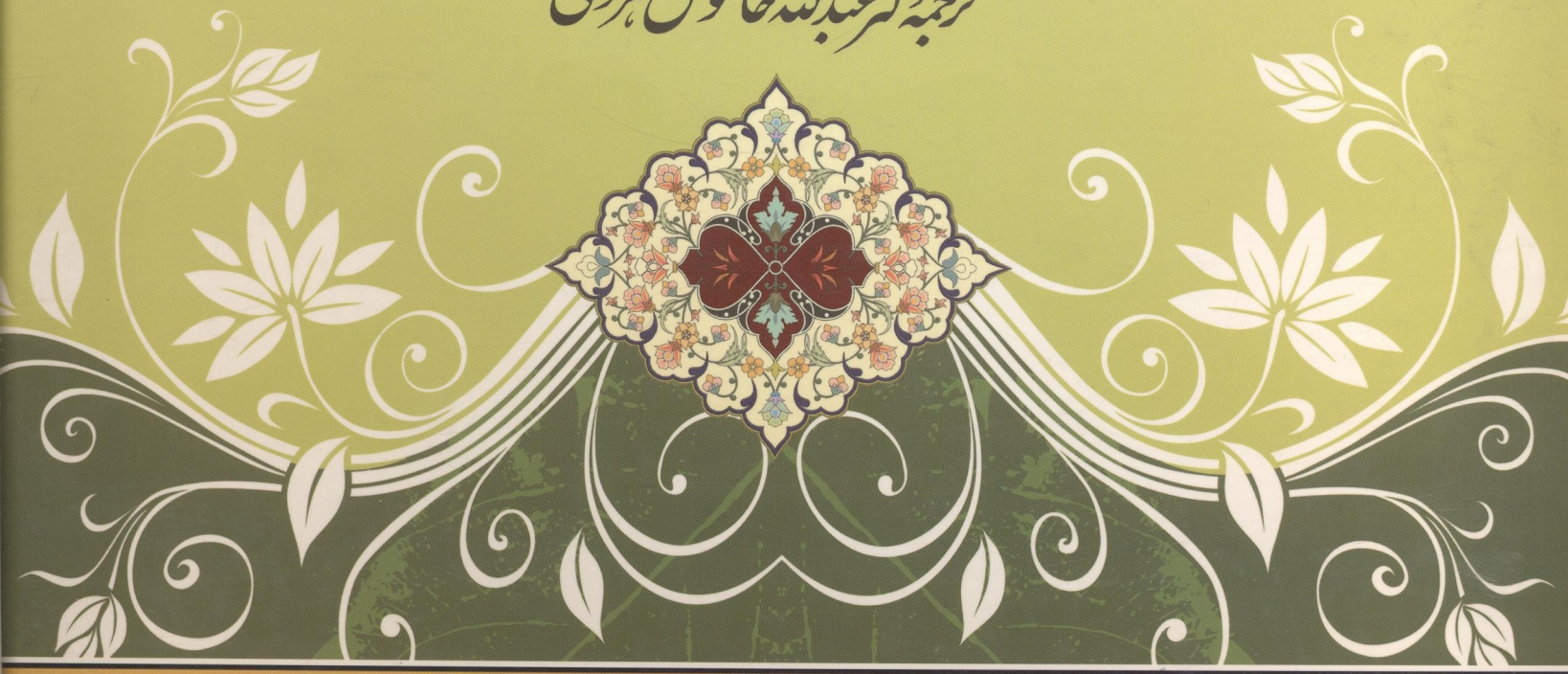




ترجمہ جدیدی قرآن کریم

بہ زبان فارسی

ترجمہ دکتہ عبداللہ خاموش ہروی


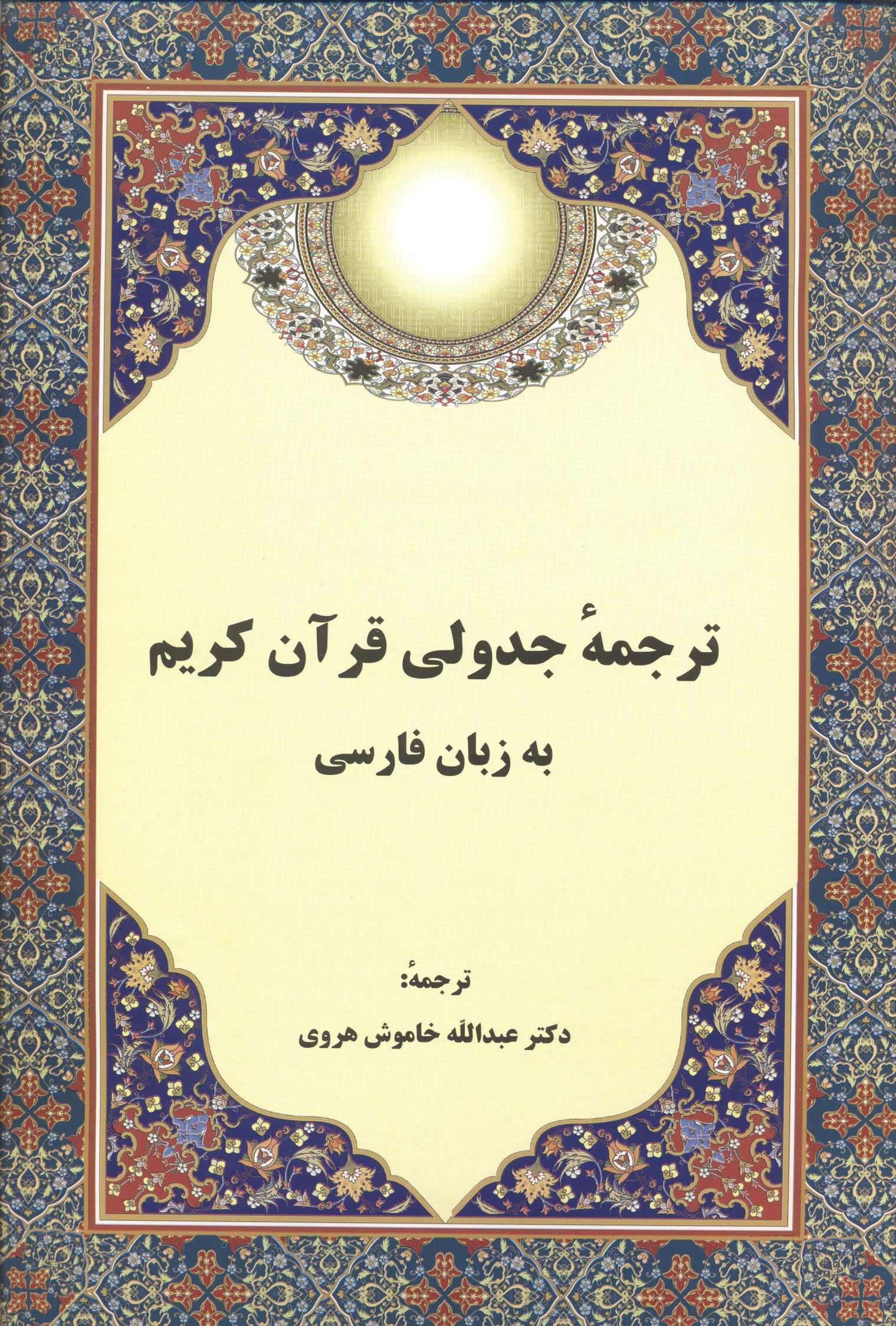




این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com



ترجمهٔ جدولی قرآن کریم

به زبان فارسی

ترجمهٔ:

دکتر عبدالله خاموش هروی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

شماره: ۲۳۹۴۱
تاریخ: ۸۶/۵/۳

این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل

و با مشخصات:

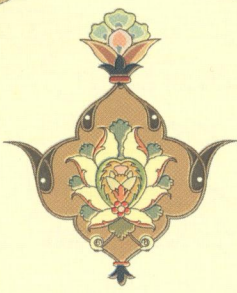
خطاط	: ---
نوع خط	: نسخ رایانه‌ای
مترجم	: عبدالله خاموش هروی
نوع ترجمه	: آیه به آیه
زبان ترجمه	: فارسی
قطع	: رحلی
تعداد سطور در هر صفحه	: مختلف
تعداد صفحات متن قرآن	: ۱۲۲۰ (مجموع صفحات: ۱۲۳۰)
نوبت چاپ	: اول
محل چاپ و چاپخانه	: مشهد - دقت
تعداد	: ده هزار جلد

در تاریخ ۸۶/۵/۱ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (۵۳۰۱۰۰۰۴۱۲۷۵۱۰۱۹۹۱۲۲۰۰۰) ثبت و چاپ آن توسط انتشارات شیخ الاسلام احمد جام با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود.

و من الله التوفیق
سازمان دارالقرآن الکریم





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم:

الحمد لله الذي جعل القرآن ربيع قلوب المؤمنين والصلاة والسلام على سيد المرسلين و على آله وأصحابه و من دعا بدعوته إلى يوم الدين.

خداوند را شکرگزارم که به این بنده هیچمدان خود توفیق داد که کار ترجمه جدولی قرآن کریم را به زبان فارسی، به سامان رساند.

بر آن نبودم که برای این کار مبارک مقدمه‌ای بنویسم، ولی بنا بر اهمیت این کار قرآنی و برای شرح مراحل کار و ویژگیهای این ترجمه، ناگزیر شدم مطالبی را یادآور شوم.

نخست باید گفت که قرآن کریم، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»، انسان را به راهی رهنمون می‌شود که سعادت دنیا و آخرت در آن است؛ و چه نعمتی والاتر از این می‌توان سراغ گرفت؛ به‌ویژه در دنیای ما که عده‌ای در آن چنان به امور عبادی و اخروی اشتغال دارند که از کار و اجتماع غافل می‌مانند و از تربیت زن و فرزند محروم می‌شوند و عده‌ای نیز چنان در لذات زودگذر و مادی غرق شده‌اند که معنویت و شادمانیهای روحی رازیر پای می‌نهند. در این حال، قرآن مؤمنان را به استفاده از هر دو فرامی‌خواند، آنجا که به زبان دعا می‌فرماید: «و منهم من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار.» و در ادامه‌اش می‌افزاید: «اولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سریع الحساب.»^۱ از این روی، دیده می‌شود که تا زمانی که قرآن در اجتماعها حاکم بوده و روح اخلاق قرآن در میان مردم وجود داشته است، آنان از آرامش روحی شگرفی برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین، این حالت، در افراد و خانواده‌هایی که قرآن را محور زندگی خود ساخته‌اند، احساس می‌شود.

بی سبب نیست که همه رهبران امت محمد (علیه الصلوة والسلام)، بدون استثنا در

مسیر روشنگری دینی و زعامت مردم، آنان را به نشر و پخش و گسترش قرآن، آن‌هم به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای عمل بر آن، فرامی‌خوانده‌اند و می‌خوانند. حقیقت این است که قرآن کریم، در جامعه‌ای سعادت‌آفرین می‌شود که مردمش آن را بفهمند؛ با تجوید و ترتیلش آشنا شوند و با معانی ژرف و ملکوتی‌اش معرفت داشته باشند؛ ورنه هزارها جلد قرآن کریم، نهاده‌شده در طاقچه‌ها و فقط به قصد تبرک و بدون فهم و عمل، نمی‌تواند اهداف والایی را تحقق بخشد که مورد عنایت خداوند رحمان بوده و مایه عزت و سربلندی دازین است.

اقبال لاهوری رحمة الله علیه، کسی که خود را با عشق قرآن جاودانه کرده و هم اوست که می‌گوید «من هر چه یافتم از رهنمونی پدرم یافتم که به من می‌گفت: قرآن را چنان بخوان که گویی اکنون بر تو نازل می‌شود» چه خوش می‌فرماید.

نقش قرآن تا در این عالم نشست

نقشهای کاهن و پاپا شکست

فاش گویم، آنچه در دل مضمر است

این کتابی نیست، چیزی دیگر است

چون به جان در رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

کسانی که دهها سال عمر خویش را صرف تفسیر و ترجمه قرآن کرده‌اند، به‌روشنی اظهار می‌کنند که پس از شصت و هفتاد سال زندگی با قرآن و مفاهیم والایش، اینک هر باری که قرآن را می‌خوانند، حرفی نو و نکته‌ای جدید در ذهن‌شان پدیدار می‌شود. باری، به تجربه ثابت شده است که خواندن قرآن و آن‌هم در صورت آشنایی با معانی بلندش، ایمان انسان را می‌افزاید و با تلاوت هر آیه، دریچه دیگری از معرفت بر روی او گشوده می‌شود.

□

اما خود به عنوان دانش‌آموزی کوچک در مدرسه معارف اسلامی، عرض می‌کنم که آشنایی و معرفت و عشقم با قرآن کریم و زبان قرآن، از آنجا آغاز شد که در مدرسه دینی فخرالمدارس هرات، نزد استادان فاضلی پرورش یافتم که هر یک، از بزرگان زمان خود و نماد خرد و فضیلت و تقوا بودند. درست از همان روزگار، به‌ویژه هنگامی که معنویت در جامعه ما، به‌ویژه جامعه روشنفکری ما، رو به افول بود و افکار کمونیستی در مدارس و دانشگاهها بیداد می‌کرد به‌گونه‌ای که در آن محیط، نماز خواندن هم عیبی به شمار می‌آمد؛ بر این اندیشه بودم که چرا قرآن کریم از دسترس مردم، به‌ویژه دانش‌پژوهان بدور است. به‌راستی هم ترجمه‌ای آموزشی که بتواند به‌آسانی قرآن را برای آنان قابل فهم و در نتیجه محور عمل بسازد، نداشتیم.

البته این سخن بدان معنی نیست که خودستایی پیشه سازم و نقش مترجمان و مفسران قرآن را که سالها در این مسیر تلاش کرده‌اند، نادیده بگیرم، چون میدان قرآن، میدان ریا و خودنمایی نیست؛ بلکه میدان عشق و محبت به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و امت اسلامی و معنویت است. به واقع چهار مرتبه تکرار آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (و به راستی قرآن را برای پندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پندپذیری هست؟) در سوره «القمر» هم مرا بدین کار ترغیب می‌کرد.

ماهها و سالها از این گذشت و من پیوسته در اندیشه راهی برای دریافت بهتر معنی قرآن برای فارسی‌زبانان بودم، تا آن‌که گمشده‌ام را - یعنی ترجمه جدولی قرآن کریم - در میان اردوزبانان در پاکستان یافتم، کسانی که بحق برای آسان‌سازی دین رنج فراوانی برده‌اند و بیشتر منابع دینی را از عربی به اردو ترجمه کرده‌اند و ما با این همه گستردگی زبان فارسی و حاکمیت هزارساله‌اش، یک‌دهم آن را ترجمه نکرده‌ایم.

باری، برآن شدم که آن ترجمه را از اردو به فارسی برگردانم. به توفیق الهی این کار به سامان رسید، ولی دستنویس آن به دلیل نبودن امکانات چاپ، به همان‌گونه باقی ماند. با آمدنم به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹ ش، این مطلب را با جناب مولوی سرور سربوزی مدیر محترم انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام یادآوری کردم. ایشان به دلیل عشق فراوان به معارف قرآن و خدمات گسترده‌ای که در این مسیر انجام داده و حلاوت آن را نیز چشیده‌اند، آن را پذیرفتند و از آن تاریخ تاکنون، به صورت پیوسته بر روی آن کار کرده‌ام، تا آن‌که اینک به لطف ایزد متعال، آماده چاپ و بهره‌برداری شده است.

درباره ویژگیها و امتیازهای این ترجمه، به اختصار چنین می‌توان گفت این ترجمه حالت آموزشی دارد و بدین نیت فراهم شده است که خواننده را علاوه بر ترجمه عبارات با معانی واژگان قرآن نیز آشنا سازد. متنی که ما آماده کرده‌ایم، دارای این جزئیات است: نخست، متن آیه با خط عثمان طه در یک سطر قرار می‌گیرد. در ذیل آن، جدولی درج شده است که در آن، آیه بخش بخش می‌شود و ترجمه هر کلمه، در زیر آن می‌آید. در سطر بعدی، ترجمه ادبی قرآن کریم درج می‌شود. در حد مقدور، کوشیده‌ام که ترجمه هر سطر از آیه، در یک سطر گنجانده شود، مگر این‌که به دلایلی - از جمله برهم نخوردن متن ادبی و شیرین آیه - ناگزیر به چشم‌پوشی از این قاعده شده باشم.

بدین ترتیب، خواننده متن با مطالعه هر آیه، از دانش واژگانی قرآن و زبان عربی بهره‌مند می‌شود. امتیاز اساسی این ترجمه نیز همین است. به تجربه ثابت شده است که هر کس دو یا سه جزء از این قرآن را به دقت بخواند، در جزء چهارم با زبان عربی آشنا شده و در ترجمه قرآن پیش‌خوان می‌شود.

کوشیده‌ام که در برگردان، از زیباترین و شیواترین ترجمه‌های قرآن سود ببرم. با آن هم،

این کتاب بارها اصلاح و بازنویسی شده است تا بتوانم رساترین ترجمه‌ها را برای واژگان برگزینم. در این راستا، از نظرهای دوستان و عاشقان قرآن هم بهره‌های فراوان برده‌ام. از خداوند مسئلت می‌کنم که به اسمای حسنایش و قرآنش، این عمل را خود برای خود گرداند و در طبق اخلاص بپذیرد و وسیله هدایت من و خانواده و ملت و امتم قرار دهد.

لازم می‌بینم به‌ویژه از دوست عزیزم جناب مهندس محمدسلیم خان پشاور، مدیر مؤسسه قرآنی الفجر ترست، سپاسگزاری کنم که روزگاری در کنارشان و کارهای عظیم قرآنی‌شان قرار داشتم و از مساعدتهای مادی و معنوی‌شان برخوردار بودم و هم‌ایشان یکی از مشوقان من در این مسیر بوده‌اند. هم‌چنان از همه استادان و دوستان فرهیخته و مشوقان صادقم - که نخواسته‌اند نامشان برده شود و الحق برایم نقش استادی داشته‌اند - و نیز از همسرگرامی و مؤمنم ام ادریس و فرزندانم - که تحمل این همه کار را و آن هم در روزگار هجرت به جان خریده‌اند - و مدیر محترم انتشارات شیخ الاسلام که با صبوری کم‌نظیر در طول این سالها یار و یاورم بوده‌اند و در کارهای فرهنگی‌ام به‌ویژه این پروژه بزرگ با سخاوتی شگفت همواره با من همکاری صادقانه داشته‌اند، اظهار سپاس می‌کنم، چنان که از والدین بزرگواری و استادان فرزانه‌ام در مدرسه‌های فخرالمدارس و جامع شریف هرات و دانشکده شرعیات کابل و دانشگاه اسلامی مدینه منوره و هر آن‌که بر من حقی و منتی دارد، تشکر می‌کنم. فجزا هم‌الله خیرا. امیدوارم این کار مهم با مشوره‌های سودمند استادان فرزانه، از این کامل‌تر و افاده‌اش عام‌تر شود.

با عرض ادب و احترام

دکتر عبدالله خاموش هروی

۱۳۸۶ / ۶ / ۱۵ ش

فهرست سوره‌ها

۸۴۳ ۳۲. سوره سجده	۱ ۱. سوره فاتحه
۸۵۰ ۳۳. سوره احزاب	۲ ۲. سوره بقره
۸۷۲ ۳۴. سوره سبأ	۹۷ ۳. سوره آل عمران
۸۸۷ ۳۵. سوره فاطر	۱۴۹ ۴. سوره نساء
۸۹۸ ۳۶. سوره یس	۲۰۴ ۵. سوره مائده
۹۰۹ ۳۷. سوره صافات	۲۴۵ ۶. سوره انعام
۹۲۲ ۳۸. سوره ص	۲۹۱ ۷. سوره اعراف
۹۳۲ ۳۹. سوره زمر	۳۴۶ ۸. سوره انفال
۹۴۸ ۴۰. سوره غافر	۳۶۷ ۹. سوره توبه
۹۶۶ ۴۱. سوره فصلت	۴۰۸ ۱۰. سوره یونس
۹۷۷ ۴۲. سوره شوری	۴۳۷ ۱۱. سوره هود
۹۸۹ ۴۳. سوره زخرف	۴۶۷ ۱۲. سوره یوسف
۱۰۰۲ ۴۴. سوره دخان	۴۹۶ ۱۳. سوره رعد
۱۰۰۸ ۴۵. سوره جائیه	۵۱۰ ۱۴. سوره ابراهیم
۱۰۱۵ ۴۶. سوره احقاف	۵۲۳ ۱۵. سوره حجر
۱۰۲۴ ۴۷. سوره محمد	۵۳۴ ۱۶. سوره نحل
۱۰۳۳ ۴۸. سوره فتح	۵۶۴ ۱۷. سوره اسراء
۱۰۴۱ ۴۹. سوره حجرات	۵۹۰ ۱۸. سوره كهف
۱۰۴۶ ۵۰. سوره ق	۶۱۶ ۱۹. سوره مريم
۱۰۵۲ ۵۱. سوره ذاریات	۶۳۱ ۲۰. سوره طه
۱۰۵۷ ۵۲. سوره طور	۶۵۳ ۲۱. سوره انبیاء
۱۰۶۲ ۵۳. سوره نجم	۶۷۲ ۲۲. سوره حج
۱۰۶۷ ۵۴. سوره قمر	۶۹۲ ۲۳. سوره مومنون
۱۰۷۲ ۵۵. سوره رحمن	۷۰۹ ۲۴. سوره نور
۱۰۷۷ ۵۶. سوره واقعه	۷۲۹ ۲۵. سوره فرقان
۱۰۸۳ ۵۷. سوره حدید	۷۴۳ ۲۶. سوره شعراء
۱۰۹۲ ۵۸. سوره مجادله	۷۶۵ ۲۷. سوره نمل
۱۰۹۹ ۵۹. سوره حشر	۷۸۴ ۲۸. سوره قصص
۱۱۰۵ ۶۰. سوره ممتحنه	۸۰۷ ۲۹. سوره عنكبوت
۱۱۱۱ ۶۱. سوره صف	۸۲۳ ۳۰. سوره روم
۱۱۱۴ ۶۲. سوره جمعه	۸۳۵ ۳۱. سوره لقمان

۱۱۹۸ ۸۹. سوره فجر.	۱۱۱۷ ۶۳. سوره منافقون
۱۲۰۰ ۹۰. سوره بلد.	۱۱۲۰ ۶۴. سوره تغابن
۱۲۰۲ ۹۱. سوره شمس.	۱۱۲۳ ۶۵. سوره طلاق.
۱۲۰۳ ۹۲. سوره لیل.	۱۱۲۸ ۶۶. سوره تحریم.
۱۲۰۴ ۹۳. سوره ضحی.	۱۱۳۲ ۶۷. سوره ملک.
۱۲۰۵ ۹۴. سوره انشراح	۱۱۳۷ ۶۸. سوره قلم
۱۲۰۶ ۹۵. سوره تین	۱۱۴۲ ۶۹. سوره حاقه
۱۲۰۷ ۹۶. سوره علق	۱۱۴۶ ۷۰. سوره معارج.
۱۲۰۸ ۹۷. سوره قدر	۱۱۴۹ ۷۱. سوره نوح.
۱۲۰۹ ۹۸. سوره یّنه	۱۱۵۳ ۷۲. سوره جن
۱۲۱۱ ۹۹. سوره زلزال	۱۱۵۸ ۷۳. سوره مزمل
۱۲۱۲ ۱۰۰. سوره عادیات	۱۱۶۱ ۷۴. سوره مدثر
۱۲۱۳ ۱۰۱. سوره قارعه	۱۱۶۵ ۷۵. سوره قیامه
۱۲۱۴ ۱۰۲. سوره تکاثر	۱۱۶۷ ۷۶. سوره دهر.
۱۲۱۴ ۱۰۳. سوره عصر	۱۱۷۱ ۷۷. سوره مرسلات
۱۲۱۵ ۱۰۴. سوره همزه	۱۱۷۵ ۷۸. سوره نبأ
۱۲۱۵ ۱۰۵. سوره فیل	۱۱۷۸ ۷۹. سوره نازعات
۱۲۱۶ ۱۰۶. سوره قریش	۱۱۸۱ ۸۰. سوره عبس
۱۲۱۶ ۱۰۷. سوره ماعون	۱۱۸۳ ۸۱. سوره تکویر
۱۲۱۷ ۱۰۸. سوره کوثر	۱۱۸۵ ۸۲. سوره انفطار
۱۲۱۷ ۱۰۹. سوره کافرون.	۱۱۸۷ ۸۳. سوره مطففین
۱۲۱۸ ۱۱۰. سوره نصر	۱۱۹۰ ۸۴. سوره انشقاق
۱۲۱۹ ۱۱۱. سوره لهب	۱۱۹۲ ۸۵. سوره بروج
۱۲۱۹ ۱۱۲. سوره اخلاص	۱۱۹۴ ۸۶. سوره طارق
۱۲۲۰ ۱۱۳. سوره فلق	۱۱۹۵ ۸۷. سوره اعلی
۱۲۲۰ ۱۱۴. سوره ناس	۱۱۹۶ ۸۸. سوره غاشیه

۱. سوره فاتحه (مکی بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾

		الرحيم	الرحمن	الله	بسم		
		مهربان	بخشاینده	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشاینده مهربان (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾ إِيَّاكَ

الحمد	الله	رب	العلمین	الرحمن	الرحیم	ملک	یوم	الدین	ایاک
ستایش	برای خداوند	پروردگار	جهانیان	بخشاینده (مهرگستر)	مهربان	خداوند	روز	جزا (قیامت)	تنها تو را

ستایش خدای را است، پروردگار جهانیان (۲) آن بخشنده مهربان (۳) خداوندگار روز جزا (روز حساب و پاداش) (۴) [خداوند!] تنها تو را

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

نعبد	و	ایاک	نستعین	اهدنا	الصراط	المستقیم	صراط	الذین	أنعمت
می پرستیم	و	تنها از تو	یاری می جوئیم	ما را راهنمایی فرما	راه	راست	راه	آنانی که	تو انعام کردی (نعمت داده ای)

می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم (۵) ما را به راه راست رهبری فرما (۶) (و استوار بدار) (۶) راه کسانی که ایشان را به نعمت (خویش) نواخته ای

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾

عليهم	غير	المغضوب	عليهم	ولا	الضالين
بر ایشان	نه	(راه) خشم شده	برایشان	و نه	(راه) گمراهان

نه خشم گرفتگان بر آنها و نه گمراهان (۷)

جزء اول

۲. سورة بقره (مدنی بوده، ۲۸۶ آیه و ۴۰ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ رَبَّهُمْ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

الم	ذلك	الكتب	لا يرب	فيه	هدى	للمتقين	الذين	يؤمنون
الف، لام، میم	این	کتاب (قرآن)	شکی نیست (شک روا نیست)	در آن	رهنما	برای پرهیزگاران	آنانی که	ایمان می آورند

الف، لام، میم (۱) این است کتابی که تردیدی در آن نیست، پرهیزگاران را راهنما است (۲) آنان که به غیب ایمان می آورند

بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بالغيب	و يقيمون	الصلوة	و	مما	رزقنهم	ينفقون	والذين	يؤمنون
به غیب (امور نادیده و پنهان)	و برپا می دارند	نماز	و	از آنچه	به ایشان روزی داده ایم	انفاق می کنند	و آنان که	ایمان می آورند

و نماز را به پا می دارند و از آنچه ایشان را روزی نهادیم، انفاق می کنند (۳) و آنان که ایمان می آورند

بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾

بما	أنزل	إليک	و ما	أنزل	من	قبلک	و	بالآخرة	هم	يوقنون
به آنچه	فرو فرستاده شده	بر تو	و آنچه	فرو فرستاده شده	از	پیش از تو	و	به آخرت	ایشان	یقین دارند

به آنچه بر تو فرود آمده و آنچه پیش از تو فرود آمده و جهان و پسین را بی گمان باور دارند (۴)

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

أولئك	على	هدى	من	ربهم	و أولئك	هم	المفلحون	إن	الذين	كفروا	سواء	عليهم
آنان	بر	هدایت	از	پروردگارشان	و آنها	ایشان	رستگاران	همانا	آنانی که	کافر شدند	یکسان	برایشان

ایشان بر هدایتی از پروردگار خویش اند و آنان خود رستگاران اند (۵) در حقیقت آنانی که کافر شدند، برای شان یکسان است

أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ

أندرتهم	أم	لم تنذرهم	لا يؤمنون	ختم	الله	على	قلوبهم	و على	سمعهم			
خواه	هشدارشان	بدهی	یا	هشدار ندهی	ایشان را	ایمان نمی آورند	مهر نهاد	خداوند	بر	دلهاشان	و بر	گوشه‌هاشان

خواه بیم دهی ایشان را یا بیم ندهی شان، ایمان نمی آورند (۶) خداوند بر دلهاشان و گوشه‌هاشان مهر نهاده،

وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا

و على	أبصارهم	غشاة	و	لهم	عذاب	عظيم	و من	الناس	من	يقول	آمنا
و بر	چشمانشان	پرده‌ای	و	برای آنان	عذابی	بزرگ	و از	مردم	کسی است که	می گوید	ایمان آوردیم

و بر دیدگان شان پرده‌ای است؛ و آنان را عذابی است سهمگین (۷) و از مردمان کسانی اند که می گویند

بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

و	باليوم	الآخر	و ماهم	بمؤمنين	يخدعون	الله	والذين	ءامنوا	و
و	به روز	بازپسين	و نيستند ايشان	مؤمنان	نيرنگ می زنند	خداوند	و کسانی که	ایمان آوردند	و

به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم؛ حال آنکه گروندگان [راستین] نیستند (۸) [به پندار خویش] خدا و مؤمنان را می فریبند؛

مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا

ما	يخدعون	إلا	أنفسهم	و	ما يشعرون	في	قلوبهم	مرض	فزادهم	الله	مرضا
نیرنگ	نمی زنند	مگر	خودشان را	و	نمی دانند	در	دلهايشان	یک نوع بیماری	پس افزود ايشان را	خداوند	بیماری

و در نمی یابند که تنها خویشتن را می فریبند (۹) در دلهايشان بیماری است و خدا بیماری شان را افزود

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا

ولهم	عذاب	أليم	بما	كانوا يكذبون	وإذا	قيل	لهم	لا تفسدوا	في الأرض	قالوا
و برايشان	عذاب	دردناک	به سبب آنکه	دروغ می گفتند	و هنگامی که	گفته شود	برایشان	فساد نکنید	در زمین	گویند

و به کیفر دروغی که می گفتند عذابی دردناک دارند (۱۰) و چون به آنان گفته شود در زمین تباهی نکنید، گویند:

إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾

إنما	نحن	مصلحون	ألا	إنهم	هم	المفسدون	ولكن	لا يشعرون
جز این نیست	ما	اصلاح کنندگان	هان!	همانا ايشان	آنان	فسادکنندگان	ولی	آنان در نمی یابند

همانا ما (خود) اصلاحگرانیم (۱۱) بهوش باشید که آنان تبهکاران اند، ولی در نمی یابند (۱۲)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ

وإذا	قيل	لهم	ءامنوا	كما	ءامن	الناس	قالوا	أنؤمن	كما	ءامن
و هنگامی که	گفته شود	برایشان	ایمان آورید	چنان که	ایمان آوردند	مردم	گویند	آیا ایمان بیاوریم	همانگونه که	ایمان آوردند

و چون به آنان گفته شود چنان که مردم ایمان آورده اند، ایمان آورید. گویند: آیا ما هم مانند نابخردان ایمان آوریم؟

السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا

السفهاء	ألا	إنهم	هم	السفهاء	ولكن	لا يعلمون	وإذا لاقوا	الذين	ءامنوا
کم خردان	بدانید	همانا ايشان	آنان	بیخردان	ولی	آنان نمی دانند	و هنگامی که روبرو شوند	با کسانی که	ایمان آوردند

هشدار، که آنان خود نابخردان اند ولی نمی دانند (۱۳) و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند،

قَالُوا ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

قالوا	ءامننا	وإذا	خلوا	إلى	شيطينهم	قالوا	إننا	معكم
گویند	ایمان آوردیم	و هنگامی که	تنها شوند	با	شیطان های خویش (رهبران شان)	گویند	همانا ما	با شما

گویند: ایمان آوردیم، و چون با شیاطین [و رؤسای شیطان صفت] خویش خلوت گزینند، گویند: همانا ما با شما ایم،

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾ اللَّهُ يُسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ

جز این نیست	ما ریشخندزندگانیم	خداوند	ریشخند می کند	ایشان را	و افزون می کند	هم	فی طغیانیهم
-------------	-------------------	--------	---------------	----------	----------------	----	-------------

ما فقط آنان را ریشخند می کنیم (۱۴) خدا [است که] ریشخندشان می کند، و آنان را در طغیانشان

يَعْمَهُونَ ﴿۱۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ

يعمهُون	أولئك	الذين	اشترؤا	الضلالة	بالهدى	فما ربحت	تجارتهم
حیران و سرگردان می شوند	اینان	آنانی که	خریدند	گمراهی	به هدایت	پس سودی نکرد	تجارتشان

سرگشته و امی نهد (۱۵) اینان اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریده اند. پس سودی نکرد؛ تجارتشان

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۶﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا

و	ما كانوا	مهتدين	مثلمهم	كمثل	الذي	استوقد	نارا
و	نبودند	راه یافتگان	داستان ایشان	چون داستان	کسی که	افروخت	آتش

و راهیاب نشدند (۱۶) داستان آنان، همچون داستان کسانی است که آتشی برافروختند،

فَلَمَّا أَضَاءتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي

فلما	أضاءت	ما حوله	ذهب	الله	بنورهم	و تركهم	في
سیس چون	روشن کرد	اطرافش	برد	خداوند	روشنی شان را	ورها ایشان کرد	در

و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خداوند نورشان را برد و آنان را در

ظَلَمْتَ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾ صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾

ظلمت	لا يبصرون	صم	بكم	عمى	فهم	لا يرجعون
تاریکی ها	نمی بینند	ناشنوا	گنگ	کور	پس ایشان	باز نمی گردند

تاریکیهایی که هیچ نمی بینند، رها کرد (۱۷) آنان کران، گنگان؛ و کوران اند پس از [گمراهی] باز نمی گردند.

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ

أو كصيب	من السماء	فيه	ظلمت	ورعد	وبرق	يجعلون	أصبعهم
یا مانند بارانی سخت	از آسمان	در آن	تاریکی ها	ورعد [تندر]	وبرق	قرار می دهند	انگشتانسان

یا [داستانشان] بدسان [گرفتاران در] باران تندی از آسمان راماند، که در آن تاریکیهاست و رعد و برقی که از [هول] صاعقه ها، [و] بیم مرگ، انگشتان خویش

فِيءَ إِذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ

في اذا نهم	من	الصواعق	حذر	الموت	والله	محيط	بالكافرين	يكاد	البرق	يخطف
در گوشه ایشان	از	(صدای) صاعقه ها)	(از) بیم	مرگ	و خداوند	احاطه دارنده	برکافران	نزدیک است	برق	برباید

در گوشه ایشان فرو برند، و خدا بر کافران چیره است (۱۹) نزدیک است که برق برباید

أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا

أبصارهم	كلما	أضاء لهم	مشوا فيه	وإذا	أظلم عليهم	قاموا
چشمانشان	هر گاه که	روشن کند برای شان	راه روند در آن	و هنگامی که	تاریک شود	برایشان

دیدگانسان را، هر گاه که [راه را] بر آنان روشن سازد، در [پرتو] آن راه روند و چون بر آنان تاریک شود، [در جای خویش] بایستند

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

ولو شاء	الله	لذهب	بسمعهم	و أبصرهم	إن	الله	على	كل	شيء	قدیر
و اگر می خواست	خداوند	همانا از بین می برد	شنوایی شان	و بینایی شان	همانا	خداوند	بر	هر	چیز	توانا

و اگر خداوند می خواست، شنوایی و بینایی شان را برمی گرفت. همانا خداوند بر هر کاری تواناست (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

يا أيها الناس	اعبدوا	ربكم	الذي	خلقكم	والذين	من	قبلكم	لعلكم
ای مردم	بپرستید	پروردگارتان	آنکه	شما را آفرید	و آنانی که	از	پیش از شما	باشد شما

ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفرید، پرستید، باشد که

تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

تتقون	الذي	جعل	لكم	الأرض	فراشا	و	السماء	بناء
پرهیزگار شوید	آنکه	گردانید، آفرید	برای شما	زمین	فرش، بستر	و	آسمان	بناء، سقف

پرهیزگار شوید (۲۱) آن خداوندی که زمین را چون بستری بگسترده و آسمان را چون سرپناهی بیفراشت

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ

و	أنزل	من	السماء	ماء	فأخرج	به	من	الثمرات
و	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون آورد	به وسیله آن	از	میوه ها

و از آسمان آبی فرو آورد؛ و بدان از میوه ها

رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

رزقاً	لكم	فلا تجعلوا	لله	أندادا	و أنتم	تعلمون
رزق و روزی	برای شما	پس قرار ندهید	برای خداوند	همتایانی	در حالی که شما	می دانید

برای شما روزی برآورد پس برای خدا همتایانی مسازید، در حالی که خود می دانید [که خدا بی همتاست] (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

وإن كنتم	في	ريب	مما	نزلنا	على	عبدنا	فأتوا	بسورة	من	مثله
و اگر شما هستید	در	شک و تردید	از آنچه	فرو فرستادیم	بر	بنده مان	پس بیاورید	سوره ای	از	همانند آن

و اگر در آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم، تردید دارید همانند آن سوره ای آورید

وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾

و	ادعوا	شهداءکم	من دون	الله	إن	کنتم	صادقین
و	دعوت کنید	گواهان تان	بجز	خدا	اگر	شما هستید	راستگویان

و جز خدا، گواهان [و یاوران] خویش را فرا خوانید، اگر راستگویید (۲۳)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا

فإن	لم تفعلوا	ولن تفعلوا	فاتقوا	النار	التي	وقودها
پس اگر	شما نکردید	و هرگز نخواهید کرد	پس بترسید	آتش	آن که	هیزم آن

پس اگر [چنین] نکنید و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که همیشه اش

النَّاسِ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾ وَيَبِيرَ الَّذِينَ ءَامَنُوا

الناس	و	الحجارة	أعدت	للكافرين	و	بشر	الذين	ءامنوا
انسانها	و	سنگها	آماده شده	برای کافران	و	نوید بده	کسانی که	ایمان آوردند

آدمیان و سنگهاست (و) برای کافران مهیاست، بپرهیزد (۲۴) و آنانی را که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَمْ يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كَلِمًا

و عملوا	الصلحٰت	أن	لهم	جئت	تجرى	من	تحتها	الأنهر	كلمًا
و کردند	کارهای شایسته	به اینکه	برای ایشان	بهشت ها	روان است	از	زیر آن ها	نهرها	هرگاه

و کردار نیک کرده اند به بهشت هایی نوید ده که از زیر آنها جویباران روان است. هرگاه

رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ

رُزِقُوا	منها	من	ثمره	رِزْقًا	قالوا	هذا	الذی	رُزِقْنَا	من قبل
روزی داده شوند	از آن	از	میوه ای	روزی	گویند	این	همانست که	روزی داده شده بودیم	از پیش

میوه ای از آن، روزی ایشان شود گویند: این همان است که پیش از این [در دنیا] روزی یافته بودیم

وَأُتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ

و أُتُوا	به	متشبهًا	ولهم	فيها	أزواج	مطهرة
و آورده شوند	بدان	همانند	و برای شان	در آن	همسران	پاک و پاکیزه

در حالی که برایشان [نعمتی] همگون آورند و در آن سرا همسرانی پاکیزه دارند

وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا

وهم	فيها	خالدون	إن	الله	لا يستحي	أن	يضرب	مثلاً ما
و ایشان	در آن	جاودانان	همانا	خداوند	شرم نمی کند	که	[مثال] بزند	مثلی را که

و در آنجا جاودانه اند (۲۵) به راستی خدای را از اینکه

بِعُوضَةٍ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

بعوضه	فما	فوقها	فأما الذين	ءامنوا	فيعلمون	أنه	الحق
(همچون) پشه	یا که	فراتر از آن	اما کسانی که	ایمان آوردند	پس می دانند	که آن	حق

به پشه‌ای و یا فراتر از آن مثل آورد شرم نیاید، اما آنان که ایمان آورده‌اند می دانند که آن [مثل] حق است

مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

من	ربهم	و أما الذين	كفروا	فيقولون	ماذا	أراد	الله	بهذا مثلاً
از	پروردگارشان	و اما آنانی که	کافر شدند	پس می گویند	چه	خواسته	خداوند	از این مثل

و از سوی پروردگارشان، ولی آنان که کفر ورزیده‌اند گویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

يضل	به	كثيراً	ويهدى	به	كثيراً	وما يضل	به	إلا الفاسقين
گمراه می کند	بدان	بسیاری	و راهنمایی می کند	به آن	بسیاری	و گمراه نمی کند	به آن	جز نافرمانان

[بدین سان خدا] بسیاری را با آن گمراه گذارد و بسیاری را راه می نماید و [الی] جز بدکاران را بدان گمراه نگرداند (۲۶)

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا

الذين	ينقضون	عهد	الله	من بعد	ميثاقه	ويقطعون	ما
کسانی که	می شکنند	پیمان	خداوند	پس از	محکم ساختن آن	و می گسلند	آنچه

کسانی که پیمان خدا را پس از بستن و استوار کردن، می شکنند و آنچه را

أَمَرَ اللَّهُ بِهِ عَنِ يُوسُفَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٧﴾

أمر	الله	به	أن	يوسف	ويفسدون	في	الأرض	أولئك	هم	الخاسرون
فرمان داد	خداوند	به آن	که	پیوسته داشته شود	و فساد می کنند	در	زمین	همین مردم	ایشان	زیانکاران

خداوند به پیوستنش فرمان داده است می گسلند، و در زمین تباهی می کنند، آنان اند که زیانکاراند (۲۷)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ آمَوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ

كيف	تكفرون	بالله	و	كنتم	أمواتا	فأحياكم	ثم
چگونه	کافر می شوید	به خداوند	(در حالی که)	بودید شما	مردگان	پس شما را زنده نمود	سپس

چگونه خدای را کفر می ورزید؟ با آنکه مردگانی بودید که خدایتان زندگی بخشید

يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّهُ رُجِعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا

يُميتكم	ثم	يحييكم	ثم	إليه	ترجعون	هو	الذي	خلق	لكم	ما
شمارا می میراند	باز	شما را زنده می کند	باز	به سویش	بازگردانده می شوید	او	کسی که	آفرید	برای شما	آنچه

و دیگر بار شما را بمیراند سپس زنده سازد [و] آنگاه به سویش باز گردانده می شوید (۲۸) اوست که آنچه

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

فی	الأرض	جمیعا	ثم	استوی	إلى	السماء	فسوهن	سبع	سماوات
در	زمین	یکجا همه	سپس	پرداخت	به [آفرینش]	آسمان	پس آنها را استوار ساخت	هفت	آسمانها

در زمین است، همگی را برای شما بیافرید؛ آنگاه به آسمان پرداخت، و آن را به هفت آسمان استوار داشت،

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

وهو	بكل	شیء	علیم	وإذ	قال	ربك	للملائكة	إني	جاعل
و او	به هر	چیز	دانا	و آنگاه که	گفت	پروردگارت	به فرشتگان	همانا من	قرار دهنده، گمارنده

و او به هر چیزی داناست (۲۹) و یاد کن آنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت: من

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

فی	الأرض	خليفة	قالوا	أتجعل	فيها	من	يفسد	فيها	ويسفك	الدماء
در	زمین	جانشین	گفتند	آیا قرار می دهی	در آن	کسی که	فساد می کند	در آن	و می ریزد	خونها

در زمین جانشینی خواهم گماشت، گفتند: آیا کسی را در آن می گماری که فساد انگیزد، و خونها ریزد؟

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ

ونحن	نُسَبِّحُ	بِحَمْدِكَ	ونُقَدِّسُ	لَكَ	قال	إني	أعلم	ما	لا تعلمون	وعلم
و ما تسبیح	تورا می گویم	با ستایش تو	و به پاکی یاد می کنیم	برای تو	گفت	همانا من	می دانم	آنچه	شما نمی دانید	و آموخت

و حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش کرده و [تو را] به پاکی یاد می کنیم، فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید (۳۰)

عَادَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبئوني بِأَسْمَاءِ

آدم	الأسماء	كلها	ثم	عرضهم	على	الملائكة	فقال	أنبئوني	بأسماء
آدم	نامها	همه چیزها را	سپس	عرضه داشت آنها را	بر	فرشتگان	و گفت	به من خبر دهید	نامهای

و [خدا] همه نامها [ی آفریدگان] را به آدم بیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:

هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

هؤلاء	إن	كنتم	صادقين	قالوا	سبحنك	لاعلم	لنا	إلا	ما
اینان	اگر	شما هستید	راستگویان	گفتند	تو منزهی	دانشی نیست	برای ما	مگر	آنچه

اگر راست می گویند، مرا از نامهای اینان خبر دهید (۳۱) گفتند: پاکی تو راست؛ ما را جز آنچه

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَقَادِمُ أَنبئهم بِأَسْمَائِهِمْ

علمتنا	إنك	أنت	العليم	الحكيم	قال	يا آدم	أنبئهم	بأسمائهم
به ما آموخته ای	همانا تو	تو	دانا	فرزانه	گفت	ای آدم	خبر ده ایشان را	به نامهایشان

خود به ما آموختی، دانشی نیست، همانا تو دانای فرزانه ای (۳۲) فرمود: ای آدم، اینان را به نامهای آنها آگاه ساز.

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ

فلما	أنبأهم	بأسمائهم	قال	ألم أقول	لكم	إني	أعلم	غيب
و چون	خبر داد ایشان را	به نامهای آنان	گفت	آیا نگفتم	برای شما	همانا من	می دانم	نهان و ناپیدا

و چون [آدم] ایشان را از نامهای آنان آگاه ساخت، [خداوند] فرمود: آیا شما را نگفتم که من نهان [و ناپیدای]

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۲۲﴾

السَّمَوَاتِ	و	الأرض	و أعلم	ما	تبدون	و ما	كنتم	تكتمون
آسمانها	و	زمین	و می دانم	آنچه	آشکار می دارید	و آنچه را که	نهان می داشتید	

آسمانها و زمین را می دانم. و آنچه آشکار می کنید و آنچه را نهان می داشتید، می دانم؟! (۲۲)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى

و إذ قلنا	للملائكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	أبى
و چون گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید	به آدم	پس سجده کردند	جز	ابلیس	امتناع کرد

و چون فرشتگان را فرمودیم: آدم را سجده کنید [سجده تعظیم] آنگاه همه سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد.

وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۲۳﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

و استكبر	و كان	من الكافرين	و	قلنا	يآدم	اسكن	أنت	و زوجك	الجنة
و کبر و ورزید	و بود	از کافران	و	گفتیم	ای آدم	بیارام	تو	و همسرت	بهشت

و کبر و ورزید و از کافران گشت (۲۳) و فرمودیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت بیارام،

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

و كلا	منها	رغدا	حيث	شئتما	و	لا تقربا	هذه	الشجرة
و بخورید (تو و همسرت)	از آن	خوشی و فراوانی	هرجا	خواستید	و	نزدیک نشوید	این	درخت

و از [نعمت‌هایش] هر کجا که خواهید به فراوانی بخورید؛ و [الی] به این درخت نزدیک مشوید

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۴﴾ فَأَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا

فتكونا	من	الظالمين	فأزلهما	الشیطان	عنها	فأخرجهما	مما
پس شما شوید	از	ستمکاران	پس به لغزش کشانید آنان را	شیطان	از آن	و بیرون کرد آن دورا	از آنچه

که از ستمکاران خواهید شد (۲۴) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند،

كَانَ فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

كانا	فيه	وقلنا	اهبطوا	بعضكم	لبعض	عدو
بودند	در آن	و گفتیم	فرود آید	بعضی از شما	برای بعضی (دیگر)	دشمن

و فرمودیم فرود آید، برخی دشمنی برخی دیگر،

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾ فَلَتَقَىٰ آدَمَ

و لكم	فی	الأرض	مستقر	و متاع	ءالی	حین	فتلقى	ءادم
و برای شما	در	زمین	قرارگاه	و وسیله بهره برداری	تا	مدتی معین	پس فرا گرفت	آدم

قرارگاه و جای برخورداری شما [از نعمت‌ها] تا چندی، زمین باشد (۳۶) آنگاه آدم

مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾

من	ربه	كلمت	فتاب	عليه	إنه	هو	التواب	الرحيم
از	پروردگار خود	کلماتی چند	پس توبه پذیرفت	از او	همانا او	او	توبه پذیر	مهربان

از پروردگارش کلماتی چند فرا گرفت و [خدا] بر او ببخشد، بی گمان او توبه پذیر مهربان است (۳۷)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن

قُلْنَا	اهبطوا	منها	جميعا	فاما	ياأتينكم	منى	هدى	فمن
گفتم	فرود آید	از آن	همه	پس هرگاه	برای شما آید	از سوی من	هدایتی	پس کسی که

فرمودیم: جملگی از آن [بهشت] فرود آید، آنگاه اگر از [جانب] من شما را رهنمودی بیاید کسانی که

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

تبع	هدای	فلا	خوف	عليهم	ولا	هم	يحقنون
پیروی نمود	هدایت من	پس نیست	بیمی	برایشان	ونه	ایشان	اندوهگین می گردند

از رهنمونی من پیروی کنند، برایشان بیمی نیست و اندوهگین نخواهند شد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

و الذين	كفروا	وكذبوا	بآياتنا	اولئك	اصحاب النار	هم	فيها
و کسانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	ایشان	اهل آتش (دوزخیان)	ایشان	در آن

و [الی] کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل آتش اند؛ و در آن

خَلِدُونَ ﴿۳۹﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ

خلدون	يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ	آمَنُوا	اذكروا	نعمتي	التي	انعمت	عليكم	واوفوا	بعهدي
جاودانگان	ای فرزندان	ایمان	بیاد آورید	نعمتم	آن که	عطا کردم	به شما	و وفا کنید	به پیمان من

جاودانه اند (۳۹) ای فرزندان اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و پیمانم را به جای آورید

اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَاِيْتِيْ فَارْهَبُوْنِ ﴿۴۰﴾ وَاٰمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا

أوف	بعهدكم	وايتي	فارهبون	واامنوا	بما	انزلت	مصدقًا
وفا می کنم	به پیمان شما	و تنها از من	پس بترسید	و ایمان آورید	به آنچه	نازل کرده ام	تصدیق کننده

تا من نیز پیمانتان را به جای آورم و تنها از من بیم بردارید (۴۰) و به آنچه نازل کرده ام که تصدیق کننده مکتب شماست، ایمان آورید

لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوْلَٰى كَافِرِيهِمْ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي

لما	معكم	و	لا تكونوا	اول	كافر	به	و	لا تشتروا	بايتي
برای آنچه	زد شما	و	نباشید	نخستین	کافر	به آن	و	فروشید	آیات مرا

و نخستین کافر به آن مباشید. و آیاتم را به

ثَمِنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتِقُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ

ثمنا	قلیلا	و ایای	فاتقون	ولا تلبسوا	الحق	بالباطل	و تکتُموا	الحق
بهای	اندک	و تنها از من	پس از من بترسید	و نیامیزید	حق	با باطل	و پنهان (نه) کنید	حق

بهای ناچیز بفروشید و تنها از من پروا بدارید (۴۱) و حق را به باطل میامیزید و حق را پنهان مدارید

وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۲﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾

وَأَنْتُمْ	تَعْمَلُونَ	وَأَقِيمُوا	الصَّلَاةَ	وَآتُوا	الزَّكَاةَ	وَارْكَعُوا	مَعَ	الرَّاكِعِينَ
در حالی که شما	می دانید	و برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و رکوع کنید	همراه	رکوع کنندگان

در حالی که می دانید (۴۲) و نماز به پا دارید و زکات بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید (با نمازگزاران نماز گزارید) (۴۳)

﴿۴۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ

أَتَأْمُرُونَ	النَّاسَ	بِالْبِرِّ	و	تَنْسَوْنَ	أَنْفُسَكُمْ	وَأَنْتُمْ	تَتْلُونَ	الْكِتَابَ
آیا امر می کنید	مردم	به نیکوکاری	و	شما فراموش می کنید	خودها را	در حالی که شما	می خوانید	کتاب

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را از یاد می برید؟! حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می خوانید،

﴿۴۵﴾ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۴۶﴾ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا

أَفَلَا تَعْقِلُونَ	و	أَسْتَعِينُوا	بِالصَّبْرِ	وَالصَّلَاةِ	و	إِنَّهَا	لَكَبِيرَةٌ	إِلَّا
آیا نمی فهمید	و	یاری بجوید	با شکیبایی	و نماز	و	همانا آن	البته بزرگ (دشوار)	جز

آیا نمی اندیشید؟ (۴۵) و از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر

عَلَى الْخَشَعِينَ ﴿۴۷﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْمَعُونَ بِهِمْ وَأَنْتُمْ إِلَيْهِ

عَلَى	الْخَشَعِينَ	الَّذِينَ	يَظُنُّونَ	أَنَّهُمْ	مُلْمَعُونَ	بِهِمْ	وَأَنْتُمْ	إِلَيْهِ
بر	فروتنان	آنانی که	یقین دارند	که آنان	دیدار کنندگان	پروردگارشان	و اینکه آنان	به سوی او

بر فروتنان (۴۷) همانان که می دانند دیدار کنندگان پروردگارشان خواهند بود و اینکه آنان به سوی او

رَجِعُونَ ﴿۴۸﴾ يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ

رَجِعُونَ	يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ	اذْكُرُوا	نِعْمَتِيَ	الَّتِي	أَنْعَمْتُ	عَلَيْكُمْ	وَأَنِّي	فَضَّلْتُكُمْ
بازگشت کنندگان	ای فرزندان	یاد آورید	نعمت من	آنکه	ارزانی داشتم	به شما	و همانا من	شما را برتری بخشیدم

بازگشت کنندگان آند (۴۸) ای فرزندان یعقوب آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید و [بیز] آنکه شما را

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ

علی	العلمین	واتقوا	یوما	لا تجزی	نفس	عن	نفس
بر	جهانیان	و بترسید	از آن روز	به عهده نمی‌گیرد [دفع نمی‌کند]	کسی	از	کسی دیگر

بر جهانیان [هم روزگارتان] برتری بخشیدم، (۴۷) و از روزی پروا کنید که نه کسی به کار کس آید

شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ

شیئا	و	لا یقبل	منها	شفاعة	ولا	یؤخذ	منها	عدل	ولا هم
چیزی	و	پذیرفته نمی‌شود	از او	شفاعتی	و نه	گرفته می‌شود	از او	بدلی، فدیهای	و نه ایشان

و نه از او شفاعتی پذیرفته شود، و نه از وی، بدلی بستانند، و نه ایشان

يُنصرون ﴿٤٨﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

ینصرون	وإذ	نجینکم	من	آل	فرعون	یسومونکم
یاری می‌شوند	و هنگامی که	شما را نجات دادیم	از	آل	فرعون	آنان می‌چشانیدند به شما

یاری خواهند شد (۴۸) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رها کردیم؛ [آنان] شما را

سَوْءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ

سوء	العداب	یذبحون	أبناءکم	ویستحیون	نساءکم	و فی	ذلكم
بدترین	عذاب	سر می‌بریدند	پسرانتان	و زنده نگه می‌داشتند	زنان شما	و در	اینها

سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنهایتان [دختران شما] را [برای کنیزی] زنده می‌گذاشتند و در آن

بَلَاءٍ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٍ ﴿٤٩﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

بلاء	من	ربکم	عظیم	وإذ	فرقنا	بکم	البحر	فأنجینکم
آزمایشی	از	پروردگارتان	بزرگ	و هنگامی که	شکافتیم	برای شما	دریا	پس شما را نجات دادیم

آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۴۹) و یاد کنید، آنگاه که دریا را برای [ورود] شما شکافتیم و شما را رها کردیم

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ نَظُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و أغرقنا	آل فرعون	و	أنتم	تنظرون	وإذ	وعدنا	موسی	أربعین	لیلة	ثم
و غرق کردیم	فرعونیان	و	شما	می‌نگریستید	و هنگامی که	وعده کردیم	موسی	چهل	شب	سپس

و فرعونیان را در حالی که می‌نگریستید، غرق ساختیم (۵۰) و [به یاد آرید] که با موسی چهل شب وعده نهادیم آنگاه

ثُمَّ أَخَذْتُمْ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

اتخذتم	العجل	من بعده	و أنتم	ظالمون	ثم	عفونا	عنکم	من بعد	ذلك
[به پرستش] گرفتید	گوساله	پس از او	در حالی که شما	ستمکاران	سپس	عفو نمودیم	شما	پس از آن	آن

شما در غیابش گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۵۱) پس از آن بر شما بخشودیم

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ

لعلکم	تشکرون	وإذ	آتینا	موسی	الکتاب	والفرقان	لعلکم
تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	و هنگامی که	دادیم	موسی	کتاب (تورات)	و فرقان (وسیله تشخیص حق و باطل)	تا باشد که شما

تا مگر سپاس گزارید (۵۲) و آنگاه که موسی را کتاب [تورات] و فرقان [معجزات جداکننده حق از باطل] دادیم تا باشد

تَهْتَدُونَ ﴿۵۳﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَنْقُورِ إِنَّمَا ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ

تهتدون	وإذ	قال	موسی	لقومه	يقوم	إنکم	ظلمتم	أنفسکم	باتخاذکم	العجل
هدایت شوید	و هنگامی که	گفت	موسی	به قومش	ای قوم من	همانا شما	ستم کردید	بر خویشتن	با گرفتن تان	گوساله

به راه آبیید (۵۳) و یاد کنید که چون موسی به قومش گفت: ای قوم من، شما با گوساله پرستی بر خویشتن ستم روا داشتید

فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ

فتوبوا	إلى	بارئکم	فاقتلوا	أنفسکم	ذلكم	خير	لكم	عند	بارئکم
پس توبه کنید	بسوی	پروردگارتان	و بکشید	خودتان	این	بہتر	برای شما	نزد	پروردگارتان

پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید. و [خطاکاران] خود را بکشید، که این [کار به کفاره کردارتان] برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است.

فَنَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ

فتاب	عليکم	إنه	هو	التواب	الرحيم	وإذ	قلتم	ياعوسى	لن تؤمن
پس پذیرفت توبه را	بر شما	همانا	او	بسیار توبه پذیر	مهربان	و هنگامی که	گفتید	ای موسی	ما هرگز ایمان نمی آوریم

پس [خدا] توبه شما را پذیرفت، که او توبه پذیر مهربان است (۵۴) و یاد کنید که گفتید: ای موسی، هرگز به تو ایمان نیاوریم؛

لَكَ حَقٌّ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ نَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾

لک	حتى	نرى	الله	جهرة	فأخذتکم	الصعقة	وأنتم	تنتظرون	ثم
به تو	تا آنکه	بینیم	خداوند	آشکارا	پس شما را گرفت	صاعقه	در حالیکه شما	می دیدید	سپس

مگر آنکه خدای را آشکارا بنگریم. و همچنانکه می نگرید، صاعقه (آتش یا آواز شدید از آسمان) شما را فرو گرفت (۵۵) آنگاه

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا

بعثنکم	من	بعد	موتکم	لعلکم	تشکرون	وظللنا	عليکم	الغمام	و أنزلنا
برانگیختیم شما را	از	پس	مرگ شما	باشد شما	شکرگزاری کنید	و سایبان قرار دادیم	بر شما	ابر	و فرود آوردیم

شما را پس از مرگ تان برانگیختیم؛ باشد سپاس گزارید (۵۶) و ابر (سفید نازک) را بر شما سایه گستر کردیم

عَلَيْكُمْ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

عليکم	المن	و	السلوى	كلوا	من	طيبات	ما	رزقنکم
بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین (مرغ بریان = بونه)	بخورید	از	پاکیزه ها	آنچه	به شما روزی داده ایم

و برایتان ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم] از چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده ایم بخورید،

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۵۷﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

و	ماظلمونا	ولكن	كانوا	أنفسهم	يظلمون	وإذ	قلنا	ادخلوا	هذه	القرية
و	به ما ستم نکردند	ولی	بودند	برخویشتن	ستم می کردند	و هنگامی که	گفتیم	داخل شوید	به این	شهر

و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می کردند (۵۷) و [نیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم: به این شهر [بیت المقدس] در آید

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ

فكلوا	منها	حيث	شئتم	رغدا	وادخلوا	الباب	سجداً	وقولوا	حطة
پس بخورید	از آن	هرجا که	می خواهید	گوارا، فراوان	و داخل شوید	دروازه	سجده کنان	و بگویید	ازگناهان ما درگذرد!

و از [نعمتهای] آن، هرچه، هرجا که خواستید به فراوانی بخورید و سجده کنان از دروازه [شهر] در آید. و بگویید: خداوند! گناهان ما را فروریز.

نَعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا

نعفر	لكم	خطيكم	وسنزيد	المحسنين	فبدل	الذين ظلموا	قولا
می بخشیم	برای شما	گناهاتان	و به زودی زیاد می دهیم	نیکوکاران	پس تغییر داد	آنانی که ستم کردند	سخنی

تا خطاهایتان را بیامرزیم و به زودی [پاداش] نیکوکاران را بیفزاییم (۵۸) اما ستمکاران سخنی

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا

غير	الذي	قيل	لهم	فأنزلنا	على	الذين ظلموا	رجزا	من	السماء	بما
جز	آنچه که	گفته شده بود	به آنها	پس فرو فرستادیم	بر	آنانی که ستم کردند	عذاب	از	آسمان	بدان سبب که

جز آنچه بدیشان گفته شده بود جایگزین کردند و ما نیز بر ستمکاران، به کیفر نافرمانی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم (۵۹)

كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۵۹﴾ وَإِذْ أَسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

كانوا	يفسقون	وإذ	استسقى	موسى	لقومه	فقلنا	اضرب	بعصاك	الحجر
آنان	نافرمانی می کردند	و هنگامی که	آب طلبید	موسی	برای قومش	پس گفتیم	بزن	عصای خویش	سنگ

و هنگامی که موسی برای قومش آب خواست. فرمودیم: عصای خویش را بر آن سنگ بزن.

فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

فأنفجرت	منه	اثنتا عشرة	عينا	قد علم	كُلُّ أُنَاسٍ
پس جوشید	از آن	دوازده	چشمه	همانا دانست	هر گروهی از اسباط (طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)

آنگاه از آن دوازده چشمه شکافت (جوشید، روان شد) که هر گروهی آبشخورش را بدانست،

مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ

مشربهم	كلوا	واشربوا	من	رزق	الله	ولا تعنوا	في	الأرض
آبشخورشان، آبخورشان	بخورید	و بیاشامید	از	روزی	خداوند	و تباهی و فساد نکنید	در	زمین

[فرمودیم:] از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در این زمین به تباهکاری مکشید (۶۰)

مُفْسِدِينَ ﴿۱۰﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ

مفسدین	واحد	طعام	علی	لن نصبر	یموسی	قلتم	واذ	مفسدین
تباہکاران (مفسدان)	یک [نوع]	غذا	بر	هرگز شکیبایی نمی‌ورزیم	ای موسی	گفتید	و هنگامی که	مفسدین

و هنگامی که گفتید: ای موسی، ما هرگز بر یک طعام تاب نیاوریم.

فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا

فادع	لنا	ربک	یخرج لنا	مما	تثبت	الأرض	من	بقلها
پس درخواست کن	برای ما	پروردگارت	برای ما برآورد	از آنچه	می‌رویاند	زمین	از	سبزیجات آن

پس خدایت را بخوان تا برای ما از آنچه زمین می‌رویاند از [قبیل] سبزی

وَقَفَّيْهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبِصَلْهَا قَالِ اتَّسَبَدُوا لُونَ

وقفایها	وفومها	وعدسها	وبصلها	قال	اتسبدلون
و خیار آن	و گندم آن	و عدس آن	و پیاز آن	گفت	آیا تبدیل می‌کنید، آیا برمی‌گزینید

و خیار و گندم و عدس و پیاز آن برآورد. [موسی] گفت: آیا به جای آنچه برتر است،

الَّذِي هُوَ أَذْفُ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَآسَأْتَهُ

الذی	هو أدنی	بالذی	هو	خیر	إهبطوا	مصرا	فإن	لکم	ما سألتهم
آنچه که	آن فروتر	به جای آنچه که	آن	بهرتر	فرود آید	شهری	پس همانا	برای شما	آنچه خواستید

آنچه را که پست تر است برمی‌گزینید؟! به شهری فرود آید که آنچه خواسته‌اید در آنجاست

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ

و	ضربت	عليهم	الذلة	والمسكنة	وباءوا	بغضب	من	الله	ذلك
و	زده شد	برایشان	خواری	و درماندگی	و برگشتند	با خشمی	از	خداوند	این

و [داغ] خواری و درماندگی بر [ناصیه] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند،

بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا

بأنهم	كانوا	يكفرون	بآيات	الله	ويقتلون	النبيين	بغير الحق	ذلك	بما
به سبب اینکه ایشان	بودند	کفر می‌ورزیدند	به آیات	خداوند	و می‌کشتند	پیامبران	به ناحق	این	به سبب آنچه که

زیرا به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و این، از آن روی بود که

عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

عصوا	وكانوا	يعتدون	إن الذين	ءامنوا	والذين	هادوا
سرکشی می‌کردند	و بودند	تجاوز می‌ورزیدند	همانا آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	به آیین یهود گرویدند

نافرمانی نموده و از حد در می‌گذشتند (۱۱) به راستی کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند،

وَالنَّصْرَى وَالصَّبِیِّینَ مِنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صٰلِحًا

والتصری	والصبیین	من	ءامن	بالله	و	اليوم الآخر	و عمل	صلحا
و مسیحیان	و صابنان (پیروان حضرت یحیی)	آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز قیامت	و انجام دهد	کار شایسته

و مسیحیان، و صابنان، هر که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند،

فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۱﴾

فلهم	أجرهم	عند	ربهم	ولا خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون
پس برای شان	پاداش شان	نزد	پروردگارشان	و بیمی نیست	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می شوند

پاداش ایشان نزد پروردگارشان است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک شوند (۶۱)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَآءَ آتَيْنَكُم

و	إذ	أخذنا	ميثاقكم	ورفعنا	فوقكم	الطور	خذوا	ماء آتینکم
و	هنگامی که	گرفتیم	پیمان شما	و برافراشتیم	بر فراز شما	[کوه] طور	بگیرید	آنچه به شما دادیم

و یاد کنید که از شما پیمان گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم [و فرمودیم: آنچه را به شما داده ایم

بِقُوَّةٍ وَإِذْ كُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۶۲﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ

بقوة	و اذکروا	ما	فيه	لعلکم	تتقون	ثم	تولیتم	من
با قدرت و استواری	و یاد کنید	آنچه	در آن	باشد که شما	پرهیزگار شوید	باز	روگردان شدید	از

به تمام توان و به جد بگیرید و آنچه در آن است به یاد آرید، باشد که پرهیزگار شوید (۶۲) آنگاه پس از آن روی گردانید؛

بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۶۳﴾

بعد	ذلک	فلولا	فضل	الله	عليکم	ورحمته	لکنتم	من	الخسرين
پس	این	پس اگر نبود	فضل (و احسان)	خداوند	بر شما	و مهربانی او	همانا می بودید	از	زیانکاران

پس اگر فزون بخشی خدا و مهر و بخشایش او بر شما نبود، البته از زیانکاران بودید (۶۳)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اَعْتَدَا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

ولقد	علمتم	الذين	اعتدوا	منکم	في السبت	فقلنا	لهم	كونوا
و همانا	شما دانستید	آنانی که	نافرمانی کردند	از شما	در [روز] شنبه	پس گفتیم	برای شان	باشید

همانا کسانی از شما را که در [بارۀ] شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناخته اید، پس به ایشان گفتیم:

قِرَدَةً خٰسِيْنَ ﴿۶۴﴾ فَعَمَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

قردة	خسین	فجعلناها	نکالا	لما	بين يديها
بوزینه	خوار، سرافکنندگان	پس گردانیدیم آن را	[درس] عبرتی	برای آنانی که	پیش روی آن بودند

بوزینگانی باشید رانده شده (۶۴) و ما آن [کیفر] را عبرتی برای حاضران

وَمَا خَلَفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنِّ

و ما	خلفها	و موعظة	للمتقين	و إذ	قال	موسى	لقومه	إن
و آنانی که	پس از ایشان	و پند	برای پرهیزکاران	و هنگامی که	گفت	موسى	برای قومش	همانا

و آیندگان و پند آموز پرهیزگاران ساختیم (۶۶) و یاد کنید هنگامی که موسی به قومش گفت:

اللَّهُ يَا مَرْكُم أَن تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ

الله	يا مرمك	أن	تذبحوا	بقرة	قالوا	أتخذنا	هزوا	قال
خداوند	فرمان می دهد شما را	که	ذبح کنید	گاوی	گفتند	آیا می گیری ما را	ریشخند	گفت

خداوند شما را به سر بریدن ماده گاوی فرمان می دهد. گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا

أعوذ	بالله	أن أكون	من الجهلين	قالوا	ادع	لنا	ربك	يبين	لنا
پناه می جویم	به خداوند	از این که باشم	از نادانان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	بیان کند	برای ما

به خدا پناه می برم، از آنکه از نادانان باشم (۶۷) گفتند: پروردگارت را بخوان، تا برایمان بیان کند

مَا هِيَ قَالَتْ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ

ما هي	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	لا فارض	ولا	بكر
چگونه باشد آن	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاوی	نه پیرو از کار افتاده	ونه	بکر و جوان

آن چگونه [گاوی] است؟ گفت: او می فرماید: آن ماده گاوی است نه پیر و نه جوان،

عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فَاَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا

عوان	بين	ذلك	فافعلوا	ما	تؤمرون	قالوا	ادع	لنا
میانسال	میان	این	پس انجام دهید	آنچه	بدان امر کرده می شوید	گفتند	بخواه	برای ما

بلکه میانسالی است بین این دو. پس آنچه فرمان یافته اید به جای آرید (۶۸) گفتند: برای ما بخواه

رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ

ربك	يبين	لنا	ما	لونها	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	صفراء
پروردگار خویش	بیان کند	برای ما	چیست	رنگ آن	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاوی	زرد

از پروردگارت تا برای ما روشن کند که رنگ آن چیست؟ گفت: او می فرماید: آن گاوی زردگون است.

فَاَفْعَلُوا لَوْنَهَا سُرُّ النَّظِيرِينَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا

فافع	لونها	تسر	النظرين	قالوا	ادع	لنا	ربك	يبين	لنا
پررنگ	رنگ آن	شاد می سازد	بینندگان	گفتند	بخوان	برای ما	پروردگارت	روشن کند	برای ما

زردناب، که رنگش بینندگان را شادمان سازد (۶۹) گفتند: پروردگارت را بخوان. تا برای ما بیان کند

مَا هِيَ إِلَّا الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ

ماهی	ماهی	بقر	تشبه	علینا	وإنا	إن	شاء	اللہ
چگونه باشد او	همانا	گاو	مشبه شده	بر ما	و همانا ما	اگر	بخواهد	خداوند

که آن چگونه [گاو] است؟ که آن گاو برایمان مشبه شده است و اگر خدای خواهد

لَمَهْتَدُونَ ﴿۷۰﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ

لمهتدون	قال	إنه	يقول	إنها	بقرة	لاذلول	تثير	الأرض
البتة هدایت شدگان	گفت	همانا او	می گوید	همانا آن	گاو	نه رام شده	شیار کند	زمین

البتة رهیاب خواهیم شد (۷۰) گفت: او می فرماید: آن گاو است نه رام تا زمین را شیار کند،

وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةً لَّا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا أَكُنَّ

ولا	تسقی	الحرث	مسلمة	لا	شیة	فيها	قالوا	الشن
ونه	آبیاری کند	کشتزار	تندرست	نیست	لکه، (رنگ دیگری)	در آن	گفتند	اکنون

و نه کشتزار را آبیاری کند. تندرست و یکرنگ (خالص) که هیچ لکه ای در آن نیست. گفتند: اینک

جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۱﴾ وَإِذْ قَاتَلْتُم نَفْسًا

جئت	بالحق	فذبحوها	وما كادوا	يفعلون	وإذ	قاتلتم	نفسا
تو آوردی	حق را	پس کشتند آن را	و نزدیک نبودند	انجام دهند آن را	و هنگامی که	کشتید	کسی را

سخنی درست آوردی. سپس آن را ذبح کردند و نزدیک بود که این کار را نکنند (۷۱) و یاد کنید که کسی را کشتید

فَأَذْرَاءَ تَم فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرُجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا

فأذراء تم	فيها	والله	مخرج	ما كنتم تكتمون	فقلنا
پس به نزار پرداختید	درباره او	و خداوند	آشکار کننده	آنچه پنهان می داشتید	پس گفتیم

و درباره او با یکدیگر به ستیز برخاستید، [و بر عهده یکدیگر نهداید]، حال آنکه خداوند آشکارکننده چیزی است که آن را نهان می داشتید (۷۲)

أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ

أضربوه	ببعضها	كذلك	يحيى	الله	الموتى	ويريكم
بزنید او را	به پاره ای از گاو	اینچنین	زنده می کند	خداوند	مردگان	و به شما نشان می دهد

و گفتیم: آن [کشته] را با عضوی از آن [گاو] بزنید. خداوند مردگان را بدینسان زنده می سازد

ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ

آياته	لعلكم	تعقلون	ثم	قست	قلوبكم	من بعد	ذلك
نشانه های [قدرت] خود	باشد شما	دریابید	باز	سخت شد	دل های شما	پس از	این

و نشانه های [قدرت] خویش را به شما می نمایاند، باشد که ببیند پیشید (۷۳) از آن پس دل های تان سخت شد،

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا

فهی	كالحجارة	أو	أشد	قسوة	وإن	من	الحجارة	لما
پس آن‌ها	مانند سنگ	یا	زیاده‌تر	در سختی	و همانا	از	سنگ	البته

که به سان سنگ است یا سخت‌تر، و به راستی برخی از سنگ‌هاست که

يَنْفَجِرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ

يتفجر	منه	الأنهر	وإن	منها	لما	يشقق	فيخرج	منه	الماء
روان می‌شود	از آن	جوی‌ها	و همانا	از [برخی] آن	البته	شکاف برمی‌دارد	و بیرون می‌آید	از آن	آب

از آن جویباران می‌جوشند و پاره‌ای از آنهاست که می‌شکافد، و آب از آن بیرون می‌آید.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۷۶﴾

وإن	منها	لما يهبط	من	خشية	الله	و	ما الله	بغفل	عما	تعملون
و همانا	از آن	همانا [از کوه] به زیر می‌افتد	از	ترس	خداوند	و	نیست خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می‌کنید

و برخی از آنهاست که از خشیت [حق] از [فراز به نشیب] فرو می‌غلطد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست (۷۶)

﴿۷۷﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ

أفتطمعون	أن	يؤمنوا	لكم	وقد كان	فريق
آیا پس امید دارید	که	ایمان آورند	برای شما	و همانا بود	یک گروه

آیا طمع می‌دارید که [اینان = یهودیان] به شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی

مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا

منهم	يسمعون	كلم الله	ثم	يحرفونه	من بعد	ما عقلوه
از آنان	می‌شنیدند	سخن خداوند	سپس	آن را تحریف می‌نمودند	پس از	آنچه فهمیده بودند آن را

از آنان سخن خدا [تورات] را می‌شنیدند، آنگاه آن را بعد از دریافتنش دگرگونه ساخته

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۸﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا

وهم	يعلمون	وإذا	لقوا	الذين	آمنوا	قالوا	آمننا
و آنان	می‌دانند	و هنگامی که	روبرو شوند	با کسانی که	ایمان آورده‌اند	می‌گویند	ما ایمان آورده‌ایم

و خود می‌دانستند [که چه می‌کنند] (۷۸) و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو شوند گویند: ما ایمان آورده‌ایم

وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ

وإذا	خلا	بعضهم	إلى	بعض	قالوا	أتحدثونهم
و هنگامی که	خلوت کند، تنها شود	برخی از ایشان	با	برخی [دیگر]	گویند	آیا به آنان بازگویی کنید

و وقتی با یکدیگر به خلوت نشینند [به ملامت] می‌گویند: آیا به آنان

بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ، عِنْدَ رَبِّكُمْ

بما	فتح	الله	علیکم	لیحاجوکم	به	عند	ربکم
آنچه که	گشود	خداوند	برای شما	تا آنان بر شما حجت آورند	به آن [دلیل]	نزد	پروردگار شما

از آنچه خدا بر شما گشوده، سخن می‌گویید، تا بدان [دستاویز] نزد پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۷۶﴾ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ

أفلا تعقلون	أو	لا يعلمون	أن	الله	يعلم	ما	يسرون
آیا پس در نمی‌یابید	آیا	اینها نمی‌دانند	که همانا	خداوند	می‌داند	آنچه که	پنهان می‌دارند

آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۷۶) آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان می‌کنند

وَمَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۷﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ

وما	يعلمون	و منهم	أميون	لا يعلمون	الكتب	إلا	أمانی
و آنچه	آشکار می‌کنند	و برخی از آنان	ناخوانانی	نمی‌دانند	کتاب (تورات)	جز	آرزوهایی [باطل]

و آنچه را آشکار می‌دارند، می‌دانند؟ (۷۷) و برخی از آنان بیسووانی‌اند که کتاب آسمانی را نمی‌دانند، جز آرزوهایی باطل؛

وَأَن هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۸﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ

و إن	هم	إلا	يظنون	فويل	للذين	يكتُمون	الكتب
و نیست	آنان	مگر	گمان می‌کنند	پس وای	بر کسانی که	می‌نویسند	کتاب

و آنان جز گمان نمی‌برند (۷۸) پس وای به حال کسانی که [اینگونه] کتاب [تحریف شده] را

بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ،

بأيديهم	ثم	يقولون	هذا	من	عند	الله	لِيَشْتَرُوا بِهِ،
با دستهای‌شان	سپس	می‌گویند	این	از	سوی	خداوند	برای این که بستانند

با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا به جای آن

ثُمَّ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ

ثُمَّ	قليلًا	فويل	لهم	مما	كتبت	أيديهم	وويل	لهم
بهای	اندک	پس وای	بر آنان	از آنچه	نوشت	دستهای‌شان	و وای	برایشان

بهایی ناچیزی بدست آورند. پس وای بر آنان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان

مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾ وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَنْتُمْ مَقْدُودَةٌ

مما	يكتسبون	وقالوا	لن نَمَسَّنَا	النار	إلا	أياما	معدودة
از آنچه	بدست می‌آورند	و گفتند	هرگز به ما نمی‌رسد	آتش (دوزخ)	مگر	روزهایی	چند

از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند (۷۹) و گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی اندک‌شمار به ما نمی‌رسد،

قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَ ۖ

قل	أتخذتم	عند	الله	عهدا	فلن يخلف	الله	عهده
بگو	آیا گرفتید	نزد	خداوند	پیمانی	پس هرگز خلاف نکند	خداوند	به پیمان خویش

بگو آیا از خدا پیمان گرفته‌اید که البته هرگز خداوند خلف وعده نمی‌کند.

أَمْ نَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً

أم	تقولون	على	الله	ما	لا تعلمون	بلى	من	كسب	سئته
یا	برمی‌بندید	بر	خداوند	آنچه	نمی‌دانید	آری، چرانه	آنکه	اندوخت، کرد	گناهی

یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید (۸۰) آری، هر که کار بدی کند

وَأَخْطَأَ بِهَا عُنْفُؤهَا فَادْبَارُهَا أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِينَ

و أخاطت	به	خطبتنه	فأولئك	أصحاب النار	هم	فيها	خلدون	والذين
و احاطه کرد	او را	گناه او	پس آنان	اهل آتش	آنان	در آن	جاودانگان	و کسانی که

و گناهش او را فرا گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند (دوزخیانند) و در آن جاودانه می‌مانند (۸۱) و کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾ وَإِذْ

ء آمنوا	و عملوا	الصلحت	أولئك	أصحاب الجنة	هم	فيها	خلدون	و إذ
ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	آنان	بهشتیان	ایشان	در آن	جاودانگان اند	و هنگامی که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند (۸۲) [و به یاد آرید] آنگاه که

أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

أخذنا	ميثاق	بنی اسرائیل	لا تعبدون	إلا	الله	و	بالوالدين	إحسانا
گرفتیم	پیمان مؤکد	بنی اسرائیل	شمانپرستید	مگر	خداوند	و	به پدر و مادر	نیکی

از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر

وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا

و ذی القربى	والیتیمی	والمسکین	وقولوا	للناس	حسنا	و أقیموا
و خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	و بگوید	برای مردم	سخن نیکی	و شما بپا دارید

و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید

الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

الصلاة	و أتوا	الزكاة	ثم	تولیتم	إلا	قلیلا	منكم	و أنتم	معرضون
نماز	و بدهید	زکات	باز	شما برگشتید	مگر	اندکی	از شما	و شما	رویگردانان

و نماز برپا دارید و زکات را بپردازید. آنگاه جز اندکی از شما [بقیه] سربر تافته و رویگردان شدید (۸۳)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتْسِفُكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ

و إذ	أخذنا	میثاقکم	لا تسفکون	دماءکم	و	لا تخرجون	أنفسکم	من
و هنگامی که	گرفتیم	پیمان مؤکد شمارا	مرزید	خونهایتان	و	بیرون نکنید	خودها	از

و یاد کنید که از شما پیمانی محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مرزید و یکدیگر را از

دیارکم ثم أقررتم وأنتم تشهدون ﴿۴۵﴾ ثم أنتم هؤلاء

دیارکم	ثم	أقررتم	و أنتم	تشهدون	ثم	أنتم	هؤلاء
سرزمین تان	سپس	شما اقرار کردید	و (در حالیکه) شما	گواه بودید	سپس	شما	آن گروه

خانه و کاشانه تان نرانید، پس اقرار کردید و خود گواهدید، [ولی] باز همین شما هستید

تقتلون أنفسکم وتخرجون فريقاً منکم من ديارکم تظهرون

تقتلون	أنفسکم	و تخرجون	فريقاً	منکم	من	ديارکم	تظهرون
می کشید	خودتان	و بیرون می کنید	گروهی	از شما	از	سرزمین شان	با یکدیگر پشتیبانی و کمک می نمایند

که همدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید.

عليهم بالآثم والعدوان وإن يأتوكم أسرى فادؤهم

عليهم	بالآثم	والعدوان	وإن	يأتوكم	أسرى	فادؤهم
برایشان	با گناه	و تجاوز	و اگر	نزد شما آیند	اسیران	برای [آزادی] شان فدیة می دهید

و به گناه و ستمگری در برابر آنان همدست می شوید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، با [دادن] فدیة، آنان را آزاد می کنید.

وهو محرم عليكم إخراجهم أفتؤمون ببعض الكتب

وهو	محرم	عليکم	إخراجهم	أفتؤمون	ببعض	الكتب
(در حالی که) آن	حرام کرده شده	بر شما	بیرون کردن شان	آیا ایمان می آورید	به بخشی از	کتاب (تورات)

با آنکه راندن [و کشتن] آنان، بر شما حرام است. آیا به بخشی از کتاب [در مورد بازخرید اسیران] ایمان می آورید

وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم

و تکفرون	ببعض	فما	جزاء	من	يفعل	ذلك	منکم
و کافر می شوید	به بخشی [دیگر]	پس چیست	کیفر	آنکه	می کند	این	از شما

و به بخشی دیگر [در باب تحریم کشتار] کفر می ورزید؟ پس کیفر کسی از شما که چنین کند چیست

إلا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة یردون إلى

إلا	خزی	فی	الحيوة	الدنیا	و یوم القیمة	یردون	إلی
مگر	رسوایی	در	زندگی	دنیا	و روز رستاخیز	آنان برگشت داده می شوند	به

جز خفت و خواری در زندگانی دنیا، و در روز قیامت بازبرده می شوند به سوی

أَشَدُّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا

أشد العذاب	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	أولئك	الذين	اشتروا
سخت ترین عذاب	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	شما می کنید	آنان	کسانی که	خریدند

سخت ترین عذاب، و خدا از آنچه می کنید غافل نیست (۸۵) اینان کسانی هستند که

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

الحياة	الدنيا	بالآخرة	فلا يخفف	عنهم	العذاب	ولا	هم
زندگی	دنیا	در عوض آخرت	پس تخفیف داده نمی شود	از آنان	عذاب	و نه	ایشان

زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب آنان سبک گردد و نه ایشان

يُنصرون ﴿۸۶﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ

ينصرون	ولقد	آتينا	موسى	الكتاب	وقفينا	من بعده	بالرسل
یاری داده می شوند	و همانا	دادیم	موسی	کتاب (تورات)	و بیایی آوردیم	پس از او	پیامبران را

یاری شوند (۸۶) و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم

وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

و آتينا	عيسى	ابن مريم	البيّنات	و أيدنه	بروح القدس
و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن، معجزات آشکار	و تأییدش کردیم	به وسیله روح القدس (جبرئیل)

و به عیسی پسر مریم معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم؛

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ

أفكلما	جاءكم	رسول	بما	لا تهوى	أنفسكم	استكبرتم
آیا هر گاه	برایتان آورد	پیامبری	به آنچه	دوست ندارد	جانهایتان	تکبر ورزیدید

پس چرا هر گاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواه شما برایتان آورد، کبر ورزیدید؟

فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ

ففریقا	كذبتم	وفریقا	تقتلون	وقالوا	قلوبنا	غلف	بل
پس گروهی را	دروغگو شمردید	و گروهی را	کشتید	و گفتند	دلهای ما	در پوشش، در پرده	بلکه

پس گروهی را دروغگو شمردید و گروهی را کشتید (۸۷) و گفتند: دلهای ما در پوشش است. [نه، چنین نیست] بلکه

لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ

لعنهم	الله	بكفرهم	فقليلًا	ما يؤمنون	ولما	جاءهم
آنها را از رحمت خود دور ساخت	خداوند	به سبب کفرشان	پس اندکی	که ایمان می آورند	و هنگامی که	برای شان آمد

خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است، از این روی اندکی ایمان می آورند (۸۸) و هنگامی که

كُنْتُ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا

و كانوا	معهم	لما	مصدق	الله	عند	من	كُنْتُ
و بودند	همراهشان	به آنچه	تصدیق کننده	خداوند	سوی	از	کتابی

از جانب خداوند کتابی که مؤید و تصدیق کننده آنچه نزد آنان است، برای شان آمد،

مِن قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ

من قبل	يستفتحون	على	الذين كفروا	فلما	جاءهم
از پیش	طلب فتح و پیروزی می کردند	بر	آنانی که کافر شدند	پس چون	آمد نزدشان

و از دیرباز [در انتظار پیامبر] بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می جستند؛ ولی همین که

مَاعَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ يَسْمَا

ما	عرفوا	كفروا	به	فلعنة	الله	على	الکفرین	يسما
آنچه	شناختند	کافر شدند	به آن	پس نفرین	خدا	بر	کافران	زشت است آنچه

آنچه [که اوصافش] را می شناختند به نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد (۸۹) و ه که به چه بد بهایی

اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

اشترؤا	به	أنفسهم	أن	يكفروا	بما	أنزل	الله
فروختند	به [های] آن	خودها را	که	کافر شوند	به آنچه	فرو فرستاد	خداوند

خود را فروختند که به آنچه خداوند نازل کرده بود

بَغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ

بغيا	أن	ينزل	الله	من	فضله	على	من يشاء
از روی رشک	که	فرو می فرستد	خداوند	از	فضل خود	بر	آنکه بخواهد

از سر رشک انکار ورزیدند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کسی از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می فرستد.

مِن عِبَادِهِ قَبَاءٌ وَيَغْضَبُ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ

من	عباده	قباوا	بغضب	على	غضب	وللکفرین	عذاب
از	بندگانش	پس برگشتند	به خشمی	بر	خشمی	و برای کافران	عذاب

پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند و کافران عذابی

مُهَيِّتٌ ﴿٩٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا

مهين	و إذا	قيل	لهم	ءامنوا	بما	أنزل الله	قالوا
خوارکننده، ذلت آور	و هنگامی که	گفته شود	برای شان	ایمان آورید	به آنچه	خداوند فرو فرستاد	گویند

خفت بار [در پیش] دارند (۹۰) و چون به آنان گفته شود: به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید. گویند:

تُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ

تؤمن	بما	آنزل	علینا	و یكفرون	بما	وراءه	و هو
ایمان می آوریم	به آنچه	فرو فرستاده شده	بر ما	و انکار می ورزند	به آنچه	جز آن	در حالی که آن

ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می آوریم و جز آن را انکار می کنند، حال آنکه آن [کتاب]

الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ

الحق	مصدقاً	لما	معهم	قل	فلم	تقتلون	أنبياء الله
حق	تصدیق کننده	به آنچه	همراه شان	بگو	پس چرا	می کشتید	پیامبران خداوند

حق و تصدیق کننده آن چیزی (کتابی) است که با آنان است. بگو اگر مؤمن بودید پس چرا پیامبران الهی را

مِن قَبْلِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١﴾ * وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ

من قبل	إن	كنتم	مؤمنين	و لقد	جاءكم	موسى	بالبينات
از پیش	اگر	بودید	مؤمنان	و همانا	نزد شما آورد	موسى	دلائل روشن را

پیش از این می کشتید؟ (۱۱) و همانا موسی معجزات روشنی برای شما آورد،

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا

ثم	اتخذتم	العجل	من بعده	و أنتم	ظلمون	و إذ	أخذنا
سپس	گرفتید (به خدایی)	گوساله	پس از او	در حالیکه شما	ستمکاران	و هنگامی که	گرفتیم

سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید (۱۲) و آنگاه که

مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَاءَ آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

ميثاقكم	ورفعنا	فوقكم	الطور	خذوا	ماء آتینکم	بقوة
پیمان مؤکد شما	و برافراشتیم	بالای شما	(کوه) طور	بگیرید	آنچه به شما دادیم	با نیرومندی

از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم و [گفتیم:] آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید

وَأَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ

و اسمعوا	قالوا	سمعنا	و عصينا	و أشربوا	فی	قلوبهم	العجل
و بشنوید	گفتند	شنیدیم	و نافرمانی کردیم	و آمیخته شدند	در	دلهای شان	[محبت] گوساله

و [به دستورهای آن] گوش فرادید، گفتند: شنیدیم و [در دل گفتند:] نپذیرفتیم [و نشنیده گرفتیم] و به سبب کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته (آمیخته) شد

بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

بکفرهم	قل	بئسما	یأمرکم	به	إيمانکم	إن کنتم	مؤمنين
به سبب کفرشان	بگو	چه زشت است آنچه	فرمان می دهد شما را	بدان	ایمان شما	اگر هستید	مؤمنان

بگو اگر مؤمن هستید چه بد است آنچه [ایمان] تان شما را به آن فرمان می دهد (۱۳)

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ

قل	اين كانت	لكم	الدار الاخرة	عند	الله	خالصة	من دون
بگو	اگر هست	برای شما	سرای آخرت	نزد	خداوند	مخصوص، ویژه	بجز

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خدا ویژه شماست نه

النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ

الناس	فتمنوا	الموت	اين	كنتم	صادقين	ولن يتمنوه
مردم [ديگر]	پس آرزو كنيد	مرگ	اگر	هستيد	راستگويان	و هرگز آن را آرزو نمي كنند

مردم ديگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویانید (۱۴) و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد

أَبَدًا إِمَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۱۵﴾ وَلَنَجْذَنَّهُمْ

أبدا	بما قدمت	أيديهم	والله	عليم	بالظالمين	ولنجدنهم
هيچگاه	به سبب آنچه پيش فرستاده	دستهاي شان	و خداوند	دانا	به ستمكاران	و آنان را خواهی يافت

به خاطر اعمالی که از پیش کرده اند و خدا به [حال] ستمگران داناست (۱۵) و همانا آنان را

أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ

أحرص	الناس	على حياة	و من	الذين	أشركوا	يود	أحدهم
آزمندترين	مردم	بر زندگي	واز	آنانی که	شرک ورزیدند	دوست دارد	هریک از ایشان

آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص تر] از کسانی که شرک می ورزند خواهی یافت. هر یک از آنان دوست دارد که

لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْحَرَجٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمُرَهُ

لو يعمر	ألف	سنة	و ما هو	بمرحرجه	من العذاب	أن يعمره
کاش عمر داده شود	هزار	سال	و نيست آن (طول عمر)	دور دارنده او	از عذاب	که عمر داده شود

کاش [به او] هزار سال عمر داده شود، ولی این عمر یافتن دور دارنده او از عذاب نیست.

وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾ قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا

والله	بصير	بما	يعملون	قل	من	كان	عدوا
و خداوند	بينا	به آنچه	عمل می نمايند	بگو	آنکه	باشد	دشمن

و خدا به آنچه می کنند بیناست (۱۶) بگو هر کس دشمن

لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا

لجبريل	فإنه	نزله	على قلبك	بإذن	الله	مصدقاً	لما
برای جبرئيل	پس همانا او	فرود آورده آن را	بر دل تو	به حکم	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه

جبرئیل باشد [در واقع دشمن خداست] چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است. در حالی که تصدیق کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ

بین یدیہ	و هدی	و	و بشری	و	و بشری	و	و بشری	و	و بشری
پیش از آن	و هدایت	و مزده	و بشری	و	و بشری	و	و بشری	و	و بشری
فرشتگان او	و هدایت	و مزده	و بشری	و	و بشری	و	و بشری	و	و بشری

[کتابهای آسمانی] پیش از آن، و راهنما و نوید دهنده مؤمنان است (۱۷) هر که دشمن خدا و فرشتگان

وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا

و رسله	و جبریل	و میکیل	و	و میکیل	و	و میکیل	و	و میکیل	و
و پیامبران او	و جبرئیل	و میکائیل	و	و میکائیل	و	و میکائیل	و	و میکائیل	و
و فرستادگان او	و جبرئیل	و میکائیل	و	و میکائیل	و	و میکائیل	و	و میکائیل	و

و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند] که خدا یقیناً دشمن کافران است (۱۸) و به راستی

إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾ أَوْ كَلِمًا

إلیک	آیات بینه	و ما یکفر	بها	إلا	الفسقون	أو	أو	أو	أو
به سوی تو	نشانه‌هایی روشن	و کافر نمی‌شود	به آن	مگر	بدکاران، نافرمانان	آیا	آیا	آیا	آیا
هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه	هرگاه

بر تو آیات روشنگری فرو فرستادیم. و جز نافرمانان کسی به آنها انکار نمی‌ورزد (۱۹) مگر نه این بود که [یهود] هرگاه

عَاهِدُوا عَهْدًا بَيْنَهُمْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾

عهدوا	عهداً	نیده	فریق	منهم	بل	أكثرهم	لا يؤمنون
یمان بستند	یمانی	دور افکند آن را	گروهی	از ایشان	بلکه	بیشترشان	ایمان نمی‌آورند
یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند	یمان بستند

یمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند (۲۰)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا

ولما	جاءهم	رسول	من	عند	الله	مصدق	لما
و هنگامی که	آمد نزدشان	پیامبری	از	نزد	خداوند	تصدیق کننده	برای آنچه
و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که	و هنگامی که

و چون پیامبری از سوی خداوند به نزد ایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت

مَعَهُمْ بَدَّ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

معههم	بذ	فریق	من	الذین	أوتوا الكتاب	كتاب الله	وراء	ظهورهم
همراهشان	دور افکند	گروهی	از	آنانی که	داده شدند کتاب	کتاب خداوند	پس	پشت‌هاشان
همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان	همراهشان

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر خویش افکندند،

كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾ وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ

كأنهم	لا يعلمون	واتبعوا	ما	تتلوا	الشيطان	على	ملك سليمان
گویی آنها	نمی‌دانند	و پیروی کردند	آنچه	می‌خواندند	شیطان‌ها	در	پادشاهی سلیمان
گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها	گویی آنها

چنانکه گویی نمی‌دانند [که آن کتاب خداست] (۲۱) و از آنچه شیاطین در روزگار فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند.

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ

و ما كفر	سليمن	ولكن	الشیطین	کفروا	یعلمون	الناس	السحر
و کافر نشد	سلیمان	ولی	شیطانها	کافر شدند	می آموختند	مردم	جادو

و سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد. ولی شیاطین کافر شدند که به مردم جادو می آموختند.

وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَدْرُوتَ وَمَرْوَتَ

و ما أنزل	علی	الملکین	ببابل	هاروت	و ماروت
و آنچه فرو فرستاده شد	بر	دو فرشته	در بابل	هاروت	و ماروت

و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرستاده شده بود [پیروی کردند].

وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَقَّ يَقُولَا إِنَّمَا حُنَّ فِتْنَةٌ

و ما یعلمن	من أحد	حتى	یقولان	إنما	نحن	فتنة
و نمی آموختند	به هیچ کس	تا این که	آن دو می گفتند	جز این نیست	ما	(وسیله) آزمایش

با اینکه آن دو [فرشته] به هیچ کس [سحر را] نمی آموختند مگر آنکه [پیشتر به او] می گفتند: ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم.

فَلَا تَكْفُرُ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ

فلا تکفر	فیتعلمون	منهما	ما یفرقون	به	بین	المرء	و زوجه
پس کافر مشو	پس می آموختند	از آن دو	آنچه جدایی می افکنند	به وسیله آن	میان	مرد	و همسرش

پس [با به کار بستن سحر] کافر مشو [الی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی می افکنند.

وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ

و ما هم	بضارین	به	من أحد	إلا	بإذن	الله	و یتعلمون
و آنان نیستند	زیان رسانندگان	به وسیله آن	به هیچکس	مگر	به اراده	خداوند	و می آموختند

و آنان با آن به کسی زیان رسان نبودند، مگر به اراده خداوند؛ و چیزی می آموختند

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ

ما یضرهم	و	لا ینفعهم	و لقد	علموا	لمن
آنچه به آنان زیان می رساند	و	سود نمی رساند به ایشان	و همانا	می دانستند	البته هر کس

که به ایشان زیان می رساند و سودی برایشان نداشت؛ و [یهودیان] به خوبی می دانستند که هر کس

أَشْرَبَهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ

أشربه	ماله	فی الآخرة	من خلق	و	لبس	ماشروا	به	أنفسهم
آن را خرید	نیست او را	در آخرت	بهره ای	و	چه زشت است	آنچه فروختند	به آن	خودها را

خریدار آن [جادو] باشد، در آخرت بهره ای ندارد. و همانا بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند،

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ

لو	كانوا يعلمون	ولو	أنهم	ءامنوا	واتقوا	لمثوبة
اگر	آنان می دانستند	و اگر	ایشان	ایمان می آوردند	و تقوا پیشه می کردند	همانا پاداشی

اگر می دانستند (۱۰۲) و اگر آنان ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، همانا پاداشی

مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

من	عند	الله	خير	لو	كانوا يعلمون	يا أيها	الذين	ءامنوا
از	نزد	خداوند	بہتر	اگر	می دانستند	ای	آنانی که	ایمان آورده اید

که از جانب خدا به آنها داده می شد، از هر چیز دیگری بهتر بود، اگر می دانستند (۱۰۳) ای کسانی که ایمان آورده اید

لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾

لا تقولوا	راعنا	وقولوا	انظرونا	واسمعوا	وللکفرین	عذاب	الیم
نگویید	راعنا	و بگویید	انظرنا (درمانگر)	و بشنوید	و برای کافران	عذابی	دردناک

نگویید: «راعنا» (واژه دشنام در زبان یهود) و بگویید: «انظرنا» و [به آیات قرآن] گوش فرادهید، و کافران را عذابی دردناک است (۱۰۴)

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ

ما يود	الذين	كفروا	من	أهل الكتاب	ولا	المشركين	أن
دوست ندارند	کسانی که	کافر شدند	از	اهل کتاب	و نه	مشرکان	که

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و همچنین مشرکان، دوست ندارند که

يُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ

ينزل	عليكم	من	خير	من	ربكم	والله	يختص
فرو فرستاده شود	بر شما	از (هیچ کدام)	خیری	از	پروردگارتان	و خداوند	اختصاص می دهد

از سوی پروردگارتان هیچ خیری (وحی یا رحمتی) بر شما فرود آید و حال آنکه خداوند

بِرَحْمَتِهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾ مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ

برحمته	من يشاء	والله	ذوالفضل	العظيم	ما نנסخ	من آية
به رحمت خویش	هر که را خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	آنچه را نسخ می کنیم	از آیه ای

هر که را خواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است (۱۰۵) هر آیه ای را که نسخ کنیم

أَوْ نُنسِهَا نَأْتٍ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ

أونسها	نأت	بخير	منها	أومثلها	ألم تعلم	أن الله
یا فراموشش می گردانیم	می آوریم	بہتر	از آن	یا مانند آن	آیا ندانسته ای	که خداوند

یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا همانندش را می آوریم؛ آیا ندانسته ای که خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۶﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

علی	کل شیء	قدیر	آلم تعلم	أن	الله	له	ملک	السموات
بر	هر چیزی	توانا	آیا ندانسته‌ای	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمان‌ها

بر هر کاری تواناست؟ آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۰۷﴾ أَمْ تَرِيدُونَ

والارض	وما	لکم	من دون الله	من ولی	ولا نصیر	أم تريدون
وزمین	و نیست	برای شما	بجز خداوند	سرپرستی، دوستی	و نه یآوری	آیا می‌خواهید

و زمین از آن خداوند است، و شما را جز خداوند دوست و یآوری نیست (۱۰۷) آیا می‌خواهید

أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ

أن	تسئلوا	رسولکم	کما	سئل	موسی	من قبل
که	درخواست کنید	پیامبر خویش	همچنان که	درخواست شد	موسی	پیش از این

از پیامبرتان همان درخواست [نامعقول] را کنید، که بیشتر از موسی خواسته شد؟

وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

و من	یتبدل	الکفر	بالایمان	فقدضل	سواء السبیل
و آنکه	تغییر دهد	کفر را	عوض ایمان	پس همانا گمراه شده	راه راست

و هر کس که کفر را جانشین ایمان سازد (/کفر را به جای ایمان برگزیند)، به راستی که از راه راست گمراه شده است (۱۰۸)

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِنْ بَعْدِ

وَدَّ	کثیر	من	أهل الكتاب	لویردونکم	من بعد
دوست داشتند	بسیاری	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	اگر بشود شما را باز گردانند	پس از

بسیاری از اهل کتاب، پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شده است،

إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقُّ

ایمانکم	کفاراً	حسداً	من عند	أنفسهم	من بعد	ما	تبیین	لهم	الحق
ایمان شما	کافران	از روی حسد	از نزد	خودها	پس از	آنکه	روشن شد	برای‌شان	حق

به انگیزه رشکی که در دل دارند، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان کافر گردانند،

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَمِنَ اللَّهِ

فاعفوا	واصفحوا	حتی	یأتی	الله	بأمره	إن	الله
پس عفو کنید	و گذشت نمایید	تا	بیاورد	خداوند	فرمان خویش	همانا	خداوند

پس عفو کنید و درگذرید، تا خداوند فرمان خویش (فرمان جهاد) را به میان آورد؛ که همانا خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۹﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

علی	کل	شیء	قدیر	و اقیما	الصلوة	و اتوا	الزکوة
بر	هر	چیزی	توانا	و بر پا دارید	نماز	و بدهید	زکات

بر هر کاری تواناست (۱۰۹) و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید،

وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

و ما	تقدموا	لأنفسكم	من خیر	تجدوه	عندالله
و آنچه	پیش فرستید	برای خودتان	از هر گونه نیکی	می یابید آن را	نزد خداوند

و هر گونه نیکی ای که برای [ذخیره آخرت] خویش از پیش فرستید [پاداش] آنرا نزد خداوند خواهید یافت،

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۰﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ

إن	الله	بما تعملون	بصیر	و قالوا	لن يدخل	الجنة	إلا	من
همانا	خداوند	به آنچه می کنید	بینا	و گفتند	هرگز داخل نخواهد شد	بهشت	مگر	آنکه

همانا خداوند به آنچه می کنید بیناست (۱۱۰) و گفتند: هرگز هیچ کس به بهشت نمی رود مگر آنکه

كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

كان	هودا	أو	نصری	تلك	أمانیهم	قل	هاتوا	برهانكم
باشد	یهودی	یا	مسیحی	این	آرزوهای آنها	بگو	بیاورید	دلیل تان

یهودی یا مسیحی باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: دلیل خود را بیاورید

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۱﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ

إن كنتم	صادقین	بلی	من	أسلم	وجهه	لله
اگر هستید	راستگویان	آری	کسی که	تسلیم (خدا) کند	خود را [از دل و جان]	برای خداوند

اگر راست می گوئید (۱۱۱) آری، هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کرده

وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و هو	محسن	فله	أجره	عند	ربه	و	لا خوف	عليهم
در حالیکه او	نیکوکار	پس برای او	پاداش او	نزد	پروردگارش	و	بیمی نیست	بر ایشان

و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرِيَّةُ عَلَىٰ شَيْءٍ

و	لاهم	يحزنون	و قالت	اليهود	ليست	النصری	علی	شیء
و	نه ایشان	اندوهگین می شوند	و گفتند	یهودیان	نیست	مسیحیان	بر	چیزی

و نه اندوهگین می شوند (۱۱۲) یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [و پیش خداوند هیچ ارزشی ندارند]،

وَقَالَتِ الْتَصْرِي لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ

و قالت	التصري	ليست	اليهود	على شيء	و هم	يتلون	الكتب
و گفت	مسيحيان	نيست	يهود	بر چیزی	در حالی که آنان	می خوانند	کتاب

و مسیحیان گفتند یهودیان بر حق نیستند. در حالی که آنان [هر دو دسته] کتاب [آسمانی] را می خوانند؛

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ

كذلك	قال	الذين	لا يعلمون	مثل	قولهم	فالله	يحكم	بينهم
همچنین	گفت	آنانی که	نمی دانند	مانند	سخن شان	پس خداوند	حکم می نماید	میان شان

کسانی هم که از حق چیزی نمی دانند سخنی همانند سخن ایشان گفتند، پس خداوند،

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن

يوم القيامة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	و من	أظلم	ممن
روز رستاخیز	در آنچه	بودند	در آن	اختلاف می کردند	و کیست	ستمکارتر	از آن کس

روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میان آنان داوری می کند (۱۱۳) و کیست ستمکارتر از آنکه

مَنْعَ مَسْجِدِ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا

منع	مسجدالله	أن	يذكر	فيها	اسمه	و سعى	في	خرابها
جلوگیری کرد	مسجدهای خداوند	که	یاد کرده شود	در آن	نام او	و سعی و تلاش کرد	در	ویرانی آنها

نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟

أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ

أولئك	ماكان	لهم	أن	يدخلوها	إلا	خائفين	لهم
اینان	سزاوار نیست	برای شان	اینکه	به آن داخل شوند	مگر	هراسان	برای شان

آنان را نسزد جز اینکه ترسان و هراسان پا به درون آنها بگذارند؛

فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

في الدنيا	خزي	و لهم	في الآخرة	عذاب	عظيم	و لله	المشرق	والمغرب
در دنیا	خفت و خواری	و برای شان	در آخرت	عذابی	بزرگ	و برای خداوند	مشرق	و مغرب

در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است (۱۱۴) و مشرق و مغرب [و همه جهات] از آن خداست.

فَإِنَّمَا تُولَوْنَ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

فإنما	تولوا	فتم	وجه الله	إن	الله	واسع	عليم
پس به هر سو	روی آورید	پس در آنجا	روی خداوند	همانا	خداوند	فراخ نعمت، گشایشگر	دانا

پس به هر جا روی آورید، همانجاست روی خداوند [خداوند، قبله خداوند]، همانا خداوند گشایشگر دانا است (۱۱۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

و قالوا	اتخذ	الله	ولدا	سبحته	بل	له	ما	في السموات
و گفتند	برگزید	خداوند	فرزند	منزه است او	بلکه	برای او	آنچه	در آسمانها

و گفتند: خداوند فرزندی برگزیده است؛ او منزّه است؛ بلکه هر آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهَا قٰنِیْنُوْنَ ﴿۱۱۶﴾ بِدِیْعِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا

والأرض	کل	له	قانتون	بدیع	السموات	والأرض	و إذا
و زمین	همه	برای او	فرمانبرداران	پدید آورنده	آسمانها	و زمین	و هنگامی که

و زمین است از آن اوست [و] همه فرمانپذیر اویند (۱۱۶) پدید آورنده آسمانها و زمین [است]، و چون

فَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ ۖ كُنْ فَیَكُونُ ﴿۱۱۷﴾

فضی	أمرًا	فإنما	یقول	له	كن	فیکون
فرمان دهد	کاری	همانا	می گوید	برای او	باش، پدید آید	پس می شود

به کاری اراده فرماید، فقط به آن می گوید: موجود شو و [بیدرنگ] موجود می شود (۱۱۷)

وَقَالَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ لَوْلَا یُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِنَا

و قال	الذین	لا یعلمون	لو	لا یكلمنا	الله	أو	تأتینا
و گفت	آنانی که	نمی دانند	چرا	با ما سخن نمی گوید	خداوند	یا	(نمی) آید برای ما

و افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ یا برای ما

ءَایَةٌ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشٰبَهَتْ قُلُوْبُهُمْ

آیة	كذلك	قال	الذین	من قبلهم	مثل	قولهم	تشبهت	قلوبهم
نشانه‌ای	همچنین	گفت	آنانی که	پیش از ایشان	مانند	سخن شان	هم مانند می باشد	دلهای شان

نشانه‌ای (معجزه‌ای) نمی آید؟ کسانی که پیش از ایشان بودند [نیز] مانند همین گفته شان را گفتند. دلها [و افکار] شان به هم می ماند.

قَدْ بَیِّنَّا الْآیٰتِ لِقَوْمٍ یُّوقِنُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ

قد بیّننا	الآیت	لقوم	یوقنون	إننا	أرسلناک
همانا بیان کردیم	آیه‌ها، نشانه‌ها	برای مردم	یقین دارند	همانا ما	فرستادیم تو را

ما نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل یقین هستند، نیک روشن گردانیده‌ایم. همانا ما تو را

بِالْحَقِّ بَشِیْرًا وَنَذِیْرًا ۗ وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِیْمِ ﴿۱۱۹﴾ وَلَنْ تَرْضٰی

بالحق	بشیرا	و نذیرا	ولا تسئل	عن	أصحاب الجحیم	ولن ترضی
با حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و پرسیده نمی شوی	از	دوزخیان	و هرگز راضی نمی شود

به حق مژده آور و بیم دهنده فرستاده‌ایم، و [لی] درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد (۱۱۹) و هرگز

عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرِيُّ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ

عنک	اليهود	ولا	النصرى	حتى	تتبع	ملتهم	قل	إن
از تو	یهودیان	ونه	مسیحیان	تا این که	پیروی کنی	کیش ایشان	بگو	همانا

یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند مگر آنکه از آئین آنها پیروی کنی؛ بگو همانا تنها

هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي

هدى	الله	هو	الهدى	ولئن	اتبعت	أهواءهم	بعد	الذى
هدایت	خداوند	همان	هدایت	و اگر	پیروی نمودی	هوسهای آنان	پس از	آنچه

هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾

جاءك	من	العلم	مالك	من الله	من ولي	ولا	نصير
آمد نزد تو	از	دانش	نیست تورا	از سوی خداوند	سروری، دوستی	ونه	یاوری

پس از دانشی که بر تو [فرود] آمده است، از خواسته های آنان پیروی کنی، در برابر خدا یار و یاوری نداری (۱۲۰)

الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ

الذين	آتینهم	الكتب	يتلونهم	حق	تلاوته	أولئك	يؤمنون به
آنانی که	دادیم به ایشان	کتاب	می خوانند آن را	حق	تلاوت آن	اینان	ایمان می آورند به آن

کسانی که به آنان کتاب داده ایم [و] آن را چنانکه سزاوار است می خوانند. آنانند که به آن [هدایت خدا/قرآن] ایمان می آورند

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يٰۤاِسْرٰٓئِٖلُ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي

و من	يكفر به	فأولئك	هم	الْخٰسِرُونَ	يبنى إسرائيل	اذكروا	نعمتي	التي
و آنکه	کافر شود به آن	پس همین گروه	ایشان	زیانکاران	ای پسران یعقوب	بیاد آورید	نعمت من	آنکه

و کسانی که آن را انکار می کنند، همانانند که زیانکارانند (۱۲۱) ای فرزندان اسرائیل، آن نعمتم را که

أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا

أنعمت	عليكم	و أنى	فضلتكم	على	العلمين	واتقوا	يوما
ارزانی داشتم	بر شما	و همانا من	برتری دادم شما را	بر	جهانیان	و بترسید	روزی

بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان [همزمانان] برتری بخشیدم، یاد کنید (۱۲۲) و از روزی بترسید که

لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ

لا تجزى	نفس	عن نفس	شيئا	ولا يقبل	منها	عدل
دفع نمی کند	هیچکس	از کسی [دیگر]	چیزی	و پذیرفته نمی شود	از آن	فدیه ای

هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند، و از کسی فدیة و بلاگردانی پذیرفته نشود.

وَلَا تَنْفَعُكَ شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ

ولا تنفعها	شفاعة	ولا	هم	ينصرون	واذ	ابتلى	ابراهيم	ربه
و سود نمی رساند به او	شفاعت و میانجیگری	و نه	آنان	مدد کرده می شوند	و هنگامی که	آزمود	ابراهیم	پروردگار او

و شفاعتی به حال او سود ندهد و نه ایشان یاری داده شوند (۱۲۳) و چون ابراهیم را پروردگارش

بِكَلِمَةٍ قَاتَمَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

بکلمت	قاتمهن	قال	إني	جاعلك	للناس	إماما
با سخنانی چند	و او همه را به انجام رسانید	گفت	همانا من	گرداننده ام تو را	برای مردم	پیشوا

با سخنانی چند [از امر و نهی] آزمود و او آنها را به [تمام و کمال] انجام رساند، فرمود: من تو را [سرمشق و] پیشوای مردم قرار می دهم

قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا

قال	و من	ذريتي	قال	لا ينال	عهدي	الظالمين	واذ	جعلنا
گفت	و از	دودمان من	گفت	نمی رسد	پیمان من، وحی من	ستمکاران	و هنگامی که	گردانیدیم

گفت: و از دودمانم [نیز امامانی قرار خواهی داد] گفت: پیمان [وحی] من به ستمکاران نمی رسد (۱۲۴) و هنگامی که

أَلْبَيْتِ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَآتَخَذُوا مِن

البيت	مثابة	للناس	و أمنا	واتخذوا	من
خانه (کعبه)	جایگاه اجتماع	برای مردم	و جای امن	و بگیرد	از

خانه [کعبه] را برای مردم مرجع [محل اجتماع] و [جای] امنی قرار دادیم، [و گفتیم]: از

مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا

مقام ابراهیم	مصلى	و عهدنا	إلى ابراهيم	و إسماعيل	أن	طهرا
مقام ابراهیم	نمازگاه	و سفارش کردیم	به ابراهیم	و اسماعیل	اینکه	پاک و پاکیزه کنید

مقام ابراهیم نماز گاهی بسازید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که

بَيِّنَىٰ لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكَفِّينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ قَالَ

بیتى	للطائفين	و المكفين	و الركع	السجود	واذ	قال
خانه من	برای طواف کنندگان	و مجاوران	و رکوع کنندگان	و سجده کنندگان	و هنگامی که	گفت

خانه مرا برای طواف کنندگان (که از اطراف جهان می آیند) و باشندگان [آنجا] و رکوع و سجدو کنندگان پاکیزه کنید (۱۲۵) و چون

إِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ

ابراهيم	رب	اجعل	هذا بلدا	آمنا	وارزق	أهله	من	الثمرات
ابراهیم	پروردگارا!	بگردان	این را شهری	امن	و روزی ده	مردمش	از	میوه ها

ابراهیم گفت: پروردگارا! این [سرزمین] را شهری امن بگردان و از مردمش

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ

من	آمن	منهم	بالله	و	اليوم الآخر	قال	و من	كفر
آنکه	ایمان آورد	از ایشان	به خداوند	و	روز رستاخیز	فرمود	و آنکه	کافر شود

هر کس را که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورد، از میوه‌ها روزی بخش. فرمود: و هر کس که کفر ورزد،

فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيَسْ أَلْمَسِيرُ ﴿١٢٦﴾

فأمتته	قلیلا	ثم	أضطره	إلى	عذاب النار	و یس	المصیر
پس بهره‌مندش گردانم	اندکی	سپس	می‌کشانم او را	به	عذاب آتش (دوزخ)	و بد	سرانجامی

اندکی بهره‌مندش می‌کنم، آنگاه او را [به ناچار] به سوی عذاب آتش می‌کشانم، و آن بد بازگشتگاهی است (۱۲۶)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا

و إذ	یرفع	إبراهیم	القواعد	من	البیت	و	إسمعیل	ربنا
و هنگامی که	برافراشت	ابراهیم	پایه‌ها	از	خانه (کعبه)	و	اسماعیل	پروردگارا!

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند، [او می‌گفتند: پروردگارا،

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ

تقبل	منا	إنک	أنت	السمیع	العلیم	ربنا	و اجعلنا	مسلمین
بپذیر	از ما	همانا تو	تو	شنوا	دانا	پروردگارا!	و بگردان ما را	فرمانبرداران

از ما بپذیر که همانا تویی شنوای دانا (۱۲۷) پروردگارا، ما را فرمانبردار

لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَ أَرْنَا

لک	و	من	ذریتنا	أمة	مسلمة	لک	و أرنَا
برای خویش	و	از	نسل ما	گروهی	مسلمان [تسلیم فرمان]	برای خود	و به ما نشان بده

خویش بگردان، و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر]،

مَنَاسِكَ وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ

مناسکنا	و تب علینا	إنک	أنت	التواب	الرحیم	ربنا	و ابعث
[شیوه] عبادتهای ما	و توبه ما را بپذیر	همانا تو	تو	بسیار پذیرنده توبه	مهربان	پروردگارا!	و برانگیز

و شیوه عبادت ما را [در کعبه و اطراف آن] به ما بنما، و از ما درگذر که تویی توبه پذیر مهربان (۱۲۸) پروردگارا!

فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ

فیهم	رسولا منهم	یتلوا	علیهم	آیتک	و یعلّمهم	الکتاب	والحکمة	و یزکّیهم
در ایشان	پیامبری از ایشان	بخواند	بر ایشان	آیات تو	و بیاموزد به ایشان	کتاب	و حکمت	و پاک کند ایشان را

و از ایشان در میانشان پیامبری که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب [آسمانی] و حکمت (دانایی) بیاموزد و پاکدلشان سازد، برانگیز!

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۸﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ

اینک	أنت	العزیز	الحکیم	و من	یرغب	عن	ملة	ابراهیم
همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	و چه کسی	روی گردان می شود	از	آئین	ابراهیم

که تو خود پیروزمند فرزانه‌ای (۱۲۸) و چه کسی از آیین ابراهیم روی برمی تابد،

إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

إلا	من	سفه	نفسه	و لقد	اصطفیناه	فی الدنیا	و إنه	فی الآخرة
مگر	آنکه	در بیخردی افکند	خود را	و همانا	برگزیدیم او را	در دنیا	و همانا او	در آخرت

جز کسی که خود را به سبکسری افکند و همانا ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته او در آخرت

لِمَنْ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲۹﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ وَأَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ

لمن	الصلحین	إذ قال	له	ربه	أسلم	قال	أسلمت	لرب
همانا از	شایستگان	هنگامی که گفت	به او	پروردگارش	تسلیم شو!	گفت	تسلیم شدم	به پروردگار

[نیز] از شایستگان است (۱۲۹) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار

الْعَلَمِينَ ﴿۱۳۰﴾ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ

العلمین	و وصی	بها	إبراهیم	بنیه	و یعقوب	یبنی	إن الله	اصطفی
جهانیان	و سفارش نمود	به آن	ابراهیم	پسرانش	و یعقوب	ای پسران من	همانا خداوند	برگزید

جهانیان تسلیم شدم (۱۳۰) و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و گفتند:] ای پسران من! خداوند برای شما

لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۱﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ

لكم	الدین	فلا تموتن	إلا	و أنتم	مسلمون	أم كنتم	شهداء
برای شما	دین	پس هرگز نمیرید	مگر	شما	مسلمانان	آیا بودید	حاضران

این دین را برگزید. پس البته نباید جز مسلمان بمیرید (۱۳۱) آیا شما حاضر [و گواه] بودید

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ

إذ	حضر	يعقوب	الموت	إذ قال	لبنيه	ما تعبدون
هنگامی که	فرا رسید	يعقوب	مرگ	هنگامی که گفت	برای پسران خود	چه چیزی را می پرستید؟

هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، آنگاه که به پسرانش گفت:

مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

من بعدی	قالوا	نعبد	إلهك	و إله	إبراهیم	و إسمعیل	و إسحاق
پس از من	گفتند	می پرستیم	خدای تو	و خدای	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق

پس از [درگذشت] من چه می پرستید؟ گفتند: معبود تو را و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق

إِلَهِهَا وَجِدَادًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا

إلهها	واحداً	و نحن	له	مسلمون	تلك	أمة	قد خلت	لها
خدایی	یگانه	و ما	برای او	فرمانبرداران	این	گروهی، امتی	همانا گذشته	برای آن

- خدای یگانه - را می پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم. این امتی است که در گذشته است. آن [امت] راست

مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَقَالُوا

ما کسبت	و لکم	ما کسبتم	و لا تسألون	عما	كانوا يعملون	وقالوا
آنچه بدست آورد	و برای شما	آنچه بدست آوردید	و پرسیده نمی شوید	از آنچه	می کردند	و گفتند

آنچه کرده اند و شماراست آنچه کرده اید، و از آنچه آنان می کرده اند، شما بازخواست نخواهید شد (۱۳۴) و گفتند:

كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

كونوا	هودا	أو	نصری	تهتدوا	قل	بل ملة	إبراهیم	حنیفا
باشید	یهودی	یا	مسیحی	هدایت می شوید	بگو	بلکه آئین	ابراهیم	راستگرا (کیش یکتا پرستی)

یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید؛ بگو [چنین نیست]، بلکه [راستگاری در] آیین ابراهیم پاکدین [یکتا پرست] است،

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۵﴾ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا

و ما کان	من	المشركین	قولوا	ءامننا	بالله	و ما	أنزل	إلینا
و نبود	از	مشرکان	بگوئید	ایمان آوردیم	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی ما

و وی از مشرکان نبود (۱۳۵) بگوئید: به خداوند و آنچه بر ما

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ وَأَسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا

و ما	أنزل	إلى	إبراهیم	و إسمعیل	و إسحاق	و یعقوب	و الأسباط	و ما
و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و آنچه

و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و [نوادگان یعقوب] نازل شده و آنچه

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

أوتی	موسی	و عیسی	و ما	أوتی	النبيون	من ربهم	لا نفرق
داده شد	موسی	و عیسی	و آنچه	داده شد	پیامبران	از سوی پروردگارشان	فرق نمی گذاریم

به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم.

بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ

بین	أحد	منهم	و نحن	له	مسلمون	فإن	ءامنوا	بمثل
میان	هیچیک	از ایشان	و ما	برای او	فرمانبرداران	پس اگر	ایمان آوردند	به مانند

میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم (۱۳۶) پس اگر آنان هم

مَا آمَنَتْكُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ

ما ءامنتم	به	فقد اهتدوا	وإن	تولوا	فإنما	هم
آنچه شما ایمان آورده اید	به آن	پس همانا هدایت یافته اند	و اگر	روی گردانیدند	پس همانا	ایشان

به آنچه شما ایمان آورده اید، ایمان آورند، همانا راهیاب شده اند و اگر روی برتافتند، بی گمان

فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾

فی	شقاق	فسی کفیکهم	اللہ	و هو	السمیع	العلیم
در	ستیز (و جدایی)	به زودی [شر] آنان را از تو دفع خواهد کرد	خداوند	و او	شنوا	دانا

سرستیز [و جدایی] دارند، و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ

صبغة الله	و من	أحسن	من	الله	صبغة	و نحن
رنگ خدا (دین خدا)	و کیست	نیکو تر	از	خداوند	دین (رنگ)	و ما

[این است] دین الهی [که آن را پذیرفته ایم]؛ و کیست نیکو دین تر از خدا؟ و ما

لَهُ عِبْدُونَ ﴿۱۳۸﴾ قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

له	عبدون	قل	أتحاجونا	فی الله	و هو	ربنا	وربكم
برای او	پرستندگان	بگو	آیا با ما مواجهه می کنید	در مورد خداوند	و او	پروردگار ما	و پروردگار شما

پرستش کنندگان او بییم (۱۳۸) بگو آیا درباره خداوند با ما بحث و گفتگو می کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست؛

وَلَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾ أَمْ

ولنا	أعمالنا	ولکم	أعملکم	و نحن	له	مخلصون	أم
و برای ما	کردارهای ما	و برای شما	کردارهای شما	و ما	برای او	اخلاص ورزندگان	یا

و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، و ما برای او اخلاص می ورزیم (۱۳۹) آیا

نَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ

تقولون	إن	إبراهيم	وإسماعيل	وإسحاق	ويعقوب	والأسباط	كانوا	هودا	أونصاری
می گوید	همانا	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	بودند	یهودی	یا مسیحی

می گوید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده گانه] (نوادگان یعقوب) یهودی یا مسیحی بوده اند؟

قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً

قل	ءأنتم	أعلم	أم الله	و من	أظلم	ممن	کتتم	شهادة
بگو	آیا شما	داناتر	یا خداوند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	پوشیده دارد	شهادتی، گواهی

بگو: آیا شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی را

عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ

عنده	من الله	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	تلك	أمة	قدخلت
نزد او	از سوی خداوند	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	می‌کنید	این	امتی	همانا گذشته

که از جانب خداوند بر او [دربارۀ این پیامبران] مقرر گردیده است، پنهان دارد؟ و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست (۱۴۰) این امتی است که در گذشته است،

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۱﴾

لها	ما	كسبت	و لكم	ما كسبتم	و لا تسألون	عما	كانوا يعملون
برای آن	آنچه	بدست آورد	و برای شما	آنچه شما بدست آورده‌اید	و شما پرسیده نمی‌شوید	از آنچه	می‌کردند

آن [امت] راست آنچه کرده‌اند و شما راست آنچه کرده‌اید و از اعمالی که آنان می‌کرده‌اند، شما باز خواست نخواهید شد (۱۴۱)

جزء دوم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَن

سَيَقُولُ	السُّفَهَاءُ	مِنَ النَّاسِ	مَا	وَلَّيْنَاهُمْ	عَن
به زودی می‌گویند	کم خردان	از	مردم	چه چیز	برگردانید آنان را

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از

قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي

قِبَلَتِهِمُ	الَّتِي	كَانُوا	عَلَيْهَا	قُلْ	لِلَّهِ	الْمَشْرِقُ	وَالْمَغْرِبُ	يَهْدِي
قبله ایشان	آنکه	بودند	بر آن	بگو	برای خدا	مشرق	و مغرب	او هدایت می‌کند

قبله‌شان که بر آن بودند، برگردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست؛

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا

مَنْ	يَشَاءُ	إِلَى	صِرَاطٍ	مُسْتَقِيمٍ	وَكَذَلِكَ	جَعَلْنَاكُمْ	أُمَّةً	وَسَطًا	لِتَكُونُوا
آنکه	را که می‌خواهد	به	راه	راست	و همچنین	گردانیدیم شما را	امتی	میان	تا باشید

هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند (۱۴۲) و بدین گونه شما را امتی میانه [گزیده] گردانیدیم، تا

شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي

شهداء	على	الناس	و يكون	الرسول	عليكم	شهيذا	و ما جعلنا	القبلة	التي
گواهان	بر	مردم	و باشد	پیامبر	بر شما	گواه	و نگردانیدیم	قبله‌ای را	که

بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی،

كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ

كنت	عليها	إلا	لنعلم	من	يتبع	الرسول	ممن	ينقلب
بودی	بر آن	مگر	برای اینکه بدانیم	آنکه	پیروی کند	پیامبر را	از آنکه	بر می‌گردد

مقرر نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ

علی	عقبیه	وإن	كانت	لكبيرة	إلا	على	الذين	هدى	الله
بر	دو پاشنه‌اش	و همانا	بود	البته دشوار	مگر	بر	آنانی که	هدایت نمود	خداوند

بر دو پاشنه‌اش برمی‌گردد [از عقیده‌اش برمی‌گردد] و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده؛ سخت‌گرا بود،

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ قَدْ نَرَىٰ

و ما كان	الله	ليضيع	إيمانكم	إن الله	بالناس	لرءوف	رحيم	قد نرى
و نیست	خداوند	که ضایع سازد	ایمان شما	همانا خداوند	به مردم	البته بخشاینده	مهربان	همانا می‌بینیم

و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، به راستی که خداوند بر مردم بخشاینده و مهربان است (۱۴۳) ما

تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا

تقلب	وجهک	فی	السما	فلنولينک	قبلة	ترضیها
گردانیدن	روی تو	در	آسمان	پس همانا می‌گردانیم تو را	قبله‌ای	می‌پسندی آنرا

[به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس همانا روی تو را به قبله‌ای که از آن خشنود شوی می‌گردانیم؛

قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

قول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	وحيث ما	كنتم	فولوا	وجوهكم
پس بگردان	روی خود	جانب	مسجد الحرام (کعبه)	و هر کجا	بودید	پس برگردانید	روی‌های‌تان

پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن؛ و هر جا بودید، روی‌هایتان را

سَطْرَهُ. وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

سطره	وإن	الذين	أوتوا الكتاب	ليعلمون	أنه	الحق
به سوی آن	و همانا	آنانی که	داده شدند کتاب	همانا می‌دانند	که این	حق

به سوی آن برگردانید. و به راستی اهل کتاب می‌دانند که این [گردانیدن قبله] حق است

مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۴﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ

من	ربهم	و ما	الله	بغفل	عما	يعملون	ولئن	أتيت
از	پروردگارشان	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می‌دهند	و اگر	بیآوری

از جانب پروردگارشان؛ و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست (۱۴۴) و اگر

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ

الذين	أوتوا الكتاب	بكل	آية	ما تبعوا	قيلتك
آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	هر	نشانه، معجزه	پیروی نکنند	قبله تو

هر نشانه [معجزه‌ای] برای اهل کتاب بیآوری، از قبله تو پیروی نمی‌کنند،

وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ

و ما أنت	بتابع	قبلتهم	و ما	بعضهم	بتابع	قبله	بعض	و لئن
و تونستی	پیروی کننده	قبله ایشان	و نیست	برخی از ایشان	پیروی کننده	قبله	برخی [دیگر]	و اگر

و تو [نیز] پیروی کننده قبله شان نیستی و خود آنان [نیز] پیرو قبله همدیگر نیستند، و اگر

اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ

اتبعت	أهواءهم	من بعد ما	جاءك	من العلم	إنك	إذا	لمن
پیروی کنی	آرزوهای باطل شان	پس از آنکه	آمده به تو	از دانش	همانا تو	آنگاه	البته از

از خواهشهای [نفسانی] ایشان پیروی کنی، پس از دانشی که سوی تو آمده، آنگاه به راستی تو از

الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۵﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ

الظالمين	الذين	آتينهم	الكتب	يعرفونه	كما	يعرفون	أبناءهم
ستمکاران	آنانی که	دادیم به ایشان	کتاب	او را می شناسند	چنانکه	می شناسند	پسران شان

ستمکاران خواهی بود (۱۴۵) کسانی که به آنها کتاب داده ایم او (رسول خدا ص) را به همانگونه می شناسند که فرزندان شان را می شناسند؛

وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴۶﴾

و إن	فريقا	منهم	ليكتمون	الحق	و هم	يعلمون
و همانا	گروهی	از ایشان	البته پنهان می کنند	حق را	حال آنکه ایشان	می دانند

و البته گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند، در حالی که خودشان [هم] می دانند (۱۴۶)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۴۷﴾ وَلِكُلِّ

الحق	من	ربك	فلا تكونن	من	الممترين	و لكل
حق	از	پروردگار تو	پس هرگز مباش	از	تردیدکنندگان، شک کنندگان	و برای هر یک

حق [تنها] از جانب پروردگار توست. پس هرگز از تردیدکنندگان مباش (۱۴۷) و برای هر کس

وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلَاهَا فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا

وجهة	هو	مولها	فاستبقوا	الخيرات	أين ما	تكونوا
جهتی	او	روی آورنده به آن	پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی ها	هر جا	باشید

جهتی - قبله ای - است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید،

يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۸﴾

يأت بكم	الله	جميعا	إن الله	على	كل	شيء	قدير
می آورد شما را، شما را حاضر می کند	خداوند	همه	همانا خداوند	بر	هر	چیز	توانا

خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست (۱۴۸)

وقف لازم

لازم

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ

و من حیث	خرجت	فول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	و إنه
واز هر کجا	برآمدی	پس بگردان	روی خود	سوی	مسجد الحرام	و همانا آن (این عمل رو کردن به قبله)

و از هر جا که بیرون شدی روی به سوی مسجد الحرام آور و البته این [فرمان]

لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

للحق	من ربک	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	و من حیث	خرجت
البته حق	از سوی پروردگارت	و نیست	خداوند	بیخبر	از آنچه	انجام می دهید	و از هر جایی که	برآمدی

حق است و از جانب پروردگار توست، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست (۱۴۹) و از هر کجا بیرون آمدی،

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

فول	وجهک	شطر	المسجد الحرام	و حیث ما	کنتم	فولوا	وجوهکم
پس بگردان	رویت	به سوی	مسجد الحرام	و هر جایی که	بودید	پس بگردانید	روی های تان

[به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان؛ و هر جا که بودید رویهای خود را

شَطْرَهُ إِنَّمَا لِيَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

شطره	لئلا یکون	للناس	علیکم	حجة	إلا	الذین	ظلموا	منهم
سوی آن	تا نباشد	برای مردم	بر شما	دلیلی	مگر	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

به سوی آن بگردانید، تا برای مردم، جز ستمکاران شان [و آن هم به ناحق] بر شما حجتی نباشد.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِنَّ عَلَيَّ وَعَلَىٰ كُرُوعِكُمْ لَأْتِيََنَّهَا الْمُرِيدُ ﴿۱۵۰﴾

فلا تخشوهم	واخشوننی	ولا تمین	نعمتی	علیکم	و لعلکم	تهدتون
پس از آنها ترسید	و از من ترسید	و برای آنکه تمام کنم	نعمتم	بر شما	و باشد که شما	هدایت شوید

پس از آنان ترسید و از من ترسید، تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید (۱۵۰)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا

کما	أرسلنا	فیکم	رسولا	منکم	یتلوا	علیکم	آیننا
چنانکه	فرستادیم	در میان شما	پیامبری	از شما	می خواند	بر شما	آیات ما

همچنانکه پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند،

وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۱﴾

و یزکیکم	و یعلّمکم	الکتب	والحکمة	و یعلّمکم	ما	لم تکنوا تعلمون
و پاک می سازد شما را	و به شما می آموزد	کتاب	و حکمت	و می آموزد به شما	آنچه	نمی دانستید

و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد (۱۵۱)

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾ يَتَأْتِيهَا

فاذکرونی	آذکرکم	و اشکروالی	و	لا تکفرون	یا ایها
پس مرا یاد کنید	تا یاد کنم شما را	و سپاسگزار من باشید	و	به من کافر نشوید	ای

پس مرا یاد کنید، تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس بگزارید و با من ناسپاسی نکنید (۱۵۲) ای

الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الذین	ءامنوا	استعینوا	بالصبر	و الصلوة	إن	الله	مع
آنانی که	ایمان آورده‌اید	یاری جوید	با صبر	و نماز	همانا	خداوند	همراه

کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز یاری بجوید، که همانا خداوند با

الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۳﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتٌ

الصبرین	و	لا تقولوا	لمن	یقتل	فی	سبیل	الله	أموات
صابران	و	نگویید	برای آنکه	کشته می‌شود	در	راه	خداوند	مردگان

صابران است (۱۵۳) و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند

بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَنَبَلِّغُكُمْ رِسَالِئِ

بل	أحياء	ولكن	لا تشعرون	و لنبلوكنم	بشيء
بلکه	زندگان	ولی	پی نمی‌برید، در نمی‌یابید	و هر آئینه شما را آزمایش می‌کنیم	به چیزی

بلکه زنده‌اند، ولی شما در نمی‌یابید (۱۵۴) و البته شما را به چیزی

مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ

من	الخوف	و الجوع	و نقص	من	الأموال	و الأنفس	و الثمرات	و بشر
از	ترس	و گرسنگی	و کاهش	از	مالها	و جانها	و میوه‌ها	و مزده ده

از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم؛ و مزده ده

الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

الصبرین	الذین	إذا	أصبتهم	مصيبة	قالوا	إنالله
صبر پیشه‌گان	آنانی که	هنگامی که	به ایشان رسید	مصیبتی	گویند	همانا ما از آن خداییم

شکیبایان را (۱۵۵) همان کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از آن خدا هستیم،

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ

و إنا	إليه	راجعون	أولئك	عليهم	صلوات
و همانا ما	به سوی او	بازگردندگان	آنان	بر ایشان	درودها

و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) بر ایشان درودها

مَنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأَوْلِيَّتِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ

من ربهم	و	رحمة	و اولئك	هم	المهتدون	ان	الصفا	و المروة
از پروردگارشان	و	بخشایش	و همین مردم	ایشان (خود)	هدایت شدگان	همانا	صفا	و مروه

و رحمت پروردگارشان باد و ایشانند که رهیافته‌اند (۱۵۷) در حقیقت، صفا و مروه

مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ

من	شعائر الله	فمن	حج	البيت	أو	اعتمر
از	شعائر الهی	پس آنکه	حج نمود	خانه (کعبه مشرفه) را	یا	اعمال عمره را انجام داد

از شعائر (نشانه‌های) الهی است. پس هر که حج خانه کند یا عمره گزارد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا

فلا جناح	عليه	أن	يطوف	بهما	و من	تطوع	خيرا
پس گناهی نیست	بر او	که	طواف کند	به آن دو	و آنکه	آزادانه و راغبانه بجای آورد	کار نیکو

بر او گناهی نیست که میان آن دو [صفا و مروه] طواف [سعی] بجای آورد. و هر کس [افزون بر واجبات] کار نیکی کند،

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ

فإن	الله	شاکر	علیم	إن	الذین	یکتُمون	ما أنزلنا	من
پس همانا	خداوند	سپاسگزار	دانا	همانا	آنانی که	می‌پوشند	آنچه فرو فرستادیم	از

پیدا کند که [همانا خداوند قدر دانان داناست (۱۵۸) کسانی که

الْبَيْتِ وَالْمُهْدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ وَأُولَئِكَ

البيئت	و الهدى	من بعد ما	بينه	لنناس	في الكتاب	أولئك
دلایل واضح	و هدایت	پس از آنکه	ما بیان کردیم آن را	برای مردم	در کتاب	ایشان

نشانه‌های روشن و هدایتی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، پنهان می‌دارند، آنان را

يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ

يلعنهم	الله	و يلعنهم	اللعنون	إلا	الذین
لعنت می‌کند آنان را	خداوند	و لعنت می‌کند آنان را	لعنت‌کنندگان	مگر	آنانی که

خدا لعنت می‌کند. و لعنت‌کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] لعنتشان می‌کنند (۱۵۹) مگر کسانی که

تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَئِكَ أَتُوبٌ عَلَيْهِمْ

تابوا	و أصلحوا	و بينوا	فأولئك	أتوب	عليهم
توبه کردند	و راه صلاح در پیش گرفتند	و بیان کردند	پس ایشان	می‌پذیرم توبه	ایشان را

توبه کردند و [خود را] اصلاح نمودند و [آنچه پنهان داشته بودند] آشکار کردند که توبه ایشان را می‌پذیرم،

وَأَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ

و أنا	التوَاب	الرحيم	إن	الذين	كفروا	وماتوا	و هم	كفار
و من	توبه پذير	مهربان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	و (در حالیکه) آنان	کافران

و من توبه پذیر مهربانم. همانا آنانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦٢﴾ خَالِدِينَ فِيهَا

أولئك	عليهم	لعنة	الله	و الملائكة	و الناس	أجمعين	خالدین	فيها
اینان	بر ایشان	لعنت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگی	جاودانگان	در آن

لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد (۱۶۱) در آن [لعنت] جاودانه بمانند،

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ

لا يخفف	عنهم	العذاب	ولا	هم	ينظرون	و إلهكم	إله
سبک کرده نشود	از ایشان	عذاب	و نه	آنان	مهلت داده می شوند	و معبود شما	خدایی

نه عذاب شان کاسته گردد، و نه ایشان مهلت داده شوند (۱۶۲) و خدای شما خدای

وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٤﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

واحد	لا	إله	إلا هو	الرحمن	الرحيم	إن	في	خلق	السّموات
یگانه	نیست	معبود بحق	مگر او	بخشاینده	مهربان	همانا	در	آفرینش	آسمانها

یگانه است که خدایی جز او نیست، بخشاینده مهربان است (۱۶۳) همانا در آفرینش آسمانها

وَالْأَرْضِ وَآخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالْفُلُكُ الَّتِي تَجْرِي فِي

و الأرض	و	اختلف	الليل	و النهار	و الفلك	التي	تجري	في
و زمین	و	آمد و شد، گردش	شب	و روز	و کشتی ها	آنکه	روانه می شود	در

و زمین، و [در پی یکدیگر] آمدن و رفت شب و روز، و کشتی هایی که

الْبَحْرِ يَمَّا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ

البحر	بما	ينفع	الناس	و ما	أنزل	الله	من السماء	من	ماء
دریا	به آنچه	سود می دهد	مردم	و آنچه	فرود آورد	خداوند	از آسمان	از	آب

برای بهره وری مردم در دریا روان است، و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده،

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ

فأحيا	به	الأرض	بعد موتها	و بث	فيها	من	كل
پس زنده نمود	به سبب آن	زمین	پس از مرگ آن	و پراکنده ساخت	در آن	از	هر

و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هرگونه

دَابَّةٌ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

دابة	و تصريف	الرياح	والسحاب	المسخر	بين	السماء	و الأرض
جنبنده	و گردش	بادها	و ابر	رام کرده شده	میان	آسمان	و زمین

جنبنده ای پراکنده کرده، و [نیز در] گردانیدن بادها، و ابر مسخر میان آسمان و زمین،

لَا يَأْتِي لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ

لايت	لقوم	يعقلون	و من	الناس	من	يتخذ	من دون
همانا نشانه‌ها	برای گروهی	خرد می‌ورزند	واژ	مردم	آنکه	می‌گیرد	جز

برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است (۱۶۶) و برخی از مردم، کسانی اند که جز

اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ

الله	أندادا	يحبونهم	كحب	الله	و الذين	آمنوا	أشد
خداوند	همتایان	دوست می‌دارند ایشان را	مانند دوستی	خداوند	و آنانی که	ایمان آوردند	نیرومندتر

خدا، همتایانی [برای او] برمی‌گیرند، که آن‌ها را چون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند،

حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ

حبا	لله	ولو	يرى	الذين	إذ يرون	العذاب	أن
در دوستی	برای خداوند	و اگر	ببیند	آنانی که	ستم کردند	هنگامی که می‌بینند	همانا

خداوند را دوست‌تر دارند. و اگر ستمکاران [=مشرکان] بدانند هنگامی که عذاب [روز قیامت] را مشاهده می‌کنند، و [دریابند] که

الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٧﴾

القوة	لله	جميعا	و أن	الله	شديد	العذاب
توانائی	خدا راست	همه	و همانا	خداوند	سخت	کیفر

همه قدرت از آن خداست و اینکه خداوند سخت کیفر است (۱۶۷)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ

إذ تبرأ	الذين	اتبعوا	من	الذين
در آن حالی که بیزاری جویند	آنانی که	از ایشان پیروی صورت گرفته، پیشوایان کفر	از	آنانی که

در آن هنگام پیشوایان [گمراه] از پیروان بیزاری جویند

اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٨﴾

اتبعوا	و رأوا	العذاب	و تقطعت	بهم	الأسباب
پیروی کرده‌اند	و ببینند	عذاب	و گسسته شود	نسبت به ایشان	همه اسباب، وسائل [نجات]

و عذاب را مشاهده کنند و رشته‌ی پیوندشان گسسته شود [وسائل نجات از میان رود] (۱۶۸)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَا لَنَأْكُرَهُ فَنتُبِّرًا مِنْهُمْ

وقال	الذين	اتبعوا	لوأن	لنا	كرة	فتبيرا	منهم
وگویند	آنانی که	پیروی کردند	کاش	برای ما	بازگشتی	پس بیزاری می جستیم	از ایشان

و کسانی که پیروی کردند گویند: کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] می بود، تا ما از آنان بیزاری می جستیم.

كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

كما	تبرءوا	منا	كذلك	يريهم	الله	أعمالهم
چنانکه	بیزاری جستند	از ما	اینچنین	نشان می دهد به ایشان	خداوند	کارکردهایشان (اعمالشان)

همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند، بدینسان خداوند کردارهایشان را

حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا

حسرات	عليهم	و ما هم	بخارجين	من النار	يا أيها	الناس	كلوا
پشیمانی ها (مایه اندوهها)	بر ایشان	و نیستند آنان	بیرون شوندگان	از جهنم	ای	مردم	بخورید

مایه پشیمانی و اندوه به آنان می نمایاند، و از آتش دوزخ بیرون آمدنی نیستند (۱۶۷) ای مردم!

مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

مما	في الأرض	حلالا	طيبا	و	لا تتبعوا	خطوت	الشیطن	إنه	لكم
از آنچه	در زمین	حلال	پاکیزه	و	پیروی مکنید	گامهای	شیطان	همانا او	برای شما

از آنچه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی مکنید، که حقا او

عَدُوِّكُمْ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ

عدو	مبین	إنما	يأمرکم	بالسوء	والفحشاء
دشمنی	آشکار	همانا	امر می کند شما را	به زشتی	و زشت ترین معاصی (زنا، قتل)

دشمن آشکار شماست [او] تنها شما را به بدی و زشتکاری فرمان می دهد،

وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْلَمُونَ ﴿۱۶۸﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

و أن	تقولوا	على الله	ما	لا تعلمون	و	إذا	قيل	لهم
و اینکه	بگویند، بریندید	بر خداوند	آنچه را	نمی دانید	و	هنگامی که	گفته شود	برای شان

و [وا می دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی دانید بریندید (۱۶۸) و چون به ایشان گفته شود:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنبِعُ مَا الْقَيْنَا عَلَيْهِ ءآبَاءَنَا

اتبعوا	ما أنزل	الله	قالوا	بل ننبع	ما ألفينا	عليه	آباءنا
پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده	خداوند	گویند	بلکه پیروی می کنیم	آنچه یافتیم	بر آن	پدران مان

از آنچه خداوند فرو فرستاده پیروی کنید. گویند: [نه] بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.

أُولَٰئِكَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۷۰﴾ وَمَثَلُ

أولو	كان	ءاباءهم	لا يعقلون	شيئا	ولا يهتدون	ومثل
آیا اگر چه	باشد	پدران شان	نمی فهمیدند	چیزی	و راه نمی یافتند	و داستان

آیا [چنین می کنند] اگر چه پدران شان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند (۱۷۰) و داستان

الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا

الذين	كفروا	كمثل	الذي	ينعق	بما	لا يسمع	إلا
آنانی که	کافر شدند	همچون داستان	آنکه	صدا می زند	به آنچه	نمی شنود	مگر

[دعوت کننده] کافران مانند کسی است که حیوانی را که جز

دُعَاءٍ وَنِدَاءٍ صُمُّ بَكُمْ عَمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۱﴾

دعاء	و نداء	صم	بكم	عمي	فهم	لا يعقلون
فراخواندن	و آواز	کران	لالان، گنگان	کوران	پس آنان	نمی فهمند

صدا و ندایی نمی شنود، بانگ زند. ناشنوا و گنگ و نابینای [حقیقی] هستند و از این روی نمی اندیشند (۱۷۱)

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

يا أيها الذين	ءامنوا	كلوا	من	طيبات	ما رزقناكم
ای آنانی که	ایمان آورده اید	بخورید	از	پاکیزه ها	آنچه روزی دادیم به شما

ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید.

وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۲﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

واشكروا	لله	إن كنتم	إياه	تعبدون	إنما	حرم	عليكم
و سپاسگزاری	برای خداوند	اگر هستيد	تنها او را	پرستش می کنید	جز این نیست	حرام کرده است	بر شما

و خدا را سپاس بگزارید اگر تنها او را می پرستید (۱۷۲) جز این نیست که [خداوند]

الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ

الميتة	والدم	ولحم	الخنزير	وما اهل	به	لغير الله
مردار	و خون	و گوشت	خوک	و آنچه آواز بلند کرده شود (در هنگام ذبح)	بر او	جز (نام) خداوند

مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، بر شما حرام کرده است.

فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

فمن	اضطر	غير باغ	ولا	عاد
پس آنکه	ناچار شود	نه ستم کننده	و نه	از حد گذرنده

[ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن ها] ناچار گردد، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد.

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ

فلا اثم	عليه	إن	الله	غفور	رحيم	إن	الذين	يكتمون
پس گناهی نیست	بر او	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که	پنهان می کنند

پس بر او گناهی نیست. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۱۷۳) همانا کسانی که [بخشی]

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَشَرُّونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

ما أنزل	الله	من	الکتاب	و یشترون	به	ثمنا	قلیلا
آنچه را فرو فرستاد	خداوند	از	کتاب	و می ستانند	در عوض آن	بهای	ناچیز

از کتابی را که خدا نازل کرده است، نهان می دارند و [به عوض] آن بهایی اندک می ستانند،

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ

أولئك	ما یأكلون	فی	بطونهم	إلا	النار	ولا یكلمهم	الله
آنان	نمی خورند	در	شکمهایشان	مگر	آتش	و با ایشان سخن نمی زند	خداوند

آنان جز آتش در شکم های خویش [فرو نمی برند و] نمی خورند، و خداوند

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

یوم القیمة	ولا یزکیهم	ولهم	عذاب	ألیم	أولئك	الذین
روز رستاخیز	و پاک نمی کند ایشان را	و برای شان	عذاب	دردناک	آنان	کسانی که

در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و پاکیزه شان نمی دارد و عذابی دردناک در پیش دارند (۱۷۴) آنان همان کسانی اند که

أَشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۵﴾

اشتروا	الضلالة	بالهدی	والعذاب	بالمغفرة	فما	أصبرهم	على النار
خریدند	گمراهی	در عوض هدایت	و عذاب را	عوض آمرزش	پس چه	شکیبایند	بر آتش

گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را [به بهای] آمرزش خریدند. و چه شکیبایند بر آتش (۱۷۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ

ذلك	بأن	الله	نزل	الکتاب	بالحق	و أن	الذین
این	به سبب اینکه	خداوند	فرو فرستاده	کتاب	به راستی	و همانا	آنانی که

این از آن است که خداوند کتاب [قرآن] را به حق فرو فرستاده، و کسانی که

اختلفوا في الكتاب لني شقاق بعيد ﴿۱۷۶﴾ لَيْسَ الْبِرَّ

اختلفوا	فی	الکتاب	لنی	شقاق	بعید	لیس	البر
اختلاف کردند	در	کتاب	همانا در	ستیزه	دور (از حقیقت)	نیست	نیکی و نیکوکاری

درباره کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه های دور [از حقیقت] هستند (۱۷۶) نیکی این نیست

أَنْ تَوَلُّوا أَوْجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ

أن	تولوا	وجوهكم	قبل	المشرق	والمغرب	ولكن	البر
اینکه	بگردانید	روی هایتان	سوی	مشرق	و مغرب	ولی	نیکوکار

که رویهاتان را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید. بلکه نیکوکار

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ

من	ءامن	بالله	و اليوم	الآخر	و الملائكة	و الكتاب	و النبيين
کسی	ایمان آورد	به خداوند	و روز	رستاخیز	و فرشتگان	و کتاب (آسمانی)	و پیامبران

کسی است که به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.

وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ

و آتی	المال	على حبه	ذوی القربى	و الیتمى	و المسکین	و ابن السبیل
و بدهد	مال	با وجود دوست داشتنش	خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان	و در راه ماندگان

و مال را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان

وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ

و السائلین	و فی الرقاب	و أقام	الصلوة	و آتی	الزکوة	و الموفون	بعهدهم
و سوالگران (گدایان)	و در راه (رهايي) بندگان	و برپا دارد	نماز	و بدهد	زکات	و وفاکنندگان	به پیمان شان

و گدایان و در راه [آزادی] برده ها بدهد و نماز برپا دارد و زکات را بپردازد، و وفاکنندگان به پیمان شان

إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّادِقِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

إذا	عاهدوا	و الصبرین	فی	البساء	و الضراء
هنگامی که	پیمان بستند	و صبر پیشگان	در	سختی و تنگدستی	و رنج و بیماری

چون پیمان بستند [و به ویژه کسانی که] در سختی و محنت

وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

و حين	البأس	أولئك	الذين	صدقوا	و أولئك	هم	المتقون
و هنگام	کارزار [با دشمنان]	ایشان	آنانی که	راست گفتند	و اینان	ایشان	پرهیزکاران

و هنگام کارزار شکیبایانند. آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند (۱۷۷)

يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ

يأتيها	الذين	ءامنوا	كتب	عليكم	القصاص	في القتل	الحر
ای	آنانی که	ایمان آورده اید	نوشته شد، واجب شد	بر شما	قصاص	در مورد کشتگان	آزاد

ای مؤمنان، بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد

بِالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ

بالحر	و العبد	بالعبد	و الأنثی	و الأنثی	فمن	عفی	له
به آزاد	و برده	به برده	وزن	به زن	پس آنکه	بخشیده شد	برای او

در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود]. آنگاه اگر برای کسی

مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَبَاعَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ

من	أخيه	شئ	فاتباع	بالمعروف	و	أداء
از	(خون) برادرش	چیزی	پس پیروی کردن	به شیوهٔ پسندیده	و	پرداختن

از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونبها]

إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّن

إليه	بإحسان	ذلك	تخفيف	من	ربكم	و رحمة	فمن
به او	به نیکیوی	این	تخفيف (سبک ساختن)	از	پروردگار شما	و مهربانی	پس آنکه

به او با نیکیوی است. این آسانگیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است و هر که

أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ

اعتدى	بعد ذلك	فله	عذاب	اليم	و لكم	فى	القيصاص	حياة
از حد درگذشت	پس از این	پس برای او	عذاب	دردناک	و برای شما	در	قصاص	زندگی

پس از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است (۱۷۸) و ای خردمندان، برایتان در قصاص، زندگانی [نهفته] است،

يَأْتُوا فِي الْأَبْيَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ

يا أولى الأبواب	لعلكم	تتقون	كتب عليكم	إذا	حضر
ای خداوندان خرد	باشد شما	پرهیزکار شوید	لازم ساخته شد بر شما	هنگامی که	فرارسد

باشد که پرهیزگاری پیشه کنید (۱۷۹) بر شما مقرر گردیده است که چون،

أَحَدَكُمْ أَمَّا الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ

أحدكم	الموت	إن	ترك	خيرا	الوصية
یکی از شما	مرگ	اگر	بر جای گذارد	دارایی و مالی	وصیت کردن

مرگ یکی از شما فرارسد اگر مالی باز گزارد،

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾

لوالدين	و	الأقربین	بالمعروف	حقا	على	المتقين
برای پدر و مادر	و	خویشاوندان	با شیوهٔ پسندیده	حقى است	بر	پرهیزگاران

برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند [این فرمان] بر پرهیزگاران به راستی مقرر شده است (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا عَلَيْهِ الَّذِينَ

فمن	بدله	بعد	ما	سمعه	فانما	إثمه	على	الذين
پس هر کس	تبدیل نمود آن را	پس از	آنکه	شنید آن را	پس همانا	گناه او	بر	آنانی که

و هر که آن [وصیت] را پس از آن که شنید دگرگون سازد، پس هر آئینه گناه آن تنها بر [عهده] کسانی است.

يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ

بیدلونه	إن	الله	سمیع	علیم	فمن	خاف	من	موص
تبدیل می نماید آن را	همانا	خداوند	شنوا	دانا	پس آنکه	ترسید	از	وصیت کننده

که آن را دگرگون می سازند. همانا خداوند شنوای داناست (۱۸۱) پس هر کس از وصیت کننده

جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

جنفا	أو	أصلح	بينهم	فلا	إثم	عليه
ستم و کزی	یا گناهی	پس سازش دهد	میان شان	پس گناهی نیست		بر او

ستمی یا گناهی احساس کند، و از این رو [با اصلاح وصیت] میان شان سازش دهد، گناهی بر او نیست،

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

إن	الله	غفور	رحیم	یا	أیها	الذین	آمنوا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	ای		آنانی که	ایمان آورده اید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۸۲) ای مؤمنان،

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

کتب	عليكم	الصيام	كما	کتب	على	الذین	من قبلکم
نوشته شد، فرض شد	بر شما	روزه	چنانکه	مقرر داشته شد	بر	آنانی که	از پیش از شما

روزه بر شما مقرر شده است، چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شده بود،

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ

لعلکم	تتقون	أياما	معدودت	فمن	كان	منکم
باشد شما	پرهیزگار شوید	چند روز	معین	پس آنکه	بود	از شما

باشد که پرهیزگار شوید (۱۸۳) روزهای چند، [و شمرده را روزه بگیرید]. پس هر که از شما

مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

مریضا	أو	على	سفر	فعدة	من	أيام آخر
بیمار	یا	در	سفر	پس [لازم است] به شمار آن	از	روزهای دیگر

بیمار یا در سفر باشد، به شمار آن از روزهای دیگر روزه بدارد،

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ

و علی	الذین	یطیقونه	فدیة	طعام	مسکین	فمن
و بر	کسانی که	می توانند روزه داشتن (ولی روزه نمی دارند)	فدیة، عوض	خوراک دادن	بینوایی	پس آنکه

و بر کسانی که [به دشواری آن را] تاب می آورند کفارة واجب است. که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس

تَطْوَعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ

تطوع	خیرا	فهو	خیرله	و أن	تصوموا	خیر لکم
بدلخواه خویش انجام دهد	نیکی ای	پس آن	بهتر است برای او	و اینکه	روزه گیرید	بهتر برای شما

به دلخواه خود خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر است،

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۵﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

ان كنتم تعلمون	شهر	رمضان	الذی	أنزل	فيه	القرآن
اگر می دانستید	ماه	رمضان	آنکه	فرو فرستاده شد	در آن	قرآن

اگر بدانید (۱۸۴) ماه رمضان است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است،

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ

هدى	للناس	و بیئت	من	الهدی	و	الفرقان
راهنما	برای مردم	و دلائل روشن	از	هدایت	و	فرقان (جدا سازنده حق از باطل)

[کتابی] که راهنمایی برای مردم و نشانه های روشنی از هدایت [به راه راست] و [میزان] تشخیص حق از باطل است.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا

فمن	شهد	منکم	الشهر	فلیصمه	و من	کان	مریضا
پس آنکه	دریافت	از شما	ماه	پس باید آن را روزه بدارد	و آنکه	باشد	بیمار

پس هر کس از شما که این ماه را [در حضر] دریابد، باید که آن را روزه بدارد و هر کس بیمار

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ

أو	علی	سفر	فعدة	من	أیام آخر	یرید	الله
یا	در	سفر	پس به همان شمارش	از	روزهایی دیگر	می خواهد	خداوند

یا در سفر باشد [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا

بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

بکم	الیسر	ولا یرید	بکم	العسر	ولتکملوا	العدة
برای شما	آسانی	و نمی خواهد	برای شما	دشواری و تکلیف	و تا آنکه کامل کنید	شمار [روزه را]

برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد، و تا آن شمار [روزهای روزه] را کامل کنید.

وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

و لتكبروا	الله	على	ما هديتكم	ولعلكم	تشكرون
و برای آنکه به بزرگی یاد کنید	خداوند	بر	آنچه شما را راهنمایی نمود	و باشد شما	شکرگزاری نمائید

و خدای را به پاس آن که رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستائید، و باشد که شکرگزاری کنید (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

و إذا	سألك	عبادی	عني	فإني	قريب	أجيب	دعوة
و هنگامی که	از تو بپرسند	بندگانم	درباره من	پس البته من	نزدیک	می پذیرم	دعا

و چون بندگان من از تو بپرسند، [بگو] همانا من نزدیکم و دعای

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي

الداع	إذا	دعان	فليستجيبوا	لي	وليؤمنوا	بي
دعاکننده	هنگامی که	بخواند مرا	پس باید فرمان پذیرند	برای من	و باید ایمان آورند	به من

دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، اجابت می کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا بپذیرند و به من ایمان آورند

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ أَهْلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ

لعلهم	يرشدون	أهل	لكم	ليلة	الصيام	الرفث	إلى	نساءكم
باشد آنان	رهنمون شوند	حلال کرده شد	برای شما	در شب	روزه	آمیزش، جماع	با	زنان شما

باشد که راه یابند (۱۸۶) در شب روزه آمیزش با زنان تان برای شما حلال شده است.

هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

هن	لباس	لكم	و أنتم	لباس	لهن	علم	الله	أنكم	كنتم	تختانون
آنان	پوشش	برای شما	و شما	پوشش	برای آنان	دانست	خداوند	اینکه شما	خیانت می کردید	

آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید. خداوند می دانست که شما [در صورت تحریم]

أَنْفُسِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرْهُنَّ وَابْتَغُوا

أنفسكم	فتاب	عليكم	و	عفا	عنكم	فالآن	بشروهن	وابتغوا
به خودتان	پس پذیرفت توبه را	بر شما	و	درگذشت	از شما	پس اکنون	با ایشان آمیزش کنید	و بجوئید

به خود خیانت می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از [گناهان] شما درگذشت. اینک [در شب های ماه مبارک رمضان می توانید] با آنان همبستر شوید،

مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَذَبَّ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

ما	كتب	الله	لكم	وكلوا	واشربوا	حتى	يذبن	لكم	الخيطة	الابيض	من	الخيطة
آنچه	مقرر نمود	خداوند	برای شما	و بخورید	و بیاشامید	تا	آشکار شود	برای شما	رشته، تار	سفید	از	رشته، تار

و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تار رشته سپید بامداد - که رشته فجر است - از رشته

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ مَا أَصِيَامُ إِلَى الْبَيْتِ وَلَا تَبْشُرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ

الأسود	من	الفجر	ثم	أتموا	الصيام	إلى	البيت	ولا تبشروهن	وأنتم
سیاه	از	بامدادان	باز	تکمیل کنید	روزه	تا	شب	و با آنان آمیزش نکنید	در حالی که شما

سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرارسیدن] شب به اتمام رسانید. و با آنان همبستر نشوید در حالیکه

عَلَيْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يبين

عَلَيْكُمْ	فِي الْمَسْجِدِ	تِلْكَ	حُدُودُ	اللَّهِ	فَلَا تَقْرُبُوهَا	كَذَلِكَ	يبين
معتکف شونندگان	در مسجدها	اینها	حدود و مرزهای (احکام)	خداوند	پس نزدیک نشوید به آنها	اینچنین	بیان می کند

در مساجد معتکف هستید؛ این حدود احکام الهی است به آن ها نزدیک نشوید.

اللَّهُ أَيُّنَّاهُ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ

اللَّهُ	أَيُّنَّاهُ	لِلنَّاسِ	لَعَلَّهُمْ	يَتَّقُونَ	وَلَا تَأْكُلُوا	أَمْوَالَكُمْ	بَيْنَكُمْ	بِالْبُطْلِ
خداوند	آیات خویش	برای مردم	باشد ایشان	پرهیزگار شوند	و نخورید	مالهای خویش	میان خودتان	به ناحق

خداوند آیه هایش را بدینسان برای مردم بیان می کند، باشد که تقوی پیشه کنند (۱۸۷) و اموالتان را در بین خود به ناحق مخورید.

وَقَدْ لُوِيهَا إِلَى الْحَكَامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ

و قد لويها	إلى	الحكام	لتأكلوا	فريقا	من	أموال	الناس	بالإثم
و پیش کش [نه] کنید	آن را	به	زمامداران	تا بخورید	بخشی	از	مالها	مردم

و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیش کش مکنید تا برخی از مالهای مردم را به گناه بخورید.

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ

وأنتم	تعلمون	يسألونك	عن	الأهله	قل	هي
در حالی که شما	می دانید	از تو می پرسند	از	هلال های ماه	بگو	اینها

در حالی که می دانید [که ستم می کنید] درباره [حکمت] هلال ها [ی ماه] از تو می پرسند، بگو؛ آن ها

مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ

مواقیت	للناس	والحج	ولیس	البر	بأن	تأتوا	البيوت	من
بیان اوقات و تقویم طبیعی	برای مردم	و برای حج	و نیست	نیکوکاری	به اینکه	در آید	خانه ها	از

وقت نمای مردم و [موسم] حج است؛ و نیکی آن نیست که [در حال احرام]

ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ

ظهورها	ولكن	البر	من	اتقى	و أتى	البيوت
پشتشان (پشت بامها)	ولیکن	نکوکار	کسی که	پرهیزگاری کند	و در آید	خانه ها

از پشت خانه ها به آنها در آید، بلکه نکوکار آن کس است که تقوی پیشه کند؛ و به خانه ها

مَنْ أُوْبِيهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

من اوبایها	واتقوا	الله	لعلکم	تفلحون	وقاتلوا	فی	سبیل	الله	الذین
از درهای آن‌ها	و بترسید	خداوند	باشد شما	رستگار شوید	و بجنگید	در	راه	خداوند	[با] آنانی که

از درهایش درآیید و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید (۱۸۱) و در راه خدا با کسانی که

يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۸۲﴾

یقتلونکم	ولا تعتدوا	إن	الله	لا یحب	المعتدین
می‌کشد با شما	و تجاوز نکنید (از قوانین الهی)	همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران (از حد گذرندگان)

با شما می‌کشد، بجنگید، و [لی] از اندازه در نگذیرید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد (۱۸۲)

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفِفْتَهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتَهُمْ

واقتلوهم	حیث	ثقتهم	و	أخرجوهم	من حیث	أخرجوكم
و بکشید آنان را	هر کجا	آنها را یافتید	و	بیرون کنید آنان را	از جایی که	بیرون کردند شما را

و هر کجا بر آنان دست یافتید، آنان را بکشید و از همان جا که شما را بیرون رانند، آنان را بیرون برانید،

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

و	الفتنة	أشد	من	القتل	و لا تقبلوهم	عند	المسجد الحرام
و	فتنه، کفر و شرک	بدتر	از	کشتن	و نجنگید با آنان	نزد، در کنار	مسجد الحرام (کعبه شریف)

[چرا که] فتنه [= شرک] بدتر از قتل است. و با آنان در کنار مسجد الحرام، کارزار نکنید،

حَتَّى يَقْتُلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ﴿۱۹۱﴾

حتى	یقتلوکم	فیه	فإن	قتلوکم	فاقتلوهم	کذالک	جزاء	الکفرین
تا	بجنگد با شما	در آن	پس اگر	جنگیدند با شما	پس بکشید آنان را	این چنین	سزا، کیفر	کافران

مگر آنکه آنان در آن جا با شما کارزار کنند و چون کارزار کردند، بکشیدشان که سزای کافران چنین است (۱۹۱)

فَإِنْ أَنهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ

فإن	انتهوا	فإن	الله	غفور	رحیم	وقتلوهم	حتى	لا تكون
پس اگر	دست کشیدند، باز ایستادند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و با آنان بیکار کنید	تا	نباشد

و اگر باز ایستادند، [بدانند که] خداوند آمرزگار مهربان است (۱۹۲) و با آنان بیکار کنید

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى

فتنة	و يكون	الدين	لله	فإن	انتهوا	فلا عدوان	إلا	على
فتنه	و باشد	دین	برای خداوند	پس اگر	باز ایستادند	پس تعدی و تجاوزی نیست	مگر	بر

تا فتنه [شرک] نباشد و [دین] تنها دین خدا باشد. و اگر باز ایستادند، [بدانند که] تجاوز جز بر

الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ

الظالمين	الشهر الحرام	بالشهر الحرام	و	الحرمت
ستمکاران	ماه حرام	در برابر ماه حرام	و	حرمتها، چیزهایی که حفظ آنها لازم است

ستمکاران روا نیست (۱۹۳) ماه حرام در برابر ماه حرام است، و حرمت [شکنی ها]

قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعِدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ

قصاص	فمن	اعتدى	عليكم	فاعدوا	عليه	بمثل	ما	اعتدى	عليكم
قصاص، عوض	پس آنکه	تجاوز نمود	بر شما	پس تجاوز کنید	بر او	مانند	آنچه	تجاوز نمود	بر شما

مقابله به مثل می شود. پس هر کس بر شما تعدی نمود بر او به مانند آنچه بر شما تعدی کرده، تعدی کنید

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و اتقوا	و اعلموا	أن	الله	مع	المتقين	و أنفقوا	في	سبيل	الله
و بترسید	و بدانید	همانا	خداوند	همراه	پرهیزگاران	و انفاق کنید	در	راه	خدا

و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است (۱۹۴) و در راه خداوند انفاق کنید،

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ

و لا تلقوا	بأيديكم	إلى	التهلكة	و أحسنوا	إن	الله
و نیندازید	خودها را	به	هلاکت	و نیکی کنید	همانا	خداوند

و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی کنید که همانا خداوند

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۹۵﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعَمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا

يحب	المحسنين	و أتموا	الحج و العمرة	لله	فإن	أُخْصِرْتُمْ	فما
دوست دارد	نیکوکاران	و به تمام و کمال انجام دهید	حج و عمره	برای خداوند	پس اگر	باز داشته شدید	پس هر آنچه

نیکوکاران را دوست می دارد (۱۹۵) و حج و عمره را برای خداوند به پایان برید و اگر باز داشته شدید

أَسْتَيْسِرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ

استيسر	من	الهدى	و لا تحلقوا	رءوسكم	حتى
میسر باشد	از	قربانی (چهاربایانی که در موسم حج به مکه گسیل می گردند)	و تراشید	سرهای خویش	تا

پس آنچه از قربانی میسر است [قربانی کنید] و سرهای خویش متراشید تا

يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

يبلغ	الهدى	محلّه	فمن	كان	منكم	مريضا	أو	بِهِ	أذًى	من	رأسه
برسد	قربانی	جایگاهش	پس آنکه	باشد	از شما	بیمار	یا	او را	آزار، ناراحتی	از	سرش

قربانی به قربانگاهش برسد، و هر کس از شما بیمار یا در سر او را ناراحتی باشد [و ناچار شود در احرام سر بتراشد]

فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ

فقدية	من	صيام	أو	صدقة	أو	نسک
پس كفاره‌ای	از	روزه	یا	طعام دادن به فقیران	یا	قربانی

[باید] كفاره‌ای [که عبارت است] از روزه یا صدقه یا قربانی [بدهد];

فَإِذَا أَمِنْتُمْ مِّن تَمَتُّعٍ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا

فإذا	أمنتم	فمن	تمتع	بالعمرة	إلى	الحج	فما
پس هر گاه	امنیت یافتید	پس آنکه	بهره‌مند گردید، بهره‌ور شد	به ادای عمره	تا	حج	پس آنچه

و چون ایمن شدید، پس هر کس از [اعمال] عمره تمتع به حج پرداخت [باید]

أَسْتَيْسِرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ

استیسر	من الهدی	فمن	لم يجد	فصيام	ثلاثة	أيام	في الحج	و سبعة
ممکن شد	از قربانی	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه	روزها	در حج	و هفت (روز)

آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند] و کسی که نیابد بر اوست سه روز روزه در ایام حج و هفت روز

إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةَ كَامِلَةً ذَلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي

إذا	رجعتم	تلك	عشرة	كاملة	ذلك	لم يكن	أهله	حاضری
آنگاه	بازگشتید	این	ده (روز)	تمام	این	برای آنکه	خانواده او	(باشنده موجود)

چون برگشتید؛ این ده [روز] تمام است. این [حج تمتع] برای کسی است که خانواده او اهل مسجد الحرام [= مکه] نباشد؛

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ

المسجد الحرام	واتقوا	اللله	و	اعلموا	أن	اللله	شديد	العقاب	الحج	أشهر
در مسجد الحرام	و بترسید	خداوند	و	بدانید	همانا	خداوند	سخت	کیفر	حج	ماههای

و از خدا بترسید، و بدانید که خدا سخت کیفر است (۱۹۶) [موسم] حج ماه‌های

مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا

معلومت	فمن	فرض	فيهن	الحج	فلا	رفث	ولا فسوق	ولا
معین	پس آنکه	واجب گردانید (بر خویش)	در آن (موسم)	حج	پس نیست	همبستری، جماع	و نه نافرمانی	و نه

معلوم و معینی است، پس هر کس در آن حج را [بر خود] واجب گرداند [بداند] که در حج آمیزش جنسی و گناه

جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَكْرَدُوا

جدال	في الحج	و ما	تفعلوا	من خير	يعلمه	اللله	و تكدوا
مجادله و بگو مگو	در حج	و آنچه	انجام می‌دهید	از نیکی	می‌داند آن را	خداوند	زاد و توشه تهیه کنید

و جدال روا نیست؛ و از [کار] نیک هر آنچه را انجام می‌دهید خداوند آن را می‌داند؛ و توشه بگیرید [و بدانید]

٢٤
٨

فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا اُولٰٓئِىۤىٔ الْاَلْبَابِ ﴿۱۷۷﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ

فان	خير	الزاد	التقوى	واتقون	يا اولى الالباب	ليس	عليكم
پس البته	بهترین	توشه	پرهیزگاری	و از من پرهیزید (بترسید)	ای خداوندان خرد	نیست	بر شما

که بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من پروا داشته باشید (۱۷۷) بر شما

جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَاِذَا اَفْضَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ

جناح	أن	تبتغوا	فضلا	من	ربکم	فاذا	أفضتم	من	عرفت
گناه	که	بجوید	روزی	از	پروردگارتان	پس آنگاه که	کوچ کردید، بازگشتید	از	عرفات

گناهی نیست که [در سفر حج] فضل پروردگارتان [=روزی خویش] را بجوید؛ پس چون از عرفات باز گشتید،

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدٰٓكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ

فاذکروا	الله	عند	المشعرالحرام	واذکروه	کما	هدنکم	وإن	کنتم	من قبله
پس یاد کنید	خداوند	در کنار	مشعرالحرام	و یاد کنید او را	همانگونه که	رهنمونی کرد شما را	و اگر چه	بودید	پیش از آن

در مشعر الحرام خداوند را یاد کنید، و به شکرانه آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید و به راستی پیش از آن

لِمَنِ الضَّالِّينَ ﴿۱۷۸﴾ ثُمَّ اَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ

لمن	الضالین	ثم	أفیضوا	من حیث	أفاض	الناس	واستغفروا	الله
البته از	گمراهان	باز	روانه شوید، بازگردید	از همانجایی که	روانه می‌شوند	مردم	و آمرزش طلبید	خداوند

از گمراهان بودید (۱۷۸) سپس از همان جا که مردم باز می‌گردند، بازگردید و از خداوند آمرزش بخواهید،

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۷۹﴾ فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا

إن	الله	غفور	رحیم	فاذا	قضیتم	منسککم	فاذکروا
همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	پس چون	به جای آوردید، انجام دادید	مناسک [حج] خویش را	پس یاد کنید

که همانا خداوند آمرزنده مهربان است (۱۷۹) و چون مناسک [حج] خود را به جا آوردید،

اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اٰبَاءَكُمْ اَوْ اَشْدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا اِنَّا

الله	کذکرکم	آباءکم	أو	أشد	ذکرا	فمن الناس	من	يقول	ربنا	آتنا
خداوند	همچون یاد کرد شما	پدرانتان	یا	بیشتر	یاد کردن	پس برخی از مردم	آنکه	می‌گویند	پروردگارا	بده به ما

خدا را همچون یاد کرد پدرانتان بلکه به یاد کردی [بهر و] بیشتر، یاد کنید. و از مردمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما

فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ﴿۱۸۰﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا

فی الدنيا	حسنة	وما	له	فی	الأخرة	من خلق	و منهم	من	يقول	ربنا
در همین دنیا	نیکی	و نیست	برای او	در	آخرت	بهره‌ای [از نعمت]	و برخی از ایشان	آنکه	می‌گویند	پروردگارا

در همین دنیا نیکی عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت بهره‌ای نیست (۱۸۰) و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا!

التصنيف

ءَاٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾ اُوْلٰٓئِكَ لَهُمْ

ءاتنا	فى الدنيا	حسنة	وفى الآخرة	حسنة	وقنا	عذاب	النار	اولئك	لهم
بده به ما	در همین دنیا	نیکی	و در آخرت	نیکی	و نگه دار ما را (حفظ کن)	عذاب	آتش (جهنم)	آنان	برای شان

به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار (۲۰۱) آنان اند که

نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوۡا وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾ وَاذْكُرُوۡا اللّٰهَ فِيۡ اَيّٰمٍ مَّعْدُوٰدَاتٍۭ فَمَنْ

نصیب	مما	كسبوا	والله	سريع	الحساب	واذكروا	الله	فى	أيام معدودات	فمن
بهره‌ای	از آنچه	بدست آوردند	و خداوند	زود	شمار	و یاد کنید	خداوند	در	روزهای معین	پس آنکه

از دستاوردشان بهره‌ای دارند و خداوند زود شمار است (۲۰۲) و خداوند را در روزهای معین [ایام تشریق] یاد کنید، پس هر کس

تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ

تعجل	فى	يومين	فلا	اِثْم	عليه	و من	تأخر	فلا	اِثْم	عليه
شتافت	در	دو روز	پس نیست	گناهی	بر او	و آنکه	تأخیر کند	پس نیست	گناهی	بر او

شتاب کند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست.

لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوۡا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوۡنَ ﴿۲۰۳﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن

لمن	اتقى	واتقوا	الله	واعلموا	انكم	اليه	تحشرون	و من	الناس	من
برای آنکه	تقوا گزینند	و ترسید	خداوند	و بدانید	اینکه شما	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	و از	مردم	آنکه

[این اختیار] برای کسی است که [از محرمات] پرهیز کرده باشد؛ و از خدا بترسید و بدانید که شما نزد او گرد آورده می‌شوید (۲۰۳) و از مردم کسی هست

يُعِجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللّٰهُ عَلٰٓى قَلْبِهِ ؕ وَهُوَ

يعجبك	قوله	فى	الحيوة	الدنيا	ويشهد	الله	على	ما	فى قلبه	وهو
تو را به شگفتی می‌اندازد	سخن او	در	زندگی	دنیا	و گواه می‌گیرد	خداوند	بر	آنچه	در دل او	و او

که سخنش درباره زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آن که او

اَلَّذِىۡ اَخْصَاۤءُ ﴿۲۰۴﴾ وَاِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا

اَلَّذِى	اَخْصَاۤءُ	وَ اِذَا	تَوَلَّى	سَعَى	فِى	الْاَرْضِ	لِيُفْسِدَ	فِيهَا
سرسخت‌ترین	دشمنان	و هنگامی که	روی گردانید و رفت	کوشش نمود	در	زمین	تا فساد کند	در آن

سخت‌ترین ستیزه‌جویان است (۲۰۴) و چون از نزد تو باز گردد [یار یاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید

وَيُهْلِكُ اَلْحَرٰثَ وَالنَّسْلَ وَاَللّٰهُ لَا يُحِبُّ اَلْفَسَادَ ﴿۲۰۵﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ

ويهلك	الحرث	والنسل	والله	لا يحب	الفساد	و إذا	قيل	له	اتق	الله
و نابود کند	کشت	و نسل	و خداوند	دوست ندارد	فساد	و آنگاه که	گفته شود	برای او	بترس	خداوند

و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد (۲۰۵) و چون به او گفته شود: از خدای بترس،

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهَا جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن

أخذته	العزة	بالإثم	فحسبه	جهنم	و لبس	المهاد	و	من	الناس	من
وآورد او را	نخوت (و کبر)	به گناه	پس برای او کافی است	دوزخ	و همانا بد	قرارگاه	و	از	مردم	کسی که

خود بزرگ بینی او را به گناه و آیدارد. پس جهنم برای او بس است، و به راستی بد جایگاهی است (۲۰۶) و از مردمان کسی هست که

يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

يشري	نفسه	ابتغاء	مرضات	الله	و الله	رءوف	بالعباد	يأتيها	الذين	ءامنوا
می فروشد	جان خود را	خواستن	خوشنودی	خداوند	و خداوند	مهربان	به بندگان	ای	آنانی که	ایمان آورده آید

جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (۲۰۷) ای مؤمنان!

أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

ادخلوا	فی	السلم	كافة	و	لا تتبعوا	خطوات	الشيطان	انه	لكم
در آید	در	اسلام	همگی، به تمام و کمال	و	پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما

یکدست به اسلام در آید و از گام های شیطان پیروی نکنید، به راستی او برای شما

عَدُوِّمِينٍ ﴿٢٨﴾ فَإِن زَلَلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

عدو	مبین	فإن	زللتم	من بعد	ما	جاءتكم	البيّنات	فاعلموا	أن	الله
دشمنی	آشکار	پس اگر	لغزش کردید	پس از	آنکه	برایتان آمد	نشانه های روشن	پس بدانید	همانا	خداوند

دشمنی آشکار است (۲۰۸) و اگر پس از آن که برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّن

عزیز	حکیم	هل	ينظرون	إلا	أن	يأتيهم	الله	في ظلل	من
پیروزمند	فرزانه	آیا	انتظار می کنند	مگر	اینکه	به سوی آنان بیاید	خداوند	در سایه های	از

پیروزمند فرزانه است (۲۰۹) آیا جز در این انتظاراند که خداوند در سایه های از

الْفَخَارِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٣٠﴾ سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

الغمام	و الملائكة	وقضى	الأمر	وإلى	الله	ترجع	الأموار	سل	بنی اسرائیل
ابر	و فرشتگان	و یکسره شود	کار	و به سوی	خداوند	برگردانیده می شود	کارها	پیرس	بنی اسرائیل

ابر [های سپید] به سوی آنان بیاید [و نیز] فرشتگان و کار [داوری] یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود (۳۰) از بنی اسرائیل پیرس:

كَمْ ءَاتَيْنَهُم مِّنْ ءَايَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَن يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ

كم	ءاتينهم	من	ءاية	بينة	و	من	يبدل	نعمة	الله
چه بسیار، چه اندازه	به آنان دادیم	از	نشانه	روشن	و	آنکه	دگرگون سازد	نعمت	خدا

چه بسیار نشانه های روشن به آنان دادیم، و هر کس نعمت خدا را

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱۱﴾ زُنَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا

من بعد	ما	جاءته	فان	الله	شديد	العقاب	زين	للذين	كفروا
پس از	آنکه	به او رسيد	پس همانا	خداوند	سخت	کيفر	آراسته شده است	برای آنانی که	کافر شدند

پس از آن که برای او آمد [به کفران] بدل کند، [بداند] که خداوند سخت کيفر است (۱۱۱) زندگانی دنیا برای کافران آراسته شده

الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ

الحیوة	الدنيا	و يسخرون	من	الذين	ءامنوا	والذين	اتقوا	فوقهم
زندگی	دنیا	و مسخره می نمایند	از	آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	پرهیزگاری کردند	برتر از ایشان

است و [آنان] مؤمنان را ریشخند می کنند [بدانید که] پرهیزگاران

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۱۲﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

يوم القيمة	والله	يرزق من	يشاء	بغير	حساب	كان	الناس	أمة	واحدة
روز قیامت	و خداوند	روزی می دهد هر کس را	که او خواهد	بدون	شمار	بودند	مردم	امت	یکانه

روز قیامت برتر از ایشانند، و خداوند هر کس را بخواد، بی شمار روزی می دهد (۱۱۲) [در آغاز] مردم یک امت [گروه] بودند

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ

فبعث	الله	النبيين	مبشرين	و منذرین	و أنزل	معهم	الكتب	بالحق	ليحكم
پس فرستاد	خداوند	پیامبران	مژده آورنده	و بیم دهنده	و فرو فرستاد	همراهشان	کتاب	به حق	تا داوری کند

[پس اختلاف کردند] پس خدا پیامبران را برانگیخت نویددهنده و بیم کننده، و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد

بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ

بين	الناس	فيما	اختلفوا	فيه	و ما اختلف	فيه	إلا	الذين	أوتوه
میان	مردم	در آنچه	اختلاف کردند	در آن	و اختلاف نکردند	در آن	مگر	آنانی که	داده شدندش

تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که آن [کتاب] به آنان داده شد،

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ

من بعد	ما	جاءتهم	البينات	بغيا	بينهم	فهدى	الله
پس از	آنکه	آمد به ایشان	دلایل روشن	بخاطر رشک	در میان شان	پس رهنمونی نمود	خداوند

پس از آن که دلایل روشن برایشان آمد [آن هم] از روی رشک [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند به اراده خویش

الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ

الذين	آمنوا	لما	اختلفوا	فيه	من	الحق	بإذنه	والله
آنانی که	ایمان آوردند	به آنچه	اختلاف کردند	در آن	از	حق	به اراده او	و خداوند

مؤمنان را به آن حق [و حقیقتی] که ایشان در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد و خداوند

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۱۳﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

یهدی	من	یشاء	إلى	صراط	مستقیم	أم	حسبتم	أن	تدخلوا	الجنة
رهمنونی می کند	آنکه را	می خواهد	به	راه	راست	آیا	گمان کردید	که	داخل شوید	بهشت

هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند (۲۱۳) آیا پنداشتید که به بهشت درآیید،

وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

و لما یأتکم	مثل	الذین	خلوا	من قبلکم
در حالی که هنوز نرسیده به شما	حال	آنانی که	گذشتند	پیش از شما

حال آن که هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟

مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ

مستهم	و	الْبِأْسَاءُ	و	الضَّرَاءُ	و	زُلْزَلُوا	حتى	يقول	الرسول
به آنان رسید	و	تنگدستی و سختی	و	رنج و بیماری	و	و بر خود لرزیدند	تا آنکه	می گفت	پیامبر

سختی و رنج به آنان رسید و بر خود لرزیدند چنانچه پیامبر

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرَ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ

و الذین	ءامنوا	معه	متی	نصرالله	ألا	إن	نصر
و آنانی که	ایمان آورده بودند	همراه او	کی فرا می رسد	یاری خداوند	هان!	همانا	نصرت

و مؤمنانی که با او بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟ آگاه باشید که یاری

اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۲۱۴﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ

الله	قريب	يسألونك	ماذا	ينفقون	قل	ما	أنفقتم	من	خير
خداوند	نزدیک	از تو می پرسند	چه چیز	خرج کنند	بگو	آنچه	انفاق کردید شما	از	مال و ثروت

خدا نزدیک است (۲۱۴) از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که انفاق کردید

فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ

فللوالدين	و الأقربین	و الیتیمی	و	المسکین	و ابن السبیل	و ما	تفعلوا	من خیر
پس از آن پدر و مادر	و خویشاوندان	و یتیمان	و	بینوایان	و مسافر تهیدست	و آنچه	می کنید	از نیکی

از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است و هر نیکی که انجام می دهید،

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۱۵﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرِهٌ لَكُمْ

فإن	الله	به	علیم	كتب عليكم	القتال	و هو	كره	لكم
پس همانا	خداوند	به آن	دانا	واجب شد بر شما	جنگ (جهاد در راه خدا)	در حالی که آن	ناخوش آیند، دشوار	برای شما

[بدانید] که خداوند به آن آگاه است (۲۱۵) بر شما جهاد مقرر شده است، و آن برای شما ناخوشایند است؛

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا

و عسی	آن	تکرهوا	شیئا	و هو	خیر	لکم	و عسی	آن	تحبوا
و چه بسا	که	ناخوش داشته باشید	چیزی	در حالیکه آن	بهر	برای شما	و چه بسا	که	دوست داشته باشید

و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست می دارید،

شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۶﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ

شیئا	و هو	شر	لکم	و الله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	يسألونک	عن
چیزی را	در حالیکه آن	بد	برای شما	و خداوند	می داند	و شما	نمی دانید	از تو می پرسند	از

و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید (۲۱۶) از تو

الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ

الشهر الحرام	قتال	فيه	قل	قتال	فيه	كبير	وصد	عن	سبيل
ماه حرام	جنگ	در آن	بگو	جنگ	دران	(گناهی) بزرگ	و بازداشتن	از	راه

درباره ماه حرام - جنگ کردن در آن - می پرسند بگو: جنگ کردن در آن [گناهی بس] بزرگ است و بازداشتن از راه

اللَّهِ وَكُفْرًا بِهِ، وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ

الله	و کفر	به	و	المسجد الحرام	و إخراج	أهله	منه	أكبر	عند الله
خداوند	و کفر ورزیدن	به آن	و	مسجد الحرام	و بیرون راندن	مردم آن	از آن	بزرگتر - بدتر	نزد خداوند

خدا و کفر ورزیدن به او و [بازداشتن از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهل آن از آن جا، نزد خدا [گناهی] بزرگتر،

وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ

و الفتنة	أكبر	من	القتل	و لا يزالون	يقتلونکم
و کفر و شرک - برگرداندن از دین	بزرگتر	از	کشتن	و آنان پیوسته اند	با شما می جنگند

و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگ تر است. و آنان پیوسته با شما می جنگند

حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

حتى	يردوكم	عن	دينکم	إن	استطاعوا	و من	يرتدد	منکم	عن	دينه
تا	شما را برگردانند	از	دین تان	اگر	بتوانند	و هر کس	برگردد	از شما	از	دینش

تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر که از شما از دین خود برگردد،

فِيْمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ

فيمت	و هو	کافر	فأولئك	حبطت	أعمالهم	فی	الدنيا	و	الآخرة	و أولئك
پس بمیرد	و او	کافر	پس آنان	تباه و نابود شد	کارهای شان	در	دنیا	و	آخرت	و ایشان

و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می شود؛ و آنان

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي

أصحاب النار هم	فيها	خالدون	إن	الذين	ءامنوا	والذين	هاجروا	و جهدوا	في
دوزخيان	آنان	در آن	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و آنانی که	هجرت کردند	و جهاد نمودند	در

اهل آتشند و ایشان در آن جاودانه‌اند (۱۷۶) همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که هجرت کردند و جهاد نمودند

سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلَىٰ إِنَّكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

سبیل الله اولئک	یرجون	رحمت الله	و الله	غفور	رحیم	یسئلونک	عن	الخمر
راه خدا	امیدواراند	رحمت خدا	و خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می پرسند	از - در مورد	شراب

در راه خدا. اینانند که به رحمت الهی امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است (۱۷۷) از تو درباره شراب

وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا آكْبَرُ مِنَ

و المیسر	قل	فیهما	إثم	کبیر	و منفع	للناس	و إنهما	أكبر	من
و قمار	بگو	در آن دو	گناهی	بزرگ	و سودهایی	برای مردم	و گناه آن دو	بزرگتر، بیشتر	از

و قمار می پرسند، بگو: در آن ها گناهی است بزرگ و سودهایی برای مردم، و گناه آن ها

نَفَعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ

نفعهما	و یسئلونک	ماذا	ینفقون	قل	العفو	کذلک	یبین
سود آن دو	و از تو می پرسند	چه چیزی	انفاق نمایند	بگو	افزون بر نیازشان، مازاد بر نفقه	این گونه	روشن می سازد

از سودشان بزرگ تر است. و از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]. بدینسان

اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۸﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ

الله	لکم	الآیت	لعلکم	تتفکرون	فی دنیا	والآخرة	و یسئلونک	عن
خداوند	برای شما	آیات را	باشد شما	بیندیشید	در (مصلح) دنیا	و آخرت	و از تو می پرسند	از، در مورد

خداوند آیات [خود] را برایتان روشن می سازد، باشد که اندیشه کنید (۱۷۸) در [کار] دنیا و آخرت. و از تو

أَلَيْسَتِ قُلُوبُكُمْ بِأَصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ

الیتنی	قل	إصلاح	لهم	خیر	و إن	تخالطوهم
یتیمان	بگو	(پرداختن به) اصلاح امور	برای شان	بتر	و اگر	با آنان بیامیزید

درباره یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنان [در زندگی] بیامیزید (مشارکت کنید)،

فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ

فإخوانکم	و الله	يعلم	المفسد	من	المصلح	ولو	شاء
پس برادران شما	و خداوند	می داند	فساد کننده	از	اصلاحگر	و اگر	بخواهد

[در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار باز می شناسد؛ و اگر

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾

الله	لأعنتكم	إن	الله	عزیز	حکیم
خداوند	البته شما را به دشواری می افکند، بر شما دشواری می گرفت	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه

خدا می خواست [در این باره] شما را به دشواری می انداخت، همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۰)

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَا أُمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ

ولا تنکحوا	المشركت	حتى	یؤمن	و لامة	مؤمنة
و به نکاح مگیرید	زنان مشرک	تا آنکه	ایمان بیاورند	و همانا کنیز	مسلمان

و زنان مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان آورند، و همانا کنیز با ایمان

خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا

خير من	مشرکة	ولو	أعجبتکم	ولا تنکحوا	المشركين	حتى	یؤمنوا
بہتر از	زن مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	و به نکاح مدهید	به مردان مشرک	تا آنکه	ایمان آورند

از زن مشرک بہتر است، هر چند آن زن شما را به شگفت آورد؛ و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان درنیاورید، تا وقتی که ایمان آورند.

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ

و لعبد	مؤمن	خير	من	مشرک	ولو	أعجبتکم	أولئک
و همانا برده ای	مسلمان	بہتر	از	مرد (آزاد) مشرک	و اگر چه	شما را از او خوش آید	اینان

همانا برده ای با ایمان بہتر از مرد آزاد مشرک است، اگر چه شما را به شگفت آورد. آن ها [مشرکان]

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

يدعون	إلى النار	و الله	يدعوا	إلى الجنة	و المغفرة
دعوت می کنند	بسوی آتش (جهنم)	و خداوند	فرا می خوانند	به سوی بهشت	و آمرزش

به آتش [دوزخ] فرا می خوانند و خداوند به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند،

يَاذُنِيهِ وَيَسِينُ ؕ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾

ياذنه	و يسين	آياته	للناس	لعلهم	يتذكرون
به فرمان خویش	و او بیان می کند	آیات خود	برای مردم	باشد آنان	پند گیرند

و آیاتش را برای مردم روشن می سازد، باشد که پند پذیرند (۲۲۱)

وَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أذى

و يسئلونك	عن	المحيض	قل	هو	أذى
و از تو می پرسند	از	حالت حیض	بگو	آن	رنج، آزار، پلیدی

و از تو درباره عادت ماهانه زنان (حیض) می پرسند، بگو: آن رنج و آزاری است.

فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ ط

فاعتزلوا	النساء	فی	المحيض	و لا تقربوهن	حتى	يطهرن
پس کناره بگیرد	زنان	در	حالت حیض	و به آنان نزدیک نشوید	تا اینکه	آنان پاک شوند

پس در حال حیض از [آمیزش] زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند.

فَإِذَا ظَهَرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ

فإذا	تطهرن	فأتوهن	من حيث	أمرکم	الله	إن	الله
پس چون	آنان پاک شدند	با آنان آمیزش کنید	از همان جایی که	به شما فرمان داد	خداوند	همانا	خداوند

و چون [به خوبی] پاک شوند [و غسل نمایند] از همان جا که خدا به شما فرمان داده است [محل نسل] با آنان آمیزش کنید، همانا خداوند

يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا

يحب	التوابين	و يحب	المتطهرين	نساؤکم	حرت	لکم	فأتوا
دوست می دارد	توبه کنندگان	و دوست می دارد	پاکیزه دارندگان	زنان شما	کشتزار	برای شما	پس شما درآیید

توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد (۲۲۲) زنانان [در حکم] کشتزار شما هستند؛

حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا

حرتکم	أنى	شئتم	وقدموا	لأنفسکم	واتقوا	الله	واعلموا
به کشتزار خود	هر گونه	که شما خواستید	و پیش فرستید	برای خودها	و ترسید	خداوند	و بدانید

پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آیید، و برای خودتان [کارهای نیک] پیش فرستید. و از خداوند ترسید و بدانید

أَنَّكُمْ مُلْفِقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۲۳﴾ وَلَا تَجْمَعُوا لِلّٰهِ عَرَضَةً

أنکم	ملفوه	و بشر	المؤمنين	ولا تجعلوا	الله	عرضة
که همانا شما	روبرو شونده اید با او	و موده ده	مؤمنان	و شما نگردانید	خداوند	نشانه، هدف

که شما با او دیدار خواهید کرد. و مؤمنان را [به این دیدار] موده ده (۲۲۳) و خدا را دستاویز [و آماج تیرهای]

لَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ط

لا يمانکم	أن	تبروا	و	تتقوا	و تصلحوا	بين	الناس
برای سوگندهای تان	اینکه	شما نیکی کنید	و	پرهیزگاری کنید	و صلح آورید	میان	مردم

سوگندهای خود قرار مدهید، که از کار نیک و پرهیزگاری و آشتی دادن بین مردم [باز ایستید]

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۴﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِیْ أَيْمَانِكُمْ

والله	سمیع	علیم	لا يؤاخذکم	الله	باللغو	فی	أیمانکم
و خداوند	شنوا	دانا	نمی گیرد (مواخذه نمی کند) شما را	خداوند	به یاوه	در	سوگندهای شما

و خدا شنوای داناست (۲۲۴) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده تان [آری، به خداوند، و نه به خدا] مواخذه نمی کند

وَلَكِنْ يَأْخُذْكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾ لِلَّذِينَ

ولكن یواخذکم	بما	کسبت	قلوبکم	و الله	غفور	حلیم	لذین
ولیکن بازخواست می نماید	به آنچه	بدست آورده	دلهاى شما	و خداوند	آمرزنده	بردبار	برای آنانی که

ولیکن به آنچه دل های شما [قصد] کرده است، بازخواست می کند و خداوند آمرزگار بردبار است (۲۲۵) برای آنان که

يُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ

یولون	من	نسانهم	تریص	أربعة	أشهر	فإن
سوگند یاد می نمایند (که با زنان شان آمیزش نکنند)	از	زنان شان	انتظار کشیدن	چهار	ماهها	پس اگر

به ترک هم خوابگی با زنان خود سوگند می خورند [= ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است. پس اگر

فَاءَ وَإِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ وَإِنْ عَزَمُوا

فاءوا	فإن	الله	غفور	رحیم	و إن	عزموا
رجوع کردند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	و اگر	تصمیم گرفتند

[به آشتی] باز آمدند، [بدانند که] خداوند آمرزنده مهربان است (۲۲۶) و اگر قصد

الطَّلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾ وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

الطلق	فإن	الله	سمیع	علیم	و المطلقت	یتربصن	بأنفسهن
طلاق	پس البته	خداوند	شنوا	دانا	و زنان طلاق داده شده	انتظار دهند	نفس های خویش را

طلاق کردند، به راستی خداوند شنوای داناست (۲۲۷) و زنان طلاق داده شده باید

ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا

ثلاثة	قروء	ولا يحل	لهن	أن	يكتمن	ما
سه	مدت حیض، پاکی از عادت ماهانه	و روا نیست	برای شان	که	پوشند	آنچه

تا سه حیض [یا پاکی] درنگ کنند، [و منتظر بمانند و از شوهر کردن بازایستند] و برای آنان روا نیست که پنهان دارند آنچه را

خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

خلق	الله	فی	أرحامهن	إن	كن يؤمن	بالله	و اليوم الآخر
آفرید	خداوند	در	رحمهای شان	اگر	با ایمان باشند	به خداوند	و روز رستاخیز

خداوند در رحم آنان آفریده است، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند،

وَيَعُولُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

و يعولنهن	أحق	بردهن	فی ذلك	إن	أرادوا	إصلاحا
و شوهران شان	سزاوارتر	به بازگرداندن شان	در این مدت	اگر	آنان بخواهند	اصلاح (مسالمت)

و شوهرانشان در آن [مدت] اگر خواهان اصلاح باشند، به بازگرداندن آن ها سزاوارترند.

وَلَهَنَ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ

و لهن	مثل	الذی	علیهن	بالمعروف	و للرجال	علیهن	درجۃ
و برای آنان (زنان)	مانند	آنچه	بر زنان (فرض) است	با شیوهٔ پسندیده	و برای مردان	بر آنان (زنان)	مرتبه، منزلت

و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، برخوردارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ

و الله	عزیز	حکیم	الطلاق	مرثن	فامساک	بمعروف	أو
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	طلاق	دوبار	پس از آن نگهداشتن	به شایستگی	یا

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۸) طلاق [رجعی] دو بار است. پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن، یا

تَسْرِیحٌ بِاِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا

تسریح	بإحسان	و لایحل	لكم	أن	تأخذوا	مما
رها کردن	با نیکویی	و جایز (روا) نیست	برای شما	که	شما بگیرید	از آنچه

به نیکی رها کردن؛ و بر شما روا نیست که از آنچه

ءَاتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَا يَظِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ

ءاتیتموهن	شیئا	إلا	أن	یخافا	ألا یظیما	حدود الله
شما به آنان داده‌اید	چیزی	مگر	این‌که	هر دو بهراسند	که برپا ندارند	حدود الهی

به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید، مگر آن‌که [همسران] بترسند که نمی‌توانند احکام خدا را برپا دارند.

فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا يَظِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْهَا

فإن	خفتم	ألا یظیما	حدود الله	فلا جناح	علیها	فیما
پس اگر	شما ترسیدید	که آنان بر پا داشته نمی‌توانند	حدود خداوند	پس گناهی نیست	برای آن دو	در آنچه

پس اگر ترسیدید که حدود خدا را بر پا ندارند، گناهی بر آن دو نیست در آنچه

اَفْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ

افتدت	به	تلک	حدود	الله	فلا تعتدوها	و من
زن عوض دهد	آن را	این	احکام	خداوند	پس از آن تجاوز نکنید	و آنکه

زن عوض [طلاق خود] بدهد؛ این‌ها مرزهای [مقرر شده] خداست، از آن تجاوز مکنید، و هر کس

یَعْتَدِ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾ فَاِنْ طَلَّقَهَا

یتعد	حدود الله	فأولئك	هم	الظالمون	فإن	طلقها
تجاوز کند	حدود (احکام) الهی	پس آنان	ایشان	ستمکاران	پس اگر	طلاق داد آن زن را

از حدود خدا تجاوز کند، اینانند که ستمکارانند (۲۲۹) پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد،

۲۸
۱۲

فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَتَكَحَّحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِن طَلَقَهَا

فلاتحل	له	من بعد	حتی	تتکح	زوجا	غیره	فإن	طلقتها
پس روا نیست	برای او	پس از آن	تا	ازدواج کند	با شوهری	جز او	پس اگر	طلاق داد آن زن را

پس از آن برای او [شوهر] حلال نمی شود، تا آن که با همسری جز او ازدواج کند. آن گاه اگر [آن شوهر دوّم] او را طلاق داد،

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِن طَلَّأ أَنْ يُقِيمَا

فلاجناح	عليهما	أن	يتراجعا	إن	طنا	أن	يقيما
پس گناهی نیست	بر آن دو (زن و شوهر)	که	به یکدیگر بازگردند	اگر	بدانند	که	بر پا داشته می توانند

اگر بدانند که می توانند احکام خدا را برپا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] بازگردند.

حُدُودُ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ وَإِذَا

حدود الله	و تلك	حدودالله	يبينها	لقوم	يعلمون	و إذا
حدود الهی	و اینها	حدود (احکام) الهی	بیان می کند آن را	برای گروهی	می دانند	و هنگامی که

و این ها حدود [احکام] الهی است که آن را برای مردمی که می دانند، بیان می کند. و چون

طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

طلقتنم	النساء	فبلغن	أجلهن	فأمسكوهن	بمعروف
طلاق دادید	زنان	پس رسیدند	به (انتهای) عده خویش	پس نگه دارید آنان را	با شیوه پسندیده

زنان را طلاق دادید و به [نزديک] پایان عده خود رسیدند یا به نیکویی نگاهشان دارید

أَوْ سَرِحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِلنَّعْتِ وَأَمَّا

أو سرحوهن	بمعروف	و	لا تمسكوهن	ضارا	لنعتوا
یا رهایشان سازید	با شیوه پسندیده	و	نگاهشان ندارید	برای زیان رساندن	تا ستم کنید

یا به خوبی رهایشان سازید، و برای زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کنید،

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ، وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ

و من	يفعل	ذلك	فقد ظلم	نفسه	و لا تتخذوا	آيات	الله
و هرکس	انجام دهد	این	پس همانا ستم کرده است	بر خویش	و نگیرد	آیات	خداوند

و هر که چنین کند به راستی بر خود ستم کرده است. و آیات خدا را

هُزُوا وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن

هزوا	واذكروا	نعمة	الله	عليكم	وما	أنزل	عليكم	من
مسخره	و به یاد آورید	نعمت	خداوند	بر خودها	و آنچه	فرو فرستاد	بر شما	از

به شوخی و ریشخند مگیرید. و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا

الكتب	و الحكمة	يعظكم	به	واتقوا	الله	و	اعلموا
کتاب	و دانش	پند می دهد شما را	بدان وسیله	و بترسید	خداوند	و	بدانید

کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است که شما را به آن پند می دهد، یاد کنید؛ و از خدا بترسید و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنْفَقْنَ

أن	الله	بكل	شيء	عليم	و إذا	طلقتن	النساء	فلينفقن
همانا	خداوند	به هر	چیز	دانا	و هنگامی که	طلاق دادید	زنان	پس رسیدند

خدا به همه چیز داناست (۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و به

أَجَلِهِنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا

أجلهن	فلا تعضلوهن	أن	ينكحن	أزواجهن	إذا	تراضوا
به پایان عده خویش	پس باز ندارید آنان را	این که	ازدواج کنند	[با] همسران شان	هر گاه	با همدیگر راضی شدند

پایان عده خود رسیدند، آن ها را باز مدارید از این که با شوهران خویش زناشویی کنند آنگاه که

بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ

بينهم	بالمعروف	ذلك	يوعظ به	من	كان	منكم
میان شان، با یکدیگر	با شیوهٔ پسندیده	این [حکمی است]	پند داده می شود به آن	آنکه	باشد	از شما

میان خویش به شیوهٔ پسندیده خشنود شوند. به [این] دستورها پند داده می شود هر کسی از شما که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ لَكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ

يؤمن	بالله	و	اليوم الآخر	ذلك	أزكى	لكم	و أظهر
ایمان داشته باشد	به خداوند	و	روز قیامت	این	سودمندتر	برای شما	و پاکیزه تر

به خدا و روز واپسین ایمان دارد؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است،

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ

والله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	والوالدات	يرضعن	أولادهن	حولين
و خداوند	می داند	و شما	نمی دانید	و مادران	باید شیر بدهند	فرزندان شان را	دو سال

و خدا می داند و شما نمی دانید (۳۲) و مادران باید که فرزندان خود را دو سال

كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ

كاملين	لمن	أراد	أن يتم	الرضاعة	و على	المولود له
تمام	برای آنکه	بخواهد	که تمام کند، پوره نماید	شیر دادن	و بر	آنکه فرزند برایش زاده شده (پدر)

تمام شیر دهند، [این فرمان] برای کسی است که بخواهد [دوره] شیر دادن را کامل کند. و بر عهدهٔ پدر است

رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا

رزقهن	و کسوتهن	بالمعروف	لا تکلف	نفس	إلا	و سعهما
روزی شان	و لباس و پوشاک آنان	با شیوه پسندیده	مکلف نمی شود	هیچ کس	مگر	به اندازه توانائیش

خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته. هیچ کس جز به اندازه توانش مکلف نمی شود؛

لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودُهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَىٰ

لا تضار	والدة	بولدها	ولا	مولودله	بولده	و علی
ضرر رسانده نشود	مادری	به خاطر فرزند خویش	و نه	پدری	به سبب فرزندش	و بر عهده

هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش و نه پدر به سبب فرزندش زیان ببیند؛ و [اگر پدر نباشد] بر عهده

الْوَارِثِ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ

الوارث	مثل	ذلك	فإن	أرادا	فصلا	عن تراض
وارث	مانند	این (احکام)	پس اگر	آن دو خواستند	از شیر باز گرفتن طفل	بارضایت

وارث نیز همچنان [هزینه خوراک و پوشاک] است؛ و اگر پدر و مادر با خشنودی

مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا

منهما	و تشاور	فلا	جناح	عليهما	وإن	أردتم	أن	تسترضعوا
همدیگر	و مشورت با همدیگر	پس نیست	گناهی	بر آن دو	و اگر	خواستید شما	اینکه	دایه بگیرید

و مشورت یکدیگر بخواهند [کودک را] از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر بخواهید برای شیر دادن

أَوْلَادِكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ

أولادکم	فلا جناح	عليکم	إذا	سلمتم	ما	آتیتم
فرزندان تان	پس گناهی نیست	بر شما	هر گاه	بگونه کامل تسلیم نمودید	آنچه	دادنش را به عهده گرفته اید

فرزندان تان دایه بگیرید بر شما گناهی نیست، به شرط آن که چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید، به طور شایسته بپردازید.

بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

بالمعروف	واتقوا	الله	واعلموا	أن	الله	بما	تعملون	بصیر
با شیوه پسندیده	و بترسید	خداوند	و بدانید	که همانا	خداوند	به آنچه	انجام می دهید	بینا

و از خدا بترسید و بدانید که خدا به آنچه می کنید بیناست (۲۳۲)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ

والذین	یتوفون	منکم	و یذرون	أزواجا	یتربصن	بأنفسهن
و آنانی که	می میرند	از شما	و به جا می گذارند	همسران	انتظار دهند	خودها را

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، این زنان [همسران] باید درنگ کنند [عده بردارند]

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا

أربعة	أشهر	و عشا	فاذا	بلغن	أجلهن	فلا جناح	عليكم	فيما
چهار	ماه	وده (روز)	پس هرگاه	به پایان رساندند	عده خود را	پس گناهی نیست	بر شما	در آنچه

چهار ماه و ده روز، و چون به پایان عده خویش رسیدند، در آنچه

فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٢﴾

فعلن	فی	أنفسهن	بالمعروف	والله	بما تعملون	خبير
انجام دهند	در	بارة خود	به گونه پسندیده	و خداوند	به آنچه انجام می دهید	آگاه

آنان به وجه پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است (۲۳۲)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

ولا جناح	عليكم	فيما	عرضتم	به	من خطبة	النساء	أو	أكننتم
و گناهی نیست	بر شما	در آنچه	به کنایه بر زبان آوردید	بدان	از خواستگاری	زنان	یا	پنهان داشتید

و در آنچه از خواستگاری آن زنان [که در عده هستند] آنچه به کنایه بر زبان آوردید یا

فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكُرُنَّهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ

فی أنفسکم	علم الله	أنکم	ستذکرونهن	ولکن	لا تواعدوهن
در دلهای خویش	خداوند دانست	که شما	بزودی از آنها یاد خواهید کرد	ولیکن	قرار نگذارید با آنان

در دل نگه دارید گناهی بر شما نیست. خدا می داند که به زودی از آنان یاد خواهید کرد، ولی

سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ

سرا	إلا أن	تقولوا	قولا	معروفا	ولا تعزموا	عقدة	النكاح
پنهانی	مگر اینکه	گویید	سخنی	پسندیده	و اراده نکنید	عقد	ازدواج

در نهان به آنان وعده ندهید، مگر آنکه سخنی نیکو [در کنایه] بگویید؛ اما به عقد زناشویی تصمیم مگیرید،

حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

حتى	يبلغ	الكتاب	أجله	واعلموا	أن	الله	يعلم	ما
تا	برسد	عده تعیین شده	به پایان خویش	و بدانید	همانا	خداوند	می داند	آنچه

تا زمان مقرر به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را

فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾

فی	أنفسکم	فاحذروه	واعلموا	أن	الله	غفور	حليم
در	دلهايتان	پس از او بترسید	و بدانید	همانا	خداوند	آمرزنده	بردار

در دل دارید می داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است (۲۳۵)

۱۴

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ

لا جناح	علیکم	اِنْ	طلقتم	النساء	ما لم تمسوهن	أو
گناهی نیست	بر شما	اگر	طلاق دادید	زنان	مادامی که نزدیکی نکرده‌اید با آنان	یا

گناهی بر شما نیست اگر زنانی را که با آن‌ها نزدیکی نکرده‌اید یا

تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ التَّوَسُّعِ قَدْرَهُ

تفرضوا	لهن	فريضة	و متعوهن	على	الموسع	قدره
معین [نه] کرده‌اید	برای‌شان	مهر	و به آنان متاع دهید	بر	توانگر، ثروتمند	به اندازه (توان) او

مهری برای‌شان تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید. و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر توانگر به اندازه توانش

وَعَلَىٰ الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۳﴾

و علی	المقتر	قدره	متاعا	بالمعروف	حقا	علی	المحسنین
و بر	نادار، تنگدست	به اندازه (توان) او	بهره‌مندی	به گونه‌ای پسندیده	شایسته (و لازم)	بر	نیکوکاران

و بر تنگدست به اندازه توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است (۲۳۶)

وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

و اِنْ	طلقتموهن	من قبل	اَنْ	تمسوهن	و قد فرضتم	لهن
و اگر	طلاق دادید آنان را	پیش از	آنکه	آمیزش کرده باشید با آنان	در حالی که معین کرده‌اید	برای‌شان

و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُوا أَوْ يَعْفُوا

فريضة	فنصف	ما	فرضتم	إلا	أن	يعفون	أو	يعفوا
مهر	پس نصف	آنچه	تعیین نموده‌اید	مگر	اینکه	زنان گذشت کنند	یا	گذشت کند

مهری برای آن‌ها معین کرده‌اید، [لازم است] نصف آن چه را که مقرر کرده‌اید [به آنان بپردازید] مگر آن که [زنان این حق خود را] ببخشند یا آن که

الَّذِي يَبْدِيهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا

الذی	بیده	عقدۃ النکاح	و	اَنْ	تعفوا	أقرب	للتقوى	ولا تنسوا
آنکه	در دست اوست	پیوند نکاح	و	اینکه	گذشت کنید	نزدیکتر	به پرهیزگاری	و فراموش نکنید

پیوند نکاح به دست اوست ببخشد [و تمام مهر را بدهد] و آنکه ببخشید به پرهیزگاری نزدیک تر است.

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۴﴾

الفضل	بينکم	اِنْ	الله	بما	تعملون	بصیر
نیک رفتاری و بزرگواری	در میان یکدیگرتان	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا

و احسان و بزرگواری در میان خود را به فراموشی مسپارید. به راستی خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (۲۴)

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَنِينًا ﴿۲۳۸﴾

حفظوا	على الصلوات	والصلوة	الوسطى	وقوموا	لله	قننين
پابندی کنید، مواظبت کنید	بر همه نمازها	ونماز	میانه	و بایستید (بپاخیزید)	برای خداوند	فرمانبرداران

بر نمازها [ی پنجگانه] مواظبت کنید، به ویژه نماز میانه، و فروتنانه در برابر خدا [به نماز] بایستید (۲۳۸)

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْنْتُمْ

فإن	خفتم	فرجالا	أو	ركبانا	فإذا	أمنتُمْ
پس اگر	ترسیدید	پس بیادگان	یا	سواران	پس اگر	ایمن شدید، امن و آسایش یافتید

ولی اگر بیمناک بودید [نماز خوف را] پیاده یا سواره [به جای آورید] و چون امن و آسایش یافتید،

فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾ وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ

فاذكروا	الله	كما	علمكم	ما	لم تكونوا تعلمون	والذين	يتوفون
پس یاد کنید	خداوند	همانگونه که	به شما آموخت	آنچه	نمی دانستید	و آنانی که	وفات می یابند (می میرند)

خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی دانستید به شما یاد داد (۲۳۹) و کسانی

مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَىٰ

منكم	و يذرون	أزواجا	وصية	لأزواجهم	متاعا	إلى
از شما	و بر جای می گذارند	همسران	(باید) توصیه و سفارش نمایند	برای همسران خویش	بهره مندایی	تا

از شما که مرگ شان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند،

الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

الحوال	غیر	إخراج	فإن	خرجن	فلا	جناح	عليكم
یک سال	بدون	بیرون کردن	پس اگر	بیرون بروند زنان	پس نیست	گناه	بر شما

که آنان را تا یکسال بهره مند سازند (طعام و نفقه دهند) بی آنکه [از خانه شوهر] بیرون کنند، ولی اگر [به دلخواه خویش] بیرون رفتند بر شما گناهی نیست

فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنَ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾

في ما فعلن	في	أنفسهن	من معروف	والله	عزیز	حكيم
در آنچه انجام دهند	در	باره خود	به گونه ای پسندیده	و خداوند	پیروزمند	فرزانه

در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می کنند، و خدا پیروزمند فرزانه است.

وَالْمُطَلَّاتُ مَتَعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

و للمطلقات	متاع	بالمعروف	حقا	على	المتقين
و برای زنان طلاق داده شده	هدیه ای مناسب	به گونه ای پسندیده	لازم	بر	پرهیزگاران

و [زنان] طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیه ای بهره مند سازند. [که رعایت این فرمان] بر پرهیزگاران لازم است (۲۴۱)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ

کذلک	بین	الله	لکم	آیتہ	لعلکم	تعقلون	ألم تر	إلی
بدینسان	بیان می‌کند	خداوند	برای شما	آیات خود	تا باشد	بیندیشید	آیا ندیده‌ای	به [سوی]

خداوند آیات [و احکام دین خود] را بدینسان برای شما روشن می‌گرداند، باشد که خرد ورزید (۲۳۱) آیا ننگریستی به آن

الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ

الذین	خرجوا	من	دیارهم	و هم	ألوف	حذر	الموت	فقال
کسانی که	بیرون رفتند	از	خانه‌هایشان	و ایشان	هزاران	از ترس	مرگ	پس گفت

هزاران تن که از بیم مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند. پس

لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

لهم	الله	موتوا	ثم	أحياهم	إن	الله	لذو فضل	على الناس
برای شان	خداوند	بمیرید	باز	آنان را زنده کرد	همانا	خداوند	البته صاحب بخشش	بر مردم

خدا به آنان گفت: بمیرید. آنگاه آنان را زنده کرد. به راستی خداوند بر مردم دارنده فضل و بخشایش است.

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۳۲﴾ وَقَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَعْلَمُوا

ولكن	أكثر	الناس	لا يشكرون	و قتلوا	في	سبيل	الله	و اعلموا
ولیکن	بیشتر	مردم	سپاسگزاری نمی‌کنند	و بکشد	در	راه	خداوند	و بدانید

و اما بیشتر مردمان سپاس نمی‌گزارند (۲۳۲) و در راه خدا کارزار کنید و بدانید که

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۳۳﴾ مَن ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ

أن	الله	سمیع	علیم	من	ذا	الذی	یقرض	الله
که همانا	خداوند	شنوا	دانا	کیست	آن کس	که	قرض می‌دهد	به خداوند

خداوند شنوای داناست (۲۳۳) کیست که به خدا

قرضاً حسناً فیضعفه له وأضعافاً كثيرةً والله

قرضاً حسناً	فیضعفه	له	أضعافاً	كثيرةً	والله
وام نیکو	پس بیفزایدش	برای او	چندین برابر	بسیار	و خداوند

قرض الحسنه دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید. و خداوند است

يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۳۴﴾ أَلَمْ تَرَ

يقبض	و يبسط	و إليه	ترجعون	ألم تر
تنگ می‌سازد [روزی را کم می‌کند]	و فراوان می‌گرداند	و بسوی او	باز گردانده می‌شوید	آیا ندیدی

که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می‌آورد و به سوی او باز گردانده می‌شوید (۲۳۴) آیا ندیدی

إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا

إلى	الملا	من	بنی اسرائیل	من	بعد	موسی	إذ	قالوا
به سوی	گروه، بزرگان قوم	از	بنی اسرائیل	از	پس	موسی	آنگاه که	گفتند

آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی که

لِنَبِيِّ لَهُمْ آتَيْنَاهُمْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ

لنبي لهم	ابعث	لنا	ملکا	نقاتل	فی	سبیل الله	قال
به پیامبری از خود، (سموئیل علیه السلام)	برانگیز	برای ما	پادشاهی	تا بجنگیم	در	راه خدا	گفت

به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی بگمار تا در راه خدا جهاد کنیم. گفت:

هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا

هل عسیتم	إن	کتب علیکم	القتال	ألا تقاتلوا	قالوا	وما لنا
آیا نزدیک هستید	اگر	فرض شود بر شما	جنگ	که نجنگید	گفتند	و چه شده ما را

اگر جهاد بر شما مقرر گردد، چه بسا کارزار نکنید؛ گفتند: چرا

أَلَّا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا

ألا تقاتل	فی	سبیل الله	وقد	أخرجنا	من	ديارنا
که نجنگیم	در	راه خدا	و همانا	بیرون کرده شدیم	از	شهر و میهن مان

در راه خدا نجنگیم، در حالی که از سرزمینمان بیرون رانده شده ایم

وَأَبْنَاؤُنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ

و	أبناؤنا	فلما	کتب علیهم	القتال	تولوا	إلا	قلیلا	منهم
و	فرزندان مان	پس چون	واجب شد بر آنان	جنگ	پشت نمودند	مگر	اندکی	از ایشان

و از فرزندانمان جدا افتادیم؟ و چون جنگ بر آنها مقرر شد، جز شماری اندک از آنان، [همگی] پشت کردند،

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۲۴۶﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ

والله	علیم	بالظالمین	وقال	لهم	نبیهم	إن	الله
و خداوند	دانا	به [حال] ستمکاران	و گفت	برای شان	پیامبرشان	همانا	خداوند

و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۲۴۶) و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند

قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ

قد بعث	لكم	طالوت	ملکا	قالوا	أنى	يكون	له	الملك
برانگیخت	برای شما	طالوت	پادشاه	گفتند	چگونه	می باشد	برای او	پادشاهی

طالوت را به پادشاهی شما گماشته است. گفتند: چگونه او [حق] پادشاهی

عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ

علینا	و نحن	أحق	بالملك	منه	و لم یؤت	سعة	من	المال
بر ما	و ما	سزاوارتر	به پادشاهی	از او	و داده نشده	فزونی	از	مال

بر ما دارد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم و از مال [دنیا نیز] بهره چندانی به او داده نشده است.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ

قال	إن	الله	اصطفاه	عليكم	وزاده	بسطه	في	العلم
گفت	همانا	خداوند	او را برگزید	بر شما	و افزود او را	فراخی، گسترش	در	دانش

گفت: به راستی خداوند او را بر شما برگزیده است و به او در دانش

وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

و الجسم	و الله	يؤتي	ملكه	من	يشاء	و الله	واسع
و جسم (قدرت بدنی)	و خداوند	می دهد	پادشاهی خود	کسی که	او بخواهد	و خداوند	بخشایشگر

و [نیروی] بدن فزونی داده است. و خداوند فرمانروایی اش را به هر کس که بخواهد، می دهد و خدا گشایشگر

عَلَيْكُمْ ۖ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ

علیكم	و قال	لهم	نبیهم	إن	آیة	ملكه	أن
دانا	و گفت	برای شان	پیامبرشان	همانا	نشانه	پادشاهی او	این است که

دانا است (۲۴۷) و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت نشانه پادشاهی او این است که

يَأْتِيَكُمْ بِالطَّابُوتِ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ

يأتيكم	الطابوت	فيه	سكينة	من	ربكم	و بقية
بیاید نزد شما	تابوت (صندوق عهد)	در آن	آرامشی	از	پروردگار شما	و باقیمانده

صندوق [عهد] که در آن [مایه] آرامش خاطر از جانب پروردگارتان

مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ

مما	ترك	و	آل موسى	و	آل هرون	تحمله	الملائكة	إن
از آنچه	فرو گذاشت	و	خاندان موسی	و	خاندان هارون	برمی دارند آن را	فرشتگان	همانا

و بازمانده ای آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، به سوی شما خواهد آمد.

فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾ فَلَمَّا

في ذلك	لآية	لكم	إن	كنتم	مؤمنين	فلما
در این	البته نشانه	برای شما	اگر	هستید	مؤمنان	و چون

همانا در این [یعنی آمدن صندوق عهد] برای شما نشانه ای است، اگر مؤمن باشید (۲۴۸) و چون

فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ

فصل	طالوت	بالجنود	قال	إن	الله	مبتليكم
از محل اقامت دور شد، جدا شد	طالوت	همراه لشکریان	گفت	همانا	خداوند	آزمایش کننده شما

طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: خداوند شما را

بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ

بنهر	فمن	شرب	منه	فليس	منی	و من	لم يطعمه
بارودخانه‌ای	پس آنکه	بیاشامد	از آن	پس نیست	از آن من	و آنکه	از آن نچشد

به جوی آبی می‌آزماید، پس هر که از آن بیاشامد از من نیست، و هر که از آن نچشد

فَإِنَّهُ مَنِّي إِلَّا مَن أَعْرَفَ عُرْفَهُ بِإِيدِيهِ

فانه	منی	إلا	من	اعترف	غرفة	بيده
پس همانا او	از آن من	مگر	آنکه	با مشت کفی آب برداشت	مشتی	با دستش

از من است، مگر آن که کف دستی آب برگیرد؛

فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ

فشربوا	منه	إلا	قليلًا	منهم	فلما	جاوزه
پس آشامیدند	از آن	مگر	اندکی	از ایشان	و چون	از آن عبور کرد

ولی جز اندکی از آنان [بقیه] همه از آن [جویبار] نوشیدند. و همین که

هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ

هو	والذين	ءامنوا	معه	قالوا	لا طاقة	لنا	اليوم
او	و کسانی که	ایمان آورده بودند	همراهش	گفتند	توانایی نیست	ما را	امروز

او و مؤمنان همراهش از جوی گذشتند، [نوشندگان] گفتند: امروز توان [مبارزه]

بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ؕ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا

بجالوت	و جنوده	قال	الذين	يظنون	أنهم	ملقوا
با جالوت	و لشکریانش	گفت	آنانی که	یقین داشتند	که ایشان	دیدار کننده‌اند، ملاقات خواهند کرد

با جالوت و سپاهیان او را نداریم. [اما] کسانی که می‌دانستند

اللَّهُ كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ

الله	كم	من	فتنة	قليلة	غلبت	فتنة	كثيرة	بإذن الله
خداوند	بسا	از	گروه	اندک	پیروز شد	گروه	بسیار	به اراده خداوند

که خدای را دیدار خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به حکم [و اراده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است،

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

و الله	مع	الصابرين	ولما	برزوا	لجالوت	وجنوده
و خداوند	همراه	شکیبایان	و هنگامی که	به میدان برآمدند	برای (نبرد با) جالوت	و لشکریانش

و خداوند با شکیبایان است (۲۴۹) و [مؤمنان] هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند،

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

قالوا	ربنا	أفرغ	علينا	صبرا	و ثبت	أقدامنا
گفتند	پروردگارا!	فروریز!	بر ما	شکیبایی	و استوار بدار	گامهای ما

گفتند: پروردگارا، بر [دل‌های] ما [باران] شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار دار،

وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ

و انصرنا	على	القوم	الكافرين	فهزموهم	بإذن الله	و	قتل	داود
و نصرت ده ما را	بر	گروه	کافران	پس آنها را شکست دادند	بفرمان خداوند	و	کشت	داود

و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری ده (۲۵۰) پس آنان را به اذن و فرمان خدا شکست دادند، و داود

جَالُوتَ وَءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ

جالوت	و آتاه	الله	الملك	و الحكمة	و علمه	مما	يشاء
جالوت	و داد برایش	خداوند	پادشاهی	و دانش (پیامبری)	و آموخت او را	از آنچه	می‌خواست

جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت [علم] ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت

وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ

و لولا	دفع	الله	الناس	بعضهم	ببعض	لفسدت	الأرض
و اگر نبود	دور کردن	خداوند	مردم	برخی از آنان	بوسیله برخی [دیگر]	البته فاسد می‌شد (تباه می‌شد)	زمین

و اگر خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، به راستی زمین تباه می‌شد،

وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا

ولكن	الله	ذو فضل	على	العلمين	تلك	آيات الله	نتلوها
ولی	خداوند	صاحب فضل و احسان	بر	جهانیان	این‌ها	آیات الهی	می‌خوانیم آن را

ولی خداوند بر جهانیان صاحب بخشایش است (۲۵۱) این [ها] آیات خداست که ما آن را

عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾

عليك	بالحق	و إنك	لمن	المرسلين
بر تو	به حق و حقیقت	و همانا تو	البته از	پیامبران

به حق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی.

جزء سوم

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع

تلك الرسل	فضلنا	بعضهم	على	بعض	منهم	من	كلم	الله	ورفع
این پیامبران	برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	از ایشان	کسی که	[با او] سخن گفت	خداوند	و بلند کرد

اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم، از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است، و

بعضهم درجت و آتینا عیسی ابن مریم البینت و آیدنه روح القدس

بعضهم	درجت	و آتینا	عیسی	ابن مریم	البینت	و آیدنه	روح القدس
برخی از آنان	درجات	و دادیم	عیسی	پسر مریم	دلایل روشن	و تأیید کردیم او را	به وسیله روح القدس (جبرئیل)

درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم؛

ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد

ولو	شاء الله	ما اقتتل	الذين	من بعد	هم	من بعد
و اگر	خداوند می خواست	با هم نمی جنگیدند	آنانی که	پس از	ایشان	پس از

و اگر خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه]

ما جاءتهم البینت ولكن اختلفوا فمنهم من آمن

ما جاءتهم	البینت	ولكن	اختلفوا	فمنهم	من	آمن
آن که به ایشان آمد	دلایل روشن	ولی	اختلاف کردند	پس از ایشان	کسی هست که	ایمان آورد

دلایل روشن که برایشان آمد، [با همدیگر] نمی جنگیدند ولی اختلاف ورزیدند. و کسی از آن‌ها هست که ایمان آورد

ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله

ومنهم	من	كفر	ولو	شاء الله	ما اقتتلوا	ولكن	الله
و از ایشان	کسی هست که	کفر ورزید	و اگر	خداوند می خواست	با هم نمی جنگیدند	ولی	خداوند

و کسی از آن‌ها هست که کفر ورزید، و اگر خداوند می خواست [با همدیگر] نمی جنگیدند ولی خداوند

يفعل ما يريد ﴿٢٥٢﴾ يأتيها الذين آمنوا أنفقوا مما رزقناكم من قبل

يفعل	ما يريد	يأتيها	الذين آمنوا	أنفقوا	مما	رزقناكم	من قبل
انجام می دهد	آنچه را می خواهد	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	انفاق کنید	از آنچه	به شما روزی داده‌ایم	پیش از

آنچه را می خواهد، انجام می دهد (۲۵۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه شما را روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از

أن يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة والكفرون هم

أن	يأتي	يوم	لا بيع	فيه	ولا خلة	ولا شفاعة	والكفرون هم
آنکه	بیاید	روزی که	نه داد و ستدی است	در آن	و نه دوستی	و نه شفاعتی	و کافران ایشان

آنکه روزی فرا رسد که نه در آن داد و ستدی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی، و [بدانید که] کافران همان

الظالمون ﴿۲۵۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ

الظالمون	الله	لا إله	إلا هو	الحي	القيوم	لا تأخذه
ستمکاران	خداوند	معبود به حقی نیست	جز او	زنده	تدبیرکننده امور هستی، پاینده	او را فرا نگیرد

ستمکارانند (۲۵۱) خداوند [است که] معبود راستینی جز او نیست، زنده پاینده است.

سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ، مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَا

سنة	ولا	نوم	له	ما	في السموات	وما	في الأرض	من ذا
خوابی سبک (بینکی)	ونه	خوابی [سنگین]	از آن اوست	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	کیست آن کس

نه خواب سبک او را فرا می گیرد و نه خواب سنگین. از آن اوست همه آن چه در آسمانها و زمین است، کیست

الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

الذي	يشفع	عنده	إلا	بإذنه	يعلم	ما	بين أيديهم	وما
که او	شفاعت کند	در پیشگاهش	مگر	به فرمان او	می داند	آنچه	در پیش روی آنان	و آنچه

آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی آنان است [گذشته] و آنچه را

خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

خلفهم	ولا يحيطون	بشيء	من	علمه	إلا	بما شاء
در پشت سرشان	و دست نیابند	به چیزی	از	علم او	مگر	به آنچه بخواهد

در پشت سرشان است [حال و آینده] می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه خود بخواهد، احاطه نمی یابند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ

وسع	كرسيه	السموات	و	الأرض	و	لا يؤده
در بر گرفته	تخت حکومت او، کرسی (علم و قدرت او)	آسمانها	و	زمین	و	او را خسته نمی کند

کرسی [علم و قلمرو فرمانروایی] او آسمانها و زمین را فرا گرفته است،

حَفِظَهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۲﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَبَيَّنَ

حفظهما	وهو	العلی	العظیم	لا إكراه	فی	الدین	قد تبين
نگهداری آنها	و او	والا	بزرگ	هیچ اجباری نیست	در	دین	همانا آشکار شده است

و نگهداشت آن دو بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ (۲۵۲) در دین اکراه [= به ناخواه واداشتن] نیست. به راستی

الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ

الرشد	من	الغی	فمن	يكفر	بالطاغوت	ويؤمن	بالله
راهیابی	از	گمراهی	پس آنکه	کفر ورزد	به طاغوت (معبودان باطل)	و ایمان آورد	به خداوند

راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد،

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾

فقد	استمسک	بالعروة	الوثقی	لا انفصام	لها	والله	سمیع	علیم
یقیناً	چنگ زده	به دستاویزی	استوار	که گسستنی نیست	آن را	و خداوند	شنوا	دانا

به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

الله	ولی	الذین ءامنوا	یخرجهم	من	الظلمت	إلى النور
خداوند	دوست، کارساز	آنانی که ایمان آورده‌اند	بیرون می آورد آنان را	از	تاریکی ها	به سوی روشنایی

خداوند دوست و کارساز کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ

والذین کفروا	أولياؤهم	الطاغوت	یخرجونهم	من	النور
و آنانی که کافر شدند	سروران شان	طاغوت (هر معبودی جز خدا)	بیرون می برند آنان را	از	روشنایی

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، کارسازشان طاغوت است که آنان را از روشنایی

إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي

إلى	الظلمت	أولئك	أصحاب النار	هم فيها	خالدون	ألم تر	إلى	الذی
به سوی	تاریکیها	ایشان	جهنمیان	آنان در آن	جاودانگان	آیا ندیدی	به سوی	آنکه

به سوی تاریکی ها به در می برد، آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند (۲۵۷) آیا به [حال] آن کس ننگریستی

حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمَلِكَ

حاج	إبراهيم	في	ربه	أن	آتاه	الله	الملك
مواجه کرد	ابراهیم	در [مورد]	پروردگارش	که	به او داد	خداوند	پادشاهی

که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می نازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش مواجه (مخاصمه) [می] کرد؟

إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُعْتَبِرُ وَيُؤْتِي قَالَ أَنَا أُخِيء

إذ	قال	إبراهيم	ربى	الذى	يحيى	ويميت	قال	أنا	أحيى
آنگاه	گفت	ابراهیم	پروردگارم	آنست که	زنده می کند	و می میراند	گفت	من	زنده می کنم

آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من [هم] زنده می کنم

وَأُمِّيَّتٌ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

و أميئت	قال	إبراهيم	فإن	الله	يأتى	بالشمس	من	المشرق	فأت بها
و می میرانم	گفت	ابراهیم	پس همانا	خداوند	می آورد	خورشید را	از	مشرق	پس بیاور آن را

[هم] می میرانم. ابراهیم گفت: به راستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می آورد، پس [اگر راست می گویی]

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

من	المغرب	فبهت	الذي كفر	والله	لا يهدي	القوم الظالمين
از	مغرب	پس مبهوت شد، مغلوب شد	آنکه کفر ورزید	و خداوند	رهنمونی نمی کند	مردم ستمکار

نو آن را از مغرب [بر] آور و در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، فروماند و سرگشته شد، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند (۲۵۸)

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى

او كالذی	مر	علی	قرية	و هي	خاوية	علی عروشها	قال	أنی
یا مانند آن کس	گذشت	بر	شهری	و آن	افتاده، فرو ریخته	بر سقفهایش	گفت	چگونه

یا به داستان کسی -عزیز- که برده‌ی گذشت که سقفهایش فرو ریخته بود، [نیندیشیده‌ای؟ او] گفت: چگونه

يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ

يحيى	هذه	الله	بعد	موتها	فأماته	الله	مائة	عام	ثم
زنده می کند	این را	خداوند	پس از	مرگش	پس او را میراند	خداوند	صد	سال	باز

خداوند [اهل] این [ده] را پس از مرگش زنده می کند؟ پس خداوند او را [به مدت] صد سال میراند. باز

بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ

بعثه	قال	كم لبثت	قال	لبثت	يوما	أو	بعض يوم
او را برانگیخت (زنده نمود)	گفت	چه مدت (در خواب بودی)	گفت	ماندم	یک روز	یا	پاره‌ای از روز

او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی (در خواب بودی)؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.

قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ

قال	بل	لبثت	مائة عام	فانظر	إلى	طعامك	و شرابك	لم يتسنه
گفت	بلکه	خوابیدی	صد سال	پس بنگر	به سوی	غذایت	و آشامیدنی	تغییر نیافته

گفت: [نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است.

وَأَنْظُرْ إِلَى جِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى

وانظر	إلى	جمارك	ولنجعلك	آية	للناس	وانظر	إلى
و نگاه کن	به سوی	الاغت	و برای آنکه بگردانیم تو را	نشانه‌ای	برای مردم	و نگاه کن	به سوی

و به درازگوش خود بنگر. و [بدینسان می خواهیم] تا تو را [در مورد معاد] برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم. و به

الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ

العظام	كيف	ننشزها	ثم	نكسوها	لحما	فلما	تبين	له
استخوانها	چگونه	آنها را پیوند می دهیم	باز	آنها را می پوشانیم	گوشت	و چون	روشن شد	برای او

استخوان‌ها بنگر [که] چگونه آن‌ها را برداشته به هم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم. آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد،

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۱﴾ وَإِذْ قَالَ

قال	أعلم	أن	الله	على	كل شيء	قدير	وإذ	قال
گفت	می دانم	همانا	خداوند	بر	هر چیز	توانا	و هنگامی که	گفت

گفت: [به راستی] می دانم که خداوند بر هر کاری تواناست (۲۵۱) و [یاد کن] آنگاه که

إِبْرَاهِيمَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ

إبراهيم	رب	أرني	كيف	تحیی	الموتی	قال	أولم تؤمن
ابراهیم	پروردگارا	به من بنمای	چگونه	زنده می کنی	مردگان	گفت	آیا ایمان نیاورده ای؟

ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟

قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ

قال	بلى	ولكن	ليطمئن	قلبي	قال	فخذ	أربعة	من	الطير
گفت	آری	ولی	برای آنکه آرامش یابد	دلم	گفت	پس بگیر	چهار	از	پرندہ

گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرام گیرد؛ فرمود: چهار پرندہ بگیر [و بکش]

فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ

فصرهن	إليك	ثم	اجعل	على	كل	جبل	منهن
پس آنها را پاره پاره کن، پس همه را بهم آور	نزدیک خویش	باز	بگردان	بر	هر	کوه	از آنها

و پاره پاره کن [و همه را در هم بیامیز]؛ سپس بر سر هر کوهی

جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

جزءا	ثم	ادعهن	يأتينك	سعيًا	واعلم	أن	الله	عزیز
بخشی	سپس	آنها را فراخوان	آنان پیش تو می آیند	شتابان	و بدان	همانا	خداوند	پیروزمند

پاره ای از آن ها را بگذار، آنگاه آنان را فراخوان تا شتابان به سوی تو آیند، و بدان که خداوند پیروزمند

حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ

حکیم	مثل	الذين	ينفقون	أموالهم	في	سبيل الله	كمثل	حبة
فرزانه	مثل	آنانی که	انفاق می کنند	مالهای شان	در	راه خدا	مانند	دانه ای

فرزانه است (۲۶۰) مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، مثل دانه ای است

أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ

أنبتت	سبع	سنابل	في	كل سنبله	مائة	حبة	والله	يضعف
رویاند	هفت	خوشه ها	در	هر خوشه	صد	دانه	و خداوند	چند برابر می نماید

که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد، و خداوند

لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمُ ﴿٢٦١﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

لمن	یشاء	و الله	واسع	علیم	الذین	ینفقون	أموالهم	فی
برای آنکه	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا	آنانی که	انفاق می کنند	مالهای شان	در

برای هر که بخواهد دو [یا چند] برابر کند و خدا گشایشگر دانا است (۲۶۱) کسانی که مال های خود را در

سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ

سبیل الله	ثم	لا يتبعون	ما أنفقوا	منّا	و	لا أذى	لهم
راه خدا	باز	از پی نمی آرند	آنچه را انفاق کرده اند	منت گذاری	و	نه آزار و اذیت	برای شان

راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند،

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾

أجرهم	عند	ربهم	ولا	خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون
پاداش شان	نزد	پروردگارشان	و نه	بیمی	بر ایشان	و نه	ایشان	اندوهگین می شوند

پاداش شان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند (۲۶۲)

﴿ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ

قول	معروف	و مغفرة	خير	من	صدقة	يتبعها	أذى	و الله
سخنی	پسندیده	و آمرزش	بهرتر	از	صدقه ای	از پی آن باشد	آزار رسانیدن	و خداوند

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندى آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند

غَنَىٰ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَا يُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ

غنى	حلیم	يأتيا	الذین آمنوا	لا تبطلوا	صدقتكم	بالمن	و الأذى
بی نیاز	بردهار	ای	آنانی که ایمان آورده اید	ضایع نکنید	صدقه های تان	با منت گذاری	و آزار رسانیدن

بی نیاز بردهار است (۲۶۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های تان را با منت [نهادن] و آزار [رساندن] از بین مبرید.

كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ

كالذی	ینفق	ماله	رثاء	الناس	ولا يؤمن	بالله	و اليوم الآخر
مانند آنکه	انفاق می کند	مالش	برای خودنمایی	مردم	و ایمان نمی آورد	به خداوند	و روز آخرت

همچون کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ

فمثله	کمثل	صفوان	عليه	تراب	فأصابه	وابل
پس مثل او	مانند مثل	سنگ صاف	بر آن	خاک	پس رسید به آن	بارانی سخت

پس مثل او همچون مثل سنگ صافی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است، و بارانی تند به آن برسد [و آن خاک را ببرد]

فَتَرَكَهُ صَدْلًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا

فترکه	صدلا	لا يقدرون	على	شيء	مما	كسبوا
پس گذاشت آن را	صاف و لغزنده	توانایی ندارند	بر	چیزی	از آنچه	بدست آورده‌اند

و سنگ را همچنان سخت و صاف بگذارد، [ریا کاران نیز] بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند [بهره‌ای نمی‌برند]

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۲۶۳﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

و الله	لا يهدى	القوم الكافرين	و مثل	الذين	ينفقون	اموالهم	ابتغاء	مرضات
و خداوند	راه نمی‌نماید	گروه کافران	و مثل	آنانی که	انفاق می‌کنند	مالهایشان	[برای] طلب نمودن	خشنودی

و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (۲۶۳) و مثل [صدقات] آنان که مالهایشان را برای کسب خشنودی

اللَّهِ وَتَسْبِيحَاتٍ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا

الله	و تسبیحا	من أنفسهم	و مثل	الذين	ينفقون	اموالهم	ابتغاء	مرضات
خداوند	و استوار کردن	جانهایشان	مانند مثل	بوستان	بر فراز یک بلندی	به آن رسید		

خدا و استوار داشتن دل خویش [در مراتب ایمان] انفاق می‌کنند، مانند داستان باغی [واقع] در پشته‌ای است

وَأَبِلٌ فَتَأْتُ أَكْطَبًا مُّضَعَّفِينَ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ

و ابل	فأتت	أكطبا	ضعفين	فإن	لم يصيبها	و ابل
بارانی تند	پس آورد	میوه‌های خود را	دو چندان	پس اگر	نرسد به آن	بارانی تند

که بارانی سنگین بر آن بیارد، آنگاه میوه‌هایش را دو چندان بیارنشاند. پس اگر [آن] باران تند هم به آن نمی‌رسید،

فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۶۴﴾ أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ

فطل	و الله	بما	تعملون	بصير	أيود	أحدكم	أن
پس بارانی سبک، شبنم	و خداوند	به آنچه	انجام می‌دهید	بینا	آیا دوست دارد	یکی از شما	که

باران ریزی [برای آن بس است]. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست (۲۶۴) آیا کسی از شما دوست دارد که

تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

تكون	له	جنة	من	نخيل	و أعناب	تجری	من	تحتها
باشد	برای او	باغی	از	درختان خرما	و انگورها	روان است	از	زیر آنها

باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن‌ها

الأنهرُ لَهُ، فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ

الأنهر	له	فيها	من	كل الثمرات	و أصابه	الكبر	وله	ذرية
جویها	برای او	در آن	از	هر گونه میوه	و دریابد او را	پیری	و برای او	فرزندانی

نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری آید و فرزندانی

ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

ضعفاء	فأصابها	إعصار	فيه	نار	فاحترقت	كذلك	يبين
خرد و ناتوان	پس برسد به آن	گردبادی تند	در آن	آتش	پس بسوخت	اینچنین	بیان می کند

ناتوان دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ اینگونه،

اللَّهُ لَكُمْ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا

الله	لكم	الآيات	لعلكم	تتفكرون	يا أيها	الذين آمنوا	أنفقوا
خداوند	برای شما	آیات	باشد شما	بیندیشید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	انفاق کنید

خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند، باشد که شما بیندیشید (۲۶۶) ای کسانی که ایمان آورده اید،

مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

من	طيبات	ما	كسبتم	و مما	أخرجنا	لكم	من	الأرض
از	پاکیزه ها	آنچه	بدست آورده اید	و از آنچه	برآوردیم	برای شما	از	زمین

از چیزهای پاکیزه ای که بدست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده ایم، انفاق کنید،

وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا

ولا تيمموا	الخبث	منه	تنفقون	ولستم	بأخذيهِ	إلا	أن	تغمضوا
واراده نکنید	پلید، ناسره	از آن	خرج کنید	در حالیکه نیستید	گیرندگان آن	مگر	اینکه	چشم پوشی کنید

و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی که خود آن را نمی ستانید مگر آنکه در آن چشم پوشی کنید

فِيهِ وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ

فيه	واعلموا	أن	الله	غني	حميد	الشیطن	يعدكم	ال فقر
در آن	و بدانید	همانا	خداوند	بی نیاز	ستوده	شیطان	شما را بیم می دهد	فقر

و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است (۲۶۷) شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً

و يأمركم	بالفحشاء	والله	يعدكم	مغفرة	منه	و فضلا
و امر می کند شما را	به کارهای زشت	و خداوند	به شما وعده می دهد	آمرزش	از سوی خویش	و بخشش

و شما را به کارهای زشت و امر می دارد، در حالی که خدا شما را به آمرزش و بخشایشی از جانب خویش وعده می دهد،

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

والله	واسع	عليم	يؤتي	الحكمة	من	يشاء	و	من
و خداوند	گشاده رحمت	دانا	می دهد	حکمت، دانش	آنکه	بخواهد	و	آنکه

و خداوند گشایشگر دانا است (۲۶۸) [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و هر کس

يُوتَ الْحِكْمَةَ فَمَنْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَزْوَاجًا نَبِيًّا ﴿٣٦﴾

يوت	الحكمة	فقد اوتى	خيرا	و	كثيرا	و	ما يذكر	إلا	أزواجاً
داده شود	دانش	پس همانا داده شد	خیری	و	بسیار	و	پند نمی‌گیرد	مگر	خردمندان

که به او حکمت داده شد، همانا خیری فراوان [به او] داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد (۳۶)

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و ما	أنفقتم	من	نفقة	أو	نذرتم	من	نذر	فإن	الله
و آنچه	انفاق کردید	از	نفقهای	یا	به دوش گرفتید	از	نذری	پس همانا	خداوند

و هر انفاق یا نذری که کرده‌اید، به راستی که خداوند

يَعْلَمُهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٣٧﴾ إِنْ تَبَدُّوا لَلصَّدَقَاتِ

يعلمه	و ما	للظالمين	من أنصار	إن	تبدوا	الصدقات
آن را می‌داند	و نیست	برای ستمکاران	مددگاری	اگر	آشکارا دهید	خیرات‌ها

آن را می‌داند. و ستمکاران را هیچ یابوری نیست (۳۷). اگر صدقه‌ها را آشکارا دهید،

فَنِعْمَ آيَةٌ وَإِنْ تَخْفَوْهَا وَتُوْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

فنعما	هي	و إن	تخفوها	و توتوها	الفقراء	فهو	خير لكم
پس چه خوب است	آن	و اگر	پنهان دارید آن را	و بدهید آن را	[به] بینوایان	پس آن	بهرتر برای شما

نیکو [کاری] است و اگر آن را نهان دارید و به مستمندانش بدهید، این برای شما بهتر است؛

وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣٨﴾ لَيْسَ

و يكفر	عنكم	من	سيئاتكم	والله	بما تعملون	خبير	ليس
و می‌زداید	از شما	[برخی] از	گناهان شما	و خداوند	به آنچه می‌کنید	آگاه	نیست

و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۳۸)

عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَئِنَّ اللَّهَ لَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

عليك	هدنهم	ولكن	الله	يهدي	من	يشاء	و ما	تنفقوا	من خير
بر تو	هدایت‌شان	ولی	خداوند	هدایت می‌کند	آنکه را	بخواهد	و آنچه	انفاق می‌کنید	از مال

هدایت آنان بر [عهده] تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که انفاق می‌کنید،

فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

فلأنفسكم	و ما تنفقون	إلا	ابتغاء	وجه الله	و ما	تنفقوا	من خير
پس برای خودتان	و انفاق نکنید	مگر	[برای] طلب	رضای خدا	و آنچه	انفاق کنید	از مال

به سود خود شماست، و [الی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید

يُؤَفِّقُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَنْظُمُونَ ﴿۲۷۲﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

یوف	إلیکم	و أنتم	لا تظلمون	للفقراء	الذین
به طور کامل داده می شود	به شما	و شما	مورد ستم قرار نمی گیرید	برای بینوایان	آنانی که

[پاداش آن] به طور کامل به شما داده می شود و شما ستم نمی بینید (۲۷۲) [صدقات] برای فقیرانی است که

أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

أحصروا	في	سبيل الله	لا يستطيعون	ضربا	في الأرض	يحبسهم	الجاهل	أغنياء
در تنگنا قرار گرفته اند	در	راه خدا	نمی توانند	رفت و آمد	در زمین	می بندارد آنان را	نادان	توانگران

در راه خدا محصور مانده اند، نمی توانند در زمین به سفری بپردازند،

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا

من التعفف	تعرفهم	بسيماهم	لا يستلون	الناس	إلحافا
بدلیل خودداری از سؤالگری (خویشنداری)	می شناسی آنان را	از چهره های شان	سوال نمی کنند	مردم	با اصرار

از [شدت] خویشنداری [شخص] نادان آنان را توانگر می بندارد، آنان را از چهره شان می شناسی، با اصرار [چیزی] از مردم نمی خواهند.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۷۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

وما	تنفقوا	من خیر	فإن	الله	به	علیم	الذین	ینفقون
و آنچه	انفاق کنید	از مال	پس همانا	خداوند	به آن	دانا	کسانی که	انفاق می کنند

و هر مالی که [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خداوند از آن آگاه است (۲۷۳) آنان که

أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

أموالهم	بالليل	والنهار	سرا	و علانية	فلهم	أجرهم	عند	ربهم
مالهای خویش	در شب	و روز	پنهان	و آشکارا	پس برای شان	پاداش شان	نزد	پروردگارشان

مال های خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا

ولا	خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون	الذین	يأكلون	الربوا
و نه	بیمی	بر ایشان	و نه	آنان	اندوهگین می شوند	کسانی که	می خورند	ربا (سود حرام)

و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند (۲۷۴) کسانی که ربا (سود حرام، ربا خوردن) می خورند

لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

لا يقومون	إلا	كما	يقوم	الذی	يتخبطه	الشيطان	من المس
نمی خیزند	مگر	چنانکه	برمی خیزد	آنکه	دیوانه می سازد او را	شیطان	از اثر تماس

[از گور] بر نمی خیزند مگر مانند بر خاستن کسی که شیطان او را به سبب آسیب رساندن، آشفته و دیوانه گرداند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ

ذلك بأنهم	قالوا	إنما	البيع	مثل	الربوا	و أحل	الله
این به سبب آن است که آنان	گفتند	همانا	داد و ستد	مانند	ربا	و حلال نمود	خداوند

این بدان سبب است که گفتند داد و ستد مانند ریاست؛ حال آن که خداوند

الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ

البيع	و حرم	الربوا	فمن	جاءه	موعظة	من	ربه
داد و ستد (معامله)	و حرام گردانید	ربا	پس آنکه	بدو رسید	پند	از	پروردگارش

داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر که از [جانب] پروردگارش پندی به او رسید،

فَأَنْتَهُی فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ

فانتهی	فله	ماسلف	و أمره	إلی	الله	و من	عاد	فأولئك
پس باز ایستاد	پس برای او	آنچه گذشته	و کار او	به	خداوند	و آنکه	بازگردد	پس اینان

و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و هر که [به رباخواری] بازگردد، چنین کسانی

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحُقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ

أصحاب النار	هم	فيها	خالدون	يمحق	الله	الربوا	و يری	الصدقات
دوزخیان	ایشان	در آن	جاودانگان	نابود می سازد	خداوند	ربا	و می افزاید	صدقات

اهل آتشند و در آن جاودانه باشند (۲۷۵) خداوند [بهره] ربا را نابود می سازد و [برکت] صدقات را می افزاید،

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

والله	لا يحب	كل	كفار	أثيم	إن	الذين ءامنوا	و عملوا
و خداوند	دوست ندارد	هر	ناسپاس	گنهکار	همانا	آنانی که ایمان آورده اند	و کرده اند

و خداوند هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست ندارد (۲۷۶) همانا آنانی که ایمان آورده

الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

الصلحت	و أقاموا	الصلوة	و ءاتوا	الزكاة	لهم	أجرهم	عند	ربهم
کارهای شایسته	و برپا داشته اند	نماز	و داده اند	زکات	برای شان	پاداش شان	در پیشگاه	پروردگارشان

و کارهای شایسته کردند و نماز برپا داشته و زکات را دادند، مزدشان نزد پروردگارشان است،

وَلَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ولا	خوف	عليهم	ولا هم	يحزنون	يأياها	الذين ءامنوا	اتقوا	الله
و نیست	بیمی	برایشان	و نه آنان	اندوهگین می شوند	ای	آنانی که ایمان آورده اند	بترسید	(از) خداوند

که نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین شوند (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آورده اند از خدا بترسید

وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا

و ذروا	ما بقی	من	الربوا	إن	کنتم	مؤمنین	فإن	لم تفعلوا
و واگذارید	آنچه باقی مانده	از	ربا	اگر	هستید	مؤمنان	پس اگر	نکردید

و اگر مؤمنید هر چه از ربا [بر مردم] مانده است رها کنید (۲۷۸) و اگر [چنین] نکردید،

فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ

فأذنوا	بحرب	من	الله	و رسوله	و إن	تبتم
پس خبردار باشید	به جنگی	از سوی	خداوند	و پیامبر او	و اگر	توبه کردید

پس به جنگی [از جانب] خدا و رسول او [آماده و] خبر دار باشید، و اگر توبه کردید،

فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾ وَإِن كَانِ ذُوعُسْرَةٍ

فلكم	رءوس أموالکم	لا تظلمون	و لا تظلمون	و إن	کان	ذوعسرة
پس برای شما	اصل سرمایه های شما (بدون ربا)	نه ستم کنید	و نه ستم بینید	و اگر	بود	تنگدست

اصل اموالتان از آن شماست. نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می رود (۲۷۹) و اگر [بدهکار] تنگدست بود،

فَنظْرَةٌ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾

فنظرة	إلى	ميسرة	و أن	تصدقوا	خير	لكم	إن	كنتم	تعلمون
پس مهلت دادن	تا	گشایشی	و اینکه	بخشش دهید	بتر	برای شما	اگر	هستید	میدانید

پس تا [هنگام] گشایشی، مهلتی [به او دهید]؛ و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد]، بخشیدن برای شما بهتر است، اگر بدانید (۲۸۰)

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ

و اتقوا	يوما	ترجعون	فيه	إلى الله	ثم	توفى	كل نفس
و بترسید	از آن روزی که	برگردانیده می شوید	در آن	به سوی خداوند	سپس	کامل داده می شود	[برای] هر کس

و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا باز گردانده می شوید، سپس به هر کسی

مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۸۱﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا

ما	كسبت	و هم	لا يظلمون	يأتيها	الذين	ءامنوا	إذا
آنچه	بدست آورد	و آنان	مورد ستم قرار نمی گیرند	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	هر گاه

[پاداش] آنچه به دست آورده، تمام داده می شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند (۲۸۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه

تَدَايِنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ

تداينتم	بدین	إلى	أجل	مسمى	فاكتبوه	وليكذب
با هم معامله ای انجام دادید	به وامی	تا	مدتی	معین	پس آن را بنویسید	و باید بنویسد

وامی به یکدیگر [یا معامله نسبه ای انجام] دادید تا سررسید [میعاد] ی معین، آن را بنویسید.

بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا

بینکم	کاتب	بالعدل	و لا یأب	کاتب	أن یکتب	کما
در میان شما	نویسنده‌ای	به گونه‌ای عادلانه	و خودداری نورد	نویسنده‌ای	از اینکه بنویسد	چنانکه

و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه [و به شکرانه آن]

عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ

علمه	الله	فلیکتب	و لیملل	الذی	علیه الحق	ولیتق	الله
آموخته به او	خداوند	و باید بنویسد	و باید املا کند	آنکه	حق بر عهده اوست	و باید بترسد	خداوند

که خدا او را آموزش داده است. و او [نویسنده] باید بنویسد. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و باید از خداوند که پروردگار اوست بترسد،

رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

رَبَّهُ	و	لا یبخس	منه	شیئا	فإن کان	الذی	علیه الحق	سفیها
پروردگارش	و	کم ننماید	از آن	چیزی	پس اگر بود	آنکه	حق بر عهده اوست	نادان

و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ

أو	ضعيفا	أو	لا يستطيع	أن	یمل هو	فلیملل	ولیه	بالعدل
یا	ناتوان	یا	نمی‌توانست	که	او بنویسد	پس باید املاء کند	ولی او	به گونه‌ای عادلانه

یا ناتوان است (مثل کودک)، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ

و استشهدوا	شہدین	من	رجالکم	فإن	لم یكونا	رجلین	فرجل	و امرأتان
و شاهد گیرید	دو گواه	از	مردان تان	و اگر	نبودند	دو مرد	پس یک مرد	و دو زن

و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن،

مِمَّن رَضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا

ممن	ترضون	من	الشهداء	أن	تضل	إحدهما	فتذكر	إحدهما
از کسانی که	می‌پسندید	از	گواهان	تا اگر	فراموش کند	یکی از آن دو	یادآوری کند	یکی از آن دو

از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد،

الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُوبُوا

الأخرى	و لا یأب	الشهداء	إذا ما	دعوا	و	لا تسموا	أن	تکتبوا
[به] دیگری	و نباید سرباز زنند	گواهان	هر گاه که	فرا خوانده شوند	و	دلگیر مشوید	که	بنویسید آن را

[زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون [شاهدان] برای ادای گواهی فراخوانده شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن آن [= بدهی]

صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ

صغیرا	أو	کبیرا	إلى	أجله	ذلكم	أقسط	عندالله	و أقوم	لشهادة
خُرد، اندک	یا	بسیار	تا	میعاد آن	این	عادلانہ تر	نزد خداوند	و استوارتر	برای گواهی

خواه اندک باشد یا بسیار تا سر رسیدش ملول نشوید. این [نوشتن شما] نزد خداوند عادلانه تر و از لحاظ گواهی دادن استوارتر

وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ

و أدنی	ألا ترتابوا	إلا أن	تكون	تجارة	حاضرة	تديرونها	بينكم
و نزدیکتر	که شک نکنید	مگر اینکه	باشد	معامله‌ای	حاضر	آن را دست به دست می‌کنید	در میان تان

و برای این که دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیک تر است. مگر آن که داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می‌کنید؛

فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُّ

فليس	عليكم	جناح	ألا تكتبوها	وأشهدوا	إذا	تبايعتم	ولا يضارُّ
پس نیست	بر شما	گناهی	که آن را ننویسید	و گواه گیرید	هنگامی که	معامله کردید	و زیان رسانده نشود

پس در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید،

كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

کاتب	ولا	شاهد	و إن	تفعلوا	فإنه	فسوق	بكم	واتقوا	الله
نویسنده	ونه	گواه	و اگر	چنین کنید	پس همانا آن کار	نافرمانی	بر شما	و ترسید	(از) خداوند

و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کاری کنید، نافرمانی کرده‌اید؛ و از خداوند بترسید

وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ

و يعلمکم	الله	والله	بكل شيء	عليم	و إن	کنتم	على	سفر
و به شما آموزش می‌دهد	خداوند	و خداوند	به هر چیز	دانا	و اگر	بودید	در	سفر

و خداوند [بدين گونه] به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست (۲۸۲) و اگر در سفر بودید

وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَنِ مِنْ بَعْضِكُمْ

و	لم تجدوا	کاتبا	فرهن	مقبوضة	فإن	أمن	بعضکم
و	نیافتید	نویسنده‌ای	پس گروهی	قبض شده	و اگر	امین دانست	برخی از شما

و نویسنده‌ای نیافتید باید گروهی بستانید؛ و اگر برخی از شما

بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوْتِمِنَ أَمْنَتَهُ. وَلِيَتَّقِ اللَّهَ

بعضا	فليؤدِّ	الَّذِي	أؤتمن	أمنته	وليَتَّقِ	الله
برخی را	پس باید باز پس دهد	آنکه	امین دانسته شده	سپرده‌وی را (امانت خود را)	و باید بترسد از خداوند	

برخی دیگر را امین دانست، آن که امین شمرده شده است امانت را باز پس دهد؛ و باید از خداوند،

رَبِّهِ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ

رَبِّهِ	و لا تکتّموا	الشّهدة	و من	یکتّمها	فإنّه	آثم	قلبه	و الله
پروردگارش	و پنهان مکنید	شهادت	و آنکه	پنهان کند آن را	پس همانا او	گناهکار	دل او	و خداوند

پروردگارش بترسد. و شهادت را پنهان مکنید، و هر که آن را پنهان کند دل او گناهکار است، و خداوند

بِمَا تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمْ ﴿۲۸۳﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ

بما تعملون	علیم	للّه	ما	فی	السّموات	و ما	فی الأرض	و إن
به آنچه می‌کنید	دانا	برای خداست	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و اگر

به آنچه می‌کنید دانا است (۲۸۳) آنچه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداوند است. و اگر

تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْنَ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ

تبدوا	ما	فی	أنفسکم	أو	تخفوه	یحاسبکم	به	الله
آشکار کنید	آنچه	در	دل‌های شما	یا	پنهان دارید آن را	از شما حساب می‌گیرد	به خاطر آن	خداوند

آن چه را که در دل دارید، آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن شما را محاسبه می‌کند،

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ

فیغفر	لمن	یشاء	و یعذب	من	یشاء	و	الله	علی
پس می‌آمرزد	برای هر کس	بخواهد	و عذاب می‌کند	هر کس که	بخواهد	و	خداوند	بر

آن‌گاه هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾ ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

کل شیء	قدیر	ءامن	الرسول	بما	أنزل	إلیه	من	ربه
هر چیز	توانا	ایمان آورد	پیامبر	به آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی او	از [سوی]	پروردگارش

هر چیزی تواناست (۲۸۴) پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَأَنْفِرُوا بَيْنَ

والمؤمنون	کل	ءامن	بالله	و ملئکته	و کتبه	و رسله	لا نفرّوا	بین
و مؤمنان	همه	ایمان آورد[ند]	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	فرق نمی‌گذاریم	میان

و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و می‌گویند] بین

أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

أحد	من رسله	وقالوا	سمعنا	و أطعنا	غفرانک	ربّنا	و إليك
[هیچ] یک	از پیامبرانش	و گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	بخشش تو را خواهیم	ای پروردگارا ما	و به سوی تو

هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم؛ و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را خواهیم

﴿۲۸۵﴾ لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ

المصير	لا يكلف	الله	نفسا	إلا	وسعها	لها	ما	كسبت
بازگشت	مكلف نمی سازد	خداوند	هیچکس را	مگر	به اندازه توان او	به سود او	آنچه	به دست آورد

و بازگشت به سوی توست (۲۸۵) خداوند هیچ کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی سازد. [هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست،

وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخُذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا

و عليها	ما اكتسبت	ربنا	لا تأخذنا	إن	نسینا	أو	أخطانا	ربنا
و به زیان او	آنچه به دست آورد	پروردگارا	بر ما مگیر	اگر	فراموش کردیم	یا	به خطا رفتیم	پروردگارا

و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارا،

وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا

و	لا تحمل	علینا	إصرا	كما	حملته	على	الَّذِينَ	من قبلنا
و	منه	بر [دوش] ما	هیچ بارگرانی	چنانکه	نهادی آن را	بر [دوش]	آنانی که	پیش از ما

هیچ بارگرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی.

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا

ربنا	و	لا تحملنا	ما	لا طاقة	لنا	به	واعف	عنا
پروردگارا	و	بر ما تحمل مکن	آنچه	توانایی نیست	برای ما	به آن	و در گذر	از ما

پروردگارا، آنچه تاب و توان آن را نداریم بر دوش ما مگذار؛ و از ما در گذر؛

وَاعْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

و اغفرلنا	و ارحمنا	أنت	مولنا	فانصرنا	على	القوم	الكافرين
و بیامرز ما را	و بر ما رحم کن	تو	سرور ما	پس پیروز کن ما را	بر	گروه	کافران

و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران پیروز کن (۲۸۶)

۳. سورة آل عمران (مدنی بوده، ۲۰۰ آیه و ۲۰ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ تَزَلَّ عَلَيْكَ

الم	الله	لا إله	إلا هو	الحي	القيوم	نزل	عليك
الف، لام، میم	خداوند	معبود حقیقی ای نیست	جز او	زنده	پاینده	فرو فرستاد	بر تو

الف، لام، میم (۱) خداست که هیچ معبود [بحقی] جز او نیست، زنده پاینده است (۲)

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾ مِنْ قَبْلُ

الکتاب	بالحق	مصدقاً	لما	بین یدیه	و أنزل	التورته	و الإنجیل	من قبل
کتاب	به حق	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از خود	و فرو فرستاد	تورات	و انجیل	پیش از آن

این کتاب را درحالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن

هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

هدی	للناس	و أنزل	الفرقان	إن	الذین	کفروا	بآیات	الله
هدایت	برای مردم	و فرو فرستاد	فرقان (قرآن)	همانا	آنانی که	کافر شدند	به آیات	خدا

برای هدایت مردم فرو فرستاد و فرقان [جداکننده حق از باطل] را [نیز] نازل کرد. همانا کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند،

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى

لهم	عذاب	شديد	والله	عزيز	ذوانتقام	إن	الله	لا يخفى
برای شان	عذاب	سخت	و خداوند	پیروزمند	انتقام گیرنده	همانا	خداوند	پنهان نمی ماند

عذابی سخت [در پیش] دارند و خداوند پیروزمند انتقام گیرنده است (۴) به یقین خدا [ست که]

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي

عليه	شئى	فى الأرض	ولا	فى السماء	هو	الذی	یصوّرکم	فى
بر او	چیزی	در زمین	و نه	در آسمان	او	کسی که	صورت می دهد شما را	در

چیزی در زمین و در آسمان بر او نهان نمی ماند (۵) اوست که شما را

الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾ هُوَ الَّذِي

الأرحام	كيف	يشاء	لا إله	إلا هو	العزیز	الحکیم	هو	الذی
رحمها	آنگونه که	بخواهد	معبود به حقى نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه	او	آنکه

آنگونه که می خواهد در رحما صورتگری می کند. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست که پیروزمند فرزانه است (۶) اوست آنکه

أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

أنزل	عليك	الكتاب	منه	آيات	محکمات	هن	أم الكتاب	و آخر	متشابهات
فرو فرستاد	بر تو	کتاب	برخی از آن	آیاتی	روشن و صریح	آنها	اصل کتاب	و دیگر	آیات متشابه

این کتاب را بر تو فرو فرستاد که بخشی از آن آیات محکم [= صریح و روشن] هستند، که آنها اساس کتاب اند و [برخی] دیگر متشابهات هستند.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ

فأما	الذین	فى	قلوبهم	زیغ	فیتبعون	ما تشبه	منه
پس اما	آنانی که	در	دلهای شان	انحراف	پس پیروی می کنند	آنچه را که متشابه است	از آن

اما آنها که در دل شان کژی است آنچه را متشابه است پی می گیرند

ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ

ابتغاء	الفتنة	و ابتغاء	تأويله	و	ما يعلم	تأويله	إلا	الله
به هدف انجام	فساد و گمراهی	و به هدف	دریافت غرض واقعی آن	و	نمی داند	تأویل آن را	مگر	خداوند

برای فتنه جویی و در جستن تأویل آن، و حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی داند؛

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا

و الراسخون	في العلم	يقولون	ءامنا	به	كل	من عند	ربنا
و استواران	در دانش	می گویند	ایمان آوردیم	به آن	همه	از نزد	پروردگار ما

و استواران در دانش گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همه [آن از محکم و متشابه] از سوی پروردگار ماست.

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تُغِخْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

و ما يذکر	إلا أولو الأبواب	ربنا	لا تغخ	قلوبنا	بعد	إذ	هديتنا
و بند نمی پذیرد	مگر خردمندان	پروردگارا	کج ممکن (مگردان)	دلهای ما	پس از	آنکه	ما را راهنمون بودی

و جز خردمندان بند نمی پذیرند (۷) پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی [از حق] مگردان

وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ

وهب	لنا	من	لدنك	رحمة	إنك	أنت	الوهاب	ربنا	إنك
و ببخش	برای ما	از	نزد خویش	رحمتی	همانا تو	تو	بسیار بخشنده ای	پروردگارا	همانا تو

و ما را از نزد خود بخششی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده (۸) پروردگارا، بی شک تو

جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْعِمَادَ ﴿٩﴾

جامع	الناس	ليوم	لا ريب	فيه	إن	الله	لا يخلف	الميعاد
گردآورنده	مردم	برای روزی که	شکی نیست	در آن	همانا	خداوند	خلاف نمی کند	وعده

گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در [آمدن] آن نیست. همانا خداوند وعده [خود] را خلاف نمی کند (۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

إن	الذين	كفروا	لن تغني	عنهم	أموالهم	ولا	أولادهم
همانا	آنانی که	کافر شدند	هرگز دفع نمی کند	از آنان	مالهای شان	و نه	فرزندانشان

به راستی آنان که کفر ورزیده اند، اموال و فرزندان شان

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾ كَذَّابٍ ءَالَ فِرْعَوْنَ

من	الله	شيئا	و أولئك	هم	وقود	النار	كذاب	ءال فرعون
از	خداوند	چیزی	و همین مردم	ایشان	هیزم	آتش (دوزخ)	همانند شیوه	فرعونیان

چیزی از [عذاب] خدا را از آنان باز ندارد. و این گروه خود هیمة دوزخ اند (۱۰) [وصف آنان] همچون شیوه فرعونیان

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ

و الذين	من قبلهم	كذبوا	بآياتنا	فاخذهم	الله	بذنوبهم	والله
و کسانی که	پیش از ایشان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	پس گرفت آنان را	خداوند	به گناهانشان	و خداوند

و کسانی است که پیش از آنان بودند. آیات ما را دروغ شمردند؛ پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبان] آنان را گرفت و خداوند

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتْغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَيَّ

شدید	العقاب	قل	للذين	كفروا	ستغلبون	و تحشرون	إلي
سخت	عقوبت	بگو	برای کسانی که	کافر شدند	به زودی مغلوب خواهید شد	و گرد آورده می شوید	به سوی

سخت کیفر است (۱۱) به کافران بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز]

جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ

جهنم	و بس	المهاد	قد	كان	لكم	آية	في	فئتين
دوزخ	و بد	جایگاهی	همانا	بود	برای شما	نشانه‌ای	در [میان]	دو گروه

در جهنم گرد آورده می شوید و [آن] بدجایگاهی است (۱۲) به راستی در دو گروهی که

التَّقَاتِ فِئَةٌ تَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم

التقتا	فئة	تقتل	في	سبيل الله	و	أخرى	كافرة	يرونهم
با هم برخورد کردند	گروهی	می جنگید	در	راه خدا	و	دیگری	کافر	می دیدند آنان را

[روز بدر] به هم رسیدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا کارزار می کردند و [گروهی] دیگر کافر بودند. [مسلمانان] آنان را

مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ

مثلهم	رأى العين	و	الله	يؤيد	بنصره	من	يشاء	إن
دو برابر خویش	به دیدار چشم	و	خداوند	تأیید می کند	به یاری خود	هر که	بخواهد	همانا

به چشم [خود] دو برابر خویش می دیدند. و خداوند به یاری خویش هر کس را که بخواهد تأیید می کند. به راستی

فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لَأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ

في	ذلك	لعبرة	لأولي الأبصار	زين	للناس	حب	الشهوات	من
در	این	البتّه پند	برای خردمندان	آراسته شد	برای مردم	دوستی	خواستنیهای (نفس)	از

در این امر برای اهل بینش عبرتی است (۱۳) دوستی خواسته‌ها [ی نفس]

النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلَ الْمُسَوَّمَةَ

النساء	و البنين	و القناطر	المقنطرة	من	الذهب	والفضة	والخيال	المسومة
زنان	و پسران	و مالهای هنگفت	انباشته	از	طلا	و نقره	و اسبها	نشاندار

از زنان و پسران و اموال انبوه از [جنس] زر و سیم و اسبهای نشاندار

وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴿١٤﴾

و الأنعام و دامها	و الحرث و کشتزار(ها)	ذلك	متاع	الحیوة	الدنیا	و الله	عنده	حسن	المتاب
		این	بهره	زندگی	دنیا	و خداوند	در پیشگاه او	نیکو	فرجام

و چهارپایان و کشت در نظر مردم آراسته شده؛ اینها بهره زندگی دنیاست، و سرانجام نیک نزد خداست (۱۴)

﴿ قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ

قل	أوفيتكم	بخیر	من	ذلكم	للذين	اتقوا	عند	ربهم
بگو	آیا شما را خبر دهم	به بهتر	از	اینها	برای کسانی که	پرهیزگاری کردند	نزد	پروردگارشان

بگو: آیا شما را به بهتر از این [چیزها] آگاه کنم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کردند، نزد پروردگارشان

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ

جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	و أزواج	مطهرة
باغهایی	روان است	از	زیر آنها	جویها	جاودانگان	در آن	و همسرانی	پاکیزه

باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است؛ در آنها جاویدانند، و [نیز] همسرانی است پاکیزه

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و رضوان	من	الله	و الله	بصیر	بالعباد	الذين	يقولون	ربنا	إنتا
و خشنودی	از	خداوند	و خداوند	بینا	به بندگان	آنانی که	می گویند	پروردگارا!	همانا ما

و از خشنودی خدا برخوردارند و خداوند به [بندگان] بیناست (۱۵) آنان که می گویند: پروردگارا، به راستی ما

ءَامِنًا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ

ءامنا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	وقنا	عذاب	النار	الصابرين	والصديقين
ایمان آوردیم	پس بیامرزش	برای ما	گناهان ما	و نگاهدار ما را	عذاب	آتش	شکیبایان	و راستگویان

ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را بر ما ببخش، و ما را از عذاب آتش نگاه دار (۱۶) [اینانند] شکیبایان و راستگویان

وَالْقَنِينِ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

و القننين	و المنفقين	و المستغفرين	بالأسحار	شهد	الله	أنه	لا إله
و فرمانبرداران	و انفاق کنندگان	و آمرزش خواهان	در سحرگاهان	گواهی می دهد	خداوند	که همانا	معبود به حقی نیست

و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۷) خداوند که همواره در دادگری استوار است

إِلَّا هُوَ وَالْمَلَكُوتُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

إلا هو	و الملكة	و أولو العلم	قائما	بالقسط	لا إله	إلا هو	العزیز	الحکیم
جز او	و فرشتگان	و دانشوران	قیام کننده	به عدل	معبود به حقی نیست	جز او	پیروزمند	فرزانه

و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] خدایی جز او نیست؛ آری جز او، که پیروزمند فرزانه است، هیچ معبودی نیست (۱۸).

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا

إِنَّ	الدِّينَ	عند الله	الإسلام	و	ما اختلف	الَّذِينَ	أوتوا الكتب	إِلَّا
در حقیقت	دین	نزد خدا	اسلام	و	اختلاف نمود	آنانی که	به آنان داده شد کتاب	مگر

همانا دین [دین راست و درست] نزد خدا اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند

مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ

مَنْ	بَعْدَ	مَا جَاءَهُمْ	الْعِلْمُ	بَغْيًا	بَيْنَهُمْ	وَمَنْ	يَكْفُرْ	بِآيَاتِ	اللَّهِ
پس از	آنکه برای آنان آمد	دانش	از روی حسد	در میان آنان	و آنکه	کفر ورزد	به آیات	خداوند	

مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم از روی رشک در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد

فَأَنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

فَأَنَّ	اللَّهَ	سَرِيعٌ	الْحِسَابِ	فَإِنْ	حَاجُّوكَ	فَقُلْ	أَسْلَمْتُ	وَجْهِيَ	لِلَّهِ
پس همانا	خداوند	زود	حساب	پس اگر	با تو مواجه کردند	پس بگو	تسلیم نمودم	خودم را برای خدا	

پس [بداند] که خداوند به زودی به حسابها خواهد رسید (۱۹) و اگر با تو به مواجهه برخاستند، بگو: من خود را تسلیم خدا نمودم،

وَمَنْ أَتَّبَعَنِّي وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيَّةَ أَسْلَمْتُمْ

وَمَنْ	أَتَّبَعَنِّي	وَقُلْ	لِلَّذِينَ	أُوْتُوا	الْكِتَابَ	وَالْأُمِّيَّةَ	أَسْلَمْتُمْ
و هر که	مرا پیروی نمود	و بگو	برای آنانی که	داده شدند کتاب	و ناخوانان	آیا اسلام آورده اید	

و آن کس [نیز] که از من پیروی کرد [چنین بود] و به اهل کتاب و ناخوانان (مشرکان) بگو: آیا مسلمان شده اید؟

فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ

فَإِنْ	أَسْلَمُوا	فَقَدِ	اهْتَدَوْا	وَإِنْ	تَوَلَّوْا	فَإِنَّمَا	عَلَيْكَ	الْبَلْغُ	وَاللَّهُ
پس اگر	اسلام آوردند	به حق هدایت یافته اند	و اگر	روی برتافتند	پس تنها	بر تو	رساندن پیام	و خداوند	

پس اگر مسلمان شده اند [بداند] که راه یافته اند. و اگر روی برتافتند، بر [عهده] تو تنها رساندن [پیام الهی] است، و خداوند

بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ

بَصِيرٌ	بِالْعِبَادِ	إِنَّ	الَّذِينَ	يَكْفُرُونَ	بِآيَاتِ	اللَّهِ	وَيَقْتُلُونَ	النَّبِيَّاتِ	بِغَيْرِ حَقٍّ
بینا	به بندگان	همانا	آنانی که	کافر می شوند	به آیات	خدا	و می کشند	پیامبران	به ناحق

به [حال] بندگان بیناست (۲۰) همانا آنان که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند،

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَئِكَ

وَيَقْتُلُونَ	الَّذِينَ	يَأْمُرُونَ	بِالْقِسْطِ	مِنَ النَّاسِ	فَبَشِّرْهُم	بِعَذَابٍ	أَلِيمٍ	أُولَئِكَ
و می کشند	آنانی که	امر میکنند	به عدل	از مردم	پس مزده ده آنان را	به عذابی	دردناک	آنان

و [نیز] کسانی از مردم را که به عدل و داد فرمان می دهند به قتل می رسانند، آنان را به عذابی دردناک مژده ده (۲۱) آنان

الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ مُنْصَرَفٌ

الَّذِينَ	حبطت	أعمالهم	في الدنيا	و الآخرة	و ما	لهم	من	نصرين
کسانی اند که	به هدر رفت	اعمالشان	در دنیا	و آخرت	و نیست	برای شان	هیچ	یاوران

کسانی اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت، اعمال شان به هدر رفته و برای آنان هیچ یآوری نیست (۲۲)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكُتُبِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ

ألم تر	إلى	الَّذِينَ	أوتوا	نصيحا	من الكتب	يدعون	إلى	كتب الله
آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	داده شدند	بهره‌ای	از کتاب	فراخوانده می‌شوند	به سوی	کتاب خدا

آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب [= تورات] یافته‌اند، ننگریسته‌ای؟ که [چون] به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقًا مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ

ليحكم	بينهم	ثم	يتولى	فريق	منهم	و هم	معرضون	ذلك
تا حکم نماید	در میان شان	باز	روی می‌گرداند	گروهی	از آنان	و ایشان	اعراض‌کنندگان	این

تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان اعراض‌کنان روی بر می‌تابند (۲۳) این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهم

بأنهم	قالوا	لن تمسنا	النار	إلا	أياما	معدودات	و غرهم
برای آنست که آنان	گفتند	هرگز نمی‌رسد به ما	آتش	مگر	روزهایی	معین	و فریب داد آنان را

از آن رواست که گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید.

فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتَهُمْ لِيَوْمٍ

في	دينهم	ما	كانوا يفترون	فكيف	إذا	جمعتهم	ليوم
در	دین شان	آنچه	به دروغ بر خود می‌بستند	پس چگونه‌است	هنگامی که	گرد آوریم آنان را	برای روزی

و بر بافته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته (۲۴) پس چگونه باشد [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی

لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتِ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

لا ريب	فيه	و	وقيت	كل	نفس	ما	كسبت	و هم
هیچ شکی نیست	در آن	و	تمام داده شود	هر	شخص	آنچه	بدست آورد	و آنان

که هیچ شکی در آن نیست گرد آوریم؛ و به هر کس [پاداش] دستاوردهش به تمام و کمال داده شود و بر آنان

لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن شَاءَ

لا يظلمون	قل	اللهم	ملك	الملك	تؤتي	الملك	من	شاء
ستم کرده نمی‌شوند	بگو	پروردگارا	دارنده	فرمانروایی	تو می‌دهی	فرمانروایی	آنکه	تو بخواهی

ستم کرده نمی‌شود. بگو: خداوند! ای خداوند فرمانروایی، به هر که خواهی ملک می‌دهی

وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مَعَنَ نَشَاءٍ وَتُؤْتِي مَن تَشَاءُ وَتُؤْتِي مَن تَشَاءُ

و تنزع	الملك	ممن	تنشاء	و تعز	من	تنشاء	و تذل	من تنشاء
و بازمی ستانی	فرمانروایی	از آنکه	توبخواهی	و عزت می دهی	آنکه	توبخواهی	و خوار می کنی	هر که تو خواهی

و از هر که خواهی فرمانروایی بازمی ستانی، و هر کس را که خواهی عزت می دهی و هر که را خواهی خوار می کنی،

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٦﴾ تُولِجُ

بیدک	الخير	إنک	علی	کل	شیئ	قدیر	تولج
در دست تو	نیکی	همانا تو	بر	هر	چیزی	توانا	در می آوری (داخل می کنی)

نیکی همه به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی.

الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

الليل	في النهار	و تولج	النهار	في الليل	و تخرج	الحي	من	الميت
شب	در روز	و درمی آوری	روز	در شب	و بیرون می آوری	زنده	از	مرده

شب را در روز درمی آوری و روز را در شب در می آوری [کوتاه و بلند می کنی] زنده را از مرده بیرون می آوری

وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

و تخرج	الميت	فی	الحي	و ترزق	من	تنشاء	بغير حساب
و برمی آوری	مرده	از	زنده	و روزی می دهی	آنکه	توبخواهی	بی شمار

و مرده را از زنده بیرون می آوری، و به هر که خواهی بی شمار روزی می دهی.

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ

لا يتخذ	المؤمنون	الكافرين	أولياء	من دون	المؤمنين	و من	يفعل	ذلك
نگیرند	مؤمنان	کافران را	دوستان	به جای	مؤمنان	و آنکه	انجام دهد	این

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی گیرند. و هر کس چنین کند

فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُ وَيَحْذَرُكُمْ

فليس	من	الله	فی شیء	إلا	أن	تتقوا	منهم	تقات	ويحذركم
بس نیست	از	خداوند	در چیزی [بیوندی]	مگر	اینکه	بترسید	از آنان	پرهیز کردن	ومی ترساند شما را

[او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست، مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید،

اللَّهُ نَفْسَهُ. وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٣٨﴾ قُلْ إِن تَخَفُوا مَا

الله	نفسه	و إلى	الله	المصير	قل	إن	تخفوا	ما
خداوند	از خویش	و به سوی	خداوند	بازگشت	بگو	اگر	پنهان کنید	آنچه

و خداوند شما را از عقوبت خود می ترساند، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۳۸)، بگو اگر آنچه

فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي

فی	صدورکم	أو	تبدوه	يعلمه	اللّٰه	و يعلم	ما	فی
در	سینه‌های شما	یا	آن را آشکارا کنید	می‌داند آن را	خداوند	و می‌داند	آنچه را	در

در سینه‌ها [دلها] ی شماست نهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می‌داند و [نیز] آنچه را که در

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ

السّموات	و ما	في الأرض	و اللّٰه	على	كلّ	شياء	قدیر	يوم
آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	توانا	روزی که

آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند، و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹) روزی که

تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا

تجد	كلّ	نفس	ما	عملت	من	خير	محضرا	وما
می‌یابد	هر	شخص	آنچه	انجام داد	از	نیکی	حاضر شده	و آنچه

هر کسی آنچه را که از نیکی و از بدی کرده است، حاضر می‌یابد و هر

عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا

عملت	من	سوء	تودّ	لو أنّ	بينها	و	بينه	أمدًا
انجام داده	از	بدی	دوست می‌دارد	ای کاش	میان آن	و	میان او	فاصله

کار بدی که کرده؛ دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش فاصله

بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ، وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِنْ

بعيدا	و يحذّرکم	اللّٰه	نفسه	و اللّٰه	رءوف	بالعباد	قل	إن
دور [زیاد]	و می‌ترساند شما را	خداوند	از خویش	و خداوند	بسیار مشفق	به بندگان	بگو	اگر

دور باشد و خداوند شما را از [کیفر] خودش بر حذر می‌دارد و خداوند به بندگان [خود] بسیار مهربان است (۳۰) بگو: اگر

كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

كنتم تحبّون	اللّٰه	فاتبعونني	يحببكم	اللّٰه	و يغفرلكم
دوست می‌دارید	خداوند را	پس از من پیروی کنید	دوست می‌دارد شما را	خداوند	و می‌آمرزد برای شما

خدا را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد

ذُنُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ

ذنوبکم	و اللّٰه	غفور	رحيم	قل	أطيعوا	اللّٰه	و	الرّسول
گناهانتان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	بگو	اطاعت کنید	خداوند	و	پیامبر

و گناهانتان را برای شما پیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است (۳۱) بگو: از خدا و رسول [او] فرمان برید

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ

فإن	تولوا	فإن	الله	لا يحب	الكافرين	إن الله	اصطفى	آدم
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دوست ندارد	کافران	همانا خداوند	برگزید	آدم

پس اگر روی برتافتند [بدانند که] البته خداوند کافران را دوست ندارد (۳۲) همانا خداوند آدم

وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ

و نوحا	و آل ابراهيم	و آل عمران	على	الغلمين	ذرية	بعضها	من	بعض
و نوح	و خاندان ابراهيم	و خاندان عمران	بر	جهانيان	فرزندانی	برخی از آن	از	برخی

و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر جهانيان برگزید (۳۳) فرزندانى که بعضى از آنان از [نسل] بعضى ديگرند،

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي

و الله	سميع	عليم	إذ	قالت	امرات	عمران	رب	إني
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	گفت	همسر	عمران	پروردگارا!	همانا من

و خداوند شنوای داناست (۳۴) [باد کن] آنگاه که زن عمران گفت: پروردگارا، من

نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ

نذرت	لك	ما	فى بطنى	محرراً	فتقبل	منى	إنك	أنت
نذر کردم	برای تو	آنچه	در شکم من	آزاد شده [از کار دنیا]	پس بپذیر	از من	همانا تو	تو

آنچه را که در شکم خود دارم - آزاد [از هر شرطی] - برای تو نذر کرده‌ام، پس از من بپذیر، که تویی

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا

السميع	العليم	فلما	وضعتها	قالت	رب	إني	وضعتها	أنتي
شنوا	دانا	و چون	آن را بزاد	گفت	پروردگارا	همانا من	زادم آن را	دختر

شنوای دانا (۳۵) آنگاه چون او را بزاد گفت: پروردگارا، من او را دختر زاده‌ام

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا

و الله	أعلم	بما	وضعت	وليس	الذكر	كالأنثى	وإني	سميتها
و خدا	داناتر	به آنچه	زاد	و نیست	پسر	مانند دختر	و همانا من	نامیدم او را

- حال آنکه خدا به آنچه زایید داناتر است - و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را

مَرِيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

مريم	وإني	أعيذها	بك	و ذريتها	من	الشيطان	الرجيم
مريم	و همانا من	او را در پناه می‌دارم	به تو	و فرزندانش را	از	شیطان	رانده شده

مريم نهادم؛ و او و فرزندانش را از [آسيب] شيطان در پناه تو در می‌آورم (۳۶)

فَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا

فَقَبَّلَهَا	رَبُّهَا	بِقَبُولٍ	حَسَنٍ	وَأَنْبَتَهَا	نَبَاتًا	حَسَنًا
پس پذیرفت او را	پروردگارش	با پذیرشی	نیکو	و پرورش داد او را	پرورشی	شایسته

پس پروردگارش او [مریم] را پذیرفت، پذیرشی نیکو، و او را پرورد، پرورشی نیکو،

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ

وَكَفَّلَهَا	زَكَرِيَّا	كُلَّمَا	دَخَلَ	عَلَيْهَا	زَكَرِيَّا	الْمِحْرَابَ	وَجَدَ
و به سرپرستی او برگماشت	زکریا	هر زمانی که	وارد می شد	بر او	زکریا	در عبادتگاه	می یافت

و زکریا را به سرپرستی او برگماشت. هر گاه زکریا در محراب بر او وارد می شد،

عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرُومُ أَنِّي لَأَكْفِيَنَّ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ

عِنْدَهَا	رِزْقًا	قَالَ	يَمْرُومُ	أَنِّي	لَأَكْفِيَنَّ	هَذَا	قَالَتْ	هُوَ	مِنْ	عِنْدِ
پیش او	روزی	گفت	ای مریم	از کجا	برای تو	این	گفت	آن	از نزد	من عند

نزد او [نوعی] خوراکی می یافت می گفت: ای مریم، این روزی برایت از کجا آمده است؟ [مریم] می گفت: آن از نزد

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هُنَالِكَ

اللَّهِ	إِنَّ	اللَّهِ	يَرْزُقُ	مَنْ	يَشَاءُ	بِغَيْرِ	حِسَابٍ	هُنَالِكَ
خدا	همانا	خداوند	روزی می دهد	کسی را که	بخواهد	بدون	شمار	آنجا

خداست. خداوند هر کس را که بخواهد بی شمار روزی می دهد (۳۷) در آنجا

دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً

دَعَا	زَكَرِيَّا	رَبَّهُ	قَالَ	رَبِّ	هَبْ	لِي	مِنْ	لَدُنْكَ	ذُرِّيَّةً
دعا کرد	زکریا	پروردگارش	گفت	پروردگارا	ببخش	برایم	از	نزد خویش	فرزندانی

زکریا پروردگارش را بخواند، گفت: پروردگارا، مرا از نزد خود فرزندی

طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي

طَيِّبَةً	إِنَّكَ	سَمِيعُ	الدُّعَاءِ	فَنَادَتْهُ	الْمَلَائِكَةُ	وَهُوَ	قَائِمٌ	يُصَلِّي
پاکیزه	همانا تو	شنونده	دعاء	پس او را ندا در دادند	فرشتگان	و (در حالی که) او	ایستاده	نماز می گزارد

پاک ببخش، که تویی شنوای دعا (۳۸) آنگاه در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند

فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ

فِي	الْمِحْرَابِ	أَنَّ	اللَّهَ	يُبَشِّرُكَ	بِيحْيَى	مُصَدِّقًا	بِكَلِمَةٍ	مِنَ	اللَّهِ
در	عبادتگاه	همانا خداوند	تو را مزده می دهد	به یحیی	تصدیق کننده	به کلمه ای	از جانب	خداوند	اللَّهِ

که: خدا تو را به یحیی نوید می دهد، که تصدیق کننده کلمه خدا [= عیسی]

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي

و سید	و حصورا	و نبیا	من	الصلحین	قال	رب	أنى يكون	لى
و سرورى	و خويشتندار	و پیامبرى	از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه خواهد بود	برای من

و مهتر و پارسا [= خويشتندار از زنان] و پیامبری از شایستگان است (۳۹) گفت: پروردگارا، چگونه برای من

عَلِمْتُ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ

غلام	و قد بلغنى	الکبر	و امرأتى	عاقر	قال	كذلك	الله	يفعل
فرزندى	و همانا رسیده مرا	کهنسالى	و همسر	نازا	گفت	اینچنین	خداوند	انجام می دهد

فرزندى خواهد بود، حال آنکه پیری من فرا رسیده است و زخم نازاست؟ [خداوند] فرمود: بدینسان، خدا هر چه

مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ

ما يشاء	قال	رب	اجعل	لى	آية	قال	آيتك
آنچه را خواهد	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من	نشانه‌ای	گفت	نشانه تو

بخواهد، انجام می دهد (۴۰) گفت: پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار بده. • خداوند [فرمود: نشانه تو

أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَآذَكَرُّ رَبَّكَ كَثِيرًا

أَلَا تَكَلَّمُ	الناس	ثلاثة أيام	إلا	رمزا	و	اذكر	ربك	كثيرا
که سخن نگویی	با مردم	سه روز	مگر	با اشاره [دست باسر]	و	یاد کن	پروردگارت	بسیار

[آن است] که سه روز - جز به اشاره - نمی توانی با مردم سخن گویی. و پروردگار خود را بسیار یاد کن

وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرِيمُ إِنَّ اللَّهَ

و سبح	بالعشي	و الإبكار	و إذ	قالت	الملائكة	يمریم	إن الله
و تسبیح او را گوی	در شامگاهان	و بامدادان	و هنگامی که	گفت	فرشتگان	ای مریم	همانا خداوند

و در شامگاه و بامداد به پاکی بستای [تسبیح گوی] (۴۱) و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند

أَصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَمْرِيمُ اقْنَتِي

اصطفاك	و طهرک	و اصطفك	على	نساء	الغلمين	يمریم	اقنتي
برگزید تو را	و پاکیزه ات نمود	و برگزید تو را	بر	زنان	جهانیان	ای مریم	فرمانبرداری کن

تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (۴۲) ای مریم،

لِرَبِّكَ وَأَسْجُدِي وَأَرْكِعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ

لربك	و اسجدى	و اركعى	مع	الراكعين	ذلك	من	أنباء	الغيب
برای پروردگارت	و سجده کن	و نمازگزار	همراه	نمازگزاران	این	از	اخبار	پنهانی

برای پروردگارت فرمانبردار باش و سجده کن و با نمازگزاران نمازگزار (۴۳) این [گفته ها] از خبرهای غیب است

نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ

نوحیه	إلیک	و ما کنت	لديهم	إذ	يلقون	أقلامهم	أیهم
وحی می کنیم آن را	به سوی تو	و تو نبودی	زردشان	آنگاه	می انداختند	تیرهای [قرعه] شان	که کدامیک شان

که آن را به تو وحی می کنیم؛ و تو نزد آنان نبودی آنگاه که تیرهای [قرعه] شان را می انداختند تا کدامیک از آنها

يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتْ

يکفل	مريم	و ما کنت	لديهم	إذ	يختصمون	إذ قالت
سرپرستی می کند	مريم	و نبودی تو	زردشان	آنگاه که	ستیزه می کردند	هنگامی که گفتند

سرپرست مريم باشد و آنگاه که با یکدیگر گفتگو می کردند به نزد آنان نبودی (۴۴) آنگاه که

الْمَلَكَةِ يَمْرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ

الملائكة	يَمْرِيْمُ	إِنَّ	اللَّهِ	يَبْشُرُكَ	بِكَلِمَةٍ	مِنْهُ	اسْمُهُ	الْمَسِيحُ
فرشتگان	ای مريم	همانا	خداوند	تو را مزده می دهد	به کلمه	از سوی خویش	نام او	مسیح

فرشتگان گفتند: ای مريم، خدا تو را به کلمه ای از خود که نامش مسیح

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَجِهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾ وَيُكَلِّمُ

عيسى	بن مريم	وجيها	في	الدُّنْيَا	وَالْآخِرَةِ	وَمِنَ	الْمُقَرَّبِينَ	وَيُكَلِّمُ
عيسى	پسر مريم	آبرومند	در	دنیا	و آخرت	و از	نزدیکان	و سخن گوید

عيسى پسر مريم است نوید می دهد، در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (۴۵)

النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ رَبِّ أُنِّي يُكُونُ لِي

النَّاسِ	في المهد	و كهلا	و من	الصلحين	قالت	ربِّ	أُنِّي	يكون لي
(با) مردم	در گهواره	و میانسالی	و از	شایستگان	گفت	پروردگارا	چگونه	می باشد برای من

و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید. و از شایستگان است (۴۶) [مريم] گفت: پروردگارا، چگونه برای من

وَلَدًا وَلَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

ولد	و	لم يمسنني	بشر	قال	كذلك	اللَّهِ	يخلق	ما يشاء
فرزندی	و	دست نزده به من	بشری	گفت	اینچنین	خداوند	می آفریند	آنچه بخواهد

فرزندی [خواهد] بود، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است؟! گفت: چنین است [کار پروردگارا]. خدا هر چه بخواهد می آفریند،

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ

إذا	قضى	أمرًا	فإنما	يقول	له	كن	فيكون	و يعلمه
هنگامی که	اراده کرد	کاری	پس همانا	می گوید	برای او	باش	پس می شود	و می آموزد به او

چون به کاری فرمان دهد، فقط به او می گوید: موجود شو، و [بی درنگ] موجود می شود (۴۷)

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي

الکتاب	والحکمة	و التوراة	و	الإنجیل	و رسولا	إلی	بنی اسرائیل	أنی
کتاب	و حکمت	و تورات	و	انجیل	و پیامبری	بسوی	بنی اسرائیل	همانا من

و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد (۴۸) و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]:

قَدِجْتُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ

قد جتکم	بثایة	من	ربکم	أنی	أخلق	لکم	من	الطین
البته برای شما آورده ام	نشانه ای	از سوی	پروردگارتان	که من	می آفرینم	برای شما	از	گل

برای شما نشانه ای از پروردگارتان آورده ام که به خواست و فرمان خدا برایتان از گل

كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ

كهیئة	الطیر	فأنفخ	فیه	فیکون	طیرا	بإذن	الله	و أبرئ
به شکل	پرنده	پس می دمم	در آن	پس می شود	پرنده ای	به فرمان	خداوند	و شفا می دهم

بسان پرنده ای می سازم، آنگاه در آن می دمم، پس به حکم الهی پرنده ای می شود،

الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ

الاکمه	والأبرص	و أخی	الموتی	بإذن	الله	و أنبئکم	بما	تأکلون
کور مادرزاد	و پیس	و زنده می کنم	مردگان	به فرمان	خداوند	و آگاه می کنم شما را	از آنچه	می خورید

و به حکم خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم، و شما را از آنچه می خورید

وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِلَّا فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ

و ما	تدخرون	فی	ببوتکم	إن	فی	ذلك	لآیة	لکم
و آنچه	ذخیره می کنید	در	خانه هایتان	همانا	در	این	البته نشانه	برای شما

و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید، خبر می دهم. هر آینه در این [کارها] برای شما

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ

إن	کنتم	مؤمنین	و مصدقا	لما	بین یدی	من	التوراة	و
اگر	هستید	مسلمانان	و تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از من	از	تورات	و

اگر مؤمن باشید نشانه ای است (۴۹) و تورات را که در پیش من است - پیش از من آمده است - باور دارنده ام

لِأَحَلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ

لأحل	لکم	بعض	الذی	حرّم	علیکم	و جئتکم	بثایة
برای آنکه حلال گردانم	برای شما	برخی	از آنچه	حرام ساخته شد	بر شما	و برای شما آورده ام	نشانه ای

و [آمده ام] تا برخی از آنچه را که بر شما حرام شده است برایتان حلال کنم و با نشانه ای

مَنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

من	ربکم	فاتقوا	اللّه	و اطيعون	إِنَّ	اللّه	رَبِّي	و ربکم
از سوی	پروردگارتان	پس بترسید (از)	خداوند	و از من فرمان برید	همانا	خداوند	پروردگار من	و پروردگار شما

از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام؛ پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۵۰) همانا خدای یکتا - الله - پروردگار من و شماست،

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ

فاعبدوه	هذا	صراط	مستقیم	فلما	أحس	عيسى	منهم	الكفر	قال
پس او را بپرستید	این	راه	راست	و چون	احساس کرد	عیسی	از آنان	کفر	گفت

پس او را بپرستید. این است راه راست (۵۱) و چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت:

مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامِنًا

من	إنصاری	إلى	اللّه	قال	الحواریون	نحن	أنصار	اللّه	ءامناً
کیست	یاوران من	به سوی	خداوند	گفت	یاران گزیده	ما	یاوران	خدا	ایمان آوردیم

یاوران من در راه [دعوت به] خداوند کیستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] خداییم؛

بِاللَّهِ وَاشْهَدَ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ رَبَّنَا ءَامِنًا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

بالله	و اشهد	بأننا	مسلمون	ربنا	ءامنا	بما	أنزلت	و اتبعنا
به خدا	و گواه باش	که ما	فرمانبرداران	پروردگارا	ایمان آوردیم	به آنچه	تو فرو فرستادی	و پیروی کردیم

به خدا ایمان آوردیم؛ و گواه باش که ما فرمانبرداریم (۵۲) پروردگارا، به آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و

الرَّسُولَ فَأَكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ

الرسول	فاكتبنا	مع	الشهدين	و مكروا	و	مكر	اللّه	والله
از پیامبر	پس ما را بنویس	همراه	گواهان	و مکر ورزیدند	و	مکر ورزید	خداوند	و خداوند

[این] پیامبر را پیروی کردیم، پس [نام] ما را در زمره گواهان بنویس (۵۳) و [کافران] مکر ورزیدند و خداوند [نیز در برابر مکر آنان] مکر ورزید و خداوند

خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعَكَ

خير	المكرين	إذ	قال	اللّه	يعيسى	إبْنِي	متوفيك	و رافعك
بهترین	مکرکنندگان	آنگاه که	گفت	خداوند	ای عیسی	همانا من	برگیرنده توام	و بردارنده تو

بهترین مکرانگیزان است (۵۴) [یاد کن] آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم،

إِلَيَّ وَمُطَهَّرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ

إليّ	و مطهرك	من	الذين	كفروا	و جاعل	الذين	اتبعوك	فوق
به سوی خود	و رهاونده تو	از	کسانی که	کفر ورزیدند	و گرداننده	آنانی که	پیروی کردند از تو	برتر

و پاک دارنده‌ات از [تهمت] کسانی که کفر ورزیدند، و برتر قراردهنده پیروانت

الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ

الذین	کفروا	إلی	یوم القیمة	ثم	إلی	مرجعکم	فأحکم	بینکم
آنانی که	کفر ورزیدند	تا	روز قیامت	سپس	به سوی من	برگشت شما	پس داوری می‌کنم	میان شما

تا روز رستاخیز بر کافران هستم. سپس بازگشتتان به سوی من است، و

فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِبُهُمْ

فِيمَا	كُنْتُمْ	فِيهِ	تَخْتَلِفُونَ	فَأَمَّا	الَّذِينَ	كَفَرُوا	فَأَعَذِبُهُمْ
در آنچه	بودید	در آن	با هم اختلاف می‌کردید	پس اما	آنانی که	کافر شدند	پس مجازات می‌کنم آنان را

در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد (۵۵) اما کسانی را که کافر شدند

عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا

عذابا	شديدا	في	الدنيا	و الآخرة	و	ما لهم	من	ناصرين	و أما
عذابی	سخت	در	دنیا	و آخرت	و نیست	برای شان	هیچگونه	یاوران	و اما

در این جهان و آن جهان، عذابی سخت خواهم کرد و یاری کنندگانی ندارند (۵۶) و اما

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ

الذین	ءامنوا	و عملوا	الصّٰلِحٰتِ	فَيُوَفِّيهِمْ	أجورهم	و الله	لا يجب
آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	پس تمام می‌دهد به ایشان	پاداشهایشان	و خداوند	دوست ندارد

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس [خدا] پاداششان را تمام می‌دهد، و خدا

الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

الظالمين	ذلك	نتلوه	عليك	من	الآيت	و الذکر	الحكيم
ستمکاران	اینچنین	می‌خوانیم آن را	بر تو	از	آیات	و قرآن	دارای حکمت

ستمکاران را دوست ندارد (۵۷) اینهاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت آموز بر تو می‌خوانیم (۵۸)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ

إنّ	مثل	عيسى	عند الله	كمثل	آدم	خلقه	من	تراب	ثمّ	قال	له
همانا	مثل	عیسی	نزد خداوند	مانند مثل	آدم	آفرید او را	از	خاک	باز	فرمود	برای او

همانا داستان عیسی نزد خداوند مانند داستان آدم است، او را از خاک آفرید سپس به او گفت:

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنُ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ

كن	فيكون	الحق	من	ربك	فلا تكن	من	الممترين	فمن
باش	پس موجود می‌شود	حق	از سوی	پروردگارت	پس مباش	از	شک‌کنندگان	پس آنکه

باش! و بی‌درنگ موجود شد (۵۹) [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حق است، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش (۶۰)

حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا

حاجک	فیه	من بعد	ما	جاءک	من	العلم	فقل	تعالوا
مجادله کرد [بدون دلیل] باتو	در مورد آن	پس از	آنچه	آمد نزد تو	از	دانش	پس بگو	بیانید

پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، درباره او - عیسی یا آن حق - ستیزه و جدال کند بگو: بیایید

نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ

ندعو	و أبناءنا	و أبناءكم	و نساءنا	و نساءكم	و أنفسنا	و	أنفسكم	ثم نبتهل
بخوانیم	فرزندان ما	و فرزندان شما	و زنان ما	و زنان شما	و خودمان	و	خود شما	باز تضرع کنیم

پسرانمان و پسرانمان، و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فراخوانیم سپس مباحله کنیم

فَنَجْعَل لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿١١﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ

فنجعل	لعنة	اللّه	على	الكذّبين	إنّ	هذا	لهو	القصص
پس بگردانیم	لعنت	خداوند	بر	دروغگویان	همانا	این	البته آن	داستانها

و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (۱۱) حقا که داستان

الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢﴾

الحقّ	و ما	من إله	إلاّ الله	و إنّ	الله	لهو	العزیز	الحکیم
حق	و نیست	معبود به حقّی	جز خداوند	و همانا	خداوند	البته او	پیروزمند	فرزانه

راست همین است و معبود [راستینی] جز خدای یکتا نیست و همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۲)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿١٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

فإن	تولّوا	فإنّ	الله	علیم	بالمفسدین	قل	یا أهل الكتاب	تعالوا
پس اگر	روی گردانیدند	پس همانا	خداوند	دانا	به فساد پیشگان	بگو	ای اهل کتاب	بیانید

پس اگر رویگردان شدند، همانا خداوند به حال مفسدان داناست (۱۳) بگو: ای اهل کتاب، بیایید

إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ

إلىٰ	كلمة	سواء	بيننا	و بينكم	ألاّ نعبد	إلاّ	الله	ولا نشرك
به سوی	سخنی	یکسان	میان ما	و میان شما	که نپرستیم	مگر	خداوند	و شریک قرار ندهیم

به سوی سخنی [گراییم] که میان ما و شما یکسان است: اینکه جز خدای یکتا را نپرستیم

بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ

به	شيئا	ولا يتخذ	بعضنا	بعضا	أربابا	من دون	الله	فإن
به او	چیزی	و نگیرد	برخی از ما	برخی دیگر	خدایان	بجز	خداوند	پس اگر

و چیزی را با او شریک نگردانیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدای یکتا به خدایی نگیرد. پس اگر

تَوَلَّوْا قَوْلُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

تولو	فقلوا	اشهدوا	بأنا	مسلمون	یا	أهل الكتب	لم
روی گردانیدند	پس بگوئید	گواه باشید	همانا ما	مسلمانیم	ای	اهل کتاب	چرا

[از این پیشنهاد] رویگردان شدند، بگوئید: به اینکه ما مسلمانیم گواه باشید (۶۴) ای اهل کتاب، چرا

تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا

تُحَاجُّونَ	فِي	إِبْرَاهِيمَ	و	مَا أُنزِلَتِ	التَّوْرَةُ	و	الْإِنْجِيلُ	إِلَّا
[بی دلیل] مجادله و ستیز می کنید	در مورد	ابراهیم	و	فرو فرستاده نشد	تورات	و	انجیل	مگر

درباره ابراهیم ستیزه می کنید و حال آنکه تورات و انجیل فرود نیامده است مگر

مِنْ بَعْدِهِ ؕ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَآءَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

من بعده	أفلا تعقلون	هأنتم	هؤلاء	حاججتم	فیما	لکم	به	علم
پس از او	آیا نمی فهمید	هان! شما	کسانی هستید	شما مجادله کردید	در مورد آنچه	برای شما	بدان	دانشی

پس از او، آیا در نمی یابید؟! (۶۵) هان! شما همانا بید که درباره آنچه بدان دانشی دارید - درباره عیسی - مجادله و ستیزه کردید؛

فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

فلم	تُحَاجُّونَ	فیما	لیس	لکم	به	علم	و الله	يعلم
پس چرا	مجادله می کنید	در آنچه	نیست	برای شما	بدان	دانشی	و خداوند	می داند

پس چرا درباره آنچه هیچ دانشی بدان ندارید - درباره ابراهیم - مجادله و ستیز می کنید. و خدای می داند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ

و أنتم	لا تعلمون	ماکان	إبراهیم	یهودیا	و لا	نصرانیا	ولکن
و شما	نمی دانید	نبود	ابراهیم	یهودی	و نه	مسیحی	ولی

و شما نمی دانید (۶۶) ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه

كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

کان	حنیفا	مسلمًا	و	ماکان	من	المشركین	إن	أولى	الناس
بود	حق گرا	مسلمان	و	نبود	از	مشرکان	همانا	سزاوارترین	مردم

حق گرای مسلمان بود، و از مشرکان نبود (۶۷) همانا نزدیکترین مردم

بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ

بإبراهیم	للَّذین	اتَّبَعُوهُ	و هذا	النَّبِیُّ	و الَّذین	ءَامَنُوا	و الله	ولِی
به ابراهیم	البته کسانی که	از او پیروی کردند	و این	پیامبر	و آنانی که	ایمان آوردند	و خداوند	کارساز

به ابراهیم کسانی اند که او را پیروی کردند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند؛ و خداوند کارساز

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّوكُمْ إِلَّا

المؤمنين	ودت	طائفة	من	أهل الكتاب	لو	يضلونكم	وما يضلون	إلا
مؤمنان	دوست دارد	گروهی	از	اهل کتاب	کاش	شما را گمراه نمایند	و گمراه نمی سازند	مگر

مؤمنان است (۶۸) گروهی از اهل کتاب دوست می دارند که کاش شما را گمراه کنند و حال آنکه گمراه نمی کنند

أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

أنفُسَهُمْ	وما يشعرون	يا أهل الكتاب	لم	تكفرون	بآيات	اللَّهِ	وأنتم	تشهدون
خودها(را)	و نمی فهمند	ای اهل کتاب	چرا	کفر می ورزید	به آیات	خداوند	حال آنکه شما	گواهی می دهید

مگر خود را، و نمی فهمند (۶۹) ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می دهید؟ (۷۰)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾

يا أهل الكتاب	لم	تلبسون	الحق	بالباطل	وتكتمون	الحق	وأنتم	تعلمون
ای اهل کتاب	چرا	می آمیزید	حق	با باطل	و پنهان می دارید	حق	در حالی که شما	می دانید

ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می آمیزید و حق را پنهان می دارید و حال آنکه خود می دانید؟! (۷۱)

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَىٰ

وقالت	طائفة	من	أهل الكتاب	ءامنوا	بالذي	أنزل	على
وگفت	گروهی	از	اهل کتاب	ایمان آوردید	به آنچه	فرو فرستاده شد	بر

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرود آمده

الَّذِينَ ءَامِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا ءَاخِرَهُ ۚ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَا تَتُومِنُوا إِلَّا

الذين	ءامنوا	وجه النهار	واكفروا	ءاخره	لعلهم	يرجعون	ولا تؤمنوا	إلا
آنانی که	ایمان آوردند	در آغاز روز	و کافر شوید	به آخر آن	باشد آنان	برگردند	و ایمان نیاورید	مگر

در آغاز روز ایمان آوردید و در پایان روز انکار [ش] کنید؛ تا شاید که آنان [از اسلام] برگردند (۷۲) و جز

لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلُوبٌ إِنَّا أَلْهَدْنَاهُ اللَّهُ أَن يُؤْتِيَ

لمن	تبع	دينكم	قل	إنّ	الهدى	هدى	اللَّهِ	أن	يؤتى
برای کسی که	پیروی کند	دین شما	بگو	همانا	هدایت (واقعی)	هدایت	خداوند	که	داده شود

به کسی که دین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. بگو: همانا هدایت [راستین] هدایت خداست. تا مبادا

أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ

أحد	مثل	ما	أوتيتهم	أو	يحاوكم	عند	ربكم	قل
کسی	مانند	آنچه	داده شدید	یا	[بدون دلیل] با شما ستیز کنند	نزد	پروردگار شما	بگو

به کسی مانند آنچه به شما داده شده، داده شود، یا [بتوانند] نزد پروردگارتان بر شما حجت آورند. بگو:

إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

إِنَّ	الفضل	بیدالله	یؤتیه	من	یشاء	و الله	واسع	علیم
همانا	فضل و بزرگی	در دست خدا	می دهد آن را	به کسی که	بخواهد	و خداوند	گشاده رحمت	دانا

به راستی فضل - نعمت نبوت و دین و قبله مستقل یا برتری و افزونی - به دست خداوند است، آن را به هر که بخواهد می دهد و خداوند گشایشگر داناست (۷۳)

يَخْنُصُ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ

يَخْتَصُّ	بِرَحْمَتِهِ	مَن	يَشَاءُ	و الله	ذوالفضل	العظیم	و من	أهل الكتاب
اختصاص می دهد	به رحمت خویش	کسی را که	بخواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	و برخی از	اهل کتاب

هر که را خواهد به رحمت خویش ویژه می گرداند و خدا دارای بخشایش بزرگ است (۷۴) و از اهل کتاب

مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن إِنْ

مَن	إِنْ	تَأَمَّنْهُ	بِقِنطَارٍ	يُؤَدِّهِ	إِلَيْكَ	و منهم	مَن	إِنْ
کسی که	اگر	امین داری او را	به مالی هنگفت	آن را می پردازد	به تو	و برخی از آنان	کسی است که	اگر

کسی هست که اگر او را بر پوست گاو پر از زر - کنایه از مال بسیار - امین داری، آن را به تو باز گرداند، و از آنها کسی هست که اگر

تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ

تَأَمَّنْهُ	بِدِينَارٍ	لَا يُؤَدِّهِ	إِلَيْكَ	إِلَّا	مَا دُمْتَ	عَلَيْهِ	قَائِمًا	ذَٰلِكَ
امین داری او را	به یک دینار	باز نخواهد داد آن را	بسوی تو	مگر	تا آندی که باشی	بر سر او	ایستاده	این

او را بر دیناری امین داری، آن را به تو نمی پردازد، مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی - که ناچار شود؛ این

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّتَيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى

بِأَنَّهُمْ	قَالُوا	لَيْسَ	عَلَيْنَا	فِي	الْأُمِّيَّتَيْنِ	سَبِيلٌ	و يَقُولُونَ	عَلَى
به این سبب است که آنان	گفتند	نیست	بر ما	در مورد	امی ها	راهی	و [الی] می گویند	بر

از آن روست که گفتند: بر ما درباره امی ها - قوم عرب - راهی [به اعتراض و گناه] نیست؛

اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ

اللَّهُ	الْكَذِبَ	وَهُمْ	يَعْلَمُونَ	بَلَىٰ	مَنْ	أَوْفَىٰ	بِعَهْدِهِ	وَاتَّقَىٰ
خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می دانند	آری	آنکه	وفانمود	به پیمان خود	و پرهیزگاری کرد

و خود می دانند که بر خدا دروغ می بندند (۷۵) آری، هر که به پیمان خود وفا نماید، و پرهیزگاری کند،

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ

فَإِنَّ	اللَّهُ	يُحِبُّ	الْمُتَّقِينَ	إِنَّ	الَّذِينَ	يَشْرُونَ	بِعَهْدِ اللَّهِ	وَأَيْمَانِهِمْ
پس همانا	خداوند	دوست دارد	پرهیزگاران	همانا	آنانی که	خریداری می نمایند	پیمان خداوند	و سوگندهای شان

همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۷۶) کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را

ثُمَّ قَلِيلًا أَوْلَتْكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمْ

ثمنا	قلیلا	اولتک	لا	خلاق	لهم	فی	الأخرة	و	لا یکلّمهم
بهای	اندک	اینان	نیست	بهره	برای شان	در	آخرت	و	سخن نمی زند با ایشان

به بهای اندک می فروشند، اینان اند که در آخرت بهره ای ندارند و

اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

اللّه	و	لا ینظر	إلیهم	یوم القیامة	و لا یرزّقهم	و لهم	عذاب	ألیم
خداوند	و	نمی نگرد	به سوی شان	روز رستاخیز	و پاک نمی سازد آنان را	و برای شان	عذابی	دردناک

خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نمی گوید و به آنها نمی نگرد و [از آلودگی گناهان] پاکشان نمی گرداند و ایشان را عذابی است دردناک (۷۷)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ

وإنّ	منهم	لفریقا	یلوون	ألسنتهم	بالکتاب	لتحسبوه	من	الکتاب
و همانا	برخی از آنان	همانانگروهی اند که	بیج می دهند	زبانهای شان را	به خواندن کتاب	تا پندارید آن را	از	کتاب

و از آنان گروهی هستند که زبان خویش را به خواندن کتاب - دستنوشته خودشان - چنان می گردانند تا پندارید که آن از کتاب - تورات - است،

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

و ما	هو	من	الکتاب	و یقولون	هو	من	عند	اللّه
و نیست	آن	از	کتاب	و می گویند	آن	از	نزد	خداوند

حال آنکه آن از کتاب نیست و گویند که آن از نزد خداست

وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكِبْرَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

و ما	هو	من	عند	اللّه	و یقولون	علی	اللّه	الکذب	و هم	یعلمون
و نیست	آن	از	نزد	خداوند	و می گویند	بر	خداوند	دروغ	در حالی که آنان	می دانند

در حالی که آن از نزد خدا نیست و [دیده و] دانسته بر خدا دروغ می بندند (۷۸)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ

ما کان	لبشر	أن	یؤتیة	اللّه	الکتاب	و الحکم	و النبوّة	ثمّ
سزاوار نیست	برای هیچ آدمی	که	بدهد به او	خداوند	کتاب	و حکمت	و پیامبری	باز

هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری دهد، آنگاه

يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا

يقول	للناس	كونوا	عبادا	لی	من دون	اللّه	ولكن	كونوا
بگوید	برای مردم	باشید	بندگان	برای من	بجز	خدا	ولیکن	باشید

وی به مردم گوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن گوید:

رَبِّئِنَّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾

رَبِّئِنَّكُمْ	بِمَا	كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	الْكِتَابَ	وَبِمَا	كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ
خداجویان	به سبب آنچه	شما می آموختید	کتاب	و به سبب آنچه	شما می خواندید

خداشناسان و خداپرستان باشید بدان سبب که کتاب خدا را [به دیگران] می آموختید و به سبب آنکه درس می خواندید (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ

وَلَا يَأْمُرُكُمْ	أَنْ	تَتَّخِذُوا	الْمَلَائِكَةَ	وَالنَّبِيِّينَ	أَرْبَابًا	أَيَأْمُرُكُمْ	بِالْكُفْرِ	بَعْدَ
و فرمان نمی دهد	که	بگیرید	فرشتگان	و پیامبران	پروردگاران	آیا امر می کند شما را	به کفر	پس از

و اینکه شما را فرمان نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا شما را

إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَّا

إِذْ	أَنْتُمْ	مُسْلِمُونَ	وَإِذْ	أَخَذَ	اللَّهُ	مِيثَاقَ	النَّبِيِّينَ	لَمَّا
آنکه	شما (بودید)	مسلمانان	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان مؤکد	پیامبران	که چون

پس از آنکه مسلمان شده اید، به کفر فرمان می دهد؟ (۸۰) و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و امتهای پیشین] پیمان گرفت که چون

ءَاتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ

ءَاتَيْتُكُمْ	مِنْ كِتَابٍ	وَ حِكْمَةٍ	ثُمَّ	جَاءَكُمْ	رَسُولٌ	مُصَدِّقٌ
دادم به شما	کتابی	و دانشی	سپس	نزد شما آمد	پیامبری	تصدیق کننده

شما را کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری نزد شما آمد که

لَمَّا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِءَ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ

لَمَّا	مَعَكُمْ	لَتُؤْمِنَنَّ	بِهِءَ	وَ	لَتَنْصُرُنَّهُ	قَالَ
برای آنچه	همراه شما	حتماً ایمان می آورید	به او	و	خواهی نخواهی او را یاری می دهید	گفت

آنچه را با شماست، باور داشت و راست انگاشت، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید، [آنگاه] فرمود:

ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ

ءَأَقْرَرْتُمْ	وَأَخَذْتُمْ	عَلَىٰ	ذَٰلِكُمْ	إِصْرِي	قَالُوا	أَقْرَرْنَا	قَالَ
آیا	اقرار دارید	و گرفتید	بر	اینها	عهدم را	گفتند	اقرار نمودیم

آیا اقرار دارید و بر این کار پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود:

فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ

فَاشْهَدُوا	وَأَنَا	مَعَكُمْ	مِنَ	الشَّاهِدِينَ	فَمَنْ	تَوَلَّىٰ	بَعْدَ	ذَٰلِكَ
پس گواه باشید	و من	همراه شما	از	گواهان	پس آنکه	روی گرداند	پس از	این

پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. پس هر که پس از آن [پیمان و اقرار] پشت کند و برگردد،

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ

فأولئك	هم	الفاسقون	أفغير	دين	الله	يبغون	وله
پس همین مردم	ایشان	بدکاران	آیا پس جز	دین	خداوند	طلب می کنند	و برای او

آنان خود نافرمانند (۸۲) آیا [دینی] جز دین خدا می جویند؟! در حالی که

أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا

أسلم	من	فی	السَّمٰوٰتِ	و الْأَرْضِ	طوعًا	و كَرْهًا
مقتاد تسلیم شدند	همه آنان که	در	آسمانها	و زمین	از روی اختیار و اراده	و به اجبار [در آفرینش]

هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده اند،

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا

و إليه	یرجعون	قل	ءَامَنَّا	بِاللَّهِ	و مَا	أُنزِلَ	عَلَيْنَا	و مَا
و به سوی او	برگردانیده می شوند	بگو	ایمان آوردیم	به خدا	و آنچه	فرو فرستاده شد	علینا	بر ما و آنچه

به سوی او باز گردانده می شوند (۸۳) بگو به خدا و آنچه بر ما

أُنزِلَ عَلَيَّ إِبْرٰهِيْمَ وَإِسْمٰعِيْلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبٰطِ وَمَا أُوتِيَ

أُنزِلَ	علی	إِبْرٰهِيْمَ	وَإِسْمٰعِيْلَ	وَإِسْحٰقَ	وَيَعْقُوبَ	وَالْأَسْبٰطِ	و مَا أُوتِيَ
فرو فرستاده شد	بر	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان یعقوب	و آنچه داده شد

و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و نوادگان [او] فرو فرستاده شده،

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَأُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ

موسی	و عیسی	و النَّبِيُّونَ	مِنْ رَبِّهِمْ	لَأُفَرِّقَ	بَيْنَ	أَحَدٍ	مِّنْهُمْ
موسی	و عیسی	و پیامبران	از	پروردگارشان	فرق نمی گذاریم	میان	هیچیک از ایشان

و به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان داریم؛ [و] میان هیچیک از آنان فرق نمی گذاریم

وَنَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

و نحن	له	مسلمون	و من	یبتغ	غیر	الإسلام	دینا
و ما	برای او	فرمانبرداریم	و هر کس	بجوید (بپذیرد)	جز	اسلام	دینی

و ما او را فرمانبرداریم (۸۴) و هر که جز اسلام دینی بجوید،

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾ كَيْفَ يَهْدِي

فلن يقبل	منه	و هو	فی	الآخرة	من	الْخٰسِرِينَ	كَيْفَ يَهْدِي
پس هرگز پذیرفته نمی شود	از او	و او	در	آخرت	از	زیانکاران	چگونه رهنمونی می کند

هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است (۸۵)

اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ

اللَّهُ	قوما کفروا	بعد	ایمانهم	و شهدوا	أَنَّ	الرَّسُولَ	حَقٌّ	وجاءهم
خداوند	گروهی را که کافر شدند	پس از	ایمان شان	و گواهی دادند	اینکه	این پیامبر	حق	و آمد به ایشان

خداوند چگونه گروهی را که پس از ایمان شان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادند که این پیامبر - محمد صلی الله علیه و سلم - حق است

الْبَيْتِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ

الْبَيْتِ	و الله	لا يهدى	القوم	الظالمين	أولئك	جزاؤهم	أَنْ
دلائل روشن	و خداوند	راهنمایی نمی کند	گروه	ستمکاران	اینان	کیفرشان	این است که

و [پس از آنکه] نشانه های روشن و آشکار بدیشان رسید، هدایت می کند؟ و خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند (۸۶) آنان سزایشان این است که

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

عليهم	لعنة	الله	و الملائكة	و الناس	أجمعين	خالدين	فيها	لا يخفف
برایشان	لعت	خداوند	و فرشتگان	و مردم	همگان	جاودان (اند)	در آن	سبک نمی شود

لعتن خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است. در آن - لعنت و آتش دوزخ - جاویدانند (۸۷)

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

عَنْهُمْ	العذاب	ولا	هم	ينظرون	إِلَّا	الَّذِينَ	تابوا	من بعد	ذلك
از ایشان	عذاب	و نه	ایشان	مهلت داده می شوند	مگر	آنانی که	توبه نمودند	پس از	این

عذاب از ایشان سبک نشود و مهلتشان ندهند (۸۸) مگر کسانی که پس از آن [که کافر شدند] توبه کردند

وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و أصلحوا	فإنَّ	الله	غفور	رحيم	إِنَّ	الَّذِينَ	كفروا
و به اصلاح پرداختند	پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که	کافر شدند

و نیکوکار و راست کردار شدند که خدا آمرزگار مهربان است (۸۹) همانا کسانی که

بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

بعد	ایمانهم	ثم	ازدادوا	كفرا	لن تقبل	توبتهم	وأولئك	هم
پس از	ایمان شان	باز	افزودند	در کفر	هرگز پذیرفته نمی شود	توبه ایشان	و اینان	ایشان

پس از ایمان شان کافر شدند و سپس بر کفر بیفزودند، توبه شان هرگز پذیرفته نشود و آنانند

الضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ

الضَّالُّونَ	إِنَّ	الَّذِينَ	كفروا	و ماتوا	و هم	كفار	فلن يقبل
گمراهان	همانا	آنانی که	کافر شدند	و مردند	درحالی که ایشان	کافران	پس هرگز پذیرفته نمی شود

گمراهان (۹۰) همانا کسانی که کافر شدند و بر کفر مردند از

مِنْ أَحَدِهِمْ قَلِيلٌ مِّنْ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ

من	احدهم	مُلٌ	الأرض	ذهبا	ولو	افتدى	به	أولئك
از	یکی از ایشان	پُری (اندازه)	زمین	طلا	و اگر چه	عوض دهد	آن را	اینان

هیچ یک از آنها اگر چه همه زمین را که پر از زر باشد برای باز خرید خود دهد [تا از عذاب دوزخ باز رهد]، هرگز پذیرفته نشود، آنان را

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿۱۱﴾

لهم	عذاب	أليم	و ما	لهم	من ناصرين
برای شان	عذابی	دردناک	و نیست	برای شان	هیچ یاری دهندگان

عذابی است دردناک و هیچ یاری کننده‌ای ندارند (۱۱)

جزء چهارم

لَنْ نَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ ۖ وَمَا يُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ

لن تناولوا	البر	حتى تنفقوا	مما	تحببون	و ما	تنفقوا	من شيء	فإن الله
هرگز دست نمی‌یابید	نیکوکاری	تا اتفاق کنید	از آنچه	دوست دارید	و آنچه	اتفاق می‌کنید	از چیزی	پس همانا خداوند

هرگز به نیکی [راستین] و نیکوکاری دست نیابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید اتفاق کنید؛ و هر چه اتفاق کنید همانا خدا

بِهِ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ ۖ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ

به	علیم	كُلُّ	الطعام	كان	حلالا	لبني إسرائيل	إلا	ما حرم
به آن	دانا	همه	(غذا) طعام	بود	حلال	برای بنی اسرائیل	مگر	آنچه حرام کرده بود

به آن داناست (۱۲) همه خوردنیها برای فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه

إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ۗ قُلْ

إسرائيل	علی	نفسه	من قبل	ان	تنزل	التورته	قل
یعقوب	بر	خویشتن	پیش از	آنکه	نازل کرده شود	تورات	بگو

پیش از نزول تورات، اسرائیل [= یعقوب] بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو:

فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا ۖ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾ فَمَنْ افترى عَلَى اللَّهِ

فاتوا	بالتورته	فاتلوهها	إن	كنتم	صادقين	فمن	افترى	على الله
پس بیاورید	تورات را	و بخوانید آن را	اگر	هستید	راستگویان	پس هر که	بر بन्दد	خداوند

اگر راست می‌گویید، پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید (۱۳) پس هر کس

الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ

الکذب	من بعد	ذکر	فأولئك	هم	الظالمون	قل	صدق	اللّه
دروغ	پس از	این	پس همین مردم	ایشان	ستمکاران	بگو	راست گفت	خداوند

از این پس بر خدا دروغ بنده، آنان خود ستمکارانند (۱۴) بگو: خداوند راست گفت.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥﴾ إِنَّ

فَاتَّبِعُوا	مِلَّةَ	إِبْرَاهِيمَ	حَنِيفًا	و	مَا كَانَ	مِنَ	الْمُشْرِكِينَ	إِنَّ
پس پیروی کنید	آیین	ابراهیم	کیش حق و بدون انحراف	و	نبود	از	مشرکان	همانا

پس، از آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود پیروی کنید (۱۵) همانا

أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَبَّيْكَ مَبَارَكًا وَهُدًى

أَوَّلَ	بَيْتٍ	وُضِعَ	لِلنَّاسِ	لَلَّذِي	لَبَّيْكَ	مَبَارَكًا	و هُدًى
اولین	خانه	قرار داده شد	برای مردم	البتّه همان است که	در مکه	برکت داده شده در آن	و رهنمونی

نخستین خانه‌ای که برای [پرستش] مردم نهاده شده همان است که در مکه است با برکت است و [مایه] هدایت

لِلْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ

لِلْعَالَمِينَ	فِيهِ	آيَاتٌ	بَيِّنَاتٌ	مَّقَامُ	إِبْرَاهِيمَ	و مَنْ	دَخَلَهُ	كَانَ
برای جهانیان	در آن	نشانه‌هایی	روشن	جایگاه ایستادن	ابراهیم	و آنکه	درآید به آن	باشد

برای جهانیان است (۱۶) در آن [خانه] نشانه‌های روشن و هویدا است: مقام - جای ایستادن - ابراهیم [در آن است]؛ و هر که در آن خانه در آید،

ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

ءَامِنًا	و لِلَّهِ	عَلَى	النَّاسِ	حِجُّ الْبَيْتِ	مَنِ	اسْتَطَاعَ	إِلَيْهِ	سَبِيلًا
ایمن	و برای خداوند	بر	مردم	حج خانه کعبه	آنکه	توانائی دارد	بسوی آن	راه (از جهت اسباب راه)

در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است. [البتّه بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ

و مَنْ	كَفَرَ	فَإِنَّ	اللَّهَ	غَنِيٌّ	عَنِ	الْعَالَمِينَ	﴿١٧﴾	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ
و آنکه	کافر شود	پس همانا	خداوند	بی نیاز	از	جهانیان		ای اهل کتاب چرا

و هر که کفر ورزد، پس [بداند که] خدا از جهانیان بی نیاز است (۱۷) بگو: ای اهل کتاب، چرا

تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَكْفُرُونَ	بِآيَاتِ	اللَّهِ	وَاللَّهُ	شَهِيدٌ	عَلَى	مَا تَعْمَلُونَ	﴿١٨﴾	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
کافر می شوید	به آیات	خدا	و خدا	گواه	بر	آنچه شما انجام می دهید		ای اهل کتاب

به آیات خدا کفر می ورزید و حال آنکه خدا بر آنچه می کنید گواه است؟! (۱۸) بگو: ای اهل کتاب،

لَمْ تَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ءَامِنٍ تَبَغُّوْهَا عَوْجًا وَأَنْتُمْ

لم تصدون	عن	سبیل الله	من	ءامن	تبغونها	عوجا	و انتم
چرا باز می دارید	از	راه خدا	آنکه	ایمان آورد	می جوید آن را	کج	در حالی که شما

چرا کسانی را که ایمان آورده اند، از راه خدا باز می دارید؛ در حالی که آن [راه راست] را کژ می خواهید؟ و شما خود

شُهَدَاءُ وَمَا لِلَّهِ بِغَفْلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

شهداء	و ما	الله	بغفل	عما	تعملون	يأيتها	الذين	ءامنوا
گواهان	و نیست	خدا	بیخبر	از آنچه	می کنید	ای	آنانی که	ایمان آورده اید

[بر راستی و درستی آنچه انکار می کنید] گواهیید، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست (۹۹) ای کسانی که ایمان آورده اید،

إِنْ تُطِيعُوا قَرِيبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ

إن	تطيعوا	قريبا	من	الذين	أوتوا الكتاب	يردوكم	بعد
اگر	فرمان برید	گروهی	از	کسانی که	داده شدند کتاب	شما را برمی گردانند	پس از

اگر گروهی از کسانی را که کتاب به آنها داده شده فرمان برید، شما را پس از

إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ

إيمانكم	كافرين	وكيف	تكفرون	و انتم	تتلى	عليكم	ءايت	الله
ایمان شما	کافران	و چگونه	کافر می شوید	درحالیکه شما	خوانده می شود	بر شما	آیات	خداوند

ایمانتان به حال کفر برمی گردانند (۱۰۰) و چگونه کافر می شوید و حال آنکه آیات خدا بر شما خوانده می شود

وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

و فيكم	رسوله	و من	يعتصم	بالله	فقد هدى	إلى	صراط مستقيم
و در میان شما	پیامبر او	و هر کس	چنگ زند	به (ریسمان) خداوند	پس همانا رهنمونی شده	به سوی	راه راست

و رسول او در میان شماست؟! و هر کس به [دین و کتاب] خدا چنگ زند، بر راستی به راه راست هدایت شده است (۱۰۱)

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُونَّ إِلَّا

يأيتها	الذين	ءامنوا	اتقوا	الله	حق	تقته	ولا تمونن	إلا
ای	آنانی که	ایمان آورده اید	بترسید	خداوند را	به شایستگی	ترسیدن وی	و نمیرید	مگر

ای کسانی که ایمان آورده اید، ترس از خدای را چنانکه شایسته ترس از اوست پیشه کنید؛ و نمیرید مگر

وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا

و انتم	مسلمون	و اعتصموا	بحبل	الله	جمیعا	و	لا تفرقوا	واذكروا
در حالی که شما	مسلمانان	و چنگ زنید	به ریسمان	خدا	همگان	و	پراکنده نشوید	و یاد کنید

در حالی که مسلمان باشید (۱۰۲) و همگی به ریسمان خدای - توحید، دین و کتاب خدا - چنگ زنید و پراکنده مشوید؛

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ

نعمت	اللّه	علیکم	إذکنتم	أعداء	فألف	بین قلوبکم	فأصبحتم	بنعمته
نعمت	خدا	بر شما	هنگامی که بودید	دشمنان	پس الفت انداخت	میان دلهای شما	پس شدید	به نعمت او

و نعمت خدای را بر خود یاد کنید آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید؛ پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به نعمت وی با هم

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا كَذَلِكَ

إخوانا	و کنتم	علی	شفا	حفرة	من	النار	فأنقذکم	منها	کذلک
برادران	و بودید	بر	کناره	پرتگاه	از	آتش	پس رهانید شما را	از آن	همچنین

برادر گشتید، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهانید.

بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ

بیّن	اللّه	لکم	آیاته	لعلکم	تهتدون	ولتکن	منکم	أمة
بیان می کند	خداوند	برای شما	آیات خویش	باشد که شما	راه یابید	و باید باشد	از میان شما	گروهی

خدا اینچنین آیات خود را برای شما روشن بیان می کند، باشد که راه یابید (۱۰۳) و باید از شما گروهی باشند

يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُم

يدعون	إلى	الخير	و يأمرن	بالمعروف	و ينهون	عن المنکر	و أولئک	هم
خوانند	بسوی	نیکی	و فرمان دهند	به کار پسندیده	و منع نمایند	از ناپسندیده	و آنان	ایشان (خود)

که [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند، و آنانند

الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ

المفلحون	ولا تكونوا	كالذين	تفرقوا	و	اختلفوا	من بعد	ما	جاءهم
رستگاران	و نباشید	مانند آنانی که	پراکنده شدند	و	با هم اختلاف کردند	پس از	آنکه	به آنان رسید

رستگاران (۱۰۴) و همانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل روشن بدیشان رسید، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند،

الْبَيِّنَاتِ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ

البیّنات	و أولئک	لهم	عذاب	عظیم	یوم	تبيض	وجوه	وتسود	وجوه
دلایل روشن	و آنان	برای شان	عذابی	بزرگ	روزی که	سفید می گردد	رویهایی	و سیاه می گردد	رویهایی

و برای آنان عذابی است بزرگ (۱۰۵) [در آن] روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه گردد.

فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا

فأما	الذين	أسودت	وجوههم	أكفرتم	بعد	إيمانکم	فذوقوا
پس اما	آنانی که	سیاه شد	رویهای شان	آیا کافر شدید	پس از	ایمان خویش	پس بچشید

اما آنها که رویهانشان سیاه شده است [به آنان گویند:] آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟! پس بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ

العذاب	بما كنتم تكفرون	و أما	الذين	ابيضت	وجوههم	ففي	رحمة الله
عذاب	به سب آنچه كفر می ورزیدید	و اما	آنانی که	سفید شد	رویهای شان	پس در	رحمت خدا

عذاب را به سزای آنکه كفر می ورزیدید (۱۰۶) و اما آنان که رویه‌هاشان سپید شود، پس همواره در رحمت خدایند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ

هم	فيها	خالدون	تلك	آيت الله	نتلوها	عليك	بالحق	و ما الله يريد
ایشان	در آن	جاودان(اند)	این	آیات خدا	می خوانیم آن را	بر تو	به حق	و خداوند نمی خواهد

[و] در آن جاویدانند (۱۰۷) این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می خوانیم، و خداوند

ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ

ظلما	للعالمين	ولله	ما	في السموات	و ما	في الأرض	و	إلى الله
ستمی	برای جهانیان	و برای خدا	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و	به سوی خداوند

هیچ ستمی بر جهانیان نمی خواهد (۱۰۸) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

تُرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿۱۰۹﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

ترجع	الأموار	كنتم	خير	أمة	أخرجت	للناس	تأمرون
برگردانیده می شود	کارها	بودید	بهترین	امت	بیرون آورده شد	برای مردم	امر می کنید

و همه کارها به سوی خدا باز گردانده می شود (۱۰۹) شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدیدار شده اید، که

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

بالمعروف	وتنهون	عن	المنكر	وتؤمنون	بالله	ولو	أهل الكتاب
به کار پسندیده	و باز می دارید	از	ناپسندیده	و باور می دارید	خداوند	و اگر	اهل کتاب می آوردند

به کارهای پسندیده فرمان می دهید و از کارهای زشت و ناروا باز می دارید، و به خدای ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند

لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ

لكان	خيرا	لهم	منهم	المؤمنون	و أكثرهم	الفسقون	لن يضروكم
هر آینه می بود	بهرتر	برای شان	برخی از ایشان	مؤمنان	و بیشترشان	فاسقان	آنان هرگز نمی توانند به شما زیانی برسانند

هر آینه بر ایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمن‌اند و بیشترشان نافرمانند (۱۱۰) هرگز به شما زیان و گزند نمی رسانند،

إِلَّا أذىً وَإِنْ يَقْتُلُوكُمْ يُولُوكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُصْرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضُرِبَتْ

إلا	أذى	و إن	يقتلوكم	يولوكم الأدبار	ثم	لا يصرون	ضربت
مگر	آزار	و اگر	با شما بجنگند	به شما پشت کنند	باز	یاری کرده نشوند	زده شد

مگر اندک رنجه و آزاری، و اگر با شما بجنگند، به شما پشت نمایند، و آنگاه یاری نشوند (۱۱۱)

عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَنْ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ

علیهم	الدَّلة	این ما	تقفوا	إلا	بحبل	من الله	و حبل	من الناس
برایشان	خواری	هر جای	یافته شوند	مگر	به دست آویزی (پناه و امانی)	از خدا	و دست آویزی (پیمانی)	از مردم

هر جا یافته شوند [مهر] خواری بر آنان زده شده است، مگر در پناه امانی از خداوند و زنهاری از مردم - پیمان مسلمین - روند.

وَبَاءٌ وَبِغْضٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرْبٍ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا

و باءوا	بغضب	من الله	و ضربت	علیهم	المسكنة	ذلك	بأنهم
و برگشتند	به خشمی	از سوی خداوند	و زده شد	برایشان	خواری و ذلت	این	به سبب آن است که آنان

و با خشمی از خدای بازگشتند و [مهر] درماندگی و بیچارگی بر آنان زده شده؛ این بدان سبب است که

يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا

کانوا یکفرون	بثابت	الله	و یقتلون	الأنبياء	بغیر حق	ذلك	بما	عصوا
کفر می ورزیدند	به آیات	خداوند	و می کشتند	پیامبران	بناحق	این	به سبب آنست که	نافرمانی کردند

به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناروا می کشتند. این از آن روست که نافرمانی کردند

وَكَاؤُا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾ لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ

و	کانوا یعتدون	لیسوا	سواء	من	أهل الكتاب	أمة	قائمة	یتلون
و	از حد می گذشتند	نیستند	برابر	از	اهل کتاب	گروهی	راست کردار	می خوانند

و از اندازه در می گذشتند (۱۱۲) یکسان و برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی [به فرمانبرداری خدای] ایستاده اند،

ءَايَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ءایات الله	ءاناء الیل	و هم	یسجدون	یؤمنون	بالله	و	الیوم الآخر
آیات خدا	اوقات شب	و ایشان	سجده می کنند	ایمان می آورند	به خداوند	و	روز آخرت

آیات خدا را شبانگاهان می خوانند و سر به سجده می نهند (۱۱۳) به خدا و روز بازپسین ایمان دارند

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

و یأمرون	بالمعروف	و ینهون	عن	المنکر	و	یسرعون	فی	الخیرات
و فرمان می دهند	به کار پسندیده	و باز می دارند	از	ناپسندیده	و	می شتابند	در	کارهای نیک

و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار بد باز می دارند و خود در کارهای نیک می شتابند،

وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ

و	أولئك	من	الصلحین	و ما	یفعلوا	من	خیر	فلن یکفروه
و	اینان	از	شایستگان	و آنچه	کنند	از	نیکی	هرگز در آن باره ناسپاسی نبینند

و آنان از شایستگان اند (۱۱۴) و هر کار نیکی که کنند هرگز ناسپاسی نبینند

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ

و الله	علیم	بالمتقین	إنّ	الذین	کفروا	لن تغنی	عنهم	أموالهم
و خداوند	دانا	به پرهیزگاران	همانا	آنانی که	کافر شدند	هرگز دفع نمی کند	از آنان	مالهایشان

و خداوند به [حال] پرهیزگاران داناست (۱۱۵) کسانی که کافر شدند، هرگز مالها

وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾

ولا	أولدهم	من الله	شيئا	وأولئك	أصحاب النار	هم	فيها	خالدون
ونه	فرزندان شان	از سوی خداوند (در پیشگاه خداوند)	چیزی	و ایشان	اهل آتش	آنان	دران	جاودانگان

و فرزندان شان چیزی از [عذاب خدا] را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان دوزخیانند و در آن جاودانه خواهند بود (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا

مثل	ما	ينفقون	في	هذه	الحيوة	الدنيا	كمثل	ريح	فيها
مثل	آنچه	خرج می کنند	در	این	زندگی	دنیا	مانند مثل	بادی	در آن

داستان آنچه در این زندگی دنیا [در راه دشمنی با پیامبر (ص)] هزینه می کنند چون داستان بادی است

صِرَاصَاتٍ حَرَتْ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمْ

صِرَاصَاتٍ	أصابت	حرت	قوم	ظلموا	أنفسهم	فأهلكته	وما ظلمهم
سرمای سوزان	رسید	کشتزار	گروهی	ستم کردند	[بر] خودها	پس آن را نابود ساخت	و ستم نکرد به آنان

با سرمایی سخت که به کشتزار گروهی که بر خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند؛

اللَّهُ وَلَٰكِن أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ

الله	ولكن	أنفسهم	يظلمون	يا أيها الذين ءامنوا	لا تتخذوا	بطانة	من
خداوند	وليکن	برخودها	ستم می کنند	ای آنانی که ایمان آورده اید	نگیرید	دوست پنهانی	از

و خداوند بر آنان ستم نکرد ولیکن بر خویشان ستم می کردند (۱۱۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، از

دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ

دونكم	لا يألونكم	خبالا	ودوا	ما	عنتم	قد بدت
غیر خودتان	از شما فروگذار نمی کنند	شر و فساد	دوست دارند	آنچه	شما به رنج و زحمت باشید	همانا آشکار شد

غیر خودتان دوست همدل و همراز مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی فروگذار نکنند. دوست دارند که شما در رنج باشید؛ همانا

الْبَغْضَاءِ مِمَّنْ آفَوْاهُمْ وَمَا تَخْفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَد بَيَّنَّا لَكُمُ

البغضاء	من	أفواهم	وما	تخفي	صدورهم	أكبر	قد بينا	لكم
کینه	از	دهانهایشان	و آنچه	پنهان می دارد	دلهايشان	بزرگتر	همانا بیان کردیم	برای شما

دشمنی از دهانشان پیداست، و آنچه دلهاشان پنهان می دارد بزرگتر است. به راستی

الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۸﴾ هَآئِنَّمْ أَوْلَآءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُم

الآيات	اگر می فهمید	هان، شما	آن کسانی	دوست می دارید آنان را	درحالیکه آنان	دوست ندارند شما را	لا یحبتونکم
--------	--------------	----------	----------	-----------------------	---------------	--------------------	-------------

که این آیات را برای شما روشن بیان کردیم، اگر خرد را کار بندید (۱۱۸) این شما باید که آنان را دوست می دارید، اما آنها شما را دوست نمی دارند

وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لِقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا

و تؤمنون	بالکتاب	کله	و إذا	لقوکم	قالوا	ءامننا	و إذا
و ایمان می آورید	به کتاب	همه اش	و هنگامی که	با شما دیدار کنند	گویند	ایمان آوردیم	و هنگامی که

و حال آنکه شما به همه کتابها [ی آسمانی] ایمان دارید، و چون شما را دیدار کنند، گویند: ما نیز ایمان آورده ایم و چون

خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ

خلوا	عضوا	علیکم	الأنامل	من	الغیظ	قل	موتوا	بغیظکم	إن
تنها شوند	می گزند	بر شما	انگشتان	از	خشم	بگو	بمیرید	به خشم تان	همانا

تنها شوند سر انگشتان خویش از خشم به دندان گزند. بگو: به خشم خویش بمیرید، همانا

اللَّهِ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۱۹﴾ إِنْ تَمَسَّكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ

الله	علیم	بذات الصدور	إن	تمسکم	حسنة	تسؤهم	و	إن
خداوند	دانا	به آنچه در دلها است	اگر	به شما برسد	نیکی	ایشان را آندوهگین کند	و	اگر

خداوند به راز دلها داناست (۱۱۹) اگر نیکی ای به شما رسد آنان را ناخوش آید و آندوهگین سازد و اگر

تُصَبِّكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ

تصبکم	سئئة	يفرحوا	بها	و إن	تصبروا	و تتقوا	لا يضربکم
برسد به شما	بدی	آنان شادمان می شوند	به آن	و اگر	صبر کنید	و پرهیزگاری کنید	زیان نمی رساند به شما

بدی [و شکستی] به شما رسد بدان شاد شوند، و اگر شکیبایی و پرهیزگاری کنید

كِيْدَهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲۰﴾ وَإِذَا

کیده‌م	شیئا	إن	الله	بما	يعملون	محیط	و إذا
نیرنگ شان	چیزی	همانا	خداوند	به آنچه	انجام می دهند	فراگیرنده	و هنگامی که

نیرنگ شان هیچ زیبایی به شما نمی رساند؛ که خدای بدانچه می کنند [دانایی] فراگیرنده است (۱۲۰) و [یاد کن] آنگاه

غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدًا لِلْقِتَالِ

غدوت	من	أهلك	تبوی	المؤمنین	مقعد	للقنال
سحرگاهان بیرون رفتی	از	کسانت	جای می دادی	مؤمنان	جایگاهها	برای جنگ

که بامداد از نزد کسان خویش بیرون رفتی [و] مؤمنان را در جایگاههایی برای جنگ - أخذ - جای می دادی،

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۱﴾ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا

و الله	سمیع	علیم	إذ	همت	طائفتان	منکم	أن	تفشلا
و خداوند	شنوا	دانا	آنگاه	اراده نمود	دو گروه	از شما	که	سستی نشان دهند (آن دو طایفه)

و خداوند، شنوای داناست (۱۲۱) آنگاه که دو گروه از شما آهنگ سستی [و اندیشه بد دلی] کردند

وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ

و الله	و لیهما	و	علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	و لقد	نصرکم	الله
و خداوند	کارسازشان	و	بر خداوند	پس باید توکل نمایند	مؤمنان	و هما	یاری داد شما را	خداوند

و حال آنکه خدا کارساز آنان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۲۲) و هر آینه خداوند شما را در

بَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ

بدر	و أنتم	أذلة	فاتقوا	الله	لعلکم	تشكرون	إذ تقول	للمؤمنين
در بدر	در حالی که شما	ناتوانان	پس بترسید	خداوند	باشد شما	سپاسگزاری کنید	آنگاه که می گفתי	برای مؤمنان

[جنگ] بدر در حالی که ناتوان بودید یاری داد، پس از خدا بترسید، باشد که سپاسگزاری کنید (۱۲۳) آنگاه که به مؤمنان می گفתי:

أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿۱۲۴﴾

ألن	یکفیکم	أن	یمدکم	ربکم	بثلاثة آلاف	من	الملائكة	منزلین
آیا برای شما کافی نیست	که	شما را یاری کند	پروردگار شما	به سه هزار	از	فرشتگان	فرو فرستاده شدگان	

آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ (۱۲۴)

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا

بلی	إن	تصبروا	وتتقوا	و یأتوکم	من	فورهم هذا
آری	اگر	شکیبایی کنید	و پرهیزکاری ورزید	و به سوی شما بیایند	با	این جوش و خروش شان

آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری پیشه کنید، و آنان - دشمنان - با این جوش [و خروش] بر شما بتازند،

يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ

یمدکم	ربکم	بخمسة آلاف	من	الملائكة	مسمومین	و	ما جعله	الله
یاری می کند شما را	پروردگار شما	به پنج هزار	از	فرشتگان	نشاندار	و	نگردانید آن را	خداوند

پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشانگذار مدد می رساند (۱۲۵) و این - مدد فرشتگان - را خدا

إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِنُظْمِنَ قُلُوبَكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا

إلا	بشری	لکم	ولنظمنن	قلوبکم	به	و ما	النصر	إلا
مگر	مژده	برای شما	و برای آنکه آرامش یابد	دلهای شما	به آن	و نیست	پیروزی	مگر

جز مژده ای برای شما نگردانید و تا دلهایتان بدان آرام گیرد، و فتح [و پیروزی] جز

مَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۲۶﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من	عندالله	العزیز	الحکیم	لیقطع	طرفا	من	الذین	کفروا
از	نزد خداوند	پیروزمند	فرزانه	تا هلاک کند	گروهی	از	آنانی که	کافر شدند

از جانب خداوند پیروزمند فرزانه نیست (۱۲۶) تا برخی از [سران] کافران را نابود کند

أَوْ يَكْتَبُهُمْ ﴿۱۲۷﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ

أو	یکتبههم	فیتقلبوا	خائبین	لیس لک	من	الأمر	شئیء
یا	آنها را با ذلت و زور بازگرداند	پس باز گردند	زیانکاران	نیست برای تو	از	کار	چیزی

یا سرکوبشان نماید، آنگاه نومید و شکست خورده باز گردند (۱۲۷) هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست؛

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

أو	یتوب	عليهم	أو	يعذبهم	فإنهم	ظالمون	ولله	ما	فی السموات
یا	توبه پذیرد	از آنان	یا	عذاب کند ایشان را	زیرا ایشان	ستمکاران	و برای خداست	آنچه	در آسمانها

یا [خدا] بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکارند (۱۲۸) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ

و ما	فی الأرض	یغفر	لمن	یشاء	و یعذب	من	یشاء	والله
و آنچه	در زمین	می آمرزد	برای آنکه	بخواهد	و عذاب می کند	آنکه را	بخواهد	و خداوند

و آنچه در زمین است از آن خداست. هر که را بخواهد می آمرزد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند

عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا

غفور	رحیم	یأیها	الذین ءامنوا	لا تأکلوا	الربوا	أضعافا	مضاعفة	واتقوا
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	مخورید	ربا	چند برابر	چند برابر شده	و بترسید

آمرزندهٔ مهربان است (۱۲۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید،

اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾

الله	لعلکم	تفلحون	واتقوا	النار	التي	أعدت	للكافرين	و أطيعوا
(از) خداوند	باشد شما	رستگار شوید	و بترسید	(از) آتش	آنکه	آماده شد	برای کافران	و فرمان برید

و از خداوند بترسید، باشد که رستگار شوید (۱۳۰) و از آتشی که برای کافران آماده شده بپرهیزید (۱۳۱)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

الله	والرسول	لعلکم	ترحمون	وسارعوا	إلى	مغفرة	من	ربکم
خداوند	و پیامبر	باشد شما	مورد رحمت قرار گیرید	و بشتابید	بسوی	آمرزشی	از	پروردگارتان

و خدا و پیامبر را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید (۱۳۲) و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ

و جنة	عرضها	السموات	و	الأرض	أعدت	للمتقين	الذين	ينفقون
و بهشت	پهنای آن	آسمانها	و	زمین	مهیا شد	برای پرهیزگاران	آنانی که	انفاق می کنند

و بهشتی که پهنای آن [همچون] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است (۱۳۲) همانان که

فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

فِي السراء	و الضراء	و الكاظمين	الغيظ	و العافين	عن	الناس	و الله	يحب
در آسوده حالی	و تنگدستی	و فرو خورندگان	خشم	و در گذرندگان	از	مردم	و خداوند	دوست دارد

در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند؛ و فرو خورندگان خشم و در گذرندگان از مردم اند، و خدا

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

المحسينين	و الذين	إذا	فعلوا	فاحشة	أو	ظلموا	أنفسهم	ذكروا الله
نیکوکاران	و کسانی که	چون	انجام دهند	عمل زشت	یا	ستم کنند	[بر] خودها	یاد کنند خدا را

نیکوکاران را دوست می دارد (۱۳۳) و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدای را به یاد آرند

فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَعْصِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوْا عَلٰی

فاستغفروا	لذنوبهم	و من	يعصر	الذنوب	إلا الله	و	لم يصروا	على
پس آمرزش طلبند	برای گناهان شان	و کیست	بیارزد	گناهان	مگر خداوند	و	اصرار نمایند	بر

و برای گناهانشان آمرزش خواهند. و چه کسی جز خداوند گناهان را می آرمزد؟

مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۴﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُكُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ

ما فعلوا	و هم	يعلمون	أولئك	جزاؤهم	مغفرة	من	ربهم	و جنت
آنچه کردند	در حالی که آنان	می دانند	آنان	پاداش شان	آمرزش	از سوی	پروردگارشان	و بوستانها

و بر آنچه کرده اند، با آنکه می دانند [گناه است]، پای نفاشانند (۱۳۴) اینان پاداش شان آمرزشی است از پروردگارشان و بهشتیهایی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿۱۳۵﴾

تجری	من	تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	و نعم	أجر	العملين
روان است	از	زیر آن ها	جویها	جاودان	در آن	و نیكو است	پاداش	عمل کنندگان

که جویها از زیر [درختان] آن روان است. در آن جاویدانند، و پاداش عمل کنندگان [نیکوکاران] چه خوب است (۱۳۵)

فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

قد خلت	من قبلكم	سنن	فسيروا	في الأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة
همانا گذشت	پیش از شما	سنت ها	پس گردش کنید	در زمین	و بنگرید	چگونه	بود	فرجام

همانا پیش از شما سنت هایی [قوانین الهی در هلاک امته] بود که گذشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهْنُوا

المكذبین	هذا	بيان	للناس	و هدى	وموعظة	للمتقين	ولا تهنوا
تكذیب کنندگان	این	کلام و سخن روشن	برای مردم	و هدایت	و پند	برای پرهیزگاران	و سست نشوید

تكذیب کنندگان چگونه بوده است (۱۳۷) این [قرآن] بیانی است برای مردم، و راهنما و پندی برای پرهیزگاران (۱۳۸) و سستی مکنید

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِن يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ

ولا تحزنوا	و أنتم	الأعلون	إن كنتم	مؤمنين	إن	يمسكم	قرح	فقد
و اندوهگین مگردید	و شما	برتر [ید]	اگر باشید	مؤمنان	اگر	به شما رسید	زخم	پس همانا

و اندوهگین مباشید، که شما برترید اگر مؤمن باشید (۱۳۹) اگر شما را زخمی رسد، به راستی

مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ، وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ

مس	القوم	قرح	مثله	وتلك	الأيام	نداولها	بين الناس	وليعلم
رسید	آن قوم	زخم	مانند آن	و این	روزها	به نوبت می گردانیم آن را	در میان مردم	و تا بشناسد

آن گروه - کافران - را نیز زخمی مانند آن رسید، و این روزها (ی پیروزی و شکست) را میان مردم می گردانیم [تا آنها را باز ما بیم] و تا

اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

اللّه	الذین	ءامنوا	و يتخذ	منكم	شهداء	والله	لا يحب	الظالمين
خداوند	آنانی را که	ایمان آوردند	و بگیرد	از میان شما	گواهان	و خداوند	دوست نمی دارد	ستمکاران

خداوند مؤمنان [واقعی] را معلوم بدارد و برخی از شما را گواه گیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد (۱۴۰)

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا

و ليمحص	اللّه	الذین ءامنوا	و يمحق	الکفرین	أم حسبتم	أن	تدخلوا
و برای آنکه خالص گرداند	خداوند	آنانی که ایمان آورده اند	و نابود سازد	کافران	آیا پنداشتید	اینکه	در آید

و تا کسانی را که ایمان آورده اند پاک گرداند و کافران را نابود کند (۱۴۱) آیا پنداشتید

الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾

الجنة	ولما يعلم الله	الذین	جاهدوا	منكم	و	يعلم	الصبرين
بهشت	و هنوز معلوم نساخته خداوند	آنانی که	جهاد کردند	از شما	و	معلوم بدارد	شکیبایان

که به بهشت در می آید، حال آنکه هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و شکیبایان را معلوم نکرده است؟ (۱۴۲)

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

و لقد	كنتم تمنون	الموت	من قبل	أن	تلقوه	فقد رأيتموه	و أنتم
و همانا	آرزو می کردید	مرگ	پیش از	اینکه	با آن روبرو شوید	پس آن را دیدید	در حالیکه شما

و شما پیش از آنکه با مرگ روبروی شوید، سخت آرزوی آن می کردید - پس از جنگ بدر - پس آن را دیدید - در جنگ احد - در حالی که [به آن]

۱۳۴
(۴)
۵

نُظَرُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ

تظنون	و ما	محمد	إلا	رسول	قدخلت	من قبله	الرسل	أفان
می نگریستید	و نیست	محمد	مگر	فرستاده‌ای	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	آیا اگر

می نگریستید (۱۳۳) و محمد، جز پیامبری که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده] و گذشتند، نیست پس اگر

مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ

مات	أو	قتل	انقلبتم	على أعقابكم	و	من	ينقلب	على عقبه
بمیرد	یا	کشته شود	بازگردید	بر پاشنه‌های خویش	و	آنکه	برگردد	بر پاشنه‌های خویش

او بمیرد یا کشته شود، آیا شما [از پیروی او و عقیده خود] برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود برگردد،

فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَمَا كَانَ

فلن يضر	اللّه	شيئا	و	سيجزى	اللّه	الشكرين	و ما كان
پس هرگز زیان نمی‌رساند	خداوند	چیزی	و	بزودی پاداش می‌دهد	خداوند	سپاسگزاران	و نیست

هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد (۱۳۴) و هیچ

لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَتَبْنَا مُوَجَلًّا وَمَنْ يُرِدْ

لنفس	أن	تموت	إلا	بإذن	اللّه	كتبا	موجلا	و من	يرد
برای هیچکس	که	بمیرد	مگر	به فرمان	خداوند	نامه‌ای	سرآمد دار	و آنکه	بخواهد

کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، [خداوند، مرگ را] به عنوان [نامه‌ای] سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هر که

ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِيهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِيهِ مِنْهَا

ثواب	الدنيا	نؤتيه	منها	و من	يرد	ثواب	الآخرة	نؤتيه	منها
پاداش	دنیا	میدهیم به وی	از آن	و آنکه	بخواهد	پاداش	آخرت	میدهیم به وی	از آن

پاداش دنیوی بخواهد از آن به او می‌دهیم؛ و هر که پاداش اخروی بخواهد از آن به او می‌دهیم،

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿۱۳۵﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ

و سنجزی	الشكرين	و كآين	من نبي	قتل	معه	ربيون	كثير
و به زودی پاداش می‌دهیم	سپاسگزاران	و بسا	از پیامبرانی	کارزار نمود	همراه او	خداپرستانی	بسیار

و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد (۱۳۵) و چه بسیار پیامبرانی که توده‌های انبوه همراهش کارزار کردند؛

فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ

فما وهنوا	لما	أصابهم	في	سبيل الله	و	ما ضعفوا	و ما استكانوا	والله
پس سست نشدند	به آنچه	به ایشان رسید	در	راه خدا	و	ناتوان نشدند	و زبونی نکردند	و خداوند

پس بدانچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی و ناتوانی نکردند و [در برابر دشمن] زبونی و درماندگی ننمودند، و خداوند

يُحِبُّ الضَّالِّينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

يحب	الضالين	و ما كان	قولهم	إلا	أن قالوا	ربنا	اغفرلنا
دوست دارد	شکیبایان	و نبود	سخن شان	مگر	اینکه گفتند	پروردگارا	بیخش برای ما

شکیبایان را دوست دارد (۱۴۶) و گفتارشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا،

ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافِنَا فِي أَمْرِنَا وَنَبِّتِ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾

ذنوبنا	و اسرافنا	فی امرنا	و نبیت	أقدامنا	و انصرنا	علی	القوم الکفرین
گناهان ما	و زیاده روی ما	در کارمان	و استوار بدار	گامهای ما	و یاری ده ما را	بر	گروه کافران

گناهان ما را پیامرز و از گزافکاری ما در کارمان در گذر و گامهای ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده (۱۴۷)

فَعَانَهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ تَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

فعانهم	الله	توَاب الدنيا	و حسن توَاب الآخرة	و الله	يحب
پس عطا کرد به آنان	خداوند	پاداش دنیا	و پاداش نیک آخرت	و خداوند	دوست دارد

سپس خداوند، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ

المحسنين	يا ايها	الذين ءامنوا	إن	تطيعوا	الذين كفروا	يردوكم
نیکوکاران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	اگر	اطاعت کنید	آنانی که کافر شدند	برمی گردانند شما را

نیکوکاران را دوست دارد (۱۴۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که کافر شدند فرمان برید، شما را

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

علی	أعقابكم	فتنقلبوا	خسرین	بل	الله	مولکم	و هو	خیر	الناصرین
بر	پاشنه هایتان	پس باز می گردید	زیانکاران	بلکه	خداوند	یاور شما	و او	بهترین	یاری کنندگان

از آیینتان برمی گردانند، آنگاه زیان دیده باز می گردید (۱۴۹) آری خدا یاور شماست و او بهترین یاوران است (۱۵۰)

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا

سنلقى	فی	قلوب	الذين كفروا	الرعب	بما أشركوا	بالله	ما
بزودی می افکنیم	در	دلها	آنانی که کافر شدند	ترس	به خاطر اینکه شریک گردانیدند	با خدا	آن را که

بزودی در دل کسانی که کافر شدند، ترس می افکنیم بدان سبب که برای خداوند چیزی را شریک گردانیده اند که

لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾

لم ينزل	به	سلطانا	و مأواهم	النار	و بشس	مثنوی	الظالمين
فرو نفرستاد	برحقانیت آن	دلیلی	و جایگاه ایشان	آتش	و زشت است	جایگاه	ستمکاران

برای [حقانیت] آن دلیلی فرو نفرستاده است. و جایگاهشان آتش دوزخ است و جایگاه ستمکاران چه بد است (۱۵۱)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ

و لقد صدقكم	اللَّهُ	وعده	إذ	تحسونهم	بأذنه	حتى	إذا	فشلتم
و همانا راست کرد برای شما	خداوند	وعده اش	هنگامی که	آنان را می کشتید	به اراده او	تا اینکه	چون	سست شدید

و [در نبرد احد] قطعاً خداوند وعده خود را با شما راست گردانید: آنگاه که به فرمان او، آنان را می کشتید، تا آنکه سست شدید

وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَّانَكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ

و تنازعتم	في الأمر	وعصيتم	من بعد	ما أرانكم	ما	تحبون	منكم
و باهم ستیزه کردید	در کار	و نافرمانی کردید	پس از	آنکه نشان داد به شما	آنچه	دوست می داشتید	از شما

و در کار [تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید به شما نمود، نافرمانی کردید. برخی از شما

مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُؤْتِيَنَّكَ مِنْ يَدَيْهِ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ

من یرید	الدنيا	و منكم	من یرید	الآخرة	ثم	صرفكم
کسی است که می خواهد	دنیا	و از شما برخی	کسی است که می خواهد	آخرت	باز	شما را برگردانید

خواستار این جهان و برخی خواستار آن جهانند؛ آنگاه شما را

عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَيَّ

عنهم	ليبتليكم	ولقد	عفا	عنكم	والله	ذو فضل	علي
از ایشان	تا شما را بیازماید	و همانا	درگذشت	از شما	و خداوند	دارای فضل (و بزرگواری)	بر

از آنان بازگرداند تا شما را بیازماید، و هر آینه از شما درگذشت، و خداوند بر

الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي آخِرَتِكُمْ

المؤمنين	إذ	تصعدون	ولا تلوون	على أحد	والرسول	يدعوكم	في آخرتكم
مؤمنان	هنگامی که	بالا می رفتید	و بر نمی گشتید	به سوی کسی	و پیامبر	می خواند شما را	از پشت سرتان

مؤمنان بخشش و بخشایش دارد (۱۵۲) آنگاه که در حال گریز [از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید؛ و پیامبر، شما را از پشت سرتان می خواند.

فَأْتَبِكُمْ عَمَّا بَعَثَ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا

فأتابكم	غما بغم	لكيلا تحزنوا	على	ما فاتكم	ولا	ما
باز دوباره به شما رسانید	اندوهی بر اندوهی	تا اندوهگین نشوید	بر	آنچه از دست شما رفت	و نه	آنچه

پس [خداوند] به سزای [این بی انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا بر آنچه از دست دادید - از غنیمت و پیروزی -

أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ

أصابكم	والله	خبير	بما تعملون	ثم	أنزل	عليكم	من بعد	الغم
به شما رسید	و خدا	آگاه	به آنچه می کنید	باز	فرو فرستاد	بر شما	پس از	اندوه

و بر آنچه به شما رسید - از رنج و آسیب - اندوهگین مشوید (۱۵۳) و خدا بدانچه می کنید آگاه است. سپس از پی آن غم،

أَمَنَةٌ نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

أمنة	نعاسا	یغشی	طائفة	منکم	و طائفة	قد اهتمهم	أنفسهم
آرامش	خواب سبکی	فرا می گرفت	گروهی	از شما	و گروهی	که آنان را در اندیشه داشت	جانهایشان

آرامشی بر شما فرستاد که گروهی از شما را خوابی سبک فرا گرفت. و گروهی در اندیشه خویشان بودند،

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ

يظنون	بالله	غير الحق	ظن	الجاهلية	يقولون	هل	لنا	من	الأمر
گمان می بردند	به خداوند	ناروا	گمان	جاهلیت	می گفتند	آیا	برای ما	از	این کار

و درباره خدا، گمان ناروا، همچون [عصر] جاهلیت می بردند. می گفتند: آیا ما را از این کار - جنگ و نتیجه آن -

مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا

من شیء	قل	إن	الأمر	كله لله	يخفون	في	أنفسهم	ما
چیزی	بگو	همانا	کار	یکسر به دست خدا	نهان می داشتند	در	دلهای شان	آنچه

چیزی - اختیاری - هست؟ بگو همه کارها با خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می دارند

لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَهُنَا قُلْ

لا يبدون	لك	يقولون	لوكان	لنا	من الأمر	شئ	ما قتلنا	ههنا	قل
آشکار نمی کردند	برای تو	می گفتند	اگر می بود	برای ما	از این کار	چیزی	کشته نمی شدیم	اینجا	بگو

که برای تو آشکار نمی کنند. می گویند: اگر ما را از این کار چیزی - اختیاری - بود، [و وعده پیامبر واقعیت داشت،] در اینجا کشته نمی شدیم. بگو

لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى

لو كنتم	في	بيوتركم	لبرز	الذين	كتب	عليهم	القتل	إلى
اگر می بودید	در	خانه هایتان	همانا بیرون می آمد	آنانی که	نوشته شده بود	بر ایشان	کشته شدن	به سوی

اگر در خانه های خود [هم] می بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود، [با پای خویش]

مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ

مضاجعهم	وليبتلي	الله	ما	في صدوركم	وليمحص	ما	في قلوبكم
آرامگاههای شان	و تا بیازماید	خداوند	آنچه	در سینه های شماست (دلها)	و تا پاک کند	آنچه	در دلهای شما

به قتلگاه خویش رهسپار می شدند؛ تا خداوند نیات شما را بیازماید و آنچه در دل دارید، پاک کند.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

والله	عليم	بذات الصدور	إن	الذين	تولوا	منكم	يوم	التقى الجمعان
و خداوند	دانا	به آنچه در سینه ها	همانا	آنانی که	پشت کردند	از شما	روزی	دو سپاه با هم رو به رو شدند

و خداوند به آنچه در سینه هاست - نیتها - داناست (۱۵۴) همانا کسانی از شما که روز رویارویی دو گروه - مسلمین و کفار - پشت کرده [از میدان کارزار] برگشتند،

إِنَّمَا أَسْتَرْزَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ

ینما	استرزلهم	الشیطان	ببعض	ماکسبوا	ولقد عفا	اللہ	عنهم
همانا	لغزاید آنان را	شیطان	به وسیله پاره‌ای	از آنچه خود اندوخته بودند	و همانا	خداوند	از ایشان

همانا شیطان آنان را به سبب برخی از آنچه کرده بودند بلغزاید و همانا خداوند از آنان درگذشت.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا

ین	اللہ	غفور	حلیم	یا ایها	الذین امنوا	لا تکونوا	کا	الذین کفروا
همانا	خداوند	آمرزنده	بردبار	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مباشید	مانند	آنانی که کافر شدند

بی‌گمان خداوند آمرزنده بردبار است (۱۵۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباشید که کافر شدند

وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا

وقالوا	لإخوانهم	إذا	ضربوا فی الأرض	أو	كانوا غری	لو كانوا
وگفتند	به برادران شان	هنگامی که	به سفر رفته بودند در زمین	یا	راهی جنگ (جهاد) می‌شدند	اگر می‌بودند

و درباره برادرانشان که به سفر یا به جنگ رفته بودند [و مردند یا به شهادت رسیدند] گفتند: اگر

عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ

عندنا	ما ماتوا	وما قتلوا	ليجعل	الله	ذلك	حسرة	فی	قلوبهم
نزد ما	نمی‌مردند	و کشته نمی‌شدند	تا بگرداند	خداوند	آن	حسرت	در	دلهايشان

نزد ما می‌بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند؛ تا خدا آن را در دلهايشان [مایه] حسرتی قرار دهد.

وَاللَّهُ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۵۶﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي

والله	يحيي	ويميت	والله	بما	تعملون	بصير	ولئن	قتلتم	فی
و خداوند	زنده می‌کند	و می‌میراند	و خداوند	به آنچه	می‌کنید	بینا	و اگر	کشته شدید	در

و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۱۵۶) و اگر در

سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمُ لِمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۱۵۷﴾ وَلَئِنْ

سبیل الله	أو متم	لمغفرة	من	الله	و رحمة	خير	مما	يجمعون	ولئن
راه خدا	یا مردید	همانا آمرزش	از جانب	خداوند	و رحمت	بہتر	از آنچه	آنها گرد می‌آورند	و اگر

راه خدا کشته شدید یا مردید، همانا آمرزش و بخشایش خدای از آنچه گرد می‌آورند بهتر است (۱۵۷) و اگر [در راه جهاد]

مِتُّمُ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ

متم	أو	قتلتم	إلى الله	تُحْشَرُونَ	فبما	رحمة	من	الله
بمیرید	یا	کشته شوید	همانا به سوی خدا	برانگیخته می‌شوید	پس با	مهربانی	از سوی	خداوند

بمیرید یا کشته شوید هر آینه به سوی خدا برانگیخته می‌شوید (۱۵۸) پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا

لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ

لنت	لهم	و	لو كنت	فظا	غليظ القلب	لا نفصوا	من	حولك
نرم شدی	برای شان	و	اگر می بودی	تندخو	سنگدل	حتماً پراکنده می شدند	از	پیرامونت

با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می شدند،

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ

فاعف	عنهم	و استغفر	لهم	و شاورهم	في	الأمر	فإذا	عزمت
بس ببخش	بر ایشان	و آمرزش بجو	برای شان	و با آنان مشورت کن	در	کار	و چون	تصمیم گرفتی

پس، از آنان در گذر و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنان در کار [ها] مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ

فتوكل	على الله	إن	الله	يحب	المتوكلين	إن	ينصركم	الله
بس توکل کن	بر خداوند	همانا	خداوند	دوست می دارد	توکل کنندگان	اگر	یاری دهد شما را	خداوند

بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد (۱۵۹) اگر خدا شما را یاری دهد

فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ

فلا غالب	لكم	و إن	يخذلكم	فمن	ذا	الذی	ينصركم
بس غلبه کننده ای نیست	بر شما	و اگر	شما را خوار سازد	پس کیست	آن	کسی که	یاری رساند شما را

هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر شما را [به حال خود] رها کند، چه کسی است که

مَنْ بَعْدَهُ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ

من بعده	و	على الله	فليتوكل	المؤمنون	و ما كان	لنبي	أن يغل
پس از او	و	بر خداوند	باید توکل نماید	مؤمنان	و نسزد	برای پیامبری	که خیانت ورزد

پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۶۰) و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند،

وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

و من	يغلل	يأت	بما غل	يوم القيامة	ثم	توفى	كل نفس
و آنکه	خیانت ورزد	بباید	با آنچه در آن خیانت کرده	روز قیامت	باز	کامل داده شود	هر شخص

و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بباید؛ و آنگاه به هر کسی [پاداش]

مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمِنْ أَنْتَبَعِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ

ما	كسبت	و هم	لا يظلمون	أفمن	اتبع	رضوان	الله	كمن
آنچه را	اندوخته	و آنان	ستم کرده نمی شوند	آیا پس آنکه	پیروی نمود	خشنودی	خداوند	مانند کسی است که

آنچه کرده تمام داده شود و بر آنان ستم نرود (۱۶۱) آیا آن کس که خشنودی خدا را پیروی کرده مانند کسی است که

بَاءٌ يَسَخَطُ مِنَ اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمَ وِبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٦﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ

بَاء	بسخط	من الله	و ماونه	جهنم	و بئس	المصير	هم	درجت	عند
بازگشت	به خشمی	از سوی خداوند	و جایگاه او	دوزخ	و بد	بازگشتگاه	ایشان	درجاتی	نزد

با خشمی از خدا بازگشته و جایگاه او دوزخ است؟ و بد بازگشتگاهی است (۱۶۶) آنان در نزد

اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٧﴾ لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

الله	و الله	بصير	بما	يعملون	لقد	من	الله	على	المؤمنين
خداوند	و خداوند	بینا	به آنچه	انجام می دهند	همانا	احسان نمود	خداوند	بر	مؤمنان

خداوند مراتبی دارند و خدا بدانچه می کنند بیناست (۱۶۷) بر استی خدای بر مؤمنان منت نهاد

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

إذ بعث	ففيهم	رسولا	من	أنفُسِهِمْ	يتلوا	عليهم	آياته	و يزكِّيهم
آنگاه که برانگیخت	در میان شان	پیامبری	از	خود ایشان	می خواند	بر ایشان	آیات او	و پاک می سازد آنان را

که در میان شان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٨﴾ أَوْلَمَّا

و يعلمهم	الكتاب	والحكمة	وإن	كانوا	من قبل	لَفِي	ضلال	مبين	أولمَّا
و می آموزد به ایشان	کتاب	و حکمت	و همانا	بودند	پیش از آن	همانا در	گمراهی	آشکار	آیا هرگاه

و کتاب و حکمتشان می آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۸) آیا چون

أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِن عِنْدِ

أصابتكم	مصيبة	قد أصبتم	مثلها	قلتم	أنى هذا	قل	هو	من	عند
به شما رسید	مصیبتی	همانا رساندید	دو چند آن را	گفتید	این از کجا به ما رسید	بگو	آن	از	نزد

آسیبی به شما رسد که دو چندانش را - در جنگ بدر - [به دشمن] رسانده بودید می گوید: این از کجاست؟ بگو: آن از سوی

أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٩﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ

أنفسكم	إن	الله	على	كل	شئ	قدیر	و ما	أصابكم	يوم
خود شما	همانا	خداوند	بر	هر	چیز	توانا	و آنچه	رسید به شما	روز

خودتان است - که بر خلاف فرمان پیامبر سنگر را رها کردید - همانا خداوند بر همه چیز تواناست (۱۶۹) و آنچه روز

التقى الجمعان فإذن الله وليعلم المؤمنین ﴿١٧٠﴾ وليعلم الذين نأفقوا

التقى	الجمعان	فإذن	الله	وليعلم	المؤمنين	وليعلم	الذين	نأفقوا
روبرو شدند	دو سپاه	پس به فرمان	خداوند	و برای آنکه بداند	مؤمنان	و برای آنکه بداند	آنانی که	نفاق ورزیدند

رویارویی دو گروه به شما رسید، به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و تا مؤمنان را باز شناسد - معلوم بدارد (۱۷۰) و همچنین کسانی را که نفاق نمودند معلوم گرداند؛

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَنقُتِلْهُمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ

و قیل شد	لهم	تعالوا	قاتلوا	فی	سبیل الله	أو	ادفعوا	قالوا	لوعلم
و گفته شد	برای شان	بیایید	بجنگید	در	راه خدا	یا	دفاع کنید	گفتند	اگر می دانستیم

و [چون] به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا کارزار یا دفاع کنید، گفتند: اگر می دانستیم

قِتَالًا لَا تَتَّبِعُنَّكُمْ هُمْ لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ

قتالا	لا اتبعنكم	هم	للكفر	يومئذ	أقرب	منهم	للإيمان	يقولون
جنگ	مسلماً از شما پیروی می کردیم	آنان	به کفر	در این روز	نزدیکتر	از ایشان	به ایمان	می گویند

که جنگی خواهد بود [و مصلحتی در آن می بود] هر آینه شما را پیروی می کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛

بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا

بأفواههم	ما ليس	فی قلوبهم	والله	أعلم	بما	يكتمون	الذين	قالوا
با دهانهای شان	آنچه نیست	در دلهای شان	و خداوند	داناتر	به آنچه	پنهان می دارند	آنانی که	گفتند

با دهانهای شان چیزی می گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدانچه پنهان می دارند داناتر است (۱۶۷) همان کسانی که

لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأْهُ وَعَنْ

لإخوانهم	وقعدوا	لو	أطاعونا	ما قتلوا	قل	فادرءوا	عن
برای برادران شان	و نشستند	اگر	از ما اطاعت می کردند	کشته نمی شدند	بگو	پس باز دارید	از

[از جنگ] نشستند، درباره برادرانشان - شهیدان - گفتند: اگر از ما فرمان برده بودند کشته نمی شدند؛ بگو:

أَنْفُسِكُمْ أَلَمْ تَكُنْ مَوْتًا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي

أنفسكم	الموت	إن	كنتم	صادقين	و	لا تحسبن	الذين	قتلوا	فی
جانهای تان	مرگ	اگر	هستید	راستگویان	و	هرگز مپندار	آنانی که	کشته شدند	در

اگر راست می گویند مرگ را از خودتان باز دارید (۱۶۸) و کسانی را که در

سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَا

سبیل	الله	أمواتا	بل	أحياء	عند	ربهم	يرزقون	فرحين	بما
راه	خدا	مردگان	بلکه	زندگان	نزد	پروردگارشان	روزی داده می شوند	شادمان	به آنچه

راه خدا کشته شدند مرده مپندار، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (۱۶۹) در حالی که بدانچه

ءَاتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَكَسَبَتْ بُشْرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ

ءاتهم	الله	من	فضله	و كسبتشرون	بالذين	لم يلحقوا	بهم	من	خلفهم
داد به ایشان	خداوند	از	فضل خویش	و شادی می کنند	به کسانی که	نیبوسته اند	به آنان	از	پی ایشان

خداوند از فضل خود به آنان داده است شادمانند. و به [نیکویی جای] آن کسانی که از پس ایشان هنوز به آنان نیبوسته اند، شادی همی کنند

أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ

آلا	خوف	عليهم	ولا	هم	یحزنون	یستبشرون	بنعمة	من	اللّه
که نه	بیمی	برایشان	ونه	آنان	اندوهگین می شوند	شادمانی می کنند	به نعمتی	از سوی	خداوند

که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین شوند (۱۷۰) [ایشان] به نعمت

وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

و فضل	و آن	اللّه	لا یضیع	أجر	المؤمنین	الَّذین	استجابوا	لله	والرسول
و فضلی	و اینکه	خداوند	هدر نمی دهد	پاداش	مؤمنان	آنانی که	اجابت کردند	برای خداوند	و پیامبر

و بخششی که از خداست و به اینکه خداوند مزد مؤمنان را تباہ نمی کند، شادمانند (۱۷۱) کسانی که [در نبرد احد]

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا

من بعد	ما	أصابهم	القرح	للذین	أحسنوا	منهم	واتقوا
پس از	آنکه	به ایشان رسید	زخم	برای آنانی که	نیکی کردند	از ایشان	و پرهیزگاری نمودند

پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند

أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ

أجر	عظیم	الذین	قال	لهم	الناس	إن	الناس	قد جمعوا	لكم
پاداشی	بزرگ	آنانی که	گفتند	برای شان	مردم	همانا	مردم	گرد آورده اند	برای شما

پاداشی بزرگ است (۱۷۲) آنان که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: [سپاهی از] مردم - کافران مکه - برای [جنگ با] شما گرد آمده اند

فَأَخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا أَحْسَبْنَا اللَّهَ وَيَعْمُ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَأَنْقَلَبُوا

فأخشوههم	فأرادهم	إيمانًا	وقالوا	حسبنا	اللّه	ونعم	الوكيل	فانقلبوا
پس از آنان بترسید	پس افزود ایشان را	ایمان	و گفتند	بسنده است ما را	خداوند	و نیکی	کارساز	پس بازگشتند

پس از آنها بترسید، اما [این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیکیو کارسازی است (۱۷۳)

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ

بنعمة	من	اللّه	و فضل	لم یمسهم	سوء	واتبعوا	رضوان	اللّه	والله
با نعمتی	از سوی	خداوند	و فضلی	نرسید به ایشان	بدی	و پیروی نمودند	رضای	خداوند	و خداوند

پس با نعمت و فضل الهی [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ بدی و گزند بی ایشان نرسید و خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ

ذو فضل	عظیم	إنما	ذلكم	الشيطان	يخوف	أولياءه	فلا تخافوهم
دارنده فضل	بزرگ	جزاین نیست که	آن	شیطان	می ترساند	دوستان خویش	پس نترسید از ایشان

دارای بخشش بزرگ است (۱۷۴) همانا این شیطان است که دوستان خود را می ترساند. پس

وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ

و خافون	إن	كنتم	مؤمنين	و لا يحزنك	الذين	يسارعون	في الكفر	إنهم
و از من بترسید	اگر	هستید	مؤمنان	و اندوهگینت نکند	آنانی که	می شتابند	در کفر	هما آنان

اگر ایمان دارید، از آنها بترسید و از من بترسید (۱۷۵) و آنان که در [باری] کفر می شتابند تو را اندوهگین نکنند، که آنها

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي

لن يضرّوا	الله	شيئا	يريد	الله	ألا يجعل	لهم	حطا	في
هرگز زیان رسانیده نمی تواند	خداوند	چیزی را	می خواهد	خداوند	که نگرداند	برای شان	بهره ای	در

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید. خدا می خواهد برای آنان در

الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

الآخرة	ولهم	عذاب	عظيم	إن	الذين	اشتروا	الكفر	بالإيمان
آخرت	و برای شان	عذابی	بزرگ	همانا	آنانی که	خریدند	کفر	در عوض ایمان

آخرت بهره ای قرار ندهد، و آنها را عذابی است بزرگ (۱۷۶) همانا کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند،

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

لن يضرّوا	الله	شيئا	ولهم	عذاب	أليم	و	لا يحسبن	الذين	كفروا
هرگز زیان رسانیده نمی تواند	خداوند	چیزی	و برای شان	عذاب	دردناک	و	هرگز نپندارند	آنانی که	کافر شدند

هیچ زیانی به خدا نتوانند رسانید و آنان را عذابی است دردناک (۱۷۷) و کسانی که کافر شدند مپندارند

أَنَّمَا نَمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نَمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا

أنا	نملي	لهم	خير	لأنفسهم	إنما	نملي	لهم	ليزادوا	إثما
جزاین نیست که	مهلت می دهیم	برای شان	بتر	برای آنان	همانا	مهلت می دهیم	برای شان	تا بیفزایند	گناه

که مهلتی که به آنان می دهیم، برای آنان نیکوست؛ همانا مهلتشان می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ

ولهم	عذاب	مهمين	ما كان الله	ليذر	المؤمنين	على	ما	أنتم
و برای شان	عذاب	خوارکننده	نیست خداوند	تا واگذارد	مؤمنان	بر	آنچه	شما

و آنان را عذابی است خوارکننده (۱۷۸) خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر این حال که شما برآید - که با هم آمیخته آید - واگذارد

عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

عليه	حتى	يميز	الخبيث	من	الطيب	و ما كان الله	ليطلعكم	على	الغيب
بر آن	تا آنکه	جدا کند	پلید	از	پاکیزه	و نیست خداوند	تا آگاه سازد شما را	بر	غیب

[بلکه بر آن است که] تا پلید را از پاک جدا کند، و خداوند بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند.

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ

ولكن	اللّه	يجتبی	من	رسله	من	یشاء	فثامنوا	بالله
ولیکن	خداوند	برمی‌گزیند	از	پیامبرانش	آنکه	بخواهد	پس ایمان آورید	به خداوند

از غیب آگاه گرداند. ولی خداوند از میان رسولانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند. پس به خدا

وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ

و رسله	وإن	تؤمنوا	و تتقوا	فلكم	أجر	عظیم	و	لا يحسبن
و پیامبرانش	و اگر	ایمان آورید	و پرهیزگاری کنید	پس برای شما	پاداشی	بزرگ	و	هرگز گمان نکنند

و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری کنید، شما را مزدی بزرگ باشد (۷۸)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَاءٍ أَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ

الذین	یبخلون	بما	ءاتهم	اللّه	من فضله	هو	خیرا	لهم	بل
آنانی که	بخل می‌ورزند	به آنچه	داد به ایشان	خداوند	از فضل خویش	آن	بتر	برای‌شان	بلکه

و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است، بخل می‌ورزند، هرگز چنین تصور نکنند که آن [بخل] برای‌شان بهتر است، بلکه

هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هو	شر	لهم	سیطوقون	ما	بخلوا	به	یوم	القیمة
آن	بد	برای‌شان	به زودی طوق گردن‌شان می‌شود	آنچه	بخل ورزیدند	به آن	روز	قیامت

برای آنها بدتر است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردن‌شان می‌شود.

وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿۷۹﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ

ولله	میراث	السموات	والأرض	والله	بما تعملون	خیر	لقد سمع	اللّه	قول
و برای خدا	میراث	آسمانها	و زمین	و خداوند	به آنچه می‌کنید	آگاه	همانا شنید	خداوند	سخن

و میراث آسمانها و زمین خدای راست و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۷۹) همانا خداوند سخن

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ

الذین	قالوا	إن الله	فقير	ونحن	أغنياء	سنكتب	ما قالوا	وقتلهم
آنانی که	گفتند	همانا خداوند	فقیر	و ما	ثروتمندان	بزودی خواهیم نوشت	آنچه را گفتند	و کشتن‌شان

کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید. به زودی آنچه را گفتند، و

الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقُولُوا ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۸۰﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ

الأنبياء	بغير حق	و نقول	ذوقوا	عذاب	الحريق	ذلك	بما	قدمت	أيديكم
پیامبران	به ناحق	و می‌گوییم	بچشید	عذاب	سوزان	این	به سبب آنست که	پیش فرستاده	دستهای شما

بناحق کشتن آنان پیامبران را، بنویسیم و بچشید عذاب سوزان را (۸۰) این [عقوبت] به خاطر کارهایی است که دستهای شما از پیش کرده است

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۱۸۲﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا

وَأَنَّ	اللَّهُ	لَيْسَ	بِظَلَّامٍ	لِّلْعَبِيدِ	الَّذِينَ	قَالُوا	إِنَّ	اللَّهُ	عَهِدَ	إِلَيْنَا
و اینکه	خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان	آنانی که	گفتند	همانا	خداوند	پیمان بسته	با ما

[وگر نه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست (۱۸۲) همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که

أَلَّا تُوْمِنَ لِرَسُولٍ حَقًّا يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ

أَلَّا تُوْمِنَ	لِرَسُولٍ	حَقًّا	يَأْتِينَا	بِقُرْبَانٍ	تَأْكُلُهُ	النَّارُ	قُلْ
اینکه ایمان نیاوریم	برای پیامبری	تا اینکه	برای ما بیاورد	قربانی	بخورد آن را	آتش	بگو

به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بخورد [= بسوزاند]. بگو:

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن

قَدْ جَاءَكُمْ	رَسُولٌ	مِّن قَبْلِي	بِالْبَيِّنَاتِ	وَ بِالذِّكْرِ	قُلْتُمْ	فَلِمَ	قَتَلْتُمُوهُمْ	إِن
همانا آمد پیش شما	پیامبرانی	پیش از من	بادلائل روشن	و به آنچه	گفتید	پس چرا	آنان را کشتید	اگر

همانا پیش از من پیامبرانی نشانه‌های آشکار و روشن و آنچه را گفتید برای شما آوردند، پس چرا آنان را کشتید، اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸۳﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا

كُنْتُمْ	صَادِقِينَ	فَإِن	كَذَّبُوكَ	فَقَدْ	كَذَّبَ	رَسُولٌ	مِّن قَبْلِكَ	جَاءُوا
بودید	راستگویان	پس اگر	تکذیب کردند	پس همانا	تکذیب کرده شد	پیامبرانی	پیش از تو	آمدند

راستگوییید؟ (۱۸۳) پس اگر تو را دروغگو شمردند همانا پیامبرانی که پیش از تو

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۱۸۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا

بِالْبَيِّنَاتِ	وَالزُّبُرِ	وَالْكِتَابِ	الْمُنِيرِ	كُلُّ	نَفْسٍ	ذَائِقَةُ	الْمَوْتِ	وَ إِنَّمَا
با دلائل روشن	و نوشته‌ها	و کتاب	روشن	و هر	جاندار	چشنده	مرگ	و همانا

دلائل روشن و نوشته‌ها [ی حکمت آموز] و کتاب روشنگر - تورات و انجیل - آورده بودند، نیز دروغگو شمرده شدند (۱۸۴) هرکسی چشنده مرگ است. و همانا

تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ

تُوفَّوْنَ	أَجُورَكُمْ	يَوْمَ الْقِيَامَةِ	فَمَن	زُحِرَ	عَنِ	النَّارِ	وَأُدْخِلَ
کامل داده می‌شوید	پاداش هایتان	روز قیامت	پس آنکه	دور کرده شد	از	آتش	و داخل کرده شد

روز رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هر که از آتش دوزخ دور داشته

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾ * لَتُبْلَوْنَ فِي

الْجَنَّةَ	فَقَدْ فَازَ	وَمَا	الْحَيَاةُ	الدُّنْيَا	إِلَّا	مَتَاعُ	الْغُرُورِ	* لَتُبْلَوْنَ	فِي
به بهشت	همانا رستگار شد	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بهره، مایه	فریب	همانا آزمون می‌شوید	در

و به بهشت در آورده شود، به راستی رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست (۱۸۵) همانا شما

أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنْ

أموالکم	و أنفسکم	و لتسمعن	من	الذین	أوتوا الکتاب	من قبلکم	و من
مالهايتان	و جانهايتان	و همانا می شنوید	از	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما	و از

در مالها و جانهايتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از

الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدْنَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ

الذین	أشركوا	أدنی	کثیرا	و إن	تصبروا	و تتقوا	فإن	ذلك	من
آنانی که شرک	ورزیدند	آزار	بسیار	و اگر	شکیبایی کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس	همانا	این

آنانی که شرک ورزیده اند، آزار - زخم زبان - بسیاری خواهید شنید. و اگر شکیبایی و پرهیزگاری پیشه کنید، همانا این از

عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۸۶﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

عزم	الأمور	و إذ	أخذ	اللّه	ميثاق	الذین	أوتوا الکتاب
عزم، استواری	کارها	و هنگامی که	گرفت	خداوند	پیمان	آنانی که	داده شدند کتاب

استوارترین کارهاست (۱۸۶) و [یاد کن] آنگاه که خدا از کسانی که به آنها کتاب داده شده، پیمانی گرفت

لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ، فَنَبِّذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

لتبيننه	للناس	و	لا تکتومنه	فنبذوه	وراء	ظهورهم
همانا آن را بیان خواهید کرد	برای مردم	و	آن را پنهان نمی دارید	پس افکندند آن را	پس	پشت هایشان

که باید آن را برای مردم روشن بیان کنید و پنهانش نکنید، اما آن را پشت سر خویش افکندند

وَأَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَشِّرْهُم بِمَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۷﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ

و اشتروا	به	ثمنا	قلیلا	فبشیرهم	بما	یشترون	لا تحسبن	الذین	یفرحون
و خریدند	بدان	بهایبی	اندک	پس بدست آنچه	می خریدند	هرگز مپندار	آنانی که	شادمانی می کنند	

و در برابر آن بهایی ناچیز ستانند، پس چه بد است آنچه به دست می آورند (۱۸۷) مپندار کسانی که

بِمَا أَنْوَأُوا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ

بما	أتوا	و	یحبون	أن	یحمدوا	بما	لم یفعلوا	فلا تحسبنهم
به آنچه	کرده اند	و	دوست می دارند	اینکه	ستوده شوند	به آنچه	نکرده اند	پس مپندار آنان را

بدانچه [از کارهای نیک] کرده اند شادمانی می کنند و دوست دارند که بدانچه [از کارهای نیک] نکرده اند ستایش شوند، مپندارشان

بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

بمفازة	من	العذاب	و لهم	عذاب	الیم	و لله	ملك	السموات
نجات یابنده	از	عذاب	و برای شان	عذابی	دردناک	و برای خدا	پادشاهی	آسمانها

که از عذاب برهند، و آنان را عذابی دردناک خواهند بود (۱۸۸) و خدای راست فرمانروایی آسمانها

ص ۱۰

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۸۸﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و الأرض	و الله	على	كل شيء	قدیر	إن	فی	خلق	السموات	و الأرض
و زمین	و خداوند	بر	هر چیز	توانا	همانا	در	آفرینش	آسمانها	و زمین

و زمین و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۸۸) همانا در آفرینش آسمانها و زمین

وَاخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَأَيِّتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۸۹﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا

و اختلاف	اللیل	و النهار	لأیت	لأولی الالباب	الذین	یذکرون	الله	قیما
و رفت و آمد	شب	و روز	البتة نشانه‌ها	برای خردمندان	آنانی که	یاد می‌کنند	خدا	ایستاده

و آمد و شد شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است (۱۸۹) همان کسانی که ایستاده

وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

و قعودا	و علی	و جنوبهم	و یتفکرون	فی خلق	السموات	و الأرض	ربنا	ما خلقت
و نشستہ	و بر	پهلوی‌های‌شان	و می‌اندیشند	در آفرینش	آسمانها	و زمین	پروردگارا	نیافریدی

و نشستہ و بر پهلوها آرمیده خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [و گویند]: پروردگارا،

هَذَا أَبْطَلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن

هذا	باطلا	سبحنک	فقنا	عذاب	النار	ربنا	إنک	من
این	بیهوده	تو پاک و منزهی	پس نگه دار ما را	عذاب	آتش	پروردگارا	همانا تو	کسی را که

این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاک، پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار (۱۹۱) پروردگارا، هر که را تو

تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا

تدخل	النار	فقد	أخرجته	و ما	للظالمين	من أنصار	ربنا
داخل گردانی	آتش	پس همانا	خوارش کرده‌ای	و نیست	برای ستمکاران	یاورانی	پروردگارا

به آتش درآوری، برآستی خوار و رسوایش کرده‌ای، و ستمکاران را یاورانی نیست (۱۹۲) پروردگارا،

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

إننا	سمعنا	مناديا	ینادی	للایمان	أن آمنوا	بربکم	فآمننا
همانا ما	شنیدیم	دعوتگری	فرامی‌خواند	برای ایمان	اینکه ایمان آورید	به پروردگارتان	پس ایمان آوردیم

ماندا دهنده‌ای را که به ایمان فرامی‌خواند - یعنی رسول اکرم (ص) - شنیدیم که [می‌گفت]: به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم؛

رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا

ربنا	فاغفر	لنا	ذنوبنا	و کفرنا	سئياتنا	و توقنا	مع الأبرار	ربنا
پروردگارا	پس ببامرز	برای ما	گناهان‌مان	و بزداي از ما	بدی‌های ما	و ما را بمیران	همراه نیکوکاران	پروردگارا

پروردگارا، پس گناهان ما را ببامرز و بدیهای ما را از ما بزداي و ما را با نیکوکاران بمیران (۱۹۳) پروردگارا،

وَأَيْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ

و ائنا	ما	وعدتنا	علی	رسلک	و لاتخزنا	یوم القیمة	انک
و بده به ما	آنچه	وعده نمودی به ما	بر (وسیله)	پیامبرانت	و ما را خوار مکن	روز قیامت	همانا تو

و آنچه را بر [زبان] فرستادگانت به ما وعده دادی، به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز خوار و رسوا مگردان، که تو

لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ

لا تخلف	المیعاد	فاستجاب	لهم	ربهم	أنی	لا أضيع	عمل	عامل
مخالفت نمی کنی	وعده	پس پذیرفت	برای شان	پروردگارشان	همانا من	تباہ نمی کنم	عمل	هیچ عمل کننده

و وعدهات را خلاف نمی کنی (۱۹۴) پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من کار هیچ عمل کننده ای

مِنْكُمْ مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ

منکم	من ذکر	أوانثی	بعضکم	من بعض	فالذین	هاجروا	و أخرجوا	من
از شما	از مرد	یا زن	برخی شما	از برخی	پس آنانی که	هجرت نمودند	و بیرون ساخته شدند	از

از شما را، از مرد یا زن، تباہ نکنم؛ برخی تان از برخی دیگرید. پس کسانی که هجرت کردند و [آنان که] از

دِيَارِهِمْ وَأُوْدُوأِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

دیارهم	و أودوا	فی سبیلی	و قتلوا	و	و قتلوا	لا کفرن	عنهم	سیئاتهم
سرزمین شان	و آزار داده شدند	در راهم	و جنگیدند	و	کشته شدند	البته می زدایم	از ایشان	بدیهای شان

خانه های خویش بیرون رانده شدند و [آنان که] در راه من آزار دیدند و [آنان که] کارزار کردند و [آنان که] کشته شدند، همانا گناهانشان را از ایشان بزدایم

وَلَا ذُخْلَنَّهُمْ جَنَّتِ بَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ

و لأذخلنهم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	ثوابا	من	عندالله
و همانا داخل می کنم آنان را	بهشت ها	روان است	از	زیر آن ها	جوی ها	پاداش	از	نزد خداوند

و آنان را به بهشتهایی در آورم که از زیر [درختان] آنها جویها روان است؛ تا پاداشی باشد از نزد خدا

وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾ لَا يَغْرَنكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ

والله	عنده	حسن	الثواب	لا يغرنك	تقلب	الذین كفروا	فی	البلاد
و خداوند	نزد او	نیکو	پاداش	هرگز تو را نفریبد	رفت و آمد	آنانی که کافر شدند	در	شهرها

و خداست که پاداش نیکو نزد اوست (۱۹۵) رفت و آمد - پیروزمندانه و اشتغال به کسب و کار و تجارت - کافران در شهرها تو را نفریبد (۱۹۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَيَسَّ إِلَهُادُهُمْ ﴿۱۹۷﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا

متاع	قلیل	ثم	ماولهم	جهنم	و یس	المهاد	لکن	الذین اتقوا
بهره	ناچیز	باز	جایگاه شان	دوزخ	و بد	قرارگاه	لیکن	آنانی که

[این] برخوردارایی اندک است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است و بد آرامگاهی است (۱۹۷) اما کسانی که از پروردگارشان پروا می کنند

رَبِّهِمْ لَهُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا

رَبِّهِمْ	لَهُمْ	جَنَّاتُ	تَجْرِي	مِنْ	تَحْتِهَا	الْأَنْهَارُ	خَالِدِينَ	فِيهَا	نُزُلًا
پروردگارشان	برای شان	بهشت ها	روان است	از	زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	میهمانی

ایشان را بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا جاودانه باشند، پذیرایی [و مهمانی] است

مَنْ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ

مَنْ عِنْدَ اللَّهِ	وَمَا	عِنْدَ اللَّهِ	خَيْرٌ	لِلْأَبْرَارِ	وَإِنْ	مِنْ	أَهْلِ الْكِتَابِ	لَمَنْ
از نزد خداوند	و آنچه	نزد خداوند	بهرتر	برای نیکوکاران	و همانا	از	اهل کتاب	همانا کسی است که

از نزد خدا و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است (۱۹۸) و همانا از اهل کتاب کسانی اند که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ

يُؤْمِنُ	بِاللَّهِ	وَمَا	أُنزِلَ	إِلَيْكُمْ	وَمَا	أُنزِلَ	إِلَيْهِمْ
ایمان می آورد	به خداوند	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی شما	و آنچه	فرو فرستاده شد	به سوی شان

به خدا و آنچه به شما و آنان فرو فرستاده شده ایمان دارند،

خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِعَابَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ

خَشِعِينَ	لِلَّهِ	لَا يَشْتُرُونَ	بِعَابَتِ	اللَّهِ	ثَمَنًا	قَلِيلًا	أُولَئِكَ	لَهُمْ
نیایشگران	برای خداوند	نمی فروشند	آیات را	خدا	بهای	ناچیز	آنان	برای شان

در حالی که برای خدا فروتن و گردن نهاده اند؛ آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشند، اینان

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

أَجْرُهُمْ	عِنْدَ	رَبِّهِمْ	إِنَّ	اللَّهَ	سَرِيعُ	الْحِسَابِ	يَأْتِيهَا	الَّذِينَ ءَامَنُوا
پاداش شان	نزد	پروردگارشان	همانا	خداوند	زود	حساب	ای	آنانی که ایمان آورده آید

مزدشان نزد پروردگارشان است. همانا خداوند زودشمار است (۱۹۹) ای کسانی که ایمان آورده آید،

أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۲۰۰﴾

أَصْبِرُوا	وَصَابِرُوا	وَرَابِطُوا	وَاتَّقُوا	اللَّهَ	لَعَلَّكُمْ	تُفْلِحُونَ
شکیبایی کنید	و [در میدان جنگ] ایستادگی کنید	و برای جهاد آماده شوید	و بترسید	خداوند	باشد شما	رستگار شوید

شکیبایی کنید و پایداری ورزید و آماده کارزار با دشمنان باشید؛ و از خدا پروا بدارید، باشد که رستگار شوید (۲۰۰)

۴. سوره نساء (مدنی بوده، ۱۷۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

بنام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

یا ایها	الناس	اتقوا	ربکم	الذی	خلقکم	من	نفس	واحدة
ای	مردم	بترسید	پروردگارتان	آنکه	شما را آفرید	از	تن، جان	یک

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آنکه شما را از یک تن یگانه آفرید

وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً وَأَتَقُوا اللَّهَ

و خلق	منها	زوجها	و بث	منهما	رجالا	كثيرا	ونساء	واتقوا	الله
و آفرید	از [جنس] او	همسرش	و پراکند	از آن دو	مردان	بسیار	وزنان	و بترسید	خداوند

و جفت او را از [جنس] او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بپراکند. و از خدایی

الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

الذی	تساءلون	به	والأرحام	إن	الله	كان	عليكم
آنکه	از همدیگر سؤال می کنید	با او [با نام او]	و پیوند خویشاوندی	همانا	خداوند	هست	بر شما

که به [نام] او از یکدیگر درخواست می کنید و از [بریدن با] خویشاوندان پروا داشته باشید، که خداوند بر شما

رَقِيبًا ۱) وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا

رقیبا	و اتوا	الیتیمی	أموالهم	و	لا تتبدلوا	الخبیث	بالطیب	و	لا تأكلوا
نگهبان	و بدهید	یتیمان	مالهای شان	و	عوض نکنید	پلید	به پاکیزه	و	نخورید

نگهبان است (۱) و مالهای یتیمان را به خودشان بدهید، و پلید - از اموال خودتان - را با پاکیزه - و مرغوب از اموال آنان - بَدَل مکنید،

أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۲) وَإِنْ خِفْتُمْ

أموالهم	إلى	أموالكم	إنه	كان	حوبا	كبيرا	و إن	خفتم
مالهایشان	به سوی [همراه]	مالهایتان	همانا آن	هست	گناهی	بزرگ	و اگر	ترسیدید

و مالهای آنان را با مالهای خودتان مخورید که این گناهی بزرگ است (۲) و اگر بیم آن دارید

أَلَّا تُقْسَطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ

ألا تقسطوا	في	الیتیمی	فانكحوا	ما	طاب	لكم	من	النساء	مثنى
که عدالت نکنید	در	یتیمان	پس به نکاح گیرید	آنچه	پسند افتاد	برای شما	از	زنان	دو دو

که درباره دختران یتیم نتوانید به داد و انصاف رفتار کنید پس [با آنان نکاح مکنید و] آنچه شما را از [دیگر] زنان خوش آید، دو دو،

وَتِلْكَ وَرَبْعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَمْلُوكَةٌ أَيَّمَانِكُمْ

وثلث	و ربع	فإن	خفتم	ألا	تعدلوا	فواحدة	أو ما	ملکت ایمانکم
و سه سه	و چهار چهار	پس اگر	ترسیدید	که	عدالت نکنید	پس یکی	یا آنچه	که مالک آن هستید

سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم آن دارید که به دادگری رفتار نکنید - در چند همسری - پس به یک زن بسنده کنید یا آنچه مالک آنید (کنیز).

ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ﴿۳﴾ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ

ذلك	أذنى	ألا تعولوا	و ماتوا	النساء	صدقتهن	نحلة	فإن
این	نزدیکتر	که ستم نکنید	و بدهید	زنان	مهرهایشان	از روی طیب خاطر	پس اگر

این نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید (۳) و مهر زنان را به عنوان بخششی [الهی] و از روی خوشی، به آنان بدهید و اگر

طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿۴﴾

طبن	لكم	عن شیئی	منه	نفسا	فكلوه	هنيئا مريئا
با دلخوشی و گذاشتند	برای شما	از چیزی	از آن	به میل خود	پس بخورید آن را	حلال گوارا

بخشی از آن را با دلخوشی به شما بخشیدند آن را حلال گوارا بخورید (۴)

وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا

و لا توتوا	السفهاء	أموالكم	التي	جعل	الله	لكم	قيما	وارزقوهم فيها
و ندهید	بیخردان	مالهایتان	آنکه	گردانیده	خداوند	برای شما	وسیله قوام زندگی	و به آنان بخورانید در آن

و مالهای خود را که خداوند وسیله بر پا بودن زندگی شما قرار داده به سفیهان مدهید و از [عواید] آن به ایشان بخورانید.

وَأَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿۵﴾ وَأَبْلُوا الیَتِیْمَ حَتَّىٰ

و اكسوهم	و قولوا	لهم	قولا	معروفا	و ابلوا	الیتیمی	حتى
و بپوشانید آنان را	و بگوئید	برای شان	سخنی	پسندیده	و بیازمایید	یتیمان	تا

و بپوشانیدشان و به آنها سخنی نیکو و پسندیده گوئید (۵) و یتیمان را بیازمایید تا

إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ

إذا	بلغوا	النكاح	فإن	آنستم	منهم	رُشدا	فادفعوا	إلهم
آنگاه	رسیدند	به نکاح	پس اگر	یافتید	از ایشان	رُشد [فکری]	پس برگردانید	به ایشان

وقتی به [حد بلوغ و سن] زناشویی رسند، پس اگر از آنان رشدی - خردمندی و حسن تدبیر - دیدید

أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبُرُوا وَمَنْ

أموالهم	و	لا تأكلوها	إسرافا	و بدارا	أن	يکبروا	و من
مالهایشان	و	نخورید آن را	از روی اسراف	و شتاب	از اینکه	بزرگ شوند	و آنکه

مالهایشان را به خودشان بدهید، و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و هر که

كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَتْ تَعْفَىٰ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا

كان	غنيا	فليست تعفف	و من	كان	فقيرا	فليأكل	بالمعروف	فاذا
باشد	ثروتمند	پس باید خویشنداری ورزد	و آنکه	باشد	بینوا	پس باید بخورد	با شیوهٔ پسندیده	و چون

توانگر بود [از آن مال] خویشتن داری کند و هر که نیازمند بود به طور شایسته بخورد، و چون

دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾ لِلرِّجَالِ

دفعتم	إليهم	أموالهم	فأشهدوا	عليهم	و كفى	بالله	حسبيا	للرجال
برگردانیدید	به ایشان	مالهایشان	پس گواه گیرید	بر ایشان	و بسنده است	خداوند	حسابرس	برای مردان

مالشان را به ایشان بازگردانیدید، بر آنان گواه گیرید. و خداوند حسابرسی بسنده است (۶) مردان را

نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

نصيب	مما	ترك	الوالدان	و الأقربون	و للنساء	نصيب	مما
سهمی	از آنچه	گذاشت	پدر و مادرها	و خویشاوندان	و برای زنان	سهمی	از آنچه

از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بازگذارند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا

ترك	الوالدان	والأقربون	مما قل منه	أو كثر	نصيبا	مفروضا	و إذا
بر جای گذاشته	پدر و مادرها	و خویشاوندان	از آنچه اندک باشد از آن	یا بسیار باشد	سهمی	معین	و هنگامی که

بازگذارند بهره‌ای است. اندک باشد یا بسیار، بهره‌ای مقرر شده (۷) و چون

حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ

حضر	القسمه	أولو القربى	و اليتامى	و المسكين	فأرزقوهم	منه	و قولوا	لهم
حاضر شود	به تقسیم	خویشاوندان	و یتیمان	و بینویان	پس به آنها بخورانید [بدهید]	از آن	و بگوئید	برای شان

به هنگام بخش کردن [میراث]، خویشان [فقیری که ارث نمی‌برند] و یتیمان و درماندگان حاضر آیند، از آن [مال] روزیشان دهید و به آنان

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا

قولا	معروفا	و ليخش	الذين	لو تركوا	من خلفهم	ذرية	ضعفا
سخنی	پسندیده	و باید بترسند	آنانی که	هرگاه بر جای گذارند	پس از خویش	فرزندانی	ناتوان

سخنی نیکو و پسندیده گویند (۸) و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند

خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

خافوا	عليهم	فليتقوا	الله	وليقولوا	قولا	سديدا	إن	الذين	يأكلون
می ترسند	بر ایشان	پس باید بترسند	(از) خداوند	و باید بگویند	سخن	استوار	همانا	آنانی که	می خوردند

بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی درست گویند (۹) همانا کسانی که

أَمْوَالٌ آتَيْتُمَا ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

اموال	الیتیمی	ظلما	إنما	یا کلون	فی	بطونهم	نارا	و سیصلون
مالها	یتیمان	[از روی] ستم	همانا	می خورند	در	شکم هایشان	آتش	و بزودی داخل گردند

مالهای یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خویش فرو می برند و به زودی

سَعِيرًا ﴿۱۰﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي كَرِهْتُمْ لِطَوْلِ حَظِّ الْأُنثَيْنِ فَإِن

سعیرا	یوصیکم	الله	فی	أولادکم	للذکر	مثل	حظ	الأنثیین	فإن
آتشی فروزان	به شما سفارش می کند	خداوند	در	فرزندان تان	برای مرد	مانند	بهره	دوزن	و اگر

در آتشی فروزان در آیند (۱۰) خدا شما را در مورد فرزندان تان سفارش می کند: بهره پسر، چون سهم دو دختر است. پس اگر

كُنْ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً

کن	نساء	فوق	اثنتین	فلهن	ثلثا	ما ترک	وإن	کانت	واحدة
بودند	زنان	بالاتر	از دو	پس برای شان	دو سوم	آنچه گذاشته	و اگر	بود	یکی

[وارثان] دختر و بیش از دو باشند، دو سوم میراث از آنهاست، و اگر یک دختر باشد

فَلَهَا النِّصْفُ وَالْأَبَوِيَّةُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ

فلها	النصف	و لأبویه	لكل واحد	منهما	السدس	مما	ترک	إن كان
پس برایش	نصف	و برای پدر و مادرش	برای هر یک	از آن دو	یک ششم	از آنچه	گذاشته	اگر بود

نیمی از میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر وی - آن مرده - شش یک میراث است اگر

لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمِّهِ

له	ولد	فإن	لم یکن	له ولد	و ورثه	أبواه	فلأمه
برای	او فرزندی	و اگر	نبود	برایش فرزندی	و به ارثش برد	پدر و مادرش	پس برای مادرش

فرزندی داشته باشد، و اگر فرزندی ندارد و پدر و مادرش وارث اویند برای مادرش

الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ

الثلت	فإن	كان له	إخوة	فلأمه	السدس	من بعد	وصية
یک سوم	و اگر	بود برایش	برادرانی	پس برای مادرش	یک ششم	پس از	سفارش

سه یک است، و اگر برادرانی دارد مادرش شش یک می برد. [این تقسیم میراث] پس از [گزاردن] وصیتی است

يُوصِي بِهَا أَوْلَادِيْنَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا

یوصی بها	أولادین	آباؤکم	و أبناؤکم	لا تدرون	أیهم	أقرب لکم	نفعا
که بدان سفارش می کند	یا وام	پدران شما	و پسران شما	نمیدانید	کدامیک شان	نزدیکتر است به شما	از روی نفع

که کرده یا پرداخت بدهی و وامی است که داشته، شما نمی دانید که پدران تان و فرزندان تان کدامشان برای شما سودمند ترند.

فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ * وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ

فريضة	من الله	إن الله	كان	علیما	حکيما	و لكم	نصف	ما ترک
سهمی معین شده	از سوی خداوند	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه	و برای شما	نیم	آنچه گذاشته

این حکمی است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و فرزانه است. (۱۱) و نیم ما تَرَکِ

أَزْوَاجِكُمْ إِن لَّوْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ

أزواجکم	إن	لم یکن	لهن	ولد	فان	کان	لهن ولد	فلکم
همسران شما	اگر	نباشد	برای شان	فرزندی	و اگر	بود	برای شان فرزندی	پس برای شما

همسرانتان اگر آنها فرزندی نداشته باشند، از آن شماست. و اگر فرزندی دارند پس

الرُّبُعَ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ

الرربع	مما ترکن	من بعد	وصیة	یوصین	بها	أودین	ولهن	الرربع
یک چهارم	از آنچه بگذاشته‌اند	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اند	به آن	یا وام	و برای آنان	یک چهارم

چهار یک از آنچه بر جای نهاده‌اند برای شماست، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اند یا پرداخت وامی که داشته‌اند.

مِمَّا تَرَكَتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ

مما	ترکتتم	إن	لم یکن	لکم ولد	فإن	کان لکم	ولد	فلهن
از آنچه	شما گذاشتید	اگر	نبود	برای شما فرزندی	پس اگر	بود برای شما	فرزندی	پس برای آنان

و اگر شما را فرزندی نباشد آنان را چهار یک میراث شماست و اگر فرزندی داشته باشید پس آنان را

الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ

الثمن	مما ترکتتم	من بعد	وصیة	توصون	بها	أو	دین
یک هشتم	از آنچه شما گذاشتید	پس از	وصیتی	سفارش کرده‌اید	به آن	یا	وام

هشت یک میراث شماست، پس از [گزاردن] وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت وامی که داشته‌اید.

وَإِن كَانَتْ رَجُلٌ يُّورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أُخٌ

وإن	كان	رجل	یورث	کلالة	أوامرأة	وله	أخ
و اگر	بود	مردی	به ارث برده می‌شد	کلاله (بی‌پدر و مادر و فرزند)	یا زنی	و برای او	برادری

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌پدر و مادر و بی‌فرزند] باشد و برای او برادر

أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ

أو أخت	فلكل واحد	منهما	السُّدُسُ	فإن	كانوا	أكثر	من ذلك	فهم
یا خواهری	پس برای هر یک	از آن دو	یک ششم	پس اگر	بودند	بیشتر	از این	پس ایشان

یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو شش یک میراث باشد، و اگر [برادران و خواهران] بیش از این بودند،

شُرَكَاءَ فِي الثُّلُثِ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٍ مِّنَ اللَّهِ

شرکاء	فی الثلث	من بعد	وصیة	یوصی بها	أودین	غیر مضار	وصیة	من الله
شریکان	در یک سوم	پس از	وصیتی	که بدان سفارش می شود	یا وام	زیان نرساننده	سفارش	از سوی خداوند

در سه یک شریکند، پس از وصیتی که به آن شده یا پرداخت دینی که داشته است، بی آنکه [این وصیت و بدهی] زیان آور باشد، سفارشی است از خدای،

وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و الله	علیم	حلیم	تلك	حدود	الله	و من	یطع الله	و رسوله
و خداوند	دانا	بردبار	این	احکام	خداوند	و آنکه	اطاعت کند از خدا	و پیامبر او

و خداوند دانا و بردبار است (۱۲) اینها مرزهای احکام خداست، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد

يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

يدخله	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	و	ذلك
داخل می سازد او را	بهشت ها	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان	در آن	و	این

او را به بهشت هایی در آورد که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، جاودانه در آن باشند و این است

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

الفوز	العظیم	و من	يعص	الله	و رسوله	و يتعد	حدوده	يدخله
پیروزی	بزرگ	و آنکه	نافرمانی کند	خداوند	و پیامبر او	و درگذرد	از مرزهای او	داخل می کند او را

رستگاری و پیروزی بزرگ (۱۳) و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود او درگذرد، وی را به

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾ وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ

نارا	خالدا	فيها	وله	عذاب	مهين	والتي	يأتين	الفاحشة
آتش	جاوید	در آن	و برای او	عذابی	خوارکننده	و زنانی که	مرتکب می شوند	زنا

آتشی در آورد که جاودانه در آن باشد و او را عذابی است خوارکننده. (۱۴) و از زنان آنان که کاری زشت - زنا - کنند

مِنْ نِسَائِكُمْ فَاستَشْهِدُوا عَلَيْنَ اَرْبَعَةٍ مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ

من	نسائکم	فاستشهدوا	علین	أربعة	منکم	فان	شهدوا	فأمسکوهن
از	زنان شما	پس گواه گیرید	بر آنان	چهار تن	از شما	پس اگر	گواهی دادند	پس نگه دارید آنان را

چهار تن [مرد] از خودتان بر آنها گواه خواهید؛ پس اگر گواهی دادند، آنان را

فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّيَنَّ الْمَوْتَ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لهنَّ سَبِيلًا ﴿۱۵﴾ وَالَّذَانِ

فی البيوت	حتى	يتوفهن	الموت	أوجعل	الله	لهن	سبيلا	والذان
در خانه ها	تا اینکه	عمرشان را تمام کند	مرگ	یا بگرداند	خداوند	برای آنان	راهی	و آن دو کس

در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند راهی برای آنها پدید آورد. (۱۵) و آن دو تن - مرد و زن -

يَأْتِيَنَهَا مِنْكُمْ فَاذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا

یأئینها	منکم	فذاذوهما	فإن تابا	و أصلحا	فأعرضوا	عنهما
که مرتکب [زنا] می شوند	از شما	پس آزارشان دهید	پس اگر توبه کردند	و درستکار شدند	پس صرف نظر کنید	از آن دو

از شما که زشتکاری کنند بیازاریدشان، پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید

إِنِ اللَّهُ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ

إن	الله	كان	توابا	رحيما	إنما	التوبة	على الله	للذين
همانا	خداوند	هست	پذیرنده توبه	مهربان	جز این نیست	توبه	بر خداوند	برای آنانی که

همانا خداوند توبه پذیر مهربان است (۱۶) قبول توبه بر خدا تنها برای کسانی است که

يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ

يعملون	السوء	بجهالة	ثم	يتوبون	من قريب	فأولئك	يتوب	الله
انجام می دهند	گناه	از روی نادانی	باز	توبه می کنند	از نزدیک	پس آنان	می پذیرد توبه را	خداوند

از روی نادانی مرتکب گناه می شوند، سپس به زودی توبه می کنند؛ اینان اند که خداوند توبه شان را می پذیرد،

عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ

عليهم	و كان	الله	عليما	حكيما	وليس	التوبة	للذين
برایشان	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و نیست	توبه	برای آنانی که

و خداوند دانای فرزانه است (۱۷) و توبه برای کسانی نیست که

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي بُبْتُ الْأَنْ

يعملون	السيئات	حتى إذا	حضر	أحدهم	الموت	قال	إني	ببْتُ	الأن
انجام می دهند	گناهان	تا آنکه چون	فرارسد	یکی از ایشان را	مرگ	گفت	همانا من	اکنون توبه کردم	

کارهای بدی می کنند تا چون مرگ یکیشان فرا رسد، گوید: اینک توبه کردم،

وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ

ولا	الذين	يموتون	و هم	كفار	أولئك	أعدنا	لهم
و نه	آنانی که	می میرند	و آنان	کافران	آنان	مهیا نمودیم	برای شان

و نه برای کسانی که با حال کفر بمیرند. برای آنان

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ

عذابا	أليما	يا أيها	الذين ءامنوا	لا يحل	لكم	أن ترتوا	النساء
عذابی	دردناک	ای	آنانی که ایمان آورده اید	حلال نیست	برای شما	که بمیراث برید	زنان

عذابی دردناک آماده ساخته ایم (۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را حلال نیست که زنان را

كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَاءِ اتِّيمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ

کرها	و	لا تعضلوهن	لتذهبوا	ببعض	ما	ءاتیموهن	إلا	أن
در حالت ناخوشی	و	منع نکنید آنان را	تا بدست آرید	برخی	از آنچه	به آنان داده اید	مگر	اینکه

به اکراه ارث برید، و آنان را زیر فشار قرار ندهید تا برخی از آنچه را به آنان داده اید، بازستانید. مگر آنکه

يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ

يأتين	بفاحشة	مبينة	و عاشروهن	بالمعروف	فإن	كرهتموهن	ففسى
مرتبک شوند	زشتکاری	آشکار	و معاشرت کنید با آنان	به شایستگی	و اگر	ناپسند دارید آنان را	پس چه بسا

آشکارا زشتکاری کنند. و با ایشان به شیوه نیکو و پسندیده زیست کنید و اگر آنان را خوش ندارید چه بسا

أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۖ وَإِنْ أَرَدْتُمْ

أن تکرهوا	شيئا	و يجعل	الله	فيه	خيرًا	كثيرًا	و إن	أردتم
که خوش نمی دارید	چیزی	و قرار دهد	خداوند	در آن	خیر	بسیار	و اگر	خواستید

چیزی را خوش ندارید و خداوند در آن نیکی [و خیر] بسیار پدید آورد (۱۹) و اگر خواستید

أَسْتَبْدَالَ زَوْجَ مَكَانٍ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ

استبدال	زوج	مكان	زوج	و آتیتم	إحدهن	قنطارا	فلا تأخذوا	منه
تبدیل کردن	زنی	به جای	همسری [دیگر]	و داده باشید	به یکی از آنان	مال فراوانی	پس نگیرید	از آن

به جای زنی، زنی دیگر بگیرید و به یکی از ایشان پوست گاوی پر از زر - یعنی مال بسیار - داده باشید چیزی از آن باز نستانید

شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِ تَنَاوَأْتُمُنَّ وَإِنَّمَا مُبِينًا ۖ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَ، وَقَدْ أَفْضَىٰ

شيئا	أتأخذونه	بهتانا	و إنما	مبينا	و كيف	تأخذونه	وقد	أفضى
چیزی	آیا می گیرید آن را	به ستم	و گناهی	آشکار	و چگونه	آن را می گیرید	در حالی که	رسیده

آیا آن را با دروغ بستن و گناهی آشکار باز می ستانید (۲۰) و چگونه آن را باز می ستانید و حال آنکه

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذَتْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۗ وَلَا تَنْكِحُوا مَا

بعضكم	إلى بعض	و أخذن	منكم	ميثاقا	غليظا	و	لا تنكحوا	ما
برخی از شما	به برخی	و گرفته اند	از شما	پیمان	محکم	و	نکاح نگیرید	آنرا که

به یکدیگر رسیده اید [و/و باهم آمیزش کرده اید] و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند؟! (۲۱)

نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً

نكح	آباؤكم	من	النساء	إلا	ما قد سلف	إنه	كان	فاحشة
به نکاح خویش درآورده	پدران شما	از	زنان	مگر	آنچه پیشتر گذشته	همانا آن	هست	زشتکاری

و با زنی که پدرانتان به زنی گرفته اند زناشویی نکنید، مگر آنچه پیش از این گذشت. که این کاری زشت

وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۱﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ

و مقتا	و ساء	سبیلا	حرمت	علیکم	أمهتکم	و بنتکم	و أخواتکم	و عمتکم
و کاری منفور	و بد	راه، شیوه	حرام قرار داده شده	بر شما	مادران تان	دختران تان	و خواهران تان	و عمه های تان

و منفور و بدراهی است (۲۱) بر شما حرام شده است [ازدواج با] مادران تان و دختران تان و خواهران تان و عمه های تان

وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنْ

و خلتکم	و بنت الأخ	و بنت الأخت	و أمهتکم	التي	أرضعنکم	و أخواتکم	من
و خاله های تان	و دختران برادر	و دختران خواهر	و مادرهای تان	آنانی که	به شما شیر داده اند	و خواهران شما	از

و خاله های تان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران تان که شما را شیر داده اند و خواهران تان از

الرَّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ

الرضاعة	و	أمهت نسائکم	و ربائبکم	التي	فی حجورکم	من	نسائکم
شیرخوارگی	و	مادران زنان تان	و دختران زنان شما	آنانی که	در دامن شما [پرورش یافته اند]	از	زنان تان

راه شیرخوارگی و مادران زنان تان و دختران زنان تان - از شوهر پیش - که در کنار شما پرورش یافته اند، از آن

الَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

التي	دخلتم	بهن	فإن	لم تكونوا	دخلتم	بهن	فلا جناح	علیکم
آنانی که	همبستر شدید	با ایشان	و اگر	نبودید	همبستر شده اید	با آنان	پس گناهی نیست	بر شما

زنانی که بدیشان درآمده اید، و اگر با آنان آمیزش نکرده اید، گناهی بر شما نیست

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا

و حلائل	أبنائکم	الذین	من	أصلابکم	و أن	تجمعوا	بین الأختین	إلا ما
و زنان	پسران تان	آنانی که	از	پشت خودتان	و اینکه	جمع کنید	میان دو خواهر	مگر آنچه

و زنان آن پسران تان که از پشت شما باشند، و اینکه دو خواهر را با هم به زنی گیرید، مگر آنچه

قَدْ سَلَفَتْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۲﴾

قد سلف	إن	الله	كان	غفورا	رحیما
قبلاً گذشته	همانا	خداوند	هست	آمرزنده	مهربان

پیش از این گذشت. همانا خداوند آمرزگار و مهربان است (۲۲)

جزء پنجم

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ

و	المحصنت	من	النساء	إلا	ما	ملکت
و	زنان شوهر دار	از	زنان	مگر	آنچه	مالک شد

و [همچنین ازدواج با] زنان شوهر دار مگر زنی که مالک آن شده باشید.

أَيْمَانِكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأَحْلَلَ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَُمْ

ایمانکم	کتب الله	علیکم	و أحل	لکم	ماوراء ذلکم
دستهای شما	نوشته خداوند	بر شما	و حلال ساخته شد	برای شما	جز این همه

نوشته - حکم - خدا بر شماست. و آنچه جز این باشد برای شما حلال شده است

أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسْفِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

أن	تبتغوا	بأموالکم	محصنین	غیر	مسفحین	فما	استمتعتم
این که	طلب کنید	با مالهای خویش	عفت جوین	نه	زناکاران	پس آنچه	بهره گرفتید

که به مالهای خود بجوید، در حالی که پاکدامن باشید نه زشتکاران - زناکنندگان - پس هر گاه از زنان با آمیزش بهره گرفتید،

بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ فَرِيضَةٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا

به	منهن	فاتوهن	أجورهن	فريضة	ولا	جناح	علیکم	فيما
با آن	از آنان	پس بدهید	مهرهایشان	[به عنوان] فريضة	و نیست	گناه	بر شما	در آنچه

مهرشان را به عنوان فريضةای [مقرر شده] به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست در آنچه

تَرَاضِيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۴﴾

تراضيتم	به	من بعد	الفريضة	إن	الله	كان	علیما	حکیم
یا یکدیگر راضی شدید	به آن	پس از	[مهر] معین شده	همانا	خداوند	هست	دانا	فرزانه

پس از مهر مقرر بر آن تراضی [و توافق] کردید. همانا خدا دانای فرزانه است (۲۴)

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ

و من	لم يستطع	منکم	طولا	أن ينکح	المحصنات	المؤمنات	فمن
و آنکه	نتواند	از شما	از نظر توانایی	که به نکاح گیرد	زنان پاکدامن	زنان مسلمان	پس از

و هر کس از شما که توانگری و فراخدستی ندارد که با زنان [آزاد] پاکدامن و با ایمان ازدواج کند، از

مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ

ما ملکت ایمانکم	من	فتیتکم	المؤمنات	والله	أعلم	بإيمانکم	بعضکم
آنچه مالک شده دستهای شما	از	کنیزان شما	زنان مؤمنه	و خداوند	داناتر	به ایمان شما	برخی شما

کنیزان با ایمان که مالک آنید [به زنی گیرد] و خدا به ایمان شما داناتر است. برخی تان

مِنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَهُنَّ أَجُورَهُنَّ

من	بعض	فانکحوهن	بإذن	أهلهن	و آتوهن	أجورهن
از	برخی	پس آنان را به همسری خود درآوريد	به اجازه	خانواده شان	و بدهید به آنان	مهرهاشان

از برخی دیگرید - همه یکسان و برابرید - پس آنان را با اجازه سرپرستشان به همسری خود در آورید و مهرشان را

بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُسَفَّحَاتٍ وَلَا مُتَخَذَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ

بالمعروف	محصنت	غیر	مسفحت	ولا	متخذات	أخدان	فاذا	أحصن
به گونه‌ای پسندیده	پاکدامن باشند	نه	زناکاران	و نه	گیرندگان	دوستان پنهانی	و چون	به عقد شوهر درآمدند

به شیوه نیکو بدهید، در حالی که پاکدامن باشند نه زشتکاران، و نه دوست‌گیران پنهانی. و چون شوهر کردند،

فَإِنْ آتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ

فإن	آتین	بفاحشة	فعلیهن	نصف	ما	على	المحصنت	من العذاب
پس اگر	مرتکب شدند	فحشایی	پس بر آنان	نیم	آنچه	بر	زنان شوهردار آزاد	از عذاب

اگر مرتکب فحشا شوند بر آنهاست نیمی از عذابی که بر زنان آزاد است.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا

ذلك	لمن	خشى	العنت	منكم	و أن	تصبروا
این [کار]	برای کسی است که	بترسد	[از] آلوده شدن به گناه	از شما	و اینکه	شکیبایی کنید

این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آلوده شدن به گناه بیم دارد، و اینکه صبر و خودداری کنید

خَيْرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۵﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

خیر لکم	والله	غفور	رحیم	یرید	الله	لیبین	لکم	و یردکم
بهرتر برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	می‌خواهد	خداوند	تا بیان کند	برای شما	و به شما بنماید

برای شما بهتر است، و خدا آمرزنده مهربان است (۲۵) خداوند می‌خواهد که [احکام شرع را] برای شما روشن بیان کند و

سُنَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶﴾ وَاللَّهُ

سنن	الذین	من قبلکم	و یتوب	علیکم	والله	علیم	حکیم	والله
راه و رسم	آنانی که	پیش از شما	و به بخشایش بازگردد	بر شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و خداوند

راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند و از شما درگذرد و خداوند دانای فرزانه است (۲۶) و خداوند

يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ

یرید	أن	یتوب	علیکم	و یرید	الذین	یتبعون	الشهوات	أن
می‌خواهد	که	ببخشاید	بر شما	و می‌خواهد	آنانی که	پیروی می‌کنند	خواسته‌های نفسانی	که

می‌خواهد که بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‌ها [ی نفسانی] پیروی می‌کنند می‌خواهند که

تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿۲۷﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلُقٍ

تمیلوا	میلا	عظیما	یرید	الله	أن	یخفف	عنکم	و خلق
کجروی کنید	کجروی	بزرگ	می‌خواهد	خداوند	که	سبک گرداند	از شما	و آفریده شد

دستخوش کجروی بزرگی شوید (۲۷) خدا می‌خواهد که بار شما را سبک کند - تکالیف دشوار را بر شما نهد -

الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا

الإنسان	ضعيفا	بأيها	الذين ءامنوا	لا تأكلوا	أموالكم	بينكم	بالباطل	إلا
انسان	ناتوان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مخورید	مالهایتان	میان خویش	به ناحق	مگر

و آدمی ناتوان آفریده شده است (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالهای همدیگر را میان خودتان به ناروا مخورید، مگر

أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

أن تكون	تجارة	عن تراض	منكم	ولا تقتلوا	أنفسكم	إن	الله	كان
اینکه باشد	تجارتی	با رضایت همدیگر	از شما	و مکشید	خودهایتان	همانا	خداوند	هست (همواره)

آنکه [آن خرید و فروش] تجارتی با خشنودی همدیگر باشد، و خود [یکدیگر] را مکشید که همانا خداوند

بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهُ

بكم	رحيما	و من	يفعل	ذلك	عدوانا	و ظلما	فسوف	نصليه
به شما	مهربان	و آنکه	بنماید	چنین	از روی تجاوز	و ستم	پس بزودی	در آوریمش

به شما مهربان است (۲۹) و هر که از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را

نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ

نارا	و كان	ذلك	على	الله	يسيرا	إن	تجتنبوا	كبائر
به آتشی	و هست	این	بر	خداوند	آسان	اگر	دوری گزینید	گناهان بزرگ

در آتشی در آوریم، و این کار بر خدا آسان است (۳۰) اگر از گناهان کبیره‌ای که

مَأْتَهُمْ عَنْهُ نُكِفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

ما تتهون	عنه	نكفر	عنكم	سيئاتكم	و ندخلكم	مدخلا	كریما
آنچه نهی شده‌اید	از آن	می‌زداییم	از شما	گناهاتان	و در می‌آوریم شما را	جایگاه	ارجمند

از آن [ها] نهی شده‌اید، دوری کنید، بدیها و گناهان [کوچک] شما را از شما می‌زداییم و شما را به جایگاهی گرمی در می‌آوریم (۳۱)

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ

ولا تتمنوا	ما فضل	الله	به	بعضكم	على	بعض	للرجال	نصيب
و آرزو نکنید	آنچه برتری داد	خداوند	به وسیله آن	برخی شما	بر	برخی	برای مردان	بهره

و آنچه را که خدا بدان چیز برخی از شما را بر برخی برتری داده آرزو مکنید. مردان را

مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَعَلُوا اللَّهَ

مما	اكتسبوا	و	للنساء	نصيب	مما	اكتسبن	واسئلوا	الله
از آنچه	کسب نمودند	و	برای زنان	بهره	از آنچه	کسب نمودند	و درخواست کنید	خداوند

از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است. و زنان را [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است؛ و از خداوند

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۱﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي

من فضله	إن الله	كان	بكل	شياء	علیما	و لكل	جعلنا	موالی
از فضل او	همانا خداوند	هست	به هر	چیز	دانا	و برای هر کدام	گردانیدیم	وارثان

از فضل او بخواهید، که همانا خداوند به هر چیزی داناست (۳۱) و برای هر کسی

مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ^۱ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ

مما	ترك	الوالدين	و الأقربون	و الذين	عقدت	أيمانكم	فاتوهم
از آنچه	بر جای گذاشته	پدر و مادر	و خویشاوندان	و کسانی که	بسته است	پیمانهای شما	پس بدهید به ایشان

از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیک به جا گذاشته اند، میراث برانی قرار داده ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است،

نَصِيْبِهِمْ^۲ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۲﴾ الرَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَىٰ

نصیبهم	إن الله	كان	على	كل شياء	شهیذا	الرجال	قومون	على
بهره شان	همانا	خداوند	بر	هر چیز	گواه	مردان	سرپرستان	بر

پس بهره شان را به آنان بدهید، که خداوند بر هر چیزی گواه است (۳۲) مردان سرپرست

النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا

النساء	بما	فضل	الله	بعضهم	على	بعض	و بما	أنفقوا
زنان	به سبب آنچه	برتری داده	خداوند	برخی از ایشان	بر	برخی	و به سبب آنچه	انفاق کردند

زنانتند، از آن روی که خدا برخی از ایشان را بر برخی [دیگر] برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه

مِنْ أَمْوَالِهِمْ^۳ فَأَلْصَلِحَتْ^۴ قَدِنتُ^۵ حَفِظْتُ^۶ لِلْغَيْبِ^۷ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ^۸

من	أموالهم	فألصلحت	قدنت	حفظت	للغيب	بما	حفظ	الله
از	مالهایشان	پس زنان درستکار	فرمانبردار	نگهدارنده	در غیبت	به سبب آنچه که	حفظ نمود	خداوند

از اموالشان خرج می کنند. پس، زنان نیک، فرمانبردارند و [مال و آبروی همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند بر ایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می کنند.

وَالَّذِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ^۹ فَعِظُوهُنَّ^{۱۰} وَأَهْجُرُوهُنَّ^{۱۱} فِي الْمَضَاجِعِ^{۱۲} وَأَضْرِبُوهُنَّ^{۱۳} فَإِنْ

و التي	تخافون	نشوزهن	فعظوهن	واهجروهن	فی المضاجع	واضربوهن	فإن
و آنانی که	می ترسید	نافرمانی شان	پس بند دهید آنان را	و ترک کنید آنان را	در خوابگاهها	و بزیند آنان را	پس اگر

و زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید پندشان دهید و [اگر مؤثر نیفتاد] در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و [اگر باز سودمند نشد] بزیندشان. پس اگر

أَطَعْتُمْ^{۱۴} فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا^{۱۵} إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿۳۳﴾

أطعنكم	فلا تبغوا	عليهن	سبيلا	إن	الله	كان	عليا	كبيرا
اطاعت شما را کردند	پس مجوید	بر آنان	راهی	همانا	خداوند	هست	والا	بزرگ

از شما فرمان بردند، راهی بر آنان [برای سرزنش] مجوید، که خداوند والا و بزرگ است (۳۳)

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا

وإن	خفتم	شقاق	بینهما	فابعثوا	حکما	من	أهله	و حکما
و اگر	ترسیدید	اختلاف	میان آن دو (زن و شوهر)	پس برگزینید	داوری	از	خانواده مرد	و داوری

و اگر از ناسازگاری میان آن دو - زن و شوهر - بیم دارید، داوری از خویشان مرد و داوری

مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَ إِصْلَاحًا يُّوفِقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ

من	أهلها	إن	یریدا	إصلاحا	یوفق	الله	بینهما	إن
از	خانواده زن	اگر	بخواهند آن دو	اصلاح نمودن	سازگاری می آورد	خداوند	در میان آن دو	همانا

از خویشان زن تعیین کنید. اگر [داوران] خواهند، اصلاح [کنند] خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد، همانا

اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾ * وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

الله	كان	علیما	خبیرا	واعبدوا	الله	ولا تشركوا	به	شیئا
خداوند	هست	دانا	آگاه	و پرستید	خدا	و شریک مگردانید	به او	چیزی

خداوند دانای آگاه است (۳۵) و خدای را پرستید و چیزی را با او انباز قرار ندهید؛

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ

و	بالوالدین	إحسانا	و	بذی القربى	و الیتیمی	و	المسکین	و الجار
و	به پدر و مادر	نیکوکاری	و	به خویشاوندان	و یتیمان	و	مستمندان	و همسایه

و به پدر و مادر و به خویشان و یتیمان و در ماندگان و همسایه

ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا

ذی القربى	و الجار	الجنب	و الصاحب	بالجنب	و	ابن السبیل	و ما
خویشاوند	و همسایه	بیگانه	و همنشین	بر پهلو (نشسته)	و	در راه مانده (مسافر)	و آنچه

خویشاوند و همسایه بیگانه و یار همنشین و در راه مانده (مسافر) و آنکه

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ

ملکت ایمانکم	إن الله	لا یحب	من	كان	مختالا	فخورا	الذین
مالک شده دستهای شما	همانا خداوند	دوست نمی دارد	کسی را که	باشد	متکبر	خودستاینده	آنانی که

مالکش شده‌اید، نیکی کنید. همانا خدا خودپسند فخر فروش را دوست ندارد (۳۶) آنانی که

يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

ببخلون	و یأمرون	الناس	بالبخل	و یکتمون	ما	آتاهم	الله
بخل می ورزند	و وامی دارند	مردم	به بخل	و پوشیده می دارند	آنچه	داده به ایشان	خداوند

بخل می ورزند و مردم را [نیز] به بخل فرمان می دهند و آنچه را که خداوند

مِنْ فَضْلِهِ ۖ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ

من	فضله	و اعتدنا	للكافرين	عذابا	مهينا	والذين	ينفقون
از	فضل خویش	و آماده کرده ایم	برای کافران	عذابی	خوارکننده	و آنانی که	انفاق می کنند

از فضل خویش به آنان داده است پنهان می کنند؛ و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم (۳۷) و کسانی که

أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ

أموالهم	رئاء	الناس	و	لا يؤمنون	بالله	و لا	باليوم الآخر	و من
مالهایشان	برای نشان دادن (ریا کردن)	[به] مردم	و	ایمان ندارند	به خدا	و نه	به روز بازپسین	و آنکه

اموالشان را به ریا - برای نمایاندن به مردم - انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و آنکه

يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُمْ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾ وَمَا ذَاعَ عَلَيْهِمْ لُؤَاءُ مَنْوَأِ

يكن	الشيطان	له	قرينا	فساء	قرينا	و ماذا	عليهم	لوءامنوا
باشد	شیطان	برای او	یار	پس بد	یار همراه	و چه زبانی داشت	برایشان	اگر ایمان می آوردند

شیطان یار و همدم وی باشد، [بداند که] بدهم می است (۳۸) و آنان را چه زیان داشت اگر

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ

بالله	و اليوم	الأخر	و أنفقوا	مما	رزقهم	الله	و كان	الله
به خدا	و روز	بازپسین	و انفاق می کردند	از آنچه	روزی داده به ایشان	خداوند	و هست	خداوند

به خدا و روز واپسین ایمان می آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزی داده، انفاق می کردند؟ و خداوند

بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً

بهم	علیما	إن	الله	لا يظلم	مِثْقَالَ	ذرة	و إن	تک	حسنة
به ایشان	دانا	همانا	خداوند	ستم نمی کند	هموزن	ذره	و اگر	باشد	نیکی ای

به [حال] آنان داناست (۳۹) در حقیقت خداوند همسنگ ذره ای ستم نمی کند و اگر [آن ذره، کار] نیکی باشد

يُضْعِفُهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ

يضعفها	و يؤت	من لدنه	أجرا	عظيما	فكيف	إذا	جئنا	من
دو چندانش می کند	و می دهد	از نزد خویش	پاداشی	بزرگ	پس چگونه است	آنگاه که	بیاوریم	از

دو چندانش می کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد (۴۰) پس چگونه خواهد بود آنگاه که از

كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ وَعِجَّتْنَا بِكَ عَلَى هَتُولَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ

كل أمة	شهاد	و عجتنا	بك	على	هؤلاء	شهادا	يومئذ	يود
هر امتی	گواهی	و بیاوریم	تورا	بر	اینان	گواه	آن روز	آرزو می کنند

هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان گواه آوریم (۴۱) آن روز،

الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ

الذين	كفروا	و عصوا	الرسول	لو تسوى	بهم	الأرض	و	لا يكتُمون
آنانی که	کافر شدند	و نافرمانی کردند	پیامبر	کاش هموار می شد	بر ایشان	زمین	و	نمی پوشند

کسانی که کافر شدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو کنند که کاش زمین بر آنها هموار کرده شود [آنان را فرو برد]،

اللَّهُ حَدِيثًا ۞ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ

الله	حدیثا	یا ایها	الذین	ءامنوا	لا تقربوا	الصلاة	و أنتم	سکری
(از) خدا	هیچ سخنی	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	نزدیک مشوید	نماز	در حالیکه شما	مست

و سخنی را از خدا پنهان نتوانند کرد (۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید

حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

حتى	تعلموا	ما	تقولون	ولا	جنبا	إلا	عابری سبیل	حتى	تغتسلوا
تا	بدانید	آنچه	می گوید	و نه	جنب	مگر	در حالت سفر	تا	غسل کنید

تا زمانی که بدانید چه می گوید؛ همچنین هنگامی که جنب هستید به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ

وإن	كنتم	مرضى	أو	على	سفر	أوجاء	أحد	منكم	من
و اگر	بودید	بیمار	یا	در	سفر	یا بیاید	یکی	از شما	از

و اگر بیمار یا در سفر باشید یا یکی از شما از

الغائطِ أَوْ لَمَسْتُمُ الْمَنِيَّ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

الغائط	أو	لمستم	النساء	فلم تجدوا	ماء	فتيمموا	صعيدا	طيبا
قضای حاجت	یا	آمیزش کردید	زنان	و نیافتید	آب	پس تیمم کنید	خاک	پاک

قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده اید و آبی نیابید، پس بر خاک پاک تیمم کنید

فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ۞

فامسحوا	بوجوهكم	و	أيديكم	إن	الله	كان	عفو	غفوراً
پس مسح کنید	به رویهاتان	و	دستهایتان	همانا	خداوند	هست	درگذرنده	آمرزنده

و آنگاه روی و دستانتان را مسح کنید. همانا خداوند بخشنده آمرزگار است (۲۳)

أَمْ تَرَىٰ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكُتُبِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ

أَمْ تر	إلى	الذین	أوتوا	نصيبا	من	الكتب	يشترون	الضلالة	و يريدون
آیا ندیدی	[به سوی]	کسانی که	داده شدند	بهره ای	از	کتاب	می خرند	گمراهی	و می خواهند

آیا کسانی را که بهره ای از کتاب به آنان داده شده ننگریستی که گمراهی را می خرند و می خواهند

أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿۴۴﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا

آن	تضلوا	السیبیل	و الله	أعلم	بأعدائکم	و کفی	بالله	ولیا
که	گم کنید	راه	و خداوند	داناتر	به دشمنان شما	و بسنده است	خداوند	دوستی

شما [نیز] راه را گم کنید (۴۴) و خدا به دشمنان شما داناتر است. و خداوند برای شما دوستی بسنده

وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿۴۵﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن

و کفی	بالله	نصیرا	من	الذین	هادوا	یحرفون	الکلم	عن
و بسنده است	خداوند	یاور	از	آنانی که	یهودی شدند	تغییر می دهند	کلمه ها	از

و یاوری کافی است (۴۵) گروهی از یهود هستند که سخنان [خدا] را از

مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ

مواضعه	و یقولون	سمعنا	و عصینا	و	اسمع	غیر مسمع
جایهایش	و می گویند	شنیدیم	و نافرمانی کردیم	و	بشنو	ناشنوا شوی

جایهای خود دگرگون می کنند و می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که هرگز نشنوی - ناشنوا شوی -

وَرَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعَنَّا فِي الدِّينِ وَلَوْ

و راعنا	لیا	بألسنتهم	و طعنا	فی الدین	ولو
و راعنا	بیچاندن	زبانهایشان را	و از روی طعنه زدن	در دین	و اگر

و [گویند:] «راعنا» [که هدفشان دشنام بود] به گردانیدن زبانهایشان و طعنه زدن در دین، و اگر

أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَ خَيْرًا لَّهُمْ

أنهم	قالوا	سمعنا	و أطعنا	و اسمع	و انظرنا	لكان	خيرا	لهم
آنان	می گفتند	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بشنو	و بنگر به ما	البته می بود	بهرتر	برای شان

می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر، قطعاً برای آنها بهتر

وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعْنَةُ اللَّهِ يَكْفُرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۴۶﴾

و أقوم	ولكن	لعنهم	الله	بکفرهم	فلا يؤمنون	إلا	قلیلا
و درست تر	ولی	لعنت نمود بر آنان	خداوند	به سبب کفرشان	پس ایمان نمی آورند	مگر	اندکی

و درست تر بود ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است، از این رو، جز اندکی ایمان نمی آورند (۴۶)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ

يأتيا	الذین	أوتوا الكتاب	آمنوا	بما	نزلنا	مصدقاً	لما	معکم
ای	آنانی که	داده شدند کتاب	ایمان آورید	به آنچه	فرو فرستادیم	تصدیق کننده	برای آنچه	همراه شما

ای کسانی که به شما کتاب داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق کننده آن چیزی - کتابی - است که با شماست، ایمان آورید

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ

من قبل	آن	نطمس	وجوها	فردها	علی	أدبارها	أو	نلعنهم
پیش از	اینکه	ما محو کنیم	رویهای را	پس بگردانیم آنها را	بر	پشت سر آنها	یا	لعنت کنیم آنان را

پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم

كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ

کما	لعنا	أصحاب السبت	وكان	أمر	الله	مفعولا	إن	الله
چنانکه	لعنت کردیم	یاران شنبه	و هست	فرمان	خداوند	انجام شدنی	همانا	خداوند

همانگونه که اصحاب السبت [حرمت شکنان شنبه] را لعنت کردیم، و فرمان خدا انجام شدنی است (۴۷) همانا خداوند

لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

لا يغفر	أن	يشرك به	و يغفر	مادون ذلك	لمن	يشاء	و من
نمی آمرزد	که	شریک آورده شود به او	و می آمرزد	آنچه جز آن	برای آنکه	بخواهد	و آنکه

این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد، و غیر از آن را برای آن که بخواهد می آمرزد. و هر که

يُشْرِكِ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ

يشرك	بالله	فقد افترى	إثما	عظيما	ألم تر	إلى	الذين	يزكون	أنفسهم
شریک آورد	به خداوند	پس همانا بر بسته	گناهی	بزرگ	آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	پاک می شمارند	خودها

به خدا شرک آرد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است (۴۸) آیا به کسانی ننگریستی که خویشتن را به پاکی می ستایند؟

بَلِ اللَّهُ يَبْزُكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

بل	الله	يزكي	من	يشاء	ولا يظلمون	فتيلا
بلکه	خداوند	پاک می سازد	کسی که	بخواهد	و ستم کرده نمی شوند	به اندازه رشته روی هسته خرما

و حال آنکه خداست که هر که را بخواهد [نیک و] پاک می دارد، و به اندازه رشته هسته خرما می ستم نمی بینند (۴۹)

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾

أنظر	كيف	يفترون	على الله	الكذب	وكفى	به	إثما	مبيناً
بنگر	چگونه	بر می بندند	بر خداوند	دروغ	و بسنده است	به آن	گناهی	آشکار

بنگر که چگونه بر خدا دروغ می بندند و این گناهی آشکار بس است (۵۰)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ

ألم تر	إلى	الذين	أوتوا	نصيباً	من	الكتب	يؤمنون	بالجبت
آیا ندیدی	به سوی	آنانی که	داده شدند	بهره‌ای	از	کتاب	ایمان می آورند	به بت

آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب - تورات - به آنها داده شده ننگریستی که به بت

وَالطَّاعُونَ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُّؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

والطاعون	و يقولون	للذين	كفروا	هؤلاء	أهدى	من	الذين ءامنوا	سبيلا
وسرکش	و می گویند	برای کسانی که	کافر شدند	اینان	رهیافته تر	از	آنانی که ایمان آورده اند	راه

و طاعوت [= طغیانگر] ایمان می آورند و درباره کافران می گویند: اینان از کسانی که ایمان دارند، رهیافته تراند (۵۱)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ

أولئك	الذين	لعنهم	اللهم	و من	يلعن	الله
اینان	کسانی که	لعنت نمود ایشان را	خداوند	و آنکه	لعنت نماید	خداوند

آنانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند

فَلَنْ يَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ

فَلَنْ يَجِدَ لَهُ	نَصِيرًا	أَمْ لَهُمْ	نَصِيبٌ	مِنَ	الْمُلْكِ	فَإِذَا	لَا يُؤْتُونَ
پس هرگز نمی یابی برای او	مددکاری	یا	بهرای	از	پادشاهی	پس آنگاه	لا یوتون

هرگز برای او یآوری نخواهی یافت (۵۲) آیا آنان را از فرمانروایی بهره ای است که در این حال

النَّاسِ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ

الناس	نقيرا	أَمْ	يَحْسُدُونَ	الناس	على	ما آتاهم	الله
مردم	نقطه پشت هسته خرمایی	یا	حسد می برند	مردم	بر	آنچه داده به ایشان	خداوند

به مردم به اندازه گودی پشت هسته خرما - یعنی اندکی - ندهند؟ (۵۳) یا به مردم برای آنچه خداوند به آنان

مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

مِنْ	فضله	فقد آتينا	آل ابراهيم	الكتاب	والحكمة	و ءاتيناهم	ملكا	عظيما
از	فضل خویش	پس همانا دادیم	خاندان ابراهیم	کتاب	و حکمت	و به ایشان دادیم	پادشاهی	بزرگ

از فضل خویش ارزانی داشته رشک می برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم (۵۴)

فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ

فمنهم	من آمن	به	و منهم	من	صد	عنه	و كفى
پس برخی از آنان	آنکه ایمان آورد	به آن	و برخی از آنان	کسی که	بازداشت	از آن	و بسنده است

پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از آنان از او روی برتافتند، و

بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا

بجهنم	سعيرا	إن	الذين	كفروا	بآياتنا	سوف	نصلبهم	نارا
جهنم	آتش افروخته	همانا	کسانی که	کفر ورزیدند	به آیات ما	بزودی	در می آوریم آنان را	آتش

[برای آنان] آتش افروخته دوزخ بس است (۵۵) کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنان را در آتشی درآوریم که

كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ

کلمه	نضجت	جلودهم	بدلنهم	جلودا	غیرها	لیذوقوا	العذاب	إن	الله
هر گاه	پخته شود	پوستهایشان	ما تبدیل کنیم	پوستهایی	جز آن	تا بچشند	عذاب	همانا	خداوند

هر گاه پوست تن شان پخته [= بریان] شود، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند، همانا خداوند

كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ

كان	عزیزا	حکیمًا	و الذین	ءامنوا	و عملوا	الصلحت	سندخلهم
هست	پیروزمند	فرزانه	و آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	به زودی ما داخل می کنیم

پیروزمند فرزانه است (۵۶) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان را

جَنَّتْ جَمْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	أبدا	لهم	فيها
به بهشت ها	روان است	از زیر آنها	نهرها	جاودان	در آن	همیشه	برای شان	در آن

به بهشت هایی در آوریم که از زیر آنها جویها روان است، برای همیشه در آن جاودانند، و در آنجا

أَزْوَاجٍ مُطَهَّرَةٍ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا

أزواج	مطهرة	و ندخلهم	ظلا ظلیلا	إن	الله	یأمرکم	أن	تؤدوا
همسران	پاکیزه	و درمی آوریم آنان را	سایه پایدار	همانا	خداوند	به شما فرمان می دهد	که	بسپارید

همسرانی پاکیزه دارند، و آنان را در سایه ای پاینده در آوریم (۵۷) همانا خداوند به شما فرمان می دهد که

الْأَمْنَتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

الأمنت	إلى	أهلها	و إذا	حکمتم	بین	الناس	أن	تحکموا
امانت ها	به	صاحبان آن	و هر گاه	داوری کردید	میان	مردم	که	داوری کنید

امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون میان مردم داوری کنید،

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا

بالعدل	إن	الله	نعما	يعظکم	به	إن الله	كان	سميعا
با شیوه عادلانه	همانا	خداوند	چه نیکو است	پند می دهد شما را	بدان	همانا خداوند	هست	شنوا

به عدل و داد داوری کنید. خدا شما را به نیکو چیزی پند می دهد. همانا خدا شنوای

بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

بصیرا	یا ایها	الذین	آمنوا	أطیعوا	الله	و أطیعوا	الرسول	و أولى الأمر
بینا	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	اطاعت کنید	خداوند	و اطاعت کنید	پیامبر	و زمامداران

بیناست (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و اولوالامر

مِنْكُمْ فَإِنْ نَنْزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ

منکم	فإن	تنازعتم	فی شیئی	فردوه	إلى الله	و	الرسول	إن
از شما	پس اگر	اختلاف کردید	در چیزی	پس برگشت دهید آن را	به خداوند	و	پیامبر	اگر

خود را [بیز] فرمان برید، پس اگر درباره چیزی [امری دینی] اختلاف کردید، آن را به خدا - کتاب خدا - و پیامبر بازگردانید، اگر

كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥١﴾ أَلَمْ تَرَ

كنتم تؤمنون	بالله	و اليوم	الآخر	ذلك	خير	و أحسن	تأويلا	ألم تر
مؤمنانید	به خداوند	و روز	بازپسین	این	بهرتر	و نیکوتر	انجام	آیا ندیدی

به خدا و روز بازپسین ایمان دارید. که این بهتر است و سرانجام آن نیکوتر (۵۱) آیا

إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ

إلى	الذين	يزعمون	أنهم	ءامنوا	بما أنزل	إليك	و ما أنزل
به سوی	آنانی که	می پندارند	که همانا آنان	ایمان آوردند	به آنچه نازل شده	به سوی تو	و آنچه نازل شده

به کسانی که گمان می کنند که به آنچه به تو فرو فرستاده شده - قرآن - و آنچه

مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ

من قبلك	يريدون	أن	يتحكموا	إلى	الطاغوت	وقد أمروا	أن
پیش از تو	می خواهند	اینکه	داوری میان خود را برند	به سوی	طاغوت، شیطان	در حالیکه امر شدند	که

پیش از تو فرستاده شده - تورات - ایمان دارند ننگریستی؟ که می خواهند داوری به طاغوت - حکام سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته اند که

يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٥٢﴾ وَإِذَا

يكفروا	به	و يريد	الشيطان	أن	يضلهم	ضلالا	بعيدا	و إذا
کافر شوند	به آن	و می خواهد	شیطان	اینکه	آنان را گمراه کند	گمراهی	دوری	و چون

به آن کافر شوند؟ و شیطان می خواهد که آنها را به گمراهی دور و دراز افکند (۵۲) و چون

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ

قيل	لهم	تعالوا	إلى	ما أنزل	الله	و إلى	الرسول	رأيت	المنافقين
گفته شود	به ایشان	بیایید	به سوی	آنچه فرو فرستاده	خداوند	و به سوی	پیامبر	می بینی	منافقان

به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر - برای داوری خواستن - بیایید منافقان را ببینی که

يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٥٣﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا

يصدون	عنك	صدودا	فكيف	إذا	أصابتهم	مصيبة	بما
رویگردان می شوند	از تو	به گونه ای سخت	پس چگونه است	آنگاه	به آنان برسد	مصیبتی	به سبب آنچه

سخت از تو رویگردان می شوند (۵۳) پس چگونه است که چون

قَدَمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

قدمت	آیدیهیم	ثم جاءوك	يحلفون	بالله	إن	أردنا	إلا
پیش فرستاده	دستهایشان	باز آنان نزد تو آیند	سوگند یاد می کنند	به خدا	که	نخواستیم	مگر

به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده مصیبتی به آنان رسد، آنگاه نزد تو آمده به خدا سوگند می خورند که ما جز

إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ

إحسانا	و توفيقا	أولئك	الذين	يعلم الله	ما	في قلوبهم	فأعرض
نیکوکاری	و هم آهنگی آوردن	آنان	کسانی که	می داند خداوند	آنچه	در دلهایشان	پس روی بگردان

نیکوویی و موافقت قصدی نداشته ایم (۶۶) اینان کسانی اند که خدا آنچه را در دلهاشان هست می داند، پس

عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٧﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

عنهم	وعظهم	وقل	لهم	في أنفسهم	قولا بليغا	و	ما أرسلنا
از ایشان	و آنان را پند ده	و بگو	برای شان	در دلهای شان	سخنی رسا و مؤثر	و	نفرستادیم

از آنها روی بگردان و پندشان ده و به آنان گفتاری رسا و مؤثر در دلهایشان بگو (۶۷) و ما

مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

من رسول	إلا	ليطاع	بإذن الله	ولو	أنهم	إذ ظلموا
هیچ پیامبری	مگر	برای آنکه اطاعت شود	به اجازه خدا	و اگر	آنان	آنگاه که ستم کردند

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به حکم خدا [از او] فرمان برده شود. و اگر آنان هنگامی که

أَنْفُسُهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا

أنفسهم	جاءوك	فاستغفروا	الله	واستغفروا	لهم	الرسول	لوجدوا
بر خودها	نزد تو می آمدند	و آمرزش می طلبیدند	خداوند	و آمرزش می طلبید	برای شان	پیامبر	البته می یافتند

بر خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای شان آمرزش می خواست، هر آینه

اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٨﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ

الله	توابا	رحيما	فلا وربك	لا يؤمنون	حتى	يحكموك
خداوند	پذیرنده توبه	مهربان	پس نه و سوگند به پروردگارت	ایمان نمی آورند	تا اینکه	ترا حکم قرار دهند

خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند (۶۸) نه، به پروردگارت سوگند [در حقیقت] ایمان نیاورند تا تو را

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ

فيما شجر	بينهم	ثم	لا يجدوا	في أنفسهم	حرجا	مما	قضيت
در اختلافی که واقع شد	میان شان	باز	نیابند	در دلهای شان	ناراحتی	از آنچه	حکم نمودی

در اختلافی که بین آنان در گرفت، داور کنند و آنگاه در دلهای خویش از آنچه داوری کرده ای هیچ تنگی و رنجشی نیابند

وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا ﴿١٥﴾ وَلَوْ أَنَا كُنْبَنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرَجُوا

و يسلموا	تسليما	ولو	أنا كتبنا	عليهم	أن	اقتلوا	أنفسكم	أواخرجوا
و تسلیم شوند	تسلیم شدنی (از روی خوشی)	و اگر	ما حکم می کردیم	برایشان	که	بکشید	خودها	یا بر آید

و به خوبی [به حکم تو] گردن نهند (۱۵) و اگر بر آنان مقرر می کردیم که خود - یکدیگر - را بکشید یا

مِنْ دِينِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا

من	دیارکم	ما فعلوه	إلا	قليل	منهم	ولو	أنهم	فعلوا
از	سرزمین تان	انجام نمی دادند آن را	مگر	اندکی	از ایشان	و اگر	این مردم	انجام می دادند

از خانه های خویش بیرون شوید، جز اندکی از آنان، آن [حکم مقرر] را انجام نمی دادند. و اگر آنان

مَا يُوعِظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَبِيئًا ﴿١٦﴾

ما	يوعظون	به	لكان	خيرا	لهم	و أشد	تبيئا
آنچه	پند داده می شوند	به آن	البته می بود	بتر	برای شان	و فزونتر	در استواری [ایمان شان]

آنچه را که به آن پند داده می شوند به کار میبستند، همانا برایشان بهتر و استوارتر بود (۱۶)

وَإِذَا لَا تَأْتِنَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا

و إذا	لا تآتينهم	من لدنا	أجرا	عظيما	و	لهدينهم	صراطا
و آنگاه	همانا می دادیم به آنان	از نزد ما	پاداشی	بزرگ	و	همانا آنان را راهنمونی کردیم	(به) راهی

و آنگاه از نزد خویش مزدی بزرگ به آنها می دادیم (۱۷) و همانا آنان را به راهی

مُسْتَقِيمًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ

مستقيما	و من	يطع	الله	و الرسول	فأولئك	مع الذين
راست	و آنکه	اطاعت نماید	خداوند	و پیامبر (را)	پس اینان	همراه کسانی اند که

راست، هدایت می نمودیم (۱۸) و هر که خدا و پیامبر را فرمان برد، پس اینان با کسانی خواهند بود که

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ

أنعم	الله	عليهم	من النبيين	و الصديقين	و الشهداء	و الصالحين	و حسن	أولئك
نعمت داده	خداوند	برایشان	از پیامبران	و راستگویان	و شهیدان	و شایستگان	و نیکوست	اینان

خداوند نعمتشان داده: از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک

رَفِيقًا ﴿١٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا

رفيقا	ذلك	الفضل	من الله	و كفى	بالله	علیما	يا أيها
همراهان	این	فضل	از سوی خداوند (است)	و بسنده است	خداوند	دانا	ای

رفیقانی هستند (۱۹) این فضل از جانب خداست و [آنکه] خداوند دانا باشد، بسنده است (۷۰) ای

الَّذِينَ آمَنُوا خَدُّوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

الذين آمنوا	خدوا	حذرکم	فانفروا	ثبات	أو	انفروا	جميعا
آنانی که ایمان آورده‌اید	برگیرید	اسلحه خود را	پس بیرون آید	گروه گروه	یا	بیرون روید	به گونه جمعی

کسانی که ایمان آورده‌اید [هنگام کارزار] سلاح و ساز و برگ خویش برگیرید و گروه گروه یا همه با هم - بیرون شوید (۷۱)

وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبْتَغَىٰ فَيَأْتِيَكُمْ بِمُصِيبَةٍ ۗ قَالِ

وإن	منكم	لمن	ليبتغن	فإن	أصابتكم	مصيبة	قال
وهمانا	از میان شما	کسی است که	کندی به خرج می‌دهد	پس اگر	برسد به شما	مصیبتی	گوید

و همانا از شما کسی هست که [در بیرون شدن] درنگ می‌کند. پس اگر به شما گزند می‌رسد گوید:

قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ

قد أنعم	الله	على	إذ	لم أكن	معهم	شهِيدا	ولئن	أصابكم
همانا نعمت بخشید	خداوند	بر من	آنگاه	نبودم	همراه‌شان	حاضر	و اگر	برسد به شما

خدا به من نیکویی کرد که با آنها همراه و حاضر نبودم (۷۲) و اگر

فَضَّلُ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ

فضل	من الله	ليقولن	كأن	لم تكن	بينكم	و بينه	مودة
غنیمتی	از سوی خداوند	البته خواهد گفت	مثل این که	نبوده	میان شما	و میان او	دوستی‌ای

از سوی خداوند به شما فزونی و بخشایشی - غنیمتی - برسد هر آینه گوید: - چنانکه گویی میان شما و او هیچ دوستی‌ای نبوده،

يَلِيَّتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

يليتي	كنت	معهم	فأفوز	فوزا	عظيما	فليقاتل	في	سبيل الله	الذين
ای کاش من	می‌بودم	همراه‌شان	پس رستگار می‌شدم	رستگاری	بزرگ	باید بجنگد	در	راه خدا	آنانی که

ای کاش با آنان می‌بودم تا به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم. پس کسانی باید در راه خدا کارزار کنند که

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۗ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

يشرون	الحياة	الدنيا	بالآخرة	و	من	يقاتل	في	سبيل الله
می‌فروشدند	زندگی	دنیا	به آخرت	و	آنکه	بجنگد	در	راه خدا

زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشدند، و هر که در راه خدا کارزار کند،

يُقَاتِلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ

فيقتل	أو	يغلب	فسوف	نؤتيه	أجرا عظيما	و ما	لكم
پس کشته شود	یا	پیروز شود	پس بزودی	خواهیم داد به او	پاداشی بزرگ	و چه شده	شما را

پس کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد (۷۴) و شما را چه شده

لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

لا تقاتلون	فی	سبیل الله	و	المستضعفين	من	الرجال	و النساء	و الولدان	الذين
نمی جنگید	در	راه خدا	و	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	آنانی که

که در راه خدا و [برای رهایی] مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

يقولون	ربنا	أخرجنا	من	هذه	القرية	الظالم	أهلها
می گویند	پروردگارا	بیرون ببر ما را	از	این	شهر	ستم پیشه	مردمش

می گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر،

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

واجعل	لنا	من	لدنك	وليا	واجعل	لنا	من	لدنك	نصيرا
و قرار ده	برای ما	از	نزد خویش	سرپرستی	و قرار ده	برای ما	از	نزد خویش	یاوری

و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و برای ما از نزد خویش یاوری بگمار، نمی جنگید؟ (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

الذين	آمنوا	يقاتلون	فی	سبیل الله	والذين	كفروا	يقاتلون	فی	سبیل
آنانی که	ایمان آوردند	می جنگند	در	راه خدا	و آنانی که	کافر شدند	می جنگند	در	راه

کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه

الطَّاغُوتِ فَاقْتُلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

الطاغوت	فقاتلوا	أولياء	الشيطان	إن	كيد	الشيطان	كان	ضعيفا
شیطان	پس بجنگید	یاران	شیطان	همانا	نیرنگ	شیطان	هست	ضعیف

طاغوت پیکار می کنند، پس با یاران شیطان بجنگید، که همانا نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است (۷۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا

ألم تر	إلى	الذين	قيل	لهم	كفوا	أيديكم	و	أقيموا
آیا ندیده ای	به	کسانی که	گفته شد	به ایشان	نگه دارید	دستهای خویش	و	بر پا دارید

آیا به کسانی ننگریستی که به آنان - پیش از فرمان جهاد - گفته شد: دستهای خویش را [از پیکار] باز دارید

الصَّلَاةَ وَأَنُؤُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ

الصلاة	و أنؤوا	الزكاة	فلما	كتب عليهم	القتال	إذا	فريق	منهم
نماز	و بدهید	زکات	و چون	واجب شد برایشان	جنگ (جهاد)	بناگاه	گروهی	از ایشان

و نماز بر پا دارید و زکات بدهید [ولی آنها اعتراض داشتند و خواستار جنگ بودند] و [ولی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بناگاه گروهی از آنان

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا

بخشون	الناس	كخشية	الله	أو	أشد	خشية	وقالوا	ربنا
می ترسند	(از) مردم	مانند ترس	خداوند	یا	سخت تر	ترس	و گفتند	پروردگارا

از مردم [= مشرکان مکه] می ترسند مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا،

لَمْ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَنَعُ

لم كتبت	علينا	القتال	لو	لا آخرتنا	إلى	أجل	قريب	قل	متاع
چرا فرض گردانیدی	بر ما	جنگ	چرا	ما را مهلت ندادی	تا	مدتی	نزدیک	بگو	بهره

چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: بهره مندی

الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾

الدنيا	قليل	والآخرة	خير	لمن اتقى	و	لا تظلمون	فتيلا
دنیا	اندک	و آخرت	بهرتر	برای آنکه بپرهیزد و ورزید	و	ستم کرده نمی شوید	به اندازه ننج هسته خرما

دنیا اندک است و آخرت برای کسی که بپرهیزد بهتر است، و [در آنجا] بر شما به اندازه رشته هسته خرما می ستم نرود (۷۷)

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ

أين ما	تكونوا	يدرككم	الموت	ولو كنتم	في بروج	مشيدة	وإن	تصيبهم
هر جایی که	باشید	شما را در می یابد	مرگ	و هر چند باشید	در برجهای	محکم	و اگر	برسد به آنان

هر کجا باشید مرگ شما را در خواهد یافت؛ و اگر چه در برجهایی استوار باشید. و اگر

حَسَنَةٌ يَقُولُوا هُدًى مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا

حسنة	يقولوا	هذه	من	عند الله	وإن	تصيبهم	سئنة	يقولوا
نیکی ای	می گویند	این	از	نزد خداوند	و اگر	به ایشان برسد	بدی	می گویند

خوبی به آنان رسد گویند: این از نزد خداست، و اگر بدی - شکست - به آنان رسد گویند:

هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ

هذه	من	عندك	قل	كل	من	عند الله	فمال	هؤلاء	القوم
این	از	نزد تو است	بگو	همه	از	نزد خداوند	پس چه شده	این	قوم

این از نزد تو است، بگو: همه از نزد خداست. پس این گروه را چه شده است که

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ

لا يكادون	يفقهون	حديثا	ما	أصابك	من حسنة	فمن الله	وما	أصابك
بر آن نیستند	(که) بفهمند	سخنی	هر چه	به تو می رسد	از نیکی	پس از جانب خداست	و آنچه	به تو می رسد

بر آن نیستند که سخنی را دریابند؟ (۷۸) هر نیکی که به تو رسد از خداست و هر

مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

من سیئه	فمن نفسک	و أرسلنک	للناس	رسولا	و کفی	بالله	شهدا
از بدی	پس از خود توست	و تو را فرستادیم	برای مردم	پیامبری	و بسنده است	خداوند	گواه

بدیی که به تو رسد از خود توست. و تو را به پیامبری، برای مردم فرستادیم، و خدا گواهی بسنده است (۷۹)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى

من	یطع	الرسول	فقد أطاع	الله	و من	تولّى
آنکه	فرمان برد	از پیامبر	همانا فرمان برده [از]	خداوند	و آنکه	رویگردان شود

هر کس از پیامبر فرمان برد به راستی خدای را فرمان برده و هر که رویگردان شود،

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ

فما أرسلنک	عليهم	حفيظا	و يقولون	طاعة	فاذا	برزوا	من	عندك
پس نفرستادیم تورا	بر ایشان	نگهبان	و می گویند	فرمانبرداریم	و چون	بیرون روند	از	نزد تو

پس ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم (۸۰) و [در حضور تو] می گویند: فرمانبرداریم، و چون از نزد تو بیرون روند،

بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ

بیت	طائفة	منهم	غيرالذی	تقول	والله	يكتب
شبانۀ تدبیر می کنند	گروهی	از ایشان	جز آنچه	می گویی	و خداوند	می نویسد

شبانۀ گروهی از آنان جز آنچه تو می گویی، تدبیر می کنند. و خدا آنچه را

مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ

ما یبیتون	فأعرض	عنهم	وتوكل	على الله	و كفى	بالله
آنچه را شبانۀ در سر می پرورند	پس روی برتاب	از آنان	و توکل کن	بر خداوند	و بسنده است	به خداوند

که شبانۀ در سر می پرورند، می نگارد. پس از آنها روی برتاب و بر خدا توکل کن، و خدا

وَكَيْلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ

و کيلا	أفلا يتذكرون	القرآن	و لوكان	من	عند	غيرالله	لوجدوا	فيه
کارساز	آیا اندیشه نمی کنند	قرآن	و اگر می بود	از	نزد	غیرخدا	حتما می یافتند	در آن

کارسازی بسنده است (۸۱) آیا در [آیات] قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می بود، قطعاً در آن

اِخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ

اختلافا	كثيرا	و إذا	جاءهم	أمر	من	الأمن	أو	الخوف
اختلافی	بسیار	و هرگاه	به آنان برسد	خبر و گزارشی	از	ایمنی	یا	بیم

اختلاف بسیاری می یافتند (۸۲) و چون به آنان خبری از ایمنی یا ترس برسد،

أَدْعُوا بِهِ ۞ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ

أدعوا به	ولو	رَدَّوهُ	إلى الرسول	و	إلى	أولى الأمر	منهم	لعلمه
فاش می‌کنند آن را	و اگر	آن را رد می‌کردند	به پیامبر	و	به	اولیای امر	از ایشان	همانا می‌دانست آن را

آن را پخش می‌کنند، و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود باز می‌گرداندند، همانا

الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۞ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

الذین	یستنبطونه	منهم	ولو	لا	فضل	الله	علیکم	و رحمته
آنانی که	استنباط می‌کنند از آن	از ایشان	و اگر	نبود	فضل	خداوند	بر شما	و رحمت او

کسانی از آنان که [حقیقت] آن [خبر] را در می‌یابند، آن را می‌دانستند. و اگر فضل خدا و بخشایش او بر شما نبود،

لَا تَبِعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۞ فَقِنِ لِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْفُفُ

لا تبعتم	الشيطان	إلا	قليلًا	فقاتل	في	سبيل	الله	لا تكلف
همانا پیروی می‌کردید	شیطان	مگر	اندکی	پس بجنگ	در	راه	خداوند	بازخواست نمی‌شوی

جز اندکی از شیطان پیروی می‌کردید (۸۳) پس در راه خدا کارزار کن،

إِلَّا لِنَفْسِكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ

إلا	نفسك	و حرض	المؤمنين	عسى	الله	أن	يكف	بأس
مگر	در مورد خودت	تشویق کن	مؤمنان	نزدیک است	خداوند	که	باز دارد	آزار و آسیب

جز عهده‌دار شخص خود نیستی، و مؤمنان را [به پیکار] برانگیز، نزدیک است که خدا آسیب

الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ۞ مَنْ يَشْفَعُ

الذین کفروا	و الله	أشد	بأسًا	و	أشد	تنکیلا	من	یشفع
آنانی که کافر شدند	و خداوند	بیشتر	قدرت	و	سختتر	کیفر	آنکه	شفاعت کند

کافران را از شما بازدارد، و خداست که توانش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است (۸۴) هر که

شَفَعَهُ حَسَنَةٌ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا ۞ وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً

شفاعة	حسنة	يكن له	نصيب	منها	و من	يشفع	شفاعة	سيئة
شفاعت	پسندیده	می‌باشد برای او	بهره‌ای	از آن	و آنکه	شفاعت کند	شفاعت	بدی

شفاعتی نیکو کند، از آن بهره‌ای دارد و آنکه شفاعتی بدو ناپسند کند

يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِّنْهَا ۞ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۞ وَإِذَا

يكن له	كفل	منها	و كان	الله	على	كل شيء	مقتدا	و إذا
می‌باشد برای او	سهمی	از آن	و هست	خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که

از آن سهمی دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست (۸۵) و هنگامی که

حَيْتُمْ بِنَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ

حیتم	بتحیه	فحیوا	بأحسن	منها	أو	ردوها	إن	الله
به شما درودی گفته شد	به سلامی	پس درودی بگویید	بهتر	از آن	یا	همان را برگردانید	همانا	خداوند

به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را باز گوید. همانا خداوند

كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿۸۶﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ

كان	على	كل شئ	حسيبا	الله	لا	إله	إلا هو	ليجمعنكم
هست	به	هر چیزی	حسابگر	خداوند	نیست	معبودی	جز او	همانا جمع می کند شما را

همواره به هر چیزی حسابرس است (۸۶) خدای یکتا، خدایی جز او نیست؛ هر آینه شما را

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿۸۷﴾ ﴿۸۷﴾ فَمَا لَكُمْ

إلى	يوم القيامة	لا ريب	فيه	و من	أصدق	من الله	حديثا	فما لكم
به سوی	روز قیامت	شکی نیست	در آن	و کیست	راستگوتر	از خداوند	در سخن	چه شده شما را

در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست، گرد می آورد، و کیست از خدا راستگوتر (۸۷) شما را چه شده است که

فِي الْمُنَافِقِينَ فَتَعَيْنَ وَاللَّهُ أَزْكَرُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا

في المنافقين	فتعين	والله	أزكرهم	بما كسبوا	أتريدون	أن تهتدوا
در مورد منافقین	دو گروه	و خداوند	سرنگونشان کرده است	به سبب آنچه کردند	آیا می خواهید	که هدایت کنید

درباره منافقان دو گروه شده‌اید، حال آنکه خدا آنها را به سبب آنچه کردند، ننگونسار کرده است؟ آیا می خواهید

مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۸۸﴾

من	أضل	الله	و من	يضل	الله	فلن تجد	له	سبيلا
کسی را که	گمراه نموده	خداوند	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس هرگز نمی یابی	برای او	راهی

کسی را که خدا [به سبب کردار بدش] گمراه کرده است، به راه آورید؟ و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای او نیابی (۸۸)

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

و دوا	لو تكفرون	كما	كفروا	فتكونون	سواء	فلا تتخذوا	منهم	أولياء
دوست داشتند	کاش کافر شوید	چنانکه	کافر شدند	پس باشید	برابر	پس نگیرید	از آنان	دوستان

دوست داشتند (آرزو کردند) که کاش شما نیز مانند آنها کافر شوید تا یکسان باشید. پس، از آنان دوستانی مگیرید

حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ

حتى	يهجروا	في	سبيل الله	فإن	تولوا	فخذوهم	واقتلوهم
تا	هجرت نمایند	در	راه خدا	پس اگر	رو برگردانیدند	پس بگیرید آنان را	و بکشید ایشان را

تا در راه خدا هجرت کنند. پس اگر [از اسلام] برگردند [و به دشمنان شما پیوندند]،

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۸۹﴾ إِلَّا

حیت	وجدتموهم	و	لا تتخذوا	منهم	ولیا	ولا	نصیرا	إلا
هر جایی	که آنان را یافتید	و	نگیرید	از ایشان	دوست	ونه	یاوری	مگر

هر جا آنان را یافتید دستگیرشان کنید و بکشیدشان، و از آنان کسی را دوست و یاور مگیرید (۸۹) مگر

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءَكُمْ

الذین	یصلون	إلی	قوم	بینکم	و بینهم	میثاق	أو	جاءکم
کسانی که	پیوند دارند	با	قومی	میان شما	و میان آنان	پیمان محکم	یا	نزد شما بیایند

آنان که به گروهی پیوندند که میان شما و ایشان پیمانی هست، یا در حالی نزد شما آیند که

حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ أَوْ يَقْتُلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

حصرت	صدورهم	أن	یقاتلوكم	أو یقاتلوا	قومهم	ولو	شاء الله
تنگ شده باشد	سینه‌های (دل‌های) آنان	که	با شما بجنگند	یا بجنگند	با قوم خویش	و اگر	می‌خواست خداوند

دل‌هایشان از آنکه با شما یا با قوم‌شان پیکار کنند به تنگ آمده باشد. و اگر خدای می‌خواست

لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقْتُلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ

لسلطهم	علیکم	فلقتلوكم	فإن	اعتزلوکم
همانا آنان را چیره می‌ساخت	بر شما	پس حتما با شما می‌جنگیدند	پس اگر	از شما کناره‌گیری نمودند

یقیناً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره‌گیری کردند

فَلَمْ يَقْتُلُوكُمْ وَالْقَوَاءَ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ

فلم یقاتلوكم	و	القوا	إلیکم	السلام	فما جعل	الله	لكم
و با شما نجنگیدند	و	افکندند	به سوی شما	صلح	پس قرار نداد	خداوند	برای شما

و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، [دیگر] خداوند شما را

عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿۹۰﴾ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ

علیهم	سبیلا	ستجدون	آخرین	یریدون	أن یأمنوکم
برایشان	راهی	به زودی خواهید یافت	گروهی دیگر	می‌خواهند	که از شما آسوده خاطر باشند

بر آنان راهی [برای پیکار] قرار نداده است (۹۰) گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما ایمن شوند

وَيَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَارِدٌ وَإِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن

و	یأمنوا	قومهم	كلما	ردوا	إلی الفتنة	أرکسوا	فيها	فإن
و	ایمن باشند	از قوم خویش	هر گاه	بازگردانده شوند	به فتنه	با سر فرو می‌روند	در آن	پس اگر

از قومشان [نیز] در امان باشند. و هر گاه به فتنه - کفر، یا پیکار و آشوب - بازگردانده شوند، در آن نگونسار گردند. پس اگر

لَمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوا هُمْ

لم يعزِلوكم	و يلقوا	إليكم	السلم	و يكفوا	أيديهم	فخذوهم
از شما کناره گیری نکردند	و [نه] افکندند	به شما	صلح	و باز نداشتند	دستهای خویش	پس بگیرد آنان را

از شما کناره گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست [از بیکار با شما] باز نداشتند. هر کجا آنان را یافتید، آنان را [به اسارت] بگیرید

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١١﴾

و اقتلوهم	حيث	تقفتموهم	و أولئكم	جعلنا	لكم	عليهم	سلطانا	مبيننا
و بکشید ایشان را	هر جایی	شما یافتید آنان را	و همینان	قرار دادیم	برای شما	برایشان	دلیلی	روشن

و آنان را بکشید. و اینان اند که برایتان بر آنان حجتی آشکار قرار داده ایم (۱۱)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً

و	ما كان	لمؤمن	أن يقتل	مؤمنا	إلا خطأ	و من	قتل	مؤمنا	خطأ
و	نسزد	برای مؤمنی	که بکشد	مؤمنی	مگر به اشتباه	و آنکه	بکشد	مؤمنی را	از روی اشتباه

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی [دیگر] را جز به اشتباه [و خطا] بکشد. و هر که مومنی را به خطا بکشد

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا

فتحرير	رقبة	مؤمنة	و دية	مسلمة	إلى أهله	إلا	أن	يصدقوا
پس آزاد کردن	بنده	مسلمانی	و دیه ای	تسلیم داده شده	به خانواده او	مگر	اینکه	ببخشد

بر اوست آزاد کردن بنده [= برده] مؤمنی و پرداخت خونبهای به خانواده او مگر آنکه ببخشد،

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ

فإن	كان	من	قوم عدو	لكم	و هو	مؤمن	فتحرير	رقبة	مؤمنة
پس اگر	بود	از	گروهی دشمن	برای شما	در حالیکه او	مسلمان	پس آزاد کردن	بنده	مسلمانی

و اگر [مقتول] مؤمنی از گروه دشمن شما بود - وارتان او کافر حربی بودند - آزاد کردن بنده مؤمنی [بس] است.

وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ

و إن	كان	من قوم	بينكم	و بينهم	ميثاق	فدية	مسلمة
و اگر	بود	از قومی	میان شما	و میان ایشان	پیمانی محکم	پس دیه ای	تسلیم کرده شده

و اگر از گروهی بود که میان شما و آنان پیمانی هست، باید به

إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعِينَ

إلى أهله	و تحرير	رقبة	مؤمنة	فمن	لم يجد	فصيام	شهرين	متابعين
به خانواده او	و آزاد کردن	بنده	مسلمانی	و آنکه	نیافت	پس روزه	دو ماه	پی در پی

خانواده او دیه ای پرداخت کند و برده مؤمنی را آزاد نماید؛ پس هر کس که [برده ای] نیافت، باید که دو ماه پیایی روزه بدارد،

تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۲﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا

توبه	من الله	و كان	الله	علیما	حکیمیا	و من	یقتل	مؤمنا
توبه‌ای	از سوی خداوند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	و آنکه	بکشد	مسلمانی

[به عنوان] توبه‌ای از جانب خداوند، و خداوند دانای فرزانه است (۱۲) و هر که مؤمنی را

مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ.

متعمدا	فجزاؤه	جهنم	خلدا	فیها	و غضب الله	علیه	و لعنه
از روی قصد	پس کیفر او	دوزخ	جاوید	در آن	و خشم نمود خداوند	بر او	و لعنتش کرد

عمداً بکشد، جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرد،

وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۱۳﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ

و أعدله	عذابا	عظیما	یأیها	الذین	ءامنوا	إذا	ضربتم
و برایش آماده نمود	عذابی	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	هنگامی که	سفر کردید

و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ

فی	سبیل الله	فتبینوا	و	لا تقولوا	لمن	ألقى	إلیکم	السلم
در	راه خدا	پس خوب رسیدگی کنید	و	نگویید	برای آنکه	افکند	به سوی شما	سلام

در راه خدا [برای کارزار] بیرون روید، نیک بررسی کنید و به آن کسی که به شما سلام - اظهار اسلام - کند، نگویید:

لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ

لست	مؤمنا	تبتغون	عرض	الحیوة الدنيا	فعدند	الله	مغانم	کثیرة
نیستی	مؤمن	می جوئید	مال و منال	زندگی دنیا	پس نزد	خداوند	غنیمتها	بسیار

تو مؤمن نیستی؛ در حالی که [با این دستاویز] متاع زندگی دنیا میجوئید [و اگر این را می‌خواهید] پس نزد خدا غنیمتهای بسیار است

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ بَلَغَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِن

كذلك	كنتم	من قبل	فمن	الله	عليکم	فتبینوا	إن
همچنین	بودید	پیش از این	پس احسان نمود	خداوند	بر شما	پس خوب تحقیق کنید	همانا

شما [نیز] پیش از این چنین بودید و خداوند بر شما [به راه نمودن به اسلام] منت نهاد، پس نیک بنگرید و واری کنید، که

اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۴﴾ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ

الله	كان	بما	تعملون	خبیرا	لا یستوی	القاعدون
خداوند	هست	به آنچه	می‌کنید	آگاه	مساوی نیست	نشستگانی که از جنگ خودداری می‌نمایند

خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۴)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

من	المؤمنين	غير	أولى الضرر	و	المجاهدون	في	سبيل الله	بأموالهم
از	مسلمانان	جز	زيان ديدگان	و	مجاهدان	در	راه خدا	با مالهايشان

مومنان خانه نشين که زيان ديده نيستند با آن مجاهداني که با مالها

وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

وأنفسهم	فضل الله	المجاهدين	بأموالهم	و أنفسهم	على	القاعدين	درجة
و جانهای شان	برتری داده خداوند	مجاهدين	با مالهايشان	و جانهايشان	بر	نشستگان	درجه ای

و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند. خداوند کسانی را که با مالها و جانهای خویش جهاد می کنند، بر خانه نشینان به مرتبتی فزونی داده است،

وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَىٰ

وكلأ	وعد	الله	الحسنى	و	فضل	الله	المجاهدين	على
و برای هر یک	و عده نمود	خداوند	نیکی	و	برتری داد	خداوند	مجاهدان	بر

و همه را خداوند وعده پاداش نیکو - بهشت - داده و خداوند مجاهدان را بر

الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

القاعدين	أجراً عظيماً	درجات	منه	و مغفرة	و رحمة	و كان	الله	غفوراً
نشستگان	پاداشی بزرگ	درجاتی	از او	و آمرزش	و رحمتی	و هست	خداوند	آمرزنده

خانه نشینان به مزدی بزرگ افزونی و برتری داده است (۹۵) درجاتی از نزد او، و آمرزش و بخشایشی و خداوند آمرزنده

رَحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا

رحيماً	إن	الذين	توفيتهم	الملائكة	ظالمين	أنفسهم	قالوا
مهربان	همانا	آنانی که	جانشان را می گیرند	فرشتگان	ستمکاران	بر خویشان	گویند

مهربان است (۹۶) همانا فرشتگان به کسانی که جانشان را می گیرند در حالی که آنان نسبت به خویش ستمکار بوده اند، گویند: [در کار دین]

فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ

فيم	كنتم	قالوا كنا	مستضعفين	في	الأرض	قالوا	ألم تكن	أرض
در چه (حالی)	شما بودید	گویند بودیم	ناتوان شمرده شدگان	در	زمین	گویند	آیا نبود	زمین

در چه [حال] بودید؟ گویند: ما در زمین ناتوان شمرده شدگان بودیم. گویند: آیا زمین

اللَّهُ وَاسِعَةٌ فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

الله	واسعة	فتهاجروا	فيها	فأولئك	ماؤنهم	جهنم	وساءت	مصيراً
خداوند	گشاده	تا هجرت گزینید	در آن	پس آنان	جایگاه شان	دوزخ	و بد	سرانجام

خدا فراخ نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد بازگشتگاهی است (۹۷)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَيْسْتَطِيعُونَ حِيلَةً

إلا	المستضعفين	من	الرجال	و النساء	و الولدان	لا يستطيعون	حيلة
مگر	بیچارگان	از	مردان	و زنان	و کودکان	نمی توانند	چاره‌ای

مگر آن مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که چاره‌ای ندارند

وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ

ولا يهتدون	سبيلا	فأولئك	عسى	الله	أن يعفو	عنهم	و كان	الله
و نمی یابند	راهی	پس آنان	امید است	خداوند	که عفو کند	از ایشان	و هست	خداوند

و راهی - برای هجرت - نمی یابند (۹۸) اینانند که امید است خداوند از آنان درگذرد، و خدا

عَفْوًا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ

عفا	غفورا	و من	يهاجر	في	سبيل الله	يجد	في	الأرض
درگذرنده	آمرزنده	و آنکه	هجرت گریند	در	راه خدا	می یابد	در	زمین

در گذرنده و آمرزگار است (۹۹) و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین

مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ

مراغما كثيرا	وسعة	و من	يخرج	من	بيته	مهاجرا	إلى الله
جایگاه‌های بسیار (امن)	و گشایشی	و آنکه	بیرون شود	از	خانه خویش	هجرت کننده	به سوی خدا

اقامتگاههای بسیار و فراخی و گشایشی یابد، و هر که از خانه خویش هجرت کنان به سوی خدا

وَرَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

و رسوله	ثم	يدركه	الموت	فقد وقع	أجره	على الله
و پیامبر او	سپس	دریابد او را	مرگ	همانا ثابت و حتمی است	پاداش او	بر خداوند

و پیامبرش بیرون آید، آنگاه مرگ او را دریابد، حقا که پاداش او بر خداوند است،

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

و كان	الله	غفورا	رحيما	و إذا	ضربتم	في الأرض	فليس	عليكم	جناح
و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	و هنگامی که	سفر نمودید	در زمین	پس نیست	بر شما	گناهی

و خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۰) و چون در زمین سفر کردید، گناهی بر شما نیست

أَنْ تَقُصُّوا مِنْ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ

أن	تقصروا	من	الصلوة	إن	خفتم	أن	يفتنكم
که	کوتاه کنید	از	نماز	اگر	ترسیدید	که	درباره شما فتنه انگیزی کنند

که نماز را کوتاه کنید. اگر بیم داشتید که

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ

الذين كفروا	إن	الكافرين	كانوا	لكم	عدوا مبينا	و إذا	كنت	فيهم
آنانی که کافر شدند	همانا	کافران	هستند	برای شما	دشمنی آشکار	و هنگامی که	بودی	در میان شان

کافران به شما گزندی رسانند، که همانا کافران برای شما دشمنی آشکارند (۱۰۱) و چون [به هنگام ترس از دشمنان] در میان ایشان بودی

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَنُفِقَنَّ مِنْكُمْ طَائِفَةٌ مَعَكُمْ وَلِيَأْخُذُوا

فأقمت	لهم	الصلوة	فلتقم	طائفة	منهم	معك	ولياخذوا
و برپاداشتی	برای شان	نماز	پس باید به ایستد	گروهی	از آنان	همراه تو	و باید بگیرند

و برای آنان نماز برپا داشتی. پس باید گروهی از آنها با تو [به نماز] ایستند؛

أَسْلِحَتْهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى

أسلحتهم	فإذا	سجدوا	فليكونوا	من ورائكم	ولتأت	طائفة	أخرى
سلاح های خویش	و هنگامی که	سجده کردند	پس باید باشند	پشت سر شما	و باید بیاید	گروهی	دیگر

و سلاح های خود را بگیرند؛ و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند]، باید پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری

لَمْ يَصِلُوا فَلْيَصِلُوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتْهُمْ

لم يصلوا	فليصلوا	معك	ولياخذوا	حذرهم	و أسلحتهم
نماز نگزارده اند	پس باید نماز گزارند	همراه تو	و باید آنان بگیرند	احتیاط خود را	و سلاح های خویش

که نماز نگزارده اند بیایند و با تو نماز گزارند و البته باید که احتیاط خود را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را بگیرند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَو تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ

و	الذين كفروا	لو تغفلون	عن أسلحتكم	و أمتعتكم	فيميلون
آرزو می کنند	آنانی که کافر شدند	کاش غفلت می ورزیدید	از سلاح های خویش	و ساز و برگ جنگی تان	پس حمله می آوردند

کافران آرزو می کنند که کاش از سلاحها و ساز و برگ خویش غافل شوید تا

عَلَيْكُمْ مِثْلَهُ وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ

عليكم	ميلة	واحدة	ولا	جناح	عليكم	إن	كان	بكم
به سوی شما	حمله	به یکبارگی	و نیست	گناهی	بر شما	اگر	باشد	در شما

یکباره بر شما بتازند. و گناهی بر شما نیست که اگر از

أَذَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ

أذى	من مطر	أو كنتم	مرضى	أن تضعوا	أسلحتكم	و خذوا	حذركم	إن
آزار و اذیتی	از باران	یا بودید	بیماران	که بنهید	سلاح های خویش	و بگیرید	احتیاط خود را	همانا

باران در رنج بوده یا بیمار باشید، سلاح های خویش بنهید ولی احتیاط خود را نگاه دارید. همانا

اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠١﴾ فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا

الله	أعد	للكافرين	عذابا	مهينا	فاذا	قضيتم	الصلوة	فاذكروا
خداوند	آماده نموده	برای کافران	عذابی	خوارکننده	پس چون	ادا نمودید	نماز	پس یاد کنید

خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است (۱۰۱) پس چون نماز - خوف - را گزاردید

اللَّهُ قَيِّمًا وَقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

الله	قيما	وقودا	و على	جنوبكم	فاذا	اطمأنتم	فأقيموا	الصلوة
خدا	ایستاده	و نشسته	و بر	پهلوی تان	و چون	آرامش یافتید	پس بگزارید	نماز

خدای را یاد کنید، ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته. و همین که آسوده خاطر شدید - در اقامتگاه - نماز را [به طور کامل] به پا دارید.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٢﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ

إن	الصلوة	كانت	على	المؤمنين	كتبا	موقوتا	ولا تهنوا	في ابتغاء
همانا	نماز	هست	بر	مؤمنان	فرض	زماندار، معین	و سست مشوید	در تعقیب کردن

که نماز بر مؤمنان، در اوقات معین فرض شده است (۱۰۲) و در جستجوی

الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْمُونًا فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُ كَمَا تَأْمُونُ وَتَرْجُونَ

القوم	إن تكونوا تأمون	فإنهم	يأمون	كما تأمون	و ترجون
قوم (دشمن)	اگر رنج می برید	پس همانا آنان	رنج می برند	چنانکه شما رنج می برید	و امید می دارید

آن گروه [کافر] سستی مکنید، اگر شما [از زخم و جراحت] دردمندید، آنان [نیز] چنانکه شما دردمند می شوید، دردمند می شوند و شما

مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٣﴾ إِنَّا

من	الله	مالا يرجون	و كان	الله	عليما	حكيما	إننا
از	خداوند	آنچه امید ندارند	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	همانا ما

چیزی را از خدا امید دارید که آنان امید ندارند (۱۰۳) و خدا دانای فرزانه است. همانا ما

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ

أنزلنا	إليك	الكتاب	بالحق	لتحكم	بين	الناس	بما أرنك	الله
فرو فرستادیم	به سوی تو	کتاب	به حق	تا حکم کنی	میان	مردم	به آنچه نشان داده به تو	خداوند

[این] کتاب را به راستی به سوی تو فرو فرستادیم تا میان مردمان به آنچه خدا تو را بنمود (آموخته) حکم کنی،

وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٤﴾ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

و	لا تكن	للخائنين	خصيما	و استغفر	الله	إن	الله	كان
و	مباش	برای خائنان	وکیل و مدافع	و آمرزش بجو	خداوند	همانا	خداوند	هست

و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش (۱۰۴) و از خدا آمرزش بخواه که خداوند

غُفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا يُجَادِلُ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

غفورا	رحیما	و لا تجادل	عن	الذین	یختانون	أنفسهم	إن	الله
آمرزنده	مهربان	و ستیزه مکن	از جانب	آنانی که	خیانت می کنند	به خودشان	همانا	خداوند

آمرزنده مهربان است (۱۰۶) و از جانب کسانی که به خود خیانت می کنند [و آن را پنهان می دارند] ستیزه (دفاع) مکن، که خداوند

لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

لا يحب	من كان	خوانا	أثیما	یستخفون	من	الناس
دوست ندارد	آنکه باشد	خیانتگر	گنهکار	پنهان می دارند [کارهای شان را]	از	مردم

کسی را که خیانتگر و گنه پیشه باشد، دوست ندارد (۱۰۷) [آنان خیانت خود را] از مردم پنهان می دارند

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا

و	لا یستخفون	من	الله	و هو	معهم	إذ یبیتون	ما
و	پنهان نمی دارند	از	خداوند	و او	همراه شان	آنگاه که شبانگاهان به چاره اندیشی می پردازند	آنچه

و از خدا پنهان نمی دارند در حالی که او با آنهاست هنگامی که به شب

لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَٰئِنتُمْ

لا یرضی	من	القول	و كان	الله	بما	یعملون	محیطا	هانتم
نمی پسندد	از	سخن	و هست	خداوند	به آنچه	می کنند	فراگیرنده	آگاه باشید شما

گفتاری را که او نمی پسندد تدبیر می نمایند و خدا بدانچه می کنند [داناتی] فراگیر است (۱۰۸) هان، اینک شما بیید

هَٰؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ

هؤلاء	جدلتم	عنهم	فی	الحيوة الدنيا	فمن	یجادل	الله
همانها هستید	جانبداری کردید	از آنان	در	زندگی دنیا	پس چه کسی	ستیزه می کند	[در برابر] خداوند

که در زندگی دنیا [در دفاع] از آنان ستیزه کردید، پس کیست که در روز رستاخیز

عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَنْ

عنهم	يوم القيامة	أم	من	یكون	عليهم	وکیلا	و من
از آنها	روز رستاخیز	یا	چه کسی	می باشد	(برای) آنان	حمایتگر، کارساز	و آنکه

[در دفاع] از آنها با خدا ستیزه کند یا کیست که کارساز آنان باشد؟ (۱۰۹) و هر کس

يَعْمَلُ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غُفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾

یعمل	سوءاً	أو یظلم	نفسه	ثم یتغفر	الله	یجد	الله	غفورا	رحیما
انجام دهد	بدیی	یا ستم کند	به خویش	باز آمرزش طلبد	خداوند	می یابد	خداوند	آمرزنده	مهربان

کار بدی کند یا به خود ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده مهربان می یابد (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ

و من	يكسب	إثما	فإنما	يكسبه	على نفسه	و كان	الله
و آنکه	مرتکب شود	گناهی	پس جز این نیست	مرتکب می شود آن را	به زیان خویش	و هست	خداوند

و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش می کند، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ رَدَّهَا بِهِ ۖ بَرِيئًا

علیما	حکیما	و من	یکسب	خطیئته	أو اثما	ثم	یرم به	بریئاً
دانا	حکیم	و آنکه	مرتکب شود	خطا	یا گناهی	باز	آن را نسبت دهد	بی گناهی

دانای فرزانه است (۱۱۱) و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود؛ سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد،

فَقَدْ أَحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۱۱۲﴾ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

فقد احتمل	بهتاناً	و إثما	مبینا	ولو لا	فضل الله	عليك	و رحمته
قطعاً بر دوش کشیده	بهتان	و گناهی	آشکار	و اگر نبود	احسان خداوند	بر تو	و مهربانی او

همانا بارِ دروغ بستن و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است (۱۱۲) و اگر فضل خدا و بخشایش او بر تو نبود،

لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

لهمت	طائفة	منهم	و	أن يضلوك	و	ما يضلون	إلا	أنفسهم
همانا در صدد بودند	گروهی	از ایشان	و	که تو را گمراه کنند	و	گمراه نمی کنند	مگر	خودها را

همانا گروهی از آنان آهنگ [آن] داشتند که تو را گمراه کنند در حالی که جز خود را گمراه نمی کنند

وَمَا يُضِلُّوكَ مِنْ شَيْءٍ ۚ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

و ما يضلوك	من شئ	و أنزل	الله	عليك	الكتاب	والحكمة	و علمك
و به تو زیان رسانیده نمی توانند	چیزی	و فرو فرستاده	خداوند	بر تو	کتاب	و حکمت	و آموزنده تورا

و هیچ زیانی به تو نمی رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد

مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾

ما	لم تكن تعلم	و كان	فضل	الله	عليك	عظيماً
آنچه	نمی دانستی	و هست	فضل	خداوند	بر تو	بزرگ

و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و فضل خدا بر تو بزرگ است.

﴿ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ

لا خير	في	كثير	من	نجاوهم	إلا	من أمر	بصدقة	أو	معرّوف
هیچ خیری نیست	در	بسیاری	از	سخنان پنهانی آنان	مگر	آنکه امر نماید	به صدقه	یا	کاری پسندیده

در بسیاری از رازگویی های آنان خیری نیست مگر [در راز گفتن] آن کس که به [دادن] صدقه ای یا به کاری نیک

أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ

یا اصلاح کردن	میان مردم	و آنکه	بکند	این [کار را]	به طلب	رضای خداوند	فسوف	نؤتیه
---------------	-----------	--------	------	--------------	--------	-------------	------	-------

یا اصلاح میان مردم فرمان دهد، و هر که برای خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۱۶﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ

أجرا	عظیما	و من	یشاقق	الرسول	من بعد	ما	تبین	له	الهدی
پاداشی	بزرگ	و آنکه	مخالفت کند	پیامبر	پس از	آنکه	روشن شده	برای او	هدایت

پاداشی بزرگ خواهیم داد (۱۱۶) و هر کس، پس از آنکه راه راست برای او پدیدار شد با پیامبر مخالفت کند،

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ

و	یتبع	غیر	سبیل المؤمنین	نوله	ماتولی	ونصله	جهنم
و	پیروی کند	جز	راه مؤمنان	او را واگذاریم	به آنچه آن را دوست می‌دارد	ومی‌اندازیمش	دوزخ

و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و او را به دوزخ درآوریم،

وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۷﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ

و	سءات	مصیرا	إن الله	لا یغفر	أن یشرك	به	و یغفر
و	بد	بازگشتگاهی	همانا خداوند	نمی‌آمرزد	که شریک آورده شود	به او	ومی‌آمرزد

و چه بازگشتگاه بدی است (۱۱۷) خداوند این [گناه] را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمرزد

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

ما دون	ذلك	لمن	یشاء	و من	یشرك	بالله	فقد ضل	ضلالا
آنچه جز	این	برای آنکه	بخواهد	و آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا گمراه شده	گمراهی

و جز آن را برای هر که خواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرک ورزد، همانا دچار گمراهی

بَعِيدًا ﴿۱۱۸﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۹﴾

بعیدا	إن يدعون	من دونه	إلا إنثا	و	إن يدعون	إلا	شیطانا	مریدا
دور و دراز	نمی‌خوانند	جز او	مگر بتهای مادینه	و	نمی‌خوانند	مگر	شیطان	سرکش

دور و درازی شده است (۱۱۸) [مشرکان] به جای او، جز بتهای مادینه را [به دعا] نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند (۱۱۹)

لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تَتَّخِذْ مِنْ عَبَادِكَ تَصِيبًا مَقْرُوضًا ﴿۱۲۰﴾ وَلَا أَضْلَنَّهُمْ

لعنة الله	وقال	لأتخذن	من	عبادك	تصيبا	مقروضا	ولا أضلنهم
لنت نموده خداوند بر او	و گفت	خواهم گرفت	از	بندگان	بهره‌ای	معین	و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد

که خدا لعنتش کرده، و [شیطان] گفته است: همانا از بندگان بهره‌ای معین خواهم گرفت (۱۲۰) و البته آنان را گمراه می‌کنم

وَلَا مَنِينَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ أذَانِ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ

و لا منینهم	و لا مرنهم	فلیبتکن	اذان	الانعام	و لا مرنهم
و آن‌ها را در آرزوهای دروغ می‌برم	و همانا به آنان امر خواهم نمود	پس بشکافند	گوشهای	چهارپایان	و به آنها دستور می‌دهم

و در دل‌شان آرزوهای باطل می‌افکنم و به آنان فرمان می‌دهم تا گوشهای چهارپایان را بشکافند، و به آنان فرمان می‌دهم

فَلْيَغْرِتْ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ

فلیغیرن	خلق الله	و من	یتخذ	الشیطن	ولیا	من دون الله	فقد خسر
تا تغییر دهند	آفرینش خدا	و آنکه	بگیرد	شیطان	دوست	بجز خداوند	پس همانا زیان نمود

تا آفرینش خداوند را دگرگون سازند. و هر کس شیطان را به جای خدا دوست گیرد، به راستی

خُسْرًا نَأْمِينًا ﴿۱۱۶﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۱۷﴾

خسرانا	مبینا	یعدهم	و یمنیهم	و ما یعدهم	الشیطن	إلا	غرورا
زیانی	آشکار	به آنان وعده می‌دهد	و آنان را در آرزوهای دروغ می‌برد	و وعده نمی‌دهد به آنان	شیطان	مگر	فریب

زیانی آشکار کرده است (۱۱۶) به آنان وعده می‌دهد و آرزو در دلشان می‌افکند، و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد (۱۱۷)

أُولَئِكَ مَاؤُهُم جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۱۸﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

أولئك	ماؤهم	جهنم	ولا یجدون	عنها	محیصا	والذین	ءامنوا	و عملوا
آنان	جایگاه‌شان	دوزخ	و نمی‌یابند	از آن	راه‌گریزی	و آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

آنان جایگاه دوزخ است و از آن هیچ‌گریزگاهی نیابند (۱۱۸) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای

الصَّالِحَاتِ سَكَنَ خَلْفَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

الصلحٰت	سندخلهم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهر	خالدین	فيها
کارهای شایسته	بزودی آنان را در خواهیم آورد	بوستانها	روان است	از	زیر آنها	نهرها	جاودانگان	در آن

شایسته کردند، به زودی آنان را به بوستانهایی درآریم که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، جاودانه

أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿۱۱۹﴾

أبدا	وعد الله	حقا	و من	أصدق	من	الله	قیلا
همیشه	و عده خداوند	راستین	و کیست	راستگوتر	از	خداوند	در سخن

و همیشه در آن باشند. و عده راست خداست و چه کسی از خدا راستگوتر است (۱۱۹)

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ

لیس	بأمانیکم	ولا أمانی	أهل الكتاب	من یعمل	سوءا	یجزیه	ولا یجد
نیست	وفق آرزوهای شما	و نه آرزوهای	اهل کتاب	آنکه انجام دهد	بدی	در برابر آن کیفر داده می‌شود	و نمی‌یابد

[پاداش و کیفر] بر وفق آرزوهای شما و [هم] اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی کند بدان کیفر داده شود،

لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

له	من دون الله	ولیا	ولا نصیرا	و من	يعمل	من	الصلحت
برای او	بجز خداوند	یار	و یاورى	و آنکه	انجام دهد	از	کارهای شایسته

و جز خدا برای خود یار و یاورى نیابد (۱۲۳) و کسانی که کارهای شایسته کنند،

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

من	ذکر	أو أنثى	و هو	مؤمن	فأولئك	يدخلون	الجنة
از	مرد	یا زن	و او	مسلمان	پس آنان	داخل می شوند	بهشت

از مرد یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند

وَلَا يُظْلَمُونَ نَبِئًا ﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ

ولا يظلمون	تقیرا	و من	أحسن	دینا	ممن	أسلم	وجهه
و ستم کرده نمی شوند	به اندازه گودی پشت هسته خرما	و کیست	نیکو تر	(از نظر) دین	از آنکه	تسلیم نمود	خود را

و به اندازه شکاف هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند (۱۲۴) و چه کسی نیک آیین تر است از آنکه خود را به

لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ۖ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ

لله	و هو	محسن	و اتبع	ملة	ابراهيم	حنيفا	و اتخذ	الله
برای خداوند	و او	نیکوکار	و پیروی کرد	ملت	ابراهیم	پاک دین	و گرفت	خداوند

خداوند تسلیم کند در حالی که نیکوکار باشد و از آیین ابراهیم حق گرای [= پاک دین] پیروی نماید؟ و خدا

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۲۵﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ

إبراهيم	خلیلا	ولله	ما	فی السموات	و ما	فی	الأرض	و كان
ابراهیم	دوست	و برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در	زمین	و هست

ابراهیم را دوست گرفت (۱۲۵) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿۱۲۶﴾ وَاسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

الله	بكل	شئى	محيطا	و يستفتونك	فى النساء	قل	الله	يفتيكم
خداوند	به هر	چیزی	فراگیرنده	و رأى تو را می پرسند	در مورد زنان	بگو	خداوند	پاسخ می دهد برای شما

و خدا به هر چیزی [به دانش] احاطه دارد (۱۲۶) و از تو درباره زنان فتوا می خواهند، بگو: خدا شما را

فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَسْمَىٰ النِّسَاءِ الَّتِي

فيهن	و ما	يتلى	عليكم	فى الكتاب	فى	يسمى	النساء	التي
در مورد آنان	و آنچه	خوانده می شود	بر شما	در کتاب	در مورد	یتیمان	زنان	آنانی که

درباره آنان فتوا می دهد؛ و [نیز درباره] آنچه در کتاب - قرآن - بر شما خوانده می شود درباره دختران پدر مرده ای که

لَا تُوْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُوْنَ أَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوَالِدَانِ

لا توتونهن	ما کتب	لهن	و ترغبون	أن	تنکحوهن	والمستضعفين	من	الولدان
به آنان نمی دهید	آنچه مقرر شده	برای شان	و می خواهید	اینکه	با آنان ازدواج کنید	و ناتوانان	از	کودکان

آنچه را بر ایشان [از ارث یا مهر و حقوقشان] نوشته - مقرر - شده نمی دهید و می خواهید آنان را به زنی بگیرید - تا اموالشان را بخورید -، و [نیز درباره] کودکان ناتوان؛

وَأَنْ تَقُوْمُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

وأن	تقوموا	لليتمى	بالقسط	و ما تفعلوا	من خير	فإن	الله	كان
اینکه	استوار باشید	برای یتیمان	به داد	و آنچه می کنید	از کار نیک	پس همانا	خداوند	هست

و اینکه درباره یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید. و هر کار نیکی که انجام می دهید، البته خداوند

بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ وَإِنْ أَمْرَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ

به	علیما	وإن	امرأة	خافت	من بعها	نشوزا	أو	إعراضا	فلا جناح
به آن	دانا	و اگر	زنی	ترسید	از شوهر خویش	سرکشی و طغیان	یا	رویگردانی	پس گناهی نیست

به آن داناست (۱۲۷) و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد باکی [و گناهی]

عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

علیها	أن یصلحا	بینهما	صلحا	والصلح	خیر	و أحضرت	الأنفس	الشح
بر هر دو	که صلح نمایند هر دو	در میان خودها	صلحی	و صلح	بهرتر	و حاضر شده	در دلها	آزمندی

بر آنها نیست که میان خود به گونه ای آشتی و سازش کنند و صلح بهتر است. و جانها را بخل و آزمندی فرا آمده؛

وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾

وإن	تحسنوا	و تتقوا	فإن	الله	كان	بما تعملون	خبیرا
و اگر	نیکی کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	خداوند	هست	به آنچه می کنید	آگاه

و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید، خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۲۸)

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ

و لن تستطیعوا	أن	تعدلوا	بین النساء	ولو	حرصتم	فلا تمیلوا	كل الميل
و هرگز نتوانید	که	مساوات کنید	میان زنان	و هر چند	حرص و ورزید	پس تمایل نورزید	یکسره به یک طرف

و هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بسیار خواستار آن باشید، پس یکسر از یکی روی مگردانید

فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا

فتذروها	كالمعلقة	وإن	تصلحوا	و تتقوا	فإن	الله	كان	غفورا
پس آن را بگذارید	مانند چیزی معلق (بلا تکلیف)	و اگر	اصلاح کنید	و پرهیزگاری نمائید	پس همانا	خداوند	هست	آمرزنده

که او (آن زن) را سرگشته [= بلا تکلیف] رها کنید، و اگر آشتی کنید و پرهیزگاری نمائید، پس همانا خداوند آمرزنده

رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ يَنْفَرَا يُعْنِ اللَّهُ كِلَا مَنِ سَعْتِهِ^ع

رحیما	وإن	یتفرقا	یعن الله	کلا	من	سعته
مهربان	و اگر	از همدیگر جدا شوند	بی نیاز می سازد خداوند	هر یک را	از	توانگری خویش

مهربان است (۱۲۹) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خدا هر دو را از گشایش خویش بی نیاز می کند،

وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^ه

و كان	الله	واسعا	حکيما	و لله	ما	فی	السّموات	و ما	فی الأرض
و هست	خداوند	گشاده رحمت	فرزانه	و برای خدا	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین

و خداوند گشایشگر فرزانه است (۱۳۰) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است،

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ^ع وَإِنْ

و لقد وصينا	الذين	أوتوا الكتاب	من قبلكم	و إياكم	أن اتقوا	الله	و إن
و همانا سفارش کردیم	آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از شما	و شما را	که بترسید	خداوند	و اگر

و همانا به کسانی که پیش از شما کتاب داده شده و به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید، و اگر

تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^ه وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا

تکفروا	فإن	لله	ما	فی السّموات	و ما	فی الأرض	و كان	الله	غنيا
کافر شوید	پس همانا	برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و هست	خداوند	بی نیاز

کافر شوید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز

حَمِيدًا ﴿١٣١﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^ه وَكَفَى بِاللَّهِ

حميدا	و	لله	ما	فی	السّموات	و ما	فی الأرض	و كفى	بالله
ستوده	و	برای خدا	آنچه	در	آسمانها	و آنچه	در زمین	و بسنده است	خداوند

ستوده است (۱۳۱) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خدا

وَكَيْلًا ﴿١٣٢﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ^ع وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾

و کيلا	إن يشأ	يذهبكم	أيها الناس	ويأت	بآخريين	و كان	الله	على ذلك	قديرا
کارساز	اگر بخواهد	شما را می برد	ای مردم	و می آورد	دیگران را	و هست	خداوند	براین [کار]	توانا

کارسازی بسنده است (۱۳۲) اگر خواهد شما را، ای مردم ببرد و مردمی دیگر آرد، و خدا بر این کار تواناست (۱۳۳)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^ع وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

من	كان يريد	ثواب الدنيا	ف عند الله	ثواب	الدنيا	والآخرة	و كان	الله	سميعا
آنکه	بخواهد	پاداش دنیا	پس نزد خداوند	پاداش	دنیا	و آخرت	و هست	خداوند	شنوا

هر که پاداش این جهان خواهد پس [بداند که] پاداش این جهان و آن جهان نزد خداست و خدا شنوای

بَصِيرًا ﴿١٣٢﴾ يَتَّيِبُهَا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا كَوْنُوا قَوَّامِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ

بصیرا	یأیها	الذین ءامنوا	کونوا	قوامین	بالقسط	شهداء لله	ولو
بینا	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	باشید	برپادارندگان	به عدالت	گواهان برای خدا	و هر چند

بیناست (۱۳۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواه باشید، و اگر چه

عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ ۖ أَوِ ٱلْوَالِدِينَ ۖ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا ۖ أَوْ فَقِيرًا ۖ فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ

علی أنفسکم	أو	الوالدین	و	الأقربین	إن یکن	غنیا	أوفقیرا	فالله	أولی
به‌زیان خودتان	یا	پدر و مادر	و	خویشاوندان	اگر باشد	ثروتمند	یا فقیر	پس خداوند	سزاوارتر

[آن گواهی] به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان [شما] باشد. [آن کس که برایش گواهی می‌دهید] اگر توانگر باشد یا درویش، خدا

بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدُوا ۚ وَإِن تَلَوْاْ أَوْ تَعْرَضُواْ

بهما	فلا	تتبعوا	الھوی	أن تعدلوا	و إن تلوا	أو تعرضوا
به آن دو	پس	پیروی نکنید	هوای نفس	که از حق بگذرید	و اگر حق را تحریف کنید	یا اعراض نمایند

به آنها سزاوارتر است. پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق عدول کنید و اگر زیان به تحریف گشایید یا روی گردانید

فَإِن لِّلّٰهِ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٣﴾ يَتَّيِبُهَا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا

فإن	اللہ	كان	بما	تعملون	خبیرا	یأیها	الذین آمنوا	ءامنوا
پس همانا	خداوند	هست	به آنچه	شما می‌کنید	آگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	ایمان آورید

پس همانا خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

بِٱللّٰهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِی نَزَلَ عَلَی رَسُوْلِهِ ۚ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِی نَزَلَ مِن قَبْلُ

بالله	و رسوله	و الکتب	الذی نزل	علی رسوله	و الکتب	الذی أنزل	من قبل
به خدا	و پیامبرش	و کتاب	آنی که فرو فرستاده	بر پیامبرش	و کتابی	آنی که فرو فرستاده	پیش از این

به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتابی که پیش از این فرو فرستاده، بگروید

وَمَن يَكْفُرْ بِٱللّٰهِ وَمَلَٰئِكَتِهِ ۖ وَكُتُبِهِ ۖ وَرُسُلِهِ ۖ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ

و من	یکفر	بالله	و ملائکته	و کتبه	و رسله	و الیوم	الآخر
و آنکه	کافر شود	به خدا	و فرشتگانش	و کتابهایش	و پیامبرانش	و روز	باز پسین

و هر که به خدای و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و به روز بازپسین کافر شود،

فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٤﴾ إِن ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ

فقد ضل	ضللا	بعیدا	إن	الذین ءامنوا	ثم کفروا	ثم	ءامنوا
پس همانا گمراه شده	گمراهی	دور و دراز	همانا	آنانی که ایمان آوردند	باز کافر شدند	باز	ایمان آوردند

[بداند که] همانا به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است (۱۳۴) در حقیقت آنان که ایمان آوردند سپس کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ زَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ

ثم کفروا	ثم	ازدادوا کفراً	لم يكن الله	ليغفر	لهم
باز کافر شدند	باز	به کفر خویش افزودند	خدای بر آن نیست	تا ببامرزد	برای شان

و باز کافر شدند و آنگاه به کفر خویش افزودند، خدای بر آن نیست که آنان را ببامرزد

وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِيرِ الْمُنْفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ

ولا ليهديهم	سبيلا	بشر	المنفقين	بأن	لهم	عذابا أليما	الذين
و نه اینکه آنان را رهنمونی کند	راهی	مژده ده	منافقان را	به اینکه	برای شان	عذابی دردناک	آنانی که

و نه اینکه راهی بدیشان بنماید ﴿۱۳۷﴾ منافقان را مژده ده که آنان را عذابی است دردناک ﴿۱۳۸﴾ آنان که

يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَغُونَ عَنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

يتخذون	الكافرين	أولياء	من دون	المؤمنين	أيبغون	عندهم	العزة	فإن
میگیرند	کافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آیا می جویند	نزدشان	عزت	پس همانا

کافران را به جای مؤمنان به دوستی می گیرند؛ آیا عزت را در نزد آنان می جویند؟ پس

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ

العزة	لله	جميعا	وقد	نزل	عليكم	في الكتاب	أن	إذا سمعتم
عزت	برای خدا	همه	و البته	فرو فرستاده	بر شما	در کتاب	که	چون شنیدید

[بدانند که] همانا عزت همه از آن خداست ﴿۱۳۹﴾ و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید

آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ

آيات الله	يكفر	بها	ويستهزأ	بها	فلا تقعدوا	معهم	حتى
آیات خداوند	انکار می شود	به آن	و ریشخند صورت می گیرد	به آن	پس منشینید	همراه شان	تا

آیات خدا انکار می شوند و مورد ریشخند قرار می گیرند. با آنان منشینید تا

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِمْ إِذْ كُنْتُمْ إِذَا مَثَلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

يخوضوا	في	حديث	غيره	إنكم	إذا	مثلهم	إن	الله
فرو روند	در	سخنی	جز آن	همانا شما	آنگاه	مانندشان	همانا	خداوند

به گفتاری دیگر پردازند، که آنگاه - اگر بنشینید - شما هم مانند آنها بید. همانا خدا

جَامِعِ الْمُنْفِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ

جامع	المنفقين	والكافرين	في جهنم	جميعا	الذين	يتربصون	بكم	فإن كان
گرد آورنده	منافقان	و کافران	در دوزخ	همگان	آنانی که	انتظار می کشند	به شما	پس اگر باشد

گرد آورنده همه منافقان و کافران در دوزخ است ﴿۱۴۰﴾ همانان که [از سر بدخواهی] مترصد شمایند. پس اگر

لَكُمْ فَتَحُ مِنْ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ

لکم	فتح	من الله	قالوا	ألم تكن	معمکم	وإن	كان	للکفرین
برای شما	پیروزی	از خداوند	گویند	آیا نبودیم	همراه شما	و اگر	باشد	برای کافران

شمارا پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر با شما نبودیم؟ و اگر کافران را

نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ

نصیب	قالوا	ألم نستحذ	عليكم	و نمنعکم	من	المؤمنین	فالله	یحکم
بهره‌ای	گویند	آیا تسلط نداشتیم	بر شما	و ما شما را منع کردیم	از	مؤمنان	و خداوند	داوری می‌کند

بهره‌ای باشد [به آنها] گویند: آیا بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [گزند] مؤمنان باز نداشتیم؟ پس خداوند

يُنْزِلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ

بینکم	يوم القيامة	و لن يجعل	الله	للکفرین	على المؤمنین	سبیلا	إن المنافقین	یخدعون
میان شما	روز قیامت	و هرگز قرار نمی‌دهد	خداوند	برای کافران	بر مؤمنان	راهی	همانا منافقان	نیرنگ می‌ورزند

در روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد، و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است (۱۴۱) بدون شک منافقان

اللَّهُ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا

الله	و هو	خادعهم	و إذا	قاموا	إلى	الصلاة	قاموا کسالی
خداوند	و او	تدبیر می‌کند در برابر نیرنگهایشان	و هنگامی که	برخیزند	به سوی	نماز	با کسالت می‌ایستند

با خدا فریبکاری می‌کنند، و حال آنکه او [به سزای فریبکاریشان] فریب دهنده آنهاست؛ و چون به نماز برخیزند با کسالت برخیزند،

يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ

یراءون	الناس	و	لا یذکرون	الله	إلا قلیلا	مذببین	بین	ذلک
ریا می‌کنند	مردم	و	یاد نمی‌کنند	خدا	مگر اندکی	در تردیدند	میان	این

[و] با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند (۱۴۲) میان این و آن [کفر و ایمان] سرگشته‌اند.

لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾

لا	إلى هؤلاء	ولا	إلى هؤلاء	و من	يضلل الله	فلن تجد	له	سبیلا
نه	به سوی اینان	و نه	به سوی آنان	و آنکه	خدا گمراه کند	پس هرگز نمی‌یابی	برای او	راهی

نه با اینان [مؤمنان] اند و نه با آنان [کافران]. و هر که را خدا گمراه کند هرگز راهی برای [نجات] او نیابی (۱۴۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أْتَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا

یایها	الذین ءامنوا	لا تتخذوا	الکفرین	أولیاء	من دون	المؤمنین	أتریدون	أن تجعلوا
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	مگیرید	کافران	دوستان	به جای	مؤمنان	آیا می‌خواهید	که بگردانید

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان دوست مگیرید. آیا می‌خواهید

لَهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ

لله	عليكم	سلطانا	مبينا	إن	المنفقين	في	الدرك الأسفل	من
برای خدا	بر شما	حجتی	روشن	همانا	منافقان	در	پایین ترین درجه	از

برای خدا به زیان خودتان حجتی آشکار قرار دهید؟ (١٤٤) همانا منافقان در فروترین درجات

النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

النار	ولن تجد	لهم	نصيرا	إلا	الذين تابوا	و أصلحوا	واعتصموا
آتش	و هرگز نمی یابی	برای شان	مددکاری	مگر	آنانی که توبه کردند	و اصلاح نمودند	و چنگ زدند

دوزخند و هرگز برای آنها یاوری نیابی (١٤٥) مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند

بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

بالله	و أخلصوا	دينهم	لله	فأولئك	مع المؤمنين	و سوف	يؤتي الله	المؤمنين
به خداوند	و خالص ساختند	دین شان را	برای خدا	پس آنان	همراه مؤمنان	و بزودی	خداوند می دهد	مؤمنان

و به (رسمان) خدا تمسک جستند و دین خود را خالص برای خدا گردانیدند. که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و به زودی خداوند مؤمنان را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

أجرا عظيما	ما يفعل	الله	بعذابكم	إن شكرتم	و ءامنتم	و كان	الله	شاكرا	علیما
پاداشی بزرگ	چه می کند	خداوند	به عذاب شما	اگر سپاسگزارید	و ایمان آوردید	و هست	خداوند	قدرشناس	دانا

پاداشی بزرگ خواهد بخشید (١٤٦) خدای را با عذاب شما چه کار، اگر سپاس بدارید و ایمان آوردید؟ و خداوند همواره سپاس پذیر [=حق شناس] داناست (١٤٧)

جزء ششم

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ

لا يحب	الله	الجهر	بالسوء	من القول	إلا	من	ظلم
دوست ندارد	خداوند	بانگ برداشتن	به بدی	از گفتار	مگر	آنکه	موردستم قرار گرفته باشد

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از جانب] کسی که ستم دیده باشد،

وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ خَفَوْهُ أَوْ تَعَفَّوْا عَنْ

و كان	الله	سميعا	علیما	إن تبدوا	خیرا	أوتخفوه	أوتعفوا	عن
و هست	خداوند	شنوا	دانا	اگر آشکار کنید	نیکی ای	پا پنهانش دارید	یا درگذرید	از

و خدا شنوای داناست (١٤٨) اگر کاری نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از

سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

سوء	فإن	الله	كان	عفوًا	قدیرا	إن	الذين	يكفرون
بدی	پس همانا	خداوند	هست	درگذرنده	توانا	همانا	آنانی که	کافر می شوند

بدی [دیگران] درگذرید، پس [بدانید که] خداوند درگذرنده تواناست (١٤٩) همانا آنان که

يَا لَهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ

بالله	و رسله	و يريدون	أن	يفرقوا	بين	الله	و رسله	و يقولون
به خدا	و پیامبرانش	و می خواهند	که	جدایی اندازند	میان	خدا	و پیامبرانش	و می گویند

به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند. و می گویند:

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ

نؤمن	ببعض	و نکفر	ببعض	و	یریدون	أن	یتخذوا	بین ذلك
ایمان می آوریم	به برخی	و کافر می شویم	به برخی	و	می خواهند	که	بگیرند	میان این [دو]

به برخی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند در این میان

سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾

سبیلا	أولئك	هم	الکفرون	حقا	و اعتدنا	للکفرین	عذابا	مهینا
راهی	همین مردم	آنان	کافران	یقینا	و آماده کردیم	برای کافران	عذابی	خوارکننده

راهی برای خود برگزینند (۱۵۰) اینان اند که به راستی کافراند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم (۱۵۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ

و	الذین ءامنوا	بالله	و رسله	و لم یفرقوا	بین	أحد	منهم	أولئك
و	آنانی که ایمان آوردند	به خدا	و پیامبرانش	و جدایی نیفکندند	میان	هیچ یک	از ایشان	آنان

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند و میان هیچ یک از ایشان جدایی نیفکندند، (فرق نگذارند)

سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ

سوف	يؤتيهم	أجورهم	و كان	الله	غفورا	رحيما	يسئلك	أهل الكتاب
بزودی	می دهد به آنان	پادشاهایشان	و هست	خداوند	آمرزنده	مهربان	از تو می پرسد	اهل کتاب

خداوند به زودی پادشاهای آنان را به آنان خواهد داد، و خدا آمرزگار مهربان است (۱۵۲) اهل کتاب از تو می خواهند

أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ

أن	تنزل	عليهم	كتبا	من	السماء	فقد سألوا	موسى	أكبر
که	فرو فرستی	برایشان	کتابی	از	آسمان	پس همانا پرسیدند	موسى	بزرگتر

که کتابی از آسمان بر آنان فرو آری. همانا از موسی بزرگتر

مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ

من ذلك	فقالوا	أرنا	الله	جهره	فأخذتهم	الصعقة	بظلمهم	ثم
از این	و گفتند	نشان ده به ما	خداوند	آشکارا	پس گرفت آنان را	صاعقه	به سبب ستمشان	باز

از این خواستند که گفتند: خدای را آشکارا به ما بنما، پس صاعقه آنان را به سبب [گستاخی و] ستمشان گرفت. آنگاه

اتَّخَذُوا الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ

اتخذوا	العجل	من بعد	ما	جاءتهم	البینت	فعفونا	عن ذلك
گرفتند [پرستیدند]	گوساله	پس از	آنکه	بر ایشان آمد	دلایل روشن	پس عفو نمودیم	از این

گوساله را پس از آنکه نشانه‌های روشن برایشان آمده بود، [به خدایی] گرفتند و ما از آن [گناه] درگذشتیم

وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ

و اتینا	موسی	سلطانا	مبینا	و رفعنا	فوقهم	الطور	بمیثاقهم	وقلنا	لهم
و دادیم	موسی	دلیلی	روشن	و برافراشتیم	بالای شان	طور	به موجب پیمان شان	و گفتیم	به ایشان

و به موسی حاجتی آشکار بخشیدیم (۱۵۳) و کوه طور را به سبب پیمان‌شان بالای سرشان برافراشتیم و به آنان گفتیم:

ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا

ادخلوا	الباب	سجدا	وقلنا	لهم	لا تعدوا	فی	السبت	و أخذنا
داخل شوید	دروازه	سجده کنان	و گفتیم	به ایشان	تجاوز مکنید	در	شنبه	و گرفتیم

سجده کنان از در درآیید و [نیز] به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز مکنید

مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾ فِيمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ

منهم	میثقا	غلیظا	فیما	نقضهم	میثاقهم	و کفرهم	بآیات	الله
از آنان	پیمانی	استوار	پس به سبب	شکستن شان	پیمان مؤکدشان	و کفرشان	به آیات	خداوند

و از ایشان پیمانی سخت و استوار گرفتیم (۱۵۴) پس به سبب پیمان شکنی شان و کفرشان به آیات خدا

وَقَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا

و قتلهم	الأنبياء	بغیر حق	وقولهم	قلوبنا	غلف	بل	طبع الله	عليها
و کشتن شان	پیامبران	به ناحق	و سخن شان	دل‌های ما	بسته، غلاف	بلکه	مهر نهاد خداوند	بر آن

و کشتن شان پیامبران را به ناحق و گفتارشان که دل‌های مان در غلاف [و پوشش] است. بلکه خداوند

بِكْفَرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ

بکفرهم	فلا يؤمنون	إلا	قلیلا	و بکفرهم	وقولهم	علی	مریم
به سبب کفرشان	پس ایمان نمی آورند	مگر	اندکی	و به سبب کفرشان	و سخن شان	بر	مریم

به سبب کفرشان، بر دل‌هایشان مهر نهاد و از این رو، جز اندکی ایمان نمی آورند (۱۵۵) و [نیز] به سزای کفرشان و آن

بِهَتَانَا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

بهتاننا	عظیما	وقولهم	إنا	قتلنا	المسیح	عیسی	ابن مریم	رسول الله
بهتانی	بزرگ	و سخن شان	همانا ما	کشتیم	مسیح	عیسی	پسر مریم	پیامبر خدا

تهمت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۶) و این سخن شان که ما مسیح پسر مریم، پیامبر

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ

و ما قتلوه	و ما صلبوه	ولكن	شبه	لهم	وإن	الذين اختلفوا	فيه
و نکشتند او را	و به دارش نزدند	ولیکن	مشبه شد	بر ایشان	و همانا	آنانی که اختلاف کردند	در آن

خدا را کشتیم، و حال آنکه او را نکشتند و نه بردار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشبه شد و آنان که درباره او اختلاف کردند،

لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ

لفی شک	منه	مالهم	به	من علم	إلا	اتباع	الظن
البته در شک اند	از آن	نیست برای شان	به آن	دانشی	مگر	پیروی کردن	گمان

هر آینه از آن در شکند؛ آنان را بدان (به حال او) هیچ دانشی نیست مگر پیروی از گمان،

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

و	ما قتلوه	یقینا	بل	رفعه	الله	إليه
و	نکشتند او را	به طور یقین	بلکه	بالا برد او را	خداوند	به سوی خویش

و یقیناً او را نکشتند (۱۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود برداشت،

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ

و	كان	الله	عزیزا	حکیمًا	وإن	من	أهل الكتاب	إلا	ليؤمنن	به
و	هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه	و نیست	از	اهل کتاب	مگر	البته ایمان می آورد	به او

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۵۸) و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه

قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا ﴿١٥٩﴾ فَيُظْلَمُونَ

قبل	موته	و يوم القيامة	يكون	عليهم	شهِدًا	فَيُظْلَمُونَ
پیش از	مرگش	و روز قیامت	می باشد	بر ایشان	گواه	پس به سبب ستمی

پیش از مرگ خویش به او ایمان می آورد و [عیسی] در روز رستاخیز بر [ایمان] آنان گواه خواهد بود (۱۵۹) پس به سزای ستمی که

الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ

الذين هادوا	حرمانا	عليهم	طيبات	أحلت	لهم	و بصدهم
آنانی که یهودی شدند	حرام نمودیم	بر آنان	پاکیزه ها	حلال شده بود	برای شان	و به بازداشتن شان

یهودیان کردند و به سبب باز داشتن شان [بسیاری از مردم را] از راه خدا، چیزهای پاکیزه ای را که برای آنان حلال شده بود حرام کردیم (۱۶۰)

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ

عن	سبيل الله	كثيرا	و	أخذهم	الربوا	و	قدنہوا	عنه
از	راه خدا	بسیار	و	گرفتن شان	ربا (سود)	و	همانا نهی شده بودند	از آن

و به سبب ربا گرفتن شان و حال آنکه از آن نهی شده بودند

وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۶۱﴾

وَأَكْلِهِمْ	أَمْوَالِ	النَّاسِ	بِالْبَاطِلِ	وَأَعْتَدْنَا	لِلْكَافِرِينَ	مِنْهُمْ	عَذَابًا	أَلِيمًا
و خوردنشان	مالهای	مردم	به ناحق	و آماده کردیم	برای کافران	از ایشان	عذابی	دردناک

و [نیز] خوردنشان مالهای مردم را به ناروا؛ و برای کافرانشان عذابی دردناک آماده کرده ایم (۱۶۱)

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا

لَكِنَّ	الرَّاْسِخُونَ	فِي الْعِلْمِ	مِنْهُمْ	و	الْمُؤْمِنُونَ	يُؤْمِنُونَ	بِمَا
لیکن	الراسخون	در علم	از ایشان	و	مؤمنان	ایمان می آورند	به آنچه

ولی از میان آنان استواران در دانش و مؤمنانی که به آنچه

أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ

أُنزِلَ	إِلَيْكَ	وَمَا	أُنزِلَ	مِنْ قَبْلِكَ	وَالْمُقِيمِينَ	الصَّلَاةَ	وَالْمُؤْتُونَ
فرو فرستاده شده	به سوی تو	و آنچه	نازل شده	پیش از تو	و بر پادارندگان	نماز	و دهندگان

بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند، و [بویژه] بر پادارندگان نماز و پرداخت کنندگان

الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا

الزَّكَاةَ	وَالْمُؤْمِنُونَ	بِاللَّهِ	و	الْيَوْمِ الْآخِرِ	أُولَئِكَ	سَنُؤْتِيهِمْ	أَجْرًا
زکات	و ایمان دارندگان	به خدا	و	روز بازپسین	آنان	بزودی خواهیم داد	به ایشان پاداشی

زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین، بزودی به ایشان پاداشی

عَظِيمًا ﴿۱۶۲﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّنَ

عَظِيمًا	إِنَّا	أَوْحَيْنَا	إِلَيْكَ	كَمَا	أَوْحَيْنَا	إِلَى	نُوحٍ	وَالنَّبِيِّنَ
بزرگ	همانا ما	وحی فرستادیم	به سوی تو	چنانکه	وحی نمودیم	به سوی	نوح	و پیامبران

بزرگ خواهیم داد (۱۶۲) ما به تو وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبران

مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى

مِنْ بَعْدِهِ	وَأَوْحَيْنَا	إِلَى	إِبْرَاهِيمَ	وَإِسْمَاعِيلَ	وَإِسْحَاقَ	وَيَعْقُوبَ	وَالْأَسْبَاطِ	وَعِيسَى
پس از او	و وحی فرستادیم	به	ابراهیم	و اسماعیل	و اسحاق	و یعقوب	و نوادگان	و عیسی

پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی

وَأَيُّوبَ وَيُوشُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۶۳﴾ وَرُسُلًا

وَأَيُّوبَ	وَيُوشُفَ	وَهَارُونَ	وَسُلَيْمَانَ	وَأَتَيْنَا	دَاوُدَ	زَبُورًا	وَرُسُلًا
و ایوب	و یونس	و هارون	و سلیمان	و دادیم	داود	زبور	و پیامبرانی

و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی کردیم و به داود زبور دادیم (۱۶۳) و پیامبرانی [فرستادیم]

قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ^٤

قد قصصناهم	عليك	من قبل	و رسلا	لم نقصصهم	عليك
همانا داستان شان را بازگفته ایم	بر تو	از پیش	و پیامبرانی	ما داستان شان را نگفته بودیم	بر تو

که سرگذشت ایشان را پیش از این بر تو گفته ایم و پیامبرانی که داستان شان را بر تو نگفته ایم،

وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ

و کلم	الله	موسی	تکلیما	رسلا	مبشرین	و	منذرين	لتلا يكون
و سخن زد	خداوند	موسی	سخن گفتی [تیکو]	پیامبرانی	مژده دهندگان	و	بیم دهندگان	تا نباشد

و خدا با موسی [بی میانجی] سخن گفت (١٦٤) پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده، تا

لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

للناس	على	الله	حجة	بعد الرسل	و كان	الله	عزيزا	حكيما
برای مردم	بر	خداوند	دلیلی	پس از پیامبران	و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه

مردم را پس از [فرستادن] پیامبران، بر خدا حجتی نباشد، و خداوند پیروزمند فرزانه است (١٦٥)

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ عَنِ اللَّهِ يُشْهِدِي مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ^ط

لكن	الله	يشهد	بما	أنزل	إليك	أنزله	بعلمه
لیکن	خداوند	گواهی می دهد	به آنچه	نازل شده	به سوی تو	نازل نموده آن را	به علم خود

لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می دهد، آن را به علم خود نازل نموده،

وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا

و الملائكة	يشهدون	و كفى	بالله	شهيذا	إن	الذين	كفروا	وصدوا
و فرشتگان	گواهی می دهند	و بسنده است	خداوند	گواه	همانا	آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند

و فرشتگان نیز گواهی می دهند و خداوند گواهی بسنده است (١٦٦) بی تردید، کسانی که کافر شدند و [مردم را]

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا

عن	سبيل الله	قد ضلوا	ضللا	بعيدا	إن	الذين	كفروا	وظلموا
از	راه خدا	همانا گمراه شدند	گمراهی	دور	همانا	آنانی که	کافر شدند	و ستم کردند

از راه خدا باز داشتند، به راستی به گمراهی دور و درازی افتاده اند (١٦٧) همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند،

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ

لم يكن الله	ليغفر	لهم	ولا	ليهديهم	طريقا	إلا	طريق
خدای بر آن نیست	که بیامرزد	برای شان	و نه	اینکه آنان را راهنمایی کند	به راهی	مگر	راه

خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و نه آنکه آنان را به راهی هدایت کند (١٦٨) مگر راه

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾

جهنم	خالدین	فیه	أبدًا	و كان	ذلك	على الله	یسیرا
دوزخ	جاودان	در آن	همیشه	و هست	این	بر خداوند	آسان

جهنم که همیشه در آن جاویدانند و این [کار] بر خداوند آسان است (۱۶۹)

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرُّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَامِنُوا خَيْرًا لَكُمْ

يأتيها	الناس	قد جاءكم	الرسول	بالحق	من	ربكم	فامنوا	خيرا	لكم
ای	مردم	همانا نزد شما آمد	پیامبر	همراه حق	از سوی	پروردگار شما	پس ایمان بیاورید	بتر	برای شما

ای مردم، این پیامبر از جانب پروردگارتان به راستی و درستی سوی شما آمده، پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ

وإن	تکفروا	فإن	لله	ما	في السموات	و الأرض	و كان	الله
و اگر	کافر شوید	پس همانا	برای خدا است	آنچه	در آسمانها	و زمین	و هست	خداوند

و اگر کفر ورزید پس [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ يَأْهَلُ الْكِتَابِ لَا تَقْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ

علیما	حکیما	یأهل الكتاب	لا تقلوا	في دينكم	و	لا تقولوا	على	الله
دانا	فرزانه	ای اهل کتاب	غلو نکنید	در دین تان	و	مگوئید	بر	خداوند

دانای فرزانه است (۱۷۰) ای اهل کتاب، در دین خود از اندازه فراتر مروید و بر خدا

إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

إلا	الحق	إنما	المسيح	عيسى	ابن مريم	رسول	الله	و كلمته
جز	حق	جز این نیست	مسح	عیسی	پسر مریم	فرستاده	خدا	و کلمه او

جز [سخن] درست مگوئید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه اوست

الْقَهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

الْقها	إلى	مريم	و	روح	منه	فامنوا	بالله	و رسله
افکند آن را	به سوی	مریم	و	روحی	از جانب او	پس ایمان آورید	به خداوند	و پیامبرانش

که آن را به سوی مریم افکند و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبران او ایمان آورید

وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ

و	لا تقولوا	ثلاثة	انتهوا	خيرا	لكم	إنما	الله	إله واحد
و	نگوید	سه	باز ایستید	بتر	برای شما	فقط	خداوند	معبودی بگانه

و مگوئید [خدا] سه است. [از این گفته] باز ایستید که برای شما بهتر است. جز این نیست که «الله» خدایی یکتاست.

وقف لازم

سُبْحٰنَهُۥٓ اَنْ يَّكُوْنَ لَهُۥ وَلَدٌ لَّهُۥ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا

سیخه	آن	یکون	له	ولد	له	ما	فی السموات	و ما
پاکیست او را	اینکه	باشد	برای او	فرزندی	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه

پاک و منزّه است از اینکه او را فرزندی باشد. او راست آنچه در آسمانها و آنچه

فِى الْاَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿۱۷۱﴾ لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِلّٰهِ

فى الأرض	و کفی	بالله	وکیلا	لن یستنکف	المسیح	آن	یکون	عبدالله
در زمین	و بسنده است	خداوند	کارساز	هرگز ابا ندارد	مسیح	اینکه	باشد	بنده‌ای برای خدا

در زمین است و خدا کارسازى بسنده است (۱۷۱) مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد.

وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَيَسْتَكْبِرْ

ولا	الملائكة	المقربون	و من	یستنکف	عن	عبادته	و یتکبر
و نه	فرشتگان	مقربان	و آنکه	ابا ورزد	از	عبادت او	و تکبر ورزد

و فرشتگان مقرب نیز، و هر کس از پرستش او ابا داشته باشد و کبر ورزد

فَسِيحْشُرْهُمُ اِلَيْهِ جَمِيْعًا ﴿۱۷۲﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ

فسیحشروهم	إليه	جميعا	فأما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت
پس به زودی آنان را جمع می‌کند	نزد خویش	همه	پس اما	آنانی که ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته

پس همه آنها را به سوی خویش گرد خواهد آورد (۱۷۲) اما کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند

فِيْوَفِيْهِمْ اُجُوْرُهُمْ وَّزَيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِۦٓ ؕ وَاَمَّا الَّذِيْنَ اَسْتَنْكَفُوْا

فیو فیهم	أجورهم	وزیدهم	من	فضله	و أما	الذين	استنكفوا
پس تمام می‌دهد به ایشان	پادشاهایشان	و می‌افزاید به ایشان	از	فضل خویش	و اما	آنانی که	ابا ورزیدند

مزدشان را به تمام و کمال می‌دهد و به آنان از فضل خویش افزون خواهد داد. و اما کسانی که [از بندگی] ابا داشتند

وَأَسْتَكْبَرُوا۟ فَيُعَذِّبُهُمُ عَذَابًا اَلِيْمًا وَّلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ

و استکبروا	فيعذبهم	عذابا	أليما	و لا يجدون	لهم	من دون
و تکبر کردند	پس عذاب می‌کند ایشان را	عذابی	دردناک	و نمی‌یابند	برای شان	بجز

و کبر ورزیدند، آنان را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و برای خویش غیر

اللّٰهِ وَّلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۱۷۳﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهٰنٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

الله	وليا	ولا	نصيرا	يا أيها الناس	قد جاءكم	برهان	من	ربكم
خداوند	یار	و نه	یاوری	ای مردم	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از سوی	پروردگار شما

از خدا، یار و یاوری نخواهند یافت (۱۷۳) ای مردم، به راستی برایتان از [جانب] پروردگارتان برهانی آمد

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿۱۷۳﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ

و انزلنا	إلیکم	نورا	مبینا	فأما	الذین ء آمنوا	بالله	واعتصموا	به
و فرو فرستادیم	به سوی شما	نوری	آشکار	واما	آنانی که ایمان آورده اند	به خدا	و تمسک جسته اند	به او

و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم (۱۷۳) اما کسانی که به خدا ایمان آورده و به او تمسک جسته اند،

فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ

فسیدخلهم	فی رحمة	منه	و فضل	و	یهدیهم	إلیه
پس به زودی داخل می کند ایشان را	در رحمتی	از او	و فضل	و	آنان را راهنمایی می کند	به سوی خویش

به زودی آنها را در رحمتی و فضلی از جانب خود درمی آورد، و آنان را به سوی خود،

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۱۷۴﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ

صراطا	مستقیما	یستفتونک	قل	الله	یفتیکم	فی الکلاله
راهی	راست	از تو فتوا می طلبند	بگو	خداوند	به شما حکم را بیان می کند	در مورد (میراث) کلاله

به راهی راست هدایت می کند (۱۷۴) از تو درباره [کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: خداوند به شما در مورد [میراث] کلاله فتوا می دهد.

إِنْ أَمْرٌ وَأَهْلُكَ لَيْسَ لَهُ، وَلَدٌ وَلَهُ، أختٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

إن	امرؤ	هلک	لیس	له ولد	وله	أخت	فلها	نصف	ما ترک
اگر	شخصی	مرد	نیست	برای او فرزندی	و برای او	خواهری	پس برای او	نیمه	آنچه بجا گذاشته

اگر مردی که فرزندی [و پدر و مادر] ندارد بمیرد و خواهری دارد، خواهر نیمی از آنچه او به جا گذاشته می برد.

وَهُوَ بِرِثَتِهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ

و هو	بیرثها	إن	لم یکن	لها	ولد	فإن	كانتا	اثنتين
و او	از وی میراث برد	اگر	نبود	برای وی	فرزندی	پس اگر	بودند	دو تن

و او از خواهر خود اگر فرزندی نداشته باشد [به طور کامل]، ارث می برد. پس اگر دو خواهر باشند،

فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ

فلهما	الثلاثان	مما	ترک	و إن	كانوا	إخوة	رجالا	ونساء	فللذکر	مثل
پس برای آندو	دو سوم	از آنچه	بجا گذاشته	و اگر	بودند	برادران	مردان	و زنان	پس برای مرد	مانند

دو سوم میراث از آنچه [برادر] باز گذاشته می برند. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، پس بهره مرد

حِطَّ الْأَثْنَيْنِ بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضُلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۷۵﴾

حظ	الأثنین	بین	الله	لکم	أن تضلوا	والله	بكل	شیء	علیم
بهره	دو زن	بیان می کند	خداوند	برای شما	تا مبادا گمراه شوید	و خداوند	به هر	چیزی	دانا

مانند سهم دو زن است. خدا برای شما [احکام خود را] روشن بیان می کند، تا مبادا گمراه شوید. و خداوند به همه چیز داناست (۱۷۵)

۴. سورة مائده (مدنی بوده، ۱۲۰ آیه و ۱۶ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا

یا ایها	الذین ءامنوا	أوفوا	بالعقود	أحلت لكم	بهیمة	الأنعام	إلا	ما
ای	مؤمنان	وفا کنید	به عهدها	حلال شده برای شما	زبان بسته	چهارپایان	مگر	آنچه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمانها وفا کنید. [خوردن گوشت] چهارپایان، برای شما حلال گردیده، جز آنچه

يَتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرِ مَحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حَرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يُحْكِمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

یتلی	علیکم	غیر	محلّی الصید	و أنتم	حرم	إن الله	یحکم	ما یرید
خوانده می‌شود بر شما	نه	حلال شمارنده شکار	درحالیکه شما	محرمان	همانا خداوند	حکم می‌کند	آنچه می‌خواهد	

[حکمش] بر شما خوانده می‌شود، بی آنکه در حال احرام [حج یا عمره] شکار را حلال شمارید. همانا خداوند هر چه بخواهد حکم می‌کند (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا أَسْمَاءَ الْحَرَامِ وَلَا الْهُدَىٰ

یا ایها	الذین ءامنوا	لا تحلوا	شعائر الله	ولا	الاسماء الحرام	ولا	الهدى
ای	مؤمنان	حلال نشمارید	نشانه‌های خداوند	و نه	ماه حرام	و نه	آنچه برای کعبه نیاز برده می‌شود (قربانی)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر خدا [مناسک حج] را مشکنید، و نه ماه حرام و نه قربانی بی نشان

وَالْأَقْلَابِ وَلَا أَمْثِلُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ

ولا	الاقلاب	ولا	امثیل	البيت الحرام	یبتغون	فضلا	من ربهم
و نه	قربانی های طوق دار	و نه	قصدکنندگان	خانه خدا (کعبه شریف)	آنان می‌طلبند	فضلی	از سوی پروردگارشان

و نه قربانیهای گردنبنند دار و نه آنان را که آهنگ بیت الحرام کرده‌اند که فضل

وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ

و رضوانا	و إذا	حللتم	فاصطادوا	و	لا یجرمنکم	شنان	قوم	أن
و خشنودی	و آنگاه که	از احرام بیرون آمدید	پس شکار کنید	و	برای شما انگیزه نشود	دشمنی	قومی	که

و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند. و چون از احرام بیرون آمدید شکار توانید کرد و دشمنی با قومی که

صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

صدوکم	عن	المسجد	الحرام	أن تعتدوا	و تعاونا	على البر	و التقوى
بازداشتند شما را	از	مسجد	الحرام	که تجاوز کنید	و با هم همکاری کنید	بر نیکوکاری	و پرهیزگاری

از مسجد الحرام بازتان داشتند، شما را بر آن ندارد که از اندازه در گذرید. و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید،

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱﴾

ولا تعاونوا	على	الإثم	والعدوان	واتقوا الله	إن الله	شديد	العقاب
و باهم همکاری نکنید	بر	گناه	و تجاوز	و از خدا بترسید	همانا خداوند	سخت	عقوبت

و یکدیگر را به گناهکاری و ستم بر دیگران یار مپاشید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است (۲۱)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

حرمت	علیکم	المیته	و الدم	و لحم الخنزیر	و ما	أهل	لغير الله	به
حرام قرار داده شد	بر شما	حیوان مرده	و خون	و گوشت خوک	و آنچه	یاد کرده شده باشد	جز خداوند	بر آن

بر شما حرام شد مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام کشتنش] نام غیر خدا بر آن برده شده

وَالْمُنْخَفِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا

و	المخنقة	و الموقوذة	و المتردية	و النطيحة	و ما
و	خفه کرده شده	و آنچه به زجر کشته شده باشد	و آنچه از بالا افتاده مرده باشد	و آنچه با شاخ زدن مرده باشد	و آنچه

و آنچه خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و مرده و با شاخ زدن مرده و آنچه

أَكَلَ السَّبْعِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ

أكل	السبع	إلا ما	ذكيتم	و ما	ذبح	على النصب	و أن
خورده باشند	درندگان	مگر آنچه	آنان را ذبح کردید	و آنچه	سر بریده شده باشد	روی بتها	و اینکه

درندگان خورده باشند، مگر آنچه [پیش از مردن] به کشتن آن برسید، و آنچه در برابر بتان سر بریده شده، و اینکه

تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ لِذِكْرِكُمْ فَنُفِقَ الْيَوْمَ يَيْسَ

تستقسما	بالأزلام	ذلكم	فسق	اليوم	ييس
تقسیم کنید [گوشت آن را]	بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی	[تمام] این [کار]ها	گناه	امروز	ناامید شده

[گوشت حیوان را] به تیرهای قرعه بخش کنید، اینها همه بیرون شدن از فرمان [حق] است. امروز

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

الذين كفروا	من	دينكم	فلا تخشوهم	واخشون	اليوم	أكملت	لكم
کافران	از	دین شما	پس از آنان نترسید	و از من بترسید	امروز	کامل نمودم	برای شما

کسانی که کافر شدند از [پیروزی بر] دین شما ناامید شدند. بنابراین، از آنها مترسید و تنها از من بترسید. امروز

دِينِكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ

دينكم	و اتممت	عليكم	نعمتي	ورضيت	لكم	الإسلام	دينا	فمن
دین شما	و تمام کردم	بر شما	نعمت خویش	و پسندیدم	برای شما	اسلام	(بعنوان) دین	پس آنکه

دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر که

أَضْطَرَّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲﴾

اضطر	فی	مخصصة	غیر	متجانف	لا یتم	فإن الله	غفور	رحیم
ناگزیر شود	در	گرسنگی	که	مایل نباشد	به سوی گناه	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

در حال گرسنگی [به خوردن گوشت‌های منع شده] ناچار شود، بی آنکه متمایل به گناه باشد، بدون شک خداوند آمرزنده مهربان است (۲)

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُّ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا

یستلونک	ماذا	أحل	لهم	قل	أحل	لكم	الطيبات	و ما
از تو می پرسند	چه چیز	حلال شده	برای شان	بگو	حلال شده	برای شما	چیزهای پاکیزه	و آنچه

از تو می پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است؛ و [نیز] آنچه

عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ

علمتم	من	الجوارح	مکلبین	تعلمونهن	مما	علمکم
آموخته باشید	از	جانوران	سگان یا حیوانات	تعلیم دیده	به آنان می آموزید	آموخته برای شما

از [شکار] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه

اللَّهِ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

الله	فكلوا	مما	أمسكن	عليكم	واذكروا	اسم	الله	عليه
خداوند	پس بخورید	از آنچه	گرفتند	برای شما	و یاد کنید	نام	خداوند	بر آن

خدا برای تان آموخته، به آنها می آموزید. پس از شکاری که برای شما گرفته و نگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را [هنگام فرستادن حیوان] بر آن یاد کنید،

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

واتقوا	الله	إن	الله	سريع	الحساب	اليوم	أحل	لكم الطيبات
و بترسید	(از) خداوند	همانا	خداوند	زود	حسابرس	امروز	حلال شده	برای شما چیزهای پاکیزه

و از خدا بترسید که همانا خداوند زودشمار است (۴) امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ

و	طعام	الذين	أوتوا	الكتب	حل	لكم	و طعامكم	حل	لهم
و	طعام	آنانی که	داده شدند	کتاب	حلال	برای شما	و طعام شما	حلال	برای شان

و طعام کسانی که به آنان کتاب داده شده برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال است.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

و المحصنات	من	المؤمنات	و المحصنات	من	الذين	أوتوا	الكتب	من قبلكم
و زنان پاکدامن	از	زنان مؤمن	و زنان پاکدامن	از	آنانی که	داده شدند	کتاب	پیش از شما

و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده،

إِذَاءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ

هرگاه	اذا	عائیتموهن	أجورهن	محصنین	غیر مسفحین	ولا متخذی	أخدان	و من
		به آنان داده باشید	مهرهای شان	عفت جویان	نه زناکاران	و نه گیرندگان	دوست نهانی	و آنکه

هرگاه مهرهای شان را بدهید در حالی که پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده [به پنهانی]. و هر آن کس که

يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥﴾ يَتَأْتِيهَا

یکفر	بالایمان	فقد حبط	عمله	و هو	فی الآخرة	من	الخرین	یأتیها
کافر شود	به ایمان	پس همانا تباه شده	عمل او	و او	در آخرت	از	زیانکاران	ای

به [ارکان] ایمان کفر ورزد، به راستی عملش تباه شده است و او در آخرت از زیانکاران است (۵) ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

الذین ءامنوا	إذا	قمتم	إلى الصلوة	فاغسلوا	وجوهكم	وأيديكم	إلى	المرافق
مؤمنان	هرگاه	برخواستید	به سوی نماز	پس بشوید	رویهای خود	و دستهای خویش	تا	آرنجها

کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخیزید رویها و دستهایتان را تا آرنجها بشوید

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا

وامسحوا	برءوسكم	و أرجلكم	إلى	الكعبين	وإن	كنتم	جنباً
و مسح کنید	بر سرهای خود	و پایهای خود	تا	دو قوزک پا	و اگر	بودید	جنب (ناپاک)

و سرهایتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک (بجلک) [بشوید]. و اگر جنب بودید

فَأَطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ

فأطهروا	وإن	كنتم	مرضی	أو	على	سفر	أو	جاء
پس خود را خوب پاک کنید	و اگر	بودید	بیماران	یا	بر (در)	سفر	یا	آمد

خود را پاک سازید [غسل کنید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا

أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا

أحد	منكم	من الغائط	أولمستم	النساء	فلم تجدوا	ماء	فتيمموا	صعيدا
یکی	از شما	از قضای حاجت	یا نزدیکی کردید	زنان	و نیافتید	آبی	پس قصد کنید	خاک

یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کردید و آبی نیافتید پس آهنگ خاکی

طَيِّبًا فَاَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ

طيباً	فامسحوا	بوجوهكم	وأيديكم	منه	ما يريد	الله	ليجعل	عليكم
پاک	پس مسح کنید	به رویهای خود	و دستهای خود	از آن	نمی خواهد	خداوند	تا بگرداند	بر شما

پاک کنید و [از آن خاک] رویها و دستهایتان را مسح کنید. خداوند نمی خواهد بر شما

مَنْ حَرَجَ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

من حرج	ولكن	یرید	لیطهرکم	ولیتم	نعمته	علیکم
دشواری	ولیکن	می خواهد	تا شما را پاک کند	و اینکه تمام کند	نعمت خویش	بر شما

دشواری ای قرار دهد بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ

لعلکم	تشکرون	و اذکروا	نعمه الله	علیکم	و میثاقه	الذی	و اثقکم
تا باشد شما	شکرگزاری کنید	و یاد کنید	نعمت خدا	بر خودتان	و پیمان مؤکد او	آنکه	باشما پیمان بست

باشد که سپاس گزارید (۶) و بیاد آرید نعمت خدا را بر خودتان و پیمانی را که با شما استوار کرد

إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

به	إذ قلتم	سمعنا	و أطعنا	و اتقوا الله	إن	الله	علیم	بذات
به آن	آنگاه که گفتید	شنیدیم	و اطاعت کردیم	و بترسید از خداوند	همانا	خداوند	دانا	به راز

آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمان بردیم. و از خدا پروا کنید که خدا به راز

الضُّدُورِ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

الصدور	يا أيها	الذین ءامنوا	کونوا	قوامین	لله	شهداء	بالقسط	ولا یجرمنکم
دلها	ای	مؤمنان	باشید	بر پا دارندگان	برای خدا	گواهان	به عدل	و واندارد شما را

[دلها] آگاه است (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا [به حق گفتن] بر پا بوده، گواهان به عدل و داد باشید.

شَتَّانٍ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

شنان	قوم	علی	ألا تعدلوا	إعدلوا	هو	أقرب	للتقوى	و اتقوا
دشمنی	گروهی	بر	اینکه عدالت نکنید	عدالت کنید	آن	نزدیکتر	به تقوی	و بترسید

و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

الله	إن الله	خبیر	بما	تعملون	وعد	الله	الذین ءامنوا
خداوند	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	انجام می دهید	و عده نمود	خداوند	آنانی که ایمان آوردند

و از خداوند پروا دارید که خدا بدانچه می کنید آگاه است (۸) خداوند به کسانی که ایمان آورده.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

و عملوا	الصلحٰت	لهم	مغفرة	و أجر	عظیم	والذین کفروا	و کذبوا
و انجام دادند	کارهای شایسته	برای شان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ	و آنانی که کافر شدند	و دروغ انگاشتند

و کارهای شایسته کرده اند، نوید داده است که آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۹) و کسانی که کافر شدند

بَيَّأَيْنَا أَوْلِيَّكَ أَصْحَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

بئانتنا	اولئك	اصحاب الجحيم	يايها	الذين ءامنوا	اذكروا	نعمت	الله	عليكم
آيات ما را	آنان	دوزخيان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	بیاد آورید	نعمت	خدا	بر شما

و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان اند (١٠) ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خویش یاد کنید

إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ

إذ هم	قوم	أن	يبسطوا	إليكم	أيديهم	فكف	أيديهم
آنگاه اراده نمود	گروهی	که	دراز کنند	به سوی شما	دستهای شان	پس بازداشت	دستهایشان

آنگاه که گروهی قصد آن کردند که به سوی شما دست بگشایند و او دستهای آنها را

عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ

عنكم	واتقوا	الله	و على	الله	فليتوكل	المؤمنون	ولقد
از شما	و بترسید	(از) خداوند	و بر	خداوند	پس باید توکل کنند	دارندگان ایمان	و همانا

از شما بازداشت، و از خدا پروا کنید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (١١) و همانا

أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ

أخذ الله	ميثاق	بنی اسرائیل	و بعثنا	منهم	اثني عشر	نقيبا	وقال	الله
گرفت خداوند	پیمان	بنی اسرائیل	و برانگیختیم	از آنان	دوازده	نماینده (رئیس)	و گفت	خداوند

خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده سردار بر انگیختیم، و خداوند گفت:

إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي

إني	مَعَكُمْ	لئن	أقمتم	الصلوة	و آتيتم	الزكاة	و ءامنتم	برسلي
همانا من	همراه شما	اگر چنانچه	برپا داشتید	نماز	و دادید	زکات	و ایمان آوردید	به پیامبرانم

من با شما، اگر نماز برپا داشتید و زکات را پرداختید و به پیامبرانم ایمان آوردید

وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

و عززتموهم	و أقرضتم	الله	قرضا	حسنا	لأكفرن	عنكم	سَيِّئَاتِكُمْ
و آنان را یاری دادید	و وام دادید	خداوند	وام	نیکیی	همانا می زدایم	از شما	گناهان شما

و ایشان را یاری دادید و به [بندگان] خداوند قرض الحسنه دادید، همانا گناهان شما را از شما می زدایم

وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ

و لأدخلكم	جنت	تجری	من	تحتها	الأنهار	فمن	كفر
و البته شما را داخل می نمایم	بوستانهایی	روان است	از	زیر آنها	جویها	پس آنکه	کافر شد

و شما را به بهشتهایی درمی آورم که از زیر [درختان] آنها جویها روان است. پس هر که

بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾ فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ

بعد ذلك	منكم	فقد ضل	سواء السبیل	قبما	نقضهم	میثاقهم
پس از این	از شما	پس همانا گم کرده	راه راست	پس به سبب	شکستن شان	پیمان شان

از شما از این پس کافر شود، به راستی راه راست را گم کرده است (۱۲) پس به سبب شکستن پیمان شان

لَعْنَتُهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

لعنهم	و	جعلنا	قلوبهم	قسيّة	يحرّفون	الكلم
بر آنان لعنت کردیم	و	گردانیدیم	دلهايشان	سخت	تحريف می کنند	سخنان [خدا را]

آنان را لعنت کردیم و دلهاشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را

عَنْ مَوَاضِعِهِ ۚ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ

عن مواضعه	ونسوا	حظا	مما	ذكروا به	ولا تزال	تطلع
از جایگاههایش	و فراموش کردند	[بخشی] بزرگ	از آنچه	بدان پند داده شدند	و همیشه	اطلاع می یابی

از جایگاههای آن تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند فراموش کردند و تو همواره

عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ ۚ إِنَّ اللَّهَ

على خائنة	منهم	إلا	قليلًا	منهم	فأعف	عنهم	واصفح	إن الله
بر خیانتی	از سوی شان	مگر	اندکی	از آنان	پس عفو کن	از ایشان	و درگذر	همانا خداوند

بر خیانتی از آنان آگاه می شوی مگر اندکی از ایشان. پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن. همانا خداوند

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّنَا أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ

يحب	المحسنين	و من	الذين قالوا	إنا	نصري	أخذنا	ميثاقهم
دوست می دارد	نیکوکاران	و از	آنانی که گفتند	همانا ما	مسیحی	گرفتیم	پیمان شان

نیکوکاران را دوست می دارد (۱۳) و از کسانی که گفتند، ما نصرانی هستیم، از آنان پیمان گرفتیم،

فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

فنسوا	حظا	مما	ذكروا به	فأغرینا	بينهم	العداوة	والبغضاء
پس فراموش کردند	[بخشی] بزرگی	از آنچه	پند داده شدند به آن	پس ما افکندیم	میان شان	دشمنی	و کینه

و آنگاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس

إِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۴﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

إلى	يوم القيامة	و سوف	ينبئهم	الله	بما كانوا	يصنعون	يا أهل الكتاب
تا	روز قیامت	و بزودی	خبر می دهد ایشان را	خداوند	از آنچه	می کردند	ای اهل کتاب

تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و بزودی خدا آنان را از آنچه می کردند، آگاه خواهد ساخت (۱۴) ای اهل کتاب،

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ

قد جاءكم	رسولنا	بیان	لکم	کثیرا	مما	کنتم تخفون	من الکتب
همانا به سوی شما آمد	پیامبر ما	بیان می کند	برای شما	بسیاری	از آنچه	نهان می داشتید	از کتاب

پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه را که از کتاب پنهان می کردید برای شما بیان می کند

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

و يعفوا	عن كثير	قد جاءكم	من الله	نور	و	كتب
و در می گذرد	از بسیاری	همانا آمد برای شما	از سوی خداوند	نوری	و	کتابی

و از [کوتاهی های] بسیاری در می گذرد. به راستی برای شما از سوی خدا نوری [پیامبر ص] و کتابی

مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ

مبین	یهدی	به	الله	من اتبع	رضوانه	سبل	السلام
روشن، روشنگر	رهمنونی می کند	با آن	خداوند	آنکه پیروی کند	رضای او	راهها	سلامتی، نجات

روشنگر آمده است (۱۵) که خداوند به وسیله آن هر که را که از رضای او پیروی می کنند، به راههای سلامت و نجات راه می نماید

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى

ويخرجهم	من	الظلمات	إلى النور	بإذنه	ويهديهم	إلى
و آنان را بیرون می کند	از	تاریکیها	به سوی روشنی	به فرمان خویش	و رهمنونی می کند آنان را	بسوی

و آنان را به خواست خود از تاریکیها به روشنایی بیرون می آرد و آنان را به

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ

صراط	مستقیم	لقد كفر	الذين قالوا	إن الله	هو المسيح	بن مريم	قل
راه	راست	همانا کافر شدند	آنانی که گفتند	همانا خدا	همان مسیح	پسر مريم	بگو

راه راست هدایت می نماید (۱۶) همانا کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مريم است کافر شدند. بگو:

فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

فمن	يملك	من الله	شيئا	إن أراد	أن يهلك	المسيح	ابن مريم
پس چه کسی	می تواند	از سوی خداوند	چیزی	اگر بخواهد	که هلاک کند	مسیح	پسر مريم

اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مريم و مادرش و هر که در زمین است،

وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

و أمه	و من	في	الارض	جميعا	و لله	ملك	السموات
و مادرش را	و آنکه	در	زمین	همه	و برای خداست	پادشاهی	آسمانها

همه را نابود کند چه کسی در برابر خدا توانایی دارد [که خدای را از آن باز دارد]؟ و خدای راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

و الأرض	و ما	بینهما	یخلق	ما یشاء	و الله	علی	کل شیء	قدیر
و زمین	و آنچه	میان ایندو	می آفریند	آنچه بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا

و زمین و آنچه میان آنهاست، هر چه بخواهد می آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۷)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرِيُّ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

و قالت	اليهود	و النصری	نحن	أبنؤا	الله	و أحباؤه	قل	فلم
و گفتند	یهودیان	و مسیحیان	ما	پسران	خدا	و دوستان او	بگو	پس چرا

و یهودان و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اویم. بگو: پس چرا

يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

يعذبكم	بذنوبكم	بل	أنتم	بشر	ممن	خلق
عذاب می کند شما را	به سبب گناهانتان	بلکه	شما	بشر	از آنانی که	آفرید

شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می کند؟! [چنین نیست] بلکه شما هم بشری هستید از آنچه آفریده است.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

يفغر	لمن	يشاء	و يعذب	من يشاء	ولله	السماوات
می آمرزد	برای آنکه	می خواهد	و عذاب می کند	آنکه را او بخواهد	و برای خداست	آسمانها

هر که را خواهد می آمرزد و هر که را خواهد عذاب می کند؛ و خدا راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

و الأرض	و ما	بینهما	و إليه	المصير	يا أهل الكتاب	قد جاءكم	رسولنا
و زمین	و آنچه	میان آندو	و به سوی اوست	بازگشت	ای اهل کتاب	همانا به سوی شما آمد	پیامبر ما

و زمین و آنچه میان آنهاست و بازگشت به سوی اوست (۱۸) ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمد

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا

يبين	لكم	علی	فترة	من	الرسل	أن	تقولوا
بیان می کند	برای شما	بر (پس از)	گسستن سلسله	از	پیامبران	که [مبادا]	بگوئید

که در دوران گسستگی [آمدن] پیامبران، [حق را] برای شما روشن بیان می کند تا نگویید

مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

ما جاءنا	من	بشير	ولا	نذير	فقد جاءكم	بشير	ونذير
نیامد به سوی ما	کدام	مژده دهنده ای	و نه	بیم دهنده ای	و همانا نزد شما آمد	مژده دهنده ای	و بیم دهنده ای

ما را نویدرسان و بیم دهنده ای نیامد. همانا مژده دهنده و بیم کننده ای به سوی شما آمد،

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۱﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ

و الله	علی	کل شیئی	قدیر	و إذ	قال	موسی	لقومه	يقوم
و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	و هنگامی که	گفت	موسی	برای قومش	ای قوم من

و خدا بر هر چیزی تواناست (۱۱) و [یاد کن] آنگاه که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من،

اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم

اذكروا	نعمة الله	عليكم	اذ	جعل	فيكم	انبياء	وجعلكم
بیاد آورید	نعمت خدا	بر خویش	آنگاه	پدید آورد	در میان شما	پیامبران	و گردانید شما را

نعمت خدا را بر خود یاد کنید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را

ملوكا و ما لكم ما لم يؤت احدكم من الغلمين يقيم

ملوكا	و ما لكم	ما	لم يؤت	احدا	من	الغلمين	يقيم
پادشاهان	و به شما داد	آنچه	نداد	به هیچکس	از	جهانیان	ای قوم من

پادشاهان گردانید و به شما چیزی داد که به هیچ یک از مردم جهان نداد (۲۰) ای قوم من،

ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم ولا تردوا على اذ بارك

ادخلوا	الارض المقدسة	التي	كتب الله	لكم	ولا تردوا	على	اذ بارك
داخل شوید	سرزمین مقدسی	که	مقرر داشت خداوند	برای شما	و پشت مگردانید	بر	عقب خویش

به سرزمین مقدسی که خداوند [ورود به آن را] برای شما نوشته، - مقرر داشته - است در آید و [از ترس جباران] عقبگرد مکنید

فنتقلبو اخصرين ﴿۲۱﴾ قالوا يموسى ان فيها قوما جبارين و ان لان ندخلها

فنتقلبو	اخصرين	قالوا	يموسى	ان فيها	قوما	جبارين	و ان	لان ندخلها
ورنه می گردید	زیانکاران	گفتند	ای موسی	همانا دران	قومی	زورمندان	و همانا ما	هرگز به آن داخل نمی شویم

که زیانکار خواهید شد (۲۱) گفتند: ای موسی، همانا در آنجا گروهی زورمندانند و ما هرگز وارد آن نشویم

حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا داخلون ﴿۲۲﴾ قال

حتى	يخرجوا	منها	فان	يخرجوا	منها	فانا	داخلون	قال
تا	بیرون شوند	از آن	و اگر	بیرون شوند	از آن	پس ما	به آن داخل می شویم	گفت

تا از آنجا بیرون روند؛ پس اگر از آنجا بیرون روند، ما وارد خواهیم شد (۲۲)

رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا

رجلان	من الذين	يخافون	انعم الله	عليهما	ادخلوا	عليهم	الباب	فاذا
دو مرد	از آنانی که	می ترسیدند	نعمت داده بود خداوند	به آن دو	داخل شوید	بر ایشان	دروازه	که اگر

دو مرد از آنان که [از خدا] می ترسیدند و خداوند بر آنان نعمت ارزانی داشته بود گفتند: بر آنان از راه دروازه در آید، و هنگامی که

دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا

دخلمتوه	فانكم	غلبون	و على الله	فتوكلوا	ان كنتم	مؤمنين	قالوا
از آن داخل شدید	پس همانا شما	چیره شوندگان	و بر خداوند	پس توکل کنید	اگر هستید	مؤمنان	گفتند

از آن، در آمدید پیروز خواهید شد. و اگر ایمان دارید پس [باید که] بر خدا توکل کنید (۲۳) گفتند:

يَحْمُسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبِ أَنتَ

یموسی	إنا	لن ندخلها	أبدا	ماداموا	فيها	فاذهب	أنت
ای موسی	همانا ما	هرگز به آن داخل نمی شویم	به هیچ صورت	تا آندم که آنان باشند	در آن	پس برو	تو

ای موسی، تا آنان در آنجا باشند، ما هرگز در آن [سرزمین] در نیاییم، پس تو

وَرَبُّكَ فَفَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي

و ربك	فقاتلا	إنا	ههنا	قعدون	قال	رب	إني
و پروردگارت	پس بجنگید	همانا ما	در اینجا	نشستگانیم	گفت	ای پروردگارم	همانا من

و پروردگارت بروید و [با آنها] جنگ کنید که ما همین جا نشستیم ایم (۲۴) گفت: پروردگارا، من

لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

لا املك	إلا نفسي	و أخى	فافرق	بيننا	و بين	القوم	الفسقين	قال
در اختیار ندارم	جز خویش را	و برادرم	پس جدایی افکن	میان ما	و میان	قوم	نافرمان	گفت

جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و این گروه نافرمان جدایی افکن (۲۵) [خداوند به موسی] فرمود:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ

فإنها	محرمه	عليهم	أربعين	سنة	يتيهون	في الأرض	فلا تأس
پس همانا آن	حرام کرده شده	بر ایشان	چهل	سال	سرگردان می گردند	در زمین	پس اندوهگین مباش

[و رود به] آن [سرزمین مقدس] چهل سال بر آنان حرام شد [و] در این زمین سرگردان باشند، پس تو

عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾ * وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا

على القوم	الفسقين	واتل	عليهم	نبأ	ابنى آدم	بالحق	إذ قربا	قربانا
بر قوم	نافرمان	و بخوان	بر آنان	خبر	دو پسر آدم	به درستی	هنگامی که هر دو پیش کردند	قربانی ای

بر گروه نافرمانان اندوه مخور (۲۶) * و داستانی دو پسر آدم [هابیل و قابیل] را بر آنان به درستی بخوان که چون قربانی کردند

فَنَقَّبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُنْقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ

فتقبل	من	أحدهما	ولم يتقبل	من الآخر	قال	لأقتلنك	قال
پس پذیرفته شد	از	یکی از ایشان	و پذیرفته نشد	از دیگری	گفت	حتماً تو را می کشم	گفت

از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: بیگمان تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لِنَ بَسَطَتَ إِلَى يَدِكَ

جز این نیست	می پذیرد	خداوند	از	پرهیزگاران	لتن	بسطت	بسی	یدک
جز این نیست	می پذیرد	خداوند	از	پرهیزگاران	همانا اگر	دراز کنی	به سوی من	دستت را

جز این نیست که خدا از پرهیزگاران می پذیرد (۲۷) اگر تو دست خویش به سوی من دراز کنی

لِنَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ

تا مرا بکشی	نیستم من	درازکننده	دستم را	به سوی تو	تا تو را بکشم	همانا من	می ترسم	خداوند
تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. زیرا من از خداوند،	نیستم من	درازکننده	دستم را	به سوی تو	تا تو را بکشم	همانا من	می ترسم	خداوند

تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. زیرا من از خداوند،

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِيَأْتِي وَإِنَّمِكَ فَتَكُونَ مِن

رب	الغلمین	ینی	أرید	أن تبوء	بیاثمی	وإنمك	فتكون	من
پروردگار	جهانیان	همانا من	می خواهم	که بازگردی	باگناه من	وگناه خویش	پس باشی	از

پروردگار جهانیان می ترسم (۲۸) من می خواهم تو باگناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، تا از

أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ

أصحاب النار	و ذلك	جزاؤ	الظلمين	فطوعت	له	نفسه	قتل	أخيه
اهل آتش	و این	کیفر	ستمکاران	پس آراست	برای او	نفس [سرکش] او	کشتن	برادرش

دوزخیان باشی، و این است سزای ستمکاران (۲۹) پس نفس [آماره] او کشتن برادرش را برایش بیاراست،

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ

فقتله	فأصبح	من	الخاسرين	فبعث	الله	غرابا	يبحث	في الأرض
پس کشت او را	سپس گردید	از	زیانکاران	پس برانگیخت	خداوند	زاغی	می کاوید	در زمین

و وی را کشت و از زیانکاران گشت (۳۰) آنگاه خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می کاوید

لِيرِيَهُ، كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَبُولْتَىٰ أُعْجِزْتُ أَنْ أَكُونَ

ليريه	كيف	يواري	سوءة	أخيه	قال	يبولتَىٰ	أعجزت	أن أكون
تا برای او بنمایاند	چگونه	پنهان سازد	نمش	برادرش	گفت	ای وای بر من	آیا ناتوان شدم	که باشم

تا به وی بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: ای وای بر من، آیا من عاجزم که

مِثْلَ هَذَا الغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

مثل	هذا	الغراب	فأواري	سوءة	أخي	فأصبح	من	الندمين
مانند	این	زاغ	و پنهان کنم	نمش	برادرم	پس گردید	از	پشیمانان

مانند این زاغ باشم تا پیکر برادرم را پنهان کنم؟ آنگاه از پشیمانان گشت (۳۱)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ

مَنْ أَجْلِ ذَلِكَ	کتبنا	علی	بنی اسرائیل	أنه	من قتل	نفسا	بغیر نفس
از این روی	مقرر داشتیم	بر	بنی اسرائیل	که	آنکه بکشد	کسی را	بدون کسی

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر که کسی را بکشد بی آنکه کسی را کشته

أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا

أَوْ فَسَادٍ	فِي الْأَرْضِ	فَكَأَنَّمَا	قَتَلَ	النَّاسَ	جَمِيعًا	و مَنْ	أَحْيَاهَا
یا از روی فساد	در زمین	پس چنان است که گویی	کشته	مردم	همه	و کسی که	زنده اش کند

یا در زمین تباهی کرده باشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر که کسی را زنده کند (سبب زندگانی کسی شود)

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ

كَأَنَّمَا	أَحْيَا	النَّاسَ	جَمِيعًا	و	لَقَدْ جَاءَتْهُمْ	رُسُلُنَا	بِالْبَيِّنَاتِ	ثُمَّ
پس گویا	زنده کرده	مردم	همه	و	و همانا آمد نزدشان	پیامبران ما	با دلایل روشن	باز

چنان است که همه مردم را زنده کرده است. و همانا پیامبران ما با نشانه‌های روشن به سوی آنان آمدند، سپس

إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ

إِنَّ	كَثِيرًا	مِنْهُمْ	بَعْدَ ذَلِكَ	فِي الْأَرْضِ	لَمُسْرِفُونَ	﴿٣٢﴾	إِنَّمَا	جَزَاءُ	الَّذِينَ
همانا	بسیاری	از ایشان	پس از این	در زمین	البته از حد گذرندگان		بی گمان	کیفر	آنانی که

بسیاری از آنان در زمین زیاده روی می کنند (۳۲) همانا سزای کسانی که

يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُحَارِبُونَ	اللَّهَ	و رَسُولَهُ	و	يَسْعَوْنَ	فِي الْأَرْضِ	فَسَادًا	أَنْ يُقَتَّلُوا	أَوْ
می جنگند	(با) خدا	و پیامبر او	و	می کوشند	در زمین	فساد	که کشته شوند	یا

با خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، این است که کشته شوند یا

يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَوْ يُنْفَوْا

يُصَلَّبُوا	أَوْ	تُقَطَّعَ	أَيْدِيهِمْ	و أَرْجُلُهُمْ	مِنْ خَلْفِهِمْ	أَوْ يُنْفَوْا
به دار آویخته شوند	یا	بریده شود	دستهایشان	و پاهایشان	در خلاف جهت همدیگر	یا بیرون رانده شوند

بر دار آویخته گردند یا دستها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن

مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾

مِنَ الْأَرْضِ	ذَلِكَ	لَهُمْ	جِزْيٌ	فِي الدُّنْيَا	و لَهُمْ	فِي الْآخِرَةِ	عَذَابٌ	عَظِيمٌ
از زمین	این	برای شان	خواری	در دنیا	و برای شان	در آخرت	عذابی	بزرگ

سرزمین تبعید گردند. این در دنیا برای آنان [مایه] رسوایی است، و در آن جهان [نیز] عذابی بزرگ [در پیش] دارند (۳۳)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

إلا	الذين تابوا	من قبل	أن	تقدروا	عليهم	فاعلموا	أن	الله
مگر	آنانی که توبه کردند	پیش از	اینکه	چیره شوید	بر ایشان	پس بدانید	که	خداوند

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، و بدانید که خدا

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

غفور	رحیم	یایها	الذین آمنوا	اتقوا	الله	وابتغوا	إلیه	الوسيلة
آمرزنده	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بترسید	خداوند	و بجوید	بسوی او	وسيله

آمرزگار مهربان است (۳۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا دارید و [برای نزدیکی] به او وسیله بجوید؛

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتُ

و جاهدوا	فی	سبيله	لعلکم	تفلحون	إن	الذین کفروا	لو	أن
و جهاد کنید	در	راه او	باشد شما	رستگار شوید	همانا	آنانی که کافر شدند	اگر	همانا

و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید (۳۵) همانا کسانی که کافر شدند اگر

لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ

لهم	ما	فی الأرض	جمیعا	و مثله	معه	لیفتدوا	به
برایشان	آنچه	در زمین	همه	و مانند آن	همراهش	تا عوض دهند	آن را

همه آنچه را که در زمین است و همچند آن را می‌داشتند تا خود را با آن

مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيدُونَ

من عذاب	یوم القیامة	ما تقبل	منهم	و لهم	عذاب	ألیم	یریدون
از عذاب	روز قیامت	پذیرفته نمی‌شود	از آنان	و برایشان	عذابی	دردناک	می‌خواهند

از عذاب رستاخیز باز خرید، از آنها پذیرفته نشود و آنان راست عذابی دردناک (۳۶) می‌خواهند

أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخْرَجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ

أن	یخرجوا	من	النار	و ما	هم	بمخرجین	منها	و	لهم
که	بیرون آیند	از	آتش	و نیستند	آنان	بیرون شوندگان	از آن	و	برایشان

که از آتش دوزخ بیرون آیند و حال آنکه از آن بیرون آمدنی نیستند، و آنان راست

عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا

عذاب	مقیم	والسارق	والسارقة	فاقطعوا	أیدیها	جزاء	بما کسبا
عذابی	همیشگی	و مرد دزد	و زن دزد	پس ببرید (قطع کنید)	دست هر دو را	کیفر	به سبب آنچه آنان کردند

عذابی پاینده (۳۷) و دستان مرد دزد و زن دزد، را به کیفر عملی که کرده‌اند، ببرید.

نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾ فَمَنْ تَابَ

نکالا	من الله	و الله	عزیز	حکیم	فمن	تاب
پند و عبرت، کيفر	از سوی خداوند	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	پس آنکه	توبه نمود

کيفری است از سوی خدا، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۳۸) پس هر که

مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

من بعد	ظلمه	و أصلح	فإن	الله	يتوب عليه	إن	الله	غفور
پس از	ستم خویش	و اصلاح کرد	پس همانا	خداوند	می بخشد بر او	همانا	خداوند	آمرزنده

پس از ستمش توبه کند و کار خود را به صلاح آورد، خدا [به رحمت خویش] بر او باز می گردد و توبه اش را می پذیرد که خدا آمرزگار

رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ

رحيم	ألم تعلم	أن	الله	له	ملك	السموات	و الأرض	يعذب
مهربان	آیا ندانسته ای	که	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	عذاب می کند

مهربان است (۳۹) آیا ندانسته ای که خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین.

مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾ يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ

من يشاء	و يغفر	لمن يشاء	و الله	على	كل شيء	قدير	يا أيها	الرسول
آنکه را بخواهد	و می آمرزد	برای آنکه بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	ای	پیامبر

آن را که بخواهد عذاب می کند و آن را که بخواهد می آمرزد و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۰) ای پیامبر،

لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْتَرْعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ

لا يحزنك	الذين	يسارعون	في الكفر	من	الذين	قالوا	آمننا	بأفواههم
غمگینت نسازد	آنانی که	شتاب می نمایند	در کفر	از	آنانی که	گفتند	ایمان آوردیم	به زیانشان

کسانی که در کفر می شتابند تو را اندوهگین نسازند. [چه] از آنان که به دهان خویش می گویند: ایمان آوردیم

وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَاسْمَعُونَ لِلْكَذِبِ

و	لم تؤمن	قلوبهم	و من	الذين	هادوا	و اسمعون	للکذب
و	ایمان نیاورده	دلهايشان	و از	آنانی که	یهودی شدند	گوش دهندگان	به سخن دروغ

و حال آنکه دلهايشان ایمان نیاورده است و [چه] از آنانکه یهودی شدند، سخت شنوندگانند برای سخن دروغ (آن را باور کرده اند)

سَمِعُونَ لِقَوْمٍ لَقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكُمْ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ

سمعون	لقوم	آخرين	لم يأتوك	يحرفون	الكلم	من بعد	مواضعه
گوش کنندگان (جاسوسان)	برای قوم	دیگر	پیش تو نیامده اند	تغییر می دهند	کلمات	پس از	جایهايش

و برای گروهی دیگر که نزد تو نیامده اند، خبرچینی [= جاسوسی] می نمایند. کلمات را از جاهای خود دگرگون می کنند

يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ

می‌گویند	اگر داده شدید	این	پس آنرا بگیرید	و اگر	این به شما داده نشد	فاحذروا	و من
----------	---------------	-----	----------------	-------	---------------------	---------	------

[و] می‌گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد، بپذیرید و اگر داده نشد، [از غیر آن] پرهیز کنید. و هر که

يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ، فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ أَلِيهِكَ

یرد الله	فتنته	فلن تملك	له	من	الله	شیئا	أولئك
خداوند بخواهد	گمراه کردنش را	پس تو هرگز اختیاری نداری	برای او	از	خداوند	چیزی	آنان

خدا فتنة - گمراهی یا رسوایی یا هلاکت - او را خواهد، هرگز برای او در برابر خدا [برای دفع آن فتنه] کاری نتوانی کرد. آنان

الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَرَىٰ

الذین	لم یرد	الله	أن	یطهر	قلوبهم	لهم	فی الدنیا	خری
کسانی اند که	نخواستند	خداوند	اینکه	پاکیزه کند	دلهاشان	برای شان	در دنیا	خواری

کسانی اند که خداوند نخواسته است که دلهاشان را پاک کند، آنان را در این دنیا رسوایی

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾ سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلْسُّحْتِ

ولهم	فی	الأخرة	عذاب	عظیم	سمعون	للكذب	أكلون	للسحت
و برای شان	در	آخرت	عذابی	بزرگ	گوش کنندگان	به سخن دروغ	خورندگان بسیار	حرام

و در آن جهان عذابی است بزرگ (۴۱) شنوا و پذیرای دروغ هستند و خورندگان [مال] حرام اند

فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ

فإن	جاءوك	فاحكم	بينهم	أو	أعرض	عنهم	و إن	تعرض
پس اگر	نزد تو آمدند	پس داوری کن	میان شان	یا	رویگردان	از آنان	و اگر	رویگردانی

پس اگر نزد تو آیند، میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان، و اگر از

عَنْهُمْ فَكَانَ يَضْرُوكَ شَيْئًا وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ

عنهم	فلن	يضروك	شيئا	و إن	حكمت	فاحكم	بينهم
از ایشان	پس هرگز	زیان نمی‌رسانند به تو	چیزی را	و اگر	داوری کردی	پس حکم کن	میان شان

آنان روی بگردانی هرگز زبانی به تو نتوانند رسانند و اگر داوری کنی

بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۴۲﴾ وَكَيْفَ يُحْكِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّورَةُ

بالقسط	إن الله	يحب	المقسطين	وكيف	يحكمونك	و عندهم	التوراة
به عدالت	همانا خداوند	دوست می‌دارد	عادلان	و چگونه	حکم می‌گردانند تو را	و نزدشان	تورات

به عدل میانشان حکم کن. زیرا خداوند دادگران را دوست دارد (۴۲) و چگونه تو را به داوری برمی‌گزینند و حال آنکه تورات در نزد آنان است

فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ

فِيهَا	حُكْمُ اللَّهِ	ثُمَّ	يَتَوَلَّوْنَ	مِنْ بَعْدِ	ذَلِكَ	وَمَا	أُولَئِكَ
در آن	حکم خداوند	باز	روی می گردانند	پس از	این	و نیست	آنان

که حکم خدا در آن است و آنگاه پس از آن [که تو موافق آن کتاب حکم کردی] روی می گردانند، و آنان

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا

بِالْمُؤْمِنِينَ	إِنَّا	أَنْزَلْنَا	التَّوْرَةَ	فِيهَا	هُدًى	و نُورٌ	يَحْكُمُ	بِهَا
بالمؤمنان	إنا	انزلنا	التوراة	فِيهَا	هدایت	و روشنی	حکم می کند	به وسیله آن

مؤمن نیستند (٤٣) ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور بود:

التَّيِّبُونَ الَّذِينَ آسَلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا

التَّيِّبُونَ	الَّذِينَ آسَلَمُوا	لِلَّذِينَ هَادُوا	وَالرَّبَّانِيُّونَ	وَالْأَحْبَارُ	بِمَا
پيامبران	آنانی که فرمانبردار بودند	برای آنانی که	یهودی شدند	و الهیون و علمای یهود	به سبب آنکه

پيامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، با آن برای کسانی که یهودی شدند حکم می کنند و [همچنین] عالمان ربانی و احبار، به آنچه

أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّكَاسَ وَآخِشُونَ

أَسْتَحْفِظُوا	مِنْ كِتَابِ اللَّهِ	وَكَانُوا	عَلَيْهِ	شُهَدَاءَ	فَلَا تَخْشَوُا	النَّكَاسَ	وَآخِشُونَ
نگهبان قرار داده شدند	از کتاب خدا	و بودند	بر او	گواهان	پس نترسید	(از) مردم	و از من بترسید

که نگاهداشت کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم مترسید و از من بترسید

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَآيِنِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و	لَا تَشْتَرُوا	بِعَآيِنِي	ثَمَنًا	قَلِيلًا	و مَنْ	لَمْ يَحْكَمْ	بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
و	مستانید	در عوض آیات من	بهای	اندک	و آنکه	حکم نکند	به آنچه فرو فرستاده خداوند

و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید. و هر که بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ

فَأُولَئِكَ	هُمُ الْكَافِرُونَ	وَكَبْنَا	عَلَيْهِمْ	فِيهَا	أَنَّ	النَّفْسَ	بِالنَّفْسِ
پس آن گروه	همینان کافران	و مقرر کردیم	بر آنان	در آن	اینکه	جان	در عوض جان

پس آنان خود کافراند (٤٤) و در آن [تورات] بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان

وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ

وَالْعَيْنَ	بِالْعَيْنِ	وَالْأَنْفَ	بِالْأَنْفِ	وَالْأُذُنَ	بِالْأُذُنِ	وَالسِّنَّ	بِالسِّنِّ	وَالْجُرُوحَ
و چشم	در عوض چشم	و بینی	در بدل بینی	و گوش	در برابر گوش	و دندان	در عوض دندان	و زخمها

و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و زخمها را [به برابرش]

قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ

قصاص	فمن	تصدق	به	فهو	کفارة	له	و من	لم يحکم
عوض	پس آنکه	عفو کند	آن را	پس آن	کفاره است	برای او	و آنکه	حکم نکند

قصاص است، و هر که آن [قصاص] را ببخشد، این کفاره‌ای برای [گناهان] اوست. و هر که

بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفِينَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ

بما	أنزل	الله	فأولئك	هم	الظالمون	وقفینا	علی	آثارهم
به آنچه	نازل نموده	خداوند	پس آنان	ایشان	ستمکاران	و به دنبال درآوردیم	از	بی آنان

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود ستمگرانند (۴۵) و از پی ایشان - پیامبران پیشین -

بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآيَاتِنَا الْإِنجِيلَ

بعیسی	ابن مریم	مصدقًا	لما	بین یدیه	من	التورته	و آیتینه	الإنجیل
عیسی	پسر مریم	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و به او دادیم	انجیل

عیسی پسر مریم را فرستادیم، باوردارنده آنچه در پیش او بود از تورات و او را انجیل دادیم

فِيهِ هُدًى وَنُورٌ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى

فیه	هدی	و نور	و مصدقا	لما	بین یدیه	من	التورته	و هدی
در آن	هدایت	و روشنی	و تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	تورات	و رهنمونی

که در آن رهنمونی و روشنایی است و تصدیق کننده آنچه در پیش آن بود از تورات، و رهنمونی

وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ

و موعظة	للمتقين	و ليحكم	أهل الإنجيل	بما	أنزل	الله	فیه	و من
و پند	برای پرهیزگاران	و باید حکم نمایند	پیروان انجیل	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند	در آن	و آنکه

و پندی برای پرهیزگاران (۴۶) و انجیلیان باید بدانچه خدا در آن فرو فرستاده حکم کنند، و هر کس

لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

لم يحکم	بما	أنزل	الله	فأولئك	هم	الفسقون	و أنزلنا	إلیک
حکم نکند	به آنچه	نازل کرده	خداوند	پس آنان	ایشان	نافرمانان	و فرو فرستادیم	به سوی تو

بدانچه خدا فرو فرستاده حکم نکند، پس آنان خود نافرمانانند (۴۷)

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ

الکتاب	بالحق	مصدقًا	لما	بین یدیه	من	الکتاب	و مهیمنا	علیه
کتاب [قرآن]	به حق	تصدیق کننده	برای آنچه	پیش از آن	از	کتاب	و نگاهبان	بر آن

و این کتاب را به درستی به سوی تو فرستادیم، تصدیق کننده آنچه در پیش آن است از [هر] کتاب [الهی] و نگاهبان است بر آن.

فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا

فاحکم	بینهم	بما	آنزل	الله	و	لا تتبع	أهواءهم	عما
پس حکم کن	میان شان	به آنچه	نازل نموده	خداوند	و	پیروی مکن	خواهشات نفسانی شان	از آنچه

پس میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن و از هواهایشان [بادور شدن]

جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَلَوْ

جاءك	من	الحق	لكل	جعلنا	منكم	شريعة	و منهاجا	ولو
نزد تو آمده	از	حق	برای هر کدام	معین نمودیم	از شما	قانون	روش و طریقه روشن	و اگر

از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر امتی از شما راه و روشی [= شریعتی] پدید کردیم، و اگر

شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

شاء الله	لجعلكم	أمة	واحدة	ولكن	ليبلوكم	في	ما	آتاكم
خداوند بخواهد	البته شما را می گرداند	امت	یک	ولیکن	تا شما را بیازماید	در	آنچه	به شما داده

خدا می خواست شما را یک امت می ساخت ولیکن می خواهد شما را در آنچه به شما داده بیازماید،

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِئْتَبْتُمْ بِمَا

فاستبقوا	الخيرات	إلى	الله	مرجعكم	جميعا	فئبتكم	بما
پس از همدیگر پیشی گیرید	نیکی ها	به سوی	خداوند	بازگشت شما	همه	پس خبر می دهد شما را	به آنچه

پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را در آنچه

كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾ وَأِنْ أَحْكَم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

كنتم	فيه	تختلفون	و أن	أحكم	بينهم	بما	آنزل	الله
بودید	دران	با همه اختلاف می کردید	و اینکه	حکم کن	در میان شان	به آنچه	فرو فرستاده	خداوند

در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد کرد (۴۸) و اینکه میان آنان بدانچه خدا فرو فرستاده حکم کن

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ

و	لا تتبع	أهواءهم	و احذرهم	أن	يفتنوك	عن
و	پیروی مکن	آرزوهای (باطل) ایشان	و ترس از ایشان	اینکه (مبادا)	تورا منحرف سازند	از

و از آرزوهای باطل شان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبادا تو را درباره

بَعْضَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْنَا

بعض	ما	آنزل	الله	إليك	فإن	تولوا	فأعلم	أنما
برخی	آنچه	نازل نموده	خداوند	به سوی تو	پس اگر	رویگردانیدند	پس بدان	که فقط

برخی از آنچه خدا به تو فرو فرستاده [به باطل] گرایش دهند. پس اگر پشت کردند، بدان که

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ

یرید	الله	آن یصیبهم	ببعض	ذنوبهم	وإن	کثیرا	من
می خواهد	خداوند	که آنان را دچار عذاب سازد	به سبب برخی	گناهانشان	و همانا	بسیاری	از

خدا می خواهد به آنان [به سزای] برخی از گناهانشان عقوبت رساند، و به راستی بسیاری از

النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ

الناس	لفسقون	أفحکم	الجاهلية	یبغون	و من	أحسن	من	الله
مردم	نافرمانان	آیا پس حکم	جاهلیت	می جویند	و کیست	نیکوتر	از	خداوند

مردم نافرمانند (۴۹) آیا حکم [روزگار] جاهلیت را می جویند؟

حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۵۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ

حکما	لقوم	یوقنون	یا ایها	الذین	ءامنوا	لا تتخذوا	اليهود	و النصری
دردآوری	برای مردمی که	یقین دارند	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	مگیرید	یهودیان	و مسیحیان

و برای قومی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را

أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ

أولياء	بعضهم	أولياء	بعض	و من	یتولهم	منکم	فإنه	منهم
دوستان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنکه	با ایشان دوستی کند	از شما	پس همانا او	از ایشان

دوستان [خود] مگیرید. برخی از آنان دوستان برخی دیگرند؛ و هر کس از شما که با آنها دوستی کند، او از آنهاست

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

إن	الله	لا یهدی	القوم	الظالمین	فتری	الذین	فی	قلوبهم
همانا	خداوند	راه نمی نماید	قوم	ستمکاران	پس می بینی	آنانی که	در	دلهایشان

همانا خداوند گروه ستمکاران را راه نمی نماید (۵۱) آنگاه کسانی که در دلهای شان

مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ

مرض	یسرعون	فیهم	يقولون	نخشی	أن	تصيبنا	دائرة	فعسى
بیماری	می شتابند	در ایشان (به سوی شان)	می گویند	می ترسیم	که	بما برسد	حادثه بدی	پس نزدیک است

بیماری است، در دوستی با آنان شتاب می ورزند. می گویند: می ترسیم که ما را رویداد بدی رسد. نزدیک است که

اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ وَأَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُوا عَلَيَّ

الله	أن	يأتي	بالفتح	أوامر	من	عنده	فيصبوا	علي
خداوند	که	بیاورد	فتح (پیروزی را)	یا حکمی	از	نزد خویش	پس بگردند	بر

خداوند پیروزی یا گشایشی یا امر دیگری را از نزد خویش پدید آورد، تا [در نتیجه آنان] بر

مَا أَسْرَأُ فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿۵۲﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُؤَلَاءِ الَّذِينَ

ما	أسروا	فی	أنفسهم	ندمین	و یقول	الذین ءامنوا	أهلؤلاء	الذین
آنچه	نهان داشتند	در	دلهایشان	پشیمانان	و می گویند	آنانی که ایمان آورده اند	آیا این گروه اند	آنانی که

آنچه در دلهاشان نهان داشتند، پشیمان گردند (۵۲) و کسانی که ایمان آوردند [در این حال] به یکدیگر می گویند: آیا اینان همان کسانی که

أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَعَمْرُكُم حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ

أقسموا	بالله	جهد	ایمانهم	إنهم	لعمکم	حطت	أعمالهم
سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین	سوگندهایشان	که همانا ایشان	همراه شما اند	بهدر رفته	اعمالشان

سوگندهای سخت به خدا می خوردند که جداً با شما هستند؟ کردارهاشان تباہ شد

فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ﴿۵۳﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

فأصبحوا	خسرین	یأتیها	الذین ءامنوا	من	یرتد	منکم	عن	دینہ
پس گردیدند	زیانکاران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	آنکه	برگردد	از شما	از	دینش

و زیانکار گردیدند (۵۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما که از دین خویش برگردد،

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

فسوف	یأتی	الله	بقوم	یحبهم	و یحبونه	أذلة	علی	المؤمنین
پس بزودی	می آورد	خداوند	گروهی را	دوست دارد ایشان را	و آنان دوست دارند او را	نرم دل	بر	مؤمنان

به زودی خداوند گروهی [دیگر] را می آورد که ایشان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، با مؤمنان فروتن

أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أعزة	علی	الکفرین	یجاهدون	فی	سبیل	الله
سرسخت و نیرومند	بر	کافران	جهاد می کنند	در	راه	خدا

و با کافران درشتخوینند، در راه خدا جهاد می کنند

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

ولا یخافون	لومة	لائم	ذلک	فضل	الله	یؤتیه	من یشاء	والله
و نمی ترسند	از ملامت	ملامتگر	این	فضل	خداوند	می دهد آن را	به آنکه بخواهد	و خداوند

و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند، این از فضل خداست که آن را به هر که بخواهد می دهد و خداوند

وَأَسِعَ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

واسع	علیم	إنما	ولیکم	الله	و رسوله	و	الذین ءامنوا	الذین
گشاده ده	دانا	تنها	دوست شما	خدا	و پیامبر او	و	آنانی که ایمان آورده اند	کسانی که

گشایشگر داناست (۵۴) همانا دوست شما خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، آنان که

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

یقیمون	الصلوة	و یؤتون	الزکوة	و هم	راکعون	و من	یتول	الله
بر یا می دارند	نماز	و می دهند	زکات	و ایشان	رکوع کنندگان	و آنکه	دوست بدارد	خداوند

نماز بر یا می دارند و زکات می دهند و ایشان پیوسته نماز گزارند (۵۵) و هر که خدا

وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾ يَا أَيُّهَا

و	رسوله	و	الذین ءامنوا	فإن	حزب الله	هم	الغلبون	یا ایها
و	پیامبر او	و	آنانی که ایمان آورده اند	پس همانا	حزب (گروه) خدایند	ایشان	پیروزمندانند	ای

و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده اند به دوستی برگزیند، [بداند که] حزب خدا پیروزانند (۵۶) ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلِعَبًا مِّنَ الَّذِينَ

الذین	ءامنوا	لا تتخذوا	الذین اتخذوا	دینکم	هزوا	و لعبا	من	الذین
آنانی که	ایمان آورده اید	مگیرید	آنانی را که گرفتند	دین شما	ریشخند	و بازیچه	از	آنانی که

آنانی که ایمان آورده اید، آنان را که دینتان را به ریشخند و بازی گرفتند از آنان که

أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾ وَإِذَا

أوتوا الكتاب	من قبلكم	و الكفار	أولياء	واتقوا	الله	إن كنتم	مؤمنين	و إذا
داده شدند کتاب	پیش از شما	و کافران	دوستان	و بترسید	خداوند	اگر هستید	مؤمنان	و هنگامی که

پیش از شما به آنها کتاب داده شده و نیز [دیگر] کافران را دوست مگیرید، و اگر ایمان دارید از خدا پروا کنید (۵۷) و چون

نَادَيْتُم إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُواً وَلِعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

نادیتم	إلى	الصلوة	اتخذوها	هزوا	و لعبا	ذلك	بأنهم	قوم
فرا می خوانید	به سوی	نماز	می گیرند آن را	ریشخند	و بازیچه	این	به این دلیل است که ایشان	مردمی

به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند، این از آن روست که آنها گروهی

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ

لا یعقلون	قل	یا اهل الكتاب	هل تنقمون	منا	إلا	أن	ءامننا	بالله
نابخردند	بگو	ای اهل کتاب	آیا انتقام می گیرید	از ما	مگر	اینکه	ایمان آوردیم	به خدا

نابخردند (۵۸) بگو: ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما عیب می گیرید که ما به خداوند

وَمَا نُزِّلَ إِلَيْنَا وَمَا نُزِّلَ مِن قَبْلِ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾

و ما	أنزل	إلینا	و ما	أنزل	من قبل	و أن	أكثرکم	فاسقون
و آنچه	نازل گردانیده شده	به سوی ما	و آنچه	نازل شده	از پیش	و همانا	بیشتر شما	نافرمانان

و آنچه به ما فرود آمده و آنچه پیش از این فرو آمده ایمان آورده ایم، و اینکه بیشتر شما نافرمانید (۵۹)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ

قل	هل	أنبئکم	بشر	من	ذلك	مثوبة	عند	الله
بگو	آیا	خبر دهم شما را	به بدتر	از	این	کیفر	نزد	خداوند

بگو: آیا شما را به بدتر از این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟

مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

من	لعنه	الله	و غضب	عليه	و جعل	منهم	القردة	والخنزير
آنکه	لعت نموده بر او	خداوند	و خشم نمود	بر او	و گردانید	از ایشان	بوزینه	و خوک

[کیفر] کسی که خدا او را لعنت کرده و بر او خشم گرفته و برخی از آنها را بوزینگان و خوکان گردانیده،

وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

و عبد	الطاغوت	أولئك	شر	مکانا	و أضل	عن	سواء السبيل
و پرستید	طاغوت (بت، شیطان)	این گروه	بدترین	جایگاه	و گمراهتر	از	راه راست

و کسی که طاغوت را پرستیده است؛ اینان در جایگاهی بدترند و از راه راست گمراه تر (۶۰)

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ خَلَوْنَا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا

و إذا	جاءوكم	قالوا	آمانا	و قد دخلوا	بالكفر	و هم	قد خرجوا
و هرگاه	نزد شما می آیند	می گویند	ایمان آوردیم	و حال آنکه داخل می شوند	با کفر	و آنان	بیرون رفته اند

و چون نزد شما آیند، گویند: ایمان آوردیم و حال آنکه با کفر در آمدند و با همان کفر بیرون شدند،

بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ

به	و الله	أعلم	بما	كانوا يكتمون	و ترى	كثيرا	منهم
همراه آن	و خداوند	داناتر	به آنچه	آنان پنهان می داشتند	و می بینی	بسیاری	از ایشان

و خدا بدانچه پنهان می کردند داناتر است (۶۱) و بسیاری از آنها را می بینی

يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

يسارعون	في	الاثم	والعدوان	و أكلهم	السحت	لبس	ما	كانوا يعملون
می شتابند	در	گناه	و تجاوز	و خوردن شان	حرام	همانا بد چیزی است	آنچه	انجام می دادند

که به گناهکاری و ستم به دیگران و حرامخواری می شتابند. به راستی بد است آنچه می کردند (۶۲)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ

لولا ينهاهم	الرببيون	والأحبار	عن	قولهم الإثم	و أكلهم السحت
چرا آنان را منع نمی کنند	الهیون	و دانشمندان	از	سخنان گناه آلودشان	و حرام خواری شان

چرا الهیون [مربیان خداشناس] و دانشمندان یهود آنان را از گفتار گناه [آلود] شان و حرامخواری شان باز نمی دارند؟

لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ

لبس	ما	كانوا يصنعون	وقالت	اليهود	يدالله	مغلوله	غلت	أيديهم
همانا بد چیزی است	آنچه	می کردند	و گفتند	یهودیان	دست خدا	بسته است	بسته باد	دستهایشان

براستی بد است آنچه می کردند. یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد

وَلِعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ

ولعنوا	بما	قالوا	بل	يداه	مبسوطتان	ينفق	كيف يشاء
ولعن کرده شدند	به سبب آنچه	گفتند	بلکه	دستهای او	گشاده است	انفاق می کند	هر گونه بخواهد

و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شدند. بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد انفاق می کند.

وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا

وليزيدن	كثيرا	منهم	ما أنزل	إليك	من	ربك	طغيانا	وكفرا
و همانا می افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از سوی	پروردگارت	سرکشی	و کفر

و همانا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده بسیاری از آنان را سرکشی و کفر می افزاید؛

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا

و ألقينا	بينهم	العداوة	والبغضاء	إلى	يوم القيامة	كلما	أوقدوا	نارا
و افکندیم	در میان شان	دشمنی	و کینه	تا	روز قیامت	هر گاهی که	افروختند	آتشی

و میانشان تا روز رستاخیز دشمنی و کینه افکندیم؛ هر گاه آتشی برای

لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

للحرب	أطفاها	الله	و يسعون	في الأرض	فسادا	والله	لا يحب
برای جنگ	خاموش ساخت آن را	خداوند	و می کوشند	در زمین	فسادکنان	و خداوند	دوست ندارد

جنگ افروختند خدا آن را فرو نشاند، و پیوسته در زمین به تبهکاری می کوشند و خدا

الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

المفسدين	ولو	أن	أهل الكتاب	آمنوا	واتقوا	لكفرنا	عنهم
فساد برپاکنندگان	و اگر	اینکه	اهل کتاب	ایمان می آوردند	و تقوی پیشه می کردند	همانامی زدودیم	از ایشان

تباهاکاران را دوست ندارد. و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، البته

سَيَاتِمِهِمْ وَلَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ

سياتهم	و	لأدخلنهم	جنت النعيم	ولو	أنهم	أقاموا	التورته
گناهانشان	و	همانا داخل می ساختیم آنان را	بوستانهای نعمت	و اگر	چنانچه آنان	برپا دارند	تورات

گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستانهایی پر نعمت در می آوریم. و اگر آنان تورات

وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ

و الإنجیل	و ما	أنزل	إلهم	من	ربهم	لأكلوا	من	فوقهم
و انجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی شان	از	پروردگارشان	همانا می خوردند	از	بالای شان

و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی آنها فرود آمده، برپا می داشتند [بدان عمل می کردند] هر آینه از بالای سرشان [برکات آسمانی]

وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ

و من	تحت	أرجلهم	منهم	أمة	مقتصدة	و كثير	منهم	ساء
و از	زیر	پاهای شان	از آنان	یک گروه	میانه رو	و بسیاری	از ایشان	بد است

و از زیر پایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند. از ایشان گروهی میانه رواند و بسیاری از آنان، بدکاری است

مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

ما يعملون	يأتيها	الرسول	بلغ	ما أنزل	إليك	من	ربك
آنچه انجام می دهند	ای	پیامبر	برسان (به مردم)	آنچه فرو فرستاده شده	به سوی تو	از	پروردگارت

که می کنند (۶۶) ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت به تو فرو آمده [به مردم] برسان (ابلاغ کن)

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنْ

و	إن	لم تفعل	فما	بلغت	رسالته	و الله	يعصمك	من
و	اگر	این کار را نکنی	پس نه	رسانیده ای	پیام او را	و خداوند	نگه می دارد تو را	از

و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند]

النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ

الناس	إن	الله	لا يهدي	القوم الكافرين	قل	يأهل الكتاب	لستم	على شيء
مردم	همانا	خداوند	هدایت نمی کند	گروه کافران	بگو	ای اهل کتاب	نیستید	بر چیزی

مردم نگاه می دارد. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند (۶۷) بگو: ای اهل کتاب، شما بر آئینی درست نیستید

حَتَّىٰ تَقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

حتى	تقيموا	التورنة	والإنجيل	و ما	أنزل	إليكم	من	ربكم
تا آنکه	بر پا دارید	تورات	و انجیل	و آنچه	نازل شده	به سوی شما	از	پروردگار شما

مگر آنکه [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از خدای شما به سوی شما فرو آمده برپا دارید؛

وَلْيَزِدْكَ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و ليزيدن	كثيرا	منهم	ما أنزل	إليك	من ربك	طغيانا	و كفرا
و همانا می افزاید	بسیاری	از ایشان	آنچه نازل شده	به سوی تو	از پروردگارت	سرکشی	و کفر

و همانا آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۶۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ

فلا تأس	علی	القوم الکفرین	إن	الذین ءامنوا	والذین	هادوا	والصّابِقون
پس اندوهگین مباش	بر	گروه کافران	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و آنانی که	یهودی شدند	و صابی ها

پس بر گروه کافران اندوه مخور (۶۸) به راستی آنان که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابان

وَالنَّصْرَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

و النصری	من	ءامن	بالله	و الیوم الآخر	و عمل	صلحا	فلا خوف	علیهم
و مسیحیان	آنکه	ایمان آورد	به خدا	و روز آخرت	و انجام دهد	کار شایسته	پس نه بیمی	بر ایشان

و مسیحیان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کند، هیچ بیمی بر آنان نیست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا

و لاهم	یحزنون	لقد	أخذنا	میثاق	بنی اسرائیل	و أرسلنا	إلهم	رسلاً
و نه ایشان	اندوهگین می شوند	همانا	گرفتیم	پیمان	بنی اسرائیل	و فرستادیم	به سوی شان	پیامبرانی

و نه اندوهگین شوند (۶۹) همانا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان گسیل داشتیم

كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا

كلما	جاءهم	رسول	بما	لا تهوى	أنفسهم	فریقا	كذبوا	و فریقا
هر زمانی که	نزدشان آمد	پیامبری	همراه آنچه	نمی خواست	دلهایشان	یک گروه	تکذیب می کردند	و گروهی را

هر گاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را دروغگو انگاشتند و گروهی را

يَقْتُلُونَ ﴿۷۰﴾ وَحَسِبُوا أَن لَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ

یقتلون	و	حسبوا	ألا تكون	فتنة	فعموا	و	صموا	ثم
می کشتند	و	پنداشتند	که نباشد	آزمون و بلایی	پس کور شدند	و	کرگشتند	باز

می کشتند (۷۰) و پنداشتند که آزمونی [و کفری] نخواهد بود. پس کور و کر شدند، سپس

تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ

تاب	الله	علیهم	ثم	عموا	و صموا	كثیر	منهم	والله
پذیرفت توبه را	خداوند	بر ایشان	باز	کور شدند	و کرگشتند	بسیاری	از ایشان	و خداوند

خداوند توبه آنان را پذیرفت. باز بسیاری از آنان کور و کر شدند، و خداوند

بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۷۱﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ

بصیر	بما	یعملون	لقد كفر	الذین قالوا	إن	الله	هو	المسیح
بینا	به آنچه	می کنند	همانا کافر شدند	آنانی که گفتند	همانا	خداوند	او	مسیح

بدانچه می کنند بیناست (۷۱) همانا کسانی که گفتند: خدا همان مسیح

ابن مریم و قال المسیح یبني اسرائیل اعبدوا الله ربی و ربکم

ابن مریم	و قال	المسیح	یبني اسرائیل	اعبدوا	الله	ربی	و	ربکم
پسر مریم	و گفت	مسیح	ای بنی اسرائیل	بپرستید	خدا	پروردگارم	و	پروردگار شما

پسر مریم است، کافر شدند. و حال آنکه [خود] مسیح گفته بود: ای بنی اسرائیل، خدای یکتا را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید؛

إنه من یشرك بالله فقد حرم الله علیه الجنة و مأونه

إنه	من	یشرك	بالله	فقد حرم	الله	علیه	الجنة	و مأونه
همانا	آنکه	شریک آورد	به خداوند	پس همانا حرام نموده	خداوند	بر او	بهشت	و جایگاه او

که هر کس به خدا شرک آرد، همانا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش

النار و ما للظالمین من أنصار ﴿۷۲﴾ لقد كفر الذين قالوا إن

النار	و ما	للظالمین	من أنصار	لقد كفر	الذين	قالوا	إن
دوزخ	و نیست	برای ستمکاران	مددکاری	همانا کافر شدند	آنانی که	گفتند	همانا

آتش دوزخ است و ستمکاران را هیچ یاری کننده ای نیست (۷۲) همانا کسانی که گفتند:

الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد

الله	ثالث	ثلاثة	و ما	من إله	إلا	إله	واحد
خداوند	سوم	سه کس	و نیست	معبود بحق	جز	خدایی	یگانه

خداوند یکی از سه [خدا] است - اب و ابن و روح القدس - کافر شدند و هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

و إن لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذين كفروا منهم عذاب

و إن	لم ینتهوا	عما	یقولون	لیمسن	الذين كفروا	منهم	عذاب
و اگر	خودداری نوزند	از آنچه	می گویند	همانا می رسد	آنانی که کافر شدند	از ایشان	عذابی

و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، البته به کسانی از آنان که کافر شدند عذابی

ألیم ﴿۷۳﴾ أفلا یتوبون إلی الله ویستغفرون الله عفوراً رحیم

ألیم	أفلا یتوبون	إلی الله	ویستغفرونه	و	الله	غفور	رحیم
دردناک	پس آیا آنان توبه نمی کنند	به سوی خداوند	و از او آمرزش نمی طلبند	و	خداوند	آمرزنده	مهربان

دردناک خواهد رسید (۷۳) آیا به سوی خدا باز نمی گردند و از او آمرزش نمی خواهند؟ و حال آنکه خداوند آمرزنده مهربان است (۷۳)

ما المسیح ابن مریم إلی الرسول قد خلت من قبله الرسل و أمه

ما	المسیح	ابن مریم	إلی	رسول	قد خلت	من قبله	الرسل	و أمه
نیست	مسیح	پسر مریم	مگر	پیامبری	همانا گذشته	پیش از او	پیامبران	و مادر او

مسیح، پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او [نیز] پیامبرانی در گذشته اند. و مادر او

صَدِيقَةٌ كَأَنَا يَا كِلَانَ الطَّعَامِ أَنْظَرَ كَيْفَ نَبِينٍ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ

صديقه	كانا يا كلان	الطعام	أنظر	كيف	نبيين	لهم	الآيات	ثم
زن راست کرداری بود	که هر دو می خوردند	غذا	بنگر	چگونه	بیان می کنیم	برای شان	آیات	باز

زنی بسیار راست کردار بود، هر دو غذا می خوردند [پس مسیح خدا نیست]؛ بنگر که چگونه آیات را برایشان روشن بیان می کنیم، آنگاه

أَنْظُرَ أَنِّي يُؤْفِكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ

أنظر	أَنِّي	يُؤْفِكُونَ	قُلْ	أَتَعْبُدُونَ	مِنْ دُونِ اللَّهِ	مَا	لَا يَمْلِكُ
بنگر	چگونه	برگردانیده می شوند	بگو	آیا می پرستید	بجز خداوند	آنچه	مالک نیست

بنگر [آنان] چگونه [از پذیرش حق] باز گردانده می شوند (٧٥) بگو: آیا غیر خدای یکتا چیزی را می پرستید که

لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

لكم	ضرا	ولا نفعا	والله	هو	السميع	العليم	قل	يا اهل الكتب
برای شما	زیانی	و نه سودی	و خداوند	او	شنوا	دانا	بگو	ای اهل کتاب

برای شما اختیار [و توان] زیان و سودی را ندارد؟ و حال آنکه خداوند شنوای داناست (٧٦) بگو: ای اهل کتاب،

لَا تَقْلُوبُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرِ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا

لا تفلوا	فی	دینکم	غیر الحق	و	لا تتبعوا	اهواء	قوم	قد ضلوا
غلو مکنید	در	دین تان	بناحق	و	پیروی نکنید	خواهشات (باطل)	مردمی که	همانا گمراه شدند

در دینتان به ناحق گزافه گویی مکنید و از هوسهای گروهی که

مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من قبل	و أضلوا	كثيرا	و ضلوا	عن	سواء السبيل	لعن	الذين كفروا
پیش از این	و گمراه کردند	بسیاری	و خود گمراه شدند	از	راه راست	لعنت کرده شدند	آنانی که کافر شدند

پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست، به بیراهه رفتند، پیروی نکنید (٧٧) کسانی

مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا

من	بنی اسرائیل	علی	لسان	داوود	وعیسی	ابن مریم	ذلك	بما
از	بنی اسرائیل	بر	زبان	داود	وعیسی	پسر مریم	این	برای آنکه

از بنی اسرائیل که کافر شدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این از آن رو بود که

عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ

عصوا	و كانوا يعتدون	كانوا لا يتناهون	عن	منكر	فعلوه
آنان نافرمانی کردند	و از حد تجاوز می کردند	یکدیگر را منع نمی کردند	از	کار زشتی	که آن را مرتکب می شدند

نافرمانی کردند و از اندازه درمی گذشتند (٧٨) یکدیگر را از کار زشتی که مرتکب می شدند، باز نمی داشتند،

لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لبس	ما كانوا يفعلون	ترى	كثيرا	منهم	يتولون	الذين كفروا
همانا بد است	آنچه می کردند	می بینی	بسیاری	از ایشان	دوستی می کنند	آنانی که کافر شدند

به راستی بد است آنچه می کردند (۷۹) بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کافر شدند دوستی می کنند

لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

لبس	ما قدمت	لهم	أنفسهم	أن	سخط الله	عليهم
چه بد است	آنچه پیش فرستاده	برای شان	نفس هایشان	که	خداوند خشم نمود	بر آنان

چه بد است آنچه نفسهایشان برای شان پیش فرستاده [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت

وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا

و فی العذاب	هم	خالدون	ولو	كانوا يؤمنون	بالله	و النبي	و ما
و در عذاب	ایشان	جاودان اند	و اگر	ایمان می آوردند	به خدا	و پیامبر	و آنچه

و آنان در عذاب جاودانه اند (۸۰) و اگر به خدا و پیامبر و آنچه

أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۱﴾

أنزل	إليه	ما اتخذوهم	أولياء	ولكن	كثيرا	منهم	فسقون
فرو فرستاده شده	به سوی او	نمی گرفتند آنان را	دوستان	ولیکن	بسیاری	از ایشان	نافرمانان

به او فرو آمده ایمان می آوردند، آنها را دوست نمی گرفتند، ولیکن بسیاری از آنان نافرمانند (۸۱)

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ الَّذِينَ الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

لتجدن	أشد	الناس	عداوة	للذين	آمنوا	اليهود	والذين أشركوا
هر آینه می یابی	سختترین	مردم	از روی دشمنی	برای آنانی که	ایمان آوردند	یهودیان	و آنانی که شرک ورزیدند

همانا سرسخت ترین مردم را در دشمنی با مؤمنان، یهود و مشرکان می یابی،

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرُكَ

و لتجدن	أقربهم	مودة	للذين	آمنوا	الذين	قالوا	إنا	نصرى
و همانا می یابی	نزدیکترین شان	در دوستی	برای آنانی که	ایمان آوردند	آنانی که	گفتند	همانا ما	مسیحیان

و البته نزدیکترین شان را به دوستی با مؤمنان کسانی می یابی که گویند: ما مسیحی هستیم.

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۸۲﴾

ذلك	بأن	منهم	قسيسين	ورهبانا	و أنهم	لا يستكبرون
این	برای آن است که	از آنان	کشیشان	و راهبان	و اینکه ایشان	تکبر نمی کنند

این از آن روست که میان آنان کشیشان [دانشمندان مسیحی] و راهبان [صومعه داران] اند و آنان [در برابر حق] گردنکشی نمی کنند (۸۲)

جزء هفتم

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا

وإذا	سمعوا	ما أنزل	إلى	الرسول	ترى	أعينهم	تفيض	من	الدمع	مما
و چون	بشنوند	آنچه نازل شده	به سوی	پیامبر	می بینی	چشمانشان را	لبریز می شود	از	اشک	از آنچه

و چون آنچه را بر پیامبر فرو آمده بشنوند، می بینی که دیدگان شان از آنچه

عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

عرفوا من	الحق	يقولون	ربنا	آمنا	فاكتبنا	مع	الشهدين
شناخته اند از	حق	می گویند	پروردگارا	ایمان آوردیم	پس بنویس ما را	همراه	گواهان

از حق شناخته اند اشک می بارد؛ می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم پس [نامه] ما را در زمره گواهی دهندگان [به حق] بنویس (۸۳)

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ

و ما لنا	لا نؤمن	بالله	و ما	جاءنا	من	الحق	و نطمع	أن
و برای ما چه [عذری] است	که ایمان نیاوریم	به خداوند	و آنچه	آمده نزد ما	از	حق	و امید می داریم	که

و ما را چه شده است که به خداوند و به آنچه از حق که برایمان آمده است، ایمان نیاوریم، و حال آنکه امیدواریم که

يَدْخُلْنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأْتِبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا

يدخلنا	ربنا	مع	القوم	الصلحين	فأتبهم	الله	بما قالوا
داخل کند ما را	پروردگارا ما	همراه	گروه	شایستگان	پس پاداششان داد	خداوند	در عوض آنچه گفتند

پروردگارا ما، ما را در شمار صالحان در آورده؟ (۸۴) پس خداوند به [پاس] آنچه گفتند،

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	و ذلك	جزاء	المحسنين
بوستانهایی	روان می شود	از زیر آنها	نهرها	جاودانه اند	در آن	و این	پاداش	نیکوکاران

بوستانهایی به آنان پاداش داد که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است، که جاودانه درآند، و این است پاداش نیکوکاران (۸۵)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ

والذين	كفروا	وكذبوا	بآياتنا	أولئك	أصحاب	الجحيم	يأتيا	الذين
و آنانی که	کافر شدند	و دروغ انگاشتند	آیات ما را	آنان	همدم	آتش	ای	آنانی که

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان اند (۸۶) ای کسانی که

ءَامَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

ءامنوا	لا تحرموا	طيبات	ما أحل	الله	لكم	ولا تعتدوا
ایمان آورده اید	حرام قرار ندهید	چیزهای پاکیزه	از آنچه حلال قرار داده	خداوند	برای شما	و تجاوز مکنید

ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است حرام مشمارید و از حد مگذرید،

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

إن	الله	لا يحب	المعتدين	وكلوا	ما	رزقكم	الله
همانا	خداوند	دوست ندارد	تجاوزکاران	و بخورید	از آنچه	روزی داد به شما	خداوند

که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد (۸۷) و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده،

حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ

حلالا	طيبا	واتقوا	الله	الذي	أنتم	به	مؤمنون	لا يؤاخذكم
حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	آن معبودی که	شما	به او	ایمان آورندگان	شمارا مواخذه نمی کند

حلال و پاکیزه را بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا بدارید (۸۸)

اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ

الله	باللغو	في	أيمانكم	ولكن	يؤاخذكم	بما	عقدتم	الأيمان
خداوند	به بیهوده	در	سوگندهایتان	ولیکن	شما را مواخذه می کند	به آنچه	محکم کرده اید	سوگندها

خداوند شما را به سوگندهای بیهوده تان بازخواست نمی کند ولیکن شما را به سبب سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] بازخواست می کند.

فَكَفَّرْتَهُمْ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ

فكفرتهم	إطعام	عشرة	مسكين	من	أوسط	ما	تطعمون	أهليكم
پس كفارة آن	غذا دادن	ده	بینوا	از	درجه میانه	آنچه	غذا می دهید	خانواده هایتان

پس كفارة آن غذا دادن ده بینوا از میانگین آنچه به خانواده خویش می خورانید

أَوْ كَسْوَتَهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ

أو كسوتهم	أو تحرير	رقبة	فمن	لم يجد	فصيام	ثلاثة أيام	ذلك	كفارة
یا لباس پوشانیدن شان	یا آزاد کردن	برده ای	پس آنکه	نیافت	پس روزه	سه روز	این	كفارة

یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن یک بنده است. و هر که نیابد پس سه روز روزه بر اوست. این كفارة

أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

أيمانكم	إذا	حلقتم	و	احفظوا	أيمانكم	كذلك	يبين	الله
سوگندهایتان	آنگاه	سوگند یاد کردید	و	نگه دارید	سوگندهایتان	همچنین	بیان می کند	خداوند

سوگندهای شماست چون سوگند خوردید [و سپس آن را بشکنید]؛ و سوگندهای خویش را نگاه دارید. اینچنین خداوند

لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ

لكم	آياته	لعلكم	تشكرون	يا أيها	الذين ءامنوا	إنما الخمر	والميسر
برای شما	آیات خویش	تا باشد شما	سپاسگزاری کنید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	همانا شراب	و قمار

آیات خود را برای شما روشن می سازد، باشد که سپاس گزارید (۸۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار

وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

والأنصاب	و الأزلم	رجس	من	عمل	الشیطن	فاجتنبوه	لعلکم	تفلحون
و بتها	و جویهای تیر (تیرهای قرعه)	پلید	از	کار	شیطان	پس از آن بپرهیزید	باشد شما	رستگار شوید

و بتها (یا سنگهایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن بپرهیزید باشد که رستگار شوید (۱۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

إنما	یرید	الشیطن	أن یوقع	بینکم	العداوة	و البغضاء	فی الخمر	و المیسر
جز این نیست	می خواهد	شیطان	که بیفکند	میان شما	دشمنی	و کینه توزی	در شراب	و قمار

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیفکند

وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿١١﴾

و یصدکم	عن	ذکر الله	و	عن الصلوة	فهل	أنتم	منتهون
و شما را باز دارد	از	یاد خدا	و	از نماز	پس آیا	شما	باز می ایستید

و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا باز می ایستید؟ (۱۱)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا

و اطیعوا	الله	و	اطیعوا	الرسول	واحدروا	فإن	تولیتم	فاعلموا	أنما
و اطاعت کنید	خداوند	و	اطاعت کنید	پیامبر	و بر حذر باشید	پس اگر	رویگردانید	پس بدانید	که تنها

و خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و [از گناهان] بر حذر باشید، پس اگر روی گردانید، بدانید که

عَلَى رَسُولِنَا الْبَلِّغِ الْمُبِينِ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

علی	رسولنا	البلغ	المبین	لیس	علی	الذین ءامنوا	و عملوا الصلحت
بر	پیامبر ما	رسانیدن	آشکار	نیست	بر	آنانی که ایمان آورده اند	و کارهای شایسته کردند

بر پیامبر ما تنها رسانیدن [پیام] آشکار است (۹۲) بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند،

جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

جناح	فیما	طعموا	إذا	ما اتقوا	و ءامنوا	و عملوا الصلحت	ثم اتقوا
گناهی	در آنچه	خوردند	هر گاه	آنان بپرهیز نمایند	و ایمان آورند	و کارهای شایسته کنند	باز بپرهیزگاری نمایند

گناهی نیست در آنچه خورده اند - پیش از حکم تحریم - هر گاه بپرهیزگار بوده و ایمان داشته باشند و کارهای شایسته کنند، سپس [از محرّمات] بپرهیز نمایند

وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾

و ءامنوا	ثم	اتقوا	و أحسنوا	و الله	یحب	المحسنین
و ایمان آورند	باز	بپرهیزگاری کنند	و نیکی نمایند	و خداوند	دوست دارد	نیکوکاران

و [به تحریم آن] ایمان آورند و آنگاه نیز [از حرامها] بپرهیز نمایند و کار نیک کنند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلْبِسُوا كُمُ اللَّهُ بَشِيءًا مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ

يا أيها الذين ءامنوا	لیلبسوا کُم	اللہ	بشیء	من	الصيد	تناله	أيديکم
ای آنانی که ایمان آورده اید	همانا آزمایش می کند شما را	خداوند	به چیزی	از	شکار	به آن می رسد	دستهای شما

ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا خداوند شما را به چیزی از شکار که دستها

وَرِمَا حَكْمٌ لِّعَلَّامُ اللَّهِ مِّنْ يَّخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ

و رما حکم	لیعلم الله	من	یخافه	بالغیب	فمن	اعتدی	بعذذلک	فله
و نیزه هایتان	تا بداند خداوند	آنرا که	از او می ترسد	در نهان	پس آنکه	تجاوز نماید	بعد از این	پس برای او

و نیزه های شما به آن برسد می آید، تا خدا کسی را که در نهان از او می ترسد معلوم گرداند. و هر که از این پس از حد درگذرد، پس او را

عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ

عذاب	أليم	يأیها	الذین ءامنوا	لا تقتلوا	الصيد	و أنتم	حرم	و من
عذابی	دردناک	ای	آنانی که ایمان آورده اید	مکشید	شکار	در حالیکه شما	در حالت احرام	و آنکه

عذابی است دردناک (۱۶) ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که احرام بسته اید شکار را مکشید، و هر که

قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ

قتله	منکم	متعمدا	فجزاء	مثل	ما قتل	من النعم	یحکم	به
بکشد آن را	از شما	از روی قصد	پس کیفرش	مانند	آنچه کشته	از چهارپایان	حکم می کند	به آن

از شما آن را از روی قصد بکشد کیفری باید مانند آنچه کشته از جنس چهارپایان. که به [همانند بودن] آن

ذَوَاعِدَالٍ مِّنْكُمْ هَدَىٰ بِبَلْعِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامًا مَّسْكِينٍ أَوْ عَدَلُ

ذوا عدل	منکم	هدیا	بلغ	الکعبه	أو كفارة	طعام	مسکین	أو عدل
دو فرد عادل	از شما	قربانی	رسیده	به کعبه	یا کفاره	غذا	نیازمندان	یا برابر

دو مرد عادل از شما حکم کنند. قربانی ای که به حرم برسد. یا کفاره ای که غذا دادن بینوایان است یا برابر

ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ

ذلك	صياما	ليذوق	و بال أمره	عفا الله	عما	سلف	و من	عاد
این	روزه	تا بچشد	کیفر کار خویش	خداوند درگذشت	از آنچه	گذشت	و آنکه	باز گردد

آن روزه داشتن، تا کیفر کار خود بچشد. خدا از آنچه گذشته درگذشت، و هر که باز گردد

فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿١٧﴾ أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ

فینتقم الله	منه	والله	عزیز	ذو انتقام	أجل	لکم	صيد البحر
پس خداوند انتقام می گیرد	از او	و خداوند	پیروزمند	انتقام گیرنده	حلال گردانیده شد	برای شما	شکار دریا

خدا از او انتقام می گیرد و خدا پیروزمند انتقام گیرنده است (۱۷) شکار دریا

وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا

و طعامه	متعا	لكم	و للسيارة	و حرم	عليكم	صيد البر	ما
و خوراک آن	بهره	برای شما	و برای مسافران	و حرام قرار داده شد	بر شما	شکار خشکی	تا لحظه‌ای که

و خوراکش برای شما حلال شده است برای برخورداری شما و کاروانیان. و شکار خشکی تا هنگامی که

دُمْتَحْرَمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ

دتم	حرما	و اتقوا	الله	الذی	إليه	تحشرون	جعل	الله
شما بودید	احرام‌دارندگان	و بترسید	خداوند	آن ذاتی که	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	گردانید	خداوند

در احرام هستید بر شما حرام شده است، و از خدایی که به سوی او برانگیخته می‌شوید پروا کنید (۱۶) خداوند

الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْتِدَ ذَٰلِكَ

الکعبه	البيت الحرام	قيما	للناس	والشهر الحرام	والهدى	والقلتد	ذلك
خانه کعبه	خانه با حرمت	مایه قوام امور	برای مردم	و ماه حرام	و قربانی (بی نشان)	و قربانی (نشاندار)	این

کعبه را که بیت الحرام است، وسیله برپایی [مصلح] مردم قرار داد و [نیز] قربانیهای بی نشان و قربانیهای گردنبندها را. این

لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

لتعلموا	أن	الله	يعلم	ما	في السموات	وما	في الأرض
برای آنست که بدانید	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

برای آنست تا بدانید که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند،

وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و أن	الله	بكل	شئى	عليم	إعلموا	أن	الله	شديد	العقاب
و اینکه	خداوند	به هر	چیزی	دانا	بدانید	همانا	خداوند	سخت	عقوبت

و اینکه خدا به هر چیزی دانا است (۱۷) بدانید که خدا سخت کیفر است

وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

و أن	الله	غفور	رحيم	ما	على الرسول	إلا البلق	والله	يعلم
و همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	نیست	بر پیامبر	جز رسانیدن (پیام)	و خداوند	می‌داند

و خداوند آمرزنده مهربان است (۱۸) بر پیامبر جز رساندن پیام نیست و خداوند

مَا تَبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿١٩﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ

ما تبدون	و ما	تكتمون	قل	لا يستوى	الخبث	و الطيب	ولو
آنچه آشکارا می‌کنید	و آنچه	پنهان می‌دارید	بگو	برابر نیست	پلید	و پاکیزه	و هر چند

آنچه را آشکارا می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند (۱۹) بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند

أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾

تفلیحون	لعلکم	یا اولی الألباب	الله	فاتقوا	الخبیث	کثرة	أعجبتک
رستگار شوید	باشد شما	ای صاحبان خرد	خداوند	پس بترسید	پلید	بسیاری	به شگفت وادارد تورا

فراوانی پلید تورا به شگفت آرد، پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید (۱۰۰)

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن بُدِّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ

تسؤکم	لکم	إن تبد	أشياء	عن	لا تسألوا	الذین ءامنوا	یأیها
شما را ناراحت می کند	برای شما	اگر آشکار شود	چیزهایی	از	مپرسید	ایمان آورده اید	ای

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را اندوهگین می کند.

وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّلَ لَكُمْ

لکم	تبد	القرءان	ینزل	حين	عنها	تسألوا	وإن
برای شما	آشکار می شود	قرآن	فرو فرستاده می شود	هنگامی که	از آن	بپرسید	و اگر

و اگر [با اصرار] از آنها بپرسید آنگاه که قرآن فرو می آید، [حکم و تکلیف سخت] برای شما آشکار می گردد

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ

عفا الله	عنها	و الله	غفور	حلیم	قد سألها	قوم	من قبلکم	ثم
خداوند درگذشت	از آنها	و خداوند	آمرزنده	بردبار	همانا پرسید از آن	گروهی	پیش از شما	باز

خداوند از آنها [پرسشهای بیجا] درگذشت و خدا آمرزگار بردبار است (۱۰۱) همانا گروهی پیش از شما از آنها پرسش کردند، سپس

أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بُحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا

أصبحوا	بها	كفرین	ما جعل	الله	من بحيرة	ولا	سائبة	ولا
گردیدند	به سبب آن	کافران	نگردانید	خداوند	بحیره ای	و نه	سائبه ای	و نه

بدان کافر گشتند (۱۰۲) خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل: بحیره و سائبه

وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ

وصيلة	ولا حام	ولكن	الذین كفروا	يفترون	على الله	الكذب	و	أكثرهم
وصیله ای	و نه حامی ای	ولی	آنانی که کافر شدند	بر می بندند	بر خداوند	دروغ	و	بیشترشان

و وصیله و حامی [شترهایی که آنها را ویژه بتان قرار می دادند] قرار نداده ولی کسانی که کفر ورزیدند بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ

لا يعقلون	و إذا	قيل	لهم	تعالوا	إلى	ما	أنزل الله	و إلى
خرد نمی ورزند	و چون	گفته شود	برای شان	بیایید	به سوی	آنچه	فرو فرستاده خداوند	و به سوی

خرد نمی ورزند (۱۰۳) و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی

الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ

الرسول	قالوا	حسبنا	ما وجدنا	عليه	آباءنا	أولوكان	آباؤهم
پیامبر	گویند	بسنده است ما را	آنچه یافتیم	بر آن	پدرانمان	آیا هر چند بوده باشد	پدران شان

پیامبر بیاید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است؛ آیا هر چند که پدرانمان

لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

لا يعلمون	شيئا	ولا يهتدون	يا أيها	الذين آمنوا	عليكم	أنفسكم
نمی دانستند	چیزی	و هیچ راهی نمی یافتند	ای	آنانی که ایمان آورده اید	بر شماست	جان های شما

چیزی نمی دانستند و راه نمی یافتند [باز هم از آنان پیروی می کنند]؟! (۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد [نگاهداشت] خویشتن؛

لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

لا يضرکم	من	ضل	إذا	اهتديتم	إلى الله	مرجعکم	جميعا
زیان نمی رساند به شما	آنکه	گمراه شد	هر گاه	شما هدایت شدید	به سوی خداوند	بازگشت شما	همگان

هر گاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه باشد به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به خداست

فَإِنِّي نَبَأُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا

فإنني نباءكم	بما	كنتم تعملون	يا أيها	الذين آمنوا	شهادة	بينكم	إذا
پس خبر می دهم شما را	به آنچه	می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	گواهی	میان شما	هر گاه

پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کند (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ

حضر	أحدكم	الموت	حين	الوصية	أتان	ذوعدل	منكم	أو
فراسید	یکی از شما را	مرگ	هنگام	وصیت نمودن	دو تن	دارنده عدالت	از شما	یا

مرگ یکیتان فراسد، گواهی میان شما هنگام وصیت [گواهی] دو تن عادل از شماست. یا

ءَاخْرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ

ءاخران	من	غيركم	إن	أنتم	ضربتم	في الأرض	فأصابتكم	مصيبة
دو تن دیگر	از	غیر شما	اگر	شما	سفر نمودید	در زمین	و رسید به شما	مصیبت

اگر در سفر بودید و شما را پیشامد مرگ فراسد دو تن دیگر غیر از شما [از اهل کتاب]،

الْمَوْتُ تَحِبُّسُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ

الموت	تحبسونهما	من بعد	الصلوة	فيقسمان	بالله	إن	أرابتهم
مرگ	که نگره دارید هر دو تن را	پس از	نماز	و سوگند یاد کنند	به خدا	اگر	شک کردید

اگر [به آنان] شک داشته باشید، پس از نماز آنان را نگره دارید تا به خدا سوگند خورند

لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ

لا نشتری	به	ثمن	و لو كان	ذا قریبی	و لا نکتم	شهادة	الله
نمی خریم	بدان [سوگند]	بهای	هر چند باشد	خویشاوند	و نمی پوشیم	گواهی	خدا

که به [جای] آن [سوگند] هیچ قیمتی نمی ستانیم هر چند برای خویشاوندان باشد و گواهی خدا را پنهان نمی کنیم،

إِنَّا إِذَا لِمِنَ الْأَيْمِينَ ﴿١٦﴾ فَإِن عُرِضَ عَلَيْنَا أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا

إنا	إذا	لمن	الأئمن	فإن	عثر	على	أنهما	استحقا	إثما
همانا ما	آنگاه	البته از	گناهکاران	پس اگر	اطلاع حاصل شد	بر اینکه	آن دو	مرتکب شده اند	گناهی

آنگاه ما از گناهکاران خواهیم بود (۱۶) و اگر معلوم شد که آن دو تن [با گواهی دروغ خود] مرتکب گناهی شده اند،

فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَانِ

فأخرا	يقومان	مقامهما	من	الذين	استحق	عليهم	الأولين
پس دو تن دیگر	می ایستند	در جای شان	از	آنانی که	مستوجب شده	بر ایشان	سزاوارتر

پس دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده اند [و به متوفی نزدیکتر و به میراث] سزاوارتر باشند، به جای آن دو [شاهد قبلی] بایستند

فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهِدْنَا أَحَقُّ مِنْ شَهِدَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا

فَيَقْسِمَانِ	بِاللَّهِ	لشهدتنا	أحق	من	شهدتهما	وما اعتدینا
پس سوگند یاد می کنند	به خدا	که همانا گواهی ما	سزاوارتر	از	شهادت آن دو	و ما تجاوز نکردیم

و به خدا سوگند خورند که گواهی ما درست تر است از گواهی آن دو و ما از حق تجاوز نکرده ایم،

إِنَّا إِذَا لِمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

إنا	إذا	لمن	الظلمين	ذلك	أدنى	أن	يأتوا	بالشهادة
همانا ما	آنگاه	البته از	ستمکاران	این	نزدیکتر	به اینکه	ادا کنند	شهادت را

که آنگاه از ستمکاران خواهیم بود (۱۷) این [روش یا حکم] نزدیکتر است به اینکه گواهی را

عَلَىٰ وَجْهَيْهَا أَوْ يَخَافُونَ أَنْ تَرُدَّ أَيْمَانُهُمْ وَأَتَقُوا

على	وجهها	أو	يخافوا	أن ترد	أيمان	بعد	أيمانهم	واتقوا
بر	گونه درستش	یا	بترسند	برگردانده شود	سوگندهایی	پس از	سوگندهايشان	و بترسید

به گونه درستش در میان آرند یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود،

اللَّهُ وَأَسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ

الله	و اسمعوا	و الله	لا يهدي	القوم	الفسقين	يوم	يجمع
خداوند	و بشنوید	و خداوند	هدایت نمی کند	گروه	نافرمانان	روزی که	گرد می آورد

و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه نافرمان را هدایت نمی کند (۱۸) [یاد کنید] روزی که

اللَّهُ الرَّسُلُ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ

الله	الرسول	فيقول	ماذا	أجبتهم	قالوا	لا علم	لنا	إنك
خداوند	پیامبران	و می گوید	چگونه	پاسخ داده شدید	گویند	دانشی نیست	برای ما	همانا تو

خداوند پیامبران را گرد می آورد؛ پس می فرماید؛ چه پاسخی به شما داده شد؟ می گویند: ما را دانشی نیست، همانا

أَنْتَ عَلَّمَهُ الْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي

أنت	علم	الغيوب	إذ قال	الله	يعيسى	ابن مريم	اذكر	نعمتي
خود	دانا	رازهای نهان	آنگاه که گفت	خداوند	ای عیسی	پسر مريم	یاد آور	نعمت مرا

تویی دانای نهانها (۱۰۹) [یاد کن] آنگاه که خداوند به عیسی پسر مريم گفت: یاد آر نعمت مرا

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَلَدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

عليك	و	على	والدتك	إذ أيدتك	بروح القدس	تكلم	الناس	في المهد
بر خویش	و	بر	مادرت	آنگاه که مدد کردم تو را	با جبرئیل	سخن می زدی	مردم	در گهواره

بر خود و مادرت، آنگاه که تو را با روح القدس تأیید کردم که با مردم در گهواره [با اعجاز]

وَكَهَلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ

و كهلا	و إذ	علمتك	الكتاب	والحكمة	و التورنة	والإنجيل	و إذ	تخلق
و در میانسالی	و آنگاه که	آموختم به تو	کتاب	و حکمت	و تورات	و انجیل	و آنگاه که	می ساختی

و در میانسالی [به وحی] سخن می گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم. و آنگاه که

مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي

من	الطير	كهية	الطير	بإذني	فتنفخ فيها	فتكون	طيرا	بإذني
از	گل	بسان شکل	پرنده	به فرمان من	و می دمیدی در آن	پس می شد آن	پرنده ای	به حکم من

به فرمان من از گل بسان پرنده می ساختی و در آن می دمیدی، پس به فرمان من پرنده ای می شد

وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ

و تبرئ	الأكمة	والأبرص	بإذني	و إذ	نخرج	الموتى	بإذني	و إذ
و شفا می دادی	کور مادرزاد	و پیس	به اذن من	و آنگاه که	بیرون می ساختی	مردگان	به حکم من	و آنگاه

و نایبای مادرزاد و پیس را به فرمان من شفا می دادی، و آنگاه که مردگان را [از قبر] به فرمان من [زنده] بیرون می آوردی؛ و آنگاه که

كَفَفْتُ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ

كففت	بني إسرائيل	عنك	إذ جئتهم	بالبينت	فقال	الذين كفروا	منهم
بازداشتم	بنی اسرائیل	از تو	هنگامی که آمدی نزدشان	با دلائل روشن	پس گفت	آنانی که کافر شدند	از ایشان

[آسیب و آزار] بنی اسرائیل را از تو بازداشتم. هنگامی که با نشانه های روشن نزدشان آمدی. پس کسانی از آنان که کافر شدند گفتند:

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۰﴾ وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ

إن	هذا	إلا	سحر	مبین	وإذ أوحيت	إلى	الحواریین	أن
نیست	این	مگر	جادویی	آشکار	و هنگامی که الهام نمودم	به سوی	حواریون	که

این نیست مگر جادویی آشکار (۱۱۰) و [یاد کن] آنگاه که به حواریون وحی کردم که

ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾ إِذْ قَالَ

ءامنوا بى	و برسولى	قالوا	ءامننا	و اشهد	بأننا	مسلمون	إذ قال
ایمان آورید به من	و به پیامبرم	گفتند	ایمان آوردیم	و گواه باش	که همانا ما	مسلمانان	هنگامی که گفت

به من و پیامبرم ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم (۱۱۱) [یاد کن] آنگاه که

الْحَوَارِيُّونَ يَعْجِسُ ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا

الحواریون	يعيسى	ابن مريم	هل	يستطيع	ربك	أن	ينزل	علينا
حواریون	ای عیسی	پسر مريم	آیا	می تواند	پروردگار تو	که	فرو فرستد	بر ما

حواریون گفتند: ای عیسی پسر مريم، آیا پروردگار تو می تواند که

مَأْيِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالُوا اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا

مائدة	من	السماء	قال	اتقوا الله	إن	كنتم	مؤمنين	قالوا
خوانی	از	آسمان	گفت	از خدا بترسید	اگر	هستید	ایمانوران	گفتند

خوانی از آسمان بر ما فرو فرستد؟ گفت: از خدا بترسید، اگر ایمان دارید (۱۱۲) گفتند:

رَبِّدُنَا أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ

نريد	أن	نأكل	منها	و	نطمئن	قلوبنا	ونعلم	أن
می خواهیم	که	بخوریم	از آن	و	آرام گیرد	دلهای ما	و بدانیم	که

می خواهیم تا از آن بخوریم و دلها مان آرام گیرد و بدانیم که

قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ

قد صدقتنا	و نكون	عليها	من	الشهدين	قال	عيسى	ابن مريم	اللهم
همانا به ما راست گفته ای	و باشیم	بر آن	از	گواهان	گفت	عیسی	پسر مريم	خداوندا

به ما راست گفته ای و بر آن از گواهان باشیم (۱۱۳) عیسی پسر مريم گفت: بار خدایا،

رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

ربنا	أنزل	علينا	مائدة	من	السماء	تكون	لنا	عيدا
پروردگارا	فرو فرست	بر ما	خوانی	از	آسمان	باشد	برای ما	عیدی

ای پروردگار ما، مایده ای (/خوانی) از آسمان بر ما فرو فرست تا برای ما،

لَاؤَلْنَاوَأَخْرَأَوَأَيَّةَمِنْكَوَأَرْزُقْنَاوَأَنْتَخَيْرُالرَّزُقِينَ ﴿١١٤﴾

لأولنا	و آخرنا	و آیه	منک	و ارزقنا	و أنت	خیر	الرازقین
برای اول ما	و آخر ما	و نشانه‌ای	از سوی تو	و روزی ده ما را	و تو	بهترین	روزی دهندگان

پیشینیان و پسینیان ما، عیدی باشد و معجزه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱۴)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَزَلُهَا عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ يَكْفُرٍ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي

قال	اللہ	إني	منزلها	عليكم	فمن	يکفر	بعد	منکم	فإني
گفت	خداوند	همانا من	فرو فرستنده آن	بر شما	پس آنکه	کفر ورزد	پس از آن	از شما	پس همانا من

خداي گفت: من فرو فرستنده آنم بر شما، پس هر که از شما پس از آن کافر شود

أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ

أُعذبه	عذابا	لا أعذبه	أحدا	من	العلمين	و إذ	قال
عذابش می‌کنم	عذابی که	چنان عذابش نکنم	هیچیک	از	جهانیان	و آنگاه	گفت

او را عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم (۱۱۵) و آنگاه که [در روز رستاخیز]

اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ۚ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ

اللہ	یعسی	ابن مریم	أنت	قلت	للناس	اتخذوني	و أمي	إلهين
خداوند	ای عیسی	پسر مریم	آیا تو	گفتی	برای مردم	بگیرید مرا	و مادرم	دو خدا

خداوند می‌فرماید: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را

مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

من دون الله	قال	سبحنك	ما يكون	لي	أن	أقول
بجز خداوند	گفت	پاکيست تورا	نمی‌سزد	به من	که	بگویم

سواي خدا به خدایي گیرید؟ گوید: پاک خدایا، مرا نسزد که

مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ

ما ليس	لي	بحق	إن	كنت	قلته	فقد علمته	تعلم
آنچه نیست	برایم	سزاوار	اگر چنانچه	بودم	گفته بودم آن را	همانا تو دانسته‌ای آن را	میدانی

آنچه سزاوار من نیست بگویم، اگر آن را گفته باشم تو خود آن را دانسته‌ای، تو

مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ

ما	في	نفسی	و	لا أعلم	ما	في	نفسك	إنك	أنت
آنچه	در	دل من	و	نمی‌دانم	آنچه	در	نهان تو	همانا تو	تو

آنچه را در نهان من است می‌دانی و من آنچه را در ذات [مقدس] توست نمی‌دانم. همانا تو

عَلِمَ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

علم	الغیوب	ماقلت	لهم	إلا	ما أمرتني	به	أن	اعبدوا	الله	ربی
دانا	رازهای نهان	نگفتم	برای شان	مگر	آنچه مرا فرمان دادی	به آن	اینکه	بپرستید	خداوند	پروردگارم

خود دانای رازهای نهانی (۱۱۶) من به آنان نگفتم: مگر آنچه مرا فرمان دادی که خدای را که پروردگار من

وَرَبِّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ

و ربکم	و کنت	عليهم	شهِيدًا	ما دمت	فِهم	فلما	توفيتني	كنت	أنت
و پروردگار شما	و بودم	برایشان	گواه	تا لحظه‌ای که بودم	در میان شان	و چون	مرا برافراشتی	بودی	تو

و پروردگار شماست بپرستید، و تا در میان آنها به سر می‌بردم بر آنان گواه بودم و چون مرا از میان ایشان بر گرفتی، تو

الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾ إِنْ تَعَذَّبْهُمْ فَاتِهِمْ عِبَادُكَ

الرقيب	عليهم	و أنت	على	كل شيء	شهِيد	إن	تعذبهم	فاتهم	عبادك
نگهبان	برایشان	و تو	بر	هر چیزی	گواه	اگر	عذابشان کنی	پس همانا ایشان	بندگان تو

خود بر آنان نگاهبان بودی و تو بر هر چیزی گواهی (۱۱۷) اگر عذابشان کنی بندگان تو

وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ

و إن	تغفر	لهم	فإنك	أنت	العزیز	الحکیم	قال	الله	هذا	يوم
و اگر	بببخشای	برایشان	پس همانا تو	خود	پیروزمند	فرزانه	گفت	خداوند	این	روزی

و اگر آنان را ببخشایی این تویی که پیروزمند فرزاندای (۱۱۸) خدا فرمود: این روزی است که

يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

ينفع	الصادقين	صدقهم	لهم	جنت	تجری	من تحتها	الأنهار	خالدين
نفع می‌رساند	راستگویان	راستی شان	برای شان	بوستانهایی	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

راستگویان را راستیشان سود دهد، ایشان را بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است،

فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾

فيها	أبدا	رضى	الله	عنهم	ورضوا	عنه	ذلك	الفوز	العظيم
در آن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این	رستگاری	بزرگ

همیشه در آن جاویدانند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است رستگاری بزرگ (۱۱۹)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾

لله	ملك	السّموات	والأرض	و	ما	فيهن	وهو	على	كل شيء	قدیر
برای خدا	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و	آنچه	در آنهاست	و او	بر	هر چیزی	دانا

خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر هر چیزی تواناست (۱۲۰)

سورة انعام (مکی بوده، ۱۶۵ آیه و ۲۰ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

الحمد	الله	الذي	خلق	السموات	والأرض	وجعل	الظلمات	والنور
سپاس	برای خداوند	آنکه	آفرید	آسمانها	وزمین	و پدید آورد	تاریکیها	ونور

ستایش خدایی راست که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد.

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ

ثم	الذين	كفروا	بربهم	يعدلون	هو	الذي	خلقكم	من طين
باز	آنانی که	کافر شدند	به پروردگار خویش	برابر می کنند	اوست	آنکه	آفرید شمارا	از گل

پس [با این همه نشانه ها] کسانی که کافر شدند [بتان را] با پروردگار خویش برابر می کنند (۱) اوست که شما را از گلی بیافرید.

ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾ وَهُوَ

ثم قضى	أجلا	و أجل	مسمى	عنده	ثم	أنتم	تمترون	و هو
باز معین کرد	مدتی (اجلی) را	و مدتی	تعیین شده	نزد او	باز	شما	شک می آورید	و اوست

آنگاه مدتی را [برای زندگی شما در دنیا] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، شما شک می کنید (۲) و اوست

اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ

الله	في	السموات	و في	الأرض	يعلم	سركم	وجهركم	و يعلم
خداوند	در	آسمانها	و در	زمین	می داند	نهان شما	و آشکار شما	و می داند

خدای یکتا در آسمانها و در زمین، نهان شما و آشکار شما را می داند.

مَا تَكْسِبُونَ ﴿۳﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

ما تكسبون	و	ما تأتيهم	من	آية	من	آية	ربهم	إلا
آنچه بدست می آورید	و	نمی آید به ایشان	از	نشانه ای	از	نشانه ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه را می کنید، [نیز] می داند (۳) و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیامد مگر آنکه

كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۴﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ

كانوا	عنها	معرضين	فقد كذبوا	بالحق	لما	جاءهم	فسوف	يأتيهم
بودند	از آن	رویگردانان	همانا تکذیب کردند	حق را	آنگاه	زدشان آمد	پس زود است	که زدشان بیاید

از آن رویگردان بودند (۴) همانا حق را هنگامی که بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس به زودی

أَنْبِئُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝۵ أَلَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

خبرها [حقیقت]	آنچه بودند	بدان	ریشخند می کردند	آیا ندیدند	چه بسیار	هلاک کردیم	من قبلهم
---------------	------------	------	-----------------	------------	----------	------------	----------

خبرهای آنچه بدان ریشخند می کردند، به آنان می رسد (۵) آیا ندیدند که چه

مِنْ قَرْنٍ مَكَّنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ

من	قرن	مکنتهم	فی الأرض	ما	لم نمکن	لکم	و أرسلنا	السماء
از	ملتها	به آنان قدرت و نیرو دادیم	در زمین	آنچه	قدرت ندادیم	به شما	و فرستادیم	آسمان

گروههایی از مردم را پیش از آنان نابود کردیم؟! آنان را در زمین چنان جایگاه و توان داده بودیم که شما را نداده ایم

عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

علیهم	مدرارا	و جعلنا	الأنهر	تجری	من تحتهم	فأهلكنهم	بذنوبهم
برایشان	ریزان	و پدید آوردیم	نهرها	روان می شود	از زیرشان	پس هلاک کردیم آنان را	به سبب گناهان شان

و بر آنان بارانهای پیاپی فرستادیم و از زیر [مساکن] آنها جویها را روان ساختیم، پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم،

وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝۶ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرطاسٍ

و أنشأنا	من	بعدهم	قرنا	آخرین	ولو نزلنا	علیک	کتبا	فی قرطاس
و پدید آوردیم	از	پس ایشان	ملتها	دیگر	و اگر فرو فرستیم	بر تو	کتابی	در کاغذی

و از پس ایشان مردمی دیگر پدید آوردیم (۶) و اگر کتابی نوشته در کاغذی بر تو فرو فرستیم

فَلَمَسُوهُ بَأْيَدِهِمْ لِقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

فلمسوه	بأيديهم	لقال	الذين	كفروا	إن هذا	إلا	سحر
پس لمس کنند آن را	با دستهایشان	همانا گوید	آنانی که	کافر شدند	نیست این	مگر	جادویی

و آن را با دستهای خویش لمس کنند، کسانی که کافر شدند همانا گویند: این نیست مگر جادویی

مُبِينٌ ۝۷ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَلَكًا

مبین	وقالوا	لو	لا أنزل	عليه	ملك	ولو	أنزلنا	ملكا
آشکار	و گفتند	چرا	فرو فرستاده شده	بر او	فرشته ای	و اگر	فرو می فرستادیم	فرشته ای

آشکار (۷) و گفتند: چرا فرشته ای بر او فرود نیامده است؟! و اگر فرشته ای می فرستادیم

لَقَضَى الْأَمْرَ إِذْ لَا يَنْظُرُونَ ۝۸ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ

لقضى	الأمر	ثم	لا ينظرون	ولو	جعلناه	ملكا	لجعلناه
همانا تمام می شد	کار	باز	مهلت داده نمی شدند	و اگر	می گردانیدیم او را	فرشته ای	همانا می گردانیدیم او را

البته کار تمام شده بود، سپس مهلت نمی یافتند (۸) و اگر او را فرشته ای می کردیم، باز هم او را

رَجُلًا وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ

رجلا	و للبسا	عليهم	ما يلبسون	ولقد	استهزئ	برسل
مردی	و البته مشتبه می کردیم	بر ایشان	آنچه دران خود شبهه می کنند	و همانا	استهزاء شده	به پیامبرانی

[به صورت] مردی می ساختیم و آنچه را [اکنون بر خود و دیگران] پوشیده می دارند، بر آنان پوشیده می داشتیم (۱۰) و همانا پیامبرانی

مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ

من	قبلک	فحاق	بالذین	سخرؤا	منهم	ما	کانوا	به
از	پیش از تو	پس فراگرفت	آنانی را که	ریشخند کردند	از ایشان	آنچه	بودند	بدان

پیش از تو [نیز] استهزاء شدند، پس به کسانی که ایشان را مسخره می کردند همان چیزی که

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظروا كيف كان عاقبة

يستهزون	قل	سيروا	في الأرض	ثم	انظروا	كيف	كان	عاقبة
استهزاء می نمودند	بگو	بگردید	در زمین	باز	بنگرید	چگونه	بود	فرجام

به ریشخند می گرفتند [عذاب الهی] فرو آمد (۱۱) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ

المكذبين	قل	لمن	ما	في السموات	و	الأرض	قل	لله
تکذیب کنندگان	بگو	برای کیست	آنچه	در آسمانها	و	زمین	بگو	برای خداوند

تکذیب کنندگان چگونه بود؟ (۱۲) بگو: آنچه در آسمانها و زمین است که راست؟ بگو، خدای راست،

كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَارِيبَ فِيهِ الَّذِينَ

كتب	على نفسه	الرحمة	ليجمعنكم	إلى يوم القيمة	لاريب	فيه	الذين
نوشت	بر خویش	مهربانی	همانا جمع می کند شما را	در روز قیامت	شکی نیست	در آن	آنان که

که بخشایش را بر خود واجب ساخته است، همانا شما را برای روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد خواهد آورد. کسانی که

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ ﴿١٣﴾ وَاللَّهُ مَّا سَكَنَ فِي

خسروا	أنفسهم	فهم	لا يؤمنون	وله	ما	سكن	في
در زیان افکندند	خودها را	پس ایشان	ایمان نمی آورند	و برای اوست	آنچه	آرام گرفت	در

خویش را در زیان افکندند، ایمان نمی آورند (۱۳) و او راست آنچه در

الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٤﴾ قُلْ أَغْرَبَ اللَّهُ

الليل	والنهار	وهو	السميع	العليم	قل	أغرب	اللله
شب	و روز	و او	شنوا	دانا	بگو	آیا غیر	خدا

شب و روز آرام [و حرکت] دارد و اوست شنوای دانا (۱۴) بگو: آیا جز خدای را

اتَّخَذُوا لِيَا فَاظِرًا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَلَا يُطْعَمُهُمْ قُلْ

اتخذ	ولیا	فاطر	السّموات	والأرض	و هو	يطعم	ولا يطعم	قل
بگیرم	دوست	آفریننده	آسمانها	و زمین	واو	روزی می دهد	و روزی داده نمی شود	بگو

که آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می دهد و به او روزی نمی دهند، به دوستی گیرم؟ بگو:

إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ

إني أمرت	أن	أكون	أول	من	أسلم	و	لا تكونن
همانا من امر کرده شدم	که	باشم	نخستین	کسی که	اسلام آورد	و	هرگز نباشید

من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است؛ و البته [به من فرمان داده شده که:]

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

من	المشركين	قل	إني	أخاف	إن	عصيت	ربي
از	مشركان	بگو	همانا من	می ترسم	اگر	من نافرمانی کنم	پروردگارم

از شرک آرندگان مباش (۱۴) بگو: به راستی من می ترسم که اگر از پروردگارم نافرمانی کنم

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ

عذاب	يوم عظيم	من	يصرف	عنه	يومئذ	فقد	رحمه
عذاب	روزی بزرگ	آنکه	برگردانیده شود	از آن	در آن روز	پس همانا	بر او مهربانی کرده

[اگر رفتار] عذاب روزی بزرگ شوم (۱۵) هر که در آن روز، [عذاب] از او گردانده شود، قطعاً [خداوند] بر او رحمت آورده،

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و ذلك	الفوز المبين	و إن	يمسك	الله	بضر	فلا	كاشف
و این	کامیابی آشکار	و اگر	برساند به تو	خداوند	زیانی را	پس نیست	دورکننده‌ای

و این است همان رستگاری آشکار (۱۶) و اگر خدا گزندى به تو رساند، کسی

لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

له	إلا هو	و إن	يمسك	بخير	فهو	على	كل شئ
برای آن	مگر او	و اگر	برساند به تو	خوبی ایرا	پس او	بر	هر چیزی

جز او بر طرف کننده آن نیست؛ و اگر خیری به تو رساند پس او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ قُلْ

قدیر	و هو	القاهر	فوق	عباده	و هو	الحكيم	الخبير	قل
توانا	و اوست	چیره	بالای	بندگانش	واو	حکیم	آگاه	بگو

تواناست (۱۷) و اوست چیره بر فراز بندگان خویش و اوست فرزانه آگاه (۱۸) بگو:

أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

أى	شياء	أكبر	شهادة	قل	الله	شاهد	بینی	و بینکم
کدام	چیز	بزرگتر	درگواهی دادن	بگو	خدا	شاهد، گواه	میان من	و میان شما

کدام چیز گواهی اش برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا میان من و شما گواه است.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ لَا تُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

و	أوحى	إلى	هذا	القرآن	لأنذركم	به	و من	بلغ
و	وحی شده	بر من	این	قرآن	تا شما را بیم دهم	بدان	و آنکه	به او برسد

و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و هر کسی را که [پیام آن] به او برسد بیم دهم.

أَیْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلِ لَا أَشْهَدُ

أینکم	لتشهدون	أن	مع	الله	إلهة	أخرى	قل	لا أشهد
آباهاناشما	شما گواهی می دهید	که	همراه	خداوند	خدایانی	دیگر	بگو	گواهی نمی دهم

آیا براستی شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگر هست؟! بگو: من گواهی نمی دهم.

قُلِ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

قل	إنما	هو	إله	واحد	و إننی	برئ	مما	تشرکون
بگو	جز این نیست	او	خدایی	یگانه	و همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک می آورید

بگو: همانا او خدای یگانه است و من از آنچه شما [با خدا] شریک می سازید، بیزارم (۱۹)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا

الذین	آتیناهم	الکتاب	يعرفونه	كما	يعرفون	أبناءهم	الذین	خسروا
آنانی که	به ایشان دادیم	کتاب	می شناسند او را	چنانکه	می شناسند	پسران شان	آنانی که	در زیان افکندند

کسانی که به آنان کتاب داده ایم او را می شناسند همچنانکه فرزندان خویش را می شناسند. آنان که

أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

أنفسهم	فهم	لا يؤمنون	و من	أظلم	ممن	افترى	على	الله
جان هایش خویش	پس آنان	ایمان نمی آورند	و کیست	ستمکارتر	از کسی که	بربندد	بر	خداوند

خویشتن را در زیان افکندند، آنها ایمان نمی آورند (۲۰) و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظالمون ﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ

كذبا	أو كذب	بآياته	إنه	لا يفلح	الظالمون	و يوم	نحشرهم
دروغ	یا دروغ انگارد	آیات او را	همانا او	رستگار نمی شود	ستمکاران	و روزی که	جمع می کنیم آنان را

دروغ بسته یا آیات او را دروغ انگاشته است؟ همانا ستمگران رستگار نخواهند شد (۲۱) و روزی که

جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ

کنتم	الذین	شُرکاؤکم	أین	أشْرکوا	للذین	نقول	ثم	جمیعا
بودید	آنانی که	شریکان شما	کجاست	شرک ورزیدند	برای کسانی که	می‌گویم	سپس	همه

همه آنان را برانگیزیم، آنگاه به کسانی که شرک آورده‌اند می‌گویم: کجا بندگان شما که

تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنْتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ رَبُّنَا

ربنا	والله	قالوا	أن	إلا	فتنتهم	لم تكن	ثم	تزعمون
پروردگارا	سوگند به خدا	گویند	اینکه	مگر	عذرشان	نباشد	باز	می‌پنداشتید

می‌پنداشتید [شریک خدایند]؟ (۲۲) آنگاه عذر [و پاسخ] آنها جز این نیست که گویند: به خداوند، پروردگاران، سوگند

مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿۲۳﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ

ضل	و	أنفسهم	على	كذبوا	كيف	أنظر	مشرکین	ماکنا
ناپدید گشت	و	خودها	بر	دروغ گفتند	چگونه	بنگر	مشرکان	مانبودیم

که ما مشرک نبودیم (۲۳) بنگر که چگونه بر خویشتن دروغ بستند

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

على	وجعلنا	إليك	يستمع	من	و منهم	كانوا يفترون	ما	عنهم
بر	و قرار دادیم	به سوی تو	گوش فرا می‌دهد	کسی که	و از آنان	بر می‌بستند	آنچه	از ایشان

و آنچه به دروغ می‌ساختند از آنها گم [و ناپدید] گشت (۲۴) و از آنان کسانی اند که [چون قرآن می‌خوانی] به تو گوش فرا می‌دهند، و بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا

يروا	وإن	وقرا	في آذانهم	و	يفقهوه	أن	أكنة	قلوبهم
ببینند	و اگر	گرانی	در گوشه‌هایشان	و	آن را بفهمند	از اینکه	پرده‌ای	دل‌هایشان

دل‌هایشان پوششها افکنده‌ایم تا آن را در نیابند و در گوشه‌های [دل] آنها گرانی نهاده‌ایم، و اگر

كُلِّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ

يقول	يجادلونك	جاءوك	إذا	حتى	بها	لا يؤمنوا	آية	كل
می‌گوید	با تو ستیز می‌کنند	نزد تو آیند	چون	تا آنکه	به آن	ایمان نیاورند	معجزه‌ای	هر

هر معجزه‌ای را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند؛ تا چون نزد تو آیند

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ ﴿۲۵﴾ وَهُمْ

الذین	کفروا	إن	هذا	إلا	أسطیر	الأولین	و هم
آنانی که	کافر شدند	نیست	این	مگر	افسانه‌ها	پیشینیان	و آنان

آنها که کافر شدند ستیزه‌کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (۲۵) و آنان [مردم را]

يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

یمنهون	عنه	و	یتنون	عنه	و	إن یهلکون	إلا	أنفسهم
منع می کنند	از آن	و	خود دور می شوند	از آن	و	هلاک نمی کنند	مگر	خودها

از وی [پیامبر] باز می دارند و خود از او دور می شوند، و هلاک نمی کنند مگر خویشان را

وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا

و ما یشعرون	ولو	تری	إذ وقفوا	على	النار	فقالوا	یلتینا
و نمی دانند	و اگر	بینی	آنگاه که نگاه داشته شوند	بر	آتش	و می گویند	ای کاش ما

و خود نمی فهمند (۲۶) و اگر ببینی آنگاه که [کافران] بر آتش عرضه می شوند که گویند: ای کاش

نُرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ

نرد	ولا نکذب	بآیات	ربنا	ونکون	من	المؤمنین	بل
برگردانده می شدیم	و تکذیب نمی کردیم	به آیات	پروردگار ما	و می بودیم	از	مؤمنان	بلکه

[به دنیا] باز گردانده شویم و آیات پروردگارمان را دروغ نشمریم و از مؤمنان باشیم (۲۷) [چنین نیست] بلکه

بَدَأْتُمْ مَا كَانُوا يَخْفَوْنَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا

بدالهم	ما	كانوا يخفون	من قبل	ولو	ردوا	لعادوا
برای شان آشکار شد	آنچه	نشان می داشتند	از پیش	و هرگاه	برگردانیده شوند	محققا برمی گردند

آنچه بیشتر پنهان می کردند، بر آنها پدیدار شده، و اگر [به دنیا] باز گردانیده شوند بی گمان

لِمَانُوعَانَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا

لمانهوا	عنه	و	إنهم	لكاذبون	وقالوا	إن	هي	إلا
به سوی آنچه منع شدند	از آن	و	همانا ایشان	البته دروغگویان	و گفتند	نیست	آن	مگر

بدانچه از آن نهی شده اند باز گردند، و البته آنان دروغگویند (۲۸) و گفتند: جز

حَيَاتِنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ

حیاتنا	الدنيا	و ما	نحن	بمبعوثین	ولو	تری	إذ وقفوا	على
زندگی ما	دنیا	و نیستیم	ما	برانگیخته شدگان	و اگر	بینی	هنگامی که باز داشته شوند	بر

زندگی ما در دنیا، زندگی دیگری نیست و ما برانگیخته شدنی نیستیم (۲۹) و اگر به بینی آنگاه که در برابر

رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ

ربهم	قال	أليس	هذا	بالحق	قالوا	بلى	وربنا	قال
پروردگارشان	بگوید	آیا نیست	این	حق	گویند	آری	و سوگند به پروردگار ما	گفت

پروردگارشان باز داشته شوند، [خدای] گوید: آیا این [برانگیخته شدن] حق نیست؟ گویند: چرا، به پروردگار ما سوگند. گوید:

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ

فَذُوقُوا	العذاب	بما	كنتم تكفرون	قد	خسر	الذين كذبوا	بلقاء
پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	همانا	زیان نمود	آنانی که دروغ انگاشتند	به ملاقات

پس بچشید این عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید (۳۰) براستی کسانی که لقای

اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرُنَا عَلَىٰ

اللہ	حتی	إذا	جاءتهم	الساعة	بغتة	قالوا	یحسرتنا	علی
خداوند	تا اینکه	چون	بر آنها فرارسد	قیامت	ناگهانی	گویند	ای وای بر ما	بر

خداوند را دروغ انگاشتند، زیانکار شدند. تا چون رستاخیز ناگهان بدیشان فرارسد گویند: ای دریغا بر

مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَسَاءَ

ما فرطنا	فيها	و هم	يحملون	أوزارهم	على	ظهورهم	ألا	ساء
آنچه کوتاهی کردیم	در آن	و	برمی دارند	بار [سنگین گناهان] شان	بر	پشتشان (بر دوششان)	هان	بد است

آنچه درباره آن کوتاهی کردیم، و آنها بارهای [گناهان] خود را بر پشتهای خویش برمی دارند، هان که بد

مَا يَزُرُونَ ﴿۳۱﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ

ما يزرون	و ما	الحيوة	الدنيا	إلا	لعب	ولهو	و	لدار الآخرة
آنچه به دوششان می کشند	و نیست	زندگی	دنیا	مگر	بازی	و بیهوده	و	همانا سرای آخرت

[باری] است آنچه برمی دارند (۳۱) و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و همانا سرای واپسین

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزَنَكَ

خير	للذين	يتقون	أفلا تعقلون	قد نعلم	إنه	ليحزنك
بهرتر	برای کسانی که	پرهیزگاری می نمایند	پس آیا در نمی یابید	همانا می دانیم	که	همانا ترا اندوهگین می سازد

برای آنان که پرهیزگاری کنند بهتر است؛ آیا خرد را کار نمی بندید؟! (۳۲) به راستی می دانیم که

الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ اللَّهُ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾

الذی	يقولون	فإنهم	لا يكذبونك	ولكن	الظالمين	بئيات	الله	يجحدون
آنچه	می گویند	و آنان	تو را تکذیب نمی کنند	ولیکن	ستمکاران	به آیات	خداوند	انکار می ورزند

آنچه می گویند تو را اندوهگین می کند، ولی آنها تو را دروغگو نمی انگارند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند (۳۳)

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرًا وَعَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ

ولقد كذبت	رسل	من قبلك	فصبروا	على	ما كذبوا	و أوذوا	حتى
وهمانا تکذیب کرده شد	پیامبرانی	پیش از تو	پس شکیبایی کردند	بر	آنچه تکذیب شده بودند	و اذیت شدند	تا آنکه

و همانا پیامبرانی که پیش از تو بودند تکذیب شدند و بر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا

أَلَمْ يَأْتِهِمُ نَصْرَانَا وَلَا مَبْدَلٌ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ

أنهم	نصرنا	و	لا مبدل	لكلمات الله	و	لقد
به آنان رسید	مدد ما	و	نیست تبدیل کننده‌ای	برای کلمات خدا (وعده‌های خدا)	و	همانا

یاری ما بدیشان رسید. و سخنان [وعده‌هایی] خدای را دگرگون کننده نیست و همانا

جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْأَمْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِنْ كَانَ كَبْرُ عَلَيْكَ إِعْرَاضَهُمْ

جاءك	من	نبي	المرسلين	وإن	كان	كبر	عليك	إعراضهم
به تو رسید	از	خبر (سرگذشت)	پیامبران	و اگر	هست	گران	بر تو	روگردانی شان

پاره‌ای از اخبار پیامبران به تو رسیده است (۳۴) و اگر روی گرداندن آنان بر تو گران آمده است،

فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْنِعِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ

فإن	استطعت	أن	تبنعي	نفقا	في الأرض	أو	سلما	في السماء
پس اگر	توانستی	که	بجویی	سوراخی	در زمین	یا	نردبانی	در آسمان

پس اگر توانی سوراخی [برای فرو شدن] در زمین یا نردبانی [برای فرا شدن] در آسمان بجویی

فَتَأْتِيهِمْ بَيَاتٍ وَوَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

فتأتيهم	بئایة	ولو	شاء الله	لجمعهم	على الهدى	فلا تكونن	من
پس به ایشان بیاوری	معجزه‌ای	و اگر	خداوند بخواهد	البته آنان را گرد می آورد	بر هدایت	پس هرگز مباش	از

آنگاه معجزه‌ای برای آنان بیاوری [پس چنان کن]. و اگر خدا می خواست آنان را بر راه راست گرد می آورد. پس از

الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ

الجاهلین	إنما	يستجيب	الذين	يسمعون	و الموتى	يبعثهم	الله	ثم
نادانان	جز این نیست	اجابت می کند	آنانی که	می شنوند	و مردگان	برمی انگیزد آنان را	خداوند	باز

نادانان مباش (۳۵) همانا کسانی [دعوت حق را] می پذیرند که گوش شنوا دارند. و خداوند مردگان را برمی انگیزد و آنگاه

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ

إليه	يرجعون	وقالوا	لولا نزل	عليه	آية	من	ربه	قل
به سوی او	برگردانیده می شوند	و گفتند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه‌ای	از	سوی پروردگارش	بگو

به سوی او برگردانده می شوند (۳۶) و گفتند: چرا نشانه‌ای [به دلخواه ما] از خدایش بر او فرو نیامده؟! بگو:

إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

إن	الله	قادر	على	أن	ينزل	آية	ولكن	أكثرهم
همانا	خداوند	توانا	بر	اینکه	فرو فرستد	نشانه‌ای	ولیکن	بیشترشان

همانا خداوند تواناست که نشانه‌ای فرو فرستد، ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ

لا يعلمون	و ما	من	دابة	في الأرض	و	لا	طير	يطير
نمی دانند	و نیست	هیچ	جنبده	در زمین	و	نه	پرنده ای	که پرواز می کند

نمی دانند (۳۷) و هیچ جنبده در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که

بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَنُومِرُ

بجناحیه	إلا	أمم	أمثالكم	ما فرطنا	في الكتاب	من شيء	نومر
با دو بالش	مگر	امت ها، گروهها	مانند شما	ما فرو نگذاشتیم	در کتاب	چیزی	باز

با دو بال خود می برد مگر آنکه آنها [نیز] گروههایی مانند شمایند. ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فرو گذار نکرده ایم، سپس

إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُورٌ

إلى	ربهم	يُحشرون	و	الذين	كذبوا	بآياتنا	صم	و بكم
به سوی	پروردگارشان	جمع کرده می شوند	و	آنانی که	دروغ انگاشتند	آیات ما را	کران	و لالها

همه به سوی پروردگارشان گرد آورده می شوند (۳۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، کرانند و گنگانند.

فِي الظُّلُمَاتِ مِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يُجْعَلُهُ

في	الظلمات	من	يشأ	الله	يضلله	و من يشأ	يجعله
در	تاریکی ها	آنکه	بخواهد	خداوند	اورا گمراه می کند	و آنکه بخواهد	می گرداند او را

که در تاریکیها [ی کفر] هستند. خدا هر که را خواهد گمراه می کند و هر که را خواهد

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ

على صراط	مستقیم	قل	أرءیتکم	إن	أنکم	عذاب	الله	أو
بر راه	راست	بگو	چه می بینید	اگر	بر شما بیاید	عذاب	خداوند	یا

بر راه راست قرار می دهد (۳۹) بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا

أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَخَيْرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ آيَاهُ

أنتکم	الساعة	أخیر الله	تدعون	إن	کنتم	صادقین	بل	آیاه
بیاید بر شما	قیامت	آیا جز خداوند	می خوانید	اگر	هستید	راستگویان	بلکه	تنها او را

رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را [به فریاد] می خوانید؟ (۴۰) [نه] بلکه تنها او را

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا

تدعون	فیکشف	ما تدعون	إليه	إن	شاء	و تنسون	ما
می خوانید	پس می گشاید، پس دور می کند	آنچه می خوانید	برای آن	اگر	بخواهد	و فراموش می کنید	آنچه

می خوانید و اگر بخواهد آنچه را که [برطرف شدن] آن را می طلبید، برطرف می سازد و آنچه را که

تَشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ

تشرکون	و	لقد ارسالنا	إلى	أمم	من قبلک	فأخذنهم	بالبأساء
شما شریک قرار می دهید	و	همانا فرستادیم	بسوی	امت ها	پیش از تو	پس آنان را گرفتیم	به سختی و تنگدستی

شریک [خدا] می گیرید فراموش می کنید (۴۱) و به راستی [پیامبرانی] به سوی امت های پیش از تو فرستادیم و آنان [امتها] را به تنگی معیشت

وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن

والضراء	لعلهم	يتضرعون	فلولا	إذ	جاءهم	بأسنا	تضرعوا	ولكن
و رنج و بیماری	باشد آنان	زاری می نمایند	پس چرا نه	هنگامی که	آمد بر آنان	عذاب ما	زاری کردند	ولیکن

و بیماری بگرفتیم تا مگر زاری [و خاکساری] کنند (۴۲) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید، زاری نکردند؟! بلکه

قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا

قست شد	قلوبهم	وزین	لهم	الشيطان	ما	كانوا يعملون	فلما	نسوا
سخت شد	دلهایشان	و آراست	برای شان	شیطان	آنچه	انجام می دادند	و چون	فراموش کردند

دلهایشان سخت شد و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیازاست (۴۳) پس چون

مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا

ما ذكروا	به	فتحننا	عليهم	أبواب	كل شيء	حتى	إذا	فرحوا
آنچه را که پند داده شدند	به آن	گشودیم	بر ایشان	دروازه ها	هر چیز	تا آنکه	چون	شادمان شدند

آنچه را که بدان پند داده شدند فراموش کردند، درهای همه چیز را بر روی آنان بگشودیم تا وقتی که

بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَاذَاهُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ

بما	أوتوا	أخذنهم	بغتة	فاذا	هم	مبلسون	فقطع	دابر
به آنچه	داده شدند	گرفتیم آنان را	ناگهان	پس آن هنگام	ایشان	ناامید شدگان	پس بریده شد	بنیاد

بدانچه داده شدند، شادمان گشتند؛ ناگهان آنان را فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند (۴۴) پس ریشه

الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

القوم	الذين ظلموا	و	الحمد	لله	رب العالمين	قل	أرأيتم	إن
گروه	آنانی که ستم کردند	و	سپاس	برای خداوند	پروردگار جهانیان	بگو	آیا دیدید	اگر

گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان (۴۵) مرا گوئید [به من خبر دهید] که اگر

أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِ

أخذ	الله	سمعكم	و أبصاركم	و ختم	على قلوبكم	من	إله	غير
گرفت	خداوند	شنوایی شما	و بینائی شما	و مهر نهاد	بر دل های شما	کیست	خدایی	جز

خداوند شنوایی شما و چشمهای شما را برگیرد و بر دل های شما مهر نهاد، کدام خداست جز

اللَّهُ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ

الله	یأتیکم	به	أنظر	كيف	نصرف	الآیت	ثم	هم
خداوند	که بیاورد	آن را	بنگر	چگونه	گونگون بیان می کنیم	آیات	باز	آنان

خدای یکتا که آن را برای شما باز آرد؟ بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می کنیم، سپس آنان

يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ

يصدفون	قل	أرءیتکم	إن	أنتم	عذاب الله	بعتة	أوجهرة	هل
اعراض می نمایند	بگو	خبرم دهید	اگر	بر شما آمد	عذاب خدا	بگونه ای ناگهانی	یا آشکار	آیا

روی برمی تابند (۴۶) بگو: خبرم دهید [به نظر شما] که اگر عذاب خدا ناگاه یا آشکارا به شما رسد، آیا

يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ

يهلك	إلا	القوم	الظالمون	و	ما نرسل	المرسلين	إلا	مبشرين
هلاک ساخته می شود	مگر	گروه	ستمکاران	و	مانمی فرستیم	پیامبران	مگر	مژده دهندگان

جز گروه ستمکاران هلاک می شوند؟ (۴۷) و ما پیامبران را نمی فرستیم مگر مژده دهندگان

وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

و	منذرين	فمن	ءامن	و أصلح	فلا خوف	عليهم	و لاهم
و	بیم دهندگان	پس آنکه	ایمان آورد	و درستکاری کرد	پس بیمی نیست	بر ایشان	و نه ایشان

و بیم دهندگان، پس هر کس که ایمان آورد و نیکوکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه

يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا

يحزنون	والذين	كذبوا	بآياتنا	يمسهم	العذاب	بما
اندوهگین می شوند	و آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	می رسد به آنان	عذاب	به سبب آنچه

اندوهگین شوند (۴۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، به سزای آنکه

كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ

كانوا يفسقون	قل	لا أقول	لكم	عندي	خزائن	الله	ولا	أعلم
آنان نافرمانی می کردند	بگو	نمی گویم	برای شما	نزد من	گنجینه ها	خداوند	و نه	می دانم

نافرمانی می کردند، عذاب به آنان می رسد (۴۹) بگو شما را نمی گویم که گنجینه های خدا نزد من است،

الغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ

الغيب	ولا أقول	لكم	إني	ملك	إن أتبع	إلا	ما يوحى	إلي
غیب (امور نهانی)	و نمی گویم	برای شما	همانا من	فرشته	پیروی نمی کنم	مگر	آنچه وحی کرده می شود	به سوی من

و غیب [نیز] نمی دانم؛ و شما را نمی گویم که من فرشته ام. من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ

قل	هل	يستوی	الأعمى	والبصیر	أفلا تتفكرون	وأنذر	به
بگو	آیا	برابر است	کور	و بینا	پس چرا اندیشه نمی کنید	و بیم ده	به آن

بگو آیا نابینا و بینا یکسانند؟! آیا نمی اندیشید؟! (۵۰) و بدین [قرآن] بیم ده

الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ

الذين	يخافون	أن	يُحشروا	إلى	ربهم	ليس	لهم	من
آنانی که	می ترسند	که	برانگیخته شوند	به سوی	پروردگارشان	نیست	برایشان	از

کسانی را که می ترسند که به سوی پروردگارشان برانگیخته شوند، که [در آن روز] آنان را

دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ بَيِّنُونَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدُ الَّذِينَ

دونه	ولی	ولا شفیع	لعلهم	يتقون	و	لا تطرد	الذين
جز او	دوست، کارساز	و نه شفاعتگری	باشد آنان	پرهیزگاری پیشه کنند	و	مران	کسانی که

جز او دوست و شفیع نیست، باشد که پرهیزگاری کنند (۵۱) و کسانی را که

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ

يدعون	ربهم	بالغدوة	والعشي	يريدون	وجهه	ما	عليك	من
می خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	می خواهند	روی (رضا) او	نیست	بر تو	از

پروردگار خویش را در بامداد و شبانگاه می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند [از خود] مران.

حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ

حسابهم	من شئیء	و	ما	من	حسابك	عليهم	من شئیء	فتطردهم
حسابشان	چیزی	و	نیست	از	حساب شما	بر آنان	چیزی	که آنان را برانی

چیزی از حساب ایشان بر [عهده] تو نیست و چیزی از حساب تو [نیز] بر آنان نیست، تا آنان را برانی

فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ

فتكون	من	الظالمين	و كذلك	فتنا	بعضهم	ببعض	ليقولوا	أهؤلاء
پس باشی	از	ستمکاران	و اینچنین	آزمودیم	برخی از آنان را	با برخی	تا بگویند	آیا اینان

که آنگاه از ستمکاران خواهی بود (۵۲) و اینچنین ما برخی از آنان را به برخی [دیگر] آزمودیم تا [کافران توانگر و متکبر] بگویند: آیا اینانند که

مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا جَاءَكَ

من الله	عليهم	من بيننا	أليس	الله	بأعلم	بالشكرين	و إذا	جاءك
خداوند احسان نمود	برایشان	از میان ما	آیا نیست	خداوند	داناتر	به سپاسگزاران	و چون	بیاید پیش تو

خدا از میان ما بر آنان منت نهاده است؟! آیا خداوند به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۵۳) و چون

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا آتَيْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ وَبِأَنَّ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ بِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُجْرِمُونَ

الذین	یؤمنون	بثابتنا	قبل	سلم	علیکم	کتب	ربکم	علی
آنانی که	ایمان می آورند	به آیات ما	پس بگو	سلام	بر شما	نوشته	پروردگار شما	بر

کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان

فَقَسِيحَ الْرَحْمَةِ أَنَّهُ مِنْكُمْ سَوَاءٌ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ

نفسه	الرحمة	أنه	من	عمل	منكم	سواء	بجهالة	ثم
بر خویش	رحمت	که	آنکه	بکند	از شما	بدی ای	از روی نادانی	باز

بخشایش را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه

تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَلِكَ نَفِصِلُ

تاب	من بعده	و أصلح	فأنه	غفور	رحيم	و	كذلك	نفصل
توبه کند	پس از آن	و نیکوکار شود	پس همانا او	آمرزنده	مهربان	و	اینچنین	به تفصیل بیان می کنیم

توبه کند و به کار نیک بپردازد، پس او آمرزگار مهربان است (۵۴) و بدین سان

الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ

الآيات	ولتستبين	سبيل	المجرمين	قل	إني	نهي	أن أعبد	الذين
آیات	و برای آنکه روشن شود	راه	گناهکاران	بگو	همانا من	منع شده ام	که پرستم	آنانی که

آیات [خود] را به روشنی بیان می کنیم تا راه گناهکاران روشن شود (۵۵) بگو: من نهی شده ام که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِجُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ

تدعون	من	دون الله	قل	لا أتبع	أهواءكم	قد ضللت
می خوانید	از	جز خداوند	بگو	پیروی نمی کنم	آرزوهای [نفسانی] شما	همانا گمراه شده ام

جز خدا آنهایی را پرستم که شما می پرستید. بگو: من از خواسته های [نفسانی] شما پیروی نمی کنم، آنگاه گمراه گشته ام

إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي

إذا	و ما أنا	من	المهتدين	قل	إني	على	بينتة	من ربی
آنگاه	و نیستم	از	راه یافتگان	بگو	همانا من	بر	دلیل روشن	از پروردگارم

و از راه یافتگان نیستم (۵۶) بگو: من از جانب پروردگارم حجتی آشکار دارم

وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ ﴿٥٧﴾

و کذبتم	به	ما عندی	ما	تستعجلون	به
و تکذیب کردید	آن را	نیست نزد من	آنچه	بزودی می طلبید	آن را

و شما آن را دروغ انگاشتید. آنچه به شتاب می خواهید [عذاب] نزد من نیست.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقِصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ

إن	الحکم	إلا	لله	يقص	الحق	و هو	خير	الفصلین	قل
نیست	فرمان	مگر	برای خداوند	بیان می‌کند	حق	و او	بهترین	فصله‌کنندگان	بگو

فرمان - عذاب - جز به دست خدا نیست. حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است (۵۷) بگو:

لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي

لو	أن	عندي	ما	تستعجلون	به	لقضي	الأمر	بینی
اگر	می‌بود	نزد من	آنچه	به شتاب می‌طلبید	آن را	البته یکسره می‌شد	کار	میان من

اگر آنچه به شتاب می‌خواهید نزد من می‌بود، همانا کار میان من

وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ

و بینکم	والله	أعلم	بالظالمین	و عنده	مفاتيح	الغيب
و میان شما	و خداوند	داناتر	به ستمکاران	و نزد او	کلیدها	غیب (امور پنهانی)

و شما یکسره می‌شد، و خدا به [حال] ستمکاران داناتر است (۵۸) و کلیدهای غیب به نزد اوست.

لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ

لا يعلمها	إلا هو	و يعلم	ما	في البر	و البحر	و ما تسقط	من ورقة
نمی‌داند آن را	مگر او	و می‌داند	آنچه	در خشکی	و دریا	و نمی‌افتد	برگی

جز او کسی آنها را نمی‌داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگگی [از درخت] نیفتد

إِلَّا لَا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا

إلا	يعلمها	ولا حبة	في	ظلمت	الأرض	ولا رطب	ولا
مگر	می‌داند آن را	و نه دانه‌ای	در	تاریکی‌ها	زمین	و نه تری	و نه

مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های - درون - زمین و هیچ تر

يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ

يابس	إلا	في	كتب	مبين	و هو	الذي	يتوفكم	بالليل
خشکی	مگر	در	کتابی	روشن	و او	آنکه	روح شما را می‌ستاند	در شب

و خشکی نیست مگر آنکه در نوشته‌ای است روشن [الوح محفوظ] (۵۹) و اوست که [روح] شما را به شب می‌گیرد

وَيَعْلَمُ مَا جَرَّحْتُمُ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

و يعلم	ما جرحتم	بالنهار	ثم	يبعثكم	فيه	ليقضى	أجل	مسمى
و می‌داند	آنچه کسب کرده باشید	در روز	باز	برمی‌انگیزد شما را	در آن	تا به سر آید	مدتی	معین

و آنچه در روز کرده باشید می‌داند، سپس شما را در آن [روز] برمی‌انگیزد تا مدت معین سپری شود.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ

ثم	إليه	مرجعكم	ثم	ينبئكم	بما	كنتم تعملون	و هو	القاهر
باز	به سوی او	بازگشت شما	باز	خبر می دهد شما را	به آنچه	شما می کردید	و او	غالب

سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می کردید آگاه می کند (۶۰) و اوست چیره

فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ

فوق	عباده	و يرسل	عليكم	حفظه	حتى	إذا	جاء	أحدكم
بالای	بندگانیش	و می فرستد	بر شما	نگهبان	تا	آنگاه	بیاید	یکی از شما

بر فراز بندگانش و نگاهبانانی بر شما می فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را

الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ

الموت	توفته	رسلنا	و هم	لا يفرطون	ثم	ردوا	إلى الله
مرگ	قبض نماید روح او را	فرشتگان ما	و آنان	کوتاهی نمی کنند	باز	بازگردانیده شوند	به سوی خداوند

مرگ فرارسد، فرستادگان ما [جان] او را برگیرند و آنان [در کار خود] کوتاهی نمی کنند (۶۱) آنگاه به سوی خداوند،

مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحُسَيْنِ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَنْ

مولهم	الحق	ألا	له	الحكم	و هو	أسرع	الحسين	قل	من
سرورشان	راستین	هان، بدانید	برای او	حکم	و او	زودترین	حسابرسان	بگو	چه کسی

سرور راستین شان، بازگردانده شوند. بدانید که فرمانروایی از آن اوست و او از همه حسابگران زود شمارتر است (۶۲) بگو: چه کسی

يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلْمَتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِن

ینجیکم	من	ظلمت	البر	و البحر	تدعونه	تضرعا	و خفیه	لئن
می رهاند شما را	از	تاریکی ها	خشکی	و دریا	می خوانید او را	با زاری	و پنهانی	که اگر

شما را از تاریکیهای خشکی (بیابان) و دریا [به هنگام درماندگی] می رهاند؟ او را به زاری و در نمان می خوانید که اگر

أُنَجِّنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ

أنجنا	من	هذه	لنكونن	من	الشكرين	قل	الله	ینجیکم
برهاند ما را	از	این	همانا باشیم	از	سپاسگزاران	بگو	خدا	می رهاند شما را

ما را از این [محنت] رهایی بخشد، همانا از سپاسگزاران خواهیم بود (۶۳) بگو: خداوند شما را

مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ

منها	و	من	كل كرب	ثم	أنتم	تشرکون	قل	هو
از آن	و	از	هر غم و اندوه شدید	باز	شما	شریک قرار می دهید	بگو	او

از اینها و از هر [محنت] و اندوهی رهایی می بخشد، باز شما [دوباره] شرک می ورزید (۶۴) بگو: اوست

الْقَادِرُ عَلٰى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ

القادر	علی	أن	یبعت	علیکم	عذابا	من	فوقکم	أو
توانا	بر	اینکه	فرستد	بر شما	عذابی	از	بالای شما	یا

توانا بر آنکه عذابی بر شما از بالای سرتان [بلاهای آسمانی] یا

مِن تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقُ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ

من	تحت	أرجلكم	أولببسکم	شيعا	و يذيق	بعضکم	بأس	بعض
از	زیر	پاهای شما	یا در آمیزد شما را	گروه گروه	و بچشاند	برخی شما	آزار	برخی

از زیر پاهایتان [بلاهای زمینی] فرستد یا شما را گروههایی پراکنده کرده و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند.

اَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرْنَا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ يَفْقَهُوْنَ ۝۱۵ وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمًا

أنظر	كيف	نصرف	الآيت	لعلهم	يفقهون	و كذب	به	قومك
بنگر	چگونه	گونه گون بیان می کنیم	آیات	باشد آنان	بفهمند	و تکذیب نمود	به آن	قوم تو

بنگر که چسان آیات را گونه گون بیان می کنیم باشد که دریابند (۱۵) و قوم تو آن [عذاب] را دروغ انگاشتند

وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ۝۱۶ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ

و هو	الحق	قل	لست	علیکم	بوكيل	لكل	نبي	مستقر
و آن	حق	بگو	نیستم	بر شما	نگهبان (اعمال شما)	برای هر	خبری	زمانی معین

در حالی که آن راست است. بگو: من بر شما نگهبان نیستم (۱۶) برای هر خبری میعاد است

وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۱۷ وَاِذَا رَاٰتِ الَّذِيْنَ يَخُوضُونَ فِيْٓءَايَاتِنَا فَاَعْرَضَ

و سوف	تعلمون	و إذا	رأيت	الذين	يخوضون	في آياتنا	فأعرض
و به زودی	شما می دانید	و هنگامیکه	دیدید	آنانی که	از روی طعنه گفتگو می کنند	در آیات ما	پس رویگردان

و به زودی خواهید دانست (۱۷) و چون کسانی را که [به قصد تخطئه و طعن] در آیات ما فرو می روند دیدی

عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَاَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ

عنه	حتى	يخوضوا	في	حديث	غيره	و اما	ينسينك	الشيطان
از آنان	تا	مشغول شوند	در	سخنی	جز آن	و چنانچه	تورا به فراموشی انداخت	شیطان

از ایشان روی بگردان، تا در سخنی غیر از آن بپردازند؛ و اگر شیطان تورا به فراموشی اندازد

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٓ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ ۝۱۸ وَمَا عَلٰى الَّذِيْنَ

فلا تقعد	بعد	الذكري	مع	القوم	الظالمين	و ما	على	الذين
پس منشین	پس از	یادآوری	همراه	گروه	ستمکاران	و نیست	بر	آنانی که

پس از یادآوری، دیگر با گروه ستمکاران منشین (۱۸)

يَتَّقُونَ مَنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ، وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

یتقون	من	حسابهم	من شیء	ولکن	ذکری	لعلهم	یتقون
پرهیزگاری می‌کنند	از	حساب‌شان	چیزی	ولیکن	پند دادن	تا باشد	پرهیزگاری کنند

و از حساب آنان [کافران] چیزی بر [عهده] پرهیزگاران نیست، ولی این یادآوری و پندی است باشد که [از استهزاء] پرهیز کنند (۶۹)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهُمْ أَوْغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و ذر	الذین	اتخذوا	دینهم	لعبا	ولهوا	و	غرتهم	الحيوة الدنيا
و واگذار	آنانی را که	آنان گرفتند	دین‌شان	بازیچه	و سرگرمی	و	مغرورشان کرد	زندگی دنیا

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی این جهان آنان را فریفته است و گذار؛

وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ

و ذکر	به	أن تبسل	نفس	بما	کسبت
و پند ده	به آن	که به مهلکه گذاشته شود	کسی	به سبب آنچه	کرده است

و با آن [قرآن] اندرز ده تا مبادا کسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است از پاداش محروم ماند [به مهلکه افتد]،

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلٌّ

لیس لها	من دون الله	ولی	ولا	شفیع	وإن	تعدل	کل
نیست برای آن	بجز خداوند	حامی‌ای	و نه	شفاعت‌کننده‌ای	و اگر	عوض خود دهد	هر

که او را جز خداوند دوست و شفاعتگری نباشد. و اگر هر

عَدَلٍ لَا يُوْخَذُ مِنْهَا أَوْلِيَّتِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ

عدل	لا یؤخذ	منها	أولئك	الذین	أبسلوا	بما کسبوا	لهم	شراب
فدیهای	گرفته نمی‌شود	از آن	آن گروه	آنانی که	هلاک شدند	به سبب آنچه کردند	برای‌شان	شرابی

فدیهای برای [رهانیدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود. اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند از پاداش محروم مانده‌اند. و آنها را

مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ يَمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَدْعُوا مِنْ

من	حمیم	و عذاب	ألیم	بما	كانوا یكفرون	قل	أدعوا	من
از	آب جوشان	و عذابی	دردناک	به سبب آنچه	کفر می‌ورزیدند	بگو	آیا بخوانیم	از

به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، آشامیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است (۷۰) بگو: آیا

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ

دون الله	ما	لا ینفعننا	ولا یضرنا	و نرد	علی	أعقابنا	بعد
غیرخدا	آنچه	به ما نفع نمی‌رساند	و به ما زیان نمی‌رساند	و برگردانیده شویم	بر	پاشنه‌های مان	پس از

جز خداوند چیزهایی را بخوانیم که نه سودی به ما می‌رساند و نه زیانی و پس از آنکه

إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ

إذ هذنا	الله	كالذي	استهوته	الشیطین	فی	الأرض	حیران
آنکه هدایت کرده ما را	خداوند	همچون کسی که	گمراهش کرده	شیطان‌ها	در	زمین	سرگردان

خداوند ما را راه نمود بر پاشنه‌های خود [گمراهی] باز گردانده شویم. مانند کسی که شیطانها او را از راه راست به در برده‌اند و در زمین سرگشته مانده است؟!

لَهُ وَأَصْحَابُ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلُوبَهُمْ هُدًى مِنَ اللَّهِ

له	أصحاب	يدعونه	إلى	الهدى	أتينا	قل	إن	هدى	الله
برای او	یارانی	می‌خوانند او را	به سوی	هدایت	نزد ما آی	بگو	همانا	هدایت	خداوند

در حالی که برای او یارانی است [مشفق و دلسوز] که به راه راست می‌خوانندش که نزد ما بیا - بگو: به راستی رهنمونی خداوند

هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا نُلْسِمُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

هو	الهدى	و أمرنا	لنسلم	لرب	العالمين	و أن	أقيموا	الصلوة
همو، آن	هدایت	و فرمان داده شدیم	تا تسلیم باشیم	برای پروردگار	جهانیان	و اینکه	بیا دارید	نماز

همان رهنمونی [راستین] است و ما فرمان یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (۷۱) و اینکه نماز را برپا دارید

وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

و اتقوه	و هو	الذی	إليه	تحشرون	و	هو	الذی	خلق
و از او بترسید	و او	آنکه	به سوی او	گرد آورده می‌شوید	و	او	آنکه	آفرید

و از او پروا بدارید، و اوست کسی که به نزد او گرد آورده می‌شوید (۷۲) و اوست کسی که

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلَهُ الْحَقُّ

السّموات	والأرض	بالحق	و يوم	يقول	كن	فيكون	قوله	الحق
آسمانها	و زمین	با شیوه استوار	و روزی که	می‌گوید	باش	پس می‌باشد	سخن او	حق

آسمانها و زمین را به راستی آفرید و روزی که گوید: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. گفتار او راست است

وَلَهُ الْمَلِكُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ

وله	الملك	يوم	ينفخ	في الصور	علم	الغيب	والشهادة	وهو
و برای او	پادشاهی	روزی که	دمیده می‌شود	در صور	داننده	پنهان	و آشکار	و او

و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست؛ دانای نهای و آشکار است؛

الْحَكِيمِ الْخَيْرِ ﴿٧٣﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَسْنَمًا

الحكيم	الخير	و إذ	قال	إبراهيم	لأبيه	أسنمًا
فرزانه	آگاه	و هنگامی که	گفت	ابراهیم	برای پدرش	آزر

فرزانه آگاه است (۷۳) و [باد کن] هنگامی که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتانی را

ءَالِهَةٌ اِنِّىۤ اَرٰنٰكَ وِقَوْمَكَ فِىۤ ضَلٰلٍ مُّبِيۤنٍ ﴿۷۱﴾ وَكَذٰلِكَ نُرِىۤ اِبْرٰهِيۡمَ

ءالهة	اينى	اَرنك	و قومك	فى ضلل	مبين	و كذلك	نرى	ابراهيم
خدایان	همانا من	مى بینم تو را	و قوم تو	در گمراهی	آشکار	و اینچنین	نشان دادیم	به ابراهیم

به خدایى مى گيرى؟! همانا من تو و قومت را در گمراهى آشکار مى بینم (۷۱) و بدینگونه

مَلٰكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَلِيَكُوۡنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيۡنَ ﴿۷۲﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ

ملكوت	السموات	والارض	و ليكون	من	المؤمنين	فلما	جن	عليه
ملكوت	آسمانها	و زمین	و برای آنکه باشد	از	یقین کنندگان	و چون	فرا گرفت	بر او

ملكوت (ملك عظيم) آسمانها و زمین را به ابراهیم مى نمودیم تا از زمرة یقین کنندگان باشد (۷۲) پس وقتى

اَيَّلُ رِءَا كُوۡكَبًا قَالِ هٰذَا رَبِّيۡ فَلَمَّا اَفَلَ قَالَ

اليل	رءا	كوكبا	قال	هذا	ربى	فما	أفل	قال
[تاریکی] شب	دید	ستاره‌ای	گفت	این	پروردگارم	و هنگامی که	غروب کرد	گفت

تاریکی شب بروی درآمد ستاره‌ای دید، گفت: این خدای من است پس چون فروشد (ناپدید شد) گفت:

لَا اُحِبُّ الْاَفْلِيۡنَ ﴿۷۳﴾ فَلَمَّارَ الْقَمَرِ بَازِعًا قَالِ هٰذَا رَبِّيۡ فَلَمَّا اَفَلَ

لأحب	الأفلين	فلما	رءا	القمر	بازغا	قال	هذا	ربى	فلما	أفل
دوست ندارم	غروب کنندگان	پس چون	دید	ماه	برآینده	گفت	این	پروردگارم	پس چون	فروشد

فروشدندگان را دوست ندارم (۷۳) و چون ماه را بر آمده دید گفت: این پروردگار من است. و چون فروشد

قَالَ لِيۡنَ لَّمْ يَهْدِنِيۡ رَبِّيۡ لَأَكُوۡنَ مِنَ الْقَوٰمِ الضَّالِّيۡنَ ﴿۷۴﴾ فَلَمَّارَ

قال	لئن	لم يهدنى	ربى	لأكون	من	القوم	الضالين	فلما	رءا
گفت	البته اگر	هدایت نکند مرا	پروردگارم	همانا مى شوم	از	گروه	گمراهان	و چون	دید

گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید بیگمان از گروه گمراهان خواهم شد (۷۴) آنگاه چون

السَّمْسِ بَازِعَةً قَالِ هٰذَا رَبِّيۡ هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَفَلَتْ

الشمس	بازغة	قال	هذا	ربى	هذا	أكبر	فلما	أفلت
خورشید	طلوع کننده	گفت	این	پروردگارم	این	بزرگتر	و همین که	غروب کرد

خورشید را برآمده دید گفت: این پروردگار من است. این بزرگتر است. پس چون فروشد

قَالَ يٰۤاِقْوَمِۡ بَرِيۡءٍ مِّمَّا تُشْرِكُوۡنَ ﴿۷۵﴾ اِنِّىۤ وَّجْهَتُ وَّجْهِيۡ

قال	يقوم	اينى	برئى	مما	تشركون	اينى	وجهت	وجهى
گفت	ای قوم من	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک قرار مى دهید	همانا من	گردانیده‌ام	رویم

گفت: ای قوم من، من از آنچه [با خدا] شریک مى گیرید بیزارم (۷۵) من یکسره روی [دل] خویش را

لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۸﴾ وَحَاجَّهُ

لذی	فطر	السموات	والارض	حنیفا	و ما أنا	من	المشركين	و حاجه
به سوی آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	یکتا پرست	و نیستم من	از	مشرکان	و احتجاج ورزید با او

به سوی آن که آسمانها و زمین را آفریده است کردم، در حالی که یکتا پرست بوده و از مشرکان نیستم (۷۸)

قَوْمَهُ قَالَ أُمْتَحِنُونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدِنِي وَلَا أَخَافُ

قومه	قال	أمتحونوني	في	الله	و	قدهدن	ولا أخاف
قومش	گفت	آیا با من احتجاج می ورزید	در [مورد]	خداوند	و همانا	مرا هدایت نمود	و من نمی ترسم

و قوم او باوی به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من درباره خدا ستیزه می کنید و حال آنکه او مرا راه راست نموده است، و من

مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي

ما تشرکون	به	إلا	أن	يشاء	ربي	شيئا	وسع	ربي
آنچه شما شریک مقرر می کنید	با او	مگر	اینکه	بخواهد	پروردگار من	چیزی	احاطه دارد	پروردگارم

از آنچه به او شرک می آرید هیچ نمی ترسم، مگر آنکه پروردگارم چیزی [و خوف و خطری برایم] بخواهد،

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ

كل شيء	علما	أ	فلاتتذكرون	وكيف	أخاف	ما أشركتم	و
هر چیز	از روی دانش	آیا	پس شما پند نمی گیرید	و چگونه	من می ترسم	از آنچه که شریک قرار دادید	و

دانش پروردگار من همه چیز را فرا گرفته است. آیا پند نمی گیرید؟! (۸۰) و چگونه از آنچه شما [با خدا] شریک ساخته اید ترسم و حال آنکه

لَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

لا تخافون	أنكم	أشركتم	بالله	ما	لم ينزل	به	عليكم	سلطانا
شما نمی ترسید	که شما	شریک قرار دادید	همراه خداوند	آنچه	فرو نیاورده	بدان	بر شما	دلیلی

شما نمی ترسید از اینکه چیزی را با خدا شریک ساخته اید که هیچ حجتی برای آن بر شما فرو نفرستاده است؟!

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا

فأى	الفریقین	أحق	بالأمن	إن	كنتم	تعلمون	الذين	ءامنوا
پس کدام یک	از دو گروه	شایسته تر	به امنیت	اگر	شما هستید	می دانید	آنانی که	ایمان آوردند

پس، اگر می دانید، کدام یک از این دو گروه به امن (و امنیت) سزاوارتراند؟! (۸۱) کسانی که ایمان آوردند

وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ وَتِلْكَ

و	لم يلبسوا	إيمانهم	بظلم	أولئك	لهم	الأمن	و هم	مهتدون	وتلك
و	نیامیختند	ایمان شان	با ظلم	آن گروه	برای شان	امنیت	و آنان	راه یافتگان	و اینها

و ایمانشان را به ستمی [شرک] نیامیختند، ایشانند که ایمنی دارند و آنان راه یافتگانند (۸۲) و اینها

حُجَّتْنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ

حجتنا	ءاتینها	إبراهیم	علی قومه	نرفع	درجت	من	نشاء	إن
دلیل مان	دادیم آن را	ابراهیم	بر قومش	ما بلند می کنیم	درجه ها، مراتب	آنکه	ما بخوایم	همانا

حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخوایم فرا می بریم، بی گمان

رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا

ربک	حکیم	علیم	و	وهبنا	له	إسحق	و یعقوب	کلا
پروردگار تو	فرزانه	دانا	و	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و یعقوب	هر یک

پروردگار تو فرزانه داناست (۸۲) و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، همه را

هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ

هدینا	و نوحا	هدینا	و	من قبل	و	من	ذریته	داوود	وسلیمان
ما هدایت کردیم	و نوح	ما هدایت کردیم	و	پیش از این	و	از	فرزندان او	داود	وسلیمان

به راه راست در آوردیم و نوح را از پیش راه نمودیم و از فرزندان او داود و سلیمان

وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۳﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ

و ایوب	و یوسف	و موسی	و هرون	و کذلک	و	و نوحا	و یحیی
و ایوب	و یوسف	و موسی	و هارون	و همچنین	و	و نوحا	و یحیی

و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و نیکوکاران را اینچنین پاداش می دهیم (۸۳) و زکریا و یحیی

وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۴﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ

و عیسی	و	الیاس	کل	من	الصلحین	و اسمعیل	و الیسع	و یونس
و عیسی	و	الیاس	همه	از	شایستگان	و اسماعیل	و یسع	و یونس

و عیسی و الیاس را [راه نمودیم] که همه از شایستگان بودند (۸۴) و اسماعیل و یسع و یونس

وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۵﴾ وَمِن آبَائِهِمْ

و لوطا	و	کلا	فضلنا	علی	العلمین	و	من	ءابائهم
و لوط	و	هر یک	ما برتری دادیم	بر	جهانیان	و	از [برخی]	پدران شان

و لوط را [راه نمودیم] و هر یک [از آنان] را بر جهانیان [هم روزگارشان] برتری دادیم (۸۵) و از پدرانشان

وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَأَجْنِبَانِهِمْ وَهَدَيْنَهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۶﴾

و ذریتهم	و إخوانهم	و	اجنبیناهم	و	هدینهم	إلی	صراط	مستقیم
و فرزندان شان	و برادران شان	و	ما برگزیدیم آنان را	و	ما هدایت کردیم ایشان را	بسوی	راه	راست

و فرزندان شان و برادران شان نیز؛ و ایشان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم (۸۶)

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ

ذلك	هدى	الله	يهدى	به	من	يشاء	من	عباده	ولو
این	هدایت	خداوند	او هدایت می‌کند	بدان	آنکه	او بخواهد	از	بندگان	و اگر

این است رهنمونی خدا، که با آن هر که را از بندگان خود بخواهد راه می‌نماید، و اگر

أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

أشركوا	لحيط	عنهم	ما	كانوا يعملون	أولئك	الذين
آنان شرک ورزیدند	همانا بیهوده و ضایع می‌شد	از آنان	آنچه	آنان می‌کردند	آن گروه	آنانی‌اند که

شرک می‌ورزیدند، هر آینه آنچه می‌کردند تباه و نابود می‌گردید (۸۸) آنان کسانی‌اند که

ءَأْتَيْنَهُمُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُولَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا

ءأتينهم	الكتب	والحکم	والنبوَّة	فان	يكفر	بها	هؤلاء	فقد وکلنا
ما دادیم به آنان	کتاب	و شریعت	و پیغامبری	پس اگر	کافر شود	به آن	اینان	پس همانا ما برگماریم

به آنان کتاب و حکمت [شریعت] و نبوت دادیم؛ و اگر اینان [= مشرکان] بدان کفر ورزند،

بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

بها	قوما	ليسوا	بها	بکفرین	أولئك	الذين	هدى	الله
به آن	گروهی	آنان نیستند	بدان	کافران	آن گروه	آنانی‌اند	هدایت نمود	خداوند

گروهی [دیگر] را بر آن برگماریم که بدان کافر نباشند (۸۹) اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را راه نمود،

فِيهِدْنَهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا

فيهدنهم	اقتده	قل	لاأسئلكم	عليه	أجرا	إن	هو	إلا
پس به راه هدایت‌شان	اقتدا کن	تو بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر آن	مزدی	نیست	آن	مگر

پس به شیوه آنان اقتدا کن. بگو: من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز

ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا

ذكري	للعلمين	وما قدروا	الله	حق	قدره	إذ قالوا
پند	برای جهانیان	و قدر نشناختند	خداوند	حق	ارجمندی او	هنگامیکه آنان گفتند

پندی برای جهانیان نیست (۹۰) و خدا را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. آنگاه که [یهودیان] گفتند:

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ

ما أنزل	الله	على	بشر	من شئ	قل	من	أنزل	الكتب
فرو فرستاد	خدا	بر	بشری	چیزی	تو بگو	کدام کس	فرو فرستاد	کتاب

خدا چیزی بر بشری نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتاب را

الَّذِي جَاءَ بِهِ مَوْسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُ قَرَأِطِيسَ

الذی	جاء به	موسی	نورا	و هدی	للناس	تجعلونه	قراطیس
آنراکه	آورد آن را	موسی	روشنی	و هدایت	برای مردم	می گردانید شما آن را	کاغذ پاره ها

که موسی آورد و برای مردم روشنایی و رهنمونی بود، فرو فرستاده؟ که آن را به صورت و رقهایی درمی آورید

تَبَدُّوْنَهَا وَتَخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ

تبدونها	و تخفون	كثيرا	و علمتم	ما	لم تعلموا	انتم	ولا آباؤكم
آشکار می کنید آن را	و پنهان می دارید	بسیاری	و آموخته شدید	آنچه	شما نمی دانستید	شما	و نه پدران شما

که [بخشی از] آن را آشکار می کنید و بسیاری را پنهان می سازید؛ و آنچه شما و پدرانتان نمی دانستید [بر زبان محمد ص] به شما آموخته شده است.

قُلِ اللَّهُ تَرَدَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿١١﴾ وَهَذَا كِتَابٌ

قل	الله	ثم	ذرههم	في	خوضهم	يلعبون	وهذا	كتب
تو بگو	خدا	سپس	بگذار آنان را	در	گفتگوی شان	بازی کنند	و این	کتاب

بگو خدا [آن را نازل نموده] آنگاه بگذارشان تا در پرگویی بیهوده شان بازی کنند (۱۱) و این کتابی است

أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكًا مُّصَدِّقًا لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِنُنذِرَ

أنزلناه	مبارك	مصدق	الذی	بین یدیه	ولننذر
ما فرو فرستادیم آن را	برکت نهاده شده در آن	تصدیق کننده	آنچه را	پیش از آن	و برای آنکه تو بیم دهی

که آن را فرو فرستادیم، با برکت است و تصدیق کننده آنچه در پیش آن است [از کتب آسمانی]، و تا

أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ

أم القرى	و من	حوالها	والذین	یؤمنون	بالآخرة	یؤمنون	به	و هم
اهل مکه	و آن راکه	پیرامون آن	و آنانی که	ایمان دارند	به آخرت	ایمان می آورند	به آن	و آنان

[مردم] ام القری و آنها را که پیرامون آنند بیم دهی، و کسانی که به جهان پسین ایمان دارند به آن [قرآن] ایمان می آورند، و آنان

عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

على	صلاتهم	يحافظون	و من	أظلم	ممن	افتري	على الله	كذبا
بر	نمازشان	پایداری می ورزند	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بهتان ببندد	بر خداوند	دروغ

بر نماز خویش مواظبت می کنند (۱۲) و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ بندد

أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ

أو	قال	أوحى	إلى	ولم يوح	إليه	شيء	و من	قال
یا	بگوید	وحی فرستاده شده	بسوی من	در حالیکه وحی نشده	بسوی او	چیزی	و آنکه	گفت

یا گوید: به من وحی شده و حال آنکه چیزی بدو وحی نشده و آن کس که گوید:

سَأَزِلُّ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ

سأزل	مثل	ما أنزل	الله	ولو	تري	إذ	الظالمون
بزودی فرو می فرستم	مانند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	و اگر	تو ببینی	هنگامیکه	ستمکاران

من هم به زودی مانند آنچه خدا فرو فرستاده، فرو می فرستم؛ و اگر ببینی آنگاه که ستمکاران

فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ

فی غمزت	و	الملائكة	باسطوا	أيديهم	أخرجوا	أنفسكم	اليوم
در سختی ها	و	فرشتگان	پهن کننده اند	دستهای شان	بیرون کنید	جان های خویش	امروز

در بی هوشیهای مرگ درافتند؛ در حالی که فرشتگان دستهای خویش گسترده [و به آنها می گویند:] جانهای خود را برآرید، امروز

تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ

تجزون	عذاب	الهُون	بما	كنتم تقولون	على الله	غير الحق	و كنتم
کیفر داده می شوید	عذاب	خوارکننده	به سبب آنکه	شما می گفتید	بر خداوند	ناحق	و شما بودید

به سزای آن سخنان ناروا که درباره خدا می گفتید

عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

عن	آياته	تستكبرون	ولقد	جئتمونا	فرداى	كما	خلقناكم	أول مرة
از	آیات او	تکبر می ورزیدید	و همانا	آمدید شما نزد ما	تنها	چنانکه	آفریدیم شما را	نخستین بار

و در برابر آیات او گردنکشی می کردید، به عذاب خوارکننده کیفر داده می شوید (۱۳) و همانگونه که شما را بار نخست آفریده بودیم [امروز] تنها نزد ما آمده اید

وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ

و تركتم	ما	خولناكم	وراء	ظهوركم	و ما نرى	معكم
و گذاشتید شما	آنچه را	دادیم ما به شما	پس	پشت خویش	و نمی بینیم	همراه شما

و آنچه به شما داده بودیم پشت سر خویش وا گذاشتید،

شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ

شفعاءكم	الذين	زعمتم	أنهم	فيكم	شركاء	لقد تقطع	بينكم
شفاعت کنندگان شما	آنانی که	شما پنداشتید	که آنان	در میان شما	شریکان	همانا بریده شد	میان شما

و شفیعانتان را که می پنداشتید در [کار] شما شریکان [ما] هستند، با شما نمی بینیم. به راستی پیوند میان شما گسسته شد

وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ

و ضل	عنكم	ما	كنتم	تزعمون	إن	الله	فالق	الحب	والنوى
و از دست رفت	از شما	آنچه	شما بودید	می پنداشتید	همانا	خداوند	شکافنده	دانه	و هسته

و آنچه [به دروغ می گفتید و فریاد رس خود] می پنداشتید از شما کم [و نابود] شده است (۱۴) خدا شکافنده دانه و هسته است.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ

یخرج	الحی	من	المیت	و مخرج	المیت	من	الحی	ذکر
بیرون می کند	زنده	از	مرده	و بیرون کننده	مرده	از	زنده	این است

زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است

اللَّهُ فَأَنِّي تُوَفَّكُونَ ﴿١٥﴾ فَأَلِقُ الْإِصْبَاحَ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ

الله	فأني	توفكون	فالق	الإصباح	وجعل	الليل	سكنا	والشمس
خداوند	پس از کجا	باز گردانیده می شوید	شکافنده	بامداد	و گردانید	شب	آرامش	و آفتاب

خدا یکتا، پس چگونه [از حق] گردانیده می شوید؟! (۱۵) شکافنده سپیده دم است و شب را برای آرامش و خورشید

وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ

و القمر	حسبانا	ذلك	تقدير	العزیز	العلیم	و هو	الذی	جعل
و مهتاب	حساب	این	تقدیر	پیروزمند	دانا	و او	آنکه	گردانید

و ماه را [معیار] حساب قرار داد. این تقدیر و اندازه گیری آن [خداوند] پیروزمند داناست (۱۶) و اوست کسی که

لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا

لكم	النجوم	لتهتدوا	بها	فی	ظلمت	البر	و البحر	قد فضلنا
برای شما	ستارگان	برای آنکه ره یابید	بدان	در	تاریکی ها	خشکی	و دریا	همانا گوناگون بیان کردیم

ستارگان را آفرید تا بدانها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. ما

الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

الآيت	لقوم	يعلمون	و هو	الذی	أنشأكم	من	نفس	واحدة
نشانه ها	برای گروهی	می دانند	و او	آنکه	پدید آورد شما را	از	کس، تن	یک

آیات خود را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان کردیم (۱۷) و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید.

فَمُسْتَقَرٍّ وَمُسْتَوْدَعٍ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿١٨﴾ وَهُوَ

فمستقر	و مستودع	قد فضلنا	الآيت	لقوم	يفقهون	و هو
پس یک قرارگاه	و ودیعت گاه (آرامگاه)	همانا گوناگون بیان کردیم	آیات	برای گروهی	می فهمند	و او

پس [برای شما] قرارگاهی [= زمین] و ودیعت گاهی [مقرر کرد] بی تردید ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند به روشنی بیان کرده ایم (۱۸) و اوست

الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا

الذی	أنزل	من	السما	ماء	فأخرجنا	به	نبات	كل شيء	فأخرجنا
آنکه	فرو فرستاد	از	آسمان	آب	پس بیرون کردیم	بدان	سبزه	هر چیز	پس بیرون کردیم ما

که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن هر چیز رویدنی را بیرون آوردیم،

مِنْهُ خَضِرًا مُّخْرِجٌ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن

منه	خضرا	نخرج	منه	حبا	متراكبا	و من	النخل	من
از آن	سبزه‌ای	بیرون می‌کنیم	از آن	دانه	انبوه	واز	درخت خرما	از

و از آن، سبزه‌ای برآوردیم که از آن [گیاه سبز] دانه‌های بر هم نشسته و درهم رُسته بیرون آوریم؛ و از شکوفه خرما این

طَلَعَهَا قَنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُشْتَبِهًا

طلعها	قنوان	دانیة	و جنت	من	أعنا ب	والزيتون	والرمان	مشبتها
شکوفه آن	شاخه‌ها	به زمین نزدیک شده	و بوستانها	از	انگورها	وزیتون	وانار	همسان

خوشه‌هایی است نزدیک به هم؛ و بوستانهایی از انگور و زیتون و انار، همانند

وَغَيْرِ مُتَشَبِهٍ أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنْ فِي

وغير متشبهه	انظروا	إلى	ثمره	إذا	أثمر	وينعه	إن	فی
و ناهمسان	شما بنگرید	به	میوه آن	چون	میوه دهد	و بختگی آن	همانا	در

و غیر همانند [برآوردیم]؛ به میوه آن آنگاه که بار دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. همانا

ذَلِكُمْ لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنِّ

ذلكم	لا يأت	لقوم	يؤمنون	و جعلوا	لله	شركاء	الجن
این	البتة (نشانه‌ها)	برای گروهی	ایمان می‌آورند	و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکها	جن

در آن برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست (۹۹) و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند

وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا

و خلقهم	و خرقوا	له	بنين	و بنات	بغير علم	سبحنه	و تغلى	عما
و خدا آفرید ایشان را	به دروغ افترا کردند	برای او	پسران	و دختران	بدون علم	پاکست او را	و بلند است	از آنچه

و حال آنکه خدا آنها را آفریده است؛ و به بی‌دانشی برای او پسرانی و دخترانی تراشیدند. او پاک و منزّه است از آنچه

يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بِدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنْ يُكَونُ لَهُ وُلْدٌ

يصفون	بديع	السّموات	و	الأرض	أنى	يكون	له	ولد
آنان وصف می‌کنند	آفریننده	آسمانها	و	زمین	چگونه	می‌باشد	برای او	فرزند

وصف می‌کنند. نوپدید آورنده آسمانها و زمین است (۱۰۰) چگونه او را فرزندی باشد،

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ ذَلِكُمْ

و لم تكن	له	صاحبة	و خلق	كل شئ	و هو	بكل شئ	علیم	ذلكم
در حالیکه نبود	برای او	همسر	و آفرید	هر چیز	و او	بر هر چیز	دانا	این

و حال آنکه برای او همسری نبوده است، و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست (۱۰۱) این است

اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ

الله	ربکم	لا إله	إلا	هو	خالق	كل شیء	فاعبدوه
خداوند	پروردگار شما	نیست معبودی	جز	او	آفریننده	هر چیز	پس او را بپرستید

خدا، پروردگار شما؛ جز او خدایی نیست؛ آفریدگار همه چیزهاست؛ پس او را بپرستید؛

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

و هو	علی	كل شیء	وكیل	لا تدرکه	الأبصار	و هو	یدرك	الأبصار
و او	بر	هر چیز	نگهبان	در نمی یابد او را	چشمها	و او	در می یابد	چشمها

و او بر همه چیز نگهبان است (۱۰۲) چشمها او را در نمی یابند و اوست که چشمها را درمی یابد،

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ

و هو	اللطيف	الخبير	قد جاءكم	بصائر	من	ربكم	فمن	أبصر
و او	مهربان باریک بین	آگاه	همانا آمد نزد شما	روشنگرها	از [سوی]	پروردگار شما	پس آنکه	بینا شود

و او لطیف آگاه است (۱۰۳) [بگو:] به راستی روشنگرهایی از [جانب] پروردگارتان آمده است. پس هر کس [به حقیقت] بینا شود

فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَن عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾

فلفنسه	و	من	عمی	فعلیها	و ما أنا	علیکم	بحفیظ
پس برای خودش	و	آنکه	نابینا شود	پس زیان بر وی است	و نیستم	بر شما	نگهبان

به سود خود اوست، و هر کس [به آن] نابینا ماند به زیان خود اوست؛ و من بر شما نگهبان نیستم (۱۰۴)

وَكَذَٰلِكَ نَصْرَفُ الْأَيْتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ

و كذلك	نصرف	الآيت	وليقولوا	درست	ولنبينه
و همچنین	گونه گون بیان می کنیم	آیات (نشانه ها)	و تا آنان بگویند	خوانده ای	و برای اینکه بیان کنیم آن را

و این گونه آیات [خود] را گوناگون بیان می کنیم [تا حق را دریابند] و تا مبادا بگویند: تو درس خوانده ای، و تا اینکه آن را

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

لقوم يعلمون	اتبع	ما أوحى	إليك	من	ربك	لا إله	إلا هو
برای گروهی که می دانند	پیروی کن	آنچه را که وحی شده	بسوی تو	از جانب	پروردگارت	نیست معبودی	جز او

برای گروهی که می دانند روشن سازیم (۱۰۵) آنچه را از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، خدایی جز او نیست،

وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ

و أعرض	عن	المشركين	ولو	شاء	الله	ما أشركوا	وما جعلناك
و اعراض کن	از	مشرکان	و اگر	می خواست	خداوند	شرک نمی آوردند	و نگردانیدیم ترا

و از مشرکان، روی بگردان (۱۰۶) و اگر خدا می خواست، شرک نمی آوردند، ولی تو را

عَلَيْهِمْ حَفِيفًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ

علیهم	حفیظا	و ما أنت	علیهم	بوکیل	و	لا تسبوا	الذین
بر آنان	نگهبان	و نیستی	بر آنان	کارساز	و	شما دشنام مدهید	آنانی را که

بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو کارساز آنان نیستی (۱۰۷) و آنها بی را که

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ

یدعون	من	دون الله	فیسبوا	الله	عدوا	بغیر علم	کذلک	زینا لکل
می خوانند	از	غیر خدا	پس دشنام دهند آنان	خداوند	از روی ستم	بدون علم	همچنین	ما آراستیم برای هر

[مشرکان] به جای خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان [نیز] از روی ستم و بی دانشی خدای را دشنام گویند. این گونه برای هر

أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

أمة	عملهم	ثم	إلی	ربهم	مرجعهم	فینبئهم	بما	کانوا یعملون
گروه	کارشان	سپس	بسوی	پروردگارشان	بازگشت شان	پس خبر میدهد آنان را	به آنچه	عمل می کردند

گروهی کردارشان را آراسته ایم. سپس بازگشت شان به سوی پروردگارشان است، و او آنان را [از حقیقت] آنچه می کردند آگاه می سازد (۱۰۸)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ

و أقسموا	بالله	جهد أیمانهم	لئن	جاءتهم	آیة	لیؤمنن
و سوگند یاد کردند	به خدا	محکم ترین سوگندهای شان	که هر گاه	بیاید نزدشان	نشانه، معجزه	همانا ایمان می آورند

و با سخت ترین سوگندها شان به خدا سوگند خوردند، که اگر معجزه ای برای آنان بیاید، هر آینه

بِهَآءِ قُلُوبِهِمْ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا

بها	قل	إنما	الآیت	عندالله	و ما	یشعركم	أنها	إذا
به آن	تو بگو	جز این نیست	آیات	نزد خدا	و چه	آگاه کرد شما را	که آن	هر گاه

بدان ایمان می آورند. بگو همانا معجزات نزد خداوند است و شما چه می دانید که اگر معجزه هم برای آنان

جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

جاءت	لا يؤمنون	و نقلب	أفئدتهم	و أبصارهم	كما	لم يؤمنوا	به	أول مرة
بیاید	ایمان نمی آورند	و ما می گردانیم	دلهای شان	و چشمهای شان	چنانکه	ایمان نیاوردند	به آن	بار نخست

بیاید، باز ایمان نمی آورند (۱۰۹) و دلها و دیدگانشان را دگرگون می کنیم [پس بدان ایمان نمی آورند] چنانکه نخستین بار بدان ایمان نیاوردند،

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

و	نذرهم	فی	طغیانهم	یعمهون
و	می گذاریم آنان را	در	سرگشتگی شان	سرگردان اند

و آنان را رها می کنیم تا در سرکشی شان سرگردان بمانند (۱۱۰)

جزء هشتم

﴿ وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمْ

ولو	أننا	نزّلنا	إليهم	الملائكة	و كلمهم
و اگر	همانا ما	فرو فرستادیم	بسوی شان	فرشتگان	و سخن می گفت با آنان

و اگر ما فرشتگان را به سوی شان می فرستادیم و مردگان با آنان به سخن می آمدند

الَّذِينَ وَحَّشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

الموتى	و حشرنا	عليهم	كل شئ	قبلا	ما كانوا ليؤمنوا
مردگان	و جمع می کردیم	بر آنان	هر چیز	رودر رو	آنان ایمان نمی آوردند

و هر چیزی را رویاروی شان گرد می آوردیم، باز هم ایمان نمی آوردند

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ

إلا	أن	يشاء الله	ولكن	أكثرهم	يجهلون	و كذلك	جعلنا	لكل نبي
مگر	اینکه	بخواهد خدا	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند	و همچنین	گردانیدیم	برای هر پیامبر

جز آنکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می کنند (۱۱۱) و بدین گونه برای هر پیامبری

عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ

عدوا	شيطنين	الإنس	و الجن	يوحى	بعضهم	إلى	بعض	زخرف
دشمن	شیطان ها	آدمی	و جن	می افکند	برخی از ایشان	بسوی	برخی	آراسته

دشمنی از شیطان های آدمی و پری قرار دادیم که برخی شان به برخی برای فریب [یکدیگر]

الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا

القول	غرورا	ولو	شاء	ربك	ما فعلوه	مذرهم	وما
سخن	به خاطر فریب	و اگر	می خواست	پروردگارت	نمی کردند آن را	پس رهاشان کن	و آنچه

سخنان آراسته القا می کنند. و اگر پروردگارت تو می خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه

يَقْتَرُونَ ﴿١١٢﴾ وَلِنَصِّغِيَ إِلَيْهِ أَفْعِدَةَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ

يقترون	و لتصغى	إليه	أفعدة	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	و ليرضوه
آنان بهتان می بندند	و تا میل کند	بسوی آن	دلها	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	و برای آنکه آن را بپسندند

به دروغ می سازند و اگذار (۱۱۲) و تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن بگرداند و آن را بپسندند

وَلِيَقْتَرُوا مَا هُمْ مُقْتَرُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي

و ليقتروا	ما	هم	مقترون	أفغير الله	ابتغى	حكما	و هو	الذي
و تا عمل کنند	آنچه	آنان	انجام دهندگان	آیا غیر خدا	من بجویم	حکم کننده	و او	آنکه

و هر چه [ناشایسته که] کننده آند بکنند (۱۱۳) [بگو:] پس آیا جز خدا داوری بجویم؟ و حال آنکه اوست که

أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ

آنزل	إليكم	الكتب	مفصلا	والذين	ءاتينهم	الكتب	يعلمون	أنه
فروود آورد	بسوی شما	کتاب	با تفصیل	و آنانی که	ما دادیم به آنان	کتاب	آنان می دانند	اینکه او

این کتاب را با شرح و بیان به سوی شما فرو فرستاده است. و کسانی که کتاب بدیشان داده ایم می دانند که آن

مَنْزِلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ

منزل	من	ربک	بالحق	فلا تكونن	من	الممترين	و تمت
فرو فرستاده شده	از	پروردگارت	به حق	پس مباش	از	شک کنندگان	و تمام شد

از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است، پس تو از تردیدکنندگان مباش (۱۱۴)

كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾

کلمت	ربک	صدقا	و عدلا	لا مبدل	لکلماته	و هو	السمیع	العلیم
سخن	پروردگارت	از روی راستی	و انصاف	تبدیل کننده نیست	برای سخنان او	و او	شنوا	دانا

و سخن پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوای دانا (۱۱۵)

وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و إن	تطع	أكثر	من	في الأرض	يضلونك	عن	سبيل	الله
و اگر	تو فرمان بری	بیشتر	آنانی که	در زمین	گمراه می کنند ترا	از	راه	خدا

و اگر بیشتر مردم زمین را فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد، [چرا که]

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ

إن يتبعون	إلا	الظن	و إن هم	إلا	يخرصون	إن
پیروی نمی کنند	مگر	گمان	و نیستند آنان	مگر	گزارف می گویند	همانا

آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و آنان جز به گزارف و تخمین سخن نمی گویند (۱۱۶) همانا

رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

ربک	هو	أعلم	من	يضل	عن	سبيله	و هو	أعلم
پروردگار تو	او	داناتر	آنکه	او گمراه می شود	از	راه او	و او	داناتر

پروردگار تو به کسانی که از راه او گم می شوند داناتر است

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ

بالمهتدين	فكلوا	مما	ذکر	اسم الله	عليه	إن	كنتم	بآياته
به راه یافتگان	بس شما بخورید	از آنچه	یادآوری شود	نام خدا	بر آن	اگر	شما هستید	به آیات او

و به راه یافتگان نیز داناتر است (۱۱۷) پس، از آنچه [هنگام ذبح] نام خدا بر آن یاد شده است بخورید اگر به آیات او

مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ وَمَالِكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ

مؤمنین	و مالکم	آلا تا کلا	ما	ذکر	اسم الله	علیه	و	قد
ایمان آوردگان	و شما را چه شده	اینکه نخورید	از آنچه	یاد شده	نام خدا	بر آن	و	همانا

ایمان دارید (۱۱۸) و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن یاد شده نمی خورید؟ با اینکه [خدا]

فَصَلَّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ

فصل	لکم	ما حرم	علیکم	إلا	ما	اضطررتم	إلیه	و إن
به تفصیل بیان نمود	برای شما	آنچه حرام نمود	بر شما	مگر	آنچه	ناگزیر شوید	به سوی آن	و همانا

آنچه را بر شما حرام کرده - مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار شوید - برایتان به تفصیل بیان داشته است. و همانا

كثِيرًا لِيُضِلُّوا بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

کثیرا	لیضلون	بأهوائهم	بغیر علم	إن	ربک	هو	أعلم
بسیار	همانا گمراه می کنند	با خواهشات (نفسانی) شان	بدون علم	همانا	پروردگار تو	او	داناتر

بسیاری [از مردم، دیگران را] به سبب هوسهایشان بی هیچ دانشی گمراه می کنند و به راستی که پروردگار تو

بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾ وَذُرُوا ظَاهِرًا لِأَنَّهُمْ وَبَاطِنًا إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ

بالمعتدين	و	ذروا	ظاهر الإثم	و باطنه	إن	الذین	یکسبون	الإثم
به تجاوز کاران	و	بگذارید (ترک کنید)	گناه آشکار	و گناه پنهان	همانا	آنانی که	انجام می دهند	گناه

به ستمکاران داناتر است (۱۱۹) و گناه پنهان و آشکار را رها کنید؛ به راستی کسانی که دست به گناه می یازند

سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ

سیجزون	بما	کانوا	یفترون	ولا تا کلا	ما	لم یذکر	اسم الله	علیه	و إن
به زودی کیفر داده می شوند آنان	به آنچه	بودند	انجام می دادند	و نخوردید شما	از آنچه	یاد نشده	نام خدا	بر آن	و همانا آن

به زودی به سزای آنچه بدان دست می یازیدند، کیفر خواهند شد (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده، نخورید و به راستی آن

لَفَسَقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلِيَ آوِيَاتِهِمْ لِيُجَدِّ لَكُمْ وَإِنْ

لفسق	و إن	الشیطان	لیوحون	إلی	أویاتهم	لیجدلکم	و إن
بدون شک نافرمانی	و همانا	شیطان ها	البته القا می کنند	به	دوستان شان	تا با شما مجادله نمایند	و اگر

گناه است. و همانا شیاطین به دوستان خویش القا می کنند (وسوسه می نمایند) تا با شما ستیزه نمایند. و اگر

أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ

أطعتموهم	إنکم	لمشرون	أو	من	کان مینا	فأحییناه
شما از آنان فرمان بردید	همانا شما	البته مشرکان	آیا	آنکه	مرده بود	سپس ما او را زنده کردیم

از آنان فرمان برید قطعاً شما هم مشرکید (۱۲۱) آیا کسی که مرده بود، پس [با ایمان] زنده اش کردیم

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي

و جعلنا	له	نورا	يمشى	به	في	الناس	كمن مثله	في
وگردانیدیم	برای او	نور (روشنی)	او می رود	بدان	در	مردم	همچون کسی	در

و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن در میان مردم راه می رود همانند کسی است که در

الظُّلْمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

الظلمت	لیس	بخارج	منها	كذلك	زين	للكافرين	ما	كانوا يعملون
تاریکیها	نیست	بیرون شونده	از آن	همچنین	آراسته شده	برای کافران	آنچه	انجام می دادند

تاریکیهاست و از آن بیرون شدنی نیست؟ همچنین برای کافران آنچه می کردند آراسته شده است (۱۲۲)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا

و كذلك	جعلنا	في	كل	قرية	أكبر	مجرميا	ليمكروا	فيها
و همچنین	ما گردانیدیم	در	هر	دهکده	بزرگان	ستمکاران شان	تا نیرنگ نمایند	در آن

و بدین سان در هر شهری سران گنهکارانش را گماردیم تا در آن نیرنگ ورزند

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ

و ما يمكرون	إلا	بأنفسهم	و ما يشعرون	و إذا	جاءتهم	آية
و نیرنگ نمی کنند	مگر	به خویشانها	و نمی فهمند	و هرگاه	آمد نزدشان	آیه (نشانه) ای

و جز در حق خود نیرنگ نمی ورزند و درک نمی کنند (۱۲۳) و چون نشانه ای برای آنان بیاید،

قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ

قالوا	لن نؤمن	حتى	نؤتى	مثل ما	أوتى	رسل	الله
گویند	هرگز ما ایمان نمی آوریم	تا آنکه	ما داده شویم	مانند آنچه	داده شد	پیغامبران	خدا

گویند: هرگز ایمان نمی آوریم تا آنکه همانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است، به ما نیز داده شود. خدا

أَعْلَمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ

أعلم	حيث	يجعل	رسالته	سَيُصِيبُ	الذين	أجروا	صغار	عند الله
داناتر	جایی که	او قرار می دهد	پیغامبریش را	بزودی می رسد	آنانی که	گناه کردند	ذلت	در نزد خدا

داناتر است که پیامبری خویش را کجا بنهد. بزودی بدانها که گناه کردند به سزای

وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

و عذاب شدید	بما	كانوا يمكرون	فمن	برد	الله	أن يهديه	يشرح
و عذاب سخت	به سبب آنچه	آنان نیرنگ می کردند	پس آنکه	بخواهد	خدا	اینکه رهنمونی کند او را	باز می کند

آن نیرنگها که می کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خدا خواهد رسید (۱۲۴) پس کسی را که خداوند بخواهد راه نماید،

صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا

صدره	للاسلام	و من	يرد	أن	يضله	يجعل	صدره	ضيقا	حرجا
سینه‌اش	برای اسلام	و آنکه	او بخواید	اینکه	گمراهش کند	می‌گرداند	سینه‌اش	تنگ	بسته، سخت

سینه او را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواید گمراه کند، سینه او را تنگ و بسته می‌گرداند

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ

كأنما	يصعد	في السماء	كذلك	يجعل	الله	الرجس	على	الذين
که گویی	بلند می‌رود	در آسمان	اینچنین	می‌گرداند	خدا	پلیدی	بر	آنانی که

که گویی بر آسمان برمی‌شود. بدین سان خدا پلیدی را بر کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

لا يؤمنون	و هذا	صراط	ربك	مستقيما	قد فضلنا	الآيت	لقوم
ایمان نمی‌آورند	و این	راه	پروردگار تو	راست	همانا گونه‌گون بیان کردیم	آیات	برای گروهی

ایمان نمی‌آورند می‌نهد (۱۲۵) و این است راه راست پروردگار تو؛ ما آیات [خود] را برای گروهی که

يَذْكُرُونَ ﴿١٢٦﴾ لَّهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا

يذكرون	لهم	دار السلام	عند	ربهم	و هو	وليهم	بما	كانوا
پند می‌گیرند	برای شان	خانه سلامتی	در پیشگاه	پروردگارشان	و او	دوست و یاورشان	به سبب آنچه	بودند

پند می‌گیرند، به روشنی بیان نموده‌ایم (۱۲۶) ایشان را نزد پروردگارشان سرای سلامتی و عافیت [بهشت] است، و او به پاداش کارهایی که

يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجَنِّ قَدْ أَسْتَكْرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ

يعملون	و يوم	يحشرهم	جميعا	يمعشر الجن	قد استكترتم	من الإنس
عمل می‌کردند	و روز	جمع می‌کند آنان را	همه	ای گروه جن	همانا شما بسیار گرفتید	از آدمیان

می‌کردند، دوستدار آنان است (۱۲۷) و روزی که همه آنان را برانگیزد [گوید: ای گروه جنیان، شما از آدمیان بسیاری را پیرو خود گرفتید؛

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ

وقال	أولياؤهم	من	الإنس	ربنا	استمتع	بعضنا	بعض
و گفت	دوستان‌شان	از	آدمیان	ای پروردگار ما	بهره گرفت	برخی از ما	از برخی

و دوستان‌شان از آدمیان گویند: پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر برخوردار شدند،

وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ

و بلغنا	أجلنا	الذي	أجلت	لنا	قال	النار	مثنوكم
و رسیدیم ما	به میعادمان	آنکه	تو تعیین نمودی	برای ما	فرمود	آتش [دوزخ]	جایگاه شما

و به اجلی که برای ما معین نموده بودی، رسیدیم. [خدا] می‌فرماید: جایگاه شما آتش است که

خَلْدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

خلدین	فیه	إلا	ما	شاء الله	إن	ربك	حكيم	علیم
جاودان	در آن	مگر	آنچه	بخواهد خداوند	همانا	پروردگار تو	فرزانه	دانا

در آن جاودانه می‌باشید مگر آنچه خدا خواهد؛ همانا پروردگار تو فرزانه داناست (۱۲۸)

وَكَذَلِكَ نُؤَيِّنُ لِقَاءَ بَعْضِ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۲۹﴾ يَمَعَشِرَ الْجِنِّ

و كذلك	نولی	بعض	الظالمین	بعضا	بما	كانوا يكسبون	يمعشر	الجن
و همچنین	چیره می‌گردانیم	برخی	ستمکاران	برخی	به سبب آنچه	می‌کردند	ای گروه	جن

و بدین گونه ستمکاران را به سزای آنچه می‌کردند، بر یکدیگر می‌گماریم (۱۲۹) ای گروه جن

وَإِلَّا نَسِ الْآيَاتِ كُفْرًا رُسُلًا مِّنكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُصَدِّقُوكُم

و إلا نسی	ألم یأتکم	رسل	منکم	یقصون	علیکم	آیاتی	و	یصدرونکم
و آدمی	آیا نیامد نزد شما	رسولان	از شما	می‌خواندند	بر شما	آیات من	و	بیم می‌دادند شما را

و انس، آیا پیامبرانی از جنس خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از

لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ

لقاء	یومکم	هذا	قالوا	شهدنا	على	أنفسنا	و غرتهم	الحيوة
دیدار	روز شما	این	گویند	ما گواهی می‌دهیم	(بر)ضد	خودمان	و فریفت آنان را	زندگی

دیدار این روزتان بیم می‌دادند؟ گویند: ما بر خویشتن گواهی می‌دهیم؛ و زندگی

الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۰﴾ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُن

الدنيا	و شهدوا	على	أنفسهم	أنهم	كانوا كافرين	ذلك	أن	لم يكن
دنیا	و گواهی دادند	بر	بر جانهای خویش	که آنان	کافران بودند	این	برای آنکه	نمی‌باشد

دنیا آنها را فریفت و بر خویشتن گواهی دهند که کافر بودند (۱۳۰) این [فرستادن پیامبران و بیم دادن ایشان] برای آن است که

رَبِّكَ مُهْلِكٌ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۱﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا

ربك	مهلك	القرى	بظلم	و أهلها	غفلون	ولكل	درجت	مما
پروردگار تو	هلاک کننده	دهکده‌ها	از روی ستم	و مردم آن	بیخبران	و برای هر یک	مرتبه‌ها	از آنچه

پروردگار تو به ستم هلاک کننده [مردم] شهرها در حالی که بی‌خبر و ناآگاه باشند نیست (۱۳۱) و برای هر گروهی از آنچه

عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ

عملوا	و ما ربك	بغفل	عما	يعملون	و ربك	الغني	ذوالرحمة
کردند	و نیست پروردگارت	بی‌خبر	از آنچه	انجام می‌دهند	و پروردگار تو	بی‌نیاز	دارای رحمت

کرده‌اند مرتبه‌ها و درجاتی است و پروردگار تو از آنچه می‌کنند، غافل نیست (۱۳۲) و پروردگار تو بی‌نیاز و بخشایشگر است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ

من	أنشأكم	كما	ما يشاء	من بعدكم	و يستخلف	يذهبكم	يشأ	إن
از	پدید آورد شما را	چنانکه	آنچه او خواهد	پس از شما	و جانشین می سازد	شمارا عذاب می کند	اوبخواهد	اگر

اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما [و به جای شما] آنچه را که بخواهد جانشین می سازد، همچنانکه شما را از

ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٢﴾ إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِي وَ مَا أَنْتُمْ

ذریة	قوم	ءاخرین	إن	ما	توعدون	لأت	و ما أنتم
نسل	گروه	دیگر	همانا	آنچه	شما وعده داده می شوید	همانا آمدنی است	و نیستید شما

نسل گروهی دیگر آفرید (۱۳۲) همانا آنچه به شما وعده داده می شود آمدنی است و شما

بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٣﴾ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ

بمعجزین	قل	يقوم	اعملوا	على	مکانتکم	إنی	عامل
عاجزکنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید شما	بر	جای خویش	همانا من	عمل کننده

ناتوان کننده [خدا] نیستید (۱۳۳) بگو: ای قوم من، بر جایگاه [و سیرت] خویش عمل کنید که من نیز عمل کننده ام؛

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

فسوف	تعلمون	من	تكون	له	عاقبة	الدار	إنه
پس بزودی	شما می دانید	که چه کسی	می باشد	برای او	فرجام	خانه [آخرت]	همانا

پس به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک سرای آخرت از آن چه کسی است. همانا

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٤﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا

لا یفلح	الظالمون	و جعلوا	لله	مما	ذراً	من الحرث	و الأنعم	نصيبا
رستگار نمی شود	ستمکاران	و گردانیدند	برای خدا	از آنچه	آفرید	از کشت	و چهارپایان	بهره ای

ستمکاران رستگار نمی شوند (۱۳۴) و برای خدا از آنچه آفریده است از کشت و چهارپایان بهره ای قرار دادند

فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ

فقالوا	هذا	لله	برزعمهم	و هذا	لشركائنا	فما	كان
پس گفتند	این	برای خدا	به اساس پندارشان	و این	برای شریکان ما	پس آنچه	هست

و گفتند: این برای خداست، به پندار خودشان، و این برای شریکان ما. آنگاه آنچه

لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ

لشركائهم	فلا یصل	إلی	الله	و	ما كان	لله	فهو
برای شریکان شان	پس نمی رسد	به	خدا	و	آنچه باشد	برای خداوند	پس آن

برای شریکانشان [بتانسان] است به خدا نمی رسد و آنچه برای خداست

يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنْ

یصل	إلى	شرکائهم	ساء	ما یحکمون	و کذلک	زین	لکثیر	من
می‌رسد	به	شریکان‌شان	بد است	آنچه حکم می‌کنند	و همچنین	آراست	برای بسیاری	از

به شریکانشان [بتهایشان] می‌رسد! بد است این داوری که می‌کنند (۱۳۶) و همچنین برای بسیاری از

الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ

المشركين	قتل	أولادهم	شركاؤهم	ليردوهم	و	ليلبسوا	عليهم
مشركان	كشتن	فرزندان‌شان	شریکان‌شان	تا آنان را هلاک کنند	و	برای آنکه بپوشانند	بر آنان

مشركان، بتان‌شان کشتن فرزندان‌شان را آراستند، تا هلاکشان کنند

دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتُرُونَ ﴿١٣٧﴾

دينهم	و لو شاء	الله	ما فعلوه	فذرهم	و ما	يفترون
دين‌شان	و اگر می‌خواست	خدا	آن را نمی‌کردند	پس بگذار آنان را	و آنچه	بتهان می‌بندند

و دینشان را بر آنان مشتبه سازند. و اگر خدا می‌خواست این کار را نمی‌کردند (۱۳۷) پس آنان را با آن دروغها که می‌سازند واگذار.

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ وَحَرَثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ

وقالوا هذه	أنعام	و حرث	حجر	لا يطعمها	إلا	من	نشاء	بزعمهم
و گفتند این	چهارپایان	و کشت	ممنوع	نمی‌خورد آن را	مگر	آنکه	ما بخواهیم	به گمان‌شان

و به پندار خویش گفتند: اینها چهارپایان و کشتی است ممنوع، که آن را نباید بخورد مگر کسانی که ما بخواهیم

وَأَنْعَامٌ حَرَمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَاءَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ

و أنعام	حرمت	ظهورها	و أنعام	لا يذكرون	اسم الله	عليها	افتراء	عليه
و دامها (چهارپایان)	حرام شد	پشت‌های آن	و دامها	یاد نمی‌کنند	نام خداوند	بر آن	بتهان بستن	بر او

و چهارپایانی است که [سوار شدن] بر پشت آنها حرام شده است و چهارپایانی [داشتند] که [هنگام کشتن] نام خدا را از روی افتراء بر او، نمی‌برند

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

سيجزىهم	بما	كانوا يفترون	وقالوا	ما	في بطون	هذه	الأنعام
بزودی کیفر می‌دهد آنان را	به سبب آنچه	آنان بتهان می‌بستند	و گفتند	آنچه	در شکم‌ها	این	دامها

به زودی [خدا] آنها را به سزای دروغهایی که می‌بافتند، کیفر می‌دهد (۱۳۸) و گفتند: آنچه در شکمهای این چهارپایان است [اگر زنده به دنیا آمد]

خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مِّمَّةً

خالصة	لذكورونا	و محرم	على	أزواجنا	وإن	يكن	ميمة
خالص، خاص و ویژه	برای مردان ما	و حرام شده	بر	همسران ما	و اگر	باشد	خود مرده

ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است. و اگر مرده بود

فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءٌ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَسِرَ

فهم فيه	شرکاء	سیجزیهم	وصفهم	إنه	حکیم	علیم	قدخسر
پس آنان در آن	شریکان	بزودی کیفر می دهد آنان را	به گفتارشان	همانا او	فرزانه	دانا	همانا زیان نمود

همه در آن شریکند. [خداوند] به سزای این وصف کرد [و احکام ادعایی] کیفرشان می دهد، که او فرزانه داناست (۱۳۶) همانا

الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ

الذین	قتلوا	أولادهم	سفها	بغیر علم	و حرما	ما	رزقهم
آنانی که	آنان کشتند	فرزندانشان	نادانی	بدون علم	و حرام کردند	آنچه	روزی داده به ایشان

کسانی که فرزندان خود را به نابخردی و بی دانشی، کشتند و آنچه را

اللَّهُ أَفْرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٣٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ

الله	افترأ	على الله	قد ضلوا	و ما كانوا	مهتدين	و هو	الذی	أنشأ
خداوند	بهتان بستن	بر خدا	همانا گمراه شدند	و نبودند	هدایت شدگان	و او	آنکه	پدید آورد

خدا روزیشان کرده بود با دروغ بستن بر خدا حرام شمردند؛ به راستی که گمراه شدند و راه یافته نبودند (۱۳۷) و اوست که

جَنَّتِ مَعْرُوشَتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا

جنت	معروشت	و	غیر معروشت	و النخل	و الزرع	مختلفا
بوستانها	ایستاده بر پاها	و	غیر برداشته شده بر پاها	و درختان خرما	و کشت	گوناگون

بوستانهایی با داربست و بی داربست و درختان خرما، و کشت با

أَكْلَهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مِثْلَهَا وَغَيْرِ مِثْلَهَا كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ

أكله	والزيتون	والرمان	ومتساها	و	غیر متساها	كلوا	من	ثمره
میوه آن	و زیتون	و انار	مانند یک دیگر	و	غیر مانند همدیگر	شما بخورید	از	میوه اش

خوردنیهای گوناگون و زیتون و انار، همانند و ناهمانند بیافرید. از میوه آن

إِذَا أَنْتُمْ رَوَّاءَتْهُ حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

إذا	أنتم	و رواتوا	حقه	يوم حصاده	و لا تسرفوا	إنه	لا يحب
چون	میوه دهد	و بدهید شما	حق آن را	روز درو کردن آن	و اسراف مکنید	همانا او	دوست ندارد

چون میوه دهد بخورید و حق آن را روز چیدن و درو کردنش بدهید و گزافکاری مکنید که او

الْمُسْرِفِينَ ﴿١٣٨﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ مِمَّا

المسرفين	و	من	الأنعم	حمولة	و فرسا	كلوا	مما
اسراف کنندگان	و	از	دامها	بارکش	و غیر بارکش	شما بخورید	از آنچه

گزافکاران را دوست ندارد (۱۳۸) و از چهارپایان، بارکش و غیر بارکش (کرک و پشم دار، گوسفندان) [آفرید]. از آنچه

رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

رزقکم	اللہ	و	لا تتبعوا	خطوات	الشیطان	إنه	لکم	عدو
روزی داده شمارا	خداوند	و	شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	همانا او	برای شما	دشمن

خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید. بی گمان او دشمن

مُبِينٌ ﴿۱۴۲﴾ ثَمْنِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ

مبین	ثمنیه	أزواج	من	الضأن	اثنين	و	من	المعز	اثنين
آشکار	هشت	جفت	از	گوسفند	دو	و	از	بز	دو

آشکار شماست (۱۴۲) هشت جفت، از میش دو و از بز دو [بیافرید].

قُلْ أَلَّذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَزْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ

قل	الذکرین	حرم	أم الأنثیین	أما	اشتملت	عليه	أرحام	الأنثیین
توبگو	آیا این دو نر	حرام نمود	یا این دو ماده	یا آنچه	شامل است	بر آن	رحمهای	هر دو ماده

بگو: آیا [خدا] دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۳﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ

نبئونی	بعلم	إن	كنتم	صديقین	و	من	الإبل	اثنين
خبر دهید مرا	از روی علم	اگر	شما هستید	راستگویان	و	از	شتر	دو

مرا از روی دانش خبر دهید، اگر راستگویید (۱۴۳) و از شتر دو

وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَّذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ

و من	البقر	اثنين	قل	الذکرین	حرم	أم	الأنثیین	أما
و از	گاو	دو	توبگو	آیا دو نر	حرام قرار داد	یا	دو ماده	یا آنچه

و از گاو دو [بیافرید]. بگو: آیا دو نر را حرام کرده است یا دو ماده را یا

أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَزْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُمْ

اشتملت	عليه	أرحام	الأنثیین	أم	كنتم	شهداء	إذ	وصيتم
شامل شده	بر آن	رحمهای	دو ماده	آیا	شما بودید	حاضران	هنگامیکه	وصیت نمود شما را

آنچه را که زهدانهای دو ماده در بردارد؟ یا مگر آنگاه که

اللَّهُ بِهِدَاةٍ مِّنْ أَظْلَمٍ مِّمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ

اللہ	بهذا	فمن	أظلم	ممن	أفترى	على الله	كذبا	ليضل
خداوند	به این	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بهتان بندد	بر خداوند	دروغ	تا او گمراه کند

خداوند شما را به این حکم سفارش می کرد، حاضر و گواه بودید؟! پس کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بافته تا

النَّاسِ يَغْيِرُ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُلْ

الناس	بغیر	علم	إن	الله	لا یهدی	القوم	الظالمین	قل
مردم	بدون	علم	همانا	خداوند	رهمنونی نمی کند	قوم (گروه)	ستمکاران	تو بگو

مردم را به بی دانشی گمراه کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۴۴) بگو:

لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ

لا أجد	فی	ما	أوحى	إلى	محرمًا	على	طاعم	یطعمه
من نمی یابم	در	آنچه	وحی شده	بسوی من	حرام قرار داده شده	بر	خورنده	که آن را بخورد

در آنچه به من وحی شده حرام شده ای نمی یابم، بر هیچ خورنده ای که آن را بخورد،

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ

إلا	أن يكون	میتة	أو دما	مسفوحًا	أو لحم	خیزر	فإنه	رجس
مگر	اینکه باشد	خود مرده	یا خون	ریخته شده	یا گوشت	خوک	پس همانا آن	پلید

مگر آنکه مرداری باشد، یا خونی روان، یا گوشت خوک، که همانا آن پلید است،

أَوْ فَسَقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ

أوفسقا	أهل	لغير الله	به	فمن	اضطر	غير باغ	ولا عاد
یا چیز گناه آلود	بانگ برداشته شد	برای غیر خدا	به آن	پس آنکه	او ناگزیر شود	نه از حد گذرنده	ونه تجاوزکننده

یا آن [حیوان سربریده ای] که به نافرمانی جز نام خدای بر آن برده باشند. پس هر که [به خوردن آنها] ناچار شود بی آنکه سرکش باشد و [در خوردن] از اندازه در گذرد،

فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ

فإن	ربك	غفور	رحيم	و على	الذين	هادوا	حرمنا	كل	ذی ظفر
پس همانا	پروردگارتو	آمرزنده	مهربان	و بر	آنانی که	یهودی شدند	ما حرام نمودیم	هر	ناخن دار

پس همانا پروردگارتو آمرزگار مهربان است (۱۴۵) و بر کسانی که یهودی شدند هر ناخنداری را حرام کردیم

وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا

و من البقر	و الغنم	حرمنا	عليهم	شحومهما	إلا	ما حملت	ظهورهما	أو الحوايا
و از گاو	و گوسفند	حرام نمودیم ما	بر آنان	پیه های آنان را	مگر	آنچه برداشته	پشت های شان	یا روده ها

و از گاو و گوسفند پیه آنها را بر آنان حرام کردیم مگر آنچه بر پشت آن دو باشد یا چربی روده ها

أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾

أو	ما اختلط	بعظم	ذلك	جزينهم	ببغيتهم	و إننا	لصادقون
یا	آنچه آمیخته	با استخوان	این	کیفر دادیم ما آنان را	به سبب سرکشی شان	و همانا ما	البته راستگویان

یا آنچه با استخوان آمیخته باشد. این را به سزای سرکشی کردنشان کیفر آنها ساختیم و همانا ما راستگوییم (۱۴۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُورِحْمَةٌ وَسِعَتْهُ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْفَهٍ

فإن	کذبوک	فقل	ربکم	ذورحمة	واسعة	ولا یرد	بأسه
پس اگر	تکذیب کردند ترا	پس تو بگو	پروردگارشما	دارای رحمت	گسترده	و برگردانیده نمی شود	مجازات (عذاب) او

پس اگر تو را دروغگو شمردند بگو: پروردگارتان خداوند بخشایشی گسترده است، و کیفر او

عَنِ الْقَوْمِ الْمَجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا

عن	القوم المجرمین	سیقول	الذین	أشركوا	لو	شاء الله	ما أشركنا
از	گروه گنهکاران	بزودی می گوید	آنانی که	شرک ورزیدند	اگر	می خواست خدا	ما شرک نمی آوردیم

از گروه بدکاران بازداشته نشود (۱۴۷) کسانی که شرک آوردند خواهند گفت: اگر خدا می خواست نه ما شرک می آوردیم

وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمَنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

ولا	آباءنا	ولا حرمنا	من شیء	كذلك	كذب	الذین	من قبلهم
و نه	پدران ما	و حرام قرار نمی دادیم	چیزی	همچنین	تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران ما، و چیزی را حرام نمی کردیم. همین گونه کسانی که پیش از آنان بودند [بیامبران را] تکذیب کردند

حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ

حتى	ذاقوا	بأسنا	قل	هل	عندكم	من علم
تا آنکه	آنان چشیدند	عقوبت ما	تو بگو	آیا	نزد شما	دانشی

تا سرانجام کیفر سخت ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست

فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

فتخرجوه لنا	إن تتبعون	إلا	الظن	وإن أنتم	إلا
تا آن را برای ما بیرون کنید	پیروی نمی کنید شما	مگر	گمان	و نیستید شما	مگر

تا آن را برای ما آشکار سازید؟! پیروی نمی کنید مگر پندار را و جز به

تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ

تخرصون	قل	فله	الحجة	البالغة	فلو شاء
گمان می کنید	تو بگو	پس برای خداوند	دلیل	رسا، کامل	پس اگر او می خواست

گزارف سخن نمی گویند (۱۴۸) بگو: حجت رسا خدای راست، پس اگر می خواست

لَهَدِنَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ

لهدینکم	أجمعین	قل	هلّم	شهداءكم	الذین	يشهدون	أن
همانا هدایت می کرد شما را	همه	تو بگو	شما بیاورید	گواهان تان	آنانی که	شهادت می دهند	اینکه

همه شما را راه می نمود (۱۴۹) بگو: گواهان خود را که گواهی می دهند که

اللَّهُ حَرَّمَ هَذَا إِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ

الله	حرم	هذا	فإن	شهدوا	فلا تشهد	معهم	ولا تتبع
خداوند	حرام نمود	این	پس اگر	شهادت دادند	تو شهادت مده	همراهشان	و پیروی مکن

خدا این را حرام نموده بیاورید. پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده.

أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

أهواء	الذين	كذبوا	بآياتنا	والذين	لا يؤمنون	بالآخرة
آرزوها	آنانی که	تکذیب کردند	به آیات ما	و آنانى که	ایمان نمی آورند	به آخرت

و هوسهای کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند

وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ

وهم	بربهم	يعدلون	قل	تعالوا	أتل	ما حرم	ربكم	عليكم
و آنان	به پروردگارشان	برابر قرار می دهند	تو بگو	شما بیایید	من می خوانم	آنچه حرام نمود	پروردگار شما	بر شما

و آنان [بتانی را] با خداوند یکسان قرار می دهند، پیروی مکن (۱۵۰) بگو: بیایید آنچه را پروردگار شما بر شما حرام کرده بخوانم.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ

ألا تشركوا	به	شيئا	وبالوالدين	إحسانا	ولا تقتلوا	أولادكم	ممن إملاق
اینکه شما شریک قرار ندهید	به او	چیزی	و به پدر و مادر	نیکی	و مکشید	فرزندان خویش	از بیم فقر

اینکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید،

تَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا

نحن	نرزقكم	وإياهم	ولا تقربوا	الفواحش	ما ظهر	منها
ما	روزی می دهیم شما را	و آنان را	و نزدیک مشوید	اعمال زشت [گناهان کبیره]	آنچه آشکار است	از آن

ما شما و آنان را روزی می دهیم، و به کارهای زشت، چه علنی

وَمَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

وما	بطن	ولا تقتلوا	النفس	التي	حرم	الله	إلا بالحق
و آنچه	نهان است	و مکشید	جان	آنکه	حرام نمود	خداوند	مگر به حق

و چه پوشیده اش نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.

ذَلِكَ وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ غَائِبًا فَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَائِبٌ فَلْيُخْبِرُوا بِهِ غَائِبًا مِمَّنْ بَيْنَ يَدَيْهِمْ

ذلكم	و منكم	به	لعلكم	تعقلون	ولا تقربوا	مال	اليتيم	إلا
این	سفارش می کند شما را	به آن	تا باشد شما	بفهمید	و نزدیک مشوید شما	مال	یتیم	مگر

اینهاست که [خدا] شما را به انجام دادن آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید (۱۵۱) و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَيْلِ وَالْمِيزَانَ

بالتی	هی	أحسن	حتی	یبلغ	أشده	وأوفوا	الکیل	و المیزان
با شیوه‌ای که	آن	نیکو تر	تا آنکه	برسد	به رشد خویش	و تمام دهید شما	پیمانہ	و ترازو

به شیوه‌ای که آن بهتر است، تا به حدّ رشد [و بلوغ] خود برسد؛ و پیمانہ و ترازو را

بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

بالقسط	لا تکلف	نفسا	إلا	وسعها	و إذا	قلتم	فاعدلوا
به عدل	ما مؤظف نمی‌سازیم	هیچکس	مگر	به اندازه توانش	و چون	شما گفتید	پس عدالت کنید

به عدالت تمام بدهید؛ هیچ کس را مگر به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ و چون سخن گوئید [یا گواهی می‌دهید] به عدل و داد گوئید.

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْهَدُ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصْنَكُمْ

ولو کان	ذاقربى	و	و يعهد	الله	أوفوا	ذلكم	وصنکم
و اگر باشد	خویشاوند	و	به پیمان	خداوند	شما وفا کنید	این	اوبه شما سفارش می‌دهد

و اگر چه [او] خویشاوند [شما] باشد، و به پیمان خدا وفا کنید؛ اینهاست که [خدا] شما را

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

به	لعلکم	تذکرون	و أن	هذا	صراطی	مستقیما	فاتبعوه
آن را	تا شما	پندپذیر شوید	و همانا	این	راه من	راست	پس از آن پیروی کنید

به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید (۱۵۲) و [بدانید] این است راه راست من، پس آن را پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِيكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصْنَكُمْ بِهِ

و لا تتبعوا	السبیل	فتفرق	بکم	عن	سبیلہ	ذلكم	وصنکم به
و پیروی نکنید	راه‌ها	پس جدا کند	شما را	از	راه او	اینست	توصیه می‌کند شما را به آن

و به راه‌های دیگر مروید که شما را از راه او جدا می‌کند؛ اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي

لعلکم	تتقون	ثم آتینا	موسى	الکتاب	تماما	على	الذی
تا شما	پرهیزگار شوید	پس از آن ما دادیم	موسی	کتاب	برای تکمیل کردن نعمت	بر	آنکه

باشد که پرهیزگار شوید (۱۵۳) سپس به موسی کتاب دادیم برای تمام کردن [نعمت و کرامت] به کسی که

أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ

أحسن	و تفصیلا	لکل شیء	و هدی	و رحمة	لعلهم	بلقاء	ربهم
نیکوکار است	و بیان کننده	برای هر چیز	و هدایت	و رحمت	تا آنان	به دیدار	پروردگارشان

نیکی کرده و [تا] همه چیز را بیان کنیم و رهنمونی و بخشایشی، شاید آنان به لقای پروردگارشان

يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ

یؤمنون	و هذا	کتاب	انزلنه	میزک	فاتبعوه	واتقوا	لعلکم
ایمان آورند	و این	کتاب	ما فرود آوردیم آن را	با برکت	پس پیروی کنید از آن	و بترسید	تا شما

ایمان آورند (۱۵۴) و این کتابی است که آن را فرو فرستادیم، پُر برکت است. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، تا

تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ إِلَهُكُنَا عَلَى طَائِفَتَيْنِ

ترحمون	أن	تقولوا	إنما	أنزل	الکتاب	علی	طائفتین
رحم کرده شوید	اینکه	[مبادا] بگوئید	تنها، فقط	فرود آورده شد	کتاب	بر	دو گروه

مورد رحمت [او] قرار گیرید (۱۵۵) تا [مبادا] بگوئید که کتاب [آسمانی] تنها بر دو گروه پیش از ما فرو فرستاده شده

مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عِنْدَ رَبِّكَ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا

من قبلنا	و	إن كنا	عن	دراستهم	لغفلین	أوتقولوا	لوأننا
پیش از ما	و	همانا بودیم	از	تلاوت و خواندن آنان	همانا بیخبران	یا بگوئید شما	اگر ما

و همانا ما از خواندن [کتاب] آنان ناآگاه بودیم (۱۵۶) یا [مبادا] بگوئید: که اگر

أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ

أنزل	علینا	الکتاب	لکنا	أهدی	منهم	فقد جاءکم	بیئنه
فرود آورده می شد	بر ما	کتاب	همانا ما می بودیم	رهیافته تر	از آنان	پس همانا آمد نزد شما	دلیلی روشن

بر ما کتاب فرو فرستاده می شد، ما راه یافته تر از آنان بودیم. اینک شما را دلیلی روشن

مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ

من	ربکم	و هدی	و رحمة	فمن	أظلم	ممن	کذب
از	پروردگار شما	و هدایت	و مهربانی	پس چه کسی است	ستمکارتر	از آنکه	دروغ انگارد

از پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی آمد. پس کیست ستمکارتر از آن که

بَيَّأْتِ اللَّهُ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجَرِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ

بئایت الله	وصدف	عنها	سنجری	الذین	یصدفون	عن
آیات خداوند را	و روی گرداند	از آن	بزودی ما کفر می دهیم	آنانی که	روی میگردانند	از

آیات خدا را دروغ انگاشت و از آنها روی گردانید؟ بزودی کسانی را که از

ءَايَاتِنَا سِوَاءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ

ءایتنا	سوء	العذاب	بما	کانو یصدفون	هل یظنون	إلا	أن
آیات ما	بدترین	عذاب	به سبب آنچه	آنان اعراض می کردند	آیا انتظار می کشند	مگر	اینکه

آیات ما روی می گردانند به سزای آنکه روی می گردانند به بدترین عذاب کفر می دهیم (۱۵۷) آیا [کافران] جز این انتظار دارند

تَأْتِيَهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ يَاتِي رَبُّكَ اَوْ يَاتِي بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ

تأتیهم	الملئكة	أویاتی	ربک	أویاتی	بعض	آیت	ربک	یوم
بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	پروردگار تو	یا بیاید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	روزی که

که فرشتگان [به نشانه عذاب] نزدشان بیایند یا پروردگار تو بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید؟! روزی که

يَاتِي بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

یاتی	بعض	آیت	ربک	لا ینفع	نفسا	ایمانها	لم تکن
می آید	برخی	نشانه‌ها	پروردگار تو	نفع نمی‌رساند	به کسی	ایمان او	نباشد

برخی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید، دیگر هیچ کس را که

ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اَنْظِرُوْا

ءامنّت	من قبل	أو	كسبت	فی ایمانها	خیرا	قل	انظروا
ایمان آورد	پیش از آن	یا	انجام داده باشد	در ایمان خود	کار نیکی	تو بگو	شما انتظار کشید

پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، ایمان آوردنش سود ندارد. بگو: منتظر باشید

اِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيْعًا لَّسْتَ

إنا	منتظرون	إن	الذين	فرقوا	دينهم	وكانوا	شيعا	لست
همانا ما	انتظارکشندگان	همانا	آنانی که	پراکنده ساختند	دین‌شان	و شدند	گروه‌ها	نیستی تو

که ما نیز منتظریم (۱۵۸) کسانی که دین خویش را دستخوش پراکندگی ساختند و گروه گروه شدند، تو

مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يَنْتِظِرُهُمْ بِمَا كَانُوْا

منهم	فی شیء	إنما	أمرهم	إلى الله	ثم	ينتظريهم	بما	كانوا
از آنان	در چیزی [پیوندی]	جزاین نیست	کارشان [معامله‌شان]	بسوی خدا	سپس	خبر می‌دهد آنان را	به آنچه	بودند

هیچ پیوند و وابستگی با آنها نداری. کارشان با خداست و بس، آنگاه از آنچه

يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ

يفعلون	من	جاء بالحسنة	فله	عشر أمثالها	و من	جاء بالسيئة	فلا يجزى
می‌کردند	آنکه	بیاورد نیکی‌ای	پس برای او	ده برابر آن	و آنکه	بدی آورد	پس کیفر داده نمی‌شود

می‌کردند، آگاهشان می‌کند. هر که کار نیکی آورد ده چندان آن پاداش دارد، و هر که بدی آورد

اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ اِنِّيْ هَدَيْتِيْ رَبِّيْ اِلَى صِرَاطٍ

إلا مثلها	و هم	لا يظلمون	قل	إني	هدني	ربي	إلى	صراط
مگر مانند آن	و آنان	ستم کرده نمی‌شوند	تو بگو	همانا من	مرا هدایت نمود	پروردگار من	بسوی	راه

جز همانند آن کیفر نبیند و بر آنان ستم نرود (۱۶۰) بگو: همانا پروردگارم مرا به راه

مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾

مستقیم	دینا	قیما	ملة	ابراهیم	حنیفا	و	ماکان	من	المشركین
راست	دین	استوار	ملت	ابراهیم	حقگرا، مخلص	و	نبود	از	مشركان

راست هدایت کرده، دینی پایدار، آیین ابراهیم حقگرای، و او از مشرکان نبود (۱۶۱)

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

قل	إن	صلاتي	ونسكي	ومحيای	ومماتي	لله	رب
تو بگو	همانا	نماز من	و قربانی من	و زندگی من	و مرگ من	برای خداوند	پروردگار

بگو: همانا نماز من و عبادتهای من [= قربانی یا حج من] و زندگانی و مرگ من همه برای خدا، پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهٗ، وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ

العلمین	لا شریک	له	وبذلك	أمرت	وأنا	أول	المسلمین	قل
جهانیان	شریکی نیست	برای او	و به این	من امر کرده شدم	و من	نخستین	مسلمانان	تو بگو

جهانیان است (۱۶۲) که او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم (۱۶۳) بگو:

أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ

أغیر	الله	أبني	ربا	وهو	رب	كل شيء	و	لا تكسب
آیا غیر	خدا	من بجویم	پروردگاری	و او	پروردگار	هر چیز	و	انجام نمی‌دهد

آیا جز خدای یکتا پروردگاری بجویم و حال آن که او پروردگار همه چیز است؟!

كُلِّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ

كل نفس	إلا	عليها	و	لا تزر	وازرة	وزر	أخرى	ثم
هر کس	مگر	زیان خود	و	بر نمی‌دارد	بردارنده	بار [گناه]	دیگری	سپس

و هیچ کس کار بدی نمی‌کند مگر آنکه بر زیان خود اوست، و هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. سپس

إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

إلى	ربكم	مرجعكم	فينبئكم	بما	كنتم	فيه	تختلفون
بسوی	پروردگارتان	بازگشت شما	پس خبر می‌دهد شما را	به آنچه	شما بودید	در [مورد] آن	با هم اختلاف می‌کردید

بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را بدانچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد (۱۶۴)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْفًا الْأَرْضَ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

وهو	الذي	جعلكم	خلف	في الأرض	ورفع	بعضكم	فوق	بعض	درجات
و اوست	آنکه	گردانید شما را	جانشینان	در زمین	و بلند نمود	برخی شما	بالای	برخی	مرتبه‌ها

و اوست کسی که شما را در زمین جانشینان قرار داد و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد

لَيْسَلُوكُمْ فِي مَاءِ آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

لیسلوکم	فی	ماء آتکم	إن	ربک	سریع	العقاب	وإنه	لغفور	رحیم
تایباز ما دشمارا	در	آنچه به شما داده	همانا	پروردگارتو	زود	کیفر	وهمانا او	همانا آمرزنده	مهربان

تا در آنچه به شما داده، شما را بیازماید. همانا پروردگار تو زود کیفر است. و همانا او آمرزگار مهربان است (۱۶۵)

۷. سورة اعراف (مکی بوده، ۲۰۶ آیه و ۲۴ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْمَصَّ ۝ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ لِيُكْفِيَكَ فَلا يُكْفِيكَ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

المص	کتب	أنزل	إلک	فلا یکن	فی صدرک	حرج	منه
الف - لام - میم - صاد	کتاب	فرو فرستاده شد	بسوی تو	پس نباشد	در سینهات (دل)	تنگی ای	از آن

الف، لام، میم، صاد (۱) کتابی است که به تو فرو فرستاده شده، پس نباید از [رساندن پیام] آن در سینهات تنگی و حرجی باشد

لَتُنذِرَنَّهُمْ وَذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ

لتنذر	به	و ذکرئ	للمؤمنین	اتبعوا	ما أنزل	إلکم	من	ربکم
تایبیم دهی	به آن	و بند	برای مؤمنان	پیروی کنید	آنچه فرو فرستاده شد	بسوی شما	از	پروردگارتان

تا بدان بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد (۲) آنچه را از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۝ وَكَمْ مِنْ

ولا تتبعوا	من دونه	أولياء	قلیلا	ما	تذکرون	و کم	من
و پیروی نکنید	بجز او	دوستان	اندک	آنچه	شما پند می گیرید	و چه بسیار	از

و از دوستانی جز او پیروی مکنید؛ [ولی] اندک یاد می کنید و پند می پذیرید (۳) و چه بسا

قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ۝ فَمَا كَانَ

قرية	أهلکناها	فجاءها	بأسنا	بیاتا	أوهم	قائلون	فما کان
شهرها	ما هلاک کردیم آن را	پس آمد آن را	عذاب ما	هنگام خواب شب	یا آنان	در خواب نیمروز بودند	پس نبود

[مردم] شهرها را هلاک کردیم و عذاب ما شبانگاه یا هنگامی که در خواب نیمروز بودند به آنها رسید (۴)

دَعَوْنَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنًا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ فَلَنَسْتَلْنَ

دعونهم	إذ	جاءهم	بأسنا	إلا	أن	قالوا	إنا كنا	ظلمین	فلنستلن
سخن [ودعايشان]	هنگامیکه	آمدنزدشان	عذاب ما	مگر	اینکه	گفتند	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس همانا ما می پرسیم

پس چون عذاب ما به آنها رسید سخنشان جز این نبود که گفتند: به راستی که ما ستمکار بودیم (۵) پس البته

الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلُنَّ الْمُرْسَلِينَ ۖ فَلَنَقْصِنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا

الذين	أرسل	إلهم	ولنستلن	المرسلين	فلنقصدن	عليهم	بعلم	وما كنا
آنانی که	فرستاده شد	بسوی شان	و همانا البته می پرسیم	رسولان	پس همانا فرومی خوانیم	بر آنان	از روی علم	و نبودیم ما

از کسانی که به سویشان [پیامبر] فرستاده شده پرسش خواهیم کرد و البته از خود فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید (۶) و هر آینه [احوالشان را] بر آنان از روی دانش برگوییم، و ما

غَائِبِينَ ۗ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ

غائبین	و	الوزن	یومئذ	الحق	فمن	ثقلت	موازینه	فأولئك
غائبان	و	وزن (اعمال)	در آن روز	حق	پس آنکه	سنگین شد	کفه نیکباهش	پس آن گروه

[از حال آنان غافل و] غائب نبوده ایم (۷) و سنجش [اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که کفه نیکبایشان گران شود، ایشانند

هُمُ الْمَفْلُحُونَ ۗ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ

هم	المفلحون	و من	خفت	موازینه	فأولئك	الذين	خسروا	أنفسهم
آنان	رستگاران	و آنکه	سبک شد	کفه نیکباهش	پس آن گروه	آنانی اند که	زیان کردند	به خودها

رستگاران (۸) و هر کس که کفه نیکباهش سبک باشد، آنانند کسانی که به خود زیان زده اند،

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۗ ۝۱۰ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

بما كانوا	بآياتنا	يظلمون	ولقد	مكناكم	في الأرض	وجعلنا	لكم
به سبب آنچه بودند	به آیات ما	ستم می کردند	و همانا	ما استقرار دادیم شما را	در زمین	و گردانید	برای شما

به سبب آنکه به آیات ما انکار می کردند (۱۰) و همانا شما را در زمین جای دادیم و برای شما

فِيهَا مَعِيشٌ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۗ ۝۱۱ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ

فيها	معيش	قليلًا	ما تشكرون	ولقد	خلقناكم	ثم	صوّرناكم
در آن	انواع وسایل زندگی	اندک	آنچه شما شکر می گزایید	و همانا	ما شما را آفریدیم	سپس	صورت گزیدیم

در آن اسباب زندگی فراهم ساختیم؛ [اما] اندکی سپاس می گزایید (۱۱) و همانا شما را آفریدیم [در زهدانها] صورت گزیدیم،

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ

ثم قلنا	للملائكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	لم يكن	من
باز گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید شما	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او نبود	از

سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که از

السَّاجِدِينَ ۗ ۝۱۲ قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ

الساجدين	قال	ما منعك	آلا تسجد	إذ أمرتك	قال	أنا	خير منه
سجده کنندگان	فرمود	چه چیز بازداشت ترا	اینکه سجده نکنی	هنگامیکه ترا فرمان دادم	گفت	من	بہتر از او

سجده کنندگان نبود (۱۲) فرمود: چه بازداشت تو را که سجده نکنی آنگاه که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بہترم،

خَلَقْنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ

خلقتنی	من	نار	و خلقتہ	من	طین	قال	فاهبط
مرا آفریدی	از	آتش	و آفریدی او را	از	گل	فرمود	پس فرو شو

مرا از آتش آفریدی و او را از گل (۱۲) فرمود:

مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ

منها	فما يكون	لك	أن	تتكبر	فيها	فاخرج	إنك
از آن	پس نرسد	برای تو	اینکه	تکبر ورزی	در آن	پس بیرون شو	همانا تو

از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو

مِنَ الصَّاعِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ

من	الصغرين	قال	أنظرنی	إلى يوم	يبعثون	قال	إنك	من
از	خوارشدگان	او گفت	مرا مهلت ده	تا روزیکه	برانگیخته می شوند	فرمود	همانا تو	از

از خوارشدگانی (۱۳) گفت: مرا تا روزی که برانگیخته شوند مهلت ده (۱۴) گفت: تو از

الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ

المنظرين	قال	فيما	أغويتني	لأقعدن	لهم	صراطك	المستقيم	ثم
مهلت داده شدگان	گفت	پس به سبب آنکه	مرا گمراه نمودی	همانا می نشینم	برای شان	راه تو	راست	سپس

مهلت یافتگانی (۱۵) گفت: پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی، برای [گمراه ساختن] آنان [بر] راه راست تو می نشینم (۱۶) آنگاه

لَأَتَّبِعَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ

لأتينهم	من	بين أيديهم	و	من خلفهم	و	عن	أيمانهم
همانا البته می آیم نزدشان	از	روبروی شان	و	از پشت شان	و	از	راست شان

بدیشان از پیش روی و از پشت سر و از راست

وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا

و عن	شمائلمهم	ولا تجد	أكثرهم	شكرين	قال	أخرج	منها	مذموما
واز	چپ شان	و تونمی یابی	بیشترشان	شکرگزاران	فرمود	بیرون شو	از آن	ذلیل (خوار)

و چپ شان در آیم، و [چنان کنم که] بیشترشان را سپاسگزار نیابی (۱۷) فرمود: از اینجا بیرون رو، نکوهیده

مَذْمُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَتَكَادَمُ

مذحورا	لمن	تبعك	منهم	لأملأن	جهنم	منكم	أجمعين	ويتكادم
رانده شده	همانا آنکه	پیروی کند ترا	از آنان	همانا البته پر می نمایم	جهنم	از شما	همه	وای آدم

و رانده شده، که همانا هر که از آنان از تو پیروی کند، البته دوزخ را از همه شما پر خواهیم کرد (۱۸) و [گفتیم: ای آدم،

أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ

اسکن	أنت	وزوجک	الجنة	فکلا	من حيث	شئتما	ولا تقربا	هذه
آرام گیر	تو	و همسرت	بهشت	پس هر دو بخورید	از هر جا و هر چه	خواستید شما	و نزدیک مشوید	این

تو و همسرت در بهشت ساکن شو [ید] و از هر جا که خواهید، بخورید و نزدیک این

الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا

الشجرة	فتكونا	من	الظلمين	فوسوس	لهما	الشیطن	لیبدی	لهما
درخت	پس خواهید شد	از	ستمکاران	پس وسوسه افکند	برای شان	شیطان	تا آشکار کند	برای شان

درخت نشوید که از ستمکاران خواهید بود (۱۹) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا

مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءٍ تِيهَمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ

ماوری	عنهما	من	سؤاتهما	وقال	ما نهكما	ربكما	عن
آنچه پنهان داشته شده	از آن دو	از	شرمگاههای شان	و گفت	منع نمود شما را	پروردگار شما	از

شرمگهشان را که از آنان پوشیده بود در نظرشان نمایان سازد و گفت: پروردگارتان شما را از

هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾

هذه	الشجرة	إلا	أن	تكونا	ملکین	أوتكونا	من	الخالدين
این	درخت	مگر	اینکه	شوید	دو فرشته	یا باشید	از	جاودانگان

این درخت باز نداشت مگر برای آنکه مبدا دو فرشته شوید یا از [زمره] جاودانگان شوید (۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَدَلَّيْنَهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا

وقاسمهما	إني	لكما	لمن	الناصحين	فدلئهما	بعرور	فلما
و سوگند یاد نمود برای شان	همانا من	برای شما	همانا از	اندر زدهندگان	پس فرود آورد آن دورا	با فریب	و چون

و برای آن دو سوگند خورد که من شما را از نیکخواهانم (۲۱) پس آن دو را به فریبی [از آن پایه بلند] فرود آورد؛ و چون

ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقٍ

ذاقا	الشجرة	بدت لهما	سوءاتهما	و طفقا	يخصفن	عليهما	من	ورق
چشیدند آن دو	از آن درخت	آشکار شد برای شان	شرمگاههای شان	و آغاز کردند	می چسبانیدند	بر آن	از	برگ

از آن درخت بچشیدند، شرمگهشان بر آنان پدیدار شد و به چسبانیدن برگ [های درختان]

الْجَنَّةِ وَنَادَيْتَهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ

الجنة	ونادها	ربهما	ألم أنهما	عن تلكما	الشجرة	وأقل	لكما	إن
بهشت	و آنان را ندا داد	پروردگارشان	آیا منع ننمودم شما هر دو را	از این	درخت	و گفتم	برای شما	که همانا

بهشت بر خود آغاز کردند؛ و پروردگارشان آن دو را ندا کرد که آیا شما را از این درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که

الشَّيْطَانِ لَكُمْ أَعْدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن

الشيطان	لكما	عدو	مبین	قالا	ربنا	ظلمنا	أنفسنا	وإن
شیطان	برای شما دو	دشمن	آشکار	(آندو) گفتند	ای پروردگارا ما	ما ستم نمودیم	بر خودها	و اگر

شیطان دشمن آشکار شما است (۲۲) گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ

لم تغفر لنا	و ترحمنا	لنكونن	من	الخصرين	قال	اهبطوا	بعضكم
تو نیامری برای ما	و رحم نکنی بر ما	همانا می باشیم	از	زیانکاران	فرمود	فرود آئید	برخی از شما

ما را نیامری و نبخشایی به راستی از زیانکاران باشیم. فرمود: [از اینجا] فروروید (۲۳) برخی شما

لِبَعْضِ عَدُوِّكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا

لبعض	عدو	ولكم	في الأرض	مستقر	و متاع	إلى حين	قال	فيها
برای برخی	دشمن	و شما راست	در زمین	قرارگاه	و سامان (بهره)	تا مدتی معین	فرمود	در آن

دشمن برخی دیگرید، و شما را در زمین قرارگاه و برخورداری باشد تا هنگامی معین [= مرگ] (۲۴) [و] فرمود: در آن [زمین]

تَحْيَوْنَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَبْنِيٰ آدَمَ قَدَأَنزَلْنَا عَلَيْكَ

تحيون	و فيها	تموتون	و منها	تخرجون	بيني آدم	قد أنزلنا	عليكم
زندگی می کنید	و در آن	میرید	و از آن	بیرون کرده می شوید	ای فرزندان آدم	همانا ما فرود آوردیم	بر شما

زیست میکنید و در آن می میرید و از آن بیرون آورده می شوید (۲۵) ای فرزندان آدم، همانا برای شما

لِبَاسًا يُّوَارِي سَوْءَٰتِكُمْ وَيُرِي شَأْنَ الْتَقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ

لباسا	يوارى	سوءاتكم	وريشا	ولباس	التقوى	ذلك	ذلك
لباس	می پوشاند	شرمگاههای شما	وزینت	ولباس	پرهیزگاری	این	این

جامه ای فرو فرستادیم که شرمگاه شما را بپوشاند و هم [مایه] زیبایی و زینت باشد، و جامه پرهیزگاری، این بهتر است. این

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَبْنِيٰ آدَمَ لَا يَفْنَيْكُمْ الشَّيْطَانُ

من	آیت	الله	لعلهم	يذكرون	بيني آدم	لا يفننكم	الشيطان
از	نشانه های قدرت	خداوند	تا ایشان	پند گیرند	ای فرزندان آدم	به فتنه نیندازد شما را	شیطان

از نشانه های [قدرت] خداست، باشد که آنان پند گیرند (۲۶) ای فرزندان آدم، مبادا شیطان فریبتان دهد

كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسًا لِّرِيهِمَا

كما	أخرج	أبويكم	من	الجنة	ينزع	عنهما	لباسهما	ليريهما
چنانکه	بیرون نمود	پدر و مادر شما	از	بهشت	می کشید	از آنان	لباس شان	تا نماید برای آن دو

چنانکه پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه شان را از آنان برمی کند تا

سَوَاءٌ تَهْتَمُ إِنَّهُ يَرْبِكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْوَنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا

سواء آنها	ینه	یربکم	هو	و قبيله	من	حيث	لا ترونهم	إنا جعلنا
شرمگاههای شان	همانا او	می بیند	او	و قبيله اش	از	جایی که	شما آنان را نمی بینید	همانا ما گردانیدیم

شرمگاههایشان را بدیشان بنماید. او و گروه او از جایی که آنها را نمی بینید شما را می بینند. به راستی ما

الشَّيْطَانِ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا

الشیطان	أولياء	للذين	لا يؤمنون	و إذا	فعلوا	فاحشة	قالوا
شیطان ها	دوستان	برای آنان که	ایمان نمی آورند	و چون	انجام دهند	کاری زشت	گویند

شیطان ها را دوستان و سروران کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند (۷۷) و چون کار زشتی کنند گویند:

وَجَدْنَا عَلَيْهِمُ آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلُوبًا قَالُوا

وجدنا	عليها	آباءنا	والله	أمرنا	بها	قل	إن	الله	لا يأمر
ما یافتیم	بر آن	پدرانمان	و خداوند	فرمان داده ما را	به آن	بگو	همانا	خداوند	فرمان نمی دهد

پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: بیگمان خدا

بِالْفَحِشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ

بالفحشاء	أتقولون	على الله	ما	لا تعلمون	قل	أمر	ربي	بالقسط
به کار زشت	آیا شما می گوئید (بر می بندید)	بر خداوند	آنچه	شما نمی دانید	تو بگو	امر نمود	پروردگارم	به عدل

به زشتکاری فرمان نمی دهد. آیا بر خدا چیزی می گوئید که نمی دانید؟! (۷۸) بگو: پروردگار من به دادگری فرمان داده،

وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا

و أقیموا	ووجهكم	عند	كل مسجد	وادعوه	مخلصين	له	الدين	كما
و بر پا دارید	روی هایتان	در نزد (وقت)	هر مسجد (نماز)	و بخوانید او را	خالصانه	برای او	عمل	چنانکه

و اینکه روی [و توجه] خویش را در هر مسجد [و هنگام هر نمازی به سوی او] فرا دارید، و او را بخوانید در حالی که دین را ویژه او کرده باشید. همچنانکه

بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٧٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ

بدءكم	تعودون	فريقا	هدى	و فريقا	حق	عليهم	الضلالة
پدید آورد شما را	دوباره پدید آورده می شوید	گروهی	آنان را هدایت نمود	و گروهی	ثابت شد	بر آنان	گمراهی

در آغاز شما را بیافرید، باز می گردید (۷۹) گروهی را راه نموده و گروهی [دیگر] گمراهی بر آنان ثابت شده است.

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٨٠﴾

إنهم	اتخذوا	الشیطين	أولياء	من دون الله	و يحسبون	أنهم	مهتدون
همانا آنان	گرفتند	شیطان ها	دوستان	بجز خداوند	و آنان گمان می کنند	که آنان البته	راه یافتگان اند

زیرا آنان شیطان ها را به جای خدا دوستان [خود] گرفتند و می پندارند که آنان راه یافتگانند (۸۰)

﴿يَبْنِيءَادَمُخُذُوازِينَتَكُمْعِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ

یبنی ءادم	خذا	زینتکم	عند	کل مسجد	و کلا	و اشربوا	و لا تسرفوا	انه
ای فرزندان آدم	بگیرید	زینت خویش	در نزد	هر مسجد	و بخورید	و بیاشامید	و اسراف نکنید	همانا او

ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی آرایش خویش - جامه و آنچه مایه آراستگی است - بگیریید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که او

لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

لا يحب	المسرفين	قل	من	حرم	زينة الله	التي	أخرج
دوست ندارد	اسراف کنندگان	تو بگو	کدام کس	حرام نمود	زینت خداوند را	آنکه	او بیرون نمود

اسرافکاران را دوست ندارد (۳۱) بگو: چه کسی آن زینت خدا را که

لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ

لعباده	و الطيبات	من	الرزق	قل	هي	للذين	ءامنوا	في الحياة
برای بندگانش	و پاکیزه ها	از	روزی	بگو	این	برای کسانی که	ایمان آوردند	در زندگی

برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی

الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾

الدنيا	خالصة	يوم القيامة	كذلك	نفضل	الآيات	لقوم	يعلمون
دنیا	بگونه خالص	روز قیامت	همچنین	به تفصیل بیان می کنیم	آیه ها	برای گروهی	آنان می دانند

دنیا برای مؤمنان است در حالی که روز رستاخیز ویژه شان است. بدین گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند، به تفصیل بیان می کنیم (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

قل	إنما	حرم	ربی	الفواحش	ما	ظهر	منها	وما
تو بگو	همانا	حرام نمود	پروردگار من	کارهای زشت	آنچه	آشکار است	از آن	و آنچه

بگو: همانا پروردگارم زشتکاریها را، چه آشکار آنها و چه

بَطْنٍ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ

بطن	و الإثم	و البغي	و البغى	و أن	و أن	بالله	ما	لم ينزل
پنهان است	و گناه	و سرکشی	و سرکشی	و اینکه	و اینکه	همراه خداوند	آنچه	نازل نفرمود

پنهان و گناهکاری و ستم و سرکشی به ناحق را حرام کرده و این که چیزی را با خدا شریک سازید که

بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْمُونَ ﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

به	سلطانا	و أن	تقولوا	على	الله	ما	لا تعلمون	ولكل أمة
بدان	دلیلی	و اینکه	شما بگویید (بریندید)	بر	خداوند	آنچه	شما نمیدانید	و برای هر امت

بدان حجتی فرو نفرستاده، و این که بر خدا آنچه نمی دانید بگویید (۳۳) و هر گروهی را

أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾ يَبْنِيءَ آدَمَ

أجل	فإذا	جاء	أجلهم	لا يستأخرون	ساعة	و	لا يستقدمون	یبنیء آدم
مدتی معین	پس چون	بیاید	مدت معین شان	نه آنان تاخیر می کنند	لحظه	و	نه پیشی می نمایند	ای فرزندان آدم

مدتی است. پس چون مدت شان به سر آید نه ساعتی درنگ توانند کرد و نه پیشی گیرند (۳۴) ای فرزندان آدم،

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمِنَ

إما	يأتينكم	رسل	منكم	يقضون	عليكم	آياتي	فمن
هر گاه	نزد شما بیاید	رسولان (پیامبران)	از خود شما	بیان کنند (بشنوانند)	بر شما	آیات من	پس آنکه

اگر پیامبرانی از خودتان، نزد شما آیند که آیات مرا بر شما می خوانند، پس هر کس که

اتقى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ

اتقى	و أصلح	فلا خوف	عليهم	ولا هم	يحزنون	والذين
پرهیزگاری کند	و اصلاح نماید	پس ترسی نیست	بر آنان	و نه هم آنان	اندوهگین شوند	و آنانی که

پرهیزگاری کند و به صلاح گراید، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوه خوردند (۳۵) و کسانی که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

كذبوا	بآياتنا	واستكبروا	عنها	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها
تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	این گروه	اهل آتش (دوزخیان)	آنان	در آن

آیات ما را دروغ انگاشتند و از [پذیرش] آنها سرکشی کردند، اینان دوزخیان اند که در آن

خَلِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

خلدون	فمن	أظلم	ممن	افتري	على الله	كذبا	أو كذب
جاودان اند	پس چه کسی	ستمکارتر	از آنکه	بهتان بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب کند

جاودانه باشند (۳۶) پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغی بست یا

بِآيَاتِهِ ۗ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا

بآياته	أولئك	ينالهم	نصيبهم	من	الكتب	حتى	إذا
به آیات او	این گروه	می رسد به آنان	بهره شان	از	کتاب	تا آنگاه که	چون

آیات او را دروغ شمرده؟ اینانند که بهره [مقرر] شان از کتاب [لوح محفوظ] به آنان می رسد، تا آنگاه که

جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آئِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن

جاءتهم	رسلنا	يتوفونهم	قالوا	آين ما	كنتم	تدعون	من
بیاید نزدشان	فرستادگان ما	تا روح شان را بگیرند	آنان گویند	کجاست آنکه	شما بودید	می خواندید	از

فرشتگان ما نزدشان آیند که جانشان را بگیرند، گویند: کجايند آنچه

دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ

دون الله	قالوا	ضلوا	عنا	و	شهدوا	على	أنفسهم
غیر خداوند	آنان گویند	آنان گم شدند	از ما	و	گواهی دهند	بر	خودها

جز خدا می خواندید؟ گویند: [از [چشم] ما ناپدید شدند و [به زیان خود] بر خویشتن گواهی دهند

أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مَنَ

أنهم	كانوا كافرين	قال	ادخلوا	في أمم	قد خلت	من قبلكم	من
اینکه آنان	کافر بودند	فرمود	داخل شوید شما	همراه گروههایی	همانا گذشته	پیش از شما	از

که کافر بوده اند (۳۷) [خداوند] می فرماید: با گروههایی از

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كَمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتِ أَخْنَبَا

الجن	والإنس	في النار	كلما	دخلت	أمة	لعنت	أخنها
جن	و آدمی	در آتش (دوزخ)	هنگامی که	داخل شود	گروهی	لعنت می فرستد	گروه همجنس خود در

جن و انس که پیش از شما گذشتند به آتش دوزخ در آید؛ هر گاه که گروهی در آید گروه همانندش را لعنت کند

حَتَّىٰ إِذَا آذَرَكُوهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِنَهُمْ لَأُولَهُمْ

حتى	إذا	أذركوا	فيها	جميعا	قالت	أخزهم	لأولهم
تا آنکه	چون	بهم رسیدند	در آن	همه	گوید	متأخرشان	در مورد متقدم شان

تا چون همگی در آن به هم رسند، گروه پسین [= پیروان] درباره گروه پیشین [رهبران خود] گویند:

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِنَاهُمْ عَذَابًا يَضَعِفَانِ النَّارِ قَالَ

ربنا	هؤلاء	أضلوننا	فاتناهم	عذابا	ضعفا	من النار	قال
پروردگار ما	اینان	آنان ما را گمراه کردند	پس بده آنان را	عذاب	دو چندان	از آتش	گوید

خداوندا، اینان ما را گمراه کردند، پس آنان را دو چندان از عذاب آتش [جهنم] بده. [خدای] گوید:

لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولَهُمْ لَأُخْرِنَهُمْ

لكل	ضعف	ولكن	لا تعلمون	وقالت	أولهم	لأخزهم
برای هر یک	دو چندان	ولی	نمی دانید	و گویند	پیشینیان شان	به پسینیان شان

هر کدام را [عذاب] دو چندان است ولیکن نمی دانید (۳۸) و گروه پیشین به گروه پسین گویند:

فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون ﴿٣٩﴾

فما كان	لكم	علينا	من فضل	فذوقوا	العذاب	بما	كنتم تكسبون
پس نبود	شما را	بر ما	کدام برتری	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما انجام می دادید

شما را بر ما هیچ برتری نیست، پس عذاب را به سزای آنچه می کردید بچشید (۳۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ

إن	الذين	كذبوا	بشایتنا	و استکبروا	عنها	لا تفتح	لهم
همانا	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	و تکبر ورزیدند	از آن	باز کرده نمی شود	برای شان

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرش] آن سرکشی کردند،

أَبْوَابِ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي

أبواب	السما	ولا يدخلون	الجنة	حتى	يلج	الجمال	في
دروازه‌ها	آسمان	و داخل نمی شوند	بهشت	تا آنکه	داخل شود	شتر	در

درواهای آسمان را برای آنان نگشایند و به بهشت درنیابند تا شتر در

سَمِ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ

سم	الخياط	و كذلك	نجزي	المجرمين	لهم	من جهنم	مهاد
سوراخ	سوزن	و همچنین	ما کیفر می دهیم	گناهکاران	برای شان	از جهنم (دوزخ)	گهواره

سوراخ سوزن درآید. و گناهکاران را چنین کیفر می دهیم (۴۰) آنان را از دوزخ بستری است

وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۖ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ

و	من	فوقهم	غواش	و كذلك	نجزي	الظالمين	والذين
و	از	بالای شان	پوششها	و همچنین	ما کیفر می دهیم	ستمکاران	و آنانی که

و از بالای سرشان پوششهایی [از آتش] است و ستمکاران را چنین کیفر می دهیم (۴۱) و کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ

ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لا نكلف	نفسا	إلا	وسعها	أولئك
ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	ما تکلیف نمی کنیم	هیچکس را	مگر	به اندازه توان او	این گروه

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند [همه اعمال شان را می پذیریم، که] هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف ننهیم. ایشان

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

أصحاب الجنة	هم	فيها	خالدون	و نزعنا	ما	في	صدورهم
بهشتیان	آنان	در آن	جاودانگان اند	و بیرون کشیدیم ما	آنچه	در	سینه های شان

بهشتیانند و در آن جاودانه باشند (۴۲) و هر گونه کینه ای را از دل های شان می زداییم،

مِن غَلٍ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ

من غل	تجری	من	تحتهم	الأنهر	وقالوا	الحمد	لله
از کینه	روان می شود	از	زیر پایهای شان	جویها	و می گویند	همه ستایش ها	برای خداوند

از زیر [قصرهای] آنان جویها روان است و گویند: ستایش خدای راست

الَّذِي هَدَيْنَا الْهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا

الذي	هدینا	لهذا	و	ما كنا	لنَهْتَدِي	لولا
آنکه	هدایت نمود ما را	به سوی این	و	ما نبودیم	که هدایت شویم	اگر نه

که ما را بدین [راه] هدایت نمود و راه نمی یافتیم، اگر

أَنْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

ان	هدینا	الله	لقد	جاءت	رَبِّنَا	بالحق
اینکه	هدایت نمود ما را	خداوند	همانا	آمد	پيامبران	به حق

خدا ما را راه نموده بود، همانا فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند

وَتُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

و تودوا	أن	تلكم	الجنة	أورثتموها	بما	كنتم	تعملون
و آواز داده شوند	اینکه	این	بهشت	شما به ارث یافته اید آن را	به سبب آنچه	بودید شما	می کردید

و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [یاداش] آنچه انجام می دادید، میراث یافته اید (۴۳)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا

و نادى	أصحاب الجنة	أصحاب النار	أن	قد وجدنا	ما	وعدنا	ربنا
و آواز دهد	بهشتیان	دوزخیان	اینکه	همانا ما یافتیم	آنچه	و عده نموده بود برای ما	پروردگار ما

و بهشتیان دوزخیان را آواز دهند که همانا ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داد

حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ

حقا	فهل	وجدتم	ما وعد	ربكم	حقا	قالوا	نعم
حق	پس آیا	یافتید شما	آنچه وعده نمود	پروردگار شما	ثابت و راست	گویند	آری

درست یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داد درست یافتید؟ گویند. آری.

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

فأذن	مؤذن	بينهم	أن	لعنة	الله	على	الظالمين
پس آواز دهد	آواز دهنده	میان شان	اینکه	لعت	خداوند	بر	ستمکاران

آنگاه آواز دهنده ای در میان شان آواز دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد (۴۴)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ

الذين	يصدون	عن	سبيل	الله	و يبغونها	عوجا
آنانی که	باز می دارند	از	راه	خداوند	و می جویند آن را	کج

همانها که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند

بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَيَبِينُهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

و هم	بالآخرة	كفرون	و بینهما	حجاب	و علی	الأعراف	رجال
و آنان	به آخرت	کافران (منکران)	و در میان آن دو	پرده	و بر	اعراف	مردانی

و به جهان واپسین کافرنند (۴۵) و میان آن دو گروه پرده ای است و بر اعراف مردانی هستند

يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَانِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ

يعرفون	کلا	بسیمنهم	و نادوا	أصحاب الجنة	أن	سلم	عليكم
می شناسند	هر یک	از چهره هایشان	و آواز دهند	بهشتیان	اینکه	سلام	بر شما

که همه را به نشان چهره هایشان می شناسند و بهشتیان را که هنوز

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ

لم يدخلوها	و هم	يطمعون	و إذا	صرفت	أبصارهم	تلقاء	أصحاب النار
هنوز داخل نشده اند به آن	ولی آنان	امید می دارند	و چون	گردانیده شود	چشمهای شان	بسوی	دوزخیان

به بهشت نرفته اند ولی امید می دارند، آواز دهند که درود بر شما باد! (۴۶) و چون چشمانشان سوی دوزخیان گردانده شود،

قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ

قالوا	ربنا	لا تجعلنا	مع	القوم	الظالمين	و نادى	أصحاب
گویند	ای پروردگارا ما	مگردان ما را	همراه	قوم	ستمکاران	و آواز دهد	یاران

گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمکاران قرار مده (۴۷) و اهل

الْأَعْرَافِ رِجَالٌ لَا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَانِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ

الأعراف	رجالاً	يعرفونهم	بسيمنهم	قالوا	ما أغنى	غنكم	جمعكم
اعراف	مردانی چند	می شناسند آنان را	با سیماهای شان	گویند	بی نیاز نموده	از شما	گردآوری شما

اعراف، مردانی [از دوزخیان] را که به نشان چهره هایشان می شناسند آواز دهند و گویند: جمعیت شما

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْوَالِ الَّذِينَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

و ما	كنتم تستكبرون	أهوال	الذين	أقسمتم	لا ينالهم	الله	برحمة
و آنچه	شما تكبر می ورزیدید	آیا اینان	آنانی که	سوگند یاد کردید شما	نمی رساند به آنان	خداوند	رحمتی

و آن [همه] گردنکشی که می کردید، هیچ به کارتان نیامد (۴۸) آیا اینان همان کسانی اند که سوگند می خوردید که خدا بخشایشی به ایشان نرساند؟

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

ادخلوا	الجنة	لا	خوف	عليكم	ولا	أنتم	تحزنون
داخل شوید	بهشت	نه	ترس	بر شما	و نه	شما	اندوهگین می شوید

[اینک] به بهشت درآیید نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید (۴۹)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنِ افْضُوا عَلَيْنَا مِنْ

و نادى	أصحاب النار	أصحاب الجنة	أن	أفيضوا	علينا	من
و آواز دهد	دوزخیان	بهشتیان	اینکه	بریزید	بر ما	از

و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که از

الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا لَئِن لَّمْ يَأْتِكُمْ مَاءٌ

الماء	أو	مما	رزقکم	الله	قالوا	إن	الله
آب	یا	از آنچه	روزی داده به شما	خداوند	می گویند	همانا	خداوند

آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده، بر ما فرو ریزید. گویند: همانا خداوند

حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا

حرمهما	على	الكافرين	الذين	اتخذوا	دينهم	لهوا	ولعبا
حرام نموده آن دو را	بر	کافران	آنانی که	آنان گرفتند	دین شان	سرگرمی	و بازی

این دو را بر کافران حرام کرده است (۵۰) آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند،

وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا

و غرتهم	الحيوة	الدنيا	فاليوم	ننسههم	كمانسوا	لقاء	يومهم	هذا
فریفت آنان را	زندگی	دنیا	پس امروز	ما فراموش می کنیم آنان را	چنانکه فراموش کردند	دیدار	روزشان	این

و زندگی دنیا آنان را بفریفت. پس امروز آنها را از یاد می بریم، همانگونه که آنان دیدار این روزشان را از یاد بردند

وَمَا كَانُوا يَنْتَظِرُونَ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ

و	ما كانوا	بانتنا	يجحدون	ولقد جئتهم	بكتاب
و	آنکه بودند	به آیات ما	انکار می ورزیدند	و همانا آوردیم نزدشان	کتابی را

و آنکه آیات ما را انکار می کردند (۵۱) و هر آینه کتابی بر ایشان آوردیم

فَصَلَّنَا عَلَىٰ هُدًى وَرَحْمَةٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ

فصلنہ	على علم	هدى	ورحمة	لقوم	يؤمنون	هل	ينظرون
گونه گون بیان کردیم آن را	از روی دانش	هدایت	و مهربانی	برای گروهی	ایمان می آورند	آیا	آنان انتظار می کشند

که آن را از روی دانش به تفصیل بیان کردیم تا برای گروهی که ایمان می آورند راهنمایی و بخشایشی باشد (۵۲) آیا [آنان] جز در انتظار

إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ

إلا	تأويله	يوم	يأتي	تأويله	يقول	الذين	نسوه
مگر	سرانجام آن	آن روز	بیاید	تأویل آن	می گوید	آنانی که	فراموش کردند آن را

تأویل (عاقبت، فرجام = عذاب موعود آن) آند؟ آن روز که تأویل آن فرا رسد، آنها که

مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ

من قبل	قد جاءت	رسل	رینا	بالحق	فهل	لنا	من
پیش از این	همانا آمد	فرستادگان	پروردگار ما	به حق	پس آیا	برای ما	کدام

از پیش آن را فراموش کردند گویند: همانا فرستادگان پروردگارمان به راستی آمدند؛ پس آیا برای ما

شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ^{۵۴}

شفعاء	فیشفعوا	لنا	أو نرد	فنعمل	غیر الذی	کنا نعمل
شفاعتگران	تا شفاعت کنند	برای ما	یا باز گردانده شویم	پس ما عمل کنیم	غیر آنچه	ما می کردیم

شفیعیانی هستند تا برای ما شفاعت کنند یا [به دنیا] باز گردانده شویم و جز آن کنیم که [پیش از آن در دنیا] می کردیم.

قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۵۴﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ

قد خسروا	أنفسهم	وَضَلَّ	عَنْهُمْ	مَا	كَانُوا يَفْتَرُونَ	إِنَّ رَبَّكُمْ	اللَّهِ
همانا آنان زیان کردند	خودها	و ناپدید شد	از آنان	آنچه	بهتان می بستند	همانا	پروردگار شما خداوند

به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند و آنچه به دروغ می ساختند از آنها گم شد (۵۴) همانا پروردگارتان خدایی است

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

الذی	خلق	السَّمَوَاتِ	وَالْأَرْضَ	فِي	سِتَّةِ	أَيَّامٍ	ثُمَّ
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در	شش	روز	پس

که آسمانها و زمین را در شش روز [دوره] بیافرید؛ سپس

أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا

استوی	على	العرش	يغشى	الليل	النهار	يطلبه	حثيثا
استیلا یافت	بر	عرش	می پوشاند	شب	روز	می طلبد آن را	شتابان

بر عرش قرار گرفت [بلاکيف]، شب را به روز می پوشاند که شتابان در پی آن است،

وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّجْمِ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ^{۵۵} إِلَهِ الْخَلْقِ

والشمس	والقمر	والنجوم	مسخرات	بأمره	إله	الخلق
و خورشید	و ماه	و ستارگان	فرمانبرداران	به فرمان او	آگاه باشید	برای او آفرینش

و خورشید و ماه و ستارگان را [بیافرید] در حالی که رام فرمان اویند؛ آگاه باشید که آفریدن

وَالْأَمْرِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۵﴾ أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا

والأمر	تبارك	الله	رب	العلمين	ادعوا	ربكم	تضرعا
و فرماندهی	بسیار بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	بخوانید شما	پروردگارتان	به زاری

و فرمان ویژه اوست. بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۵۵) پروردگارتان را به زاری

وَخُفِيَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و خفیه	إنه	لا يجب	المعتدين	و	لا تفسدوا	في الأرض	بعد
و پنهان	همانا او	دوست ندارد	تجاوزکاران	و	فساد مکنید	در زمین	پس از

و نهانی بخوانید، [و از اندازه مگذرید] که او از اندازه درگذرندگان را دوست ندارد (۵۵) و در زمین پس از

إِصْلَاحِهَا وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ

إصلاحها	و ادعوه	خوفا	و طمعا	إن	رحمت	الله	قريب
اصلاح آن	و بخوانید او را	از روی بیم	و امید	همانا	رحمت	خداوند	نزدیک

اصلاح آن فساد مکنید و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا بخشایش خداوند

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ

من المحسنين	و هو	الذي	يرسل	الريح	بشرا	بين يدي
نیکوکاران	و او	آنکه	می فرستد	بادها	مژده رسان	پیشاپیش

به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) و اوست که بادها را پیشاپیش [باران]

رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا نَّقَا لَا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ

رحمته	حتى	إذا	أقلت	سحابا	نقلا	سقنه	بلد
رحمت خویش (باران)	تا آنکه	هنگامی که	بردارد	ابرها	گرانبار	روان سازیم آن را	بسوی شهری

رحمتش مژده دهنده می فرستد، تا چون ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سرزمین

مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

میت	فأنزلنا	به	الماء	فأخرجنا	به	من	كل الثمرات
مرده	پس فرو فرستیم	بوسیله آن	آب	پس ما برآوریم	با آن	از	همه نوع میوه

مرده برانیم. آنگاه از آن آب را فرو فرستیم، پس با آن [آب] از هر گونه میوه بیرون آوریم.

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۵۷﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ

كذلك	نخرج	الموتى	لعلكم	تذكرون	و البلد	الطيب	يخرج
همچنین	بیرون می آوریم	مردگان	تا شما	پند گیرید	و شهر	پاکیزه	بیرون می شود

همچنین مردگان را بیرون آوریم، باشد که پند پذیرید (۵۷) و زمین پاک

نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا

نباته	بإذن	ربه	والذي	خبث	لا يخرج	إلا	نكدا
سبزه او	به فرمان	پروردگارش	و آنکه	پلید	نمی شود بیرون	مگر	اندکی، بی فائده

گیاهش به خواست پروردگارش بیرون آید، و زمین ناپاک گیاهش بیرون نباید مگر اندکی.

كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

نوحا	لقد أرسلنا	يشكرون	لقوم	الآيت	نصرف	كذلك
نوح	همانا ما فرستادیم	شکرگزاری می کنند	برای گروهی که	آیات	بگونه های مختلف بیان می کنیم	همچنین

این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که سپاس می گزارند، گونه گون بیان می کنیم (۵۸) همانا نوح را

إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

من إله	لكم	ما	الله	اعبدوا	يقوم	فقال	قومه	إلى
معبودی	برای شما	نیست	خداوند	بپرستید	ای قوم من!	پس گفت	قومش	بسوی

به نزد قومش فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید که شما را

غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ الْمَلَأُ

الملاء	قال	يوم عظيم	عذاب	عليكم	أخاف	إني	غيره
اشراف	گفت	روزی بزرگ	عذاب	بر شما	می ترسم	همانا من	جز او

جز او خدایی نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم (۵۹) مهران

مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ

قال	مبين	ضلل	في	لنرناك	إنا	قومه	من
گفت	آشکار	گمراهی	در	البته می بینم ترا	همانا ما	قوم او	از

قومش گفتند: هر آینه تو را در گمراهی آشکار می بینیم (۶۰) گفت:

يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ

رب	من	رسول	ولكني	ضلالة	بي	ليس	يقوم
پروردگار	از سوی	فرستاده	ولی من	کمترین گمراهی	در من	نیست	ای قوم من!

ای قوم من، مرا گمراهی ای نیست، بلکه من فرستاده ای از [جانب] پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أبلغكم رسالت ربي وأنصح لكم وأعلم من

من	وأعلم	لكم	وأنصح	ربي	رسالت	أبلغكم	العلمين
از	و می دانم	برای شما	و نصیحت می کنم	پروردگار خویش	پیام ها	تبلیغ می کنم به شما	جهانیان

جهانیان هستم (۶۱) پیام پروردگارم را به شما می رسانم و اندر زتان می دهم و از

اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ

من	ذكر	جاءكم	أن	أو عجبتم	لا تعلمون	ما	الله
از سوی	پند	برای شما آمد	اینکه	آیا در شگفت ما ندید	شما نمی دانید	آنچه	خداوند

[حکم] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید (۶۲) آیا شگفتی نمودید از اینکه شما را از

رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ

ربکم	علی	رجل	منکم	لینذرکم	ولتتقوا	ولعلکم
پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و برای اینکه شما پرهیزگاری پیشه کنید	و تا شما

پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید و باشد که شما

تَرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ

ترحمون	فكذبوه	فأنجينه	والذين	معه	في الفلك
مورد رحمت قرار داده شوید	پس تکذیب کردند او را	پس ما نجات دادیم او را	و آنانی که	همراه او	در کشتی

در خور رحمت گردید؟ (۶۳) پس او را دروغگو شمردند، آنگاه او و کسانی را که با او در کشتی بودند رهانیدیم

وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

و	أغرقنا	الذين	كذبوا	بآياتنا	إنهم	كانوا	قوما
و	ما غرق ساختیم	آنانی که	آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همانا آنان	بودند	گروهی

و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی

عَمِينَ ﴿٦٤﴾ وَالْإِلَهِ عَادٌ هُوَذَا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا

عمین	وإلی	عاد	أخاهم	هوذا	قال	يقوم	اعبدوا
کور [دلان]	و بسوی	عاد (قوم عاد)	برادرشان	هود	گفت	ای قوم من!	شما بپرستید

کور [دل] بودند (۶۴) و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم. گفت: ای قوم من،

اللَّهُ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ

الله	مالکم	من	إله	غیره	أفلا تتقون	قال	الملاء
خداوند	نیست شما را	از	معبود	جز او	آیا پرهیزگاری نمی کنید	گفت	بزرگان

خدای را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست؛ پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟ (۶۵) مهتران

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّكَ فِي سَفَاهَةٍ

الذين	كفروا	من	قومه	إننا لنزك	في	سفاهة
آنانی که	کافر شدند	از	قوم او	همانا ما ترا می بینیم	در	بی خردی

قوم او که کافر بودند گفتند: همانا ما تو را در [نوعی] بی خردی می بینیم

وَإِنَّا لَنظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ

وإننا لنظنك	من	الکذبین	قال	يقوم	ليس	بي	سفاهة
و همانا گمان می کنیم ترا	از	دروغگویان	گفت	ای قوم من	نیست	در من	بیخردی

و تو را از دروغگویان می پنداریم (۶۶) گفت: ای قوم من، مرا هیچ بی خردی نیست،

وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي

ولی من	رسول	من	رب	العلمین	أبلغکم	رسلت	ربی
پروردگار من	فرستاده	از سوی	پروردگار	جهانیان	می‌رسانم به شما	پیام‌های	پروردگار خویش

بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم (۶۷) پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم

وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْعِيبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ

و أنا	لکم	ناصر	امین	أوعیبتکم	أن	جاءکم	ذکر
و من	برای شما	خیرخواه	امین	آیا تعجب کردید	اینکه	برای شما آمد	پند

و من برای شما نیکخواهی امینم (۶۸) آیا شگفت زده شدید که شما را

مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذَكُرُوا إِذْ

من	ربکم	علی	رجل	منکم	لینذرکم	واذکروا	إذ
از	پروردگار شما	بر	مردی	از شما	تا بیم دهد شما را	و یاد آرید	هنگامی که

از پروردگارتان بر [زبان] مردی از شما پندی آمده است تا شما را بیم دهد؟ و به یاد آرید آنگاه که

جَعَلَكُمْ خُلَفَاءً مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً

جعلکم	خلفاء	من بعد	قوم نوح	وزادکم	فی	الخلق	بضطة
اوگردانید شما را	جانشینان	پس از	قوم نوح	و افزود برای شما	در	آفرینش (جسمی)	نیرومندی

پس از قوم نوح شما را جانشین [انها] کرد و شما را در آفرینش [نیرومندی] افزود،

فَاذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ

فاذکروا	ءالاء	الله	لعلکم	تفلحون	قالوا	أجئتنا	لنعبد
پس یاد کنید	نعمتها	خداوند	تا شما	رستگار شوید	گفتند	آیا آمدی نزد ما	تا ما بپرستیم

پس نعمتهای خدا را یاد کنید باشد که رستگار شوید (۶۹) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای

اللَّهِ وَخَدُّهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤَنَا فَأَنَّا بِمَا تَعْبُدُنَا

الله	وحدہ	ونذر	ما	كان يعبد	ءاباؤنا	فأتنا	بما تعبدنا
خداوند	یگانه (تنها)	و بگذاریم	آنچه	می‌پرستید	پدران ما	پس بیاور برای ما	آنچه بما وعده می‌کنی

تا تنها خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟!

إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن

إن	كنت	من	الصادقين	قال	قد وقع	عليکم	من
اگر	هستی تو	از	راستگویان	گفت	همانا مقرر شد	بر شما	از

پس اگر از راستگویانی، آنچه را به ما وعده می‌دهی بیاور (۷۰) گفت: بی‌گمان

رَبِّكُمْ رَجَسٌ وَغَضَبٌ أَتَجِدُ لُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَيْتُمُوهَا أَنْتُمْ

رَبِّكُمْ	و غضب	و غشم	عذاب	رجس	و غضب	أتجاد لونی	فی	أسماء	سمیتوها	أنتم
پروردگار شما	عذاب	و خشم	آیا با من مجادله میکنید	در	نامها	شما آن‌ها را نهاده‌اید	شما	شما	شما	شما

عذاب و خشمی از جانب خدایتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نامهایی که شما

وَأَبَاؤُكُمْ مَأْنَزَلُ اللَّهِ بِهِمَا مِنْ سُلْطَنٍ فَأَنْظِرُوا إِنِّي

و آباؤکم	مأنزل	اللہ	بها	من	سلطن	فانظروا	إني
و پدران شما	فرو نیورد	خداوند	به آن	از	دلیل، حجت	پس انتظار کشید	همانا من

و پدرانتان [بربتان] نهاده‌اید و خدا درباره آن هیچ حجتی فرو نرستاده است با من ستیزه می‌کنید؟! پس در انتظار [عذاب] باشید بی‌گمان من

مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنْجِيْنَهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

معکم	من	المنتظرین	فأنجینہ	و	الذین	معه	برحمة
همراه شما	از	منتظران	پس نجات دادیم ما او را	و	آنانی که	همراه او	به رحمتی

[نیز] همراه با شما از منتظرانم (۷۱) پس او و کسانی را که با او بودند به بخشایش

مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتٍ وَمَا كَانُوا

منا	و قطعنا	دابر	الذین	كذبوا	بأیننا	و	ما كانوا
از ما	و بریدیم	ریشه	آنانی که	تکذیب کردند	به آیات ما	و	نبودند

خویش رهانیدیم و بنیاد کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند

مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْقُورُ

مؤمنین	و	إلى	ثمود	أخاهم	صالحا	قال	ينقور
مؤمنان	و	بسوی	ثمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من

و مؤمن نبودند، برانداختیم (۷۲) و به سوی ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من،

أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ

اعبدوا	اللہ	ما لکم	من	إله	غيره	قد جاء تکم	بیئنة
بپرستید	خداوند	نیست شما را	از	معبود	جز او	همانا آمد برای شما	دلیل روشن

خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست؛ همانا شما را حجتی روشن و هویدا

مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

من	رَبِّكُمْ	هذه	ناقة الله	لکم	آية	فذرورها	تأكل
از	پروردگار شما	این	ناقه خداوند	برای شما	نشانه (معجزه)	پس بگذارید آن را	بخورد

از جانب پروردگارتان آمد؛ این ماده شتر خدا برای شماست. پس او را واگذارید تا

فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا إِسْوَاءَ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ

فِي	أَرْضِ	اللَّهِ	وَلَا تَمْسُوهَا	بِسْوَةٍ	فَيَأْخُذَكُمْ	عَذَابٌ
در	زمین	خداوند	و نرسانید به آن	گزندی	که می گیرد شما را	عذاب

در زمین خدا بخورد و هیچ گزندی به او نرسانید که شما را عذابی

أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ

أَلِيمٌ	وَأَذْكُرُوا	إِذْ	جَعَلَكُمْ	خُلَفَاءَ	مِنْ بَعْدِ	عَادٍ	وَبَوَّأَكُمْ
دردناک	و یاد کنید	هنگامیکه	گردانید شما را	جانشینان	پس از	عاد	و جای داد شما را

دردناک خواهد گرفت (۷۳) و یاد کنید آنگاه که شما را پس از [قوم] عاد جانشین [آنها] کرد و شما را

فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجُونَ الْجِبَالَ بَيْوتًا

فِي	الْأَرْضِ	تَتَّخِذُونَ	مِنْ سَهُولِهَا	قُصُورًا	و تَنْجُونَ	الْجِبَالَ	بَيْوتًا
در	زمین	می گیرید	از جاهای نرم آن	قصرها	و می تراشید	کوهها	خانهها

در آن سرزمین جای داد که از جاهای نرم و هموار آن [برای خود] کاخهایی اختیار می کنید و کوهها را برای ساختن خانهها می تراشید.

فَأَذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾ قَالَ

فَأَذْكُرُوا	آيَةَ	اللَّهِ	وَلَا تَعْتُوا	فِي الْأَرْضِ	مُفْسِدِينَ	قَالَ
پس یاد کنید	نعمت‌ها	خداوند	و تباهی مکنید	در زمین (ملک)	فسادکنندگان	گفت

پس نعمتهای خداوند را یاد آرید و در زمین به تبهکاری مپوید (۷۴)

الْمَلَأَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ

الْمَلَأَ	الَّذِينَ	اسْتَكْبَرُوا	مِنْ قَوْمِهِ	لِلَّذِينَ	اسْتَضَعِفُوا	لِمَنْ
سرداران	آنانی که	تکبر ورزیدند	از	برای آنانی که	ناتوان شمرده شدند	برای آنکه

مهمتران قوم او که گردنکشی می کردند به ناتوان شمرده شدگان، به همانها

ءَامِنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَمْ صَلِحًا مَرَّسَلٌ مِنْ رَبِّهِ

ءَامِنَ	مِنْهُمْ	أَتَعْلَمُونَ	أَمْ	صَلِحًا	مَرَّسَلٌ	مِنْ رَبِّهِ
ایمان آورد	از آنان	آیا شما می دانید	که	صالح	فرستاده شده	از

که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما [به یقین] می دانید که صالح فرستاده ای است از سوی پروردگار خویش؟

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءُ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

قَالُوا	إِنَّا	بِمَا	أُرْسِلَ	بِهِءُ	مُؤْمِنُونَ	قَالَ	الَّذِينَ	اسْتَكْبَرُوا
گفتند	همانا ما	به آنچه	فرستاده شده همراه آن		ایمان آوردگانیم	گفت	آنانی که	تکبر ورزیدند

گفتند: ما بدانچه او بدانچه شده ایمان داریم (۷۵) آنان که گردنکشی کردند، گفتند:

إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ

إنا	بالذي	ءامنتم به	كفرون	فَعَقَرُوا	الناقة	وعتوا	عن
همانا ما	به آنچه	شما ایمان آوردید به آن	کافران (منکران)	پس بی کردند	ناقه	و سرکشی کردند	از

ما بدانچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم (۷۶) پس ماده شتر را پی کردند و از

أَمْرٍ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَاحِبِ اتِّنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ

أمر	ربهم	وقالوا	يُضِلِح	اتننا	بما تعدنا	إن	كنت
فرمان	پروردگارشان	و گفتند	ای صالح	برای ما بیاور	آنچه تو به ما وعده می کنی	اگر	هستی تو

فرمان پروردگارشان سر بر تافتند و گفتند: ای صالح، اگر

مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿٧٨﴾

من	المرسلين	فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا	في	دارهم	جثمين
از	پیامبران	پس فروگرفت آنان را	زلزله	پس گردیدند	در	سرای خویش	از پا درآمده

از پیامبرانی، آنچه ما را وعده می‌دهی بیاور (۷۷) پس زمین لرزه آنان را فروگرفت و در خانه‌هایشان به رو درافتادند [و مردند] (۷۸)

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ

فتولني	عنهم	وقال	يقوم	لقد أبلغتكم	رسالة	ربي	ونصحت
پس روی گردانید	از آنان	و گفت	ای قوم من	همانا من رساندم به شما	پیام	پروردگار خویش	و نصیحت کردم

پس [صالح] از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم من، هر آینه پیام پروردگارم را به شما رسانیدم

لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ ﴿٧٩﴾ وَلَوْ طَآءِذًا قَالَ

لكم	و	لكن	لا تحبون	النصحين	ولو طأ	إذ	قال
برای شما	و	لیکن	دوست نمی‌دارید	نصیحتگران	ولو ط	هنگامیکه	گفت

و برای شما نیکخواهی کردم ولیکن شما نیکخواهان را دوست ندارید (۷۹) و لوط را [یاد کن] آنگاه که

لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

لقومه	أتأتون الفاحشة	ما سبقكم	بها	من أحد	من	العلمين
برای قوم خویش	آیا کار زشتی را مرتکب می‌شوید	پیشی نگرفته بر شما	در آن	هیچ یک	از	جهانیان

به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی را مرتکب می‌شوید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟ (۸۰)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ ﴿٨١﴾ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

إنكم	لتأتون	الرجال	شهوة	من دون	النساء	بل	أنتم	قوم
همانا شما	می‌آمیزید	مردان	از روی شهوت	بجز	زنان	بلکه	شما	گروه

همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می‌آمیزید، بلکه شما گروهی

مُسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

مسرفون	و	ما كان	جواب	قومه	إلا	أن	قالوا
از حد گذرندگان	و	نبود	پاسخ	قوم او	مگر	اینکه	گفتند

تجاوز کاربرد (۸۱) و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند:

أَخْرَجُوهُمْ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّنطَهَرُونَ ﴿۸۲﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ

أخرجوهم	من	قريتكم	إنهم	أناس	ينطهرون	فأنجیناه
بیرون کنید آنان را	از	شهر خویش	همانا آنان	مردمان	پاکی می‌ورزند	پس نجات دادیم او را

آنها را از شهرتان بیرون کنید، که آنها مردمی هستند که پاکی می‌ورزند (۸۲) پس او

وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۸۳﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم

و أهله	إلا	امرأته	كانت	من	الغابرين	و أمطرنا	عليهم
و خانواده او	مگر	زن او	بود	از	باقیمانندگان	و بارانیدیم	بر آنان

و خانواده‌اش را رهانیدیم مگر زنش را که از باقی ماندگان بود (۸۳) و بر آنها

مَطْرًا فَأَنْظَرَ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۸۴﴾ وَإِلَىٰ

مطرا	فانظر	كيف	كان	عاقبة	المجرمين	و	إلى
باران	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام	گنهکاران	و	بسوی

بارانی [از سنگهای آتشین] بارانیدیم، پس بنگر که فرجام گنهکاران چگونه بود (۸۴) و به سوی

مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَنْقُورِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

مدین	أخاهم	شعيبا	قال	يقوم	اعبدوا	الله	مالكم
مدین	برادرشان	شعیب	گفت	ای قوم من	بپرستید شما	خداوند	نیست شما را

[مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما

مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا

من إله	غيره	قد جاء تكم	بينه	من	ربكم	فأوفوا
معبودی	جز او	همانا آمد نزد شما	دلیلی	از	پروردگار شما	پس تمام دهید

هیچ معبودی جز او نیست. به راستی برای شما از سوی پروردگارتان دلیلی روشن آمده است، پس

الْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

الكيل	و الميزان	و	لا تبخسوا	الناس	أشياءهم
پیمانه	و ترازو	و	کم ندهید	مردم	چیزهای شان

پیمانه و ترازو را تمام دهید و کالاها [و اموال] مردم را کم ندهید

وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

ولا تفسدوا	في الأرض	بعد	إصلاحها	ذلكم	خير لكم	إن	كنتم
و فساد مکنید	در زمین	پس از	اصلاح آن	این	بهرتر برای شما	اگر	شما هستید

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. این برای شما بهتر است، اگر

مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ

مؤمنین	و	لا تقعدوا	بكل	صراط	توعدون	و تصدون	عن
مؤمنان	و	ننشینید	به هر	راه	شما بترسانید	و شما بازدارید	از

ایمان دارید (۸۵) و به هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید

سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ، وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكُرُوا

سبیل	الله	من	ءامن	به	و تبغونها	عوجا	واذكروا
راه	خداوند	آنکه	ایمان آورد	به او	و می خواهید آن را	کج	و یاد کنید

و کسانی را که به او ایمان آورده اند، از راه خدا باز دارید در حالی که آن [راه] را کج می طلبید؛ و به یاد آرید

إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ

إذ	كنتم	قليلًا	فكثرتكم	و	انظروا	كيف	كان
هنگامیکه	شما بودید	اندک	پس افزون ساخت شما را	و	بنگرید	چگونه	بود

آنگاه که اندک بودید، پس شما را بسیار گردانید و بنگرید که

عَقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَتْ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي

عاقبة	المفسدين	وان	كان	طائفة	منكم	ءامنوا	بالذي
فرجام	مفسدان	و اگر	هست	گروهی	از شما	ایمان آوردند	به آنچه

سرانجام فسادکاران چگونه بوده است (۸۶) و اگر گروهی از شما بدانچه

أُرْسِلَتْ بِهِ، وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ

أرسلت	به	و طائفة	لم يؤمنوا	فاصبروا	حتى	يحكم
فرستاده شدم	بدان	و گروهی	ایمان نیاوردند	پس صبر کنید	تا آنکه	حکم نماید

فرستاده شده ام ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تا

اللَّهُ يَبْنِيَنَّ أَوْ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

الله	يبنينا	و هو	هو	خير	الخكمين
خداوند	در میان ما	و او	او	بهرترین	داوران

خداوند میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است (۸۷)

جزء نهم

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

قال	الملائ	الذين	استكبروا	من	قومه
گفت	اشراف	آنانی که	تکبر نمودند	از	قوم او

اشراف زورمند از قوم او که تکبر می ورزیدند، گفتند:

لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنَ

لنخرجنک	یشعیب	والذین	ءامنوا	معک	من
همانا البته ترا بیرون خواهیم کرد	ای شعیب	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه تو	از

ای شعیب، بی گمان تو و کسانی را که با تو ایمان آوردند از

قَرِينَا أَوْلَعُوْدُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولُو كُنَّا كَرِهِيْنَ

قريتنا	أولتعودن	فی	ملتنا	قال	أولو کنا	کزهين
شهر ما	یا اینکه شما باز می گردید	در	دین ما	گفت	اگر چه باشیم	ناخواهان

شهرمان بیرون می کنیم یا به آیین ما باز می گردید. گفت: آیا [باید بازگردیم] و هر چند [این بازگشت را] ناپسند داریم؟ (۸۸)

قَدْ أَفْتَرْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ

قد افترینا	على الله	كذبا	إن	عدنا	فی	ملتکم	بعد
همانا ما بهتان بسته ایم	بر خداوند	دروغ	اگر	برگشتیم	در	دین شما	پس از

اگر به آیین شما بازگردیم پس از

إِذْ بَحَّثْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا

إذ	نجنتنا	الله	منها	وما يكون	لنا	أن نعود	فيها
آنکه	نجات داد ما را	خداوند	از آن	و نمی سزد	برای ما	اینکه برگردیم	دران

آنکه خداوند ما را از آن رهایی داد، همانا بر خدا دروغ بسته باشیم، و ما را نشاید که به آن بازگردیم

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

إلا	أن يشاء	الله	ربنا	وسع	ربنا	كل شيء	علما
مگر	اینکه بخواهد	خداوند	پروردگار ما	دربرگرفت	پروردگار ما	هر چیز	از روی دانش

مگر آنکه خدا، پروردگار ما بخواهد. دانش پروردگار ما هر چیزی را فرا گرفته است.

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

على	الله	توكلنا	ربنا	افتح	بيننا	و بين	قومنا
بر	خداوند	اعتماد نمودیم	ای پروردگار ما	داوری کن	میان ما	و میان	قوممان

تنها بر خدا توکل کردیم. پروردگارا، میان ما و قوم ما

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿۸۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

بالحق	و أنت	خیر	الفتاحین	و قال	المأ	الذین	کفروا
به حق	و تو	بهترین	داوران	و گفت	مهران	آنانی که	کافر شدند

به حق داوری کن، که تو بهترین داورانی (۸۹) و مهران

مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا الْخٰسِرُونَ ﴿۹۰﴾

من	قومه	لئن	اتبعتم	شعیبا	إنکم	إذا	لخسرون
از	قوم او	اگر	پیروی کردید	شعیب	همانا شما	در این صورت	همانا زیانکارانید

قوم او که کافر شدند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، آنگاه همانا شما زیانکارید (۹۰)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿۹۱﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا

فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا	فی	دارهم	جثمین	الذین	کذبوا
پس گرفت آنان را	زلزله	پس گردیدند	در	خانه‌های شان	به زانو افتادگان	آنانی که	تکذیب کردند

پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت، پس در خانه‌هایشان از پا درآمدند (۹۱) کسانی که

شُعَيْبًا كَانُوا لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا

شعیبا	کان	لم یغنوا	فیها	الذین	کذبوا	شعیبا	کانوا
شعیب	گویا که	بسر نبرده‌اند	در آن	آنانی که	تکذیب کردند	شعیب	بودند

شعیب را دروغگو شمردند، [چنان نابود شدند که] گویی هرگز در آنجا نبوده‌اند. آنها که شعیب را دروغگو شمردند

هُمُ الْخٰسِرِينَ ﴿۹۲﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

هم	الخسیرین	فتولی	عنهم	و قال	یقوم	لقد	أبلغتکم
آنان	زیانکاران	پس روی گردانید	از آنان	و گفت	ای قوم من	همانا	رساندم به شما

همانها زیانکار بودند (۹۲) پس، از آنها روی گردانید و گفت: ای قوم من، به راستی

رَسَلْتُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأْتُمْ عَلَىٰ قَوْمٍ

رسلت	ربی	و نصحت	لکم	فکیف	آسئتم	علی	قوم
پیامها	پروردگارخویش	و نصیحت کردم	برای شما	پس چگونه	اندوهگین می شوم	بر	گروهی

پیامهای پروردگارم را به شما رسانیدم و پندتان دادم؛ پس چگونه بر گروهی که

كٰفِرِينَ ﴿۹۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

کفرین	و	ما أرسلنا	فی	قریة	من نبی	إلا	أخذنا
کافران	و	نفرستادیم ما	در	آبادی و شهری	پیامبری را	مگر	گرفتار کردیم

کافرند اندوه برم؟! (۹۳) و ما هیچ پیامبری را در هیچ شهری نفرستادیم مگر آنکه

أَهْلَهَا بِالْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرُّونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ

مکان	بدلنا	ثم	بضرعون	لعلهم	و الضراء	بالبأساء	أهلها
جای	عوض کردیم	پس از آن	زاری نمایند	تا آنان	ورنج	به سختی	مردم آن

مردم آن را به سختی و رنج گرفتار کردیم تا مگر زاری کنند (۹۴) سپس به جای

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَاءُ

السيئة	الحسنة	حتى	عفوا	وقالوا	قدمس	ءاباءنا	الضراء
بدی	نیکی	تا آنکه	افزون شدند	و گفتند	همانا رسیده بود	پدران ما	رنج

بدی [و ناخوشی]، نیکی [و خوشی] آوردیم تا فزونی یافتند و گفتند: پدران ما را نیز رنج

وَالسَّرَّاءِ فَأَخَذْنَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ

و السراء	فأخذنهم	بغتة	و هم	لايشعرون	ولو	أن	أهل القرى
و راحت	پس گرفتیم آنان را	ناگهان	در حالیکه آنان	بی خبر بودند	و اگر	اینکه	مردم این شهرها

و راحت رسید، پس آنها را ناگهان، در حالی که آگاهی نداشتند بگیرفتیم (۹۵) و اگر مردم [آن] شهرها

ءَامَنُوا وَاتَّقُوا لَفَنَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

ءامنوا	واتقوا	لفتحنا	عليهم	بركات	من	السما	والأرض
ایمان می آوردند	و پرهیزگاری می کردند	همانا می گشودیم	بر آنان	برکت هایی	از	آسمان	و زمین

ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، همانا برکتها از آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم

وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن

ولكن	كذبوا	فأخذنهم	بما	كانوا يكسبون	أفمن	أهل القرى	أن
وليكن	تکذیب کردند	پس گرفتیم آنان را	به سبب آنچه	انجام می دادند	آیا ایمن شده	مردم این شهرها	اینکه

ولی [پیامها و نشانه های ما را] دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می کردند، گرفتار ساختیم. و آیا مردم [آن] شهرها ایمنند

يَأْتِيهِمْ بِأَسْنَابِنَا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَامِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن

يأتيهم	بأسنا	بيانا	و هم	نائمون	أو أمن	أهل القرى	أن
بیاید برایشان	عذاب ما	شب هنگام	در حالیکه آنان	خفته باشند	آیا ایمن اند	مردم این شهرها	که

از اینکه شب هنگامی که خفته اند، عذاب ما به آنها برسد؟! (۹۷) و آیا مردم شهرها ایمنند از اینکه

يَأْتِيهِمْ بِأَسْنَانَا ضَحَىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ

يأتيهم	بأسنا	ضحى	و هم	يلعبون	أفأمنا	مكر	الله
بیاید بر آنان	عذاب ما	وقت چاشتگاه	و آنان	سرگرم بازی اند	آیا ایمن شده اند	مکر	خداوند

نیمروز (چاشت) در حالی که سرگرم بازی اند، عذاب ما به آنها برسد؟! (۹۸) پس آیا از مکر خدا ایمن اند؟!

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۱﴾ أَوْ لَرِيهِدِ لِلَّذِينَ

فلا یامن	مکر الله	إلا	القوم	الخسرون	أولم	يهد	للذين
پس ایمن نمی شود	مکر خدا	مگر	قوم	زیانکاران	آیا	واضح نشد	برای آنانی که

و حال آنکه جز گروه زیانکاران کسی از مکر خدا ایمن نمی شود (۹۱) و آیا برای کسانی که

يُرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

یرتون	الأرض	من بعد	أهلها	أن	لونشاء	أصبنهم	بذنوبهم
به ارث می برند	زمین	پس از	باشندگان آن	اینکه	اگر بخواهیم	گرفتار می کنیم آنان را	به گناهان شان

زمین را پس از [هلاک] مردمش به ارث می برند روشن نشد که اگر بخواهیم آنان را به گناهان شان گرفتار می سازیم

وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۹۲﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ

و نطبع	على	قلوبهم	فهم	لا يسمعون	تلك	القرى	نقص
و مهر می نهیم	بر	دلهایشان	پس آنان	نوشنوند	این	آبادیها	بیان می داریم

و بر دلهاشان مهر می نهیم تا [سخن حق را] نشنوند؟! (۹۲) این شهرهاست که

عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

علیک	من	أنبائها	و لقد	جاءتهم	رسلهم	بالبینت
بر تو	از	اخبار آن	و همانا	آمد نزدشان	پیامبران شان	با دلائل روشن

از خبرهای آن بر تو حکایت می کنیم، و به راستی پیامبران شان با نشانه های روشن (معجزات) نزدشان آمده بودند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ

فما كانوا	ليؤمنوا	بما	كذبوا	من قبل	كذلك	يطبع	الله
پس نبودند	تا ایمان آورند	به آنچه	تکذیب کردند	از پیش	همچنین	مهر می نهد	خداوند

اما [آنان] بر آن نبودند که بر آنچه از پیش تکذیب کردند، ایمان بیاورند؛ اینچنین خدا

عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿۹۳﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن

على	قلوب	الكافرين	و	ما وجدنا	لأكثرهم	من عهد	وان
بر	دلهای	کافران	و	ما نیافتیم	برای بیشترشان	پیمانی	و همانا

بر دلهای کافران مهر می نهد (۹۳) و بیشترشان را پای بند هیچ پیمانی نیافتیم، و همانا

وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿۹۴﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وجدنا	أكثرهم	لفاسقين	ثم	بعثنا	من بعدهم	موسى	بآياتنا
یافتیم	بیشترشان	همانا از نافرمانان	باز	برانگیختیم	پس از ایشان	موسی	همراه نشانه های خویش

بیشترشان را نافرمان یافتیم (۹۴) سپس از پس ایشان موسی را با نشانه های خویش

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهٖ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَتْ

إلى	فرعون	و ملایه	فظلموا	بها	فانظر	كيف	كان
بسوی	فرعون	و سران قوم او	پس ستم کردند	به آن	پس بنگر	چگونه	بود

به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم اما به آن نشانه‌ها ستم کردند، پس بنگر که

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَلْفِرْعَوْنَ إِنِّي رَسُولٌ مِّن

عاقبة	المفسدين	و قال	موسی	یفرعون	إنی	رسول	من
فرجام	فساد کنندگان	و گفت	موسی	ای فرعون	همانا من	فرستاده	از

سرانجام تباهکاران چه بود (۱۰۳) و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از سوی

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ

رب	الغلمین	و قال	موسی	یفرعون	إنی	رسول	من
پروردگار	جهانیان	و گفت	موسی	ای فرعون	همانا من	فرستاده	از

پروردگار جهانیانم (۱۰۴) شایسته است که بر خدا

إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾

إلا الحق	قد جئتكم	ببینة	من	ربکم	فأرسل	معی	بنی اسرائیل
مگر حق	همانا آوردم نزد شما	نشانه	از	پروردگار شما	پس بفرست	همراه من	بنی اسرائیل

جز سخن حق نگویم؛ همانا از پروردگارتان برای شما نشانه‌ای روشن آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست (۱۰۵)

قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِثَابِتٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنتَ

قال	إن	كنت	جئت	بثابة	فأت بها	إن	كنت
گفت	اگر	هستی تو	آورده‌ای	نشانه (معجزه) ای	پس بیاور آن را	اگر	هستی تو

گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای، آن را بیاور، اگر

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ

من	الصادقین	فألقي	عصاه	فإذا هي	ثعبان	مبین	ونزع
از	راستگویان	پس انداخت	عصای خویش	پس ناگهان آن	ازدهای	آشکار	و بیرون کشید

راستگویی (۱۰۶) پس عصای خود را بیفکند که ناگاه ازدهایی آشکار شد (۱۰۷)

يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ

يده	فإذا هي	بيضاء	للنظرين	قال	المأ	من	قوم
دست خود	پس ناگهان آن	سفید، تابان	برای بینندگان	گفت	اشراف	از	قوم

و دست خود را [از گریبان] بیرون آورد، پس ناگهان آن [دست] برای تماشاگران سفید و نورانی شد (۱۰۸) مهتران قوم

فَرَعُونَ إِنْ هَذَا سِحْرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

فرعون	این	هذا	لسحر	علیم	یرید	أن	یخرجکم
فرعون	همانا	این	جادوگر	دانا (ماهر)	می خواهد	اینکه	بیرون کند شما را

فرعون گفتند: بی گمان این [مرد] ساحری داناست (۱۰۹) می خواهد شما را

مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۰﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ

من	أرضکم	فماذا	تأمرون	قالوا	أرجه	و أخاه
از	سرزمین شما	پس چه	مشورت می دهید	گفتند	نگهدار او را	و برادرش

از سرزمین تان بیرون کند، اینک چه رأی می دهید؟ (۱۱۰) گفتند: او و برادرش را بازداشت کن

وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ خَشْرِينَ ﴿۱۱۱﴾ يَا تُوكَ بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿۱۱۲﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ

و أرسل	في المدائن	خشرين	يا توك	بكل	سحر	علیم	و جاء	السحرة
و بفرست	در شهرها	گردآورندگان	بیاورند نزد تو	هر	جادوگر	دانا	و آمد	جادوگران

و گردآورندگان [جادوگران] را در شهرها بفرست (۱۱۱) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند (۱۱۲) و جادوگران

فَرَعُونَ قَالُوا إِنْ لَنَا لَأَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾

فرعون	قالوا	إن	لنا	لأجرا	إن	كنا	نحن الغالبين
فرعون	گفتند	همانا	برای ما	البته پاداش	اگر	بودیم	ما چیره شوندگان

نزد فرعون آمده گفتند: [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ (۱۱۳)

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۱۴﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ

قال	نعم	و إنكم	لمن	المقربين	قالوا	يموسى
گفت	آری	و همانا شما	البته از	نزدیکان [درگاه]	گفتند	ای موسی

گفت: آری، و همانا شما از نزدیکان [درگاه من] خواهید بود (۱۱۴) گفتند: ای موسی،

إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿۱۱۵﴾ قَالَ

إما	أن	تلقى	و إما أن	نكون	نحن	الملقين	قال
یا	اینکه	تو می اندازی	و یا اینکه	باشیم	ما	اندازندگان	گفت

آیا تو می افکنی یا اینکه ما باید افکننده باشیم؟ (۱۱۵) گفت:

أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْرَبُوهُمْ وَجَاءَ وَبِسِحْرِ

ألقوا	فلما	ألقوا	سحروا	أعين	الناس	و أسرهبوهم	و جاءوا بسحر
ببندازید	و چون	انداختند	جادو کردند	چشمان	مردم	و ترسانیدند آنان را	و آوردند جادویی

شما بیفکنید؛ و چون بیفکنند، چشمهای مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترسانیدند و جادویی

عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا

عظیم	و اوحینا	إلی	موسی	أن	ألقي	عصاک	فإذا
بزرگ	و ما وحی فرستادیم	بسوی	موسی	اینکه	بیفکن	عصای خود	پس ناگهان

بزرگ آوردند (۱۱۶) و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن؛ ناگهان

هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا

هی	تلقف	ما	یأفکون	فوقع	الحق	و بطل	ما
آن	فرو میبرد	آنچه	به دروغ برمی ساختند	پس ثابت شد	حق	و باطل شد	آنچه

آن عصا آنچه را به دروغ برمی ساختند، فرو می برد (۱۱۷) پس حق ثابت شد و آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغَلَبُوا هَنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَبْرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

كانوا يعملون	فغلبوا	هنالك	وانقلبوا	صغرين	والقى	السحرة	ساجدين
می کردند	پس مغلوب شدند	در آنجا	و گردیدند	خوارشدگان	و افکنده شد	جادوگران	سجده کنندگان

آنان می کردند، باطل گردید (۱۱۸) و [فرعونیان] در آنجا شکست خوردند و خوار و زبون گشتند (۱۱۹) و ساحران به سجده درافتادند (۱۲۰)

قَالُوا ءَأَمْنَا رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ

قالوا	ءامنا	برب	العلمين	رب	موسى	و هرون	قال
گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار	جهانیان	پروردگار	موسی	و هارون	گفت

[و] گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

فَرَعُونَ ءَأَمْنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا

فرعون	ءامنتم	به	قبل	أن	ءاذن لكم	إن	هذا
فرعون	آیا شما ایمان آوردید	به او	پیش	که	من اجازه دهم برای شما	همانا	این

فرعون گفت: پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آوردید؟ البته این

لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لَتُخْرِجُوا مِنْهَا ءَأَهْلَهَا فُسُوفَ

لمكر	مكرتموه	فی	المدينة	لتخرجوا	منها	أهلها	فسوف
یک نیرنگ است	که شما آن را اندیشیده اید	در	شهر	تا بیرون کنید	از آن	مردمش را	پس بزودی

نیرنگی است که در این شهر اندیشیده اید تا مردمش را از آنجا بیرون کنید؛ پس به زودی

تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأُسَلِّبَنَّكُمْ

تعلمون	لأقطعن	أيديكم	و أرجلكم	من	خلاف	ثم	لأصلبنكم
شما می دانید	همانامن قطع می کنم	دستهای شما	و پاهای شما	از	خلاف جهت همدیگر	سپس	همانا به دارمی آویزم شما را

خواهید دانست (۱۲۳) هر آینه دستها و پاهای شما را در خلاف جهت یکدیگر می برم، سپس

أَجْمَعِينَ ﴿۱۲۳﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَمَا نُنْقِمُ

أجمعين	قالوا	إنا	إلى	ربنا	منقلبون	و	ما ننقم
همه	آنان گفتند	همانا ما	بسوی	پروردگار ما	برگردندگان	و	زشت نمی شماری

همه شما را بردار می کشم (۱۲۳) گفتند: همانا ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم (۱۲۴) و به ما کیفر نمی دهی [و با ما کینه نمی ورزی]

مِنَّا إِلَّا أَنْتَ ؕ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا

منا	إلا	أن	ءامننا	بآيات	ربنا	لما	جاءتنا
بر ما	مگر	اینکه	ما ایمان آوردیم	به نشانه های	پروردگاران	هنگامیکه	نزد ما آمد

مگر اینکه به نشانه های پروردگاران، آنگاه که به سوی مان آمد، ایمان آوردیم.

رَبِّنَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ

ربنا	أفرغ	علینا	صبرا	و توفنا	مسلمین	و قال	الملائ
ای پروردگار ما	بریزان	بر ما	صبر	و ما را بمیران	مسلمانان	و گفت	سروران و اشراف

پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران (۱۲۵) و سران

مِن قَوْمٍ فِرْعَوْنُ أَنْتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

من	قوم	فرعون	أنتذر	موسى	و قومه	لیفسدوا	فی	الأرض
از	قوم	فرعون	آیا تو می گذاری	موسی	و قومش	تا فساد کنند	در	زمین

قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را و می گذاری تا در این سرزمین فساد کنند،

وَيَذُرْكُ وَءَالِهَتِكَ ؕ قَالَ سَنُقَلِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ

و یذرک	و ءالهتک	قال	سنقلل	أبناءهم	و نستحیی	نساءهم
و ترک کند تو را	و معبودانت	گفت	ما بزودی می کشیم	پسرانشان	و زنده می گذاریم	زنان شان

و تو و خدایانت را فرو گذارند؟ گفت: البته پسرانشان را خواهیم کشت و زنان [دختران] شان را [برای کنیزی] زنده نگه خواهیم داشت

وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

و إنا	فوقهم	قاهرون	قال	موسى	لقومه	استعینوا	بالله
و همانا ما	بالای شان	غالبیم	گفت	موسی	برای قومش	شما مدد خواهید	از خداوند

و ما بر آنها چیره ایم (۱۲۷) موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید

وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ

و اصبروا	إن	الأرض	للله	یورثها	من	یشاء	من
و صبر ورزید	همانا	زمین	برای خداوند	او به ارث می دهد آن را	آنکه	او بخواهد	از

و شکیبایی ورزید، که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از

عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ

عباده	و	العاقة	للمتقين	قالوا	أوذينا	من	قبل
بندگانش	و	فرجام کار	برای پرهیزگاران	گفتند	ما آزار داده شدیم	از	پیش

بندگانش بخواهد به میراث می دهد و سرانجام نیک پرهیزگاران راست (۱۲۸) [بنی اسرائیل] گفتند: پیش از

أَنْ تَأْتِينَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ

أن	و	من بعد	ما جئتنا	قال	عسى	ربكم
اینکه	و	پس از	آنکه آمدی نزد ما	گفت	امید است	پروردگار شما

آنکه نزد ما بیایی و پس از آنکه نزد ما آمدی آزار و رنج دیده ایم. [موسی] گفت: امید است که پروردگار شما

أَنْ يَهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ

أن	يهلك	عدوكم	و يستخلفكم	في	الأرض	فينظر	كيف
اینکه	هلاک کند	دشمن شما	و شما را خلیفه قرار دهد	در	زمین	پس بنگرد	چگونه

دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشین [آنها] سازد؛ آنگاه بنگرد که چگونه

تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّن

تعملون	ولقد	أخذنا	آل فرعون	بالسنين	و	نقص	من
شما رفتار می کنید	و همانا	ما گرفتیم	آل فرعون	به قحطی ها	و	نقصان	از

رفتار می کنید (۱۲۹) و به راستی فرعونیان را به خشکسالیها و کاهش

الشَّمْرِاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ ﴿۱۳۰﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا

الشمرات	لعلهم	يذكرون	فإذا	جاءتهم	الحسنة	قالوا	لنا
میوه ها	تا که آنان	پند پذیرند	پس چون	می رسیده آنان	نیکی	آنان می گفتند	برای ما

میوه ها گرفتار کردیم، باشد که آنان پند پذیرند (۱۳۰) پس هنگامی که نیکی [و خوشی] به آنان می رسید، می گفتند:

هَذِهِ وَإِنْ نَصَبْنَاهُمْ سِيبَةً يَطِيرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ

هذه	وإن	نصبهم	سيبة	يطيروا	بموسى	و من	معه
این	و اگر	می رسیده آنان	بدی ای	بدشگونی می کردند	به موسی	و آنانیکه	همراه او بودند (یاران او)

این سزاوار ماست و اگر گزند و ناخوشی ای به آنان می رسید، به موسی و کسانی که با او بودند، بدشگونی می زدند.

أَلَا إِنَّمَا طَرَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾

ألا	إنما	طرهم	عند	الله	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
آگاه باشید	جز این نیست	بدشگونی شان	نزد	خداوند	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند

آگاه باشید که شگون بدشان به نزد خداوند است ولی بیشترشان نمی دانند (۱۳۱)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتَانِيهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا

و	قالوا	مهما	تأنتابه	من آية	لتسحرنا	بها
و	گفتند	هر چه	بیاوری بر ما آن را	معجزه ای	تا ما را جادو کنی	با آن

وگفتند: [ای موسی] هر نشانه ای که برای ما بیاوری تا ما را بدان جادو کنی

فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

فما نحن	لك	بمؤمنين	فأرسلنا	عليهم	الطوفان	والجراد	والقمل
پس ما نیستیم	برای تو	ایمان آورندگان	پس ما فرستادیم	بر ایشان	طوفان	و ملخ	و شیش (کنه)

ما به تو ایمان آورنده نیستیم (١٣٢) پس بر آنها طوفان و ملخ و شیش

وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَاءَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾

و الضفادع	و الدم	آيات	مفصلات	فاستكبروا	و كانوا	قوما	مجرمين
و نوعی قورباغه ها	و خون	نشانه های	جدا جدا	پس آنان تکبر ورزیدند	و بودند	قومی، مردمی	گناهکاران

و غوکها (قورباغه ها) و خون [شدن آب] را نشانه های آشکار و به صورتی جدا از هم فرستادیم و باز هم سرکشی کردند و قومی بزهکار بودند (١٣٣)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا

ولما	وقع	عليهم	الرجز	قالوا	ي موسى	ادع	لنا
و چون	فرود آمد	بر آنان	عذاب	گفتند	ای موسی	دعا کن	برای ما

و چون عذاب بر آنان فرود آمد گفتند: ای موسی،

رَبِّكَ بِمَا عٰهَدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ

ربك	بما	عهد	عندك	لئن	كشفت	عنا	الرجز
پروردگار تو	به آنچه	عهد نموده	در نزد تو	که همانا اگر	تو گشودی (در آوردی)	از ما	عذاب

خدای خویش را با آنچه به تو وحی [و عهد] کرده است، برای ما بخوان، که همانا اگر این عذاب را از ما برداری

لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا

لنؤمنن	لك	و	لنرسلن	معك	بنی اسرائیل	فلما	كشفتنا
همانا البته ایمان می آوریم	بر تو	و	همانا می فرستیم	همراه تو	بنی اسرائیل	و چون	گشودیم (دور کردیم)

به راستی به تو ایمان می آوریم و همانا بنی اسرائیل را با تو می فرستیم (١٣٤) پس چون

عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿١٣٥﴾

عنه	الرجز	إلى أجل	هم	بلغوه	إذا	هم	ينكثون
از ایشان	عذاب	تا مدتی	ایشان	تا آن می رسیدند	در آن هنگام	آنان	عهد می شکستند

عذاب را تا سرآمدی که آنان بدان می رسیدند، از آنها برداشتیم باز هم پیمان شکنی کردند (١٣٥)

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فِي الْيَمِّ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فِي الْيَمِّ فَأَغْرَقْنَاهُمْ

فانتقمنا	منهم	فأغرقناهم	فى اليم	بأنهم	كذبوا	بأيتنا
پس ما انتقام گرفتیم	از آنان	پس غرق نمودیم آنان را	در دریا	به سبب آنکه ایشان	دروغ انکاشتند	به آیات ما

پس، از آنان انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم. چرا که آنان آیات ما را دروغ پنداشتند

وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْزِنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقًا

و كانوا	عنها	غفليين	و أوزننا	القوم	الذين	كانوا يستضعفون	مشرق
و بودند	از آن	بیخبران	و به ارب دادیم	قوم	آنانیکه	ناتوان شمرده می شدند (بنی اسرائیل)	مشرقها

و از آن غافل بودند (۱۳۶) و به مردمی که ناتوان شمرده می شدند خاورها

الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

الأرض	و مغربها	التي	باركنا	فيها	و تمت	كلمة	ربك
زمین	و مغربهای آن	آن [زمینی] که	ما برکت نهادیم	در آن	و انجام شد	وعده	پروردگار تو

و باخترهای آن سرزمین را که در آنها برکت نهادیم، به میراث دادیم. و وعده

الْحُسَيْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ

الحسنى	على	بنی اسرائیل	بما	صبروا	و دمرنا	ما	كان يصنع
نیکو	بر	بنی اسرائیل	به سبب آنکه	آنان صبر نمودند	و نابود و هلاک نمودیم	آنچه	می ساخت

نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به پاداش آن شکیبایی که کردند، تحقق یافت و آنچه را که

فَرَعُونَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾ وَجَنُوزًا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ يَلِ الْبَحْرِ

فرعون	و قومه	و ما	كانوا يعرشون	و	جوزنا	بنی اسرائیل	البحر
فرعون	و قومش	و آنچه	آنان بر می افراشتند	و	ما گذرانیدیم	بنی اسرائیل را	دریا (دریای سرخ)

فرعون و قوم او می ساختند و آنچه را بر می افراشتند ویران کردیم (۱۳۷) و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم،

فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا

فأتوا	على	قوم	يعكفون	على	أصنام	لهم	قالوا
پس آنان آمدند	بر [نزد]	قومی	ملتزم بودند	بر	بتها	از آن خویش	گفتند

پس بر گروهی درآمدند که [به پرستش] بتانی که داشتند پای بند بودند؛ گفتند:

يٰمُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ

يموسى	اجعل	لنا	إلهًا	كما	لهم	آلهة	قال
ای موسی	بساز	برای ما	بتی	چنانکه	برای شان	معبودی	گفت

ای موسی، برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنها را خدایانی است. گفت:

إِنَّكُمْ قَوْمٌ بَجَاهِلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا هِمَّ فِيهِ

اینکم	قوم	تجاهلون	این	هؤلاء	متبر	ما	هم	فیه
همانا شما	گروهی	نادانی می کنید	همانا	اینان	نابود شونده است	آنچه	آنان	در آن

به راستی شما قومی نادان هستید (١٣٨) همانا آنچه آنان در آنند نابود شونده است

وَنَظِلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ

و نطل	ما	كانوا يعملون	قال	أغير الله	أبغيتكم	إلهًا	و هو	فضلكم
و باطل	آنچه	آنان می کردند	گفت	آیا بجز خدا	بجویم برای شما	معبودی	و او	برتری داد شما را

و آنچه می کردند باطل است (١٣٩) گفت: آیا بجز خدای یکتا برای شما خدای دیگری بجویم و حال آنکه او شما را

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ

علی	الغلمین	و إذ	أنجینک	من	آل فرعون	یسومونک	سوء	العذاب
بر	جهانیان	و هنگامیکه	ما نجات دادیم شما را	از	فرعونیان	می چشاندیدند به شما	سخت	عذاب

بر جهانیان برتری داد؟ (١٤٠) و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می کردند،

يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّن

يقتلون	أبناءكم	و يستحيون	نساءكم	و فی	ذلكم	بلاء	من
می کشتند	پسران شما	و زنده می گذاشتند	زنان شما (دختران شما)	و در	این	آزمایش	از

بسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده می گذاشتند، و شما را در این [گرفتاری] آزمونی

رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ

ربکم	عظیم	و وعدنا	موسی	ثلاثین	لیلة	و اتمناها	بعشر
پروردگار شما	بزرگ	و ما وعده نمودیم	موسی	سی	شب	و تمام کردیم آن را	به ده

بزرگ از پروردگارتان بود (١٤١) و با موسی سی شب وعده نهادیم، و آن را به ده شب [دیگر] کامل کردیم [پایان بخشیدیم]،

فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ

فتم	میقات	ربه	أربعین	لیلة	و قال	موسی	لأخيه
پس تمام شد	مدت (میعاد)	پروردگارش	چهل	شب	و گفت	موسی	برای برادرش

پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد؛ و موسی به برادرش

هَارُونَ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحَ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا

هارون	أخلفني	في قومي	و أصلح	و لا تتبع	سبيل	المفسدين	ولما
هارون	جانشین من باش	در قوم من	و اصلاح کن	و پیروی مکن	راه	مفسدان	و هنگامیکه

هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و درستکاری کن و از راه مفسدان پیروی مکن (١٤٢) و چون

جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي

جاء	موسىٰ	لمیقاتنا	و كلمه	ربه	قال	رب	أرنی
آمد	موسى	به وعده گاه ما	و سخن زد با او	پروردگارش	گفت	ای پروردگارم	بمن نشان ده

موسى به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. گفت: پروردگارا، خود را به من بنماي

أَنْظُرِ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِنِّي وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ

أنظر	إليك	قال	لن ترانى	ولكن	انظر	إلى	الجبل
من بنگرم	بسوى تو	او فرمود	تو هرگز مرا دیده نمی توانی	ولیکن	تو بنگر	بسوى	کوه

تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر،

فَإِنْ أَسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّي فَلَمَّا بَلَغَ رَبُّهُ

فإن	استقر	مكانه	فسوف	ترانى	فلما	تجلى	ربه
پس اگر	او قرار گرفت	در جایش	پس بزودى	تو مرا می بینی	و چون	تجلى نمود	پروردگارا او

پس اگر در جای خود قرار گرفت، مرا خواهی دید. آنگاه چون پروردگارش

لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ

للجبل	جعله	دكا	و خرّ	موسىٰ	صعقا	فلما	أفاق
برای کوه	گردانید آن را	ریزه ریزه	و افتاد	موسى	بیهوش	پس چون	بیهوش آمد

بر آن کوه تجلى نمود، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسى مدهوش بیفتاد؛ و چون به خود آمد،

قَالَ سُبْحَانَكَ بُنْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٣﴾ قَالَ

قال	سبحانك	تبت	إليك	و أنا	أول	المؤمنين	قال
گفت	پاکيست ترا	من توبه نمودم	بسوى تو	و من	نخستين	مؤمنان	فرمود

گفت: تو منزهی! به درگاه تو، توبه کردم و من نخستین مؤمنانم (۱۲۳) فرمود:

يٰمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ

ي موسىٰ	إنى	اصطفيتك	على	الناس	برسالتى	و بكلامى	فخذ
ای موسى	همانا من	برگزیدم ترا	بر	مردم	به رسانیدن پیامها	و با کلام خویش	پس بگیر

ای موسى، من تو را با پیامهای خویش و گفتارم بر مردمان برگزیدم؛ پس

مَاءَ اتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٢٤﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ

ماء اتيتك	وكن	من	الشكرين	و كتبنا	له	فى	الألواح
آنچه دادم بتو	و باش	از	سپاسگزاران	و نوشتیم ما	برای او	در	تختهها

آنچه به تو دادم فراگیر و از سپاسگزاران باش (۱۲۴) و برای او در آن لوحها [تورات]

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا يَهُودُ وَآمُرُ

من	كل شيء	موعظة	و تفصيلا	لكل شيء	فخذها	بقوة	و أمر
از	هر چیز	پند	و بیان تفصیلی	برای هر چیز	پس بگیر آن را	با نیرومندی	و امرکن

از هر گونه پندی و شرح هر چیزی نوشتیم. پس [گفتیم:] آن را به جد و با همه نیرو فراگیر

قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

قومک	یأخذوا	بأحسنها	سأوریکم	دار الفاسقین
قوم خویش	آنان بگیرند (برگزینند)	مطالب خوب و بهترین آنچه در آنست	بزودی من بشما نشان می‌دهم	سرای نافرمانان

و قوم خود را بفرمای تا بهترینش را فراگیرند. به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایم (۱۴۵)

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ

سأصرف	عن	آیاتی	الذین	یتکبرون	فی الأرض	بغیر الحق	و إن
بزودی باز خواهم داشت	از	آیات خویش	آنانی که	تکبر می‌ورزند	در زمین	به ناحق	و اگر

به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیاتم بگردانم، [به گونه‌ای که] اگر

يَرَوْا كَلِمَآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ

یروا	کل آیه	لا یؤمنوا	بها	و إن	یروا	سبیل	الرشد	لا یتخذوه
آنان ببینند	هر نشانه	ایمان نیاورند	به آن	و اگر	آنان ببینند	راه	هدایت	نمی‌گیرند (اختیار نمی‌کنند) آن را

هر نشانه‌ای را [از قدرتم] ببینند بدان ایمان نیاورند. و اگر راه صواب را ببینند آن را

سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ

سبیلا	و إن	یروا	سبیل	الغی	یتخذوه	سبیلا	ذلک
راه	و اگر	ببینند	راه	گمراهی	اختیار می‌کنند آن را	راه	این

پیش نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را پیش گیرند. این

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا

بأنهم	كذبوا	بآياتنا	و كانوا	عنها	و	الذین	كذبوا
برای آنست که آنان	دروغ انگاشتند	آیات ما را	و بودند	از آن	و	آنانی که	دروغ انگاشتند

از آن روست که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل بودند (۱۴۶) و کسانی که

بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا

بآياتنا	و لقاء	الآخرة	حبطت	أعمالهم	هل	یحزون	إلا
آیات ما را	و دیدار (ملاقات)	آخرت	نابود و ضایع گردید	اعمالشان	آیا	کیفر داده می‌شوند	مگر

آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند اعمالشان بر باد رفت. آیا جز

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا

ما	كانوا يعملون	و اتخذ	قوم	موسى	من بعده	من	حليهم	عجلاً
آنچه	آنان می کردند	و برگرفت	قوم	موسی	پس از او	از	زیورات شان	گوساله ای

آنچه میکردند، پاداش می یابند؟ (١٤٧) و قوم موسی پس از [رفتن] او [به طور] از زیورهایشان

جَسَدًا لَّدُخْوَارٍ أَلَمِ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا

جسدا	له	خوار	ألم يروا	أنه	لا يكلمهم	و لا يهديهم	سبيلا
پیکری	برای او	آوازگاو	آیا ندیدند	اینکه او	با آنان سخن نمی زدند	و هدایت نمی کند آنان را	راه

پیکر بی جان گوساله ای برگرفتند که بانگی داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با آنها سخن نمی گوید و بدیشان راهی نمی نماید؟

اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَمَا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ

اتخذوه	و كانوا ظالمين	و	لما	سقط	في أيديهم	و رأوا	أنهم
اورا [معبود] گرفتند	و آنان ستمکاران بودند	و	چون	افتادند	در دستهای خویش [پشیمان شدند]	و دیدند	که آنان

آن را [به خدایی] گرفتند در حالی که ستمکار بودند (١٤٨) و چون پشیمان شدند و دیدند که

قَدَضَلُوا قَالُوا لَيْنَ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

قدضلوا	قالوا	لئن	لم يرحمنا	ربنا	و يغفر لنا	لنكونن	من
همانا گمراه شده اند	گفتند	اگر	رحم نکند بر ما	پروردگارا ما	و نیامرزد ما را	همانا می شویم	از

گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگاران ما را نبخشاید و نیامرزد، همانا از

الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ

الْخاسرين	ولما	رجع	موسى	إلى قومه	غضبان	أسفا	قال
زیانکاران	و چون	برگشت	موسی	بسوی قومش	خشمناک	اندوهگین	گفت

زیانکاران باشیم (١٤٩) و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خویش بازگشت، گفت:

بِسْمَا خَلَقْتَنِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ

بِسما	خلفتموني	من بعدى	أعجلتم	أمر	ربكم
چه بد است	شما جانشینی کردید مرا	پس از من	آیا شما شتاب کردید	حکم	پروردگار شما

مرا پس از رفتنم بدجانشینی کردید؛ آیا [با پرستش گوساله] از فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟!

وَأَلْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ

و ألقى	الألواح	و أخذ	برأس	أخيه	يجرُّه	إليه	قال ابن أم
و انداخت	تخته ها	و گرفت	سر	برادرش	می کشید آن را	بسوی خود	گفت ای پسر مادر من

و لوحها را بیفکند و سر برادر خود را گرفته به سوی خویش می کشید. [برادرش] گفت: ای پسر مادر من!

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تَشْمِتْ بِالْأَعْدَاءِ

إن	القوم	استضعفوني	و کادوا	یقتلوننی	فلا تشمت	بى	الأعداء
همانا	قوم (مردم)	مراناتوان پنداشتند	و نزدیک بودند	که مرا بکشند	پس شادمان مساز	بر من	دشمنان

به راستی این قوم مراناتوان شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس دشمنان را به سبب [سرزنش] من شاد مکن

وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي

و لا تجعلنی	مع	القوم	الظالمين	قال	رب	اغفرلی	و لأخی
و مگردان مرا	همراه	قوم	ستمکاران	گفت	ای پروردگار من	ببیمارز برای من	و برای برادرم

و مرا با گروه ستمکاران در شمار میار (۱۵۰) گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را ببیمارز

وَأَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَخَذُوا الْعِجَلَ

و أدخلنا	فی رحمتک	و أنت	أرحم الراحمين	إن	الذين	اتخذوا	العجل
و داخل کن ما را	در رحمت خویش	و تو	مهربانترین مهربانان	همانا	آنانی که	گزیدند	گوساله

و ما را مشمول رحمت خویش بدار، که تو مهربانترین مهربانانی (۱۵۱) همانا کسانی که گوساله را [به خدایی] گرفتند

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ

سینالهم	غضب	من ربهم	و ذلة	فی	الحيوة	الدنيا	و كذلك
بزودی می رسد به آنان	خشم	از سوی پروردگارشان	و خواری	در	زندگی	دنیا	و همچنین

به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان می رسد؛

نَجْرَى الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا

نجرى	المفتريين	و الذين	عملوا	السيئات	ثم	تابوا	من بعدها
ما کيفر می دهيم	بهتان کنندگان	و آنانی که	کردند	کارهای زشت	سپس	توبه کردند	پس از آن

و دروغ پردازان را این گونه کيفر می دهيم (۱۵۲) و کسانی که مرتکب بدیها شدند، و پس از آن توبه نمودند

وَأَمَّنُوا إِنْ رَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا

و آمنوا	إن	ربك	من بعدها	لغفور	رحيم	و	لما
و ایمان آوردند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	همانا آمرزنده	مهربان	و	هنگامی که

و ایمان آوردند، همانا پروردگار تو پس از آن آمرزگار مهربان است (۱۵۳) و چون

سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى

سكت	عن	موسى	الغضب	أخذ	الألواح	و فى نسختها	هدى
فرو نشست	از	موسى	خشم	گرفت	تخته ها	و در نوشته آن	هدایت

خشم موسی فرو نشست لوحها را برگرفت؛ و در نسخه آن

وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾ وَأَخَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ

رحمة	لذین	هم	لرَبهم	یرهبون	و اختار	موسی	قومه
ورحمت	برای آنانی که	ایشان	از پروردگارشان	می ترسند	و برگزید	موسی	از قومش

برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، راهنمایی و بخشایشی بود (۱۵۴) و موسی از قوم خود

سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ

سبعین	رجلا	لمیقاتنا	فلما	أخذتهم	الرجفة	قال	رب
هفتاد	مرد	برای وقتی که ما تعیین نمودیم	پس هنگامی که	گرفت آنان را	زلزله	گفت	ای پروردگار من

هفتاد مرد برای وعده گاه ما برگزید [که درخواست رؤیت الهی را داشتند] آنگاه چون زلزله آنان را فروگرفت، [موسی] گفت: پروردگارا،

لَوَشِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ

لوشئت	أهلتهم	من قبل	و إیای	أتهلكنا	بما	فعل	السفهاء
اگر می خواستی	هلاک من کردی آنان را	پیش از این	و مرا	آیا تو هلاک می کنی ما را	به آنچه	انجام داد	بیخردان

اگر می خواستی آنها را پیش از این هلاک می کردی و مرا نیز، آیا ما را بدانچه بیخردان

مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي

منا	إن هی	إلا	فتنتک	تضل	بها	من	تشاء	و تهدی
از ما	نیست آن	مگر	آزمایش تو	تو گمراه می کنی	بدان	آنکه	تو بخواهی	و راه می نمائی

ما کردند هلاک می کنی؟ این نیست مگر آزمون تو، هر که را بخواهی بدان گمراه می کنی

مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ

من	تشاء	أنت	ولینا	فاغفرلنا	وارحمنا	و أنت	خیر
آنکه	تو بخواهی	تو	کارساز ما	پس بیامرز ما را	و بر ما رحم مکن	و تو	بهترین

و هر که را بخواهی راه می نمایی؛ تو کار سازمایی، پس ما را بیامرز و بر ما ببخشای و تو بهترین

الْغَفِيرِينَ ﴿١٥٥﴾ وَآكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

الغفرین	و اکتب	لنا	فی	هذه	الدنیا	حسنة	و	فی الآخرة
آمرزندگان	و بنویس	برای ما	در	این	دنیا	نیکی	و	در آخرت

آمرزندگان (۱۵۵) و برای ما در این جهان نیکی مقرر کن و در آخرت نیز،

إِنَّا هَدَيْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ

إننا	هدنا	إلیک	قال	عذابی	أصیب	به	من
همانا ما	باز گشتیم	بسوی تو	فرمود	عذاب من	می رسانم	آن را	آنکه

ما به سوی تو بازگشته ایم. [خداوند] فرمود: عذابم را به هر که

أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

أشياء	و رحمتی	وسعت	كل شيء	فسأكتبها	للذين	يتقون
من بخواهم	و رحمت من	فرا گرفته است	هر چیز	پس بزودی خواهم نوشت آن را	برای آنانی که	پرهیزگاری می کنند

بخواهم می رسانم و بخشایشم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی مقرر می دارم که پرهیزگاری می کنند،

وَيُؤْتُونَكَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

و يؤتون	الزكوة	و الذين	هم	بآياتنا	يؤمنون	الذين	يتبعون
و می دهند	زکات	و آنانی که	آنان	به آیات ما	ایمان می آورند	آنانی که	پیروی می کنند

و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند (۱۵۶) آنان که پیروی می کنند

الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُحَدِّثُوهٗ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي

الرسول	النبي	الأمي	الذي	يحدثونه	مكتوبا	عندهم	في
رسول (فرستاده)	نبی (پیامبر)	ناخوان	آنکه	می یابند او را	نوشته	در نزدشان	در

آن فرستاده پیامبرِ درس ناخوانده و خط نانوخته را که [نام و نشانه های] او را نزد خویش در

التَّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ

التورته	و	الإنجيل	يأمرهم	بالمعروف	وينههم	عن	المنكر
تورات	و	انجیل	فرمان می دهد آنان را	به کارهای خوب	و منع می کند آنان را	از	کارهای زشت

تورات و انجیل نوشته می یابند؛ آنان را به نیکی فرمان می دهد و از بدی باز می دارد

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ

و يحل	لهم	الطيبات	و يحرم	عليهم	الخبثات	و يضع	عنهم
و حلال می گرداند	برای شان	چیزهای پاکیزه	و حرام می گرداند	بر آنان	پلیدی ها	و می نهد	از آنان

و چیزهای پاکیزه را برای شان حلال و پلیدیها را بر آنان حرام می کند؛

إِضْرَهُمْ وَأَلْغَلَّ أَلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ

إضرمهم	و ألغلل	التي	كانت	عليهم	فالذين	ءامنوا به
بارگران شان	و آن تکالیف	که	بود	بر آنان	پس آنانی که	ایمان آوردند به او

و بارگران شان و قید [و بند] هایی را که بر [عهده] آنان بود، از [دوش] شان برمی دارد. پس کسانی که به او گرویدند

وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ وَأُولَٰئِكَ

و عزروه	و نصروه	واتبعوا	النور الذي	أنزل	معه	أولئك
و او را بزرگ داشتند	و مدد کردند او را	و پیروی کردند	نوری که	فرو فرستاده شد	همراه او	آن گروه

و او را بزرگ داشتند و یاری اش کردند و از آن نوری که با او فرو آمده پیروی کردند، ایشان

هُمُ الْمَفْلُحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَتَأَيَّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

هم	المفلحون	قل	يا أيها	الناس	إني	رسول	الله
آنان	رستگاران	توبگو	ای	مردم	همانا من	فرستاده	خداوند

همان رستگارانند (١٥٧) بگو: ای مردم، من فرستاده خدا

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

إليكم	جميعا	الذي	له	ملك	السموات	والأرض
بسوی شما	همه	آنکه	برای او	پادشاهی	آسمانها	وزمین

به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

لا إله	إلا	هو	يحيى	و يميت	فآمنوا	بالله	و رسوله
معبودی نیست	جز	او	او زنده می کند	و مییراند	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او

خدایی جز او نیست، زنده می کند و می میراند. پس به خدا و فرستاده او،

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ

النبي	الأمي	الذي	يؤمن	بالله	و كلمته	و اتبعوه	لعلكم
پیامبر	ناخوان	آنکه	ایمان دارد	به خداوند	و همه سخنان او	و پیروی کنید او را	تا شما

آن پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد، ایمان بیاورید و او را پیروی کنید، باشد که

تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ

تهتدون	و	من	قوم موسى	أمة	يهدون	بالحق	و به
هدایت شوید	و	از	قوم موسی	گروهی	رهنمونی می کنند	به حق	و مطابق آن

راه یابید (١٥٨) و از قوم موسی گروهی اند که [مردم را] به حق راه می نمایند و به آن [حق]

يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ

يعدلون	و قطعنهم	اثنتي عشرة	أسباطا	أمة	و أوحينا	إلى	موسى
عدالت می نمایند	و ما جدا کردیم آنان را	دوازده	نوادگان	گروه گروه	و ما وحی فرستادیم	به سوی	موسى

دادگری می کنند (١٥٩) و آنان را به دوازده قبیله که گروههایی [از نوادگان یعقوب] بودند بخش کردیم، و به موسی

إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ آبَ الْغَمَامِ فَأَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاغْتَسَلَ بِالْغَمَامِ فَانْجَسَتْ

إذ	استسقه	قومه	أن	أضرب	بعصاك	الحجر	فانجست
آنگاه	از او آب طلبید	قومش	که	بزن	با عصایت	سنگ	پس بر جوشید

آنگاه که قومش از او آب خواستند وحی کردیم که عصایت را بر آن سنگ بزن، پس

مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

منه	اثنا عشره	عينا	قد علم	كل	أناس	مشربهم	و ظللنا
از آن	دوازده	چشمه	که بشناخت	هر	گروهی	آبشخورشان	و سایبان کردیم

دوازده چشمه از آن جوشید، هر گروهی آبشخور خویش را بشناخت.

عَلَيْهِمُ الْعَمَلُ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوَىٰ كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ

علیهم	العمام	و أنزلنا	علیهم	المن	و السلوی	كلوا	من طيبات
بر آنان	ابر	و فرو فرستادیم	بر آنان	گزانگبین	و بلدرچین	بخورید	از پاکیزه‌ها

و ابر را بر آنان سایبان ساختیم، و بر آنان من و سلوی [گز انگبین و بلدرچین] فرو فرستادیم، و [گفتیم:] از پاکیزه‌های

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٦﴾

ما رزقناکم	و	ما ظلمونا	ولکن	كانوا	أنفسهم	يظلمون
آنچه روزیتان کرده‌ایم	و	بر ما ستم نکردند	ولی	آنان بودند	بر خودها	ستم می‌کردند

آنچه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند (۱۶۰)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا

و إذ	قيل	لهم	اسكنوا	هذه	القرية	و كلوا	منها
و هنگامی که	گفته شد	برای شان	ساکن شوید	این	شهر	و بخورید	از آن

و [یاد کن] آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر جای گیرید و از نعمت آن

حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَفِرُوا

حيث	شئتم	و قولوا	حطة	و ادخلوا	الباب	سجدوا	نفر
هر جا	خواستید	و بگوئید	حطه (گناهان ما را فروریز)	و درآید	دروازه	سجده کنان	بیخشايم

هر جا که خواهید بخورید و گوئید: [خدایا،] گناهان ما را فرو نه، و سجده کنان از دروازه درآید تا

لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦٧﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

لكم	خطيئتكم	سنزيد	المحسنين	فبدل	الذين	ظلموا	منهم
برای شما	گناهان شما	بزودی ما می‌افزاییم	نیکوکاران	پس تبدیل کردند	آنانی که	ستم کردند	از ایشان

گناهانتان را بر شما بیامرزیم. [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم (۱۶۱) اما کسانی از آنها که ستم کردند

قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا

قولا	غير	الذي	قيل	لهم	فأرسلنا	عليهم	رجزا
سخنی	جز	آنچه	گفته شد	برای شان	پس ما فرستادیم	بر آنان	عذاب

سخنی جز آن که به آنان گفته شده بود به جای آن گفتند؛ پس

مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسَأَلْتَهُم عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي

من	السما	بما	كانوا يظلمون	و سألهم	عن	القرية	التي
از	آسمان	به سبب آنکه	آنان ستم می کردند	و پیرس از آنان	از [در مورد]	[مردم] شهر	آن که

به سزای آنکه ستم می کردند، عذابی از آسمان بر آنها فرو فرستادیم (١٦٢) و از آنان درباره [مردم] شهری

كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

كانت	حاضرة	البحر	إذ	يعدون	في السبت	إذ	تأتيهم
بود	کنار	دریا	هنگامیکه	تجاوز می کردند	در شنبه	زمانیکه	دربارشان می آمد

که کنار دریا بود. پیرس؛ آنگاه که درباره شنبه از اندازه می گذشتند، هنگامی که

حَيْثَانَهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ

حیتانهم	یوم	سبتهم	شرعا	و یوم	لا یسبتون	لا تأتیهم	کذلک
ماهیانشان	روز	شنبه شان	آشکارا [بر روی آب]	و روزی	که شنبه را گرامی نمی داشتند	نمی آمد در برابرشان	همچنین

ماهیانشان در روز شنبه آشکارا و به انبوهی نزد آنها می آمدند و روزی که شنبه نمی گرفتند به نزدشان نمی آمدند. این گونه

نَبَلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْظُونَ

نبلوهم	بما	كانوا يفسقون	و إذ	قالت	أمة	منهم	لم تعظون
آزمودیم آنان را	به سبب آنکه	آنان نافرمانی می کردند	و هنگامیکه	گفت	گروهی	از آنان	چرا شما پند می دهید

آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند، آزمودیم (١٦٣) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: چرا

قَوْمًا لَّيْلَهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا

قوما	الله	مهلكهم	أو	معذبهم	عذابا	شديدا	قالوا
اینگونه قومی	خداوند	هلاک کننده آنان	یا	عذاب کننده آنان	عذاب	سخت	گفتند

گروهی را پند می دهید که خدا هلاک کننده آنهاست یا عذاب کننده آنها به عذابی سخت است؟ گفتند:

مَعْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا

معدرة	إلى	ربكم	ولعلهم	يتقون	فلما	نسوا	ما
برای داشتن عذر	بسوی	پروردگارتان	و تا که باشد آنان	بترسند	پس هنگامیکه	آنان فراموش کردند	آنچه

تا عذری باشد نزد پروردگارتان، و باشد که آنان پرهیزگاری کنند (١٦٤) پس چون

ذُكِرُوا بِهِ أَحْيَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا

ذکروا به	أحيينا	الذين	ينهون	عن السوء	و أخذنا	الذين	ظلموا
پند داده شدند به آن	ما نجات دادیم	آنانی که	منع می کردند	از بدی	و گرفتیم ما	آنانی که	ستم کردند

پندی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند رها نمودیم و کسانی را که ستم کردند

بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ

بِعَذَابٍ	بئیس	بما	كانوا	يفسقون	فلما	عتوا	عن
به عذاب	سخت	به سبب آنچه	آنان بودند	نافرمانی می کردند	پس چون	سرکشی کردند	از

به سزای نافرمانی ای که می کردند، به عذابی سخت بگرفتیم (١٦٥) و چون از [ترک]

مَا نُهَوِا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ

مانهوا	عنه	قلنا	لهم	كونوا	قرده	خسین	و إذ
آنچه منع شدند	از آن	ما گفتیم	برای شان	باشید	بوزینگان	رانده شدگان	و هنگامیکه

آنچه از آن باز داشته شده بودند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم؛ بوزینگانی رانده شده باشید (١٦٦) و [یاد کن] آنگاه که

تَأْذَنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ

تأذن	ربك	ليبعثن	عليهم	إلى	يوم القيامة	من	يسومهم
خبرداد، اعلام کرد	پروردگار تو	همانامی فرستد	بر آنان	تا	روز قیامت	کسی که	می چشاند به آنان

پروردگار تو اعلام داشت که بی گمان تا روز رستاخیز [پیوسته] کسی را بر ایشان [یهود] خواهد گماشت که

سَوْءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٧﴾

سوء العذاب	إن	ربك	لسريع العقاب	و إنه	لغفور	رحيم
عذاب سخت	همانا	پروردگار تو	همانا زود کیفر دهنده	و همانا او	آمرزنده	مهربان

عذاب سخت را به آنان بچشاند. همانا پروردگار تو زود کیفر است، و البته او آمرزنده مهربان است (١٦٧)

وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمْمًا مِّنْهُمْ الضَّالُّونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ

و قطعناهم	في الأرض	أما	منهم	الضالون	و منهم	دون	ذلك	و بلووناهم
و ما آنان را برانکنده ساختیم	در زمین	گروه گروه	از آنان	نیکوکاران	و از آنان	جز	این	و آزمودیم آنان را

و آنان را در زمین گروه گروه پراکنده کردیم، از آنان برخی نیکوکارانند و برخی از آنان جز اینند. و آنان را

بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ

بالحسنات	والسيئات	لعلهم	يرجعون	فخلف	من بعدهم	خلف
به نیکی ها	و بدی ها	تا باشد آنان	باز گردند	پس جایگزین گردید	پس از ایشان	جانشینان بد

به نیکی ها و بدیها بیازمودیم، باشد که ایشان باز گردند (١٦٨) پس، از پی ایشان آیندگانی [بدکار] جانشین شدند که

وَرِثُوا الْكُتُبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ

ورثوا	الكتب	ياخذون	عرض	هذا الأدنى	و	يقولون
آنان به ارث بردند	کتاب	آنان می گیرند	متاع (اسباب)	این [زندگی] فروتر	و	می گویند

کتاب [تورات] را به میراث بردند، متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند:

سَيَغْفِرُنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرْضٌ مِّثْلَهُ بِأَخْذِهِ لَتَرْثُوهُنَّ

سيفغرلنا	وإن	يأتهم	عرض	مثله	يأخذوه	ألم يؤخذ
بزودی آمرزش می شود برای ما	و اگر	بیاید نزدشان	متاعی	مانند آن	می گیرند آن را	آیا گرفته نشد

به زودی آمرزیده خواهیم شد؛ و اگر متاعی همانند آن بدیشان رسد، آن را نیز می گیرند. آیا

عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

عليهم	ميثاق	الكتب	أن	لا يقولوا	على	الله	إلا	الحق
بر آنان (از آنان)	عهد (پیمان)	کتاب	اینکه	نگویند	بر	خداوند	مگر	حق

از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند.

وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ

و درسوا	ما فيه	والدار	الآخرة	خير	للذين	يتقون
و آنان خواندند	آنچه در آن است	و سرای	آخرت	بهرتر	برای آنانی که	برهیزگاری می کنند

با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است خوانده اند؟ و سرای واپسین برای کسانی که برهیزگاری کنند بهتر است.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٦﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا

أفلا تعقلون	والذين	يمسكون	بالكتاب	واقاموا	الصلوة	إننا
آیا شما نمی فهمید	و آنانی که	چنگ می زنند (بگونه محکم)	به کتاب	و برپای می دارند	نماز	همانا ما

آیا خرد نمی ورزید؟ (١٦٦) و کسانی که به کتاب [خدا] چنگ می زنند و نماز را به پای می دارند، ما

لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾ وَإِذْ نُنَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ

لا نضيع	أجر	المصلحين	وإذ	ننقنا	الجبيل	فوقهم	كأنه
تباہ نمی سازیم	پاداش	نیوکاران	و هنگامیکه	بلند کردیم از ریشه	کوه	بالای شان	گویی او

پاداش نیوکاران را تباہ نمی کنیم (١٧٠) و [یاد کن] آنگاه که کوه را برکنندیم و بالای سرشان بردیم که گویی

ظَلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ مَوَاقِعُ بِهِمْ خُذُوا مَاءَ آتِنَاكُمْ

ظلة	و ظنوا	أنه	واقع	بهم	خذوا	ما	ء اتينكم
سایبان	و گمان کردند	که او	فرود آینده	بر آنان	شما بگیرید	آنچه	به شما دادیم

سایبانی است و پنداشتند که بر سرشان افتادنی است؛ [گفتیم]: آنچه را به شما داده ایم

بِقُوَّةٍ وَآذِكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾ وَإِذْ أَخَذَ

بقوة	و	اذكروا	ما فيه	لعلكم	تتقون	وإذ	أخذ
با نیرومندی	و	یاد کنید	آنچه در آن	تا باشد شما	برهیزگار شوید	و هنگامیکه	گرفت [بیرون آورد]

به جد و جهد بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آرید، باشد که برهیزگار شوید (١٧١) و [یاد کن] آنگاه که

رَبِّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتِهِمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ

ربک	من	بنی آدم	من	ظهورهم	ذریتهم	و أشهدهم	علی
پروردگار تو	از	بنی آدم	از	پشتهای ایشان	فرزندان شان	و گواه گرفت آنان را	بر

پروردگار تو از پشت فرزندان آدم، فرزندان (ذریه) شان را برگرفت و آنان را بر

أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا

أنفسهم	ألسنت	بربکم	قالوا	بلی	شهدنا	أن	تقولوا
خودشان	آیا من نیستم	پروردگار شما	گفتند	آری	ما گواهی می دهیم	که [مبادا]	بگوئید

خودشان گواه کرد، [فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، [هستی] گواهی می دهیم. که [مبادا]

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا

يوم القيامة	إننا	كنا	عن	هذا	غافلين	أو	تقولوا
روز قیامت	همانا ما	بودیم	از	این	بیخبران	یا	بگوئید

روز قیامت بگوئید: ما از این [حقیقت] بی خبر بودیم (۱۷۲) یا بگوئید که:

إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ

إنما	أشرك	آباؤنا	من قبل	و كنا	ذرية	من بعدهم
همانا جز این نیست	شریک آورد	پدران ما	پیش از این	و ما بودیم	نسلی	پس از ایشان

پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانمان از پس آنان بودیم؛

أَفَنُكِّنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ

أفتهلکنا	بما	فعل	المبطلون	و كذلك	نفصل	الآیت
پس آیات ما را هلاک می کنی	به آنچه	کرد	باطلگرایان	و همچنین	به تفصیل بیان می کنیم	آیات

آیا ما را به سزای آنچه باطل اندیشان کردند هلاک می کنی؟ (۱۷۳) و این گونه، آیات را به تفصیل بیان می کنیم،

وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا

و لعلهم	يرجعون	و اتل	عليهم	نبأ	الذی	آتينه	آیتنا
و تا باشد آنان	باز گردند	و بخوان	بر آنان	خبر	آن کسی که	ما دادیم به او	آیات خود را

باشد که آنان [به راه حق] باز گردند (۱۷۴) و بر آنان خبر آن کس [بلعم با عور] را بر خوان که آیتهای خویش را به وی دادیم

فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾

فأنسلخ	منها	فاتبعه	الشیطن	فکان	من	الغوين
پس بیرون رفت (کاملاً عاری گردید)	از آن (آیاتها)	پس در پی او شد	شیطان	و گردید	از	گمراهان

و او از آنها بیرون رفت. پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت (۱۷۵)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ

ولو	شئنا	لرفعنه	بها	و	لكنه	أخلد	إلى الأرض
و اگر	ما می خواستیم	همانا بلند می کردیم او را	به آن	و	لیکن او	میل نمود	بسوی زمین

و اگر می خواستیم البته او را بدانها [به جایگاهی بلند] بر می داشتیم، ولی او به زمین [= دنیا] گرایید

وَاتَّبَعَهُ هَوْنَهُ فَمَثَلُ كَمِثْلٍ كَمِثْلٍ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ

و اتبع	هونه	فمثله	کمثل	الکلب	إن	تحمل	عليه	يلهث
و پیروی کرد	هوس خود	پس حال او	مانند حال	سگ	اگر	حمله ورشوی	بر او	زبان بیرون می آورد

و از هوای [نفسش] پیروی کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی (و سخت گیری) زبان از دهان بیرون آرد،

أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أو تتركه	يلهث	ذلك	مثل	القوم	الذين	كذبوا	بآياتنا
یا او را بحال خود گذاری	زبان از دهان بیرون می آورد	این است	مثل	مردم	آنانی که	دروغ انگاشتند	آیات ما را

یا واگذاریش باز زبان از دهان بیرون آرد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند؛

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ

فأقصص	القصاص	لعلهم	يتفكرون	ساء	مثلا	القوم الذين
پس بیان کن	قصه ها (سرگذشت ها)	تا باشد آنان	اندیشه کنند	بد است	داستان	گروهی که

پس این داستان را [بر آنان] بازگو تا ایشان اندیشه کنند (۱۷۶) بد است داستان گروهی که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسِهِمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ

كذبوا	بآياتنا	و أنفسهم	كانوا	يظلمون	من	يهد	الله
تکذیب کردند	آیات ما	و بر خود [نیز]	بودند	ستمکاران	آنکه را	هدایت کند	خداوند

آیات ما را دروغ شمردند و به خویشتن ستم می کردند (۱۷۷) هر که را خدای راه نماید،

فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٧٨﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا

فهو	المهتدي	و من	يضل	فأولئك	هم	الخسرون	ولقد ذرأنا
پس او	هدایت یافته	و آنکه	او گمراه کند	پس آنان	ایشان	زیانکاران	و همانا آفریدیم

او راه یافته است؛ و هر که را گمراه کند، آنان خود زیانکارانند (۱۷۸) و همانا

لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ

لجهنم	كثيرا	من	الجن	و الإنس	لهم	قلوب
برای جهنم (دوزخ)	بسیاری	از	جن	و انس	برای شان	دلها

بسیاری از جن و انس را برای دوزخ بیافریدیم. [زیرا] دلهایی دارند که

لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا تَسْمَعُونَ

لا يفقهون	بها	ولهم	أعين	لا يبصرون	بها	ولهم	آذان	لا يسمعون
نمی فهمند	به آن	و برای شان	چشم ها	نمی بینند	به آن	و برای شان	گوشها	نمی شنوند

به آن [حق را] در نمی یابند؛ و چشمهایی دارند که بدان [حق را] نمی بینند؛ و گوشهایی دارند که

بِهَا أُولَئِكَ كَأَلْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ

بها	أولئك	كالأنعام	بل	هم	أضل	أولئك	هم
به آن	ایشان	مانند چارپایان	بلکه	آنان	گمراه تر	آنان	ایشان

بدان [حق را] نمی شنوند. اینان بسان چهار پایانند بلکه گمراه تراند. آنان همان

الْغَافِلُونَ ﴿١٧٨﴾ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذُرُوا الَّذِينَ

الغفلون	ولله	الأسماء	الحسنى	فادعوه	بها	و ذروا	الذين
بیخبران	و برای خداوند	نامها	نیکو	پس بخوانید او را	به آن	و واگذارید	آنانی را که

غافلاند (۱۷۸) و نیکوترین نامها خدای راست. پس او را بخوانید و کسانی را که

يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمَنْ خَلَقْنَا

يلحدون	في أسمائه	سيجزون	ما	كانو يعملون	و ممن	و ممن	خلقنا
کجروی می کنند	در نامهای او	بزودی کفر داده می شوند	آنچه	آنان می کردند	و از آنانیکه	و از آنانیکه	ما آفریدیم

درباره نامهای او کجروی می کنند و واگذارید. به زودی [به سزای] آنچه می کردند کفر داده می شوند (۱۸۰) و از آنان که بیافریدیم

أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أمة	يهدون	بالحق	و به	يعدلون	والذين	كذبوا	بآياتنا
یک گروه	هدایت می کنند	به درستی	و به آن	حکم می نمایند	و آنانیکه	تکذیب کردند	آیات ما

گروهی هستند که [مردم را] به حق راه می نمایند و با آن [حق] داوری می کنند (۱۸۱) و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند،

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأَمْ لِي لَهُمْ آيَاتٌ

سنستدرجهم	من حيث	لا يعلمون	و أملی	لهم	إن
آهسته آهسته آنان را بهلاکت افکنیم	از جایی که	نمی دانند (خبر نمی شوند)	و من مهلت می دهم	برای شان	همانا

اندک اندک از جایی که ندانند [به کفر خود] گرفتارشان خواهیم ساخت (۱۸۲) و آنان را مهلت می دهم که

كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾ أُولَئِكَ يَنْفَكُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ

كیدی	متین	أو	لم ينفكروا	ما بصاحبهم	من	جنة	إن
نیرنگ (تدبیر نهانی) من	استوار و محکم	آیا	نیندیشیده اند	نیست در یارشان	از	دیوانگی	نیست

تدبیر من استوار است (۱۸۳) آیا نیندیشیدند که در یارشان [رسول ما] هیچ گونه دیوانگی نیست؟

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸۴﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ

هو	إلا	نذیر	مبین	أو	لم ينظروا	فی	ملکوت
او	مگر	بیم دهنده	آشکار	آیا	آنان ندیدند	در	پادشاهی عظیم

او جز بیم دهنده‌ای آشکارا نیست (۱۸۴) آیا در ملکوت

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ

السّموات	و	الأرض	و ما	خلق	الله	من شيء	و أن
آسمانها	و	زمین	و آنچه	آفرید	خداوند	از چیزی	و اینکه

آسمانها و زمین و هر چه خدا آفریده است، ننگریسته‌اند؟ و اینکه

عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ

عسى	أن	يكون	قد اقترب	أجلهم	فبأي	حديث	بعده
شاید	که	باشد	همانا نزدیک شده	اجل (مرگ)شان	پس به کدام	سخن	پس از او

شاید هنگام مرگ‌شان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن پس از آن [قرآن]

يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَكَأَيِّ هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ

يؤمنون	من	يضلل	الله	فلا	هادي	له	و يذرهم
ایمان می‌آورند	آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	هدایت کننده	او را	و می‌گذارد ایشان را

ایمان می‌آورند؟ (۱۸۵) کسی را که خدا گمراه کند او را راه‌نمایی نیست؛ و آنان را او می‌گذارد

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۸۶﴾ يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاهَا

فی	طغيانهم	يعمهُون	يستلونك	عن	الساعة	أيان	مرسها
در	سرکشی‌شان	سرگردان می‌شوند	از تو می‌پرسند	از	رستاخیز (قیامت)	چه وقت است؟	بر باشند آن

که در سرکشی خویش سرگردان بمانند (۱۸۶) از تو درباره رستاخیز می‌پرسند که فرا رسیدن آن کی باشد؟

قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَهَا إِلَّا هُوَ

قل	إنما	علمها	عند	ربي	لا يجليها	لوقتها	إلا هو
بگو	همانا	علم آن	نزد	پروردگارم	آشکار نمی‌کند آن را	در زمان آن	مگر او

بگو: دانش آن تنها نزد پروردگار من است؛ هیچکس جز او به هنگامش آن را آشکار نکند.

ثَقُلْتَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا

ثقلت	فی	السّموات	و الأرض	لا تأتيكم	إلا
گران است	در	آسمانها	و زمین	نه می‌آید بر شما	مگر

[دانستن آن] در آسمانها و زمین گران است؛ فرا نرسد شما را مگر

بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا

بغته	يستلونك	كانك	حفي	عنها	قل	إنما	علمها
ناگاهان	از تو می پرسند	گویی تو	كاوشگر	از آن	بگو	همانا (فقط)	علم آن

ناگاه. از تو چنان می پرسند که گویی تو از آن کاوش می کنی. بگو: دانش آن تنها

عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ

عند	الله	ولكن	أكثر	الناس	لا يعلمون	قل	لا أملك
نزد	خداوند	وليكن	بیشتر	مردم	نمی دانند	بگو	من مالک نیستم

نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۱۸۷) بگو: من مالک

لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

لنفسی	نفعاً	و	لا	ضراً	إلا	ما	شاء الله
برای خود	سود	و	نه	زیان	مگر	آنچه	خداوند بخواهد

هیچ سود و زیانی برای خویش نیستم مگر آنچه خدای خواهد،

وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ

ولو	كنت	أعلم	الغيب	لا استكبرت	من	الخير
و اگر	می بودم	می دانستم	غیب (امور نهانی)	همانامن جمع می کردم	از	نیکی بسیار

و اگر غیب می دانستم، همانا خیر بسیار [برای خود] می اندوختم

وَمَا مَسْنِي السُّوءِ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾

وما مسنی	السوء	إن	أنا	إلا	نذير	و بشير	لقوم	يؤمنون
و به من نمی رسید	بدی	نیست	من	مگر	بیم دهنده	و مزده دهنده	برای گروهی	ایمان می آورند

آسیبی به من نمی رسید. من جز بیم دهنده و نوید رسانی برای مردمی که ایمان می آورند، نیستم (۱۸۸)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا

هو	الذي	خلقكم	من	نفس	واحدة	وجعل	منها
او	آنکه	آفرید شما را	از	تن	یک	و گردانید	از آن

اوست که شما را از یک تن آفرید

زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا

زوجها	ليسكن	إليها	فلما	تغشها	حملت	حملاً	خفياً
همسر او	تا آرامش یابد	بسوی آن	و چون	آمیزش کرد با او	باردار شد	بار	سبک

و همسر او را از [نوع] او پیدا کرد تا بدو آرام گیرد. و چون بر او درآمد، به باری سبک بارور شد

فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لِيْنِءَاتِيْتِنَا

فمرت به	فلما	أثقلت	دعوا الله	رهبما	لئن	ءاتيتنا
پس بگذشت با آن	و هنگامیکه	سنگین شد	هر دو خدا را خواندند	پروردگارشان	اگر	دادی به ما

پس با آن [مدتی] گذرانید. و چون گرانبار گشت، آن دو پروردگار خویش را خواندند که اگر ما را

صَلِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٨﴾ فَلَمَّاءَ اَتْهَمَا صَالِحًا

صالحا	لنكونن	من	الشكرين	فلما	ءاتهما	صالحا
شایسته	همانا خواهیم بود	از	شکرگزاران	پس هنگامیکه	داد به آن دو	[فرزندی] شایسته

فرزندی شایسته دهی، بی گمان از سپاسگزاران خواهیم بود (۱۸۸) پس چون آن دو را فرزندی شایسته داد،

جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا اَتْهَمَا فَتَعَلَى اللَّهَ عَمَّ اَيْشِرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

جعلوا	له	شركاء	فيما	ءاتهما	فتعلى	الله	عما	ايشركون
گردانیدند	برای او	شریک ها	در آنچه	به آن دو داد	پس برتر است	خداوند	از آنچه که	آنان شریک می گردانند

در آنچه به ایشان داده بود، برای او شریکانی قرار دادند و خداوند از آنچه [با او] شریک می سازند، برتر است (۱۹۰)

اَيْشِرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ

ايشركون	ما	لا يخلق	شيئا	و هم	يخلقون	ولا يستطيعون	لهم
آیا شریک می گردانند	آنچه	نمی آفریند	چیزی	و آنان خود	آفریده می شوند	و نمی توانند	برای شان

آیا چیزهایی را [با خدا] شریک می سازند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند؟ (۱۹۱) و نه می توانند آنان را

نَصْرًا وَلَا اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدَىٰ

نصرا	ولا	انفسهم	ينصرون	وان	تدعوهم	إلى	الهدىٰ
یاری	و نه	برخودها	یاری رسانند	و اگر	تو آنان را بخوانی	بسوی	هدایت (رهنمودی)

یاری دهند و نه خودشان را یاری توانند کرد (۱۹۲) و اگر [شما مشرکان] آنها [بتان] را به راه راست بخوانید

لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلِيْكُمْ اَدْعَوْتُمْوَهُمْ اَمْ اَنْتُمْ صٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ اِنْ

لا يتبعوكم	سواء	عليكم	أدعوتموهم	أم	أنتم	صامتون	إن
از شما پیروی نمی کنند	برابر	بر شما	خواه آنان را بخوانید	یا	شما	خاموش باشید	همانا

از شما پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید (۱۹۳) همانا

الَّذِيْنَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا اَمْثَلَكُمْ فَادْعُوهُمْ

الذين	تدعون	من	دون الله	عباد	أمثالكم	فادعوهم
آنانی که	می خوانید شما	از	غیر خداوند	بندگان	مانند شما	پس آنان را بخوانید

کسانی را که به جای خدای یکتا [به نیایش] می خوانید، بندگانمانی مانند شمایند. پس آنها را بخوانید

فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١٤﴾ أَلَمْ أَرْجُلِ يَمْشُونَ بِهَا

فلیستجیبوا	لکم	إن	کتم	صدقین	ألم	أرجل	یمشون	بها
پس باید پاسخ دهند	برای شما	اگر	شما هستيد	راستگويان	آيا برای شان	پای ها	می روند	با آن

که اگر راستگوئيد، باید شما را پاسخ دهند [و خواسته شما را برآورند] (١١٤) آيا آنها را پاهايی است که با آن راه می روند،

أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ

أم	لهم	أيد	یبطشون	بها	أم	لهم	أعين
يا	برای شان	دست ها	چنگ می زند	با آن	يا	برای آنان	چشمها

يا آنها را دستهايی است که با آن می گیرند. يا آنها را چشمهايی است که

يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا

يبصرون	بها	أم لهم	ءاذان	يسمعون	بها	قل	ادعوا
می بینند	با آن	يا برای شان	گوشها	می شنود	با آن	بگو	بخوانيد

بدان می بینند، يا آنها را گوشهايی است که با آن می شنوند. بگو:

شُرَكَاءَ كُمْ تَمَّ كَيْدُونَ فَلَا تَنْظُرُونَ ﴿١١٥﴾ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي

شركاءكم	ثم	كيدون	فلا تنظرون	إن	ولي	الله	الذي
شريكان خود را	پس	با من نيرنگ كنيد	پس مرا مهلت ندهيد	همانا	كارساز من	خداوند	آنكه

شريكانتان را بخوانيد، آنگاه درباره من هر حيله ای که می توانيد، بكار برید و مرا مهلت ندهيد (١١٥) همانا كارساز من آن خدایي است

نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١١٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

نزل	الكتب	و هو	يتولى	الصلحين	والذين	تدعون	من دونه
فرود آورد	كتاب	و او	حمایت می کند	شايستگان	و آنانی که	شما می خوانيد	از غير او (خداوند)

که [این] کتاب را فرو فرستاد و همو برای نیکوکاران كارسازی می کند (١١٦) و آنان که به جای او می خوانيد

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١١٧﴾ وَإِنْ

لا يستطيعون	نصرکم	ولا	أنفسهم	ينصرون	وإن
نمی توانند	یاری شما	ونه	به خودها	مدد می کنند	و اگر

نه می توانند شما را یاری کنند و نه خود را یاری می کنند (١١٧) و اگر

تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ

تدعوهم	إلى	الهدى	لا يسمعون	و	ترتهم	ينظرون	إليك	وهم
بخوانيد آنان را	بسوی	هدایت	نمی شنوند	و	می بینی آنان را	می نگرند	بسوی تو	درحالی که آنان

به راه راست بخوانيد نمی شنوند، و می بینی که به تو می نگرند و حال آنکه

لَا يَبْصُرُونَ ﴿١١٨﴾ خُذِ الْعَفْوَ أُمَّرًا بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١١٩﴾

لا يبصرون	خذ	العفو	و أمر	بالعرف	و أعرض	عن	الجاهلین
نمی بینند	بگیر [ینما]	گذشت	و امر کن	به (کارهای) پسندیده	و رویگردان	از	نادانان

نمی بینند (۱۱۸) عفو را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان (۱۱۹)

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ

و إما	ینزغتك	من	الشيطان	نزغ	فاستعذ	بالله	إنه
و هرگاه	به وسوسه افکند ترا	از	شیطان	وسوسه	پس پناه ببر	به خداوند	همانا او

و اگر وسوسه ای از شیطان تو را برانگیزاند به خدای پناه بر، بی گمان او

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

سمیع	علیم	إن	الذین	اتقوا	إذا	مسهم
شنوا	دانا	همانا	آنانی که	می ترسند	هنگامیکه	برسد به ایشان

شنوای داناست (۲۰۰) همانا کسانی که پرهیزگاری کردند، چون

مَسَّهُمْ طَافٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾

طائف	من	الشيطان	تذكروا	فإذا	هم	مبصرون
وسوسه، گذرنده	از	شیطان	آنان یاد می کنند	پس ناگاه	ایشان	بینندگان اند

وسوسه ای از شیطان به آنان رسد [خدای را] یاد می کنند، آنگاه ناگهان بینا می شوند (۲۰۱)

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذَا

وإخوانهم	يمدونهم	في	الغى	ثم	لا يقصرون	و إذا
و برادران شان	می کشند آنان را	در	گمراهی	پس	کوتاهی نمی نمایند	و هرگاه

و برادرانشان [کافران] آنان را در گمراهی می کشند، و هیچ کوتاهی نمی کنند (۲۰۲) و چون

لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ

لم تأتتهم	بآية	قالوا	لولا اجتبيتها	قل إنما	أتبع
تو نیاوری نزدشان	آیتی	گویند	چرا آن را برنگزیدی	بگو فقط	پیروی می کنم

آیتی بدیشان نیاوری، گویند: چرا خود آن را برنگزیدی؟ بگو: فقط چیزی را پیروی می کنم

مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكَمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

ما يوحى	إلى	من ربى	هذا بصائر	من	ربكم	و هدى	ورحمة
آنچه وحی می گردد	بسویم	از پروردگام	این روشنگرها	از	پروردگارتان	و رهنمونی	و رحمت

که از سوی پروردگام به من وحی می شود. این [قرآن] روشنگریهایی از [سوی] پروردگارتان و رهنمونی و بخشایشی

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا

لقوم	یؤمنون	و إذا	قري	القرآن	فاستمعوا	له	و أنصتو
برای گروهی	ایمان می آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	قرآن	پس بشنوید	آن را	و خاموش باشید

برای مؤمنان است (۲۰۳) و چون قرآن خوانده شود، بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿۲۰۴﴾ وَأَذْكُرَّ بِكَ فِي نَفْسِكَ نَضْرَعًا وَخِيفَةً وَدُونَ

لعلکم	ترحمون	و اذکر	ربک	فی نفسک	نضرعاً	و خيفة	و دون
تا باشد شما	رحم کرده شوید	و یاد کن	پروردگارت	در دل خویش	به زاری	و ترس	و بدون

باشد که مورد رحمت قرار گیرید (۲۰۴) و پروردگارت را در دل خویش به زاری و بیم و بدون

الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾

الجهر	من	من	و لا تكن	و الأصال	بالغدو	القول	من
صدای بلند	از	از	و مباش	و شامگاهان	در صبحگاهان	گفتار	از

بانگ برداشتن، بامدادان و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش (۲۰۵)

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ

إن	الدين	عند	ربک	لا يستکبرون	عن	عبادته	و يسبحونه
همانا	آنانی که	نزد	پروردگارتو	تکبر نمی کنند	از	پرستش او	و او را تسبیح می گویند

به یقین، آنان که نزد پروردگارتو هستند از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند،

وَلَهُ يُسْجَدُونَ ﴿۲۰۶﴾

وله	یسجدون
و برای او	سجده می نمایند

و برای او سجده می کنند (۲۰۶)

۸. سورة انفال (مدنی بوده، ۷۵ آیه و ۱۰ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا

يَسْأَلُونَكَ	عن	الأنفال	قل	الأنفال	الله	والرسول	فاتقوا
از تو می پرسند	از	غنائم	بگو	غنائم	برای خداوند	و رسول	پس بترسید

از تو در مورد انفال [= غنایم جنگی] می پرسند، بگو: [حکم تقسیم] آن غنیمتها از آن خدا و پیامبر [او] است. پس،

اللَّهُ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن

الله	و أصلحوا	ذات	بينكم	و أطيعوا	الله	و رسوله	إن
خداوند	و درست کنید	میان	خویش	و اطاعت کنید	خداوند	و رسول او	اگر

از خدا پروا داشته باشید و با یکدیگر سازش نمایید [پیوندهای تان را برقرار دارید] و خدای و پیامبر او را فرمان برید اگر

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت

كُنْتُمْ	مؤمنين	إنما	المؤمنون	الذين	إذا	ذكر الله	وجلَّت
هستید شما	مؤمنان	همانا	مؤمنان	آنانی که	هنگامی که	یاد شود خداوند	بترسد

ایمان دارید (۱) جز این نیست که مؤمنان کسانی اند که چون خدا یاد شود

قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

قلوبهم	و إذا	تليت	عليهم	آياته	زادتهم	إيمانًا
دلهاشان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات او	زیاده کند ایشان را	ایمان

دلهاشان ترسان گردد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

و على ربهم	يتوكلون	الذين	يقيمون	الصلوة	و مما	رزقنهم
و بر پروردگار خویش	توکل می کنند	آنانی که	بر پا می دارند	نماز	و از آنچه	به ایشان روزی داده ایم

و بر پروردگارشان توکل می کنند (۲) آنان که نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم

يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ينفقون	أولئك	هم	المؤمنون	حقا	لهم	درجت	عند	ربهم
خرج می نمایند	آنان	ایشان	مؤمنان	راستین	برای شان	درجات	نزد	پروردگارشان

انفاق می کنند (۳) اینانند که به راستی مؤمن اند، ایشان را نزد پروردگارشان درجات

وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

و مغفرة	و رزق	کریم	کما	أخرجک	ربک	من	بیتک
و آمرزش	و روزی	نیکو	چنانکه	بیرون کرد تو را	پروردگارت تو	از	خانه تو

و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود (۴) چنانکه پروردگارت تو را از خانه ات

بِالْحَقِّ وَإِنْ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ ﴿۵﴾ يُجَادِلُونَكَ

بالحق	وإن	فريقا	من	المؤمنين	لكرهون	يجادلونک
به حق	و همانا	یک گروه	از	مؤمنان	البته ناخشنود	همراه تو مجادله می کنند

به حق و با تدبیر درست بیرون آورد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند. با تو

فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا بَيَّنَّ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ

في الحق	بعد	ما	تبين	كأنما	يساقون	إلى	الموت
در مورد آن حق	پس از	آنکه	آشکار شد	گویا که	آنان رانده می شوند	بسوی	مرگ

درباره آن حق [جهاد] پس از آنکه روشن شد ستیز می کنند، [چنان حکم حق بر آنان گران می آید که] گویی آنان به سوی مرگ رانده می شوند

وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۶﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ

و هم	ينظرون	وإذ	يعدکم	الله	إحدى	الطائفتين
و ایشان	می نگرند	و هنگامیکه	به شما وعده می داد	خداوند	یکی از	دو گروه

و ایشان [بدان] می نگرند (۶) و [یاد کنید] آن گاه که خدا یکی از این دو گروه [کاروان یا سپاه کافران] را به شما وعده می داد،

أَنَّهَا لَكُمْ وَتُودُونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ

أنها	لکم	و تودون	أن	غير	ذات الشوكة	تكون	لکم
که آن	برای شما	و دوست می داشتید	که	بدون	نیرو و سلاح	باشد	برای شما

که از آن شما خواهد بود، و شما دوست می داشتید که گروه بی سلاح [کاروان تجاری] از آن شما باشد

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ﴿۷﴾

و يريد	الله	أن	يحق	الحق	بکلمته	و يقطع	دابر	الکافرين
و می خواهد	خداوند	که	ثابت بدارد	حق	با سخنان خویش	و قطع کند	آخر، ریشه	کافران

و حال آنکه خدا می خواست که حق را با سخنان خود استوار (ثابت) کند و بنیاد کافران را براندازد (۷)

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸﴾

ليحق	الحق	و يبطل	الباطل	ولو	كره	المجرمون
تا ثابت کند	حق را	و نابود گرداند	باطل	و اگرچه	ناپسند دارد	بزهکاران

تا حق را پایدار و باطل را نیست گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ

إذ	تستغيثون	ربکم	فاستجاب	لکم	أني	ممدکم	بألف
هنگامیکه	شما کمک می خواستید	پروردگار شما	پس او پذیرفت	برای شما	که همانا من	مددکننده شما	با هزار

آنگاه که از پروردگارتان فریاد رسی [و یاری] می خواستید، پس [دعای] شما را اجابت کرد [و فرمود:] که من شما را با هزار

مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿۹﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ

من	الملائكة	مردفین	و	ما جعله	الله	إلا	بشری
از	فرشتگان	پشت سر همدیگر، بیایی	و	نگردانید آن را	خداوند	مگر	مژده

فرشته که از پی یکدیگر در آیند، یاری کننده ام (۹) و [این وعده] را خداوند جز نوید [و مژده‌ای] برای شما قرار نداد

وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِن

و	لتطمئن	به	قلوبکم	و ما	النصر	إلا	من
و	برای آنکه آرام گیرد	به آن	دل‌های شما	و نیست	مدد، پیروزی	مگر	از

و تا دل‌هاتان بدان آرام گیرد، و یاری [و پیروزی] نیست مگر از

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾ إِذِ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ

عند الله	إن	الله	عزیز	حکیم	إذ	یغشیکم	النعاس
نزد خداوند	همانا	خداوند	پیروزمند	فرزانه	هنگامیکه	فرو می گرفت شما را	بینکی، خوابی سبک

نزد خداوند، که خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۰) [به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک

أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَکُمْ بِهِ

أمنة	منه	و ينزل	عليکم	من	السماء	ماء	ليطهرکم به
آرامش	از او	و او فرود می آورد	بر شما	از	آسمان	آب (باران)	تا پاک سازد شما را بدان

آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما می پوشانید و بر شما آبی از آسمان فرود می آورد تا شما را بدان پاک کند

وَيُدْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ

و يذهب	عنکم	رجز	الشيطان	و ليربط	على	قلوبکم
و ببرد	از شما	پلیدی	شیطان	و برای آنکه محکم بدارد	بر	دل‌های شما

و پلیدی و سوسه شیطان را از شما ببرد و تا دل‌هاتان را محکم سازد

وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿۱۱﴾ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ

و يثبت	به	الأقدام	إذ	يوحى	ربك	إلى	الملائكة
و او استوار بدارد	به آن	گامها	هنگامیکه	وحی می فرستاد	پروردگار تو	بسوی	فرشتگان

و گامها [تان] را بدان استوار بدارد (۱۱) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد

أَنِي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ

أني	معمكم	ثببتوا	الذين	ءامنوا	سئلتني	في	قلوب
که همانا من	همراه شما	پس استوار بدارید	آنانی که	ایمان آوردند	بزودی می افکنم	در	دلها

که من با شمایم، پس آنان را که ایمان آورده اند استوار [و ثابت قدم] بدارید، به زودی در دل

الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَصْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرِبُوا مِنْهُمْ

الذين	كفروا	الرعب	فاصربوا	فوق	الأعناق	واصربوا	منهم
آنانی که	کافر شدند	ترس	پس بزید	بالتر	از گردن ها	و بزید	از آنان

آنانی که کافر شدند بیم افکنم، پس فراز گردن ها [سرها] را بزید و از آنها

كُلِّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

كل	بنان	ذلك	بأنهم	شاقوا	الله	ورسوله
هر	بند دست و پای	این	برای آنست که آنان	مخالفت کردند	خداوند	و پیامبر او

هر سرانگشتی را بزید [قلم کنید] (۱۲) این از آن روست که با خدا و فرستاده او مخالفت کردند،

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾

ومن	يشاقق	الله	ورسوله	فإن	الله	شديد	العقاب
و آنکه	مخالفت کند	خداوند	و پیامبر او	پس همانا	خداوند	سخت	کیفر

و هر که با خدا و فرستاده او مخالفت کند، پس [بداند که] خدا سخت کیفر است (۱۳)

ذَلِكَ فِدْوَةٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ وَأَنَّ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ

ذلكم	فدوقوه	وأن	للكافرين	عذاب	النار	يتأيتها	الذين
این	پس آن را بچشید	و همانا	برای کافران	عذاب	آتش (دوزخ)	ای	آنانی که

این است شما را [کیفر دنیا] پس آن را بچشید و [بدانید که] برای کافران عذاب آتش است (۱۴) ای کسانی که

ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ ﴿١٥﴾

ءامنوا	إذا	لقيتهم	الذين	كفروا	زحفا	فلا تولوهم	الأدبار
ایمان آورده اید	هنگامیکه	روبرو شدید	آنانی که	کافر شدند	انبوه لشکر دشمن	پس به آنان پشت نکنید	

ایمان آورده اید، [چون در میدان جنگ] با انبوه حمله کافران روبرو شدید، به آنها پشت مکنید (۱۵)

وَمَنْ يُولِهِمْ يُوزِدْ لَهُمْ دُبْرَهُ لَأَمْتَحِرْنَ إِلَيْهِمْ فَالْقِتَالِ أَوْ

ومن	يولهم	يوزد	دبره	إلا	امتحرنا	إلى	أو
و آنکه	بگرداند به آنان	در آن روز	پشت خود را	مگر	بازگشت کنان	برای جنگ	یا

و هر که در آن روز به آنان پشت کند، مگر آنکه [هدفش] کناره گیری برای نبردی [مجدد] و برای تاکتیک جنگی باشد یا

مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ

متحيزا	إلى	فتنة	فقدباء	بغضب	من	الله
پناه جویان	بسوی	گروهی	پس همانا برگشته	به خشمی	از	خداوند

به بخشی دیگر [از سپاه مسلمانان] جای گیرد. پس با خشمی از خدا باز گشته

وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ

و ماونه	جهنم	و بئس	المصير	فلم تقتلوهم	ولكن	الله	قتلهم
و جایگاه او	دوزخ	و بد	برگشتگاه	پس شما آنان را نکشتید	ولیکن	خداوند	آنان را کشت

و جای او دوزخ است و بد بازگشتگاهی است (۱۶) پس شما آنها را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ

و	ما رمیت	إذ	رمیت	ولكن	الله	رمی
و	تو نیفکندی	هنگامیکه	افکندی	ولی	خداوند	افکند

و تو [چون ریگ به سوی آنان افکندی] نیفکندی آنگاه که افکندی، بلکه خدا فکند [تا کافران را مرعوب و مغلوب کند]

وَلِيَسْبِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلََاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

و لیبلی	المؤمنین	منه	بلاء	حسنا	إن الله	سمیع	علیم
و برای آنکه بیازماید	مؤمنان	از سوی خویش	آزمونی	نیک	همانا خداوند	شنوا	دانا

و تا مومنان را به آزمونی نیکو از جانب خویش بیازماید. که به راستی خدا شنوای داناست (۱۷)

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا

ذلكم	و أن	الله	موهن	كيد	الكافرين	إن	تستفتحوا
آن	و همانا	خداوند	سست کننده	نیرنگ	کافران	اگر	گشایش می خواستید

این است شما را [یاری و پیروزی] و خداوند سست کننده نیرنگ کافران است (۱۸) [ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می طلبید

فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْهَوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

فقد	جاءكم	الفتح	و إن	تتنهوا	فهو	خير	لكم
پس همانا	نزد شما آمد	فتح و گشایش	و اگر	باز ایستید	پس آن	بهرتر	برای شما

اینک فتح و پیروزی به سراغ شما آمد [و اسلام پیروز شد] و اگر از [کفر و دشمنی با پیامبر] باز ایستید، پس آن برای شما بهتر است.

وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا

و إن	تععدوا	نعد	و لن تغني	عنكم	فئتكم	شيئا
و اگر	برگردید	ما نیز باز می گردیم	و هرگز بی نیاز نکند	از شما	گروه شما	چیزی

و اگر [به جنگ با مسلمانان] باز گردید ما نیز باز گردیم و هرگز گروه شما برایتان سودی نخواهد داشت

وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾ يَتَأَيُّهَا

و	لو کثرت	و	أن	الله	مع	المؤمنين	يأيتها
و	اگر چه بسیار باشد	و	همانا	خداوند	همراه	مؤمنان	ای

هر چند بسیار باشد، و به راستی خداوند با مؤمنان است (۱۹) ای

الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ

الذين	ءامنوا	أطيعوا	الله	و رسوله	و	لا تولوا	عنه
آنانی که	ایمان آوردید	اطاعت کنید	خداوند	و پیامبر او	و	روی نگردانید	از او

کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر او را فرمان برید و از او روی مگردانید

وَأَنْتُمْ تَسْمِعُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۱﴾

وَأَنْتُمْ	تسمعون	و لا تكونوا	كالذين	قالوا	سمعنا	و هم	لا يسمعون
در حالی که شما	می شنوید	و نباشید	مانند آنانی که	گفتند	شنیدیم	و ایشان	نمی شنوند

در حالی که شما [فرمان او] را می شنوید (۲۰) و مانند کسانی مباشید که گفتند: شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند (۲۱)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ

إن	شر	الدواب	عند	الله	الضم	البكم	الذين
همانا	بدترین	جنبنندگان	نزد	خداوند	کر	گنگ	آنانی که

همانا بدترین جنبنندگان نزد خداوند کران و گنگان [حق ناشنو] هستند که

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ

لا يعقلون	ولو	علم الله	فيهم	خيرا	لأسمعهم	ولو	أسمعهم
نمی فهمند	و اگر	می دانست خداوند	در ایشان	خیری	همانا آنان را می شنوید	و اگر	می شنوید ایشان را

خرد را کار نمی بندند (۲۲) و اگر خداوند در آنان خیری می یافت، شنواشان می ساخت و اگر [در حالی که دلهاشان شنوایی ندارد] شنواشان می ساخت،

لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

لتولوا	و هم	معروضون	يأيتها	الذين	ءامنوا	استجيبوا	لله
همانا پشت می کردند	و آنان	رویگرداندگان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	بپذیرید	برای خداوند

هر آینه اعراض کنان روی برمی تافتند (۲۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید [دعوت] خدا

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ

و للرسول	إذا	دعاكم	لما يحييكم	واعلموا	أن	الله	يحول
و برای پیامبر	هر گاه	او بخواند شما را	بسوی آنچه شما را زنده می کند	و بدانید	همانا	خداوند	حائل می گردد

و پیامبر را بپذیرید هنگامی که شما را به چیزی فراخواند که زنده تان می سازد؛ و بدانید که خداوند

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَأَتَقُوا فِتْنَةَ

بین	المراء	و قلبه	و أنه	إليه	تحشرون	و اتقوا	فتنة
میان	شخص	و دل او	و اینکه	بسوی او	گرد آوری می شوید	و بترسید	از آن فتنه

میان آدمی و دل او حائل می شود [تصمیم او را از هم می گسلد]، و [بدانید که] به سوی او برانگیخته می شوید (۲۴) و از فتنه ای بپرهیزید که

لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ

لا تصيبن	الذين	ظلموا	منكم	خاصة	واعلموا	أن	الله
نه می رسد	آنانی که	ستم کردند	از شما	بگونه خاص	و بدانید	همانا	خداوند

تنها از شما به کسانی که ستم کردند نمی رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت]، و بدانید که خدا

شَكِيدَ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ

شديد	العقاب	و اذكروا	إذ	أنتم	قليل	مستضعفون	في الأرض
سخت	کیفر	و بیاد آورید	هنگامیکه	شما	اندک	ناتوان شمرده شدگان	در زمین

سخت کیفر است (۲۵) و به یاد آرید هنگامی را که در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید

تَخَافُونَ أَنْ يَخْطِفَكُمْ النَّاسُ فَتَأْوِنَكُمْ وَآيِدُكُمْ بِنَصْرِهِ

تخافون	أن	يخطفكم	الناس	فتاوتكم	و أيدكم	بنصره
می ترسیدید	اینکه	بر باید شما را	مردم	پس شما را جای داد	و شما را نیرو داد	به کمک خویش

بیم آن داشتید که مردمان [مکه] شما را برابیند، پس شما را جای داد و به یاری خود نیرومند گردانید

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

و رزقكم	من	الطيبات	لعلكم	تشكرون	يا أيها	الذين
و روزی داد شما را	از	پاکیزه ها	تا باشد شما	شکرگزاری کنید	ای	آنانی که

و از چیزهای پاکیزه روزیتان داد، باشد که سپاسگزاری کنید (۲۶) ای کسانی که

ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ

ءامنوا	لا تخونوا	الله	والرسول	و تخونوا	أمنتكم	و	أنتم
ایمان آورده اید	خیانت نکنید	خداوند	و پیامبر	و خیانت نکنید	امانت های شما	و	شما

ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر خیانت مکنید و در امانتهای خود خیانت نورزید در حالی که

تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَعَلِمُوا أَنَّ مَوْلَاهُمْ وَأَوْلَادَهُمْ فِتْنَةٌ وَأَنْ

تعلمون	واعلموا	أنما	أمولكم	و	أولادكم	فتنة	و أن
می دانید	و بدانید	همانا	مالهای شما	و	فرزندان شما	آزمایش بزرگ	و همانا

می دانید (۲۷) و بدانید که همانا مالها و فرزندانان [وسیله] آزمایش [شما] هستند و به راستی

اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن

اللهم	عنده	أجر	عظيم	يا أيها	الذين	ءامنوا	إن
خداوند	نزد او	پاداش	بزرگ	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	اگر

خداست که نزد او پاداشی بزرگ است (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر

تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

تتقوا	اللهم	يجعل	لكم	فرقانا	ويكفر	عنكم	سيئاتكم
بترسید	خداوند	می گرداند	برای شما	جدا کننده ای	و دور می کند	از شما	گناهان شما

از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تمییز [میان حق و باطل] قرار می دهد [یا فتوحی خواهد داد] و گناهانتان را از شما می زداید

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَإِذْ يَمَكُرُ بِكِ الَّذِينَ

و يغفر لكم	والله	ذو الفضل	العظيم	و إذ	يمكربك	الذين
ومی آمرزد برای شما	و خداوند	صاحب فضل	بزرگ	و هنگامیکه	نیرنگ می نمود در موردت	آنانی که

و شما را می آمرزد و خدا، دارای بخشش بزرگ است (۲۹) و [یاد کن] آنگاه که کسانی که

كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ

كفروا	ليثبتوك	أوقتلوك	أويخرجوك	و	يمكرون	و يمكر الله
کافر شدند	تا زندانیت نگه دارند	یا ترا بکشند	یا بیرون کنند	و	نیرنگ می کردند	و خداوند هم تدبیر می نمود

کافر شدند درباره تو نیرنگ می کردند که تو را به بند کشند یا بیرون کنند، آنها نیرنگ می زدند

وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَكْرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذْ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالَ أَوْ لَقَدْ سَمِعْنَا

والله	خير	المكرين	و إذا	تنزل	عليهم	آياتنا	قالوا	قد سمعنا
و خداوند	بهترین	تدبیرکنندگان	و هنگامیکه	خوانده شود	بر اینان	آیات ما	گویند	همانا شنیدیم

و خدا بهترین تدبیرکنندگان است (۳۰) و چون آیات ما بر آنها خوانده شود گویند: به خوبی شنیدیم،

لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَآ إِن هَآذِآ إِلَآ أَصْطِرُ الْأُولِينَ ﴿٣١﴾

لو نشاء	لقلنا	مثل	هذا	إن	هذا	إلا	أصطير	الأولين
اگر بخواهیم	همانا می گوئیم	مانند	این	نیست	این	مگر	افسانه ها	پیشینیان

اگر بخواهیم ما هم مانند این [قران] را خواهیم گفت، این نیست مگر افسانه های پیشینیان (۳۱)

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَان هَآذِآ هُوَ الْحَقُّ

و إذ	قالوا	اللهم	إن	كان	هذا	هو	الحق
و هنگامی که	گفتند	خداوند!	اگر	هست	این	او	حق

و [یاد کن] آنگاه که گفتند: خدایا، اگر این [کتاب] همان حق

مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطَرَ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ

من	عندک	فأمطر	علینا	حجارة	من	السماء	أو
از	سوی تو	پس بباران	بر ما	سنگ	از	آسمان	یا

از جانب توست، پس بر ما سنگهایی از آسمان ببار یا

أَتَيْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ

ائتنا	بعذاب	الیم	و ما کان	الله	لیعذبهم	و أنت	فیهم
بیاور بر ما	عذابی	دردناک	و نیست	خداوند	که عذاب نماید آنان را	تا هنگامی که	در میان ایشان

عذابی دردناک بر سر ما بیاور (۳۲) و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان،

وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا لَهُمْ

و	ما کان	الله	معدبهم	و هم	یستغفرون	و	ما لهم
و	نیست	خداوند	عذاب کننده شان	در حالی که ایشان	طلب آمرزش می نمایند	و	چیست آنان را

و خدا عذاب کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می خواهند (۳۳) و چیست ایشان را

أَلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

ألا	يعذبهم	الله	و هم	يصدون	عن	المسجد الحرام
که	عذاب نماید آنان را	خداوند	در حالی که ایشان	باز می دارند	از	مسجد الحرام

که خدا عذابشان نکند در حالی که آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می دارند،

وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أَوْلِيَائِهِمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ

و ما کانوا	أولياء	إن	أولياؤه	إلا	المتقون	ولكن	أكثرهم
و نبودند	متولی آن	نیست	متولی آن	مگر	پرهیزگاران	ولی	بیشترشان

و حال آنکه سزاوار [تولیت] آن نیستند. سزاوار [تولیت] آن جز پرهیزگاران نیستند ولی بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً

لا يعلمون	و	ما کان	صلاتهم	عند	البيت	إلا	مكاء
نمی دانند	و	نبود	نمازشان	نزدیک	خانه (کعبه)	مگر	سوت کشیدن

نمی دانند (۳۴) و نماز آنان به نزد آن خانه جز سوت کشیدن

وَتَصَدِيَةٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

و تصدیة	فذوقوا	العذاب	بما	كنتم تكفرون	إن	الذين	كفروا
و کف زدن	پس بچشید	عذاب	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	همانا	آنانی که	کافر شدند

و کف زدن نیست، پس عذاب را به سزای آنکه کفر می ورزیدید، بچشید (۳۵) همانا کسانی که کافر شدند،

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ

ینفقون	أموالهم	ليصدوا	عن	سبيل الله	فسينفقونها	ثم
خرج می کنند	مالهای شان	برای آنکه بازدارند	از	راه خداوند	پس بزودی آن را خرج خواهند کرد	پس

مالهای خود را هزینه می کنند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آنها را هزینه می کنند، آنگاه

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ

تكون	عليهم	حسرة	ثم	يغلبون	و	الذين	كفروا	إلى
می باشد	برایشان	مایه پشیمانی	سپس	آنان مغلوب می شوند	و	آنانی که	کافر شدند	بسوی

بر آنان مایه پشیمانی و حسرت شود و سپس شکست خورند، و کسانی که کافر شدند به سوی

جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

جهنم	يُحْشَرُونَ	ليميز	الله	الخبيث	من	الطيب
دوزخ	گرد آورده می شوند	برای آنکه جدا کند	خداوند	پلید	از	پاکیزه

دوزخ برانگیخته می شوند (۳۶) تا خدا پلید را از پاک جدا سازد

وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي

و يجعل	الخبيث	بعضه	على	بعض	فيركمه	جميعا	فيجعله	في
و بگرداند	پلید	برخی از آن	بر	برخی	پس آن را بهم آورد	همه	پس بگرداند آن را	در

و پلید را برخی بر برخی نهد، پس همه را توده کند و در

جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

جهنم	أولئك	هم	الْخٰسِرُونَ	قل	للذين	كفروا	إن
جهنم	آنان	خود	زیانکاران	بگو	برای آنانی که	کافر شدند	اگر

دوزخ افکند، اینان همان زیانکارانند (۳۷) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر

يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ

ينتہوا	يغفر	لهم	ما	قد سلف	و إن	يعودوا	فقد
خودداری نمایند	آمرزیده می شود	برای شان	آنچه	همانا گذشته	و اگر	باز چنین کنند	پس البته

باز ایستند، آنچه گذشته است بر ایشان آمرزیده می شود و اگر [به روش خود و جنگ و فتنه انگیزی] باز گردند پس

مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَلِيلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ

مضت	سنت	الأولين	و قاتلوهم	حتى	لا تكون	فتنة	ويكون
گذشته	سنت (روش)	پیشینیان	و بجنگید با آنان	تا آنکه	نباشد	فتنه ای	و باشد

همان روش [و قانون] است که بر پیشینیان گذشت (۳۸) و با آنان کارزار کنید تا فتنه ای [کفر و شرک] نماند.

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنِ انْتَهَوْا بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

الدين	كله	لله	فان	فان	انتهوا	فان	الله	بما	يعملون	بصير
دين	همه	برای خداوند	پس اگر	پس اگر	آنان باز ایستند	پس همانا	خداوند	به آنچه	می کنند	بینا

و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند همانا خداوند به آنچه می کنند بیناست (۳۹)

وَإِن تَوَلَّوْا فاعلموا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

وإن تولوا	فاعلموا	أن	الله	مولاكم	نعم	المولى	ونعم	النصير
و اگر روی بگردانند	پس بدانید	همانا	خداوند	مددگار شما	نیکو	مددگار	و نیکو	یاور

و اگر روی بگردانند بدانید که خدا مددگار شماست، چه نیکو مددگار و چه نیکو یاور است (۴۰)

جزء دهم

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ

و	اعلموا	أنما	غنمتم	من	شئ
و	بدانید	که آنچه	غنیمت گرفتید	از	چیزی

و بدانید که هر چه [غنیمت] به چنگ آرید،

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

فإن	لله	خمسه	وللرسول	و	لذی القربى
پس همانا	برای خداوند	پنج یک آن	و برای پیامبر	و	برای خویشان

پنج یک آن برای خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر]

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا

و اليتامى	و المسكين	و ابن السبيل	إن	كنتم	ءامنتم	بالله	و ما
و یتیمان	و مسکینان	و در راه سفرماندگان	اگر	شما هستید	ایمان آورده اید	به خداوند	و آنچه

و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه

أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ

أنزلنا	على	عبدنا	يوم الفرقان	يوم	التقى الجمعان	والله	على
فرود آوردیم	بر	بنده ما	روز جدایی حق از باطل	آن روز	روبرو شد دو گروه	و خداوند	بر

از [قران] بر بنده خود روز جدا شدن [حق از باطل] - روز بدر؛ روزی که آن دو گروه به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان آورده اید، و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ

كل شئ	قدیر	إذ	أنتم	بالعدوة	الدنيا	و هم	بالعدوة
هر چیزی	توانا	آنگاه	شما	به کناره	نزدیکتر	و آنان	به کناره

هر چیزی تواناست (۴۱) آنگاه که شما به کناره نزدیکتر [به مدینه] بودید و آنها به کناره

الْقُصُوى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خْتَلَفْتُمْ

القصوى	و الركب	أسفل	منكم	و لو	تواعدتم	لا ختلفتم
دورتر	و کاروان	پایاتر	از شما	و اگر	با هم وعده می گذاشتید	همانا شما اختلاف می کردید

دورتر بودند، و آن کاروان از شما فروتر بود. و اگر با آنها وعده می نهادید

فِي الْمَيْعَدِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ

فِي الْمَيْعَدِ	و لکن	ليقضى	اللّٰه	أمرًا	كان	مفعولا	ليهلك
در وعده گاه	ولی	برای آنکه به انجام رساند	خداوند	کاری را	بود	انجام شدنی	تا هلاک شود

در وعده گاه با هم اختلاف می کردید ولیکن [چنان شد] تا خداوند کاری را که کردنی بود به انجام رساند، تا آن که [به گمراهی] هلاک می شود

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مِنْ حَىٰ عَنِ بَيِّنَةٍ

مَنْ	هَلَكَ	عَنْ	بَيِّنَةٍ	و يَحْيَىٰ	مِنْ	حَىٰ	عَنْ	بَيِّنَةٍ
آنکه	هلاک شود	از [روی]	دلیلی روشن	و زنده شود	آنکه	زنده شود	از [روی]	دلیلی روشن

به حجتی روشن هلاک شود و آن که [به هدایت] زنده می ماند به حجتی روشن زنده بماند.

وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي

وإن	اللّٰه	لسميع	عليم	إذ	يريكهم	اللّٰه	في
و همانا	خداوند	البته شنوا	دانا	آنگاه	نشان داد به تو آنان را	خداوند	در

و همانا خداوند شنوای داناست (۴۲) [یاد کن] آنگاه که خدا آنها را

مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَادْنَاكُم كَثِيرًا لَفِشَلْنَاكُمْ وَلِنَنزِعَنَّكُمْ

مَنَامِكَ	قَلِيلًا	و لو	أرناكم	كثيرا	لفشلناكم	و	لننزعنكم
خوابت	اندک	و اگر	به تو نشان می داد آنان را	بسیار	همانا بز دل می شدید	و	همانا باهم نزاع می کردید

در خوابت به تو اندک نمود، و اگر آنها را به تو بسیار نشان می داد البته سست می شدید

فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذْ

فِي الْأَمْرِ	و لکن	اللّٰه	سَلَّمَ	إنه	عليم	بذات الصدور	و إذ
در کار [جنگ]	ولی	خداوند	بسلامت داشت	همانا او	دانا	به راز دلها	و آنگاه

و در کار [جنگ] با یکدیگر ستیزه می کردید ولیکن خداوند [شما را] به سلامت داشت؛ همانا او به آنچه در دلهاست داناست (۴۳) و آنگاه

يُرِيكُمُوهُمْ إِذْ التَّقِيتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ

يريكهم	إذ	التقيتم	في	أعينكم	قليلًا	و يقللکم
بشما نشان می داد آنان را	هنگامیکه	شما روبرو شدید	در	چشم شما	اندک	و اندک نشان می داد شما را

که آنان را چون با هم روبرو شدید، در چشمهای شما اندک نمود و شما را

فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

فی	أعينهم	ليقضى	الله	أمرًا	كان	مفعولا	و	إلى
در	چشمان شان	برای آنکه به انجام رساند	خداوند	کاری را	بود	کردنی	و	بسوی

در چشمهای آنان اندک نمود تا خدا کاری را که کردنی بود به انجام رساند

وَالِلَّهِ تُرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿٤٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

الله	ترجع	الأمر	يأيها	الذين ءامنوا	إذا	لقيتم	فئة
خداوند	بازگشت داده می شود	کارها	ای	آنانی که ایمان آورده اید	آنگاه که	رو به رو شدید	گروهی

و کارها به سوی خدا باز گردانده می شود (۴۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به گروهی [از دشمن] برخوردید،

فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

فاتبتوا	واذكروا	الله	كثيرا	لعلكم	تفلاحون	واطيعوا	الله
پس پایداری ورزید	و یاد کنید	خداوند	بسیار	تا باشد شما	رستگار شوید	و فرمانبرداری کنید	خداوند

پایداری نمایند و خدا را بسیار یاد کنید تا باشد که رستگار شوید (۴۵) و خدا

وَرَسُولَهُ، وَلَا تَنزَعُوا أَمْوَالَكُم مِّنْ بَيْنِكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ

و رسوله	ولا تنازعوا	فتفشلوا	وتذهب	ريحكم	واصبروا	إن
و پیامبر او	و با هم نزاع نکنید	که بزدل شوید	و برود	هیبت شما، نیروی شما	و صبر کنید	همانا

و پیامبرش را فرمان برید و با یکدیگر کشمکش مکنید که سست شوید و مهابت شما از میان برود، و شکیبایی کنید که همانا

اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ

الله	مع	الصابرين	ولا تكونوا	كالذين	خرجوا	من	ديارهم
خداوند	همراه	صبرکنندگان	و شما نباشید	مانند آنانی که	بیرون شدند	از	خانه های شان

خداوند با شکیبایان است (۴۶) و مانند آن کسان مباشید که از خانه های خویش

بَطَرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

بطرا	و	رثاء	الناس	و يصدون	عن	سبيل	الله
از روی سرکشی	و	نمایاندن	مردم	و باز می دارند	از	راه	خداوند

با سرمستی و خودنمایی به مردم بیرون آمدند و [مردم] را از راه خدا باز می داشتند

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

والله	بما	تعملون	محيط	و إذ	زين	لهم	الشيطان
و خداوند	به آنچه	آنان می کنند	احاطه کننده	و هنگامیکه	آراست	برای شان	شیطان

و خداوند بدانچه می کنند [دانایی] فرا گیرنده است (۴۷) و آنگاه که شیطان

أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي

اعمالهم	و قال	لا غالب	لكم	اليوم	من	الناس	و اني
کارهای شان	و گفت	نیست چیره شونده‌ای	بر شما	امروز	از	مردم	و همانا من

کارهای آنها را برایشان بیاراست و گفت: امروز از مردمان بر شما چیره شونده‌ای نیست و من

جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ

جار	لكم	فلما	ترأت	الفتنن	نكص	على	عقبیه
پناه و یاور	برای شما	و چون	رویاری شد	هر دو گروه	برگشت	بر	دو پاشنه خود

یاربگر شما هستم. پس چون آن دو گروه رویاری شدند [شیطان] به عقب برگشت

وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ

و قال	إني	برئ	منكم	إني	أرى	ما	لا ترون
و گفت	همانا من	بیزار	از شما	همانا من	می بینم	آنچه	شما نمی بینید

و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ

إني	أخاف	الله	و الله	شديد	العقاب	إذ	يقول
همانا من	می ترسم	خداوند	و خداوند	سخت	عقوبت	زمانیکه	می گفت

من از خدای می ترسم، و خدا سخت کیفر است (۴۸) آنگاه که

الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّهُ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ

المنفقون	و	الذين في قلوبهم	مرض	غر	هؤلاء	دينهم	و من
منافقین	و	آنانی که در دلهای شان	بیماری	فریفت	اینان	دین شان	و آنکه

منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است گفتند: اینان را دین شان فریفته است. و هر کس

يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

يتوكل	على الله	فإن	الله	عزیز	حكيم	ولو	ترى
اعتماد کند	بر خداوند	پس همانا	خداوند	غالب	با حکمت	و اگر	تو می دیدی

بر خدا توکل کند، همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۴۹) و اگر می دیدی [شگفت زده می شدی]

إِذِ تَوْفَى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

إذ	يتوفى	الذين	كفروا	الملائكة	يضربون	وجوههم	و أدبارهم
آن هنگام	جان بگیرند	آنانی که	کافر شدند	فرشتگان	می زنند	رویهای شان	و پشت هایشان

آنگاه که فرشتگان جان کافران را بگیرند! بر روی و پشت شان می زنند

وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۵۰﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنْ

و ذوقوا	عذاب	الحريق	ذُلك	بما	قدمت	أيديكم	و أن
و بجشید	عذاب	سوزان	این	به سبب آنچه	پیش فرستاد	دستهای شما	و همانا

و گویند: عذاب سوزان را بجشید (۵۰) این به سزای کارهایی است که دستهای شما پیش فرستاده [کار و کردار پیشین شما] و به آنکه

اللَّهُ لَيْسَ بِظَلْمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۵۱﴾ كَذَّابٍ ءَالِ فِرْعَوْنَ ۗ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

الله	لیس	بظلم	للعبيد	كذاب	ءال فرعون	و الذين	من قبلهم
خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان	مانند شیوه	فرعونیان	و آنانی که	پیش از ایشان

خداوند بر بندگان [خود] ستمگر نیست (۵۱) همانند شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند

كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

كفروا	بآيات الله	فأخذهم	الله	بذنوبهم	إن	الله	قوى
کافر شدند	به آیات خداوند	پس گرفت آنان را	خداوند	به سبب گناهان شان	همانا	خداوند	نیرومند

که به آیات خدا کافر شدند، پس خدا آنها را به سزای گناهانشان بگرفت، بی گمان خداوند توانای

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۵۲﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً

شديد	العقاب	ذُلك	بأن	الله	لم يك	مغيرا	نعمة
سخت	عقوبت	این	به آن سبب است که	خداوند	نیست	تغییر دهنده	نعمتی

سخت کیفر است (۵۲) این [کیفر] از آن روست که خدا هرگز بر آن نبوده که نعمتی را که

أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنْ

أنعمها	على	قوم	حتى	يغيروا	ما	بأنفسهم	و أن
انعام کرده آن را	بر	قومی	تا آنکه	آنان تغییر دهند	آنچه	در دلهای شان	و همانا

بر قومی ارزانی داشته دگرگون کند تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند

اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۳﴾ كَذَّابٍ ءَالِ فِرْعَوْنَ ۗ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

الله	سميع	عليم	كذاب	ءال فرعون	و	الذين	من قبلهم
خداوند	شنوا	دانا	مانند عادت	فرعونیان	و	آنانی که	پیش از ایشان

و خدا شنوای داناست (۵۳) همانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

كذبوا	بآيات	ربهم	فأهلكناهم	بذنوبهم	
دروغ پنداشتند	آیات	پروردگارشان	پس هلاک کردیم ایشان را	به سبب گناهان شان	

که آیات پروردگارشان را دروغ شمردند پس آنان را به سزای گناهانشان هلاک کردیم

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاثِرٍ ظَالِمٍ ﴿٥٤﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

وَأَغْرَقْنَا	آل فرعون	و كل	كانوا	ظلمين	إن	شر	الدواب	عندالله	الذين
و غرق نمودیم	فرعونیان	و همه	بودند	ستمکاران	همانا	بدترین	جنبندگان	در نزد خداوند	آنانی که

و فرعونیان را غرق نمودیم و همه آنان ستمکار بودند (۵۴) همانا بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی اند

كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

كفروا	فهم	لا يؤمنون	الذين	عاهدت	منهم	ثم	ينقضون	عهدهم
کافر شدند	پس آنان	ایمان نمی آورند	آنانی که	تو پیمان بستی	با آنان	پس	می شکنند	پیمان شان

که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی آورند (۵۵) کسانی که با آنان پیمان بسته‌ای سپس پیمان خود را

فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدَ

فِي	كل مرة	و هم	لا يتقون	فأما	تتقنهم	في الحرب	فشرد
در	هر نوبت	و آنان	پرهیز نمی کنند	پس اگر	بیایي ایشان را	در جنگ	پس پراکنده ساز

هر بار می شکنند و آنان پروا نمی دارند (۵۶) پس اگر در جنگ به آنان دست یابی، با [سختگیری به]

بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ

بهم	من	خلفهم	لعلهم	يذكرون	و إما	تخافن	من
به وسیله شان	آنکه	پس پشت ایشان	تا باشد آنان	پند پذیرند	و اگر	بترسی	از

آنها کسانی را که پشت سر ایشانند پراکنده ساز، باشد که پند گیرند (۵۷) و اگر از

قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانذِرْهُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنْ اللَّهُ

قوم	خيانة	فانذ	إلهم	على	سواء	إن	الله
گروهی	خیانت	پس بيفکن	بسوی شان	برای	یکسان بودن	همانا	خداوند

گروهی بیم خیانت داشتی [پیمانشان را] به سوی شان بيفکن [به گونه‌ای که همه از نقض عهد آگاه شوند] زیرا خداوند

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ

لا يحب	الخائنين	ولا يحسبن	الذين	كفروا	سبقوا	إنهم
دوست ندارد	خائنان	و هرگز نپندارند	آنانی که	کافر شدند	پیشی جسته‌اند	همانا آنان

خائنان را دوست ندارد (۵۸) و کسانی که کافر شدند نپندارند که پیشی گرفتند [و از عذاب ما جستند]، زیرا که آنها

لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ

لا يعجزون	و أعدوا	لهم	ما	استطعتم	من	قوة	و	من
عاجز ساخته نمی توانند	و آماده کنید	برای شان	آنچه	توانستید	از	نیرو	و	از

نمیتوانند [ما را] عاجز کنند (۵۹) و برای [کارزار با] آنها آنچه می توانید از نیرو و از

رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ ۚ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

رباط الخیل	ترهبون	به	عدو الله	وعدوكم	و آخیرین	من دونهم
اسبان بسته	بترسانید	بدان	دشمن خداوند	و دشمن شما	و دیگرانی	بجز ایشان

اسبان بسته آماده سازید تا بدینوسیله دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی جز اینان را

لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

لا تعلمونهم	الله	يعلمهم	و ما	تنفقوا	من شیء	فی	سبیل الله
شما نمی دانید آنان را	خداوند	می داند ایشان را	و آنچه	شما خرج می کنید	از چیزی	در	راه خدا

که شما نمی شناسید - خدا آنها را می شناسد - بترسانید؛ و آنچه در راه خدا انفاق کنید

يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿١٠﴾ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ

یوف	إلیکم	و أنتم	لا تظلمون	و إن	جنحوا	للسلم	فاجتح
تمام داده شود	به شما	و شما	ستم کرده نشوید	و اگر	میل کردند	به صلح	پس میل کن

به تمامی به شما باز داده شود و بر شما هیچ ستمی نخواهد شد (۱۰) و اگر به صلح گراییدند تو نیز

لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

لها	و	توکل	علی	الله	إنه	هو	السمیع
بسوی آن	و	توکل کن	بر	خداوند	همانا او	او	شنوا

به آن بگرای و بر خدا توکل کن. بی گمان او شنوای

الْعَلِيمُ ﴿١١﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ

العلیم	و إن	یریدوا	أن	یخدعوك	فإن	حسبك	الله
دانا	و اگر	بخواهند	اینکه	فریب دهند تو را	پس همانا	بسنده است برای تو	خداوند

دانا است (۱۱) و اگر بخواهند تو را بفریبند، خداوند تو را بسنده است.

هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢﴾ وَالْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

هو	الذی	أیدک	ببصره	و بالمؤمنین	و ألفت	بین	قلوبهم
او	آنکه	نیرو داد تو را	به یاری خویش	و به مؤمنان	و الفت انداخت	میان	دلهاشان

اوست که تو را به یاری خود و به مؤمنان نیرومند کرد (۱۲) و در میان دلهاشان الفت پدید آورد.

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

لو	أنفقت	ما	فی الأرض	جمیعا	ما ألفت	بین	قلوبهم
اگر	تو خرج می کردی	آنچه	در زمین	همه یکجا	الفت نمی افکندی	میان	دلهاشان

اگر همه آنچه در زمین است هزینه می کردی نمی توانستی میان دلهاشان الفت پدید آوری.

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٣﴾

ولكن	الله	ألف	بينهم	إنه	عزیز	حکیم
ولی	خداوند	الف افکند	میان شان	همانا او	پیروزمند	فرزانه

ولیکن خداوند میان آنها الفت داد که همانا او پیروزمند فرزانه است.

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾

يأياها	النبي	حسبك	الله	و من	اتبك	من	المؤمنين
ای	پیامبر	بسند است تو را	خداوند	و آنکه	از تو پیروی کرد	از	مؤمنان

ای پیامبر، خدا و مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند تو را بس است. (۶۴)

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ

يأياها	النبي	حرض	المؤمنين	على	القتال	إن	يكن
ای	پیامبر	ترغیب کن	مؤمنان	بر	جنگ [جهاد]	اگر	باشد

ای پیامبر، مؤمنان را بر کارزار برانگیز، اگر

مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

منكم	عشرون	صابرون	يغلبوا	مائتين	و إن	يكن	منكم
از شما	بیست	صبرکنندگان	چیره می شوند	دویست	و اگر	باشد	از شما

از شما بیست تن شکیبیا باشند بر دویست تن [از کافران] چیره شوند، و اگر از شما

مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

مائة	يغلبوا	ألفا	من	الذين	كفروا	بأنهم	قوم
صد	غالب می شوند	هزار	از	آنانی که	کافر شدند	به سبب آنکه ایشان	گروهی

صد تن شکیبیا باشند بر هزار تن از آنها که کافر شدند چیره شوند. زیرا آنها گروهی اند

لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٥﴾ أَلَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ

لا يفقهون	الئن	خفف	الله	عنكم	وعلم	أن	فيكم
نمی فهمند	اکنون	سبک ساخت	خداوند	از شما	و دانست	اینکه	در شما

که در نمی یابند (۶۵) اکنون خدا بار شما را سبک گردانید و معلوم کرد که در شما

ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

ضعفا	فإن	يكن	منكم	مائة	صابرة	يغلبوا	مائتين
ناتوانی	پس اگر	باشد	از شما	صد	صبرکننده	غالب شوند	دویست

ناتوانی هست. پس اگر از شما صد تن شکیبیا باشند بر دویست تن چیره شوند

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَعْلَبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ

وإن	يكن	منكم	ألف	يعلبوا	ألفين	بإذن	الله
و اگر	باشد	از شما	هزار (تن)	غالب می شوند	دو هزار	به فرمان	خداوند

و اگر از شما هزار تن باشند بر دو هزار تن به فرمان خدا چیره شوند،

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٦﴾ مَا كُنْتُ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ

و الله	مع	الصابرين	ماكان	للنبي	أن	يكون	له
و خداوند	همراه	صبرکنندگان	نبود [سزاوار]	برای پیامبر	اینکه	باشد	برای او

و خدا با شکیبایان است (۱۶) هیچ پیامبری را نسزد که او را

أَسْرَى حَتَّى يُشِخْنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا

أسرى	حتى	يشخن	فى	الأرض	تريدون	عرض	الدنيا
اسیران	تا آنکه	خونریزی کند	در	زمین	می خواهید	مال	دنیا

اسیرانی باشد تا آنگاه که در زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهان می خواهید

وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٧﴾ تَوْلَا

و الله	يريد	الآخرة	و الله	عزیز	حكيم	تولا
و خداوند	می خواهد	آخرت	و خداوند	پیروزمند	فرزانه	اگر نمی بود

و خداوند [برای شما پاداش و نعمت جاوید] آن جهان را می خواهد؛ و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۷) اگر

كُتِبَ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لِمَسْكُمُ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٨﴾

كتب	من الله	سبق	لمسكم	فيما	أخذتم	عذاب	عظيم
نوشته	از خداوند	گذشت	همانا می رسید به شما	در آنچه	شما گرفتید	عذابی	بزرگ

نوشته ای از جانب خدا پیشی نگرفته بود در آنچه [از آن اسیران] ستانیدید، شما را عذابی بزرگ می رسید (۱۸)

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

فكلوا	مما	غنمتم	حلالا	طيبا	واتقوا	الله	إن
پس بخورید	از آنچه	شما غنیمت گرفتید	حلال	پاکیزه	و بترسید	خداوند	همانا

پس از آنچه غنیمت گرفتید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید. همانا

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩﴾ يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُومًا مِّنْ

الله	غفور	رحيم	يأتيها	النبي	قل	لن	فى
خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	پیامبر	بگو	برای آنانکه	در

خداوند آمرزنده مهربان است (۱۹) ای پیامبر، به کسانی که در

أَيُّدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ

أيديكم	من	الأسرى	إن	يعلم	الله	في	قلوبكم
دست شما	از	اسیران	اگر	بداند	خداوند	در	دل‌های شما

دست شما اسیرند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما

خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ

خیرا	یؤتکم	خیرا	مما	أخذ	منکم	و یغفر	لکم
نیکی	می‌دهد به شما	بیشتر	از آنچه	گرفته شد	از شما	و می‌آمرزد	برای شما

نیکی‌ای بداند، به شما بهتر از آنچه از شما ستاندند بدهد و شما را ببامرزد

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ

والله	غفور	رحیم	وإن	یریدوا	خیانتک	فقد خانوا	الله
و خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	بخواهند	خیانت به تو	پس همانا خیانت کردند	خداوند

و خداوند آمرزنده مهربان است (۷۰) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند همانا

مِنْ قَبْلُ فَأَمَّا مَنْ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنْ الَّذِينَ

من قبل	فأمكن	منهم	والله	علیم	حکیم	إن	الذین
پیش از این	پس پیروز کرد تو را	(از ایشان) برآنان	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که

پیش از این به خدا خیانت کردند، پس اینک [تو را] بر آنها مسلط ساخت و خداوند دانای فرزانه است (۷۱) همانا کسانی که

ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	بأموالهم	و أنفسهم	في	سبيل	الله
ایمان آوردند	و هجرت کردند	و جهاد کردند	با مالهایشان	و جانهایشان	در	راه	خداوند

ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند

وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ

والذین	ءاوا	ونصروا	أولئک	بعضهم	أولیاء	بعض	والذین
و آنانی که	جای دادند	و یاری کردند	آنان	برخی از ایشان	دوستان	برخی	و آنانی که

و کسانی که [مهاجران را] جای و پناه دادند و یاری کردند. آنان دوستان و یاران یکدیگراند، و کسانی که

ءَامَنُوا وَلَمْ يَهِاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهِاجِرُوا

ءامنوا	و لم يهاجروا	مالکم	من ولیتهم	من شیء	حتى	یهاجروا
ایمان آوردند	و هجرت نکردند	نیست شما را	از دوستی و کارسازی‌شان	چیزی	تا آنکه	هجرت نمایند

ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و کارسازی با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند؛

وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ

وإن	استنصروکم	فی الدین	فعلیکم	النصر	إلا	علی	قوم	بینکم
و اگر	مدد طلبیدند از شما	در دین	پس بر شماست	مدد	مگر	بر	گروهی	میان شما

و اگر از شما در [کار] دین یاری بخواهند بر شماست یاری کردن آنها، مگر بر ضد گروهی که

بَيْنَهُمْ فَيُتَنَقَّوْنَ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

و بینهم	میثاق	و الله	بما تعملون	بصیر	و الذین	کفروا	بعضهم	أولیاء
و میانشان	پیمان	و خداوند	به آنچه شما می کنید	بینا	و آنانی که	کافر شدند	برخی از ایشان	دوستان

میان شما و آنها پیمانی باشد، و خداوند بدانچه می کنید بیناست (۷۲) و کسانی که کافر شدند

بَعْضٌ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ

بعض	إلا تفعلوه	تكن	فتنة	فی	الأرض	و فساد	كبير	و الذین
برخی	اگر شما این کار را نکنید	باشد	فتنه، تباهی	در	زمین	و فسادی	بزرگ	و آنانی که

دوستان یکدیگرند، اگر این کار را نکنید فتنه و تباهی بزرگی در زمین روی خواهد نمود (۷۳) و کسانی

ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ

ءامنوا	و هاجروا	و جهدوا	فی	سبیل الله	و الذین	ءاواوا	و نصروا	أولئک
ایمان آوردند	و هجرت کردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	و آنانی که	جای دادند	و مدد کردند	آنان

که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنان که [پیامبر و مهاجران را]

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ

هم	المؤمنون	حقا	لهم	مغفرة	و رزق	کریم	و الذین	ءامنوا	من بعد
ایشان	مؤمنان	راستین	برایشان	آمرزش	و روزی	نیک	و آنانی که	ایمان آوردند	پس از آن

جای و پناه دادند و یاری نمودند، اینانند که به راستی مؤمن اند (۷۴) ایشان راست آمرزش و روزی نیکو.

وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

و هاجروا	و جهدوا	معکم	فأولئک	منکم	و أولو الأرحام	بعضهم
و هجرت گزیدند	و جهاد کردند	همراه شما	پس آنان	از شما	و خویشاوندان	برخی از ایشان

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و همراه شما جهاد کردند، اینان از شمایند و خویشاوندان

أُولَىٰ بَعْضٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

أولئ	ببعض	فی	کتب	الله	إن	الله	بکل شیء	علیم
سزاوارتر	به برخی	در	کتاب	خداوند	همانا	خداوند	به هر چیز	دانا

در کتاب خدا [در باره میراث] به یکدیگر سزاوارتراند؛ همانا خدا به همه چیز داناست (۷۵)

سورة توبه (مدنی بوده، ۱۲۹ آیه و ۱۶ رکوع است)

.....****.....

بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّن

براءة	من	الله	و رسوله	إلى	الذين	عاهدتم	من
بیزاری (قطع معامله)	از	خداوند	و پیامبر او	بسوی	آنانی که	شما پیمان بستید	از

این [اعلام] بیزاری است از جانب خدا و پیامبر او به کسانی از

المُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَيَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

المشركين	فسيحوا	في الأرض	أربعة	اشهر	واعلموا	أنكم
مشركان	پس سیر کنید	در زمین	چهار	ماه	و بدانید	همانا شما

مشركان که با آنان پیمان بسته‌اید [و آنان پیمان شکنی کردند] (۱) پس چهار ماه در زمین [ایمن از تعرض] بگردید و بدانید که شما

غَيْرَ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿٢﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

غير معجزی الله	و أن	الله	مخزی	الكافرين	و أذان	من الله	و رسوله
عاجزکننده خداوند نیستید	و همانا	خداوند	رسواکننده	کافران	و اعلام، آگهی	از سوی خداوند	و رسول او

ناتوان کننده خدا نیستید و بدانید که خدا خوارکننده کافران است (۲) و [این] آگاهی و اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش

إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ

إلى	الناس	يوم	الحج الأكبر	أن	الله	برئ	من
بسوی	مردم	روز	حج اکبر	همانا	خداوند	بیزار	از

به مردم در روز حج اکبر که [بدانند] خداوند

المُشْرِكِينَ وَرَسُولَهُ، فَإِنْ بُيْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

المشركين	و رسوله	فإن	بیتم	فهو	خير لكم	و إن	تولیتم
مشركان	و رسول او	پس اگر	توبه کردید	پس آن	بهتر برای شما	و اگر	روی گردانیدید

و پیامبر او از مشركان بیزارند. پس اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ

فاعلموا	أنكم	غير	معجزی الله	و بشر	الذين	كفروا	بعذاب
پس بدانید	همانا شما	نه	عاجزکننده خداوند	و مزده ده	آنانی را که	کافر شدند	به عذابی

پس بدانید که شما ناتوان کننده خدا نیستید [و از او گریز و گریزی ندارید] و کسانی را که کافر شدند به عذابی

الْبَئِيسِ ﴿٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ

البيس	إلا	الذين	عاهدتم	من	المشركين	ثم
دردناک	مگر	آنانی که	شما عهد بستید	از	مشركان	سپس

دردناک مزده ده (۳) مگر آن مشرکانی که با آنها پیمان بسته‌اید،

لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ

لم ينقصوكم	شئنا	و لم يظاهروا	عليكم	أحدا	فأتوا	إليهم	عهدهم
آنان کمی نکردند با شما	چیزی	و مدد ندادند	بر شما	کسی را	پس شما تمام کنید	بسوی ایشان	پیمان شان

و شما را چیزی [از پیمان] نکاستند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشدند؛ پس پیمان آنان را

إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾ فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ

إلى	مدتهم	إن	الله	يحب	المتقين	فإذا انسلك	الأشهر
تا	مدت شان	همانا	خداوند	دوست دارد	پرهیزگاران	پس چون بگذرد	ماهها

تا پایان مدتشان به پایان رسانید، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۴) پس چون ماههای

الْحُرْمِ فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا

الحرم	فاقتلوا	المشركين	حيث	وجدتموهم	و خذوهم	و احصروهم	واقعدوا
حرام	پس بکشید	مشرکان	هرجا	یافتید شما آنان را	و بگیرید آنان را	و بند کنید آنان را	و بنشینید

حرام سپری شود، مشرکان را هر جا که بیابید بکشید و بگیریدشان و به محاصره در آورید

لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

لهم	كل مرصد	فإن	تابوا	واقاموا	الصلوة	واتوا الزكاة
برای شان	هر کمینگاه	پس اگر	توبه کردند	و بر پا داشتند	نماز	و دادند زکات

و در هر گذرگاهی به کمین شان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند

فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ وَإِن أَحَدٌ مِّن

فخلوا	سبيلهم	إن	الله	غفور	رحيم	وإن	أحد	من
پس رها کنید	راه شان	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و اگر	کسی	از

پس آزادشان بگذارید که خداوند آمرزنده مهربان است (۵) و اگر یکی از

الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ

المشركين	استجارك	فأجره	حتى	يسمع	كلم الله	ثم	ابلغه
مشرکان	از تو پناه خواست	پس پناهش ده	تا	بشنود	کلام خداوند	سپس	برسان او را

مشرکان از تو پناه [امان] خواست، به او امان ده، تا سخن خدای را بشنود، سپس او را

مَأْمَنَةً ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ

مأمنه	ذلك	بأنهم	قوم	لا يعلمون	كيف	يكون	للمشركين
به جایگاه امن خود	این	برای آنست که آنان	گروه	نمی دانند	چگونه	باشد	برای مشرکان

به جای امنش برسان، این [امان دادن] از آن روست که آنان قومی ناآگاهند (۶) چگونه مشرکان را

عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ

عهد	عند الله	و	عند رسوله	إلا	الذين	عاهدتم	عند
پیمانی	در پیشگاه خداوند	و	در نزد رسول او	مگر	آنانی که	شما پیمان بستید	نزد، کنار

نزد خدای و نزد پیامبر او پیمانی تواند بود؟! مگر آنان که نزدیک

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ

المسجد الحرام	فما	استقاموا	لكم	فاستقيموا	لهم	ان	الله
مسجد الحرام	پس تا زمانیکه	آنان استوار ماندند	برای شما	پس استوار مانند	برای شان	همانا	خداوند

مسجد الحرام [در حدیبیه] با آنان پیمان بستید؛ پس تا هنگامی که [بر پیمان] شما استوار ماندند شما نیز [بر پیمان] آنها استوار بمانید؛ همانا خداوند

يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ

يحب	المتقين	كيف	وان	يظهروا	عليكم	لا يرقبوا	فيكم
دوست دارد	پرهیزگاران	چگونه	و اگر	غالب شوند	بر شما	رعایت نمی کنند	در شما

پرهیزگاران را دوست دارد (۷) چگونه [آنان را پیمان باشد]؟! و حال آنکه اگر بر شما دست یابند درباره شما

إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ

إلا	و	لا ذممة	يرضونكم	بأفواههم	و تأبى	قلوبهم	و أكثرهم
خویشاوندی	و	نه پیمان	شما را راضی نگه می دارند	با دهانهایشان	و نمی پذیرد	دلهايشان	و بیشترشان

نه حق خویشاوندی را نگاه می دارند و نه پیمانی را. [اینان] با دهانهایشان شما را خوشنود می سازند ولی دلهاشان سرباز می زند و بیشترشان

فَسِقُونَ ﴿٨﴾ أَشْرُوا بِعَايَةِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن

فسقون	اشتروا	بعايت	الله	ثمنا	قليلًا	فصدوا	عن
فاسقان	فروختند	احکام	خداوند	بهایی	اندک	پس بازداشتند	از

نافرمانند (۸) آیات خدا را به بهای اندک فروختند، و [مردم را] از

سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ

سبيله	إنهم	سَاء	ما	كانوا	يعلمون	لا يرقبون	في	مؤمن
راه او	همانا ایشان	بد است	آنچه	آنان می کردند	نگاه نمی دارند	در	مؤمنی	

راه او بازداشتند، به راستی بد است آنچه می کردند (۹) درباره هیچ مؤمنی نه

إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾ فَإِن

إلا	و	لا ذممة	و	أولئك	هم	المعتدون	فإن
خویشاوندی	و	نه پیمانی	و	ایشان	آنان	تجاوزکاران	پس اگر

حق خویشی را نگاه می دارند و نه پیمانی را رعایت می کنند، و اینان تجاوزکار هستند (۱۰) اما اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأَخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ

تابوا	و أقاموا	و	آتوا الزکوة	فأخوانکم	فی	الدین
توبه کردند	و برپا داشتند	و	دادند زکات	پس برادران شما	در	دین

توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند؛

وَنُفِّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ وَإِنْ نَكَثُوا آيَمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ

و نفضل	الآيات	لقوم	يعلمون	وإن	نكثوا	أيمانهم	من بعد
و روشن بیان می‌کنیم	آیت‌ها	برای گروهی	می‌دانند	و اگر	آنان شکستند	سوگندهای‌شان	پس از

و ما آیات [خود] را برای مردمی که می‌دانند روشن بیان می‌کنیم (۱۱) و اگر سوگندهای خود را پس از

عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتَلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ

عهدهم	و طعنوا	فی	دینکم	فقاتلوا	أئمة الكفر	إنهم
پیمان‌شان	و عیب‌جویی کردند	در	دین شما	پس بجنگید	رهبران کفر	همانا ایشان

پیمان بستن‌شان بشکنند و در دین شما زبان به عیب‌جویی بکشایند، پس با پیشوایان کفر کارزار کنید. همانا

لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾ أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا آيَمَانَهُمْ

لاأيمان	لهم	لعلهم	ينتھون	ألا تقتلون	قوما	نكثوا	أيمانهم
نیست سوگندی	برایشان	تا شاید ایشان	باز ایستند	آیا نمی‌جنگید	با گروهی	شکستند	پیمانهای‌شان

آنها را [بایبندی به] هیچ سوگند و پیمانی نیست، باشد که باز ایستند (۱۲) آیا [چرا] با گروهی کارزار نمی‌کنید که سوگندهای خود را شکستند

وَهُكُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدءُكُمْ وَأُولَٰئِكَ مَرَءَاتُ أَتَّخِشُونَهُمْ فَأَلَّه

و هموا	بإخراج	الرسول	و هم	بدءوكم	أول مرة	أتخشونهم	فأله
و اراده نمودند	به بیرون کردن	پیامبر	و ایشان	آغاز نموده‌اند [آزار] شمارا	نخستین بار	آیا از ایشان می‌ترسید	پس خداوند

و آهنگ بیرون کردن پیامبر را نمودند، و آنها بودند که نخستین بار [بیکار را] با شما آغاز کردند؟! آیا از آنان می‌ترسید؟! و خدا

أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ

أحق	أن	تخشوه	إن كنتم	مؤمنين	قاتلوهم	يعذبهم	الله
سزاوارتر	اینکه	از او بترسید	اگر هستید	مؤمنان	بجنگید با آنان	آنان را عذاب می‌کند	خداوند

سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمنید (۱۳) با آنان بجنگید تا خدا آنان را

بِأَيْدِيكُمْ وَيُخِزَّهُمْ وَيُنصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ

بأيديكم	و يخزهم	و ينصرکم	عليهم	و يشف	صدور	قوم
با دست‌های شما	و آنان را رسوا کند	و شما را چیره کند	بر ایشان	و شفا دهد	سینه‌ها (دلها)ی	گروه

به دستهای شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز گرداند و دل‌های گروه

مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ

مؤمنین	و یذهب	غیظ	قلوبهم	و	یتوب الله	علی	من	یشاء
مؤمنان	و دور کند	خشم	دل‌های شان	و	خداوند توبه را می‌پذیرد	بر	آنکه	بخواهد

مؤمنان را بهبود بخشد (۱۴) و خشم دل‌هایشان را ببرد؛ و خداوند توبه هر که را که بخواهد می‌پذیرد

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ

و الله	علیم	حکیم	أم حسبتم	أن	تتركوا	و لما	يعلم الله
و خداوند	دانا	فرزانه	آیا گمان می‌کنید	اینکه	گذاشته شوید	و هنوز	معلوم نکرده خداوند

و خداوند دانای فرزانه است (۱۵) آیا پنداشته‌اید که شما را واگذارند و حال آنکه خداوند هنوز

الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ

الذین	جاهدوا	منکم	و لم يتخذوا	من دون	الله	و	لا رسوله
آنانی که	جهاد کردند	از شما	و آنان نگرفتند	بجز	خداوند	و	نه پیامبر او

کسانی از شما را که جهاد کردند و بجز خدا و پیامبرش

وَالْمُؤْمِنِينَ وَليجَةً وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ

و لا المؤمنین	و لیجة	و الله	خیر	بما تعلمون	ما كان	للمشركین	أن
و نه مؤمنان	راز دار	و خداوند	آگاه	به آنچه شما می‌کنید	روا نیست	برای مشرکان	اینکه

و مؤمنان یار همرازی نگرفتند معلوم نکرده است؟ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۶) مشرکان را نسزد که

يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حِطَّتْ

يعمروا	مسجد الله	شاهدين	على	أنفسهم	بالكفر	أولئك	حطت
آباد سازند	مسجدهای خداوند	گواهان	بر	خودها	به کفر	ایشان	باطل شد

مسجدهای خدا را آباد کنند در حالی که [عملاً] بر کفر خویش گواهند؛ آنانند که

أَعْمَلُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ

اعمالهم	و	في النار	هم	خالدون	إنما	يعمر	مسجد الله
اعمال‌شان	و	در آتش	ایشان	جاودانگان	تنها	آباد می‌کند	مساجد خداوند

کارهایشان به هدر رفته و در آتش دوزخ جاودانه باشند (۱۷) مسجدهای خدا را تنها

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ

من	آمن	بالله	و اليوم الآخر	و أقام الصلاة	و	آتى الزكاة
آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و بر پا دارد نماز	و	بدهد زکات

کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بر پا داشته و زکات داده

وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا

و	لم يخش	إلا	الله	فَعَسَىٰ	أُولَٰئِكَ	أَن	يَكُونُوا
و	نترسد	جز	خداوند	پس امید است	ایشان	اینکه	باشند

و از هیچکس جز خداوند نهراسیده‌اند؛ پس امید است که اینان

مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

من	المهتدين	أَجَعَلْتُمْ	سقاية	الحاج	و	عمارة	المسجد الحرام
از	رهیافتگان	آیا گردانید شما	آب نوشانیدن	حاجیان	و	آبادسازی	مسجد الحرام

از راه یافتگان باشند (۱۸) آیا آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را

كُنَّ ءَامِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

کمن	ءامن	بالله	و	اليوم الآخر	و	جاهد	في	سبيل الله
مانند آنکه	ایمان آورد	به خداوند	و	روز رستاخیز	و	و جهاد نمود	در	راه خداوند

با [ایمان و علم] آن کس که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده برابر می‌دارید؟!]

لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا

لا يستوون	عند الله	و الله	لا يهدى	القوم	الظالمين	الذين	ءامنوا
برابر نیستند	در پیشگاه خداوند	و خداوند	هدایت نمی‌کند	گروه	ستمکاران	آنانی که	ایمان آوردند

نزد خدا هرگز برابر و یکسان نیستند، و خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (۱۹) آنان که ایمان آوردند

وَهَاجِرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ

و هاجروا	و جاهدوا	في	سبيل الله	بأموالهم	و	أنفسهم	أكبر
و هجرت کردند	و جهاد نمودند	در	راه خدا	با مالهایشان	و	جانهایشان	بزرگتر

و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کردند،

دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ

درجة	عند الله	و أولئك	هم	الفائزون	يُبَشِّرُهُمْ	رَبُّهُمْ	بِرَحْمَةٍ
مرتبہ	در نزد خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران	مژده می‌دهد ایشان را	پروردگارشان	به رحمت

نزد خداوند مرتبه‌ای بزرگتر دارند، و اینان همان رستگارانند (۲۰) پروردگارشان آنان را به بخشایش

مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

منه	ورضوان	وجنت	لهم	فيها	نعيم	مقيم	خالدين فيها	أبدًا
از سوی خویش	و خشنودی	و بوستانها	برایشان	در آن	نعمت	پایدار	همیشه‌اند در آن	همیشه

و خشنودی خویش و بهشتهایی که در آن نعمت‌های پایدار دارند، مژده می‌دهد (۲۱) در آنها همواره جاویدانند،

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

إن	الله	عنده	أجر	عظيم	يا أيها	الذين
همانا	خداوند	نزد او	مزد	بزرگ	ای	آنانی که

همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ هست (۲۲) ای کسانی که

ءَامِنُوا لَاتَتَّخِذُوا ءِآبَاءَكُمْ وَءِإِخْوَانَكُمْ ءَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا لِّلْكَفْرِ

ءَامِنُوا	لَاتَتَّخِذُوا	ءِآبَاءَكُمْ	وَءِإِخْوَانَكُمْ	ءَوْلِيَاءَ	إِنِ	اسْتَحَبُّوا	لِّلْكَفْرِ
ایمان آورده اید (مؤمنان)	نگیرید	پدران خویش	و برادران خویش	دوستان	اگر	آنان پسندیدند	کفر

ایمان آورده اید، پدران و برادران خود را، اگر کفر را

عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾

على الإيمان	و	من	يتولهم	منكم	فأولئك	هم	الظالمون
بر ایمان	و	آنکه	دوست بگیرد ایشان را	از شما	پس این گروه	ایشان	ستمکاران

بر ایمان برگزیدند، دوستان [خویش] مگیرید. و هر کسی از شما که آنان را دوست بگیرد، آنانند ستمکاران (۲۳)

قُلْ إِنْ كَانَ ءِآبَاؤُكُمْ وَءِأَبْنَاؤُكُمْ وَءِإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ

قل	إن	كان	ءِآبَاؤُكُمْ	وَءِأَبْنَاؤُكُمْ	وَءِإِخْوَانُكُمْ	وَأَزْوَاجُكُمْ	وَعَشِيرَتُكُمْ
بگو	اگر	هست	پدران شما	و پسران شما	و برادران شما	و زنان شما	و خویشاوندان شما

بگو: اگر پدرانانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان

وَأَمْوَالٌ أَقْرَفْتُمُوهَا وَبِجَارَةٍ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا

و أموال	أقترفتموها	و تجارة	تخشون	كسادها	و مساكن	ترضونها
و مالهها	شما بدست آوردید آن را	و تجارت	می ترسید	بی رونقی آن	و خانهها	که می پسندید آن را

و مالهایی که به دست آورده اید و بازرگانی ای که از بی رونقی آن بیمناکید و خانههایی که آنها را خوش می دارید،

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ

أحب	إليكم	من الله	و رسوله	و جهاد	في سبيله	فتربصوا	حتى	يأتي
دوست داشتنی تر	برای شما	از خداوند	و رسول او	و جهاد	در راه او	پس انتظار کشید	تا آنکه	بیاورد

به نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او دوست داشتنی تراند، پس منتظر باشید تا

اللَّهُ يَأْمُرُ بِاللَّهِ لِيَهْدِيَ الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۴﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

الله	بأمره	و الله	لا يهدى	القوم	الفسقين	لقد	نصرکم
خداوند	فرمان خود را	و خداوند	رهمنونی نمی کند	گروه	فاسقان	همانا	مدد نمود شما را

خدا فرمان خویش بیاورد؛ و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۲۴) همانا

اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ

الله	فی	مواطن	و	کثیره	و	یوم حنین	اذ	اعجبتکم
خداوند	در	جایگاه‌ها، مواقع	و	بسیار	و	روز حنین	هنگامیکه	به شگفت آورد شما را

خداوند شما را در جایهای بسیار یاری کرد و در روز حنین؛ آنگاه که

كثرتكم فلم تغن عنكم شيئا وضاقت عليكم الأرض بما رحبت

کثرتکم	فلم تغن	عنکم	شیئا	وضاقت	علیکم	الأرض	بما رحبت
فزونی شما	پس بی‌نیاز نساخت	از شما	چیزی	و تنگ شد	بر شما	زمین	با فراخیش

فزونی [لشکرتان] شما را به شگفت آورد، اما شما را هیچ سودی نداشت و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد

ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ

ثم	و لیتم	مدبرین	ثم	أنزل	الله	سکینته	علی
پس	برگشتید	پشت کنندگان	باز	فرود آورد	خداوند	آرامش خود	بر

پس پشت کرده گریختید (۲۵) آنگاه خداوند آرامش خود را

رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

رسوله	و	علی	المؤمنین	و أنزل	جنودا	لم تروها
پیامبرش	و	بر	مؤمنان	و فرود آورد	لشکرها	ندیدید ایشان را

بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد و سپاه‌یانی که آنها را نمی‌دیدید [به کمک شما] فرو فرستاد،

وَعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ تَوَبَّ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

و عذاب	الذین کفروا	و ذلك	جزاء	الکفرین	ثم	یتوب	الله	من بعد	ذلك
و عذاب نمود	آنانی که کافر شدند	و این	کیفر	کافران	سپس	توبه می‌پذیرد	خداوند	پس از	این

و کسانی را که کافر شدند عذاب کرد؛ و این است سزای کافران (۲۶) سپس خداوند پس از آن [هزیمت] به بخشایش خویش

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا

علی من یشاء	و الله	غفور	رحیم	یا ایها	الذین	ءامنوا	إنما
بر آنکه بخواهد	و خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان	ای	آنانی که	ایمان آورده‌اید	جز این نیست که

به هر که خواهد بر می‌گردد و خدا آمرزگار مهربان است (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که

الْمَشْرُكُونَ نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وإن

المشركون	نجس	فلا یقربوا	المسجد الحرام	بعد	عامهم	هذا	و إن
مشرکان	پلید	پس نزدیک نشوند	مسجد الحرام	پس از	سال‌شان	این	و اگر

مشرکان پلیدند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به سبب قطع داد و ستد]

خَفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ

خفتم	عیله	فسوف	یغنیکم	الله	من	فضله	إن شاء
ترسیدید	فقر	پس بزودی	بی نیاز می کند شما را	خداوند	از	فضل خویش	اگر بخواهد

از فقر و بینوایی می ترسید، خداوند اگر خواهد شما را از فضل خویش بی نیاز می گرداند،

إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

إن	الله	علیم	حکیم	قاتلوا	الذین	لا یؤمنون	بالله
همانا	خداوند	دانا	فرزانه	بجنگید	آنانی که	ایمان نمی آورند	به خداوند

که بی گمان خدا دانای فرزانه است (۲۸) با کسانی از اهل کتاب که به خدا

وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

ولا	بالیوم الآخر	ولا یحرمون	ما حرم	الله	و رسوله	و	لا یدینون
ونه	به روز آخرت	و حرام نمی شمارند	آنچه را حرام کرده	خداوند	و پیامبر او	و	نمی پذیرند

و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده اند حرام نمی شمارند

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن

دين الحق	من	الذین	أوتوا الكتاب	حتى	يعطوا	الجزية	عن
دین حق	از	آنانی که	داده شدند کتاب	تا آنگاه	بدهند	جزیه	از

و دین حق را نمی پذیرند، کارزار کنید تا آنگاه که به

يَدِيهِمْ صَغْرُونَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ

يد	وهم	صغرون	وقالت	اليهود	عزير	ابن الله	وقالت
دست	و آنان	خوار شدگان	و گفت	یهود	عزیر	پسر خدا	و گفت

دست خویش جزیه دهند، در حالی که خواران باشند (۲۹) و یهود گفتند: عزیز پسر خداست

النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ

النصري	المسيح	ابن الله	ذلك	قولهم	بأفواههم	يضاهئون	قول
مسیحیان	مسیح	پسر خداوند	این	سخنهای شان	بدهان های خویش	مشابهت کرده اند	سخن

و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست. این گفتار آنهاست به دهانشان و گفتارشان به گفتار

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَسَبَ اللَّهُ أُنْفُكَؤُنَ ﴿٣٠﴾

الذین	کفرو	من قبل	قتلهم	الله	أنى	یؤفکون
آنانی که	کافر شدند	از پیش	بکشد آنان را	خداوند	چگونه، به کجا	برگردانیده می شوند

کسانی ماند که پیش از این کافر شدند. خدایشان بکشد، چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می شوند؟! (۳۰)

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ

اتخذوا	أحبارهم	و رهبانهم	أربابا	من دون الله	و المسيح	ابن مریم
گرفتند	علمای خویش	و راهبان (درویشان) خویش	پروردگاراها (خدایان)	بجز خداوند	و مسیح	پسر مریم

دانشمندان شان و راهبان شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا، خدا گرفتند

وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	إلها واحدا	لا	إله	إلا هو
و	به آنان دستور داده نشده بود	مگر	اینکه آنان بپرستند	معبودی یگانه	نیست	معبودی	جز او

و حال آنکه جز این فرمان نداشتند که خدای یگانه را بپرستند که جز او خدایی نیست،

سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

سبحته	عما	يشركون	يريدون	أن	يطفئوا	نور الله	بأفواههم
پاکست او را	از آنچه	آنان شریک می سازند	می خواهند	که	خاموش سازند	نور خدا	با دهانهای شان

پاک و منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می سازند (۳۱) می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند

وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۳۲﴾ هُوَ

و یأبی الله	إلا	أن	یتم	نوره	ولو	کره	الكفرون	هو
و خدا نمی گذارد	مگر	اینکه	کامل گرداند	نورش	و اگر چه	ناپسند دارد	کافران	او

و خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل سازد، اگر چه کافران خوش ندارند (۳۲) اوست

الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

الذی	أرسل	رسوله	بالحدی	و	دين الحق	ليظهره	على
آن که	فرستاد	پیامبرش	با هدایت	و	دین راست	تا او را چیره سازد	بر

که پیامبر خود را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

الدین	كله	ولو	کره	المشركون	يأیها	الذین	ءامنوا
دین	تمامش	و اگر چه	ناپسند دارد	مشرکان	ای	آنانی که	ایمان آورده اید

همهٔ دینها چیره گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید (۳۳) ای کسانی که ایمان آورده اید،

إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

إن	كثيرا	من الأخبار	و الرهبان	ليأكلون	أموال	الناس	بالباطل
همانا	بسیاری	از علمای یهود	و راهبان	البته می خورند	مالها	مردم	بگونهٔ ناحق

همانا بسیاری از علمای یهود و راهبان، مالهای مردم را به ناروا می خورند،

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

و یصدون	عن	سبیل الله	و	الذین	یکتزون	الذهب	و الفضة
و باز می دارند	از	راه خداوند	و	آنانی که	گرمی آورند	طلا	و نقره

و [آنان را] از راه خدا باز می دارند؛ و کسانی که زر و سیم می اندوزند

وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾

و لا ینفقونها	فی	سبیل الله	فبشرهم	بعذاب	الیم	یوم
و آن را خرج نمی کنند	در	راه خداوند	پس مؤده ده آنان را	به عذابی	دردناک	روزی که

و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مؤده ده (۲۴) روزی که

يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ

یحمی	علیها	فی	نار جهنم	فتکوی بها	جباههم	و	جنوبهم
داغ کرده شود	بر آن	در	آتش دوزخ	پس داغ شود بدان	پیشانی های شان	و	پهلوی های شان

آن [زر و سیم] را در آتش دوزخ بتابند و با آن پیشانیها و پهلوها

وَيُظْهِرُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٢٥﴾

و ظهورهم	هذا	ما	کنزتم	لأنفسکم	فذوقوا	ما	کنتم تکتزون
و پشت های شان	این	آنچه	گرم آوردید	برای خودها	پس بچشید	آنچه	گرمی آوردید (جمع می کردید)

و پشتهای آنان را داغ نهند [و گویند:] این است آنچه برای خویشتن اندوختید. پس [سزای] آنچه را که می اندوختید، بچشید (۲۵)

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ

إن	عدة	الشهور	عند الله	اثنا عشر	شهرًا	فی	کتب الله
همانا	تعداد	ماهها	نزد خداوند	دوازده	ماه	در	کتاب خدا

همانا شمار ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا [لوح محفوظ]

يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ

یوم	خلق	السموات	و الأرض	منها	أربعة	حرم	ذلک
روزی که	آفرید	آسمانها	و زمین	از آن	چهار	حرمت دارنده	این

روزی که آسمانها و زمین را بیافرید؛ از آنها چهار ماه حرام است. این است

الَّذِينَ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً

الذین القیم	فلا تظلموا	فیهن	أنفسکم	و	قاتلوا	المشركین	کافة
دین استوار	پس ستم مکنید	در آن	برخودها	و	بجنگید	مشرکان	همگی

آیین استوار. پس در آن ماهها [با جنگ و خونریزی] بر خویشتن ستم مکنید. و با همه مشرکان بجنگید

كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

کما	یقاتلونکم	کافه	و اعلمو	أن	الله	مع	المتقین
چنانکه	می جنگند با شما	همگی	و بدانید	همانا	خداوند	همراه	پرهیزگاران

چنانکه با همه شما می جنگند؛ و بدانید که خدا با پرهیزگاران است (۳۶)

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا

إنما	النسيء	زيادة	في الكفر	يضل	به	الذين	كفروا
همانا	جلو و دنبال کردن ماهها	فزونی	در کفر	گمراه می شود	به آن	آنانی که	کافر شدند

همانا تأخیر [و تغییر] ماه حرام به ماهی دیگر، افزایش در کفر است که کسانی که کافر شده اند بدان گمراه می شوند؛

يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ

يحلونه	عاما	و يحرمونه	عاما	ليواطئوا	عدة	ما	حرم
حلال می سازند آن را	سالی	و حرام قرار می دهند آن را	سالی	تامواقت کنند	شمار	آنچه	حرام نموده

آن را سالی حلال می شمارند و سالی دیگر حرام تا با شمار آنچه

اللَّهُ فِيهِ حِلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سِوَىٰ أَعْمَالِهِمْ

الله	فيحلوا	ما حرم	الله	زين	لهم	سواء	أعمالهم
خداوند	پس حلال سازند	آنچه را حرام ساخته	خداوند	آراسته شد	بر ایشان	زشتی	عملهای شان

خداوند حرام کرده است همسان سازند. پس [بدان سبب] آنچه را خداوند حرام کرده است حلال می کنند. کارهای بدشان در نظرشان آراسته شده

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا

و الله	لا يهدى	القوم	الكافرين	يا أيها	الذين ءامنوا	ما لكم	إذا
و خداوند	رهنمونی نمیکند	گروه	کافران	ای	آنانی که ایمان آورده اید	چه شده شما را	هنگامیکه

و خداوند گروه کافران را راه ننماید (۳۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون

قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَاتِلُهُمْ إِلَى الْأَرْضِ

قيل	لكم	انفروا	في	سبيل الله	اننا قاتلهم	إلى	الأرض
گفته شود	برای شما	بیرون آید	در	راه خدا	گرانی کردید	بسوی	زمین

به شما گفته شود: [برای جهاد] در راه خدا بیرون روید، با گرایش به دنیا کند شدید؟

أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ

أرضيتم	بالحياة	الدنيا	من	الآخرة	فما	متاع	الحياة
آیا شما پسند کردید	زندگی	دنیا	از (برابر)	آخرت	پس نیست	کالا، متاع	زندگی

آیا به زندگی این جهان به جای جهان آخرت خشنود شده اید؟! پس [بدانید که:] متاع زندگی

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبَكُمُ عَذَابًا

الدنيا	فی	الأخرة	إلا	قليل	إلا تنفروا	يعذبكم	عذابا
دنیا	در	آخرت	مگر	اندک	اگر بیرون نروید	عذاب می‌کند شما را	عذابی

این جهان (دنیا) در برابر آخرت جز اندکی نیست (۳۸) اگر [برای جهاد] بیرون نروید، شما را عذاب کند عذابی

أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا

أليما	و	يستبدل	قوما	غيركم	و	لا تضروه	شيئاً
دردناک	و	بدل شما می‌گیرد	گروهی	غیر شما	و	زیان نمی‌رسانید به او	چیزی

دردناک و گروهی دیگر به جای شما آورد و او را هیچ زیان نمی‌رسانید،

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذَا

والله	على كل شيء	قدير	إلا تنصروه	فقد نصره	الله	إذ
و خداوند	بر هر چیز	توانا	اگر مدد نرسانید به او	پس همانا مدد نمود او را	خداوند	آنگاه

و خداوند بر هر چیزی تواناست (۳۹) اگر او را یاری نکنید هر آینه خداوند او را یاری کرد آنگاه که

أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنَّا فِي الْغَارِ

أخرجه	الذين	كفروا	ثاني	اثنين	إذهما	في	الغار
بیرون نمود او را	آنانی که	کافر شدند	دوم	دو کس	آنگاه که آن دو	در	غار

کسانی که کافر شدند او را بیرون کردند، در حالی که یکی از دو تن بود. هنگامی که هر دو در غار بودند

إِذ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا

إذ	يقول	لصاحبه	لا تحزن	إن	الله	معنا	فأنزل
هنگامیکه	می‌گفت	برای یار خود	اندوهگین مشو	همانا	خداوند	با ما	پس فرود آورد

آنگاه که به یار خود می‌گفت: اندوه مدار، خدا با ماست؛ پس

اللَّهُ سَكِينَتُهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا

الله	سكينته	عليه	و	أيدته	بجنود	لم تروها
خداوند	آرامش خود	بر او	و	مدد رسانید او را	به لشکرهایی	شما نمی‌دیدید آنها را

خداوند آرامش خود را بر او [پیامبر] فرو فرستاد و او را به سپاهی که شما نمی‌دیدید نیرومند گردانید

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

وجعل	كلمة	الذين	كفروا	السفلى	و	كلمة الله	هي	العليا
و گردانید	سخن	آنانی که	کافر شدند	فروتر	و	سخن خدا	همان	برتر

و سخن آنها را که کافر شدند فروتر کرد و سخن خداوند برترین است.

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾ اَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ

و الله	عزیز	حکیم	انفروا	خفایا	و ثقالا	و جاهدوا	بأموالکم
و خداوند	پیروزمند	فرزانه	بیرون روید	سبکبار	و گرانبار	و جهاد کنید	با مالهای خویش

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۴۰) سبکبار و گرانبار بسیج شوید [بیرون آید] و با مالها

وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ

و أنفسکم	فی	سبیل الله	ذلکم	خیر	لکم	إن
و جانهای خویش	در	راه خداوند	این	بهرتر	برای شما	اگر

و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنید، که این برای شما بهتر است اگر

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ

کنتم	تعلمون	لو کان	عرضا	قربیا	و سفرا	قاصدا	لا تبعوک
شما هستید	می دانید	اگر می بود	مال (غنیمت)	نزدیک	و سفری	آسان	البته پیروی می کردند از تو

می دانستید (۴۱) اگر مالی [غنیمتی] نزدیک و سفری کوتاه و آسان بود هر آینه [مناققان] تو را پیروی می کردند؛

وَلٰكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَوْ اَسْتَطَعْنَا

ولکن	بعدت	عليهم	الشقة	و سيحلفون	بالله	لو استطعنا
ولیکن	دراز و دشوار آمد	بر ایشان	راه	و بزودی سوگند یاد خواهند نمود	به خداوند	که اگر می توانستیم

اما آن راه بر آنان دراز و دشوار آمد. و به زودی به خدا سوگند می خورند که اگر می توانستیم

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ﴿۴۲﴾

لخرجنا	معکم	يهلکون	انفسهم	والله	يعلم	انهم	لکذبون
همانا بیرون می شدیم	همراه شما	هلاک می نمایند	خودها را	و خداوند	می داند	که همانا آنان	البته دروغگویان اند

با شما بیرون می شدیم. خویشتان را هلاک می کنند، و خدا می داند که آنها دروغگویند (۴۲)

عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ اذْنَتَ لَهُمْ حَتّٰى يَتَّبِعَ لَكَ

عفا	الله	عنک	لم	أذنت	لهم	حتى	يتبعين	لک
عفو نمود	خداوند	از تو	چرا	اجازه دادی	بر ایشان	تا آنکه	روشن شود	برای تو

خداوند از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه [حال]

الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمُ الْكٰذِبِينَ ﴿۴۳﴾ لَا يَسْتَفْزِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ

الذین	صدقوا	و تعلم	الکذیبین	لا یستأذنک	الذین	یؤمنون	بالله
آنانی که	راست گفتند	و بدانی	دروغگویان	از تو اجازه نمی خواهد	آنانی که	ایمان دارند	به خداوند

کسانی که راست گفتند برای روشن شود و دروغگویان را بشناسی (۴۳) به آنان [در نشستن از جنگ] رخصت دادی؟ کسانی که به خدا

۴۳

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر
والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر	والبوم الآخر

و روز واپسین ایمان دارند برای اینکه با مالهای و جانهای خویش جهادکنند از تو رخصت [نشستن از جنگ] نخواهند، و خدا به [حال] پرهیزگاران داناست (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ

جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست
جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست	جز این نیست

همانا کسانی از تو رخصت می خواهند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند، و دلهاشان به شک افتاده

فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا

فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم
فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم	فهم

پس در شک خویش سرگردانند (۴۵) و اگر بیرون شدن را می خواستند همانا

لَهُمْ عُدَّةٌ وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ

له	له	له	له	له	له	له	له
له	له	له	له	له	له	له	له

ساز و برگ آن را آماده می ساختند ولیکن خداوند برانگیخته و بسیج شدن آنان را ناپسند داشت، پس آنها را [از بیرون شدن] بازداشت و به آنها گفته شد:

أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِئَكُم مَّا زَادُوكُمْ

اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا
اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا	اقعدوا

با وانشستگان بنشینید (۴۶) اگر در میان شما برآمده بودند شما را

إِلَّا خَبَالًا وَلَا أَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ

إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا
إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا	إلا

جز تباهی نمی افزودند و میانتان به سخن چینی و خرابکاری می شتافتند در حالی که درباره شما فتنه انگیزی و آشوب می خواهند و در میان شما

سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ

سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون
سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون	سمعون

جاسوسانند برای ایشان [یا اینکه سخن شنوایان از ایشان] و خدا به حال ستمکاران داناست (۴۷) همانا پیش از این [نیز] در صدد فتنه جویی برآمدند

وَقَلِّبُوا لَكِ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ

و قلبوا	لك	الأمر	حتى	جاء	الحق	و ظهر	أمر الله
و وارونه نمودند	برای تو	کارها	تا آنکه	آمد	حق	و چیره شد	امر خداوند

و کارها را بر تو وارونه ساختند تا حق بیامد و فرمان خدای آشکار شد

وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَتَذَّنْ لِي وَلَا نَفْتِي

و هم	و منهم	من	يقول	ااذن	لي	و لا تفتني
و ایشان	و از میان شان	کسی	می گوید	اجازه ده	به من	و مرا به فتنه میفکن

در حالی که ناخشنود بودند (۴۸) و از آنان کسی هست که می گوید: مرا [درماندن] اجازه ده و در فتنه ام میفکن.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾

ألا	في	الفتنة	سقطوا	و ان	جهنم	لمحيطه	بالكافرين
هان	در	فتنه	افتادند	و همانا	دوزخ	البته فراگیرنده است	به کافران

آگاه باش که در فتنه افتاده اند و همانا دوزخ کافران را فرا گرفته است (۴۹)

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا

ان	تصيبك	حسنة	تسؤهم	و ان	تصيبك	مصيبة	يقولوا
اگر	برسد تو را	نیکی	ناخوش کند آنان را	و اگر	برسد به تو	مصیبتی	گویند

اگر تو را نیکی ای فرا رسد آنان را اندوهگین سازد و اگر تو را مصیبتی رسد گویند:

قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَكْتُولُوا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُلْ

قد أخذنا	أمرنا	من قبل	و	يتولوا	و هم	فرحون	قل
همانا گرفته بودیم	کار خویش	پیش از این	و	روی میگردانند	و ایشان	شادمان	بگو

ما [احتیاط و چاره] کار خویش از پیش فرا گرفته بودیم، و در حالی که شاد مانند روی بر تافته بر می گردند (۵۰) بگو:

لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا

لن يصيبنا	إلا	ما	كتب	الله	لنا	هو	مولنا
هرگز نرسد به ما	مگر	آنچه	نوشته	خداوند	برای ما	او	کارساز ما

به ما نرسد مگر آنچه خدا برای ما نوشته است؛ اوست کارساز ما

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا

و	على الله	فليتوكل	المؤمنون	قل	هل	تربصون	بنا	إلا
و	بر خداوند	باید اعتماد کند	مؤمنان	بگو	آیا	انتظار می کشید	بر ما	مگر

و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند (۵۱) بگو: آیا جز

إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

إحدى	الحسنيين	و نحن	و نحن	نتربص	بكم	ان	يصيبكم	الله
یکی از	دو نیکی	و ما	و ما	انتظار می کشیم	به شما	اینکه	برساند به شما	خداوند

یکی از دو نیکی [فتح یا شهادت] را برای ما چشم دارید؟ ولی ما هم چشم می داریم که خدا به شما

بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ

بعذاب	من	عنده	أو	بأيدينا	فتربصوا	انا	معكم
عذابی	از	نزد او	تا	بدست ما	پس شما انتظار کشید	همانا ما	همراه شما

عذابی از نزد خود یا به دست ما برساند، پس انتظار برید که ما هم با شما

مُتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ

متربصون	قل	انفقوا	طوعا	أو	كرها	لن يتقبل
انتظار کنندگان	بگو	خرج کنید	از روی خوشی	یا	ناخوشی	هرگز پذیرفته نمی شود

منتظریم (۵۲) بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز

مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ

منكم	إنكم	كنتم	قوما	فاسقين	و ما منعمهم	ان
از شما	همانا شما	بودید	گروهی	نافرمانان	و چیزی باز نداشت آنان را	اینکه

از شما پذیرفته نخواهد شد. بی گمان شما گروهی نافرمان هستید (۵۳) و هیچ چیز مانع

تَقْبَلُ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

تقبل	منهم	نفقتهم	إلا	أنهم	كفروا	بالله	و برسوله
پذیرفته شود	از آنان	خرجهایشان	مگر	اینکه آنان	کافر شدند	به خداوند	و به رسول او

پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد، مگر اینکه به خدا و به پیامبر او کافر شدند

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

ولا يأتون	الصلوة	إلا	وهم	كسالى	ولا ينفقون	إلا	وهم
و نمی آیند	نماز	مگر	در حالیکه آنان	تنبل و سست	و خرج نمی کنند	مگر	در حالیکه آنان

و نماز نمی گزارند مگر با حال سستی و کاهلی و انفاق نمی کنند مگر به

كُرْهُونَ ﴿٥٤﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

كروهون	فلا تعجبك	أموالهم	ولا	أولادهم	إنما	يريد	الله
از روی ناخوشی	پس در شگفت ندارد تو را	مالهایشان	و نه	فرزندان شان	جز این نیست	می خواهد	خداوند

ناخواه و دشواری (۵۴) مالها و فرزندان شان تو را به شگفت نیاورد. جز این نیست که خدا می خواهد

لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾

لیعذبهم	بها	فی	الهیوة الدنيا	و تزھق	أنفسهم	و هم	کفرون
تا عذاب کند آنان را	بدانوسیله	در	زندگی دنیا	و برآید	جانهایشان	در حالی که ایشان	کافران

تا بداند آنها آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و در حالی که کافرانند جانشان برآید (۵۵)

وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ بِمَنْكُورٍ وَلَكِنَّهُمْ

و یحلفون	بالله	أنهم	منكم	و ما	هم	منكم	ولكنهم
و سوگند یاد می کنند	به خداوند	اینکه آنان	از شما	در حالیکه نیست	آنان	از شما	ولی ایشان

و به خدا سوگند می خورند که از شمایند و حال آنکه از شما نیستند ولی

قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا

قوم	یفرقون	لویجدون	ملجأ	أو مغرَب	أو	مدخلا	لولوا
گروه	می ترسند	اگر بیابند	پناهگاهی	یا غارهایی	یا	جای در آمدن	همانا روی می آورند

گروهی اند که از شما می ترسند (۵۶) اگر پناهگاهی یا نهانگاههایی یا جایی برای درون شدن بیابند همانا

إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ

إلیه	و هم	یجمحون	و منهم	من	یلمزک	فی	الصدقات
بسوی آن	و ایشان	شتاب می کنند	و از ایشان	کسی	مورد طعن قرار می دهد تو را	در	صدقات

شتابان به سوی آن روی می آورند (۵۷) و از آنان کسانی اند که بر تو در صدقه ها [تقسیم زکات] خرده می گیرند،

فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

فإن	أعطوا	منها	رضوا	وإن	لم يعطوا	إذا	هم
پس اگر	داده شوند	ازان	آنان راضی می شوند	و اگر	آنان داده نشوند	آنگاه	ایشان

پس اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود می شوند و اگر از آن به ایشان داده نشود، آنگاه

يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

یسخطون	ولو	أنهم	رضوا	ما	آتاهم	الله	و رسوله
ناراضی می گردند	و اگر	آنان	راضی شوند	آنچه	داد به ایشان	خداوند	و پیامبر او

ناخشنود می شوند (۵۸) و [چه خوب بود] اگر بدانچه خدا و پیامبرش بدیشان داده، خشنود می شدند

وَقَالُوا أَحْسَبُنا اللَّهُ سَيِّئِينَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ

و قالوا	حسبنا	الله	سئوتینا	الله	من	فضله	و رسوله
و گویند	بسنده است برای ما	خداوند	بزودی به ما می دهد	خداوند	از	فضل خویش	و پیامبر او

و می گفتند: خدای ما را بس است، بزودی خدای ما را از فضل خویش بدهد و پیامبرش نیز؛

إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿۵۹﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ

إنا	إلى	الله	راغبون	إنما	الصدقت	للفقراء	والمسكين
همانا ما	بسوی	خداوند	رغبت کنندگان	جز این نیست که	صدقات	برای فقیران	و نیازمندان

که ما به خدا مشتاق و گراینده ایم (۵۹) همانا صدقه‌ها [= زکات] برای نیازمندان و درماندگان

وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهِمُ وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ

و الغمیین	علیها	و المؤلفة	قلوبهم	و فی	الرقاب	و الغرمین
و کارکنندگان	بر آن	و آنکه الفت داده می‌شود	دلهایشان	و در	آزادی بردگان	و قرضداران

و کارکنان بر [گردآوری] آن، و کسانی که دل‌شان به دست آورده می‌شود و در راه آزادی بردگان و وامداران

وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و فی	سبیل الله	و ابن السبیل	فریضة	من	الله	و الله	علیم
و در	راه خدا	و مسافران	حکم ثابت شده	از	خداوند	و خداوند	دانا

و در راه خدا [جهاد] و در راه ماندگان است. فریضه‌ای است از خدا و خداوند دانای

حَكِيمٌ ﴿۶۰﴾ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ

حکیم	و منهم	الذین	یؤذون	النبی	و یقولون	هو	أذن
فرزانه	و از ایشان	کسانی که	اذیت می‌نمایند	پیامبر	و می‌گویند	او	گوش

فرزانه است (۶۰) و از آنان کسانی‌اند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او [سرپا] گوش است.

قُلْ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ

قل	أذن	خیر	لکم	یؤمن	بالله	و یؤمن	للمؤمنین
بگو	گوش	نیک	برای شما	او ایمان دارد	به خداوند	و یقین دارد	برای مؤمنان

بگو: گوش‌ی نیکوست برای شما، به خدا ایمان دارد و [مشورت] مؤمنان را می‌پذیرد

وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ

و رحمة	ل للذین	ءامنوا	منکم	و الذین	یؤذون	رسول الله	لهم
و رحمت	برای آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و آنانی که	آزار می‌دهند	پیامبر خداوند	برای شان

و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، و کسانی که پیامبر خدای را بی‌آزارند ایشان را

عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۶۱﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ

عذاب	أليم	یحلفون	بالله	لکم	لیرضوکم
عذابی	دردناک	سوگند یادمی‌کنند	به خداوند	برای شما	تا شما را راضی نگه‌دارند

عذابی است دردناک (۶۱) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنودکنند

الذنبه

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن

و الله	و رسوله	أحق	أن يرضوه	إن كانوا مؤمنين	ألم يعلموا	أنه	من
و خداوند	و پیامبر او	سزاوارتر	اینکه او را راضی دارند	اگر آنان مؤمنانند	آیا ندانسته اند	که	کسی که

و حال آنکه اگر مؤمن بودند، سزاوارتر این بود که خدا و پیامبرش را از خود خوشنود کنند (۶۲) آیا ندانستند که هر که

يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا

يحادد	الله	و رسوله	فإن	له	نار جهنم	خالدا	فيها
مقابله نماید	خداوند	و پیامبر او	پس همانا	برای او	آتش جهنم	همیشه	در آن

با خدا و پیامبرش مخالفت کند، بی تردید او راست آتش دوزخ که در آن جاودان باشد؟

ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ

ذلك	الخي	العظيم	يحذر	المنفقون	أن تنزل	عليهم	سورة
این	رسوایی	بزرگ	می ترسند	منافقان	اینکه فرود آورده شود	بر آنان (مسلمانان)	سوره ای

این است رسوایی بزرگ (۶۳) منافقان می ترسند از اینکه سوره ای بر آنان [مسلمانان] فرود آید

تَنْبِئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قَلَّ اسْتَهْزَؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ

تنبيههم	بما	في	قلوبهم	قل	استهزءوا	إن الله	مخرج
خبر دهادیشان را	به آنچه	در	دلهايشان (منافقان)	بگو	تمسخر کنید	همانا خداوند	بیرون کننده

که آنها را بدانچه در دلهاشان دارند آگاه سازد. بگو مسخره کنید همانا خداوند پدید آورنده آن چیزی است که

مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ

ما تحذرون	ولئن	سألتهم	ليقولن	إنما	كنا	نخوض	ونلعب
آنچه شما می هراسید	و اگر	از آنان بپرسی	البته گویند	جز این نیست	بودیم ما	تفریح می کردیم	و بازی می کردیم

[از آن] می ترسید (۶۴) و اگر از آنان بپرسی [که چرا استهزاء می کردید]، گویند: ما فقط شوخی و بازی می کردیم.

قُلْ أَيْلَ اللَّهِ وَعَآئِنِيهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

قل	أبالله	و آئنه	و رسوله	كنتم	تستهزءون	لا تعذروا	قد كفرتم
بگو	آیا به خداوند	و آیات او	و پیامبر او	بودید	تمسخر می نمودید	عذر مجوئید	همانا کافر شدید

بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزاء می کردید (۶۵) هیچ عذر میاورید که به راستی شما

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نَعَذِبُ

بعد	إيمانكم	إن	نعف	عن	طائفة	منكم	نعذب
پس از	ایمانتان	اگر	عفو کنیم	از	یک گروه	از شما	عذاب می کنیم

پس از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما درگذریم

طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١٦﴾ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ

طائفة	بأنهم	كانوا	مجرمین	المنفقون	و المنفقت	بعضهم	من
یک گروه [دیگرا]	برای آنکه آنان	بودند	گناهکاران	مردان منافق	و زنان منافق	برخی از ایشان	از

گروهی دیگر را عذاب کنیم، زیرا که آنان گناهکار بودند (۱۶) مردان و زنان منافق، برخی شان از

بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

بعض	يأمرون	بالمنكر	و ينهون	عن	المعروف	و يقبضون	أيديهم
برخی	امر می کنند	به کار ناپسندیده	و منع می کنند	از	پسندیده	و می بندند	دستهای شان

برخی دیگرند. به کار بد فرمان می دهند و از کار نیک باز می دارند، و دست های خویش را [از انفاق در راه خدا] بسته می دارند.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١٧﴾ وَعَدَّ اللَّهُ

نسوا	الله	فَنَسِيَهُمْ	إِنَّ	الْمُنْفِقِينَ	هُمُ	الْفٰسِقُونَ	وَعَدَّ اللَّهُ
فراموش کردند	خداوند	پس فراموش نمود ایشان را	همانا	منافقان	ایشان	بدکاران	و عده نمود خداوند

خدا را فراموش کردند پس خدا نیز آنان را به فراموشی سپرد. بی گمان منافقان فاسقانند (۱۷) خداوند

الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتُ وَالْكٰفِرَاتُ نَارُ جَهَنَّمَ خٰلِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ

المنفقين	و المنفقات	و الكفارات	نار جهنم	خالدين	فيها	هي	حسبهم
مردان منافق	و زنان منافق	و کافران	آتش جهنم	جاودانگان	دران	آن	بسنده است برای شان

مردان و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ وعده کرده است که در آن جاویدانند. همان بس است آنها را

وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿١٨﴾ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا

و لعنهم	الله	ولهم	عذاب	مقيم	كالذين	من قبلكم	كانوا
و لعنت نمود بر ایشان	خداوند	و برای شان	عذابی	همیشه	مانند آنانی که	پیش از شما	بودند

و خدای لعنتشان کرده و برای آنان عذابی است پاینده (۱۸) همانند کسانی که پیش از شما بودند،

أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ

أشد	منكم	قوة	و أكثر	أموالا	و أولادا	فاستمتعوا	بخلاقهم
سختتر	از شما	نیرو	و فزونتر	در مال	و فرزندان	پس فائده گرفتند	از بهره شان

در حالی که از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند، از بهره خویش برخوردار شدند

فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ

فاستمتعتم	بخلاقكم	كما	استمتع	الذين	من قبلكم	بخلاقهم	و خضتم
پس شما نیز استفاده کردید	از بهره تان	چنانکه	فائده گرفت	آنانی که	پیش از شما	از بهره شان	و بیهوده گفتید

و شما نیز از بهره خود برخوردار شدید همچنانکه آنان که پیش از شما بودند از بهره خویش برخوردار شدند و [در سخنان باطل] فرو رفتید

كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلِيَّتِكَ حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْلِيَّتِكَ هُمْ

هم	اولئك	والآخرة	في الدنيا	أعمالهم	حبطت	أولئك	كالذي خاضوا
ایشان	و این گروه	و آخرت	در دنیا	اعمالشان	ناپود شد	این گروه	چنانچه آنها فرو رفتند

چنانکه آنها فرو رفتند. آنان کارهایشان در این جهان و آن جهان بر باد رفت و آنان همان

الْخٰسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ

الخسرون	ألم يأتيهم	نبأ	الذين	من قبلهم	قوم نوح	و عاد	و ثمود
زیانکاران	آیا نیامد به ایشان	خبر	آنانکه	پیش از ایشان	قوم نوح	و عاد	و ثمود

زیانکارانند (۶۹) آیا خبر کسانی که پیش از آنان بودند بدیشان نرسیده است؟ قوم نوح و عاد و ثمود

وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَنَّهُمْ رُسُلُهُمْ

و قوم ابراهيم	و أصحاب مدین	و المؤتفكات	أنتهم	رسلهم
و قوم ابراهيم	و مردم مدین	و شهرها و دهاتی [از قوم لوط که زیر و رو شدند]	آمدند نزدشان	پیامبران شان

و قوم ابراهیم و مردم [شهر] مدین و مردم شهرهای زیر و رو شده که پیامبران شان

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

بالبينات	فما كان	الله	ليظلمهم	ولكن	كانوا	أنفسهم
همراه احكام و دلائل روشن	پس نبود	خداوند	که بر آنان ستم کند	وليکن	بودند	خودها

نشانه‌های روشن بدیشان آوردند؛ و خدای بر آن نبود که بر آنان ستم کند بلکه خود بر خویشان

يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

يظلمون	و	المؤمنون	و المؤمنات	بعضهم	أولياء	بعض	يأمرون
ستم می کردند	و	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	برخی از آنان	دوستان	برخی	امر می کنند

ستم می کردند (۷۰) و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

بالمعروف	و ينهون	عن	المنكر	و يقيمون	الصلاة	و يؤتون
به کارهای پسندیده	و منع می نمایند	از	کارهای ناپسندیده	و بر پا می دارند	نماز	و ادا می نمایند

که به کارهای پسندیده امر می کنند و از کارهای ناپسند منع می نمایند و نماز بر پا می دارند

الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ

الزكاة	و يطيعون	الله	و رسوله	أولئك	سيرحهم	الله	إن	الله
زکات	و اطاعت می کنند	خداوند	و پیامبر او	ایشان	به زودی رحم می کند بر آنان	خداوند	همانا	خداوند

و زکات می دهند و خدا و پیامبرش را فرمان می برند. اینانند که خداوند به زودی ایشان را مورد بخشایش قرار می دهد. همانا خداوند

وقف لازم

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي

عزیز	حکیم	وعد	الله	المؤمنین	و المؤمنات	جنت	تجری
پیروزمند	فرزانه	وعده کرد	خداوند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است

پیروزمند فرزانه است (۷۱) خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستانهایی وعده داده است که

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ

من تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	و مسكن	طیبة	فی	جنت عدن
از زیر آن	نهرها	همیشه می مانند	دران	و منزلها	پاکیزه	در	بوستانهای جاوید

از زیر [درختان] آنها جویها روان است. در آنها جاویداند و نیز سراهای پاکیزه در بهشتهای جاودان

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

ورضوان	من	الله	أكبر	ذلك	هو	الفوز	العظیم
و خوشنودی	از	خداوند	[از همه] بزرگتر	این	آن	کامیابی	بزرگ

و خوشنودی خداوند از همه بزرگتر است، این است همان رستگاری بزرگ (۷۲)

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ

يا أيها	النبي	جاهد	الكفار	و المنافقين	و	اغلظ	عليهم
ای	پیامبر	جهاد کن	کافران	و منافقان	و	درستی کن	بر ایشان

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر

وَمَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمُ وِبئسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا

و ما اولاهم	جهنم	و بئس	المصير	يحلِفون	بالله	ما قالوا	و لقد قالوا
و جایگاهشان	جهنم	و بد	بازگشتگاه	سوگند یاد می کنند	به خداوند	آنان نگفته اند	و همانا گفته اند

و جایگاهشان جهنم است و بد بازگشتگاهی است (۷۳) به خدا سوگند می خورند که [ناسزا] نگفته اند و همانا

كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَاؤُنَا لَوْلَا

كلمة الكفر	و كفروا	بعد	إسلامهم	و هموا	بما	لم ينالوا
سخن کفر	و آنان کفر ورزیدند	پس از	اسلامشان	و اراده کردند	به آنچه	در نیافتند

سخن کفر را گفته اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و آهنگ چیزی را کرده اند که به [آن دست] نیافته اند [کشتن رسول ص در برگشت از تبوک]

وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ

و ما نقموا	إلا	أن	أغناهم الله	و رسوله	من	فضله	فإن
و عیبجوی نکردند	مگر	اینکه	غنی ساخت ایشان را خدا	و پیامبر او	از	فضل خود	پس اگر

و به انکار بر نخاستند مگر آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل خویش بی نیاز ساخته اند. پس اگر

يَتُوبُوا بِكُمْ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعْذِبْهُمُ اللَّهُ

یتوبوا	یک	خیرا	لهم	وإن	یتولوا	یعذبهم	الله
توبه کنند	هست	بہتر	برایشان	و اگر	برگردند	عذاب میکند ایشان را	خداوند

توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند خداوند آنان را

عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

عذابا	أليما	في	الدنيا	والآخرة	وما	لهم	في الأرض
عذابی	دردناک	در	دنیا	و آخرت	و نیست	برایشان	در زمین

در این جهان و آن جهان عذابی دردناک خواهد کرد. و آنان را در زمین

مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَئِن

من ولي	ولا	نصير	و منهم	من	عهد الله	لئن
کارسازی	ونه	یاور	و از ایشان	کسی	پیمان نمود با خداوند	البته اگر

هیچ کارساز و یآوری نباشد (۷۴) و از آنان کسانی اند که با خدا پیمان بستند که اگر

ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا

ءاتنا	من	فضله	لنصدقن	و لنكونن	من	الصلحين	فلما
او بما داد	از	فضل خویش	همانا ما صدقه می دهیم	و همانا می باشیم	از	صالحان	پس هنگامیکه

از فضل خویش به ما چیزی بدهد هر آینه صدقه [زکات] دهیم و از نیکان باشیم (۷۵) و چون

ءَاتٰهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٧٦﴾

ءاتهم	من	فضله	بخلوا	به	وتولوا	و هم	معرضون
داد به ایشان	از	فضل خویش	بخل ورزیدند	به آن	و برگشتند	در حالیکه ایشان	روی گرداندگان

از فضل خویش بدیشان داد، به آن بخل ورزیدند، و [به پیمان] پشت کرده به حال اعراض روی برتافتند (۷۶)

فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا

فأعقبهم	نفاقا	في	قلوبهم	إلى	يوم	يلقونه	بما
پس از پی آن در آورد	نفاق	در	دلهایشان	تا	آن روز که	آنان با او ملاقات می کنند	به سبب آنچه

پس در دلهای آنان تا روزی که به دیدار او رسند نفاق از پی درآورد [و آن را در دلهایشان پایدار ساخت] از آن رو که

اٰخَلَفُوْا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ﴿٧٧﴾ اَلرَّيْبَعُوْنَ

اٰخلفوا	الله	ما	وعدوه	و بما	كانوا يكذبون	ألم	يعلموا
آنان خلاف کردند	خداوند	آنچه	و عده کرده بودند به او	و برای آنکه	آنان دروغ می گفتند	آیا	ندانستند

با خدا در آنچه پیمان بسته بودند خلاف کردند و بدان سبب که دروغ می گفتند (۷۷) آیا ندانستند

أَنْتَ اللَّهُ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ

أن	الله	يعلم	سرهم	و نجوئهم	و	أن	الله
همانا	خداوند	می داند	پنهان شان	و درگوشی شان	و	اینکه	خداوند

که خداوند نهانشان و رازگویی شان را می داند و همانا خداوند

عَلَّمَ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي

علام	الغیوب	الذین	یلمزون	المطوعین	من	المؤمنین	فی
بسیار می داند	پنهانها	آنانی که	عیبجوی می کنند	بخشندگان به دلخواه	از	مؤمنان	در

دانای اسرار نهانی است (۷۸) کسانی که درباره صدقه ها؛ بخشندگان به دلخواه [صدقه نافلة دهندگان] از مؤمنان را عیب می گیرند

الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ

الصدقات	و	الذین	لا یجدون	إلا	جهدهم	فیسخرون	منهم
صدقات	و	آنانی که	نمی یابند	مگر	مشقت شان	پس تمسخر می کنند	از ایشان

و کسانی را که جز به اندازه توان خویش [چیزی] را نمی یابند [که ببخشند] مسخره می کنند [بدانند که]

سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ

سخر	الله	منهم	ولهم	عذاب	أليم	استغفر	لهم
مسخره می کند	خداوند	از ایشان	و برای شان	عذابی	دردناک	آمرزش بجو	برای شان

خداوند هم آنان را مسخره می کند و برایشان عذابی دردناک است (۷۹) چه برای شان آمرزش بخواهی

أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً

أو	لا تستغفر	لهم	إن	تستغفر	لهم	سبعین	مرة
یا	آمرزش نخواه	برای شان	اگر	آمرزش بخواهی	برای شان	هفتاد	بار

یا آمرزش نخواهی [یکسان است]. اگر برایشان هفتاد بار آمرزش بخواهی

فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

فلن یغفر	الله	لهم	ذلك	بأنهم	كفروا	بالله	و رسوله
پس هرگز نیامرزد	خداوند	برای شان	این	برای آنکه ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

هرگز خدا آنها را نیامرزد. این از آن روست که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ

و	الله	لا یهدی	القوم	الفسقین	فرح	المخلفون	بمقعدهم
و	خداوند	هدایت نمی نماید	گروه	نافرمانان	شادمان شدند	واپس گذاشتگان	به نشستن خویش

و خدا گروه نافرمان را راه نمی نماید (۸۰) واپس گذاشتگان، به [خانه] نشستن خود

۱۶

خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

خلف	رسول	الله	و كرهوا	أن	يجاهدوا	بأموالهم	و أنفسهم
عقب، برخلاف	پیامبر	خداوند	و ناپسند داشتند	اینکه	جهاد کنند	با مالهای شان	و جانهایشان

برخلاف [فرمان] رسول خدا شاد گشتند و خوش نداشتند که با مالها و جانهای خویش

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ

فی	سبیل الله	و قالوا	لا تنفروا	فی الحر	قل	نار جهنم	أشد
در	راه خدا	و گفتند	کوچ نکید	در گرمی	بگو	آتش جهنم	از همه فروتر

در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما [برای جنگ] بیرون مروید. بگو: آتش دوزخ

حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا

حرا	لو كانوا	يفقهون	فليضحكوا	قليلا	و	ليبكوا	كثيرا
در گرمی	اگر بودند	آنان می فهمیدند	پس باید بخندند	اندک	و	باید بگریند	بسیار

گرمتر و سخت تر است، اگر درمی یافتند (۸۱) پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند

جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ

جزاء	بما	كانوا يكسبون	فإن	رجعك	الله	إلى	طائفة
کیفر	به سبب آنچه	آنان کسب می کردند	پس اگر	ترا باز پس گرداند	خداوند	بسوی	گروهی

به سزای آنچه می کردند (۸۲) پس اگر خداوند تو را به گروهی

مِنْهُمْ فَاسْتَدْنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا

منهم	فاستأذنوك	للخروج	فقل	لن تخرجوا	معى	أبدا
از ایشان	باز آنان از تو اجازه خواستند	برای برآمدن	پس بگو	هرگز بیرون نشوید	همراه من	هیچگاه

از آنان باز گردانید، آنگاه برای بیرون شدن از تو اجازه خواستند، بگو: هرگز با من بیرون نخواهید شد

وَلَنْ نُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ

و لن تقاتلوا	معى	عدوا	إنكم	رضيتم	بالقعود	أول	مرة
و هرگز نجنگید	همراه من	دشمنی	همانا شما	راضی شدید	به نشستن	نخستین	بار

و هرگز همراه من با هیچ دشمنی کار زار نخواهید کرد؛ همانا شما بار نخست به نشستن خوشنود شدید،

فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلِيفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا

فاقعدوا	مع	الخلفين	ولا تصل	على	أحد	منهم	مات	أبدا
پس بنشینید	همراه	پس ماندگان	و نماز نگزار	بر	هیچیک	از ایشان	مرد	هیچگاه

پس با واپس ماندگان بنشینید (۸۳) و هیچگاه بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مکن

وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

و لا تقم	علی	قبره	إنهم	كفروا	بالله	و رسوله
و ایستاده مشو	بر	قبر او	همانا ایشان	کافر شدند	به خداوند	و پیامبر او

و بر گورش نیست، حقا که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند

وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تَعْبِجْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ

و ماتوا	وهم	فاسقون	و لا تعجبك	أموالهم	و أولادهم	إنما	یرید
و مردند	در حالیکه آنان	نافرمانان	و به شگفت نیورد تو را	مالهای شان	و فرزندان شان	جز این نیست	می خواهد

و در حالی مردند که بدکاران نافرمان بودند (۸۴) و مالها و فرزندانشان تو را به شگفت نیارد، همانا

اللَّهُ أَنْ يَعَذِّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ

الله	أن	يعذبهم	بها	في الدنيا	و تزهق	أنفسهم	وهم
خداوند	که	عذاب کند ایشان را	به آن	در دنیا	و بیرون رود	جانهایشان	زمانیکه آنها

خدا می خواهد که بدان وسیله آنان را در این جهان عذاب کند و جانهایشان در حال

كُفْرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا

كفرون	و إذا	أنزلت	سورة	أن	ءامنوا	بالله	و جاهدوا
کافران	و هنگامیکه	فرود آورده شود	سوره ای	که	ایمان آورید	به خداوند	و جهاد کنید

کفر بیرون رود (۸۵) و چون سوره ای فرو فرستاده شود که به خدای ایمان آورید

مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ

مع	رسوله	استأذنك	أولو الطول	منهم	وقالوا	ذرنا	نكن
همراه	پیامبر او	اجازه طلبید از تو	توانگران	از ایشان	و گویند	بگذار ما را	باشیم

و همراه پیامبر او جهاد کنید، توانگران نشان از تو اجازه خواهند و گویند: ما را بگذار تا

مَعَ الْقَعْدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ

مع	القعدین	رضوا	بأن	يكونوا	مع	الخوالف	و طبع
همراه	نشستگان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسمانده	و مهر زده شد

با خانه نشینان باشیم (۸۶) راضی شدند به آنکه همراه زنان خانه نشین باشند،

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ

علی	قلوبهم	فهم	لا يفقهون	لكن	الرسول	والذين	ءامنوا	معه
بر	دلهایشان	پس ایشان	نمی فهمند	لیکن	پیامبر	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او

و بر دلهاشان مهر نهاده شد، پس آنان در نمی یابند (۸۷) ولی رسول خدا و کسانی که با او ایمان آوردند،

جَهْدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَّكُمْ

جهدوا	بأموالهم	وأنفسهم	و أولئک	لهم	الخيرات	و أولئک
جهاد کردند	با مالهایشان	و جانهایشان	و این گروه	برای شان	نیکی ها	و ایشان

با مالها و جانهای خویش جهاد کردند، و اینانند که نیکی ها از آن ایشان است، و این گروه، ایشانند

هُمُ الْمَفْلُحُونَ ﴿۸۸﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

هم	المفلحون	أعد	الله	لهم	جنت	تجری	من تحتها
آنان	رستگاران	آماده نمود	خداوند	برای شان	بوستانها	روان است	از زیر آن

رستگاران (۸۸) خداوند برای آنان بهشتهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ

الأنهر	خالدین	فيها	ذلك	الفوز	العظيم	و جاء	المعذرون
جویها	جاودان	در آن	این	پیروزی	بزرگ	و آمد	بهبانہ سازان

جویها روان است، جاودانه در آنجا باشند، این است کامیابی بزرگ (۸۹) و عذر خواهان (/عذر تراشان)

مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ

من	الأعراب	ليؤذن	لهم	وقعد	الذين	كذبوا	الله
از	صحرائنشینان	برای آنکه اجازه داده شود	برای شان	و نشست	آنانی که	دروغ گفتند	خداوند

از بادیه نشینان آمدند تا به آنها اجازه داده شود [که به جهاد نروند]، و کسانی که به خدا

وَرَسُولُهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾ لَيْسَ

و رسوله	سَيُصِيبُ	الذين	كفروا	منهم	عذاب	أليم	ليس
و پیامبر او	بزودی می رسد	آنانی که	کافر شدند	از آنان	عذابی	دردناک	نیست

و پیامبر او دروغ گفته بودند باز نشستند. به زودی کسانی از آنان را که کافر شدند عذابی دردناک خواهد رسید (۹۰)

عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ

على	الضعفاء	ولا	على	المرضى	ولا	على	الذين
بر	ناتوانان	ونه	بر	بیماران	ونه	بر	آنانی که

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ

لا يجدون	ما	ينفقون	حرج	إذا	نصحوا	لله
نمی یابند	آنچه	خرج کنند	گناهی	هرگاه	خیرخواهی کنند	برای خداوند

چیزی نیابند [ندارند] که [در راه جهاد] هزینه کنند، در صورتی که برای خدا

وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾

و رسوله	ما	علی	المحسنین	من سبیل	و الله	غفور	رحیم
و رسول او	نیست	بر	نیکوکاران	راهی (الزام)	و خداوند	آمرزنده	مهربان

و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست. زیرا بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خدا آمرزگار مهربان است (۱۱)

وَأَعْلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّاتُحْمَلُهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ

ولا	علی	الذین	إذا ما	أتوک	لتحملهم	قلت	لا أجد
ونه	بر	آنانی که	هنگامی که	نزد تو آیند	تا به آنان موادی دهی	گویی	نمی یابم

و نه بر کسانی که چون نزد تو آمدند تا آنان را [برای جهاد بر مرکبی] سوار کنی، گفتی: چیزی نمی یابم

مَا أَحْمَلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ

ما أحملکم	علیه	تولوا	و	أعينهم	تفيض	من	الدمع
آنچه سوار کنم شما را	بر آن	باز گردند	در حالی که	چشمانشان	روان باشد	از	اشک

که شما را بر آن سوار کنم، بازگشتند در حالی که دیدگانشان

حَزْنَا أَلَا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ ﴿۱۲﴾ ﴿۱۲﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ

حزنا	ألا يجدوا	ما	ينفقون	إنما	السبيل	على	الذین
[از] اندوه	که آنان نیابند	آنچه	خرج کنند	جز این نیست	راه	بر	آنانی که

از این اندوه که چیزی ندارند تا [برای رفتن به جهاد] مصرف نمایند، لبریز از اشک بود (۱۲) راه [سرزنش] تنها برای کسانی است که

يَسْتَعِذُّونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانٍ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

يستأذنونك	و هم	أغنياء	رضوا	بأن	يكونوا	مع	الخوالف
از تو اجازت می خواهند	و آنان	ثروتمندان	راضی شدند	به اینکه	باشند	همراه	زنان پسمانده

در حالی که تو انگراند از تو اجازت می خواهند؛ خشنود شدند به آنکه با زنان خانه نشین همراه باشند

وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

و طبع	الله	على	قلوبهم	فهم	لا يعلمون
و مهر نهاد	خداوند	بر	دلهايشان	پس ایشان	نمی دانند

و خدا بر دلهای آنها مهر نهاده است، از این رو، آنان نمی دانند (۱۳)

جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ

يعتذرون	إليكم	إذا	رجعتم	إليهم	قل	لا تعتذروا	لن تؤمن	لكم
عذر می آورند	برای شما	هنگامی که	باز گردید	به سوی آنان	بگو	عذر نیاورید	هرگز باور نخواهیم داشت	شما را

هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما عذر می آورند. بگو: عذر میاورید، هرگز [سخن] شما را باور نخواهیم داشت.

قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ

ثم	و رسوله	عملكم	الله	و سيرى	من أخباركم	الله	قد نبأنا
باز	و رسول او	عمل شما	خداوند	و به زودی خواهد دید	از خبرهای شما	خداوند	همانا آگاه گردانیده ما را

به راستی که خداوند ما را از [برخی] خبرهای شما آگاه ساخت و خدا و پیامبر او عملتان را خواهند دید، سپس

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۴﴾

تردون	إلى	علم	الغيب	و الشهادة	فینبئکم	بما	کنتم تعملون
بازگردانیده می شوید	به سوی	دانای	نهان	و آشکار	پس به شما خبر می دهد	آنچه که	انجام می دادید

به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می شوید، آنگاه شما را بدانچه می کردید آگاه می کند (۹۴)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ

سویحلفون	بالله	لكم	إذا	انقلبتم	إلهم	لتعرضوا	عنهم
سوگند یاد می کنند	به خداوند	برای شما	هنگامی که	بازگشتید	به سوی شان	تا صرف نظر کنید	از آنان

چون به سوی آنان باز گردید، برای شما سوگند خواهند خورد تا از [سرزنش] آنان چشم بپوشید،

فَاعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَا وَلَّهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا

فأعرضوا	عنهم	إنهم	رجس	وماؤنهم	جهنم	جزاء	بما
پس روی برتایید	از آنان	همانا آنان	پلید	و جایگاهشان	دوزخ	سزای	آنچه که

پس از آنان صرف نظر کنید که آنان پلیدند و جایگاهشان به سزای

كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۵﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ

كانوا يكسبون	يحلِفون	لكم	لترضوا	عنهم	فإن	ترضوا	عنهم
به دست آورده بودند	سوگند یاد می کنند	برای شما	تا خشنود گردید	از آنان	پس اگر	خشنود شوید	از آنان

کارهایی که می کردند، دوزخ است (۹۵) برای شما سوگند می خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما از آنها خشنود شوید

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۹۶﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ

فإن	الله	لا يرضى	عن	القوم	الفسقين	الأعراب	أشد
پس بی گمان	خداوند	خشنود نمی شود	از	گروه	فاسقان	صحرائشینان	سخت تر

همانا خدا از مردم فاسق خشنود نمی شود (۹۶) بادیه نشینان

كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ

كفرا	و نفاقا	و أجدر	ألا يعلموا	حدود	ما	أنزل
کفر	و منافقت	و سزاوارتر	اینکه ندانند	مرزها	آنچه	فرود آورد

در کفر و نفاق سخت ترند، و سزاوارتر به اینکه حدود [احکام و شرائع، اوامر و نواهی، فرائض و واجبات] آنچه را

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿۹۷﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ

الله	علی	رسوله	و الله	علیم	حکیم	و من	الأعراب
خداوند	بر	پیامبرش	و خداوند	دانا	فرزانه	واز	صحرائشینان

خداوند بر پیامبرش فرستاده ندانند، و خداوند دانای فرزانه است (۹۷) و از بادیه نشینان

مَنْ يَتَّخِذْ مَائِنَفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصْ بِكُمُ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ

من	یتخذ	ما ینفق	مغرمًا	و یتربص	بکم	الدوائر	علیهم
کسی که	می گیرد	آنچه خرج می کند	تاوان	و انتظار می کشد	برای شما	پیش آمدهای بد	برایشان

کسانی هستند که آنچه را انفاق می کنند تاوان می شمارند و برای شما پیشامدهای بد را انتظار می برند.

دَائِرَةُ السَّوِّءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ ﴿۹۸﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ

دائرة	السوء	و الله	سمیع	علیم	و من	الأعراب	من
پیش آمد	بد	و خداوند	شنوا	دانا	واز	صحرائشینان	کسی که

پیشامد بد [و ناگوار] بر آنها باد! و خداوند شنوای داناست (۹۸) و از بادیه نشینان کسانی هستند

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَائِنَفِقُ قُرْبَتِ عِنْدَ اللَّهِ

یؤمن	بالله	و الیوم الآخر	و یتخذ	ما ینفق	قربت	عند الله
ایمان می آورد	به خداوند	و روز رستاخیز	و می گیرد	آنچه را خرج می کند	نزدیکی ها	در نزد خداوند

که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند

وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ إِلَّا إِنَّمَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَذِخِلَهُمُ اللَّهُ

و صلوات	الرسول	إلا	إنها	قربة	لهم	سید خلهم	الله
و دعاها	پیامبر	آگاه باش	همانا آن	نزدیکی	برای شان	بزودی ایشان را داخل خواهد کرد	خداوند

و دعاهای پیامبر را اسباب تقرب به خدا می شمارند؛ آگاه باشید که اینها سبب تقرب برای شان است. به زودی خداوند آنها را

فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۹﴾ وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ

فی	رحمته	إن	الله	غفور	رحیم	و السابقون	الأولون
در	رحمت خویش	همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و پیشی گیرندگان	نخستین

در بخشایش خویش در آورد، که خدا آمرزنده مهربان است (۹۹) و آن پیشی گیرندگان نخستین

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

من	المهجرین	والأنصار	و الذین	اتبعوهم	بإحسان	رضی الله	عنهم
از	مهاجرین	و انصار	و آنانی که	از ایشان پیروی کردند	به نیکویی	خوشنود شد خداوند	از ایشان

از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خدای از ایشان خوشنود شد

وَرِضْوَانَهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

و	رضوا	عنه	وأعد	لهم	جنت	تجری	تحتها
و	خشنود شدند	از او	و آماده ساخت	برای شان	بوستانها	روان می شود	زیر آن ها

و ایشان [نیز] از خدا خشنود شدند و برای آنان بوستانهایی آماده ساخته که زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾

الانهر	خلدین	فيها	أبدا	ذلك	الفوز العظيم
جوی ها	جاویدان	دران	همیشه	این	پیروزی بزرگ

جویها روان است، همواره در آنها جاویدانند؛ این است کامیابی بزرگ (۱۰۰)

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا

و ممن	حولکم	من	الأعراب	منفقون	و من	أهل المدينة	مردوا
و از آنانی که	پیرامون شما	از	صحرائشینان	منافقان	و از	مردم مدینه	پایداری ورزیدند

و از بادیه نشینان پیرامونتان کسانی منافق اند و نیز برخی از مردم مدینه [منافق اند] که پیوسته

عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ

علی	النفاق	لا تعلمهم	نحن	نعلمهم	سنعذبهم	مرتين
بر	نفاق	تو نمیدانی آنان را	ما	می دانیم ایشان را	ما بزودی عذاب خواهیم کرد آنان را	دوبار

بر نفاق خو کرده اند؛ تو آنها را نمی شناسی، ما آنها را می شناسیم، به زودی آنان را دوبار عذاب می کنیم،

ثُمَّ يَرْدُونَكَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا

ثم	يردون	إلى	عذاب	عظيم	و آخريين	اعترفوا	بذنوبهم	خلطوا
سپس	برگردانده می شوند	بسوی	عذاب	بزرگ	و دیگران	اعتراف نمودند	به گناهان شان	آمیختند

سپس به عذابی بزرگ باز گردانده می شوند (۱۰۱) و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف نموده

عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِن

عَمَلًا صالحًا	و آخِر	سَيِّئًا	عَسَىٰ	اللَّهِ	أَن	يَتُوبَ عَلَيْهِمْ	إِن
کاری نیک	و دیگر	بد	نزدیک است	خداوند	اینکه	عفو کند بر ایشان	همانا

و کارهای نیک را با کاری بد آمیخته اند؛ نزدیک است که خداوند توبه آنان را بپذیرد، به راستی

اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

اللَّهِ	غفور	رحيم	خذ	من	أموالهم	صدقة
خداوند	بسیار آمرزنده	مهربان	بگیر	از	مالهایشان	صدقه (زکات)

که خداوند آمرزنده مهربان است (۱۰۲) از مالهای آنان صدقه ای [زکات] بگیر

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ

تطهرهم	و تزکیهم	بها	وصل	علیهم	إن	صلواتک	سکن
پاک سازی آنان را	و پاکیزه کنی ایشان را	به آن	و دعا کن	برایشان	همانا	دعای تو	آرامش

که بدان وسیله پاک و پاکیزه شان سازی و برای آنان دعای خیر کن. به راستی دعای تو [مایه] آرامشی است

لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ

لهم	و الله	سمیع	علیم	ألم يعلموا	أن	الله	هو
برای شان	و خداوند	شنوا	دانا	آیا ندانستند	همانا	خداوند	او

برای شان و خداوند شنوای داناست (۱۰۳) آیا ندانسته اند که تنها خداست که او

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ

يقبل	التوبه	عن	عباده	و يأخذ	الصدقات	و أن	الله
می پذیرد	توبه	از	بندگان	و می گیرد، می ستاند	زکات ها	و همانا	خداوند

توبه را از بندگان خود می پذیرد و صدقه ها را می ستاند و به راستی خداست

هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِرِّي اللَّهُ عَمَلِكُمْ

هو	التواب	الرحيم	و قل	اعملوا	فسيري	الله	عملكم
او	بسیار توبه پذیر	مهربان	و بگو	عمل کنید	پس خواهد دید	خداوند	عمل شما

که خود توبه پذیر مهربان است (۱۰۴) و بگو: عمل کنید، که خدا

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسُئِرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ

و رسوله	و	المؤمنون	و ستردون	إلى	علم الغيب	والشهادة	فينبئكم
و پیامبر او	و	مؤمنان	و برگردانیده خواهید شد	بسوی	دانای نهان	و آشکار	پس خبر می دهد شما را

و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید و به زودی به دانای نهان و آشکار باز گردانده می شوید. پس شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَعَاخِرُونَ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا

بما	كنتم تعملون	و ءاخرون	مرجون	لأمر الله	إما	يعذبهم	و إما
به آنچه	شما می کردید	و دیگران	وا گذاشته	به فرمان خدا	یا اینکه	عذاب کند آنان را	و یا اینکه

بدانچه می کردید، آگاه خواهد کرد (۱۰۵) و گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده اند، یا عذابشان کند و یا

يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا

يتوب	عليهم	و الله	علیم	حكيم	و الذين	اتخذوا	مسجدا
توبه می پذیرد	از ایشان	و خداوند	دانا	فرزانه	و آنان که	گرفتند [ساختند]	مسجدی

توبه آنها را می پذیرد و خداوند دانای فرزانه است (۱۰۶) و [از منافقان] کسانی هستند که مسجدی گرفتند

ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ

ضاراً	و کفرا	و تفریقاً	بین	المؤمنین	و إرصاداً	لمن
برای زیان رسانیدن	و برای کفر	و برای جدایی	میان	مؤمنان	و برای کمینگاه ساختن	برای آنانی که

برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مؤمنان و [نیز] کمینگاهی برای کسانی که

حَارِبٍ اللَّهُ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا

حارب	اللّه	و رسوله	من	قبل	و ليحلفن	إن أردنا	إلا
او جنگید	خداوند	و رسول او	از	پیش	و البته سوگند یاد می کند	ما نخواستیم	مگر (صرف)

با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند، و سخت سوگند می خورند که ما جز

الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا

الحسنی	و اللّه	يشهد	إنهم	لكاذبون	لا تقم	فيه	أبدا
نیکی	و خداوند	گواهی می دهد	که آنان یقیناً	البتّه دروغگوین	تو ایستاده مشو	در آن	هیچگاه

نیکی نخواستیم و خدا گواهی می دهد که همانا آنان دروغگویند (۱۰۷) هرگز در آنجا مایست،

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

لمسجد	أسس	على	التقوى	من	أول	يوم	أحق	أن
همانا آن مسجد	بنیانگذاری شد	بر	پرهیزگاری	از	نخستین	روز	سزاوارتر	اینکه

به راستی مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزگاری بنیاد نهاده شده، سزاوارتر است که

تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ

تقوم	فيه	فيه	رجال	يحبون	أن	يتطهروا	والله
ایستاده شوی	در آن	در آن	مردان	دوست دارند	اینکه	بیوسته پاک باشند	و خداوند

در آن [به نماز] بایستی، که در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند

يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٠٨﴾ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ

يحب	المطهرين	أمن	أسس	بنيانه	على	تقوى	من الله
دوست دارد	پاکیزگی کنندگان	آیا کسی که	بنیاد نهاد	عمارت خود	بر	پرهیزگاری (ترس)	از خداوند

پاکی و رزان را دوست می دارد (۱۰۸) آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر ترس از خدا

وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا

و رضوان	خير	أم	من	أسس	بنيانه	على	شفا
و خشنودی	بهرتر	یا	آنکه	بنیاد نهاد	عمارت خویش	بر	کناره، لبه

و خشنودی او نهاده باشد بهتر است یا آن که بنای خویش بر لبه

جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٍ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

جرف	هار	فانهاربه	فی نارجهنم	و الله	لا يهدى	القوم
پرتگاه، گودال	شکافته و مشرف به سقوط	پس فروافتاد با او	در آتش دوزخ	و خداوند	رهنمونی نمی کند	گروه

پرتگاهی فروریختنی بنیاد نهاده باشد، پس با آن در آتش دوزخ فرو افتاد؟ و خدا گروه

الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ

الظالمين	لا يزال	بنيانهم	الذي	بنوا	ريبة	في	قلوبهم
ستمکاران	همیشه است	عمارت شان	آنکه	بنیانگذاری کردند	شک	در	دلهايشان

ستمکار را راه نمی نماید (۱۰۹) آن بنایی که بنا نهادند پیوسته در دلهاشان [سبب] شک است [و این شک از میان نرود]

إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾ إِنَّ اللَّهَ

إلا	أن تقطع	قلوبهم	والله	عليم	حكيم	إن	الله
مگر	اینکه پاره پاره شود	دلهايشان	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	خداوند

مگر آنکه دلهاشان پاره پاره شود؛ و خداوند دانای فرزانه است (۱۱۰) همانا خداوند

أَشْرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ

اشتری	من	المؤمنين	أنفسهم	و أموالهم	بأن	لهم	الجنة
خرید	از	مؤمنان	جان های شان	و مالهايشان	به اینکه	برای شان	بهشت

از مؤمنان جانها و مالهاشان را بخريد به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد،

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا

يقاتلون	في	سبيل الله	فيقتلون	ويقتلون	وعدا	عليه	حقا
می جنگند	در	راه خدا	پس می کشند	و کشته می شوند	و عده	بر او	راست

در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. و عده ای است راست بر خدای

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

في التورته	و الإنجيل	و القرآن	و	من أو فى	بعهده	من الله	فاستبشروا
در تورات	و انجيل	و قرآن	و	کیست وفاکننده تر	به پیمان خویش	از خداوند	پس شادمانی کنید

در تورات و انجیل و قرآن. و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است؟ پس

بِيعِعْكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

ببيعكم	الذي	بایعتم	به	و ذلك	هو	الفوز	العظيم
به سودای تان	آنچه که	شما معامله کردید	به آن	و این	آن	پیروزی	بزرگ

به این معامله ای که کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است (۱۱۱)

التَّائِبُونَ الْعَمِيدُونَ الْحَامِدُونَ الْمُحْسِنُونَ الرَّاكِعُونَ السَّائِحُونَ الْحَامِدُونَ

التائبون	الغيدون	الحامدون	السائحون	الراكعون	الساجدون	الأمرن	بالمعروف
توبه كاران	عبادت كنندگان	حمد و ثنا گويان	روزه داران	ركوع كنندگان	سجده كنندگان	امر كنندگان	به كارهاي پسندیده

[آنان] توبه كنندگان، پرستشگران، سپاسگزاران، روزه داران، ركوع كنندگان، سجده كنندگان، دستور دهندگان به كارهاي نيك

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَانُوا يُشْرِكُونَ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْعُظْمَىٰ

والتاهون	عن	المنكر	و الخفظون	لحدود الله	و بشر	المؤمنين	ماكان
و منع كنندگان	از	ناپسندیده	و حفاظت كنندگان	برای احكام خداوند	و مؤده ده	مؤمنان	نسزد

و باز دارندگان از كارهاي زشت و نگهداران مرزهاي خدا هستند و مؤمنان را مؤده ده (۱۱۲)

لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّذِينَ آمَنُوا يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي آلِهِمْ

لنبي	و	الذين آمنوا	أن	يستغفروا	للمشركين	ولو	كانوا
برای پیامبر	و	آنانیکه ایمان آوردند	که	آمرزش طلبند	برای مشرکین	و اگر چه	باشند

پیامبر و کسانی را که ایمان آورده اند نَسْرَدَ که برای مشرکان، هر چند

أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أُصْحَابُ الْجَحِيمِ

أولى قریبی	من بعد	ما	تبين	لهم	أنهم	أصحاب الجحيم	وماكان	استغفار
خویشاوندان	پس از	آنکه	ظاهر شد	برای شان	که ایشان	دوزخیان	و نبود	آمرزش طلبی

خویشاوندان باشند، آمرزش بخواهند پس از آنکه برایشان روشن شد که آنها دوزخیانند (۱۱۳) و آمرزش خواهی

إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ رَبِّي وَإِنِّي اتَّخَذْتُ لِلَّهِ كُرْسِيًّا

إبراهيم	لأبيه	إلا	عن موعدة	وعدها	إياه	فلما	تبين
ابراهيم	برای پدرش	مگر	از [روی] وعدهای	که او وعده نمود آن را	برای او	و چون	آشکار شد

ابراهيم برای پدرش نبود مگر از برای وعدهای که به او داده بود؛ پس آنگاه که

لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأ مِنْهُ إِنْ أَبْرَاهِيمَ لِأَوْاهٍ

له	أنه	عدو لله	تبرأ	منه	إن	إبراهيم	لأواه
برای او	اینکه او	دشمن خداوند	بیزاری جست	از او	همانا	ابراهيم	دلسوز، دردمند، آه کننده

به او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. همانا ابراهيم بسیار آه کننده [دردمند]

حَلِيمٌ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ

حليم	و ما كان	الله	ليضل	قوما	بعد إذ	هدنهم	حتى
بردبار	و نیست	خداوند	که او گمراه کند	گروهی را	پس از آنکه	هدایت نمود آنان را	تا

بردبار بود (۱۱۴) و خدا بر آن نیست که مردمی را پس از آنکه راهشان نمود گمراه کند تا

يَبِّينَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ

ببین	لهم	ما	یتقون	إن	الله	بكل	شیء
آشکار کند	برای شان	آنچه	پرهیز می کنند آنان	همانا	خداوند	به هر	چیزی

برایشان آنچه را که باید [از آن] پرهیزند بیان کند، حقاً خداوند به هر چیزی

عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي

علیم	إن	الله	له	ملك	السموات	و الأرض	یحیی
دانا	همانا	خداوند	برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	زنده می کند

داناست (۱۱۵) همانا خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می کند

وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۱۶﴾ لَقَدْ تَابَ

و یمیت	و مالکم	من دون الله	من ولی	و لا نصیر	لقد تاب
و میمیراند	و نیست برای شما	بجز خداوند	یاری	و نه یآوری	همانا ببخشد

و می میراند و شما را جز خدا هیچ یار و یآوری نیست (۱۱۶) همانا

اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي

الله	علی	النبی	و المهاجرین	و الأنصار	الذین	اتبعوه	فی
خداوند	بر	پیامبر	و مهاجران	و انصار	آنانی که	پیروی کردند از او	در

خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که در

سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ

ساعة	العسرة	من بعد ما	كاد	يزيغ	قلوب	فريق	منهم
ساعت	تنگدستی	پس از آنکه	نزدیک بود	از جای برود	دلها	گروهی	از ایشان

آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشد، پس از آنکه چیزی نمانده بود که دلهای دسته ای از آنان منحرف شود؛

لَقَدْ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱۷﴾

ثم	تاب	عليهم	إنه	بهم	رءوف	رحيم
سپس	او قبول توبه کرد	برایشان	همانا او	برایشان	مشفق	مهربان

باز توبه شان را پذیرفت [به آنان پایداری داد]. چرا که او نسبت به آنان رؤوف و مهربان است (۱۱۷)

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاحَتْ عَلَيْهِمْ

و علی	الثلاثة	الذین	خلفوا	حتى	إذا	صاحت	عليهم
و بر	آن سه (تن)	آنانی که	واپس نهاده شدند	تا آنکه	چون	تنگ شد	برایشان

و بر آن سه تن که [با عذر تراشی خود از جنگ] واپس نهاده شدند تا آنگاه که

الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ

الأرض	بمרחبت	و ضاقت	عليهم	أنفسهم	و ظنوا	أن	لاملجاء
زمین	با وجود گشادگی	و تنگ شد	بر آنان	جانهای شان	و یقین نمودند	که	پناهگاهی نیست

زمین با همه فراخی اش بر آنها تنگ شد و از خود به تنگ آمده و دانستند که

مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ

من	اللله	إلا	إليه	ثم	تاب عليهم	ليتوبوا	إن الله
از	خداوند	مگر	بسوی او	باز	بر آنان توجه فرمود	تا آنان توبه نمایند	همانا خداوند

از خدا هیچ پناهی نیست مگر به خود او، آنگاه [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. البته خداوند

هُوَ النَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

هو	التواب	الرحيم	يا أيها	الذين ءامنوا	اتقوا الله	و كونوا	مع
او	بسیار توبه پذیر	مهربان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	از خداوند بترسید	و باشید	همراه

همان توبه پذیر مهربان است (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند پروا بدارید و با

الضَّادِّقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ

الضادقين	ما كان لأهل المدينة	و	من	حولهم	من الأعراب	أن يتخلفوا عن
راستگویان	برای مردم مدینه نسزد	و	کسانی که	پیرامون شان	از صحرائشینان	اینکه عقب بمانند از

راستگویان باشید (۱۱۹) مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نسزد که از [همراهی با]

رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ

رسول	الله	ولا يرغبوا	بأنفسهم	عن	نفسه	ذلك
پیامبر	خداوند	و نه اینکه زیاده بخواهند	جانهای شان را	از	جان او	این

پیامبر خدا واپس مانند و [روا نبود] اینکه از شخص آن [حضرت] به خود بپردازند [حفظ جان خود را مقدم بر او بشمرند]. این

بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بأنهم	لا يصيبهم	ظماء	ولا نصب	ولا	مخمصة	في	سبيل الله
برای آن است که ایشان	نمی رسد به آنان	تشنگی	و نه رنجی	و نه	گرسنگی	در	راه خداوند

از آن روست که در راه خدا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی بدیشان نرسد

وَلَا يَطَّوُّونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنَ عَدُوِّ نَيْلًا

ولا يطؤون	موطنا	يغيط	الكفار	ولا ينالون	من	عدو	نيلًا
و گام نمی نهند	به جایی	به خشم می آورد	کفار	و بدست نمی آورند	از	دشمنی	بدست آوردنی

و هیچ گامی درجایی که کافران را به خشم آرد نهند و به هیچ کامی از دشمن دست نیابند [از کشتن و زخمی کردن و اسیر و غنیمت گرفتن]

إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۰﴾

إلا	کتب لهم	به	عمل صالح	إن الله	لا يضيع	أجر	المحسين
مگر	نوشته می شود برای شان	به سبب آن	عملی شایسته	همانا خداوند	ضایع نمی کند	مزد	نیکوکاران

مگر اینکه به پاداش آن برای ایشان کاری نیک نویسند، که حقا خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی کند (۱۲۰)

وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا

و	لا ينفقون	نفقه	صغيرة	ولا كبيرة	ولا يقطعون	و اديا
و	خرج نمی کنند	خرجی	کوچک	و نه بزرگ	و نمی پیمایند	وادی (دره ای)

و هیچ هزینه ای کوچک و بزرگ نکنند، و هیچ وادی را نپیمایند

إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾

إلا	کتب لهم	ليجزئهم	الله	أحسن	ما	كانوا يعملون
مگر	برای شان نوشته شود	تا پاداش دهد ایشان را	خداوند	نیکوترین	آنچه	می کردند

مگر آنکه برایشان [کار شایسته] نوشته شود. تا خدای به نیکوترین آنچه می کردند پاداششان دهد.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ

و ما كان المؤمنون	لینفروا	کافة	فلو لانفروا	من	كل فرقة	منهم
و مؤمنان را نشاید	که برآیند	همه یکجا	پس چرا بیرون نیاید	از	هر گروه	از ایشان

و همه مؤمنان را نشاید که [برای جهاد] بیرون روند، پس چرا از هر گروهی از ایشان

طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

طائفة	ليتفقهوا	في الدين	و لينذروا	قومهم	إذا	رجعوا	إليهم
گروهی	تا دانشمند شوند آنان	در دین	و برای آنکه بیم دهند	قوم شان	آنگاه که	باز آیند	بسوی شان

تنی چند بیرون نروند تا دانش دین بیاموزند و تا مردم خویش را چون به سوی آنان باز گردند بیم دهند

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۲۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

لعلهم	يحذرون	يأياها	الذين ءامنوا	قاتلوا	الذين	يلونكم	من الكفار
باشد آنان	بیمناک شوند	ای	مؤمنان	بیکارکنید	آنانی که	نزدیک شمااند	از کفار

شاید بترسند و بپرهیزند (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که به شما نزدیکند کارزار کنید

وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَإِذَا مَا

و ليجدوا	فيكم	غلظة	واعلموا	أن	الله	مع المتقين	و إذا ما
و باید بیابند	در شما	درشتی	و بدانید	همانا	خداوند	همراه پرهیزگاران	و چون، و هرگاه

و باید که در شما خشونت ببینند و بدانید که به راستی خداوند با پرهیزگاران است (۱۳۳) و چون

أَنْزَلَتْ سُورَةَ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ

أَنْزَلَتْ	سورة	فمنهم	من	يقول	أيكم	زادته	هذه
نازل شود	سوره‌ای	پس از ایشان	برخی	می‌گوید	کدامیک شما	می‌افزاید او را	این

سوره‌ای فرستاده شود، برخی از آنان گویند: این سوره

إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۳۴﴾

إيمانًا	فأما	الذين	ءامنوا	فزادتهم	إيمانًا	وهم	يستبشرون
ایمان	پس اما	آنانی که	ایمان آوردند	پس افزود ایشان را	ایمان	و آنان	شادمانی می‌کنند

ایمان کدامیک از شما را بیفزود؟ اما آنان که ایمان آورده‌اند، ایمانشان را بیفزاید و ایشان [به آن] شادمان می‌شوند (۱۳۴)

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ

و أما	الذين	فی	قلوبهم	مرض	فزادتهم	رجسًا	إلىٰ
و اما	آنانی که	در	دل‌هایشان	بیماری	پس افزوده ایشان را	پلیدی	بر

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است پس آن سوره آنان را پلیدی بر

رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۳۵﴾ أُولَٰئِكَ يَنْفَتِنُونَ

رجسهم	و ماتوا	و هم	كفرون	أو	لا يرون	أنهم	يفتنون
پلیدی‌شان	و مردند	در حالی که آنان	کافران	آیا	نمی‌بینند	که ایشان	آزموده می‌شوند

پلیدی‌شان افزود و در حالی که کافران می‌میرند (۱۳۵) آیا نمی‌بینند که

فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

فی کل عام	مرة	أو	مرتين	ثم	لا يتوبون	ولا	هم
در هر سال	یکبار	یا	دوبار	سپس	توبه نمی‌کنند	و نه	ایشان

در هر سال یک یا دوبار آزمون می‌شوند؟ آنگاه نه توبه می‌کنند و نه

يَذْكُرُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ

يذكرون	وإذا ما	أنزلت	سورة	نظر	بعضهم	إلى	بعض
پند می‌گیرند	و هر زمان که	فرود آورده شود	سوره‌ای	نگرد	برخی از ایشان	بسوی	برخی

پند می‌گیرند (۱۲۶) و هر زمان که سوره‌ای فرستاده شود، برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگرند [و می‌پرسند]:

هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرْفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ

هل	یرینکم	من أحد	ثم	انصرفوا	صرف	الله	قلوبهم
آیا	می‌بیند شما را	کسی	پس	بازگردند	بازگرداند	خداوند	دل‌هایشان

آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس [پنهانی از آن مجلس] باز می‌گردند. خدا دل‌هایشان را [از رحمت خود] بگردانید.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ

بأنهم	قوم	لا يفقهون	لقد جاءكم	رسول	من	أنفسكم	عزیز
چرا که ایشان	گروهی	نمی‌فهمند	همانا آمد نزد شما	پیامبری	از	خود شما	دشوار

زیرا که آنان گروهی ناهم‌اند (۱۲۷) همانا شما را پیامبری از خودتان آمد که

عَلَيْهِ مَاعِزٌ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

عليه	ما	عنتم	حريص	عليكم	بالمؤمنين	رءوف	رحيم
بر او	آنچه	شما را رنج می‌دهد	بسیار مشتاق	بر شما	بر مؤمنان	مشفق	مهربان

به رنج افتادنتان بر او گران است، به [هدایت] شما دل‌بسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان است (۱۲۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

فإن	تولوا	فعل	حسبي	الله	لا	إله	إلا هو
پس اگر	روی گردانیدند	پس بگو	بسنده است مرا	خداوند	نیست	معبودی	جز او

پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾

عليه	توكلت	وهو	رب	العرش	العظيم
بر او	اعتماد کردم	و او	پروردگار	عرش	بزرگ

بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است (۱۲۹)

۱۰. سورة یونس (مکی بوده، ۱۰۹ آیه و ۱۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّتِّلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا

الر	تلك	آیت	الکتاب	الحکیم	أکان	للناس	عجا
الف - لام - را	این	آیت های	کتاب	با حکمت	آیا بود	برای مردم	شگفتی

الف، لام، را. این آیات کتاب حکمت آمیز است (۱) آیا برای مردم شگفت آور است

أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ

أن	أوحينا	إلى	رجل	منهم	أن	أنذر	الناس
اینکه	ما وحی فرستادیم	بسوی	مردی	از ایشان	اینکه	بیم ده	مردم

که به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم ده

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و بشر	الذين ءامنوا	أن	لهم	قدم	صدق	عند	ربهم
و مزده ده	مؤمنان	اینکه	برای شان	پایگاه	راستین	در پیشگاه	پروردگارشان

و کسانی را که ایمان آورده اند، مزده ده که نزد پروردگارشان مقامی بلند [و سابقه نیک] دارند؛

قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّا هَذَا السَّحَرِ مِثْلُ ﴿٢﴾ إِنْ رَبُّكُمْ اللَّهُ

قال	الكافرون	إن	هذا	لسحرمين	إن	ربكم	الله
گفت	کافران	همانا	این	البته جادوگری آشکار	همانا	پروردگار شما	خداوند

کافران گفتند: همانا این جادوگری آشکار است (۲) همانا پروردگار شما خدای یکتاست

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى

الذي	خلق	السّموات	والأرض	في ستة	أيام	ثم	استوى
آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	در شش	روزها	سپس	استیلا یافت

که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس

عَلَى الْعَرْشِ يَدِيرُ الْأَمْرَ مِمَّنْ شَفِيعٌ إِلَّا مِمَّنْ بَعْدَ إِذْنِهِ

على العرش	يدبر	الأمر	ما	من	شفيع	إلا	من بعد
بر عرش	تدبیر می نماید	کار	نیست	کدام	سفارش کننده	مگر	پس از

بر عرش استیلا یافت (مستقر شد)؛ کار [جهان] را تدبیر می کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست.

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۰﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

ذلكم	الله	ربكم	فاعبدوه	أفلا	تذكرون	إليه	مرجعكم	جميعاً
این	خداوند	پروردگارشما	پس او را بپرستید	پس آیا شما	پند نمی‌گیرید	بسوی او	بازگشت شما	همه

این است خدا، پروردگارتان، پس او را بپرستید، آیا پند نمی‌گیرید؟ (۲۰) بازگشت همه شما به سوی اوست.

وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ

وعد	الله	حقاً	إنه	يبدو الخلق	ثم	يعبده
وعده	خداوند	راست	همانا او	آفریده‌ها را برای بار نخست می‌آفریند	باز	بار دیگر آن را پدید می‌آورد

وعدۀ راست خداوند؛ هموست که آفرینش را آغاز می‌کند؛ سپس همو آن را باز می‌گرداند،

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ

ليجزى	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	بالقسط	والذين	كفروا	لهم
تا پاداش دهد	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	به عدل	و آنان که	کافر شدند	برای شان

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، به عدالت پاداش دهد؛ و کسانی که کفر ورزیده‌اند،

شَرَابٍ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٍ أَلِيمٍ مَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۲۱﴾ هُوَ

شراب	من	حميم	و عذاب	أليم	بما	كانوا يكفرون	هو
آشامیدنی	از	آب جوشان	و عذاب	دردناک	به سبب آنچه	آنان کفر می‌ورزیدند	او

به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، آشامیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک دارند (۲۱) اوست

الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ

الذي	جعل	الشمس	ضياء	والقمر	نورا	وقدره	منازل
آنکه	گردانید	خورشید	روشنی	و ماه	تابان	و برای آن معین کرد	منزل‌ها

آن [خدای] که خورشید را درخشنده و ماه را روشن ساخت و برای آن [ماه] منزلهایی معین کرد،

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا

لتعلموا	عدد	السنين	والحساب	ما خلق	الله	ذلك	إلا
تا بدانید	شمارش	سالها	و حساب	نیافرید	خداوند	این	مگر

تا شمار سالها و حساب [زندگی خود] را بدانید؛ خداوند این‌ها را جز

بِالْحَقِّ يَفْصِلُ ۚ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ إِنَّ فِي آخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بالحق	يفصل	الآيت	لقوم	يعلمون	إن	في اختلاف	الليل	والنهار
به حق	به روشنی بیان می‌کند	آیات	برای گروهی	که می‌دانند	همانا	در آمد و شد	شب	و روز

به حق نیافریده است؛ نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند (۲۲) همانا در آمد و شد شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَأَيِّتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾ إِنَّ

و ما	خلق الله	في السموات	والارض	لايت	لقوم	يتقون	إن
و آنچه	آفرید خداوند	در آسمانها	و زمین	همانا نشانه‌ها	برای گروهی	پرهیزگاری می‌کنند	همانا

و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده است، برای گروهی که پرهیزگاری می‌کنند، نشانه‌هاست (۶) همانا

الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَارْضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا

الذين	لا يرجون	لقاءنا	و	رضوا	بالحياة	الدنيا	و اطمأنوا
آنانی که	امید ندارند	لقای ما	و	خشنود شدند	به زندگی	دنیا	و آرام گرفته‌اند

آنان که به لقای ما امید ندارند و به زندگی این جهان خشنوداند

بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَئِكَ مَا لَهُمْ

بها	و الذين	هم	عن	آياتنا	غفلون	أولئك	مأولئهم
به آن	و آنانی که	ایشان	از	آیات ما	بی‌خبران	این گروه	جایگاهشان

و به آن آرام گرفته‌اند [دل نهاده‌اند] و هم آنان که از آیات ما غافلند (۷) آنان جایگاهشان،

النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

النار	بما	كانوا	يكسبون	إن	الذين	ءامنوا	و عملوا
آتش	به سبب آنچه	بودند	عمل می‌کردند	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و کردند

به سزای آنچه می‌کردند، آتش دوزخ است (۸) بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و

الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

الصلوات	يهديهم	ربهم	بإيمانهم	تجري	من	تحتهم	الأنهر
کارهای شایسته	رهنمونی می‌کند ایشان را	پروردگارشان	به سبب ایمان‌شان	روان است	از	زیر آنها	جویها

کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان‌شان به بهشت‌های پر نعمت که جویها از زیر [مساکن] آنها روان است، راه می‌نماید (۹)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَوْهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ

في	جنت	النعيم	دعوتهم	فيها	سبحنك	اللهم	و تحييتهم
در	بهشت‌ها	نعمت	دعای‌شان	در آن	پاک‌یست تورا	ای خداوند	و درودشان به یکدیگر

دعایشان در آنجا: سبحانک اللهم [خدایا؛ تو پاک و منزهی] و درودشان

فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

فيها	سلم	و آخِر	دعوتهم	أن	الحمد	لله	رب
در آن	سلام	و پایان	دعای‌شان	اینکه	همه ستایش‌ها	برای خداوند	پروردگار

در آنجا سلام است، و پایان نیایش آنان است که: الحمد لله رب العالمین (ستایش ویژه پروردگار

الْعَلَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعَجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ

العلمین	و لو	یعجل	الله	للناس	الشر	استعجالهم	بالخیر
جهانیان	و اگر	زود رساند	خداوند	برای مردم	شر، بدی	زود طلبیدنشان	خیر را

جهانیان است) (۱۰) و اگر خدا برای مردم شر را با همان شتاب که آنان نیکی را می خواهند، پیش می انداخت

لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ فَذَرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي

لقضى	إلهم	أجلهم	فذر	الذين	لا يرجون	لقاءنا	فى
البته به انجام رسانیده می شد	بسوی شان	اجل شان	پس می گذاریم ما	آنانی که	امید ندارند	لقای ما	در

همانا اجلشان در حق آنان به انجام رسانده می شد. پس کسانی را که به لقای ما امید ندارند و می گذاریم تا در

طُفَيْنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ

طفیانهم	يعمهمون	و إذا	مس	الإنسان	الضر	دعانا	بجنبه
سرکشی شان	سرگردانند	و چون	برسد	انسان	رنج	به دعا می خواند ما را	به پهلوى خود

سرکشی خود سرگردان بمانند (۱۱) و چون انسان را آسیبی رسد، ما را بخواند به پهلو خفته

أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ

أو	قاعدا	أو	قائما	فلما	كشفتنا	عنه	ضره
یا	نشسته	یا	ایستاده	و چون	برداریم ما	از او	رنج او

یا نشسته، یا ایستاده؛ آنگاه همین که گزند و گرفتاری وی از او برداریم،

مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنَ

مر	كان	لم يدعنا	إلى	ضر	مسه	كذلك	زين
بگذرد	چنانچه گویی	نخوانده بود ما را	به [رفع]	رنج	رسیده بود او را	همچنین	آراسته شد

چنان برود که گویی هرگز ما را برای گزندی که به وی رسیده بود، به دعا نخوانده است. اینچنین

لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ

للمسرفين	ما	كانوا يعملون	ولقد اهلكنا	القرون	من قبلكم
برای از حد گذرندگان	آنچه	می کردند	و همانا ما نابود کردیم	امت ها	پیش از شما

برای گزافکاران کارهایی که می کردند آرایش یافته است (۱۲) و به راستی پیش از شما نسلها [بی بسیار] را هلاک کردیم.

لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا

لما	ظلموا	و جاءهم	رسولهم	بالبينت	و	ما كانوا	ليؤمنوا
چون	ستم کردند	و آورد به ایشان	پیامبران شان	نشانه های روشن را	و	نبودند	که ایمان آورند

چون درحالی که رسولان شان نشانه های روشن برای آنان آوردند، ستم کردند و هرگز بر آن نبودند که ایمان آورند.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمَجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلْقًا فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ

کذاک	نجزی	القوم	المجرمین	ثم	جعلنکم	خلقت	فی الأرض	من بعدهم
اینچنین	ما کفر می دهیم	گروه	گناهکاران	آنگاه	گردانیدیم شما را	جانشینان	در زمین	پس از ایشان

اینچنین گروه گناهکاران را کفر می دهیم (۱۳) سپس شما را از پس ایشان در زمین جانشین ساختیم

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَدِئْتَ

لننظر	کیف	تعملون	و إذا	تتلى	عليهم	ءايتنا	بئنت
تا ما بنگریم	چگونه	عمل می کنید	و چون	خوانده شود	برایشان	آیات ما	روشن

تا بنگریم چگونه عمل می کنید (۱۴) و چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود

قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَشْرٌ مِثْلَ بَشَرِ هَذَا

قال	الذين	لا يرجون	لقاءنا	انت	بقرءان	غير هذا
گوید	آنانی که	امید ندارند	دیدار ما	بیاور	قرآنی	غیر از این

کسانی که به دیدار ما امید ندارند گویند: قرآنی جز این بیار

أَوْ بَدَلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي

أو بدله	قل	ما يكون لي	أن	أبدله	من	تلقای	نفسی
یا عوض کن آن را	بگو	مرا نرسد	که	عوض کنم آن را	از	جانب	خود

یا آن را دگرگون کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ

إن أتبع	إلا ما	يوحى	إلى	إني	أخاف	إن
من پیروی نمی کنم	مگر آنچه	وحی کرده می شود	به من	همانا من	می ترسم	اگر

من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود. من اگر

عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ

عصيت	ربي	عذاب	يوم	عظيم	قل	لو شاء الله	ما تلوته
نافرمانی کنم	پروردگارم	عذاب	روزی	بزرگ	بگو	اگر خداوند می خواست	من آن را نمی خواندم

پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم (۱۵) بگو: اگر خدا می خواست آن را

عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ

عليكم	ولا أدرككم	به	فقد لبثت	فيكم	عمرا	من قبله
بر شما	و او آگاه نمی نمود شما را	از آن	همانامن درنگ کردم	درمیان شما	عمری	پیش از آن

بر شما نمی خواندم و او [خداوند] هم شما را از آن آگاه نمی کرد؛ به راستی که پیش از آن عمری در میان شما بسر برده ام؛

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

أفلا تعقلون	فمن	أظلم	ممن	افتری	علی الله	کذبا	أو کذب
آیا خرد نمی‌ورزید	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بربندد	بر خداوند	دروغ	یا دروغ انگارد

آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۱۶) پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا

بَيَانَتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا

بشایسته	أنه لا يفلح	المجرمون	و يعبدون	من دون الله	ما
آیات او را	همانا رستگار نمی‌شود	گنهکاران	و می‌پرستند	به جای خداوند	آنچه

آیات او را دروغ شمارد؟ به راستی که گنهکاران رستگار نمی‌شوند (۱۷) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که

لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ

لا يضرهم	و	لا ينفعهم	و يقولون	هؤلاء	شفعأوتنا	عندالله	قل
به آنان زیانی نمی‌رساند	و	سودی به آنان نمی‌بخشد	و می‌گویند	اینان	شفیعان ما	در نزد خداوند	بگو

نه زیانشان می‌رساند و نه سودشان می‌دهد؛ و گویند: اینها شفیعان ما نزد خدایند، بگو:

أَتُنَبِّئُوكَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

أتنبئون	الله	بما	لا يعلم	في السموات	و	لا	في الأرض
آیا شما خبر می‌دهید	خداوند	به آنچه	او نمی‌داند	در آسمانها	و	نه	در زمین

آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین، خود نمی‌داند؟!

سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً

سبحنه	و تعالی	عما	يشركون	و	ماكان الناس	إلا	أمة واحدة
باکیست او را	و برتر است	از آنچه	آنان شریک می‌آورند	و	نبودند مردم	مگر	یک امت

او پاک و برتر است از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهند (۱۸) و مردم جز امتی یگانه [و بر یک دین] نبودند،

فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

فاختلفوا	ولو لا	كلمة	سبقت	من	ربك
آنگاه با هم اختلاف کردند	و اگر نبود	سخنی	از پیش مقرر بود	از	پروردگارتو

سپس اختلاف پیدا کردند؛ و اگر وعده پروردگارت از پیش مقرر نگشته بود [به تأخیر حکم و عذاب]

لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ

لقضى	بينهم	فيما	فيه	يختلفون	و	يقولون
البته داوری می‌شد	میان‌شان	در آنچه	در آن	با هم اختلاف می‌کنند	و	می‌گویند

البته بین آنان در آنچه در آن اختلاف می‌ورزند، داوری شده بود (۱۹) و می‌گویند:

لَوْلَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْنَا إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ

لو لا أنزل	علیه	آیه	من ربه	فقل	إنما	الغیب	لله
چرا فرود آورده نشد	بر او	آیه‌ای	از سوی پروردگارش	پس بگو	جز این نیست	غیب	برای خداوند

چرا نشانه‌ای از پروردگارش بر او فرو نیامده است؟ بگو: [علم] غیب مختص خداست.

فَانظُرُوا إِلَيَّ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ

فانظروا	إلني	معمكم	من	المنتظرين	وإذا	أذقنا	الناس
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان	و چون	ما بچشانیم	مردم

پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۱۰) و چون به مردم

رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا

رحمة	من بعد	ضراء	مستهم	إذا	لهم	مكر	في آياتنا
رحمت، راحتی	پس از	سختی، رنجی	رسید به ایشان	آنگاه	برایشان	نیرنگ، بد اندیشی	در آیات ما

پس از رنجی که به آنان رسیده رحمتی [راحتی] بچشانیم، آنگاه در آیات ما نیرنگ می‌کنند؛

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۱۱﴾

قل	الله	أسرع	مكرا	إن	رسلنا	يكتبون	ما تمكرون
تو بگو	خداوند	تیزتر	نیرنگ	همانا	فرشتگان ما	می‌نویسند	آنچه شما نیرنگ می‌کنید

بگو: خدا زودتر نیرنگ تواند کرد. همانا فرشتگان ما آنچه نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند (۱۱)

هُوَ الَّذِي يُسِرُّكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ

هو	الذی	يسركم	في البر	و البحر	حتى	إذا	كنتم
او	آنکه	می‌برد شما را	در خشکی	و دریا	تا	آنگاه	بودید شما

اوست آنکه شما را در خشکی و دریا می‌برد تا آنگاه که

فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِيَمِ رِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا

في الفلك	و جرین	بهم	بریح	طیبة	و فرحوا	بها
در کشتی	و روان شود	بدیشان	با بادی	خوش	و آنان شاد شوند	به آن

در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را ببرند و آنان بدان شادمان شوند،

جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ

جاءتها	ریح	عاصف	و جاءهم	الموج	من كل مكان	وظنوا	أنهم
در رسد بر آن	بادی	تند و شدید	و بر آنان آید	موج	از هر جای	و بدانند	که همانا ایشان

تند بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر سو بدیشان رسد، و یقین کنند که آنان

ع. ۷

أَحِيطَ بِهِمْ دَعْوَا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن

أحيط	بهم	دعوا	الله	مخلصين	له	الدين	لئن
احاطه شد	به آنها	خوانند آنان	خداوند	خالص کنندگان	برای او	دین	همانا اگر

در محاصره افتاده اند، خدای را در حالی که دین را ویژه او کنند بخوانند [و گویند:] اگر

أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّا أَجَاهُمْ إِذَا

أنجيتنا	من	هذه	لنكونن	من الشكرين	فلما	أنجهم	إذا
نجات دهی ما را	از	این	البته ما می باشیم	از شکرگزاران	و چون	نجات دهد ایشان را	آنگاه

ما را از این [ورطه هلاکت] برهانی، همانا از سپاسگزاران باشیم (۲۲) و چون ایشان را برهاند آنگاه

هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بِغْيِكُمْ

هم	يبغون	في	الأرض	بغير الحق	يأتيها الناس	إنما	بغيتكم
ایشان	سرکشی می کنند	در	زمین	به ناحق	ای مردم	جز این نیست	سرکشی شما

در زمین به ناحق سرکشی می کنند. ای مردم، همانا سرکشی شما

عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ

على	أنفسكم	متاع	الحياة	الدنيا	ثم	إلينا	مرجعكم
بر [زیان]	خودتان	بهره	زندگی	دنیا	سپس	بسوی ما	بازگشت شما

به زیان خودتان است، بهره ای [کوتاه] از زندگی دنیا می برید سپس بازگشت شما به سوی ماست

فَنَنْتِبْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مِثْلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا

فنتبكم	بما	كنتم تعملون	إنما	مثل	الحياة الدنيا	كما
پس خبر می دهیم شما را	به آنچه	عمل می کردید	جز این نیست	صفت	زندگی دنیا	همچون آبی

و شما را [از حقیقت و نتیجه] آنچه می کردید آگاه خواهیم کرد (۲۳) جز این نیست که مثل زندگی این دنیا مانند آبی است که

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ

أنزلناه	من السماء	فاختلط	به	نبات الأرض	مما	يأكل	الناس
فرود آوردیم آن را	از آسمان	پس درهم آمیخت	با آن	سبزه زمین	از آنچه	می خورد	مردم

از آسمان فرو فرستاده ایم. پس رستنی های زمین از آنچه مردم

وَالْأَنْعَامِ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ

و	الأنعام	حتى	إذا	أخذت	الأرض	زخرفها	وازيئت
و	چهارپایان	تا	چون	گرفت	زمین	آرایش خود را	و آراسته شد

و چهارپایان می خورند، با آن در هم آمیخت [و روید] تا چون زمین آرایش خود را [از شکوفه ها و گلها] فرا گرفت و آراسته شد،

و ظنُّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَدِ زُرُوا عَلَيْهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

و ظن	أهلهما	أنهم	قدرون	عليها	أتنها	أمرنا	ليلا
و گمان نمود	باشندگان آن	همانا ایشان	توانا	بر آن	به آن در رسید	حکم ما	شب هنگام

و اهل آن پنداشتند که خود بر آن توانایی دارند [ناگاه] فرمان ما شبی

أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

أونها را	فجعلناها	حصيدا	كان	لم تغن	بالأمس	كذلك	نفضل
یاد رهنگام روز	پس گردانیدیم آن را	درو شده	گویی که	آن نبود	دیروز	همچنین	به تفصیل بیان می کنیم ما

یا روزی در رسید. پس آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است؛ اینچنین

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفَكِّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي

الآيات	لقوم	يتفكرون	والله	يدعو	إلى	دار السلام	ويهدى
آیات	برای گروهی	می اندیشند	و خداوند	فرامی خواند	بسوی	سرای سلامت	و رهنمونی می کند

آیات [خود] را برای گروهی که می اندیشند، به تفصیل بیان می کنیم (۲۴) و خداوند [شما را] به سوی دارالسلام (/بهشت) فرا می خواند

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾ * لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ

من يشاء	إلى	صراط	مستقيم	للذين	أحسنوا	الحسنى	وزيادة
آنکه را بخواهد	به	راه	راست	برای آنانی که	آنان نیکی کردند	منزلت نیکی	و افزون

و هر که را که خواهد به راه راست هدایت می کند (۲۵) برای کسانی که نیکی می کردند، نیکیی [بهشت] باشد و زیاده [بر آن] است.

وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

ولا يرهق	وجوههم	قتر	ولا ذلة	أولئك	أصحاب الجنة	هم	فيها
و نمی پوشاند	رویهای شان	سیاهی (غبار غم)	و نه ذلتی	ایشان	بهشتیان	آنان	در آن

و رخسارشان را گرد تیره [گناهان] و خواری نپوشاند. اینان بهشتیان اند که در آن

خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَاتِهِمْ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَقُهُمْ

خالدون	والذين	كسبوا	السيئات	جزاء	سيئاتهم	بمثلها	وترهقهم
جاویدانگان	و آنانی که	مرتکب شدند	بدی ها	عوض	بدی	به مانند آن	و می پوشاند آنان را

جاویدان باشند (۲۶) و کسانی که کارهای بد کردند کیفر بدکاری را همانند آن دارند و آنان را

ذَلَّةٌ مَّا هُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ

ذلة	ما لهم	من	الله	من	عاصم	كأنما	أغشيت
خواری	نیست برای شان	از	خداوند	نگاه دارنده ای	گویا که	پوشانده شده	

خواری بپوشاند، آنان را نگهدارنده ای در برابر خدا نیست؛ گویی که

وَجُوهَهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

وجوههم	قطعا	من	الليل	مظلما	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها
روپهايشان	پاره‌هایی	از	شب	تاریک	همین گروه	دوزخیان	ایشان	در آن

پاره‌هایی از شب تاریک بر چهره‌هایشان پوشانده شده است، آنان دوزخیانند که در آن

خَلِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا

خلدون	و یوم	نحشرهم	جمیعا	ثم	نقول	للذین	أشركوا
جاودانگان	و روزی که	ماگرد می‌آوریم آنان را	همه	باز	می‌گوییم	برای آنانی که	شرک آوردند

جاویدان باشند (۲۷) و روزی که همگی‌شان را برانگیزیم سپس به کسانی که شرک آوردند گوییم:

مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَيْلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائِهِمْ

مکانکم	أنتم	و	شركاؤکم	فریلنا	بینهم	وقال	شركاؤهم
در جای خویش [بایستید]	شما	و	شریکان شما	سپس جدایی افکنیم	میانشان	وگوید	شریکان‌شان

شما و شریکان‌تان بر جای خویش باشید، پس میان آنان و [بت‌هاشان] جدایی افکنیم و شریکان‌شان گویند:

مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

ما کنتم	إيانا	تعبدون	فکفی	بالله	شهِيدا	بیننا	و بینکم
نبودید شما	ما را	می‌پرستیدید	پس بسنده است	خداوند	گواه	میان ما	و میان شما

شما ما را نمی‌پرستیدید (۲۸) و خداوند میان ما و شما گواهی بسنده است.

إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ

إن	کنا	عن	عبادتکم	لغفلین	هنالک	تبلوا	کل نفس
به راستی که	ما بودیم	از	عبادت شما	همانا بیخبران	آنجا	می‌آزماید [درمی‌یابد]	هر کس

به راستی ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم (۲۹) آنجا هر کسی

مَا أَسْلَفَتْ وَرَدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ

ما	أسلفت	وردا	إلی	الله	موله‌م الحق
آنچه	پیش فرستاد	و برگردانده شوند	بسوی	خدا	مولای راستین‌شان

آنچه را پیش فرستاده دریابد و به سوی خداوند راستین‌شان باز گردانده شوند

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ

و ضل	عنهم	ما	كانوا يفترون	قل	من	يرزقکم	من	السماء
و گم شد	از ایشان	آنچه	آنان به دروغ می‌بستند	بگو	چه کسی	روزی می‌دهد شما را	از	آسمان

و دروغی را که می‌بافتند از آنها گم شود (۳۰) بگو: که شما را از آسمان

وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ

والأرض	أمن	يملك	السمع	والأبصار	و من	يخرج	الحي
وزمین	یا کیست	مالک است	گوش	و دیدگان	و چه کسی	بیرون می آورد	زنده

و زمین روزی می دهد؟ یا کیست که بر گوشها و چشمها فرمانرواست؟ و کیست که زنده را

مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبُرُ الْأُمُورَ

من	الميت	و يخرج	الميت	من	الحي	و من	يدبر الأمور
از	مرده	و بیرون می آورد	مرده	از	زنده	و چه کسی	تدبیر می کند کار را

از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می کند؟

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَعَلْ أَفَلَا نُنْفِقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ

فسيقولون	الله	فعل	أفلا تنفقون	فذلکم	الله	ربکم
پس آنان خواهند گفت	خداوند	پس بگو	آیا پس شما نمی ترسید	پس این است	خداوند	پروردگار شما

خواهند گفت: خدا، بگو: پس آیا [از کیفر پرستش غیر او] نمی پرهیزید؟! (۳۱) پس این خدای یکتا پروردگار

الْحَقِّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَ تُصِرُّونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ

الحق	فماذا	بعد الحق	إلا	الضلل	فأنت	تصرون	كذلك	حقت
راست	پس چیست	پس از حق	جز	گمراهی	پس به کجا	شما بر گردانده می شوید	همچنین	محقق شد

راستین شماست، و بعد از راستی و حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] باز گردانیده می شوید؟ (۳۲) اینچنین

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ قُلْ

كلمة	ربك	على	الذين	فسقوا	أنهم	لا يؤمنون	قل
سخن	پروردگارت	بر	آنانی که	ایشان نافرمانی کردند	که آنان	ایمان نمی آورند	بگو

سخن [قضا] ی پروردگارت بر کسانی که از فرمان [او] بیرون شدند، به حقیقت پیوست، که آنان ایمان نمی آورند (۳۳) بگو:

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهُمْ وَقُلْ

هل	من	شركائکم	من	يبدؤ	الخلق	ثم يعبدوه	قل
آیا	از	شریکان شما	کسی	آغاز می کند	آفرینش	باز آن را بازمی گرداند	بگو

آیا کسی از شریکان شما هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن را باز گرداند؟ بگو:

اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهُمْ فَأَنْتَ تُوَفِّقُونَ ﴿٣٤﴾ قُلْ

الله	يبدؤا	الخلق	ثم	يعبدوه	فأنت	توفقون	قل
خداوند	آغاز می کند	آفرینش	باز	دوباره آن را بازمی گرداند	پس به کجا	برگردانده می شوید	بگو

خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند، پس چگونه [از حق] باز گردانیده می شوید؟! (۳۴) بگو:

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ

هل	من	شركائكم	من	يهدي	إلى الحق	قل	الله
آیا	از	شریکان شما	آنکه	هدایت می‌کند	بسوی حق (راه صحیح)	بگو	خداوند

آیا از شریکانتان کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خداست

يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ

يهدي	للق	أفمن	يهدي	إلى الحق	أحق	أن	يتبع
هدایت می‌کند	بسوی حق	آیا پس آنکه او	هدایت می‌کند	بسوی حق	سزاوارتر	اینکه	پیروی شود

که به سوی حق رهبری می‌کند. پس آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود

أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَأَلَمْ كُفَيْتُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

أمن	لا يهدي	إلا	أن	يهدي	فما لكم	كيف	تحكمون
یا آنکه	راه نمی‌یابد	مگر	اینکه	هدایت شود	پس شما را چه شده	چگونه	حکم می‌کنید

یا آن که خود راه نمی‌یابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ

و	ما يتبع	أكثرهم	إلا ظنا	إن	الظن	لا يغني	من
و	پیروی نمی‌کند	بیشترشان	مگر گمان	همانا	گمان	کفایت نمی‌کند	از

و بیشترشان پیروی نمی‌کنند مگر گمانی را و گمان

الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

الحق	شيئا	إن	الله	عليم	بما	يفعلون
حق	چیزی	همانا	خداوند	دانا	به آنچه	می‌کنند

به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. همانا خداوند بدانچه می‌کنند آگاه است (۳۶)

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقٌ

و ما كان	هذا	القرآن	أن يفترى	من دون الله	ولكن	تصديق
و نیست	این	قرآن	که به دروغ ساخته شود	از جانب غیر خدا	ولی	تصدیق‌کننده

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده]

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَأَرْبَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ

الذي	بين يديه	و تفصيل	الكتب	لا ربب	فيه	من	رب
آنچه که آن	پیش از او	و بیان	کتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

آنچه پیش از آن است می‌باشد. و توضیحی از آن کتاب است [و] شکی در آن نیست که از پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ

الغلمین	أم	يقولون	افترنه	قل	فأتوا	بسورة	مثله
جهانیان	آیا	آنان می گویند	او آن را ساخته	بگو	پس بیاورید	یک سوره	مانند آن

جهانیان است (۳۷) آیا می گویند: آن را خود بر بافته، بگو:

وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

و ادعوا	من	استطعتم	من دون الله	إن	كنتم	صادقين
و شما بخوانید	آنکه	توانستید شما	بجز خداوند	اگر	هستید	راستگویان

اگر راستگویید، پس سوره ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۳۸)

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَأْوِيلَهُ

بل	كذبوا	بما	لم يحيطوا	بعلمه	و	لما يأتهم	تأويله
بلکه	آنان دروغ انگاشتند	آنچه را	فرا نگرفته اند	بر دانش آن	و	هنوز نرسیده به آنان	تأویل آن

[چنین نیست] بلکه آنچه را که به دانش آن نرسیدند و هنوز تأویل آن بدیشان نیامده، دروغ پنداشتند.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

كذلك	كذب	الذين	من قبلهم	فانظر	كيف	كان	عاقبة
همچنین	تکذیب کرد	آنانی که	پیش از ایشان	پس بنگر	چگونه	بود	فرجام

همچنین کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام

الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ

الظالمین	و منهم	من	يؤمن	به	و منهم	من	لا يؤمن به
ستمکاران	و از آنان	آنکه (برخی)	ایمان می آورد	به آن	و برخی از ایشان	آنکه	ایمان نمی آورد به آن

ستمکاران چه بود (۳۹) و از آنان کسی هست که به آن [قرآن] ایمان می آورد، و از آنان کسی هست که به آن ایمان نمی آورد،

وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ

و	ربك	أعلم	بالمفسدين	و	إن	كذبوك
و	پروردگار تو	داناتر	به فسادکنندگان	و	اگر	دروغ پنداشتند تو را

و پروردگار تو به [حال] تباهکاران داناتر است (۴۰) و اگر تو را دروغگو شمردند (به دروغ نسبت دادند)

فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ

فقل	لي	عملي	ولكم	عملكم	أنتم	بريئون	مما	أعمل
پس بگو	برای من	عمل من	و برای شما	عمل شما	شما	بیزار	از آنچه	من می کنم

بگو: مراست کردار من و شما راست کردار شما؛ شما بیزارید از آنچه

وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْهُمْ مَن

وَأَنَا	برئ	مما	تعملون	و	منهم	من
و من	بیزار	از آنچه	شما می کنید	و	از آنان	کسانی که

من می کنم و من از آنچه شما می کنید، بیزارم (۴۱) و [چون قرآن خوانی] کسانی از آنان

يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

يستمعون	إليك	أفأنت	تسمع	الصم	ولو	كانوا	لا يعقلون
گوش می دهند	به سوی تو	آیا تو	می شنوای	کر	و اگر چه	باشند	خرد نورزند

به تو گوش فرا می دهند [ولی گوش دل نمی سپارند]، آیا تو می توانی کران را بشنوای گرچه خرد را کار نبندند؟ (۴۲)

وَمِنْهُمْ مَن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ

و منهم	من	ينظر	إليك	أفأنت	تهدي	العمى	ولو
و از آنان	آنکه	می نگرد	بسوی تو	آیا تو	رهنمونی می کنی	کوران	و اگر چه

و از آنان کسی است که به تو می نگرد [ولی نه با چشم دل]؛ آیا می توانی کوران را راه نمایی اگر چه

كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ

كانوا	لا يبصرون	إن	الله	لا يظلم	الناس	شيئا	ولكن
باشند	نبینند	همانا	خداوند	ستم نمی کند	مردم	چیزی	ولیکن

نبینند؟! (۴۳) به راستی خدا بر مردم هیچ ستم نمی کند بلکه

النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا

الناس	أنفسهم	يظلمون	و يوم	ويحشرهم	كأن	لم يلبثوا	إلا
مردم	برخودها	ستم می کنند	و روزی که	جمع می کند ایشان را	گویا	آنان درنگ نکرده اند	مگر

مردم بر خود ستم می کنند (۴۴) و روزی که آنان را برانگیزد، که گویی [در دنیا] جز

سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ

ساعة	من النهار	يتعارفون	بينهم	قد خسر	الذين	كذبوا	بلقاء الله
ساعتی	از روز	شناسا می شوند	در میان شان	همانازیان کردند	آنانی که	دروغ پنداشتند	ملاقات خداوند را

ساعتی از روز درنگ نکرده اند، با یکدیگر آشنایی کنند؛ [در آن روز] کسانی که دیدار خدا را دروغ پنداشتند به راستی زیان کردند

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِنَّا لَنَرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ

و ما كانوا	مهتدين	و إما	نرينك	بعض	الذي	نعدهم	أو
و نبودند	هدایت شدگان	و اگر	ما به تو بنمایانیم	برخی	آنچه	وعده می کنیم به ایشان	یا

و راه یافتگان نبودند (۴۵) و اگر برخی از آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم یا

نُوفِنِكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

نتوفینک	فالینا	مرجعهم	ثم	الله	شہید	علی	ما یفعلون
تو را بمیرانیم	پس بسوی ما	بازگشتشان	آنگاه	خداوند	گواه	بر	آنچه می کنند

تو را [پیش از کیفر آنان] برگزیم، به هر حال بازگشتشان به سوی ماست و آنگهی خدا بر آنچه می کنند گواه است (۴۶)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ

و لكل	أمة	رسول	فإذا	جاء	رسولهم	قضى	بینهم
و برای هر	امت	پیامبری	پس چون	آمد	پیامبرشان	داوری شود	میان شان

و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان بیاید میان شان

بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ

بالقسط	و هم	لا یظلمون	و یقولون	متی	هذا	الوعد	إن
به عدل	آنان	ستم کرده نمی شوند	و می گویند	چه وقت	این	وعده	اگر

به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود (۴۷) و گویند: اگر راست می گویند این وعده [عذاب]

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا

کنتم	صديقین	قل	لا املک	لنفسی	ضرا	ولا نفعا	إلا
هستید شما	راستگویان	بگو	مالک نیستم	برای خویش	زیان	و نه سودی	مگر

کی خواهد بود؟ (۴۸) بگو: من درباره خود، زیان و سودی را در اختیار ندارم مگر

مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ

ما	شاء الله	لكل أمة	أجل	إذا	جاء	أجلهم	فلا یستأخرون
آنچه	بخواهد خداوند	برای هر امتی	اجلی معین	هنگامیکه	فرا رسد	اجل شان	پس نه تأخیر می شوند

آنچه خدای خواهد. هر امتی را اجلی است که چون مدتشان سر آید، نه

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُهُ

ساعة	و	لا	یستقدمون	قل	أرأیتم	إن أنکم	عذابه
لحظه ای	و	نه	پیش افتند	بگو	آیا دیده اید	اگر به شما رسد	عذاب او

ساعتی باز پس روند و نه ساعتی پیش آیند (۴۹) بگو: آیا دیده اید (مرا خبر دهید)، اگر عذاب او

يَبِئَاتًا أَوْ ضَرًّا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَنْعَرًا إِذَا مَا

بیاتا	أونهارا	ماذا	یستعجل	منه	المجرمون	أثم	إذا ما
در شب	یا روز	چه چیز	به شتاب می خواهد	[از آن عذاب]	گناهکاران	آیا پس	هنگامیکه

به شب یا روز به شما در رسد، بزهدکاران چه چیز را به شتاب از او می خواهند؟! (۵۰) آیا پس از آنکه [عذاب]

وَقَعَّ أَمْنُهُمْ بِهِمْ وَأَلْكَنَ وَقَدَّكُمْ بِهِمْ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾

وقع	ءامنتم	به	ءالکن	و	قدکنتم	به	تستعجلون
واقع شد	شما ایمان می آوردید	به آن	آیا اکنون	و	همانا بودید	به آن	شتاب می کردید

واقع شود به آن ایمان می آرید؟! و حال آنکه [بیشتر] آن را [از راه انکار و تمسخر] به شتاب می خواستید (۵۱)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ

ثم	قيل	للذين	ظلموا	ذوقوا	عذاب	الخلد	هل
سپس	گفته شود	برای آنان که	ستم کردند	شما بچشید	عذاب	همیشگی	آیا

آنگاه به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب جاوید را بچشید! آیا

تُجْزَوْنَ إِلَّا لِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ

تجزون	إلا	بما	كنتم تكسبون	و	يستنبئونك	أحق	هو
کیفر داده می شوید	مگر	در برابر آنچه	شما کسب می کردید	و	از تو خبر می پرسند	آیا حق است	آن

جز در برابر آنچه می کردید، کیفر داده می شوید؟ (۵۲) و از تو می پرسند که آیا آن [وعده] راست است؟

قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾

قل	إي	و ربی	إنه	لحق	و	ما أنتم	بمعجزين
بگو	آری	و سوگند به پروردگارم	همانا آن	حق	و	شما نیستید	ناتوان کنندگان

بگو: آری، به پروردگارم سوگند که آن راست است و شما ناتوان کننده [خدا از عذاب کردن] نیستید (۵۳)

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ

ولو أن لكل نفس	ظلمت	ما	في الأرض	لافتدت
و اگر باشد برای هر کس	که او ستم کرده	آنچه	در زمین	البته فدیة دهد

و اگر هر کسی که ستم کرده آنچه را در زمین است داشته باشد، هر آینه آماده است تا

بِهِمْ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لِمَا رَأَوْا الْعَذَابَ وَقِضُوا بَيْنَهُمْ

به	و أسروا	الندامة	لما	رأوا	العذاب	وقضوا	بينهم
آن را	و نهان دارند	پشیمانی	آنگاه	بینند	عذاب	و داوری شود	میان شان

آن را برای باز خرید [خود از عذاب] بدهد؛ و چون عذاب را ببینند پشیمانی در دل نهان دارند و میان شان

بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بالقسط	و هم	لا يظلمون	ألا	إن	لله ما	في السموات	والأرض
به عدل	و ایشان	ستم کرده نمی شوند	آگاه باشید	همانا	برای خداوند است آنچه	در آسمان ها	و زمین

به عدالت داوری شود، و بر آنان ستم نرود (۵۴) آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست،

الْآنَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾ هُوَ

آگاه باشید	آیا	وعد الله	حق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	هو
همانا	همانها	وعدة خداوند	حق	وليكن	بیشترشان	نمی دانند	او

آگاه باشید که وعده خدا راست است ولی بیشترشان نمی دانند (۵۵) اوست

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۵۶﴾ يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ

زنده میکند	و میمیراند	و بسوی او	برگردانیده می شوید	ای	بیاها	ترجعون	قد جاء تکم	موعظة
همانا آمد شما را	و مییراند	و بسوی او	برگردانیده می شوید	ای	مردم	ترجعون	قد جاء تکم	موعظة

که زنده می کند و می میراند، و بازگشت شما به سوی اوست (۵۶) ای مردم، همانا شما را

مِنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾

من	از	ربکم	و شفاء	لما	فی الصدور	و هدی	و رحمة	للمؤمنين
پروردگار شما	برای آنچه که	در سینه ها (دلها)	در سینه ها (دلها)	و رهنمونی	و مهربانی	و رهنمونی	و مهربانی	برای مؤمنان

از پروردگار شما پندی آمد و درمانی برای آنچه در سینه هاست [بیماری دلها] و رهنمونی و بخشایشی برای مؤمنان (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ

قل	بفضل	الله	و برحمته	فبذلك	فلیفرحوا	هو	خیر
بگو	به احسان	خداوند	و به رحمت او	پس به این	پس باید شادمانی کنید	آن	بهرتر

بگو: پس باید به فضل خدای و بخشایش او شاد باشید، [که] آن بهتر است

مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۵۸﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ

مما	از آنچه	يجمعون	قل	أرأيتم	ما أنزل	الله	لكم	من
جمع می نمایند	بگو	خبر بدهید	آنچه فرود آورد	خبر بدهید	آنچه فرود آورد	خداوند	برای شما	از

از آنچه گرد می آورند (۵۸) بگو: مرا خبر دهید، آنچه خدای از

رِزْقِي فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَللَّهِ أَذِنٌ

رزق	فجعلتم	منه	حراما	و حلالا	قل	الله	أذن
روزی	پس قرار دادید شما	از آن	حرامی	و حلالی	بگو	آیا خدا	اجازه داده

روزی برای شما فرستاده است. پس شما از آن حرام و حلالی [به خواست خود] قرار داده اید، بگو: آیا خدا شما را دستوری داده است

لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۵۹﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

لكم	أم على الله	تفترون	و ما ظن	الذين	يفترون	على الله	الكذب
برای شما	یا بر خداوند	دروغ می بندید	و چیست پندار	آنانی که	می بندند	بر خداوند	دروغ

یا بر خدا دروغ می بندید؟! (۵۹) و کسانی که بر خدا دروغ می بندند،

يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ

يوم القيامة	إن	الله	لذو فضل	على الناس	ولكن
در روز رستاخیز	همانا	خداوند	البته صاحب احسان	بر مردم	ولی

به روز رستاخیز چه گمان دارند - که چه سزا ببینند -؟ هر آینه خداوند بر مردم دارای فضل است ولی

أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۱۰﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ

أكثرهم	لا يشكرون	و	ما تكون	في شأن	و ماتلوا	منه	من
بیشترشان	سپاسگزاری نمی کنند	و	نمی باشی تو	در کاری	و نمی خوانی	از آن	از

بیشترشان سپاس نمی گزارند (۱۰) و در هیچ کاری نمی باشی و از سوی او [= خدا] هیچ [آیه ای] از

قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ

قرآن	ولا تعملون	من عمل	إلا	كنا	عليكم	شهودا	إذ تفيضون	فيه
قرآن	و نمی کنید	عملی را	مگر	هستیم ما	بر شما	مراقب، آگاه	چون می پردازید	در آن

قرآن را نمی خوانی، و [شما مردم] هیچ کاری نمی کنید مگر اینکه آنگاه که به آن می پردازید ما بر شما گواهیم،

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ

و	ما يعزب	عن	ربك	من	مِثْقَالِ	ذرة
و	پنهان نمی ماند	از	پروردگار تو	از	برابر	یک ذره

و از پروردگارت همسنگ ذره ای

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ

في الأرض	ولا	في	السماء	ولا	أصغر	من	ذلك
در زمین	ونه	در	آسمان	ونه	کوچکتر	از	آن

در زمین و آسمان پوشیده نیست. و نه کوچکتر از آن

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ الْآيَاتِ أُولِيَاءِ اللَّهِ

ولا	أكبر	إلا	في	كتاب مبين	ألا	إن	أولياء الله
ونه	بزرگتر	مگر	در	کتابی روشن	آگاه باشید	همانا	دوستان خداوند

و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ] هست (۱۱) آگاه باشید که دوستان خدای

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

لا خوف	عليهم	ولا	هم	يحزنون	الذين	آمَنُوا
نه ترسی	بر ایشان	ونه	ایشان	اندوهگین می شوند	آنانی که	ایمان آوردند

نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند (۱۲) آنان که ایمان آوردند،

وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ

و كانوا يتقون	لهم	البشرى	فى	الحيوة الدنيا	و	فى	الأخرة
و تقوى می کردند	برای شان	بشارت	در	زندگی دنیا	و	در	آخرت

و پرهیزگاری می کردند (۱۳) ایشان را در زندگی این جهان و در آن جهان مژده است،

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٤﴾

لا تبدیل	لكلمت	الله	ذلك	هو	الفوز	العظيم
عوض نمی شود	سخنان (وعده های)	خداوند	و این	همان	پیروزی	بزرگ

سخنان خدای را دگرگونی نیست. این است رستگاری و کامگاری بزرگ (۱۴)

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۚ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۗ هُوَ السَّمِيعُ

و لا يحزنك	قولهم	إن	العزة	لله	جميعا	هو	لسميع
و غمگین نسازد تو را	سخنشان	اینکه	غلبه	برای خدا	همه	او	شنوا

و گفتار آنان تو را اندوهگین نکند، زیرا که همه عزت خدای راست، اوست شنوای

الْعَلِيمُ ﴿١٥﴾ ۗ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مِن فِي السَّمَوَاتِ وَمِن فِي الْأَرْضِ

العليم	ألا	إن	لله	من	في السموات	و من	في الأرض
دانا	آگاه باشید	همانا	برای خدا	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

دانا (۱۵) آگاه باشید که خدای راست هر که [و هر چه] در آسمانها و هر که در زمین است.

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ

و	ما يتبع	الذين	يدعون	من دون	الله	شركاء	إن يتبعون
و	پیروی نمی کند	آنانی که	می خوانند	بجز	خداوند	شریکان	پیروی نمی کنند

و کسانی که جز خدا شریکانی [برای او] می خوانند در حقیقت [از آنها] پیروی نمی کنند. پیروی نمی کنند

إِلَّا الظَّنَّ ۗ وَإِنَّ هُمُ الْأَيْخِرُصُونَ ﴿١٦﴾ هُوَ الَّذِي

إلا	الظن	و	إن	هم	إلا	يخرصون	هو	الذي
مگر	گمان	و	نیست	ایشان	مگر	دروغ می گویند	او	آنکه

مگر گمان را و جز دروغ نمی گویند (۱۶) اوست که

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِنَسْكَكُمْ وَفِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ

جعل	لكم	اليل	لتسكنوا	فيه	والنهار	مبصرا	إن
گردانید	برای شما	شب	تا شما آرام گیرید	دران	و روز	روشن	همانا

شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن ساخت [تا در آن ببینید و به کار پردازید]. به راستی

فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿١٧﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ

فی ذلك	لآیت	لقوم بسمعون	قالوا	اتخذ	الله	ولدا	سبخنه
در این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که می‌شنوند	گفتند	گرفت	خداوند	پسر	پاکست او را

در این برای گروهی که می‌شنوند نشانه‌هاست (۶۷) [مشرکان] گفتند: خدا فرزندی گرفت؛ پاک و منزّه است او،

هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ

هو	الغنى	له	ما	فى السموات	و ما	فى الأرض
او	بی‌نیاز	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین

اوست بی‌نیاز؛ او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است.

اِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا اَتَقُولُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿١٨﴾

اِنَّ	عندكم	من سلطان	بهذا	اتقولون	على الله	ما	لا تعلمون
نیست	در نزد شما	هیچ دلیلی	بر این	آیا شما می‌گویید	بر خداوند	آنچه	نمی‌دانید

نزد شما هیچ حجتی بر این [گفتار] نیست. آیا بر خدا چیزی می‌گویید که نمی‌دانید؟! (۶۸)

قُلْ اِنَّ الَّذِیْنَ یَفْتَرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ لَا یَفْلِحُوْنَ ﴿١٩﴾ مَتَع

قل	اِنَّ	الذین	یفترون	على الله	الکذب	لا یفلحون	متاع
بگو	همانا	آنانی که	می‌بندند	بر خداوند	دروغ	رستگار نمی‌شوند	بهره‌ای

بگو: همانا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند (۶۹) [آن] بهره‌ای

فِی الدُّنْیَا ثُمَّ اِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُنذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِیْدَ

فی الدنيا	ثم	إلینا	مرجعهم	ثم	نذیقهم	العذاب	الشدید
در دنیا	سپس	بسوی ما	بازگشتشان	باز	می‌چشانیم به آنان	کیفر	سخت

در دنیاست، سپس بازگشتشان به سوی ماست، آنگاه

بِمَا كَانُوا یَكْفُرُونَ ﴿٢٠﴾ وَاٰتِلْ عَلَیْهِمْ نَبَا نُوْحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِیْهِ

بما	كانوا یكفرون	واتل	عليهم	نبأ	نوح	إذ قال	لقومه
به سبب آنچه	بودند کفر می‌ورزیدند	و بخوان	بر ایشان	خبر (قصه)	نوح	هنگامیکه گفت	برای قوم خود

به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، عذاب سخت به آنان می‌چشانیم (۷۰) و داستان نوح را بر آنان بخوان، هنگامی که به قوم خود گفت:

یٰقَوْمِ اِنْ كٰنَ كَبْرٌ عَلَیْكُمْ مِّمَّآیْ وَتَذِکْرِیْ بِعَآیٰتِ اللّٰهِ فَعَلٰی اللّٰهِ

یقوم	اِنَّ کان	کبر	علیکم	مقامی	و تذکیری	بآیات الله	فعلى الله
ای قوم من	اگر هست	گران	بر شما	قیام من	و بند دادن من	به آیات خداوند	پس بر خداوند

ای قوم من، اگر قیام من و بند دادن من به آیات خدا بر شما گران می‌آید [بدانید] که من بر خداوند

الثلثة
٧٠
ع. ١٢

تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ

توكلت	فأجمعوا أمركم	و شركاءكم	ثم	لا يكن	أمركم	عليكم
اعتماد کردم	پس شما تصمیم خود را بگیرید	و شریکان شما	سپس	نباشد	کار شما	بر شما

توکل کردم، پس شما نیز [در] کارتان با شریکانتان همداستان [و مصمم] شوید، تا [برنامه] کارتان بر شما

عَمَّةٌ ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

عمة	ثم	اقضوا إليّ	و	لا تنظرون	فإن	توليتم
پوشیده	باز	در مورد من اعمال کنید	و	مرا مهلت ندهید	پس اگر	شما رویگردانیدید

پوشیده [و پیش بینی نشده] نباشد؛ آنگاه [هر چه در دل دارید و بتوانید] درباره من کار بندید و مهلتم مدهید (۷۱) پس اگر رویگردان شدید [بدانید که]

فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ

فما سألتكم	من أجر	إن	أجری	إلا	على الله	و أمرت	أن
پس من از شما درخواست نکردم	پاداشی	نیست	پاداش من	مگر	بر خداوند	و فرمان داده شدم	اینکه

من از شما مزدی نمی خواهم. مزد من جز بر خدای نیست و فرمان یافته ام که

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَكِ

أكون	من	المسلمين	فكذبوه	فنجيناه	و من	معه	في الفلك
باشم	از	فرمانبرداران	پس او را دروغ پنداشتند	و ما او را نجات دادیم	و کسانی که	همراه او	در کشتی

از فرمانبرداران باشم (۷۲) پس او را دروغگو شمردند و ما او و کسانی را که در کشتی با او بودند رهانیدیم

وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفًا وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ

و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم	و جعلنهم
و گردانیدیم ایشان را	جانشینان	و ما غرق کردیم	آنانی که	تکذیب کردند	آیات ما را	پس بنگر	

و آنان را جانشین [پیشینیان] ساختیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم. پس بنگر که

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى

كيف	كان	عاقبة	المنذرين	ثم بعثنا	من بعده	رسلا	إلى
چگونه	بود	فرجام	بیم داده شدگان	سپس ما برانگیختیم	پس از او	پیامبران	بسوی

سرانجام آن بیم داده شدگان چگونه بود؟ (۷۳) سپس از پس او پیامبرانی به سوی

قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ وَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ

قومهم	فجاءوهم	بالبينت	فما كانوا ليؤمنوا	بما	كذبوا	به
قومشان	پس آمدند نزدشان	همراه دلائل روشن	پس نبودند که ایمان آورند	به آنچه	تکذیب کردند	آن را

قومشان فرستادیم پس با حجت‌های روشن بدیشان آمدند، ولی آنان بر آن نبودند که بدانچه از پیش دروغ شمردند،

مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

من قبل	كذلك	نطبع	على	قلوب	المعتدين	ثم	بعثنا	من بعدهم
پیش از آن	همچنین	ما مهر می نهیم	بر	دلها	تجاوزکاران	آنگاه	ما فرستادیم	پس از ایشان

ایمان آوردند. اینچنین بر دل‌های از حد گذرندگان مهر می نهیم (۷۴) سپس از پس ایشان

مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا

موسی	و هارون	إلی	فرعون	و ملایه	بثایتنا	فاستکبروا	و کانوا
موسی	و هارون	بسوی	فرعون	و سران قوم او	همراه نشانه‌های مان	پس آنان کبر کردند	و بودند

موسی و هارون را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و مهترانش فرستادیم، پس گردنکشی کردند و

قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

قوما	مجرمین	فلما	جاءهم	الحق	من	عندنا	قالوا
گروهی	گنهکاران	پس هنگامی که	به آنان رسید	حق	از	نزد ما	گفتند

مردمی گنهکار بودند (۷۵) پس چون حق از نزد ما بدیشان آمد، گفتند:

إِنَّ هَذَا السِّحْرُ مِثْلُ مِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِنَ الْحَقِّ قَالُوا لَئِن لَّمْ يَكُنِ الْغَيْبُ لِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ

إن	هذا	لسحر	مبین	قال	موسی	أتقولون	للحق
همانا	این	البته جادویی	آشکار	گفت	موسی	آیا شما می گوید	برای حق

این جادویی است آشکار (۷۶) موسی گفت: آیا حق را

لَمَّا جَاءَكُمْ أَسْحَرْتُمْ أَيْسَرَ هَذَا وَلَا يَفْلِحُ السَّحْرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا أَأَجْتَنَّا لِنُلْفِتْنَا

لما جاءكم	أسحر	هذا	و لا یفلح	السحرون	قالوا	أجتتنا	لنلقتنا
چون برای شما آمد	آیاسحراست	این	ورستگار نمی شود	جادوگران	گفتند	آیا نزد ما آمدی	برای آنکه ما را بر گردانی

هنگامی که به شما آمد [جادو] می گوید؟! آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران رستگار نمی شوند (۷۷) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را

عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ

عما	و جدنا	عليه	ءاباءنا	و تكون	لكما	الكبرياء	في الأرض
از آنچه	ما یافتیم	بر آن	پدران ما	و باشد	برای شما دو تن	بزرگی	در زمین

از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، بگردانی و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟

وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَقُولُونَ بِكُلِّ سِحْرِ

و ما نحن	لكما	بمؤمنين	و قال	فرعون	أئتوني	بكل	سحر
و ما نیستیم	برای شما دو تن	ایمان آوردگان	و گفت	فرعون	نزدم آورید	هر	جادوگر

و ما هرگز به شما ایمان نمی آوریم (۷۸) و فرعون گفت: هر جادوگر

عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا

عَلِيمٍ	فلما	جاء	السحرة	قال	لهم	موسى	ألقوا
دانا	پس چون	آمد	جادوگران	گفت	برای شان	موسى	بیفکنید

دانا و کارآزموده را نزد من آرید (۷۹) و چون جادوگران آمدند موسی به آنها گفت:

مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُّوسَىٰ مَا

ما	أنتم	ملقون	فلما	ألقوا	قال	موسى	ما
آنچه	شما	افکنندگان	پس چون	انداختند	گفت	موسى	آنچه

آنچه خواهید افکند بیفکنید (۸۰) پس چون [طنابها و چوبها] بیفکندند، موسی گفت: آنچه

جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

جئتم به	السحر	إن الله	سبطله	إن الله	لا يصلح	عمل
شما آن را آوردید	جادو	همانا خداوند	بزودی آن را باطل می سازد	همانا خداوند	درست نمی کند (به صلاح نمی آورد)	کار

آوردید همه جادوست، همانا خداوند به زودی آن را باطل می کند، که خدا عمل

الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ

المفسدين	و يحق	الله	الحق	بكلمته	ولو	كره
فسادکنندگان	و ثابت می سازد	خداوند	حق	به فرمان خویش	اگر چه	ناپسند دارد

تبه کاران را به سامان نمی آورد (۸۱) و خدا با سخنان خود حق را ثابت می گرداند، اگر چه

الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۲﴾ فَمَاءٌ آمِنٌ لِّمُوسَىٰ إِذْ ذُرِّيَّتُهُ مِّن قَوْمِهِ

المجرمون	فما آمن	لموسى	إلا	ذرية	من	قومه
گنهکاران	پس ایمان نیاورد	برای موسى	مگر	فرزندانی چند	از	قومش

بزهکاران خوش ندارند (۸۲) پس به موسی جز فرزندانی (گروهی) از قوم او ایمان نیاوردند

عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ

على خوف	من	فرعون	و ملائهم	أن	يفتنهم	و إن	فرعون
به دليل ترس	از	فرعون	و سرانشان	که [مبادا]	آنان را به بلا افکند	و همانا	فرعون

آن هم با ترسی از فرعون و مهتران آنها [مبادا] آنان را شکنجه کنند، و همانا فرعون

لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۸۳﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

لعال	فى	الأرض	و إنه	لمن	المسرفين	وقال	موسى
البته سرکش	در	زمین	و همانا او	البته از	اسرافکاران	و گفت	موسى

در زمین، سرکش و برتری جوی و از گزافکاران بود (۸۳) و موسی گفت:

۸۱
۱۲

يَقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْا اِنْ

يقوم	اين	كنتم	ءامنتم	بالله	فعليه	توكلوا	اين
ای قوم من	اگر	شما هستيد	ايمان آورده ايد	به خداوند	بس بر او	شما اعتماد كنيد	اگر

ای قوم من، اگر به خدای ایمان آورده اید، بس بر او توکل کنید اگر

كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوا عَلَيَّ اللّٰهُ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً

كنتم	مسلمين	فقالوا	على الله	توكلنا	ربنا	لا تجعلنا	فتنة
شما هستيد	فرمانبرداران	پس آنها گفتند	بر خداوند	ما اعتماد كرديم	ای پروردگار ما	مگردان ما	وسيله آزمون

مسلمانيد (۸۴) پس گفتند: بر خدا توکل كرديم، پروردگار ما را مایه آزمون

لِلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ ﴿٨٦﴾ وَأَوْحَيْنَا

للقوم	الظلمين	ونجنا	برحمتك	من	القوم	الكافرين	وأوحينا
برای قوم	ستمكاران	ونجات ده ما را	بارحمت خویش	از	گروه	كافران	و ما وحی فرستادیم

گروه ستمگران قرار مده (۸۵) و ما را به بخشایش خویش از گروه كافران برهان (۸۶)

إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمَ كَمَا يَبْصُرُ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا

إلى	موسى	وأخيه	أن تبوءا	لقومكما	بمصر	ببوتنا	واجعلوا
به	موسى	وبرادرش	اینکه برگزینید	برای قوم تان	در مصر	خانهها	وبگردانید

و به موسى و برادرش وحی كرديم كه برای قوم خود در مصر خانه هایی آماده سازید،

ببوتكم قبلة وأقيموا الصلوة وبشر المؤمنين ﴿٨٧﴾ وقال موسى

ببوتكم	قبلة	وأقيموا	الصلوة	وبشر	المؤمنين	وقال	موسى
خانه های خود را	قبله	وبرپا دارید	نماز	و مژده ده	مؤمنان	وگفت	موسى

و خانه های خود را پرستشگاه (جایگاه نماز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و مؤمنان را مژده ده (۸۷) و موسى گفت:

رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

ربنا	إنك	ءاتيت	فرعون	وملأه	زينة	وأموالا	فى الحياة الدنيا
ای پروردگار ما	همانا تو	تو دادی	فرعون	و سروران او	زینت، زیور	و مالها	در زندگی دنیا

پروردگار ما، همانا تو به فرعون و مهترانش در زندگی این جهان زیورها و مالها داده ای،

رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ

ربنا	ليضلوا	عن	سبيلك	ربنا	اطمس	على	اموالهم
ای پروردگار ما	برای آنکه گمراه نمایند	از	راه تو	ای پروردگار	از میان ببر	بر	مالهايشان

تا [به این وسیله مردم را] از راه تو گمراه کنند؛ خداوندا، مالهاشان را نابود کن

وَأَشَدُّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۸۸﴾

و اشدد	علی قلوبهم	فلا يؤمنوا	حتی	یروا	العذاب	الالیم
و مهر بند	بر دلهای شان	پس ایمان نیاورند	تا آنگاه	آنان ببینند	کیفر	دردناک

و بر دلهایشان سخت بند نه که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند (۸۸)

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ مَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ

قال	قد اجیبت	دعوتكما	فاستقيما	و	لا تتبعن	سبیل	الذین
گفت	همانا پذیرفته شد	دعای شما	پس هر دویتان استوار باشید	و	پیروی نکنید	راه	آنانی که

[خدای] گفت: دعای شما دو تن اجابت شد، پس استوار باشید و هرگز از راه

لَا يَعْمَلُونَ ﴿۸۹﴾ ﴿۸۹﴾ وَجَوْرًا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا

لا يعملون	و جورنا	بنی اسرائیل	البحر	فأتبعهم	فرعون	و جنوده	بغیا
نمی دانند	و ما گذراندیم	بنی اسرائیل را	دریا	پس تعقیب نمود آنان را	فرعون	و لشکریان او	از روی سرکشی

نادانان پیروی مکنید (۸۹) و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، پس فرعون و سپاهیان او از راه ستم

وَعَدُوا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ

و عدوا	حتی	إذا أدرکه	الغرق	قال	ءأمنت
و تجاوز	تا آنکه	چون دریافت او را	غرق شدن	گفت	ایمان آوردم

و سرکشی، آنان را دنبال کردند تا چون در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمِنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾

أنه لا إله	إلا	الذی ءأمنت	به	بنو اسرائیل	و أنا	من	المسلمین
که معبودی نیست	مگر	آنکه ایمان آوردم	به او	بنی اسرائیل	و من	از	فرمانبرداران

خدایی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از فرمانبردارانم (۹۰)

ءَأَلْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾ فَأَلْيَوْمَ

ءألتن	وقد عصیت	قبل	و كنت	من	المفسدین	فالیوم
آیا اکنون	و البته تو نافرمانی کردی	پیش از این	و بودی تو	از	فسادکنندگان	پس امروز

آیا اکنون؟! و حال آنکه پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی (۹۱) پس امروز

نُنَجِّيكَ يَدَيْكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ

ننجیک	تكون	لمن	خلفك	ءآية	و إن	كثيرا	من الناس
بیکر تو را بر بالا [ی ساحل] افکنیم	تا باشی	برای کسانی که	پس از تو می آیند	نشانه	و همانا	بسیاری	از مردم

تو [بی جان] تو را بر بالا [ی ساحل] افکنیم تا پسینیان را نشانه ای [و عبرتی] باشی، و همانا بسیاری از مردم

ع ۱۴

عَنْ آيَاتِنَا لَعْنُفُلُونَ ﴿۹۱﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقِي وَرَزَقْنَاهُمْ

عن	ء آیتنا	لعفلون	و لقد بوأنا	بنی اسرائیل	مبواً	صدق	ورزقنهم
از	آیات ما	البته غافل اند	و همانا ما جای دادیم	بنی اسرائیل	جایگاه	پسندیده	و روزی دادیم ایشانرا

از نشانه‌های ما بی‌خبرند (۹۱) و به راستی ما فرزندان اسرائیل را در جایگاهی درست و نیکو جای دادیم

مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ

من	الطیبت	فما اختلفوا	حتی	جاءهم	العلم	إن	ربک
از	چیزهای پاکیزه	پس با هم اختلاف نکردند	تا آنکه	به آنان رسید	علم	همانا	پروردگار تو

و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم، و اختلاف نکردند تا آنکه دانش به آنان رسید، همانا پروردگار تو

يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾ فَإِنْ

يقضى	بينهم	يوم القيامة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون	فإن
حکم می‌کند	میان‌شان	روز رستاخیز	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می‌کردند	پس اگر

روز رستاخیز در میان آنان درباره آنچه اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد (۹۲) پس اگر

كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ

كنت	في شك	مما	أنزلنا	إليک	فسئل	الذين	يقرءون
تو هستی	در شک	از آنچه	ما فرود آوردیم	بسوی تو	پس بپرس	آنانی که	می‌خوانند

در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنها که

الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الکتاب	من قبلک	لقد جاءک	الحق	من	ربک	فلا تكونن	من
کتاب	پیش از تو	همانا رسید به تو	حق	از	پروردگار تو	پس البته مباش	از

کتاب [آسمانی] پیش از تو را می‌خوانند بپرس. هر آینه حق از سوی پروردگارت به تو آمد، پس البته از

الْمُضْتَرِّينَ ﴿۹۳﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتٍ اللَّهُ فَتَكُونَ

المضترين	ولا تكونن	من	الذين	كذبوا	ببينات	الله	فتكون
شک‌کنندگان	و مباش	از	آنانی که	آنان دروغ انگاشتند	آیات خداوند را		پس می‌شوی

شک‌آرندگان مباش (۹۳) و از کسانی مباش که آیات خدا را دروغ پنداشتند، که

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۵﴾

من	الخسرين	إن الذين	حققت	عليهم	كلمت	ربک	لا يؤمنون
از	زیانکاران	همانا آنانی که	ثابت شد	بر ایشان	حکم	پروردگارت	ایمان نمی‌آورند

از زیانکاران خواهی شد (۹۴) همانا کسانی که حکم (مجازات) پروردگارت بر آنان تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند (۹۵)

وَلَوْ جَاءَ تَهُمَ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۱۷﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ

ولو	جاء تهم	كل آية	حتى	يروا	العذاب	الاليم	فلولا كانت
هر چند	برایشان بیاید	هر آیه	تا آنکه	بینند	عذاب	دردناک	پس چرا نبود

هر چند هر گونه آیتی بدیشان آید، تا آنکه عذاب دردناک را ببینند (۱۷) پس چرا

قَرِيَةً ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا

قرية	ءامنّت	فنفعتها	إيمانها	إلا	قوم يونس	لما
شهری	ایمان آورد	پس سود رساند به آن	ایمان آن	مگر	قوم یونس	آنکه

هیچ شهری نبود که مردمش ایمان بیاورند و ایمانشان سودشان دهد مگر قوم یونس، که چون

ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ

ءامنوا	كشفتنا	عنهم	عذاب	الخرزي	في	الحياة الدنيا	و متعناهم
ایمان آوردند	ما برداشتیم	از ایشان	عذاب	رسوایی	در	زندگی دنیا	و ما به آنان نفع رساندیم

ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی این جهان از آنان برداشتیم و آنان را

إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۸﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ

إلى حين	ولو	شاء	ربك	لأمن	من	في الأرض	كلهم
تا مدتی	و اگر	[می] خواست	پروردگار تو	البته ایمان می آورد	آنکه	در زمین	همه

تا هنگامی [زمان مرگشان] برخوردار کردیم (۱۸) و اگر پروردگار تو می خواست هر آینه هر که در زمین است،

جَمِيعًا ءَأَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾

جمیعا	أفأنت	تكره	الناس	حتى	يكونوا	مؤمنين
همگی	پس آیا تو	مجبور می کنی	مردم	تا آنکه	باشند	ایمان آورندگان

همگیشان یکسر ایمان می آوردند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی تا مؤمن شوند؟! (۱۹)

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَىٰ

و ما كان لنفس	أن	تؤمن	إلا	بإذن الله	و يجعل	الرجس	على
و هیچ کس را نرسد	که	ایمان آورد	مگر	به اجازه خداوند	و او قرار می دهد	پلیدی	بر

و هیچ کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد مگر به خواست خدا؛ و [خداوند] پلیدی را بر

الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۰﴾ قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ

الذين	لا يعقلون	قل	انظروا	ماذا	في	السّموات
آنانی که	در نمی یابند	بگو	شما بنگرید	چه چیز است	در	آسمانها

کسانی می نهد که خرد را کار نمی بندند (۲۰) بگو: بنگرید که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَهَلْ

و الأرض	و ما تغنی	الآیت	و النذر	عن	قوم	لا یؤمنون	فهل
و زمین	و سود نمی بخشد	نشانه ها	و بیم دهندگان	از	گروهی	که آنان ایمان نمی آورند	پس آیا

و زمین چه چیزهایی است؛ و نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد (۱۰۱) پس آیا

يَنْظُرُونَ إِلَّا مِثْلَ آيَاتِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ

يَنْظُرُونَ	إِلَّا	مِثْلَ	آيَاتِ	الَّذِينَ	خَلَوْا	مِنْ قَبْلِهِمْ	قُلْ
آنان انتظار می کشند	مگر	مانند	روزها (حادثه های بد)	آنانی که	گذشتند	پیش از ایشان	بگو

جز همانند روزگار کسانی را که پیش از آنها گذشته اند، انتظار می برند؟ بگو:

فَانظُرُوا إِلَيَّ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا

فانظروا	إلني	معمكم	من	المنتظرين	ثم	ننجي	رسلنا
پس شما انتظار کشید	همانا من	همراه شما	از	انتظار کنندگان	سپس	ما نجات می دهیم	پیامبران خویش

منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (۱۰۲) سپس فرستادگانمان

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

و الذين	ءامنوا	كذلك	حقا علينا	ننح	المؤمنين	قل	يا أيها الناس
و آنانی که	ایمان آوردند	بدینسان	بر ما لازم است	ما نجات می دهیم	مؤمنان	بگو	ای مردم

و کسانی را که ایمان آورده اند؛ اینچنین بر ما سزا است [و وعده راستین داده ایم] که مؤمنان را برهانیم (۱۰۳) بگو: ای مردم،

إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ

إن	كنتم	في شك	من	دینی	فلا أعبد	الذين	تعبدون
اگر	شما هستید	درشک	از	دین من	پس من نمی پرستم	آنانی که	شما می پرستید

اگر از [درستی] دین من در شک هستید، پس [بدانید که] من آنان را که شما

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ

من دون	الله	ولكن	أعبد الله	الذي	يتوفاكم	و أمرت	أن
به جای	خداوند	لیکن	من می پرستم خدا را	آنکه	شما را می میراند	و فرمان داده شدم	اینکه

به جای خدا می پرستید نمی پرستم، بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می ستاند؛ و فرمان یافته ام که

أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَأَنْ أَقْرَبُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ

أكون من	المؤمنين	و أن	أقم	وجهك	للدین	حنيفًا	ولا تكونن
من باشم از	مؤمنان	و اینکه	راست بدار	روی خود	برای دین	راست و درست	و زهار مباش

از مؤمنان باشم (۱۰۴) و [به من دستور داده شده] اینکه روی خود را برای دین یکتا پرستی فرا دار و البته

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ

من	المشركين	ولا تدع	من دون	الله	ما	لا ينفعك
از	مشركان	و مخوان	بجز	خداوند	آنچه	به تو سود نمی رساند

از مشركان مباش (۱۰۵) و به جای خدا آنچه تو را سود ندارد

وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِن الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَإِن

ولا يضرک	فإن	فعلت	فإنک	إذا	من	الظالمين	وإن
و زیان نمی رساند به تو	پس اگر	تو چنین کردی	پس همانا تو	آنگاه	از	ستمکاران	و اگر

و زیان نرساند مخوان، که اگر چنین کنی، آنگاه از ستمکاران باشی (۱۰۶) و اگر

يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرِّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن

يمسک	الله	بضر	فلا کاشف	له	إلا هو	وإن
به تو برساند	خداوند	زیانی، گزندی	پس بازدارنده نیست	برای آن	مگر او	و اگر

خدا گزندی به تو رساند، آن را جز او هیچ برطرف کننده ای نیست؛ و اگر

يُرِدُّكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّن عِبَادِهِ

يردک بخیر	فلا راد	لفضله	يصب	به	من	يشاء	من	عباده
در حق تو خیری خواهد	پس بازدارنده ای نیست	فضل او را	او می رساند	آن را	آنکه	او بخواهد	از	بندگان

برای تو نیکی ای بخواهد، پس فضل او را هیچ بازگرداننده ای نیست، آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد می رساند،

وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُم فَمَن أَهْتَدَى

و هو	الغفور	الرحيم	قل	يا أيها الناس	قد جاءکم	الحق	من ربکم	فمن	اهتدى
و او	آمرزنده	مهربان	بگو	ای مردم	همانا بیامد شما را	حق	از پروردگار شما	پس آنکه	هدایت یابد

و اوست آمرزگار مهربان (۱۰۷) بگو: ای مردم، اینک شما را حق از سوی پروردگارتان آمد، پس هر که راه یابد

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم

فإنما	يهتدى	لنفسه	ومن	ضل	فإنما	يضل	عليها	وما أنا عليكم
پس همانا	او هدایت می یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس همانا	گمراه می شود	به زیان خویش	و نیستم بر شما

پس همانا به سود خویشتن راه می یابد و هر که گمراه شود همانا به زیان خویش گمراه می شود، و من بر شما

بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾ وَأَتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصِرْ حَتَّىٰ يَخُوكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

بوکیل	واتبع	ما	یوحی	إلیک	واصبر	حتى	یحکم	الله	و هو	خير الحكمين
نگهبان	و پیروی کن	آنچه	وحی کرده می شود	بسوی تو	و صبر کن	تا	داوری نماید	خداوند	و او	بهترین داوران

نگهبان نیستم (۱۰۸) و آنچه را که به تو وحی می شود پیروی کن، و شکبیا باش تا خدا داوری کند و او بهترین داوران است (۱۰۹)

۱۱. سورة هود (مکی بوده، ۱۲۳ آیه و ۱۰ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّكِنِ أَحْكَمَتِ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنِ

الرا	كتب	أحكمت	آياته	ثم	فصلت	من	لدن
الف، لام، را.	این کتاب	استوار گردانیده شد	آیات آن	آنگاه	به تفصیل بیان شده	از	نزد

الف، لام، را. [این] کتابی است که استوار شد آیت‌های آن و سپس از نزد

حَكِيمٍ خَيْرٍ ۱) أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكْرِمَةٌ

حکیم	خبر	ألا تعبدوا	إلا الله	أني	لكم	منه	
فرزانه	آگاه	اینکه نپرستید	جز خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او	

[خداوند] فرزانه آگاه به روشنی بیان شده است (۱) که جز خدای را نپرستید، که من شما را از سوی او

نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۲) وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

نذیر	و بشیر	و أن	استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إليه	
بیم دهنده	و مزده دهنده	و اینکه	آمرزش طلبید	پروردگارتان	سپس	بسوی او رجوع کنید	

بیم‌کننده و نوید دهنده‌ام (۲) و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يَمِئْتَكُمْ مِّنَّا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ

يئمتكم	متاعا	حسنا	إلى	أجل	مسمى	ويؤت	كل	ذی فضل
او بهره‌مند می‌سازد شما را	بهره	نیکو	تا	مدتی	معین	و می‌دهد	هر	دارنده فضل

تا شما را به بهره‌های نیکو تا مدتی معین برخوردار می‌دهد، و [در آخرت] برای هر با فضیلتی [که در عمل مرد فضل است]

فَضْلَهُ، وَإِنْ تَوَلَّوْا فإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ

فضله	و إن	تولوا	فإني	أخاف	عليكم	عذاب	يوم
فضل خویش	و اگر	رویگردانیدند	پس همانا من	می‌ترسم	بر شما	عذاب	روزی

فزونی [پاداش] او را بخشد. و اگر روی بگردانید، من بر شما از عذاب روزی

كَبِيرٍ ۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۴) أَلَا

كبير	إلى الله	مرجعكم	وهو	على	كل شيء	قدير	ألا
بزرگ	بسوی خدا	بازگشت شما	و او	بر	هر چیز	توانا	آگاه باشید

بزرگ بیمناکم (۳) بازگشت شما به سوی خداست؛ و او بر همه چیز تواناست (۴) آگاه باشید.

إِنَّهُمْ يَنْتُونَ صُدُورَهُمْ لَيَسْتَخْفُوا مِنْهُ الْإِجْرِينَ يَسْتَعْفِفُونَ

اینهم	یثنون	صدورهم	لیستخفوا	منه	ألا	حين	یستعففون
همانا آنان	می گردانند	سینه هایشان	تا پنهان شوند	از او	آگاه باشید	زمانیکه	بر سر می کشند

که آنان سینه خود را خم کرده [سرها به زیر می اندازند] تا از او [خداوند] پنهان شوند. بدانید آنگاه که

يَا بَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

نیابهم	یعلم	مایسرون	و ما یعلنون	إنه	علیم	بذات الصدور
جامه هایشان	می داند	آنچه نهان می دارند	و آنچه آشکار می کنند	همانا او	دانا	به رازهایی که در سینه ها (دلها) است

جامه های خود را بر سر می کشند [تا خود را پنهان دارند]؛ [خداوند] آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می داند، زیرا او به اسرار سینه ها داناست (۵)

جزء دوازدهم

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

و ما	من دابة	فی	الأرض	إلا	علی	الله	رزقها
نیست	هیچ جنبنده	در	زمین	مگر	بر	خدا	روزی آن

و هیچ جنبنده ای بر زمین نیست مگر آنکه روزی او بر خداست،

وَيَعْلَمُ مَسْقَرَهَا وَمَسْتَدْعَاهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِي

و یعلم	مستقرها	و مستدعها	کل	فی	کتاب مبین	و هو	الذی
و می داند	قرارگاه او	و آرامگاهش	همه	در	کتابی روشن	و او	آنکه

و او قرارگاه و آرامگاهش را می داند؛ همه در کتابی روشن است (۶) و اوست آن [خدای] که

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ

خلق	السموات	و	الأرض	فی	ستة أيام	و كان	عرشه
آفرید	آسمانها	و	زمین	در	شش روز	و بود	عرش (تخت قدرت) او

آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرش او

عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتِ

علی	الماء	لیبلوکم	أیکم	أحسن	عملا	ولئن	قلت
بر	آب	تا بیازماید شما را	کدامیک از شما	نیکوتر	در عمل	و اگر	تو بگویی

بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر بگویی

إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا

إنکم	مبعوثون	من بعد	الموت	لیقولن	الذین	کفروا	إن هذا
که شما	زنده شدگان	پس از	مرگ	همانا می گویند	آنانی که	کافر شدند	نیست این

که شما پس از مرگ برانگیخته می شوید، همانا کسانی که کافر شدند گویند: نیست این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ

إلا	سحر	مبین	ولئن	آخرنا	عنهم	العذاب	إلی
جز	جادویی	آشکار	و اگر	ما به تأخیر اندازیم	از ایشان	عذاب	تا

مگر جادویی آشکار. و اگر عذاب را از آنان تا

أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

أمة	معدودة	ليقولن	ما يحبسه	ألا	يوم	يأتيهم
مدتی	شمرده شده (معین)	همانا گویند	چه چیز آن را باز می دارد	هان!	روزی که	به آنان برسد

مدتی چند به تأخیر اندازیم، همانا [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیز آن را باز می دارد؟ آگاه باشید، روزی که آنان را فرارسد

لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾

ليس	مصروفا	عنهم	و	حاق	بهم	ما كانوا	به	يستهزون
نیست	بازگردانده شده	از ایشان	و	فرامی گیرد	ایشان را	آنچه بودند	به آن	تمسخر می کردند

از آنها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می کردند آنان را فرا گیرد (۸)

وَلَئِن أذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ

ولئن	أذقنا	الإنسان	منا	رحمة	ثم	نزعناها	منه
و اگر	چشانندیم	انسان	از سوی خویش	رحمتی (آسایشی)	آنگاه	ما آن را برگرفتیم	از او

و اگر آدمی را بخشایشی (نعمتی) از سوی خویش بچشانیم و سپس آن را از او باز گیریم

إِنَّهُ لَيَشُورُ كَفُورًا ﴿٩﴾ وَلَئِن أذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَه

إنه	ليشور	كفور	ولئن	أذقناه	نعماء	بعد ضراء	مسته
همانا او	البته بسیار ناامید	بسیار ناسپاس	و اگر	بچشانیم او را	نعمتی (آرامشی)	پس از رنجی	به او رسیده

هر آینه [او] نوید ناسپاس گردد (۹) و اگر او را پس از گزند (سختی ای) که به وی رسیده باشد نعمتی بچشانیم

لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾ إِلَّا

ليقولن	ذهب	السيئات	عني	إنه	لفرح	فخور	إلا
حتماً می گوید	رفت	گناهان	از من	همانا او	البته شادمان	بسیار فخر فروش	مگر

البته خواهد گفت: بدیها و سختیها از من دور شدند؛ همانا او شادمان و خودستای است (۱۰) مگر

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾

الذين صبروا	وعملوا	الصلحت	أولئك	لهم	مغفرة	و أجر	كبير
آنانی که شکیبایی ورزیدند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	برایشان	آمرزش	و پاداشی	بزرگ

آنان که شکیبایی ورزیدند و کارهای شایسته کردند، آنان را آمرزش و مزدی بزرگ است (۱۱)

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ

فلعلک	تارک	بعض	ما	یوحی	إلیک	و ضائق	به
پس مبدا تو	ترک کنی	برخی	آنچه که	وحی کرده می شود	بسوی تو	و دلنگ	با آن

و مبدا تو برخی از آنچه را به تو وحی می شود فرو گذاری

صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كِتَابًا

صدرک	أَنْ يَقُولُوا	لَوْلَا أَنْزَلْنَا	عَلَيْهِ	كِتَابًا	أَوْ جَاءَ
سینه تو (دلت)	اینکه بگویند	چرا فرود آورده نشد	بر او	کتابی	یا [چرا] نیامده

و سینهات از آن تنگ شود که [کافران مکه] می گویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا

مَعَهُ، مَلِكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

معه	ملک	إنما	أنت	نذیر	والله	علی	کل شیء
همراه او	فرشته	جز این نیست	تو	بیم دهنده	و خداوند	بر	هرچیز

فرشته ای با او نیامده؛ جز این نیست که تو بیم دهنده ای و خدا بر هر چیز

وَكَيْلٌ ﴿١٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفَنَرَاهُ قُلُوبًا وَعَشْرًا سَوْفَ نَكْتُمُ بِهَا

وکیل	أَمْ يَقُولُونَ	أَفَنَرَاهُ	قُلُوبًا	وَعَشْرًا	سَوْفَ نَكْتُمُ	بِهَا
نگاهبان	یا می گویند	او خود آن را برافته	بگو	پس شما بیاورید	ده سوره	مانند آن

نگاهبان است (۱۲) یا می گویند: که این [قرآن] را خود بر بافته است؛ بگو:

وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾ فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا

و ادعوا	من استطعتم	امن دون لله	إن كنتم	صادقین	فالذين يستجيبوا	لكم
و بخوانید	آنکه را می توانید	بجز خداوند	اگر هستید	راستگویان	پس اگر پاسخ ندادند	برای شما

اگر راستگوید شما هم ده سوره بر بافته مانند آن بیارید و هر که را جز خدا توانید [به یاری] بخوانید (۱۳) پس اگر [آن یاوران] شما را پاسخ ندهند،

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ

فاعلموا	أنما	أنزل	بعلم الله	و أن	لا إله	إلا هو	فهل
پس شما بدانید	همانا	فروود آورده شده	به علم خدا	اینکه	نیست معبودی	جز او	پس آیا

پس بدانید که جز این نیست که [این قرآن] به علم خدا نازل شده است و اینکه جز او خدایی نیست؛ پس آیا

أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ

أنتم مسلمون	من	كان يريد	الحياة الدنيا	وزينتها	نوف	إلهم	أعمالهم
شما مسلمان هستید	آنکه	می خواهد	زندگی دنیا	و آرایش آن	ما تمام می دهیم	بر ایشان	اعمالشان

شما مسلمان هستید؟ (۱۴) هر که زندگانی دنیا و آرایش آن را خواهد، جزای کارهایشان را

فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ

فِيهَا	وَهُمْ	فِيهَا	لَا يَبْخَسُونَ	أُولَئِكَ	الَّذِينَ	لَيْسَ لَهُمْ
در آن	و ایشان	در آن	کم داده نمی شوند	همین گروه	آنانی که	نیست برایشان

در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و آنان در آن کم داده نشوند (۱۵) اینان کسانی هستند که

فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَطِلَ مَا

فِي الْآخِرَةِ	إِلَّا النَّارُ	وَحِطَّ	مَا	صَنَعُوا	فِيهَا	وَبَطِلَ	مَا
در آخرت	جز آتش	و بر باد رفته	آنچه	کردند	در آن	و هدر رفته	آنچه

در آخرت جز آتش بر ایشان نخواهد بود، و آنچه در دنیا کرده اند به هدر رفته و آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ

كَانُوا يَعْمَلُونَ	أَفَمَنْ	كَانَ	عَلَىٰ	بَيِّنَةٍ	مِّن رَّبِّهِ	وَيَتْلُوهُ	شَاهِدٌ
آنان می کردند	پس آیا کسی	باشد	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارش	و در پی آن می آید	گواهی

می کرده اند تباہ و نابود است (۱۶) پس آیا کسی که بر حجتی روشن [دلیلی عقلی] از جانب پروردگار خویش است و گواهی

مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحِمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ

مِنْهُ	و	مِن قَبْلِهِ	كَتَبَ مُوسَىٰ	إِمَامًا	و رَحِمَةً	أُولَئِكَ	يُؤْمِنُونَ
از [سوی] او	و	پیش از او	کتاب موسی	پیشوا	و رحمتی	اینان	ایمان می آورند

از وی [خداوند] به دنبال اوست [قرآن] و پیش از او کتاب موسی که راهبر و مایه رحمت بوده است [نیز گواه است]، [مانند دیگران است]؟ ایشان

بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارِ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ

بِهِ	و مَنْ	يَكْفُرْ بِهِ	مِن الْأَحْزَابِ	فَالِنَارِ	مَوْعِدُهُ	فَلَا تَكُ	فِي مِرْيَةٍ
به آن	و آنکه	کافر شود به آن	از گروه ها	پس آتش (جهنم)	جایگاه او	پس مباش	در شک

به آن [قرآن] ایمان می آورند. و هر کس از گروهها که بدان کافر شود آتش دوزخ وعده گاه اوست. پس تو

مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَر النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

مِنْهُ	إِنَّهُ الْحَقُّ	مِن رَّبِّكَ	وَلَكِنَّ	أَكْثَر النَّاسِ	لَا يُؤْمِنُونَ	و مَنْ	أَظْلَمُ
از آن	همانا آن حق	از سوی پروردگار تو	ولیکن	بیشتر مردم	ایمان نمی آورند	و کیست	ستمکارتر

درباره آن در هیچ تردیدی مباش، که آن حق است از پروردگار تو ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱۷) و کیست ستمکارتر

مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ

مِمَّنِ	افْتَرَىٰ	عَلَى اللَّهِ	كَذِبًا	أُولَئِكَ	يُعْرَضُونَ	عَلَى رَبِّهِمْ	و يَقُولُ
از آنکه	بینند	بر خداوند	دروغ	همین گروه	پیش کرده می شوند	بر پروردگارشان	و می گوید

از آن که بر خدا دروغ بندد؟ اینان را بر خدایشان عرضه خواهند داشت (بگذرانند)

الْأَشْهَادُ هَتُولَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ

الأشهاد	هؤلاء	الذين	كذبوا	على ربهم	ألا لعنة الله	على
گواهان	اینان	آنانی که	دروغ بستند	بر پروردگارشان	بدانید که لعنت خدا	بر

و گواهان گویند: اینانند که بر خدای خود دروغ بستند. هان که لعنت خدا بر

الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ

الظالمين	الذين	يصدون	عن	سبيل الله	ويبغونها	عوجا	و هم
ستمکاران	آنانی که	بازمی دارند	از	راه خدا	و می جویند آن را	کج	و ایشان

ستمکاران باد (۱۸) آنان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند

بِالْآخِرَةِ ۗ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

بِالْآخِرَةِ	هم	كفرون	أولئك	لم يكونوا	معجزين	في الأرض
به سرای واپسین	آنان	کافران	ایشان	نیستند	ناتوان کنندگان	در زمین

و به سرای واپسین کافرنند (۱۹) اینان در زمین ناتوان کننده [خدا از عذاب کرد نشان] نیستند.

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءٍ يَضَعُ لَهُمُ الْعَذَابَ

و ما كان	لهم	من دون الله	من أولياء	يضعف	لهم	العذاب
و نیست	برای شان	بجز خداوند	دوستانی	دو چندان می شود	برای شان	عذاب

و آنان را بجز خدا دوستانی نیست، عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد، [که به دلیل نفرت از آن]

مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

ما كانوا يستطيعون	السمع	و ما كانوا	يبصرون	أولئك	الذين
آنان نمی توانستند	شنیدن	و نبودند آنان	می دیدند	اینان	آنانی که

نه می توانستند [حق] را بشنوند و نه می دیدند (۲۰) اینانند که

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَأَجْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ

خسروا	أنفسهم	و ضل	عنهم	ما	كانوا يفترون	لا جرم	أنهم	في الآخرة
زیان رسانیدند	خودشان	و دور شد	از ایشان	آنچه	آنان بر می بافتند	شکی نیست	همانا آنان	در آخرت

به خویشتن زیان زدند و آنچه به دروغ می بافتند از آنها گم شد (۲۱) ناگزیر آنها در آخرت نیز

هُمُ الْآخَسِرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ

هم	الآخسررون	إن	الذين	ءامنوا	و عملوا الصلحت	و أخبتوا	إلى ربهم
ایشان	زیانکارترین	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	و فروتنی نمودند	در برابر پروردگارشان

از همه زیانکارترند (۲۲) همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته نمودند و در برابر پروردگار خویش فروتنی کردند،

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۳﴾ ﴿۲۳﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ

أولئك	أصحاب الجنة	هم	فيها	خالدون	مثل	الفریقین
همین گروه	بهشتیان	ایشان	در آن	جاودانگان	صفت	هر دو گروه

آنان بهشتیانند [و] در آن جاویدانند (۲۳) داستان این دو گروه

كَا الْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرَ وَالسَّمِيعَ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۴﴾

كالاعمى	والأصم	و البصير	و السميع	هل يستويان	مثلا	أفلا تذكرون
مانند کور	و کر	و بینا	و شنوا	آیا هر دو برابراند	در صفت	پس آیا پند نمی گیرید

داستان کور و کر و بینا و شنواست، آیا داستان این دو همسان است؟ [هرگز!] پس آیا پند نمی گیرید؟ (۲۴)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲۵﴾ ﴿۲۵﴾

ولقد أرسلنا	نوحا	إلى	قومه	إني	لكم	نذير	مبين
و همانا فرستادیم	نوح	بسوی	قومش	همانا من	برای شما	بیم دهنده	آشکار

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که: من شما را بیم دهنده‌ای آشکارم (۲۵)

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ ﴿۲۶﴾ ﴿۲۶﴾

أن	لا تعبدوا	إلا	الله	إني أخاف	عليكم	عذاب	يوم أليم
اینکه	مپرستید شما	جز	خدا	همانا می ترسم	بر شما	عذاب	روزی دردناک

که جز خدای یکتا را مپرستید، که من بر شما از عذاب روزی دردناک بیمناکم (۲۶)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرْنَكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا

فقال	الملاء	الذين كفروا	من قومه	ما نرنك	إلا	بشرا	مثلنا
پس گفت	اشراف	آنانی که کافر شدند	از قوم او	نمی بینیم تو را	جز	انسانی	مانند ما

مهران قوم او که کفر می ورزیدند گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی بینیم،

وَمَا نَرْنَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ

و	ما نرنك	اتبعك	إلا	الذين	هم	أرادنا	بأدئ الرأي
و	نمی بینیم تو را	از تو پیروی نموده	جز	آنانی که	ایشان	فرومایگان ما	ساده، ظاهرین

و نمی بینیم که جز فرومایگان ما که کم خرد و بی اندیشه و نظراند، از تو پیروی کرده باشند،

وَمَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ ﴿۲۷﴾ ﴿۲۷﴾

و	ما نری	لكم	علینا	من فضل	بل نظنكم	كذبین
و	نمی بینیم ما	برای شما	بر خویش	برتری ای	بلکه ما گمان می کنیم شما را	دروغگویان

و برای شما برتری بر خود نمی بینیم، بلکه شما را دروغگو می پنداریم (۲۷)

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَدَيْكُمْ مِنْ رَبِّي

قال	يقوم	أرايتم	إن	كنت	على	بينتة	من ربی
گفت	ای قوم من	به من بگوئید	اگر	باشم	بر	دلیلی روشن	از سوی پروردگارم

[نوح] گفت: ای قوم من، مرا گوئید که اگر بر حجتی از پروردگارم باشم

وَأَنْتَ رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ، فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا مُكْمُوهُا وَ

و انتی	رحمة	من عنده	فعميت	علیکم	أنزل مکموها	و
و او من داده باشد	رحمتی	از نزد خویش	پس پوشانیده شد	بر شما	آیا شمارا به پذیرش آن ناگزیر سازیم	در حالی که

و مرا از جانب خویش رحمتی [علم و کتاب] داده باشد که بر شما پوشیده گردیده است، آیا ما [می توانیم] شما را به [پذیرفتن] آن وادار کنیم در حالی که

أَنْتُمْ لَهَا كَاهُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَقَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَآ إِنْ أَجْرِي

أنتم	لها	كاهون	و يقوم	لا أسئلكم	عليه	مالا	إن	أجری
شما	آن را	ناخوش دارندگان	وای قوم من	من از شما نمی خواهم	بر آن	هیچ مالی	نیست	مزد من

آن را خوش ندارید؟ (۲۸) وای قوم من، در برابر آن [رساندن پیامهای خدا] از شما مالی نمی طلبم و مزد من

إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْمَقُونَ رَبِّهِمْ

إلا	على الله	و ما أنا	بطارد	الذين ءامنوا	إنهم	ملقوا	ربهم
جز	بر خداوند	و نیستم من	دورکننده	آنانی که ایمان آوردند	همانا ایشان	ملاقات کنندگان	پروردگارشان

جز بر خدای نیست، و کسانی را که ایمان آورده اند از خود نمی رانم، که آنان دیدارکننده پروردگار خویشند

وَلَكِنِّي - أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَقَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ

لكنی	أرايتكم	قوما	تجهلون	و يقوم	من ينصرنی	من	الله
ولی من	می بینم شما را	گروهی	نادانی می کنید	وای قوم من	کی یاری می کند مرا	در برابر	خداوند

ولی شما را گروهی نادان می بینم (۲۹) وای قوم من،

إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

إن	طردتهم	أفلا تذكرون	و	لا أقول	لكم	عندی	خزائن الله
اگر	من آنان را برانم	آیا شما پند نمی پذیرید	و	من نمی گویم	برای شما	نزد من	گنجینه های خداوند

اگر آنان را برانم چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد داد؟ آیا پند نمی گیرید؟! (۳۰) و به شما نمی گویم که گنجهای خدا نزد من است؛

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و	لا أعلم	الغيب	و	لا أقول	إني	ملك
و	نمی دانم من	غیب	و	نمی گویم من	همانا من	فرشته

و من غیب نمی دانم؛ و نمی گویم من فرشته ام؛

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ

و لا أقول	للدین	تزدری	أعینکم	لن یؤتیهم	الله	خیرا	الله
و نمی گویم من	برای آنانی که	حقیر می بیند	چشمان شما	هرگز نمی دهد به ایشان	خداوند	خیری	خداوند

و درباره کسانی که چشمهای شما آنان را خوار می نگرد، نمی گویم که خداوند هرگز به آنان خیری (نعمتی) نمی دهد. خدا

أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا يَنْوحُ

أعلم	بما	فی أنفسهم	إنی	إذا	لمن الظالمین	قالوا	ینوح
داناتر	به آنچه	در دلهایشان	همانا من	آنگاه	همانا از ستمگران	گفتند	ای نوح

به آنچه در دلهای ایشان است داناتر است. [اگر جز این بگویم] من آنگاه همانا از ستمکاران باشم (۳۱) گفتند: ای نوح

قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ

قد جدلتنا	فأكثرت	جدلنا	فأتنا	بما تعدنا	إن	كنت
همانا با ما مجادله کردی	پس بسیار کردی	مجادله بامارا	پس بیاور برای ما	آنچه را تو به ما وعده می دهی	اگر	هستی تو

با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی، پس اگر

مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ

من	الصادقين	قال	إنما يأتيكم	به	الله	إن شاء
از	راستگویان	گفت	تنها می آورد بر شما	آن را	خداوند	اگر بخواهد

راست می گویی آنچه را به ما وعده می دهی بیار (۳۲) گفت: جز این نیست که اگر خدا بخواهد آن را بسوی شما می آورد

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ

و ما أنتم	بمعجزین	و لا ینفعکم	نصحی	إن	أردت	أن أنصح	لكم
و نیستید شما	ناتوان کنندگان	و نفع نمی کند به شما	اندرز من	اگر	بخواهم من	که نصیحت کنم	برای شما

و شما ناتوان کننده او نیستید (۳۳) و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز دادنم شما را سود ندهد اگر

إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُرْجِعَكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ

إن كان الله	یرید	أن یغویکم	هو	یرکم	و إليه	ترجعون	أم
اگر باشد خداوند	بخواهد	اینکه گمراه کند شما را	او	پروردگار شما	و بسوی او	بازگردانیده می شوید	آیا

خدا بخواهد که شما را بیراه گذارد، اوست پروردگار شما و به سوی او بازگردانده می شوید (۳۴) یا

يَقُولُونَ أَفَرَبَّنَا قُلْ إِنْ أَفَرَرْتُمْ فَعَلِيَ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ

يقولون	أفرتهم	قل	إن أفرتهم	فعلي	إجرامي	و أنا	بريء
می گویند	آن را خود برافته	بگو	اگر من آنرا برافته باشم	پس بر من است	گناه من	و من	بیزار

می گویند: این [داستان] را بر برافته است؟ بگو: اگر من آن را برافته باشم [عقوبت] بزهکاری ام بر من است، و من از

مِمَّا تَجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ

مما	تجرمون	و اوحی	إلی نوح	أنه	لن یؤمن	من	قومک
از آنچه	شما گناه می‌کنید	و وحی شد	بسوی نوح	که	هرگز ایمان نمی‌آورد	از	قوم تو

گناهکاری شما بیزارم (۳۵) و به نوح وحی شد که از قومت

إِلَّا مَنْ قَدْءَا مَنْ فَلَا تَبْتِيسَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَأَصْنَعَ الْفُلْكَ

إلا	من	قدءامن	فلا تبتیس	بما	كانوا یفعلون	واصنع	الفلک
جز	آنکه	همانا ایمان آورده	پس غمگین مشو	بر آنچه	می‌کردند	و بساز	کشتی

جز آنان که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از آنچه می‌کردند اندوهگین مباش (۳۶) و کشتی را

بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

بأعیننا	و وحینا	ولا تخاطبونی	فی	الذین ظلموا	إنهم	مغرقون
زیر نظر ما	و وحی ما	و سخن مگو با من	در [مورد]	کسانی که ستم کردند	همانا آنان	غرق شدگان

زیر نظر ما بساز و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگو که آنها غرق شدگانند (۳۷)

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْعِيَهُ مَلَأْ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ

و یصنع	الفلک	و کلما	مر علیه	ملاً	من قومه	سخروا	منه
و او می‌ساخت	کشتی	و هر گاه	می‌گذشت بر او	گروهی (اشراف)	از قومش	تمسخر می‌کردند	به وی

و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر گاه گروهی از قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند،

قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ

قال	إن	تسخروا	مننا	فإننا	نسخر	منکم
گفت	اگر	شما مسخره می‌کنید	از ما	پس همانا ما	تمسخر می‌کنیم	از شما

گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد

كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ

كما	تسخرون	فسوف	تعلمون	من یأتیهِ	عذاب	یخزیه	و یحل
چنانکه	شما تمسخر می‌کنید	پس بزودی	شما می‌دانید	کیست آنکه بدوی‌رسد	عذابی [که]	رسوای کند او را	و فرود می‌آید

چنانکه شما ما را مسخره می‌کنید (۳۸) پس به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او عذابی می‌رسد که وی را رسوا کند

عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ

علیه	عذاب	مقیم	حتى إذا	جاء	أمرنا	وفار	التنور
بر او	عذابی	جاودان	تا آنگاه	آمد	فرمان ما	و جوشید [آب]	[از] تنور

و عذابی پاینده بر او فرود آید (۳۹) تا آنگاه که فرمان ما آمد و [آب از] آن تنور جوشید،

قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا

قُلْنَا	احمل	فيها	من	كل زوجين	اثنتين	واهلك	إلا
ما گفتیم	بردار	در آن	از	هر جفت	دو (نر و ماده)	و هلاک شد	مگر

گفتیم: از هر [نوعی] یک جفت در آن (کشتی) برگیر و خاندان خود را، مگر

مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

من	سبق	عليه	القول	و من	ءامن	و ما ءامن	معه	إلا قليل
آنکه	از پیش صادر شده	بر او	حکم	و آنکه	ایمان آورد	و ایمان نیاورد	همراه او	جز اندکی

آن کس که سخن بر [هلاکت] او از پیش رفته است و هر کس را که ایمان آورده است؛ و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند (۴۰)

﴿ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰتِهَا وَمَرْضٰيٰهَا ﴾

و قال	اركبوا	فيها	بسم الله	مجرتها	و مرضها
و گفت	سوار شوید	در آن	بنام خدا	روان شدن آن	و لنگر انداختن آن

و گفت: در آن سوار شوید، که رفتن و ایستادنش به نام خداست،

اِنَّ رَبِّي لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهَمْرِ فِي مَوْجٍ

اِنَّ	رَبِّي	لَغَفُوْرٌ	رَّحِيْمٌ	و هِي	تَجْرِي	بِهَمْرِ	فِي مَوْجٍ
همانا	پروردگار من	همانا آمرزنده	مهربان	و آن	می برد	آنان را	در موجی

همانا پروردگار من آمرزگار مهربان است (۴۱) و آن [کشتی] آنان را در میان امواجی

كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوْحٌ اِبْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبْتِئُ اَرْكَبَ

كالجبال	و نادى	نوح	ابنه	و كان	في معزل	يبئئ	اركب
مانند کوهها	و ندا داد	نوح	پسر خود [را]	و بود	در کناره‌ای	ای پسر من	سوار شو

مانند کوهها می برد و نوح پسر خود را، که در کناری بود، بانگ زد: ای پسر من،

مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِيْنَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَاوِيْ اِلَى جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاِ

معنا	و لا تكن	مع الكافرين	قال	ساوى	إلى جبل	يعصمني	من الماء
همراه ما	و مباش	همراه کافران	گفت	بزودی پناه می برم	بسوی کوهی	که نگاه دارد مرا	از آب

با ما سوار شو و با کافران مباش (۴۲) گفت: بزودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب ننگه دارد

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ

قال	لا عاصم	اليوم	من	أمر الله	إلا	من رحم
گفت	نگاهدارنده نیست	امروز	از	فرمان خدا	مگر	آنکه بر او رحم آرد

[نوح] گفت: امروز از فرمان [عذاب] خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر آنکه [خدا] بر او رحم آرد.

وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ ﴿۴۳﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي

و حال	و بینهما	الموج	فكان	من المغرقين	وقيل	يا أرض	ابلعي
و حائل شد	در میان شان	موج	و شد	از غرق شدگان	و گفته شد	ای زمین	فرو بر

و موج میان آن دو جدایی افکند، پس [پسر نوح] از غرق شدگان گشت (۴۳) و گفته شد که: ای زمین

مَاءَ لِكَ وَيَسْمَأَهُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ

ماءك	و يسماه	أقلى	و غيض	الماء	و قضى	الأمر	و استوت
آب خود	و ای آسمان	بازدار	و کم کرده شد	آب	و به انجام رسید	کار	و قرار گرفت (لنگر انداخت) کشتی

آب خود فرو بر وای آسمان [از باریدن] باز ایست؛ و آب کاسته گشت و کار گزارده شد و [کشتی]

عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۴﴾ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ

على الجودي	وقيل	بعدا	للقوم	الظالمين	و نادى	نوح	ربه
بر [کوه] جودی	و گفته شد	دوری باد!	بر گروه	ستمکاران	و ندا داد	نوح	پروردگارش

بر [کوه] جودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران را دوری [از رحمت خدا] باد! (۴۴) و نوح پروردگار خود را بخواند

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي مِنَ أَهْلِ وَإِن وَعَدَكَ الْحَقُّ

فقال	رب	إن	ابنى	من اهلى	و إن	و عدك	الحق
و گفت	پروردگارا!	همانا	پسر من	از خانواده من	و همانا	و عده تو	حق

و گفت: پروردگارا، پسر من از خاندان من است و همانا وعده تو راست است،

وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿۴۵﴾ قَالَ يَبْنَوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي

و أنت	أحكم	الْحَكَمِينَ	قال	يَبْنَوحُ	إنه	ليس	من
و تو	بهترین	حکم کنندگان	گفت	ای نوح	همانا او	نیست	از

و تو بهترین داورانی (۴۵) [خداوند] گفت: ای نوح، او از

أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

أهلك	إنه	عمل	صالح	فلا تستلن	ماليس	لك	به
خاندان تو	همانا او	کار	ناشایسته	پس از من نخواه	آنچه نیست	برای تو	بدان

خاندان تو نیست، به راستی او [را] کرداری ناشایسته است؛ [یا او خود عمل ناشایسته است] پس چیزی را که بدان

عِلْمٍ إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۴۶﴾ قَالَ رَبِّ

علم	إني أعظك	أن	تكون	من	الجاهلین	قال	رب
دانشی	همانا من تو را پند می دهم	که [مبادا]	باشی تو	از	نادانان	گفت	پروردگارا!

دانش نداری از من نخواه، من تو را پند می دهم که مبادا از نادانان باشی (۴۶) گفت: پروردگارا،

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

علم	به	لی	ما لیس	أَسْأَلَكَ	أَنْ	بِكَ	إِنِّي أَعُوذُ
دانشی	به آن	برای من	آنچه نیست	از تو چیزی را بخواهم	از اینکه	به تو	من پناه می‌برم

من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی از تو بخواهم که مرا به آن دانشی نیست؛

وَأَلَّا تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿١٧﴾ قِيلَ يٰنُوحُ

و	و	و ترحمنی	أَكُنَّ	مِنْ	الْخَسِرِينَ	قِيلَ	يٰنُوحُ
و	و	و به من رحمت نیاوری	باشم	از	زیانکاران	گفته شد	ای نوح

و اگر مرا نیامرزی و بر من نبخشایی از زیانکاران باشم (۱۷) گفته شد: ای نوح،

أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ

اهبط	بسلام	منا	و بركت	عليك	و	على أمم	ممن
فرود آی	به سلامت	از جانب ما	و برکت‌هایی	بر تو	و	بر امت‌هایی	از آنانی که

[از کشتی] فرود آی با سلامتی از [سوی] ما و برکت‌هایی فرود آمده بر تو و بر گروه‌هایی از [نسل] آنان که

مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمِعْتَهُمْ ثُمَّ يَمْسَهُمْ مِنَّا عَذَابٌ

معك	و أمم	سَمِعْتَهُمْ	ثُمَّ	يَمْسَهُمْ	مِنَّا	عَذَابٌ
همراه تو	و امت‌هایی	بزودی بهره‌مندشان خواهیم کرد	سپس	می‌رسد به ایشان	از [جانب] ما	عذابی

با تواند و گروه‌هایی [دیگر] هستند که [یک چند] برخوردارشان خواهیم ساخت. سپس از جانب ما عذابی

أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا

أليم	تلك	من	أَنْبَاءِ الْغَيْبِ	نُوحِيهَا	إِلَيْكَ	مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا
دردناک	این	از	خبرهای غیب (نهان)	ما وحی می‌کنیم آن را	به تو	آن را نمی‌دانستی

دردناک به آنان می‌رسد (۱۸) این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم،

أَنْتَ وَلَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ

أنت	ولا	قومك	من قبل هذا	فاصبر	إن	العاقبه
تو	ونه	قوم تو	پیش از این	پس بردباری کن	همانا	سرانجام [نیک]

که پیش از آن نه تو آنها را می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس شکیبایی ورز. که سرانجام [نیک]

لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقُورُ أَعْبُدُوا

للمتقين	و	إلى	عاد	أخاهم	هودا	قال	يقوم	اعبدوا
برای پرهیزگاران	و	به سوی	عاد	برادر ایشان	هود	گفت	ای قوم من	شما پرستید

از آن پرهیزگاران است (۱۹) و به قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من،

اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنَّكُمْ إِذْ لَمُفْتَرُونَ ﴿۵۰﴾

الله	مالکم	من إله	غیره	إن أنتم	إلا	مفترون
خداوند	نیست شما را	معبودی	جز او	نیستید شما	مگر	دروغباغان

تنها خدای یکتا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست؛ شما جز دروغباغان نیستند (۵۰)

يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى

يقوم	لا أسئلكم	عليه	أجرا	إن	أجری	إلا	على
ای قوم من	من از شما نمی خواهم	بر آن	مزدی (پاداشی)	نیست	مزد من	مگر	بر

ای قوم من، از شما مزدی بر آن [رسالت] نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر

الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۱﴾ وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

الذین فطرنی	أفلا تعقلون	و يقوم	استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إليه
آنکه مرا آفریده	آیا نمی اندیشید	وای قوم من	آمرزش طلبید	پروردگار خویش	سپس	به او بازگردید

آن [خدا] که مرا آفرید، پس آیا نمی اندیشید؟ (۵۱) وای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ

يرسل	السماء	عليكم	مدرارا	و يزدكم	قوة	إلى	قوتكم
[تا] فرو فرستد	آسمان	بر شما	بارانی ریزان و فراوان	و بیفزاید برای شما	نیروی	به	نیروی تان

تا باران را بر شما پیاپی و فراوان فرستد، و نیرویی بر نیروی تان بیفزاید،

وَلَا تَنْوَلُوا جُحْرِمِينَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ

و	لا تنولوا	مجرمين	قالوا	يهود	ما جئتنا	ببينة	و	مانحن
و	روگردانی مکنید	گنهاران	گفتند	ای هود	نیاورده ای به ما	دلیلی (سندی)	و	مانیستیم

و تبهکارانه روی مگردانید (۵۲) گفتند: ای هود، برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما

بِتَارِكِي ءَالِهِتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۵۳﴾

بتارکی	ءالھتنا	عن قولك	و ما	نحن	لك	بمؤمنين
ترک کننده	خدایان خویش	به گفتار تو	و نیست	ما	برای تو	ایمان آورندگان

به گفتار تو از خدایانمان دست بردار نیستیم و ما به تو ایمان نمی آوریم (۵۳)

إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَبْنَاكَ بَعْضَ ءَالِهِتِنَا يَسُوءُ قَالِ إِنِّي

إن نقول	إلا	اعتربناك	بعض	ءالھتنا	بسوء	قال	إني
ما نمی گویم	جز [این]	به تو رسانیده	برخی	معبودان ما	گزندی	گفت	همانا من

و [چیزی] جز این نمی گویم که برخی از خدایان ما به تو گزندی رسانده اند. [هود] گفت: من

أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ ط

أشهد	الله	و اشهدوا	إني	بريء	مما	تشركون	من دونه
گواه می‌گیرم	خداوند [را]	و گواه بپشید شما	همانا من	بیزار	از آنچه	شما شریک می‌آورید	به جای او

خدای را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه از غیر او [برای او] انباز می‌گیرید بیزارم (۵۴)

فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

فكيدوني	جميعا	ثم	لا تنظرون	إني	توكلت	على الله
پس در مورد من نیرنگ کنید	همه	آنگاه	مرا مهلت ندهید	همانا من	اعتماد نمودم	بر خداوند

پس همگی درباره من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید (۵۵) من بر خدای یکتا،

رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ء

ربی	و ربکم	ما	من دابة	إلا	هو	ء اخذ	بناصيتها
پروردگارم	و پروردگار شما	نیست	هیچ جنبده‌ای	مگر	او	گیرنده	موی پیشانی او را

پروردگار خود و پروردگار شما توکل کردم، هیچ جنبده‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده موی پیشانی اوست [زام اختیارش را در دست دارد].

إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ

إن	ربی	على	صراط	مستقیم	فإن	تولوا	فقد أبلغتكم
همانا	پروردگارم	بر	راه	راست	پس اگر	رویگردانیدند	پس همانا رساندم به شما

همانا پروردگار من بر راه راست است (۵۶) پس اگر روی بگردانید به راستی

مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْخَلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ

ما أرسلت	به	إليكم	و يستخلف	ربي	قوما	غيركم
آنچه فرستاده شدم	به آن	بسوی شما	و جانشین می‌سازد	پروردگارم	قومی، گروهی	جز شما

آنچه را به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما رسانیدم و پروردگارم قومی غیر شما را جانشین [شما] می‌کند،

وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ ﴿٥٧﴾

و لا تضرونه	شيئا	إن	ربي	على	كل شيء	حفيظ
و زیان رسانیده نمی‌توانید به او	چیزی	همانا	پروردگارم	بر	هر چیز	نگهبان

و شما هیچ زیانی به او نمی‌رسانید؛ همانا پروردگار من بر همه چیز نگهبان است (۵۷)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

ولما	جاء	أمرنا	نجينا	هودا	والذين	ء امنوا	معهم	برحمة
و چون	آمد	فرمان ما	مانجات بخشیدیم	هود	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	به رحمتی

و چون فرمان [عذاب] ما پیامد هود و کسانی را که با او ایمان آوردند به مهر و بخشایش

مَنَا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا

منّا	و نجات دیم	من	عذاب	غلیظ	و تلک	عاد	جحدوا
از جانب خویش	و رهاییم آنان را	از	عذابی	سخت	و این	عاد	آنان انکار و رزیدند

خویش رهاییم، و ایشان را از عذابی سخت رهایی دادیم (۵۸) این [هم] قوم عاد بودند که

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

بشایسته	و عصوا	رسله	و اتبعوا	أمر	كل جبار	عنید
به آیات	و نافرمانی کردند	پیامبران او	و پیروی کردند	فرمان	هرزورگویی	ستیزه‌جو

آیات پروردگارش را انکار کردند و پیامبران او را نافرمانی نمودند و فرمان هر گردنکش ستیزه‌گری را پیروی کردند (۵۹)

وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ

و اتبعوا	فی	هذه الدنيا	لعنة	و یوم	القیمة	ألا	إن
و از پی ایشان فرستاد شد	در	این دنیا	لعنت	و روز	قیامت	آگاه باشید	همانا

و [سرانجام] در این دنیا و در روز رستاخیز، لعنتی بدرقه [راه] آنان گردید. آگاه باشید که

عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾

عادا	کفروا	ربهم	ألا	بعدا	لعاد	قوم هود
عاد	کافر شدند	پروردگارشان	آگاه باشید	دوری باد!	بر عاد	قوم هود

عاد به پروردگارشان کافر شدند. هان! دوری [از رحمت خدا] بر عاد، قوم هود، باد! (۶۰)

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

و إلى ثمود	أخاهم	صالحا	قال	يقوم	اعبدوا الله	ما	لكم
و بسوی ثمود	برادرشان	صالح	گفت	ای قوم من	شما عبادت کنید خدا را	نیست	برای شما

و به قوم ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید، شما را

مِنَ إِلَهٍ غَيْرِهِ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ

من إله	غیره	هو	أنشأكم	من الأرض	و استعمرکم	فيها	فاستغفروه
معبودی	جز او	او	آفرید شما را	از زمین	و شمارا به آباد کردن گمارد	در آن	پس از او آمرزش طلبید

جز او خدایی نیست؛ او شما را از زمین آفرید و شما را در آن به آباد کردن گمارد [و ساکن آن ساخت]، پس از او آمرزش بخواهید

ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنْ ربي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ

ثم	توبوا إليه	إن	ربي	قريب	مجيب	قالوا	يصلح
آنگاه	به سوی او توبه کنید	همانا	پروردگارم	نزدیک	پذیرنده	گفتند	ای صالح

سپس به درگاه او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است (۶۱) گفتند: ای صالح،

قَدَكُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ

قد کنت	فینا	مرجوا	قبل هذا	اتنهنا	أن نعبد	ما يعبد
همانا تو بودی	در میان ما	مایه امید	پیش از این	آیا تو منع می کنی ما را	اینکه بپرستیم ما	آنچه می پرستید [ند]

پیش از این تو در میان ما مایه امیدواری بودی؛ آیا ما را از اینکه آنچه را

ءَابَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّكَ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ ﴿۱۳﴾ قَالَ

ءاباؤنا	و ایننا	لفی شک	مما	تدعوننا	إلیه	مریب	قال
پدران ما	و همانا ما	البته در شکیم	از آنچه	تو ما را فرا می خوانی	به آن	در شک و تردیدی سخت	گفت

پدرانمان می پرستیدند بپرستیم باز می داری؟ همانا از آنچه بدان ما را می خوانی سخت در شکیم (۶۲) گفت:

يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَيْنِي مِنْهُ رَحْمَةً

يقوم	أرءیتم	إن كنت	على بينة	من ربی	و آتینی	منه	رحمة
ای قوم من	مرا خبر دهید	اگر باشم من	بر دلیلی روشن	از سوی پروردگارم	و داده باشد به من	از جانب خویش	رحمتی

ای قوم من، مرا گویند که اگر بر دلیلی روشن از پروردگار خویش باشم و مرا از نزد خود رحمتی داده باشد،

فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونِي

فمن	ينصرنی	من الله	إن عصيته	فما تزيدونني
پس چه کسی	مدد می کند مرا (نجات می دهد)	از خداوند	اگر نافرمانیش کنم	پس برای من نمی افزاید

اکنون اگر نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا یاری می کند؟ پس شما مرا

غَيْرَ مُخْسِرٍ ﴿۱۴﴾ وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا

غير	تخسیر	و يقوم	هذه	ناقة الله	لكم	آية	فذرؤها
جز	زیان	و ای قوم من	این	ماده شتر خدا	برای شما	نشانه	پس بگذارید آن را

جز زیانکاری نمی افزایشد (۶۳) و ای قوم من، این ماده شتر خدا برای شما نشانه ای است، پس وا گذاریدش که

تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿۱۵﴾ فَعَقَرُوْهَا

تأكل	فی	أرض الله	ولا تمسوها	بسوء	فياخذكم	عذاب	قريب	فعقروها
بخورد	در	زمین خدا	و مرسانید به وی	گزند	پس بگیرد شمارا	عذابی	نزدیک	پس بی کردند آن را

در زمین خدا بخورد، و گزند به او مرسانید که شما را عذابی نزدیک بگیرد (۶۴) پس آن را بی کردند،

فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدْ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿۱۶﴾ فَلَمَّا

فقال	تمتعوا	فی دارکم	ثلاثة أيام	ذلك	وعد	غير مكذوب	فلما
پس گفت	بهره مند گردید	در سرای خویش	سه روز	این	وعده	بی دروغ	و چون

پس [صالح] گفت: سه روز در خانه هاتان برخوردار شوید؛ این وعده ای است که دروغ نیست (۶۵) پس چون

جَاءَ أَمْرُنَا نَجِيْنَا صٰلِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

جاء	أمرنا	نجينا	صلحاً	والذين	ءامنوا	معه	برحمة منا
آمد	فرمان ما	ما نجات دادیم	صالح	و آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	به رحمت خویش

فرمان [عذاب] ما آمد صالح و کسانی را که با او ایمان آوردند به بخشایشی از خود، از [عذاب]

وَمِن خِزْيِ يَوْمِ إِذِ ٱن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿١٦﴾

و	من خزی	یومئذ	إن	ربك	هو	القوي	العزیز
و	از رسوایی	آن روز	همانا	پروردگار تو	او	نیرومند	پیروزمند

و از رسوایی آن روز رهانیدیم، که پروردگار تو نیرومند پیروزمند است (۶۶)

وَٱخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِئِرِهِمْ جَشِيمِينَ ﴿١٧﴾

و أخذ	الذين	ظلموا	الصيحة	فأصبحوا	دئيرهم	جشيمين
و فروگرفت	آنانی که	ستم کردند	بانگ مرگبار	پس آنان صبح نمودند	در خانه‌های‌شان	بر زانوهای افتادگان

و کسانی را که ستم کردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت، پس در خانه‌های خود بر روی در افتادند [= مردند] (۶۷)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ٱلْآلِ ٱلْأُوْدَىٰ كَفَرُوا رَبَّهُمْ

كأن	لم يغنوا	فيها	الآ	إن	ثمود	كفروا	ربهم
گویی	بسر نبرده‌اند	در آن	آگاه باشید	همانا	ثمود	کافر شدند	پروردگارشان

چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند؛ آگاه باشید که قوم ثمود به خدای خود کافر شدند.

ٱلْأَبْعَدُ ٱلثَّمُودُ ﴿١٨﴾ وَٱلْقَدَّ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرٰهِيمَ ٱلْبَشْرٰى

ألا	بعدا	لثمود	و	لقد جاءت	رسلنا	إبراهيم	البشري
هان!	نفرین	بر ثمود	و	همانا آمد	فرشتگان ما	ابراهيم	با مزده

هان که ثمود را دوری [از رحمت پروردگار] باد! (۶۸) و همانا فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آورده

قَالُوا سَلٰمًا قَال سَلٰمٌ فَمَا لَبِثَ ٱن جَاءَ بِعِجْلٍ حٰنِئِدٍ ﴿١٩﴾ فَلَمَّا

قالوا	سَلٰمًا	قال	سلام	فما لبث	أن جاء	بعجل	حانئد	فلما
گفتند	سلام	گفت	سلام	پس درنگ نکرد	اینکه گوساله را آورد		بریان	و چون

سلام گفتند. گفت سلام، و بی درنگ گوساله‌ای بریان آورد. پس چون

رءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَّرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا

رءا	أيديهم	لا تصل	إليه	نكرهم	وأوجس	منهم	خيفة	قالوا
دید	دستهای‌شان	نمی‌رسد	بسوی آن	آنان را ناشناس یافت	واحساس نمود	از ایشان	ترسی	گفتند

دید که دستشان به آن نمی‌رسد، آنان را ناشناس یافت (و از آنان بد برد) و از ایشان ترسی در دل گرفت. گفتند:

لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَأَمْرُهُمْ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا

لا تخف	إنا أرسلنا	إلى	قوم لوط	و امرأته	قائمة	فضحكت	فبشرناها
مترس	همانا ما فرستاده شدیم	بسوی	قوم لوط	وزن او	ایستاده	پس خندید	پس مزده دادیم او را

مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم (۷۰) وزن او ایستاده بود، پس بخندید؛ و ما او را

بِاسْحَقٍ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَتُوبَلَىٰ ۗ أَلِدُ

بِاسْحَقٍ	و	من وراء	إسحاق	يعقوب	قالت	يوتلتي	ألد
به اسحاق	و	از پس	اسحاق	يعقوب	گفت	ای وای من	آیا من خواهم زاد

به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب مزده دادیم (۷۱) گفت: ای وای بر من، آیا می زایم

وَأَنَا عَجُوزٌ ۖ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

و أنا	عجوز	و هذا	بعلي	شيخا	إن	هذا	لشيء
و من	پیرزن	و این	شوهر من	پیر (کهنسال)	همانا	این	چیزی

و حال آنکه من پیرزنی هستم و این شوهرم پیر است؟ به راستی این چیزی

عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا أَنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ

عجيب	قالوا	أنعجبن	من	أمر الله	رحمت الله	و برکتته	عليكم
شگفت	گفتند	آیا تو در شگفتی	از	فرمان خدا	رحمت خدا	و برکت های او	بر شما

شگفت انگیز است (۷۲) گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می نمایی؟! این بخشایش خدا و برکات او بر شما

أَهْلِ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ

أهل البيت	إنه	حميد	مجيد	فلما	ذهب	عن	إبراهيم
اهل بيت (نبوت)	همانا او	ستوده	بزرگ	پس چون	رفت	از	ابراهيم

خاندان است؛ همانا او ستوده و بزرگوار است (۷۳) پس چون

الرُّوعُ وَجَاءَتْهُ الْبَشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ

الروع	و	جاءته	البشرى	يجادلنا	في	قوم لوط	إن
ترس	و	آمد او را	بشارت	مجادله می نمود با ما	در مورد	قوم لوط	همانا

آن ترس از ابراهیم برفت و او را مزده رسید، درباره قوم لوط با ما به گفت و گو پرداخت (۷۴) همانا

إِبْرَاهِيمَ لِحَلِيمٍ ۖ أَوَاهُ مِنْبِيبٍ ﴿٧٥﴾ يٰٓإِبْرَاهِيمُ ۖ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ إِنَّهُ

إبراهيم	لحليم	أواه	منبيب	يا إبراهيم	أعرض	عن هذا	إنه
ابراهيم	البته بردبار	بسیار آه کننده	توبه کار	ای ابراهیم	روی بگردان	از این	همانا

ابراهیم بردبار و بسیار آه کننده [دردمند] توبه کار بود (۷۵) ای ابراهیم، از این [سخن] روی بگردان که

قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ لَانْتِهَمَ عَذَابَ غَيْرِ مَرَّةٍ دُونَ (۷۶) وَلَمَّا

قد جاء	امر ربك	و انهم	ء انتهم	عذاب	غير مردود	ولما
همانا آمد	فرمان پروردگار تو	و همانا ایشان	آمدنی است بر آنان	عذابی	برگشت ناپذیر	و چون

فرمان [عذاب] پروردگارت آمده، و آنان را عذابی برگشت ناپذیر خواهد آمد (۷۶) و چون

جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا

جاءت	رسلنا	لوطا	سئء	بهم	وضاق	بهم	ذرعا
آمد	فرستادگان ما	نزد لوط	او اندوهگین شد	از آنان	و تنگدل شد	از (سوی ایشان)	تاب و توان

فرستادگان ما نزد لوط آمدند به [آمدن] آنها اندوهگین شد و از آنکه توان [یاری رساندن] به آنان را نداشت تنگدل گشت

وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ

و قال	هذا	يوم عصيب	و جاءه	قومه	يهرعون	إليه
و گفت	این	روزی بسیار سخت	و آمد نزد او	قومش	به شتاب می دویدند	بسوی او

و گفت: امروز روزی سخت است (۷۷) و قومش شتابان به سوی او آمدند،

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَنْقُورُ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ

و من قبل	كانوا يعملون	السيئات	قال	يقوم	هؤلاء	بناتي	هن	أطهر
و پیش از آن	می کردند	کارهای زشت	گفت	ای قوم من	اینان	دختران من	آنان	پاکیزه تر

و پیش از آن کارهای زشت می کردند. گفت: ای قوم من، اینها دختران منند، آنان

لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ

لكم	فاتقوا	الله	و	لا تخزون	في ضيفي	أليس	منكم
برای شما	پس بترسید	خداوند	و	مرا رسوا مکنید	در مورد مهمانان من	آیا نیست	از شما

برای شما پاکیزه ترند [برای ازدواج]. پس، از خدا بترسید و مرا در [پیش] مهمانانم رسوا مکنید؛ آیا در میان شما

رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ

رجل	رشيد	قالوا	لقد علمت	مالنا	في بنتك	من حق
مردی	راه یافته (درستکار)	آنان گفتند	همانا دانستی	نیست برای ما	در دختران تو	نیازی

مردی راه یافته نیست؟ (۷۸) گفتند: تو می دانی که ما درباره دختران تو نیازی نداریم،

وَإِنَّكَ لَنَعْلَمُ مَا تُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ

و انك	لتعلم	ما تريد	قال	لو ان	لي	بكم	قوة
و همانا تو	خوب می دانی	که ما چه می خواهیم	او گفت	ای کاش	برای من	در برابر شما	نیروی

و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم (۷۹) گفت: ای کاش در برابر شما نیرویی می داشتم

أَوْءَاوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلٌ

رسول	إنا	يلوط	قالوا	رکن شدید	إلى	أو ءاوی
فرستادگان	همانا ما	ای لوط	گفتند	تکیه گاهی استوار، نیروی بازدارنده	بسوی	یا من پناه می گرفتم

یا می توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم [چنین می کردم] (۸۰) [فرشتگان] گفتند: ای لوط، ما فرستادگان

رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ

ربک	لن يصلوا	إليک	فأسر	بأهلك	بقطع	من	الليل
پروردگار تو	آنان هرگز نمی رسند	به تو	پس در شب ببر	خانواده خود را	به بخشی	از	شب

پروردگار توایم، آنها هرگز به تو دست نیابند؛ پس خاندان خود را پاسی از شب بیرون بر،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا نَّكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا

ولا يلتفت	منکم	أحد	إلا	امراً نك	إنه	مصیبا	ما
و باید واپس ننگرد	از شما	کسی	مگر	زن تو	همانا	رسنده است او را	آنچه

و هیچ یک از شما واپس ننگرد مگر زنت، که بدو آن رسد که

أَصَابَهُمْ إِنْ مَّوَعَدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ

أصابهم	إن	موعدهم	الصبح	أليس	الصبح	بقرب	فلما	جاء
به ایشان رسد	همانا	وعده شان	صبح	آیا نیست	صبح	نزدیک	پس چون	آمد

به آنان خواهد رسید. بیگمان وعده گاه آنها بامداد است، آیا بامداد نزدیک نیست؟ (۸۱) پس چون

أَمْرًا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَاقِلَهَا وَآمَطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ

أمرنا	جعلنا	عاليها	ساقلها	و أمطرنا	عليها	حجارة	من سجیل
فرمان ما	ما گردانیدیم	سطح آن را	پایین آن	و بارانیدیم	بر آن	سنگ ها	از سنگ گل

فرمان [عذاب] ما بیامد آنجا را زیر و زبر کردیم و بر آن [دیوار] بارانی از سنگ گل

مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَاهِي مِّنَ الظَّالِمِينَ

منضود	مسومة	عند ربك	وما	هي	من	الظالمين
پی در پی	نشان کرده شده	در پیشگاه پروردگار تو	و نیست	آن	از	ستمگران

بر هم نشسته [و پی در پی] باریدیم (۸۲) [سنگهایی] نشان کرده نزد پروردگارت، و آن از ستمکاران

بِعَبِيدٍ ﴿٨٣﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

بعيد	و إلى مدين	أخاهم	شعيبا	قال	يقوم	اعبدوا	الله
دور	و بسوی مدين	برادرشان	شعیب	گفت	ای قوم من	شما بپرستید	خدا

دور نیست (۸۳) و به [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید،

مَالِكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِهِ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ

مالکم	من إله	غیره	و	لا تنقصوا	المکیال	و المیزان
نیست برای شما	معبودی	جز او	و	کم مدهید	پیمانه	و ترازو

شما را جز او خدایی نیست و پیمانه و ترازو را مکاهید،

إِنِّي أُرْسِلُكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿٨٤﴾

ینی	أرسلکم	بخیر	و اینی	أخاف	علیکم	عذاب	یوم محیط
همانا من	می بینم شما را	به خوشی (آسوده حالی)	و همانا من	می ترسم	بر شما	عذاب	روزی فراگیر

به راستی شما را در آسایش می بینم و به شما از عذاب روزی فراگیر می ترسم (۸۴)

وَيَقْوُوا أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و یقوم	أوفوا	المکیال	و المیزان	بالقسط	ولا تبخسوا	الناس	أشياءهم
و ای قوم من	پوره دهید	پیمانه	و ترازو	به عدل	و کم نکنید	مردم	چیزهای ایشان

و ای قوم من، پیمانه و ترازو را با انصاف تمام دهید و از مردم چیزهایشان [کالایشان] را مکاهید

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ

ولا تعتوا	فی الأرض	مفسدین	بقیت	الله	خیر	لکم
و تبه کاری نکنید	در زمین	فسادکنان	باقی مانده	خداوند	بهرتر	برای شما

و در زمین به تباهکاری مپوید (۸۵) باز نهاده خدای [از حلال] برای شما بهتر است،

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا

إن	كنتم	مؤمنین	و ما أنا	علیکم	بحفیظ	قالوا
اگر	هستید شما	ایمان آورندگان	و من نیستم	بر شما	نگهبان	گفتند

اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم (۸۶) گفتند:

يَشْعِيبُ أَصْلُوتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ

يشعيب	أصلوتك	تأمرک	أن	تترك	ما يعبد	آباؤنا	أو
ای شعیب	آینماز تو	فرمان می دهد به تو	اینکه	رها کنیم، بگذریم	آنچه می پرستید	پدران ما	یا

ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند واگذاریم یا

أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ

أن نفعل	فی أموالنا	ما نشاء	إنک	لأنت	الحلیم	الرشید	قال
اینکه کنیم	در مالهای مان	آنچه می خواهیم	همانا تو	البته تو	بردار	راه یافته	گفت

[بگذریم از] آنکه در مالهای خود آنچه خواهیم کنیم؟ (در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟) همانا تو بردار راه یافته ای! (۸۷) گفت:

يَقْوِرَ أَرْءَ يَسْمُرٍ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي

يقوم	أرايتم	إن	كنت	على	بينه	من	ربي
ای قوم من	خبرم دهید	اگر	من باشم	بر	دلیلی روشن	از	پروردگارم

ای قوم من، مرا گوید اگر بر دلیلی روشن از پروردگارم باشم

وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ اَنْ اُخَالِفَكُم اِلٰى

و رزقنی	منه	رزقا	حسنا	و ما أريد	أن	أخالفكم	إلى
و او به من روزی داده باشد	از نزد خویش	روزی	نیکو	و من نمی خواهم	اینکه	مخالفت کنم باشما	بسوی

و او مرا روزی نیکو داده باشد، و من نمی خواهم در آنچه شما را

مَا أَنهٰكُمْ عَنْهُ اِنْ أَرِيدُ اِلَّا اِلْصٰحَ مَا اسْتَطَعْتُ

ما أنهكم	عنه	إن أريد	إلا	الإصلاح	ما استطعت
آنچه منع می کنم شما را	از آن	من نمی خواهم	جز	اصلاح	تا آنجا که بتوانم

از آن باز می دارم، با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]؛ جز اصلاح [اجتماع] چندان که بتوانم نمی خواهم،

وَمَا تَوْفِيقِي اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيبُ ﴿٨٨﴾

و ما	توفیقی	إلا	بالله	عليه	توكلت	و إليه	أنيب
و نیست	توفیق من	مگر	به خدا	بر او	اعتماد نمودم	و بسوی او	من باز می گردم

و توفیق من جز به [فضل و خواست] خداوند نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم (۸۸)

وَيَقْوِرَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي اَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ

و يقوم	لا يجرمنكم	شقاقي	أن	يصيبكم	مثل	ما أصاب	قوم نوح
و ای قوم من	و اذار نکند شما را	مخالفت با من	که	به شما برسد	مانند	آنچه رسید	قوم نوح

و ای قوم من، مخالفت با من شما را بر آن ندارد که [کاری کنید] که به شما آن رسد که بر قوم نوح

اَوْ قَوْمِ هُوْدٍ اَوْ قَوْمِ صَالِحٍ وَاَقَوْمِ لُوطٍ مِّنْكُمْ يَبْعِدُ ﴿٨٩﴾

أو	قوم هود	أو	قوم صالح	و ما	قوم لوط	منكم	يبعد
یا	قوم هود	یا	قوم صالح	و نیست	قوم لوط	از شما	دور

یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند (۸۹)

وَأَسْتَغْفِرُ وَاَرْبَابَكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا اِلَيْهِ اِنْ رَبِّي رَحِيْمٌ وَّوَدُوْدٌ ﴿٩٠﴾

و استغفروا	ربکم	ثم	توبوا إليه	إن	ربي	رحيم	و دود
و شما آمرزش طلبید	پروردگار شما	آنگاه	به درگاه او توبه کنید	همانا	پروردگار من	مهربان	دوستدار

و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است (۹۰)

قَالُوا يَشْعِبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرْنَكَ فِينَا

قالوا	يشعيب	ما نفقه	كثيرا	مما تقول	و انا	لنرىك	فينا
گفتند آنان	ای شعيب	ما نمی فهمیم	بسیاری	از آنچه تو می گویی	و همانا ما	البته می بینیم تو را	در میان خویش

گفتند: ای شعيب، بسياری از آنچه را که می گویی در نمی یابیم و همانا تو را در میان خود

ضَعِيفًا وَلَوْ لَارْهَطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿١١﴾

ضعيفا	و لو لارهطك	لرجمناك	و	ما أنت	علينا	بعزيز
ناتوان	و اگر قبیله تو نمی بود	همانا تو را سنگسار می کردیم	و	تو نیستی	بر ما	گرانقدر

ناتوان می بینیم. و اگر [به خاطر] قبیله ات نبود، تو را سنگسار می کردیم و تو نزد ما توانمند (و گرانقدر) نیستی (۱۱)

قَالَ يَنْقُورُ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ

قال	ينقوم	أرهطي	أعز	عليكم	من	الله	واتخذتموه
گفت	ای قوم من	آیا قبیله من	عزیزتر	بر شما	از	خداوند	و گرفتید شما او را

گفت: ای قوم من، آیا قبیله من، نزد شما از خدا عزیزتراند؟! و شما [فرمان] او را

وَرَأَى كُمْ ظَهْرًا إِنَّا رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢﴾ وَيَنْقُورُ

و راءكم	ظهريا	إن	ربی	بما تعملون	محيط	و يقوم
پس خویش	به پشت افکنده	همانا	پروردگار من	به آنچه می کنید	احاطه کننده	و ای قوم من

پشت سر افکندید، همانا پروردگار من به آنچه می کنید فراگیرنده است. و ای قوم من،

اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ

اعملوا	على	مكانتكم	إني عامل	سوف	تعلمون	من	يأتيه
عمل کنید	بر	جای خویش	همانا من عمل کننده	بزودی	می دانید	چه کسی	بر او می آید

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل کننده ام؛ به زودی خواهید دانست که کیست آن که به او

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ

عذاب	يخزيه	و من	هو	كاذب	وارتقبوا	إني	معكم
عذاب	او را رسوا می کند	و کیست	او	دروغگو	و شما انتظار برید	همانا من	همراه شما

عذابی رسد که او را رسوا کند و کیست آن که دروغگوست؛ و چشم به راه باشید که من نیز با شما

رَقِيبٌ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا

رقيب	ولما	جاء	أمرنا	نجينا	شعيبا	والذين	آمنوا
منتظر	و چون	آمد	فرمان ما	نجات دادیم	شعيب	و آنانی که	ایمان آوردند

چشم به راهم (۱۳) و چون فرمان [عذاب] ما بیامد، شعيب و کسانی را که با او ایمان آوردند

مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

معه	برحمة	منا	و	أخذت	الذين	ظلموا	الصيحة
همراه او	به رحمتی	از جانب خویش	و	گرفت	آنان که	آنان ستم کردند	فریاد [مرگبار]

به بخشایش خویش رها نیدیم و آنان را که ستم کردند بانگ [مرگبار] فرو گرفت،

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَثْمِينَ ﴿١٤﴾ كَانُوا يَفْنَوْنَ فِيهَا أَلَا بَعْدًا

فأصبحوا	في ديارهم	جثمين	كان	لم يفنوا	فيها	ألا	بعدا
پس شدند	در خانه‌های شان	مردگان	گویی	هرگز نبودند	در آن [جا]	آگاه باشید	دوری، نفرین

پس به خانه‌های خویش به رو [مرده] در افتادند (۱۴) چنانکه گویی هرگز در آنجا نبودند، هان مرگ بر [مردم]

لَمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

لمدين	كما بعدت	ثمود	و	ولقد أرسلنا	موسى	بآياتنا
برای مدین	چنانکه دور شد	ثمود	و	همانا فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های مان

مدین باد همانگونه که ثمود هلاک شدند (۱۵) و همانا موسی را با نشانه‌های خود

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ

و سلطان	مبین	إلى فرعون	و ملایه	فاتبعوا	أمر فرعون	و ما	أمر فرعون
و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	واشراف [قوم] او	پس پیروی کردند	فرمان فرعون	و نبود	فرمان فرعون

و دلیلی روشن (۱۶) به سوی فرعون و سران [قوم] وی [فرستادیم]؟ ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون

بِرَشِيدٍ ﴿١٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيَسَّ الْوُرْدُ

برشید	يقدم	قومه	يوم القيامة	فأوردهم	النار	و بسس	الورد
درست	پیشاپیش حرکت می‌کند	قوم خویش	روز رستاخیز	پس آنان را وارد کند	آتش	و بد	ورودگاه، آبشخور

بر راه راست نبود (۱۷) روز رستاخیز پیشاپیش قوم خویش رود و آنها را به آتش دوزخ در آورد، و بد جایی

الْمَوْرُودُ ﴿١٨﴾ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَسَّ الرَّفْدُ

المورود	و أتبعوا	في هذه	لعنة	و	يوم القيامة	بسس	الرفد
فرو آمده برآن	و از پی ایشان آورده شد	در این	لعت	و	روز رستاخیز	بد	عطا

برای درآمدن است (۱۸) و در پی آنان در این جهان و در روز رستاخیز نفرینی روانه شود؛ [و] چه بدعطایی است که به آنان

الْمَرْفُودُ ﴿١٩﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ

المرفود	ذلك	من	أنباء القرى	نقصه	عليك	منها	قائم
داده شده	این	از	اخبار شهرها	بیان می‌کنیم	بر تو	از آن	باقی (موجود)

داده شد (۱۹) این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم که برخی از آنها [هنوز] برجاست،

وَ حَصِيدٌ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ

و	حصید	و	ما ظلمنهم	ولکن	ظلموا	أنفسهم	فما أغنت
و	از بن برکنده شده	و	ما ستم نکردیم بر ایشان	ولیکن	آنان ستم کردند	بر خودها	پس بی نیاز نکرد

و [برخی] بر باد رفته [و ویران شده] اند (۱۰۰) و ما بر آنها ستم نکردیم بلکه آنها بر خویشتن ستم کردند؛ پس

عَنْهُمْ ءِالِهَتِهِمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا

عنه	ءالهتهم	التي	يدعون	من دون الله	من شيء	لما
از ایشان	معبودان شان	آنکه	می خواندند	بجز خداوند	از چیزی	هنگامیکه

خدایا نشان، که به جای خدای یکتا می خواندند، آنگاه که

جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿۱۰۱﴾ وَكَذَلِكَ أَخَذُ

جاء	أمر ربك	و	ما زادوهم	غير تتبیب	و	كذلك	أخذ
آمد	فرمان پروردگار تو	و	نیفزودند ایشان را	جز هلاکت	و	همچنین	گرفتن

فرمان پروردگار [عذاب] بیامد، برایشان هیچ سودی نداشتند و آنان را جز هلاکت نیفزودند (۱۰۱) و اینچنین است گرفتن [مجازات]

رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿۱۰۲﴾

ربك	إذا أخذ	القري	وهي	ظالمة	إن	أخذه	أليم شديد
پروردگار	آنگاه که گرفت	شهرها را	و آن	ستمگر	همانا	گرفتن او	دردناک سخت

پروردگار تو آنگاه که [مردم] شهرها را که ستمکارند [به مجازات] می گیرد، همانا گرفتن او دردناک و سخت است (۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ

إن	في ذلك	لاية	لمن خاف	عذاب الآخرة	ذلك	يوم	مجموع
همانا	در این	البته نشانه	برای آنکه بترسد	عذاب آخرت	این	روز	گردهمایی

هر آینه در این [سرگذشتها] نشانه و عبرتی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد. آن، روزی است

لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا نُؤَخَّرُهُ

له	الناس	و ذلك	يوم	مشهود	و	ما نؤخره
برای آن	مردم	و این	روز	همه حاضر شونده	و	ما به تأخیر نمی اندازیم آن را

که مردم را برای آن گرد می آورند و آن، روز حضور همگان، است (۱۰۳) و آن را

إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿۱۰۴﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا

إلا	لأجل	معدود	يوم	يأت	لا تكلم	نفس	إلا
مگر	برای یک مدت	اندک (معین)	روزی	او بیاید	سخن نگوید	هیچکس	مگر

جز تا زمانی معین واپس نمی داریم (۱۰۴) آن روز که بیاید هیچ کس جز

يَا ذِيئِهٖ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُ

بایدنه	فمنهم	شقی	و سعید	فأما	الذین	شقوا	فقی
به اجازه او	پس از ایشان	بدبخت	و نیکبخت	اما	آنانی که	بدبخت شدند	پس در

به اذن او سخن نگوید، پس برخی از آنان بدبخت باشند و برخی نیکبخت (۱۰۵) اما کسانی که بدبخت شدند در

النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَلْدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

النار	لهم	فيها	زفير	و شهيق	خلدين	فيها	مادامت
آتش	برای شان	دران	فریاد سخت	و ناله زار	جاودان	دران	تا برجاست

آتشند، که در آنجا ناله‌ای زار و فریادی چون بانگ خران دارند (۱۰۶) تا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

السّموات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربك	إن	ربك	فعال
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه خواهد	پروردگار تو	همانا	پروردگار تو	انجام دهنده

آسمانها و زمین هست در آنجا جاویدانند مگر آنکه پروردگار تو خواهد، که پروردگارت

لَمَّا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيُ الْجَنَّةِ خَلْدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

لما	یرید	و أما	الذین	سعدوا	فقی الجنة	خلدين	فيها	مادامت
آنچه را	می خواهد	و اما	آنانی که	نیکبخت شدند	پس در بهشت	جاودان	دران	تا آندم که هست

هر چه خواهد می کند (۱۰۷) و اما کسانی که نیک بخت شدند، پس در بهشت جاویدانند تا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ ﴿١٠٨﴾

السّموات	و الأرض	إلا	ماشاء	ربك	عطاء	غير مجذوذ
آسمانها	و زمین	مگر	آنچه بخواید	پروردگار تو	بخشی	ناگسستی

آسمانها و زمین هست مگر آنچه پروردگار تو خواهد، بخششی است همیشگی و ناگسستی (۱۰۸)

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُونَ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ

فلاتك	فی مریة	مما	یعبد	هؤلاء	ما یعبدون	إلا	كما	یعبد
پس مباش تو	در شک	از آنچه	می پرستند	اینان	نمی پرستند	مگر	چنانچه	می پرستد

پس، از آنچه آنان می پرستند در تردید مباش؛ نمی پرستند مگر همانگونه که

ءَابَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُوهُم نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١٠٩﴾

ءاباؤهم	من قبل	و إنا	لموفوهم	نصيبهم	غير منقوص
پدران شان	پیش از این	و همانا ما	به آنان تمام دهنده‌ایم	حصه ایشان	بدون کمی

پدرانشان از پیش می پرستیدند، و ما بهره‌ آنان را تمام بی کم و کاست بدیشان می دهیم (۱۰۹)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

و	لقد آتینا	موسی	الکتاب	فاختلف فيه	و لولا	کلمه	سبقت
و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس اختلاف کرده شد در آن	و اگر نمی بود	سخن	گذشته بود

و همانا به موسی کتاب دادیم، پس در آن اختلاف پدید آمد، و اگر

مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۱۰﴾

من	ربک	لقضی	بینهم	و إنهم	لفی شک	منه	مریب
از	پروردگار تو	البته فیصله می شد	در میان شان	و همانا ایشان	البته در شک	از آن	متردد

از پروردگار تو سخنی [به تأخیر عذاب] از پیش نرفته بود، میانشان داوری شده بود، و همانا آنان درباره آن سخت در شک اند (۱۱۰)

وَإِنْ كَلَّا لَمَا لِيَؤْفِقْتَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱۱﴾

و إن	کلا	لما لیوفینهم	ربک	أعمالهم	إنه	بما یعملون	خبیر
و همانا	همه	همانا به آنها تمام می دهد	پروردگار تو	کارهای شان	همانا او	به آنچه آنان می کنند	آگاه

و پروردگار تو بی گمان [پاداش] کارهای همه آنان را تمام می دهد، که او به آنچه می کنند آگاه است (۱۱۱)

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ

فاستقم	کما	أمرت	و من	تاب	معک	و لا تطغوا	إنه
پس استوار باش	چنانچه	فرمان داده شدی	و آنکه	توبه نمود	همراه تو	و سرکشی مکنید	همانا او

پس چنانکه فرمان یافته ای استوار باش، و [نیز] آنان که با تو توبه کرده اند؛ و سرکشی مکنید که او

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۲﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

بما	تعملون	بصیر	و	لا ترکبوا	إلی	الذین	ظلموا
به آنچه	شما می کنید	بینا	و	میل مکنید	بسوی	آنانی که	آنان ستم کردند

به آنچه می کنید بیناست (۱۱۲) و به کسانی که ستم کردند مگرایید

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ

فتمسکم	النار	و ما	لکم	من دون	الله	من	أولیاء
پس دریابد شما را	آتش	و نیست	برای شما	بجز	خداوند	از	دوستان

که آنگاه آتش دوزخ به شما هم خواهد رسید و برای شما جز خدا دوستانی نخواهد بود،

ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ

ثم	لا تنصرون	واقم	الصلوة	طرفی	النهار	وزلفا	من
سپس	مدد کرده نشوید	و بر پا کن	نماز	دو طرف	روز	و قسمتی، بخشی	از

سپس یاری نمی شوید (۱۱۳) و نماز را بر پا دار در دو طرف روز و در ساعاتی از

الَّيْلُ إِنْ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾

اليل	إن	الحسنت	يذهبن	السيئات	ذلك	ذكرى	للذاكرين
شب	همانا	نیکی ها	می برند	بدی ها	این	پند	برای پندپذیران

شب. همانا خوبیها بدیها را از میان می برد، این پندی است برای پند پذیران (۱۱۴)

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَولا كَانَ

واصبر	فإن	الله	لا يضيع	أجر	المحسنين	فلو لا كان
و صبر کن	پس همانا	خداوند	ضایع نمی کند	مزد	نیکوکاران	پس چرا نبود

و شکیبایی کن که خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی گرداند (۱۱۵) پس چرا

مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَتَهُونَ عَنِ الْفَسَادِ

من	القرون	من قبلكم	أولوا بقية	يتهنون	عن	الفساد
از	امت ها	پیش از شما	صاحبان خرد	منع کنند	از	فساد

در میان مردمی که پیش از شما بودند، خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد

فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ

في الأرض	إلا	قليلًا	ممن	أنجينا	منهم	واتبع	الذين
در زمین	مگر	اندکی	از آنانی که	ما نجات دادیم	از ایشان	و پیروی کرد	آنانی که

در زمین باز دارند؟ جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم، و کسانی که

ظَلَمُوا مَا أَتَرُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ

ظلموا	ما أترفوا	فيه	و كانوا	مجرمين	و ما كان	ربك	ليهلك
ستم کردند	آنچه آسودگی داده شدند	در آن	و بودند	گنهکاران	و نبود	پروردگار تو	که هلاک کند

ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند، رفتند، و آنان بزهکاران بودند (۱۱۶) و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که

الْقُرَى يَظْلِمُونَ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

القرى	يظلمون	وأهلها	مصلحون	ولو	شاء	ربك	لجعل
شهرها	ستمگرانه	و مردم آن	نیکوکاران	و اگر	می خواست	پروردگار تو	البته می گردانید

شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند (۱۱۷) و اگر پروردگار تو می خواست

النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرِ الْأُنْثَىٰ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَنْ

الناس	أمة	واحدة	و	لا يزالون	مختلفين	إلا	من
مردم	امت	یک	و	همیشه هستند	اختلاف کنندگان	مگر	آنکه

همه مردم را یک امت کرده بود؛ ولی پیوسته در اختلاف خواهند بود (۱۱۸) مگر کسانی که

رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ

رحم کند	پروردگار تو	ربک	و لذلك	خلقهم	و تمت	کلمه	ربک	لاملان
رحم کند	پروردگار تو	و برای این	و آفرید آنان را	و تمام شد	و تمام شد	سخن	پروردگار تو	همانا پر می کنم

پروردگار تو بر آنها بخشایش آورد، و برای همین آفریدشان؛ و سخن پروردگارت [بر این] تمام شد که هر آینه

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۱﴾ وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ

جهنم	من	الجنة	و الناس	أجمعين	و كلا	نقص	علیک
دوزخ	از	جنی ها	و انسان ها	همه	و همه	ما بیان می کنیم	بر تو

دوزخ را از همه پریان و آدمیان [کافر] پر می کنم (۱۱۱) و همه آنچه

مِنَ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنشِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ

من	انباء	الرسول	ما	نشئت	به	فؤادک	و جاءک
از	خبرها	پیامبران	آنچه	استوار می کنیم ما	بوسیله آن	دل تو	و آمد تو را

از خبرهای پیامبران بر تو حکایت می کنیم، چیزیست که بدان دلت را استوار بداریم، و تو را

فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ

فی	هذه	الحق	و موعظة	و ذکری	للمؤمنين	و قل	للذين
در	این	حق	و اندرز	و یاد آوری	برای مؤمنان	و بگو	برای آنانی که

در این [سرگذشتها] آنچه حق است و مؤمنان را پند و یاد آوری، آمده است (۱۱۲) و به کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَأَنْظِرُوا إِنَّا

لا يؤمنون	اعملوا	علی	مکانتکم	إننا	عملون	و انظروا	إننا
ایمان نمی آورند	عمل کنید	بر	اندازه توان خویش	همانا ما	عمل کننده ایم	و انتظار کشید	همانا ما

ایمان نمی آورند بگو: بر شیوه خود عمل کنید که همانا ما نیز عمل کنندگانیم (۱۱۳) و منتظر باشید که ما هم

مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَاللَّهُ غِيبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ

منتظرون	ولله	غیب	السّموات	والأرض	و إليه	یرجع	الأمر	کله
منتظران	و برای خداوند	نهان	آسمانها	و زمین	و بسوی او	برگردانیده می شود	کار	همه

منتظریم (۱۱۴) و خدای راست نهان آسمانها و زمین و بازگشت همه کارها به سوی اوست.

فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۵﴾

فاعبده	و توکل	علیه	و ما	ربک	بغافل	عما	تعملون
پس عبادت کن او را	و اعتماد کن	بر او	و نیست	پروردگارتو	بی خبر	از آنچه	شما می کنید

پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه می کنید، غافل نیست (۱۱۵)

۱۲. سورة يوسف (مکی بوده، ۱۱۱ آیه و ۱۲ رکوع است)
.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا

الر	تلک	ء آیت	الکتاب	المبین	إنا	أزئلنه	قرءانا
الف، لام، را	این	آیات	کتاب	روشن	ما همانا	فرود آوردیم آن را	قرآن

الف، لام، را. این است آیه های کتاب روشنگر (۱) همانا ما آن را قرآنی

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

عربيا	لعلکم	تعقلون	نحن	نقص	عليک	أحسن	القصص
عربی	تا باشد شما	بفهمید	ما	بیان می کنیم	بر تو	بهترین	داستان ها

به زبان تازی فرو فرستادیم تا مگر شما بیندیشید (۲) ما نیکوترین سرگذشت را

بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْءَانَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ

بما	أوحينا	إليک	هذا	القرءان	وإن	كنت	من قبله
برای آنکه	ما وحی فرستادیم	بسوی تو	این	قرآن	و اگر چه	بودی تو	پیش از آن

با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو حکایت می کنیم و همانا تو پیش از آن

لِمَنِ الْغَفْلِينَ ﴿٣﴾ اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ اِنِّي

لمن	الغفلين	إذ	قال	يوسف	لأبيه	يأبت	إني
البتة از	بیخبران	آنگاه	گفت	یوسف	برای پدرش	ای پدر من	همانا من

از بی خبران بودی (۳) [یاد کن] آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، من

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

رأيت	أحد عشر	كوكبا	والشمس	والقمر	رأيتهم	لي	ساجدين
من دیدم	یازده	ستاره	و آفتاب	و مهتاب	دیدم آنان را	برای من	سجده کنان

در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند (۴)

قَالَ يَبْنَئِي لَا نَقْصُصُ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا

قال	يبنئني	لا نقصص	رؤياك	على إخوتك	فيكيدوا	لك	كيدا
او گفت	ای پسرک من	بیان مکن	خواب خود	به برادرانت	پس نیرنگ کنند آنان	برای تو	نیرنگی

گفت: ای پسرک من، خواب خود را به برادرانت باز مگو، که [از روی حسد] درباره تو بدانندیشی کنند

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ

ین	الشیطن	للإنسان	عدو	مبین	و کذلک	یجتیبیک
همانا	شیطان	برای انسان	دشمن	آشکار	و همچنین	برمی گزیند تو را

زیرا که شیطان آدمی را دشمنی هویدا است (۵) و اینچنین

رَبِّكَ وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ

ربک	و یعلمک	من	تأویل	الأحادیث	و یتم	نعمته	علیک
پروردگار تو	ومی آموزد به تو	از	تعبیر	خواها	و تمام می کند	نعمت خویش	بر تو

پروردگارت تو را برمی گزیند و از تعبیر خواها به تو می آموزد و نعمت خویش را بر تو

وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ

و	علی	آل یعقوب	کما	أتمها	علی	أبویک	من قبل
و	بر	خاندان یعقوب	چنانچه	تمام نمود آن را	بر	دو پدر تو	پیش از این

و بر خاندان یعقوب تمام می کند چنانکه آن را پیش از این بر دو پدرت

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ فِي

إبراهیم	و إسحاق	إن	ربک	علیم	حکیم	لقد کان	فی
ابراهیم	و اسحاق	همانا	پروردگار تو	دانا	فرزانه	همانا بود	در

ابراهیم و اسحاق تمام کرد، همانا پروردگار تو دانای فرزانه است (۶) به راستی در

يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ؎ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ

یوسف	و إخوته	آیة	للسائلین	إذ	قالوا	لیوسف	و
یوسف	و برادران او	نشانه ها	برای پرسندگان	آنگاه	گفتند	همانا یوسف	و

[سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه ها و عبرتها برای پرسندگان است (۷) آنگاه که گفتند: یوسف

أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ

أخوه	أحب	إلی	أیننا	مننا	و نحن	عصبة	إن
برادر او	محبوتر	بسوی	پدر ما	از ما	در حالیکه ما	یک گروه	همانا

و برادرش نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومندیم محبوبترند؛ همانا

أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا

أبانا	لفی ضلال	مبین	اقتلوا	یوسف	أو	اطرحوه	أرضاً
پدر ما	البته در گمراهی	آشکار	بکشید	یوسف	یا	بیفکنید او را	زمین

پدر ما [در این مهرورزی] در گمراهی آشکار است (۸) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیفکنید

يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا

یخل	لکم	وجه	آبیکم	و تکنونوا	من	بعده	قوما
خالی شود	برای شما	روی	پدر شما	و باشید شما	از	پس او	مردم

تا روی [توجه] پدرتان تنها برای شما باشد و پس از آن [با توبه کردن] گروهی

صَالِحِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي

صالحین	قال	قائل	منهم	لا تقتلوا	یوسف	و ألقوه	فی
شایستگان	گفت	گوینده	از ایشان	مکشید	یوسف	و بیندازید او را	در

شایسته باشید (۹۱) گوینده ای از آنان گفت: یوسف را نکشید، و اگر کاری می کنید او را در

غَيْبَتِ الْجَبِّ يَلْقَاهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ ﴿٩٢﴾ قَالُوا

غیبت	الجب	يلتقطه	بعض	السيارة	إن	كنتم فعلين	قالوا
زرفای	چاه	برگیرد او را	برخی	رهگذران	اگر	شما کنیدگانید	گفتند

کنج تهِ چاه بیفکنید تا برخی از کاروانیان او را برگیرد (۹۲) گفتند:

يَتَأَبَّأْنَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصِحُونَ ﴿٩٣﴾

یأبانا	مالک	لا تأمنا	علی	یوسف	و إنا	له	لنصحون
ای پدر ما	چه شده تو را	که امین نمی شماری ما را	بر	یوسف	و همانا ما	برای او	البته خیرخواهانیم

ای پدر، تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی شماری و حال آنکه ما هر آینه نیکخواه اویم؟ (۹۳)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩٤﴾

أرسله	معنا	غدا	يرتع	و يلعب	و إنا	له	لحفظون
بفرست او را	همراه ما	فردا	میوه بخورد	و بازی کند	و همانا ما	برای او	البته نگاهبانان

فردا او را با ما بفرست تا میوه بسیار خورد و بازی کند و همانا ما نگاهبان اویم (۹۴)

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ

قال	إني	ليحزُنني	أن	تذهبوا	به	و أخاف	أن
گفت	همانا من	البته اندوهگین می کند مرا	اینکه	شما ببرید	او را	و من می ترسم	اینکه

گفت: اینکه او را ببرید بی گمان مرا اندوهگین می کند و می ترسم که

يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا لَنْ نَأْكُلَهُ

يأكله	الذئب	و أنتم	عنه	غفلون	قالوا	لن	أكله
بخورد او را	گرگ	و شما	از او	بیخبران	گفتند	اگر	بخورد او را

گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید (۹۵) گفتند: اگر

الذَّبُّ وَنَحْنُ عَصَبُهُ إِنَّا إِذَا لَخَسِرُونَ ﴿۱۴﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا

الذَّبُّ	و نحن	عصبة	إنا	إذا	لخسرون	فلما ذهبوا
گرگ	و ما	یک گروه	همانا ما	در آن صورت	البته زیانکاران	و چون بردند

گرگ او را بخورد در حالی که ما گروهی نیرومندیم، آنگاه به راستی زیانکار باشیم (۱۲) پس چون

بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا

بِهِ	و أجمعوا	أن	يَجْعَلُوهُ	فِي	غَيْبَتِ	الْجَبِّ	و أَوْحَيْنَا
او را	و اتفاق کردند	که	ببفکنند او را	در	زرفا، نهانگاه	جابه	و ما وحی فرستادیم

او را بردند و همداستان شدند تا او را در نهانخانه جابه بگذارند [چنین کردند] و ما

إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۵﴾ وَجَاءَ آبَاهُمْ

إِلَيْهِ	لَتُنَبِّئَنَّهُمْ	بِأَمْرِهِمْ	هَذَا	وَهُمْ	لَا يَشْعُرُونَ	وَجَاءَ	أَبَاهُمْ
بسوی او	همانا تو آگاه گردانی ایشان را	به کارشان	این	و آنان	نمی دانند	و آنان آمدند	نزد پدرشان

به او وحی کردیم که هر آینه تو آنان را بدین کارشان خبر خواهی داد در حالی که آنها در نیابند [که تو یوسفی] (۱۵)

عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿۱۶﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا

عِشَاءً	يَبْكُونَ	قَالُوا يَا أَبَانَا	إِنَّا	ذَهَبْنَا	نَسْتَبِقُ	و تَرَكْنَا
شبانگاه	در حالیکه می گریستند	گفتند ای پدر ما	همانا ما	رفتیم	پیشی می گرفتیم بر یکدیگر	و گذاشتیم

و شبانگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند (۱۶) گفتند: ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم

يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ

يُوسُفَ	عِنْدَ مَتَاعِنَا	فَأَكَلَهُ	الذَّبُّ	و	مَا أَنْتَ	بِمُؤْمِنٍ
یوسف	نزد کالای خود	پس خورد او را	گرگ	و	نیستی تو	باور دارنده

و یوسف را در نزد کالای خود گذاشته بودیم که گرگ او را خورد، و تو [سخن]

لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿۱۷﴾ وَجَاءَ وَعَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ

لَنَا	و لَوْ كُنَّا	صَادِقِينَ	وَجَاءَ	وَعَلَى	قَمِيصِهِ	بِدَمٍ	كَذِبٍ
برای ما	و اگر چه ما باشیم	راستگویان	و آنان آمدند (آوردند)	بر	پیراهن او	همراه خون	دروغ

ما را باور نداری، اگر چه راستگو باشیم (۱۷) و بر پیراهنش خونی دروغین آوردند.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ

قَالَ	بَلْ	سَوَّلَتْ	لَكُمْ	أَنْفُسُكُمْ	أَمْراً	فَصَبْرٌ	جَمِيلٌ
گفت	بلکه	آراسته	برای شما	نفس های شما (دل های شما)	نقشه ای	پس صبر	نیکو

[یعقوب] گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]

وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوْا

و الله	المستعان	علی	ما تصفون	وجاءت	سیارة	فأرسلوا
و خداوند	یاری خواسته شده از وی	بر	آنچه شما بیان می کنید	و آمد	یک کاروان	پس آنان فرستادند

و خداست که باید بر آنچه و صف می کنید از او یاری خواست [و فقط او یاریگر من است] (۱۸) و کاروانی بیامد، پس

وَإِرْدَهُمْ فَأَدْلٰی دَلُوْهُ قَالَ يٰبَشْرٰی هٰذَا غُلْمٌ وَّأَسْرُوْهُ بِضَاعَةٌ

وارد هم	فأدلی	دلوه	قال	ییشری	هذا	غلم	و أسروه	بضاعة
آب آورشان	پس انداخت	دلوش را	گفت	ای مزده	این	پسر بچه	و اوراپنهان داشتند	سرما یه دانسته

آب آور [سقای] خود را فرستادند، و او دلو خویش [در چاه] فرو انداخت؛ گفت: مزده! این یک پسر است. و او را به سان کالایی [برای فروش] پنهان ساختند،

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَشَرَّوْهُ بِمَنْبٰی بَخْسٍ دَرَاهِمٍ

و الله	علیم	بما	یعملون	و شروه	بثمن	بخس	دراهم
و خداوند	دانا	به آنچه	آنان می کردند	و فروختند او را	به بهای	اندک	درهمی چند

و خدا به آنچه می کردند دانا بود (۱۹) و او را به بهایی اندک، درمی

مَعْدُوْدَةً وَكَانُوْا فِيْهِ مِنَ الزَّاهِدِيْنَ ﴿۲۰﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰهُ

معدودة	و كانوا	فيه	من	الزاهدين	و قال	الذی	اشتره
شمرده شده	و آنان بودند	دران	از	بی رغبتان	و گفت	آنکه	خرید او را

چند، فروختند و در آن بی رغبت بودند (۲۰) و آن کس

مِنْ مِّصْرَ لَا مَرَاتِهٖ اَكْرَمٰی مَثْوٰهُ عَسٰی اَنْ يَنْفَعَنَا

من	مصر	لامراته	أكرمی	مثنوه	عسی	أن	ینفعنا
از	مصر	برای زنش	گرامی دار	جای او را	شاید	که	نفع دهد ما را

از [مردم] مصر [عزیز مصر] که او را خریده بود، به همسرش [زلیخا] گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد

اَوْ نَتَّخِذْهُ وُلْدًا وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ

أو	نتخذه	ولدا	و كذلك	مكننا	ليوسف	في	الأرض
یا	بگیریم او را	فرزند	و همچنین	ما جای دادیم	یوسف را	در	زمین

یا او را به فرزندی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم

وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهِ وَلٰكِن

و لنعلمه	من	تاویل	الأحاديث	و الله	غالب	علی أمره	ولكن
و برای آنکه ما بیاموزیم به او	از	تعبیر	خواها	و خداوند	چیره	بر کار خویش	ولیکن

[تا آنچه می خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خواها بیاموزیم. و خدا بر کار خویش چیره است ولی

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ رَءَاهُ آيَاتِنَا حُكْمًا

أكثر	الناس	لا يعلمون	ولما	بلغ	أشده	عائینه	حکما
بیشتر	مردم	نمی دانند	و چون	رسید	به قوت (جوانی) خویش	ما دادیم به او	دانائی

بیشتر مردم نمی دانند (۲۱) و چون به کمال رشد [خود] رسید به او حکمت

وَعَلَّمَآوَكذلكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي

و علما	و كذلك	نجزی	المحسنين	و راودته	التي	هو	فی
و علم	و همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	و کام خواست از او	زنی که	او	در

و دانش دادیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۲۲) و آن زن که او [یوسف] در

بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ

بیتها	عن نفسه	و غلقت	الأبواب	و قالت	هیت لك	قال
خانه او	از نفس او	و بست	درها	و گفت	هان بشتاب	گفت

خانه اش بود از وی کام خواست، و درها را بست و گفت: هان! بشتاب. گفت:

مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾

معاد الله	إنه	ربي	أحسن	مثواي	إنه	لا يفلح	الظالمون
پناه بر خداوند	همانا او	سرور من	نیکو ساخت	جای مرا	همانا	رستگار نمی شود	ستمکاران

پناه بر خدا! او [عزیز] سرور من است، جایگاهم را نیکو داشته، به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۳)

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ، وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَاهُ بُرْهَانَ

و لقد همت	به	و هم	بها	لولا	أن	رأى	برهان
و همانا آن زن اراده نمود	به او	و اراده می کرد	به وی	اگر نمی بود	که	او می دید	دلیل

و هر آینه آن زن آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان

رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ

ربه	كذلك	لنصرف	عنه	السوء	و	الفحشاء	إنه
پروردگارش	همچنین	برای آنکه ما بگردانیم	از او	بدی	و	بی حیائی	همانا او

پروردگارش را ندیده بود، [آهنگ] او می کرد. اینچنین [برهان خوش را به او نمودیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم که او

مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ ﴿۲۴﴾ وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ

من	عبادنا	المخلصين	و استبقا	الباب	وقدت	قميصه	من دبر
از	بندگان ما	برگزیدگان	و با یکدیگر پیشی کردند	دروازه	و آن زن بدرید	پیراهن او	از پشت

از بندگان ویژه و اخلاص یافته ما بود (۲۴) و آن دو به سوی دراز یکدیگر پیشی گرفتند، و آن زن پیراهن او را از پشت درید،

وَأَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

و ألفیا	سیدها	لداالباب	قالت	ماجزاء	من	أراد	بأهلك
و یافتند هر دو	شوهرش را	نزدیک دروازه	گفت	چیست کیفر	آنکه	قصد نمود	به همسر تو

و شوهر او را نزدیک در بیافتند. زن گفت: سزای کسی که به خانواده تو آهنگ

سوء إلا أن يسجن أو عذاب اليم قال

سوء	إلا	أن	يسجن	أو	عذاب	أليم	قال
بدی	مگر	اینکه	زندانی شود	یا	عذاب	دردناک	گفت

بدی کرده باشد چیست، جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود؟ (۳۵) [یوسف] گفت:

هي رَوَدَّتْني عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَتْ شَاهِدًا مِنْ أَهْلِهَا

هي	راودتني	عن	نفسی	و شهد	شاهد	من	أهلها
این زن	قصد مراوده نموده با من	از	نفس من	و گواهی داد	گواه	از	قبیله زن

او از من کام خواست؛ و گواهی از کسان آن زن گواهی داد که

إن كان قميصه قد من قبل فصدقت وهو

إن	كان	قميصه	قد	من قبل	فصدقت	و	هو
اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پیش	پس آن زن راست گفته	و	او

اگر پیراهن او [یوسف] از پیش دریده شده، پس آن زن راستگوست و او

من الكذابين (۳۶) وإن كان قميصه قد من دبر فكذبت

من	الكذابين	و إن	كان	قميصه	قد	من دبر	فكذبت
از	دروغگویان	و اگر	بود	پیراهن او	دریده شده	از پس	پس زن دروغ گفته

دروغگوست (۳۶) و اگر پیراهنش از پشت دریده شده آن زن دروغگوست

وهو من الصديقين (۳۷) فلما رآه قميصه قد من دبر

وهو	من	الصديقين	فلما	را	قميصه	قد	من دبر
و او	از	راستگویان	و چون	دید	پیراهن او	دریده شده	از پشت

و او راستگوست (۳۷) پس چون پیراهن او را دید که از پشت دریده شده،

قال إنه من كيدك إن كيدك عظيم (۳۸) يوسف

قال	إنه	من	كيدك	إن	كيدك	عظيم	يوسف
گفت	همانا او	از	نیرنگ شما زنان	همانا	نیرنگ شما زنان	بزرگ	ای یوسف

گفت: این از نیرنگ شما زنان است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است (۳۸) ای یوسف،

أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ

أعرض	عن	هذا	و استغفري	لذنبك	إنك	كنت	من
درگذر	از	این	و آمرزش طلب ای زن	برای گناه خویش	همانا تو	بودی	از

از این [رویداد] در گذر، و تو هم [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که از

الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن

الخطئين	و قالت	نسوة	في المدينة	امرات العزيز	تراود	فتها	عن
خطاکاران	و گفت	زنای چند	در شهر	همسر عزیز	قصد [عشقبازی و] فریب دارد	غلام خود	از

لغزשکاران بوده ای (۲۹) و [دسته ای از] زنان شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود

نَفْسِهِ ۚ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَلَمَّا

نفسها	قد شغفها	حبا	إنا لراها	في	ضلال	مبين	فلما
نفس او	همانا در دل او جای گرفته	عشق او	همانا ما می بینیم او را	در	گمراهی	آشکار	پس چون

کام می خواهد، همانا مهر او [یوسف] در دلش جای کرده و شیفته وی شده است؛ به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم (۳۰) پس چون

سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًّا

سمعت	بمكرهن	أرسلت	إليهن	و أعدتد	لهن	متكأ
شنید زن عزیز	از نیرنگ شان	فرستاد	بسوی ایشان	و آماده نمود	برای شان	محفلی

نیرنگ [و بدگویی] آنان را شنید، به نزدشان کس فرستاد و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت

وَأَنْتِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينَةٌ قَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْنَ فَمَا رَأَيْنَهُ

و آنت	كل واحدة	منهن	سكينا	و قالت	أخرج	عليهن	فلما	رأينه
و داد	هر یک	از ایشان	کاردی	و گفت	بیرون شو	بر آنان	و چون	دیدند (آن زنان) او را

و به هر کدام کاردی [برای بریدن میوه] داد و [یوسف] را گفت: بر آنها بیرون آی. و همین که او را دیدند [برای زیبایی شگفتش]

أَكْبَرَهُ ۖ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا

أكبرنه	و قطعن	أيديهن	و قلن	حاش	لله	ما هذا	بشرا
بزرگ یافتندش	و بریدند	دستهای خود را	و گفتند	پاک است	خداوند	نیست این جوان	آدمی

بزرگش داشتند و دستهای خویش [به جای میوه] بریدند و گفتند: پاكا خدايا! این نه آدمی است،

إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي

إن	هذا	إلا	ملك	كريم	قالت	فذلكن	الذي
نیست	این	جز	فرشته	گرامی	او گفت	پس این همان است	آنکه

این جز فرشته ای بزرگوار نیست (۳۱) گفت: این همان است که

لَمَتَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن

لمتنتی	فیه	و لقد راودته	عن	نفسه	فاستعصم	ولئن
سرزنش کردید مرا	در مورد او	و همانا من با او مراوده کردم	از	نفس او	و او حفظ نفس کرد	و اگر

مرا درباره او سرزنش می کردید، و همانا من از او کام خواستم، و او خویشتن را نگاه داشت. و اگر

لَمْ يَفْعَلْ مَاءَ مَرَّةٍ وَلَيْسَ جَنْنٌ وَلَيْكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿٣٢﴾

لم يفعل	ما	ء امره	لیسجنن	و لیکونا	من	الضغیرین
نکند	آنچه	فرمان می دهد به او	البته زندانی خواهد شد	و البته باشد	از	خوارشدگان

آنچه می فرمایم نکند، بی گمان زندانی شود و البته از خوارشدگان خواهد گردید (۳۲)

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ

قال	رب	السجن	أحب	إليّ	مما	يدعونني	إليه
گفت	ای پروردگارا من	زندان	محبوبتر	بسوی من	از آنچه	آنان می خوانند مرا	بسوی آن

[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان نزد من خوشتر است از آنچه مرا بدان می خوانند،

وَأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾

وإلتصرف	عنی	کیدهن	أصب	إليهن	وأكن	من	الجاهلین
و اگر باز نگردانی	از من	نیرنگ شان	میل می کنم	به سوی شان	و می باشم	از	نادانان

و اگر نیرنگ آن زنان را از من نگردانی به آنها گرایش یابم و از نادانان باشم (۳۳)

فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

فأستجاب	له	ربه	فصرف	عنه	کیدهن	إنه	هو	السمیع
پس پذیرفت	برای او	پروردگارش	پس او گردانید	از او	نیرنگ شان	همانا او	وی	شنوا

پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای

الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنْدَهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾

العلیم	ثم	بدا لهم	من بعد	ماراوا	الآیت	لیسجننه	حتى حین
دانا	سپس	ظاهر شد برای آنها	پس از	آنکه آنان دیدند	نشانه ها	البته بزندان کنند وی را	تا زمانی معین

داناست (۳۴) پس از آنکه نشانه ها [ی پاکدامنی یوسف] را دیدند، به نظرشان رسید که او را تا مدتی به زندان افکنند (۳۵)

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي

و دخل	معه	السجن	فتین	قال	أحدهما	إني	أراني
و داخل شد	همراه او	زندان	دو جوان	گفت	یکی از آن دو	همانا من	می بینم خود را

و با او دو جوان [دیگر هم از کارکنان دربار شاه] وارد زندان شدند. یکی از آنها گفت: من [در خواب] خود را دیدم

أَعْصِرْ خَمْرًا وَقَالَ الْآخِرُ إِنِّي أُرْسِيْ أَحْمِلُ فَوْقَ

أعصر	خمرا	وقال	الأخر	إني	أرسي	أحمل	فوق
می فشارم	شراب	وگفت	دیگر	همانا من	می بینم خود را	بر می دارم	بالای

که انگور می فشارم [تا شراب بسازم]، و دیگری گفت: من خودم را دیدم که بر

رَأْسِيْ خَبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْتًا بِنْتًا أُوتِيْلَهُ إِنَّا نَرْنٰكَ

رأسي	خبزا	تأكل	الطير	منه	نبثنا	بتأويله	إننا نرنك
سرخود	نان	می خورد	پرندگان	از آن	تو خبر ده ما را	از تعبیر آن	همانا ما می بینیم تو را

سرم [طبق] نانی می برم که پرندگان از آن میخورند. ما را از تعبیر آن آگاه کن، که ما تو را

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَاتٌ كَمَا

من	المحسنين	قال	لا يأتيكما	طعام	ترزقته	إلا	نبأتكما
از	نیکوکاران	گفت	نمی آید نزد شما دو نفر	خورندی	که داده می شوید آن را	مگر	اینکه خبر می دهم شما را

از نیکوکاران می بینیم (۳۶) گفت: هیچ خوردنی که روزی شماست برای شما نمی آورند مگر

بِنْتًا أُوتِيْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيْ

بتأويله	قبل	أن	يأتيكما	ذلكما	مما	علمني	ربي
از تعبیر آن	پیش از	آن که	آن نزد شما آید	این	از آنچه که	آموخته به من	پروردگام

به تأویل آن پیش از آنکه به شما رسد آگاهتان کنم. این [خبر غیبی] از آنهاست که پروردگام مرا آموخته است.

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

إني	تركت	ملة	قوم	لا يؤمنون	بالله	وهم	بالآخرة
همانا من	من ترک نمودم	دین	قوم	آنان ایمان نمی آورند	به خداوند	و آنان	به آخرت

زیرا که من کیش گروهی را که به خدا ایمان نمی آورند و جهان واپسین را

هُمْ كَفَرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

هم	كفرون	واتبعت	ملة	آباءي	إبراهيم	وإسحاق	ويعقوب
ایشان	کفر می ورزند	و من پیروی نمودم	دین	پدرانم	ابراهیم	و اسحاق	و یعقوب

باور ندارند رها کرده ام (۳۷) و کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام؛

مَا كَانَتْ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ

ما كان	لنا	أن	نشرك	بالله	من شيء	ذلك	من
سزاوار نیست	برای ما	اینکه	ما شریک آوریم	به خداوند	چیزی	این	از

ما را نرسد که چیزی را با خدا شریک سازیم؛ این از

فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾

فضل الله	علینا	و	علی الناس	ولکن	أكثر	الناس	لا يشكرون
فضل خداوند	بر ما	و	بر مردم	ولیکن	بیشتر	مردم	شکرگزاری نمی کنند

فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی دارند (۳۸)

يَصْصِحِي السِّجْنَءَ أَرْبَابٌ مُتَّفِرِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

یصاحبی	السجن	أرباب	متفرقون	خير	أم الله	الواحد	القهار
ای یاران من	زندان	آیا معبودان	پراکنده	بہتر	یا خدا	یگانه	غالب

ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن خدای یگانه ی قهار؟ (۳۹)

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ

ماتعبدون	من دونه	إلا	أسماء	سميتموها	أنتم	و ءاباؤكم
شما نمی پرستید	جز او	مگر	نامها	که نامیده اید آنها را	شما	و پدران شما

شما جز او [خدای یکتا] نمی پرستید مگر نامهایی [چند] که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ

ما أنزل الله	بها	من سلطان	إن	الحكم	إلا	لله
فروود نیاورده خداوند	بدانها	دلیلی	نیست	حکم	مگر	برای خداوند

[و] خدا هیچ حجتی بر [حقانیت] آنها فرو نرسانده است. حکم [و فرمانروایی] جز خدای را نیست؛

أَمْرًا إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاتُهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ

أمر	ألا	تعبدوا	إلا	آياه	ذلك	الدين القيم	ولكن
او حکم داد	که	عبادت نکنید شما	مگر	تنها او را	این	دین استوار	ولیکن

فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْصِحِي السِّجْنَءَ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ

أكثر الناس	لا يعلمون	یصاحبی	السجن	أما	أحدكما	فيسقي	ربه
بیشتر مردم	نمی دانند	ای دو یار	زندان	اما	یکی از شما	پس بنوشاند	سرور خویش

بیشتر مردم نمی دانند (۴۰) ای دو همزندان من، یکی از شما خواجه خود را

خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ

خمر	و أما	الآخر	يصلب	فتأكل	الطير	من رأسه
شراب	و اما	دیگری	پس به دار شود	پس بخورد	پرنندگان	از سر او

شراب دهد؛ و آن دیگری بردار آویخته گردد و پرنندگان از سر او بخورند؛

قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ

قضى	الأمر	الذى	فيه	تستفتين	وقال	للذى	ظن	أنه
فیصله گردید	کار-سخن	آن که	در آن	شما می پرسیدید	و گفت	برای آنکه	گمان نمود	که او

[فرمان] کاری که درباره آن نظر می خواستید گزارده شده است (۴۱) و به یکی از آن دو، که دانست او

نَاجٍ مِنْهُمَا أَذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ

ناج	منهما	اذكرني	عند	ربك	فأنسه	الشيطان	ذكر ربه
نجات یابنده	از آن دو	یادم کن	نزد	مالک خویش	پس فراموش ساخت او را	شیطان	یادآوری سرورش را

رها می شود، گفت: (بی گناهی) مرا نزد خواجه خویش یاد کن؛ ولی شیطان یادآوری [یوسف را به نزد] خواجه اش، فراموش ساخت؛

فَلَيْتَ فِي السِّجْنِ بِضَعِ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ

فليت	في السجن	بضع سنين	وقال	الملك	إني	أرى	سبع
پس درنگ نمود	در زندان	چندین سال	و گفت	پادشاه	همانا من	می بینم	هفت

پس [یوسف] سالی چند در زندان بماند (۴۲) و [روزی] شاه گفت: من در خواب دیدم که هفت

بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ

بقرات	سمان	ياكلهن	سبع	عجاف	وسبع	سنبلات	خضر
گاوها	فره	می خورد آن ها را	هفت	لاغر	و هفت	خوشه	سبز

گاو فره را هفت گاو لاغر می خورند، و هفت خوشه سبز

وَأُخْرَى يَابِسَتٍ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُ

و آخر	يابست	يتأتيها الملاء	أفتوني	في	رؤياي	إن	كنتم
و دیگر	خشک	ای سرورانم	خبر دهید مرا از تعبیر	در	خوابم	اگر	هستید شما

و [هفت خوشه] خشکیده دیگر (دیدم). ای سران قوم! مرا در مورد خوابم نظر بدهید (از تعبیرش آگاهم سازید) اگر شما

لِلرُّءْيَا يَتَعَبَّرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَامٌ وَأَمْ نَحْنُ بِتَأْوِيلِ

للرؤيا	تعبرون	قالوا	أضغاث	أحلام	و	ما نحن	بتأويل
برای خواب	تعبیرکنندگان	گفتند آنان	پریشان	خوابها	و	ما نیستیم	به تعبیر کردن

خواب گزارید (۴۳) گفتند: خوابهایی آشفته و پریشان است و ما به تعبیر

الْأَحْلَامِ بِعَلَمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ

الأحلام	بعلمين	وقال	الذى	نجا	منهما	وادكر	بعد	أمة
خوابها	دانا یان	و گفت	آنکه	نجات یافت	از آن دو	و بیاد آورد	پس از	مدتی

خوابهای پریشان دانا نیستیم (۴۴) و آن کس، از آن دو، که رهایی یافته بود و پس از مدتها به یادش آمد گفت:

أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي

فِي	أفتنا	أيتها الصديق	يوسف	فأرسلون	بتأويله	أنا أنبئكم
در	برای ما بگو (تعبیر را)	ای بسیار راستگو	ای یوسف	پس مرا بفرستید	از تعبیر آن	من خبر می‌دهم شمارا

من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، پس مرا [نزد یوسف] فرستید (۴۵) ای یوسف، ای بسیار راستگو، ما را درباره

سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَسَبْعُ سُنْبُلَاتٍ

سبع	سمن	یاکلهن	سبع	عجاف	و سبع	سنبلات
هفت	گاو	می خورد آنها را	هفت	(گاو) لاغر	و هفت	خوشه

هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه

خُضْرٍ وَأُخْرٍ يَأْسِتُ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

خضر	و آخر	یاست	لعلی	أرجع	إلی الناس	لعلهم	یعلمون
سبز	و دیگر	خشک	تا من	من برگردم	بسوی مردم	تا شاید آنان	بدانند

سبز و [هفت خوشه] دیگر خشک (که در خواب دیده شده است) نظر ده، باشد که نزد مردم باز گردم، شاید آنان [تعبیرش را] بدانند (۴۶)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ

قال	تزرعون	سبع	سنین	دأبا	فما	حصدتم
گفت	شما کشت می‌کنید	هفت	سال	فراوان	پس آنچه	شما درو کردید

گفت: هفت سال بیابای کشت کنید، و آنچه را درویدید،

فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا نَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ

فذروه	فی سنبله	إلا قليلا	مما	تأكلون	ثم يأتي	من بعد
پس بگذارید آن را	در خوشه‌اش	مگر اندکی	از آنچه که	شما می‌خورید	سپس می‌آید	پس از

جز اندکی که می‌خورید، در خوشه‌اش بگذارید (۴۷) آنگاه پس از آن،

ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا

ذلك	سبع	شداد	یاكلن	ما قدمت	لهن	إلا	قليلا
این	هفت	سخت	می‌خورند	آنچه شما پیش گذاشته‌اید	برای آن	مگر	اندک

هفت سال سخت بیاید که آنچه از پیش برای آنها نهاده باشید بخورند مگر اندکی

مِمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ

مما	تحصنون	ثم	يأتي	من بعد	ذلك	عام	فيه
از آنچه	شما نگه می‌دارید	باز	می‌آید	پس از	این	سال	در آن

از آن که [برای کشت] نگه می‌دارید (۴۸) سپس از پی آن سالی بیاید که در آن

يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ

یغاث	الناس	و فيه	يعصرون	وقال	الملك	ائتونی	به
باران فراوان می بارد	مردم	و در آن	عصاره میوه ها و دانه های روغنی را می گیرند	و گفت	پادشاه	نزد من آورید	او را

برای مردمان باران بیارد و در آن [میوه ها، انگور، زیتون... می فشرند (۴۹) و شاه گفت: او را نزد من آرید،

فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلْهُ

فلما	جاء	الرسول	قال	ارجع	إلى	ربك	فأسأله
پس چون	آمد نزد او	فرستاده (قاصد)	گفت	برگرد	بسوی	مالک خویش	پس از او بپرس

پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواججات باز گرد و از او بپرس

مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ

ما بال	النسوة	التي	قطعن	أيديهن	إن	ربى	بكيدهن
چيست حال	زنان	آنانی که	آنان بریدند	دستهای خویش	همانا	پروردگارم	به نیرنگ شان

که حال آن زنان که دستهای خویش را بریدند چه بوده است؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنها

عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ

علیم	قال	ما خطبكن	إذ	راودتن	يوسف	عن	نفسه
دانا	گفت	چگونه بود احوال شما	آنگاه	شما درخواست کردید	یوسف	از	نفس او

داناست (۵۰) [شاه، زنان را احضار کرد و] گفت: جریان کار شما چگونه بوده است آنگاه که از یوسف کام خواستید؟ (و خواستید او را بلغزانید؟)

قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ

قُلْنَ	حاش	لله	ما	علمنا	عليه	من سوء
گفتند	پناه	بر خداوند	نیست	دانستیم ما	بر او	از بدی

گفتند: منزّه است خدا، ما بر او هیچ گناهی ندانسته ایم.

قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الثَّن حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ

قالت	امرات	العزیز	الثن	حصحص	الحق	أنا	راودته	عن	نفسه
گفت	زن	عزیز	اکنون	آشکار شد	حق	من	با او مراوده کردم	از	نفس او

زن عزیز گفت: اکنون حق پدیدار شد، من از او کام خواستم

وَإِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿٥١﴾ ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّی

وإنه	لمن	الصدقین	ذلك	لیعلم	أنی
و همانا او	البته از	راستگویان	این	تا که او بداند	همانا من

و او از راستگویان است (۵۱) [یوسف گفت:] این برای آن است تا [عزیز] بداند که من

لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

لم أخنه	بالغيب	و أن الله	لا يهدى	كيد	الخائنين
خیانت نکردم به او	در نهان	و همانا خداوند	ره نمی نماید	نیرنگ	نیرنگبازان

در نهان به او خیانت نکرده ام، و خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند (۵۲)

جزء سیزدهم

﴿ وَمَا أْبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ۗ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ ﴾

و ما أبرئ	نفسی	إن	النفس	لأماراة	بالسوء	إلا	ما رحم	ربی
و بی گناه نمی دانم	نفس خویش	همانا	نفس	همانا و می دارد	به بدی	مگر	آنکه بر او رحم نمود	پروردگارم

و من خویشتن را [به خودستایی] بی گناه نمی شمارم، که نفس [آدمی] بسی به بدی فرمان می دهد مگر آنکه پروردگارم رحمت آرد،

﴿ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۖ ﴾ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِدِهَانٍ أَسْتَخْلِصُهُ

إن	ربی	غفور	رحیم	و قال	الملك	أتؤنی	به	أستخلصه
همانا	پروردگارم	آمرزنده	بسیار مهربان	و گفت	پادشاه	نزدم آورید	اورا	تا خاص گردانم او را

که پروردگار من آمرزگار مهربان است (۵۳) و شاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را ویژه

لِنَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ

لنفسی	فلما	كلمه	قال	إنك	اليوم	لدينا	مکین
برای خویش	و چون	با او سخن گفت	گفت	همانا تو	امروز	نزد ما	باوقار

خود سازم. پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: تو امروز نزد ما ارجمند

﴿ آمِينَ ۖ ﴾ ﴿٥٤﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ

آمین	قال	اجعلنی	على	خزائن	الأرض	إني	حفيظ
امین	گفت	بگردان مرا	بر	خزانه های	زمین	همانا من	حفظ کننده

و امینی (۵۴) گفت مرا بر خزانه های این سرزمین بر گمار، که من نگاهبانی

﴿ عَلِيمٌ ۖ ﴾ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ

علیم	و كذلك	مكنا	ليوسف	في الأرض	يتبعون	منها	حيث
دانا	و همین گونه	قدرت دادیم	یوسف را	در زمین	نشین می گزیند	از آن	هر جا

دانا هستیم (۵۵) و اینچنین یوسف را در آن سرزمین جای و توان دادیم تا هر جا از آن که

﴿ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۖ ﴾ ﴿٥٦﴾

يشاء	نصيب	برحمتنا	من نشاء	و	لا نضيع	أجر	المحسنين
او می خواست	ما می رسانیم	به رحمت خویش	آنکه را بخواهیم	و	ما ضایع نمی کنیم	پاداش	نیکوکاران

بخواهد جای گزیند؛ مهر و بخشایش خویش را به هر که خواهیم می رسانیم، و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم (۵۶)

وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَاكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَ

و	لأجر الآخرة	خیر	لذین	ءامنوا	و كانوا	یتقون	و جاء
و	همانا پاداش آخرت	بهرتر	برای آنانی که	آنان ایمان آوردند	و آنان بودند	پرهیزگاری می کردند	و آمد

و همانا پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، بهتر است (۵۷)

إِخْوَةُ يُوسُفَ فَذَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾

إخوة	یوسف	فذخلوا	عليه	فعرفهم	و هم	له	منكرون
برادران	یوسف	پس آنان داخل شدند	نزد او	پس او آنان را شناخت	و آنان	او را	ناشناسندگان

و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند؛ او آنانرا شناخت و آنان او را نمی شناختند (۵۸)

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالِ اتُّنُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ

و لما	جهزهم	بجهازهم	قال	اتنوني	بأخ	لكم	من أبيكم
و چون	مهیّا کرد برای شان	سامان شانرا	گفت	نزدم آورید	برادر	برای شما	از پدر شما

و چون بارهایشان را برای شان آماده ساخت، گفت: برادری را که از پدرتان دارید نزد من آرید،

الْآتِرُونَ أَنِي أَوْ فِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي

الآترون	أنى	أوفى	الكيل	و أنا	خير	المنزلين	فإن	لم تأتونى
آیا شما نمی بینید	همانانم	کامل می دهم	پیمانه	و من	بهترین	مهمانداران	پس اگر	نزدم نیاورید

آیا نمی بینید که من پیمانه را تمام می دهم و بهترین میزبانانم (۵۹) و اگر

بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سَنُرْوِدُ

به	فلا كيل	لكم	عندى	ولا تقربون	قالوا	سنرود
او را	پس پیمانه ای نیست	برای شما	نزدم	و نزدم نزدیک نشوید	گفتند	ما با اصرار خواهیم خواست

او را نزد من نیاورید، پیمانه ای نزد من نخواهید داشت و به من نزدیک نشوید (۶۰) گفتند:

عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفَتْنِهِ اجْعَلُوا

عنه	أباه	وإننا	لفاعلون	و	قال	لفتنه	اجعلوا
در مورد او	با پدرش	و همانا ما	البته کنندگانیم	و	گفت	برای خدمتگاراننش	شما قرار دهید

او را از پدرش به اصرار خواهیم خواست و بی گمان این کار را خواهیم کرد (۶۱) و به جوانان خویش گفت:

بِضَاعَتِهِمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ

بضاعتهم	في رحالهم	لعلهم	يعرفونها	إذا انقلبوا	إلى	أهلهم	لعلهم
سرمایه شانرا	در کوچ های شان	تا شاید آنان	آن را معلوم نمایند	آنگاه که برگشتند	بسوی	خانواده شان	تا شاید آنان

سرمایه آنان را درباردانشان بگذارید، تا مگر هنگامی که پیش کسانشان باز گردند آن را باز شناسند، شاید که

يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجِعُوا إِلَىٰ آبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ

یرجعون	فلما	رجعوا	إلى	أبيهم	قالوا	يأبانا	منع
دوباره باز آیند	و چون	آنان برگشتند	بسوی	پدرشان	آنان گفتند	ای پدر ما	منع کرده شد

باز کردند (۶۲) پس چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر،

مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ

منا	الکیل	فأرسل	معنا	أخانا	نکتل	و إنا	له
از ما	پیمانہ	پس بفرست	همراه ما	برادر ما	پیمانہ کنیم (غله را بیاوریم)	و همانا ما	برای او

پیمانہ - خواروبار - از ما باز داشتند، پس برادرمان را با ما بفرست تا خواروبار بگیریم و ما همانا

لِحَفِظُونِ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ

لحفظون	قال	هل ءامنكم عليه	إلا	كما ءامنتم	على أخيه
البته نگاهانیم	گفت	آیا من شما را امین شمارم بر او	مگر	چنانچه امین شماردم شما را	بر برادرش

نگاهبان او خواهیم بود (۶۳) گفت: آیا درباره [بنیامین] بر شما اطمینان کنم چنانکه پیش از این درباره برادرش [یوسف] بر شما اطمینان کردم؟!

مِن قَبْلِ ۚ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا

من قبل	فالله	خير	حفظا	و هو	أرحم الراحمين	ولما	فتحوا
پیش از این	پس خداوند	بهترین	نگهبان	و او	مهربانترین مهربانان	و چون	آنان گشودند

پس خدا بهترین نگهدارنده است، و او مهربانترین مهربانان است (۶۴) و چون

مَتَّعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبِغِي

متاعهم	وجدوا	بضاعتهم	ردت	إلَيْهِمْ	قالوا	يأبانا	ما نبغي
سامان خویش	آنان یافتند	سرمایه شان را	برگردانده شده	بسوی شان	گفتند	ای پدر ما	ما چه می خواهیم

کالای خویش گشودند، سرمایه خویش را یافتند که به آنها باز گردانده شده، گفتند: ای پدر، دیگر چه می خواهیم؟

هَذِهِ بِضَاعُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلِنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا

هذه	بضاعتنا	ردت	إلينا	و نمير	أهلنا	و نحفظ	أخانا
این	سرمایه ما	برگردانده شده	بسوی ما	و ما غله می آوریم	خانواده ما	ما حفاظت می کنیم	برادرمان

این سرمایه ماست که به ما باز گردانده شده و [ما بدین وسیله] برای خانواده مان خوار بار می آوریم و برادرمان را نگاهداری می کنیم

وَنَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ

و نژاد	کیل	بعير	ذلك	کیل	یسیر	قال	لن أرسله	معكم
و زیاده می آوریم	پیمانہ	شتر	این	پیمانہ	آسان (کم)	او گفت	هرگز نمی فرستم او را	همراه شما

و بار شتری را [به نام بنیامین] افزون می گیریم، که این باری اندک است [در نزد پادشاه آن سرزمین] (۶۵) گفت: او را هرگز همراه شما نخواهم فرستاد

حَتَّى تَوْتُونَ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِي بِهِ

حتی	توتون	موتقا	من	الله	لتأتنی	به
تا	شما بمن بدهید	پیمانی	از	خداوند	که شما البته نزد می آورید	اورا

تا مرا پیمانی استوار از خدای دهید که هر آینه او را به من باز آرید

إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ

إلا	أن	يحات	بكم	فلما	آتوه	موتقهم	قال
مگر	اینکه	گرفتار شوید [و چاره‌ای نباشد]	به شما	و چون	آنان دادند به او	پیمانشان	او گفت

مگر آنکه گرفتار شوید. پس چون او را پیمان استوار خویش بدادند گفت:

اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنِّي

الله	علی	ما نقول	وکیل	و قال	یبنی	لا تدخلوا	من
خداوند	بر	آنچه ما می‌گوییم	نگهبان (ضامن)	و [او] گفت	ای پسرانم	شما داخل نشوید	از

خدای بر آنچه گوئیم [گواه] نگاهبان است (۶۶) و گفت: ای پسران من، از

بَابٍ وَاحِدٍ وَأَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ

باب واحد	وادخلوا	من	أبواب	متفرقة	و ما أغنی	عنكم	من
یک دروازه	و داخل شوید	از	دروازه‌ها	پراکنده	و من دفع نتوانم	از شما	از

یک دروازه [به شهر] درون نشوید و از درهای مختلف درون شوید و من شما را در برابر

اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

الله	من شیء	إن	الحکم	إلا	لله	عليه	توكلت
خداوند	هیچ چیز	نیست	فرمان	مگر	برای خدا	بر او	من اعتماد نمودم

[قضا و قدر] خدا هیچ سودی نتوانم داشت. حکم جز خدای را نیست. بر او توکل کردم،

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ

و علیه	فلیتوکل	المتوکلون	و لما	دخلوا	من حیث	أمرهم	أبوهم
و بر او	پس باید اعتماد کنند	اعتمادکنندگان	و چون	آنان داخل شدند	ازجایی که	فرمان داد به ایشان	پدرشان

و توکل کنندگان باید فقط بر او توکل کنند (۶۷) و چون از همانجا که پدرشان فرموده بود. وارد شدند،

مَا كَانَ يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

ما كان	يعني	عنهم	من	الله	من	شيء	إلا
نبود	او دفع کند	از ایشان	از	خداوند	از	چیزی	مگر

[چنین ورودی] نمی‌توانست از [قضای] خداوند چیزی را دفع کند. مگر

حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لُدُو عَلِيمٌ لَمَّا

حاجه	في	نفس	يعقوب	قضها	وانه	لدوعلم	لما
خواهش	در	دل	يعقوب	او آن را بر آورده نمود	و همانا او	خداوند دانش	برای آنچه که

آرزو و نیازی که در دل یعقوب بود و آن را آشکار کرد و همانا وی خداوند دانش بود، از آن رو که

عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ

علمنه	ولكن	أكثر	الناس	لا يعلمون	ولما	دخلوا	على يوسف
بیاموختیمش	ولیکن	بیشتر	مردم	نمی دانند	و چون	آنان داخل شدند	بر یوسف

ما به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی دانند (۶۸) و چون بر یوسف درآمدند

ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَآ

ءاوى	إليه	أخاه	قال	إني	أنا أخوك	فلا تبتئس	بما
او جای داد	بسوی خویش	برادرش	او گفت	همانا من	من برادر تو	بس اندوهگین مباش	به آنچه

برادرش را نزد خویش جای داد؛ گفت: همانا من برادر [هم مادر] توام، پس از

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ

كانوا يعملون	فلما	جهزهم	بجهزهم	جعل	السقاية	في	رجل
آنان می کردند	و چون	مهیأ کرد برای شان	سامان ایشانرا	گذاشت	پیمانه	در	سامان (کوج)

کارهایی که می کردند، اندوه مدار (۶۹) پس چون بار و بنه آنان را آماده ساخت جام را درباردان [خرجین]

أَخِيهِ ثُمَّ أذن مؤذِنٌ أَيْتَهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَرْقُونَ ﴿٧٠﴾

أخيه	ثم	أذن	مؤذن	أيتها العير	إنكم	لسارقون
برادرش	سپس	اعلان نمود	منادی، جارچی	ای کاروانیان	همانا شما	البتة دزدانید

برادر خود نهاد، سپس [به دستور او] با نگزنی بانگ برآورد که ای کاروانیان بی گمان شما دزدانید (۷۰)

قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ

قالوا	واقبلوا عليهم	ماذا	تفقدون	قالوا نفقد	صواع	الملك
آنان گفتند	و آنان روی آوردند برایشان	چه چیز	شما گم کرده اید	گفتند ما گم کردیم	پیمانه	پادشاه

[برادران یوسف] در حالی که روی بدیشان نهادند، گفتند: چه گم کرده اید؟ (۷۱) گفتند: پیمانه شاه را گم کرده ایم،

وَلَمَنْ جَاءَهُ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا

ولمن	جاءه به	حمل	بعير	و أنا	به	زعيم	قالوا
و برای آنکه	آن را بیاورد	بار	شتری	و من	به آن	ضامن	آنان گفتند

و [رئیس شان گفت:] هر که آن را باز آرد، او را بار شتری است و من ضامن آنم (۷۲) گفتند:

تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا

تالله	لقد علمتم	ما جئنا	لنفسد	فی الأرض	و ما کنا	سارقین	قالوا
سوگند به خداوند	البته شما دانستید	ما نیامدیم	برای آنکه فساد کنیم	در زمین	و نبودیم ما	دزدان	آنان گفتند

به خدا سوگند که شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین تباهی کنیم و ما دزد نبوده ایم (۷۳) گفتند:

فَمَا جَزَاءُؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاءُؤُهُ مَنْ

فما	جزاؤه	إن	کنتم	کذبین	قالوا	جزاؤه	من
پس چیست	کیفر او	اگر	شما بودید	دروغگویان	آنان گفتند	کیفر او	آنکه

سزای آن کار [یا آن کس] چیست، اگر دروغگو باشید؟ (۷۴) گفتند: سزایش آن است که هر که [جام]

وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

وجد	فی رحله	فهو	جزاؤه	کذک	نجزی	الظالمین
یافته شد	در سامان او	پس او	کیفر آن	همچنین	ما کیفر می دهیم	ستمکاران

دربار وی یافت شود، پس او خود سزای آن است، ما ستمکاران را چنین کیفر می دهیم (۷۵)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ

فبدأ	بأوعيتهم	قبل	و عاء	أخيه	ثم	استخرجها	من	وعاء
پس آغاز نمود	به تفتیش خرجین های شان	پیش	خرجین	برادرش	سپس	بیرون نمود آن را	از	خورجین

پس به جستجوی باردانهای [خرجین] آنان پیش از باردان برادر خویش آغاز کرد، سپس آن را از باردان

أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي

أخيه	كذلك	كدنا	ليوسف	ما كان	ليأخذ	أخاه	في
برادرش	همچنین	ما تدبیر نمودیم	برای یوسف	نبود	تا او بگیرد	برادرش	در

برادرش بیرون آورد. بدین سان برای یوسف چاره اندیشی کردیم [تا بتواند برادرش را نزد خود نگه دارد]: [زیرا] در

دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ

دين الملك	إلا	أن	يشاء الله	نرفع	درجات	من	نشاء
دین پادشاه	مگر	این که	بخواهد خدا	ما بلند می کنیم	مرتبه ها	آنکه	ما بخواهیم

آیین آن شاه روا نبود که برادرش را [گروگان] بگیرد، مگر آنکه خدای خواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلَيْهِ ﴿٧٦﴾ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ

و فوق	كل	ذی علم	علیم	قالوا	إن	يسرق	فقد سرق
و بالا	هر	دارنده علم	دانا	آنان گفتند	اگر	او دزدی نماید	پس همانا دزدی نمود

و برتر از هر دانشوری، دانایی هست (۷۶) [برادران] گفتند: اگر او دزدی کرد. [شگفت نیست، که]

أَخُّ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ قَالَ

أخ له	من قبل	فأسرها	یوسف	فی نفسه	ولم یبدها	لهم	قال
برادر او	پیش از این	پس نهان داشت آن را	یوسف	در دل خویش	و آشکار نمود آن را	برای شان	گفت

برادرش نیز پیش از این دزدی کرده بود. اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و برای آنان آشکار نساخت، گفت:

أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا

أنتم	شر	مکانا	والله	أعلم	بما تصفون	قالوا	يا أيها
شما	بدتر	منزل	و خداوند	داناتر	به آنچه شما بیان می کنید	گفتند	ای

موقعیت شما بدتر [از او] است و خدای بدانچه وصف می کنید داناتر است (۷۷) گفتند: ای

الْعَزِيزِ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا

العزیز	إن	له	أبا	شیخا	کبیرا	فخذ	أحدنا
عزیز	همانا	او را	پدر	بیر	کهنسال	پس بگیر	یکی از ما

عزیز، او را پدر پیری است سالخورده، پس یکی از ما را

مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ

مکانه	إننا نریک	من	المحسنین	قال	معاذ الله	أن
بجای او	همانا ما می بینیم تو را	از	نیکوکاران	او گفت	پناه می جویم به خدا	که

به جای او بگیر، که تو را از نیکوکاران می بینیم (۷۸) گفت: پناه بر خدا که

تَأْخُذُ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا

تأخذ	إلا	من	وجدنا	متاعنا	عنده	إننا إذا	لظالمون	فلما
ما بگیریم	مگر	آنکه	ما یافتیم	کالايمان	نزد او	همانا ما آنگاه	البته از ستمگران	باز چون

جز آن کسی را بگیریم که کالای خویش نزد او یافته ایم، که آنگاه هر آینه ستمکار باشیم (۷۹) پس چون

أَسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ

استیسوا	منه	خلصوا	نجيا	قال	کبیرهم	ألّم تعلموا	أن	أباکم
آنان ناامید شدند	از او	گوشه گرفتند	مشوره کنان	گفت	بزرگ شان	آیا ندانستید	که	پدر شما

از او نومید گشتند رازگویان به یک سو شدند. بزرگترینشان گفت: مگر نمی دانید که پدرتان

قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي

قد أخذ	عليکم	موتقا	من الله	و	من قبل	ما فرطتم	فی
همانا گرفت	بر شما	پیمانی محکم	از خداوند	و	پیش از آن	چه کوتاهی نمودید شما	در [مورد]

بر شما پیمانی استوار از خدای گرفته است و پیش از این درباره

يُوسُفُ فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي

یوسف	فلن	أبرح	الأرض	حتى	يأذن	لی	أبی
یوسف	پس هرگز	نخواهم رفت	زمین	تا آنکه	اجازه دهد	برایم	پدرم

یوسف چه کوتاهی کرده‌اید؟ پس من هرگز از این سرزمین نخواهم رفت تا آنکه پدرم مرا اجازه دهد

أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا

أو	يحكم الله لي	و هو	خير الحكيمين	ارجعوا	إلي	أبيكم	فقولوا
یا	فرمان دهد خداوند برایم	و او	بهترین حکم‌کنندگان	شما برگردید	بسوی	پدرتان	پس بگوئید

یا خداوند درباره من داوری کند، و او بهترین داوران است (۸۰) نزد پدرتان بازگردید و بگوئید:

يَتَأَبَانَا إِنَّكَ ابْنُكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا

يأبانا	إن	ابنك	سرق	و ما شهدنا	إلا	بما	علمنا
ای پدر ما	همانا	پسر تو	دزدی نمود	و ما گواهی ندادیم	مگر	به آنچه	برای ما معلوم بود

ای پدر، پسر تو دزدی کرد، و ما جز بدانچه دانستیم گواهی ندادیم

وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾ وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا

و ما كنا	للغيب	حافظين	و سئل	القرية	التي	كنا	فيها
و ما نبودیم	برای غیب و نهان	نگهبانان	و تو بیس	شهر	که	ما بودیم	در آن

و نگهبان غیب هم نبودیم (۸۱) و از [مردم] شهری که در آن بودیم

وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ

و	العير	التي	أقبلنا	فيها	و إنا	لصادقون	قال
و	کاروان	که	ما روی آوردیم	در آن	و همانا ما	البته راستگویان	او گفت

و از کاروانی که با آن آمدیم بیس، و هر آینه ما راستگوییم (۸۲) [یعقوب] گفت

بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ

بل	سولت	لكم	أنفسكم	أمرًا	فصبر	جميل	عسىٰ
بلکه	آراسته	برای شما	دل‌های شما	کاری	پس صبری	نیکو	امید است

بلکه نفس شما کاری را برایتان بیاراسته، پس [به هر حال مرا] شکیبایی نیکوست، امید است که

اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

الله	أن يأتيني	بهم	جميعا	إنه	هو	العليم	الحكيم
خداوند	که نزدم آورد	آنان را	همه	همانا او	او	دانا	فرزانه

خداوند همه آنها را با هم به من رساند، که اوست دانای فرزانه (۸۳)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ

و تولی	عنه	و قال	یأسفی	علی	یوسف	و ابيضت	عیناه
و روی گردانید	از ایشان	و گفت	و ای افسوس	بر	یوسف	و سفید شد	چشمان او

و از آنها روی بگردانید و گفت: ای دریغا بر یوسف! و دو چشم او

مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوْا

من	الحزن	فهو	كظیم	قالوا	تالله	تفتؤ
از	اندوه	پس او	فرو خورنده اندوه، پر از اندوه	آنان گفتند	سوگند به خداوند	همیشه هستی

از اندوه سپید شد، در حالی که [وجودش] سرشار از خشم بود (۸۴) گفتند: به خدا سوگند که تو پیوسته

تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ

تذكر	یوسف	حتى	تكون	حرضا	أو تكون	من	الهلکین	قال
یاد می کنی	یوسف	تا آنکه	تو باشی	بیمار	یا باشی	از	هلاک شدگان	او گفت

یوسف را یاد می کنی تا سخت بیمار شوی یا هلاک گردی (۸۵) گفت:

إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ

إنما	أشكوا	بثي	و حزني	إلى	الله	و أعلم	من
همانا	بیان می کنم	بیتابی ام	و اندوهم	به	خداوند	و من می دانم	از

همانا از درد و اندوه خویش به خدا می نالم و چیزی از

اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ

الله	ما	لا تعلمون	یبنی	اذهبا	فتحسسوا	من	یوسف
خداوند	آنچه	شما نمی دانید	ای پسرانم	شما بروید	پس جستجو کنید	از	یوسف

خدا می دانم که شما نمی دانید (۸۶) ای پسران من، از یوسف

وَأَخِيهِ وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ

و أخيه	و لا تأتسوا	من	روح الله	إنه	لا یأتس	من	روح الله
و برادرش	و شما ناامید مشوید	از	رحمت خدا	همانا	ناامید نمی شود	از	رحمت خدا

و برادرش جستجو کنید و خبر یابید و از رحمت خدا نومید مباشید که

إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا

إلا	القوم	الكفرون	فلما	دخلوا	عليه	قالوا
جز	گروه	کافران	پس چون	آنان داخل شدند	بر او	گفتند

جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود (۸۷) پس چون بر او [یوسف] درآمدند، گفتند:

يَتَأَيُّهَا الْعَزِيزُ مُسْنًا وَأَهْلَنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَنَةٍ فَأَوْفِ

یا ایها	العزیز	مسنا	و اهلنا	الضر	و جئنا	ببضاعة	مزجنة	فأوف
ای	عزیز	رسید بما	و خانواده ما	سختی	و آوردم	سرمایه ای	ناچیز	پس تمام ده

ای عزیز، ما و خاندان ما را گزند و سختی رسیده است و سرمایه های ناچیز آورده ایم،

لَنَا الْكَيْلُ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ

لنا	الکیل	و تصدق	علینا	إن الله	يجزی	المتصدقین	قال
برای ما	پیمانہ	و صدقه کن	بر ما	همانا خداوند	پاداش می دهد	صدقه دهندگان	او گفت

پس پیمانہ را به ما تمام بخش و بر ما صدقه ده که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد (۸۸) گفت:

هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَءِتَكَ

هل علمتم	ما فعلتم	بيوسف	و أخيه	إذ أنتم	جاهلون	قالوا	أءتَكَ
آیا شما دانستید	آنچه شما کردید	همراه یوسف	و برادر او	آنگاه که شما	نادانان	آنان گفتند	آیا توئی

آیا می دانید که [نسبت] به یوسف و برادرش آنگاه که نادان بودید، چه کردید؟ (۸۹) گفتند: آیا راستی

لَأَنْتَ يُّوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ

لأنت	يوسف	قال	أنا يوسف	و هذا	أخي	قد من	الله
توئی	یوسف	او گفت	من یوسفم	و این	برادرم	همانا احسان نمود	خداوند

تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. هر آینه خدا

عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَقٍ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

علینا	إنه	من يتق	و يصبر	فإن الله	لا يضيع	أجر	المحسنين
بر ما	همانا	آنکه تقوا پیشه کند	و صبر نماید	پس همانا خدا	ضایع نمی کند	پاداش	نیکوکاران

بر ما منت نهاد؛ به راستی هر که پرهیزگاری و شکیبایی کند، پس [بداند که] خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمی کند (۹۰)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ ﴿٩١﴾

قالوا	تالله	لقد ءاثرک	الله	علینا	و إن	کنا	لخطئين
آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا برگزیده تو را (فضیلت داد)	خداوند	بر ما	و همانا	ما بودیم	خطا کاران

گفتند: به خدا سوگند که همانا خدا تو را بر ما برگزید و برتری داد، و بی گمان ما لغزشکار بودیم (۹۱)

قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ

قال	لا تثريب	عليكم	اليوم	يغفر	الله	لكم	وهو
او گفت	سرزنشی نیست	بر شما	امروز	می آمرزد	خداوند	بر شما	و او

گفت: امروز بر شما هیچ سرزنش نیست، خدا شما را بیامرزد، و او

أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ ﴿١٢﴾ أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ

أرحم	الرحمين	إذهبوا	بقميصي	هذا	ألقوه	على	وجه
از همه مهربانتر	مهربانی کنندگان	ببرید	پیراهن را	این	پس آن را بیفکنید	بر	روی

مهربانترین مهربانان است (۱۲) این پیراهن مرا ببرید و بر روی

أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ

أبي	يأت	بصيرا	وأتوني	بأهلكم	أجمعين	ولما	فصلت
پدرم	می شود	بینا	و نزد من بیایید	خانواده خود را	همه	و چون	جداشد (روانه شد)

پدرم افکنید تا بینا شود؛ و همهٔ خاندان خود را نزد من آرید (۱۳) و چون

الْعِيرِ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا

العير	قال	أبوهم	إني	لأجد	ريح	يوسف	لولا
کاروان	گفت	پدرشان	همانا من	البته می یابم	بوی	یوسف	اگر نه

کاروان بیرون شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف می یابم، اگر

أَنْ تَقْنِدُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿١٥﴾

أن	تقنون	قالوا	تالله	إنك	لفي	ضلك	القديم
این که	کم خردم خوانید	آنان گفتند	سوگند به خدا	همانا تو	در	اشتباه خویش	کهن

مرا کم خرد نشمارید (۱۴) گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در اشتباه دیرینهٔ خویشی (۱۵)

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ

فلما	أن	جاء	البشير	ألقاه	على	وجهه	فارتد
و چون	که	آمد	مژده رسان	افکند آن را	بر	روی او	پس برگشت

و چون مژده رسان پیامد، آن [پیراهن] را بر روی او افکند، پس

بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا

بصيرا	قال	ألم أقول	لكم	إني أعلم	من	الله	ما
بینا	گفت	آیا من نگفتم	به شما	همانا من می دانم	از	خداوند	آنچه

بینا گشت. گفت: به شما نگفتم که من چیزی از خدای می دانم که

لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿١٧﴾

لا تعلمون	قالوا	يا أبانا	استغفرلنا	ذنوبنا	إننا	كنا	خاطئين
شمانی دانید	آنان گفتند	ای پدر ما	برای ما آمرزش بخواه	گناه ما	همانا ما	ما بودیم	خطاکاران

شما نمی دانید (۱۶) گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه، که ما گنهکار بودیم (۱۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

قال	سوف	استغفر	لكم	ربی	ینه	هو	الغفور
او گفت	بزودی	من آمرزش می طلبم	برای شما	پروردگارم	همانا او	او	آمرزنده

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می خواهم که او بسی آمرزنده

الرَّحِيمِ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَىٰ أَبِيهِ

الرحيم	فلما	دخلوا	على يوسف	ءاوى	إليه	أبويه
مهربان	آنگاه	داخل شدند	بر يوسف	او جای داد	بسویش	پدر و مادرش

مهربان است (۱۸) و چون بر یوسف درآمدند، پدر و مادر خویش را در کنار خویش جای داد

وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَأَمِنِينَ ﴿١٩﴾ وَرَفَعَ أَبُوبِهِ

وقال	ادخلوا	مصر	إن	شاء الله	ءامينين	ورفع	أبويه
و گفت	شما داخل شوید	مصر	اگر	بخواهد خداوند	با امنیت	و بلند کرد	پدر و مادرش

و گفت: به مصر درآیید که اگر خدای بخواهد ایمن خواهید بود (۱۹) و پدر و مادر خود را

عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا

على	العرش	و خروا	له	سجدا	وقال	يأبت	هذا
بر	تخت	و آنان افتادند	برای او	در سجده	و او گفت	ای پدرم	این

بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده کنان در افتادند (به جهت ادای احترام خم شده و کرنش کردند)؛ و گفت: ای پدر، این

تَأْوِيلَ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا

تأويل	روىاى	من قبل	قد جعلها	ربى	حقا
تعبير	خواب من	پيش ازین	همانا گردانید آن را	پروردگارم	حق (درست)

تعبیر همان خواب پیشین من است، که پروردگارم آن را راست گردانید؛

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ

وقد أحسن	بى	إذ	أخرجنى	من السجن	وجاء بكم	من البدو
و همانا او احسان نمود	بر من	آنگاه	بیرون آورد مرا	از زندان	و آورد شما را	از صحرا

و با من نیکویی نمود آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان [کنعان] بیاورد،

مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي

من بعد	أن	نزع	الشيطان	بينى	و بين إخوتى	إن	ربى
پس از	اینکه	خصومت افکند	شیطان	میان من	و میان برادرانم	همانا	پروردگارم

پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم اختلاف افکنده بود. همانا پروردگار من

لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي

لطیف	لما یشاء	إنه	هو	العلیم	الحکیم	رب	قد آتیتنی
تدبیرکننده بگونه سنجیده	برای آنچه می خواهد	همانا او	او	دانا	فرزانه	ای پروردگارم	همانا دادی به من

آنچه را بخواهد بگونه نیکو و سنجیده تدبیر می نماید؛ زیرا که او دانای فرزانه است (۱۰۰) پروردگارا، مرا

مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ

من	الملك	و علمتی	من	تأویل	الأحادیث	فاطر	السموات
از	پادشاهی	و آموختی به من	از	تعبیر	سخن ها (خواب ها)	آفریننده	آسمانها

از پادشاهی [بهره] دادی و مرا تعبیر خوابها آموختی، ای پدید آورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا

و الأرض	أنت	ولی	فی الدنيا	و	الأخرة	توفنی	مسلمًا
و زمین	تو	کارساز من	در دنیا	و	آخرت	مرا بمیران	مسلمان

و زمین، تو کارساز من در این جهان و آن جهانی، مرا مسلمان بمیران

وَالْحَقِّنِي بِالصَّلَاحِينَ ﴿۱۰۱﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ

و الحقنی	بالصلحین	ذلك	من	أنباء الغیب	نوحیه	إلیک
و پیوسته دار مرا	با شایستگان (بندگان صالح)	این	از	اخبار غیب	ما آن را وحی می نمایم	بسوی تو

و به شایستگان نیکوکار بپیوند (۱۰۱) این [سرگذشت] از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم؛

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَا

و ما كنت	لديهم	إذ	أجمعوا	أمرهم	و هم	يمكرون	وما
و نبودى تو	زردشان	آنگاه	آنان جمع نمودند (عزم کردند)	کارشان	و ایشان	نیرنگ می کنند	و نیست

و تو نزد آنان [برادران یوسف] نبودى آنگاه که در کار خویش همدستان شدند و اندیشه بد می کردند (۱۰۲)

أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا تَسْتَلْهُمُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ

أكثر الناس	ولو	حرصت	بمؤمنين	و ما تستلهم	عليه	من أجر	إن هو
بیشتر مردم	و اگر چه	تو بخواهی	مؤمنان	و تو نمی طلبی از ایشان	بر آن	پاداش	نیست آن

و بیشتر مردم مؤمن نخواهند شد هر چند [بر ایمان آورد نشان] بسی آرزو بری (۱۰۳) تو بر این [کار تبلیغ رسالت] مزدی از آنان نمی خواهی؛ آن [قرآن]

إِلَّا ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ

إلا	ذكر	للعالمين	و	كأين	من آية	فى السموات	والأرض
مگر	پند	برای جهانیان	و	بسیار است	از نشانه ای	در آسمانها	و زمین

جز پندی برای جهانیان نیست (۱۰۴) و بسا نشانه ها در آسمانها و زمین هست که

عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا

علیها	و هم	عنها	معرضون	و ما یؤمن	اکثرهم	بالله	إلا
بر آن	و آنان	ازان	رویگرداندگان	و ایمان نمی آورد	بیشترشان	به خدا	مگر

بر آن می گذرند و از آن رویگردانند (۱۰۵) و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند مگر

وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ

و هم	مشركون	أفأمنوا	أن تأتيهم	غاشية	من	عذاب الله
درحالی که ایشان	شرک آورندگان	آیا پس آنان ایمن اند	از اینکه بیاید بر آنان	عقوبت عام	از	عذاب خداوند

اینکه [در همان حال] مشرکند (۱۰۶) پس آیا ایمن اند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به آنان رسد،

أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي

أو	تأتيهم	الساعة	بغتة	و هم	لا يشعرون	قل	هذه	سبيلي
یا	بیاید بر ایشان	رستاخیز	ناگهان	و آنان	خبر نیستند	بگو	این	راه من

یا در حالی که آگاهی ندارند قیامت ناگاه بر آنان فرا رسد (۱۰۷) بگو: این راه من است

أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ

أدعوا	إلى الله	على بصيرة	أنا	و من	اتبعني	و	سبحن الله
من می خوانم	بسوی خداوند	بر بینائی	من	و آنکه	پیروی نمود مرا	و	پاک است خداوند

که با بینایی به سوی خدا می خوانم، من و هر که از من پیروی کند. و پاک است خدای،

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا

و ما أنا	من	المشركين	و	ما أرسلنا	من قبلك	إلا	رجالا
و نیستم من	از	مشركان	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی

و من از مشرکان نیستم (۱۰۸) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را

نُوحِي إِلَىٰ آلِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

نوحی	إليهم	من	أهل القرى	أ	فلم يسيرا	في الأرض	فينظروا
ما وحی می فرستادیم	بسوی شان	از	مردم شهرها	آیا	پس آنان سیر نکردند	در زمین	پس بنگرند

از مردم شهرها که بدیشان وحی می کردیم؛ پس آیا [این کافران قوم تو] در زمین نگشته اند تا بنگرند که

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ

كيف كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	و	لدار الآخرة	خير	للذين
چگونه بود	فرجام	آنانی که	پیش از ایشان	و	همانا سرای آخرت	بهتر	برای آنانی که

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! و همانا سرای بازپسین برای

اتَّقُوا أَفْلا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۹﴾ حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا

اتقوا	أفلا	تعقلون	حتى	إذا	استيسس	الرسل	وظنوا
پرهیزگاری کردند	آیا پس	شما نمی فهمید	تا اینکه	چون	ناامید شد	پیامبران	و آنان گمان کردند

پرهیزگاران بهتر است؛ آیا نمی اندیشند؟ (۱۰۹) [ما آنان را مهلت دادیم] تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و [مردم] چنین پنداشتند

أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَنجِي مِنَ نَشَاءِ

أنهم	قد كذبوا	جاءهم	نصرنا	فنجي	من	نشاء
که همانا ایشان	دروغ گفته شدند	آمد ایشان را	مدد ما	پس نجات داده شد	آنکه	ما می خواهیم

که به آنان دروغ گفته شده، یاری ما بدیشان رسید، پس هر که را خواستیم رهانیده شد،

وَلَا يُرَدُّ بَأْسًا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۱۰﴾ لَقَدْ كَانَتْ فِي

و	لا يرد	بأسنا	عن	القوم	المجرمين	لقد	كان	في
و	برگردانیده نمی شود	عذاب ما	از	قوم	گناهکاران	همانا	است	در

و عذاب ما از گروه گناهکاران باز گردانده نمی شود (۱۱۰) هر آینه در

قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ

قصصهم	عبرة	لأولى الألباب	ما كان	حديثا	يفترى	ولكن	تصديق
داستانهای شان	پند	برای خداوندان خرد	نیست	سخنی	ساخته شده باشد	ولیکن	راستگو شمردن

سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی بوده است. این [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کننده

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

الذي	بين يديه	و تفصيل	كل	شيء	و هدى	و رحمة	لقوم
آن که	پیش از آن	و تفصیل (بیان)	هر	سخن	و هدایت	و رحمت	برای مردمی که

آن [کتابی] است که پیش از آن است، و شرح و بیان هر چیزی و رهنمونی و بخشایشی است برای مردمی که

يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾

يؤمنون

آنان ایمان می آورند

ایمان می آورند (۱۱۱)

۱۳ . سورة رعد (مدنی بوده، ۴۳ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْمَرَّةِ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

المر	تلک	آیت	الکتاب	والذی	أنزل	إلیک	من ربک
الف، لام، میم، را	این	آیات	کتاب	و آنچه که	فرو آورده شد	بسوی تو	از سوی پروردگارت

الف، لام، میم، را. این است آیات این کتاب [قرآن] و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده،

الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ

الحق	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون	الله	الذی	رفع
حق	ولیکن	بیشتر	مردم	ایمان نمی آورند	خداوند	آنکه	برافراشت

حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱) خداست آنکه

السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوِنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ

السفوات	بغير عمد	ترونها	ثم استوى	على العرش	وسخر الشمس
آسمانها	بدون ستون	تو آن را می بینی	سپس مستقر شد	بر عرش	و رام کرد خورشید

آسمانها را بی ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت [و به اداره جهان هستی پرداخت] و خورشید

وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرٍ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يَدَّبَّرَ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ

و القمر	كل	يجرى	لأجل	مسمى	يدبر	الأمر	يفصل
و ماه	هر کدام	سیر می کند	برای مدتی	نامیده شده (معین)	تدبیر می کند	کار	بیان می کند

و ماه را رام کرد، هر کدام تا مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند. کار [جهان] را تدبیر می کند،

الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ

الآيت	لعلكم	بلقاء ربكم	توقنون	وهو الذي	مد
آیات	تا شما	به ملاقات پروردگار خویش	یقین نمایند	واوست آنکه	گسترانید

آیات [خود] را روشن بیان می کند، تا شما دیدار پروردگارتان را باور کنید (۲) و اوست آن که

الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا

الأرض	وجعل	فيها	رواسي	وأنهارا
زمین	و گردانید	در آن	کوهها	و جویها، رودها

زمین را بگسترده و در آن کوهها و رودها قرار داد،

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارُ

و من کل	الثمرات	جعل	فيها	زوجين	اثنين	يغشى الليل	النهار
و از هر	میوه‌ها	و گردانید	در آن	دو جفت	دو	می پوشاند شب	روز

و در آن از همه میوه‌ها دو گونه پدید کرد، شب را بر روز می پوشاند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾ وَفِي

إن	في	ذلك	لآيات	لقوم	يتفكرون	و	في
همانا	در	این	الایه نشانه‌ها	برای گروهی که	آنان می اندیشند	و	در

همانا در این [امور] برای گروهی که می اندیشند نشانه‌هاست (۳) و در

الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ

الأرض	قطع	متجورات	و جنت	من	أعناپ	وزرع	ونخيل
زمین	قطعات	پیوست با همدیگر	و باغها	از	انگور	و کشت	و درختان خرما

زمین پاره‌هایی است نزدیک یکدیگر، و بوستانهایی از تاکها و کشته‌ها و درختان خرما

صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضَهَا

صنوان	و غیر	صنوان	یسقی	بماء واحد	و نفضل	بعضها
با شاخ‌ها	و بدون	شاخ‌ها	سیراب کرده می‌شود	به یک آب	و برتری می‌دهیم	برخی از آن

روییده از یک ریشه و از غیر یک ریشه [یک پایه و دو پایه] که با یک آب سیراب می‌شوند. و برخی از آنها را

عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

على	بعض	في	الأكل	إن	في	ذلك	لآيات	لقوم
بر	برخی	در	ذائقه	همانا	در	این	همانا نشانه‌ها	برای گروهی

در میوه [از حیث طعم و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. هر آینه در این [امور] برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَيْ ذَا كُنَّا تُرَابًا

يعقلون	و إن	تعجب	فَعَجَبٌ	قَوْلُهُمْ	أ.ذا	كنا	ترابا
می اندیشند	و اگر	در شگفت شوی	پس شگفت آور است	سخن‌شان	آیا آنگاه	ما بودیم	خاک

خرد را کار بندند، نشانه‌هاست (۴) و اگر شگفتی‌نمایی، شگفت آور است گفتار آنان که: آیا وقتی خاک شویم،

أَيُّ نَأَلْفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ

أنا	لفی خلق	جدید	أولئك	الذين	كفروا	بربهم	و أولئك
آیا همانا ما	الایه در آفرینشی	نو	این گروه	آنانی که	آنان کافر شدند	به پروردگارشان	و اینان

به راستی ما [دوباره] به هیأت آفرینشی نوین درمی‌آییم؟! اینانند که به پروردگار خویش کافر شدند، و اینان

الْأَعْلَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

الأغلل	فی	أعناقهم	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها	خلدون
زنجیرها	در	گردنهایشان	و این گروه	دوزخیان	ایشان	در آن	جاویدان

در گردنهایشان زنجیرهاست، و اینان دوزخیانند که در آن جاویدان اند (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ

و يستعجلونك	بالسيئة	قبل الحسنة	وقد خلت	من قبلهم	المثلت
و آنان از توبه شتاب می طلبند	به بدی	پیش از نیکی	و همانا گذشت	پیش از ایشان	کیفرهای سخت

و از تو پیش از نیکی بدی را به شتاب می خواهند، و حال آنکه پیش از آنان [بر امتهای گذشته] عقوبتهای عبرت آموز رفته است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ

وإن ربك	لذو مغفرة	للناس	على	ظلمهم	وإن	ربك
و همانا	خداوند آمرزش	برای مردم	بر	ستمشان	و همانا	پروردگار تو

و به راستی پروردگار تو برای مردم با ستمکاریشان خداوند آمرزش است؛ و همانا پروردگار تو

لَشَدِيدٍ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

لشديد العقاب	و يقول	الذين كفروا	لولا أنزل	عليه	آية	من	ربه
سخت کیفر	و می گوید	آنانی که کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه	از	پروردگارش

سخت کیفر است (۶) و کسانی که کافر شدند گویند: چرا بر او از پروردگارش نشانه ای فرود نمی آید؟!

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ

إنما	أنت	منذر	و	لكل قوم	هاد	الله	يعلم
جز این نیست	تو	بیم دهنده	و	برای هر قوم	هدایت کننده	خداوند	او می داند

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی را راهنمایی (پیامبری) است (۷) خدا می داند

مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزِدُّهُ وَقُلُّ

ما تحمل	كل أنثى	و ما	تغيض	الأرحام	و ما	تزداد	و كل
آنچه برمی دارد	هر ماده	و آنچه	زیاده می گرداند	رحم ها	و آنچه	می افزاید	و هر

که هر مادینه ای چه بار دارد و زهدانها چه می کاهد و چه می افزاید؛ و هر

شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَاءٌ

شئیء	عنده	بمقدار	علم الغيب	والشهادة	الكبير	المتعال	سواء
چیزی	نزد او	به اندازه	دانای نهای	و آشکار	بزرگ	بلند مرتبه	برابر است

چیزی نزد او به اندازه است (۸) دانای نهای و آشکار، [و] بزرگ و بلند مرتبه است (۹) [برای او] یکسان است

مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ

منکم	من	أسر	القول	و من	جهره	و من	هو
از شما	آنکه	پنهان دارد	گفته	و آنکه	اعلان کند آن را	و آنکه	او

از شما هر که سخن نهان دارد و هر که آن را هویدا کند و هر که

مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

مستخف	بالیل	و سارب	بالنهار	له معقبت	من بین یدیه	و	من خلفه
پنهان دارنده	در شب	و آشکارکننده	به روز	برای او تعقیب کنندگان	از پیش او	و	از پشت او

به شب پنهان شود یا به روز آشکار رونده باشد (۱۰) او را فرشتگانی در پی است از پیش روی و از پس وی

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

يحفظونه	من	أمر الله	إن	الله	لا يغير	ما	بقوم
نگه می دارند او را	از	فرمان خدا	همانا	خداوند	تغییر نمی دهد	آنچه	به قومی

که او را به فرمان خدا نگاه می دارند. همانا خداوند آنچه را گروهی دارند [از نعمتها] دگرگون نمی کند

حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ

حتى	يغيروا	ما	بأنفسهم	و إذا	أراد	الله	بقوم
تا آنکه	آنان تغییر دهند	آنچه	در دلهایشان	و هرگاه	اراده کند	خداوند	به قومی

تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند. و چون خدا برای گروهی

سَوْءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ

سوءا	فلا مرد	له	و ما	لهم	من دونه	من وال	هو
بدی	پس برگرداننده نیست	برای آن	و نیست	برای شان	جز او	کارسازی	او

بدی بخواهد، آن را برگشتی نباشد، و آنان را جز او هیچ کارسازی نیست (۱۱) اوست

الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿١٢﴾

الذی	یریکم	البرق	خوفا	و طمعا	و ینشئ	السحاب	الثقال
آنکه	نشان می دهد به شما	برق	ترس	و امید	و پدید می آورد	ابرها	سنگین

که برق را برای بیم و امید به شما می نمایاند، و ابرهای گرانبار را پدید می آورد (۱۲)

وَيَسِّحُ الرِّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ

و یسیح	الرعد	بحمده	و الملائكة	من	خيفته	و یرسل	الصواعق
و تسبیح می گوید	رعد	به ثنای او	و فرشتگان	از	ترس او	و او می فرستد	صاعقه ها

و رعد با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می کنند؛ و صاعقه ها را می فرستد،

فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ

فیسب	بها	من	یشاء	و هم	یجادلون	فی الله	و هو
پس می‌رساند	بدان	آنکه	او می‌خواهد	و آنان	مجادله می‌نمایند	در مورد خداوند	و او

پس آن را به هر که خواهد می‌رساند و آنان [کافران] درباره خدا ستیزه می‌کنند، و او

شَدِيدُ الْمَحَالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

شدید	المحال	له	دعوة	الحق	و الذين	يدعون	من دونه
سخت	عقوبت	برای او	خواندن	حق	و آنانی که	آنان می‌خوانند	جز او

سخت کیفر است (۱۳) او راست دعوت حق (واژه لا اله الا الله) و آنان که جز او را می‌خوانند،

لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَسِطَ كَفْتَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ

لا يستجيبون	لهم	بشيء	إلا	كباسط	كفيه	إلى الماء	ليبلغ
قبول نمی‌کنند	برایشان	چیزی را	مگر	مانند پهن‌کننده	دو کف دست خویش	بسوی آب	تا برسد

[آن معبودان] هیچ پاسخی بدیشان ندهند [و هیچ نیازی از آنان بر نیاورند] مگر مانند کسی که دو دست خویش به سوی آب گشاده تا [آب]

فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِّغِهِ وَمَا دَعَا الْكُفْرِينَ إِلَّا

فاه	و ما	هو	ببالغه	و ما	دعاء	الکفرین	إلا
دهان او	و نیست	او	رساننده آن	و نیست	خواندن	کافران	جز

به دهانش برسد. در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید. و دعا و خواندن کافران [بتان را] جز

فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

فی	ضلل	و لله	يسجد	من	فی	السّموات
در	گمراهی	و برای خداوند	سجده می‌کند	هر که	در	آسمانها

در گمراهی نیست (۱۴) و هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱۵) قُلْ مَنْ

و الأرض	طوعا	و کرها	و ظللهم	بالغدو	والأصال	قل	من
و زمین	از روی رغبت	و ناخواهان	و سایه‌های شان	به صبح	و شام	تو بگو	کیست

و زمین است خواه و ناخواه، و سایه‌هاشان، بامدادان و شامگاهان خدای را سجده می‌کنند (۱۵) بگو:

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

رب السموات	و الأرض	قل	الله	قل	أفاتخذتم	من دونه	أولياء
پروردگار آسمانها	و زمین	بگو	خداوند	بگو	آیا پس شما گرفتید	جز او	دوستان

پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خدا. بگو: پس آیا به جای او دوستان و معبودهایی گرفته‌اید

لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى

لا يملكون	لأنفسهم	نفعاً	ولا ضرراً	قل	هل	يستوى	الأعمى
مالک نیستند	برای خودها	سودی	و نه هم زیانی	بگو	آیا	برابر است	کور

که مالک سود و زیان خودشان نیستند؟! بگو: آیا نابینا

وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ

و	البصير	أم	هل	تستوى	الظلمات	و النور
و	بینا	یا	آیا	برابر است	تاریکی‌ها	و نور

و بینا برابرند؟! یا تاریکیها و روشنائی یکسانند؟!

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلْ

أم	جعلوا	لله	شركاء	خلقوا	كخلقه	فتشابه الخلق	عليهم	قل
یا	آنان گردانیدند	برای خداوند	شریکانی	آنان آفریدند	چون آفرینش او	پس مشابه شد آفرینش	بر آنان	بگو

آیا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و [این دو] آفرینش بر آنان مشابه شده است؟! بگو:

اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

الله	خالق	كل شىء	و هو	الواحد	القهار	أنزل	من السماء
خداوند	آفریننده	هر چیز	و او	یکتا	غالب	او فرود آورد	از آسمان

خدا آفریننده همه چیزهاست و اوست یگانه چیره بر همه (۱۶) از آسمان

مَاءً فَسَّالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا

ماء	فسالت	أودية	بقدرها	فاحتمل	السييل	زبدا	رابيا
آب	پس روان شد	وادی‌ها	به اندازه‌اش	پس برداشت	سیل	کف	برآمده

آبی فرود آورد، آنگاه رودهایی به اندازه گنجایش خویش روان شد، آنگاه سیل کفی بلند بر روی خود آورد،

وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ

و ما	يوقدون	عليه	في النار	ابتغاء	حليّة	أو	متاع
و از آنچه	آنان می‌افروزند	بر آن	در آتش	در جستجوی	زیور	یا	بهره‌مندی

و از آنچه برای جستن زیوری یا کالایی در آتش می‌گدازند

زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا

زبد	مثله	كذلك	يضرب	الله	الحق	و الباطل	فأما
کف	مانند آن	همچنین	می‌زند	خداوند	حق	و باطل	پس اما

نیز کفی مانند آن [کف آب]، [بر می‌آورد]. اینچنین خدا حق و باطل را مَثَل می‌زند. اما

الزَّبْدُ فَيَذَّهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ

الزبد	فیذهب	و جفاء	و أما	ما یفیع	الناس	فیمک	فی الأرض
کف	پس می رود	ناچیز گشته	و اما	آنچه نفع می رساند	مردم	پس درنگ می کند	در زمین

کف [آب] به کنار رفته و نیست شود، و آنچه مردم را سود می رساند [آب و فلزات] در زمین می ماند.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَىٰ

كذلك	یضرب	الله	الأمثال	للذین	استجابوا	لربهم	الحسنی
همچنین	می زند	خداوند	مثل ها	برای آنانی که	پذیرفتند	[سخن] پروردگارشانرا	نیکوئی

این گونه خدا مثلها می زند (۱۷) برای کسانی که سخن [و دعوت] پروردگارشان را اجابت کرده اند، پاداش بس نیکوست.

وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

و الذین	لم یستجیبوا	له	لو أن لهم	ما	فی الأرض	جمیعا
و آنانی که	نپذیرفتند	برای او	اگر باشد	آنچه	در زمین	همه

و آنانکه [دعوت] وی را نپذیرفته اند، اگر همه آنچه در زمین است،

وَمِثْلَهُ مَعَهُ، لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ السَّوْءُ

و مثله	معه	لا فتدوا	به	أولئک	لهم	سوء
و مانند آن	همراه او	البته عوض می دهند	آن را	این گروه	برای شان	بد، سختی

و مانند آن را با آن می داشتند، هر آینه برای باز خرید خویش [از عذاب] می دادند. اینان را سختی

الْحِسَابِ وَمَأْوَهُمُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸) ۗ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا

الحساب	و مأوهم	جهنم	و بئس	المهاد	أفمن	یعلم	أنما
حساب	و جایگاه شان	دوزخ	و بد	جایگاه	آیا پس آنکه	او می داند	همانا

حساب باشد و جای شان دوزخ است و بد بستر و جایگاهی است (۱۸) پس آیا کسی که می داند آنچه

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ

أنزل	إلیک	من	ربک	الحق	کمن	هو	أعمی
فرود آورده شد	بسوی تو	از	سوی پروردگارت	حق	مانند آنکه	او	کور

از [سوی] پروردگارت به تو فرو فرستاده شده، حق است مانند کسی است که نابیناست؟!

إِنَّمَا يَذْكُرُ أَوْلَٰئَا الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ

إنما	یتذکر	أولو الألباب	الذین	یوفون	بعهد الله
همانا	پند می گیرد	خداوندان خرد	آنانی که	وفا می کنند	به پیمان خداوند

تنها خردمندان پند می گیرند (۱۹) آنان که به پیمان خدا وفا می کنند

وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

و لا ینقضون	الميثاق	و الذين	یصلون	ما امر الله به	أن	یوصل
و آنان نمی شکند	پیمان	و آنانی که	پیوسته می دارند	آنچه فرمان داد خداوند به آن	اینکه	پیوسته داشته شود

و پیمان را نمی شکند (۲۰) و آنان که آنچه را خدای فرموده است که بپیوندند می پیوندند

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ

و	یخشون	رهبم	و یخافون	سوء	الحساب	و الذين
و	آنان می ترسند	از پروردگارشان	و آنان می ترسند	سختی	حساب	و آنانی که

و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیمناکند (۲۱) و آنان که

صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا

صبروا	ابتغاء	وجه	رهبم	و أقاموا	الصلوة	و أنفقوا	مما
آنان شکیبایی نمودند	طلب	روی (رضا)	پروردگارشان	و آنان بر پا داشتند	نماز	و آنان خرج کردند	از آنچه

برای جستن خشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه

رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ

رزقنهم	سرا	و علانية	و یدرءون	بالحسنة	السيئة	أولئك	لهم
ما به آنان روزی دادیم	نهان	و آشکار	و دفع می کنند	با نیکی	بدی	این گروه	برای شان

روزشان کردیم در نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می کنند، آنان راست

عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ

عقبى	الدار	جنت	عدن	یدخلونها	و من	صلح	من
فرجام	سرای	بوستانها	جاوید	آنان به آن داخل می شوند	و آنکه	او شایسته است	از

سرانجام [نیک] آن سرای (۲۲) بهشتهایی پاینده که به آنها درآیند و نیز هر یک از

ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

ءابائهم	و أزواجهم	و ذریتهم	و الملائكة	یدخلون	عليهم	من	كل باب
پدران شان	و زنان شان	و فرزندان شان	و فرشتگان	داخل می شوند	بر ایشان	از	هر دروازه

پدران و همسران و فرزندان شایسته شان، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند (۲۳)

سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ

سلم	عليكم	بما	صبرتم	فنعمة	عقبى الدار	و الذين	ينقضون
سلامتی	بر شما	برای آنکه	شما صبر ورزیدید	پس نیکو است	سرای آخرت	و آنانی که	می شکند

[و گویند:] سلام بر شما به پاداش صبری که کردید، پس نیک است سرانجام این سرای (۲۴) و آنان که

عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ

عهد الله	من بعد	میثاقه	و یقطنون	ما امر الله	به	آن
پیمان خداوند	پس از	محکم کردن آن	و آنان می گسلند	آنچه فرمان داد خداوند	به آن	که

پیمان خدای را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدای به

يُوصِلُ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾

یوصل	و یفسدون	فی الأرض	أولئك	لهم	اللعنة	و لهم	سوء الدار
پیوسته داشته شود	و آنان فساد می کنند	در زمین	این گروه	برای شان	لعت	و برای شان	سرای بد

پیوند آن فرمان داده می گسلند، و در زمین تباهی می کنند، آنان را لعنت است و سرای بد دارند (۲۵)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ

الله	یبسط	الرزق	لمن يشاء	و	يقدر	و فرحوا	بالحياة
خداوند	گشاده می کند	روزی	برای آنکه او می خواهد	و	تنگ می کند	و آنان خوش شدند	به زندگی

خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخ کند و [برای هر که بخواهد] تنگ گرداند؛ و [دنیا طلبان] به زندگی

الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأٰخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾

الدنيا	و ما	الحياة الدنيا	في	الآخرة	إلا	متاع
دنیا	و نیست	زندگی دنیا	در	آخرت	مگر	متاعی

این جهان شادمان شدند و حال آنکه زندگی این جهان در برابر آن جهان جز بهره ای [اندک] نیست (۲۶)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

و يقول	الذين	كفروا	لولا أنزل	عليه	آية	من ربه
و می گوید	آنانی که	کافر شدند	چرا فرود آورده نشد	بر او	نشانه	از سوی پروردگار او

و کسانی که کافر شدند گویند: چرا نشانه ای از پروردگارش بر او فرود نیامده؟!

قُلْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

قل	إن	الله	يضل	من يشاء	و يهدي	إليه	من
تو بگو	همانا	خداوند	گمراه می کند	آن را که او می خواهد	و هدایت می کند	بسوی خویش	آن را که

بگو: همانا خدا هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را که

أَنَابَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا

أناب	الذين	ءامنوا	و تطمئن	قلوبهم	بذكر الله	ألا
بازگشت نماید	آنانی که	ایمان آوردند	و آرام می گیرد	دلهای شان	بیاد خداوند	آگاه باشید

توبه کند، به سوی خویش هدایت می نماید (۲۷) آنان که ایمان آوردند و دلهاشان به یاد خدا آرام یابد. آگاه باشید که

بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ

بذکر الله	تطمئن	القلوب	الذین ءامنوا	و عملوا	الصلحت	طوبی لهم
به یاد خداوند	آرام می گیرد	دلها	آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	خوشحالی برای شان

دلها تنها به یاد خدا آرامش می یابد (۲۸) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، ایشان راست زندگانی خوش

وَحُسْنُ مَثَابٍ ﴿۲۹﴾ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا

و حسن	مثاب	كذلك	أرسلناك	في	أمة	قد خلت	من قبلها
و نیکی	بازگشت	همچنین	ما فرستادیم تو را	در	امتی	همانا گذشت	پیش از آن

و بازگشت نیکو [بهشت]. اینچنین تو را به میان امتی که پیش از ایشان

أُممٌ لَتَتَلَوُنَّ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ

أمم	لتتلوا	عليهم	الذی	أوحینا	إلیک	و هم	یکفرون
امت ها	تا تو بخوانی	بر آنان	آنچه	ما وحی نمودیم	به سوی تو	و آنان	کافر (= منکر) می شوند

امتهایی بگذشتند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم، بر آنان برخوانی و [حال آنکه] آنها

بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ

بالرحمن	قل هو	ربی	لا إله إلا هو	علیه
به خدای مهربان	تو بگو او	پروردگارم	معبودی نیست جز او	بر او

به خدای رحمان کفر می ورزند. بگو: اوست پروردگار من، جز او خدایی نیست، تنها بر او

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ

توكلت	و إليه	متاب	ولو	أن	قرءانا	سیرت	به
من اعتماد کردم	و بسوی او	بازگشت من	و اگر	اینکه	قرآنی	برده می شد	بوسیله آن

توکل کردم و بازگشت من به سوی اوست (۳۰) و اگر قرآنی می بود که

الْجِبَالِ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٍ بِهِ

الجبال	أو قطعت	به الأرض	أو	كلم	به
کوهها	یا پاره پاره می شد	بوسیله آن زمین	یا	سخن زده می شد	بدینوسیله

کوهها بدان روان می شد یا زمین بدان پاره پاره می شد یا بدانوسیله

الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِسَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ

الموتی	بل	لله	الأمر	جميعا	أفلم یأتس	الذین	ءامنوا	أن
مردگان	بلکه	برای خداوند	کار	همه	پس آیا نومید نشده اند	آنانی که	ایمان آوردند	اینکه

با مردگان سخن گفته می شد [باز هم ایمان نمی آوردند مگر به خواست خدا]. بلکه فرمان همه از آن خداست. آیا کسانی که ایمان آورده اند، ناامید نشده اند

لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ

لو يشاء الله	لهدى	الناس	جميعا	ولا يزال	الذين كفروا	تصيبهم
اگر می خواست خدا	البته هدایت می کرد	مردم	همه	و همیشه اند	آنانی که کافر شدند	می رسد به ایشان

[و نمی دانند] که اگر خدا می خواست همه مردم را راه می نمود؟ و پیوسته به کسانی که کافر شدند

بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تُحْلُ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ

بما صنعوا	قارعة	أو تحل	قريبا	من دارهم	حتى
به سبب آنچه کردند	مصیبت دشوار	یا فرود می آید	نزدیک	از خانه شان	تا

به سزای کارهایی که کرده اند مصیبتی کوبنده می رسد یا نزدیک خانه شان فرود می آید تا آنگاه که

يَأْتِي وَعَدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتَ رَسُولًا

يأتي	وعد الله	إن الله	لا يخلف	الميعاد	و لقد	استهزئ	برسل
بیاید	وعده خداوند	همانا خداوند	خلاف نمی کند	وعده	و همانا	تمسخر کرده شد	با پیامبران

فرمان خدا برسد، که خدا خلاف وعده نمی کند (۳۱) و هر آینه فرستادگان

مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

من قبلک	فاملیت	للذين كفروا	ثم	أخذتهم	فكيف	كان	عقاب
پیش از تو	پس من مهلت دادم	آنانی را که کفر نمودند	سپس	من آنان را گرفتم	پس چگونه	بود	کیفر من

بیش از تو نیز استهزاء شدند، پس به کسانی که کافر شدند مهلت دادم سپس آنها را بگرفتم، پس [بنگر که] کیفر من چگونه بود؟! (۳۲)

أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ

أفمن	هو	قائم	على	كل نفس	بما كسبت	وجعلوا	لله
پس آیا آنکه	او	نگران	بر	هر شخص	به اعمالی که نمود	و آنان گردانیدند	برای خداوند

آیا آن [خدای] که بر هر کسی بدانچه کرده به نگرهبانی ایستاده است [با غیر او همانند است]؟! و برای خدا

شُرَكَاءَ قُلُوبِهِمْ أَمْ تَتَّبِعُونَ، بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ

شركاء	قل	سموهم	أم	تتبعونه	بما	لا يعلم	في الأرض
شریکان	توبگو	نام ببرید آنان را	آیا	شما خبر می دهید او را	به آنچه	او نمی داند	در زمین

شریکانی قرار دادند؛ بگو: آنها را نام ببرید آیا او [خدا] را بدانچه در زمین نمی داند [که شریکی دارد] آگاه می کنید؟!]

أَمْ يَظَاهِرُونَ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ

أم	بظاهر	من	القول	بل	زین	للذين كفروا	مكرهم
یا	محض ظاهر	از	سخن	بلکه	آراسته شد	برای آنانی که کافر شدند	نیرنگ شان

یا به سخنی سرسری [فریفته می شوید؟] بلکه برای کسانی که کافر شدند نیرنگشان آراسته گشته،

وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

و صدوا	عن	السبيل	و من	يضلل	الله	فما	له
و آنان باز داشته شدند	از	راه	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست	برای او

و آنان از راه [راست] باز داشته شده‌اند؛ و هر که را خدا گمراه کند او را

مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ

من هاد	لهم	عذاب	في	الحياة الدنيا	و	لعذاب الآخرة	أشق
هیچ هدایتگری	برای شان	عذاب	در	زندگی دنیا	و	همانا عذاب آخرت	سخت تر

هیچ راهنمایی نیست (۳۳) آنان را در زندگی این جهان عذابی است، و براستی عذاب آن جهان سخت تر است،

وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٣٤﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ

و ما	لهم	من الله	من و اق	مثل	الجنة	التي	و عد
و نیست	برای شان	از خداوند	نگهدارنده‌ای	صفت	بهشتی	که	وعده داده شد

و آنها را هیچ نگاهدارنده‌ای از عذاب [خدا] نیست (۳۴) و صف آن بهشتی که به

الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ

المتقون	تجری	من تحتها	الأنهر	أكلها	دائم	و ظلها	فتلك
پرهیزگاران	روان می‌شود	از زیر آن	جویها	خوردنی‌های آن	همیشه	و سایه آن	پس این

پرهیزگاران و عده داده شده [این است که] از زیر آن جویها روان است؛ میوه‌ها و سایه‌اش [نیز] همیشگی است. این است

عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُم

عقبی	الذين	اتقوا	و عقبی	الکفرین	النار	و الذين	آتیناهم
فرجام	آنانی که	تقوی کردند	و فرجام	کافران	آتش	و آنانی که	ما به آنان دادیم

سرانجام کسانی که پرهیزگاری کردند، و سرانجام کافران آتش است (۳۵) و کسانی که به آنان

الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ

الكتب	يفرحون	بما	أنزل	إليک	و	من	الأحزاب
کتاب	شاد می‌شوند	به آنچه	نازل شد	بسوی تو	و	از	گروهها

کتاب داده‌ایم بدانچه به تو فرو فرستاده شده شادمانند؛ و از گروهها [ی اهل کتاب]

مَنْ يَنْكُرْ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ

من	ينكر	بعضه	قل	إنما	أمرت	أن	أعبد
آنکه	انکار می‌کند	بعضی از آن را	تو بگو	جز این نیست	فرمان داده شدم	اینکه	من بپرستم

کسانی هستند که برخی از آن را انکار می‌کنند. بگو: جز این نیست که فرمان یافته‌ام که

اللَّهُ وَلَا أُشْرِكُ بِهِ إِلَهًا أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَثَابٌ ﴿٣٦﴾

الله	و لا اشرک به	إليه	أدعوا	و إليه	مثاب
خداوند	و شریک نیارم به او	بسوی او	من فرو می خوانم	و بسوی او	بازگشتگاه من

خدای را بپرستم و به او شرک نیارم. به سوی او می خوانم و بازگشت من به سوی او است (۳۶)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلِيُنَّبِّغْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ

و كذلك	أنزلناه	حكما	عربيا	ولئن	اتبعت	أهواءهم	بعد
و همچنین	ما فرود آوردیم آن را	حکم	به زبان عربی	و اگر	تو پیروی کنی	خواهشات شان را	پس از

و اینچنین آن [قرآن] را به [هیأت] کتابی عربی فرو فرستادیم. و اگر پس از

مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾

ما جاءك	من العلم	مالك	من الله	من ولي	و	لاواق
آنکه نزد آمد	از علم (وحی)	نیست تو را	از خداوند	کارسازی	و	نه نگهدارنده ای

آن دانشی که به تو آمده از هوسهای آنان پیروی کنی، تو را هیچ کارساز و نگاهدارنده ای از عذاب [خدا] نخواهد بود (۳۷)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

و لقد أرسلنا	رسلا	من قبلك	و جعلنا	لهم	أزواجا	و ذرية	وماكان	لرسول
و همانا ما فرستادیم	پیامبران	پیش از تو	و ما دادیم	برای شان	زنان	و فرزندان	و نشاید	برای پیامبری

و همانا پیش از تو پیامبرانی فرو فرستادیم و ایشان را همسران و فرزندان دادیم. و هیچ پیامبری را نشاید

أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ ﴿٣٨﴾ يَمْحُوا

أن	يأتي	ببينة	إلا	يأذن الله	لكل أجل	كتاب	يمحوا
که	بیاورد	معجزه ای را	مگر	به فرمان خداوند	برای هر زمانی	نوشته ای	نابود می نماید

که جز به فرمان خدا نشانه ای (معجزه ای) را بیارد. برای [مردم] هر زمانی نوشته ای [حکمی] است (۳۸)

اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾ وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ

الله	ما يشاء	و ينبت	و عنده	أم الكتاب	و إن	ما نرینک
خداوند	آنچه را او می خواهد	و باقی می گذارد	و نزد او	اصل کتاب (لوح محفوظ)	و اگر	ما به تو نشان دهیم

خدای آنچه را خواهد محو می کند و [یا] ثابت می سازد، و اصل کتاب نزد اوست (۳۹) و اگر

بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ

بعض	الذی	نعدهم	أو	نتوفینک	فإنما	عليک	البلغ
برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده نمودیم	یا	تو را بمیرانیم	پس تنها	بر تو	رساندن

برخی از آنچه به آنها وعده می کنیم به تو بنماییم، یا تو را [پیش از کفرشان؛ از میان آنها] برگیریم، جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است

وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ

وعلینا	الحساب	أو	لم یروا	أنا نأتی	الأرض	ننقصها	من
و بر ما	حساب گرفتن	آیا	آنان ندیدند	ما می آیم	زمین	آن را کم می کنیم	از

و بر ما حسابرسی (۴۰) آیا ندیدند که ما آهنگ سرزمین [کفر] می کنیم و از

أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾

أطرافها	و الله	یحکم	لا معقب	لمحکمه	و هو	سریع	الحساب
کرانه های آن	و خداوند	حکم می نماید	هیچ تعقیب کننده نیست	برای حکم او	و او	زود	[حساب] گیرنده

کرانه های آن می گاهیم [و به سرزمین مسلمانان می افزاییم؟] و خدا حکم می کند و حکم او را بازدارنده نیست و او زود حساب است (۴۱)

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا ۖ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ

و قدمکر	الذین	من قبلهم	فله	المکر	جمیعا	یعلم	ما تکسب
و همانانیرنگ نمود	آنانی که	پیش از ایشان	پس برای خداوند	نیرنگ	همه	او می داند	آنچه بدست می آورد

و همانا کسانی که پیش از آنها بودند نیرنگ ساختند [ولی برای آنها سودی نکرد] و همه تدبیرها از آن خداست. می داند آنچه را که

كُلِّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِيَ الدَّارِ ﴿٤٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ

کل نفس	و سيعلم	الکفر	لمن	عقبی الدار	و یقول	الذین کفروا	لست
هر شخص	و بزودی می داند	کافران	برای کیست	سرای آخرت	و می گوید	آنانی که کافر شدند	نیستی تو

هر کسی انجام می دهد، و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای برای کیست (۴۲) و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو

مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

مرسلا	قل	کفی	بالله	شهِيدًا	بینی	و بینکم	و من
پیامبر	تو بگو	بسنده است	خداوند	گواه	میان من	و میان شما	و آنکه

فرستاده [خدا] نیستی؛ بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾

عنده	علم الکتاب
زرد او	علم کتاب

دانش کتاب [قرآن] نزد اوست [از قرآن شناسان یا مؤمنان یهود و نصاری] (۴۳)

۱۴. سوره ابراهیم (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۷ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّكِيبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

الر	کتب	أنزلته	إليک	لتخرج	الناس	من الظلمات	إلى النور
الف، لام، را	کتابی	ما فرستادیم آن را	بسوی تو	تا تو بیرون کنی	مردم	از تاریکی ها	بسوی روشنی

الف، لام، را. [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به فرمان پروردگارش از تاریکی ها [ی گمراهی] به روشنائی [هدایت] بیرون آری.

يَا ذِينَ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾ اللَّهُ الَّذِي

ياذن	رهبم	إلى	صراط	العزیز	الحمید	الله	الذی
به فرمان	پروردگارش	بسوی	راه	پیروزمند	ستوده	خداوند	آنکه

به راه آن پیروزمند ستوده (۱) آن خدایی که

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ

له	ما	في السموات	وما	في الأرض	و	ويل	للكافرين
برای او	آنچه که	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	و	وای باد	بر کافران

او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای بر کافران

مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

من	عذاب	شديد	الذين	يستحبون	الحياة	الدنيا	على الآخرة
از	عذاب	سخت	آنانی که	می پسندند	زندگی	دنیا	بر آخرت

از عذابی سخت (۲) آنان که زندگی این دنیا را بر آن جهان برمی گزینند،

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ

و يصدون	عن	سبيل الله	و يبغونها	عوجا	أولئك	في	ضلال
و باز می دارند	از	راه خداوند	و می جویند آن را	کج	همین مردم	در	گمراهی

و [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند [بد جلوه می دهند]، آنان در گمراهی

بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ

بعید	و	ما أرسلنا	من رسول	إلا	بلسان	قومه	ليبين	لهم
دور	و	ما نفرستادیم	پیامبری را	مگر	به زبان	قومش	تا بیان کند	بر ایشان

دور اند (۳) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حق را] برای آنان روشن بیان کند

فِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ

فیضل	اللہ	من یشاء	و یتدی	من یشاء	و هو	العزیز
پس گمراه می کند	خدا	آن را که او می خواهد	و هدایت می کند	آن را که او می خواهد	و او	پیروزمند

پس خدا هر که را خواهد، گمراه کند و هر که را خواهد، راه نماید، و اوست پیروزمند

الْحَكِيمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ

الحکیم	و	لقد أرسلنا	موسی	بآیتنا	أن	اخرج	قومک
فرزانه	و	همانا ما فرستادیم	موسی	با نشانه های ما	اینکه	بیرون کن	قومت

فرزانه (۴) و به راستی موسی را با نشانه های خویش، فرستادیم که: قوم خود را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنْ فِي ذَلِكَ

من الظلمات	إلى النور	و	ذکرهم	بآیتم اللہ	إن	فی	ذلك
از تاریکی ها	بسوی روشنی	و	پند بده آنان را	به روزهای خدا	همانا	در	این

از تاریکیها به روشنایی بیرون بر، و روزهای مهم خدا را [که در آن امت ها عذاب شدند یا رهایی یافتند] به یادشان آر؛ همانا در این [یادآوری]

لَا يَتْلِكُمْ صَبَارٍ شُكُورٍ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

لا یتلکم	لکل صبار	شکور	و إذ قال	موسی	لقومه	إذکروا	نعمة الله
نشانه ها	برای هر صبرکننده	شکرگزار	و آنگاه که گفت	موسی	برای قوم خویش	شما باخاطر آورید	نعمت خداوند

برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه هاست (۵) و [یاد کن] هنگامی که موسی برای قوم خویش گفت: نعمت خدای را

عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبِحُونَ

علیکم	إذ أنجناکم	من	آل فرعون	یسومونکم	سوء العذاب	و یدبحون
بر شما	آنگاه که نجات داد شما را	از	فرعونیان	آنان می چشاندند به شما	بدترین عذاب	و سر می بریدند

بر خودتان یاد کنید. هنگامی که شما را از فرعونیان رهانید، که شکنجه سختی به شما می رسانیدند

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ

أبناءکم	و یستحیون	نساءکم	و فی	ذلکم	بلاء	من	ربکم
پسران شما	و زنده می گذاشتند	زنان شما	و در	این	آزمایش	از	پروردگار شما

و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را [برای خدمت] زنده نگه می داشتند، و شما را در این کار آزمونی

عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن

عظیم	و إذ تأذّن	ربکم	لئن	شکرتم	لأزیدنکم	ولئن
بزرگ	و آنگاه که آگاه نمود	پروردگار شما	همانا اگر	شما شکر گزاردید	البته من به شما زیاده می دهم	و همانا اگر

بزرگ از پروردگارتان بود (۶) و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و البته اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا

کفرتم	این	عذابی	لشدید	و قال	موسی	این	تکفروا
شما ناسپاسی کردید	البته	عذاب من	بسیار سخت	و گفت	موسی	اگر	شما ناسپاسی کنید

ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است (۷) و موسی گفت: اگر

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

أنتم	و من	فی الأرض	جمیعا	فإن الله	لغنی	حمید	ألم یأتکم
شما	و آنچه که	در زمین	همه	پس همانا خداوند	البته بی نیاز	ستوده	آیا به شما نیامد

شما و هر که در زمین است همگی کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز ستوده است (۸) آیا

نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ

نبؤ	الذین	من قبلکم	قوم نوح	و عاد	و ثمود	والذین	من بعدهم	لا یعلمهم
خبر	آنانی که	پیش از شما بودند	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و آنانی که	پس از ایشان	نمی داند آنان را

خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها آمدند [و تفصیل احوال] آنان را کسی

إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ

إلا	الله	جاءتهم	رسلهم	بالبینت	فردوا	أیدیهم	فی	أفواههم
جز	خداوند	آمد ایشان را	پیامبران شان	همراه نشانه ها	پس بازگرداندند	دستهای شان	در	دهانهای شان

جز خدا نمی داند، به شما نرسیده است؟ پیامبران شان با دلایل روشن بدیشان آمدند، پس دستهای شان را در دهانهای شان بازگرداندند

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي

و	قالوا	إننا كفرنا	بما	أرسلتم	به	و إننا	لفی
و	آنان گفتند	همانا کفر ورزیدیم	به آنچه که	شما فرستاده شدید	همراه آن	و همانا ما	البته در

و گفتند: ما بدانچه بدان فرستاده شده اید کافریم، و ما

شَكِّ مِمَّا نَدْعُونَكَ إِلَيْهِ مُرِيبٌ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ

شک	مما تدعوننا	إليه	مریب	قالت	رسلهم	أفی الله
شک	از آنچه ما را می خوانید	بسوی آن	شک آورنده	گفت	پیامبران شان	آیا در خداوند

از آنچه ما را به آن می خوانید سخت در شکیم (۹) پیامبران شان گفتند: آیا درباره خدا،

شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ

شک	فاطر	السموات	و الأرض	يدعوكم	ليغفرلكم	من	ذنوبكم
شک	آفریننده	آسمانها	و زمین	او می خواند شما را	تا بیاورد برای شما	از	گناهان شما

پدید آورنده آسمانها و زمین، شکی هست؟ شما را می خواند تا برخی از گناهانتان را ببامزد

وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أُنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ

و مؤخرکم	إلى	أجل مسمى	قالوا	إن أنتم	إلا	بشر
و مهلت می دهد شما را	تا	مدتی معین	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	بشری

و تا زمانی معین شما را مهلت دهد. گفتند: شما جز بشری

مِثْلَنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا

مثلتنا	تریدون	أن	تصدوننا	عما	كان يعبد	آباؤنا	فاتونا
مانند ما	شما می خواهید	که	ما را باز دارید	از آنچه	می پرستید	پدران ما	پس بیاورید نزد ما

مانند ما نیستید که می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند، باز دارید. پس برای ما

بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا

بسلطن	مبین	قالت	لهم	رسلهم	إن نحن	إلا
دلیل	آشکار	گفت	برای شان	پیامبران شان	ما نیستیم	مگر

حجتی روشن بیاورید (۱۰) پیامبران شان به آنها گفتند: ما جز

بَشَرٍ مِّثْلِكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

بشر	مثلکم	ولکن	الله	یمن	علی	من یشاء	من	عباده
بشر	مانند شما	ولیکن	خداوند	احسان می کند	بر	آنکه بخواهد	از	بندگان

آدمیانی مانند شما نیستیم ولیکن خدا بر هر که از بندگان خویش بخواهد [به نعمت نبوت] منت می نهد.

وَمَا كَانُوا لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

و	ما کان لنا	أن	نأتیکم	بسلطن	إلا	بإذن الله
و	برای ما نسزد	که	نزد شما بیاوریم	دلیلی	مگر	به فرمان خداوند

و ما را نسزد که شما را حجتی آریم جز به خواست و فرمان خدا!

وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَ

و علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	و مالنا	الأتوکل	علی الله	و
و بر خداوند	پس باید اعتماد کند	مؤمنان	و ما را چه شده	که ما اعتماد نکنیم	بر خداوند	و

و توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند (۱۱) و ما را چه شده که بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه

قَدْ هَدَيْنَا سَبِيلَنَا وَلَنْصِرِبَكَ عَلَىٰ مَا أَذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ

قد هددنا	سبلنا	ولنصبرن	علی	ما	أذیتموننا	و	علی الله
او ما را راهنمایی نمود	راههای ما	و همانا صبر میکنیم	بر	آنچه که	شما به ما آزار رسانیدید	و	بر خداوند

او راههای ما را به ما نموده است؟ و ما البته بر آزاری که به ما می رسانید شکیبایی خواهیم کرد؛

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ

فلیتوکل	المتوکلون	وقال	الذین	کفروا	لرسلهم	لنخرجنکم
پس بایده اعتماد کند	اعتمادکنندگان	وگفت	آنانی که	کافر شدند	برای پیامبران شان	همانا ما شمارا بیرون خواهیم کرد

پس توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند (۱۲) و کسانی که کافر شدند به پیامبران شان گفتند: هر آینه شما را

مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ

من	أرضنا	أو	لتعودن	فی ملتنا	فأوحى	إلهم	ربهم
از	زمین خویش	یا	همانا بر می گردید	به دین ما	پس وحی فرستاد	بسوی شان	پروردگارشان

از سرزمین مان بیرون می کنیم یا [اینکه باید] به دین ما باز گردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد

لَتُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنَسْكُنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ

لنهلکن	الظالمین	ولنسکننکم	الأرض	من بعدهم	ذلك	لمن	خاف
همانا ما هلاک می کنیم	ستمگران	و البته ما شما را سکونت می دهیم	زمین	پس از ایشان	این	برای آنکه	بترسد

که البته ستمکاران را هلاک می کنیم (۱۳) و همانا شما را از پس آنها در آن سرزمین جای خواهیم داد. این [وعده] برای آن کس است که از

مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾ وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ

مقامی	و	خاف	وعید	واستفتحو	وخاب	كل	جبار
از ایستادن در برابر من	و	بترسد	بیم (اعلان عذاب)	و آنان فتح طلبیدند	و زیانمند شد	هر	سرکش

ایستادن در برابر من [برای حسابرسی] بترسد و از بیم دادنم بهراسد (۱۴) [پیامبران] گشایش و پیروزی خواستند، و هر گردنکش

عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾

عنید	من ورائه	جهنم	و	یسقی	من	ماء	صدید
ستیزه جو	از پشت او	دوزخ	و	نوشانیده می شود	از	آب	زرداب

ستیزه گری نومید شد (۱۵) فرا روی او دوزخ است و او را زردابی از چرک خون آلود بنوشانند (۱۶)

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ، وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ

يتجرعه	ولا يكاد يسيفه	ويأتيه	الموت	من	كل مكان	وما هو
آن را قطره قطره می نوشد	و اصلاً گوارایش نمی یابد	و می آید او را	مرگ	از	هر سو	و نیست او

که آن را جرعه جرعه می آشامد و برای او فرو بردن آن آسان و گوارا نیست و مرگ از هر سو به او روی می آورد، ولی

بِمِيتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بمیت	و	من ورائه	عذاب	غلیظ	مثل	الذین	کفروا
مرده	و	از پس او	عذاب	سخت	مثال	آنانی که	کافر شدند

با این همه نمی میرد و فرا روی او عذابی سخت و سهمگین است (۱۷) مثل [اعمال] آنان که

بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمًا إِشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ

بربهم	اعمالهم	کرما	اشتدت	به	الريح	فی	یوم
به پروردگارشان	اعمالشان	مانند خاکستر	به سختی می وزد	بر آن	باد	در	روزی

به پروردگارشان کافر شدند [این است که] کردارشان چون خاکستری است که بادی سخت در روزی

عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَلُ

عاصف	لا يقدرُونَ	مما	كسبوا	على شيء	ذلك	هو	الضلل
طوفانی	آنان توانائی ندارند	از آنچه	آنان به دست آوردند	بر چیزی	این	آن	گمراهی

طوفانی بر آن بوزد، که بر هیچ چیزی از آنچه کرده اند دست نتوانند یافت. این است همان گمراهی

الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

البعید	ألم تر	أن	الله	خلق	السموات	و الأرض	بالحق
دور	آیا تو ندیدی	همانا	خداوند	آفرید	آسمانها	و زمین	بحق

دور و [دراز] (۱۸) آیا ندیده ای که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾ وَمَا ذَلِكَ

إن	يشأ	يذهبكم	و	يأت	بخلق جديد	و ما	ذلك
اگر	او بخواهد	شما را می برد	و	می آورد	مخلوقی نو	و نیست	این

اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ای نو می آورد (۱۹) و این

عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

على الله	بعزير	و برزوا	لله	جميعا	فقال	الضعفؤ	للذين
بر خداوند	دشوار	و آنان حاضر شدند	برای خداوند	همه	پس گفت	ناتوانان	برای آنانی که

بر خدا دشوار (گران) نیست (۲۰) و همگی در پیشگاه خدا پدیدار شوند، آنگاه ناتوانان برای کسانی که

أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ

استكبروا	إننا كنا	لكم	تبعاً	فهل	أنتم	مغنون	عنا	من
تکبر ورزیدند	همانا ما بودیم	برای شما	پیروان	پس آیا	شما	دفع کنندگان	از ما	از

گردنکشی می کردند گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم، پس آیا [امروز] شما میتوانید

عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ

عذاب الله	من شيء	قالوا	لو	هدتنا	الله	لهدينكم
عذاب خداوند	مقداری را	آنان گفتند	اگر	راهنمایی می نمود ما را	خداوند	همانا ما شما را راهنمایی می کردیم

چیزی از عذاب خدا را از ما باز دارید؟ گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود [راهی برای گریز برای ما نشان می داد]، البته شما را هدایت می کردیم،

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ﴿۲۱﴾

سواء	علینا	أجزعنا	أم	صبرنا	مالنا	من محیص
برابر است	بر ما	چه داد و بیداد کنیم	یا	صبر نمائیم	نیست برای ما	گریزگاهی

بر ما یکسان است چه بیتابی کنیم یا شکیبایی نماییم، ما را هیچ گریزگاهی نیست (۲۱)

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ

و قال	الشيطان	لما	القضى	الأمر	إن الله	و عدكم	و عد الحق	و
و گفت	شیطان	آنگاه که	فیصله شد	کار	همانا خداوند	به شما وعده نمود	و وعده حق	و

و چون کارگزاری شده [بهشتیان به بهشت در آیند و دوزخیان به دوزخ] شیطان [به دوزخیان] گوید: خدا به شما وعده داد، وعده راست،

وَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا

و عدتكم	فأخلفتكم	و	ما كان	لی	عليكم	من سلطان	إلا
من به شما وعده نمودم	پس من با شما خلاف وعده کردم	و	نمود	برای من	بر شما	قدرتی	مگر

و من [نیز] به شما وعده دادم آنگاه با شما خلاف وعده کردم، و مرا بر شما هیچ دستی نبود جز

أَنْ دَعَوْتُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ

أَنْ	دعوتكم	فاستجبتم	لی	فلا تلوومونی	ولووموا	أنفسكم
اینکه	من شما را فرا خواندم	پس شما پذیرفتید	مرا	پس مرا سرزنش مکنید	و شما سرزنش کنید	خودها را

اینکه شما را [به گناه] فرا خواندم و شما [هم دعوت] مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید و خود را سرزنش کنید.

مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا

ما أنا	بمصرحككم	و ما	أنتم	بمصرحی	إني كفرت	بما
نیستم من	فرا داورس شما	و نیستید	شما	که فریاد رسی کرده می توانید مرا	همانا من کافر شدم	به آنچه

نه من فریادرس شمایم و نه شما فریاد رس من. من از اینکه

أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ وَأُدْخِلَ

أشركتمون	من قبل	إن	الظالمين	لهم	عذاب أليم	و أدخل
شما شریک قرار دادید با من	پیش از این	همانا	ستمگران	برای شان	عذابی دردناک	و داخل کرده شود

پیش از این [در دنیا] مرا [با خدا] شریک می گرفتید، [سخت] بیزارم. همانا ستمکاران را عذابی دردناک است (۲۲)

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدین
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	بوستانها	روان می شود	از زیر آنها	جویها	آنان جاوداندند

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند به بهشت هایی درآوردند که از زیر [درختان] آنها جویها روان است که

فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ

فِيهَا	بِإِذْنِ	رَبُّهُمْ	تَحِيَّتُهُمْ	فِيهَا	سَلَامٌ	أَلَمْ تَرَ	كَيْفَ	ضَرَبَ اللَّهُ
در آن	به فرمان	پروردگارشان	تحفه ملاقاتشان	در آن	سلام	آیا تو ندیدی	چگونه	بیان نمود خدا

به فرمان پروردگارشان جاودانه در آنجا باشند؛ درود آنان در آنجا سلام است (۲۳) آیا ندیدی که خدا چگونه

مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾

مَثَلًا	كَلِمَةً طَيِّبَةً	كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ	أَصْلُهَا	ثَابِتٌ	وَفَرْعُهَا	فِي	السَّمَاءِ
مثلی	سخنی پاکیزه	مانند درخت	پاکیزه	بنیاد آن	محکم	و شاخه‌های آن	در آسمان

مَثَلًا زده است؟ سخن پاکیزه را چون درخت پاکیزه [وصف کرده است] که ریشه آن در [زمین] استوار و شاخه آن در آسمان است (۲۴)

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ

تُؤْتِي	أَكْلَهَا	كُلَّ حِينٍ	بِإِذْنِ	رَبِّهَا	و يَضْرِبُ	اللَّهُ	الْأَمْثَالَ	لِلنَّاسِ
آن می‌دهد	میوه‌اش	هر وقت	به فرمان	پروردگارش	و بیان می‌کند	خداوند	مثل‌ها	برای مردم

میوه خود را هر هنگام به فرمان پروردگارش می‌دهد. و خدا برای مردم مَثَلًا می‌زند

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ

لَعَلَّهُمْ	يَتَذَكَّرُونَ	و مَثَلُ	كَلِمَةٍ	خَبِيثَةٍ	كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ	اجْتُثَّتْ	مِنْ
تا شاید آنان	پند پذیر شوند	و مثل	سخنی	ناپاک	مانند درختی ناپاک	از بیخ کشیده شد	از

شاید که آنان پند گیرند (۲۵) و مثل سخن پلید همچون درختی است پلید که از

فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهُمْ مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يَثِبُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ

فَوْقِ	الْأَرْضِ	مَالَهُمْ	مِنْ قَرَارٍ	يَثِبُ	اللَّهُ	الَّذِينَ ءَامَنُوا	بِالْقَوْلِ
روی	زمین	نیست آن را	ثباتی	استوار می‌دارد	خداوند	آنانی را که ایمان آوردند	به سخن

روی زمین برکنده شده [و] آن را هیچ قراری نباشد (۲۶) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار

الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ

الثَّابِتِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	و	فِي الْآخِرَةِ	و يَضِلُّ	اللَّهُ	الظَّالِمِينَ
استوار	در	و	در آخرت	و گمراه می‌کند	خداوند	ستمگران

استوار در زندگی دنیا [کلمه توحید] و در آخرت [قبر] ثابت می‌گرداند و خدا ستمکاران را در گمراهی وامی‌گذارد.

وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و يَفْعَلُ	اللَّهُ	مَا يَشَاءُ	أَلَمْ تَرَ	إِلَى الَّذِينَ	بَدَّلُوا	نِعْمَتَ اللَّهِ
و انجام می‌دهد	خداوند	آنچه را که او می‌خواهد	آیا تو ندیدی	بسوی آنان	عوض نمودند	نعمت خدا

و خدا هر چه بخواهد می‌کند (۲۷) آیا ننگریستی به کسانی که [سپاس] نعمت خدا را

كُفْرًا وَاَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۸﴾ جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا وَيُنْسِكُ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾

کفرا	و اهلوا	قومهم	دار البوار	جهنم	یصلونها	و ینس	القرار
به ناسپاسی	و درآوردند	قوم خویش	سرای نابودی	جهنم	به آن داخل می‌شوند	و بد	قرارگاه

به ناسپاسی بدل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند؟ (۲۸) دوزخ، که به آن در آیند و بد قرار گاهی است (۲۹)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ اَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا

و جعلوا	لله	اندادا	ليضلوا	عن	سبيله	قل	تمتعوا
و آنان گردانیدند	برای خداوند	شریک‌ها	تا آنان گمراه کنند	از	راه او	بگو	بهره‌گیرید

و برای خدا همتایانی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند، بگو: بهره‌مند شوید

فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ ﴿۳۰﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا

فان	مصيركم	إلى	النار	قل	لعبادى	الذين	ءامنوا
پس همانا	بازگشتگاه شما	بسوی	آتش	بگو	به بندگانم	آنانی که	ایمان آوردند

که بی‌گمان بازگشتتان به سوی آتش [جهنم] است (۳۰) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو:

يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ

يقيموا	الصلوة	و ينفقوا	مما	رزقنهم	سرا	و علانية	من قبل
بر پا دارند	نماز	و خرج کنند	از آنچه	ما روزی دادیم به ایشان	نهان	و آشکار	پیش از

نماز را بر پا دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم نهان و آشکارا انفاق کنند پیش از

اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿۳۱﴾ اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ

اَنْ يأتى	يوم	لا يبيع	فيه	ولا خلال	الله	الذى	خلق
اینکه بیاید	روزی	نه خرید و فروش	در آن	و نه دوستی	خداوند	آنکه	آفرید

آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی (۳۱) خداست که

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ

السّموات	و الأرض	وأنزل	من السماء ماء	فأخرج	به	من
آسمانها	و زمین	و فرود آورد	از آسمان آب	پس بیرون آورد	بدانوسیله	از

آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد پس به آن آب از

الشَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ

الشّمرات	رزقا	لكم	و سخر	لكم الفلك	لتجری	فى البحر	بأمره
میوه‌ها	روزی	برای شما	و مسخر گردانید	برای شما کشتی	تا روان شود	در دریا	به فرمان او

میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد؛ و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شوند؛

وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿۳۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و سخر	لکم	و سخر	لکم	الشمس	و القمر
و مسخر ساخت	برای شما	و مسخر نمود	برای شما	آفتاب	و مهتاب

و جویها را رام شما کرد (۳۲) و خورشید و ماه را

دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿۳۳﴾ وَعَاثَنَكُم مِّنْ كُلِّ

دائبین	و سخر	لکم	اللیل	و النهار	و اءاتنکم	من	کل
پیوسته روان	و مسخر ساخت	برای شما	شب	و روز	و او داد به شما	از	هر

که پیوسته در گردشند برای شما رام کرد؛ و شب و روز را نیز رام شما ساخت (۳۳) و از هر

مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِن

ما	سألتُمُوهُ	و إن	تعدوا	نعمت	الله	لا تحصوها	إن
آنچه که	شما از او خواستید	و اگر	شما بشمارید	نعمت	خداوند	آن را شمار کرده نمی توانید	همانا

چه خواستید به شما داد، و اگر نعمت خدا را بشمرید آن را شمار نتوانید کرد؛ به راستی

الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ

الإنسان	لظلوم	كفار	و إذ	قال	إبراهيم	رب
انسان	بسیار ستمگر	ناسپاس	و آنگاه که	گفت	ابراهیم	ای پروردگار من

آدمی ستمگر ناسپاس است (۳۴) و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار من،

أَجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾ رَبِّ

اجعل	هذا البلد	ءامنًا	و اجنبنی	و بنی	أن نعبد	الأصنام	رب
بگردان	این شهر	جایگاه امن	و مرا دور دار	و فرزندانم	اینکه بپرستیم	بتها	پروردگارا

این شهر را ایمن ساز و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور دار (۳۵) پروردگارا،

إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ يَبْعِنِي فَإِنَّهُ

إنهم	أضللون	كثيرا	من	الناس	فمن	تبعنی	فإنه
همانا آنان	گمراه نمودند	بسیاری	از	مردم	پس آنکه	از من پیروی کند	پس همانا او

آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه کرده اند، پس هر کس از من پیروی کند، به راستی او

مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ رَبَّنَا إِنِّي

منی	و من	عصانی	فإنك	غفور	رحیم	ربنا	إني
از من	و آنکه	نافرمانیم کند	پس همانا تو	آمرزنده	مهربان	پروردگارا	همانا من

از من است و هر که مرا نافرمانی کند همانا تو آمرزگار مهربانی (۳۶) پروردگارا، من

أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

بیتک	عند	ذی زرع	غیر	بواد	من ذریتی	أسكنت
خانه تو	نزدیک	دارای کشت	بدون	در میدان	برخی از فرزندانم را	سکونت دادم

برخی از فرزندانم را به دره‌ای بی کشت [سرزمینی بی آب و علف]، نزدیک خانه

الْمُحْرَمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ

المحرم	ربنا	ليقيموا	الصلوة	فاجعل	أفتدة	من	الناس
دارای حرمت	ای پروردگارا	برای آنکه برپادارند	نماز	پس بگردان	دلهایی	از	مردم

محترم تو جای دادم. پروردگارا، تا نماز به پا دارند، پس دلهایی از مردمان را چنان کن که

تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقَهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ شَاكِرُونَ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا

تهوی	إليهم	وارزقهم	من	الثمرات	لعلهم	يشكرون	ربنا
میل نماید	بسوی شان	و ایشان را روزی ده	از	میوه‌ها	تا باشد که آنان	سپاسگزاری کنند	ای پروردگارا

به سوی آنان گرایند، و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که سپاس گزارند ﴿۳۷﴾ پروردگارا،

إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ

إنك	تعلم	ما نخفي	و ما	نعلم
همانا تو	میدانی	آنچه ما نهان می‌داریم	و آنچه	ما آشکار می‌کنیم

قطعا هر چه را پنهان می‌کنیم و هر چه را آشکار می‌سازیم تو می‌دانی؛

وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و ما يخفي	على الله	من شيء	في الأرض	ولا	في السماء	الحمد	لله
و پنهان نمی‌ماند	بر خداوند	هیچ چیز	در زمین	و نه	در آسمان	ستایش	برای خداوند

و هیچ چیز در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست ﴿۳۸﴾ ستایش خداوندی راست

الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي

الذي	وهب لي	على	الكبر	إسماعيل	و إسحق	إن	ربي
آنکه	بخشید برای من	بر [= در]	بزرگسالی	اسماعیل	و اسحاق	همانا	پروردگارم

که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ همانا پروردگارم

لَسَمِيعِ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ

لسميع	الدعاء	رب	اجعلني	مقيم	الصلوة	و	من
البته شنوا	دعا	ای پروردگارم	بگردان مرا	بر پا دارنده	نماز	و	از

شنوای دعاست ﴿۳۹﴾ پروردگارا، مرا بر پا دارنده نماز کن و از

ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

ذریتی	رَبَّنَا	و تقبل	دعاء	رَبَّنَا	اغفرلی	ولوالدی	والمؤمنین
فرزندانم	پروردگارا	و بپذیر	دعا	ای پروردگارم	بیامرز مرا	و برای پدر و مادرم	و برای مؤمنان

فرزندانم نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را

يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا

یوم	یقوم	الحساب	و	لا تحسبن	الله	غافلا	عما
روزی	بر پا می شود	حساب	و	تو هرگز گمان مکن	خداوند	بیخبر	از آنچه

در روزی که حساب بر پا می شود بیامرز (۴۱) و خدا را از آنچه

يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾

يعمل	الظالمون	إنما	يؤخرهم	ليوم	تشخص	فيه	الأبصار
می کند	ستمگران	همانا	مهلت می دهد آنان را	برای روزی	باز می ماند	در آن	چشمها

ستمکاران می کنند غافل مپندار. همانا [کیفر] آنان را واپس می دارد برای روزی که در آن چشمها خیره بماند (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾

مهطعين	مقنعي	رءوسهم	لا يرتد	إليهم	طرفهم	و أفئدتهم	هواء
آنان هراسان اند	پایان افکنندگان اند	سرهای شان	بر نمی گردد	بسوی شان	نگاه شان	و دلهايشان	خالی

در حالی که شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند و [از وحشت] دلهايشان تهی است (۴۳)

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

و أنذر	الناس	يوم	يأتيهم	العذاب	فيقول	الذين	ظلموا
و بیم ده	مردم	روزی	بر آنان می آید	عذاب	پس می گوید	آنانی که	ستم کردند

و مردم را از آن روز که عذاب بدیشان آید بترسان، پس کسانی که ستم کرده اند گویند:

رَبَّنَا أَخْرَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَنَتَّبِعُ

ربنا	أخرنا	إلى	أجل	قريب	نحب	دعوتك	ونتبع
ای پروردگار ما	مهلت ده مارا	تا	مدتی	نزدیک	ما بپذیریم	دعوت	و ما پیروی کنیم

پروردگارا، ما را تا مدتی نزدیک [کوتاه] واپس دار تا دعوت تو را بپذیریم

الرُّسُلِ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ

الرسول	أو	لم تكونوا	أقسمتم	من قبل	مالكم	من زوال	وسكنتم
پیامبران	آیا	شما نبودید	سوگند یاد می کردید	پیش از این	نیست شما را	هیچ نابودی	و مسکن گزیدید

و فرستادگان را پیروی کنیم. [به آنها گفته شود:] آیا شما نبودید که پیش از این سوگند می خوردید که شما را هرگز زوالی نباشد؟ (۴۴) [و شما بودید که]

فِي مَسْكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ

فی	مسکن	الذین	ظلموا	أنفسهم	و تبین	لکم	کیف
در	خانه‌ها	آنانی که	ستم کردند	بر خودها	و روشن شد	برای شما	چگونه

در خانه‌های کسانی که بر خودستم کردند جای گرفتید و برای شما روشن شد که

فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿۵۵﴾ وَقَدْ مَكَرُوا

فعلنا	بهم	و	ضربنا	لکم	الأمثال	و	قدمکروا
ما برخورد کردیم	با آنان	و	ما بیان کردیم	برای شما	مثل‌ها	و	همانا نیرنگ کردند

با آنان چه کردیم، و برای شما مثلاً زدیم (۵۵) و همانا نیرنگ

مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ

مکرهم	و	عند الله	مکرهم	و	إن	کان	مکرهم
نیرنگ‌شان	و	در برابر خداوند	نیرنگ‌شان	و	اگر	بود	نیرنگ‌شان

خویش به کار بردند و نیرنگشان نزد خداست. و اگرچه نیرنگشان [چنان] باشد

لِنَزُولٍ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿۵۶﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ ۗ رُسُلُهُ

لتزول	منه	الجبال	فلا تحسین	الله	مخلف	وعده	رسله
تا از جا برود	ازان	کوهها	پس مپندار	خداوند	خلاف کننده	وعده‌اش	پیامبرانش

که کوهها به سبب آن از جای در روند (۵۶) پس مپندار که خدا وعده خود را با فرستادگان خویش خلاف می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۵۷﴾ يَوْمَ تَبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ

إن	الله	عزیز	ذو انتقام	يوم	تبدل	الأرض	غير الأرض
همانا	خداوند	پیروزمند	عوض گیرنده	روزی که	تبدیل می‌شود	زمین	بغیر این زمین

که خدا پیروزمند انتقام گیرنده است. روزی که این زمین زمینی دیگر گردد

وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۵۸﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ

والسّموات	و برزوا	لله	الواحد	القهار	وتری	المجرمین	یومئذ
و آسمانها	و آنان بیرون شوند	برای خداوند	یکتا	سخت خشنماک	و تو می‌بینی	گناهکاران	در آن روز

و آسمانها [به آسمانهای دیگر] دگرگون شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه سخت چیره پدیدار شوند (۵۸) و گناهکاران را در آن روز بینی که

مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۵۹﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعَشَى

مقرنین	فی	الأصفاذ	سرابيلهم	من	قطران	و	تعشى
بهم بسته	در	زنجیرها	لباس‌های‌شان	از	قیر	و	می‌پوشد

در زنجیرها به هم بسته شده‌اند (۵۹) پیراهنشان از قطران [مس گداخته یا قیر] است

وَجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ

وجوههم	النار	لیجزی	الله	کل نفس	ما	کسبت	إن
روی هایشان	آتش	تا عوض دهد	خداوند	هر شخص	آنچه	بدست آورده	همانا

و آتش روی هایشان را فرو پوشد (۵۰) تا خداوند هر کس را به [سزای] آنچه کرده است کیفر دهد،

اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾ هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ

الله	سریع الحساب	هذا بلغ	للناس	و	لينذروا	به
خداوند	زود حساب گیرنده	این پیام	برای مردم	و	برای آنکه آنان ترسانیده شوند	بدان

که خدا زود شمار است (۵۱) این [قرآن] پیامی رسا و بسنده برای مردم است تا بدان بیم داد

وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾

و ليعلموا	أنما	هو	إله	واحد	و ليذكر	أولو الأبواب
و برای آنکه بدانند	جز این نیست	او	معبود	یکتا	و برای آنکه پند گیرد	خداوندان خرد

و تا بدانند که او خدای یگانه است و تا خردمندان پند گیرند (۵۲)

۱۵ . سورة حجر (مکی بوده، ۹۹ آیه و ۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّتِّلِكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾

الر	تلك	آیت	الکتاب	و	قرآن	مبین
الف، لام، را	این	آیت های	کتاب	و	قرآن	روشن

الف، لام، را. این است آیات کتاب [آلهی] و قرآن روشنگر (۱)

جزء چهاردهم

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿۲﴾ ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا

ربما	يود	الذين	كفروا	لو كانوا	مسلمين	ذرهم	يأكلوا	و يتمتعوا
بسا اوقات	آرزو می کند	آنانی که	کافر شدند	کاش آنان می بودند	مسلمان	آنان را بگذار	آنان بخورند	و بهره گیرند

چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند (۲) بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند

وَيَلْبَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْمُونَ ﴿۳﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ

و يلبهم	الأمل	فسوف	يعلمون	و	ما أهلكنا	من	قرية
و در غفلت گذارد ایشان را	امید	پس بزودی	آنان می دانند	و	ما هلاک نمودیم	از [هیچ]	شهری

و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی [حقیقت] را خواهند دانست (۳) و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم

إِلَّا وَهَذَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

إلا	و لها	كتاب	معلوم	ما تسبق	من أمة	أجلها
مگر	و برای آن	نوشته	در وقت معین	پیشی نمی گیرد	امتی	از وقت معین خویش

مگر آنکه آن را نوشته‌ای [زمانی] معلوم بود (۴) هیچ امتی از اجل خویش نه پیشی گیرد

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ

و ما يستأخرون	و قالوا	يا أيها	الذي	نزل	عليه	الذکر	إنك
و آنان تأخیر نمی کنند	و آنان گفتند	ای	آنکه	فرود آورده شد	بر او	یاددهانی (قرآن)	همانا تو

و نه واپس رود (۵) و گفتند: ای کسی که قرآن بر او فرود آمده، همانا تو

لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

لمجنون	لو	ما تأتينا	بالملائكة	إن	كنت	من	الصادقين
دیوانه	چرا	نزد ما نمی آوری	فرشتگان را	اگر	تو هستی	از	راستگویان

دیوانه‌ای (۶) و اگر راست می‌گویی چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آری؟ (۷)

مَا نُنزِلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا

ما ننزل	الملائكة	إلا	بالحق	و ما كانوا	إذا	منظرين	إننا
ما فرود نمی آوریم	فرشتگان	مگر	همراه حق	و نمی باشند	آنگاه	مهلت داده شدگان	همانا

ما فرشتگان را جز به حق فرو نفرستیم، و آنگاه دیگر مهلت نیابند (۸) همانا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

نحن	نزلنا	الذکر	و إننا	له	لحفظون	و لقد	أرسلنا
ما	فرود آوردیم	قرآن	و همانا ما	برای آن	نگهبان	و همانا	ما فرستادیم

ما قرآن را نازل کرده‌ایم و هر آینه ما نگهبان آنیم (۹) و به راستی

مِن قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

من قبلك	في	شيع	الأولين	و ما يأتيهم	من رسول	إلا
پیش از تو	در	گروهها	نخستین	و نمی آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر

پیش از تو [پیامبرانی] در میان امت‌های پیشین فرستادیم (۱۰) و هیچ فرستاده‌ای نمی‌آمدشان، مگر

كَأَنوَابِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

كانوا	به	يستهزون	كذلك	نسلکه	في	قلوب	المجرمين
آنان بودند	به او	استهزاء کنندگان	همچنین	ما آن را می‌افکنیم	در	دلها	گناهکاران

آنکه او را استهزاء می‌کردند (۱۱) اینچنین آن [استهزاء] را در دلهای گناهکاران راه، می‌دهیم (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأُولِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم

لا يؤمنون	به	و قد خلت	سنة	الأولين	ولو	فتحننا	عليهم
آنان ایمان نمی آورند	به آن	و همانا گذشت	راه و روش	پیشینیان	و اگر	ما باز کنیم	بر آنان

[با این حال] به آن ایمان نمی آورند، و سنت پیشینیان چنین بوده است (۱۳) و اگر

بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿۱۴﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا

بابا	من	السماء	فظلوا	فيه	يعرجون	لقالوا	إنما
دروازه	از	آسمان	پس پیوسته شوند که	در آن	بالا می روند	البته گویند	جز این نیست

دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند (۱۴) هر آینه گویند: جز این نیست

سُكِرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا

سکرت	أبصارنا	بل	نحن	قوم	مسحورون	و لقد	جعلنا
بند کرده شد	چشمان ما	بلکه	ما	مردم	جادو شدگان	و همانا ما	گردانیدیم

که چشم بندی شده ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده ایم (۱۵) و به راستی

فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَتًا لِلنَّظِيرِينَ ﴿۱۶﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ

في السماء	بروجا	وزينها	للتظيرين	وحفظناها	من	كل
در آسمان	برجها	و آن را آراسته کردیم	برای بینندگان	و ما آن را حفظ کردیم	از	هر

در آسمان برجهایی پدید کردیم و آن را از بهر بینندگان بیاراستیم (۱۶) و آن را از [ورود] هر

شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿۱۷﴾ إِلَّا مَن أَسْرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ

شيطان	رجيم	إلا	من	استرق	السمع	فأتبعه	شهاب
شیطان	رانده شده	مگر	آنکه	دزدی کند	شنیدن	پس تعقیب می کند او را	اخگر

شیطان رانده شده ای نگاه داشتیم (۱۷) مگر آن کس که دزدانه سخنی بشنود و شهابی

مُبِينٌ ﴿۱۸﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا

مبین	والأرض	مددناها	و ألقينا	فيها	رواسي	و أنبتنا	فيها
فروزان	و زمین	ما آن را گسترانیده ایم	و افکندیم	در آن	کوهها	و ما رویانیدیم	در آن

روشن او را دنبال کند (۱۸) و زمین را گستریدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و در آن

مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لِكُلِّ فِئَةٍ مَعِيشًا وَمِن

من	كل شيء	موزون	و جعلنا	لكم	فيها	معيش	و من
از	هر چیز	مناسب	و ما گردانیدیم	برای شما	در آن	ساز و برگ زندگی	و آنکه

از هر چیز سنجیده رویانیدیم (۱۹) و در آن برای شما و هر که

لَسْتُمْ لَهُمْ بَرِّزِقِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ

لستم	له	بززقین	وإن	من شیئی	إلا	عندنا	خزائنه
شما نیستید	برای او	روزی دهندگان	و نیست	چیزی	مگر	نزد ما	گنجینه‌های او

شما روزی دهنده او نیستید، اسباب زندگی و روزی قرار دادیم (۲۰) و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست،

وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۱﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَّاحٍ فَأَنْزَلْنَا

و ما ننزله	إلا	بقدر	معلوم	و أرسلنا	الريح	لواح	فأنزلنا
و ما آن را فرود نمی آوریم	مگر	به اندازه	معین	و ما فرستادیم	بادها	باردارکننده‌ها	پس ما فرود آوردیم

و آن را جز به اندازه معلوم نمی فرستیم (۲۱) و ما بادها را باردار کننده [درختان] فرستادیم،

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْشُرْ لَهُمُ بَخْرَيْنِ ﴿۲۲﴾

من	السماء	ماء	فأسقینکموه	و ما أنتم	له	بخزین
از	آسمان	آب	پس ما شمارا از آن سیراب کردیم	و شما نیستید	برای آن	خزانه کنندگان

و از آسمان آبی فرو فرستادیم و شما را بدان سیراب ساختیم و شما خزانه دار و نگهدارنده آن نیستید (۲۲)

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا

و إنا	لنحن	نحی	و نمیت	و نحن	الوارثون	و لقد علمنا
و همانا ما	البته ما	زندگی می دهیم	و می میرانیم	و ما	وارثان (جمع میراث بر)	و همانا ما دانستیم

و همانا ما زنده می کنیم و می میرانیم و ما میراث بر [همه] هستیم (۲۳) و به راستی ما

الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرْهُمْ

المستقدمین	منکم	و لقد علمنا	المستخرین	و إن	ربک	هو	یحشرهم
پیشینیان	از شما	و همانا ما دانستیم	پسینیان	و همانا	پروردگار تو	او	جمع می کند

پیشینیان شما را می دانیم و پسینیان را هم می دانیم [علم ما به همه احاطه دارد] (۲۴) و همانا پروردگار تو آنان را برانگیزد

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ

إنه	حکیم	علیم	و لقد خلقنا	الإنسان	من	صلصال	من حما
همانا او	فرزانه	دانا	و همانا ما آفریدیم	انسان	از	گلی خشک	از گل سیاه [جن]

که او فرزانه داناست (۲۵) و همانا آدمی را از گلی خشک برآمده از لجنی

مَسْنُونٍ ﴿۲۶﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

مسنون	و الجان	خلقته	من قبل	من نار السموم	و إذ	قال	ربک
بدبو	و جن	ما او را آفریدیم	پیش از آن	از آتش سوزنده	و آنگاه که	گفت	پروردگار تو

بویناک آفریدیم (۲۶) و جن را پیش از آن از آتش سوزنده بی دود آفریدیم (۲۷) و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَلِیْقٌ بِشٰكْرٍ مِّنْ صَلٰوٰتِ مَنْ حَمٰی

للملائكة	إنی	خالق	بشرا	من	صلصال	من	حما
برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	بشر	از	گلی خشک	از	لجنی

به فرشتگان گفت: من می‌خواهم بشری را از گلی خشک برآمده از لجنی

مَسْنُونٍ ۞ فَاِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ

مسنون	فإذا	سویته	و نفخت	فیه	من روحی	فقعوا	له
بدبو	پس چون	من او را درست کردم	و دمیدم من	در او	از روح خود	پس بیفتید	برای او

بویناک بیافرینم (۲۸) پس چون او را استوار برداختم و در آن از روح خود دمیدم، برای او

سٰجِدِيْنَ ۞ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجَمُوْنَ ۞ اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی

سجدين	فسجد	الملائكة	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	أبى
سجده کنان	پس سجده نمود	فرشتگان	همه	یکسر	مگر	ابلیس	خودداری ورزید

به سجده در افتید (۲۹) پس فرشتگان همگی سجده کردند (۳۰) مگر ابلیس که سر باز زد

اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السَّٰجِدِيْنَ ۞ قَالَ يٰٓاِبْلِیْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ

أن	يكون	مع	السجدين	قال	يا ابليس	مالك	ألا تكون
اینکه	باشد	همراه	سجده کنندگان	گفت	ای ابلیس	چه شده تو را	اینکه نباشی

از اینکه با سجده کنندگان باشد (۳۱) [خداوند] گفت: ای ابلیس، تو را چه شده است که

مَعَ السَّٰجِدِيْنَ ۞ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِاَسْجُدْ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ

مع	السجدين	قال	لم أكن	لأسجد	لبشر	خلقته	من
همراه	سجده کنندگان	گفت	نبودم	که سجده کنم	برای انسانی که	آفریدی تو او را	از

با سجده کنندگان [همراه] نیستی؟ (۳۲) گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از

صَلٰوٰتِ مَنْ حَمٰی مَسْنُوْنَ ۞ قَالَ فَاخْرِجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ

صلصال	من	حما	مسنون	قال	فاخرج	منها	فإنك
گل خشک	از	لجنی	بدبو	گفت	پس بیرون شو	از آن	پس همانا تو

گلی خشک برآمده از لجنی بویناک آفریده‌ای، سجده کنم (۳۳) گفت: پس از آنجا بیرون رو که تو

رَجِيْمٌ ۞ وَاِنَّ عَلَيكَ اللّٰعْنَۃَ اِلَى يَوْمِ الدِّیْنِ ۞ قَالَ رَبِّ

رجيم	وإن	عليك	اللعنة	إلى	يوم الدين	قال	رب
رانده شده	و همانا	بر تو	لعتن	تا	روز جزا	گفت	ای پروردگار من

رانده‌ای (۳۴) و همانا تا روز پاداش و کیفر بر تو لعنت است (۳۵) گفت: خداوندا،

فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾

فأنظرني	إلى	يوم	يبعثون	قال	فإنك	من	المنظرين
پس مهلت ده مرا	تا	روزی که	برانگیخته می شوند	گفت	پس همانا تو	از	مهلت داده شدگان

پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده (۳۶) گفت: تو از مهلت یافتگانی (۳۷)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي

إلى	يوم	الوقت	المعلوم	قال	رب	بما	أغويتني
تا	روز	وقت	معین	گفت	ای پروردگارم	به سبب آنچه که	تو مرا گمراه کردی

تا روز آن هنگام معین [رستاخیز] (۳۸) گفت: خداوندا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی

لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

لأزينن	لهم	في الأرض	ولا أغويينهم	أجمعين	إلا	عبادك	منهم
البته زینت می دهم	برای شان	در زمین	و همانا گمراه می کنم آنان را	همه	مگر	بندگان تو	از ایشان

همانا در زمین [باطل را] در نظرشان می آریم و همگی آنان را به گمراهی خواهم کشاند (۳۹) مگر آن بندگان، از میان آنان،

الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي

المخلصين	قال	هذا	صراط	على	مستقيم	إن	عبادي
خالص شدگان [ویژه]	گفت	این	راه	بر من	راست	همانا	بندگانم

که ویژه و برگزیده تو باشند (۴۰) [خدای] گفت: این [اخلاص] راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می شود] (۴۱) همانا

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ

ليس	لك	عليهم	سلطان	إلا	من	اتبعك	من
نیست	برای تو	بر آنان	نیرو	مگر	آنکه	پیروی کند تو را	از

تو را بر بندگان [ویژه] من دستیابی و تسلطی نیست، مگر

الْفَٰؤِیْنَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ

الفاؤین	وإن	جهنم	لموعدهم	أجمعين	لها	سبعة	أبواب
گمراهان	و همانا	دوزخ	البته وعده گاه شان	همه	برای آن	هفت	دروازه ها

گمراهان که تو را پیروی کنند (۴۲) و همانا دوزخ وعده گاه همه آنهاست (۴۳) آن را هفت در است

لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ

لكل باب	منهم	جزء	مقسوم	إن	المتقين	في	جنت
برای هر دروازه	از ایشان	بخشی	تقسیم شده	همانا	پرهیزگاران	در	بوستانها

که هر دری بخشی جداگانه از آنان [گمراهان] را است (۴۴) همانا پرهیزگاران در بوستانها

وَعْيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ؕ أَمِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

و عیون	أَدْخُلُوهَا	بِسَلَامٍ	ءَامِنِينَ	و نزعنا	ما	فی	صدورهم
و چشمه‌سارها	شما داخل شوید به آن	همراه سلامتی	در امن	و کشیدیم ما	آنچه	در	سینه‌های‌شان (دل‌های‌شان)

و چشمه‌سارهایند (۴۵) [به آنان گویند:] به سلامتی و ایمنی در آنها درآید (۴۶) و آنچه

مِّنْ غَلِّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُورٍ مَُّنْقَلِبِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمْسُهُمْ فِيهَا

من	غَلِّ	إِخْوَانًا	عَلَىٰ	سُرُرٍ	مُنْقَلِبِينَ	لَا يَمْسُهُمْ	فِيهَا
از	کینه	برادرانه	بر	تخت‌ها	روبروی همدیگر	نمی‌رسد به ایشان	در آن

کینه در سینه‌های آنان است برکنیم؛ برادرانه بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند (۴۷) در آنجا

نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِيَّ عِبَادِي أَنِي

نصب	و ما	هم	منها	بمخرجین	نبی	عبادی	أنی
رنجی	ونه	ایشان	ازان	بیرون شدگان	خبر ده	بندگانم	همانا من

رنجی بدیشان نرسد و از آنجا بیرونشان نکنند (۴۸) بندگانم را خبر ده که منم

أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

أنا	الغفور	الرحيم	و أن	عذابی	هو	العذاب	الاليم
من	آمرزنده	مهربان	و همانا	عذاب من	همو	عذاب	دردناک

آمرزگار مهربان (۴۹) و اینکه عذاب من عذابی دردناک است (۵۰)

وَنَبِّئَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا

و نبئهم	عن	ضيف	إِبْرَاهِيمَ	إِذْ	دَخَلُوا	عَلَيْهِ	فَقَالُوا
و خبر ده ایشان را	از	مهمانان	ابراهیم	آنگاه	داخل شدند	بر او	پس آنان گفتند

و آنان را از مهمانان ابراهیم خبر ده (۵۱) آنگاه که بر او درآمدند

سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا نَوْجَلُ إِنَّا نَبِشْرُكٌ

سَلَامًا	قَالَ	إِنَّا	مِنْكُمْ	وَجِلُونَ	قَالُوا	لَا نَوْجَلُ	إِنَّا نَبِشْرُكٌ
سلام	گفت	همانا ما	از شما	ترسندگان (می‌ترسیم)	گفتند	مترس	همانا ما مؤده می‌دهیم تو را

و سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: ما از شما هراسانیم (۵۲) گفتند: مترس، ما تو را

يُعَلِّمِ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ

يُعَلِّمِ	عَلِيمٍ	قَالَ	أَبَشْرْتُمُونِي	عَلَىٰ	أَنْ	مَسَّنِيَ	الْكِبَرُ
به پسری	دانا	گفت	آیا مؤده می‌دهید شما مرا	بر	اینکه	رسیده مرا	کهنسالی

به پسری دانا مؤده می‌دهیم (۵۳) گفت: آیا مرا با اینکه پیری به من رسیده مؤده می‌دهید؟

فِيمَ بُبْشِرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشَرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقٰنِطِيْنَ ﴿٥٥﴾

فیم	تبشرون	قالوا	بشرنک	بالحق	فلاتکن	من	القنطین
پس به چه	مرا مؤده می دهید	آنان گفتند	مژده دادیم تو را	به راستی	پس مباش	از	ناامیدان

پس به چه چیز مؤده می دهید؟ (۵۴) گفتند: تو را درست مؤده دادیم، پس از نومیدان مباش (۵۵)

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾

قال	و من	يقنط	من	رحمة	ربه	إلا	الضالون
گفت	و چه کسی	ناامید می شود	از	رحمت	پروردگار خود	مگر	گمراهان

گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار خویش نومید می شود؟ (۵۶)

قَالَ فَمَا خَطْبِكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

قال	فما خطبکم	أيها	المرسلون	قالوا	إنا	أرسلنا	إلى
گفت	پس چیست حال شما (وظیفه شما)	ای	فرستاده شدگان	گفتند	همانا ما	فرستاده شدیم	بسوی

گفت: ای فرستادگان، کار شما چیست؟ (۵۷) گفتند: ما به سوی

قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا

قوم	مجرمین	إلا	آل لوط	إنا	لمنجوهم	أجمعین	إلا
قومی	گناهکاران	مگر	خانواده لوط	همانا ما	البته نجات دهنده ایم آنان را	همه	مگر

گروهی گناهکار فرستاده شده ایم (۵۸) مگر خاندان لوط، که همگی شان را رهاننده ایم (۵۹) جز

أُمَّرَاتِهِنَّ وَقَدَرْنَا لَنُؤْتِيَنَّهُنَّ مِنَ الْغَيْرِ بَل لَّعَنَّا لُوطًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ

امراته	قدرنا	إنها	لمن	الغیرین	فلما	جاء	آل لوط
زن او	مقرر کرده ایم	همانا او	البته از	بازماندگان	و چون	آمد	خانواده لوط

زن او، که مقدر کرده ایم که از باقی ماندگان باشد (۶۰) پس چون

الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مِّنْكُمْ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ

المرسلون	قال	إنکم	قوم	منکرون	قالوا	بل	جئناک
فرشتگان	گفت	همانا شما	گروهی	ناشناخته	آنان گفتند	بلکه	ما آورده ایم تو را

فرستادگان به نزد خاندان لوط آمدند (۶۱) [لوط] گفت: شما گروهی ناشناس هستید (۶۲) گفتند: بلکه تو را

بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصٰدِقُونَ ﴿٦٤﴾

بما	كانوا	فيه	يمترون	واتینک	بالحق	وإنا	لصادقون
به آنچه	بودند	در آن	شک می کردند	و آورده ایم برای تو	حق را	و همانا ما	البته راستگویان

چیزی آورده ایم که درباره آن شک می کردند (۶۳) و حق (و عده راست) را برای تو آورده ایم و ما راستگوییم (۶۴)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ

فأسر	بأهلك	بقطع	من	الليل	واتبع أدبارهم
پس در شب ببر	خانواده‌ات را	به پاره‌ای	از	شب	و از پی ایشان برو

پس، پاسی از شب خاندان خویش را بیرون بر و خود از پی آنها روانه شو،

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ

ولا يلتفت	منكم	أحد	وامضوا	حيث	تؤمرون	وقضينا	إليه
و به عقب ننگرد	از شما	هیچیک	و بروید	جایی که	شما امر کرده می‌شوید	و ما وحی فرستادیم	بسوی او

و هیچ یک از شما به واپس ننگرد، و به آنجا که فرمانتان دهند بروید (۶۵)

ذَلِكَ الْأَمْرَاتِ دَائِرَهُتَوْلَاءٍ مَّقْطُوعٍ مُصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَاءَ

ذلك	الأمر	أن دأير هؤلاء	مقطع	مصبحين	و جاء
این	فرمان، سخن	که همانا بنیاد این گروه	بریده شده	صبح‌کنندگان	و آمدند

و این امر (سخن) را به او وحی کردیم که ریشه آن گروه هنگامی که بامداد کنند برکنده خواهد شد (۶۶)

أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَذَا لَءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَأَنْقَرُوا

أهل المدينة	يستبشرون	قل	إن	هؤلاء	ضيفي	فلا تفضحون	وانقروا
مردم شهر	در حالیکه خوشحالی می‌کردند	گفت	همانا	اینان	مهمانان من	پس مرا رسوا مکنید	و بترسید

و اهل شهر شادی کنان بیامدند (۶۷) گفت: اینها مهمانان من اند، پس مرا رسوا مکنید (۶۸)

اللَّهِ وَلَا تَخْزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَلَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ

الله	ولا تخزون	قالوا	أو	لم تنهك	عن	العلمين	قال
خداوند	و مرا رسوا مکنید	آنان گفتند	آیا	تو را منع نکردیم	از	جهانیان (مردم بیگانه)	گفت

و از خدا بترسید و مرا خوار نسازید (۶۹) گفتند: مگر ما تو را از [میزبانی و حمایت] مردمان [غریبان] باز نداشته بودیم؟ (۷۰) گفت:

هَذَا لَءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي

هؤلاء	بنتي	إن	كنتم	فعلين	لعمرك	إنهم	لفي
اینان	دختران من	اگر	شما هستید	کنندگان (کنندگانید)	سوگند به جان تو	همانا ایشان	البتة در

اینان دختران من اند [با آنان ازدواج کنید]، اگر می‌خواهید کاری [مشروع] بکنید (۷۱) به جان تو سوگند آنها در

سَكْرَتِهِمْ يَعْهَوْنَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا

سكرتهم	يعهون	فأخذتهم	الصيحة	مشرقين	فجعلنا	عليها
مستی‌شان	بیهوش بودند	پس گرفت ایشان را	آواز سخت	در هنگام طلوع آفتاب	پس گردانیدیم ما	بالای آن را

مستی خود سرگردان بودند (۷۲) پس هنگام برآمدن آفتاب فریاد مرگبار آنان را فرو گرفت (۷۳) آنگاه آن شهر را

سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ

سافلها	و امطرنا	عليهم	حجارة	من	سجیل	إن	فی	ذلك
زیر آن	و بارانندیم	بر آنان	سنگ	از	گل پخته	همانا	در	این

زیر و رو کردیم و بر آنها سنگهایی از سنگ گِل فرو باریدیم (۷۴) همانا در این [داستان]

لَايَتٍ لِّلْمُتَّوِّسِمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّا لَلْسَبِيلِ مُقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لأيت	للمتوسمين	و إنها	لسبيل	مقيم	إن	فی	ذلك
نشانه‌ها، عبرت‌ها	برای هوشمندان	و همانا آن	بر راه	استوار، پایدار	همانا	در	این

برای هوشمندان عبرت‌هاست (۷۵) و [ویرانه‌های] آن [شهر] هنوز بر سر راهی است [که مسافران در آن رفت و آمد می‌کنند]، که بر جای مانده است (۷۶) برآستی

لَايَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

لأية	للمؤمنين	و إن	كان	أصحاب الأيكة	ظالمين	فانتقمنا	منهم
نشانه‌ها	برای مؤمنان	و همانا	بود	قوم شعیب	ستمکاران	پس ما انتقام گرفتیم	از ایشان

مؤمنان را در آن نشانه و عبرتی است (۷۷) و همانا مردم آیکه (قوم شعیب) ستمکار بودند (۷۸) پس از آنان انتقام گرفتیم

وَأَنتَهَمَا لِيَآمٍ مِّبِينٍ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَأَعَانَتْهُمُ آيَاتُنَا

و إنهما	ليآم مبین	و لقد كذب	أصحاب الحجر	المرسلين	و أعانتهم	آياتنا
و همانا آن دو	بر راه	روشن	و همانا دروغ پنداشت	مردم حجر	پيامبران	و ما به آنان دادیم

و همانا آن دو شهر [شهر لوط و شهر شعیب] بر رهگذری آشکار است (۷۹) و هر آینه مردم حجر [ثمود، قوم صالح] پیامبران [ما] را تکذیب کردند (۸۰) و آیات خود را به آنان دادیم

فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿٨٢﴾

فكانوا	عنها	معرضين	و كانوا ينحتون	من	الجبال	بيوتا	آمنين
پس آنان بودند	از آن	رویگرداندگان	و آنان می تراشیدند	از	کوهها	خانه‌ها	امن (بیخطر)

پس از آنها رویگردان شدند (۸۱) و از کوهها خانه‌هایی می تراشیدند [امن و بی خطر تا] در امان باشند (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

فأخذتهم	الصيحة	مصبحين	فما أغنى	عنهم	ما	كانوا يكسبون
پس آنان را گرفت	بانگ سخت	در هنگام صبح	پس سود نکرد	به آنان	آنچه	آنان بدست می آوردند

پس بانگ مرگبار عذاب در هنگامی که به بامداد رسیدند آنان را فرو گرفت (۸۳) و آنچه به دست می آوردند هیچ سودشان نداشت (۸۴)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ

و ما خلقنا	السّموات	و الأرض	و ما	بينهما	إلا	بالحق	و إن
و نیافریدیم ما	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آندو	مگر	به حق	و همانا

و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق نیافریدیم، و همانا

السَّاعَةَ لَأَنبِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

الساعة	لأنبياء	فاصفح	الصفحة	الجميل	إن	ربك	هو
رستاخیز	البته آمدنی	پس درگذر	در گذشتن	نیکو	همانا	پروردگار تو	او

قیامت فرا خواهد رسید، پس درگذر، در گذشتن نیکو (۸۵) همانا پروردگار تو هموست

الْخَالِقِ الْعَلِيمِ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ

الخالق	العليم	ولقد	آتینک	سبعا	من	المثاني	والقرآن
آفریننده	دانا	و همانا	ما دادیم به تو	هفت تا	از	بندها	و قرآن

آفریدگار دانا (۸۶) و به راستی تو را سبع المثانی [= سورة فاتحه، آنچه در نماز مکرر خوانده می شود] و قرآن

الْعَظِيمِ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ

العظيم	لا تمدن	عينيك	إلى	ما متعنا	به	أزواجا	منهم
با عظمت	مدوز	چشمان خود را	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	بدان	گروهها، جماعتها	از ایشان

بزرگ [قدر] دادیم (۸۷) چشمان خویش را به آنچه گروههایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار می دادیم مگشای،

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا

ولا تحزن	عليهم	واخفض	جناحك	للمؤمنين	وقل	إني	أنا
و اندوهگین مشو	بر ایشان	و بگستران	بال تو	برای مؤمنان	و بگو	همانا من	من

و بر آنان اندوه مخور [که چرا ایمان نمی آورند] و بال [مهربانی] خویش برای مؤمنان فرو گستر (۸۸) و بگو: همانا من

النَّذِيرِ الْمُبِينِ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

النذير المبين	كما	أنزلنا	على	المقتسمين	الذين	جعلوا	القرآن	عضين
بیم دهنده آشکار	چنانچه	ما نازل نمودیم	بر	تقسیم کنندگان	آنانی که	گردانیدند	کتب آسمانی	پاره پاره

بیم دهنده آشکارم (۸۹) آن سان که [عذابی] بر بخش کنندگان فرو فرستادیم (۹۰) آنها که کتابهای آسمانی [خویش] را بخش بخش کردند [به بخشی عمل کردند و به بخشی عمل نکردند] (۹۱)

فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهْمُ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَاصْدَعْ

فوربك	لنستلنهم	أجمعين	عما	كانوا يعملون	فاصدع
پس به پروردگارت سوگند	همانا ما از آنان می پرسیم	همه	از آنچه که	آنان می کردند	پس آشکار بگردان

پس به پروردگارت سوگند که از همه آنان خواهیم پرسید (۹۲) از آنچه می کردند (۹۳) پس

بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِينَ ﴿٩٥﴾

بما	تؤمر	و أعرض	عن	المشركين	إننا	كفيناك	المستهزين
آنچه	به تو فرمان داده شده	و رویگردان	از	مشركان	همانا ما	بسنده ایم برای تو	ریشخندکنندگان

آنچه را بدان فرمان یافتی آشکار کن و از مشرکان روی بگردان (۹۴) که ما تو را از [شر] استهزاء کنندگان کفایت کردیم (۹۵)

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ

الذین	یجعلنون	مع الله	إلهًا	آخر	فسوف	يعلمون	و لقد نعلم
آنانی که	می گردانند	همراه خداوند	معبودی	دیگر	پس بزودی	آنان می دانند	و همانا ما می دانیم

آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گیرند، پس زودا که [سرانجام گمراهی خویش] بدانند (۱۶) و همانا ما می دانیم

أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿١٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

أنتك	يضيق	صدرک	بما	يقولون	فسبح	بحمد	ربك
الته تو	تنگ می شود	سینه (دل) ات	به آنچه که	آنان می گویند	پس تسبیح بگو	همراه حمد و ثنا	پروردگارت

که سینه ات بدانچه می گویند، تنگ می گردد (۱۷) پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن

وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١٨﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿١٩﴾

وكن	من	الساجدين	و اعبد	ربك	حتى	يأتیک	اليقين
و باش	از	سجده کنندگان	و عبادت کن	پروردگارت	تا آن دم که	بیاید نزد تو	سخن یقین (مرگ)

و از سجده کنندگان باش (۱۸) و پروردگارت را پرستش کن تا آنگاه که تو را مرگ فرا رسد (۱۹)

۱۶ . سورة نحل (مکی بوده، ۱۲۸ آیه و ۱۶ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢١﴾

أتى أمر الله	فلا تستعجلوه	سبحنه	و تعلى	عما	يشركون
حکم خداوند فرا رسید	پس در مورد آن شتاب مکنید	پاکست او را	و برتر	از آنچه که	آنان شریک میسازند

فرمان خدا [در مورد عذاب مشرکان] آمد، پس آن را به شتاب مخواهید. او پاک و برتر است از آنچه [با او] شریک می سازند (۲۱)

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

ينزل	الملائكة	بالروح	من	أمره	على	من يشاء	من
او نازل می کند	فرشتگان	همراه وحی	از	فرمان خویش	بر	آنکه می خواهد	از

فرشتگان را با روح به فرمان خویش بر هر کس از

عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

عباده	أن	أنذروا	أنه	لا	إله	إلا	أنا
بندگان	اینکه	شما بیم دهید	که	نیست	معبودی	جز	من

بندگان که بخواهد می فرستد که [مردم را] بیم دهید که خدایی جز من نیست،

فَاتَّقُونَ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳﴾

فاتقون	خلق	السموات	والارض	بالحق	تعالى	عما	يشركون
پس از من بترسید	او آفرید	آسمانها	وزمین	همراه حق (حکمت)	برتر	از آنچه	آنان شریک می آورند

پس از من بترسید (۲) آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ او برتر است از آنچه به وی شریک می سازند (۳)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۴﴾

خلق	الإنسان	من	نطفة	فإذا	هو	خصيم	مبين
آفرید	انسان را	از	نطفه	پس ناگهان	او	ستیزنده	آشکار

آدمی را از نطفه‌ای بیافرید، و آنگاه او ستیزه گری آشکار است (۴)

وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا لَكْمٌ وَفِيهَا دَفءٌ وَمِنْهَا مَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾

والأنعام	خلقتها	لكم	فيها	دفع	و منافع	و منها	تأكلون
و چارپایان	آفرید آن را	برای شما	در آن	وسائل گرمی	و فائده‌ها	و از آن	شما می خورید

و چارپایان را آفرید که در آنها برای شما گرمی و سودهاست و از [شیر و گوشت] آنها می خورید (۵)

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾ وَتَحْمِلُ

و لكم	فيها	جمال	حين	تريحون	و حين	تسرحون	و تحمِل
و برای شما	در آن	زیبائی	هنگامی که	بازشان می آید	و هنگامی که	به صحرا می برید	و برمی دارد

و شما را در آنها شبانگاه که از چراگاه باز می آید و بامدادان که به چراگاه می برید، نشانی از زیبایی و شکوه است (۶)

أَتَقَالِكُمْ إِنْ بَدَلْتُمْ بِلَدِّكُمْ تَكُونُوا بِلِغِيهِ إِلَّا بَشِقِ الْأَنْفُسِ ۗ

أتقالكم	إلى	بلى	لم تكونوا	بالغية	إلا بشق	الأنفس
بارهای گران شما	بسوی	شهری	شما نبودید	به آن رسنده	مگر با مشقت	بدن‌ها

و بارهای شما رابه شهری می برند که جز به دشواری و رنج خویشتن به آن رسیده نمی توانستید؛

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۷﴾ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهَا

إن	ربكم	لرءوف	رحيم	والخيل	والبغال	والحمير	لتركبوها
همانا	پروردگار شما	بسیار با شفقت	مهربان	و اسبان	و استران	و خران	تا شما بر آن سوار شوید

همانا پروردگار شما بخشاینده مهربان است (۷) و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید

وَزِينَةً وَمَخَلُّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ

وزينة	و يخلق	ما	لا تعلمون	و	على الله	قصد	السبيل
و آرایش	و می آفریند	آنچه	شما نمی دانید	و	بر خداوند	راست	راه

و [شما را] آرایشی باشد و چیزهایی می آفریند که نمی دانید (۸) و [نمودن] راه راست بر خداست،

وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْنَكُم أجمعين ﴿٩﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ

و منها	جائر	و لو شاء	لهدنكم	أجمعين	هو	الذی	أنزل
و از آن	کج	و اگر او بخواهد	البته هدایت می کند شما را	همه	او	آنکه	فروود آورد

و برخی از آنها کج است. و اگر خدا می خواست همه شما را راه می نمود (۹) اوست آن که

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

من	السماء	ماء	لکم	منه	شراب	و منه	شجر
از	آسمان	آب	برای شما	از آن	آشامیدنی	و از آن	درخت

از آسمان آبی فرو فرستاد که شما را از آن [آب] آشامیدنی ای است و از آن [آب] درختان [و گیاهانی] است

فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ

فيه	تسیمون	ینبت	لکم	به	الزرع	و الزيتون	و النخيل
در آن	شما می چرانید	او می رویاند	برای شما	بوسیله آن	کشت	زیتون	و خرما بونها

که در آن [دامهای خود را] می چرانید (۱۰) [و] با آن برای شما کشت و زیتون و خرما بونها

وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً

و الأعناب	و	من	کل	الثمرات	إن	فی ذلك	لآية
و انگورها	و	از	همه	میوه ها	همانا	در این	البته نشانه

و انگور و از همه میوه ها می رویاند؛ به راستی در اینها نشانه ای است

لِقَوْمٍ يَنْفِكُونَ ﴿١١﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

لقوم	یتفکرون	و سخر	لکم	اللیل	و النهار	و الشمس	و القمر
برای گروهی که	آنان اندیشه می کنند	و مسخر گردانید	برای شما	شب	و روز	و آفتاب	و مهتاب

برای مردمی که می اندیشند (۱۱) و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد،

وَالنُّجُومَ مَسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ رَبِّكَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ

و النجوم	مسخرات	بأمره	إن	فی	ذلك	لآية	لقوم
و ستارگان	مسخر شدگان	به فرمان او	همانا	در	این	البته نشانه ها	برای گروهی که

و ستارگان به فرمان او رام شده اند. همانا در اینها نشانه هاست برای مردمی که

يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانَهُ إِنَّ

يعقلون	و ما	ذراً	لکم	فی الأرض	مختلفا	ألوانه	إن
آنان از عقل کار می گیرند	و آنچه	پدید آورد	برای شما	در زمین	گونگون	رنگ های او	همانا

خرد را کار می بندند (۱۲) و آنچه برای شما در زمین به رنگ های گوناگون آفرید [مسخر شما کرد]؛ قطعاً

فِي ذَلِكَ آيَةٌ لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ

فِي ذَلِكَ	لآية	لقوم	يذكرون	و هو	الذي	سخر	البحر
در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان پند می‌گیرند	و اوست	آنکه	زیر فرمان شما ساخت	دریا

در این نشانه‌ای است برای مردمی که پند می‌گیرند (۱۳) و اوست آن که دریا را رام کرد

لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا

لتأكلوا	منه	لحما	طريا	و تستخرجوا	منه	حلية	تلبسونها
تا شما بخورید	از آن	گوشت	تازه	و شما بیرون کنید	از آن	زیور	شما آن را می‌پوشید

تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آرید که آن را می‌پوشید؛

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ

و ترى	الفلک	مواجر	فیه	و لتبتغوا	من	فضله	و لعلکم
و می‌بینی	کشتی	شکافنده آب	در آن	و برای آنکه جستجو کنید	از	احسان او	و تا شاید شما

و در آن کشتی‌ها را بینی که شکافندگان [آب] اند [تا در آن سیر و سفر کنید] و تا از فضل او بجویید و تا باشد

تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾ وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا

تشكرون	و ألقى	فی الأرض	رواسی	أن تمید	بکم	و أنهارا	و سبلا
شکرگزاری کنید	و افکند (نهاد)	در زمین	کوهها	تا نجانباند	شما را	و جویها	و راهها

سپاس دارید (۱۴) و در زمین کوههای استوار در افکند تا شما را نجانباند؛ و جویها و راهها

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَّمَتْ وَأَنَّ النُّجُومَ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ

لعلکم	تهتدون	و علمت	و بالنجوم	هم	يهتدون	أفمن	يخلق
تا شاید شما	راهیاب شوید	و علامت‌ها (نشانه‌ها)	و با ستاره	آنان	راهیاب می‌شوند	آیا آنکه	می‌آفریند

تا [بدانها] راه یابید (۱۵) و نشانه‌ها [قرار داد] و آنان [به هنگام شب] به وسیله ستارگان راه می‌یابند (۱۶) آیا آن که می‌آفریند،

كَمْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذْكُرُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ

كمن	لا يخلق	أفلا تذكرون	و إن	تعدوا	نعمة الله	لا تحصونها
مانند آنکه	نمی‌آفریند	آیا پس شما اندیشه نمی‌کنید	و اگر	شما بشمارید	نعمت خداوند	آن را بر شمرده نمی‌توانید

مانند کسی است که [هیچ چیز] نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید (۱۷) و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، شمار کردن آن نتوانید

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ ۗ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾

إن الله	لغفور	رحيم	و الله	يعلم	ما تسرون	و ما	تعنون
همانا خداوند	البته آمرزنده	نهایت مهربان	و خداوند	می‌داند	آنچه شما نهان می‌کنید	و آنچه	شما آشکار می‌کنید

همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۸) و خدا آنچه را نهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند (۱۹)

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أَمْثَلُ

والذین	یدعون	من دون	الله	لا یخلقون	شیئا	و هم	یخلقون	أموات
و آنانی که	آنان می خوانند	سوی	خداوند	آنان نمی آفرینند	چیزی	و آنان	آفریده می شوند	مردگان

و آنهایی که [کافران آنان را] به جای خدای یکتا می خوانند، چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند (۲۰) مردگانند

غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ وَاللَّهُ كَرِيمٌ

غیر	أحياء	و ما یشعرون	أیّان	یبعثون	إلهکم	إله	واحد
نه	زندگان	و آنان نمی دانند	که چه وقت	آنان برانگیخته می شوند	معبود شما	معبودی	(یک) یکتا

نه زندگان، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند (۲۱) خدای شما خدایی یگانه است،

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾

فالذین	لا یؤمنون	بالآخرة	قلوبهم	منکرة	و هم	مستکبرون
پس آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	دلهایشان	منکر (انکارکننده)	و ایشان	تکبرکنندگان (مغرور)

پس کسانی که به سرای و پسین ایمان ندارند دلهاشان انکار کننده [و حدانیت خداوند است] و خودشان متکبرانند (۲۲)

لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يَسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۲۳﴾

لاجرم	أن	الله	یعلم	ما	یسرون	و ما	یعلنون
شکی نیست (قطعاً)	همانا	خداوند	می داند	آنچه	آنان پنهان می کنند	و آنچه	آشکار می نمایند

بی گمان خدا آنچه را نهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می داند.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ

إنه	لا یحب	المستکبرین	وإذا	قیل	لهم	ماذا	أنزل	ربکم
همانا او	دوست ندارد	متکبران	و آنگاه که	گفته شود	برای شان	چه	فرود آورد	پروردگار شما

همانا او گردنکشان را دوست ندارد (۲۴) و چون برای شان گفته شود: پروردگارتان چه چیز فرو فرستاده؟

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۵﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ

قالوا	أساطير	الأولين	ليحملوا	أوزارهم	كاملة	يوم القيامة	و من
آنان گویند	داستانها	پیشینیان	تا بردارند	بار سنگین گناهان شان را	تمام	روز قیامت	و مقداری از

گویند: افسانه های پیشینیان (۲۵) تا بارگناهان خویش در روز رستاخیز به تمامی بردارند، و هم از

أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ ﴿۲۶﴾ قَدْ مَكَرَ

أوزار	الذین	یضلونهم	بغیر علم	إلا	ساء	ما یزرون	قدمکر
گناهان	آنانی که	آنان گمراه می کنند ایشان را	بدون علم	آگاه باشید	بدچیز یست	آنچه آنان حمل می کنند	همانانیرنگ نمود

بار گناهان کسانی که به بی دانشی آنان را گمراه می کنند؛ آگاه باشید که بدباری برمی دارند (۲۶)

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ

الذین	من قبلهم	فأتى الله	بنیانهم	من	القواعد	فخر
آنانی که	پیش از ایشان	پس آمد [فرمان] خداوند	ساختمان شان	از	بن (پایه ها)	پس افتاد

کسانی [هم] که پیش از آنان بودند نیرنگ کردند پس [حکم] خداوند بنیاد [عمارت] شان را از پایه برانداخت

عَلَيْهِمْ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

عليهم	السقف	من	فوقهم	و أتاهم	العذاب	من	حيث
بر آنان	سقف	از	بالای شان	و آمد بر آنان	عذاب	از	جایی که

تا سقف [خانه ها] از بالای سرشان بر آنها فرو افتاد و از جایی

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ آيُنْ شُرَكَاءِ كَالَّذِينَ

لا يشعرون	ثم	يوم القيمة	يخزبهم	و يقول	آين	شركاءى	الذین
گمان نمی کردند	پس	روز قیامت	او رسوا می کند ایشان را	و می گوید	کجاست	شریکان من	آنانی که

که نمی دانستند، عذاب بدیشان رسید (۶۶) سپس در روز رستاخیز رسواشان کند و گوید: کجايند آن شریکان من

كُنْتُمْ تَشْفِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ

كنتم	تشفقون	فيهم	قال	الذین	أوتوا العلم	إن	الخي
شما بودید	اختلاف می کردید	در موردشان	می گوید	آنانی که	داده شدند علم	همانا	رسوایی

که شما درباره آنها با دیگران [یکتا پرستان] ستیزه می کردید؟ کسانی که به آنان علم داده شده گویند: همانا

الْيَوْمِ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

اليوم	و السوء	على	الكافرين	الذین	توفايتهم	الملائكة
امروز	و بدی، سختی	بر	کافران	آنانی که	بیرون می کنند جان شان را	فرشتگان

امروز رسوایی و بدی (سختی) بر کافران است (۶۷) آنان که فرشتگان جان شان را می گیرند

ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ

ظالمی	أنفسهم	فألخوا	السلام	ما كنا نعمل	من سوء	بلى	إن
ستم کنندگان	بر خودها	پس می اندازند	پیغام فرمانبرداری	ما نمی کردیم	بدی ای	آری	همانا

در حالی که [با کفر و شرک و کردار بد] بر خویش ستمکار بوده اند، پس سر تسلیم فرود آرند [و گویند] ما هیچ کار بدی نمی کردیم. آری، همانا

اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

الله	علیم	بما	كنتم تعملون	فادخلوا	أبواب	جهنم	خالدین
خداوند	دانا	به آنچه	شما می کردید	پس شما داخل شوید	دروازه ها	دوزخ	همیشه

خدا به آنچه می کردید داناست (۶۸) پس به درهای دوزخ درآیید که جاودانه

فِيهَا فَلْيَبْسِ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢١﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

فِيهَا	فلبس	مَثْوَى	المتكبرين	و	قيل	للذين	اتقوا
در آن	پس البته بد است	اقامتگاه	متکبران	و	گفته شود	برای آنانی که	پرهیزگاری کردند

در آن خواهید ماند، و به راستی بد است جایگاه گردنکشان (۲۱) و برای پرهیزگاران گفته شود:

مَا ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

مَا ذَا	أَنْزَلَ	رَبُّكُمْ	قَالُوا	خَيْرًا	لِلَّذِينَ	أَحْسَنُوا	فِي
چه چیز	فرود آورد	پروردگار شما	گویند	نیکی	برای آنانی که	نیکی کردند	در

پروردگار شما چه چیز فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و خوبی را (قرآن). برای کسانی که نیکی کردند، در

هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾ جَنَّاتُ

هذه	الدنيا	حسنة	ولدار الآخرة	خير	ولنعمة	دار المتقين	جنت
این	دنیا	نیکی	و همانا سرای آخرت	بہتر	و همانا نیکوست	سرای پرهیزگاران	بوستان‌ها

این جهان نیکی است، و همانا سرای واپسین بہتر است، و به راستی نیکوست سرای پرهیزگاران (۳۰). بہشت‌های

عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ

عَدْنٍ	يَدْخُلُونَهَا	يُجْرَى	مِنْ تَحْتِهَا	الْأَنْهَارُ	لَهُمْ	فِيهَا	مَا يَشَاءُونَ
جاودان	آنان به آن داخل می‌شوند	روانه می‌شود	از زیر آنها	جویها	برای شان	در آن	آنچه آنان می‌خواهند

پابنده که به آنها در آیند، از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا ایشان راست هر چه بخواهند.

كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ نُوَفِّهِمُ الْمَلَائِكَةَ طَيِّبِينَ

كَذَلِكَ	يَجْزِي	اللَّهُ	الْمُتَّقِينَ	الَّذِينَ	نُوَفِّهِمُ	الْمَلَائِكَةَ	طَيِّبِينَ
اینچنین است	پاداش می‌دهد	خداوند	پرهیزگاران	آنانی که	جان‌شان را بیرون می‌کشد	فرشتگان	درحالی که پاک می‌باشند

خداوند پرهیزگاران را اینچنین پاداش می‌دهد (۳۱) آنان که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ

يَقُولُونَ	سَلَامٌ	عَلَيْكُمْ	ادْخُلُوا	الْجَنَّةَ	بِمَا	كُنْتُمْ	تَعْمَلُونَ
آنان می‌گویند	سلامتی	بر شما	شما داخل شوید	بہشت	بدانچه	شما می‌کردید	آیا

به [آنان] می‌گویند: درود بر شما، به پاداش کارهایی که می‌کردید به بہشت در آید (۳۲) آیا

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ

يَنْظُرُونَ	إِلَّا	أَنْ	تَأْتِيَهُمُ	الْمَلَائِكَةُ	أَوْ يَأْتِيَ	أَمْرٌ
آنان انتظار می‌کشند	مگر	اینکه	بیاید نزدشان	فرشتگان	یا بیاید	فرمان

چشم به راهند (جز این انتظاری دارند) که فرشتگان [برای ستاندن روحشان] نزدشان بیایند [و مهلتی نداشته باشند] یا فرمان

رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

ربک	کذلك	فعل	الذين	من قبلهم	و	ما ظلمهم	الله
پروردگار تو	همچنین	کرد	آنانی که	پیش از ایشان	و	ستم نکرد بر ایشان	خداوند

پروردگارت [دایر بر عذابشان] فرا رسد؟ کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین می کردند، و خدا به آنها ستم نکرد

وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ

ولكن كانوا	أنفسهم	يظلمون	فأصابهم	سَيِّئَاتُ	ما عملوا	و حاق	بهم
ولیکن بودند	برخودها	ستم می کردند	پس رسید ایشان را	بدی ها	آنچه آنان کردند (اعمال)	و فراگرفت	ایشان را

بلکه آنان به خود ستم می کردند. (۳۳) پس کیفر کارهای بدشان، به آنان رسید

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

ما	كانوا	به	يستهزون	وقال	الذين	اشركوا
آنچه که	آنان بودند	به آن	استهزاء می کردند	و گفت	آنانی که	آنان شریک ساختند

و همان چیزی که به آن استهزاء می کردند آنان را فرو گرفت (۳۴) و کسانی که شرک آوردند گفتند:

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ

لو	شاء الله	ما عبدنا	من دونه	من شيء	نحن
اگر	خواست خداوند	ما پرستش نمی کردیم	جز او	چیزی	ما

اگر خدا می خواست جز او هیچ چیز نمی پرستیدیم، نه ما

وَلَا آبَاءُنَا وَلَا أَحْرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

ولا	آباؤنا	ولا حرمانا	من دونه	من شيء	كذلك فعل	الذين	من قبلهم
و نه	پدران ما	و نه حرام می کردیم ما	جز او	چیزی	همچنین نمود	آنانی که	پیش از ایشان

و نه پدران ما و بی [فرمان] او هیچ چیز را حرام نمی کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین کردند

فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا

فهل	على	الرسول	إلا	البلغ	المبين	و	لقد بعثنا
پس آیا	بر (دوش)	پیامبران	مگر	رساندن	روشن	و	همانا ما فرستادیم

پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن [تکلیفی دیگر] هست؟ (۳۵) و هر آینه

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

في كل أمة	رسولا	أن اعبدوا	الله	واجتنبوا	الطاغوت
در هر امتی	پیامبری	که عبادت کنید شما	خداوند	و پرهیز کنید	شیطان (سرکش)

در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای را بپرستید و از طاغوت دوری جوید،

فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ

فمنهم	من هدی	الله	و	منهم	من	حقت	علیه
پس برخی از ایشان	کسی که هدایت نمود	خداوند	و	برخی از ایشان	آنکه	ثابت شد	بر او

پس برخی از آنان را خدا راه نمود و برخی دیگر

الضَّلَّةَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٦﴾

الضَّلَّةَ	فسيروا	في الأرض	فانظروا	كيف	كان	عاقبة	المكذبين
گمراهی	پس بروید گردش کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	فرجام	تکذیب کنندگان

گمراهی بر او محقق گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام دروغ انگاران چگونه بود (۳۶)

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدُنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ

إن	تحرص	على هُدُنْهُمْ	فإن	الله	لا يهدي	من	يضل
اگر	تو حرص ورزی	بر هدایت شان	پس همانا	خداوند	رهمنونی نمی کند	آنکه را	او گمراه کند

اگر بر هدایت ایشان حرص ورزی، [بدان که] خدا هر که را گمراه کند راه نخواهد نمود

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و ما	لهم	من	ناصرين	و أقسموا	بالله	جهد	أيمانهم
و نیست	برای شان	از	مددکاران	و سوگند یاد کردند	به خداوند	سخت	سوگندهایشان

و آنها را هیچ یاورانی نیست (۳۷) و به خدا سوگند خوردند، سوگندهای سخت،

لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَّ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِن

لا يبعث	الله	من يموت	بلى	و عدا	عليه	حقا	ولكن
بر نمی انگیزاند	خداوند	آن را که بمیرد	آری	و عده	بر او	راست	ولیکن

که خدا آن کس را که بمیرد بر نیانگیزد. آری، [برانگیختن و رستاخیز] وعده ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می کند] ولیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ

أكثر	الناس	لا يعلمون	ليبين	لهم	الذي	يختلفون	فيه
بیشتر	مردم	نمی دانند	برای آنکه بیان کند	برای شان	آنچه را که	اختلاف می کنند	در آن

بیشتر مردم نمی دانند (۳۸) تا آنچه را که در آن اختلاف می کنند بر ایشان روشن و آشکار نماید

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ

و ليعلم	الذين كفروا	أنهم	كانوا	كذابين	إنما	قولنا	لشيء
و برای آنکه بدانند	آنانی که کافر شدند	که همانا ایشان	بودند	دروغگو	جز این نیست	فرمان ما	برای چیزی

و تا کافران بدانند که خود دروغ می گفته اند (۳۹) همانا گفتار ما برای چیزی

إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ

إِذَا أَرَدْتَهُ	أَنْ نَقُولَ	لَهُ	كُنْ	فَيَكُونُ	وَالَّذِينَ	هَاجَرُوا	فِي اللَّهِ
آنگاه که ما آن را اراده کنیم	که ما بگوییم	برای او	موجود شو	پس آن می شود	و آنانی که	هجرت گزیدند	برای خدا

چون [پدید آمدن] آن را بخواهیم این است که به آن می گوییم: موجود شو، پس بی درنگ موجود می شود (۴۰) و کسانی که

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لِنَبْوَتِهِمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ

مِنْ بَعْدِ	مَا ظَلَمُوا	لِنَبْوَتِهِمْ	فِي الدُّنْيَا	حَسَنَةٌ	وَالْآخِرَةُ	أَكْبَرُ
پس از آنکه	بر آنان ستم شد	همانا آنان را جای می دهیم	در دنیا	نیکی	و همانا پاداش	آخرت

پس از آنکه ستم دیدند در [راه] خدا هجرت کردند، آنان را در این جهان جایگاهی نیکو دهیم و هر آینه مزد آن جهان بزرگتر است،

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	الَّذِينَ	صَبَرُوا	و	عَلَىٰ رَبِّهِمْ	يَتَوَكَّلُونَ
اگر آنان می دانستند	آنانی که	آنان صبر نمودند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می نمایند

اگر می دانستند (۴۱) آنان که شکیبایی نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند (۴۲)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ

وَمَا أَرْسَلْنَا	مِنْ قَبْلِكَ	إِلَّا رِجَالًا	نُوْحِي	إِلَيْهِمْ	فَسْتَلُوا	أَهْلَ الذِّكْرِ	إِنْ
و ما فرستادیم	پیش از تو	مگر مردانی	ما وحی نمودیم	بسوی ایشان	پس پرسید	دانا یان [اهل کتاب]	اگر

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بدیشان وحی می کردیم. پس اگر

كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	بِالْبَيِّنَاتِ	وَالزُّبُرِ	وَأَنْزَلْنَا	إِلَيْكَ	الذِّكْرَ	لِتُبَيِّنَ
شما هستید	نمی دانید	با نشانه های روشن	و کتابها	و ما فرود آوردیم	بسوی تو	کتاب [قرآن]

خود نمی دانید، از علمای اهل کتاب پرسید (۴۳) زیرا [آنان را] با دلایل و کتابها [فرستادیم] و این ذکر [قرآن] را به تو فرو فرستادیم

لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ

لِلنَّاسِ	مَا نُزِّلَ	إِلَيْهِمْ	وَلَعَلَّهُمْ	يَتَفَكَّرُونَ	أَفَأَمِنَ	الَّذِينَ
برای مردم	آنچه نازل شد	بسوی شان	و تا که آنان	آنان اندیشه کنند	آیا بی هراس اند	آنانی که

تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی و تا شاید بیندیشند (۴۴) پس آیا کسانی که

مَكُرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ

مَكُرُوا	السَّيِّئَاتِ	أَنْ	يَخْسِفَ	اللَّهُ	بِهِمُ	الْأَرْضَ	أَوْ
تدبیر کردند	بدی ها	که	به زمین فرو برد	خداوند	آنان را	زمین	یا

تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شده اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد یا

يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ

يأتيهم	العذاب	من حيث	لا يشعرون	أو	يأخذهم	في	تقلبيهم
بر آنان آید	عذاب	از جایی که	آنان بی خبراند	یا	آنان را بگیرد	در	رفت و برگشت شان

از جایی که آگاهی ندارند، عذاب بدیشان آید؟ (۴۵) یا آنها را در آمد و شدشان بگیرد؟

فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ

فما	هم	بمعجزين	أو	يأخذهم	على	تخوف	فإن	ربكم
پس نیست	ایشان	عاجزکنندگان	یا	بگیرد آنان را	بر (پس)	ترسیدن	پس همانا	پروردگار شما

پس ناتوان کننده [خداوند] نیستند (۴۶) یا آنان را بر حال ترسناکی بگیرد؟ همانا پروردگارتان

لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

لرؤوف	رحيم	أو	لم يروا	إلى	ما خلق	الله	من شيء
بسیار مشفق	نهایت مهربان	آیا	آنان ندیدند	بسوی	آنچه آفرید	خداوند	از چیزی

رؤوف و مهربان است (۴۷) و آیا به آنچه خداوند آفریده است ننگریستند [که چگونه]

يَنْفِيوُ ظِلَّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ

ينفيو	ظله	عن	اليمن	و الشمائيل	سجدا	لله	و هم
می گردد	سایه های او	از	راست	و چپ	سجده کنان	برای خداوند	و آنان

سایه های شان از راست و [از جوانب] چپ خدای را سجده کنان می گردند، در حالی که آنان

دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

داخرون	ولله	يسجد	ما	في	السموات	و ما	في الأرض
فروتنی کنندگان	و برای خداوند	سجده می کند	همه آنچه	در	آسمانها	و همه آنچه	در زمین

فروتنانند؟ (۴۸) و هر جنبنده ای که در آسمانها و در زمین است

مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ

من	دابة	و الملائكة	و هم	لا يستكبرون	يخافون	ربهم	من
از	جنبنده	و فرشتگان	و آنان	تکبر نمی ورزند	آنان می ترسند	از پروردگارشان	از

و فرشتگان، برای خداوند سجده می کنند و تکبر نمی ورزند (۴۹) از پروردگار خود از

فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا

فوقهم	و يفعلون	ما	يؤمرون	وقال	الله	لا تتخذوا
بالای شان	و انجام می دهند	آنچه	بدان فرمان داده می شوند	و گفت	خداوند	شما نگیرید

بالایشان می ترسند و آنچه فرمان داده می شوند، همان می کنند (۵۰) و خدای گفت:

إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارَهُبُونَ ﴿۵۱﴾

إلهین	اثنین	إنما	هو إله	واحد	فایای	فارهبون
دو معبود	دو	جز این نیست	او معبودی است	یگانه	پس تنها از من	شما از من بترسید

دو خدا مگیرید، جز این نیست که او خدای یگانه است، پس تنها از من بترسید (۵۱)

وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ

وله	ما	فی السموات	والأرض	وله	الدین	واصبا	أفغیر الله
و برای اوست	هر آنچه	در آسمانها	و زمین	و برای اوست	دین و عبادت	لازم	آیا پس جز خداوند

و او راست آنچه در آسمانها و زمین است و دین ماندگار [و عبادت پایدار] او راست، پس آیا از غیر خدا

تَتَّقُونَ ﴿۵۲﴾ وَمَا يَكُم مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ تُمْرًا إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ

تتقون	و ما	بکم	من نعمة	فمن الله	ثم إذا	مسکم	الضر
شما می ترسید	و آنچه	نزد شما	از نعمتی	پس از سوی خداوند	سپس آنگاه	به شما برسد	سختی

می ترسید (۵۲) و هر نعمتی که شما را هست از خداست، و چون گزندی (محنتی) به شما رسد

فَإِذَا يَتَخَرَّوْنَ ﴿۵۳﴾ تُمْرًا إِذَا كَشَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا

فإلیه	تجثرون	ثم	إذا	كشف	الضر	عنکم	إذا
پس بسوی او	می نالید	پس	چون	باز کند (دور نماید)	سختی	از شما	آنگاه

آنگاه به [درگاه] او می نالید (۵۳) و چون آن گزند را از شما برداشت آنگاه

فَرِيقٌ مِّنكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آءَانَيْنَهُمْ

فریق	منکم	بربهم	یشرکون	لیکفروا	بما	ءاتینهم
گروهی	از شما	همراه پروردگارشان	آنان شریک قرار می دهند	برای آنکه آنان کفر ورزند	به آنچه که	ما به ایشان دادیم

گروهی از شما به پروردگارشان شرک می آورند (۵۴) تا بدانچه بدادیمشان ناسپاسی کنند

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا

فتمتعوا	فسوف	تعلمون	و	يجعلون	لما	لا يعلمون	نصيبا
پس شما بهره برید	پس بزودی	شما می دانید	و	آنان می گردانند	برای آنچه	آنان نمی دانند	بهره ای

پس برخوردار شوید، [ولی] زودا که بدانید (۵۵) و برای آنچه نمی دانند بهره ای

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۵۶﴾ وَيَجْعَلُونَ

مما	رزقنهم	تالله	لتسألن	عما	كنتم تفترون	و	يجعلون
از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم	سوگند به خداوند	البته شما پرسیده می شوید	از آنچه	شما به دروغ می ساختید	و	آنان می گردانند

از آنچه روزیشان کرده ایم قرار می دهند، به خدا سوگند از آن دروغی که می بافید پرسیده خواهید شد (۵۶)

لِلَّهِ الْبَنَاتُ سَبَّحْنَهُنَّ وَلَهُنَّ مَا يَشْتَهُنَّ ﴿۵۷﴾ وَإِذَا بَشَّرَ

لله	البنات	سبحنه	ولهمن	ما	يشتهون	وإذا	بشر
برای خداوند	دختران	پاکيست او را	و برای ایشان	آنچه	هوس می کنند	و زمانی که	مژده داده شود

و برای خدا دختران می انگارند. مژده است او و برای خودشان آنچه آرزو می کنند [قرار می دهند] (۵۷) و چون

أَحَدَهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوَدًا وَهُوَ كَظِيمٍ ﴿۵۸﴾ يَنْوَرِي مِنَ

أحدهم	بالأنثى	ظل	وجهه	مسودا	و هو	كظيم	يتواری	من
یکی از آنان	به دختر	می گردد	روی او	سیاه	و او	پراز خشم است	خود را پنهان می دارد	از

یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه گردد و خشم [و اندوه] خود را می خورد (۵۸)

الْقَوْمِ مِنَ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ

القوم	من	سوء	ما	بشر به	أيمسكه	على هون
قوم (مردم)	از	زشتی	آنچه	مژده داده شده بدان	آیا او را نگه دارد	با خواری

از بدی آنچه به او خبر داده اند از مردم پنهان می شود. آیا با خواری او را نگه دارد

أَمْرِدْسَهُ فِي التُّرَابِ أَلَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۵۹﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ام یدسه	فی التراب	ألا	ساء	ما يحكمون	للذين	لا يؤمنون
یا بگور کند او را	در خاک	آگاه باشید	بد است	آنچه آنان حکم می نمایند	برای آنانی که	ایمان نمی آورند

یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید بد است آن داوری که می کنند (۵۹) کسانی که

بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۰﴾ وَلَوْ

بالآخرة	مثل	السوء	ولله	المثل الأعلى	وهو	العزیز	الحکیم	ولو
به آخرت	صفت	بد	و برای خداوند	صفت برتر	و او	پیروزمند	فرزانه	و اگر

به جهان واپسین ایمان ندارند صفت [و مثل] بد دارند و خدای را صفت برتر است و او پیروزمند فرزانه است (۶۰) و اگر

يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ

يؤاخذ	الله	الناس	بظلمهم	ما ترك	عليها	من	دابة
بگیرد	خداوند	مردم	به ستم شان	نمی گذارد	بر آن	از	جنبده

خدا مردم را [به سزای] ستمشان بگیرد، هیچ جنبده ای را بر آن وا نگذارد

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ

ولكن	يؤخرهم	إلى	أجل	مسمى	فإذا	جاء	أجلهم
ولی	به تأخیر می افکند ایشان را	تا	مدتی	معین	پس آنگاه	آمد	اجل شان

ولی آنان را تا مدتی معین باز پس می اندازد، و چون اجلشان فرا رسد

لَا يَسْتَفْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا

لا يستأخرون	ساعة	و	لا يستقدمون	و يجعلون	لله	ما
نه به تأخیر انداخته می شوند	ساعتی	و	نه هم پیش کرده می شوند	و آنان می گرداند	برای خداوند	آنچه

نه یک ساعت واپس روند و نه پیشی گیرند (۶۱) و آنچه را

يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَاجِرَمٍ

يكرهون	و تصف	ألسنتهم	الكذب	أن	لهم	الحسنى	لاجرم
ناپسند می دارند	و بیان می کند	زبان های شان	دروغ	اینکه	برای ایشان	نیکوئی	نه، شکی نیست

خوش ندارند برای خدا قرار می دهند؛ و زبانشان دروغ پرداز می کند که نیکوئی [آخرت] آنان راست؛

أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

أن لهم النار	و أنهم	مفراطون	تالله	لقد أرسلنا	إلى
برای شان	و همانا آنان	پیش فرستاده شدگان	سوگند به خداوند	همانا ما فرستادیم	به سوی

به راستی آتش دوزخ آنان راست و آنها [به سوی آن] پیش فرستاده می شوند (۶۲) به خدا سوگند که ما به سوی

أَمْرٍ مِّن قَبْلِكَ فَرِئَنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ

أم	من قبلك	فرين	لهم	الشيطان	أعمالهم	فهو	وليهم
امت ها (ملت ها)	پیش از تو	پس آراست	برای شان	شیطان	اعمال ایشان	پس او	یار ایشان

امتهایی که پیش از تو بودند نیز [پیامبرانی] فرستادیم، اما شیطان کارهاشان را برایشان آراسته نمود، پس

الْيَوْمَ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا

اليوم	و لهم	عذاب أليم	و ما أنزلنا	عليك	الكتاب	إلا
امروز	و برای شان	عذابی دردناک	و ما فرود نیاوردیم	بر تو	کتاب	مگر

امروز [هم] یارشان هموست و آنان را عذابی است دردناک (۶۳) و بر تو این کتاب را فرو فرستادیم مگر

لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

لتبين	لهم	الذي	اختلفوا	فيه	و هدى	و رحمة	لقوم
برای آنکه بیان کنی	برای شان	آنچه را که	آنان اختلاف کردند	در آن	و رهنمونی	و رحمت	برای گروهی

از بهر آنکه آنچه در آن اختلاف کردند بر ایشان بیان کنی، و راهنما و بخشایشی باشد برای مردمی که

يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ

يؤمنون	و الله	أنزل	من	السماء	ماء	فأحيا	به
آنان ایمان می آورند	و خداوند	فرود آورد	از	آسمان	آب	پس او زنده نمود	بدان

ایمان می آورند (۶۴) و خداست که از آسمان آبی فرو فرستاد پس با آن

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

الأرض	بعد	موتها	إن	في	ذلك	آية	لقوم
زمین	پس از	مرگ آن	همانا	در	این	همانا نشانه	برای گروهی

زمین را پس از مردنش (پژمردنش) زنده کرد. همانا در این نشانه‌ای [عبرتی] است برای مردمی که

يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتَسْقِيَكُمْ مِمَّا

يسمعون	و إن	لكم	في	الأنعام	لعبرة	نسقيكم	مما
آنان می شنوند	و همانا	برای شما	در	چهارپایان	البته پند	ما شما را سیراب می کنیم	از آنچه

می شنوند (۶۵) و هر آینه برای شما در چهارپایان [نیز] عبرتی است، شما را از آنچه

فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا

في	بطونه	من	بين	فرث	و دم	لبنا	خالصا
در	شکم‌های آن	از	میان	سرگین	و خون	شیر	خالص

در شکم‌های آنهاست از میان سرگین و خون، شیری ناب و پاکیزه می‌نوشانیم

سَائِغًا لِلشَّرْبِينَ ﴿٦٦﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ لَتُخَذُونَ مِنْهُ

سائغا	للشربين	و من	ثمرات	النخيل	و الأعناب	تخذون	منه
گوارا	برای آشامندگان	و از	میوه‌ها	خرما	و انگورها	شما می‌گیرید	از آن

که برای نوشندگان گوارا است (۶۶) و [نیز] از میوه‌های خرما، انبها و انگور که از آنها

سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

سكرا	و رزقا	حسنا	إن	في	ذلك	آية	لقوم
شراب	و روزی	نیکو	همانا	در	این	البته نشانه	برای مردمی

شرابی مست‌کننده و روزی نیکو بر می‌گیرد؛ همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که

يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّعْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ

يعقلون	و أوحى	ربك	إلى	النحل	أن	اتخذی	من الجبال
می‌دانند	و الهام نمود	پروردگار تو	بسوی	زنبور عسل	که	تو بگیر	از کوهها

تعقل می‌کنند (۶۷) و پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوهها

بِيوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي

بيوتا	و	من	الشجر	و	مما	يعرشون	ثم كلي
خانه‌ها	و	از	درخت	و	از آنچه	برمی‌افرازند	سپس تو بخور

و درختان و از داربستهایی که [مردمان از تاکها] می‌سازند خانه‌هایی برگیر (۶۸) آنگاه

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْ سُبُلَ رَبِّكَ ذَلَالًا يُخْرِجُ مِنْ

من	كل الثمرات	فاسلکی	سبل	ربک	ذلا	یخرج	من
از	تمام میوه‌ها	پس برو	راهها	پروردگار تو	نرم و هموار	بیرون می‌شود	از

از همه میوه‌ها بخور و در راههای پروردگارت رام و فرمانبر می‌رو؛ از

بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ

بطونها	شراب	مختلف	ألوانه	فیه	شفاء	للناس	إن
شکم‌هایشان	آشامیدنی	گوناگون	رنگ‌های آن	در آن	شفا	برای مردم	همانا

شکم آنها آشامیدنی‌ای [شهدی] رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفاست؛ همانا

فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ

فی	ذلک	لآیة	لقوم	یتفکرون	والله	خلقکم	ثم
در	این	البته نشانه	برای گروهی	اندیشه می‌کنند	و خداوند	آفرید شما را	سپس

در این نشانه‌ای است برای مردمی که می‌اندیشند (۶۹) و خداوند شما را آفرید سپس

يَتُوفِكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُّرْدِ إِلَىٰ أَزْلَىٰ أَعْمَارٍ لِّكَ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ

یتوفنکم	و منکم	من	یرد الی	أرذل العمر	لکی	لا یعلم	بعد
او می‌میراند شما را	و برخی از شما	کسی که	برگردانده می‌شود بسوی	عمر ناقص	تا که	او نداند	پس

جان شما را برگردد، و از شما کسی هست که به فروترین [دوران] عمر باز گردانده شود تا [سرانجام] پس از

عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ

علم	شیئا	إن	الله	علیم	قدیر	والله	فضل
دانایی	چیزی	همانا	خداوند	دانا	توانا	و خداوند	برتری داد

دانایی چیزی نداند. همانا خدا دانای تواناست (۷۰) و خداوند

بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا

بعضکم	علی بعض	فی	الرزق	فما	الذین	فضلوا
برخی از شما	بر برخی	در	روزی	پس نیست	آنانی که	برتری داده شدند

برخی از شما را در روزی بر برخی فزونی داد؛ پس کسانی که فزونی داده شده‌اند

بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهَرَفَ بِهِ سَوَاءً

برادی	رزقهم	علی	ما ملک	أیمانهم	فهم	فیه	سواء
برگشت دهندگان	روزی‌شان	بر	آنچه مالک است	دست‌هایشان	پس آنان	در آن	برابر

بر آن نیستند که روزی خویش به بردگان خود باز دهند تا در آن با هم مساوی باشند

أَفِينِعْمَةَ اللَّهِ بِجَحْدُونَ ﴿۷۱﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ

أفینعمه	الله	یجحدون	و الله	جعل	لكم	من	أنفسکم
آیا پس به نعمت	خداوند	آنان انکار می‌ورزند	و خداوند	گردانید	برای شما	از	خود شما

پس آیا نعمت خدای را انکار می‌کنند (۷۱) و خدا برای شما از [جنس] خودتان

أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ

أزواجاً	و جعل	لكم	من	أزواجکم	بنین	و حفدة	و رزقکم
همسران	و پدید آورد	برای شما	از	همسران شما	پسران	و نوادگان	و روزی داد شما را

همسرانی و از همسرانتان برایتان فرزندان و نوادگانی پدید آورد و شما را

مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفِيَالِبِاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ

من	الطيبات	أفبالباطل	يؤمنون	و	بنعمت	الله	هم
از	پاکیزه‌ها	پس آیا به باطل	آنان ایمان می‌آورند	و	به نعمت	خداوند	آنان

از چیزهای پاکیزه روزی داد. پس آیا به باطل می‌گروند و نعمت خدا را

يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا

يکفرون	و يعبدون	من	دون الله	ما	لا يملك	لهم	رزقا
کافر می‌شوند	و می‌پرستند	از	جز خداوند	آنچه که	مالک نیستند (اختیار ندارند)	برای ایشان	روزی

انکار و ناسپاسی می‌کنند (۷۲) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که مالک هیچ روزی

مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۳﴾ فَلَا تَضُرُّوهُ اللَّهُ

من	السموات	و الأرض	شيئا	و	لا يستطيعون	فلا تضرّوا	الله
از	آسمانها	و زمین	چیزی	و	توانایی ندارند	پس شما مزیند	برای خداوند

از آسمانها و زمین برای آنها نیستند و توانایی ندارند [که روزیشان دهند] (۷۳) پس برای خدا

الْأَمْثَالِ إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾ ضَرَبَ اللَّهُ

الأمثال	إن	الله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	ضرب	الله
مثالها	همانا	خداوند	می‌داند	و شما	نمی‌دانید	زد	خداوند

مثلا مزیند، که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۷۴) خدا

مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ

مثلاً	عبدا	مملوكا	لا يقدر	على	شيء	و من	رزقناه
مثلی	بنده	در ملک دیگران آمده	او نمی‌تواند	بر	چیزی	و آنکه	ما او را روزی دادیم

بنده زر خریدی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و آن [انسان آزادی] که

مِنَارِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُفِيقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا

منا	رزقا	حسنا	فهو	ينفق	منه	سرا	وجها
از سوی مان	روزی	نیکو	پس او	خرج می نماید	از آن	پنهان	و آشکار

از جانب خویش او را روزی نیکو داده ایم و او نهان و آشکارا از آن انفاق می کند

هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدَ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ

هل	يستون	الحمد	لله	بل	أكثرهم	لا يعلمون	و ضرب
آیا	برابرند	سپاس باد	خداوند را	بلکه	بیشترشان	نمی دانند	و زد

آیا اینها برابرند؟! همه ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی دانند (۷۵)

اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ

الله	مثلا	رجلین	أحدهما	أبکم	لا يقدر	على شيء	و هو
خداوند	یک مثال	دو مرد	یکی از آنان	گنگ	نمی تواند	بر چیزی	و او

و خداوند دو مرد را مثل می زند: یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و او

كُلٌّ عَلَىٰ مَوْلَانِهِ أَيْنَمَا يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ

كل	على	مولنه	أينما	يوجهه	لا يأت	بخير	هل
سربار، گران	بر	سرورش	هر جایی که	او را میفرستد	او نمی آورد	نیکی و منفعت	آیا

سربار خواجه خویش است، هر جا که او را فرستد خیری نیارد؛ آیا

يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ

يستوي	هو	و من	يأمر	بالعدل	و هو	على	صراط
برابر است	او	و آنکه	فرمان می دهد	به عدالت	و او	بر	راه

او با کسی که به عدل فرمان می دهد و بر راه

مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا

مستقيم	و لله	غيب	السماوات	والأرض	وما	أمر الساعة	إلا
راست	و برای خداوند است	نهان (امور پوشیده)	آسمانها	و زمین	و نیست	کار رستاخیز	مگر

راست است برابر است؟ (۷۶) و خدای راست نهان آسمانها و زمین؛ کار [بر پایی] رستاخیز جز

كَلِمَةٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

كلمة البصر	أو	هو	أقرب	إن	الله	على	كل
مانند چشم بهم زدن	یا	او	نزدیکتر	همانا	خداوند	بر	هر

مانند یک چشم بر هم زدن نیست یا نزدیکتر از آن است، که خداوند بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ

شیء	قدیر	و الله	أخرجکم	من	بطون	أمهاتکم	لا تعلمون
چیزی	توانا	و خداوند	بیرون آورد شما را	از	شکم‌ها	مادران شما	شما نمی‌دانستید

چیزی تواناست (۷۷) و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که

شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

شئنا	و جعل	لکم	السمع	و الأبصار	و الأفئده	لعلکم	تشکرون
چیزی	و گردانید	برای شما	گوش	و چشم‌ها	و دلها	تا شما	سپاسگزاری کنید

هیچ چیزی نمی‌دانستید؛ و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید (۷۸)

الْعَيْرَ وَإِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكْنَ

ألم يروا	إلى	الطير	مسخرات	فی	جو السماء	ما يمسكن
آیا آنان ندیدند	بسوی	پرنندگان	پای بند فرمان	در	فضای آسمان	نگه نمی‌دارد آنان را

آیا به پرنندگان رام شده در فضای آسمان ننگریستند؟

إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

إلا الله	إن	فی ذلك	لآیت	لقوم	یؤمنون
مگر خداوند	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی	ایمان می‌آورند

هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد. همانا در این برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست (۷۹)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم

و الله	جعل	لکم	من	بیوتکم	سکنا	و جعل	لکم
و خداوند	ساخت	برای شما	از	خانه‌های شما	جای سکونت (بود و باش)	و ساخت	برای شما

و خدا برای شما از خانه‌هایتان جای سکون و آرامش ساخت و برای شما

مِن جُلُودِ الْإِنْعَامِ بِيُوتِكُمْ تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ

من	جلود	الأنعام	بیوتا	تستخفونها	یوم ظعنکم	و یوم	إقامتکم
از	پوست‌ها	چهارپایان	خانه‌ها	سبک می‌یابید آن را	روز کوچ کردن تان	و روز	اقامت تان

از پوست چهارپایان خانه‌ها [خیمه‌هایی] قرار داد که آن را روز سافرتان و روز اقامت (حَضْر) تان سبک می‌یابید

وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا وَمِئَاتًا

و	من	أصوابها	و	أوبارها	و أشعارها	أثنا	و مئاتا
و	از	پشم‌های آن	و	کرک‌های آن	و موی‌های آن	اثناث خانه	و [مایه] بهره‌وری

و از پشم‌ها و کرک‌ها و مویهای آنها اثناث خانه و [مایه] بهره‌وری پدید کرد

إِلَىٰ حِينٍ ﴿۸۰﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

إلى	حین	و الله	جعل	لكم	مما	خلق	ظلالا
تا	مدتی معین	و خداوند	پدید آورد	برای شما	از آنچه	آفرید	سایه‌ها

تا هنگامی معین (۸۰) و خدا از آنچه آفرید برای شما سایه‌ها پدید آورد

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سُرَابِيلَ تَقِيَكُم

و جعل	لكم	من الجبال	أكنانا	و جعل	لكم	سرابیل	تقیكم
و قرارداد	برای شما	از کوهها	پناهگاه‌ها	و ساخت	برای شما	جامه‌ها	که شما را نگه می‌دارد

و برای شما از کوهها غارها قرارداد؛ و برای شما جامه‌هایی ساخت که شما را

الْحَرِّ وَسُرَابِيلَ تَقِيَكُم بِأَسْكُم كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُم

الحر	و سراپیل	تقیكم	بأسكم	كذلك	یتم	نعمته	علیكم
گرمی	و جامه‌ها	شما را حفظ می‌کند	جنگ شما	همچنین	او تمام می‌نماید	نعمت خویش	بر شما

از گرما نگاه می‌دارد و جامه‌هایی [= زره‌ها] که از آسیب جنگتان نگاه می‌دارد؛ اینچنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند

لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ ﴿۸۱﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۸۲﴾

لعلكم	تسلمون	فإن	تولوا	فإنما	علیک	البلغ	المبین
تا شما	فرمانبردار شوید	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس جزاین نیست	بر تو	رسانیدن	روشن

باشد که [به فرمانش] گردن نهید (۸۱) پس اگر رویگردان شوند، همانا بر [عهده] تو رساندن روشن [پیام] است (۸۲)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۳﴾ وَيَوْمَ

يعرفون	نعمت	الله	ثم	ينكرونها	و أكثرهم	الكفرون	و يوم
آنان می‌شناسند	نعمت	خداوند	سپس	منکر آن می‌شوند	و بیشترشان	کافران	و روزی که

[آنان] نعمت خدای را می‌شناسند، آنگاه انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند (۸۳) و [یاد کن] روزی که

نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ

نعت	من	كل	أمة	شهديا	ثم	لا يؤذن	للذين
ما برمی‌انگیزیم	از	هر	امت	یک گواه	باز	اجازه داده نمی‌شود	برای آنانی که

از هر امتی گواهی برانگیزیم، آنگاه به کسانی که

كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۸۴﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

كفروا	و	لاهم	يستعتبون	و إذا	رأى	الذين	ظلموا
کافر شدند	و	نه از ایشان	رضایت خواسته می‌شود	و هنگامیکه	ببیند	آنانی که	آنان ستم کردند

کافر بودند نه اجازه [سخن گفتن] دهند و نه از آنها خواهند که عذرخواهی کنند [تا رضایت خدا را بجویند] (۸۴) و چون کسانی که ستم کردند

الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَارَاءً

العذاب	فلا يخفف	عنهم	ولا	هم	ينظرون	وإذا	رءا
عذاب	پس سبک نمی شود	از ایشان	و نه	ایشان	مهلت داده می شوند	و زمانیکه	بینند

عذاب را ببینند، نه عذابشان سبک شود و نه مهلت داده شوند (۸۵) و چون

الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ

الذين	أشركوا	شركاءهم	قالوا ربنا	هؤلاء	شركاؤنا	الذين
آنانی که	آنان شرک ورزیدند	شریکان خویش	گویند پروردگارا	اینان	شریکان ما	آنانی که

کسانی که شرک ورزیدند شریکان خویش [بتها] را ببینند گویند: بار خدایا، اینها آن شریکان ما هستند که

كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَالْقَوَا

كنا ندعوا	من دونك	فألقوا	إليهم	القول	إنكم	لكذبون	والقوا
ما فرا می خواندیم	جز تو	پس برگرداندند	بسوی شان	سخن	همانا شما	البته دروغگویان	و افکنند

به جای تو [به نیایش] می خواندیم، آنگاه [شریکان] پاسخشان دهند که همانا شما دروغگویانید (۸۶)

إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

إلى الله	يومئذ	السلام	و ضل	عنهم	ما	كانوا يفترون
بسوی خداوند	در آن روز	تسلیم	و گم شود	از ایشان	آنچه	به دروغ بهتان می بستند

و آن روز به پیشگاه خدا سر تسلیم افکنند و آن دروغها که می یافتند از آنها گم و ناپدید شود (۸۷)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَابًا

الذين	كفروا	و صدوا	عن	سبيل	الله	زدنهم	عذابا
آنانی که	کافر شدند	و بازداشتند	از	راه	خداوند	ما می افزاییم ایشان را	عذاب

کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، آنان را

فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ

فوق	العذاب	بما	كانوا يفسدون	و يوم	نبعث	في	كل أمة
بالای	عذاب	زیرا که	آنان فساد می کردند	و روزی که	ما برمی انگیزیم	در	هر امت

به سزای آن تبهارها که می کردند، عذابی بر عذابشان بیفزاییم (۸۸) و روزی که در هر امتی

شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا

شهِيدا	عليهم	من أنفسهم	و جئنا	بك	شهِيدا	على هؤلاء	و نزلنا
یک گواه	بر آنان	از خودشان	و می آوریم	تورا	گواه	برایان	و ما فرو می فرستیم

گواهی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را گواه براینان بیاریم؛ و ما

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾

علیک	الکتاب	تبیانا	لکل شیء	و هدی	و رحمة	و بشری	للمسلمین
بر تو	کتاب	با تفصیل (بیان)	برای هر چیز	و رهنمایی	و رحمت	و مزده	برای مسلمانان

این کتاب [قرآن] را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مزده برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم (۸۹)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ

إن	الله	یأمر	بالعدل	والإحسان	وإیتاء	ذی القربى
همانا	خداوند	فرمان می دهد	به عدالت	و نیکی	و دادن	خداوند قرابت

همانا خداوند به داد و نیکوکاری و دادن [حق] خویشاوند فرمان می دهد

وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾

و ینهی	عن	الفحشاء	و المنکر	و البغی	یعظکم	لعلکم	تذکرون
و منع می کند	از	بی حیائی	و ناشایسته	و سرکشی	شما را پند می دهد	باشد که شما	پند گیرید

و از زشتکاری و کار ناپسند [سخن زشت و عمل زشت] و ستم و سرکشی باز می دارد، شما را پند می دهد، باشد که پند گیرید (۹۰)

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ

و أوفوا	بعهدالله	إذا	عاهدتم	و	لا تنقضوا	الأیمان	بعد
و وفا کنید	به پیمان خداوند	آنگاه که	شما پیمان بستید	و	نشکنید	سوگندها	پس از

و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندها را پس از

تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ

توکیدها	و	قد جعلتم	الله	علیکم	کفیلا	إن	الله
محکم کردن آن	و	همانا شما گردانیدید	خداوند	بر خودها	ضامن	همانا	خداوند

استوار کردن آنها، مشکنید، با اینکه خدای را بر خویشان ضامن [و گواه] قرار داده اید؛ همانا خدا

يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ

یعلم	ما تفعلون	و	لا تكونوا	كالذی	نقضت	غزلها	من بعد
می داند	آنچه شما انجام می دهید	و	شما نباشید	مانند زنی که	از هم گسست	رشته بافته خود را	پس از

آنچه را انجام می دهید می داند (۹۱) و مانند آن زن مباشید که رشته خویش را، پس از

قُوَّةٍ أَنْ كُنَّا نَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ

قوة	أنکنا	نتخذون	أیمانکم	دخلا	بینکم	أن	تکون
محکمی (استواری)	پاره پاره	شما می گیرید	سوگندهای خودها	مکر	در میان خویش	اینکه	باشد

تاییدن، باز گشود و گسست، که سوگندهای خویش را [دستاویز] فریب و خیانت میان خودتان گیرید برای آنکه

أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ

أمة	هی	أربى	من	أمة	إنما	یبلوکم	الله
یک گروه	آن	زیادتر	از	گروه [دوم]	جز این نیست	آزمایش می کند شما را	خداوند

گروهی از گروهی [دیگر] افزونتر گردد، جز این نیست که خدا شما را

بِهِ وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٢﴾

به	و لیبینن	لکم	یوم القیامة	ما	کنتم	فیه	تختلفون
به وسیله آن	و برای تان آشکار می سازد	برای شما	روز قیامت	آنچه	شما بودید	در آن	شما اختلاف می کردید

به آن می آزماید؛ و همانا آنچه را در آن اختلاف می کردید، در روز رستاخیز برایتان روشن می کند (۱۲)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ

ولو	شاء الله	لجعلکم	أمة واحدة	ولکن	یضل	من یشاء
و اگر	خداوند بخواهد	همانا می گرداند شما را	یک امت	ولی	او گمراه می کند	آنکه را او می خواهد

و اگر خدا می خواست شما را یک امت کرده بود ولیکن هر که را که بخواهد گمراه می کند

وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلِتَسَلَّنَّ عَلَّامًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

و	یهدی	من یشاء	و لتسلنن	علما	کنتم تعملون
و	او هدایت می کند	آن را که او می خواهد	و همانا شما پرسیده می شوید	از آنچه	شما انجام می دادید

و هر که را بخواهد راه می نماید؛ و بی گمان از هر کاری که می کردید پرسیده خواهید شد (۱۳)

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَزَلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا

و	لا تتخذوا	ایمانکم	دخلا	بینکم	فتزل	قدم	بعثبوتها
و	شما نگیرید	سوگندهای خویش	مکرو خدعه	در میان خویش	پس بلغزد	گامی	پس از استواری آن

و سوگندهای خویش را [دستاویز] خیانت میان خودتان مسازید تا اینکه گامی پس از استواری آن بلغزد،

وَتَذُقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ

و تذوقوا	السوء	بما	صددتم	عن	سبیل الله	ولکم	عذاب
و شما بچشید	بدی، بلا	برای آنکه	شما بازداشتید	از	راه خداوند	و برای شما	عذاب

و به سزای آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید بدی و بلا [و سختی] را بچشید و شما را عذابی

عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ

عظیم	و	لا تشتروا	بعهد الله	ثمنا	قلیلا	إنما	عند الله
بزرگ	و	شما نستانید	به جای پیمان خداوند	بهای	اندک	همانا آنچه	بیشگاه خداوند

بزرگ باشد (۱۴) و به (جای) پیمان خدا بهای ناچیزی مستانید، که همانا آنچه نزد خداست

هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ

هو	خیر	لکم	إن	کنتم تعلمون	ما	عندکم	ینفد
آن	بہتر	برای شما	اگر	شما می دانستید	آنچه	نزد شما	آن تمام می شود

برای شما بهتر است، اگر میدانستید (۱۵) آنچه نزد شماست پایان پذیرد

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ

و ما	عند الله	باق	و لنجزین	الذین	صبروا	أجرهم	بأحسن
و آنچه	پیشگاه خداوند	پایدار	و ما البته می دهیم	آنانی که	پایداری کردند	مزدشان	به بهترین

و آنچه نزد خداست ماندنی است، و کسانی که شکیبایی کردند همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ

ما	كانوا يعملون	من	عمل	صالحا	من ذكر	أو	أنثى
آنچه	آنان می کردند	آنکه	انجام دهد	کار شایسته	از مرد	یا	زن

کاری که می کردند، می دهیم (۱۶) هر کس از مرد و زن که کاری شایسته کند

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم

و هو	مؤمن	فلنحيينه	حياة	طيبة	و	لنجزينهم	أجرهم
در حالیکه او	مؤمن	البته ما زنده می داریم او را	زندگی	پاکیزه	و	البته ما می دهیم	مزدشان

در حالی که مؤمن باشد هر آینه او را به زندگی پاکیزه زنده بداریم، و مزدشان را

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

بأحسن	ما	كانوا يعملون	فإذا	قرأت	القرآن	فاستعذ	بالله
به بهترین	آنچه	آنان عمل می کردند	پس چون	تو خواندی	قرآن	پس تو پناه بر	به خداوند

بر پایه نیکوترین کاری که می کردند، می دهیم (۱۷) و چون قرآن بخوانی

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُ وَلِيَ لَكَ الشَّيْطَانُ عَلَىٰ

من	الشيطان	الرجيم	إنه	ليس	له	سلطان	على
از	شیطان	رانده شده	همانا	نیست	برای او	غلبه ای	بر

از شیطان رانده شده به خدای پناه جوی (۱۸) زیرا او را بر

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱۹﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَىٰ

الذین	ءامنوا	و	على ربهم	يتوكلون	إنما	سلطنته	على
آنانی که	ایمان آوردند	و	بر پروردگارشان	اعتماد می نمایند	جز این نیست که	سلطه او	بر

کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست (۱۹) تسلط او تنها بر

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَهُمُ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ وَإِذَا بَدَلْنَا

الذين	يتولونه	والذين	هم	به	مشركون	وإذا	بدلنا
آنانی که	اورادوست می گیرند	وآنانی که	آنان	به او	شریک قرار می دهند	وزمانی که	ماعوض کردیم

کسانی است که او را دوست خود گرفته اند و بر کسانی که به او [خداوند] شرک می ورزند (۱۰۰) و چون

آيَةَ مَكَانٍ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُزَلُّ قَالُوا

آية	مكان	آية	والله	أعلم	بما ينزل	قالوا
آیه ای	جای	آیه ای [دیگر]	و خداوند	داناتر	به آنچه او می فرستد	گویند

آیه ای را جایگزین آیه ای کنیم - و خدا به آنچه فرو می فرستد داناتر است - گویند:

إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ

إنما	أنت	مفتري	بل	أكثرهم	لا يعلمون	قل	نزله
همانا	تو	دروغ پرداز	بلکه	بیشترشان	نمی دانند	بگو	آن را فرو فرستاده

همانا تو دروغبافی. [چنین نیست] بلکه بیشترشان نمی دانند (۱۰۱) بگو: آن را

رُوحِ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا

روح القدس	من	ربك	بالحق	ليثبت	الذين	آمنوا
جبرئیل	از	پروردگارتو	به حق	تا ثابت قدم دارد	آنانی را که	ایمان آوردند

روح القدس از سوی پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده اند، استوار گرداند،

وَهْدَىٰ وَبَشَّرِ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ

وهدى	و بشرى	للمسلمين	ولقد نعلم	أنهم	يقولون	إنما	يعلمه
و هدایت	و مزده	برای مسلمانان	و همانا ما می دانیم	که همانا ایشان	می گویند	جز این نیست	می آموزد او را

و مسلمانان را راهنمایی و مزده ای باشد (۱۰۲) و ما می دانیم که آنان می گویند: همانا [این قرآن را]

بَشَرٍ لِّسَانٍ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ

بشر	لسان	الذي	يلحدون	إليه	أعجمي	وهذا	لسان
آدمی	زبان	آنچه را که	نسبت می کنند	بسوی او	عجمی (غیر عربی)	و این	زبان

آدمی ای به او می آموزد؛ زبان کسی که [این را] به او نسبت می دهند غیر عربی [گنگ و نارساست] و این [زبان قرآن] زبان

عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ

عربی	مبین	إن	الذين	لا يؤمنون	بآيات الله	لا يهديهم	الله
عربی	روشن	همانا	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آیات خداوند	آنان را هدایت نمی کند	خداوند

تازی روشن است (۱۰۳) همانا کسانی که به آیات خدا ایمان نمی آورند، خداوند آنان را راه نمی نماید

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِثَابِتِ اللَّهِ

و لهم	عذاب آليم	إنما	يفتري	الكذب	الذين	لا يؤمنون	ثابت الله
و برای شان	عذابی دردناک	جز این نیست	افتراء می بندد	دروغ	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آیات خداوند

و برای شان عذابی است دردناک (۱۰۴) تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند

وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ ﴿۱۰۵﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ

و أولئك	هم	الکذبون	من	کفر	بالله	من بعد	ایمانه
و آن گروه	ایشان	دروغگویان	آنکه	کافر شود	به خداوند	پس از	ایمان خویش

و آنان همان دروغگویانند (۱۰۵) هر که پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [مجازات در انتظار خواهد داشت]

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ

إلا	من	أكره	و قلبه	مطمئن	بالإيمان	ولكن	من
مگر	آنکه	به زور واداشته شود	و دل او	آرام	به ایمان	ولیکن	آنکه

مگر آنکه به ناخواه وادار شود [که سخنی خلاف ایمانش بگوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است. ولیکن هر کس که

شَرَّحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

شرح	بالکفر	صدرا	فعلیهم	غضب	من الله	و لهم	عذاب عظیم
گشاده نماید	برای کفر	سینه	پس بر آنان	خشم	از سوی خداوند	و برای شان	عذابی بزرگ

سینه را به کفر گشاده کرد [بدان راضی شد] پس خشم خدا بر آنهاست و آنان را عذابی است بزرگ (۱۰۶)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ

ذلک	بأنهم	استحبوا	الحیوة	الدنیا	علی	الأخرة	و أن
این	برای آنست که آنان	آنان پسندیدند	زندگی	دنیا	بر	آخرت	و همانا

این از آن روست که آنان زندگی این جهان را بر آن جهان برگزیده اند، و [هم] اینکه

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۷﴾ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى

الله	لا يهدى	القوم	الکفرین	أولئك	الذين	طبع الله	على
خداوند	رهمنونی نمی کند	گروه	کافران	این گروه	آنانی که	مهر نهاد خداوند	بر

خداوند گروه کافران را راه نمی نماید (۱۰۷) اینانند آن کسانی که خدا بر

قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۰۸﴾ لَا جَرَمَ

قلوبهم	و سمعهم	و	أبصارهم	و أولئك	هم	الغفلون	لا جرم
دلهايشان	و شنوائی های شان	و	چشمهايشان	و آن گروه	ایشان	بیخبران	هیچ شک نیست

دلها و گوشها و چشمهاشان مهر نهاده است، و اینانند بی خبران (۱۰۸) شک نیست

أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۱۰۹﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلذَّٰلِیْنَ

لذین	رَبِّک	إِن	ثُمَّ	الْخٰسِرُونَ	هَم	فِی الْآخِرَةِ	أَنَّهُمْ
برای آنانی که	پروردگار تو	همانا	سپس	زیانکاران	ایشان	در آخرت	که آنان

که آنان در آن جهان زیانکارند (۱۰۹) سپس پروردگار تو برای کسانی که

هَاجِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قَاتَلْتُمْ جَاهِدُوا وَصَبِرُوا إِنَّ

هَاجِرُوا	مِنْ بَعْدِ	مَا	قَاتَلْتُمْ	ثُمَّ	جَاهِدُوا	وَصَبِرُوا	إِنَّ
آنان هجرت کردند	پس از	آنکه	شکنجه شدند	سپس	آنان جهاد کردند	و آنان صبر نمودند	همانا

پس از آن شکنجه‌ها که [از کفار] دیدند هجرت کردند و آنگاه به جهاد برخاستند و شکیبایی نمودند، هر آینه

رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱۰﴾ * يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ

رَبِّک	مِنْ بَعْدِهَا	لَغَفُورٌ	رَّحِيمٌ	ثُمَّ	يَوْمَ تَأْتِي	كُلُّ نَفْسٍ
پروردگار تو	پس از آن	البته آمرزنده	بسیار مهربان	سپس	روزی که	هر شخص

پروردگار تو از آن پس آمرزگار مهربان است (۱۱۰) [به یاد آر] روزی که هر کسی بیاید

تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ

تُجَادِلُ	عَنْ نَفْسِهَا	و تُوَفَّىٰ	كُلُّ نَفْسٍ	مَا	عَمِلَتْ
دفاع می‌کند	از	و تمام داده می‌شود	هر	آنچه	انجام داد

در حالی که از خویشتن دفاع می‌کند، و به هر کس [پاداش] آنچه کرده تمام دهند

وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً

وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ	و	وَضَرَبَ اللَّهُ	مَثَلًا	قَرْيَةً	كَانَتْ	ءَامِنَةً	مُطْمَئِنَّةً
و ایشان ستم کرده نمی‌شوند	و	بیان نمود خداوند	مثلی	شهری	بود	ایمن	آرام، آسوده

و به آنان ستم نشود (۱۱۱) و خداوند شهری را مَثَل می‌زند که امن و آرام بود،

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

يَأْتِيهَا	رِزْقُهَا	رَغَدًا	مِنْ	كُلِّ مَكَانٍ	فَكَفَرَتْ	بِأَنْعُمِ	اللَّهِ
نزد او می‌آمد	روزی آن	بسیار	از	هر جایی	باز او ناسپاسی نمود	به نعمت‌ها	خداوند

روزی آن به فراوانی از هر جای می‌رسید، اما [مردم آن] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند،

فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

فَأَذَقَهَا	اللَّهُ	لِبَاسَ	الْجُوعِ	وَالْخَوْفِ	بِمَا	كَانُوا يَصْنَعُونَ	و	لَقَدْ جَاءَهُمْ
پس چشاند او را	لباس	گرسنگی	و ترس	به سبب آنچه	آنان می‌کردند	و	همانا آمد ایشان را	لقد جاءهم

پس خدا به سزای آنچه می‌کردند جامهٔ گرسنگی و ترس به [مردم] آن چشاند (۱۱۲) و به راستی

رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۳﴾ فَكَلُوا

رسول	منهم	فكذبوه	فأخذهم	العذاب	و هم	ظلمون	فكلوا
پیامبری	از ایشان	پس اورادروغگوپنداشتند	پس گرفت آنان را	عذاب	و ایشان	ستمکاران	پس شما بخورید

آنان را فرستاده‌ای از خودشان بیامد، اما او را دروغگو انگاشتند، پس عذاب آنان را در حالی که ستمکار بودند فرو گرفت (۱۱۳) پس،

مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ

مما	رزقکم الله	حلالا	طیبا	و اشکروا	نعمت	الله	إن
از آنچه	روزی داد به شما خداوند	حلال	پاکیزه	و شما سپاسگزاری کنید	نعمت	خداوند	اگر

از آنچه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدای را سپاس بدارید، اگر

كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۴﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ

کنتم	ایاه	تعبدون	إنما	حرم	علیکم	المیته	و الدم
شما هستید	تنها او را	شما عبادت می‌کنید	جز این نیست	حرام قرار داد	بر شما	خود مرده	و خون

تنها او را می‌پرستید (۱۱۴) جز این نیست که بر شما حرام کرده است مردار و خون

وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ

و	لحم	الخنزیر	و ما	أهل	لغير الله به	فمن
و	گوشت	خوک	و آنچه	آواز بلند کرده شود	برای غیر خدا به وقت ذبح آن	پس آنکه

و گوشت خوک و آنچه را که [به هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن برده شده، و هر که

أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

اضطر	غیر باغ	و	لا عادی	فإن الله	غفور	رحیم
ناگزیر شد	نه ستمگر	و	نه تجاوز کننده	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

[به خوردن اینها] ناچار شود بی آنکه سرکش باشد و از حد بگذرد، همانا خداوند آمرزگار مهربان است (۱۱۵)

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا

و لا تقولوا	لما	تصف	ألسنتکم	الکذب	هذا	حلل	و	هذا
و شما نگوئید	برای آنچه	بیان می‌کند	زبانهای شما	دروغ	این	حلال	و	این

و با دروغی که بر زبانتان می‌رود مگویید: این حلال است و آن

حَرَامٌ لِنَفْسِنَا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُونَ

حرام	لنفسنا	على	الله	الکذب	إن	الدين	يفترون
حرام	تا ببندید	بر	خداوند	دروغ	همانا	آنانی که	می‌بندند

حرام، تا بر خدا دروغ ببندید. همانا کسانی که

عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَقْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَهُمْ عَذَابٌ

علی	الله	الکذب	لا یقلحون	متاع	قلیل	ولهم	عذاب
بر	خداوند	دروغ	رستگار نمی شوند	بهره	اندک	و برای شان	عذاب

بر خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد. [این که دارند] بهره ای است اندک (۱۱۶) و آنان را عذابی است

أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ

أَلِيمٌ	و	علی	الذین هادوا	حرما	ما قصصنا	علیک	من قبل
دردناک	و	بر	آنانی که یهودی شدند	ما حرام ساختیم	آنچه را روایت کردیم	بر تو	از پیش

دردناک (۱۱۷) و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را که پیش از این بر تو بر گفتیم حرام کردیم،

وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ

و ما ظلمنهم	ولکن	کانوا	أنفسهم	یظلمون	ثم	إن	ربک
و ما بر آنان ظلم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	برخویشتن	ظلم میکردند	باز	همانا	پروردگار تو

و ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنها به خود ستم می کردند (۱۱۸) آنگاه پروردگار تو

لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

للذین	عملوا	الشوء	بجهالة	ثم	تابوا	من بعد	ذلک
برای آنانی که	انجام دادند	بدی	از روی نادانی	باز	آنان توبه کردند	پس از	آن

درباره کسانی که به نادانی مرتکب کار بد شدند و سپس توبه کردند

وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۹﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

و أصلحوا	إن	ربک	من بعدها	لغفور	رحیم	إن	إبراهیم
و آنان اصلاح نمودند	همانا	پروردگار تو	پس از آن	البته آمرزنده	بسیار مهربان	همانا	ابراهیم

و به کار شایسته پرداختند، همانا پروردگارت، پس از آن، آمرزگار مهربان است (۱۱۹) به راستی ابراهیم

كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنْ

کان	أمة	قانتا	لله	حنيفا	و	لم یک	من
بود	قدوه، پیشوا	فرمانبردار	برای خداوند	باکدین	و	نبود	از

یک امت بود، خدای را با فروتنی فرمانبردار [و] حق گرای بود و از

الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ أَجْتَبَنَّهُ وَهَدَنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾ وَعَايِنَهُ

المشركين	شاکرا	لأنعمه	اجتبنه	وهدنه	إلی	صراط مستقیم	وعاينته
مشرکان	شکرگزار	برای نعمت های او	او را برگزید	و او را راهنمایی کرد	بسوی	راه راست	و ما دادیم به او

مشرکان نبود (۱۲۰) سپاسدار نعمت های او بود، [خدای] او را برگزید و به راه راست راه نمود (۱۲۱) و به او

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲۲﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا

فی دنیا	حسنة	و انه	فی الآخرة	لمن	الصلحين	ثم	أوحينا
در دنیا	نیکی	و همانا او	در آخرت	همانا از	نیکوکاران	باز	ما وحی فرستادیم

در این دنیا نیکویی دادیم، و هر آینه در آخرت از شایستگان است (۱۲۲) سپس

إِلَيْكَ أَنْ أَتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ

إليك	أن اتبع	ملة إبراهيم	حنيفا	و ما كان	من
بسوی تو	اینکه پیروی کن	دین ابراهیم	حقرا	و او نبود	از

به تو وحی کردیم که آیین ابراهیم حق گرای را پیروی کن، و از

المشركين ﴿۱۲۳﴾ إِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اختلفوا فيه

المشركين	إنما	جعل	السبت	على	الذين	اختلفوا	فيه
مشركان	همانا	گردانیده شد	روز شنبه	بر	آنانی که	آنان اختلاف کردند	در آن

مشركان نبود (۱۲۳) همانا [حکم] شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۴﴾

و إن	ربك	ليحكم	بينهم	يوم القيمة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون
و همانا	پروردگار تو	البته حکم می کند	در میان شان	روز قیامت	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می کردند

و همانا پروردگارت در روز رستاخیز درباره آنچه اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد (۱۲۴)

ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وخذلهم بالتي هي أحسن

أدع	إلى	سبيل ربك	بالحكمة	والموعظة	الحسنة	و خذلهم	بالتى	هى أحسن
تو بخوان	بسوی	راه پروردگارت	با دانایی	و پند	نیکو	و با آنان گفتگو کن	با شیوه که	آن بهتر

[مردم را] با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن،

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ

إن	ربك	هو	أعلم	بمن	ضل	عن	سبيله
همانا	پروردگار تو	او	داناتر	به آنکه	گمراه شد	از	راه او

همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده

وهو أعلم بالمهتدين ﴿۱۲۵﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ

و هو	أعلم	بالمهتدين	و إن عاقبتم	فعاقبوا	بمثل	ما	عاقبتم به
و او	داناتر	به راه یابندگان	و اگر شما مجازات کردید	پس مجازات کنید	به مانند	آنچه	به وسیله آن کیفر یافته اید

و او داناتر است به راه یافتگان (۱۲۵) و اگر سزا می دهید به مانند آنچه با شما کرده اند سزا دهید.

وَلَيْنَ صَبْرَتُمْ لهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَأَصْبِرْ

و لئن	صبرتم	لهو	خير	للصبرين	و اصبر
و اگر	شما با پایداری کنید	همانا	بہتر	برای صبرکنندگان	و صبر کن

و اگر شکیبایی کنید هر آینه آن برای شکیبایان بهتر است (١٢٦) و شکیبایی کن

وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

و ما	صبرک	إلا بالله	ولا تحزن	عليهم	ولا تکت فی ضیق	ما	یمکرون
و نیست	صبر تو	مگر به کمک خداوند	و اندوهگین مشو	برایشان	و مباش در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می نمایند

و شکیبایی تو جز به [توفیق] خدای نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آن نیرنگی که می کنند دلنگ مباش (١٢٧)

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

إن	الله	مع	الذين	اتقوا	والذين	هم	محسنون
همانا	خداوند	همراه	آنانی که	پرهیزگاری کردند	و آنانی که	ایشان	نیکوکارند

همانا خدا با کسانی است که پرهیزگاری کنند و با کسانی است که نیکوکارند (١٢٨)

جزء پانزدهم

١٧. سورة اسراء (مکی بوده، ١١١ آیه و ١٢ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

سبْحِنَ	الَّذِي	أَسْرَى	بِعَبْدِهِ	لَيْلًا	مِنَ	الْمَسْجِدِ	الْحَرَامِ
پاک است	آنکه	برد	بنده اش را	شبانگاه	از	مسجد	حرام

پاک است آن [خدای] که بنده خود [محمد ص] را شبانگاهی از مسجد الحرام

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَنَّا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا

إلى	المسجد الأقصى	الذي	بنينا	حوله	لنريه	من	آياتنا
تا	مسجد اقصی	آنکه	ما پر برکت گردانیدیم	پیرامون آن	تا ما برای او بنمائیم	از	نشانه های مان

به مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم بُرد. تا برخی از نشانه های خود را به او بنمائیم

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

انه	هو	السميع	البصير	و	ءاتينا	موسى	الكتب
همانا او	او	شنوا	بيننا	و	ما داديم	موسى	كتاب

که او همان شنوای بیناست (۱) و موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ آلَا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً ﴿۲﴾ ذُرِّيَّةَ مَنْ

و جعلنه	هدى	لبنى اسرائيل	آلا تتخذوا	من دونى	وكيلا	ذرية	من
و ما گردانيديم او را	هدايت	برای بنی اسرائيل	که شما نگيريد	به غير از من	کارساز	نسل	آنکه

و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی مگیرید (۲) ای فرزندان کسانی که

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳﴾ وَقَضَيْنَا

حملنا	مع نوح	انه	كان	عبدا	شكورا	وقضينا
ما سوار كرديم	همراه نوح	همانا او	بود	بنده	شكرگزار	و اعلام كرديم

با نوح [در کشتی] سوار کردیم. همانا او بنده سپاسگزاری بود (۳)

إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِنَعْلُنَ

إلى	بنی اسرائيل	فی الکتب	لنفسدن	فی	الأرض	مرتين	ولنعنن
به	بنی اسرائيل	در کتاب	که همانا شما فساد می کنید	در	زمین	دوبار	و البته برتری جویی می نمائید

و در کتاب [تورات] به بنی اسرائیل اعلام کردیم که همانا دوبار در این سرزمین تباهاکاری خواهید کرد و البته به سرکشی

عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿۴﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا

علوا	كبيرا	فاذا	جاء	وعد	أولهما	بعثنا	عليكم	عبادا لنا
برتری جویی	بزرگ	پس زمانیکه	آمد	وعده	نخست آن دو	ما می فرستیم	بر شما	بندگان خویش را

بزرگی برخوردارید خاست (۴) پس چون هنگام [کیفر] نخستین آن دوبار فرا رسد، بندگانمان از خود را

أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿۵﴾ ثُمَّ

أولى بأس	شديد	فجاسوا	خلل الديار	وكان	وعدا	مفعولا	ثم
جنگجویان	سخت	پس به جستجو درآیند	درون خانه ها	و بود	وعده	انجام شده	باز

که سخت جنگاورند، بر شما بگماریم که به درون خانه ها [ی شما] به جستجو درآیند، و این وعده ای است انجام شدنی (۵) پس [از چندی]

رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ

رددنا	لكم	الكرة	عليهم	و أمددناكم	بأموال	و بنين	و جعلناكم
مادوباره می دهیم	برای شما	غلبه	بر آنان	و ما به شما مدد می دهیم	با مالها	و پسران	و می گردانیم شما را

دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می دهیم

أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ

بیشتر	به اعتبار لشکر، نفرات	اگر	شما نیکی کنید	اچسنتم	اچسنتم	لأنفسکم	وإن	أسأتم
			شما نیکی کرده اید	برای خویشتن	و اگر	شما بدی کردید		

و بر شمار یاران و سپاهتان می افزاییم (۶) اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید

فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْأَخْرَةَ لِيَسْتَوُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

پس برای آن	باز آنگاه	آمد	وعدۀ دومین	تا اندوهگین کنند	روی های شما	و برای آنکه آنان داخل شوند	مسجد	چنانکه

به خود [بد] می کنید. و چون هنگام وعده [تهدید] دیگر فرا رسد [ببیند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾ عَسَى

دخلوه	أول مرة	و ليتبروا	ماعلوا	تتبيرا	عسى
آنان به آن داخل شدند	بار نخست	و برای آنکه نابود کنند	بر هر چه غالب شوند	نابود کردن	نزدیک است

بار نخست داخل شدند [به زور] در آیند و تا به هر چه دست یابند بسختی نابود کنند (۷) نزدیک است که

رَبِّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدْتُمْ عَدَاْنَا

پروردگار شما	که	او بر شما رحم کند	و اگر	بازگردید	عدنا

پروردگارتان بر شما ببخشاید، و اگر [به تباهی] باز گردید، [ما نیز به کيفر شما] باز می گردیم

وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

و ما گردانیدیم	جهنم	برای کافران	زندان	همانا	این قرآن	رهنمائی می کند	براهی که	آن	استوارترین

و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم (۸) همانا این قرآن به راه [و آیینی] که خود استوارتر است راه می نماید،

وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

و بيشر	المؤمنين	الذين	يعملون	الصلحت	أن	لهم	أجرا كبيرا
و مژده می دهد	مؤمنان	آنانی که	انجام می دهند	کارهای شایسته	اینکه	برای آنان	پاداشی بزرگ

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد که ایشان راست مزدی بزرگ (۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾

و اینکه	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	ما آماده کرده ایم	برای شان	عذاب	دردناک

و برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، عذابی دردناک آماده کرده ایم (۱۰)

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْنَا

ویدع	الإنسان	بالشر	دعاه	بالخير	وكان	الإنسان	عجولا	وجعلنا
ودعا میکند	انسان	به بدی	دعای او	به نیکی	وهست	انسان	شتابزده	وما گردانیدیم

و انسان [در هنگام خشم] بدی را می خواند همانگونه که نیکی را می خواند؛ و آدمی شتابزده است (۱۱)

الَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ فَحَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً

الليل	و النهار	آياتين	فحونا	آية الليل	و جعلنا	آية النهار	مبصرة
شب	و روز	دو نشانه	پس ما زدودیم	نشانه شب	و ما گردانیدیم	نشانه روز	روشنی بخش

و شب و روز را دو نشانه ساختیم؛ پس نشانه شب را زدودیم و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم،

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ

لتبتغوا	فضلا	من ربكم	ولتعلموا	عدد	السنين	والحساب
تا شما بجوئید	فضل، فزونی	از پروردگار خویش	و تا شما بدانید	شمار	سالها	و حساب

تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجوئید و تا شماره سالها و حساب را بدانید

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ

و كل شيء	فعلناه	تفصيلا	و	كل إنسان	ألزمناه	طائره	في عنقه
و هر چیز	ما به روشنی باز نمودیم	[به] تفصیل	و	هر انسان	ما همراه او کرده ایم	کارنامه اعمال او	در گردن او

و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم (۱۲) و کارنامه [نامه اعمال] هر انسانی را به گردن او بسته ایم،

وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ أَقْرَأَ كِتَابِكَ

و نخرج	له	يوم القيامة	كتبا	يلقاه	منشورا	إقرا	كتيبك
و ما بیرون می کنیم	برای او	روز رستاخیز	یک نوشته	که آن را در می یابد	گشاده	بخوان	نوشته خود را (نامه اعمال)

و روز رستاخیز برای او نامه ای که آن را گشاده می بیند بیرون می آوریم (۱۳) [گوییم]: نامه ات را بخوان،

كُفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ مَن آهَدَىٰ فَإِنَّمَا

كفى	بنفسك	اليوم	عليك	حسبيا	من	اهدى	فإنما
بسنده است	تو خود	امروز	بر خود	حسابرس	آنکه	هدایت یابد	پس همانا

کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی (۱۴) هر کس راه [هدایت] بیابد فقط

يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا

يهتدي	لنفسه	و من	ضل	فإنما	يضل	عليها
او هدایت یافته	به سود خویش	و آنکه	گمراه شد	پس تنها	گمراه شود	به زیان خویش

به [سود] خودش راه می یابد و هر که گمراه شد همانا به [زیان] خود گمراه شده است،

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۱۵﴾

ولا تزر	وازره	وزر آخری	و ما کتا	معذبین	حتی	نبعث	رسولا
و بر ندارد	هیچ بردارنده	بار دیگری	و ما نیستیم	عذاب دهندگان	تا	ما نفرستیم	پیامبری

و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد؛ و ما عذاب کننده نیستیم تا آنکه پیامبری برانگیزیم (۱۵)

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا

و إذا	أردنا	أن نهلك	قرية	أمرنا	مترفيها	ففسقوا
و هر گاه	ما بخواهیم	که ما نابود کنیم	شهری	ما فرمان می فرستیم	سرکشان آن را	پس آنان نافرمانی می کنند

و چون بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، ناز پروردگان [سرکش] آن را فرمان [و میدان] دهیم، و سرانجام

فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۶﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

فيها	فحق	عليها	القول	فدمرناها	تدميرا	و كم	أهلكنا
در آن	باز ثابت می شود	بر آن	سخن، حکم عذاب	باز ما آنان را نابود می کنیم	نابود کردنی	و بسا	ما هلاک کردیم

در آن نافرمانی کنند و سزاوار [حکم] عذاب شوند و آنان را به کلی نابود کنیم (۱۶) و چه بسیار

مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

من	القرون	من بعد	نوح	و كفى	بربك	بذنوب	عباده	خبيرا
از	نسلها	پس از	نوح	و بسنده است	پروردگار تو	به گناهان	بندگان	آگاه

نسلها را که پس از نوح هلاک کردیم، و همین بس که پروردگار تو به گناهان بندگان آگاه

بَصِيرًا ﴿۱۷﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ

بصيرا	من	كان يريد	العاجلة	عجلنا	له فيها	ما نشاء	لمن
بینا	آنکه	بخواهد	دنیا	زود دهیم	برای او در آن	آنچه ما می خواهیم	برای آنکه

و بیناست (۱۷) هر که خواهان [دنیای] زودگذر است، در آن برای او هر چه خواهیم برای هر آن کسی که

يُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿۱۸﴾

يريد	ثم	جعلنا	له	جهنم	يصلها	مذموما	مدحورا
ما می خواهیم	سپس	می گردانیم	برای او	جهنم	داخل می شود در آن	نکوهش شده	رانده شده

می خواهیم به زودی می دهیم، سپس دوزخ را برایش قرار دهیم که نکوهیده و به خواری رانده شده در آن در آید (۱۸)

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ

و من	أراد	الآخرة	وسعى	لها	سعيها	و هو	مؤمن
و آنکه	بخواهد	آخرت	و کوشش کند	برای آن	کوشش [درخور] آن	و او	مؤمن

و هر کس که [پاداش] آخرت خواهد و برایش کوششی در خور آن کند و مؤمن باشد،

فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ

فأولئك	كان	سعيهم	مشكورا	كلا	نمد	هؤلاء
پس آن گروه	هست	کوشش شان	مقبول	هر یک	مدد می‌رسانیم	این گروه

پس آنانند که تلاش شان مورد پذیرش و قبول قرار خواهد گرفت (۱۹) هر یک از اینان

وَهُؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ

و هؤلاء	من	عطاء	ربك	و	ما كان	ربك
و آن گروه	از	بخشش	پروردگار تو	و	نیست	پروردگار تو

و آنان را، از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و بخشش پروردگارت

مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ

محظورا	أنظر	كيف	فضلنا	بعضهم	على	بعض	و للآخرة
ممنوع	بنگر	چگونه	ما برتری دادیم	برخی از ایشان	بر	برخی	و همانا آخرت

[از کسی] باز داشته نیست (۲۰) بنگر که چگونه [در دنیا] برخی از آنان را بر برخی برتری داده‌ایم، و همانا

أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

أكبر	درجات	و	أكبر	تفضيلا	لا تجعل	مع الله	إلهاء آخر
بزرگتر	مرتبها	و	بزرگتر	از روی برتری	تو مگردان	همراه خداوند	خدایی دیگر

درجات آن جهان بزرگتر و برتریهایش والاتر است (۲۱) با خدای یکتا، خدای دیگر مگیر، که

فَتَقَعْدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ

فتقعد	مذموما	مخذولا	وقضى	ربك	ألا تعبدوا	إلا إياه	و بالوالدين
پس تو بنشین	نکوهیده	بدون مددگار	و حکم کرد	پروردگار تو	اینکه شما عبادت نکنید	جز او را	و به پدر و مادر

نکوهیده بی‌یاور بنشین (۲۲) و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر

إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَا تَقُلْ

إحسانا	إمما يبلغن	عندك	الكبر	أحدهما	أو	كليهما	فلا تقل
نیکی	هر گاه برسد	نزد تو	کهنسالی	یکی از آن دو	یا	هر دو شان	پس تو مگو

نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند پس [حتی]

هُمَا أَفٍ وَلَا نَهْرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

لهما	أف	ولا نهريهما	وقل	لهما	قولا	كریما
برای شان	سخنی که سبب رنجش شان گردد	و بانگ مزین تو بر آنها	و بگو	برای آندو	سخن	شایسته

به آنها اف [سخن ناخوشایند] مگو و بر آنان بانگ مزین، و به ایشان سخنی شایسته بگوی (۲۳)

وَآخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا

واخفض	لهما	جناح	الذل	من	الرحمة	وقل	رب ارحمهما
وبگستران	برای آندو	بال	فروتنی	از	مهربانی	وبگو	پروردگارا آندو را مورد رحمت قرار ده

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، آن دو را

كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا

کما ربینوی	صغیرا	ربکم	أعلم	بما	فی نفوسکم	إن	تکونوا
چنانچه مرا پرورش دادند	کوچک	پروردگار شما	داناتر	به آنچه	در دلهای شما	اگر	شما باشید

به پاس آنکه مرا در خردی بیپروردند، ببخشای (۲۴) پروردگارتان به آنچه در دلهای شماست داناتر است. اگر

صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ

صالحین	فإنه	كان	للأوابین	غفورا	و آت	ذا القربی	حقه
نیکوکاران	پس همانا او	هست	برای برگشت‌کنندگان	آمرزنده	و توبه‌ده	خداوند قرابت	حق او

نیکوکار باشید، همانا او برای توبه‌کنندگان آمرزنده است (۲۵) و به خویشاوند حقش را بده

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْذِرْ تَبْدِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنْ الْمُبْذِرِينَ

والمسکین	و	ابن السبیل	و	لا تبذر	تبدیرا	إن	المبذیرین
و مسکین	و	راه مانده و مسافر	و	اسراف مکن	اسراف کردنی	همانا	اسراف‌کنندگان

و [نیز حق] بینوا و در راه مانده [را بده] و به هیچ وجه اسراف مکن (۲۶) همانا اسراف‌کنندگان [ولخرجان]

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾ وَإِمَا

کانوا	إخوان	الشیطان	و کان	الشیطان	لربه	کفورا	و إما
هستند	برادران	شیطان‌ها	و هست	شیطان	برای پروردگارش	ناسپاس	و اگر

برادران شیطان‌نابند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷) و اگر

نَعْرِضِنَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا

نعرضن	عنهم	ابتغاء	رحمة	من	ربک	ترجوها
توروی گردانی	از ایشان	در انتظار	رحمت	از	سوی پروردگارت	که تو امید آن را داری

به جستن رحمتی که از پروردگارت امید آن داری، از آنان [خویشاوندان و فقیران ...] روی می‌گردانی

فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّيسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

فقل	لهم	قولا میسورا	و	لا تجعل	یدک	مغلولة	إلی	عنقک
پس تو بگو	برای شان	سخنی نرم	و	تو مگردان	دست خویش	بسته	به	گردن خویش

پس با آنان سخنی نرم بگو (۲۸) دستت را به گردنت مبنده [بخل مکن]

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿۲۱﴾ إِنَّ رَبَّكَ

و	لا تبسطها	كل البسط	فتقعده	ملوما	محسورا	إن	ربك
و	باز مکن آن را	گشادن کامل	پس تو بنشینی	ملامت زده	درمانده	همانا	پروردگارتو

و آن را یکسره مگشای که آنگاه ملامت کرده درمانده نشینی (۲۱) همانا پروردگارتو

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا

بسط	الرزق	لمن يشاء	و يقدر	إنه	كان	عباده	خبيرا
می گشاید	روزی	برای آنکه او می خواهد	و تنگ می کند	همانا او	هست	به بندگان خویش	آگاه

روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند. همانا او به بندگان خویش آگاه

بَصِيرًا ﴿۲۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ

بصیرا	ولا تقتلوا	أولادکم	خشية	إملاق	نحن	نرزقهم	و ایاکم
بینا	و شما مکشید	فرزندان خویش	ترس	تنگدستی	ما	روزی می دهیم ایشان را	و شما را

بیناست (۲۰) و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما آنها و شما را روزی می دهیم.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنَّهُ كَانَ

إن	قتلهم	كان	خطأ كبيرا	ولا تقربوا	الرزق	إنه	كان
همانا	کشتن شان	هست	گناهی بزرگ	و شما نزدیک مشوید	زنا	همانا آن	هست

به راستی کشتن آنها خطا و گناهی بزرگ است (۲۱) و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره

فَاحِشَةٌ وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

فاحشة	وساء	سبيلا	و	لا تقتلوا	النفس	التي	حرم الله
بیعیایی	و بد	راه	و	شما مکشید	نفسی را	آن که	خداوند حرام نمود

کاری زشت و بدراهی است (۲۲) و کسی را که خداوند [کشتن او را] حرام کرده است مکشید،

إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ

إلا	بالحق	و من	قتل	مظلوما	فقد جعلنا	لوليهِ
مگر	به حق	و آنکه	کشته شود	ستم شده (مظلوم)	پس همانا ما گردانیدیم	برای وارث او

مگر به حق؛ و هر کس که به ستم کشته شود، برای ولی او

سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿۲۳﴾ وَلَا تَقْرَبُوا

سلطانا	فلا يسرف	في القتل	إنه	كان	منصورا	ولا تقربوا
قدرت (اختیار)	پس باید او از حد نگذرد	در کشتن	همانا او	هست	یاری داده شده	و شما نزدیک نشوید

تسلطی قرار داده ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند، زیرا او [ولی] یاری شده است (۲۳) و به

مَالِ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا

مال الیتیم	إلا	بالتی	هی	أحسن	حتی	یبلغ	أشده	و اوفوا
به مال یتیم	مگر	با شیوه که	آن	بهر	تا آنکه	او برسد	[نهایت] نیروی خویش	و شما وفا کنید

مال یتیم جز به شیوه‌ای که نیکوتر است نزدیک مشوید تا آنکه به [نهایت] رشدش برسد

بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلَّمْتُمْ

بالعهد	إن العهد	كان	مسئولا	و اوفوا الكيل	إذا كلمتم
به پیمان	همانا پیمان	هست	پرسش کرده شده	و به تمام دهید پیمانه را	آنگاه که شما پیمانه کردید

و به پیمان خویش وفا کنید، که از پیمان پرسیده خواهد شد (۳۴) و چون پیمانه کنید، پیمانه را تمام بدهید؛

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ السَّيِّئِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۖ وَلَا تَقْفُ

وزنوا	بالقسطاس	المستقیم	ذلك	و أحسن	تأویلا	ولا تقف
وزن کنید	همراه ترازو	برابر	این	و نیکوتر	در سرانجام	و مروی

و با ترازوی درست وزن کنید. این بهتر و نیک سرانجام‌تر است (۳۵) و از بی

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ

مالیس	لك	به	علم	إن	السمع	و البصر	و	الفؤاد
آنچه که نیست	برای تو	بدان	علم	همانا	گوش	و چشم	و	دل

آنچه بدان دانش نداری مرو، که گوش و چشم و دل

كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۖ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا

كل	أولئك	كان	عنه	مسئولا	ولا تمش	في الأرض	مرحاً
هریک	اینها	هست	از آن	سؤال کرده شده	و تو مرو	در زمین	خرامان

هر یک از اینها از آن بازخواست خواهد شد (۳۶) خرامان در زمین راه مرو،

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۖ كُلُّ ذَٰلِكَ

إنك	لن تخرق	الأرض	ولن تبلغ	الجبال	طولا	كل	ذلك
همانا تو	هرگز پاره کرده نمی‌توانی	زمین	و هرگز تو نرسی	کوهها	درازی	همه	این

بی‌گمان که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوهها نتوانی رسید (۳۷) همه این [کارها]

كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۖ ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ

كان	سئیه	عند	ربك	مكروها	ذلك	مما	أوحى
هست	بد آن	نزد	پروردگارتو	ناپسندیده	این	از آنچه	وحی نمود

بدش نزد پروردگارتو ناپسندیده است (۳۸) این [سفارشها] از آن دانشی است که

إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

إلیک	ربک	من الحکمة	و	لا تجعل	مع الله	إلها	ءآخر
بسوی تو	پروردگار تو	از دانش	و	مگردان	همراه خداوند	خدایی	دیگر

پروردگارت به تو وحی کرده، و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیر

فَتَلَقْنِي فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصْفَكَ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ

فتلقنی	فی جهنم	ملوما	مدحورا	أفأصفکم	ربکم	بالبینین
پس تو انداخته شوی	در دوزخ	حسرت زده	رانده شده	آیا شما را برگزید	پروردگار شما	به پسران

و گر نه حسرت زده و رانده شده در دوزخ افکنده خواهی شد (۳۹) آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران ویژه ساخت

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَنَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

واتخذ	من	الملائكة	إنانا	إنکم	لتقولون	قولا عظیما	ولقد صرفنا
وگرفت	از	فرشتگان	دختران	همانا شما	البته می گوید	سخنی بزرگ	و همانا گوناگون بیان کردیم

و خود از فرشتگان دخترانی گرفت. هر آینه سخنی بس بزرگ می گوید (۴۰) و همانا

فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذْكُرُوا وَمَا يُزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾ قُلْ

فی	هذا القرآن	ليذكروا	و	ما يزيدهم	إلا	نفورا	قل
در	این قرآن	تا آنان پند گیرند	و	نمی افزاید ایشان را	مگر	نفرت، رمیدن	تو بگو

در این قرآن [حقایق را] گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند ولی آنان را جز رمیدن نمی افزاید (۴۱) بگو:

لَوْ كَانَ مَعَهُ آءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَغُوا إِلَيَّ

لو كان	معه	ءالهة	كما	يقولون	إذا	لا بتغوا	إلی
اگر باشد	همراه او	معبودانی دیگر	چنانچه	آنان می گویند	آنگاه	البته می جستند	بسوی

اگر چنانکه می گویند - با او خدایانی [دیگر] بودند آنگاه [هر یک] سوی

ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾

ذی العرش	سبیلا	سبحنه	و تعالی	عما	يقولون	علوا	کبیرا
خداوند عرش	راهی	او پاک است	و برتر	از آنچه	آنان می گویند	برتری	بزرگ

صاحب عرش راهی [برای مقابله] می جستند (۴۲) او پاک و منزّه است و از آنچه می گویند، بسی والاتر است (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ

تسبح	له	السّموات	السبع	والأرض	و من	فیهن
به پاکی یاد می کند	برای او	آسمان ها	هفت	و زمین	و آنچه	در آنها

آسمانهای هفت گانه و زمین و هر که در آنهاست او را به پاکی می ستایند،

وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ

وإن	من شیء	إلا یسبح	بحمده	ولکن	لا تفقهون	تسبیحهم	إنه
و نیست	چیزی	مگر به پاکی یاد می کند	به ستایش او	ولیکن	شما نمی فهمید	تسبیح ایشان را	همانا او

و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش تسبیح او می گوید، ولیکن شما تسبیح آنها را در نمی یابید. همانا او

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاصْنَعِ لَكَ

كان	حلیما	غفورا	و إذا	قرأت	القرآن	جعلنا	بینک
هست	بردار	آمرزنده	و آنگاه	تو خواندی	قرآن	ما می گردانیم	میان تو

بردار و آمرزگار است (۴۴) و چون قرآن بخوانی، میان تو

وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَحِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

و بین	الذین	لا یؤمنون	بالآخرة	حجابا	مستورا	و جعلنا	علی
و میان	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	پرده	پوشیده	و می گردانیم	بر

و میان کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند پرده ای پوشیده قرار می دهیم (۴۵) و بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا

قلوبهم	أكنة	أن يفقهوه	و	و	فی	ءاذانهم	و قرا
دلهايشان	پرده ها	تا آن را نفهمند	و	و	در	گوشه های ایشان	سنگینی

دلهايشان پوششها قرار میدهیم تا آن را در نیابند و در گوشهای آنان سنگینی می نهیم [تا حق را نشنوند]

وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ، وَلَوْ عَلَيَّ آذَانَهُمْ نَفُورًا ﴿٤٦﴾

و إذا	ذکرت	ربک	فی القرآن	وحده	ولو	علی آذانهم	نفورا
و چون	تو یاد نمودی	پروردگارت	در قرآن	یگانه	آنان روی می گرداند	بر پشتهای خویش	گریزان

و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، با نفرت به پشت خویش برگردند (۴۶)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ

نحن	أعلم	بما	یستمعون	به	إذ یستمعون	إلیک
ما	داناتر	به آنچه	آنان می شنوند	آن را	آنگاه که می شنوند	بسوی تو

ما داناتریم که [کافران] آنگاه که به تو گوش فرا می دهند، به چه [اقصد] به آن [قرآن] گوش می دهند

وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا

و إذ	هم نجوی	إذ یقول	الظالمون	إن تتبعون	إلا
و آنگاه	آنان سخن به گوش همدیگر گویند	آنگاه که می گویند	ستمکاران	شما پیروی نمی کنید	مگر

و [بیز] هنگامی که با هم راز می گویند آدم که ستمکاران [به دیگران] گویند: شما جز

رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿١٧﴾ أَنْظَرَ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

رجلا	مسحورا	أنظر	كيف ضربوا	لك	الأمثال	فضلوا	فلا يستطيعون
مردی	جادو شده	تو بنگر	چگونه آنان زدند	برای تو	مثلها	پس آنان گمراه شدند	پس نمی توانند

مردی جادو زده را پیروی نمی کنیدی (۲۷) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند، پس گمراه شدند و نتوانند

سَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَقَالُوا آءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرَفْنَاءَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

سبیلا	وقالوا	إذا	كنا	عظاما	ورفانا	أءنا	لمبعوثون
راهی	و آنان گفتند	آیا آنگاه	بودیم ما	استخوانها	و درهم شکسته	آیا ما	برانگیخته شدگان

راهی بیابند (۲۸) و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهایی چند و پوسیده شدیم، آیا ما

خَلْقًا جَدِيدًا ﴿١٩﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٢٠﴾ أَوْ

خلقا	جدیدا	قل	كونوا	حجارة	أو	حديدا	أو
آفرینشی	نو	تو بگو	شما باشید	سنگ	یا	آهن	یا

با آفرینشی نو برانگیخته می شویم؟ (۲۹) بگو: سنگ باشید یا آهن (۳۰) یا

خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا

خلقا	مما	يكبر	في	صدوركم	فسيقولون	من	يعيدنا
مخلوقی دیگر	از آنچه که	بزرگ می نماید	در	سینه ها (اندیشه)	باز اکنون خواهند گفت	چه کسی	ما را باز میگرداند

آفریده از آنچه در نظر تان بزرگ می نماید، [باز هم پس از مرگ برانگیخته می شوید]. پس خواهند گفت: چه کسی دوباره ما را باز می گرداند؟

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ

قل	الذی	فطركم	أول	مرة	فسينغضون	إليك	رءوسهم
تو بگو	آن که	شما را پدید آورد	نخست	بار	پس تکان خواهند داد	بسوی تو	سرهای شان

بگو: همان که بار نخست شما را بیافرید؛ پس سرهای خویش به سوی تو خواهند جنبانید

وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ

و يقولون	متی	هو	قل	عسى	أن	يكون	قريبا	يوم
و می گویند	چه وقت	آن	تو بگو	شاید	اینکه	باشد	نزدیک	روزی که

و گویند: آن کی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد (۵۱) روزی که

يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا

يدعوكم	فتستجيبون	بحمده	وتظنون	إن لبئتم	إلا
او فرا می خواند شما را	پس می پذیرید	دعوت ویرا	و شما گمان می کنید	شما درنگ نکردید	مگر

شما را فرا می خواند، پس در حالی که او را ستایش می کنید اجابتش می کنید، و می پندارید که جز

قَلِيلًا ﴿۵۲﴾ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

قلیلا	و قل	لعبادی	یقولوا	التي	هی	أحسن	إن
اندکی	و تو بگو	برای بندگانم	آنان بگویند	آنچه را که	آن	بتر	همانا

اندکی درنگ نکرده‌اید (۵۲) و بندگان مرا بگو: سخنی گویند که نیکوتر است. همانا

الشَّيْطَانُ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا

الشيطان	ينزع	بينهم	إن	الشيطان	كان	للإنسان	عدوا
شیطان	فساد پدید می‌آورد	میان‌شان	همانا	شیطان	هست	برای انسان	دشمنی

شیطان میان‌شان دشمنی و اختلاف می‌انگیزد، به راستی شیطان برای انسان دشمنی

مُيِّنًا ﴿۵۳﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُم

میینا	ربکم	أعلم	بکم	إن	يشأ	يرحمکم
آشکار	پروردگار شما	داناتر	به شما	اگر	او بخواهد	بر شما رحم می‌کند

آشکار است (۵۳) پروردگارتان به [حال] شما داناتر است. اگر خواهد بر شما می‌بخشاید،

أَوْ إِنْ يَشَأُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿۵۴﴾ وَرَبُّكَ

أو	إن	يشأ	يعذبکم	و ما أرسلناک	عليهم	وکیلا	وربک
یا	اگر	او بخواهد	شما را معذب گرداند	و ما تو را نفرستادیم	بر ایشان	نگهبان	و پروردگار تو

یا اگر خواهد شما را عذاب می‌کند. و ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم (۵۴) و پروردگار تو

أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ

أعلم	بمن	فی	السّموات	و الأرض	و	لقد فضلنا	بعض
داناتر	به آنکه	در	آسمانها	و زمین	و	همانا ما برتری دادیم	برخی

به هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است داناتر است، و هر آینه برخی از

النَّبِيِّنَ عَلَى بَعْضٍ وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۵۵﴾ قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ

النبيين	على بعض	و اتینا	داود	زبورا	قل	ادعوا	الذین
پیامبران	بر برخی	و ما دادیم	داود	زبور	بگو	شما بخوانید	آنانی را که

پیامبران را بر برخی برتری دادیم و به داود زبور دادیم (۵۵) بگو: آن کسان را که

زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا

زعمتم	من دونه	فلا یملکون	کشف	الضر	عنکم	و	لا
شما گمان کردید	به جای او	پس آنان مالک نیستند	دور کردن	رنج	از شما	و	نه

به جای او [معبود] پنداشتید بخوانید، پس نتوانند که گزند را از شما بردارند و نه آن را از شما

تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ

تحویلا	اولئك	الذين	يدعون	يبتغون	إلى	رهبم	الوسيلة
عوض کردن	آن مردم	آنانی که	آنان می خوانند	می جویند	بسوی	پروردگار خویش	وسيله

بگردانند (۵۶) آن کسانی را که [کافران به خدایی] می خوانند، [چون عیسی و عزیر و فرشتگان] خود به سوی پروردگارشان و سیله ای می جویند [تا بدانند]

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ

أيهم	أقرب	و يرجون	رحمته	و	يخافون	عذابه	إن
کدامیکشان	نزدیکتر	و امید می دارند	رحمت او	و	می ترسند	از عذاب او	همانا

که کدامشان [به او] نزدیکتر است، و به بخشایش او امید می دارند و از عذاب او می ترسند، زیرا که

عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ وَإِنْ مِنْ قَرِيبٍ إِلَّا نَحْنُ

عذاب	ربك	كان	محذورا	وإن	من قرية	إلا	نحن
عذاب	پروردگار تو	هست	ترسیده شده (قابل ترس)	و نیست	شهری	مگر	ما

عذاب پروردگارت در خور بیم و پرهیز است (۵۷) و هیچ شهری نیست مگر آنکه [مردم کافر و ستمکار آن را]

مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذَابًا شَدِيدًا كَان

مهلكوها	قبل	يوم القيامة	أو	مُعَذِّبُوها	عذابا	شديدا	كان
نابودکننده آن	پیش	روز رستاخیز	یا	عذاب کننده آن	عذابی	سخت	هست

پیش از روز قیامت [به مرگ] هلاک کنیم یا به عذابی سخت گرفتار سازیم

ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا

ذلك	في الكتاب	مسطورا	و ما منعنا	أن نرسل	بالآيات	إلا
این	در کتاب	نوشته شده	و منع نکرد ما را	اینکه ما بفرستیم	نشانه ها	مگر

این [عقوبت] در کتاب [لوح محفوظ] نوشته شده است (۵۸) و ما را از فرستادن معجزات باز نداشت مگر

أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَعَافَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً

إن	كذب	بها	الأولون	و عافينا	ثمود	الناقة	مبصرة
اینکه	تکذیب نمود	به آن	پیشینیان	و ما دادیم	ثمود	شتر ماده	وسیله بینائی

آنکه پیشینیان آن را دروغ انگاشتند؛ و به ثمود آن ماده شتر را حجتی روشنگر دادیم

فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ

فظلموا بها	و	ما نرسل	بالآيات	إلا	تخويفا	و إذ
پس آنان بر آن ستم کردند	و	ما نمی فرستیم	نشانه ها	مگر	برای بیم دادن	و زمانیکه

پس به آن ستم کردند و ما نشانه ها را جز برای بیم دادن نمی فرستیم (۵۹) و [یاد کن] آنگاه که

قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرِّهَابَ يَا لَتِي

قلنا	لك	إن ربك	أحاط	بالناس	و ما جعلنا	الرهبيا	التي
ما گفتیم	برای تو	همانا پروردگار تو	احاطه کرد	مردم را	و ما نگر دانیدیم	خواب	آنکه

تو را گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن خوابی را که

أُرَيْتَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفِهِمْ

أرینک	إلا	فتنه	للناس	و الشجرة	الملعونة	فی القرآن	و نحوفهم
به تو نمودیم	مگر	آزمایش	برای مردم	و درخت	لعنت شده	در قرآن	و ما آنان را می ترسانیم

به تو نمودیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و می ترسانیمشان،

فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

فما یزیدهم	إلا	طغيانا	كبيراً	و إذ	قلنا	للملائكة	اسجدوا
بس نمی افزاید ایشان را	مگر	سرکشی	بزرگ	و آنگاه	ما گفتیم	برای فرشتگان	سجده کنید

ولی آنان را جز سرکشی بزرگ نمی افزاید (۶۰) و [یاد کن] آنگاه که فرشتگان را گفتیم:

لَادِمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ

لأدم	فسجدوا	إلا إبليس	قال	ءأسجد	لمن	خلقت
برای آدم	پس آنان سجده کردند	مگر ابلیس	او گفت	آیا من سجده کنم	برای آنکه	تو آفریدی

به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس؛ گفت: آیا کسی را سجده کنم که

طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لِيْنَ أَخْرَتِي

طینا	قال	أرأيتك	هذا	الذي	كرمت	على	لئن	أخرتني
گل	او گفت	خبرده مرا	این	کسی که	قدر دادی (عزت دادی)	بر من	اگر	به تأخیر افکنی

از گلی آفریدی؟ (۶۱) [و] گفت: مرا بگو؛ این کسی که بر من برتری دادی؟ اگر مرا

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَذْهَبَ

إلى	يوم القيامة	لأحتنكن	ذريته	إلا	قليلاً	قال	أذهب
تا	روز قیامت	از بیخ برکنم	اولاد وی را	مگر	اندکی	گفت	برو

تا روز رستاخیز واپس بداری، هر آینه فرزندان او را از بیخ و بُن برکنم مگر اندکی را (۶۲) فرمود: برو،

فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ كُلِّ جَزَاءٍ مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾

فمن	تبعك	منهم	فإن	جهنم	جزاءكم	جزاء	موفورا
پس آنکه	از تو پیروی کند	از ایشان	پس همانا	دوزخ	کیفر شما	کیفری	بسنده

که هر که از آنها تو را پیروی کند، پاداشتان دوزخ است، که کیفری تمام است (۶۳)

وَأَسْتَفْرِزَ مِنْ أَسْطَعَتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ

و	استفروز	من	استطعت	منهم	بصوتک	و أجلب	عليهم	بخيالك
و	تو بجنیان	آنکه	توانستی	از آنان	با آوازت	و بانگ بز	بر آنان	با سوارانت

و با آواز خود هر که را از آنان بتوانی برانگیزی و با سواران

وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمْ

و رجلک	و شارکهم	فی	الأموال	و الأولاد	و عدهم	و ما يعدهم
و پیادگان	و با آنان مشارکت ورز	در	مالها	و فرزندان	و به آنان وعده کن	و وعده نمی دهد به ایشان

و پیادگان بر آنان بانگ بز و در مالها و فرزندان شریکشان باش، و به ایشان وعده ده،

الشَّيْطَانِ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

الشیطان	إلا	غرورا	إن	عبادی	لیس	لك	عليهم
شیطان	مگر	فریب	همانا	بندگان من	نیست	برای تو	بر آنان

و شیطان، آنان را وعده نمی دهد مگر فریب (۶۴) همانا تو را بر بندگان [ویژه] من

سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا ﴿٦٥﴾ رَبِّكُمْ الَّذِي يُزِجِي لَكُمْ

سلطن	و کفی	بربک	وکیلا	ربکم	الذی	یزجی	لکم
تسلطی	و بسنده است	پروردگار تو	کارساز	پروردگار شما	آنکه	روانه می کند	برای شما

تسلطی نیست، و پروردگار تو کارسازی بسنده است (۶۵) پروردگار شما آن است که برای شما

الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ

الفلک	فی البحر	لتبتعوا	من	فضله	إنه	کان	بکم
کشتی	در دریا	تا شما بجوئید	از	فضل او	همانا او	هست	بر شما

کشتی را در دریا می راند تا از فضل او بجوئید، که او به شما

رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ

رحیما	و إذا	مسکم	الضر	فی البحر	ضل	من	تدعون
نهایت مهربان	و آنگاه	برسد به شما	ضرری	در دریا	گم می شود	آنکه را	شما می خوانید

مهربان است (۶۶) و چون در دریا آسیبی به شما رسد، همه آنها بی را که

إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا بَجَّحْتُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾

إلا آياه	فلما	بججتکم	إلى البر	أعرضتم	و کان	الإنسان	کفورا
مگر تنها او را	و چون	او شما را برهاند	بسوی خشکی	شما رویگردان می شوید	و هست	انسان	ناسپاس

جز او می خوانید، گم شوند مگر او، پس چون شما را به سوی خشکی رهانید، روی می گردانید و آدمی ناسپاس است (۶۷)

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

أفأمنتتم	أن	يخسف	بكم	جانب البر	أو	يرسل	عليكم
آیا شما در امان ماندید	اینکه	به زمین فرو برد	شما را	بسوی خشکی	یا	او بفرستد	بر شما

آیا ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی فرو برد یا بر شما

حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكَرْوَكِ إِلَّا (۱۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ

حاصبا	ثم	لا تجدوا	لكم	وكيلا	أم	أمنتتم	أن	يعيدكم	فيه
سنگباران	باز	شمانیابید	برای خودها	کارساز	یا	در امان ماندید	اینکه	اوشما را بازگرداند	در آن

شنبادی فرستد، سپس برای خود هیچ کارسازی نیابید؟ (۱۸) آیا ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] باز گرداند،

تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا

تارة أخرى	فيرسل	عليكم	قاصفا	من	الريح	فيغرقكم	بما
باری دیگر	پس او بفرستد	بر شما	تند	از	باد	پس او شما را غرق سازد	به سبب آنکه

پس تندبادی در هم شکننده بر شما فرستد تا شما را به سزای آنکه

كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكَرْمَ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۱۹) * وَلَقَدْ

كفرتم	ثم	لا تجدوا	لكم	علينا	به	تبيعا	ولقد
شما کافر شدید	سپس	شما نیابید	برای خویش	بر ما	به آن	مواخذه کننده	و همانا

کافر شدید غرق گرداند، آنگاه در این امر در برابر ما برای خویش بازخواست کننده نیابید؟ (۱۹) و همانا

كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِنْ

كرمنا	بنی آدم	و حملنهم	فی البر	و البحر	و رزقنهم	من
ما عزت بخشیدیم	فرزندان آدم	و برداشتیم ایشان را	در خشکی	و دریا	و ما روزی دادیم ایشان را	از

فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانیدیم، و از

الطَّيْبِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۲۰) يَوْمَ

الطيبت	و فضلنهم	على	كثير	ممن	خلقنا	تفضيلا	يوم
چیزهای پاکیزه	و ما آنان را برتری دادیم	بر	بسیار	از آنانیکه	ما آنان را خلق کردیم	فضل دادنی	آن روز

چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه بخشیدیم (۲۰) [به یاد آر] روزی که

نَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ

ندعوا	كل أناس	بإمامهم	فمن	أوتى	كتبه	بيمينه	فأولئك
ما می خوانیم	همه مردم	همراه رهبران شان	پس آنکه	داده شود	کتاب او	به دست راستش	پس آن مردم

هر گروه از مردم را با پیشوایانشان بخوانیم، پس هر که نامه او را به دست راستش دهند آنان

يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى

یقرءون	کتبهم	و لا یظلمون	فتیلا	و من	کان	فی هذه	أعمى
می خوانند	نامه اعمالشان را	و ستم کرده نمی شوند	به اندازه رشته خرما	و آنکه	بود، باشد	در این (دنیا)	کور

نامه خویش را بخوانند و به اندازه رشته باریک میان هسته خرما ستم نینند (۷۱) و هر که در این جهان کور [دل] است،

فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ

فهو	فی الآخرة	أعمى	وأضل سبيلا	وإن	كادوا	ليفتنونك
پس او	در آخرت	کور	و گمراه تر	و همانا	آنان نزدیک بودند	که تو را فریب بدهند

در آن جهان نیز کور و گمراهتر است (۷۲) و همانا نزدیک بود که تو را

عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا

عن	الذي	أوحينا	إليك	لتفتري	علينا	غيره	وإذا
از	آنچه	ما وحی نمودیم	بسوی تو	تا تو دروغ بیندی	بر ما	جز آن	و در آن صورت

از آنچه به تو وحی کردیم بلغزانند تا چیز دیگری جز آن را به دروغ به ما نسبت دهی و آنگاه

لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُبَنِّنَاكَ لَقَد كَدتَ تَرَكْنَا

لا تخذوك	خلیلا	و لولا	أن	تبتنك	لقد كدت	تركن
البته آنان گیرند تو را	دوست	و اگر نه	اینکه	ما تو را ثابت قدم داشتیم	همانا نزدیک بودی تو که تمایل کنی	

تو را به دوستی گیرند (۷۳) و اگر نه آن بود که تو را استوار داشتیم، نزدیک بود که

إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ

إلهم	شيئا	قلیلا	إذا	لأذقناك	ضعف	الحياة	و ضعف	الممات
بسوی شان	چیزی	اندک	در آن صورت	البته ما می چشانیم تو را	دو چند	زندگی	و دو چند	مرگ

کمی به آنان گرایش کنی (۷۴) آنگاه تو را دو چندان [عذاب] در این زندگی و دو چندان پس از مرگ می چشانیم.

ثُمَّ لَا يَجِدُكَ عَلَيْهَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ

ثم	لا تجد	لك	علينا	نصيرا	وإن	كادوا	ليستفزونك
باز	تو نمی یافتی	برای خویش	بر ما (در مقابله ما)	مددگاری	و همانا	نزدیک بودند	که بلغزانندت

و آنگاه در برابر ما برای خود یاوری نمی یافتی (۷۵) و همانا نزدیک بود که تو را

مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خَلْفَكَ إِلَّا

من	الأرض	ليخرجوك	منها	وإذا	لا يلبثون	خلفك	إلا
از	زمین	تا بیرون کنند تو را	از آن	و در آن صورت	آنان درنگ نمی کردند	از پس تو	مگر

از آن سرزمین برانگیزانند (بلغزانند)، تا از آنجا بیرون کنند، و آنگاه پس از تو درنگ نمی کردند مگر

قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةً مَن قَدَّأَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا يَجِدُ لِسُنَّتِنَا

قلیلا	سنة	من	قدأرسلنا	قبلک	من	رسلنا	ولا تجد	لستتنا
اندکی	سنت	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از	فرستادگان ما	و تو نمی یابی	برای سنت ما

اندکی (۷۶) سنت [خدا] درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم چنین است و برای سنت [و قانون] ما

تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ

تحویلا	أقم	الصلوة	لدلوك	الشمس	إلى	غسق	اليل
دگرگونی ای	تو برپا دار	نماز	وقت زوال	آفتاب	تا	تاریکی	شب

تغییری نخواهی یافت (۷۷) نماز را از هنگام زوال خورشید تا آنگاه که تاریکی شب فرا می رسد بر پای دار

وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾

و	قرءان	الفجر	إن	قرءان	الفجر	كان	مشهودا
و	قرآن	صبح	همانا	قرآن	صبحگاه	هست	حاضر شده (فرشتگان)

و [نیز] نماز بامداد را، که نماز فجر همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان شب و روز] است (۷۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ

و من	اليل	فتهجد	به	نافلة	لك	عسى	أن يبعثك
و از	شب	پس بیدارباش	همراه او (قرآن)	نافله (فرا تراز فرض)	برای تو	نزدیک است	اینکه برانگیزد تو را

و پاره ای از شب را با آن [قرآن] بیدار باش [نماز شب بخوان] که این برای تو افزون [از نمازهای واجب] است. نزدیک است که

رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ

ربك	مقاما محمودا	وقل	رب	أدخلني	مدخل	صدق
پروردگار تو	مقامی ستوده (مقام شفاعت)	و تو بگو	پروردگارا	مرا داخل کن	داخل کردن	درست

پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند (۷۹) و بگو: پروردگارا، مرا به در آوردنی پسندیده و نیکو [به مدینه] در آور

وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِّن لَّدُنكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ

و أخرجني	مخرج	صدق	و اجعل	لي	من لدنك	سلطانا	نصيرا	وقل
و بیرون کن مرا	بیرون کردن	درست	و بگردان	برای من	از پیشگاه خود	حجتی	مددگار	و تو بگو

و به بیرون آوردنی پسندیده مرا [از مکه] بیرون آور و برای من از نزد خویش حجتی [نیروی] یاری دهنده قرار ده (۸۰) و بگو:

جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

جاء	الحق	و زهق	الباطل	إن	الباطل	كان	زهوقا
آمد	حق	و نابود شد	باطل	همانا	باطل	هست	نابود شونده

حق بیامد و باطل نابود شد، که باطل نابودشدنی است (۸۱)

وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ

و	نزل	من	القرآن	ما	هو	شفاء	و رحمة	للمؤمنين
و	ما فرومی فرستیم	از	قرآن	آنچه	آن	شفا است	و رحمت	برای مؤمنان

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و بخشایش است از قرآن نازل می کنیم

لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَيَّ

و لا یزید	الظالمین	إلا	خسارا	و إذا	أنعمنا	علی
و افزون نمی سازد	ستمکاران	مگر	زیان	و هرگاه	ما نعمت بخشیدیم	بر

و[الی] ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید (۸۲) و چون به

الْإِنْسَانَ أَعْرَضَ وَنَسَّاجَانِيهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿٨٣﴾

الإنسان	أعرض	و نسا جانیه	و إذا	مسه	الشر	كان	يئوسا
انسان	او رویگردان می شود	و پهلو تهی می کند	و هرگاه	به او برسد	بدی	او می باشد	ناامید

آدمی نعمت دهیم، روی بگرداند و [از اطاعت ما] دور شود و چون آسیبی به وی رسد نومید می گردد (۸۳)

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتَهُ ۖ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ

قل	كل	يعمل	علی	شاکلته	فربکم	أعلم	بمن هو
تو بگو	هر یک	کار می کند	بر	شیوه خود	پس پروردگار شما	داناتر	به آنکه او

بگو: هر کس فراخور سرشت خویش کار می کند و پروردگار شما داناتر است به آن که

أَهْدَى سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

أهدى سبيلا	و يسألونك	عن	الروح	قل	الروح	من أمر	ربي
رهیافته تر	و از تو می پرسند	از	روح	بگو	روح	از فرمان	پروردگار من

راه یافته تر است (۸۴) و تو را از روح پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است،

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ

و	ما أوتيتم	من العلم	إلا	قليلًا	ولئن	شئنا	لنذهبن
و	شما داده نشدید	از علم	مگر	اندکی	و اگر	ما بخواهیم	همانا می بریم

و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است (۸۵) و اگر خواهیم هر آینه

بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾

بالذی	أوحینا	إلیک	ثم لا تجد	لک	به	علینا	وکیلا
آنچه را که	ما وحی نمودیم	بسوی تو	باز تو نمی یابی	برای خود	برای آن	بر ما	کارسازی

آنچه را به تو وحی کرده ایم از میان می بریم، آنگاه درباره [حفظ] آن برای خویش در برابر ما کارسازی نمی یابی (۸۶)

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿۸۷﴾

إلا	رحمة	من ربك	إن	فضله	كان	عليك	كبيراً
مگر	رحمتی	از سوی پروردگارت	همانا	فضل او	هست	بر تو	بزرگ

مگر بخشایشی از پروردگارت، زیرا فضل او بر تو همیشه بزرگ بوده است (۸۷)

قُلْ لِيْنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا

قل	لئن	اجتمعت	الإنس	والجن	على	أن	يأتوا
بگو	اگر	یکی گردد	همة آدمیان	و دیوان	بر	اینکه	آنان بیارند

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا

يُمِثِّلِ هَذَا الْقُرْآنَ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ، وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾

يُمِثِّلِ	هذا القرآن	لا يأتون	بمثله	ولو كان	بعضهم	لبعض	ظهيرا
مانند	این قرآن	آورده نمی توانند	مانند آن	و اگر چه بشود	برخی از آنان	برای برخی	مددگار

مانند این قرآن بیارند هرگز مانند آن نیارند هر چند برخی از آنان یار و پشتیبان برخی [دیگر] باشند (۸۸)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ

و لقد صرفنا	للناس	في	هذا	القرآن	من	كل مثل	فأبى
و ما با شیوه های گوناگون بیان کردیم	برای مردم	در	این	قرآن	از	هر مثال	پس سر باز زد

و همانا در این قرآن برای مردم از هر گونه مثال آوردیم، پس

أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿۸۹﴾ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ

أكثر الناس	إلا	كفورا	وقالوا	لن تؤمن	لك	حتى
بیشتر مردمان	مگر	ناسپاسی	و آنان گفتند	ما هرگز ایمان نمی آوریم	برای تو	تا اینکه

بیشتر مردمان سر باز زدند و جز انکار [و ناسپاسی] نخواستند (۸۹) و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا

تَفْجُرْنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿۹۰﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ

تفجرنا	من الأرض	ينبوعا	أوتكون	لك	جنة	من	نخيل
برای ما روان کنی	از زمین	چشمه ای	یا باشد	برای تو	بوستانی	از	خرما

برای ما از زمین [مکه] چشمه ای روان سازی (۹۰) یا تو را بوستانی باشد از درختان خرما

وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارُ خَلَلَهَا تَفْجِيرًا ﴿۹۱﴾ أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ

وعنب	فتفجر	الأنهر	خللها	تفجيرا	أو	تسقط	السماء
وانگور	پس تو روان کنی	جویها	در میان آن	روان کردنی	یا	تو فرو اندازی	آسمان

و انگور که میانش جویها روان گردانی (۹۱) یا از آسمان،

كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قَبِيلًا ﴿۱۲﴾ أَوْ

کما زعمت	علینا	کسفا	أو تأتي	بالله	و الملائكة	قبیلا	أو
چنانکه می پنداری	بر ما	پاره پاره	یا تو بیآوری	خداوند را	و فرشتگان	روبرو	یا

چنانکه ادعا کردی، پاره پاره بر ما فرو افکنی، یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما بیاری (۱۲) یا

يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ

يكون	لك	بيت	من	زخرف	أو	ترقى	في السماء
باشد	برای تو	خانه‌ای	از	طلا	یا	تو بالا روی	در آسمان

تو را خانه‌ای از زر باشد، یا در آسمان بالا روی،

وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقَيْبِكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ

و لن نؤمن	لرقيبك	حتى	تنزل	علینا	کتبا	نقروه
و ما هرگز باور نمی کنیم	بلند رفتن تو را	تا اینکه	تو فرود آوری	بر ما	نوشته‌ای	که ما آن را بخوانیم

و بالا رفتنت را هرگز باور نداریم تا بر ما نوشته‌ای فرود آری که آن را بخوانیم

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿۱۳﴾ وَمَمْنَعِ

قل	سبحان	ربي	هل كنت	إلا	بشرا	رسولا	و	ما منع
تو بگو	پاک است	پروردگارم	آیا هستم	جز	بشری	فرستاده شده	و	منع نکرد

بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم (۱۳) و چیزی

النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا

الناس	أن يؤمنوا	إذ	جاءهم	الهدى	إلا	أن	قالوا
مردم	اینکه ایمان آورند	آنگاه	نزدشان آمد	هدایت	مگر	اینکه	آنان گفتند

مردم را، آنگاه که هدایت بدیشان آمد، از ایمان آوردن باز نداشت مگر اینکه گفتند:

أَبَعَثَ اللَّهُ بُشْرًا رَسُولًا ﴿۱۴﴾ قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ

أبعث	الله	بشرا	رسولا	قل	لوكان	في الأرض	ملائكة
آیا برانگیخت	خداوند	بشری	پیامبر	بگو	اگر می بود	در زمین	فرشتگان

آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟ (۱۴) بگو: اگر در زمین فرشتگانی می بودند

يَمْشُونَ مُطْمَئِنِينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتٍ رَسُولًا ﴿۱۵﴾ قُلْ

يمشون	مطمئنين	لنزلنا	عليهم	من السماء	ملكا	رسولا	قل
می رفتند	با آرامش	همانا ما فرود می آوردیم	بر ایشان	از آسمان	فرشته‌ای	پیامبر	بگو

که با آرامش راه می رفتند هر آینه بر آنان از آسمان فرشته‌ای را به پیامبری فرو می فرستادیم (۱۵) بگو:

كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

کفی	بالله	شهیذا	بینی	و بینکم	إنه	كان	بعباده
بسندہ است	به خداوند	گواه	میان من	و میان شما	همانا او	هست	به بندگان خویش

میان من و شما گواهی خدا بسندہ است، که او به بندگانش

خَيْرًا بَصِيرًا ﴿١٦﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ

خبیرا	بصیرا	و من	یهد	الله	فهو	المهتد	و من
آگاه	بینا	و آنکه را	هدایت کند	خداوند	پس او	هدایت یافته	و آنکه را

آگاه و بیناست (۱۶) و کسی را که خدا راه نماید پس هموست راه یافته؛ و هر که را

يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ، وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

یضلل	فلن تجد	لهم	أولياء	من دونه	و نحشرهم	يوم القيمة
گمراه کند	پس هرگز نمی یابی	برای شان	دوستانی	جز او	و جمع می کنیم آنان را	روز قیامت

گمراه کند هرگز، برای آنان دوستانی غیر از او نیابی؛ و روز رستاخیز در حالی که آنان را

عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيًّا وَبِكَمَا وَصَمَّا مَا وَلَّهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبِتْ

علی	وجوههم	عمیا	وبکما	وصما	ما ولهم	جهنم	كلما	خبت
بر	رویهایشان	کور	و گنگ	و کر	جایگاهشان	دوزخ	هر گاهی که	فرو نشیند

کور و گنگ و کر برانگیزیم بر رویهایشان [در آتش کشیده می شوند]، جایگاهشان دوزخ است، که هر گاه فرو نشیند

زِدْنَهُمْ سَعِيرًا ﴿١٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا

زدنهم	سعیرا	ذلك	جزاؤهم	بأنهم	كفروا	بآياتنا	وقالوا
ما برای شان می افزاییم	آتش	این	کیفرشان	چرا که آنان	کافر شدند	به آیہ های ما	و آنان گفتند

شراره ای [تازه] برایشان می افزاییم (۱۷) این کیفر آنهاست به سزای آنکه به آیات ما کافر شدند و گفتند:

أءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْنَا أَمْ نَأْمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿١٨﴾

أءذا	کنا	عظما	ورفاتا	أءنا	لمبعوثون	خلقا	جدیدا
آیا آنگاه	شدیم ما	استخوانها	وریزه ریزه	آیا ما	همانا برانگیخته شدگان	آفرینش	نو

آیا چون استخوانها و پوسیده و خاک شدیم [دگر بار] به آفرینشی نو برانگیخته می شویم؟ (۱۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

أو	لم يروا	أن	الله	الذی	خلق	السّموات	والأرض
آیا	آنان ندیدند	همانا	خداوند	آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین

آیا ندیدند که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید

قَادِرٌ عَلٰی اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ

قادر	علی	أن یخلق	مثلهم	و جعل	لهم	أجلا	لا ریب
توانا	بر	اینکه بیافریند	مانندشان	و گردانید	برای شان	مدتی	شکی نیست

تواناست بر اینکه مانند آنان را بیافریند؟ و برایشان زمانی مقرر فرموده که شکی

فِيهِ فَاَبٰی الظَّالِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۱۹﴾ قُلْ لَوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ

فیه	فأبی	الظالمون	إلا کفورا	قل	لو	أنتم	تملکون
در آن	پس نپذیرفت	ستمکاران	مگر ناسپاسی	تو بگو	اگر	شما	مالک می بودید

در آن نیست. ولی ستمکاران جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند (۱۹) بگو: اگر شما

خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْ اِذَا لَمْ تَسْكُمُ خَشِيَةَ الْاِنْفَاقِ وَكَانَ

خزائن	رحمة	ربی	إذا	لأمسکتکم	خشية	الإنفاق	و کان
گنجینه‌ها	رحمت	پروردگارم	آنگاه	همانا شما دست باز می داشتید	[از] بیم	خرج کردن	و هست

خزانه‌های بخشایش پروردگار مرا می داشتید، آنگاه از بیم خرج کردن قطعاً دست باز می داشتید،

اَلْاِنْسَانُ قَتُوْرًا ﴿۲۰﴾ وَلَقَدْ ءَاْتَيْنَا مُوسٰى بِسَعۡءِ اٰیٰتٍ يَّبِيْنٰتٍ فَسَقَلَ

الإنسان	قتورا	و لقد آتینا	موسی	تسع	آیت بیّنات	فسقل
انسان	تنگ دل	و همانا ما دادیم	موسی	نه	نشانه‌های روشن	پس تو بیرس

و آدمی همواره بخیل است (۲۰) و همانا به موسی نه نشانه آشکار دادیم، پس

بَنِيْ اِسْرٰٓءِیْلَ اِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ اِنِّیْ لَاطْنٰكُ

بنی اسرائیل	إذ	جاءهم	فقال	له	فرعون	إنی	لأظنک
بنی اسرائیل	آنگاه	نزدشان آمد	پس گفت	برای او	فرعون	همانا من	البته گمان می کنم تو را

از بنی اسرائیل بیرس. آنگاه که نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت: همانا تو را،

يَمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ﴿۲۱﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا اَنْزَلَ هٰٓؤُلَاءِ اِلَّا رِبَّ

یموسی	مسحورا	قال	لقد علمت	ما أنزل	هؤلاء	إلا	رب
ای موسی	جادو شده	گفت	همانا تو دانستی	فرود نیاورد	آن را	مگر	پروردگار

ای موسی، جادو زده می پندارم (۲۱) گفت: هر آینه می دانی که اینها را جز خداوند

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بِصٰٓبِرٍ وَّ اِنِّیْ لَاطْنٰكُ يَنْفِرَعُوْنَ مَثْبُوْرًا ﴿۲۲﴾ فَاَرَادَ

السّموات	و الأرض	بصائر	و إنی	لأظنک	یفرعون	مثبورا	فأراد
آسمانها	و زمین	پندهای روشنگر	و همانا من	البته گمان می کنم تو را	ای فرعون	هلاک شده	پس او اراده نمود

آسمانها و زمین نفرستاده است، حجت‌های روشن. و همانا من تو را، ای فرعون، هلاک شده می پندارم (۲۲) پس خواست

أَنْ يَسْتَفْرِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١٣﴾

آن	یستفزه	من	الأرض	فأغرقته	و من	معه	جمیعا
اینکه	بجنباند (بیرون کند)	از	زمین	پس ما او را غرق کردیم	و آنکه	همراه او	همه

که آنان را از آن سرزمین براند، ولی ما او و همه آنها را که با وی بودند غرق کردیم (۱۳)

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ائْتُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ

و قلنا	من بعده	لبنی اسرائیل	اسکنوا	الأرض	فإذا	جاء	وعد الأخره
و ما گفتیم	پس از او	برای بنی اسرائیل	شما ساکن شوید	زمین	پس چون	آمد	وعده واپسین

و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین جای گیرید. پس چون هنگام وعده واپسین فرا رسد

جِئْنَاكُمْ لَفِيفًا ﴿١٤﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلْ

جئنا	بکم	لفيفا	و بالحق	أنزلناه	و بالحق	نزل
ما می آوریم	شما را	جمع شده، باهم	و به حق	ما آن را فرود آوردیم	و به حق	فرود آمد

همه شما را با هم بیاریم (۱۴) و آن [قرآن] را به حق فرو فرستادیم و به حق هم فرود آمده است،

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٥﴾ وَقُرْءَانَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ

و ما أرسلناک	إلا	مبشرا	و نذیرا	و قرءانا	فرقته	لتقرأه
و ما تو را نفرستادیم	مگر	مژده دهنده	و بیم دهنده	و قرآنی که	ما جدا جدا کردیم آن را	تا تو آن را بخوانی

و ما تو را جز نوید دهنده و بیم دهنده نفرستادیم (۱۵) و قرآنی که آن را بخش بخش [بر تو] نازل کردیم، تا آن را

عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّةٍ وَنَزَّلْنَاهُ نَزِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ ءَامِنُوا بِهِ

علی	الناس	علی مکة	و نزلناه	تنزیلا	قل	ءامنوا	به
بر	مردم	با درنگ و آهستگی	و ما آن را فرود آوردیم	آهسته آهسته	تو بگو	شما ایمان آورید	به آن

بر مردم با درنگ بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم (۱۶) بگو: [خواه] به آن ایمان آورید

أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ

أو	لا تؤمنوا	إن	الذین	أوتوا العلم	من قبله	إذا	یتلى
یا	شما ایمان نیاورید	همانا	آنانی که	داده شدند علم	پیش از این	آنگاه	خوانده شود

یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که پیش از نزول قرآن، دانش یافته‌اند، هنگامی که قرآن

عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا

عليهم	يخرون	للأذقان	سجدا	و	يقولون	سبخن	ربنا
بر آنان	آنان می افتند	بر چانه‌ها [روها]	سجده کنان	و	آنان می گویند	پاک است	پروردگار ما

بر آنان خوانده شود سجده کنان بر روی خویش [بر زمین] می افتند (۱۷) و می گویند: پاک است پروردگار ما،

إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۰۸﴾ وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ

ین	کان	وعد	ربنا	لمفعولا	و یخرون	للأذقان	یبکون
همانا	هست	وعده	پروردگار ما	البته انجام شدنی	و آنان می افتند	بر زنجها (روپها)	می گریند

همانا وعده پروردگار ما انجام شدنی است. و بر زنجها [روپها] افتاده می گریند

وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿۱۰۹﴾ قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

و یزیدهم	خشوعا	قل	ادعوا	الله	أو	ادعوا	الرحمن
و زیاده می کند ایشان را	فروتنی	بگو	شما بخوانید	الله = خداوند	یا	شما بخوانید	رحمان

و بر فروتنی شان می افزاید (۱۰۹) بگو خواه الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید،

أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ

أیاما	تدعوا	فله	الاسماء	الحسنی	ولا تجهر	بصلاتک
هر کدام را	شما بخوانید	پس برای او	نامها	نیکو	و تو بلند مخوان	نماز خویش را

هر کدام را که بخوانید او راست نامهای نیکو. و نماز خویش به آواز بلند مخوان

وَلَا تَخَافَتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۱۰﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

ولا تخافت	بها	وابتغ	بین ذلك	سبیلا	وقل	الحمد	لله
و آهسته مخوان	آن را	و بجو	میان آن	راهی	و تو بگو	همه ستایش	برای خداوند

و آن را آهسته هم مخوان، و میان آن راهی بجوی (۱۱۰) و بگو: ستایش خدایی راست

الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ

الذی	لم يتخذ	ولدا	و	لم يكن	له	شريك	فی الملک
آنکه	او نگرفت	فرزندی	و	نیست	او را	شریکی	در پادشاهی

که فرزندی نگرفت و او را در فرمانروایی شریکی نیست

وَلَمْ يَكُن لَّهُ مَوْلًى مِنَ الدَّلِّ وَكِبْرَةٌ تَكْبِيرًا ﴿۱۱۱﴾

و لم يكن	له	ولى	من	الدل	و كبره	تکبیرا
و نیست	برای او	کارساز و یآوری	از	خواری	و به بزرگی یاد کن او را	بزرگ داشتنی

و از ناتوانی کارسازی ندارد و چنانکه سزاوار است او را به بزرگی یاد کن (۱۱۱)

سوره کھف (مکی بوده، ۱۱۰ آیه و ۱۲ رکوع است)
.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ

الحمد	لله	الذي	أنزل	على عبده	الكتاب	و لم يجعل	له
همه ستایش	برای خداوند	آنکه	فرو فرستاد	بر بنده خویش	کتاب	و او نگردانید	برای او

ستایش خدای راست که این کتاب را بر بنده اش فرو فرستاد و در آن

عَوَجًا ۱ قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ

عوجا	قيما	لينذر	بأسا	شديدا	من لدنه	و يبشر
کجی ای	درست و راست	برای آنکه بیم دهد	عقوبت	سخت	از سوی او	و مزده دهد

هیچ کجی ننهاد (۱) [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] به عذابی سخت از نزد او بیم دهد

الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۲ مَكَثِينَ

المؤمنين	الذين	يعملون	الصلحت	أن لهم	أجرا حسنا	ما كثرين
مؤمنان	آنانی که	انجام می دهند	کارهای شایسته	همانا برای شان	مزدی نیکو	درنگ کنندگان

و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند، نوید دهد که ایشان را مزدی نیکوست (۲)

فِيهِ أَبَدًا ۳ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۴ مَا لَهُمْ بِهِ

فيه	أبدا	و ينذر	الذين قالوا	اتخذ الله	ولدا	ما	لهم به
در آن	همیشه	و بیم می دهد	آنانی را که گفتند	گرفت خداوند	فرزندی	نیست	بر ایشان بدان

در حالی که همیشه در آن خواهند ماند (۳) و تا کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی گرفت، بترساند (۴) آنان را

مِنْ عِلْمٍ وَلَا يَابِئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۵

من علم	ولا	لأبائهم	كبرت	كلمة	تخرج	من	أفواههم
دانشی	و نه	برای پدران شان	بزرگ است	سخنی	بیرون می شود	از	دهانهایشان

هیچ دانشی بدان نیست و نه پدران شان را [دانشی بود]. بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می آید؛

إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۵ فَلَعَلَّكَ بَدِخٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ

إن يقولون	إلا	كذبا	فلعلك	بادخ	نفسك	على
نمی گویند	مگر	دروغ	پس شاید تو	هلاک کننده	جان خود	بر

جز دروغ نمی گویند (۵) شاید

ءَاثَرِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ اَسْفًا ﴿٦﴾ اِنَّا جَعَلْنَا

ءَاثَرِهِمْ	اِنْ	لَّمْ يُؤْمِنُوا	بِهَذَا	الْحَدِيثِ	اَسْفًا	اِنَّا	جَعَلْنَا
عقب ایشان	اگر	آنان ایمان نیاورند	به این	سخن	به خاطر اندوه	همانا ما	گردانیدیم

اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را پس از [رویگردانی] آنان از اندوه هلاک کنی (۶) همانا ما

مَاعَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾

ما	على الأرض	زينة	لها	لنبلوهم	أيهم	أحسن	عملا
آنچه	بر زمین	آرایش	برای آن	تا ما آنان را بیازمائیم	کدامشان	نیکوتر	عمل

آنچه را بر زمین است زیوری برای آن ساخته ایم تا آنان را بیازمائیم که کدامشان نیکوکارترند (۷)

و اِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرًّا ﴿٨﴾ اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ

و اِنَّا	لجعلون	ما عليها	صعيدا	جرزا	أم حسبت	أن	أصحاب الكهف
وهمانا ما	البتة گرداندگان	آنچه بر آن است	میدان هموار	بدون گیاه	آیا گمان نمودی	اینکه	اصحاب کھف (یاران غار)

و ما آنچه را بر روی آن است البتة بیابانی بی گیاه خواهیم کرد (۸) مگر پنداشته ای که یاران آن غار

و الرِّقِيمِ كَانُوا مِنْ اٰيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ

و	الرقيم	كانوا	من	آيتنا عجبا	إذ	أوى	الفتية
و	سنگ نبشته	بودند	از	نشانه های شگفت آور ما	آنگاه که	پناه بردند	جوانان

و آن سنگ نبشته از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند (۹) آنگاه که آن جوانان

إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا اِنَّا مِنْ لَدُنْكَ رَحِمَةٌ وَهِيَ تٌ

إلى	الکھف	فقالوا	ربنا	آتنا	من لدنک	رحمة	وهي
به	غار	پس آنان گفتند	پروردگارا	بده بما	از سوی خود	رحمتی	و مہیا کن

به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، به ما از نزد خویش بخشایشی ارزانی دار

لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضْرَبْنَا عَلٰى اِذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ

لنا	من امرنا	رشدا	فضربنا	على اذانهم	فى الكهف	سنين عددا	ثم
برای ما	در کار ما	رهیابی	پس ما زدیم	بر گوشه های شان	در غار	چندین سال	باز

و برای ما در کارمان رهیبی [به صلاح و کمال] را فراهم ساز (۱۰) پس در آن غار سالهایی چند بر گوشه های شان [پرده] زدیم (۱۱) سپس

بَعَثْنَهُمْ لِتَعْلَمَ اٰى الْحَزِينِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا ﴿١٢﴾ نَحْنُ

بعثنهم	لتعلم	أى	الْحَزِينِ	أحصى	لما لبثوا	أمدًا	نحن
ما برانگیختیم آنان را	تا ما بدانیم	کدام یک از آن	دو گروه	خوب بیاد آورتر	برای آنچه درنگ کردند	مدت	ما

آنان را برانگیختیم تا معلوم کنیم که کدام یک از آن دو گروه، مدتی را که درنگ کردند، درست تر شمار کرده است (۱۲) ما

نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ

نقص	علیک	نبأهم	بالحق	إنهم	فتية	ءامنوا	بربهم
بیان می‌کنیم	بر تو	حال ایشان را	بدرستی	همانا ایشان	جوانانی	آنان ایمان آوردند	به پروردگارشان

سرگذشت آنان را به درستی بر تو می‌گوییم: آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا

و زدناهم هدی	و ربطنا	علی قلوبهم	إذ	قاموا	فقالوا	ربنا
و ما زیاده دادیم به ایشان هدایت	و ما گره زدیم	بر دلهای شان	آنگاه که	آنان برخاستند	پس گفتند	پروردگار ما

و ما بر هدایتشان افزودیم (۱۳) و دلهایشان را استوار گردانیدیم آنگاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾

رب	السموات و الأرض	لن ندعو	من دونه	إلهًا	لقد قلنا	إذا	شططا
پروردگار	آسمانها و زمین	ما هرگز نمی‌خوانیم	جز او	معبودی	همانا ما گفتیم	آنگاه	سخن بيمورد

خداوند آسمانها و زمین است، هرگز جز او خدایی نمی‌خوانیم، که آنگاه همانا سخنی ناروا گفته باشیم (۱۴)

هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم

هؤلاء	قومنا	اتخذوا	من دونه	ءالهة	لو	لاياتون	عليهم
این است	قوم ما	گرفتند آنان	جز او	معبودانی [دیگر]	چرا	آنان نمی‌آورند	برایشان

این قوم ما به جای او خدایانی گرفته‌اند. چرا بر [حقانیت] آنها

يُسَلِّطْنَ بَيْنَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

بسلطان	بين	فمن	أظلم	ممن	افتري	على	الله
دلیلی	آشکار	پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	بریست	بر	خداوند

دلیلی روشن نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا

كَذِبًا ﴿۱۵﴾ وَإِذْ اعْتَرَضْتَهُمْ وَمَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْرَا

كذبا	و إذ	اعترلتموهم	و	ما يعبدون	إلا الله	فأورا
دروغ	و چون	شما از آنان کناره‌گیری کردید	و	آنچه آنان می‌پرستند	جز خداوند	پس پناه گیرید

دروغی بریست (۱۵) و اینک که از آنان و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفتید، پس

إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ

إلى	الکھف	ينشر لكم	ربكم	من	رحمته	و يهيئ	لكم	من
بسوی	غار	بر شما بگستراند	پروردگار شما	از	رحمت خود	و آماده کند	برای شما	از

به غار پناه برید، تا پروردگارتان از بخشایش خویش بر شما بگستراند، و برای شما در

أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ﴿١٦﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرَ عَنْ

مرفقا	و ترى	الشمس	إذا	طلعت	تزاور	عن
آسانی ای	و تو بینی	آفتاب	چون	بیرون شود	میل کند، کج شود	از

کارتان گشایشی فراهم سازد (۱۶) و [گردش] آفتاب را چنان بینی که چون برآید، از

كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي

کھفهم	ذات الیمین	و إذا	غربت	تقرضهم	ذات الشمال	و هم	فی
غار ایشان	بسوی راست	و آنگاه که	غروب کند	از آنان تجاوز می نماید	بسوی چپ	و آنان	در

غارشان به سوی راست میل کند، و چون فرو شود آنان را از سوی چپ واگذارد، در حالی که آنان

فَجَوْقٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لِيَهْدِيَ اللَّهُ

فجوة	منه	ذلك	من	آيات الله	من	يهدي	الله
خالیگاهی	از آن	این	از	نشانه های خداوند	آنکه	هدایت کند	خداوند

در جای فراخی از آن [غار قرار گرفته] اند [از گرمای آفتاب محفوظ اند] این از نشانه های خداست. هر که را خدا راه نماید

فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿١٧﴾

فهو المهتد	و من	يضلل	فلن تجد	له	وليا	مرشدا
پس او هدایت یافته	و آنکه	گمراه کند	پس هرگز نمی یابی تو	برای او	دوستی	[بسوی راه راست] راهنمونی کننده

پس او راه یافته است، و هر که را گمراه کند هرگز برای او دوست راهنمایی نمی یابی (۱۷)

وَتَحْسَبُهُمْ آيِقًا وَالْوَصِيدَ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

و تحسبهم	أيقاظا	وهم	رقود	و نقلبهم	ذات الیمین	و	ذات الشمال
و پنداری آنان را	بیدار	حال آنکه آنان	خوابیده	و می گردانیم ایشان را	بسوی راست	و	بسوی چپ

و آنان را پنداری که بیدارند و حال آنکه خفتگانند؛ و ایشان را به جانب راست و جانب چپ می گردانیم،

وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

و کلبهم	باسط	ذراعیه	بالوصید	لو اطلعت	عليهم	لوليت	منهم
و سگ ایشان	گشاده کننده	دو دستش	به آستانه	اگر سر می کشیدی	به ایشان	البته پشت می کردی	از ایشان

و سگشان دو دست خود را به آستانه غار گسترانیده است؛ اگر به آنان می نگرستی همانا به آنها پشت کرده

فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿١٨﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا

فرازا	و	لملئت	منهم	رعبا	و كذلك	بعثنهم	ليتساءلوا
گریزان	و	پر می شدی	از ایشان	[در] ترس	و همچنین	ما برانگیختیم ایشان را	تا از یکدیگر سؤال کنند

می گریختی و از بیمشان آکنده می شدی (۱۸) و اینچنین آنان را [از خواب] برانگیختیم تا

بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا

بینهم	قال	قائل	منهم	کم لبئتم	قالوا	لبئنا	یوما
در میان شان	گفت	گوینده‌ای	از ایشان	شما چه اندازه درنگ کردید	آنان گفتند	ما درنگ کردیم	یک روز

میان خود از یکدیگر پرسند؛ گوینده‌ای از ایشان گفت: چه مدت [در این غار] درنگ کرده‌اید؟ [برخی] گفتند: روزی

أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا

أو	بعض یوم	قالوا	ربکم	أعلم	بما لبئتم	فابعثوا
یا	پاره‌ای از روز	آنان گفتند	پروردگار شما	داناتر	به آنچه شما درنگ کردید	پس شما بفرستید

یا پاره‌ای از روز درنگ کرده‌ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان داناتر است بدانچه درنگ کرده‌اید، پس

أَحَدَكُمْ بِرِزْقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى

أحدکم	بورقکم	هذه	إلى	المدینة	فلینظر	أیها	أزکی
یکی از خودها را	بادرهم‌های نقره‌ایتان	این	بسوی	شهر	پس او بنگرد	کدامیک شان	پاکتر

یکی از خود را با این پولتان به شهر بفرستید و بنگرد که کدام

طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

طعاما	فلیأتکم	برزق	منه	ولیتلطف	و	لا یشعرن	بکم
طعام (غذا)	پس او برای شما بیاورد	طعام	از آن	و نرمی کند	و	البته خبر ندهد	بحال شما

طعام پاکیزه‌تر است تا خوردنی‌ای از آن برایتان بیاورد و باید کمال دقت را [در رفت و آمد] به خرج دهد

أَحَدًا ۝ إِنَّمَا يَنْظُرُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِذْ يَسْتَأْذِنُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَن يُحَدِّثُوا بِالْحَبْلِ وَإِنَّ لَكُم فِيهَا لَأَغْوَىٰ

أحدا	إنهم	إن ینظروا	علیکم	یرجموکم	أو	یعیدوکم	فی ملتهم
کسی	همانا آنان	اگر خبر شوند	بر شما	شماراسنگسارمی‌کنند	یا	شمارا برمی‌گردانند	به دین شان

و کسی را به [حال شما] آگاه نکند (۱۹) همانا اگر آنان بر شما دست یابند سنگسارتان می‌کنند یا شما را به کیش خویش باز می‌گردانند

وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا

و	لن تفلحوا	إذا	أبدا	و کذلک	أعترنا	علیهم	لیعلموا
و	هرگز شمارستگار نمی‌شوید	آنگاه	هرگز	و همچنین	ما آگاه کردیم [دیگران را]	بر آنان	تا که آنان بدانند

و آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد (۲۰) و اینچنین [آن مردم را] بر آنان آگاه کردیم تا بدانند

أَنْتَ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأَرْبَبَ فِيهَا إِذْ يَنْتَظِرُونَ

أن	وعد الله	حق	وأن	الساعة	لأرب	فيها	إذ	ينتظرون
اینکه	وعدۀ خداوند	راست	و اینکه	قیامت	شکی نیست	در آن	آنگاه	نظار می‌کردند

که وعدۀ خدا حق است و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ شکی نیست. آنگاه که مردم

بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رِئِيسًا أَلَعَلَّمَهُم
بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رِئِيسًا أَلَعَلَّمَهُم

بینہم	امرہم	فقالوا	ابنوا	عليهم	بنیانا	رئیس	أعلم بهم
میان شان	دربارہ کارشان	پس آنان گفتند	بسازید	برایشان	بنیاد، دیوار	پروردگارشان	داناتر بہ ایشان

با یکدیگر در [بارہ] کارشان نزاع می کردند، پس گفتند: بر آنها بنایی بسازید، پروردگارشان بہ حال شان داناتر است.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ

قال الذين	غلبوا	على	امرهم	لنتخذن	عليهم	مسجدا	سيقولون
گفت آنانی که	غالب بودند	بر	کارشان	البته می سازیم	برایشان	مسجدی	خواهند گفت

کسانی که بر کارشان دست یافتند [و اکثریت بودند] گفتند: ما بر آنان نمازگاهی می سازیم (۲۱) خواهند گفت:

ثَلَاثَةَ رَابِعَهُمْ كَلْبَهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسَهُمْ كَلْبَهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ

ثلاثة	رابعهم	كلبهم	و يقولون	خمسة	سادسهم	كلبهم	رجما بالغيب
سه	چهارم شان	سگ شان	و می گویند	پنج	ششم شان	سگ شان	تخمین غائبانه

سه تن بودند چهارمیشان سگ شان بود، و گویند: پنج تن بودند ششمیشان سگشان بود، تیری در تاریکی پرتاب می کنند. [از روی

وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَامِنَهُمْ كَلْبَهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ

و يقولون	سبعة	و ثامنهم	كلبهم	قل	ربى	أعلم
و می گویند	هفت	و هشتم شان	سگ شان	تو بگو	پروردگارم	داناتر

حدس و گمان سخن می گویند] و [نیز] گویند: هفت تن بودند و هشتمیشان سگشان بود. بگو: پروردگار من

بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا

بعدهم	ما يعلمهم	إلا	قليل	فلا تمار	فيهم	إلا
به شمار ایشان (تعدادشان)	آنان را نمی داند	مگر	اندکی	پس ستیزه مکن	در موردشان	مگر

به شمار آنها داناتر است [و شمار] آنان را نداند مگر اندکی، پس درباره ایشان جدال مکن، مگر

مِرَاءَ ظَهْرٍ وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ

مراء	ظاهراً	و	لا تستفت	فيهم	منهم	أحدا	ولا تقولن
بختی	ظاهری (سرری)	و	مپرس	در موردشان	از ایشان	کسی	و مگو

به گونه ای گفتگوی ظاهری [آن هم به گونه ای که وحی بر تو روشن ساخته] و درباره آنان از هیچ کس نظر مخواه (۲۲) و زنهار

لِشَيْءٍ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَدَا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

لشيء	إني	فاعل	ذلك	عدا	إلا	أن	يشاء	الله
به چیزی	همانانم	انجام دهنده ام	آن را	فردا	مگر	اینکه	بخواهد	خداوند

درباره هیچ چیزی مگوی که همانا من فردا آن [کار] را خواهم کرد (۲۳) مگر آنکه [گویی] اگر خدا خواهد؛

وَأَذْكُرُّ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي

و اذکر	ربک	إذا	نسیت	و قل	عسی	أن یهدین	ربی
وتویادکن	پروردگارت	چون	فراموش کردی	و بگو	امید است	که مرا رهنمایی کند	پروردگارم

و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راه صوابی

لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشْدًا ﴿٢٤﴾ وَلِيَسْتَأْذِنُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ

لأقرب	من هذا	رشدا	و لیسوا	فی	کھفھم	ثلث مائة	سنین
به نزدیکتر	از این	هدایت	و درنگ کردند	در	غارشان	سه صد	سال

که نزدیکتر از این [به صواب] باشد، راه نماید (۲۴) و آنان در غار خود سه صد سال درنگ کردند

وَأَزَادُوا تِسْعًا ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لِيَسْتَأْذِنُوا لَهُ غَيْبٌ

و از دادوا تسعا	قل	الله	أعلم	بما لیسوا	له	غیب
و نه، بر آن افزودند	تو بگو	خداوند	آگاه تر	به اندازه که آنان درنگ کردند	برای اوست	نهان

و نه سال افزودند [یعنی به حساب ماههای قمری ۳۰۹ سال درنگ کردند] (۲۵) بگو: خدا دانایتر است بدانچه درنگ کردند، او راست نهان

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

السّموات	و الأرض	أبصره	و أسمع	ما لهم	من دونه	من ولی
آسمانها	و زمین	چه اندازه بینا است	و چه اندازه شنوا است	نیست برایشان	جز او	کارسازی

آسمانها و زمین؛ چه بیناست او و چه شنواست! آنان را جز او هیچ کارسازی نیست،

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَأَتْلُ مَا أوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ

ولا يشرك	في حكمه	أحدا	و اتل	ما أوحى	إليك	من	كتاب
و او شریک قرار نمی دهد	در حکم خویش	کسی را	و تو بخوان	آنچه وحی شده	بسوی تو	از	کتاب

و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نسازد (۲۶) و از کتاب

رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾ وَأَصْبِرْ

ربک	لا مبدل	لکلماته	و	لن تجد	من دونه	ملتحدًا	و اصبر
پروردگارت	تبدیل کننده نیست	برای سخنان او	و	هرگز تو نمی یابی	جز او	پناهگاهی	و نگهدار

پروردگارت آنچه را به تو وحی می شود بخوان؛ کلمات [و احکام] او را درگون کننده ای نیست، و جز او پناهگاهی نیابی (۲۷)

نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوِّ وَالْغَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

نفسک	مع	الذین يدعون	ربھم	بالغدوة	والغشی	یریدون	وجهه
خویش را	همراه	آن مردمی که می خوانند	پروردگارشان	در صبح	و شام	آنان می خواهند	روی او را (رضاً)

و خود را با کسانی شکیبا دار که پروردگارشان را بامداد و شبانگاه می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند،

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ

ولا تعد	عیناک	عنهم	ترید	زینة	الحیوة	الدنیا	ولا تطع
و باید تجاوز نکند	چشمانت	از ایشان	می خواهی	آرایش	زندگی	دنیا	و فرمان مبر

و دیدگانت از آنان برنگردد که آرایش زندگی این جهان را بخواهی؛

مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ

من	أغفلنا	قلبه	عن	ذکرنا	و اتبع	هواه	و کان
از [آنکه]	ما غافل ساختیم	دل او	از	یاد ما	و پیروی نمود	خواهشات خویش	و بود

و از آن کس فرمان مبر که دل او را از یادمان غافل کرده ایم و از هوای نفس خویش پیروی کرده

أَمْرَهُ فُرطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن

أمره	فرطًا	و قل	الحق	من	ربکم	فمن	شاء	فلیؤمن
کار او	از اندازه گذشتن	و تو بگو	حق	از	پروردگار شما	پس آنکه	بخواهد	پس ایمان بیاورد

و کارش از حد گذشته است (۲۸) و بگو: [این] حق از سوی پروردگارتان است؛ پس هر که خواهد ایمان بیاورد

وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ

و من	شاء	فلیکفر	إنّا	أعدتنا	للظالمین	نارا	أحاط
و آنکه	بخواهد	پس کافر شود	همانا ما	ما آماده نمودیم	برای ستمکاران	آتش	فراگرفت

و هر که خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که

بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

بهم	سرادقها	و إن	یستغیثوا	یغاثوا	بماء	کالمهل	یشوی
آنان را	سرابرده های آن	و اگر	فریاد بر آورند	به فریادشان رسیده شود	به آبی	همچون مس گداخته	بریان می کند

سرابرده های آنان را فرا گرفته، و اگر فریاد رسی خواهند به آبی چون مس گداخته که

الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الوجوه	بئس الشراب	و ساءت	مرتفقا	إن	الذین	ءامنوا	و عملوا
روها	بد آشامیدنی	و زشت است	آرامگاه	همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

چهره ها را بریان می کند، فریاد رسی می شوند؛ بد آشامیدنی و [جهنم] بد آرامگاهی است (۲۹) همانا کسانی که ایمان آوردند

الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَئِكَ

الصلحٰت	إنّا	لا نضیع	أجر	من	أحسن	عملا	أولئک
کارهای نیک	همانا ما	ما ضایع نمی سازیم	مزد، پاداش	آنکه	نیکو نماید	کار	اینان

و کارهای شایسته کردند، [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی کنیم (۳۰) ایشانند که

لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مُخْلَوْنَ فِيهَا

لهم	جنت	عدن	تجری	من تحتهم	الأنهر	يحلون	فيها
برای شان	بوستان‌ها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جوی‌ها	آراسته می‌شوند	در آن

بهشت‌هایی پاینده دارند که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ

من	أساور	من	ذهب	و يلبسون	ثيابا	خضرا	من
از	دستبندها	از	طلا	و می‌پوشند	جامه‌ها	سبز رنگ	از

با دستبندهایی از زر آرایش می‌شوند و جامه‌هایی سبز از

سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ

سندس	و إستبرق	متکینین	فيها	على الأرائك	نعم	الثواب	و حسنت
ابریشم نازک	و ابریشم ستبر	تکیه‌زندگان	در آن	بر تخت‌ها	نیکو	پاداش	و نیکو است

دیبای نازک و دیبای ستبر می‌پوشند در حالی که آنجا بر سریرها تکیه می‌زنند. نیکو پاداش و نیکو

مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ وَأَضْرِبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ

مرتفقا	و اضرب	لهم	مثلا	رجلين	جعلنا	لأحدهما	جنتين
آرامگاه	و تویان کن	برای شان	مثال (حالت)	دو مرد	گردانیدیم	برای یکی از آن دو	دو بوستان

آسایشگاهی است (۳۱) و برای آنان [داستان] دو مردی را مثل بزن که به یکی از آنها دو بوستان

مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهَا بِبَنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾ كَلَّا الْجَنَّتَيْنِ

من	أعناب	و حففنهما	بنخل	و جعلنا	بينهما	زرعا	كلتا الجنتين
از	انگورها	و ما احاطه کردیم آن را	با درختان خرما	و گردانیدیم	میان آن دو	کشت	هر دو بوستان

از درختان انگور دادیم و بر گرد آنها درختان خرما و در میان آنها کشتزاری (۳۲) هر دو بوستان

ءَأَنْتَ أَكْلُهُمْ وَلَمْ تَنْظُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾

ءانت	أكلها	و لم تنظم	منه	شئنا	و فجرنا	خللها	نهرنا
داد، آورد	میوه‌اش	و کم نکرد	از آن	چیزی	و ما روانه کردیم	میان آندو	جویی

میوه خود را [به موقع] داد و چیزی از آن [میوه] کم نکرد، و میان آن دو بوستان جویباری روان ساختیم (۳۳)

وَكَانَ لَهُ نُورٌ فَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ مُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ

و كان	له	نور	فقال	لصاحبه	و هو	يحاوره	أنا أكثر
و بود	برای آن	میوه، حاصل	پس گفت	برای دوستش	و او	همراه او صحبت می‌نمود	من بیشتر

و [همراه با آن دو بوستان] برای او میوه‌های فراوان بود، پس به دوستش - در حالی که با وی گفتگو می‌کرد - گفت: من

مِنْكَ مَا لَمْ يَأْعَزْ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ

منک	مالا	و أعز	نفرا	و دخل	جنته	و هو	ظالم
از تو	در مال	و عزیزتر	از دیدگاه نفرا	و داخل شد	به بوستان خویش	در حالی که او	ستمگر

به مال از تو بیشتر و به افراد توانمندترم (۳۴) و به بوستان خویش درآمد در حالی که

لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ

لنفسه	قال	ما أظن	أن	تبيد	هذه	أبدا	و ما أظن
بر خویش	گفت	گمان نمی‌کنم	که	نابود شود	این [باغ]	هرگز	و گمان نمی‌کنم

به خویشتن ستمکار بود، گفت: نپندارم که این بوستان هیچگاه نابود شود (۳۵) و نپندارم

السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

الساعة	قائمة	ولئن	رددت	إلى	ربى	لأجدن	خيرا
قیامت	برپا شونده	و اگر	برگردانده شدم	بسوی	پروردگارم	البته می‌یابم	بہتر

که رستاخیز برپا شود، و اگر هم به سوی خداوندم باز گردانده شوم، هر آینه بہتر

مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ

منها	منقلبا	قال	له	صاحبه	و هو	يحاوره	أكفرت
از آن	برگشتگاه	گفت	برای او	دوست او	در حالی که او	با او گفتگو می‌کرد	آیا کافر شدی

از این، بازگشتگاهی بیابم (۳۶) دوستش که با او گفت و گو می‌کرد، گفت: آیا

بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾

بالذی	خلقک	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	سوکک	رجلا
به آنکه	تورا آفرید	از خاک	باز	از نطفه	باز	تورا کامل کرد	مرد

به آن [خدای] که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شده‌ای؟ (۳۷)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَا

لکنا	هو	الله	ربى	ولا أشرك	بربى	أحدا	ولولا
لیکن من	او	خداوند	پروردگارم	و من شریک نمی‌آورم	به پروردگارم	کسی را	و چرانه

اما من [می‌گویم]: اوست خدای یکتا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم (۳۸) و چرا

إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

إذ	دخلت	جنتک	قلت	ما شاء الله	لا قوة	إلا	بالله
آنگاه	داخل شدی	به بوستان خود	تو [ند] گفתי	آنچه خداوند بخواهد	نیست نیرویی	جز	به خداوند

آنگاه که به بوستانت درآمدی نگفתי؛ هر چه خدای خواهد [همان شود]، نیرویی جز به قدرت و خواست خدا نیست؟

إِنْ تَرِنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَا لَا وَوَلَدًا ﴿۳۹﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي

این ترن	آنا	اقل	منک	ملا	و ولدا	فعیسی	ربی
اگر می بینی مرا	من	کمتر	از تو	در مال	و فرزند	پس زود است	پروردگارم

اگر مرا به مال و فرزند از خود کمتر می بینی (۳۹) امید است که پروردگارم

أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا

أن	یؤتین	خیرا	من	جنتک	و یرسل	علیها	حسباناً
که	بمن بدهد	بہتر	از	بوستان تو	و بفرستد	بر آن	آفتی

مرا بہتر از بوستان تو دہد و بر بوستان تو آفتی [صاعقہ ای]

مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿۴۰﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآوِهَا

من	السماء	فتصبح	صعیدا	زلقا	أو	یصبح	ماوہا
از	آسمان	پس آن بگردد	میدانی هموار	لغزنده	یا	بگردد	آب آن

از آسمان بفرستد تا زمینی هموار و لغزنده گردد (۴۰) یا آب آن

غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ﴿۴۱﴾ وَأَحِيطَ بِشَمْرِهِ فَاصْبِحَ يُقَلَّبُ

غورا	فلن تستطيع	له	طلبا	و احيط	بشمروه	فاصبح	يقلب
خشک	پس تو هرگز نتوانی	برای او	طلب (جستجو)	و احاطه شد	به میوه آن	پس گردید	می گردانید

به زمین فرو شود و تو هرگز نتوانی آن را بازجویی (۴۱) و میوه هایش نابود گشت، پس بامداد

كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا

کفیه	علی	ما أنفق	فیها	و هی	خاویہ	علی	عروشها
دست هایش	بر	آنچه خرج نمود	در آن	و آن	افتاده	بر	سقف های خود

دو دست خویش را بر آنچه در آن هزینه کرده بود [از حسرت] می گردانید و به هم می زد، در حالی که داربستهای تاکهایش فرو ریخته بود،

وَيَقُولُ يَا بَنِيَّ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَشْرُوقِينَ ﴿۴۲﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ

و یقول	یا بنی	لننی	کننت	من	المشرقین	﴿۴۲﴾	ولم تكن	له	فتنة
و می گفت	ای کاش من	شریک قرار نمی دادم	همواره پروردگارم	بربی	کسی را	و نبود	و نبود	برای او	گروهی

و [به حسرت] می گفت: ای کاش هیچکس را شریک پروردگارم نمی ساختم (۴۲) و او را

يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْصِرًا ﴿۴۳﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ

ینصرونه	من دون الله	و	ما کان	منتصرا	هنا لک	الولاية
که مدد رسانند او را	بجز خداوند	و	نبود	توانمند بر انتقامگیری	در آنجا	کارسازی

غیر از خدا گروهی نبود که یاریش کنند و نه خودیاری کننده خویش بود (۴۳) آنجاست که کارسازی [و مدد رسانی]

لِلّٰهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾ وَأَضْرِبْ

لله	الحق	هو	خیر	ثوابا	و خیر	عقبا	واضرب
برای خداوند	حق	او	بهتر	در پاداش دادن	و بهتر	در کیفر دادن	و بیان کن

تنها از آن خدای حق است، او به پاداش دادن، بهتر و به سرانجام، [و کیفر دادن] نیکوتر است (۴۴)

لَهُمْ مَثَلٌ مِّثْلَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ

لهم	مثل	الحیوة الدنيا	کما	أنزلناه	من	السما	فاختلط
برای شان	مثال	زندگی دنیا	چون آبی	ما آن را فرو فرستادیم	از	آسمان	پس آمیخت

و برای آنان زندگی این جهان را مثل بزنی که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم پس

بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ

به	نبات الأرض	فأصبح	هشيمًا	تذروه	الريح	و كان	الله
به وسیله آن	سبزه زمین	پس گردید	در هم شکسته	پراکنده می‌سازد آن را	بادها	و هست	خداوند

گیاه زمین با آن بیامیخت [روئید و انبوه شد]؛ سپس [چنان] خشک گردید که بادها آن را پراکنده می‌گرداند، و خدای

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ

على كل شيء	مقتدرا	المال	و البنون	زينة	الحیوة الدنيا	و البقیة	الصلحت
بر هر چیز	توانمند	مال	و فرزندان	آرایش	زندگی دنیا	و پایدار ماندنی	نیکی‌ها

بر هر چیزی تواناست (۴۵) مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیایند و نیکیهای ماندگار (باقیات الصالحات)

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا مِّمَّا مَلَآ ﴿۴۶﴾ وَيَوْمَ نَسِیرُ الْجِبَالِ

خیر	عند ربك	ثوابا	و خیر	أملا	و یوم	نسیر	الجبال
بهتر	نزد پروردگارت	در ثواب	و بهتر	امید	و روزی که	روان می‌کنیم	کوهها

به نزد پروردگارت تو به پاداش، بهتر، و امید داشتن به آنها نیکوتر است (۴۶) و [باد کن] روزی که کوهها را روان گردانیم

وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَنَّهُمْ فَلَمَّ نَغَادِرٌ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۴۷﴾

و ترى	الأرض	بارزة	و حشرنهم	فلم تغادر	منهم	أحدا
و تو بینی	زمین	آشکار (میدانی هموار)	و ما آنان را جمع می‌کنیم	پس نگذاریم	از ایشان	کسی را

و زمین را آشکار بینی و همه را گرد آوریم و هیچ یک از آنان را فرو نگذاریم (۴۷)

وَعَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ

و عرضوا	على	ربك	صفا	لقد جئتمونا	كما خلقناكم
و آنان پیش کرده شوند	بر	پروردگارت	صف بسته	همانا آمدید نزد ما	همانگونه که ما آفریدیم شما را

و همگی صف کشیده به پروردگارت عرضه شوند [سپس به آنان گفته شود:] همانگونه که نزد ما آمدید که

أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلَّ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوَضِعَ

اول مرة	بل	زعمتم	ألن نجعل لكم	موعدا	و وضع
بار نخست	بلکه	شما گمان کردید	که هرگز برای شما قرار نمی دهیم	زمانی وعده شده (معین)	و نهاده شود

نخستین بار شما را آفریدیم، بلکه [شما منکران قیامت] پنداشتید که هرگز وعده گاهی برای شما مقرر نخواهیم کرد (۴۸)

الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا

الكتب	فتري	المجرمين	مشفقين	مما	فيه	و يقولون	يويلتنا
کتاب	پس تو ببینی	گناهکاران	هراسان	از آنچه	در آن	و می گویند	ای وای بر ما

و نامه [اعمال در میان] نهاده شود، پس گناهکاران را ببینی که از آنچه در آن است ترسان اند و گویند: ای وای بر ما،

مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا

مال هذا الكتاب	لا يغادر	صغيرة	ولا	كبيرة	إلا أحصها
این چه نامه ایست	فرو نگذاشته است	سخنی کوچک	و نه	سخنی بزرگ	مگر آن را فرا گرفته (نوشته)

این چه نامه ای است که هیچ [گفتار و کردار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر آن را برشمرده است؛

وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ

و	وجدوا	ما عملوا	حاضرا	ولا يظلم	ربك	أحدا	و إذ
و	آنان بیابند	آنچه را آنان کرده اند	روبرو	و ستم نمی کند	پروردگار تو	بر کسی	و چون

و آنچه را انجام داده اند حاضر بیابند؛ و پروردگار تو بر هیچ کس ستم نمی کند (۴۹) و [یاد کن] آنگاه

قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ

قلنا	للملائكة	اسجدوا	لآدم	فسجدوا	إلا	إبليس	كان
ما گفتیم	برای فرشتگان	شما سجده کنید	به آدم	پس آنان سجده کردند	مگر	ابلیس	بود

که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس سجده کردند مگر ابلیس که

مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ

من	الجن	ففسق	عن	أمره	أفتتخذونه	و ذريته
از	جن	پس او بیرون شد	از	فرمان پروردگارش	آیا پس می گیرید او را	و فرزندان او را

از جنیان بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. پس آیا او و فرزندان او را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

أولياء	من دوني	و هم	لكم	عدو	بئس	للظالمين	بدلا
دوستان	جز من	و آنان	برای شما	دشمن	زشت است	برای ستمکاران	عوض

به جای من دوستان [خود] می گیرید و حال آنکه شما را دشمنند؟ و [ابلیس] ستمکاران را جایگزین بدی [به جای خداوند] است (۵۰)

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ

ما أشهدتهم	خلق	السموات	و الأرض	و	لاخلق	أنفسهم
من حاضر نکردم آنان را	آفرینش	آسمانها	و زمین	و	نه آفریدن	خودشان

من آنان [شیطان و فرزندان او] را هنگام آفرینش آسمانها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساخته بودم

وَمَا كُنْتُمْ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ

و ما كنت	متخذ	المضلين	عضدا	و يوم	يقول	نادوا	شركاءى
و نبودم من	گیرنده	گمراه کنندگان	یاور	و روزی که	او می گوید	فرا خوانید	شریکان مرا

و من هرگز گمراه کنندگان را یار و یاور نمی گیرم (۵۱) و [یاد کن] روزی را که [خدای] می گوید:

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمَّ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا

الذین	زعمتم	فدعوهم	فلم يستجيبوا	لهم	و جعلنا
آنانی که	شما گمان کردید	پس آنان را فرا خوانند	پس آنان جواب ندهند	برای شان	و گردانیدیم ما

آنها را که شریکان من می پنداشتید، ندا دهید، پس آنها را بخوانند، آنگاه به آنان پاسخ ندهند،

بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

بينهم	موبقا	ورأى	المجرمون	النار	فظنوا	أنهم
میان شان	جایگاه هلاکت	و ببینند	گنهاران	آتش	پس آنان بدانند	همانا ایشان

و میان آنها هلاکتگاهی قرار دهیم (۵۲) و گنهاران آتش دوزخ را ببینند و آنگاه [به یقین] دریابند که آنان

مُوقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي

مواقعها	و لم يجدوا	عنها	مصرفا	و	لقد صرفنا	في
افتادگان در آن	و نیابند	از آن	راه برگشت	و	همانا گوناگون بیان کردیم	در

در آن خواهند افتاد و از آنجا راه برگشتی نیابند (۵۳) و همانا در

هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرِ شَيْءٍ

هذا القرآن	للناس	من	كل مثل	و كان	الإنسان	أكثر شيء
این قرآن	برای مردم	از	هر مثال	و هست	انسان	بیشتر از هر چیز

این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و انسان بیش از همه چیز

جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا

جدلا	و ما منع	الناس	أن يؤمنوا	إذ جاءهم	الهدى	و يستغفروا
در ستیز	و باز نداشت	مردم	اینکه ایمان آورند	آنگاه که بیامد نزدشان	هدایت	و آنان بخشش طلبند

در ستیز است (۵۴) و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت [پیامبر و قرآن] به سوی آنان آمد، از اینکه ایمان بیاورند

رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولَىٰ أَوْ

رہم	إلا	أن	تأتيهم	سنة	الأولين	أو
پروردگارشان	مگر	اینکه	نزدشان بیاید	سرنوشت	پیشینیان	یا

و از پروردگارشان آمرزش خواهند مگر [انتظار] اینکه سنت پیشینیان [به سر] آنان نیز بیاید یا

يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قَبْلًا ۝۵۵ وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ

يأتيهم	العذاب	قبلا	و ما ترسل	المرسلين	إلا مبشرين	و منذرين
بیاید نزدشان	عذاب	رودر رو	و ما نمی فرستیم	پیامبران	مگر مزده دهندگان	و بیم دهندگان

عذاب رویاروی به آنان رسد (۵۵) و ما پیامبران را جز مزده دهندگان و بیم دهندگان نمی فرستیم؛

وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا

و يجادل	الذين كفروا	بالباطل	ليدحضوا	به	الحق	و اتخذوا
و ستیزه می کنند	آنانی که کافر شدند	با سخنانی دور از حق	تا مغلوب کنند	بدان	حق	و آنان گرفتند

و آنان که کافر شدند به [سخنان] باطل ستیزه می کنند تا [سخن] حق را بدان پایمال سازند،

ءَايَاتِي وَمَا أَنْذَرُوا هُزُوا ۝۵۶ وَمَنْ أَظْلَمُ

آيات من	و	ما	أنذروا	هزوا	و من	أظلم
آیات من	و	آنچه که	بیم داده شدند آنان	مسخره	و کیست	ستمکارتر

و آیات مرا و هشدارها را به ریشخند گرفتند (۵۶) و کیست ستمکارتر

مَنْ ذُكِرَتْ آيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا

ممن	ذكر	بآيات	ربه	فأعرض	عنها
از آنکه	پند داده شود	به آیات	پروردگارش	پس روی گرداند	از آن

از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده و او، از آنها روی بر تافته

وَلَيْسَ مَا قَدَّمَتْ يَدَا إِنا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ

وليس	ما قدمت	يداه	إننا جعلنا	على قلوبهم	أكنة	أن
و او فراموش کرد	آنچه پیش فرستاده	هر دو دستش	همانا ما گردانیدیم	بر دلهايشان	پرده ها	اینکه

و آنچه را دو دستش پیش فرستاده (کردارهای زشتش) فراموش کند؟ ما بر دلهاشان پوششها نهاده ایم تا آن [قرآن] را

يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ

يفقهوه	و	في	آذانهم	وقرا	و إن	تدعهم
بفهمند آن را	و	در	گوشه‌هايشان	سنگینی	و اگر	تو آنان را بخوانی

در نیابند و در گوشه‌هایشان گرانی [تا آن را نشنوند]، و اگر آنان را

إِلَى الْهَدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبِّكَ

إلى	الهدى	فلن	يهتدوا	إذا	أبدا	و ربك
بسوی	هدایت	پس هرگز	راهیاب نشوند	آنگاه	هرگز	و پروردگار تو

به هدایت فراخوانی، آنگاه هرگز راه نیابند (۵۷) و پروردگار تو

الْفُجُورِ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ

الففور	ذو الرحمة	لو	يؤاخذهم	بما كسبوا	لعجل	لهم
آمرزنده	صاحب مهربانی	اگر	می گرفت ایشان را	در برابر آنچه انجام دادند	البته پیش می نمود	برایشان

آمرزگار و خداوند بخشایش است؛ اگر آنان را به سزای آنچه کرده اند بازخواست می کرد، همانا در

الْعَذَابِ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْيَلًا ﴿٥٨﴾

العذاب	بل	لهم	موعد	لن يجدوا	من دونه	موئلا
عذاب	آری	برایشان	زمانی معین	هرگز آنان نمی یابند	بجز او	پناهگاهی

عذابشان شتاب می نمود، اما آنان را میعادى است که هرگز جز آن پناهگاهی نمی یابند (۵۸)

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا

و	تلك	القرى	أهلكنهم	لما	ظلموا	و جعلنا
و	این	شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	آنگاه	آنان ستم کردند	و ماگردانیدیم

و [مردم] این شهرها را چون ستم کردند، هلاک کردیم

لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَا أُبْرِحُ

لمهلكهم	موعدا	و إذ	قال	موسى	لفتنه	لا أبرح
برای هلاکتشان	زمانی معین	و هنگامی که	گفت	موسى	برای جوانش	پیوسته راه می روم

و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم (۵۹) و [یاد کن] آنگاه که موسی به نوجوان همراه خود (یوشع پسر نون) گفت: من پیوسته خواهم رفت

حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا ﴿٦٠﴾

حتى	أبلغ	مجمع	البحرين	أو	أَمْضِيَ	حُقْبًا
تا	من برسم	به جایگاه	جمع شدن دو دریا	یا	بگذرانم	زمانی دراز

تا به مجمع البحرين (جای به هم آمدن دو دریا) برسم، یا آنکه روزگارانی دراز راه پویم (۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخِذَ

فلما	بلغا	مجمع	بينهما	نسيا	حوتهما	فاتخذ
و چون	هر دو رسیدند	جای جمع شدن	دو دریا	آن دو فراموش کردند	ماهی خودها را	پس گرفت

پس چون به محل برخورد آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند،

سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿١١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ

سبيله	في البحر	سربا	فلما	جاوزا	قال	لفتاه
راه خود را	در دریا	نقی، راه سراسیمی	و چون	هر دو گذشتند	گفت	برای جوانش

و آن [ماهی] راهش را در دریا پیش گرفت [و رفت] (۱۱) و چون از آنجا گذشتند، به نوجوان [همراه] خود گفت:

ءَاٰنَا عَدَاۗءُ نَا لَقَدْ لَقِيْنَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا ﴿١٢﴾

ءاتنا	غداءنا	لقد لقينا	من	سفرنا	هذا	نصبا
بیاورما	غذای چاشت ما	همانا دچار شدیم	از	سفرمان	این	رنج و خستگی

غذای مان را بیاور، که در این سفرمان رنجی سخت دیده ایم (۱۲)

قَالَ اَرۡءَيْتَ اِذَا وُتِنَاۤ اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنۡی

قال	ارأيت	إذ	أوتينا	إلى	الصخرة	فإني
گفت	آیا دیدی	آنگاه	پناه بردیم	بسوی	سنگ بزرگ	پس همانا من

گفت: آیا دیدی [و به یاد داری] آنگاه که در آن تخته سنگ آرام گرفتیم، من

نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا اَنْسٰنِيۡهٖ اِلَّا الشَّيْطٰنُ اَنْ اَذْكُرَهُ

نسيت	الحوت	و	ما أنسنيه	إلا	الشيطان	أن أذكره
من فراموش کردم	ماهی	و	فراموش نکرد آن راز من	مگر	شیطان	که آن را بیاد آم

[داستان به دریا افتادن] ماهی را فراموش کردم [که با تو بگویم]، و جز شیطان فراموشم نساخت از اینکه آن را یاد کنم،

وَاَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿١٣﴾ قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغُ

و اتخذ	سبيله	في البحر	عجبا	قال	ذلك	ما كنا نبغ
و گرفت	راه خود	در دریا	بگونه شگفت آور	گفت	این	آنچه ما می طلبیدیم

و [آن ماهی] با کمال شگفتی راه خود را به میان دریا در پیش گرفت (۱۳) [موسی] گفت: این همان است که می جستیم.

فَارْتَدَّ عَلٰیۤءِ اٰنَارِهِمَا قَصَصًا ﴿١٤﴾ فَوَجَدَا عَبۡدًا مِّن

فارتدا	علی	ءانارهما	قصصا	فوجدا	عبدا	من
پس هر دو برگشتند	بر	نقش گامهای شان	رد پای خود را گرفتن	پس هر دو یافتند	بنده ای	از

پس بر نشانه گامهای خویش پی جوین بازگشتند (۱۴) پس بنده ای از

عِبَادِنَاۤءَ اٰتٰنٰهُ رَحْمَةً مِّنۢ عَلَمِنَا وَعَلَّمْنٰهُ

عبادنا	ءاتينه	رحمة	من	عندنا	و	علمنه
بندگان ما	ما دادیم او را	رحمتی	از	سوی مان	و	ما آموختیم او را

بندگان ما [خضر] را یافتند که او را از نزد خویش بخشایشی داده بودیم و او را

مِن لَدُنَّا عَلِمًا ﴿١٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ

من لدنا	علما	قال	له	موسی	هل	أتبعك
از نزدمان	دانشی	گفت	برای او	موسی	آیا	من پیروی کنم تو را

از نزد خویش دانشی ویژه [از علم غیب = علم لدنی] آموخته بودیم (۱۵) موسی به او گفت: آیا [اجازه می‌دهی که] تو را پیروی کنم

عَلَىٰ أَنْ تَعْلِمَنَ مِمَّا عَلَّمْتَنِي رُشْدًا ﴿١٦﴾ قَالَ إِنَّكَ

علی	أن	تعلمن	مما	علمت	رشدا	قال	إنك
بر	اینکه	تو مرا بیاموزی	از آنچه	آموخته شدی	هدایت	گفت	همانا تو

تا از بینشی که آموخته شده‌ای، به من بیاموزی؟ (۱۶) گفت: توبی گمان

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿١٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ

لن تستطيع	معی	صبرا	و کیف	تصبر	علی ما	لم تحط به
تو هرگز نمی‌توانی	همراه من	شکیبایی	و چگونه	تو شکیبایی توانی	بر آنچه	که احاطه نداری به آن

هرگز نمی‌توانی همپای من شکیبایی کنی (۱۷) و چگونه توانی بر آنچه بدان

خَبْرًا ﴿١٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي

خبرا	قال	ستجدنی	إن شاء الله	صابرا	ولا أعصی
از روی دانش	گفت	مرا خواهی یافت	اگر خداوند بخواهد	شکیبا	و من نافرمانی نمی‌کنم

آگاهی و دانشی نداری شکیبایی ورزی؟! (۱۸) گفت: این شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت،

لَكَ أَمْرًا ﴿١٩﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَأْنِي عَنْ

لك	أمرًا	قال	فإن	اتبعتنی	فلا تستلني	عن
برای تو	فرمان	گفت	پس اگر	تو از من پیروی کردی	پس از من می‌پرسی	از

و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم (۱۹) گفت: پس اگر از من پیروی می‌کنی، پس

شَيْءٍ حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٢٠﴾ فَاَنْطَلَقَا

شئی	حتى	أحدث	لك	منه	ذكرا	فانطلقا
چیزی	تا	آغاز کنم	برای تو	از آن	بیانی	پس هر دو رفتند

درباره هیچ چیزی از من می‌پرس، تا آنکه [خود] از آن با تو سخن گویم (۲۰) پس رهسپار شدند

حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْنَاهَا

حتى	إذا	ركبا	في السفينة	خرقها	قال	أخرقتها
تا آنکه	چون	هر دو سوار شدند	در کشتی	سوراخ کرد آن را	گفت	آیا سوراخ کردی آن را

تا آنگاه که به کشتی سوار شدند، آن [بنده] آن [کشتی] را سوراخ کرد. گفت: آیا آن را سوراخ کردی

لَتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿۷۱﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ

لتغرق	أهلها	لقد جئت	شيئا	إمرا	قال	ألم أقل
تاغرق کنی	مردم آن	به تحقیق انجام دادی	کاری	زشت، شگفت	گفت	آیا نگفتم

تا سر نشینانش را غرق کنی؟ بی گمان کاری ناروا و شگفت کردی (۷۱) گفت: آیا نگفته بودم

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۷۲﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي

إنك	لن	تستطيع	معي	صبرا	قال	لا تؤاخذني
که همانا تو	هرگز	نمی توانی	همراه من	شکیبایی	گفت	مرا بازخواست مکن

که تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبایی کنی؟ (۷۲) گفت: مرا

بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿۷۳﴾ فَأَنْطَلِقَا

بما	نسيت	ولا ترهقني	من	أمری	عسرا	فانطلقا
به آنچه	من فراموش کردم	و بر من تحمیل مکن	از	کارم	دشواری	باز هر دو رفتند

بدانچه فراموش کردم بازخواست مکن و در کارم بر من سخت مگیر (۷۳) پس روانه شدند

حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ، قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا

حتى	إذا لقيا	غلاما	فقتله	قال	أقتلت	نفسا
تا آنکه	دیدار نمودند	پسر بچه	پس کشت او را	گفت	آیا کشتی	انسانی

تا آنگاه که به نوجوانی برخورد کردند و [خضر] او را کشت، [موسی به او] گفت: آیا جان

زَكِيَّةٌ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿۷۴﴾

زکیة	بغير لنفس	لقد جئت	شيئا	نكرا
پاکیزه	بدون کشتن کسی	همانا تو کردی	چیزی	ناپسند

پاکی [بی گناهی] را بی آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟! براستی کاری زشت و ناشایست کردی (۷۴)

جزء شانزدهم

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۷۵﴾ قَالَ

قال	ألم أقل	لك	إنك	لن تستطيع	معي	صبرا	قال
گفت	آیا نگفتم	برای تو	همانا تو	هرگز نمی توانی	همراهم	شکیبایی	گفت

گفت: آیا به تو نگفتم که تو هرگز همراه من نمی توانی شکیبایی کنی؟ (۷۵) گفت:

إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي

إن	سألتك	عن شيء	بعدها	فلا تصحبني	قد بلغت	من لدني
اگر	من از تو پرسیدم	از چیزی	پس از آن	پس همراهی مکن مرا	همانا رسید تو را	از نزدم

اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم با من همراهی مکن، که از سوی من قطعاً

عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَنِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا

عذرا	فانطلقا	حتى	إذا أنيا	أهل قرية	استطعنا	أهلها
عذری	باز هر دو رفتند	تا اینکه	چون هر دو آمدند	مردم شهری، یا دهی	آندو طعام خواستند	مردم آن

معذور خواهی بود (۷۶) پس رفتند تا به مردم دهی رسیدند. از مردمش طعام خواستند.

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمْ فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ

فأبوا	أن	يضيّفوهم	فوجدا	فيها	جدارا	يريد
پس خودداری کردند آنان	اینکه	آندو را مهمان نمایند	پس یافتند آن دو	در آن	دیواری	می خواهد

ولی [باشندگان آن] از مهمان کردن آنها سرباز زدند. پس در آنجا دیواری یافتند که می خواست

أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ. قَالَ لَوْ شِئْتَ لَخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

أن ينقض	فأقامه	قال	لوشئت	لنخذت	عليه	أجرا
اینکه فرو ریزد	پس آن را درست نمود	گفت	اگر می خواستی تو	البته تو می گرفتی	بر آن	مزدی

فرو ریزد، پس [خضر] آن را راست و استوار کرد، [موسی] گفت: اگر می خواستی، البته در برابر این کار مزدی می گرفتی؟ (۷۷)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا

قال	هذا	فراق	بینی و بینک	سأنبئک	بتأویل	ما
گفت	این	جدایی	و میان من و میان تو	بزودی آگاه می سازم تو را	از تأویل	آنچه

گفت: این [بار، دیگر وقت] جدایی من و توست. اکنون تو را از تأویل آنچه

لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ

لم تستطع	عليه	صبرا	أما	السفينة	فكانت	لمسكين	يعملون
توانستی	بر آن	شکیبایی	اما	کشتی	پس بود	از آن بینوایانی	آنان کار می کردند

بر آن شکیبایی کرده نتوانستی آگاه می کنم (۷۸) اما آن کشتی از آن بینوایانی بود که

فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ

في البحر	فأردت	أن	أعيبها	وكان	وراءهم	ملك	يأخذ
در دریا	پس خواستم	اینکه	معیوب کنم آن را	و بود	پیشاپیش شان	پادشاهی	می گرفت

در دریا کار می کردند. خواستم که آن را معیوب کنم. چرا که پیشاپیش آنان پادشاهی بود که

كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

كل سفينة	غصبا	و	أما	الغلم	فكان	أبواه	مؤمنين
هر کشتی	به زور	و	اما	پسرچه	پس بود	پدر و مادرش	هر دو مؤمن

هر کشتی [سالم] را به زور می گرفت (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش مؤمن بودند

فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُفَيْنَا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا

فخشینا	آن یرهقهما	طفینا	و کفرا	فأردنا	آن بیدلها	ربهما
پس ترسیدیم	اینکه بر آن دو تحمیل کند	سرکشی	و کفر	و ما خواستیم	اینکه عوض دهد آن دو را	پروردگارشان

و ترسیدیم که [مبادا] آنان را به سرکشی و کفر وادارد (۸۰) از این رو، خواستیم که پروردگارشان آن دو را به جای او آن دهد

خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا ﴿٨١﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ

خیرا	منه	زکوة	و أقرب	رحما	و أما	الجدار	فکان
بهرتر	از او	پاکی	و نزدیکتر	شفقت	و اما	دیوار	پس بود

که به پاکی بهتر از او و به مهربانی و پیوند با رحم، نزدیکتر از وی باشد (۸۱) و اما آن دیوار

لِغُلَّامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ

لغلمین	یتیمین	فی المدینة	و کان	تحتہ	کنز	لہما	و کان
از دو پسر	یتیم	در شهر	و بود	زیر آن	گنجی	از آن دو	و بود

از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی برای آنان بود،

أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا

أبوہما	صلحا	فأراد	ربک	أن	یبلغا	أشدهما	و یستخرجا
پدر و مادرشان	نیک	پس اراده نمود	پروردگارت	اینکه	برسد آن دو	به نهایت قوت خود	و بیرون سازند

و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست که آنها به کمال رشد خود برسند

كَتَبْنَا لَهُمَا رَحْمَةً مِنَّا وَنُصْرًا مِنَّا وَمَا نَجِّنَا بِأَعْيُنِنَا

کتبنا	رحمة	من	ربک	و ما فعلتہ	عن امری
گنج خودها	مهربانی	از	سوی پروردگارت	و من نکردم آن را	خودسرانه

و گنج خویش را - که بخشایشی از پروردگار تو بود - بیرون آورند. و من [این کارها] را از پیش خود [خودسرانه] انجام ندادم.

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَتَسْأَلُونَكَ عَنِ

ذلک	تأویل	ما	لم تسطع	علیه	صبرا	و یسئلونک	عن
اینست	تفسیر	آنچه	تو نتوانستی	بر آن	شکیبایی	و از تو می پرسند	از

این بود تأویل [و راز و حقیقت] آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کرد (۸۲) و تو را از

ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكْنَالُهُ

ذی القرنین	قل	سأتلو	علیکم	منه	ذکرا	إنامکننا	له
ذی القرنین	تو بگو	خواهم خواند	بر شما	از او	یادی	همانا ما قدرت دادیم	برای او

ذوالقرنین پرسند، بگو: اینک از او یادی [و خبری] بر شما خواهم خواند (۸۳) ما او را

فِي الْأَرْضِ وَعَائِنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ

فِي الْأَرْضِ	و عاتینه	من	كل شیء	سببا	فاتبع سببا	حتی	إذابلع
در زمین	و مادادیم به او	از	هر چیز	وسیله و ابزار رسیدن به هدف	پس پیروی کرد وسیله ای را	تا آنکه	آنگاه که رسید

در زمین نیرو و توان دادیم، و وسیله و راه [رسیدن به] هر چیزی را به وی بخشیدیم (۸۴) آنگاه [برای رسیدن به هدف خویش] راهی را دنبال کرد (۸۵) تا چون

مَغْرِبِ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ

مغرب	الشمس	و جدھا	تغرب	فی	عین	حمئة	و وجد
غروبگاه	آفتاب	او یافت آن را	فرو می شود	در	چشمه	گل آلود	و یافت

به غروبگاه خورشید رسید، [و] آن را چنین یافت که در چشمه گل آلود و سیاه غروب می کند،

عِنْدَهَا قَوْمًا قَلْنَا يَذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ وَإِمَّا

عندها	قوما	قلنا	یذا القرنین	إما	أن	تعذب	و إما
در کنار آن	قومی	ما گفتیم	ای ذی القرنین	یا	اینکه	تو عذاب می کنی	و یا

و نزدیک آن قومی را یافت. گفتیم [به او الهام کردیم] ای ذوالقرنین، یا اینان را عذاب می کنی و یا

أَنْ نَّتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ

أن	تتخذ	فیهم	حسنا	قال	أما	من ظلم	فسوف
اینکه	تو می گیری	در موردشان	شیوه نیکی	گفت	اما	آنکه ستم نمود	پس بزودی

میانشان رفتاری نیکو پیش می گیری (۸۶) گفت: اما هر که ستم کند

نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَّكَرًا ﴿٨٧﴾

نُعَذِّبُهُ	ثُمَّ	يُرد	إلى ربه	فيعذبه	عذاب	نكرا
ما او را کیفر می دهیم	باز	برگردانده می شود	بسوی پروردگارش	پس او کیفر می دهد او را	کیفری	سخت

او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده شود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَسَنُقُولُ

و أما	من	ءامن	و عمل	صلحا	فله	جزاء	الحسنی	و سنقول
و اما	آنکه	ایمان آورد	و عمل نمود	نیک	پس برای او	پاداش	نیکوتر	و ما می گوئیم

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، او را پاداشی نیکوتر است، و زودا

لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ

له	من أمرنا	يسرا	ثم	أتبع	سببا	حتی
برای او	آنچه به آن دستور می دهیم	سهل و ممکن	باز	پیروی کرد	وسیله ای را	تا

که برای او از فرمان خویش سخنی آسان می گوئیم (۸۸) سپس راهی [دیگر] را پی گرفت [و در پی وسیله ای افتاد] (۸۹) تا

إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمُ

إذا بلغ	مطلع	الشمس	وجدها	تطلع	على قوم	لم نجعل	لهم
آنگاه رسید	جایگاه برآمدن	آفتاب	یافت آن را	برمی آید	بر قومی	ما نگردانیدیم	برای شان

چون به جای بر آمدن آفتاب رسید، آن را دید که بر قومی می تابد که برای آنان

مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿١٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿١١﴾ ثُمَّ أَنْبَعِ

من دونها	سترا	كذلك	وقد احطنا	بما لديه	خبرا	ثم	أنبع
در برابر آن	پوششی	همچنین	و همانا ما فرا گرفتیم	آنچه را که نزد او است	علم و آگهی	باز	پیروی نمود

در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم [نه لباسی داشتند و نه خانه‌ای و در سردابها می زیستند]، (۱۰) چنین بود؛ و ما به آنچه نزد او بود، آگاهی فراگیر داشتیم (۱۱) سپس

سَبَابًا ﴿١٢﴾ حَقَّ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا

سببا	حتى	إذا بلغ	بين	السدين	وجد	من دونهما	قوما
وسیله‌ای را	تا	آنگاه رسید	میان	دو دیوار (کوه)	یافت	در برابر آن دو	قومی

راهی [دیگر] را پی گرفت (۱۲) تا چون به میان دو کوه رسید، در پیش آن دو کوه [و این سوی سد] گروهی را یافت

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿١٣﴾ قَالُوا يَٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجُ

لا يكادون	يفقهون	قولا	قالوا	يذا القرنين	إن	يا جوج
نزدیک نبودند	بفهمند	سخنی	گفتند	ای ذوالقرنین	همانا	یا جوج

که هیچ سخنی [زبانی] را نمی فهمیدند (۱۳) گفتند: ای ذوالقرنین، همانا [و قبیله] یا جوج

وَمَا جُوجٌ مَّفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ يَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ

و ما جوج	مفسدون	في الأرض	فهل	نجعل	لك	خرجا	على
و ما جوج	فسادکنندگان	در زمین	پس آیا	ما بگردانیم	برای تو	هزینه‌ای	بر

و ما جوج در این سرزمین تبهکاری می کنند؛ آیا تو را هزینه‌ای قرار دهیم که

أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿١٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي

أن تجعل	بيننا	و بينهم	سدا	قال	ما مكني	فيه	ربي
اینکه تو بگردانی	میان ما	و میان شان	سدی	گفت	آنچه مرا توانندی داده	در آن	پروردگرم

میان ما و آنها سدّی بسازی؟ (۱۴) گفت: آنچه پروردگرم مرا در آن توانایی داده

خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿١٥﴾ وَأَتُونِي

خير	فأعينوني	بقوة	أجعل	بينكم	و بينهم	ردما	أتوني
بتر	پس با من یاری کنید	با نیرو	من می سازم	میان شما	و میان ایشان	سدی محکم	بیاورید برای من

بتر است. مرا به نیرو یاری کنید تا میان شما و آنان سدّی استوار بسازم (۱۵)

زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ

زبر الحديد	حتی	إذا ساوی	بین	الصدفین	قال	انفخوا	حتی
تکه‌های آهن	تا اینکه	او برابر نمود	میان	دوجانب، دوسو	گفت	شما بدمید	تا

پاره‌های آهن برای من بیاورید، تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت [پر کرد] گفت: بدمید، تا

إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿١٦﴾ فَمَا اسْتَطَعُوا

إذا جعله	نارا	قال	ءاتونی	أفرغ	عليه	قطرا	فما استطاعوا
آنگاه که گرداند آن را	آتش	گفت	برای من بیاورید	بریزم	بر آن	مس گذاخته را	پس نتوانستند

آنگاه که آن [پاره‌های آهن] را آتشی گذاخته کرد، گفت: مس گذاخته برایم بیاورید تا بر آن فرو ریزم (۱۶) پس نتوانستند

أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿١٧﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ

أن	يظهروه	وما استطاعوا	له	نقبا	قال	هذا	رحمة
که	بالای آن روند	و نتوانستند	برای آن	سوراخ کردن	گفت	این	رحمت

بر آن بالا روند و نه آن را سوراخ کنند (۱۷) گفت: این بخشایشی است

مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ

من ربی	فاذا	جاء	وعد	ربی	جعله	دكاء	وكان
از سوی پروردگارم	پس چون	آمد	وعده	پروردگارم	می‌گرداند آن را	هموار، خرد	و هست

از سوی پروردگار من، پس چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را هموار سازد

وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿١٨﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ

وعد	ربی	حقا	و تركنا	بعضهم	يومئذ	يموج	في بعض
وعده	پروردگارم	راست	و ما واگذاشتیم	برخی از ایشان را	در آن روز	درهم آمیزند	در بعضی دیگر

و وعده پروردگارم راست است (۱۸) و در آن روز آنان را رها می‌کنیم، تا موج آسا در هم آمیزند،

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فُجِعَتَّهُمْ جَمَاعًا ﴿١٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ

و نفخ فی الصور	فجعنتهم	جمعا	و عرضنا	جهنم	يومئذ	للكافرين
و دمیده شود در صور	پس ما آنان را گردمی‌آوریم	گرد آوردن [شگفتی]	و روبرو آریم	دوزخ	در آن روز	برای کافران

و [همین که] در صور دمیده شود پس همه آنها را گرد آوریم (۱۹) و در آن روز دوزخ را به کافران

عَرَضْنَا ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا

عرضا	الذین	كانت	أعينهم	فی غطاء	عن	ذکری	و	كانوا
عرضه کردن شگفتی	آنانی که	بود	چشمان‌شان	در پرده	از	یادمن [آیات و نشانه‌های من]	و	آنان بودند

چنانکه باید فرا رو آوریم [آشکارا بنماییم] (۲۰) آنان که دیدگان [بصیرت] شان از یاد من در پوششی بود،

۱۱
۲

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿۱۰۱﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ

لايستطيعون	سما	أفحسب	الذين كفروا	أن يتخذوا	عبادی	من دونی	أولياء
نمی توانستند	شنیدن	آیا گمان کرده اند	آنانی که کافر شدند	که آنان بگیرند	بندگانم	جز من	دوستان

و توان شنیدن [حق] نداشتند (۱۰۱) آیا کسانی که کافر شدند پنداشته اند که [می توانند] به جای من بندگان مرا دوست بگیرند

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿۱۰۲﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ

إنا	أعدنا	جهنم	للكافرين	نزلا	قل	هل	ننبئكم
همانا	ما آماده کردیم	جهنم	برای کافران	مهمانی	تو بگو	آیا	خبر دهیم شما را

همانا ما دوزخ را چون منزلگاهی برای کافران آماده کرده ایم (۱۰۲) بگو: آیا شما را

بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَلًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

بالأخسرین	أعمالا	الذين	ضل	سعيهم	في	الحيوة الدنيا	و هم
به زیانمندترین	عمل ها، کردارها	آنانی که	ضایع شد	کوشش شان	در	زندگی دنیا	و ایشان

از زیانکارترین [انسانها] در کردار، آگاه کنیم؟ (۱۰۳) [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی این دنیا به هدر رفته و خود

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ

يحبسون	أنهم	يحسنون	صنعا	أولئك	الذين كفروا	بآيات
آنان می پندارند	همانا ایشان	نیکو می کنند	کار	اینها	آنانی که کافر شدند	به آیات

می پندارند که کار خوب انجام می دهند (۱۰۴) آنانند که به آیات

رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ، فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا ﴿۱۰۵﴾

ربهم	و لقاءه	فحبطت	أعمالهم	فلا تقيم	لهم	يوم القيمه	وزنا
پروردگارشان	و دیدار او	پس تباه شد	عملهایشان	پس ما برپا نمی کنیم	برای ایشان	روز قیامت	وزنی، ارزشی

پروردگارشان و دیدار او کافر شدند، پس اعمال شان تباه شده و از این رو، روز رستاخیز برای آنها سنجش و ارزشی ننهیم (۱۰۵)

ذَلِكَ جَزَاءُكُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا ﴿۱۰۶﴾

ذلك	جزاءهم	جهنم	بما	كفروا	واتخذوا	آياتي	ورسلي	هزوا
این	کیفرشان	جهنم	به سبب آنکه	آنان کافر شدند	و آنان گرفتند	آیات مرا	و پیامبران مرا	ریشخند

این است که کیفرشان دوزخ است، به سزای آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبران مرا به ریشخند گرفتند (۱۰۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ

إن	الذين	آمنوا	و	عملوا الصلحت	كانت	لهم	جنت الفردوس
همانا	آنانی که	ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	می باشد	برای شان	بوستانهای فردوس

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند، باغهای فردوس

نَزَلَا فِيهَا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۷﴾ قُلْ لَوْ

نزلا	خالدین	فها	لا یبغون	عنها	حولا	قل	لو
مهمانسرا	جاودانگان	در آن	آنان نمی جویند	از آن	جای عوض کردن	بگو	اگر

جایگاه پذیرایی ایشان است (۱۰۷) در آنجا جاودانه اند و از آنجا درخواست انتقال نمی کنند (۱۰۸) بگو: اگر

كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ

كان	البحر	مدادا	لكلمات	ربی	لنفد البحر	قبل	أن
باشد	دریا	مداد (رنگ قلم)	برای سخنان	پروردگارم	البته دریا تمام می شود	پیش	اینکه

دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگار من مرکب بود، هر آینه دریا به پایان می رسید، پیش از آنکه

نَفِدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿۱۰۸﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا

تفد	كلمات ربی	ولو	جئنا	بمثله	مددا	قل	انما انا
تمام شود	سخنان پروردگارم	و اگر چه	ما بیاوریم	به مانند آن	برای یاری	بگو	همانا من

کلمات (سخنان) پروردگارم به پایان رسد. هر چند مانند آن را به یاری [آن] بیاوریم (۱۰۸) بگو: همانا من

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ

بشر	مثلکم	یوحی	إلی	أنما	إلهکم	إله	واحد
انسان	مانند شما	وحی کرده می شود	بسوی من	همانا	خدای شما	خدایی	یگانه

همچون شما بشری هستم که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است.

فَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا

فمن	كان	يرجوا	لقاء	ربه	فليعمل	عملا	صالحا
پس آنکه	هست	امید می دارد	دیدار	پروردگارش	پس باید انجام دهد	کاری	شایسته

پس هر که امید لقای پروردگار خویش دارد، باید کار نیک کند

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

و	لا یشرک	بعبادة	ربه	أحدا
و	او شریک نگرداند	به عبادت	پروردگارش	کسی

و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد (۱۱۰)

۱۹. سوره مريم (مکی بوده، ۹۸ آیه و ۶ رکوع است)
.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

كَمِيعَصَ ﴿١﴾ ذَكَرْتُمْ رَبَّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾ إِذْ نَادَىٰ

کامیعیص	ذکر	رحمت	ریک	عبده	زکریا	اذ	نادی
کاف. ها. یا. عین. صاد	یاد	رحمت	پروردگار تو	بنده اش	زکریا	آنگاه	نداداد

کاف. ها. یا. عین. صاد (۱) [این] بیان رحمت پروردگار تو [درباره] بنده اش، زکریاست (۲) آنگاه که

رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ

ربه	نداء	خفيا	قال	رب	إني	وهن	العظم
پروردگارش	صدا زدن	آهسته	او گفت	ای پروردگار من	همانا من	سست شد	استخوان

پروردگار خویش را آهسته بخواند (۳) گفت: پروردگارا، استخوانم سست شده

مِنِّي وَأَشْتَعَلُ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ

منی	واشتعل	الرأس	شيبا	و	لم أكن	بدعائك	رب
از من	وبرافروخت	سر	پیری	و	من نبودم	توراییاری خواستن	پروردگارا

و [موی] سرم از پیری سپید گشته است، و پروردگارا، هرگز در دعای تو

شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا

شقییا	وإني	خفت	الموالي	من وراءی	وكانت	امرأتی	عاقرا
ناامید، بی بهره	و همانا من	می ترسم	ورثه	پس از خویش	و هست	همسرم	نازا

بی بهره و ناامید نبوده ام (۴) و من از خویشاوندانم از پس [مرگ] خویش بیمناکم، و زمن نازاست،

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرْتِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ

فهبلی	من لدنك	وليا	یرتی	ویرث	من	آل یعقوب	واجعله
پس بمن عطا فرما	از نزد خویش	واری	ارث ببرد از من	وارث ببرد	از	فرزندان یعقوب	و بگردان او را

پس مرا از نزد خود ولی ای [فرزندی که جانشین من باشد] ببخش (۵) که از من میراث برد و از خاندان یعقوب [نیز] میراث برد، و او را،

رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾ يَذْكُرِيَا إِنَّا نَبِّشْرُكَ بِغُلَامٍ أَسْمُهُ يَحْيَىٰ

رب	رضيا	یذکریا	إنا	نبشرك	بغلام	اسمه	یحیی
پروردگارا	پسندیده	ای زکریا	همانا ما	به تو مژده می دهیم	به پسری	نام او	یحیی

پروردگارا، پسندیده گردان (۶) ای زکریا، ما تو را به پسری که نام او یحیی است مژده می دهیم.

لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿۷﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ

لم نجعل	له	من قبل	سمیا	قال	رب	أنى	يكون
ما نگردانیده‌ایم	برای او	پیش از این	همنامی	گفت	پروردگارا	چگونه	می‌باشد

که پیش از این همنامی برای او قرار نداده‌ایم (۷) گفت: پروردگارا، چگونه

لِي عَلَّمٌ وَكَانَتْ أَمْرَاتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿۸﴾

لي غلم	و كانت	امرأتی	عاقرا	وقد بلغت	من	الكبر	عتيا
برای من پسری	و هست	همسر من	نازا	و همانا رسیدم من	از	بزرگسالی	به‌غایت پیری

مرا پسری باشد، حال آنکه زنم نازاست و من از پیری به نهایت ناتوانی [و فرتوتی] رسیده‌ام؟ (۸)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ

قال	كذلك	قال	ربك	هو	على	هين	وقد خلقتك
گفت	اینچنین	فرمود	پروردگارتو	او	بر من	آسان	و همانا من تو را آفریدم

[فرشته] گفت: این چنین است، پروردگارت فرموده است [که] این [کار] بر من آسان است، و همانا

مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿۹﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي

من قبل	و	لم تك	شيئا	قال	رب	اجعل	لي
پیش از این	و	تو نبودى	چیزی	گفت	پروردگارا	بگردان	برای من

پیش از این تو را بیافریدم، در حالی که چیزی نبودى (۹) گفت: پروردگارا، برای من

آيَةٌ قَالَ آيَاتُكَ إِلَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ تِلْكَ لَيْسَ سَوِيًّا ﴿۱۰﴾

آية	قال	آيتك	إلا نكلم	الناس	تلك	ليال	سويا
نشانه‌ای	گفت	نشانه تو	اینکه سخن نگویى	مردم	سه	شب	سالم و تندرست

نشانه‌ای قرار ده؛ گفت: نشانه تو آن است که در عین تندرستی، سه شب [و روز] با مردم نتوانی سخن گفت (۱۰)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا

فخرج	على	قومه	من	المحراب	فأوحى	إلهم	أن سبحوا
پس او برآمد	بر	قوم خویش	از	محراب	پس او اشاره کرد	بسوی ایشان	که او را به پاکی یاد کنید

پس، از محراب به میان قوم خویش بیرون آمد و به آنان اشاره نمود که

بِكُرَّةٍ وَعَشِيًّا ﴿۱۱﴾ يَبْحَثُ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَيْنَاهُ

بكرة	و	عشيا	يبحى	خذ	الكتب	بقوة	و آئينه
صبح	و	شام	ای بچى	بگیر	کتاب	با نیرومندی	و ما دادیم به او

بامدادان و شبانگاهان [خدای را] تسبیح گویند (۱۱) ای بچى، کتاب [تورات] را به جد و جهد بگیر،

الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿۱۳﴾ وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾

الحکم	صبیا	و	حنانا	من لدنا	و زکوة	و کان	تقیاً
نبوت	از کودکی	و	مهر و محبت	از نزد خویش	و پاکیزگی	و او بود	پرهیزگار

و به او در کودکی حکمت [و نبوت] دادیم (۱۳) و [نیز] از جانب خویش، مهربانی و پاکی [به او دادیم] و او پرهیزگار بود (۱۳)

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿۱۴﴾ وَسَلَّمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ

و برا	بوالدیه	و لم یکن	جبارا	عصیا	و سلم	علیه	یوم
و بسیار نیکوکار	همراه پدر و مادرش	و او نبود	گردنکش، زورگوی	نافرمان	و سلام	بر او	روزی که

و با پدر و مادر خویش نیکوکار بود و زورگوی نافرمان نبود (۱۴) و درود بر او، روزی که

وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿۱۵﴾ وَأُذْكِرُ فِي الْكِتَابِ

ولد	و یوم	یموت	و یوم	یبعث	حیا	و اذکر	فی الکتب
زاده شد	و روزی که	او میمیرد	و روزی که	برانگیخته می شود	زنده	و یاد کن	در کتاب

زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود (۱۵) و در این کتاب،

مَرِيْمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿۱۶﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ

مریم	إذ انتبذت	من أهلها	مکانا	شرقیاً	فاتخذت	من دونهم
مریم	آنگاه که او یکسو شد	از خانواده اش	جایی	به گوشه شرقی	پس گرفت	در برابر آنان

از مریم یاد کن. آنگاه که از کسان خویش، در گوشه شرقی [بیت المقدس برای عبادت] کناره گرفت (۱۶) و میان خود و آنان

حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾

حجابا	فأرسلنا	إليها	روحنا	فتمثل	لها	بشراً	سویاً
پرده	پس ما فرستادیم	بسوی او	روح ما (جبرئیل)	پس مجسم گردید	برای او	انسانی	برابر، کامل

پرده ای برگرفت، پس ما روح خود [جبرئیل] را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی ای خوش اندام نمودار شد (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿۱۸﴾ قَالَ

قالت	إني	أعوذ	بالرحمن	منك	إن كنت	تقياً	قال
گفت	همانا من	پناه می گیرم	به رحمان	از تو	اگر تو هستی	پرهیزگار	گفت

[مریم] گفت: من از توبه خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگار باشی (۱۸) گفت:

إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿۱۹﴾

إنما	أنا	رسول	ربك	لأهب	لك	غلاماً	زكياً
البته	من	پیامبر	پروردگار تو	تا ببخشم	برای تو	پسری	پاکیزه

همانا من فرستاده پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (۱۹)

قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ

قالت	أنی	يكون	لی	غلم	و	لم يمسسني	بشر
او گفت	چگونه	باشد	برای من	پسری	در حالیکه	مرا لمس نکرده	بشری

گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده است

وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ

و	لم أك	بغيا	قال	كذلك	قال	ربك	هو
و	من نمی باشم	بدکار	او گفت	چنین است	فرمود	پروردگار تو	آن

و بدکاره هم نبوده ام (۲۰) گفت: چنین است، پروردگار تو گفت که این

عَلَىٰ هَٰئِهِۦ وَلِنَجْعَلَ لَهَا آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا

علی	هین	و لنجعلها	آیة	للناس	و	رحمة	مننا
بر من	آسان	و تا که ما او را بگردانیم	نشانه ای	برای مردم	و	رحمتی	از سوی خویش

بر من آسان است، [تا بدان قدرت ما را دریایی] و تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم،

وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾

و کان	أمرًا	مقضيا	فحملته	فانتبذت	به	مکانا	قصيا
و هست	یک فرمان	طی شده (صادر شده)	پس او باردار شد	پس گوشه گرفت	با او (حمل)	جایی	دور

و [این تصمیم] کاری انجام یافتنی است (۲۱) پس [مریم] به او [عیسی] باردار شد، و با او در جایی دور دست کناره گرفت (۲۲)

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ

فأجاءها	المخاض	إلى	جذع	النخلة	قالت	يليتني	مت
پس او را پناهنده کرد	درد زایمان	بسوی	تنه	درخت خرما	او گفت	ای کاش من	مرده بودم

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید؛ گفت: ای کاش

قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا ﴿٢٣﴾ فَادَّادَهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي

قبل هذا	و كنت	نسيا	منسيا	فادأها	من	تحتها	ألا تحزني
پیش از این	و من می بودم	فراموش	از خاطر رفته	پس آواز داد او را	از	زیر آن	اینکه تو اندوهگین مشو

پیش از این مرده بودم و فراموش شده از یاد رفته (۲۳) پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: اندوه مخور،

قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

قد جعل	ربك	تحتك	سريا	وهزي	إليك	بجذع	النخلة
همانا گردانید	پروردگارت	زیر پای تو	چشمه ای	و بجنبان	بسوی خویش	تنه	درخت خرما

پروردگار تو از زیر پایت چشمه آبی روان ساخته است (۲۴) و تنه درخت خرما را به سوی خویش تکان بده،

تَسْقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي

تسقط	علیک	رطبا	جنیا	فکلی	و اشربی	و	قری
می ریزد	بر تو	خرمای تازه	دست چین	پس بخور	و بیاشام	و	روشن دار

تا بر تو خرمای تازه چیده فرو ریزد (۲۵) پس، بخور و بیاشام

عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ

عینا	فاما	ترین	من	البشر	أحدا	فقولی	إني نذرت
چشم	پس اگر	دیدي	از	آدمی	کسی	پس بگو	همانا من نذر کردم

و دیده روشن دار. و اگر از آدمیان کسی را ببینی [به اشارت] بگو: من

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكْلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿۲۶﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا

لررحمن	صوما	فلن أکلم	اليوم	إنسيا	فأتت به	قومها
برای رحمان	روزه	پس من هرگز سخن نخواهم زد	امروز	هیچ آدمی	سپس او را آورد	پیش قومش

برای [خداوند] رحمان روزه [ی سکوت] نذر کرده‌ام بنابراین هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت (۲۶) پس او [کودک] را

تَحْمَلُهُ، قَالُوا أَيَمْرَأَةٍ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۲۷﴾ يَا خُوتَرُ هَارُونَ

تحمله	قالوا	يُمريم	لقد جئت	شيئا	فريا	يا خوت هرون
در حالیکه او را برداشته بود	آنان گفتند	ای مریم	به تحقیق آوردي	چیزی	زشت	ای خواهر هارون

برداشته نزد کسان خود آورد؛ گفتند: ای مریم، به راستی چیزی زشت و شگفت آورده‌ای (مرتکب شده‌ای) (۲۷) ای خواهر هارون،

مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿۲۸﴾ فَأَشَارَتْ

ما كان	أبوك	امراً	سوءاً	و	ما كانت	أمك	بغياً	فأشارت
نمود	پدرت	مرد	بدی	و	نمود	مادرت	بدکاره	پس اشاره نمود

پدر تو آدم بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود (۲۸) پس

إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿۲۹﴾ قَالَ إِنِّي

إليه	قالوا	كيف نكلم	من كان	في المهد	صبياً	قال	إني
بسوی او	آنان گفتند	چگونه ما سخن گوئیم	آنکه هست	در گهواره	کودک	گفت	همانا من

به او (عیسی) اشاره نمود؛ گفتند: چگونه با کودکی خرد که در گهواره است سخن گوئیم (۲۹) [عیسی به سخن آمد و] گفت: من

عَبْدُ اللَّهِ أَتَسْنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۳۰﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ

عبدالله	أتسني	الكتاب	وجعلني	نبيا	وجعلني	مباركا	أين ما كنت
بنده خداوند	او مرا داد	کتاب	و گردانید مرا	پیامبر	و گردانید مرا	با برکت	هر جایی که باشم

بنده خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است (۳۰) و مرا هر جایی که باشم با برکت ساخته،

وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾

و	أوصيني	بالصلاة	والزكاة	ما دمت	حيا
و	سفارشم کرد	به نماز	وزکات	تا آنگاه که من باشم	زنده

و تا زنده باشم به نماز و زکات سفارشم کرده است (۳۱)

وَبَرًّا بِوَالِدِيَّ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿۳۲﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ

و برّا	بوالدتی	و	لم يجعلني	جبارا	شقيا	و السلام	على	يوم
و نیکوکار	به مادرم	و	نگردانید مرا	گردنکش، زورگو	بدبخت، نافرمان	و درود	بر من	روزی

و مرا به مادرم نیکوکار کرده، و مرا زورگویی نافرمان نگردانیده است (۳۲) و درود بر من، روزی که

وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿۳۳﴾ ذَلِكَ عِيسَى

ولدت	و يوم	أموت	و يوم	أبعث	حيا	ذلك	عيسى
زاده شدم	و روزی	می میرم	و روزی	برانگیخته شوم	زنده	اینست	عیسی

زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم (۳۳) این است [حقیقت ماجرای] عیسی

ابنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۳۴﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ

ابن مريم	قول	الحق	الذي فيه	يمترون	ما كان	لله	أن
پسر مريم	سخن	راستين	آنکه در او	شک می نمایند	سزاوار نیست	به خدا	که

پسر مريم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می کنند (۳۴) خدای را نسزد که

يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدِهِ سَبْحَةً إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ

يتخذ	من ولد	سبخه	إذا قضى	أمرا	فإنما	يقول
بگیرد	فرزندی	پاک است او	زمانیکه اراده کرد	کاری	پس به تحقیق	می گوید

هیچ فرزندی گیرد، او پاک است، چون کاری را اراده کند، فقط

لَهُ دَكْنٌ فَيَكُونُ ﴿۳۵﴾ وَإِن لِّلَّهِ رِيبٌ مِّنْكُمْ فَأَعْبُدُوهُ

له	کن	فیکون	و إن	الله	ریب	و ربکم	فاعبدوه
برایش	باش	پس می باشد	و همانا	خداوند	پروردگار	و پروردگار شما	پس او را پرستش کنید

آن را گوید: موجود شو، پس بی درنگ موجود می شود (۳۵) و همانا خداست که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را پرستید؛

هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿۳۶﴾ فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

هذا	صراط	مستقیم	فاختلف الأحزاب	من بينهم	فویل	للذين كفروا
این	راه	راست	پس اختلاف کردند گروهها	از میان شان (باهم)	پس وای	بر آنانی که کافر شدند

این است راه راست (۳۶) و آن گروهها [مسیحیان و یهودیان] در میان خود اختلاف کردند؛ پس وای بر آنها که کافر شدند

مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا

من	مشهد	يوم عظيم	أسمع بهم	و أبصر	يوم	يأتوننا
از	حضور یافتن	روزی بزرگ	چقدر شنواید	و چقدر بیناید	روزی که	آنان در برابر ما می آیند

از دیدار و حضور در روزی بزرگ (رستاخیز) (۳۷) چه شنوا و چه بینایند آن روز که نزد ما آیند!

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ

لكن	الظالمون	اليوم	في	ضلل مبين	و أنذرهم	يوم الحسرة	إذ	قضى
لیکن	ستمکاران	امروز	در	گمراهی آشکار	وتویدم ده آنان را	روز افسوس	آنگاه	انجام گیرد

ولی [این] ستمکاران امروز در گمراهی آشکارند (۳۸) و آنان را از روز حسرت [و پشیمانی] بترسان. آنگاه که

الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ

الأمر	و هم	في غفلة	و هم	لا يؤمنون	إننا نحن	نرث	الأرض
کار	و آنان	در غفلتی	و آنان	ایمان نمی آورند	همانا ما	به ارث می بریم	زمین

کار [داوری] یکسره شود و [امروز] آنان در غفلت اند و [آن روز را] باور نمی دارند (۳۹) همانا ما زمین

وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ

و من	عليها	و إلينا	يرجعون	و اذكر	في الكتاب	إبراهيم	إنه كان
و آنچه	بر آن	و بسوی ما	آنان بازگردانیده می شوند	و یاد کن	در کتاب	ابراهیم	همانا او بود

و هر که را بر آن است به میراث می بریم و به سوی ما باز گردانیده می شوند (۴۰) و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او

صَدِيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

صديقا	نبيا	إذ قال	لأبيه	يأبت	لم تعبد	ما لا يسمع	و لا يبصر
بسیار راستگو	پیامبر	آنگاه که گفت	برای پدرش	ای پدر!	چرا می پرستی	آنچه را که نمی شنود	و نمی بیند

پیامبری راستگو بود (۴۱) آنگاه که پدر خویش را گفت: ای پدر، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ

و	لا يغني	عنك	شيئا	يأبت	إنني	قد جاءني	من العلم
و	بی نیاز نمی کند	از تو	چیزی	ای پدر	همانا من	همانا نزد آمد	از دانش

و چیزی را از تو دفع نمی کند؟ (۴۲) ای پدر، به راستی آنچه از دانش [از طریق وحی] به من آمده،

مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدْ

ما	لم يأتك	فاتبعني	أهدك	صراطا	سويا	يأبت	لا تعبد
آنچه	تو را نیامده	پس از من پیروی کن	من برای تو نشان دهم	راه	راست	ای پدر!	پرستش مکن

تو را نیامده است؛ پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم (۴۳) ای پدر،

الشَّيْطَانُ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَا بَتِ اِبْنِي

الشيطان	إن	الشيطان	كان	للرحمن	عصيا	يأبت	إبني
شیطان	همانا	شیطان	هست	برای رحمان	نافرمان	ای پدر	همانا من

شیطان را میپرست، که شیطان در برابر خداوند رحمان، نافرمان است (۴۴) ای پدر، من

أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ

أخاف	أن	يمسك	عذاب	من	الرحمن	فتكون	للشيطان
می ترسم	که	برسد به تو	عذابی	از	رحمان	پس تو باشی	برای شیطان

می ترسم که عذابی از جانب [خدای] رحمان به تو رسد و تو شیطان را

وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا بَرَاهِيمُ لَئِن

وليا	قال	أراغب	أنت	عن	ءالهتي	يابراهيم	لئن
دوست	گفت	آیا روگردانی	تو	از	معبودانم	ای ابراهیم	اگر

یا باشی (۴۵) گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من روگردانی؟ اگر

لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ

لم تنته	لأرجمنك	وأهجرني	ملياً	قال	سلم عليك
تو باز نایستی	حتماً تو را سنگسار می کنم	و مرا رها کن	مدتی دراز	گفت	سلام بر تو

[از گفتار خود] باز نایستی بی گمان سنگسارت می کنم، و تا روزگاری دراز از من دور شو (۴۶) گفت: درود بر تو باد

سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُكُمْ

سأستغفر	لك	ربى	إنه	كان	بى	حفيياً	واعتزلكم
من آمرزش خواهم خواست	برای تو	پروردگارم	همانا او	هست	بر من	مهربان	وکناره گیری می کنم از شما

به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، که او به من مهربان است (۴۷) و از شما

وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ

وما	تدعون	من دون	الله	و ادعو	ربى	عسى	ألا أكون
و آنچه	شما پرستش می کنید	بجز	خداوند	و من عبادت می کنم	پروردگارم	امید است	که نباشم

و آنچه جز خدای یکتا می خوانید کناره می گیرم، و پروردگارم را می خوانم، امید است که

بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَرَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

بدعاء	ربى	شقيياً	فلما	اعتزلهم	وما	يعبدون
در پرستش	پروردگارم	محروم، ناامید	باز چون	او از آنان کناره گیری نمود	و آنچه	آنان پرستش می کردند

به خواندن پروردگارم ناامید [و از اجابت او بی بهره] نباشم (۴۸) پس چون از آنان و آنچه

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا

من دون	الله	وهبنا	له	إسحق	و	يعقوب	و كلا	جعلنا
بجز	خداوند	ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و	یعقوب	و همه را	ما گردانیدیم

غیرخدای یکتا می پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را

نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ

نپیا	و وهبنا	لهم	من	رحمتنا	و جعلنا	لهم
پیامبر	و ما بخشیدیم	برای شان	از	رحمت خویش	و ما گردانیدیم	برای شان

پیامبر گردانیدیم (۴۹) و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم و برای آنان [در میان مردم]

لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ

لسان صدق	علیا	و اذکر	فی الکتب	موسی	إنه	کان	مخلصا	و کان
ذکرجمیل، نام نیکو	بسیار بلند	و یاد کن	در کتاب	موسی	همانا او	بود	برگزیده	و بود

نام نیکو و آوازه بلند قرار دادیم (۵۰) و در این کتاب، موسی را یاد کن. همانا او برگزیده و اخلاص یافته

رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾ وَنَدَبْتَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَهُ

رسولا	نپیا	و ندبته	من	جانب	الطور	الایمن	و قربته
فرستاده	پیامبر	و ما او را ندا دادیم	از	سوی	کوه طور	راست	و او را نزدیک ساختیم

و فرستاده‌ای پیامبر بود (۵۱) و او را از سوی راست کوه طور ندا دادیم

نَجِيًّا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾ وَأَذْكُرُ

نجیا	و وهبنا	له	من رحمتنا	أخاه	هارون	نپیا	و اذکر
رازگو	و ما بخشیدیم	برای او	از رحمت خویش	برادر او	هارون	پیامبر	و یاد کن

و به رازگویی او را [به خود] نزدیک ساختیم (۵۲) و به او از رحمت خویش، برادرش هارون پیامبر را بخشیدیم (۵۳)

فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾

فی الکتب	إسمعیل	إنه	کان	صادق الوعد	و کان	رسولا	نپیا
در کتاب	اسماعیل	البته او	بود	راست وعده	و بود	فرستاده	پیامبر

و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن. او راست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود (۵۴)

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾

و کان یأمر	أهله	بالصلاة	و الزکوة	و کان	عند ربه	مرضیا
و فرمان می داد	خانواده اش [را]	به نماز	و زکات	و بود	نزد پروردگارش	پسندیده

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود (۵۵)

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۵۶﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا

واذکر	فی الکتب	ادریس	اینه کان	صدیقا	نبیا	و رفعتنه	مکانا
و یاد کن	در کتاب	ادریس	همانا او بود	بسیار راستگو	پیامبر	و ما برداشتیم او را	جایگاهی

و در این کتاب، از ادریس یاد کن. همانا او پیامبری راستگو [و راست کردار] بود (۵۶) و او را به جایگاهی [مکانی]

عَلِيًّا ﴿۵۷﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن

علیا	أولئک	الذین	أنعم الله	عليهم	من	النبيين	من
بلند	همین گروه	آنانی که	خداوند انعام نمود	بر ایشان	از	پیامبران	از

بلند برداشتیم (۵۷) ایشانند [از زکریا تا الیاس] که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته، پیامبرانی از

ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ

ذریة آدم	و ممن	حملنا	مع	نوح	و	من	ذریة
فرزندان آدم	و از آنانی که	ما سوار نمودیم	همراه	نوح	و	از	فرزندان

فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] برداشتیم و از فرزندان

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذِ اتَّخَذْنَا عَلَيْهِمْ آيَاتِ الرَّحْمَنِ

إبرهیم	و إسرائيل	و ممن	هدینا	و اجتبینا	إذ اتتلی	علیهم	آیات الرحمن
ابراهیم	و اسرائیل	و از آنانی که	ما راهنمونی کردیم	و ما برگزیدیم	آنگاه که خوانده می شد	بر ایشان	آیات خدای مهربان

ابراهیم و اسرائیل [یعقوب] و از کسانی که آنان را راه نمودیم و برگزیدیم؛ چون آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می شد،

خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا

خروا	سجدا	و	بکیا	فخلف	من بعدهم	خلف	أضاعوا
آنان می افتند	سجده کنان	و	گریه کنان	باز جانشین شد	پس از ایشان	جانشینانی ناصالح	تباه ساختند

سجده کنان و گریان به روی بر خاک می افتادند (۵۸) آنگاه پس از ایشان جانشینان بدی آمدند که

الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿۵۹﴾ إِلَّا مَن

الصلوة	و اتبعوا	الشهوات	فسوف	يلقون	غیا	إلا	من
نماز	و پیروی نمودند	هوسها	پس بزودی	می بینند	گمراهی	مگر	آنکه

نماز را فرو گذاشتند و از هوسها [ی نفسانی خویش] پیروی کردند، پس به زودی [سزای] گمراهی خود را ببینند (۵۹) مگر آنانکه

تَابَ وَعَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

تاب	و آمن	و عمل	صلحا	فأولئک	يدخلون	الجنة
توبه نمود	و او ایمان آورد	و انجام داد	کار شایسته	پس این گروه	آنان داخل می شوند	بهشت

توبه کرده و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند. پس اینان به بهشت درآیند،

وَلَا يَظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿١٠﴾ جَنَّتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ

و لا يظلمون	شيئا	جنت عدن	التي	وعد	الرحمن	عباده	بالغيب
و بر آنان ستم کرده نمی شود	چیزی	بوستانهایی همیشگی	آنکه	وعده نمود	خداوند رحمن	بندگان	به نادیده

و هیچ ستمی بر آنان نرود (۶۰) بهشتیایی پاینده که خدای رحمان به بندگان در [جهان] ناپیدا وعده داده است.

إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿١١﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ

إنه	كان	وعده	مأتيا	لا يسمعون	فيها	لغوا	إلسلما	ولهم
همانا او	هست	وعده اش	آینده	آنان نمی شنوند	در آن	بیهوده	جز درود [را]	و برای شان

همانا وعده او آمدنی است (۶۱) در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند [گفتارشان] جز سلام [نیست].

رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيَا ﴿١٢﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ

رزقهم	فيها	بكرة	و عشيا	تلك	الجنة	التي	نورث
روزی شان	در آن	صبح	و شام	این	بهشت	آنکه	به میراث می دهیم

و در آنجا هر بامداد و شبانگاه روزی دارند (۶۲) این همان بهشتی است که

مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ

من	عبادنا	من	كان	تقيا	و ما نازل	إلا	بأمر
از	بندگان ما	آنکه	باشد	پرهیزگار	و ما فرود نمی آیم	مگر	به فرمان

به هر کس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می دهیم (۶۳) و ما [فرشتگان] جز به فرمان

رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ

ربك	له	ما بين أيدينا	و ما	و ما	خلفنا	و ما	بين ذلك
پروردگار تو	برای او	آنچه پیش روی ما	و آنچه	و آنچه	پشت سر ما	و آنچه	در میان آن

پروردگار تو فرود نمی آیم. او راست آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان آن دو است،

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿١٤﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ

و ما كان	ربك	نسيا	رب السموات	والارض	و ما	بينهما	فاعبده
و نیست	پروردگار تو	فراموش کننده	پروردگار آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آن دو	پس او را پرستش کن

و پروردگار تو فراموشکار نیست (۶۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، پس او را پرست

وَأَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿١٥﴾ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ

و اصطر	لعبدته	هل	تعلم	له	سميا	و يقول	الإنسان
و شکیبا باش	بر عبادت او	آیا	تو می شناسی	برای او	همنامی	و می گوید	انسان

و بر پرستش او شکیبا باش؛ آیا برای او هیچ همنامی می شناسی؟ (۶۵) و انسان می گوید:

أءَ ذَا مَآ مِثٌ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا

أءذا	مت	لسوف	أخرج	حيا	أو	لا يذكر	الإنسان	أنا
آیا هنگامی که	من مردم	پس بزودی	من بیرون کرده می شوم	زنده	آیا	بیاد نمی آورد	انسان	همانا ما

آیا هنگامی که بمیرم، به زودی زنده [از گور] برانگیخته خواهم شد؟ (۶۶) آیا انسان به یاد نمی آورد که ما

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ

خلقنه	من قبل	و لم یک	شیتا	فوربک	لنحشرنهم
ما او را آفریدیم	پیش از این	در حالیکه او نبود	چیزی	پس به پروردگار تو سوگند	که ما آنان را خواهی نخواهی گردمی آوریم

او را در گذشته آفریده ایم و حال آنکه هیچ چیزی نبود؟ (۶۷) پس به پروردگار تو سوگند که آنان را

وَالشَّيْطَانِ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ

والشيطان	ثم	لنحضرنهم	حول	جهنم	جثيا	ثم
و شیطانها	باز	ما ناگزیر آنان را حاضر می سازیم	پیرامون	جهنم	به زانو افتاده	باز

با شیطانها برانگیزیم، سپس آنها را گرداگرد دوزخ در حالی که به زانو درآمده اند حاضر کنیم (۶۸) آنگاه

لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عُنِيًّا ﴿٦٩﴾

لننزعن	من	کل	شيعة	أيهم	أشد	على الرحمن	عتيا
الته بیرون می کشیم	از	هر	گروه	هر کدام شان	بسیار زیاد	بر خداوند رحمن	سرکشی کننده

از میان هر گروهی، هر کدامشان را که بر خدای رحمان سرکش تر بوده اند، بیرون خواهیم کشید (۶۹)

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِن

ثم	نحن	أعلم	بالذين	هم	أولى بها	صليا	و إن
باز	همانا ما	داناتر	به آنانی که	ایشان	سزاوارترند به آن	در آمدن	و نیست

آنگاه هر آینه ما به کسانی که به درآمدن در آن سزاوارترند خود داناتریم (۷۰) و هیچ کس

مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾

منکم	إلا	واردها	کان	علی	ربک	حتما	مقضيا
از شما	مگر	گذرنده از آن	هست	بر	پروردگار تو	لازم، بایسته	مقدر شده

از شما نیست مگر [آنکه] از آن گذر خواهد کرد؛ این [وعده] بر پروردگار تو قضای حتمی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

ثم	ننجی	الذين	اتقوا	ونذر	الظالمين	فيها	جثيا
باز	ما نجات دهیم	آنانی را که	پرهیزگاری کردند	و رها می سازیم	ستمگران	در آن	به زانو درآمدگان

آنگاه کسانی را که پرهیزگاری کردند برهانیم و ستمکاران را در آنجا [دوزخ] به زانو درآمده بگذاریم (۷۲)

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

و إذا	تتلى	عليهم	آيتنا	بينت	قال	الذين	كفروا
و چون	تلاوت شود	بر ايشان	آيات ما	روشن، بيانگر	گفت	آناني كه	كافر شدند

و چون آيات روشن ما بر آنان خوانده شود، كسانی كه كافر شدند

لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَو

للذين	ءامنوا	أى	الفريقين	خير	مقاما	و أحسن	نديا	و كم
برای آناني كه	آنان ايمان آوردند	كداميك از	دو گروه	بهرتر	منزل	و نيكوتر	مجلس، باشگاه	و چه بسيار

به كسانی كه ايمان آورده اند، گویند: کداميك از اين دو گروه را جایگاهی بهتر و انجمنی نيكوتر است؟ (۷۳) و چه بسا

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِيًّا ﴿٧٤﴾ قُلْ

أهلکنا	قبلهم	من قرن	هم	أحسن	أثنا	وريا	قل
ما هلاک ساختيم	پيش از ايشان	از گروهها	ايشان	بسيار نيكوتر	سازو سامان زندگی	و سيما، منظره	بگو

گروهها را پيش از آنان هلاک كرديم كه اثاثی بهتر و ظاهری فريباتر داشتند (۷۴) بگو:

مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا

من كان	في الضللة	فليمدد	له	الرحمن	مدا	حتى	إذا
آنكه هست	در گمراهی	پس افزون دهد	برای او	رحمان	افزودنی	تا آنكه	آنگاه

هر كه در گمراهی باشد، پس خدای رحمان گمراهی او را می افزاید [به او مهلت دهد تا گمراهیيش بيشتر شود] تا آنگاه كه

رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ

رأوا	ما يوعدون	إما	العذاب	و إما	الساعة	فسيعلمون	من
بينند	آنچه وعده کرده می شوند	يا	كيفر	و يا	رستاخيز	پس بزودی می دانند	چه کسی

آنچه را به آنان وعده داده ميشود بينند: يا عذاب [دنیا] را و يا رستاخيز را. پس به زودی بدانند چه کسی

هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى

هو	شر مكانا	و أضعف	جندا	و يزيد	الله	الذين اهتدوا	هدى
او	بدتر از لحاظ جایگاه (مقام)	و ناتوانتر	لشکر	و می افزاید	خداوند	آناني را كه راه یافته اند	هدایت

را جایگاهی بدتر و سپاهی ناتوانتر است (۷۵) و خداوند كسانی را كه راه راست رفتند، بر هدایت شان می افزاید،

وَالْبَقِيَّتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

و	البقيت	الصلحت	خير	عند ربك	ثوابا	و خير	مردا
و	پایدار ماندنی	نيکی ها	بهرتر	نزد پروردگار تو	از روی ثواب	و بهتر	بازگشت

و ماندگارهای شایسته [اعمال صالح] نزد پروردگار تو پاداشی بهتر و سرانجامی نيكوتر دارد (۷۶)

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّكَ مَا لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهِ قَوْلًا ۗ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ أَيُّكُمْ خَيْرٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ خَيْرٌ لِّمَنْ يَرْتَدُّ إِلَيْهِ بِظُلْمٍ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّتَسَاوِينَ ۗ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ آيَاتُنَا عَظِيمًا ۗ (۷۷)

أفريت	الذی	کفر	بآینتا	وقال	لأوتین	ملا	و ولدا
پس آیاتو دیدی (آگاهی)	آنکه او	انکار ورزید	به آیات ما	و او گفت	من حتماً داده می شوم	مال	و فرزندان

آیا دیدی آن کس را که به آیات ما کافر شد و گفت: البته به من مال و فرزند [بسیار] داده خواهد شد؟ (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۗ كَلَّا سَتَكُنُّبُ ۗ (۷۸)

أطلع	الغيب	أم	اتخذ	عند الرحمن	عهدا	كلا	سنتکب
آیا و آگاهی یافته است	غیب	یا	او گرفته	در پیشگاه خدای رحمن	پیمانی	نه چنین است	به زودی می نویسیم

آیا بر غیب آگاهی یافته یا از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است؟ (۷۸) نه چنین است؛

مَا يَقُولُ وَنَعُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۗ وَرَبُّهُ مَا يَقُولُ ۗ (۷۹)

ما يقول	و نمد	له	من العذاب	مدا	و نرته	ما يقول
آنچه او می گوید	و ما می افزاییم	برای او	از عذاب	افزودنی	و از وی میراث می بریم	آنچه او می گوید

آنچه می گوید خواهیم نوشت و عذاب او را پیوسته می افزاییم (۷۹) و آنچه را می گوید [از مال و فرزندان] از او به ارث می بریم

وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۗ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۗ (۸۰)

و يأتيينا	فردا	واتخذوا	من دون الله	آلهة	ليكونوا	لهم	عزرا
و او نزد ما می آید	تک و تنها	و آنان گرفتند	جز خداوند	معبودها	تا آنان باشند	برای شان	[مایه] عزت

و [روز قیامت] تنها نزد ما می آید (۸۰) و بجز خدای یکتا، معبودانی گرفتند تا برای آنان مایه عزت باشند (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۗ (۸۱)

كلا	سيكفرون	بعبادتهم	و يكونون	عليهم	ضدا	ألم تر	أنا أرسلنا
نه چنین است	به زودی منکر خواهند شد	به بندگی شان	و می شوند	با آنان	دشمن	آیاتون دیدی	همانا ما فرستادیم

نه چنین است؛ به زودی [آن معبودان] پرستش آنان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند (۸۲) آیا ندیده ای که ما

الشَّيْطَانِ عَلَى الْكٰفِرِينَ تَوٰزَهُمْ ۗ تَوٰزَهُمْ ۗ اٰزًا ۗ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۗ اِنَّمَا ۗ (۸۲)

الشيطان	على	الكافرين	توزهم	توزهم	أزا	فلا تعجل	عليهم	إنما
شیطان ها	بر	کافران	تا آنان را	جنانندی	جنانندی	پس تو شتاب مکن	بر ایشان	همانا

شیاطین را بر کافران فرستاده ایم تا آنها را [به سوی گناهان] سخت بجنانند؟ (۸۳) پس بر آنان شتاب مکن. همانا که

نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ۗ (۸۳) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۗ (۸۴)

نعد	لهم	عدا	يوم	نحشر	المتقين	إلى الرحمن	وفدا
می شماریم	برای شان	شمار کردنی	روزی که	ما جمع می کنیم	پرهیزگاران	بسوی خدای رحمان	مهمانان گرامی

ما برای آنها [اعمالشان را] به دقت می شماریم (۸۴) روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان چون مهمانان گرامی گرد آوریم (۸۵)

وَسَوْقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًا ﴿٨٦﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا

و نسوق	المجرمين	إلى	جهنم	وردا	لا يملكون	الشفاعة	إلا
ومیرانیم	گناهکاران	بسوی	دوزخ	تشنه کام	نمی توانند	شفاعت	مگر

و گناهکاران را تشنه به سوی دوزخ برانیم (۸۶) توان شفاعت ندارند مگر

مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ

من اتخذ	عندالرحمن	عهدا	وقالوا	اتخذ	الرحمن	ولدا	لقد جئتم
آنکه گرفت	نزد رحمان	پیمانی	وگفتند	گرفته است	رحمان	فرزندی	همانا شما آوردید

کسی که از نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد (۸۷) و گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت (۸۸) براستی

شَيْئًا إِذَا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ

شيئا	إذا	تكاد	السموات	ينفطرن	منه	وتنشق	الأرض	وتخر
چیزی	بسیارزشت	نزدیک است	آسمانها	بشکافتند	از او	و تکه تکه شود	زمین	و فروریزد

چیزی سخت زشت آورده آید (۸۹) نزدیک است که آسمانها از این [سخن] بشکافتند و زمین شکافته شود

الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَنْ دَعَا الرَّحْمَنَ وَلَدًا ﴿٩١﴾ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ

الجبال	هدا	أن دعوا	للرحمن	ولدا	و	ما ينبغي	للرحمن
کوهها	به شدت ویران شدن	که آنان خواندند(نسبت دادند)	برای رحمان	فرزندی	و	سزاوار نیست	برای رحمان

و کوهها به شدت فرو ریزند (۹۰) که برای خدای رحمان فرزندی خواندند [قابل شدند] (۹۱) و خدای رحمان را نسزد

أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي

أن يتخذ	ولدا	إن	كل من	في السموات	و الأرض	إلا	آتي
که او بگیرد	فرزندی	نیست	همه کسانی که	در آسمانها	و زمین	مگر	آینده

که فرزندی گیرد (۹۲) در آسمانها و زمین هیچ کس نیست مگر آنکه

الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ

الرحمن	عبدا	لقد أحصهم	و عددهم	عدا	و كلهم	آتيه
رحمان	بنده ای	او آنان را سرشماری کرده	و آنان را می شمارد	شماره کردنی	و همه شان	می آید در برابر او

خدای رحمان را بنده وار آید (۹۳) هر آینه آنان را به حساب آورده [به علمش آنان را فرا گرفته] و همه را درست برشمرده است (۹۴) و همه آنها

يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

يوم القيمة	فردا	إن	الذين ءامنوا	و عملوا الصلحت	سيجعل	لهم
روز رستاخیز	تنها	همانا	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	قرار می دهد	برای شان

روز رستاخیز تنها نزد او آیند (۹۵) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

الرَّحْمَنُ وَدَا ﴿۱۶﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ

الرحمن	و دا	فإنما	يسرته	بلسانك	لتبشربه	المتقين
خدای رحمان	دوستی	پس همانا	ما آن را آسان کردیم	به زبان تو	تا تو مزده دهی به آن	برهیزگاران

خدای رحمان برای آنان دوستی ای در دلها خواهد نهاد (۱۶) پس همانا [خواندن] این [قرآن] را به زبان تو آسان ساختیم تا برهیزگاران را بدان مزده دهی

وَتُنذِرَ بِهِ مَعْقُومًا لَّدَا ﴿۱۷﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ

و تنذر به	و کم	أهلکنا	قبلهم	من	قرن	هل
و بیم دهی بدان	و چه بسا	ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	مردمان همعصر	آیا

و گروه ستیزه گر را بدان بیم دهی (۱۷) و چه بسا مردمان گذشته را پیش از آنان هلاک کردیم. آیا

تُحْسِنُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۱۸﴾

تحس	منهم	من أحد	أو تسمع	لهم	ركزا
تومی بینی، درمی یابی	از آنان	کسی را	یا تومی شنوی	برای شان	آواز آهسته

هیچ یک از آنان را در می یابی یا هیچ آوای آهسته از آنان می شنوی؟ (۱۸)

۲۰. سورة طه (مکی بوده، ۱۳۵ آیه و ۸ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طه ﴿۱﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾ إِلَّا نَذْكِرَةً لِّمَن

طه	ما أنزلنا	عليك	القرآن	لتشقى	إلا	تذكرة	لمن
طه	ما فرو فرستادیم	بر تو	قرآن	تا در سختی فرو روی	مگر	پند	برای آنکه

طه (طا، ها) (۱) ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا در رنج افتی (۲) مگر آنکه پندی باشد برای کسی که

يَحْشَى ﴿۳﴾ نَزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ﴿۴﴾ الرَّحْمَنُ

يخشى	تنزيلا	ممن	خلق	الأرض	والسموات	العلی	الرحمن
می ترسد	فرو فرستادن	از آنکه	آفرید	زمین	و آسمانها	بلند	رحمان

می ترسد (۳) فرو فرستاده ای است از سوی آن که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است (۴) خدای رحمان

عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوِي ﴿۵﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

على العرش	استوی	له ما	في السموات	وما	في الأرض	وما	بينهما
بر عرش	قرار گرفت	برای اوست آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و آنچه	میان آندو

بر عرش [تخت فرمانروایی جهان] قرار گرفت (۵) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه میان آنها

وَمَا تَحْتِ الثَّرَىٰ ﴿٦﴾ وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ

وما	تحت	الثرى	وإن	تجهر	بالقول	فإنه	يعلم
و آنچه	زیر	زمین	و اگر	بلند آوازی کنی	به سخن	پس البته او	می داند

و آنچه در زیر خاک است (۶) و اگر سخن را بلند گویی [یا پنهان کنی]، همانا او

السِّرِّ وَأَخْفَىٰ ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿٨﴾

السر	و أخفی	الله	لا إله	إلا هو	له	الأسماء	الحسنی
نهان	و نهایت پوشیده	خداوند	معبودی نیست	جز او	برای اوست	نامها	نیکو

نهان و نهانتر را نیز می داند (۷) خدای یکتا، جز او خدایی نیست؛ او راست نامهای نیکو (۸)

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿٩﴾ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ

و هل	أتک	حديث	موسى	إذرا	نارا	فقال	لأهله
و آیا	آمد نزد تو	خبر	موسی	آنگاه که دید	آتشی	پس گفت	برای خانواده اش

و آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ (۹) آنگاه که آتشی دید، پس به خانواده خویش گفت:

أَمْ كُنتُمْ إِيَّائِي تَآسِرُونَ ﴿١٠﴾ نَارًا أَلْمِيَّةً ؕ إِلَيْكُمْ مِنْهَا يَفْسِيسُ

امكنوا	إني	ءانست	نارا	لعلى	ءاتيكم	منها	بقبس
شما درنگ کنید	بدون شک من	دیده ام	آتشی	شاید من	برایتان بیاورم	از آن	اخگری، شعله ای

درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید پاره ای از آن برای شما بیاورم،

أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَىٰ ﴿١٢﴾

أو	أجد	على النار	هدى	فلما	أتها	نودى	يموسى
یا	من بیابم	بر آتش	راهنما	پس آنگاه	او آنجا آمد	آواز داده شد	ای موسی

یا به مدد آن آتش رهنمایی بیابم (۱۰) پس چون نزد آن [آتش] آمد، ندا داده شد که: ای موسی! (۱۱)

إِنِّي أَنَارُ بَيْتِكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٣﴾

إني	أنا	ربك	فاحلع	نعليك	إنك	بالوادمقدس	طوى
بدون شک من	من	پروردگار تو	پس بیرون بیاور	کفشهایت	همانا تو	در سرزمین پاک	طوی

همانا منم پروردگار تو، کفشهای خویش بیرون کن، که تو در وادی مقدس طوی هستی (۱۲)

وَأَنَا آخَرُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٤﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ

و أنا	اخترتك	فاستمع	لما يوحى	إننى	أنا	الله
و من	ترا برگزیدم	پس گوش ده	به آنچه بسوی تو وحی کرده می شود	همانا من	من	خداوند

و من تو را برگزیده ام، پس به آنچه وحی می شود گوش فرا دار (۱۳) همانا منم خدای یکتا،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ

لا إله	إلا أنا	فاعبدني	و أقم	الصلوة	لذكرى	إن	الساعة
معبود بحق نیست	جز من	پس مرا پرستش کن	و پیا دار	نماز	به هنگام یاد من	بدون شک	قیامت

معبود [راستینی] جز من نیست؛ پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد کردن من برپا دار (۱۴) همانا رستاخیز

ءَايَةٌ ؕ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ

ءآیة	أكاد	أخفيها	لتجزى	كل نفس	بما تسعى	فلا يصدك
آمدنی	من می خواهم	آزاینهان می دارم	تا پاداش داده شود	هر کس	در برابر آنچه می کند	پس باید تو را باز ندارد

آمدنی است، می خواهم [هنگام] آن را پنهان دارم تا هر کس در برابر آنچه می کند پاداش داده شود (۱۵) پس

عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

عنها	من	لا يؤمن	بها	و اتبع	هواه
از آن	آنکه	ایمان ندارد	به آن	و او پیروی می کند	آرزوی نفس خویش

آن کس که بدان ایمان نمی آورد و پیر و هوای نفس خویش است، تو را از [ایمان به] آن باز ندارد،

فَرَدَّئِي ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمْوَسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ

فردئی	و ما	تلک	بیمینک	یموسی	قال	هی	عصای
باز تو هلاک شوی	و چیست	آن	در دست راست تو	ای موسی	گفت	آن	عصای من

آنگاه هلاک شوی (۱۶) و ای موسی در دست راست تو چیست؟ (۱۷) گفت: این عصای من است،

أَتَوَكَّؤُاْ عَلَیْهَا وَأَهْشَىٰ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا

أتوکؤا	علیها	و أهش	بها	علی	غنمی	ولی	فیها
من تکیه می کنم	بر آن	و برگ می ریزم	بوسیله آن	بر	گوسفندانم	و برایم	در آن

بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم [از درختان] برگ فرو می ریزم، و مرا در آن،

مَثَابٍ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقَهَا يَمْوَسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ

مثارب	أخری	قال	ألقتها	یموسی	فألقتها	فإذاهی	حیة
فائدها (ضرورتها)	دیگر	گفت	آن را بینداز	ای موسی	پس او آنرا بینداخت	پس ناگاه آن	ماربزرگ

نیازها و سودهای دیگر است (۱۸) گفت: آن را بیفکن، ای موسی (۱۹) پس آن را بیفکند، و ناگهان ماری شد

تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا

تسعی	قال	خذها	و	لا تخف	سنعيدها	سیرتها
به سرعت حرکت می کرد	گفت	بگیر آن را	و	مترس	ما بزودی بازگردانیم آن را	به حالت

که می شتافت (۲۰) گفت: بگیر آن را و مترس، بزودی آن را به حالت

الْأُولَى ﴿١١﴾ وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ

الأولى	و	اضمم	يدك	إلى	جناحك	تخرج	بيضاء
نخست	و	فروبر	دستت	به	گریبان خویش	آن بیرون می شود	سفید

نخستینش باز گردانیم (۱۱) و دستت را به بغل خویش برتا سپید و روشن بیرون آید

مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ آيَةٌ أُخْرَى ﴿٢٢﴾ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

من غیر سوء	آیه	اخری	لنریک	من	آینتنا	الکبری
بدون کدام عیب	نشانه‌ای	دیگر	تا ما برایت نشان دهیم	از	معجزه‌های مان	بزرگ

نه از آسیب و گزند. [این] نشانه‌ای دیگر است (۲۲) تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو بنماییم (۲۳)

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ

إذهب	إلى	فرعون	إنه	طغى	قال	رب
توبرو	به سوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرده	گفت	پروردگارا

به سوی فرعون برو، که او از اندازه در گذشته (۲۴) گفت: پروردگارا،

أَشْرَحَ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٢٧﴾

أشرح	لی	صدری	ویسرلی	أمری	واحلل	عقدة	من	لسانی
گشاده‌دار	برایم	سینه‌ام	و تو آسان کن برایم	کار من	و باز کن	گره، لکننت زبان	از	زبانم

سینه‌ام را برایم گشاده گردان، و کارم را برایم آسان کن (۲۶) و گره از زبانم بگشای (۲۷)

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

يفقهوا	قولي	واجعل	لی	وزیرا	من	أهلی	هرون	أخی
تأفهمند	سخن من	و بگردان	برای من	دستیار	از	خانواده‌ام	هارون	برادرم

تا سخنم را دریابند (۲۸) و از خاندانم دستیاری برایم قرار ده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰)

أَشَدُّ دَبِهُ أَزْرَى ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾ كَيْ تَسْبِحَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾

أشد دبه	أزرى	و أشركه	فی أمری	کی	تسبحك	كثيرا
با او محکم دار	نیروی من	و او را شریک قرار ده	در کارم	تا	ما تسبیح تو گوئیم	بسیار

پشتم را به او استوار ساز (۳۱) و او را در کار من شریک گردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گوئیم (۳۳)

وَنَذُرُكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ

و نذرك	كثيرا	إنك	كنت	بنا بصیرا	قال	قد أوتيت	سؤلك
و یاد کنیم تو را	بسیار	همانا تو	تو بودی	به ما بینا	گفت	همانا داده شدی	درخواست تو

و تو را بسیار یاد کنیم (۳۴) همانا تو به حال ما بینایی (۳۵) گفت:

يَمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

یوموسی	و لقد مننا	علیک	مره	أخری	إذ	أوحینا	إلی
ای موسی	و همانا ما احسان نمودیم	بر تو	باری	دیگر	آنگاه	ما الهام کردیم	بسوی

ای موسی، همانا خواستات به تو داده شد (۳۶) و هر آینه بار دیگر [هم] بر تو منت نهادیم (۳۷) آنگاه که به

أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ

أمک	ما یوحی	أن اقذفیه	فی التابوت	فاقذفیه	فی الیم
مادر تو	آنچه الهام کرده می شود	اینکه بیفکن او را	در صندوق	باز (صندوق) را بیفکن	در دریا

مادرت آنچه الهام کردنی بود، الهام کردیم (۳۸) که او را در صندوقی بنه و در دریا افکنش

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوِّي وَعَدُوُّهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ

فلیلقه	الیم	بالساحل	یاخذه	عدولی	و عدوله	و القیت	علیک
باز او را بیفکند	دریا	بر ساحل	او را بگیرد	دشمن من	و دشمن او	و من افکندم	بر تو

تا دریا [= رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را بگیرد؛

مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ

محبة	منی	و لتصنع	علی عینی	إذ	تمشی	أختک
محبت، مهر	از سوی خویش	و برای آنکه ساخته شوی	زیر نظر من	آنگاه	می رفت	خواهر تو

و مهری از خود بر تو افکندم [تا بر تو مهر ورزند] و تا زیر نظر من پرورش یابی (۳۹) آنگاه که خواهرت [در پی آن صندوق] می رفت

فَنَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ

فَنَقُولُ	هل أدلکم	علی	من	یکفله	فرجعناک	إلی	أمک
و می گفت	آیا شما را راهنمایی کنم	بر	آنکه	او را پرورش دهد	پس برگرداندم تو را	بسوی	مادرت

و می گفت: آیا شما را بر کسی راه نمایم که او را نگهداری و پرستاری کند؟ پس تو را به مادرت برگرداندم

كِي نَقَرَّ عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَكَلَّمْتُ نَفْسًا فَجِئْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

کی تقر	عینها	ولا تحزن	و کتلت	نفسا	فنجینک	من الغم
تا روشن شود	چشم او	و اندوهگین نشود	و کشتی تو	شخصی	پس ما تو را نجات دادیم	از اندوه

تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد. و کسی را کشتی پس تو را از اندوه رهانیدیم

وَفَنَّكَ فَتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ

و فتنک	فتونا	فلبثت	سنین	فی	أهل مدین	ثم	جئت
و تو را آزمودیم	آزمایشی	پس تو درنگ نمودی	چندین سال	در	مردم مدین	باز	تو آمدی

و تو را بارها آزمودیم، پس سالی چند در میان مردم مدین درنگ کردی، سپس

عَلَىٰ قَدَرٍ يَمُوسَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤٢﴾ أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي

علی قدر	یموسی	واصطنعتک	لنفسی	إذهب	أنت	و أخوک	بآیاتی
در وقت مقدر شده	ای موسی	و من تو را ساختم	[خاص] برای خویش	برو	تو	و برادرت	همراه آیاتم

در زمان مقدر [و مقتضی] بیامدی، ای موسی (۴۰) و تو را برای خود پروردم (۴۱) تو و برادرت با نشانه‌ها [و معجزات] من بروید

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٣﴾ أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٤﴾ فَقُولَا

ولا تنیا	فی ذکری	إذهبا	إلی	فرعون	إنه	طغی	فقولا
و سستی نکنید	در یاد کردن من	هر دو بروید	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس هر دو بگویید

و در یاد کردن من سستی مکنید (۴۲) بروید به سوی فرعون، که او سرکشی کرده است (۴۳) پس

لَهُ قَوْلًا لِّمَنَّا لَعَلَّهُ بَيِّنٌ مِّنْ دُونِ الْغَيْبِ ﴿٤٥﴾ قَالَ رَبَّنَا

له	قولالینا	لعله	یتذکر	أو	یخشی	قالا	ربنا
برایش	سخنی نرم	شاید او	نصیحت پذیرد	یا	بترسد	هر دو گفتند	پروردگارا

با وی سخنی نرم بگویید، شاید که پند پذیرد یا [از خدای] ترسد (۴۴) گفتند: پروردگارا،

إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي

إننا نخاف	أن یفرط	علینا	أو	أن یطغی	قال	لا تخافا	إننی
بدون شک ما می ترسیم	که او سبقت گیرد	[در مجازات] بر ما	یا	اینکه از اندازه گذرد	او فرمود	شما نترسید	همانا من

ما می ترسیم که [او] بر ما تجاوز کند (آسیبی به ما برساند) یا آنکه [در رفتار و گفتار خود] از حد گذرد (۴۵) گفت: مترسید، که من

مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأَنبِأَهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

معكما	أسمع	واری	فأنبأه	فقولا	إننا رسولا	ربک
همراه شما	من می شنوم	و می بینم	پس نزد او بروید	و بگویید	همانا ما دو فرستاده	پروردگارتو

با شما، من می شنوم و می بینم (۴۶) پس نزد او بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگارتویم،

فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَاتٍ مِّن رَّبِّكَ

فأرسل	معنا	بنی اسرائیل	ولا تعذبهم	قد جئناک	بآیة	من	ربک
پس بفرست	همراه ما	بنی اسرائیل	و ایشان را شکنجه مکن	همانا برایت آورده‌ایم	معجزه‌ای	از	پروردگارتو

پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و شکنجه‌شان مکن؛ همانا نزد تو نشانه‌ای از پروردگارت آورده‌ایم؛

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِمَّن آتَبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا

والسلام	علی	من	اتبع	الهدی	إننا	قد أوحی	إلینا
و سلامتی	بر	آنکه	او پیروی کند	هدایت	همانا	وحی شده	بسوی ما

و سلامتی [از عذاب] باد، بر آنکه راه راست را پیروی کند (۴۷) همانا به ما وحی شده

أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا

أن	العذاب	على	من كذب	و تولى	قال	فمن	ربكما
اینکه	عذاب	بر	آنکه دروغ پنداشت	و روی گردانید	گفت	پس کیست	پروردگار شما دونفر

که عذاب بر آن کسی است که [حق را] دروغ شمرد و [از آن] روی برتابد (۱۸) گفت: پس پروردگار شما کیست

يَمُوسَىٰ ﴿۱۹﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ۖ رَبُّنَا

يا موسى	قال	ربنا	الذي	أعطى	كل شيء	خلقه	ثم
ای موسی	او گفت	پروردگار ما	آنکه	داد	هر چیز	آفرینش او را	باز

ای موسی؟ (۱۹) گفت: پروردگار ما، آن [خدایی] است که به هر چیزی آفرینش در خور آن را داد و سپس

هَدَىٰ ﴿۲۰﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿۲۱﴾ قَالَ عِلْمُهَا

هدى	قال	فما	بال	القرون	الأولى	قال	علمها
راهنمایی نمود	گفت	پس چیست	حال	مردمان	نخستین، گذشته	گفت	علم آن

او را [به جستجوی نیازهایش] هدایت کرده است (۲۱) گفت: حال نسلهای گذشته چون است؟ (۲۰) گفت: علم آن

عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ ﴿۲۲﴾ الَّذِي

عند	ربي	في كتاب	لا يضل	ربي	و	لا ينسى	الذي
نزد	پروردگار من	در کتاب [بزرگی]	اشتباه نمی کند	پروردگارم	و	فراموش نمی نماید	آنکه

در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگار من نه خطا می کند و نه فراموش می نماید (۲۲) آن [خدایی] که

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَاسْلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

جعل	لكم	الأرض	مهدا	و سلک	لكم	فيها	سبلا
ساخت	برای شما	زمین	گهواره	و ساخت، ترسیم کرد	برای شما	در آن	راهها

زمین را برای شما بستری قرار داد و در آن برای شما راههایی ترسیم کرد

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن

و أنزل	من	السما	ماء	فأخرجنا	به	أزواجا	من
و فرود آورد	از	آسمان	آب	پس ما برآوردیم	بدان	جفت ها، گونه ها	از

و از آسمان آبی فرستاد، پس با آن انواع گوناگون از

نَبَاتٍ شَقَىٰ ﴿۲۳﴾ كَلُوا وَارْعَوْا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

نبات	شقی	كلوا	وارعوا	أنعامكم	إن	في ذلك	لآيات
گیاه	گوناگون	شما بخورید	و بچرانید	چهارپایان خویش	همانا	در این	نشانه ها

گیاهان و رستنیها را بیرون آوردیم (۲۳) بخورید و چارپایان تان را بچرانید، همانا در این،

لَأُولَىٰ النَّهْيِ ﴿٥٤﴾ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

لأولى النهي	منها	خلقتکم	و فيها	نعيدکم	و منها	نخرجکم
برای خداوندان خرد	از آن	ما شما را آفریدیم	و در آن	شما را باز می گردانیم	و از آن	ما شما را بیرون می کنیم

برای خردمندان نشانه هاست (۵۴) شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن باز می گردانیم

تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ آرَيْنَهُ ءآيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ

تارة	أخرى	ولقد آرينه	آيتنا	كلها	فكذب	وأبى	قال
باری	دیگر	و همانا ما به او نشان دادیم	نشانه های ما	جملگی آنها	پس تکذیب نمود	و سر باز زد	گفت

و بار دیگر از آن بیرونشان می آوریم (۵۵) و هر آینه همه نشانه های خویش را به او [فرعون] بنمودیم، اما دروغ شمرد و سر باز زد (۵۶) گفت:

أَجِئْنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكِ يَمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ

أجئنا	لتخرجنا	من أرضنا	بسحرک	يموسى	فلنأتينك	بسحر
آیا نزد ما آمدی	تا تو ما را بیرون کنی	از زمین ما	با جادوی خود	ای موسی	پس همانا در برابرت می آوریم	جادویی

ای موسی، آیا نزد ما آمده ای تا ما را با جادوی خود از سرزمین مان بیرون کنی؟ (۵۷) هر آینه جادویی

مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلَفُهُ وَنَحْنُ وَلَا

مثله	فاجعل	بيننا	و بينك	موعدا	لا نخلفه	نحن	ولا
مانند آن	پس بگردان	میان ما	و میان خود	وعده گاهی	که مخالفت نکنیم آن را	ما	و نه

مانند آن را برایت بیاوریم، پس میان ما و خودت وعده گاهی

أنت مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسُ ضِحِّيٰ ﴿٥٩﴾

أنت	مکاناسوی	قال	موعدکم	يوم الزينة	و أن	يحشّر	الناس	ضحى
تو	جایی هموار	گفت	وعده گاه شما	روز زینت (عید)	و اینکه	گرد آورده شوند	مردم	چاشت، چاشتگاه

در جایی هموار قرار ده که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو (۵۸) [موسی] گفت: وعده گاه شما روز آرایش [= روز جشن] است و آنکه مردمان در وقت چاشت گرد آورده شوند (۵۹)

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُمْ

فتولى	فرعون	فجمع	كيدته	ثم	أتى	قال	لهم
پس روی گردانید	فرعون	پس جمع نمود	نیرنگ خویش	سپس	آمد	گفت	برای شان

پس فرعون برگشت و [همه] نیرنگ خود را گرد آورد و باز آمد (۶۰)

مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ

موسى	و يلكم	لا تفتروا	على الله	كذبا	فيسحيتكم	بعذاب	وقد خاب
موسى	وای بر شما	نبندید	بر خداوند	دروغ	پس او شما را ریشه کن کند	با عذابی	و همانا زیانمند شد

موسى به آنان [ساحران] گفت: وای بر شما، بر خدا دروغ مبندید، که شما را به عذابی [سخت] هلاک می کند، و همانا

مِنْ أَفْتَرَى ﴿٦١﴾ فَتَنَزَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى ﴿٦٢﴾

من افتری	فتنازعوا	امرهم	بینهم	وأسروا	النجوی
آنکه افترا نمود	پس آنان با هم اختلاف کردند	[در] کار خویش	میان شان	و آنان نهان کردند	راز

آنکه [بر خدا] دروغ بست نومید [و ناکام] گشت (۶۱) پس [ساحران] در کارشان میان خود گفتگو کردند و آن راز را پنهان داشتند (۶۲)

قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا لَسِحْرَانِ لَسَ حِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

قالوا	إن	هذان	الساحران	يريدان	أن يخرجاكم	من	أرضكم
گفتند	همانا	این دو	البته دو جادوگر	آن دو می خواهند	که شما را بیرون کنند	از	سرزمین شما

[فرعونیان] گفتند: همانا این دو، جادوگرانی اند که می خواهند شما را

بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى ﴿٦٣﴾ فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتَوُا صَفَا

بسحرهما	و يذهبا	بطريقتكم	المثلى	فأجمعوا	كيدكم	ثم اتوا	صفا
بوسیله جادوی شان	و آنان ببرند	آئین شما را	برتر	پس شما یکی کنید	نیرنگ خویش	باز شما بیایید	صف کشیده

به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را از میان برند (۶۳) پس [همه] نیرنگ خود را گرد آورید، آنگاه صف بسته باز آید (۶۴)

وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مِنْ أَسْتَعَلَى ﴿٦٤﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّمَا

وقد أفلح	اليوم	من	استعلى	قالوا	يموسى	إنما
و همانا رستگار می شود	امروز	آنکه	چیره شد	آنان گفتند	ای موسی	یا

و بی گمان هر که امروز چیره گردد، کامیاب شده است (۶۴) گفتند: ای موسی، یا

أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئِكَ مِنَ الْغَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ

أن	تلقى	و إما	أن نكون	أول	من	ألقى	قال
اینکه	تو می افکنی	و یا	اینکه ما باشیم	نخست	آنکه	می افکند	او گفت

تو می افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که می اندازیم؟ (۶۵) گفت:

بَلِ الْقَوْمِ الْفَٰسِقِينَ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا

بل	القوم	فاذا	حبالهم	وعصيهم	يخيل	إليه	من
بلکه	شما بیفکنید	پس ناگهان	ریسمانهای شان	و عصاهای شان	درخیال آمد، وانمود شد	به او	از

بلکه شما بیفکنید. پس ناگاه ریسمانها و عصاهایشان از

سِحْرِهِمْ أَنهَاسَعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا

سحرهم	أنها	تسعى	فأوجس	في نفسه	خيفة	موسى	قلنا
جادوی شان	که آن	می دود	پس احساس نمود	در دل خویش	ترسی	موسى	ما گفتیم

جادوی آنان به او [موسى] چنان وانمود شد که می دوند (۶۶) پس موسی در دل خویش بیمی احساس نمود (۶۷) گفتیم:

لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿١٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ

لاتخف	انک	أنت	الأعلى	و ألق	ما	فی یمینک	تلقف
مترس	همانا تو	تو	برتر، چیره	و بیفکن	آنچه	در دست راست تو	تند می بلعد

مترس که همانا تو برتری (۱۸) و آنچه در دست راست توست بیفکن تا

مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ

ما صنعوا	إنما	صنعوا	کید	سحر	و لا یفلح	الساحر
آنچه را ساختند	همانا آنچه	آنان ساختند	نیرنگ	جادوگر	و رستگار نمی شود	جادوگر

آنچه ساخته اند فرو برد. همانا آنچه ساخته اند، نیرنگ جادوگر است، و جادوگر

حَيْثُ أَنَّىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمْنَا رَبِّ

حيث أنى	فألقي	السحرة	سجدا	قالوا	ءامنا	رب
هر جا باشد، هر کجا برود	پس انداخته شدند	جادوگران	سجده کنان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار

هر جا که رود رستگار نمی شود (۱۹) آنگاه جادوگران به سجده در افتاده [و] گفتند: به پروردگار

هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ ءَأَمْنَمُ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأَذَنَ لَكُمْ

هرون	و موسى	قال	ءامنتم	له	قبل	أن ءأذن	لكم
هارون	و موسی	گفت	شما ایمان آوردید	به او	پیش	که من اجازه دهم	برای شما

هارون و موسی ایمان آوردیم (۲۰) [فرعون] گفت: آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟

إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا قَطْعَ بِيَدَيْكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

إنه	لكبيركم	الذي	علمكم	السحر	فلاقطعن	أيديكم	و أرجلكم
همانا او	همانا بزرگ شما	آنکه	آموخت به شما	جادو	پس من هر آئینه قطع می کنم	دست های شما	و پاهای شما

همانا او [استاد] بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس البته دستها و پاهای شما را

مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَيْنَكُم فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَنَعْلَمَنَّ أَيُّنَا

من خلاف	و لأصلبئكم	فی	جدوع النخل	و لتعلمن	أینا
عکس یکدیگر	و البته به دار می آویزم شما را	در	تنه های درختان خرما	و شما خواهید دانست	که کدامیک ما

بر خلاف جهت یکدیگر می بزم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می کشم، و خواهید دانست که

أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٢١﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا

أشد	عذابا	و أبقي	قالوا	لن نؤثرک	علی	ما جاءنا
سختتر	عذاب، شکنجه	و پایدارتر	آنان گفتند	هرگز تو را ترجیح نمی دهیم	بر	آنچه نزد ما آمده

کدامیک از ما عذابی سخت تر دارد و پاینده تر است؟ (۲۱) گفتند: هرگز تو را بر آنچه به ما

مِنَ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا

من البیت	و الذی	فطرنا	فاقض	ما	أنت	قاض	إنما
از دلائل روشن	و آنکه	ما را آفرید	پس تو فرمان ده	آنچه	تو	فرمان دهنده	جز این نیست

از نشانه‌های روشن آمده است و بر آن [خدای] که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم؛ پس هر حکمی می‌خواهی بکن. که تنها

نَقَضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧١﴾ إِنَاءً مِّنَّا يَرْبِنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَاتِنَا

تقضی	هذه	الحیوة الدنيا	إناءا	بربنا	لیغفرلنا	خطینا
فرمان می‌دهی	این	زندگی دنیا	همانا ما ایمان آوردیم	به پروردگاران	تا او ببامرزد ما را	گناهان ما

در زندگی این دنیا حکم توانی کرد (۷۱) ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهان مان را

وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٢﴾

و ما	أكرهتنا عليه	من	السحر	و الله	خير	و أبقى
و آنچه	تو ما را ناگزیر بر آن ساختی	از	جادو	و خداوند	بہتر	و همیشه پاینده

و این جادوگری که ما را بر آن واداشتی ببامرزد؛ و خدا بهتر و پاینده‌تر است (۷۲)

إِنَّهُم مِّن يَّاتٍ رَبِّهِ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُم جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا

إنه	من يأت	ربه	مجرما	فإن	له	جهنم	لا يموت	فيها
همانا	آنکه بیاید	[در برابر] پروردگارش	گنهکار	پس هرآینه	برای او	دوزخ	نمی‌میرد	در آن

همانا هر کس که گنهکار نزد پروردگارش بیاید، جهنم برای اوست که در آن نه می‌میرد

وَلَا يَحْيَى ﴿٧٣﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

و	لا يحيى	و من	يأته	مؤمنا	قد عمل	الصلحت
و	نه زنده می‌ماند	و آنکه	نزد او آید	ایمان آورنده	که انجام داده	کارهای شایسته

و نه زنده می‌ماند (۷۳) و هر کس مؤمن نزد او آید در حالی که کارهای نیک کرده باشد

فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٤﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن

فأولئك	لهم	الدرجت	العلی	جنت	عدن	تجری	من
پس آن مردم	برای شان	مرتبها	بلند	بوستانها	جاوید (همیشگی)	روان است	از

پس اینان را مرتبه‌های بلند باشد (۷۴) بهشت‌های پاینده که از

تحتها الأنهر خُلْدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا

تحتها	الأنهر	خُلْدِينَ	فيها	و ذلك	جزاء	من تزكى	ولقد أوحينا
زیر آنها	جویها	جاودان می‌مانند	در آن	و این	پاداش	آنکه پاکی ورزد	و همانا ما وحی فرستادیم

زیر آنها جویها روان است. در آنجا جاویدانند؛ و این است پاداش کسی که [از آلودگیها] پاکی ورزد (۷۵) و همانا

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ

إلى	موسى	أن أسر	عبادی	فاصرب	لهم	طريقا	فى البحر
بسوی	موسى	که شبانه ببر	بندگانم را	بس بساز	برای شان	راهی	در دریا

به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانگاه ببر، پس برای آنان راهی

يَسًّا لَا تَخَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى ۗ (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

یسا	لا تخف	درکا	ولا تخشى	فأتبعهم	فرعون
خشک	نمی ترسی	در یافتن	و نه هراسی	پس تعقیب نمود ایشان را	فرعون

خشک در دریا بگشا که نه از دست یافتن [فرعونیان] بترسی و نه از [غرق شدن] بیمناک باشی (۷۷) پس فرعون

بِجُنُودِهِ فَغَشَّيْهِم مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشَّيْهِمْ ۗ (۷۸) وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ

بجنوده	فغشئهم	من الیم	ما	غشئهم	و أضل	فرعون	قومه
همراه لشکر خویش	پس آنان را فرا گرفت	از دریا	آنچه	آنان را فرا گرفت	و گمراه نمود	فرعون	قوم خویش

با سپاهیان از پی آنان روانه شدند، و از دریا پوشیدشان آنچه پوشیدشان [غرق شان ساخت] (۷۸) و فرعون قوم خود را گمراه نمود

وَمَا هَدَىٰ ۗ (۷۹) يَبْنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَجْمَعْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَوَعَدْنَاكَ

و ما هدی	یبنی اسرائیل	قد	أجمعینکم	من	عدوکم	و وعدنکم
و هدایت نکرد	ای بنی اسرائیل	البته	ما شما را نجات دادیم	از	دشمن شما	و ما به شما وعده دادیم

و راه ننمود (۷۹) ای فرزندان اسرائیل، شما را از دشمنان تان رهانیدیم و با [پیامبر] شما

جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ۗ (۸۰)

جانب	الطور	الایمن	و نزلنا	علیکم	المن	و	السلوی
سمت، کنار	کوه طور	راست	و ما فرود آوردیم	بر شما	ترنجبین	و	بلدرچین

در کنار کوه طور وعده کردیم و بر شما من [ترنجبین] و سلوی [بلدرچین] فرستادیم (۸۰)

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ

كلوا	من	طیبت	ما رزقناکم	و	لا تطغوا	فيه
شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	آنچه ما به شما روزی دادیم	و	سرکشی مکنید	در آن

[و گفتیم:] از پاکیزه‌هایی آنچه روزیتان کردیم بخورید و در آن از اندازه مگذرید،

فِيحِلِّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَد هَوَىٰ ۗ (۸۱)

فيحل	علیکم	غضبی	و من	یحلل	علیه	غضبی	فقد هوی
پس فرود آید	بر شما	خشم من	و آنکه	فرود آید	بر او	خشم من	پس او نابود شد

که خشم من بر شما فرود می‌آید، و هر که خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود شده است (۸۱)

وَلِيَّ لَغْفَارٍ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ

و اینی	لغفار	لمن	تاب	و ءامن	و عمل	صلحا	ثم
و همانا من	بسیار آمرزنده	برای آنکه	توبه نمود	و ایمان آورد	و بکند، انجام دهد	کار شایسته	باز

و همانا من آمرزگارم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند سپس [پیوسته]

أَهْتَدَى ﴿٨٢﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ

اهتدی	و ما	أعجلک	عن قومک	یاموسی	قال	هم
بر مسیر هدایت روان شود	و چه چیز	ترابه شتاب آورد	از قومت	ای موسی	او گفت	ایشان

در راه راست باشد (۸۲) [و گفتیم:] ای موسی، چه چیز تو را بر آن داشت تا از قومت پیشی گیری؟ (۸۳) گفت: آنان

أَوْلَاءَ عَلِيٍّ أَثْرَى وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا

أولاء	علی اثری	و عجلت	إلیک	رب	لترضی	قال	فإننا
این است	بر پشت سرم	و من شتافتم	بسوی تو	پروردگارا	تا تو خشنود شوی	او گفت	پس ما

به دنبال من روانند، و من پروردگارا، به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی (۸۴) [خدای] گفت: پس [بدان که] ما

قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَى

قد	فتنا	قومک	من بعدک	و أضلهم	السامری	فرجع	موسی
البته	در آزمایش افکندیم	قوم تو	پس از تو	و گمراه کرد ایشان را	سامری	پس برگشت	موسی

قوم تو را پس از [آمدن] تو آزمون کردیم و سامری گمراهشان کرد (۸۵) پس موسی

إِلَى قَوْمِهِ غَضِبْنَا أَسْفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَّ أَحْسَنًا

إلی قومه	غضبان	أسفا	قال	يقوم	ألم يعدکم	ربکم	و عدا حسنا
بسوی قومش	خشمناک	اندوهناک	او گفت	ای قوم من	آیا بشما وعده نمود	پروردگار شما	وعده نیکو

خشمناک و اندوهگین به نزد قوم خود بازگشت. گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟

أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ

أطفال	علیکم	العهد	أم أردتم	أن يحل	علیکم	غضب	من	ربکم
آیا طولانی شد	بر شما	مدت	یا شما خواستید	که فرود آید	بر شما	خشمی	از	پروردگار شما

آیا این مدت بر شما دراز آمد یا خواستید که خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید

فَأَخْلَقْتُمْ مَوْعِدِي ﴿٨٦﴾ قَالُوا مَا أَخْلَقْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا

فأخلفتهم	موعدی	قالوا	ما أخلقنا	موعدک	بملکنا
پس شما مخالفت کردید	[به] وعدهام	آنان گفتند	ما مخالفت نکردیم	وعده تو [را]	به اختیار خویش

که وعده مرا خلاف کردید؟ (۸۶) گفتند: ما به اختیار خود وعده تو را خلاف نکردیم،

وَلَكِنَّا جُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْتَنَاهَا فَكَذَلِكَ

ولکنا	حملنا	أوزارا	من	زينة القوم	فقدفنها	فكذلك
ولیکن (بلکه)	مکلف شدیم تا برداریم	بارهای سنگین	از	زیورآلات آن قوم	پس ما آن را افکندیم	پس چنین

ولیکن بارهایی سنگین از زیورات آن قوم [قبطی ها] بر دوش داشتیم، پس آنها را [در آتش] افکندیم و همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٍ فَقَالُوا

ألقى	السامري	فأخرج	لهم	عجلا	جسدا	له	خوار	فقالوا
افکند	سامری	پس او برآورد	برای شان	گوساله ای	جسمی	برای او	آوازگاو	پس آنان گفتند

سامری [آنچه با خود داشت در آتش] افکند (۸۷) و برای آنان کالبد گوساله ای بیرون آورد که بانگی [همچون بانگ گاو] داشت پس [سامری و پیروانش] گفتند:

هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ

هذا إلهكم	و إله	موسى	فَنَسِيَ	أفلا يرون	ألا يرجع	إلهم
این معبود شما	و معبود	موسى	پس او فراموش کرد	پس آیا آنان نمی دیدند	که او باز نمی گرداند	بسوی شان

این خدای شما و خدای موسی است، و [سامری خدای راستین را] از یاد برد (۸۸) آیا نمی دیدند که [آن گوساله]

قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ

قولا	ولا يملك	لهم	ضرا	ولا	لا نفعا	و	لقد قال
سخنی (پاسخی)	و توانایی ندارد	برای شان	زیانی	و	نه سودی	و	همانا گفت

سخنی به آنها باز نمی گرداند [پاسخ آنان را نمی دهد] و هیچ زیان و سودی برای آنان ندارد؟ (۸۹) و همانا

لَهُمْ هَرُونَ مِنْ قَبْلِ يَنْقُورٍ إِنَّمَا فِئْتَنُمُ بِهِ وَإِنَّ

لهم	هرون	من قبل	يقوم	إنما	فئتنم	به	و إن
برای شان	هارون	پیش از این	ای قوم من	جز این نیست	شما آزمایش شدید	بدان	و بدون شک

هارون پیش از آن به آنان گفته بود: ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید، همانا

رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ

ربكم	الرحمن	فاتبعوني	و أطيعوا	أمرى	قالوا	لن نبرح
پروردگار شما	خداوند مهربان	پس از من پیروی کنید	و اطاعت کنید	فرمان من	آنان گفتند	همیشه ایم ما

پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و از من فرمان برید (۹۰) گفتند: ما پیوسته

عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَهْرُونَ

عليه	عاكفين	حتى	يرجع	إلينا	موسى	قال	يهرون
بر آن	مقیمان، مجاوران	تا آنکه	بازگردد	بسوی ما	موسى	او گفت	ای هارون

بر [پرستش] این [گوساله] می مانیم تا موسی به سوی ما بازگردد (۹۱) [موسی] گفت: ای هارون،

مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۖ أَأَلَّا تَتَّبِعِنَا ۖ أَفَعَصَيْتَ

ما منعک	إذ	رأيتهم	ضلوا	ألا تتبعن	أفصيت
چه چیز تو را بازداشت	آنگاه	که تو آنان را دیدی	گمراه شدند	اینکه از من پیروی نکنی	آیا پس تو نافرمانی کردی

چون آنها را دیدی که گمراه شدند (۱۲) چه چیز تو را بازداشت، از این که مرا پیروی کنی؟ [با گمراهان بچنگی] آیا

أَمْرِي ۖ قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ

أمری	قال	يبنؤم	لا تأخذ	بلحيتي	ولا برأسي	إني	خشيت	أن تقول
دستور من	او گفت	ای پسر مادرم	مگیر	ریش مرا	و نه سرم را	بدون شک من	ترسیدم	که تو بگویی

از فرمان من سرپیچی کردی؟ (۱۳) گفت: ای پسر مادرم، ریش مرا و سرم را مگیر [و با من درشتی مکن]، من ترسیدم که بگویی

فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ۖ قَالَ

فرقت	بين	بنی اسرائیل	و	لم ترقب	قولي	قال
تو جدایی افکندی	میان	بنی اسرائیل	و	رعایت نکردی	سخن من	او گفت

میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار [سفارش] مرا نگاه نداشتی (۱۴) [موسی] گفت:

فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ۖ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ ۖ فَقَبَضْتُ

فما خطبك	يسامري	قال	بصرت	بما	لم يبصروا	به	قبضت
پس ماجرای تو چیست	ای سامری	او گفت	من دیدم	آنچه که	آنان ندیدند	آن را	پس من گرفتم

ای سامری، ماجرای تو چیست؟ (این چه کاری بود که کردی؟) (۱۵) گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند. پس

قَبَضْتُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۖ قَالَ

قبضة	من	أثر الرسول	فنبذتها	وكذلك	سولت	لي	نفسی
مشتی	از	جای گامهای فرستاده	پس من آن را افکندم	و اینچنین	آراست	برای من	نفسم

مشتی [خاک] از پی [مرکب] آن فرستاده [جبرئیل] بر گرفتم و آن را [در کالبد گوساله] افکندم، و نفس من بدینسان [این کار را] در نظرم بیاراست (۱۶)

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ

قال	فاذهب	فإن لك	في الحياة	أن	تقول	لا مساس
او گفت	پس برو	همانا برای تو	در زندگی	که	تو بگویی	به من دست نزنید

[موسی سامری را طرد کرد و] گفت: پس برو که تو را در زندگی [تا زنده باشی] این [کیفر] است که بگویی: [به من] دست نزنید.

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ ۖ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي

وإن	لك	موعدا	لن تخلفه	وانظر	إلى	إلهك	الذي
و البته	برای تو	زمانی معین	که هرگز با تو خلاف نمی شود	و بنگر	بسوی	معبودت	آنکه

و البته تو را وعده گاهی است [در دوزخ] که هرگز آن را با تو خلاف نکنند، و [اینک] به خدایت که

ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنَحْرِقَ قَهْرُهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿١٧﴾

ظلت	علیه	عاکفا	لنحرقه	ثم لننسفنه	فی الیم	نسفا
تو بودی	بر آن	پایدار	همانا ما آن را می سوزانیم	باز همانا پراکنده می سازیم آن را	در دریا	پراکندنی

پیوسته بر آن مقیم بودی بنگر که البته آن را می سوزانیم سپس یکسره در دریا پراکنده اش می کنیم (۱۷)

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ

جز این نیست	معبود شما	خداوند	آنکه	نیست	معبودی	جز او	إلا هو	و سع
همانا معبود شما خدای یکتاست که جز او هیچ معبود [راستینی] نیست،								

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٨﴾ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ

کل شیء	علما	کذلک	نقص	علیک	من انباء	ما	قد سبق
هر چیز	علم	همچنین	ما بیان می کنیم	بر تو	از اخبار و حالات	آنچه	گذشت

دانش او همه چیز را فرا گرفته است (۱۸) اینچنین از خبرهای آنچه گذشته است، بر تو حکایت می کنیم،

وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿١٩﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ

و قد آتینک	من لدنا	ذکرا	من	أعرض	عنه	فإنه
و همانا ما به تو دادیم	از نزد خویش	پندی	آنکه	روی گرداند	از آن	پس همانا او

و براستی تو را از نزد خویش پندی [قرآنی] داده ایم (۱۹) هر که از [پیروی] آن روی بگرداند، همانا

يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿٢٠﴾ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿٢١﴾

يحمل	يوم القيامة	وزرا	خالدین	فيه	وساء	لهم	يوم القيامة	حملا
برمی دارد	روز قیامت	باری سنگین	جاودان اند	در آن	وزشت است	برای شان	روز قیامت	بار

در روز رستاخیز بار گناهی سنگین بر دوش کشد (۲۰) در آن همیشه بمانند، و چه بدباری در روز رستاخیز خواهند داشت (۲۱)

يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿٢٢﴾

يوم	ينفخ	في الصور	و نحشر	المجرمين	يومئذ	زرقا
روزی که	دمیده می شود	در صور	و ما گرد می آوریم	گنهکاران	در آن روز	کبود چشم

روزی که در صور دمیده می شود، و مجرمان را در آن روز کبود چشم برمی انگیزیم (۲۲)

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿٢٣﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ

يتخافتون	بينهم	إن لبثتم	إلا	عشرا	نحن	أعلم
با صدای آهسته بهم می گویند	میانشان	درنگ نکرده اید	مگر	ده	ما	داناتر

آهسته در میان خود سخن گویند که شما جز ده روز درنگ نکرده اید (۲۳) ما

بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا

بما	يقولون	إذ يقول	أمثلهم	طريقة	إن لبثتم	إلا
به آنچه که	آنان می گویند	آنگاه که گوید	بهترین شان	راه و روش	درنگ نکردید	مگر

به آنچه می گویند داناتریم، آنگاه که بهترینشان در رفتار و گفتار گوید: درنگ نکرده اید مگر

يَوْمًا ۝ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۝ فَيَذَرُهَا

يوما	و يسألونك	عن الجبال	فقل	ينسفها	ربي	نسفا	فيذرها
یک روز	و آنان از تو می پرسند	از کوهها	پس تو بگو	پراکنده می کند آن را	پروردگار من	پراکندن سختی	باز آن را می گذارد

یک روز (۱۰۴) و تو را از کوهها پرسند؛ بگو: پروردگارم همه آن را برکند و خرد و پراکنده سازد (۱۰۵) پس آن (زمین) را

قَاعًا صَفْصَفًا ۝ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۝ يَوْمَ يَمِيزُ

قاعا	صفصفا	لا ترى	فيها	عوجا	ولا	امتا	يومئذ
زمین صاف	کاملأ هموار	تو نمی بینی	در آن	کجی	و نه	بلندی	در آن روز

دشتی هموار و اگدارد (۱۰۶) [که] در آن هیچ کجی و بلندی نبینی (۱۰۷) در آن روز

يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَعِوَجٍ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ

يتبعون	الداعي	لا عوج	له	و	خشعت	الأصوات
پیروی می کنند	دعوت کننده	انحرافی نیست	برای آن	و	پست می شود	آوازاها

همه از آن داعی [حق] پیروی می کنند، که در آن هیچ کژی نباشد و آوازاها

لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۝ يَوْمَ يَمِيزُ لَآ تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا

لررحمن	فلا تسمع	إلا	همسا	يومئذ	لا تنفع	الشفاعة	إلا
در برابر رحمان	پس تو نمی شنوی	مگر	آواز آهسته	در آن روز	سود نمی بخشد	شفاعت	مگر

در برابر [خداوند] رحمان فرو نشینند، پس جز آوای آهسته نشنوی (۱۰۸) در آن روز شفاعت سود ندارد مگر

مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۝ يَعْلَمُ مَا

من	أذن له	الرحمن	ورضى	له	قولا	يعلم	ما
آنکه	اجازه دهد برای او	رحمان	و بپسندد	از او	سخن	او می داند	آنچه

[شفاعت] کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و از سخن او را خشنود باشد (۱۰۹) آنچه را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۝ عِلْمًا

بين أيديهم	و ما	خلفهم	ولا يحيطون	به	علما
در میان دستهای شان (آنچه پیش فرستاده اند)	و آنچه	در پشت سرشان	و آنان احاطه نمی کنند	به او	از روی علم

پیش روی و آنچه پشت سرشان است [آینده و گذشته شان را] می داند، ولی آنان در دانش به او احاطه ندارند (۱۱۰)

وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَنْ

و عنت	الوجوه	للحي	القيوم	وقد خاب	من	حمل	ظلما	و من
و متواضع می شود	چهره‌ها	در برابر زنده	پایدار	و همانا زیانمند شد	آنکه	به‌دوش کشید	کفر	و آنکه

و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده فروتن باشند، و هر که بار ستم [کفر] برداشت بی‌گمان نوید گردد (۱۱۱) و هر کس

يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۲﴾

يعمل	من	الصلحت	و هو	مؤمن	فلا يخف	ظلما	ولا هضما
بنماید	از	کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس او نمی‌ترسد	ستمی	و نه از کاستنی

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، پس از هیچ ستمی نترسد و نه از کاستن [پاداش و کردارش] (۱۱۲)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ

و كذلك	أنزلناه	قرآنا	عربيا	و	صرفنا	فيه	من
و همچنین	ما آن را فرود آوریم	قرآن	عربی	و	به‌شیوه‌های گوناگون بیان کردیم	در آن	از

و اینچنین آن را قرآنی به زبان تازی فرو فرستادیم و در آن از

الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۳﴾ فَتَعَلَى اللَّهِ

الوعيد	لعلهم	يتقون	أو يحدث	لهم	ذكرا	فتعلى الله
بیم	تا شاید آنان	پرهیزگار شوند	یا آن که پیدا کند	برای شان	بندی	پس بلند و برتر است خداوند

بیمها [و هشدار] ها گونه‌گون آورديم تا شاید بپرهیزند یا آنان را بپندی پدید آورد (۱۱۳) پس برتر است خدای یکتا

الْمَلِكِ الْحَقِّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ

الملك	الحق	و	لا تعجل	بالقرآن	من قبل	أن	يقضى
پادشاه	راستین	و	شتاب مکن	به قرآن	پیش از	اینکه	به پایان رسانده شود

آن پادشاه راستین. و به خواندن قرآن پیش از آنکه

إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿۱۱۴﴾ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ

إليك	وحیه	وقل	رب	زدنی	علما	ولقد عاهدنا	إلی
بسوی تو	وحی آن	و بگو	پروردگارا	ببفرما مرا	علم	و ما فرمان دادیم	بسوی

وحی آن به تو گزارده شود شتاب مکن، و بگو: پروردگارا، مرا دانش افزای (۱۱۴) و همانا

ءَادَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾ وَإِذْ قُلْنَا

ءادم	من قبل	فنسى	ولم نجد	له	عزما	و إذ	قلنا
آدم	پیش از این	پس او فراموش کرد	و ما نیافتیم	برای او	اراده محکم	و آنگاه	ما گفتیم

از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و در او عزمی استوار نیافتیم (۱۱۵) و [یاد کن] آنگاه که

لِلْمَلٰئِكَةِ اَسْجُدُوا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ اَبٰى ﴿۱۱۶﴾ فَقُلْنَا

للملائكة	اسجدوا	لادم	فسجدوا	الا	ابليس	ابي	فقلنا
برای فرشتگان	شما سجده کنید	برای آدم	پس همه سجده کردند	مگر	ابلیس	او انکار ورزید	پس ما گفتیم

فرشتگان را گفتیم: به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد (۱۱۶) گفتیم:

يٰۤاٰدَمُ اِنۡ هٰذَا عَدُوُّكَ وَّلِزْوٰجِكَ فَلَا يُخْرِجُكَمَّا

يئادم	ان	هذا	عدو	لك	ولزوجك	فلا يخرجكما
ای آدم	همانا	این	دشمن	برای تو	و برای همسرت	پس بیرون نکند شما را

ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰى ﴿۱۱۷﴾ اِنۡ لَّكَ اِلَّا تَجْوَعُ فِيْهَا وَلَا تَعْرِىٰ ﴿۱۱۸﴾

من الجنة	فتشقى	ان	لك	الا تجوع	فيها	و	لا تعرى
از بهشت	باز تو به زحمت افتی	همانا	برای توهست	اینکه گرسنه نشوی	در آن	و	برهنه نشوی

از بهشت بیرون کند که در رنج افتی (۱۱۷) که تو را در آنجا (بهشت) این هست که نه گرسنه شوی و نه برهنه (۱۱۸)

وَاَنْتَ لَا تَظْمَؤُا فِيْهَا وَلَا تَضْحٰى ﴿۱۱۹﴾ فَوَسَّوْاۤ اِلَيْهِ الشَّيْطٰنُ قَالَ يٰۤاٰدَمُ

وانك	لا تظمؤا	فيها	ولا تضحى	فوسوس	اليه	الشیطن	قال	يئادم
و همانا تو	تشنه نمی مانی	در آن	و نه در گرمی آفتاب بمانی	باز وسوسه افکند	به سوی او	شیطان	او گفت	ای آدم

و در آنجا نه تشنه شوی و نه در گرمی آفتاب بمانی (۱۱۹) پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم،

هَلۡ اَدْرٰكُ عَلٰى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَلِكِ لَا يَبۡلٰى ﴿۱۲۰﴾

هل	أدرك	على	شجرة	الخلد	و ملك	لا يبلى
آیا	رهنمائی کنم تو را	بر	درخت	همیشگی (جاودانگی)	و پادشاهی	که زوال نپذیرد

آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی ای که کهنه و زایل نشود، راه بنمایم؟ (۱۲۰)

فَاَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَّتْ لَهَا سَوْءٌ تَهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ

فأكلا	منها	فبدت	لها	سوءاتهما	و	طفقا يخصفان
پس هر دو خوردند	از آن	پس آشکار شد	برای شان	شرمگاههای شان	و	هر دو آغاز کردند که می چسباندند

پس، از آن درخت خوردند و شرمگاهشان بر آنها نمودار شد، و شروع کردند

عَلَيْهِمَا مِنۡ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصٰۤىۡ اٰدَمَ رَبِّهٖ فَنَوٰى ﴿۱۲۱﴾ ثُمَّ

عليهما	من	ورق الجنة	وعصى	ءادم	ربه	فغوى	ثم
برخودها	از	برگ بهشت	و نافرمانی کرد	آدم	پروردگارش	پس او گمراه شد	باز

که بر خودشان از برگ [درختان] بهشت می چسباندند، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود، پس به بیراهه رفت (۱۲۱) سپس

اجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۲۲﴾ قَالَ أَهْبِطَا مَعَهَا

اجتبه	ربه	فتاب	عليه	و هدى	قال	اهبطا	منها
برگزید او را	پروردگارش	پس توبه پذیرفت	بر او	و او را هدایت نمود	او گفت	فرود آیید	از آن

پروردگارش او را برگزید و به بخشایش خویش بر او بازگشت و او را راه نمود (۱۲۲) فرمود: هر دو

جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى

جمیعا	بعضکم	لبعض	عدو	فاما	یا تینکم	منی	هدی
همه	برخی از شما	برای برخی	دشمن	پس اگر	نزد شما بیاید	از طرف من	هدایت

با هم از آنجا فرو شوید، برخی از شما دشمن برخی خواهید بود. پس اگر از من شما را رهنمونی آمد،

فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ

فمن	اتبع	هدای	فلا یضل	و	لا یشقی	و من	أعرض
پس آنکه	پیروی کند	هدایت من [را]	پس او نه گمراه می شود	و	نه بدبخت می گردد	و آنکه	رویگردان شود

هر که از رهنمونی من پیروی کند نه گمراه شود و نه به رنج افتد (۱۲۳) و هر که

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

عن	ذکری	فان	له	معیشه	ضنکا	و نحشره	یوم القیمة
از	یاد من	پس همانا	برای او	زندگی	تنگ (سخت)	و او را برمی انگیزیم	روز قیامت

از یاد من روی بگرداند پس زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را

أَعْمَىٰ ﴿۱۲۴﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدَكُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۲۵﴾

أعمی	قال	رب	لم حشرتنی	أعمی	و	قد كنت	بصیرا
کور	او می گوید	پروردگارا	چرا برانگیختی مرا	کور	و	همانا من بودم	بینا

نابینا برانگیزیم (۱۲۴) گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی و حال آنکه بینا بودم؟ (۱۲۵)

قَالَ كَذَلِكَ أَنْتَ أَيْتَنَا فَانْسِيهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ

قال	كذلك	أنتك	أیتنا	فنتسيتها	و كذلك	اليوم
او می فرماید	اینچنین	نزد تو آمد	آیات ما	پس تو آن را فراموش کردی	و همچنین	امروز

گوید: بدین گونه [امروز کور محسور شدی زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آن ها را به فراموشی سپردی و همچنان امروز

لَنْسِيَّ ﴿۱۲۶﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِثَابِتِ رَبِّهِ ۗ

لنسی	و كذلك	نجزی	من	أسرف	و لم يؤمن	بثابت	ربه
تو فراموش کرده می شوی	و همچنین	ما کیفر می دهیم	آنکه	از اندازه بگذرد	و ایمان نیاورد	به آیات	پروردگارش

فراموش می شوی (۱۲۶) و بدین سان هر که را زیاده روی کرده و به آیات پروردگار خویش ایمان نیاورده است کیفر می دهیم،

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ۗ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَ

و لعذاب	الأخرة	أشد	و	أبقى	أفلم يهد	لهم	كم
و همانا عذاب	آخرت	سختتر	و	پایدارتر	آیا ننمود	برایشان	چه بسیار

و همانا عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است (۱۲۷) آیا برای آنان ننمود که چه بسیار

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ

أهلكنا	قبلهم	من القرون	يمشون	في مسكنهم	إن	في	ذلك
ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از اقوام	آنان رفت و آمد می کنند	در مسکن های شان	البته	در	این

نسلها را پیش از آنها هلاک کردیم که [اکنون اینان] در مسکن های آنان راه می روند؟ همانا در آن

لَايَتٍ لِّأُولِي النُّهَى ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

لأيت	لأولي النهي	ولولا	كلمة	سبقت	من	ربك
همانا نشانه هاست	برای صاحبان خرد	و اگر نمی بود	سخنی	گذشت	از	سوی پروردگار تو

برای خردمندان نشانه ها [بی عبرت انگیز] است (۱۲۸) و اگر نه این بود که سخنی از پروردگار تو از پیش رفته [وعده ای که داده شده]

لَكَانَ لِرَأْمَا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۗ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ

لكان	لزاما	و أجل	مسمى	فاصبر	على	ما يقولون	و سبح
پس البته می بود	لازم	و مدت	تعیین شده	پس شکیبایی کن	بر	آنچه آنان می گویند	و تسبیح گوی باش

و موعدی معین مقرر نشده بود، هر آینه عذاب بر آنها لازم می گردید (۱۲۹) پس بر آنچه می گویند شکیبایی ورز

بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ

بحمد	ربك	قبل	طلوع الشمس	وقبل	غروبها	ومن	اناي الليل
به ثنای	پروردگار خویش	پیش از	برآمدن آفتاب	و پیش از	غروب آن	و از	لحظه های شب

و با ستایش پروردگارت، پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن تسبیح گوی

فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۗ وَلَا تَمَدَّنْ

فسبح	و	أطراف	النهار	لعلك	ترضی	و	لا تمدن
پس تسبیح گوی باش	و	گوشه ها	روز	تا شاید تو	شادمان و راضی شوی	و	مدوز

و [نیز] در لحظه های شب و کناره های روز نیز او را تسبیح گوی، باشد که خشنود شوی (۱۳۰)

عَيْنِكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ

عینیک	إلى	ما متعنا	به	أزواج منهم	زهرة	الحيوة الدنيا	لنفتنهم
چشمانت [را]	بسوی	آنچه ما بهره دادیم	از آن	گروههایی از آنان	آرایش	زندگی دنیا	تا ما آنان را بیازماییم

و دیدگانت را مدوز بدانچه برخوردارای داده ایم گروههایی از آنان را از آرایش زندگی دنیا

فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۳۱﴾ وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ

فیه	ورزق	ربک	خیر	و ابقی	و امر	اهلک	بالصلاة
در آن	و روزی	پروردگار تو	بهتر	و پاینده تر	و امر کن	خانواده ات	به نماز

تا آنان را در آن بیازماییم، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است (۱۳۱) و خاندان خویش را به نماز فرمان ده.

وَاصْطِرْ عَلَيْهَا لَأَسْئَلَنَّكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿۱۳۲﴾

و اصطر	علیها	لا نسئلك	رزقا	نحن	نرزقك	و العاقبة	للتقوى
و پایداری کن	بر آن	ما از تو نمی خواهیم	روزی	ما	تو را روزی می دهیم	و فرجام نیک	از آن پرهیزگاری

و بر آن شکبیا باش؛ از تو روزی نمی خواهیم، ما خود به تو روزی می دهیم، و سرانجام نیک [از آن اهل تقوی] و پرهیزگاری است (۱۳۲)

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ ؎ أَوْلَمْ تَأْتِهِمْ

و قالوا	لو لا یأتینا	بآیة	من	ربه	أو	لم تأتیهم
و آنان گفتند	چرا نمی آورد نزد ما	نشانه ای	از	سوی پروردگارش	آیا	نیامد نزدشان

و [کافران مکه] گفتند: چرا ما را از پروردگار خویش نشانه ای (معجزه ای) نمی آورد؟ آیا برایشان

بَيِّنَةٌ مِمَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿۱۳۳﴾ وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَهُمْ

بینة	ما	فی	الصحف	الأولى	و لو	أنا	أهلکنهم
دلیل روشن	آنچه	در	صحیفه ها	نخست	و اگر	ما	آنان را هلاک می کردیم

دلیل روشن آنچه در کتابهای پیشین است نیامده است؟ (۱۳۳) و اگر ما آنان را

بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ ؎ لَقَالُوا إِنَّا لَوَارِثُهَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

بعذاب	من قبله	لقالوا	ربنا	لو لا ارسلت	إلینا	رسولا	فنتبع
با عذابی	پیش از آن	همانا آنان می گفتند	ای پروردگار ما	چرا نفرستادی	بسوی ما	پیامبری	تا ما پیروی می کردیم

پیش از آن به عذابی هلاک می کردیم همانا می گفتند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی

ءَايَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى ﴿۱۳۴﴾ قُلْ كُلُّ مَرِيضٍ مُتَرَبِّصٌ ۖ فَتَرَبَّصُوا

آیات تو	پیش از این	که ما خوار شویم	و ما رسوا گردیم	و نخزی	قل	كل	متربص	فتربصوا
آیات تو	پیش از این	که ما خوار شویم	و ما رسوا گردیم	و ما رسوا گردیم	تو بگو	هریک از ما و شما	منتظر	پس شما انتظار کشید

تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟ (۱۳۴) بگو: همه منتظرانند، پس شما هم منتظر باشید.

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ﴿۱۳۵﴾

فستعلمون	من	أصحاب	الصراط	السوي	و من	اهتدى
پس شما بزودی خواهید دانست	چه کسی	دارندگان	راه	راست	و چه کسی	او هدایت یافته است

بزودی خواهید دانست که رهروان راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است (۱۳۵)

جزء هفدهم

۲۱. سورة انبياء (مکی بوده، ۱۱۲ آیه و ۷ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ

اقترب	لنناس	حسابهم	وهم	فی غفلة	معرضون	مایأتیهم	من ذکر
نزدیک آمد	برای مردم	محاسبه ایشان	و ایشان	در بیخبری	رویگردان اند	نمی آید ایشان را	اندرزی

مردم را [هنگام رسیدگی به] حسابشان [رستاخیز] نزدیک شده است و آنان در بی خبری رویگردانند (۱) آنان را هیچ پند

مِنْ رَبِّهِمْ مُّحَدَّثٌ إِلَّا أَاسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ

من ربهم	محدث	إلا	استمعوه	و هم	يلعبون	لا هية	قلوبهم
از سوی پروردگارشان	تازه	مگر	آنان آن را می شنوند	و ایشان	بازی می کنند	در غفلت است	دلهایشان

تازه ای از پروردگارشان نمی آید مگر اینکه بازی کنان آن را بشنوند (۲) دلهاشان سرگرم است،

وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ

و أسروا	النجوى	الذين ظلموا	هل	هذا	إلا	بشر	مثلکم
و پنهان صحبت نمودند	در گوشه	آنانی که ستم کردند	آیا	این	مگر	بشری	مانند شما

و کسانی که ستم کردند رازگویی خود را پنهان داشتند که: آیا این [شخص] جز بشری مانند شماست؟

أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ

أفتأتون	السحر	و أنتم	تبصرون	قال	ربی	يعلم	القول
آیا پس شما می روید	جادو	در حالیکه شما	می بینید	او گفت	پروردگارم	می داند	سخن

پس آیا دیده و دانسته به سوی جادو می روید (۳) [پیامبر] گفت: پروردگار من هر سخنی را که

فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ

فِي السماء	و الأرض	و هو	السميع	العليم	بل	قالوا	أضغاث
در آسمانها	و زمین	و او	شنوا	دانا	بلکه	آنان گفتند	پریشان

در آسمان و زمین باشد می داند، و اوست شنوای دانا (۴) بلکه گفتند: [سخنان او]

أَحْلَامٍ بَلْ أَفْتَرْتَهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ

أحلام	بل	افترتنه	بل هو	شاعر	فليأتنا	بآية
خوابها	بلکه	او آن را از نزد خویش ساخته	بلکه او	شاعر	پس او نزد ما بیاورد	نشانه ای

خوابهای پریشان است، بلکه او شاعر است؛ پس باید برای ما نشانه ای [معجزه ای] بیاورد

كَمَا أَرْسَلْنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۵﴾ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ

کما	أرسل	الأولون	ماء امنت	قبلهم	من قرية	أهلکناها	أفهم
چنانکه	فرستاده شد	پیشینیان	ایمان نیاورد	پیش از ایشان	هیچ شهری	ما آن را هلاک نمودیم	آیا پس ایشان

چنانکه پیشینیان [یا آن] فرستاده شده اند (۵) پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که آن را هلاک کردیم، ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینها

يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

يؤمنون	و	ما أرسلنا	قبلک	إلا	رجالا	نوحى	إلهم
ایمان می آورند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو	مگر	مردانی	ما وحی می فرستادیم	بسوی شان

ایمان می آورند؟ (۶) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بر ایشان وحی می کردیم

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا

فستلوا	أهل الذكر	إن	كنتم	لا تعلمون	و	ما جعلنهم	جسدا
پس شما پرسید	آگاهان	اگر	شما هستید	نمی دانید	و	ما نگردانیدیم ایشان را	بیکری

پس اگر خود نمی دانید از اهل ذکر [علمای اهل کتاب] پرسید. و آنان را کالبدی نساختیم

لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۸﴾ ثُمَّ صَدَقْتَهُمُ الْوَعْدَ

لا يأكلون	الطعام	و	ما كانوا	خالدين	ثم	صدقنهم	الوعد
نخورند	غذا	و	آنان نبودند	جاودان	باز	ما راست کردیم به آنان	وعده

که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند (۸) سپس آن وعده را که به ایشان دادیم راست گردانیدیم،

فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمِنْ نَشَاءٍ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿۹﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

فأنجينهم	و من نشاء	و أهلکنا	المسرفين	لقد أنزلنا	إلکم
پس مانجات دادیم ایشان را	و آنچه را ما خواستیم	و ما هلاک کردیم	از اندازه گذرندگان	به تحقیق ما فرو فرستادیم	بسوی شما

و آنان و هر که را خواستیم رهانیدیم و اسرافکاران را نابود ساختیم (۹) همانا به سوی شما

كِتَابٍ فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ

کتبا	فيه	ذکرکم	أفلا تعقلون	و کم قصمنا	من	قرية
کتابی	در آن	یاد کرد شما	آیا پس شما نمی دانید	و ما چه بسیار هلاک کردیم	از	شهری

کتابی فرو فرستادیم که در آن یاد کرد شماست [یا به زبان شماست]. آیا خرد را کار نمی بندید؟ (۱۰) و چه بسیار [مردم] شهرها را

كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۱۱﴾ فَلَمَّا

کانت	ظالمة	و أنشأنا	بعدها	قوما	آخرين	فلما
بود	ستمگر	و ما پدید آوردیم	پس از آن	گروهی	دیگر	پس آنگاه

که ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم (۱۱) پس چون

أَحْسُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ

أحسوا	بأسنا	إذا هم	منها	يركضون	لا تركضوا	وارجعوا	إلى
آنان احساس کردند	عذاب ما	آنگاه آنان	از آن	تندمی دویدند	شما ندوید	و برگردید	بسوی

عذاب ما را دریافتند آنگاه به شتاب از آن [دیوار] می‌گریختند (۱۲) مگریزید و به سوی

مَا أَتَرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا

ما	أترفتم	فيه	و مسكنكم	لعلكم	تستلون	قالوا
آنچه	آسایش داده‌شده شما	در آن	و خانه‌های خویش	تا باشد	از شما پرسیده شود	آنان گفتند

آنچه در آن متنعم بودید و خانه‌های خویش باز گردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید (۱۳) [و چون عذاب را دیدند، پشیمان شدند و] گفتند:

يُؤِيلُنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾ فَمَا زِلْتَ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ

يؤيلنا	إننا كنا	ظالمين	فما زالت	تلك	دعواهم	حتى	جعلنهم
وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس پیوسته بود	این	فرا یاد صدای شان	تا اینکه	ما گردانیدیم ایشان را

ای وای بر ما، به راستی که ما ستمکار بودیم (۱۴) پس پیوسته گفتارشان این بود تا آنها را

حَصِيدًا خَمِدِينَ ﴿۱۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ ﴿۱۶﴾

حصيدا	خمدین	و ما خلقنا	السماء	و الأرض	و ما	بينهما	لعبين
درو شده	آتش فرو مرده (بیجان)	و ما نیافریدیم	آسمان	و زمین	و آنچه	میان آندو	بازی کنان

[همچون کشت] درو شده و [آتش] فرو مرده (بیجان) گردانیدیم. و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (۱۶)

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَهُمْ لَاءَ تَخَذْنَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۷﴾

لو أردنا	أن	نتخذ	لهوا	لا تخذنه	من لدنا	إن كنا	فاعلين
اگر ما می‌خواستیم	اینکه	ما بگیریم	بازیچه‌ای	همانا ما آن را می‌گرفتیم	از نزد خویش	اگر ما بودیم	کنندگان

اگر ما می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از نزد خویش می‌گرفتیم، اگر کننده [این کار] بودیم (۱۷)

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ

بل	نقذف	بالحق	على	الباطل	فيدمغه	فإذا	هو
بلکه	ما می‌اندازیم	حق را	بر	باطل	پس او آن را فرو شکند	پس آنگاه	آن

بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را درهم می‌شکند و ناگاه آن [باطل]

زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا نَصِفُونَ ﴿۱۸﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

زاهق	ولكم الويل	مما	تصفون	وله	من	في السموات
نابود شونده	و وای بر شما	از آنچه	شما صفت می‌کنید	و برای او	آنچه	در آسمانها

نابود می‌شود، و وای به حال شما از آنچه بیان می‌کنید (۱۸) و او راست هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾

والأرض	و من	عنده	لا يستكبرون	عن	عبادته	و	لا يستحسرون
وزمین	و کسانی که	در پیشگاه او	آنان تکبر (سرکشی) نمی کنند	از	پرستش او	و	مانده نمی شوند

و زمین است، و آنان که نزد اویند از پرستش وی گردنکشی نمی کنند و مانده نمی شوند (۱۹)

يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ

يسبحون	اليل	و النهار	لا يفترون	أم	اتخذوا	إلهة	من الأرض
آنان تسبیح می گویند	شب	و روز	آنان سست نمی شوند	آیا	آنان گرفتند	خدایانی	از زمین

[آنان] شب و روز خدای را به پاکی می ستایند و سستی نمی کنند (۲۰) آیا اینان خدایانی از زمین گرفته اند

هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿۲۱﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ لَفَسَدَتَا

هم	ينشرون	لوكان	فيهما	إلهة	إلا	الله	لفسدتا
آنان	زندگی دوباره بخشند	اگر می بود	در آن دو	معبودها	غیر از	خداوند	البته هر دو تباه می شدند

که آنها مردگان را زنده می کنند (۲۱) اگر در آن دو، خدایانی [متعدد] جز خدای یگانه می بود همانا هر دو (آسمان و زمین) تباه می شدند.

فَسَبَّحْنِ اللَّهَ رَبَّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾ لَا يُسْئَلُ عَمَّا

فسبحن	الله	رب	العرش	عما	يصفون	لا يسئل	عما
پس پاک است	خداوند	پروردگار	عرش	از آنچه	آنان بیان می کنند	از او پرسیده نمی شود	از آنچه

پس پاک است خدای، پروردگار عرش از وصفی که می کنند (۲۲) پرسیده نمی شود از آنچه

يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۳﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ

يفعل	و هم	يسئلون	أم	اتخذوا	من دونه	إلهة	قل
او انجام می دهد	و ایشان	پرسیده می شوند	آیا	آنان گرفتند	جز او	خدایانی	بگو

انجام می دهد و آنان پرسیده می شوند (۲۳) آیا جز او خدایانی گرفته اند؟ بگو:

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ

هاتوا	برهنتكم	هذا ذكر	من	معي	و ذكر	من قبلي	بل
بیاورید (عرضه کنید)	دلیل خویش	این یاد کرد	آنکه	همراه من	و کتاب	آنکه پیش از من	بلکه (البته)

حجت های خویش را بیاورید. این یاد کرد [پند نامه] کسانی است که با من اند و یاد کرد کسانی است که پیش از من بوده اند. بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۴﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ

أكثرهم	لا يعلمون	الحق	فهم	معرضون	و	ما أرسلنا	من قبلك
بیشترشان	نمی دانند	حق را	پس آنان	رویگردانی می کنند	و	ما نفرستادیم	پیش از تو

بیشترشان حق را نمی دانند و از این رو، رویگردانند (۲۴) و پیش از تو

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

من رسول	إلا	نوحی	إليه	أنه	لا	إله	إلا أنا
پیامبری	مگر	ما وحی فرستادیم	بسوی او	که همانا	نیست	معبودی	جز من

هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می فرستادیم که معبود [راستینی] جز من نیست،

فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ

فاعبدون	وقالوا	اتخذ	الرحمن	ولدا	سبحنه	بل	عباد
پس مرا عبادت کنید	و آنان گفتند	گرفت	رحمان	فرزندی	پاکست او	بلکه	بندگان

پس تنها مرا بپرستید (۲۵) و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان فرزندی گرفت. [نه] او پاک است، بلکه آن [فرشتگان] بندگان

مُكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعْلَمُ مَا

مكرمون	لا يسبقونه	بالقول	و هم	بأمره	يعملون	يعلم	ما
معزز، گرامی	از او پیشی نمی گیرند	در سخن	و ایشان	به فرمان او	عمل می کنند	او می داند	آنچه

گرامی اند؛ (۲۶) که بر گفتار او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می کنند (۲۷) آنچه را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ

بين أيديهم	و	ما خلفهم	و	لا يشفعون	إلا	لمن	ارتضى
پیش روی آنها	و	آنچه پشت سرشان	و	آنان شفاعت نمی کنند	مگر	برای آنکه	بپسندد

پیش روی آنهاست و آنچه را واپس آنهاست [گذشته و آینده شان را] می داند و جز برای کسانی که او (خداوند) بپسندد شفاعت نمی کند

وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ

و هم	من خشيته	مشفقون	و من	يقل	منهم	إني	إله
و ایشان	از ترس او	ترسندگان	و آنکه	بگوید	از ایشان	همانا من	معبود

و از ترس او بیمناکند (۲۸) و هر کس از آنها که گوید: من خدایی هستم

مِنْ دُونِهِ ۚ فَذَلِكِ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْرِي الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

من دونه	فذلك	نجزيه	جهنم	كذلك	نجزي	الظالمين
جز او	پس آن	ما کيفر می دهيم او را	دوزخ	اینچنين	ما کيفر می دهيم	ستمکاران

بجز او، پس وی را به دوزخ کيفر می دهيم؛ اینچنين به ستمکاران سزا می دهيم (۲۹)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَأَنَّا رَتَقًا

أولم ير	الذين	كفروا	أن	السّموات	والأرض	كأننا	رتقا
آیا ندیدند	آنانی که	کافر شدند	که	آسمانها	و زمین	هر دو بودند	بسته

آیا کسانی که کافر شدند، ندیدند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند

فَفَتَقْنَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾ وَجَعَلْنَا

ففتقنهما	و جعلنا	من الماء	كل شيء	حي	أفلا يؤمنون	و جعلنا
پس ما آن دو را از هم جدا کردیم	و ما گردانیدیم	از آب	هر چیز	زنده	پس آیا ایمان نمی آورند	و ما گردانیدیم

پس آنها را بازگشادیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدیدار کردیم؟ پس آیا ایمان نمی آورند؟ (۳۰)

فِي الْأَرْضِ رَوَّاسِي أَنْ نَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ

ففي الأرض	رواسي	أن تميد بهم	و جعلنا	فيها	فجاجا	سبلا	لعلهم
در زمین	کوهها	تا نلرزند ایشان را	و ما گردانیدیم	در آن	گشاده، فراخ	راهها	تا ایشان

و در زمین کوههای استوار آفریدیم تا [مبادا] آنان را بجنابند؛ و در آن راههای فراخ قرار دادیم، باشد که [در سفرها به اهداف خود]

يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا

يهتدون	و جعلنا	السماء	سقفا	محفوظا	و هم	عن	آياتها
راه یابند	و ما گردانیدیم	آسمان	سقفی	محفوظ	و ایشان	از	نشانه‌های آن

راه یابند (۳۱) و آسمان را [همچون] سقفی محفوظ قرار دادیم و آنان از نشانه‌های آن

مُعْرَضُونَ ﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

معرضون	و هو	الذي	خلق	الليل	والنهار	والشمس	والقمر
روگردانان	و اوست	آنکه	آفرید	شب	و روز	و آفتاب	و مهتاب

روگرداند (۳۲) و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید،

كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِلشَّرِّ مِنْ قَبْلِكَ الْخَلْدَ

كل	في فلك	يسبحون	ما جعلنا	للشَّرِّ	من قبلك	الخلد
هر کدام	در مداری معین	شناورند، در حرکتند	و ما نگردانیدیم	برای بشری	پیش از تو	جاودانگی

هر یک در مداری شناورند (۳۳) و ما برای هیچ آدمی پیش از تو جاودانگی ننهادیم،

أَفَأَيْنَ مَتَّ فِهِمُ الْخَالِدُونَ ﴿۳۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

أفأین	مت	فهم	الخالدون	كل نفس	ذائقة	الموت
آیا پس اگر	تو مردی	پس ایشان	جاودانگان	هر کسی	چشنده	مرگ

آیا اگر تو بمیری آنان جاودانه می مانند (۳۴) هر کسی چشنده مرگ است؛

وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَارَاكَ

و نبلوکم	بالشر	والخير	فتنة	و إلینا	ترجعون	و إذا	رءاک
و ما شما را می آزماییم	به بدی	و نیکی	از برای آزمون	و بسوی ما	برگردانده می شوید	و چون	بیند تو را

و شما را برای امتحان، به بدی و نیکی می آزماییم، و به سوی ما بازگردانده می شوید (۳۵) و چون

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ

الذين كفروا	إن يتخذونك	إلا	هزوا	أهذا	الذي	يذكر	آلهتكم
آنانی که کافر شدند	نمی گیرند تو را	مگر	مسخره	آیا این	همان کس	یاد می کند	معبودان شما [را]

کسانی که کافر شدند تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند؛ [گویند:] آیا این است آن که خدایانتان را [به بدی و عیب] یاد می کند؟

وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾ خَلِقُ الْإِنْسَانَ مِنْ

وهم	يذكر	الرحمن	هم	كفرون	خلق	الإنسان	من
وایشان	به یاد	رحمان	آنان	کافران	آفریده شد	انسان	از

در حالی که خود به یاد کرد [خدای] رحمان کافرند (۳۶) آدمی از

عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا

عجل	سأوریکم	آیاتی	فلا تستعجلون	و يقولون	متی	هذا
شتاب	بزودی نشان می دهم به شما	نشانه هایم [را]	پس شما شتاب مکنید	و آنان می گویند	چه وقت است	این

شتاب آفریده شده؛ به زودی نشانهایم را به شما نشان می دهم، پس [عذاب را] از من به شتاب نخواهید (۳۷) و گویند:

الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ

الوعد	إن	كنتم	صادقين	لو يعلم	الذين كفروا	حين	لا يكفون
وعده	اگر	شما هستید	راستگویان	اگر بدانند	آنانی که کافر شدند	آنگاه	آنان باز نمی دارند

اگر راستگو هستید، هنگام این وعده کی خواهد بود؟ (۳۸) اگر کسانی که کافر شدند آن هنگام را بدانند که نتوانند

عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصرون ﴿٣٩﴾

عن	وجوههم	النار	ولا	عن	ظهورهم	و	لاهم	ينصرون
از	روپهایشان	آتش	و نه	از	پشت های شان	و	نه ایشان	مدد کرده می شوند

آن آتش را از رویهای خود و از پشتهای خویش باز دارند و نه یاری کرده شوند، [البته عذاب را به شتاب نمی خواستند] (۳۹)

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا

بل	تأتيهم	بغتة	فتبهتهم	فلا يستطيعون	ردها
بلکه	می آید بر آنان	ناگهان	پس ایشان را حیران می سازد	پس آنان نمی توانند	برگرداندن آن

بلکه [عذاب] ناگاه بدیشان رسد پس چنان سرگشته شان سازد که باز داشتن آن نتوانند

وَلَا هُمْ يُنظرون ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ آسَتهزئ بِرِسلٍ مِّن قِبَلِك

و	لاهم	ينظرون	و	لقد استهزئ	برسل	من قِبَلِك
و	نه هم	آنان مهلت داده می شوند	و	همانا استهزاء شد	با پیامبرانی	پیش از تو

و نه مهلت یابند (۴۰) و همانا پیامبران پیش از تو [نیز] استهزاء شدند،

فَقَاقِ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾

فحاق	بالذین	سخروا	منهم	ما	كانوا	به	یستهزءون
پس فراگرفت	آنانی را که	تمسخر کردند	از ایشان	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می کردند

پس کسانی که ایشان را مسخره می کردند، آنچه را استهزاء می کردند به آنان فرود آمد (۴۱)

قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ

قل	من	یکلؤکم	بالیل	و النهار	من الرحمن	بل هم	عن ذکر
بگو	چه کسی	شما را نگهداری می کند	به شب	و روز	از رحمان	بلکه آنان	از یاد

بگو: کیست که شما را شب و روز از [عذاب] خدای مهربان نگاه می دارد؟ بلکه آنان از یاد

رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا

ربهم	معروضون	أم	لهم	ءالهة	تمنعهم	من دوننا
پروردگار خویش	رویگردان	آیا	برای شان	خدایانی	آنان را باز میدارد	بجز ما

پروردگارشان رویگردانند (۴۲) آیا خدایانی غیر از ما دارند که آنان را از [عذاب] ما نگاه می دارند؟

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مَتَّابُونَ ﴿٤٣﴾ بَلْ مَتَّعْنَا

لا يستطيعون	نصر	أنفسهم	ولا هم	متنا	بل	متنا
آنان نمی توانند	یاری دادن	خویش را	و نه ایشان	از سوی ما	یاری می شوند	بلکه

آنها یاری دادن خود نتوانند و نه از سوی ما یاری و همراهی شوند (۴۳) [نه،] بلکه

هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ

هؤلاء	و ءاباءهم	حتى	طال	عليهم	العمر	أفلا يرون
ایشان	و پدران شان	تا آنگاه که	دراز شد	بر آنان	عمر	آیا پس آنان نمی بینند

آنها و پدران شان را بر خوردار کردیم تا عمر شان دراز گشت. آیا نمی بینند

أَنَّا نَاتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

أناتنی	الأرض	ننقصها	من	أطرافها	أفهم	الغالبون
که همانا ما می آییم	زمین	کم می کنیم آن را	از	کرانه های آن	آیا پس ایشان	چیره شوندگان

که ما آهنگ سرزمین [کفر] می کنیم و آن را از کناره های آن می کاهشیم؛ [و بر سرزمین مسلمانان می افزاییم] پس آیا آنها باز هم پیروزند؟ (۴۴)

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا

قل	إنما	أنذركم	بالوحي	و	لا يسمع	الصم	الدعاء	إذا ما
بگو	جز این نیست	من بیم می دهم شما را	به وسیله وحی	و	نمی شنود	کر	ندا [را]	زمانی که

بلکه همانا من شما را به وحی [این قرآن] بیم می دهم، و کران آنگاه که

يُنذِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

یندرون	ولبن	مستهم	نفحة	من عذاب	ربک	لیقولن
آنان بیم داده می شوند	و اگر	به آنان برسد	دمی، شمه ای	از عذاب	پروردگار	البته آنان گویند

بیم داده شوند خواندن [دعوت] را نمی شنوند (۴۵) و اگر شمه ای از عذاب پروردگار تو به آنان برسد همانا گویند:

يَوَلِّينَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

یویلنا	إنا كنا	ظلمین	و نضع	الموازين	القسط	لیوم
ای وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	و ما می گذاریم	ترازو	عدل	برای روز

ای وای بر ما، ما ستمکار بودیم (۴۶) و ما ترازوهای دادگری را در روز

الْقِيَامَةِ فَلَا نُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةِ

القيامة	فلا نظلم	نفس	شيئا	و إن	كان	مِثْقَالَ	حبة
قیامت	پس ستم کرده نمی شود	[بر] کسی	چیزی	و اگر	باشد	مِثْقَالَ	حبه

رستاخیز می نهمیم پس به کسی هیچ ستمی نرود؛ و اگر [اعمالشان] همسنگ دانه

مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ

من خردل	أتینا بها	و كفى	بنا	حسبین	و لقد آتینا	موسى	و هرون
از خردل	ما آن را می آوریم	و بسنده است	به ما	حسابگیران	و همانا ما دادیم	موسى	و هارون

خردلی (سپندی) باشد آن را [به حساب] می آوریم، و ما حسابگرانی بسنده ایم (۴۷) و همانا به موسی و هارون

الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذَكَرًا لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ

الفرقان	و ضياء	و ذكرًا	للمتقين	الذين	يخشون	ربهم	بالغيب
جداکننده	و روشنی	و اندرز	برای پرهیزگاران	آنانی که	می ترسند	از پروردگارشان	در نهان

فرقان (جداکننده حق و باطل) و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم (۴۸) آنان که از پروردگار خویش در نهان می ترسند

وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ

و هم	من	الساعة	و هذا	ذکر	میزک	أَنْزَلْنَاهُ
و ایشان	از	قیامت	و این	پند	با برکت	ما آن را فرو فرستادیم

و از رستاخیز بیمناکند (۴۹) و این [قرآن] پندی است با برکت که آن را فرو فرستادیم،

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٠﴾ * وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ

أفأنتم	له	منكرون	و	لقد آتینا	إبراهيم	رُشْدَهُ	من قبل
آیا پس شما	به آن	منکران	و	همانا ما دادیم	ابراهیم	هدایت یابی (فهم سلیم) او را	از پیش

پس آیا شما آن را انکار می کنید؟ (۵۰) و همانا پیش از این به ابراهیم راه یابی در خور وی را دادیم

آربع آیه ۴

وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ

و کنا	به	علمین	اِذْ قَالَ	لأبیه	و قومه	ما هذه
و ما بودیم	به او	دانیان	آنگاه که گفت	برای پدرش	و قومش	چیست این

و به [حال] او دانا بودیم (۵۱) آنگاه که به پدرش و قومش گفت: این

الْتَّمَاثِلَ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عِقْفُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا

التمائیل	التي	أنتم	لها	عقفون	قالوا	وجدنا	ءاباءنا
تندیسهها	آنچه که	شما	بر آنها	معتکفان، گردآمدگان	آنان گفتند	ما یافتیم	پدران ما

تندیسهها (مجسمه‌ها) چیست که شما به پرستش آنها ایستاده‌اید؟ (۵۲) گفتند: پدرانمان را

لَهَا عِبْدِينَ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أُمَّهَاتٍ وَأَبَاءُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۵۴﴾

لها	عبدين	قال	لقد كنتم	أنتم	و ءاباؤكم	في ضلال	مبين
برای آن	پرستندگان	گفت	همانا بودید	شما	و پدران شما	در گمراهی	آشکار

پرستندگان آنها یافته‌ایم (۵۳) گفت: همانا شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید (۵۴)

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾ قَالَ

قالوا	أجئتنا	بالحق	أم	أنت	من	اللاعبين	قال
آنان گویند	آیا تو آمدی نزد ما	به حق	یا	تو	از	شوخی‌کنندگان	گفت

گفتند: آیا حق را برای ما آورده‌ای یا تو از بازیگرانی؟ - به جد سخن می‌گویی یا به هزل؟ - (۵۵) گفت:

بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ وَأَنَا

بل	ربكم	رب	السموات	والأرض	الذی	فطرهن	و أنا
بلکه	پروردگار شما	پروردگار (مالک)	آسمانها	و زمین	آنکه	آفرید آنان را	و من

[نه، بازیگر نیستم] بلکه پروردگار شما خداوند آسمانها و زمین است، آن که آنها را آفریده است و من

عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَٰنَ

على ذلكم	من	الشهدين	و تالله	لأکیدن	أصنامكم	بعد	أن
بر این	از	گواهان	و سوگند به خداوند	که البته می‌شکنم	بت‌های شما	پس از	اینکه

بر این [سخن] از گواهانم (۵۶) [و در نهان گفت:] به خدا سوگند که پس از آنکه

تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ فَجَعَلَهُمْ جَذَاًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ

تولوا	مدبرین	فجعلهم	جذاذا	إلا	كبيرا	لهم	لعلهم
شما روی بگردانید	پشت‌دهندگان	پس او گردانید آنان را	ریزه ریزه	مگر	بزرگی	برای شان	تا باشد که ایشان

پشت کرده برگردید، بت‌های شما را چاره خواهم کرد (۵۷) پس آنها را خرد کرد، مگر بت بزرگترشان را، تا مگر

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ

إليه	برجوعون	قالوا	من	فعل	هذا	بآلهتنا	إنه
بسوی او	بازگردند	آنان گفتند	چه کسی	نمود	این	همراه معبودان مان	همانا او

به آن بازگردند (۵۸) [چون پس از برگشت بتهاشان را شکسته یافتند] گفتند: چه کسی به خدایان ما این کار را کرده؟ که البته او

لِمَنِ الظالمين ﴿۵۹﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ

لمن	الظالمين	قالوا	سمعنا	فتى	يذکرهم	يقال	له
البته از	ستمکاران	آنان گفتند	ما شنیدیم	جوانی	از آنها یاد می کند	گفته می شود	برای او

از ستمگران است (۵۹) گفتند: شنیده ایم جوانی که او را

إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۰﴾ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ

إبراهيم	قالوا	فأتوا	به	على	أعين	الناس	لعلهم
ابراهیم	گفتند	شما بیاورید	او را	برابر	چشمان	مردم	تا ایشان

ابراهیم گویند (۶۰) از آنها [به بدی] یاد می کند. گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان

يَشْهَدُونَ ﴿۶۱﴾ قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۲﴾ قَالَ

يشهدون	قالوا	أنت	فعلت	هذا	بآلهتنا	يا إبراهيم	قال
گواهی دهند	آنان گفتند	آیا تو	تو نمودی	این	همراه معبودان ما	ای ابراهیم	او گفت

گواهی دهند (۶۱) گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما این کار کرده ای؟ (۶۲) گفت:

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿۶۳﴾ فَرَجَعُوا

بل	فعله	كبيرهم	هذا	فاسألوهم	إن	كانوا ينطقون	فرجعوا
بلکه	کرده آن را	بزرگشان	این	پس از ایشان پرسید	اگر	آنان سخن می گویند	پس آنان برگشتند

بلکه این کار را [بت] بزرگشان کرده است؛ اگر سخن می گویند از آنها پرسید (۶۳) پس

إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظالمون ﴿۶۴﴾ ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ

إلى	أنفسهم	فقالوا	إنكم	أنتم	الظالمون	ثم نكسوا	على رؤوسهم
بسوی	خودشان	و گفتند	همانا شما	شما	ستمکاران	سپس نگویند	بر سرهای شان

به خویشان خویش بازگشتند و [با یکدیگر] گفتند: همانا شما میاید ستمکاران (۶۴) آنگاه نگویند [و گفتند:]

لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿۶۵﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا

لقد علمت	ما	هؤلاء	ينطقون	قال	أفتعبدون	من دون الله	ما
همانا تو می دانی	نیست	اینان	سخن می گویند	او گفت	آیا شما پرستش می کنید	جز خداوند	آنچه

هر اینه تو می دانی که اینان سخن نمی گویند (۶۵) گفت: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که

لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ

تعبدون	ولما	لكم	أف	لا يضرکم	و	شيئا	لا ينفعکم
شما می پرستید	و آنچه	بر شما	أف	زیان نمی رساند به شما	و	چیزی	به شما نفع نمی رساند

شما را هیچ سود و زبانی نمی رساند؟ (۶۶) أف بر شما و آنچه

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ

من دون الله	أ	فلا تعقلون	قالوا	حرقوه	وانصروا	آلهتكم	إن
بجز خدا	آیا	پس نمی اندیشید	آنان گفتند	او را بسوزانید	و شما یاری کنید	خدایانتان	اگر

جز خدا می پرستید؛ مگر نمی اندیشید؟ (۶۷) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خویش را یاری کنید، اگر

كُنْتُمْ فَعَلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا

کنتم فعلین	قلنا	ینار کونی	بردا	وسلما	علی	إبراهیم	و أرادوا
کننده اید	ما فرمان دادیم	ای آتش باش	سرد	و سلامت، و امان	بر	ابراهیم	و آنان اراده کردند

کننده اید؟ (۶۸) گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش (۶۹) و خواستند

بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَجَعَلْنَاهُ وِلْدَانًا لِأَرْضِ

به او	کیدا	فجعلنهم	الأخسرین	و نجینہ	ولوطا	إلی	الأرض
به او	نیرنگی	پس گردانیدیم آنان را	زیان کارترین	و ما او را نجات دادیم	ولوط	به	سرزمینی

در باره او نیرنگی بزنند، پس آنان را زیانکارترین [مردم] گردانیدیم (۷۰) و او و لوط را [برای رفتن] به سوی سرزمینی

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً

التي برکنا	فيها	للعلمين	و وهبنا	له	إسحق	و يعقوب	نافلة
که ما برکت نهادیم	در آن	برای جهانیان	و ما بخشیدیم	برایش	اسحق	و یعقوب	به فزونی

که در آن برای جهانیان برکت نهادیم، رهانیدیم (۷۱) و او را [یسری چون] اسحاق بخشیدیم [و فرزند زاده ای چون] یعقوب را به فزونی دادیم

وَكَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا

و کلا	جعلنا	صالحين	و جعلنهم	أئمة	یهدون	بأمرنا
و همه را	ما گردانیدیم	نیکوکاران	و ما گردانیدیم آنان را	امامان، پیشوایان	هدایت می نمایند	به فرمان ما

و همه را از شایستگان قرار دادیم (۷۲) و ایشان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راه نمایند،

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ

و أوحینا	إليهم	فعل الخیرات	و	إقام	الصلاة	و إيتاء	الزکوة
و ما وحی فرستادیم	بسوی شان	انجام دادن کارهای نیک را	و	برپا داشتن	نماز	و دادن	زکات

و به آنان کارهای نیک کردن و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم،

وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ ﴿۷۳﴾ وَلَوْ طَاءَ آيَاتُنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ

وكانوا	لنا	عبدين	ولو طاء	آياته	حكما	وعلما	ونجينه
و بودند	برایمان	پرستندگان	و لوط	ما به او دادیم	حکم (حکمت)	و علم	و ما او را نجات دادیم

و پرستندگان ما بودند (۷۳) و لوط را حکمت و دانش دادیم و او را

مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَسَقِينَ ﴿۷۴﴾

من القرية	التي	كانت تعمل	الخبث	إنهم	كانوا	قوم سوء	فسقين
از شهر	که	می کرد	کارهای پلید	همانا آنان	بودند	مردمی بد	نافرمانان

از شهری که [مردمش] کارهای پلید می کردند رهانیدیم. همانا آنها مردمی بدکار و نافرمان بودند (۷۴)

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾ وَنوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ

و أدخلناه	في رحمتنا	إنه	من	الصلحين	ونوحا	إذ نادى	من قبل
و ما او را داخل کردیم	در رحمت خویش	همانا او	از	نیکوکاران	و نوح	آنگاه که ندا کرد	پیش از این

و او را در [جوار] رحمت خویش در آوردیم، که او از شایستگان بود (۷۵) و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از این ندا کرد

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾

فاستجبنا	له	فنجينه	وأهله	من	الكرب	العظيم
پس ما پذیرفتیم	برایش	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده اش [را]	از	اندوه	بزرگ

پس ما [دعای] او را اجابت کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۷۶)

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا آيَاتِنَا إِنَّهُمْ

و نصرناه	من القوم	الذين	كذبوا	آياتنا	إنهم
و ما او را مدد کردیم	در برابر مردمی	آنان که	تکذیب کردند	آیات ما را	همانا ایشان

و او را در برابر گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند یاری دادیم؛ که آنان

كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۷۷﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ

كانوا	قوم سوء	فأغرقناهم	أجمعين	وداود	وسليمان	إذ	يحكمنا
آنان بودند	مردمی بد	پس ما آنان را غرق کردیم	همگی شان	وداود	وسلیمان	آنگاه	حکم (فیصله) می نمودند

مردمی بد بودند پس همگی شان را غرق کردیم (۷۷) و داود و سلیمان را [یاد کن] آنگاه که

فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾

في الحرث	إذ	نفست	فيه	غنم القوم	و كنا	لحكمهم	شاهدين
درباره کشتزار	آنگاه	چرید در شب	در آن	گوسفندان قوم	و ما بودیم	در هنگام صدور حکم شان	حاضر، شاهد

درباره کشتزاری داوری می کردند که شبانه گوسفندان گروهی در آن چریده بودند و ما شاهد داوری آنان بودیم (۷۸)

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا

فهمنها	سلیمن	و کلا	ءاتینا	حکما	و	علما	و سخرنا
پس ما آن را فهماندیم	سلیمان	و هر یک را	ما دادیم	حکم، داوری	و	علم	و ماسخر کردیم

پس [حکم] آن را به سلیمان فهماندیم، و هر یک را حکمت [نبوت] و دانش دادیم

مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ يُسَبِّحُ وَالطَّيْرُ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾ وَعَلَّمْنَاهُ

مع	داود	الجبال	یسبحن	و الطیر	و کنا	فعلین	و علمنه
همراه	داود	کوهها	تسبیح می گفتند	و مرغها	و ما بودیم	کنندگان	و ما به او آموختیم

و کوهها را رام داود کردیم که با او تسبیح میگفتند، و مرغان را [نیز رام او کردیم] و ما کننده [این کار] بودیم (۷۹)

صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِنُحِصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ

صنعة	لبوس	لكم	لتحصنکم	من	بأسکم	فهل	أنتم
ساختن	نوعی لباس [زره]	برای شما	تا شما را نگه دارد	از	کارزار شما	پس آیا	شما

و برای شما ساختن زره را به او آموختیم تا شما را از [سختی و گزند] کارزارتان نگاه دارد، پس آیا شما

شَاكِرُونَ ﴿۸۰﴾ وَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ

شکرون	و لسلیمن	الریح	عاصفة	تجری	بأمره	إلى	الأرض
شکرگزاران	و برای سلیمان	باد	تیز تک، تندباد	روان بود	به امر او	بسوی	سرزمینی

سپاس می دارید؟ (۸۰) و تند باد را برای سلیمان [رام کردیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿۸۱﴾ وَمِنَ الشَّيْطَانِ

التي برکنا	فيها	و کنا	بكل شيء	علمین	و	من	الشيطان
آنکه ما برکت نهادیم	در آن	و ما بودیم	به هر چیز	داناان	و	از	شیطانها

در آن برکت نهاده بودیم [شام] روان بود و ما به همه چیز دانا بودیم (۸۱) و از دیوان،

مَنْ يَخُوضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ

من يخوضون	له	و يعملون	عملا	دون ذلك	و کنا	لهم
آنانکه بدریا فرو می رفتند	برای او	و مینمودند	کاری	جز آن	و ما بودیم	برایشان

کسانی برای او به دریا فرو می شدند [تا جواهر آرند]، و جز آن کارها می کردند و ما

حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ

حافظین	و	أيوب	إذ نادى	ربه	أني	مسنى	الضر
مراقب، نگهدارنده	و	ایوب	آنگاه که بخواند	پروردگار خویش	همانا من	بمن رسیده	رنج، آسیب

نگاهبان آنان بودیم (۸۲) و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را بخواند که به من آسیب رسیده است

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ

و أنت	أرحم	الراحمين	فاستجبنا	له	فكشفنا	ما	به
و تو	مهربانترین	مهربانان	پس ما پذیرفتیم	برای او	پس ما دور ساختیم	آنچه	به او

و تو مهربانترین مهربانانی (۸۳) پس [دعای] او را اجابت کردیم

مِنْ ضُرِّهِمْ وَأَتَيْنَهُ أَهْلَهُ، وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

من ضر	و آتینته	أهله	و مثلهم	معهم	رحمة	من	عندنا
از رنج و آسیب	و ما دادیم به او	خانواده او	و مانندشان	همراهشان	از روی مهربانی	از	نزدمان

و آسیبی را که به وی رسیده بود برداشتیم و خاندانش را [دیگر بار] و همچند آنها را با آنها به او باز دادیم، بخشایشی از نزد ما [برای او]

وَذَكَرَى لِلْعَبِيدِينَ ﴿۸۴﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۸۵﴾

و ذکرى	للعبيدين	و إسماعيل	و إدريس	و ذا الكفل	كل	من	الصابرين
و اندرز	برای عبادت کنندگان	و اسماعیل	و ادريس	و ذوالکفل	همه، جملگی	از	شکیبایان

و پندی برای خداپرستان (۸۴) و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن]؛ که همه از شکیبایان بودند (۸۵)

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾ وَذَا النُّونِ

و	أدخلناهم	في رحمتنا	إنهم	من	الصلحين	و	ذا النون
و	ما داخل نمودیم ایشان را	در رحمت مان	همانا ایشان	از	شایستگان	و	ذوالنون (صاحب ماهی)

و ایشان را در رحمت خویش در آوردیم، که آنان از شایستگان بودند (۸۶) و ذوالنون [صاحب ماهی / یونس] را [یاد کن]

إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى

إذ	ذهب	مغاضبا	فظن	أن لن نقدر	عليه	فنادى
آنگاه	رفت	خشمناک	پس پنداشت	که ما هرگز سخت (تنگ) نمی گیریم	بر او	پس ندا داد

آنگاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی گیریم، پس

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

في الظلمت	أن لا	إله	إلا أنت	سبحنك	إني	كنت	من
در تاریکی ها	که نیست	معبودی	جز تو	پاکست تو را	همانا من	بودم	از

در آن تاریکیها آواز داد که خدایی جز تو نیست، تو پاکى، همانا من از

الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ، وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ

الظالمين	فاستجبنا	له	و نجينه	من الغم	و كذلك	ننجي
ستمکاران	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما او را نجات دادیم	از اندوه	و اینچنین	ما نجات می دهیم

ستمکاران بودم (۸۷) آنگاه دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهانیدیم،

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ

المؤمنين	و زکریا	اذ نادى	ربه	رب	لا تذرني	فردا	وانت
مؤمنان	و زکریا	آنگاه که ندا داد	پروردگار خویش	پروردگارا	مرا مگذار	تنها	و تو

و مؤمنان را اینچنین می‌رسانیم (۸۸) و زکریا را [یاد کن] آنگاه که پروردگار خویش را بخواند: پروردگارا، مرا تنها [بی‌فرزند] مگذار و تو

خَيْرِ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا

خير	الوارثين	فاستجبنا	له	و وهبنا	له	يحيى	و اصلحنا
بهترین	وارثان	پس ما پذیرفتیم	برای او	و ما بخشیدیم	برای او	یحیی	و ما شایسته گردانیدیم

بهترین وارثانی (۸۹) پس [دعایش را] اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم

لَهُ زَوْجَهُمْ وَأَنْتُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ ﴿۹۰﴾ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا

له	زوجهم	إنهم	كانوا يسرعون	في	الخيرات	و	يدعوننا
برای او	همسرش	همانا ایشان	آنان می‌شتافتند	در	کارهای نیک	و	آنان ما را می‌خواندند

و همسر او را برایش شایسته گردانیدیم. همانا آنان در کارهای نیک می‌شتافتند و ما را

رَعِبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿۹۱﴾ وَاللَّيْلِ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا

رغبا	ورهبًا	و كانوا	لنا	خشيعين	و التي	أحصنت	فرجها
امید	و بیم	و آنان بودند	برای ما (در برابر ما)	نیایش‌کنندگان	و آن زنی که	حفظ نمود	شرمگاه (عفت) خویش

با بیم و امید [به دعا] می‌خواندند، و برای ما فروتن بودند (۹۰) و آن زن [مریم] را [یاد کن] که دامان عفتش را نگاه داشت،

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۲﴾ إِنَّ

فنفخنا	فيها	من روحنا	وجعلناها	و ابناها	آية	للعالمين	إن
پس ما دمیدیم	در او	از روح خویش	و ما گردانیدیم او را	و پسرش را	نشانه‌ای	برای جهانیان	همانا

پس از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان ساختیم (۹۱) همانا

هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۳﴾

هذه	أمتكم	أمة	واحدة	و أنا	ربكم	فاعبدون
این	امت شما، آیین شما	امتی، آیینی	یک (یکتا)	و من	پروردگار شما	پس مرا عبادت کنید

این [ملت اسلام] آیین شماست، آیینی یگانه؛ و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید (۹۲)

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلْتِنَازٍ بَعْثُونَ ﴿۹۴﴾ فَمَنْ

و تقطعوا	أمرهم	بينهم	كل	إلتنًا	راجعون	فمن
و آنان از هم گسیختند	کارشان (دین)	درمیان خود	همه	بسوی ما	بازگردندگان	پس آنکه

[و مردم] کار [آیین] خویش را در میان خود پاره پاره کردند [گروه گروه شدند]، [و] همه بسوی ما باز می‌گردند (۹۳) پس هر که

يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَإِنَّا لَهُ

يعمل	من الصلحت	و هو	مؤمن	فلا كفران	لسعيه	و انا	له
بنماید	از کارهای شایسته	و او	مؤمن	پس ناسپاسی ای نیست	برای کوشش او	و همانا ما	برای او

کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، کوشش وی را ناسپاسی نباشد و ما برای او [آن را]

كَاتِبُونَ ﴿١٤﴾ وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا

کاتبون	و حرام	علی قریه	أهلکنا	إنهم	لا یرجعون	حتی	إذا
نویسندگان	و حرام است	بر شهری	که ما آن را هلاک کردیم	همانا ایشان	بر نمی گردند	تا	آنگاه که

نویسند، ایم (۱۴) و بر [مردم] شهری که نابودشان کردیم حرام است [که به دنیا بازگردند]، آنها باز نمی گردند (۱۵) تا آنگاه که

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿١٦﴾

فتحت	یأجوج	و مأجوج	و هم	من	كل	حدب	ینسلون
گشوده شود	یأجوج	و مأجوج	و آنان	از	هر	بلندی (تپه ای)	به شتاب می آیند

[سد] یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر پشته ای بشتابند (۱۶)

وَأَقْرَبَ الْوَعْدِ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ

و	اقترب	الوعد	الحق	فاذا	هی	شاخصة	أبصار
و	نزدیک شود	وعده	حق	پس ناگهان	آن	به بالا دوخته شود	چشمان

و آن وعده راست [رستاخیز] نزدیک شود، پس ناگهان دیدگان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَتَوَلَّوْنَآ قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّكُمْ

الذین کفروا	یوتولنا	قدکنا	فی غفلة	من هذا	بل کنا	ظلمین	إنکم
آنانی که کافر شدند	وای بر ما (بدابر حال ما)	همانا ما بودیم	در بیخبری	از این	بلکه ما بودیم	ستمکاران	همانا شما

کسانی که کافر شدند خیره ماند [و گویند: وای بر ما، براستی ما از این [حال] در غفلت بودیم، بلکه ما ستمکار بودیم (۱۷) همانا شما

وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ ﴿١٨﴾

و ما	تعبدون	من دون الله	حصب	جهنم	أنتم لها	وردون
و آنچه	شما پرستش می کنید	بجز خداوند	آتش افروز	دوزخ	شما در آن	داخل شونندگان

و آنچه جز خدا می پرستید هیمة دوزخید؛ شما همگی در آن وارد خواهید شد (۱۸)

لَوْ كَانَتْ هُوَآءَ ءِالِهَةٍ مَّا وَرَدُوها وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٩﴾

لوكان	هؤلاء	ءالهة	ماوردوها	وكل	فيها	خالدون
اگر می بود	اینان	خدایان	به آن داخل نمی شدند	و همه	در آن	جاودانگان

اگر اینها خدایان [حقیقی] بودند، به دوزخ در نمی آمدند و همه در آنجا جاویدانند (۱۹)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ

لهم	فِيهَا	زفير	و هم	فِيهَا	لا يسمعون	إن	الذين	سبقت	لهم
برای شان	در آن	داد و بیداد، ناله	و آنان	در آن	نمی شنوند	همانا	آنانی که	پیشی گرفت	برای شان

در آنجا ناله ای زار دارند و در آنجا [سخنی] نمی شنوند (۱۰۰) همانا کسانی که از پیش

مِنَّا الْحَسَنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ

منا	الحسنی	أولئک	عنها	مبعدون	لا يسمعون	حسيسها	و هم
از سوی ما	پاداش نیکو	آنان	از آن	دور شدگان	نمی شنوند	آواز آن را	و ایشان

و عده نیکو به ایشان داده ایم، اینان از آن [دوزخ] دور شدگانند (۱۰۱) آوای آن را هم نشنوند، و ایشان

فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَيُنَالِقَلَهُمْ

فی	ما اشتهت	أنفسهم	خالدون	لا يحزنهم	الفرع	الأکبر	و تنالقهم
در	آنچه می خواهد	دل هایشان	جاودانگان	آنان را اندوهگین نمی سازد	ترس	بزرگ ترین	و استقبال می کند ایشان را

در آنچه دلهاشان بخواهد جاویدانند (۱۰۲) آن بیم بزرگ ایشان را اندوهگین نکند،

الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾ يَوْمَ نَطْوِي

الملائكة	هذا	يومكم	الذی	كنتم توعدون	يوم	نطوي
فرشتگان	این	روز شما	آنکه	و عده داده شده بودید [بدان]	روزی که	ما می پیچانیم

و فرشتگان به پیشبازشان آیند [و گویند:] این همان روز شماست که وعده داده می شدید (۱۰۳) روزی که

السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

السما	كطي	السجل	للكتب	كما بدأنا	أول	خلق
آسمان	مانند پیچاندن	طومار	برای کاغذهای نوشته	چنانکه آغاز کردیم	نخستین	آفرینش

آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته ها (و نامه ها) را؛ چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم

تُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ

نعیده	وعدا	علینا	إننا كنا	فعلین	و لقد كتبنا	فی الزبور	من بعد الذکر
آن را از نو بازگشت می دهیم	و عده	بر ما	همانا ما بودیم	کنندگان	و همانا ما نوشتیم	در زبور	پس از ذکر

آن را بازگردانیم، و عده ای است بر ما و همانا ما انجام دهنده آنیم (۱۰۴) و همانا در زبور [کتاب داود] پس از ذکر [تورات] نوشتیم

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا

أن	الأرض	يرثها	عبادی	الصلحون	إن	فی هذا	لبلاغا
اینکه	زمین	به میراث می برد آن را	بندگانم	نیوکاران	همانا	در این	البته ابلاغی

که زمین [بهشت] را بندگان شایسته من به میراث می برند (۱۰۵) همانا در این [قرآن]

لَقَوْمٍ عَكِيدِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ

لقوم	عکدین	و	ما أرسلناک	إلا	رحمة	للعلمین	قل
برای مردمی که	پرستندگان	و	ما نفرستادیم تو را	مگر	رحمت	برای جهانیان	بگو

برای مردم خداپرست [عمل کننده به آن] ابلاغی [حقیقی] است (۱۰۶) و ما تو را مگر رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (۱۰۷) بگو:

إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ

إنما	یوحی	إلی	أنما	إلهکم	إله	واحد	فهل
همانا	وحی کرده می شود	بسویم	بی گمان	خدای شما	معبودی	واحد (یکتا)	پس آیا

همانا به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است، پس آیا

أنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَعَلَّآ أَذُنُكُم عَلَىٰ سَوَاءٍ

أنتم	مسلمون	فإن	تولوا	فقل	ءاذنکم	علی سواء
شما	تسلیم شوندگان	پس اگر	روی گردانیدند آنان	پس بگو	من شما را آگاه کردم	بگونه یکسان

شما فرمانبردار می شوید؟ (۱۰۸) پس اگر روی برتافتند بگو: من همه شما را یکسان آگاه کردم

وَإِن أَدْرِي أَقْرَبُ أَم بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ

وإن أدری	أقرب	أم بعید	ما توعدون	إنه	یعلم	الجهر	من القول
و من نمی دانم	آیا نزدیک	یا دور	آنچه شما وعده داده می شوید	همانا او	او میداند	آشکار	از سخن

و نمی دانم که آنچه وعده داده می شوید نزدیک است یا دور (۱۰۹) همانا او سخن آشکار را می داند

وَيَعْلَمُ مَا تُكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾ وَإِن أَدْرِي لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَنْعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾

و يعلم	ما تکتمون	وإن أدری	لعله	فتنة	لکم	و مناع	إلی حین
و می داند	آنچه شما پنهان می دارید	و من نمی دانم	شاید آن	آزمایش	برای شما	و بهره مندی	تا مدتی

و آنچه را پنهان می دارید می داند (۱۱۰) و نمی دانم شاید این [تاخیر عذاب] شما را آزمونی باشد و برخورداری ای تا هنگامی [معین].

قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ

قل	رب	احکم	بالحق	و ربنا	الرحمن
او گفت	پروردگارا	حکم نما	به حق	و پروردگار ما	خداوند مهربان

[بیامبر] گفت: پروردگارا، به حق داوری کن. و پروردگار ما [خدای] رحمان است که

الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾

المستعان	علی	ما تصفون
از او مدد خواسته می شود	بر	آنچه شما بیان می کنید

در برابر آنچه [او را به ناسزا] وصف میکنید از او یاری خواسته می شود [مرجع درخواست یاریست] (۱۱۲)

۲۲. سورة حج (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۱۰ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَأْتِيهَا النَّاسُ أَتْقَارِبَ كُمْ إِن زَلَزَلَتِ السَّاعَةُ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾

یأیها الناس	اتقوا	ربکم	إن	زلزله	الساعة	شیء	عظیم
ای مردم	بترسید	پروردگار شما	همانا	زلزله	قیامت	چیزی	بزرگ

ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز چیزی سهمگین است (۱)

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ

یوم	ترونها	تذهل	کل مرضعة	عما	أرضعت	وتضع	کل ذات حمل
روزی که	شما آن را می بینید	فراموش می کند	هر شیرده	از آنچه	اوشیر می دهد	و می نهد	هر باردار

روزی که آن را ببینید، [از هول آن] هر شیر دهنده ای آن را که شیر می دهد از یاد ببرد و هر زن بارداری

حَمَلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ

حملها	و تری	الناس	سکری	و ما هم	بسکری	ولکن	عذاب الله
بار خویش	و تو می بینی	مردم	مست	حال آنکه نیستند	مستان	ولی	عذاب خداوند

بار خویش بنهد، و مردم را مست بینی و حال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب خدا

شَدِيدٌ ﴿۲﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّبِعُ

شدید	و	من الناس	من	يجدل	في الله	بغير علم	و يتبع
سخت	و	برخی از مردم	آنکه	مجادله می کند	در مورد خداوند	بدون علم	و پیروی می کند

سخت است (۲) و از مردمان کسی هست که درباره خدا بی هیچ دانشی ستیزه می کند و از

كُلِّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿۳﴾ كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَانَّهُ يُضِلُّهُ

کل شیطان	مرید	کتب علیه	أنه	من تولاہ	فأنه	يضله
هر شیطان	سرکش	بر او نوشته شده	اینکه	آنکه او را به دوستی گیرد	پس همانا او	گمراه می کند او را

هر شیطان سرکش پیروی می نماید (۳) [که در قضای الهی] بروی [شیطان] نوشته شده که هر کس او را به دوستی گیرد [از او پیروی کند] وی گمراهش سازد

وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۴﴾ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ

و یهدیه	إلى	عذاب	السعير	يأیها الناس	إن كنتم	في ريب
و رهنمایی می کند او را	بسوی	عذاب	دوزخ	ای مردم	اگر هستید	در شک

و به عذاب آتش افروخته رهبری اش کند (۴) ای مردم، اگر درباره

مِنَ الْبَعَثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

من	البعث	فإننا	خلقناكم	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	من علقه
از	رستاخیز	پس ما	شما را آفریدیم	از خاک	باز	از نطفه	سپس	از خون بسته

رستاخیز شک دارید، پس [بدانید که] ما شما را از خاک و سپس از نطفه و پس از آن از خونی بسته

ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّينَ لَكُمْ وَنُقُرُّ

ثم	من مضغة	مخلقة	و غیر مخلقة	لنبین	لكم	و نقر
باز	از گوشت جویده شده	دارای شکل و اندام	و ناکامل	تامایبان کنیم	برای شما	و قرار می دهیم

و آنگاه از پاره گوهشتی، با آفرینشی تمام یا ناتمام، آفریده ایم تا [توانایی خویش را بر بازگرداندن تان] برای شما روشن گردانیم.

فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ

في الأرحام	ما نشاء	إلى	أجل مسمى	ثم	نخرجكم	طفلا	ثم
در رحماها	آنچه ما می خواهیم	تا	یک مدت معین	باز	ما شما را بیرون می کنیم	کودک	باز

و آنچه را بخواهیم تا مدتی معین در رحماها قرار می دهیم، آنگاه شما را کودکی بیرون می آوریم؛ سپس

لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُنْفِقُ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ

لتبلغوا	أشدكم	و منكم	من	يتنوفى	و منكم	من	يرد
تا برسید	جوانی خویش	و از شما	کسی	جانش گرفته می شود	و از شما	کسی	بازگردانده می شود

[پرورستان می دهیم] تا به کمال بلوغ خویش برسید. و از شما برخی جانشان [در خوردی و جوانی] برگرفته شود و برخی

إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ

إلى	أردل العمر	لكيلا يعلم	من بعد	علم	شيئا	وترى
تا	بدترین مرحله عمر و دوره از کار افتادگی	تا که او نداند	پس از	علم (دانستن)	چیزی	و تو می بینی

تا فروترین دوره زندگی باز برده شود تا [آنجا که] در پی دانایی چیزی نداند.

الْأَرْضِ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ

الأرض	هامة	فإذا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	وربت
زمین	خشک و خاموش	باز هنگامیکه	ما نازل کردیم	بر آن	آب	بجنبند	و بردمد

و زمین را [در زمستان] پژمرده بینی، پس چون آب [باران] بر آنها فرود آریم بجنبند و بردمد

وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

و أنبتت	من	كل زوج	بهيج	ذلك	بأن	الله	هو الحق
و برویاند	از	هرجفت، هر نوع	زیبا	این	برای آنکه	خداوند	او حق

و از هر گونه گیاه نیکو برویاند (۵) این [قدرت نمایها] از آن روست که خدا حق است

وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ وَأَن

و أنه	يحيى	الموتى	و أنه	على	كل شىء	قدير	و أن
و اینکه او	زنده می کند	مردگان	و اینکه او	بر	هر چیز	توانا	و اینکه

و اینکه اوست که مردگان را زنده می کند و اینکه او بر هر چیزی تواناست (۶) و اینکه

السَّاعَةَ آتِيَةً لَّارْتِبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ

الساعة	آتية	لاريب	فيها	و أن	الله	يبعث	من
قیامت	آمدنی	شکی نیست	در آن	و اینکه همانا	خداوند	برمی انگیزد	آنانکه

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خداوند هر که را

فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

فى القبور	و	من الناس	من	يجدل	فى الله	بغير علم
در گورها	و	برخی از مردم	آنکه	ستیز می کند	در (مورد) خداوند	بدون دانشی

در گورهاست برمی انگیزد (۷) و از مردمان کسی هست که بی هیچ دانشی

وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٨﴾ ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن

ولا هدى	ولا	كتب	منير	ثانى عطفه	ليضل	عن
و بدون هیچ راهنمایی	و بدون	کتاب	روشن	دو شش را بالا می اندازد	تا که گمراه کند	از

و هدایتی و کتابی روشن درباره خداستیز می کند (۸) در حالی که پهلوی خود را از روی تکبر [و اعراض از حق] می پیچاند، تا [مردم را] از

سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٩﴾

سبيل الله	له	فى الدنيا	خزى	و نذيقه	يوم القيمة	عذاب	الحريق
راه خداوند	برای او	در دنیا	رسوایی	و ما می چشانیم او را	روز قیامت	عذاب	آتش سوزان

راه خدا گمراه کند. او را در این دنیا رسوایی است و در روز رستاخیز عذاب آتش سوزان را به او می چشانیم (۹)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾

ذلك بما	قدمت	يدك	و	أن الله	ليس	بظلام	للعبيد
این بدانچه	پیش فرستاده	دستهای تو	و	اینکه همانا خداوند	نیست	ستم کننده	بر بندگان

این به سزای چیزهایی است که دستهایت پیش فرستاده و اینکه خدا بر بندگان ستمگر نیست (۱۰)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ

و	من	الناس	من	يعبد	الله
و	از	مردم	کسی	می پرستد	خداوند

و از مردمان کسی هست که خدای را

عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ

علی حرف	فإن	أصابه	خیر	طمأن	به	و إن	أصابته
بر یک کناره	پس اگر	برسد به او	نیکی	آرام می گیرد	به آن	و اگر	برسد او را

با دو دلی می پرستند، پس اگر نیکی به او رسد بدان آرام گیرد و اگر

فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

فتنة	أَنْقَلَبَ	عَلَى	و وجهه	خسر الدنيا	و الآخرة	ذلك	هو الخسران
آزمایشی	برمی گردد	بر	روی خود	زیان نمود دنیا را	و آخرت	این	همان زیان

آزمونی بدو رسد روی بگرداند، در دنیا و آخرت زیانکار است، این است همان زیان

الْمُبِينُ ﴿۱۱﴾ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ

المبين	يدعوا	من دون الله	ما	لا يضره	و ما	لا ينفعه
آشکار	او می خواند	بجز خداوند	آنچه	زیان نمی رساند به او	و آنچه	سود نمی دهد به او

آشکار (۱۱) جز خدا چیزی را می خواند که نه زیانش رساند و نه سودش دهد،

ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۲﴾ يَدْعُوا مَنْ ضَرَّهُمْ أَقْرَبُ

ذلك	هو	الضلال	البعيد	يدعوا	لمن	ضره	أقرب
این	همان	گمراهی	دور	او می خواند	آن را که	زیان او	نزدیکتر

این است آن گمراهی دور (۱۲) کسی را می خواند که بی گمان زیانش

مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ ﴿۱۳﴾ إِنْ اللَّهُ يَدْخُلُ

من نفعه	ليس	المولى	و ليس	العشير	إن	الله	يدخل
از سود او	همانا بد	سرور، مولی	و همانا بد	رفیق، همدم	همانا	خداوند	او داخل می کند

از سودش نزدیکتر است، بی گمان بدسروری است و بدیاری است (۱۳) همانا خداوند

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

الذين ءامنوا	و	عملوا الصلحت	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	إن
آنانی که ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	همانا

کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به بهشت هایی در آرد که از زیر آنها جویها روان است، که

اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۱۴﴾ مَنْ كَانَتْ يَظُنُّ أَنَّ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ

الله	يفعل	ما يريد	من	كان يظن	أن	لن ينصره	الله
خداوند	به انجام می رساند	آنچه او می خواهد	آنکه	گمان می کند	اینکه	هرگز مددش نمی کند	خداوند

خدا آنچه خواهد می کند (۱۴) هر که می پندارد که خدا او را [پیامبرش را]

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ

فِي الدُّنْيَا	و	الْآخِرَةِ	فَلْيَمْدُدْ	بِسَبَبٍ	إِلَى السَّمَاءِ	ثُمَّ	لِيَقْطَعْ
در دنیا	و	آخرت	پس باید بیاویزد	باریسمانی	بسوی آسمان [به سقف خانه]	باز	پاره کند

در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد، باید ریسمانی به سقف [خانه اش] بیاویزد سپس خود را [بادار آویختن] خفه کند،

فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ

فَلْيَنْظُرْ	هَلْ	يُدْهِبَنَّ	كَيْدَهُ	مَا يَغِيظُ	وَكَذَلِكَ	أَنْزَلْنَاهُ	آيَاتٍ
پس بنگرد	آیا	دور می کند	نیرنگ او	آنچه به خشم می آورد	و اینگونه	ما فرود آوردیم او را	آیه ها

آنگاه بنگرد که آیا این نیرنگش خشم او را از میان می برد؟ (۱۵) و بدین گونه آن [قرآن] را آیاتی

بَيَّنَّتْ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا

بَيَّنَّتْ	و	أَنَّ اللَّهَ	يَهْدِي	مَنْ	يُرِيدُ	﴿١٦﴾	إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا
روشن	و	اینکه همانا خداوند	رهمنونی می کند	آن [را]	او می خواهد	همانا	آنانی که ایمان آوردند

روشن فرستادیم؛ و خداوند هر که را خواهد راه نماید (۱۶) همانا آنانی که ایمان آوردند

وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصْرِيَّةَ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ

وَالَّذِينَ	و	وَالصَّابِغِينَ	وَالنَّصْرِيَّةَ	وَالْمَجُوسَ	وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا	إِنَّ
و آنانی که	و	ستاره پرستان	و مسیحیان	و آتش پرستان	و آنانی که مشرک شدند	همانا

و کسانی که یهودی شدند و صابثان و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرک آوردند، البته

اللَّهُ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

اللَّهُ	يَفْصِلُ	بَيْنَهُمْ	يَوْمَ الْقِيَامَةِ	إِنَّ اللَّهَ	عَلَىٰ	كُلِّ شَيْءٍ	شَهِيدٌ
خداوند	فیصله می نماید (جدایی می افکند)	میان شان	روز قیامت	همانا خداوند	بر	هر چیز	گواه، آگاه

خداوند میان شان روز رستاخیز داوری می کند که خدای بر هر چیزی گواه است (۱۷)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ

أَلَمْ تَرَ	أَنَّ اللَّهَ	يَسْجُدُ لَهُ	مِنْ فِي السَّمَوَاتِ	وَمَنْ فِي الْأَرْضِ	وَالشَّمْسُ
آیا تو ندیدی	همانا خداوند	برای او سجده می کند	آنچه	در آسمانها	و آنچه

آیا ندانستی که هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید

وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّن

وَالْقَمَرُ	و	وَالنُّجُومُ	وَالْجِبَالُ	وَالشَّجَرُ	وَالدَّوَابُّ	وَكَثِيرٌ	مِّن
و ماه	و	ستارگان	و کوهها	و درخت	و چهارپایان	و بسیاری	از

و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از

النَّاسُ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُنِ اللَّهُ

الناس	و کثیر	حق	علیه	العذاب	و	من	یئن الله
مردم	و بسیاری	ثابت شد	بر او	عذاب	و	آنکه	خداوند ذلیل و خوار کند

مردمان خدای را سجده می کنند؟ و بسیاری هم عذاب بر آنان واجب شده است و هر که را خدا خوار کند

فَمَالَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۱۸﴾ هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا

فماله	من مکرم	إن الله	يفعل	ما يشاء	هذان	خصمن	اختصموا
پس برای او نیست	عزت دهنده ای	همانا خداوند	می کند	آنچه او می خواهد	این دو گروه	دو دسته مقابل هم	آنان مجادله کردند

پس او را هیچ گرامی دارنده ای نیست، که خدا هر چه خواهد می کند (۱۸) اینها [مؤمنان و کافران] دو گروه دشمن یکدیگر اند که

فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ

فی ربهم	فالذین	کفروا	قطعت	لهم	ثياب	من نار	یصب	من	فوق رؤوسهم
در مورد پروردگارشان	پس آنانی که	کافر شدند	بریده شده	برای شان	جامه هایی	از آتش	ریخته می شود	از	بالای سرهای شان

در باره [هستی و یگانگی] پروردگارشان با هم ستیز کردند؛ پس کسانی که کافر شدند برایشان جامه هایی از آتش بریده اند [و] از بالای سرشان

الْحَمِيمِ ﴿۱۹﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿۲۰﴾ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ

الحميم	یصهر	به	ما	فی بطونهم	والجلود	ولهم	مقامع
آب داغ (جوشان)	گداخته می شود	با آن	آنچه	در شکم های شان	و پوست ها	و برای شان	گرزها

آب جوشان می ریزند (۱۹) که با آن، آنچه در شکمهاشان هست و نیز پوستهاشان گداخته می شود (۲۰) و برای آنان گرزهای

مِنْ حَدِيدٍ ﴿۲۱﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا

من حدید	كلما	أرادوا	أن يخرجوا	منها	من غم	أعيدوا
از آهن	هر گاهی که	آنان اراده کنند	که آنان بیرون شوند	از آن	از غمی	برگردانیده شوند

آهنین است (۲۱) هر گاه از سختی آندوه بخواهند از آن [دوزخ] بیرون آیند

فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۲۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فيها	و ذوقوا	عذاب الحريق	إن الله	يدخل	الذین ءامنوا	و عملوا	الصلحت
در آن	و بچشید	عذاب سوزان	همانا خداوند	او داخل می کند	آنانی را که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته

به آن بازشان گردانند و [گویند:] عذاب آتش را بچشید (۲۲) همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُكَلِّفُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	يكلون فيها	من أساور	من ذهب	ولؤلؤا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آراسته می شوند در آن	از دست بندها	از طلا	و مروارید

به بهشت هایی در آورد که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا با دستبندهای زرین و [نیز] مروارید آراسته شوند،

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ

و لباسهم	فيها	حرير	و هدوا	إلى	الطيب	من	القول
و لباس شان	در آن	ابریشم	و آنان هدایت کرده می شوند	بسوی	پاکیزه	از	سخن

و جامه شان در آنجا دیباست (۲۳) و ایشان [در دنیا] به گفتار پاکیزه راه یافتند

وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن

و هدوا	إلى	صراط	الحميد	إن	الذين كفروا	و يصدون	عن
و آنان هدایت کرده می شوند	بسوی	راه	ستوده	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان باز می دارند	از

و به راه [خدای] ستوده راهنمایی شدند (۲۴) بیگمان کسانی که کافر شدند و [مردم را] از

سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْبَادِ

سبيل الله	و المسجد الحرام	الذي	جعلناه	للناس	سواء	العكف	فيه	و الباد
راه خداوند	و مسجد الحرام	آنکه	ما گردانیدیم آن را	برای مردم	یکسان	مقیم	در آن	و مسافر

راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسانند باز می دارند،

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحِكْمِ يُظَلَمْ نَذَقَهُ مِنْ

و من	يرد	فيه	بالحكمة	بظلم	نذقه	من
و آنکه	او اراده کند	در آن	انحراف و کجروی	ستمگرانه	ما او را می چشانیم	از

و [نیز] هر که بخواهد در آن کجروی و ستمکاری کند، او را از

عَذَابِ الْيَمِّ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي

عذاب	اليم	و إذ	بؤانا	لإبراهيم	مكان البيت	أن لا تشرك	بى
عذاب	دردناک	و آنگاه	ما آماده ساختیم	برای ابراهیم	جای خانه [کعبه]	که شریک قرار مده	همراه من

عذابی دردناک بچشانیم (۲۵) و [یاد کن] که جای آن خانه را برای ابراهیم جایگاه [عبادت] ساختیم، [و گفتیم:]

شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾

شئنا	و طهر	بیتي	للطائفين	و القائمين	و الركع	السجود
چیزی	و پاک نگهدار	خانهام	برای طواف کنندگان	و قیام کنندگان	و رکوع کنندگان	سجده کنندگان

هیچ چیزی را با من شریک مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک ساز (۲۶)

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

و اذن	فى الناس	بالحج	يأتوك	رجالا	و على	كل ضامر	يأتين
و اعلان کن	در مردم	به حج	آنان نزد تو می آیند	پیاده	و بر	هر شتر لاغر (تمرین داده شده)	آنان می آیند

و در میان مردمان برای [ادای] حج بانگ برآور تا پیاده و سوار بر شتران لاغر [باریک میان سبک رو]

مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۷﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي

من کل فنج	عمیق	لیشهدوا	منافع	لهم	و یذکروا	اسم الله	فی
از هر راه	دور	تا آنان حاضر آیند	سودها	برای شان	و آنان یاد کنند	نام خداوند	در

که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند (۲۷) تا به سودهایی که ایشان راست حاضر آیند و خدای را در

أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا

أیام معلومت	علی	ما	رزقهم	من	بهیمة الأنعام	فکلوا
روزهای معین	بر	آنچه	روزی داده به ایشان	از	چهارپایان اهلی	پس شما بخورید

روزهای معلوم بر ذبح آنچه از چهارپایان زبان بسته روزیشان کرده یاد کنند. پس،

مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿۲۸﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا

منها	و أطعموا	البائس	الفقير	ثم	ليقضوا	تفثهم	و ليوافوا
از آن	و طعام دهید	بینوا	نیازمند	باز	باید بر طرف سازند	آلودگی شان	و به جای آرند

از آن بخورید و به درمانده بینوا هم بخورانید (۲۸) سپس باید چرک [بدن] شان را بزدایند

نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَتِ اللَّهِ

نذورهم	و ليطوفوا	بالبيت العتيق	ذلك	و من	يعظم	حرمت الله
نذرهای شان	و باید طواف کنند	به خانه کهن	این	و آنکه	بزرگ دارد	شعائر خداوند (نشانه‌های خداوند)

و نذرهای خویش به جای آرند و بر آن خانه کهن طواف کنند (۲۹) این است [احکام حج]؛ و هر که حرمت‌های خدای بزرگ شمارد،

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا

فهو	خير	له	عند ربه	و أحلت	لكم	الأنعام	إلا
پس آن	بہتر	برای او	نزد پروردگارش	و حلال قرار داده شد	برای شما	چهارپایان	مگر

برای او نزد پروردگارش بہتر است. و چهارپایان برایتان حلال شد مگر

مَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ

ما يتلى	عليكم	فاجتنبوا	الرجس	من	الأوثان	واجتنبوا	قول
آنچه تلاوت می‌شود	بر شما	پس شما پرهیزید	پلیدی	از	بت‌ها	و دوری کنید شما	سخن

آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس، از پلیدی بت‌ها پرهیزید و از گفتار

الزُّورِ ﴿۳۰﴾ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ

الزور	حنفاء	لله	غير مشركين	به	و من	يشرك
دروغ	مخلصان، حقگرایان	به خداوند	شریک قرار دهنده نباشید	به او	و آنکه	شریک قرار دهد

دروغ دوری کنید (۳۰) در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید نه شرک آوران به او، و هر که

بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي

بالله	فكأنما	خر	من السماء	فتخطفه	الطير	أو	تهوى
به خداوند	پس گویا	فرو افتاد	از آسمان	پس بر باید او را	پرنندگان	یا	بیفکند (پرتاب کند)

به خدا شرک آرد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتد، پس مرغان او را برابند یا

بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَم

به	الرياح	فی	مکان	سحیق	ذلك	و من	يعظم
او را	باد	در	جایی	دور	این	و آنکه	تخظیم نماید

باد او را در جایی دور اندازد (۳۱) این است [احکام و مراسم حج]، و هر که

شَعَرَ اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

شعائر الله	فإنها	من	تقوى	القلوب	لكم	فيها	منافع
شعائر خداوند	پس همانا این	از	پرهیزگاری	دلها	برای شما	در آن	فائده‌ها

نشانه‌های عبادت خدای را بزرگ شمارد، همانا این بزرگداشت از پرهیزگاری دلهاست (۳۲) برای شما در آن [دامها] سودهاست

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

إلى	أجل مسمى	ثم	محليها	إلى	البيت العتيق	و	لكل أمة
تا	مدتی معین	باز	جای حلال بودن ذبح آن	نزد	خانه کهن (خانه خداوند)	و	برای هر امتی

تا مدتی معلوم، سپس جای قربانی آنها نزد آن خانه کهن است (۳۳) و برای هر امتی

جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِذِكْرِ أَسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ

جعلنا	منسكا	ليذكروا	اسم الله	على	ما رزقهم	من	بهيمية
ما گردانیدیم	قربانی	تا آنان یاد کنند	نام خداوند	بر	آنچه داد به ایشان	از	زبان بسته

آیین عبادتی [در قربانی کردن] قرار دادیم تا نام خدای را بر [ذبح] آنچه از

الْأَنْعَامِ فَإِنَّهَا لِلَّهِ وَمِنْهَا حُدٌّ فَلَهُ اسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ

الأنعام	فإنها لهم	إله واحد	فله	اسلموا	و بشر	المخبتين	الذين
دامها	پس خدای شما	معبود یکتا	پس برای او	فرمانبردار شوید	و مزده ده	متواضعان (تسلیم شونده‌گان)	آنانکه

چهار پایان زبان بسته روزیشان کرده است، یاد کنند. پس [بدانید که] خدای شما خدای یگانه است، پس او را گردن نهدید، و فروتنان را مزده ده (۳۴) آنان که

إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي

إذا	ذكر الله	وجلَّت	قلوبهم	والصابرين	على	ما أصابهم	والمقيمي
هنگامی که	نام خداوند یاد شود	بترسد	دلهایشان	و شکیبایان	بر	آنچه به ایشان رسید	و برپادارندگان

چون خدا یاد کرده شود، دلهاشان بترسد و آنان که بر آنچه بدیشان رسد شکیبا باشند و برپادارندگان

ع ۴
۱۱

الصَّلَاةُ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳۵﴾ وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ

الصلوة	و مما	رزقنهم	و	البدن	جعلها	لكم
نماز	و از آنچه که	ما روزیشان دادیم	و	شترهای قربانی	ما گردانیدیم آن را	برای شما

نماز و آنان که از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۵) و شتران قربانی را برای شما

مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا

من	شعائر الله	لكم	فيها	خير	فاذكروا	اسم الله	عليها
از	نشانه های خداوند	برای شما	در آن	خیر و برکت	پس شما یاد کنید	نام خداوند	بر آن

از نشانه های [عبادت] خدا قرار دادیم، شما را در آن خیری [و ثوابی] است. پس نام خدا را بر آنها [که نحر میکنید]

صَوَافٍ فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ

صواف	فإذا	وجب	جنوبها	فكلوا	منها	وأطعموا	القانع
به صف ایستاده	پس آنگاه	فروافتاد	پهلوی های آن	پس شما بخورید	از آن	و بخورانید	مستمند عقیف

در حالی که ایستاده اند یاد کنید، و چون پهلوهاشان بر زمین افتد از آنها بخورید و به نیازمند [غیر سائل]

وَالْمَعْتَرِ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ

و المعتر	كذلك	سخرناها	لكم	لعلكم	تشكرون	لن ينال	الله
و سؤالگر	اینگونه	ما آنان را مسخر ساختیم	برای شما	تا که شما	شکرگزاری کنید	هرگز نمی رسد	خداوند

و بینیوی [سائل] بخورانید. اینچنین آنها را برای شما رام کردیم، باشد که سپاس دارید (۳۶)

لَحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ

لحومها	ولا	دماءها	ولكن	يناله	التقوى	منكم	كذلك
گوشت های آنها	و نه	خونهای آنها	ولیکن	به او می رسد	پرهیزگاری	از شما	اینچنین

گوشت و خون آنها هرگز به خدا نمی رسد ولیکن پرهیزگاری شما به او می رسد. بدین گونه

سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَنَكُمْ وَنَشِّرَ

سخرها	لكم	لتكبروا	الله	على	ما هدناكم	و بشر
مسخر نمود آن را	برای شما	تا شما به بزرگی یاد کنید	خداوند	بر	آنچه که او هدایت نمود شما را	و مزده ده

آنها را برای شما رام کرد تا خدای را به پاس آنکه شما را راه نمود، به بزرگی یاد کنید

الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۷﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ

المحسنين	إن الله	يدفع	عن	الذين ءامنوا	إن الله	لا يحب	كل
نیکوکاران	همانا خداوند	دفاع می کند	از	آنانی که ایمان آوردند	همانا خداوند	دوست ندارد	هر

و نیکوکاران را مزده ده (۳۷) همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند، که خدا هیچ

خَوَانَ كَفُورٍ ﴿٢٨﴾ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ

خوان	کفور	أذن	للذين	يقتلون	بأنهم	ظلموا	وإن
خیانتکار	ناسپاس	اجازه داده شد	برای آنانی که	با آنان جنگ می شود	چرا که آنان	بر آنان ستم شده	و همانا

خیانت پیشه ناسپاسی را دوست ندارد (۲۸) به کسانی که [کافران] با آنان کارزار کرده اند از آن رو که ستم دیده اند رخصت کارزار داده شد، و همانا

اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ

الله	علی نصرهم	لقدير	فالذين	أخرجوا	من	ديارهم	بغير حق
خداوند	بر مددشان	البته تواناست	آنانی که	بیرون کرده شدند	از	خانه (شهر)های شان	به ناحق

خداوند بر یاری ایشان تواناست (۲۹) آنان که به ناحق از دیار خویش رانده شدند،

إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ

إلا	أن	يقولوا	ربنا الله	ولولا	دفع	الله	الناس	بعضهم
مگر	اینکه	می گفتند	پروردگار ما خداوند	و اگر نمی بود	دفع	خداوند	مردم	برخی از ایشان

[آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را

بِبَعْضِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ لَأَن يُدْعُوا إِلَىٰ مَا دُعُوا بِغَيْرِ كَيْفٍ

ببعض	لهدمت	صوامع	و بيع	و صلوات	و مسجد	يذكر	فيها
به برخی	البته ویران کرده می شد	صومعه ها (دیرها)	و کلیساها	و کنشتها	و مسجدها	یاد کرده می شود	در آن

به برخی دیگر دفع نمی کرد، دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی مسیحیان] و کنشتها [ی یهودیان] و مسجدها [ی مسلمانان] که در آنها

أَسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلِيَنْصُرَكَ اللَّهُ مِنْ نَصْرِهِ وَإِن

اسم الله	كثيرا	ولي نصرن	الله	من	ينصره	إن
نام خداوند	بسیار	و همانا مدد می کند	خداوند	آنکه	او را مدد کند	همانا

نام خدا بسیار یاد می شود ویران می گردید؛ و البته خداوند کسی را که [دین] او را یاری کند، یاری خواهد کرد، که

اللَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا

الله	لقوي	عزیز	الذين	إن	مكانهم	في الأرض	أقاموا
خداوند	البته توانا	پیروزمند	آنانی که	اگر	ما قدرت دهیم ایشان را	در زمین	آنان بر پا دارند

خدا هر آینه توانای پیروزمند است (۴۰) کسانی که اگر ایشان را در زمین توانایی دهیم

الصلوةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

الصلوة	و	آتوا	الزكاة	و أمروا	بالمعروف	ونهاوا	عن المنكر
نماز	و	ادا نمایند	زکات	و امر کنند	به کارهای پسندیده	و منع کنند	از زشتی (کارهای بد)

نماز را بر پا دارند و زکات دهند و به کار پسندیده فرمان دهند و از کار ناپسندیده بازدارند؛

وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

و لله	عاقبة	الأموار	وإن	يكذبوك	فقد كذبت	قبلهم
و برای خداوند	فرجام	تمام کارها	و اگر	تو را دروغگو پندارند	پس همانا دروغگو پنداشته‌اند	پیش از ایشان

و خدای راست فرجام کارها (۴۱) و اگر تو را تکذیب کنند، همانا پیش از آنها

قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمِ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ

قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم ابراهیم	و	قوم لوط	و	أصحاب مدین
قوم نوح	و عاد	و ثمود	و	قوم ابراهیم	و	قوم لوط	و	مردم مدین

قوم نوح و عاد و ثمود (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط (۴۳) و مردم مدین نیز [پیامبرانشان را] تکذیب کردند

وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ

و کذب	موسی	فأملیت	للكفرین	ثم	أخذتهم	فکیف	کان
و دروغگو پنداشته شد	موسی	پس من مهلت دادم	به کافران	باز	من گرفتم ایشان را	پس چگونه	بود

و موسی نیز تکذیب شد، و کافران را مهلت دادم، آنگاه آنها را [به کیفر] بگرفتم، پس [بنگر که]

نَكِيرٍ ﴿٤٤﴾ فَكَأَنَّنِي مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ

نکیر	فکأین	من قریة	أهلکناها	وهی	ظالمة	فهی	خاویة
عقوبت من	و چه بسیار	از شهرها	ما آنان را هلاک کردیم	و آن	ستمگر	پس آن	افتاده

عقوبت من چگونه بود؟ (۴۴) پس چه بسا شهرها را که [اهل آنها] ستمکار بودند، نابود کردیم، پس [دیوارهای] آن شهرها

عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مَّعَطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

علی	عروشها	و بئر	معطلة	وقصر	مشید	أفلم یسیروا	فی الأرض
بر	سقف‌های خویش	و چاه	بیکار، فرو گذاشته	و بسیار کاخها	گچ کاری شده	آیا پس آنان نرفتند	در زمین

بر سقفهایش فرو افتاده و بسا چاه فرو گذاشته و کوشکهای افراشته گچ کاری شده (۴۵) آیا در زمین گردش نکرده‌اند،

فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ

فتکون	لهم	قلوب	يعقلون	بها	أو	آذان	یسمعون
پس باشد	برای شان	دلها	که آنان بفهمند	بدان	یا	گوشها	بشنوند

تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که

بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي

بها	فإنها	لا تعمی	الأبصار	ولكن	تعمی	القلوب	التي
به آن	زیرا همانا	کور نمی‌شود	چشم‌ها	ولیکن (بلکه)	کور می‌شود	دلها	آنکه

با آن [اندرز را] بشنوند؟ زیرا چشمها [ی سر] نابینا نیست بلکه [چشم] دل‌هایی که

فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ

فی الصدور	و	یستعجلونک	بالعذاب	و لن	یخلف	الله
در سینه‌ها	و	آنان از تو به شتاب می‌خواهند	عذاب	و هرگز	خلاف نمی‌نماید	خداوند

در سینه‌هاست ناپیوست (۴۶) و عذاب را به شتاب از تو می‌خواهند، و خدا هرگز

وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾

وعدده	و إن	یوما	عند ربک	کألف سنة	مما	تعدون
وعدۀ خود	و همانا	یک روز	نزد پروردگارت	مانند هزار سال	از آنچه	شما می‌شمارید

وعدۀ خود را خلاف نکند، و همانا یک روز نزد پروردگارت تو چون هزار سال است از آنچه می‌شمارید (۴۷)

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا

و کاین	من قریة	املیت	لها	و هی	ظالمة	ثم	أخذتها
و چه بسا	از شهرها	من مهلت دادم	برای آن	و آن	ستمگر	باز	من گرفتم آن را

و چه بسیار [اهل] شهرها را که مهلت دادم، در حالی که ستمکار بودند، آنگاه [در دنیا به کیفر] بگرفتمشان

وَالِى الْمَصِيرِ ﴿٤٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾

و الی	المصیر	قل	یا ایها الناس	إنما	أنا	لکم	نذیر مبین
و بسوی من	برگشت نمودن	بگو	ای مردم	جز این نیست	من	برای شما	بیم‌دهنده آشکار

و بازگشت [آنها] به سوی من است (۴۸) بگو: ای مردم، من برای شما فقط بیم‌دهنده‌ای آشکارم (۴۹)

فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

فالذین ءامنوا	و	عملوا	الصلحٰت	لهم	مغفرة	و	رزق
پس آنانی که ایمان آوردند	و	کردند	کارهای شایسته	برای‌شان	آمرزشی	و	روزی

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، از آمرزش و روزی

كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

کریم	و	الذین سعوا	فی	ءایتنا	مُعجِزین	أولئک	أصحاب الجحیم
نیکو	و	آن مردمی که تلاش کردند	در	آیات ما	عاجزکنندگان	آنان‌اند	دوزخیان

نیکی برخوردارند (۵۰) و کسانی که درباره آیات ما کوشیده‌اند که [با انکار آنها به پندار خویش] ما را عاجز کنند، آنان دوزخیانند (۵۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا

و ما أرسلنا	من قبلک	من	رسول	ولا	نبی	إلا	إذا
و ما نفرستادیم	پیش از تو	از	رسول	ونه	نبی	مگر	آنگاه

و پیش از تو هیچ رسول و نبیی را نفرستادیم مگر آنکه چون

تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَّتِهِ، فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يَلْقَى

تمنی	ألقى	الشيطان	في أمنيته	فينسخ	الله	ما يلقى
آرزو نمود، تلاوت کرد	افکند	شیطان	در خواندن او	پس از میان می برد	خداوند	آنچه می افکند

[آیات را] بر می خواند شیطان در خواندن او چیزی می افکند؛ پس خدا آنچه را

الشَّيْطَانُ يُرِيحُكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِحِكْمِهِ ﴿٥٢﴾ لِيَجْعَلَ

الشيطان	ثم	يحكم الله	ءاياته	و الله	عليم	حكيم	ليجعل
شیطان	باز	خداوند محکم می کند	آیات خویش	و خداوند	دانا	فرزانه	تا بگرداند

شیطان بیفکند از میان می برد و آنگاه آیات خویش را استوار می کند، و خداوند دانای فرزانه است (۵۲) تا

مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ

ما يلقى	الشيطان	فتنة	للذين	في قلوبهم	مرض	و القاسية
آنچه می افکند	شیطان	آزمایش	برای آنانی که	در دلهای شان	بیماری	و سخت، و سنگین

آنچه را شیطان افکند برای کسانی که در دلهایشان بیماری است و برای

قُلُوبِهِمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

قلوبهم	و إن	الظالمين	لفي شقاق	بعيد	و ليعلم	الذين	أوتوا العلم
دلهایشان	و همانا	ستمگران	البته در ستیزی	دور-سخت	و تا بدانند	آنانی که	علم داده شدند

سنگدلان آزمونی سازد، و هر آینه ستمکاران در ستیزی دور [از حق] اند (۵۳) و تا دانش یافتگان [راستین] بدانند

أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ، فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ

أنه	الحق	من ربك	فيؤمنوا	به	فتخبت	له	قلوبهم
که همانا آن	حق	از سوی پروردگار تو	پس ایمان آورند	به آن	پس خشوع کند	برای آن	دلهایشان

که آن [قرآن] راست است و از جانب پروردگار توست، پس بدان ایمان آورند و دلهایشان برای آن نرم گردد و بیارامد،

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُدِّ الْذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ

و إن	الله	لهاد	الذين ءامنوا	إلى	صراط	مستقيم	ولا يزال
و همانا	خداوند	البته هدایت کننده	آنانی که ایمان آوردند	بسوی	راه	راست	و همیشه اند

و همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به راه راست رهنمون است (۵۴)

الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً

الذين كفروا	في	مريئة	منه	حتى	تأتيهم	الساعة	بغته
آنانی که کافر شدند	در	شک	از آن	تا آنکه	برای آنان فرارسد	قیامت	ناگهان

و کسانی که کافر شدند همیشه از آن در تردیداند، تا رستاخیز ناگهان به آنان فرارسد

أَوْ يَأْتِيهِمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿۵۵﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِّحَكْمِ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ

أو یا تیبهم	عذاب	یوم عقیم	الملك	یومئذ	لله	یحکم	بینهم
یا بیاید بر ایشان	عذاب	روز نحس	پادشاهی	در آن روز	برای خداوند	حکم می نماید	میان شان

یا عذاب روزی بس نحس و سترون گریبانشان را بگیرد (۵۵) پادشاهی در آن روز خدای راست، میانشان داوری می کند.

فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۵۶﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

فالذین ءامنوا	و عملوا	الصلحت	فی	جنت النعیم	و	الذین کفروا
پس آنانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	در	بوستانهای نعمت	و	آنانی که کافر شدند

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در بهشت های پُر نعمتند (۵۶) و کسانی که کافر شدند

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و کذبوا	بآیتنا	فأولئك	لهم	عذاب مهین	و الذین هاجروا	فی	سبیل الله
و دروغ پنداشتند	آیات ما را	پس آن مردم	برای شان	عذاب خوارکننده	و آنان که هجرت کردند	در	راه خداوند

و آیات ما را دروغ انگاشتند آنان را عذابی است خوارکننده (۵۷) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند

ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا

ثم	قتلوا	أو	ماتوا	لیرزقنهم	الله	رزقا	حسنا
باز	کشته شدند	یا	مردند	همانا روزی دهد ایشان را	خداوند	روزی	نیکو

سپس کشته شدند یا مردند، همانا خداوند ایشان را روزی نیکو دهد

وَإِنَّ لِلَّهِ لَهَوَّ خَيْرٌ مِنَ الرَّزْقِينَ ﴿۵۸﴾ لِيَدْخُلَنَّهُمْ فِيهَا بَرًا

و	إن الله	لهو	خير	الرازقين	ليدخلنهم	مدخلا	يرضونه
و	همانا خداوند	البته او	بهترین	روزی دهندگان	همانا داخل می کند ایشان را	در مقامی که	آنان آن را می پسندند

و البته خداوند بهترین روزی دهندگان است (۵۸) برآستی آنان را در جایی در آورد که آن را می پسندند،

وَإِنَّ لِلَّهِ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۵۹﴾ ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ

و إن	الله	لعلیم	حلیم	ذلک	و من	عاقب	بمثل
و همانا	خداوند	البته دانا	بردبار	این	و آنکه	کیفر دهد	به مانند

و همانا خداوند دانا و بردبار است (۵۹) این است [حکم خدا درباره مؤمن و کافر]، و کسی که عقوبت کند بمانند

مَا عُوِّبَ بِهِ، ثُمَّ بَغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ

ما عوقب	به	ثم	بغى عليه	لينصرنه	الله	إن الله	لعفو
آنچه عقوبت داده شد	به آن	باز	سرکشی شد بر او	البته مدد می کند او را	خداوند	همانا خداوند	البته عفوکننده

آنچه او را عقوبت کرده اند، و پس از آن باز بر او ستم رود، بی گمان خدا یاریش می کند، [و اگر دست از تجاوز برداشتند] همانا خداوند بخشنده

غَفُورٌ ﴿۶۰﴾ ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

غفور	ذلك	بأن	الله	يولج	الليل	في النهار
آمرزنده	این	به سبب آنست که	خداوند	داخل می کند	شب	در روز

آمرزگار است (۶۰) این از آن روست که خدا شب را در روز درمی آورد

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۶۱﴾ ذَلِكَ يَأْتِ

و يولج	النهار	في الليل	و أن	الله	سميع	بصير	ذلك	بأن
و داخل می کند	روز	در شب	و همانا	خداوند	شنوا	بینا	این	برای اینکه

و روز را در شب درمی آورد و اینکه خدا شنوای بیناست (۶۱) این از آن روست که

اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْتَ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ

الله	هو الحق	و أن	ما	يدعون	من دونه	هو	الباطل
خداوند	او حق	و اینکه	آنچه	آنان می خوانند	بجز او	آن	باطل

خدا حق است و آنچه جز او به خدایی خوانند باطل است

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۶۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ

و أن	الله	هو	العلی	الکبیر	ألم تر	إن الله	أنزل
و همانا	خداوند	او	بلند مرتبه	بزرگ	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	فرو فرستاد

و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (۶۲) آیا ندیده ای که خداوند

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ

من	السما	ماء	فتصبح	الأرض	مخضرة	إن	الله
از	آسمان	آبی	پس می شود	زمین	سرسبز	همانا	خداوند

از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه زمین سرسبز گردد؟ به راستی خداوند

لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۶۳﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ

لطيف	خبير	له	ما	في السموات	و ما	في الأرض	و إن
بسیار مهربان	آگاه	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و همانا

لطف کننده [یا باریک بین] آگاه است (۶۳) او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و همانا

اللَّهُ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۶۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ

الله	لهو	الغني	الحميد	ألم تر	أن الله	سخر لكم	ما	في الأرض
خداوند	همانا او	بی نیاز	ستوده	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	مسخر نمود برای شما	آنچه	در زمین

خدا بی نیاز ستوده [صفات] است (۶۴) آیا ندیده ای که خداوند آنچه را در زمین است

وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ

و الفلك	تجرى	فى البحر	بأمره	و یمسك	السما
و كشتى ها	روان است	در دریا	به فرمان او	و او نگه می دارد	آسمان

و كشتى ها را كه در دریا به فرمان او می روند برای شما رام كرد، و آسمان را نگاه می دارد

أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٦﴾ وَهُوَ

أن تقع	على الأرض	إلا	بإذنه	إن الله	بالناس	لرءوف	رحيم	و هو
اینكه بیفتد	بر زمین	مگر	به فرمان او	همانا خداوند	به مردم	البته شفقت کننده	مهربان	و او

از آنكه بر زمین افتد، مگر به فرمان او؟ همانا خداوند به مردم رءوف مهربان است (۱۶) و اوست

الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿١٦﴾

الذی	أحياكم	ثم	يُميتكم	ثم	يُحْييكم	إن الإنسان	لكفور
آنكه	زنده نمود شما را	سپس	شما را می میراند	باز	شما را زنده می کند	همانا انسان	البته ناسپاس

آنكه شما را زنده كرد، سپس شما را می میراند و پس از آن زنده می کند. همانا آدمی بسی ناسپاس است (۱۶)

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ

لكل أمة	جعلنا	منسكا	هم	ناسكوه	فلاينا زعنك	فى الأمر
برای هرامت	ما گردانیدیم	شیوه عبادتی	ایشان	بر همان شیوه بندگی می نمایند	پس باید ستیزه نکنند با تو	در این معامله

برای هر امتی شریعتی نهاده ایم كه بر آن متمسك باشند، پس باید كه در این كار با تو ستیزه نکنند

وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ ﴿١٧﴾ وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلْ

و ادع	إلى ربك	إنك	على	هدى	مستقيم	و إن	جدلوك	قل
و بخوان	بسوی پروردگارت	همانا تو	بر	راه	راست	و اگر	با تو ستیزه كردند	پس بگو

و به سوی پروردگارت بخوان، كه تو به راستی بر رهنمونی [راه] راستی (۱۷) و اگر با تو ستیزه كردند بگو:

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ اللَّهُ يُحْكَمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

الله	أعلم	بما تعملون	الله	يُحكم	بينكم	يوم القيامة	فيما
خداوند	داناتر	به آنچه شما می کنید	خداوند	حکم می نماید	میان شما	روز قیامت	در آنچه

خداى بدانچه مى كنيد داناتر است (۱۸) خداى در روز رستاخيز میان شما در آنچه

كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ

كنتم	فيه	تختلفون	ألم تعلم	أن الله	يعلم	ما	فى السماء
شما بودید	در آن	با هم اختلاف می کردید	آیا ندانسته ای	همانا خداوند	می داند	آنچه	در آسمانها

اختلاف می کردید، داوری خواهد كرد (۱۹) آیا ندانسته ای كه خداى آنچه را در آسمان

وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾

و الأرض	إن	ذلك	في كتب	إن	ذلك	على الله	يسير
و زمین	همانا	این	در کتاب	همانا	این	بر خداوند	آسان

و زمین است می داند؟ و این در کتابی ثبت است. همانا این بر خدا آسان است (۷۰).

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ

و يعبدون	من دون الله	ما	لم ينزل	به	سلطانا	و ما	ليس
و آنان می پرستند	بجز خداوند	آنچه	فرو نفرستاد	به آن	دلیلی	و آنچه	نیست

و بجز خدا چیزی را می پرستند که او هیچ حجتی به [پرستیدن] آن فرو نفرستاده و هیچ

لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿۷۱﴾ وَإِذْ أَنْتَ

لهم	به	علم	و ما	للظالمين	من نصير	و إذا	تلقى
برای شان	بدان	دانشی	و نیست	برای ستمکاران	یاوری	و آنگاه که	خوانده شود

دانشی هم به آن ندارند، و ستمکاران را هیچ یاوری نیست (۷۱) و چون

عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ نَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ

عليهم	ءايتنا	بيئت	تعرف	في	وجوه	الذين كفروا	المنكر
بر ایشان	آیات ما	روشن	تو می شناسی	در	چهره ها	آنانی که کافر شدند	ناخشنودی

آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، در چهره کسانی که کافراند [اثر] انکار و ناخواستن را می شناسی؛

يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ

يكادون	يسطون	بالذين	يتلون	عليهم	ءايتنا	قل	أفأنتم
نزدیک است	آنان یورش برند	بر آنانی که	می خوانند	بر ایشان	آیات ما	بگو	آیا خبردهم شما را

نزدیک است بر کسانی که آیات ما را بر آنان می خوانند بتازند؛ بگو: آیا شما را

بَشَرٍ مِنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بشر	من	ذلكم	النار	وعدها	الله	الذين كفروا
به بدتر	از	این	آتش دوزخ	آن را وعده نمود	خداوند	آن مردمی که کافر شدند

به بدتر از این آگاه کنم؟ آتشی که خدا آن را به کسانی که کافر شدند وعده داده است

۱۴

وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾ يَأْتِيهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ يَا الَّذِينَ

و يسس	المصير	يايها الناس	ضرب	مثل	فاستمعوا	له	إن	الذين
و بد	برگشتگاه	ای مردم	بیان شد	متلی	پس شما گوش فرادهید	به آن	همانا	آنانی که

و بد بازگشتگاهی است (۷۲) ای مردم، متلی زده شده آن را گوش فرا دارید: کسانی که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ

تدعون	من دون	الله	لن يخلقوا	ذبابا	ولو	اجتمعوا	له
شما می خوانید	بجز	خداوند	هرگز نمی آفرینند	مگسی	و اگر چه	آنان یکجا گردند	برای آن

به جای خدای یکتا می خوانید مگسی را نتوانند آفرید، گرچه همگی برای این کار گرد آیند؛

وَإِنْ يَسْأَلُوكُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفْهِدُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ

و إن	يسلهم	الذباب	شيئا	لا يستفهدوه	منه	ضعف	الطالب
و اگر	برباید از ایشان	مگس	چیزی	نستانندش	از او	ناتوان است	خواهان

و اگر مگس چیزی از آنها بر باید باز ستانند آن نتوانند؛ طالب

وَالْمَطْلُوبِ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ اللَّهُ

و المطلوب	ما قدروا	الله	حق قدره	إن الله	لقوى	عزیز	الله
و خوانده شده	آنان قدر نداشتند	خداوند	حق قدرانی او	همانا خداوند	البته نیرومند	پیروزمند	خداوند

و مطلوب هر دو بیچاره و ناتوان اند (۷۳) خدای را چنانکه سزاوار شناخت و بزرگداشت اوست نشناختند و بزرگ نداشتند. همانا خداوند نیرومند پیروزمند است (۷۴) خدا

يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾

يصفی	من الملائكة	رسلا	و	من الناس	إن الله	سمیع	بصیر
برمی گزیند	از فرشتگان	فرستادگانی	و	از آدمیان	همانا خداوند	شنوا	بینا

از فرشتگان و از مردمان رسولانی برمی گزیند، همانا خداوند شنوای بیناست (۷۵)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

يعلم	ما	بين أيديهم	و ما	خلفهم	و	إلى الله	ترجع	الأمر
او می داند	آنچه	پیش روی شان	و آنچه	پشت سرشان	و	بسوی خداوند	برگردانده می شود	تمام کارها

آنچه را پیش روی ایشان است و آنچه را از پس ایشان است می داند، و کارها به خدا بازگردانده می شود (۷۶)

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَسَجِدُوا وَعْبُدُوا رَبَّكُمْ

يا ايها	الذين ءامنوا	اركعوا	واسجدوا	و	اعبدوا	ربكم
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شمارکوع کنید	وسجده کنید	و	عبادت کنید	پروردگار شما

ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید

وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۷۷﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ

و افعلوا	الخير	لعلكم	تفلقون	و جاهدوا	في الله	حق
وانجام دهید	کارهای خوب	تا شما	رستگار شوید	و جهاد کنید	در خداوند (راه خداوند)	شایسته

و کار نیکو کنید، باشد که رستگار [دو جهان] شوید (۷۷) و در راه خدا جهاد کنید، چنانکه سزاوار

جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَبْتُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ

جهاده	هو	اجتبتكم	و ما جعل	عليكم	في الدين	من حرج	ملة
جهاد او	او	شما را برگزید	و قرار نداد	بر شما	در دین	تنگی (دشواری)	دین

جهاد اوست، او شما را [بر همه امتها] برگزیده است، و بر شما در کار دین هیچ دشواری ننهاده است؛ این همان آیین

أَيُّكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّيْنَاكَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا

أيكم	إبراهيم	هو	سما	المسلمين	من قبل	و	في هذا
پدر شما	ابراهیم	او	شما را نامید	مسلمانان	پیش از این	و	در این

پدرتان ابراهیم است. او [خداوند] پیش از این و در این [قرآن] شما را مسلمان نامید،

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

ليكون	الرسول	شهيدا	عليكم	و تكونوا	شهداء	على الناس
تا که باشد	پیامبر	گواه	بر شما	و شما باشید	گواهان	بر مردم

تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

فَأَقِمْ وَ الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ

فأقيموا	الصلوة	و ءاتوا	الزكاة	و	اعتصموا	بالله	هو	مولنكم
پس برپادارید	نماز	و بدهید	زکات	و	چنگ زنید	به خداوند (به دین خداوند)	او	مولای (کارساز) شما

پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به [دین] خدا چنگ زنید. اوست مولای شما

فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۷۸﴾

فنعمة	المولى	و نعم	النصير
پس نیکو	کارساز، مددگار	و نیکو	یاور

چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری (۷۸)

جزء هجدهم

۲۳. سورة مؤمنون (مکی بوده، ۱۱۸ آیه و ۶ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

هم	المؤمنون	الذين	هم	في صلاتهم	خشعون	والذين	هم
همانا رستگار شد	مؤمنان	آنانی که	ایشان	در نمازشان	نیایش کنندگان	و آنانی که	ایشان

بدرستی که مؤمنان رستگار شدند (۱) آنان که در نمازشان فروتن اند (۲) و آنان که

عَنِ اللّٰغُو مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فَعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

هم	معرضون	والذين	هم	للزكاة	فعلون	والذين	هم
از حرفهای بیوده	رویگرداندگان	و آنانی که	ایشان	زکات (را)	پرداخت کنندگان	و آنانی که	ایشان

از بیوده رویگردانند (۳) و آنان که زکات را دهنده اند (۴) و آنان که

لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُونَ ﴿٥﴾ اِلَّا عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ

هم	حفظون	الا	على	ازواجهم	او	ما	ملکت
از حرفهای بیوده	حفاظت کنندگان	مگر	بر	زنان شان	یا	آنچه	مالک شده

شرمگاه خود را [از حرام] نگهدارنده اند (۵) مگر بر همسران یا آنچه داراست

اٰيْمَانِهِمْ فَاتِّمُّوا غَيْرِ مَلُومِيْنَ ﴿٦﴾ فَمَنْ اَبْتٰغٰی وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ

هم	فانهم	غير ملومين	فمن	ابتغى	وراء	ذلك	فأولئك
دستهای راست شان	پس همانا ایشان	ملامت شده نیستند	پس آنکه	بجوید	جز	این	پس اینان

دستهای راست ایشان (کنیزان)، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶) پس هر که افزون از این بجوید، پس آنان

هُمُ الْعٰدُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لَا مُنْتَهٰی لَهُمْ وَعَهْدِهِمْ رٰعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ

هم	العدون	والذين	هم	لا منتهى لهم	وعهدهم	راعون	والذين
ایشان	ازاندازه تجاوزکنندگان	و آنانی که	ایشان	برای امانتهای شان	و پیمانهای شان	رعایت کنندگان	و آنانی که

از حد درگذرنده اند (۷) و آنان که امانتها و پیمان خویش را پاسدارند (۸) و آنان که

هُمَّ عَلٰی صَلٰوةِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوٰرِثُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ

هم	على	صلواتهم	يحافظون	أولئك	هم	الوارثون	الذين
ایشان	بر	نمازشان	حفاظت کنندگان اند	این مردم	آنان	وارثان	آنانی که

که بر نمازهای خویش نگاهبانند (۹) ایشانند میراث بران (۱۰)

ع.ج. ۷

يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

یرثون	الفردوس	هم	فيها	خلدون	و	لقد خلقنا	الإنسان
به میراث می برند	[جنت] فردوس	آنان	در آن	جاودانگان	و	همانا ما آفریدیم	انسان

که بهشت برین را به میراث برند و در آن جاویدانند (۱۱) و هر آینه ما آدمی را

مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

من	سللة	من طين	ثم	جعلنا	نظفة	في	قرار مكين
از	خلاصه	از گل	باز	ما گردانیدیم او را	نظفه	در	جایگاه محکم

از چکیده از گِل آفریدیم (۱۲) سپس او را نظفه ای ساختیم در قرارگاهی استوار [رحم مادر] (۱۳)

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

ثم	خلقنا	النطفة	علقه	فخلقنا	العلقة	مضغة	فخلقنا
باز	ما ساختیم	نظفه	خون بسته	پس ما ساختیم	خون بسته	گوشت پاره	پس ما ساختیم

آنگاه نظفه را خون بسته ای ساختیم و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم

الْمُضْغَةَ عِظًا مَّا فَكَّسْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أُنشَأْنَاهُ خَلْقًا

المضغة	عظما	فكسونا	العظم	لحما	ثم	أنشأناه	خلقنا
گوشت پاره	استخوان ها	پس ما پوشانیدیم	استخوان ها	گوشت	باز	آفریدیم او را	آفرینی

و آن پاره گوشت را استخوانها گردانیدیم، و بر آن استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس او را به آفرینی

ءَاخِرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّا كَرَّمْنَا بَعْدَ ذَلِكَ

ءاخر	فتبرک	الله	أحسن	الخالقين	ثم	إنكم	بعد ذلك
دیگر	پس بزرگ است	خداوند	نیکوترین	آفرینندگان	باز	همانا شما	پس از این

دیگر باز آفریدیم. پس بزرگ است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴) سپس شما پس از این [که یاد کردیم]

لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّا كَرَّمْنَا الْقِيَامَةَ بِبَعْثِ تَابِعُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ

لميتون	ثم	إنكم	يوم القيامة	تبعثون	و	لقد خلقنا	فوقكم
البتة مردگان	باز	همانا شما	روز قیامت	برانگیخته می شوید	و	همانا ما آفریدیم	بالای شما

بیگمان مردگانید (۱۵) سپس روز رستاخیز برانگیخته می شوید (۱۶) و هر آینه بر فرازتان

سَمِعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَفِيلِينَ ﴿١٧﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

سمع	طرائق	و ما كنا	عن	الخلق	غفيلين	و أنزلنا	من السماء
هفت	راهها	و ما نبودیم	از	آفرینش	بی خبران	و ما فرو فرستادیم	از آسمان

هفت راه [هفت آسمان] بیافریدیم و ما از آفرینش نا آگاه نیستیم (۱۷) و از آسمان

مَاءٌ يَقْدَرُ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ

ماء	بقدر	فأسكنته	في الأرض	وإننا	على	ذهاب	به
آبی	به اندازه	باز جا دادیم آن را	در زمین	و همانا ما	بر	بردن	آن

آبی به اندازه فرو فرستادیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما بر بردن آن

لَقَدِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ

لقدرون	فأنشأنا	لكم	به	جنت	من	نخيل	و أعناب
همانا توانایان	پس ما آفریدیم	برای شما	با آن	بوستانها	از	درختان خرما	وانگور

تواناییم (۱۸) پس برای شما بدان آب بوستانهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم؛

لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةٌ تُخْرَجُ

لكم	فيها	فواكه	كثيرة	و منها	تأكلون	و شجرة	تخرج
برای شما	در آن	میوه‌ها	بسیار	و از آن	شما می‌خورید	و درختی که	بیرون می‌شود

شما را در آن بوستانها میوه‌های بسیار است و از آن میوه‌ها می‌خورید (۱۹) و درختی [آفریدیم]

مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبِتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَكُمْ

من	طور سينا	تنبت	بالدهن	و صبغ	للاكلين	و إن	لكم
از	طور سینا	می‌رویاند	روغن را	و نان خورش	برای خوردگان	و البته	برای شما

که از کوه سینا بیرون می‌آید که روغن می‌آورد و نان خورشی برای خوردگان است (۲۰) و همانا شما را

فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُتَّخَذَ مِنْهَا سِيقًا وَإِنَّ فِيهَا لَمَنْفَعَةً

في الأنعام	لعبرة	نسقيكم	مما	في بطونها	و لكم	فيها	منافع
در چهارپایان (دامها)	همانا پند	ما شما را سیراب می‌کنیم	از آنچه	در شکم‌های‌شان	و برای شما	در آن	فائده‌ها

در چهارپایان عبرتی است. از آنچه در شکمشان است شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها سودهای

كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

كثيرة	و منها	تأكلون	و	عليها	و	على الفلك	تحملون
بسیار	و از آن	شما می‌خورید	و	بر آن	و	بر کشتی‌ها	سوار کرده می‌شوید

بسیار است و از [گوشت] آنها می‌خورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید (۲۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و	لقد أرسلنا	نوحا	إلى قومه	فقال	يقوم	اعبدوا	الله
و	همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	پس گفت	ای قوم من	شما پرستش کنید	خداوند

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید،

مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن

ما لكم	من إله	غیره	أفلا تتقون	فقال	لمأاً	الذين كفروا	من
برای شما نیست	معبودی	جز او	آیا نمی هراسید	پس گفت	مهرتان	آنانی که کافر شدند	از

شما را جز او خدایی نیست، آیا پروا نمی کنید؟ (۲۳) مهرتان قومش که کافر بودند گفتند:

قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ

قومه	ما هذا	إلا	بشر	مثلکم	یرید	أن يتفضل	عليکم
قوم او	این نیست	مگر	آدمی	مانند شما	او می خواهد	که برتری جوید	بر شما

این [مرد] جز آدمی ای مانند شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ ﴿۲۴﴾

ولو	شاء الله	لأنزل	ملائكة	ما سمعنا	بهذا	في آبائنا	الأولين
و اگر	خداوند بخواهد	همانا فرو می فرستد	فرشتگان	ما نشنیدیم	این را	در پدران ما	پیشینیان

و اگر خدای می خواست فرشتگانی را فرو می فرستاد، ما این را [که نوح می گوید] در میان پدران پیشین خویش نشنیده ایم (۲۴)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَفْتَرِي بَصُؤًا بِهٖ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۲۵﴾

إن هو	إلا	رجل	به	جنة	فترصوا	به	حتى حين
نیست او	مگر	مردی	در او	دیوانگی	پس شما انتظار کشید	درباره او	تا مدتی

او نیست مگر مردی که او را دیوانگی است، پس درباره او مدتی انتظار برید (۲۵)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي ﴿۲۶﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ

قال	رب	انصرني	بما	كذبتني	فأوحينا	إليه	أن
او گفت	پروردگارا	مرامد ده	بر آنچه	آنان مرا دروغگو پنداشتند	پس ما وحی فرستادیم	بسوی او	اینکه

گفت: پروردگارا، در برابر آنچه مرا تکذیب کردند یاری ام کن (۲۶) پس به او وحی کردیم که

اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ

اصنع	الفلک	بأعيننا	و وحيننا	فإذا	جاء	أمرنا	وفارالتنور
توساز	کشتی	در برابر دید ما	و بفرمان ما	پس آنگاه	آمد	فرمان ما	و تنور جوش زد

کشتی را زیر نظر ما و فرمان ما بساز، و چون فرمان ما [به عذاب] بیاید و [آب از] آن تنور بجوشد

فَأَسْلَفَ فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَئِثٍ وَأَهْلِكَ إِلَّا مَن

فأسلف	فيها	من	كل	زوجين	أئتين	و أهلك	إلا من
پس در آر	در آن	از	هر نوعی	یک جفت	دو	و خانواده ات	مگر آنکه

از هر گونه [حیوان] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] در آن [کشتی] در آر [و جای ده] و نیز خاندان خود را، مگر آن که

سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا

سبق	عليه	القول	منهم	و	لا تخاطبني	في	الذين ظلموا
پیشی جست	بر او	سخن	از آنان	و	با من سخن مگو	در مورد	آنانی که ستم کردند

سخن [به هلاکت وی] از پیش بر او رفته است [پسر و همسرت]؛ و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی،

إِنَّهُمْ مُفْرَقُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى

إنهم	مفروقون	فإذا	استويت	أنت	و من	معك	على
همانا ایشان	غرق شدگان	پس چون	آرام گرفتی	تو	و آنکه	همراه تو	بر

که آنها غرق شدگانند (۲۷) پس چون تو و همراهانت

الْفَلَكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾

الفلک	فقل	الحمد	لله	الذی نجنا	من	القوم	الظالمین
کشتی	پس بگو	همه ستایشها	برای خداوند	آنکه ما را نجات داد	از	قوم	ستمکاران

بر کشتی آرام گرفتید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از این قوم ستمکار رهایی داد (۲۸)

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنزَلاً مَبَارَکاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾

وقل	رب	أنزِلنی	منزلاً	مبارکاً	و أنت	خیر	المنزِلین
و بگو	پروردگارا	مرا فرود آر	جایگاه	مبارک	و تو	بهترین	فرود آورندگان

و بگو: پروردگارا، مرا در جایی با برکت فرود آر و تو بهترین فرود آرنده گانی (۲۹)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ فَرَأَشَانَا مِنْ بَعْدِهِمْ

إن	في ذلك	لآيات	و إن كنا	لمبتلين	ثم	أرأشانا	من بعدهم
همانا	در این	البته نشانه ها	و همانا ما هستیم	البته آزمایش کنندگان	باز	ما پدید آوردیم	پس از ایشان

همانا در این [داستان] عبرتهایی است و برآستی ما آزمون کننده بودیم (۳۰) سپس از پی آنان

قَرْنَا أٰخِرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ

قرنا	ءاخرين	فأرسلنا	فيهم	رسولا	منهم	أن	اعبدوا	الله
گروهی	دیگر	پس ما فرستادیم	در میان شان	پیامبری	از ایشان	که	شما عبادت کنید	خداوند

مردمی دیگر پدید آوردیم (۳۱) و در میان شان از خودشان پیامبری فرستادیم که: خدای را بپرستید،

مَالِكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِهِ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ

مالکم	من إله	غيره	أفلا تتقون	وقال	الملا	من قومه
نیست برای شما	معبودی	جز او	آیا شما نمی ترسید	و گفت	بزرگان	از قوم او

شما را هیچ خدایی جز او نیست. آیا پروا نمی کنید؟ (۳۲) مهتران قومش

ع. ۲

الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالْآخِرَةُ وَأُتْرَفْنَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

الذين	كفروا	وكذبوا	بآياتنا	والآخرة	وأترفنهم	في	الحياة الدنيا
آنانی که	کافر شدند	و دروغ پنداشتند	دیدار	آخرت	وعیش وعشرت دادیم آنان را	در	زندگی دنیا

که کافر بودند و دیدار آن جهان را دروغ پنداشته بودند و آنان را در زندگی دنیا کامرانی داده بودیم، گفتند:

مَا هَذَا إِلَّا ابْشِرْ مِثْلَكَ بِمَا كُلُّ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ

ما هذا	إلا	بشر	مثلکم	یاکل	مما	تأکلون	منه
نیست این	مگر	آدمی	مانند شما	او می خورد	از آنچه	شما می خورید	از آن

این [مرد] نیست مگر آدمی ای همچون شما، که از آنچه می خورید می خورد

وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ شَرًّا مِثْلَ مَا أَنْتُمْ

و يشرب	مما	تشربون	ولئن	أطعتم	بشرا	مثلکم	إنکم
و می آشامد	از آنچه	شما می آشامید	و اگر	شما فرمانبرداری کردید	آدمی [را]	مانند شما	همانا شما

و از آنچه می آشامید می آشامد (۳۳) و اگر از انسانی همسان خود فرمان برید،

إِذَا لَخَسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيْدِيكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا

إذا	لخسرون	أيديکم	أنکم	إذا	متم	و کنتم	ترابا
آنگاه	همانا زیانکاران	آیا او به شما وعده می دهد	همانا شما	آنگاه	شما مردید	و شما بودید	خاک

آنگاه بی گمان از زیانکاران باشید (۳۴) آیا شما را وعده می دهد که چون مردید و خاک

وَعِظْمًا أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ هِيَ

و عظاما	إنکم	مخرجون	هیئات	هیئات	لما	توعدون
و استخوان ها	همانا شما	بیرون شدگان	دور است	دور است	آنچه که	شما وعده داده می شوید

و استخوان شدید، [از گور] بیرون آورده می شوید؟ (۳۵) چه دور است، دور، آنچه وعده داده می شوید! (۳۶)

إِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

إن هي	إلا	حياتنا	الدنيا	نموت	ونحيا	وما نحن	بمبعوثين
نیست آن	مگر	زندگی ما	دنیا	ما می میریم	و زنده می شویم	و ما نیستیم	برانگیخته شدگان

زندگی ما جز همین زندگی دنیا نیست، می میریم و می زیمیم و ما برانگیخته نمی شویم (۳۷)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

إن	هو	إلا	رجل	افتري	على الله	كذبا
نیست	او	مگر	مردی	بریسته	بر خداوند	دروغ

او نیست مگر مردی که بر خدا دروغ می بندد

وَمَا نَحْنُ لَهُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿۳۹﴾

و ما نحن	له	بمؤمنين	قال	رب	انصرنى	بما	كذبون
و ما نيستيم	به او	ايمان آوردگان	او گفت	پروردگارا	مدد کن مرا	در برابر آنکه	مرا دروغگو پنداشتند

و ما به او ايمان نمى آوريم (۳۸) گفت: پروردگارا، در برابر آنکه مرا تکذيب کردند، يارى ام کن (۳۹)

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿۴۰﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ

قال	عما قليل	ليصبحن	ندمين	فأخذتهم	الصيحة	بالحق
او گفت	به اندک زمانى	آنان خواهند شد	پشيمانان	پس گرفت ايشان را	فرياد مرگبار	به حق

گفت: پس از اندكى سخت پشيمان خواهند شد (۴۰) پس فرياد [مرگبار] به حق آنان را بگرفت،

فَجَعَلْنَاهُمْ غُتَاءً فَبَعْدَ اللَّقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

فجعلناهم	غشاء	فبعدا	للقوم	الظالمين	ثم	أنشأنا	من بعدهم
پس ما گردانيديم آنان را	خس و خاشاک	پس دورى باد	براى قوم	ستمکاران	باز	ما پديد آورديم	پس از ايشان

و همچون خاشاکشان کرديم؛ پس دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران (۴۱) پس از پى آنان

قُرُونًا آخِرِينَ ﴿۴۲﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۴۳﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا

قرونا	ءاخريين	ما تسبق	من أمة	أجلها	و ما	يستأخرون	ثم	أرسلنا
امت ها، نسلها	ديگر	پيشى نمى گيرد	هيچ امتى	از اجل خود	ونه	باز پس مى مانند	سپس	ما فرستاديم

نسلهاى ديگر پديد آورديم (۴۲) هيچ امتى از اجل خويش نه پيشى گيرد و نه واپس رود (۴۳) سپس

رَسُولَنَا تَنْزِيلًا كُلِّ مَاجَاءَ أُمَّةٍ رَسُولًا كَذَّبُوهُ

رسلنا	تنزلا	كلما	جاء	أمة	رسولها	كذبوه
پيامبران مان	پى در پى	هر گاهى كه	آمد	در ميان امتى	پيامبرشان	آنان او را تكذيب كردند

رسولان خود را پى در پى فرستاديم، هر گاه به امتى پيامبرشان آمد او را دروغگو شمردند،

فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدَ الْقَوْمِ

فأتبعنا	بعضهم	بعضا	وجعلناهم	أحاديث	فبعدا	لقوم
پس ما از پس در آورديم	برخى از ايشان	برخى	و ما آنان را گردانيديم	افسانه ها	پس دورى باد	براى گروهى كه

پس آنان را از پى يكديگر [به هلاكت] رسانديم و آنها را داستانها كرديم [تا مائمه عبرت ديگران شوند] پس نفرين بر گروهى كه

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۴۴﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۴۵﴾

لا يؤمنون	ثم	أرسلنا	موسى	وأخاه	هارون	بآياتنا	وسلطان	مبين
ايمان نمى آورند	باز	ما فرستاديم	موسى	و برادر او	هارون	همراه نشانه هاى ما	ودلائل	روشن

ايمان نمى آورند (۴۴) سپس موسى و برادرش هارون را با نشانه هاى خود و حجتى روشن فرستاديم (۴۵)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا

إلى	فرعون و ملائنه	فاستكبروا	و كانوا	قوما	عالين	فقالوا
بسوی	فرعون و بزرگان او	پس آنان کبر نمودند	و آنان بودند	مردمی	سرکش	پس آنان گفتند

به سوی فرعون و مہتران [قوم] او، پس گردنکشی کردند و گروهی برتری جوی بودند (۴۶) پس گفتند:

أَنؤمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِكَ وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا

أنؤمن	لبشرین	مثلنا	و قومهما	لنا	عبدون	فكذبوهما
آیا ما ایمان بیاوریم	برای دو آدمی	مانند ما	و قومشان	برای ما	بندگی کنندگان	پس آنان آن دو را دروغگو پنداشتند

آیا به دو بشر مانند خود ایمان بیاوریم و حال آنکه قوم آن دو ما را بندگان اند (۴۷) پس آن دو را تکذیب کردند

فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلِكِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ

فكانوا	من	المهلكين	و	لقد آتينا	موسى	الكتاب	لعلهم
پس آنان بودند	از	هلاک شدگان	و	همانا ما دادیم	موسى	کتاب	تا باشد آنان

و از هلاک شدگان گشتند (۴۸) و همانا موسی را کتاب دادیم تا باشد که آنان

يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رِبْوَةٍ

يهتدون	و جعلنا	ابن مريم	و أمه	آية	و آوینهما	إلى	ربوة
هدایت یابند	و ما گردانیدیم	پسر مریم (عیسی)	و مادر او	نشانه	و ما جا دادیم آن دو را	به	تپه‌ای

راه یابند (۴۹) و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای [بر قدرت کامل مان] کردیم، و آن دو را در جایی بلند

ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا

ذات قرار	و معین	يأیها	الرسل	كلوا	من	الطيبات	و اعملوا
جایگاه آرامش	و چشمه روان	ای	پیامبران	شما بخورید	از	چیزهای پاکیزه	و انجام دهید

که آرامشگاهی و آبی [زالال] و روان داشت جای دادیم (۵۰) ای پیامبران، از پاکیزه‌ها بخورید

صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

صالحا	إني	بما	تعملون	علیم	و إن	هذه	أمة واحدة
کارهای شایسته	همانا من	به آنچه	شما می‌کنید	دانا	و همانا	این	امت شما

و کار شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانایم (۵۱) و همانا این امت شماست که امتی یگانه است

وَأَنَارِبُكُمْ فَاتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا ۚ كُلُّ حِزْبٍ

و أنا	ربکم	فاتقون	فتقطعوا	أمرهم	بینهم	زبرا	كل حزب
و من	پروردگار شما	پس از من بترسید	باز آنان متفرق ساختند	کار خویش	میان‌شان	پاره پاره	هر گروه

و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا کنید (۵۲) ولی امر [دین]‌شان را میان خود نوشته‌های مختلف کردند [و گروه گروه شدند]. هر گروهی

بِمَالِهِمْ فِرْحُونَ ﴿۵۲﴾ فذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۵۴﴾ أَيَحْسَبُونَ

بما	لديهم	فرحون	فذرهم	فی غمرتهم	حتى	حين	أیحسبون
به آنچه	نزد ایشان	شادی کنندگان	پس بگذار ایشان را	در غفلت شان	تا	مدتی معین	آیا آنان گمان می کنند

به آنچه نزدشان است دلخوش اند (۵۲) پس تا چندی آنها را در گرداب غفلت شان واگذار (۵۴) آیا می پندارند

أَنَّمَا يُدْرِيهِمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ ﴿۵۵﴾ نَسَارِعُ لَهُمْ

أنما	نمدهم	به	من	مال	و بین	نسارع	لهم
که همانا	ما یاریشان می دهیم	به آن	از	مال	و پسران	ما شتاب می کنیم	برای شان

که آنچه از مال و فرزندان به آنان می دهیم (۵۵) برای آنها

فِي الْخَيْرَاتِ بَلَّ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ

فی الخیرات	بل	لا یشعرون	إن	الذین	هم	من	خشية	ربهم
در نیکی ها	بلکه	نمی دانند	همانا	آنانی که	ایشان	از	ترس	پروردگارشان

در [رساندن] نیکیها شتاب می کنیم؟ [نه]، بلکه نمی فهمند (۵۶) همانا آنان که از بیم پروردگارشان

مُشْفِقُونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

مشفقون	و الذین	هم	بآیات	ربهم	یؤمنون	و الذین	هم
ترسانند	و آنانی که	ایشان	به آیات	پروردگارشان	ایمان می آورند	و آنانی که	ایشان

ترسانند (۵۷) و آنان که به آیات پروردگار خویش ایمان می آورند (۵۸) و آنان که

بِرَبِّهِمْ لَا يَشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءًا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ

بربهم	لا یشرکون	و الذین	یؤتون	ماء اتوا	و قلوبهم	و جلة	أنهم
به پروردگارشان	شریک نمی آورند	و آنانی که	می دهند	آنچه آنان می دهند	در حالیکه دلهای شان	ترسان	همانا ایشان

به پروردگار خود شرک نمی آورند (۵۹) و آنان که می دهند آنچه [باید] بدهند و با این حال دلهایشان ترسان است که

إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا

إلی	ربهم	راجعون	أولئك	یسرعون	فی الخیرات	و هم	لها
بسوی	پروردگارشان	بازگشت کنندگان	این گروه	آنان می شتابند	در نیکی ها	و ایشان	برای آن

به پروردگار خویش باز می گردند (۶۰) ایشانند که در نیکیها می شتابند و به آن [بر یکدیگر]

سَبِقُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَا تَكْفُلْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ

سبقون	ولا تکلف	نفسا	إلا	وسعها	و لدینا	کتب	ینطق
پیشی جویندگان	و ما مکلف نمی کنیم	هیچ کس را	مگر	به اندازه توانایش	و نزد ما	کتابی	سخن می گوید

پیشی می گیرند (۶۱) و هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمیکنیم. و نزد ما کتابی است که

بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرٍ مِّنْ هَذَا وَهُمْ

بالحق	و هم	لا يظلمون	بل	قلوبهم	فی غمرة	من هذا	و لهم
براستی	و ایشان	ستم کرده نمی شوند	بلکه	دلهای شان	در غفلت	از این	و برایشان

به حق سخن می گوید و بر آنها ستم نرود (۶۰) بلکه دلهاشان از این [سخن ما] در غفلت است، و آنان را

أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ ﴿٦١﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ

أعمال	من دون	ذلك	هم لها	عملون	حتى إذا	أخذنا	مترفهم
کارها	به اضافه	این	ایشان مر آن را	انجام دهنده گان	تا آنگاه که	ما گرفتیم	مردم آسوده پرورشان

کارهایی است جز این که همی کنند (۶۱) تا هنگامی که ناز پرورده های آنها را

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ ﴿٦٢﴾ لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا نَتَصَرُونَ ﴿٦٥﴾

بالعذاب	إذا هم	يجرون	لا تجروا	اليوم	إنكم	منا	لا تتصرون
به عذاب	آنگاه ایشان	فریاد می کنند	شما فریاد نکنید	امروز	همانا شما	از (سوی) ما	شما مدد کرده نمی شوید

به عذاب بگیریم، ناگهان فریاد زاری بر آرند (۶۲) امروز فریاد زاری بر نیارید که از سوی ما یاری نخواهید شد (۶۵)

فَذَكَاتُ آيَاتِي تُتلىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ نَنكَبُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ

قد كانت	آیاتی	تتلىٰ	عليكم	فكنتم	على أعقابكم	تنكبون	مستكبرين
همانا بود	آیات من	خوانده می شد	بر شما	و شما بودید	بر پاشنه های تان	باز می گشتید	کبرکنندگان

همانا آیات ما بر شما خوانده می شد و شما بودید که همواره به قهقرا می رفتید (۶۶) با گردنکشی

بِهِ سَمِعَرَاتِهِمْ جُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ

به	سمر	تهجرون	أ	فلم يدبروا	القول	أم	جاءهم
بر آن	افسانه پردازی نموده	ترک می کردید	آیا	آنان نیندیشیده اند	سخن	یا	نزدشان آمد

بر آن [قرآن] درگفت و گوهای شب نشینی یاوه سرایی می کردید (۶۷) آیا در این گفتار نیندیشیده اید یا مگر چیزی برایشان آمده

مَا لَرِيَاتِ آبَاءِهِمُ الْأُولِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ

ما	لم يأت	آباءهم	الأولين	أم	لم يعرفوا	رسولهم	فهم
آنچه که	نیامد	پدران شان	پیشینیان	یا	آنان نشناختند	پیامبرشان	پس آنان

که برای پدران پیشینشان نیامده است؟ (۶۸) یا پیامبر خویش را نشناخته اند و [لذا]

لَهُمْ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ

له	منكرون	أم	يقولون	به	جنه	بل	جاءهم
به او	منکران	یا	آنان می گویند	به او	دیوانگی	بلکه	او نزدشان آورد

به انکار او پرداخته اند؟ (۶۹) یا می گویند که او را دیوانگی است؟ [نه،] بلکه

بِالْحَقِّ وَأَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿۷۰﴾ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

بالحق	و اکثرهم	للهق	کرهون	ولو	اتبع	الحق	أهواءهم
براستی	و بیشترشان	برای حق	نفرت کنندگان	و اگر	پیروی می کرد	حق (خداوند)	آرزوهایشان

حق را بر ایشان آورده، و بیشترشان حق را خوش ندارند (۷۰) و اگر حق از هوسهای آنان پیروی می کرد

لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ

لفسدت	السماوات	والأرض	ومن	فيهن	بل	أتينهم	بذكرهم
همانا درهم و برهم می شد	آسمانها	و زمین	و آنکه	در میان آنها	بلکه	ما آوردیم نزدشان	اندرزشان را

هر آینه آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می شد ولی ما پندشان را برای شان آوردیم

فَهُمْ عَن ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۱﴾ أَمْ سَأَلْتَهُم خَرْجًا فَخَرَجَ رِيكًا

فهم	عن ذكرهم	معرضون	أم تسألهم	خرجا	فخراج	ريك
پس آنان	از اندرز خویش	روگردانی کنندگان	آیا تو از آنان می طلبی	مزدی	پس مزد	پروردگار تو

و آنها از پندشان رویگردانند (۷۱) یا مگر از آنان مزدی می خواهی؟ و حال آنکه مزد پروردگارت

خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزْقِينَ ﴿۷۲﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۳﴾

خير	و هو	خير الرازقين	و إنك	لتدعوهم	إلى	صراط	مستقيم
بهرتر	و او	بهترین روزی دهندگان	و همانا تو	آنان را فرا می خوانی	بسوی	راه	راست

بهرتر است و او بهترین روزی دهندگان است (۷۲) و همانا تو آنان را به راه راست می خوانی (۷۳)

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَيِّبُونَ ﴿۷۴﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ

و إن	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	عن	الصراط	لنكيبون	ولو	رحمناهم
و همانا	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	از	راه (حق)	همانا یکسو شوندگان	و اگر	ما بر آنان رحم کنیم

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند همانا از راه [راست] بگردیده اند (۷۴) و اگر بر آنها ببخشاییم

وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُوفِ طُعِينِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۷۵﴾

و كشفنا	ما بهم	من ضر	للجوا	فی	طعینهم	يعمهنون
و دور سازیم	آنچه بر آنان	از رنج	سرسختی می کنند	در	سرکشی خویش	سرگشته می مانند

و گزندى را که به آنها رسیده برداریم هر آینه سرگشته در سرکشی خویش بستیزند (۷۵)

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَضُرُّعُونَ ﴿۷۶﴾ حَتَّىٰ

و لقد أخذناهم	بالعذاب	فما استكانوا	لربهم	وما يضرعون	حتى
و همانا ما گرفتیم آنان را	به عذاب	پس آنان فروتنی نکردند	در برابر پروردگارشان	و نیایش نمی نمایند	تا آنکه

و همانا ما آنان را به عذاب بگیرفتیم، اما پروردگارشان را فروتنی ننمودند و زاری نکردند (۷۶) تا

إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْ هُمْ فِيهِ

إذا	فتحتنا	عليهم	بأبأ	ذاعذاب	شديد	إذاهم	فيه
آنگاه	ما گشودیم	برایشان	دروازه‌ای	دارای عذاب	سخت	آنگاه آنان	در آن

هنگامی که دری از عذاب سخت بر آنها بگشودیم، آنگاه در آن (عذاب)

مُبَلِّسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا

مبلسون	و هو	الذي	أنشاء لكم	السمع	و الأبصار	و الأفئدة	قليلًا
نامیداند	و اوست	آنکه	پدید آورد برای شما	گوشها	و چشم‌ها	و دلها	کم است

نومید گشتند (۷۷) و اوست که برای شما گوشها و چشمها و دلها بیافرید، [و شما] اندکی

مَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ

ما تشكرون	و هو	الذي	ذراً	كم	في الأرض	و إليه
آنچه شما شکرگزاری می‌کنید	و اوست	آن ذاتی که	پیدا نمود	شما را	در زمین	و بسوی او

سپاس می‌گزارید (۷۸) و اوست که شما را در زمین پدید کرد و [سرانجام] به سوی او

تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ

تحشرون	و هو	الذي	يحيى	و يميت	وله	اختلاف	الليل
شما گرد آورده می‌شوید	و اوست	آن ذاتی که	او زنده می‌کند	و می‌میراند	برای اوست	رفت و آمد	شب

گرد آورده می‌شوید. و اوست که زنده کند و بمیراند، و او راست آمد و شد شب

وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوا أَإِذَا

و النهار	أفلا تعقلون	بل قالوا	مثل	ما قال	الأولون	قالوا	أإذا
روز	آیا شما نمی‌فهمید	بلکه آنان گفتند	مانند	آنچه گفت	پیشینیان	آنان گفتند	آیا آنگاه که

روز، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ (۸۰) بلکه همان گفتند که پیشینیان گفتند (۸۱) گفتند: آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا إِذْ نَأْتِي السَّمَاءَ نَدْبَعُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ

متنا	و كنا ترابا	و عظاما	إنا	لمبعوثون	لقد وعدنا	نحن
ما مردیم	و ما خاک بودیم	و استخوان‌ها	آیا ما	همانا برانگیخته شدگان	همانا با ما وعده شد	ما

بمردیم و خاک و استخوان شدیم باز هم برانگیخته می‌شویم؟ (۸۲) هر آینه به ما

وَأَبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُلْ لِمَنْ

و آباؤنا	هذا	من قبل	إن هذا	إلا	أساطير	الأولين	قل لمن
و پدران ما	این	پیش از این	نیست این	مگر	افسانه‌ها	مردمان گذشته	برای کیست

و پدران ما از پیش این وعده داده بودند، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان (۸۳) بگو:

الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ

الأرض	و من	فيها	إن	كنتم تعلمون	سيقولون	لله	قل
زمین	و آنچه	در آن	اگر	شما می دانید	بزودی آنان می گویند	برای خداوند	بگو

زمین و هر چه در آن است از آن کیست اگر می دانید؟ (۸۴) خواهند گفت: خدای راست. بگو:

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ

أفلا تذكرون	قل	من	رب	السموات	السبع	ورب	العرش العظيم	سيقولون
آیا پس پندپذیر نمی شوید	بگو	کیست	پروردگار	آسمانها	هفت	پروردگار	عرش بزرگ	بزودی آنان می گویند

پس آیا پند نمی گیرید؟ (۸۵) بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (۸۶) خواهند گفت:

لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ مِنْ بَيْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

لله	قل	أفلا تتقون	قل	من	بیده	ملکوت	كل شيء
برای خداوند	بگو	آیا پس شما نمی ترسید	بگو	کیست	به دست او	پادشاهی (اختیار)	هر چیز

خدای راست. بگو: پس آیا [از عذاب او] پروا نمی کنید؟ (۸۷) بگو: فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ

و هو	يجير	ولا يجار	عليه	إن	كنتم تعلمون	سيقولون	لله
و او	پناه می دهد	و پناه داده نمی شود	بر ضد او	اگر	شما می دانید	بزودی آنان می گویند	برای خداوند

و او پناه می دهد و پناه داده نمی شود بر او، اگر می دانید؟ (۸۸) خواهند گفت: خدای راست.

قُلْ فَإِنِّي مُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۰﴾

قل	فأني	تسحرون	بل	أتينهم	بالحق	وإنهم	لكاذبون
بگو	پس از کجا	شما جادو کرده می شوید	بلکه	برایشان آوردیم	سخن راست	و همانا ایشان	البتّه دروغگویان

بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده اید؟ (۸۹) بلکه حق را برایشان آوردیم و هر آینه آنان دروغگویانند (۹۰)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ

ما اتخذ	الله	من ولد	و ما كان	معه	من إله	إذا	لذهب	كل
نگرفت	خداوند	فرزندی	و نیست	همراه او	معبودی دیگر	در آن صورت	می برد	هر

خدای هیچ فرزندی نگرفته و با او هیچ خدایی نیست که آنگاه هر

إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۱﴾

إله	بما خلق	ولعلا	بعضهم	على بعض	سبحن الله	عما	يصفون
معبود	آنچه او آفرید	والبته برتری می نمود	برخی از ایشان	بر برخی	پاک است خداوند	از آنچه که	آنان وصف می کنند

خدایی آنچه آفریده بود می برد و البتّه برخی شان بر برخی دیگر برتری می جستند، پاک است خدای یکتا از آنچه وصف می کنند (۹۱)

عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ قُلْ رَبِّ

علم الغیب	و الشهادة	فتعلی	عما	یشرکون	قل	رب
دانای نھان	و آشکارا	پس برتر است	از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	بگو	پروردگارا

دانای نھان و آشکارا، پس برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند (۱۳) بگو: پروردگارا،

إِمَّا تَرِينِي مَا يُوْعَدُونَ ﴿۱۴﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴﴾ وَإِنَّا

إما ترینی	ما یوعدون	رب	فلا تجعلنی	فی	القوم الظالمین	و إنا
اگر تو بمن نشان دهی	آنچه آنان وعده داده می شوند	پروردگارا	پس مگردان مرا	در	مردم ستمگر	و همانا ما

اگر آن [عذاب] که به آنان وعده داده می شود به من می نمایی (۱۴) پس مرا پروردگارا، در گروه ستمکاران قرار مده (۱۴) و همانا ما

عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِرُونَ ﴿۱۵﴾ أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ

علی	أن تریک	ما نعدھم	لقدرون	إدفع	بالتی	هی
بر	اینکه برای تو نشان دهم	آنچه ما به ایشان وعده می دهیم	همانا توانمندان	مقابلہ کن	به آنچه که	آن

توانایم بر این که آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم (۱۵) بدی را به آنچه

أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۱۶﴾ وَقُلْ رَبِّ

أحسن	السیئة	نحن	أعلم	بما	یصفون	وقل	رب
از همه نیکوتر	بدی	ما	داناتر	به آنچه	آنان بیان می کنند	و بگو	پروردگارا

نیکوتر است پاسخ ده، ما به آنچه وصف می کنند داناتریم (۱۶) بگو: پروردگارا،

أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿۱۷﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أعوذ	بک	من	همزات	الشیطان	و أعوذ	بک	رب
من پناه می برم	به تو	از	وسوسه ها	شیطانها	و من پناه می برم	به تو	پروردگارا

از وسوسه های شیاطین به تو پناه میگیرم (۱۷) و به تو پناه می آرم،

أَنْ يَحْضُرُونَ ﴿۱۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۹﴾

أن یحضرون	حتى	إذا جاء	أحدھم	الموت	قال	رب	ارجعون
که آنان نزد من آیند	تا	آنگاه که بیاید	یکی از آنان	مرگ	گوید	پروردگارا	مرا دوباره بفرست

از اینکه پیرامون من بگردند (۱۸) تا چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا، مرا باز گردان (۱۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ

لعلی	أعمل	صالحا	فیما	ترکت	کلا	إنها	کلمة
شاید من	انجام دهم	کار شایسته	در آنچه	من فرو گذاشتم	نه چنین است	همانا این	سخنی

شاید در آنچه وا گذاشته ام کار شایسته کنم. نه چنین است، این سخنی است که

هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾ فَإِذَا

هو	قائلها	و	من ورائهم	برزخ	إلى يوم	يبعثون	فإذا
او	گوینده آن	و	از پیش روی شان	برزخی	تا روزی که	آنان برانگیخته می شوند	پس چون

که او گوینده آن است، و فراروی شان برزخی (حجابی = دیواری) است تا روزی که برانگیخته شوند (۱۰۰) پس چون

تُفْخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَمَنْ

نفخ	فی الصور	فلا أنساب	بینهم	یومئذ	ولا يتساءلون	فمن
دمیده شود	در صور	پس نسبها نیست	میان شان	در آن روز	و نه از یکدیگر پرسش می نمایند	پس آنکه

در صور دمیده شود، آن روز نسبت و خویشاوندی میان شان نماند، و از حال یکدیگر نپرسند (۱۰۱) پس هر که

تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ،

تقلت	موازینه	فأولئك	هم	المفلحون	و من	خفت	موازینه
سنگین شود	پله (نیکی های) او	پس این گروه	ایشان	رستگاران	و آنکه	سبک شود	پله (نیکی های) او

پله ترازوهای [کارهای نیک] او سنگین باشد، آنان رستگارانند (۱۰۲) و هر که پله ترازوهای [حسنات] او سبک باشد،

فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ

فأولئك	الذين	خسروا	أنفسهم	فی جهنم	خالدون	تلفح	وجوههم
پس این گروه	آنانی که	در زیان افکندند	خودها را	در دوزخ	جاودانگان	می سوزد	رویهایشان

آنانند که به خود زیان رسانیدند [و] در دوزخ جاویدانند (۱۰۳)

النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ تَكُنْ أَتَىٰ تِلْكَ عَلَيْكُمْ

النار	و هم	فيها	كالحون	ألم تكن	أتى	تلقى	عليكم
آتش	و آنان	در آن	رو ترش کنندگان	آیا نبود	آیات من	خوانده می شد	بر شما

آتش چهره های شان را می سوزاند و آنان در آنجا ترش رویند (۱۰۴) آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد

فَكَفَّرتُ بِهَا تَكْذُوبًا ﴿۱۰۵﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

فكفرتم	بها	تكذبون	قالوا	ربنا	غلبت	علينا	شقتنا
و شما بودید	به آن	دروغ می بنداشتید	آنان گویند	پروردگارا	چیره شد	بر ما	بدبختی ما

و شما آنها را دروغ می انگاشتید؟ (۱۰۵) گویند: پروردگارا، بدبختی ما بر ما چیره شد

وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا

و كنا	قوما	ضالين	ربنا	أخرجنا	منها	فإن	عدنا
و ما بودیم	مردمی	گمراه	پروردگارا	ما را بیرون کن	از آن	پس اگر	ما برگشتیم

و ما گروهی گمراه بودیم (۱۰۶) پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، اگر [به کفر و گناه] بازگشتیم

فَإِنَّا ظَلَمْتُمْ ﴿۱۰۷﴾ قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾ إِنَّهُ كَانَ

فإننا	ظلمون	قال	اخسوا	فيها	ولا تكلمون	إنه	كان
پس ما	ستمکاران	فرمود	به رسوایی وارد شوید	در آن	و با من صحبت مکنید	همانا	بود

پس همانا ستمکار باشیم (۱۰۷) [خدای] گوید: در آن [دوزخ] کم شوید و با من سخن مگویید؛ زیرا

فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ

فريق	من عبادی	يقولون	ربنا	ءامنا	فاغفرلنا	وارحمنا	وانت
گروهی	از بندگانم	آنان می گفتند	پروردگارا	ما ایمان آوردیم	پس ما را ببامرز	و بر ما رحم کن	و تو

گروهی از بندگان من که می گفتند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم، ما را ببامرز و بر ما ببخشای و تو

خَيْرُ الرَّحِيمِينَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرَ بِنَا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي

خير	الرحيمين	فاتخذتموهم	سخر بنا	حتى	انسوكم	ذكري
بهترین	رحم کنندگان	پس شما آنان را گرفتید	ریشخند	تا آنگاه که	آنان فراموش گردانیدند از حافظه شما	یاد من

بهترین بخشايندگانی (۱۰۹) شما آنان را به ریشخند می گرفتید تا [آنجا که] یاد کرد مرا از یادتان بردند،

وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۱۰﴾ إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا

و كنتم	منهم	تضحكون	إني	جزيتهم	اليوم	بما	صبروا
و شما بودید	بر ایشان	می خندیدید	همانا من	آنان را پاداش دادم	امروز	در عوض آنکه	آنان شکیبایی نمودند

و شما به آنان می خندیدید (۱۱۰) امروز من ایشان را از آن رو که شکیبایی کردند پاداش می دهم،

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۱۱۱﴾ قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ

أنهم	هم	الفائزون	قل	كم لبئتم	في الأرض	عدد
همانا آنان	ایشان	رستگاران	گفت	چه اندازه شما درنگ کردید	در زمین	شمار

همانا ایشانند رستگاران (۱۱۱) [به آنان] گویند: به شمار

سِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا الْبَيْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِ الْعَادِينَ ﴿۱۱۳﴾

سنين	قالوا	لبثنا	يوما	أو	بعض يوم	فسل	العادين
سالها	آنان گفتند	ما درنگ نمودیم	یک روز	یا	پاره روزی	پس بپرس	شمارکنندگان

سالها چه مدت در زمین درنگ کردید؟ (۱۱۲) گویند: روزی یا برخی از روزی [و ما بخوبی نمی دانیم] پس شمارندگان را بپرس (۱۱۳)

قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾ أَفَحَسِبْتُمْ

قُلْ	إِنْ لَبِثْتُمْ	إِلَّا	قَلِيلًا	لَوْ	أَنْكُمْ	كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	أَفَحَسِبْتُمْ
گفت	درنگ نکردید شما	مگر	اندکی	کاش، اگر	شما	می دانستید	آیا شما گمان کردید

گوید: اگر می دانستید، جز اندکی درنگ نکردید (۱۱۴) آیا پنداشته اید

أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَلَى اللَّهِ

أَنَّمَا	خَلَقْنَاكُمْ	عَبَثًا	وَأَنَّكُمْ	إِلَيْنَا	لَا تُرْجَعُونَ	فَتَعَلَى	اللَّهُ
که همانا	ما شما را آفریدیم	بیهوده	و همانا شما	بسوی ما	بازگردانیده نمی شوید	پس برتر است	خداوند

که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ (۱۱۵) پس برتر است خدای،

الْمَلِكِ الْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾

الملك	الحق	لا	إله	إلا هو	رب	العرش الكريم
پادشاه	حقیقی	نیست	معبودی	جز او	پروردگار	عرش بزرگ

آن پادشاه راستین. [از اینکه کاری بیهوده کند]، خدایی جز او نیست، خداوند عرش بزرگ (۱۱۶)

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ

و من يدع	مع الله	إلهاء آخر	لا برهان	له	به	فإنما	حسابه
و آنکه بخواند	همراه خداوند	معبودی دیگر	هیچ دلیلی (سندی) نیست	او را	بر آن	پس همانا	حساب او

و هر که با خدای، خدایی دیگر بخواند که او را بدان حجت نیست، پس حساب او

عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ

عند ربه	إنه	لا يفلح	الکفرون	وقل	رب	اغفر	وارحم
نزد پروردگارش	همانا	رستگار نمی شود	کافران	و تو بگو	پروردگارا	بیامرزش	و ببخشای

نزد پروردگارش است؛ همانا کافران رستگاری نمی یابند (۱۱۷) و بگو: پروردگارا، [ما را] بیامرزش و ببخشای،

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾

و أنت	خير الراحمين
و تو	بهترین بخشایندهگان

و تو بهترین بخشایندهگانی (۱۱۸)

۲۴. سورة النور (مدنی بوده، ۶۴ آیه و ۹ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ

سورة	أَنْزَلْنَاهَا	و فرضنها	و أَنْزَلْنَا	فِيهَا	آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ	لَعَلَّكُمْ
سوره‌ای	که ما آن را فرود آوردیم	و لازم نمودیم آن را	و ما نازل نمودیم	در آن	آیاتی روشن	تا شما

[این] سوره‌ای است که آن را فرود فرستاده‌ایم و [احکام] آن را واجب کرده‌ایم، و در آن آیتهای روشن فرو فرستاده‌ایم باشد

تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

تذكرون	الزانية	و الزاني	فاجلدوا	كل واحد	منهما	مائة	جلدة
بندپذیر شوید	زن زناکار	و مرد زناکار	پس شما تازیانه زنید	هر یک را	از آن دو	صد	تازیانه، شلاق

که به یاد آورید و بند گیرید (۱) زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزیند؛

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و لا تأخذكم	بهما	رأفة	في	دين الله	إن	كنتم تؤمنون	بالله
و نگردد شما را	بر آنان	مهربانی، دلسوزی	در	فرمان خداوند	اگر	شما مؤمنانید	به خداوند

و مبادا شما را در [جاری کردن حکم] دین خدا، درباره آن دو، دلسوزی بگیرد. اگر به خدا

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ

و اليوم الآخر	و ليشهد	عذابهما	طائفة	من	المؤمنين	الزاني	لا ينكح
و روز رستاخیز	و باید حاضر شود	کیفرشان را	گروهی	از	مؤمنان	مرد زناکار	به نکاح نمی‌گیرد

و روز بازپسین ایمان دارید. و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند (۲) مزد زناکار

إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرَمٌ

إلا	زانية	أو مشركة	و الزانية	لا ينكحها	إلا زان	أو مشرك	و حرم
مگر	زن زناکار	یا زن مشرک (کافر)	و زن زناکار	او را به نکاح نمی‌گیرد	مگر مرد زناکار	یا مرد مشرک	و حرام قرار داده شد

جز زن زناکار یا مشرک را به زنی نمی‌گیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد؛

ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا

ذلك	على	المؤمنين	و	الذين	يرمون	المحصنات	ثم لم يأتوا
این	بر	مؤمنان	و	آنانی که	متهم می‌سازند	زنان پاکدامن	باز نیاورند

و این [زناشویی] بر مؤمنان حرام است (۳) و کسانی که زنان پاکدامن را به زنا نسبت دهند آنگاه

بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً

بأربعة	شهداء	فاجلدوهم	ثمنين	جلود	ولا تقبلوا	لهم	شهادة
چهار	گواه	پس تازیانه زیند آنان را	هشتاد	تازیانه	و شما نپذیرید	از آنان	گواهی ای

چهارگواه نیاورند پس هشتاد تازیانه بزیندشان و هرگز گواهی آنان را نپذیرید،

أَبْدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا

أبدا	و أولئك	هم	الفسقون	إلا	الذين تابوا	من بعد ذلك	و أصلحوا
هرگز (هیچگاه)	و این مردم	آنان	نافرمانان	مگر	آنانی که توبه کردند	پس از این	و خودها را اصلاح نمودند

و آناند فاسقان (۴) مگر آنان که پس از آن توبه کنند و به کار شایسته بپردازند،

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ

فإن	الله	غفور	رحيم	و الذين	يرمون	أزواجهم	و لم يكن
پس همانا	خداوند	آمرزنده	مهربان	و آنانی که	متهم قرار می دهند	همسران شان را	و نباشد

که براستی خدا آمرزنده مهربان است (۵) و کسانی که زنان خویش را به زنا نسبت دهند

لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ

لهم	شهداء	إلا	أنفسهم	فشهادة	أحدهم	أربع	شهادات
برای شان	گواهان	جز	خودهاشان	پس گواهی	یکی از ایشان	چهار	گواهی

و آنان را گواهانی نباشد مگر خودشان پس گواهی یکی از آنان چهار بار گواهی

بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ

بالله	إنه لمن	الصادقين	و الخامسة	أن	لعنت الله	عليه	إن كان
به سوگند نام خداوند	که همانا او البته از	راستگویان	و پنجم	اینکه	لعنت خداوند	بر او	اگر او باشد

با سوگند به خداست که او هر آینه از راستگویان است (۶) و بار پنجم اینکه [بگوید]: لعنت خدا بر او باد اگر

مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ

من	الكَذِبِينَ	و يدرو	عنها	العذاب	أن	تشهد	أربع شهادات
از	دروغگویان	و دفع می کند	از آن زن	کیفر	اینکه	گواهی دهد	چهار گواهی

از دروغگویان باشد (۷) و از [زن]، کیفر ساقط می شود در صورتی که چهار بار

بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ

بالله	إنه	لمن	الكَذِبِينَ	و	الخامسة	أن	غضب الله
سوگند نام خداوند	که همانا آن مرد	البته از	دروغگویان	و	پنجم	اینکه	خشم خداوند

به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او از دروغگویان است (۸) و [گواهی] پنجم اینکه خشم خدا

عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

علیها	اِنْ	كان	من	الصادقين	ولولا	فضل الله	علیکم
بر او	اگر	آن مرد باشد	از	راستگویان	و اگر نبود	فضل و احسان خداوند	بر شما

بر او باشد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد (۹) و اگر فضل خدا

وَرَحْمَتِهِ، وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ

و رحمته	و أن	الله	تواب	حکیم	اِنْ الَّذِينَ	جاءوا بالافک	عصبة
و رحمت او	و اینکه	خداوند	توبه پذیر	فرزانه	همانا آنانی که	بهتان بزرگ آوردند	گروهی

و بخشایش او بر شما نبود و اینکه خداوند توبه پذیر فرزانه است [چه‌ها که نمی‌شد؟] (۱۰) به راستی کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته و آورده‌اند، گروهی

مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ

منکم	لا تحسبوه	شرا	لکم	بل هو	خیر لکم	لکل امری	منهم
از شما	شما آن را گمان نکنید	بدی	برای شما	بلکه آن	برای شما بهتر است	برای هر شخص	از ایشان

از شما بودند. آن [تهمت] را برای خود شر مپندارید، بلکه برای شما خیر است. هر مردی از آنان را

مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ

ما اکتسب	من الإثم	والذی	تولّى	کبره	منهم	له	عذاب
آنچه کسب نمود	از گناه	و آن که	رهبری کرد	بیشتر آن را	از آنان	برای او	کیفری

چیزی است که کسب کرده و آن کس از آنان که [سهم] بزرگتر آن دروغ را به دوش داشت، عذابی

عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ

عظیم	لولا	إذ	سمعتموه	ظن	المؤمنین	و المؤمنات	بأنفسهم
بزرگ	چرا نه	هنگامی	که شما آن را شنیدید	گمان نمود	مردان با ایمان	و زنان با ایمان	نسبت به خود

بزرگ دارد (۱۱) چرا آنگاه که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن به خود

خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ

خیرا	وقالوا	هذا	إفک	مبین	لولا	جاءوا	علیه
نیک	و آنان نگفتند	این	بهتانی	آشکار	چرا	آنان نیاوردند	بر او

گمان نیک نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است (۱۲) چرا

بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فِإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾

بأربعة	شهداء	فإذ	لم يأتوا	بالشهداء	فأولئك	عند الله	هم الكاذبون
چهار	گواهان	پس چون	آنان نیاوردند	گواهان	پس این گروه	نزد خداوند	آنان دروغگویان

چهار گواه بر آن نیاوردند؟ پس چون گواهان نیاوردند، نزد خدا دروغگویند (۱۳)

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَسَّاتُمْ فِي مَا

ولو لا	فضل الله	عليكم	و رحمته	في الدنيا و الآخرة	لمسكم	في ما
و اگر نبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	در دنیا و آخرت	البته می رسید شما را	در آنچه

و اگر فضل و بخشایش خداوند در دنیا و آخرت بر شما نبود هر آینه بدانچه

أَفْضَرْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّتْرِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ

أفضتم	فيه	عذاب	عظيم	إذ تلقونه	بالسنتكم	و تقولون	بأفواهكم
گفت و شنید می کردید	در مورد آن	کیفری	بزرگ	آنگاه که فرامی گرفتید	بازبانهای خود	و شما می گفتید	با دهان های خویش

در آن وارد شدید [سخنان بی دلیل و اتهام بی گواه] عذابی بزرگ به شما می رسید (۱۴) آنگاه که آن را به زبانها تان فرامی گرفتید

مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ

ما لیس	لکم	به	علم	و تحسبونه	هینا	و هو	عند الله
آنچه نیست	برای شما	بدان	علمی (دانائی ای)	و شما آن را گمان می کردید	ساده و ناچیز	در حالی که آن	نزد خداوند

و چیزی را با دهانها تان می گفتید که شما را هیچ دانشی بدان نبود، و آن را [سخنی کوچک و] آسان می پنداشتید و حال آنکه در نزد خداوند

عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ

عظیم	و لولا	إذ	سمعتموه	قلتم	ما یكون	لنا	أن نتكلم
سخنی بسیار بزرگ	و چرا نشد	آنگاه	که شما آن را شنیدید	شما نگفتید	شایسته نیست	برای ما	که ما صحبت کنیم

بزرگ است (۱۵) و چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: ما را نرسد که

بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ

بهذا	سبحنک	هذا	بهتان	عظیم	يعظکم	الله	أن
به همچو سخنی	پاکیزت تو را	این	بهتانی	بزرگ	شما را پند می دهد	خداوند	که

در این باره سخن گوئیم، [خدایا،] تو پاکی، این بهتانی است بزرگ (۱۶) خدا شما را پند می دهد که

تَعُودُوا إِلَىٰ مِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

تعودوا	لمثله	أبدا	إن كنتم	مؤمنين	و یبین	الله	لكم
شما برگردید	به همچو کاری	هرگز	اگر شما هستید	مؤمنان	و بیان می کند	خداوند	برای شما

مبادا هرگز به مانند این [سخن] باز گردید، اگر مؤمنید (۱۷) و خدا

الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ

الآیت	و الله	علیم	حکیم	إن	الذین	یحبون	أن
آیات (احکام)	و خداوند	دانا	فرزانه	همانا	آنانی که	دوست دارند	که

آیات [خود] را برای شما روشن بیان می کند، و خداوند دانای فرزانه است (۱۸) همانا کسانی که دوست می دارند که

تَشِيْعَ الْفَاحِشَةِ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

تشیع	الفاحشه	فی	الذین	ءامنوا	لهم	عذاب	ألیم
بخش شود	بی حیائی (زنا)	در میان	آنانی که	ایمان آوردند	برای شان	کیفری	دردناک

زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند بگسترده، آنها را

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

فی دنیا	و الآخرة	و الله	يعلم	و أنتم	لا تعلمون	و لولا	فضل الله
در دنیا	و آخرت	و خداوند	او می داند	و شما	نمی دانید	و اگر نبود	فضل خداوند

در دنیا و آخرت عذابی است دردناک؛ و خدا می داند و شما نمی دانید (۱۹) و اگر فضل خدا

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

عليكم	و رحمته	و أن	الله	رءوف	رحيم	يأتيا	الذین ءامنوا
بر شما	و رحمت او	و اینکه	خداوند	شفقت کننده، رءوف	بسیار مهربان	ای	آنانی که ایمان آوردید

و بخشایش او بر شما نمی بود، و اینکه خدا رؤوف مهربان است. [عقبوتی سخت دامنگیر شما می شد] (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده اید،

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ

لا تتبعوا	خطوات	الشيطان	و من	يتبع	خطوات	الشيطان	فإنه
شما پیروی نکنید	گامها	شیطان	و آنکه	او پیروی کند	گامها	شیطان	پس همانا او

از بی گامهای شیطان مروید، و هر که گامهای شیطان را پیروی کند [بداند که او]

يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَا

يأمر	بالفحشاء	و المنكر	ولولا	فضل الله	عليكم	و رحمته	ما زكى
امر می کند	به بیحیایی	و سخن های زشت	و اگر نبود	فضل خداوند	بر شما	و رحمت او	پاک نمی شد

به کارهای زشت و ناپسند فرمان می دهد. و اگر فضل و بخشایش خدا بر شما نبود

مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

منكم	من أحد	أبدا	ولكن	الله	يزكي	من يشاء	و الله
از شما	هیچیک	هرگز	ولیکن	خداوند	او پاک می کند	آنکه را که بخواهد	و خداوند

هیچ کس از شما هرگز پاک نمی شد، ولیکن خداوند هر که را خواهد پاک می سازد، و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ

سمیع	علیم	و لا یأتل	أولو الفضل	منكم	و السعة	أن یؤتوا	أولی القربى
شنوا	دانا	و سوگند یاد نکنند	دارندگان فضل	از شما	و گشایش (مالی)	که (نه) دهند	خویشاوندان

شنوا و داناست (۲۱) و ثروتمندان شما مبادا سوگند بخورند که به خویشاوندان

وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيَلِصِقُوا وَالْآتِحُونَ أَنْ

والمسكين	والمهجرين	في سبيل الله	و يعفوا	و ليلصقوا	الآتحنون	أن
و مسکینان	و مهاجران	در راه خداوند	و باید که عفو کنند	و باید که در گذرند	آیا شما دوست ندارید (نمی خواهید)	که

و درویشان و هجرت کنندگان در راه خدا چیزی ندهند؛ و باید ببخشند و درگذرند؛ آیا دوست ندارید که

يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَافِلَاتِ

يغفر الله	لكم	و الله	غفور	رحيم	إن	الذين يرمون	المحصنات	الفافات
بیمارزد خداوند	برای شما	و خداوند	آمرزنده	مهربان	همانا	آنانی که متهم می سازند	زنان پاکدامن	بیخبر

خدا شما را بیمارزد؟ و خدا آمرزگار مهربان است (۲۲) همانا کسانی که زنان پاکدامن بی خبر

الْمُؤْمِنَاتِ لِعَنُو فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ

المؤمنات	لعنوا	في الدنيا	و الآخرة	و لهم	عذاب	عظيم	يوم
زنان مؤمن	لعتن کرده شدند	در دنیا	و آخرت	و برای شان	عذابی	بزرگ	روزی که

با ایمان را به زنا نسبت می دهند، در این جهان و آن جهان لعنت شده اند و آنان را عذابی است بزرگ (۲۳) روزی که

تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ

تشهد	عليهم	ألسنتهم	و أيديهم	و أرجلهم	بما	كانوا يعملون	يومئذ
گواهی می دهد	بر ضد ایشان	زبانهای شان	و دستهای شان	و پایهای شان	به آنچه	آنان می کردند	در آن روز

زبانها و دستها و پاهای آنان به آنچه می کردند بر [زبان] آنها گواهی دهند (۲۴) آن روز

يُوفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ

يوفيهم	الله	دينهم	الحق	و يعلمون	أن	الله	هو
کامل دهد به ایشان	خداوند	سزای شان [را]	شایسته	و آنان می دانند	که	خداوند	او

خداوند پاداش بسزای آنان را تمام دهد و بدانند که خداست

الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْغَيْبَاتِ لِلْغَيْبِينَ وَالْخَبِيثَاتِ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ

الحق	المبين	الغيبات	للغيبين	و الخبيثون	للخبيثات	و الطيبات	للطيبين
حق	آشکار	زنان پلید (زناکار)	برای مردان پلید	و مردان پلید	برای زنان پلید	و زنان پاکیزه	برای مردان پاکیزه

حقیقت آشکار (۲۵) زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلیدند، و زنان پاک برای مردان پاک اند

وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

و الطيبون	للطيبات	أولئك	مبرءون	مما	يقولون	لهم	مغفرة
و مردان پاک	برای زنان پاک	این مردم	پاکیزه اند	از آنچه	آنان می گویند	برای شان	آمرزش

و مردان پاک برای زنان پاک اند؛ اینان از آنچه [مردم] درباره شان می گویند پاک و برکنارند؛ برای شان آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ

ورزق	کریم	یأیها	الذین	ءامنوا	لا تدخلوا	بیوتا	غیر بیوتکم
وروزی	باعزت، نیکو	ای	آنانی که	ایمان آورده اید	داخل نشوید	خانه ها	جز خانه هایتان

و روزی نیکو است (۲۵) ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی جز خانه های خودتان وارد نشوید

حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

حتى	تستأنسوا	و تسلموا	على	أهلها	ذلكم	خير	لكم
تا آنکه	اجازه گیرید	و سلام افکنید	بر	باشندگان آن	این	بهرتر	برای شما

تا آنکه اجازه گیرید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است،

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ

لعلکم	تذکرون	فإن	لم تجدوا	أحدا	فلا تدخلوها	حتى
تا شما	نصیحت را بپذیرید	پس اگر	شما نیافتید	کسی را	پس شما به آن داخل مشوید	تا آنکه

باشد که پند گیرید (۲۷) پس اگر کسی را در آنها نیابید وارد آنها نشوید تا آنگاه که

يُؤذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ

يؤذن	لكم	وإن	قيل لكم	ارجعوا	فارجعوا	هو	أزكىٰ
اجازه داده شود	برای شما	و اگر	برای شما گفته شد	شما برگردید	پس شما برگردید	این است	پاکیزه تر

به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما گفته شد: برگردید، پس برگردید. این

لَكُمْ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمْ ﴿۲۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

لكم	والله	بما	تعملون	عليهم	ليس	عليكم	جناح
برای شما	و خداوند	به آنچه	شما انجام می دهید	دانا	نیست	بر شما	گناهی

برای شما پاکیزه تر است، و خدا بدانچه می کنید دانا است (۲۸) گناهی بر شما نیست

أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ

أن	تدخلوا	بيوتا	غير مسكونة	فيها	متاع	لكم
اگر	شما داخل شوید	خانه ها	غیر مسکونی	در آن	کالا	برای شما

که به خانه های نامسکون که کالایی در آن دارید وارد شوید؛

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾ قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ

والله	يعلم	ما تبدون	و ما	تكتمون	قل	للمؤمنين
و خداوند	او می داند	آنچه شما آشکارا انجام می دهید	و آنچه	شما پنهان می دارید	بگو	برای مردان مؤمن

و خدا آنچه را آشکار کنید و آنچه را پنهان دارید، می داند (۲۹) مؤمنان را بگو:

يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ

یعضوا	من	أبصارهم	و يحفظوا	فروجهم	ذلك	أزكى	لهم
آنان پوشیده بدارند	از	چشمان خویش	و آنان حفاظت کنند	شرمگاههای خویش	این	پاکیزه تر	برای شان

که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ

إن الله	خير	بما	يصنعون	و قل	للمؤمنات	يعضضن	من
همانا خداوند	آگاه	به آنچه	آنان انجام می دهند	و بگو	برای زنان مؤمن	آنان فرو نگه دارند	از

زیرا خداوند به کارهایی که می کنند، آگاه است (۳۰) و زنان مؤمن را بگو که

أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا

أبصارهن	و يحفظن	فروجهن	و لا يبدين	زينتهن	إلا	ما
دیدگان خویش	و نگه دارند	شرمگاههای خویش	و آنان آشکار نکنند	آرایش خودها	مگر	آنچه

دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را نگاه دارند [جاهای] آرایش خود را آشکار نکنند مگر آنچه

ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا

ظهر منها	و ليضربن	بخمرهن	على	جيوبهن	و لا يبدين	زينتهن	إلا
از آن آشکار است	و باید بیفکنند	مقنعه های خود	بر	گریبان شان	و آشکارا نکنند	آرایش خودها را	مگر

پیداست، و روسری هاشان را بر گریبانهاشان بیندازند و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر

لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ

لبعولتهن	أو	آبائهن	أو	آباء بعولتهن	أو	آبائهن	أو	إخوانهن
برای شوهران شان	یا	پدران شان	یا	پدران شوهران شان	یا	پدران شوهران شان	یا	برادران شان

برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهران شان یا پسران شان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ نِسَاءِ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ

أو	بنی إخوانهن	أو بنی إخوانهن	أو نسائهن	أو نساءهن	أو ما ملکت	أيمانهن
یا	پسران برادران شان	یا پسران خواهران شان	یا زنان (مسلمان) شان	یا آنچه مالک است	دست های راست شان (کنیزان)	

یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنانشان [زنان همکیش] یا آنچه مالک شده اند [کنیزانشان]

أَوِ التَّبَعِينَ غَيْرَ أُولَىٰ الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِي لَمْ يَطْهَرُوا عَلَيْهِ

أو التبیین	غیر اولى الاربة	من	الرجال	أو الطفل	الذین	لم يطهروا	على
یا پیروانی مرد	که صاحب شهوت نباشند	از	مردان	یا کودک	آنانکه	آنان آگاه نیستند	بر

یا مردان تابع خانواده که به زنان رغبتی ندارند یا کودکانی که از

عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضُرْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِعَلْمٍ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا

عورت النساء	ولا يضرين	بأرجلهن	ليعلم	ما يخفين	من	زينتهن	و توبوا
شرمگاه زنان	و نزنند	پاهای خویش را	تا دانسته شود	آنچه پوشیده می دارند	از	آرایش شان	و شما توبه کنید

شرمگاه زنان آگاه نگشته اند [بالغ نشده اند] و پاهای خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش پنهان می دارند، دانسته شود.

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا آيَةُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ

إلى الله	جميعا	آيه المؤمنون	لعلكم	تفلحون	و انكحوا	الأيامى	منكم	و الصالحين
بسوی خداوند	همه	ای مؤمنان	تا شما	رستگار شوید	و به نکاح دهید	بی همسران	از خودها	و صالحان

و ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید (۳۱) و بی همسران خود را و شایستگان

مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ

من	عبادکم	و ایمانکم	إِنْ يَكُونُوا	فُقَرَاءَ	يُغْنِهِمُ	اللَّهُ
از	غلامهای خویش	و کنیزان خودها	اگر آنان باشند	تنگدستان	آنان را غنی می سازد	خداوند

از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند آنان را

مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلِئَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

من	فضله	و الله	واسع	علیم	و لیستعفف	الذین	لا یجدون	نکاحا
از فضل خویش	و خداوند	گشایشگر	دانا	و باید که نگه دارند	و باید که نگه دارند	آنانی که	نمی یابند	نکاح

از فضل خویش بی نیاز می گرداند؛ و خداوند گشایشگر داناست (۳۲) و آنان که [وسیله] زناشویی نیابند باید پاکدامنی پیش گیرند

حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا

حتى	يغنيهم	الله	من فضله	و الذین	یبتغون	الکتاب	مما
تا آنکه	بی نیاز سازد ایشان را	خداوند	از فضل خویش	و آنانی که	می خواهند	مکاتبت	از آنچه

تا خداوند از بخشش خود بی نیازشان گرداند. و از

مَلَكَتْ أَيْمَانَكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا

ملکت	ایمانکم	فکاتبوهم	إِنْ عَلِمْتُمْ	فِيهِمْ	خَيْرًا
مالک شده	دستهای راست شما (غلامان)	پس شما آنان را مکاتب کنید (در بدل مال آزادسازی)	اگر شما دانستید	در ایشان	شایستگی

غلامان آنان که [با کسب و کار خود] در صدد اند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار باز خرید آنها را بنویسید

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِينَكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ

و اتوهم	من	مال الله	الذی آتاکم	و لا تکرهوا	فتینکم	على البغاء
و شما به آنان بدهید	از	مال خداوند	آنچه او به شما داد	و شما مجبور نسازید	کنیزان خویش را	بر زنا

و از مال خداوند که به شما داده است به آنان بدهید و کنیزان خود را

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصَّنَا لِنَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ

پس همانا	خداوند	من بعد	إكراههن	غفور	رحيم	و لقد	أنزلنا	إلېكم
پس همانا	خداوند	پس از	مجبور ساختن شان	آمرزنده	مهربان	و همانا	ما فرو فرستادیم	بسوی شما

اگر خواهند که پارسا باشند، به ستم بر زنا وادار مکنید تا متاع زندگی دنیا را بجوئید. و هر که آنان را به [زنا] وادارد

فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۲﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

آیات	مبینت	و مثلاً	من	الذین	خلوا	من قبلکم	و موعظة
آیاتی	روشن	و داستانی	از	آنانی که	گذشتند	پیش از شما	و پند

خداوند پس از وادار کردن آنها آمرزنده و مهربان است (۳۲) و هر آینه به سوی شما

آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا لِّلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً

للمتقين	الله	نور	السّموات	والأرض	مثل	نوره	کمشکوة
برای پرهیزگاران	خداوند	نور	آسمانها	و زمین	صفت	نور او	همچون طاقی

برای پرهیزگاران فرو فرستادیم (۳۲) خدا نور آسمانها و زمین است. داستان نور او چون چراغدانی است که

فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

فِيهَا	مِصْبَاحٌ	الْمِصْبَاحُ	فِي زُجَاجَةٍ	الزُّجَاجَةُ	كَأَنَّهَا	كَوْكَبٌ	دُرِّيٌّ	يُوقَدُ
در آن	یک چراغ	چراغ	درون یک شیشه	آن شیشه	گویی آن	ستاره تابان	افروخته می شود	

که در آن چراغی باشد [و] آن چراغ در آبگینه‌ای، [و] آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که [آن چراغ]

مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا

من	شجرة	مباركة	زيتونة	لا شرقية	ولا غربية	يكاد	زيتها
از	درخت	مبارک	زیتون	نه شرقی	و نه غربی	نزدیک است	روغن آن

از روغن درخت پربرتک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی برافروخته شود که روغن آن [از درخشندگی]

يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

يُضِيءُ	و لو	لم تمسه	نار	نور علی نور	یهدی الله	لنوره
روشن شود	و اگر چه	نرسد به آن	آتش	روشنی بر روشنی	رهنمایی می کند خداوند	بسوی نور خویش

گرچه آتشی به آن نرسد، نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است. خدای

ع ۱۰

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

من يشاء	و يضرب	الله	الأمثال	للناس	و الله	بكل شيء	علیم
آن را که بخواهد	و بیان می کند	خداوند	مثلا(صفت ها)	برای مردم	و خداوند	بر هر چیز	دانا

هر که را خواهد به نور خود راه نماید؛ و خدای برای مردم مثلاً می زند؛ و خدای به همه چیز داناست (۳۵)

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا أَسْمَهُ

فی بیوت	أذن	الله	أن ترفع	و يذكر	فيها	اسمه
در خانه هایی	فرمان داد	خداوند	که بلند شود	و یاد شود	در آن	نام او

[آن چراغ] در خانه هایی است که خدای رخصت داده است که بزرگ داشته شوند [و ارجمندهش بدارند] و نامش در آنها باید یاد شود

يُسَيِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً

يسيح	له	فيها	بالغدو	والاصال	رجال	لا تلهيمهم	تجارة
تسبیح	برای او	در آن	صبح	و شام	مردانی	که آنان را غافل نمی سازد	تجارتی

و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند (۳۶) مردانی که بازرگانی

وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ

ولا يبيع	عن	ذكر الله	واقام	الصلوة	و ايتاء	الزكاة	يخافون
و نه خرید و فروشی	از	یاد خداوند	و برپا داشتن	نماز	و دادن	زکات	آنان می ترسند

و داد و ستد، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند،

يَوْمًا نُنْقَلِبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ

يوما	تنتقلب	فيه	القلوب	والابصار	ليجزيهم	الله	أحسن
ازروزی که	دگرگون می شود	در آن	دلها	و چشم ها	تا پاداش دهد به ایشان	خداوند	بهترین

و از روزی می ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون شود (۳۷) تا خدای ایشان را بر پایه نیکوترین

مَاعَمِلُوا وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾

ما عملوا	و يزيدهم	من	فضله	و الله	يرزق	من يشاء	بغير حساب
آنچه عمل کردند	و او به ایشان زیاده می دهد	از	فضل خویش	و خداوند	روزی می دهد	آن را که بخواهد	بی حساب

آنچه کرده اند پاداش دهد و از فزون بخشی خویش بیفزایدشان؛ و خدا هر که را خواهد بی شمار روزی دهد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّىٰ

والذين كفروا	أعمالهم	كسراب	بقية	يحبسه	الظمثنان	ماء	حتى
و آنانی که کافر شدند	اعمال ایشان	همچون سراب	درمیدان هموار	گمان می کند آن را	تشنه	آب	تا آنکه

و کسانی که کافر شدند کردارهاشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد تا

إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ

إذا جاءه	لم يجده	شيئا	و وجد	الله	عنده	فوفه	حسابه
آنگاه که او آنجا آمد	آنرا نیافت	چیزی	و یافت	خداوند	در نزد خویش	پس خداوند کامل داد	حساب او

چون بدانجا رسد چیزی نیابد و خدای را نزد آن یابد که حساب او را تمام بدهد،

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ أَوْ كُظِمَتْ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ

و الله	سريع الحساب	أو كظمت	في بحر	لجى	يغشه	موج	من فوفه
و خداوند	زود حساب کننده است	یا همچون تاریکی ها	در دریایی	ژرف	می پوشد آن را	موج	از بالای آن

و خدا زود حساب است (۳۹) یا مانند تاریکیهایی است در دریایی ژرف که پیوسته موجی آن را بپوشاند و بالای آن

مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَتْ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أُخْرِجَ

موج	من فوفه	سحاب	ظلمت	بعضها	فوق بعض	إذا	أخرج
موج	از بالای آن	ابر	تاریکی ها	برخی از آن	بالای برخی دیگر	آنگاه	او بیرون آورد

موجی دیگر است و بر فراز آن ابری [تیره]؛ تاریکیهایی است روی یکدیگر، گاهی که

يَكْدُهُ لَمْ يَكْدِرْنَهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا

يده	لم يكد	يرنها	و من	لم يجعل	الله	له	نورا
دست خویش	نزدیک نیست (توقع ندارد)	که او آن را ببیند	و آنکه	نگرداند (ندهد)	خداوند	برای او	نوری

دست خویش بیرون آرد نتواند که ببیندش؛ و هر که را خدای نوری نداد،

فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخِرُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ

فماله	من نور	ألم تر	أن الله	يسخِر	له	من	في السموات
پس نیست او را	نوری	آیا تو ندیدی	همانا خداوند	بپاکی یاد می کند	او را	آنکه	در آسمانها

او را هیچ نوری نیست (۴۰) آیا ندیده ای که خدای را هر که در آسمان

وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتْ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ

و الأرض	و الطير	صفت	كل	قد علم	صلاته	و	تسبيحه
و زمین	و پرندگان	بال گشادگان	هر یک	همانا دانست	دعای او	و	تسبیح او

و زمین است و پرندگان بال گشاده به پاکی می ستایند؟ [خداوند] نیایش و تسبیح همه را دانسته است؛

وَاللَّهُ عَالِمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و الله	عاليم	بما	يفعلون	و لله	ملك	السموات	و الأرض
و خداوند	دانا	به آنچه	آنان انجام می دهند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین

و خدا بدانچه می کنند دانا است (۴۱) و خدای راست فرمانروایی آسمانها و زمین؛

۳۴
۱۱

وَالِىَ اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿۴۲﴾ اَلَّذِيْنَ اَنْزَلَ اللّٰهُ يُزْجِيْ سَحَابًا

و	إلى الله	المصير	ألم تر	أن	الله	يزجي	سحابا
و	بسوی خداوند	بازگشت	آیا نوندیدی	همانا	خداوند	روانه میکند	ابر

و بازگشت همه به سوی خداست (۴۲) آیا ندیده‌ای که خداوند ابرها را [به بادها] می‌راند

ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُمْ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ

ثم	يؤلف	بينه	ثم	يجعله	ركاما	فتري	الودق
باز	جمع می‌نماید	میان آن	باز	او می‌گرداند آن را	انبوه (تو در تو)	پس تو میبینی	باران

سپس میان [پاره‌های] آن پیوند می‌دهد، آنگاه آن را توده [و متراکم] می‌کند، پس باران را بینی که

يَخْرُجُ مِنْ خَلَلِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ

يخرج	من خلله	و ينزل	من السماء	من	جبال	فيها	من
بیرون می‌شود	از میان آن	و او فرو می‌فرستد	از آسمان‌ها	از	کوهها	در آن	از

از میان آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوههایی که در آن است [انبوه ابرهای منجمد شده]

بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِنَّ مِنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ

برد	فيصيب	به	من يشاء	و يصرفه	عن	من يشاء	يكاد
ژاله، تگرگ	پس می‌افکند	آن را	آنکه را او می‌خواهد	و او را می‌گرداند	از	آنکه او می‌خواهد	نزدیک است

تگرگ می‌فرستد و [زیان] آن را به هر که خواهد می‌رساند و از هر که خواهد می‌گرداند؛

سَنَا بَرْقَةٍ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿۴۳﴾ يَقْلِبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ

سنا	برقه	يذهب	بالأبصار	يقلب الله	الليل	والنهار	إن
درخشندگی	برق آن	ببرد	چشم‌ها را	می‌گرداند خداوند	شب	و روز	همانا

درخشندگی برقش نزدیک است که [روشنی] دیدگان را ببرد (۴۳) خدا شب و روز را می‌گرداند، هر آینه

فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۴﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ

في ذلك	لعبرة	لأولى الأبصار	والله	خلق	كل دابة	من ماء	فمنهم
در این	همانا پندی	برای صاحبان بصیرت	و خداوند	آفرید	هر جنبنده	از آب	پس برخی از ایشان

در این [نشانه] خداوندان بینش را عبرتی است (۴۴) و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید. پس برخی از آنها

مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي

من يمشي	على بطنه	و منهم	من يمشي	على رجلين	و منهم	من يمشي
کسی است که می‌رود	بر شکم خویش	و برخی از ایشان	کسی است که می‌رود	بر دوپا	و برخی از ایشان	کسی است که می‌رود

بر شکم خود می‌روند و برخی از آنها بر دو پا می‌روند و برخی از آنها

عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۵﴾

علی	أربع	یخلاق الله	ما یشاء	إن الله	علی	کل شیء	قدیر
بر	چهار	خداوند پدید می آورد	آنچه او می خواهد	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

بر چهارپا می روند؛ خدای آنچه را خواهد می آفریند، که خدا بر هر چیزی تواناست (۱۵)

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ

لقد أنزلنا	آیات	مبینت	و	الله	یهدی	من یشاء	إلی	صراط
همانا ما فرو فرستادیم	آیهها	روشن	و	خداوند	راهنمایی می کند	آنرا که بخواهد	بسوی	راه

براستی آیاتی روشنگر فرو فرستادیم، و خدا هر که را خواهد به راه

مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾ وَيَقُولُونَ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فِرْقٍ

مستقیم	و یقولون	ءأمننا	بالله	وبالرسول	وأطعنا	ثم یتولی	فریق
راست	و آنان می گویند	ما ایمان آوردیم	به خداوند	و به رسول	و ما فرمان را پذیرفتیم	باز روی می گرداند	گروهی

راست هدایت می کند (۱۶) و [منافقان] گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و فرمانبرداریم، آنگاه

مِنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَىٰ اللَّهِ

منهم	من بعد	ذلك	و ما أولئك	بالمؤمنين	و إذا	دعوا	إلی الله
از ایشان	پس از	این	و نیستند اینان	مؤمنان	و هنگامیکه	آنان فرا خوانده شوند	بسوی خداوند

پس از این گروهی از آنان روی می گردانند و اینان ایمان ندارند (۱۷) و چون به سوی خدا

وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِقَ مِنْهُمْ مَّعْرُضُونَ ﴿۱۸﴾ وَإِن

و رسوله	لیحکم	بینهم	إذا	فریق	منهم	معرضون	و إن
و رسول او	تا حکم (فیصله) نماید	میان شان	ناگاه	گروهی	از آنان	روی گردانندگان	و اگر

و پیامبر او خوانده شوند تا میانشان داوری کند آنگاه گروهی از آنان رویگردان شوند (۱۸) و اگر

يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۱۹﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمْ

یکن	لهم	الحق	يأتوا إليه	مذعنين	أفی قلوبهم	مرض	أم
باشد	برای شان	حق	آنان بسوی او می آیند	گردن نهادگان	آیا در دلهای شان	بیماری	یا

[حکم] حق به سود آنها باشد به حال فرمانبرداری سوی وی آیند (۱۹) آیا در دلهایشان بیماری است یا

أَرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ ۚ بَلْ

ارتابوا	أم	یخافون	أن	یحیف الله	عليهم	و رسوله	بل
آنان شک کردند	یا	آنان می ترسند	که	ستم کند خداوند	بر ایشان	و رسول او	بلکه

[درباره عدالت تو] به شک افتاده اند یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کند؟ [نه، بلکه

أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۵۰﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا

أولئك	هم	الظلمون	إنما	كان	قول	المؤمنين	إذا
اینان	ایشان	ستمکاران	همانا	هست	سخن	مؤمنان	آنگاه

آنان خود ستمکاراند (۵۰) همانا گفتار مؤمنان آنگاه که

دَعَا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا

دعوا	إلى الله	و رسوله	ليحكم	بينهم	أن	يقولوا	سمعنا
فراخوانده شوند	بسوی خداوند	و رسول او	تا حکم کند	میان شان	که	آنان بگویند	ما شنیدیم

به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند این است که گویند: شنیدیم

وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ

و أطعنا	و أولئك	هم	المفلحون	و من	يطع الله	و رسوله	ويخش
و اطاعت نمودیم	و آنان	ایشان	رستگاران	و آنکه	اطاعت خداوند را نماید	و رسول او [را]	و بترسد

و فرمان بردیم، و ایشانند رستگاران (۵۱) و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد

اللَّهُ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

الله	و يتقّه	فأولئك	هم	الفائزون	و أقسموا	بالله	جهد
خداوند	و بپرهیزدش	پس آنان	ایشان	رستگاران	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین

و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او پرهیزد (و از عذاب او حذر کند)، پس ایشانند کامیابان (۵۲) و به خدا

أَيْمَانِهِمْ لِنِ أَمْرِهِمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلُوبَهُمْ لَأَنْقَسِمُوا أَطَاعَةَ

أيمانهم	لئن	أمرتهم	ليخرجن	قل	لا تقسموا	طاعة
سوگندهای شان	همانا اگر	توبه ایشان فرمان دهی	آنان البته بیرون می شوند	بگو	شما سوگند یاد نکنید	اطاعت

سوگندهای سخت خوردند که اگر به آنان فرمان دهی البته بیرون آیند؛ بگو: سوگند مخورید، فرمانبرداری

مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۵۳﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

معرفة	إن الله	خبير	بما	تعملون	قل	أطيعوا الله	و أطيعوا
پسندیده	همانا خداوند	آگاه	به آنچه	شما می کنید	بگو	از خداوند فرمان برید	و فرمان برید

نیکی [مطلوب] است، که خدا به آنچه می کنید آگاه است (۵۳) بگو: خدای را فرمان برید

الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ

الرسول	فإن تولوا	فإنما	عليه	ما	حمل	و عليكم
از رسول	پس اگر آنان روی گردانیدند	پس جز این نیست	بر اوست	آنچه	بر وی لازم گردانیده شده	و بر شماست

و پیامبر را فرمان برید. پس اگر برگردید جز این نیست که بر پیامبر است آنچه او را تکلیف نهاده اند و بر شماست

مَا حَمَلْتُمْ وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا

ما حملتم	وإن	تطيعوه	تهتدوا	وما	على	الرسول	إلا
آنچه بر شما لازم شده	و اگر	از او فرمان برید	شما رهیب می شوید	و نیست	بر	رسول	جز

آنچه شما را تکلیف نهاده اند؛ و اگر او را فرمان برید راه یابید، و بر پیامبر جز

الْبَلَّغِ الْمُبِينِ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

البلغ	المبین	وعد الله	الذين	ءامنوا	منكم	و عملوا	الصلحت
رسانیدن	روشن	خداوند وعده نمود	آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و نمودند	کارهای شایسته

پیام رسانی آشکار نیست (۵۴) خدا آن کسان از شما را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده

لَيْسَتْ خَلْفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمْكِنَنَّ

ليست خلفهم	في الأرض	كما	استخلف	الذين	من قبلهم	وليتمكن
همانا جانشین می سازد ایشان را	در زمین	چنانکه	او جانشین ساخت	آنانی که	پیش از ایشان	و همانا استوار می سازد

که هر آینه آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند چنانکه کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد،

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ

لهم	دينهم	الذي	ارتضى	لهم	وليبدلنهم	من بعد	خوفهم
برای ایشان	دین شان	که	اوپسند نمود	برای شان	و همانا او دگرگون می کند برایشان	پس از	ترس شان

و دینشان را که برایشان پسندیده است استوار سازد و بیم شان را

أَمْ نَأْبَعُدُ وَنَبِيَّ لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

أما	نعبدونني	لا يشركون	بى	شيئا	و من	كفر	بعد ذلك
ایمنی	که آنان مرا پرستش نمایند	آنان شریک نیاروند	به من	چیزی	و آنکه	ناسپاسی نمود	پس از این

به ایمنی دگرگون کند، در حالی که مرا پرستند و چیزی را با من شریک نسازند؛ و هر که پس از آن کفر ورزد

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

فأولئك هم	الفسقون	واقموا	الصلوة	و آتوا	الزكاة	و أطيعوا	الرسول
پس همین مردم خود	نافرمانان	و شما بر پا دارید	نماز	و شما ادا کنید	زکات	و اطاعت کنید	رسول

آنانند که نافرمان اند (۵۵) و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و پیامبر را فرمان برید

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا أُولَئِكَ

لعلكم	ترحمون	لا تحسبن	الذين كفروا	معجزين	في الأرض	و ما أولئكم	النار
تا بر شما	رحم کرده شود	هرگز گمان نکنید	آنانی که کافر شدند	عاجزکنندگان	در زمین	و جایگاه شان	آتش

باشد که بر شما ببخشد (۵۶) و کسانی را که کافر شدند مپندار که در زمین ناتوان کننده [خدا] هستند [بلکه او تواناست]. و جایگاهشان آتش دوزخ است،

وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿۵۷﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ

و لبئس	المصير	بأيها	الذين ءامنوا	ليستأذنكم	الذين	ملكتم
و همانا بد	بازگشتگاه	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	باید که اجازه بگیرند از شما	آنانی که	مالک است

و چه بد بازگشتگاهی است (۵۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید کسانی که

أَيْمَنَكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ

ایمانکم	و الذين	لم يبلغوا	الحلم	منكم	ثلاث	مرات	من قبل
دست‌های راست شما (غلامان)	و آنانی که	نرسیده‌اند	به حد بلوغ	از شما	سه	بار	پیش از

مالک آنها شده‌اید و کسانی از شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند [برای در آمدن نزد شما] در سه هنگام اجازه بخواهند: پیش از

صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ

صلوة الفجر	و حين	تضعون	ثيابكم	من	الظهيرة	و من بعد	صلوة العشاء	ثلاث
نماز صبح	و هنگامی که	شما می‌نهدید	جامه‌های خود	از	نیمروز	و پس از	نماز عشا (خفتن)	سه

نماز بامداد و هنگام نیمروز که جامه‌های خویش فرو می‌نهدید و پس از نماز خفتن؛ اینها سه وقت

عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ

عورات	لكم	ليس عليكم	ولا عليهم	جناح	بعد هن	طوافون	عليكم
خلوت (حجاب)	برای شما	نیست بر شما	و نه بر ایشان	گناهی	پس از آنها	رفت و آمدکنان	بر شما

برایتان [اوقات] خلوت است. و در غیر این سه هنگام، گناهی بر شما و آنان نیست [اگر اجازه نگیرند]؛

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بعضكم	على	بعض	كذلك	يبين الله	لكم	الآيات	والله	عليم
برخی از شما	بر	برخی (دیگر)	اینچنین	بیان می‌کند خداوند	برای شما	آیات	و خداوند	دانا

برخی از شما بر برخی گردش و رفت و آمد دارند. اینچنین خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانا

حَكِيمٌ ﴿۵۸﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا

حکیم	و إذا	بلغ	الأطفال	منكم	الحلم	فليستأذنوا	كما
فرزانه	و چون	رسید	کودکان	از شما	به مرز بلوغ	پس باید که اجازه گیرند	چنانکه

و فرزانه است (۵۸) و چون کودکان شما به حد بلوغ رسند باید اجازه [ورود] بخواهند چنانکه

أَسْتَأْذِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ

استأذن	الذين	من قبلهم	كذلك	يبين الله	لكم	آياته	والله
اجازه [می] گرفت	آنانی که	پیش از ایشان	اینچنین	خداوند بیان می‌کند	برای شما	آیات خود	و خداوند

کسانی که پیش از آنان بودند اجازه می‌خواستند. اینچنین خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، و خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۹﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ

علیم	حکیم	و القواعد	من النساء	التي	لا يرجون	نكاحا	فليس	عليهن
دانا	فرزانه	وبازنشستگان	از زنان	آنانيکه	آرزو ندارند	نکاح	پس نیست	بر آنان

دانا و فرزانه است (۵۹) و بر زنان یانسه [از کار افتاده] و بزرگسالی که امید زناشویی ندارند

جُنَاحٌ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ

جناح	أن يفعن	ثيابهن	غير متبرجت	بزينه	و أن	يستعففن	خير
گناهی	که آنان بنهند	جامه‌های خود	بدون آنکه آشکار کنند	آرایشی را	و اینکه	آنان پاکدامنی کنند	بهرتر

گناهی نیست که جامه‌های خویش فرو نهند بی آنکه زیوری نمودار سازند، و اینکه پاکدامنی

لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۶۰﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا

لهن	والله	سمیع	علیم	لیس	على الأعمى	حرج	ولا
برای شان	و خداوند	شنوا	دانا	نیست	بر کور	گناهی	ونه

برایشان بهتر است، و خدا شنوا و داناست (۶۰) بر نابینا گناهی نیست

عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا

على الأعرج	حرج	ولا	على المريض	حرج	ولا	على أنفسكم	إن تأكلوا
بر لنگ	گناهی	ونه	بر بیمار	گناهی	ونه	بر خود شما	که شما بخورید

و بر لنگ [هم گناهی نیست] و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان گناهی نیست که

مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ

من بیوتکم	أو بیوت آبائکم	أو بیوت أمهاتکم	أو بیوت إخوانکم	أو بیوت أخواتکم
از خانه‌های تان	یا خانه‌های پدران تان	یا خانه‌های مادران تان	یا خانه‌های برادران تان	یا خانه‌های خواهران تان

از خانه‌های خویش یا از خانه‌های پدران تان یا خانه‌های مادران تان یا خانه‌های برادران تان یا خانه‌های خواهران تان

أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالَكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ

أو بیوت أعمامکم	أو بیوت عماتکم	أو بیوت أخوالکم	أو بیوت خلاتکم	أو
یا خانه‌های عموهای تان	یا خانه‌های عمه‌های تان	یا خانه‌های برادران تان	یا خانه‌های خاله‌های تان	یا

یا خانه‌های عموهای تان یا خانه‌های عمه‌های تان یا خانه‌های داییهاتان یا خانه‌های خاله‌های تان یا

مَا مَلَكَكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

ما ملکتم	مفاتحه	أو صدیقکم	لیس	علیکم	جناح
آن (خانه‌هایی) که در دست شماست	کلیدهای آن	یا دوست شما (خانه‌های شان)	نیست	بر شما	گناهی

خانه‌هایی که کلیدهای آن به دست شماست یا [خانه‌های] دوستانتان [چیزی] بخورید؛ گناهی بر شما نیست که

أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا وَأَوْشَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ

من	تحية	على أنفسكم	فسلموا	دخلتم بيوتا	فاذا	او اشتاتا	جميعا	ان تاكلوا
از	دعای خیر	برخودها	پس سلام کنید	شما داخل شدید به خانه هایی	پس زمانیکه	یا جدا جدا	همگی با هم	که شما بخورید

همگی با هم یا جدا جدا بخورید. پس چون به خانه هایی درآیید بر خودتان [مردمش که بر دین شمایند] سلام گویند، که سلام درودی است

عِنْدَ اللَّهِ مَبْرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

لعلکم	الآیت	لکم	یبین الله	کذلک	طیبه	مبرکه	عندالله
تا شما	آیات	برای شما	خداوند بیان می کند	همچنین	پاکیزه	با برکت	نزد خداوند

از نزد خدا، با برکت و پاکیزه. بدین گونه خدا آیات را برای شما بیان می کند، تا

تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

كانوا	و إذا	و رسوله	بالله	الذين ءامنوا	المؤمنون	إنما	تعقلون
بودند	و هنگامیکه	و رسول او	به خداوند	آنانی که ایمان آوردند	مؤمنان	جز این نیست	بفهمید

خرد ورزید (۶۱) همانا مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند؛ و چون

مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنْ الَّذِينَ

الذين	إن	يستأذنه	حتى	لم يذهبوا	أمر جامع	على	معه
آنانی که	همانا	آنان از او اجازه گیرند	تا آنکه	آنان نروند	کاری عمومی	بر	همراه او

با او [پیامبر] در کاری عمومی گرد آیند نروند تا از او اجازه بخواهند. همانا کسانی که

يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا

فاذا	و رسوله	بالله	يؤمنون	الذين	أولئك	يستأذنونك
پس هنگامیکه	و رسول او	به خداوند	ایمان می آورند	آنانی اند که	همین مردم	آنان از تو اجازه می طلبند

از تو اجازه می خواهند آناند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده اند. پس هنگامی که

أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ

واستغفر	منهم	شئت	لمن	فأذن	شأنهم	لبعض	استأذنونك
و آمرزش بجو	از ایشان	تو خواستی	برای آنکه	پس اجازه ده	کارشان	برای برخی	آنان از تو اجازه طلبند

از تو برای برخی کارهاشان اجازه خواستند هر که را خواهی اجازه بده

لَهُمْ أَتَى اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ

لهم الله	إن الله	غفور	رحيم	لا تجعلوا	دعاء	الرسول	بينكم
از خداوند برای شان	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	شما نگردانید	خواندن	رسول را	میان خویش

و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۶۲) خواندن پیامبر را میان خود

كُدَّاءَ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ

كُدَّاءَ	بعضكم	بعضا	قد يعلم	الله	الذين	يتسللون	منكم
مانند خواندن	برخی از شما	برخی دیگر	همانا می داند	خداوند	آنانی که	به آهستگی بیرون می روند	از شما

همانند خواندن برخی شما از برخی دیگر مسازید؛ خداوند کسانی را که خود را از میان شما پنهانی

لَوْ إِذَا فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة

لو إذا	فليحذر	الذين	يخالفون	عن أمره	أن	تصيبهم	فتنة
بناهی جوانان	پس باید که بترسند	آنانی که	مخالفت می کنند	از فرمان او	اینکه	برسد به ایشان	بلائی

و در پناه یکدیگر بیرون می کشند، می شناسد. پس آنان که از فرمان [پیامبر] سرپیچی کنند باید بترسند که بلائی به آنها برسد

أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ

أو يصيبهم	عذاب	أليم	إلا إن لله	ما	في السموات	والأرض	قد يعلم
یا برسد به ایشان	عذابی	دردناک	هان، همانا برای خداوند است	آنچه	در آسمانها	و زمین	همانا او می داند

یا گرفتار عذابی دردناک شوند (۶۳) بدانید که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. بدرستی می داند

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ

ما	أنتم	عليه	و يوم	يرجعون	إليه	فينبئهم
آنچه	شما	بر آن	و روزی که	آنان برگردانیده می شوند	بسوی او	پس او خبر می دهد به ایشان

که شما در چه حال و بر چه کارید و روزی که به او باز گردانده شوند آنان را

بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

بما	عملوا	والله	بكل شيء	عليم
به آنچه	آنان کردند	و خداوند	به هر چیز	دانا

بدانچه کرده اند آگاه می کند [و جزایشان خواهد داد]، و خدا به هر چیزی داناست (۶۴)

۲۵. سورة فرقان (مکی بوده، ۷۷ آیه و ۶ رکوع است)

..... ***

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

تبرک	الذی	نزل	الفرقان	علی عبده	لیکون	للعالمین	نذیرا
بزرگ است	آنکه	فرو فرستاد	(قرآن) جداکننده میان حق و باطل	بربنده خود	تا که او باشد	برای تمام جهانیان	بیم دهنده

بزرگ [و خجسته] است آن [خدای] که این فرقان را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد (۱)

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَخْذَ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ

الذی له	ملک	السموات	والأرض	ولم يتخذ	ولدا	ولم يكن	له
آنکه برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و او نگرفت	فرزندی	و نمی باشد	برای او

آن که پادشاهی آسمانها و زمین او راست، و هیچ فرزندی نگرفت و او را

شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ بِنَقْدِيرٍ ﴿٢﴾ وَأَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

شريك	فی الملک	و خلق	کل شیء	فقدره	تقدیرا	واتخذوا	من دونه
شریکی	در پادشاهی	و او آفرید	هر چیز	پس آن را اندازه نمود	اندازه گیری دقیقی	و آنان گرفتند	جز او

هیچ شریکی در فرمانروایی نبوده، و هر چیزی را آفریده و آن را به درستی اندازه نهاده است (۲) و [مشرکان] به جای او

ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

ءالهة	لا يخلقون	شئنا	و هم	يخلقون	ولا يملكون	لأنفسهم
معبودانی [دیگر]	آنان نمی آفرینند	چیزی	بلکه آنان	پیدا کرده می شوند	و آنان مالک نیستند	برای خودها

خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی آفرینند و خود آفریده شده اند،

ضُرًا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ

ضرا	ولا نفعا	ولا يملكون	موتا	ولا حياة	ولا نشورا	وقال
زیانی	و نه سودی	و نه آنان در اختیار دارند	مرگی	و نه زندگی ای	و نه برانگیختنی	و گفت

و زیان و سودی برای خویشان در اختیار ندارند و نه مرگی و نه زندگانی ای و نه برانگیختنی به دست آنهاست (۳)

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آفَاكٌ أَفْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ

الذین کفروا	إن هذا	إلا	إفك	أفترته	و أعانه	عليه
آنانی که کافر شدند	نیست این	مگر	بهتان	از نزد خویش ساخته	و کمک نموده او را	بر آن

و کسانی که کافر شدند گفتند: این [قرآن] نیست مگر دروغی که آن را برافته است

قَوْمٌ آخِرُونَ ۱ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ۱ وَقَالُوا أَأَسْطِيرُ الْأُولَىٰ أَكْتَبَهَا

قوم آخرون	فقد جاءوا	ظلما	وزورا	وقالوا	أساطير	الأولين	اكتبها
گروهی دیگر	همانا آنان آوردند	ستم	و بهتانی	و آنان گفتند	افسانه‌ها	پیشینیان	او آن را نوشته

و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند. برآستی که [با این گفتار خود] ستم و بهتانی به پیش آوردند (۱) و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که

فِيهِ تَمَلُّي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۵ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ

فهی تملی	علیه	بكرة	و أصیلا	قل	أنزله	الذی	یعلم
پس آن خوانده می‌شود	بر او	صبح	و شام	توبگو	فرو فرستاده آن را	آنکه	او می‌داند

هر بامداد و شبانگاه بر او خوانده می‌شود و او آنها را برای خود باز می‌نویسد. بگو: این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است

الْأَرْضِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۶ وَقَالُوا

السر	في السموات	و الأرض	إنه كان	غفوراً	رحيماً	وقالوا
نهان	در آسمانها	و زمین	همانا او هست	آمرزنده	مهربان	و آنان گفتند

که راز نهان را در آسمانها و زمین می‌داند، او همواره آمرزگار و مهربان است (۶) و گفتند:

مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ

ما لهذا الرسول	يأكل	الطعام	و يمشي	في	الأسواق	لولا أنزل
چه شده این پیامبر را	او می‌خورد	غذا	می‌رود	در	بازارها	چرا فرو فرستاده نشد

این چه فرستاده‌ای [از جانب خدا] است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا

إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ۷ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ

إليه	ملك	فيكون	معه	نذيرا	أو يلقى	إليه	كنز
بسوی او	فرشته‌ای	پس باشد	همراه او	بیم دهنده	یا افکنده شود	بسوی او	گنجی

فرشته‌ای بر او فرود نیامده تا همراه وی بیم دهنده باشد؟ (۷) یا چرا گنجی [از آسمان] به سوی او افکنده نمی‌شود،

أَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ

أو تكون	له	جنة	يأكل	منها	وقال	الظالمون	إن تتبعون
یا باشد	برای او	بوستانی	او بخورد	از آن	و گفت	ستمگران	شما پیروی نمی‌کنید

یا چرا او را بوستانی نیست که از آن بخورد؟ و ستمکاران گفتند:

إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ۸ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

إلا	رجلاً	مسحوراً	أنظر	كيف	ضربوا	لك	الأمثال
مگر	مردی	جادو شده	بنگر	چگونه	آنان زدند	برای تو	مثلاً (صفت‌ها)

جز مردی جادو زده را پیروی نمی‌کنید (۸) بنگر که چگونه برای تو مثلاً زدند،

فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ

فضلوا	فلا يستطيعون	سبيلاً	تبرک	الذی	إن شاء	جعل
پس آنان گمراه شدند	پس آنان نمی توانند	راهی	بزرگوار است	آنکه	اگر بخواهد	او می گرداند

پس گمراه شدند و نتوانند که راهی بیابند (۹) بزرگ و خجسته است آن [خدای] که اگر خواهد

لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ

لك	خيراً	من ذلك	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	و يجعل
برای تو	بهرتر	از این	بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و می گرداند

تو را بهتر از این دهد، بوستانهایی که از زیر [درختان] آنها جویها روان باشد

لَكَ قُصُورًا ﴿١٠﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ

لك	قصوراً	بل	كذبوا	بالساعة	و أعتدنا	لمن كذب
برای تو	ساختمانها (کاخها)	بلکه	آنان دروغ شمرند	قیامت را	و ما آماده کردیم	برای آنکه دروغ شمرد

و برای تو کاخها پدید کند (۱۰) بلکه رستاخیز را دروغ انگاشتند و ما برای هر کس

بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا

بالساعة	سعيراً	إذا	رأتهم	من	مكان	بعيد	سمعوا
قیامت را	دوزخ	آنگاه	او آنان را ببیند	از	جایی	دور	آنان می شنوند

که رستاخیز را دروغ انگارد آتش افروخته آماده کرده ایم (۱۱) چون [آتش] از جای دور آنان را ببیند،

لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَبِقًا

لها	تغيظاً	و زفيراً	و إذا	ألقوا	منها	مكاناً	ضيقاً
برای آن	خشم	و خروشی	و زمانیکه	آنان انداخته شوند	از آن	جایی	تنگ

خشم و خروشی از آن می شنوند (۱۲) و چون آنان را در تنگنایی از آن

مُقَرَّرِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا

مقرنین	دعوا	هنالك	ثبورا	لا تدعوا	اليوم	ثبوراً	واحداً
دست و پا بسته	آنان بخوانند	آنجا	نابودی	شما نخوانید	امروز	نابودی	یک

به زنجیر کشیده بیندازند، آنجاست که نابودی خویش را می خوانند (۱۳) [فرشتگان گویند:] امروز یک بار نابودی [خویش] نخواهید

وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ

و ادعوا	ثبوراً	كثيراً	قل	أذلك	خير	أم	جنة الخلد
بلکه بخوانید	نابودی	بسیار	تو بگو	آیا این	بهرتر	یا	بهشت جاودان

بلکه [برای خود] بارها نابودی [و هلاکت] بخوانید (۱۴) بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدان

الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ^{۱۵} كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِيراً^{۱۵} لَهُمْ

التي	وعد	المتقون	كانت	لهم	جزاء	و مصيراً	لهم
آنکه	وعده داده شد	پرهیزگاران	آن هست	برای شان	پاداش (عوض)	و جایگاه بازگشت	برای شان

که به پرهیزگاران وعده داده شده؟ آن [بهشت] برای ایشان پاداش و بازگشتگاه است (۱۵) ایشان را

فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ^{۱۶} كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُوراً^{۱۶}

فيها	ما يشاءون	خالدين	كان	على ربك	وعداً	مسئولاً
در آن	آنچه آنان می خواهند	جاودان اند در آن	هست	بر پروردگار تو	وعده	خواسته شده

در آن هر چه بخواهند هست در حالی که جاویدانند؛ و عده‌ای است بر پروردگار تو که [تحققش] را از او درخواست کرده‌اند (۱۶)

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ

و يوم	يحشرهم	و ما	يعبدون	من دون الله	فيقول
و روزی که	او آنان را جمع می کند	و آنچه	آنان پرستش می کنند	بجز خداوند	پس او می گوید

و روزی که آنان و آنچه را جز خدا می پرستند برانگیزد، پس به [پرستیدگان] گوید:

أَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ^{۱۷} قَالُوا

انتم	أضللتم	عبادی	هؤلاء	أم هم	ضلوا	السبيل	قالوا
آیا شما	شما گمراه کردید	بندگانم	اینان	یا ایشان	گم کردند	راه	آنان می گویند

آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود راه را گم کردند (۱۷) گویند:

سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُبٰغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ

سبحنك	ما كان يبغي	لنا	أن	نتخذ	من دونك	من	أولياء
پاکست تو را	سزاوار نیست	برای ما	که	ما بگیریم	جز تو	از	دوستان

پاکی تو راست، ما را نسزد که جز تو دوستانی بگیریم

وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا

ولكن	متعتهم	و عاباءهم	حتى	نسوا	الذكر	و كانوا
وليكن	تو بهره مند کردی ایشان را	و پدرانشان	تا آنکه	آنان فراموش کردند	پند	و آنان بودند

وليكن آنها و پدران شان را بر خوردار کردی تا یاد و پند تو را فراموش کردند و آنها

قَوْمًا بُورًا^{۱۸} فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا نَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا

قوما بورا	فقد كذبوكم	بما تقولون	فما تستطيعون	صرفاً	ولانصراً
مردمی نابود شده	پس آنان شما را دروغگو پنداشتند	در آنچه شما می گفتید	پس اکنون شما نمی توانید	برگرداندن [عذاب]	و نه مددی

گروهی هلاک شده بودند (۱۸) [خدای به پرستندگان گوید:] آنها آنچه را شما می گویند دروغ شمردند، پس نتوانید عذاب را از خویشان برگردانید و نه [خود را] یاری دهید؛

وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُدْقَهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ

و من	يظلم	منكم	ندقه	عذاباً	كبيراً	و ما أرسلنا	قبلك
و آنکه	او ستم می کند	از شما	ما او را می چشانیم	عذابی	بزرگ	و ما فرستادیم	پیش از تو

و هر که از شما که ستم کند او را عذابی بزرگ بچشانیم (۱۹) و پیش از تو

مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنْتُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ

من	المرسلين	إلا	أنهم	ليأكلون	الطعام	و يمشون	في الأسواق
از	رسولان	مگر	همانا ایشان	البته می خوردند	غذا	و رفت و آمد می کردند	در بازارها

پیامبران را فرستادیم مگر آنکه ایشان نیز طعام می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿۲۰﴾

و جعلنا	بعضكم	لبعض	فتنة	أتصبرون	و كان	ربك	بصيراً
و ما گردانیدیم	برخی از شما	برای برخی دیگر	آزمایش	آیا شما شکیبایی می ورزید	و هست	پروردگار تو	بینا

و برخی از شما را وسیله آزمون برخی دیگر گردانیدیم؛ آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو بیناست (۲۰)

جزء نوزدهم

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا

و قال	الذين	لا يرجون	لقاءنا	لولا أنزل	علينا
و گفت	آنانی که	آنان امید ندارند	دیدار ما	چرا فرو فرستاده نشد	بر ما

و کسانی که دیدار ما را امید ندارند گویند: چرا بر ما

الْمَلٰئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِيْ اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيْرًا ﴿۲۱﴾

الملائكة	أونرى	ربنا	لقد استكبروا	في أنفسهم	و عتوا	عتوا كبيرا
فرشتگان	یا ما ببینیم	پروردگار ما	همانا آنان کبر نمودند	در دلهای خویش	و آنان سرکشی کردند	سرکشی بزرگ

فرشتگان فرو فرستاده نشدند یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم؟ هر آینه درباره خویشتن تکبر نمودند و سخت سرکشی کردند (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِيْنَ وَيَقُولُوْنَ

يوم	يرون	الملائكة	لا بشرى	يومئذ	للمجرمين	و يقولون
روزی که	آنان می بینند	فرشتگان	مژده مبدا	در آن روز	برای ستمکاران	و آنان می گویند

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز بزهکاران را مژده ای نیست [و فرشتگان به آنها] گویند:

حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿۲۲﴾ وَقَدْ مَنَّ اِلٰى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ هَبٰءً

حجرا	محجورا	و قدمنا	إلى	ما عملوا	من عمل	فجعلناه	هباء
بازداشته شوند	بازداشتنی مؤکد	و ما می پردازیم	بسوی	آنچه آنان می کنند	از کار	پس ما می گردانیدیم آن را	غباری

و دور و محروم از رحمت خدا بیید (۲۲) و به کارهایی که کردند پردازیم و آن را [همچون] گردی

مَنْثُورًا ﴿۲۳﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿۲۴﴾ وَيَوْمَ تَشَقُّقُ

منثورا	أصحاب الجنة	یومئذ	خیر	مستقرا	و أحسن	مقیلا	و یوم	تشقق
پراکنده	بهشتیان	در این روز	بهرتر	جایگاه	و نیکوتر	آرامگاه	و روزی که	شکافته می شود

پراکنده کنیم (۲۳) بهشتیان در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین آسایشگاه دارند (۲۴) و [یاد کن] روزی که

السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ نَزِيلًا ﴿۲۵﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ

السما	بالغمام	ونزل	الملئكة	تنزیلا	الملك	یومئذ
آسمان	بوسیله ابر	و فرود آورده شود	فرشتگان	بسیار فرود آورده شدنی	پادشاهی	این روز

آسمان با ابرها [بیش] بشکافتد و فرشتگان چنانکه باید فرود آورده شوند فرود آوردنی [بسیار] (۲۵) آن روز پادشاهی

الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿۲۶﴾ وَيَوْمَ يَعْصُ

الحق	لررحمن	و كان	یوما	على الكفرین	عسیرا	و یوم	یعص
راست	برای خدای مهربان	و هست	آن روز	بر کافران	دشوار	و روزی که	می گزد

بحق از آن خدای رحمان است، و بر کافران روزی دشوار است (۲۶) و روزی که

الظَّالِمِ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۲۷﴾ يَا بُولَئِي

الظالم	على يديه	يقول	يليتني	اتخذت	مع الرسول	سبيلاً	يوليئي
ظالم	بر دستهای خویش	او می گوید	ای کاش من	می گرفتم	همراه رسول	راهی	ای وای بر من

[آن کافر] ستمکار دو دست خویش به دندان گزد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم (۲۷) وای بر من،

لَيْتَنِي لَوْ أَخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي

ليتني	لم أخذ	فلاناً	خليلاً	لقد أضلني	عن الذكر	بعد إذ	جاءني
کاش من	نمی گرفتم	فلانی را	دوست	همانا مرا گمراه کرد	از پند	پس از آنکه	نزد آمد

کاش فلان را به دوستی نمی گرفتم (۲۸) همانا مرا از این پند [قرآن] پس از آنکه به من رسید گمراه کرد،

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ

و كان	الشيطان	للإنسان	خذولاً	وقال	الرسول	یرب	إن
و هست	شیطان	برای انسان	خوارکننده	و می گوید	رسول	پروردگارا	همانا

و شیطان همواره فرو گذارنده (و خوار کننده) انسان است (۲۹) و پیامبر گوید: پروردگارا، همانا

قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

قومی	اتخذوا	هذا القرآن	مهجوراً	و كذلك	جعلنا	لكل نبي	عدواً
قوم	آنان گرفتند	این قرآن را	ترک کرده شده	و همچنین	ما گردانیدیم	برای هر پیامبر	دشمنی

قوم من این قرآن را کنار نهادند و رها کردند (۳۰) و همچنین برای هر پیامبری دشمنی

مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿۳۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

من	المجرمین	و کفی	بریک	هادیاً	و نصیراً	و قال	الذین کفروا
از	گنهکاران	و بسنده است	پروردگار تو	راهنمایی کننده	و مددکار	و گفت	آنانی که کافر شدند

از بزهکاران پدید کردیم، و پروردگار تو راهنما و یآوری بسنده است (۳۱) و کسانی که کافر شدند گفتند:

لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ

لولا	نزل	علیه	القرآن	جملة واحدة	كذلك	لنثبت	به
چرا	فرو فرستاده نشد	بر او	قرآن	یکبار	همچنین	تا نیرومند سازیم	بدان

چرا قرآن به یکبار بر او فرو فرستاده نشده؟ این چنین [فرستادیم] تا

فُوَادِكُمْ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿۳۲﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ

فوادک	و رتلتنه	ترتیلأ	و لا یأتونک	بمثل	إلا	جئناک
دل تو	و ما آن را خواندیم	به آهستگی و تجوید	و آنان نمی آوردند تو را	مثلی	مگر	ما می آوردیم برای تو

دل تو را بدان استوار گردانیم و [از این رو] آن را جدا جدا و به آهستگی [بر تو] خواندیم (۳۲) و هیچ مثلی برای تو نیاورند مگر آنکه

بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

بالحق	و أحسن	تفسیراً	الذین	یحشرون	على	و جوههم	إلى جهنم
براستی	و بهترین	روشنی	آنانی که	جمع کرده می شوند	بر	رویهای شان	بسوی جهنم

حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم (۳۳) کسانی که برانگیخته و بر روی شان به سوی دوزخ کشیده می شوند،

أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ

أولئک	شر	مکاناً	و أضل سبیلاً	و لقد آتینا	موسی	الکتاب
همین مردم	بدترین	جای	و بسیار گمراه	و همانا ما دادیم	موسی	کتاب

آنها بدترین جای و گم ترین راه را دارند (۳۴) و هر آینه موسی را کتاب دادیم

وَجَعَلْنَا مَعَهُ إِخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا ﴿۳۵﴾ فَقُلْنَا أَذْهَبَ إِلَى الْقَوْمِ

و جعلنا	معه	أخاه	هارون	وزيراً	فقلنا	أذهبأ	إلى القوم
و ما گردانیدیم	همراه او	برادر او	هارون	وزیر (معاون)	پس ما گفتیم	شما هر دو بروید	بسوی قومی که

و برادر او هارون را یار و مددگارش ساختیم (۳۵) و گفتیم: بروید به سوی قومی

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَذَمَرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ﴿۳۶﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا

الذین کذبوا	بآیتنا	فدمرناهم	تدمیرأ	و	قوم نوح	لما کذبوا
آنان دروغ پنداشتند	آیات مارا	پس ما نابود کردیم آنان را	نابود کردنی سخت	و	قوم نوح	زمانیکه آنان دروغگو شدند

که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس آنان را به سختی هلاک کردیم (۳۶) و قوم نوح چون

الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ

الرسول	أغرقناهم	وجعلناهم	للناس	آية	واعتدنا	للظالمين
پیامبران	ما آنان را غرق کردیم	و ما گردانیدیم آنان را	برای مردم	نشانه‌ای	و ما آماده کردیم	برای ستمکاران

پیامبران را دروغگو شمردند آنان را غرق گردانیدیم و برای مردم [مایه] عبرتی قرار دادیم؛ و ستمکاران را

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۳۷﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿۳۸﴾

عذابا	أليما	وعادا	و ثمودا	وأصحاب الرس	وقرونا	بين ذلك	كثيرا
عذابی	دردناک	و عاد	و ثمود	و مردم مدین	و گروهها	در میان آن	بسیار

عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم (۳۷) و عاد و ثمود و اصحاب رس و قرون را که میان آنها بودند [هلاک کردیم] (۳۸)

وَكَأُضْرِبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلَّاتٍ بَرْنًا تَنْبِيرًا ﴿۳۹﴾

وكلا	ضربنا	له	الأمثال	وكلا	تبرنا	تنبيرا
و برای هر یک	ما میان نمودیم	برای او	مثل‌ها	و هر یک را	ما نابود کردیم	هلاک کردنی

و هر یک را مثلاً [برای پند گرفتن] زدیم؛ و [چون پند نگرفتند] همه را بسختی هلاک کردیم (۳۹)

وَلَقَدْ أَنْوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا سَائِرًا مِمَّا نُمُتُ بِهِ لَكُم مِّنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾

ولقد أنوا	على	القريه	التي	أمطرت	مطر السوء	أفلم يكونوا	يرونها
و همانا آنان آمدند	بر	شهری	که	باران زده شد	بارانی شدید	آیا پس آنان نبودند	آن را می‌دیدند

و همانا [کافران قریش] به شهری [شهر لوط] گذر کردند که بر آنان باران بد باریده شده آیا آن را نمی‌دیدند [تا پند گیرند]؟

بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿۴۱﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَنْخَازُوكَ إِلَّا

بل	كانوا لا يرجون	نشورا	و إذا	رأوك	إن يتخذونك	إلا
بلکه	آنان امید نداشتند	بر انگیختن	و هنگامیکه	آنان ترا ببینند	نمی‌گیرند تو را	مگر

بلکه برانگیخته شدن را باور و امید نداشتند (۴۱) و چون تو را ببینند جز

هُزُوا أَهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿۴۲﴾ إِنَّ كَادَ لِيُضِلَّنَا

هزوا	أهدا	الذي	بعث	الله	رسولاً	إن كاد	ليضلنا
مسخره، ریشخند	آیا این	کسی که	فرستاد	خداوند	پیامبر	نزدیک بود	که گمراه کند ما را

به مسخره‌ات نگیرند [و گویند:] آیا این است آنکه خدای به پیامبری برانگیخته است؟ (۴۲) نزدیک بود که ما را

عَنِ الْهَيْتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ

عن الهيتنا	لولا	أن صبرنا	عليها	و سوف	يعلمون	حين	يرون
از معبودان ما	اگر نبود	که ما پایداری می‌کردیم	بر آن	و نزدیک است	آنان بدانند	هنگامیکه	آنان می‌بینند

از خدایانمان بگرداند و گمراه کند اگر بر آن شکیبایی نمی‌ورزیدیم. و آنگاه که

الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۲﴾ أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ

العذاب	من أضل	سبیلا	أرءیت	من اتخذ	إلهه	هواه	أفأنت
عذاب	چه کسی گمراه تر	راه	آیا تو دیدی	آنکه او گرفت	معبود خویش	هوای نفس خویش	آیا پس تو

عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه تر است (۴۲) آیا کسی که هوای [نفس] خود را خدای خویش گرفت دیدی؟ پس آیا تو

تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿۴۳﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ

تكون	عليه	وكيلاً	أم تحسب	أن	أكثرهم	يسمعون	أو يعقلون
می باشی	بر او	نگهبان	آیا تو گمان می کنی	همانا	بیشترشان	آنان می شنوند	یا می فهمند

بر او نگهبان می شوی؟ (۴۳) یا می پنداری که بیشترشان [حق را] می شنوند یا در می یابند؟

إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۴﴾ أَلَمْ تَر إِلَى

إن هم	إلا	كالأنعام	بل هم	أضل	سببلاً	ألم تر	إلى
نیستند ایشان	مگر	مانند چهارپایان	بلکه ایشان	گمتر	راه	آیا تو ندیدی	بسوی

آنها جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه ترند (۴۴) آیا به [صنع]

رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا

ربك	كيف	مد الظل	و لو شاء	لجعله	ساكناً	ثم	جعلنا
پروردگارت	چگونه	دراز نمود سایه را	و اگر او بخواهد	همانا می گرداند آن را	ساکن	باز	ما گردانیدیم

پروردگار خویش ننگریستی که چگونه سایه را بگسترده و اگر می خواست، آن را ساکن [و ایستا] می کرد [تا یکسره شب و تاریک بودی]؛ سپس

الشمس عليه دليلاً ﴿۴۵﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿۴۶﴾

الشمس	عليه	دليلاً	ثم	قبضنه	إلينا	قبضا	يسيراً
آفتاب	بر او	دلیلی	باز	آن را جمع می گردانیم	بسوی مان	بازگرفتنی	آهسته آهسته

آفتاب را بر آن [سایه] راهنما کردیم (۴۵) آنگاه ما خود آن [سایه] را باز می گیریم باز گرفتنی آسان (۴۶)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لِيَأْسَوا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ

و هو	الذي جعل	لكم	الليل	لباساً	والنوم	سباتاً	و جعل
و او	آنکه او گردانید	برای شما	شب	پرده و حجاب	و خواب	آرامش	و ساخت

و اوست آنکه شب را برای شما پوششی کرد و خواب را آسایشی،

النَّهَارَ نُشُورًا ﴿۴۷﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا

النهار	نشوراً	و هو	الذي	أرسل الريح	بشراً	بين يدي	رحمته	و أنزلنا
روز	برانگیختن	و او	آنکه	او باد را فرستاد	مژده	پیشاپیش	رحمت خویش	و ما فرود آوردیم

و روز را [سبب] برانگیختن قرار داد (۴۷) و اوست آنکه بادها را پیشاپیش رحمت خویش [باران] مژده و نویدی فرستاد؛

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿۴۸﴾ لِنُحِّيَ بِهِ لِبَلَدَةٍ مَّيْتًا وَنُحْيِيهِ، مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا

من السماء	ماء طهورا	لنحی به	بلدهٔ میتا	و نسقیه	مما	خلقتنا	أنعاماً
از آسمان	آبی پاک	تا ما بوسیلهٔ آن زنده کنیم	شهر مرده	و ما آن را بنوشانیم	از آنچه	ما آفریدیم	چهار پایان (دام‌ها)

و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم (۴۸) تا با آن سرزمین مردهٔ را زنده کنیم و آن را به آفریده‌های خویش، چهار پایان

وَأَناسٍ كَثِيرًا ﴿۴۹﴾ وَلَقَدْ صَرَفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذْكُرُوا فَآبِيَ أَكْثَرَ النَّاسِ

و أناسی	کثیراً	و لقد صرفنه	بینهم	لیذکروا	فأبی	أكثر الناس
و آدمیان	بسیار	و همانا ما آن را گوناگون بیان کردیم	میانشان	تا آنان نصیحت را پذیرند	پس خودداری ورزید	بیشتر مردم

و آدمیان بسیار، بنوشانیم (۴۹) و هر آینه ما آن (قرآن) را میانشان گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند، اما بیشتر مردم سرباز زدند

إِلَّا كُفُورًا ﴿۵۰﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿۵۱﴾ فَلَا تَطْعَم

إلا	كفوراً	ولو	شئنا	لبعثنا	فی	كل قرية	نذيراً	فلا تطعم
مگر	ناسپاسی	و اگر	ما می‌خواستیم	همانا ما می‌فرستادیم	در	هر شهر	بیم‌دهنده‌ای	پس فرمان مبر

و جز ناسپاسی نخواستند (۵۰) و اگر می‌خواستیم هر آینه در هر شهری بیم‌دهنده‌ای برمی‌انگیختیم (۵۱) پس

الْكٰفِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ، جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۵۲﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

الکفرین	و جاهدهم	به	جهاداً کبیراً	و هو	الذی	مرج	البحرین
کافران	و با آنان جهاد کن	بدانوسیله	جهادی بزرگ	و او	آنکه	آمیخت	دو دریا

کافران را فرمان مبر و بدین [قرآن] با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ (۵۲) و اوست آنکه دو دریا را به هم پیوست،

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٍ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

هذا	عذب	فرات	و هذا	ملح أجاج	و جعل	بينهما	برزخاً
این	شیرین	خوشگوار	و این	تلخ بدمزه	و او گردانید	میان آندو	پرده‌ای

این یکی شیرین [و] گوار و آن یکی شور [و] تلخ است؛ و میان آن دو، مانع

وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿۵۳﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ

و حجراً	محجوراً	و هو	الذی	خلق	من الماء	بشراً	فجعله
وسدی	استوار	و او	آنکه	آفرید	از آب	بشری (آدمی)	پس او را گردانید

و حریمی استوار قرار داد (۵۳) و اوست آنکه از آب آدمی را آفرید پس او را

نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا

نسباً	و صهراً	و كان	ربك	قديراً	و يعبدون	من دون الله	ما
نسب	و خویشاوندی	و هست	پروردگار تو	توانا	و آنان می‌پرستند	جز خداوند	آنچه

نژاد و پیوند کرد و پروردگار تو [بر هر چیز] تواناست (۵۴) و به جای خدا چیزی را می‌پرستند

لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيْرًا ﴿٥٥﴾

لا ينفعهم	و لا يضرهم	و كان	الكافر	على	ربه	ظهيراً
نه به آنان سود می‌رساند	و نه به ایشان زیان می‌رساند	و هست	کافر	بر [ضد]	پروردگار خویش	پشتیبان

که نه سودشان دارد و نه زیانشان رساند؛ و کافر بر [نافرمانی] خدای خویش [با شیطان] همپشت است (۵۵)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ

و	ما أرسلناك	إلا مبشراً	و نذيراً	قل	ما أسئلكم	عليه	من
و	ما تو را نفرستادیم	مگر مزده دهنده	و بیم دهنده	بگو	من از شما نمی‌طلبم	بر این	از

و ما تو را جز مزده دهنده و بیم‌کننده نفرستادیم (۵۶) بگو: از شما بر این [رسالت] هیچ

أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيْلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ

أجر	إلا	من شاء	أن يتخذ	إلى ربه	سبيلاً	و توكل
مزد	مگر	آنکه بخواهد	که بگیرد (بگزیند)	بسوی پروردگارش	راهی	و اعتماد کن

مزدی نمی‌خواهم مگر این که هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خویش فراگیرد (۵۷)

عَلَىٰ آلِهِ الَّذِينَ لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾

على الحى	الذی لا يموت	و سبح	بحمده	و كفى به	بذنوب	عباده	خبيراً
بر آن زنده‌ای	آنکه نمی‌میرد	و بی‌پاکی یاد کن	همراه تنای او	و او بسنده است	به گناهان	بندگانش	آگاه

و بر آن زنده‌ای توکل کن که هرگز او را مرگ نباشد و او را همراه با ستایش به پاکی یاد کن، و او به گناهان بندگان خویش آگاهی بسنده است (۵۸)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

الذی	خلق	السّموت	و الأرض	و ما بينهما	فی	سته أيام
آنکه	آفرید	آسمان‌ها	و زمین	و آنچه در میان آندو است	در	شش روز

آنکه آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز [دوره] بیافرید،

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلَ بِهِ عِبَادَهُ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ

ثم استوى	على العرش	الرحمن	فسئل	به	خبيراً	و إذا	قيل
باز استوار شد	بر عرش	آن بخشاینده	پس تو پیرس	در مورد آن	آگاه	و هنگامیکه	گفته شود

آنگاه بر عرش استیلا یافت [مستقر شد برای امر و نهی و انتظام امور جهان هستی]؛ [اوست] خدای رحمان، پس [در این باره] از آن که آگاه است پیرس (۵۹) و چون

لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ

لهم	اسجدوا	لرّحمن	قالوا	و ما	الرّحمن	أنسجد
برای شان	شما سجده کنید	برای خدای رحمان	آنان گویند	و چیست	رحمان	آیا ما سجده کنیم

آنان را گویند: که خدای رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا

لَمَّا تَأْمَرْنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۱۹﴾ نَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ

لما تأمرنا	و زادهم	نفورا	تبرک	الذی جعل	فی السماء
به آنچه تو ما را به سجده کردن به او فرمان می دهی	و افزود ایشان را	رمیدن	بزرگوار است	آنکه او گردانید	در آسمان

آن را که تو به ما فرمان می دهی سجده کنیم؟ و آنها را رمیدن بیفزاید (۶۰) [فرخنده و] بزرگوار است آنکه در آسمانها

بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿۲۰﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ

بروجا	و جعل	فيها	سراجا	وقمرا	منيرا	و هو	الذی جعل	اللیل
برجها	و قرار داد	در آن	چراغ	و مهتاب	روشن	و او	آنکه گردانید	شب

برجها نهاد و در آن چراغی و ماهی تابان پدید کرد (۶۱) و اوست که شب

وَالنَّهَارَ خَلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۲۱﴾

و النهار	خلفه	لمن أراد	أن يذكّر	أو أراد	شكورا
روز	جانشین یکدیگر	برای آنکه بخواهد	که او بند پذیرد	یا بخواهد	سپاسگزاری کردن

و روز را در پی هم کرد تا هر که خواهد پند گیرد یا خواهد سپاس گزارد (۶۲)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

و عباد الرحمن	الذین	یمشون	على الأرض	هونا	و إذا	خاطبهم	الجاهلون
و بندگان خدای رحمان	آنانکه	می روند	بر زمین	آهسته، آرام	و هنگامیکه	آنان را مورد خطاب قرار دهند	نادانان

و بندگان رحمان آنانند که بر زمین با فروتنی راه می روند و چون نادانان ایشان را [به سخنی ناروا] مخاطب سازند،

قَالُوا سَلَامًا ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۲۳﴾ وَالَّذِينَ

قالوا	سلاماً	والذین	یبتون	لربهم	سجدا	وقیاما	والذین
آنان گویند	سلام	و آنانی که	شب می گذرانند	برای پروردگارشان	سجده کنان	و قیام کنندگان	و آنانی که

با [صلح] و سلام پاسخ گویند (۶۳) و آنان که شب را برای پروردگار خویش در سجده و به نماز ایستاده به روز آرند (۶۴) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۲۴﴾

يقولون	ربنا	اصرف	عنا	عذاب جهنم	إن	عذابها	كان غراماً
می گویند	پروردگارا	بگردان	از ما	عذاب دوزخ	همانا	عذاب آن	لازم گیرنده است

گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بگردان، که عذاب آن پایدار و پردوام است (۶۵)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

إنها	سءات	مستقرا	و مقاما	والذین	إذا أنفقوا	لم یسرفوا
همانا آن	بد	قرارگاه	و جایگاه (بدی) است	و آنانی که	هنگامیکه خرج نمایند	از اندازه فزون خرج نکنند

همانا آن بدآرامگاهی و بدجایگاهی است (۶۶) و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند

وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

و لم یقتروا	و كان	بین ذلك	قواما	و الذین	لا یدعون	مع الله	إلها
و سختی هم نکنند	و هست	میان این دو	میانہ روی	و آنانی که	نمی خوانند	همراه خداوند	معبودی

و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه اعتدال باشند (۱۷) و آنان که با خدای یکتا خدایی

ءَاخِرٌ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^۲

ءاخر	و لا یقتلون	النفس	التي حرم	الله	إلا بالحق	و لا یزنون
دیگر	و آنان نمی کشند	جان، انسان	آنکه حرام قرار داد	خداوند	مگر آنجایی که حق است	و آنان زنا نمی نمایند

دیگر نخوانند و کسی را که خداوند کشتن وی را حرام کرد نکشند مگر بحق و زنا نکنند

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۱۸﴾ يُضَعَّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و من	یفعل	ذلك	یلق اثاما	یضعف	له	العذاب	یوم القیمة
و آنکه	بنماید	این	با کیفر سخت روبرو می گردد	دو چند می شود	برای او	عذاب	روز رستاخیز

و هر که این کارها کند کیفر بزه خویش ببیند (۱۸) عذاب او به روز رستاخیز دو چندان شود

وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿۱۹﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا

و یخلد	فیه	مهانا	إلا	من تاب	و ءامن	و عمل	عملا صالحا
و همیشه می باشد	در آن	خوار شده	مگر	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد	و نمود	کار شایسته

و در آن [عذاب] به خواری جاویدان باشد (۱۹) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته کنند،

فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۰﴾

فأولئك	یبدل الله	سیئاتهم	حسنات	و كان	الله	غفورا	رحیما
پس اینان	خداوند عوض می نماید	گناهان شان	نیکی ها	و هست	خداوند	آمرزنده	بسیار مهربان

پس اینانند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها بدل گرداند، و خدا آمرزگار مهربان است (۲۰)

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ

و من تاب	و عمل	صالحا	فإنه	یتوب	إلى الله	متابا	و الذین
و آنکه توبه کند	و انجام دهد	کار شایسته	پس همانا او	باز می گردد	بسوی خداوند	بازگشتی	و آنانی که

و هر که توبه کند و کار شایسته نماید، همانا او چنانکه باید به سوی خدا باز می گردد (۲۱) و آنان که

لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ

لا یشهدون	الزور	و إذا	مروا	باللغو	مروا	كراما	و الذین
گواهی نمی دهند	دروغ	و هنگامیکه	آنان بگذرند	از بیهوده	آنان می گذرند	بزرگووارانه	و آنانی که

گواهی دروغ ندهند، و چون بر بیهوده بگذرند با بزرگواری بگذرند (۲۲) و آنان که

إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ

إذا ذكروا	بنايت رهيم	لم يخروا	عليها	صما	وعميانا	والذين
چون به ایشان اندرز داده شود	با آیات پروردگارشان	فرو نمی افتند	بر آن	کر	و کور	و آنانی که

چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند بر آنها مانند کران و کوران نیفتند (۷۳) و آنان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

يقولون	ربنا	هب لنا	من	أزواجنا	و ذريتنا	قرة أعين	واجعلنا
آنان می گویند	پروردگارا	ببخش برای ما	از	همسران ما	و فرزندان ما	روشنی چشم	و بگردان ما را

گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان ما را روشنی چشمها ببخش و ما را

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۷۴﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا

للمتقين	إماما	أولئك	يجزون	الغرفة	بما صبروا	و يلقون فيها
برای پرهیزگاران	پیشوا	این مردم	پاداش داده می شوند	غرفه، بالاخانه	به آنچه شکیبایی کردند	و روبرو می شوند در آن

پیشوای پرهیزگاران کن (۷۴) ایشانند که بدان شکیبایی که کردند غرفه بهشت را پاداش یابند، و در آنجا

تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿۷۵﴾ خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَاتٌ مُمْتَقِرَاتٌ وَمَقَامًا ﴿۷۶﴾ قُلْ

تحية	و سلما	خالدین	فيها	حسنات	مستقرا	و مقاما	قل
دعای نیک	و سلام	آنان همیشه اند	در آن	نیک است	آرامگاه	و جایگاه اقامت	تو بگو

با درود و سلام روبرو شوند (۷۵) جاودانه در آنجا باشند، نیکو آرامشگاهی و [نیک] مقامی است (۷۶) بگو:

مَا يَعْبَوْنَ يُكْرِمُنِي وَيُقَدِّمُونِي لِقَاءِ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ لَفَدَدْتُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ

ما يعبؤا	بكم	ربي	لو	لا دعاؤكم	فقد كذبتم
اعتنایی نمی نماید	به شما	پروردگار من	اگر	نباشد دعای شما	همانا شما دروغگو پنداشتید

اگر دعا و نیایش شما نباشد پروردگار من به شما اعتنایی نمی کند؛ ولی شما [پیامبر و آیات خدا را] دروغ انگاشتید

فَسَوْفَ يَكُونُ لِرَأْسِكَ ﴿۷۷﴾

فسوف	يكون	لرأسك
پس زود است	باشد	لازم شده

پس [کیفرتان] بر شما لازم شده و پیوسته همراه شما خواهد بود (۷۷)

۲۶. سوره شعراء (مکی بوده، ۲۲۷ آیه و ۱۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طسّم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ أَلاَّ يَكُونُوا

طسّم	تلك	آیت	الکتاب المبین	لعلک	باخ	نفسک	ألا يكونوا
طاء. سین. میم	این	آیات	کتاب روشن	شاید تو	هلاک کننده	خودت را	که آنان نباشند

طا. سین. میم (۱) این آیتهای کتاب روشنگر است (۲) شاید تو خویشتن را از [اندوه] اینکه

مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ

مؤمنین	إن نشاء	نزل	عليهم	من السماء	آية	فظلت	أعناقهم
مؤمنان	اگر ما خواهیم	ما فرو می فرستیم	بر آنان	از آسمان	نشانه ای	پس بشود	گردنهای شان

ایمان نمی آورند، خواهی کشت (۳) اگر بخواهیم، از آسمان آیتی بر آنان فرو فرستیم تا گردنهایشان

لَهَا خَضِيعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ

لها	خضعین	و	ما یأتیهم	من ذکر	من	الرحمن	محدث
در برابر آن	فروتنان	و	نمی آید نزد ایشان	هیچ اندرزی	از سوی	خدای مهربان	تازه و نو

در برابر آن به فرمانبرداری فرود آید (۴) هیچ پند تازه ای از خدای رحمان بدیشان نرسد

إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ

إلا	كانوا	عنه	معرضین	فقد كذبوا	فسیأتیهم
مگر	آنان بودند	از آن	روگردانان	پس همانا آنان دروغ پنداشتند	پس بزودی می آید نزدشان

مگر آنکه از آن رویگردان شوند (۵) همانا تکذیب کردند پس زودا که

أَنْبِئُوا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا

أنبئوا	ما كانوا	به	يستهزئون	أولم يروا	إلى الأرض	كم	أنبئنا
خبرها	آنچه آنان بودند	بدان	نیسختند می کردند	آیا آنان ندیدند	به سوی زمین	چه اندازه	ما رویانیدیم

خبرهای آنچه مسخره اش می کردند بدیشان رسد (۶) آیا به زمین ننگریسته اند که چند

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ

فيها	من كل	زوج	كريم	إن	في ذلك	لاية	وما كان
در آن	از هر	نوع	ارزشمند، نیکو	همانا	در این	البته نشانه	و نیست

از هر گونه گیاه نیکو در آن رویانیده ایم؟ (۷) هر آینه در این نشانه ای است ولی

أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذْ

بیشترشان	ایمان آوردگان	و همانا	پروردگار تو	همانا او	پیروزمند	نهایت مهربان	و هنگامیکه
----------	---------------	---------	-------------	----------	----------	--------------	------------

بیشترشان مؤمن نیستند (۸) و براستی پروردگار تو هموست پیروزمند و مهربان (۹) و [یاد کن] آنگاه که

نَادَى رَبَّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۗ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

نادی	ربک	موسى	آن أنت	القوم الظالمین	قوم فرعون	آلایتقون
ندا در داد	پروردگار تو	موسى	اینکه برو	گروه ستمکار	قوم فرعون	آیا آنان از من نمی ترسند

پروردگار تو موسی را بخواند که به سوی آن گروه ستمکار برو (۱۰) قوم فرعون؛ آیا [از کفر و سرکشی] نمی پرهیزند؟ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ

قال	رب	ینی أخاف	آن	یکذبون	و یضیق	صدری	و لا ینتلق
گفت	پروردگارا	همانا من می ترسم	که	مرا تکذیب نمایند	و تنگ شود	سینه من	و روان نشود

گفت: پروردگارا، من بیم دارم که دروغگویم خوانند (۱۲) و سینه ام تنگ می گردد

لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَىٰ ذُنُوبٍ فَأَخَافُ

لسانی	فأرسل	إلى	هارون	ولههم	على	ذنب	فأخاف
زبان من	پس پیام فرست	بسوی	هارون	و ایشان را	بر من	گناهی	پس من می ترسم

و زبانم گشوده نمی شود، پس به هارون [هم] رسالت بده (۱۳) و آنان را بر من [دعوی] گناهی است، از این رو می ترسم

أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

أن یقتلون	قال	کلا	فاذهبا بآياتنا	إننا	معمکم	مستمعون
که مرا بکشند	گفت	هرگز چنین نیست	پس هر دوی شما همراه نشانه های ما بروید	همانا ما	همراه شما	شنوندگان

مرا بکشند (۱۴) گفت: نه چنین است پس هر دو با نشانه های ما بروید، ما با شما ایم. می شنویم (۱۵)

فَأْتِيَ فِرْعَوْنَ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا

فأتيا	فرعون	فقولا	إننا رسول	رب العالمین	أن	ارسل	معنا
پس هر دو بروید	فرعون	پس بگوئید	همانا ما فرستاده	پروردگار جهانیان	که	تو بفرست	همراه ما

نزد فرعون روید و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم (۱۶) [با این پیام] که

بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا

بنی اسرائیل	قال	ألم نربك	فینا	ولیدا	ولبثت	فینا
بنی اسرائیل	فرعون گفت	آیا تو را نپروراندم	در میان خویش	در کودکی	و تو درنگ نمودی	در میان ما

بنی اسرائیل را با ما بفرست (۱۷) گفت آیا تو را در کودکی در میان خودمان نپروریدیم

مِنْ عَمْرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

من عمرک	سنین	و فعلت	فعلتک	التي فعلت	و أنت	من	الکفرین
از عمر خویش	چندین سال	و تو نمودی	(آن) کار خود را	آنکه تو نمودی	و تو	از	ناسپاسان

و چند سال از عمرت را در میان ما نبود؟ (١٨) و کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی (١٩)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ

قال	فعلتها	إذا	و أنا	من	الضالین	ففررت
گفت	من آن رانمودم	آنگاه	و من	از	گمراهان [بیخبران از موزشریعت]	پس من گریختم

گفت: آن [کار] را آنگاه کردم که از ناآگاهان بودم (٢٠)

مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِّنْ

منکم	لما خفتکم	فوهب لی	ربی	حکما	و	جعلنی	من
از شما	آنگاه که از شما ترسیدم	پس بخشید برایم	پروردگارم	علم و دانش	و	گردانید مرا	از

پس چون از [کیفر] شما ترسیدم، از شما گریختم، و پروردگارم مرا دانش داد و مرا از

الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ

المرسلین	و تلک	نعمة	تمنها علی	أن عبدت	بنی اسرائیل	قال فرعون
پیامبران	و این	نعمتی	تو احسانش را بر من تحمیل می کنی	که تو غلام ساختی	بنی اسرائیل	فرعون گفت

پیامبران کرد (٢١) و این، [چه] نعمتی است که بر من منت می نهی که بنی اسرائیل را برده ساخته ای؟ (٢٢) فرعون گفت:

وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و ما	رب	العلمین	قال	رب السموات	و الأرض	و ما بینهما
و چیست	پروردگار	جهانیان	گفت	پروردگار آسمانها	و زمین	و آنچه در میان آندوست

و پروردگار جهانیان [دیگر] چیست؟ (٢٣) گفت: خدای آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست،

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

إن	كنتم	مؤمنین	قال	لمن	حواله	ألا تسمعون	قال
اگر	شما هستید	یقین کنندگان	او گفت	برای آنانیکه	پیرامون او	آیا شما نمی شنوید	موسی گفت

اگر اهل یقین باشید (٢٤) [فرعون] به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی شنوید؟ [که چه می گوید] (٢٥) [موسی] گفت:

رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي

ربکم	و رب	آبائکم	الأولین	قال	إن	رسولکم	الذی
پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	فرعون گفت	همانا	رسول شما	آنکه او

پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما (٢٦) گفت: همانا این پیامبران که

أَرْسِلَ إِلَيْكُمْ لِمَجْنُونٍ ﴿۲۷﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا

أرسل	إليكم	لمجنون	قال	رب	المشرق	و المغرب	وما
فرستاده شده	بسوی شما	همانا دیوانه	موسی گفت	پروردگار	مشرق	و مغرب	و آنچه

به سوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷) گفت: خداوند خاور و باختر و هر چه

بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ لِنِ اتَّخَذَتِ الْهَآغِرِي

بينهما	إن	كنتم تعقلون	قال	لئن	اتخذت	إلها	غیری
میان آندو	اگر	شما می فهمید	فرعون گفت	همانا اگر	تو گرفتی	معبودی	جز من

میان آنهاست، اگر در می یابید (۲۸) گفت: اگر خدایی جز من بگزینی

لَأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿۲۹﴾ قَالَ أَوْ لَوْجِئِكَ بِشَىءٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾ قَالَ

لأجعلك	من	المسجونين	قال	أو لوجئتك	بشيء مبين	قال
همانا تو را می گردانم	از	زندانیان	موسی گفت	آیا اگر چه آورده باشم ترا	چیزی روشن	او گفت

هر آینه تو را از زندانیان گردانم (۲۹) گفت: اگر چه تو را حجّتی روشن آورده باشم؟ (۳۰) [فرعون] گفت:

فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿۳۱﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ

فأت به	إن كنت	من	الصادقين	فألقي	عصاه	فإذا هي
پس بیاور آن را	اگر تو هستی	از	راستگویان	پس موسی انداخت	عصای خویش	پس ناگاه آن بود

آن را بیار، اگر از راستگویانی (۳۱) پس عصای خویش بیفکند و هماندم

ثَعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۳۲﴾ وَنَزَعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنّٰظِرِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ

ثعبان	مبين	ونزع	يده	فإذا هي	بيضاء	للنظرين	قال
ازدهایی	روشن	و برآورد	دستش [را]	پس ناگاه آن	سفید نورانی	برای بینندگان	فرعون گفت

ازدهایی هویدا گشت (۳۲) و دست خویش را بیرون آورد و آنگاه برای بینندگان سپید و تابان نمایان شد (۳۳) [فرعون]

لِلْمَلِإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

للملأ	حوله	إن هذا	لسحر	عليم	يريد	أن	يخرجكم
برای اشراف	پیرامونش	همانا این	البته جادوگری	دانا	او می خواهد	که	شما را بیرون کند

به مهترانی که گرد او بودند گفت: براستی این جادوگری داناست (۳۴) می خواهد

مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۵﴾ قَالُوا أَرْجِهْ

من	أرضكم	بسحره	فماذا	تأمرون	قالوا	أرجه
از	سرزمین تان	با جادویش	پس چه	می فرمائید (مشوره می دهید)	آنان گفتند	مهلت ده او را

به جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند. پس چه رأی می دهید؟ (۳۵) گفتند: او

وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۳۷﴾ يَا تَوَكُّبِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾

و أخاه	و ابعت	فی	المدائن	حشرین	یا توک	بکل سحاب	علیم
و برادرش	و بفرست	در	شهرها	جمع آورندگان	بیاورند نزد تو	هر جادوگر	دانا

و برادرش را بازداشت کن و گردآوران را به شهرها فرست (۳۶) تا هر جادوگر دانایی را نزد تو آورند (۳۷)

فَجَمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۳۸﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ

فجمع	السحرة	لمیقات	یوم	معلوم	وقیل	للناس	هل
پس جمع کرده شدند	جادوگران	برای وعده گاه	روزی	معین	و گفته شد	برای مردم	آیا

پس جادوگران در روزی معین به وعده گاه آورده شدند (۳۸) و به مردم گفته شد: آیا

أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾ لَعَلْنَا نَبْعِثُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾

أنتم	مجتمعون	لعلنا	تبع	السحرة	إن	كانوا	هم	الغالبين
شما	اجتماع کنندگان	تا که ما	پیروی کنیم	جادوگران	اگر	باشند	ایشان	چیره شوندگان

شما نیز جمع خواهید شد؟ (۳۹) باشد که از جادوگران پیروی کنیم، اگر آنان پیروز شوند (۴۰)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَأْجُرُكَ

فلما	جاء	السحرة	قالوا	لفرعون	أئن لنا	لأجرك
پس چون	آمد	جادوگران	آنان گفتند	برای فرعون	آیا همانا برای ما	البته مزدی

چون جادوگران بیامدند به فرعون گفتند:

إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا

إن	كنا	نحن	الغالبين	قال	نعم	و إنكم	إذا
اگر	باشیم ما	ما	پیروز شوندگان	او گفت	بلی	و همانا شما	آنگاه

اگر ما پیروز شویم آیا ما را هیچ مزدی خواهد بود؟ (۴۱) گفت: آری، و شما آنگاه

لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿۴۲﴾ قَالَ لَهُمُ مُوسَى الْقَوْمَا أَنْتُمْ

لمن	المقربين	قال	لهم	موسى	ألقوا	ما	أنتم
البته از	نزدیکان	گفت	برایشان	موسی	شما بیندازید	آنچه	شما

از نزدیکان [دربار من] خواهید بود (۴۲) موسی به آنان گفت: آنچه را

مُلْقُونَ ﴿۴۳﴾ فَأَلْقَوْا حَبَالَهُمْ وَعَصَاهُ شَانِ وَعَصَاهُ شَانِ وَقَالُوا بَعْزَةٌ

ملقون	فألقوا	حبالهم	وعصهم	وقالوا	بعزة	فرعون	إننا لنحن
افکنندگان	پس آنان افکندند	ریسمانهای شان	و عصاهای شان	و آنان گفتند	به عزت	فرعون	همانا ما

خواهید افکند، بیفکنید (۴۳) پس ریسمانها و عصاهای شان بیفکنند و گفتند: به جاه و شکوه فرعون سوگند که هر آینه ما

الْغَلْبُونَ ﴿۴۴﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۴۵﴾

الغلبون	فألقي	موسى	عصاه	فإذا هي	تلقف	ما	يأفكون
چیره شوندگان	پس افکند	موسی	عصای خویش	پس ناگاه آن	می ربود	آنچه	بدروغ می نمودند

پیروزم (۴۴) پس موسی عصای خویش بیفکند، ناگاه هر چه را به دروغ می ساختند فرو می برد (۴۵)

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۴۶﴾ قَالُوا أَمْ تَأْتِي رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۷﴾ رَبِّ

فألقي	السحرة	ساجدين	قالوا	ءامنا	برب الغلمين	رب
پس افکنده شدند	جادوگران	سجده کنندگان	آنان گفتند	ما ایمان آوردیم	به پروردگار جهانیان	پروردگار

پس ساحران به سجده در افتادند (۴۶) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۴۷) پروردگار

مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۴۸﴾ قَالَ أَمْنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ

موسى	و هرون	قال	ءامتم له	قبل	أن	ءاذن
موسی	و هارون	فرعون گفت	شما ایمان آوردید به او	پیش از	اینکه	من اجازه دهم

موسی و هارون (۴۸) گفت: آیا پیش از آنکه

لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْمُونَ

لكم	إنه	لكبيركم	الذى	علمكم	السحر	فلسوف	تعلمون
برای شما	همانا او	البته بزرگ شما	آنکه	او آموخته به شما	جادو	پس بزودی	شما می دانید

به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا او بزرگ شماست که شما را جادو آموخته پس بزودی خواهید دانست.

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۹﴾

لأقطنن	أيديكم	وأرجلكم	من خلف	ولأصلبتكم	أجمعين
همانا من خواهم برید	دستهای شما	و پاهای شما	برخلاف جهت	و همانا بدار خواهم کرد شما را	همه

هر آینه دستها و پاهایتان را برخلاف [جهت] همدیگر می برم و همه شما را بر دار می کشم (۴۹)

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۵۰﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ

قالوا	لا ضير	إننا	إلى ربنا	منقلبون	إننا نطمع	أن
آنان گفتند	باکی نیست	همانا ما	بسوی پروردگارمان	برگشت کنندگان	همانا ما امید می داریم	که

گفتند: باکی نیست، همانا ما به پروردگارمان باز می گردیم (۵۰) ما امید داریم که

يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَتَنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۱﴾ وَأَوْحَيْنَا

يغفر	لنا	ربنا	خطينا	أن كنا	أول	المؤمنين	و أوحينا
بیمارزد	برای ما	پروردگار ما	گناهانمان را	که ما هستیم	نخستین	مؤمنان	و ما وحی نمودیم

پروردگارمان گناهانمان را بیمارزد که ما نخستین مؤمنانیم (۵۱)

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ ﴿۵۲﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ

إلى	موسى	أن أسر	عبادی	إنکم	متبعون	فأرسل	فرعون
بسوی	موسی	که به شب ببر	بندگانم را	همانا شما	تعقیب شوندهگان	پس فرستاد	فرعون

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه ببر، زیرا در پی شما خواهند آمد (۵۲) پس فرعون

فِي الْمَدَائِنِ خَشْرِينَ ﴿۵۳﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا

في المدائن	خشرین	إن	هؤلاء	لشردمة	قليلون	و إنهم	لنا
در شهرها	جمع کنندگان	همانا	اینان	جماعتی کم اهمیت	اندک	و همانا ایشان	ما را

مأموران گردآوری [ساحران] را به شهرها فرستاد (۵۳) و [گفتند:] همانا اینان گروهی اندکند (۵۴) و هر آینه ما را

لَعَائِظُونَ ﴿۵۵﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خٰذِرُونَ ﴿۵۶﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ

لعائظون	و إنا	لجميع	خذرون	فأخرجنهم	من جنت
همانا به خشم آورندگان	و همانا ما	گروه و دسته	مسلح به حال آماده باش	پس ما ایشان را بیرون کردیم	از بوستانها

به خشم آورده اند (۵۵) و [لی] ما به حال آماده باش در آمده ایم [مسلح گشته ایم] (۵۶) پس آنان را از باغها

وَعُيُونٍ ﴿۵۷﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَارٍ كَرِيمٍ ﴿۵۸﴾ كَذٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرٰءِيلَ ﴿۵۹﴾ فَأَتَّبَعُوهُمْ

و عیون	و کنوز	و مقام	کریم	کذالک	و اورثنها	بنی اسرائیل	فأتبعوهم
و چشمه ها	و گنج ها	و جای	نیکو، گرامی	همچنین	و میراث دادیم آن را	بنی اسرائیل	پس از پی شان رفتند

و چشمه سارها (۵۷) و از گنجه و جایگاه نیکو بیرون آوردیم (۵۸) اینچنین [کردیم] و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم (۵۹) پس

مُشْرِقِينَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَاهُ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا

مشرقین	فلما	ترآه	الجمعان	قال	أصحاب موسى	إننا
هنگام برآمدن آفتاب	و چون	همدیگر را دیدند	هر دو گروه	گفت	یاران موسی	همانا ما

[سپاه فرعون] آفتابدم از پی ایشان رفتند (۶۰) چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: همانا ما

لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾ فَأَوْحَيْنَا

لمدركون	قال كلا	إن	معی	ربی	سیهدین	فأوحینا
گرفتار شدگان	گفت هرگز نه	همانا	همراهم	پروردگار من	او بزودی مراهدایت خواهد کرد	پس ما وحی فرستادیم

گرفتار می شویم (۶۱) [موسی] گفت: هرگز، که پروردگار من با من است، مرا راه خواهد نمود (۶۲)

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

إلى	موسى	أن	اضرب	بعصاك	البحر	فانفلق	فكان
به	موسی	که	تو بزنی	عصایت را	دریا	پس شکافت	پس بود

پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را بر دریا زن؛ پس [دریا] بشکافت

كُلِّفَ فِرْقٍ كَالطُّورِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَأَزْلَفْنَاكُمْ الْآخِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنْجَيْنَا

کل فرق	کالطود	العظیم	و ازلفنا	ثم	الآخرین	و انجینا
هر بخش	همچون کوه	بزرگ	و ما نزدیک ساختیم	در آنجا	دیگران	و ما نجات دادیم

و هر پاره‌ای چون کوهی بزرگ گشت (۶۳) و آن دیگران [فرعونیان] را نزدیک آنجا آوردیم (۶۴)

مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ

موسیٰ	و من	معه	أجمعین	ثم	أغرقنا	الآخرین	إن
موسی	و آنکه	همراه او	همه	سپس	ما غرق کردیم	دیگران	همانا

و موسی و همه کسانی را که با او بودند رها نمودیم (۶۵) سپس آن دیگران را غرق ساختیم (۶۶) همانا

فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

فی ذلك	لآیة	و ما كان	أكثرهم	مؤمنین	و إن	ربك
در این	البته نشانه	و نبود	بیشترشان	ایمان آورندگان	و همانا	پروردگارتو

در این [واقعه] عبرتی است و بیشترشان مؤمنان نبودند (۶۷) و همانا پروردگارتو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ

لهو	العزیز	الرحیم	و انت	عليهم	نبأ	إبراهيم	إذ
البته او	پیروزمند	نهایت مهربان	و تو بخوان	بر ایشان	خبر	ابراهیم	آنگاه

هموست پیروزمند نهایت مهربان (۶۸) و خبر ابراهیم را بر آنان بخوان (۶۹) آنگاه

قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا

قال	لأبيه	و قومه	ما	تعبدون	قالوا	نعبد	أصناما
گفت	برای پدرش	و قومش	چه کسی را	شما می پرستید	آنان گفتند	ما پرستش می کنیم	بت‌ها

که به پدر خویش و قوم خود گفت: چه می پرستید؟ (۷۰) گفتند: بتانی را می پرستیم

فَنظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

فنظّل لها	عاكفين	قال	هل	يسمعونكم	إذ	تدعون
بس می باشیم برای آنان	مجاور، معتکف	او گفت	آیا	آنان [حرف] شما را می شنوند	آنگاه که	شما می خوانید

و برای [عبادت] آنها معتکفیم (۷۱) گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید آواز شما را می شنوند؟ (۷۲)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

أو ينفعونكم	أو يضرّون	قالوا	بل	وجدنا	آباءنا	كذلك	يفعلون
یا به شما سود می رسانند	یا زیان می رسانند	آنان گفتند	بلکه	ما یافتیم	پدران ما	همچنین	آنان می کنند

یا به شما سود یا زیان می رسانند؟ (۷۳) گفتند: بلکه پدرانمان را یافته ایم که چنین می کردند (۷۴)

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾

قال	أفرءیتم	ما	کنتم تعبدون	أنتم	و اباؤکم	الأقدمون
گفت ابراهیم	آیا پس شما دیدید	آنچه	شما پرستش می کردید	شما	و پدران شما	پیشینیان

گفت: آیا دیده‌اید [یا دانسته و اندیشیده‌اید] [۷۵] آنچه می پرستیده‌اید، شما و پدران پیشترتان؟ (۷۶)

فَأَنهَمُ عَدُوٌّ لِّيَ الْآرَبَ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾

فأنهم	عدولی	إلا	رب العلمین	الذی	خلقتنی	فهو	یهدین
پس همانا آنان	دشمن من اند	مگر	پروردگار جهانیان	آنکه	او مرا آفرید	پس او	مرا راهنمایی می کند

همانا آنها دشمن من اند، مگر پروردگار جهانیان (۷۷) آنکه مرا آفرید و همو مرا راه می نماید (۷۸)

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهوَ

والذی	هو	یطعمنی	و یسقین	و إذا	مرضت	فهو
و آنکه	او	مرا طعام می دهد	و مرا سیراب می کند	و آنگاه	بیمار شوم	پس او

و آن که طعام و آشامیدنیم دهد (۷۹) و چون بیمار شوم

يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي

یشفین	والذی	یمیتنی	ثم	یحیین	والذی	أطمع	أن یغفرلی
مرا شفا می دهد	و آنکه	مرا میمیراند	باز	مرا زنده می کند	و آنکه	من امیدمی دارم	که بیامرزد برای من

بهبودم بخشد (۸۰) و آن که مرا بمیراند و سپس زنده‌ام کند (۸۱) و آنکه امیدوارم که

خَطِئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۸۳﴾

خطیبتی	یوم الدین	رب	هب لی	حکما	والحقیقی	بالصالحین
گناه من	روز جزا (قیامت)	پروردگارا	بخشش برای من	حکمت، حکم	و مرا پیوسته دار	به شایستگان

روز حساب لغزشم را بیامرزد (۸۲) پروردگارا، مرا حکمت و دانش بخشش و مرا به نیکان پیبوند (۸۳)

وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾

و اجعل	لی لسان	صدق	فی الآخرین	و اجعلنی	من ورثة	جنة	النعمیم
و بگردان	برای من یاد	راستین، نیکو	در آیندگان	و بگردان مرا	از میراث بران	بهشت	دارنده نعمت‌ها

و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار (۸۴) و مرا از میراث بران بهشت پر از نعمت گردان (۸۵)

وَأَغْفِرْ لَأبي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِي

و اغفر	لأبي	إنه	كان	من	الضالین	و	لا تخزنی
و بیامرزد	برای پدرم	همانا او	او هست	از	گمراهان	و	مرا خوار مکن

و پدرم را بیامرزد که از گمراهان است (۸۶)

يَوْمَ يَبْعَثُونَ ﴿۸۷﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ

یوم یبعثون	یوم	لا ینفع	مال	و لابنون	إلا	من	أتی الله
روزی که آنان برانگیخته می شوند	روزی که	سود نمی رساند	مالی	و نه پسران	مگر	آنکه	نزد خداوند آمد

و در آن روز که [مردم] برانگیخته می شوند مرا رسوا ممکن (۸۷) روزی که نه مال سود دارد و نه پسران (۸۸) مگر آن که

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۹۰﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿۹۱﴾

بقلب سلیم	و ازلفت	الجنة	للمتقين	و برزت	الجحيم	للفاوين
با دل پاک	و نزدیک کرده شود	بهشت	برای پرهیزگاران	و آشکار کرده شود	دوزخ	برای گمراهان

با دلی پاک به نزد خدا آید (۸۹) و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک شود (۹۰) و دوزخ برای گمراهان نمودار شود (۹۱)

وَقِيلَ لَهُمْ آئِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ

و قيل	لهم	أين	ما	كنتم تعبدون	من دون الله	هل	ينصرونكم
و گفته می شود	برای شان	کجاست	آنچه	اورا شما پرستش می کردید	بجز خداوند	آیا	آنان به شما مدد می رسانند

و به آنان گفته شود: کجايند آنچه جز خدا می پرستيديد؟ (۹۲) آیا شما را یاری می کنند

أَوْ يَنْصُرُونَ ﴿۹۳﴾ فَكَبِّكُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودِ ابْلِيسَ

أو ينصرون	أو ينصرون	فككبوا فيها	هم	و	الغاون	و جنود	إبليس
یا خود انتقام (عوض) می گیرند	پس بر روی انداخته شوند در آن	آنان	و	گمراهان	و لشکرها	ابلیس	

یا خود را یاری می دهند؟ (۹۳) پس آنها و گمراهان نگویند در آنجا افکنده شوند (۹۴) و [نیز]

أَجْمَعُونَ ﴿۹۵﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿۹۶﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي

أجمعون	قالوا	و هم	فيها	يختصمون	تالله	إن كنا	لفي
همگان	گویند آنان	و ایشان	در آن	نزاع می کنند	سوگند به خداوند	همانا ما بودیم	البته در

همه سپاهیان ابلیس (۹۵) در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می کنند، گویند: (۹۶) به خدا سوگند که هر آینه ما در

ضَلَّلِ مُبِينٍ ﴿۹۷﴾ إِذْ تُسَوِّكُمُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا

ضل	مبین	إذ	تسويكم	رب العالمين	و ما أضلنا	إلا
گمراهی	آشکار	آنگاه	ما برابر می داشتیم شما را	با پروردگار جهانیان	و ما را گمراه نکرد	مگر

گمراهی آشکار بودیم (۹۷) آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می داشتیم (۹۸) و ما را جز

الْمُجْرِمُونَ ﴿۹۹﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ فَلَوْ

المجرمون	فما لنا	من شافعين	ولا	صديق	حميم	فلو
گناهکاران	پس نیست برای ما	شفاعتگرانی	و نه	دوستی	غمخوار	پس کاش

بزهکاران گمراه نساختند (۹۹) اینک ما را هیچ شفاعت کننده نیست (۱۰۰) و نه هیچ دوست مهربانی (۱۰۱) پس کاش

أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۲﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

آن لنا	کرة	فنكون	من	المؤمنين	إن	فی ذلك	آیة
که برای ما	بازگشت	پس ما شویم	از	مؤمنان	همانا	در این	البته یک نشانه

ما را [به دنیا] بازگشتی می بود تا از مؤمنان می شدیم (۱۰۲) همانا در این [سرگذشت درس] عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَإِنْ رَبِّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾

و ما کان	أكثرهم	مؤمنين	و إن	ربك	لهو	العزیز	الرحیم
و نیست	بیشترشان	ایمان آوردگان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۰۳) و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۱۰۴)

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ

كذبت	قوم نوح	المرسلين	إذ قال	لهم	أخوهم	نوح
دروغ پنداشت	قوم نوح	رسولان	آنگاه که گفت	برای شان	برادرشان	نوح

قوم نوح پیامبران را دروغگو شمردند (۱۰۵) آنگاه که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۶﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۰۷﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا

ألا تتقون	إني	لكم	رسول	أمين	فاتقوا الله	و أطيعون
آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبری	امانتدار	پس از خداوند بترسید	و شما از من اطاعت کنید

پروا ندارید؟ (۱۰۶) من برای شما پیامبری امینم (۱۰۷) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۰۸)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾

و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن	أجري	إلا	على	رب العالمين
و من از شما نمی خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر [تبلیغ] این [رسالت] از شما مزدی نمی طلبم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۱۱۰﴾ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَأَتَّبِعَكَ

فاتقوا	الله	و اطيعون	قالوا	أنؤمن	لك	و اتبعك
پس شما بترسید	خداوند	و از من فرمان برید	آنان گفتند	آیا ایمان آوریم	برای تو	در حالیکه از تو پیروی نمود

پس، از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۱۰) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه

الْأَرْدَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۲﴾ إِنْ حَسَابُهُمْ إِلَّا

الأردلون	قال	و ما علمي	بما	كانوا يعملون	إن	حسابهم	إلا
فرومایگان	نوح گفت	و من چه دانم	به آنچه	آنان انجام می دادند	نیست	حسابشان	مگر

فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟ (۱۱۱) گفت: من چه دانم که آنان چه می کردند؟ (۱۱۲) حسابشان جز

عَلَىٰ رَبِّي لَو تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾ إِنْ أَنَا

علی ربی	لو	تشنرون	و	ما أنا	بطارد	المؤمنین	إن أنا
بر پروردگارم	اگر	شما می فهمید	و	من نیستم	دورکننده	مؤمنان	نیستم من

بر پروردگار من نیست، اگر می فهمید (۱۱۳) و من مؤمنان را نخواهم راند (۱۱۴) من

إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۵﴾ قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَه يَنْوُحْ لَتَكُونَنَّ

إلا	نذیر	مبین	قالوا	لئن	لم تنته	ینوح	لتکونن
مگر	بیم دهنده	آشکار	آنان گفتند	اگر	تو باز نه ایستی	ای نوح	همانا می شوی

جز بیم دهنده آشکار نیستم (۱۱۵) گفتند: ای نوح، اگر [از این سخنان] باز نایستی، هر آینه

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾ قَالَ رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَافْتَحْ

من	المرجومین	قال	رب	إن	قومی	کذبون	فاتح
از	سنگسار شدگان	نوح گفت	پروردگارا	همانا	قوم من	مرا دروغگو پنداشتند	پس فیصله کن

سنگسار می شوی (۱۱۶) گفت: پروردگارا، همانا قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷) پس

بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَبِئْسَ مَا كَانُ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿۱۱۸﴾

بینی	و بینهم	فتحا	و نجنی	و من	معی	من	المؤمنین
میان من	و میان شان	فیصله روشن	و مرا نجات ده	و آنکه	همراه من	از	مؤمنان

میان من و آنان حکم کن، و مرا و مؤمنانی را که با من اند رهایی بخش (۱۱۸)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ

فأنجیناه	و من	معه	فی الفلک	المشحون	ثم	أغرقنا	بعد
پس ما او را نجات دادیم	و آنکه	همراه او	در کشتی	پر کرده شده	سپس	ما غرق نمودیم	پس از آن

پس او و کسانی را که با او در کشتی گرانبار [و پُر] بودند، رهانیدیم (۱۱۹) سپس

الْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانُوا أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾

الباقيين	إن	فی ذلك	لآية	و	ما كان	أكثرهم	مؤمنين
بازماندگان	همانا	در این	البته نشانه	و	نبود	بیشترشان	ایمان آورندگان

آن ماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) هر آینه در این عبرتی است، و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۲۱)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۱۲۲﴾ كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾

وإن	ربك	لهو	العزیز	الرحیم	كذبت	عاد	المرسلین
و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان	تکذیب نمود	عاد	پیامبران

و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند مهربان (۱۲۲) قوم عاد فرستادگان را تکذیب کردند (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

رسول	لکم	إنی	ألا تتقون	هود	أخوهم	لهم	إذ قال
پیامبر	برای شما	همانا من	آیا شما نمی ترسید	هود	برادرشان	برای شان	آنگاه که گفت

آنگاه که برادرشان هود گفت: آیا [از شرک] نمی پرهیزید؟ (۱۲۴) من برای شما پیامبری

أَمِينٌ ﴿۱۲۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۲۶﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

امین	فاتقوا الله	و	أطيعون	و	ما أسئلكم	عليه
امانتدار	پس شما از خداوند بترسید	و	از من فرمان برید	و	من از شما نمی خواهم	بر آن

امینم (۱۲۵) پس، از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۲۶) و بر این [دعوت] از شما

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۷﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ

من اجر	إن	أجرى	إلا	على	رب العالمين	أتبنون	بكل ريع
مزدی	نیست	مزد من	مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما ساختمان می سازید	بر هر بلندی

مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۲۷) آیا به هر جای بلندی

ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَإِذَا

آیة	تعبتون	و تتخذون	مصانع	لعلکم	تخلدون	و إذا
نشانه	بیهوده کاری می کنید	و شما می سازید	کاخهای استوار	شاید شما	شما جاودان شوید	و آنگاه

نشانه‌ای [بنایی بلند] می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید؟ (۱۲۸) و کاخهای استوار می سازید که شاید جاویدان بمانید (۱۲۹) و چون

بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۳۱﴾

بطشتم	بطشتم	جبارین	فاتقوا	الله	و أطيعون
(برای انتقام) دست اندازی کردید	دست اندازی می کنید	ستمکارانه	پس شما بترسید	خداوند	و از من فرمان برید

[به کیفر] دست می گشایید ستمکارانه دست می گشایید (۱۳۰) پس از خدا بترسید و فرمانم برید (۱۳۱)

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ

واتقوا	الذی	أمدکم	بما تعملون	أمدکم	بأنعام	و بنین
و شما بترسید	آنکه او	مدد کرد شما را	به آنچه شما می دانید	مدد نمود شما را	با چهارپایان (دامها)	و پسران

و از آن کس که شما را به آنچه می دانید مدد کرد پروا کنید (۱۳۲) شما را به چهارپایان و پسران مدد کرد (۱۳۳)

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۳۴﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳۵﴾ قَالُوا سَوَاءٌ

و جنّات	و عیون	إنی أخاف	علیکم	عذاب	یوم عظیم	قالوا	سواء
و بوستانها	و چشمه‌ها	همانا من می ترسم	بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	برابر است

و به بوستانها و چشمه‌سارها (۱۳۴) من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم (۱۳۵) گفتند:

عَلَيْنَا أَوْ عَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿۱۳۶﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقٌ

علینا	أو عظت	أم لم تكن	من	الواعظین	إن هذا	إلا	خلق
بر ما	خواه تو پند دهی	یا تو نباشی	از	پنددهندگان	نیست این	مگر	عادت

بر ما یکسان است چه پنددهی و چه از پنددهندگان نباشی (۱۳۶) این جز شیوه

الْأُولَیْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿۱۳۸﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ

الأولین	و ما نحن	بمعذبین	فکذبوه	فأهلکناهم	إن
پیشینیان	و نیستیم ما	عذاب شدگان	پس او را دروغ پنداشتند	پس ما نابود کردیم آنان را	همانا

پیشینیان نیست (۱۳۷) و ما عذاب نخواهیم شد (۱۳۸) پس او را تکذیب کردند، و آنها را نابود کردیم. همانا

فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُو

فی ذلك	لآیة	و ما كان	أكثرهم	مؤمنین	و إن	ربك	لهو
در این	البته نشانه	و نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	البته او

در این عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۳۹) و همانا پروردگار تو هموست

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۴۰﴾ كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ

العزیز	الرحیم	كذبت	ثمود	المرسلین	إذ	قال	لهم
پیروزمند	بسیار مهربان	دروغ پنداشت	ثمود	فرستادگان	آنگاه	گفت	برای شان

پیروزمند مهربان (۱۴۰) قوم ثمود [نیز] فرستادگان (پیامبران) را تکذیب کردند (۱۴۱) آنگاه که

أَخُوهُمْ صَلِّحٌ وَآلَتُنَّ قَوْلُ الْإِنشِقُونَ ﴿۱۴۲﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۴۳﴾ فَاتَّقُوا

أخوهم	صلح	آلاتقون	إنی	لكم	رسول	أمین	فاتقوا
برادرشان	صالح	آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید

برادرشان صالح به آنان گفت: آیا [از شرک] نمی پرهیزید؟ (۱۴۲) بی گمان من برای شما پیامبری امینم (۱۴۳) پس

اللَّهُ وَأَطِيعُونَ ﴿۱۴۴﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي

الله	و أطيعون	و ما أسألكم	عليه	من أجر	إن	أجری
خداوند	و از من فرمان برید	و من از شما نمی طلبم	بر آن	پاداشی	نیست	پاداشم

از خدا پروا دارید و از من فرمان برید (۱۴۴) و بر این از شما مزدی نمی طلبم. مزد من

إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۵﴾ أَتُرْكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿۱۴۶﴾

إلا	على	رب العالمین	أتركون	فی	ما ههنا	آمینین
مگر	بر	پروردگار جهانیان	آیا شما گذاشته میشوید	در	آنچه اینجا است	در امنیت

جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۴۵) آیا شما را در آنچه اینجا است ایمن خواهند گذاشت؟ (۱۴۶)

فِي جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ ﴿۱۴۷﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْ هَاضِمًا ﴿۱۴۸﴾ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ

در بوستانها	و چشمه‌ها	و کشت‌ها	و درختان خرما	خوشه آن	طلعها	هضم	و تنحوتون	من الجبال
در باغها و چشمه‌سارها (۱۴۷)	و کشتزارها و خرما بونها که شکوفه‌اش لطیف است (۱۴۸)	و از کوهها						

در باغها و چشمه‌سارها (۱۴۷) و کشتزارها و خرما بونها که شکوفه‌اش لطیف است (۱۴۸) و از کوهها

بِيوتًا فَرِهِينَ ﴿۱۴۹﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۵۰﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ

بیوتا	فرهین	فاتقوا	الله	و اطیعون	و لا تطیعوا	امر
خانه‌ها	شادمانی‌کنندگان	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید	و اطاعت نکنید	فرمان

هنرمندانه [شادمانه] خانه‌هایی می‌تراشید (۱۴۹) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۵۰) و فرمان

الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۵۱﴾ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۵۲﴾ قَالُوا

المسرفین	الذین	یفسدون	فی	الأرض	و	لا یصلحون	قالوا
آنانی که از حد می‌گذرند	آنانی که	فساد می‌کنند	در	زمین	و	اصلاح نمی‌نمایند	آنان گفتند

گزارندگان را گردن منهید (۱۵۱) آنان که در زمین تباهکاری می‌کنند و در صلاح نمی‌کوشند (۱۵۲) گفتند:

إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ ﴿۱۵۳﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأَتِ

إنما	أنت	من	المسحورین	مأنت	إلأبشر	مثلنا	فأت
همانا	تو	از	جادوشدگان	تو نیستی	مگر آدمی	مانند ما	پس تو بیاور

جز این نیست که تو از جادوزدگانی (۱۵۳) تو جز آدمی مانند ما نیستی، پس

بَيَاةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۵۴﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا

بثایة	إن	كنت	من	الصادقین	قال	هذه	ناقة	لها
نشانه‌ای	اگر	هستی تو	از	راستگویان	او گفت	این	ماده شتر	برای آن

اگر از راستگویانی معجزه‌ای بیار (۱۵۴) گفت: این ماده شتری است، آن را

شَرِبٌ وَلَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿۱۵۵﴾ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ

شرب	ولکم	شرب	یوم معلوم	ولا تمسوها	بسوء	فیاخذکم
نوبت آشامیدن	و برای شما	نوبت آشامیدن	روزی معین	و شما آن را لمس نکنید	به بدی	(ور نه) بگیرد شما را

آبشخوری است و نیز شما را آبشخور روزی معین (۱۵۵) و هیچ گزندی بدان مرسانید که شما را

عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵۶﴾ فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِمِينَ ﴿۱۵۷﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ

عذاب	یوم عظیم	ففقروها	فأصبحوا	ندمین	فأخذهم	العذاب
عذاب	روزی بزرگ	پس آنان، او را پی‌کردند	پس گردیدند	پشیمان	پس گرفت آنان را	عذاب

عذاب روزی سهمگین فراگیرد (۱۵۶) پس آن را پی کردند و پشیمان گشتند (۱۵۷) پس عذاب آنان را فرو گرفت.

إِن فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِن

إن	فی ذلك	لآیة	و	ما كان	أكثرهم	مؤمنین	وإن
همانا	در این	البته نشانه	و	نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا

همانا در این نشانه و عبرتی است و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۵۸) و هر آینه

رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ

ربک	لهو	العزیز	الرحیم	کذبت	قوم لوط	المرسلین	إذ
پروردگار تو	البته او	پیروزمند	بسیار مهربان	دروغ پنداشت	قوم لوط	فرستادگان	آنگاه

پروردگار تو هموست پیروزمند و مهربان (۱۵۹) قوم لوط [نیز] فرستادگان را تکذیب کردند (۱۶۰) آنگاه که

قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

قال	لهم	أخوهم	لوط	ألا تتقون	إني	لكم	رسول
گفت	برای شان	برادرشان	لوط	آیا شما نمی ترسید	همانا من	برای شما	پیامبر

برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از زشتکاری] نمی پرهیزید؟ (۱۶۱) من برای شما پیامبری

أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ

أمین	فاتقوا	الله	و أطیعوا	و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن
امانتدار	پس شما بترسید	خداوند	و اطاعت کنید مرا	و من از شما نمی طلبم	بر آن	مزدی	نیست

امینم (۱۶۲) پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۶۳) و من بر آن [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم،

أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ الذَّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾

أجری	إلا	على رب العالمین	أتأتون	الذکران	من	العالمین
مزدم	مگر	بر پروردگار جهانیان	آیا می آیمزید	نرها (مردان)	از	جهانیان

مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۶۴) آیا از میان مردم جهان با مردها می آیمزید؟ (۱۶۵)

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

و تذرین	ما خلق	لكم	ربکم	من	أزواجکم	بل	أنتم
و شما وامی گذارید	آنچه آفرید	برای شما	پروردگار شما	از	همسران تان	بلکه	شما

و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده است وامی گذارید، بلکه شما

قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَنُوطْ لَتَكُونَنَّ مِنَ

قوم	عادون	قالوا	لئن	لم تنته	يلوط	لتكونن	من
گروهی	از اندازه درگذرندگان	آنان گفتند	اگر	تو باز نه ایستی	ای لوط	همانا می شوی	از

گروهی تجاوزکارید (۱۶۶) گفتند: ای لوط، اگر [از این سخنان] باز نایستی هر آینه از

الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي

المخرجين	قال	إني	لعملكم	من	القالين	رب	نجني
بیرون رانده شدگان	او گفت	همانا من	از کار شما	از	نفرت کنندگان	پروردگارا	نجات ده مرا

بیرون رانده شدگان باشی (۱۶۷) گفت: به راستی من دشمن کردار شمایم (۱۶۸) پروردگارا، مرا

وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنجِنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا

و أهلي	مما	يعملون	فنجينه	و أهله	أجمعين	إلا
و خانواده ام	از آنچه	آنان انجام می دهند	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده اش	همگان	مگر

و خاندان مرا از آنچه می کنند رهایی بخش (۱۶۹) پس او و همه خاندان او را رها نمودیم (۱۷۰) مگر

عَجُوزًا فِي الْغُبَرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا

عجوزا	في الغبرين	ثم	دمرنا	الأخرين	و أمطنا	عليهم	مطرا
پیرزنی	در بازماندگان	سپس	ما نابود کردیم	دیگران	و بارانیدیم	بر ایشان	بارانی

پیرزنی را که در بازماندگان بود (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۷۲) و بر آنها سنگبارانی باریدیم،

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً

فساء	مطر	المنذرين	إن	في ذلك	لآية
پس بد است	باران	بیم داده شدگان	همانا	در این	البتة نشانه ای

پس بد بود باران بیمداده شدگان (۱۷۳) هما در این عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزِ

و ما كان	أكثرهم	مؤمنين	و	إن	ربك	لهو	العزير
و نبود	بیشترشان	ایمان آورندگان	و	همانا	پروردگارتو	البتة او	پیروزمند

و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۷۴) و هر آینه پروردگارت هموست پیروزمند

الرَّحِيمِ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ الثِّيَكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

الرحيم	كذب	أصحاب الثيكة	المرسلين	إذ قال	لهم	شعيب	ألا تتقون
بسیار مهربان	تکذیب نمود	مردم ایکه	فرستادگان	آنگاه که گفت	برای شان	شعيب	آیا شما نمی ترسید

و مهربان (۱۷۵) مردم ایکه [نیز] فرستادگان را تکذیب کردند (۱۷۶) آنگاه که شعيب به آنان گفت: آیا نمی پرهیزید! (۱۷۷)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

إني	لكم	رسول	أمين	فاتقوا	الله	و أطيعون
همانا من	برای شما	پیامبر	امانتدار	پس شما بترسید	خداوند	و از من اطاعت کنید

بی گمان من برای شما پیامبری امینم (۱۷۸) پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید (۱۷۹)

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

و ما أسئلكم	عليه	من أجر	إن	أجری	إلا	على	رب العالمين
و من از شما نمی خواهم	بر آن	مزدی	نیست	مزدم	مگر	بر	پروردگار جهانیان

و بر این [پیامبری] از شما مزدی نمی خواهم، مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

أوفوا	الكيل	و لا تكونوا	من	المخسرین	و زنوا	بالقسطاس	المستقیم
شما تمام دهید	پیمانه	و شما مباحثید	از	کم دهندگان	و شما وزن کنید	با ترازوی	برابر

پیمانه را تمام دهید و از کم دهندگان مباحثید (۱۸۱) و با ترازوی درست بسنجید (۱۸۲)

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي

و لا تبخسوا	الناس	أشياءهم	و لا تعتوا	في الأرض	مفسدين	و اتقوا	الذي
و شما کم ندهید	مردم	چیزهای شان	و فساد نکنید	در زمین	فسادکنندگان	و شما بترسید	آنکه

و کالاهای مردم را مکاهید و در زمین به تباهکاری مپوید (۱۸۳) و از آن [خدای]

خَلْقِكُمْ وَالْجِبَلَةَ الْأُولِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿١٨٥﴾

خلقکم	و الجبله	الأولين	قالوا	إنما	أنت	من	المسحرين
او شما را آفرید	و آفریدگان	پیشینیان	آنان گفتند	جز این نیست	تو	از	جادوشدگان

که شما و آفریدگان پیشین را بیافرید پروا کنید (۱۸۴) گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی (۱۸۵)

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾

و ما أنت	إلا	بشر	مثلنا	و إن نظنك	لمن	الكاذبين
و تو نیستی	مگر	آدمی	مانند ما	و همانا ما گمان می کنیم ترا	البته از	دروغگویان

و تو جز آدمی همانند ما نیستی، و همانا تو را از دروغگویان می پنداریم (۱۸۶)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾

فأسقط	علينا	كسفا	من	السماء	إن كنت	من	الصادقين
پس تو بیفکن	بر ما	پاره ای	از	آسمان	اگر هستی	از	راستگویان

اگر از راستگویانی پس پاره ای از آسمان را بر ما فرو افکن (۱۸۷)

قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ

قال	ربی	أعلم	بما	تعملون	فكذبوه	فأخذهم
او گفت	پرودگارم	داناتر	به آنچه که	شما انجام می دهید	پس او را تکذیب کردند	پس گرفت آنان را

گفت: پروردگار من بدانچه می کنید داناتر است (۱۸۸) پس تکذیبش کردند، آنگاه

عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

عذاب	يوم الظلة	إنه كان	عذاب	يوم عظيم	إن	فی ذلك	لآية
عذاب	روز ابر سایه گستر	همانا آن بود	عذاب	روزی بزرگ	همانا	در این	البته نشانه

عذاب روز ابر سایه گستر [سایبان] آنان را فرو گرفت؛ برآستی که آن، عذاب روزی بزرگ بود (١٨٩) همانا در این عبرتی است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزِ

و	ما كان	أكثرهم	مؤمنين	وإن	ربك	لهو	العزیز
و	نبود	بیشترشان	مؤمنان	و همانا	پروردگار تو	البته او	پیروزمند

و بیشترشان مؤمن نبودند (١٩٠) و همانا پروردگار تو هموست پیروزمند

الرَّحِيمِ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى

الرحيم	وإنه	لتنزيل	رب العالمين	وإن	نزل به	الروح الأمين	على
بسیار مهربان	و همانا این	البته فرو فرستاده	پروردگار جهانیان	فرود آورده آن را	جبریل امین	بر	بر

و مهربان (١٩١) و همانا این [قرآن] فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (١٩٢) که روح الامین [جبریل] آن را فرود آورده است (١٩٣) بر

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي

قلبك	لتكون	من المنذرين	بلسان	عربي	مبين	وإنه	لفی
دل تو	تا تو باشی	از بیم دهندگان	به زبان	عربی	روشن	و همانا	البته در

قلب تو تا از بیم دهندگان باشی (١٩٤) به زبان عربی روشن (١٩٥) و برآستی [وصف] این قرآن در

زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوْ لَيَكُنَّ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ

زبر	الأولين	أو	لم يكن	لهم	آية	أن يعلمه	علموا
صحیفه ها	پیشینیان (پیامبران گذشته)	آیا	نبود	برای شان	نشانه ای	که می داند آن را	علماء

کتابهای پیشینیان آمده است (١٩٦) آیا این برای آنان نشانه ای نبود که علمای

بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ

بنی اسرائیل	ولو	نزلناه	على بعض	الأعجمين	فقرأه	عليهم
بنی اسرائیل	و اگر	ما فرو می فرستادیم آن را	بر برخی	عجمی ها (غیر عرب ها)	پس او آن را می خواند	بر آنان

بنی اسرائیل آن را می دانند؟ (١٩٧) و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم (١٩٨) و وی آن را بر ایشان می خواند،

مَا كَانُوا بِهٖ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾ كَذٰلِكَ سَلَكَنتُ فِي قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۲۰﴾

ما كانوا	به	مؤمنین	کذلک	سلکنه	فی قلوب	المجرمین
آنان نبودند	به آن	ایمان آوردندگان	همچنین	داخل کردیم (انکار)	در دلهای	گنهکاران

بدان ایمان نمی آوردند (۱۹) اینچنین آن را در دلهای آن بزهکاران راه دادیم (۲۰)

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ حَتّٰی يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ﴿۲۰﴾ فَيَاْتِيْهِمْ بَغْتَةً

لا يؤمنون	به	حتی	یروا	العذاب الیم	فیا تیهتم	بغته
آنان ایمان نمی آوردند	به آن	تا آنکه	آنان ببینند	عذاب دردناک	پس آن رسد بر ایشان	ناگهان

به آن ایمان نمی آوردند تا آنگاه که عذاب دردناک را ببینند (۲۰) که ناگهان

وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۲۱﴾ فَيَقُوْلُوْا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ ﴿۲۲﴾ اَفِيعْذَابِنَا

و هم	لا يشعرون	فيقولوا	هل	نحن	منظرون	أفيعذابنا
و آنان	خبر نمی شوند	پس آنان می گویند	آیا	ما	مهلت دادگان	آیا پس عذاب ما را

و در حالی که آگاه [نیز] نباشند بدیشان رسد (۲۱) پس گویند: آیا مهلتی به ما خواهند داد؟ (۲۲) آیا عذاب ما را

يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۲۳﴾ اَفَرَأَيْتَ اِنْ مَتَّعْنٰهُمْ سِنِيْنَ ﴿۲۴﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ

يستعجلون	أفرأيت	إن	متعنهم	سنين	ثم	جاءهم
آنان به زودی می طلبند	آیا پس تو دیدی	اگر	ما آنان را بهره مند سازیم	سالها	باز	آید نزدشان

به شتاب می طلبند؟ (۲۳) آیا می دانی که اگر سالها برخوردارشان کنیم (۲۴) سپس

مَا كَانُوا يُوعَدُوْنَ ﴿۲۵﴾ مَا أَغْنٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُوْنَ ﴿۲۶﴾

ما	كانوا يوعدون	ما أغنى	عنهم	ما	كانوا يمتعون
آنچه	آنان وعده داده می شدند	بی نیاز ساخت	از ایشان	آنچه	آنان فایده می گرفتند

آنچه وعده داده می شدند بدیشان رسد (۲۵) آنچه برخورداری یافته بودند سودی بر ایشان [در دفع عذاب] نخواهد داشت؟ (۲۶)

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبٍ اِلَّا هُمْ مُنْذِرُوْنَ ﴿۲۷﴾ ذِكْرِيْ وَمَا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۲۸﴾

و ما اهلکنا	من قریه	إلا	لها	منذرون	ذکرى	و ما کنا	ظلمین
و ما هلاک	هیچ دهکده ای	مگر	برای آن	بیم دهندگان	برای اندرز	و ما نبودیم	ستمکاران

و [مردم] هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه آن را بیم دهندگانی [از پیامبران] بود (۲۷) تا پندی باشد و ما ستمکار نبودیم (۲۸)

وَمَا نَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۱۰﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَظِيلُونَ ﴿۲۱۱﴾ إِنَّهُمْ

و	ما تنزلت	به	الشیاطین	و ما ینبغی	لهم	و ما یتستطیعون	إنهم
و	فرود نیارود	آن را	شیاطین	و سزاوار نیست	برای شان	و نه آنان می توانند	همانا ایشان

و این (قرآن) را دیوان فرود نیارودند (۲۱۰) نه آنان را سزد و نه می توانند (۲۱۱) همانا آنان

عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ

عن	السمع	لمعزولون	فلا تدع	مع الله	إلهاء آخر	فتكون	من
از	شنوائی	بر کنار شدگان	پس تو مخوان	همراه خداوند	معبودی دیگر	آنگاه باشی	از

از شنیدن [وحی] دور داشته و بر کنار شدگانند (۲۱۲) پس با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان که آنگاه از

الْمُعَذِّبِينَ ﴿۲۱۳﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۴﴾ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ

المعذبين	و أنذر	عشیرتک	الأقربین	و	أخفض	جناحک	لمن
عذاب شدگان	و تو بیم ده	خویشاوندان خویش	نزدیکترین	و	بگستران	بازویت	برای آنکه

عذاب شوندگان باشی (۲۱۳) و خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده (۲۱۴) و بال [مهر و نرمی] خویش را برای کسانی

أَتَّبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ

اتبعک	من	المؤمنین	فإن	عصوک	فقل	إني	بریء
پیرویت را نموده	از	مؤمنان	پس اگر	با تو نافرمانی کردند	پس بگو	همانا من	بیزارم

از مؤمنان که تو را پیروی کردند بگستران [با آنان متواضع باش] (۲۱۵) پس اگر تو را نافرمانی کنند، بگو: من

مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾ الَّذِي يَرِيكَ

مما	تعملون	و توکل	على	العزیز	الرحیم	الذی	یریک
از آنچه	شما می نمایید	و اعتماد کن	بر	پیروزمند	مهربان	آنکه	او تو را می بیند

از آنچه میکنید، بیزارم (۲۱۶) و بر [خداوند] پیروزمند مهربان توکل کن (۲۱۷) آن که تو را

حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾ وَتَقَلِّبُكَ فِي السُّجُودِ ﴿۲۱۹﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

حين	تقوم	و تقلبک	فی	السجودین	إنه	هو	السمیع
آنگاه	تو می ایستی	و برگشتن تو را	در	میان سجده کنندگان (نمازگزاران)	همانا او	او	شنوا

آنگاه که [تنها به نماز شب] بر می خیزی می بیند (۲۱۸) و هم گشتن تو را در میان سجده کنندگان (۲۱۹) که اوست شنوا

الْعَلِيمُ ﴿۲۲۰﴾ هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ

العلیم	هل	أتیتکم	علی من	تنزل	الشیطین	تنزل	علی
دانا	آیا	من شما را خبر دهم	برکسی که	فرود می آید	شیطانها	فرود می آید	بر

و دانا (۲۲۰) آیا شما را آگاه کنم که دیوان بر چه کسانی فرود می آیند؟ (۲۲۱) بر

كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾

کل	أفَّاك	أثیم	یلقون	السمع	و اکثرهم	کذبون
هر	بهتان کننده	گنهکار	می افکنند	شنیدنیها	و بیشترشان	دروغگویان

هر دروغزن بزهکاری فرود می آیند [شیاطین] (۲۲۲) شنیدنیها [ی دروغ] را القا می کنند و بیشترشان دروغگویند (۲۲۳)

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾

و الشعراء	یتبعهم	الغاوون	ألم تر	أنهم	فی کل واد	یهیمون
و شاعران	پیروی شان را می کند	گمراهان	آیا تو ندیدی	که ایشان	در هر وادی	سرگردانند

و [پیامبر شاعر نیست، زیرا که] شاعران را گمراهان پیروی می کنند (۲۲۴) آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۶﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

و أنهم	يقولون	ما	لا يفعلون	إلا	الذین	ءامنوا	و عملوا
و همانا ایشان	آنان می گویند	آنچه	آنان نمی کنند	مگر	آنانی که	ایمان آوردند	و انجام دادند

و می گویند آنچه نمی کنند (۲۲۶) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای

الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا ﴿۲۲۷﴾ وَأَنْتُمْ أُولُو الْأَبْصَارِ ﴿۲۲۸﴾

الصالحات	و ذکرو الله	کثیرا	و انتصروا	من بعد ما	ظلموا	و سيعلم
کارهای شایسته	و خداوند را یاد کردند	بسیار	و انتقام گرفتند	پس از آنکه	بر آنان ستم کرده شد	و بزودی خواهند دانست

شایسته کرده و خدای را بسیار یاد کردند و پس از آن که ستم دیدند داد ستانند؛

الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿۲۲۹﴾

الذین	ظلموا	أی	منقلب	ینقلبون
آنانی که	آنان ستم کردند	چه	بازگشتگاه	آنان برمی گردند

و کسانی که ستم کردند، بزودی بدانند به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت (۲۲۹)

۲۷. سورة نمل (مکی بوده، ۹۳ آیه و ۷ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طس تلك آيات القرآن و كتاب مبين ﴿١﴾ هدى و بشرى

طس	تلك	آيات	القرآن	و كتاب	مبين	هدى	و بشرى
طا. سین	این	آیات	قرآن	و کتاب	روشنگر	هدایت	و مزده

طا. سین. این آیات قرآن و کتاب روشنگر است (۱) رهنمونی و مزده است

للمؤمنين ﴿٢﴾ الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة

للمؤمنين	الذين	يقيمون	الصلوة	و يؤتون	الزكوة	و هم	بالآخرة
برای مؤمنان	آنانی که	بر پا می دارند	نماز	و می دهند	زکات	و آنان	به آخرت

برای مؤمنان (۲) آنان که نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و خود به آخرت

هم يوقنون ﴿٣﴾ إن الذين لا يؤمنون بالآخرة زيننا لهم أعمالهم

هم	يوقنون	إن	الذين	لا يؤمنون	بالآخرة	زيننا لهم	أعمالهم
ایشان	یقین دارند	همانا	آنانی که	ایمان نمی آورند	به آخرت	ما آراستیم برای شان	اعمال شان

یقین دارند (۳) همانا کسانی که به جهان واپسین ایمان ندارند کارها [ی باطل] آنان را برای شان بیاراستیم

فهم يعمهون ﴿٤﴾ أولئك الذين لهم سوء العذاب و هم

فهم	يعمهون	أولئك الذين	لهم	سوء	العذاب	و هم
پس آنان	سرگشته می مانند	این مردمانند که	برای شان	سخت	عذاب	و آنان

[تا همچنان] سرگشته بمانند (۴) آنانند که عذاب سختی برای شان خواهد بود و آنان

في الآخرة هم الأخسرون ﴿٥﴾ و إنك لتلقى القرآن من لدن حكيم

في الآخرة	هم	الأخسرون	و إنك	لتلقى	القرآن	من لدن	حكيم
در آخرت	ایشان	زیانکارترین	و همانا تو	البتة دریافت می کنی	قرآن	از نزد	فرزانه

در آن جهان زیانکارترینند (۵) و همانا تو قرآن را از نزد فرزانه

عليه ﴿٦﴾ إذ قال موسى لأهله إني آنست نارا

عليه	إذ	قال	موسى	لأهله	إني	آنست	نارا
دانا	آنگاه	گفت	موسی	برای خانواده اش	همانا من	من دیده ام	آتشی

دانا دریافت می داری (۶) و [یاد کن] آنگاه که موسی به همسر خود گفت: من آتشی دیدم،

سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَيْرٍ أَوْ أَتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۷﴾

ستاتیکم	منها	بخبر	أو آتیکم	بشهاب	قبس	لعلکم	تصلون
بزودی من می آورم	از آن	خبری	یا می آورم نزد شما	شعله	برگرفته	تا باشد که شما	گرم شوید

بزودی شما را از آن خبری بیارم یا پاره‌ای آتش افروخته نزد شما آورم که گرم شوید (۷)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمَنْ

فلما	جاءها	نودی	أن بورک	من	في النار	و من
و چون	نزد آن آتش آمد	آواز داده شد	که برکت داده شد	آنکه	در آتش	و آنکه

پس چون به نزد آن آمد آوازش دادند که با برکت است آن که در آتش است و آنکه

حَوْلَهَا وَسَبَّحَنَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۸﴾ يَمْوَسِي إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ

حولها	و سبخن	الله	رب	العلمین	يموسى	إنه	أنا الله
پیرامون آن	و پاکست	خداوند	پروردگار	جهانیان	ای موسی	همانا	من خداوند

پیرامون آن است، و پاک است خدای پروردگار جهانیان (۸) ای موسی، حقیقت این است که منم خدای

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾ وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ

العزیز	الحکیم	و	ألق	عصاک	فلما	رءاها	تهتز
پیروزمند	فرزانه	و	بیفکن	عصای خویش	پس چون	آن را دید	می جنبد

پیروزمند فرزانه (۹) و عصایت را بیفکن، پس چون دید آن را که می جنبد

كَأَنَّهُا جَانٌ وَلِيٌّ مُدْبِرٌ وَلَمْ يَعْقِبْ يَمْوَسِي لَأَخْفَفَ إِلَيَّ

كأنها	جان	ولئى	مدبرا	و لم يعقب	يموسى	لا تخف	إلى
گویی آن	ماری تندرو	روی گردانید	پشت گرداننده	و تعقیب نکرد	ای موسی	مترس	همانا من

گویی که آن ماری است، [از بیم] پشت کرده گریخت و واپس ننگریست. ای موسی، مترس؛

لَأَخْفَأُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۰﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَلْ حَسَنًا

لا يخفأ	لدى	المرسلون	إلا	من	ظلم	ثم بدل	حسنا
نمی ترسد	نزد	پیامبران	مگر	آنکه	ستم نمود	باز عوض نمود	نیکی

که نزد من پیامبران نترسند (۱۰) مگر آنکه ستم کند و سپس نیکی را

بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

بعد	سوء	فإنى	غفور	رحيم	و ادخل	يدك	فى جيبك
پس از	بدی	همانا من	آمرزنده	بسیار مهربان	و داخل کن	دست خویش	در گریبان خویش

پس از بدی جایگزین گرداند، [بداند] که منم آمرزنده مهربان (۱۱) و دستت را در گریبان بر

تَخْرُجُ بَيضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ

تخرج	بیضاء	من غیر سوء	فی	تسع آیت	إلى	فرعون
آن بیرون می شود	سفید روشن	بدون عیب	در	نه نشانه	بسوی	فرعون

تا روشن نه از آسیب [پسی] بیرون آید؛ [و این] در میان نه نشانه است به سوی فرعون

وَقَوْمِهِمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۱۲﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا

و قومه	إنهم	كانوا	قوما	فاسقين	فلما	جاءتهم	آياتنا
و قوم او	همانا آنان	آنان بودند	قومی	نافرمان	و چون	آمد نزدشان	نشانه های ما

و قومش، زیرا آنان گروهی نافرمانند (۱۲) پس چون نشانه های

مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾ وَجَعَدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنَتَهَا

مبصرة	قالوا	هذا	سحرمین	و جعدوا	بها	و استیقنتها
روشنگر	آنان گفتند	این	جادویی آشکار	و آنان انکار کردند	به آن	در حالیکه یقین داشت بر آن

روشنگر ما بدیشان آمد، گفتند: این جادویی است آشکار (۱۳) و آنها از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که

أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴﴾

أنفسهم	ظلمًا	و علوا	فانظر	كيف	كان	عاقبة	المفسدين
دلهايشان	از روی ستم	و از روی تکبر	پس بنگر	چگونه	هست	انجام	فسادکنندگان

دلهاشان به آن یقین داشت، پس بنگر که سرانجام تباهاکاران چگونه بود؟ (۱۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ

و	لقد آتینا	داود	و	سلیمن	علما	و قالا	الحمد
و	همانا ما دادیم	داود	و	سلیمان	علم (بزرگ)	و آنان گفتند	ستایش

و همانا داود و سلیمان را دانشی دادیم؛ و گفتند: ستایش

لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

لله	الذی	فضلنا	على	كثیر	من	عباده	المؤمنين
برای خداوند	آنکه او	برتری داد ما را	بر	بسیاری	از	بندگان	مؤمنان

خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمَنَا مَنطِقٌ

و وراث	سليمن	داود	وقال	يا أيها الناس	علمنا	منطق
و به ارث برد	سلیمان	داود	و او گفت	ای مردم	برای ما آموخته شد	سخن

و سلیمان از داود میراث برد، و گفت: ای مردم، ما را سخن

الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ

الطير	و اوتينا	من	كل شيء	إن	هذا	لهو	الفضل
مرغان	و ما داده شدیم	از	هر چیز	همانا	این	البته آن است	فضل (احسان)

مرغان اموختند و ما را از هر چیزی [بهره‌ای] دادند. همانا این است فزونی

الْمِيبِينَ ﴿١٦﴾ وَحِشْرَ لَسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ

المبین	و حشر	لسلیمن	جنوده	من	الجن	و الإنس	و الطیر
آشکار	و جمع کرده شد	برای سلیمان	لشکر او	از	جن	و آدمیان	و پرندگان

آشکار (۱۶) و برای سلیمان سپاهیان از پریان و آدمیان و مرغان گردآوری شدند،

فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلٰی وَادِ التَّمَلِّ قَالَتْ

فهم	یوزعون	حتى	إذا	أتوا	على	واد التمل	قالت
پس آنان	نگاه داشته شدند	تا آنکه	آنگاه	آنان آمدند	بر	میدان مورچگان	گفت

و [برای رژه دسته دسته] نگاه داشته شدند (۱۷) تا آنگاه که بر وادی مورچگان فرا آمدند،

نَمَلَةٌ يَأْتِيهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سَلِيمَانَ وَجُنُودَهُ وَهُمْ

نملة	يأبها النمل	ادخلوا مسكنكم	لا يحطمنكم	سليمن	و جنوده	و هم
موری	ای مورچگان	داخل شوید به خانه (لانه) های خود	شما را پایمال نکند	سلیمان	و لشکر او	و آنان

مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود در روید، مبادا سلیمان و سپاهیان پایمال تان کنند در حالی که

لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَنَبَسَّ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ

لا يشعرون	فتبسم	ضاحكا	من	قوله	وقال	رب
نمی فهمند (آگاه نمی شوند)	پس او تبسم نمود	خندان	از	سخن او	و گفت	پروردگارا

آگاه نباشند (۱۸) پس [سلیمان] خندان از گفتار آن مورچه تبسمی نمود، و گفت: پروردگارا،

أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

أوزعني	أن أشكر	نعمتك	التي	أنعمت	على	و على	والدي
مرا توفیق ده	که من شکر کنم	نعمت تو	آنکه	توانعام فرمودی	بر من	و بر	پدر و مادرم

به من الهام کن که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس دارم

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ

و أن	أعمل صالحا	ترضه	وادخلني	برحمتك	في	عبادك
و اینکه	کار نیکی انجام دهم	که آن را می پسندی	و داخل کن مرا	به رحمت خویش	در	بندگان

و کاری شایسته کنم که آن را می پسندی و مرا به بخشایش خود در میان بندگان

الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْدَ

الهدد	لا أرى	مالی	فقال	الطير	و تفقد	الصالحين
هد هد (شانه به سر)	من نمی بینم	چه شده	پس گفت	پرنندگان	و او خبر گرفت (بازجویی کرد)	نیکان

شایسته‌ات در آر (۱۹) و جویای حال پرنندگان شد و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿۲۰﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ

أم كان	من	الغائبين	لأعذبه	عذابا	شديدا	أو لأذبحنه
یا او هست	از	غایبان (گم شدگان)	همانا او را کیفر خواهم داد	کیفری	سخت	یا همانا سرا او را خواهم برید

یا شاید از غایبان است؟ (۲۰) هر آینه او را شکنجه‌ای سخت کنم یا سرش را ببرم

أُولِيَاتِنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۱﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ

أوليأتيني	بسلطن	مبين	فمكث	غير بعيد	فقال	أحطت
یا البته نزد من می آورد	دلیلی	روشن	پس او درنگ نمود	زمانی نه چندان دور	پس گفت (هدهد)	من دریافته‌ام

یا [باید] برای من دلیلی روشن بیاورد (۲۱) پس درنگش دیری نپایید [که هد هد آمد] و گفت: چیزی دریافته‌ام

بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِءَ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿۲۲﴾ إِنِّي

بما	لم تحط به	و جئتک	من	سبأ	بنبا	يقين	إني
آنچه که	تو دریافته‌ای	و نزد تو آوردم	از	سبأ	خبری	یقینی، راستین	همانا من

که تو دریافته‌ای و از سبأ برایت خبری راست آورده‌ام (۲۲) من

وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهِيَ عَلَى عَرْشٍ

وجدت	امرأة	تملكهم	و أوتيت	من كل شيء	ولها	عرش
یافتم	زنی	او بر آنان پادشاهی می کند	و داده شده	از هر چیز	و برای او	تخت

زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می کند و از هر چیزی به او داده‌اند و او را تختی

عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ وَجَدَتْهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ

عظيم	وجدتها	وقومها	يسجدون	للسمس	من دون الله	وزين
بزرگ	من یافتم او را	و قوم او را	آنان سجده می کنند	برای خورشید	بجز خداوند	و آراسته

بزرگ است (۲۳) او را و قومش را یافتم که به جای خدای یکتا خورشید را سجده می کنند

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۲۴﴾

لهم	الشيطان	أعمالهم	فصدهم	عن السبيل	فهم	لا يهتدون
برای شان	شیطان	کارشان [را]	پس بازداشت آنان را	از راه	پس آنان	ره نمی یابند

و شیطان کارهای [باطل] آنان را برایشان بیاراسته و آنها را از راه [راست] بگردانیده پس به راه راست نیستند (۲۴)

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ

ألا يسجدوا لله	الذي	يخرج	الخبء	في السموات	والأرض	و يعلم
تا آنان در برابر خداوند سجده نکنند	آنکه او	بیرون می کند	پوشیده	در آسمانها	و زمین	و می داند

سجده نکنند خدایی را که نهانها را که در آسمانها و زمین است بیرون می آورد

مَا تَخْفُونَ وَمَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

ما تخفون	و ما	تعلمون	الله	لا	إله	إلا هو
آنچه شما نهان می دارید	و آنچه	شما آشکار می کنید	خداوند	نیست	معبودی	جز او

و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید می داند (۲۵) خدای یکتا، خدایی جز او نیست

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۲۶﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

رب	العرش العظيم	قال	سننظر	أصدقت	أم	كنت	من
پروردگار	عرش بزرگ	او (سلیمان) گفت	اکنون ما میبینیم	آیا تو راست گفتی	یا	تو هستی	از

پروردگار عرش بزرگ است (۲۶) [سلیمان] گفت: خواهیم دید که راست می گویی یا از

الْكٰذِبِينَ ﴿۲۷﴾ أَذْهَبَ بِكِتَابِي هٰذَا فَأَلْقَاهُ الْيَمِّ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ

الكذابين	إذهب	بكتبي	هذا	فألقيه	إلهم	ثم تول	عنهم
دروغگویان	تو ببر	نامهام	این	پس بیفکن آن را	بسوی شان	باز رویگردان	از ایشان

دروغگویانی (۲۷) این نامه مرا ببر و آن را به نزد آنها بیفکن سپس از آنها روی بگردان

فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْاِئِلَيْ أَلَيْ

فانظر	ماذا	يرجعون	قالت	يا أيها الملأوا	إني ألقى	إلى
پس بنگر	چگونه	آنان پاسخ می دهند	آن زن گفت	ای سروران!	همانا انداخته شده	بسویم

بنگر چه پاسخ گویند (۲۸) [آن زن] گفت: ای مهتران،

كُنْتُ كَرِيمًا ﴿۲۹﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

كُنْتُ	كريم	إنه	من	سليمن	و إنه	بسم الله	الرحمن
نامه ای	ارزشمند، گرامی	همانا آن	از	سلیمان	و همانا آن	بنام خداوند	بخشاینده

نامه ای گرامی به سوی من افکنده شده (۲۹) آن از سلیمان و به نام خدای بخشاینده

الرَّحِيمِ ﴿۳۰﴾ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأْتُونِي وَمِنْ أُولَٰئِكَ أُولُو الْأَعْيُنِ ﴿۳۱﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْ

الرحيم	ألا تعلموا	على	و أتوني	مسلمين	قالت	يا أيها الملأو
بسیار مهربان	اینکه شما سرکشی مکنید	بر من	و نزد من آید	فرمانبرداری کنندگان	او گفت	ای سروران!

مهربان است (۳۰) [به این مضمون] که بر من برتری مجوید و به نزد من آید گردن نهادگان (۳۱) [و] گفت: ای مهتران،

أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونَ ﴿۳۲﴾ قَالُوا نَحْنُ

أفتونی	فی امری	ماكنت	قاطعة	أمرأ	حتى تشهدون	قالوا	نحن
بن رأی دهید	در مورد کارم	من نیستم	تصمیم گیرنده	در مورد کاری	تا شما نزد حاضر شوید	گفتند	ما

ما در کارم رأی و نظر دهید، که من گزارنده و تصمیم گیرنده هیچ کاری نبوده‌ام تا اینکه شما در نزد من حاضر شوید (۳۲) گفتند: ما

أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَتْ

أولوا قوة	وأولوا بأس شديد	والأمر إليك	فانظري	ماذا	تأمرين	قالت
دارنده نیرو	و بسیار جنگجو	و فرمان تو راست	پس بنگر	چگونه	فرمان می دهی	گفت

نیرومندان یرتوان و خداوندان پیکار سختیم. و فرمان تو راست؛ بنگر تا چه فرمایی (۳۳) گفت:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ

إن	الملوك	إذا دخلوا	قرية	أفسدوها	و جعلوا	أعزة
همانا	پادشاهان	هنگامی که داخل شوند	به شهری	آن را نابود می کنند	و میگردانند	عزیزان

پادشاهان هر گاه به شهری در آیند تباهاش کنند و عزیزان

أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۳۴﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ

أهلها	أذلة	و كذلك	يفعلون	وإني	مرسلة	إلهم	بهديّة
مردم آن را	خوارشدگان	و همچنین	می نمایند	و همانا من	فرستنده	بسوی شان	تحفه ای را

مردم آن را خوار گردانند. [آری] و چنین می کنند (۳۴) و من به سوی ایشان هدیه ای می فرستم

فَنَاطِرَةٌ بِمِ بَرَجٍ مَّرْجُونَ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ

فناطرة	بم	يرجع	المرسلون	فلما	جاء	سليمان	قال
پس نگرندام	با چه چیز	برمی گردد	فرستادگان	پس چون	آمد	سلیمان	گفت

پس می نگرم که فرستادگان با چه چیز باز می گردند (۳۵) پس چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد گفت:

أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَنِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ

أتمدونن	بمال	فما	آتني الله	خير	مما	آتاكم
آیا شما مرا مدد می کنید	با مال	پس آنچه	خداوند بمن داده	بہتر	از آنچه	به شما داد

آیا مرا به مال یاری می کنید؟ آنچه خدای مرا داده بهتر است از آنچه شما را داده است،

بَلْ أَنْتُمْ بَهْدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿۳۶﴾ أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ

بل	أنتم	بهديتكم	تفرحون	إرجع	إلهم	فلنأتينهم
بلکه	شما	به تحفه خویش	شادمان می شوید	برگرد	بسوی شان	همانا می آوریم بر آنان

بلکه شما به هدیه خود شادمانید (۳۶) سوی آنان باز گرد که هر آینه

يَجْنُودٍ لَا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً

بجنود	لا قبل	لهم	بها	و لنخرجنهم	منها	أدلة
با آنگونه لشکریانی	توانایی نباشد	برای شان	در مقابل آن	و ما البته آنان را بیرون می‌کنیم	از آن	خوارشدگان

سپاهیانی بر [سر] ایشان می‌آوریم که آنان را در برابر آن تاب و توان نباشد و البته از آنجا به خواری

وَهُمْ صَاعِرُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ يَتَأَيَّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشَهَا

و هم	صاعرون	قال	يايها الملاء	ايكم	يا تيني	بعرشها
و آنان	خوار شوندگان	گفت	ای بزرگان!	کدامیک از شما	نزد من می‌آورد	تخت او را

و سرافکندگی بیرونشان می‌کنیم (۳۷) [سپس] گفت: ای مهتران، کدامتان تخت او را

قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا ءَأَيْتِكَ

قبل	أن	يا توني	مسلمين	قال	عفریت	من الجن	أنا ءأتیک
پیش از	اینکه	آنان نزد من آیند	فرمانبردار شدگان	گفت	دیوی قوی هیکل	از جن	من نزد من آورم

پیش از آنکه گردن نهاده نزد من آیند برایم می‌آورد (۳۸) دیوی از پریان گفت: من

بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ

به	قبل	أن تقوم	من مقامك	و	إني	عليه	لقوي
آن را	پیش از	اینکه تو برخیزی	از جای خویش	و	همانا من	بر آن	البته نیرومند

آن را پیش از آنکه از جایگاه خود برخیزی نزد تو آورم و من بر این کار نیرومند

أَمِينٌ ﴿۳۹﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا

أمین	قال	الذی	عنده	علم	من	الکتاب	أنا
امین	گفت	آنکه	نزد او	دانشی	از	کتاب	من

و امینم (۳۹) آن که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من

ءَأَيْتِكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفَكَ فَلَمَّارَةٌ

ءأتیک به	قبل	أن یرتد	إلیک	طرفک	فلمارءه
آن را نزد من آورم	پیش از	اینکه برگردد	بسوی تو	نگاه تو	پس چون آن را دید

آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت می‌آورم. پس چون آن را

مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ، قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ

مستقرا	عنده	قال	هذا	من فضل ربی	لیبلونی	ءأشکر
قرار گرفته	نزدش	گفت	این	از فضل پروردگارم	تا مرا بیازماید	آیا من شکرگزاری می‌کنم

نزد خود قرار یافته دبد، گفت: این از فضل پروردگارم است تا بیازماید که سپاس می‌دارم

أَمْ أَكْفَرُوا مِنْ شُكْرِ فَانْمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ

ممن	و من	شکر	فانما	یشکر	لنفسه	و من
یا ناسپاسی می‌ورزم	و آنکه	سپاس بجای آورد	پس همانا	سپاسگزاری می‌کند	برای خویش	و آنکه

یا ناسپاسی می‌کنم. و هر که سپاس گزارد جز این نیست که به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر که

كَفَرُوا فَاِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾ قَالَ تَكَرُّوا لَهَا

کفر	فان	ربی	غنی	کریم	قال	نکروالها
ناسپاسی ورزد	پس همانا	پروردگارم	بی‌نیاز	بزرگوار	گفت	وارونه کنید برایش

ناسپاسی کند همانا پروردگار من بی‌نیاز بزرگوار است (۴۰) گفت:

عَرَشَهَا نَنْظُرُ أَنْهَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۴۱﴾ فَلَمَّا

عرشها	ننظر	أنهتدی	أم تكون	من	الذین	لا يهتدون	فلما
تخت او	ما ببینیم	آیا هدایت می‌شود	یا میباشد	از	آنانی که	ره نمی‌یابند	و چون

تخت [ملکه] را برایش ناشناس گردانید تا بنگریم آیا [به باز شناختن] آن بی‌نیاز است یا از آنهاست که پی‌نمی‌برند (۴۱) پس چون

جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرَشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا

جاءت	قيل	أهكذا	عرشك	قالت	كأنه	هو	و أوتینا
او آمد	گفته شد	آیا اینگونه است	تخت تو	گفت	گویا این	همانست	و بما داده شد

[آن زن] پیامد به او گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گویی این همان است. و پیش از این، به ما

الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۴۲﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ

العلم	من قبلها	و كنا	مسلمین	و صدها	ما	كانت تعبد
دانش	پیش از این	و ما بودیم	مسلمانان (فرمانبرداران)	و وی را باز داشته بود	آنچه	او پرستش می‌کرد

علم [به حقانیت سلیمان] داده شده است و ما فرمانبردار بوده ایم (۴۲) و آنچه

مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۴۳﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي

من دون الله	إنها	كانت	من قوم	كفرین	قيل	لها	ادخلى
بجز خداوند	همانا او	بود	از قوم	کافران	گفته شد	برای او	داخل شو

جز خدا می‌پرستید او را [از پرستش خدا] باز داشته بود، زیرا که او [در آغاز] از گروه کافران بود (۴۳) به او گفته شد:

الصَّرْحِ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا

الصرح	فلما	رأته	حسبته	لجة	و كشفت	عن ساقها
قصر، کاخ	و چون	او آن را دید	آن را گمان کرد	آب ایستاده، حوض آب	و جامه برگرفت	از دو ساقش

به صحن کاخ درآی؛ چون آن را بدید پنداشت که آبگیری ژرف است، و جامه از دو ساق خویش برداشت.

قَالَ إِنَّهُ صَرَخَ مُمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ

قال	اينه	صرح	ممرد	من	قوارير	قالت	رب
او گفت	همانا اين	كاخی	صاف	از	شیشه‌ها	او گفت	پروردگارا

[سليمان] گفت: اين كاخی است صاف و هموار از آبگينه. گفت: پروردگارا،

إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾

إني ظلمت	نفسی	و أسلمت	مع	سليمن	لله	رب العالمين
همانا من ستم کردم	خودم	و من ايمان آوردم	همراه	سليمان	به خداوند	پروردگار جهانيان

من به خود ستم کردم و [اينک] با سليمان به خدا، پروردگار جهانيان، اسلام آوردم (۴۴)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا

و لقد أرسلنا	إلى	ثمود	أخاهم	صلحاً	أن	اعبدوا الله	فإذا
و همانا ما فرستادیم	بسوی	ثمود	برادرشان	صالح	که	شما پرستيد خداوند را	پس ناگهان

و همانا به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را پرستید؛ آنگاه

هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَنْقُورِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ

هم	فريقان	يختصمون	قال	يقوم	لم	تستعجلون	بالسيئة
آنان	دو گروه	با هم ستيزه می کردند	او گفت	ای قوم!	چرا	شما به شتاب می خواهید	بدی را

دو گروه شدند که با یکدیگر ستیزه می کردند (۴۵) [صالح] گفت: ای قوم من، چرا

قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا

قبل	الحسنة	لولا تستغفرون الله	لعلكم	ترحمون	قالوا
پیش	نیکی	چرا شما آمرزش نمی طلبید از خداوند	تا که باشد شما	بر شما رحم کرده شود	آنان گفتند

پیش از نیکی بدی را به شتاب می خواهید؟ چرا از خدا آمرزش نمی خواهید باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟ (۴۶) گفتند:

أَطِيرْنَا بِكَ وَيَمَن مَّعَكَ قَالَ طَئِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ

اطيرنا	بك	و بمن	معك	قال	طيركم	عند الله	بل
ما بدشگونی کردیم	به تو	و به کسانی که	همراه تو	او گفت	بدشگونی شما	نزد خداوند	بلکه

ما تو و آنها را که با تو باشد بدشگون بد گرفته‌ایم. گفت: شگون بدتان نزد خداوند است؛ بلکه

أَنْتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ

أنتم	قوم	تفتنون	وكان	في المدينة	تسعة	رهط	يفسدون
شما	گروهی	آزمایش کرده می شوید	و بود	در شهر	نه (۹)	کس	آنان فساد می کردند

شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷) و در آن شهر نه کس بودند که

فِي الْأَرْضِ وَلَا يَظْهَرُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ

فِي الْأَرْضِ	و	لا يظهرون	قالوا	تقاسموا	بالله	لنبئته
در زمین	و	اصلاح نمی کردند	آنان گفتند	شما با هم سوگند یاد کنید	بنام خداوند	همانا ما البته شیخون می زیم بر او

در زمین تباهی می کردند و در اصلاح نمی کوشیدند (۴۸) در حالی که با یکدیگر به خدا سوگند یاد می کردند گفتند: قطعاً بر او

وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا

وَأَهْلَهُ	ثم	لنقولن	لوليهِ	ما شهدنا	مهلك	أهله	وإننا
و خانواده او	سپس	همانا می گوئیم	برای وارثان او	ما موجود نبودیم	هنگام هلاک	خانواده او	و همانا ما

و خانواده اش شیخون بریم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما هلاک شدن [او و] خاندان او را ندیده ایم، و همانا ما

لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرًا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَنْظُرْ

لصادقون	و مکروا	مکرا	و مکرنا	مکرا	و هم	لا يشعرون	فانظر
البته راستگویانیم	و آنان نیرنگ کردند	نیرنگی	و ما نیز نیرنگ کردیم	نیرنگی	و ایشان	نمی دانستند	پس بنگر

راستگوییم (۴۹) و نیرنگی ساختند و ما نیز نیرنگی ساختیم ولی [نیرنگ ما را] در نمی یافتند (۵۰) پس بنگر

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

كيف	كان	عاقبة	مكرهم	أنا	دمرناهم	وقومهم	أجمعين
چگونه	بود	انجام	نیرنگ شان	که ما	آنان را نابود کردیم	و قوم شان	همه را

که سرانجام نیرنگشان چسان بود، آنها و قومشان همه را هلاک کردیم (۵۱)

فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِيَّانَ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾

فتلك	بيوتهم	خاوية	بما ظلموا	إن	في ذلك	لآية	لقوم يعلمون
پس اینک	خانه های شان	افتاده	به سبب آنکه ستم کردند	همانا	در این	البته نشانه	برای مردمی که می دانند

اینک خانه های شان به ستمی که کردند ویران و تهی مانده است. هر آینه در این برای گروهی که می دانند نشانه و عبرتی است (۵۲)

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ طَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

و أنجينا	الذين	ءامنوا	و كانوا يتقون	و لوطا	إذ قال	لقومه
و ما نجات دادیم	آنانی را که	آنان ایمان آوردند	و آنان پرهیزگاری می کردند	و لوط	آنگاه که گفت	برای قومش

و آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند رها نیدیم (۵۳) و لوط را [یاد کن] آنگاه که به قوم خود گفت:

أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

أتأتون	الفاحشة	و أنتم	تبصرون	أنتم	لتأتون	الرجال	شهوة
آیا انجام می دهید	کارهای زشت	و شما	می بینید	آیا شما	آمیزش می کنید	با مردان	برای شهوترانی

آیا دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست [لواط] می شوید؟ (۵۴) آیا شما از روی شهوت

مِن دُونَ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۵۵﴾

من دون النساء	بل	أنتم	قوم	تجهلون
بجز زنان (زنان را می گذارید)	بلکه	شما	گروهی	نادانی می کنید

به جای زنان به مردان می گرایید؟ بلکه شما گروهی نادانید (۵۵) پس

جزء بیستم

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ أَلْ لُوطُ مِنْ قَرِيْبَتِكُمْ

فما كان	جواب	قومه	إلا أن	قالوا	أخرجوا	آل لوط	من	قريبتكم
پس نبود	پاسخ	قومش	مگر اینکه	آنان گفتند	شما بیرون کنید	اهل خانه لوط	از	شهر خویش

پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان [و پیروان] لوط را از شهر خود بیرون کنید،

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهُرُونَ ﴿۵۶﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ

إنهم	أناس	ينطهرون	فأنجينه	و أهله	إلا	امرأته
همانا آنان	مردمی	پاکیزگی می کنند	پس ما او را نجات دادیم	و خانواده او	مگر	همسر او

که آنان مردمی اند که پاکی می ورزند (۵۶) پس او و خاندانش را رها نمودیم جز زنش

قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَدِيرِ ﴿۵۷﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءً مَطْرٌ

قدرنها	من الغدير	و أمطرنا	عليهم	مطرا	فساء	مطر
ما او را قرار دادیم	از بازماندگان	و ما بارانیدیم	بر آنان	بارانی	پس زشت است	باران

که مقدر کردیم از بازماندگان [و هلاک شدگان] باشد (۵۷) و بر آنها بارانی [از سنگ] باریدیم، پس بد است باران

الْمُنْذِرِينَ ﴿۵۸﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ

المنذرين	قل	الحمد لله	و سلم	على عباده	الذين
بیم داده شدگان	تو بگو	ستایش خدای راست	و سلامتی باد	بر بندگان او	آنانی که

بیم داده شدگان (۵۸) بگو: ستایش خدای راست و سلام بر بندگان او، آنان که

أَصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرَ مَا يَشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾

اصطفی	الله	خير	أما	يشركون
او برگزید	آیا خداوند	بہتر	یا آنچه که	آنان شریک قرار می دهند

برگزیدشان؛ آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک [خدا] می سازند؟ (۵۹)

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ

أمن	خلق	السّموات	والأرض	و أنزل	لكم	من السماء	ماء	فأنبتنا	به
بگونه کسی	آفرید	آسمانها	و زمین	و او فرود آورد	برای شما	از آسمان	آب	پس ما رویانیدیم	بدان

[آیا بتها که شریک خدا می پندارند بهترند] یا آنکه آسمانها و زمین را آفرید؟ و برایتان از آسمان آبی فرود آورد که بدان

۱۹

حَدَّيْقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَتْ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَمْ يَجْعَلْ اللَّهُ

حدايق	ذات بهجة	ماكان	لكم	أن تنبتوا	شجرها	أءله	مع الله
باغها	با رونق، زیبا و خرم	سزاوار نبود	برای شما	که شما برویانید	درخت آن	آیا معبودی است	همراه خداوند

بوستانهای زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟

بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ ﴿٦٠﴾ أَمْ يَجْعَلُ الْأَرْضَ

بل	هم	قوم	يعدلون	أمن	جعل	الأرض
بلکه	آنان	مردمی	کجروی می کنند، تجاوز می نمایند	یا آن که	گردانید	زمین

بلکه آنان مردمی اند که [برای خدا] همتا می گیرند (۶۰) [آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند] یا آن که زمین را

قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَادًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ

قرا را	و جعل	خللها	أنهراً	و جعل	لها	رواسی
قراگه	و گردانید	در میان آن	جویها	و گردانید	برای آن	کوهها

آرامگاه قرار داد و در میان آنها جویها روان کرد و برای آن کوهها [لنگرها] ساخت

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ أَلَمْ يَجْعَلْ اللَّهُ بَلَدًا

و جعل	بین	البحرين	حاجزا	أءله	مع الله	بلد
و گردانید	میان	دودریا	مانع (مرز فاصل)	آیا معبودی است	همراه خداوند	بلکه

و میان دو دریا برزخی گذاشت؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمْ يَجِيبُ الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ

أكثرهم	لا يعلمون	أمن	يجيب	المضطر	إذا	دعاه	و يكشف
بیشترشان	نمی دانند	یا آن که	می پذیرد	درمانده	آنگاه	او وی را بخواند	و دور می کند

بیشترشان نمی دانند (۶۱) یا آن که درمانده را چون او را بخواند پاسخ دهد

السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ؕ أَلَمْ يَجْعَلْ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا

السوء	و يجعلكم	خلفاء	الأرض	أءله	مع الله	قليلًا	ما
بدی	و او میگرداند شما را	جانشینان	زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	اندکی	آنچه که

و گزند و آسیب را از او بردارد و شما را نمایندگان خود در زمین سازد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی

تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلْمَتٍ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ

تذكرون	أمن	يهديكم	في ظلمت	البر	و البحر	و	من
شما بند می گیرید	یا چه کسی	به شما راه می نماید	در تاریکی ها	خشکی	و دریا	و	چه کسی

بند می پذیرید (۶۲) یا آن که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می نماید، و آن که

يُرْسِلُ الرِّيحَ بَشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ؕ آءِلهٖ مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰى اللّٰهُ

یرسل	الریح	بشرا	بین یدی	رحمته	آءله	مع الله	تغلی الله
او می فرستد	بادها	مژده دهنده	پیشاپیش	رحمت خویش	آیا معبودی است	همراه خداوند	برتر است خداوند

بادها را پیشاپیش رحمت خود بشارتگر می فرستد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خدا برتر است

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۳﴾ اَمَّنْ يَبْدُوْا الْخَلْقَ تُرْعِيْدهٖ وَمَنْ

عما	یشرکون	آمن	بیدو	الخلق	ثم یعیده	و من
از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	یا آن کس	نخست پیدا می کند	آفرینش	باز او آن را دوباره زنده می کند	و چه کسی

از آنچه [برای او] شریک می سازند (۱۳) آیا آنکه آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، و آن که

يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ ؕ اِلهٖ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَا تُوْبِرُهِنَّكُمْ

یرزقکم	من السماء	والارض	آءله	مع الله	قل	ها توبا	برهانکم
او به شما روزی می دهد	از آسمان	و زمین	آیا معبودی است	همراه خداوند	بگو	شما بیاورید	دلیل خود

شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بگو: حجت خود را بیاورید

اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۴﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

اِنْ	كنتم	صادقين	قل	لا يعلم	من	في السموات	والارض
اگر	شما هستید	راستگویان	بگو	نمی داند	آنکه	در آسمانها	و زمین

اگر راستگویید (۱۴) بگو: کسی در آسمانها و زمین نمان را نمی داند

الغَيْبِ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّٰنَ يَبْعَثُوْنَ ﴿۱۵﴾ بَلْ اَدْرٰكُ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ

الغيب	إلا الله	و ما يشعرون	أيان	يبعثون	بل اذرك	علمهم	في الآخرة
نهان	مگر خداوند	و آنان نمی فهمند	چه وقت	آنان برانگیخته می شوند	بلکه پیوسته متوجه شد	علم شان	در آخرت

مگر خدا و نمی دانند که چه وقت برانگیخته می شوند (۱۵) مگر دانش آنان درباره جهان پسین به کمال رسیده است [که آن را انکار می کنند]؟

بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿۱۶﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

بل هم	فی شک	منها	بل هم	منها	عمون	وقال	الذين كفروا
بلکه آنان	در شک	از آن	بلکه آنان	از آن	کوران	و گفت	آنانی که کافر شدند

[نه،] بلکه از آن در شک اند، بلکه از [دانش و دریافت] آن کورند (۱۶) و کسانی که کافر شدند گفتند:

اِءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءِآبَاؤُنَا اِیْمًا لَّمْ نُخْرِجُوْنَ ﴿۱۷﴾ لَقَدْ وْعَدْنَا

أءذا	كنا	تربا	و آباؤنا	أئنا	لمخرجون	لقد وعدنا
آیا آنگاه	شویم	خاک	و پدران ما	آیا ما	همانا بیرون آورده شدگان	همانا وعده داده شدیم

آیا هنگامی که ما و پدران مان خاک شدیم، آیا ما را [از گور] بیرون می آورند (۱۷) هر آینه

هَذَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ

هَذَا	نحن	و اباؤنا	من قبل	إن	هذا	إلا	أساطير
این	ما	و پدران ما	پیش از این	نیست	این	مگر	افسانه‌ها

این را به ما و پیش از این به پدران ما، وعده داده‌اند؛ این نیست مگر افسانه‌های

الْأُولَىٰ ۖ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْأُولَىٰ	قل	سیروا	فی الأرض	فانظروا	کیف	كان	عاقبة
پیشینان	بگو	شما سیر کنید	در زمین	پس بنگرید	چگونه	بود	انجام

پیشینان (۶۸) بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که سرانجام

الْمُجْرِمِينَ ۖ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ

المجرمین	و	لا تحزن	علیهم	ولا تکن	فی ضیق	مما	یمكرون
بزهکاران	و	تواندوهگین مشو	بر آنان	و تو مباش	در تنگی	از آنچه	آنان نیرنگ می‌کنند

بزهکاران چه بود (۶۹) و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگهایی که می‌سازند دلتنگ مباش (۷۰)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۗ قُلْ

و يقولون	متى	هذا	الوعد	إن	كنتم	صادقين	قل
و آنان می‌گویند	چه وقت است	این	وعده	اگر	شما هستید	راستگویان	بگو

و گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر راستگویید (۷۱) بگو:

عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ

عسى	أن	يكون	ردف	لكم	بعض	الذی	تستعجلون
شاید	که	باشد	نزدیک شد	برای شما	برخی	آنچه که	شما به شتاب می‌طلبید

شاید برخی از آنچه را به شتاب می‌طلبید، به شما نزدیک شده باشد (۷۲)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۗ وَإِنَّ

و إن	ربك	لذو فضل	على الناس	ولكن	أكثرهم	لا يشكرون	و إن
و همانا	پروردگار تو	البته صاحب احسان	بر مردم	ولی	بیشترشان	شکرگزاری نمی‌کنند	و همانا

و به راستی پروردگار تو خداوند فضل بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند (۷۳) و همانا

رَبِّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۗ وَمَا مِنْ

ربك	ليعلم	ما تكن	صدورهم	و ما	يعلون	و ما	من
پروردگار تو	خوب می‌داند	آنچه پنهان می‌دارد	دل‌های‌شان	و آنچه	آنان آشکار می‌کنند	و نیست	از [هیچ]

پروردگار تو آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند (۷۴) و هیچ

غَائِبَةٌ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَذَا

غائبة	فی السماء	والارض	إلا	فی	کتاب مبین	إن	هذا
ناپیدایی	در آسمان	و زمین	مگر	در	کتابی روشن	همانا	این

ناپیدایی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتابی روشن هست (۷۵) همانا این

الْقُرْآنَ يَقْضُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

القرآن	يقض	على بنی اسرائیل	أكثر	الذی	هم	فيه	يختلفون
قرآن	بیان می کند	بر بنی اسرائیل	بیشتر	آنچه را که	آنان	در آن	اختلاف می کنند

قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف می کنند باز می گوید (۷۶)

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ

و إنه	لهدی	و رحمة	للمؤمنین	إن	ربک	يقضی	بينهم
و همانا آن	البتة رهنمونی	و بخشایش	برای آنانی که ایمان دارند	همانا	پروردگار تو	داوری می کند	میان شان

و بی گمان آن مؤمنان را رهنمونی و بخشایشی است (۷۷) همانا پروردگار تو

بِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ

بحكمه	و هو	العزیز	العلیم	فتوکل	على الله	إنک	على
با حکم خویش	و او	پیروزمند	دانا	پس اعتماد کن	بر خداوند	همانا تو	بر

به حکم خویش میان شان داوری خواهد کرد، و اوست پیروزمند و دانا (۷۸) پس بر خدای توکل کن که تو بر [دین]

الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الضَّمَّةَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا

الحق المبین	إنک	لا تسمع	الموتی	ولا تسمع	الضم	الدعاء	إذا ولوا
حق روشن	همانا تو	تو نمی شنوایی	مردگان	و تو نمی شنوایی	کران	خواندن	آنگاه که آنان برگردند

حق روشن و هویدایی (۷۹) تو نتوانی که مردگان را بشنوایی و نه به کران آوای دعوت را بشنوایی، آنگاه که

مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ

مدبرین	و	ما أنت	بهادی	العمی	عن	ضلتهم
پشت گردانندگان	و	نیستی تو	هدایت دهنده	کوران	از	گمراهی شان

پشت کرده بر می گردند (۸۰) و تو راهنمای کوران [و بازگرداننده] از گمراهی شان نیستی؛

إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا

إن تسمع	إلا	من	یؤمن	بآیتنا	فهم	مسلمون	و إذا
تو نمی شنوایی	مگر	آنکه	ایمان می آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	و آنگاه

نشنوایی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می آورد. پس اینان فرمانبردارانند (۸۱) و چون [هنگام آن رسد که]

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ

وقع القول	عليهم	أخرجنا	لهم	دابة	من الأرض	تكلمهم
واقع شود آن گفتار	بر آنان	ما بیرون می‌کنیم	برای‌شان	جنبنده‌ای	از زمین	او با آنان سخن می‌گوید

آن گفتار [وعدهٔ عذاب] بر آنان واقع شود، برای آنان از زمین جنبندهٔ بیرون آوریم که با آنان چنین سخن گوید که:

أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

أن الناس	كانوا	بآياتنا	لا يؤمنون	و يوم	نحشر	من	كل أمة
که مردم	بودند	به آیات ما	یقین نمی‌کردند	و روزی که	ما جمع می‌کنیم	از	هرامت

مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما ایمان نداشتند (۸۲) و روزی که از هر امتی

فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا

فوجا	ممن	يكذب	بآياتنا	فهم	يوزعون	حتى	إذا جاءوا
گروهی	از آنانی که	تکذیب می‌کردند	آیات ما را	پس آنان	نگاه داشته می‌شوند	تا آنکه	هنگامیکه آنان آمدند

گروهی از آنها که نشانه‌های ما را دروغ شمردند، برانگیزیم، آنگاه آنان [تا رسیدن دیگران] باز داشته می‌شوند (۸۳) تا آنگاه که [به پیشگاه خدا] آیند،

قَالَ أَكْذَبْتُمْ بآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا أَمْ آذًا

قال	أكذبتهم	بآياتي	و لم تحيطوا	بها	علما	أماذا
گوید	آیا شما دروغ پنداشتید	آیات مرا	در حالیکه شما احاطه نکرده بودید	به آن	از روی دانش	یا چه بود آنچه

گوید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آنکه بدانها دانشی نداشتید، یا چه بود آنچه [در طول حیات]

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾

كنتم تعملون	و وقع	القول	عليهم	بما ظلموا	فهم	لا ينطقون
شما می‌کردید	و واقع شود	گفتار (عذاب)	بر آنان	به سببی که آنان ظلم کردند	پس آنان	آنان سخن نمی‌گویند

می‌کردید؟ (۸۴) و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دم برنیارند (۸۵)

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا آلَ الْيَلِ لَيْسَ كُنُوفِهِ وَالنَّهَارَ

ألم يروا	أنا	جعلنا	اليل	ليسكنوا	فيه	والنهار
آیا آنان ندیدند	همانا ما	ما گردانیدیم	شب	تا آرام گیرند	در آن	و روز

آیا ندیده‌اند که ما شب را پدید کردیم تا در آن بیارامند و روز را

مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ

مبصرًا	إن	في ذلك	لآيات	لقوم	يؤمنون	و يوم	ينفخ
روشن	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای گروهی که	آنان ایمان می‌آورند	و روزی که	دمیده شود

روشن ساختیم [تا در آن ببینند و به کار پردازند]؟ هر آینه در این برای گروهی که ایمان آورند نشانه‌هاست (۸۶) و روزی که

فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ

من	إلا	ففي الأرض	و من	في السموات	من	ففزع	في الصور
آنکه	مگر	در زمین	و آنکه	در آسمانها	آنکه	پس بترسد	در صور

در صور دمیده شود پس، هر که در آسمانها و هر که در زمین است بهراسد، مگر آن کس که

شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا

تحسبها	الجبال	و ترى	دخريين	أتوه	و كل	شاء الله
تو گمان می کنی آنرا	کوهها	و تو می بینی	فروتنی کنندگان	در برابر او می آیند	و همه	خداوند بخواهد

خدای می خواهد؛ و همه سرافکنده و فروتن به نزد او آیند (٨٧) و کوهها را بینی، پنداری که

جَامِدَةً وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ

إنه	كل شيء	أنقن	الذي	صنع الله	مر السحاب	تمر	و هي	جامدة
همانا او	هر چیز	استوار ساخت	آنکه	آفرینش خداوند	رفتن ابرها (مانند آن)	می رود	و آن	برجای ایستاده

بر جای ایستاده اند و حال آنکه همچون ابر می روند؛ کار خداست که هر چیزی را استوار ساخته، همانا او

خَيْرٌ يَمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِمَّا

منها	خير	فله	بالحسنة	من جاء	تفعلون	بما	خير
از آن	بهرتر	پس برای او	نیکی را	هر که بیاورد	شما انجام می دهید	به آنچه	آگاه

بدانچه می کنید آگاه است (٨٨) هر که نیکی آرد پس او را بهتر از آن باشد

وَهُمْ مِّنْ فَرَجٍ يَوْمَئِذٍ أَمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

بالسيئة	جاء	من	و	ءامنون	يومئذ	من فرج	و هم
بدی را	آمد (آورد)	آنکه	و	در امان می باشند	آن روز	از ترس	و آنان

و آنان از هراس آن روز ایمن اند (٨٩) و هر که بدی آرد،

فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

ما	إلا	تجزون	هل	في النار	وجوههم	فكبت
آنچه	مگر	کیفرداده می شوید	آیا	در آتش	روی های شان (همه وجودشان)	پس به رو افکنده شد

پس به رویهایشان در آتش دوزخ نگوئسار افکنده شوند؛ آیا جز آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۰﴾ إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ

کنتم تعملون	إنما	أمرت	أن	أعبد	رب	هذه
شما انجام می دادید	جز این نیست	من امر کرده شدم	که	من پرستم	پروردگار	این

می کردید، پاداش داده می شوید (۹۰) [بگو:] جز این نیست که فرمان یافته‌ام که خداوند این

الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ

البلدة	الذي	حرمها	وله	كل شيء	وأمرت	أن
شهر	آنکه او	حرام (محترم) قرار داده آن را	و برای او	هر چیز	و من امر کرده شدم	که

شهر را، همان که آن را مقدس شمرده و همه چیز از آن اوست، پرستم، و فرمان یافته‌ام

أَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۱﴾ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أَهْتَدَى

أكون	من	المسلمين	و أن	أتلو	القرآن	فمن	أهتدى
من باشم	از	مسلمانان	و اینکه	من بخوانم	قرآن	پس آنکه	هدایت یابد

که از مسلمانان باشم. و اینکه قرآن را [بر شما] بخوانم (۹۱) پس هر که راه یابد

فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا

فإنما	يهتدى	لنفسه	و من	ضل	فقل	إنما	أنا
پس همانا	او هدایت می یابد	برای خویش	و آنکه	گمراه شود	پس بگو	جز این نیست	من

به سود خویش راه یافته، و هر که گمراه شود، بگو. جز این نیست که من

مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۹۲﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ ءَايَاتِهِ

من المنذرين	وقل	الحمد	لله	سيريكم	آياته
از بیم دهندگان	و بگو	همه ثناها	برای خداوند	او بزودی برای شما نشان می دهد	نشانه‌های خود را

از بیم دهندگانم (۹۲) و بگو: ستایش خدای راست. به زودی آیات [و نشانه‌های قدرت] خویش را به شما نشان خواهد داد.

فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

فتعرفونها	وما	ربك	بغافل	عما	تعملون
پس شما آن را می شناسید	و نیست	پروردگار تو	بیخبر	از آنچه	شما انجام می دهید

پس آنها را خواهید شناخت و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست (۹۳)

۲۸. سوره قصص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۹ رکوع است)

.....**.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

طسّم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى

طسّم	تلك	آیت	الکتاب المبین	تتلو	علیک	من نبأ	موسی
طا، سین، میم	این	آیات	کتاب روشنگر	می خوانیم	بر تو	از خبر (احوال)	موسی

طا. سین. میم (۱) این آیات کتاب روشنگر است (۲) بر تو از داستان موسی

وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا

و	فرعون	بالحق	لقوم يؤمنون	إن	فرعون	علا
و	فرعون	به حق	برای مردمی که ایمان می آورند	همانا	فرعون	سرکشی نمود

و فرعون برای مردمی که باور دارند به راستی می خوانیم (۳) همانا فرعون

فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً

فِي الْأَرْضِ	و	جعل	أهلها	شيعا	يستضعف	طائفة
در زمین	و	گردانید، ساخت	مردم آن	گروه هایی از هم جدا	به استضعاف می کشید	گروهی

در آن سرزمین برتری جست و مردمش را گروه گروه ساخت. که گروهی

مِنْهُمْ يَذِيعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

منهم	یذیح	أبناءهم	و یستحیی	نساءهم	إنه	كان	من
از آنان	سر می برید	پسران شان	و زنده می گذاشت	زنان شان	همانا او	بود	از

از آنان را زبون می داشت، پسران شان را سر می برید و زنان شان را [برای خدمت] زنده می گذاشت. همانا او از

الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ

المفسدين	و نريد	أن	نمن	على الذين	استضعفوا	فِي الْأَرْضِ
فسادکنندگان	و ما می خواستیم	که	احسان بنمائیم	بر آنانی که	زبون شمرده شدند	در زمین

فسادکاران بود (۴) و می خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می شدند منت نهم

وَجَعَلَهُمْ آيَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

و جعلهم	آیة	و نجعلهم	الوارثین	و نمکن	لهم	فِي الْأَرْضِ
و ما آنان را بسازیم	پیشوایان	و ما بگردانیم آنان را	میراث بران	و ما قدرت (حکومت) دهیم	برای شان	در زمین

و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم (۵) و آنان را در آن سرزمین قدرت دهیم

وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِمَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا

و نری	فرعون	و همن	و جنودهما	منهم	ما	كانوا يحذرون	و اوحینا
و ما نشان دهیم	فرعون	و هامان	و لشکریان آندو	از ایشان	آنچه	آنان می ترسیدند	و ما الهام کردیم

و به فرعون و هامان و سپاهیانشان از سوی آنان [بنی اسرائیل] آنچه را که از آن می ترسیدند، بنماییم (٦)

إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ

إلی	أم موسى	أن أرضعیه	فإذا	خفت علیه	فألقیه	فی الیم
به	مادر موسی	که تو او را شیر ده	و هنگامیکه	بر او ترسیدی	پس بیفکن او را	در دریا

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی به دریایش بیفکن

وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنْ

و لا تخافی	و لا تحزنی	إنا	رادوه	إلیک	و جاعلوه	من
و مترس	و اندوهگین مشو	همانا ما	او را برگرداننده ایم	بسوی تو	و او را می گردانیم	از

و ترس و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می گردانیم

الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَأَلْقَطَهُ ءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا

المرسلین	فالتقطه	ءال فرعون	لیکون	لهم	عدوا	و	حزنا
پیامبران	پس برگرفت او را	خانواده فرعون	تا او باشد	برای شان	دشمن	و	[سبب] اندوه

و از پیامبرانش می سازیم (٧) پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و [مایه] اندوهشان باشد؛

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾ وَقَالَتِ امْرَأَتُ

إن	فرعون	و همن	و جنودهما	كانوا	خطئین	وقالت	امرات
همانا	فرعون	و هامان	و لشکریان آندو	بودند	خطا کاران	و گفت	زن

همانا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو، خطا کار بودند (٨) و زن

فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ

فرعون	قرت	عين لی	ولک	لا تقتلوه	عسی	أن ینفعنا	أو
فرعون	روشنی	چشم من	و تو	او را مکشید	شاید	به ما نفع رساند	یا

فرعون گفت: [این کودک] مرا و تو را روشنی چشم است، او را مکشید، امید است که ما را سودی دهد یا

نَتَّخِذْهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

نتخذہ	ولدا	و هم	لا يشعرون	و أصبح	فؤاد	أم موسى
ما بگیریم او را	فرزند	و آنان	(از حقیقت حال) آگاه نبودند	و شد	دل	مادر موسی

او را به فرزندی گیریم؛ و آنها در نمی یافتند (٩) و مادر موسی را دل [از ترس و اندوه]

فَرِغْنَا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا

فُرغَا	إِنْ	كَادَتْ	لَتُبْدِي	بِهِ	لَوْلَا	أَنْ رَبَطْنَا
خالی از صبر (بیقرار)	همانا	نزدیک بود	که آشکار کند	آن را	اگر نمی بود	که ما گره افکندیم

تهی گشت، و هر آینه نزدیک بود که آن را فاش سازد اگر نه آن بود که

عَلَىٰ قَلْبِهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ

علی قلبها	لتكون	من المؤمنین	وقالت	لأخته	قصیه	فبصرت	به
بر دل او	تا او باشد	از مؤمنان	و او (مادر موسی) گفت	برای خواهرش	در پی او برو	دید	او را

دل او را استوار کردیم تا از باوردارانندگان [وعده ما] باشد (۱۰) و به خواهر او گفت: از پی او برو؛ پس وی

عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ

عن جنب	و هم	لا يشعرون	و حررنا	عليه	المراضع	من قبل	فقالت
از دور	و آنان	نمی دانستند	و ما حرام ساختیم	بر او	شیردهندگان	از پیش	پس گفت (خواهر موسی)

از دور به او می نگریست بی آنکه آنان [پی گیری وی را] دریابند (۱۱) و دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم پس [خواهر موسی] گفت:

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

هل أدلكم	على أهل بيت	يكفلونه	لكم	و هم	له	ناصحون
آیا راهنمایی کنم شما را	بر خانواده که	آنان او را پرورش دهند	برای شما	و ایشان	برای او	خیرخواهان

آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی [و دایگی] او را برای شما بپذیرند و نیکخواه او باشند؟ (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ

فرددنه	إلى أمه	كي تقر	عينها	ولا تحزن	ولتعلم	أن
پس ما او را برگردانیدیم	بسوی مادرش	تا روشن گردد	چشم او	و او اندوهگین نباشد	و برای آنکه بداند	همانا

پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشم وی روشن گردد و اندوه نخورد و تا بداند که

وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ

وعد الله	حق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	ولما	بلغ أشده	واستوى
وعده خداوند	راست	ولیکن	بیشترشان	آنان نمی دانند	و زمانیکه	او به مرز جوانی رسید	و درست توانا شد

وعده خدا راست است ولی بیشتر آنان نمی دانند (۱۳) و چون به رشد خود رسید و جوانی توانمند شد

ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾ وَدَخَلَ

ءاتیناه	حکما	و علما	و كذلك	نجزی	المحسنین	ودخل
ما به او دادیم	حکمت	و دانش	و همچنین	ما پاداش می دهیم	نیکوکاران	و او داخل شد

به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش دهیم (۱۴)

الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ

المدينة	على حين	غفلة	من أهلها	فوجد	فيها	رجلين	يقتتلان
شهر	در هنگام	غفلت (بی خبری)	از مردم آن	پس او یافت	در آن	دو مرد	آنان با هم می جنگیدند

و به آن شهر هنگام غفلت مردمش درآمد و دو مرد را دید که با یکدیگر پیکار می کردند،

هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاذَهُ

هذا	من	شيعته	و هذا	من	عدوه	فاستغاثه
این (یک)	از	گروه (برادران همکیش) او	و این (دومی)	از	دشمن او	پس از (موسی) مدد خواست

این یک از پیروان وی بود و آن یک از دشمنانش. پس

الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ

الذي	من شيعته	على	الذي	من عدوه	فوكزه	موسى	فقضى عليه
آنکه	از گروه او	بر	آنکه	از دشمن او	پس مشت زد او را	موسی	پس او را کشت

آنکه از پیروانش بود بر آن که از دشمنانش بود از وی یاری خواست. و موسی به او [قطبی] مشت زد و او را کشت

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ

قال	هذا	من	عمل الشيطان	انه	عدو	مضل
گفت	این	از	کار (حرکت) شیطان است	همانا او	دشمن	گمراه کننده

[آنگاه اندوهگین گشت و] گفت: این کار شیطان بود، چرا که او دشمنی گمراه کننده

مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ

مبين	قال	رب	إني	ظلمت	نفسی	فاغفرلي	فغفر
آشکار	او گفت	پروردگارا	همانا من	ستم کردم	بر خویش	پس مرا ببامرز	پس او آمرزید

[و] آشکار است (۱۵) گفت: پروردگارا، من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببامرز، پس

لَهُ إِنَّكَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ

له	انه	هو	الغفور	الرحيم	قال	رب بما	أنعمت
برای او	همانا او	او	آمرزنده	بسیار مهربان	گفت	پروردگارا، به پاس آنکه	تو انعام نمودی

او را آمرزید، که اوست آمرزگار و مهربان (۱۶) گفت: پروردگارا، به پاس آنکه

عَلَىٰ فَلَن أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

على	فلن أكون	ظهيرا	للمجرمين	فأصبح	في المدينة	خائفا
بر من	پس من هرگز نمی باشم	پشتیبان	برای مجرمان (گناهکاران)	پس او صبح نمود	در شهر	هراسان

بر من نعمت ارزانی داشتی هرگز پشتیبان بز هکاران نخواهم شد (۱۷) پس صبحگاهان در شهر، بیمناک

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ

له	قال	يستصرخه	بالأمس	استنصره	فاذا الذي	يترقب
برای او	گفت	او (دوباره) مدد می خواست از او	دیروز	او از وی مدد خواسته بود	پس ناگهان آنکه	انتظار می کشید

در انتظار [حادثه‌ای] بود، که ناگاه همان که دیروز از او یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست،

مُوسَىٰ إِنَّكَ لَنَعُوٍّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ

موسی	إنک	لغوی	مبین	فلما	أن	أراد	أن
موسی	همانا تو	البته گمراهی	آشکارا	و زمانی	که	او خواست	اینکه

موسی به او گفت: همانا تو آشکارا گمراهی (۱۸) و چون خواست تا به آن که

يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ

يبطش	بالذي	هو	عدولهما	قال	يموسى	أتريد	أن
دست اندازد	به آنکه	او	دشمن هر دو	او گفت	ای موسی	آیا تو می خواهی	که

دشمن هر دو شان بود دست دراز کند، [قبطی] گفت: ای موسی، آیا می خواهی

تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا

تقتلني	كما قتلت	نفسا	بالأمس	إن تريد	إلا
مرا بکشی	چنانکه کشتی	کسی	دیروز	تو نمی خواهی	مگر

مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟ تو جز این نمی خواهی

أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ

أن تكون	جبارا	في الأرض	و	ما تريد	أن	تكون	من
که تو باشی	ستمگر	در زمین	و	تو نمی خواهی	که	تو باشی	از

که در زمین ستمگری باشی و نمی خواهی از

الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ

المصلحين	وجاء	رجل	من	أقصى المدينة	يسعى	قال
اصلاح کنندگان	و آمد	مردی	از	دورترین نقطه شهر	که او می شتابید	گفت

شایسته کاران باشی (۱۹) و مردی از آن سر شهر شتابان بیامد، گفت:

يَا مُوسَىٰ إِنَّكَ الْمَلَأُ يَا تَمْرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ

يأموسى	إن	المأ	يأمرون	بك	ليقتلوك	فاخرج
ای موسی	همانا	سروران	آنان مشوره می نمایند	در مورد تو	تا تو را بکشند	پس تو بیرون شو

ای موسی، همانا مهتران [شهر] درباره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس بیرون شو

إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۰﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ

همانا من	لک	من	النصحین	فخرج	منها	خائفا	يترقب
برای تو	از	خیرخواهان	پس او برآمد	از آن	هراسان	انتظار می کشید	

که من جدا از خیرخواهان توام (۲۰) پس از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت.

قَالَ رَبِّ اجْنُبْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ

قال	رب	نجنی	من	القوم الظلمین	ولما	توجه	تلقاء
گفت	پروردگارا	مرانجات ده	از	گروه ستمکاران	و زمانیکه	او روی نمود	بسوی

گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش (۲۱) و چون به سوی

مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۲۲﴾ وَلَمَّا وَرَدَ

مدین	قال	عسی	ربی	أن يهديني	سواء السبيل	ولما	ورد
مدین	گفت	امید هست	پروردگار من	که مرا بنماید	راه راست	و زمانی که	او رسید

مدین روی نهاد، گفت: امید است پروردگارم مرا راه راست بنماید (۲۲) و چون به

مَاءٍ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

ماء	مدین	وجد	عليه	أمة	من	الناس	يسقون
آب	مدین	او یافت	بر آن	گروهی	از	مردم	آب می دادند

آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [گوسفندان را] آب می دادند،

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا

و وجد	من دونهم	امراتین	تذودان	قال	ماخطبکما	قالتا
و او یافت (دید)	پایینتر از آنان	دو زن	باز می دارند (چاربایان خود را)	او گفت	حال شما چیست	آندو گفتند

و فروتر آنان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را از آب] باز می داشتند. گفت: کار شما چیست؟ گفتند:

لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۳﴾ فَسَقَى لَهُمَا

لا نسقي	حتى	يصدر	الرعاء	وأبونا	شيخ كبير	فسقى	لهما
ما آب نمی دهیم	تا زمانیکه	برگردانند	شبانان	و پدر ما	پیری کهنسال	پس او آب داد	برای آن دو

ما [گوسفندان را] آب ندهیم تا این شبانان [گوسفندان خود را] باز برند، و پدر ما پیری است کهنسال (۲۳) پس [گوسفندان را] برای آنها آب داد،

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ

ثم تولى	إلى الظل	فقال	رب	إني	لما	أنزلت	إلي
پس او آمد	بسوی سایه	باز گفت	پروردگارا	همانا من	برای آنچه	تو فرود آوردی	بسوی من

آنگاه به سایه بازگشت و گفت: پروردگارا، من بدانچه

مَنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾ فَجَاءَهُهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ

من خیر	فقیر	فجاء ته	إحدئهما	تمشی	علی استحياء	قالت	إن
از خیر (نعمت)	نیازمند	پس نزد او آمد	یکی از آندو	می رفت	از روی شرم	گفت	همانا

از نیکی به سویم فرستادی نیازمندم (۲۴) پس یکی از آن دو زن که به آزرم گام برمی داشت نزد او آمد، گفت: همانا

أَبِي يَدْعُوكَ لِيجزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ

أبي	يدعوك	ليجزيك	أجر	ماسقیت	لنا	فلما	جاءه
پدرم	تو را می خواند	تا او برای تو بدهد	مزد	آنچه تو آب دادی	برای ما	و زمانیکه	نزد او آمد

پدرم تو را می خواند تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد. پس چون به نزد او آمد

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾

و قص	عليه	القصص	قال	لا تخف	نجوت	من	القوم الظالمين
و بیان نمود	بر او	داستان	گفت	مترس	تو نجات یافتی	از	گروه ستمکاران

و داستان [خود] را بر او برگفت، [شعیب] گفت: بیم مدار که از گروه ستمکاران رهایی یافتی.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ

قالت	إحدئهما	يأبت	استأجره	إن	خير	من	استأجرت
گفت	یکی از آندو	ای پدر من	او را اجیر گردان	همانا	بهترین	آنکه	تو اجیر کنی

یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر، او را به مزد گیر، زیرا بهترین کسی که استخدام کنی:

الْقَوِيَّ الْأَمِينُ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نِكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي

القوي	الأمين	قال	إني أريد	أن	أنكحك	إحدى	ابنتي
نیرومند	امانتدار	(شعیب) گفت	همانا من می خواهم	که	نکاح دهم بتو	یکی	دو دخترم

آن است که نیرومند و امین باشد (۲۶) گفت: می خواهم یکی

هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَجِجٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا

هاتين	على	أن	تأجرني	ثمنی حجج	فإن	أتممت	عشرا
این دو	بر [این شرط]	که	برای من کار کنی	هشت سال	پس اگر	تمام کردی تو	ده

از این دو دخترم را به همسری تو دهم بر این [شرط] که هشت سال برایم کار کنی، و اگر ده سال را به پایان بری

فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ

فمن عندك	و	ما أريد	أن أسئلك	عليك	ستجدني	إن شاء الله
پس از نزد توست	و	من نمی خواهم	که من سختی افکنم	بر تو	بزودی مرا خواهی یافت	اگر خداوند بخواهد

آن به اختیار توست و نمی خواهم که بر تو سخت گیرم و اگر خدای خواهد مرا

مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا

من	الصلحين	قال	ذلك	بيني	و بينك	أيما
از	مردم نیکوکار (خوش معامله)	گفت	این	در میان من	و میان تو	هر یک از این

از شایستگان خواهی یافت (٢٧) گفت: این [عهد] میان من و توست، هر یک

الْأَجَلِينَ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَانِقُولُ

الأجلين	قضيت	فلاعدوان	على	والله	على	ما نقول
دو مدت	من پایان رساندم	پس تجاوزی (معامله اجباری) نیست	بر من	و خداوند	بر	آنچه ما می گوئیم

از دو مدت را که به پایان برم، تعدی و ستمی بر من نباشد، و خدا بر آنچه می گوئیم

وَكَيْلٌ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ

وكيل	فلما	قضى	موسى	الأجل	و سار	بأهله	ءانس
گواه	و زمانی که	بسر رسانید	موسی	مدت	و اورفت	همراه خانواده اش	او دید

گواه و نگهبان است (٢٨) پس چون موسی مدت را پایان برد و با خانواده خود به راه افتاد

مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ

من	جانب	الطور	نارا	قال	لأهله	امكثوا	إني آنست
از	سوی	کوه طور	آتشی	گفت	برای خانواده اش	شما درنگ کنید	همانا من دیدم

از سوی کوه طور آتشی بدید، به خانواده خود گفت: درنگ کنید که من

نَارًا لَعَلِّي آتَيْتُكُمْ مِنْهَا أَخْبِرُ أَوْ حَذُوقٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ

نارا	لعلی	آتیتکم	منها	بخبر	أو جذوة	من النار	لعلکم
آتشی	شاید من	من برای شما بیاورم	از آن	خبری	یا اخگری	از آتش	تا شما

آتشی دیدم، شاید از آن خبری بیاورم یا اخگری از آتش تا

تَصْطَلُونُ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا آتَتْهَا نُودِي مِنَ شَطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ

تصطلحون	فلما	أتتها	نودي	من شاطئ	الواد الأيمن	في البقعة
گرمی بدست آورید	و زمانی که	او نزد آن آمد	ندا کرده شد	از کنار	میدان راست	در جایگاه

گرم شوید (٢٩) و چون نزد [آتش] آمد، از کناره راست آن وادی در آن جایگاه

الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْسُكَ إِبْرَاهِيمُ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾

المبركة	من الشجرة	أن	يمسك	إني أنا	الله	رب العالمين
برکت داده شده	از یک درخت	که	ای موسی	همانا من	خداوند	پروردگار جهانیان

خجسته از آن درخت ندا داده شد: ای موسی، منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان (٣٠)

وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ

وَأَنْ	أَلْقِي	عَصَاكَ	فَلَمَّا	رَءَاهَا	تَهْتَزُّ	كَأَنَّهَا	جَانٌّ
و اینکه	بیفکن	عصای خویش	و زمانیکه	آن را دید	حرکت می کند	گویا آن	ماری تندرو

و عصای خود را بیفکن، پس چون آن را دید که مانند ماری می جنبد

وَلِي مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ

وَلِي	مُدْبِرًا	وَلَمْ يُعَقِّبْ	يَمُوسَى	أَقْبِلْ	و	لَا تَخَفْ	إِنَّكَ
او برگشت	پشت دهنده	و باز نگشت	ای موسی	پیش آ	و	مترس	همانا تو

پشت کرده برگشت و به واپس ننگریست. [خداوند فرمود:] ای موسی، روی آور و مترس که تو

مِنَ الْأَمْنِينَ ﴿٣١﴾ أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ

مِنَ	الْأَمْنِينَ	أَسْأَلُكَ	يَدَكَ	فِي جَيْبِكَ	تَخْرُجُ	بَيْضَاءَ
از	امن یافتگان	درآر [داخل کن]	دست	در گریبان خود	آن بیرون می شود	سفید روشن

از ایمنانی (۳۱) دستت را در گریبان برتا سپید و درخشنده

مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمَمْتُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَنِّكَ بُرْهَانَ مِنْ رَبِّكَ

مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ	وَأَضْمَمْتُ	إِلَيْكَ	جَنَاحَكَ	مِنَ الرَّهْبِ	فَذَنِّكَ	بُرْهَانَ	مِنْ رَبِّكَ
بدون کدام زشتی	و به هم آر	بسوی خویش	بازوی خود	از ترس	پس ایندو	دو دلیل	از سوی پروردگار تو

بی گزند بیرون بیاید، و بازوی خود را [برای رهایی] از این هراس، به سوی خویش به هم آر؛ اینها دو حجّت روشن از پروردگار تو

إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ

إِلَى	فِرْعَوْنَ	و مَلَئِهِ	إِنَّهُمْ	كَانُوا	قَوْمًا	فَسِقِينَ	قَالَ
بسوی	فرعون	و سرورانش	همانا آنان	آنان بودند	گروهی	نافرمانان	گفت

به سوی فرعون و اشراف اوست، زیرا آنان همواره قومی نافرمان بودند (۳۲) گفت:

رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾ وَأَخِي

رَبِّ	إِنِّي قَتَلْتُ	مِنْهُمْ	نَفْسًا	فَأَخَافُ	أَنْ يَقْتُلُونِ	وَأَخِي
پروردگارا	همانا من کشتم	از آنان	کسی، فردی	پس من می ترسم	که آنان مرا بکشند	و برادرم

پروردگارا، من از آنان کسی را کشته ام و می ترسم که مرا بکشند (۳۳) و برادرم

هُارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا

هُارُونَ	هُوَ	أَفْصَحُ	مِنِّي	لِسَانًا	فَأَرْسَلَهُ	مَعِيَ	رِدْءًا
هارون	او	فصیحتر	از من	زبان	پس او را بفرست	همراه من	مددکار

هارون از من به زبان شیواتر است، پس او را با من مددکاری بفرست

يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

یصدقنی	اینی أخاف	أن	یکذبون	قال	سنشد	عضدک	بأخیک
راستگو شماردمرا	همانامن می ترسم	که	مرادروغگو بدارند	گفت	نیرومندخواهیم کرد	بازوی تو	برادرت

که مرا تصدیق کند، زیرا می ترسم مرا دروغگو شمرند (۳۴) گفت: بزودی بازوی تو را به برادرت استوار سازیم

وَجَعَلُوكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتَا وَمِنْ

و جعل	لكما	سلطانا	فلا يصلون	إليكما	بآيتنا	أنتما	و من
و ما می دهیم	برای شما	چیرگی (غلبه)	پس آنان نمی رسند	بسوی شما	به سبب نشانه های ما	شما دو نفر	و آنانی که

و برای شما هر دو حجتی قرار دهیم که به شما دست نیابند [تا آزارتان دهند]. شما هر دو و هر که

اتَّبِعْكُمَا الْغٰلِبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ

اتبعكما	الغالبون	فلما	جاءهم	موسى	بآيتنا	بينت
از شما پیروی نمایند	غالب شوندگان	و زمانیکه	نزدشان آورد	موسی	معجزات ما را	روشن

شما را پیروی کند، پیروزید (۳۵) پس چون موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد،

قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٰى وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا

قالوا	ما هذا	إلا	سحر	مفتري	و	ما سمعنا	بهذا
آنان گفتند	این نیست	مگر	جادویی	بدروغ ساخته شده	و	ما نشنیدیم	این را

گفتند: این جز جادویی ساختگی نیست، و این [ادعا] را

فِي ءَابَايَنَا الْاَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسٰى رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَنْ

فی	ءابائنا	الأولين	و قال	موسى	ربى	أعلم	بمن
در	پدران ما	پیشینان	و گفت	موسی	پروردگارم	داناتر	به آنکه

در [میان] پدران پیشین مان نشنیده ایم (۳۶) و موسی گفت: پروردگار من داناتر است به آن کس

جَاءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهٗ

جاء	بالهدى	من عنده	و من	تكون	له	عاقبة الدار	إنه
آورد	هدایت را	از نزد او	و آنکه	می باشد	برای او	پایان آن سرای	همانا

که هدایت را از نزد او آورده و آن که سرانجام نیکوی آن سرا برای اوست، همانا

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ

لا يفلح	الظالمون	و قال	فرعون	يايها لملأ	ما علمت	لكم
رستگار نمی شود	ستمکاران	و گفت	فرعون	ای سروران!	من ندانستم (سراغ ندارم)	برای شما

ستمکاران رستگار نشوند (۳۷) و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من برای شما

مِّنَ الْإِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا

من إله	غیری	فأوقدلی	یهمن	على الطین	فاجعل لی	صرحا
معبودی	سوای من	پس بیفروز برای من	ای هامان	بر گل	پس بگردان (بساز) برای من	ساختمانی بلند

خدایی جز خویشتن نمی دانم، پس ای هامان، برایم بر گل آتش برافروز و برایم کاخی [برجی بلند] بساز [تا بالا روم]

لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ

لعلی	أطلع	إلی	إله	موسى	و إنی	لأظنه	من
تا شاید من	اطلاع یابم	به	خدای	موسی	و همانا من	البته می پندارم او را	از

شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم، و من همانا او را از

الْكَذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَأَسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ

الکذبین	و استکبر	هو	و جنوده	فی الأرض	بغیر الحق	و ظنوا	أنهم
دروغگویان	و تکبرورزید	او	و لشکر او	در زمین	به ناحق	و گمان کردند	که ایشان

دروغگویان می پندارم (۳۸) و او و سپاهیانش به ناروا سرکشی کردند و پنداشتند که

إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ

إلینا	لا یرجعون	فأخذنه	و جنوده	فنبذنهم	فی الیم	فانظر
بسوی ما	برگردانیده نمی شوند	پس گرفتیم ما او را	و لشکر او	پس افکندیم آنان را	در دریا	پس بنگر

به سوی ما باز گردانده نمی شوند (۳۹) پس او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم، پس بنگر

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً

کیف	کان	عاقبة	الظالمین	و	جعلنهم	أیمة
چگونه	بود	سرانجام [کار]	ظالمان	و	ما گردانیدیم آنان را	پیشوایان

که سرانجام ستمکاران چگونه بود (۴۰) و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که

يَدْعُونَ إِلَى التَّكْوِينِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ

یدعون	إلی النار	و	یوم القیمة	لا ینصرون	و اتبعنهم
آنان فرا می خوانند	بسوی دوزخ	و	روز قیامت	آنان مدد کرده نمی شوند	و از پی شان روانه ساختیم

به آتش دوزخ می خوانند و روز رستاخیز یاری نشوند (۴۱)

فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

فی	هذه الدنيا	لعنة	و	یوم القیمة	هم	من	المقبوحین
در	این دنیا	لعت (نفرین ابدی)	و	روز قیامت	آنان	از	زشت رویان

و در این جهان از پی آنها لعنت فرستادیم، و روز رستاخیز از زشت رویانند (۴۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ

و لقد آتینا	موسی	الکتاب	من بعد	ما اهلکنا	القرون	الأولی
و همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس از	آنکه ما هلاک کردیم	امت ها، نسلها	پیشین

و هر آینه موسی را، پس از آنکه نسلهای پیشین را نابود کردیم، کتاب دادیم

بصَايِرٍ لِلنَّاسِ وَهَدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾ وَمَا كُنْتَ

بصائر	للناس	و هدی	و رحمة	لعلهم	يتذكرون	و ما کنت
مایه های بصیرت و بینایی	برای مردم	و هدایت	و رحمت	تا ایشان	پند پذیر شوند	و تو نبودی

تا برای مردم بینش ها و رهنمونی و بخشایشی باشد. شاید یاد کنند و پند پذیرند (۴۳) و تو

بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ

بجانب غربی	إذ	قضینا	إلى موسى	الأمر	و	ما کنت	من
به سمت غربی	آنگاه	ما فرستادیم	بسوی موسی	فرمان (وحی)	و	تو نبودی	از

در جانب غربی [کوه طور] نبودی آنگاه که به موسی فرمان [پیامبری] دادیم و تو از

الشَّاهِدِينَ ﴿۴۴﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ

الشهدين	ولكننا	أنشأنا	قرونا	فتطاول	عليهم	العمر
حاضران	وليكن ما	ما پديد آوردیم	امت ها، نسلها	پس دراز شد (طولانی شد)	بر آنان	مدت زندگی

حاضران نبودی (۴۴) وليکن ما نسلهایی آفریدیم که زندگانی بر آنان دراز شد

وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا

و ما کنت	تاویا	في	أهل مدين	تتلو	عليهم	آياتنا	ولكننا
و تو نبودی	ساکن	در	مردم مدين	که تو می خوانی	بر ایشان	آیات ما	ولی ما

و تو در میان مردم مدین ساکن نبودی [تا از خبر موسی آگاه شوی] که اینک آیات ما را براینان می خوانی ولی

كُنَّا مَرْسِلِينَ ﴿۴۵﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن

کنا	مرسلین	و ما کنت	بجانب	الطور	إذ نادینا	ولکن
ما بودیم	فرستندگان (رسولان را)	و تو نبودی	در کناره	کوه طور	آنگاه که ما آواز دادیم	ولی

ما بودیم که [تو را] فرستادیم (۴۵) و تو در کنار طور نبودی آنگاه که [موسی را] ندا دادیم، وليکن

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ

رحمة	من ربك	لتنذر	قوما	ما أتتهم	من نذير	من قبلك
رحمتی	از سوی پروردگارت	تا تو بترسانی	مردمی را	نیامد نزدشان	ترساننده ای	پیش از تو

رحمتی است از پروردگار تو تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده به ایشان نیامده بترسانی

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

لعلهم	یتذکرون	ولولا	أن تصیبهم	مصیبه	بما قدمت	ایدیهم
تا آنان	پندپذیر شوند	و اگر نه این بود	که برسد به آنان	مصیبتی	به سبب آنچه که پیش فرستاده	دستهای شان (اعمال شان)

باشد که آنان پند پذیرند (۴۶) و اگر نه این بود که چون بدیشان به سزای آنچه دستهایشان پیش فرستاده است، مصیبتی (کیفری) رسد،

فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

فَيَقُولُوا	ربنا	لولا أرسلت	إلینا	رسولا	فتتبع
پس آنان بگویند	پروردگارا	چرا تو نفرستادی	بسوی ما	فرستاده ای (پیامبری)	پس ما پیروی کنیم

پس [حجت آرند و] گویند: پروردگارا، چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا

أَيُّدِيكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

أَيُّدِيكَ	و نكون	من	المؤمنين	فلما	جاءهم	الحق	من عندنا
آیات تو	و ما باشیم	از	ایمان دارندگان	و زمانیکه	آمد نزدشان	حق	از سوی ما

آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ [پیامبری به سوی آنها نمی فرستادیم] (۴۷) پس چون حق [قرآن] از نزد ما بدیشان آمد،

قَالُوا لَوْلَا آؤْتِي مِثْلَ مَا آؤْتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا

قالوا	لولا أوتی	مثل	ما أوتی	موسی	أو	لم يكفروا
آنان گفتند	چرا داده نشد	مانند	آنچه داده شد	موسی	آیا	آنان کافر نشدند

[کافران مکه] گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا

بِمَا آؤْتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا

بما أوتی	موسی	من قبل	قالوا	سحرن	تظھرا	وقالوا
به آنچه داده شد	موسی	پیش از این	آنان گفتند	آن هر دو جادو	مددکار هم شده اند	و آنان گفتند

بدانچه به موسی پیش از این داده شد، کافر نشدند؟ گفتند: دو جادویند [تورات و قرآن] پشتیبان یکدیگر، و گفتند:

إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ مِنْهُمْ بِكْرٌ ﴿۴۸﴾ قُلْ فَاتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

إنا	بكل	كفرون	قل	فاتوا	بكتب	من	عند الله
همانا ما	بر هر یک	کافران	بگو	پس بیاورید	کتابی	از	نزد خداوند

ما به هر دو کافریم (۴۸) بگو: اگر راست می گویند، کتابی از نزد خدا بیاورید

هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا

هو	أهدى	منهما	أتبعه	إن كنتم	صادقين	فإن	لم يستجيبوا
آن	هدایت کننده تر	از آندو	من از آن پیروی کنم	اگر شما هستید	راستگویان	پس اگر	آنان نپذیرفتند

که رهنمون تر از آن دو باشد تا آن را پیروی کنم (۴۹) پس اگر تو را اجابت نکردند،

لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ

لك	فاعلم	أنما	يتبعون	أهواءهم	و من	أضل
برای تو (حرف تو را)	پس بدان	جز این نیست	آنان پیروی می کنند	خواهشات شان	و کیست	گمراه تر

بدان که از خواهشات نفسانی خویش پیروی می کنند؛ و کیست گمراه تر

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

ممن اتبع	هونه	بغیر هدی	من الله	إن الله	لا يهدى	القوم الظالمين
از آنکه او پیروی کند	خواهش خویش	بدون هدایتی	از سوی خداوند	همانا خداوند	هدایت نمی کند	گروه ستمکاران

از آن کس که بی رهنمونی از سوی خدا کام و هوس خود را پیروی کند؟ همانا خدا گروه ستمکاران را راه ننماید (٥٠)

وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ

و لقد وصلنا	لهم	القول	لعلهم	يتذكرون	الذين	ءاتينهم الكتب	من قبله
و همانا ما پیوسته فرستادیم	برای شان	سخن	تا آنان	پند پذیرند	آنانی که	ما به آنان کتاب دادیم	پیش از او

و هر آینه برای آنان این سخن را پیاپی و پیوسته نازل ساختیم باشد که پند پذیرند (٥١) آنان که پیش از این [قرآن] کتابشان دادیم

هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ آتَيْنَاهُمُ الْقَوْلَ ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ

هم به	يؤمنون	و إذا	يتلى عليهم	قالوا	ءامننا به	إنه
آنان به او (قرآن)	ایمان می آورند	و آنگاه که	در برابرشان خوانده شود	آنان گویند	ما به آن ایمان آوردیم	همانا آن

به آن ایمان می آورند (٥٢) و چون بر آنان خوانده شود گویند: به آن ایمان داریم؛ که آن

الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾ أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ

الحق	من ربنا	إننا كنا	من قبله	مسلمين	أولئك	يؤتون	أجرهم
حق	از (سوی) پروردگار ما	همانا ما بودیم	پیش از او	مسلمانان	اینان	داده می شوند	مزدشان

راست است از پروردگار ما، همانا پیش از آن مسلمان بودیم (٥٣) اینانند که برای این

مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

مرتين	بما صبروا	و يدرءون	بالحسنة	السيئة	و مما	رزقنهم
دوبار	به سبب آنکه آنان شکیبایی کردند	و آنان دور می کنند	با نیکی	بدی را	و از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم

شکیبایی که کردند مزدشان را دوبار دهند، و از آنچه روزیشان داده ایم

يُنْفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا

ينفقون	و إذا	سمعوا	اللغو	أعرضوا	عنه	و قالوا
آنان خرج می کنند	و هنگامیکه	آنان بشنوند	سخن بیهوده	آنان رویگردانی می کنند	از آن	و گویند

اتفاق می کنند (٥٤) و چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی بگردانند و گویند:

لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلْتُمْ سَلَّمْ عَلَيْكُمْ لَا نَبْنَعِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ

لنا اعمالنا	و لكم	اعمالكم	سلم	عليكم	لا نبغى	الجاهلین	إنك
برای ما اعمال ما	و برای شما	اعمال شما	سلام	بر شما	ما خواستار نیستیم	نادانان	همانا تو

ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما. سلام بر شما، ما خواستار نادانان نیستیم. همانا تو

لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

لا تهدي	من أحببت	ولكن	الله	يهدي	من يشاء	و هو	أعلم
هدایت کرده نمی توانی	آنکه را تو دوست بداری	ولی	خداوند	او راه می نماید	آن را که او می خواهد	و او	داناتر

نتوانی هر که را دوست داری راه نمایی بلکه خداست که هر که را خواهد راه می نماید، و او

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوا إِن نَّبِيعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَفُ مِنْ أَرْضِنَا

بالمهتدين	و قالوا	إن نتبع	الهدى	معك	نتخطف	من أرضنا
به هدایت یافتگان	و آنان گفتند	اگر ما پیروی کنیم	هدایت	همراه تو	ما ربوده می شویم	از سرزمین مان

به راه یافتگان داناتر است (۵۶) و گفتند: اگر با تو راه راست را پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده خواهیم شد.

أَوْلَمْ نُمْكِن لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ

أو	لم نمكن	لهم	حرما آمنا	يجبى	إليه	ثمرات
آیا	ما جای ندادیم	برای شان	حرمی امن	آورده می شود	بسوی آن	میوه ها

آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که به سوی آن میوه های

كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا

كل شيء	رزقا	من لدنا	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	و كم	أهلكنا
هر چیز (هر قسم)	روزی	از سوی ما	ولی	بیشترشان	نمی دانند	و چه بسا	ما هلاک کردیم

هر چیز، که روزی است از نزد ما آورده می شود؟ ولی بیشترشان نمی دانند (۵۷) چه بسیار

مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَنِلَكْ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِ هَر

من قرية	بطرت	معيشتها	فتلك	مسكنهم	لم تسكن	من بعدهم
شهری	از حد درگذشت	زندگی خویش	پس این	خانه ها (اقامتگاه)ی شان	نشیمن قرار نگرفته	پس از ایشان

[مردم] شهرها را نابود کردیم که در زندگانی خویش از خوشی سرکشی و نافرمانی نمودند، و اینک این خانه های شان است که پس از آنان

إِلَّا قَلِيلًا وَكَتَنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ

إلا	قلیلا	و كنا	نحن	الوارثین	و ما كان	ربك	مهلك
مگر	اندکی	و ما بودیم	ما	میراث برندگان	و نیست	پروردگار تو	هلاک کننده

جز اندکی نشیمن نشدند [کسی در آنها ساکن نشد] و ما وارث آنان بودیم (۵۸) و پروردگار تو نابودکننده

الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَارِ سُوْلًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا

القری	حتی	بیعت	فی آنها	رسولا	یتلو	علیهم	ءایتنا
شهرها	تا آنگاه که	بفرستد	در کانون و مرکز آن	پیامبری	او بخواند	بر ایشان	آیات ما

شهرها نیست مگر تا آنکه در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند؛

وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

و	ما کنا	مهلکی	القری	إلا	و أهلها	ظلمون
و	ما نیستیم	هلاک کنندگان	شهرها	مگر	و باشندگان آن	ستمکاران

و ما نابودکننده شهرها نبودیم مگر آنکه مردم آنها ستمکار بودند (۵۹)

وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا مَا عِنْدَ اللَّهِ

و ما اوتیتیم	من شیء	فمتاع	الحيوة	الدنيا	وزینتها	و ما	عند الله
و آنچه شما داده شدید	از چیزی	پس کالا	زندگی	دنیا	و آرایش آن	و آنچه	نزد خداوند

آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیا و آرایش آن است، و آنچه نزد خداوند است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدَّنُهُ وَعَدَّا حَسَنًا فَهُوَ

خیر	و ابقى	أفلا تعقلون	أفمن	وعدنه	وعدا حسنا	فهو
بہتر	و پاینده تر	آیا شما نمی فهمید	آیا پس آنکه	ما به او وعده کردیم	وعده نیکو	پس او

بہتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی بندید (۶۰) آیا آن کس که به او وعده نیکو داده ایم و او

لَقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَّعَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

لاقيه	کمن	متعنه	متاع	الحيوة الدنيا	ثم	هو	يوم القيامة
دریافت کننده آن	مانند کسی که	ما بهره مند ساختیم او را	بهره	زندگی دنیا	پس	او	روز قیامت

بدان خواهد رسید مانند کسی است که وی را از زندگی این جهان بهره مند گردانیده ایم و پس از آن در روز رستاخیز

مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِي

من	المحضرين	و يوم	يناديهم	فيقول	أين	شركاءى
از	حاضر شدگان	و روزی که	او می خواند آنان را	پس می گوید	کجاست	شریکان من

از حاضرشدگان [برای حساب و کیفر] است؟ (۶۱) و روزی که [خداوند] آنان را بخواند و گوید: کجايند شریکانی

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا

الذین	کنتم تزعمون	قال	الذین	حق	علیهم	القول	ربنا
آنان که	شما گمان می کردید	گفت	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	فرمان (عذاب)	پروردگارا

که برای من می پنداشتید؟ (۶۲) آنان که آن گفتار [فرمان عذاب] بر آنان واجب آمده، گویند: خداوندا،

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ

هؤلاء	الذين	أغوينا	أغوينهم	كما	غوينا	تبرأنا	إليك
اینان	آنانی که	ما گمراه کردیم	ما آنان را گمراه کردیم	چنانکه	گمراه شدیم	ما بیزار می جستم	بسوی تو

اینان کسانی اند که گمراهشان کردیم؛ گمراهشان کردیم همچنانکه خود گمراه بودیم، [از آنها] به سوی تو بیزاری می جویم،

مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿١٣﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ

ماكانوا	إيانا	يعبدون	وقيل	ادعوا	شركاءكم	فدعوهم
آنان نبودند	تنها ما را	می پرستیدند	و گفته شد	شما بخوانید	شریکان خویش	پس آنان، ایشان را بخوانند

آنان ما را نمی پرستیدند (۱۳) و گفته شود: شریکان خود را بخوانید، پس بخوانندشان

فَلَرِيستَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿١٤﴾ وَيَوْمَ

فلم يستجيبوا	لهم	ورأوا	العذاب	لوأنهم	كانوا يهتدون	ويوم
پس آنان پاسخ ندهند	برای شان	و آنان ببینند	عذاب	کاش آنان	آنان هدایت یافته می بودند	و روزی که

ولی آنان را پاسخی ندهند و عذاب [دوزخ] را ببینند، و آرزوکنند که کاش راه یافته بودند (۱۴) و روزی که [خداوند]

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ

يناديهم	فيقول	ماذا	أجبتهم	المرسلين	فعميت	عليهم
او آنان را آواز می دهد	پس می گوید	چه	پاسخ دادید	پیامبران	پس مشتبه شود	بر آنان

آنان را بخواند و گوید: پیامبران را چه پاسخ دادید؟ (۱۵)

الْأَنْبَاءِ يَوْمَذِفَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٦﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ

الأنباء	يومئذ	فهم	لا يتساءلون	فأما	من تاب	و آمن
همه خبرها	در آن روز	پس آنان	از یکدیگر نمی پرسند	پس اما	آنکه توبه نمود	و ایمان آورد

پس در آن روز خبرها بر آنان پوشیده شود و از یکدیگر هم نپرسند (۱۶) و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد

وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿١٧﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

و عمل صالحا	فَعَسَىٰ	أَنْ يَكُونَ	مِنَ	الْمُفْلِحِينَ	وَرَبُّكَ	يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
و کار شایسته نمود	پس امید است	که او باشد	از	رستگاران	و پروردگار تو	می آفریند آنچه او می خواهد

و کار شایسته کند، پس امید است که از رستگاران باشد (۱۷) و پروردگار تو آنچه خواهد می آفریند

وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾

و يختار	ما كان	لهم	الخيرة	سبحن الله	و تعالیٰ	عما يشركون
و او برمی گزیند	نیست	برایشان	اختیاری	خداوند پاک است	و برتر	از آنچه آنان شریک قرار می دهند

و برمی گزیند. [اما] آنان را [توان] برگزیدن نیست. پاک است خدای و از آنچه شریک می سازند برتر است (۱۸)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾

وربک	یعلم	ما	تکن	صدورهم	و ما	یعلنون
و پروردگار تو	او می داند	آنچه که	پنهان می دارد	سینه های شان	و آنچه که	آنان آشکار می نمایند

و پروردگار تو آنچه را سینه هاشان نهان می دارد و آنچه را [بِه زبان] آشکار می سازند، می داند (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ

و هو الله	لا إله	إلا هو	له الحمد	في الأولى	و الآخرة	وله الحكم
و او خداوند است	معبودی نیست	جز او	برای او همه ستایش ها است	در دنیا	و آخرت	و برای اوست فرمانروایی

و اوست خدای یکتا، خدایی جز او نیست، او راست ستایش در این جهان و آن جهان و او راست فرمان

وَالِيهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ

و إليه	ترجعون	قل	أرءيتم	إن	جعل	الله	عليكم
و بسوی او	شما برگردانیده می شوید	بگو	آیا نگریده اید	اگر	گردانید	خداوند	بر شما

و به سوی او بازگردانیده می شوید (۷۰) بگو: آیا نگریده اید که اگر خداوند

الَّيْلَ سَرَمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِن إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمُ

اليل	سرمدًا	إلى	يوم القيامة	من	إله	غير الله	يأتيكم
شب	همیشه	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما

شب را به شما تا روز رستاخیز همیشگی و پاینده گرداند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شما را

بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ

بضياء	أفلا تسمعون	قل	أرءيتم	إن	جعل الله	عليكم	النهار
روشنی ای	آیا پس شما نمی شنوید؟	بگو	آیا نگریده اید	اگر	بگرداند خداوند	بر شما	روز

روشنایی بیاورد؟ پس آیا نمی شنوید [تا دریا بید و پند گیرید]؟ (۷۱) بگو: آیا نگریده اید که اگر خداوند روز را بر شما

سَرَمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِن إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمُ بَلِيلٍ

سرمدًا	إلى	يوم القيامة	من	إله	غير الله	يأتيكم	بليل
جاودان	تا	روز قیامت	کیست	معبودی	جز خداوند	بیاورد برای شما	شب را

تا روز رستاخیز پاینده کند، کدام خدایی است جز خدای یکتا که شب را برای شما آورد

تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ

تسكنون	فيه	أفلا تبصرون	و	من رحمته	جعل لكم	الليل
شما آرام گیرید	در آن	آیا پس شما نمی بینید؟	و	از رحمت خویش	گردانید برای شما	شب

تا در آن بیاورید؟ پس آیا نمی بینید؟ (۷۲) و از بخشایش اوست که شب

وَالنَّهَارَ لِنَسْكَوْا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و النهار	لتسكنوا	فيه	و لتبتغوا	من فضله	و لعلکم	تشكرون
و روز	تا شما آرام گیرید	در آن	و تا که شما بجوید	از فضل (روزی) او	و تا باشد	شما شکرگزاری کنید

و روز را برای شما قرار داد تا در آن [شب] آرام گیرید و [در روز] از فضل او بجوید، و باشد که سپاسگزارید (۷۳)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾

و یوم	ینادیهم	فیعول	أین	شركاءى	الذین	کنتم تزعمون
و روزی که	ایشان را آواز می دهد	پس او می گوید	کجاست	شریکان من	آنانی که	شما گمان می کردید

و روزی که [خداوند] آنان را بخواند، پس گوید: کجايند شریکانی که برای من می پنداشتید؟ (۷۴)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

و نزعنا	من	كل أمة	شهدا	فقلنا	هاتوا	برهناکم
و ما بیرون می کنیم	از	هر امت	گواهی	پس می گوئیم	شما بیاورید (عرضه کنید)	دلیل خود

و از هر امتی گواهی بیرون آریم و گوئیم: حجت خود را [بر شرکتان] بیارید،

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿٧٥﴾

فعلموا	أن	الحق	لله	و ضل	عنهم	ما كانوا يفترون
پس آنان می دانند	که	حق	برای خداوند	و ناپدید گشت	از آنان	آنچه آنان بدروغ می ساختند

پس بدانند که حق خدای راست و آنچه بر می یافتند [آنانی را که در دنیا با او انباز قرار می دادند] از آنان گم شود (۷۵)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ ۖ وَأَيْنَهُ

إن	قارون	كان	من	قوم موسى	فبغى	عليهم	و أينته
همانا	قارون	بود	از	قوم موسی	پس او سرکشی نمود	بر آنان	و ما به او دادیم

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنها سرکشی کرد، و او را

مِنَ الْكَنْزِ مَا إِنْ مَفَاتِحَهُ لَسَنُوْا بِالْعَصْبَةِ أَوْلَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ

من الكنوز	ما إن	مفاتيحه	لتنوء	بالعصبة	أولى القوة	إذ قال	له
از گنجینه ها	آن اندازه که	کلیدهای آن	همانا سنگینی می کرد	بر یک گروه	نیرومند	آنگاه که گفت	برای او

از گنجها چندان بدادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گرانبار بود؛ آنگاه که

قَوْمَهُ لَا تَفْرَحُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ

قومه	لا تفرح	إن الله	لا يحب	الفرحين	و ابتغ	فيما	ءاتاك الله
قومش	شاد مشو	همانا خداوند	دوست ندارد	شادشوندگان	و بجو	در آنچه	خداوند به تو داده

قومش بدو گفتند: شادمانی مکن که خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد (۷۶) و در آنچه خدا برای تو داده است

الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ

الدار الآخرة	ولا تنس	نصیبک	من	الدنيا	و أحسن	كما	أحسن الله
سرای آخرت	و تو فراموش مکن	بهرهات	از	دنیا	و نیکی کن	چنانکه	خداوند نیکی نمود

سرای واپسین را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن چنانکه خدا

إِلَيْكَ وَلَا تَبِعِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ

إليك	ولا تبغ	الفساد	في الأرض	إن الله	لا يحب المفسدين	قال
بسوی تو (همراه تو)	و مجو	فساد	در زمین	همانا خداوند	فسادکنندگان را دوست ندارد	گفت

به تو نیکی کرده، و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست ندارد (۷۷) گفت:

إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ

إنما	أوتيته	على علم	عندي	أو	لم يعلم	أن الله	قد أهلك
همانا	بمن آن داده شده	بر علمی (هنری)	نزد من	آیا	او ندانست	همانا خداوند	البتة هلاک نمود

همانا آنچه به من داده شده بنا بر دانشی است که نزد من است. آیا ندانست که خدا

مِن قَبْلِهِ ۗ مِنَ الْقُرُونِ مِن هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

من قبله	من	القرون	من	هو أشد	منه	قوة
پیش از او	از (چه اندازه)	گروهها، نسلا	آنکه	او سختتر	از او	نیرو

پیش از او نسلهایی را نابود کرد که نیروی شان از او فزونتر

وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يَسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ

و أكثر	جمعا	ولا يسئل	عن ذنوبهم	المجرمون	فخرج	على
و بیشتر	گردآوری	و سؤال کرده نمی شود	از گناهان شان	مجرمان (گنهکاران)	پس او برآمد	بر

و مال اندوزتر بودند؟ و بزهاکاران را از گناهانشان نپرسند (۷۸) پس بر

قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا

قومه	في	زینته	قال	الذين	يريدون	الحياة الدنيا	يليت
قوم خویش	در (همراه)	آرایش خود	گفت	آنانی که	می خواستند	زندگی دنیا	ای کاش

قوم خود در آرایش خویش بیرون آمد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش

لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

لنا	مثل	ما	اوتی	قارون	إنه	لذو حظ	عظیم
برای ما	مانند	آنچه	داده شده	قارون	همانا او	دارای بهره	بزرگ

مانند آنچه به قارون داده شده ما را می‌بود، که همانا او دارای بهره‌ای بزرگ است (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَن آمَنَ

و قال	الذين	اوتوا العلم	و يلکم	ثواب الله	خير	لمن	امن
و گفت	آنانی که	داده شدند علم	وای بر شما	ثواب خداوند	بهرتر	برای آنکه	ایمان آورد

و کسانی که به آنان دانش داده شده گفتند: وای بر شما، پاداش خدا برای کسی که ایمان آورده

وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا

و	عمل	صلحا	و لا یلقیها	إلا	الصابرون	فخسفنا
و	نمود	کار شایسته	و آن نصیب کسی نمی‌شود	مگر	شکیبایان	پس ما فرو بردیم

و کار نیک کرده بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند (۸۰) پس

بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

به	و بداره	الأرض	فما كان	له	من فئة	ينصرونه	من دون الله
او	و خانه‌اش را	زمین	پس نبود	برای او	کدام گروهی	که او را مدد کنند	جز خداوند

او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خدا یاری کنند

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ

و ما كان	من	المنتصرين	و أصبح	الذين	تمنوا	مكانه	بالأمس
و نبود او	از	انتقام گیرندگان	و صبح نمود	آنانی که	آرزو می‌کردند	مقام او را	دیروز

و [خود نیز] از انتقام گیرندگان نبود (۸۱) و آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند در حالی صبح کردند که

يَقُولُونَ وَيَكُنَّ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

يقولون	و يكأن	الله	يسطر	الرزق	لمن يشاء	من	عباده
می‌گفتند	وای! مثل اینکه	خداوند	فراخ می‌سازد	روزی	برای آنکه بخواهد	از	بندگان

می‌گفتند: وای! گویی خداست که روزی را برای هر که از بندگان خود بخواهد فراخ می‌کند

وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكُونُ

و يقدر	لولا	أن	من الله	علينا	لخسف بنا	و يكأنه
و تنگ می کند	اگر نبود	اینکه	احسان نمود خداوند	بر ما	همانا ما را فرو می برد در زمین	وای گویی

و تنگ می گرداند؛ اگر نه این بود که خدا بر ما ممت نهاد هر آینه ما را نیز به زمین فرو می برد؛ وای گویی

لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

لا يفلح	الكافرون	تلك	الدار الآخرة	نجعلها	للذين
رستگار نمی شود	کافران	این	سرای آخرت	ما می گردانیم آن را	برای آنانی که

کافران رستگار نمی شوند (۸۲) این سرای واپسین را برای کسانی ساخته ایم که

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ

لا يريدون	علوا	في الأرض	ولا فسادا	والعاقبة	للمتقين	من جاء	بالحسنة
آنان نمی خواهند	برتری جویی	در زمین	و نه فسادی	و فرجام (نیک)	برای پرهیزگاران	آنکه آورد	نیکی را

در زمین برتری و تباهی نخواهند؛ و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است (۸۳) هر که نیکی آرد

فَلَهُ خَيْرٌ مِمَّا وَمِنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ

فله	خير منها	و من	جاء	بالسيئة	فلا يجزى	الذين	عملوا السيئات
پس برای او	بهرتر از آن	و آنکه	آورد	بدی را	پس کیفر داده نمی شود	آنانی که	آنان کارهای بد کردند

او را بهتر از آن باشد، و هر که کاری بد آرد آنان که کارهای بد کردند

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

إلا	ما	كانوا يعملون	إن	الذي	فرض	عليك	القرآن
مگر	آنچه	آنان می کردند	همانا	آنکه	لازم ساخت	بر تو	قرآن

جز آنچه می کردند کیفر نیبند (۸۴) بی گمان همان [خدای] که [تبلیغ و عمل به] قرآن را بر تو واجب کرد

لَرَأَدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ

لرأدك	إلى معاد	قل	ربي	أعلم	من	جاء	بالهدى
همانا بازگرداننده تو است	به بازگشتگاهی	بگو	پروردگارم	داناتر	کسی	آورد	هدایت را

تو را به برگشتگاه [قیامت] باز می گرداند. بگو: پروردگار من آن را که رهنمونی [به راه راست] آورده

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ

و من هو	فی	ضلل مبین	و ما کنت	ترجوا	آن یلقی	إلیک
و کسی که او	در	گمراهی آشکار	و تو نبود	امید می داشتی	که فرود آورده شود	بسوی تو

و آن را که در گمراهی آشکار است، بهتر می شناسد (۸۵) و تو امید نداشتی که

أَلْكَتَبُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

الکتب	إلا	رحمة	من	ربک	فلا تکونن	ظهیرا
کتاب	مگر	رحمتی	از	سوی پروردگارت	پس تو مباش	مددکار

این کتاب [آسمانی] به سوی تو فرستاده شود جز آنکه بخشایشی است از پروردگارت؛ پس هرگز پشتیبان

لِلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذِ

للكفرین	ولا یصدنک	عن	آیت الله	بعد	إذ
برای کافران	و ترا باز ندارد	از	آیات خداوند	پس از	آنکه

کافران مباش (۸۶) و [کافران] نباید تو را از آیات خدا پس از آنکه

أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾

أنزلت	إلیک	وادع	إلی ربک	ولا تکونن	من	المشکین
فرود آورده شد	بسوی تو	و بخوان	بسوی پروردگارت	و تو مباش	از	مشرکان

به سوی تو فرو فرستاده شده باز دارند، و [مردم را] به پروردگار خویش بخوان و از مشرکان مباش (۸۷)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ

ولا تدع	مع الله	إلهاً	آخر	لا	إله	إلا هو	كل شيء
و تو مخوان	همراه خداوند	معبودی	دیگر	نیست	معبودی	جز او	هر چیز

و با خدای یکتا خدایی دیگر مخوان، جز او خدایی نیست، هر چیزی

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾

هالك	إلا	وجهه	له	الحکم	و	إلیه	ترجعون
نابود شونده	مگر	روی (ذات) او	برای اوست	فرمانروایی	و	بسوی او	بازگردانیده می شوید

جز ذات او نیست شدنی است، فرمان او راست و به سوی او باز گردانیده می شوید (۸۸)

وقف لازم

الثلثة
٩
١٢

۲۹. سورة عنكبوت (مکی بودہ، ۶۹ آیه و ۷ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

الَّذِينَ	أَحْسَبَ	النَّاسُ	أَنْ يُتْرَكُوا	أَنْ يَقُولُوا	آمَنَّا
الف. لام. میم	آیا گمان می کنند	مردم	که آنان گذاشته شوند	آنان بگویند	ما ایمان آوردیم

الف. لام. میم (۱) آیا مردم پنداشته اند که همین که [به زبان] گویند ایمان آوردیم رها می شوند

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۚ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِيَعْلَمَنَّ

وَهُمْ	لَا يُفْتَنُونَ	و	لَقَدْ فَتَنَّا	الَّذِينَ	مِنْ قَبْلِهِمْ	فَلِيَعْلَمَنَّ
و آنان	آنان آزمون نشوند	و	همانا ما آزمودیم	آنانی که	پیش از ایشان	پس البته معلوم نماید

و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ (۲) و هر آینه کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، تا

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلِيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۚ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

اللَّهُ	الَّذِينَ	صَدَقُوا	و	لِيَعْلَمَنَّ	الْكٰذِبِينَ	أَمْ حَسِبَ	الَّذِينَ	يَعْمَلُونَ
خداوند	آنانی که	راست گفتند	و	تا معلوم نماید	دروغگویان	آیا گمان می کند	آنانی که	می نمایند

خداوند همانا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و دروغگویان را نیز معلوم کند (۳) آیا کسانی که

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ مَنْ كَانَ يَرْجُوا

السَّيِّئَاتِ	أَنْ يَسْبِقُونَا	سَاءَ	مَا يَحْكُمُونَ	مَنْ كَانَ	يَرْجُوا
کارهای زشت	از ما بگریزند	بد است	آنچه آنان حکم می نمایند	من	کان برجوا

بدیها می کنند گمان کرده اند که بر ما پیشی می گیرند؟ [از کیفر ما می گریزند؟] بد است آن داوری که می کنند (۴) هر که

لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ

لِقَاءِ اللَّهِ	فَإِنَّ	أَجَلَ اللَّهِ	لَآتٍ	وَهُوَ	السَّمِيعُ	الْعَلِيمُ
دیدار خداوند	پس همانا	وعدۀ خداوند	هر آینه آمدنی	واو	شنوا	دانا

دیدار خدای را امید دارد پس [بداند که] وعدۀ خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا (۵)

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ

وَمَنْ	جَاهَدَ	فَإِنَّمَا	يُجَاهِدُ	لِنَفْسِهِ	إِنَّ اللَّهَ
و آنکه	کوشش نمود	پس تنها	او کوشش می نماید	برای شخص خویش	همانا

و هر که جهاد کند جز این نیست که برای خود جهاد می کند، زیرا همانا خداوند

لَغِيٌّ عَنِ الْعَلَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ

لغني	عن	العلمين	والذين	ءامنوا	و عملوا الصلحت	لنكفرن
همانا بی نیاز	از	جهانیان	و آنانی که	ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	همانا بزداييم

از جهانیان بی نیاز است (۶) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

عنهم	سيئاتهم	و لنجزيَنهم	أحسن	الذي	كانوا يعملون
از ایشان	گناهان شان	و همانا البته پاداش می دهيم آنان را	بهترین	آنچه که	آنان می کردند

بدیهایشان را از آنان بزداييم و ایشان را [بر پایه] نیکوترین آنچه می کردند پاداش دهيم (۷)

وَوَصِيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

و وصينا	الإنسان	بوالديه	حسنا	و إن	جاهداك	لتشرك بي
و مسافرش کرديم	انسان	به پدر و مادرش	رفتار نيك	و اگر	بر تو سخت گیرند	تا برای من شريك قرار دهی

و آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادر خویش نیکویی کند؛ و اگر بر تو سخت گیرند و بکوشند تا

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرَجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم

ما ليس	لك	به علم	فلا تطعهما	إلى مرجعكم	فأنبئكم
آنچه نیست	برای تو	بدان دانایی	پس حرف شان را مپذیر	بسوی من بازگشت شماست	پس من خبر می دهم شما را

آنچه را که بدان دانشی نداری با من انبازگیری پس فرمان ایشان مبر؛ بازگشت همه شما به من است، پس شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ

بما	كنتم تعملون	والذين	ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لند خلنهم
به آنچه	شما می کردید	و آنانی که	آنان ایمان آوردند	و آنان انجام دادند	کارهای شایسته	همانا البته آنان را داخل می نماييم

بدانچه می کردید آگاه می کنم (۸) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را

فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ

في الصالحين	و من	الناس	من يقول	ءامنا	بالله	فإذا	أوذى
در زمره بندگان نيك	و برخی از	مردم	کسی است که می گوید	ما ایمان آورديم	به خداوند	پس چون	آزار داده شود

در میان شایستگان در آريم (۹) و از مردمان کسانی اند که گویند: به خدا ایمان آورديم، و چون

فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ

في الله	جعل	فتنة الناس	كذاب	الله	ولئن	جاء
در راه خداوند	می گرداند	آزار مردم	همچون عذاب	خداوند	و اگر	بیاید

در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می دهند. و چون [شما را]

نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ لَيْسَ اللَّهُ

نصر	من ربك	لیقولن	إنا كنا	معكم	أو لیس	الله
مددی	از سوی پروردگارت	همانا او البته می‌گوید	همانا ما بودیم	همراه شما	آیا نیست	خداوند

یاری‌ای از جانب پروردگارت بیاید گویند: ما با شما بودیم! آیا خدا

بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

بأعلم	بما	فی صدور	العلمین	و لیعلمن	الله	الذین
داناتر	به آنچه	در سینه‌ها (دلها)	جهانیان	و همانا معلوم می‌نماید	خداوند	آنانی که

بدانچه در سینه‌های مردم جهان است داناتر نیست؟ (۱۰) و هر آینه خدا کسانی را که

ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا

ءامنوا	و لیعلمن	و قال	الذین کفروا	للذین ءامنوا
ایمان آوردند	و همانا معلوم می‌نماید	منافقان	و گفت	آنانی که ایمان آوردند

ایمان آوردند معلوم می‌دارد و منافقان را [نیز] معلوم خواهد داشت (۱۱) و کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده‌اند گویند:

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ

اتبعوا	و لنحمل	خطیئکم	و ما هم	بحملین	من	خطیئهم
شما پیروی کنید	و باید برداریم	گناهان شما	حال آنکه آنان نیستند	بردارندگان	از	گناهان‌شان

راه ما را پیروی کنید و [در این صورت اگر عذابی متوجه شما شد] ما باید که [بار] گناهان شما را برمی‌داریم، و حال آنکه بردارنده

مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَ لَا مَع

من شیء	إنهم	لكذبون	و لیحملن	أثقالهم	و أنتلا	مع
چیزی	همانا آنان	البته دروغگویان	و آنان بایست ناگزیر بردارند	بارهای گران‌شان	و بارهای گران	همراه

چیزی از گناهان آنان نیستند، بی‌گمان آنان دروغ‌گویند (۱۲) البته بارهای گران خود و بارهایی را همراه

أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْتَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

أثقالهم	و لیستلن	یوم القیمة	عما	کانوا یفترون	و	لقد أرسلنا
بارهای گران‌شان	و همانا از آنان پرسیده می‌شود	روز قیامت	از آنچه	آنان بدروغ پنهان می‌بستند	و	همانا ما فرستادیم

بارهای خویش برمی‌دارند، و بی‌گمان روز رستاخیز از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد (۱۳) و همانا

نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا

نوحا	إلی قومه	فلبث	فیهم	ألف سنة	إلا	خمسین	عاما
نوح	بسوی قومش	پس درنگ کرد	در ایشان	هزار سال	جز	پنجاه	سال

نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد،

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ

فأخذهم	الطوفان	و هم	ظلمون	فأنجينه	و	أصحاب السفينة
پس گرفت آنان را	طوفان	و آنان	ستمکاران	پس ما او را نجات دادیم	و	کشتی سواران

پس عذاب طوفان آنها را فرا گرفت در حالی که ستمکار بودند (۱۴) پس او و یاران کشتی را رهانیدیم

وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۵﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا

و جعلناها	آية	للعالمين	و إبراهيم	إذ قال	لقومه	اعبدوا
و گردانیدیم آن را	نشانه‌ای	برای جهانیان	و ابراهیم	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	شما پرستید

و آن را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم (۱۵) و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت:

اللَّهُ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا

الله	و اتقوه	ذلكم	خير لكم	إن كنتم تعلمون	إنما
خداوند	و از او بترسید	این	برای شما بهتر	اگر شما بدانید	جز این نیست

خدای یکتا را پرستید و از او پروا کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) جز این نیست که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ

تعبدون	من دون الله	أوثاناً	و تخلقون	إفكاً	إن الذين
شما می پرستید	جز خداوند	بت‌ها	و شما می سازید	دروغ	همانا

به جای خدای یکتا بتانی را می پرستید و دروغی می سازید، آنان که

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ

تعبدون	من دون الله	لا يملكون	لكم	رزقا	فابتغوا	عند الله
شما می پرستید	سوی خداوند	آنان مالک نیستند	برای شما	روزی‌ای	پس شما بطلبید	نزد خداوند

به جای خدای یکتا می پرستید شما را توان روزی دادن ندارند، پس

الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾

الرزق	و اعبدوه	واشكروا	له	إليه	ترجعون
روزی	و شما او را پرستید	و شکر بجای آورید	برای او	بسوی او	برگردانده می شوید

روزی را از نزد خداوند بخواهید و او را پرستید و او را سپاس گزایید، که به سوی او باز گردانده می شوید (۱۷)

وَإِن تَكْذِبُوا فَعَدَبُكُمْ وَمَا عَلَى

و إن	تكذبوا	فعدبكم	أمم	من قبلكم	و ما	على
و اگر	دروغ پندارید	پس همانا دروغگو پنداشتند	امت‌هایی	پیش از شما	و نیست	بر

و اگر [شما مکیان رسالت پیامبر را] دروغ می‌انگارید همانا امت‌های پیش از شما نیز [پیامبران را] تکذیب کردند، و بر

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ

الرسول	إلا	البلغ	المبين	أو	لم يروا	كيف	يبدئ
پیامبر	مگر	رسانیدن	روشن	آیا	آنان ندیدند	چگونه	آغاز می کند

پیامبر جز رسانیدن آشکار پیام نیست (۱۸) آیا ندیده اند که چگونه

اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

الله	الخلق	ثم يعيده	إن	ذلك	على الله	يسير
خداوند	آفرینش	باز دوباره آن را پدید می آورد	همانا	این	بر خداوند	آسان

خدا آفرینش آفریدگان را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ همانا این کار بر خدا آسان است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ

قل	سيروا	في الأرض	فانظروا	كيف بدأ	الخلق	ثم
بگو	سیر کنید	در زمین	پس شما بنگرید	چگونه آغاز کرد	آفرینش	باز

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد، و سپس

اللَّهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

الله	ينشئ	النشأة	الآخرة	إن الله	على	كل شيء	قدير
خداوند	پدید می آورد	پیدایش	دیگر	همانا خداوند	بر	هر چیزی	توانا

خدا آفرینش واپسین را پدید می کند، برآستی که خدا بر هر چیزی تواناست (۲۰)

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنْتُمْ

يعذب	من يشاء	ويرحم	من يشاء	وإليه	تقلبون	وما أنتم
او کیفر می دهد	آنکه را بخواهد	و رحم می کند	بر آنکه بخواهد	و بسوی او	شما برگردانیده می شوید	و شما نیستید

هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد ببخشد و به او بازگردانده می شوید (۲۱) و شما

بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ

بمعجزين	في الأرض	ولا	في السماء	وما	لكم	من دون الله	من ولي
عاجزکنندگان	در زمین	ونه	در آسمان	و نیست	برای شما	بجز خداوند	یاری

عاجزکننده [خدا] نیستید. نه در زمین و نه در آسمان، و شما جز او هیچ یار

وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ

ولا	نصير	والذين	كفروا	بآيات الله	ولقائه	أولئك
ونه	مددکاری	و آنانی که	انکار نمودند	به نشانه های خداوند	و دیدار او	اینان

و یاورى ندارید (۲۲) و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، آنان

يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ

جواب	فما كان	أليم	عذاب	لهم	و أولئك	من رحمتي	يسوا
پاسخ	پس نبود	دردناک	کیفر	برای شان	و اینان	از رحمت من	آنان ناامید شدند

از بخشایش من نومیدند و ایشان را عذابی است دردناک (۲۳) پس پاسخ

قَوْمِهِ: إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ

قومه	إلا	أن	قالوا	اقتلوه	أو	حرقوه	فأنجاه
قومش	مگر	اینکه	آنان گفتند	او را بکشید	یا	او را بسوزانید	پس نجات داد او را

قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. سرانجام

اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۴﴾

الله	من النار	إن	في ذلك	لآيات	لقوم	يؤمنون
خداوند	از آتش	همانا	در این	البنه نشانه‌ها	برای مردمی که	آنان ایمان می آورند

خداوند او را از آتش نجات داد. به راستی در آن [سرگذشت] برای مردمی که باور دارند نشانه‌ها و عبرتهاست (۲۴)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ

و	قال	إنما	اتخذتم	من دون الله	أوثانا	مودة	بينكم
و	گفت	همانا	شما گرفتید	سوی خداوند	بت‌ها	دوستی	میان شما

و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا برای دوستی بین خود

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تَتَّخِذُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكْفَرُ بِبَعْضِكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ

في الحياة الدنيا	ثم	يوم القيامة	يكفر	ببعضكم	ببعض	و يلعن
در زندگی دنیا	باز	روز قیامت	بیزاری جوید	برخی از شما	از برخی (دیگر)	و لعنت می نماید

در زندگانی دنیا بتان را [به خدایی] گرفته‌اید، سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی را منکر می شوند [بیزاری می جویند]

بَعْضِكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿۲۵﴾ فَمَا مَن

بعضكم	بعضا	و مأواكم	النار	و ما لكم	من نصيرين	فما من
برخی از شما	برخی (دیگر) را	و جایگاه شما	آتش	و نیست برای شما	هیچ یاری دهنده‌ای	پس ایمان آورد

و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند، و جایگاهتان آتش است و شما را یاورانی نیست (۲۵) پس

لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ

له	لوط	وقال	إني	مهاجر	إلى ربِّي	إنه
به او	لوط	و او گفت	همانا من	هجرت کننده	بسوی پروردگارم	همانا او

لوط به او ایمان آورد. و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خویش هجرت کننده‌ام، همانا اوست

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۶﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا

هو	العزیز	الحکیم	و وهبنا	له	إسحاق	و يعقوب	و جعلنا
او	پیروزمند	فرزانه	و ما بخشیدیم	برای او	اسحاق	و يعقوب	و ما گردانیدیم

هو پیروزمند فرزانه (۲۶) و او را اسحاق و یعقوب بخشیدیم

فِي ذُرِّيَّتِهِ النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَعَآيَتِنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

فِي ذُرِّيَّتِهِ	النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ	و آئینته	أَجْرَهُ	فِي الدُّنْيَا	وَإِنَّهُ	فِي الْآخِرَةِ
در فرزندان او	پیامبری و کتاب	و ما دادیم به او	پاداش او	در دنیا	و همانا او	در آخرت

و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب بنهادیم، و در این جهان پاداش او را بدادیم و همانا او در جهان دیگر

لِمَنِ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾ وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي لَأَتُونَ

لِمَنِ الصَّالِحِينَ	و لوطا	إِذْ	قَالَ	لِقَوْمِهِ	إِنِّي	لَأَتُونَ
الته از نیکوکاران	و لوط	(یاد کن) آنگاه	او گفت	برای قوم خویش	همانا شما	شما می کنید

از شایستگان است (۲۷) و لوط را [به یاد آر]، آنگاه که به قوم خود گفت: هر آینه شما

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾ أَيْنَكُمْ

الفاحشة	ما سبقكم	بها	من أحد	من	العلمين	أينكم
کاری زشت (لواط)	که از شما پیشی نگرفته	بدان	هیچ یک	از	جهانیان	آیا همانا شما

کاری زشت می کنید که هیچ یک از مردم جهان به آن [کار] بر شما پیشی نگرفته است (۲۸) آیا شما

لَأَتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ

لَأَتُونَ	الرِّجَالَ	و تقطعون	السَّبِيلَ	و تأتون	فِي نَادِيكُمُ	الْمُنْكَرَ
می آمیزید	مردان	و می برید	راه	و انجام می دهید	در مجالس خویش	کارهای ناشایسته

با مردها در می آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید [یا قطع طریق می کنید] و در محافل [انس] خود پلیدکاری می کنید؟

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَأَتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

فَمَا كَانَ	جواب قومه	إِلَّا	أَنْ	قَالُوا	أَأَتِنَا	بِعَذَابِ اللَّهِ
پس نبود	پاسخ قوم او	مگر	اینکه	آنان گفتند	به ما بیار	عذاب خداوند را

پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: عذاب خدای را به ما بیار،

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۹﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

إِنْ كُنْتَ	مِنَ الصَّادِقِينَ	قَالَ	رَبِّ	انصُرْنِي	عَلَى	الْقَوْمِ
اگر هستی تو	از	گفت	پروردگارا	مدد فرما مرا	بر	قوم، گروه

اگر از راستگویانی (۲۹) گفت: پروردگارا، مرا بر این مردم

المُفْسِدِينَ ﴿۳۰﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا

المفسدين	ولما	جاءت	رسلنا	إبراهيم	بالبشرى	قالوا
فساد کاران	و چون	آمد	فرستادگان ما (فرشتگان)	ابراهیم	مژده رساننده	آنان گفتند

تبهکار یاری ده (۳۰) و چون فرستادگان ما ابراهیم را به [اسحاق و یعقوب] مژده آوردند، گفتند:

إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۳۱﴾

إنا	مهلكوا	أهل	هذه القرية	إن	أهلها	كانوا ظالمين
همانا ما	هلاک کنندگان	مردم	این شهر	همانا	مردم آن	ستمکاران بودند

ما مردم این شهر را هلاک خواهیم کرد، زیرا که مردم آن ستمکارند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا

قال	إن فيها	لوطا	قالوا	نحن	أعلم	بمن فيها
ابراهیم گفت	همانا در آن جا	لوط	آنان گفتند	ما	داناتر	به آنکه در آن

گفت: در آنجا لوط است؛ گفتند: ما به هر کس که در آنجاست داناتریم.

لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۲﴾

لننجينه	و أهله	إلا	أمرأته	كانت	من	الغبرين
همانا ما او را البته نجات می دهیم	و خانواده او	مگر	همسرا او	او بود	از	بازماندگان

هر آینه او و خاندان او را برهانیم مگر زنش را که از بازماندگان خواهد بود (۳۲)

وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ

ولما	أن	جاءت	رسلنا	لوطا	سيء	بهم
و چون	که	آمد	فرستادگان ما	[نزد] لوط	اندوهگین شد	به سبب ایشان

و چون فرستادگان ما (فرشتگان) نزد لوط آمدند، به سبب [آمدن] ایشان اندوهگین شد

وَضَافَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلَكَ

و ضاف	بهم	ذرعا	وقالوا لا تخف	ولا تحزن	إنامنجوك	وأهلك
و تنگ شد	به سبب آنان	در دل، تاب و توان	و گفتند مترس	و اندوهگین مشو	همانا ما نجات دهنده ایم ترا	و خانواده ات

و در کارشان فرو ماند [و تنگدل گردید]، و گفتند: مترس و اندوه مدار که ما تو و خاندان تو را می رهانیم

إِلَّا أُمَّرَأَتِكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۳﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ

إلا	أمرأتك	كانت	من	الغبرين	إنا	منزلون
مگر	همسرت	او بود	از	بازماندگان	همانا ما	فروود آورندگان

مگر زنت را که از بازماندگان است (۳۳) ما بر

أهل هذه القرية رجراً من السماء بما كانوا يفسقون ﴿٣٤﴾ ولقد تركنا

أهل	هذه القرية	رجزا	من السماء	بما	كانوا يفسقون	ولقد تركنا
مردم	این شهر	عذابی	از آسمان	به سبب آنچه	آنان نافرمانی می نمودند	و همانا ما گذاشتیم

مردم این شهر به سزای آن نافرمانی که می کردند عذابی از آسمان فرو می فرستیم (٣٤) و هر آینه

منها آية بينة لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

منها	آية بينة	لقوم	يعقلون	و	إلى مدين	أخاهم	شعيبا
از آن	نشانه‌ای روشن	برای گروهی	آنان می فهمند	و	بسوی مدين	برادرشان	شعیب

از آن [شهر] عبرتی هویدا برای گروهی که خرد را کار بندند به جای گذاشتیم (٣٥) و به شهر مَدینِ برادرشان شعیب را [فرستادیم]؛

فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا

فقال	يقوم	اعبدوا	الله	وارجوا	اليوم الآخر	ولا تعنوا
پس گفت	ای قوم من!	شما بپرستید	خداوند	و امیدوار باشید	روز آخرت	و فساد مکنید، و مکوشید

گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید و روز بازپسین را امید بدارید

فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

في الأرض	مفسدين	فكذبوه	فأخذتهم	الرجفة	فأصبحوا
در زمین	تبهکاران	پس او را دروغگو انگاشتند	پس گرفت آنان را	زلزله	پس آنان بامداد کردند

و در زمین به تباہکاری مکوشید (٣٦) پس او را دروغگو انگاشتند و آنان را زلزله بگرفت تا بامداد کردند

فِي دَارِهِمْ جَنِّينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسْكِنِهِمْ

في دارهم	جنين	و عادا	و ثمودا	وقد	تبين	لکم	من مسكنهم
در خانه خود	به زانو افتادگان	و عاد	و ثمود	و همانا	واضح شد	برای شما	از اقامتگاههای شان

در خانه هایشان بیجان به رو بر زمین افتاده (٣٧) و عاد و ثمود را [نیز] هلاک کردیم؛ و همانا [این هلاکت] برای شما از جایگاههای ایشان پدیدار است؛

وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

وزين	لهم	الشيطان	أعملهم	فصدهم	عن	السبيل
و آراست	برای شان	شیطان	کارهای شان	پس بازداشت آنان را	از	راه

و شیطان کارهایشان را بر ایشان بیاراست تا آنان را از راه [حق] بازداشت و بگردانید،

وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾ وَقُرُونِ وَفِرْعُونَ وَهَمَنْ وَقَدْ جَاءَهُمْ

و كانوا	مستبصرين	وقارون	و	فرعون	وهمن	و	لقد جاءهم
و آنان بودند	دارندگان چشم بینا	وقارون	و	فرعون	و هامان	و	همانا آمد نزدشان

و حال آنکه بینا بودند (٣٨) و قارون و فرعون و هامان را [نیز] هلاک کردیم، و هر آینه

مُوسَىٰ بِالْبَيْتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿۳۹﴾

موسی	بالبیت	فاستکبروا	فی الأرض	و	ماکانوا	سابقین
موسی	همراه نشانه‌های روشن	پس آنان تکبر ورزیدند	در زمین	و	آنان نبودند	سبقت‌کنندگان

موسی با نشانه‌های روشن نزد آنها آمد، پس در زمین سرکشی کردند و پیشی گیرندگان نبودند (۳۹)

فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

فکلا	أخذنا	بذنبه	فمنهم	من	أرسلنا	عليه	حاصبا
پس هر یک	ما گرفتیم	به گناه او	پس برخی از آنان	آنکه	ما فرستادیم	بر او	سنگباران

پس هر یک را به گناهش گرفتیم. از آنان کسی بود که بر او سنگباران فرستادیم

وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ

و منهم	من	أخذته	الصيحة	و منهم	من	خسفنا	به
و برخی از آنان	آنکه	گرفت او را	آواز تند	و برخی از آنان	آنکه	ما فرو بردیم	او را

و از آنها کسی بود که او را بانگ کُشنده آسمانی فرو گرفت و از آنان کسی بود که او را

الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن

الأرض	و منهم	من أغرقنا	و	ماکان الله	ليظلمهم	ولكن
زمین	و برخی از آنان	آنکه ما غرق کردیم	و	خداوند بر آن نبود	که ظلم کند بر آنان	ولیکن (بلکه)

به زمین فرو بردیم و از آنها کسی بود که به آب غرق کردیم و خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولیکن

كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾ مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

کانوا	أنفسهم	يظلمون	مثل	الذين	اتخذوا	من دون الله	أولياء
آنان بودند	بر جان‌های خویش	ستم می‌کردند	مثل (صفت)	آنانی که	گرفتند	بجز خداوند	دوستان

آنها بر خود ستم میکردند (۴۰) داستان آنانی که جز خدا دوستانی گرفته‌اند

كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ

کمثل	العنكبوت	اتخذت	بيتا	و إن	أوهن	البيوت
مانند مثل	عنکبوت	گرفت، ساخت	خانه‌ای	و همانا	سست‌ترین	خانه‌ها

مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است؛ و براستی سست‌ترین خانه‌ها

لَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ

لیت	العنكبوت	لو کانوا	يعلمون	إن	الله	يعلم	ما يدعون
همانا خانه	عنکبوت	اگر آنان می‌بودند	می‌دانستند	همانا	خداوند	می‌داند	آنچه آنان می‌خوانند

خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند (۴۱) همانا خدای می‌داند هر آنچه را که

مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۲﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ

من دونه	من شیء	و هو	العزیز	الحکیم	و تلك	الأمثال
بجز او	از چیزی	و او	پیروزمند	فرزانه	و این	مثلها

جز او [به خدایی] می خوانند و اوست پیروزمند فرزانه (۴۲) و این مثلها را

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۳﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ

نضربها	للناس	و ما يعقلها	إلا	العلمون	خلق الله	السموات
ما آن را بیان می کنیم	برای مردم	و نمی فهمد آن را	مگر	دانا یان	آفرید خداوند	آسمانها

برای مردم می زنیم و جز دانا یان آنها را در نمی یابند (۴۳) خداوند آسمانها

وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنِّي فِي ذَلِكَ لِآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۴﴾

و الأرض	بالحق	إن	في ذلك	لآية	للمؤمنين
و زمین	به حق	همانا	در این	الایه نشانه	برای مؤمنان

و زمین را به راستی آفرید، هر آینه در این [آفرینش] برای مومنان نشانه و عبرتی است (۴۴)

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنِ الصَّلَاةَ

أتل	ما أوحى	إليك	من الكتاب	و أقم	الصلوة	إن	الصلوة
تو بخوان	آنچه وحی کرده می شود	بسوی تو	از کتاب	و بر پادار	نماز	همانا	نماز

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است بخوان و نماز را بر پا دار، که نماز

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾

تنهى	عن الفحشاء	و المنكر	و لذكر الله	أكبر	و الله	يعلم	ما تصنعون
بازمی دارد	از کارهای بد	و سخن زشت	و همانا یاد خداوند	بزرگتر	و خداوند	می داند	آنچه شما می کنید

از زشتکاری و ناشایست [در گفتار و اعمال] باز می دارد، و هر آینه یاد خدا بزرگتر است. و خدا آنچه می کنید می داند (۴۵)

جزء بیست و یکم

﴿وَلَا تَجْدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾

و لا تجدلوا	أهل الكتاب	إلا	بالتي	هي أحسن	إلا	الذين ظلموا	منهم
و شما مجادله مکنید	اهل کتاب	مگر	با شیوه که	آن بهتر	مگر	آنانی که ستم کردند	از آنان

و با اهل کتاب جز به شیوه ای که نیکوتر است مجادله مکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کردند

﴿وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ

و	قولوا	ءامنا	بالذي	أنزل	إلينا	و أنزل
و	شما بگوئید	ما ایمان آوردیم	به آنچه	فرو فرستاده شد	بسوی ما	و فرود آورده شد

و بگوئید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه

إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَجِدُّوْنا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

إلایکم	و ایلهنما	و ایلهم	واحد	و نحن	له	مسلمون
بسوی شما	و معبود ما	و معبود شما	یک	و ما	برای او	فرمانبرداران

به شما فرو فرستاده شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را فرمانبرداریم (۴۶)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ

و کذلک	آنزلنا	إلایک	الکتاب	فالذین	ءاتینهم	الکتاب
و همچنین	ما نازل کردیم	بسوی تو	کتاب	پس آنانی که	ما به آنان دادیم	کتاب

و بدین گونه، [که بر پیامبران پیشین کتاب فرو فرستادیم] این کتاب را به تو فرو فرستادیم، پس کسانی که به آنان کتاب داده ایم

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا

يؤمنون	به	و من هؤلاء	من يؤمن	به	و ما يجحد	بآياتنا
ایمان می آورند	به آن	و از اینان (مردم مکه)	برخی ایمان می آورد	به آن	و انکار نمی کند	به آیات ما

به آن ایمان می آورند، و از اینان کسی هست که بدان می گروید،

إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ

إلا الکفرون	و ما کنت تتلوا	من قبله	من کتب	و لا تخطه
مگر کافران	و تو نمی خواندی	پیش ازان	کتابی	و نه آن را می نوشتی

و جز کافران آیات ما را انکار نمی کنند (۴۷) و تو پیش از آن [قرآن] هیچ نوشته ای نمی خواندی و نه آن را

بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ

بیمینک	إذا	لارتاب	المبطلون	بل هو	آیات بینت	فی صدور
با دست راست خود	در آن صورت	همانا شک می نمود	حق ناشناسان	بلکه آن	آیاتی روشن	در سینه ها

به دست خود می نوشتی، که [اگر خواندن و نوشتن می دانستی] آنگاه باطل اندیشان به شک می افتادند (۴۸) بلکه آن آیاتی است روشن در سینه های

الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالُوا

الذین	أوتوا العلم	و ما يجحد	بآياتنا	إلا	الظالمون	و قالوا
آنانی که	داده شدند علم	و منکر نمی شود	به آیات ما	مگر	ستمکاران	و آنان گفتند

کسانی که به آنان دانش داده اند، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند (۴۹) و گفتند:

لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

لولا أنزل	عليه	آيات	من ربه	قل	إنما الآيات	عند الله
چرا نازل کرده نشد	بر او	نشانه ها (معجزات)	از سوی پروردگارش	بگو	همانا نشانه ها	نزد خداوند

چرا از پروردگارش نشانه هایی [معجزاتی] بر او فرستاده نشده؟ بگو: همانا نشانه ها نزد خداست؛

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

و إنما أنا	نذیر	مبین	اولم یکفهم	أنا أنزلنا	علیک	الکتاب
و همانا (تتها) من	بیم دهنده	آشکار	آیا برای شان بسنده نیست	که ما نازل کردیم	بر تو	کتاب

و جز این نیست که من بیم دهنده آشکارم (۵۰) آیا آنان را بسنده نیست که این کتاب را

يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ فِي ذَلِكَ لِرَحْمَةٍ وَاذْكُرِي لِقَوْمٍ

يتلى	عليهم	إن	في ذلك	رحمة	و ذكرى	لقوم
خوانده می شود	بر ایشان	همانا	در این	البتة رحمت	و اندرز	برای گروهی که

که بر آنها خوانده می شود بر تو فرو فرستاده ایم؟ هر آینه در این [کتاب] بخشایشی و پندی برای مردمی است که

يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ

يؤمنون	قل	كفى	بالله	بینی	و بینکم	شهیذا	يعلم
ایمان می آورند	بگو	بسنده است	خداوند	میان من	و میان شما	گواه	او می داند

ایمان می آورند (۵۱) بگو: خداوند میان من و شما گواهی بسنده است،

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ

ما في السموات	و الأرض	و الذين	ءامنوا	بالباطل	و كفروا	بالله
آنچه در آسمانها	و زمین	و آنانی که	ایمان آوردند	به باطل	و کافر شدند	به خداوند

آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و کسانی که به باطل گرویدند و به خدا کافر شدند،

أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۵۲﴾ وَسَتَعَجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى

أولئك	هم الخسرون	و يستعجلونك	بالعذاب	ولولا	أجل	مسمى
اینان	ایشان زیانکاران	و آنان از تو به شتاب می طلبند	عذاب را	و اگر نبود	میعادی	معین

آنانند زیانکاران (۵۲) و به شتاب از تو عذاب می خواهند. و اگر سر آمدی معین نبود

لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۳﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ

لجاءهم	العذاب	وليأتيهم	بغتة	و هم	لا يشعرون	يستعجلونك
همانا می آمد بر آنان	عذاب	و همانا بر آنان می آید	ناگهان	و آنان	خبر نمی شوند	آنان از توبه شتاب می طلبند

بی گمان عذاب بدیشان می رسد، هر آینه ناگهان بدیشان آید در حالی که نفهمند و بی خبر باشند (۵۳) و از تو به شتاب

بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۵۴﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ

بالعذاب	و إن	جهنم	لمحيطة	بالكافرين	يوم	يغشاهم	العذاب
عذاب را	و همانا	دوزخ	البتة فراگیرنده	کافران را	روزی که	می پوشد آنان را	عذاب

عذاب می خواهند، و حال آنکه همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد (۵۴) روزی که عذاب

مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾

من فوقهم	و	من تحت	أرجلهم	و يقول	ذوقوا	ما	كنتم تعملون
از بالای شان	و	از زیر	پایهایشان	و او می گوید	بچشید	آنچه	شما می کردید

از بالای سر و از زیر پایشان فرو گیردشان؛ و [خدا] فرماید: اینک بچشید [کیفر] آنچه [در دنیا] می کردید (۵۵)

يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾

یعبادی	الذین ءامنوا	إن	أرضي	واسعة	فإياي	فاعبدون
ای بندگانم	آنان که ایمان آوردند	همانا	زمین من	فراخ	پس تنها مرا	شما بپرستید

ای بندگان من که ایمان آورده اید، زمین من فراخ است، پس تنها مرا بپرستید (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

كل نفس	ذائقة	الموت	ثم إلینا	ترجعون	و	الذین ءامنوا
هر شخص	چشنده	مرگ	پس بسوی ما	شما برگردانده می شوید	و	آنانی که ایمان آوردند

هر کسی چشنده مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می شوید (۵۷) و کسانی که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَبِئْسَ مَا أَجْرُ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿۵۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

و عملوا	الصلحٰت	لبئس ما أجر	من	الجنة	غرفا	تجری
و کردند	کارهای شایسته	همانا ما آنان را جای می دهیم	از	بهشت	بالاخانه ها	روان است

و کارهای شایسته کردند هر آینه ایشان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ ﴿۵۹﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا

من تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	نعم أجر	العملين	الذین صبروا
از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	چه نیکو است پاداش	عمل کنندگان	آنانی که شکیبایی نمودند

از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدان باشند، نیکوست مزد عمل کنندگان (۵۹) آنان که شکیبایی کردند

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۶۰﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ

و علی ربهم	یتوکلون	و کأین	من دابة	لا تحمل	رزقها	الله
و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می کنند	و چه بسا	از جنبندگانی	بر نمی دارد	روزی خود	خداوند

و بر پروردگارشان توکل می کنند (۶۰) و بسا جنبندگانی که روزی خویش بر نمی دارند، خدا

يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۱﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ

یرزقها	و ایاکم	و هو	السمیع	العلیم	ولئن	سألتهم
او را روزی می دهد	و شما را	و او	شنوا	دانا	و همانا اگر	تو از آنان بپرسی

آنها و شما را روزی می دهد، و اوست شنوای دانا (۶۱) و اگر از آنان بپرسی

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ

من خلق	السموات	و الأرض	و سخر	الشمس	و القمر	ليقولن
چه کسی آفرید	آسمانها	و زمین	و مسخر نمود	خورشید	و ماه	همانا آنان می گویند

چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آفتاب و ماه را رام گردانیده هر آینه گویند:

اللَّهُ فَأَنِّي يُؤَفِّكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

الله	فأنى	يؤفكون	الله	يبسط	الرزق	لمن يشاء
خداوند	پس چگونه	برگردانیده می شوند	خداوند	فراخ می سازد	روزی	برای آنکه او می خواهد

خدای، پس چگونه [از حق] گردانیده می شوند؟ (٦١) خداست که روزی را برای هر یک

مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنْ أَلَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِنْ

من عباده	و يقدر	له	إن الله	بكل شيء	عليم	ولئن
از بندگانش	و تنگ می کند	برای او	همانا خداوند	به هر چیزی	دانا	و همانا اگر

از بندگانش بخواهد می گستراند و [با] تنگ می گرداند، زیرا که خداوند به هر چیزی داناست (٦٢) و اگر

سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ

سألتهم	من	نزل	من السماء	ماء	فأحيا	به	الأرض
تو از آنان بررسی	چه کسی	فرود آورد	از آسمان	آب	پس زنده نمود	بدان	زمین

از آنان بررسی چه کسی از آسمان آبی فرستاد که زمین را

مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ

من بعد	موتها	ليقولن	الله	قل	الحمد لله	بل
پس از	مرگ آن	همانا آنان می گویند	خداوند	بگو	همه ستایش ها خداوند راست	لیکن

بعد از مردنش بدان زنده کرد؟ هر آینه گویند: خدای. بگو: ستایش خدای راست، بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ

أكثرهم	لا يعقلون	و ما	هذه	الحيوة الدنيا	إلا لهو	و لعب	و إن
بیشترشان	از عقل کار نمی گیرند	و نیست	این	زندگی دنیا	مگر سرگرمی	و بازیچه	و همانا

بیشترشان خرد را کار نمی بندند (٦٣) و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست، و همانا

الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهَا الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكَبُوا

الدار الآخرة	لهي	الحيوان	لو	كانوا يعلمون	فإذا	ركبوا
سرای آخرت	البنه آن	حیات و زندگی	اگر	آنان می دانستند	پس چون	آنان سوار شوند

سرای واپسین زندگانی [راستین] است، اگر می دانستند (٦٤) و چون

فِي الْفُلْكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْتَهُمْ إِلَى الْبَرِّ

فی الفلک	دعوا الله	مخلصین	له الدین	فلما	نجنهم	إلى البر
در کشتی	بخوانند خداوند را	خالص ساخته	برای او دین را	و زمانیکه	او آنان را نجات دهد	بسوی خشکی

در کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص و پاکدینی بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان

إِذَا هُمْ يَشْرِكُونَ ﴿٥٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَنَّوْا فُسُوفَ

إذا هم	یشرکون	لیکفروا	بما	آتینهم	ولیتمئعوا	فسوف
آنگاه آنان	شرک می‌ورزند	تاناسپاسی نمایند	به آنچه	ما به آنان دادیم	و تا آنان بهره‌برند	پس بزودی

آنگاه شرک می‌ورزند (۵۵) تا [سرانجام] بدانچه به آنان دادیم کافر شوند و تا برخوردار باشند، پس زودا که

يَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَاءً آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ

یعلمون	أو	لم یروا	أنا جعلنا	حرما	ءامنا	و	یتخطف
می‌دانند	آیا	آنان ندیدند	همانا ما گردانیدیم	حرمی (سرزمین مکه)	دارای امنیت	و	ربوده می‌شود

[حقیقت] را بدانند (۵۶) آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید کردیم و حال آنکه

النَّاسِ مِنْ حَوْلِهِمْ ءَأَيُّ الْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥٧﴾

الناس	من حولهم	أقبالباطل	یؤمنون	و بنعمة الله	یکفرون
مردم	از پیرامونشان	آیا پس به باطل	ایمان می‌آورند	و به نعمت خداوند	ناسپاسی می‌کنند

مردم پیرامونشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند و ناسپاسی می‌کنند؟ (۵۷)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا

و من	أظلم	ممن	افتری	على الله	كذبا	أو كذب	بالحق	لما
و کیست	ستمکارتر	از آنکه	بست	بر خداوند	دروغ	یا تکذیب نمود	حق را	هنگامیکه

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بزند یا [دین] حق را آنگاه که

جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

جاءه	أليس	فی جهنم	مثوی	للكفرین	و	الذین جاهدوا	فینا
زد او آمد	آیا نیست	در دوزخ	جایگاه	برای کافران	و	آنانی که کوشش کردند	در (راه) ما

بدو آید دروغ انگارد؟ آیا جای کافران در دوزخ نیست؟ (۵۸) و آنان که [در راه یاری دین] ما بکوشند

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٩﴾

لنهدینهم	سبلنا	و إن	الله	لمع المحسنين
همانا ما آنان را هدایت می‌کنیم	به راههای مان	و همانا	خداوند	البته همراه نیکوکاران است

البته راههای [هدایت] خود را بر آنان می‌نماییم، و به راستی خدا با نیکوکاران است (۵۹)

۲۹

٣٠. سورة روم (مکی بوده، ٦٠ آیه و ٦ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْم ۱ غَلِبَتِ الرُّومُ ۲ فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۳

الْم	غلبت	الروم	فی	أدنى الأرض	و هم	من بعد	غلبهم	سیغلبون
الف. لام. میم	مغلوب شد	رومیان	در	نزدیکترین سرزمین	و آنان	پس از	مغلوب شدن شان	بزودی غالب می شوند

الف. لام. میم (۱) رومیان مغلوب شد (۲) در نزدیکترین سرزمین و آنان پس از آنکه مغلوب شدند بزودی پیروز می گردند (۳)

فِي يَضَعُ سِنِينَ ۴ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ ۵ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَذِي يَقْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۶

فی	بضع سنین	لله الأمر	من قبل	و من بعد	و یومئذ	یفرح	المؤمنون
در	چند سال	برای خداوند است فرمان	پیش از این	و پس از این	و در این روز	شادمان می شود	مؤمنان

در اندسال [آینده]. کار و فرمان، از پیش [از آن شکست] و از پس [این پیروزی]، خدای راست؛ و در آن روز مؤمنان شاد شوند (۴)

يَنْصُرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۷ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۸ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ

ینصر الله	ینصر	من یشاء	و هو	العزیز	الرحیم	وعد الله	لا یخلف الله
به مدد خداوند	او مدد می دهد	آنکه را که او می خواهد	و او	پیروزمند	بسیار مهربان	و عده خداوند	خداوند مخالفت نمی کند

به یاری خدا، هر که را خواهد یاری دهد، و اوست پیروزمند و مهربان (۸) و عده خداست؛ خدا

وَعَدَهُ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۹ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

و عده	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	يعلمون	ظاهرا	من	الحيوة الدنيا	و هم
و عده خود	وليكن	بیشتر مردم	نمی دانند	آنان می دانند	ظاهری	از	زندگی دنیا	و آنان

و عده خود را خلاف نمی کند، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۹) آنان ظاهری از زندگانی دنیا می دانند

عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ ۱۰ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ۱۱ مَا خَلَقَ

عن	الآخرة	هم	غفلون	أو	لم يتفكروا	في أنفسهم	ما خلق
از	آخرت	ایشان	بیخبران	آیا	آنان اندیشه نکرده اند	در خودشان	نیافرید

و از زندگانی پسین بی خبراند (۱۰) آیا در خودشان به تفکر نپرداخته اند؟ که

اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۱۲ وَإِنَّ

الله	السموات	والأرض	وما	بينهما	إلا	بالحق	و أجل مسمى	و إن
خداوند	آسمانها	و زمین	و آنچه	در میان آن دو	مگر	با تدبیری درست	و میعادى معین	و همانا

خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق و تا هنگامی معین، نیافریده است؟ و همانا

كثيْرًا مِّنَ النَّاسِ يَلْقَآءِ رَبِّهْمَ لَكَفِرُوْنَ ﴿٨﴾ اَوْلَمْ يَسِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا

كثيْرا	من الناس	بلقائ	رهبم	لكفرون	او	لم يسيروا	فى الارض	فينظروا
بسيارى	از مردم	به ملاقات	پروردگارشان	سخت منكراند	آيا	آنان سير نكرده‌اند	در زمين	پس آنان بنگرند

بسيارى از مردم ديدار پروردگارشان را باور ندارند (۸) آيا در زمين نگشتند تا ببينند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا

كيف كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	كانوا	أشد	منهم	قوة	و أثاروا
چگونه بود	سرانجام	آنانى كه	پيش از ايشان	آنان بودند	سختتر	از آنان	نيرو	و زيرو رو كردند آنان

سرانجام كسانى كه پيش از آنان بودند چگونه شد؟ آنان از اينان نيرومندتر بودند

الْأَرْضَ وَعَمَرَوْهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

الأرض	و عمروها	أكثر	مما	عمروها	و جاءتهم	رسلهم	بالبينات
زمين	و آنان، آن را آباد كردند	بيشتر	از آنچه كه	آنان، آن را آباد كردند	و آمد نزدشان	پيامبران شان	همراه دلائل روشن

و زمين را شيار كردند و بيش از آنچه اينان آبادش كردند آن را آباد ساختند، و پيامبران شان با حجت هاى روشن بدیشان آمدند؛

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ

فما كان	الله	ليظلمهم	ولكن	كانوا	أنفسهم	يظلمون	ثم	كان
پس نبود	خداوند	كه بر آنان ظلم كند	وليكن	آنان بودند	برخودها	ستم مى كردند	پس	بود

پس خدا بر آن نبود كه بر آنان ستم كند ولى خود بر خويشتن ستم مى كردند (۹) سپس

عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَوُوا السُّوْءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا

عاقبة الذين	أساءوا	السوئى	أن كذبوا	بآيات الله	و كانوا
سرانجام آنانى كه	كارهاى زشت كردند	بدترين عقوبت	كه آنان تكذيب كردند	به آيات خداوند	

سرانجام كسانى كه كارهاى بد كردند بدترين عقوبت (دوزخ) شد؛ زيرا آيات خدا را دروغ انگاشتند

بِهَاسْتَهْزِءٍ وَتُؤْتَىٰ يَوْمَئِذٍ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ أَعْيُنُهُمْ إِلَىٰ

و كانوا	بها	يستهزون	الله	يبدؤا	الخلق	ثم يعيده	ثم إليه
و بودند	به آن	ريشخند مى كردند	خداوند	آغاز مى كند	آفرينش	بازاو، آن را دوباره پيدامى كند	پس بسوى او

و بدانها استهزا مى كردند (۱۰) خداست كه آفرينش آفريدگان را آغاز مى كند، سپس [ديگر بار] آن را باز مى گرداند، آنگاه به سوى او

تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ

ترجعون	و يوم	تقوم الساعة	يبلس	المجرمون	و لم يكن	لهم	من شركائهم
شما برگرداننده مى شويد	و روزى كه	قيامت برپا شود	نااميد مى شود	گنهكاران	و نمى باشد	براى شان	از شريكان شان

باز گردانده مى شويد (۱۱) و روزى كه رستاخيز برپا شود بزهكاران درمانده گردند (۱۲) و براى آنان از شريكانشان

سج ۴

سُفَعُوا وَكَانُوا يُشْرِكُوا بِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُؤْمِدُ يَنْفِرُقُونَ ﴿١٤﴾

سُفَعُوا	وكانوا	بشرکانهم	کفرین	و یوم	نقوم الساعة	یومئذ	یتفرقون
سفاشرگانی	و می شوند	به شریکان خویش	کافران	و آن روزی که	قیامت برپا می شود	در آن روز	پراکنده می شوند

شفیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر گردند (۱۳) و روزی که رستاخیز برپا شود، در آن روز [مردمان] پراکنده و از هم جدا شوند (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

فأما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	فهم	فی روضة	یحبرون	و أما الذين
پس اما	کسانی که ایمان آوردند	و آنان کردند	کارهای شایسته	پس آنان	در باغ (بهشت)	شادمان می گردند	و اما آن مردمی که

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشان در باغ و مرغزاری (بهشت) شادمان خواهند بود (۱۵) و اما کسانی که

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ

كفروا	و كذبوا	بآياتنا	و	لقاء	الآخرة	فأولئك	فی العذاب
کفرورزیدند	و دروغ پنداشتند	آیات ما را	و	دیدار	آخرت	پس این مردم	در عذاب

کافر شدند و آیات ما و دیدار آن جهان را دروغ انگاشتند پس آنان

مُحَضَّرُونَ ﴿١٦﴾ فَسَبِّحْنَا اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ

محضرون	فسبحن	الله	حين تمسون	و حين
حاضر (گرفتار) شدگان	پس با کبرگی (بیان کن)	خداوند	هنگامیکه شما شام می کنید (وقت شام)	و هنگامیکه

حاضر شدگان در عذاب اند (۱۶) پس پاکی خدای راست آنگاه که به شب در آید و آنگاه که

تُصَبِّحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ

تصبحون	وله	الحمد	فی السموات	والأرض	وعشیا	و حين
شما صبح می کنید (هنگام صبح)	و برای اوست	همه ثناها	در آسمانها	و زمین	و عصرگاهان	و هنگامیکه

به بامداد در آید (۱۷) و او راست ستایش در آسمانها و زمین و در پایان روز و آنگاه که

تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي

تظهِرون	يُخرج	الحی	من المیت	و یخرج	المیت	من الحی	و یحیی
شما ظهر می کنید (وقت چاشت)	بیرون می کند	زنده	از مرده	و بیرون می کند	مرده	از زنده	و زنده می کند

به نیمروز می رسید (۱۸) زنده را از مرده بیرون آرد و مرده را از زنده؛

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾ وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ

الأرض	بعد	موتها	و كذلك	تخرجون	و	من آياته	أن
زمین	پس از	مرگش	و همچنین	شما بیرون کرده می شوید	و	از نشانه های (قدرت) او	اینکه

و زمین را پس از مردگی اش زنده کند، و همچنین شما [از گورها] بیرون آورده شوید (۱۹) و از نشانه های او آن است که

خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ ﴿۲۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ

خلفکم	من	تراب	ثم	إذا أنتم	بشر	تنشرون	و من	ءایته
آفرید شما را	از	خاک	سپس	آنگاه شما	آدمی، بشری	پراکنده می شوید	و از	نشانه های او

شما را از خاک بیافرید پس آنگاه آدمیانید که [در زمین] پراکنده می شوید (۲۰) و از نشانه های او

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ

أن	خلق	لکم	من أنفسکم	أزواجا	لتسکنوا	إلیها	و جعل
اینکه	آفرید	برای شما	از خود شما	همسرانی	تا شما آرامش حاصل کنید	در کنار آنان	و او گردانید

این است که برای شما [از جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

بینکم	مودة	و رحمة	إن فی ذلك	لآیت	لقوم	یتفکرون
میان شما	دوستی	و مهربانی	البته در این	همانا نشانه ها	برای مردمی	آنان اندیشه می کنند

و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ هر آینه در این کار برای مردمی که ببندیشند، نشانه هاست (۲۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاخْتَلَفَ أَلْوَانَكُمْ وَأَلْوَانَكُمْ

و	من آیته	خلق	السّموات	والأرض	واختلاف	ألوانکم	و ألوانکم	إن
و	از نشانه های او	آفریدن	آسمانها	و زمین	و تفاوت، فرق	زبانهای شما	و رنگ های شما	همانا

و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شماست؛ همانا

فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ ﴿۲۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ

فی ذلك	لآیت	للعلّمین	و من آیته	منامکم	باللیل	والنهار	و ابتغاءکم
در این	البته نشانه ها	برای دانشمندان	و از نشانه های او	خواب شما	در شب	و روز	و طلب شما

در این برای دانشمندان نشانه هاست (۲۲) و از نشانه های او خواب شماست به شب و روز و جستن شماست

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُرِيكُمْ ﴿۲۳﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ

من فضله	إن	فی ذلك	لآیت	لقوم	یسمعون	و من آیته	یریکم
از فضل او	همانا	در این	البته نشانه ها	برای مردمی	آنان می شنوند	و از نشانه های او	او نشان می دهد به شما

از فضل و فزون بخشی او؛ هر آینه در این کار برای مردمی که می شنوند نشانه هاست [(۲۳) و از نشانه های او [اینکه]

الْبَرْقِ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ

البرق	خوفا	و طمعا	و ينزل	من السماء	ماء	فیحیی به	الأرض
برق	(باعث) ترس	و (مایه) امید	و او نازل می کند	از آسمان	آبی	سپس زنده می کند بوسیله آن	زمین

برق را برای بیم و امید به شما می نماید؛ و از آسمان آبی فرود می آرد تا زمین را

بَعْدَ مَوْتِهَا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ

بعد موتها	إن	فی ذلك	لآیت	لقوم	يعقلون	و من آیته	أن
پس از مرگش	محققا	در این	همانا نشانه‌ها	برای مردمی که	از عقل کار می‌گیرند	و از نشانه‌های او	اینکه

پس از مرگش زنده کند؛ همانا در آن برای مردمی که خرد را کار بندند نشانه‌هاست (۲۴) و از نشانه‌های او این است که

تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ

تقوم	السما	والأرض	بأمره	ثم	إذا دعاكم	دعوة	من الأرض
استوار می‌گردد	آسمان	و زمین	به فرمان او	سپس	آنگاه که او شما را فرا خواند	فراخواندنی	از زمین

آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس چون شما را بخواند (با دمیدن صور) خواندنی از زمین

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَنْتُونَ ﴿٢٦﴾

إذا أنتم	تخرجون	وله	من	في السموات	والأرض	كل له	قنتون
آنگاه شما	بیرون می‌شوید	و برای او	آنکه، آنچه	در آسمانها	و زمین	همه برای او	فرمانبرداران

آنگاه [از گورها] بیرون می‌آیید (۲۵) و او راست هر که در آسمانها و زمین است. همه او را با فروتنی فرمانبردارند (۲۶)

وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ

و هو الذى	يبدؤ	الخلق	ثم يعيده	و هو	أهون	عليه	وله
واوست که	نخست پدیدمی‌آورد	آفرینش	باز آن را دوباره پیدامی‌کند	و این	آسانتر	بر او	و برای او

واوست آنکه آفرینش آفریدگان را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند و این کار بر او آسانتر است. و او راست

الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا

المثل	الأعلى	في السموات	والأرض	و هو	العزیز	الحکیم	ضرب	لكم	مثلا
شان، وصف	بالاترین	در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه	او بیان نمود	برای شما	متلی

صفت برتر در آسمانها و زمین، و اوست پیروزمند فرزانه (۲۷) برای شما

مِنَ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مَن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ

من	أنفسكم	هل لكم	من	ما ملكت	أيمانكم	من شركاء
از	خودتان	آیا برای شماست	از	آنچه مالک است	دست‌های راست شما (غلامان)	هیچ شریکانی

از خودتان متلی می‌زند؛ [در ابطال شرک] آیا شما را از بردگانتان هیچ شریکانی

فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ

فی	ما رزقناکم	فأنتم	فيه	سواء	تخافونهم	كخيفتكم
در	آنچه ما به شما روزی دادیم	پس شما	در آن	برابر	شما از آنان بترسید	چنانکه شما می‌ترسید

در آنچه روزیتان داده‌ایم هست که شما در آن [روزی و مال با هم] برابر و یکسان باشید؟ و همان‌طور که شما از یکدیگر بیم دارید

أَنْفُسِكُمْ كَذَلِكَ نَفِّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

أنفسكم	كذلك	نصفل	الآیت	لقوم يعقلون	بل	اتبع	الذين ظلموا
خودتان	همچنین	ما به روشنی بیان می کنیم	نشانه ها	برای مردمی که می اندیشند	بلکه	پیروی نمود	آنانی که ستم کردند

از آنان بیم داشته باشید؟ اینچنین آیات را برای مردمی که می اندیشند، به تفصیل بیان می کنیم (۲۸) بلکه آنان که ستم کردند

أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ

أهواءهم	بغير علم	فمن يهدى	من	أضل الله	و ما	لهم
خواهشات خویش	بدون دانشی	پس چه کسی هدایت میکند	آن را که	خداوند گمراه نمود	و نیست	برای شان

بی هیچ دانشی از خواهشات نفسانی خود پیروی نمودند پس آن را که خدا گمراه کرده است چه کسی راه نماید و آنها را

مَنْ نَصْرِينِ ﴿۲۹﴾ فَأَقْرَبُ وَجْهِكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

من نصرین	فأقم	و جهك	للدین	حنيفا	فطرت الله	التي	فطر الناس
یاورانی	پس فرادار	روی خود	بسوی دین	خالصانه	سرشت خداوند	آنکه	او آفرید مردم را

یاورانی نیست (۲۹) پس روی خود را به سوی دین یکتاپرستی فرا دار در حالی که از هر کیش باطل روی برتافته ای و حق گرای باش، همان فطرتی که خدا مردم را

عَلَيْهَا لَا يَبْدِلُ لِحَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

علیها	لا تبدیل	لخلق الله	ذلك	الدین القیم	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون
بر آن	تبدیلی نیست	برای خلقت خداوند	این	دین استوار	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند

بر آن آفریده است. آفرینش خدای را دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾

منیبین	إليه	واتقوه	واقموا	الصلاة	ولا تكونوا	من	المشركين
بازگشت کنندگان	بسوی او	و شما از او بترسید	و شما برپا دارید	نماز	و شما نباشید	از	مشركان

در حالی که [به دل] به او روی آورده باشید و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشركان نباشید (۳۱)

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ

من	الذين	فرقوا	دينهم	و	كانوا	شيعا	كل حزب	بما	لديهم
از	آنانی که	پاره پاره کردند	دین شان	و	شدند	گروه ها	هر گروه	به آنچه	نزدشان

از آنانی که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند، هر گروهی به آنچه خود دارند

فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ عَوَّارَهُمْ مَنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا

فرحون	و إذا	مس الناس	ضر	دعوا	ربهم	منيبين	إليه	ثم إذا
شادمانان	و هنگامیکه	رسید به مردم	رنجی، گزند	آنان بخوانند	پروردگارشان	رجوع کنندگان	بسوی او	سپس هنگامیکه

دلخوشند (۳۲) و چون مردم را گزند رسد پروردگار خویش را در حالی که روی دل بدو می کنند بخوانند، و چون

أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

أذا قههم	منه	رحمة	إذا	فريق	منهم	بربهم	يشركون
او به آنان بچشاند	از سوی خود	رحمتی	ناگهان	گروهی	از آنان	به پروردگارشان	شریک قرار میدهند

آنان را از سوی خود رحمتی بچشاند آنگاه گروهی از آنها به پروردگار خویش شرک می‌ورزند (۳۳)

لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَانَيْنَهُمْ فَتَمْتَعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا

ليكفروا	بما ءاتينهم	فتمتعوا	فسوف	تعلمون	أم أنزلنا	عليهم	سلطانا
تا ناسپاسی کنند	به آنچه ما به آنان دادیم	پس شما بهره برید	پس بزودی	شما می‌دانید	آیا ما نازل کردیم	بر آنان	دلیل روشنی

تا بدانچه بدیشان دادیم ناسپاسی کنند، پس بهره‌مند شوید، بزودی [سرانجام خویش] بدانید (۳۴) آیا بر آنان حجتی فرو فرستادیم

فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً

فهو يتكلم	بما	كانوا	به	يشركون	وإذا	أذقنا	الناس	رحمة
که او سخن می‌گوید	به چیزی که	بودند	همراه او	شریک می‌گردانیدند	و هنگامیکه	ما بچشانیم	مردم	رحمت

که بدانچه شریک [ما] می‌ساختند سخن می‌گوید؟ (۳۵) و چون مردم را رحمتی بچشانیم

فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ

فرحوا بها	وإن	تصيبهم	سيئة	بما	قدمت	أيديهم	إذا هم
پس آنان بدان دل خوش دارند	و اگر	برسد به ایشان	بدی‌ای	به سبب آنچه که	پیش فرستاد	دستهایشان	ناگهان آنان

بدان شادمان گردند، و اگر به سزای آنچه دستهای ایشان پیش فرستاده بدی و رنجی به آنان رسد ناگهان

يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

يقنطون	أو	لم يروا	أن الله	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	ويقدر
ناامید می‌شوند	آیا	آنان ندیدند	همانا خداوند	گشاده می‌کند	روزی	برای آنکه	او می‌خواهد	وتنگ می‌نماید

نومید می‌شوند (۳۶) آیا ندیده‌اند که خدا روزی را برای هر که بخواهد فراخ و [یا] تنگ می‌گرداند؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ

إن	في ذلك	لآيات	لقوم يؤمنون	فات	ذا القربى	حقه	والمسكين
همانا	در این	آیته نشانه‌ها	برای مردمی که ایمان می‌آورند	پس توبه	خویشاوند	حق او را	و نیازمند

همانا در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست (۳۷) پس حق خویشاوند و درویش

وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ ﴿٣٨﴾

وَابْنِ السَّبِيلِ	ذلك	خير	للذين	يريدون	وجه الله	أولئك	هم	المفلحون
و مسافر	این	بہتر	برای آن مردمی که	آنان می‌خواهند	رضای خداوند	و این گروه	ایشان	رستگاران

و در راه مانده را بده؛ این بهتر است برای آنان که [خشنودی] خدای را می‌خواهند، و ایشانند رستگاران (۳۸)

وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا

و ما	ءاتیتم	من ربا	لیربوا	فی	أموال	الناس	فلا یربوا
و آنچه	شما دادید	از هر گونه ربایی	تا که فزون شود	در	مالها	مردم	پس زیاده نمی شود

و آنچه از ربا می دهید تا [برای شما] در مالهای مردم بیفزاید پس [بدانید که]

عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُم

عند الله	و ما ءاتیتم	من	زکوة	تریدون	وجه الله	فأولئک	هم
نزد خداوند	و آنچه شما دادید	از	زکات	می خواهید	روی خداوند (رضای خدا)	پس این مردم	ایشان

نزد خدا افزون نمی شود، و آنچه از زکات می دهید که [بدان وسیله خشنودی] خدای را می خواهید پس ایشانند

الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۱﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

المضعفون	الله الذی	خلقکم	ثم رزقکم	ثم یمیتکم	ثم	یحییکم
فزونی یافتگان	خداوند است که	آفرید شما را	سپس او به شمار روزی داد	پس او شمارا می میراند	سپس	او شمارا زنده می کند

افزون یابندگان (۳۱) خداست آنکه شما را بیافرید آنگاه روزیتان داد سپس شما را می میراند و باز زنده تان می کند

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مَن شِئْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی

هل	من	شركائکم	من	یفعل	من ذلکم	من شیء	سبحنه	و تعالی
آیا	از	شریکان شما	آنکه	می کند	از این (کارها)	چیزی	او پاک است	و برتر

آیا هیچ یک از شریکان شما چیزی از این کارها می کند؟ او پاک است و برتر

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۲﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

عما	یشرکون	ظهر	الفساد	فی البر	والبحر	بما	کسبت	أیدی الناس
از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	آشکار شد	فساد	در خشکی	و دریا	به سبب آنچه	فراهم نمود	دستهای مردم

از آنچه شریک [او] می سازند (۳۲) فساد در خشکی و دریا به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده (گناهان)، پدید آمد

لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۳﴾ قُلْ سِيرُوا فِي

لیذیقهم	بعض	الذی عملوا	لعلهم	یرجعون	قل	سیروا	فی
تا به آنان بچشانند	برخی	از آنچه (اعمال) آنان کردند	باشد آنان	باز گردند	بگو	شما سیر کنید	در

تا [خداوند جزای] برخی از آنچه کرده اند به آنها بچشانند، باشد که باز گردند (۳۳) بگو:

الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَان أَكْثَرُهُم

الأرض	فانظروا	کیف	کان	عاقبة	الذین	من قبل	کان	أكثرهم
زمین	پس شما بنگرید	چگونه	بود	سرانجام	آنانیکه	از پیش (بودند)	بود	بیشترشان

در زمین بگردید و بنگرید که فرجام پیشینیان چگونه بود، بیشترشان

۳۴
۷

مُشْرِكِينَ ﴿۴۲﴾ فَأَقْرِبْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا مَرَدٍّ

مشركين	فأقم	و جهك	للدین القيم	من قبل	أن	یأتی	یوم	لامرد
شرک آوردگان	پس فرادار	رویت	به سوی دین استوار	پیش از	این که	بیاید	روزی	بازگشتی نیست

مشرك بودند (۴۲) پس روی خود را به سوی دین پایدار فرا دار پیش از آنکه روزی بیاید که

لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَذِيْصَدَعُونَ ﴿۴۳﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا

له	من الله	یومئذ	یصدعون	من کفر	فعلیه	کفره	و من عمل	صلحا
برای آن	از خداوند	در آن روز	جدا جدا می شوند	آنکه کفر نمود	پس بر او	کفر او	و آنکه نمود	کار شایسته

برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست؛ آن روز [مردم] جدا و پراکنده می شوند (۴۳) هر که کافر شود، بر اوست [و بال] کفر او؛ و هر که کار شایسته کند،

فَلَا نَفْسِهِمْ بِمَهْدُونَ ﴿۴۴﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فلا نفسمهم	یمهدون	لیجزی	الذین ءامنوا	و	عملوا الصلحت
پس آنان برای خویش	[در بهشت برای آسایش] آماده می سازند	تا پاداش دهد	آنانیکه ایمان آوردند	و	کارهای شایسته کردند

برای خویشان [فرجام نیک را] آماده می کنند (۴۴) تا [خداوند] به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

مِنْ فَضْلِهِ ءِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۴۵﴾ وَمِنْ ءَايٰتِهِ ءَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ

من	فضله	إنه	لا يحب	الكفرین	و	من ءآيته	أن يرسل	الرياح
از	فضل خویش	همانا او	دوست ندارد	کافران	و	از نشانه های او	که او می فرستد	بادها

از فضل خود پاداش دهد، که او کافران را دوست ندارد (۴۵) و از نشانه های او آن است که بادها را

مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ ءَوَلِيُجْرِيَ الْفَلَكَ بِأَمْرِهِ ءَوَلِيُتَبَغَّوْا

مبشرات	ولیدیقکم	من رحمته	ولتجرى	الفلک	بأمره	ولتبتغوا
مژده رسانها	و برای آنکه او شمارا بچشاند	از رحمت خود	و برای آنکه روان شود	کشتی ها	به فرمان او	و برای آنکه شما بجوید

مژده دهنده می فرستد و تا شما را از رحمت خویش بچشاند و تا کشتی ها به فرمان او روان شوند و تا

مِنْ فَضْلِهِ ءَوَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا

من	فضله	و لعلکم	تشكرون	و لقد أرسلنا	من قبلک	رسلا
از	فضل (احسان) او	و برای آنکه	باشد شما شکرگزارى کنید	و همانا ما فرستادیم	پیش از تو	پیامبرانی

از فضل او بجوید و تا سپاس [نعمتهای او] گزارید (۴۶) و همانا پیش از تو پیامبرانی

إِلَى قَوْمِهِمْ فَبَاءُوهُمْ بِالْبَيْنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَهُمْ ءَوَلِيُ

إلى	قومهم	فجاءوهم	بالبينت	فانتقمنا	من	الذین أجرهم
بسوی	قومشان	پس آنان نزدشان آمدند	همراه نشانه های روشن	سپس ما انتقام گرفتیم	از	آنانیکه بزهکاری کردند

به سوی قومشان فرستادیم، پس حجت های روشن بر ایشان آوردند، آنگاه از کسانی که بدکاری کردند انتقام گرفتیم،

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ

وكان	حقا	علینا	نصر	المؤمنین	الله	الذی یرسل	الریح	فتثیر
و بود	حق	بر ما	یاری دادن	مؤمنان	خداوند	آنکه او می فرستد	بادها	پس [بادها] برمی انگیزد

و یاری دادن مؤمنان بر ما سزا بود (۴۷) خداست آنکه بادها را می فرستد که

سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَرِي

سحابا	فیبسطه	فی السماء	کیف	یشاء	و یجعله	کسفا	فتری
ابرها	سپس آنرا می گستراند	در آسمان	آنگونه	او می خواهد	و آنرا می گرداند	پاره پاره	پس تو می بینی

ابر را بر می انگیزانند سپس آن را [خداوند] در آسمان آنگونه که خواهد بگستراند و پاره پاره اش گرداند، پس

الْوَدَقَ يَخْرِجُ مِنْ خِلَلِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

الودق	یخرج	من خلله	فاذا	أصاب به	من یشاء	من	عباده	إذاهم
باران	بیرون می شود	از میان آن	پس چون	برساند آن را	آنرا که او می خواهد	از	بندگان	آنگاه آنان

باران را بینی که از لابلای آن بیرون می آید، و چون آن (باران) را به هر کس از بندگان که خواهد برساند آنگاه

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِينَ ﴿۴۹﴾ فَأَنْظُرْ

یستبشرون	وإن	كانوا	من قبل	أن ينزل	عليهم	من قبله	لمبسين	فانظر
شادمان می شوند	و اگر چه	بودند	پیش از	آن که آن نازل شود	بر آنان	پیش از آن	البته ناامیدان	پس توبنگر

شادمان می شوند (۴۸) و هر آینه پیش از آنکه [باران] بر آنان فرو فرستاده شود [و] پیش از [پدیدار شدن] آن (ابر) نومید بودند (۴۹) پس

إِلَىٰ آثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي

إلى	آثر	رحمت الله	كيف يحيى	الأرض	بعد موتها	إن	ذلك	لمحي
بسوی	نشانه های	رحمت خداوند	چگونه او زنده می کند	زمین	پس از مرگ آن	همانا	این	البته زنده کننده

به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، همانا این [خداوند] زنده کننده

الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ

الموتى	و	هو	على	كل شيء	قدير	ولئن	أرسلنا	ريحا	فأروه
مردگان	و	او	بر	هر چیزی	توانا	و اگر	ما بفرستیم	باد	پس آن را ببینند

مردگان است، و او بر هر چیزی تواناست (۵۰) و اگر بادی [سرد و سوزان] فرستیم که آن [کشتزار] را

مُصْفَرًا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى

مصفرا	لظلوا	من بعده	يكفرون	فانك	لا تسمع	الموتى
زرد شده	همانا شوند	پس از آن	ناسپاسی می کنند	پس همانا تو	شنونده نمی توانی	مردگان

زرد شده بینند هر آینه پس از آن ناسپاسی می کنند (۵۱) تو مردگان را نتوانی شنوند

وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعَمَى

ولا تسمع	الصم	الدعاء	إذا ولوا	مدبرین	و ما أنت	بهد	العمى
و نمی شنوای	کران	آواز، بانگ	آنگاه که آنان رویگرداندند	پشت کنندگان	و نیستی تو	هدایت دهنده	کوران

و بانگ و آواز را به کران نتوانی شنوند آنگاه که پشت کرده بگردند (۵۲) و تو راهنمای کوران

عَنْ ضَلَّتْ لَهُمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾ اللَّهُ

عن ضللتهم	إن تسمع	إلا	من يؤمن	بآياتنا	فهم	مسلمون	الله
از گمراهی شان	تو نمی شنوای	مگر	آنکه ایمان می آورد	به آیات ما	پس آنان	فرمانبرداران	خداوند

از گمراهیشان نیستی. تو نشنوائی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان می آورند، پس آنان فرمانبردارند (۵۳) خداست

الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ

الذی خلقکم	من	ضعف	ثم	جعل	من بعد	ضعف	قوة	ثم جعل
آنکه شما را آفرید	از	ناتوانی	سپس	او گردانید	پس از	ناتوانی	نیرومندی	باز او گردانید

آنکه شما را از سستی و ناتوانی بیافرید سپس از پس سستی و ناتوانی نیرو داد، آنگاه

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشِبْهَ مَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۴﴾

من بعد	قوة	ضعفا	وشیبه	يخلق	ما يشاء	وهو	العليم	القدير
پس از	نیرومندی	ناتوانی	و کهنسالی	او می آفریند	آنچه او می خواهد	و او	دانا	توانا

پس از نیرومندی سستی و پیری پدید کرد، هر چه خواهد می آفریند، و اوست دانا و توانا (۵۴)

وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لِي تُرَاغِبَنِي كَذَلِكَ كَانُوا

و يوم	تقوم	الساعة	يقسم	المجرمون	مالثبوا	غير ساعة	كذلك	كانوا
و روزی که	برپا شود	قیامت	سوگند یادمی کند	بزهکاران	آنان درنگ نکردند	جز لحظه ای	همچنین	آنان بودند

و روزی که رستاخیز برپا شود، بزهکاران سوگند می خورند که جز ساعتی درنگ نکردند؛ [در دنیا هم] اینچنین

يُؤْفِكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ

یؤفکون	و قال	الذين	أوتوا العلم	و الإيمان	لقد لبثتم	فی کتب الله	إلى
برگردانیده می شدند	و گفت	آنانی که	داده شدند علم	و ایمان	همانا درنگ کردید	در نوشته الهی	تا

به دروغ کشانیده می شدند (۵۵) و کسانی که ایشان را دانش و ایمان داده اند گویند: به راستی شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [است] تا

يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ

يوم البعث	فهذا	يوم البعث	ولكنكم	كنتم	لا تعلمون	فيومئذ	لا ينفع
روز برانگیختن	پس این است	روز برانگیخته شدن	ولی شما	بودید	نمی دانستید	پس در این روز	سود نمی رساند

روز رستاخیز درنگ کرده اید، اینک این است روز رستاخیز، ولی شما نمی دانستید، [که رستاخیز حق است] (۵۶) پس در آن روز

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتَهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ

الذين	ظلموا	معذرتهم	ولا هم	يستعتبون	و	لقد ضربنا	للناس
آنانی که	آنان ستم کردند	عذرخواهی شان	و نه ایشان	طلب بازگشت و توبه شوند	و	همانا ما بیان کردیم	برای مردم

پوزش خواهی آنان که ستم کردند سودشان ندهد و نه از آنان خواسته شود که پوزش خواهند [و توبه نمایند] (۵۷) و به راستی

فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلِنِ جِثَّتْهُمْ ثِيَابُ لِيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

في	هذا القرآن	من كل مثل	ولئن	جثت ثيابهم	ليقولن	الذين كفروا
در	این قرآن	از هر مثلی	و اگر	تو نزدشان نشانی ای بیاوری	همانا می گویند	آنانی که کافر شدند

در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی زدیم، و اگر آیه ای [معجزه یا نشانه ای] بدیشان آوری آنان که کافر شدند هر آینه گویند:

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

إن أنتم	إلا	مبطلون	كذلك	يطبع الله	على	قلوب	الذين	لا يعلمون
نیستید شما	مگر	باطل اندیشان	همچنین	خداوند مهر می نهد	بر	دلها	آنانی که	نمی دانند

شما جز بیهوده گویان و باطل اندیشان نیستید (۵۸) اینچنین خداوند بر دلهای نادانان مهر می نهد (۵۹)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

فاصبر	إن	وعد الله	حق	ولا يستخفك	الذين	لا يوقنون
پس تو شکیبایی کن	همانا	وعده خداوند	راست	و تو را سبکسر نگرداند	آنانی که	یقین ندارند

پس شکیبایی کن، که وعده خدا راست است، و زنهار تا کسانی که [به خدا و پیامبر او در رستاخیز] یقین ندارند، تو را به سبکسری

[و ناشکیبایی] و ندارند (۶۰)

۳۱. سورة لقمان (مکی، ۳۴ آیه، ۴ رکوع)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ هَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ

الم	تلك	آیت	الکتاب الحکیم	هدی	ورحمة	للمحسنين	الذین
الف. لام. میم	این	آیات	کتاب حکمت آموز	هدایت	ورحمت	برای نیکوکاران	آنانی که

الف. لام. میم (۱) این است آیتهای کتاب حکمت آموز (۲) رهنمونی و بخشایشی برای نیکوکاران (۳) آنان که

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ

يقيمون	الصلوة	ويؤتون	الزكاة	وهم بالآخرة	هم يوقنون	أولئك	على
برپا می دارند	نماز	و ادا می نمایند	زکات	و آنان به آخرت	آنان یقین دارند	همین مردم	بر

نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به جهان پسین بی گمان باور دارند (۴) ایشان بر

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمفلِحُونَ ﴿۵﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي

هدی	من ربهم	و أولئك	هم	المفلحون	و من	الناس	من	يشترى
هدایت	از سوی پروردگارشان	و همین گروه	آنان	رستگاران	و برخی	مردم	کسی که	می خرد

هدایتی از پروردگار خویش اند، و آنانند رستگاران (۵) و از مردمان کسانی هستند که

لَهُوَ الْحَدِيثُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ

لهو الحديث	ليضل	عن سبيل الله	بغير علم	ويتخذها	هزوا	أولئك
سخن بیهوده	تا او گمراه کند	از راه خدا	بدون دانش	و بگیرد آن را	مسخره	همین گروه

سخن بیهوده را می خرند تا بی هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه سازند و آن را به مسخره می گیرند؛ اینان

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۶﴾ وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِ ءآيَاتِنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن

لهم	عذاب مهين	وإذا	تتلى عليه	آيتنا	ولّى	مستكبرا	كأن
برای شان	عذابی خوارکننده	و هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما	او روی برگرداند	از روی غرور	گویا

راست عذابی خوارکننده (۶) و چون آیات ما بر او خوانده شود با حالت گردنکشی روی برگرداند، گویی

لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ

لم يسمعها	كأن	في أذنيه	وقرا	فبشره	بعذاب	أليم	إن الذين
او آن را نشنیده	گویا	در گوشهای او	سنگینی	پس مژده ده او را	به عذابی	دردناک	همانا آنانی که

که آنها را نشنیده [و] گویی در گوشهای وی گرانی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده (۷) همانا کسانی که

ءَامِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَمْ جَنَّتْ النَّعِيمُ ﴿۸﴾ خَلِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا

ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لهم	جنت النعيم	خلدين	فيها	وعد الله	حقاً
ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	بوستانهای نعمت	جاودان	در آن	و عده خداوند	راست

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ایشان راست بهشت‌های پر نعمت (۸) در آنجا جاودانه‌اند، و عده‌ی راست خداست،

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضَ فِي أَرْبَعِ رِجَالٍ

وهو	العزیز	الحکیم	خلق	السّموات	بغیر عمد	ترونها	والّتی	فی الارض	رواسی
و او	پیروزمند	فرزانه	آفرید	آسمانها	بدون ستون	شما آن‌ها را می‌بینید	و افکند	در زمین	کوهها

و اوست پیروزمند فرزانه. آسمان‌ها را بی ستونی که ببینیدش بیافرید، و در زمین کوههای استوار بیفکند

أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَيَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

أن	تمید بکم	وبت	فيها	من كل	دابة	وأنزلنا	من السماء	ماء
که	(نه) جنباند شما را	و پراکنده نمود	در آن	از هر	جنبنده	ما فرستادیم	از آسمان	آب

تا [مبادا زمین] شما را بجنباند و از هر جنبنده‌ای در آن بپراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم

فَأَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ

فأنبتنا	فيها	من كل	زوج	كريم	هذا	خلق الله	فأروني	ماذا خلق
سپس رویاندیم	در آن	از هر	جنس	نیکو	این	آفرینش خداوند	پس بمن نشان دهید	چه چیز آفرید

پس در آن [زمین] هر گونه گیاه نیکو رویاندیم (۱۰) این است آفرینش خدای. پس به من بنمایید

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا

الذین	من دونه	بل	الظالمون	فی ضلل مبین	و لقد آتینا
آنانی که	سوای او	بلکه	ستمکاران	در گمراهی آشکار	و همانا ما دادیم

آنها که غیر اویند چه آفریده‌اند؛ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند (۱۱) و همانا

لَقَمْنِ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

لقمن	الحكمة	أن	اشكر	للّٰه	ومن	يشكر	فإنما	يشكر
لقمان	دانش	که	شکرگزار	برای خداوند	و آنکه	شکر می‌کند	پس همانا	اوشکر می‌گزارد

لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس گزار، و هر که خدای را سپاس گزارد، همانا

لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لَابِنِهِ

لنفسه	و من كفر	فإن الله	غني	حميد	وإذ	قال	لقمن	لابنه
برای خویش	و آنکه ناسپاسی می‌کند	پس همانا خداوند	بی نیاز	ستوده صفات	و آنگاه	گفت	لقمان	برای پسرش

برای خود سپاس می‌گزارد، و هر که ناسپاسی کند همانا خداوند بی نیاز و ستوده است (۱۲) و [یاد کن] آنگاه که لقمان پسر خویش را

وَهُوَ عِظُهُ يَبْنِي لِأَشْرِكٍ بِاللَّهِ إِبْرَاطِ الشَّرِكِ لَظْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصِينَا

و هو	يعظه	يبنى	لا تشرك	بالله	إن الشرك	لظلم عظيم	و وصينا
و او	او را پند میداد	ای پسرک من	شریک قرار مده	همراه خداوند	همانا شرک	البته ستم بزرگ	و مسافارش کردیم

پند همی داد که: ای پسرک من، به خدا شرک میار، که هر آینه شرک ستمی بزرگ است (١٣)

الْإِنْسَانَ بَوَالِدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ، وَهَنَا عَلَى وَهْنِ

الإنسان	بوالديه	حملته	أمه	وهنا	على وهن
انسان	در مورد پدر و مادرش	او را در شکم داشت	مادرش	سستی	بر بالای سستی

و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم [از آن رو که] مادرش به او باردار شد در حال ناتوانی بر ناتوانی؛

وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾

و فضله	فی عامین	أن اشكر لي	ولو لوالديك	إلى	المصير
و جدا کردن او از شیر	در دو سال	که شکرم را بجای آر	و برای پدر و مادرت	بسوی من	بازگشت

و باز گرفتنش از شیر در دو سال است؛ که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار؛ بازگشت [همه] به سوی من است (١٤)

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ

و إن	جاهداك	على	أن تشرك	بي	ماليس
و اگر	آنان همراه تو کوشش کردند	بر	اینکه تو شریک قرار دهی	همراهم	آنچه که نیست

و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انبازگیری که

لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا

لك	به	علم	فلا تطعهما	و صاحبهما	في الدنيا
برای تو	بدان	دانشی	پس تو از آنان فرمان مبر	و با آنان مصاحبت کن	در دنیا

بدان دانشی نداری، پس فرمان ایشان مبر و در این جهان با آنان

مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ

معروفا	واتبع	سبيل	من	أناب	إلى
با شیوه پسندیده	و پیروی کن	راه	آنکه	بازگشت	بسوی من

به شیوه پسندیده زیست کن؛ و راه کسی را پیروی کن که [به اخلاص و توحید] سوی من بازگردد،

ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَبْنِي

ثم	إلى	مرجعكم	فأنبئكم	بما	كنتم تعملون	يبنى
سپس	بسوی من	بازگشت شما	پس من خبری می دهم شما را	از آنچه	شما می کردید	ای پسرک من

سپس بازگشت همه شما به سوی من است پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کنم (١٥) ای پسرک من!

إِنِّهَا إِنْ تَكُّ مِنْ قَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ

إنها	إن تک	منقال حبه	من	خردل	فتکن	فی	صخرة	أو
همانا آن	اگر باشد	وزن برابر با دانه‌ای	از	خردل	باز آن باشد	در میان	سنگی سخت	یا

اگر [عمل آدمی] همسنگ دانه خردلی (سپند) باشد و در درون سنگ سخت یا

فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَبْنِي

فِي السَّمَوَاتِ	أو	فِي الْأَرْضِ	يَأْتِ بِهَا	اللَّهُ	إِنَّ اللَّهَ	لَطِيفٌ	خَبِيرٌ	يَبْنِي
در آسمانها	یا	در زمین	می آورد آن را	خداوند	همانا خداوند	باریک بین	آگاه	ای پسرک من

در آسمانها یا در زمین [نهفته] باشد. خدا آن را [برای حساب] بیارد، که خدا باریکدان و آگاه است (١٦) ای پسرک من،

أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ

أَقِمِ الصَّلَاةَ	وَأْمُرْ	بِالْمَعْرُوفِ	وَانْهَ	عَنِ الْمُنْكَرِ	وَأَصْبِرْ	عَلَىٰ	مَا أَصَابَكَ
برپا دار نماز را	و امر کن	به کار پسندیده	و منع کن	از	کار ناپسندیده	و پایداری کن	بر آنچه بتو رسد

نماز را برپا دار و به کار نیک فرمان ده و از کار زشت بازدار و بر آنچه به تو رسد شکیبایی کن،

إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ

إِنَّ ذَلِكَ	مِنْ	عَزْمِ الْأُمُورِ	وَلَا تُصَعِّرْ	خَدَّكَ	لِلنَّاسِ	وَلَا تَمْشِ
همانا این	از	کارهای مهم است (که نمایانگر عزم استوار است)	و تو متاب	رخسار خود	از مردم	و مرو

که این از کارهای استوار است (١٧) و روی خود [به تکبر] از مردمان مگردان

فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

فِي الْأَرْضِ	مَرَحًا	إِنَّ اللَّهَ	لَا يُحِبُّ	كُلَّ مُخْتَالٍ	فَخُورٍ	وَأَقْصِدْ	فِي مَشْيِكَ
در زمین	خرامان	همانا خداوند	دوست ندارد	هر متکبر	فخر فروش	و میانه روی کن	در رفتار

و در زمین خرامان مرو، که خدا هیچ متکبر فخر فروش را دوست ندارد (١٨) و در راه رفتن میانه رو باش؛

وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

وَأَغْضُضْ	مِنْ صَوْتِكَ	إِنْ أَنْكَرَ	الْأَصْوَاتِ	لَصَوْتِ	الْحَمِيرِ	أَلَمْ تَرَوْا	أَنَّ اللَّهَ
و پست کن	از آواز خود	همانا	زشت ترین	آوازا	همانا آواز	آیا شما ندیدید	همانا خداوند

و آواز خویش فرود آر، که زشت ترین آوازاها بانگ خران است (١٩) آیا ندیدید که خداوند

سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

سَخَّرَ	لَكُمْ	مَّا	فِي السَّمَوَاتِ	وَمَا	فِي الْأَرْضِ	وَأَسْبَغَ	عَلَيْكُمْ	نِعْمَهُ
مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و کامل کرد	بر شما (بشما)	نعمت های خویش

آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است از بهر شما رام ساخته و نعمتهای

ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ

ظاهرة	وباطنه	و	من	الناس	من	يجادل	فى الله	بغير
آشكار	و پنهان	و	برخی از	مردم	كسى	مجادله مى كند	در [مورد] خداوند	بدون

آشكار و نهان خود را بر شما گسترده است؟ و از مردمان كسى هست كه درباره خدا بى هيچ

عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَإِذِ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا

علم	ولا هدى	ولا كتب منير	و إذا	قيل	لهم	اتبعوا
دانایی	و بدون هدایتی	و بدون کتابی روشن	و هنگامیکه	گفته شود	برایشان	شما پیروی کنید

دانشی و رهیافتی و کتاب روشنی مجادله می کند (۲۰) و چون به آنان گفته شود:

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَل نَنْتَبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

ما أنزل	الله	قالوا	بل نتبع	ما وجدنا	عليه	ءاباءنا
آنچه نازل نمود	خداوند	آنان گویند	بلکه ما پیروی می کنیم	آنچه ما یافتیم	بر آن	پدران ما

آنچه را خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

أُولَئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢١﴾ وَمَنْ

أولو	كان	الشيطان	يدعوهم	إلى	عذاب	السعير	و من
آیاگر	باشد	شیطان	فرا خواند آنان را	بسوی	عذاب	سوزان، افروخته	و آنکه

آیا هر چند شیطان آنها را به سوی عذاب آتش افروخته (دوزخ) بخواند؟ (۲۱) و هر که

يَسْلِمُ وَجْهَهُ إِلَىٰ اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

يسلم	وجهه	إلى الله	وهو	محسن	فقد استمسك	بالعروة الوثقى
تسلیم کند	روی خود	بسوی خداوند	و او	نیکوکار	پس همانا او چنگ زده	به ریسمان محکم

خود را - در حالی که نیکو کار باشد - به خدا تسلیم کند، پس به راستی به دستاویز استواری چنگ زده است،

وَالِإِلَهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنكَ كُفْرُ

و	إلى الله	عاقبة	الأمر	و من كفر	فلا يحزنك	كفره
و	بسوی خداوند	سرانجام	کارها	و آنکه کافر شد	پس تو را اندوهگین نسازد	کفر او

و سرانجام کارها به سوی خداست (۲۲) و هر که کافر شود، کفر او تو را اندوهگین مکناد؛

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

إلینا	مرجعهم	فننبئهم	بما	عملوا	إن الله	علیم	بذات
بسوی ما	بازگشت شان	پس ما خبر بدهیم آنان را	از آنچه	آنان می کردند	همانا خداوند	دانا	به راز

بازگشتشان به ماست، پس آنان را بدانچه کرده اند [در دنیا] آگاه می کنیم. همانا خداوند به آنچه در

الصدور ﴿۲۲﴾ نَمِنَعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِن

الصدور	نمئعهم	قلیلا	ثم نضطرهم	إلى	عذاب	غلیظ	ولئن
سینه‌ها	ما آنان را بهره‌مند می‌سازیم	اندکی	سپس گرفتارشان می‌سازیم	بسوی	عذاب	سخت	واگر

سینه‌هاست داناست (۲۲) اندکی [در دنیا] برخوردارشان می‌کنیم سپس به عذاب سخت گرفتارشان می‌سازیم (۲۴) و اگر

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ

سألتهم	من خلق	السموات	والأرض	ليقولن	الله	قل
تو از آنان پرسیدی	چه کسی آفرید	آسمان‌ها	وزمین	البته یقیناً می‌گویند	خداوند	بگو

از آنها پرسیدی: چه کسی آسمانها و زمین را بیافرید، هر آینه گویند: خدا، بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ

الحمد لله	بل أكثرهم	لا يعلمون	لله	ما	في السموات	والأرض	إن الله
همه ستایش‌ها برای خداوند است	بلکه بیشترشان	نمی‌دانند	برای خداوند	آنچه	در آسمان‌ها	وزمین	همانا خداوند

ستایش‌های راست؛ بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۲۵) خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. و همانا خداوند

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ

هو	الغني	الحميد	ولو	أن	ما	في الأرض	من
او	بی‌نیاز	ستوده صفات	واگر	اینکه	آنچه	در زمین	از

بی‌نیاز ستوده است (۲۶) و اگر هر چه

شَجَرَةٍ أَقْلَمَ وَالْبَحْرِ يَمْدَهُ، مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ

شجرة	أقلام	والبحر	يمده	من بعده	سبعة	أبحر	مانفدت	كلمات الله
درخت	قلم‌ها	و دریا	کمکش کند	پس از آن	هفت	دریاها	تمام نمی‌شود	سخنان خداوند

درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکب، و هفت دریای دیگر از پس [نابودی] آن بیفزایندش [و با آن بنویسند، کار نوشتن] سخنان خدا پایان نیابد؛

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفْئِيسٍ وَاحِدَةً

إن الله	عزیز	حكيم	ما خلقكم	ولا بعثكم	إلا	كفئيس واحدة
همانا خداوند	پیروزمند	فرزانه	نیست آفرینش همه شما	و نه برانگیختن شما	مگر	مانند یک تن

همانا خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۷) آفریدن و برانگیختن شما نیست مگر همچون [آفریدن و برانگیختن] یک تن.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

إن الله	سميع	بصير	ألم تر	أن الله	يولج	الليل	في النهار
همانا خداوند	شنوا	بینا	آیا توندید	همانا خداوند	داخل می‌سازد	شب	در روز

همانا خداوند شنوا و بیناست (۲۸) آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی‌آورد

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الظَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي إِلَىٰ

و یولج	النهار	فی الیل	و سخر	الشمس	و القمر	کل	یجری	إلی
و داخل می کند	روز	در شب	و مسخر نمود	آفتاب	و مهتاب	هریک	روان می شود	تا

و روز را [نیز] در شب در می آورد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا

أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ

أجل	مسمی	و أن	الله	بما تعلمون	خبیر	ذلك
مدتی	معین	و همانا	خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	این

وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است (۲۹) این [همه توانایی و آگاهی]

بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْباطِلُ

بأن الله	هو الحق	و أن	ما	يدعون	من دونه	الباطل
برای اینکه خداوند	او حق	و اینکه	آنچه	آنان پرستش می کنند	سوی او	باطل

از آن روست که خداست که حق است و آنچه جز او می خوانند باطل است

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي

و أن	الله	هو	العلی	الکبیر	ألم تر	أن	الفلک	تجری
و اینکه	خداوند	او	بلند مرتبه	بزرگ	آیا ندیدی تو	همانا	کشتی	روان می شود

و خدا همان بلند مرتبه بزرگ است (۳۰) آیا ندیده ای که کشتی

فِي الْبَحْرِ نِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ

في البحر	بنعمت الله	ليريكم	من آياته	إن	في ذلك	لآيات
در دریا	به [سبب] نعمت های خداوند	تا او بشما نشان دهد	برخی از نشانه هایش	همانا	در این	آیة نشانه ها

به [سبب] نعمت خدا در دریا می رود تا برخی از نشانه های [قدرت] خود را به شما بنماید. هر آینه در این

لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظُّلَلِ

لكل	صبار	شكور	و إذا غشيهم	موج	كالظلل
برای هر	بسیار صبرکننده	سپاس دارنده	و هنگامیکه فرو پوشد ایشان را	موجی	همچون سایبان ها

برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه ها و عبرت هاست (۳۱) و چون آنان را موجی مانند سایبانها فرا گیرد

دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ

دعوا لله	مخلصين	له الدين	فلما	نجنهم	إلى البر
می خوانند آنان خداوند را	خالص نموده	برای او دین (عبادت)	و چون	او آنان را نجات داد	بسوی خشکی

خدای را بخوانند در حالی که دین را ویژه او کنند، و چون آنان را به سوی خشکی برهاند

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۱﴾

فمنهم	مقتصد	وما يجحد	بآياتنا	إلا	كل	ختار	كفور
پس برخی از آنان	میانبرو	و انکار نمی کند	آیات ما را	مگر	هر	پیمان شکن	ناسپاس

پس تنها برخی از ایشان میانبرو باشند؛ و جز فریبکاران و پیمان شکنان ناسپاس نشانه های ما را انکار نکنند (۳۱)

يَأْتِيهَا النَّاسُ اتِّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ

يأتيها	الناس	اتقوا	ربكم	واخشوا	يوما	لايجزي	والد	عن
ای	مردم	شما بترسید	پروردگار شما	و بترسید	روزی که	کفایت نکند	پدری	از

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به

وَلِدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ولده	ولا مولود	هو	جاز	عن والده	شيئا	إن	وعد الله	حق
فرزند خویش	و نه فرزندی	او	کفایت کننده	از پدر خویش	چیزی	همانا	وعده خداوند	راست

کار فرزند خویش نیاید و نه هیچ فرزندی از پدر خویش چیزی را کفایت کند. همانا وعده خدا راست است،

فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۳۲﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ

فلا تغرنكم	الحياة الدنيا	و	لا يغرنكم	بالله	الغرور	إن الله	عنده
پس هرگز شما را نفریبند	زندگی دنیا	و	هرگز شما را نفریبند	نسبت به خداوند	شیطان فریبنده	همانا خداوند	نزد او

پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و آن فریبنده [شیطان] شما را نسبت به خداوند فریب ندهد (۳۲) همانا خداست که

عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ

علم الساعة	وينزل	الغيث	و يعلم	ما	في الأرحام
علم قیامت	و او فرو می فرستد	باران	و او می داند	آنچه	در رحم های مادران

دانش هنگام رستاخیز نزد اوست، و باران را فرو فرستد و آنچه در زهدانهاست می داند

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ

و ما تدری	نفس	ماذا	تکسب	غدا	و ما تدری	نفس	بأی
و نمی داند	هیچ کس	چه چیز	او می کند	فردا	و نمی داند	هیچکس	به کدام

و هیچ کس نمی داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی داند در کدام

أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۳۳﴾

أرض	تموت	إن الله	علیم	خبیر
زمین	او می میرد	همانا خداوند	دانا	آگاه

زمین خواهد مرد. همانا خداوند دانا و آگاه است (۳۳)

۳۲. سوره سجده (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۳ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		الرحمن	الله	بسم	
		مهربان	خداوند	به نام	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْم ﴿١﴾ نَزَّلَ الْكِتَابَ لَأَرِيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ

الم	تنزیل	الکتاب	لاریب	فیه	من	رب
الف. لام. میم	فرو فرستادن	کتاب	شکی نیست	در آن	از	پروردگار

الف. لام. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب، که هیچ شکی در آن نیست، از [سوی] پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرْتَهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ

العلمین	أم	يقولون	افتتره	بل	هو	الحق
جهانیان	آیا	آنان می گویند	او آن را از خود ساخته	بلکه	آن	حق

جهانیان است (۲) آیا [کافران] می گویند: آن را خود بر بافته است؟ [نه] بلکه آن حق [و]

مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ

من ربك	لتنذر	قوما	ما أتتهم	من نذير
از پروردگار تو	تا تو بیم دهی	قومی را	زردشان نیامد	بیم دهنده ای

از سوی پروردگارت آمده است تا مردمی را بیم دهی که هیچ بیم دهنده ای

مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

من قبلک	لعلهم	يهتدون	الله	الذی	خلق
پیش از تو	تا شاید آنان	هدایت یابند	خداوند	آنکه	آفرید

پیش از تو بدیشان نیامده است، شاید راه یابند (۳) خداست آنکه

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

السموات	والأرض	وما	بينهما	فی	ستة أيام	ثم
آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آندو	در	شش روز	سپس

آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز [دوره] بیافرید، آنگاه

أَسْتَوِيَ عَلَى الْعَرْشِ مَلِكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعَ

استوی	على العرش	مالکم	من دونه	من ولی	ولا شفيع
او مستقر شد	بر عرش	برای شما نیست	بجز او	دوستی	و نه سفارش کننده ای

بر عرش تخت فرماندهی جهان، قرار گرفت (به گونه ای که شایسته اوست و برای تنظیم امور جهان)، شما را جز او هیچ دوست و شفيعی نیست،

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

أفلا تتذكرون	یدبر	الأمر	من	السما	إلى الأرض
پس آیا شما پند نمی گیرید	او تدبیر می کند	تمام کارها	از	آسمان	تا زمین

پس آیا پند نمی گیرید؟ (۴) کار را از آسمان تا زمین تدبیر می کند،

ثُمَّ يَعْزِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ

ثم	يعرج	إليه	في يوم	كان	مقداره	ألف سنة
سپس	بالا می رود	بسوی او	در روزی که	هست	اندازه آن	یک هزار سال

سپس [آن کار] به سوی او بالا می رود در روزی که اندازه آن هزار سال است

مِمَّا تَعْدُونَ ﴿۵﴾ ذَلِكَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۶﴾

مما	تعدون	ذلك	علم الغيب	والشهادة	العزیز	الرحيم
از آنچه	شما شمارش می کنید	این	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	بسیار مهربان

از آنچه شما می شمردید (۵) این است [وصف] دانای نهان و آشکارا، همان پیروزمند مهربان (۶)

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ

الذي	أحسن	كل شيء	خلقه	و بدأ	خلق	الإنسان
آنکه	نیکو ساخت	هرچیز	آفرینش آن	و آغاز نمود	آفرینش	انسان

آنکه هر چه آفرید به نیکوترین شیوه [محکم و استوار] ساخت؛ و آفرینش آدمی را

مِنْ طِينٍ ﴿۷﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَّةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۸﴾

من	طين	ثم	جعل	نسله	من سللة	من	ماء مهين
از	گل	سپس	پدید آورد	نسل او	از خلاصه	از	آب بيمقدار (خوار)

از گل آغاز کرد (۷) سپس نسل او را از چکیده ای از آب بی مقدار پدید آورد (۸)

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ۖ وَجَعَلَ لَكُم

ثم سواه	ونفخ	فيه	من	روحه	وجعل	لكم
باز (اعضای) او را درست نمود	و دمید	در او	از	روح خویش	و قرار داد	برای شما

آنگاه اندام او را درست ساخت و از روح خویش در او دمید؛ و برایتان

الْسَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۹﴾ وَقَالُوا

السمع	والأبصار	والأفئدة	قليلًا	ما	تشكرون	وقالوا
گوش	و چشمها	و دلها	کمی	آنچه	شما شکرگزاری می کنید	و آنان گفتند

گوش و دیدگان و دلها قرار داد؛ [ولی] اندک سپاس می دارید (۹) و گفتند:

أءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَذُنَا لَمْ يَخْلُقْ جَدِيدًا بَلْ

بل	خلق جدید	لفی	آنا	فی الأرض	ضللنا	آءِذَا
بلکه	آفرینش نو	همانا در	آیا ما	در زمین	ماگم شدید	آیا هنگامی

آیا هنگامی که در زمین ناپدید شویم، باز به آفرینشی نو در خواهیم آمد؟ بلکه

هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ ﴿۱۰﴾ قُلْ يَتُوقِنُكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ

هم	بلیقاء	ربهم	کفرون	قل	یتوقنکم	ملک الموت
ایشان	به ملاقات، دیدار	پروردگارشان	کافران	بگو	روح شما را می گیرد	فرشته مرگ

آنان به دیدار پروردگارشان کافرند (۱۰) بگو: فرشته مرگ

الَّذِي وَكَّلَ بِكُمْ نَمًّا سِيمًا تَمُوتُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

الذی	وکل	بکم	ثم	إلی ربکم	ترجعون	ولو	تری
آنکه	گماشته شد	بر شما	سپس	شما بسوی پروردگار خویش	برگردانده می شوید	و اگر	تو بینی

که بر شما گماشته شده، جان شما را برگیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید (۱۱) و اگر بینی

إِذَا الْمَجْرُمُونَ إِكْشَارًا وَسِمْيَاتٍ لِّمَا كَانُوا فِيهَا أَصْنَارًا

إذ	المجرمون	ناکسوا	رءوسهم	عند ربهم	ربنا	أبصرنا
آنگاه	گنهکاران	سربه زیرافکنندگان	سرهای شان	نزد پروردگارشان	پروردگارا	مادیدیم

آنگاه که این بزهکاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] پیش افکنده باشند: [شگفت زده می شوی. گویند:] بارخدا یا! دیدیم

وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ

و سمعنا	فارجعنا	نعمل	صلحًا	إنا	موقنون	ولو
و شنیدیم	پس ما را برگردان	ما بنماییم	کار شایسته	همانا ما	یقین کنندگان	و اگر

و شنیدیم، ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم، که ما بی گمان باور دارنده ایم (۱۲) و اگر

شِئْنَا لَا يُلِينَا كُلَّ نَفْسٍ هَدَيْنَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

شئنا	لأتینا	کل نفس	هدها	ولکن	حق	القول	منی
ما	همانا می دادیم	هر کس	هدایت او	ولی	ثابت شد	سخن	از من

می خواستیم، هر آینه به هر کسی هدایت او را می دادیم ولیکن این سخن از من به راستی [از پیش] رفته است [قضا و تقدیر ثابت شده]

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ فَذُوقُوا بِمَا

لأملأن جهنم	من	الجنة	والناس	أجمعین	فذوقوا	بما
همانا من جهنم را پر می کنم	از	پریان، جن	و آدمیان	همه	پس شما بچشید	به سزای آنکه

که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر کنم (۱۳) پس [عذاب] را بچشید به سزای آنکه

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا اِنَّا نَسِينَكُمُ وَذُقُوا

نسیتم	لقاء	یومکم	هذا	اِنَّا نَسِينَكُم	و ذوقوا
شما فراموش کردید	دیدار	روز شما	این	همانا ما شما را فراموش کردیم	و شما بچشید

دیدار این روزتان را فراموش کردید، ما هم شما را به فراموشی سپردیم

عَذَابِ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ

عذاب الخلد	بما	کنتم تعملون	انما	یؤمن	بآیتنا	الذین
عذاب جاودان	به سزای آنچه	شما می کردید	جز این نیست	ایمان می آورد	به آیات ما	آنانی که

و عذاب جاویدان را به سزای آنچه می کردید بچشید (۱۴) جز این نیست که کسانی به آیات ما ایمان می آورند که

اِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

إذا	ذکروا	بها	خرُّوا سجدا	وسبحوا	بحمد	ربهم
هنگامی که	یاد کرده شوند	به آن	به سجده افتند	و یپاکی یاد کنند	با ستایش	پروردگارشان

چون بدانها یادآوری شوند سجده کنان بیفتند و پروردگار خویش را همراه با ستایش به پاکی یاد کنند

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾ نَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ

و هم	لا یتکبرون	نتجافی	جنوبهم	عن	المضاجع	یدعون
و آنان	تکبر نمی نمایند	دور می شود	پهلویایشان	از	خوابگاهها	آنان می خوانند

و گردنکشی نکنند (۱۵) پهلوهایشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود،

رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ

ربهم	خوفا و طمعا	و مما	رزقنهم	ینفقون	فلا تعلم
پروردگارشان	بیم و امید	و از آنچه	ما به آنان روزی داده ایم	آنان خرج می کنند	پس نمیداند

پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۱۶) اما

نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ

نفس	ما	أخفی	لهم	من	قُرَّةِ أَعْيُنٍ	جزاء
کسی	که چه	نهان داشته شد	برای شان	از	روشنی چشمها	پاداش

هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است [از ثواب] برای ایشان نهفته [اندوخته] شده، به پاداش

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ

بما	كانوا يعملون	أفمن	كان	مؤمنا	کمن	كان
در برابر آنچه	آنان می کردند	آیا آنکه	باشد	مؤمن	مانند کسی است که	باشد

آنچه می کردند (۱۷) آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

فاسقا	لايستون	أما	الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	فلهم
نافرمان	آنان برابر نيستند	اما	آنانی که ايمان آوردند	و کردند	کارهای شايسته	پس برای شان

از فرمان [خدای] بیرون رفته؟ هرگز برابر نيستند (۱۸) اما آنان که ايمان آوردند و کارهای شايسته کردند، ایشان را

جَنَّاتِ الْمَأْوَىٰ نَزَلًا لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

جنت المأوى	نزلا	بما	كانوا يعملون	و	أما	الذين
بهشتی اقامتگاه	مهمانی	به پاداش آنچه	آنان می کردند	و	اما	آنانی که

بهشتی است اقامتگاه، که برای پذيرایی در آنها جای می گزينند، به پاداش آنچه می کردند (۱۹) و اما آنان که

فَسَقُوا فَمَا لَهُمْ نَارُ كَمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا

فسقوا	فماؤنهم	النار	كلما	أرادوا	أن يخرجوا	منها
نافرمانی کردند	پس جایگاه شان	آتش	هرگاه	آنان بخواهند	که بیرون شوند	از آن

از فرمان بیرون شدند جایگاهشان آتش است، هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند

أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي

أعيدوا	فيها	وقيل	لهم	ذوقوا	عذاب النار	التي
برگردانیده شوند	در آن	و گفته شود	برای شان	شما بچشيد	عذاب آتش	آنکه

به آن برگردانده می شوند، و گویندشان: بچشيد عذاب آتشی را که

كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ

كنتم	به	تكذبون	ولنذيقنهم	من العذاب	الأدنى	دون
شما بوديد	آن را	دروغ می پنداشتيد	و البته می چشانيم به ایشان	از عذاب	نزدیک	جز

دروغ می انگاشتيد (۲۰) و هر آينه آنان را از عذاب نزديکتر غير از

الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ

العذاب	الأكبر	لعلهم	يرجعون	و من	أظلم	ممن	ذکر
عذاب	بزرگتر	باشد آنان	برگردند	و کيست	ستمکارتر	از آنکه	او پند داده شود

عذاب بزرگتر بچشانيم، باشد که باز گردند (۲۱) و کيست ستمکارتر از کسی که

بَيَّاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ

بشایت ربه	ثم	أعرض	عنها	إنا	من	المجرمین
به آیات پروردگارش	سپس	او روی گرداند	از آن	همانا ما	از	گنہکاران

به آیات پروردگارش پند داده شود، آنگاه از آن روی بگرداند؟ همانا ما از بزهکاران

مُنْتَقِمُونَ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ

منتقمون	و	لقد آتینا	موسی	الکتاب	فلا تکن	فی مرية	من
انتقام گیرندگان	و	همانا ما دادیم	موسی	کتاب	پس تو مباش	در شک	از

انتقام گیرنده ایم (۲۲) و هر آینه موسی را کتاب دادیم. پس، از

لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۳﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً

لقائه	و جعلناه	هدی	لبنی اسرائیل	و جعلنا	منهم	أمة
دیدار او	و ما گردانیدیم آن را	هدایت	برای بنی اسرائیل	و ما گردانیدیم	از ایشان	امامان (پیشوایان)

دیدار او در شک مباش؛ و آن [کتاب] را راهنمای بنی اسرائیل کردیم (۲۳)

يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا شَائِتًا يُوقِنُونَ ﴿۲۴﴾

یهدون	بأمرنا	لما صبروا	و كانوا	شائتئا	یوقنون
آنان راهنمایی می کردند	به فرمان ما	آنگاه که صبر کردند	و آنان بودند	به آیات ما	یقین می کردند

و آنگاه که شکیبایی نمودند و آیات ما را بی گمان باور داشتند، از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِفَصْلِ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

إن ربك	هو	يفصل	بينهم	يوم القيامة
همانا	پروردگار تو	او	دوری می کند	میان شان

همانا پروردگار تو در رستاخیز میان آنان

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۲۵﴾ أُولَئِكَ يَهْدِيهِمُ

فيما	كانوا	فيه	يختلفون	أو	لم يهد	لهم
در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می کردند	آیا	روشن نشد	برای شان

در آنچه اختلاف می کردند [در بارهٔ دین]، دوری می کند (۲۵) و آیا برای آنان روشن نشده است که

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ

كم أهلكنا	من قبلهم	من	القرون	يمشون	في	مسكنهم
ما چه اندازه هلاک کردیم	پیش از ایشان	از	امت ها	آنان راه می روند	در	خانه هایشان

چه بسیار نسلها را پیش از ایشان هلاک کردیم [که اینان] اکنون در سراهایشان راه می روند؟

۱۵

إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ

ان	في ذلك	لايت	افلا يسمعون	او	لم يروا	انا نسوق
همانا	در اين	البته نشانه‌ها	پس آيا آنان نمى شنوند	آيا	آنان نديدند	همانا ما روان مى سازيم

هر آينه در اين [امر] نشانه‌هاست؛ آيا [به گوش دل] نمى شنوند؟ (۲۶) آيا نديدند كه ما

الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعَاتًا كُلُّ مِنْهُ

الماء	إلى	الأرض	الجرز	فنخرج به	زرعا	تأكل	منه
آب	به سوى	زمين	خشك	پس بيرون مى كنيم به وسيله آن	كشت	مى خورد	از آن

آب را به سوى زمين خشك و بى گياه مى رانيم، پس بدان كشتى را بيرون مى آريم كه

أَنْعَمَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ أَفَلَا يَبْصُرُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا

أنعامهم	و أنفسهم	أفلا	يبصرون	ويقولون	متى هذا
چهارپايان شان	و خودشان	پس	آيا آنان نمى بينند	و آنان مى گویند	چه وقت است اين

چهارپايان شان و خودشان از آن مى خورند؟ آيا نمى بينند؟ (۲۷) و مى گویند:

الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ

الفتح	إن	كنتم	صادقين	قل	يوم الفتح	لا ينفع
فتح (پيروى)	اگر	شما مى باشيد	راستگويان	بگو	روز فتح	سود نمى رساند

اگر راستگوييد اين پيروى كى خواهد بود؟ (۲۸) بگو: در روز پيروى،

الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانَهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ

الذين كفروا	إيمانهم	ولا هم	ينظرون	فأعرض	عنهم
آنانى كه كافر شدند	ايمان شان	و نه ايشان	مهلت داده مى شوند	پس رويگردان	از آنان

آنان را كه كافر شدند، ايمان آورد نشان سود ندهد و نه مهلت داده مى شوند (۲۹) پس، از آنها روى بگردان

وَأَنْظِرْ لَهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿٣٠﴾

وانتظر	إنهم	منتظرون
و تو منتظر باش	همانا آنان	منتظران [اند]

و منتظر باش، كه آنان نيز منتظرند (۳۰)

۳۳. سورة احزاب [گروهها] (مدنی بوده، ۷۳ آیه و ۹ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

یا ایها النبی	اتق الله	ولا تطع	الکفرین	و المنفقین	إن الله	كان	علیما
ای پیامبر	از خدا بترس	و فرمان مبر	کافران	و منافقان	همانا خدا	هست	بسیار دانا

ای پیامبر، خدای را پروا داشته باش و از کافران و منافقان فرمان مبر. همانا خدا دانا

حَكِيمًا ۱) وَأَتَّبِعْ مَا يوحىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ

حکیمآ	واتبع	ما یوحىٰ	إلیک	من ربک	إن الله
فرزانه	و تو پیروی کن	از آنچه که وحی می شود	بسوی تو	از سوی پروردگارت	همانا خدا

و فرزانه است (۱) و آنچه را که از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، که خدا

كَانَ يَمَاتَعْمَلُونَ خَيْرًا ۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

كان	یما تعملون	خیرآ	و توکل	على الله	وكفى	بالله
هست	به آنچه	آگاه	و اعتماد کن	بر خدا	و بسنده است	خدا

بدانچه می کنید آگاه است (۲) و بر خدا توکل کن، و خدا

وَكَيْلًا ۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ

وکیلا	ما جعل	الله	لرجل	من قلبین	فی جوفه	و ما جعل
کارساز	نگردانید	خدا	برای مردی	دو دل	در سینه اش	و نگردانید

کارسازی بسنده است (۳) خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او ننهاده است؛

أَزْوَاجِكُمُ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ

ازواجکم	التي	تظھرون	منھن	أُمَّهَاتِكُمْ	و ما جعل	أَدْعِيَاءَكُمْ
زنان شما	آنانی که	ظهار می کنید	از ایشان	مادران شما	و نگردانید	پسر خواندگان شما

و زنانان را که آنان را ظهار می کنید [یعنی: مرد به همسرش می گوید: «تو بر من مانند پشت مادر منی؟»] مادرانتان نگردانیده؛ و پسر خواندگانتان را

أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ

أبناءکم	ذلكم	قولکم	بأفواهکم	والله	يقول	الحق	وهو
پسران شما	این	سخن شما	با دهانهای تان	و خدا	او می گوید	حق	واو

پسرانتان نساخته است، این گفتار شماست که به دهان خویش می گویند؛ و خدا راست می گوید و اوست که

يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾ اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ

یهدی	السبیل	أدعوهم	لآبائهم	هو	أقسط	عندالله
هدایت می نماید	راه	آنان را بخوانید	به پدران شان	این	عادلانہ تر	نزد خدا

راه می نماید (۴) آنان [پسر خواندگان] را به پدرانشان بخوانید، این در نزد خدا عادلانه تر است؛

فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلَاكُمْ

فإن	لم تعلموا	آباءهم	فإخوانكم	فی الدین	و موالیکم
پس اگر	شما ندانستید	پدران شان	پس برادران شما	در دین	و آزاد کردگان شما

و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران شمایند در دین و آزاد کردگان شمایند؛

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ

ولیس	علیکم	جناح	فیما أخطأتم	به	ولکن	ما تعمدت
نیست	بر شما	گناهی	در آنچه شما اشتباه کردید	به [تکلم به] آن	ولیکن	آنچه اراده نمود

و بر شما در آنچه آن را به خطا گفتید گناهی نیست، بلکه در آنچه

قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥﴾ النَّبِيُّ اُولٰٓئِ

قلوبکم	و کان	الله	غفوراً	رحیما	النبی	أولی
دلهای شما	و هست	خدا	آمرزنده	بسیار مهربان	پیامبر	سزاوارتر

دلهای شما قصد کرده [مسئولید]؛ و خدا آمرزگار و مهربان است (۵) پیامبر

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَاُولٰٓئِ اِلْاٰرْحَامِ بَعْضُهُمْ

بالمؤمنین	من	أنفسهم	و أزواجه	أهلهم	و أولوالأرحام	بعضهم
به مؤمنان	از	جانهای شان	و زنان او	مادران شان	و خویشاوندان	برخی از آنان

به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران ایشانند؛

اُولٰٓئِ بِبَعْضِ فِی کِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ اِلَّا اَنْ تَفْعَلُوْا

أولی	ببعض	فی	کتاب الله	من	المؤمنین	والمهجرین	إلا أن	تفعلوا
نزدیکتر	به برخی	در	کتاب خدا	از	مؤمنان	و مهاجران	مگر اینکه	شما بنمائید

و در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند از مؤمنان و مهاجران،

اِلَّا اُولِيَّاءِكُمْ مَّعْرُوفًا كَانَ ذٰلِكَ فِی الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

إلی	أولیاکم	معروفا	کان	ذلك	فی الکتب	مسطورا
بسوی (همراه)	دوستان شما	رفتار پسندیده	هست	این	در کتاب	نوشته شده

مگر آنکه بخواهید به دوستان همکیش خود نیکی کنید. این [حکم] در کتاب [لوح محفوظ یا قرآن] نوشته شده است (۶)

وَاِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ

و اذ	أخذنا	من	النبيين	ميثاقهم	و منك	و من نوح	و ابراهيم
و آنگاه	ما گرفتيم	از	پيامبران	پيمان شان	و از تو	و از نوح	و ابراهيم

و [یاد کن] آنگاه که از پیامبران پیمان‌شان را گرفتیم، و از تو و نوح و ابراهیم

وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ لَيْسَ لَكَ

و موسى	و عيسى ابن مريم	و أخذنا	منهم	ميثاقاً	غليظاً	ليستل
و موسی	و عیسی پسر مريم	و ما گرفتيم	از ایشان	پيمانی	استوار (پخته)	تا او پيرسد

و موسی و عیسی پسر مريم و از همه شان پيمانی استوار گرفتيم (۷) تا [خدا]

الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا

الصادقين	عن	صدقهم	و أعد	للکافرين	عذاباً	أليماً	يا أيها
راستگويان	از	راستگویی شان	و او آماده نمود	برای کافران	عذابی	دردناک	ای

راستگويان را از راستی شان پيرسد، و کافران را عذابی دردناک آماده کرده است (۸) ای

الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا

الذين آمنوا	أذكروا	نعمة الله	عليكم	إذ جاءكم	جنود	فأرسلنا
آنانی که ایمان آوردید	یاد کنید	نعمت خدا	بر شما	آنگاه که آمد نزد شما	لشکرها	پس ما فرستادیم

کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود بیاد آرید آنگاه که شما را لشکرهایی بیاورد [در جنگ احزاب در روز خندق]، پس

عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

عليهم	ريحا	و جنودا	لم تروها	و كان	الله	بما	تعملون
بر آنان	بادی	و لشکریانی	شما آن را ندیدید	و هست	خدا	به آنچه	شما می‌کنید

بادی و لشکرهایی که ندیدید بر آنها فرستادیم، و خدا بدانچه می‌کنید

بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ

بصیراً	إذ	جاءكم	من	فوقكم	و	من أسفل	منكم
بیناست	آنگاه	آنان نزد شما آمدند	از	بالای شما	و	از پایین	از شما

بیناست (۹) آنگاه که از فراز شما و از فرود شما بر شما در آمدند،

وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ

و إذ	زاغت الأبصار	و بلغت	القلوب	الحناجر	و تظنون	بالله
و زمانیکه	کج شد چشمها	و رسید	دلها	گلوها	و شما گمان می‌کردید	در مورد خدا

و آنگاه که دیدگان [از دهشت] خیره شد و دلها به گلوها رسید و به خدا

الظُّنُونَا ﴿۱۰﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿۱۱﴾

الظنوناً	هنالك	ابتلى	المؤمنون	وزلزلوا	زلزالا	شديدا
گمانها	در اینجا	آزمایش شد	مؤمنان	و جنبانیده شدند	جنباندنی	سخت

گمانهای گوناگون بر دید (۱۰) در آنجا مؤمنان آزمون شدند و سخت به لرزه افتادند (۱۱)

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا

وإذ	يقول	المنفقون	والذين	في قلوبهم	مرض	ما وعدنا
و آنگاه	می گفت	منافقان	و آنانی که	در دلهای شان	بیماری	به ما وعده نمود

و آنگاه که منافقان و آنان که در دلهایشان بیماری است گفتند:

اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ

الله	و رسوله	إلا	غوروا	و إذ قالت	طائفة	منهم
خدا	و رسول او	جز	فریب	و آنگاه گفت	گروهی	از ایشان

خدا و پیامبرش به ما جز وعده فریبنده ندادند (۱۲) و آنگاه که گروهی از آنان گفتند:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ

يأهل يثرب	لامقام	لكم	فارجعوا	ويستأذن	فريق	منهم
ای مردم مدینه	جایی نیست	برای شما	از این رو، شما برگردید	و اجازه می خواست	گروهی	از ایشان

ای اهل مدینه، شما را جای ماندن نیست [جای ماندن ندارید]، پس باز گردید - به مدینه -، و گروهی از آنان

النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنْ بِيوتنا عورةٌ وما هي بعورةٌ

النبي	يقولون	إن	بيوتنا	عورة	وما هي	بعورة
از پیامبر	آنان می گفتند	همانا	خانه های ما	نامحفوظ	در حالیکه نیست آن	نامحفوظ

از پیامبر رخصت [بازگشت] می خواستند و می گفتند: خانه های ما بی حفاظ است و حال آنکه آن خانه ها بی حفاظ نبود،

إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۳﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ

إن يريدون	إلا	فرارا	ولو	دخلت	عليهم	من
آنان نمی خواهند	مگر	گریز	و اگر	در آمده می شد	بر آنان	از

آهنگی جز گریختن نداشتند (۱۳) و اگر [سپاه کفار] از

أَقْطَارِهِمْ سِيلُوا لِفِتْنَةٍ لَّا تَوَّاهَا

أقطارها	ثم	سئلوا	الفتنة	لأتوها
کناره های آن	سپس	از آنان خواسته شود	فساد، فتنه	البته می دادند آن را

اطراف آن بر آنان در آیند و سپس از آنها فتنه [ارتداد یا جنگ با مسلمانان] خواسته می شد، هر آینه آن را انجام

وَمَا تَلْبِسُوا بِهَا الْإِسِيرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ

و ما تلبثوا	بها	إلا	يسيرا	ولقد كانوا	عاهدوا الله	من قبل
و درنگ نمی کردند	در آن	مگر	زمانی اندک	و همانا بودند	آنان پیمان بسته بودند با خدا	پیش از این

و بر [اجابت] آن [فتنه] جز اندکی درنگ نمی کردند (۱۴) و هر آینه اینان پیش از این با خدا پیمان بسته بودند

لَا يُولُونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُلْ لَنْ نَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ

لا يولون	الأدبار	و كان عهد الله	مسئولا	قل	لن ينفعكم	الفرار
نگردانند	پشت ها	و هست پیمان خدا	پرسیده شده	بگو	هرگز سود نمی کند به شما	گریز

که پشت نکنند. و پیمان خدا بازخواست شدنی است (۱۵) بگو:

إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا

إن	فررتم	من الموت	أو القتل	وإذا
اگر	شما گریز کنید	از مرگ	یا کشته شدن	و آنگاه

اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید این گریختن هرگز شما را سود ندارد، و آنگهی

لَا تَمْنَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ

لا تمنعون	إلا قليلا	قل	من ذا	الذي يعصمكم	من الله
برخوردار نشوید	مگر اندکی	بگو	کیست آنکه	آنکه او شما را نگه می دارد	از خدا

جز اندکی برخوردار نشوید (۱۶) بگو: کیست آنکه شما را از خدا نگهدارد

إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سَوْءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

إن	أراد بكم	سوأ	أو	أراد بكم	رحمة
اگر	او بخواهد برای شما	بدی ای	یا	بخواهد برای شما	مهربانی ای

اگر درباره شما بدی یا بخشایشی خواهد.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ

و لا يجدون	لهم	من دون الله	وليا	ولا نصيرا	قد يعلم	الله
و آنان نمی یابند	برای خویش	جز خدا	دوستی	و نه مددکاری	همانا می داند	خدا

و آنان برای خویش جز خدا هیچ دوست و یآوری نخواهند یافت (۱۷) همانا خداوند

الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ

المعوقين	منكم	و القائلين	لإخوانهم	هلم	إلينا	ولا يأتون	البأس
بازدارندگان	از شما	و گویندگان	برای برادران شان	بشتابید	بسوی ما	و نمی آیند	جنگ

بازدارندگان شما را و گویندگان به برادران خود را که نزد ما بیایید

إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشْحَةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ

إلا	قلیلا	أشحة	عليكم	فإذا جاء	الخوف	رأيتهم
مگر	اندکی	بخل کننده	بر شما	پس هنگامیکه آمد	ترس	تو آنان را می بینی

و جز اندکی به کارزار نیابند، می شناسد (۱۸) بخیلان اند بر شما، پس چون بیم [جنگ] پیش آید، آنان را بینی که

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ

ينظرون	إليک	تدور	أعينهم	كالذي	يغشى	عليه
آنان می نگرند	بسوی تو	می گردد	چشمهای شان	مانند آنکه	بیهوشی می آید	بر او

که به تو می نگرند در حالی که چشمهاشان [از ترس] می گردد همچون کسی که بیهوشی

مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ

من الموت	فإذا	ذهب	الخوف	سلقوكم	بالسنة	حداد
از مرگ	و چون	برود	ترس	بشما طعن می زنند	با زبانهای	تیز

مرگ او را فرا گرفته باشد. و چون ترس [جنگ] از میان برود، با زبانهای تیز و تند

أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ

أشحة	على الخير	أولئك	لم يؤمنوا	فأحبط الله	أعمالهم	و كان
بخیلی میورزند	بر مال	این مردم	ایمان نیاوردند	پس تباه نمود خدا	عمل های شان	و هست

به سبب بخلی که بر خیر دارند شما را می رنجانند. اینان ایمان نیاورده اند، پس خدا هم کارهاشان را تباه ساخت

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا

ذلك	على الله	يسيرا	يحبسون	الأحزاب	لم يذهبوا	و إن يأت	الأحزاب	يودوا
این	بر خدا	آسان	گمان می کنند	لشکرها	نرفته اند	و اگر بیاید	لشکرها	آنان آرزو می کنند

و این کار بر خدا آسان است (۱۹) می پندارند که [هنوز] لشکرهای احزاب نرفته اند؛ و اگر آن لشکرها باز آیند، آرزو کنند که

لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ

لوأنهم	بادون	في الأعراب	يسألون	عن	أنبائكم
کاش آنان	بیرون بودند	در میان بادیه نشینان	می پرسیدند	از	اخبار شما

کاش در میان اعراب بادیه نشین بودند و از خبرهای شما می پرسیدند؛

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

ولو	كانوا	فيكم	ما قتلوا	إلا	قلیلا	لقد كان	لكم
و اگر	باشند	در میان شما	نمی جنگند	مگر	اندکی	البته هست	برای شما

و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند (۲۰) هر آینه شما را

فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

فی	رسول الله	أسوة	حسنة	لمن	كان يرجوا	الله	والیوم الآخر
در	رسول خدا	مثال (نمونه)	نیکو	برای آنکه	امید می داشت	خدا	و روز آخرت

در [خصلت ها و روش] پیامبر خدا نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده ای است، برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می دارد

وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا

و ذکر الله	کثیرا	ولما	رأه المؤمنون	الأحزاب	قالوا
و خدا را یاد کند	بسیار	و هنگامی که	مؤمنان دیدند	لشکرها	آنان گفتند

و خداوند را بسیار یاد می کند (۲۱) و چون مؤمنان آن لشکرها را دیدند گفتند:

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

هذا	ما وعدنا	الله	و رسوله	و صدق	الله	و رسوله
این است	آنچه وعده داده برای ما	خدا	و رسول او	و راست گفت	خدا	و رسول او

این است آنچه خدا و پیامبرش ما را وعده داده اند و خدا و پیامبرش راست گفتند،

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا

و ما زادهم	إلا	إيمانًا	و تسليما	من	المؤمنين	رجال	صدقوا
و زیاده نمود ایشان را	مگر	ایمان	و فرمانبرداری	از	مؤمنان	مردانی	آنان راستی نشان دادند

و [دیدن آن لشکرها] ایشان را جز، باور داشتن و گردن نهادن نیفزود (۲۲) از مؤمنان مردانی اند که

مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ

ما عاهدوا	الله	عليه	فمنهم	من	قضى	نجه
آنچه آنان پیمان بستند	خدا	بر آن	پس برخی از آنان	کسی که	به تمام و کمال انجام داد	نذر [پیمان] خویش

آنچه را با خدای بر آن پیمان بسته بودند به راستی بجای آوردند، پس برخی از ایشان پیمان خویش گزارده

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ

و منهم	من	ينتظر	و ما بدلوا	تبديلا	ليجزى	الله
و برخی از ایشان	کسی که	در انتظار بسر می برد	و آنان تبدیل نکردند	تبدیلی ای	تا پاداش دهد	خدا

و برخی از ایشان [کارزار و شهادت را] چشم همی دارند و [پیمان خویش را] هیچ دگرگون نساخته اند (۲۳) تا خدا

الصَّادِقِينَ بِصَدَقِهِمْ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

الصادقين	بصدقهم	و يعذب	المنافقين	إن شاء	أو	يتوب عليهم
راستگویان	به راستی شان	و او عذاب کند	منافقان	اگر او بخواهد	یا	او توبه شان را بپذیرد

راستگویان را به [پاس] راست گفتن شان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا از آنان درگذرد،

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۳﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

إن الله	كان	غفورا	رحيما	ورد	الله	الذين كفروا
همانا خدا	هست	آمرزنده	بسیار مهربان	و برگردانید	خدا	آنانی که کافر شدند

که خدا آمرزگار و مهربان است (۲۳) و خداوند کسانی را که کافر شدند [در غزوهٔ احزاب]

بَغِيظِهِمْ لَمَّا نَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

بغیظهم	لم ينالوا	خيرا	وكفى	الله	المؤمنين	القتال
با خشم ایشان	آنان دریافت نکردند	مالی	و بسندگی کرد	خدا	مؤمنان	جنگ

با خشمشان باز گردانید در حالی که هیچ پیروزی و غنیمتی نیافتند، و خدا مؤمنان را از کارزار بسندگی کرد،

وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿۲۴﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ

وكان	الله	قويا	عزیزا	وأنزل	الذين	ظاهروهم
و هست	خدا	توانا	پیروزمند	و فرود آورد	آنانی که	به آنان مدد کردند

و خدا نیرومند و پیروزمند است (۲۴) و کسانی

مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا

من	أهل الكتاب	من	صياصيهم	وقذف	في	قلوبهم	الرعب	فريقا
از	اهل کتاب	از	دوهای شان	و افکند	در	دلهايشان	ترس	گروهی

از اهل کتاب [بنی قریظه] را که با آنها همپشت گشتند از قلعه هاشان فرود آورد و در دلهاشان بیم افکند، گروهی را

تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿۲۵﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ

تقتلون	و تأسرون	فريقا	و	أورثكم	أرضهم	و ديارهم
شما می کشتید	و اسیر می کردید	گروهی	و	به شما به ارث داد	زمین شان	و خانه های شان

می کشتید و گروهی را اسیر می گرفتید (۲۵) و زمینشان و خانه هاشان

وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهُا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

و أموالهم	و أرضا	لم تطؤها	و كان	الله	على	كل شيء
و مالهايشان	و آن زمین که	شما به آن گام نگذاشتید	و هست	خدا	بر	هر چیزی

و مالهاشان و زمینی را که بر آن گام ننهادید به شما میراث داد؛ و خداوند بر هر چیزی

قَدِيرًا ﴿۲۶﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ

قدیرا	يا أيها النبي	قل	لأزواجك	إن	كنتن	تردن
توانا	ای پیامبر	بگو	برای زنان خویش	اگر	شما هستید	می خواهید

تواناست (۲۶) ای پیامبر، زنان خود را بگو: اگر

الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتِعْكَنَّ وَأَسْرِحْكَنَّ سَرَاحًا

الحیوة الدنیا	و زینتها	فعالین	أمتعنک	و	أسرحکن	سراحا
زندگی دنیا	و آرایش آن	پس بیایید	من به شما بهره ای مناسب بدهم	و	شما را رها کنم	رها کردنی

زندگی دنیا و آرایش آن را می خواهید، پس بیایید تا شما را بر خورداری دهم [متعۀ طلاق شما را بدهم]

جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ

جمیلا	و إن	کنتن تردن الله	و رسوله	و	الدار الآخرة	فإن الله
نیکو	و اگر	شما خدا را می خواهید	و رسول او	و	سرای آخرت	پس همانا خدا

و به روشی نیکو رهاتان سازم (۲۸) و اگر خدای و پیامبر او و سرای واپسین می خواهید، پس [بدانید که] خداوند

أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ

أعد	للمحسنت	منکن	أجرا عظیما	ینساء النبی	من	یأت
آماده نمود	برای نیکی کنندگان	از شما	پاداشی بزرگ	ای زنان پیامبر	آنکه	بیاورد (مرتکب شود)

برای نیکوکاران از شما پاداشی بزرگ آماده کرده است (۲۹) ای زنان پیامبر، هر که

مِنْكُمْ يَفْجَحِشَّةٌ مُبِينَةٌ يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ

منکن	بفاحشة	مبینه	یضعف	لها	العذاب	ضعفین
از شما	بدکاری	روشن	فزون می شود	برای او	عذاب	دو چند

از شما کار زشت و گناه آشکار می کند او را عذاب دو چندان باشد،

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

و کان	ذلك	علی	الله	یسیرا
و هست	این	بر	خدا	آسان

و این بر خدا آسان است (۳۰)

جزء بیست و دوم

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و من یقنت	منکن	لله و رسوله	و تعمل	صلحا	نؤتها	أجرها	مرتین
و آنکه اطاعت کند	از شما	خدا را و رسول او	و عمل کند	نیکی	ما به او می دهیم	پاداش او	دو بار

و هر که از شما خدا و پیامبر او را با فروتنی فرمان برد و کار شایسته کند، پاداش او را دو بار بدهیم

وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ

و أعتدنا	لها	رزقا کریم	ینساء النبی	لستن	کأحد	من النساء	إن
و ما آماده کردیم	برای او	روزی نیکی	ای زنان پیامبر	شما نیستید	مانند یکی	از زنان	اگر

و برای او روزی نیکو آماده کرده ایم (۳۱) ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از [سایر] زنان نیستید، اگر

اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

اتقیتین	فلا تخضعن	بالقول	فیطمع	الذی	فی قلبه	مرض
شما پرهیزگاری کنید	پس نرمی مکنید	در گفتگو	پس طمع کند	آنکه	در دل او	بیماری

پرهیزگار باشید، پس در گفتار نرمی ننمایید که آن کس که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند

وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ

وقلن	قولا	معروفا	وقرن	فی بیوتکن	ولا تبرجن	تبرج
و بگوئید	سخنی	نیکو (معقول)	و قرار گیرید	در خانه‌های تان	و اظهار آرایش مکنید	همچون آرایش نمایی

و به شیوه‌ای پسندیده سخن گوئید (۳۲) و در خانه‌ها تان آرام گیرید، و به شیوه

الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ

الجاهلیة	الأولی	و	أقمن	الصلوة	و آتین	الزکوة	و أطن
زمانه جاهلیت	پیشین	و	برپا دارید	نماز	و بدهید	زکات	و اطاعت کنید

جاهلیت پیشین به خود نمایی بیرون نیابید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید

اللَّهِ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

الله	و رسوله	إنما	یریدالله	لیذهب	عنکم	الرجس	أهل البيت
خدا	و رسول او	جز این نیست	خدای خواهد	تا دور نماید	از شما	پلیدی	ای اهل بیت

و خدا و پیامبر او را فرمان برید. همانا خدا می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد

وَيُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ

و يطهرکم	تطهیرا	و اذکرن	مایتلی	فی	بیتونکن
و پاکیزه سازد شما را	پاک ساختنی	و شما یاد کنید	آنچه تلاوت می‌شود	در	خانه‌های شما

و شما را پاک کند، پاکی کامل (۳۳) و آنچه را در خانه‌ها تان

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۴﴾ إِنَّ

من	آیات الله	والحکمة	إن الله	كان	لطيفا	خبیرا	إن
از	آیات خدا	و حکمت	همانا خداوند	هست	باریک‌دان	آگاه	همانا

از آیات خدا و حکمت [سخنان پیامبر ص] خوانده می‌شود، یاد کنید. همانا خداوند باریک‌دان و آگاه است (۳۴) همانا

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنِينَ وَالْقَنَاتِ

المسلمین	والمسلمات	والمؤمنین	والمؤمنات	و القنین	و القنات
مردان مسلمان	و زنان مسلمان	و مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و مردان فرمانبردار	و زنان فرمانبردار

مردان و زنان مسلمان [تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ

و الصدقین	و الصدقات	و الصبرین	و الصبرت	و الخشعیین
و مردان راستگو	و زنان راستگو	و مردان شکیبا	و زنان شکیبا	و مردان نیایش کننده

و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان

وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّابِغِينَ وَالصَّابِغَاتِ

و الخشعت	و المتصدقین	و المتصدقات	و الصابغین	و الصابغات
و زنان نیایشگر	و مردان صدقه دهنده	و زنان صدقه دهنده	و مردان روزه دار	و زنان روزه دار

و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ

و الحافظین	فروجهم	و الحفظت	و الذکرین
و مردان نگه دارنده	شرمگاههای شان	و زنان حفظ کننده	و مردان یاد کننده

و مردان و زنانی که شرمگاه خود [از ناشایست] نگاه می دارند و مردان

اللَّهُ كَثِيرًا وَالدَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

الله	کثیرا	و الذاکرات	أعد الله لهم	مغفرة	و	أجرا عظیما
خدا	بسیار	و زنان یاد کننده	خدا آماده نمود	برای شان	و	پاداشی بزرگ

و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است (۳۵)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ

و	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ	إِذَا	قَضَى	اللَّهُ	و رَسُولُهُ
و	برای مردی مؤمن نرسد	و نه زن مؤمن	آنگاه که	حکم نماید	خدا و رسول او

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او

أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ

أمرًا	أَنْ يَكُونَ	لَهُمُ الْخَيْرَةُ	مِنْ أَمْرِهِمْ	و مَنْ يَعْصِ
کاری را	که (باقی) ماند	برای شان	اختیاری	در کارشان و آنکه نافرمانی کند

کاری را فرماید، آنان را در آن کارشان به گزینی [اختیاری] باشد. و هر که

اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾، وَإِذْ تَقُولُ

الله	و رسوله	فقد ضل	ضلالا	مبينا	و إذ تقول
خدا	و رسول او	البته او گمراه شده	گمراهی	آشکار	و آنگاه که می گفتم

خدای و پیامبرش را نافرمانی کند به راستی گمراه شده، گمراهی ای آشکار (۳۶) و [یاد کن] آنگاه که

لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ

لذی	آنعم الله	علیه	وآنعمت	علیه	أمسک	علیک
برای آنکه	خدا انعام نمود	بر او	و تو انعام کردی	بر او	نگه دار	نزد خویش

به آن کس که خدای به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی ، می گفتی :

زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَنُحْفِي فِي نَفْسِكَ مَا لِلَّهِ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى

زوجک	واتق الله	و تخفی	فی نفسک	ما لله	مبدیه	و تخشی
همسرت	و از خدا بترس	و تو پنهان می داشتی	در دل خویش	آنچه خدا	آشکار کننده آن	و تو می ترسیدی

همسرت را برای خود نگاه دار و از خدا پروا داشته باش، و در دل خویش چیزی پنهان می داشتی که خدا آشکارکننده آن است،

النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ

الناس	والله	أحق	أن تخشيه	فلما	قضى
مردم	و خدا	سزاوارتر	که تو از او بترسی	پس هنگامی که	به انجام رسانیدی

و از مردم بیم داشتی و حال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بیم بداری. پس چون

زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَىٰ

زید	منها	وطرا	زوجنکها	لکی لایکون	علی
زید	از او	نیاز و حاجت	ما او را به نکاح تو در آوردیم	تا نباشد	بر

زید حاجت [خویش] از او برآورد، او را به زنی به تو دادیم تا بر

الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ

المؤمنين	حرج	فی أزواج	أدعيائهم	إذا	قضوا	منهن
مؤمنان	تنگی ای	در زنان	پسر خواندگان شان	آنگاه که	برآوردند	از آنان

مؤمنان درباره [ازدواج با] زنان پسر خواندگان شان تنگی و باکی نباشد هر گاه که [پسر خواندگان شان]

وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ

وطرا	وكان	أمر الله	مفعولا	ما كان	على النبي	من حرج
نیاز خویش	و هست	فرمان خدا	انجام شدنی	نیست	بر پیامبر	گناهی

حاجت خود را از آنان برآورده باشند؛ و فرمان خدا شدنی است (۳۷) بر پیامبر هیچ گناهی نیست

فِي مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا

فيما	فرض الله	له	سنة الله	في	الذين	خلوا
در آنچه	مقرر داشته خدا	برای او	قانون خدا	در	آنانی که	گذشتند

در آنچه خداوند برای او مقرر داشته [این] سنت خداست درباره آنان که

مِنْ قَبْلِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾ الَّذِينَ يَبْلِغُونَ

من قبل	و كان امرالله	قدرا	مقدورا	الذين	یبلغون
پیش از این	و هست حکم خدا	اندازه ای	مقرر شده	آنانی که	می رسانند

پیش از این گذشتند و کار و فرمان خدا به اندازه و مقرر است (۳۸) همانها که

رَسَلْتِ اللَّهُ وَيَخْشَوْنَهُ، وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ

رسلت الله	و یخشونه	و لا یخشون	أحدا	إلا الله	وكفى	بالله
پیامهای خدا	و از او می ترسند	و نمی ترسند	از کسی	جز خدا	و بسنده است	خدا

پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدای نمی ترسند، و خدا

حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلٰكِن

حسیبا	ماکان	محمد	أبا	أحد	من رجالکم	ولکن
حساب گیرنده	نیست	محمد	پدر	هیچ یک	از مردان شما	ولیکن

حسابگری بسنده است (۳۹) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولیکن

رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

رسول الله	و خاتم	النبيين	و كان	الله	بكل شيء	علیما
فرستاده خدا	و خاتم	پیامبران	و هست	خدا	به هر چیز	دانا

فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، و خدای به هر چیزی داناست (۴۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ

يأیها	الذین ءامنوا	اذکروا	الله	ذکرا	کثیرا	و سبحوه
ای	آنانی که ایمان آوردید	یاد کنید	خدا	یاد	بسیار	و او را بپاکی یاد کنید

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید (۴۱) و او را

بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم

بكرة	وأصیلا	هو الذي	یصلی	علیکم	و ملائکته	لیخرجکم
صبح	و شام	اوست آنکه	درود می فرستد	بر شما	و فرشتگان او	تا بیرون کند شما را

بامداد و شبانگاه تسبیح گویند (۴۲) اوست آن که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او [نیز درود می فرستند]؛ تا شما را

مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ

من	الظلمات	إلى النور	و كان	بالمؤمنين	رحیما	تحیتهم
از	تاریکی ها	بسوی روشنی	و هست	بر مؤمنان	بسیار مهربان	دعای شان

از تاریکیها به روشنایی بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است (۴۳) درودشان

يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

یوم	یلقونه	سلم	و اعد	لهم	اجرا	کریم
روزی که	آنان با او دیدار کنند	سلام	و آماده نمود	برای شان	پاداشی	بسیار نیک

آن روز که با او دیدار کنند سلام است، و ایشان را مزدی نیکو آماده کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وِدَاعِيَا

یا ایها النبى	إنا أرسلناك	شاهدا	و مبشرا	و نذیرا	وداعیا
ای پیامبر	همانا ما تو را فرستادیم	گواهی دهنده	و مزده دهنده	و بیم دهنده	و دعوت کننده

ای پیامبر، ما تو را گواه و مزده دهنده و بیم کننده فرستادیم (۴۵) و خواننده

إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَّنَشِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ

إلى الله	بإذنه	و سراجا	منیرا	و بشر	المؤمنین	بأن	لهم
بسوی خدا	به حکم او	و چراغ	روشن	و مزده ده	مؤمنان	به اینکه	برای شان

به سوی خدا به فرمان او و چراغ تابان (۴۶) و مؤمنان را نوید ده که آنان را

مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَّلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِينَ وَّالْمُنٰفِقِينَ

من الله	فضلا	كبيرا	ولا تطع	الكافرين	و المنفقين
از سوی خدا	فضلی	بزرگ	و اطاعت مکن	کافران	و منافقان

از جانب خدا فضلی بزرگ است (۴۷) و کافران و منافقان را فرمان مبر

وَدَعَا أَذْنَٰهُمْ وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَّكَفَىٰ بِاللَّهِ وَّكَيْلًا ﴿٤٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

ودع	أذنهم	و توکل	على الله	وكفى	بالله	وكيلا	يا أيها الذين ءامنوا
و واگذار	آزارشان	و اعتماد کن	بر خدا	و بسنده است	به خدا	کارساز	ای آنانی که ایمان آورده اید

و از آزارشان بگذر و بر خدا توکل کن، و خدا کارساز بسنده است (۴۸) ای کسانی که ایمان آورده اید،

إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ

إذا	نكحتم	المؤمنات	ثم	طلقتموهن	من قبل	أن
هنگامی که	شما به نکاح گرفتید	زنان مؤمن	سپس	شما آنان را طلاق دادید	پیش از	اینکه

هر گاه زنان مؤمنی را که به همسری گرفته اید پیش از آنکه

تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمِيعُوهُنَّ

تمسوهن	فما لكم	عليهن	من عدة	تعتدونها	فمعيوهن
با آنان در آمیزید	پس نیست برای شما	بر آنان	هیچ عده ای	که آن را بشمارید	پس شما به آنان متاعی دهید

با آنان در آمیزید طلاق دهید شما را بر آنها هیچ عده ای که آن را بشمارید نیست. پس به آنان متعه [هدیه مناسبی] دهید

وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿۴۹﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ

و سرحوهن	سراجا	جمیلا	یا یها نبی	إنا أحللتنا	لك
و آنان رها کنید	رها کردنی	نیکو، باشیوه پسندیده	ای پیامبر	ما حلال کردیم	برای تو

و به شیوه نیکو رهانشان سازید (۴۹) ای پیامبر، ما

أَزْوَاجَكِ الَّتِيءَاتَيْتِ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ

أزواجك	التي	ءاتيت	أجورهن	وما	ملكك	يمينك
همسرانت	آنانی که	تو دادی	مهرهانشان	و آنچه	مالک شده	دست راست تو (کنیز)

آن زنان تو را که کابینشان را داده باشی برای تو حلال کردیم و [نیز] کنیزانی را که

مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ

مما	أفاء الله	عليك	و	بنت عمك	و	بنت عمتك	و بنت خالك
از آنچه	غنیمت داده خداوند	برای تو	و	دختران عموی تو	و	دختران عمه‌های تو	و دختران دانی تو

از آنچه خداوند [به غنیمت] به تو ارزانی داشته مالک شده‌ای، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات

وَبَنَاتِ خَالَكِ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ

و بنت خلتك	التي	هاجرن	معك	و امرأة مؤمنة	إن	وهبت
و دختران خاله‌های تو	آنانی که	آنان هجرت کردند	همراه تو	و زنی مؤمن	اگر	بخشید

و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده باشند؛ و نیز زن مؤمنی را چنانچه

نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ

نفسها	للنبي	إن أراد النبي	أن	يستنكحها	خالصة	لك
خود را	برای پیامبر	اگر پیامبر بخواهد	که	او را به نکاح گیرد	خاص	برای تو

خویشتن را به پیامبر ببخشد؛ اگر پیامبر خواهد که او را به زنی گیرد، که [این] تنها ویژه توست

مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ

من دون	المؤمنين	قد علمنا	ما فرضنا	عليهم	في	أزواجهم
بجز	مؤمنان	همانا می دانیم	آنچه ما فرض کردیم	بر آنان	در	همسرانشان

نه دیگر مؤمنان. ما می دانیم که بر آنان درباره همسرانشان

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ

وما	ملكك	أيمانهم	لكيلا يكون	عليك	حرج	وكان	الله
و آنچه	دست‌های راست‌شان مالک است (کنیزان)	تا که نباشد	بر تو	دشواری	و هست	خدا	

و آنچه مالک آن شده‌اند چه مقرر کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد؛ و خدا

غُفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾ تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْ نَشَاءٍ مَنِهْنٍ وَتُؤَيِّئُ إِلَيْكَ

غفورا	رحیما	ترجی	من تشاء	منهن	وتؤی	إلیک
آمرزنده	بسیار مهربان	به تأخیر اندازی	آنچه تو خواهی	از ایشان	و جای می دهی	نزد خویش

آمرزگار مهربان است (۵۰) از آنان هر که را خواهی [می توانی] واپس داری

مَنْ تَشَاءُ وَمِنْ ابْتِغَايَتِ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ

من تشاء	و من	ابتغیت	ممن	عزلت	فلا جناح	علیک
آنکه تو می خواهی	و آنکه	تو خواستی	از آنکه	تو دور نمودی	پس گناهی نیست	بر تو

و هر که را خواهی نزد خود جای دهی. اگر هر یک از آنان را که از او دست برداشتی بازجویی گناهی بر تو نیست.

ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَيْنَهُنَّ وَلَا تَحْزَنْ وَلَا يَحْزَنُ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ

ذلك أذى	أن تقر	أعينهن	ولا يحزن	ويرضين	بما آتيتهن
این نزدیکتر	که روشن شود	چشمهایشان	و آنان اندوهگین نشوند	و آنان راضی شوند	به آنچه تو به آنان دادی

این نزدیکتر است به آنکه چشمهای ایشان روشن شود و اندوهناک نباشند

كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ

كلهن	والله	يعلم	ما	في قلوبكم	وكان	الله
همه شان	و خدا	می داند	آنچه	در دلهای شما	و هست	خدا

و همگی بدانچه بدادیشان خشنود شوند و خدا آنچه را در دلهای شماست می داند، و خدا

عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا

علیما	حلیما	لا یحل	لک	النساء	من بعد	ولا
دانا	بردبار	حلال نیست	برای تو	زنان	پس از این	ونه

دانا و بردبار است (۵۱) از این پس برای تو دیگر زنان حلال نباشد و نه اینکه

أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حَسَنَةٌ

أن تبدل	بهن	من	أزواج	ولو	أعجبتك	حسنه
که تو تبدیل کنی	به آنان	از (دیگر)	زنان	و اگرچه	به شگفت آورد تو را	زیبایی شان

به جای ایشان زنانی بگزینی اگر چه زیبایی آنان تو را به شگفت آورد،

إِلَّا مَا مَلَكَت يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾

إلا	ما ملکت یمینک	وکان	الله	علی	کل شیء	رقیبا
مگر	آنچه دست راست تو مالک آنست	و هست	خدا	بر	هر چیز	نگهبان

مگر آنچه دست راست تو مالک شود و خداوند بر هر چیزی نگهبان است (۵۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ

یأیها	الذین ءامنوا	لا تدخلوا	بیوت	النبی	إلا	أن
ای	آنانی که ایمان آورده اید	داخل نشوید	خانه ها	پیامبر	مگر	اینکه

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر در نیایید مگر آنکه

يُؤذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرٍ إِنَّهُ وَلَٰكِن

یؤذن	لكم	إلى	طعام	غير نظير	إنه	ولكن
اجازه داده شود	برای شما	بسوی	طعام	بی آنکه منتظر بنشینید	پختن آن	ولیکن

شما را به خوردن طعامی اجازه دهند. بی آنکه منتظر پخته شدن آن باشید؛ ولیکن

إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا

إذا	دعيتم	فادخلوا	فإذا	طعتم	فانتشروا
آنگاه	شما فرا خوانده شدید	پس شما داخل شوید	و هنگامی که	شما غذا خوردید	پس پراکنده شوید

چون شما را فرا خوانند، در آید؛ و چون خوردید پراکنده شوید

وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي

و لا مستأنسين	لحدیث	إن	ذلكم	كان يؤذى	النبي	فيستحی
و نه آرام گرفته بنشینید	برای صحبت کردن	همانا	این	آزار می دهد	پیامبر	پس او شرم می کند

بی آنکه [پس از خوردن] سرگرم سخنی شوید؛ این کار شما پیامبر را رنج می دهد

مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا

منكم	والله	لا يستحی	من الحق	و إذا	سألتموهن	متاعا
از شما	و خدا	شرم نمی کند	از حق	و هنگامی که	شما از آنان خواستید	کالایی

و از شما شرم می دارد ولی خدا از [گفتن سخن] حق شرم نمی دارد. و چون از آنان [زنان پیامبر] کالایی خواهید

فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

فسألوهن	من وراء حجاب	ذلكم	أطهر	لقلوبكم	وقلوبهن
پس شما از آنان بخواهید	از پس پرده	این	پاکتر	برای دلهای شما	و دلهای ایشان

از پشت پرده بخواهید. این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا

و ما كان لكم	أن تؤذوا	رسول الله	ولا	أن تنكحوا	أزواجه	من بعده	أبدًا
و شما را نرسد	که شما آزار دهید	پیامبر خدا	و نه	که شما به نکاح گیرید	زنان او	پس از او	هرگز

و شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه اینکه همسران او را پس از وی هرگز به زنی گیرید،

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾ إِنَّ تَبَدُّوا شَيْئًا

این	ذلکم	کان	عندالله	عظیماً	إن تبدوا	شیئا
همانا	این	هست	نزد خدا	بزرگ	اگر شما آشکار کنید	چیزی

که این نزد خداوند [گناهی] بزرگ است (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید

أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۵۴﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ

یا آن را پنهان دارید	پس همانا خدا	هست	به هر چیزی	علیما	لا جناح	علیهن
یا آن را پنهان دارید	پس همانا خدا	هست	به هر چیزی	دانا	گناهی نیست	بر آنان

یا پنهان دارید، همانا خدا به هر چیزی دانا است (۵۴) بر آنان گناهی نیست

فِيءِ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ

در	پدران شان	ونه	پسران شان	و	لا إخوانهن
در	پدران شان	ونه	پسران شان	و	نه برادران شان

[در نداشتن حجاب] پیش پدران شان و پسران شان و برادران شان

وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَاءَهُنَّ وَلَا مَمْلَكَتٍ أَيْمَنَهُنَّ

و نه پسران برادران شان	ولا	أبناء أخواتهن	ولا	نساءهن	ولا	ماملکت ایمانهن
و نه پسران برادران شان	و نه	پسران خواهران شان	و نه	زنان شان	و نه	آنچه مالک است دستهای راست شان

و پسران برادران شان و پسران خواهران شان و زنان [همکیش] شان و آنچه دستهاشان مالک آن است،

وَأَتَقِينِ اللَّهَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۵۵﴾ إِنَّ اللَّهَ

و اتقین	الله	إن الله	کان	علی	کل شیء	شهیدا	إن الله
و بترسید	خدا	همانا خدا	هست	بر	هر چیز	گواه (موجود)	همانا خدا

و [ای زنان] از خدا پروا داشته باشید، که خدا بر هر چیزی گواه است (۵۵) همانا خدای

وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

و فرشتگان او	یصلون	علی النبی	یا ایها	الذین ءامنوا
و فرشتگان او	درود می فرستند	بر پیامبر	ای	آنانی که ایمان آورده بخوا

و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید،

صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ

صلوا	علیه	وسلموا	تسلیما	إن	الذین	یؤذون
درود بفرستید	بر او	و سلام فرستید	سلام نیکو	همانا	آنانی که	آزار می دهند

بر او درود فرستید و سلام گویند سلامی در خور و شایسته (۵۶) همانا کسانی که

اللَّهُ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

الله	و رسوله	لعنهم	الله	فی الدنيا	والآخرة
خدا	و پیامبر او	لعنت نمود بر آنان	خدا	در دنیا	و آخرت

خدا و پیامبرش را می آزارند خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و أعد	لهم	عذابا مهینا	و الذین	یؤذون	المؤمنین	و المؤمنات
و آماده نمود	برای شان	عذابی خوار کننده	و آنانی که	آزار می دهند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن

و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است (۵۷) و آنان که مردان و زنان مؤمن را

يَغْيِرُ مَا كَتَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ

بغیر ما اکتسبوا	فقد احتملوا	بهتانا	و اثمنا	مبینا	یا ایها النبی	قل
بدون اینکه کاری کرده باشند	همانا آنان برداشته اند	(بار) بهتان	و گناهی	آشکار	ای پیامبر	بگو

بی آنکه بدی و گناهی کرده باشند می آزارند هر آینه بار دروغ و گناه آشکاری را برداشته اند (۵۸) ای پیامبر،

لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ

لأزواجك	و بنتك	و نساء	المؤمنین	یدنین	عليهن	من
برای همسران خویش	و دخترات	و زنان	مؤمنان	نزدیک کنند	بر خویش	از

زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو:

جَلِيدِيهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ

جلا بیهن	ذلك	أدنی	أن	يعرفن	فلا يؤذین	و كان الله
چادرهای خویش	این	نزدیکتر	که	آنان شناخته شوند	پس آنان اذیت نشوند	و هست خدا

چادرهای خویش را بر خویشتن فرو پوشند. این نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند و آزارشان ندهند؛ و خدا

عَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ لَنْ لَّزَيْنَهُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

غفورا	رحیما	لئن	لم یتنه	المنفقون	والذین	فی قلوبهم	مرض
آمرزنده	بسیار مهربان	اگر	باز نه ایستد	منافقان	و آنانی که	در دلهای شان	بیماری

آمرزگار و مهربان است (۵۹) اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است

وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ

و المرجفون	فی	المدینة	لنغرینک	بهم
و شایعه افکنان (و دروغ پخش کنندگان)	در	مدینه	البته تو را چیره سازیم	بر ایشان

و آنان که در مدینه خبرهای دروغ را می پراکنند [از این کار بد خود] باز نایستند هر آینه تو را بر ضد آنان برانگیزیم

ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا

ثم	لا یجاورونک	فیهما	إلا	قلیلا	ملعونین	أینما
پس	با تو همسایه نباشند	در آن	مگر	اندکی	لعنت شدگان	هر جایی که

سپس در آن [مدینه] در کنار تو نباشند مگر [زمان] اندکی (۶۰) لعنت شدگانند؛ هر جا که

تَقْفُوا أَخْذُوا وَقْتَهُمْ تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا

تقفوا	أخذوا	و قتلوا	تقتیلا	سنة الله	فی الذین	خلوا
آنان یافته شوند	گرفته شوند	و کشته شوند	کشتن بسیار	قانون خدا	در آنانی که	گذشتند

یافته شوند باید گرفته و به سختی کشته شوند (۶۱) نهاد (قانون) خداست درباره کسانی که

مِن قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ

من قبل	و لن تجد	لسنة الله	تبدیلا	یسئلك	الناس	عن
پیش از این	و هرگز نمی یابی	در قانون خدا	تبدیلی ای	از تو می پرسند	مردم	از

پیش از این گذشتند، و هرگز نهاد خدا را دگرگونی نیابی (۶۲) مردم تو را از

السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ

الساعة	قل	إنما	علمها	عند الله	و ما	یدریک
قیامت	بگو	تها	علم آن	نزد خدا	و چه	باخبر ساخت ترا

هنگام رستاخیز می پرسند، بگو: همانا دانش آن نزد خداست؛ و تو را چه آگاه کرد

لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ

لعل	الساعة	تكون	قربیا	إن الله	لعن	الکفرین
شاید	قیامت	باشد	نزدیک	همانا خدا	لعنت نمود	کافران

شاید رستاخیز نزدیک باشد (۶۳) خدا کافران را لعنت کرده

وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا يَجِدُونَ

و أعد	لهم	سعیرا	خالدين	فیهما	أبدا	لا یجدون
و آماده نمود	برای شان	آتشی فروزان	جاودان	در آن	همیشه	آنان نمی یابند

و برای آنان آتش افروخته آماده ساخته است (۶۴) همیشه در آن [آتش] جاویدانند،

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

ولیا	و لا نصیرا	یوم	تقلب	وجوههم	فی النار
دوستی	و نه مددکاری	روزی که	گردانیده شود	رویهای شان	در آتش

هیچ دوست و یابوری نیابند (۶۵) روزی که رویهایشان در آتش گردانده شود،

يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَّا اطعنا الله واطعنا الرسولاً ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا

يقولون	یلتیننا	اطعنا	الله	واطعنا	الرسولا	وقالوا
آنان می گویند	ای کاش ما	اطاعت می کردیم	خدا	و ما اطاعت می کردیم	پیامبر [را]	و گویند آنان

گویند: ای کاش خدای را فرمان می بردیم و [ای کاش] پیامبر را فرمان می بردیم (۶۶) و گویند:

رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا ﴿٦٧﴾

ربنا	إنا	اطعنا	سادتنا	و کبراءنا	فأضلونا	السبيلنا
پروردگارا	همانا ما	ما اطاعت کردیم	سروران ما	و بزرگان ما	پس آنان ما را گمراه کردند	راه

پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خود را فرمان بردیم پس ما را گمراه کردند (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنِيمَ لَعْنَا كَبِيرَا ﴿٦٨﴾

ربنا	آتهم	ضعفين	من العذاب	والعنيم	لعنا	كبيرنا
پروردگارا	بده به آنان	دو چند	عذاب	و بر آنان لعنت فرست	لعتنی	بزرگ

پروردگارا، آنان را از عذاب دو چندان ده و آنها را لعنت کن لعنتی بزرگ (۶۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَى فَبَرَّاهُ

يأياها	الذين ءامنوا	لا تكونوا	كالذين	ءادوا	موسى	فبراهه
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما نباشید	مانند آنانی که	آنان آزار دادند	موسی	پس پاک ساخت او را

ای کسانی که ایمان آورده اید، مانند آن کسانی نباشید که موسی را بیازردند پس

اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِهَا ﴿٦٩﴾ يَا أَيُّهَا

الله	مما	قالوا	و كان	عندالله	وجيها	يأياها
خدا	از آنچه	آنان گفتند	و بود	نزد خدا	آبرومند	ای

خدا او را از آنچه گفته بودند پاک ساخت، و او نزد خدا آبرومند بود (۶۹) ای

الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدَا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ

الذين ءامنوا	اتقواالله	وقولوا	قولا	سدیدا	يصلح	لكم
آنانی که ایمان آورده اید	ازخدا بترسید	و بگویند	سخنی	راست (حق)	او اصلاح کند	برای شما

کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و سخن استوار بگویید (۷۰) تا

أَعْمَالِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

أعمالكم	و يغفر	لكم	ذنوبكم	و من	يطع الله
اعمال شما	و بیامرزد	برای شما	گناهان شما	و آنکه	فرمانبرداری خدا را بنماید

کارهای شما را به صلاح آورد و گناهان شما را بیامرزد، و هر که خدا

وَرَسُولُهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَىٰ

و رسوله	فقد فاز	فوز اعظيما	إنا	عرضنا	الأمانة	علی
و پیامبر او	پس همانا کامیاب شد	کامیابی بزرگ	همانا ما	ما پیش کردیم	امانت	بر

و پیامبرش را فرمان برد به راستی به کامیابی بزرگی دست یافته است (۷۱) ما امانت [خود] (= اختیار و اراده) را

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ

السّموات	والأرض	والجبال	فأبين	أن يحملنها	وأشفقن
آسمانها	و زمین	و کوهها	پس آنان خودداری ورزیدند	که آنان، آن را بدوش کشند	و ترسیدند

بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، ولی از برداشتن آن سرباز زدند (اظهار عجز کردند نه عصیان)

مِنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

منها	و حملها	الإنسان	إنه	كان	ظلوما
از آن	و برداشت آن را	انسان	همانا او	هست	بسیار ستمگر

و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت، به راستی که او ستمگر

جَهُولًا ﴿۷۲﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ

جهولا	ليعذب الله	المنفقين	والمنفقات	والمشركين	والمشركات
بسیار نادان	تا خدا عذاب دهد	مردان منافق	و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک

و نادان است (۷۲) تا سرانجام خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند

وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ

و يتوب	الله	على	المؤمنين	و المؤمنات	و كان
و توبه پذیرد	خدا	بر	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و هست

و [به مهر و بخشایش خویش] بر مردان و زنان مؤمن باز گردد و توبه‌شان را بپذیرد،

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۳﴾

الله	غفورا	رحيما
خدا	آمرزنده	بسیار مهربان

و خدا آمرزگار و مهربان است (۷۳)

۳۴. سوره سبا (مکی بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)
.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

الحمد	الله	الذي	له	ما	في السموات	و ما	في الأرض
همه ستایش‌ها	برای خدا	آنکه	برای اوست	آنچه	در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین

ستایش خدای راست که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست،

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١﴾ يَعْلَمُ

وله	الحمد	في الآخرة	و هو	الحكيم	الخبير	يعلم
و برای او	ستایش	در آخرت	و او	فرزانه	آگاه	او می‌داند

و در آن جهان [نیز] ستایش برای اوست و اوست فرزانه و آگاه (۱)

مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ

ما يَلِجُ	في الأرض	و ما يَخْرُجُ	منها	وما	يَنْزِلُ
آنچه داخل می‌شود	در زمین	و آنچه بیرون می‌شود	از آن	و آنچه	نازل می‌شود

هر چه در زمین فرورود و هر چه از آن بیرون آید و هر چه

مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْجُرُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

من السماء	و ما	يعرج	فيها	وهو	الرحيم	الغفور
از آسمان	و آنچه	بالا می‌رود	در آن	و او	بسیار مهربان	آمرزنده

از آسمان فرود آید و هر چه در آن بر شود [همه را] می‌داند. و اوست مهربان و آمرزگار (۲)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ

وقال	الذين كفروا	لا تأتينا	الساعة	قل	بلى
و گفت	آنانی که کافر شدند	نمی‌آید بر ما	رستاخیز	بگو	آری

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: ما را رستاخیز نیاید، بگو: چرا،

وَرَبِّي لَتَأْتِيَ كُمْ عَلَيْهِ الْغَيْبُ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ

و ربِّي	لتأتينكم	عليه الغيب	لا يعزب	عنه	مِثْقَالُ ذَرَّةٍ
و سوگند به پروردگارم	البته بر شما می‌آید	دانا	پنهان	پوشیده نیست	برابر یک ذره

به پروردگارم، دانای نهانها، سوگند که هر آینه شما را خواهد آمد؛

فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا

ولا	ولا أصغر من ذلك	ولا في الأرض	في السموات
ونه	ونه کوچکتر از آن	ونه در زمین	در آسمانها

در آسمانها و در زمین همسنگ ذره‌ای از او پوشیده نیست و نه خرد از آن و نه

أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٣﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

و عملوا	الذين آمنوا	ليجزى	كتب مبين	في	إلا	أكبر
و کردند	آنانی که ایمان آوردند	تا پاداش دهد	کتابی روشن	در	مگر	بزرگتر

بزرگتر مگر آنکه در کتابی روشن هست (۳) تا کسانی را که ایمان آوردند

الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا

سعوا	والذين	ورزق كريم	مغفرة	لهم	أولئك	الصلح
آنان کوشیدند	و آنانى که	و روزی نیکو	آمرزش	برای شان	این گروه	کارهای شایسته

و کارهای شایسته کردند پاداش دهد. ایشانند که آمرزش و روزی نیکو دارند (۴) و کسانی که

فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ ﴿٥﴾

رجز أليم	من	عذاب	لهم	أولئك	معجزين	في آياتنا
عذابی دردناک	از	عذاب	برای شان	این مردم	درمانده کنندگان	در آیات ما

در [انکار و ابطال] آیات ما کوشیدند که [به پندار خویش، ما را از عذاب کردشان] ناتوان کنند، آنان را عذابی است از عذابهای سخت دردناک (۵)

وَبَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ

إليك	أنزل	الذي	العلم	أوتوا	الذين	وبرى
بسوی تو	نازل کرده شد	آنچه	علم	داده شدند	آنانی که	و می‌داند

و آنان که به ایشان دانش داده‌اند می‌دانند که این [کتاب] که

مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٦﴾

الحميد	العزیز	صراط	إلى	ويهدى	هو الحق	من ربك
ستوده	پیروزمند	راه	به	و آن راهنمایی می‌کند	آن حق	از سوی پروردگارتو

از سوی پروردگارت به تو فرو فرستاده شده درست است و به راه آن پیروزمند ستوده رهنمون است (۶)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ

ينبئكم	رجل	علني	ندلكم	هل	الذين كفروا	وقال
او بشما خبر می‌دهد	مردی	بر	ما شما را راهنمایی کنیم	آیا	آنانی که کافر شدند	و گفت

و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نماییم که خبر می‌دهد

إِذَا مَرِئْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَعِنِّي جَدِيدٌ ﴿۷﴾ أَفْتَرَى

اذا	مزقتم	كل ممزق	إنکم	لفی	خلق جدید	أفتری
هنگامیکه	شما متلاشی شدید	کاملاً پاره پاره	همانا شما	البته در	آفرینشی نو	آیا بر بسته

چون [در خاک] پاره پاره و ریز ریز شدید هر آینه در آفرینشی نو در خواهید آمد؟ (۷) آیا

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ

على الله	كذبا	أم	به	جنّة	بل	الذين
بر خدا	دروغ	یا	به او	دیوانگی	بلکه	آنانی که

بر خدا دروغی بر بافته یا او را دیوانگی است؟ [نه،] بلکه کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿۸﴾ أَفْتَرُوا إِلَيَّ

لا يؤمنون	بالآخرة	في العذاب	والضلال	البعيد	أفلم يروا	إلى
ایمان نمی آورند	به آخرت	در عذاب	و گمراهی	دور	آیا آنان ندیده اند	بسوی

به جهان و اسپین ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند (۸) آیا به

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْ

ما	بين أيديهم	و ما	خلفهم	من السماء	و الأرض	إن نشأ
آنچه	پیش رویشان	و آنچه	پشت سرشان	از آسمان	و زمین	اگر ما بخواهیم

آنچه فرا رویشان و آنچه پشت سرشان است از آسمان و زمین ننگریسته اند؟ اگر خواهیم

نَخْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ

نخسف بهم	الأرض	أونسقط	عليهم	كسفا	من السماء	إن
فرو می بریم ایشان را	زمین	یا بیفکنیم	بر آنان	پاره ای	از آسمان	همانا

آنان را در زمین فرو بریم یا پاره ای از آسمان را بر آنان فرو افکنیم. هر آینه

فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿۹﴾ ﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ

في ذلك	لآية	لكل	عبد	منيب	ولقد آتينا	داود
در این	البته نشانه	برای هر	بنده	رجوع کننده	و همانا ما دادیم	داود

در این [هشدار] برای هر بنده ای که [به دل به خدا] باز گردد نشانه و عبرتی است (۹) و به راستی داود را

مِنَّا فَضَلًا يَجِبَالُ أَوْ يَمَعَهُ وَالطَّيْرُ وَالنَّ

منا	فضلا	يجبال	أوبى	معه	والطير	والننا
از نزد خوش	فضل، برتری	ای کوهها	تسبیح گوید	همراه او	و پرندگان	و ما نرم نمودیم

از نزد خویش برتری دادیم: ای کوهها و ای مرغان هوا، با او [به تسبیح] همنا شوید.

رج ۷

لَهُ الْحَدِيدَ ﴿۱۰﴾ أَنْ أَعْمَلَ سَبِغَتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ

له	الحديد	أن اعمل	سبغت	وقدر	فی السرد
برای او	آهن	که بساز	زره‌های کامل و گشاده	و اندازه را رعایت کن	در بافتن حلقه‌ها

و آهن را برای او نرم گردانیدیم (۱۰) که زره‌های فراخ و گشاده بساز و در بافتن [حلقه‌های آن] اندازه نگاه دار؛

وَأَعْمَلُوا صِلْحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾ وَاسْلَيْمَنَ

و	اعملوا	صلحاً	إني	بما تعملون	بصير	و لسليمن
و	بنمایید	شایسته	همانا من	به آنچه شما می‌کنید	بینا	و برای سلیمان

و [تو ای داود و قوم تو] کارهای شایسته کنید، که من بدانچه می‌کنید بینا می‌باشم (۱۱)

الرَّيْحِ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحِها شَهْرٌ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ

الريح	غدوها	شهر	و رواحها	شهر	و أسلنا له	عين القطر
باد	منزل صبح آن	یک ماه	و منزل شام آن	یک ماه	و ما روان کردیم برای او	چشمه مس

و باد را برای سلیمان [رام کردیم]، که بامدادان یک‌ماهه راه می‌پیمود و شبانگاه یک ماهه راه می‌پیمود. و چشمه مس [گداخته] را برای او روان کردیم؛

وَمَنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ

و من	الجن	من يعمل	بين يديه	بإذن	ربه
و از	جن	آنکه کار می‌کردند	پیش او	به حکم	پروردگار او

و از دیوان کسانی بودند که به فرمان پروردگارش پیش او کار می‌کردند؛

وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ

و من	يزغ	منهم	عن أمرنا	نذقه	من	عذاب
و آنکه	کجی می‌نمود	از آنان	از حکم ما	ما می‌چشانندیم او را	از	عذاب

و هر که از فرمان ما [فرمان سلیمان نمی‌برد] کجروی می‌کرد او را از [طعم تلخ] عذاب

السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ

السعير	يعملون	له	ما يشاء	من	محاريب	و تماثيل	و جفان
دوزخ	آنان می‌ساختند	برای او	آنچه او می‌خواهد	از	نمازگاهها	و تندیسها	و کاسه‌ها

آتش افروخته (دوزخ) می‌چشانندیم (۱۲) برای او آنچه می‌خواست از نمازگاهها و تندیسها (مجسمه‌ها) و کاسه‌هایی

كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا أَلْ دَاوُدَ شُكْرًا

كالجواب	و	قدور	راسيت	اعملوا	أل داود	شكرا
مانند حوض	و	دیگ‌ها	محکم	شما انجام دهید	ای خاندان داود	سپاس

به اندازه حوضها و دیگهای بزرگ پابرجا و استوار [در زمین] می‌ساختند. ای خاندان داود، [این نعمتها را] سپاسداری کنید،

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۳﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ

و قلیل	من	عبادی	الشکور	فلما	قضینا	علیه
واندکی	از	بندگانم	شکرگزاران	پس هنگامیکه	ما حکم نمودیم	بر او

و اندکی از بندگانم سپاسگزارند. پس چون فرمان

الْمَوْتِ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِمْ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ

الموت	مادلهم	علی موته	إلا	دابة	الأرض	تأكل
مرگ	رهنمایی نکرد آنان را	بر مرگ او	مگر	جنبنده	زمین	او می خورد

مرگ را بر او راندیم، آنان را بر مرگ او رهنمونی نکرد جز جنبده زمین [کرم چوب خوار = موریانه]

مِنْ سَأْتِهِمْ فَلَمَّا خَرَّ تَبَنَّتْ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

منسأته	فلما	خر	تبننت	الجن	أن	لوكانوا يعلمون
عصای او	و چون	او افتاد	[حقیقت] روشن شد	جنیان	اگر	آنان می دانستند

که عصایش را می خورد، پس چون [سلیمان] بیفتاد، دیوان (جنیان) دریافتند که اگر

الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿۱۴﴾ لَقَدْ كَانَ لِسِبَا

الغیب	مالبثوا	فی	العذاب	المهین	لقد كان	لسبا
غیب	آنان نمی ماندند	در	عذاب	خوار کننده (ذلت آور)	همانا بود	برای قوم سبا

غیب می دانستند در آن عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند (۱۴) هر آینه برای مردم سبا

فِي مَسْكِنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا

فی	مسکنهم	آیه	جنتان	عن یمین	و شمال	كلوا
در	آبادی (وطن) شان	نشانه ای	دو بوستان	از راست	و چپ	شما بخورید

در جای سکونت شان نشانه ای [از قدرت و نعمت ما] بود: دو بوستان از دست راست و دست چپ [شهر و خانه هاشان]. گفتیم:

مِن رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةَ طَيْبَةٍ وَرَبٌّ

من	رزق ربکم	واشکروا	له	بلدة	طیبة	ورب
از	روزی پروردگار خویش	و شکرگزاری کنید	برای او	شهری	پاکیزه	و پروردگاری

از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزاید، شهری است خوش [و پر نعمت] و خداوندی

غَفُورٌ ﴿۱۵﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ

غفور	فأعرضوا	فأرسلنا	عليهم	سيل العرم	و بدلناهم	بجنتيهم
آمرزنده	پس آنان رویگرداندند	پس ما فرستادیم	بر آنان	سیل تند	و تبدیل کردیم ایشان را	به جای دو بوستان شان

آمرزگار (۱۵) ولی روی گردانیدند. پس سیل سخت بر آنان فرستادیم و دو بوستان شان را

جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أَكُلِي خَمَطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ

جنتین	ذواتی	آکل	خمت	و اثل	و شیء
دو بوستان	دارنده	میوه	بدمزه	و شوره گز	و چیزی

به دو بوستانی دیگر بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره گز و اندکی

مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ

من سدر	قلیل	ذلک	جزینهم	بما	کفروا	و هل
از درخت کنار	اندکی	این	ما آنان را کیفر دادیم	به سبب آنکه	آنان ناسپاسی کردند	و آیا

از کنار (۱۶) آن [کیفر] را به سزای آنکه کافر شدند و ناسپاسی کردند به آنان دادیم، و آیا

جُزِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى

نجزی	إلا	الکفور	و جعلنا	بینهم	و بین	القری
ما جزا می دهیم	مگر	ناسپاسان	و ما گردانیدیم	میان شان	و میان	شهرها

جز ناسپاس را کیفر می دهیم (۱۷) و میان آنان و آبادیهایی

الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَهْرَةَ وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ

التي	برکنا	فيها	قرى	ظاهرة	وقدرنا	فيها السير
آن که	ما برکت نهاده بودیم	در آن	شهرهایی	پیوسته به همدیگر	و معین کردیم ما	در آن رفت و آمد را

که در آن برکت نهاده بودیم. آبادیهای پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم،

سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا

سيرا	فيها	ليالي	و اياما	امينين	فقالوا	ربنا
شما بروید	در آن	شبها	و روزها	در امن و امان	پس آنان گفتند	پروردگارا!

[و گفتیم:] در آنها شبها و روزها ایمن و بی بیم رفت و آمد کنید (۱۸) ولی گفتند: پروردگارا،

بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ

بعد	بين أسفارنا	وظلموا	أنفسهم	فجعلنهم	أحاديث	ومزقنهم
دوری پدید آر	میان سفرهای ما	و آنان ستم کردند	بر خودها	پس ما گردانیدیم آنان را	افسانه‌ها	و ما آنان را پراکنده کردیم

میان [منازل] سفرهای ما دوری افکن [تا فقرا همچون ایشان سفر نتوانند]؛ و بر خویشان ستم کردند. پس آنان را افسانه‌ها کردیم

كُلَّ مَمْرَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ

كل ممزق	إن	في ذلك	لآيات	لكل صبار	شكور	ولقد
پراکندگی به گونه کامل	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای هر شکیبا	سپاسگزار	و همانا

و سخت پخش و پراکنده‌شان ساختیم. برآستی در این [سرگذشت آنها] برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست (۱۹) و همانا

صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا

صدق	علیهم	ابلیس	ظنه	فاتبعوه	إلا	فریقا
راست نمود	بر آنان	ابلیس	گمان خود	پس آنان از او پیروی کردند	مگر	گروهی

ابلیس گمان خود را درباره [گمراه ساختن] آنان [مردم سبا یا همه مردم] راست داشت، پس او را پیروی کردند مگر گروهی اندک

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا

من	المؤمنین	و ما كان	له	علیهم	من سلطان	إلا
از	مؤمنان	و نبود	برای او (ابلیس)	بر آنان	غلبه‌ای	مگر

از مؤمنان (۲۰) و او را بر آنان هیچ چیرگی نبود، جز برای آنکه [می‌خواستیم]

لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ

لنعلم	من یؤمن	بالآخرة	ممن	هو	منها	فی شك
تا باز شناسیم	آنکه او ایمان آورد	به آخرت	از آنکه	او	از آن	در شک

کسانی را که به سرای واپسین ایمان دارند از کسانی که از آن در شک‌اند باز شناسیم،

وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۱﴾ قُلْ أَدْعُوا

و ربك	علی	كل شیء	حفیظ	قل	ادعوا
و پروردگار تو	بر	هر چیز	نگهبان	بگو	بخوانید

و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است (۲۱) بگو:

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ السَّمَوَاتِ وَلَا

الذین	زعمتم	من دون الله	لا یملکون	مِثْقَالَ ذَرَّةٍ	فی السموات	ولا
آنانی که	شما گمان کردید	بجز خدا	آنان مالک نیستند	برابر یک ذره	در آسمانها	و نه

آنها را که به جای خدای یکتا [خدا] می‌پندارید بخوانید، همسنگ ذره‌ای نه در آسمانها و نه

فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

فی الأرض	و ما	لهم	فیهما	من شرک	و ما له	منهم	من ظهیر
در زمین	و نیست	برای شان	در آن دو	هیچ شرکتی	و نیست برای او (خدا)	از ایشان	مددکاری

در زمین مالک نیستند، و آنان را در [تدبیر] آن دو هیچ شرکتی نیست و او [خدای یکتا] را از آنها هیچ پشتیبان و یاری دهنده‌ای نیست (۲۲)

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ وَحَتَّىٰ

ولا تنفع	الشفاعة	عنده	إلا	لمن أذن	له	حتى
و نفع نمی‌رساند	شفاعت (سفارش)	نزد او	مگر	برای آنکه اجازه داد	برای او	تا آنکه

و شفاعت نزد او سود ندارد مگر کسی را که او برای وی اذن دهد، تا

إِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ

إذا	فزع	عن قلوبهم	قالوا	ماذا	قال	ربكم
هنگامیکه	برداشته شود نگرانی	از دلهایشان	گویند	چه چیز	گفت	پروردگار شما

آنگاه که بیم و نگرانی از دلهاشان برداشته شود، گویند: پروردگارتان چه گفت؟

قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾ قُلْ مَنْ

قالوا	الحق	و هو	العلی	الکبیر	قل	من
آنان گویند	حق، درست	و او	بلندمرتبه	بزرگ	بگو	چه کسی

گویند: سخن راست و درست، و اوست بلند مرتبه و بزرگ (۲۳) بگو: چه کسی

يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا

يرزقكم	من السموات	و	الأرض	قل	الله	وإنا
به شما روزی می دهد	از آسمانها	و	زمین	بگو	خدا	و ما

شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟ بگو: خدای؛ و همانا ما

أَوْيَاكُمْ لَعَلَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُلْ

أو	إياكم	لعلی هدی	أو	فی ضلل	مبین	قل
یا	شما هستید	همانا بر هدایت	یا	در گمراهی	آشکار	بگو

یا شما بر راه راستیم یا در گمراهی ای آشکار (۲۴) بگو:

لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ

لا تسألون	عما	أجرمنا	ولا نسل	مما	تعملون	قل
از شما پرسیده نمی شود	از آنچه	ما گناه نمودیم	و ما پرسیده نمی شویم	از آنچه که	شما می کنید	بگو

شما را از بزهکاری ما نپرسند و ما را از آنچه شما می کنید نخواهند پرسید (۲۵) بگو:

يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ

يجمع	بيننا	ربنا	ثم يفتح	بيننا	بالحق	و هو
جمع می نماید	میان ما	پروردگار ما	سپس داوری می نماید	میان ما	براستی	و او

پروردگارمان، ما و شما را [روز رستاخیز] گرد می آورد، سپس میان ما به راستی داوری می کند و اوست

الْفَتْحَ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ

الفتح	العلیم	قل	أرونی	الذین	ألحقتم	به	شركاء
داوری کننده	دانا	بگو	بمن نشان دهید	آنانی که	بستید شما	به او	شریکان

داور دانا (۲۶) بگو: آنها را که انبازی به او بسته اید به من بنمایید:

شُرَكَاءٌ كَلَّابٌ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾

کلا	بل هو الله	العزیز	الحکیم
چنین نیست	بلکه اوست خدا	پیروزمند	فرزانه

چنین نیست، بلکه اوست خدای پیروزمند فرزانه (۲۷)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

و ما ارسلاک	إلا كافة للناس	بشیرا	ونذیرا	ولکن	أكثر الناس	لا يعلمون
و ما نفرستادیم تو را	مگر برای تمام مردم (نوع انسان)	مژده دهنده	و بیم دهنده	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند

و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده دهنده و بیم کننده، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۲۸)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۹﴾ قُلْ

و يقولون	متی	هذا الوعد	إن	كنتم	صادقین	قل
و آنان می گویند	چه وقت است	این وعده	اگر	شما می باشید	راستگویان	بگو

و گویند: اگر راستگویید این وعده کی خواهد بود؟ (۲۹) بگو:

لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَعْرِفُونَ عَنْهُ سَاعَةً

لکم	میعاد	یوم	لا تستأخرون	عنه	ساعة
برای شما	وعده، زمان معین	روزی	نه تأخیر کنید	از آن	یک لحظه، ساعتی

شما را وعده گاه روزی است که ساعتی از آن واپس نروید

وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي

ولا تستقدمون	وقال	الذين كفروا	لن تؤمن	بهذا القرآن	ولا	بالذي
و پیش نیفتید	و گفت	آنانی که کافر شدند	ما هرگز ایمان نمی آوریم	به این قرآن	و نه	به آنچه

و پیش نیفتید (۳۰) و کسانی که کافر شدند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاوریم و نه به آن [کتاب] که

بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ

بین یدیه	ولو ترى	إذ	الظالمون	موقوفون	عند ربهم	يرجع	بعضهم
پیش از آن	و اگر تویی	هنگامی که	ظالمان	ایستاده کرده شده اند	در برابر پروردگارشان	برمی گرداند	برخی از آنان

پیش از آن بوده؛ و اگر ببینی آنگاه که آن ستمکاران نزد خداوندشان [برای حسابرسی] بازداشته شوند! برخی شان

إِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

إلى	بعض	القول	يقول	الذين استضعفوا	للذين	استكبروا
بسوی	برخی دیگر	سخن	می گوید	آنانی که ناتوان پنداشته شدند	برای آنانی که	تکبر کردند

سخن را به برخی دیگر برمی گردانند، آنان که ناتوان گرفته شده اند به آنان که گردنکشی کردند، گویند:

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا

لو لا اَنتُم	لكننا	مؤمنین	قال	الذین استكبروا	للذین	استضعفوا
اگر شما نمی بودید	همانا ما بودیم	مؤمنان	گفت	آنانی که کبر کردند	برای آنانی که	ناتوان پنداشته شدند

اگر شما نبودید، همانا ما مؤمن بودیم (۳۱) آنان که گردنکشی کردند به آنها که ناتوان گرفته شده اند گویند:

أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ

أنحن	صددنکم	عن	الهدی	بعد	إذ جاءکم	بل
آیا ما	شما را بازداشتیم	از	هدایت	پس از	آنکه آمد نزد شما	بلکه

آیا ما شما را از راه راست، پس از آنکه به شما آمد، باز داشتیم؟ [نه،] بلکه

كُنْتُمْ تُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ

کنتم	مجرمین	و قال	الذین	استضعفوا	للذین استکبروا	بل
شما بودید	گناهکاران	و گفت	آنانی که	ناتوان گرفته شدند	برای آنانی که تکبر می کردند	بلکه

شما خود گناهکار بودید (۳۲) و زبون شدگان به گردنکشان گویند: بلکه

مَكْرُؤِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ

مکر	اللیل و النهار	إذ تأمروننا	أن نكفر	بالله	و نجعل	له
نیرنگ	شب و روز	هنگامی که شما به ما فرمان می دادید	که ما منکر شویم	به خدا	و ما بگردانیم	برای او

نیرنگ شب و روز [شما] بود که ما را فرمان دادید که به خدا کافر شویم و برای او

أَنْدَادًا وَأَسْرًا وَالتَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ

أندادا	و أسروا	التدامة	لمارأوا	العذاب	وجعلنا	الأغلل
شریکان	و آنان پنهان می دارند	پشیمانی	هنگامی که آنان ببینند	عذاب	و گردانیدیم ما	غلها (طوقها)

همتایانی قرار دهیم. و چون عذاب را ببینند [همه آنها] پشیمانی نهان دارند و ما غلها را

فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

فی أعناق	الذین کفروا	هل يحزون	إلا	ما	كانوا يعملون	و ما أرسلنا
در گردن ها	آنانی که کافر شدند	آیا جزا داده می شوند	مگر	آنچه	آنان می کردند	و ما نفرستادیم

در گردن آنان که کافر شدند بنهیم. آیا جز آنچه می کردند کیفر داده می شوند (۳۳) و ما

فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ

فی قریة	من نذیر	إلا	قال	مترفوها	إننا	بما أرسلتم
در هیج شهری	بیم دهنده ای	مگر	گفت	آسوده پرورانش	همانا ما	به آنچه شما فرستاده شدید

در هیج شهری نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگان آن گفتند: ما به آنچه

بِهِ كَفَرُونَ ﴿۳۴﴾ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا

به	کُفَرُونَ	و قالوا	نحن	أكثر	أموالا	و اولاد
بدان	کافران	و آنان گفتند	ما	بیشتر	مالها	و فرزندان

بدان فرستاده شده‌اید کافریم (۳۴) و گفتند: ما مالها و فرزندان بیشتر داریم

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿۳۵﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ

و ما نحن	بمعذبين	قل	إن	ربی	يبسط	الرزق
و ما نیستیم	عذاب شدگان	بگو	همانا	پروردگار من	گشاده می‌دارد	روزی

و ما عذاب شدگان نیستیم (۳۵) بگو: پروردگار من است که روزی را

لَمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ

لمن يشاء	ويقدر	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما	أموالكم
برای آنکه او می‌خواهد	و تنگ می‌سازد	ولیکن	بیشتر مردم	نمی‌دانند	و نیست	مالهای شما

برای هر که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۶) و مالها

وَأَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا

ولا	أولادكم	بالتی	تقربکم	عندنا	زلفی	إلا
و نه	فرزندان شما	به آنچه	نزدیک کند شما را	نزد ما	قرب و منزلت	مگر

و فرزندان آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گرداند مگر

مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ

من	ءامن	و	عمل صالحا	فأولئك	لهم	جزاء
آنکه	ایمان آورد	و	کار شایسته نمود	پس این مردم	برای شان	پاداش

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، پس اینانند که

الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ

الضعف	بما عملوا	و هم	في الغرفت	ءامنون	والذين	يسعون
دو چندان	در بدل آنچه که کردند	و آنان	در بالاخانه‌ها (کوشک)	در آرامش بسر می‌برند	و آنانی که	تلاش می‌ورزند

بدانچه کردند پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشکهای بلند بهشت ایمن و آسوده باشند (۳۷) و کسانی که

فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ ﴿۳۸﴾ قُلْ إِنْ

في آياتنا	معجزين	أولئك	في العذاب	محضرون	قل	إن
در آیات ما	عاجزکنندگان (مقابله کنندگان)	این مردم	در عذاب	حاضرشدگان	بگو	همانا

در [انکار و ابطال] آیات ما می‌کوشند که [ما را، به گمان خود، از عذاب کردن] ناتوان کنند، اینان در عذاب حاضرشدگانند (۳۸) بگو: هر آینه

رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ

ربی	بیسط	الرزق	لمن يشاء	من عبادہ	و یقدر	له
پروردگارم	گشاده می‌دارد	روزی	برای آنکه او می‌خواهد	از بندگانش	و تنگ می‌کند	برای او

پروردگار من روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرٌ

وما	أنفقتم	من شیء	فهو	یخلفه	و هو	خیر
و آنچه	شما خرج کنید	از چیزی، از هر جنس	پس او	عوضش رامی‌دهد	و او	بهترین

و هر چه انفاق کنید، او عوضش را باز دهد، و او بهترین

الرِّزْقَيْنِ ﴿۳۹﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ

الرِّزْقَيْنِ	و یوم	یحشرهم	جمیعا	ثم یقول	للملائكة	أهؤلاء
روزی دهندگان	و روزی که	او آنان را جمع می‌کند	همه	سپس می‌گوید	برای فرشتگان	آیا این‌ها

روزی دهندگان است (۳۹) و روزی که همه آنان را برانگیزد، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان

إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ أَنْتَ وَلِئِنَّا مِنْ دُونِهِمْ

إياكم	كانوا يعبدون	قالوا	سبحنك	أنت	ولینا	من دونهم
شما را	پرستش می‌کردند	آنان گویند	تو پاکی	تو	کارساز ما	جز آنان (و نه آنان)

شما را می‌پرستیدند؟ (۴۰) گویند: تو پاکی، تویی کارساز ما، نه آنها.

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ مُّؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ فَالْيَوْمَ

بل	كانوا يعبدون	الجن	أكثرهم	بهم	مؤمنون	فالیوم
بلکه	پرستش می‌کردند	جن	بیشترشان	به آنان	باور دارندگان	پس امروز

بلکه دیوان را می‌پرستیدند؛ بیشترشان به آنها گرویده بودند (۴۱) پس امروز

لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ

لا یملک	بعضکم	لبعض	نفعاً	ولا ضراً	و نقول	للذين
اختیار ندارد	برخی از شما	برای برخی	سودی	و نه زیانی	و ما می‌گوییم	برای آنانی که

برخی از شما برای برخی دیگر هیچ سود و زیانی در اختیار ندارند.

ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۴۲﴾

ظلموا	ذوقوا	عذاب النار	التي	كنتم	بها	تکذبون
آنان ستم کردند	شما بچشید	عذاب دوزخ	آنکه	شما بودید	آن را	دروغ می‌پنداشتید

و ستمکاران را گوییم: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می‌انگاشتید (۴۲)

وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيَّنَّتْ قَالُوا مَا هَذَا

و إذا	تتلى	عليهم	آيتنا	بيئت	قالوا	ما هذا
و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	آیات ما	روشن	آنان گویند	این نیست

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: این (محمد ص) نیست

إِلَّا رَجُلٌ يَرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ

إلا	رجل	يريد	أن يصدكم	عما	كان يعبد	آباءكم
مگر	مردی	او می خواهد	که شما را بازدارد	از آنچه	پرستش می کرد	پدران شما

مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند باز دارد و بگرداند؛

وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ

و قالوا	ما هذا	إلا	إفك مفترى	و قال	الذين كفروا	للحق
و آنان گویند	نیست این	مگر	دروغی ساخته شده	و گفت	آنانی که کافر شدند	در مورد حق

و گویند: این (قرآن) نیست مگر دروغی برافته. و کسانی که کافر شدند درباره حق

لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا

لما جاءهم	إن هذا	إلا	سحرمبین	و ما آتینهم	من کتب	یدرسونها
هنگامی که آمد نزدشان	نیست این	مگر	جادویی آشکار	و ما ندادیم به ایشان	کتابهایی	که آن را می خوانند

هنگامی که بدیشان آمد گفتند: این نیست مگر جادویی هویدا (۴۳) و ما به آنان (مشرکان عرب) [پیش از این] هیچ کتابی که آن را بخوانند نداده ایم،

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ الَّذِينَ

و ما	أرسلنا	إليهم	قبلك	من نذير	و كذب	الذين
و	ما نفرستادیم	بسوی شان	پیش از تو	بیم دهنده ای	و تکذیب نمود	آنانی که

و پیش از تو هیچ بیم دهنده ای به سوی آنان نفرستاده ایم (۴۴) و کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعْشَارَ مَا آتَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ

من قبلهم	و ما بلغوا	معشار	ما آتینهم	فكذبوا	رسلی	فكيف
پیش از ایشان	و آنان نرسیدند	یک دهم	آنچه ما به آنان دادیم	پس آنان دروغ پنداشتند	پیامبران مرا	پس چگونه

پیش از آنها بودند [پیامبران را] دروغگو شمردند، و [این کافران قوم تو] به ده یک آنچه به آنان دادیم نرسیده اند، ولی [آن کافران] پیامبران ما را به دروغ نسبت دادند. پس [بنگر که]

كَانَ نَكِيرٍ ﴿٤٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَؤْسًا أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ

كان	نكير	قل	إنما أعظكم	بؤسًا	أن تقوموا	للله
بود	عذاب من	بگو	همانا شما را اندرز می دهم	به یک [سخن]	که به شما پياخيزيد	برای خدا

کیفر من چگونه بود؟ (۴۵) بگو: همانا شما را به یک سخن پند می دهم، و آن اینکه

۵۴
۱۱

مَثْنِي وَفِرْدَى ثُمَّ تَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ

مثنی	و فردای	ثم تفکروا	ما بصاحبکم	من جنه	این	هو
دو دو	و یک یک	سپس تفکر کنید	نیست به یار شما	دیوانگی ای	نیست	او

دو دو و یک یک برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که این یار شما را هیچ دیوانگی نیست. او نیست

إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُمْ

إلا	نذیر	لکم	بین یدی	عذاب شدید	قل	ما سألتم
مگر	بیم دهنده	برای شما	پیشاپیش	عذابی سخت	بگو	آنچه من از شما خواستم

مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از رسیدن عذابی سخت (۴۶) بگو:

مَنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ

من أجر	فهو	لکم	إن أجری	إلا	علی الله	و هو
مزدی	پس آن	برای شما	نیست مزد من	مگر	بر خدا	و او

هر مزدی که از شما خواسته‌ام از آن شما باشد، مزد من نیست مگر بر خدای، و او

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ

علی	کل شیء	شہید	قل	إن	ربی	یقذف
بر	هر چیز	گواه	بگو	همانا	پروردگارم	می‌افکند (نازل می‌کند)

بر هر چیزی گواه است (۴۷) بگو: همانا پروردگار من

بِالْحَقِّ عَلَّمَ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيءُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾

بالحق	علم الغیوب	قل	جاء الحق	و ما یبدیء	الباطل	و ما یعید
حق را	دانای نهانها	بگو	آمد حق	و آغاز نمی‌کند	باطل	و نه باز می‌گرداند

حق را [به وحی بر قلب من] می‌افکند، او دانای نهانهاست (۴۸) بگو: حق آمد و باطل نه [چیزی نو] آغاز کند و نه [چیزی را] باز گرداند (۴۹)

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِن

قل	إن	ضللت	فإنما	أضل	علی نفسی	و إن
بگو	اگر	من گمراه شدم	پس جز این نیست	گمراه می‌شوم	به زیان خودم	و اگر

بگو: اگر گمراه شوم، جز این نیست که به زیان خویشتن گمراه می‌شوم، و اگر

أَهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ

اهتدیت	فیما	یوحی	الی	ربی	ینه	سمیع
من راهیاب شدم	پس به سبب آنچه	وحی می فرستد	بسوی من	پروردگارم	همانا او	شنوا

راه راست یابم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی می کند، همانا او شنوا

قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَافَتُوا وَاخَذُوا مِنْ

قرب	ولو تری	إذ	فرعوا	فلافوت	واخذوا	من
نزدیک	واگر ببینی	هنگامی که	بترسند	ورهای شان نباشد	و گرفته شوند	از

و نزدیک است (۵۰) و اگر [کافران را] ببینی آنگاه که ترسان و هراسان شوند! پس گریز و رهایی ندارند و آنان را از

مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾ وَقَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُوشُ

مکان قریب	وقالوا	ءامننا	به	وانی	لهم	التناوش
جایی نزدیک	وگویند	ما ایمان آوردیم	به آن (قرآن)	و کجاست	برای شان	بدست آوردن ایمان

جایی نزدیک [به عذاب] فراگیرند (۵۱) و گویند: [اینک] به آن [قرآن] ایمان آوردیم. ولی آنان را چگونه

مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

من	مکان	بعید	وقد كفروا	به	من قبل
از	جایی	دور	و همانا آنان کافر شدند	به آن	پیش از این

از جایی دور دستیابی [به ایمان] ممکن است؟ (۵۲) و حال آنکه پیش از این به آن کافر شدند،

وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ

و یقذفون	بالغیب	من	مکان بعید	وحیل	بینهم	و بین	ما یشتهون
و آنان می افکندند	به ناپیدا	از	جایی دور	و مانع شود	میانشان	و میان	آنچه آنان می خواستند

و از جایگاهی دور [در دنیا] به نادیده [از روی جهل و گمان] سخن می پراکندند (۵۳) و میان آنان و آنچه آرزو کنند جدایی افتد.

كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِمَّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٤﴾

کما	فعل	بأشیاعهم	من قبل	إنهم	کانوا	فی	شک	مریب
چنانکه	شد	به امثال آنان	پیش از این	همانا آنان	بودند	در	شک	تردید آورنده، نیرومند

چنانکه با همانندان آنها [در اُمم سابق] نیز پیش از این چنین رفتار شد، که آنان نیز [در باره رستاخیز] سخت در شک و تردید بودند (۵۴)

۳۵. سورة فاطر [پدید آورنده] (مکی بوده، ۴۵ آیه و ۵ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِئِكَ رُسُلًا

الحمند	الله	فاطر	السموات	والأرض	جاعل	الملائكة	رسلا
همه ستایش ها	برای خداوند	پدید آورنده	آسمانها	و زمین	سازنده	فرشتگان	فرستادگان

ستایش خدای راست، آفریننده آسمانها و زمین؛ همو که فرشتگان را فرستادگانی کرد

أُولَىٰ أجنحةٍ مثنى وثلث وربع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله

أولى أجنحة	مثنى	و ثلث	و ربع	يزيد	في الخلق	ما يشاء	إن الله
دارندگان بالها	دو دو	و سه سه	و چهار چهار	زیاده می کند	در آفرینش	آنچه او می خواهد	همانا خداوند

دارای بالهایی دو گانه و سه گانه و چهار گانه؛ در آفرینش هر چه خواهد می افزاید؛ همانا خداوند

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا

علی	کل شیء	قدیر	ما یفتح	الله	للناس	من رحمة	فلا ممسک	لها
بر	هر چیز	توانا	آنچه می گشاید	خداوند	برای مردم	از بخشایشی	پس بازدارنده ای نیست	برای آن

بر هر چیزی تواناست (۱) هر بخشایشی که خدای برای مردمان بگشاید آن را بازدارنده ای نیست

وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا

و ما یمسک	فلا مرسل	له	من بعده	و هو	العزیز	الحکیم	یا ایها الناس	اذکروا
و آنچه او باز می دارد	پس فرستنده نیست	برای آن	پس از او	و او	پیروزمند	فرزانه	ای مردم	شما یاد کنید

و هر چه را باز گیرد آن را پس از [باز گرفتن] وی فرستنده ای نیا شد، و اوست پیروزمند فرزانه (۲) ای مردم،

نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

نعمت الله	علیکم	هل	من خالق	غیر الله	یرزقکم	من السماء	و	الأرض
نعمت خداوند	برخودها	آیا	آفریننده ای	جز خداوند	او به شما روزی می دهد	از آسمان	و	زمین

نعمت خدای را بر خود یاد کنید؛ آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِ تَوْفِيقًا ﴿٣﴾ وَإِنْ يَكْذِبُونَ

لا	إله	إلا هو	فأنى	توفيقون	و إن	يکذبون
نیست	معبودی	جز او	پس از کجا	برگردانیده می شوید	و اگر	آنان تو را دروغگو بپندارند

هیچ خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا گردانیده می شوید (۳) و اگر تو را دروغگو خوانند

فَقَدْ كَذَبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴﴾

فقد کذبت	رسل	من قبلک	و	إلى الله	ترجع	الأمور
پس همانا دروغگو پنداشته شد	پیامبرانی	پیش از تو	و	بسوی خداوند	برگردانیده می شود	کارها

همانا فرستادگانی پیش از تو نیز دروغگو خوانده شدند، و کارها به خداوند باز گردانده می شود (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ

يأياها الناس	إن	وعد الله	حق	فلا تغرنكم	الحياة الدنيا	ولا يغرنكم	بالله
ای مردم	همانا	وعده خداوند	حق	پس هرگز شما را فریب ندهد	زندگی دنیا	و هرگز شما را نفریبد	به خداوند

ای مردم، همانا وعده خدا راست است، پس مبدا زندگی این جهان شما را نفریبد، و مبدا

الْفُرُورِ ﴿۵﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُفْرٌ وَعَدُوٌّ فَأَخَذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ

الفرور	إن الشيطان	لكم	عدو	فاتخذوه	عدوا	إنما يدعو	حزبه
(شیطان) فریبنده	همانا شیطان	برای شما	دشمن	پس شما بگیرید او را	دشمن	او می خواند	گروه خود

آن فریبکار (شیطان) شما را به [کرم و بخشایش] خدا نفریبد (۵) همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن گیرید. جز این نیست که گروه خویش را می خواند

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ليكونوا	من	أصحاب السعير	الذين كفروا	لهم	عذاب شديد	والذين آمنوا	و عملوا
تا آنان باشند	از	دوزخیان	آنانی که کافر شدند	برای شان	عذاب سخت	و آنان که ایمان آوردند	و نمودند

تا از دوزخیان باشند. کسانی که کافر شدند عذابی سخت دارند (۶) و کسانی که ایمان آوردند

الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۷﴾ أَفَمَنْ زِينَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ

الصلحَات	لهم	مغفرة	و أجر	كبير	أقمن	زین	له
کارهای شایسته	برای شان	آمرزش	و پاداش	بزرگ	آیا آنکه	آراسته شد	برای او

و کارهای شایسته کردند آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۷) پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده

فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

فراه	حسنا	فإن الله	يضل	من يشاء	ويهدى	من يشاء
پس دید آن را	نیکو	پس همانا خداوند	گمراه می کند	آنکه راکه او می خواهد	و هدایت می کند	آن راکه او می خواهد

و آن را نیکو بیند، [مانند کسی است که برآستی نیکوکار است]؟ پس خدا هر که را خواهد [سزاوار بداند] گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٌ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۸﴾ وَاللَّهُ الَّذِي

فلا تذهب	نفسك	عليهم	حسرت	إن الله	عليم	بما	يصنعون	والله	الذي
پس نرود	جان تو	برایشان	افسوس کننده	همانا خداوند	دانا	به آنچه	آنان می کنند	و خداوند	آنکه

پس مبدا جان تو بر سر اندوده و دریغ بر آنها برود [هلاک شوی]، همانا خداوند بدانچه می کنند داناست (۸) و خداست که

أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَاسْقِنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ

أرسل	الرياح	فتثير	سحابا	فسقنه	إلى	بلدميت	فأحيينا	به
فرستاد	بادها	پس او برمی انگیزد	ابر	باز ما آن را روان کردیم	بسوی	شهری مرده	پس ما زنده کردیم	بدان

بادها را فرستاد که ابری برانگیزد، پس آن (ابر) را به سرزمین مرده رانندیم

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿١٠﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا

الأرض	بعد موتها	كذلك	النشور	من	كان يريد	العزة	فله	العزة	جميعا
زمین	پس از مرگ آن	همچنین است	برانگیختن	آنکه	می خواهد	عزت	پس برای خداوند	عزت	همه

و زمین را پس از مرگش بدان زنده ساختیم. برانگیختن مردگان نیز چنین است (۱۰) هر که بزرگی و عزت خواهد، پس [بداند که] بزرگی و عزت همه از آن خداست.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ

إليه	يصعد	الكلم الطيب	والعمل	والصالح	يرفعه	والذين	يتمكرون	السيئات
بسوی او	بلند می رود	کلام پاکیزه	و کار	شایسته	او آن را بلند می کند	و آنانی که	می اندیشند	زشتی ها (فتنه ها)

سخن نیکو و پاک (کلمه توحید) به سوی او بالا می رود و کار شایسته را [خداوند] بلند می گرداند. و کسانی که بدیها می اندیشند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ ﴿١١﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

لهم	عذاب شديد	و مکر	أولئك	هو يبور	والله	خلقكم	من تراب	ثم
برای شان	عذابی سخت	و نیرنگ	آن مردم	همو نابود می شود	و خداوند	آفرید شما را	از خاک	سپس

آنان را عذابی سخت است، و ترفند و نیرنگ اینان نابود می گردد (۱۱) و خدا شما را از خاکی و سپس

مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

من نطفة	ثم جعلكم	أزواجا	و	ما تحمل	من أنثى	ولا تضع	إلا	بعلمه
از نطفه	باز شما را ساخت	جفت جفت	و	بار نگیرد	هیچ زنی	و نه می نهد	مگر	به دانش او

از نطفه ای آفرید، آنگاه شما را جفتها گردانید، و هیچ زنی بار نگیرد و بار نمی نهد [نزاید] مگر به دانش او؛

وَمَا يَعْمُرُ مِنَ الْمُعْمَرِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ

و	ما يعمر	من معمر	ولا ينقص	من عمره	إلا	في كتب	إن	ذلك
و	عمر داده نمی شود	کهنسالی	و نه کم می شود	از عمر او	مگر	در کتابی	همانا	این

و به هیچ سالخورده ای عمر دراز داده نشود و از عمرش کاسته نگردد مگر آنکه در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است، همانا این کار

عَلَىٰ لِلَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٢﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ، وَهَذَا مِلْحٌ أجاجٌ

على الله	يسير	و ما يستوي	البحران	هذا	عذب فرات	سائغ شرابه	و هذا	ملح أجاج
بر خداوند	آسان	و برابر نیست	دو دریا	این	شیرین و خوشکام	آشامیدن آن گوارا	و این	شور تلخ

بر خدا آسان است (۱۲) و دو دریا یکسان و برابر نیستند: این یک شیرین و خوشکام که آشامیدنش گوارا است و آن دیگر شور و تلخ.

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ

و من کل	تأکلون	لحما	طریا	و تستخرجون	حلیة	تلبسونها	و ترى	الفلک
و از هر کدام	شما می خورید	گوشت	تازه	و شما بیرون می کنید	زیور	شما آن را می پوشید	و تومی بینی	کشتی ها

و از هر یک گوشت تازه می خورید و پیرایه و زیوری (مروارید) بیرون می آرید که می پوشید. و کشتیها را

فِيهِ مَوَآخِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۱﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ

فیه	مواخر	لتبتغوا	من فضله	و لعلکم	تشکرون	یولج الیل
در آن	که آب را می شکافد	تا شما بجوید	از فضل (روزی) او	و تا باشد که شما	شکرگزاری کنید	او داخل می کند شب را

در آن می بینی که آب را می شکافند تا از فضل و بخشش او بجوید و باشد که سپاس گزارید (۱۱) شب را

فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى

در روز	و	یولج النهار	فی الیل	و سخر	الشمس و القمر	کل یجری	لأجل مسمى
در روز	و	داخل می کند روز را	در شب	و او مسخر نمود	خورشید و ماه	هر یک می رود	تا هنگامی معین

به روز درمی آورد و روز را به شب و خورشید و ماه را رام ساخته [که] هر یک تا هنگامی معین روان است.

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۲﴾

ذلکم الله	ربکم	له الملک	و الذین	تدعون	من دونه	ما یملکون	من قطمیر
این است خداوند	پروردگار شما	برای او پادشاهی	و آنانی که	شما می خوانید	جزا و	آنان مالک نیستند	به اندازه پوست میان هسته خرما

این است پروردگار شما، پادشاهی او راست؛ و آنان که به جای او می خوانید پوست هسته خرما می را دارا نیستند (۱۲)

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ

إن	تدعوهم	لا یسمعوا	دعاءکم	و	لو	سمعوا	ما استجابوا لکم
اگر	شما آنان را بخوانید	آنان نشنوند	خواندن شما	و	اگر	آنان بشنوند	پاسخ شما را ندهند

اگر بخوانیدشان خواندن شما را نشنوند، و اگر بشنوند پاسختان ندهند،

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ ۗ وَلَا يَنْبِتُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ

و یوم القیمة	یکفرون	بشركکم	و لا ینبتک	مثل	خبیر	یا ایها الناس	أنتم
و روز قیامت	آنان انکار می کنند	به شریک آوردن شما	و ترا خبر نمی دهد	مانند	آگاه	ای مردم	شما

و روز رستاخیز شرک شما را منکر شوند، و هیچ کس تو را مانند [خدای] آگاه [به حقیقت کارها] خبر ندهد (۱۳) ای مردم، شما

الْفُقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۴﴾ إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ

الفقراء	إلى الله	و الله	هو	الغنى	الحميد	إن يشاء	يذهبكم	و يأتي
نیازمندان	به خداوند	و خداوند	او	بی نیاز	ستوده	اگر او بخواهد	شما را می برد	و می آورد

نیازمندان به خدا، و خداست بی نیاز ستوده (۱۴) اگر خواهد، شما را ببرد

يَخْلُقُ جَدِيدًا ﴿١٦﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن

بخلق جدید	و ما ذلک	علی الله	بعزیز	و لا تزر	وازره	و زراخری	و ان
آفرینشی نو	و نیست این	بر خداوند	دشوار	و برنمی دارد	هیچ بردارنده	بار دیگری را	و اگر

و آفریده‌ای نو بیاورد (۱۶) و این [کار] بر خدا دشوار نیست (۱۷) و هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد. و اگر

تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمِلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ

تدع	مثقلة	إلى حملها	لا يحمل	منه	شئ	و لو كان	ذاقربی	إنما تنذر
بخواند	گرانبار	بسوی بارخویش	برداشته نشود	از آن	چیزی	و اگرچه باشد	خویشاوند	همانا (تها) تو بیم می دهی

گرانباری [کسی را] به برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن [بار] برداشته نشود گرچه خویشاوند باشد. جز این نیست که تو

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

الذین	یخشون	ربهم	بالغیب	و أقاموا	الصلاة	و من	تزکی	فإنما
آنانی که	می ترسند	پروردگارشان	به نادیده	و برپا می دارند	نماز	و آنکه	پاک شد	بس تنها

کسانی را بیم می دهی که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز را بر پا داشته اند؛ و هر که پاکي ورزد جز این نیست که

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ

یتزکی	لنفسه	و إلى الله	المصير	و ما يستوی	الأعمى	و البصير	و لا	الظلمات
پاکی می نماید	برای خویش	و بسوی خداوند	بازگشت	و برابر نیست	کور	و بینا	و نه	تاریکی ها

که برای خود پاکی می ورزد، و بازگشت [همه] به سوی خداست (۱۸) و نابینا و بینا برابر نیستند (۱۹) و نه تاریکیها

وَالنُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ

و لا النور	و لا الظل	و لا الحرور	و ما يستوی	الأحیاء	و لا	الأموات	إن الله	يسمع
و نه روشنی	و نه سایه	و نه باد گرم	و برابر نیست	زندگان	و نه	مردگان	همانا خداوند	می شنواند

و روشنایی (۲۰) و نه سایه و گرمای سوزان (۲۱) و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خدا

مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا

من یشاء	و ما أنت	بمسمع	من	فی القبور	إن أنت	إلا	نذیر	إننا
آنکه را او می خواهد	و تو نیستی	شنواننده	آنکه	در گورها	تو نیستی	مگر	بیم دهنده	همانا ما

به هر کس که بخواهد [حق را] می شنواند، و تو کسانی را که در گورند شنواننده نیستی (۲۲) تو جز بیم دهنده نیستی (۲۳) همانا ما

أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

أرسلناک	بالحق	بشیرا	و نذیرا	و إن	من أمة	إلا خلا	فیها	نذیر
ما تو را فرستادیم	به حق	مژده دهنده	و بیم دهنده	و نیست	هیچ امتی	مگر گذشت	در آن	بیم دهنده ای

تو را به راستی مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم؛ و هیچ امتی نبود مگر آنکه در میانشان بیم دهنده ای گذشت (۲۴)

وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

وإن	یکذبوک	فقد کذب	الذین	من قبلهم	جاءتهم	رسلهم
و اگر	آنان تو را تکذیب کنند	پس همانا تکذیب شد	آنانی که	پیش از ایشان	آمد نزدشان	پیامبران شان

و اگر تو را دروغگو شمرند پس همانا کسانی که پیش از آنان بودند پیامبران شان را

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ

بالبینت	و بالزبر	و بالکتب	المنیر	ثم	أخذت	الذین کفروا	فکیف
همراه دلائل روشن	و همراه نامه ها	و همراه کتاب	روشنگر	پس	من گرفتم	آنانی که کافر شدند	پس چگونه

که با حجتهای روشن (معجزات) و نامه های الهی کتاب روشنگر به نزدشان آمده بودند دروغگو شمرند (۲۵) سپس آنان را که کافر شدند فرو گرفتم، پس

كَانَ نَكِيرٍ ﴿٢٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

كان	نکیر	ألم تر	أن الله	أنزل	من السماء	ماء	فأخرجنا	به
بود	عذاب من	آیا ندیدی تو	همانا خداوند	فرو فرستاد	از آسمان	آب	پس ما بیرون کردیم	بوسیله آن

ناپسند داشتن و کیفر من چگونه بود؟ (۲۶) آیا ندیده ای که خدای از آسمان آبی فرو آورد، پس با آن

ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانًا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانًا

ثمرات	مختلفا	ألوانها	و من الجبال	جدد	بيض	و حمر	مختلف	ألوانها
میوه ها	مختلف	رنگهای آن	و از کوهها	راهها و خطها	سفید	و سرخ	گوناگون	رنگهای آن

میوه های رنگارنگ بیرون آوردیم، و از کوهها راههایی به رنگهای گوناگون سفید و سرخ

وَغَرَابِيبُ سُودٍ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ

و غرابیب سود	و من الناس	و الدواب	و الأنعام	مختلف	ألوانه	كذلك
و سیاه پررنگ	و از مردم	و جنبندها	و چهارپایان	گوناگون	رنگهای آن	همچنین

و سخت سیاه است (۲۷) و همچنین از مردم و جنبندها و چهارپایان رنگهای گوناگون هست.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

إنما	یخشی	الله	من	عباده	العلمؤ	إن الله	عزیز	غفور
جز این نیست	می ترسد	[از] خداوند	از	بندگان	دانشمندان	همانا خداوند	پیروزمند	آمرزنده

از بندگان خدا تنها دانشوران از او میترسند. همانا خداوند پیروزمند و آمرزنده است (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا

إن	الذین	یتلون	کتاب الله	و أقاموا	الصلاة	و أنفقوا	مما
همانا	آنانی که	می خوانند	کتاب خداوند	و بر پا می دارند	نماز	و خرج می کنند	از آنچه که

کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه

رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْرَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿۳۱﴾ لِيُوفِيَهُمْ

رزقنهم	سرا	و	علانیه	یرجون	تجاره	لن تبور	لیوفیهم
مابه آنان روزی داده ایم	نهان	و	آشکار	آنان امید می دارند	تجارتی	هرگز کاستی نمی پذیرد	تابه آنان کامل دهد

روزیشان کرده ایم نهان و آشکارا انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز زیان نکنند و زوال نپذیرد (۳۱) تا [خداوند]

أَجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

أجورهم	و یزیدهم	من فضله	إنه	غفور	شکور	و الذی	أوحینا	إلیک
پادشاه های شان	و به آنان افزون دهد	از فضل خویش	همانا او	آمرزنده	قدردان	و آنچه که	ماوحی فرستادیم	بسوی تو

مزدهای ایشان را تمام بدهد و از فضل خویش بیفزایدشان، که او آمرزگار و حق شناس است (۳۰) و آنچه

مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ

من الکتب	هو	الحق	مصدقاً	لما	بین یدیه	إن الله	بعباده	لخبیر
از کتاب	آن	حق	تصدیق کننده	برای آنچه که	پیش از آن	همانا خداوند	به بندگان خویش	البته آگاه

از این کتاب به تو وحی کردیم حق [است و] تصدیق کننده آن چیزی [کتابهایی] است که در پیش آن است. همانا خداوند به [حال] بندگان خود آگاه

بصير ﴿۳۱﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ

بصیر	ثم	أورثنا	الکتب	الذین	اصطفینا	من	عبادنا	فمنهم
بینا	سپس	ما به ارث دادیم	کتاب	آنانی که	ما برگزیدیم	از	بندگان ما	پس برخی از آنان

و بیناست (۳۱) سپس [این] کتاب [قرآن] را به کسانی از بندگان ما که برگزیدیم میراث دادیم. پس، از آنان برخی

ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ

ظالم	لنفسه	و	منهم	مقتصد	و منهم	سابق	بالخیرات	بإذن الله
ستمکار	بر جان خویش	و	برخی از آنان	میانرو	و برخی از آنان	پیشی گیرنده	به نیکی ها	به فرمان خداوند

بر خود ستمکار بودند و برخی میانرو، و از ایشان برخی به خواست و فرمان خدا به نیکیها پیشی گیرنده اند.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا

ذلک	هو	الفضل الکبیر	جنت عدن	یدخلونها	یحلون	فیها
این	همان	فضل بزرگ	بوستانهای جاودان	و به آن داخل می شوند	آنان آراسته می شوند	در آن

این است فزونی و بخشش بزرگ (۳۲) بهشتهایی پابنده که در آنها در آیند، در آنجا

مِنَ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۳۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ

من أساور	من	ذهب	ولؤلؤا	ولباسهم	فیها	حریر	وقالوا	الحمد
با دستبندها	از	طلا	ولؤلؤ (مروارید)	ولباس شان	در آن	ابریشم	و آنان گویند	همه ستایشها

با دستواره هایی از طلا و با مروارید زیور شوند، و پوشش ایشان در آنجا پرنیان است (۳۳) و گویند: ستایش

لِلَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِي

لله	الذی	أذهب	عنا	الحزن	إن	ربنا	لغفور	شكور	الذی
برای خداوند	آنکه او	دور نمود	از ما	اندوه	همانا	پروردگار ما	البته آمرزنده	قدرشناس	آنکه

خدای راست که اندوه از ما ببرد، هر آینه پروردگار ما آمرزگار و قدرشناس است (۳۴) آن [خدایی]

أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَئِمْسَنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمْسَنَا فِيهَا

أحلنا	دار المقامة	من	فضله	لا يمسننا	فيها	نصب	ولا يمسننا	فيها
ما را فرود آورد	خانه همیشگی	از	فضل خویش	نمی‌رسد بما	در آن	رنجی	و نمی‌رسد بما	در آن

که ما را از فضل خویش در سرای ماندنی و جاویدان فرود آورد، در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه

لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا

لغوب	و	الذین	كفروا	لهم	نار جهنم	لا يقضى	عليهم	فيموتوا
خستگی	و	کسانی که	آنان کافر شدند	برای شان	آتش دوزخ	حکم نمی‌شود	بر آنان	تا بمیرند

درماندگی (۳۵) و کسانی که کافر شدند آنان را آتش دوزخ است، نه حکم شود بر آنها [به مرگ] تا بمیرند

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا

و لا يخفف	عنهم	من عذابها	كذلك	نجزى	كل كفور	و هم	يصرخون	فيها
و نه هم سبک می‌شود	از آنان	از عذاب آن	همچنین	ماکیفر می‌دهیم	هر ناسپاس	و آنان	فریاد برمی‌آورند	در آن

و نه عذابش از آنها سبک شود. اینچنین هر ناسپاسی را سزا می‌دهیم (۳۶) و آنان در آنجا فریاد کنند:

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ

ربنا	أخرجنا	نعمل	صالحا	غير	الذی	كنا نعمل	أو
پروردگارا	بیرون کن ما را	تا انجام دهیم	کار شایسته	غیر	آنچه که	ما می‌کردیم	آیا

پروردگارا، ما را بیرون آر تا جز آن که می‌کردیم کار نیک و شایسته کنیم. [گوییم:] آیا

لَوْ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكُّرٍ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا

لم نعلمكم	ما يتذكر	فيه	من	تذكر	و جاءكم	النذير	فذوقوا	فما
ما به شما عمر ندادیم	آنچه پند می‌گیرد	در آن	آنکه	پند می‌پذیرد	و آمد نزد شما	بیم‌دهنده	پس شما بچشید	پس نیست

شما را چندان عمر ندادیم که هر که پند پذیر است در آن مدت پند گیرد؟ و شما را بیم‌دهنده هم آمد، پس بچشید که

لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿۳۷﴾ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۸﴾

لظالمین	من نصیر	إن الله	علم	غیب السموات	والارض	إنه	علیم	بذات الصدور
برای ظالمان	هیچ یابوری	همانا خداوند	دانا	نهان آسمانها	وزمین	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست

ستمکاران را هیچ یابوری نیست (۳۷) خداوند دانای نهان آسمانها و زمین است، و هو به آنچه در سینه‌هاست [دلها] داناست (۳۸)

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نُمِطَ مِنْهُ

هو	الذی	جعلکم	خلف	فی الارض	فمن کفر	فعلیه	کفره
او	آنکه	گردانید شمارا	جانشینان	در زمین	پس آنکه کافر شد	پس بر او	کفر او

اوست که شما را در زمین جانشین [پیشینیان] گردانید، پس هر که کافر شود کفرش به زبان اوست،

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ

ولا یزید	الکفرین	کفرهم	عند	ربهم	إلا	مقتا	ولا یزید	الکفرین
و نمی‌افزاید	کافران	کفرشان	نزد	پروردگارشان	مگر	خشم	و نمی‌افزاید	کافران

و کافران را کفرشان به نزد خداوندشان جز دشمنی و خشم نیفزاید. و کافران را

كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿۳۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

کفرهم	إلا	خسارا	قل	أرءیتم	شركاءکم	الذین	تدعون	من دون الله
کفرشان	مگر	زیان	بگو	آیا شما دیدید	شریکان شما	آنانی که	شما می‌خوانید	بجز خداوند

کفرشان جز زیانکاری نیفزاید (۳۹) بگو: آیا دیده‌اید شریکان خود را که به جای خدای یکتا می‌خوانید؟

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ

أرونی	ماذا	خلقوا	من	الأرض	أم	لهم	شرك	فی السموات
شما بمن نشان دهید	که چه	آنان آفریدند	از	زمین	یا	برای شان	شرکتی	در آسمان‌ها

مرا بنمایید که از زمین چه چیز آفریده‌اند، یا آنان را در آسمانها شرکتی هست؟

أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعْذِرُونَ

أم	آتینهم	کتبا	فهم	علی بینت	منه	بل	إن یعد
یا	ما دادیم به ایشان	کتابی	پس آنان	بر دلیل (سند)	از آن	بلکه	وعده نمی‌کند

یا به آنها کتابی داده‌ایم که بر حجتی از آنند؟ [نه،] بلکه

الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لِّلْآعْرُورِ ﴿۴۰﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ

الظالمون	بعضهم	بعضا	إلا	غرورا	إن	الله	يمسك	السفوات
ظالمان	برخی از آنان	برخی دیگر	مگر	فریب	همانا	خداوند	نگه می‌دارد	آسمان‌ها

ستمکاران برخی به برخی دیگر جز فریب وعده نمی‌دهند (۴۰) خدا آسمانها

وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ

والأرض	أن	تزولا	ولئن	زالتا	إن أمسكهما	من أحد	من بعده	إنه
وزمین	از اینکه	بیفتند	و اگر	بلغزند	نگه نمی‌دارد آنان را	هیچکس	پس از او	همانا او

و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه از جایگاه [مدار] خود بلغزند و به در روند، و اگر بلغزند هیچکس، پس از او، نتواند آنها را نگاه داشت. همانا اوست

كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿۴۱﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ

كان	حليما	غفورا	واقسموا	بالله	جهد أيمانهم	لئن	جاءهم
هست	بردبار	آمرزنده	و آنان سوگند یاد کردند	به خداوند	مؤکدترین سوگندهایشان	اگر	نزدشان آمد

بردبار و آمرزنده (۴۱) و [مشرکان عرب] به خدا سوگند خوردند، سخت‌ترین سوگندها، که اگر آنان را

نَذِيرًا لِّكُونِ أَهْدَىٰ مِّنْ أَحَدٍ مِّنَ الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ

نذير	ليكونن	أهدى	من إحدى	الأمم	فلما	جاءهم	نذير
بیم‌دهنده‌ای	البته آنان می‌شوند	رهیافته‌تر	از هر یک	امت‌ها	و هنگامیکه	آمد نزدشان	بیم‌دهنده‌ای

بیم‌دهنده‌ای بیاید، البته راه یافته‌تر از هر امتی خواهند بود؛ پس چون بیم‌دهنده‌ای بدیشان آمد

مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۴۲﴾ أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ

مازادهم	إلا	نفورا	استكبارا	في الأرض	ومكر	السيئ	ولا يحيق
زیاده نکرد آنان را	مگر	نفرت، رمیدن	به سبب سرکشی	در زمین (دنیا)	و نیرنگ	زشت	و فرود نمی‌آید (و بال)

آنان را جز رمیدن و دوری [از حق] نیفزود (۴۲) از روی گردنکشی در زمین و نیرنگ بد.

الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ

المكر	السيئ	إلا	بأهله	فهل	ينظرون	إلا	سنت	الأولين
نیرنگ	زشت	مگر	بر انجام دهندگان آن	پس آیا	آنان انتظار می‌کشند	مگر	قانون	پیشینیان

و نیرنگ بد جز سازنده آن را فرا نگیرد. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند،

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۳۳﴾ أَوْ

فلن تجد	لسنت الله	تبدیلا	ولن تجد	لسنت الله	تحویلا	أو
پس هرگز تو نمی یابی	در قانون خداوند	تبدیلی ای	و هرگز تو نمی یابی	برای قانون خداوند	دگرگونی ای	آیا

که روش و سنت خدای را هرگز دگرگونی نیابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت (۳۳) آیا

لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا

لم يسيرا	في الأرض	فينظروا	كيف	كان	عاقبة	الذين	من قبلهم	و كانوا
آنان نگشتند	در زمین	پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	پیش از ایشان	و بودند

در زمین گردش نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ

أشد	منهم	قوة	و	ما كان	الله	ليعجزه	من شيء	في السموات
سختتر	از آنان	در نیرومندی	و	نیست	خداوند	که او را عاجز کند	چیزی	در آسمان ها

و نیرومندتر از آنها بودند چگونه شد؟ و هیچ چیز در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿۳۴﴾ وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ

ولا	في الأرض	إنه	كان	علیما	قدیرا	ولو	يؤخذ الله	الناس
ونه	در زمین	همانا او	هست	دانا	توانا	و اگر	خداوند بگیرد	مردم

و در زمین نیست که خدای را ناتوان سازد، همانا او دانا و تواناست (۳۴) و اگر خدای مردم را

بِمَا كَسَبُوا مَاتَرَكْ عَلَى ظَهْرِهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَا يَكُنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

بما کسبوا	ما ترک	علی	ظهرها	من دابة	ولكن	يؤخرهم	إلى	أجل مسمى
به سبب اعمالشان	او نمی گذارد	بر	پشت آن	هیچ جنبنده ای	ولیکن	تأخیر می اندازد	تا	مدتی معین

به سزای آنچه کرده اند می گرفت هیچ جنبنده ای بر پشت آن (زمین) نمی گذاشت، ولیکن آنان را تا سرآمدی معین واپس می دارد،

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿۳۵﴾

فإذا	جاء	أجلهم	فإن	الله	كان	بعباده	بصيرا
پس هنگامی که	بیاید، فرا رسد	مدت شان	پس همانا	خداوند	هست	به بندگان خویش	بینا

پس چون سرآمدشان فرا رسد، همانا خداوند به [احوال] بندگان خود بیناست (۳۵)

۳۵
۱۷

۳۶. سوره یس [یاسین] (مکی بوده، ۸۳ آیه و ۵ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

یس ﴿۱﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ﴿۳﴾ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِیلَ

یس	و القرآن	الحکیم	انک	لمن المرسلین	علی	صراط	مستقیم	تنزیل
یا. سین	سوگند است به قرآن	حکمت آموز	همانا تو	البته از رسولان	بر	راه	راست	فرو فرستادن

یا. سین (۱) سوگند به این قرآن حکمت آموز (۲) که همانا تو از فرستادگانی (۳) بر راهی راست (۴) [قرآن] فرو فرستاده

الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ ﴿۵﴾ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ

العزیز	الرحیم	لتنذر	قوما	ما انذر	ءاباؤهم	فهم	غافلون	لقد حق
پیروزمند	بسیار مهربان	تا تو بیم دهی	آن قوم را	بیم داده نشد	پدران شان	پس آنان	بیخبران	همانا ثابت شد

آن پیروزمند بسیار مهربان (۵) تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشده اند، و از این رو، ناآگاهند (۶) به راستی

الْقَوْلِ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا

القول	علی	اکثرهم	فهم	لا یؤمنون	إنا جعلنا	فی	أعناقهم	أغلالا
سخن	بر	بیشترشان	پس آنان	ایمان نمی آورند	همانا ما گردانیدیم (افکنندیم)	در	گردن های شان	طوق ها

گفتار [خدای] (عذاب) بر بیشترشان سزاگشته، که آنان ایمان نخواهند آورد (۷) ما در گردنهایشان غللهایی نهاده ایم

فَهِيَ اِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا

فهی	إلی	الأذقان	فهم	مقمحون	و جعلنا	من	بین ایدیهم	سدا
پس آن	تا	زنج ها	پس آنان	سر به بالا نگاه داشتگان	و ما گردانیدیم	از	بیشروی شان	دیواری

که تا چانه هاست، به طوری که سرهایشان بالا مانده است (۸) و از پیش روی شان دیواری (حائلی)

وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

و	من خلفهم	سدا	فأغشینهم	فهم	لا یبصرون	و سواء	علیهم
و	از پشت سرشان	دیواری	پس بر چشمانشان پرده ای کشیده ایم	پس آنان	نمی بینند	و برابر است	بر آنان

و از پشت سرشان دیواری نهاده ایم و بر دیدگانشان پرده ای افکنده ایم، از این رو، هیچ نمی بینند (۹) و بر آنها یکسان است

ءَأَنْذَرْتَهُمْ ءَأَمَلَتْهُمْ تَنْذِرَهُمْ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ

ءأنذرتهم	ام	لم تنذرهم	لا یؤمنون	إنما	تنذر	من	اتبع
خواهیم دهی ایشان را	یا	تو بیم ندهی آنان را	ایمان نمی آورند	جز این نیست	تو بیم می دهی	آنکه	اوپیروی کند

چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند (۱۰) جز این نیست که تو کسی را بیم می دهی

الذِّكْرُ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشَّرَهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۱﴾ إِنَّا نَحْنُ

الذکر	و خشی	الرحمن	بالغیب	فبشره	بمغفرة	و اجر	کریم	انا نحن
پند	و ترسید	خدای رحمان	در نهان	پس مزده ده او را	به آمرزش	و پاداش	نیکو	همانا ما

که این ذکر (قرآن) را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد؛ پس او را به آمرزش و مزدی نیکو و بسیار نوید ده (۱۱) ما ایم که

نَحْنُ الْمَوْقِفُ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

نحی	الموتی	و نکتب	ما قدموا	و آثراهم	و کل شیء	أحصیناه	فی
مازنده می کنیم	مردگان	و ما می نویسیم	آنچه پیش فرستادند	و [رد] گامهای شان	و هر چیز	شمار کرده ایم آن را	در

مردگان را زنده می کنیم و آنچه را که پیش فرستاده اند و آثار (اعمال خوب و بد) شان را می نویسیم، و هر چیزی را در

إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۳﴾

إمام مبین	و اضرب	لهم	مثلاً	أصحاب القرية	إذ	جاءها	المرسلون
کتابی روشن (لوح محفوظ)	و تو بیان کن	برای شان	داستان	آن شهروندان	آنگاه	آمد نزدشان	فرستادگان

نوشته ای روشن و آشکار بر شمرده ایم (۱۲) و برای آنان (اهل مکه) داستان مردم آن شهر (انطاکیه) را مثل آر، زمانیکه فرستادگان بدیشان آمدند (۱۳)

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا

إذ	أرسلنا	إلهم	اثنين	فكذبوهما	فعززنا	بثالث	فقالوا
هنگامی که	ما فرستادیم	بسوی شان	دو تن	پس آندو را دروغگو شمردند	پس ما نیروی شان دادیم	به سومی	پس آنان گفتند

آنگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم و ایشان را دروغزن خواندند، پس [آنان را] به فرستاده سومی نیرومند کردیم و گفتند:

إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ ﴿۱۴﴾ قَالُوا مَا آتَانَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا

إنا	إلکم	مرسلون	قالوا	ما آتانا	إلا	بشر	مثلنا
همانا ما	بسوی شما	فرستاده شدگان	آنان گفتند	شما نیستید	مگر	آدمی	مانند ما

ما به سوی شما فرستاده شده ایم (۱۴) گفتند: شما جز آدمیانی مانند ما نیستید

وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾ قَالُوا رَبُّنَا

و ما أنزل	الرحمن	من شیء	إن أنتم	إلا	تکذبون	قالوا	ربنا
و نفرستاد	خدای رحمان	چیزی	شما نیستید	مگر	دروغ می گوید	آنان گفتند	پروردگار ما

و خدای رحمان چیزی فرو نفرستاده، [اما] شما جز دروغ نمی گوید (۱۵) گفتند: پروردگار ما

يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ

يعلم	إنا	إلکم	لمرسلون	و ما	علینا	إلا	البلغ
او می داند	همانا ما	بسوی شما	الته فرستاده شدگان	و نیست	بر ما	مگر	رساندن

می داند که به راستی ما به سوی شما فرستاده شده ایم (۱۶) و بر ما جز رسانیدن

الْمِینُ ﴿۱۷﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ نَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ

المیین	قالوا	إنا تطیرنا	بکم	لئن	لم تنتهوا	لنرجمنکم
آشکار	آنان گفتند	همانا ما بدشگونی کردیم	به شما	اگر	شما باز نایستید	همانا ما شما را خواهی سخاوت خواهم کرد

آشکار [پیام] نیست (۱۷) گفتند: ما شما را به شگون بد گرفتیم، اگر باز نایستید هر آینه سنگسارتان می کنیم

وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۸﴾ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن

و لیمسنکم	منا	عذاب	ألیم	قالوا	طائرکم	معکم	أئن
و همانا البته می رسد به شما	از سوی ما	عذابی	دردناک	آنان گفتند	بدشگونی شما	همراه شما	آیا اگر

و بی گمان از ما شکنجه ای دردناک به شما خواهد رسید (۱۸) گفتند: شگون بدتان با شماست. آیا اگر

ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَّسْعَى قَالَ

ذکرتم	بل	أنتم	قوم	مصرفون	و جاء	من أقصا	المدينة	رجل	یسعی	قال
شما پند داده شدید	بلکه	شما	مردمی	از حد گذرندگان	و آمد	از دورترین منطقه	شهر	مردی	می شتافت	گفت

شما را پند دهند [به شگون بد می گیرید]؟! بلکه شما مردمی اسرافکارید (۱۹) مردی از دورترین [نقطه] آن شهر (حبیب نجار) شتابان بیامد، گفت:

يَقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۰﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلِكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾

يقوم	اتبعوا	المرسلين	اتبعوا	من	لا يستلکم	أجرا	و هم	مهتدون
ای قوم من	شما پیروی کنید	فرستادگان	شما پیروی کنید	آنکه	او از شما نمی طلبد	پاداشی	و ایشان	هدایت شدگان

ای قوم من، این فرستادگان [الهی] را پیروی کنید (۲۰) کسانی را پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود رهیافته اند (۲۱)

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾

و ما	لی	لا أعبد	الذی	فطرنی	و إليه	ترجعون
و چیست	مرا	عبادت نکنم	آنکه	او آفرید مرا	و بسوی او	شما برگردانده می شوید

و چیست مرا که آن [خدای] را نپرستم که مرا پدید آورد، و به سوی او بازگردانده می شوید؟! (۲۲)

أَتَأْتِذُنْ مِنْ دُونِهِ ءِالِهَةٌ إِنْ يُرْدِنِ الرَّحْمَنُ بَصِيرَةً

أتأخذ	من دونه	ءالهة	إن	یردن	الرحمن	بصیرة
آیا من بگیرم	جز او	معبودانی	اگر	بخواهد به من	خداوند رحمان	زیانی

آیا به جای او خدایانی فراگیرم (اختیار کنم) که اگر خدای رحمان بخواهد به من گزند می برسد

لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ ﴿۲۳﴾ إِنْ إِذْ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾

لا تغنی	عنی	شفاعتهم	و	لا ینقذون	إنی	إذا	لفی ضلل	مبین
بی نیاز نکند از من	شفاعت شان	چیزی	و	نه آنان مرانجات می دهند	همانان	آنگاه	البته در گمراهی	آشکار

شفاعت آنان مرا سود ندهد، و نه می توانند مرا برهانند؟ (۲۳) آنگاه من بیگمان در گمراهی آشکاری خواهم بود (۲۴)

إِنِّي ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ

اینی	ءامنت	بربکم	فاسمعون	قیل	ادخل	الجنة	قال	یلیت
همانان	ایمان آوردم	به پروردگار شما	پس شما بشنوید از من	گفته شد	تو داخل شو	بهشت	او گفت	ای کاش

من به پروردگارتان ایمان آوردم پس بشنوید از من (۲۵) [پس از کشته شدن به او] گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَر لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

قومی	یعلمون	بما	غفرلی	ربی	و جعلنی	من	المکرمین
قوم من	می دانستند	به آنچه	آمرزید مرا	پروردگارم	و او گردانید مرا	از	مردم نوازش شده، گرامیان

قوم من می دانستند (۲۶) به آنچه پروردگارم مرا آمرزید و از نواختگان و گرامیانم گردانید (۲۷)

جزء بیست و سوم

﴿٢٨﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ كَانَتْ

و ما أنزلنا	علی	قومه	من بعده	من جند	من السماء	و ما كنا	منزلین	إن كانت
و ما فرو فرستادیم	بر	قومش	پس از او	لشکری	از آسمان	و ما نبودیم	فرستندگان	نبود

و پس از [کشتن] او هیچ لشکری از آسمان بر قوم وی نفرستادیم و ما فرو فرستنده نبودیم (۲۸)

إِلَّا صِيحَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَحْسَرَةُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ

إلا	صيحة	واحدة	فإذا	هم	خمدون	يحسرة	على العباد	ما يأتيهم
مگر	بانگ سهمناک	یک	پس ناگهان	ایشان	افسردگان مرگ	ای دریغا	بر بندگان	نمی آید نزدشان

[عذاب آنها] جز یک بانگ سهمناک نبود، که ناگهان [مانند آتش] مرده و خاموش شدند (۲۹) ای دریغا بر بندگان!

مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا

من رسول	إلا	كانوا	به	يستهزون	ألم يروا	كم	أهلکنا
هیچ پیامبری	مگر	آنان بودند	به آن	تمسخر می کردند	آیا آنان ندیده اند	چه بسیار	ما هلاک کردیم

هیچ پیامبری بدیشان نیامد مگر آنکه او را مسخره می کردند (۳۰) آیا ندیده اند که

قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ

قبلهم	من القرون	أنهم	إلهم	لا يرجعون	و	إن كل	لما	جميع
پیش از ایشان	از ملت ها	که ایشان	بسوی شان	بر نمی گردند	و	هیچ کس نیست	مگر اینکه	همگیشان

پیش از آنان چه بسیار از مردم روزگاران را نابود کردیم که آنان به سوی اینان باز نمی گردند؟! (۳۱) و هیچ کس نیست مگر اینکه همگیشان

لَدَيْنَا مَحْضُرُونَ ﴿۳۱﴾ وَآيَةٌ لَهُمْ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا

لدينا	محضرون	و آية	لهم	الأرض	الميتة	أحيينها	وأخرجنا	منها
در برابر ما	حاضر شدگان	و نشانه‌ای	برای شان	زمین	مرده	ما آن را زنده کردیم	و ما بیرون کردیم	از آن

[در روز رستاخیز] (۳۱) نزد ما حاضر شدگانند. و برای آنان زمین مرده نشانه‌ای است [بر قدرت ما] که آن را زنده کردیم و از آن

حَبًا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۲﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ

حبا	فمنه	يأكلون	و جعلنا	فيها	جنت	من	نخيل	و أعناب
دانه‌ای	پس از آن	آنان می‌خورند	و ما گردانیدیم	در آن	بوستانها	از	درختان خرما	و انگور

دانه‌ای بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (۳۲) و در آن بوستانهایی از درختان خرما و انگور پدید کردیم

وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعَيُونِ ﴿۳۳﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ

و فجرنا	فيها	من	العيون	ليأكلوا	من ثمره	و	ما عملته	أيديهم
و ماروان کردیم	در آن	از	چشمه‌ها	تا آنان بخورند	از میوه‌های آن	و	نساخت آن را	دستهای شان

و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۳۳) تا از میوه آن بخورند و حال آنکه دستهای ایشان آن را به عمل نیاورده است.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۴﴾ سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

أفلا يشكرون	سبحن	الذي	خلق	الأزواج	كلها	مما	تنبت	الأرض
آیا پس شکر نمی‌کنند	پاکست	آن ذاتی که	آفرید	جفت‌ها	همه را	از آنچه	می‌رویاند	زمین

پس چرا سپاس نمی‌گزارند؟ (۳۴) پاک است آن [خدای] که همه جفتها را بیافرید: از آنچه از زمین می‌رویاند

وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾ وَآيَةٌ لَهُمْ آيَةٌ أَن نَّسْلَخَ مِنْهُ النَّهَارَ

و من أنفسهم	و مما	لا يعلمون	و آية	لهم	الليل	نسلخ	منه	النهار
و از جانهای شان	و از آنچه	آنان نمی‌دانند	و نشانه‌ای	برای شان	شب	ما بیرون می‌کشیم	از آن	روز

و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند (۳۵) و شب برای آنان نشانه‌ای [دیگر] است، که روز را از آن بیرون می‌آوریم

فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ

فإذا	هم	مظلمون	والشمس	تجری	لمستقر لها	ذلك
پس ناگهان	ایشان	در تاریکی فرو روندگان	و خورشید	روان می‌شود	به جایگاه (معین) خویش	این

پس آنگاه در تاریکی فرو می‌روند (۳۶) و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. این

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۷﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۸﴾

تقدير	العزیز	العلیم	و القمر	قدرناه	منازل	حتى	عاد	كالعرجون	القديم
اندازه‌گیری	پیروزمند	دانا	و ماه	ما آن را اندازه کردیم	منزل‌ها	تا آنکه	بازگردد	چون شاخه خرما	کهنه

اندازه نهادن [طرح و تدبیر] آن پیروزمند داناست (۳۷) و ماه را [در پیمودن] منزلها اندازه نهادیم تا همچون شاخه خرما می‌دیرینه گردد (۳۸)

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الْيَلُّ

لا	الشمس	ينبغي	لها	أن	تدرك	القمر	ولا	اليل
نه	خورشید	سزاوار است	برای آن	که	دریابد	ماه	و نه	شب

نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب

سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ وَعَايَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا

سابق	النهار	و كل	في فلك	يسبحون	و آية	لهم	أنا	حملنا
پیشی گیرنده	روز	و همه	در مداری	شنا می کنند	و نشانه ای	برای شان	همانا ما	ما برداشتیم

بر روز پیشی گیرنده است، و همه در مدار خود شناورند (۴۰) و نشانه ای برای آنان این است که

ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِنْ

ذريتهم	في الفلك	المشحون	و خلقنا	لهم	من مثله	ما	يركبون	و إن
فرزندان شان	در کشتی	پر شده	و ما آفریدیم	برای شان	مانند آن	آنچه	آنان سوار می شوند	و اگر

فرزندانشان را در کشتی پُر بار برداشتیم (۴۱) و برایشان مانند آن (کشتی) چیزی آفریدیم که بر آن سوار می شوند (۴۲) و اگر

نَشَأُ غَرَقْتَهُمْ فَلَا صَرْيَخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا

نشأ	نغرقهم	فلا صريخ	لهم	ولا هم	ينقدون	إلا	رحمة	مننا
ما بخواهیم	غرق می کنیم آنان را	پس فریادرسی نیست	برای شان	و نه آنها	رها کرده می شوند	مگر	مهربانی	از سوی ما

بخواهیم آنان را غرق می کنیم، پس برای آنها فریاد رسی نباشد و نه آنان را برهانند (۴۳) مگر به بخشایشی از ما

وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

و متاعا	إلى حين	و إذا	قيل	لهم	اتقوا	ما	بين أيديكم
و بهره ای	تا مدتی معین	و چون	گفته شود	برای شان	شما بترسید	از آنچه که	پیش روی شما (در برابر شما)

و برخورداریی تا مدتی [معین] (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه فراروی شماست

وَمَا خَلَقَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

و ما	خلقكم	لعلكم	ترحمون	و ما تأتيهم	من آية	من آيات	ربهم	إلا
و آنچه	پس پشت شما	تا شما	رحمت کرده شوید	و نزدشان نمی آید	نشانه ای	از نشانه ها	پروردگارشان	مگر

و آنچه از پس شماست بترسید و بپرهیزید شاید بر شما ببخشایند (۴۵) و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیاید جز آنکه

كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

كانوا	عنها	معرضين	و إذا	قيل	لهم	أنفقوا	مما	رزقكم	الله
بودند	از آن	رویگردانان	و هنگامیکه	گفته شود	برای شان	شما خرج کنید	از آنچه	روزی داده به شما	خداوند

از آن رویگردانند (۴۶) و چون به آنان گفته شود که از آنچه خدای روزیتان کرده انفاق کنید،

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعِم مِّن لَّوْشَاءِ اللَّهِ أَطْعَمَهُ؟

قال	الذين كفروا	للذين آمنوا	أنطعم	من	لو يشاء الله	أطعمه
گفت	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که ایمان آوردند	آیا ما خوراکی دهیم	آنکه	اگر خداوند می خواست	اورا خوراکی می داد

کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده اند گویند: آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می خواست او را می خورانید؟

إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ

إن أنتم	إلا	في	ضلل	مبین	و يقولون	متی	هذا الوعد	إن
شما نیستید	مگر	در	گمراهی	آشکار	و آنان می گویند	چه وقت است	این وعده	اگر

شما جز در گمراهی آشکار نیستید (۴۷) و می گویند:

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا الصَّيْحَةَ وَحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾

كنتم	صديقين	ما ينظرون	إلا	صيحة	واحدة	تأخذهم	و هم	يخصمون
شما هستيد	راستگويان	آنان انتظار نمی برند	مگر	بانگ آسمانی	یک	بگیرد آنان را	و آنان	باهم درگیری می کنند

اگر شما راستگو بودید، [هنگام] این وعده کی خواهد بود؟ (۴۸) اینان جز یک بانگ آسمانی را انتظار نمی برند که ناگهان در حالی که ستیزه و کشمکش می کنند بگیردشان (۴۹)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم

فلا يستطيعون	توصية	ولا	إلى	أهلهم	يرجعون	و نفخ	في الصور	فإذا هم
پس نمی توانند	وصیت کردن	و نه	بسوی	خانواده شان	برمی گردند	و دمیده شود	در صور	پس ناگاه آنان

پس نه وصیتی توانند کرد و نه توانند سوی کسان خویش باز گردند (۵۰) و در صور دمیده شود و آنان ناگهان

مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا إِنَّا نُبَوِّئُكَ مِنَ الْبُغَاةِ أَمْ مَرَقَدُنَا

من	الأجداث	إلى ربهم	ينسلون	قالوا	نوبئنا	من بعثنا	من	مرقدنا
از	گورها	بسوی پروردگارشان	می شتابند	گویند	ای وای بر ما	چه کسی برانگیخت ما را	از	خوابگاه ما

از گورها به سوی پروردگارشان می شتابند (۵۱) گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (گور ما) برانگیخت؟

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً

هذا	ما وعد	الرحمن	و صدق	المرسلون	إن كانت	إلا	صيحة
این	چیزی است که وعده نمود	خدای رحمان	و راست گفت	پیامبران	نمی باشد	مگر	نعره تند

این همان است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) آن جز

وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ

واحدة	فإذا	هم	جميع	لدينا	محضرون	فاليوم	لا تظلم	نفس
یک	پس ناگهان	آنان	همه	نزد ما	حاضرشدگان	پس امروز	ستم کرده نمی شود	به کسی

یک بانگ آسمانی نیست که ناگاه همه شان نزد ما حاضرشدگانند (۵۳) پس امروز بر کسی

شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمِ فِي شُغْلٍ

شیتا	و لا تجزون	إلا	ما کنتم	تعملون	إن	أصحاب الجنة	اليوم	فی شغل
چیزی	و پاداش داده نمی شوید	مگر	آنچه شما بودید	می کردید	همانا	بهشتیان	امروز	در کاری

هیچ ستمی نخواهد شد و جز آنچه می کردید پاداش داده نشوید (۵۴) همانا بهشتیان امروز

فَكَهُونٌ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْضِ كَمَا تُكُونُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ

فکھون	هم	و ازواجهم	فی ظل	علی	الأرائک	تکونون	لهم
شادمان و سرگرم اند	آنان	و همسرانشان	در سایه ها	بر	تخت ها	تکیه کنندگان	برای شان

به خوشی و شادمانی و کاری خوش سرگرم اند (۵۵) ایشان و همسرانشان در سایه ها بر تختهای آراسته تکیه زده اند (۵۶) ایشان را

فِيهَا فَكِهِةٌ وَ لَهُمْ مَائِدَعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَ اَمْتَرُوا

فیها	فاکھه	و لهم	ما يدعون	سلم	قولا	من	رب رحيم	و امتازوا
در آن	میوه	و برای شان	آنچه که بخواهند	سلام	گفتاری	از	پروردگار مهربان	و جدا شوید

در آنجا [از هر گونه] میوه هست، و آنان راست هر چه بخواهند (۵۷) [برای آنان] سلام است، گفتاری از پروردگار مهربان (۵۸) [و ندا آید:]

الْيَوْمَ آتَيْنَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ

اليوم	أيها	المجرمون	ألم أعهد	إليكم	بيني	آدم	أن	لا تعبدوا	الشیطن
امروز	ای	گناهکاران	آیا من فرمان نداده بودم	به شما	ای پسران	آدم	که	شما عبادت نکنید	شیطان

ای بزهکاران، امروز جدا شوید (۵۹) ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید،

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

إنه	لكم	عدو	مبين	و أن	أعبدوني	هذا	صراط	مستقيم
همانا او	برای شما	دشمنی	آشکار	و اینکه	مرا بپرستید	این	راه	راست

که او شما راست دشمنی آشکار؟ (۶۰) و اینکه مرا بپرستید؟! که این است راه راست (۶۱)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي

و	لقد أضل	منكم	جبلًا	كثيرًا	أفلم	تكونوا	تعقلون	هذه	جهنم	التي
و	همانا گمراه نمود	از شما	خلقی	بسیار	پس آیا شما از عقل کار نمی گرفتید؟	این	دوزخ	آنکه		

و به راستی گروههایی بسیار از شما را گمراه کرد، آیا خرد را به کار نمی بردید؟ (۶۲) این است آن دوزخی که

كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ أَصَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ

کنتم	توعدون	إصلوها	اليوم	بما	کنتم	تکفرون	أليوم	نختم	علی
به شما وعده داده می شد	شما داخل شوید به آن	امروز	به سبب آنچه	شما کفر می ورزیدید	امروز	مأمهر می نهیم	بر		

به شما وعده داده می شد (۶۳) امروز به سزای کافر بودن در آن در آید (۶۴) امروز بر

أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَقَشَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٥﴾

أفواههم	و تكلمنا	أيديهم	و تشهد	أرجلهم	بما كانوا	يكسبون
دهانهای شان	و سخن می گوید با ما	دست هایشان	و گواهی می دهد	پای های شان	به آنچه آنان بودند	می کردند

دهانشان مَهر نهم، و دستهایشان با ما سخن می گوید و پاهایشان بدانچه می کردند گواهی می دهد (۶۵)

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿١٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ

ولو نشاء	لطمسنا	على	أعينهم	فاستبقوا	الصراط	فأنى	يبصرون	ولو نشاء
و اگر ما بخواهیم	البته نابود کنیم	بر	چشمهایشان	پس سبقت کنند	راه	اما کجرا	آنان می بینند	و اگر ما بخواهیم

و اگر بخواهیم هر آینه دیدگانشان را محو می کنیم آنگاه در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، ولی کجا و چگونه می بینند؟! (۶۶) و اگر بخواهیم

لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ نَعْمِرُهُ

لمسخنهم	على	مكاناتهم	فما استطاعوا	مضيا	ولا يرجعون	و من	نعمره
مسخ می کنیم ایشان را	بر	جایگاه شان	پس نتوانند	گذشتن از آنجا	و باز نگردند	و آنکه	ما عمرش را دراز می کنیم

همانا آنان را بر جای شان مسخ می کنیم، که نه بتوانند پیش روند و نه [به صورت اول] باز گردند (۶۷) و هر که را عمر دراز دهیم

نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۖ

ننكسه	في الخلق	أفلا يعقلون	و ما علمناه	الشعر	و	ما ينبغي	له
دگرگونش می کنیم	در آفرینش	پس آیا آنان نمی فهمند؟	و ما نیاموختیم به او	شعر	و	سزاوار نیست	برای او

او را در آفرینش واژگونه گردانیم، آیا خرد را کار نمی بندند؟ (۶۸) و او (محمد ص) را شعر گفتن نیاموختیم و زیننده او هم نیست

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٩﴾ لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا

إن	هو	إلا	ذكر	و	قرءان مبين	لينذر	من	كان	حيا
نیست	آن	مگر	پند	و	قرآن روشنگر	تا او بیم بدهد	آنکه	هست	زنده

این [کتاب] نیست مگر پندی و قرآنی روشنگر (۶۹) تا هر که را زنده است بیم دهد

وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾ أُولَٰئِكَ نُرَوِّدُ أَيْدِيَهُمْ وَأَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مَا عَمِلَتْ أَيْدِيهِمْ

و يحق	القول	على	الكافرين	أو لم يروا	أنا خلقنا	لهم	ما	عملت أيديهم
و ثابت می شود	سخن	بر	کافران	آیا آنان ندیدند	همانا ما آفریدیم	برای شان	از آنچه	دستهای مان انجام داده

و آن گفتار [حجت خداوند] بر کافران سزا گردد (۷۰) آیا ندیده اند که ما از آنچه دستهای [قدرت] مان ساخته است.

أَنْعَمَّا فَهَمُّ لَهَا مَلِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَكُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا

انعاما	فهم	لها	ملكون	و ذللناها	لهم	فمنها	ركوبهم	و منها
چهارپایان	پس آنان	برای آن	مالکانند	و ما آنان را فرمانبردار کردیم	برای شان	پس ازان	سواری شان	وازان

چهارپایانی برای آنان آفریدیم که اینک آنها را مالک اند؟ (۷۱) و آنها [چهارپایان] را برای آنان رام کردیم پس برخی از آنها سواری ایشان است و از [گوشت] برخی

يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُمْ فِيهَا مَنَّاعٌ وَمَشَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً

يأكلون	و لهم	فيها	مناقع	و مشارب	أفلا يشكرون	و اتخذوا	من دون الله	آلهة
آنان می خورند	و برای شان	دران	فائده ها	و آشامیدنیها	آیا شکر نمی گزارند؟	و آنان گرفتند	از غیر خداوند	معبودان

می خورند (۷۲) و آنان را در آنها سودهایی است و آشامیدنیهایی، پس آیا سپاس نمی گزارند؟ (۷۳) و به جای خدا یکتا خدایانی گرفتند

لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزَنُكَ

لعلهم	ينصرون	لا يستطيعون	نصرهم	و هم	لهم	جند	محضرون	فلا يحزنك
باشد آنان	یاری داده شوند	نمی توانند	مددشان	و ایشان	برای شان	لشکری	حاضرشدگان	پس اندوهگین نسازدتورا

بدان امید که یاری شوند (۷۴) [و حال آنکه آن بتان] یاری کردن ایشان نتوانند و آنان (کافران) برای آنها سپاهی باشند حاضر آمده [در دوزخ] (۷۵) پس

قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

قولهم	إننا نعلم	ما يسرون	و ما	يعلمون	أو	لم ير	الإنسان	أنا خلقناه
سخن شان	همانا ما می دانیم	آنچه نهان می دارند	و آنچه	آشکار می کنند	آیا	ندید	انسان	همانا ما آفریدیم او را

سخن آنان تو را اندوهگین نکند، همانا ما آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند می دانیم (۷۶) آیا آدمی ندیده است که ما او را

مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ

من نطفة	فإذا هو	خصيم	مبين	و ضرب	لنا	مثلنا	و نسي
از نطفه	پس ناگهان او	ستیزه گری	آشکار	و بیان نمود	برای ما	مثلی	و فراموش نمود

از نطفه ای آفریدیم، پس آنگاه وی ستیزه گری آشکار است (۷۷) و برای ما مثلی زد

خَلَقَهُ قَالٍ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

خلقه	قال	من يحيي	العظام	و هي	رميم	قل	يحييها	الذي
آفرینش خویش	گفت	چه کسی زنده می کند	استخوان ها	در حالیکه آن	پوسیده	بگو	زنده می کند آن را	آنکه

و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: کیست که استخوانها را در حالی که پوسیده و خاک شده زنده می کند؟ (۷۸) بگو: همان [خدا] که

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم

لکم	جعل	الذی	علیم	خلق	بکل	و هو	أول مرة	أنشأها
برای شما	پیدا نمود	آنکه	دانا	آفرینشی	به هر	واو	نخستین بار	پدید آورده آن را

نخستین بار آن را آفرید زنده اش می کند، و او به همه آفرینش داناست (۷۹) همان [خدای] که برای شما

مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوْ

من	الشجر	الأخضر	نارا	فإذا	أنتم	منه	توقدون	أو
از	درخت	سبز	آتش	پس ناگهان	شما	از آن	برمی افروزید	آیا

از درخت سبز آتشی پدید کرد، پس آنگاه شما از آن آتش می افروزید (۸۰) آیا

لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ

لیس	الذی	خلق	السموات	و الأرض	بقدر	علی	أن	یخلق
نیست	آنکه	آفرید	آسمانها	و زمین	توانا	بر	اینکه	بیافرند

آن که آسمانها و زمین را آفرید بر آفریدن همانند آن توانا نیست؟

مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا

مثلهم	بلی	و هو	الخلق	العلیم	إنما	أمره	إذا	أراد شيئاً
مانندشان	آری	واو	آفریننده	دانا	جز این نیست	فرمان او	آنگاه	بخواهد چیزی را

چرا، [تواناست]، و اوست آفریدگار دانا (۸۱) جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد،

أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

أن	يقول	له	كن	فيكون	فسبحن	الذی	بيده	ملكوت
که	او بگوید	برای او	باش	پس در دم می باشد	پس پاکست	آنکه	در دست او	پادشاهی

این است که گویدش: باش، پس می باشد (۸۲) پس پاک است آن [خدای] که پادشاهی

كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

كل شيء	و إليه	ترجعون
هر چیز	و بسوی او	شما برگردانیده می شوید

همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانده می شوید (۸۳)

۳۷. سورة صافات [فرشتگان صف بسته] (مکی بوده، ۱۸۲ آیه و ۵ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالصَّفَاتِ صَفًا ۝۱ فَالزَّجَرَاتِ زَجْرًا ۝۲ فَالتَّلِيَّتِ ذِكْرًا ۝۳ إِنَّ إِلَهَكُمْ

و	الصف	صفا	فالزجرات	زجرا	فالتليت	ذکرا	إن	إلهکم
سوگند	صف بستگان	صف بستنی	پس سوگند به رانندگان	رانندی	پس سوگند به تلاوت کنندگان	قرآن	همانا	معبود شما

سوگند به آن صف زدگان که [به طاعت] صف زده‌اند (۱) و به آن رانندگان که سخت می‌رانند (۲) و به تلاوت کنندگان ذکر (۳) که همانا خدای شما

لَوْحِدٌ ۝۴ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشْرِقِ ۝۵ إنا زينا السماء الدنيا

لواحد	رب	السموات	والارض	و ما بينهما	و رب	المشارق	إنا زينا	السماء الدنيا
همانا یکتا	پروردگار	آسمان‌ها	وزمین	و میان آندو	و پروردگار	مشرق‌ها	همانا ما زینت دادیم	آسمان دنیا

یکی است (۴) خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و خداوند خاورها (۵) ما آسمان دنیا را

بزينة الكواكب ۝۶ وحفظًا من كل شيطان مارد ۝۷ لا يسمعون إلى الملا الأعلى

بزینة	الكواكب	و حفظا	من	كل شيطان	مارد	لا يسمعون	إلى	الملا الأعلى
با آرایش	ستاره‌ها	و محفوظ نمود	از	هر شیطان	سرکش	گوش فرامی‌دهند	بسوی	ملا اعلی (عالم بالا)

به زیور ستارگان بیاراستیم (۶) و از هر دیو سرکش و نافرمان نگاه داشتیم (۷) نمی‌توانند به [گفتار] گروه بالاتر گوش فرا دارند

ويذفون من كل جانب ۝۸ دحورا وطم عذاب واصب ۝۹ إلا من خطف

و یذفون	من	كل جانب	دحورا	ولهم	عذاب واصب	إلا	من	خطف
و افکنده می‌شوند	از	هر سو	تا دور گردند	و برای‌شان	عذابی پیوسته	مگر	آنکه	ربود

و از هر سو پرتاب می‌شوند (۸) تا راننده و دور گردند و آنان را عذابی است پیوسته و همیشه (۹) مگر آنکس [از دیوان] که

الخطفة فأتبعه شهاب ثاقب ۝۱۰ فاستفتهم أهم فاستفتهم أهم أشد خلقا أم من

الخطفة	فأتبعه	شهاب	ثاقب	فاستفتهم	أهم	أشد خلقا	أم	من
یکبارر بودن	پس از پی‌آوافتد	شعله	سوزنده	پس از آنان فتوا بجو	آیا آنان	دشوارتر از روی آفرینش	یا	آنکه

[سخنی از فرشتگان عالم بالا] دزدانه بر باید، پس شهابی شکافته او را دنبال کند (۱۰) از آنان بپرس که آنان در آفرینش سخت‌ترند یا آنان که

خلقنا إنا خلقناهم من طين لا زيب ۝۱۱ بل عجبك ويسخرون ۝۱۲ وإذا

خلقنا	إنا خلقناهم	من	طين لا زيب	بل	عجبك	ويسخرون	و إذا
ما آفریدیم	همانا ما آفریدیم آنان را	از	گل چسبنده	بلکه	تو تعجب نمودی	و آنان تمسخر می‌کنند	و چون

[در آسمانها] ما آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم (۱۱) بلکه تو [از انکارشان] شگفت نمودی و آنان مسخره می‌کنند (۱۲) و چون

ذِكْرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا

ذکروا	لا یذکرون	و إذا	رأوا	آیة	یستسخرون	و قالوا	إن	هذا
پند داده شوند	پند نمی گیرند	و هنگامیکه	بینند	نشانه‌ای	تمسخر می کنند	و آنان گفتند	نیست	این

پند داده شوند پند نمی پذیرند (۱۳) و چون نشانه‌ای بینند به ریشخند گیرند (۱۴) و گویند: این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ آيَةٌ دَامِنًا وَكَانَ رَبُّا وَعَظْمًا آيَةً نَالَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

إلا	سحر مبين	أءذا	متنا	و كنا	ترايا	و عظاما	أءنا	لمبعوثون
مگر	جادویی آشکار	آیا هنگامیکه	ما مردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوانی چند	آیا ما	برانگیخته شدگان

جز جادویی آشکار نیست (۱۵) آیا چون مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم باز برانگیخته می شویم؟ (۱۶)

أَوْ أَبَاءنا الْأَوْلُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَخِرُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ

أو	أباءنا الأولون	قل	نعم	و أنتم	دخرون	فإنما هي	زجرة
آیا	پدران پیشین ما	تو بگو	آری	و شما	خوارشدگان	پس جز این نیست که آن	آواز تند، فریاد و صدا

و آیا پدران پیشین ما [نیز]؟ (۱۷) بگو: آری، و شما خوار و درمانده باشید (۱۸) پس جز این نیست که آن [برانگیختن] تنها

وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا إِنَّا نَبُوءُ هَذَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَذَا

واحدة	فإذا	هم	ينظرون	و قالوا	يولنا	هذا	يوم الدين	هذا
یک	پس ناگهان	آنان	می نگرند	و گفتند	ای وای بر ما	این	روز جزا	این

یک بانگ سخت راندن باشد و ناگاه [زنده شده و از گور برآمده] می نگرند (۱۹) و گویند: ای وای بر ما، این روز جزاست (۲۰) [گفته شود:] این،

يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُتِبَ بِهِ تَكَذُّبُونَ ﴿٢١﴾ أَحْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَاهُمْ

يوم الفصل	الذی	کنتم	به	تکذبون	أحسروا	الذین ظلموا	و أرواهم
روز حکم (نیک و بد)	آنکه	شما بودید	آن را	دروغ می پنداشتید	جمع کنید	آنانی را که ظلم کردند	و همسران شان

روز داوری است که آن را دروغ می انگاشتید (۲۱) [ای فرشتگان،] کسانی را که ستم کردند و همانندانشان

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

و ما	كانوا	يعبدون	من دون الله	فاهدوهم	إلى	صراط	الجحيم
و آنچه	آنان بودند	عبادت می کردند	از غیر خداوند	پس رهنمایی کنید آنان را	بسوی	راه	دوزخ

و آنچه را به جای خدا می پرستیدند، گرد آورید (۲۲) و آنها را به راه دوزخ راه نمایید (۲۳)

وَقَفُّوهُمْ إِنَّمَا مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ أَلْيَوْمَ

وقفوههم	إنهم	مسئولون	مالكم	لا تنصرون	بل هم	اليوم
و ایستاده کنید آنان را	همانا آنان	سؤال شدگان	شما را چه شده	با هم یاری نمی کنید	بلکه ایشان	امروز

و بازداریدشان، که از آنان پرسش خواهند کرد (۲۴) شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی کنید؟ (۲۵) [نه،] بلکه آنها امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۳۶﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۳۷﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا

مستسلمون	و اقبل	بعضهم	على بعض	يتساءلون	قالوا	انكم	كنتم تأتوننا
فرمانبرداران	و روی آورد	برخی از ایشان	بر برخی	از یکدیگر سؤال می کنند	گفتند	همانا شما	شما نزد ما می آمدید

[به فرمان خدای] گردن نهاده اند. و برخی از ایشان بر برخی دیگر روی کرده یکدیگر را می پرسند (۳۷) [پیروان به پیشوایان] گویند: شما بودید که

عَنِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۹﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ

عن اليمين	قالوا	بل	لم تكونوا	مؤمنين	و ما كان	لنا	عليكم	من سلطان
از راست	گفتند	بلکه	شما نبودید	مؤمنان	و نبود	برای ما	بر شما	تسلطی

از جانب راست بر ما در می آمدید (۳۸) [پیشوایان] گویند: [نه،] بلکه شما خود مؤمن نبودید (۳۹) و ما را بر شما هیچ دستی و تسلطی نبود،

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيْنَ ﴿۴۰﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا

بل	كنتم	قوما	طاغين	فحق	علينا	قول	ربنا	إنا
بلکه	شما بودید	گروهی	سرکشان	پس سزاوار شد	بر ما	گفتار	پروردگار ما	همانا ما

بلکه شما خود گروهی سرکش بودید (۴۰) پس گفتار [و عده عذاب] پروردگارمان بر ما سزا شد که ما

لذَٰئِقُونَ ﴿۴۱﴾ فَأَعْوَبْتَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِبِينَ ﴿۴۲﴾ فَأَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ

لذائقون	فأعوبتكم	إنا كنا	غوبين	فإنهم	يومئذ	في العذاب
همانا چشندگان	پس ما شما را گمراه کردیم	همانا ما بودیم	گمراهان	پس همانا ایشان	در این روز	در عذاب

چشندگان عذابیم (۴۱) شما را گمراه کردیم زیرا که خود گمراه بودیم (۴۲) پس بی گمان همه ایشان در آن روز در عذاب

مُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ

مشركون	إنا	كذلك	نعمل	بالمجرمين	إنهم	كانوا	إذا	قيل
با هم شریک اند	همانا ما	همچنین	می کنیم	همراه گنهاران	همانا ایشان	بودند	هنگامیکه	گفته می شد

شریکند (۴۳) ما با بز هکاران چنین رفتار می کنیم (۴۴) آنان بودند که چون

لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسْتَكَرِبُونَ ﴿۴۵﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلَ الْهَيْتَا

لهم	لا إله	إلا الله	يستكربون	و يقولون	أنا	لتاركوا	آل الهيتا
برای شان	معبودی نیست	مگر خداوند	تکبر می ورزیدند	و آنان می گفتند	آیا ما	ترک کننده	معبودان ما

به آنها گفته می شد، خدایی جز خدای یکتا نیست گردنکشی می کردند (۴۵) و می گفتند: آیا ما

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۴۶﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۴۷﴾ إِنَّكُمْ لَذَٰئِقُوا

لشاعر	مجنون	بل	جاء	بالحق	و صدق	المرسلين	إنكم	لذائقوا
برای شاعری	دیوانه	بلکه	آمد	همراه حق	و تصدیق نمود	فرستاده شدگان و رسولان	همانا شما	البتّه چشنده

از بهر شاعری دیوانه دست از خدایان خویش بداریم؟ (۴۶) بلکه [پیامبر] حق را آورد و [دیگر] پیامبران را باور داشت (۴۷) هر آینه شما چشنده

الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾

العذاب	الآليم	و ما تجزون	إلا	ما	كنتم تعملون	إلا	عباد الله	المخلصين
عذاب	دردناک	و شما جزا داده نمی شوید	مگر	آنچه	شما می کردید	مگر	بندگان خداوند	خالص ساخته شده

عذاب دردناک خواهید بود (۳۸) و جز آنچه می کردید پاداش داده نشوید (۳۹) مگر بندگان ویژه و برگزیده خدای (۴۰)

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَى سُرُرٍ مُنْقَلَبِينَ ﴿٤٤﴾

أولئك	لهم	رزق معلوم	فواکه	و هم	مکرمون	فی	جنت النعیم	على سرر منقلبین
همین گروه	برای شان	روزی معلوم	میوه ها	و ایشان	گرامی داشتن	در	بوستانهای نعمت	بر تخت ها و بروی هم دیگر

که ایشان راست روزی معلوم (۴۱) میوه ها [از هر گونه]، و ایشان گرامی اند (۴۲) در بهشت های پر نعمت (۴۳) بر تختهایی رویاروی هم (۴۴)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿٤٥﴾ بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

يطاف	عليهم	بکأس	من	معین	بيضاء	لذة	للشربین
گردش داده می شود	بر ایشان	جامی	از	شراب گوارا	سفید	لذت دهنده	برای آشامندگان

جامی از نوشیدنی پاکیزه بر آنان می گردانند (۴۵) سفید و روشن و خوشگوار برای آشامندگان (۴۶)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْغُرَفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ

لافيها	غول	و	لاهم	عنها	ينفون	وعندهم	قصرات الطرف	عين	كانهن
نیست در آن	تباهی	و	نه ایشان	از آن	مست می شوند	و نزدشان	زنان فرواندازنده چشم	زنان درشت چشم	گویا آنان

نه در آن تباهی و بی خردی است و نه از آن مست شوند (۴۷) و نزد ایشان [زنان] دیده فرو هشته فراخ چشم باشند (۴۸) که گویی

بِيضٌ مَكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ

بيض	مکنون	فأقبل	بعضهم	على بعض	يتساءلون	قال	قائل	منهم
تخم ها	در پرده پوشیده	پس روی آورد	برخی از ایشان	بر برخی	از هم دیگر سوال می کنند	گفت	گوینده	از ایشان

تخم های شتر مرغ [زیر پر] اند (۴۹) پس برخی از ایشان پرسش کنان روی به برخی دیگر کنند (۵۰) گوینده ای از ایشان گوید:

إِنِّي كَان لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَهْ نَك لِمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَهْ ذَا

إني	كان	لي	قرين	يقول	أبنك	لمن	المصدقين	أهذا
همانا	بود	مرا	همنشین	او می گفت	آیا تو	از	باوردارندگان	آیا هنگامیکه

همانا مرا [در دنیا] همنشینی بود (۵۱) که می گفت: آیا به راستی تو از باوردارندگانی؟ (۵۲) آیا چون

مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَهْ نَالْمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ

متنا	و کنا	ترابا	و عظاما	أهنا	لمدينون	قال	هل	أنتم
ما مردیم	و ما بودیم	خاک	و استخوان	آیا ما	جزا داده خواهیم شد	گفت	آیا	شما

مردیم و خاک و استخوانی چند شدیم. آیا ما را پاداش و کیفر می دهند؟ (۵۳) می گوید: می خواهید

مَطْلَعُونَ ﴿٥٤﴾ فَأَطَّلَعَ فَرَّاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ

مطلعون	فاطلع	فراه	فی	سواء	الجحیم	قال	تالله	إن کدت
درمی نگرید	پس از بالا نگریست	پس دید او را	در	میان	دوزخ	گفت	سوگند به خداوند	تو نزدیک بودی

[از آن همنشین] آگاه شوید؟ (۵۴) پس بنگرد و او را در میان دوزخ ببیند (۵۵) گوید: به خدا سوگند همانا نزدیک بود

لَتَرِدُنَّ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

لتردين	و	لولا	نعمة	ربی	لكنت	من	المحضرين
که تو مرا در هلاکت افکنی	و	اگر نبود	نعمت	پروردگارم	همانا من بودم	از	حاضرشدگان

که مرا به هلاکت افکنی (۵۶) و اگر نعمت [توفیق و هدایت] پروردگارم نبود هر آینه من از حاضرشدگان [در دوزخ] بودم (۵۷)

أَفَمَا نَحْنُ بِمِثْيَيْنَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوَلَّتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾

أفما نحن	بمیتین	إلا	موتنتا	الأولى	و	ما نحن	بمعذبين
آیا پس نیستیم ما	مردگان	مگر	مرگ ما	نخست	و	نیستیم ما	عذاب شدگان

[آنگاه از فرط خوشحالی گوید:] پس آیا ما دیگر نخواهیم مُرد؟ (۵۸) مگر همان مرگ نخستین مان [که گذشت] و ما از عذاب شدگان نیستیم؟ (۵۹)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَلِكَ خَيْرٌ

إن	هذا	لهو	الفوز العظيم	لمثل هذا	فليعمل	العملون	أذلك	خير
همانا	این	البته همان	کامیابی بزرگ	برای مانند این	باید عمل کند	عمل کنندگان	آیا این	بهر

به راستی این همان پیروزی بزرگ است (۶۰) برای این [رستگاری و پاداش] عمل کنندگان باید عمل کنند (۶۱) آیا این

نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقْوَمِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ

نزلا	أم	شجرة الزقوم	إننا	جعلناها	فتنة	للظالمين	إنها	شجرة
مهمانی	یا	درخت زقوم	همانا ما	گردانیدیم آن را	آزمایشی	برای ستمگران	همانا آن	درختی

برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ (۶۲) آن [درخت] را رنج و عذابی برای ستمکاران ساخته ایم (۶۳) آن درختی است

تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ

تخرج	فی	أصل	الجحيم	طلعها	كأنه	رءوس	الشیطین	فإنهم
آن بیرون می شود	در	زرفای	جهنم	خوشه آن	گویا آن	سرها	شیطان ها	پس همانا آنان

که در ته دوزخ می روید (۶۴) خوشه و بار آن [از زشتی] گویی سرهای دیوان است (۶۵) پس همانان

لَا يَكُونُونَ مِنْهَا قَائِمُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا

لا يكونون	منها	قائمون	منها	البطون	ثم	إن	لهم	عليها
همانا خورنده اند	از آن	پس پرکننده اند	از آن	شکم ها	پس	همانا	برای شان	بر آن

از آن بخورند و شکمها را از آن پُر کنند (۶۶) آنگاه برای آنان بر بالای آن [طعام]

لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنْ مَرَّجَعَهُمْ لِأَيِّ الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

لشوبا	من	حمیم	ثم	إن	مرجعهم	لا	إلى	الجحیم
آمیزه‌ای	از	آب جوش	باز	همانا	برگشت‌شان	البته	بسوی	دوزخ

آمیزه‌ای است از آب جوشان (۶۷) آنگاه بازگشتشان هر آینه به دوزخ است (۶۸)

إِنَّهُمْ أَلْفَاؤُا أَبَاءَ هُمْرَآلَيْنِ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يَهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ

إنهم	ألفوا	آباءهم	ضالین	فهم	علی آثرهم	یهرعون	ولقدضل	قبلهم
همانا آنان	آنان یافتند	پدران‌شان	گمراهان	پس ایشان	برنقش قدم‌شان	می‌شتابند	و همانا گمراه شد	پیش از ایشان

آنان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) پس بر پی آنان می‌شتابند (۷۰) و به راستی پیش از آنها

أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَأَنْظَرَكَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

أكثر الأولین	و	لقد أرسلنا	فهم	منذرين	فانظر	كيف	كان	عاقبة
بیشتر پیشینیان	و	همانا ما فرستادیم	در میان‌شان	بیم‌دهندگان	پس تو بنگر	چگونه	بود	انجام

بیشتر پیشینیان گمراه شدند (۷۱) و حال آنکه در میان‌شان بیم‌دهندگان فرستادیم (۷۲) پس بنگر که سرانجام

الْمُنْذِرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

المنذرين	إلا	عباد الله	المخلصين	ولقد نادينا	نوح	فلنعم	المجيبون
بیم‌داده شدگان	مگر	بندگان خداوند	خاص‌شدگان	و همانا ما را خواند	نوح	پس همانا ما خوب	پذیرندگان دعا

آن بیم‌داده شدگان چگونه بود؟ (۷۳) مگر بندگان ویژه خداوند (۷۴) و همانا نوح ما را ندا داد، پس نیک پاسخ‌دهندگان بودیم (۷۵)

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُرُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾

و نجيته	و أهله	من	الكرب العظيم	و جعلنا	ذريته	هم	الباقيين
و ما او را نجات دادیم	و خانواده‌اش	از	اندوه بزرگ	و ما گردانیدیم	فرزندان او	ایشان	بازماندگان

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم (۷۶) و فرزندان او را بازماندگان گردانیدیم (۷۷)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَلِكَ

و تركنا	عليه	في	الآخرين	سلم	على	نوح	في العالمين	إنا	كذلك
و وا گذاشتیم	بر او	در	پسینیان	سلام	بر	نوح	در جهانیان	همانا ما	اینچنین

و از او نام نیک در میان آیندگان بر جای گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح در میان جهانیان (۷۹)

بَحْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿٨٢﴾

بحری	المحسنين	إنه	من	عبادنا	المؤمنين	ثم	أغرقنا	الآخرين
ما پاداش می‌دهیم	نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	پس	ما غرق نمودیم	دیگران

ما نیکوکاران را اینچنین پاداش می‌دهیم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم (۸۲)

وَإِن مِّن شَيْعَةٍ لَّا بَرَّهِيمَ ﴿۸۳﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۴﴾ إِذْ قَالَ

و این	من	شیعته	لا برهیم	اِذْ جَاءَ	ربه	بقلب	سليم	اِذْ قَالَ
و همانا	از	پیروان او	همانا ابراهیم	آنگاه که آمد	نزد پروردگارش	با دلی	درست	چون گفت

و هر آینه از پیروان او ابراهیم بود (۸۳) آنگاه که با دلی پاک به سوی پروردگار خویش آمد (۸۴) هنگامی که

لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۵﴾ أَيْفَاكَاءَ إِلَهَةٍ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿۸۶﴾ فَمَا

لأیه	و قومه	ماذا	تعبدون	أئفکا	ءالهة	دون الله	تریدون	فما
برای پدرش	و قوم خویش	چه چیز	شما می پرستید	آیا از راه دروغ	معبودان	غیر خدا	شما می خواهید	پس چیست

به پدر و قوم خود گفت: این چیست که می پرستید؟ (۸۵) آیا به جای خدای یکتا، به دروغ خدایانی [دیگر] می خواهید؟ (۸۶) پس

ظَنُّكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ فَظَنَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿۸۸﴾ فَقَالَ إِنِّي

ظنکم	رب	العلمین	فظنر	نظرة	فی	النجوم	فقال	إني
گمان شما	به (در مورد)	جهانیان	پس او دید	یک نگاه	در	ستارگان	پس گفت	همانا من

گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس با نگاهی به ستارگان در نگرست (۸۸) و آنگاه گفت: من

سَقِيمٌ ﴿۸۹﴾ فَنَوَلُّوْا عَنَّهُ مُدْبِرِينَ ﴿۹۰﴾ فَرَاغَ إِلَى الْهَيْمِ فَقَالَ

سقیم	فتولوا	عنه	مدبرین	فراغ	إلی	ءالهتهم	فقال
بیمار	پس آنان روی گردانیدند	از او	پشت کنندگان	پس روی آورد	بسوی	معبودان شان	پس گفت

بیمارم (۸۹) پس، از او روی گردانده برگشتند (۹۰) پس پنهانی به سوی خدایان شان رفت و گفت:

أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۹۱﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿۹۲﴾ فَرَأَى عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿۹۳﴾

ألا تأکلون	ما لکم	لا تنطقون	فراغ	علیهم	ضربا	بالیمن
آیا نمی خورید	چ چیست شما را	شما سخن نمی گوید	پس روی آورد	بر آنان	زدنی (باتبر)	بادست راست (باتبر و مندی)

آیا غذا نمی خورید؟ (۹۱) شما را چیست که سخن نمی گوید؟ (۹۲) پس نهانی بر آنها روی آورد که با دست راست [به قوت] ضربتی می زد (۹۳)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ ﴿۹۴﴾ قَالَ أتعْبُدُونَ مَا تَنْجِحُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ

فأقبلوا	إليه	يزفون	قال	أتعبدون	ما تنجحون	والله	خلقکم
پس رو آوردند (قوم)	بسوی او	می شتافتند	گفت	آیا شما می پرستید	آنچه شما می تراشید	و خداوند	او آفرید شما را

و آنان شتابان به نزد او آمدند (۹۴) گفت: آیا آنچه را خود می تراشید می پرستید؟ (۹۵) و حال آنکه خداوند شما را

وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ فَأَرَادُوا

و ما	تعملون	قالوا	ابنوا	له	بنيانا	فألفوه	في الجحيم	فأرادوا
و آنچه	شما می کنید	آنان گفتند	بسازید	برای او	بنایی	پس بیندازید او را	در آتش	پس آنان خواستند

و آنچه می کنید (۹۶) بیا فرید [نمرود و قومش] گفتند: برایش [کوره] خانه ای بسازید و او را در آتش اندازید (۹۷)

بِهِ كَيْدًا فَعَلَّنتَهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿١٨﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي

به	کیدا	فجعلنهم	الأسفلين	وقال	إني	ذاهب	إلى ربی
برای او	نیرنگ	پس ما کردیم آنان را	زیرتر (فروتر)	و او (ابراهیم) گفت	همانا من	روندهام	بسوی پروردگارم

و برای او نیرنگی ساختند، پس آنان را فروتر ساختیم (۹۸) و [ابراهیم] گفت: همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم،

سَيَهْدِينِ ﴿١٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ

سهدین	رب	هب لی	من	الصلحین	فبشرنه	بغلم
او مرا راه خواهد نمود	پروردگارا	به من عطا فرما	از	نیکان، شایستگان	پس ما او را بشارت دادیم	به پسری

او مرا راه خواهد نمود (۹۹) پروردگارا، مرا [فرزندی] از نیکان و شایستگان ببخش (۱۰۰) پس او را به پسری

حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَؤُا إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ

حلیم	فلما	بلغ	معه	السعی	قال	یبنی	إني أرى	فی المنام
بردار	و چون	او رسید	همراه او	سعی و تلاش	او گفت	ای پسرکم	همانا من می‌بینم	در خواب

بردار مؤده دادیم (۱۰۱) و چون [پسر] به حد کار و کوشش با وی رسید، گفت: ای پسرکم، من در خواب می‌بینم [دیده‌ام]

أَنِّي أَدْبَحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَا بَنِيَّ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ

أنی	أذبك	فانظر	ماذا	ترى	قال	يأبت	افعل	ماتؤمر
که من	ترا ذبح می‌کنم	پس تو بنگر	چه چیز	می‌بینی	او گفت	ای پدرم	تو بکن	آنچه تو فرمان می‌یابی

که تو را سر می‌برم، بنگر تا رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر من، آنچه فرمان یافته‌ای بکن،

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ

ستجدنی	إن	شاء الله	من	الصابرين	فلما	أسلما	وتله
بزودی تومی‌یابی مرا	اگر	خداوند بخوهد	از	صبرکنندگان	و چون	هر دو (به حکم الهی) تسلیم شدند	(و پدر) خوابانید او را

که اگر خدای خواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت (۱۰۲) پس چون هر دو [فرمان خدای را] گردن نهادند و او را

لِلْحَبِيبِ ﴿١٠٣﴾ وَنَدَيْنَاهُ أَنْ يَتَّيْرِهِمْ ﴿١٠٤﴾ فَذَصَدَقَتِ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَّاكُ بَجَزِي

للحبیب	و ندینه	أن	يتايرهم	قد صدقت	الرءيا	إنا كذلك	نجزی
بر پیشانی	و ما ندایش دادیم	که	ای ابراهیم	همانا تو راست کردی	خواب	همانا ما اینچنین	پاداش می‌دهیم

بر پیشانی بیفکند (۱۰۳) و او را ندا دادیم که ای ابراهیم (۱۰۴) همانا آن رؤیا را راست داشتی؛ ما

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَّ الْبَلَاؤِ الْمُبِينِ ﴿١٠٦﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾ وَتَرَكْنَا

المحسنین	إن هذا	لهو	البلاؤا	المبین	و فدینه	بذبح	عظیم	و تركنا
نیکوکاران	همانا این	البته آن	آزمایش	روشن	و ما عوض او دادیم	به ذبیحه‌ای	بزرگ	و ما وا گذاشتیم

نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (۱۰۵) هر آینه این آزمایشی آشکار بود (۱۰۶) و قربانی [قوج] بزرگی را بلاگردان او کردیم (۱۰۷)

عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾ إِنَّهُ مِنْ

من	انه	المحسنين	نجزي	كذلك	إبراهيم	على	سلم	في الآخرين	عليه
از	همانا او	نيكوکاران	ما پاداش می دهيم	همچنين	ابراهيم	بر	سلام	در	بر او (ياد نيك او)

و در میان آیندگان برای او [آوازه نيك] به جای گذاشتيم (۱۰۸) سلام بر ابراهيم (۱۰۹) ما نيكوکاران را بدینگونه پاداش می دهيم (۱۱۰) همانا او از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١١﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٢﴾ وَبَارَكْنَا

عبادنا	المؤمنين	و بشرته	بإسحاق	نبيا	من	الصلحين	و باركنا
بندگان ما	مؤمنان	و ما مژده داديم او را	به اسحاق	پيامبری	از	نيكوکاران	و ما برکت فرو فرستاديم

بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و او را به اسحاق، پيامبری از شايستگان مژده داديم (۱۱۲)

عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ

عليه	و	علي	إسحاق	و من	ذريتهما	محسن	و ظالم	لنفسه
بر او (برای او)	و	بر	اسحاق	واز	فرزندان آندو	نيكوکار	و ستم کننده	برای خویش

و بر او و بر اسحاق برکت داديم، و از فرزندان ایشان برخی نيكوکارند و برخی ستمکاری

مُيَبِّئُ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَجَعَلْنَاهُمَا قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ

مبين	و لقد	مننا	علي موسى	و هرون	و جعناهما	و قومهما	من	الكرب
آشكار	و همانا البته	ما احسان نموديم	بر موسى	و هارون	و رهانيديم آندو را	و قوم شان را	از	اندوه

آشكار بر خويشتن (۱۱۳) و به راستی بر موسى و هارون منت نهاديم (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از اندوه

الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾

العظيم	و	نصرناهم	فكانوا	هم	الغالبين	و آتيناهما	الكتب	المستبين
بزرگ	و	مادد کرديم ایشان را	پس آنان بودند	ایشان	پيروزندگان	و ماداديم به آندو	کتاب	روشن

بزرگ رهانيديم (۱۱۵) و يارایشان کرديم تا پيروز شدند (۱۱۶) و کتابی روشن و روشنگر بداديمشان (۱۱۷)

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ

و	هديناهما	الصراط	المستقيم	و تركنا	عليهما	في الآخرين	سلم	على موسى
و	هدايت کرديم هر دو را	راه	راست	و واگذاشتيم	بر آن دو (ذکر خيرشان را)	در پسينيان	سلام	بر موسى

و هر دو را راه راست بنموديم (۱۱۸) و بر ایشان ثنای نيك در پسينيان باقی گذاشتيم (۱۱۹) سلام بر موسى

وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّكَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَإِنْ

و هرون	إنا كذلك	نجزي	المحسنين	إنهما	من	عبادنا	المؤمنين	و إن
و هارون	ما همچنين	ما پاداش می دهيم	نيكوکاران	همانا آندو	از	بندگان ما	مؤمنان	و همانا

و هارون (۱۲۰) همانا ما نيكوکاران را چنین پاداش می دهيم (۱۲۱) زیرا که هر دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲) و همانا

إِلْيَاسَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۲﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۳۱﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا

إلياس	لمن	المرسلين	إذ قال	لقومه	ألا تتقون	أتدعون	بعلا
إلياس	البته از	رسولان	آنگاه که گفت	برای قوم خویش	چرا شما نمی ترسید	آیا شما می خوانید	بعل [نام بتی]

إلياس از پیامبران بود (۱۳۲) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا پروا نمی کنید؟ (۱۳۱) آیا بت بعل را می خوانید

وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۳۵﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمْ

و تذرون	أحسن	الخالقين	الله	ربكم	ورب	ءابائكم
و شما ترک می کنید	بهترین	آفرینندگان	خداوند	پروردگار شما	و پروردگار	پدران شما

و نیکوترین آفرینندگان را و می گذارید؟ (۱۳۵) همان خدای را، که پروردگار شما و پروردگار پدران

الْأُولَىٰ ﴿۱۳۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۳۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَتَرْكُنَا

الأولى	فكذبوه	فإنهم	لمحضرون	إلا	عباد الله	المخلصين	وتركنا
پیشینان	پس او را تکذیب کردند	پس همانا ایشان	البته حاضرشدگان	مگر	بندگان خداوند	خاص شدگان	و باقی گذاشتیم

نخستین شماست (۱۳۶) پس او را دروغگو شمردند، و هر آینه آنان حاضر شدگانند (۱۳۷) مگر بندگان برگزیده خدا (۱۳۸)

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۳۹﴾ سَلِّمْ عَلَيَّ إِيَّا يَاسِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي

عليه	في الآخرين	سلم على إيل ياسين	إنا كذلك	نجزي
بر آنان	در کسانیکه پس از ایشان می آیند	سلام بر الیاسین (الیاس)	همانا ما همچین	پاداش می دهیم

و برای او ثنای نیک در پسینان باقی گذاشتیم (۱۳۹) سلام بر الیاس (۱۴۰) همانا ما

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۱﴾ إِنَّهُم مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۲﴾ وَإِن لُّوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۳﴾ إِذْ

المحسنين	إنه	من	عبادنا	المؤمنين	وإن	لوطا	لمن	المرسلين	إذ
نیکوکاران	همانا او	از	بندگان ما	مؤمنان	و همانا	لوط	البته از	پیامبران	هنگامیکه

نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۱۴۱) زیرا که او از بندگان مؤمن ما بود (۱۴۲) و همانا لوط از پیامبران بود (۱۴۳) آنگاه

بَجَيْتِنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۴۴﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۴۵﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا

بجيتنه	و	أهله	أجمعين	إلا	عجوزا	في الغابرين	ثم	دمرنا
ما نجات دادیم او را	و	خانواده اش	همه	مگر	پیرزنی	در بازماندگان	پس	ما هلاک کردیم

که او و همه خانندان او را رها نیدیم (۱۴۴) مگر پیرزنی را در میان بازماندگان (۱۴۵) سپس

الْآخِرِينَ ﴿۱۴۶﴾ وَإِنَّكُمْ لَمُتَمَرِّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۴۷﴾ وَبَالِئِلْ أَفْلا تَعْقِلُونَ ﴿۱۴۸﴾ وَإِن

الآخرين	و إنكم	لتمرون	عليهم	مصبحين	و باليل	أفلا تعقلون	و	إن
دیگران	و همانا شما	البته می گذرید	بر ایشان	بامدادان	و در شب	آیا نمی فهمید؟	و	همانا

آن دیگران را هلاک کردیم (۱۴۶) و همانا شما [ای قریش]، بامدادان بر [ویرانه] آنان می گذرید (۱۴۷) و شما گاهان نیز، آیا خرد را کار نمی بندید؟ (۱۴۸) و همانا

يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۸﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۳۹﴾ فَسَاهَمَ

یونس	لمن	المرسلین	إذ	أبق	إلى	الفلک	المشحون	فساهم
یونس	البته از	رسولان	آنگاه	گریخت	بسوی	کشتی	پر شده	پس فرعه انداخت

یونس از پیامبران بود (۱۳۸) آنگاه که به آن کشتی پُر گریخت (۱۳۹) پس با آنها قرعه انداخت

فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۰﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحَوْثُ وَهُوَ مَلِيمٌ ﴿۱۴۱﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ

فکان	من	المدحضین	فالتقمه	الحوث	و هو	ملیم	فلولا	أنه
پس او بود	از	مغلوب شدگان	پس فرو برد او را	ماهی	و او	سزاوار سرزنش	پس اگر نه	اینکه او

و خود از بازندگان شد (قرعه بنام او افتاد) (۱۴۰) پس آن ماهی او را بلعید و او سزاوار سرزنش [و نکوهشگر خویش] بود (۱۴۱) و اگر نه این بود که وی

كَانَ مِنَ الْمَسْبُوحِينَ ﴿۱۴۲﴾ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۳﴾ فَنَبَذْنَاهُ

کان	من	المسبحین	للبيت	فی بطنه	إلى	یوم یبعثون	فنبذنه
بود	از	تسبیح گویان	البته درنگ می کرد	در شکم او	تا	روزی که برانگیخته می شوند	پس ما افکندیم او را

از تسبیح گویان بود (۱۴۲) هر آینه تا روزی که [مردم] برانگیخته می شوند در شکم آن می ماند (۱۴۳) پس او را

بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۴﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿۱۴۵﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ

بالعراء	و هو	سقیم	و أنبتنا	عليه	شجرة	من	يقطين	و أرسلناه
به بیابان	و او	بیمار	و ما رویانیدیم	بر او	درختی	از	کدو	و ما فرستادیم او را

در حالی که بیمار بود به بیابان افکندیم (۱۴۴) و بالای [سر] او کدو بُنی رویانیدیم (۱۴۵) و او را

إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۱۴۶﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۴۷﴾

إلى	مائة ألف	أو	يزيدون	فآمنوا	فمتعناهم	إلى حين
بسوی	صد هزار	یا	زیاده از این	پس آنان ایمان آوردند	پس ما آنان را بهره مند ساختیم	تا مدتی معین

به سوی صد هزار یا بیشتر (از مردم نینوا) فرستادیم (۱۴۶) پس ایمان آوردند و تا هنگامی (مدتی) برخوردارشان کردیم (۱۴۷)

فَأَسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿۱۴۸﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ

فاستفتهم	الربك	البنات	ولهم	البنون	أم	خلقنا	الملائكة
پس پیرس از ایشان	آیا برای پروردگار تو	دختران	و برای شان	پسران	آیا	ما آفریدیم	فرشتگان

از آنها پیرس، آیا پروردگار تو را دختران است و آنان را پسران؟ (۱۴۸) یا

إِندنا وهم شهدون ﴿۱۴۹﴾ أَلَا إِنهم مِّنْ إِنْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۰﴾ وَوَلَدَ اللَّهُ

إنانا	و هم	شهدون	ألا	إنهم	من	إنكهم	ليقولون	ولد الله
زن (ماده)	و آنان	حاضران	هان!	همانا آنان	از	بهتان بستن خویش	البته می گویند	خداوند فرزند زاد

مگر آنان حاضر بودند که ما فرشتگان را دخترانی آفریدیم؟ (۱۴۹) آگاه باش که آنان از دروغ پردازیشان است که می گویند: (۱۵۰) خدا فرزند زاد،

وَأَنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾

و اینهم	لکذبون	أصطفی	البنات	علی البنین	مالکم	کیف	تحکمون
و همانا آنان	البته دروغگویان	آیا او برگزید	دختران	بر پسران	شما را چه می شود	چگونه	شما حکم می کنید

و هر آینه آنها دروغگویانند (۱۵۲) آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزید؟ (۱۵۳) چیست شما را، چگونه حکم می کنید؟ (۱۵۴)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأَتُوا بِكُتُبِكُمْ إِن كُنْتُمْ

أفلا تذکرون	أم	لکم	سلطن	مبین	فأتوا	بکتبکم	إن	کنتم
آیا پس شما پند نمی گیرید	آیا	نزد شما	دلیلی	روشن	پس بیاورید	نوشته خویش	اگر	شما هستید

آیا پند نمی گیرید؟ (۱۵۵) یا مگر شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را [که از آنجا می گویند] بیاورید، اگر

صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ، وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ

صدقین	و جعلوا	بینه	و بین	الجنة	نسبا	و	لقد علمت	الجنة
راستگویان	و آنان گردانیدند	میان او	و میان	جن ها	نسبتی، پیوندی	و	همانا دانست	جنیان

راستگوییید (۱۵۷) و میان او (خدا) و پریان نسبتی ساخته اند؛ و بیگمان جنیان می دانند

إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

إنهم	لمحضرون	سبحن الله	عما	یصفون	إلا	عباد الله	المخلصین
همانا ایشان	البته حاضرشدگان	پاک است خداوند	از آنچه که	آنان بیان می کنند	مگر	بندگان خداوند	برگزیده شده

که خود حاضرشدگانند (۱۵۸) پاک است خدای از آنچه وصف می کنند (۱۵۹) مگر بندگان ویژه خداوند (۱۶۰)

فَأَنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَن هُوَ

فإنکم	و ما	تعبدون	ما أنتم	عليه	بفتنين	إلا	من هو
پس همانا شما	و آنچه که	شما پرستش می کنید	نیستید شما	بر [خلاف] او	گمراه کنندگان	مگر	آنکه او

همانا شما و آنچه می پرستید (۱۶۱) شما بر ضد (خدا) گمراه کننده نیستید (۱۶۲) مگر کسی را که به

صَالِ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُم مَّقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ﴿١٦٥﴾

صال	الجحيم	و ما	منا	إلا له	مقام معلوم	و إنا	لنحن	الصابون
در آینده	دوزخ	و نیست	از میان ما	مگر برای او	مرتبه معین	و همانا ما	البته ما	صف زدگان

آتش دوزخ درآید (۱۶۳) و از ما [فرشتگان] هیچ کس نیست مگر او را جایگاهی است معلوم (۱۶۴) و هر آینه ما صف زدگان [برای طاعت] می باشیم (۱۶۵)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾ وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوَإِن عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّن

و إنا	لنحن	المسبحون	و إن	كانوا ليقولون	لو أن	عندنا	ذکرا	من
و همانا ما	البته ما	تسبیح گویندگان	و همانا	آنان می گفتند	اگر می بود	نزد ما	پندی	از

و همانا ما تسبیح گوینیم (۱۶۶) و همانا [کافران مکه] می گفتند: (۱۶۷) اگر نزد ما پندی از

الْأُولَىٰ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

الأولى	لكننا	عباد الله	المخلصين	فكفروا	به	فسوف	يعلمون
پیشینیان	همانا ما می بودیم	بندگان خداوند	برگزیده	پس آنان انکار کردند	آن را	پس زود است	آنان بدانند

پیشینیان بود. همانا بندگان ویژه خدا می بودیم (۱۶۶) پس به آن (قرآن) کافر شدند، و بزودی [سرانجام گمراهی خویش را] بدانند (۱۷۰)

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّا جُنَدُنَا

و لقد سبقت	كلمتنا	لعبادنا	المرسلين	إنهم	لهم	المنصورون	وإن	جندنا
و همانا از پیش صادر شد	وعدۀ ما	برای بندگان ما	رسولان	همانا ایشان	البته ایشان	پیروزمند	و همانا	لشکرما

و به راستی سخن ما برای بندگان فرستاده مان پیشی گرفته است (۱۷۱) که همانا ایشان یاری شدگانند (۱۷۲) و هر آینه سپاه ما

لَهُمُ الْغُلْبُونَ (۱۷۳) فَنُؤَلِّعُ عَنْهُمْ هَدًى حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصِرْهُمْ فَسُوفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)

لهم	الغلبون	فتول	عنهم	حتى	حين	و أبصرهم	فسوف	يبصرون
همانا ایشان	چیره شوندگان	پس اعراض کن	از ایشان	تا	زمانی معین	و بنگر ایشان را	پس بزودی	آنان می بینند

البته پیروزمند (۱۷۳) پس تا مدتی از آنان روی بگردان (۱۷۴) و [اینک] آنان را بنگر، پس بزودی ایشان [و بال کفر خود را] خواهند نگر بست (۱۷۵)

أَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)

أفعدابنا	يستعجلون	فإذا	نزول	بساحتهم	فساء	صباح	المنذرين
آیا پس برای عذاب ما	آنان شتاب می کنند	پس هنگامیکه	فرود آمد آن	در میدان شان	پس بداست	بامداد	بیم داده شدگان

آیا عذاب ما را به شتاب می خواهند؟ (۱۷۶) و چون [عذاب] به درگاه سرای آنها فرود آید، پس بدا با مداد آن بیم داده شدگان (۱۷۷)

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸) وَأَبْصِرْ فَسُوفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

و تول	عنهم	حتى حين	و أبصر	فسوف	يبصرون	سبحن	ربك	رب العزة	عما
و اعراض کن	از ایشان	تا مدتی	و بنگر	پس بزودی	آنان خواهند دید	پاک است	پروردگارتو	خداوند عزت	از آنچه

و از آنان تا هنگامی روی بگردان (۱۷۸) بنگر، پس آنها نیز خواهند نگر بست (۱۷۹) پاک است پروردگار تو، خداوند عزت، از آنچه

يُصِفُونَ (۱۸۰) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

يصفون	و سلم	على	المرسلين	والحمد	لله	رب العالمين
آنان وصف می کنند	و سلام	بر	رسولان	و همه ستایش ها	برای خداوند	پروردگار جهانیان

[او را بدان] وصف می کنند (۱۸۰) و سلام بر فرستادگان (پیامبران) (۱۸۱) و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان (۱۸۲)

۳۸. سوره ص (مکی بوده، ۸۸ آیه و ۵ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾ كَرَاهَلْنَا

ص	و القرآن	ذی الذکر	بل	الذین کفروا	فی عزة	و شقاق	کم	أهلنا
صاد	و سوگند به قرآن	اندر زدهنده	بلکه	آنانی که کافر شدند	در سرکشی	و مخالفت	چه بسا	ما هلاک کردیم

صاد (۱) سوگند به قرآن پند آموز. بلکه کسانی که کافر شدند در سرکشی و ستیزند (۲) چه بسا

مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَ وَأَوْلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ

من قبلهم	من قرن	فنادوا	ولات	حين	مناص	و عجبوا	أن	جاءهم
پیش از ایشان	امت ها	پس آنان فریاد کردند	و نبود	وقت	رهایی	و آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان

نسلها را که پیش از ایشان هلاک کردیم، پس فریاد بر آوردند؛ و آن هنگام گاه گریختن و رهایی نبود (۳) و [کافران مکه] در شگفت اند از اینکه

مُنذِرٍ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكُفْرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾ أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا

منذر	منهم	وقال	الكفرون	هذا	شحر	كذاب	أجعل	الآلهة	إلهًا
بیم دهنده ای	از ایشان	و گفت	کافران	این	جادوگر	دروغگو	آیا او گردانید	معبودان	معبود

بیم دهنده ای از خودشان بدیشان آمد؛ و کافران گفتند: این جادوگری بس دروغگوست (۴) آیا خدایان را خدایی

وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿٥﴾ وَأَنْطَلِقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَشُوا

واحدًا	إن هذا	لشيء	عجاب	وانطلق	الملاء	منهم	أن امشوا
یک	همانا این	البته چیزی	بسیار شگفت	ورفت	سروران	از ایشان	که بروید

یگانه گردانیده؟ همانا این چیزی سخت شگفت است (۵) و مهران شان به راه افتادند [و به یکدیگر گفتند:] بروید

وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آلِ الْهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي

واصبروا	على آل الهتكم	إن هذا	لشيء	يراد	ما سمعنا	بهذا	في
و پایداری ورزید	بر معبودان خویش	همانا این	چیزی است	خواسته شده است	ما نشنیدیم	این را	در

و بر خدایان خویش شکبیا باشید. هر آنچه این [دعوت جدید، و توحید] چیزی است که از ما خواسته شده است (۶) ما این را در

الْمَلَةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا آخِلَقٌ ﴿٧﴾ أَمْ نَزَلُ عَلَيْهِ الذِّكْرُ

الملة	الآخرة	إن	هذا	إلا	أخلاق	أم نزل	عليه	الذکر
دین، آیین	و ا پسین	نیست	این	مگر	افتراء (دروغ)	آیا نازل کرده شد	بر او	ذکر (قرآن)

آیین اخیر [مسیحیت] نشنیده ایم، این نیست مگر دروغی برافته (۷) آیا از میان ما قرآن بر او فرو فرستاده شده؟

مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوُّوا عَذَابٍ ﴿٨﴾

من بیننا	بل	هم	فی شک	من ذکری	بل	لما یذوقوا	عذاب
از میان ما	بلکه	آنان	در شک	از اندرز من	بلکه	هنوز نچشیده‌اند	عذاب

[خدای فرمود:] بلکه آنها از یاد و پند من در شک‌اند. بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸)

أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

أم	عندهم	خزائن	رحمة ربک	العزیز	الوهاب	أم لهم	ملك السموات	والأرض
یا	نزدشان	گنجینه‌ها	رحمت پروردگار تو	پیروزمند	بسیار بخشنده	آیا برای شان	بادشاهی آسمانها	وزمین

یا مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار پیروزمند بخشنده‌ات نزد آنهاست؟ (۹) یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ

و ما بینهما	فلیرتقوا	فی الأسباب	جند ما	هنالك	مهزوم	من الأحزاب	کذبت
و میان آندو	پس باید بالا روند	به ریسمانها	لشکری که	آنجا	شکست خورده	از گروهها	تکذیب نمود

و آنچه میان آنهاست، آنان راست؟ [اگر چنین است] پس با نردبانها [و وسائل دیگر] [و به آسمان] بالا روند. [اینان] در آنجا لشکری شکست خورده از گروهها [ی کافران] اند (۱۱)

قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنٌ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودٌ وَقَوْمٌ لُوطٌ

قبلهم	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	ذو الأوتاد	و ثمود	و قوم لوط
پیش از ایشان	قوم	نوح	و عاد	و فرعون	خداوند میخها	و ثمود	و قوم لوط

پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون، صاحب [عمارت و] خرگاه‌ها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط

وَأَصْحَابُ الثِّيَكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابِ ﴿١٣﴾ إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ

و أصحاب الثیكة	أولئك	الأحزاب	إن	كل	إلا	كذب	الرسول	فحق
و ساکنان ایکه	همین	گروهها	نیست	هیچکس	مگر	تکذیب کرد	رسولان	پس سزاگشت

و مردم ایکه نیز، اینانند آن گروهها [ی کافر] (۱۳) هیچ کس از اینان نبود مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند. پس

عِقَابٍ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا الْأَصِيحَةَ وَجِدَّةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾

عقاب	و ما ينظر	هؤلاء	إلا	صيحة	واحدة	مالها	من فواق
عذاب	و انتظار نمی‌کشند	این مردم	مگر	نعره تند	یک	برای آن نیست	بازگشتی، مهلتی

کیفر من [بر آنان] سزاگشت (۱۴) و اینان جز یک بانگ [سه‌مگین عذاب] را که آن را هیچ بازگشتی نیست انتظار ندارند (۱۵)

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ أَصْبِرْ عَلٰی

و قالوا	ربنا	عجل	لنا	قطنا	قبل	يوم الحساب	إصبر	علی
و آنان گفتند	پروردگارا	پیش بینداز	برای ما	بهره ما	پیش	روز حساب	پایداری کن	بر

و [از روی استهزا] گفتند: خدایا، بهره ما را [از عذاب] پیش از روز حساب به شتاب به ما بده (۱۶)

مَا يَقُولُونَ وَأَذَكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ

ما یقولون	و اذکر	عبدنا	داود	ذا الاید	ینه	أواب	إنا سخرنا	الجبال
آنچه آنان می گویند	و یاد کن	بنده ما	داود	دارای قوت	همانا او	بسیار رجوع کننده	هماناما مسخر کردیم	کوهها

بر آنچه گویند شکیبیا باش و بنده ما، داود نیرومند را یاد کن، که او بسی باز گردنده [به ما] بود (۱۷) ما کوهها را

مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

معه	یسبحن	بالعشی	و الإشراق	و الطیر	محشورة	کل	له	أواب
همراه او	آنان تسبیح می گفتند	در هنگام شام	و هنگام صبح	و پرندگان	جمع کرده شده	همه	برای او	برگشت کنندگان

با وی رام ساختیم که با مداد و شبانگاه تسبیح همی کردند (۱۸) و نیز پرندگان را [رام و] فراهم آمده، همه او را [فرمانبردار و] بازگردنده [به آواز خود با وی به تسبیح] بودند (۱۹)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ

و شددنا	ملکه	و ءاتیناه	الحکمة	و	فصل	الخطاب	و هل	أتاک
محکم کردیم	پادشاهی او	و ما به او دادیم	دانش و حکمت	و	روشن، آشکار	کلام، گفتار	و آیا	نزد تو آمد

و پادشاهی اش را استوار کردیم و او را حکمت و گفتار روشن [جدا کننده حق از باطل] دادیم (۲۰) و آیا

نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيَّ دَاوُدَ فَنَزَعَ

نباؤ الخصم	إذ	تسوروا	المحراب	إذ دخلوا	علی	داود	فنزع
خبر آن مدعیان	آنگاه	بالا رفتند بر دیوار	محراب (مسجد)	آنگاه که آنان داخل شدند	بر	داود	پس او ترسید

خبر آن دو خصم [مدعی] به تو رسید هنگامی که از دیوار نماز خانه [او] بالا رفتند؟ (۲۱) آنگاه که بر داود درآمدند پس

مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَعْئِ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ

منهم	قالوا	لا تخف	خصمان	بغی	بعضنا	علی بعض	فاحکم	بیننا	بالحق
از آنان	آنان گفتند	مترس	دو دعوا کننده	فزونی نمود	برخی ما	بر برخی	پس حکم کن	میان ما	به حق

از ایشان ترسید؛ گفتند: مترس، ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق داوری کن

وَلَا تَشْطَطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ

و لا تشطط	و اهدنا إلى	سواء	الصراط	إن هذا	أخی	له	تسع وتسعون
و جور مکن	و ما را راهنمایی کن بسوی	راه	راست	همانا این	برادر من	نزد او	نود و نه

و بیداد مکن و ما را به راه راست راه نمای (۲۲) این برادر من است، و او را نود و نه

نَجَّةٌ وَلِي نَجَّةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ

نجة	ولی	نجة واحدة	فقال	أكفلنيها	وعزني	في الخطاب	قال
میش	و نزد من	یک میش	پس او گفت	آن را هم بمن ده	و درستی کرد با من	در گفتگو	(داود) گفت

میش است و مرا یک میش، می گوید: این یک را هم به من واگذار؛ و در گفتار بر من چیره گشته است. [داود] گفت:

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجَّتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ

لقد ظلمک	بسؤال	نعجتک	إلىٰ	نعاجه	و إن	کثیرا	من	الخلطاء
همانا او ستم نمود بر تو	با خواستن	میش تو	بسوی	میشهای خود	و همانا	بسیاری	از	شریکان

بی گمان با خواستن میش تو [و افزودن آن] به میشان خویش بر تو ستم کرده است، و همانا بسیاری از شریکان

لِيُبَغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ

ليبغى	بعضهم	علىٰ	بعض	إلا	الذين ءامنوا	و عملوا الصلحت	و قليل ما
همانافزونی می کند	برخی از ایشان	بر	برخی	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	[بسیار] اندک اند

برخی شان بر برخی ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند،

مَا هُمْ ۖ وَظَنَ دَاوُدَ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ

هم	و	ظن	داود	أنما	فتنه	فاستغفر	ربه
آنان	و	دانست	داود	که	ما او را آزموده ایم	پس او آمرزش خواست	پروردگار خویش

و آنان نیز اندک اند. و [در اینجا] داود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگار خود آمرزش خواست

وَحَرَّرَ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكُ وَإِن لَّهُ عِنْدَنَا

و خر	و راکعا	و أناب	فغفرنا	له	ذلك	و إن	له	عندنا
و افتاد	به سجده	و رجوع نمود	پس ما آمرزیدیم	برای او	این را	و همانا	برای او	نزد ما

و با فروتنی به رو در افتاد و [به دل به خدا] بازگشت (توبه کرد) (۲۴) پس آن [غزش] را برای او آمرزیدیم، و به راستی او را نزد ما

لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّعَابٍ ﴿٢٥﴾ يٰۤاٰوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ

لزلفى	و حسن	مئاب	يٰۤاٰوُد	إنا	جعلناك	خليفة	فى الأرض
البته قرب	و نیکو	بازگشتگاه	ای داود	همانا ما	ما گردانیدیم تو را	جانشین	در زمین

نزدیکی و بازگشتی نیکوست (۲۵) ای داود، همانا تو را در زمین خلیفه (نماینده خود) ساختیم؛

فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

فاحکم	بین الناس	بالحق	و لا تتبع	الهوئ	فیضلك	عن	سبیل الله
پس حکم کن	میان مردم	به حق	و تو پیروی مکن	خواهش (نفسانی را)	پس او گمراه کند تو را	از	راه خداوند

پس میان مردم به درستی حکم کن و خواهش نفس را پیروی مکن، که تو را از راه خدا گمراه می گرداند.

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا

إن	الذين	يضلون	عن	سبیل الله	لهم	عذاب	شديد	بما	نسوا
همانا	آنانی که	گمراه می شوند	از	راه خداوند	برای شان	عذاب	سخت	به سبب آنکه	آنان فراموش کردند

همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به سزای آنکه

۱۱

يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ

یوم الحساب	و	ما خلقتا	السماء	و الأرض	و ما	بینهما	باطلا	ذلك	ظن
روز حساب	و	ما نیافریدیم	آسمان	و زمین	و آنچه	میان آندو	بیهوده	این	گمان

روز حساب را فراموش کردند، عذابی سخت دارند (۲۶) و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم. این پندار

الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا

الذین کفروا	فویل	للذین کفروا	من	النار	أم	نجعل	الذین ءامنوا
آنانی که کافر شدند	پس وای	بر آنانی که کافر شدند	از	آتش	آیا	ما می گردانیم	آنانی که ایمان آوردند

کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر آنان که کفر ورزیدند از آتش [دوزخ] (۲۷) آیا کسانی را که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَابٌ

و عملوا	الصلحت	كالمفسدين	في الأرض	أم	نجعل	المتقين	كالفجار	کتاب
و کردند	کارهای شایسته	مانند فسادکاران	در زمین	یا	ما می گردانیم	پرهیزگاران	مانند بدکاران	کتابی

و کارهای شایسته کردند مانند تباهکاران در زمین می گردانیم؟! یا مگر پرهیزگاران را مانند بدکاران می سازیم؟ (۲۸) [این قرآن] کتابی است

أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبْنَا

أنزلناه	إليك	مبارك	ليدبروا	آياته	وليتذکر	أولو الأبواب	و وهبنا
ما آن را نازل کردیم	بسوی تو	با برکت	تا آنان اندیشه کنند	آیات او	و برای آنکه پند گیرد	خداوندان خرد	و ما بخشیدیم

مبارک که آن را به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند، و تا خردمندان پند گیرند (۲۹)

لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ ءَأْوَابٌ ﴿٣٠﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ

لداود	سليمن	نعم العبد	إنه أبواب	إذ	عرض	عليه	بالعشي
برای داود	سلیمان	نیکو بنده ای بود	همانا او بسیار رجوع کننده بود	هنگامیکه	پیش کرده شد	بر او	در شامگاه

و سلیمان را به داود بخشیدیم، نیکو بنده ای بود، همانا او بسی باز گردنده [به سوی ما] بود (۳۰) [یاد کن] آنگاه که در پایان روز

الضَّفْنَتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى

الضفنت	الجياد	فقال	إني	أحببت	حب الخير	عن	ذكر ربي	حتى
اسبان اصیل	تیز تک	پس گفت	همانا من	من دوست داشتم	محبت مال	از	یاد پروردگرم	تا آنکه

اسبان تیز تک را بر او عرضه داشتند (۳۱) پس گفت: من دوستی خیر [اسبان] را بر یاد کرد پروردگرم بگزیدم تا

تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾ رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَقَدَّ

توارت	بالحجاب	ردوها	علي	فطفق	مسحا	بالسوق	والأعناق	وقد
پنهان شد	در پرده	آنان را برگردانید	بر من	پس شروع نمود	دست کشیدن	به ساقها	و گردن ها	و همانا

[آفتاب] در پرده [شب] پنهان گشت (۳۲) آنها [اسبان] را بر من بازگردانید، پس آغاز کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا] (۳۳) و همانا

فَتَنَا سُلَيْمَنُ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي

فتنا	سلیمان	و القینا	علی کرسیه	جسدا	ثم اناب	قال	رب	اغفرلی
ما آزمایش کردیم	سلیمان	و ما افکندیم	بر تخت او	کالبدی	پس او رجوع نمود	او گفت	ای پروردگارم	مرا ببامرز

سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آنگاه [به خدای] بازگشت (۳۴) گفت: پروردگارا، مرا ببامرز

وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَرْنَا

وهب لی	ملکا	لا یتبعی	لأحد	من بعدی	إنک	أنت	الوهاب	فسخرنا
و بخش برام	پادشاهی	سزاوار نباشد	برای کسی	پس از من	همانا تو	تو	بخشنده	پس ما مسخر کردیم

و مرا آن پادشاهی ببخش که پس از من هیچ کس را نسزد، که تویی بسیار بخشنده (۳۵) پس

لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرٍ مِّن رَّحَاءِ حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيْطَانِ كُلِّ

له	الریح	تجری	بأمره	رخاء	حیث	أصاب	و الشیطان	کل
برای او	باد	روان بود	به حکم او	بانرمی	جایی که	او می خواست برود	و دیوان [شیاطین]	هر

باد را برای او رام گردانیدیم، که به فرمان او به نرمی هر کجا که می خواست روان می شد (۳۶) و دیوان را [رام او کردیم]، هر

بِنَاءٍ وَعَوَاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخِرِينَ مَقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ

بناء	و	عواص	و ءاخرین	مقرنین	فی الأصفاد	هذا	عطاؤنا	فامنن
بناء	و	شناگر	و گروهی دیگر	دست و پا بهم بسته	در زنجیرها	این	عطای ما	اکنون تو احسان کن

بناکننده ای و به دریا فرو رونده ای (۳۷) و نیز دیگران (دیوان دیگر) را که به هم بسته دربندها بودند [رام او ساختیم] (۳۸) [گفتیم]: این است بخشش بی شمار ما پس ببخش

أَوْ أَمْسِكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِن لَّهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَّثَابٍ ﴿٤٠﴾ وَاذْكُرْ

أو	أمسک	بغیر حساب	و إن له	عندنا	لزلفی	و حسن	مثاب	و اذکر
یا	نگهدار	بدون حساب	و همانا برای او	نزد ما	البته نزدیکی	و نیکو	جایگاه	و یاد کن

یا نگاه دار (۳۹) و هر آینه او راست نزد ما نزدیکی و بازگشتی نیکو (۴۰)

عَبَدْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

عبدنا	أیوب	إذ نادى	ربه	أنی مسنی	الشیطن	بنصب	وعذاب
بنده ما	ایوب	آنگاه که او ندا کرد	پروردگار خویش	همانا بمن رسانیده	شیطان	رنج	وعذاب

و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگار خویش را خواند که شیطان مرا رنجوری و عذاب رسانیده است (۴۱)

أَرْكُضَ بِرِجْلِكَ هَذَا مَغْتَسِلَ بَارِدٍ وَشَرَابٍ ﴿٤٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ

أركض	برجلک	هذا	مغتسل	بارد	و شراب	و وهبنا	له	أهله
(برزمین) بکوب	پاهای خویش	این	آب غسل	خنک	و آشامیدنی	و ما بخشیدیم	برای او	خانواده او

[او را گفتیم]: پای خود بر زمین بزن، این [چشمه] آبی است خنک برای شستشو و آشامیدنی [خنک] (۴۲) و خانواده اش را برایش بخشیدیم

وَمَثَلُهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَ ذِكْرِي لَأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ

و مثلهم	معهم	رحمة	منا	و ذکری	لأولی الألباب	و خذ	بیدک
و مانندشان	همراهشان	بخشایشی	از سوی ما	و پند	برای خداوندان خرد	و بگیر	دردست خویش

و نیز همچندشان را با ایشان، تا بخشایشی باشد از ما و پندی برای خداوندان خرد (۴۳) و به دست خود

ضَعُفًا فَاصْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ

ضعفا	فاضرب به	و لاتحنث	إنا	وجدنه	صابرا	نعمة العبد	إنه
دسته‌ای از چوبهای باریک	با آن بزَن او را	و سوگند خویش مشکن	همانا ما	ما او را یافتیم	شکیبا	نیکو بنده	همانا او

دسته‌ای از چوبهای باریک برگیر پس با آن [همسر خویش را] بزَن و سوگند مشکن. ما او را شکیبا یافتیم، نیک بنده‌ای بود، همانا

أَوَابٌ ﴿٤٤﴾ وَأَذْكَرَ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي

أواب	و اذکر	عبدنا	إبراهیم	و	إسحاق	و یعقوب	أولی الأیدی
(سوی خداوند) رجوع کننده	و یاد کن	بندگان ما	ابراهیم	و	اسحاق	و یعقوب	صاحبان دستهای (نیرومند)

بسیار بازگردنده [به ما] بود (۴۴) و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند

وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ

و الأبصار	إنا	أخلصنهم	بخالصة	ذکری	الدار	و	إنهم
و چشم‌ها (ی بینا)	همانا ما	ما آنان را خاص گردانیدیم	به ویژگی	یاد	سرای آخرت	و	همانا ایشان

و دیده و ربودند، یاد کن (۴۵) ما ایشان را به ویژگی یاد کرد آن جهان پاک و خالص گردانیدیم (۴۶) و هر آینه ایشان

عِنْدَنَا لِمَنِ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَأَذْكَرَ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ

عندنا	لمن	المصطفين	الأخيار	و اذکر	إسمعیل	و	اليسع	و ذوالکفل
نزد ما	البتة از	برگزیده شدگان	از همه بهتر	و یاد کن	اسماعیل	و	یسع	و ذوالکفل

نزد ما از برگزیدگان و نیکان بودند (۴۷) و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن،

وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَتَابٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّتْ

و کل	من	الأخيار	هذا ذکر	و إن	للمتقين	لحسن	متاب	جنت
و این همه	از	برگزیدگان	این پندی	و همانا	برای پرهیزگاران	البتة نیکو	بازگشت	بوستانها

و همه از گزیدگان بودند (۴۸) این [قرآن] پندی است و همانا پرهیزگاران را بازگشتی نیکوست (۴۹) بهشتهای

عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَكِّينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

عدن	مفتحة	لهم	الأبواب	متکین	فيها	يدعون	فيها	بفاکته
جاودان	باز شده	برای شان	دروازه‌ها	تکیه کنندگان	درآن	می خوانند	درآن	میوه‌ها

پاینده که درها [ی آن] برایشان گشاده باشد (۵۰) در حالی که در آنها تکیه زده‌اند، در آنجا میوه‌های

كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ مِّنَ الطَّرْفِ أُنْزَابٌ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ

کثیره	و شراب	و عندهم	قصرت	الطرف	أُنْزَاب	هذا	ما	توعدون
بسیار	و آشامیدنی (شراب)	و نزدشان	زنان فرواندازنده	نگاه	همسن	این	آنچه که	به شما وعده داده می شد

فراوان [و گوناگون] و نوشیدنی فرامی خوانند (۵۱) و نزد ایشان زنان فروهشته چشم همسال اند (۵۲) [گویندشان:] این است آنچه برای

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا الرِّزْقُ مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾ هَذَا وَإِنَّكَ لِلطَّغِينِ

لیوم الحساب	این	هذا	من نفاذ	ماله	لرزقنا	هذا	این	للطغین
برای روز حساب	همانا	این	پایان پذیرفتن	نیست برای آن	البته روزی ما	این	و همانا	برای سرکشان

روز حساب وعده داده می شدید (۵۳) هر آینه این روزی [و بخشش] ماست که پایانی ندارد (۵۴) این است [پاداش پرهیزگاران]؛ و همانا سرکشان را

لَشَرِّ مَثَبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُ إِلَيْهَا ﴿٥٦﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ

لشر	مثاب	جهنم	یصلونها	فینس	المهاد	هذا	فلیذوقوه
همانا بد	سرانجام	دوزخ	آنان به آن داخل می شوند	پس بد است	آرامگاه	این	پس باید آن را بچشد

بدترین بازگشتی [سرانجامی] است (۵۵) دوزخ که در آن در آیند پس بد بستری است (۵۶) این است

حَمِيمٍ وَغَسَّاقٍ ﴿٥٧﴾ وَءَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِمْ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ

حمیم	وغساق	و اآخر	من شکله	أزواج	هذا	فوج	مقتحم	معکم
آب جوش	و زرداب	و دیگری	از شکل آن	چندین نوع	این	گروهی	درآینده به آتش	همراه شما

آب جوشان و زرداب چرکین گندآلود، پس باید بچشد آن را (۵۷) و [برایشان عذابی] دیگر همسان آن به انواع گوناگون خواهد بود (۵۸) اینها گروهی اند که با شما به اجبار [در آتش] در می آیند.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارَ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرَجِبَابِكُمْ أَنْتُمْ

لا مرحبا بهم	إنهم	صالوا النار	قالوا	بل أنتم	لا مرحبا بكم	أنتم
خوش نیامدند	همانا آنان	داخل شوندگان به آتش	گفتند آنان	بلکه شما	خوش نیامدند	شما

بدا به حال آنها، زیرا آنان داخل آتش می شوند (۵۹) [پیروان به رهبران گویند:] بلکه شما را شادی و خوش آمد مباد، شما

قَدَمْتُمُوهُ لَنَا فَيَسِّرَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا

قدمتموه	لنا	فيسر	القرار	قالوا	ربنا	من قدم	لنا	هذا
پیش کردید آن را	برای ما	پس بد	قرارگاه	آنان گفتند	ای پروردگارا	آنکه پیش کرده	برای ما	این

آن [عذاب] را فرایش ما نهادید، پس بد قرارگاهی است (۶۰) گویند: پروردگارا، هر که این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده،

فَرَدَّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَنْزَلِ رِجَالًا كُنَّا نَعْدُهُمْ

فرده	عذابا	ضعفا	في النار	وقالوا	مالنا	لانزى	رجالا	كنا نعدهم
پس بیفزای او را	عذابی	دوچند	در آتش	و آنان گفتند	چه شده ما را	مانمی بینیم	آن مردان را که	مامی شمردیم آنان را

او را عذابی دو چندان در آتش دوزخ بیفزای (۶۱) و گویند: چیست ما را که مردانی که آنان را

مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ اتَّخَذْنَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ

من	الأشرار	أتخذنهم	سخريا	أم	زاغت	عنهم	الأبصار	إن ذلك
از	بدان	آیا ما گرفتیم آنان را	مسخره	یا	کج شد	از ایشان	چشمان	همانا این

از بدان می شمردیم، نمی بینیم؟ (۶۲) آیا به مسخره گرفتیمشان [و به دوزخ در نیامده اند]، یا دیدگان [ما] از ایشان بگردیده است؟ (۶۳) هر آینه این

لِحَقِّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِّنْ إِلَهِ

لحق	تخاصم	أهل النار	قل	إنما	أنا	منذر	وما	من إله
کاملاً راست	ستیزه و برخاش	دوزخیان	بگو	جز این نیست	من	بیم دهنده	و نیست	معبودی

ستیزه گری دوزخیان با یکدیگر است که راست است (۶۴) بگو: من فقط بیم دهنده ای هستم، و خدایی نیست

إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ

إلا الله	الواحد	القهار	رب	السّموات	والأرض	وما	بينهما	العزیز
مگر خداوند	یکتا	نیرومند	پروردگار	آسمانها	وزمین	و آنچه	میان هر دو	پیروزمند

جز خدای یکتای بر همه چیره (۶۵) خداوند آسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست، آن پیروزمند

الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ

الغفار	قل	هو	نبؤ عظیم	أنتم	عنه	معرضون	ما كان	لی	من علم
آمرزنده	بگو	این	خبری بزرگ	شما	از آن	روگردانندگان	نبود	برای من	دانشی

آمرزگار (۶۶) بگو: این خبری بزرگ است (۶۷) که شما از آن رویگردانید (۶۸) مرا هیچ دانشی

بِالْمَلِئِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ

بالملائة الأعلى	إذ	يختصمون	إن يوحى	إلى	إلا	أنما	أنا نذير
به عالم بالا	آنگاه	آنان با هم درگیری می کردند	وحی کرده نمی شود	بسوی من	مگر	جز این نیست	من بیم دهنده

بر آن گروه برین [فرشتگان] نبود، آنگاه که با یکدیگر گفتگو می کردند (۶۹) به من وحی نمی شود جز آنکه من بیم دهنده ای

مُبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا

مبین	إذ قال	ربك	للملائكة	إني	خالق	بشرا	من طين	فإذا
آشکار	آنگاه که گفت	پروردگار تو	برای فرشتگان	همانا من	آفریننده	آدمی ای	از گل	پس چون

آشکارم (۷۰) [یاد کن] آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من آدمی ای از گل می آفرینم (۷۱) پس چون

سَوِيَّةٌ، وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ

سویته	و نفخت	فيه	من	روحي	فقعوا	له	ساجدين	فسجد
او را برابر کردم	و دمیدم من	در آن	از	روحم	پس شما بیفتید	برای او	سجده کنندگان	پس سجده نمود

او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در وی دمیدم سجده کنان برای او [به خاک] افتید (۷۲) پس

الْمَلَكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۷۳﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۴﴾

الملكه	كلهم	أجمعون	إلا	إبليس	استكبر	وكان	من	الكافرين
فرشتگان	همه‌شان	تمامی	مگر	ابلیس	تکبر ورزید	و بود	از	کافران

فرشتگان همه با هم سجده کردند (۷۳) مگر ابلیس که گردنکشی کرد و از کافران شد (۷۴)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ

قال	يا إبليس	ما منعك	أن تسجد	لما	خلقت	بإيدي	استكبرت	أم كنت
گفت	ای ابلیس	چه مانع شد ترا	که تو سجده کنی	برای آنچه	آفریدم من	با دودستم	آیات تو تکبر ورزیدی	یا بودی تو

[خدای] فرمود: ای ابلیس، تو را چه بازداشت از آنکه سجده کنی آن را که با دودست [قدرت] خویش آفریدم؟ آیا خود را بزرگ دیدی یا

مِنَ الْعَالِينَ ﴿۷۵﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ

من	العالمين	قال	أنا	خير	منه	خلقتني	من نار
از	بلند پایگان	او گفت	من	بهتر	از او	تو آفریدی مرا	از آتش

از بلند پایگان بودی؟ (۷۵) گفت: من از وی بهترم، مرا از آتش آفریدی

وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿۷۶﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۷۷﴾ وَإِنْ

و خلقتة	من	طين	قال	فأخرج	منها	فإنك	رجيم	و إن
و آفریدی او را	از	گل	گفت	پس تو بیرون شو	از آن	پس همانا تو	رانده شده	و همانا

و او را از گل آفریده‌ای (۷۶) فرمود: پس، از آنجا بیرون شو، که تو رانده شده‌ای (۷۷) و همانا

عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۷۸﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۷۹﴾

عليك	لعنتي	إلى	يوم الدين	قال	رب	فأنظرنى	إلى	يوم يبعثون
بر تو	نفرین من	تا	روز جزا	گفت	پروردگارا	پس مهلت ده مرا	تا	روزی که برانگیخته می‌شوند

لعنت من تا روز حساب و پاداش بر توست. گفت: خداوندا، پس مرا تا روزی که [از نوزنده و] برانگیخته شوند، مهلت ده (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۰﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۸۱﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ

قال	فإنك	من	المنظرين	إلى	يوم	الوقت المعلوم	قال	فبعزتك
گفت	پس همانا تو	از	مهلت داده شدگان	تا	روز	وقت معین	گفت	پس سوگند به عزت تو

فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی (۸۰) تا روز آن هنگام معلوم (۸۱) گفت: پس به عزت تو سوگند

لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ إِلَّا الْعِبَادَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنِّي وَأَتَمَّوْا أَعْمَارَهُمْ وَالْحَقَّ

لأغوينهم	أجمعين	إلا	عبادك	منهم	المخلصين	قال	فالحق	والحق
البته گمراه می‌کنم آنان را	همه	مگر	بندگان	از ایشان	برگزیده شدگان	گفت	این حق (است)	و حق

که البته همه آنان را گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان برگزیده‌ات از آنان (۸۳) فرمود: پس [این] حق است و حق را

أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ

أقول	لأملأن	جهنم	منك	و ممن	تبعك	منهم	أجمعين	قل
من می گویم	همانا پرخواهم نمود	دوزخ	از تو	و از کسانی که	پیروی ات نمود	از ایشان	همه	بگو

می گویم (۸۴) هر آینه دوزخ را از تو و از همه کسانی از آنان که تو را پیروی کنند پُر می کنم (۸۵) بگو:

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

ما أسئلكم	عليه	من أجر	و ما أنا	من	المتكلفين	إن هو	إلا	ذكر
نمی طلبم از شما	بر آن	پاداشی	و نیستم من	از	تکلف کنندگان (خودسازان)	نیست آن	مگر	پند

من از شما بر این [پیامبری] هیچ مزدی نمی خواهم، و من از متکلفان [مدعیان دروغین] نیستم (۸۶) نیست این [قرآن] مگر پندی

لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَنَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

للعالمين	و لتعلمن	نباؤه	بعد	حين
برای جهانیان	و همانا البته شما می دانید	خبر آن	پس از	زمانی

برای جهانیان (۸۷) و به راستی خبر [راستین بودن] آن را پس از چندی خواهید دانست (۸۸)

۳۹. سورة زمر (گروهها) (مکی بوده، ۷۵ آیه و ۸ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

تنزيل	الكتاب	من الله	العزیز	الحکیم	إننا أنزلناه	إليك	الكتاب	بالحق
فروفرستادن	این کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا ما فرو فرستادیم	بسوی تو	کتاب	به حق

فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۱) به راستی ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم،

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ

فاعبد الله	مخلصا	له	الدين	ألا	لله	الدين	الخالص	والذين
پس بپرست خداوند را	خالص کرده	برای او	عبادت	آگاه باشید	برای خداوند	عبادت	خاص، پاک	و آنانی که

پس خدای را بپرست در حالی که دین [عبادت] را ویژه او کرده باشی (۲) آگاه باشید که خدای راست دین پاک و آنان که

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

اتخذوا	من دونه	أولياء	ما نعبدهم	إلا	ليقرّبونا	إلى الله	زلفى
آنان گرفتند	جز او	دوستان	ما نمی پرستیم آنان را	مگر	برای آنکه نزدیک کنند ما را	بسوی خداوند	درجه نزدیکی

جز او دوستان و سرپرستانی گرفتند، [گویند:] ما آنها [بتان] را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند؛

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

إن الله	يحكم	بينهم	في ما	هم	فيه	يختلفون	إن الله	لا يهدى
همانا خداوند	داوری می نماید	میان شان	در آنچه که	ایشان	در آن	باهم اختلاف می کنند	همانا خداوند	رهمنونی نمی کند

همانا خدا میان آنان درباره آنچه اختلاف دارند داوری می کند. خدا

مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا

من هو	كذب	كفار	لو	أراد الله	أن يتخذ	ولدا	لاصطفى	مما
آنکه او	دروغگو	ناسپاس	اگر	می خواست خداوند	که بگیرد	فرزندی	همانا برمی گزید	از آنچه

کسی را که دروغگو و ناسپاس است راه ننماید (۳) اگر خدا می خواست که فرزندی گیرد، از میان آنچه

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

يخلق	ما يشاء	سبحنه	هو الله	الواحد	القهار	خلق	السموات	والارض
او می آفریند	آنچه او می خواست	پاکست او را	او خداوند	یگانه	نیرومند	آفرید	آسمانها	وزمین

می آفریند آنچه می خواست برمی گزید. پاک و منزّه است او؛ اوست خدای یگانه بر همه چیزه (۴) آسمانها و زمین را

بِالْحَقِّ يَكُوْرُ الْاَيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُوْرُ النَّهَارَ عَلَى الْاَيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بالحق	يكور	اليل	على النهار	ويكور النهار	على اليل	وسخر	الشمس	والقمر
به حق	می پیچد	شب	بر روز	و می پیچد روز	بر شب	و مسخر نمود	خورشید	و ماه

به حق آفریده، شب را به روز می پیچد و روز را به شب و خورشید و ماه را رام گردانید،

كُلُّ بَجْرِيٍّ لِأَجْلِ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۵﴾ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ

كل بجرى	لأجل	مسمى	ألا	هو العزيز	الغفار	خلقكم	من نفس واحدة	ثم جعل
هر کدام روانه می شود	برای مدتی	معین	هان!	اوپر و زمند	آمرزنده	او آفرید شمارا	از یک تن	پس او گردانید

هر یک تا سرآمدی معین روان است، آگاه باشید که اوست پیروزمند آمرزنده (۵) شما را از یک تن آفرید. آنگاه

مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنْ الْأَنْعَامِ ثَمْنِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ

منها	زوجها	و أنزل	لكم	من الأنعام	ثمنية	أزواج	يخلقكم	في بطون
از آن	همسراو	و فرو فرستاد	برای شما	از چهارپایان	هشت	جفت	او می آفریند شما را	در شکمها

همسرش را از او پدید کرد، و برای شما از چهارپایان هشت جفت فرو فرستاد؛ شما را در شکمهای

أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقْنَا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِي ظُلْمَتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ

أمهاتكم	خلقنا	من بعد	خلق	في ظلمت ثلاث	ذلكم الله	ربكم	له
مادران شما	آفرینشی	پس از	آفرینش	در سه تاریکی	این است خدا	پروردگار شما	برای او

مادرانتان می آفریند، آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکیهای سه گانه. این است خدای، پروردگار شما، او راست

الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

الملك	لا	إله	إلا هو	فأنى	تصرفون	إن تكفروا	فإن الله	غنى
پادشاهی	نیست	معبودی	مگر او	پس به کجا	شما برگردانیده می شوید	اگر شما کافر شوید	پس همانا خداوند	بی نیاز

پادشاهی، خدایی جز او نیست، پس چگونه و به کجا [از پرستش خدا] گردانیده می شوید؟ (۶) اگر کفر ورزید، خدا

عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ

عنكم	ولا يرضى	لعباده	الكفر	وإن	تشكروا	يرضه لكم
از شما	و او نمی پسندد	برای بندگانش	کفر	و اگر	شما شکرگزاری کنید	او می پسندد آن را برای شما

از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفر و ناسپاسی را نمی پسندد. و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می پسندد.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا

ولا تزر	وازره	وزر	أخرى	ثم	إلى ربكم	مرجعكم	فينبئكم	بما
و بر ندارد	بردارنده ای	بار	دیگری	سپس	بسوی پروردگار شما	بازگشت شما	پس او خبر می دهد شما	به آنچه

و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشت شما به پروردگارتان است پس شما را بدانچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ

كنتم تعملون	إنه	علیم	بذات الصدور	و إذا	مس	الإنسان	ضر	دعا ربه
شما می کردید	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و هرگاه	برسد	انسان	زیانی	می خواند پروردگار خود را

می کردید آگاه کند، که او بدانچه در سینه هاست (اسرار دلها) داناست (۷) و چون آدمی را گزندى رسد پروردگار خویش را

مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ

منيبا	إليه	ثم إذا	خوله	نعمة	منه	نسى	ما كان
رجوع کننده	بسوی او	پس هنگامیکه	عطا کند او را	نعمتی	از او	فراموش می کند	آنچه بود

با بازگشت به وی بخواند؛ سپس چون او را نعمتی دهد، آنچه را که

يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلْ لِلَّهِ آدَاءً لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ

يدعوا إليه	من قبل	و جعل	لله	أندادا	ليضل	عن سبيله	قل	تمتع
می خواند بسوی او	پیش از آن	و او گردانید	برای خداوند	همتایان	تا او گمراه کند	از راه او	بگو	بهره مند شو

از پیش به [برداشتن] آن [خدای را] می خواند فراموش کند و برای خدا همتایانی قرار دهد تا [مردم را] از راه او گمراه سازد. بگو:

بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٨﴾ أَمَنْ هُوَ قَنْتِ عَاءَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا

بكفرک	قلیلا	إنک	من	أصحاب النار	أمن	هو	قانت	ساجدا
در کفر خود	اندکی	همانا تو	از	دوزخیان	آیا آنکه	او	خاشع	سجده کننده

اندکی از کفر خویش بهره مند باش، که تو از دوزخیانی (۸) [آیا آن کافر ناسپاس بهتر است] یا کسی که در ساعات شب در حال سجده

وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

و قائم	یحذر	الآخره	و يرجوا	رحمة	ربه	قل	هل	یستوی
و ایستاده	او می ترسد	آخرت	و امید می دارد	رحمت	پروردگار خویش	بگو	آیا	برابر است

و ایستاده با فروتنی به طاعت مشغول است؛ از [عذاب] آن سرای می ترسد و به بخشایش پروردگار خویش امید می دارد؟ بگو: آیا

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٠﴾ قُلْ يَاعِبَادِ

الذین	یعلمون	و الذین	لا یعلمون	إنما	یتذکر	أولو الأبواب	قل	یعباد
آنانی که	میدانند	و آنانی که	نمی دانند	جز این نیست	پند می گیرد	خداوندان خرد	بگو	ای بندگانم

آنان که می دانند و آنان که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند (۱۰) بگو: ای بندگان من

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمَنُوا بِرَبِّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

الذین	ءامنوا	اتقوا	ربکم	للذین	أحسنوا	فی	هذه الدنيا
آنانی که	ایمان آوردند	پروا کنید	پروردگار شما	برای آنانی که	نیکی کردند	در	این دنیا

که ایمان آورده اید، از پروردگار خویش پروا کنید. برای آنان که در این جهان نیکی کرده اند

حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ قُلْ

حسنة	و أرض الله	واسعة	إنما	یوفی	الصبرون	أجرهم	بغیر حساب	قل
نیکی	و زمین خداوند	فراخ	بی گمان	تمام داده می شود	شکیبایان	پاداش شان	بدون حساب	بگو

پاداش نیکوست. و زمین خدا فراخ است. همانا به شکیبایان مزدشان به تمام و بی شمار داده می شود (۱۰) بگو:

إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ

إني أمرت	أن	أعبد الله	مخلصا	له	الدين	و أمرت	لأن
همانا من امر کرده شدم	که	من بپرستم خداوند را	خاص نموده	برای او	عبادت	و فرمان داده شدم	تا که

فرمان یافته ام که خدای را - با پرستش خالص برای او - عبادت کنم (۱۱) و فرمان یافته ام که

أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ

أكون	أول	المسلمين	قل	إني أخاف	إن	عصيت	ربي	عذاب
من باشم	اول	مسلمانان	بگو	همانا من می ترسم	اگر	نافرمانی کنم	پرورگارم	عذاب

نخستین مسلمان باشم (۱۲) بگو: همانا من، اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِي

يوم عظيم	قل الله	أعبد	مخلصا	له	دینی	فأعبدوا	ما شئتم	من دونه
روزی بزرگ	بگو خداوند	من می پرستم	خاص نموده	برای او	دین من	پس شما بپرستید	آنچه شما می خواهید	جز او

روزی بزرگ می ترسم (۱۳) بگو: تنها خدای را می پرستم در حالی که دینم را برای او ویژه کننده ام (۱۴) پس شما هم آنچه را خواهید جز او بپرستید،

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا

قل	إن	الْخَاسِرِينَ	الَّذِينَ	خَسِرُوا	أَنْفُسَهُمْ	وَأَهْلِيَهُمْ	يَوْمَ الْقِيَمَةِ	أَلَا
بگو	همانا	زیانکاران	آنانی که	زیان کنند	خودها	و خانواده هاشان	روز قیامت	بهوش باشید

بگو: همانا زیانکاران آن کسان اند که خویشتن و خانواده خود را به روز رستاخیز زیان کنند، آگاه باشید

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَمْ يَمُنْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ

ذَلِكَ	هُوَ	الْخُسْرَانُ	الْمُبِينُ	لَمْ يَمُنْ	مِنْ فَوْقِهِمْ	ظُلَلٌ	مِنَ النَّارِ	وَمِنْ تَحْتِهِمْ
این	هموست	زیان	آشکار	برای شان	از بالای شان	سایه ها	از آتش	از زیر شان

که این است آن زیانکاری آشکار (۱۵) آنان را از فرازشان سایه‌هایی از آتش است و از زیر شان نیز

ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ، يَعْبادُ فَاَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا

ظلل	ذلك	يخوف الله	به	عباده	يعباد	فاتقون	والذين	اجتنبوا
سایه ها	این	میترساند خداوند	بدان	بندگان	ای بندگانم	پس تنها از من بترسید	و آنانی که	پرهیز کردند

سایه‌هایی، این است [آن عذاب] که خدا بندگان خود را بدان می ترساند. پس ای بندگان من، از من پروا کنید (۱۶) و آنان که

الطَّاعُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنْابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ

الطَّاعُونَ	أَنْ	يَعْبُدُوهَا	وَأَنْابُوا	إِلَى اللَّهِ	لَهُمُ	الْبُشْرَىٰ	فَبَشِّرْ
شیطان (بت)	که	بپرستند آن را	و آنان رجوع کردند	بسوی خداوند	برای شان	مژده	پس تو مژده ده

از پرستش طاغوت پرهیز کردند و به خدای بازگشتند، ایشان راست مژده، پس

عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ

عباد	الذين	يستمعون	القول	فيتبعون	أحسنه	أولئك	الذين	هداهم
بندگانم	آنانی که	گوش فرامی دهند	سخن	پس پیروی می کنند	نیکو تر آن	همین گروه	کسانی که	رهنمونی نمود آنان را

بندگان مرا مژده ده (۱۷) آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند کسانی که

اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

الله	و أولئك	هم	أولوا الأبواب	أفمن	حق	عليه	كلمة	العذاب
خداوند	و همین گروه	ایشان	خداوندان خرد	آیا پس آنکه	ثابت شود	بر او	حکم	عذاب

خداوند راهشان نموده، و ایشانند خردمندان (۱۸) پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او سزا گشته [می تواند از آن رهایی یابد]؟

أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَهْمَهُمْ

أفأنت	تنقذ	من	في النار	لكن	الذين اتقوا	رهيمهم	لهم
آیا پس تو	تو نجات می دهی	آنکه را که	در آتش	لیکن	آنانی که پرهیزگاری کردند	پروردگارشان	برای شان

یا تو آن را که در آتش دوزخ است توانی رهانید؟ (۱۹) لیکن آنان که از پروردگار خویش پروا کنند = (بترسند) ایشان را

عُرِفَ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ

غرف	من فوقها	غرف	مبنية	تجری	من تحتها	الأنهر	وعد الله	لا يخلف
بالا خانه ها	از بالای آن	بالاخانه ها	ساخته شده	روان است	از زیر آن	جویها	وعده خداوند	مخالفت نمی کند

غرفه هایی است بر فراز آنها غرفه هایی ساخته شده که از زیر آنها جویها روان است؛ وعده خداست.

اللَّهُ الْمِعَادَ ﴿۲۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ

الله	الميعاد	ألم تر	أن الله	أنزل	من السماء	ماء	فسلكه	ينابيع	في الأرض
خداوند	وعده را	آیا توندید	همانا خداوند	فرو فرستاد	از آسمان	آب	پس روان کرد آن را	چشمه ها	در زمین

خدا وعده را خلاف نکند (۲۰) آیا ندیده ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه سارهایی در زمین روان ساخت.

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَتُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ

ثم يخرج	به	زرعا	مختلفا	ألوانه	ثم يهيج	فترته	مصفرا	ثم يجعله
سپس بیرون می کند	به وسیله آن	کشت	گوناگون	رنگهای آن	سپس خشک گردد	پس تومی بینی آنرا	زرد شده	پس اومی گرداند آنرا

آنگاه بدان [آب] کشتهایی به رنگهای گوناگون بیرون می آورد سپس خشک گردد پس آن را زرد شده بینی، آنگاه آن را

حُطَمًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۲۱﴾ أَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

حطاما	إن	في ذلك	لذكرى	لأولى الأبواب	أمن	شرح الله	صدره	للإسلام
ریزه ریزه	همانا	در این	البته پند	برای خداوندان خرد	آیا پس آنکه	گشود خداوند	سینه او	برای اسلام

شکسته و خرد می سازد. هر آینه خردمندان را در آن یاد کرد و پندی است (۲۱) آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام گشوده

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ؕ قَوْلٌ لِّلنَّفْسِیةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ

فهو	على	نور	من ربه	قویل	للقسیة	قلوبهم	من	ذكر الله
پس او	بر	روشنی	از سوی پروردگارش	پس وای	برای آنکه سخت است	دلهای شان	از	یاد خداوند

و او بر نوری از پروردگار خویش است [مانند کسی است که دل او از پذیرش اسلام تنگ است و در تاریکی کفر گرفتار]؟ پس وای بر سخت دلانی که خدا را یاد نکنند.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا

أولئك	في	ضلل	مبين	الله	نزل	أحسن الحديث	كتبا	متشابه
همین گروه	در	گمراهی	روشن	خداوند	فرو فرستاد	نیکوترین سخن	کتابی	هم مانند

آنانند در گمراهی آشکار (۲۲) خدا نیکوترین سخن (قرآن) را فرو فرستاد. کتابی مانند به یکدیگر

مَثَانِي نَقَشَرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ

مثنای	نقشع	منه	جلود	الذین	یخشون	ربهم	ثم	تلین
دو تا دوتا	می لرزد	از آن	پوست ها	آنانی که	آنان می ترسند	پروردگارشان	سپس	نرم می شود

و دو دو [مشمول بر مکررات] که [از خواندن و شنیدن] آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می ترسند بلرزد و منقبض شود، و سپس

جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن

جلودهم	و قلوبهم	إلى	ذكر الله	ذلك	هدى الله	يهدى به	من يشاء	و من
پوست های شان	ودلهای شان	به	یاد خداوند	این	هدایت خداوند	رهنمونی می کند بدان	آنکه او خواهد	و آنکه

پوستها و دلهایشان به یاد خدا [و رحمت او] آرام و نرم گردد. این است رهنمونی خدا که هر که را خواهد بدان راه می نماید و هر که را

يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَن يَبْقَىٰ بِوَجْهِهِ سَوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يضل الله	فما	له	من هاد	أفمن	يبقى	بوجهه	سوء العذاب	يوم القيامة
گمراه کند خداوند	پس نیست	برای او	هدایتگری	آیا آنکه	می پرهیزد	به روی خویش	عذاب بد	روز قیامت

خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۲۳) آیا کسی که با روی خویش گزند عذاب روز رستاخیز را دفع می کند [همانند کسی است که از عذاب ایمن باشد]؟

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

و قيل	للظالمين	ذوقوا	ما	كنتم	تكسبون	كذب	الذين	من قبلهم
و گفته شد	برای ستمکاران	شما بچشید	آنچه	شما بودید	می کردید	دروغ پنداشتند	آنانی که	پیش از ایشان

و ستمکاران را گویند: بچشید آنچه می کردید (۲۴) کسانی که پیش از آنان بودند [حق را] تکذیب کردند،

فَأَنذَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فأنتهم	العذاب	من حيث	لا يشعرون	فأذاقهم	الله	الخرى	في	الحياة الدنيا
پس آمد به ایشان	عذاب	از جایی که	نمی دانستند	پس چشانید ایشان را	خداوند	رسوایی	در	زندگی دنیا

پس عذاب از جایی که نمی دانستند بدیشان آمد (۲۵) پس خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی این جهان بدانها چشانید

وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ

و لعذاب	الآخرة	أكبر	لو	كانوا يعلمون	ولقد ضربنا	للناس	في	هذا القرآن
و همانا عذاب	آخرت	بزرگتر	اگر	می دانستند	و همانا ما زدیم	برای مردم	در	این قرآن

و بی گمان عذاب آن جهان بزرگتر است، اگر می دانستند (۲۶) و هر آینه برای مرمان در این قرآن

مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾

من كل	مثل	لعلهم	يتذكرون	قرءانا	عربيا	غير ذى عوج	لعلهم	يتقون
از هر گونه	مثل (داستان)	تا باشد ایشان	بند پذیر شوند	قرآنی	عربی	بدون عیب	تا شاید آنان	پرهیزگاری کنند

از هر گونه مثلی زدیم شاید پند گیرند (۲۷) قرآنی به زبان تازی که هیچ کزی در آن نیست، باشد که پرهیزگاری کنند (۲۸)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ

ضرب الله	مثلا	رجلا	فيه	شركاء	متشكسون	و رجلا	سلما	لرجل
خداوند زد	مثل	مردی (غلامی)	در او	شریکان	مختلف	و مردی (غلامی)	سالم (خالص)	برای مردی

خداوند مثلی زد: مردی که چند خواجه ناسازگار در او شریک باشند [کنایه از مرد مشرک]، و مردی که از آن یک مرد باشد (مرد موحد)

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ

هل	يستويان	مثلا	الحمد	لله	بل	أكثرهم	لا يعلمون	إنك
آیا	هر دو برابرند	در مثل	همه ستایش‌ها	برای خداوند	بلکه	بیشترشان	نمی‌دانند	همانا تو

آیا این دو در مثل با هم برابرند؟ ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۲۹) همانا تو

مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ تُمْرَاتِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

میت	و انهم	میتون	ثم	إنکم	يوم القيامة	عند	ربکم	تختصمون
مرده	وهمانا ایشان	مردگان	پس	همانا شما	روز قیامت	نزد	پروردگارتان	با یکدیگر خصومت خواهید کرد

می‌میری و آنان [نیز] خواهند مرد (۳۰) سپس شما در روز رستاخیز نزد پروردگارتان با یکدیگر ستیزه خواهید کرد (۳۱)

جزء بیست و چهارم

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ

فمن	أظلم	ممن	كذب	على	الله	وكذب	بالصدق
پس کیست	ستمکارتر	از آنکه	دروغ بست	بر	خداوند	و او دروغ پنداشت	دین راست

پس چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ بست و سخن راست [قرآن] را

إِذْ جَاءَهُ الْعَيْسُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ

إذ	جاءه	أليس	في جهنم	مثنوى	للكافرين	والذي	جاء	بالصدق
هنگامی که	آمد نزد او	آیا نیست	در دوزخ	جایگاه	برای کافران	و آنکه	آورد	دین راست

چون بدو آمد دروغ انگاشت؟ آیا کافران را جای در دوزخ نیست؟ (۳۲) و آن کس که سخن راست آورد

وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و صدق	به	أولئك	هم	المتقون	لهم	ما يشاءون	عند	ربهم
و راست شمرد	آن را	همین گروه	ایشان	پرهیزگاران	برای شان	آنچه آنان می‌خواهند	نزد	پروردگارشان

و آن را راست شمرد، ایشانند پرهیزگاران (۳۳) ایشان راست نزد پروردگارشان آنچه بخواهند؛

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ

ذلك	جزاؤ	المحسنين	ليكفر الله	عنهم	أسوأ	الذي	عملوا	و يجزيهم
این	پاداش	نیکوکاران	تا بزاید خداوند	از ایشان	بدترین	آنچه که	آنان کردند	و بدهد به ایشان

این است پاداش نیکوکاران (۳۴) تا خدای بدترین آنچه کردند از ایشان بزاید

أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ

أجرهم	بأحسن	الذي	كانوا يعملون	أليس	الله	بكاف	عبده	و يخوفونك
پاداش‌شان	به نیکوترین	آنچه که	می‌کردند	آیا نیست	خداوند	بسنده	بنده‌اش	و آنان ترا می‌ترسانند

و مزدشان را بر پایه نیکوترین آنچه می‌کردند، بدهد (۳۵) آیا خداوند بنده خود را کارگزاری بسنده نیست، و تو را

بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۶﴾ وَمَنْ

بالمذنبین	من دونه	و من	یضلل	الله	فما له	من هاد	و من
به آنانی که	جز او	و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست او را	هدایتگری	و آنکه

از کسانی که جز اویند می ترسانند؛ و هر که را خدا گمراه کند پس او را هیچ راهنمایی نیست (۳۶) و هر که را

يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿۳۷﴾

یهد الله	فما	له	من مضل	الیس	الله	بعزیز	ذی انتقام
هدایت کند خداوند	پس نیست	برای او	گمراه کننده‌ای	آیا نیست	خداوند	پیروزمند	انتقام‌گیرنده

خدا راه نماید پس او را هیچ گمراه کننده‌ای نباشد. آیا خدا پیروزمند انتقام‌گیرنده نیست؟ (۳۷)

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ

و لئن	سألتهم	من	خلق	السموات	والأرض	لیقولن	الله	قل
و اگر	پرسی از آنان	چه کسی	آفرید	آسمانها	و زمین	همانا خواهند گفت	خداوند	بگو

و اگر از آنان پرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدا. بگو:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ

أفرأیتم	ماتدعون	من	دون الله	إن	أرادنی	الله	بضر	هل
آیا پس شما دیدید	آنچه شما می خوانید	از	غیر خداوند	اگر	خواهدم	خداوند	زیانی	آیا

چه گویند درباره آنچه جز خدا می خوانید؟ اگر خدای خواهد که به من گزندی رسد آیا

هَلْ كَشَفْتُ ضَرْبَهُ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ

هل	كشفت	ضربه	أو	أرادنی	برحمة	هل	هن	ممسكت
آنان	دور کننده	زیان او	یا	خواهدم	بخشایشی	آیا	آنان	نگه دارندگان

آنها توانند گزند او را بردارند؟ یا [اگر] به من نیکویی و بخشایشی خواهد آیا آنها بازدارنده

رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَأَنَا مِنَ الْمَتَوَكِّلِينَ ﴿۳۸﴾ قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

رحمته	قل	حسبی الله	علیه	یتوکل	المتوکلون	قل	یتقون	اعملوا
بخشایش او	بگو	بسنده است مرا خداوند	بر او	توکل می‌کند	توکل کنندگان	بگو	ای قوم من	عمل کنید

بخشایش او هستند؟ بگو: خدا مرا بس است؛ توکل کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند (۳۸) بگو: ای قوم من،

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمَلٌ فَسَوْفَ تعلمون ﴿۳۹﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

علی	مکانتکم	ینی	عامل	فسوف	تعلمون	من	یأتیه	عذاب
بر	جایگاه خویش	همانا من	کار می‌کنم	پس بزودی	می دانید	چه کسی	می آید نزد او	عذابی [که]

بر جای خود عمل کنید، من نیز عمل می‌کنم، پس بزودی خواهید دانست (۳۹) که کیست آن که عذابی بدو آید

يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۴۰﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ

یخزیه	و یحل	علیه	عذاب	مقیم	إنا أنزلنا	علیک	الکتاب	للناس
خوار می‌کند او را	و فرود آید	بر او	عذاب	پاینده	همانا ما فرستادیم	بر تو	کتاب	برای مردم

که رسوا و خوارش کند و عذابی پاینده بر او فرود آید (۴۰) ما این کتاب را

بِالْحَقِّ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ

بالحق	فمن اهتدی	فلنفسه	و من	ضل	فإنما	يضل	علیها
به حق	پس آنکه هدایت شد	پس به سود خودش	و آنکه	گمراه شد	پس جز این نیست	او گمراه می‌شود	به زیان خویش

به حق برای [رهمنونی] مردم بر تو فرو فرستادیم؛ پس هر که راه یافت به سود اوست، و هر که گمراه شد جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شود

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۴۱﴾ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي

و ما	أنت	عليهم	بوكيل	الله	يتوقى	الأنفس	حين	موتها	والتي
نیست	تو	بر ایشان	نگهبان	خداوند	می‌میراند	جان‌ها	هنگام	مرگ آن	و آنکه

و تو بر آنها گماشته و نگهبان نیستی (۴۱) خداست که جانها را هنگام مرگ شان می‌گیرد و آن را که

لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

لم تمت	في	منامها	فيمسك	التي	قضی	عليها	الموت	و يرسل
نمرده	در	خواب خویش	پس او نگه می‌دارد	آنکه را که	او حکم نمود	بر آن	مرگ	و او می‌فرستد

نمرده باشد در خوابش [می‌گیرد]. پس آن [جان] را که حکم مرگ بر آن رفته است نگاه می‌دارد

الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۲﴾

الآخرى	إلى	أجل	مسمى	إن	في ذلك	لآيات	لقوم	يتفكرون
دیگر	تا	مدتی	معین	همانا	در این	البته نشانه‌ها	برای مردمی	آنان اندیشه می‌کنند

و آن دیگر را تا سر آمدی معلوم باز می‌فرستد. براستی در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هاست (۴۲)

أَمْ آتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۗ قُلْ أَوْلُوا كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا

أم	اتخذوا	من دون الله	شفعاء	قل	أولو	كانوا لا يملكون	شيئا
آیا	آنان گرفتند	از غیر خداوند	شفاعت کنندگان	بگو	آیا اگر	آنان نمی‌توانستند	چیزی

آیا جز خدا شفیعیانی گرفته‌اند. بگو: آیا هر چند آنان به چیزی توانایی نداشته باشند

وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ

ولا يعقلون	قل	لله	الشفاعة	جميعا	له	ملك	السموات	والارض
و نمی‌فهمند	بگو	برای خداوند	شفاعت	همه	برای او	پادشاهی	آسمانها	وزمین

و چیزی در نیابند [باز هم آنها را شفیع می‌گیرید]؟ (۴۳) بگو: خدای راست همه شفاعت؛ او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۴﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ثم	إليه	ترجعون	وإذا	ذكر الله	وحده	اشمأزت	قلوب	الذين لا يؤمنون
پس	بسوی او	برگردانیده می شوید	و چون	یاد کرده شود خداوند	تنها	متنفر شود	دلها	آنانیکه ایمان نمی آورند

سپس به او باز گردانده می شوید (۴۴) و چون خداوند به یگانگی یاد شود دلهای کسانی که

بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾ قُلْ

بِالْآخِرَةِ	و إذا	ذكر	الذين	من دونه	إذا	هم	يستبشرون	قل
به آخرت	و چون	یاد کرده شود	آنانی که	جز او	ناگاه	آنان	خوشحالی می کنند	بگو

به آن جهان ایمان ندارند بَرَمَد، و چون آنان که جز او هستند یاد کرده شوند، ناگاه شادمان گردند (۴۵) بگو:

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ

اللهم	فاطر	السموات	و الأرض	علم	الغيب	و الشهادة	أنت	تحكم
خداوندا	پیدا کننده	آسمانها	و زمین	دانای	نهان	و آشکار	تو	تو حکم می کنی

بار خدایا، ای پدید آورنده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، تویی که

بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ

بين	عبادك	في ما	كانوا	فيه	يختلفون	ولو	أن	للذين
میان	بندگان	در آنچه که	بودند	درآن	با هم اختلاف می کردند	و اگر	باشد	برای آنانی که

میان بندگان خود در آنچه اختلاف می کردند حکم می کنی (۴۶) و اگر برای آنانکه

ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقِدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ

ظلموا	ما في الأرض	جميعا	و مثله	معه	لافتدوا	به	من	سوء
آنان ستم کردند	آنچه در زمین	همه	و مانند آن	همراه آن	البته عوض می دهند	آن را	از	بدی

ستم کردند همه آنچه در زمین است و همچند آن با آن باشد، هر آینه خویشتن را با آن از بدی

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۷﴾ وَبَدَأْتُمْ

العذاب	يوم القيامة	و بدأتم	من الله	ما	لم يكونوا	يحتسبون	و بدأتم
عذاب	روز رستاخیز	و ظاهر شود برای شان	از (سوی) خداوند	آنچه	نبودند	تصور می کردند	و آشکارا شود برای شان

عذاب روز قیامت (رستاخیز) باز خرید کنند؛ و از جانب خدا برای آنان آنچه گمان نمی بردند پدیدار شود (۴۷) و آنان را

سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾ فَإِذَا مَسَّ

سَيِّئَاتٍ	مَا كَسَبُوا	وَ حَاقَ	بِهِمْ	مَا	كَانُوا	بِهِ	يَسْتَهْزِئُونَ	فَإِذَا	مَسَّ
بدی ها	آنچه کردند	و فراگیرد	ایشان را	آنچه	بودند	به آن	تمسخر می کردند	و چون	برسد

آنچه به دست آوردند نمودار شود و آنچه مسخره اش می کردند بدیشان فرا رسد (۴۸) و چون

الْإِنْسَانَ ضُرُّدَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ

الإنسان	ضر	دعانا	ثم إذا	حولنه	نعمة	منا	قال	إنما	أوتيته
انسان	زیانی	مارا بخواند	سپس چون	ما دادیم به او	نعمتی	از سوی خویش	گفت	جز این نیست	داده شدم آن را

آدمی را گزندی رسد ما را بخواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی بدهیم، گوید: جز این نیست که آن را

عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾ قَدْ قَالَمَا الَّذِينَ

علی	علم	بل هی	فتنة	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون	قد قالها	الذين
بر	علم	بلکه آن	آزمایش	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند	همانا گفت آن را	آنانی که

بر دانشی [که داشته ام] به من داده اند؛ بلکه آن آزمونی است ولی بیشتر آنها نمی دانند (۴۹) همانا این [سخن] را کسانی که

مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۰﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

من	قبلهم	فما أغنى	عنهم	ما	كانوا يكسبون	فأصابهم	سَيِّئَاتُ	ما كَسَبُوا
پیش	از ایشان	پس بی نیاز ساخت	از ایشان	آنچه	می کردند	پس رسید به ایشان	بدی ها	آنچه کردند

پیش از آنها بودند گفتند، ولی آنچه به دست می آوردند آنان را سود نکرد و به کارشان نیامد (۵۰) پس [کیفر] بدیهای آنچه کرده بودند بدیشان رسید؛

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۱﴾ أَوْ

و الذين ظلموا	من هؤلاء	سَيُصِيبُهُمْ	سَيِّئَاتُ	ما كَسَبُوا	و ما هم	بمُعْجِزِينَ	أَوْ
و آنانی که ستم کردند	از اینان	بزودی می رسد به ایشان	بدی ها	آنچه کردند	و نیستند ایشان	عاجزکنندگان	آیا

و از اینان نیز کسانی که ستم کردند بدیهای آنچه کرده اند بدیشان خواهد رسید و ناتوان کننده [ما از عذاب کردشان] نیستند (۵۱) آیا

لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

لم يعلموا	أن الله	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر	إن	في ذلك
ندانسته اند	همانا خداوند	او می گشاید	روزی	برای آنکه	او می خواهد	و او تنگ می سازد	همانا	در این

ندانسته اند که خدا روزی را برای هر که خواهد فراخ کند و تنگ گرداند؟! هر آینه در این

لَا يَتَّبِعُ لِقَوْمٍ يَكْفُرُونَ ﴿۵۲﴾ قُلْ يَعْبادي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

لا يتتبعوا	لقوم	يؤمنون	قل	يعبادي	الذين	أسرفوا	على	أنفسهم	لا تقنطوا
البتة نشانه ها	برای گروهی	ایمان می آورند	بگو	ای بندگانم	آنانی که	از اندازه گذشتند	بر	جانهای خویش	شمانا امید نشوید

برای مردمی که ایمان دارند نشانه هاست (۵۲) بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید

مِن رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

من	رحمة الله	إن الله	يغفر	الذنوب	جميعا	إنه	هو	الغفور
از	رحمت خداوند	همانا خداوند	او می آمرزد	گناهان	همه	همانا او	او	آمرزنده

از بخشایش خدای نومید مباشید، براستی خداوند همه گناهان را می آمرزد، که اوست آمرزنده

الرَّحِيمِ ﴿۵۳﴾ وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ

الرحيم	و انبئوا	إلى	ربكم	و اسلموا له	من قبل	أن	يأتيكم	العذاب
بسیار مهربان	و شما برگشت کنید	بسوی	پروردگار شما	و تسلیم شوید به او	پیش از	اینکه	بیاید بر شما	عذاب

و مهربان (۵۳) و به پروردگار خویش باز گردید و او را گردن نهید پیش از آنکه شما را عذاب آید

ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ ﴿۵۴﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ

ثم	لا تنصرون	و اتبعوا	أحسن	ما أنزل	إليكم	من	ربكم	من قبل
پس	مدد کرده نشوید	و شما پیروی کنید	نیکوتر	آنچه نازل شده	بسوی شما	از سوی	پروردگار شما	پیش از

آنگاه یاری نشوید (۵۴) و از نیکوترین آنچه از پروردگارتان به شما فرو فرستاده شده پیروی کنید پیش از آن که

أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۵۵﴾ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتِي عَلَىٰ

أن يأتيكم	العذاب	بغته	و أنتم	لا تشعرون	أن تقول	نفس	يحسرتي	على
اینکه بیاید شما را	عذاب	ناگهان	و شما	نمی دانید	اینکه بگوید	شخصی	ای وای من	بر

شما را ناگهان عذاب آید و شما آگاه نباشید (۵۵) [پیش از آن] که کسی گوید: دروغا بر

مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ ﴿۵۶﴾ أَوْ تَقُولَ

ما فرطت	في	جنب الله	و	إن كنت	لمن	السخرين	أو	تقول
آنچه کوتاهی کردم	در	حق خداوند	و	همانا من بودم	البتة از	مسخره کنندگان	یا	بگوید

آن کوتاهی که درباره خدا کردم، و همانا من از ریشخند کنندگان بودم (۵۶) یا بگوید:

لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۵۷﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ

لو	أن الله	هدني	لكنت	من	المتقين	أو	تقول	حين
اگر	همانا خداوند	مرا هدایت می نمود	البتة می بودم	از	پرهیزگاران	یا	بگوید	هنگامی که

اگر خدای مرا راه می نمود هر آینه از پرهیزگاران می بودم (۵۷) یا آنگاه که

تَرَىٰ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾ بَلَىٰ

تری	العذاب	لو أن	لي	كرة	فأكون	من	المحسنين	بلى
می بیند	عذاب	ای کاش	برایم	برگشتی	پس می بودم	از	نیکوکاران	آری

عذاب را ببیند گوید: ای کاش مرا بازگشتی [به دنیا] می بود تا از نیکوکاران می شدم (۵۸) آری،

قَدْ جَاءَ تَكَءَايُتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿۵۹﴾ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ

قد جاءتك	ءايتي	فكذبت	بها	واستكبرت	و كنت	من	الكافرين	و يوم القيامة
همانا آمد نزد تو	آیاتم	پس تو دروغ پنداشتی	آن را	و تکبر ورزیدی	و بودی تو	از	کافران	و روز قیامت

تو را نشانه های من آمد پس آنها را دروغ انگاشتی و گردنکشی کردی و از کافران بودی (۵۹) و روز رستاخیز

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

تری	الذین	کذبوا	علی الله	و جوههم	مسودة	الیس	فی	جهنم
تومی بینی	آنانی که	دروغ بستند	به خداوند	رویهای شان	سیاه شده	آیا نیست	در	دوزخ

آنان را که بر خدا دروغ بستند بینی که رویهایشان سیاه است. آیا

مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۱۰﴾ وَنَجَّيْنَا اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَقَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ

مثنوی	للمتكبرين	و ننجی	الله	الذین اتقوا	بمقازتهم	لا یمسهم
جایگاه	برای گردنکشان	و نجات می دهد	خداوند	آنانی را که پرهیزگاری کردند	همراه رستگاری شان	نمی رسد به ایشان

گردنکشان را جای در دوزخ نیست؟ (۱۰) و خدای کسانی را که پرهیزگاری کردند، به [پاس] کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد، که نه

السُّوءَ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱﴾ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

السوء	و هم	لا یحزونون	الله	خالق	کل شیء	و هو	علی	کل شیء
بدی	و ایشان	اندوهگین نمی شوند	خداوند	آفریننده	هر چیز	و او	بر	هر چیز

بدی بدیشان رسد و نه اندوهگین شوند (۱۱) خداست آفریدگار هر چیزی، و او بر هر چیزی

وَكَيْلٌ ﴿۱۲﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ

وکیل	له مقالید	السموات والأرض	والذین	کفروا	بآیات الله	أولئک	هم
نگهبان	برای او کلیدها	آسمانها و زمین	و آنانی که	آنان کافر شدند	به آیات خداوند	همین گروه	ایشان

نگهبان است (۱۲) او راست کلیدهای [گنجینه های] آسمانها و زمین؛ و آنان که به نشانه های خدا کافر شدند، آنانند

الْخٰسِرُونَ ﴿۱۳﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ

الْخٰسِرُونَ	قل	أفغير الله	تأمرونی	أعبد	أيها	الجاهلون	و	لقد أوحى
زیانکاران	بگو	آیا جز خداوند	شما فرمان می دهید مرا	من بپرستم	ای	نادانان	و	همانا وحی شد

زیانکاران (۱۳) بگو: آیا مرا می فرمایید که جز خدای را بپرستم، ای نادانان؟ (۱۴) و هر آینه

إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ

إلیک	و إلی	الذین	من قبلك	لئن	أشركت	لیحبطن	عملک	و لتکونن
بسوی تو	و بسوی	آنانی که	پیش از تو	همانا اگر	تو شرک آوری	البته هدر می شود	عمل تو	و همانا تو می باشی

به تو وحی شده است، و نیز به آنان که پیش از تو بودند، که اگر شرک ورزی بی گمان کار تو تباه گردد

مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۱۵﴾ بَلِ اللَّهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۶﴾

من	الْخٰسِرِينَ	بل	الله	فَاعْبُدْ	وکن	من	الشَّاكِرِينَ
از	زیانکاران	بلکه	خداوند	پس تو پرستش کن	و باش	از	شکرگزاران

و از زیانکاران باشی (۱۵) بلکه تنها خدای را بپرست و از سپاسداران باش (۱۶)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

و ما قدروا	الله	حق	قدره	و الأرض	جمیعا	قبضته	يوم القيامة	و السموات
و نشناختند	خداوند	حق	شناختن او	و زمین	همه	در مشت او	روز قیامت	و آسمانها

و خدای را چنانکه شایسته اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها

مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ

مطویت	بیمینه	سبخنه	و تغلی	عما	یشرکون	و نفخ	فی الصور
پیچیده شده	در دست راست او	پاکست او را	و برتر	از آنچه	آنان شریک قرار می دهند	و دمیده شود	در صور

به دست راست او پیچیده شوند؛ پاک و منزه است او، و برتر است از آنچه [با او] شریک می سازند (۶۷) و در صور دمیده شود،

فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ

فصعق	من	فی السموات	و من	فی الأرض	إلا	من	شاء الله	ثم	نفخ فيه
پس بیهوش شود	آنکه	در آسمانها	و آنکه	در زمین	مگر	آنکه	بخواهد خداوند	سپس	دمیده شود در آن

پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش شود (بمیرد) مگر آنان که خدای خواهد، سپس

أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿۱۸﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ

أخرى	فإذا	هم	قیام	ینظرون	و أشرفت	الأرض	بنور ربها	و وضع
بار دیگر	پس ناگهان	ایشان	ایستاده	می نگرند	و روشن شود	زمین	به روشنی پروردگارش	و نهاده شود

بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می نگرند (۶۸) و [در آن روز] زمین به نور خداوند خود روشن شود

الْكِتَابِ وَجِئَاءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

الکتاب	و جایء	بالنبيين	والشهداء	و قضی	بینهم	بالحق	و هم	لا یظلمون
کتاب	و آورده شود	پیامبران	و گواهان	و حکم شود	میان شان	به راستی	و آنان	ستم کرده نمی شوند

و نامه [های اعمال] را پیش نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان به راستی داوری گردد و بر آنان ستم نرود (۶۹)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۰﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا

و وفیت	کل نفس	ما عملت	و هو	أعلم	بما یفعلون	وسیق	الذین	کفروا
و کامل داده شود	هر کس	آنچه کرده	و او	داناتر	به آنچه می کنند	و روان کرده شود	آنانی که	آنان کافر شدند

و هر کسی را آنچه کرده باشد تمام بدهند، و او داناتر است به آنچه می کنند (۷۰) و کسانی که کافر شدند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرًّا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ وَهَبُوا نَسُوا حَتَّىٰ هُمْ فِيهَا وَجَالِدُونَ ﴿۲۱﴾

إلى	جهنم	زمرًا	حتى	إذا	جاءوها	فتحت	أبوابها	و قال
بسوی	دوزخ	گروه گروه	تا آنکه	چون	بیایند نزد آن	گشوده شود	دروازه های آن	و بگوید

گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود

لَهُمْ خَزَنَتُهُ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ

لهم	خزنتها	ألم يأتكم	رسل	منكم	يتلون	عليكم	آيات ربكم
برای شان	نگاهبانان آن	آیا نیامد نزد شما	پیامبران	از شما	آنان می خواندند	بر شما	آیات پروردگار شما

و نگاهبانان آن (دوزخ) گویندشان: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می خواندند

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

وینذرونکم	لقاء	يومکم	هذا	قالوا	بلى	ولکن	حققت	كلمة	العذاب
و آنان بیم می دادند شما را	دیدار	روز شما	این	گویند	آری	ولیکن	محقق شد	حکم	عذاب

و شما را از دیدار این روزتان می ترسانند؟ گویند: چرا ولیکن سخن عذاب

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَبِئْسَ

على	الكفرين	قيل	ادخلوا	ابواب	جهنم	خلدين	فيها	فبئس
بر	کافران	گفته شود	شما داخل شوید	دروازه ها	دوزخ	جاودان	در آن	پس بد است

بر کافران سزاگشته است (۷۱) گفته شود: به دروازه های دوزخ درآیید، در آنجا جاویدان باشند، پس بد است

مَثْوٰى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿٧٢﴾ وَسَيَقَ الْذِيْنَ اتَّقَوْا رِبْهَمُ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

مثنوى	المتكبرين	وسيق	الذين	اتقوا	ربهم	إلى الجنة	زمرًا
جایگاه	متکبران	و رانده شود	آنانی که	ترسیدند	پروردگارشان	بسوی بهشت	گروه گروه

جایگاه گردنکشان (۷۲) و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده اند گروه گروه به بهشت برده شوند؛

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ

حتى	إذا جاءوها	و فتحت	أبوابها	وقال	لهم	خزنتها	سلم	عليكم
تا آنکه	چون بیایند نزد آن	و گشوده شود	دروازه های آن	و گوید	برای شان	نگهبانان آن	سلام	بر شما

تا آنگاه که بدانجا (بهشت) برسند، و درهایش گشوده باشد، و نگهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما،

طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خٰلِدِيْنَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ صَدَقْنَا

طبتم	فادخلوها	خلدين	وقالوا	الحمد	لله	الذى	صدقنا
خوشحال شدید	پس شما داخل شوید به آن	جاودان	و گویند	همه ستایش ها	برای خداوند	آنکه	راست نمودیم

پاک بوده اید [و خوش باشید] پس به بهشت در آیید [و در آن] جاودانه باشید (۷۳) و گویند: ستایش خدای راست که

وَعَدَهُ وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ

وعده	و أورثنا	الأرض	نتبوا	من	الجنة	حيث	نشاء	فنعمة
وعده خویش	و بما به ارث داد	زمین	جای می گیریم	از	بهشت	هر جایی که	ما بخواهیم	پس نیکوست

و عده خویش را با ما راست داشت، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که از بهشت هر جا که خواهیم جای گیریم؛ پس نیکوست

أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿۷۶﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ

أجر	العلمين	و ترى	الملئكة	حافين	من	حول العرش	يسبحون	بحمد
پاداش	عمل کنندگان	و تو می بینی	فرشتگان	حلقه زده	از	پیرامون عرش	تسبیح می گویند	همراه ستایش

مزد عمل کنندگان (۷۶) و فرشتگان را بینی که گرد عرش را فرا گرفته اند،

رَبِّهِمْ وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾

ربهم	وقضى	بينهم	بالحق	وقيل	الحمد	لله	رب	العلمين
پروردگارشان	و حکم کرده شود	میان شان	به حق	و گفته شود	همه ستایش ها	برای خداوند	پروردگار	جهانیان

پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند، و میان شان به حق داوری شود، و گفته شود: ستایش خدای راست پروردگار جهانیان (۷۷)

۴۰. سورة غافر [مؤمن] (مکی بوده، ۸۵ آیه و ۹ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم			
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان			

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمِّ ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ

حم	تنزيل	الكتب	من الله	العزیز	العلیم	غافر	الذنب	و قابل
ح.ا. میم	فرو فرستادن	کتاب	از سوی خداوند	فرزانه	دانا	آمرزنده	گناه	و پذیرنده

ح.ا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند فرزانه داناست (۲) آمرزنده گناه و پذیرنده

التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ ﴿۳﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ ﴿۴﴾ مَا يُجَادِلُ

التوب	شديد العقاب	ذی الطول	لا	إله	إلا هو	إليه	المصير	ما يجادل
توبه	سخت مجازات کننده	بسیار توانگر	نیست	معبودی	جز او	بسوی او	برگشت	مجادله نمی کند

توبه، سخت کیفر [و] خداوند بخشش پاینده، هیچ خدایی جز او نیست، بازگشت همه به سوی اوست (۳)

فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرُوكَ تَقْلِبُهُمْ فِي الْبَلَدِ ﴿۵﴾ كَذَّبَتْ

في	آيات	الله	إلا	الذين كفروا	فلا يعررك	تقلبهم	في البلاد	كذبت
در	آیات	خداوند	مگر	آنانی که کافر شدند	پس نفریید ترا	رفت و آمدشان	در شهرها	تکذیب نمود

درباره خدا جز کسانی که کافر باشند ستیزه نمی کنند، پس آمد و شدشان در شهرها تو را نفریید (۵)

قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَالْأَحْزَابِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ

قبلهم	قوم نوح	والأحزاب	من بعدهم	وهمت	كل أمة	برسولهم	ليأخذوه
پیش از ایشان	قوم نوح	و گروهها	پس از ایشان	و اراده نمود	هر امت	به پیامبرشان	تا بگیرند او را

پیش از آنان قوم نوح و گروههای پس از آنها [پیامبران را] تکذیب کردند، و هر امتی آهنگ پیامبر خود کردند تا او را بگیرند،

وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ

و جدلوا	بالباطل	ليدحضوا	به	الحق	فأخذتهم	فكيف	كان
و مجادله کردند	به باطل	تا ناچیز سازند	به وسیله آن	حق را	پس گرفت ایشان را	پس چگونه	بود

و به باطل ستیزه کردند تا بدان وسیله حق را پایمال و تباه سازند. پس آنان را [به عذاب] بگرفتم، پس [بنگر که]

عِقَابٍ ۝ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۝

عقاب	و كذلك	حققت	کلمه	ربک	علی	الذین کفروا	أنهم	أصحاب النار
کیفر	و همچنین	ثابت شد	سخن	پروردگار تو	بر	آنانی که کافر شدند	همانا ایشان	دوزخیان

کیفر من چگونه بود (۵) و بدین گونه سخن پروردگارت بر کافران سزا گشته است که آنها دوزخیانند (۶)

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

الذین	يحملون	العرش	و من حوله	يسبحون	بحمد	ربهم
آنانی که	بر می دارند	عرش	و کسانی که پیرامون آن	تسبیح می گویند	همراه ستایش	پروردگارشان

آنان که عرش را بر می دارند و آنان که گرداگرد آنند، پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند

وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ

و يؤمنون	به	و يستغفرون	للذین ءامنوا	ربنا	وسعت	كل شيء
و ایمان می آورند	به آن	و آنان آمرزش می طلبند	برای آنانی که ایمان آوردند	پروردگارا	فراگرفتی	هر چیز

و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آورده اند آمرزش می خواهند و [گویند]: پروردگارا،

رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

رحمة	و علما	فاغفر	للذین تابوا	و اتبعوا	سبيلك	وقهم
از روی رحمت	و دانایی	پس بیامرزش	برای آنانی که توبه کردند	و پیروی نمودند	راه تو	و نگه دار ایشان را

به بخشایش و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی نمودند بیامرزش و آنان را از

عَذَابِ الْجَحِيمِ ۝ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ

عذاب	الجهيم	ربنا	و أدخلهم	جنت عدن	التي	و عدتهم
عذاب	دوزخ	پروردگارا	و داخل کن آنان را	بوستانهای همیشه	آنچه که	تو وعده نمودی به ایشان

عذاب دوزخ نگاه دار (۷) پروردگارا، و ایشان را به بهشت های پاینده که به آنان

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ الْعَزِيزُ

و من	صلح	من	ءابائهم	و أزواجهم	و ذريتهم	إنك	أنت	العزیز
و آنکه	شایسته است	از	پدران شان	و همسران شان	و فرزندان شان	همانا تو	تو	پیروزمند

و هر شایسته کاری از پدران و همسران و فرزندان شان وعده داده ای در آر و تو پیروزمند

الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ

الحکیم	وقهم	السیئات	و من	تق	السیئات	یومئذ	فقد رحمته
فرزانه	و نگه دار ایشان را	گناهان	و آنکه	تو نگه داری	گناهان	در این روز	پس همانا توبه و رحمت کرده‌ای

فرزانه‌ای (۸) و از بدیها نگاهشان دار، و هر که را در آن روز از بدیها نگاه داری پس بر او بخشایش نموده‌ای،

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ

و ذلك	هو	الفوز	العظیم	إن	الذین کفروا	ینادون	لمقت الله
و این	همان	پیروزی	بزرگ	همانا	آنانی که کافر شدند	آواز داده شوند	همانا دشمن داشتن خداوند شما را

و این است کامیابی بزرگ (۹) کسانی را که [در دنیا] کافر شدند، [در دوزخ] ندا دهند که هر آینه دشمنی خدا [با شما]

أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا

أكبر	من	مقتکم	أنفسکم	إذ	تدعون	إلى الإيمان	فتکفرون	قالوا
بزرگتر	از	دشمن داشتن شما	جانهای خویش	هنگامیکه	خوانده می‌شدید	بسوی ایمان	پس کفر می‌ورزیدید	گویند

از دشمنی شما با خودتان آنگاه که [در دنیا] به ایمان خوانده می‌شدید پس کفر می‌ورزیدید، بزرگتر است (۱۰) گویند:

رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَئِينَ وَأَحْيَيْتَنَا أَنتَئِينَ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى

ربنا	أمتنا	أنتین	و أحییتنا	أنتین	فاعترفنا	بذنوبنا	فهل	إلى
پروردگارا	تو میراندی ما را	دوبار	وزنده کردی ما را	دوبار	پس ما اعتراف کردیم	به گناهان مان	پس آیا	بسوی

پروردگارا، ما را دو بار بمیراندی و دوبار زنده گرداندی، اینک به گناهان مان اقرار داریم، پس آیا

خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ

خروج	من سبیل	ذلكم	بأنه إذا	دعی الله	وحده	كفرتم
برآمدن	هیچ راهی	این	به آن سبب است که چون	خوانده می‌شد خداوند	تنها	شما کفر می‌ورزیدید

هیچ راهی برای بیرون شدن [از دوزخ] هست؟ (۱۱) این [عذاب] برای آنست که چون وقتی خداوند به تنهایی خوانده می‌شد کافر می‌شدید،

وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تَوَمَّنُوا فَاَلْحَكُمُ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾ هُوَ

و إن	یشرك	به	تؤمنوا	فالحکم	الله	العلی	الکبیر	هو
و اگر	شریک قرار داده می‌شد	به او	شما می‌پذیرفتید	پس حکم	برای خداوند	بلند مرتبه	بزرگ	او

و اگر به او شرک آورده می‌شد، ایمان می‌آوردید. پس [امروز] فرمان از آن خدای والا و بزرگ است (۱۲) اوست که

الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا

الذی	یریکم	آیاته	و ينزل	لكم	من السماء	رزقا
آنکه	او می‌نماید به شما	آیات خویش	و فرو می‌فرستد	برای شما	از آسمان	روزی

نشانه‌های خود را به شما می‌نماید و برای شما از آسمان روزی فرو می‌فرستد،

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

و ما يتذکر	إلا	من	ینیب	فادعو الله	مخلصین	له	الدين
و بند نمی‌گیرد	مگر	آنکه	او برمی‌گردد	پس شما بخوانید خداوند	خاص نموده	برای او	عبادت

و پند نگیرد مگر کسی که [به دل به خدا] باز گردد (۱۳) پس خدای را بخوانید در حالی که دین را برای او ویژه کرده باشید

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۴﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ

ولو	کره	الکفرون	رفیع	الدرجات	ذو العرش	يلقى الروح	من أمره
و اگر چه	ناخوش دارد	کافران	بلندکننده	مرتبها	خداوند عرش	می‌افکند روح [وحی] را	به فرمایش خویش

گرچه کافران خوش ندارند (۱۴) بلندکننده پایه‌ها است، خداوند عرش که از فرمان خویش

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۵﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ

على من	يشاء	من عباده	لينذر	يوم التلاق	يوم	هم	برزون
بر آنکه	او می‌خواهد	از بندگانش	تا بیم دهد	روز ملاقات (قیامت)	روزی که	ایشان	آشکار می‌شوند

بر هر یک از بندگانش که بخواهد روح (وحی) را می‌افکند تا [مردم را] از روز دیدار بترساند (۱۵) روزی که نمایان شوند [و]

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

لا يخفى	على الله	منهم	شيء	لمن	الملك	اليوم	الله	الواحد
پوشیده نیست	بر خداوند	از ایشان	چیزی	برای کیست	پادشاهی	امروز	تنها برای خداوند	یگانه

هیچ چیز از آنان بر خدا پوشیده نباشد، [و ندا آید که] امروز پادشاهی که راست؟ خدای راست، آن یگانه

الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۷﴾

القهار	اليوم	تجزى	كل نفس	بما كسبت	لا ظلم	اليوم	إن الله	سريع
غالب	امروز	جزا داده می‌شود	هر شخص	آنچه کرده	ستمی نیست	امروز	همانا خداوند	زود

بر همه چیره (۱۶) امروز هر کس بدانچه کرده است پاداش داده شود، امروز هیچ ستمی نیست، همانا خداوند زود

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينِ

الحساب	و أنذرهم	يوم الأرزاق	إذا القلوب	لدى الحناجر	كظمين
حساب (گیرنده) است	و بیم‌ده ایشان را	روز نزدیک آینده (قیامت)	آنگاه که دلها	نزدیک حنجره‌ها	پرسیده از غم

حساب است (۱۷) و ایشان را از آن روز نزدیک بیم ده، آنگاه که دلها به گلوها رسد در حالی که غمگین و پرانده‌اند؛

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۱۸﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ

ما للظالمين	من حميم	ولا شفيع	يطاع	يعلم	خائنة	الأعين
نیست برای ستمگران	هیچ دوستی	و نه سفارشگری	فرمان برده شود (از او)	او می‌داند	خیانت	چشم‌ها

ستمکاران را هیچ دوست نزدیک و دلسوزی نیست و نه شفاعت‌کننده‌ای که سخنش [درباره آنها] پذیرفته شود (۱۸) خیانت چشمها

وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و ما	تخفی	الصدر	و الله	يقضى	بالحق	و الذين	يدعون	من دونه
و آنچه	پنهان می‌دارد	سینه‌ها (دلها)	و خداوند	داوری می‌کند	به حق	و آنانی که	می‌خوانند	جز او

و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند (۱۹) و خدا به راستی و داد حکم می‌کند، و کسانی که اینان به جای خدا می‌خوانند

لَا يَقْضُونَ شَيْءًا إِنْ أَلَّ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۲۰﴾ أَوْلَمْ يَسِيرُوا

لا يقضون	بشيء	إن	الله	هو	السميع	البصير	أو	لم يسيرا
حکم نمی‌نمایند	به چیزی	همانا	خداوند	او	شنوا	بینا	آیا	آنان رفت و آمد نکرده‌اند

هیچ حکمی نمی‌کنند، همانا خداست شنوا و بینا (۲۰) آیا

فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ

في الأرض	فينظروا	كيف	كان	عاقبة	الذين	كانوا	من قبلهم	كانوا	هم
در زمین	پس بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنانی که	بودند	پیش از ایشان	بودند	ایشان

در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

أشد	منهم	قوة	وأنارا	في الأرض	فأخذهم	الله	بذنوبهم
سختتر	از ایشان	نیرو	و نشانه‌ها	در زمین	پس گرفت ایشان را	خداوند	به گناهان‌شان

از ایشان نیرومندتر و دارای آثار بازمانده بیشتری در زمین بودند، پس خداوند آنها را به سزای گناهانشان بگرفت

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ

و ما كان	لهم	من الله	من واق	ذلك	بأنهم	كانت
و نبود	برای‌شان	از سوی خداوند	هیچ نگه‌دارنده‌ای	این	به این سبب که ایشان	بودند

و آنان را از [عذاب] خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نبود (۲۱) این از آن روست،

تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ

تأتيهم	رسلهم	بالبينت	فكفروا	فأخذهم	الله	إنه	قوي
بدیشان می‌آمدند	پیامبران‌شان	همراه‌نشانه‌های روشن	پس آنان کفر ورزیدند	پس گرفت ایشان را	خداوند	همانا او	نیرومند

که پیامبرانشان با دلایل روشن بدیشان می‌آمدند ولی کفر ورزیدند، پس خدا بگرفتشان، که او نیرومند

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَّانَ

شديد العقاب	ولقد أرسلنا	موسى	بآياتنا	وسلطان	مبين	إلى فرعون	وهمان
سخت کیفر	و همانا ما فرستادیم	موسی	همراه نشانه‌های ما	و دلیلی	روشن	بسوی فرعون	و هامان

و سخت کیفر است (۲۲) و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش و حجت‌های روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامان

وَقَرُّونَ فَقَالُوا أَسْحَرُكُمْ كَذَابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا

وقارون	فقالوا	سحر	كذاب	فلما	جاءهم	بالحق	من عندنا
وقارون	پس آنان گفتند	جادوگر	بسیار دروغگو	و چون	آمد نزدشان	همراه پیام راست	از نزد ما

وقارون، پس گفتند: جادوگری است دروغگو (۲۴) پس چون [موسی] به راستی از جانب ما بدیشان آمد

قَالُوا أَقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ، وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ

قالوا	اقتلوا	أبناء	الذين	ءامنوا	معه	و استحيوا	نساءهم
گفتند	شما بکشید	پسران	آنانی که	ایمان آوردند	همراه او	و زنده نگه دارید	زنان شان

[فرعون و قوم او] گفتند: پسران کسانی را که با او ایمان آوردند بکشید و زنانشان [دخترانشان] را زنده بگذارید.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّي أَقْتُلْ مُوسَى

و ما کید	الکفرین	إلا	فی ضلل	و قال	فرعون	ذرونی	أقتل	موسى
نیست نیرنگ	کافران	مگر	در گمراهی، تباهی	و گفت	فرعون	بگذارید مرا	بکشم	موسى

و نیرنگ کافران جز در گمراهی نیست (۲۵) و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم

وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ

و لیدع	ربه	إني أخاف	أن یبدل	دینکم	أو	أن یظهر
و او بخواند	پروردگار خویش	همانا من می ترسم	که عوض کند	دین شما	یا	اینکه آشکار کند

و او خدای خویش را بخواند [تا به فریادش رسد]؛ من می ترسم که کیش شما را دگرگون کند یا

فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ

فی الأرض	الفساد	و قال موسى	إني	عذت	بربى و ربکم
در زمین	فساد	و گفت موسى	همانا من	پناه بردم	به پروردگارم و پروردگار شما

در این زمین تباهی پدید آورد (۲۶) و موسی گفت: من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه بُردم

مِن كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ

من	کل	متکبر	لا یؤمن	بיום الحساب	و قال	رجل	مؤمن	من	آل فرعون
از	هر	متکبر	ایمان نمی آورد	به روز حساب	گفت	مردی	مؤمن	از	قوم فرعون

از هر گردنکشی که به روز حساب ایمان نمی آورد (۲۷) و مردی مؤمن از آل فرعون

يَكْتُمُ إِيمَانَهُ، أَنْفَتُلُون رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ

یکتم	ایمانه	أنفتلون	رجلا	أن یقول	ربى الله	و قد جاءکم
او پوشیده می داشت	ایمان خویش	آیا شما می کشید	مردی	که بگوید	خداوند پروردگار من	و همانا آمده نزد شما

که ایمان خویش پوشیده می داشت گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خدای یکتاست

بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا

بالبینت	من ربکم	وإن	یک	کاذبا	فعلیه	کذبه	وإن یک	صادقا
با دلایل روشن	از سوی پروردگار شما	و اگر	باشد	دروغگو	پس بر او	دروغش	و اگر باشد	راستگو

و با نشانه‌های روشن از پروردگارتان نزد شما آمده است؟ و اگر دروغگو باشد پس دروغش بر اوست، و اگر راستگو باشد

يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

یصیبکم	بعض	الذی	یعدکم	إن الله	لا یهدی	من هو	مصرف
می‌رسد به شما	برخی	از آنچه که	او به شما وعده می‌دهد	همانا خداوند	هدایت نمی‌کند	آنکه او	از حد‌گذرنده

برخی از آنچه شما را وعده می‌کند به شما می‌رسد. همانا خدا آن را که گزافکار

كَذَابٌ ﴿٢٨﴾ يَقُومُ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَهْرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا

کذاب	يقوم	لکم	الملك	اليوم	ظهرين	في الأرض	فمن	ینصرنا
دروغگو	ای قوم من!	برای شما	پادشاهی	امروز	چیره‌شوندگان	در زمین	پس که	مدد می‌کند ما را

و دروغگوست راه ننماید (۲۸) ای قوم من، امروز پادشاهی شما راست که در این سرزمین چیره‌اید، پس کیست که ما را

مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَ نَا قَالِ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى

من	بأس الله	إن جاءنا	قال	فرعون	ما أريکم	إلا	ما أرى
از	عذاب خداوند	اگر آمد ما را	گفت	فرعون	نشان نمی‌دهم به شما	مگر	آنچه می‌بینم

از عذاب خدا اگر بر سر ما آید یاری کند؟ فرعون گفت: شما را جز آنچه [صواب] می‌بینم نمی‌نمایم،

وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقُومِ إِنِّي أَخَافُ

و ما اهدیکم	إلا	سبیل	الرشاد	و قال	الذی	ءامن	يقوم	إني أخاف
و من رهنمایی نمی‌کنم شما را	مگر	راه	راست، هدایت	و گفت	آنکه	ایمان آورد	ای قومم	من می‌ترسم

و جز به راه راست و درست رهنمونی نمی‌کنم (۲۹) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، همانا من

عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ

علیکم	مثل	يوم الأحزاب	مثل	دأب	قوم نوح	و عاد	و ثمود	والذین
بر شما	مانند	روز گروهها	مانند	حال	قوم نوح	و عاد	و ثمود	و مردمی که

بر شما از [روزی] مانند روز [هلاک] آن گروهها [که پیامبران را دروغگو شمردند] می‌ترسم (۳۰) مانند روش [خداوند درباره] قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَنَقُومِ إِنِّي أَخَافُ

من بعدهم	و ما	الله	یرید	ظلما	للعباد	و یقوم	إني أخاف
پس از ایشان	و نیست	خداوند	می‌خواهد	ستمی	بر بندگان	و ای قوم من	همانا من می‌ترسم

پس از آنها بودند، و خدا خواهان ستمی به بندگان نیست (۳۱) و ای قوم من، همانا من

عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ تُولُونَ مُدَبِّرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ

علیکم	یوم التناد	یوم	تولون	مدبرین	مالکم	من الله	من عاصم
بر شما	روز داد و فریاد	روزی که	رو بگردانید	پشت داده	نیست برای شما	از خداوند	هیچ نگهدارنده‌ای

بر شما از روز آواز دادن یکدیگر می‌ترسم (۳۲) آن روز که پشت کرده روی بگردانید و شما را از [عذاب] خدا نگهدارنده‌ای نیست.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَالَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ

و من	یضلل	الله	فما له	من هاد	و لقد جاءکم	یوسف
و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست برای او	هیچ هدایت دهنده‌ای	و همانا آمد نزد شما	یوسف

و هر که خدا گمراهش کند او را هیچ راهنمایی نیست (۳۳) و هر آینه یوسف

مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّكُمْ بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ قَبْلِ إِذَا

من قبل	بالبینت	فما زلتم	فی شک	مما جاءکم	به حتی	إذا
پیش از این	با نشانه‌های روشن	پس شما همیشه بودید	در شک	از آنچه نزد شما آورد	آن را تا آنکه	هنگامیکه

پیش از این با نشانه‌های (دلایل و براهین و معجزات) روشن نزد شما آمد، پس پیوسته از آنچه شما را آورده بود در شک بودید، تا چون

هَلَكْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ

هلك	قلتم	لن يبعث	الله	من بعده	رسولا	كذلك	يضل
او وفات یافت	شما گفتید	هرگز نمی‌فرستد	خداوند	پس از او	پیامبری	همچنین	گمراه می‌کند

در گذشت، گفتید که خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد. اینچنین

اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿۳۴﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ

الله	من هو	مصرف	مرتاب	الذين	يُجادلون	في	آيات الله
خداوند	آنکه او	از اندازه گذرنده	شک کننده	آن مردمی که	جدال می‌کنند	در	آیات خداوند

خدا هرگز افکار و شک دارنده‌ای را گمراه می‌کند (۳۴) آنان که درباره آیات خدا

بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ

بغير سلطان	أتهم	كبر مقنا	عند الله	وعند	الذين	ءامنوا	كذلك
بدون دلیلی	آمد نزدشان	سخت ناپسند	نزد خداوند	و نزد	آن مردمی که	ایمان آوردند	همچنین، اینگونه

بی آنکه حجتی بدیشان آمده باشد ستیزه می‌کنند، [این] به نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند سخت دشمن داشته و مورد خشم است، و اینگونه

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَنْهَكُنْ ابْنِ

يطبع الله	على	كل قلب	متكبر	جبار	وقال	فرعون	ينهنن	ابن
خداوند مهر می‌نهد	بر	هر دل	مغرور	سرکش	و گفت	فرعون	ای هامان	بناکن

خدای بر دل هر گردنکش خود کامه‌ای مهر می‌نهد (۳۵) و فرعون گفت: ای هامان،

لِي صَرَحاَ لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٢٦﴾ أَسْبَبَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعُ

لی	صرحا	لعلی	أبْلُغُ	الأسباب	أسباب	السفوات	فأطلع
برای من	کوشکی	شاید من	برسم	راهها	راهها	آسمانها	تا درنگرم

برای من کوشکی (برجی) افزاشته بساز تا مگر به آن راهها برسم (۲۶) راههای آسمانها، تا

إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنٌ

إلى	إله	موسى	وإنى	لأظنه	كاذبا	وكذلك	زين
بسوی	خدای	موسى	و همانا من	همانا او را می پندارم	دروغگو	و همچنین	آراسته شده

به خدای موسی دیده ور شوم، و هر آینه او را دروغگو می پندارم. و بدین سان

لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَوَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا

لفرعون	سوء	عمله	و صد	عن	السبيل	و ما كيد	فرعون	إلا
برای فرعون	زشتی	کار او	و او باز داشته شد	از	راه	و نبود تدبیر	فرعون	مگر

برای فرعون بدی کردارش آراسته گشت و از راه [درست] باز داشته شد، و نیرنگ فرعون جز

فِي تَبَابٍ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَتَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ

في تباب	وقال	الذی	ءامن	یتقوم	أتبعون	أهدکم	سبيل
در تباہی	و گفت	آنکه	او ایمان آورده بود	ای قوم من!	شما از من پیروی کنید	من شمارا راهنمایی می کنم	راه

در تباہی نبود (۲۷) و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را راه

الرِّشَادِ ﴿٢٨﴾ يَتَقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ

الرشاد	یتقوم	إنما	هذه	الحیوة الدنيا	متاع	وإن	الآخرة	هی
هدایت	ای قوم من!	جزاین نیست	این	زندگی دنیا	بهره اندک	و همانا	آخرت	آن

راست بنمایم (۲۸) ای قوم من، جز این نیست که زندگانی دنیا بر خورداریی [اندک و زودگذر] است و همانا جهان پسین

دَارُ الْفِرَارِ ﴿٢٩﴾ مَن عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ

دار الفرار	من	عمل	سینة	فلا یجزی	إلا	مثلا	و من	عمل
منزلگاه ابدی	آنکه	کند	بدی ای	پس مجازات نشود	مگر	مانند آن	و آنکه	بنماید

سرای پابندگی است (۲۹) هر که کار بدی کند جز مانند آن کیفر داده نشود، و هر کس

صَلِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

صلحا	من	ذکر	أو أنثى	و هو مؤمن	فأولئك	یدخلون	الجنة
کاری شایسته	از	مرد	یا زن	در حالیکه او مؤمن باشد	پس همین گروه	آنان داخل می شوند	بهشت

از مرد یا زن کار شایسته ای کند در حالی که مؤمن باشد پس ایشانند که به بهشت در آیند

بِرِزْقُونِ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۴۰﴾ وَيَقُومُ مَالِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَى

بِرِزْقُونِ	فِيهَا	بِغَيْرِ حِسَابٍ	و يَقُومُ	مَالِي	أَدْعُوكُمْ	إِلَى	النَّجْوَى
آنان روزی داده می شوند	در آن	بدون شمار	و ای قوم من	چه شده مرا	می خوانم شما را	بسوی	رهايي

و در آن بی حساب روزی داده شوند (۴۰) و ای قوم من، چون است که من شما را به رهایی [از عذاب] می خوانم

وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿۴۱﴾ تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ

و تدعونني	إِلَى	النَّارِ	تَدْعُونِي	لِأَكْفُرَ	بِاللَّهِ	و أَشْرِكَ	بِهِ
و شما می خوانید مرا	بسوی	آتش دوزخ	شما مرا می خوانید	تا کفر بورزم	به خداوند	و شریک قرار دهم	به او

و شما مرا به آتش دوزخ می خوانید؟ مرا می خوانید تا به خدا کافر شوم

مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفْرِ ﴿۴۲﴾

مَا	لَيْسَ	لِي	بِهِ	عِلْمٌ	و أَنَا	أَدْعُوكُمْ	إِلَى	الْعَزِيزِ
آنچه	نیست	مرا	به آن	دانشی	و من	می خوانم شما را	بسوی	پیروزمند

و چیزی را به وی انباز گردانم که دانشی بدان ندارم، و من شما را به آن [خدای] پیروزمند و آمرزگار می خوانم (۴۲)

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا

الْفُجَارِ	لَا جَرَمَ	أَنَّمَا	تَدْعُونِي	إِلَيْهِ	لَيْسَ لَهُ	دَعْوَةٌ	فِي الدُّنْيَا	و لَا
آمرزنده	ناچار، بیگمان	آنچه شما	مرا می خوانید	بسوی آن	نیست برای او	اثری، دعوتی	در دنیا	و نه

بی گمان آنچه مرا به [پرستش] آن می خوانید نه در این جهان و نه

فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَارْتِ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۴۳﴾

فِي الْآخِرَةِ	وَأَنْ	مَرَدْنَا	إِلَى اللَّهِ	وَأَنْ	الْمُسْرِفِينَ	هُم	أَصْحَابُ النَّارِ
در آخرت	و همانا	بازگشت ما	بسوی خداوند	و اینکه	از حد گذرندگان	ایشان	اهل آتش دوزخ

در آن جهان دعوتی ندارند، و بازگشت ما به خداست، و گزافکاران همان دوزخیانند (۴۳)

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ

فَسَتَذْكُرُونَ	مَا أَقُولُ	لَكُمْ	وَأَفَوضُ	أَمْرِي	إِلَى اللَّهِ	إِنَّ اللَّهَ	بَصِيرٌ
بزودی یاد آور می شوید	آنچه می می گویم	برای شما	و وامی گذارم	کار خود	بسوی خداوند	همانا خداوند	بینا

پس زود باشد که آنچه شما را میگویم یاد کنید، و من کار خود به خدا وا می گذارم، که خدا

بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِثَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿۴۵﴾ النَّارُ

بِالْعِبَادِ	فَوْقَهُ	اللَّهُ	سَيِّئَاتٍ	مَا مَكْرُوا	وَ حَاقَ	بِثَالِ	فِرْعَوْنَ	سُوءُ الْعَذَابِ
به بندگان	پس حفظ نمود او را	خداوند	زشتی ها	آنچه نیرنگ زدند	و فرا گرفت	بر فرعونیان	عذاب سخت	آتش

به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از بدیهای آن نیرنگها که ساختند نگاه داشت و عذاب سخت فرعونیان را فرو گرفت (۴۵) آتش دوزخ

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

يعرضون	عليها	غدوا	و عشيا	و يوم	تقوم	الساعة	أدخلوا	آل فرعون
آنان حاضر کرده می شوند	بر آن	صبح	و شام	و روزی که	بر پا می شود	قیامت	وارد کنید	فرعونیان

که بامداد و شامگاه بر آن عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز بر پا شود [ندا آید: فرعونیان را

أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضَّعْفُو لِلَّذِينَ

أشد	العذاب	و إذ	يتحاجون	في النار	فيقول	الضعفو	للذين
سختترین	عذاب	و هنگامیکه	با همدیگر مجادله می کنند	در آتش دوزخ	پس می گوید	ناتوانان	برای آنانی که

به سخت ترین عذاب در آورید (۴۶) و [یاد کن] آنگاه که در آتش دوزخ ستیزه و پرخاش کنند، پس ناتوانان به آنان که

أَسْتَكْبِرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّن

إستکبروا	إننا كنا	لكم	تبعاً	فهل	أنتم	مغنون	عنا	نصيباً	من
تکبر نمودند	همانا ما بودیم	برای شما	پیرو	پس آیا	شما	دفع کنندگان	از ما	بهری، پاره ای	از

گردنکشی کردند گویند: ما [در دنیا] پیروان شما بودیم، پس آیا می توانید بهری از

النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدِ احْكَمَ

النار	قال	الذين	استكبروا	إننا	كل	فيها	إن الله	قد حکم
آتش دوزخ	گفت	آنانی که	کبر پیشه کردند	همانا ما	همه	در آن	همانا خداوند	البته حکم نمود

آتش را از ما باز دارید؟ (۴۷) آنان که گردنکشی کردند گویند: ما همگی در آتشیم، همانا خدا

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ

بين العباد	وقال	الذين	في النار	لخزنة	جهنم	ادعوا	ربكم
میان بندگان	و گفت	آنانی که	در آتش دوزخ	برای خازنان	دوزخ	شما بخواید	پروردگار شما

میان بندگان حکم کرده است (۴۸) و آنان که در آتش اند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید

يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ

يخفف	عنا	يوماً	من العذاب	قالوا	أو	لم تك تأتيكم	رسلكم
او تخفیف دهد	از ما	روزی	از عذاب	گویند	آیا	نزد شما نمی آمدند	پیامبران شما

تا یک روز از عذاب ما سبک گرداند (۴۹) گویند: آیا پیامبران شما

بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فادْعُوا وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ إِلَّا

بالبينت	قالوا	بلى	قالوا	فادعوا	وما	دعوا	الكافرين	إلا
با دلائل روشن	گویند	آری	گویند	پس دعا کنید	و نیست	دعا، درخواست	کافران	مگر

با دلائل روشن [معجزات] نزد شما نمی آمدند؟ گویند: چرا. گویند: پس دعا کنید و دعای کافران جز

۱۰

فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فِي ضَلَلٍ	إِنَّا	لَنَنْصُرُ	رُسُلَنَا	وَالَّذِينَ	آمَنُوا	فِي	الْحَيَاةِ	الدُّنْيَا
در گمراهی (زیان)	همانا ما	البته نصرت می دهیم	رسولان ما	و آنانی که	ایمان آورده اند	در	زندگی	دنیا

در تباهی و گمراهی نیست (۵۰) هر آینه ما فرستادگان خود و آنان را که ایمان آورده اند در زندگانی این جهان

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ

وَيَوْمَ	يَقُومُ	الْأَشْهَادُ	يَوْمَ	لَا يَنْفَعُ	الظَّالِمِينَ	مَعذِرَتُهُمْ	وَلَهُمُ	اللَّعْنَةُ
و روزی که	پیا خیزند	گواهان	در آن روز	سود ندهد	ستمکاران	عذرخواهی شان	و برای شان	لعنت

و در آن روز که گواهان بر پا ایستند یاری نمیکنیم (۵۱) روزی که ستمکاران را پوزش خواهی شان سود ندهد و آنان راست لعنت

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى

و لَهُمْ	سُوءُ الدَّارِ	وَلَقَدْ آتَيْنَا	مُوسَى	الْهُدَىٰ	وَأَوْرَثْنَا	بَنِي إِسْرَائِيلَ	الْكِتَابَ	هُدًى
و برای شان	منزلگاه بد (دوزخ)	و همانا ما دادیم	موسی	هدایت	و وارث ساختیم	بنی اسرائیل	کتاب	هدایت

و آنان راست بدترین سرای (۵۲) و به راستی موسی را راهنمونی دادیم و به بنی اسرائیل کتاب [تورات] را به میراث دادیم (۵۳) راهنمونی

وَذِكْرِي لَأَوْلَىٰ الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ فَاصْبِرْ إِن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

وَذِكْرِي	لَأَوْلَىٰ الْأَلْبَابِ	فَاصْبِرْ	إِن	وَعَدَ اللَّهُ	حَقًّا	وَاسْتَغْفِرْ	لِذَنْبِكَ
و بند	برای خداوندان خرد	پس پایداری کن	همانا	و عده خداوند	حق	و تو آمرزش بجو	برای گناهت

و پندی برای خردمندان (۵۴) پس شکیبایی ورز، که وعده خدا راست است و برای گناهت آمرزش بخواه

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي

وَسَبِّحْ	بِحَمْدِ رَبِّكَ	بِالْعَشِيِّ	وَالْإِبْكَارِ	إِنَّ	الَّذِينَ	يُجَادِلُونَ	فِي
و تسبیح بگو	همراه ستایش پروردگارت	در شام	و صبح	همانا	آنانی که	مجادله می کنند	در

و پروردگارت را شبانگاه و بامداد همراه با ستایش به پاکی یاد کن (۵۵) در حقیقت، کسانی که

ءَايَاتِ اللَّهِ يَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إَلَّاكِبٌ

ءَايَاتِ اللَّهِ	يَغْفِرُ لَهُمْ	إِنْ فِي	صُدُورِهِمْ	إَلَّاكِبٌ
آیات خداوند	بدون	دلیلی	نزدشان آمده باشد	نیست

در باره آیات خدا بی حجتی که بدیشان آمده باشد ستیزه می کنند، در سینه هاشان جز برتری جوئی ای که

مَاهُمْ يَبْلَغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ

مَاهُمْ يَبْلَغِيهِ	فَاسْتَعِذْ	بِاللَّهِ	إِنَّهُ	هُوَ السَّمِيعُ	الْبَصِيرُ	لَخَلْقُ	السَّمَوَاتِ
آنان به آن نخواهند رسید	پس تو پناه ببر	به خداوند	همانا او	او شنوا	بینا	همانا آفرینش	آسمان ها

بدان نمی رسند، نیست؛ پس به خدا پناه ببر، که اوست شنوا و بینا (۵۶) بیگمان آفرینش آسمانها

وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى

و الأرض	أكبر	من	خلق الناس	ولكن	أكثر الناس	لا يعلمون	و ما يستوي	الأعمى
و زمین	بزرگتر	از	آفرینش مردم	ولیکن	بیشتر مردم	نمی دانند	و برابر نیست	کور

و زمین از آفرینش مردم بزرگتر است ولی بیشتر مردم نمی دانند (۵۷) و نابینا

وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمَسِيءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾ إِنَّ

و البصير	و الذين آمنوا	و عملوا الصلحت	و لا المسىء	قليلًا	ما تذكرون	إن
و بینا	و آنانی که ایمان آوردند	و کارهای نیکو کردند	و نه بدکار	اندک است	آنچه شما پند می گیرید	همانا

و بینا، و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بدکاران برابر نیستند؛ اندکی پند می پذیرید (۵۸) همانا

السَّاعَةَ لَأَنبَاءٌ لَّارِيبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾

الساعة	لأنباء	لأریب	فيها	ولكن	أكثر	الناس	لا يؤمنون
قیامت	البته آمدنی است	شکی نیست	در آن	ولیکن	بیشتر	مردم	ایمان نمی آورند

رستاخیز آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم باور نمی دارند (۵۹)

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

و قال	ربكم	ادعوني	أستجب	لكم	إن	الذين	يستكبرون
و گفت	پروردگار شما	مرا بخوانید	می پذیرم	برای شما	همانا	آنانی که	تکبر می کنند (اعراض می کنند)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم؛ همانا کسانی که

عَنْ عِبَادِي سَيَدُّونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ اللَّهُ الَّذِي

عن	عبادتي	سیدخلون	جهنم	داخرین	الله	الذی
از	عبادت من	بزودی وارد می شوند	دوزخ	خوارشدگان	خداوند	آنکه

از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ درآیند (۶۰) خدا آن است که

جَعَلَ لَكُمْ الْيَلَّ لَيْسَ كُنُوفِيهِ وَالتَّهَارُ مَبْصُرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ

جعل	لكم الليل	لتسكنوا	فيه	و النهار	مبصرا	إن	الله	لذو فضل
گردانید	برای شما شب را	تا آرام گیرید	در آن	و روز	روشن	همانا	خداوند	صاحب احسان

شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را روشن ساخت؛ همانا خدا دارای فضل

عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۱﴾ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ

على الناس	ولكن	أكثر الناس	لا يشكرون	ذلكم	الله	ربكم	خالق	كل شيء
بر مردم	ولیکن	بیشتر مردم	شکر نمی کنند	این	خداوند	پروردگار شما	آفریننده	هر چیز

بر مردم است. ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند (۶۱) این است خدای، پروردگار شما، که آفریننده هر چیزی است،

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاَن تَوَفَّوْا۟ كٰنُوْا۟ كَذٰلِكَ يُوَفَّكُمُ الَّذِيْنَ كٰنُوْا۟

لا	إله	إلا هو	فأنى	توففون	كذلك	يؤفك	الذين	كانوا
نیست	معبود	جز او	پس کجا شما	برگردانیده می شوید	همچنین	برگردانیده می شوند	آنانی که	بودند

خدایی جز او نیست، پس کجا و چگونه [از وی] گردانیده می شوید؟ (۶۲) اینچنین آنان که

بَيَّأْتِ اللّٰهَ يَجْحَدُوْنَ ﴿۱۳﴾ اللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ قَرَارًا

بثایت الله	يجحدون	الله	الذي	جعل	لكم	الأرض	قرا را
به آیات خداوند	انکار می کردند	خداوند	آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	آرامگاه

آیات خدا را انکار می کردند، [از حق] گردانیده می شوند (۶۳) خدا آن است که زمین را برای شما آرامگاهی

وَالسَّمَآءَ بِنَآءٍ وَصُوْرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِّنْ

و السماء	بناء	و صوركم	فأحسن	صوركم	ورزقكم	من
و آسمان	سقف	و شما را صورت بخشید	پس نیکو ساخت	صورت های شما	و روزی داد شما را	از

و آسمان را بنایی برافراشته ساخت و شما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری نمود، و از

الطّٰیِبٰتِ ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۴﴾ هُوَ

الطيبات	ذلكم	الله	ربكم	فتبرک	الله	رب	العلمين	هو
چیزهای پاکیزه	این	خداوند	پروردگار شما	پس بزرگ است	خداوند	پروردگار	جهانیان	او

پاکیزه ها به شما روزی داد. این است خدای، پروردگار شما، پس بزرگ و بزرگوار است خدای، پروردگار جهانیان (۶۴) اوست

الْحَيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

الحی	لا	إله	إلا هو	فادعوه	مخلصين	له الدين	الحمد لله
زنده	نیست	معبودی	جز او	پس او را بخوانید	خالص کنندگان	برای او عبادت	ستایش مخصوص خداوند است

زنده [جاوید]، خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید در حالیکه دین را ویژه او کرده باشید، ستایش خدای راست،

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۵﴾ قُلْ اِنِّيْ نُهَيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ

رب	العلمين	قل	إني	نهيته	أن أعبد	الذين	تدعون
پروردگار	جهانیان	بگو	همانا من	منع کرده شدم	که بپرستم	آنانی که	شما می خوانید

پروردگار جهانیان (۶۵) بگو: همانا من بازداشته شده ام از اینکه آنها را که شما

مِن دُوْنِ اللّٰهِ لَمَّا جَآءَ فِي الْبَيْتِ مِنْ رَبِّيْ وَأُمِرْتُ اَنْ اُسَلِّمَ لِرَبِّيْ

من دون الله	لما	جاءني	البينت	من ربي	وأمرت	أن أسلم	لرب
بجز خداوند	آنگاه که	آمد مرا	دلالت روشن	از سوی پروردگارم	و من فرمان داده شدم	که تسلیم شوم	برای پروردگار

به جای خدا می خوانید بپرستم، آنگاه که مرا دلایل روشن از پروردگارم آمد، و فرمان یافته ام که [تنها] پروردگار

الْعَلَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

العلمين	هو الذي	خلقكم	من تراب	ثم	من نطفة	ثم	من علقه	ثم
جهانیان	اوست آنکه	آفرید شما را	از خاک	سپس	از نطفه	باز	از خون بسته	سپس

جهانیان را گردن نهم (۶۶) اوست آن [خدای] که شما را از خاک آفرید، پس از آن از نطفه و سپس از خون بسته، آنگاه

يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا سُيُوخًا

يخرجكم	طفلا	ثم	لتبلغوا	أشدكم	ثم	لتكونوا	سيوخا
او بیرون می کند شما را	کودکی	سپس	تا شما برسید	به سن رشد (بلوغ) خویش	باز	تا که شما باشید	کهنسالان

شما را کودکی [از رحم مادر] بیرون آورد، سپس [امکان داد] تا به جوانی و نیرومندی خود برسید و سپس تا [هنگامی که] پیر شوید.

وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلِ وَلْيَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّىٰ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي

و منكم	من يتوفى	من قبل	و لتبلغوا	أجلاً مسمى	و لعلكم	تعقلون	هو الذي
و برخی از شما	آنکه وفات می کند	پیش ازین	و برای آنکه شما برسید	مدتی معین	و تا که شما	بفهمید	اوست آنکه

و از شما کسانی از پیش جانانشان گرفته شود و [امکان داد] تا به سرآمدی معین برسید و باشد که خرد را کار بندید (۶۷) اوست آن که

يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ دَنْ

يحيى	و يميت	فإذا	قضى	أمرا	فإنما	يقول له	كن
او زنده می کند	و او می میراند	پس چون	او حکم کند	چیزی	پس جز این نیست	می گوید برای او	باش

زنده کند و بمیراند، و چون کاری را [خواهد و] حکم کند، همانا آن را گوید: باش (موجود شو)،

فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ مَجَّدَلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ

فيكون	ألم تر	إلى	الذين	يجدلون	في	آيات الله	أنى
پس میباشد	آیا ندیدی	بسوی	آنانی که	مجادله می کنند	در	آیات خداوند	چگونه

پس موجود می شود (۶۸) آیا به آنان که درباره آیات خدا ستیزه می کنند ننگریستی که چگونه [از تصدیق و ایمان بدان]

يُصِرُّونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ

يصرفون	الذين	كذبوا	بالكتاب	و بما	أرسلنا	به	رسلنا	فسوف
گردانیده می شوند	آنانی که	تکذیب کردند	کتاب را	و به آنچه	ما فرستادیم	همراه آن	پیامبران ما را	پس بزودی

گردانیده می شوند؟ (۶۹) همانان که کتاب [لهی] و آنچه را که بدان پیامبران خود را فرستادیم دروغ شمردند، پس به زودی

يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَغْلُلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلِ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ

يعلمون	إذ	الأغلل	في أعناقهم	و	السلسل	يسحبون	في الحميم
می دانند	آنگاه	غلهای	در گردنهای شان	و	زنجیرها(ی آتشین)	کشیده می شوند	در آب داغ

خواهند دانست (۷۰) آنگاه که غلهای و زنجیرها در گردنهایشان باشد و بر روی کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان،

۷
۱۲

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿۷۶﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ آيُنَ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ ﴿۷۷﴾

تم	فی النار	یسجرون	ثم قیل	لهم	این	ما کنتم	تشرکون
سپس	در آتش دوزخ	افروخته می شوند	پس گفته شد	برای شان	کجاست	آنچه شما بودید	شریک می ساختید

سپس در آتش سوخته و بریان شوند (۷۶) سپس به آنها گفته شود: کجایند آنچه [با خدا] شریک می ساختید (۷۷)

مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِن قَبْلُ

من دون الله	قالوا	ضلوا	عنا	بل	لم نكن ندعوا	من قبل
از غیر خداوند	گویند	گم شدند	از ما	بلکه	نبودیم می خواندیم	از پیش

از غیر خدا؟ و گویند: از ما گم شدند، بلکه پیش از این

شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿۷۸﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ

شیئا	كذلك	يضل	الله	الكافرين	ذلكم	بما	كنتم تفرحون
چیزی	همچنین	گمراه می کند	خداوند	کافران	این	به سبب آنچه	شما شادمان بودید

چیزی را نمی خواندیم. اینچنین خداوند کافران را گمراه می کند (۷۸) این [عذاب] بدان سبب است که

فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿۷۹﴾ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

فی الأرض	بغیر الحق	و بما	کنتم	تمرحون	أدخلوا	أبواب	جهنم
در زمین	بدون حق	و به سبب آنچه که	شما بودید	می نازیدید	شما داخل شوید	دروازه ها	دوزخ

در زمین به ناروا شادی همی کردید و شادمانه به ناز و سرمستی می خرامیدید (۷۹) به دروازه های دوزخ در آید،

خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۸۰﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

خالدین	فیها	فبئس	مثنوی	المتكبرین	فاصبر	إن	وعد الله	حق
جاودانگان	در آن	پس بد است	جایگاه	متکبران	پس صبر کن	همانا	وعده خداوند	حق

که در آن جاودانه باشید، پس بد است جایگاه گردنکشان (۸۰) پس [بر آزار قوم] شکیبایی کن، که وعده خدا راست است.

فَمَا تُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَفَّيْنَاكَ

فأما	تريئتک	بعض	الذی	نعدهم	أو	توفيتک
پس اگر	ما به تو نشان دهیم	برخی	از آنچه که	ما به آنان وعده می دهیم	یا	تو را قبض روح کنیم

پس اگر برخی از آن [عذاب] که به آنان وعده می دهیم به تو بنماییم یا جان تو را بگیریم،

فَالْيَنَّا يُرْجَعُونَ ﴿۸۱﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مِّن قَصَصِنَا

فاليئا	يرجعون	ولقد أرسلنا	رسلا	من قبلك	منهم	من	قصصنا
پس به سوی ما	آنان برگردانیده می شوند	و همانا ما فرستادیم	پیامبران	پیش از تو	برخی از آنان	آنکه	حکایت کردیم ما

[به هر حال] به سوی ما باز گردانده شوند (۸۱) و هر آینه پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، بهری از ایشان آنانند که داستانشان را

عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

علیک	و منهم	من	لم نقصص	علیک	و ما کان	لرسول
بر تو	و برخی از ایشان	آنکه	حکایت نکردیم ما	بر تو	و نشاید	برای هیچ پیامبری

بر تو گفتیم و داستان برخی را بر تو نگفتیم؛ و هیچ پیامبری را نرسد

أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ

أن	يأتي	ببينة	إلا	بإذن الله	فإذا	جاء	أمر الله	قضى
که	بیاورد	آیه ای	مگر	به فرمان خداوند	پس چون	آمد	امر خداوند	او حکم کند

که جز به فرمان خدا آیه (معجزه) ای بیاورد؛ پس آنگاه که فرمان خدا بیاید

بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

بالحق	و	خسر	هنالك	المبطلون	الله	الذي	جعل لكم
از روی حق	و	زیان نمود	آنجا	باطل پرستان	خداوند	آنکه	او گردانید برای شما

به حق حکم کرده شود، و در آنجا ناراستان و یاوه گویان زیانکار گردند (۷۸) خداست آن که

الْأَنْعَامَ لَتَرَكِبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

الأنعام	لتركبوا	منها	و منها	تأكلون	و لكم	فيها	منافع
چهارپایان	تا شما سوار شوید	از آن	و از آن	شما می خورید	و برای شما	در آن	فائده های بسیار

چهارپایان را از بهر شما آفرید تا بر برخی از آنها سوار شوید و برخی از آنها را می خورید (۷۹) و برای شما در آنها سودهاست

وَلَتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفَلَكَ تَحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

و لتبلغوا	عليها	حاجة	في صدوركم	و عليها	و	على الفلك	تحملون
و برای آنکه شما برسید	بر آن	حاجت (مقصد)	در دل های خویش	و بر آن	و	بر کشتی ها	برداشته می شوید

و تا [با سوار شدن] بر آنها به حاجتی که در دل های خود دارید برسید و بر آنها و بر کشتیها برداشته شوید (۸۰)

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

و يريكم	آياته	فأى	آيات الله	تنكرون	أفلم يسيروا	في الأرض
و او نشان می دهد	آیات خود	پس به کدام یک	نشانه های خداوند	شما انکار می کنید	آیا سیر نکرده اند	در زمین

و نشانه های خویش را به شما می نماید، پس کدامیک از نشانه های خدای را انکار می کنید؟ (۸۱) آیا در زمین گردش نکرده اند

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرًا مِنْهُمْ

فينظروا	كيف	كان	عاقبه	الذين	من قبلهم	كانوا	أكثر	منهم
پس آنان بنگرند	چگونه	بود	انجام	آنان که	پیش از ایشان	بودند آنان	بیشتر	از ایشان

تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ آنان که از ایشان

۸
۱۳

وَأَشَدُّ قُوَّةً وَءِثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾

و أشد	قوة	و اثارا	في الأرض	فما أعنى	عنهم	ما	كانوا يكسبون
و بسیار زیاد	نیرو	و نشانه‌ها	در زمین	پس دفع نمود	از آنان	آنچه	آنان می کردند

نیرومندتر بودند و نشانه‌های بجا مانده بیشتری در زمین داشتند؛ پس آنچه فراهم می کردند به کارشان نیامد (۸۲)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ

فلما	جاءتهم	رسلهم	بالبينت	فرحوا	لما عندهم	من علم	و حاق
پس هنگامی که	نزدشان آمد	رسولان شان	همراه نشانه‌های روشن	شادمان شدند	به آنچه نزدشان	از دانش	و فرو گرفت

پس چون پیامبران شان با دلایل روشن بدیشان آمدند آنان بدانچه از دانش نزدشان بود دل خوش کردند،

بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۸۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا

بهم	ما كانوا	به	يستهزون	فلما	راوا	بأسنا	قالوا
آنان را	آنچه آنان بودند	به آن	تمسخر می کردند	پس هنگامیکه	آنان دیدند	عذاب ما	آنان گفتند

و آنچه بدان استهزا می کردند آنها را فرو گرفت (۸۳) پس چون عذاب سخت ما را دیدند گفتند:

ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۸۴﴾

ءامنا	بالله	وحده	وكفرنا	بما	كنا	به	مشرکین
ما ایمان آوردیم	به خداوند	آن یگانه	و ما منکر شدیم	به آنچه که	ما بودیم	به آن	شریک می کردیم

به خدای یگانه ایمان آوردیم و بدانچه شرک می آوردیم کافر شدیم (۸۴)

فَلَمَّا يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتْ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ

فلم يك	ينفعهم	إيمانهم	لما رأوا	بأسنا	سنت الله	التي	قد خلت
پس نبود	به آنان نفع رساند	ایمان شان	هنگامیکه آنان دیدند	عذاب ما	قانون خداوند	آنکه	گذشته است

پس ایمان شان آنگاه که عذاب ما را دیدند آنان را سودی نبخشید. این نهاد و روش خداست که

فِي عِبَادِهِ ۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

في عباده	و خسر	هنالك	الکفرون
در میان بندگانش	و زیانکار شد	آنگاه	کافران

در باره بندگانش گذشته است، و آنجاست که کافران زیانکار شده اند (۸۵)

۴۱. سوره فصلت [شيوای بیان شده] (مکی بوده، ۵۴ آیه و ۶ رکوع است)
..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمْدٌ ۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲) كَتَبْتُ فَصَّلَاتٍ آيَاتِهِ

حَمْدٌ	تَنْزِيلٌ	مِنَ	الرَّحْمَنِ	الرَّحِيمِ	كَتَبْتُ	فَصَّلَاتٍ	آيَاتِهِ
حا. میم	فرو فرستاده شده	از	بسیار بخشاینده	بسیار مهربان	کتابی	جدا جدا (واضح) کرده شده آیات آن	فصلت آیتها

حا. میم (۱) [این] فرو فرستاده‌ای است از سوی آن بخشنده مهربان (۲) کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده است،

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ

قُرْءَانًا	عَرَبِيًّا	لِقَوْمٍ	يَعْلَمُونَ	بَشِيرًا	وَنَذِيرًا	فَأَعْرَضَ	أَكْثَرُهُمْ
قرآن	به (زبان) عربی	برای مردمی که	آنان می‌دانند	مژده دهنده	و بیم‌دهنده	پس روی گردانید	بیشترشان

قرآنی به زبان عربی، برای مردمی که بدانند (۳) مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی بیشترشان رویگردان شدند

فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۴) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَآ إِلَيْهِ

فَهُمْ	لَا يَسْمَعُونَ	وَقَالُوا	قُلُوبُنَا	فِي أَكِنَّةٍ	مِمَّا	نَدْعُونَآ	إِلَيْهِ
پس آنان	نمی‌شنوند	و آنان گفتند	دل‌های ما	در پرده‌ها	از آنچه که	تو ما را می‌خوانی	بسوی آن

پس نمی‌شنوند (۴) و گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را بدان می‌خوانی در پوششهایی است

وَفِي آذَانِنَا وَقُرُوءِنَا وَبَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا عَمَلًا لَّنَا عَمِلُونَ ۵) قُلْ

وَفِي آذَانِنَا	وَقُرُوءِنَا	وَبَيْنِنَا	وَبَيْنِكَ	حِجَابٌ	فَأَعْمَلْنَا	عَمَلًا لَّنَا	عَمِلُونَ ۵) قُلْ
و در گوش‌های ما	سنگینی	و در میان ما	و میان تو	پرده‌ای	پس تو کار کن	همانا ما	کارکننده ایم

و در گوش‌های ما سنگینی است و میان ما و تو پرده‌ای است، پس [هر چه توانی] کار می‌کن که ما نیز [هر چه توانیم] کارکننده ایم (۵) بگو:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ

إِنَّمَا	أَنَا بَشَرٌ	مِثْلُكُمْ	يُوحَىٰ	إِلَىٰ	أَنَّمَا	إِلَهُكُمُ	اللَّهُ
جز این نیست	که من بشری	مانند شما	وحی کرده می‌شود	بسوی من	جز این نیست	معبود شما	معبودی

جز این نیست که من آدمی‌ام مانند شما، به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی است

وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۶) وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۱) الَّذِينَ

وَاحِدٌ	فَاسْتَقِيمُوا	إِلَيْهِ	وَاسْتَغْفِرُوهُ	وَوَيْلٌ	لِّلْمُشْرِكِينَ ۱) الَّذِينَ
یگانه	پس راست باشید	بسوی او (در حضور او)	و از او آمرزش بخواهید	و وای	برای مشرکان

یگانه، پس به او روی آرید و [در دین] راست باشید و از او آمرزش بخواهید، و وای بر مشرکان (۶) آنان که

لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

لا یوتون	الزکوة	و هم	بالآخرة	هم	کفرون	إن	الذین	ءامنوا
نمی دهند	زکات	و ایشان	به آخرت	آنان	منکراند	همانا	آنان که	ایمان آوردند

زکات نمی دهند و به جهان واپسین کافرند (۷) اما کسانی که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۸﴾ قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي

و عملوا الصلحت	لهم	أجر	غير ممنون	قل	أنتکم	لتکفرون	بالذی
و آنان کارهای شایسته کردند	برای شان	پاداش	پایان ناپذیر	بگو	آیا شما	انکار می کنید	به آنکه

و کارهای شایسته کرده اند مزدی بی پایان دارند (۸) بگو آیا شما به راستی به آن [خدای]

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۹﴾

خلق	الأرض	فی یومین	و تجعلون	له	أندادا	ذلك	رب العالمین
آفرید	زمین	در دو روز	و شما می گردانید	برای او	همتایان	این	پروردگار جهانیان

که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همتایانی می سازید؟ این است پروردگار جهانیان (۹)

وَجَعَلَ فِيهَا رُوسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا

و جعل	فيها	رواسی	من فوقها	و برک	فيها	و قدر	فيها	أقواتها
و او گردانید	در آن	کوهها	از بالای آن	و برکت نهاد	در آن	و اندازه نمود	در آن	خوراکهای آن

و در آن کوههایی استوار بر روی آن پدید آورد و در آن برکت نهاد و روزیهایش را در آن

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ ﴿۱۰﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

فی	أربعة	أيام	سواء	للسائلين	ثم استوی	إلى السماء	و هی	دخان
در	چهار	روز	یکسان	برای تمام خواهندگان	پس او توجه نمود	بسوی آسمان	و آن	دودی

در چهار روز به اندازه مقرر کرد، یکسان است برای خواهندگان (۱۰) سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود،

فَقَالَ لَهَا وَاللَّأَرْضِ أَنتِ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا

فقال	لها	و للأرض	أنتیا	طوعا	أو	كرها	قالتا
پس گفت	برای آن	و برای زمین	شما هر دو بیایید	از روی خوشی	یا	از روی ناخوشی	آندو گفتند

پس به آن و به زمین گفت: خواه ناخواه بیایید، هر دو گفتند:

أَئِنَّا طَائِعِينَ ﴿۱۱﴾ فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي

أئینا	طائعين	فقضهن	سبع سموات	فی یومین	و أوحی	فی
هر دوی ما آمدیم (حاضریم)	از روی رغبت	پس ساخت آن را	هفت آسمان	در دو روز	و وحی نمود	در

فرمانبردار آمدیم (۱۱) آنگاه آنها را در دو روز هفت آسمان بساخت و در

كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ

تقدير	ذلك	و حفظا	بمصاييح	الدنيا	السماء	و زينا	أمرها	كل سماء
اندازه گیری	این	وبرای حفاظت	با چراغ‌ها (ستارگان)	دنیا	آسمان	و ما آراستیم	کارآن	هر آسمان

هر آسمانی کار [و تدبیر] آن را وحی کرد، و آسمان دنیا را به چراغهایی بیاراستیم و [آن را] نگاه داشتیم؛ این است [آفریدن] و اندازه نهادن

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ

مثل	ضعقة	أندرتكم	فقل	أعرضوا	فإن	العليم	العزیز
مانند	صاعقه‌ای	من شما را بیم می‌دهم	پس بگو	آنان روگردان شوند	پس اگر	دانا	پیروزمند

آن پیروزمند دانا (۱۲) پس اگر روی برتافتند، بگو: شما را از صاعقه‌ای چون

صَاعِقَةٍ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾ إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

ضعقة	عاد و ثمود	إذ جاءتهم	الرسول	من بين أيديهم	و من خلفهم	ألا تعبدوا	إلا الله
صاعقه	عاد و ثمود	آنگاه که آمد نزدشان	رسولان	از پیش روی شان	و از پس پشت شان	که شما عبادت نکنید	مگر خداوند

صاعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم (۱۳) آنگاه که فرستادگان از پیش روی و از پشت سرشان بدیشان آمدند [و گفتند]: که جز خدای یکتا را نپرستید،

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ

قَالُوا	لو شاء	ربنا	لأنزل	ملئكة	فإننا	بما	أرسلتم
آنان (در پاسخ) گفتند	اگر بخواهد	پروردگار ما	همانا فرومی فرستد	فرشتگان	پس ما	به آنچه که	شما فرستاده شده‌اید

گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست [که فرستادگانی بفرستد] هر آینه فرشتگانی فرو می‌فرستاد، پس ما بدانچه شما

بِهِ كَفَرُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا

به	كفرون	فأما	عاد	فاستكبروا	في الأرض	بغير الحق	وقالوا
همراه آن	منکریم	اما	عاد	پس آنان تکبر (غرور) کردند	در زمین	به ناحق	و آنان گفتند

به (همراه) آن فرستاده شده‌اید کافریم (۱۴) اما عاد در زمین به ناروا گردنکشی کردند و گفتند:

مَنْ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ

من	أشد	منا	قوة	أو	لم يروا	أن الله	الذي	خلقهم
کیست	فزونتر	از ما	در نیرو	آیا	آنان ندیدند	همانا خداوند	آنکه او	آنان را پدید آورد

کیست نیرومندتر از ما؟ آیا ندیدند که آن خدای که آنان را آفریده،

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا

هو	أشد	منهم	قوة	و كانوا	بآياتنا	يجحدون	فأرسلنا
او	فزونتر	از ایشان	نیرو	و آنان بودند	به آیات ما	انکار می‌کردند	پس ما فرستادیم

از ایشان نیرومندتر است؟ و آنها آیات ما را انکار می‌کردند (۱۵) پس

عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرَصَرًا فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي

علیهم	ریحا	صرصرا	فی ایام	نجسات	لنذیقهم	عذاب	الخیزی	فی
بر آنان	بادی	تند و تیز	در روزها	نچس، شوم	تا ما بچشانیم به ایشان	عذاب	رسوایی	در

بر آنان تند بادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْأَخْرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ

الحیوة الدنیا	و لعذاب	الأخرة	أخزى	و هم	لا ينصرون	و أما	ثمود
زندگی دنیا	و همانا عذاب	آخرت	رسواکننده تر	و آنان	مدد کرده نمی شوند	و اما	ثمود

زندگی این جهان عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و هر آینه عذاب آن جهان رسواکننده تر است و آنها یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود

فَهَدَيْتَهُمْ فَأَسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ

فهدیتهم	فأستحبوا	العمى	على الهدى	فأخذتهم	صاعقة	العذاب
پس ما راه نمودیم به ایشان	پس آنان خوشتر داشتند	نابینایی	بر هدایت	پس گرفت آنان را	صاعقه‌ای	عذاب

آنان را راه نمودیم ولی کوری را بر رهیایی برگزیدند پس

أَلْهُونَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾ وَبَجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

الهُون	بما	كانوا يكسبون	و بجینا	الذين	ءامنوا	و	كانوا يتقون
خوارکننده	به سبب آنچه	آنان می کردند	و ما نجات دادیم	آنانی را که	ایمان آوردند	و	آنان پرهیزگاری می کردند

به سزای آنچه می کردند بانگ عذاب خوارکننده آنان را برگرفت (۱۷) و کسانی را که ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می کردند رهانیدیم (۱۸)

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا

و یوم	یوحشر	أعداء الله	إلى النار	فهم	يوزعون	حتى	إذا
و روزی که	جمع کرده می شود	دشمنان خداوند	بسوی جهنم	پس آنان	نگاه داشته می شوند	تا آنکه	هنگامیکه

و روزی که دشمنان خدای [برای رفتن] به سوی آتش دوزخ برانگیخته شوند پس آنها را باز دارند [تا دیگران به آنان ببینند] (۱۹) تا چون

مَآجَأَهُمْ وَهَاشِهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَجَلُّودَهُمْ بِمَا

مآجاءوها	شهد	عليهم	سمعهم	و أبصارهم	و جلودهم	بما
آنان نزد آن بیابند	گواهی می دهد	بر ایشان	گوش شان	و چشمان شان	و پوست های شان (گوشت و پوست)	به آنچه

به آن (دوزخ) رسند گوشها و چشمها و پوستهایشان بدانچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا

كانوا يعملون	وقالوا	لجلودهم	لم	شهدتم	علينا	قالوا
می کردند	و آنان گویند	په پوست های شان (گوشت و پوست)	چرا	شما گواهی دادید	به زیان ما	آنان پاسخ دهند

می کردند به زیان آنها گواهی دهند (۲۰) و به پوستهای خویش گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ گویند:

أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

أنا	أنت	و هو	كل شيء	أنت	الله	أنا
ما را گویا ساخت	گویا ساخت	و او	هر چیز	گویا ساخت	خداوند	آنکه

خدایی که هر چیزی را گویا کرده است، ما را به سخن آورد. و اوست که شما را نخستین بار بیافرید

وَالِيهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ

و به سوی او	ترجعون	و ما کنتم تستترون	أن يشهد	عليكم	سمعكم	ولا أبصاركم
و بسوی او	شمار برگردانیده می شوید	و شما پنهان نمی داشتید	که گواهی دهد	بر شما	گوشه های شما	و نه چشمان شما

و به سوی او بازگردانده می شوید (۲۱) و شما [هنگام گناهکاری در دنیا] از اینکه مبادا گوشها و چشمها

وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ وَذَلِكُمْ

و لا جلودكم	ولكن	ظننتم	أن الله	لا يعلم	كثيرا	مما	تعملون	و ذلكم
و نه پوستهای شما	ولیکن	شما گمان کردید	همانا خداوند	او نمی داند	بسیاری	از آنچه که	شما می کنید	و همین

و پوستهاتان بر ضد شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید ولیکن پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند (۲۲) و

ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ

ظنكم	الذي	ظننتم	بربكم	أردتكم	فأصبحتم	من	الخٰسرين	فإن
گمان شما	آنکه	شما گمان کردید	به پروردگار خویش	شمار اهلاك نمود	پس شما گشتید	از	زیانکاران	پس اگر

پندارتان که به پروردگار خود گمان می بردید، شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید (۲۳) و اگر

يَصْبِرُوا فإلنار مثنوى لهم وإن يستعتبوا فما هم من

يصبروا	فالنار	مثنوى	لهم	وإن	يستعتبوا	فما هم	من
آنان صبر نمایند	پس آتش دوزخ	جایگاه	برای شان	و اگر	عفو طلبند	پس نیستند ایشان	از

شکیبایی کنند جایشان آتش است؛ و اگر عفو و خشنودی [خدا] جویند در خواستشان

الْمُعْتَبِينَ ﴿۲۴﴾ وَقِيضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

المعتبين	وقيضنا	لهم	قرآنًا	فزينا	لهم	ما	بين أيديهم
عفو پذیرفته شدگان	و ما معین کردیم	برای شان	همنشینان	پس آنان بیاریند	برای شان	آنچه	پیش رویشان

پذیرفته نشود (۲۴) و برای آنان همنشینانی [از شیاطین] برانگیختیم پس آنچه را که پیش روی شان

وَمَا خَلَفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ

و	ما خلفهم	و حق	عليهم	القول	في أمر	قد خلت	من قبلهم
و	آنچه پس پشت شان	و ثابت شد	بر آنان	سخن و وعده عذاب	در آن امتهایی که	همانا گذشت	پیش از ایشان

و پشت سرشان بود، برایشان آراسته نمودند؛ و آن فرمان [عذاب] بر آنان در میان امتهایی

مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿۲۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا

من الجن	و الإنس	إنهم	كانوا خسرین	وقال	الذين	كفروا	لا تسمعوا
از جن	و آدمی	همانا ایشان	بودند زیانکاران	وگفت	آنانی که	آنان کافر شدند	گوش فرانهید

از پریان و آدمیان که پیش از ایشان گذشتند، واجب شد، که آنان زیانکار بودند (۲۵) و کسانی که کافر شدند گفتند:

هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوَافِرَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ فَلَنذِيقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا

لهذا القرآن	و الغوا	فيه	لعلکم	تعلمون	فلنذيقن	الذين كفروا	عذابا شديدا
به این قرآن	وسخن بیهوده گوید	درآن	تا شما	چیره شوید	پس همانا ما می چشانیم	آنانی که کافر شدند	عذابی سخت

به این قرآن گوش مدهید و [هنگام قرائت وی] سخن یاوه در آن افکنید تا شاید پیروز شوید (۲۶) پس بی گمان کسانی را که کافر شدند عذابی سخت بچشانیم

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ

و لنجزینهم	أسوأ	الذی	كانوا يعملون	ذلك	جزاء	أعداء الله	النار
و همانا مجازات می کنیم ایشان را	بدترین	آنچه	می کردند	این	جزای	دشمنان خداوند	آتش دوزخ

و آنان را بر پایه بدترین آنچه می کردند کیفر دهیم (۲۷) این است کیفر دشمنان خدا، آتش دوزخ؛

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَأْتُونَ بِالْحَمْدِ ﴿۲۸﴾

لهم	فيها	دارالخلد	جزاء	بما	كانوا	بأيتنا	يجحدون
برای شان	درآن	سرای جاودان	کیفر	به سزای آنکه	آنان بودند	به آیات ما	انکار می کردند

آنان را در آن [دوزخ] خانه همیشگی است، سزای آنکه آیات ما را انکار می کردند (۲۸)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ

وقال	الذين كفروا	ربنا	أرنا	الذين	أضلنا	من	الجن
وگفت	آنانی که کافر شدند	پروردگارا	بما بنما	آن دو کس	ما را گمراه نمودند	از	جن

و کسانی که کافر شدند گویند: بار خدایا، آن دو کس از پریان

وَالْإِنْسِ بِجَعَلَهُمَا نَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿۲۹﴾

و	الإنس	نجعلها	تحت	أقدامنا	ليكونا	من	الأسفلين
و	آدمی	ما بگردانیم هر دو را	زیر	گامهای ما	تا باشند هر دو	از	فروترینان

و آدمیان که ما را گمراه کردند به ما بنمای که زیر گامهای خود بگذاریمشان تا از فروترینها باشند (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ

إن	الذين	قالوا	ربنا الله	ثم	استقاموا	تتنزل	عليهم
همانا	آنانی که	آنان گفتند	خداوند پروردگار ما	سپس	ثابت قدم ماندند	فرود می آید	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست آنگاه [بر آن] پایداری نمودند،

الْمَلَائِكَةَ أَلا تَخَافُوا وَلا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ

الملائكة	الاتخافوا	ولا تحزنوا	و ابشروا	بالجنة	التي	كنتم توعدون	نحن
فرشتگان	که مترسید	و اندوهگین نشوید	و شمارا مزده باد	به بهشت	آنکه	به شما وعده داده می شد	ما

فرشتگان بر آنان فرو می آیند [و گویند] که مترسید و اندوه مخورید و شما را مزده باد به آن بهشتی که نوید داده می شدید (۳۰) ما

أُولِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ

اولیایوكم	فی الحیوة	الدنیا	و فی الآخرة	و لكم	فیها	ما تشتهی	أنفسكم
دوستان شما	در زندگی	دنیا	و در آخرت	و برای شما	دران	آنچه می خواهد	دلهای شما

در زندگانی این جهان و آن جهان دوستان شمایم، و شما راست در آن جهان آنچه دلهای شما خواهش کند

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۱﴾ نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ

و لكم	فیها	ما	تدعون	نزلا	من	غفور	رحیم	و من	أحسن
و برای شما	در آن	آنچه	شما درخواست کنید	مهمانی	از	آمرزنده	مهربان	و کیست	بهترین

و شما راست در آن هر چه درخواست کنید (۳۱) پذیرائی از سوی آمرزگار مهربان (۳۲) و کیست نیکو

قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

قولا	ممن	دعا	إلى الله	و عمل	صلحا	و قال	إننى	من
سخن	از آنکه او	می خواند	بسوی خداوند	و می نماید	کار نیکو	و او می گوید	همانا من	از

گفتارتر از آن که به خدای می خواند و کار شایسته می کند و گوید: همانا من از

الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾ وَلا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا

المسلمين	و لا تستوى	الحسنة	و لا سيئة	ادفع	بالتى	هى	أحسن	فإذا
مسلمانان	و برابر نمی باشد	نیکی	و نه بدی	دور کن	آنچه را که	آن	بهترین	پس ناگهان

مسلمانانم (۳۳) و نیکی و بدی برابر نیست، [بدی دیگران را] به شیوه ای که نیکوتر است دفع کن که [اگر چنین کنی] آنگاه

الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يَلْقَاهَا

الذى	بينك	و	بينه	عداوة	كأنه	ولى	حميم	و ما يلقها
آنکه	میان تو	و	میان او	دشمنی	گویا او	دوستی	خویشاوند(صمیمی)	و در نمی یابد آن را

آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی نزدیک و مهربان گردد (۳۴) و از این [صفت] بر خوردار نشوند.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَزَعَنَّكَ

إلا	الذين	صبروا	و ما يلقها	إلا	ذو حظ عظيم	و إما	ينزعنك
مگر	آنانی که	صبر کردند	و در نمی یابد آن را	مگر	دارای بهره بزرگ	و اگر	به تو وسوسه رسد

مگر آنان که شکیبایی کنند و از این [خصلت] برخوردار نشود مگر آن که دارای بهره ای بزرگ است (۳۵) و اگر تو را

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعٌ فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

من	الشیطان	نزغ	فاستعذ	بالله	إنه	هو	السمیع	العلیم
از	شیطان	وسوسه‌ای	پس پناه بجو	به خداوند	همانا او	او هست	شنوا	دانا

وسوسه‌ای از شیطان برسد که بشوراندت، پس به خدای پناه ببر، که اوست شنوا و دانا (۳۶)

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا

و من	آیت‌ها	اللیل	و النهار	و الشمس	و القمر	لا تسجدوا	للشمس	ولا
و از	نشانه‌های او	شب	و روز	و خورشید	و ماه	شما سجده نکنید	برای خورشید	و نه

و از نشانه‌های [قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است؛ خورشید

لِلْقَمَرِ وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ

للقمر	و اسجدوا	لله	الذی	خلقهن	إن	كنتم	إیاه
برای ماه	و شما سجده کنید	برای خداوند	آنکه	آفرید آنان را	اگر	شما می‌باشید	تنها او را

و ماه را سجده نکنید، و خدای را که آنها را آفریده سجده کنید اگر تنها او را

تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ

تعبدون	فإن	استكبروا	فالذین	عند ربك	يسبحون	له	بالیل
عبادت می‌کنید	پس اگر	تکبر ورزیدند	پس آنانی که	نزد پروردگار تو	تسبیح می‌گویند	او را	در شب

می‌پرستید (۳۷) پس اگر گردنکشی نمودند، آنان که نزد پروردگار تواند او را شب

وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ ﴿۳۸﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً

و النهار	و هم	لا يستمون	و	من آیت‌ها	أنك	ترى	الأرض	خاشعة
و روز	و ایشان	مانده نمی‌شوند	و	از نشانه‌های او	که همانا تو	تو می‌بینی	زمین	فروتن

و روز به پاکی می‌ستایند و خسته نمی‌شوند (۳۸) و از نشانه‌های او این است که زمین را پژمرده می‌بینی،

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنْ الَّذِي أَحْيَاهَا

فإذا	أنزلنا	عليها	الماء	اهتزت	وربت	إن	الذی	أحيها
پس هنگامیکه	ما فرودستادیم	بر آن	آب	به جنبش آمد	و بلند شد	همانا	آنکه	او را زنده نمود

و چون آب بر آن فرستیم. بجنبد و بر دمدم، همانا آن [خدای] که آن را زنده کرد

لَمْحَى الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ إِنْ الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا

لمحى الموتى	إنه	على كل شيء	قدير	إن	الذین	يلحدون	فى آياتنا
البته زنده کننده مردگان	همانا او	بر هر چیز	توانا	همانا	آنانی که	کجروی می‌کنند	در آیات ما

زنده کننده مردگان است، که او بر هر چیزی تواناست (۳۹) همانا کسانی که درباره آیات ما کجروی می‌کنند

لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي

لا يخفون	علینا	أفمن	يلقى	في النار	خير	أم من	يأتي
آنان پوشیده نیستند	بر ما	آیا آنکه	انداخته شود	در آتش	بهرتر	یا آنکه	می آید

بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش [دوزخ] افکنده شود بهتر است یا کسی که

أَمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤١﴾

أما	يوم القيامة	إعملوا	ما شئتم	إنه	بما تعملون	بصير	إن
ایمن	روز قیامت	شما بکنید	آنچه شما خواهید	همانا او	به آنچه شما می کنید	بینا	همانا

روز رستاخیز ایمن می آید؟ هر چه خواهید بکنید، که او بدانچه می کنید بیناست (۴۰) همانا

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

الذين	كفروا	بالذکر	لما	جاءهم	وإنه	لکتاب	عزیز
آنان که	انکار نمودند	به ذکر (قرآن)	هنگامیکه	بدیشان آمد	و همانا آن	الیه کتابی است	گرامقدر

کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که بدیشان آمد کافر شدند [کیفری سخت دارند]، و به راستی آن کتابی است ارجمند (۴۱)

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

لا يأتیه	الباطل	من بين يديه	ولا	من خلفه	تنزيل	من	حکیم
نمی آید نزد آن	باطل	از پیش آن	و نه	از پشت سرش	نازل کرده شده است	از سوی	فرزانه

که باطل از پیش آن و از پس آن (حال و آینده) بدان راه نیابد، فرو فرستاده ای است از سوی خدای فرزانه

حَمِيدٌ ﴿٤٢﴾ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ

حميد	ما يقال	لك	إلا	ما قد قيل	لرسل	من قبلك	إن
ستوده	گفته نمی شود	برای تو	مگر	آنچه گفته شد	برای پیامبران	پیش از تو	همانا

ستوده (۴۲) به تو گفته نمی شود مگر آنچه به فرستادگان پیش از تو گفته شده است. هر آینه

رَبِّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَجْمِيًّا لَقَالُوا

ربك	لذو مغفرة	وذو عقاب	أليم	ولو جعلناه	قرءانا	عجميا	لقالوا
پروردگارتو	خداوند آمرزش	و کیفر دهنده	دردناک	و اگر ما بگردانیم آن را	قرآن	عجمی (به زبان غیر عربی)	همانا آنان می گفتند

پروردگار تو خداوند آمرزش و خداوند کیفری دردناک است (۴۳) و اگر ما آن را قرآنی به زبان عجمی می ساختیم می گفتند:

لَوْلَا فَصَّلَتْ أَيْنَهُ عَجْمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ

لولا فصلت	أينته	و عجمي	و عربي	قل	هو	للذين
چرا روشنی بیان نشد	آیات آن	آیا کتاب (عجمی)	و رسول (عربی)	بگو	آن	برای آنانیکه

چرا آیات آن به روشنی بیان نشده است؟ آیا [کتابی] عجمی و [پیامبری] عربی؟ بگو: آن برای کسانی که

ءَامَنُوا هُدًى وَشَفَاءً ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقُرْءُوهَا عَلَيْهِمْ

ءامنوا	هدی	و شفاء	و الذین	لا یؤمنون	فی ءاذانهم	و قر	و هو	علیهم
ایمان آوردند	هدایت	و درمان	و آنانی که	ایمان نمی آورند	در گوشهای شان	سنگینی	و او	بر آنان

ایمان آورده اند رهنمونی و درمانی است. و آنان که ایمان نیاورند، در گوشهای شان سنگینی است و آن بر آنها

عَمَىٰ أُولَئِكَ يَنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

عمی	أولئك	ینادون	من	مکان	بعید	و لقد ءاتینا	موسی	الکتب
کورگی	این مردم	آواز داده می شوند	از	جایی	دور	و همانا ما دادیم	موسی	کتاب

[مایه] کوری است. اینان [گویی] از جایی دور خوانده می شوند (٤٤) و به راستی موسی را کتاب دادیم،

فَاخْتَلَفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ

فاختلف	فیه	ولولا کلمه	سبقت	من ربک	لقضی
بس اختلاف کرده شد	در آن	و اگر نمی بود سخنی	پیش از آن گذشته	از سوی پروردگار تو	همانا حکم می شد

پس در آن اختلاف کردند و اگر نبود سخنی از پروردگارت که از پیش رفته است هر آینه

بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۗ

بینهم	و انهم	لفی شک	منه	مریب	من	عمل	صلحا	فلنفسه
میان شان	و همانا آنان	البته در شک	از آن	تردید آور	آنکه	عمل نماید	نیکو	پس برای خویش

میان شان [به عذاب] حکم می شد؛ و همانا آنان در شک و تردید اند (٤٥) هر که کاری شایسته نماید به سود خود اوست،

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

و من	أساء	فعلیها	و ما	ربک	بظلام	للعبید
و آنکه	بدی کند	پس بر اوست (وبال آن)	و نیست	پروردگار تو	ستم کننده	بر بندگان

و هر که کاری بد کند به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان ستمگر نیست (٤٦)

جزء بیست و پنجم

إِلَيْهِ يَرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۗ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامٍهَا وَمَا تَحْمِلُ

إليه	یرد	علم الساعه	و ما تخرج	من ثمرات	من	أكمامها	و ما تحمل
بسوی او	برگردانیده می شود	علم قیامت	و بیرون نمی شود	از میوه ها	از	غلافهای خویش	و حامله نمی شود

دانش رستاخیز به او باز گردانده می شود و هیچ میوه ای از غلافش بیرون نیاید و هیچ

مِنْ أُنثَىٰ ۗ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۗ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآئِي قَالُوا

من أنثی	و لا تضع	إلا	بعلمه	و یوم	ینادیهم	أین	شركاءى	قالوا
هیچ ماده	و نه او بار می نهد	مگر	به علم او	و روزی که	آنان راندامی دهد	کجاست	شریکان من	آنان گویند

ماده ای باردار نشود و بار نهد مگر به دانش او. آن روز که آنان را خواند که کجایند آن شریکان من [که می پنداشتید] گویند:

ءَاذَنَكَ مَا مِمَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا

ءاذنك	مامنا	من شهيد	وضل	عنهم	ما كانوا يدعون	من قبل	وظنوا
ما بتو اطلاع می دهیم	نیست از ما	هیچ گواهی	و گم شود	از ایشان	آنچه آنان می خواندند	پیش از آن	و آنان یقین می کنند

تو را گفتیم که از ما هیچ کس گواه نیست [بر اینکه تو را شریک بوده است] (٤٧) و آنچه پیش از این می خواندند از آنها گم شود و باور کنند که

مَا لَهُمْ مِنْ حَيِّصٍ ﴿٤٨﴾ لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ

ما لهم	من محيص	لا يستم	الإنسان	من	دعاء الخير	وإن	مسه	الشر
نیست ایشان را	هیچ گریزگاهی	ناامید نمی شود	انسان	از	دعای خیر	و اگر	برسد	بدی

آنان را هیچ گریزگاهی نیست (٤٨) آدمی از طلب خیر (خواستن نیکی) خسته [و سیر] نمی شود و اگر به او بدی و آسیبی برسد،

فَيُؤَسِّ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ

فیؤس	قنوط	ولئن	أذقنه	رحمة	منا	من بعد	ضراء
پس مأیوس شونده	ناامید	و همانا اگر	ما می چشاندیم به او	بخشایشی	از سوی ما	پس از	سختی ای

پس مأیوس [و] نومید می گردد (٤٩) و اگر پس از گزندی که

مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ

مسته	ليقولن	هذا لي	و ما أظن	الساعة	قائمة	ولئن
که به او رسیده	همانا او البته می گوید	این برای من	و من گمان نمی کردم	قیامت	بر پا شونده	و همانا اگر

به او رسیده وی را رحمتی بچشانیم هر آینه گوید: من سزاوار آنم و نپندارم که رستاخیز بر پا شود، و اگر

رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنْ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

رجعت	إلى ربي	إن	لي	عنده	للحسنى	فلننبئن	الذين كفروا
من برگرانیده شدم	بسوی پروردگارم	همانا	برای من	نزد او	البته نیکویی	پس همانا آگاه می کنیم	آنانی را که کافر شدند

به پروردگارم باز گردانده شدم مرا نزد او پاداشی نیکوتر خواهد بود. پس همانا کسانی را که کافر شدند

بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ

بما عملوا	ولنذيقنهم	من	عذاب	غليظ	و إذا	أنعنا	على الإنسان
به آنچه کردند	و همانا بچشانیم آنان را	از	عذابی	سخت	و هنگامیکه	نعمتی ارزانی کنیم	به انسان

بدانچه کردند آگاه سازیم، و بی گمان آنان را عذابی سخت بچشانیم (٥٠) و چون به انسان نعمتی ارزانی داریم،

أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾ قُلْ

أعرض	و نأى	بجانبه	و إذا	مسه	الشر	ذو دعاء	عريض	قل
روی گرداند	و دور دارد	پهلوی خویش	و چون	برسد به او	بدی	پس صاحب دعای	بسیار	بگو

[از ما و طاعت ما] روی بگرداند و [با حال تکبر و استغنا] خود را [از ما] دور دارد، و چون بدی به او رسد دعایی پهناور [مفصل] دارد (٥١) بگو:

أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ

أرأيتم	إن كان	من	عندالله	ثم	كفرتم به	من	أضل
مرا خبر دهید	اگر باشد	از	نزد خداوند	سپس	شما به آن کفر ورزید	کیست	گمراه تر

مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه تر

مَنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ

ممن	هو	في	شقاق	بعيد	ستريهم آياتنا	في الأفاق
از آنکه	او	در	مخالفت	دور و دراز	ما بزودی نشان می دهیم به ایشان آیات مان را	در اطراف جهان

از آن که او در مخالفتی دور [از حق] است؟ (٥٢) بزودی نشانه های خود را در کناره های جهان

وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ

و	في أنفسهم	حتى	يتبين	لهم	أنه	الحق	أولم يكف	بربك
و	در وجود خودشان	تا آنکه	آشکار شود	برای شان	که آن	حق	آیا بسنده نیست	برای پروردگارت

و در جانهای خودشان به آنان بنماییم تا برایشان روشن گردد که آن [قرآن] حق است. آیا این بس نیست که پروردگار تو

أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيبَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ

أنه	على	كل شيء	شاهد	ألا	إنهم	في مريبة	من لقاء	ربهم
که او	بر	هر چیز	گواه	هان!	همانا ایشان	در شک	از ملاقات	پروردگارشان

بر هر چیزی گواه است (٥٣) آگاه باش که آنان از دیدار پروردگار خویش در شک اند،

أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٤﴾

ألا	إنه	بكل شيء	محيط
آگاه باشید	که او	بر هر چیز	فراگیرنده

آگاه باش که همانا او به هر چیزی [به علم و قدرت خود] احاطه دارد (٥٤)

٤٢. سورة شوری (مشورت کردن) (مکی بوده، ٥٣ آیه و ٥ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمْدٌ ﴿١﴾ عَسَقَ ﴿٢﴾ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ

حم	عسق	كذلك	يوحى	إليك	وإلى	الذين	من قبلك	الله
حامیم	عین، سین، قاف	همچنین	وحی می نماید	بسوی تو	و بسوی	آنانیکه	پیش از تو	خداوند

حامیم (١) عین. سین. قاف (٢) اینچنین به تو و به آنان که پیش از تو بودند وحی می فرستد، خداوند

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ

العزیز	الحکیم	له	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و هو	العلی
پیروزمند	فرزانه	برای او	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	و او	بلند مرتبه

پیروزمند فرزانه (۳) او راست آنچه در آسمانها و زمین است، و اوست و الامر تبه

الْعَظِيمُ ﴿٤﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

العظیم	تکاد	السموات	یتفطرن	من فوقهن	و الملائكة	یسبحون	بحمد ربهم
بزرگ	نزدیک است	آسمانها	بشکافند	از بالای خویش	و فرشتگان	تسبیح می گویند	همراه ستایش پروردگارشان

و بزرگ (۴) نزدیک است که آسمانها [از عظمت و هیبت او] از فراز یکدیگر بشکافند؛ و فرشتگان پروردگارشان را همراه با ستایش به پاکی یاد می کنند

وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

و یستغفرون	لمن	فی الأرض	إلا	إن الله	هو	الغفور	الرحیم
و آنان آمرزش می جویند	برای آنانی که	در زمین	هان!	همانا خداوند	او	آمرزنده	مهربان

و برای کسانی که در زمین اند آمرزش می خواهند. آگاه باشید که خداست آمرزگار مهربان (۵)

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾

و الذین	اتخذوا	من دونه	أولیاء	الله	حفیظ علیهم	و ما أنت	علیهم	بوكیل
و آنانی که	گرفتند	جز او	دوستان	خداوند	بینا بر آنان و آنان را می بیند	و تو نیستی	بر آنان	گماشته

و کسانی که به جای خدا دوستانی گرفته اند، خداوند بر [گفتار و کردار] آنان نگاهبان است و تو بر آنها گماشته نیستی (۶)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ

و کذلک	أوحینا	إلیک	قرآنا	عربیا	لننذر	أم القرى	و من
و همچنین	ما وحی کردیم	بسوی تو	قرآن	به زبان عربی	تا تو بیم دهی	ام القری (مردم مکه)	و آنکه

و اینچنین قرآنی به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا اهل مکه و کسانی را که

حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَرْبِ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾

حولها	و تنذر	یوم الجمع	لارب	فیه	فریق	فی الجنة	و فریق	فی السعیر
پیرامون آن	و تو بیم دهی	روز جمع شدن	شکی نیست	در آن	گروهی	در بهشت	و گروهی	در دوزخ

پیرامون آنند بیم دهی و تا از روز گرد آمدن مردم (روز قیامت) که هیچ شکی در آن نیست بترسانی؛ که گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش افروخته (۷)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ

ولو شاء	الله	لجعلهم	أمة واحدة	ولكن	يدخل	من يشاء
و اگر می خواست	خداوند	همانا می گردانید آنان را	یک امت	ولیکن	او داخل می کند	آنکه را که می خواهد

و اگر خدا می خواست هر آینه آنان را یک امت می ساخت ولیکن هر که را خواهد

فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

من دونه	اتخذوا	أم	ولا نصير	ولى	من	ما لهم	والظالمون	فى رحمته
جزا	آنان گرفتند	آيا	ونه مددكار	كارسازى	از	نيست براى شان	وستمگران	در رحمت خویش

در بخشایش خود در آورد و ستمکاران را هیچ کارسازی و یآوری نیست (٨) آیا جز او

أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ

كل	على	و هو	الموتى	يحيى	و هو	هو الولي	فالله	أولياء
هر	بر	و او	مردگان	زنده مى كند	و او	تنها او كارساز	پس خداوند	دوستان

دوستانی گرفته اند؛ و حال آنکه خداست که دوست و کارساز است، و همو مردگان را زنده می کند، و او بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ

شئى	قدير	و ما	اختلقتم	فيه	من شئى	فحكمه	إلى الله
چيز	توانا	و آنچه	شما اختلاف كرديد	در آن	از چيزى	پس حكم آن	بسوى خداوند

چیزی تواناست (٩) و آنچه در آن اختلاف کردید، هر چه باشد، پس حکمش با خداست،

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

ذلكم الله	ربى	عليه	توكلت	و إليه	أنيب	فاطر السموات	والأرض
این است خداوند	پروردگارم	بر او	من اعتماد کردم	و بسوى او	برمى گردم	آفریننده آسمانها	و زمین

این است خدای، پروردگار من، تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم (١٠) پدید آورنده آسمانها و زمین است،

جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأُنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرْكُمْ فِيهِ

جعل لكم	من أنفسكم	أزواجا	و من	الأنعام	أزواجا	يذروكم	فيه
او ساخت برای شما	از خود (جنس) شما	جفت ها	و از	چهارپایان	جفت ها	پراکنده مى كند	در آن (دنیا)

برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید، و از چهارپایان نیز جفتها آفرید، شما را در این [زناشویی و تناسل] بسیار و پراکنده می گرداند.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰتِ

ليس	كمثلہ	شئى	و هو	السميع	البصير	له	مقاليد	السموات
نیست	هم مانند او	چیزی	و او	شنوا	بینا	برای او	کلیدها	آسمانها

چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا (١١) او راست کلیدهای [خزائن] آسمانها

وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾

والأرض	يبسط	الرزق	لمن	يشاء	و يقدر	إنه	بكل شئى	عليم
و زمین	او مى گشاید	روزی	برای آنکه	او بخواهد	و تنگ مى كند	همانا او	بر هر چيز	دانا

و زمین؛ روزی را برای هر که بخواهد فراخ می گرداند و تنگ می گرداند، همانا او به هر چیزی داناست (١٢)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا

شروع	لکم	من الدین	ما وصی	به	نوحا	والذی	أوحینا
او مقرر فرمود	برای شما	از دین	آنچه سفارش کرد	آن را	نوح	و آنچه که	ما وحی نمودیم

برای شما از دین چیزی را مقرر کرد که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ

إلیک	و ما وصینا	به	إبراهیم	و موسی	و عیسی	أن أقیموا	الدین
بسوی تو	و آنچه ما فرمان دادیم	به آن	ابراهیم	و موسی	و عیسی	که شما برپا دارید	دین

به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که این دین را برپا دارید

وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي

و لا تفرقوا	فیه	کبر	على المشرکین	ما تدعوهم	إلیه	الله	یجتبی
و شما پراکنده نشوید	دران	دشوار است	بر مشرکان	آنچه تو می خوانی آنان را	بسوی آن	خداوند	برمی گزیند

و در آن تفرقه اندازی مکنید. آنچه بدان می خوانی بر مشرکان گران می آید. خدا

إِلَيْهِ مِنْ نِشَاءٍ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا

إلیه	من نیشاء	و یهدی	إلیه	من ینیب	و ما تفرقوا
بسوی خویش	آنکه را که او خواهد	و راهنمایی می کند	بسوی خویش	آنکه را که او برمی گردد	و آنان در پراکندگی نیفتادند

هر که را خواهد برمی گزیند و هر که را [به دل] به او باز گردد به سوی خود راه می نماید (۱۳) و پراکندگی و اختلاف نکردند

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

إلا	من بعد	ما جاءهم	العلم	بینهم	ولولا	کلمة	سبقت
مگر	پس از	آن که آمد نزدشان	علم	از روی حسد، ستم	در میان شان	و اگر نبود	سخنی گذشته

مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، آنهم از روی ستم و حسدی که میان خود داشتند؛ و اگر نبود سخنی که

مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لِّقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكُتُبَ

من ربک	إلی	أجل مسمی	لقضی	بینهم	و إن	الذین	أورثوا الکتاب
از سوی پروردگار تو	تا	مدتی معین	همانا حکم می شد	میان شان	و همانا	آنانی که	وارث کتاب قرار داده شدند

از پروردگارت از پیش رفته است [به مهلت دادن ایشان] تا سرآمدی معین، هر آینه میانشان [به عذاب] حکم می شد و همانا کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مِرْيَبٌ ﴿١٤﴾ فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاستقم

من بعدهم	لفی شک	منه	مریب	فلذک	فادع	واستقم
پس از ایشان	همانا آنان در شک	از آن	تردید اندازنده	پس برای این	تو بخوان	و استوار باش

پس از آنان وارث کتاب شدند درباره آن در شک و تردیداند (۱۴) پس برای این [وحدت در دین] بخوان

كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَلْبِغْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

کما امرت	و لا تلبيغ	أهواءهم	و قل ءامنت	بما	أنزل الله
چنانکه فرمان یافته‌ای	و پیروی مکن	هوسهای شان	و بگو ایمان آوردم	به آنچه	فرو فرستاده خداوند

و چنانکه فرمان یافته‌ای استوار باش و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به [هر]

مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدَلُ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

من کتب	و امرت	لأعدل	بینکم	الله	ربنا	و ربکم
از کتابی	و من امر کرده شدم	که من عدالت کنم	میان شما	خداوند	پروردگار ما	و پروردگار شما

کتابی که خدای فرو فرستاده است ایمان آوردم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدل رفتار کنم. خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست؛

لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلَكُمْ لَأُحِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ

لنا	أعمالنا	ولکم	أعمالکم	لأحجة بیننا	و بینکم	الله
برای ما	کارهای ما	و برای شما	کارهای شما	در میان ما حجتی (درگیری) نیست	و میان شما	خداوند

ما را کارهای ما و شما را کارهای شماست؛ میان ما و شما ستیزه‌ای نیست. خدا

يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ

يجمع	بيننا	و إليه	المصير	و الذين	يحتاجون	في الله
جمع می‌کند	میان ما	و بسوی او	بازگشت	و آنانی که	مجادله می‌کنند	درباره خداوند

میان ما و شما جمع می‌کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست (۱۵) و آنان که درباره خدا

مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ، مَجْهُومٌ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ

من بعد	ما استجيب له	حجتهم	داحضة	عند	ربهم	و عليهم	غضب
پس از آنکه	پذیرفته شده برای او	حجت (دلیل) شان	باطل	نزد	پروردگارشان	و بر آنان	غضب (خشم)

پس از آنکه دعوت او اجابت شده است ستیزه می‌کنند حجتشان نزد پروردگارشان تباه است و بر آنهاست خشمی [از خداوند]

وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ

و لهم	عذاب	شديد	الله	الذي	أنزل	الكتاب	بالحق	و الميزان
و برای شان	عذاب	سخت	خداوند	آنکه	نازل نمود	کتاب	به حق	و میزان

و آنان راست عذابی سخت (۱۶) خداست که کتاب را به درستی فرو فرستاد و نیز ترازو را؛

وَمَا يَذْرُوكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ

و ما يذريک	لعل	الساعة	قريب	يستعجل	بها	الذين
و توجه می‌دانی	شاید	قیامت	نزدیک	به شتاب می‌خواهد	آن را	آنانی که

و توجه می‌دانی؟ شاید که قیامت نزدیک باشد (۱۷) کسانی آن را به شتاب می‌خواهند که آن را

لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا

لا يؤمنون	بها	والذين	ءامنوا	مشفقون	منها	و يعلمون	أنها
ایمان نمی آورند	به آن	و آنانی که	ایمان آوردند	آنان ترسانند	از آن	و آنان می دانند	که آن

باور ندارند، و کسانی که ایمان دارند از آن بیمناکند و می دانند که آن

الْحَقُّ ۗ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾ اللَّهُ

الحق	ألا	إن الذين	يمارون	في الساعة	لفي ضلل	بعيد	الله
حق	تو آگاه باش	همانا آنانی	مجادله می کنند	در قیامت	همانا در گمراهی	دور و دراز	خداوند

راست است. آگاه باش که آن کسانی که درباره قیامت ستیزه می کنند در گمراهی دور [از حق] اند (۱۸) خدای

لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ

لطيف	بعباده	يرزق	من يشاء	وهو	القوى	العزير	من	كان يريد
مهربان	بر بندگانش	او روزی می دهد	آن را که می خواهد	و او	نیرومند	پیروزمند	آنکه	خواهد

به بندگان خویش مهربان است، هر که را بخواهد روزی می دهد، و اوست نیرومند و پیروزمند (۱۹) هر که

حَرَّتِ الْأَخْرَةَ نَزَدَلَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ

حرت	الأخرة	نزده	في حثه	و من	كان يريد	حرت الدنيا	نوته
کشت	آخرت	ما می افزایش برای او	در کشت او	و آنکه	خواهد	کشت دنیا	ما می دهیم او را

کشت آن جهان خواهد برای او در کشتش می افزایشیم. و هر که کشت این جهان خواهد به وی

مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْأَخْرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ

منها	و ماله	في الأخرة	من نصيب	أم لهم	شركو	شرعوا	لهم
از آن	و نیست برای او	در آخرت	هیچ بهره ای	آیا برایشان	شریکانی	آنان مقرر نمودند	برای شان

از آن می دهیم و در آن جهان هیچ بهره ای ندارد (۲۰) آیا آنان را شریکانی است که

مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ

من	الدين	ما	لم يأذن	به	الله	ولولا	كلمة الفصل
از	دین	آنچه	اجازه نداده	آن را	خداوند	و اگر نبود	سخنی فیصله کن

از دین آنچه را که خدا بدان رخصت نداده برایشان آیینی نهاده اند؟ و اگر نبود آن سخن پایانی [فیصله دهنده در تأخیر کیفرشان]،

لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ

لقضى	بينهم	و إن	الظالمين	لهم	عذاب	أليم	ترى	الظالمين
همانا داوری می شد	میان شان	و همانا	ستمکاران	برای شان	عذابی	دردناک	تو می بینی	ستمکاران

هر آینه میانشان حکم کرده می شد و همانا ستمکاران را عذابی است دردناک (۲۱) [در قیامت] ستمکاران را

مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاَقِعْ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

مشفقين	مما كسبوا	و هو	واقِع	بهم	و الذين	ءامنوا	و عملوا
هراسان	از آنچه آنان کردند	و آن	واقع شده	بر آنان	و آنانی که	ایمان آوردند	و نمودند

از آنچه کرده اند ترسان و هراسان می بینی و [جزای کردارشان] به ایشان رسد. و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای

الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ وَعِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكُ هُوَ

الصلحَات	فِي	رَوْضَاتِ	الْجَنَّاتِ	لَهُمْ	مَا يَشَاءُونَ	عِنْدَ رَبِّهِمْ	ذَلِكُ	هُوَ
کارهای شایسته	در	بوستانها	جنت ها	برای شان	آنچه می خواهند	نزد پروردگارشان	این	همین است

شایسته کرده اند در باغهای بهشت باشند، آنان راست نزد پروردگارشان هر چه خواهند. این است همان

الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

الفضل	الكبير	ذلك	الذي	يبشر الله	عباده	الذين ءامنوا	و عملوا الصالحات
فضل	بزرگ	این است	آنچه	مژده می دهد خداوند	بندگانش	آنانی که ایمان آوردند	و آنان کارهای نیکو کردند

فزون بخشی بزرگ (٢٢) این است آنچه خداوند به بندگان خود، آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می دهد.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ

قل	لا أسئلكم	عليه	أجرا	إلا	المودة	في القربى	و من	يقترف
بگو	من از شما نمی طلبم	بر آن	پاداشی	مگر	دوستی	در خویشاوندی (قربانداری)	و آنکه	بنماید

بگو: بر این [تبلیغ رسالت] هیچ مزدی از شما نمی خواهم ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حق خویشاندی من به جای آورید] و هر کس

حَسَنَةً زِدْنَا لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ

حسنة	زیدله	فيها	حسنا	إن الله	غفور	شكور	أم	يقولون
نیکی ای	ما می افزاییم برای او	در آن	نیکی	همانا خداوند	آمرزنده	قدردان	آیا	آنان می گویند

نیکی ورزد برای او در آن نیکی بیفزاییم، که خدا آمرزگار و سپاسدار است (٢٣) آیا می گویند

أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ

أفترى	على الله	كذبا	فإن	يشاء الله	يختم	على قلبك	و يمح	الله
او برست	بر خداوند	دروغ	پس اگر	خداوند بخواهد	او مهر می نهد	بر دلت	و از میان می برد	خداوند

که بر خدا دروغ برافته؟ پس اگر خدای خواهد بر دل تو مهر می نهد؛ و خدا

الْبَاطِلَ وَيَمْحُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ

الباطل	و يمح	الحق	بكلماته	إنه	عليم	بذات الصدور	و هو	الذي يقبل
باطل	و ثابت می سازد	حق	با کلمات خویش	همانا او	دانا	به آنچه در دلهاست	و او	آنکه می پذیرد

باطل را نابود کند و حق را با سخنان خود استوار سازد، همانا او بدانچه در سینه هاست داناست (٢٤) و اوست آن [خدای] که

التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ

التوبة	عن عباده	و يعفو	عن السيئات	و يعلم	ما تفعلون	و يستجيب
توبه	از بندگانش	و در می گذرد	از بدی ها	و او می داند	آنچه شما می کنید	و می پذیرد

توبه را از بندگان خود می پذیرد و از بدیها در می گذرد و آنچه می کنید می داند (٢٥)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَبِزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ

الذين	و	عملوا	الصلحت	و يزيدهم	من فضله	والكفرون
آنانی که	و	نمودند	کارهای نیک	و او می افزاید ایشان را	از فضل خویش	و کافران

و [دعای] آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند می پذیرد و از فزون بخشی خویش می افزایدشان؛ و کافران را

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ سَئَطُ اللَّهِ لَرِزِقَ لِعِبَادِهِ لَبِغَوْا

لهم	عذاب	شديد	ولو	بسط الله	الرزق	لعباده	لبغوا
برای شان	عذاب	سخت	و اگر	گشاده می نمود خداوند	روزی	برای بندگانش	همانا آنان سرکشی می کردند

عذابی سخت است (٢٦) و اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ می کرد هر آینه

فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

في الأرض	ولكن	ينزل	بقدر	ما يشاء	إنه	بعباده	خبير	بصير
در زمین	ولیکن	او نازل می کند	به اندازه	آن مقدار که او می خواهد	همانا او	به بندگانش	آگاه	بینا

در زمین سرکشی می کردند ولیکن به اندازه ای که خواهد فرو می آرد، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست (٢٧)

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ

و هو	الذي	ينزل	الغيث	من بعد	ما قنطوا	و ينشر	رحمته
و او	آنکه	فرو می فرستد	باران	پس از	آنگاه که آنان ناامید شدند	و پراکنده می کند	رحمت خویش

و اوست آن [خدای] که باران سودمند را پس از آنکه [از آمدنش] ناامید شدند فرو می فرستد و رحمت خویش را می گستراند

وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و هو	الولي	الحميد	و من	آياته	خلق	السّموات	والأرض	و ما	بث
و او	کارساز	ستوده صفات	و از	نشانه های او	آفرینش	آسمانها	و زمین	و آنچه	پراکنده نمود

و اوست کارساز [مؤمنان] و ستوده (٢٨) و از نشانه های او آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه

فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ

فيهما	من دابة	و هو على جمعهم	إذا يشاء	قدير	و ما أصابكم	من مصيبة
در میان آندو	از جنبندگان	و او بر جمع کردن شان	هنگامیکه او بخواهد	توانا	و آنچه به شما برسد	از مصیبتی

در آنها از جنبندگان پراکنده کرده است؛ و او بر گرد آوردن آنان هر گاه بخواهد تواناست (٢٩) و هر مصیبتی که به شما رسد

فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

فبما	كسبت	أيديكم	و يعفو	عن كثير	و ما أنتم	بمعجزين
پس به سبب آنچه که	کسب نمود (بعمل آورد)	دستهای شما	و در می گذرد او	از بسیاری	و نیستید شما	عاجزکنندگان

به سبب کارهایی است که دستهایتان کرده، و از بسیاری [گناهان] در می گذرد (٣٠) و شما

فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ

في الأرض	و ما لكم	من دون الله	من ولي	و	لا نصير	و من آياته	الجوار
در زمین	و نیست برای شما	سوی خداوند	کارسازی	و	نه مددکاری	و از نشانه های او	کشتی ها

در زمین عاجزکننده [خدا] نیستید، و شما را جز خدا کارساز و یاورى نیست (٣١) و از نشانه های [قدرت] او کشتیهاست

فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ

في البحر	كالأعلام	إن يشأ	يسكن	الريح	فيظللن	رواكد	على ظهره
در دریا	مانند کوهها	اگر او بخواهد	آرام و ساکن می سازد	باد	پس می گردند	ایستاده	بر روی آن

همچون کوهها که در دریا روانند (٣٢) اگر خواهد باد را ساکن گرداند تا کشتیها بر روی آن ایستاده بمانند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾ أَوْ تَوْبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا

إن في ذلك	لآيات	لكل صبار	شكور	أو	توبقهن	بما كسبوا
همانا در این	آیته نشانه ها	برای هر صبرکننده	سپاسگزار	یا	هلاک سازد آنان را	به سبب آنچه کسب کردند

هر آینه در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هاست (٣٣) یا به [سزای] آنچه کشتی نشینان مرتکب شده اند هلاکشان کند؛

وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ

و يعف	عن كثير	و يعلم	الذين	يجادلون	في آياتنا	ما لهم	من
و در گذرد	از بسیاری	و تا بدانند	آنانی که	آنان مجادله می نمایند	در آیات ما	نیست ایشان را	از [هیچ]

[و] از بسیاری در می گذرد (٣٤) و تا کسانی که در آیات ما ستیزه می کنند بدانند که آنان را هیچ

مَحِصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَا أوتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ مِّنْهُ فَنِعْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى

محيص	فما أوتيتم	من شيء	فمتاع	الحيوة الدنيا	و ما	عند الله	خير	و أبقى
گریزگاهی	پس آنچه شما داده شدید	از [هر] چیزی	پس متاع	زندگی دنیا	و آنچه	نزد خداوند	بتر	و پاینده تر

گریزگاهی نیست (٣٥) پس هر چه به شما داده اند، [اندک] بهره ای است از زندگانی [ناپایدار] دنیا؛ و آنچه نزد خداوند است بهتر و پاینده تر است

لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَجْنَبُونَ كِبْرَ الْأَيْمِ وَالْفَوَاحِشَ

للذين آمنوا	و على ربهم	يتوكلون	والذين	يجتنبون	كبر الإيم	والفواحش
برای آنانی که ایمان آوردند	و بر پروردگارشان	آنان اعتماد می کنند	و آنانی که	آنان پرهیز می کنند	گناهان کبیره	وزشتیها

برای آنانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند (٣٦) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می جویند

وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا

وإذا ما غضبوا	يغفرون	والذين	استجابوا	لربهم	واقاموا
و هنگامیکه آنان در خشم می شوند	در می گذرند	و آنانی که	پذیرفتند	(فرمان) پروردگارشان را	و آنان برپا داشتند

و چون به خشم آیند در می گذرند (٣٧) و آنان که [دعوت] پروردگار خویش را پاسخ داده اند

الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ

الصلوة	و أمرهم	شورى	بينهم	و مما رزقنهم	ينفقون	والذين
نماز	و کارشان	مشوره	در میان شان	و از آنچه که ما به آنان روزی دادیم	آنان خرج می کنند	و آنانی که

و نماز را برپا داشته اند و کارشان با مشورت میان خودشان باشد و از آنچه ایشان را روزی داده ایم انفاق می کنند (٣٨) و آنان که

إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

إذا	أصابهم	البعي	هم	ينتصرون	و جزؤ	سئنة	سئنة	مثلا
هر گاه	برسد به ایشان	ستم و تجاوزی	ایشان	انتقام می گیرند	و کيفر	بدی	بدی	مانند آن

چون ستمی بدیشان رسد داد بستانند (انتقام گیرند) (٣٩) و کيفر بدی بدی باشد مانند آن،

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنْ

فمن	عفا	و أصلح	فأجره	على الله	إنه	لا يحب	الظالمين	ولمن
پس آنکه	عفو کرد	و اصلاح نمود	پس پاداش او	بر خداوند	همانا او	دوست ندارد	ستمکاران	و همانا آنکه

پس هر که در گذرد و اصلاح کند پاداش او بر خداست. همانا او ستمکاران را دوست ندارد (٤٠) و هر که

أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ

انتصر	بعد ظلمه	فأولئك	ما	عليهم	من سبيل	إنما	السبيل
انتقام گرفت	پس از ظلم بروی	پس همین گروه	نیست	بر ایشان	هیچ راهی	جز این نیست	راه (الزام و مسئولیت)

انتقام گیرد پس از آنکه بر او ستم رفته باشد، پس راهی [از تعرض و سرزنش] بر آنان نیست (٤١) همانا راه [تعرض و ملامت]

عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ

على	الذين	يظلمون	الناس	و يبغون	في الأرض	بغير الحق	أولئك	لهم
بر	آنانی که	آنان ظلم می نمایند	مردم	و آنان فساد می کنند	در زمین	به ناحق	همین گروه	برای شان

تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق سرکشی می نمایند؛ اینان را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾

عذاب أليم	و لمن	صبر	و غفر	إن	ذلك	لمن	عزم الأمور
عذابی دردناک	و همانا آنکه	شکیبایی نمود	و عفو کرد	همانا	این	البته از	کارهای ستوده

عذابی است دردناک (٤٢) و هر که شکیبایی ورزد و درگذرد، هر آینه آن از کارهای ستوده و استوار است.

٤٢
٤٣

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ

و من	يضل	الله	فماله	من ولى	من بعده	و ترى	الظالمين
و آنکه	گمراه کند	خداوند	پس نیست برای او	کارسازی	پس از او	و تو می بینی	ستمکاران

و هر که را خدا گمراه کند پس او را کارسازی پس از او نیست؛ و ستمکاران را می بینی

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ ﴿٤٤﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ

لما	رأوا العذاب	يقولون	هل	إلى	مرد	من سبيل	و ترههم	يعرضون
هنگامیکه	آنان ببینند عذاب	آنان گویند	آیا	به	برگشت	راهی	و تو می بینی آنان را	پیش کرده می شوند

که چون عذاب را ببینند، گویند: آیا راهی به بازگشت هست؟ (٤٤) و آنان را می بینی که

عَلَيْهَا خَشَعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ

عليها	خشعين	من	الذل	ينظرون	من	طرف خفي	و قال
بر آن	فروتنان	از	ذلت	آنان می نگرند	از	گوشه چشم نیمه گشاده	و می گوید

بر آن [آتش دوزخ] عرضه شوند در حالی که از خواری و رسوایی حقیر و سرافکننده باشند و به گوشه چشم و پنهانی [به دوزخ] می نگرند

الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

الذين ءامنوا	إن	الخسرين	الذين	خسروا	أنفسهم	و أهليهم	يوم القيامة
آنانی که ایمان آورده اند	همانا	زیانکاران	آنانی که	در زیان افکندند	خودها را	و وابستگان خود را	روز قیامت

و کسانی که ایمان آورده اند گویند: همانا زیانکاران آنانند که روز رستاخیز خود و کسانشان را زیان کردند.

أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ

ألا	إن	الظالمين	في	عذاب مقيم	و ما كان	لهم	من أولياء	ينصرونهم
آگاه باشید	همانا	ظالمان	در	عذاب جاودان	و نیست	برای شان	کارسازانی	آنان یاری کنند ایشان را

آگاه باش که ستمکاران در عذابی پیوسته و پاینده اند (٤٥) و آنان را

مَنْ دُونَ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ

من دون الله	و من	يضل الله	فماله	من سبيل	استجيبوا	لربكم	من قبل
جز خداوند	و آنکه	گمراه کند خداوند	پس نیست برای او	هیچ راهی	اجابت کنید	فرمان پروردگار خویش را	پیش از

غیر از خدا دوستان و یاورانی نیست که یاریشان کنند؛ و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهی [به رستگاری] نیست (٤٦) پروردگارتان را اجابت کنید پیش

أَنْ يَأْتِيَ يَوْمًا لَا مَرَدٍّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ

أن يأتي	يوم	لا مرد	له	من الله	ما لكم	من ملجأ	يومئذ
اینکه بیاید	روزی	برگشتی نیست	برای آن	از خداوند	نیست برای شما	هیچ پناهگاهی	آن روز

از آنکه روزی بیاید که آن را بازگشتی از سوی خدا نیست؛ در آن روز هیچ پناهگاهی ندارید

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

و ما لكم	من	نكیر	فإن	أعرضوا	فما أرسلناك
و نیست برای شما	هیچ	انکاری	پس اگر	آنان روی گردانیدند	پس ما نفرستادیم تو را

و شما را یارای هیچ انکاری نیست (٤٧) پس اگر روی گردانند، ما تو را

عَلَيْهِمْ حَفِيفًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا

عليهم	حفيظا	إن	عليك	إلا	البلغ	وإننا	إذا	أذقنا
بر ایشان	نگهبان	نیست	بر تو	مگر	رسانیدن	و همانا	هنگامیکه	ما بچشانیم

بر آنها نگهبان نفرستاده ایم؛ بر تو جز رساندن پیام نیست. و هر گاه

الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمْنَا قَرِحًا وَإِنَّ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَّا

الإنسان	منا	رحمة	فرح بها	وإن تصيبهم	سيئة	بما
انسان	از سوی خویش	بخشایشی	بدان شادمان شود	و اگر برسد به ایشان	بدی ای	به سبب آنچه

آدمی را از جانب خویش رحمتی بچشانیم بدان شادمان گردد، و اگر به سبب آنچه

قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

قدمت	أيديهم	فإن الإنسان	كفور	لله	ملك	السموات	والأرض
پیش فرستاد	دستهای شان	پس همانا انسان	بسیار ناسپاس	برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	وزمین

دستهایشان از پیش کرده بدی و گزندی به آنان رسد [ناسپاسی کنند]، که آدمی ناسپاس است (٤٨) خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین؛

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ

يخلق	ما يشاء	يهب	لمن يشاء	إنثا	ويهب	لمن يشاء
او می آفریند	آنچه او می خواهد	او می بخشد	برای آنکه او خواهد	دختران	و او می بخشد	برای آنکه او خواهد

آنچه خواهد می آفریند؛ به هر که خواهد دختران می بخشد و به هر که خواهد

الذَّكَورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يَزُوجَهُمْ ذَكَرَانًا وَنَثًا وَيَجْعَلُ مِنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ

الذكور	أو يزوجهم	ذکرانا	وإنثا	ويجعل	من يشاء	عقيما	إنه
پسران	یا آنان را با هم گرد می آورد	پسران	و دختران	و او می گرداند	آنکه را که او خواهد	نازا	همانا او

پسران می بخشد (٤٩) یا آنان را پسران و دختران هر دومی دهد، و هر که را خواهد نازا و بی فرزند می گرداند، که او

عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ

علیم	قدیر	و ما كان	لبشر	أن يكلمه	الله	إلا وحيا	أو	من ورائي
دانا	توانا	و سزاوار نیست	برای بشری	که سخن زند با او	خداوند	مگر از (راه) وحی	یا	از پس

دانا و تواناست (٥٠) و هیچ آدمی را نرسد که خدای با او سخن گوید مگر به وحی یا از پس

حجَابٌ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ

حجاب	أو يرسل	رسولا	فيوحى	بآذنه	ما يشاء	إنه	على
پرده	یا او بفرستد	فرشته‌ای	پس او وحی نماید	به فرمان او	آنچه او خواهد	همانا او	برتر

پرده، یا فرستاده‌ای فرستد پس به فرمان او آنچه خواهد [به وی] وحی کند. همانا او بلند مرتبه

حَكِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي

حکیم	و	کذلک	أوحینا	إلیک	روحا	من أمرنا	ما کنت تدری
فرزانه	و	همچنین	ما وحی نمودیم	بسوی تو	قرآنی	به حکم خویش	تو نمی دانستی

فرزانه است (٥٥) و همچنین از فرمان خویش روحی (قرآن) را به تو وحی کردیم. تو نمی دانستی

مَا أَلْكَتَابٌ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ

ما الکتب	ولا الإیمان	ولکن	جعلناه	نورا	نهدی به	من نشاء
کتاب چیست	و نه ایمان	ولیکن	ما گردانیدیم آن را	نوری	ما راهنمایی می کنیم به آن	آنکه را که ما خواهیم

که کتاب و ایمان چیست؛ ولیکن ما آن را نوری ساختیم که بدان هر که را

مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ

من عبادنا	و اینک	لتهدی	إلی	صراط	مستقیم	صراط	الله	الذی له
از بندگان ما	و همانا تو	همانا راهنمایی می کنی	بسوی	راه	راست	راه	خداوند	آنکه برای او

از بندگان خویش بخوایم راه نماییم؛ و هر آینه تو به راهی راست راه می نمایی (٥٦) راه آن خدایی که او راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٧﴾

ما	فی السموات	و	ما	فی الأرض	إلا	إلی الله	تصیر	الأمور
آنچه	در آسمانها	و	آنچه	در زمین	هان!	بسوی خداوند	برمی گردد	تمام کارها

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. آگاه باشید که همه کارها به خدا باز می گردد (٥٧)

٤٣. سورة زخرف (زر و زیور، زینت) (مکی بوده، ٨٩ آیه و ٧ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمِّ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ

حَمِّ	و الکتب	المبین	إنا	جعلناه	قرءانا	عربیا	لعلکم
ح.ا. میم	و سوگند به کتاب	روشن، روشنگر	همانا ما	ما گردانیدیم آن را	قرآن	به زبان عربی	تا که شما

ح.ا. میم (١) سوگند به [این] کتاب روشن و روشنگر (٢) که ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم، باشد که شما

تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾ أَفَنْضِرُ

تفعلون	و إنه	في	أم الكتب	لدينا	لعلی	حکیم	أفنضرب
بفهمید	و همانا آن	در	اصل کتاب (لوح محفوظ)	نزد ما	بلند مرتبه	استوار	آیا باز داریم

به خرد دریا بید (٣) و همانا آن در اصل کتاب [لوح محفوظ] نزد ما والا مرتبه و استوار است (٤) آیا

عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ﴿٥﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا

عنكم	الذکر	صفحا	أن	كنتم	قوما	مسرفين	وكم أرسلنا
از شما	قرآن	اعراض و روگردانی	اینکه	شما هستید	مردمی	از اندازه تجاوز کنندگان	و ما بسیار فرستادیم

این ذکر (قرآن) را از شما از آن رو که مردمی گزافکارید باز داریم؟ (٥) و بسا

مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٧﴾

من نبی	فی الأولین	و ما یأتیهم	من نبی	إلا	كانوا	به	یستهزءون
پیامبر	در پیشینیان	و نمی آمد نزدشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان بودند	بدان	تمسخر می کردند

پیامبران را در میان پیشینیان فرستادیم (٦) و هیچ پیامبری بدیشان نمی آمد مگر آنکه بدو استهزا می کردند (٧)

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمِثْلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ وَلَيْنَ

فأهلكنا	أشد	منهم	بطشا	و مضى	مثل	الأولین	ولئن
پس ما هلاک کردیم	سختتر	از ایشان	نیرومندی	و گذشت	مثل (داستان)	پیشینیان	و اگر

پس آنان را که از اینان (قریش) نیرومندتر بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت (٨) و اگر

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾

سألتهم	من	خلق السموات	والأرض	ليقولن	خلفهن	العزیز	العلیم
تواز آنان بپرسی	چه کسی	آفرید آسمانها	و زمین	همانا می گویند	آفرید آنان را	پیروزمند	دانا

از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند آنها را همان پیروزمند دانا آفریده است (٩)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

الذی	جعل	لكم	الأرض	مهدا	و جعل	لكم	فيها	سبلا
آنکه	او گردانید	برای شما	زمین	فرش	و گردانید	برای شما	در آن	راهها

همانکه زمین را آرامگاه شما کرد و برایتان در آن راهها پدید آورد،

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَا

لعلکم	تهتدون	و الذی	أنزل	من السماء	ماء	يقدر	فأنشرنا
تا که شما	شما راه یابید	و آنکه او	فرو فرستاد	از آسمان	آب	به اندازه	پس ما زنده کردیم

باشد که راه یابید (١٠) و آن که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد پس

بِهِ بَلَدَةٌ مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

به	بلدة میتا	کذلك	تخرجون	والذی	خلق	الأزواج	کلها
بوسیله آن	شهر مرده	همچنین	شما بیرون کرده می شوید	و آنکه	آفرید	جفت ها، اصناف	همه را

با آن زمین مرده را زنده کردیم، همچنین شما [از گور] بیرون آورده می شوید (۱۱) و آن که همه اصناف [آفریدگان] را آفرید

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفَلَكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ

و جعل	لکم	من الفلك	و الأنعام	ما	ترکبون	لتستووا	على ظهوره
و گردانید	برای شما	از کشتی ها	و چهارپایان	آنچه	شما سوار می شوید	تا شما راست بنشینید	بر پشت های آن

و برای شما آنچه سوار می شوید از کشتیها و چهارپایان پدید کرد (۱۲) تا بر پشتهای آن قرار گیرید،

ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا

ثم	تذکروا	نعمة	ربکم	إذا	استویتم	عليه	و تقولوا
سپس	شما یاد کنید	نعمت	پروردگارتان	هنگامیکه	شما قرار گرفتید	بر آن	و شما بگوئید

آنگاه نعمت پروردگارتان را چون بر آن برنشینید یاد کنید و گوئید:

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾

سبحن	الذی	سخرلنا	هذا	و	ماکنا	له	مقرنین
پاک است	آنکه	مسخر نمود برای ما	این	و	ما نبودیم	برای آن	زیر فرمان آوردگان

پاک است آن که این را، رام ما کرد و ما خود بر آن توانا نبودیم (۱۳)

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا

وإنا	إلى	ربنا	لمنقلبون	و جعلوا	له	من عباده	جزءا
و همانا ما	بسوی	پروردگاران	البتة برگردندگان	و آنان گردانیدند	برای او	از بندگانش	جزئی (پاره ای)

و به راستی ما به سوی پروردگاران باز می گردیم (۱۴) و او (خدای) را از بندگانش جزئی [فرزندی] نهادند،

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَفُورٍ مُّبِينٍ ﴿١٥﴾ أَمْ أَمْخَذَ مَا يَخْلُقُ بَنَاتٍ

إن	الإنسان	لكفور	مبین	أم اتخذ	مما	يخلق	بنات
همانا	انسان	البتة ناسپاس	روشن	آیا او گرفت	از آنچه که	خود او می آفریند	دختران

به راستی که آدمی ناسپاسی هویدا است (۱۵) آیا او از آفریدگانش دختران را برگرفته

وَأَصْفَكُمْ بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ

و أصفکم	بالبنین	و إذا	بشر	أحدهم	بما	ضرب	للرحمن
و شما را خاص نمود	به پسران	و هنگامیکه	مژده داده شود	یکی از ایشان	به آنچه	او بیان نمود	برای رحمان (خداوند)

و پسران را ویژه شما ساخته است - ؟ (۱۶) و [حال آنکه] چون یکی از آنان را به آنچه برای خدای رحمان

مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوَدًا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوْ مَنْ يَنْشُؤُا

مثلا	ظل وجهه	مسودا	و هو	كظيم	أو	من	ينشؤ
مَثَل	می شود چهره او	سیاه	و او	پرازغم	آیا	آنکه	پروردش داده می شود

مثل آورد (تولد دختر) خبر دهند رویش سیاه گردد در حالی که پر از خشم و اندوه باشد (١٧) آیا آنکه

فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرِ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ

فی الحلیة	و هو	فی الخصام	غیر مبین	و جعلوا	الملائكة	الذین	هم
در زیور	و او	در بحث و گفتگو	غیر واضح	و آنان قرار دادند	فرشتگان	آنانی که	ایشان

در زیور پرورش می یابد و در [هنگام] مجادله بیان روشن و رساندارد [شایسته فرزندی خداست؟] (١٨) و فرشتگان را که

عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكَبُّ شَهْدَهُمْ وَيَسْتُلُونَ ﴿١٩﴾

عبدالرحمن	إنا	أشهدوا	خلقهم	ستکب	شهادتهم	و یستلون
بندگان رحمان	زنان	آیا آنان موجود بودند	آفرینش شان	بزودی نوشته خواهد شد	گواهی (دعوی) شان	و از آنان پرسش می شود

بندگان خدای رحمانند دختران پنداشتند. آیا به هنگام آفرینش آنان حضور داشتند؟ بزودی گواهی شان نوشته شود و از آنان پرسش خواهد شد (١٩)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

و قالوا	لو شاء	الرحمن	ما عبدناهم	ما لهم	بذلك	من علم
و آنان گفتند	اگر می خواست	خداوند رحمان	ما آنان را عبادت نمی کردیم	و نیست برای شان	به آن	هیچ دانشی

و گفتند: اگر خدای رحمان می خواست آنها را نمی پرستیدیم. آنان را بدان [سخن] هیچ دانشی نیست؛

إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ أُنذِرْتُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ

إن هم	إلا	يخرصون	أم	أُنذِرْتُمْ	من قبله	فهم	به
آنان نیستند	مگر	تخمین می نمایند	آیا	ما دادیم به ایشان	پیش از این	پس آنان	به آن

اینان جز حدس نمی زنند (٢٠) یا مگر [در این باره] آنان را پیش از این [قرآن] کتابی داده ایم که به آن

مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ

مستمسكون	بل	قالوا	إنا وجدنا	آباءنا	على أمة	وإنا	على آثرهم
چنگ زندگان	بلکه	آنان گفتند	همانا ما یافتیم	پدرانمان	بر یک شیوه	و همانا ما	بر گامهای شان

چنگ زده اند؟ (٢١) [نه،] بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته ایم و ما بر پی ایشان

مُهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا

مهتدون	و كذلك	ما أرسلنا	من قبلك	في قرية	من نذير	إلا
رهنمون شدگان (روندگان)	و اینچنین	ما نفرستادیم	پیش از تو	در [هیچ] شهری	بیم دهنده ای	مگر

رهیافته ایم (٢٢) و همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه

قَالَ مَتْرُوهًا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

قال متروها	إنا وجدنا	آباءنا	على أمة	وإنا	على آثرهم	مقتدون
مردم نازپرورده اش گفتند	همانا ما یافتیم	پدران ما	بر شیوه ای	و همانا ما	بر نقشهای قدم شان	پیروی کنندگان

ناز پروردگانش گفتند: که ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم و ما بر پی ایشان می رویم (٢٣)

﴿ قُلْ أَوْلُو حَيْثُ كُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا

قل	أو	لوجتكم	بأهدى	مما	وجدتم	عليه	آباءكم	قالوا
(پیامبر) گفت	آیا	اگرچه من بیاورم به شما	راه بهتر	از آنچه	شما یافتید	بر آن	پدران خویش	گویند

[آن بیم دهنده] گفت: آیا هر چند شما را رهنمونتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته اید بیاورم [باز هم بر پیروی از آنها باقی می مانید؟] گفتند:

إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ

إنا	بما	أرسلتم به	كفرون	فانتقمنا	منهم	فانظر	كيف كان
همانا ما	بر آنچه	شما همراه آن فرستاده شدید	کافران	پس ما انتقام گرفتیم	از ایشان	پس بنگر	چگونه بود

ما بدانچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم (٢٤) پس، از آنها انتقام گرفتیم. و بنگر که

عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأبيه وَقَوْمِهِ إِنَّنِي

عاقبة	المكذبين	وإذ	قال	إبراهيم	لأبيه	وقومه	إنني
انجام	تکذیب کنندگان	و هنگامیکه	گفت	ابراهیم	برای پدر خویش	وقوم خویش	همانا من

سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟ (٢٥) و [یاد کن] که ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من

بِرَاءٍ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي ﴿٢٧﴾

براء	مما تعبدون	إلا	الذي	فطرنی	فإنه	سَيِّدِي
بیزار	از آنچه که شما پرستش می کنید	مگر	آنکه	آفرید مرا	پس همانا او	بزودی بمن هدایت ارزانی می کند

از آنچه می پرستید بیزارم (٢٦) مگر آنکه مرا آفریده که او مرا راهنمایی خواهد کرد (٢٧)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ

وجعلها	كلمة	باقية	في عقبه	لعلهم	يرجعون	بل متعت	هؤلاء
و او نمود آن را	سخنی	پایدار	در نسل خویش	تا شاید آنان	بازگشت نمایند	بلکه من بهره مند ساختم	اینان

و آن (کلمه توحید) را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد تا شاید [قومش و مشرکان به توحید] باز گردند (٢٨) بلکه اینان (کفار مکه)

وآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ

و آباءهم	حتى	جاءهم	الحق	ورسول	مبين	ولما	جاءهم	الحق
و پدران شان	تا آنکه	آمد نزدشان	حق (قرآن)	ورسولی	آشکار	و هنگامیکه	آمد نزدشان	حق

و پدرانشان را بر خوردار کردم تا حق (قرآن) و فرستاده ای آشکار و روشنگر (محمد ص) بدیشان آمد (٢٩) و آنگاه که حق بدیشان آمد

انصاف ٨

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۰﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا

قالوا	هذا	سحر	وإنا	به	كفرون	وقالوا	لولا نزل	هذا
آنان گفتند	این	جادو	و همانا ما	به آن	انکارکنندگان	و آنان گفتند	چرا نازل نشد	این

گفتند: این جادوست و ما به آن کافریم (۳۰) و گفتند: چرا این

الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرَبَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۱﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ

القرآن	على رجل	من	القريتين	عظيم	أهم	يقسمون	رحمة	ربك
قرآن	بر مردی	از	دو شهر	بزرگ	آیا آنان	تقسیم می نمایند	رحمت	پروردگار تو

قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟ (۳۱) آیا آنها رحمت پروردگار تو را بخش می کنند؟

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ

نحن	قسمنا	بينهم	معيشتهم	في	الحياة الدنيا	ورفعنا	بعضهم
ما	ما تقسیم نمودیم	میان شان	روزی شان	در	زندگی دنیا	و ما بلند نمودیم	برخی از ایشان

ما بین ما بین آنان مایه گذران شان را در زندگی دنیا بخش کرده ایم، و مرتبه های برخی را

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ حَيْرٌ

فوق بعض	درجت	ليتخذ	بعضهم بعضا	سخریا	ورحمة بك	خير
بالای برخی (دیگر)	مرتبه ها	تا بگیرد	برخی از ایشان برخی دیگر را	خدمتکار	و رحمت پروردگار تو	بهرتر

بر برخی برتر داشته ایم تا برخی برخی دیگر را به خدمت گیرند؛ و بخشایش پروردگار تو

مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾ وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا

مما	يجمعون	ولولا	أن يكون	الناس	أمة واحدة	لجعلنا
از آنچه که	آنان جمع می کنند	و اگر (این) نمی بود	که می شود	تمام مردم	یک امت (بریک طریقه)	همانامی ساختیم

از آنچه گرد می آورند بهتر است (۳۲) و اگر نه آن بود که مردمان همه یک امت می گشتند، هر آینه

لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾

لمن يكفر	بالرحمن	لبيوتهم	سقفا	من فضة	ومعارج	عليها	يظهرون
برای آنکه کفر می ورزد	به رحمان (خداوند)	برای خانه های شان	سقف ها	از نقره	وزینه ها	بر آن	آنان بالای می روند

کسانی را که به خدای رحمان کافر می شوند برای خانه هاشان سقفهایی از نقره می ساختیم و نیز نردبانهایی [از نقره] که بر آن بالا بروند (۳۳)

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابٌ وَسُرُرٌ عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿۳۴﴾ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ

ولبيوتهم	أبوابا	وسررا	عليها	يتكبرون	وزخرفا	وإن	كل ذلك
و برای خانه های شان	دروازه ها	و تخت ها	بر آن	آنان تکیه می کردند	و طلا	و نیست	این همه

و نیز برای خانه هاشان درها و تختهایی - از زر یا سیم - [می ساختیم] که بر آنها تکیه زند (۳۴) و نیز زیورهایی [زرین]، و این همه نیست

٣٠
٩

لَمَّا مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَنْ يَعِشْ

لما	متاع	الحياة الدنيا	والآخرة	عند ربك	للمتقين	و من	يعش
مگر	اسباب	زندگی دنیا	و آخرت	نزد پروردگارتو	برای پرهیزگاران	و آنکه	شیکوری نماید

مگر کالا و برخورداری زندگی دنیا، و آخرت نزد پروردگار تو ویژه پرهیزگاران است (٣٥) و هر که

عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

عن	ذكر الرحمن	نقيض	له	شيطنا	فهو	له	قرين
از	یاد خداوند رحمان	ما مؤظف (چیره) می گردانیم	برای او	شیطانی	پس او	آن را	همنشین (همراه او)

از یاد کرد خدای رحمان روی برتابد، شیطانی برای او برانگیزیم که او را دمساز و همنشین باشد (٣٦)

وَأَنَّهُمْ لَيَصَّدُونَ عَنْ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَقَّ

و إنهم	ليصدونهم	عن السبيل	و يحسبون	أنهم	مهتدون	حتى
و همانا ایشان	البته آنان باز می دارند ایشان را	از راه	و آنان گمان می کنند	که همانا آنان	هدایت یافتگان	تا آنکه

و هر آینه آنها (شیطانها) آنان را از راه باز دارند و برگردانند و آنان می پندارند که راه یافتگانند (٣٧) تا

إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ

إذا	جاءنا	قال	يليت	بيني	و بينك	بعد	المشرقين	فبئس
هنگامیکه	آید نزد ما	او گوید	ای کاش	میان من	و میان تو	دوری	مشرق و مغرب	پس بد

آنگاه که [یکی از آنان] نزد ما آید [به شیطان همدمش] گوید: ای کاش میان من و تو چندان دوری بود که میان خاور و باختر، و بد

الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

القرين	و لن ينفعكم	اليوم	إذ ظلمتم	أنكم	في العذاب	مشتركون
همراه	و هرگز نفع نمی رساند به شما	امروز	چون که شما ستم کردید	همانا شما	در عذاب	مشترک می باشید

همنشینی هستی (٣٨) و امروز [این سخنان] هرگز شما را سود ندهد چون ستم کردید [همه] در عذاب شریکید (٣٩)

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَأِمَّا

أفأنت	تسمع	الصم	أو تهدي	العمى	و من كان	في	ضلال مبين	فأما
آیا پس تو	می شنوایی	کران	یاراهنمایی کنی	کوران	و آنکه باشد	در	گمراهی آشکار	پس اگر

پس آیا تو می توانی کران را بشنوانی یا کوران (کوردلان) و آن کس را که در گمراهی آشکار است راه بنمایی؟ (٤٠) پس اگر

نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيكَ الَّذِي وَعَدْتَهُمْ

نذهبن	بك	فإننا	منهم	منتقمون	أو نرينك	الذي	وعدتهم
ما ببریم	تورا	پس همانا ما	از ایشان	انتقام گیرندگان	یا ما نشان دهیم به تو	آنچه که	ما وعده نمودیم به ایشان

تورا [از این جهان] ببریم همانا از آنان انتقام می کشیم (٤١) یا آنچه را [از عذاب] به ایشان وعده کرده ایم به تو می نماییم،

فَأِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقَدِّرُونَ ﴿٤٣﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ

فأنا	عليهم	مقتدرون	فاستمسك	بالذي	أوحى	إليك	إنك
پس همانا ما	بر آنان	توانمندان	پس تو چنگ زن	به آنچه که	وحی کرده شد	بسوی تو	همانا تو

که ما بر آنان تواناییم (٢٢) بدانچه به تو وحی شده است چنگ زن، همانا تو

عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾

علی	صراط	مستقیم	و إنه	لذكر	لك	ولقومك	و سوف	تسألون
بر	راه	راست	و همانا آن	بند(نامه)	برای تو	و برای قوم تو	و بزودی	از شما پرسیده می شود

بر راه راستی (٢٣) و هر آینه این [قرآن] برای تو و قوم تو یادی [از خداوند] است، و به زودی پرسیده شوید (٢٤)

وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ

و سئل	من	أرسلنا	من قبلك	من رسلنا	أجعلنا	من دون الرحمن
و تو پرس	آنکه	ما فرستادیم	پیش از تو	از رسولان ما	آیا ما گردانیدیم	بجز رحمان (خداوند)

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم پرس: آیا جز خدای رحمان

ءَالِهَةٌ يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

ءالهة	يعبدون	ولقد أرسلنا	موسى	بآياتنا	إلى	فرعون	و ملأيه
خدایانی	که عبادت کرده می شوند	و همانا ما فرستادیم	موسى	همراه نشانه های ما	بسوی	فرعون	و سروران او

خدایانی قرار داده ایم که پرستیده شوند؟ (٢٥) و هر آینه موسی را با نشانه های خویش به سوی فرعون و مهتران او فرستادیم؛

فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بآيَاتِنَا إِذَا هُمْ

فقال	إني	رسول	رب العالمين	فلما	جاءهم	بآياتنا	إذا	هم
پس گفت	همانانم	فرستاده	پروردگار جهانیان	پس هنگامیکه	آمد نزدشان	همراه نشانه های ما	ناگاه	ایشان

گفت: همانا من فرستاده پروردگار جهانیانم (٢٦) پس چون با نشانه های ما بدیشان آمد، هماندم

مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

منها	يضحكون	وما نرهم	من آية	إلا هي	أكبر	من أختها
از آن (بر آن) می خندیدند	و مانشان ندادیم به آنان	هیچ نشانه ای	مگر آن	بزرگتر	از خواهرش (نشانه های دیگر)	

از آن نشانه ها خنده سر دادند (٢٧) و آنان را هیچ نشانه ای (معجزه ای) ننمودیم مگر آنکه بزرگتر از نشانه دیگر بود.

وَأَخَذْتَهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا

و أخذتهم	بالعذاب	لعلهم	يرجعون	وقالوا	يا أيه	الساحر	ادع لنا
و ما گرفتار کردیم آنان را	به عذاب	تا که آنان	آنان باز گردند	و آنان گفتند	ای	جادوگر	برای ما بخوان

و به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید باز گردند (٢٨) و گفتند: ای جادوگر،

رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا

ربک	بما عهد	عندک	إنا لمهتدون	فلما
پروردگار خویش	به سبب آن عهده‌ی که بسته	نزد تو	همانا ما البته هدایت شدگانیم	پس هنگامیکه

پروردگار خویش را به آن عهده‌ی که با تو کرده است برای ما بخوان [تا این عذاب را از ما بردارد] که ما راهیافته‌ایم (٤١) و چون

كشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي

کشفتا	عنهم	العذاب	إذا هم	ينکتون	و نادى	فرعون	فى
ما برداشتیم	از آنان	عذاب	ناگاه ایشان	پیمان را می شکندند	و ندا کرد	فرعون	در

عذاب را از آنها برداشتیم هماندم پیمان شکستند (٥٠) و فرعون در میان

قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي

قومه	قال يقول	أليس لي	ملك مصر	و هذه	الأنهر	تجری	من تحتی
قوم خویش	او گفت ای قوم من	آیا نیست برای من	پادشاهی مصر	و این	جویها	روان است	از زیر من

قوم خود بانگ برآورد و گفت: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویها که از زیر [قصر] من روانند از آن من نیستند؟

أَفَلَا تَبْصُرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ

أفلا تبصرون	أم	أنا	خير	من هذا	الذی	هو	مهين	ولا يكاد
آیا شما نمی بینید	بلکه	من	بهرتر	از این	آنکه او	او	خوار	و نزدیک نیست

آیا [عظمت و حشمت مرا] نمی بینید؟ (٥١) [نه] بلکه من بهترم از این کس که خوار و زبون است و نمی تواند

يُبَيِّنُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَكُ

يبين	فلولا ألقى	عليه	أسورة	من ذهب	أوجاء	معه	الملائكة
روشن گفتگو کند	پس چرا انداخته نشد	بر او	دستبندها	از طلا	یا نیامد	همراه او	فرشتگان

سخن را روشن گوید (٥٢) [اگر حق است و شایسته ریاست] پس چرا دستبندهای زرین بر او افکنده نشده؟ یا چرا فرشتگان

مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ، فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾

مقترنین	فاستخف	قومه	فأطاعوه	إنهم	كانوا	قوما	فاسقين
همراهان	پس او بیخرد ساخت	قوم خویش	پس آنان از او اطاعت کردند	همانا ایشان	بودند	مردمی	نافرمان

همراه وی نیامده‌اند؟ (٥٣) پس قوم خود را [بدین نیرنگ] بیخرد ساخت، و آنان هم از او فرمان بردند، زیرا که مردمی بدکار و بیرون از فرمان خدای بودند (٥٤)

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ

فلما	أسفونا	انتقمنا	منهم	فأغرقناهم	أجمعين	فجعلناهم
پس هنگامیکه	ما را بخشم آوردند	ما انتقام گرفتیم	از آنان	پس ما آنان را غرق کردیم	همه	پس گردانیدیم ایشان را

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را غرق کردیم (٥٥) پس آنان را

١١٠

سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٦﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا

سلفا	و مثلا	للآخرين	ولما	ضرب	ابن مريم	مثلا	إذا
گذشتگانی	و مثلی (داستان)	برای پسینیان	و هنگامیکه	بیان کرده شد	عیسی پسر مريم	مثلی	ناگاه

گذشتگانی و پند و عبرتی برای پسینیان کردیم (٥٦) و چون پسر مريم مثل آورده شد ناگاه

قَوْمًا مِّنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ

قومك	منه يصدون	وقالوا	ءألھتنا	خير	أم	هو
قوم تو	از آن (شادی) فریاد برمی آورند	و آنان می گویند	آیا معبودان ما	بہتر	یا	او

قوم تو [به خنده و مسخره] بانگ برداشتند (٥٧) و گفتند: خدایان ما بهترند یا او؟

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنْ هُوَ

ما ضربوه	لك	الإجدلا	بل هم	قوم	خصمون	إن	هو
آنان بیان نکردند	برای تو	مگر (تها) از روی مجادله	بلکه آنان	مردمی	ستیزه گران	نیست	او

این [مثل] را برای تو نزدند مگر از روی ستیزه، بلکه آنان مردمی ستیزه گرانند (٥٨) او [عیسی] نیست

إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ

إلا	عبد	أنعمنا	عليه	وجعلناه	مثلا	لبني إسرائيل	ولو نشاء
مگر	بنده ای	ما انعام کردیم	بر او	و ما گردانیدیم او را	مثلی	برای بنی اسرائیل	و اگر ما بخواهیم

مگر بنده ای که بر او نعمت [نبوت] ارزانی داشتیم و او را برای بنی اسرائیل نشانه و عبرتی ساختیم (٥٩) و اگر می خواستیم

لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ لَشَاةً ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ

لجعلنا	منكم	لشاة	في الأرض	يخلفون	وإنه	لعلم	للساعة
همانا ما می گردانیم	از شما	فرشتگان	در زمین	آنان جانشین (شما) می شوند	و همانا او	نشانه ای	برای قیامت

هر آینه به جای شما فرشتگانی پدید می کردیم که در زمین جانشین [شما] باشند (٦٠) و هر آینه او (عیسی) نشانه ای است برای دانستن قیامت،

فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصِدُّكُمْ الشَّيْطَانُ

فلا تمترن	بها	واتبعون	هذا	صراط	مستقيم	ولا يصدنكم	الشيطان
پس تو هرگز شک مکن	بدان	و از من پیروی کنید	این	راه	راست	و هرگز شمارا باز ندارد	شیطان

پس در آن شک نکنید و مرا پیروی کنید؛ این است راه راست. و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد (٦١)

إِنَّهُ لَكُرْهُ وُءْمِينٌ ﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ

إنه	لكم	عدو مبين	ولما	جاء	عيسى	بالبينات	قال
همانا او	برای شما	دشمن آشکار	و هنگامیکه	آمد	عیسی	همراه نشانه های روشن	گفت

که او دشمن آشکار شماست (٦٢) و چون عیسی با نشانه ها و دلایل روشن آمد، گفت:

قَدْ جِئْتُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلَا يَبِينُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ

قد جئتكم	بالحكمة	و لا يبين	لكم	بعض	الذي	تختلفون
همانا من آمدن نزد شما	همراه حکمت	و برای آنکه من بیان کنم	برای شما	برخی	آنچه	اختلاف می کنید

همانا برای شما حکمت آورده ام [تا بدان راه یابید] و تا برخی از آنچه را

فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ

فيه	فاتقوا الله	و اطيعون	إن الله	هو ربى	و ربكم
در آن	پس از خدا ترسید	واز من فرمان برید	همانا خداوند	او پروردگار من است	و پروردگار شما

که درباره آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم (٦٢) پس، از خدای پروا کنید و مرا فرمان برید. همانا خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست،

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۗ فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ

فاعبدوه	هذا	صراط	مستقيم	فاختلف	الأحزاب	من بينهم
پس شما او را عبادت کنید	این	راه	راست	پس اختلاف کردند	گروهها	در میان خویش

پس او را بپرستید، این است راه راست (٦٣) اما آن گروهها (یهود) میان خود [درباره او] اختلاف کردند،

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ ۗ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ

فويل	للذين	ظلموا	من عذاب	يوم أليم	هل	ينظرون	إلا	الساعة
پس وای	بر آنانی که	آنان ستم نمودند	از عذاب	روزی دردناک	آیا	آنان انتظار می کشند	مگر	قیامت

پس وای بر ستمکاران از عذاب روزی دردناک (٦٤) آیا جز رستاخیز را چشم براه اند

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۗ وَالْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

أن	تأتيهم	بغته	وهم	لا يشعرون	الأخلاء	يومئذ	بعضهم	لبعض
که	او بر آنان بیاید	ناگهان	و آنان	بی خبر باشند	تمام دوستان	در آن روز	برخی از ایشان	برای برخی

که ناگهان بدیشان آید در حالی که آگاه نباشند؟ (٦٥) دوستان در آن روز برخی

عَدُوٍّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۗ يَتَعَبَّدُونَ لِأَخْوَفٍ عَلَيْكُمْ ۗ وَالْيَوْمِ وَلَا أَنْتُمْ

عدو	إلا	المتقين	يعبدون	لاخوف	عليكم	اليوم	ولا	أنتم
دشمن	مگر	پرهیزگاران	ای بندگام	بیمی نیست	بر شما	امروز	و نه	شما

دشمن برخی دیگرند، مگر پرهیزگاران (٦٦) ای بندگان من، امروز نه بیمی بر شماست و نه شما

تَحْزُونٍ ۗ الَّذِينَ آمَنُوا يَأْتِيَنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۗ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

تحزون	الذين آمنوا	يأتينا	و كانوا	مسلمين	ادخلوا	الجنة
اندوهگین می شوید	آنانی که ایمان آوردند	به آیات ما	و آنان بودند	مسلمانان	شما داخل شوید	بهشت

اندوهگین می شوید (٦٨) آنان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند (٦٩) [به آنان گفته شود:]

١٢

أَنْتُمْ وَأَزْوَاجِكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا

أنتم	و أزواجکم	تحررون	يطاف	عليهم	بصحاف	من ذهب	و أكواب	و فيها
شما	و همسران شما	شادکام شوید	گردانیده شود	بر آنان	جامها	از طلا	و کوزه‌ها	و در آن

شما و همسرانتان به بهشت درآید شادان و خرمان (٧٠) کاسه‌هایی از زر [پرطعام] و کوزه‌هایی (از شراب) بر آنان بگردانند، و در آن (بهشت) است

مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ

ما تشتهيه	الأنفس	و تلذ	الأعين	و أنتم	فيها	خلدون	و تلك
آنچه می‌خواهد آن را	جانها	و لذت می‌برد	چشم‌ها	و شما	در آن	جاودانگان	و این

هر چه دلها خواهش و آرزو کند و چشمها از دیدن آن لذت برد، و شما در آنجا جاویدانید (٧١) و این است

الْجَنَّةِ الَّتِي أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ

الجنة	التي	أورثتموها	بما	كنتم تعملون	لكم	فيها	فاكهة
بهشتی	که	شما وارث آن شدید	در بدل آنچه که	شما می‌کردید	برای شما	در آن	میوه‌ها

بهشتی که به پاداش آنچه می‌کردید به میراث می‌برید (٧٢) برای شما در آنجا میوه‌های

كثيرةٌ منها تأكلون ﴿٧٣﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

كثيرة	منها	تأكلون	إن	المجرمين	في	عذاب	جهنم	خلدون
بسیار	از آن	شما می‌خورید	همانا	گناهکاران	در	عذاب	دوزخ	جاودانگان

بسیار هست که از آن می‌خورید (٧٣) همانا بزهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (٧٤)

لَا يَفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ

لا يفتتر	عنهم	وهم فيه	مبسون	و ما ظلمنهم	ولكن	كانوا	هم
سست نشود	از ایشان	و آنان در آن	نامید و خاموش شوندگان	و ما بر آنان ستم نکردیم	ولیکن	آنان بودند	ایشان

[عذاب] از آنها سبک نشود و آنها در آن نومید باشند (٧٥) و ما به آنان ستم نکردیم ولیکن خود آنان

الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادُوا يَمْئَلُكَ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ

الظالمين	و نادوا	يئلك	ليقض علينا	ربك	قال	إنكم
ستمکاران	و فریاد برآوردند	ای مالک	باید که به مرگ حکم نماید بر ما	پروردگارتو	او گوید	همانا شما

ستمکار بودند (٧٦) [چون امید رهایی ندارند] آواز دهند که ای مالک [نگهبان آتش دوزخ] باید که پروردگارت ما را بمیراند؛ گوید: همانا شما

مَنْكُوثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٧٨﴾ أَمْ

منكوثون	لقد جئتم	بالحق	ولكن	أكثركم	للحق	كرهون	أم
درنگ‌کنندگان	همانا آوردیم نزد شما	حق را	ولیکن	بیشتر شما	از حق	ناپسنددارندگان	آیا

درنگ‌کننده هستید (٧٧) [و خدا فرماید:] هر آینه حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشترتان حق را خوش ندارید (٧٨) آیا

أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

أبرموا	أمرًا	فإننا	مبرمون	أم يحسبون	أنا	لا نسمع	سرهم
عزم قطعی نموده‌اند	برکاری	پس همانا ما	[نیز] عزم قطعی دارندگان	آیا آنان گمان می‌کنند	که ما	نمی‌شنویم	حرفهای نهانی شان

[کافران] کاری استوار ساختند؟ پس ما هم [برای کیفر آنها] کاری استوار می‌سازیم (٧٩) یا مگر می‌پندارند که ما اندیشه نهانی

وَجَعَلْنَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ

و جعلنهم	بلی	و رسلنا	لديهم	يكتبون	قل	إن كان	لرحمن
و درگوشی هایشان	آری	و فرشتگان ما	نزدشان	می‌نویسند	بگو	اگر باشد	برای رحمان (خداوند)

و رازگویی آنان با یکدیگر را نمی‌شنویم؟ چرا، [می‌شنویم]، و فرستادگان ما در نزد آنان می‌نویسند (٨٠) بگو: اگر خدای رحمان را

وَلَدًا فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ ﴿٨١﴾ سُبْحٰنَ رَبِّ الْأَسْمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ

ولد	فأنا	أول	العبدین	سبحن	رب السموات	و الأرض	رب العرش
فرزندی	پس من	نخستین	عبادت‌کنندگان	پاک است	پروردگار آسمانها	و زمین	پروردگار عرش

فرزندی می‌بود، پس من نخستین پرستنده [وی] بودم (٨١) پاک است پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش.

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلْقَوا يَوْمَهُم

عما	يصفون	فذرهم	يخوضوا	و يلعبوا	حتى	يلقوا	يومهم
از آنچه که	آنان بیان می‌کنند	پس بگذار ایشان را	آنان سخنان بیهوده گویند	و بازی کنند	تا آنکه	دریابند	آن روزشان

از آنچه [او را به ناشایست] وصف می‌کنند (٨٢) پس واگذارشان تا بیهوده گفت و گو کنند و به بازی سرگرم باشند تا آن روزشان را

الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ

الذی	يوعدون	و هو	الذی	فی السماء	إله	و فی الأرض	إله	و هو
که	به آن وعده داده می‌شدند	و او	آنکه	در آسمان	خدا	و در زمین	خدا	و او

که وعده داده می‌شوند دیدار کنند (٨٣) و اوست آن که در آسمان خداست و در زمین خداست و اوست

الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ ﴿٨٤﴾ وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

الحکیم	العلیم	و	الذی	له	ملك	السموات	و الأرض
فرزانه	دانا	و	بزرگ است	آنکه	برای اوست	پادشاهی	آسمان‌ها و زمین

فرزانه و دانا (٨٤) و بزرگ و بزرگوار است آن [خدای] که او راست پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ

و ما بینهما	و عنده	علم الساعة	و إليه	ترجعون	و لا يملك	الذین	يدعون
و میان آندو	و نزد او	علم قیامت	و بسوی او	برگردانیده می‌شوید	و نمی‌توانند	آنانیکه	آنان می‌خوانند

و آنچه میان آنهاست، و دانش هنگام رستاخیز نزد اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید (٨٥) و کسانی که

مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

من دونه	الشفاعة	إلا	من شهد	بالحق	وهم	يعلمون	ولئن	سألتهم
جز او	شفاعت	مگر	آنکه گواهی دهند	به راستی	و آنان	بدانند	و اگر	تو از آنان بپرسی

به جای او می خوانند [او می پرستند] یارای شفاعت کردن ندارند مگر کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند (٨٦) و اگر از آنان بپرسی

مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ يَرْبُ

من	خلقهم	ليقولن	الله	فأنى	يؤفكون	وقيله	يرب
چه کسی	آنان را آفرید	البته می گویند	خداوند	پس کجا	برگردانیده می شوند	و بسادعای پیامبری	ای پروردگار من

چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا. پس چگونه [از حقیقت] گردانیده می شوند؟ (٨٧) [و خدا علم دارد به] دعای پیامبر که پروردگارا،

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

این	هؤلاء	قوم	لا يؤمنون	فاصفح	عنهم	وقل	سلم	سوف يعلمون
همانا	اینان	مردمی	ایمان نمی آورند	پس تو روی گردان	از ایشان	و بگو	سلام	پس بزودی می دانند

همانا اینان مردمی اند که ایمان نمی آورند (٨٨) پس، از آنان روی بگردان و سلام گو، زودا که بدانند (٨٩)

٤٤. سورة دخان [دود] (مکی بوده، ٥٩ آیه و ٣ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمِّ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

حَمِّ	و الكتاب	المبين	إنا أنزلناه	في	ليلة مباركة	إنا كنا	منذرين
حا، میم	سوگند به کتاب	روشن	همانا ما آن را فرو فرستادیم	در	شبى مبارک	همانا ما بودیم	بیم دهندگان

حا. میم (١) سوگند به این کتاب روشن و روشنگر (٢) [که] ما آن را در شبی با برکت فرو فرستادیم، که ما همواره بیم دهنده بودیم (٣)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً

فيها	يفرق	كل أمر	حكيم	أمرًا	من عندنا	إنا كنا	مرسلين	رحمة
در آن	فیصله می شود	هر امر (کار)	استوار	فرمان داده شده	از نزد ما	همانا ما	فرستندگان	مهربانی ای

در آن (شب) هر کار استواری جدا و تدبیر [و گزارده] می شود (٤) فرمانی از نزد ماست؛ که ما ایم فرستنده [پیامبران - یا این پیامبر] (٥) از روی بخشایشی

مَنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

من	ربك	إنه هو السميع	العليم	رب	السفوات	و الأرض	و ما	بينهما
از سوی	پروردگارت	همانا او شنوا	دانا	پروردگار	آسمانها	و زمین	و آنچه	میان آندو

از پروردگارت، که اوست شنوا و دانا (٦) همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ

این کتتم	موقنین	لا	إله	إلا هو	یحیی	و یمیت	ربکم
اگر شما می باشید	یقین کنندگان	نیست	معبودی	جز او	او جان می دهد	و جان می ستاند	پروردگار شما

اگر بی گمان باور دارید (٧) هیچ خدایی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما

وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٨﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ

و رب	آبائکم	الأولین	بل هم	فی شک	یلعبون	فارتقب	یوم
و پروردگار	پدران شما	پیشینیان	بلکه ایشان	در شک	بازی می کنند	پس تو انتظار بکش	روزی که

و پروردگار پدران پیشین شماست (٨) [کافران این را باور ندارند، بلکه آنها در شک و تردید سرگرم بازی اند (٩) پس روزی را چشم می دار

تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ

تأتی السماء	بدخان	مبین	یغشی	الناس	هذا	عذاب أليم	ربنا	اکشف
آسمان می آورد	دودی را	آشکار	فرو پوشد	مردم	این	عذابی دردناک	پروردگارا	بگشا (دور کن)

که آسمان دودی آشکار بیاورد (١٠) که مردم را فرا گیرد؛ [گویند:] این عذابی است دردناک (١١) پروردگارا،

عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ

عنا	العذاب	إنا مؤمنون	أنی	لهم	الذکرى	و قد جاءهم
از ما	عذاب	همانا ما ایمان آورندگانیم	کجا	برای شان	پند	و همانا آمد نزدشان

این عذاب را از ما بردار، که ما ایمان آورنده ایم (١٢) از کجا و چگونه آنان را پند گرفتن باشد؟ و حال آنکه ایشان را

رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْنُونَ ﴿١٤﴾

رسول مبین	ثم	تولوا	عنه	و قالوا	معلم	مجنون
رسولی که روشن و روان صحبت می کند	پس	آنان روی گردانیدند	از او	و آنان گفتند	آموزش داده شده	دیوانه

پیامبری آشکار و روشنگر آمد (١٣) آنگاه از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم گرفته ای است دیوانه (١٤)

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ

إنا	كاشفوا	العذاب	قلیلا	إنکم	عائدون	یوم	نبتش	البطشة
همانا ما	دورکنندگان	عذاب	اندکی	همانا شما	برگشت کنندگان	روزی که	می گیریم	گرفتن

[اینک] ما عذاب را اندکی برمی داریم. [ولی] شما [به کفر] باز می گردید (١٥) [منتظر باش] روزی که [کافران را] سخت فرو گیریم، گرفتن

الْكُبْرَى إِنَّا مُنْقِمُونَ ﴿١٦﴾ ﴿١٦﴾ وَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ

رسول	و جاء هم	قوم فرعون	قبلهم	و لقد فتنا	منتقمون	إنا	الكبرى
رسولی، پیامبری	و آمد نزدشان	قوم فرعون	پیش از ایشان	و همانا ما آزمودیم	انتقام گیرندگان	همانا ما	بزرگ (سخت)

بزرگ، که ما انتقام گیرنده ایم (١٦) و هر آینه پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری

كِرِيمٍ ﴿١٧﴾ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدُوًّا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

رسول آمین	لکم	إنی	عباد الله	إلی	أَن أدوا	کریم
پیامبری امین	برای شما	همانا من	بندگان خداوند	به من	که بسپرد	عالی مقام

بزرگوار آمد (١٧) [به این] که بندگان خدا را به من سپارید، که من شما را پیامبری امینم (١٨)

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِلَيَّ آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عِدْتُ

عدت	و إني	مبین	بسلطن	ءاتیکم	إنی	علی الله	وَأَنْ لَا تَعْلُوا
پناه می خواهم	و همانا من	روشن	دلیلی	می آورم نزد شما	همانا من	بر خداوند	و اینکه سرکشی نکنید

و اینکه بر خدا سرکشی مکنید، که من شما را حجتی روشن می آورم (١٩) و من

بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي

لی	لم تؤمنوا	و إن	أَن ترجمون	و ربکم	بربی
به من	شما ایمان نیاورید	و اگر	که شما مرا سنگسار کنید	و پروردگار شما	پروردگار خویش

به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه سنگسارم کنید (٢٠) و اگر به من نمی گروید

فَاعْتَرَلُونِ ﴿٢١﴾ فِدَاعًا رَبَّهُ أَنْ هَتُولَاءِ قَوْمِ مَجْرُمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِبِعَادِي

فَاعْتَرَلُونِ	فِدَاعَارِبِه	أَن	هولاء	قوم مجرمون	فَأَسْرِبِعَادِي
پس از من کناره گیری کنید	پس او خواند پروردگار خویش را	که	اینان	مردمی گنهار	پس تو ببرندگان مرا

از من کناره گیری (٢١) آنگاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزهارند (٢٢) پس [به او گفتیم:] بندگان من را

لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

لَيْلًا	أَنْتُمْ	مُتَّبِعُونَ	و اترك	البحر	رهوا	إِنَّهُمْ	جند	مغرقون
در شب	همانا شما	تعقیب کرده شدگان	و بگذار	دریا	آرمیده	همانا آنان	لشکری	غرق شدگان

شب هنگام بیرون بر، که [فرعون و پیروان او] از پی شما خواهند آمد (٢٣) و دریا را آرام پشت سر بگذار، که آنان لشکری غرق شدنی اند (٢٤)

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا

كانوا	و نعمة	و مقام کریم	و زروع	و عيون	جنت	من	کم ترکوا
آنان بودند	و نعمتی	و خانه های نفیس	و کشت ها	و چشمه ها	بوستانها	از	چه بسا بگذاشتند

چه بسیار باغها و چشمه ها که بگذاشتند (٢٥) و کشتزارها و جایهای نیکو و آراسته (٢٦) و نعمت ها و آسایشی که

فِيهَا فَكَّهَيْنَ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

فها	فكهين	كذلك	و اورثنها	قوما	ءاخريين	فما بكت	عليهم
درآن	شادی کنندگان	اینچنین	و ما آن را به ارث دادیم	قوم	دیگری	پس نگریست	بر آنان

در آن برخوردار بودند (٢٧) اینچنین [بود سرگذشتشان]، و آنها را به قومی دیگر (بنی اسرائیل) میراث دادیم (٢٨) پس

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

السما	والأرض	و ما كانوا	منظرين	ولقد نجينا	بنی اسرائیل	من	العذاب المهين
آسمان	و زمین	و آنان نبودند	مهلت داده شدگان	و همانا ما نجات دادیم	بنی اسرائیل	از	عذاب خوارکننده

آسمان و زمین بر آنان نگریست، و مهلت هم نیاقتند (٢٩) به راستی بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم (٣٠)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَخَّرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ

من	فرعون	إنه	كان	عاليا	من السرفين	ولقد اخترنهم	على علم
از	فرعون	همانا او	بود	سرکش	از اندازه تجاوزکنندگان	و همانا ما برگزیدیم ایشان را	دانسته

از فرعون، که او برتری جوی و سرکشی از گزافکاران بود (٣١) و هر آینه آنان را از روی دانش

عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَءَايَاتُهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاغٌ مُّبِينٌ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ

على الغلمين	و	ءآيتينهم	من الآيت	ما فيه	بلو	مبين	إن	هؤلاء
بر جهانیان	و	دادیم ما به آنان	از نشانه‌ها	آنچه درآن	آزمایش	آشکار	همانا	این مردم

بر جهانیان [زمانشان] برگزیدیم (٣٢) و ایشان را از نشانه‌ها آنچه در آن آزمایشی هویدا بود، بدادیم (٣٣) همانا اینان

لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٣٥﴾

ليقولون	إن هي	إلا	موتتنا	الأولى	و ما نحن	بمنشرين
البته می‌گویند	نیست این	مگر	مردن ما	نخست (یکبار)	و ما نیستیم	برانگیخته شدگان

می‌گویند: (٣٤) آن جز همین مرگ نخستین ما نیست و ما [از گور] برانگیخته نمی‌شویم (٣٥)

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ

فأتوا	بآبائنا	إن كنتم	صديقين	أهم	خير	أم	قوم تبع	والذين
پس بیاورید	پدران ما را	اگر شما می‌باشید	راستگویان	آیا آنان	بتر	یا	قوم تبع	و آنانی که

اگر راست می‌گویید، پس پدران ما را باز آرید (٣٦) آیا اینها بهترند یا قوم تبع و کسانی که

مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

من قبلهم	أهلكناهم	إنهم	كانوا	مجرمين	و	ما خلقنا	السموات
پیش از ایشان	ما هلاک کردیم آنان را	همانا ایشان	بودند	گنهکاران	و	ما پیدا نکردیم	آسمانها

پیش از آنان بودند؟ همه را هلاک کردیم، زیرا که آنها بزهار بودند (٣٧) و ما آسمانها

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعِيبِ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

والارض	وما بينهما	لعيب	ما خلقتهما	إلا	بالحق	ولكن	أكثرهم	لا يعلمون
وزمین	و آنچه در میان آندو	بازی کنان	ما نیافریدیم آندورا	مگر	براستی	ولیکن	بیشترشان	نمی دانند

و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم (٣٨) آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی دانند (٣٩)

إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ

إن	يوم الفصل	مقيتهم	أجمعين	يوم	لا يغني	مولى	عن مولى
همانا	روزفصله (داوری)	زمان معین همه شان	همه	روزی که	دفع نکند	دوستی	از دوستی

همانا روز جدا کردن (میان حق و باطل) وعده گاه همه آنان است (٤٠) روزی که هیچ دوستی از دوستی [دیگر] چیزی را دفع نکند

شَيْئًا وَلَا لَهُمْ نَصْرٌ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

شيئا	ولا لهم	ينصرون	إلا	من	رحم الله	إنه	هو العزيز
چیزی	و نه ایشان	مدد کرده می شوند	مگر	آنکه	رحم نمود خداوند	همانا او	او پیرومند

و نه آنها یاری شوند (٤١) مگر کسی که خدای بر او رحمت آرد، که اوست پیرومند

الرَّحِيمِ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوِمِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

الرحيم	إن	شجرة الزقوم	طعام الأثيم	كالهمل	يغلي	في البطن
نهایت مهربان	همانا	درخت زقوم	غذای گنهکاران	چون مس گداخته	می جوشد	در شکم ها

و مهربان (٤٢) همانا درخت زقوم (٤٣) خوردنی گناهکار [ان] است (٤٤) مانند مس گداخته است که در شکمها می جوشد (می گدازد) (٤٥)

كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ

كغلي	الحميم	خذوه	فاعتلوه	إلى	سواء الجحيم	ثم صبوا	فوق	رأسه
مانند جوشیدن	آب جوشان	بگیرید او را	پس به سختی بکشیدش	تا	میانۀ دوزخ	سپس بپفکنید	بالای	سراو

همچون جوشیدن آب جوشان (٤٦) [فرشتگان را ندا آید:] بگیریدش و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید (٤٧) سپس بر فراز سرش

مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ

من	عذاب	الحميم	ذق	إنك	أنت	العزیز	الکریم	إن هذا	ما کنتم
از	عذاب	آب جوش	بچش	همانا تو	تو	پیروزمند	عزتمند	همانا این	آنچه شما بودید

از عذاب آب جوشان فرو ریزید (٤٨) بچش، که [به پندار خویش] تو همان پیروزمند بزرگواری (٤٩) این همان است که

بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ

به	تمترون	إن	المتقين	فی	مقام أمين	فی	جنت	و عيون	يلبسون
به آن	شک می کردید	همانا	پرهیزگاران	در	مقام امن	در	بوستانها	و چشمه ها	می پوشند

به آن شک می کردید (٥٠) همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن و بی بیم باشند (٥١) در بوستانها و چشمه سارها (٥٢)

مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾

من	سندس	و إستبرق	متقابلین	کذک	و زوجنهم	بحور عین
از	ابریشم نازک	و ابریشم لک	در برابر همدیگر	اینچنین	و ماجفت سازیم آنان را	بازیارویان گشاده چشم

از جامه های پرنیان نازک و دیبای ستبر می پوشند، [و] روبروی هم [می نشینند] (٥٣) اینچنین [است حالشان]، و ایشان را حوران فراخ چشم به همسری دهیم (٥٤)

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ

يدعون	فيها	بكل فاكهة	ءامينين	لا يذوقون	فيها	الموت	إلا	الموتة الأولى
آنان می طلبند	درآن	هر نوع میوه	با آرامش	آنان نمی چشند	درآن	مرگ	مگر	مرگ نخست

در آنجا هر میوه ای بخواهند، با ایمنی [از زیان و زوال آن] فرا خوانند (٥٥) آنجا مرگ را نچشند مگر همان مرگ نخستین

وَوَقَّعْنَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾

و	وقهه	عذاب الجحيم	فضلا	من	ربك	ذلك	هو	الفوز العظيم
و	نگه داشت آنان را	عذاب جهنم	فضل، فزونی	از	پروردگار تو	آن	همو	کامیابی بزرگ

[و خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است (٥٦) از روی بخششی از پروردگار تو، این است پیروزی و کامیابی بزرگ (٥٧)

فَإِنَّمَا يَتَرَبَّصُّ بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

فإنما	يسرته	بلسانك	لعلهم	يتذكرون	فارتقب	إنهم	مرتقبون
بس جزاین نیست	ما آسان کردیم آن را	بر زبان تو	تا آنان	پند پذیر شوند	بس تو انتظار بکش	همانا آنان	در انتظارند

بس جز این نیست که ما آن [قرآن] را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که یاد کنند و پند گیرند (٥٨) پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند (٥٩)

٤٥. سورة جائيه (به زانو در آمده) (مکی بوده، ٣٧ آیه و ٤ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمِّ ﴿١﴾ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ

حَمِّ	تنزیل الکتب	من الله	العزیز	الحکیم	إن	فی السموات	والارض	آیات
حا. میم	فروفرستادن این کتاب	از سوی خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا	در آسمانها	و زمین	البته نشانهها

حا. میم (١) فرو فرستادن این کتاب از نزد خدای پیروزمند و فرزانه است (٢) همانا در آسمانها و زمین

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

للمؤمنين	و	فی خلقکم	و ما	یبت	من دابة	آیات	لقوم یوقنون
برای مؤمنان	و	در آفرینش شما	و آنچه	او پراکنده می کند	از جنبنده	نشانهها	برای مردمی که یقین دارند

برای مؤمنان نشانههاست (٣) و در آفرینش شما و آنچه از جنبنندگان [در زمین] می پراکند برای مردمی که بی گمان باور دارند، نشانههاست (٤)

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ

واختلاف	اللیل	و النهار	و ما	أنزل الله	من السماء	من رزق	فأحيا	به
وآمدوشد	شب	و روز	و آنچه که	فرو فرستاد خداوند	از آسمان	از روزی	پس زنده نمود	بدان

و درآمد و شد شب و روز و روزی که خداوند از آسمان فرود آورده آنگاه با آن [باران]

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ

الأرض	بعد موتها	وتصرف	الريح	آیات	لقوم يعقلون	تلک	آیات الله
زمین	پس از مرگ (خشکی) آن	و گردش	بادها	نشانهها	برای مردمی که عقل (سلیم) دارند	این	آیات خداوند

زمین را پس از پژمردنش زنده کرده و در گردانیدن بادها [به هر سو] نشانههاست برای مردمی که خرد را کار بندند (٥) اینها آیات خداست

تَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

تتلوها	عليك	بالحق	فبأي	حديث	بعدالله	و آياته	يؤمنون
ما می خوانیم آن را	بر تو	به راستی	پس بکدام	سخن	پس از خداوند	و آیات او	آنان ایمان می آورند

که بر تو به راستی و درستی می خوانیم، پس به کدام سخن پس از [سخن] خدای و آیات او ایمان می آورند (٦)

وَيَلِكُلْ أَفَاكُ أَثِيرِ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُنْزِلُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا

ويل	لكل أفاك	أثير	يسمع	آيات الله	تنزل عليه	ثم يصر	مستكبرا
وای	بر هر دروغگو	گنهار	او می شنود	آیات خداوند	خوانده می شود بر او	باز اصرار می ورزد	تکبرکنان

وای بر هر دروغزن گنه پیشه‌ای! (٧) که آیات خدای را که بر او خوانده می شود، آنگاه به گردنکشی [بر کفر و عناد] اصرار می ورزد،

كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرَةً يَّعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا

كأن	لم يسمعها	قبشره	بعذاب أليم	و إذا	علم	من آياتنا	شيئا
گویا که	او آن را نشنیده	پس مزده ده او را	به عذابی دردناک	و هنگامیکه	بداند	از آیات ما	چیزی

گویی که هرگز آن را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک مزده ده (٨) و چون چیزی از آیات ما بداند

أَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مِّنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ

اتخذها	هزوا	أولئك	لهم	عذاب مهين	من ورائهم	جهنم	ولا يغني عنهم
او آن را می گیرد	تمسخر	همین مردم	برای شان	عذاب خوارکننده	آن طرف ایشان	دوزخ	و دفع نکند از ایشان

به ریشخندش می گیرد، اینانند که عذابی خوارکننده دارند (٩) آن طرف (پشت سر) دوزخ است،

مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَذَا هُدًى

ما کسبوا	شیئا	ولا ما اتخذوا	من دون الله	أولياء	ولهم	عذاب عظیم	هذا هدی
آنچه بدست آوردند	چیزی	و نه آنچه آنان قراردادند	جز خداوند	دوستان	و برای شان	عذابی بزرگ	این (قرآن) هدایت

و آنچه به دست آورده اند و آنچه به جای خدا دوستان گرفته اند چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نکند و ایشان را عذابی است بزرگ (١٠) این [قرآن] رهنمونی است،

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَأْتِيهِمْ رَيْبٌ مِّنْ رَبِّهِمْ لَمْ يَأْتِ رَبَّهُمْ لَحْمٌ مِّنْ دَابَّاءٍ ﴿١١﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

و الذين كفروا	بأيت	رهبم	لهم	عذاب	من	رجز أليم	الله
و آنانی که کافر شدند	به آیات	پروردگارشان	برای شان	عذابی	از	عذاب دردناک	خداوند

و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند آنان را عذابی است از گونه عذابی سخت دردناک (١١) خداست

الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي أَلْفُكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ

الذي	سخر	لكم	البحر	لتجری	الفلک	فيه	بأمره
آنکه او	مسخر نمود	برای شما	دریا	تا روان شود	کشتی ها	در آن	به فرمان او

آن که دریا را برای شما رام کرد تا کشتیها در آن به فرمان او روان شوند

وَلْيَتَنَفَّوْا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ

و لتبتغوا	من فضله	و لعلکم	تشكرون	و سخر	لكم	ما	في السموات
و برای آنکه شما بجوید	از فضل او	و تا شما	شکرگزاری کنید	و او مسخر نمود	برای شما	آنچه	در آسمان ها

و تا از فضل او بجوید و باشد که سپاس گزارید (١٢) و آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

و ما	في الأرض	جميعا	منه	إن	في ذلك	آيات	لقوم	يتفكرون
و آنچه	در زمین	همه	از او	همانا	در این	البته نشانه ها	برای مردمی که	اندیشه می کنند

و آنچه در زمین است همه را که از سوی اوست برای شما رام ساخت. هر آینه در این [کارها] نشانه ها است برای مردمی که می اندیشند (١٣)

قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ

قل	للذين	ءامنوا	يغفروا	للذين	لا يرجون	أيام الله	ليجزى
بگو	برای مردمی که	ایمان آوردند	آنان درگذرند	از آن مردمی که	امید نمی دارند	روزهای خداوند	تاجزاده‌او

به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند درگذرند تا [خدا خود]

قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ

قوما	بما	كانوا يكسبون	من	عمل صالحا	فلنفسه	و من	أساء
مردمی	برحسب آنچه	انجام می دادند	آنکه	کار شایسته کند	پس به سود خود او	و آنکه	بدی کند

گروهی را بدانچه می کردند جزا دهد (١٤) هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کاری ناشایسته کند

فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

فعلیها	ثم	إلى ربكم	ترجعون	ولقد آتینا	بنی اسرائیل	الکتاب
پس به زیان اوست	سپس	شما بسوی پروردگارتان	شما برگردانیده می شوید	و همانا ما دادیم	بنی اسرائیل	کتاب

به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید (١٥) و هر آینه بنی اسرائیل را کتاب [تورات]

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَاهُمْ

و الحكم	و النبوة	و رزقنهم	من الطيبات	و فضلنهم	على العالمين	و آتینهم
و حکمت	و پیامبری	و ما به آنان روزی دادیم	از چیزهای پاکیزه	و ما برتری دادیم آنان را	بر جهانیان	و ما دادیم به ایشان

و حکمت (دانش) و پیامبری دادیم و ایشان را از چیزهای پاکیزه روزی کردیم، و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم (١٦) و ایشان را

بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا

بيئات	من الأمر	فما اختلفوا	إلا	من بعد	ما جاءهم	العلم	بعيا
نشانه‌های روشن	از امر (دین)	پس آنان اختلاف نکردند	مگر	پس از	آنکه آمد نزدشان	علم	از روی حسد

نشانه‌ها و دلایل روشن از کار [دین خود و رسالت محمد ص] بدادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، از روی رشک و بدخواهی

يَلْبَسُهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

بينهم	إن ربك	يقضى	بينهم	يوم القيامة	فيما	كانوا	فيه	يختلفون
میان‌شان	همانا پروردگار تو	حکم می کند	میان‌شان	روز قیامت	در آنچه	آنان بودند	در آن	اختلاف می کردند

میان خود. همانا پروردگار تو میان آنان در روز رستاخیز درباره آنچه در آن اختلاف می کردند داوری خواهد کرد (١٧)

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ

ثم	جعلناك	على شريعة	من الأمر	فاتبعها	ولا تتبع	أهواء
سپس	ما گردانیدیم تو را	بر شریعت (شیوه خاص)	از کار [دین]	پس تو از آن پیروی کن	و پیروی مکن	خواهشهای

سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوسها و خواهشهای دل

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ

الذين	لا يعلمون	إنهم	لن يغنوا	عنك	من الله	شيئا	و إن	الظالمين
آنانی را که	نمی دانند	همانا ایشان	هرگز بسنده نمی کنند	از تو	از خداوند (در برابر او)	چیزی	و همانا	ستمگران

کسانی که نمی دانند پیروی مکن (١٨) همانا آنان تو را از خدا هیچ سودی ندارند، و ستمکاران

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ هَذَا بَصِيرَتُنَا لِلنَّاسِ

بعضهم	أولياء	بعض	و الله	ولي	المتقين	هذا	بصائر	للناس
برخی از آنان	دوستان	برخی دیگر	و خداوند	دوست	پرهیزگاران	این	مایه بینایی	برای مردم

برخی دوستان برخی دیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (١٩) این [قرآن] بینش هایی است برای مردم

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ

و هدی	و رحمة	لقوم يوقنون	أم حسب	الذين	اجترحوا	السيئات
و هدایت	و رحمت	برای مردمی که یقین می کنند	آیا گمان کرده اند	آنانی که	کسب کردند	بدی ها

و رهنمونی و بخشایشی است برای گروهی که بی گمان باور دارند (٢٠) آیا کسانی که به کارهای بد دست یازیده اند پنداشته اند

أَنْ يَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ

أن نجعلهم	كالذين	آمنوا	و عملوا	الصلحت	سواء	محياهم
که ما بگردانیم ایشان را	مانند آنانی که	ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برابراست	زندگی شان

که آنان را همانند کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند قرار می دهیم که زندگی

وَمَا تَهُم بِسَاءٍ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

و ماتهم	سء	ما يحكمون	و خلق	الله	السّموات	و	الأرض	بالحق
و مرگ شان	بد است	آنچه آنان حکم می نمایند	و آفرید	خداوند	آسمان ها	و	زمین	براستی (از روی حکمت)

و مرگشان یکسان و برابر باشد؟ بد داوری می کنند (٢١) و خدا آسمانها و زمین را به حق آفرید [تا نشانه های قدرت او آشکار شود و تا نیکوکار و بدکار مساوی نباشند]

وَلَيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ

و لتجزى	كل نفس	بما	كسبت	و هم	لا يظلمون	أف رأيت	من
و تا جزا داده شود	هر شخص	به آنچه	او کسب کرده	و آنان	ستم کرده نمی شوند	آیا پس دیدی	آن را که

و تا هر کسی بدانچه کرده است پاداش داده شود و به آنان ستم نمی شود (٢٢) آیا دیدی کسی را که

أَتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ

اتخذ	إلهه	هونه	وأضله	الله	على علم	و ختم	على سمعه
گرفت	معبود خود را	خواهش خویش	و گمراه نمود او را	خداوند	بر علم (با وجود علم)	و او مهر نهاد	بر گوش او

هوای نفس خویش را خدای خود گرفته است و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش

٢٠
١٨

وَقَلْبِهِ، وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

و قلبه	و جعل	على بصره	غشوة	فمن	يهديه	من بعد الله	أفلا تذكرون
و دل او	و گردانيد (افكند)	بر چشم او	پرده	پس چه کسی	هدايت ميکند او را	پس از خداوند	آيا پس پند نمی گيريد

و دلش مَهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟ آيا پند نمی گيريد؟ (٢٣)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْدِكُمَا

و قالوا	ما هي	إلا	حياتنا	الدنيا	نموت	و نحيا	و ما يهلكننا
و آنان گفتند	نیست این	مگر	زندگی ما	دنیا	ما میميريم	و ما زنده می شويم	و هلاک نمی کند ما را

و [کافران] گفتند: این نیست مگر زندگی ما در این جهان، می میریم و زنده می شویم و ما را

إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ

إلا	الدهر	و ما	لهم	بذلك	من علم	إن هم
مگر	زمانه	و نیست	برای شان	به آن	دانشی	نیستند ایشان

جز دهر (روزگار و زمانه) هلاک نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست؛ آنان

إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ

إلا	يظنون	و إذا	تتلى عليهم	آياتنا	بينت	ما كان	حجتهم
مگر	گمان می کنند	و چون	خوانده شود بر آنان	آیات ما	روشن	نباشد	دلیل ایشان

جز در گمان و پندار نیستند؟ (٢٤) و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود حجت ایشان

إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُؤْتُوا بَابَنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُخَبِّرُكُمْ

إلا أن	قالوا	أتوا	بأبائنا	إن كنتم	صادقين	قل	الله يخبركم
مگر آنکه	آنان گویند	شما بیاورید	پدران ما را	اگر هستيد شما	راستگویان	بگو	خداوند زنده می کند شما را

جز این نباشد که گویند: پدران ما را بیاورید اگر راستگوئید (٢٥) بگو: خدا شما را زنده می کند

ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَرْيَبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

ثم يميتكم	ثم يجمعكم	إلى	يوم القيامة	لأرب	فيه	ولكن	أكثر الناس
سپس او شما را می میراند	سپس او جمع می کند شما را	تا	روز قیامت	شکی نیست	در آن	ولیکن	بیشتر مردم

و باز می میراند و سپس شما را به روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع می کند، ولی بیشتر مردم

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ

لا يعلمون	و لله	ملك	السموات	و الأرض	و يوم	تقوم	الساعة	يومئذ
نمی دانند	و برای خداوند	پادشاهی	آسمانها	و زمین	و روزی که	بر پا شود	قیامت	در آن روز

نمی دانند (٢٦) و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز بر پا شود در آن روز

٢٥
١٩

يَخْسِرُ الْمَبْطُلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى

يخسر	المبطلون	وترى	كل أمة	جائيه	كل	أمة	تدعى
زیان می کند	باطل پرستان	و تو می بینی	هرامت	بزانو درآمده	هر	امت	خوانده می شود

باطل گرایان زیان می کنند (٢٧) و هر گروهی را به زانو درآمده می بینی. هر گروهی را

إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا

إلى كتبها	اليوم	تجزون	ما	كنتم تعملون	هذا كتبنا
بسوی کتاب (نامه اعمال) خویش	امروز	شما جزا داده می شوید	آنچه را	شما می کردید	این کتاب (نوشته) ما

به کارنامه خود فرا می خوانند [و گویند]: امروز شما را پاداش آنچه می کردید بدهند (٢٨) این است نامه ما

يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

ينطق	عليكم	بالحق	إننا كنا	نستنسخ	ما	كنتم تعملون	فأما الذين
سخن می گوید	بر شما (در مورد شما)	براستی	همانا ما بودیم	می نوشتیم	آنچه را که	شما می کردید	پس آنانی که

که بر شما [به زیانتان] به راستی سخن می گوید. همانا ما از کارهایی که می کردید رونوشت بر می داشتیم (٢٩) اما کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيَدْخُلُهُمْ رِجْهَمُ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ

ءامنوا	و عملوا الصلحت	فیدخلهم	ريجهم	فی رحمته	ذلك	هو
ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	پس داخل می سازد آنان را	پروردگارشان	در رحمت خویش	این	آن

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس پروردگارشان ایشان را در رحمت خود در آرد. این است

الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَأْيَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَمَا سَتَكْبَرْتُمْ

الفوز	المبين	و أما الذين	كفروا	أفلم تكن	ءآيتي	تتلى	عليكم	فاستكبرتم
کامیابی	روشن	و اما آنانی که	کافر شدند	آیا پس نبود	آیت های من	خوانده می شد	بر شما	پس شما کبرورزیدید

کامیابی بزرگ (٣٠) و اما کسانی که کافر شدند [به آنها گویند]: آیا نه این بود که آیات من بر شما خوانده می شد پس شما گردنکشی کردید

وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذْ قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَأَرِيبٌ

و كنتم	قوما	مجرمين	و إذا	قيل	إن	وعد الله	حق	والساعة	لأريب
و بودید شما	گروه	گنهکاران	و چون	گفته شد	همانا	و عده خداوند	حق	و قیامت	شکی نیست

و مردمی گنهکار بودید (٣١) و هنگامی که گفته می شد: همانا وعده خدا راست است و رستاخیز شکی

فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

فيها	قلتم	ماندري	ما الساعة	إن نظن	إلا	ظنا	و	ما نحن
در آن	شما گفتید	ما نمی دانیم	قیامت چیست	گمان نمی کنیم	مگر	گمانی [ضعیف]	و	ما نیستیم

در آن نیست، می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست. ما [آن را] جز گمانی [ضعیف] نمی پنداریم و ما [به آن]

بِمُسْتَقْتِنِينَ ﴿٣٢﴾ وَبَدَأْتُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

بمستیقینین	و بدآ	لهم	سیئات	ما عملوا	و حاق	بهم	ما كانوا
یقین دارندگان	و پدیدار شود	برای شان	بدی ها	آنچه کردند	و فراگرفت	آنان را	آنچه آنان بودند

یقین نداریم (٣٢) و آنان را [در آن روز] کارهای بدی که می کردند پدیدار شود و آنچه

بِهِمْ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِكُمْ كَمَا

به	یستهزون	و قیل	الیوم	ننسکم	کما
به آن	آنان تمسخر می کردند	و گفته شود	امروز	ما (از رحمت خویش) شما را فراموش می کنیم	چنانکه

بدان ریشخند می کردند آنان را فرو گیرد (٣٣) و گفته شود: امروز شما را فراموش می کنیم چنانکه

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوئِكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّصْرِينَ ﴿٣٤﴾

نسیتم	لقاء	یومکم	هذا	و	مأونکم	النار	و ما لکم	من نصرین
شما فراموش کردید	ملاقات	روزتان	این	و	جاگاه شما	آتش	و نیست شما را	یاری دهندگانی

شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جای شما دوزخ است و شما را یاری کننده ای نیست (٣٤)

ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ

ذلكم	بأنکم	اتخذتم	آیت الله	هزوا	و غرتکم	الحیوة الدنيا	فالیوم
این	به سبب آنکه شما	شما گرفتید	آیات خداوند	تمسخر	و فریب داد شما را	زندگی دنیا	پس امروز

این [عذاب] به سبب آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را بفریفت، پس امروز

لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ

لا یخرجون	منها	ولا هم	یستعتبون	فله
آنان بیرون کرده نمی شوند	از آن	و نه ایشان	فرصت بدست آوردن رضایت (خداوند) فراهم می گردد	پس برای خداوند

از آن (دوزخ) بیرون آورده نشوند و نه از ایشان خواسته شود که رضای خدا را بجویند [زیرا عذرشان پذیرفته نیست] (٣٥) پس

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ

الحمد	رب	السّموات	و رب الأرض	رب العالمین	وله	الکبریاء
همه ستایش ها	پروردگار	آسمان ها	و پروردگار زمین	پروردگار جهانیان	و برای او	بزرگی

ستایش خدای راست، خداوند آسمانها و زمین، پروردگار جهانیان (٣٦) او راست بزرگی

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

فی السّموات	و الأرض	و هو	العزیز	الحکیم
در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

در آسمانها و زمین و اوست پیروزمند فرزانه (٣٧)

۴۶. سورة احقاف [ریگزار] (مکی بوده، ۳۵ آیه و ۴ رکوع است)

..... ****

جزء بیست و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

حَمَّ ۱) تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

حَمَّ	تنزیل	الکتاب	من الله	العزیز	الحکیم	ما خلقنا	السموات
ح.ا. میم	فرو فرستادن	کتاب	از (سوی) خداوند	پیروزمند	فرزانه	ما پدید نیاوردیم	آسمانها

ح.ا. میم (۱) فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند پیروزمند فرزانه است (۲) ما آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وَالْأَرْضِ	و ما بینهما	إلا	بالحق	و	أجل مسمى	و الذين كفروا
وزمین	و آنچه در میان آندو	مگر	به حق	و	مدتی معین	و آنانی که کافر شدند

وزمین و آنچه را میان آنهاست نیا فریدیم مگر به حق و [تا] سرآمدی معین (قیامت)، و کسانی که کافر شدند

عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ ۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

عما	أنذروا	معرضون	قل	أرءیتم	ما تدعون	من دون الله
از آنچه	آنان بیم داده شدند	رویگردانی کنندگان	بگو	آیا شما دیدید	آنچه شما می خوانید	بجز خداوند

از آنچه بیم داده شدند رویگردانند (۳) بگو: آیا شما دیدید، آنچه به جای خدا می خوانید

أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ

أرُونِي	ماذا	خلقوا	من الأرض	أم	لهم	شرك	في السموات	إتوني
بمن نشان دهید	چه چیز	آنان پدید آوردند	از زمین	یا	برای شان	شرکتی	در آسمانها	بیاورید برای من

به من بنمایید که چه چیز از زمین را آفریده اند یا مگر در [آفرینش] آسمانها (با خدا) شرکت داشته اند؟

يَكْتَبُ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَشْرَقَ مِنْ عِلْمِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴)

يكتب	من قبل	هذا	أو	أثره	من علم	إن	كنتم	صادقين
کتابی را	پیش از	این	یا	(اثر) نشانه ای	از علم	اگر	شما می باشید	راستگویان

اگر راستگویید، برای من [دلیلی از] کتابی که پیش از این [قرآن] آمده باشد یا نشانه ای از دانش [پیشینیان] بیارید (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَىٰ

و من	أضل	ممن يدعوا	من دون الله	من	لا يستجيب	له	إلى
و کیست	گمراه تر	از آنکه او می خواند	جز خداوند	آنکه	اجابت نمی کند	برای او	تا

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خدا کسی را [به دعا] می خواند که تا

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا

یوم القیمة	و هم	عن	دعایهم	غفلون	و إذا	حشر الناس	کانوا
روز قیامت	و آنان	از	خواندن ایشان	بیخبران	و هنگامیکه	جمع کرده شوند مردم	باشند

روز رستاخیز [دعای] او را اجابت نکند و آنها از خواندن اینان [نیز] بی خبرند؟ (۵) و چون مردم [در رستاخیز] برانگیخته شوند، [پرستیدگان]

لَهُمْ أَعْدَاءٌ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا

لهم	أعداء	و كانوا	بعبادتهم	كافرين	و إذا	تلى عليهم	آياتنا
برای شان	دشمن	و می شوند	به عبادت شان	منکران	و هنگامیکه	بر آنان خوانده شود	آیات ما

دشمنان آنان [پرستندگان] باشند و پرستش ایشان را انکار کنند (۶) و چون آیات

بَيَّنَّتْ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾

بیئت	قال	الذين كفروا	للحق	لما	جاءهم	هذا	سحر	مبین
روشن	گویند	آنانی که کافر شدند	(درباره) حق	هنگامیکه	بیامد نزدشان	این	جادو	آشکار

روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران [سخن] حق (قرآن) را آنگاه که بدیشان آید، گویند: این جادویی است آشکار (۷)

أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَبَهُ قُلٌّ إِنِ افْتَرَيْتُهُ، فَلَا تَمْلِكُونَ لِي

أم	يقولون	افتربه	قل	إن	افتريته	فلا تملكون	لي
یا	آنان می گویند	او خود آنان را ساخته	بگو	اگر	من آنرا خود ساخته ام	پس توانائی ندارید	برای من

یا می گویند: (قرآن) را [پیامبر] خود بر بافته است! بگو: اگر من آن را بر بافته باشم پس [به عذابی گرفتار شدم که] شما

مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ

من	الله	شيئا	هو أعلم	بما	تفيضون	فيه	كفى به
از	خداوند	چیزی	او خوب می داند	آنچه که	گفتگو می کنید	در آن	او بسنده است بدان

در برابر خدا چیزی را برای من در توان ندارید. او داناتر است بدانچه درباره آن گفتگو می کنید، (به طعن و تکذیب قرآن می پردازید) او

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ

شهیدا	بینی	و بینکم	و هو	الغفور	الرحیم	قل	ما كنت
گواه	میان من	و میان شما	و او	آمرزنده	مهربان	بگو	نیستم من

میان من و شما گواهی بسنده است، و او آمرزگار مهربان است (۸) بگو: من

يُدْعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ فِي وَلَا يَكْرَهُ إِنْ أَتَيْعَ إِلَّا

بدعا	من الرسل	و ما أدری	ما یفعل	بی	ولا بکم	إن أتبع	إلا
نوتازه	از پیامبران	و من نمی دانم	چه کرده می شود	با من	و نه با شما	من پیروی نمی کنم	اگر

نوامدهای [پدیده نوظهور] از پیامبران نیستیم؛ و نمی دانم که با من و با شما چه خواهند کرد. پیروی نمی کنم مگر

مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

ما یوحی	إلی	و ما أنا	إلا	نذیر	مبین	قل	أرءیتم
آنچه وحی کرده می شود	بسوی من	و من نیستم	مگر	بیم دهنده	آشکار	بگو	آیا دیدید

آنچه را که به من وحی می شود، و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم (۱۱) بگو: مرا گویند (خبرم دهید)

إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

إن كان	من عندالله	و کفرتم	به	و شهد	شاهد	من	بنی اسرائیل
اگر باشد	از نزد خداوند	و شما کافر شوید	به آن	و گواهی داد	گواهی	از	بنی اسرائیل

که اگر آن (قرآن) از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید و گواهی از بنی اسرائیل [عبداللہ بن سلام یا گروهی از آنان]

عَلَىٰ مِثْلِهِ فَمَنْ أَسْتَكَبَرْتَ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

علی مثله	فامن	و استکبرتم	إن	الله	لا یهدی	القوم
بر مانند آن (کتابی)	پس او ایمان آورد	و شما تکبر کردید	همانا	خداوند	هدایت نمی کند	مردم

بر مانند آن (قرآن) گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما گردنکشی نمودید [آیا گمراه و ستمکار نیستید؟] همانا خدا مردم

الظَّالِمِينَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا

الظالمین	و قال	الذین کفروا	للذین	أمنوا	لوکان	خیرا
ستمکاران	و گفتند	آنانی که کافر شدند	برای آنانی که	ایمان آوردند	اگر بود	بتر

ستمکار را راه ننماید (۱۲) و کافران درباره مؤمنان گفتند: اگر [دین مسلمانی] بهتر بود

مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَيَقُولُونَ هَذَا

ما سبقونا	إليه	و إذ	لم یهتدوا	به	فسیقولون	هذا
آنان پیشی نمی گرفتند بر ما	بسوی آن	و چون	آنان هدایت نیافته اند	به آن	پس خواهند گفت	این

[اینان] به سوی آن بر ما پیشی نمی گرفتند و چون به آن راه نیافته اند خواهند گفت که این

إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ

إفک	قدیم	و	من قبله	کتب	موسی	إماماً	و رحمة	و هذا	کتب
دروغی	کهن	و	پیش از آن	کتاب	موسی	پیشوا	و رحمت	و این	کتاب

دروغی است کهن (۱۳) و حال آنکه پیش از آن، کتاب موسی راهنما (پیشوا) و رحمت بود، و این کتابی است

مُصَدِّقٌ لِّسَانَ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾

مصداق	لسانا	عربياً	لينذر	الذين	ظلموا	و بشرى	للمحسنين
تصدیق کننده	زبان	عربی	تا او بترساند	آن مردمی که	آنان ستم کردند	و مزده	برای نیکوکاران

تصدیق کننده [آن] به زبان تازی تا کسانی را که ستم کردند بیم دهد و نیکوکاران را نوید دهد (۱۲)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

إن	الذين قالوا	ربنا الله	ثم	استقاموا	فلا خوف	عليهم
همانا	آنانی که گفتند	پروردگار ما خداوند	سپس	پایداری ورزیدند	پس بیمی نیست	برایشان

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست، سپس [بر آن] ایستادگی و پایداری نمودند، نه بیمی بر آنهاست

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً لِّمَا

ولا هم	يحزنون	أولئك	أصحاب الجنة	خالدين	فيها	جزاء	لِّمَا
و نه ایشان	اندوهگین می شوند	همین مردم	اهل بهشت	جاودانگان	در آن	پاداش	به سبب آنچه

و نه اندوهگین شوند (۱۳) اینان اهل بهشت اند که به پاداش آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

كانوا يعملون	و وصينا	الإنسان	بوالديه	إحساناً	حملته	أمه
آنان می کردند	و ما سفارش نمودیم	انسان	درباره پدر و مادرش	رفتار نیکو	برداشت او را	مادر او

می کردند جاودانه در آن می مانند (۱۴) و آدمی را به نیکوکاری به پدر و مادر خویش سفارش کردیم [به ویژه مادر، زیرا که] مادرش او را

كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا

كرها	و	وضعته	كرها	و	حمله	و	فصله	ثلاثون شهرا	حتى	إذا
با دشواری	و	وی را نهاد همراه دشواری	و حمل او	و جدا کردن او [از شیر]	سی ماه	تا آنکه	چون			

به دشواری بار برداشت و به دشواری بنهاد، و حمل و از شیر گرفتن او سی ماه شد. تا آنگاه که

بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

بلغ	أشده	و بلغ	أربعين	سنة	قال	رب	أوزعني
او رسید	به نیروی جوانی خود	و او رسید	چهل	سال	او گفت	پروردگارا	مرا توفیق ده

به نیروی جوانی خود رسید و به چهل سالگی رسید، گفت: پروردگارا، بر دلم افکن

أَنَّ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ

أَنَّ أَشْكُرَ	نعمتك	التي	أنعمت على	و	على والدي	و أن	أعمل
که من شکر گزارم	نعمت تو	آنکه	تو بر من بخشیدی	و	بر پدر و مادرم	و اینکه	من بنمایم

تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس گزارم و تا

صَلِّحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي

صالحا	ترضه	و اصلح	لی	فی ذریتی	ینی تبت	ایک	و اینی
کار شایسته	تو آن را می پسندی	و نیکوگردان	برای من	در فرزندانم	همانا من بازگشتم	بسوی تو	و همانا من

کاری شایسته کنم که پسندی [و بدان خوشنود شوی]، فرزندانم را برای من صالح و نیکوکار گردان، برآستی که من [با توبه] به تو بازگشته‌ام و من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا

من	المسلمین	أولیک	الذین	نتقبل	عنهم	أحسن	ما
از	مسلمانان (فرمانبرداران)	همین گروه	آنانی که	ما می پذیریم	از ایشان	بهترین	آنچه که

از مسلمانانم (۱۵) اینانند که از ایشان نیکوترین آنچه را

عَمِلُوا وَنَجَّوْا رَعْنَ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي

عملوا	و	نتجاوز	عن	سیئاتهم	فی	أصحاب الجنة	و عد الصدق	الذی
آنان کردند	و	مادرمی گذریم	از	بدی‌های ایشان	در (زمره)	اهل بهشت	و عده راست	آنچه که

انجام داده‌اند می پذیریم و از بدی‌هایشان در می گذریم، در زمره بهشتیانند؛ و عده راستی

كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دِيهِ أَفِي لَكُمْ أَنَا تَعِدَانِي

كانوا يوعدون	والذی	قال	لوالديه	أف	لكما	أتعدانی
به آنان وعده داده می شدند	و آنکه	گفت	به پدر و مادرش	أف، وای	بر شما	آیا شما بمن وعده و خبر می دهید

که به ایشان داده می شد (۱۶) و آن که به پدر و مادرش [آنگاه که او را به ایمان به آخرت می خواندند] گفت: أف (وای) بر شما، آیا به من وعده می دهید

أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهَمَّا يَسْتَعِينَانِ اللَّهُ

أن	أخرج	وقد خلت	القرون	من قبلي	وهما	يستعینان	الله
که	من بیرون کرده شوم	در حالیکه گذشت	نسل‌ها	پیش از من	و آندو	(هدایت او را) فریاد می کنند	از خداوند

که [از گور] بیرون آورده خواهم شد و حال آنکه پیش از من مردمان بسیار بگذشته‌اند [و کسی هم باز نیامده است]؟ و آن دو به [درگاه] خدا زاری می کنند:

وَيْلَكَ يَا أَمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا

ويلك	أمن	إن	وعد الله	حق	فيقول	ما	هذا	إلا
وای بر تو	ایمان بیاور	همانا	وعده خداوند	درست	پس او می گوید	نیست	این	مگر

[و به فرزند کافر خود می گویند:] وای بر تو، ایمان بیار، همانا وعده خدا راست است؛ و او می گفت: این [وعده] جز

أَسْطِيرًا لِأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمْرِ قَدْ خَلَّتِ

أساطير	الأولين	أوليك	الذین	حق	عليهم	القول	فی أمم	قد خلت
افسانه‌ها	پیشینیان	همین گروه	آنانی که	ثابت شد	بر آنان	سخن (عذاب)	در میان امت‌ها	همانا گذشته

افسانه‌های پیشینیان نیست (۱۷) اینانند که آن گفتار حق (عذاب خدا) بر آنان در زمره امت‌ها و گروه‌هایی

مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿۱۸﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ

من قبلهم	من	الجن و الإنس	انهم	كانوا	خسرین	و لكل	درجت
پیش از ایشان	از	پریان و آدمیان	همانا آنان	بودند	زبانکاران	و برای هر یک	درجه‌ها

از پریان و آدمیان که پیش از آنها بگذشتند حتم گردیده است، زیرا که آنان زبانکار بودند (۱۸) و برای هر یک [از دو گروه مؤمن و کافر] پایه‌هاست (درجات معین)

مِمَّا عَمِلُوا و لِيُوفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾ وَيَوْمَ

مما عملوا	و ليوفيهم	أعمالهم	و هم	لا يظلمون	و يوم
از آنچه آنان کردند	و برای آنکه پاداش کامل دهد به ایشان	(به خاطر) اعمالشان	و آنان	ستم کرده نشوند	و آنروز

از آنچه کرده‌اند [تا عدل خدا درباره آنها آشکار شود] و تا به آنان [پاداش] کارهایشان را تمام بدهد و به ایشان ستم نخواهد شد (۱۹) و روزی که

يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أذْهَبَتْمْ طَبِيبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا

يعرض	الذين كفروا	على النار	أذهبتم	طبيبتكم	في	حياتكم الدنيا
پیش آورده‌شوند	آنانی که کافر شدند	در برابر آتش	شما بردید (حاصل نمودید)	نعمت‌های خویش	در	زندگی دنیای خویش

کافران را بر آتش عرضه کنند، و متوجه سازند و [به آنان گفته شود:] خوشبها و لذت‌ها تان را در زندگی دنیایان بردید

وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ بُعْزُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و استمتعتم	بها	فاليوم	تبعزون	عذاب الهون	بما	كنتم تستكبرون
و شما برخوردار بریدید	از آن	پس امروز	شما کیفر داده می‌شوید	عذاب رسواکننده	برای آنکه	شما تکبر می‌کردید

و بدانها بهره‌مند شدید، پس امروز به سزای آنکه

فِي الْأَرْضِ بغيرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿۲۰﴾ وَأَذْكَرَ أَخَاعَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ

في الأرض	بغير الحق	و بما	كنتم تفسقون	و اذكر	أخاعاد	إذ	أنذر	قومه
در زمین	به ناحق	و برای آنکه	شما نافرمانی می‌کردید	و یاد کن	برادر قوم (عاد) (هود)	چون	او بیم داد	قوم خویش

در زمین به ناروا گردنکشی می‌نمودید و به سبب آنکه از فرمان [حق] بیرون می‌شدید (و راه فسق و تبهکاری پیش گرفتید) به عذاب خواری کیفر داده می‌شوید (۲۰) و یاد کن برادر قوم عاد را آنگاه که قوم خود را

بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ ۚ أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ

بالأحقاف	و قد خلت	النذر	من بين يديه	و من خلفه	ألا تعبدوا	إلا الله	إني أخاف
در احقاف	و همانا گذشتند	بیم‌دهندگان	پیش از او	و پس از او	شما عبادت نکنید	مگر خداوند	همانا من می‌ترسم

در سرزمین احقاف بیم داد - و پیش از او و پس از او بیم‌کنندگان بگذشتند - که جز خدای را نپرستید، که من

عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۱﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنُفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا

عليكم	عذاب	يوم عظيم	قالوا	أجئتنا	لنأفكنا	عن	آلهتنا
بر شما	عذاب	روزی بزرگ	آنان گفتند	آیا تو نزد ما آمدی	تا ما را باز داری	از	خدایان ما

بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (۲۱) گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان بگردانی؟ (رویگردان سازی).

فَأَنبَأْنَا بِمَا نَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۲﴾ قَالَ إِنَّمَا

فَأَنبَأْنَا	بِمَا نَعِدُنَا	إِنْ	كُنْتَ	مِنَ	الصَّادِقِينَ	قَالَ	إِنَّمَا
پس بیاور	آنچه تو به ما وعده می دهی	اگر	تو هستی	از	راستگویان	او گفت	جز این نیست

پس اگر راستگویی آنچه را به ما وعده می دهی بیاور (۲۲) گفت: همانا

الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَنْ أكونَ قَوْمًا

العلم	عند الله	و ابلاغكم	ما ارسلت به	ولكني	اراكم	قوما
علم	نزد خداوند	و من می رسانم برای شما	آنچه من همراه آن فرستاده شده ام	ولیکن من	می بینم شما را	گروهی

دانشی [این که عذاب کی خواهد بود] نزد خداست، و من آنچه را بدان فرستاده شده ام به شما می رسانم، ولیکن شما را مردمی می بینم

بِجَهْلُونَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا

تجهلون	فلما رأوه	عارضاً	مستقبل	أوديتهم	قالوا	هذا
نادانی می کنید	پس هنگامیکه آنان او را دیدند	ابری	روی آورده	سرزمین و دشتهایشان	آنان گفتند	این

که نادانی می کنید، می بینم (۲۳) پس چون آن [ابر عذاب] را دیدند که روی به سرزمین و دشتهایشان نهاده، گفتند: این

عَارِضٌ مُّطْرًا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾

عارض	مطرنا	بل هو	ما	استعجلتم	به	ريح فيها	عذاب أليم
ابری	بر ما بارش کننده	بلکه آن	آنچه	شما به شتاب می خواستید	آن را	بادی در آن	عذابی دردناک

برای ما ابری باران زاست. [نه،] بلکه این همان [عذابی] است که به شتاب می خواستید. بادی است که در آن عذابی دردناک است (۲۴)

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسْكَنُهُمْ

تدمر	كل	شيء	بأمر	ربها	فأصبحوا	لا يرى	إلا	مسكنهم
ویران می کند	هر	چیزی	به فرمان	پروردگار خویش	پس گردیدند	دیده نمی شد	مگر	خانه های شان

که به فرمان پروردگارش هر چیز را [که بر آن بگذرد] ویران می کند؛ پس چنان گشتند که بجز خانه هایشان چیزی دیده نمی شد.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ

كذلك	نجزى	القوم المجرمين	ولقد مكنتهم	فيما	إن مكنتكم
اینچنین	ما جزا می دهیم	گروه گنهکاران	و همانا ما به آنان قدرت دادیم	در چیزهایی که	ما قدرت نداده بودیم به شما

اینچنین مردم بزهکار را کیفر می دهیم (۲۵) و هر آینه آنان (قوم عاد) را در چیزهایی جایگاه و توان دادیم که شما (کافران مکه) را

فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ

فيه	وجعلنا	لهم	سمعاً	وأبصاراً	وأفئدة	فما أغنى عنهم	سمعهم
در آن	و ما گردانیدیم	برای شان	گوش	و چشمها	و دلها	پس بی نیاز نکرد ازیشان	گوش شان

در آنها آن توانایی نداده ایم، و برای آنها گوشها و چشمها و دلها قرار دادیم، ولی گوش ها

وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا آفَدْتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ

ولا ابصارهم	ولا آفدتهم	من شیء	إذ	كانوا يجحدون	بآيات الله	وحاق	بهم
و نه چشمان شان	و نه دلهاي شان	چيزی	هنگامی که	آنان انکار می کردند	به آیات خداوند	و فرا گرفت	ایشان را

و چشمها و دلهاشان چیزی را از آنها بی نیاز نکرد، (سوی نکرد به ایشان) زیرا آیات خدا را انکار می کردند

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ

ما كانوا	به	يستهزون	ولقد اهلكتنا	ما حولكم	من	القرى
آنچه بودند	به آن	تمسخر می کردند	و همانا ما هلاک کردیم	آنچه پیرامون شماست	از	شهرها

و آنچه مسخره اش می کردند آنها را فرو گرفت (۲۶) و هر آینه [مردم] شهرهایی را که پیرامون شما (اهل مکه) بودند هلاک کردیم،

وَصَرَفْنَا الْأَيَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

و صرفنا	الآيات	لعلهم	يرجعون	فلولا نصرهم	الذين اتخذوا
و به شکل های گوناگون گردانیدیم	نشانه ها	تا شاید آنان	برگردند	پس چرا مدد نکرد ایشان را	آنانی که گرفتند

و نشانه ها را گونه گون گردانیدیم شاید که (به درگاه خدا) باز گردند (۲۷) پس چرا آنهایی که

مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا

من دون الله	قرباناً	آلهة	بل	ضلوا عنهم	و ذلك	إفكهم	وما
جز خداوند	برای نزدیکی (به خدا)	معبودها	بلکه	آنان گم شدند از ایشان	و این (به سبب)	بتهان شان	و آنچه

به جای خدا برای تقرب [به خدا] به خدایی گرفتند آنان را یاری نکردند؟ بلکه از آنان محو و گم شدند، و این بود [سرانجام دروغ] ایشان و آنچه

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ

كانوا يفترون	و إذ	صرفنا	إليك	نفرأ	من الجن	يستمعون	القرآن
آنان برمی بستند	و چون	روانه کردیم	بسوی تو	تنی چند	از جن	آنان می شنیدند	قرآن

برمی بافتند (۲۸) و [یاد کن] آنگاه که تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را می شنیدند،

فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا فُلْمًا فُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ

فلما	حضره	قالوا	أنصتوا	فلما	قضی	ولو	إلی
و هنگامیکه	آنان حاضر شدند نزد آن	آنان گفتند	خاموش شوید	و چون	[خواندن] تمام شد	آنان برگشتند	بسوی

و چون نزدش حاضر آمدند گفتند: خاموش باشید (گوش فرا دارید)، و چون [خواندن قرآن] به پایان رسید،

قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ

قومهم	منذرين	قالوا	يقومنا	إننا سمعنا	كتبا	أنزل	من بعد
قوم خویش	بیم دهندگان	آنان گفتند	ای قوم ما	همانا ما شنیدیم	کتابی	نازل کرده شد	پس از

هشدار دهنده به سوی قوم خود بازگشتند (۲۹) گفتند: ای قوم ما، همانا ما کتابی را شنیدیم که پس از

مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقِ

موسی	مصدقاً	لما	بین یدیه	یهدی	إلى الحق	و إلى	طریق
موسی	تصدیق کننده	آنچه که	پیش از آن	هدایت می کند	بسوی حق	و بسوی	راه

موسی فرو فرستاده شده، کتابهایی را که در پیش آن است تصدیق می کند، به حق و به راه

مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۰﴾ يَقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مَن

مستقیم	يقومنا	أجيبوا	داعی الله	و آمنوا	به	یغفر لکم	من
راست	ای قوم ما	بپذیرید	دعوت کننده بسوی خداوند	و ایمان آورید	به او	می بخشد برای شما	(برخی) از

راست هدایت می نماید (۳۰) ای قوم ما، دعوت کننده [به سوی] خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از

ذُنُوبِكُمْ وَيُحَرِّمَ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۱﴾ وَمَنْ لَا يُحِبِّ دَاعِيَ اللَّهِ

ذنوبکم	و	یجرکم	من	عذاب الیم	و من	لا یحب	داعی الله
گناهان شما	و	او پناه می دهد شما را	از	عذابی دردناک	و آنکه	قبول نکند	دعوت کننده بسوی خداوند

گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد (۳۱) و هر که خواننده به سوی خدا را اجابت نکند،

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي

فلیس	بمعجز	فی الأرض	ولیس	له	من دونه	أولیاء	أولئک	فی
پس نیست	عاجزکننده	در زمین	و نیست	برای او	جز او	دوستان	همین گروه	در

پس [بداند که] در زمین ناتوان کننده [خدای از عذاب کردن] نیست، و او را جز او [خدا] دوستانی نباشد، آنان در

ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۲﴾ أُولَٰئِكَ رَوَّأْنَا أَنَّا اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

ضلل مبین	أولم یروا	أن	الله	الذی	خلق	السّموات	و الأرض
گمراهی آشکار	آیا آنان ندیدند	همانا	خداوند	آنکه او	آفرید	آسمانها	و زمین

گمراهی آشکارند (۳۲) آیا ندیده اند که همانا خدایی که آسمانها و زمین را آفرید

وَلَمْ يَعْ يَخْلُقِهِنَّ يَفْتَدِرْ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ

و لم یعی	یخلقهن	یفتدیر	علی	أن یحیی	الموتی	بلئی	إنه	علی
و خسته نشد(فروماند)	در آفرینش آنها	توانا	بر	این که زنده کند	مردگان	آری	همانا او	بر

و در آفریدن آنها ناتوان و وامانده نشد تواناست بر اینکه مردگان را زنده کند؟ آری، البته او بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ

کل شیء	قدیر	و یوم	یعرض	الذین کفروا	علی النار	ألیس
هر چیز	توانا	و روزی که	عرضه می شوند	آنانی که کافر شدند	بر آتش دوزخ	آیا نیست

هر چیزی تواناست (۳۳) و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند [به آنها گویند]: آیا

هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

هذا	بالحق	قالوا	بلى	و ربنا	قال	فذوقوا	العذاب	بما
این	حق	آنان گویند	آری	سوگند به پروردگار ما	می فرماید	پس شما بچشید	عذاب را	به سزای آنکه

این حق نیست؟ گویند: آری، به پروردگارمان سوگند [که حق است؛ خدای] گوید: پس به سزای آنکه

كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۴﴾ فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ

كُنتُمْ تَكْفُرُونَ	فأصبر	كما	صبر	أولو العزم	من	الرسول
شما کفر می ورزیدید	پس تو صبر کن	چنانکه	صبر نمودند	اولوالعزم (دارای اراده های محکم)	از	پیامبران

کفر می ورزیدید عذاب را بچشید (۳۴) پس شکیبایی کن، همچنان که پیامبران اولوالعزم (دارای صبر و ثبات و تلاش) شکیبایی کردند

وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا

و لا تستعجل	لهم	كأنهم	يوم يرون	ما يوعدون	لم يلبثوا	إلا
و شتاب مکن	برای شان	گویا آنان	آن روزی که بینند	آنچه به آنان وعده کرده می شود	آنان درنگ نکرده اند	مگر

و برای آنها [عذاب را] به شتاب نخواه گویا که آن روز که آنچه را وعده داده می شوند می بینند، چنان است که گویی جز

سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغٌ فَمَهْلِكُهُمْ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿۳۵﴾

ساعة	من نهار	بلغ	فهل يهلك	إلا	القوم الفاسقون
ساعتی، لحظه ای	از روز	(اتمام حجت) پیام	پس آیا هلاک می شوند	مگر	گروه نافرمانان

ساعتی از روز [در دنیا] درنگ نکرده اند. [این قرآن] رسانیدن پیام [خدا] است، پس آیا جز مردم نافرمان هلاک می شوند؟ (۳۵)

۴۷. سورة محمد (مدنی بوده، ۳۸ آیه و ۴ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۱﴾ وَالَّذِينَ

الذين	كفروا	و صدوا	عن	سبيل الله	أضل	أعمالهم	والذين
آنانی که	کافر شدند	و آنان بازداشتند	از	راه خداوند	باطل ساخت	اعمال شان	و آنانی که

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند [خدا] کردارشان را تباه گردانید (۱) و کسانی که

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ

أمنا	و عملوا	الصلحت	و آمنوا	بما نزل	علي محمد	و هو	الحق
ایمان آوردند	و انجام دادند	کارهای شایسته	و آنان ایمان آوردند	به آنچه نازل شد	بر محمد	و آن	حق

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد (ص) فرو فرستاده شده، و آن راست است

مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرْتُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿۱﴾ ذَلِكَ بَأْنِ

من	ربهم	کفر	عنهم	سیئاتهم	و أصلح	بالهم	ذکر بآن
از	پروردگارشان	درگذشت	از آنان	بدی‌ها (گناهان)شان	و درست نمود	حال ایشان	این برای آنکه

از جانب پروردگارشان، ایمان آوردند، از بدیهایشان درگذشت و حال [دین و دنیا]شان را به سامان آورد (۱) این از آن روست که

الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَّبِعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَتَّبِعُوا الْحَقَّ

الذین کفروا	اتبعوا	الباطل	و أن	الذین	آمنوا	اتبعوا	الحق
مردمی که کافر شدند	آنان پیروی کردند	باطل	و همانا	آنانی که	ایمان آوردند	آنان پیروی کردند	حق

کسانی که کافر شدند باطل را پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند حق را که

مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿۲﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ

من	ربهم	کذلک	يضرب الله	للناس	أمثالهم	فإذا	لقیمتم	الذین
از سوی پروردگارشان	اینچنین	بیان می‌کند خداوند	برای مردم	داستانهای شان	پس هنگامیکه	شمار و بروشدید	آنانی که	کافر

از پروردگارشان است پیروی کردند. این گونه خداوند برای مردم مثلهاشان را می‌زند (۲) پس چون با

كُفَرُوا فَضْرِبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْمَخْتُمُوهُمُ فَرَشَدُوا الْوَوَاقِ

کفروا	فضرب	الرقاب	حتی	إذا	أثمختموهم	فشدوا	الوواق
کافر شدند	پس بزنید	گردن‌ها	تا	آنگاه	خوب خونریزی کردید از آنان	پس محکم کنید	بند

کافران [در کارزار] روبرو شدید، گردنها [شان] را بزنید تا آنگاه که [با خونریزی زیاد] بر آنان چیره شوید پس [اسیر گیرید و] بند آنان را محکم کنید

فَإِذَا مَا تَابَعَدُوا وَإِمَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ

فإذا	منا	بعد	و إماء	فداء	حتى	تضع الحرب	أوزارها	ذلك
پس یا	احسان کردن (آزاد کردن)	پس از آن	و یا	فدیه گرفتن	تا آنکه	بند جنگ	سنگینی خویش	این (حکم)

آنگاه یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید] تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد [پایان یابد]. این است [فرمان خدا].

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَانْتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِنَبْلُوْا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ

ولو	يشاء الله	لا نتصر	منهم	ولكن	لنبلو	بعضكم	ببعض
و اگر	خداوند می‌خواست	همانا انتقام می‌گرفت	از ایشان	ولیکن	برای آنکه بیازماید	برخی از شما	به برخی دیگر

و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولیکن خواست تا برخی‌تان را به برخی بیازماید.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۳﴾ سَيَهْدِيهِمْ

والذین	قتلوا	فی	سبیل الله	فلن یضل	أعمالهم	سهدیهم
و آنانی که	کشته شدند	در	راه خداوند	پس او هرگز ضایع نمی‌کند	اعمالشان	او بزودی آنان را هدایت می‌کند

و کسانی که در راه خدا کشته شدند، کردارهایشان را هرگز تباه نمی‌کند (۳) به زودی ایشان را راه نماید

وَيُصَلِّحُ بِأَلْمَمِ ⑤ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ⑥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و يصلح	بالمهم	و يدخلهم	الجنة	عرفها لهم	يا أيها	الذين آمنوا
و نیک خواهد کرد	حال شان	و داخل می کند آنان را	بهشت	او آن را شناسانده برای شان	ای	مردمی که ایمان آورده‌اید

و حال شان را به سامان آورد (۵) و به بهشتی در آوردشان که آن را بدیشان شناسانده است (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید.

إِنْ نَتَصَرَّوْا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ⑦ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

إن	تنصرو الله	ينصركم	و يثبت	أقدامكم	و	الذين كفروا
اگر	شما خداوند را مدد کنید	او مدد می کند شما را	و استوار می دارد	گامهای شما	و	آن مردمی که کافر شدند

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری کند و گامهای شما را استوار بدارد (۷) و کسانی که کفر ورزیدند

فَتَعَسَّاهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ⑧ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا

فتعسا	لهم	و أضل	أعمالهم	ذلك	بأنهم كرهوا	ما
پس نگونساری باد	برای شان	و او تباہ نمود	اعمال شان	این	برای آنکه آنان ناپسند داشتند	آنچه

پس نگونساری باد بر آنان و [خدا] کارهاشان را تباہ گردانید (۸) این [نگونساری] از آن روست که آنچه را

أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ⑩ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

أنزل الله	فأحبط	أعمالهم	أفلم يسيروا	في الأرض	فينظروا
خداوند نازل فرمود	پس باطل کرد	عمل ایشان	آیا حرکت نکرده‌اند	در زمین	پس بنگردند

خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهاشان را تباہ ساخت (۱۰) آیا در زمین گردش نکردند تا بنگردند

كَيْفَ كَانَ عِقَابُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَالْكَافِرِينَ أَمْثَلَهَا ⑩

كيف	كان	عاقبة الذين	من قبلهم	دمر الله	عليهم	و للكافرين	أمثلها
چگونه	بود	سرانجام آنانی که	پیش از ایشان	ناپود کرد خداوند	ایشان را	و برای کافران	مانند آن (عقوبت)

سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران همانند آنست (۱۰)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ⑪

ذلك	بأن الله	مولى	الذين آمنوا	و أن	الكافرين	لا مولى	لهم
این	برای آنکه خداوند	کارساز	آنانی که ایمان آوردند	و اینکه	کافران	کارسازی نیست	برای شان

این از آن روست که خدا کارساز مؤمنان است و کافران را کارساز نیست (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

إن الله	يدخل	الذين آمنوا	و عملوا الصلح	جنت	تجري	من تحتها
همانا خداوند	داخل می کند	آنانی که ایمان آوردند	و کارهای شایسته کردند	بوستانها	روان است	از زیر آنها

همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بهشت‌هایی در آرد که از زیر آنها

الْأَنْهَرُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ

الأنهر	و الذين	كفروا	يتمتعون	و	ياكلون	كما	تأكل
جویها	و آنانی که	کافر شدند	آنان بهره می برند	و	آنان می خورند	چنانچه	می خورد

جویها روان است. و کسانی که کافر شدند [از دنیا] بهره می گیرند و همانند

الْأَنْعَامِ وَالنَّارِ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿۱۲﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً

الأنعام	و النار	مثنوی	لهم	و كاین	من قریة	هی	أشد	قوة
چهارپایان	و آتش (دوزخ)	جایگاه	برای شان	و بسا	از شهرها	آن	سختتر	در نیرومندی

چارپایان می خورند و آتش دوزخ جایگاهشان است (۱۲) و بسا شهرها که [مردمش]

مِن قَرْيَةٍ أَلَّتْ أَخْرَجَكَ أَهْلُكُنْهَمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۳﴾ أَفَن كَانَ

من قرینتک	التی	أخرجتک	أهلکنهم	فلا ناصر	لهم	أفمن	كان
از شهر تو	آنکه	ترا بیرون نمود	ما آنان را هلاک کردیم	پس نیست یابوری	برای شان	آیا آنکه	هست

از [مردم] شهر تو که بیرون کردند نیرومندتر بودند، هلاکشان کردیم و هیچ یابوری نداشتند (۱۳) آیا کسی که

عَلَى بِلْدَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا

على	بينة	من ربه	کمن	زین له	سوء عمله	و اتبعوا
بر	راه روشن	از سوی پروردگارش	مانند آنکه	آراسته شد برای او	بدی عملش	و آنان پیروی کردند

بر حجتی روشن از پروردگار خویش است مانند کسی است که کردار بدش در نظرش آراسته شده،

أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۴﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَرٌ مِّن مَّاءٍ

أهواءهم	مثل الجنة	التی وعد	المتقون	فيها	أنهر	من	ماء
خواهشات خویش	وصف آن بهشت	که وعده داده شدند	پرهیزگاران	در آن	جویها	از	آب

و آرزوهای دل خویش (خواهای نفسانی) را پیروی کرده اند؟ وصف آن بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده اند این است که در آن جویهایی است از آبی

غَيْرِ عَاسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِّن حَمْرٍ لَّدِقَةٍ

غير عاسن	و أنهر	من لبن	لم يتغير	طعمه	و أنهر	من خمر	لذة
تغییر ناپذیر	و جویها	از شیر	تغییر نکرده	مزه آن	و جویها	از شراب	سراسر لذت

دگرگون ناشدنی و جویهایی از شیری که مزه اش برنگردد و جویهایی از باده ای که لذت بخش

لِلشَّرْبِ بَيْنَ وَأَنْهَرٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِن كُل الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ

للشربین	و أنهر	من عسل	مصفى	و لهم	فيها	من كل الثمرات	و مغفرة
برای آشامندگان	و جویها	از عسل	صاف کرده شده	و برای شان	در آن	از تمام میوه ها	و آمرزش

آشامندگان است و جویهایی از عسل ناب، و ایشان را در آن از هر گونه میوه ای باشد و نیز آمرزش

مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ

من ربهم	کمن	هو	خالد فی النار	و سقوا	ماء حمیما	فقطع
از سوی پروردگارشان	مانند آنکه	او	جاودان در آتش	و نوشانده شوند	آبی جوش	پس تکه تکه نمود

پروردگارشان، [آیا ایشان] مانند کسانی اند که در آتش دوزخ جاویدان باشند و آنها را آبی جوشان بخوراند

أَمْعَاءَ هُمْ ۝۱۵ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا

أَمْعَاءَ هُمْ	و منهم	من يستمع	إليک	حتى	إذا	خرجوا
روده‌های شان	و برخی از ایشان	آنکه گوش فرامی‌دهد	بسوی تو	تا آنکه	چون	آنان بیرون شدند

که روده‌هایشان را پاره پاره گرداند؟ (۱۵) و از آنان کسانی اند که به [گفتار] تو گوش فرامی‌دارند تا چون

مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أَوْلَيْكَ الَّذِينَ

من عندک	قالوا	للذين	أوتوا العلم	ماذا	قال	أنفا	أولئك	الذين
از نزد تو	آنان گویند	برای کسانی که	داده شدند علم	چه چیز	گفت	اکنون	همین گروه	آنانی که

از نزد تو بیرون آیند به کسانی [از یاران] که دانش داده شده‌اند گویند: اکنون چه گفت؟ اینانند که

طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝۱۶ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ

طبع الله	على قلوبهم	و اتبعوا	أهواءهم	و الذين اهتدوا	زادهم
مهر نهاد خداوند	بر دل‌های شان	و آنان پیروی کردند	خواهشات شان	و آنانی که هدایت شدند	افزود ایشان را

خدا بر دل‌هایشان مهر نهاد، و هواهای نفسانی خویش را پیروی کرده‌اند (۱۶) و کسانی که راه یافته‌اند، [خدا] ایشان را

هُدًى وَءَانْتَهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝۱۷ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ

هدى	و أنتهم	تقوهم	فهل	ينظرون	إلا	الساعة	أن	تأتيهم
هدایت	و او داد به ایشان (پاداش)	پرهیزگاری شان	پس آیا	انتظار می‌کشند	مگر	قیامت	که	بیاید ایشان را

رهیبی بیفزاید [و مایه دوام و پاداش] پرهیزگاریشان را به آنان بدهد (۱۷) پس آیا جز رستاخیز را که

بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ ۝۱۸

بغته	فقد جاء	أشراطها	فأني	لهم	إذا	جاءتهم	ذکرهم
ناگهان	پس همانا آمد	نشانه‌های آن	پس از کجا و چگونه باشد	برای شان	هنگامیکه	بیاید نزدشان	پند گرفتشان

ناگهان بدیشان آید انتظار می‌برند؟ همانا نشانه‌های آن آمده است. پس کجا و چگونه پند گرفتشان باشد آنگاه که رستاخیز بدیشان آید؟ (۱۸)

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

فاعلم	أنه	لا	إله	إلا الله	و استغفر	لذنبك	و للمؤمنين
پس تو بدان	اینکه	نیست	معبودی	جز خداوند	و تو آمرزش بخواه	برای گناه خویش	و برای مردان مؤمن

پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و برای گناه خود و برای مردان

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهِ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثَلَكُمْ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا

و المؤمنات	و الله	يعلم	متقلبك	و متولکم	و	يقول	الذين امنوا
و زنان مؤمن	و خداوند	او می داند	رفت و آمد شما	و جایگاه همیشگی شما	و	می گوید	آنانی که ایمان آوردند

و زنان مؤمن آمرزش بخواه، و خداوند رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (۱۹) و کسانی که ایمان آورده اند گویند:

لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ

لو	لا نزلت	سورة	فإذا	أنزلت	سورة محكمة	و ذکر
چرا	فرود آورده نشد	سورهای	پس چون	نازل کرده شد	سورهای که معنایش روشن است	و یاد کرده شد

چرا سورهای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی شود؟ پس چون سورهای محکم فرستاده شود

فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

فيها	القتال	رأيت	الذين	في قلوبهم	مرض	ينظرون	إليك	نظر
در آن	جنگ	می بینی	آنانی را که	در دلهای شان	بیماری	آنان می نگرند	بسوی تو	نگاه

و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهایشان بیماری است می بینی به تو می نگرند همچون نگرستن

الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَىٰ لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا

المعشي	عليه	من الموت	فأولى لهم	طاعة	وقول	معرّوف	فإذا
بیهوشی [عارض شده]	بر او	مرگ	پس (مرگ) سزاوارتر است برای شان	اطاعت	و سخن	پسندیده	پس چون

کسی که بیهوشی مرگ بر او رسیده باشد، پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است (۲۰) [آنان را] فرمانبرداری و گفتار نیکو [باید]، پس چون

عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ

عزم الأمر	فلو صدقوا	الله	لكان خيرا لهم	فهل عسيتم	إن
کار محکم شد	پس اگر راست بودند در (و عده خویش در برابر)	خداوند	البته برای شان بهتر می بود	پس چه بسا شما	اگر

دل به کار [جنگ] نهاده شد، اگر با خدا راست گویند هر آینه برایشان بهتر است (۲۱) پس [ای منافقان]، چه بسا انتظار می رود که اگر شما

تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

توليتم	أن تفسدوا	في الأرض	وتقطعوا	أرحامكم	أولئک	الذين
شما (والی و حاکم امور مردم شدید)	که فساد کنید	در زمین	و ببرید	[پیوندهای] رحم های خویش	همین گروه	آنانی که

سرپرست امور مردم شدید [به قدرت و حکومت رسیدید] در زمین تباهی کنید و از خویشاوندانتان ببرید؟ (۲۲) اینانند که

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَاعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ

لعنهم الله	فاصمهم	واعمى	أبصارهم	أفلا يتذكرون	القرآن
خداوند آنان را لعنت نمود	پس آنان را کور ساخت	و کور ساخت	چشمان شان	آیا اندیشه نمی کنند	قرآن

خدا لعنت شان کرده، پس آنان را کور ساخته و دیدگان شان را کور کرده است (۲۳) آیا در قرآن نمی اندیشند

أَمْرَ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَىٰ آدْبُرِهِم مِّن بَعْدِ مَا بَيَّنَّ

أم	علی قلوب	أقفالها	إن	الذین	ارتدوا	علی أدبارهم	من بعد	ما تبین
یا	بر دلها	قفل های آن	همانا	کسانی که	برگشتند	بر پس پشت هایشان	پس از	آنکه روشن شد

یا بر دلها [شان] قفلهاست؟ (۲۴) کسانی که پس از آنکه

لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ مَوْلَىٰ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

لهم	الهدی	الشيطان	سول	لهم	و أملى	لهم	ذلك	بأنهم
برای شان	هدایت	شیطان	آراست	بهایشان	و مهلت داد	بهایشان	این	به این سبب که آنان

راه راست برایشان آشکار شد، پشت کرده بازگشتند، شیطان [باطل را] برای آنها بیاراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز نهاد (۲۵) این بدان سبب است که

قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ

قالوا	للذين	كرهوا	ما نزل	الله	سنطيعكم	في بعض
گفتند	برای آنانی که	ناپسند داشتند	آنچه فرو فرستاد	خداوند	بزودی ما اطاعت می کنیم از شما	در برخی

آنان به کسانی که آنچه را خدای فرو فرستاده خوش نداشتند، گفتند: ما در برخی

الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ

الأمر	والله	يعلم	إسراهم	فكيف	إذا توفتهم	الملائكة
کار	و خداوند	او می داند	رازهای شان	پس چگونه است	هنگامیکه روح شان را قبض کنند	فرشتگان

از کارها شما را فرمان خواهیم برد، و خدا پنهانکاریشان را می داند (۲۶) پس چون اند [آن منافقان] آنگاه که فرشتگان جانشان را می گیرند

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا

يضربون	وجوههم	و أدبارهم	ذلك	بأنهم	اتبعوا	ما
آنان می زنند	رویهای شان	و پشت های شان	این	به این سبب که آنان	پیروی کردند	آنچه

در حالی که بر رویها و پشتهاشان می زنند؟ (۲۷) این [عذاب] از آن روست که آنان از آنچه

أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ

أسخط الله	و كرهوا	رضوانه	فأحبط	أعمالهم	أم حسب	الذين
خداوند را به خشم آورد	و آنان ناپسند داشتند	رضای او	پس باطل نمود	عمل هایشان	آیا گمان می کنند	آنانی که

خدای را به خشم آورد پیروی کردند و خشنودی او را خوش نداشتند، پس کارهاشان را تباه ساخت (۲۸) آیا کسانی که

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ

في قلوبهم	مرض	أن	لن يخرج	الله	أضغانهم	ولو نشاء
در دلهای شان	بیماری	که	هرگز بیرون نمی کند	خداوند	کینه هایشان	و اگر مای خواستیم

در دلهاشان بیماری [شک و نفاق] است می پندارند که خدا کینه های شان را آشکار نخواهد ساخت؟ (۲۹) و اگر می خواستیم

لَا رَيْبَ لَكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَتَعَرَّفْتُمْ فِي

لأريبتكم	فلعرفتهم	بسيمهم	ولتعرفهم	فی
همانا آنان را به تو نشان می دادیم	پس همانا تو آنان را می شناختی	با سیمای شان	و همانا تو می شناسی آنان را	در

آنان را به تو می نمایاندم، پس آنها را به سیمایشان می شناختی و همانا ایشان را از

لِحَنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۰﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ

لحن القول	و الله	يعلم	أعمالكم	و لنبلونكم	حتى	نعلم	المجاهدين
طرز گفتار	و خداوند	او می داند	کارهای شما	و همانا ما شما را می آزمایشیم	تا	ما بدانیم	مجاهدین

شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا سازوکارهای شما را می داند (۳۰) و همانا شما را می آزمایشیم تا مجاهدان

مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ

منكم	و الصبرين	و نبلوا	أخباركم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن
از شما	و شکیبایان	و ما بیازماییم	خبرهای شما (حالات)	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان بازداشتند	از

و شکیبایان شما را معلوم کنیم و خبرهای شما (اعمالتان) را بیازماییم (۳۱) همانا کسانی که کافر شدند و [مردم را] از

سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ

سبيل الله	و شاقوا	الرسول	من بعدما	تبين	لهم	الهدى	لن يضرروا الله
راه خداوند	و آنان مخالفت کردند	رسول	پس از آنکه	روشن شد	برای شان	(راه) هدایت	هرگز زیان نمی رسانند به خداوند

راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر ایشان روشن شد با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خدا هیچ گزندی نرسانند

شَيْئًا وَسَيُحِطُّ بِأَعْمَالِهِمْ ﴿۳۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

شيئا	و سيحط	أعمالهم	يا أيها	الذين آمنوا	أطيعوا الله	و أطيعوا الرسول
چیزی	و تباه خواهد کرد	کارهایشان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	اطاعت کنید خداوند را	و اطاعت کنید رسول را

و بزودی [خدا] کرده هایشان را تباه می کند (۳۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید

وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ

ولا تبطلوا	أعمالكم	إن	الذين كفروا	و صدوا	عن	سبيل الله	ثم
و شما باطل نسازید	عملهای خود	همانا	آنانی که کافر شدند	و آنان بازداشتند	از	راه خداوند	سپس

و کارهاتان را [به شک و نفاق و ریا و عجب] تباه مکنید (۳۳) همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بگردیدند سپس

مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿۳۴﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا

ماتوا	و هم	كفار	فلن يغفر	الله	لهم	فلا تهنوا	وتدعوا
آنان مردند	ایشان	کافران	پس هرگز نمی آمرزد	خداوند	برای شان	پس شما سستی مکنید	و شما نخوانید

در حالی که کافر بودند مُردند، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزد (۳۴) پس (در کارهای دین) سستی مکنید و [کافران را]

إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۵﴾

إلى	السلام	و أنتم	والأعلون	والله	معكم	ولن يترككم	أعمالكم
بسوی	صلح	و شما	برترید	و خداوند	همراه شما	و او هرگز کم نمی کند	عملهای شما

به آشتی مخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] کردار شما نخواهد کاست (۳۵)

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ

إنما	الحياة الدنيا	لعب	ولهو	و إن	تؤمنوا	وتتقوا	يؤتكم
جز این نیست	زندگی دنیا	بازی	و بیهوده (سرگرمی)	و اگر	شما ایمان آورید	و پرهیزگاری کنید	اومی دهد به شما

همانا زندگی این جهان بازی و سرگرمی است، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید

أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿۳۶﴾ إِنَّ يَسْأَلْكُمْ هَا فِيْ حِفْظِكُمْ تَبْخَلُوا

أجوركم	ولا يسئلكم	أموالكم	إن	يسئلكمها	فيحفظكم	تبخلوا
پادشاهای شما	و او نمی طلبد از شما	مالهای شما	اگر	او از شما بطلبد آن را	پس مبالغه کند در خواستن	شما بخل می آورید

مزدتان را می دهد و از شما مالها تان را نمی خواهد (۳۶) اگر آن را از شما بخواهد و در خواستن با شما سختی نماید، بخل می ورزید

وَيُخْرِجُ أَضْعَانَكُمْ ﴿۳۷﴾ هَآئِنَّهُ هَلْوَآءٌ تُدْعَوْنَ لَتُنْفِقُوا فِي

و يخرج	أضعانكم	هأنتم	هؤلاء	تدعون	لتنفقوا	في
و او بیرون سازد	کینه های شما	این شما می باشید	هان، مردمی که	شما فرا خوانده می شوید	تا شما خرج کنید	در

و [به سبب مالدوستی تان] کینه های شما را پدیدار می سازد (۳۷) هان شما باید که خوانده می شوید تا در

سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ

سبيل الله	فمنكم	من يبخل	و من	يبخل	فإنما	يبخل
راه خداوند	پس برخی از شما	آنکه او بخل می ورزد	و آنکه	او بخل ورزد	پس جز این نیست	او بخل می ورزد

راه خدا اتفاق کنید، پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست

عَنْ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ ۗ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ ۗ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ

عن نفسه	والله	الغني	و أنتم	الفقراء	و إن	تتولوا	يستبدل
با خویشتن	و خداوند	بی نیاز	و شما	نیازمندان	و اگر	شما رو بگردانید	او عوض می آورد

که به زیان خود بخل می ورزد، و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید

قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿۳۸﴾

قوما غیرکم	ثم	لا يكونوا	أمثالكم
قومی غیر از شما	پس	آنان نمی باشند	مانند شما

گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که همچون شما نباشند (۳۸)

۴۸. سوره فتح [پیروزی] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ

إنا فتحنا	لك	فتحا	مبينا	ليغفر	لك	الله	ما تقدم	من ذنبك
همانا ما گشودیم	برای تو	پیروزی	آشکار	تا بیامزد	برای تو	خداوند	آنچه گذشت	از گناه تو

ما برای تو پیروزی نمایانی را گشودیم (۱) تا خدا گناه تو را، آنچه در گذشته بوده

وَمَا تَأْخِرُ وِيْتِمِّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا

و ما تأخر	و	یتم	نعتمه	علیک	و یهدیک	صراطا
و آنچه پس ماند	و	او کامل نماید	نعمت خویش	بر تو	و راهنمایی کند تو را	راه

و آنچه اکنون و در آینده باشد، بیامزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را راه

مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيُنصِرْكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ

مستقیما	و ینصرک	الله	نصرا	عزیزا	هو	الذی	أنزل	السکینه
راست	و تو را نصرت دهد	خداوند	نصرتی	پیروزمندانه	او	آنکه	فرو فرستاد	آرامش

راست بنماید (۲) و تا خدا تو را یاری کند یاری کردنی پیروزمندانه (۳) اوست آنکه آرامش را

فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَاللَّهُ

فی	قلوب	المؤمنین	لیزدادوا	ایمانا	مع	ایمانهم	والله
در	دلهای	مؤمنان	تا بیفزایند	ایمانی	همراه	ایمان شان	و برای خداوند

در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند. و خدای راست

جُنُودِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِيُدْخِلَ

جنود	السموت	والارض	وكان	الله	علیما	حکیما	لیدخل
لشکریان	آسمانها	و زمین	و هست	خداوند	دانا	فرزانه	تا او داخل کند

لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا دانا و فرزانه است (۴) تا

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ

المؤمنین	و المؤمنات	جنت	تجری	من تحتها الأنهر	خالدين	فيها	ويكفر
مردان مؤمن	و زنان مؤمن	بوستانها	روان است	از زیر آنها جویها	جاودان	در آن	و دور کند

مردان و زنان مؤمن را به بهشتهایی درآرد که از زیر [درختان] آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند،

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ^۵ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۵﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ

عنه‌م	سیئاتهم	وكان	ذلك	عند الله	فوزا عظیما	ويعذب	المنفقین
از ایشان	بدیهای‌شان	و هست	این	نزد خداوند	کامیابی بزرگ	و او عذاب کند	مردان منافق

و بدیهایشان را از ایشان بزداید (۵) و این در نزد خدا کامیابی بزرگی است. و تا مردان

وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنَّ السُّوءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةً

و المنفقت	و المشركین	و المشركت	الظالمین	بالله	ظن السوء	عليهم	دائرة
و زنان منافق	و مردان مشرک	و زنان مشرک	گمان کنندگان	به خداوند	گمان بد	بر آنان	دائره (گردش)

و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند. پیشامد

السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۶﴾

السوء	و غضب الله	عليهم	ولعنه‌م	و أعدله‌م	جهنم	وساءت	مصیرا
بد	و خشم نمود خداوند	بر ایشان	و لعنت نمود بر آنان	و آماده نمود برایشان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

بد [و بلای فراگیر] بر آنان باد، و خدای بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده و برایشان دوزخ را آماده ساخته است، و بد بازگشتگاهی (سرنوشتی) است (۶)

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۷﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا

ولله	جنود السموات	والأرض	و كان الله	عزیزا	حکیما	إننا أرسلناک	شاهدا
و برای خداوند	لشکریان آسمانها	و زمین	و هست خداوند	پیروزمند	فرزانه	همانا ما فرستادیم تو را	گواه

و خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا پیروزمند فرزانه است (۷) همانا تو را گواه

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۸﴾ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ

و مبشرا	و نذیرا	لتؤمنوا	بالله	ورسوله	وتعزروه	وتوقروه
و مژده دهنده	و بیم‌دهنده	تا شما ایمان بیاورید	به خداوند	و رسول او	و او را مدد کنید	و او را بزرگ بدارید

و مژده دهنده و بیم‌کننده فرستادیم (۸) تا [شما مردم] به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او [پیامبر] را تأیید و یاری کنید و بزرگش دارید؛

وَتَسْبِحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا

و تسبحوه	بكرة	و أصیلا	إن الذين	یبايعونک	إنما
و او (خداوند) را بپاکی یاد کنید	صبح	و شام	همانا آنانی که	با تو بیعت می‌نمایند	جز این نیست

و او (خدای) را بامداد و شبانگاه به پاکی یاد کنید (۹) همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند البته

يَبَايِعُونَكَ اللَّهُ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ

یبايعون الله	يدالله	فوق أيديهم	فمن نکث	فإنما	ینکث
آنان همراه خداوند بیعت می‌نمایند	دست خداوند	بالای دستهای‌شان	پس آنکه پیمان شکند	پس جز این نیست	آن را می‌شکند

با خداوند بیعت می‌کنند؛ دست خدای بالای دستهای‌شان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها

عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْقَاتِ

علی نفسہ	و من	أوفی	بما عهد	علیه الله	فسیؤتیه
به زیان خویش	و کیست	وفاکننده تر	به آنچه پیمان بست	بر آن با خداوند	پس او بزودی می دهد به او

به زیان خود پیمان می شکند، و هر که بدانچه بر آن با خدای پیمان بسته است وفا کند پس او را

أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۰﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا

أجرا عظیما	سیقول	لك	المخلفون	من	الأعراب	شغلتنا
پاداشی بزرگ	بزودی می گویند	برای تو	پس گذاشتگان	از	بادیه نشینان	ما را مشغول ساخت

مزدی بزرگ خواهد داد (۱۰) واپس ماندگان [از جنگ] از بادیه نشینان، خواهند گفت:

أَمْوَالِنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ

أموالنا	و أهلونا	فاستغفرلنا	يقولون	بالسنتهم	ما ليس	في قلوبهم
مالهای ما	و خانواده های ما	پس تو آمرزش بخواه برای ما	آنان می گویند	با زبانهای شان	آنچه نیست	در دلهای شان

مالها و زنان و فرزندانمان ما را سرگرم و گرفتار کردند پس برای ما آمرزش بخواه. به زبانهاشان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ

قل	فمن	يملك	لكم	من الله	شيئا	إن أراد	بكم
بگو	پس چه کسی	مالک است	برای شما	از خداوند	چیزی	اگر او بخواهد	به شما

بگو: اگر خدای بخواهد به شما

صَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۱﴾

صرا	أو	أراد بكم	نفعا	بل	كان الله	بما تعملون	خبيرا
زبانی	یا	بخواهد برای شما	سودی	بلکه	هست خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه

زبانی یا سودی برساند، کیست که برای شما در برابر او چیزی توان داشته باشد؟ بلکه خداوند از آنچه می کنید آگاه است (۱۱)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ

بل	ظننتم	أن	لن يقلب	الرسول	والمؤمنون	إلى	أهليهم
بلکه	شما گمان کردید	که	هرگز برنمی گردند	پیامبر	و مؤمنان	بسوی	خانواده های شان

بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به نزد کسان خویش باز نخواهند گشت

أَبْدًا وَزَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿۱۲﴾

أبدا	وزين	ذلك	في قلوبكم	وظننتم	ظن السوء	و كنتم	قوما بورا
هرگز	و آراسته شد	این	در دلهای شما	و شما گمان کردید	گمان بد	و شما بودید	مردمی هلاک شده

و این پندار در دلهاتان آراسته شد و گمان بد بردید؛ و مردمی هلاک شده گشتید (۱۲)

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾ وَاللَّهُ

و من	لم يؤمن	بالله	و رسوله	فإننا أعتدنا	للكافرين	سعيرا	و الله
و آنکه	ایمان نیاورد	به خداوند	و رسول او	پس همانا ما آماده کردیم	برای کافران	آتش سوزان	و برای خداوند است

و هر که به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده، پس [بداند که] ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده ایم (۱۳) و خدای راست

مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ

ملك	السموات	و الأرض	يغفر	لمن يشاء	و يعذب	من يشاء	و كان
پادشاهی	آسمانها	و زمین	او می آمرزد	برای آنکه بخواهد	و او عذاب می کند	آنکه را که بخواهد	و هست

پادشاهی آسمانها و زمین؛ هر که را خواهد بیامرزد و هر که را خواهد عذاب کند.

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۴﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ

الله	غفورا	رحيما	سيقول	المخلفون	إذا	انطلقتم	إلى مغانم
خداوند	آمرزنده	مهربان	بزودی می گویند	واپس گذاشتگان	هنگامیکه	شمارفتید	بسوی غنیمت ها

و خدا آمرزگار و مهربان است (۱۴) واپس ماندگان، چون به سوی غنیمتها بروید

لِتَأْخُذُوا مَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ

لتأخذوها	ذرونا	نتبعكم	يريدون	أن يبدلوا	كلم الله	قل
تا شما آن را بگیرید	شما بگذارید ما را	تا از شما پیروی کنیم	آنان می خواهند	که آنان تبدیل کنند	فرموده خداوند	بگو

تا آنها را بگیرید، خواهند گفت: بگذارید تا از پی شما بیایم. می خواهند سخن خدای را دگرگون سازند. بگو:

لَن تَتَّبِعُونَكَ ذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسَدُونَكَ

لن تتبعونا	كذلكم	قال الله	من قبل	فسيقولون	بل	نحسدونك
هرگز از ما پیروی نکنید	اینچنین	گفت خداوند	پیش از این	پس بزودی می گویند	بلکه	شما بر ما حسد می برید

هرگز از پی ما نخواهید آمد، خدا از پیش [درباره شما] چنین فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می برید.

بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۵﴾ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ

بل	كانوا لا يفقهون	إلا قليلا	قل	للمخلفين	من	الأعراب	ستدعون
بلکه	آنان نمی فهمیدند	مگر اندکی	بگو	برای واپس گذاشتگان	از	بادیه نشینان	بزودی فراخوانده خواهید شد

[نه]، بلکه جز اندکی از ایشان نمی فهمند (۱۵) واپس ماندگان، از بادیه نشینان را بگو: بزودی

إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِن تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ

إلى قوم	أولى بأس شديد	تقاتلونهم	أو يسلمون	فإن	تطيعوا	يؤتكم
بسوی قومی	سخت نیرومند	شما با آنان می جنگید	یا خود تسلیم می شوند	پس اگر	شما اطاعت کنید	می دهد به شما

به جنگ با مردمی سخت زورمند فرا خوانده می شوید که با آنها کارزار کنید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید

اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ

الله	أجرا	حسنا	و إن تتولوا	كما توليتم	من قبل	يعذبكم
خداوند	پاداش	نیکو	و اگر شما روی گردانید	چنانکه روی گردانیدید	پیش از این	عذاب می کند شما را

خدا شما را مزدی نیک می دهد، و اگر رویگردان شوید چنانکه پیش از این رویگردان شدید، شما را

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا

عذابا	أليما	ليس	على الأعمى	حرج	ولا	عذابا
عذابی	دردناک	نیست	بر کور	گناهی	ونه	عذابی

به عذابی دردناک عذاب می کند (۱۶) بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست

عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

على المريض	حرج	و من	يطيع الله	و رسوله	يدخله	جنت	تجری
بر مریض	گناهی	و آنکه	اطاعت کند از خداوند	و رسول او	او داخل می کند وی را	بوستانها	روان است

و بر بیمار گناهی نیست [اگر به کارزار نروند]، و هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد او را به بهشتهایی در آورد که

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَضِيَ

من تحتها	الأنهر	و من	يتول	يعذبه	عذابا أليما	لقد رضی
از زیر آنها	جویها	و آنکه	او روی گردانید	او عذاب می کند او را	عذابی دردناک	همانا راضی شد

از زیر آنها جویها روان است، و هر که روی بگرداند به عذابی دردناک عذابش کند (۱۷) همانا

اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ

الله	عن المؤمنین	إذ	يباعونك	تحت	الشجرة	فعلم	ما فی قلوبهم
خداوند	از مؤمنان	هنگامیکه	آنان باتو بیعت می کردند	زیر	آن درخت	پس دانست	آنچه در دلهای شان

خداوند از مؤمنان خشنود شد آنگاه که با تو در زیر آن درخت بیعت می کردند، و آنچه را در دلهایشان بود بازشناخت

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا

فأنزل	السكينة	عليهم	و أتابهم	فتحا قريبا	و مغانم	كثيرة	يأخذونها
پس او فرود آورد	آرامش	بر آنان	و پاداش داد به ایشان	فتحی نزدیک	و غنیمت ها	بسیار	آنان می گیرند آن را

پس آرامش را بر آنان فرود آورد و ایشان را پیروزیی نزدیک (فتح خیبر) پاداش داد (۱۸) و نیز غنیمتهای بسیار که می گیرند،

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

و كان	الله	عزیزا	حكيما	وعدكم	الله	مغانم	كثيرة	تأخذونها
و هست	خداوند	پیروزمند	فرزانه	وعده نمود بشما	خداوند	غنیمت ها	بسیار	شما می گیرید آن را

و خداوند پیروزمند فرزانه است (۱۹) خدا به شما غنیمتهای بسیار را وعده داد، که می گیرید،

النصف - ۱۰

فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ

فَعَجَّلَ	لَكُمْ	هَذِهِ	وَكَفَّ	أَيْدِيَ	النَّاسِ	عَنْكُمْ	وَلِتَكُونَ
پس زود داد	به شما	این	و او بازداشت	دستهای	مردم	از شما	و برای آنکه باشد

و این یکی را زود به شما ارزانی داشت و دستهای مردم را از شما بازداشت [تا همسایگان یهود ترسیده به جنگ بیرون نیایند]، و تا

آيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲۰﴾ وَأُخْرَى

آيَةٌ	لِلْمُؤْمِنِينَ	و يَهْدِيكُمْ	صِرَاطًا	مُسْتَقِيمًا	و أُخْرَى
نشانه‌ای	برای مؤمنان	و او هدایت کند شما را	راه	مستقیمی	و دیگری

نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند (۲۰) و غنیمتهای دیگری [هست]

لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

لَمْ تَقْدِرُوا	عَلَيْهَا	قَدْ أَحَاطَ	اللَّهُ	بِهَا	وَكَانَ	اللَّهُ	عَلَىٰ	كُلِّ شَيْءٍ
هنوز دست نیافته‌اید	بر آن	همانا احاطه کرد	خداوند	به آن	و هست	خداوند	بر	هر چیز

که هنوز بر آنها دست نیافته‌اید. همانا خداوند به آنها [به علم خویش] نیک احاطه دارد؛ و خدا بر هر چیزی

قَدِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ

قَدِيرًا	وَلَوْ	قَاتَلَكُمْ	الَّذِينَ كَفَرُوا	لَوَلَّوْا	الْأَدْبَارَ	ثُمَّ	لَا يَجِدُونَ
توانا	و اگر	بجنگد با شما	آنانی که کافر شدند	البته آنان می‌گردانند	پشت‌ها	پس	آنان نمی‌یابند

تواناست (۲۱) و اگر کسانی که کافر شدند با شما کارزار کنند هر آینه پشت کرده بگریزند و آنگاه

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

وَلِيًّا	وَلَا نَصِيرًا	سُنَّةَ اللَّهِ	الَّتِي	قَدْ خَلَتْ	مِنْ قَبْلُ	وَلَنْ تَجِدَ	لِسُنَّةِ اللَّهِ
کارسازی	و نه یاوری	قانون خداوند	آنکه	همانا گذشت	پیش از این	و هرگز تو نمی‌یابی	برای قانون خداوند

هیچ کارساز و یاورى نیابند (۲۲) سنت الهی است که پیش از این گذشته است، و هرگز برای سنت خدا

بَدِيلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ

بَدِيلًا	وَهُوَ الَّذِي	كَفَّ	أَيْدِيَهُمْ	عَنْكُمْ	وَأَيْدِيَكُمْ	عَنْهُمْ	بِبَطْنِ مَكَّةَ
دگرگونی	و او	آنکه بازداشت	دستهایشان	از شما	و دستهای شما	از ایشان	در میان (وادی) مکه

دگرگونی نخواهی یافت (۲۳) و اوست که دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان در وادی مکه (در حدیبیه) بازداشت

مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۴﴾ هُمْ

مِنْ بَعْدِ	أَنْ أَظْفَرَكُمْ	عَلَيْهِمْ	وَكَانَ	اللَّهُ	بِمَا تَعْمَلُونَ	بَصِيرًا	هُم
پس از	آن که پیروز گردانید شما را	بر آنان	و هست	خداوند	به آنچه می‌کنید	بینا	آنان

پس از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد؛ و خدا بدانچه می‌کنید بیناست (۲۴) ایشانند

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ

الذين كفروا	و صدوكم	عن المسجد الحرام	و الهدى	معكوكفا	أن يبلغ
کسانی که کافر شدند	و آنان باز داشتند شما را	از مسجد الحرام	و جاندار قربانی	باز داشته شده	که برسد

که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و قربانی را [نیز] بازداشتند و نگذاشتند که

مَحَلَّهُمْ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ

محلّه	ولولا	رجال	مؤمنون	و نساء	مؤمنات	لم تعلموهم	أن
جایگاه خویش	و اگر نبود	مردانی	مؤمن	و زنانی	مؤمن	شما نمی شناختید آنان را	که

به قربانگاهش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان مؤمنی نبودند که شما ایشان را نمی شناختید و [ممکن بود] ندانسته

تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبَكُم مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّدُخُلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ

تطوهم	فتصيبكم	منهم	معرة	بغير علم	ليدخل	الله	في رحمة
شما آنان را پایمال کنید	پس برسد به شما	از آنان	عار	ندانسته	تا داخل کند	خداوند	در رحمت خویش

پایمالشان کنید و زیان [و ننگ و عار] شان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می دادیم] خداوند

مَنْ يَسَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَابُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا

من يشاء	لو تزيّلوا	لعذبنا	الذين	كفروا	منهم	عذابا
آنکه او بخواهد	اگر آنان جدا شده بودند	همانا ما عذاب می کردیم	آنانی که	کافر شدند	از آنان	عذابی

هر که را خواهد به بخشایش خویش در آرد. اگر [کافران و مؤمنان] از هم جدا می بودند همانا کافران شان را عذاب می کردیم عذابی

أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

أليما	إذ جعل	الذين كفروا	في قلوبهم	الحمية	حمية	الجاهلية
دردناک	هنگامیکه گردانید	آنانی که کافر شدند	در دلهای شان	غیرت	غیرت (تعصب)	دوران جاهلیت

دردناک (۲۵) [به یاد آرید] آنگاه که کافران [مکه] در دلهای خویش تعصب جاهلیت را در آوردند

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ

فأنزل الله	سكینته	على رسوله	و	على المؤمنين	و ألزمهم	كلمة التقوى
پس فرو فرستاد خداوند	آرامش خویش	بر رسول خویش	و	بر مؤمنان	و بر آنان لازم فرمود	سخن تقوی

پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد و سخن پرهیزگاری (توحید، وفاداری، روح ایمان) را با آنان همراه داشت

وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ يَكُلُّ شَيْءًا عَالِيمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ

وكانوا	أحق بها	وأهلها	وكان	الله	بكل شيء	علیما	لقد صدق	الله
و آنان بودند	سزاوارتر به آن	و اهل آن	و هست	خداوند	بر هر چیز	دانا	همانا راست نمود	خداوند

و ایشان سزاوارتر به آن و اهل آن بودند، و خداوند به هر چیزی داناست (۲۶) همانا خداوند

رَسُولُهُ الرَّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

رسوله	الرءيا	بالحق	لتدخلن	المسجد الحرام	إن	شاء الله
رسول خویش	خواب	مطابق حقیقت	همانا شما البته داخل می شوید	مسجد الحرام	اگر	خداوند بخواهد

خواب پیامبرش را به حق راست آورد که اگر خدای خواهد هر آینه به مسجد الحرام در خواهید آمد

ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

آمنین	محلّقین	رءوسکم	و مقصرین	لا تخافون	فعلم	ما لم تعلموا
در امن و امان	تراشیدگان	سرهای خویش	و موکوتاه کنندگان	شما هراسی ندارید	پس او دانست	آنچه شما ندانستید

با خاطری آسوده، و سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده بی آنکه بیمی داشته باشید. پس خدا آنچه را نمی دانستید، دانست

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ

فجعل	من دون	ذلك	فتحا قريبا	هو	الذي أرسل	رسوله	بالهدى
پس او گردانید	بجز	این	پیروزی نزدیک	او	آنکه فرستاد	رسول خویش	همراه هدایت

و جز این [برای شما] پیروزی نزدیک قرار داد (۲۷) اوست که پیامبرش را با رهنمونی [به راه راست]

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

ودین	الحق	ليظهره	على	الدین	كله	وكفى	بالله	شهدا
ودین	حق	تا او را غالب سازد	بر	دین	تمام آن	و بسنده است	خداوند	گواه

و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره گرداند، و خدا گواهی بسنده است (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ

محمد	رسول الله	والذين معه	أشداء	على الكفار	رحماء	بينهم
محمد	فرستاده خداوند	و آنانی که همراه او	بسیار سرسخت	بر کافران	مهربانان	میان شان

محمد (ص) فرستاده خداست، و کسانی که با اویند بر کافران بسیار سرسخت و در میان خود مهربانند.

تَرْتَلِبُهُمْ رُكُوعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

ترتلبهم	ركعا	سجدا	يبتغون	فضلا	من الله	ورضوانا
توانان را می بینی	رکوع کنندگان	سجده کنندگان	آنان می طلبند	فضل	از خداوند	رضایت

ایشان را رکوع و سجود گزار می بینی که فضل و خشنودی خدای را می جویند.

سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

سماهم	في وجوههم	من	أثر السجود	ذلك	مثلهم	في التوراة	و مثلهم	في الإنجيل
نشانه شان	در رویهای شان	از	اثر سجده	این	صفت شان	در تورات	و صفت شان	در انجیل

نشانه آنها در رخسارشان از اثر سجود پیداست. این است وصف ایشان در تورات و وصفشان در انجیل

كُرِّعَ أَخْرَجَ سَطَّاهُ فَفَازَرُهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ

کزرع	أخرج	شطاه	فازره	فاستغلظ	فاستوى	علی سوقه
چون کشتی	بیرون نمود	جوانه خود	پس آن را نیرومند ساخت	پس محکم شد	پس ایستاد	بر ساقهای خود

چون کشتی که جوانه خویش بیرون آورده پس آن را نیرو داده تا ستر شده و بر ساقه‌های خود راست و استوار ایستاده

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ

يعجب	الزراع	ليغيط	بهم	الكفار	وعد الله	الذين
او به شگفت می آورد	کشاورزان	تا بخشم آورد	به سبب آن	کافران	وعده نمود خداوند	آنانی که

[آن گونه که] بزرگران را خوش آید، تا [خداوند] کافران را بدیشان به خشم آرد. خداوند کسانی از ایشان را

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۹﴾

أمنوا	و عملوا الصلحت	منهم	مغفرة	و أجرا	عظيما
ایمان آوردند	و آنان کارهای شایسته کردند	از آنان	آمرزشی	و پاداشی	بزرگ

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و مزدی بزرگ وعده داده است.

۴۹. سوره حجرات [حجره‌ها، اتاق‌ها] (مدنی بوده، ۱۸ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ ؕ إِنَّ اللَّهَ

يا أيها	الذين ءامنوا	لا تقدموا	بين يدي الله	و رسوله	واتقوا الله	إن الله
ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	پیشدستی مکنید	در برابر [بیشروی] خداوند	و رسول او	و از خدا بترسید	همانا خداوند

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در هیچ کاری] بر حکم خدا و پیامبر او پیشدستی نکنید؛ و از خدای پروا کنید که همانا خداوند

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

سميع	عليم	يا أيها	الذين ءامنوا	لا ترفعوا	أصواتكم	فوق	صوت النبي
شنوا	دانا	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	بلند نکنید	آوازهای خویش	بالای	آواز پیامبر

شنوا و داناست (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهاى خود را از صدای پیامبر بلندتر مکنید،

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ ؕ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ

ولا تجهروا	له	بالقول	كجهر	بعضكم	لبعض	أن	تحبط
و بلند آوازی مکنید	در برابر او	در گفتگو	مانند آواز بلند	برخی از شما	برای برخی [دیگر]	که [مبادا]	نابود شود

و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخی دیگر، مبادا

أَعْمَلِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ

عند	أصواتهم	يفضون	الذين	إن	لا تشعرون	و أنتم	أعملكم
نزد	آوازهای شان	پایین می آورند	آنانی که	همانا	نمی دانید (باخبر نیستید)	و شما	عملهای شما

بی آنکه بدانید کردارهای شما تباہ شود (۲۱) همانا کسانی که در نزد

رَسُولِ اللَّهِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ آمَنُوا اللَّهُ قُلُوبُهُم لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

مغفرة	لهم	للتقوى	قلوبهم	الله	آمنوا	الذين	أولئك	رسول الله
آمرزش	برای شان	برای پرهیزگاری	دلهای شان	خداوند	آزمود	آنانی که	همین مردم	رسول خدا

پیامبر خدا آوازهای خود را فرو می دارند آنانند که خداوند دلهایشان را برای پرهیزگاری بیازموده است؛ ایشان را آمرزش

وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنَ وراءِ الحجراتِ أَكْثَرُهُمْ

و أجرهم	عظیم	إن	الذين	ينادونك	من وراء	الحجرات	أكثرهم
و پاداشی	بزرگ	همانا	آنانی که	می خوانند تو را	از پشت	حجره ها	بیشترشان

و مزدی بزرگ است (۲۲) کسانی که از پشت حجره ها تو را به آواز بلند می خوانند، بیشترشان

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ

لا يعقلون	ولو	أنهم	صبروا	حتى	تخرج	إلهم	لكان
از عقل برخوردار نیستند	و اگر	آنان	صبر می کردند	تا آنکه	تو بیرون شوی	بسوی شان	همانا می بود

نابخردند (۲۳) و اگر صبر کنند تا به سوی آنان بیرون آیی

خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ

خیرا	لهم	والله	غفور	رحیم	يا أيها	الذين آمنوا	إن	جاءكم
بهرتر	برای شان	و خداوند	آمرزنده	مهربان	ای	آنانیکه ایمان آورده اید	اگر	بیاورد نزد شما

برایشان بهتر است، و خدا آمرزگار و مهربان است (۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر

فَاسِقٌ بُنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ

فاسق	بنيا	فتبينوا	أن	تصيبوا	قوما	بجهالة
فاسقی (بدکرداری)	خبری را	پس خوب تحقیق کنید	اینکه [مبادا]	شما زیان رسانید	به گروهی	از روی نادانی

فاسقی برای شما خبری آورد نیک بررسی کنید که مبادا نادانسته به گروهی آسیب رسانید،

فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۲۵﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ

فتصيبوا	على	ما فعلتم	ندمين	واعلموا	أن	فيكم	رسول الله
پس بشوید	بر	آنچه شما کردید	پشیمان	و بدانید	که	در میان شما	رسول خداوند

و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید (۲۵) و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست،

لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ

لو طویعکم	فی	کثیر	من الأمر	لعتنم	ولکن	الله	حبیب
اگر او حرفهای شما را بپذیرد	در	بسیاری	از کارها	همانا شما در رنج می افتید	ولیکن	خداوند	دوست داشتنی گردانید

که اگر در بسیاری از کارها شما را فرمان برد هر آینه به رنج افتید، ولی خداوند

إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ

إلایکم	الایمان	وزینه	فی قلوبکم	وکره	إلایکم	الکفر	والفسوق
نزد شما	ایمان	و آراست آنرا	در دلهای شما	و ناپسند گردانید	نزد شما	کفر	و گناه

ایمان را در نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دلهای شما بیاراست، و کفر و بدکرداری

وَالْعَصِيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ

والعصیان	أولئک	هم	الراشدون	فضلا	من الله	ونعمة	والله	علیم
و نافرمانی	همین گروه	ایشان	هدایت یابندگان	فضلی	از خداوند	و نعمتی	و خداوند	دانا

و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت، ایشانند راه یافتگان (۷) [و این] از روی بخشش و نعمتی است از خدای، و خدا دانا

حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلَوْا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا

حکیم	و إن	طائفتان	من	المؤمنین	اقتلوا	فاصلحوا	بینهما
فرزانه	و اگر	دو گروه	از	مؤمنان	با هم جنگیدند	پس شما صلح برقرار دارید	میان آندو

و فرزانه است (۸) و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند، میانشان آشتی دهید.

فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ

فإن بغت	إحدیهما	على الأخرى	فقاتلوا	التي	تبغى	حتى	تفییء
پس اگر سرکشی نمود	یکی از آندو	بر دیگری	پس شما بجنگید	با آنکه	سرکشی می کند	تا آنکه	برگشت کند

پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز کند، با آن که ستم و تجاوز می کند بجنگید تا

إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا

إلی	أمر الله	فإن فاءت	فاصلحوا	بینهما	بالعدل	واقسطوا
به	حکم خداوند	پس اگر او برگشت	پس شما صلح برقرار کنید	میان آندو	همراه با عدالت	و انصاف کنید

به فرمان خدای باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به عدل و داد آشتی دهید، و دادگری کنید،

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ

إن الله	یحب	المقسطین	إنما	المؤمنون	إخوة	فاصلحوا	بین
همانا خداوند	دوست می دارد	عادلان	همانا	مؤمنان	برادران	پس شما صلح برقرار دارید	میان

که خدا دادگران را دوست می دارد (۹) همانا مؤمنان برادران [یکدیگر] اند، پس میان

الثلثة
ع.
۱۳

أَخْوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ

أخويكم	و اتقوا الله	لعلكم	ترحمون	يا أيها	الذين ءامنوا	لا يسخر
دو برادر خویش	و از خداوند بترسید	تا شما	رحم کرده شوید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	مسخره نکند

دو برادر خود آشتی افکنید؛ و از خدای پروا کنید، باشد که در خور رحمت گردید (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید،

قَوْمٍ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نَسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ

قوم	من قوم	عسی	أن يكونوا	خيرا	منهم	ولا نساء	من نساء	عسی
یک گروه	گروه دیگری را	شاید	که باشند	بهتر	از آنان	و نه زنانی	زنانی دیگر را	شاید

گروهی [از مردان] گروهی دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید

أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا

أن يكن	خيرا	منهن	ولا تلمزوا	أنفسكم	و	لا تنازوا
که آن زنان باشند	بهتر	از اینان	و عیبجویی مکنید	با هم (همدیگر را)	و	مخوانید یکدیگر را

آنان از اینان بهتر باشند. و از خودتان عیبجویی مکنید و یکدیگر را

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

بالألقاب	بئس الاسم	الفسوق	بعد الإيمان	و من	لم يتب	فأولئك	هم الظالمون
با القاب بد	بدنامی است	گناه	پس از ایمان	و آنکه	توبه نکرد	پس همین مردم	ایشان ستمکاران

به لقبهای بدمخوانید. چه ناپسندیده است نام زشت [گناه آلود] پس از ایمان و هر که توبه نکرد پس اینانند ستمکاران (۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

يا أيها	الذين ءامنوا	اجتنبوا	كثيرا	من الظن	إن	بعض الظن	إثم
ای	آنانی که ایمان آورده اید	پرهیز کنید	بسیار	از گمان	همانا	برخی از گمانها (ی بد)	گناه

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها دور باشید، زیرا برخی از گمانها گناه است.

وَلَا يَجْتَسِسُوا وَلَا يَغْتَبُوا بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ

ولا تجسسوا	ولا يغتبا	بعضكم	بعضا	أحبب	أحدكم	أن يأكل
و جاسوسی همدیگر را مکنید	و غیبت نکنید	برخی از شما	برخی [دیگر را]	آیا می پسندد	یکی از شما	که او بخورد

و [در احوال و عیبهای پنهان مردم] کاوش مکنید، و از پس یکدیگر بدگویی مکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

لحم أخيه	میتا	فكرهتموه	واتقوا الله	إن الله	تواب	رحيم	يا أيها الناس
گوشت برادر خویش	مرده	پس متنفر شوید از آن	و از خداوند بترسید	همانا خداوند	پذیرنده توبه	مهربان	ای مردم

گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی گمان آن را ناپسند می دارید. و از خداوند پروا کنید که خدا توبه پذیر و مهربان است (۱۲) ای مردم،

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

لنتعارفوا	و قبائل	شعوبا	و جعلناكم	و أنثى	من ذكر	إنا خلقناكم
تا همدیگر را بشناسید	و قبیله‌ها	گروه‌ها	و گردانیدیم شما را	و یک زن	از یکمرد	همانا ما آفریدیم شما را

ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفُسُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ

الأعراب	قالت	خبیر	علیم	إن الله	أنفکم	عند الله	إن أكرمکم
بادیه‌نشینان	گفت	آگاه	دانا	همانا خداوند	پرهیزگارترین شما	نزد خداوند	همانا گرامی‌ترین شما

همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، همانا خداوند دانا و آگاه است (۱۳) بادیه‌نشینان گفتند:

ءَامِنًا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

لما يدخل	و	أسلمنا	قولوا	ولكن	لم تؤمنوا	قل	ءامنا
هنوز داخل نشد	و	ما اسلام آوردیم	شما بگویید	ولیکن	شما ایمان نیاورده‌اید	بگو	ما ایمان آوردیم

ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز

الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ

لا يلتکم	و رسوله	الله	تطيعوا	و إن	فی قلوبکم	الإيمان
کم نمی‌کند از شما	و رسول او	خداوند	شما اطاعت کنید	و اگر	در دل‌های شما	ایمان

ایمان در دل‌هایتان در نیامده است. و اگر خدا و پیامبرش را فرمان ببرید

مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

المؤمنون	إنما	رحیم	غفور	إن الله	شیئا	أعمالکم	من
مؤمنان (واقعی)	جز این نیست	مهربان	آمرزنده	همانا خداوند	چیزی	عمل‌های شما	از

از [پاداش] کردارهایتان چیزی نکاهد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است (۱۴) جز این نیست که مؤمنان

الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

بأموالهم	و جهدوا	لم يرتابوا	ثم	و رسوله	بالله	ءامنوا	الذين
با مالها	و آنان جهاد کردند	آنان شک نکردند	پس	و رسول او	به خداوند	ایمان آورده‌اند	آنانی که

کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و سپس شک نکرده‌اند، و با مالها

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۵﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ

أتعلمون	قل	الصدقون	هم	أولئك	سبیل الله	فی	و أنفسهم
آیا خبر می‌دهید	بگو	راستگویان	ایشان	همین گروه	راه خداوند	در	و جانهای‌شان

و جانهای خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند. ایشانند راستگویان (۱۵) بگو: آیا می‌خواهید

اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ

الله	بدينكم	و الله	يعلم	ما	في السموات	و ما	في الأرض	و الله
خداوند	به دين خود	و خداوند	ميداند	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمين	و خداوند

خدای را به دين خودتان آگاه می‌کنید؟ و حال آنکه خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمين است می‌داند، و خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهِ ﴿١٦﴾ يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ

بكل	شياء	عليه	يمنون	عليك	أن	أسلموا	قل
به هر	چيز	دانا	آنان منت می‌نهند	بر تو	که	آنان اسلام آورده‌اند	بگو

به همه چيز داناست (۱۶) بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو:

لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُمْ

لا تمنوا	على	إسلامكم	بل الله	يمن	عليكم	أن هديتكم
شما منت مهيد	بر من	مسلمانی خود	بلکه خداوند	احسان می‌نهد	بر شما	که هدايت کرد شما را

به اسلام خود بر من منت مهيد، بلکه خدای بر شما منت می‌نهد که شما را

لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ

للإيمان	إن	كنتم	ضدقين	إن الله	يعلم	غيب السموات
بسوی ايمان	اگر	شما می‌باشيد	راستگويان	همانا خداوند	او می‌داند	رازهای نهان آسمانها

به ايمان راه نموده است، اگر [در ايمان خود] راستگوييد (۱۷) همانا خدا نهان آسمانها

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ يَمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

والأرض	و الله	بصير	بما	تعملون
و زمين	و خداوند	بينا	به آنچه شما	می‌کنيد

و زمين را می‌داند، و خدا بدانچه می‌کنيد بيناست (۱۸)

۵۰. سورة ق [قاف] (مکی بوده، ۴۵ آیه و ۳ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ

ق	و القرآن	المجيد	بل	عجبوا	أن	جاءهم	منذر
قاف	و سوگند به قرآن	با مجد و عظمت	بلکه	آنان در شگفت ماندند	که	آمد نزدشان	بیم دهنده‌ای

قاف. سوگند به این قرآن ارجمند [که این پیامبر راستگوست] (۱) بلکه شگفتی نمودند که

مَنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۱﴾ اءِذَا مَاتْنَا

منهم	فقال	الكفرون	هذا	شيء	عجيب	اذا ماتنا
از ایشان	پس گفت	کافران	این	(دعوت و رسالت) چیزی	شگفت	آیا هنگامی که ما مردیم

از میان خودشان بیم دهنده‌ای بدیشان آمد؛ از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت است (۱) آیا هنگامی که مردیم

وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۲﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ

و کنا ترابا	ذلک	رجع	بعید	قد علمنا	ما تنقص	الأرض	منهم
و خاک شدیم	این	برگشتی	دور	همانا ما می دانیم	آنچه کم می کند	زمین	از آنان

و خاک شدیم [باز زنده می شویم]؟ این بازگشتی است دور [از عقل و عادت] (۲) همانا ما می دانیم که زمین چه چیز از ایشان را می کاهد

وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِیْظٌ ﴿۳﴾ بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِيْ اَمْرٍ

وعندنا	كتب حفیظ	بل کذبوا	بالحق	لما جاءهم	فهم	فی امر
و نزد ما	کتابی نگهدارنده	بلکه آنان تکذیب کردند	حق را	هنگامیکه آن نزدشان آمد	پس ایشان	در کاری

و نزد ما کتابی است نگهدارنده (لوح محفوظ) (۳) بلکه سخن حق را چون بدیشان آمد دروغ انگاشتند، پس آنها در کاری

مَرِیْجٍ ﴿۴﴾ اَفَلَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى السَّمٰوٰتِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰهَا وَرَزَقْنٰهَا وَمَا لَهَا

مریج	أفلم ينظروا	إلى السماء	فوقهم	كيف	بنینها	ورزقنا	وما لها
شوریده	آیا پس نمی نگرند	بسوی آسمان	بالای شان	چگونه	آن را بنا کردیم	و آن را آراسته نمودیم	و دران نیست

آشفته و شوریده اند (۴) آیا به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را برافراشتیم و [با ستارگان] بیاراستیم و آن را

مِن فُرُوْجٍ ﴿۵﴾ وَالْاَرْضَ مَدَدْتْنٰهَا وَالْقِيٰمٰتِ فِیْهَا رَوٰسِیً وَاَنْبِتْنَا فِیْهَا

من فروج	والأرض	مددناها	و ألقینا	فیها	رواسی	و أنبتنا	فیها
[هیچ] شکافی	و زمین	ما آن را گسترانیدیم	و افکندیم	در آن	کوهها	و رویانیدیم	در آن

هیچ شکافی نیست؟ (۵) و زمین را بگستریدیم و در آن کوههای بلند و استوار نهادیم

مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ ﴿۶﴾ تَبْصِرَةً وَّذِكْرًا لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِیْبٍ ﴿۷﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمٰوٰتِ

من	كل زوج	بهیج	تبصرة	و ذکری	لکل	عبد منیب	و نزلنا	من السماء
از	هر جفت	خوشنما	وسیله بینشی	و اندرزی	برای هر	بنده بازگشت کننده	و ما فرود آوردیم	از آسمان

و از هر گونه گیاه زیبا و بهجت انگیز در آن رویانیدیم (۶) تا بینشی باشد و پندی برای هر بنده‌ای که [به دل به خدا] باز گردد (۷) و از آسمان

مَاءً مُّبْرَكًا فَانْبَتْنَا بِهٖ جَنَّتٍ وَحَبَّ الْحَصِیْدِ ﴿۸﴾ وَالنَّخْلَ

ماء	مبرکا	فأنبتنا	به	جنت	و حب	الحصید	و النخل
آبی	با برکت	پس ما رویانیدیم	بوسیله آن	بوستانها	و دانه	درو شده	و درخت خرما

آبی با برکت فرود آوردیم پس بدان بوستانها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم (۸) و نیز خرما بُنْهَای

بَاسْقَتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ

باسقت	لها	طلع	نضید	رزقا	للعباد	و أحینا	به
سربه هواکشیده	برای آن	خوشه	تو در تو، برهم نشانده	روزی	برای بندگان	و ما زنده کردیم	بدان

بلند را که میوه‌های برهم نشانده دارند (۱۰) تا روزی بندگان باشد و بدان [آب]

بَلَدَةٌ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّيِّسِ

بلدة	میتا	كذلك	الخروج	كذبت	قبلهم	قوم نوح	و	أصحاب الرس
شهر (زمین)	مرده	همچنین	بیرون شدن	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	و	مردم رس

سرزمین مرده را زنده کردیم، همچنین است بیرون آمدن [از گور] (۱۱) پیش از اینان قوم نوح و اصحاب رس

و ثَمُودٌ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمِ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ

و ثمود	و عاد و فرعون	و إخوان	لوط	و أصحاب الأيكة	و قوم تبع	و قوم تبع	و	كل كذب
و ثمود	و عاد و فرعون	و برادران	لوط	و اهل ایکه (بیشه نشینان)	و قوم تبع	و قوم تبع	و	همه دروغ پنداشتند

و ثمود تکذیب کردند (۱۲) و نیز عاد و فرعون و قوم لوط (۱۳) و اهل ایکه و قوم تبع همگی

الرُّسُلَ حَقًّا وَعَيْدٍ ﴿١٤﴾ أَفَعَيْنَا بِالْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ

الرسل	فحق	وعيد	أفعيننا	بالخلق	الأول	بل هم	في لبس
پیامبران	پس ثابت شد	و عده عذاب	آیا پس ما خسته شدیم	به آفرینش	نخست	بلکه آنان	در شک

پیامبران را دروغگو شمردند پس و عده من به عذاب بر آنها سزاگشت (۱۴) آیا از آفرینش نخستین در مانده شدیم؟ [نه]، بلکه آنها بیدارند که

مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَاتُوسُوسٍ بِهِ نَفْسَهُ

من	خلق جدید	ولقد خلقنا	الإنسان	و نعلم	ماتوسوس	به	نفسه
از	آفرینش نو	و همانا ما آفریدیم	انسان	و ما می دانیم	آنچه وسوسه می کند	به آن	نفس او

از آفرینش نو در شک اند (۱۵) و همانا ما آدمی را آفریده ایم و آنچه را نفس او وسوسه می کند می دانیم.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِينَ عَنِ الْيَمِينِ

و نحن	أقرب	إليه	من	حبل الوريد	إذ يتلقى	المتلقين	عن اليمين
و ما	نزدیکتر	به او	از	رگ گردن	آنگاه که فرامی گیرد	دو فرشته فراگیرنده	از راست

و ما به او از رگ گردن نزدیکتریم (۱۶) آنگاه که آن دو [فرشته] فراگیرنده از جانب راست

وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

و	عن الشمال	قعيد	ما يلفظ	من قول	إلا	لديه	رقيب	عتيد
و	از چپ	نشسته	به زبان نمی آورد	سخنی را	مگر	نزد او	نگهبانی	آماده

و از جانب چپ [آدمی] نشسته [اعمال او را] فرامی گیرند (۱۷) هیچ سخنی بر زبان نیارد مگر آنکه در نزد او نگهبانی آماده است (۱۸)

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝۱۹ وَنُفِخَ

و	جاء	سکره الموت	بالحق	ذلك	ما كنت	منه	تحید	ونفخ
و	آمد	بیهوشی مرگ	براستی	این	آنچه بودی تو	از آن	کناره می گرفتی، می گریختی	و دمیده شود

و بیهوشی مرگ به راستی فرارسد، این است آنچه از آن می گریختی (۱۹)

فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ۝۲۰ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

في الصور	ذلك	يوم الوعيد	و جاءت	كل نفس	معها	سائق
در صور	این	روز بیم	و می آید (حاضر می شود)	هر شخص	همراه او	راننده ای (کشاننده ای)

و در صور دمیده شود، این است روز وعده عذاب (۲۰) و هر کسی می آید در حالی که با او [فرشته] راننده ای و

وَشَهِيدٌ ۝۲۱ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ

و شهید	لقد كنت	في غفلة	من هذا	فكشفتنا	عنك	غطاءك	فبصرک	اليوم
و یک گواه	همانا تو بودی	در غفلت	از این	پس ما برداشتم	از تو	پرده تو را	پس نگاه تو	امروز

[فرشته] گواهی دهنده ای هست (۲۱) [خدای فرماید:] هر آینه از این غافل بودی، پس ما پوشش تو را [از دیده] تو برداشتیم از این رو امروز چشمت

حَدِيدٌ ۝۲۲ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنِي ۝۲۳ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ

حديد	و قال	قرينه	هذا	مالدي	عيني	ألقيا	في جهنم
تیز	و می گوید	همنشین او	این	آنچه نزد من	حاضر	شما دو تن بیندازید	در دوزخ

تیزین است (۲۲) و همنشین او [فرشته نگهبان] گوید: این است آنچه نزد من آماده است (نامه اعمال) (۲۳) [و به آن دو فرشته ندا آید:]

كُلَّ كَفَّارٍ عَيْنِي ۝۲۴ مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٌ ۝۲۵ الَّذِي جَعَلَ

كل كفار	عيند	مناع	للخير	معتد	مریب	الذي	جعل
هر ناسپاس	سرکش	بسیار منع کننده	برای مال	از اندازه گذرنده	در شک اندازنده	آنکه	قرار داد

هر کافر سرکش را در دوزخ افکنید (۲۴) هر بازدارنده از (مال، مانند زکات و) نیکی [و] تجاوزگر شک دار را [که دیگران را در دین به شک می افکند] آن که

مَعَ اللَّهِ إِلَهَاءَ آخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۝۲۶ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا

مع الله	إلهاء	آخر	فألقيه	في العذاب	الشديد	قال	قرينه	ربنا
همراه خداوند	معبودی	دیگر	پس او را بیفکنید	در عذاب	سخت	می گوید	همنشین او	پروردگارا

با خدای یکتا خدایی دیگر گرفت، پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) [شیطان] همنشین او گوید: پروردگارا،

مَا أَطْعَمْتُهُ، وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝۲۷ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىٰ

ما أطعته	ولكن	كان	في ضلال	بعيد	قال	لا تختصموا	لدى
او را سرکش نکردم	ولیکن	بود	در گمراهی	دور	فرمود	ستیزه مکنید	نزد من (در برابر من)

من او را به سرکشی و انداشتم ولیکن خود او در گمراهی دوری بود (۲۷) [خدا] فرماید: نزد من ستیزه مکنید،

وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿۲۸﴾ مَا يَبْدُلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا

و قد قدمت	إليكم	بالوعيد	ما يبدل	القول	لدى	و	ما أنا
و همانا پیش فرستادم	بسوی شما	و عده عذاب	تبدیل نمی‌شود	سخن	نزد من	و	من نیستم

که همانا وعده عذاب را پیش از این به شما داده بودم (۲۸) سخن (وعده و وعید من) نزد من دگرگون نشود و من

بِظَنِّمُ لِّلْعَبِيدِ ﴿۲۹﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ

بظنم	للعبيد	يوم	نقول	لجهنم	هل امتلأت	و تقول	هل
ستم کننده	بر بندگان	آن روز	ما می‌گوییم	به دوزخ	آیا تو پُر شدی	و او می‌گوید	آیا

به بندگان هرگز ستم نمی‌کنم (۲۹) روزی که دوزخ را گوییم: آیا پُر شدی؟ و گوید: آیا

مِنْ مَزِيدٍ ﴿۳۰﴾ وَأَزَلَفْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۱﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ

من مزید	و ازلفت	الجنة	للمتقين	غير بعيد	هذا	ما توعدون
زیاده از این هست؟	و نزدیک کرده شود	بهشت	برای پرهیزگاران	نه دور	این	آنچه به شما وعده داده می‌شد

بیش از این هم هست؟ (۳۰) و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آرند و دور نباشد (۳۱) این است آنچه نوید داده می‌شدید،

لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۲﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾

لكل أواب	حفيظ	من	خشي	الرحمن	بالغيب	و جاء	بقلب منيب
برای هر رجوع کننده	نگهدارنده	آنکه	بترسد	رحمان (خداوند)	نادیده، نهان	و آمد	همراه دل بازگشت کننده

به هر بازگردنده نگاهدار [فرمان خدا] (۳۲) آن کسی که در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [به سوی او] آید (۳۳)

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا

ادخلوها	بسلم	ذلك	يوم الخلود	لهم	ما يشاءون	فيها	ولدينا
در آن داخل شوید	به سلامتی	این	روز جاودانگی	برای شان	آنچه آنان می‌خواهند	در آن	و نزد ما

به سلامت در آن (بهشت) در آید. این است روز جاودانگی (۳۴) ایشان راست در آن هر چه خواهند و نزد ما

مَزِيدٌ ﴿۳۵﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا

مزید	و کم اهلکنا	قبلهم	من قرن	هم أشد	منهم	بطشا
زیاده، فزونتر	و چه اندازه ما هلاک کردیم	پیش از ایشان	از امت‌ها	آنان سختتر	از ایشان	دست‌درازی، زورمندی

فزونتر [هم] هست (۳۵) و چه بسیار مردمانی را پیش از آنها نابود کردیم که از اینها زورمندتر بودند،

فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ ﴿۳۶﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى

فنقبوا	في البلد	هل	من محيص	إن	في	ذلك	لذكري
پس کاوش کردند	در شهرها	آیا	هیچ گریزگاهی	همانا	در	این	البته بندی

پس در شهرها گردش و کاوش کردند؛ آیا [آنان را] هیچ گریزگاهی هست؟ (۳۶) هر آینه در این [سخن که گفته شد] عبرتی است

لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ

لمن	كان	له	قلب	أو	ألقى السمع	و هو	شاهد	و لقد
برای آنکه	باشد	برای او	دل	یا	گوش فرادهد	واو	گواه	و همانا

برای آنکه او را دل باشد یا گوش فرا دارد و گواه باشد (۳۷) و همانا

خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿۳۸﴾

خلقتنا	السموات	والأرض	و ما بینهما	فی ستة أيام	و	ما مسنا	من لغوب
ما پدید آوردیم	آسمانها	و زمین	و آنچه میان آندو	در شش روز	و	و نرسید به ما	هیچ ماندگی

آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ ماندگی به ما نرسید (۳۸)

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

فاصبر	على	ما يقولون	و سبح	بحمد ربك	قبل	طلوع الشمس
پس تو صبر کن	بر	آنچه می گویند	و پاکی بیان کن	همراه ستایش پروردگارت	پیش	بر آمدن خورشید

پس بر آنچه می گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب

وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۳۹﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ ﴿۴۰﴾ وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

و قبل الغروب	و من الليل	فسبحه	و ادبار	السجود	و اسمع	يوم	يناد المناد
و پیش از غروب	و از شب	پس پاکی او را بیان کن	و پس از	سجده (نماز)	و بشنو	آن روز	منادی ندا کند

و پیش از فرو شدن آن پروردگارت را همراه با ستایش به پاکی یاد کن (۳۹) و در پاسی از شب، و از پس سجده ها او را تسبیح گوی (۴۰) و گوش فرادار روزی که آواز دهنده

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۴۱﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿۴۲﴾

من	مكان قريب	يوم	يسمعون	الصيحة	بالحق	ذلك	يوم الخروج
از	جایی نزدیک	روزی که	می شنوند	فریاد، بانگ	به راستی	این	روز بیرون شدن

از جایی نزدیک آواز دهد (۴۱) روزی که آن بانگ را بحق بشنوند، آن است روز بیرون شدن [از گور] (۴۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِمْ وَنُمِيتُهُمْ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿۴۳﴾ يَوْمَ نَشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُمْ

إننا نحن	نحيي	و نميت	و إلينا	المصير	يوم نشقق	الأرض	عنهم
همانا ما	زنده می کنیم	و می میرانیم	و بسوی ما	بازگشت	روزی که شکافته می شود	زمین	از آنان

همانا ما زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ماست (۴۳) روزی که زمین از آنان بشکافتد

سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَسْرَةٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿۴۴﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ

سراعا	ذلك	حشر	علينا	يسير	نحن أعلم	بما	يقولون	و ما أنت
شتابان	این	برانگیختن، گرد آوردن	بر ما	آسان	ما داناتریم	به آنچه	می گویند	و نیستی تو

شتابنده باشند؛ این برانگیختنی است که بر ما آسان است (۴۴) ما بدانچه می گویند داناتریم، و تو

۱۷

عَلَيْهِمْ بِجَبَارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

علیهم	بجبار	فذكر	بالقرآن	من	یخاف	وعید
بر آنان	چیره، به زور وادارنده	پس پند ده	با قرآن	آنکه	او می ترسد	بیم دادن من

بر آنها [گماشته‌ای] زورمند نیستی، پس آن را که از وعده عذاب من می ترسد بدین قرآن پند ده (۴۵)

۵۱. سوره ذاریات [پراکنده گرها، بادهای خاک پراکن] (مکی بوده، ۶۰ آیه و ۳ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالذَّرِيَّتِ ذُرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَمَلَتِ وَقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجُرِيَّتِ

و الذریت	ذروا	فالحمלת	وقرا	فالجریت
سوگند به پراکنده کنندگان (بادهای)	پراکنده کردنی	پس سوگند به ابرها که بردارندگان	بار سنگین	سوگند به کشتی‌های روان

سوگند به بادهای دمنده که [ابر و خاک را] پراکنده می کنند پراکندنی (۱) و سوگند به ابرهای باردار [به باران] (۲) و سوگند به کشتیها

يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمَقْسَمَتِ امْرَأًا ﴿٤﴾ اِئْمًا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿٥﴾ وَاِنْ

یسرا	فالمقسمت	امرا	انما	توعدون	لصادق	وان
با نرمی و آهستگی	سوگند به تقسیم کنندگان	حکم	همانا آنچه	به شما وعده داده می شود	همانا راست است	و همانا

که به آسانی روانند (۳) و سوگند به پخش کنندگان کار [ها] (۴) که هر آینه آنچه وعده داده می شوید راست است (۵) و همانا

الَّذِينَ لَوْ فِعُّوهُ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ اِنْ كُنْتُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

الذین	لواقع	والسما	ذات الحبک	انکم	لفی	قول	مختلف
روزکیفر و پاداش	همانا واقع شونده	و سوگند به آسمان	دارنده راهها	همانا شما	البته در	گفتاری	اختلاف دارنده

[روز] حساب و جزا [پاداش و کیفر] واقعیت دارد (۶) و سوگند به آسمان دارای راهها (۷) هر آینه شما در گفتاری گوناگونید (۸)

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ ﴿٩﴾ قَبْلَ الْخُرْصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرٍ

يؤفك	عنه	من أفك	قتل	الخرصون	الذین	هم	فی غمرة
بازگردانیده می شود	ازان	آنکه برگردانیده شده	نابود باد	دروغزنان	آنانی که	آنان	در غفلت

از آن گردانیده می شود آن کس که گردانیده شده است (۹) مرگ بر آن دروغزنان (۱۰) آنان که در گرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته

سَاهُونَ ﴿١١﴾ يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾

ساهون	يستلون	أيان	يوم الدين	يوم	هم	على النار	يفتنون
فراموش کنندگان	آنان می پرسند	چه وقت است	روز پاداش و کیفر	روزی که	آنان	بر آتش (دوزخ)	عذاب کرده می شوند

و [از حق] غافل و بیخبرند (۱۱) می پرسند روز پاداش کی خواهد بود؟ (۱۲) روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۴﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ

ذوقوا	فتنتکم	هذا	الذی	کنتم به	تستعجلون	إن	المتقین
شما بچشید	عذاب خود را	این	آنکه	شما بودید بدان	شتاب می کردید	همانا	پرهیزگاران

عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می خواستید (۱۴) همانا پرهیزگاران

فِي جَنَّاتٍ وَعَيْونِ ﴿۱۵﴾ ءَاخِذِينَ مَاءَ النَّهْمِ رَبُّهُمْ رُحُومًا وَهُمْ كَانُوا

فی جنّت	و	عیون	ءاخذین	ماء انهم	ربهم	إنهم	كانوا
در بوستانها	و	چشمه ها	گیرندگان	آنچه داد به ایشان	پروردگارشان	همانا آنان	بودند

در بوستانها و چشمه های آب باشند (۱۵) آنچه را پروردگار آنان بدیشان داده می گیرند، زیرا

قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ

قبل	ذلك	محسنین	كانوا	قلیلا	من اللیل	ما بهجعون	و بالأسحار
پیش از	این	نیکوکاران	آنان بودند	اندکی	از شب	آنچه آنان می خوابیدند	و در سحرگاهان

پیش از این نیکوکار بودند (۱۶) اندکی از شب را می خفتند (۱۷) و سحرگاهان

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾ وَفِي الْأَرْضِ

هم	يستغفرون	و	فی	أموالهم	حق	للسائل	والمحروم	وفي الأرض
ایشان	آمرزش می طلبیدند	و	در	مالهای شان	حق، سهمی	برای سؤالگر (گدا)	و محروم	و در زمین

آمرزش می خواستند. و در مالهای شان برای سائل و محروم حقی معین بود (۱۹) و در زمین

ءَايَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

ءآیت	للموقنین	و	فی	أنفسكم	أفلا تبصرون	وفی	السماء	رزقكم
نشانه ها	برای یقین کنندگان	و	در	خود شما	پس شما چرا نمی نگرید	و در	آسمان	روزی شما

اهل یقین را نشانه هاست (۲۰) و نیز در خودتان، آیا نمی نگرید؟ (۲۱) و روزی شما

وَمَا تَوْعَدُونَ ﴿۲۲﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ

و ما توعدون	فورب	السماء	و الأرض	إنه	لحق	مثل	ما أنكم
و آنچه شما وعده داده می شوید	پس سوگند	آسمان	و زمین	همانا او	البته حق	همانند	آنچه که شما

و آنچه وعده داده می شوید در آسمان است (۲۲) سپس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن حق است همچنانکه شما

نَطِقُونَ ﴿۲۳﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِ ﴿۲۴﴾ إِذْ دَخَلُوا

نطقون	هل	أتاك	حديث	ضيف	إبراهيم	المكرمين	إذ	دخلوا
سخن می گوید	آیا	آمد نزد تو	سخن (خبر)	مهمانان	ابراهیم	گرامیان	آنگاه	آنان در آمدند

سخن می گوید (۲۳) آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) آنگاه که

عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿۲۵﴾ فَرَأَى إِلَيْكَ أَهْلِيهِ

علیه	فقالوا	سلما	قال	سلم	قوم	منكرون	فراغ	إلى أهله
بر او	پس آنان گفتند	سلام	گفت	سلام	گروهی	ناشناسان	پس رفت	بسوی خانواده اش

بر او درآمدند و سلام گفتند. گفت: سلام، گروهی ناشناسید (۲۵) پس پنهانی به نزد خانواده خود رفت

فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿۲۶﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۷﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً

فجاء	بعجل	سمین	فقربه	إلهم	قال	ألا تأكلون	فأوجس	منهم	خيفة
پس آورد	گوساله ای را	فربه	پس آن را نزد یکشان برد	به آنان	گفت	چرا شما نمی خورید	پس او احساس نمود	از آنان	ترسی

و گوساله ای فربه (و بریان) بیاورد (۲۶) پس آن را نزد یکشان گذاشت و گفت: آیا نمی خورید؟ (۲۷) پس، از آنان بیمی به دل گرفت.

قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلْمٍ عَلَيْهِ ﴿۲۸﴾ فَأَقْبَلَتْ أَمْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

قالوا	لا تخف	و بشروه	بغلم	علیم	فأقبلت	امرأته	فی صرة	فصكت	وجهها
آنان گفتند	مترس	و آنان او را مزده دادند	به پسری	دانا	پس پیش آمد	زن او	بافریداد	وسیلی زد	روی خود را

گفتند: مترس [ما فرشتگانیم]. و او را به پسری دانا مزده دادند (۲۸) پس زنش فریادکنان پیش آمد و بر روی خود زد

وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿۲۹﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۳۰﴾

وقالت	عجوز	عقیم	قالوا	كذلك	قال	ربك	إنه	هو	الحكيم	العليم
و گفت	پیرزنی	نازا	آنان گفتند	اینچنین	فرمود	پروردگار تو	همانا	او	فرزانه	دانا

و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد] (۲۹) گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست فرزانه و دانا (۳۰)

جزء بیست و هفتم

قَالَ فَاحْطَبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾

قال	فما	خطبكم	أيها	المرسلون
او گفت	پس چیست	مقصد شما، کار شما	ای	فرستاده شدگان (فرشتگان)

گفت: اکنون کار شما (مأموریت شما) ای فرستادگان چیست؟ (۳۱)

قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ

قالوا	إننا أرسلنا	إلى	قوم مجرمين	لنرسل	عليهم
آنان پاسخ دادند	همانا ما فرستاده شدیم	بسوی	قومی گنهگار	تا ما بفرستیم	بر ایشان

گفتند: ما به سوی مردمی بزهکار فرستاده شده ایم (۳۲) تا بر آنها

حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ

حجارة	من طين	مسومة	عند ربك	للمسرفين	فأخرجنا	من كان
سنگ ها	از سنگ گل (سفال)	نشامند شده	نزد پروردگارت	برای از حدگذرندگان	پس ما بیرون کردیم	آنکه بود

سنگهایی از گِل (کلوخ) فرو فرستیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان گذاری شده است (۳۴) پس هر که را

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَوْجَدْنَا فِيهَا عَيْرِيَّتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكَانِيَا

فِيهَا	من	المؤمنين	فما وجدنا	فِيهَا	غیربیت	من	المسلمين	و تركنا	فِيهَا
در آن	از	مؤمنان	پس ما نیافتیم	در آن	جز یک خانه	از	مسلمانان	و ما گذاشتیم	در آن

از مؤمنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم (۳۵) اما از مسلمانان جز یک خانه (خانواده لوط) در آنجا نیافتیم (۳۶) و در آنجا

آيَةٌ لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

آية	للذين	يخافون	العذاب الاليم	و	في موسى	إذ أرسلناه	إلى فرعون
نشانه‌ای	برای آنانی که	می ترسند	عذاب دردناک	و	در موسی	هنگامیکه ما او را فرستادیم	بسوی فرعون

برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم (۳۷) و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را

بِسُلْطٰنٍ مِّبِينٍ ﴿۳۸﴾ فَتَوَلَّىٰ رِيكِيهٖ وَقَالَ سِحْرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْتَهُ

بسلطن مبین	فتولى	برکنه	و قال	سحر	أومجنون	فأخذه
همراه دلیلی روشن (معجزه)	پس او سر تافت	همراه نیروی خود	و گفت	جادوگر	یا دیوانه	پس ما گرفتیم او را

با حجتی روشن به نزد فرعون فرستادیم (۳۸) پس [فرعون] به [اتکاء] نیرو و سپاه خود روی بر تافت و گفت: جادوگر یا دیوانه‌ای است (۳۹) پس او

وَجُودَهُ فَبَدَّنْهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مَلِيمٌ ﴿۴۰﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ

و جنوده	فبذئهم	في اليم	و هو	مليم	و في عاد	إذ أرسلنا	عليهم
و لشکر او را	پس افکندیم آنان را	در دریا	درحالیکه او	ملامت شده	و در عاد	آنگاه که ما فرستادیم	بر آنان

و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود (۴۰) و نیز در [داستان] عاد آنگاه که بر آنها

الرِّيحِ الْعَقِيمِ ﴿۴۱﴾ مَا نَذَّرْنَا مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ ﴿۴۲﴾ وَفِي ثَمُودَ

الريح العقيم	ما تذر	من شيء	أنت	عليه	إلا جعلته	كالريم	وفي ثمود
باد نامیوم	نمی گذاشت	هیچ چیزی را	می آمد	بر آن	مگر می گردانید آن را	همچون استخوان پوسیده	و در ثمود

باد نازا و بی بهره فرستادیم (۴۱) که هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن می گذشت باقی نمی گذاشت مگر آنکه آن را مانند استخوان پوسیده می گردانید (۴۲) و نیز در [داستان] ثمود

إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَنَّوْا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۴۳﴾ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمْ

إذ قيل	لهم	تمتعوا	حتى حين	فعتوا	عن	أمر ربهم	فأخذتهم
آنگاه که گفت	برای شان	بهره برید	تا مدتی معین	پس آنان سرکشی کردند	از	فرمان پروردگارشان	پس گرفت آنان را

آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی (چندی) برخوردار شوید (۴۳) آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس

الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۴۴﴾ فَأَسْتَطَعُوا مِنْ قِيَامِهِ وَمَا كَانُوا مُنْصَرِفِينَ ﴿۴۵﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ

الصاعقة	و هم	ينظرون	فما استطاعوا	من قيام	و ما كانوا	منصرفين	و قوم نوح
صاعقه آتش	درحالیکه آنان	می دیدند	پس آنان نتوانستند	ایستادن	و نبودند	انتقام گیرندگان	و قوم نوح

صاعقه بگرفتشان در حالی که خود می نگریستند (۴۴) پس برخاستن نتوانستند و توان انتقام کشیدن نداشتند (۴۵) و قوم نوح را

مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾

من قبل	اینها	کانوا	قوما فسقین	والسما	بنینها	باید	و انا	لموسعون
پیش از این	همانا آنان	بودند	مردمی نافرمان	و آسمان	ماساختیم آنرا	بادست (نیرو)	و همانا ما	گسترش دهنندگان

پیش از این [هلاک کردیم]، زیرا مردمی نافرمان بودند (۴۶) و آسمان را به نیرو و برافراشتیم و هر آینه ما گسترش دهنده ایم (۴۷)

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

و الأرض	فرشناها	فنعمة المهدون	و من	كل شيء	خلقنا	زوجین
و زمین	ما فرش ساختیم آن را	و چه نیکو گستراننده ایم	و از	هر چیز	ما پیدا کردیم	دو جفت (نوع)

و زمین را گسترانیدیم و نیکو گستراننده ایم (۴۸) و از هر چیزی دو گونه آفریدیم،

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾

لعلکم	تذکرون	ففروا	إلى الله	إني	لکم	منه	نذیر	مبین
تا باشد شما	پندپذیر شوید	پس شما گریزید	بسوی خداوند	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم دهنده	آشکار

باشد که یاد کنید و پند گیرید (۴۹) پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَلِكَ

ولا تجعلوا	مع الله	إلهاء آخر	إني	لکم	منه	نذیر مبین	کذک
و شما نگردانید	همراه خداوند	معبودی دیگر	همانا من	برای شما	از سوی او	بیم دهنده آشکار	اینچنین

و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیرید، که من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم (۵۱) همچنین

مَا أَنَّى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٥٢﴾

ما أتى	الذین	من قبلهم	من رسول	إلا	قالوا	ساحر	أو مجنون
نیامد	آنانیکه	پیش از ایشان	هیچ پیامبری	مگر	آنان گفتند	جادوگری	یا دیوانه ای

به نزد کسانی که پیش از اینان (کفار مکّه) بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه (۵۲)

أَتُوا صَوَابَهُمْ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُونَ ﴿٥٣﴾ فَنُؤَلِّعُ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ

أتوا صوابه	بل هم	قوم	طاغون	فتول	عنهم	فما أنت
آیا آنان یکدیگر را به آن سفارش کرده اند	بلکه آنان	مردمی	سرکشان	پس تو رویگردان	از آنان	پس نیستی تو

آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه]، بلکه آنان مردمی سرکش بودند (۵۳) پس، از آنان روی بگردان، که تو

بِأَلْمُومِرِ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْنَا فِي الذِّكْرِ نَفْعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

بلموم	و ذکر	فإن	الذکرى	تنفع	المؤمنين	وما خلقت	الجن	والإنس
ملامت شده	و پند ده	زیرا همانا	پند	نفع می رساند	مؤمنان	و من نیافریدم	جن	و انسان

در خور نکوهش نیستی (۵۴) و پند ده که پند دادن، مؤمنان را سود دارد (۵۵) و جن و انس را نیافریدم

إِلَّا لِيَعْبُدُونَ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

إلا	ليعبدون	ما أريد	منهم	من رزق	وما أريد	أن
مگر	برای آنکه مرا عبادت کنند	من نمی خواهم	از آنان	روزی ای	و من نمی خواهم	این که

مگر اینکه مرا بپرستند (۵۶) از آنان روزی نمی خواهم و نمی خواهم که

يُطْعَمُونَ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا

يطعمون	إن الله	هو	الرزاق	ذوالقوة	المتين	فإن	للذين	ظلموا
مرا طعام دهند	همانا خداوند	او	روزی دهنده	نیرومند	استوار	پس همانا	برای آنانی که	ستم کردند

مرا طعام دهند (۵۷) زیرا خداست روزی دهنده و نیرومند و استوار (۵۸) همانا کسانی را که [با کفر ورزیدن به خود] ستم کردند

ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

ذنوباً	مثل	ذنوب	أصحابهم	فلا يستعجلون	فويل	للذين	كفروا	من
بهره‌ای	مانند	بهره‌های	یاران‌شان	پس آنان شتاب نکنند	پس وای	بر آنانیکه	کافر شدند	از

بهره‌ای (پیمان‌های) است از عذاب همانند بهره‌ی یاران [گذشته] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند (۵۹) پس وای بر کافران از

يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۶۰﴾

يومهم	الذي	يوعدون
روزشان	آنروز که	با آن وعده داده می‌شوند

آن روزشان که وعده داده می‌شوند (۶۰)

۵۲. سوره طور [کوه طور] (مکی بوده، ۴۹ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالطُّورِ ﴿۱﴾ وَكَنْبِ مَسْطُورٍ ﴿۲﴾ فِي رِقِّ مَنشُورٍ ﴿۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۴﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۵﴾

و الطور	و كنب	مسطور	فی رق منشور	و البيت المعمور	و السقف	المرفوع
سوگند به طور (سینا)	و کتاب	نوشته شده	در ورقها گشوده	و به بیت المعمور	و سقف	برافراشته شده

سوگند به کوه طور (۱) و سوگند به کتابی نوشته شده (۲) در صفحه‌ای گشوده و گسترده (۳) و سوگند به آن بیت المعمور (کعبه فرشتگان در آسمان) (۴) و سوگند به آن سقف برافراشته (۵)

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿۶﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾ يَوْمَ تَمُورُ

و البحر المسجور	إن	عذاب ربك	لواقع	ما له	من دافع	يوم تمور
و دریای خروشان	همانا	عذاب پروردگار تو	البته واقع شدنی است	نیست برای آن	هیچ دفع‌کننده	روزی که بجنبد

و سوگند به آن دریای آکنده و افروخته [از آتش] (۶) که عذاب پروردگارت هرآینه روی دادنی و فرودآمدنی است (۷) آن را بازدارنده‌ای نیست (۸) روزی که

السَّمَاءُ مَوْرًا ① وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ② فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ③

السماء	مورا	و تسیر	الجبال	سیرا	فویل	یومئذ	للمکذبین
آسمان	جنبدنی	و می روند	کوهها	روان شدنی	پس وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

آسمان سخت بجنبد (۱) و کوهها با شتاب روان گردند (۲) پس در آن روز، وای بر دروغ انگاران (۳)

الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ ④ يَوْمَ يَدْعُوكَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ

الذین	هم	فی حوض	یلعبون	یوم	یدعون	إلی	نار جهنم
آنانی که	ایشان	در بیهوده گوئی	بازی می کنند	روزی که	آنان به سختی روان کرده شوند	بسوی	آتش دوزخ

آنان که به بیهوده گوئی و یاوه سرایی بازی همی کنند (۴) روزی که آنان را به سختی به سوی آتش دوزخ برانند.

دَعَا ⑤ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ ⑥ أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ

دعا	هذه	النار التي	كنتم	بها	تكذبون	أفسحرو	هذا	أم أنتم
روان کردنی	این است	آتشی که	شما بودید	بدان	تکذیب می کردید	آیا پس جادو	این	یا شما

[چه] راندنی (۵) این است آن آتشی که دروغش می پنداشتید (۶) آیا این جادوست یا شما

لَا تُبْصِرُونَ ⑦ أَصْلُوها فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ

لا تبصرون	إصلوها	فاصبروا	أو	لا تصبروا	سواء	عليكم	إنما تجزون
نمی بینید	داخل شوید به آن	پس شما صبر کنید	یا	صبر نکنید	برابراست	بر شما	جز این نیست که جزا داده خواهید شد

نمی بینید؟ (۷) به آن در آید و شکیبایی کنید یا نکنید، بر شما یکسان است. جز این نیست که

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑧ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ⑨ فَكِهِينَ بِمَاءٍ أَنْهَمَ رَبُّهُم

ما كنتم تعملون	إن المتقين	فی جنّت	النعم	فكهيين	بماء انهم	ربهم
آنچه شما می کردید	همانا پرهیزگاران	در بوستانها	و نعمت	خوش می باشند	به آنچه [نعمتی] که خدا به ایشان داد	پروردگارشان

آنچه می کردید، پاداش داده می شوید (۸) پرهیزگاران در بوستانها و نعمتها باشند (۹) به آنچه پروردگارشان به ایشان داده است شادمانند،

وَوَقَّهْمُ رَبُّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ ⑩ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

و وقهم	ربهم	عذاب	الجهيم	كلوا	واشربوا	هنيئا	بما
و نگه داشت آنان را	پروردگارشان	عذاب	دوزخ	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در عوض آنچه

و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است (۱۰) بخورید و بیاشامید نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑪ مُتَكِينِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ⑫ وَالَّذِينَ

كنتم تعملون	متكئين	على سرر	مصفوفة	وزوجنهم	بحور عين	والذین
شما می کردید	تکیه کنندگان	بر تختها	صف بسته	و ما آنان را همجفت می گردانیم	با حوریان گشاده چشم	و آنانی که

می کردید (۱۱) تکیه زدگان بر تختهای به صف نهاده، و حوران فراخ چشم را به همسریشان دهیم (۱۲) و کسانی که

ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

ءَامَنُوا	و اتبعتهم	ذريتهم	بايمان	ألحقنا	بهم	ذريتهم
ايمان آوردند	و از آنان پیروی کردند	فرزندان شان	همراه ايمان	ما پیوسته می داریم	همراه شان	فرزندان شان

ايمان آوردند و فرزندان شان در ايمان از آنان پیروی کردند، فرزندان شان را بدیشان پیوندیم،

وَمَا أَلْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ

و	ما أَلْنَاهُمْ	من عملهم	من شيء	كل امرئ	بما	كسب	رهين	و أمدهم
و	ما کم نمی کنیم	از عمل شان	هیچ چیز	هر شخص	به آنچه که	به دست آورد	گرو شده	و ما مدد می کنیم آنان را

و از [پاداش] عمل شان چیزی نکاهیم. هر کسی در گروکاری است که کرده (۲۱) و ایشان را

بِفَاكِهِةٍ وَالْحَمْرِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾ يَنْتَازِعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ

بفاکته	و لحم	مما	يشتهون	ينتازعون	فيها	كأسا	لا لغو
با میوه ها	و گوشت	از آنچه	آنان بخواهند	از دست یکدیگر می گیرند	در آن	جامی	نه بیهوده گوئی

[هر گونه] میوه و گوشتی که بخواهند همی دهیم (۲۲) در آنجا از یکدیگر جامی همی گیرند که

فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ فِيهَا كَأْسٌ لَّيْسَ فِيهَا مَعْرُوفٌ وَلَا حَمْرٌ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا

فيها	ولا تأتيم	و يطوف	عليهم	غلمان	لهم	كانهم	لؤلؤ	مكتون
در آن	و نه سخن گناه آمیز	و می چرخند	بر آنان	پسران	برای شان	گویا آنان	مروارید	در برده پنهان

در [نوشیدن شراب] آن نه یاوه گویی است و نه گناهکاری (۲۳) و برای [خدمت] آنان پسرانی بر گردشان می گردند که [در لطافت] گویی مرواریدی پوشیده [در صدف] اند (۲۳)

وَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۴﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ

و أقبل	بعضهم	على بعض	يتساءلون	قالوا	إننا كنا	قبل
و روی می آورد	برخی از آنان	بر برخی (آنسوی دیگر)	از همدیگر سؤال می کنند	آنان می گویند	همانا ما بودیم	پیش

برخی شان پرسش کنان بر برخی روی فرا کنند (۲۴) گویند: ما پیش از این

فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۵﴾ فَمَنْ أَلَّهَ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۶﴾ إِنَّا كُنَّا

في أهلنا	مشفقين	فمن الله	علينا	و وقعنا	عذاب	السموم	إننا كنا
در میان خانواده ما	میترسیدیم	پس احسان نمود خداوند	بر ما	و نگه داشت ما را	عذاب	باد گرم	همانا ما بودیم

در میان کسان خود ترسان بودیم (از عذاب خدا) (۲۵) پس خدای بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] نگاه داشت (۲۶) ما

مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۲۷﴾ فَذَكَرْنَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ

من قبل	ندعوه	إنه	هو	البر	الرحيم	فما أنت	بنعمت
پیش از این	می خواندیم او را	همانا او	او	احسان کننده	مهربان	پس تو نیستی	به فضل

از پیش او را می خواندیم، که اوست نیکوکار و مهربان (۲۷) پس پند ده که تو به لطف و نعمت

رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿۲۱﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبَرِئْتُ بِهٖ

ربک	بکاهن	ولا	مجنون	أم	يقولون	شاعر	نبرص	به
پروردگارت	کاهن	ونه	دیوانه	آیا	آنان می‌گویند	شاعر	ما انتظار می‌کشیم	در مورد او

پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۱) آیا می‌گویند: شاعری است که ما

رَبِّ الْمُنُونِ ﴿۲۲﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُرْتَبِصِينَ ﴿۲۱﴾

رب	المنون	قل	تربصوا	فإني	معكم	من	المرتبصين
حوادث	روزگار	بگو	شما انتظار کشید	پس همانا من	همراه شما	از	انتظارکنندگان

حوادث روزگار را درباره‌ی وی چشم می‌داریم (انتظار مرگش را می‌کشیم) (۲۰) بگو: چشم بدارید [مرگ مرا] که من هم چشم با شما می‌دارم [پیروزی اسلام و نابودی شما را] (۲۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۲۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهُ

أم تأمرهم	أحلامهم	بهذا	أم هم	قوم طاغون	أم يقولون	تقوله
آیا فرمان می‌دهد به آنان	عقلهای شان	به این	یا آنان	قومی سرکش	یا می‌گویند	او از پیش خود آن ساخته

آیا خردهایشان این را به آنان فرمان می‌دهد، یا خود قومی سرکش‌اند؟ (۲۲) یا می‌گویند این (قرآن) را خود برافتنه است!

بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۳﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۲۴﴾

بل	لا يؤمنون	فليأتوا	بحدیث	مثله	إن كانوا	صادقين
بلکه	آنان ایمان نمی‌آورند	پس باید آنان بیاورند	سخنی را	مانند آن	اگر آنان هستند	راستگویان

[نه چنین است] بلکه [به سبب گردنکشی و حسد] ایمان نمی‌آورند (۲۳) پس سخنی مانند این بیاورند، اگر راستگویند (۲۴)

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۲۵﴾ أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

أم خلقوا	من غير شيء	أم هم	الخالقون	أم خلقوا	السّموات	والأرض
آیا آنان پدید آورده شدند	بدون چیزی	یا آنان	پدید آورندگان	یا آفریدند	آسمانها	وزمین

آیا آنها بی هیچ [آفریدگاری] آفریده شده‌اند یا خود آفریننده [خویش]‌اند؟ (۲۵) یا مگر آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟

بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۲۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿۲۷﴾ أَمْ لَهُمْ

بل	لا يوقنون	أم عندهم	خزائن	ربك	أم هم	المصيطرون	أم لهم
بلکه	آنان یقین نمی‌نمایند	آیا نزدشان	گنجینه‌ها	پروردگارتو	یا آنان	چیره‌دستان (تسلط یافته‌گان)	یا برایشان

[نه،] بلکه به یقین نرسیده‌اند (۲۶) آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنهاست؟ یا خود چیره دست‌اند؟ (۲۷) آیا آنان را

سَلَّمَ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعَهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۲۸﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ

سلم	يستمعون	فيه	فليأت	مستمعهم	بسلطن	مبين	أم له	البنات
زردبانی	آنان می‌شنوند	در آن	پس باید که بیاورد	شنونده‌شان	دلیلی	روشن	آیا برای او	دختران

زردبانی است که با آن [به آسمان بر شده خبرهای وحی را] می‌شنوند؟ پس باید که شنونده‌شان حجتی روشن بیارد (۲۸) آیا او (خدای) را دختران است

وَلَكُمْ مِنَ الْبَنُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَمْ تَسْأَلُهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾ أَمْ عِنْدَهُ الْغَيْبُ

و لكم	البنون	أم تسألهم	أجرا	فهم	من مغرم	مثقلون	أم عندهم	الغيب
و برای شما	پسران	آیا تو از آنان می‌طلبی	پاداش	پس ایشان	از تاوان	گرانباران	یا نزدشان	غیب

و شما را پسران؟ (۳۹) یا مگر از آنان مزدی می‌خواهی که از تاوان آن گرانبارند؟ (۴۰) یا مگر دانش نهان نزدشان است که [از آنجا]

فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۱﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾ أَمْ لَهُمْ

فهم	یکتبون	أم یریدون	کیدا	فالذین	کفروا	هم	المکیدون	أم لهم
پس آنان می‌نویسند	آیا می‌خواهند	نیرنگی	پس آنانی که	کافر شدند	ایشان	نیرنگ	کنندگان	آیا برای ایشان

می‌نویسند؟ (۴۱) یا مگر نیرنگی می‌خواهند؟ ولی کافران خود گرفتار نیرنگ‌اند؟ (۴۲) یا مگر آنان را

إِلَهٌ غَيْرَ اللَّهِ سَبَّحْنَهُ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ

إله	غیر الله	سبحن الله	عما یشرکون	وإن	یروا	کسفا	من السماء
معبودی	جز خداوند	پاکست خداوند	از آنچه آنان شریک قرار می‌دهند	و اگر	آنان ببینند	پاره‌ای	از آسمان

خدایی جز خدای یگانه است؟ پاک است خدای از آنچه [با او] انباز می‌گیرند (۴۳) و اگر ببینند که پاره‌ای از آسمان

سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿۴۴﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يَلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي

ساقطا	یقولوا	سحاب	مرکوم	فذرهم	حتى	یلقوا	یومهم	الذی
افتان	آنان می‌گویند	ابری	انبوه (مترکم)	پس بگذار آنان را	تا آنکه	آنان دریابند	روز خویش	آنکه

فرو می‌افتد [باز هم ایمان نیارند و] گویند: ابری است توده شده (۴۴) پس واگذارشان تا آن روزشان را ببینند

فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۴۵﴾ يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ

فیه	یصعقون	یوم	لا یغنی	عنهم	کیدهم	شئیا	ولا هم
در آن	بیهوش کرده می‌شوند	روزی که	بی‌نیاز نمی‌کند	از ایشان	نیرنگ‌شان	چیزی	و نه ایشان

که در آن به بیهوشی مرگ افتند (۴۵) روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نکند

يُنصَرُونَ ﴿۴۶﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾

ینصرون	وإن	للذین ظلموا	عذابا	دون ذلك	ولکن	أكثرهم	لا یعلمون
مدد کرده می‌شوند	و همانا	برای آنانیکه ستم کردند	عذابی	غیر از این	ولیکن	بیشترشان	نمی‌دانند

و یاری نشوند (۴۶) و همانا کسانی را که ستم کردند عذابی است غیر از این ولی بیشترشان نمی‌دانند (۴۷)

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ

واصبر	لحکم ربک	فإنک	بأعیننا	و سبح بحمد ربک	حین
وتو شکیبایی کن	به فرمان پروردگارت	پس همانا تو	در برابر چشم مایی	و تسبیح پروردگارت را همراه ستایش او بگو	هنگامی که

و برای فرمان پروردگارت شکیبایی ورز، که تو در دید (رعایت و حفظ) مایی؛ و پروردگارت را آنگاه

تَقُومُ ﴿۴۸﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ ﴿۴۹﴾

تقوم	و من	الليل	فسبحه	و أدبار	النجوم
تومی خیزی	واز	شب	پس پاکیزگی او را بیان کن	و هنگام ناپدید شدن	ستارگان

که برخیزی همراه ستایش به پاکی یاد کن (۴۸) و او را در پاسی از شب و به هنگام رفتن و ناپیدایی ستارگان به پاکی یاد کن (۴۹)

۵۳. سورة نجم [ستاره] (مکی بوده، ۶۲ آیه و ۳ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾ وَمَا يَنْطِقُ

و النجم	إذا	هوى	ما ضل	صاحبكم	و ما	غوى	و ما ينطق
سوگند به ستاره	هنگامیکه	فرود آمد	گمراه نشد	رفیق شما	ونه	به راه کج رفت	و او سخن نمی گوید

سوگند به ستاره چون فرود آید (۱) که یار شما (محمد ص) نه گمراه است و نه کجراه (۲)

عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَّحْيِ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ عَلَّمَهُ

عن	الهُوَى	إن	هو	إلا	وحي	يُوحَى	علمه
از	خواهش، هوای نفس	نیست	آن	مگر	وحیی	وحی فرستاده می شود	آن را آموخت

و از هوای نفس سخن نمی گوید (۳) نیست این (قرآن) مگر وحیی که به او فرستاده می شود (۴) او را

شَدِيدَ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾

شديد القوى	ذومرة	فاستوى	و هو	بالأفق	الأعلى	ثم دنا	فتدلى
فرشته بسیار نیرومند	قدرتمند	راست بایستاد	و او	بر کناره	بلندتر	پس او نزدیک شد	و فرود آمد

آن [فرشته] بس نیرومند (جبرئیل) آموخته است (۵) توانمندی که راست به ایستاد (۶) و او در کناره بلندتر آسمان بود (۷) سپس

زَدِيكًا شَدَّ وَزَدِيكَةً شَدَّ ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾

فكان	قاب	قوسين	أو أدنى	فأوحى	إلى	عبده	ما أوحى
پس بود	اندازه، فاصله	دو کمان	یا از آن کمتر (نزدیکتر)	پس او وحی نمود	به	بنده او	آنچه او وحی نمود

تا به اندازه دو کمان یا نزدیکتر (۹) پس به بنده اش [بنده خداوند] وحی کرد آنچه را وحی کرد (۱۰)

مَآكِبَ الْفُوَادِ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ أَفْتَمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ

مآكيب	الفؤاد	مارأى	أفتمرونه	على	ما يرى	ولقد	رأه
دروغ نگفت	دل	آنچه او دید	آیا شما با او جدال می کنید	بر	آنچه او می بیند	و همانا	او آن را دید

دل (محمد ص) آنچه را دید دروغ نگفت (۱۱) آیا در آنچه می بیند با وی ستیزه می کنید؟ (۱۲) و هر آینه او را (جبرئیل)

نَزَلَةٌ أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَ هَاجِنَةِ الْأُولَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾

نزله أخرى	عند	سدرة المنتهى	عندها	جنة المأوى	إذ يغشى	السدرة	ما يغشى
باری دیگر	نزد	سدرة المنتهی	نزد آن	بهشت آرامگاه	وقتی که می پوشید	سدره	آنچه می پوشید

باری دیگر بدید (۱۳) نزد سدره المنتهی (۱۴) که نزدیک آن، بهشت جای آرامش است (۱۵) آنگاه که [آن فرشته را دید که درخت] سدره را می پوشاند آنچه می پوشاند (۱۶)

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَاطِنِي ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾

ما زاغ	و ما طغی	و ما طغی	لقد رأى	من	آیات	ربه	الکبری
کجی نمود	چشم	و نه از اندازه گذشت	همانا دید	از	آیات، نشانه ها	پروردگار خویش	بزرگ

چشم (پیامبر ص) نه کج دید و نه از حد درگذشت (۱۷) هر آینه از نشانه های بزرگتر پروردگار خویش بدید (۱۸)

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾

أفرءیتم	اللّت	و العزى	و منوة	الثالثة الأخرى	الکم	الذکر	وله	الأنثى
آیا پس شما دیدید	لات	وعزى	ومنات	سومی دیگر را	آیا برای شما	پسر	و برای او	دختر

آیا لات و عزی را دیده اید؟ (۱۹) و دیگر، منات را که سومین آنهاست (۲۰) [آیا اینان شایسته خدایی اند؟] آیا شما را پسر باشد و او (خدای) را دختر (۲۱)

تِلْكَ إِذْ أَوْسَمَهُ ضَيْرِي ﴿٢٢﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ

تلك	إذا قسمة	ضيرى	إن	هى	إلا أسماء	سميتموها	أنتم
این	آنگاه قسمتی	ستمگرانه	نیست	اینها	مگر آنها نامهایی	که شما آن نام را نهادید	شما

آنگاه این بخش کردنی است ناروا (۲۲) اینها نیستند مگر نامهایی که شما

وَأَبَاؤَكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ

و آباؤکم	ما أنزل	الله	بها	من	سلطان	إن يتبعون	إلا	الظن
و پدران شما	نفرستاد	خداوند	به آن	هیچ	دلیلی	آنان پیروی نمی کنند	مگر	گمان

و پدرانتان نهاده اید. خدا هیچ حجّتی به [خدایی] آنها فرو نفرستاده است. [اینان] جز پندار

وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ

و ما تهوى	الأنفس	و لقد جاءهم	من ربهم	الهدى	أم	للإنسان
و آنچه خواهش می کند	نفسها [ی شان]	و همانا آمد نزدشان	از سوی پروردگارشان	هدایت	آیا	برای انسان

و آنچه را که نفسهاشان خوش دارد پیروی نمی کنند، و حال آنکه از سوی پروردگارشان رهنمونی بدیشان آمده است (۲۳) آیا برای آدمی

مَا تَمَنَّى ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي

ما تمنى	فله	الآخرة	و الأولى	و كم	من ملك	في السموات	لا تغني
آنچه او آرزو می کند	پس برای خداوند	آخرت	و دنیا	و بسا	فرشتگانی	در آسمان ها	نفع نمی دهد

هر چه آرزو کند، فراهم است؟ [هرگز!]. پس خدای راست آن جهان و این جهان (۲۵) و بسا فرشتگانی در آسمانها که

شَفَعْنَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ

شفاعت‌شان	شئیا	إلا	من بعد	أن	یأذن الله	لمن یشاء	و یرضی	إن	الذین
سفارش‌شان	چیزی	مگر	پس از	این که	اجازه دهد خداوند	برای آنکه بخواهد	و او پسند فرماید	همانا	آنانی که

شفاعتشان هیچ سود نکند مگر پس از آنکه خدای برای هر که بخواهد و پسندد، اجازه دهد (۲۶) در حقیقت کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ

لا یؤمنون	بالآخرة	لیسمون	الملائكة	تسمية	الأنثى	و ما لهم	به
ایمان نمی‌آورند	به آخرت	همانا نام می‌گذارند	فرشتگان	نام	مادینه	و نیست برای‌شان	بدان

به جهان پسین ایمان ندارند فرشتگان را نام مادینه می‌نهند (۲۷) و آنان را

مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾

من علم	إن يتبعون	إلا الظن	وإن الظن	لا يغني	من الحق	شئیا
هیچ دانشی	آنان پیروی نمی‌کنند	مگر گمان	و همانا گمان	بی‌نیاز نمی‌کند	از [شناخت] حقیقت	چیزی

هیچ دانشی بدان نیست. جز گمان را پیروی نمی‌کنند، و گمان برای [شناخت] حقیقت هیچ سودی ندارد (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ

فأعرض	عن	من	تولّى	عن ذكرنا	ولم يرد	إلا	الحياة الدنيا	ذلك	مبلغهم
پس رویگردان	از	آنکه	روی گرداند	از یاد ما	و اراده نمود	مگر	زندگی دنیا	این	نهایت‌شان

پس، از هر کس که از یاد کرد ما روی می‌گرداند و جز زندگی این جهان را نمی‌خواهد روی بگردان (۲۹) این است منتهای دستیابی آنها

مِنَ الْعَالِمِينَ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ

من العلم	إن	ربك	هو أعلم	بمن	ضل	عن سبيله	و هو	أعلم	بمن
از دانایی	همانا	پروردگار تو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او	داناتر	به آنکه

به دانش. همانا پروردگار تو داناتر است به [حال] آن که از راه او منحرف شده و او به [حال] کسی که

أَهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

اهتدى	ولله	ما	فى	السّموات	و ما	فى الأرض	لیجزی	الذین
هدایت یافت	و برای خداوند	آنچه	در	آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	تا او کیفر دهد	آنانی که

راه یافته [نیز] آگاهتر است (۳۰) و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا آنان را که

أَسْأَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ

أساءوا	بما عملوا	و یجزی	الذین	أحسنوا	بالحسنی	الذین	یجتنبون
بدی کردند	در برابر آنچه نمودند	و پاداش دهد	آنانی که	نیکی کردند	به نیکویی	آنانی که	آنان پرهیز می‌نمایند

بدی کرده‌اند بدانچه کرده‌اند کیفر دهد و نیکوکاران را پاداش نیکوتر بخشد (۳۱) آنان که

كَبُرَ الْإِثْمُ وَالْفَوَاحِشُ إِلَّا اللَّمَمُ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ

کبتر الإثم	و الفواحش	إلا	اللمم	إن	ربك	واسع المغفرة	هو
از گناهان کبیره	و زشتی‌ها	مگر	گناهان کوچک	همانا	پروردگار تو	دارای آمرزشی وسیع	او

از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها دوری می‌کنند، مگر گناهان خرد و اندک، که پروردگار تو فراخ آمرزش است. او

أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي

أعلم بكم	إذ	أنشأكم	من الأرض	و إذ	أنتم	أجنة	فی
به شما داناتر است	هنگامیکه	پدید آورد شما را	از زمین	و آنگاه	شما	جنین‌ها	در

به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین بیافرید و آنگاه که جنین‌هایی بودید در

بُطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾ أَفَرَأَيْتَ

بطون	أمهاتكم	فلا تزكوا	أنفسكم	هو أعلم	بمن	اتقى	أفرأيت
شکم‌ها	مادران خویش	پس پاک شمارید	خودهایتان	او داناتر	به آنکه	پرهیزگاری نمود	آیا پس دیدی تو

شکم‌های مادرانتان. پس خود را مستایید، که او داناتر است به آن که پرهیزگاری کرده است (۳۲) آیا دیدی

الَّذِي تَوَلَّى ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿٣٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ بَرِيءٌ ﴿٣٥﴾

الذی تولی	و أعطى	و أكدى	و أكدى	أعنده	علم الغیب	فهو بیری
آنکه او رویگردانی نمود	و داد	و اندکی	و دست بازداشت	آیا نزد او	علم غیب	پس او می‌بیند

آن کس را که [از پذیرفتن حق] رویگردان شد؟ (۳۳) و اندکی [از مال] بداد و دست بازداشت (۳۴) آیا نزد او علم غیب (نهان) است که خود می‌بیند؟ (۳۵)

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِذْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِالذِّكْرِ الْوَفَىٰ ﴿٣٧﴾

أم لم ينبأ	بما	فی	صحف	موسى	و إبراهيم	الذی	وفى
خبر داده نشد	به آنچه که	در	صحیفه‌ها	موسی	و ابراهیم	آنکه او	وفادار بود

آیا خبر داده نشد بدانچه در صحیفه‌های موسی است؟ (۳۶) و [بدانچه در صحیفه‌های] ابراهیم [است] که وفادار بود (۳۷)

الْأَنْزَارُ وَازْرَأُورَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنْ

الأنزور	وازرأورى	و أن	ليس	للإنسان	إلا	ماسعى	و أن
که بر نمی‌دارد	بردارنده‌ای	بار دیگری	و اینکه	نیست	برای انسان	مگر	آنچه او سعی نمود

که هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر ندارد (۳۸) و اینکه برای آدمی جز آنچه به کوشش خود بدست آورده است، نیست (۳۹)

سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوَّلَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ

سعيه	سوف يرى	ثم	يجزاه	الجزاء الأولى	و أن	إلى	ربك
سعی و کوشش او	بزودی دیده می‌شود	پس	جزا داده خواهد شد	جزای کامل	و اینکه	بسوی	پروردگار تو

و بزودی کوشش او دیده می‌شود (۴۰) سپس پاداش تمامتر به او داده می‌شود (۴۱)

الْمُنْتَهَى ﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾ وَأَنَّهُ

المنتهى	و أنه	هو أضحك	و أبكى	و أنه	هو أمات	و أحيا	و أنه
پایان، فرجام	و همانا او	او خنداند	و او گریاند	و همانا او	او میراند	و زنده کرد	و همانا او

و این که پایان و بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست (۴۲) و اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳) و اوست که می میراند و زنده می گرداند (۴۴) و همانا اوست

خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٤٥﴾ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَاءَ

خلق	الزوجین	الذکر	و الأنثی	من نطفة	إذا تمنى	و أن	عليه	النشأة
آفرید	دو جفت	مرد	وزن	از نطفه	هنگامیکه در رحم ریخته شود	و اینکه	بر او	آفرینش (ایجاد)

که دو گونه نر و ماده بیافرید (۴۵) از نطفه‌ای، آنگاه که در رحم ریخته شود (۴۶) و بر اوست آفرینش

الْآخَرَى ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾

الآخرى	و أنه	هو	أغنى	و أقنى	و أنه	هو	رب الشعری
دوباره	و همانا او	او	بی نیاز نمود	و سرمایه بخشید	و همانا او	او	پروردگار (ستاره) شعری

دیگر [آفرینش هنگام رستاخیز] (۴۷) و اوست که توانگری دهد و مال بخشد (۴۸) و اوست خداوند [ستاره] شعری (۴۹)

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَثَمُودَ إِذْ تَبَقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ

و أنه	أهلك	عادا الأولى	و ثمودا	فما أبقى	و قوم	نوح	من قبل
و همانا او	هلاک نمود	عاد نخست (قدیم)	و ثمود	پس او باقی نگذاشت	و قوم	نوح	پیش از این

و اوست که عادنخستین را هلاک کرد (۵۰) و ثمود را نیز، و [از کافران کسی را] باقی نگذاشت (۵۱) و قوم نوح را پیش از آن،

إِنَّهُمْ كَانُوا أَهْمَ الظُّلَمِ وَأَطْفَىٰ ﴿٥٢﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّيْنَا

إنهم	كانوا	هم	أظلم	و أطفى	و المؤتفكة	أهوى	فغشينا
همانا آنان	بودند	ایشان	ستمکارتر	و سرکش تر	و شهر مؤتفکه	بر زمین افکند	پس پوشانید بر آن

که ستمکارتر و سرکش تر بودند (۵۲) و مؤتفکه (شهرهای قوم لوط) را بر زمین افکند (واژگون ساخت) (۵۳) پس آنها را فرو پوشانید

مَا غَشَىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ نَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾

ماغشى	فبأى	آلاء	ربك	نتمارى	هذا	نذير	من	النذر الأولى
آنچه پوشانید	پس به کدام	نعمت‌ها	پروردگارت	توشک می کنی	این	بیم دهنده‌ای	از	بیم دهندگان نخستین

آنچه فرو پوشانید (۵۴) پس [ای آدمی] به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می آری؟ (۵۵) این بیم دهنده‌ای است از بیم دهندگان پیشین (۵۶)

أَزِفَتِ الْأَازِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجُّبُونَ ﴿٥٩﴾

أزفت	الأزفة	ليس	لها	من دون الله	كاشفة	أفمن	هذا الحديث	تعجبون
نزدیک آمد	نزدیک آینده (قیامت)	نیست	برای آن	جز خداوند	هیچ ظاهرکننده‌ای	آیا از	این سخن	شما تعجب می کنید

رستاخیز (قیامت) نزدیک شد (۵۷) آن را جز خدای، آشکارکننده‌ای نیست (۵۸) آیا از این سخن شگفتی می نمایید؟ (۵۹)

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿۱۰﴾ وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ﴿۱۱﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿۱۲﴾

و تضحكون	و لا تبكون	و أنتم	سمدون	فاسجدوا لله	و اعبدوا
و شما می خندید	و شما نمی گریید	و شما	غفلت می کنید	پس شما در برابر خداوند سجده کنید	و او را پرستش کنید

و می خندید و نمی گریید؟ (۶۰) و شما [از این سخن] غافل و سرگرم باطلید (۶۱) پس خدای را سجده کنید و [او را] بپرستید (۶۲)

۵۴. سورة قمر [ماه] (مکی بوده، ۵۵ آیه و ۳ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا

إقتربت	الساعة	وانشق	القمر	وإن يروا	أية	يعرضوا	ويقولوا
نزدیک شد	قیامت	و شکافته شد	ماه	و اگر آنان ببینند	نشانه‌ای	آنان روی می گردانند	و آنان گویند

رستاخیز نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند:

سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

سحر	مستمر	و کذبوا	و اتبعوا	أهواءهم	و كل أمر	مستقر	و لقد جاءهم
جادو	دائمی	و آنان تکذیب کردند	و پیروی کردند	خواهشات خویش	و هر کار	وقتی معین	و همانا آمدنزدشان

این جادویی است نیرومند (۲) و دروغ انگاشتند و پیرو خواهشهای [دل] خویش شدند؛ و هر کاری [به جای خود] قرار می گیرد (۳) و هر آینه

مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿۴﴾ حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ ﴿۵﴾ قَتُولَ

من	الأنباء	ما فيه	مزدجر	حكمة بالغة	فما تغن	النذر	قتول
از	خبرها	آنچه در آن	مایه انزجار، پند	دانشی تمام	پس فائده نمی دهد	بیم دهندگان	پس روی بگردان

از خبرها آنچه در آن، مایه [پند گرفتن و] باز ایستادن است بدیشان آمده است (۴) حکمتی است رسا، ولی بیم دهندگان چه سودی توانند رسانند؟ (۵) پس

عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿۱﴾ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ

عنهم	يوم	يدع	الداع	إلى	شيء نكر	خشعا	أبصارهم
از ایشان	روزی که	می خواند	دعوت کننده‌ای	بسوی	چیزی ناگوار	فروهسته، به زیر افتاده	چشمانشان

از آنان روی بگردان [و چشم می دار] روزی را که آن خواننده [آنان را] به چیزی سخت ناخوش فرا می خواند (۶) چشمهاشان [از هول] فرو شده،

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿۷﴾ مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ

يخرجون	من الأجداث	كأنهم	جراد	منتشر	مهطعين	إلى الداع	يقول
آنان بیرون می شوند	از گورها	گویی آنان	ملخها	پراکنده	شتاب کنان	بسوی دعوت کننده	می گوید

از گورها بیرون آیند گویی ملخهایی پراکنده اند (۷) به سوی آن خواننده شتابانند.

الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ ﴿٨﴾ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا

الکفران	هَذَا	یوم عسر	کذبت	قبلهم	قوم نوح	فکذبوا	عبدنا
کافران	این	روزی دشوار	تکذیب نمود	پیش از ایشان	قوم نوح	پس آنان تکذیب کردند	بنده ما

کافران گویند: این است روزی دشوار (۸) پیش از اینان قوم نوح تکذیب کردند؛ و بنده ما را دروغگو شمردند

وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَاذْجِرْ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ ﴿١٠﴾

و قالوا	مجنون	و اذجر	فدعا	ربه	انی	مغلوب	فانتصر
و آنان گفتند	دیوانه	و رانده شده است	پس او خواند	پروردگار خویش	همانان	مغلوب	پس انتقام را بگیر

و گفتند: دیوانه است. و [او از دعوت به حق] بازداشته شد (۹) آنگاه پروردگار خود را بخواند که من شکست یافته‌ام، پس داد بستان (۱۰)

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ

ففتحننا	أبواب السماء	بماء منهمر	و فجرننا	الأرض	عیونا	فالتقی	الماء
پس ما گشودیم	دروازه‌های آسمان	با آبی ریزان	و ما روان کردیم	زمین	چشمه‌ها	پس جمع شد	آب

پس درهای آسمان را به آبی ریزان بگشادیم (۱۱) و زمین را به چشمه‌های روان بشکافتیم تا آب [آسمان و زمین]

عَلَىٰ أَمْرٍ قَدَرٍ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرَ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا

علی امر	قد قدر	و حملنه	علی	ذات أواج	و دسر	تجری	بأعیننا
بر کاری که	معین شده بود	و ما سوار کردیم او را	بر	دارای تخته‌ها	و میخ‌ها	می‌رفت	در برابر چشمان ما

بر کاری مقدر فراهم آمد (۱۲) و او را بر [کشتی] دارای تخته‌ها و میخ‌ها سوار کردیم (۱۳) که زیر نظر ما روان بود،

جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفْرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ

جزاء	لمن	كان كفر	و لقد تركنها	آية	فهل	من مدرک	فکیف کان
انتقام	برای آنکه	به او کافر شدند	و همانا ما گذاشتیم آن را	نشانه‌ای	پس آیا	نصیحت پذیری [هست]	پس چگونه بود

برای انتقام به خاطر کسی بود که انکارش کرده بودند (۱۴) و هر آینه آن (کشتی) را نشانه و عبرتی بگذاشتیم پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ (۱۵) پس [بنگر که]

عَذَابِي وَنُذِرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ ﴿١٧﴾ كَذَبَتْ

عذاب من	و نذر	و لقد يسرنا	القرآن	للكر	فهل	من مدرک	کذبت
عذاب من	و بیم‌دهندگان من	و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود

عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۶) و هر آینه قرآن را برای یاد آوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پندگیرنده‌ای هست؟ (۱۷)

عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا

عاد	فکیف	کان	عذاب من	و نذر	إنا أرسلنا	عليهم	ريحا	صرصرا
عاد	پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم‌دهندگان	همانا ما فرستادیم	بر ایشان	بادی	تند و سرد

قوم عاد [هود را] دروغگو انگاشتند، پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۸) ما بر آنها تندبادی وحشتناک و سردی را

فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَزْرَعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾

فی	یوم نحس	مستمر	تزرع	الناس	کأنهم	أعجاز	نخل منقعر
در	روزی نحس (بدشگون)	پیوسته	برمی کند	مردم	گویا آنان	تنه‌ها	درختان خرمای از بیخ برکنده

در روزی پیوسته شوم [که هفت شب و هشت روز ادامه داشت] فرستادیم (۱۹) مردمان را برمی کند، گویی که آنها خرمایهایی بودند از بیخ برکنده شده (۲۰)

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ

فکیف	کان	عذابی	و نذر	و لقد	یسرنا القرآن	للذکر	فهل
پس چگونه	بود	عذاب من	و بیم دهندگان من	و همانا	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن	پس آیا

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۱) و هر آینه قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا

مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّثْلًا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ

من مذکر	کذبت ثمود	بالنذر	فقالوا	أبشرا	منا	واحدًا	نتبعه
هیچ نصیحت پذیری	دروغ پنداشت ثمود	بیم دهندگان را	پس آنان گفتند	آیا آدمی	ازما	یک	ما پیروی اورا بنمائیم

پندگیرنده ای هست؟ (۲۲) قوم ثمود نیز بیم دهندگان را دروغگو انگاشتند (۲۳) و گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟

إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ وَسَعْرٍ ﴿٢٤﴾ أَهْلَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ

إنا إذا	لفی ضلل	و سعر	أهلقي	الذکر	علیه	من بیننا	بل
همانا ما در این صورت	البته در گمراهی	و دیوانگی	آیا افکنده (نازل) شد	ذکر (وحی)	بر او	از میان ما	بلکه

آنگاه همانا ما در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود (۲۴) آیا از میان همه ما ذکر (وحی) بر او افکنده شده؟ بلکه

هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ﴿٢٦﴾ إِنَّا

هو	كذاب	أشیر	سيعلمون	غدا	من	الكذاب	الأشیر	إنا
او	بسیار دروغگوی	خودپسند	آنان بزودی می دانند	فردا	کیست	بسیار دروغگو	خودپسند	همانا ما

او دروغ پردازی خودپسند و متکبر است (۲۵) فردا خواهند دانست که دروغ پرداز خودپسند کیست؟ (۲۶) ما

مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فَنَنَّا لَهُمْ فَاذْتَقِبَهُمْ وَاصْطَبِرُوا ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئِهِمْ أَنَّ الْمَاءَ

مرسلوا	الناقة	فتنة	لهم	فارتقبهم	واصطبر	و نبئهم	أن الماء
فرستندگان	ناقه (شتر ماده)	آزمایش	برای شان	پس منظر ایشان باش	و صبر کن	و خبر ده آنان را	همانا آب

ماده شتری برای آزمون آنان می فرستیم؛ پس [سرانجام] آنها را چشم می دار و شکبیا باش (۲۷) و آنان را آگاه کن که آب

فَسَمِعَ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْضَرٍ ﴿٢٨﴾ فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى

قسمة	بینهم	كل	شرب	محضر	فنادوا	صاحبهم	فتعاطى
تقسیم	میان شان	هر	نوبت آشامیدن	حاضر کرده شده	پس آنان خواندند	یارشان	پس او دست درازی نمود

میانشان [و میان ماده شتر] بخش بندی شده، هر نوبت آبشخور [صاحبش] حاضر آید (۲۸) پس یار خود را آواز دادند تا [سلاح] برگرفت

فَعَقَرْنَا ۖ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فعر	فکف	کان	عذابی	و	نذر	إنا أرسلنا	علیهم
پس بی کرد	پس چگونه	بود	عذاب من	و	بیم دهندگان من	همانا ما فرستادیم	بر آنان

و [ماده شتر را] بی کرد (۲۹) پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۳۰) ما بر آنها

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ۖ وَقَدْ نَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

صیحه واحده	فکانوا	کهشیم المحتضر	و لقد	یسرنا القرآن	لذکر
یک نعره	پس آنان بودند	مانند علف خشک آغل گوسفندان	و همانا البته	ما آسان کردیم قرآن را	برای پند گرفتن

تنها یک بانگ سخت فرستادیم، پس همچون گیاه خشک و خرد شده که صاحب آغل برای گوسفندان آماده می کند، شدند (۳۱) و هر آینه قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم،

فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۖ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنَّذْرِ ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

فهل	من مدکر	کذبت	قوم لوط	بالنذر	إنا	أرسلنا	علیهم
پس آیا	هیچ پندگیرنده	تکذیب نمود	قوم لوط	بیم دهندگان (رسولان) را	همانا ما	فرستادیم	بر آنان

پس آیا یادآورنده ای هست؟ (۳۲) قوم لوط بیم دهندگان را دروغگو شمردند (۳۳) ما بر آنها

حَاصِبًا إِلَّا آءَالَ لُوطٍ نَجَّيْنَهُمْ بِسِحْرِ ۖ نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ

حاصبا	إلا	آءال لوط	نجینهم	بسحر	نعمة	من عندنا	كذلك
باد سنگبار	مگر	خانواده لوط	ما نجات دادیم آنان را	وقت سحر	نعمتی	از نزد ما	اینچنین

شنباد فرستادیم مگر خاندان لوط را که ایشان را سحرگهان رهانیدیم (۳۴) تا نعمتی باشد از نزد ما؛ اینگونه

نَجْرِي مِنْ شُكْرٍ ۖ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ ۚ

نجزی	من شکر	و	لقد أنذرهم	بطشتنا	فتماروا	بالنذر
ما جزا می دهیم	آن را که شکر نمود	و	همانا او بیم داد آنان را	مجازات سخت ما	پس مجادله کردند	ببیم دهندگان

هر که را سپاسدار است پاداش می دهیم (۳۵) و همانا [لوط] آنها را از عذاب سخت ما بیم داد، ولی با آن هشدارها [یا بیم دهندگان] به ستیزه برخاستند (۳۶)

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي ۚ

و لقد	راودوه	عن	ضيفه	فطمسنا	أعينهم	فذوقوا	عذابي	و نذر
و همانا	سخن گفتند با او تا غافل سازند او را	از	مهمانان او	پس مامحور کردیم	چشمانشان	پس بچشید	عذاب من	و هشدارهای من

و به راستی مهمانانش را از او خواستند پس چشمانشان را کور کردیم، [و گفتیم:] اینک بچشید عذاب و هشدارهای مرا (۳۷)

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ۖ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي ۚ

و لقد	صبحهم	بكرة	عذاب	مستقر	فذوقوا	عذابي	و نذر
و همانا	بامداد کرد بر ایشان	بامدادی	عذابی	پاینده، همیشگی	پس بچشید	عذاب من	و هشدارهای من

و همانا صبحگاهان و در اول روز عذابی پاینده بدیشان رسید (۳۸) پس بچشید عذاب و هشدارهای مرا (۳۹)

۲
۱۸
۹

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ ﴿۴۱﴾

و لقد یسرنا	القرآن	للدکر	فهل	من مدکر	و لقد جاء	آل فرعون	النذر
و همانا ما آسان کردیم	قرآن	برای پند گرفتن	پس آیا	هیچ پند پذیر	و همانا آمد	فرعونیان	بیم دهندگان (رسولان)

و همانا قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پندگیرنده ای هست؟ (۴۰) و همانا فرعونیان را بیم دهندگان آمدند (۴۱)

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾ أَكْفَارًا كَثِيرًا خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيئِكُمْ

كذبوا	بآياتنا	كلها	فأخذنهم	أخذ	عزیز مقتدر	أكفاركم	خير	من أوليكم
آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همه آن	پس گرفتیم ما آنان را	گرفتن	پیروزمند قدرتمند	آیا کافران شما	بهرتر	از آنان

[اولی] همه نشانه های ما را دروغ انگاشتند، پس آنها را گرفتیم گرفتن پیروزمند نیرومند (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند

أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ﴿۴۴﴾ سَيَهْرَمُ

أم لكم براءة	في الزبیر	أم	يقولون	نحن	جميع	منتصر	سيهزم
یا برای شمانجات (عفوشدن)	در نبشته ها	یا	آنان می گویند	ما	جماعت	انتقام گیرنده	شکست داده می شوند

یا برای شما در نبشته های آسمانی امان نامه ای [از عذاب] هست؟ (۴۳) بلکه می گویند: ما گروهی هستیم همیار (یا انتقام گیرنده) (۴۴) بزودی

الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ ﴿۴۶﴾ إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ

الجمع	و يولون	الدبر	بل الساعة	موعدهم	والساعة	أدهى	و أمر	إن المجرمين	في ضلال
جماعت	و آنان می گردانند	پشت را	بلکه قیامت	وعده گاه آنان	وقیامت	سختتر	وتلختر	همانا گنهکاران	در گمراهی

آن جمع شکست داده خواهد شد و پشت کرده می گریزند (۴۵) بلکه وعده گاهشان رستاخیز است و رستاخیز سخت تر و تلختر است (۴۶) همان بز هکاران در گمراهی

وَسَعْرٍ ﴿۴۷﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿۴۸﴾

و سعر	يوم	يسحبون	في النار	على	وجوههم	ذوقوا	مس	سقر
و آتشی افروخته	روزی که	آنان کشانیده می شوند	در آتش	بر	رویهای شان	شما بچشید	رسانیدن	جهنم

و آتش های افروخته اند (۴۷) روزی که آنان را بر رویهایشان در آتش می کشند، [و گویندشان:] بچشید لمس کردن [و طعم] دوزخ را (۴۸)

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بَالْبَصَرِ ﴿۵۰﴾

إنا	كل شيء	خلقناه	بقدر	و ما أمرنا	إلا	واحد	كلمة	بالبصر
همانا ما	هر چیز	ما آن را پدید آوردیم	به اندازه معین	و نیست فرمان ما	مگر	یک	همچون برهم زدن	چشم

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم (۴۹) و فرمان ما نیست جز یکی، همچون یک چشم بر هم زدن (۵۰)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۵۱﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۲﴾ وَكُلُّ

و لقد أهلكنا	أشياءكم	فهل	من مدکر	وكل شيء	فعلوه	في الزبیر	و كل
و همانا البته ما هلاک کردیم	هماندهای شما	پس آیا	هیچ پند پذیر	و هر چیز	که آنان کردند	در صحیفه ها	و هر

و هر آینه همانندان (هم مسلکهای) شما را هلاک ساختیم، پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۵۱) و هر کاری که کرده اند در نبشته ها (نامه های اعمال) هست (۵۲) و هر [کار]

صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ﴿۵۲﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۳﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۴﴾

صغیر	و کبیر	مستطر	إن المتقین	فی جنت	و نهر	فی	مقعد صدق	عند	ملیک	مقتدر
کوچک	و بزرگ	نوشته شده	همانا پرهیزگاران	در بوستانها	و نهرا	در	در قرارگاه صدق	نزد	پادشاه	قدرتمند

خرد و کلانی نوشته شده است (۵۲) همانا پرهیزگاران در بوستانها و [کنار] جویها باشند (۵۳) در نشستگاهی راستین (قرارگاه صدق) [بهشت] نزد پادشاهی توانا (۵۴)

۵۵. سورة الرحمن [بخشاینده] (مدنی بوده، ۷۸ آیه و ۳ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الرَّحْمَنُ ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿۵﴾

الرحمن	علم القرآن	خلق الإنسان	علمه البیان	الشمس و القمر	بحسبان
رحمان (خداوند)	او آموخت قرآن را	آفرید انسان را	آموخت به او بیان (سخن گفتن) را	خورشید و ماه	با حسابی، نظم و نظامی

خدای رحمان (۱) قرآن را آموخت (۲) انسان را بیافرید (۳) او را سخن گفتن آموخت (۴) خورشید و ماه به حساب [معینی] درکارند (۵)

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿۶﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا تَطْغَوْا

و النجم	والشجر	يسجدان	والسما	رفعها	و وضع	الميزان	ألا تطغوا
و گیاه	و درخت	در حالت سجده (سربه سجود) اند	و آسمان	برافراشت آن را	و نهاد	ترازو	که سرکشی نکنید

و گیاه [بی ساقه] و درخت سجده می آرند (۶) و آسمان را برافراشت و ترازو را بنهاد (۷)

فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۰﴾

فِي الْمِيزَانِ	و أقيموا	الوزن	بالتقسط	ولا تخسروا	الميزان	والأرض	وضعها	للأنام
در ترازو (وزن)	و بر پا دارید	وزن	با عدالت	و کم مکنید	ترازو	و زمین	بنهاد آن را	برای مخلوقات

که در ترازو از حد مگذرید (۸) و سنجش را به داد و انصاف برپا دارید و ترازو را مکهاید (۹) و زمین را برای آدمیان بنهاد (۱۰)

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿۱۱﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ

فِيهَا	فاكهة	و النخل	ذات الأكمام	و الحب	ذو العصف	و الريحان	فبأي آء
در آن	میوهها	و درختان خرما	دارای غلافها	و دانه	دارای برگ	گیاهان خوشبو (وریحان)	پس بکدام نعمتها

در آن میوههاست و خرما بتهای غلاف دار (۱۱) و دانههای با برگ و کاه، و ریحان (گیاهان خوشبو) (۱۲) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمْ أَنْ كَذَبَانِ ﴿۱۳﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ

ربكما	تكدبان	خلق الإنسان	من	صلصال	كالفخار	و خلق	الجان	من
پروردگارتان	شما تکذیب می کنید	آفرید انسان را	از	گل خشک	مانند سفال	و آفرید	جن را	از

پروردگارتان را [ای پریان و آدمیان] دروغ می انگارید؟ (۱۳) آدمی را از گلی خشک مانند سفال آفرید (۱۴) و پریان را از

مَارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۵﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ

مارج	من نار	قبایء الاء	ربكما	تكذبان	رب	المشرقین	ورب
شمه‌ای	از آتش	پس به کدامین نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	پروردگار	هر دو مشرق	و پروردگار

زبانۀ آتشی بی دود آفرید (۱۵) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۶) خداوند دو خاور و خداوند

الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا

المغربین	قبایء الاء	ربكما	تكذبان	مرج	البحرین	يلتقيان	بينهما
هر دو مغرب	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگارتان	شما تکذیب می‌کنید	روان کرد	دو دریا	بهم می‌رسند	میان آندو

دو باختر (۱۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۱۸) آن دو دریا را راه داد که به هم رسند (۱۹) میان آن دو

بَرْزَخٍ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۱﴾

برزخ	لا یبغیان	قبایء الاء	ربكما	تكذبان			
حجابی است	یکی بر دیگری تجاوز نمی‌کند (با هم یکجا نمی‌شوند)	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید			

حائلی است تا از حد نگذرند [یعنی آب شور با آب شیرین آمیخته نشود] (۲۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۳﴾

يخرج	منهما	اللوؤ و المرجان	قبایء الاء	ربكما	تكذبان		
بیرون می‌شود	از آن دو	مروارید و مرجان	پس بکدام یک از نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید		

از آن دو [دریا] مروارید و مرجان بیرون می‌آید (۲۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۳)

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۴﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۵﴾

وله	الجوار	المنشآت	فی البحر	كالاعلام	ربكما	تكذبان	
و برای او	کشتی‌ها	روندگان	در دریا	همچون کوهها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	

و او راست کشتی‌های روان شده در دریا همچون کوهها (۲۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۵)

كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَأَن يُرَىٰ وَبَعَثَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ

كل	من عليها	فان	و	يبقى	وجه	ربك	ذو الجلال
هر	آنکه بر آن (زمین)	نیست‌شونده	و	باقی می‌ماند	روی	پروردگار تو	صاحب شکوه

هر که بر روی آن (زمین) است نیست شدنی است (۲۶) و ذات پروردگار تو، آن خداوند شکوه

وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۸﴾ يَسْتَلْهُمَنَّ فِي السَّمَوَاتِ

والإكرام	قبایء الاء	ربكما	تكذبان	يستله	من	فی	السّموات
وارجمندی	پس بکدام نعمت‌ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می‌کنید	از او می‌طلبد	آنکه	در	آسمان‌ها

و ارجمندی، بماند (۲۷) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ (۲۸) هر که در آسمانها

وَالْأَرْضُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿۳۰﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۰﴾ سَنْفِرُ

والأرض	كل يوم	هو	في شأن	فبأي آلاء	ربكما	تكذبان	سنفرغ
و زمین	هر روز	او	در حالتی	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	ما بزودی فارغ می شویم

و زمین است از او [حاجت] می خواهند؛ هر روز وی در کاری است (۳۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۳۰)

لَكُمْ آيَةُ الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۱﴾ يَمْعَشَرُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ

لكم	آية الثقلان	فبأي آلاء	ربكما	تكذبان	يمعشر	الجن	والإنس
برای شما	ای جن و انس	پس بکدامین نعمت ها	پروردگارتان	شما تکذیب می کنید	ای گروه	جن	و آدمی

ای پریان و آدمیان، زودا که به [حساب] شما پردازیم (۳۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۳۱) ای گروه پریان و آدمیان،

إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا

إن	استطعتم	أن	تنفذوا	من	أقطار السموات	والأرض	فانفذوا
اگر	می توانید	که	بیرون روید	از	کناره های آسمان ها	و زمین	پس بیرون روید

اگر توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید [تا از حکم و قضای من بگریزید] پس بگذرید،

لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿۳۲﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۲﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا

لا تنفذون	إلا بسلطن	فبأي آلاء	ربكما	تكذبان	يرسل	عليكما
بیرون نخواهید رفت	مگر با قدرتی	پس بکدامین نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	فرستاده می شود	بر شما

نتوانید گذشت مگر به توان و نیرویی [که آن را ندارید] (۳۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ (۳۲) بر شما

شَوَاطِرٍ مِّنْ نَّارٍ وَمَحَاسٍ فَلَا تَنْصِرَانِ ﴿۳۳﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۳﴾

شواط	من نار	و نحاس	فلا تنصران	فبأي آلاء	ربكما	تكذبان
شعله ای	از آتش	و مس گداخته	پس مقابله نتوانید کرد	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید

شعله ای از آتش و دودی [یا مسی گداخته] فرستاده شود پس دفاع از یکدیگر نتوانید (۳۳) پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ (۳۳)

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۴﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۴﴾

فإذا	انشقت	السماء	فكانت	وردة	كالدّهان	فبأي آلاء	ربكما
پس هنگامیکه	بشکافتد	آسمان	پس او شود	گلگون	همچون چرم سرخ	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

پس آنگاه که آسمان شکافته شود، و همچون ادیم سرخ فام گردد (۳۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

فَيَوْمَذِي لَا يَنْسَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿۳۵﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ آءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبُونَ ﴿۳۵﴾

تكذبان	فيومئذ	لا ينسل	عن ذنبيه	إنس	ولا جان	فبأي آلاء
شما تکذیب می کنید	پس در آن روز	پرسیده نمی شود	در مورد گناهان خویش	آدمی	و نه پری	پس بکدام نعمت ها

دروغ می انگارید؟ (۳۵) پس در آن روز هیچ آدمی و پری را از گناهش نپرسند (۳۵) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٤٠﴾ يَعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَتِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي

ربکما	تکذبان	يعرف	المجرمون	بسيمتهم	فیؤخذ	بالنواصي
پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	شناخته می شوند	گنهکاران	از پیشانی شان	پس گرفته می شوند	به پیشانی ها

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۴۰) بزهکاران به نشان رویشان شناخته شوند، پس به موهای پیشانی

وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكْذَبُ بِهَا

و الأقدام	فبأی آء الاء	ربکما	تکذبان	هذه	جهنم	التي	یکذب بها
و پاها	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	این	دوزخ	آنکه	آن را دروغ می پندارد

و باهاشان گرفته [و به دوزخ انداخته] شوند (۴۱) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۴۲) این است دوزخی که

الْمَجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ

المجرمون	یطوفون	بینها	و بین	حمیم	ءان	فبأی آء الاء	ربکما
گنهکاران	آنان دوره می کنند	در میان آن	و میان	آب جوشان	گدازنده	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

بزهکاران دروغش می پنداشتند (۴۳) میان آتش و میان آبی گرم جوشان می گردند (۴۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكْذَبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ

تکذبان	ولمن	خاف	مقام ربه	جنتان	فبأی آء الاء	ربکما
شما تکذیب می کنید	و برای آنکه	او ترسد	از ایستادن در محضر پروردگارش	دو بوستان	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش

انکار می کنید؟ (۴۵) و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش ترسد دو بهشت است (۴۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكْذَبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ

تکذبان	ذواتا أفنان	فبأی آء الاء	ربکما	تکذبان	فيهما	عینان
شما تکذیب می کنید	دارای شاخه ها	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	در آندو	دو چشمه

دروغ می انگارید؟ (۴۷) که پُر از شاخسار هانند (۴۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۴۹) در آنها، دو چشمه

تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ

تجریان	فبأی آء الاء	ربکما	تکذبان	فيهما	من	كل	فاكهة
روان است	پس بکدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	در آن دو	از	هر	میوه ای

روان است (۵۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۱) در آنها، از هر میوه ای

زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتَكْذِبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ

زوجان	فبأی آء الاء	ربکما	تکذبان	متکبرین	علی فرش	بطائنها	من استبرق
دو قسم (دو گونه)	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تکذیب می کنید	تکیه کنندگان	بر فرش ها	آستر آن	از ابریشم درشت بافت

دو گونه است (۵۲) پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را دروغ می انگارید؟ (۵۳) بر فرشها و بسترهایی تکیه زده اند که آستر آنها از دیبای ستبر است،

وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَصْرَاتٌ

و جنى	الجننتين	دان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان	فيهن	قصرت
وميوه هاى	هر دو باغ	نزديك	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تكذيب مى كنيد	در آن	فرواندازندگان

و میوه های آن دو بهشت نزدیک و در دسترس است (۵۴) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۵) در آنها زنان فروهشته

الْأُطْرَفَ لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿٥٦﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾

الطرف	لم يطمئنن	انس	قبلهم	ولا جان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان
نگاهها	همبستری نکرده با آنان	انسانی	پیش از آن	و نه جنی	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تكذيب مى كنيد

چشم باشند که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنها نرسیده است (۵۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۷)

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ

كأنهن	الياقوت	والمرجان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان	هل	جزاء	الإحسان
گویا آنها	ياقوت	و مرجان	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تكذيب مى كنيد	آيا	پاداش	نيكى

گویى که ایشان بسان یاقوت و مرجان اند (۵۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۹) آیا پاداش نیکوکاری

إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾

إلا	الإحسان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان	و من دونهما	جنتان
جز	نيكى	پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تكذيب مى كنيد	و به اضافه آن دو	دو بوستان

جز نیکی کردن است (۶۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۱) و فروتر از آنها دو بهشت دیگر هست؟ (۶۲)

فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مَدَاهِمَتَانِ ﴿٦٤﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ

فباىء الاء	ربكما	تكذبان	مدها متان	فباىء الاء
پس به کدام نعمت ها	پروردگار خویش	شما تكذيب مى كنيد	بسیار سبز رنگ (که به سیاهی زند)	پس به کدام نعمت ها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۳) آنچه آن سبز که به سیاهی زند (۶۴) پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

ربكما	تكذبان	فيهما	عينان	نضاختان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان
پروردگارتان	دروغ مى شمريد	در آندو	دو چشمه	جوشنده	پس به کدام نعمت ها	پروردگارتان	دروغ مى شمريد

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۵) در آنها دو چشمه جوشان است (۶۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۷)

فِيهِمَا فَكَّهُةٌ وَنَخْلٌ وَرَمَانٌ ﴿٦٨﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ

فيهما	فاكهة	ونخل	ورمان	فباىء الاء	ربكما	تكذبان	فيهن
در آندو	میوه ها	و درخت های خرما	و انار	پس کدام نعمت های	پروردگارتان را	دروغ مى شمريد	در آن

در آنها درختان میوه و خرما بن و [درخت] انار هست (۶۸) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۹) در آنها

خَيْرَاتٌ حَسَنٌ ﴿۷۱﴾ فَبِأَيِّ آءِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۲﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۳﴾

خیرات	حسان	فبای آلاء	ربکما	تکذبان	حور	مقصورات	فی الخیام
زنان نیکو سیرت	نیکو صورت	پس به کدام نعمتها	پروردگار شما	دروغ می شمیرید	حوران	برده نشین	در خیمه ها

زنان گزیده نیکو و زیبا هستند (۷۰) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱) حورانی دور از چشم بیگانگان در سراپرده ها هستند (۷۲)

فَبِأَيِّ آءِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۳﴾ لَقَدْ طَمِثُنَّ مِنْ إِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿۷۴﴾ فَبِأَيِّ آءِ آلَاءِ

فبای آلاء	ربکما	تکذبان	لم یطمثن	انس	قبلهم	ولا جان	فبای آلاء
پس به کدام نعمتها	پروردگار شما	دروغ می شمیرید	آنان را لمس نکرده	آدمی ای	پیش از آن	ونه پری ای	پس به کدام نعمتها

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۳) که پیش از ایشان دست هیچ آدمی و پری به آنان نرسیده است (۷۴)

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۵﴾ مُتَكِبِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضِرَ وَعَبْقَرِيٍّ حَسَانٍ ﴿۷۶﴾ فَبِأَيِّ آءِ آلَاءِ رَبِّكُمَا

ربکما	تکذبان	متکبین	علی رفرف	خضر	و عبقری	حسان	فبای آلاء	ربکما
پروردگارتان	دروغ می شمیرید	تکیه کنندگان	بر تکیه های	سبزرنگ	و فرشهای گرانبها	گرانمایه	پس به کدام نعمتها	پروردگار شما

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۵) بر بالشهای سبز و فرشها و بسترهای گرانبه و نیکو تکیه زده اند (۷۶) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تُكَذِّبَانِ ﴿۷۷﴾ بِنَبْرِكٍ أَسْمَ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۷۸﴾

تکذبان	تنبرک	اسم	ربک	ذی الجلل	والاکرام
دروغ می شمیرید	بزرگ است	نام	پروردگار تو	صاحب شکوه	وارجمندی

دروغ می انگارید؟ (۷۷) بزرگ و والا است نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی (۷۸)

۵۶. سورة واقعه [قیامت] (مکی بوده، ۹۶ آیه و ۳ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱﴾ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿۲﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿۳﴾

إذا	وقعت	الواقعة	ليس	لوعتها	كاذبة	خافضه	رافعة
هنگامیکه	واقع شود	واقع شونده (رستاخیز)	نیست	به واقع شدن آن	دروغی	پست کننده	بلندکننده

[یاد کن] آنگاه که آن رخداد (رستاخیز) رخ دهد (۱) که رخدادش دروغی نیست (۲) فرو نهنده است و بردارنده (۳)

إِذَا رَحَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿۴﴾ وَيُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿۵﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿۶﴾ وَكُنْتُمْ

إذا	رجت	الأرض	رجا	و بست الجبال	بسا	فكانت	هباء	منبثا	و كنتم
هنگامیکه	بلرزد	زمین	زلزله سخت	وریزه ریزه شود کوهها	ریزه ریزه شدنی	پس بشود	غبار، گرد	پراکنده	و باشید

آنگاه که زمین سخت جنبانده شود (۴) و کوهها خرد و ریز ریز شوند (۵) پس چون گرد و غبار پراکنده گردند (۶) و شما

أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

ازواج	ثلاثة	فأصحاب الميمنة	ما	أصحاب الميمنة	وأصحاب المشأمة	ما	أصحاب المشأمة
جفت‌های	سه گانه	پس یاران دست راست (پس سعادت‌مندان)	چیست	یاران دست راست (سعادت‌مندان)	(بدبختان) و یاران دست چپ	چیست	(بدبختان) یاران چپ

سه گروه باشید (۷) پس [یک گروه] سعادت‌مندان و سعادت‌مندان چه [وضع و] حالی دارند؟ (۸) و بدبختان، و بدبختان چه حالی دارند؟ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ

و السبقون	السبقون	أولئك	المقربون	فی	جنت	النعيم	ثلة
و پیشی‌گیرندگان	پیشی‌گیرندگان [اند]	همین گروه	نزدیکان (مقربان)	در	بوستانهای	پر نعمت	جماعتی بزرگ

و پیشی‌گیرندگان؛ که پیشتانازند (۱۰) ایشان مقربان [درگاه خداوند] هستند (۱۱) در بهشت‌های پر نعمت (۱۲) گروهی

مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

من الأولین	و قليل	من الآخِرین	على سرر	موضونة	متکین	عليها	مقابلین
از پیشینیان	و اندکی	از پسینیان	بر تخت‌ها	ساخته شده از تارهای طلا	تکیه‌کنندگان	بر آن	رو در روی همدیگر

از پیشینیان اند (۱۳) و اندکی از پسینیان (۱۴) بر تخت‌های بافته (به زر و گوهر و مروارید) (۱۵) رویاروی هم بر آنها تکیه زده‌اند (۱۶)

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾

يطوف عليهم	ولدان	مخلدون	بأكواب	و أباريق	و كأس	من	معین
پیرامون‌شان می‌گردند	نوجوانان	جاودان	با صراحی‌ها، با قدح‌ها	و تنگ‌ها	و جام‌ها	از	شراب صاف

پسرانی همواره نوجوان [به خدمت] پیرامون ایشان می‌گردند (۱۷) با صراحی‌ها و ابریق‌ها و جام‌هایی از می‌صاف گوارا (۱۸)

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفَوْنَ ﴿١٩﴾ وَفَكَهْفٌ مِّمَّا يَتَخَبَّروُنَّ ﴿٢٠﴾ وَنَحْرٍ طَيْرٍ

لا يصدعون	عنها	ولا ينفون	و فاكهة	مما	يتخبرون	و لحم طير
نه درد سر می‌گیرند	از آن	و نه در عقل‌شان کمی عارض می‌گردد	و میوه‌ها	از آنچه	آنان پسند می‌کنند	و گوشت پرند

که از [نوشیدن] آن سردرد نگیرند و مست و بی‌خرد نشوند (۱۹) و از هر میوه‌ای که برگزینند (۲۰) و از گوشت مرغانی

مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءُ بِمَا

مما	يشتهون	و حور عين	كأمثال	الؤلؤ	المكنون	جزاء	بما
از آنچه	آنان می‌خواهند	و حوران گشاده چشم	همانند	مروارید	در صدف نهان	پاداشی	به سبب آنچه

که بخواهند (۲۱) و دوشیزگانی با چشمان سیاه و درشت (۲۲) همچون مروارید پوشیده در صدف (۲۳) به پاداش

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

كانوا يعملون	لا يسمعون	فيها	لغوا	ولا تأتيها	الا	قيلًا	سلامًا سلامًا
آنان می‌کردند	آنان نمی‌شنوند	در آن	سخن بیهوده	و نه سخن گناه آلود	مگر	گفته	سلام سلام

آنچه می‌کردند (۲۴) در آنجا سخن بیهوده و گناه‌آلود نشوند (۲۵) مگر گفتاری: سلام، سلام (۲۶)

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلِّ

و	أصحاب اليمين	ما	أصحاب اليمين	فی سدر	مخضود	و طلح	منضود	و ظل
و	یاران دست راست	چیست	یاران دست راست	در سدر	بدون خار	و موزها	تو در تو	و سایه

و یاران دست راست (سعادت‌مندان، که نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می‌شود)، سعادت‌مندان چه [وضع] و حالی دارند (۲۷) در [زیر] کُنارهای بی خار (۲۸) و درخت موزی که میوه‌اش برهم چیده باشد (۲۹) و سایه‌ای

مَمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَفَكَهْةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾ لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ ﴿۳۳﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ إِنَّا

ممدود	و ماء	مسکوب	و فاکهه	کثیره	لا مقطوعه	ولا ممنوعه	و فرش	مرفوعه	إنا
دراز	و آب	فرو ریزان	و میوه‌ها	بسیار	نه قطع شده	و نه منع شده	و فرش‌ها	برافراشته	همانا ما

کشیده و پیوسته (۳۰) و آبی همواره روان (۳۱) و میوه‌ای بسیار (۳۲) نه بریده (قطع نشود) و نه بازداشته (از خوردن) (۳۳) و فرش‌هایی برافراشته (۳۴) ما

أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾

أنشأهن	إنشاء	فجعلنهن	أبكارا	عربا	أترابا	لأصحاب اليمين
آنان را پدید آوردیم	پدید آوردنی	پس ما گردانیدیم آنان را	دوشیزگان	دوست‌داشتنی	همسن	برای یاران دست راست

ایشان را آفریده‌ایم، آفرینشی نو (۳۵) و آنان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (۳۶) شوی دوستانی همسال (۳۷) برای یاران دست راست (۳۸)

ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ ﴿۳۹﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿۴۰﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾

ثلاثة	من الأولین	و	ثلاثة	من الآخرین	و	أصحاب الشمال	ما	أصحاب الشمال
بسیاری	از پیشینیان	و	بسیاری	از پسینیان	و	یاران نگوینخت	چیست	یاران نگوینخت (دست چپ)

که گروهی از پیشینیانند (۳۹) و گروهی از پسینیان (۴۰) و یاران دست چپ. و یاران دست چپیان (شقاوت‌مندان) چه [وضع] و حالی دارند؟ (۴۱)

فِي سَمُورٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلِّ مِّنْ يَّخْمُودٍ ﴿۴۳﴾ لِأَبَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾

فی	سموم	و حمیم	و	ظل	من یخمود	لأبارد	ولا کریم
در	هوای گرم	و آب گدازنده	و	سایه‌ای	از	دود سیاه	و نه فرحت آور

در آتشین بادی سوزان و آبی جوشان (۴۲) و سایه‌ای از دودی سخت سیاه (۴۳) نه سرد و نه خوش (۴۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ

إنهم	كانوا	قبل ذلك	مترفين	و كانوا	يصرنون	على	الحنث العظيم	و كانوا يقولون
همانا آنان	بودند	پیش از این	ناز پروردگان	و بودند	مداومت می‌کردند	بر	گناه بزرگ	و آنان می‌گفتند

زیرا که آنان پیش از این سرمست از کامرانی بودند (۴۵) و بر گناه بزرگ (شرک) پای می‌فشرده‌اند (۴۶) و می‌گفتند:

أَيُّدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَمْ نَأْتِ الْمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوْ

أئذا	متنا	و كنا	ترابا	و عظاما	ءانا	لمبعوثون	أو
آیا هرگاه	ما بمیریم	و باشیم	خاک	و استخوان‌ها	آیا ما	همانا دوباره برانگیخته شدگان	آیا

آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم باز زنده و برانگیخته می‌شویم؟ (۴۷) آیا

ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلِّبَتْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ

ءاباؤنا	الأولون	قل	إن	الأولين	و الآخرين	لمجموعون	إلى
پدران ما	پیشینان	بگو	همانا	پیشینان	و پسینان	البته جمع کرده می شوند	به سوی

پدران پیشین ما نیز [زنده و برانگیخته می شوند]؟ (۴۸) بگو: هر آینه پیشینان و پسینان (۴۹) [همه با هم] به هنگام

مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتِيهَا الصَّالُونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا كَلْبُونَ

مِيقَاتٍ	يوم معلوم	ثم	إنكم	أيها	الضالون	المكذبون	لأكلون
وقت	روزی معین	پس	همانا شما	ای	گمراهان	تکذیب کنندگان	همانا خورنده

آن روز دانسته شده گرد آورده می شوند (۵۰) پس شما ای گمراهان دروغ انگار (۵۱) هر آینه

مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالُؤُنَ مِنْهَا الْبَطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُوا عَلَيْهِ مِن

من	شجر	من زقوم	فمالؤن	منها	البطون	فشربون	عليه	من
از	درختی	از زقوم	پس پر خواهید کرد	از آن	شکمها	پس آشامندگان	بر آن	از

از درخت زقوم می خورید (۵۲) و شکمها را از آن پر می کنید (۵۳) آنگاه روی آن، از

الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُوا مِنْ شُرَبِ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَزَلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ

الحميم	فشربون	شرب الهيم	هذا	نزلهم	يوم الدين	نحن خلقناهم
آب گدازنده	پس آشامندگان	همچون آشامیدن شتر	این	پذیرائی شان	روز جزا	ما شما را آفریدیم

آب جوشان می آشامید (۵۴) و چنان آشامنده آید که شتران تشنه می آشامند (۵۵) این است پذیرایی آنها در روز حساب (۵۶) ما شما را آفریده ایم،

فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ

فلولا تصدقون	أفرءيتم	ماتمونون	ءأنتم	تخلقونه	أم	نحن
پس چرا شما تصدیق نمی کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما می ریزید	آیا شما	او را می آفرینید	یا	ما

پس چرا باور ندارید؟ (۵۷) آیا آب منی را که [در داخل رحم] می ریزید دیده آید؟ (۵۸) آیا شما آن را می آفرینید یا ما

الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ

الخالقون	نحن	قدرنا	بينكم	الموت	وما نحن	بمسبوقين	على	أن تبدل
آفرینندگان	ما	ما اندازه کردیم	میان شما	مرگ	و ما نیستیم	ناتوانان	بر	این که ماعوض کنیم

آفریننده ایم؟ (۵۹) ما مرگ را میان شما مقدر کردیم، و کسی بر ما پیشی نگرفته و ناتوان نیستیم (۶۰) از اینکه

أَمْثَلَكُمْ وَنُنشئكم في مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ

أمثالكم	و	ننشئكم	في	ما	لا تعلمون	ولقد علمتم	النشأة الأولى
مانندهای شما	و	ما پدید آوریم شما را	در	آنچه	شما نمی دانید	و همانا شما دانستید	آفرینش نخستین

به جای شما همچون شما را پدید آوریم. و شما را در آنچه نمی دانید باز آفرینیم (۶۱) و هر آینه شما آفرینش نخستین را دانسته آید،

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۲﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۱۳﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ

فلولا تذکرون	أفرءیتم	ما تحرثون	ءأنتم	تزرعونہ	أم	نحن
پس چرا شما اندیشه نمی کنید	آیا پس شما دیدید	آنچه شما کشت می کنید	آیا شما	آن را کشت می کنید	یا	ما

پس چرا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟ (۱۲) آیا آنچه می کارید دیده اید؟ (۱۳) آیا شما آن را می رویند یا ما

الزَّرْعُونَ ﴿۱۴﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكُهُونَ ﴿۱۵﴾ إِنَّا

الزرعون	لو نشاء	لجعلناه	حطاما	فظلتم	تفكھون	إنا
کشت کنندگان	اگر ما بخواهیم	همانا می گردانیم آن را	ریزه ریزه	پس شما می گردید	در شکفت می مانید	همانا ما

رویننده ایم؟ (۱۴) اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته می گردانیم پس سراسیمه و در شکفت بمانید (۱۵) و [گویید:] راستی که ما

لَمَغْرُمُونَ ﴿۱۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۱۸﴾

لمغرمون	بل	نحن	محرومون	أفرءیتم	الماء	الذی	تشربون
زیان زده، غرامت دیدگان	بلکه	ما	محروم شدگان	آیا پس شما دیدید	آب	آنکه	شما می آشامید

تاوان زده ایم (۱۶) بلکه ما بی بهره مانده ایم (۱۷) آیا آبی را که می آشامید دیده اید؟ (۱۸)

ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۱۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ

ءأنتم	أنزلتموه	من	المزن	أم نحن	المنزلون	لو	نشاء	جعلناه
آیا شما	آنرا فرود آورده اید	از	ابر	یا ما	فرود آورندگان	اگر	ما بخواهیم	می گردانیم آن را

آیا شما آن را از ابر فرود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟ (۱۹) اگر بخواهیم آن را

أَجَا جًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۰﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿۲۱﴾ ءَأَنْتُمْ

أجاجا	فلولا تشكرون	أفرءیتم	النار	التي	تورون	ءأنتم
شور	پس چرا شما شکر نمی گزارید	آیا شما دیدید	آتش	آنکه	شما می افروزید	آیا شما

تلخ و شور می گردانیم؛ پس چرا سپاس نمی گذارید؟ (۲۰) آیا آتشی را که می افروزید دیده اید؟ (۲۱) آیا

أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿۲۲﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿۲۳﴾

أنشأتم	شجرتها	أم نحن	المنشئون	نحن	جعلناها	تذكرة	و متاعا	للمقوين
شما پدید آوردید	درخت آن	یا ما	پدید آورندگان	ما	گردانیدیم آن را	پند	و منفعت	برای مسافران

درخت آن را شما پدید آورده اید یا ما پدید آورنده ایم؟ ما آن را یاد کردی ساختیم و کالایی برای مسافران (بیابانگردان) [و هر که از آن استفاده می کند] (۲۳)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۲۴﴾ ﴿۲۵﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ ﴿۲۶﴾ وَإِنَّهُ

فسبح	باسم	ربك	العظيم	فلا أقسم	بموقع	النجوم	وإنه
پس بپاکی یاد کن	نام	پروردگارت	بزرگ	پس من سوگند یاد می کنم	به جایگاهها	ستارگان	و همانا آن

پس نام پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن (۲۴) پس سوگند به جایگاه [و منزل نگاه] ستارگان (۲۵) و همانا این

لَقَسْمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

لقسم	لو	تعلمون	عظیم	إنه	لقرآن کریم	فی	کتاب	مکنون
البته سوگندی است	اگر	بدانید	بزرگ	همانا این	البته قرآن گرانقدر	در	کتابی	پوشیده

سوگندی است بزرگ، اگر بدانید (۷۶) که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند (۷۷) در کتابی پوشیده و نهان داشته (در لوح محفوظ) (۷۸)

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفِيْهَذَا

لا یمسه	إلا	المطهرون	تنزیل	من	رب	العلمین	أفیهذا
به آن دست نزنند	مگر	مردم پاک	فرو فرستاده شده	از	پروردگار	جهانیان	آیا پس به این

که جز پاکان به آن دست نمی‌رسانند (۷۹) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان (۸۰) پس آیا به این

الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا

الحديث	أنتم	مدهنون	و تجعلون	رزقکم	أنکم	تکذبون	فلولا
سخن	شما	سستی‌کنندگان	و شمامی‌گردانید	روزی خود (وظیفه)	همانا شما	تکذیب می‌کنید	پس چرا نه

سخن بی‌اعتنایی می‌کنید؟ (۸۱) و روزی خود را [از آن] این می‌سازید که [آن را] دروغ انگارید؟ (۸۲) پس چرا

إِذَا بَلَغَتِ الْحَلْقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ نُنْظَرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ

إذا	بلغت	الحلقوم	و أنتم	حینئذ	تنظرون	و نحن	أقرب	إليه	منکم
هنگامیکه	برسد	به حلق	و شما	در این وقت	می‌نگرید	و ما	نزدیکتر	به او	از شما

چون [جان] به گلوگاه رسد (۸۳) و شما آن هنگام می‌نگرید (۸۴) در حالی که ما به او از شما نزدیکتریم

وَلَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينٍ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ

ولكن	لا تبصرون	فلولا	إن كنتم	غير مدینین	ترجعونها	إن كنتم
ولیکن	شما نمی‌بینید	پس چرا نه	اگر هستید شما	خودمختار (زیر فرمان کسی نبودن)	آنها برگردانید	اگر شما هستید

ولی شما به چشم بصیرت نمی‌نگرید (۸۵) پس چرا اگر شما [برانگیختنی و] جزا دادنی نیستید [یعنی اگر رستاخیز را باور ندارید] (۸۶) چرا آن را باز نمی‌گردانید، اگر

صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا

صادقین	فأما	إن كان	من	المقربین	فروح	وریحان	وجنت	نعیم	و أما
راستگویان	پس	اگر باشد	از	مردم مقرب	پس آسایش	وریحان	و بوستانها	پر نعمت	و اما

راست می‌گویید؟ (۸۷) سپس آنگاه اگر از مقربان باشد (۸۸) پس آسایش و روزی نیک و بهشت پر نعمت [فراروی اوست] (۸۹) و اما

إِنْ كَانَ مِنَ الْأَعْصَبِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَعْصَبِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ

إن كان	من	أصخب اليمين	فسلم	لك	من	أصخب اليمين	و أما	إن كان
اگر باشد	از	یاران دست راست	پس سلام	بر تو	از	یاران دست راست	و اما	اگر باشد

اگر از یاران دست راست (سعادتمندان) باشد (۹۰) پس [گفته شود] سلام بر تو باد از یاران دست راست (سعادتمندان) (۹۱) و اما اگر

مِنَ الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۱۲﴾ فَتُرْزَلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۱۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ ﴿۱۴﴾ إِنَّ

من	المكذبين	الضالين	فتزل	من	حميم	و تصلية	جحيم	إن
از	تکذیب‌کنندگان	گمراه	پس پذیرایی	از	آب گدازنده	و در آوردن	دوزخ	همانا

از منکران گمراه باشد (۱۲) پس پذیرایی [او] از آبی جوشان است (۱۳) و به دوزخ درآمدن و سوختن (۱۴) هر آینه

هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۱۵﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۱۶﴾

هذا	لهو	حق اليقين	فسبح	باسم	ربك	العظيم
این	البته آن	سخنی یقینی	بس تو بیان کن به پاکی	نام	پروردگارت	بزرگ

این، خبر راست یقینی است (۱۵) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۱۶)

۵۷. سورة الحديد [آهن] (مدنی بوده، ۲۹ آیه و ۴ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

سبح	لله	ما	فی السموات	و الأرض	و هو	العزیز	الحکیم
پاکی یاد می‌کند	برای خداوند	آنچه	در آسمانها	و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می‌ستاید و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

له	ملك	السموات	والأرض	يحيى	و يميت	و هو	على	كل شيء
برای او	پادشاهی	آسمانها	و زمین	او زندگی می‌دهد	و او میمیراند	و او	بر	هر چیز

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی

قَدِيرٌ ﴿۲﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

قدیر	هو	الأول	والآخر	و	الظاهر	و الباطن	و هو	بكل شيء
توانا	او	اول	و آخر	و	آشکار	و نهان	و او	به هر چیز

تواناست (۲) اوست اول و آخر و پیدا و نهان، و او به همه چیز

عَلِيمٌ ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

علیم	هو	الذی	خلق	السموات	و	الأرض	فی	ستة	أيام
دانا	او	آنکه	آفرید	آسمانها	و	زمین	در	شش	روز

داناست (۳) و اوست که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید،

ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

نم	استوی	علی العرش	یعلم	مایلیج	فی الأرض	و	ما یخرج
پس	او قرار گرفت	بر عرش	او می داند	آنچه داخل می شود	در زمین	و	آنچه بیرون می شود

آنگاه بر عرش (مقام فرمانروایی و امر و نهی و تنظیم امور جهان) قرار گرفت. آنچه در زمین فرو رود و آنچه

مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

منها	و ما ینزل	من السماء	و ما یرجع	فیها	و هو	معکم	أین ما	کنتم
از آن	و آنچه نازل می شود	از آسمان	و آنچه بلند می شود	در آن	و او	همراه شما	هر کجایی که	باشید

از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می داند و هر جا که باشید او با شماست.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ

و الله	بما	تعملون	بصیر	له	ملك السموات	والأرض	و إلى الله
و خداوند	به آنچه	شما می کنید	بینا	برای اوست	پادشاهی آسمانها	و زمین	و بسوی خداوند

و خدا بدانچه می کنید بیناست (۴) او راست پادشاهی آسمانها و زمین،

تُرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿٥﴾ يُرْجِعُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُرْجِعُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

ترجع	الأموار	یولج الیل	فی النهار	و یولج النهار	فی الیل
برگشت داده می شود	تمام کارها	او داخل می کند شب را	در روز	و او داخل می کند روز را	در شب

و کارها همه به خدا باز گردانده می شود (۵) شب را در روز در می آورد و روز را [نیز] در شب در می آورد،

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا

و هو	علیم	بذات الصدور	ءامنوا	بالله	و رسوله	و أنفقوا	مما
و او	دانا	به آنچه در دلها نهان است	شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و خرج کنید	از آنچه

و او بدانچه در سینه هاست (نیتها) داناست (۶) به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از آنچه

جَعَلْتُمْ مُمْسَخِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامِنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ

جعلكم	مستخلفين	فيه	فالذين	ءامنوا	منكم	و أنفقوا	لهم
او گردانیده شما را	جانشینان	در آن	پس آنانی که	ایمان آوردند	از شما	و آنان خرج کردند	برای شان

شما را در آن جانشین [گذشتگان] گردانیده اتفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده اند

أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا

أجر كبير	و ما لكم	لا تؤمنون	بالله	والرسول	یدعوکم	لتؤمنوا
پاداشی بزرگ	و شما را چه شده	شما ایمان نمی آورید	به خداوند	و رسول	شما را می خواند	تا ایمان آورید

مزدی بزرگ دارند (۷) و شما را چیست که به خدای ایمان نمی آورید و حال آنکه پیامبر شما را می خواند تا

بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ

بربکم	و قد أخذ	میثاقکم	اِن کنتم	مؤمنین	هو الذی	ینزل	علی
به پروردگارتان	و همانا گرفت	از شما پیمان	اگر شما می‌باشید	مؤمنان	اوست آنکه	نازل می‌فرماید	بر

به پروردگارتان ایمان بیاورید؟ و هر آینه [خدا] از شما پیمان گرفته است، اگر باور دارنده‌اید (۸) اوست آن که بر

عَبْدِهِ ؕ ءَايَاتٍ يَبَيِّنُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ

عبدہ	ء آیت بیئت	لیخرجکم	من	الظلمت	إلى النور	و إن	اللہ
بنده خویش	آیات روشن	تا او شما را بیرون کند	از	تاریکی‌ها	بسوی روشنی	و همانا	خداوند

بنده خود آیات روشن فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به روشنایی در آورد، و هر آینه خداوند

بِكُمْ لِرءُوفٍ رَحِيمٍ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ

بکم	لرءوف	رحیم	و ما لکم	ألا تنفقوا	فی سبیل	اللہ	و لله	میراث
به شما	البته شفقت‌کننده	مهربان	و شما را چه می‌شود	که شما خرج نمی‌کنید	در راه	خداوند	و برای خداوند	میراث

به شما رءوف و مهربان است (۹) و شما را چیست که در راه خدا هزینه نمی‌کنید و حال آنکه خدای راست میراث

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَاكِ

السّموات	و الأرض	لا یستوی	منکم	من أنفق	من قبل	الفتح	و قاتل	أولیک
آسمان‌ها	و زمین	برابر نیست	از شما	آنکه خرج نمود	پیش از	فتح	و جنگیدند	همین مردم

آسمانها و زمین؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، یا صلح حدیبیه) انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] برابر نیستند،

أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَدَ

أعظم	درجة	من الذين أنفقوا	من بعد	و قتلوا	و كلا	وعد
بزرگتر	مرتبہ	از آنانی که خرج کردند	پس از آن	و جنگیدند	و برای هر یک	وعده نمود

بایه ایشان بزرگتر است از آنان که پس از (فتح) انفاق کرده‌اند.

اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

اللہ	الحسنی	و الله	بما تعملون	خبیر	من ذا الذي	یقرض الله	قرضا حسنا
خداوند	نیکی	و خداوند	به آنچه شما می‌کنید	آگاه	کیست آنکه	قرض می‌دهد به خداوند	قرض نیکو

و خداوند به همه پاداشی نیکو وعده داده است؛ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۰) کیست که به خداوند قرض الحسنه دهد

فِيضَعْفَهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ

فیضعفه	له	وله	أجر کریم	یوم	ترى	المؤمنین	و المؤمنات	یسعی
پس او آن را دوچندان دهد	برای او	و برای او	پاداشی ارجمند	روزی که	تو می‌بینی	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	می‌شتابد

تا آن را برایش دو چندان سازد و برای او پاداشی ارجمند است (۱۱) در روزی که مردان و زنان مؤمن را بینی

نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرانِكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

نورهم	بین آیدیهیم	و بایمانهم	بشرنکم	الیوم	جنت	تجری	من تحتها	الأنهر
نورشان	در برابرشان	و در سمت راستشان	مژده باد شما را	امروز	بوستانها	روان می باشد	از زیر آن	جویها

که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می رود. امروز شما را مژدگانی بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جویها روان است:

خَلْدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ

خلدین	فیها	ذلک	هو	الفوز العظیم	یوم یقول	المنفقون	و	المنفقت
جاودانگان	در آن	این	آن	پیروزی بزرگ	روزی که می گویند	مردان منافق	و	زنان منافق

در حالی که در آنجا جاویدان باشید؛ این است کامیابی و پیروزی بزرگ (۱۲) روزی که مردان و زنان منافق

لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظِرُوا نَاقِسٍ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا

للذین	ءامنوا	انظرونا	نقتبس	من	نورکم	قیل	ارجعوا
به آنانیکه	ایمان آوردند	بسوی ما بنگرید	تابدست آوریم	از	نور شما	گفته شود	برگردید

به کسانی که ایمان آورده اند گویند: به ما بنگرید تا از نور شما [روشنایی] فراگیریم. گفته شود:

وَرَأَيْكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ

وراءکم	فالتمسوا	نورا	فضرب	بینهم	بسور	له	باب	باطنه
پشت سرخویش	پس شما بجوید	نوری	پس بنا شود	در میان شان	دیواری	برای او	دروازه ای	درون آن

به پشت سر خویش باز گردید و [از آنجا] روشنایی بجوید. پس میان شان دیواری بر آرند که آن را دری باشد، در اندرون آن

فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ ﴿۱۳﴾ ينادونهم ألم نكن معكم

فیه	الرحمة	و	ظاهرة	من قبله	العذاب	ینادونهم	ألم نكن	معكم
در آن	رحمت	و	بیرون آن	از سوی او	عذاب	آنان اینان را صدا زنند	آیا ما نبودیم	همراه شما

رحمت و بیرون آن از پیشش عذاب است (۱۳) [منافقان] ایشان [مؤمنان] را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم؟

قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ كُنَّا نَفْسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ

قالوا	بلى	ولكنكم	فتنتم	أنفسكم	وتربصتم	وارتبتهم
آنان گویند	آری	ولیکن شما	به فتنه انداختید	خودهایتان را	و شما انتظار کشیدید	و شما شک کردید

گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه کردید و به انتظار نشستید و شک آوردید

وَعَرَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۱۴﴾

و عریتکم	الأماني	حتى	جاء	أمر الله	و عزتکم	بالله	الغرور
و فریفت شما را	آرزوها	تا آنکه	آمد	فرمان خداوند	و شما رادر غرور افکند	در مورد خداوند	شیطان فریبنده

و آرزوها شما را فریفت تا فرمان خدای (مرگ) بیامد، و آن فریبکار (شیطان) شما را به [عفو] خدا بفریفت (۱۴)

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتْكُمْ

فاليوم	لا يؤخذ	منكم	فدية	ولا	من	الذين	كفروا	مأويتكم
پس امروز	گرفته نمی شود	از شما	عوضی	و نه	از	آنانی که	کافر شدند	جایگاه شما

پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند باز خریدی نستانند. جایگاهتان

النَّارِ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا

النار	هی	مولتکم	و بئس	المصیر	آلم یان	للذین ءامنوا
آتش	این	سزاوار شما	و بد	سرانجامی	آیا فرصت آن نرسیده	برای آنانی که ایمان آوردند

آتش دوزخ است. آن سزاوار شما و نزدیک شماست، و بدسرانجامی است (۱۵) آیا کسانی را که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده است

أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا

أن	تخشع	قلوبهم	لذكر الله	و ما نزل	من	الحق	ولا يكونوا
که	فروتن گردد	دلهای شان	به یاد خداوند	و آنچه نازل شد	از	حق	و آنان نباشند

که دلهای ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست فرود آمده نرم و ترسان شود؟

كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

كالذین	أوتوا الكتاب	من قبل	فطاول	عليهم	الأمد	فقست	قلوبهم
مانند آنانی که	داده شدند کتاب	پیش از آن	پس دراز شد	برایشان	مدت	پس سخت شد	دلهای شان

و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت آنگاه دلهایشان سخت شد،

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

و كثير	منهم	فاسقون	اعلموا	أن الله	يحي	الأرض	بعد موتها
و بیشتر	از ایشان	نافرمانان	بدانید	همانا خداوند	زنده می کند	زمین	پس از مرگ آن

و بسیاری شان نافرمان شدند (۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ

قد بينا	لكم	الآيات	لعلكم	تعقلون	إن	المصدقين	و المصدقات
همانا ما بیان کردیم	برای شما	نشانه ها	تا شما	بفهمید	همانا	مردان صدقه دهنده	و زنان صدقه دهنده

ما نشانه ها [ی قدرت خود] را برای شما روشن کردیم شاید خرد را کار بندید (۱۷) همانا مردان و زنان صدقه دهنده

وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُ لَهُمْ أَجْرَهُمْ

و أقرضوا الله	قرضا	حسنا	يضع	لهم	ولهم	أجر
و آنانی که به خداوند قرض دادند	قرض	نیکو	دو چند داده می شود	برای شان	و برای شان	پاداشی

و آنان که به خداوند قرض الحسنه دادند، به آنان دو چندان باز داده شود و ایشان مزدی

كريم ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

كريم	والذين	آمنوا	بالله	ورسله	أولئك	هم	الصادقون
ارجمند	و آنانی که	ایمان آوردند	به خداوند	و رسولان او	همین گروه	ایشان	راستگویان

گرانمایه دارند (۱۸) و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، ایشانند راستی پیشگان.

وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

والشهداء	عند ربهم	لهم	أجرهم	و	نورهم	والذين	كفروا
و شهیدان	نزد پروردگارشان	برای شان	پاداش شان	و	نورشان	و آنانی که	کافر شدند

و شهیدان نزد پروردگارشان؛ آنان راست پاداش و نورشان. و کسانی که کافر شدند

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ

و كذبوا	بآياتنا	أولئك	أصحاب الجحيم	إعلموا	أنما	الحياة الدنيا	لعب
و دروغ پنداشتند	آیات ما را	همین گروه	دوزخیان	شما بدانید	جز این نیست	زندگی دنیا	بازی

و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند (۱۹) بدانید که زندگانی دنیا بازی

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَازِلٌ مُّتَفَاخِرِينَ فِيهَا تُجَاوَزُ الْمَوْتُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ فِيهَا مَنَازِلٌ مُّكْرَمَةٌ

ولهو	وزينة	وتفاخر	بينكم	وتكاثروا	في الأموال	والأولاد	كمثل غيث
و بیهوده	و آرایش	و فخر کردن	میان شما	و افزون طلبی	در مالها	و فرزندان	مانند بارانی

و سرگرمی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن [یا افزون جویی] در مالها و فرزندان است. همچون بارانی که

أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُمْ يَمْسُحُهُمْ فِئْرَتُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

أعجب	الكفار	نباته	ثم تهيج	فترته	مصفرا	ثم	يكون
به شگفت آورد	کشاورزان [را]	محصول آن	باز خشک شود	پس تومی بینی آن را	زرد	پس	آن می شود

گیاه رویانیدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه

حُطَمَا وَفِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

حطاما	وفي الآخرة	عذاب شديد	و مغفرة	من	الله	ورضوان	وما	الحياة الدنيا
درهم شکسته	و در آخرت	عذابی سخت	و آمرزشی	از	خداوند	رضایتی	و نیست	زندگی دنیا

خشک و شکسته و خرد گردد؛ و در آن جهان [کافران را] عذابی سخت و [مؤمنان را] آمرزشی از جانب خدا و خشنودی اوست. و زندگی این جهان

إِلَّا مَتَاعُ الغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

إلا	متاع الغرور	سابقوا	إلى	مغفرة	من ربكم	وجنة	عرضها
مگر	کالای فریب دهنده	شما پیشی گیرید	بسوی	آمرزشی	از سوی پروردگارتان	و بهشتی	پهنای آن

جز کالای فریبندگی نیست (۲۰) به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن

كَعْرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ

كعرض السماء	و الأرض	أعدت	للذين	ءامنوا	بالله	و رسله	ذلك
چون پهنای آسمان	و زمین	آماده شده	برای آنانی که	ایمان آوردند	به خداوند	و پیامبران او	این

همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده، بر یکدیگر پیشی گیرید. این

فَضَّلُ اللَّهُ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ

فضل الله	يؤتیه	من يشاء	و الله	ذو الفضل	العظيم	ما أصاب	من مصيبة
احسان خداوند	او آن را می‌دهد	آنکه او می‌خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ	نمی‌رسد	هیچ مصیبتی

فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می‌دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است (۲۱) هیچ مصیبتی

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ

في الأرض	و لا	في أنفسكم	إلا	في كتب	من قبل	أن تبراها	إن ذلك
در زمین	و نه	در جانهای شما	مگر	در کتابی (نوشته)	پیش از اینکه	ما آن را پدید آوریم	همانا

در زمین و نه در جانها تا آن نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در نوشته‌ای است؛ این

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

على الله	يسير	لكيلا تأسوا	على	ما فاتكم	و لا تفرحوا	بما آتاكم
بر خداوند	آسان	تا شما اندوه نخورید	بر	آنچه از دست شما رفت	و شادی نکنید	به آنچه به شما داد

بر خدا آسان است (۲۲) تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه نخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید،

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ

و الله	لا يحب	كل	مختال	فخور	الذين	يبخلون	و يأمرون
و خداوند	دوست ندارد	هر	متکبر	خودستا	آنانی که	بخل می‌ورزند	و فرمان می‌دهند (ترغیب می‌کنند)

و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد (۲۳) آنان که بخل می‌ورزند

النَّاسِ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا

الناس	بالبخل	و من	يتول	فإن الله	هو الغني	الحميد	لقد أرسلنا
مردم	به بخل	و آنکه	روی گرداند	پس همانا خداوند	او بی‌نیاز	سزاوار سپاس	همانا ما فرستادیم

و مردم را به بخل فرمان می‌دهند. و هر که روی بگرداند، پس [بداند که] خداست بی‌نیاز و ستوده (۲۴) همانا

رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

رسلنا	بالبينت	و أنزلنا	معهم	الكتب	و الميزان	ليقوم الناس
فرستادگان ما	همراه دلائل روشن	و ما فرو فرستادیم	همراه‌شان	کتاب	و میزان (عدل)	تا مردم برخیزند

پیامبرانمان را با حجت‌های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم

بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ

بالقسط	و	آنزلنا	الحديد	فيه	بأس شديد	و منفع	للناس
بر اساس عدل	و	ما فرو فرستادیم	آهن	در آن	نیروی سخت	و منفعت‌ها	برای مردم

به داد و انصاف برخیزند؛ و آهن را فرود آوردیم که در آن نیرویی سخت و سودهایی [دیگر] برای مردم است،

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرَسُولَهُ بِالْغَيْبِ إِنْ اللَّهُ قَوِيٌّ

و ليعلم	الله	من ينصره	و	رسله	بالغيب	إن الله	قوي
و تا معلوم نماید	خداوند	چه کسی او را مدد می‌کند	و	رسولان او	نادیده	همانا خداوند	نیرومند

و تا خدا کسی را که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند باز شناسد. همانا خداوند نیرومند

عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ

عزیز	و لقد أرسلنا	نوحا	و	إبراهيم	و جعلنا	في ذريتهما	النبوة	والكتب
پیروزمند	و همانا ما فرستادیم	نوح	و	ابراهیم	و ما گذاشتیم	در نسل آندو	پیامبری	و کتاب

و پیروزمند است (۲۵) و هر آینه نوح و ابراهیم را فرو فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم.

فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا

فمنهم	مهتد	و كثير	منهم	فسقون	ثم	قفينا
پس برخی از ایشان	هدایت یافته	و بسیاری	از ایشان	نافرمانان	پس	ما در پی ایشان فرستادیم

پس برخی‌شان ره یافته بودند و بسیاری‌شان از فرمان [حق] بیرون شدند (۲۶) سپس

عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا

على آثرهم	برسلنا	وقفينا	بعيسى	ابن مريم	و آتينه	الإنجيل	و جعلنا
بر نشان گامهای‌شان	پی‌در پی رسولان خویش را	و در پس او آوردیم	عیسی	پسر مریم	و ما دادیم به او	انجیل	و ما افکندیم

از پی ایشان [که یاد کردیم] پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] در آوردیم و به او انجیل دادیم،

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا

في قلوب	الذين	اتبعوه	رأفة	ورحمة	ورهبانية	ابتدعوها
در دلهای	آنانی که	از او پیروی کردند	نرمشی	و	و ترک دنیا	که آنان خود آن را پدید آوردند

و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش نهادیم و رهبانیتی (ترک دنیا) که از خود ساختند،

مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِنَّ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا

ما کتبتنها	علیهم	إلا	ابتغاء	رضوان الله	فما رعوها
ما لازم نکرده بودیم آن را	بر ایشان	مگر	(برای) طلب	رضای خداوند	پس آن را مراعات نکردند

ما آن را بر آنان نوشتیم جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را

حَقَّ رِعَايَتِهَا فَتَاتِنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسُقُونَ ﴿۲۷﴾

حق رعایتها	فاتینا	الذین ءامنوا	منهم	أجرهم	و کثیر	منهم	فسقون
چنانکه شاید و باید	پس ما دادیم	آنانی که ایمان آوردند	از ایشان	پاداششان	و بسیاری	از آنان	فاسقان

آنان که سزاوار بود پاس نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمانند (۲۷)

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ

يأياها	الذین ءامنوا	اتقوا الله	و ءامنوا	برسوله	يؤتکم	کفلین	من
ای	آنانی که ایمان آورده اید	از خداوند بترسید	و ایمان آورید	به رسول او	او بشما می دهد	دو بهره	از

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را

رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

رحمته	و يجعل	لکم	نورا	تمشون	به	و يغفر	لکم
رحمت خویش	و می گرداند	برای شما	[چنان] نوری	شما می روید	همراه آن	و او می آمرزد	برای شما

از بخشایش خود بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامرزد،

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ

و الله	غفور	رحيم	إننا نعلم	أهل الكتاب	ألا يقدرون	على شيء	من
و خداوند	آمرزنده	مهربان	تا بدانند	اهل کتاب	که آنان قدرت ندارند	بر چیزی	از

و خدا آمرزگار و مهربان است (۲۸) [این موضوع را بیان نمود] تا اهل کتاب بدانند که بر هیچ چیز از

فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ

فضل الله	و إن	الفضل	بید الله	يؤتیه	من	يشاء
فضل (احسان) خداوند	و همانا	فضل و فزونی	در دست خداوند	او می دهد آن را	به آنکه	او می خواهد

فضل خدا (مانند پیامبری) توانایی ندارند، و اینکه افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می دهد.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾

و الله	ذو الفضل	العظیم
و خداوند	دارای فضل	بزرگ

و خدا، دارای فزون بخشی بزرگ است (۲۹)

۵۸. سورة مجادله [جدال کردن] (مدنی بوده، ۲۲ آیه و ۳ رکوع است)

جزء بیست و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى

قد سمع	الله	قول	التي	تجادلك	في زوجها	و تشتكى	إلى
همانا شنید	خداوند	سخن	زنی را که	گفتگو می نمود با تو	در مورد شوهرش	و شکایت می نمود	به

خداوند گفتار آن زنی را که درباره شوهرش با تو گفتگو می کرد

اللَّهُ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝۱

الله	و الله	يسمع	تحاوركما	إن الله	سميع	بصير	الذين
خداوند	و خداوند	می شنید	گفتگوی شما دورا	همانا خداوند	شنوا	بینا	آنانی که

و به خدای شکایت می نمود شنید، و خداوند گفتگوی شما را می شنود. که خدا شنوا و بیناست (۱) کسانی

يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا

يظهرون	منكم	من نسائهم	ماهن	أمهاتهم	إن	أمهتهم	إلا
ظهار می نمایند	از شما	از زنان شان	آنان نیستند	مادران شان	نیست	مادران شان	مگر

از شما که زنان خویش را ظهار می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آن زنان مادران شان نیستند. مادران شان جز

الَّتِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ

التي	ولدنهم	وإنهم	ليقولون	منكرا	من القول	وزورا	و إن	الله
آنانی که	زائیده اند آنان را	و همانا آنان	البته می گویند	زشت	از سخن	و دروغ	و همانا	خداوند

زنانی که آنان را زاده اند، نیستند؛ و هر آینه آنان سخنی ناشایست و دروغ می گویند، و براستی خدا

لَعَفْوٌ غُفُورٌ ۝۲ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا

لعفو	غفور	و الذين	يظهرون	من نسائهم	ثم	يعودون	لما قالوا
البته عفوکننده	آمرزنده	و آنانی که	ظهار می کنند	از زنان شان	سپس	آنان برمی گردند	به آنچه آنان گفتند

بخشنده آمرزگار است (۲) و کسانی که زنان خویش را ظهار می کنند و سپس از آنچه گفته اند بازمی گردند (تا آن را بشکنند و به همسر خود برگردند)

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَّاسَا ذَلِكَ تَوَعُّطُونَ بِهِ ۝

فتحرير	رقبة	من قبل	أن يتماسا	ذلكم	توعطون	به
پس آزاد کردن	برده ای	پیش از	اینکه همدیگر را لمس نمایند	این	شما پند داده می شوید	بوسیله آن

برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید،

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳۱﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ

و الله	بما تعملون	خبير	فمن	لم يجد	فصيام	شهرين	متتابعين	من قبل
و خداوند	به آنچه شما می کنید	آگاه	پس آنکه	نیابد	پس روزه	دو ماه	پی در پی	پیش از

و خدای بدانچه می کنید آگاه است (۳۱) و هر که [برده] نیابد (یا نتواند)، پس باید دو ماه پیاپی روزه بدارد، پیش از آنکه

أَنْ يَتَمَسَّسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا

أَنْ يَتَمَسَّسًا	فَمَنْ	لَمْ يَسْتَطِعْ	فَاِطْعَامُ	سِتِّينَ	مِسْكِينًا	ذَلِكَ	لِتُؤْمِنُوا
اینکه همدیگر را لمس کنند	پس آنکه	نتواند	پس طعام دادن	شصت	بینوا	این	برای اینکه شما ایمان بیاورید

با یکدیگر همخوابگی کنند؛ و هر که نتواند، پس باید شصت بینوا را خوراک دهد. این [حکم] برای آن است که

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ إِنَّ

بِاللَّهِ	و رسوله	و تلك	حدود	الله	و	للكافرين	عذاب أليم	إن
به خداوند	و رسول او	و این	مرزهای	خداوند	و	برای کافران	عذابی دردناک	همانا

به خدا و پیامبر او ایمان آورید؛ و این حدود - احکام - خداست، و کافران را عذابی دردناک است (۳۲) همانا

الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كِتَبُوا كَمَا كَتَبَتِ الَّذِينَ

الذين	يحادون	الله	و رسوله	و	كتبا	كما كتبت	الذين
آنانی که	مخالفت می کنند	خداوند	و رسول او	و	آنان ذلیل کرده می شوند	چنانچه ذلیل شد	آنانی که

کسانی که با خدای و پیامبر او دشمنی و مخالفت می کنند خوار می شوند، همانگونه که آنان که

مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمْ

من قبلهم	و قد أنزلنا	آيات بينات	و للكافرين	عذاب	مهين	يوم	يبعثهم
پیش از ایشان	و همانا نازل کردیم	آیاتی روشن	و برای کافران	عذابی	خوارکننده	روزی که	آنان را برمی انگیزد

پیش از آنان بودند خوار شدند. و به راستی آیاتی روشن فرو فرستادیم و کافران را عذابی است خوارکننده (۳۳) در روزی که

اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَصُّهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ

الله	جميعا	فينبئهم	بما عملوا	ألحصه	الله	ونسوه
خداوند	همه	پس او آگاه می کند آنان را	به آنچه آنان کردند	آن را شمرد	خداوند	و آنان آن را فراموش کردند

خداوند همه آنان را برمی انگیزد، آنگاه بدانچه کرده اند آگاهشان می سازد. که خدا آن [اعمالشان] را برشمرده است، حال آنکه آنها آن را فراموش کرده اند

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۳۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

و الله	على كل شيء	شاهد	ألم تر	أن الله	يعلم	ما	في السموات	و ما
و خداوند	بر هر چیز	گواه	آیا ندیدی	همانا خداوند	او می داند	آنچه	در آسمانها	و آنچه

و خدا بر هر چیزی گواه است (۳۴) آیا ندیده ای که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را

فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُمْ رَابِعُهُمْ وَلَا

فِي الْأَرْضِ	ما يكون	من	نجوى	ثلاثة	إلا	هو	رابعهم	ولا
در زمین	نمی باشد	هیچ	درگوشی	سه تن	مگر	او	چهارم شان	و نه

در زمین است می داند؟ راز گفتن [و گفتگوی محرمانه] هیچ سه تنی نیست مگر آنکه او چهارم ایشان است، و نه هیچ

خَمْسَةٍ إِلَّا هُمْ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُمْ مَعَهُمْ

خمسة	إلا هو	سادسهم	ولا	أدنى	من ذلك	ولا أكثر	إلا هو	معهم
پنج	مگر او	ششم شان	و نه	کمتر	از این	و نه بیشتر	مگر او	همراه شان

پنج تنی مگر آنکه او ششم آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن مگر آنکه او با آنهاست

أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْتَهُمُ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

أين ما	كانوا	ثم	ينتهم	بما عملوا	يوم القيامة	إن الله	بكل
هر جایی که	آنان باشند	سپس	او آنان را آگاه می سازد	به آنچه عمل کردند	روز قیامت	همانا خداوند	به هر

هر جا که باشند، سپس در روز رستاخیز آنان را بدانچه کرده اند آگاه می کند، که خدا به همه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ

شئىء	علیم	ألم تر	إلى	الذين	نہوا	عن	النجوى	ثم
چیز	دانا	آیا تو ندیدی	بسوی	آنانی که	منع کرده شدند	از	درگوشی	پس

چیز داناست (۷) آیا به کسانی (جهودان و منافقان) که از راز گفتن باز داشته شدند ندیدی که سپس

يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِنِّمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ

يعودون	لما نهوا	عنه	ويتنجون	بالإثم	والعدوان	ومعصيت
باز می گردند	به آنچه منع شدند	از آن	و آنان با هم درگوشی می کنند	به گناه	و سرکشی	و نافرمانی

بدانچه باز داشته شدند باز می گردند و درباره گناه و ستم و نافرمانی

الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ

الرسول	و إذا	جاءوك	حيوك	بما	لم يحييك	به	الله
پیامبر	و هنگامیکه	آنان می آیند نزد تو	بتو سلام دهند	به آنچه	بتو سلام نکرده	به آن (لفظ)	خداوند

پیامبر با یکدیگر راز می گویند، و چون نزد تو آیند تو را درود گویند نه بدان گونه که خدای درود گفته است،

وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبَهُمْ جَهَنَّمُ

و يقولون	في أنفسهم	لولا يعذبنا	الله	بما نقول	حسبهم	جهنم
و آنان می گویند	در دل های خویش	چرا عذاب نمی کند ما را	خداوند	به آنچه ما می گوئیم	بسنده است برای شان	جهنم

و در دل خود می گویند، چرا خدا ما را بدانچه می گوئیم عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنان بسنده است.

يَصَلُونَهَا فِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ

یصلونها	فیئس	المصیر	یأیها	الذین ءامنوا	إذا	تناجیتم
آنان به آن افکنده می شوند	پس بد	سرانجامی	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه	شما با هم درگوشی کردید

که بدان درآیند، و بد سرانجامی است (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با یکدیگر راز گوید

فَلَا تَلَنُّجُوا بِالْإِنِّمِ وَالْعُدُونِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجُّوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

فلا تتناجوا	بالانم	والعدوان	ومعصیت	الرسول	وتناجوا	بالبر	والتقوی
پس درگوشی مکنید	به گناه	وسرکشی	ونافرمانی	پیامبر	ودرگوشی کنید	به نیکی	وبرهیزگاری

رازی مگوید که در آن گناه و ستم و نافرمانی پیامبر باشد، و با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزگاری راز گوید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹﴾ إِنَّمَا التَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ

واتقوا الله	الذی	إلیه	تحشرون	إنما	التجوى	من الشیطن	لیحزن
و بترسید از خداوند	آنکه	بسوی او	جمع کرده می شوید	جز این نیست که	درگوشی	از شیطان	تا که او اندوهگین سازد

و از خدایی که به سوی او گرد آورده می شوید پروا کنید (۹) جز این نیست که چنان راز گفتنی از [القاءات] شیطان است تا

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْءٌ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

الذین	ءامنوا	ولیس	بضارهم	شیئا	إلا	بإذن الله
آنانی که	ایمان آوردند	و نیست	او زیان رساننده به آنان	چیزی	مگر	به فرمان خداوند

کسانی را که ایمان آورده اند اندوهگین کند و حال آنکه جز به اذن (علم و خواست) خدا هیچ زبانی به ایشان نمی رساند.

وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ

و علی الله	فلیتوکل	المؤمنون	یأیها	الذین ءامنوا	إذا قیل	لکم
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه گفته شود	برای شما

و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون شمارا گویند

تَفْسَحُوا فِی الْمَجْلِسِ فَانْفِسِحُوا يَفْسَحُ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ

تفسحوا	فی المجلس	فانفسحوا	يفسح الله	لكم	و	إذا قیل
گشاده بنشینید	در مجلس ها	پس گشاده بنشینید	گشاده می کند خداوند	برای شما	و	هنگامیکه گفته شود

که در مجلسها جای باز کنید، پس جای باز کنید، تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون شمارا گویند که

أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

انشروا	فانشروا	یرفع الله	الذین ءامنوا	منکم	والذین	أوتوا العلم	درجات
برخیزید	پس برخیزید	بلند می کند خداوند	آنانی که ایمان آوردند	از شما	و آنانی که	داده شدند علم	مرتبه ها

برخیزید، برخیزید تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند [برحسب] درجات بلند گرداند،

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرُّسُلَ

و الله	بما تعملون	خبير	يا ايها	الذين ءامنوا	اذا	ناجيتم	الرسول
و خداوند	به آنچه شما مي كنيد	آگاه	اي	آناني كه ايمان آورده ايد	هنگاميكه	درگوشي كرديد	پيامبر را

و خدا به آنچه مي كنيد آگاه است (۱۱) اي كساني كه ايمان آورده ايد، چون با پيامبر راز گوييد،

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَانِكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن

فقدموا	بين يدي	نجونكم	صدقة	ذلك	خير لكم	و اطهر	فان
پس شما بدهيد	پيش از	درگوشي تان	مقداري صدقه	اين	بهرتر براي شما	و پاكي تر	پس اگر

پيش از راز گفتن خود صدقه اي بدهيد. اين براي شما بهتر و پاكتر است. پس اگر

لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَانِكُمْ

لم تجدوا	فان الله	غفور	رحيم	ءاشفقتم	أن تقدموا	بين يدي	نجونكم
شما نيافتيد	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	آيا شما ترسيديد	كه تقديم داريد	پيش از	درگوشي تان

[صدقه اي] نيافتيد، همانا خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) آيا ترسيديد كه پيش از راز گفتن خود

صَدَقْتُمْ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

صدقت	فاذ	لم تفعلوا	و تاب	الله	عليكم	فأقيموا	الصلوة
صدقه ها	پس اگر	شما نكرديد	و گذشت نمود	خداوند	بر شما	پس بر پا داريد	نماز

صدقه هايي تقديم داريد؟ و چون نكرديد و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را بر پا داريد

وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

و	ءاتوا الزكاة	و اطيعوا	الله	و رسوله	و الله	خبير	بما تعملون
و	بدهيد زكات	و فرمان بريد	خداوند	و رسول او	و خداوند	آگاه	به آنچه شما مي كنيد

و زكات را بدهيد و خدا و پيامبر او را فرمان بريد؛ و خدا به آنچه مي كنيد آگاه است (۱۳)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُم مِّنكُمْ

ألم تر	إلى	الذين تولوا	قوما	غضب الله	عليهم	ما هم	منكم
آيا نديده اي	بسوي	آناني كه دوستي كردند	با مردمي كه	خشم نمود خداوند	بر ايشان	نيستند آنان	از شما

آيا نديده اي كساني را كه قومي را كه مورد خشم خدايند (يهود) به دوستي گرفته اند؟ اينان (منافقان) نه از شمايند

وَلَا مِنهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ

ولا	منهم	و يحلفون	على الكذب	و هم	يعلمون	أعد الله	لهم
ونه	از ايشان	و آنان سوگند ياد مي كنند	به دروغ	و آنان	مي دانند	آماده نمود خداوند	براي شان

و نه از آنها، و به دروغ سوگند مي خورند [كه ما با شما ييم] و خود مي دانند [كه دروغ مي گويند] (۱۴) خداي براي ايشان

عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

عذابا	شدیدا	إنهم	ساء	ما	كانوا يعملون	اتخذوا	أيمانهم	جنة
عذابی	سخت	همانا ایشان	بد است	آنچه	می کردند	آنان گرفتند	سوگندهای شان	سپر

عذابی سخت آماده ساخته است، همانا بد است آنچه می کردند (۱۵) سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند؛

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۶﴾ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

فصدوا	عن	سبیل الله	فلهم	عذاب	مهین	لن تغنی	عنهم
پس آنان بازداشتند	از	راه خداوند	پس برای شان	عذابی	خوارکننده	هرگز بی نیاز نمی کند	از آنان

و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [و در نتیجه] برای آنان عذابی خوارکننده است (۱۶)

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

أموالهم	ولا	أولادهم	من الله	شيئا	أولئك	أصحاب النار	هم	فيها
مالهای شان	و نه	فرزندان شان	از (عذاب) خداوند	چیزی	همین گروه	دوزخیان	آنان	در آن

مالها و فرزندانشان آنان را در برابر [عذاب] خدا هیچ سود ندارد. اینان دوزخیانند، در آن

خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا

خالدون	يوم	يبعثهم	الله	جميعا	فيحلفون	له	كما
جاودانگان	روزی که	برمی انگیزد ایشان را	خداوند	همه	پس آنان سوگند یاد می کنند	برای او	چنانکه

جاودانه اند (۱۷) روزی که خدا همه آنان (منافقان) را برمی انگیزد، پس برای خدا سوگند می خورند چنانکه [امروز]

يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا يَأْتِيَهُمْ

يحلّفون	لكم	و يحسبون	أنهم	على شيء	ألا	إنهم
آنان سوگند یاد می کنند	برای شما	و گمان می کنند	همانا ایشان	بر چیزی	هان!	همانا ایشان

برای شما سوگند می خورند، و می پندارند که حقی در دست دارند. آگاه باشید که آنها

هُمُ الْكَذِبُونَ ﴿۱۸﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ

هم	الکذبون	استحوذ	عليهم	الشیطان	فأنسهم	ذکر الله	أولئك
آنان	دروغگویان	چیره شد	بر ایشان	شیطان	پس فراموش ساخت از خاطرشان	یاد خداوند	همین گروه

دروغگویانند (۱۸) شیطان بر آنان چیره شده، و خدا را از یادشان برده است؛ اینان

حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ

حزب الشیطان	ألا	إن	حزب الشیطان	هم	الخسرون	إن	الذین
حزب (گروه) شیطان	هان!	همانا	حزب شیطان	ایشان	زیانکاران	همانا	آنانی که

حزب شیطانند؛ آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند (۱۹) همانا کسانی که

يُحَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأُولِيكَ فِي الْأَذْلِينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ اللَّهُ

يحادون الله	و رسوله	أولئك	في	الأذلين	كتب الله
آنان مخالفت می کنند با خداوند	و رسول او	همین گروه	در	خوارترین	خداوند نوشت (حکم نمود)

با خدای و پیامبرش مخالفت می کنند، اینان در زمرة خوارترین [مردمان] اند (۲۰) خدای مقرر کرده) است

لَاغْلِبَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ

لأغلبين	أنا	و رسلى	إن الله	قوى	عزیز	لا تجد	قوما	يؤمنون
همانا البته غالب می شوم	من	و فرستادگانم	همانا خداوند	نیرومند	پیروزمند	نمی یابی	گروهی	ایمان می آورند

که حتماً من و رسولانم پیروز می شویم، همانا خداوند توانای پیروزمند است (۲۱) گروهی را نیابی که

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا

بالله	و اليوم الآخر	يوادون	من	حاد الله	و رسوله	ولو	كانوا
به خداوند	و روز آخرت	دوستی نمایند	کسی که	مخالفت کرد با خداوند	و پیامبر او	و اگر چه	باشند

به خدای و روز واپسین ایمان داشته باشند در حالی که با کسانی که با خدای و پیامبرش مخالفت کرده اند دوستی بدارند. اگر چه

ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولِيكَ كَتَبَ

ءاباءهم	أو	أبناءهم	أو	إخوانهم	أو	عشيرتهم	أولئك	كتب
پدران شان	یا	پسران شان	یا	برادران شان	یا	قبیله شان	همین گروه	نوشت (ثبت کرد)

پدران یا پسران یا برادران یا خویشان شان باشند. اینانند که [خداوند]

فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمُ جَنَّاتٌ

في قلوبهم	الإيمان	و أيدهم	بروح	منه	و يدخلهم	جنت
در دلهای شان	ایمان	و تقویت فرمود آنان را	با فیوضات غیبی	از جانب خویش	و او داخل می سازد آنان را	بهشتها

ایمان را در دلهایشان نوشته است و ایشان را به روحی (فیوضات غیبی) از نزد خویش نیرومند گردانیده و به بهشتهایی درمی آورد

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

تجری	من تحتها	الأنهر	خالدین	فيها	رضى	الله	عنهم	ورضوا
روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	راضی شد	خداوند	از ایشان	و آنان راضی شدند

که از زیر آنها جویها روان است، در آنجا جاویدانند؛ خدا از آنها خشنود است و ایشان

عَنْهُ أُولِيكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

عنه	أولئك	حزب الله	ألا إن	حزب الله	هم	المفلحون
از او	همین گروه	حزب خداوند	هان! همانا	حزب خداوند	ایشان	رستگاران

از خدا خشنودند. ایشانند حزب خدا، آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند (۲۲)

۵۹. سورة حشر [راندن] (مدنی بوده، ۲۴ آیه و ۳ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي

سیح	لله	ما فی السموات	و ما	فی الأرض	و هو	العزیز	الحکیم	هو الذی
به پاکی یاد می‌کنند	برای خداوند	آنچه در آسمان‌ها	و آنچه	در زمین	و او	پیروزمند	فرزانه	اوست آنکه

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱) اوست آن که

أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ

أخرج	الذين كفروا	من	أهل الكتب	من	ديارهم	لأول الحشر
بیرون نمود	آنانی که کافر شدند	از	اهل کتاب (یهود و نصاری)	از	سرزمین شان	اجتماع نخست (لشکر)

کسانی از اهل کتاب (یهود بنی نضیر) را که کفر ورزیدند در نخستین بیرون راندن دسته جمعی از خانه شان بیرون راند.

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ

ما ظننتم	أن يخرجوا	و ظنوا	أنهم	ما نعتهم	حصونهم	من الله
شما گمان نمی‌کردید	که آنان بیرون شوند	و آنان گمان کردند	که ایشان	نگهدارنده شان	دژهای شان	از (عذاب) خداوند

شما گمان نداشتید که [به این آسانی] بیرون روند و خود پنداشتند که دژهایشان بازدارنده آنها از [عذاب] خداست،

فَأَنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ

فأنهم	الله	من حيث	لم يحتسبوا	وقذف	في قلوبهم	الرعب	يخربون
پس بر آنان آمد	خداوند	از جایی که	گمان نمی‌کردند	و او افکند	در دلهای شان	ترس	آنان ویران می‌کردند

پس خدای از آنجایی که گمان نمی‌بردند به سراغشان آمد و در دلهایشان بیم افکند،

بِيُوتِهِمْ وَيَأْتِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ

بيوتهم	بأيديهم	و أيدي	المؤمنين	فاعتبروا	يا أولي الأبصار	ولولا	أن
خانه‌های شان	با دست‌های شان	و دستهای	مؤمنان	پس شما پند بگیرید	ای خداوندان بصیرت	و اگر نبود	این که

خانه‌های خویش را با دستهای خودشان و دستهای مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای دیده‌وران عبرت بگیرید (۲) و اگر نه این بود که

كُتِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءُ لَعَذَابِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

كتب الله	عليهم	الجلاء	لعذابهم	في الدنيا	ولهم	في الآخرة	عذاب النار
نوشت خداوند	بر ایشان	جلای وطن (ترک ديار)	همانا عذاب می‌کرد آنان را	در دنیا	و برای شان	در آخرت	عذاب دوزخ

خدا بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، هر آینه در این جهان عذابشان می‌کرد، و آنها را در آن جهان عذاب دوزخ است (۳)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ

ذلك	بأنهم	شاقوا	الله	و رسوله	و من	يشاق الله	فإن الله
این	برای آنکه آنان	مخالفت کردند	خداوند	و رسول او	و آنکه	مخالفت کند با خداوند	پس همانا خداوند

این [کیفر] به سبب آنست که با خدای و پیامبرش مخالفت ورزیدند، و هر که با خدای مخالفت ورزد پس [بداند که] خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْ هَا فَاقِمْهَا عَلَىٰ أَصُولِهَا

شدید	العقاب	ما قطعتم	من	لينة	أو	ترکتموها	قائمة	على أصولها
سخت	عذاب	آنچه شما قطع کردید	از	درختان خرما	یا	گذاشتید آن را	ایستاده	بر پایه های آن

سخت کیفر است (۴) آنچه از درختان خرما بریدید یا آنها را ایستاده بر پای خود وا گذاشتید

فَيَاذَنُ اللَّهُ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ

فياذن الله	و ليخرجي	الفسقين	و ما	أفاء الله	على رسوله	منهم
پس به اجازه خداوند	و برای آنکه او خوار سازد	فاسقان	و آنچه	خداوند غنیمت داد	به رسول خویش	از ایشان

همه به فرمان خدا بود [تا شما را پیروز گرداند] و تا بدکاران را خوار کند (۵) و آنچه خدای از [مال و زمین] آنها بهره پیامبر خود گردانید

فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ

فما أوجفتم	عليه	من خيل	ولا	ركاب	ولكن الله	يسلط	رسله
پس شما نتاخته اید	بر آن	هیچ اسبی	و نه	شتری	ولیکن خداوند	چیره می کند	پیامبران خویش

شما هیچ اسبی و شتری بر آن نتاخته بودید، ولیکن خداست که پیامبران خود را

عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ

على	من يشاء	و الله	على	كل شيء	قدير	ما آفاء	الله	على رسوله
بر	کسی که او بخواهد	و خداوند	بر	هر چیزی	توانا	آنچه غنیمت داد	خداوند	به رسول خویش

بر هر که خواهد چیره می گرداند، و خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا از [مال و زمین]

مِنَ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ

من	أهل القرى	فله	و للرسول	و لذی القربى	و الیتیمی	و المسکین
از	مردم آبادیها	پس برای خداوند	و برای رسول	و برای خویشاوندان	و یتیمان	و بینوایان

اهل آبادیها به پیامبرش ارزانی داشت، [خاص] از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان

وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا

و ابن السبيل	کی	لا يكون	دولة	بين	الأغنياء	منكم	و ما
و مسافران	تا که	نباشد	دست گردان	میان	ثروتمندان	از شما	و آنچه

و در راه ماندگان است. تا میان توانگران دست گردان نباشد. و آنچه را

ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ

الله	واتقوا	فاتتوها	عنه	وما نهكم	فخذوه	ءاتاكم الرسول
خداوند	و شما بترسید	پس شما باز ایستید	از آن	و آنچه منع کرد شما را	پس آن را بگیرید	پیامبر به شما داد

پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید و از خدا پروا کنید،

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ

إن الله	شديد العقاب	للفقراء	المهجرين	الذين أخرجوا	من ديارهم	و أموالهم
همانا خداوند	سخت کیفر	برای نیازمندان	مهاجرین	آنانی که بیرون کرده شدند	از خانه‌های شان	و مالهای شان

که خدا سخت کیفر است (۷) [و نیز غنیمت] برای نیازمندان هجرت‌کننده‌ای است که از خانه و مالهای خود بیرون رانده شده‌اند

يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ

يبتغون	فضلا	من الله	ورضوانا	وينصرون	الله	ورسوله	أولئك
آنان می طلبند	فضلی، روزی	از خداوند	و خشنودی	و آنان یاری می‌کنند	خداوند را	و رسول او	همین گروه

در حالی که فضل (روزی) خدای و خشنودی او را می‌جویند و [دین] خدای و پیامبر او را یاری می‌کنند. ایشانند

هُمْ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ

هم	الصادقون	والذين	تبؤوا	الدار	والإيمان	من قبلهم	يحبون
آنان	راستگویان	و آنانی که	جای گرفتند	این خانه‌را	و ایمان	پیش از ایشان	آنان دوست می‌دارند

راستگویان (۸) و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان (مدینه) پیش از ایشان (مهاجران) جای گرفته و ایمان آورده‌اند.

مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا

من	هاجر	إلَيْهِمْ	ولا يجدون	في	صدورهم	حاجة	مما
آنکه	هجرت نمود	بسوی شان	و آنان نمی‌یابند	در	در سینه‌ها (دل‌های) شان	نیازی، حسدی	از آنچه

هر کس را که به سوی آنان هجرت کرده، دوست می‌دارند و در دل‌های خویش از آنچه به آنان (مهاجران)

أُوتُوا وَيُؤْتُونَكَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ

أوتوا	ويؤثرون	على	أنفسهم	ولو كان	بهم	خصاصة	ومن
داده شده به آنان	و آنان را برمی‌گزینند	بر	خودها	و اگر چه باشد	به آنان	نیاز زیاد	و آنکه

داده شده نیازی (تنگی و حسدی) نمی‌یابند و [آنان را] بر خویشتن برمی‌گزینند هر چند در خودشان نیازی مبرم باشد.

يُوقَ شَحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا

يوق	شح	نفسه	فأولئك	هم	المفلحون	والذين	جاءوا
نگه داشته شود	آز، بخل	نفس خویش	پس همین گروه	ایشان	رستگاران	و آنانی که	آمدند

و هر که از بخل و آز نفس خویش نگه داشته شود، ایشانند رستگاران (۹) و [نیز] کسانی که

مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

من بعدهم	يقولون	ربنا	اغفرلنا	و لإخواننا	الذين	سبقونا	بالإيمان
پس از ایشان	آنان می گویند	پروردگارا	ما را ببامرز	و برای برادران ما	آنانی که	بر ما پیشی گرفته اند	به ایمان

پس از آنان آمدند می گویند: پروردگارا، ما و آن برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند ببامرز،

وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ

و لا تجعل	في قلوبنا	غلا	للذين	ءامنوا	ربنا	إنك	رءوف
و تو مگردان	در دلهای ما	کینه ای	نسبت به آنانی که	ایمان آوردند	پروردگارا	همانا تو	مشفق

و در دلهای ما بدخواهی [و کینه] کسانی را که ایمان آورده اند منه؛ پروردگارا، همانا تو رءوف

رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

رحيم	ألم تر	إلى	الذين	نافقوا	يقولون	لإخوانهم	الذين كفروا
مهربان	آیا تو ندیدی	بسوی	آن مردمی که	نفاق ورزیدند	آنان می گویند	به برادران شان	آنانی که کافر شدند

و مهربانی (۱۰) آیا به کسانی که نفاق ورزیدند ننگریستی که به برادران کافر شان

مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ لَنْ أُخْرِجَهُمْ لَنُخْرِجَنَّكَ مَعَهُمْ وَلَا نَطِيعُ

من	أهل الكتب	لئن	أخرجتم	لنخرجن	مَعَهُمْ	و لا نطيع
از	اهل کتاب	همانا اگر	شما بیرون کرده شدید	همانا ما البته بیرون می شویم	همراه شما	و ما اطاعت نمی کنیم

از اهل کتاب (یهود) می گفتند: اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون می آییم

فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوَّتُمْ لِنَنْصُرْكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

فیکم	أحدا	إبداً	و إن	قوتلتم	لننصركم	والله	يشهد
در مورد شما	کسی را	هرگز	و اگر	با شما جنگ شود	همانا البته شما را یاری می دهیم	و خداوند	گواهی می دهد

و درباره شما هیچ کس را فرمان نمی بریم؛ و اگر با شما جنگ کردند بی گمان شما را یاری می کنیم؛ و خدا گواهی می دهد

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَنْ أُخْرِجُوا لِأَيُخْرِجُونَا مَعَهُمْ وَلَئِنْ

إنهم	لکاذبون	لئن	أخرجوا	لايخرجون	مَعَهُمْ	ولئن
همانا آنان	البتة دروغگویان	همانا اگر	آنان بیرون کرده شوند	آنان بیرون نمی شوند	همراه شان	و اگر

که همانا آنان دروغگویند (۱۱) اگر [یهود] اخراج شوند، با آنان بیرون نروند؛ و اگر

قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ

قوتلوا	لا ينصرونهم	ولئن	نصروهم	ليولين	الأدبار
با آنان جنگ صورت گیرد	آنان به ایشان یاری نمی دهند	و همانا اگر	آنان را یاری دهند	البتة آنان می گردانند	پشت ها

با آنها کارزار شود یاریشان ندهند؛ و اگر هم به یاریشان بیایند هر آینه پشت کرده برگردند (بگریزند)

ثُمَّ لَا يَبْصُرُونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ

ثم	لا يبنصرون	لأنتم	أشد	رهبة	في صدورهم	من الله	ذلك
سپس	یاری نمی شوند	همانا شما	زیادتر	ترس	در سینه ها (دلها)ی شان	از خداوند	این

و آنگاه یاری نشوند (۱۲) همانا بیمی که از شما در دل دارند از ترس از خدا بیشتر است. این

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يَقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ

بأنهم	قوم	لا يفقهون	لا يقاتلونكم	جميعة	إلا	في قرى	محصنة
برای اینکه آنان	گروهی	که آنان نمی فهمند	آنان با شما نمی جنگند	یکجا	مگر	در قریه ها، آبادیها	استوار، محکم

از آن روست که آنان گروهی اند که نمی فهمند (۱۳) آنها [به صورت] دسته جمعی با شما کارزار نمی کنند مگر در آبادیهای استوار شده (به خندق و برج و بارو)

أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ

أو	من وراء	جدر	بأسهم	بينهم	شديد	تحسبهم جميعا	و قلوبهم
یا	از پشت	دیوارها	جنگ شان	میان شان	بسیار سخت	تو گمان می کنی که آنان متحد اند	و دل های شان

یا از پس دیوارها. جنگ آنها در میان خودشان سخت است. آنها را با هم [و متحد] پنداری ولی دلهاشان

شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

شٹی	ذلك	بأنهم	قوم	لا يعقلون	كمثل	الذين	من قبلهم
پراکنده	این	بدان خاطر که آنان	مردمی، گروهی	که عقل ندارند	همانند داستان	آنانی که	پیش از ایشان

پراکنده است. این بدان سبب است که مردمی بیخردند (۱۴) [داستان آنها] - یهود - همچون داستان کسانی است که

قَرِيبًا ذَٰقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ

قربيا	ذاقوا	و بال	أمرهم	و لهم	عذاب	أليم	كمثل
اندک زمانی	آنان چشیدند	نتیجه بد	کار خویش	و برای شان	عذابی	دردناک	چون داستان

اندک زمانی پیش از آنها بودند (یهود بنی قینقاع) که سزای کار [بد] خود را چشیدند، و آنان را عذابی است دردناک (۱۵) [داستان منافقان با یهود] همانند داستان

الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي

الشیطن	إذ	قال	للإنسان	اكفر	فلما كفر	قال	إني
شیطان	هنگامیکه	گفت	به انسان	تو کفر را برگزین	پس هنگامیکه او کفر ورزید	او گفت	همانا من

شیطان است آنگاه که به انسان گفت: کافر شو، و چون کافر شد، گفت: من

بَرِيٌّ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا

بری	منک	إني أخاف	الله	رب	العلمين	فكان	عاقبتها
بیزار	از تو	همانا من می ترسم	خداوند	پروردگار	جهانیان	پس بود	انجام آندو

از تو بیزارم. من از خدای، پروردگار جهانیان، می ترسم (۱۶) پس سرانجام هر دوی آنها این شد که هر دو

فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

فی النار	خلدین	فیه	و ذلك	جزاء	الظلمین	یایها	الذین ءامنوا
در دوزخ	جاودان	درآن	و این	کیفر	ستمکاران	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

جاودانه در آتش باشند؛ و این است کیفر ستمکاران (۱۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

اتقوا الله	و لتنظر	نفس	ما قدمت	لغد	واتقوا	الله	إن الله
بترسید از خداوند	و باید که بنگرد	هر شخص	آنچه او پیش فرستاد	برای فردا	و شما بترسید	خداوند	همانا خداوند

از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است؛ و از خدا پروا داشته باشید، که خدا

خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ

خیر	بما تعملون	و لا تكونوا	كالذین	نسوا الله	فأنسهم
آگاه	به آنچه می‌کنید	و نباشید شما	مانند آن مردمی که	آنان خدا را فراموش کردند	پس از یادشان بُرد

بدانچه می‌کنید آگاه است (۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدای را از یاد بردند و خدا

أَنفُسَهُمْ ءُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ

أنفسهم	أولئک	هم	الفسقون	لا یستوی	أصحاب النار	وأصحاب الجنة	أصحاب الجنة	هم
خودشان	همین گروه	آنان	نافرمانان	برابر نیستند	دوزخیان	و بهشتیان	بهشتیان	آنانند

خودشان را از یادشان برد؛ اینانند نافرمانان (۱۹) دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند. بهشتیانند که

الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّن

الفائزون	لو أنزلنا	هذا	القرآن	على جبل	لرأيتہ	خشعا	متصدعا	من
رستگاران	اگر ما فرومی‌فرستادیم	این	قرآن	برکوهی	همانامی دیدی آن را تو	فروتن	پاره پاره شده، شکافته	از

رستگارانند (۲۰) اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم هر آینه آن را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدی.

خَشِيَةَ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ هُوَ اللَّهُ

خشية الله	و تلك	الأمثال	نضربها	للناس	لعلهم	يتفكرون	هو الله
ترس خداوند	و این	مثلها	ما آن را بیان می‌کنیم	برای مردم	تا شاید آنان	اندیشه کنند	او خداوند

و این مثلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان ببیند یسند (۲۱) اوست خدای یکتا

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ

الذی	لا	إله	إلا هو	علم الغیب	و الشهادة	هو الرحمن	الرحیم	هو الله
آنکه	نیست	معبودی	جز او	دانای نهان	و آشکار	او بسیار بخشاینده	مهربان	او خداوند

که جز او خدایی نیست، دانای نهان و آشکارا. اوست بخشاینده و مهربان (۲۲) اوست خدای یکتا

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ

الذي	لا إله	إلا هو	الملك	القدوس	السلم	المؤمن	المهيمن	العزيز
آنکه	نیست معبودی	جز او	پادشاه	نهایت پاک	ایمنی بخش	امان دهنده	نگهبان	پیروزمند

که جز او خدایی نیست؛ پادشاه [بسزا و راستین] نهایت پاک، سلامت [از هر عیب]، ایمنی بخش، نگاهبان [بر همه چیز]، پیروزمند

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ

الجبار	المتكبر	سبحن	الله	عما	يشركون	هو الله	الخالق
نیرومند، زورمند	صاحب بزرگی	پاک است	خداوند	از آنچه که	آنان شریک می گردانند	او خداوند	آفریننده

بر همه چیزه، در خور کبریا و بزرگی؛ پاک و منزّه است خدای از آنچه [با او] شریک می سازند (۲۲) اوست خدای آفریدگار،

الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

البارئ	المصور	له	الأسماء	الحسنی	يسبح	له	ما	في السموات
پدید آورنده	صورتگر	برای او	نامهای	نیکو	پاکیزگی بیان می کند	برای او	آنچه	در آسمانها

نو آفرین، نگارنده صورتها؛ [که] بهترین نامها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۳﴾

و الأرض	و هو	العزيز	الحكيم
و زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

و زمین است او را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۲۳)

۶۰. سورة ممتحنه (زن امتحان شده) (مکی بوده، ۱۳ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ

يأياها	الذين ءامنوا	لا تتخذوا	عدوي	وعدوكم	أولياء	تلقون
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما نگیرید	دشمن من	و دشمن خود	دوستان	شما پیام می فرستید

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمنان من و دشمنان خود را دوست مگیرید [به طوری] که

إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ

إليهم	بالمودة	وقد	كفروا	بما جاءكم	من الحق	يخرجون	الرسول
بسوی شان	از دوستی	و همانا	کافر شدند	آنچه را که نزد شما آمد	از حق	آنان بیرون می کنند	رسول

با آنها اظهار دوستی می کنید، و حال آنکه قطعاً به آن [دین] حق که برای شما آمده کافر شدند، پیامبر

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي

وایاکم	أن	تؤمنوا	بالله	ربکم	إن	کنتم خرجتم	جهادا	فی سبیلی
و شما را نیز	که	شما ایمان بیاورید	به خداوند	پروردگار شما	اگر	شما بیرون شدید	برای جهاد	در راه من

و شما را از آن رو که به خدای، پروردگارتان ایمان آورده‌اید بیرون می‌کنند، اگر برای جهاد در راه من

وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ

و ابتغاء	مرضاتي	تسرون	إلَيْهِمْ	بِالْمُودَةِ	و أنا أعلم	بما	أخفیتم
و در طلب	رضای من	شما پنهانی می‌فرستید	بسوی شان	پیام دوستی را	و من داناترم	به آنچه که	شما پنهان داشتید

و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه شما پنهان داشتید

وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلُهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ①

و ما	أعلنتم	و من	يفعله	منكم	فقد	ضل	سواء	السبيل
و آنچه	شما آشکار کردید	و آنکه	آن را بکند	از شما	پس همانا	او گم کرده	راست	راه

و آنچه آشکار نمودید، داناترم. و از شما هر که چنین کند همانا راه راست را گم کرده است (۱)

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ

إن	يتقوكم	يكونوا	لكم	أعداء	و يبسطوا	إليكم	أيديهم
اگر	آنان شما را بیابند	آنان می‌باشند	برای شما	دشمنان	و آنان بگشایند	بسوی شما	دستهای شان

اگر کافران شما را بیابند، دشمن شما باشند و دستها

وَالسِّنَنُومُ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ② لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ

و السنتهم	بالسوء	وودوا	لوتكفرون	لن تنفعكم	أرحامكم
و زبانهای شان	به بدی	و آنان دوست دارند	کاش شما کافر شوید	هرگز نفع نمی‌رساند به شما	رشته‌های قرابت شما

و زبانهای خود را به بدی (آزار و گزند) به سوی شما می‌گشایند و دوست دارند که کاش شما هم کافر شوید (۲) خویشان

وَأَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و	لا	أولادكم	يوم القيامة	يفصل	بينكم	والله	بما تعملون
و	نه	فرزندان شما	روز قیامت	او (خداوند) فیصله می‌کند	میان شما	و خداوند	به آنچه شما می‌کنید

و فرزندانتان در روز رستاخیز هرگز شما را سودی ندارند، [خدا] میان شما جدایی می‌افکند، و خدا بدانچه می‌کنید

بَصِيرٌ ③ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا

بصير	قد كانت	لكم	أسوة حسنة	في	إبراهيم	والذين	معه	إذ قالوا
بینا	همانا هست	برای شما	بهترین نمونه	در	ابراهیم	و آنانی که	همراه او	هنگامیکه آنان گفتند

بیناست (۳) برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند، پیروی نیکوست. آنگاه که

لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا

لقومهم	انابرهوا	منكم	و	مما	تعبدون	من دون الله	كفرنا
برای قوم خویش	همانا ما بیزاریم	از شما	و	از آنچه	شما می پرستید	جز خداوند	ما کفر ورزیدیم

به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم،

بِكُرْبٍ وَبِدَائِبِنَا وَبَيْنَكُمْ أَلْدَادُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ

بکم	ویدا	بیننا	و	بینکم	العداوة	و	البغضاء	أبدا	حتى
به شما	و ظاهر شد	میان ما	و	میان شما	دشمنی	و	کینه	برای همیشه	تا آنکه

به [آیین و پرستیده] شما کافر و ناباوریم، و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده تا

تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا سَتْفِرَنِّي

تؤمنوا	بالله	وحده	إلا قول	إبراهيم	لابيه	لأستغفرن
شما ایمان آورید	به خداوند	تنها او	مگر سخن	ابراهیم	برای پدرش	همانا من البته آمرزش می طلبم

به خدای یگانه ایمان آورید، مگر گفتار ابراهیم به پدر خود که:

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا

لك	و	ما أملك	لك	من الله	من شيء	ربنا	عليك	توكلنا
برای تو	و	من مالک نمی باشم	برای تو	از خداوند	هیچ چیز	پروردگارا	بر تو	ما اعتماد نمودیم

برای تو آمرزش خواهم خواست و در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا، بر تو توکل کردیم

وَإِلَيْكَ أَنْبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ

وإليك	أنبنا	وإليك	المصير	ربنا	لا تجعلنا	فتنة	للذين
و بسوی تو	ما رجوع کردیم	و بسوی تو	بازگشت	پروردگارا	ما را مگردان	آزمایش	برای آنانی که

و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت [همه] به سوی توست (۴۰) پروردگارا، ما را مایهٔ آزمون [و آماج آزار]

كُفْرًا وَأَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤١﴾ لَقَدْ كَانَ

كفروا	واغفر	لنا	ربنا	إنك	أنت	العزیز	الحكیم	لقد كان
کافر شدند	و بیامرز	برای ما	پروردگارا	همانا تو	تو	پیروزمند	فرزانه	همانا بود

کافران مکن؛ و ما را، بار خدایا، بیامرز، که همانا تویی پیروزمند فرزانه (۴۱) هر آینه

لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ

لكم	فهم	أسوة	حسنة	لمن	كان يرجوا	الله	والیوم الآخر	و من
برای شما	در آنان	نمونه	نیکو	برای آنکه	امید می دارد	خداوند را	و روز آخرت	و آنکه

شما را در [روش] آنان پیروی نیکوست، برای کسی که به [پاداش] خدای و روز بازپسین امید می دارد؛ و هر که

يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ

یتول	فإن الله	هو الغني	الحميد	عسى الله	أن	يجعل
روگردانی کند	پس همانا خداوند	او بی نیاز	ستوده صفات	نزدیک است خداوند	اینکه	او بگرداند

روی بگرداند پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده (۶) امید است که خدا

يُنَكِّرُ وَيُبَيِّنُ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةَ وَاللَّهِ قَدِيرٌ وَاللَّهُ

بینکم	و بین	الذین	عادیتم	منهم	مودة	و الله	قدیر	و الله
میان شما	و میان	آنانی که	شما دشمنی کردید	از [با] ایشان	دوستی	و خداوند	توانا	و خداوند

میان شما و میان کسانی از آنان که با آنها دشمنی داشته‌اید دوستی پدید آرد؛ و خداوند تواناست. و خداوند

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ

غفور	رحيم	لا ينهكم	الله	عن	الذین	لم یقاتلوکم	فی الدین
آمرزنده	مهربان	همانا منع نمی‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که	با شما نجنگیدند	در دین

آمرزگار مهربان است (۷) خداوند شما را از کسانی که در دین با شما کارزار نکردند

وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

و لم یخرجوكم	من	دیارکم	أن تبروهم	و تقسطوا	إلهم
و آنان شما را بیرون نکردند	از	خانه‌های‌تان	که شما با آنان دوستی کنید	و شما عدالت کنید	با آنان

و شما را از خانمانتان بیرون نراندند، باز نمی‌دارد، که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار نمایید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ

إن الله	يحب	المقسطين	إنما	ينهكم	الله	عن	الذین
همانا خداوند	دوست می‌دارد	عدل‌کنندگان	و جزاین نیست	که منع می‌کند شما را	خداوند	از	آنانی که

همانا خداوند داد‌گران را دوست می‌دارد (۸) جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که

قَتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِينِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَيْ

قتلوکم	فی الدین	و أخرجوكم	من	دیارکم	و	ظهورا	علی
با شما جنگیدند	در دین	و بیرون کردند شما را	از	خانه‌های شما	و	آنان مدد کردند	بر

در دین با شما کارزار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و بر

إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَتَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

إخراجکم	أن تتولوهم	و من	یتولهم	فأولئك	هم	الظالمون
بیرون کردن شما	که شما با آنان دوستی کنید	و آنکه	با آنان دوستی کند	پس همین گروه	ایشان	ستمکاران

بیرون کردنتان [دیگران را] پشتیبانی نمودند باز می‌دارد؛ و هر کس آنان را به دوستی گیرد، پس اینانند ستمکاران (۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجُرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ

یأیها	الذین ءامنوا	إذا جاءکم	المؤمنت	مهجرت	فامتحنوهن	الله
ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه نزد شما آید	زنان (مؤمن)	هجرت کنان	پس شما آنان را امتحان کنید	خداوند

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه زنان با ایمان هجرت کنان به نزد شما آیند، پس آنان را بیازمایید؛ خدای

أَعْلَمُ بِإِيمَانِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ

أعلم	بإيمانهن	فإن	علتموهن	مؤمنت	فلا ترجعوهن	إلى	الكفار
داناتر	به ایمان شان	پس اگر	شما آنان را دانستید	زنان با ایمان	پس شما آنان را نگردانید	بسوی	کافران

به ایمانشان داناتر است؛ پس اگر آنان را با ایمان دانستید، به سوی کافران بازشان مگردانید.

لَا هُنَّ حِلٌّ لَكُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا

لاهن	حل	لهن	يحلون	ولاهن	و ءاتوهن	ما أنفقوا
نه آن زنان	حلال	برای آن زنان	حلال اند	و نه آن مردان	و به آنان بدهید	آنچه آنان خرج کردند

نه اینان برای آنان حلال اند و نه آنان برای اینان حلال باشند، و آنچه هزینه کرده اند [مهری که به این زنان داده اند] بازشان دهید.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا

ولا جناح	عليكم	أن تنكحوهن	إذا	ءاتيتموهن	أجورهن	ولا تمسكوا
و گناهی نیست	بر شما	که شما با آن زنان ازدواج کنید	هنگامیکه	شما به آنان دادید	مهرهای شان	و نگاه ندارید

و باکی نیست بر شما که اینان را به زنی گیرید چنانچه کابینشان (مهرشان) را به آنان بدهید. و به نگاه داشت [نکاح]

بِعَصْمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلِيسْئَلُوا مَا أَنْفَقُوا

بعصم	الکوافر	و سللوا	ما أنفقتم	و	ليسلوا	ما أنفقوا
پیوند زناشویی	زنان کافر	و شما بطلبید	آنچه شما خرج کردید	و	باید آنان بخواهند	آنچه آنان خرج کردند

زنان کافر شده چنگ مزیند [و پایبند نباشید] و آنچه هزینه کرده اید [از آن مردان کافر] بخواهید و آنان نیز آنچه هزینه کرده اند [از شما] بخواهند

ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِنْ

ذلکم	حکم الله	يحکم	بينکم	والله	علیم	حکیم	و	إن
این	فرمان خداوند	او داوری می کند	میان شما	و خداوند	دانا	فرزانه	و	اگر

این حکم خداست که میان شما حکم می کند؛ و خدا دانا و فرزانه است (۱۰) و اگر

فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَتَأْتُوا

فاتکم	شیء	من	أزواجکم	إلى الكفار	فعاقتبتم	فتأوتوا
از دست شما برآمد	چیزی، کسی	از	زنان شما	بسوی کفار	پس شما آن کافران را جزا دادید	پس بدهید

کسی از زنان شما سوی کافران رفت (و هزینه شما به دست شما نیامد) و سرانجام بر آنها پیروز شدید و غنیمتی گرفتید، پس

الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ

الذین	ذهبت	أرواجهم	مثل	ما أنفقوا	و اتقوا	الله	الذی	أنتم
آنانی که	رفته است	زنان شان	مانند	آنچه آنان خرج کردند	و شما بترسید	خداوند	آنکه	شما

به کسانی که زنانشان رفته اند، برابر آنچه هزینه کرده اند بدهید، و از خدایی که

بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعَنَّكَ

به او	ایمان دارندگان	ای پیامبر	اذا	جاءک	المؤمنت	یبايعنک
به او	مؤمنون	یا ایها النبی	اذا	جاءک	المؤمنت	یبايعنک
به او	ایمان دارندگان	ای پیامبر	هنگامیکه	نزد تو بیاید	زنان مؤمن	برای آنکه بیعت نمایند با تو

به او ایمان دارید پروا کنید (۱۱) ای پیامبر، هر گاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند

عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ

بر اینک	آنان شریک نکنند	همراه خداوند	چیزی	و دزدی نکنند	و زنا نمایند	و لا یقتلن	أولادهن
بر اینک	آنان شریک نکنند	همراه خداوند	چیزی	و دزدی نکنند	و زنا نمایند	و لا یقتلن	أولادهن
بر اینک	آنان شریک نکنند	همراه خداوند	چیزی	و دزدی نکنند	و زنا نمایند	و لا یقتلن	أولادهن

بر این شرط که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند

وَلَا يَأْتِينَ بِيْهْتِنِ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيْنِ وَأَرْجُلِيْنِ وَلَا يَعْصِيْنَكَ

و لا یأتین	بیهتان	یفتربینه	بین ایدیین	و أرجلین	و لا یعصینک
و نیاروند	بیهتانی را	که آنان بدروغ آن را میسازند	در میان دستهای خویش	و پاهای خویش	و نافرمانیت نکنند

و دروغی را که در میان دستها و پاهایشان برافته باشند پیش نیارند [به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند]

فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لهنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

در کارهای پسندیده	پس تواز آنان بیعت گیر	و آمرزش بخواه	برای شان	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	رحیم
در کارهای پسندیده	پس تواز آنان بیعت گیر	و آمرزش بخواه	برای شان	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	رحیم

و در هیچ کار نیکو و پسندیده ای نافرمانی تو نکنند، پس با آنها بیعت کن و بر ایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزگار مهربان است (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا

ای	الذین آمنوا	لا تتولوا	قوما	غضب الله	عليهم	قد يسؤوا
ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما دوستی مکنید	گروهی که	خشم نمود خداوند	بر ایشان	همانا آنان ناامید شدند

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنها خشم گرفته است (یهود) به دوستی مگیرید، همانا آنان

مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿۱۳﴾

من	الآخرة	كما	يبئس	الكفار	من	أصحاب القبور
از	آخرت	چنانچه	ناامید است	کافران	از	گورنشینان (مردگان)

از [پاداش] آن جهان نومیدند، چنانکه کافران از اهل گورها (باز آمدن مردگان) نومیدند (۱۳)

۶۱. سوره صف (مدنی بوده، ۱۴ آیه و ۲ رکوع است)
.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

سیح	لله	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	و هو	العزیز	الحکیم
به پاکی می ستایند	خداوند را	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	و او	پیروزمند	فرزانه

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را به پاکی می ستایند، و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا

یا ایها	الذین ءامنوا	لم	تقولون	ما	لا تفعلون	کبر	مقتا
ای	آنانی که ایمان آورده اید	چرا	شما می گوید	آنچه	شما نمی کنید	سخت	کینه، خشم

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا می گوید آنچه نمی کنید؟ (۲)

عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ

عند الله	أن	تقولوا	ما	لا تفعلون	إن الله	يحب	الذین	يقاتلون
زرد خداوند	که	شما بگوئید	آنچه	شما نمی کنید	همانا خداوند	دوست دارد	آن مردمی که	می جنگند

زرد خدا سخت دشمن داشته (و ناپسند) است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید (۳) خدا کسانی را دوست می دارد که

فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيْنٍ مَّرْصُوصٌ ﴿۴﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ

فی سبيله	صفا	كأنهم	بنیان	مرصوص	و إذ	قال	موسى
در راه او	صف بسته	گویا که آنان	ساختمان	محکم بهم چسبیده	و هنگامیکه	گفت	موسى

در راه او صف زده کارزار می کنند که گویی بنایی به هم پیوسته و استوارند (۴) و [یاد کنید] آنگاه که موسی

لِقَوْمِهِ يَنْقُورُ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

لقومه	يقوم	لم	تؤذونني	وقد تعلمون	أني	رسول الله	إليكم
برای قوم خویش	ای قوم من	چرا	شما مرا آزار می دهید	و همانا شما می دانید	همانا من	فرستاده خداوند	بسوی شما

به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می آزارید و حال آنکه می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم؟

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾

فلما	زاغوا	أزاع الله	قلوبهم	والله	لا يهدى	القوم	الفسقين
پس هنگامیکه	آنان کجروی کردند	خداوند کج نمود	دلهاشان	و خداوند	هدایت نمی کند	مردم	نافرمانان

پس چون [از حق] بگشتند و کجروی کردند خدا هم دلهاشان را بگردانید و کج ساخت. و خدا مردم نافرمان را راه ننماید (۵)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

و إذ	قال	عيسى	ابن مریم	بنی اسرائیل	اینی	رسول الله	إلیکم
و هنگامیکه	گفت	عیسی	پسر مریم	ای بنی اسرائیل	همانا من	فرستاده خداوند	بسوی شما

و [یاد کن] آنگاه که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي

مصدقاً	لما	بین یدی	من	التورته	و مبشرا	برسول	یأتی
تصدیق کننده	برای آنچه که	پیش از من	از	تورات	و مزده دهنده	به پیامبری	اومی آید

تورات را که پیش از من بوده باور دارم، و مزده دهنده ام به پیامبری که

مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا

من بعدی	اسمه	أحمد	فلما	جاءهم	بالبینت	قالوا	هذا
پس از من	نام او	احمد	پس هنگامیکه	نزدشان آمد	همراه دلائل روشن	آنان گفتند	این

پس از من می آید و نام او احمد است؛ پس چون با معجزه ها به سوی آنان آمد، گفتند: این

سِحْرٌ مِّمِّينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى

سحر مبین	و من	أظلم	ممن	افتری	على الله	الكذب	و هو	یدعی
جادویی آشکار	و کیست	ستمکارتر	از آنکه	او بهتان بست	بر خداوند	دروغ	و او	فراخوانده می شود

جادویی است هویدا (۶) و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، در حالی که

إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

إلى الإسلام	والله	لا يهدى	القوم الظالمين	يريدون	ليطفئوا	نور الله
بسوی اسلام	و خداوند	هدایت نمی نماید	مردمان ستمگر	آنان می خواهند	تا خاموش سازند	نور خداوند

به اسلام فراخوانده می شود؟ و خدا مردم ستمکار را راه نمی نماید (۷) می خواهند که نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

بأفواههم	والله	متم	نوره	ولو	كره الكافرين	هو الذي	أرسل
با دهانهای شان	و خداوند	کامل کننده	نور خویش	و اگر چه	کافران ناخوش دارند	اوست آنکه	او فرستاد

با دهانهای شان خاموش کنند، و حال آنکه خدا تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران خوش ندارند (۸) اوست کسی که

رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

رسوله	بالهدى	ودين الحق	ليظهره	على الدين	كله	ولو كره	المشركون
رسول خویش	همراه هدایت	و دین حق	تا که او چیره سازد او را	بر دین	تمام آن	و هر چند ناخوش دارند	مشرکان

پیامبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره سازد، گر چه مشرکان را ناخوش آید (۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾

یا ایها	الذین ءامنوا	هل	أدلکم	على تجارة	تنجیکم	من	عذاب الیم
ای	آنانی که ایمان آورده اید	آیا	رهنمائی کنم شما را	بر تجارتي	شما را برهاند	از	عذابی دردناک

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر بازرگانی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک برهاند؟ (۱۰)

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

تؤمنون	بالله	ورسوله	وتجاهدون	في	سبيل الله	بأموالکم	وأنفسکم
شما ایمان بیاورید	به خداوند	و پیامبر او	و شما جهاد کنید	در	راه خداوند	با مالهای خویش	و جانهای خویش

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنید.

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ

ذلكم	خير لکم	ان	کنتم تعلمون	یغفر	لکم	ذنوبکم	و یدخلکم
این	بهتر برای شما	اگر	شما می دانید	او می آمرزد	برای شما	گناهان شما	و او داخل می سازد شما را

این برای شما بهتر است اگر می دانید (۱۱) تا گناهانتان را بیامرزد و شما را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	و مسکن	طیبة	فی	جنت	عدن
بوستانها	روان است	از زیر آن	جویها	و مسکن های	پاکیزه	در	بوستانها	همیشه

به بهشتهایی که از زیر آنها جویها روان است و خانه هایی خوش در بهشتهای پاینده در آرد؛

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ

ذلك	الفوز	العظیم	و أخرى	تحبونها	نصر	من الله	و فتح
این	پیروزی	بزرگ	و نعمت دیگری	شما آن را بسیار دوست دارید	یاری	از خداوند	و پیروزی

این است رستگاری بزرگ (۱۲) و [نعمت] دیگری که آن را دوست می دارید. یاری و پیروزی

قَرِيبٌ وَيَسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارًا لِلَّهِ كَمَا

قريب	و بشر	المؤمنين	يأیها	الذین ءامنوا	كونوا	أنصارالله	كما
نزدیک	و مژده ده	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	شما باشید	مددکاران خداوند	چنانکه

نزدیک از جانب خدا. و مؤمنان را [بدان] مژده ده (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، یاران [دین] خدای باشید چنانکه

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

قال	عيسى	ابن مريم	للحواريين	من	أنصاري	إلى الله	قال	الحواريون
گفت	عیسی	پسر مریم	برای حواریین	کیست	یاورانم	بسوی خداوند	گفت	حواریون

عیسی پسر مریم به حواریان [پیروان ویژه خود] گفت: یاوران من [در دعوت] به سوی خدا کیانند؟ حواریان گفتند:

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَامَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ

نحن	أنصار الله	فمامنت	طائفة	من	بنی اسرائیل	و کفرت	طائفة
ما	مددکاران خداوند	پس ایمان آورد	گروهی	از	بنی اسرائیل	و کافر شد	گروهی

ما یاوران [دین] خداییم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند.

فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿۱۴﴾

فأيدنا	الذين آمنوا	على عدوهم	فأصبحوا	ظهيرين
پس یاری کردیم	مؤمنان	بر دشمنان شان	پس آنان شدند	پیروزشدگان

پس کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنان شان یاری کردیم تا چیره شدند (۱۴)

۶۲. سورة جمعه (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ

يسبح	لله	ما	في السموات	و ما	في الأرض	الملك	القدوس	العزیز
به پاکی می ستاید	خداوند را	آنچه	در آسمانها	و آنچه	در زمین	پادشاه	بسیار پاک	پیروزمند

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای، آن پادشاه پاک پیروزمند

الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ

الحكيم	هو الذي	بعث	في	الأميين	رسولا	منهم	يتلوا	عليهم
فرزانه	اوست آنکه	برانگیخت	در میان	ناخوانان	پیامبری	از ایشان	می خواند	بر آنان

فرزانه را به پاکی می ستاید (۱) اوست که در میان مردم درس ناخوانده (عرب) پیامبری از خودشان برانگیخت که

ءَايَاتِهِ يُؤَيِّدُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا

ءآياته	و يزكهم	و يعلمهم	الكتب	والحكمة	و إن كانوا
آیات او	و او آنان را پاک می کند	و آنان را تعلیم می دهد	کتاب	و حکمت (سخنان حکمت آموز)	و همانا آنان بودند

آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و هر آینه

مِنْ قَبْلِ لِي ضَلَّلِ مُبِينِ ﴿۲﴾ وَءَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ

من قبل	لفی ضلل	مبین	و ءآخیرین	منهم	لما يلحقوا	بهم	و هو	العزیز
پیش از آن	همانا در گمراهی	آشکار	و دیگران	از آنان	که آنان هنوز نپیوسته اند	به آنان	و او	پیروزمند

پیش از این در گمراهی آشکار بودند (۲) و [نیز بر جماعت هایی] دیگر از ایشان (مؤمنان) که هنوز به آنها نپیوسته اند، و اوست پیروزمند

الحکیم ﴿۳﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۴﴾

الحکیم	ذلك	فضل الله	يؤتيه	من	يشاء	و الله	ذو الفضل	العظيم
فرزانه	این	فضل خداوند	او می دهد آن را	آنکه	او خواهد	و خداوند	دارای فضل	بزرگ

فرزانه (۳) این [پیامبری] فضل خداست که به آن کس که خواهد می دهد، و خدا دارای فضل بزرگ (بسیار) است (۴)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ

مثل	الذين	حملوا	التورته	ثم	لم يحملوها	كمثل	الحمار	يحمل
مثل	آنانی که	نهاده شد بر آنان	تورات	سپس	برنداشتند آن را	همچون مثل	خری	بردارد

داستان کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد (مکلف شدند بدان عمل کنند) و آنگاه آن را بر نداشتند (به کارش نسبتند) همچون داستان خری است که

أَسْفَارًا بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

أسفارا	بئس	مثل	القوم	الذين	كذبوا	بآيات الله	والله	لا يهدي
کتابها	بد	مثل (حالت)	آن گروه	آنانی که	تکذیب کردند	آیات خداوند را	و خداوند	هدایت نمی نماید

کتابهایی را بردارد؛ بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۵﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ

القوم الظالمين	قل	يا أيها	الذين هادوا	إن	زعمتم	أنكم	أولياء	لله
مردم ستمگر	بگو	ای	یهودی ها!	اگر	گمان کردید	که شما	دوستان	برای خداوند

گروه ستمکار را راه نمی نماید (۵) بگو: ای کسانی که یهودی شدید، اگر پندارید که شما دوستان خدايید

مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۶﴾ وَلَا يَسْتَمْتُونَهُ

من دون	الناس	فتمنوا	الموت	إن	كنتم	صادقين	ولا يستمتونه
غیر از	مردم	پس شما آرزو کنید	مرگ	اگر	شما می باشید	راستگویان	و آنان آنرا آرزو نمی کنند

نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید (۶)

أَبْدًا يَمَا قَدِمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۷﴾ قُلْ إِنْ أَلْمَوْتَ

أبدا	بما	قدمت	أيديهم	والله	عليم	بالظالمين	قل	إن ألموت
هرگز	به سبب آنکه	پیش فرستاده	دستهای شان	و خداوند	دانا	به ستمکاران	بگو	همانا مرگ

و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاد. و خدا به [حال] ستمکاران داناست (۷) بگو: همانا مرگی

الَّذِي تَفْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ

الذي	تفرون	منه	فإنه	ملقيكم	ثم	تردون	إلى
آنکه	شما می گریزید	از آن	پس همانا آن	باشما ملاقات خواهد کرد	سپس	شما برگشت داده می شوید	بسوی

که از آن می گریزید با شما دیدار می کند (به شما می رسد) سپس به سوی

عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

علم الغيب	و الشهادة	فينبئكم	بما	كنتم تعملون	يا أيها	الذين ءامنوا	إذا
دانای نهان	و آشکار	پس او شما را آگاه می کند	به آنچه	شما می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	هنگامیکه

دانای نهان و آشکار باز گردانیده می شوید، آنگاه شما را به [حقیقت] آنچه می کردید آگاه می کند (۸) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون

تُودَىٰ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا

نودی	لِلصَّلَاةِ	من	يوم الجمعة	فاسعوا	إلى	ذكر الله	و ذروا
فراخوانده شد (آواز کرده شد)	برای نماز	از (در)	روز جمعه	پس شما بشتابید	بسوی	یاد خداوند	و شما ترک کنید

برای نماز روز آدینه (جمعه) آواز دهند، به ذکر خدا (نماز جمعه) بشتابید،

الْبَيْعِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

البيع	ذلكم	خير	لكم	إن	كنتم تعلمون	فإذا	قضيت	الصلوة
خرید و فروش	این	بهرتر	برای شما	اگر	شما می دانید	پس هنگامیکه	ادا کرده شد	نماز

و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹) پس چون نماز گزارده شد،

فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

فانتشروا	في الأرض	و ابتغوا	من	فضل الله	و اذكروا	الله	كثيرا
پس شما پراکنده شوید	در زمین	و شما طلب کنید	از	فضل خداوند	و شما یاد کنید	خداوند	بسیار

در [روی] زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید (یعنی با کسب و کار روزی بجوید) و خدای را بسیار یاد کنید،

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا

لعلكم	تفلقون	و إذا	رأوا	تجارة	أو	لهوا	انفضوا	إليها
تا شما	رستگار شوید	و هنگامیکه	آنان ببینند	تجارت	یا	سرگرمی	پراکنده شوند	بسوی آن

باشد که رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت یا سرگرمی ای را ببینند به سوی آن پراکنده می شوند

وَتَرَكُوا قَائِمًا قَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ

و ترکوک	قائما	قل	ما	عند الله	خير	من	اللهو	و	من
و تراها می کنند	ایستاده	بگو	آنچه	نزد خداوند	بهرتر	از	سرگرمی	و	از

و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها می کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از

التجارة وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّزْقِينَ ﴿۱۱﴾

التجارة	و الله	خير	الرازقين
تجارت	و خداوند	بهرترین	روزی دهندگان

تجارت بهتر است؛ و خدا بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

۶۳. سوره منافقون [دورویان] (مدنی بوده، ۱۱ آیه و ۲ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

عالم	المنفقون	قالوا	نشهد	إنك	لرسول الله	و الله	يعلم
هنگامیکه نزد می آیند	منافقان	آنان می گویند	ما گواهی می دهیم	همانا تو	البته رسول خداوند	و خداوند	اومی داند

چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می دهیم که هر آینه تو فرستاده خدایی. و خدا می داند

إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا

عالم	لرسوله	و الله	يشهد	إن	المنفقين	لكاذبون	اتخذوا
همانا تو	البته رسول او	و خداوند	گواهی می دهد	همانا	منافقان	البته دروغگویان	آنان گرفتند

که تو فرستاده اویی، و خدا گواهی می دهد که همانا منافقان دروغ گویند (۱)

أَيْمَنَهُمْ جَنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

عالم	أيمانهم	جنة	فصدوا	عن	سبيل الله	إنهم	سَاء	ما	كانوا	يعملون
سوگندهای شان	سپر	پس آنان بازمی دارند	از	راه خداوند	همانا آنان	بداست	آنچه	آنان می کردند	آنان می کردند	آنان می کردند

سوگندهای [دروغ] خود را سپری گرفته اند، پس از راه خدا [مردم را] باز داشته اند. همانا بد است آنچه می کردند (۲)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَمَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهَمَّ

عالم	ذلك	إنهم	ءامنوا	ثم كفروا	فطمع	على	قلوبهم	فهم
این	برای آنکه آنان	ایمان آوردند	سپس آنان کافر شدند	پس مهر نهاده شد	پس بر دلهای شان	دلهای شان	پس آنان	پس آنان

این [نفاق و بدکاریشان] بدان سبب است که ایمان آوردند (به ظاهر) سپس کافر شدند (در نهان)، پس بر دلهایشان مهر نهاده شد. از این رو،

لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا

عالم	لا يفقهون	و إذا	رأيتهم	تعجبك	أجسامهم	و	إن يقولوا
نمی فهمند	و هنگامیکه	تو آنان را ببینی	تو را به شگفت می آورد	بیکرهای شان	و	و	اگر آنان سخن گویند

[حق را] در نمی یابند (۳) و چون آنان را ببینی بیکرها (و هیكلها) شان تو را به شگفت آرد، و اگر سخن گویند

تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ

عالم	تسمع	لقولهم	كأنهم	خشب	مسندة	يحبسون	كل صيحة	عليهم
تو می شنوی	سخنهای شان را	گویا آنان	چوب ها	تکیه داده به دیوار	آنان گمان می کنند	هر آواز بلند	به زبان خویش	گفتارشان را می شنوی، [و حال آنکه] گویی چوبهایی اند به دیوار تکیه نهاده. هر بانگی را بر [زبان و هلاک] خود پندارند.

گفتارشان را می شنوی، [و حال آنکه] گویی چوبهایی اند به دیوار تکیه نهاده. هر بانگی را بر [زبان و هلاک] خود پندارند.

هُرَّ الْعَدُوَّ فَاحْذَرَهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا

هم	العدو	فاحذرهم	قتلهم	الله	أنى	يؤفكون	وإذا
آنان	دشمن	پس تواز آنان بپرهیز	بکشد آنان را	خداوند	از کجا	برگردانیده می شوند	و هنگامیکه

اینان دشمن اند پس از آنها بر حذر باش. خدا بکشدشان؛ به کجا و چگونه [از حق] گردانیده می شوند؟ (۴) و چون

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارُهُمْ وَسَاءَ وَرَأَيْتَهُمْ

قيل لهم	تعالوا	يستغفر	لكم	رسول الله	لوارا	رءوسهم	و رأيتهم
برای شان گفته شود	شما بیایید	آمرزش بخواهد	برای شما	رسول خداوند	بیچانند	سرهای خویش	و توا آنان را می بینی

به آنها گفته می شود: بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهای خویش را می بیچانند و آنان را می بینی

يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ

يصدون	و هم	مستكبرون	سواء	عليهم	استغفرت	لهم	أم
روی می گردانند	درحالی که آنان	تکبر می نمایند	برابر (یکسان)	بر ایشان	تو آمرزش بخواهی	برای شان	یا

که تکبرکنان [از حق] روی می گردانند (۵) بر آنها یکسان است چه بر ایشان آمرزش بخواهی

لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

لم تستغفر	لهم	لن يغفر	الله	لهم	إن	الله	لا يهدي
تو بخشش نخواهی	برای شان	هرگز نمی آمرزد	خداوند	برای شان	همانا	خداوند	هدایت نمی کند

یا آمرزش نخواهی، هرگز خدا نیامرزدشان، که خدا

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَنَّا إِنْ عِنْدَ

القوم الفاسقين	هم	الذين	يقولون	لا تنفقوا	على	من	عند
مردم نافرمان	آنان	کسانی اند که	آنان می گویند	شما خرج نکنید	بر	آنانکه	نزد

مردم نافرمان را راه نمی نماید (۶) اینان همان کسانی اند که می گویند: بر آنان که نزد

رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا لِلَّهِ خَزَائِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

رسول	الله	حتى	ينفضوا	ولله	خزائن	السموات	والأرض
پیامبر	خداوند	تا آنکه	آنان پراکنده شوند	و برای خداوند	گنجینه ها	آسمانها	وزمین

پیامبر خداوند هزینه کنید تا [از نزد وی] پراکنده شوند؛ و حال آنکه خدای راست گنجینه های آسمانها و زمین،

وَلَكِنَّ الْمُتَفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ

ولكن	المتفقين	لا يفقهون	يقولون	لئن رجعنا	إلى المدينة	ليخرجن	الأعز
وليکن	منافقان	آنان نمی فهمند	آنان می گویند	اگر ما بازگردیم	به مدینه	همانا بیرون می کند	عزیزتر

ولیکن منافقان در نمی یابند (۷) گویند: چون به مدینه باز گردیم، آن که عزیزتر است

مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ

منها	والله	العزة	ولرسوله	وللمؤمنين	ولكن	المنافقين
از آن	و برای خداوند	عزت	و برای رسول او	و برای مؤمنان	ولیکن	منافقان

آن را که خوارتر است از آنجا بیرون می‌کند. حال آنکه عزت خاص خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

لا يعلمون	يا ايها	الذين امنوا	لا تلهكم	اموالكم	ولا اولادكم	عن	ذكر الله
نمی‌دانند	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید	شما را غافل نکند	مالهای شما	و نه فرزندان شما	از	یاد خداوند

نمی‌دانند (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مالها و فرزندانتان شما را از یاد کرد خدا سرگرم [و غافل] نکنند؛

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ

و من	يفعل	ذلك	فأولئك	هم	الخسرون	و أنفقوا	من ما رزقناكم	من قبل
و آنکه	بکند	این	پس همین مردم	آنان	زیانکاران	و شما خرج کنید	از آنچه ما به شما روزی دادیم	پیش از این

و هر کس که چنین [کاری] کند ایشانند زیانکاران (۹) و از آنچه شما را روزی کرده‌ایم انفاق کنید پیش از

أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ

أن يأتي	أحدكم	الموت	فيقول	رب	لولا أخرتني	إلى	أجل قريب
که بیاید	یکی از شما	مرگ	پس او بگوید	پروردگارا	چرا مرا مهلت ندادی	تا	مدتی نزدیک

آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد، و گوید: پروردگارا، چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی

فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا

فأصدق	و	أكن	من	الصلحين	ولن يؤخر	الله	نفسا
پس من صدقه دهم	و	من باشم	از	نیکوکاران	و هرگز واپس نگذارد	خداوند	کسی را

که بتوانم صدقه دهم و از شایستگان باشم (۱۰) و هرگز خدا [مرگ] کسی را

إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

إذا جاء	أجلها	والله	خير	بما	تعملون
هنگامیکه بیاید	اجل آن	و خداوند	آگاه	به آنچه	شما می‌کنید

چون اجلش فرا رسد، باز پس ندارد؛ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱)

۶۴. سورة تغابن [زیانمندی، مغبونی] (مدنی بوده، ۱۸ آیه و ۲ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَسْبِغُ لَكَ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَكَ الْمُلْكُ وَلَهُ

یسبغ	لله	ما	فی السموات	و ما	فی الأرض	له	الملك	و له
به پاکی می ستایند	خداوند را	آنچه	در آسمان ها	و آنچه	در زمین	برای او	فرمانروایی	و برای او

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدای را به پاکی می ستایند. او راست فرمانروایی و او راست

الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَنُكِرْتُمْ كَافِرًا

الحمد	و هو	على	كل شيء	قدير	هو الذي	خلقكم	فمنكمم	كافر
همه ستایش ها	و او	بر	هر چیز	توانا	اوست آنکه	آفرید شما را	پس برخی از شما	کافر

سپاس و او بر هر چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس برخی از شما کافر

وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و منکم	مؤمن	والله	بما	تعملون	بصير	خلق	السموات	والأرض
و برخی از شما	مؤمن	و خداوند	به آنچه	شما می کنید	بینا	او آفرید	آسمانها	و زمین

و برخی از شما مؤمن اند. و خدا به آنچه می کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را

بِالْحَقِّ وَصُورَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ يَعْلَمُ مَا

بالحق	و صورکم	فأحسن	صورکم	و إليه	المصير	يعلم	ما
به حق	و شما را صورت داد	پس نیکو نمود	صورت های شما	و بسوی او	بازگشت	او می داند	آنچه

به حق آفرید و شما را صورت نگاشت سپس صورت های شما را نیکو نگاشت، و بازگشت [همه] به سوی اوست (۳) آنچه را

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

فی السموات	و الأرض	و يعلم	ما تسرون	و ما تعلنون	والله	علیم
در آسمان ها	و زمین	و می داند	آنچه شما نهان می دارید	و آنچه شما آشکار می کنید	و خداوند	دانا

در آسمانها و زمین است می داند، و آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می کنید، می داند، و خدا

بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَاقُوا وَايَالَ

بذات الصدور	ألم يأتكم	نبؤا	الذين كفروا	من قبل	فذاقوا	و يال
به آنچه در دلهاست	آیا نیامد نزد شما	خبر	آن مردمی که کافر شدند	پیش از این	پس آنان چشیدند	کیفر بد

به آنچه در سینه هاست (نیتها و رازها) داناست (۴) آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نیامده است؟ که سرانجام بد

أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

امرهم	و لهم	عذاب آليم	ذلك	بأنه	كانت تأتيمهم	رسلهم	بالبينت
کارشان	و برای شان	عذابی دردناک	این	به سبب آنست که	می آمد نزدشان	پیامبران شان	همراه نشانه های روشن

کار خویش چشیدند و آنان را عذابی است دردناک (۵) این [عذاب] از این رو است که پیامبران شان با حجتها [و معجزاتی] روشن بدیشان می آمدند،

فَقَالُوا أَبَشْرٌ مِّثْلُكُمْ فَكُفُّوا أَوْلُوا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ

فقالوا	أبشرا	يهدوننا	فكفروا	و تولوا	و استغنى	الله
پس آنان گفتند	آیا آدمیان	هدایت می کنند ما را	پس آنان کافر شدند	و روگردانیدند	و بی نیازی نمود	خداوند

ولی آنها می گفتند: آیا انسانها ما را راه می نمایند؟ پس کافر شدند و [از حق] برگشتند؛ و خدای [از ایمانشان] بی نیازی نمود،

وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا

و الله	غنى	حميد	زعم	الذين	كفروا	أن	لن يبعثوا
و خداوند	بی نیاز	ستوده صفات	پنداشت	آنانی که	کافر شدند	که	آنان هرگز برانگیخته نمی شوند

و خدا بی نیاز ستوده است (۶) کسانی که کافر شدند پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی شوند.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ

قل	بلى	وربى	لتبعثن	ثم لتنبون	بما عملتم	وذلك
بگو	آری	و سوگند به پروردگارم	همانا البته شما برانگیخته می شوید	باز البته خبر داده می شوید	به آنچه شما کردید	و این

بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که بی گمان زنده و برانگیخته می شوید. سپس از [حقیقت] آنچه کرده اید خبر داده شوید؛ و این

عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ

على الله	يسير	فآمنوا	بالله	ورسوله	والنور	الذى	أنزلنا	والله
بر خداوند	آسان	پس شما ایمان آورید	به خداوند	و رسول او	و نور	آنکه	ما فرو فرستادیم	و خداوند

بر خدا آسان است (۷) پس به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستاده ایم (قرآن) ایمان بیاورید. و خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿۸﴾ يَوْمَ نَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ

بما تعملون	خير	يوم	يجمعكم	ليوم الجمع	ذلك	يوم التغابن	ومن
به آنچه شما می کنید	آگاه	آن روز	او شمارا جمع می کند	در روز گرد همایی (قیامت)	این	روز زیانمندگشتن	و آنکه

به آنچه می کنید آگاه است (۸) یاد [کنید از] روزی که [خداوند] شما را برای روز جمع آوری [رستاخیز] می آورد. آن روز، روز زیان کردن و حسرت خوردن (کافران) است و هر که

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ

يؤمن	بالله	و	يعمل	صالحا	يكفر	عنه	سيئاته	و يدخله
او ایمان بیاورد	به خداوند	و	او انجام دهد	کارهای شایسته	دور می کند	از او	گناهان او	و او وی را داخل می کند

به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند، بدیهایش را از او بزدايد و او را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خلدین	فيها	أبدا	ذلك	الفوز العظيم
بهشتها	روان است	از زیر آن	جویها	جاودانگان	در آن	همیشه	این	کامیابی بزرگ

به بهشتهایی در آرد که جویها از زیر آنها روان است، همیشه و جاودانه در آنجا خواهند بود، این است کامیابی بزرگ (۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا

و الذين كفروا	و كذبوا	بنايتنا	اولئک	اصحاب النار	خلدین	فيها
و آنانی که کافر شدند	و آنان تکذیب کردند	آیات ما را	همین مردم	دوزخیان	جاوداناند	در آن

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، اینانند دوزخیان که در آن جاودانه اند،

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۰﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ

و بئس	المصير	ما أصاب	من مصيبة	إلا	بإذن الله	و من	يؤمن	بالله
و بد	بازگشتگاه	نرسد	هیچ مصیبتی	مگر	به فرمان خداوند	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند

و بدبازگشتگاهی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز به خواست و فرمان خدا نمی رسد. و هر که به خدا ایمان آورد

يَهْدِي قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

يهد	قلبه	و الله	بكل شيء	عليم	و أطيعوا الله	و أطيعوا	الرسول
هدایت می کند	دل او	و خداوند	به هر چیزی	دانا	و شما اطاعت کنید از خداوند	و اطاعت کنید	از پیامبر

[خداوند نیز] دلش را هدایت می کند، و خدا به هر چیزی دانا است (۱۱) و خدای را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید؛

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

فإن	توليتهم	فإنما	على رسولنا	البلغ المبين	الله	لا إله	إلا هو
پس اگر	شما روی بگردانید	پس جز این نیست	بر پیامبر ما	پیام رسانیدن روشن	خداوند	معبودی نیست	جز او

پس اگر روی بگردانید [بدانید که] بر عهده پیامبر ما تنها پیام رسانی آشکار است (۱۲) خدا [است] که جز او معبودی نیست،

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ

و على الله	فليتوكل	المؤمنون	يأيها	الذين آمنوا	إن	من	أزواجكم
و بر خداوند	پس باید توکل کنند	مؤمنان	ای	آنانی که ایمان آورده اید	همانا	از (برخی)	زنان شما

پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا برخی از همسران

وَأَوْلَادِكُمْ وَعَدُوِّكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا

و أولادكم	عدوا	لكم	فاحذروهم	و إن	تعفوا	و تصفحوا
و فرزندان شما	دشمنی	برای شما	پس شما از آنان بترسید	و اگر	شما درگذرید	و ببخشید

و فرزندان تان دشمن شمایند، پس از آنها حذر کنید؛ و اگر در گذرید و ببخشید

وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

و تغفروا	فإن الله	غفور	رحيم	إنما	أموالكم	و أولادكم	فتنة
و شما بيا مرزید	پس همانا خداوند	آمرزنده	مهربان	جز این نیست	مالهای شما	و فرزندان شما	آزمایش

و بیا مرزید، [خدا شما را می آمرزد]، که خداوند آمرزگار مهربان است (۱۴) جز این نیست که مالها و فرزندانتان [برای شما] آزمون اند.

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا

و الله	عنده	أجر عظیم	فاتقوا الله	ما استطعتم	و اسمعوا	و أطيعوا
و خداوند	نزد او	پاداشی بزرگ	پس شما از خداوند بترسید	تا آنجا که می توانید	و شما بشنوید	و شما اطاعت کنید

و مزد بزرگ نزد خداوند است (۱۵) پس هر چه توانید از خدا پروا کنید (بترسید) و بشنوید و فرمان برید

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ

و أنفقوا	خیرا	لأنفسكم	و من	یوق	شح	نفسه	فأولئك	هم
و شما خرج کنید	بهرتر	برای شما	و آنکه	نگه داشته شود	خست، بخل	نفس خویش	پس همین گروه	ایشان

و اتفاق کنید که برای خودتان بهتر است، و هر که از بخل و آز خویش نگه داشته شود، پس ایشانند

الْمُقْلِحُونَ ﴿۱۶﴾ إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفْهُ لَكُمْ

المقلحون	إن	تقرضوا	الله	قرضا	حسنا	يضعفه	لكم
رستگاران	اگر	شما قرض دهید	خداوند	قرض	نیکو	او آن را دو چند می کند	برای شما

رستگاران (۱۶) اگر برای خداوند [قرض الحسنه] دهید، آن را برای شما دو چندان می کند

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۷﴾ عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۸﴾

و يغفر لكم	و الله	شكور	حليم	علم الغيب	و الشهادة	العزیز	الحكيم
و او شما را می بخشد	و خداوند	قدرشناس	بردار	دانای نهان	و آشکار	پیروزمند	فرزانه

و شما را می آمرزد، و خدا قدرشناس بردبار است (۱۷) داننده نهان و آشکار [و] پیروزمند فرزانه است (۱۸)

۶۵. سورة طلاق (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

يأتيها النبي	إذا	طلقتن	النساء	فطلقوهن	لعدتهن	و أحصوا
ای پیامبر	هنگامیکه، چون	شما طلاق دادید	زنان	پس آنان را طلاق دهید	در وقت عده شان	و شما بشمارید

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید، از هنگامی که عده ایشان آغاز تواند شد [طهری که در آن آمیزش نشده] طلاق دهید،

الْعِدَّةُ وَالْتِقَاُ اللَّهِ رَبِّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ

العدة	واتقوا	الله	ربكم	لا تخرجوهن	من	بيوتهن	ولا يخرجن
عده	و شما بترسید	خداوند	پروردگار شما	شما آنان را بیرون مکنید	از	خانه های شان	و آنان بیرون نشوند

و حساب عده شان را نگاه دارید، و از خداوند، پروردگارتان پروا کنید؛ و آنان را از خانه های شان بیرون مکنید و [آنها هم] بیرون نروند

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ

إلا	أن يأتيَنَّ	بفاحشة	مبينته	و تلك	حدود الله	و من	يتعد
مگر	اینکه آنان بنمایند	کاری زشت	روشن	و این	مرزهای احکام خداوند	و آنکه	او تجاوز کند

مگر آنکه کار زشت آشکاری کرده باشند. و این حدود خداست و هر که

حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

حدود الله	فقد ظلم	نفسه	لا تدري	لعل الله	يحدث	بعد ذلك	أمرًا
مرزهای خداوند	پس همانا او ستم نمود	بر خویش	تو خبر نیستی	شاید خداوند	او پدید آرد	پس از این	کاری

از حدود خدا تجاوز کند، براستی بر خود ستم کرده است. تو (ای طلاق دهنده) چه دانی، شاید خداوند پس از این، کاری [یا فرمانی] پدید آرد (۱)

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ

فإذا	بَلغْنَ	أجلهن	فأمسكوهن	بمعروف	أو	فارقوهن
پس هنگامیکه	آنان برسند	به میعاد خویش	پس نگاهشان دارید	با شیوه پسندیده	یا	از آنان جدا شوید

پس چون به پایان عده نزدیک شدند، یا به نیکویی نگاهشان دارید [به آنان رجوع کنید] یا از آنان

بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ

بمعروف	و أشهدوا	ذوی عدل	منكم	و أقیموا	الشهادة	للله	ذلك
با شیوه پسندیده	و شما گواه گیرید	دو عدالت پسند	از شما	و شما برپا دارید	گواهی	برای خداوند	این است

به خوبی جدا شوید، و دو تن عادل از خودتان را گواه گیرید، و گواهی را برای خدا برپا دارید، این است

يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

يوعظ به	من كان يؤمن	بالله	و اليوم الآخر	و من	يتق الله
[آنچه] نصیحت کرده می شود به آن	آنکه او ایمان بدارد	به خداوند	و روز آخرت	و آنکه	او از خداوند بترسد

که به آن پند داده می شود هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، و هر که از خدا پروا کند

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

يجعل له	مخرجا	و يرزقه	من حيث	لا يحتسب	و من	يتوكل
او بیرون می کند برای او	راه نجاتی	و او وی را روزی می دهد	از جایی که	او گمان نمی کند	و آنکه	او اعتماد کند

برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد (۲) و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. و هر که

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

عَلَى اللَّهِ	فَهُوَ	حَسْبُهُ	إِنَّ اللَّهَ	بَلِغُ	أَمْرِهِ	قَدْ جَعَلَ
بر خداوند	پس او	برای او بسنده است	همانا خداوند	انجام رساننده	فرمان خویش	همانا گردانید، نهاد

بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است، که خدا به انجام رساننده فرمان خویش است. برآستی که

اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳۱﴾ وَالَّتِي يَلْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ

اللَّهُ	لِكُلِّ شَيْءٍ	قَدْرًا	وَالَّتِي	يَلْسَنُ	مِنَ الْمَحِيضِ	مِنْ
خداوند	برای هر چیز	اندازه‌ای	و آن زنانی که	ناامید شده‌اند	از حیض	از

خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است (۳۱) و آن زنان شما که از حیض ناامید شده باشند،

نَسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ فَعِدَّتُمْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضُنَّ

نَسَائِكُمْ	إِنْ أَرَبْتُمْ	فَعِدَّتُمْ	ثَلَاثَةَ	أَشْهُرٍ	وَالَّتِي	لَمْ يَحْضُنَّ
زنان شما	اگر شما در شک اید	پس عده‌شان	سه	ماه	و آنانی که	آنها حیض ندیده‌اند

اگر شک داشتید [که خون می‌بینند یا نه؟] عده [طلاق] ایشان سه ماه است، و نیز زنانی (دخترانی) که [هنوز] حیض ندیده‌اند،

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ	أَجَلُهُنَّ	أَنْ يَضَعْنَ	حَمْلَهُنَّ	و مَنْ	يَتَّقِ اللَّهَ	يَجْعَلْ لَهُ
و زنان باردار	عده‌ایشان	این است که بنهند	بار خویش	و آنکه	از خداوند بترسد	او می‌گرداند

و زنان باردار مدت‌شان این است که بار خود را بنهند، و هر که از خدای پروا کند (به طاعت او) او را

مِنْ أَمْرِهِ يُسِّرْهُ ﴿۳۲﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

مِنْ أَمْرِهِ	يُسِّرْهُ	ذَلِكَ	أَمْرُ اللَّهِ	أَنْزَلَهُ	إِلَيْكُمْ	و مَنْ	يَتَّقِ اللَّهَ
از کار او	آسانی	این	فرمان خداوند	فرو فرستاد آن را	بسوی شما	و آنکه	از خداوند بترسد

در کارش آسانی پدید آرد (۳۲) این فرمان خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاد، و هر که از خدا پروا کند

يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿۳۳﴾ أَسْكُنُوا مِنْ حَيْثُ

يُكَفِّرْ	عَنْهُ	سَيِّئَاتِهِ	و يَجْعَلْ	لَهُ	أَجْرًا	أَسْكُنُوا	مِنْ حَيْثُ
او دور می‌کند	از او	بدی‌های او	و او می‌گرداند	برای او	پاداشی	آنان را سکونت دهید	از جایی که

بدیهایش را از او بزداید و مزدش را بزرگ سازد (۳۳) آنان را [تا سرآمد عده‌شان] همانجا

سَكُنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ

سَكُنْتُمْ	مِنْ وَجْدِكُمْ	و لَا تَضَارُّوهُنَّ	لِتَضَيَّقُوا	عَلَيْهِنَّ
خود سکوت می‌کنید	برحسب توانائی خویش	و شما به آنان زیان نرسانید	تا تنگی کنید (سخت گیرید)	بر آنان

که سکونت دارید به اندازه توان خود سکونت دهید و به آنان زیان مرسانید تا بر آنها تنگ گیرید،

وَإِنْ كُنْ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

وإن	کن	أولات حمل	فأنفقوا	عليهن	حتى يضعن	حملهن
و اگر	آنان باشند	دارای حمل، بارداران	پس شما خرج کنید	بر آنان	تا آنکه بنهند	حمل (بار) خویش

و اگر باردارند بر آنها هزینه کنید تا حمل خویش بنهند.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ

فإن	أرضعن	لكم	فئاتوهن	أجورهن	و أتمروا	بينكم
پس اگر	آنان شیر دهند	برای شما	پس شما بدهید به آنان	مزدهای شان	و شما با هم مشوره کنید	میان خویش

پس اگر کودکان شما را شیر دادند، مزدشان را بدهید؛ و با یکدیگر

بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضُوا لَهُ الْآخِرَى ۖ لِيُنْفِقَ

بمعروف	وإن	تعاسرتم	فسترضوا	له	آخرى	لينفق
با شیوه پسندیده	و اگر	شما با هم کشمکش کردید	پس شیر خواهد داد	برای او	زنی دیگر	باید که خرج کند

به شایستگی مشورت کنید و اگر کارتان با هم [در این مورد به] دشواری کشید زنی دیگر باید او را شیر دهد (۶)

ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ

ذوسعة	من	سعته	و من	قدر	عليه	رزقه	فلينفق
دارای گشایش (ثروت مند)	از	گشایش خود	و آنکه	تنگ شد	بر او	روزی او	باید او خرج کند

تا توانگر از فراخدستی خود خرج کند، و هر که روزی اش بر او تنگ شده باشد

مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا

مما	آتاه الله	لا يكلف	الله	نفسا	إلا	ماء آتاهها
از آنچه	خداوند به او داد	تکلیف نمی دهد	خداوند	کسی را	مگر	آنچه به او داده است

از آنچه خداوند به او داده است خرج کند؛ خدا هیچکس را تکلیف نمی کند مگر [به اندازه] آنچه به او داده است.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَنَّ

سيجعل	الله	بعد عسر	يسرا	و كآين	من قرية	عنت	عن
بزودی می گرداند	خداوند	پس از تنگدستی	آسانی	و بسا	شهرها	آنان سرکشی کردند	از

خداوند پس از دشواری آسانی پدید خواهد آورد (۷) و بسا [مردم] شهرها که از

أَمْرٍ رَّيْبًا وَرُسُلِهِمْ فَحَاسِبْنَهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَهَا

أمر ريبها	ورسله	فحاسبنها	حسابا	شديدا	وعذبنها
حکم پروردگار خویش	و پیامبران او	پس از آنان حساب کشیدیم	حسابی	سخت	و ما آنان را کیفر دادیم

فرمان پروردگارشان و پیامبران او سرباز زدند، آنگاه به سختی از آنان حساب کشیدیم و عذابشان کردیم

عَذَابًا نَّكَرًا ﴿۸﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَنَقِبُهُ أَمْرَهَا

عذابا	نکرا	فذاقت	و بال	امرها	و كان	عاقبة	امرها
عذابی	سخت	پس آنان چشیدند	کیفر	کار خویش	و شد	انجام	کارشان

عذابی دشوار و ناشناخته (۸) پس کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان

خُسْرًا ﴿۹﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

خسرا	أعد الله	لهم	عذابا	شديدا	فاتقوا الله	يا اولى الالباب
زیان	خداوند آماده نمود	برای شان	عذابی	سخت	پس شما از خداوند بترسید	ای خردمندان

زیانکاری بود (۹) خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است؛ پس ای خردمندان

الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿۱۰﴾ رَسُولًا يَتْلُوا

الذين آمنوا	قد أنزل	الله	إليكم	ذكرا	رسولا	يتلوا
آنانی که ایمان آورده‌اند	همانا نازل نمود	خداوند	بسوی شما	پند (کتاب)	و پیامبری	او می خواند

که ایمان آورده‌اید از خدای پروا کنید، همانا خدا به سوی شما پندی (کتابی) فرو فرستاده است (۱۰) [و نیز بفرستاد] پیامبری که

عَلَيْكُمْ ءآيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

عليكم	آيات الله	مبينت	ليخرج	الذين آمنوا	و عملوا الصلحت
بر شما	آیات خداوند را	روشن	تا او بیرون کند	آنانی که ایمان آورده‌اند	و کارهای شایسته کرده‌اند

آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

من الظلمات	إلى النور	و من	يؤمن	بالله	و يعمل	صالحا	يدخله
از تاریکی‌ها	بسوی نور	و آنکه	او ایمان آورد	به خداوند	و بنماید	کار شایسته	او وی را داخل می کند

از تاریکیها به روشنایی بیرون آرد. و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند او را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدين	فيها	أبدا	قد أحسن
بهشتیایی	روان است	از زیر آنها	جویها	آنان جاودان‌اند	در آن	همیشه	همانا نیکو نمود

به بهشتیایی در آرد که از زیر آنها جویها روان است، همیشه در آنجا جاودانه‌اند. همانا

اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿۱۱﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ

الله	له	رزقا	الله	الذي	خلق	سبع سموات	و	من الأرض
خداوند	برای او	روزی	خداوند	آنکه او	آفرید	هفت آسمان	و	آنچه در زمین

خدا روزی او را نیکو ساخته است (۱۱) خدای همان است که هفت آسمان

مِثْلَهُمْ يَنْزِلُ الْأَمْرَ بَيْنَهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مثلهن	یتنزل	الأمر	بینهن	لتعلموا	أن الله	على كل شيء	قدیر
مانندشان	او نازل می کند	حکم، فرمان	در میان شان	تا شما بدانید	همانا خداوند	بر هر چیزی	توانا

و همانند آن هفت زمین آفرید؛ فرمان [او] میان آنها فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست،

وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۱﴾

وَأَنَّ	الله	قد أحاط	بكل شيء	علما
و اینکه	خداوند	همانا احاطه نمود	بر هر چیز	از روی دانش

و به راستی دانش خدا همه چیز را فرا گرفته است (۱۱)

۶۶. سورة تحریم [حرام کردن] (مدنی بوده، ۱۲ آیه و ۲ رکوع است)

..... ***

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ	لم تحرم	ما أحل الله	لك	تبتغي	مرضات	أزواجك	والله
ای پیامبر	چرا تو حرام می سازی	آنچه را که حلال کرده خداوند	برای تو	تو می خواهی	رضای	زنان خویش	و خداوند

ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده [بر خود] حرام می کنی؟ [با این کار] خشنودی همسران خود را می خواهی، و خدا

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ

غفور	رحيم	قد فرض	الله	لكم	تحلة	أيمانكم	والله
آمرزنده	مهربان	همانا مقرر نمود	خداوند	برای شما	باز کردن (کفاره)	سوگندهای شما	و خداوند

آمرزگار و مهربان است (۱) همانا خدا برای شما گشودن سوگندهاتان را [به کفاره] مقرر کرد و خدا

مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾ وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ

مولاكم	و هو	العليم	الحكيم	و إذ	أسرأ النبي	إلى	بعض
کارساز شما	و او	دانا	فرزانه	و هنگامیکه	پنهانی راز گفت پیامبر	با	برخی (یک)

کارساز شماست. و اوست دانای فرزانه (۲) و [یاد کنید] آنگاه که پیامبر با برخی

أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

أزواجه	حديثا	فلما	نبأت	به	وأظهره	الله	عليه
همسران خویش	سخنی	پس چون	او را خبر کرد	از این خبر	و آن را آشکار نمود	خداوند	بر او

از زنان خویش سخنی به راز گفت، پس چون آن زن (حفصه) آن راز را فاش کرد (به عایشه بازگفت) و خدا او (پیامبر) را بر آن آگاه ساخت،

عَرَفَ بَعْضَهُ، وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ، قَالَتْ

عرف	بعضه	و اعرض	عن بعض	فلما	نبأها	به	قالت
او (پیامبر) خبر داد	برخی از آن را	و رویگردانید	از برخی	و هنگامیکه	خبر داد او آن زن را	بدان سخن	آن زن گفت

برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید. پس چون وی (حفصه) را بدان آگاه کرد، گفت.

مَنْ أَبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَيْرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ

من أبأك	هذا	قال	نبأني	العليم	الخير	إن تتوبا	إلى الله
چه کسی ترا خبر داد	این	گفت	خبر داد مرا	دانا	آگاه	اگر شما دو تن توبه کنید	در برابر خداوند

چه کسی این [فاش کردن راز] را به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد (۳) اگر [شما دو زن] به پیشگاه خدا توبه کنید [بجاست]

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

فقد صغت	قلوبكما	و إن	تظاهرا	عليه	فإن الله	هو	موله
پس همانا کج شد	دلهای شما	و اگر	شما همدیگر را مدد کنید	بر او	پس همانا خداوند	او	یاور او

زیرا که دلهای شما [از طاعت خدا و رسول او در این امر] برگشته است و اگر علیه او همدستی کنید [بدانید که] خدا یاور اوست

وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ

و جبریل	و صالح	المؤمنين	و الملائكة	بعد ذلك	ظهير	عسى	ربه
و جبریل	و نیک	مؤمنان	و فرشتگان	پس از آن (به اضافه شان)	مددکار	امید است	پروردگار او

و جبریل و مؤمنان شایسته، و علاوه بر آن فرشتگان پس از آن پشتیبان [او] خواهند بود (۴)

إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُمْ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنَاطٍ

إن طلقن	أن يبدهن	أرواجا	خيرا	منكن	مسلمات	مؤمنات	قنات
اگر او شما را طلاق دهد	که عوض دهد او را	همسرانی	بهرتر	از شما	زنانی مسلمان	دارندگان ایمان	فرمانبرداری کنندگان

اگر پیامبر شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: مسلمان، مؤمن، فرمانبر،

تَيَّبَتِ عَيْدَاتٍ سَيِّحَاتٍ تَيَّبَتِ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا

تئبت	عبدات	سئحات	تئبت	و	أبكارا	يأتيها	الذين آمنوا
توبه کنندگان	پرستش کنندگان	روزه داران	بیوه‌ها	و	دوشیزگان	ای	آنانی که ایمان آورده‌اید

توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه و دوشیزه (۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

قوا	أنفسكم	وأهليكم	نارا	وقودها	الناس	و	الحجارة
نگاه دارید	خودها را	و خانواده‌های خود را	آتش	آتشگیره آن	مردم	و	سنگ‌ها

خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ باشند (کفار و بتان) نگاه دارید

عَلَيْهَا مَلَكَةٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ

علیها	ملئكة	غلاظ	شداد	لا يعصون	الله	ما	أمرهم
بر آن	فرشتگان	درشتخو	نیرومند	آنان نافرمانی نمی کنند	خداوند	آنچه	او امر نمود به آنان

که بر آن فرشتگانی درشتخو و نیرومند نگاهباند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند.

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ

و يفعلون	ما	يؤمرون	يأيها	الذين كفروا	لا تعتدوا	اليوم
و آنان می کنند	آنچه	آنان فرمان داده می شوند	ای	آنانی که کافر شدند	شما عذر خواهی مکنید	امروز

و هر چه به ایشان فرمان داده می شود، انجام دهند (۶) ای کسانی که کافر شدید امروز (روز رستاخیز) عذر نخواهید،

إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ

جز این نیست که کیفر داده می شوید	آنچه می کردید	ای	آنانی که ایمان آورده اید	توبوا	إلى الله
جز این نیست که آنچه می کرده اید کیفر داده می شوید (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید در پیشگاه خداوند توبه کنید					

جز این نیست که آنچه می کرده اید کیفر داده می شوید (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید در پیشگاه خداوند توبه کنید

تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم

توبه	نصوها	عسى	ربكم	أن يكفر	عنكم	سيئاتكم	ويدخلكم
توبه	خالص	امید است	پروردگار شما	که او دور کند	از شما	بدیهای شما (گناهان)	و او داخل کند شما را

توبه ای خالصانه؛ امید است پروردگارتان بدیهاتان را از شما بزدايد و شما را

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

جنت	تجری	من تحتها	الأنهر	يوم	لا يخزي	الله	والذين آمنوا
بوستانها	روان است	از زیر آنها	جویها	آن روز	رسوا نمی کند	خداوند	و آن مردمی که ایمان آوردند

به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جویها روان است، روزی که خدا پیامبر و کسانی را

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

معه	نورهم	يسعى	بين أيديهم	و بأيمانهم	يقولون	ربنا
با او	نورشان	می رود	در برابرشان	و به سمت راست شان	آنان می گویند (دعا می کنند)	پروردگارا

که با او ایمان آورده اند خوار نسازد. نورشان پیشاپیش ایشان و از سوی راستشان می رود، می گویند: پروردگارا،

أَتْمَمْنَا نَورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ

أتمم لنا	نورنا	و اعفر لنا	إنك	على	كل شيء	قدير	يأيها النبي	جاهد
کامل کن برای ما	نور ما	و بیامرز برای ما	همانا تو	بر	هر چیز	توانا	ای پیامبر	جهاد کن

نور ما را برای ما کامل ساز و ما را بیامرز، که تو بر هر کاری توانایی (۸) ای پیامبر،

الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾

الكفار	و المنفقين	و اغلظ	عليهم	و مأوئهم	جهنم	و بئس	المصير
کافران	و منافقان	و سختی کن	بر آنان	و جایگاه شان	دوزخ	و بد	بازگشتگاه

با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر، و جایگاه آنان دوزخ است، و بد بازگشتگاهی است (۹)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

ضرب	الله	مثلا	للذين كفروا	امرات نوح	وامرات	لوط	كانتا	تحت
بیان کرد	خداوند	مثلی	برای آنانی که کافر شدند	زن نوح	وزن	لوط	آند و بودند	زیر (درخانه های)

خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی آورده است: زن نوح و زن لوط را، که [این دو] در نکاح

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا

عبدین	من	عبادنا	صالحین	فخانتاهما	قلم یغنیا
دوبنده	از	بندگان ما	دو شایسته	پس آنان در برابر آند و خیانت کردند	پس آند و بی نیاز کرده نتوانستند

دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، و به آنها خیانت کردند، و آن دو [پیامبر]

عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ

عنهما	من الله	شيئا	وقيل	ادخلا النار	مع	الداخلين	و ضرب
از آند و (زن)	از خداوند	چیزی	و گفته شد	شما دو به دوزخ داخل شوید	همراه	داخل شوندگان	و بیان نمود

در برابر امر [و عذاب] الهی هیچ چیزی را از آنان باز نداشتند و [به آنان] گفته شد: همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید (۱۰)

اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي

الله	مثلا	للذين آمنوا	امرات فرعون	اذ	قالت	رب	ابن لی
خداوند	مثلی	برای آنانی که ایمان آوردند	همسر فرعون	هنگامیکه	او گفت	پروردگارا	برای من بنا کن

و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند مثلی آورده است: زن فرعون را، آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من

عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبِحَنِّي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَبِحَنِّي مِنْ

عندك	بيتا	في الجنة	و نجني	من	فرعون	و عمله	و نجني	من
نزد خویش	خانه ای	در بهشت	و نجات ده مرا	از	فرعون	و کار او	و مرا نجات ده	از

نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او برهان، و مرا از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ

القوم الظالمين	و مريم	ابنت عمران	التي	أحصنت	فرجها	فنفخنا	فيه
قوم ظالمان	و مريم	دختر عمران	آنکه	حفظ نمود	شرمگاه خویش	پس ما دمیدیم	در او

گروه ستمکاران برهان (۱۱) و مريم دختر عمران را که پاکدامنی ورزید و در او

مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَقْتِ بِكَلِمَاتٍ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِنِينَ ﴿۱۲﴾

من روحنا	و صدقت	بکلمت	ربها	و کتبه	و كانت	من	القننن
از روح خویش	و او تصدیق نمود	به سخنان	پروردگار خویش	و کتابهای او	و او بود	از	فرمانبرداری کنندگان

از روح خود دمیدیم، و او کلمات پروردگار خویش و کتابهایش را باور داشت و از فرمانبرداران بود (۱۲)

جزء بیست و نهم

۶۷. سوره ملک [فرمانروایی] (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَبْرَكَ الَّذِي يَدْرِؤُا الْمَلِكَ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾

تبرک	الذی	بیده	الملک	و هو	علی	کل شیء	قدیر
بسیار بزرگ و با برکت است	آنکه	در دست او	فرمانروایی	و او	بر	هر چیز	توانا

بزرگوار و دارای برکات بسیار است کسی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا

الذی	خلق	الموت	و	الحیوة	لیبلوکم	ایکم	أحسن عملا
آنکه	آفرید	مرگ	و	زندگی	تا او شما را بیازماید	که کدامیک از شما	نیکوکارتر

همان که مرگ و زندگی آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارترید،

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحْمٰنُ ﴿۲﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طَبَاقًا مَّاتَرٰی

و هو	العزیز	الرحمن	الذی خلق	سبع سموات	طباقا	ماتری
و او	پیروزمند	رحمان (خداوند)	آنکه آفرید	هفت آسمان	طبقه طبقه (تو در تو)	تو نمی بینی

و او پیروزمند آمرزگار است (۲) همان که هفت آسمان را بالای یکدیگر و طبقه طبقه بیافرید.

فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوٰتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰی مِنْ فُطُوْرٍ ﴿۳﴾

فی	خلق	الرحمن	من تفوت	فارجع	البصر	هل ترى	من فطور
در	آفرینش	رحمان (خداوند)	هیچ تفاوتی	پس دوباره بگردان	نگاه	آیا تو می بینی	هیچ شکافی

در آفرینش خدای رحمان هیچ نابسامانی نمی بینی؛ پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر آیا هیچ خلل [و نقصانی] می بینی؟ (۳)

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ

نم	ارجع	البصر	کر تین	ینقلب	إلیک	البصر	خاسئا	و هو
پس	دوباره بگردان	نگاه	دوباره	برمی گردد	بسوی تو	نگاه	ذلیل شده	و او

سپس بار دیگر نیز دیده بگردان و بنگر تا دیده ات خوار

حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ

حسیر	و لقد زینا	السماء الدنيا	بمصایح	و جعلناها	رجوما	للشیطان
درمانده	و همانا ما آراستیم	آسمان دنیا	با چراغها	و ما گردانیدیم آن را	آله راندن	برای شیطانها

و فرومانده به سویت باز گردد (۴) و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهای [ی ستارگان] آراستیم و آنها را مایه راندن شیطانها ساختیم،

وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَرِبِهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

و أعتدنا	لهم	عذاب	السعیر	و للذین	کفروا	بربهم	عذاب جهنم
و ما آماده کردیم	برای شان	عذاب	فروزان	و برای آنانی	کفر ورزیدند	به پروردگار خویش	عذاب جهنم

و برای آنان عذاب آتش فروزان (دوزخ) آماده کرده ایم (۵) و کسانی را که به پروردگارشان کافر شدند عذاب دوزخ است،

وَيَسَّ السَّمِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا الْقُوفُ فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَهِيَ

و یس	المصیر	إذا القوا	فیهما	سمعوا	لها	شهیقا	و هی
و بد	بازگشت گاه	هنگامی که انداخته شوند	در آن	آنان می شنوند	برای آن	آوازی چون آواز خران	و آن

و بدبازگشتگاهی است (۶) چون در آن افکنده شوند، در حالی که می جوشد آوازی دلخراش از آن بشنوند؛ و آن

تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمِيْزٌ مِنَ الْغَيْظِ كَلِمًا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَاءَ لِمِ

تفور	تکاد تمیز	من الغیظ	کلما	ألقی فیها	فوج	سألم
چون دیگ جوش می زند	نزدیک است پاره پاره شود	از خشم	که هر گاهی	انداخته شود در آن	گروهی	از آنان می پرسد

بر می جوشد. نزدیک است که از خشم پاره پاره شود (۷) هر گاه گروهی در آن افکنده شوند،

خَزْنَتِهَا الرَّيَاتُ كَوْنِذِيرٍ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا

خزنتها	ألم یأتکم	نذیر	قالوا	بلی	قد جاءنا	نذیر	فکذبنا
نگهبانان آن	آیا نیامد نزد شما	بیم دهنده ای	آنان گویند	آری	همانا آمد نزد ما	بیم دهنده ای	پس ما تکذیب کردیم

نگهبانانش از آنها پرسند: مگر شما را بیم دهنده ای نیامد؟ (۸) گویند: چرا، ما را بیم دهنده ای آمد، ولی تکذیب کردیم

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾

و قلنا	ما نزل	الله	من شیء	إن أنتم	إلا	فی ضلل	کبیر
و ما گفتیم	نازل نفرمود	خداوند	چیزی را	نیستید شما	مگر	در گمراهی	بزرگ

و گفتیم: خداوند هیچ چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید (۹)

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ فَاعْتَرَفُوا

و قالوا	لو	کنا نسمع	أو نعقل	ما کنا	فی	أصحاب السعير	فاعترفوا
و آنان گویند	اگر	ما می شنیدیم	یا می فهمیدیم	ما نمی بودیم	در (زمره)	دوزخیان	پس آنان اعتراف کردند

و گویند: اگر ما می شنیدیم و خرد را کار می بستیم در زمره دوزخیان نبودیم (۱۰) پس

يَذُنُّهُمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ

يذنبهم	فسحقا	لأصحاب السعير	إن	الذين يخشون	ربهم	بالغيب	لهم
برگناهشان	پس دوری (لعنت) باد	برای دوزخیان	همانا	آنانی که می ترسند	پروردگارشان	به جهان نادیده	برای شان

به گناه خویش اقرار می کنند، لعنت باد دوزخیان را (۱۱) همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند،

مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۱۲﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ

مغفرة	و اجر	كبير	و أسروا	قولكم	أو اجهروا	به	إنه
آمرزش	و مزد	بزرگ	و شما نهان دارید	سخن خویش	یا با آواز بلند گویند	آن را	همانا او

آمرزش و مزدی بزرگ دارند (۱۲) و گفتارتان را چه پنهان دارید یا آن را آشکار کنید، همانا او

عَلِيمٌ يَذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۳﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾ هُوَ

علیم	بذات الصدور	ألا يعلم	من خلق	و هو	اللطيف	الخبير	هو
دانا	به آنچه در لها می گذرد	آیا نمی داند	آنکه آفرید	و او	باریک بین	آگاه	او

بدانچه در سینه هاست داناست (۱۳) آیا کسی که آفریده است نمی داند، و حال آنکه باریکدان و آگاه است؟ (۱۴) اوست

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهَا

الذي جعل	لكم	الأرض	ذلولا	فامشوا	في مناكبها	و كلوا	من رزقه
آنکه گردانید	برای شما	زمین	مسخر	پس شماره بروید	در راههای آن	و شما بخورید	از روزی او

که زمین را برای شما رام کرد پس در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی او بخورید؛

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ

و إليه	النشور	أم أمتم	من	في السماء	أن يخسف	بكم	الأرض
و بسوی او	برانگیختن	آیا شما در امانید	آنکه	در آسمان	که او فرو برد	شما را	زمین

و [بدانید که] برانگیختن (در روز رستاخیز) به سوی اوست (۱۵) آیا از آن که در آسمان است ایمن شده اید از اینکه شما را به زمین فرو برد

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿۱۶﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

فإذا	هي تمور	أم أمتم	من	في السماء	أن يرسل	عليكم
پس ناگهان	آن می جنبد	آیا شما ایمن هستید	آنکه	در آسمان	که او بفرستد	بر شما

و آنگاه آن (زمین) به جنبش و لرزش افتد؟ (۱۶) یا از آن که در آسمان است ایمن شده اید از اینکه بر شما

حَاصِبًا فَسْتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

حاصبا	فستعلمون	كيف	نذير	و لقد كذب	الذين	من قبلهم
پاران سنگريزه	پس بزودی شما می دانید	چگونه	بیم دادن من	و همانا تکذیب نمود	آنانی که	پیش از ایشان

شبهادی فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است؟ (۱۷) هر آینه کسانی که پیش از آنان بودند تکذیب کردند،

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ ﴿۱۸﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتٍ وَيَقْبِضْنَ

فكيف	كان	نكير	أولم يروا	إلى الطير	فوقهم	صفت	و يقبضن
پس چگونه	بود	عذاب من	آیا آنان ندیدند	به پرندگان	بالای خویش	گشوده بالان	و جمع می کنند

پس انکار [و کیفر] من چگونه بود؟ (۱۸) و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته اند که بال گشاده اند و [گاهی هم] فرو می بندند

مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿۱۹﴾ أَمَنْ هَذَا الَّذِي

ما یمسکهن	إلا	الرحمن	إنه	بكل شيء	بصير	أمن هذا	الذي
نگه نمی دارد آنان را	مگر	رحمان (خداوند)	همانا او	به هر چیزی	بینا	یا کیست این	آنکه

[تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی دارد، همانا او به هر چیزی بیناست (۱۹) یا چه کسی است آنکه

هُوَ جُنْدُ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكُفْرَانَ إِلَّا

هو	جند	لكم	ينصركم	من دون الرحمن	إن	الكفرون	إلا
او	لشکری	برای شما	او مدد می کند شما را	بجز رحمان (خداوند)	نیست	کافران	مگر

سپاه شماست، که بجز خدای رحمان شما را یاری می کند؟ کافران جز

فِي غُرُورٍ ﴿۲۰﴾ أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا

فی غرور	أمن هذا	الذي يرزقكم	إن	أمسك	رزقه	بل لجوا
در فریب	یا کیست این	آنکه او روزی می دهد شما را	اگر	او نگه داشت	روزی خود	بلکه لجاجت می ورزند

در فریب به سر نمی برند (۲۰) یا کیست کسی که اگر [خداوند] روزی اش را دریغ دارد، به شما روزی دهد؟ بلکه اینان

فِي عَتَوٍ وَنُفُورٍ ﴿۲۱﴾ أَمَنْ يَمْشِي مُكْبَأً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَنْ

فی عتو	و نفور	أمن	يمشي	مكبا	على وجهه	أهدى	أمن
در سرکشی	و رمیدگی	آیا پس آنکه	او می رود	افتاده	بر روی خویش	هدایت یافته تر	یا آنکه او

در سرکشی و رمیدن [خویش] فرو رفته اند (۲۱) آیا کسی که نگوینسار بر روی خود می رود راه یافته تر است یا آن که

يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

يمشي	سويا	على	صراط مستقيم	قل هو	الذي أنشأكم	و جعل	لكم	السمع
راه می رود	استوار، ایستاده	بر	راه راست	بگو او	آنکه شما را پدید آورد	و او گردانید	برای شما	گوش

راست ایستاده بر راه راست می رود؟ (۲۲) بگو: اوست که شما را آفرید و برای شما گوشها

وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۲۳﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ

و الأبصار	و الأفئدة	قلیلا	ما تشکرون	قل	هو	الذی ذرأکم
و چشم‌ها	و دلها	اندک	آنچه شما شکر می‌کنید	بگو	او	آنکه پراکنده ساخت شما را

و چشمها و دلها پدید آورد. [ولی] اندک سپاس می‌گزارید (۲۳) بگو: اوست که شما را

فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۴﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ

فِي الْأَرْضِ	وَ إِلَيْهِ	تُحْشَرُونَ	وَ يَقُولُونَ	مَتَىٰ	هَذَا الْوَعْدُ	إِن	كُنْتُمْ
در زمین	و بسوی او	شما جمع کرده می‌شوید	و آنان می‌گویند	چه وقت	این وعده	اگر	هستید

در زمین بیافرید و به سوی او گرد آورده می‌شوید (۲۴) و می‌گویند: این وعده کی خواهد بود، اگر

صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ

صَادِقِينَ	قُلْ	إِنَّمَا	الْعِلْمُ	عِنْدَ اللَّهِ	وَ إِنَّمَا	أَنَا	نَذِيرٌ
راستگویان	بگو	جز این نیست	علم	نزد خداوند	و جز این نیست	من	بیم‌دهنده

راستگویید؟ بگو: همانا دانش [آن] تنها نزد خداست و من بیم‌دهنده‌ای

مُبِينٌ ﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

مُبِينٌ	فَلَمَّا رَأَوْهُ	زُلْفَةً	سَيِّئَتْ	وُجُوهُ	الَّذِينَ	كَفَرُوا
آشکار	پس هنگامیکه	بینند او را	نزدیک	زشت شود	روى‌ها	آنان کافر شدند

آشکارم (۲۶) پس چون آن [وعده] را نزدیک بینند، چهره کافران در هم رود و اندوهگین گردد

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تَدْعُونَ ﴿۲۷﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ

و قیل	هذا	الذی	کنتم	به	تدعون	قل	أرأیتهم
و گفته شود	این	آنچه	شما بودید	بدان	می‌خواندید	بگو	آیا دیدید

و گفته شود: این است آنچه می‌خواستید. بگو: مرا خبر دهید (۲۷)

إِن أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ

إِن	أَهْلَكْنِي اللَّهُ	وَ مَنْ	مَعِيَ	أَوْ رَحِمَنَا	فَمَنْ	يُجِيرُ	الْكَافِرِينَ
اگر	هلاک کند مرا خداوند	و آنانکه	همراه من	یا رحم کند بر ما	پس که	یا پناه می‌دهد	کافران

که اگر خدای مرا و کسانی را که با من اند هلاک کند یا بر ما مهر و بخشایش آرد، چه کسی [شما] کافران را

مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ ﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا

مِنْ	عَذَابِ الْيَمِّ	قُلْ	هُوَ الرَّحْمَنُ	أَمَنَّا	بِهِ	وَ عَلَيْهِ	تَوَكَّلْنَا
از	عذاب دردناک	بگو	او خداوند بخشاینده	ما ایمان آوردیم	به او	و بر او	ما اعتماد کردیم

از عذابی دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۸) بگو: او خدای رحمان است، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم.

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ

فستعلمون	من هو	فی	ضلل مبین	قل	أرءیتم	إن أصبح	ماؤکم
پس بزودی شما می دانید	کیست او	در	گمراهی آشکار	بگو	آیا دیدید شما	اگر گردید	آب شما

پس بزودی خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو: ملاحظه کنید، که اگر آب شما

عَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۳۰﴾

غورا	فمن	یأتیکم	بماء معین
فرو رفته	پس چه کسی	می آورد برای شما	آب صاف گوارا

[به زمین] فرو شود، چه کسی برایتان آبی روان می آورد؟ (۳۰)

۶۸. سورة قلم (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ بِمَعْنُونَ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا

ن	و القلم	و ما	یسطرون	ما أنت	بنعمة	ربک	بمعنون	و إن لک	لأجرا
نون	و سوگند به قلم	و آنچه	آنان می نویسند	نیستی تو	به نعمت	پروردگارت	دیوانه	و همانا برای تو	البته پاداش

نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱) که تو، به [فضل و] نعمت پروردگارت دیوانه نیستی (۲) و هر آینه تو را مزدی است

غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ فَسَبِّحْهُ وَابْصُرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيَّتِكُمْ

غیر ممنون	و إنک	لعلی	خلق	عظیم	فستبصر	و یبصرون	بایکم
پایان ناپذیر	و همانا تو	همانا بر	اخلاق، خوی	بزرگ	پس تو بزودی خواهی دید	و آنان نیز می بینند	که کدامیک شما

بی پایان (۳) و راستی تو بر خوی بزرگواری (۴) بزودی خواهی دید و می بینند (۵) که کدامین شما

الْمَفْتُونِ ﴿۶﴾ إِنْ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾ فَلَا تَطِعْ

المفتون	إن ربک	هو أعلم	بمن	ضل	عن سبيله	وهو أعلم	بالمهتدين	فلا تطع
دیوانه	همانا پروردگارتو	او داناتر	به آنکه	گمراه شد	از راه او	و او داناتر	به هدایت شدگان	پس تو اطاعت مکن

دیوانه است (۶) همانا پروردگارت داناتر است به کسی که از راه او گم گشته و داناتر است به ره یافتگان (۷) پس

الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾ وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيَذَرُوهُمْ ﴿۹﴾ وَلَا تَطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾

المكذبین	و دوا	لو تدهن	فیدهنون	و لا تطع	كل حلاف	مهین
تکذیب کنندگان	آنان می خواهند	که تو نرمی کنی	پس آنان نرمی کنند	و تو اطاعت مکن	هر بسیار سوگند یادکننده	ذلیل

تکذیب پیشگان را فرمان مبر (۸) دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند (۹) و هر بسیار سوگند خورنده خوار و بی ارزشی را فرمان مبر (۱۰)

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۱﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أُنِيمٍ ﴿۱۲﴾ عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ

هماز	مشاء	بنمیم	مناع	للخیر	معتد	أنیم	عتل	بعد ذلك
عیجو	رونده	به سخن چینی	بسیار منع کننده	برای مال، نیکی	تجاوزگر	گنهار	متکبر (بدخو)	پس از این

که عیجو، بدگو، رونده به سخن چینی (۱۱) بازدارنده نیکی، از حد در گذشته، گنه پیشه (۱۲) [و] پس از این همه،

زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾ اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِيْنَ ﴿۱۴﴾ اِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا

زنیم	أن	كان	ذا مال	و بنین	إذا	تتلى عليه	ء آیاتنا
بد اصل و نسب	که	بود	دارای مال	و پسران	هنگامیکه	خوانده شود بر او	آیات ما

سختدل و بدخو و بی تبار است (۱۳) از آنرو که دارای مال و پسران است (۱۴) چون آیات ما بر او خوانده شود

قَالَ اَسْطِيْرًا اَوَّلِيْنَ ﴿۱۵﴾ سَنَسِمُهُ عَلٰى الْخَرْطُوْمِ ﴿۱۶﴾ اِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا

قال	أساطير	الأولين	سنسمه	على الخرطوم	إنا بلونهم	كما	بلونا
گوید	افسانه‌ها	پیشینیان	بزودی داغ می‌کنیم او را	بر بینی	همانا ما آزمودیم آنان را	چنانکه	ما آزمودیم

گوید: افسانه‌های پیشینیان است (۱۵) بر خرطوم (بینی) او داغ خواهیم نهاد (۱۶) ما آنها را بیازمودیم چنانکه

اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذَا قَسَمُوا لِيَصْرَمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ ﴿۱۷﴾ وَلَا يَسْتَنْوْنَ ﴿۱۸﴾

أصحاب الجنة	إذا قسموا	ليصرمنها	مصحين	ولا يستنون
صاحبان باغ (بوستان)	هنگامیکه آنان سوگند یاد کردند	که البته آن را خواهند چید	صبحگاهان	و آنان انشاء الله نگفتند

خداوندان آن بوستان را آزمودیم؛ آنگاه که سوگند خوردند که هر آینه بامدادان میوه آن را [پنهان از مستمندان] بچینند (۱۷) و استننا نکردند (نگفتند: اگر خدای خواهد) (۱۸)

فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾

فطاف	عليها	طائف	من ربك	و هم	نائمون
پس احاطه نمود	بر آن	عذابی احاطه کننده	از سوی پروردگارتو	و آنان	خواب شده بودند

پس شبانگاه که خفته بودند بلایی از سوی پروردگارت بر گرد آن (باغ) بگردید (۱۹)

فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِيْنَ ﴿۲۱﴾ اَنْ اَعْدُوا عَلٰى

فأصبحت	كالصريم	فتنادوا	مصحين	أن اعدوا	على
پس گردید	مانند زراعت درو شده	پس به یکدیگر آواز دادند	هنگام صبح	که صبحگاهان بروید	بر

پس مانند کشت درو شده شد (۲۰) پس [آنان بی خبر] بامدادان یکدیگر را فراخواندند (۲۱)

حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ ﴿۲۲﴾ فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَسْتَخْفُونَ ﴿۲۳﴾ اَنْ

حرتکم	إن كنتم	ضرمين	فانطلقوا	و هم	يتخافتون	أن
کشت خودتان	اگر شما می‌باشید	دروکنندگان	پس آنان رفتند	و آنان	آهسته آهسته با خود می‌گفتند	که

اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش روید (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند: (۲۳)

لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَا عَلَنَ حَرْدٍ قَدِيرٍ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا

لا یدخلنها	الیوم	علیکم	مسکین	و غدوا	علی حرد	قد رین	فلما
باید داخل نشود به آن	امروز	بر شما	بینوا، درویش	و آنان صبح وقت رفتند	بر منع کردن	آنان توانمندان	پس هنگامیکه

امروز نباید بینوایی در آن (باغ) بر شما درآید (۲۴) و صبحگاهان برفتند بدین آهنگ که بر [چیدن و] منع درویشان توانایند (۲۵) پس چون

رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ

رأوها	قالوا	إننا لضالون	بل نحن	محرومون	قال	أوسطهم	ألم أقل
آنان آن را دیدند	آنان گفتند	همانا ما گمراهانیم	بلکه ما	محروم شدگان	گفت	بهترین شان	آیا من نگفتم

آن را دیدند گفتند: هر آینه ما راه گم کرده ایم (۲۶) [نه]، بلکه ما ناکام شده ایم (۲۷) بهترین شان گفت: آیا شما را نگفتم:

لَكُمْ لَوْلَا تَسْبِحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ

لكم	لولا تسبحون	قالوا	سبحن	ربنا	إننا كنا	ظلمین	فأقبل
به شما	چرا شما تسبیح نمی گوئید	آنان گفتند	پاک است	پروردگارا	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس روی آورد

چرا خدای را به پاکی یاد نمی کنید؟ (۲۸) گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستمکار بوده ایم (۲۹) پس

بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾

بعضهم	على بعض	يتلاومون	قالوا	يولنا	إننا كنا	ظلمین	فأقبل
برخی از ایشان	بر برخی	همدیگر را ملات می کردند	آنان گفتند	ای وای بر ما	همانا ما بودیم	ستمکاران	پس روی آورد

برخی از ایشان بر برخی دیگر سرزنش کنان روی آورده (۳۰) گفتند: وای بر ما، همانا ما سرکش بوده ایم (۳۱)

عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا

عسى	ربنا	أن	يبدلنا	خيرا	منها	إنا	إلى ربنا
امید است	پروردگار ما	که	به ما عوض دهد	بهرتر	از آن	همانا ما	بسوی پروردگار ما

امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما باز دهد، ما به سوی پروردگارمان

رَغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنْ

رغبون	كذلك	العذاب	والعذاب الآخرة	أكبر	لو	كانوا يعلمون	إن
رجوع کنندگان	همچنین	عذاب	و همانا عذاب آخرت	بزرگتر	اگر	آنان می دانستند	همانا

گراینده [و روی آورنده] ایم (۳۲) چنین است عذاب [دنیا]، و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند (۳۳) همانا

لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ

للمتقين	عند ربهم	جنت النعيم	أفجعل	المسلمين	كالمجرمين	مالكم
برای پرهیزگاران	نزد پروردگارشان	بهشتهای پر نعمت	آیا پس ما می گردانیم	مسلمانان	همچون گنهکاران	چه شده شما را

پرهیزگاران را نزد پروردگارشان بهشتهای پر نعمت است (۳۴) پس آیا مسلمانان را همچون بزهکاران می سازیم؟ (۳۵) شما را چه شده؟

كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ

کیف	تحکمون	ام لکم	کتب	فیه	تدرسون	ان	لکم	فیه
چگونه	شما حکم می‌کنید	آیا برای شما	کتابی	در آن	می‌خوانید	همانا	برای شما	در آن

چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۶) یا مگر شما را کتابی است که در آن می‌خوانید [و تلاوت می‌کنید] (۳۷) که شما راست در آن [جهان]

لَا تَخْزِرُونَ ﴿۳۸﴾ أَمْ لَكُمْ آيَاتُنَا عَلَيْنَا بِاللَّغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ

لما تخيرون	ام لکم	ایمان	علینا	بالغة	إلی	یوم القیمة	ان
همانا آنچه شما پسند می‌کنید	یا برای شما	پیمان‌ها	بر ما	رسا	تا	روز قیامت	همانا

هر چه گزینید؟ (۳۸) یا شما را پیمان‌هایی است با ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد

لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۳۹﴾ أَمْ لَكُمْ

لکم	لما	تحکمون	سلهم	ایهم	بذلک	زعیم	ام لهم
برای شما	همانا آنچه	شما داوری می‌کنید	تواز آنان بپرس	کدام یک از آنان	به این مطلب	ضامن (عهده‌دار)	آب‌برای‌شان

که هر چه حکم کنید برای شما باشد؟ (۳۶) از آنها بپرس که کدامشان ضامن این [دعوی] اند (۳۰) یا مگر ایشان را

شُرَكَاءَ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾ يَوْمَ يَكْشَفُ

شرکاء	فلیأتوا	بشرکائهم	ان	کانوا	ضدقین	یوم	یکشف
شریکان	پس باید بیاورند	شریکان خویش را	اگر	آنان هستند	راستگویان	روزی که	جامه برداشته شود

شریکانی است؟ پس اگر راستگویند شریکان‌شان را بیاورند (۴۱) در روزی که

عَنْ سَاقٍ وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ ﴿۴۲﴾ خَاشِعَةً أَبْصُرُهُمْ

عن	ساق	و يدعون	إلی السجود	فلا یستبیعون	خاشعة	أبصرهم
از	ساق	و آنان فراخوانده می‌شوند	به سجود	پس آنان نمی‌توانند	نیایش کننده	چشمان‌شان

برده [حجاب] برداشته شود و آنان به سجود خوانده شوند ولی نتوانند (۴۲) در حالی که دیدگان‌شان از ترس فرو افتاده باشد؛

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلَمُونَ ﴿۴۳﴾ فَذَرْنِي

ترهقهم	ذلة	وقد	کانوا يدعون	إلی السجود	و هم	سلمون	فذرني
فروگیرد ایشان را	ذلت	و همانا	فرا خوانده می‌شدند	برای سجود	و آنان	تندرستان	پس بگذار مرا

خواری و زبونی آنها را فرو گیرد، و همانا به سجده فراخوانده می‌شدند در حالی که تندرست بودند (۴۳) پس مرا

وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾

و من یکذب	بهذا الحدیث	سنستدرجهم	من حیث	لا یعلمون
و آنکه او تکذیب می‌کند	به این سخن	ما اندک اندک ایشان را به عذاب گرفتار خواهیم ساخت	از جایی که	آنان نمی‌دانند

با کسانی که این سخن را دروغ می‌انگارند و گذار؛ آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند، خواهیم گرفت (۴۴)

وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْتَأْجِرُهُمْ أَجْرًا

و املی	لهم	إن	کیدي	متین	أم تستلهم	أجرا
و من مهلت می دهم	برای شان	همانا	نیرنگ من	بسیار نیرومند	آیا تو از آنان می طلبی	پاداشی

و به آنان مهلت دهم. بی گمان تدبیر من استوار است (۴۵) آیا از آنان مزدی می خواهی،

فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾

فهم	من	مغرم	مثقلون	أم	عندهم	الغیب	فهم	يکتبون
پس آنان	از	تاوان	گرانباران	یا	زردشان	علم غیب	پس آنان	می نویسند

و آنان زیر بار تاوانی گرانبارند؟ (۴۶) یا مگر زردشان علم غیب وجود دارد و آنان [از روی آن] می نویسند؟ (۴۷)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْمُتَوَدِّئِ

فاصبر	لحکم	ربک	ولا تکن	کصاحب الموت	إذنادی
پس تو صبر کن	بر حکم	پروردگارت	و تو مباش	همچون صاحب ماهی (یونس)	هنگامیکه او ندا کرد

پس بر حکم پروردگار خود شکیبایی کن و مانند صاحب ماهی مباش. آنگاه

وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ أَوَلَا أَنْ تَدْرِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبْذِ بِالْعَرَاءِ

و هو	مکظوم	لولا	أن تدرکه	نعمة	من ربه	لنبد بالعراء
واو	ازغم پر شده بود	اگر نه آن بود	که دریافت او را	احسان	از سوی پروردگاراو	البتة افکنده می شد در صحرائی بی گیاه

که بادلای پر اندوه [در شکم ماهی] ندا داد (۴۸) اگر نعمتی از پروردگارش او را دستگیری نمی کرد، هر آینه به صحرائی بی گیاه افکنده شده

وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَنِبْ رَيْبَهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ

و هو	مذموم	فاجتنبه	ربه	فجعله	من	الصلحین	وإن یکاد
واو	ملامت زده	پس برگزید او را	پروردگاراو	پس گردانید او را	از	نیوکاران	و همانا نزدیک است

و نکوهیده می بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگانش قرار داد (۵۰) و همانا نزدیک است

الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ

الذین کفروا	لیزلقونک	بأبصارهم	لما	سمعوا	الذکر	و یقولون
آنانی که کافر شدند	که آنان تو را بلغزانند	با نگاههای خویش	هنگامیکه	آنان می شنوند	کتاب (قرآن)	و آنان می گویند

آنان که کافر شدند - چون قرآن را شنیدند - تو را با چشمهای خود [از جای] بلغزانند (آسیب رسانند)؛ و می گویند:

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٥١﴾ وَمَا هُمْ إِلَّا ذُكُرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

إنه	لمجنون	و ما هو	إلا	ذکر	للعلمین
همانا او	البتة دیوانه	و نیست آن	مگر	نصیحت (پند)	برای تمام جهانیان

همانا او دیوانه است (۵۱) و این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست (۵۲)

۶۹. سورۃ حاقه [روز برحق، روز قیامت] (مکی بوده، ۵۲ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْحَاقَّةُ ۱ مَا الْحَاقَّةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادُ

الحاقه	مالحاقه	و ما	أدرنک	ما الحاقه	کذبت	ثمود	و عاد
راست و حق (قیامت)	چیست قیامت	و چه	فهماند تو را	که قیامت چیست	تکذیب نمود	ثمود	و عاد

آن روز برحق (۱) چیست آن روز برحق؟ (۲) و چه آگاه کرد تو را که آن روز برحق چیست؟ (۳) ثمود و عاد

بِالْقَارِعَةِ ۴ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا ۵ وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا

بالقارعة	فأما	ثمود	فأهلکوا	بالباطغية	و أما	عاد	فأهلکوا
درهم کوبنده را	پس اما	ثمود	پس آنان هلاک کرده شدند	به کيفر طغيان شان	واما	عاد	پس آنان هلاک کرده شدند

آن حادثه کوبنده [قیامت] را دروغ شمردند (۴) اما ثمود، به [سزای] سرکشی [خود] هلاک شدند (۵) و اما عاد،

بِريحٍ صرصرٍ عاتيةٍ ۶ سخرها عليهم ۷ سبع ليالٍ وثمانية آياتٍ خسوما

بريح	صرصر	عاتية	سخرها	عليهم	سبع ليال	و ثمانية	آيام	خسوما
با باد	تند	سرکش	او آن را مسخر نمود	بر آنان	هفت شب	و هشت	روز	بی دربی

به [وسیله] تندبادی سخت سرد و بنیان کن هلاک گردیدند (۶) که آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گماشت،

فترى القوم فيها صرعى كأنهم أعجاز نخل خاوية ۷ فهل ترى

فترى القوم	فيها	صرعى	كأنهم	أعجاز	نخل	خاوية	فهل ترى
پس تو می بینی آن قوم را	در آن	افتاده	گویا آنان	تنه های	درخت خرما	افتاده	پس آیا تو می بینی

پس آن قوم را در آن (شبهها و روزها) فرو افتاده می دیدی، گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند (۷) پس آیا

لهم من باقية ۸ وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفكت بالخاطئة ۹ فعصوا

لهم	من باقية	و جاء	فرعون	و من قبله	و المؤتفكت	بالخاطئة	فعصوا
برای شان	هیچ برجای مانده	و آمد	فرعون	و مردم پیش از او	و مردم مؤتفکه	همراه گناهان	پس آنان نافرمانی کردند

از آنان کسی را بر جای می بینی؟ (۸) و فرعون و کسانی که پیش از وی بودند و [مردم] شهرهای زیر و رو شده [سدوم و عاموره] مرتکب گناه شدند (۹)

رسول ربهم فأخذهم أخذة رابية ۱۰ إنا لما طغنا

رسول	ربهم	فأخذهم	أخذة	رابية	إنا لما	طغنا
پیامبر	پروردگار خویش	پس او گرفت آنان را	گرفتنی	سخت	همانا ما هنگامیکه	طغیان نمود

و فرستاده پروردگار خود را نافرمانی کردند پس [خدا هم] آنها را به کيفری سخت بگرفت (۱۰) ما هنگامی که

الْمَاءُ حَمَلْنَاكَ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكَ تَذَكُّرًا وَتَعِيًّا أذُنًا

الماء	حملتکم	فی الجاریة	لنجعلها	لکم	تذکرة	و تعیها	أذن
آب	ما شما را سوار کردیم	در کشتی	تا ما بگردانیم آن را	برای شما	یادگار، بند	و آن را بیاد بدارد	گوشها

آب طغیان کرد، شما را در آن کشتی سوار کردیم (۱۱) تا آن را برای شما پندی قرار دهیم. و گوشهای

وَعِیَّةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ﴿١٣﴾ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ

و اعیة	فإذا نفخ	فی الصور	نفخة	واحدة	و حملت	الأرض	و الجبال
بیاد دارنده	پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	دمیدن	یک بارگی	و برداشته شود	زمین	و کوهها

شنا (و یاد دارنده) آن را فرا گیرد (۱۲) پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود (۱۳) و زمین و کوهها از جای خود برداشته شده

فَدَكَّا ذَكَةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتْ

فدکتا	ذکة	واحدة	فیومئذ	وقعت	الواقعة	و انشقت
پس تکه تکه کرده شود	ریزه ریزه	یکبارگی	پس در این روز	رخ دهد	واقع شونده (قیامت)	از هم می شکافت

و یکباره درهم شکنند. پس آن روز است که واقعه [آنچنانی] رخ نماید (۱۵)

السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ

السماء	فهی	یومئذ	واهیة	و الملک	علی	أرجائها	و یحمل	عرش
آسمان	پس آن	در این روز	سست	و فرشتگان	بر	کناره های آن	و برمی دارد	عرش

و آسمان از هم بشکافت پس در آن روز سست و پراکنده باشد (۱۶) و فرشتگان بر کناره های آن [آسمان] باشند و عرش

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ نَعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكَ

ربک	فوقهم	یومئذ	ثمنیة	یومئذ	تعرضون	لا تخفی	منکم
پروردگارتو	بالای خویش	در آن روز	هشت	در این روز	شما پیش کرده می شوید	پوشیده نمی ماند	از شما

پروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فرازشان برمی دارند (۱۷) در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید، بگونه ای که

خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُوا

خافية	فأما من	أوتی	کتبه	بیمینه	فیقول	هاؤم	اقربوا
هیچ چیز پوشیده	پس آنکه	داده شد	کتاب خود (نامه اعمال)	به دست راستش	پس او می گوید	بگیرید	بخوانید

هیچ [کار] پوشیده ای از شما، پنهان نمی ماند (۱۸) پس آن که کارنامه او به دست راستش داده شود [با خوشحالی] گوید: بیایید

كِتَابِيَّةً ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حَسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي

کتیبه	إني ظننت	أني ملق	حسابیة	فهو	فی	عیشة راضیة	فی
نامه اعمال من	همانا می دانستم	که من خواهم دید	حساب خویش	پس او	در	زندگی پسندیده	در

و کارنامه مرا بگیرید و بخوانید (۱۹) من یقین داشتم که به حسابم خواهم رسید (۲۰) آنگاه او در زندگی پسندیده ای است (۲۱) در

جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَمْتُمْ فِي

جنت عالیة	قطوفها	دانیة	كلوا	و اشربوا	هنیئا	بما اسلتم	فی
بهشت برین	میوه های آن	نزدیک	شما بخورید	و شما بیاشامید	گوارا	در بدل آنچه شما فرستادید	در

بهشتی برین (۲۲) که میوه های آن نزدیک و در دسترس است (۲۳) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه در

الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي

الأيام الخالية	و أما	من	أوتى كتيبه	بشماله	فيقول	يليتني
روزهای گذشته	و اما	آنکه	اعمال نامه او داده شد	به دست چپ او	پس او می گوید	ای کاش من

روزگار گذشته پیش فرستادید (۲۴) و اما آن که کارنامه او به دست چپش داده شود پس [با بدحالی] گوید: ای کاش

لَرَأَوْتُ كِتَابِيَّةً ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةٌ ﴿٢٦﴾ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

لم أوت	كتيبه	و لم أدر	ما حسابيه	يليتها	كانت	القاضية
داده نمی شدم	نامه اعمال من	و من نمی دانستم	حساب من چیست	ای کاش آن (مرگ)	می بود	پایان دهنده

کارنامه ام به من داده نمی شد (۲۵) و نمی دانستم حساب [کارم] چیست (۲۶) ای کاش مرگ پایان دهنده کار بود (۲۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿٢٩﴾ خَذَوهُ فَعَلَوهُ ﴿٣٠﴾

ما أغنى	عنى	ماليه	هلك	عنى	سلطنيه	خذوه	فعلوه	ثم
بی نیاز ساخت	ازمن	مال من	رفت (نابود شد)	ازمن	حجت، نیروی من	شما او را بگیرد	پس او را در بند کنید	سپس

مالم مرا سود نبخشید (۲۸) فرمانروایی ام [از دست] من رفت [و نابود شد] (۲۹) [به فرشتگان گفته شود:] او را بگیرید و در بندش کنید (۳۰) سپس

الْجَحِيمِ صَلْوَةٌ ﴿٣١﴾ تَرَفِي سِلْسِلَةٌ ذَرَعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ

الجحيم	صلوه	ثم	فى سلسلة	ذرعها	سبعون	ذراعا	فاسلكوه	إنه
دوزخ	او را بیفکنید	سپس	در زنجیری	درازای آن	هفتاد	گز	پس در آرید او را	همانا او

به دوزخش در آرید (۳۱) سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را در بند کنید (۳۲) زیرا که او

كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾

كان لا يؤمن	بالله	العظيم	و	لا يحض	على	طعام	المسكين
ایمان نیاورده بود	به خداوند	بزرگ	و	ترغیب نمی کرد	بر	غذا دادن	نیازمند

به خدای بزرگ ایمان نمی آورد (۳۳) و به طعام دادن بینوایان ترغیب نمی کرد (۳۴)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ

فليس له	اليوم	ههنا	حميم	و لا طعام	إلا	من	غسلين	لا يأكله
پس نیست برای او	امروز	اینجا	دوستی صمیمی	و نه غذایی	مگر	از	زرداب، چرک و خون	آنرا نمی خورد

پس امروز او را در آنجا هیچ دوستی نیست (۳۵) و نه طعامی مگر از زردابه (۳۶) که آن را

۳۷
۵

إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۳۷﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تَبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ

إلا	الخاطئون	فلا أقسم	بما تبصرون	وما	لا تبصرون	إنه	لقول
مگر	بدکاران	پس من سوگند یاد می‌کنم	به آنچه می‌بینید	و آنچه	شما نمی‌بینید	همانا آن	البته سخن

جز بدکاران نمی‌خورند (۳۷) پس سوگند به آنچه می‌بینید (۳۸) و آنچه نمی‌بینید (۳۹) که همانا این [قرآن] گفتار

رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ

رسول کریم	و ما هو	بقول شاعر	قلیلا	ما تؤمنون	ولا يقول	كاهن
فرستاده بزرگوار (فرشته)	و نیست این	سخن شاعری	اندکی	آنچه شما ایمان می‌آورید	و نه سخن	کاهنی

فرستاده‌ای است بزرگوار (۴۰) و این سخن شاعری نیست، [ولی] اندکی ایمان می‌آورید (۴۱) و سخن [غیبگو و] کاهنی هم نیست،

قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ ﴿۴۲﴾ نَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ نَفَوْا عَلَيْنَا

قلیلا	ما تذكرون	تنزیل	من	رب العالمین	ولو	تقول	علینا
اندکی	آنچه شما پند می‌پذیرید	نازل شده	از	پروردگار جهانیان	و اگر	می‌بست	بر ما

[ولی] اندکی پند می‌گیرید (۴۲) فرو فرستاده‌ای است از پروردگار جهانیان (۴۳) و اگر او

بَعْضَ الْأَقْوِيلِ ﴿۴۴﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

بعض	الأقویل	لأخذنا	منه	بالیمن	ثم	لقطعنا	منه
برخی	گفته‌ها	همانا ما می‌گرفتیم	او را	دست راست	سپس	ما البته پاره می‌کردیم	از او

برخی از سخنان را بر ما برمی‌بافت (۴۴) هر آینه او را به دست راست می‌گرفتیم (۴۵) سپس

الْوَتِينَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُ لَلذِّكْرُ

الوتین	فما	منکم	من أحد	عنه	حجزین	و إنه	لذکره
شاهرگ قلب	پس نیست	از شما	هیچ یک	از او	منع‌کنندگان	و همانا این	البته پندی

شاهرگ قلبش را می‌بریدیم (۴۶) پس هیچ یک از شما بازدارنده [عذاب] از او نبود (۴۷) و براستی این [قرآن] پندی است

لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ

للمتقين	و إنا لنعلم	أن	منکم	مکذبین	و إنه	لحسرة
برای پرهیزگاران	و همانا ما البته می‌دانیم	که	برخی از شما	تکذیب‌کنندگان	و همانا این	مایه حسرت (و افسوس)

برای پرهیزگاران (۴۸) و همانا ما می‌دانیم که از شما تکذیب‌کنندگانی هستند (۴۹) و هر آینه آن [قرآن]

عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۵۲﴾

علی الکفرین	و إنه	لحق الیقین	فسبح	باسم	ربک	العظیم
بر کافران	و همانا او	حق یقینی	پس پاکی یاد کن	نام	پروردگار خویش	بزرگ

بر کافران مایه حسرت است (۵۰) و همانا آن حق الیقین است (۵۱) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (۵۲)

۳۸
۶

۷۰. سورة معارج [عروجهاها، مرتبهها] (مکی بوده، ۴۴ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ

سأل	سائل	بعذاب واقع	للكافرين	ليس له	دافع	من الله
پرسید	پرسنده‌ای	عذاب واقع شونده	برای کافران	نیست برای آن	دفع کننده‌ای	از سوی خداوند

پرسش کننده‌ای [با تمسخر] از عذاب واقع شونده‌ای پرسید (۱) که اختصاص به کافران داشته و آن را بازدارنده‌ای نیست (۲) [که] از سوی خدای

ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفًا

ذی المعارج	تعرج	الملائكة	والروح	إليه	فی يوم	كان مقداره	خمسين ألف
دارای پایه‌های بلند	بالا می‌روند	فرشتگان	(روح جبرئیل)	بسوی او	در روزی	اندازه آن هست	پنجاه هزار

صاحب درجات [و مراتب] می‌آید (۳) فرشتگان و روح در روزی که درازی آن پنجاه هزار

سَنَةً (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷)

سنة	فاصبر	صبرا جميلا	إنهم	يرونه	بعيدا	و نراه	قريبا
سال	پس تو صبر کن	صبری نیکو	همانا آنان	آنرا می‌بینند	دور	و ما آن را می‌بینیم	نزدیک

سال است به سوی او بالا می‌روند (۴) پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو (۵) آنها آن (روز قیامت) را دور می‌پندارند (۶) و ما آن را نزدیک می‌دانیم (۷)

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْئَلُ

يوم تكون	السماء	كالمهل	و تكون	الجبال	كالعهن	ولا يسئل
روزی که شود	آسمان	چون مس گداخته	و شود	کوهها	چون پشم رنگین	و نپرسد

روزی که آسمان چون مس گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم رنگین [زده شده] گردد (۹)

حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يَبْصُرُونَهُمُ يَوْمَ يَأْتُ السَّحَابَ بِغَمَامٍ مُّسْتَقِيمٍ (۱۱) لَوْ يَفْتَدِي

حميم	حميما	يبصرونهم	يود	المجرم	لو يفتدي
دوستی، خویشاوندی	از دوستی	آنان به ایشان نشان داده شوند	خواهش می‌کند	گنهکار	کاش او عوض دهد

هیچ خویشاوندی از [حال] خویشاوندی نپرسد (۱۰) آنان (خویشانشان) را بدیشان بنمایند. گنهکار آرزو کند که کاش می‌توانست [برای فرار]

مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَيْنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي

من عذاب	يومئذ	بينيه	و صاحبتة	و أخيه	و فصيلته	التي
از عذاب	در آن روز	پسران خود را	و همسر خود را	و برادر خویش را	و قبيلة خود	آنکه

از عذاب آن روز فرزندان خود را عوض دهد (۱۱) و زن و برادر خود را (۱۲) و قوم و قبیله‌اش را

تُؤْتِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يَنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا

تثویه	و من	و من	و من	و من	و من
اورا جای می دهد	و آنکه	در زمین	همه	پس	نم
اورا جای می دهد	و آنکه	در زمین	همه	پس	نم

که به او پناه می دهد (۱۳) و هر که را در زمین است، همه را یکجا [عوض دهد] تا این کار او را [از عذاب] برهاند. هرگز، چنین نیست (۱۴)

إِنهَا لَطْفٌ (۱۵) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مِنْ أَدْبُرٍ وَتَوَلَّى (۱۷)

إنها	لطفي	نزاعة	للشوى	تدعوا	من	أدبر	و تولي
همانا آن	شعله آتش	برکشنده	پوست سر را	می خواند	آنکه	پشت نمود (به حق)	و روی گردانید

آن آتشی است زبانه کشنده (۱۵) برکننده پوست سر (۱۶) هر که را [به حق] پشت کرده و روی برتافته (۱۷)

وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ

و جمع	فأوعى	إن الإنسان	خلق	هلوعا	إذا	مسه الشر
و (مال) جمع نمود	پس اندوخت	همانا انسان	آفریده شد	بسیاری صبر	هنگامیکه	بدی به او برسد

[و (مال) را] گرد آورده و اندوخته فرا می خواند (۱۸) همانا آدمی ناشیکبا آفریده شده (۱۹) چون بدی [و رنجی] بدو رسد

جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى

جزوعا	و إذا	مسه الخير	منوعا	إلا	المصلين	الذين	هم	على
بیتاب	و هنگامیکه	آسودگی به او برسد	بخل کننده	مگر	نماز گزاران	آنانی که	ایشان	بر

بیتاب است (۲۰) و چون نعمتی [و رفاهی] بدو رسد بازدارنده است (۲۱) مگر نماز گزاران (۲۲) آنان که بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ

صلاتهم	دائمون	والذين	في أموالهم	حق	معلوم	للسائل
نمازشان	همیشگی (پایندی) می کنند	و آنانی که	در مالهای شان	حق	معلوم (معین)	برای سؤال کننده

نماز خویش پایداری می کنند (۲۳) و آنان که در مالهاشان حقی است معلوم (۲۴) برای نیازمند خواهند

وَالْمَحْرُورِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ

و المحرور	و الذين	يصدقون	بيوم الدين	و الذين	هم	من	عذاب ربهم
و محروم	و آنانی که	تصدیق می کنند	به روز جزا	و آنانی که	ایشان	از	عذاب پروردگارشان

و بینوای در مانده (۲۵) و آنان که روز پاداش را باور دارند (۲۶) و آنان که از عذاب پروردگار خود

مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ

مشفقون	إن	عذاب ربهم	غير مأمنون	و الذين	هم	لفروجهم
ترسان	همانا	عذاب پروردگارشان	ایمنی ناپذیر	و آنانی که	ایشان	برای شرمگاههای خویش

ترسانند (۲۷) همانا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست (۲۸) و آنان که شرمگاه خویش

حَفِظُونِ ﴿۲۹﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

حفظون	إلا	علیٰ ازواجهم	أو	ما	ملکت ایمانهم
حفاظت کنندگان	مگر	بر همسران خویش	یا	آنچه که	دستهای راست شان مالک شان است (کنیز)

نگاه می دارند (۲۹) مگر از همسران خود یا کنیزانی که آنها را مالکند،

فَأَنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾ فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾

فانهم	غیر ملومین	فمن ابتغیٰ	وراء ذلك	فأولئك	هم	العادون
پس همانا آنان	نانکوهیدگان	پس آنکه طلب کند	جز این	پس همین مردم	ایشان	از حدگذرندگان

که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند (۳۰) و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد، اینانند از حدگذشتگان (۳۱)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ

والذین	هم	لأمتنهم	و عهدهم	راعون	والذین	هم بشهدتهم
و آنانی که	ایشان	برای امانت های شان	و پیمان شان	رعایت (حفاظت) کنندگان	و آنانی که	آنان بر گواهیهایشان

و آنان که امانتها و پیمانهای خود را رعایت می کنند (۳۲) و آنان که به گواهیهای خویش

قَائِمُونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۳۴﴾ أُولَٰئِكَ

قائمون	والذین	هم	علیٰ صلاتهم	یحافظون	أولئك
ایستادگان	و آنانی که	ایشان	بر نماز شان	حفاظت (پیوستگی) می نمایند	همین مردم

ایستاده اند (۳۳) و آنان که بر نماز خود نگاهدار و پاسدارند (۳۴) ایشانند که

فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۵﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مَهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ الْيَمِينِ

فی جنّٰت	مکرمون	فمال	الذین کفروا	قبلک	مهطعین	عن الیمین
در بهشتها	گرامیان	پس چه شده	آنانی که کافر شدند	بسوی تو	شتابان	از راست

در باغهایی [از بهشت] گرامی خواهند بود (۳۵) پس کافران را چه می شود که به سوی شتابانند (۳۶) از جانب راست

وَعَنِ الشِّمَالِ عَزِيزٍ ﴿۳۷﴾ أَيُّطَعُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ

وعن الشمال	عزیز	أیطع	کل امری	منهم	أن یدخل	جنّة
و از چپ	گروه گروه	آیا طمع (توقع) می دارد	هر شخصی	از ایشان	که او داخل کرده شود	بهشت

و جانب چپ گروه گروه [هجوم می آورند] (۳۷) آیا هر کدام از آنها طمع دارد که به بهشت

نَعِيمٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ فَلَا أَقْسَمُ

نعیم	کلا	إنا	خلقنهم	مما	یعلمون	فلا أقسم
دارای نعمت ها	هرگز، هرگز	همانا ما	آفریدیم آنان را	از آنچه که	آنان می دانند	پس من سوگند یاد می کنم

پر ناز و نعمت در آورده شود؟ (۳۸) هرگز، ما آنان را از آنچه می دانند (نطفه) آفریده ایم (۳۹) پس

رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا

برب المشرق و المغرب	و المغرب	إنا	لقدرون	على أن	نبدل	خيرا
به پروردگار مشرقها و مغربها	و مغربها	همانا ما	البته قادر هستیم	بر این که	ما تبدیل کنیم	بهتر

به خداوند مشرقها و مغربها سوگند یاد می‌کنم که همانا ما تواناییم (۴۰) بر آنکه بهتر

يَنْهَمُ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۴۱﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا

منهم	و ما نحن	بمسبوقين	فذرهم	يخوضوا	و يلعبوا
از ایشان	و ما نیستیم	عاجز کرده شدگان	پس آنان را بگذار	در بیهودگی بسر برند	و آنان بازی نمایند

از آنان را به جایشان بیاریم، و ما ناتوان نیستیم (۴۱) پس واگذارشان یاوه گویند و بازی کنند

حَتَّى يَلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ

حتى يلقوا	يومهم	الذي	يوعدون	يوم يخرجون	من الأجداث
تا آنگاه که روبرو شوند	روزشان	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شود	روزی که آنان بیرون می‌شوند	از گورها

تا آنکه به آن روز که وعده داده می‌شوند (۴۲) بروزی که از گورها [ی خود]

سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۳﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ

سراعا	كأنهم	إلى نصب	يوفضون	أبصارهم	ترهقهم
باجتاب	گویا آنان	بسوی نشانه‌ای	می‌شتابند	چشمانشان	غالب شده بر آنان

شتابان بیرون آیند، گویی که به سوی نشانه‌ای [که برپا شده] می‌شتابند (۴۳) در حالی که دیدگانشان از ترس فرو شده،

ذَلَّةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾

ذلة	ذلك اليوم	الذي	كانوا يوعدون
ذلت (خواری)	این روز است	آنکه	به آنان وعده کرده می‌شد

خواری آنها را فرو گرفته است، این است آن روزی که وعده داده می‌شدند (۴۴)

۷۱. سورة نوح (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

إنا أرسلنا	نوحا	إلى قومه	أن أنذر	قومك	من قبل	أن يأتيهم
همانا ما فرستادیم	نوح	بسوی قومش	که تو بترسان	قومت را	پیش از این	که بر آنان بیاید

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده، پیش از آنکه

عَذَابِ أَلِيمٍ ۱ قَالَ يَتَقَوَّمُ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۲ أَنْ

عذاب آلیم	قال	يقوم	إني	لكم	نذیر مبین	أن
عذابی دردناک	او گفت	ای قوم من	همانا من	برای شما	بیم دهنده آشکار	که

عذابی دردناک به آنان برسد (۱) گفت: ای قوم من، من شما را بیم دهنده‌ای آشکارم (۲) که

اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۲ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ

اعبدو الله	و اتقوه	و اطيعون	يغفر	لكم	من ذنوبكم	و يوحركم
شما خداوند را عبادت کنید	و از او بترسید	و از من اطاعت کنید	او می آمرزد	برای شما	از گناه‌تان	و شما را مهلت می دهد

خدای یکتا را بپرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید (۳) تا گناهانتان را ببامرزد و شما را

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۳ إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَهُ لَا يُؤَخَّرُونَ ۴

إلى	أجل مسمى	إن	أجل الله	إذا جاء	لا يؤخرون	لو
تا	وقتی معین	همانا	وقت معین خداوند	هنگامیکه بیاید	آن تأخیر کرده نمی شود	کاش

تا وقتی معین واپس دارد. که اجل [مقرر] خدا چون فرا رسد واپس نیفتد، اگر

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۴ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۵

كنتم تعلمون	قال	رب	إني دعوت	قومي	ليلا	ونهارا
شما می دانستید	او گفت	پروردگارا	همانا من خواندم	قوم خویش	شب	و روز

می دانستید (۴) گفت: پروردگارا، من قوم خود را شب و روز [به سوی فرمان تو] خواندم (۵)

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۶ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ

فلم يزدهم	دعائي	إلا فرارا	و إني	كلما	دعوتهم	لتغفر
پس نیفزود ایشان را	دعوت من	جز فرار	و همانا من	هرگاه	آنان را فرا خواندم	تا تو ببامرزی

ولی دعوت من جز بر گریزشان نیفزود (۶) و من هر گاه که ایشان را دعوت کردم تا

لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي أَذَانِهِمْ وَأَسْتَفْسَوْا ثِيَابَهُمْ

لهم	جعلوا	أصبعهم	في آذانهم	و	استفسوا	ثيابهم
برای شان	آنان گردانیدند	انگشتان شان	در گوشهای شان	و	بر سر کشیدند	جامه‌های شان

آنها را ببامرزی، انگشتان خویش در گوشهایشان کردند - تا نشنوند - و جامه‌های خود را بر سر کشیدند - تا مرا نبینند -

وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا ۷ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۸

و أصروا	و	استكبروا	استكبارا	ثم	إني دعوتهم	جهارا
و اصرار ورزیدند	و	آنان تکبر ورزیدند	تکبری بزرگ	سپس	همانا من خواندم آنان را	به آواز بلند

و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی کردند (۷) و آنگاه آنان را آشکارا به آواز بلند دعوت کردم (۸)

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۖ فَقُلْتُ

ثم	إني أعلنت	لهم	و أسررت	لهم	إسرا را	ققلت
سپس	همانا آشکارا گفتم	برای شان	و در نهان گفتم	برای شان	پنهانی	پس من گفتم

باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهان بگفتم (۸) پس گفتم:

أَسْتَغْفِرُكُمْ وَأُغْفَرُ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۙ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ

استغفروا	ریکم	ینه	کان غفارا	یرسل	السماء	علیکم
شما آمرزش طلبید	پروردگار شما	همانا او	بسیار آمرزش کننده است	او می فرستد	آسمان	بر شما

از پروردگارتان آمرزش بخواهید، که او همواره آمرزگار است (۹) تا آسمان را بر شما

مَدْرَارًا ۙ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْهَارٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ

مدرارا	و یمددکم	بأموال	و بنین	و یجعل	لکم	جنت
ریزان	و او مدد می رساند شما را	با مالها	و پسران	و او می گرداند	برای شما	بوستانها

بارنده فرستد (۱۱) و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد

وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۙ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۙ

و یجعل	لکم	أنهرا	مالکم	لا ترجون	لله	و قارا
و او می گرداند	برای شما	جویها	چه شده شما را	قابل نمی شوید	برای خداوند	بزرگی و شکوه

و برایتان جویها پدید آرد (۱۲) شما را چه شده که برای خداوند، بزرگی [و شکوه] قابل نیستند (۱۳)

وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا ۙ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ

و	قد خلقکم	أطوارا	ألم تروا	کیف	خلق الله	سبع
و	همانا آفرید شما را	گوناگون	آیا شما ندیده اید	چگونه	آفرید خداوند	هفت

حال آنکه شما را گونه گون آفریده است (۱۴) آیا ندیده اید که خدا هفت

سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۙ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ

سموات	طباقا	و جعل	القمر	فیهن	نورا	و جعل	الشمس
آسمانها	طبقه طبقه	و او گردانید	ماه	درآن	نوری	و او گردانید	آفتاب

آسمان را چگونه تو بر تو آفرید (۱۵) و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را [چون]

سِرَاجًا ۙ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۙ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا

سراجا	و الله	أنبتکم	من الأرض	نباتا	ثم	یعیدکم	فیها
چراغ	و خداوند	برویانید شما را	از زمین	مانند سبزه	پس	باز می گرداند شما را	درآن

چراغی درخشان قرار داده است (۱۶) و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید (۱۷) سپس شما را به آن باز می گرداند

وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾

و یخرجکم	إخراجا	و الله	جعل	لکم	الأرض	بساطا
و او بیرون می کند شما را	بیرون کردن (دوباره)	و خداوند	او گردانید	برای شما	زمین	فرش

و باز شما را بیرون می آرد بیرون آوردنی [شگفت] (۱۸) و خدا زمین را برای شما بستری گسترده کرد (۱۹)

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّي نَسْتُكَ وَآتَمَّتْ

لتسلكوا	منها	سبلا	فجاجا	قال	نوح	رب	إنهم
تا شما بروید	در آن	راههایی	گشاده	گفت	نوح	پروردگارا	همانا ایشان

تا در راههای فراخ آن بروید (۲۰) نوح گفت: پروردگارا، آنان

عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مِنْ لَدُنِّي مَالَهُ، وَوَلَدَهُ، إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكْرُوا

عصوني	و اتبعوا	من	لم يزد	ماله	و ولده	إلخسارا	و مكروا
نافرمانیم کردند	و آنان پیروی کردند	آنکه	نیفزوداورا	مال او	و فرزند او	جز زیان	و آنان نیرنگ کردند

مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش او را جز زیان نیفزود (۲۱) و نیرنگ ساختند

مَكَرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا نَذَرُنَّ الْهَيْكَلَكُمْ وَلَا نَذَرُنَّ وَدًّا

مکرا	کبارا	و قالوا	لا تذرن	الهیتمکم	و لا تذرن	ودا
نیرنگی	بزرگ	و آنان گفتند	شما هرگز مگذارید	خدایان خویش	و هرگز ترک نکنید	ود

نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند: خدایانتان را مگذارید، و ودّ

وَلَا سُوعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ

ولا سوعا	ولا يغوث	و يعوق	ونسرا	وقد أضلوا	كثيرا	ولا تزد	الظالمين
و نه سواع	و نه یغوث	و یعوق	ونسر	و همانا آنان گمراه کردند	بسیاری	و میفزاید	ستمکاران

و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها مکنید (۲۳) و براستی که بسیاری را گمراه کردند، و [بار خدایا،] ستمکاران (کافران) را

إِلَّا ضَلَّلًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَامْتَحِدُوا

إلا ضللاً	مما	خطبتهم	أغرقوا	فأدخلوا	نارا	فلم يجدوا
جز گمراهی	به سبب	خطاهای شان	آنان غرق کرده شدند	پس آنان داخل کرده شدند	آتش	پس آنان نیافتند

جز گمراهی میفزاید (۲۴) به سزای گناهانشان غرق گشتند، سپس به آتش دوزخ در آورده شدند، پس

لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ

لهم	من دون الله	أنصارا	وقال	نوح	رب	لا تذر	على الأرض
برای شان	جز خداوند	مددکاری	و گفت	نوح	پروردگارا	مگذار	بر زمین

غیر از خدا برای خود هیچ یار و یاورى نیافتند (۲۵) و نوح گفت: پروردگارا،

مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دِيَارًا ﴿۲۶﴾ اِنَّكَ اِنْ تَدْرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ

من الکفرین	دیارا	انک	اِن	تدرهم	یضلوا	عبادک
از کافران	باشنده ای	همانا تو	اگر	آنان را بگذاری	آنان گمراه کنند	بندگان تو

هیچ کس از این کافران را بر زمین مگذار (۲۶) که اگر آنها را واگذاری، بندگان تو را گمراه کنند

وَلَا یَلِدُوْا اِلَّا فٰجِرًا کَفٰرًا ﴿۲۷﴾ رَبِّ اَغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدِيْ وَلِمَنْ

ولا یلدوا	إلا	فاجرا	کفارا	رب	اغفرلی	ولوادی	ولمن
و آنان نمی زایند	مگر	بدکار	ناسپاس	پروردگارا	بیمارز مرا	و برای پدر و مادرم	و برای آنکه

و جز (فرزندانی) بدکار ناسپاس نزیاید (۲۷) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را

دَخَلَ بَيْتًا مِّنْهُمْ مُّؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَلَا تَرِدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا نٰبًا ﴿۲۸﴾

دخل	بیتی	مؤمنا	و للمؤمنین	و للمؤمنت	ولا تزد	الظالمین	إلا تبارا
داخل شد	خانه من	ایمان آورنده	و برای مردان مؤمن	و زنان مؤمن	و تو میفرزا	ظالمان	جز هلاکت

که با ایمان به خانه من درآمده باشد و همه مردان و زنان مؤمن را بیمارز و ستمکاران را جز هلاکت میفرزای (۲۸)

۷۲. سوره جن (مکی بوده، ۲۸ آیه و ۲ رکوع است)

..... ***

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم		
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ اُوْحِيَ اِلَيَّ اِنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا

قل	أوحی	إلی	أنه استمع	نفر	من الجن	فقالوا
تو بگو	وحی کرده شد	بسوی من	که همانا شنیدند	گروهی	از جن	پس آنان گفتند

بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن [به این قرآن] گوش فرا داشتند، و گفتند:

اِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانَ عَجَبًا ﴿۱﴾ یَهْدِيْ اِلَى الرُّشْدِ فَتَأْمَنٰ بِهٖ

إنا سمعنا	قرءانا	عجبا	یهدی	إلی الرشد	فتأمننا	به
همانا ما شنیدیم	قرآنی	شگفت	اورهنمایی می کند	بسوی هدایت	پس ما ایمان آوردیم	به آن

بی گمان قرآنی شگفت شنیدیم (۱) که به راه راست و کمال راه می نماید، پس به آن ایمان آوردیم

وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا ﴿۲﴾ وَاِنَّهٗ تَعَلٰی جَدًّا

و	لن نشرك	بربنا	أحدا	و أنه	تعالى	جد
و	ماهرگز شریک قرار نمی دهیم	به پروردگار خویش	کسی را	و اینکه	برتر است	عظمت

و هرگز کسی را به پروردگارمان شریک نمی آوریم [می دانیم] (۲) که شکوه و بزرگی

رَبَّنَا مَا آتَخَذَ صَاحِبَةٌ وَلَا وِلْدَانٌ ۝۳ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ

ربنا	ما اتخذ	صاحبه	ولا ولدا	و أنه	كان يقول	سفيهننا	على الله
پروردگار ما	او نگرفت	همسری	و نه فرزندی	و اینکه	می گفت	بیخرد ما	بر خداوند

پروردگارمان بس بلند است که نه همسری گرفته و نه فرزندی (۳) و نابخرد ما درباره خدا

شَطَطًا ۝۴ وَأَنَا ظَنَّنَا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝

شططا	و أنا ظننا	أن	لن نقول	الإنس	و الجن	على الله	كذبا
سخنانی ناهق	و اینکه ما گمان کردیم	که	هرگز نمی گوید	آدمی	و پری	بر خداوند	دروغ

سخنانی دروغ و ناروا می گفت (۴) و ما می پنداشتیم که هرگز انس و جن بر خدا سخن دروغ نمی بپندند (۵)

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ

و أنه	كان	رجال	من الإنس	يعوذون	برجال	من الجن	فزادوهم
و اینکه	بودند	مردانی	از انسان ها	پناه می گرفتند	به مردانی	از جن	بس افزودند ایشان را

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند، پس [با این کار]

رَهَقًا ۝۵ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ

رهقا	و إنهم	ظنوا	كما ظننتم	أن	لن يبعث الله
سرکشی	و اینکه ایشان	آنان گمان کردند	چنانچه شما گمان کردید	که	هرگز نمی فرستد خداوند

بر سرکشی آنان (جن) می افزودند (۶) و چنانکه شما پنداشتید آنها نیز پنداشتند که خداوند هرگز

أَحَدًا ۝۷ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مِثْلَ حَرِّ سَائِدٍ أَوْ شَهَابٍ ۝۸

أحدا	و أنا لمسنا	السماء	فوجدناها	مثلت	حرسا	شديدا	و شهابا
کسی را	و همانا ما رو نمودیم	آسمان	پس ما یافتیم آن را	پرسیده	نگهبانانی	سخت	و شهاب ها

کسی را زنده نخواهد گردانید (۷) و همانا ما به آسمان رو نمودیم (و به سوی آن بالا رفتیم و آن را لمس کردیم) پس آن را پُر از نگهبانان نیرومند و شهابها (تیرهای آتشین) یافتیم (۸)

وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ

و أنا	كنا نقعد	منها	مقاعد	للسمع	فمن	يستمع
و اینکه ما	می نشستیم	از آن	نشستگاهها	برای شنیدن	پس آنکه	می شنود

و ما در آنجا (آسمان) در نشستگاههایی برای شنیدن [اخبار آسمانی] می نشستیم، اما هر که

الآن يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ۝۹ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ

الآن	يجدله	شهابا	رصدا	و أنا	لا ندري	أشرا	أريد
اکنون	او می یابد برای خویش	اخگری	مهیا	و همانا ما	نمی دانیم	آیا بدی	اراده کرده شده

اکنون گوش فرا دارد، خود را در کمین شهابی بیابد (۹) ما نمی دانیم که آیا

يَمَنُ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۖ وَأَنَا

بمن	فی الارض	أم أراد	بهم	ربهم	رشدا	و أنا
در مورد آنانیکه	در زمین	یا اراده فرمود	در موردشان	پروردگارشان	هدایتی	واینکه

درباره کسانی که در زمین اند بدی خواسته شده، یا پروردگارشان درباره آنها خیر و هدایت خواسته است (۱۰) و اینکه

مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَائِفًا قَدَدًا ۖ

منا	الصلحون	و منا	دون ذلك	کنا	طرائق	قدا
از میان ما	نیوکاران	و از میان ما	جز این	ما بودیم	راههای	گوناگون

در میان ما برخی نیک و شایسته اند و برخی جز این. ما گروههایی به راههای گوناگون بودیم (۱۱)

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ

و أنا	ظننا	أن لن نعجز	الله	فی الارض	ولن نعجزه
واینکه	ما یقین کردیم	که هرگز عاجز نتوانیم کرد	خداوند را	در زمین	و هرگز عاجز کرده نمی توانیم او را

و ما می دانستیم که هرگز خدای را در زمین ناتوان نتوانیم ساخت

هَرَبًا ۖ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمْنَا بِهِ فَمَن يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ

هربا	و أنا	لما سمعنا	الهدى	ءأما به	فمن	يؤمن بربه
گریختن	واینکه	هنگامیکه ما شنیدیم	هدایت	ما ایمان آوردیم بدان	پس آنکه	بر پروردگار خویش ایمان می آورد

و با گریختن [از عذاب او] ناتوانش نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه چون [ندای] هدایت (قرآن)، را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم، و هر که به پروردگار خویش ایمان آورد

فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۖ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ

فلا يخاف	بخسا	ولا رهقا	و أنا	منا	المسلمون	و منا	القسطون
پس او نمی ترسد	زیانی	و نه از ستمی	واینکه	از میان ما	مسلمانان	و از میان ما	بیدادگران

نه از کاستی [در پاداش] ترسد و نه از ستم [در کيفر] (۱۳) و اینکه از میان ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر.

فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۖ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا

فمن أسلم	فأولئك	تحروا	رشدا	و أما	القسطون	فكانوا
پس آنکه فرمانبرداری کرد	پس اینان	آنان قصد کردند	راه راست (نیکویی)	و اما	گنهکاران	پس آنان می باشند

پس هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد، اینان در جستجوی راه راست اند (۱۴) و اما بیدادگران [و منحرفان]، پس

لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۖ وَالْوَّاسِقُونَ أَعْلَىٰ الطَّرِيقَةِ لِأَسْقِينِهِمْ

لجهنم	حطبا	و أن	لو	استقاموا	على الطريقة	لأسقينهم
برای جهنم	هیزم	واینکه	اگر	آنان استوار می ماندند	بر راه	همانا ما آنان را سیراب می کنیم

دوزخ را هیمه باشند (۱۵) و [به من وحی شده که] اگر [آدمیان] بر راه راست پایدار می مانند، هر آینه از

مَاءَ عَدَقًا ﴿۱۶﴾ لِنَفْتِنَاهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ

ماء	غدقا	لنفتنهم	فیه	و من	يعرض	عن	ذکر ربه
آب	بسیار	تا ما آنان را بیازماییم	در آن	و آنکه	روگردانی کند	از	یادوبند پروردگار خود

آبی فراوان سیرابشان کنیم (۱۶) تا آنان را درباره آن بیازماییم، و هر که از بند پروردگارش روی بگرداند

يَسْأَلُهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا

يسلكه	عذابا	صعدا	و أن	المسجد	لله	فلا تدعوا
او وی را داخل می کند	عذابی	سخت	و اینکه	مساجد	برای خداوند	پس شما مخوانید (بندگی نکنید)

او را به عذابی سخت در آورد (۱۷) و اینکه مسجدها برای خداست، پس

مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

مع الله	أحدًا	و أنه	لما قام	عبد الله	يدعوه
همراه خداوند	کسی را	و اینکه	هنگامی که ایستاد	بنده خداوند	که او را می خواند

با خدای یکتا کسی را مخوانید (۱۸) و اینکه چون بنده خدا (پیامبر ص) بر پا ایستاده او را می خواند

كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي

كادوا	يكونون	عليه	لبدا	قل	إنما	أدعوا ربي
نزدیک بودند	آنان شوند	بر او	چسبیده	بگو	جز این نیست	تنها من عبادت پروردگارم را می کنم

نزدیک بود [جَنِّیْها از شوق و حرص شنیدن قرآن و از دحام] بر او، روی هم افتند (۱۹) بگو: من تنها پروردگارم را می خوانم (می پرستم)

وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ

ولا أشرك	به	أحدًا	قل	إني	لا أملك	لكم
و من شریک نمی گردانم	همراه او	کسی را	بگو	همانا من	مالک نیستم	برای شما

و هیچ کس را با او شریک نمی گردانم (۲۰) بگو: من برای شما نه

ضَرًّا وَلَا رَشْدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ

ضرا	ولا رشنا	قل	إني	لن يخيرني	من الله	أحد
زیانی	و نه هدایتی	بگو	همانا من	هرگز مرا پناه نمی دهد	از خداوند	کسی

هیچ زیانی را در توان دارم و نه هیچ هدایتی را (۲۱) بگو: هرگز مرا هیچ کس در برابر خدا پناه نمی دهد

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ

ولن أجد	من دونه	ملتحدًا	إلا بلاغا	من الله	ورسلته	و من
و من هرگز نمی یابم	جز او	پناهگاهی	مگر (پیغام) رساندن	از سوی خداوند	و پیامهای او	و آنکه

و هرگز جز او پناهگاهی نمی یابم (۲۲) مگر تنها [می توانم] پیامی از جانب خداوند و رسالتهای او را به انجام رسانم و هر کس

يَعِصُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾

بعض الله	و رسوله	فإن له	نار جهنم	خالدین	فیها	أبدا
نافرمانی کند خداوند را	و رسول او را	پس همانا برای او	آتش دوزخ	همیشه می ماند	در آن	جاودان

خدا و پیامبرش را نافرمانی کنند، بی گمان آتش دوزخ برای او است که همیشه در آن جاودانه بماند (۲۳)

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْمَعُونَ مَن أضعف

حتی	إذا رأوا	ما یوعدون	فیسعلمون	من	أضعف
تا اینکه	هنگامیکه آنان ببینند	آنچه به آنان وعده داده می شوند	پس آنان بزودی می دانند	کیست	ناتوانتر

تا هنگامی رسد که آنچه به آنان وعده داده شده است، ببینند، پس خواهند دانست که چه کسی را

نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ

ناصرًا	و أقل	عددا	قل	إن أدري	أقرب
مددگار (یاری دهنده)	و کمتر	شمار (عدد)	بگو	من نمی دانم	آیا نزدیک است

یارانی ناتوانتر و اندک شمارتر است (۲۴) بگو: نمی دانم

مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

ما توعدون	أم يجعل	له	ربی	أمدًا	علم الغيب	فلا يظهر
آنچه شما وعده داده می شوید	یا می گرداند	برای او	پروردگارم	زمانی	دانای نهای	پس او آگاه نمی کند

که آیا آنچه وعده داده می شوید (عذاب) نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی می نهد (۲۵) دانای نهای است،

عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَن آرتضى مِنَ رَسُولٍ فَإِنَّهُ

على غيبه	أحدًا	إلا	من	أرتضى	من رسول	فإنه
بر نهای خویش	کسی را	مگر	آنکه	او پسندید	از پیامبری	پس همانا او

و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند (۲۶) مگر آن را که به پیامبری بیسندد و برگزیند، زیرا که

يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا

يسلك	من بين يديه	و من خلفه	رصدًا	ليعلم	أن	قد أبلغوا
می رود	از پیشروی او	و از پس پشت او	نگهبانی از (فرشتگان)	تا او معلوم کند	که	آنان همانا رسانیدند

از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می دارد (۲۷) تا معلوم نماید که [پیامبران]

رَسَلَتْ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

رسلت	ربهم	و أحاط	بما لديهم	و أحصى	كل شيء	عددا
پیغامهای	پروردگار خویش	و احاطه نمود	به آنچه نزدشان	و او می شمارد	هر چیزی	از روی شمار

پیامهای پروردگارش را رسانده اند، و [خدا] آنچه را در نزد ایشان است [به دانش] فرا گرفته و همه چیز را به عدد بر شمرده است (۲۸)

۷۳. سورة زمزل [جامه بر خود پیچیده] (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ فِرَّ الْبَلَّ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ وَأَنْقُصْ مِنْهُ

یا ایها المزمّل	قم آیل	إلا	قلیلا	نصفه	أو	التقص	منه
ای به جامه پیچیده	شب برخیز (برای نماز شب)	مگر	اندکی	نصف آن	یا	کم کن	از آن

ای جامه به خود پیچیده (۱) شب را [به نماز] برخیز مگر اندکی (۲) نیمی از آن را، یا

قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي

قلیلا	أوزد	عليه	ورتل	القرآن	ترتیلًا	إنا سنلقى
اندکی	یا بیفزای	بر آن	و آهسته آهسته بخوان	قرآن	به شکل ترتیل (تجوید)	همانا بزودی می افکنیم

اندکی از نیمه بگناه [تا به ثلث رسد] (۳) یا بر آن بیفزای و قرآن را شمرده و آرام (واضح و با درنگ) بخوان (۴) ما بزودی

عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾

علیک	قولا ثقیلا	إن	ناشئة	اللیل	هی أشد وطأ	و أقوم	قیلا
بر تو	سخنی دشوار	همانا	برخاستن	شب	آن سخت تر است (بر نفس)	و درست تر	گفتار

بر تو سخنی سنگین و گرانبار (دعوت کفار به اسلام) را القا می کنیم (۵) همانا شب زنده داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است (۶)

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ

إن لك	فی النهار	سبحا	طویلا	و اذکر	اسم ربك	و تبتل	إلیه
همانا برای تو	در روز	گرفتاری	دراز	و تو یاد کن	نام پروردگارت	و از هر جهت گسسته شو	بسوی او

زیرا تو را در روز گرفتاری دراز و بسیار است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بریده شو و یکسره روی دل بدو آر (۸)

تَبَتَّلًا ﴿٨﴾ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَأَصْبِرْ

تبتلا	رب المشرق	والمغرب	لا	إله	إلا هو	فاتخذه وکیلا	و اصبر
گسستی	پروردگار مشرق	و مغرب	نیست	معبودی	جز او	پس بگیر او را کارساز	و تو صبر کن

پروردگار مشرق و مغرب، هیچ خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش گیر (۹)

عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ

علی	ما یقولون	و اهجرهم	هجرا	جمیلا	و ذرنی	و المكذبین	أولی النعمة
بر	آنچه آنان می گویند	و آنان را ترک کن	ترک کردنی	نیکو	و مرا بگذار	و تکذیب کنندگان	دارندگان نعمت

و بر آنچه می گویند شکیبا باش و به شیوه ای نیکو از آنان کناره گیر (۱۰) و مرا با آن دروغ انگاران توانگر (صنادید قریش) واگذار،

وَمَهْلَهٗ قَلِيْلًا ﴿١١﴾ اِنْ لَدَيْنَا اَنْكَالًا وَّجَحِيْمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا

و مهلهم	قلیلا	إن	لدينا	أنكالا	و جحیما	و طعاما	ذاغصه	و عذابا
و آنان را مهلت ده	اندکی	همانا	نزد ما	عذابها	و آتش فروزان	و طعامی	گلوگیر	و عذابی

و اندکی مهلتشان ده (۱۱) هر آینه نزد ما بندهای گران و آتش افروخته است (۱۲) و خوراکی گلوگیر و عذابی

اَلِيْمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾

أليما	يوم	ترجف	الأرض	و الجبال	و كانت	الجبال	كثييا	مهيلا
دردناک	آن روز	بلرزد	زمین	و کوهها	و می شود	کوهها	تپه ریگی	ریزه ریزه

دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید، و کوهها توده‌ای ریگ روان گردد (۱۴)

اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا شَهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا اَرْسَلْنَا اِلَى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا ﴿١٥﴾

إنا أرسلنا	إليكم	رسولا	شاهدا	عليكم	كما أرسلنا	إلى فرعون	رسولا
همانا ما فرستادیم	بسوی شما	پیامبری	گواهی دهنده	بر شما	چنانکه ما فرستادیم	بسوی فرعون	پیامبری

همانا، ما به سوی شما پیامبری فرستادیم که بر [اعمال] شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم (۱۵)

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنَاهُ اَخْذًا وَّيَلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ

فَعَصَى	فِرْعَوْنُ	الرَّسُوْلَ	فَاَخَذْنَاهُ	اَخْذًا	وَّيَلًا	فَكَيْفَ	تَتَّقُوْنَ
پس نافرمانی نمود	فرعون	رسول	پس ما گرفتیم او را	گرفتنی	سخت	پس چگونه	شما نجات می یابید

اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، پس او را به سختی فرو گرفتیم (۱۶) پس چگونه می پرهیزید [و در امان می مانید]

اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ سِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ

إن كفرتم	يوما	يجعل	الولدان	سيبا	السماء	منقطر	به
اگر شما کفر ورزیدید	روزی که	می گرداند	کودکان، نوجوانان	پیر	آسمان	شکافته	از آن

از [عذاب] روزی که کودکان را سپید موی (پیر) می گرداند؟ (۱۷) آسمان در آن روز شکافته شود،

كَانَ وَعْدَهُ مَفْعُوْلًا ﴿١٨﴾ اِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اَتَّخِذْ

كان	وعدده	مفعولا	إن	هذه	تذكرة	فمن	شاء	اتخذ
هست	و عده او	انجام شده	همانا	این	پند	پس آنکه	بخواهد	برمی گیرند

و عده او شدنی است (۱۸) همانا این آیتها پندی است، پس هر که خواهد

اِلَى رَبِّهِ سَبِيْلًا ﴿١٩﴾ اِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى

إلى ربه	سبيلا	إن ربك	يعلم	أنك	تقوم	أدنى
بسوی پروردگار خویش	راهی	همانا پروردگار تو	او می داند	همانا تو	قیام می کنی	نزدیک تر

راهی به سوی پروردگارش پیش گیرد (۱۹) پروردگارت می داند که تو نزدیک

مِنْ ثُلَاثِيَّ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ، وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ

من	ثلثی لیل	و نصفه	و ثلثه	و طائفة	من	الذین معک	و الله
از	دو سوم شب	و نصف شب	و یک سوم آن	و گروهی	از	آنانی که همراه تواند	و خداوند

دو سوم شب و نیم آن و یک سوم آن را به نماز برمی خیزی و گروهی از آنان که با تواند نیز [چنین می کنند]، و خدا

يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا

یقدر	لیل والنهار	علم	أن لن تحصوه	فتاب علیکم	فاقرءوا
اندازه می کند	شب و روز	دانست	که شما احاطه کرده نمی توانید (قیام شب را)	پس توبه شما را پذیرفت	پس شما بخوانید

شب و روز را اندازه می کند؛ [او] می داند که [شما] هرگز آن را تاب نمی آورید. پس

مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنكُمْ مَّرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضُرُّونَ

ماتیسر	من القرآن	علم	أن سیکون	منکم	مرضی	و اءخرون	یضربون
آنچه آسان است	از قرآن	دانست	که همانا می باشد	از شما	بیماران	و گروهی دیگر	به سفر می پردازند

هر چه از قرآن میسر شود بخوانید. [خدا] می داند که برخی از شما بیمار خواهند بود و برخی دیگر

فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا

فی الأرض	یبتغون	من	فضل الله	و اءخرون	یقتلون	فی	سبیل الله	فاقرءوا
در زمین	آنان می طلبند	از	فضل خداوند	و گروهی دیگر	آنان جهاد می کنند	در	راه خداوند	شما بخوانید

در پی روزی خدا، در زمین سفر می کنند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می کنند، پس

مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَقَرْضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

ماتیسر	منه	و اقموا	الصلاة	و اءاتوا الزکوة	و اقرضوا الله	قرضا حسنا
آنچه آسان است	از آن	و شما برپا دارید	نماز	و ادا کنید زکات	و قرض دهید به خداوند	قرض نیکو (از روی مهربانی)

هر چه میسر شود از آن بخوانید، و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و در راه خدا قرض الحسنه دهید؛

وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ

و ما	تقدموا	لأنفسکم	من خیر	تجدوه	عند الله	هو خیرا	و أعظم
و آنچه	شما پیش می فرستید	برای خودها	از نیکی	شما می یابید آن را	نزد خداوند	او بهتر	و بزرگتر

و کارهای نیکی که برای خویشتن پیش می فرستید [پاداش] آن را نزد خدای باز یابید، که آن بهتر

أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

أجرا	واستغفروا	الله	إن الله	غفور	رحیم
از روی پاداش	و شما آمرزش طلبید	خداوند	همانا خداوند	آمرزنده	مهربان

و مزدش بزرگتر است، و از خدای آمرزش بخواهید، که خدا آمرزگار مهربان است (۲۰)

۷۴. سوره مدثر [جامه در سر کشیده] (مکی بوده، ۵۶ آیه و ۲ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝۱ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝۲ وَرَبِّكَ فَكْبِرْ ۝۳ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝۴

یایها المدثر	قم	فانذر	وربک	فکبر	و ثیابک	فطهر
ای به جامه پیچیده	برخیز	پس بترسان	و پروردگار خویش	به بزرگی یاد کن	و جامه خود	پس پاک کن

ای جامه بر خود پیچیده (۱) برخیز و بیم ده (۲) و پروردگارت را به بزرگی یاد کن (۳) و جامه خویش را پاک ساز (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝۵ وَلَا تَمَنَّكَ تَسْتَكْبِرُ ۝۶ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝۷

والرجز	فاهجر	ولا تمنن	تستکبر	ولربک	فاصبر
و پلیدی	پس دور باش	و منت مگذار	زیاده گرفتن (به منظور)	و برای پروردگار خویش	صبر کن

و از پلیدی دوری گزین (۵) بخششی مکن که پاداش [و پاسخ] بزرگتر بخواهی (۶) و برای پروردگارت شکیبایی ورز (۷)

فَإِذَا نَفَرُوا فِي النَّاقُورِ ۝۸ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۝۹ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۝۱۰

فإذا نقر	فی الناقر	فذلك	یومئذ	یوم	عسیر	علی الکفرین	غیر یسیر
پس هنگامیکه دمیده شود	در صور	پس آن	آن روز	روز	بسیار دشوار	بر کافران	نه آسان

پس چون در صور دمیده شود (۸) آن روز روزی سخت و دشوار است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰)

ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝۱۱ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝۱۲ وَبَنِينَ

ذرنی	و من	خلقت	و وحیداً	و جعلت	له	مالاً ممدوداً	و بنین
مرا بگذار	و آنکه	من آفریدم	تنها	و من گردانیدم	برای او	مال بسیار	و پسران

مرا با آن که به تنهایی آفریدمش و اگذار (۱۱) و او را مال فراوان دادم (۱۲) و پسرانی

شُهُودًا ۝۱۳ وَمَهْدَتْ لَهُ تَهْمِيدًا ۝۱۴ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝۱۵

شهوداً	و مهدت	له	تهمیداً	ثم	يطمع	أن أزيد
در برابر او حاضر	و مهیا کردم	برای او	ساز و سامان	پس	او طمع می کند	که (دیگر) زیاده دهم

حاضر [در نزد وی] (۱۳) و برای او [نعمت دنیا را] بتمامی آماده و فراهم ساختم (۱۴) و باز طمع دارد که [بر نعمتهایش] بیفزایم (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُمْ كَانُوا لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝۱۶ سَأَرْهَقُهُ

کلا	إنه	كان	لآینتنا	عنیداً	سأرهقه
هرگز، هرگز، حاشا	همانا او	هست	برای آیات ما	ستیزه گر	به زودی او را وادار می کنم

حاشا، زیرا که او با آیات ما ستیزه جو است (۱۶) بزودی او را

صَعُودًا (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

صعودا	إنه	فکر	و قدر	فقتل	کیف	قدر
گردنه سخت	همانا او	اندیشه نمود	و او اندازه کرد	پس کشته شود	چگونه	او اندازه نمود

به سختی و دشواری افکنم (۱۷) وی اندیشید و سنجید (۱۸) پس مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟ (۱۹)

ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲)

ثم قتل	کیف	قدر	ثم	نظر	ثم عبس	و بسر
باز او کشته باد	چگونه	او اندازه نمود	پس	او نگریست	باز او روترش کرد	و پیشانی درهم کشید

باز هم مرگ بر او باد چگونه سنجید؟ (۲۰) آنگاه بنگریست (۲۱) سپس روی ترش نمود و چهره درهم کشید (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

ثم أدبر	و استکبر	فقال	إن	هذا	إلا	سحر	یؤثر
باز پشت گردانید	و او تکبر ورزید	پس او گفت	نیست	این	مگر	جادو	[از گذشتگان] نقل کرده می شود

آنگاه پشت گردانید و گردنکشی کرد (۲۳) پس گفت: این [قرآن] جز جادویی که [به برخی] آموخته اند، نیست؟ (۲۴)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصَلِّيهُ سَقْرًا (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ

إن	هذا	إلا	قول	البشر	سأصلیه	سقر	و ما أدراك
نیست	این	جز	سخن	آدمی	بزودی او را می افکنم	دوزخ	و چه ترا فهماند

این جز گفتار آدمی نیست (۲۵) زودا که او را به سقر درآوردم (۲۶) و تو چه دانی که

مَا سَقْرًا (۲۷) لَا بُقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰) وَمَا جَعَلْنَا

ما سقر	لا تبقي	ولا تذر	لواحة	للبشر	عليها	تسعة عشر	و ما جعلنا
دوزخ چیست	او باقی نمی گذارد	و ترک نمی کند	سوزنده است	برای آدمی	بر آن	نوزده	و ما نگردانیدیم

سقر چیست؟ (۲۷) [آتشی است که] نه باقی می گذارد و نه رها می کند (۲۸) سوزاننده و سیاه کننده پوست [کافران] است (۲۹) بر آن نوزده [فرشته] گماشته شده است (۳۰) و ما

أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةٌ وَمَا جَعَلْنَا عَدَّتْهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا

أصحاب النار	إلا	ملئكة	و ما جعلنا	عدتهم	إلا فتنة	للذين كفروا
مؤکلان دوزخ	مگر	فرشتگان	و ما نگردانیدیم	تعدادشان	مگر برای آزمایش	برای آنانی که کافر شدند

دوزخبانان را جز فرشتگان نساختیم، و شماره آنها را جز آزمونی برای کافران نگردانده ایم،

لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا

ليستيقن	الذين	أوتوا الكتاب	و يزداد	الذين آمنوا	إيماناً
تا یقین کنند	آنانی که	داده شدند کتاب (اهل کتاب)	و بیفزاید	آن مردمی که ایمان آوردند	ایمان

تا اهل کتاب یقین کنند و کسانی را که ایمان آورده اند ایمان بیفزاید،

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

و لا یرتاب	الذین	و لایقول	و المؤمنون	أوتوا الکتب	الذین	و لا یرتاب
و شک نکنند	آن مردمی که	داده شدند کتاب	و مؤمنان	و برای آنکه بگویند	کسانی که	در دل‌های شان

و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند، و نیز برای آنکه کسانی که در دل‌هایشان

مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ

مرض	و ال کفرون	ماذا	أراد الله	بهذا	مثلا	كذلك
بیماری	و کافران	چه چیز	اراده نمود خداوند	به این	مثل زدن	همچنین

بیماری است و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ بدین گونه

يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ

يضل الله	من يشاء	و يهدى	من يشاء	و ما يعلم	جنود
خداوند گمراه می‌کند	آنکه را او می‌خواهد	و او هدایت می‌نماید	آنرا که او می‌خواهد	و نمی‌دانند	لشکریان

خداوند هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌نماید؛ و [شماره] سپاهیان

رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَاهِي إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ ۚ كَلَّا وَالْقَمَرَ ۚ وَاللَّيْلَ

ربک	إلا هو	و ماهی	إلا ذکری	للشیر	کلا	و القمر	و الیل
پروردگارتو	مگر او	و نیست این	مگر بند	برای آدمیان	هرگز، هرگز	سوگند به ماه	و شب

پروردگارت را جز او نمی‌داند، و این [آیات] جز پندی برای آدمی نیست (۳۱) نه چنان است [که کافران می‌پندارند]؛ سوگند به ماه (۳۲) و سوگند به شب

إِذَا دَبَّرَ ۚ وَالصَّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ ۚ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبِيرِ ۚ نَذِيرًا

إذا أدبر	و الصبح	إذا أسفر	إنها	لأحدى الکبر	نذیرا
هنگامیکه پشت کند	و صبح	هنگامیکه او روشن شود	همانا این	یک چیز بزرگ	بیم‌دهنده

چون پشت کند (۳۳) و سوگند به صبح چون روشن شود (۳۴) که آن (دوزخ) یکی از پدیده‌های بزرگ است (۳۵) که بیم‌دهنده

لِلْبَشَرِ ۚ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۚ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

للشیر	لمن شاء	منکم	أن يتقدم	أوتأخر	کل نفس	بما
برای مردم	برای آنکه بخواهد	از شما	که او پیش رود	یا عقب بماند	هر شخص	به آنچه

آدمیان است (۳۶) برای هر کس از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد (۳۷) هر کسی

كَسَبَتْ رَهِينًا ۚ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۚ فِي جَنَّتِ يَسَاءَ لَوْ أَنَّ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۚ

کسبت	رهینة	إلا	أصحاب الیمین	فی جنت	یتساءلون	عن	المجرمین
او به دست آورد (از اعمال)	گرو	مگر	دست راستی‌ها	در بوستانها	آنان می‌پرسند	از	گناهکاران

در گرو دستاورد خویش است (۳۸) بجز یاران دست راست (سعادت‌مندان) (۳۹) در باغ‌های [بهشتی] خواهند بود (۴۰) از همدیگر می‌پرسند، از گناهکاران (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٣﴾ قَالُوا لَوْلَا نَحْنُ مِنَ الْمَصَلِينَ ﴿٤٢﴾ وَلَوْلَا نَحْنُ

ما سَلَكَكُمْ	فی سقر	قالوا	لم نك	من	المصلين	ولم نك
چه چیز در آورد شما را	در دوزخ	آنان می گویند	ما نبودیم	از	نمازگزاران	و ما نبودیم

چه شما را به دوزخ در آورد؟ (۴۲) گویند: ما از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ

نطعم	المسکین	و کنا نحوض	مع	الخائضین	و کنا نکذب
طعام می دادیم	نیازمندان	و ما بودیم (در سخنان باطل) سرگرم میشدیم	همراه	بیهوده گویان	و ما تکذیب می کردیم

و بینوا را طعام نمی دادیم (۴۴) و با یاوه گویان یاوه می گفتیم (۴۵)

يَوْمَ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينِ ﴿٤٧﴾ فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿٤٨﴾

يوم الدين	حتى	أتانا	اليقين	فما تنفعهم	شفاعة	الشفيعين
به روز پاداش و کیفر	تا آنکه	آمد نزد ما	مرگ	پس به آنان نفع نمی رساند	سفارش	سفارش کنندگان

و روز پاداش را دروغ انگاشتیم (۴۶) تا آنکه مرگ به سراغمان آمد (۴۷) پس شفاعت شفیعان به آنها سود ندهد (۴۸)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حَمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

فما لهم	عن	التذكرة	معرضين	كانهم	حمر	مستنفرة	فرت	من قسورة
چه شده آنان را	از	اندرز	رویگردانان	گویا آنان	گوره خران	وحشی (رمیده)	گریخته	از شیر

آنان را چه می شود که از این پند رویگردانند؟ (۴۹) گویی آنان خرانی رمیده اند (۵۰) که از شیری گریخته باشند (۵۱)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنَشَّرَةٌ ﴿٥٢﴾ كَلَّا

بل	یرید	کل امری	منهم	أن یؤتی	صحفا	منشرة	کلا
بلکه	می خواهد	هر آدمی	از ایشان	که او داده شود	نامه هایی	باز کرده شده	هرگز نیست

بلکه هر یک از ایشان می خواهد که او را نامه هایی گشاده بدهند (۵۲) نه چنین است [که می پندارند].

بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ تَذْكَرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾

بل	لا یخافون	الآخرة	کلا	إنه	تذكرة	فمن شاء	ذکره
بلکه	آنان نمی ترسند	آخرت	هرگز، هرگز، حاشا	همانا آن	پند	پس آنکه او بخوهد	او را یاد می کند

بلکه از [عذاب] آن جهان نمی ترسند (۵۳) حاشا، همانا این [قرآن] بندی است (۵۴) پس هر کس خواهد، از آن پند گیرد (۵۵)

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ النَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

و ما یذکرون	إلا	أن	یشاء الله	هو	أهل التقوى	و أهل المغفرة
و یاد نمی کنند	مگر	اینکه	خداوند بخوهد	او	شایسته پرهیزگاری	و شایسته آمرزش

و [لی] پند نگیرند مگر آنکه خدا خواهد؛ اوست سزاوار ترس [از وی] و سزاوار آمرزش [برای آنان که از او پروا کنند] (۵۶)

۷۵. سورة قیامت (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ

لا أقسم	بיום القیمة	و لا أقسم	بالنفس	اللوامة	أیحسب	الإنسان
من سوگند یاد می‌کنم	به روز قیامت	و من قسم یاد می‌کنم	به نفس	ملامت کننده	آیا گمان می‌کند	انسان

سوگند می‌خورم به روز رستاخیز (۱) و سوگند می‌خورم به نفس ملامتگر [که انسان را به روز رستاخیز برمی‌انگیزیم] (۲) آیا انسان می‌پندارد

أَلَّن يَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝ بَلْ قَدَرِينْ عَلَىٰ أَنْ تُسْوَىٰ بَنَانَهُ ۝ بَلْ يُرِيدُ

أَلَّن يجمع	عظامه	بلی قدرین	علی أن	نسوی	بنانه	بل یرید
که ما هرگز جمع نمی‌کنیم	استخوانهای او	آری ما می‌توانیم	بر این که	ما درست کنیم	بندهای او	بلکه می‌خواهد

که استخوانهایش را جمع [و بازسازی] نخواهیم کرد؟ (۳) چرا، در حالی که تواناییم بر اینکه سرانگشتان او را هم درست کنیم (۴) بلکه

الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ ۝ يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝ وَإِذَا

الإنسان	لیفجر	أمامه	یسئل	أیان	یوم القیمة	فإذا
انسان	که گناه نماید	در پیش روی خویش	می‌پرسد	چه وقت است	روز قیامت	پس هنگامیکه

انسان می‌خواهد فرمایش خود (در آینده نیز) بدکاری کند (۵) می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود؟ (۶) آنگاه که

بُرُقَ الْبَصَرِ ۝ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ يَقُولُ الْإِنْسَانُ

برق البصر	و خسف	القمر	و جمع	الشمس و القمر	يقول	الإنسان
خیره شود چشم‌ها	و تیره گردد	ماه	و جمع کرده شود	آفتاب و ماه	می‌گوید	انسان

چشم [از ترس] خیره شود (۷) و ماه تیره گردد (۸) و خورشید و ماه به هم آورده شود (۹)

يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ ۝ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ

یومئذ	أین	المفر	کلا	لاوزر	إلی ربک	یومئذ
در این روز	کجاست	جای گریز	حاشا	نیست گریزگاهی	بسوی پروردگارتو	آن روز

آن روز انسان گوید: [راه] گریز کجاست؟ (۱۰) حاشا؛ پناهگاهی نیست (۱۱) آن روز [بازگشت و]

الْمُسْتَقَرُّ ۝ يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ يَمَّا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝ بَلِ الْإِنْسَانُ

المستقر	یتبؤا	الإنسان	یومئذ	بما قدم	و آخر	بل الإنسان
قرارگاه	خبر داده شود	انسان	آن روز	به آنچه او پیش فرستاد	و او عقب گذاشت	بلکه انسان

قرارگاه به سوی پروردگارتوست (۱۲) آن روز انسان را به آنچه پیش فرستاده و واپس نهاده [صدقه جاری و علم سودمند] آگاه کنند (۱۳) بلکه انسان

عَلَىٰ نَفْسِهِ بِبَصِيرَةٍ ﴿۱۴﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿۱۵﴾ لَا تَحْرُكَ بِهِ لِسَانُكَ

علی نفسہ	بصیرة	ولو القى	معاذیرہ	لا تحرك به لسانك
بر جان (حالت) خویش	آگاه	و اگر چه در میان آرد	عذرهای خویش	تو حرکت مده به همراه آن (قرآن) زبان خود را

بر نفس خویش بیناست (۱۴) هر چند که عذرهای خود را [بر گناه] در میان آرد (۱۵) زبان خود را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیاور

لَتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ

لتعجل به	إن علينا	جمعه	و قرآنه	فإذا قرأه	فاتبع
تا زود یادگیری آن را	همانا بر ما (بر ذمه ما)	جمع کردن آن	و خواندن آن	پس هنگامیکه ما آن را خواندیم	پس تو پیروی کن

تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی کنی (۱۶) همانا فراهم آوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست (۱۷) پس چون آن را بر خواندیم، همانگونه

قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ

قراءه	ثم إن علينا	بیانه	کلا	بل	تحبون	العاجلة	و تذررون
خواندن آن	پس همانا بر ذمه ما	بیان آن	هرگز	بلکه	شما دوست می دارید	دنایای زودگذر	و شما می گذارید

خواندندش را دنبال کن (۱۸) آنگاه توضیح آن [نیز] بر [عهده] ماست (۱۹) [کافران را بگو]: نه چنان است [که می گوئید]، بلکه این جهان زودگذر را دوست می دارید (۲۰)

الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

الآخرة	وجوه	يومئذ	ناصره	إلى ربها	ناظرة	و وجوه	يومئذ
آخرت	بسیار رویها	آن روز	تر و تازه	بسوی پروردگار خویش	نگرنده	و بسیار رویها	آن روز

و آن جهان را فرو می گذارید (۲۱) آن روز چهره هایی تازه و [خرم] هستند (۲۲) که به سوی پروردگار خود می نگرند (۲۳) و چهره هایی در آن روز

بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾ كَلَّا إِذَا

باسرة	تظن	أن	يفعل بها	فاقرة	كلا	إذا
درهم کشیده	گمان می کند [یقین دارد]	که	با او کرده می شود	کمر شکننده	آری، آری	هنگامیکه

در هم کشیده هستند (۲۴) یقین دارند که مورد عذابی کمر شکن قرار خواهند گرفت (۲۵) آری، آنگاه که

بَلَغَتِ التَّرَاقِي ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾

بلغت	التراقي	وقيل	من راق	وظن	أنه	الفرق
برسد	چنبرگردن (گلو)	و گفته شود	کیست افسون کننده	و او یقین کند	که این	جدایی

جان به گلوگاهها رسد (۲۶) و گفته شود: کیست افسونگر (درمان کننده)؟ (۲۷) و به یقین داند که هنگام جدایی است (۲۸)

وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾ فَلَا صَدَقَ

و التفت	الساق	بالساق	إلى ربك	يومئذ	المساق	فلا صدق
و بهم در پیچد	یک ساق	با ساق دیگر	بسوی پروردگارتو	این روز	سوق دادن	پس نه او تصدیق نمود

و ساقهای پا به هم پیچد (۲۹) آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد (۳۰) پس [دل بسته دنیا] تقصید نکرد

وَلَا صَلَىٰ ﴿۳۱﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِي ﴿۳۳﴾

ولا صلی	ولیکن (بلکه)	کذب	و تولى	ثم ذهب	إلى أهله	يتمطى
ونه نماز گزارد	ولیکن (بلکه)	تکذیب نمود	و روی گردانید	پس رفت	بسوی خانواده خود	خرامان

ونه نماز گزارد (۳۱) بلکه تکذیب کرد و روی گرداند (۳۲) سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت (۳۳)

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۳۵﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ

أولى لك	فأولى	ثم	أولى لك	فأولى	أيحسب	الإنسان
وای بر تو	پس وای بر تو	سپس	وای بر تو	باز وای (افسوس)	آیا گمان می کند	انسان

وای بر تو پس وای [بر تو] (۳۴) باز هم وای بر تو! پس وای بر تو! (۳۵) آیا انسان می پندارد

أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۶﴾ أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِّنْ مَّنًى يَمْنَىٰ ﴿۳۷﴾ ثُمَّ كَانَ

أن يترك	سدی	ألم يك	نطفة	من	منى	يمنى	ثم كان
که او گذاشته شود	بیهوده	آیا نبود	نطفه‌ای	از	منی	ریخته می شد	پس او شد

که بیهوده رها می شود؟ (۳۶) آیا او [قبلاً] نطفه‌ای از منی که [در رحم] ریخته می شد، نبود؟ (۳۷) سپس

عَلَقَةٌ فَخَلَقَ فِسْوَىٰ ﴿۳۸﴾ فَعَمَلٌ مِّنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۳۹﴾

علقة	فخلق	فسوى	فجعل	منه	الزوجين	الذكر والأنثى
خون بسته	پس او را آفرید	پس او را درست کرد	پس گردانید	از او	دو جفت (قسم)	نر و ماده

خون بسته بود، پس [خدا او را] آفرید و درست اندام کرد؟ (۳۸) و از آن (انسان) دو جنس نر و ماده را قرار داد (۳۹)

أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدْرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿۴۰﴾

أليس	ذلك	بقدر	على	أن يحيى	الموتى
آیا نیست	او	توانا	بر	اینکه او زنده کند	مردگان

آیا این [خدا] بر اینکه مردگان را زنده کند توانا نیست؟ (۴۰)

۷۶. سورة دهر [زمان، انسان] (مکی بوده، ۳۱ آیه و ۲ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿۱﴾ إِنَّا خَلَقْنَا

هل أتى	على الإنسان	حين	من الدهر	لم يكن شيئاً	مذكوراً	إنا خلقنا
همانا آمد	بر انسان	یک زمان	از زمانه	نبود او چیزی	قابل یادآوری	همانا ما آفریدیم

براستی که بر آدمی روزگاری برآمد که چیزی یاد کردنی نبود (۱) ما

إِنَّا هَدَيْنَاهُ

الإنسان	من نطفة	أمشاج	نبتليه	فجعلنه	سميعا	بصيرا	إنا هدينه
انسان	از نطفه	آمیخته	ما او را می آزماییم	پس ما او را گردانیدیم	شنوا	و بینا	همانا ما او را هدایت کردیم

آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریدیم، او را می آزماییم و او را شنوا و بینا گردانیدیم (۲) ما

السَّبِيلِ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا

السبيل	إمّا شاکرا	و إمّا	کفورا	إنا أعتدنا	للکفرین	سلسلا	و أغللا
راه	خواه شکرگزار	و خواه	ناسپاس	همانا آماده کردیم	برای کافران	زنجیرها	و قلابها

راه را به او بنمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس (۳) ما برای کافران زنجیرها و غلّ‌ها (طوقها)

وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

و سعیرا	إن	الأبرار	یشربون	من کأس	کان مزاجها	کافورا
و آتش فروزان (دوزخ)	همانا	نیکوکاران	می آشامند	ازجام (لیوان)	آمیزش آن می باشد	از کافور

و آتش افروخته آماده کرده‌ایم (۴) همانا نیکوکاران از جامی می نوشند که آمیزه‌اش [آب چشمه] کافور است (۵)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ

عینا	یشرب بها	عباد الله	یفجرونها	تفجیرا	یوفون
چشمه‌ای	از آن می آشامند	بندگان خداوند	روان می سازند آن را	روان کردنی	آنان به تمام و کمال وفا کنند

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می نوشند [و به دلخواه خویش] هر گونه بخوانند روانش میسازند (۶)

بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيَطْعَمُونَ

بالنذر	و یخافون	یوما	کان	شره	مستطیرا	و یطعمون
نذرها (ی خویش)	و آنان می ترسند	روزی که	می باشد	بدی آن	همه جا را فرا گرفته (عام)	و آنان می خوراندند

و به نذر [خود] وفا می کنند و از روزی که بدی و سختی آن فراگیرنده [و دامن گستر] است می ترسند (۷)

الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ

الطعام	علی حبه	مسکینا	و یتیم	و أسیرا	إنما	نطعمکم
طعام	باوجود دوست داشتن	نیازمند	و یتیم	و اسیر (زندانی)	جز این نیست	ما طعام می دهیم به شما

طعام را به رغم دوست داشتنش، به بینوا و یتیم و اسیر می خوراندند (۸) [و در دل می گویند:] شما را تنها

لَوْجِهِ اللَّهُ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا

لوجه الله	لا ترید	منکم	جزاء	ولا شکورا	إننا نخاف	من ربنا
برای رضای الهی	ما نمی خواهیم	از شما	پاداشی	و نه سپاسی	همانا ما می ترسیم	از پروردگار ما

برای خشنودی خدا می خورائیم؛ از شما پاداش و سپاس نمی خواهیم (۹) ما از پروردگارمان

يَوْمًا عَبُوسًا قَطَطِرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ

یوما	عبوسا	قطریرا	فوقهم الله	شر	ذک الیوم	ولقهم
از آن روز	روتش کرده	بسیار سخت	پس نگه داشت آنان را خداوند	بدی	آن روز	و به آنان عطا فرمود

در روزی که دژم و سخت سهمگین است می ترسیم (۱۰) پس خدا ایشان را از سختی آن روز نگاه داشت و به آنان

نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَلْتُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ وَأَجَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَكِبِينَ

نضرة	و سرورا	و جزلتهم	بما صبروا	جنة	و حریرا	متکبین
تازگی	و شادمانی	و به آنان عوض داد	در برابر صبرشان	بهشت	و لباس ابریشمین	تکیه کننده می باشند

تازگی و شادمانی ارزانی داشت (۱۱) و ایشان را به سبب آنکه شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش داد (۱۲) در حالی که

فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً

فيها	على الأرائك	لا يرون	فيها	شمسا	ولا زمهريرا	ودانية
در آن	بر تختها	آنان نمی بینند	در آن	آفتاب	و نه سردی	و نزدیک کرده می شود

در آنجا بر تختهای آراسته تکیه زنند، در آنجا نه [گرمی] آفتابی بینند و نه سرمای سختی (۱۳)

عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا نَذِيلًا ﴿١٤﴾ وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ

عليهم	ظلالها	و ذللت	قطوفا	تذليلا	ويطاف	عليهم
بر آنان	سایه های آن	و نزدیک کرده می شود	خوشه های آن	خم شده	و به گردش در آورده می شود	بر آنان

و سایه های [درختان] آن بر آنان نزدیک باشد و میوه هایش [برای چیدن] رام گشته (در دسترس) است (۱۴)

بِثَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ

بثانية	من فضة	و أكواب	كانت	قواريرا	قوارير	من فضة
ظرفها، جامها	از نقره	و سبوا، جامها	می باشد	از شیشه ها	شیشه ها	از نقره

و جامه ایی از نقره و سبوهایی از آبگینه بر ایشان می گردانند (۱۵) آبگینه هایی از سیم (سفید و شفاف به صفای آبگینه)

قَدْرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ

قدروها	و	و يسقون	فيها	كأسا	كانت
آنان آن را به اندازه مناسب اندازه کرده اند	و	آنان سیراب کرده می شوند	در آن	جامی	می باشد

که [فراخور نوشندگان] آن را به اندازه کرده باشند (۱۶) و در آنجا جامی بنوشانندشان که

مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ

مزاجها	زنجبيل	عينا	فيها	تسمى سلسبيل	ويطوف	عليهم
آمیخته آن	زنجبیل	چشمه ای	در آن	سلسبیل نامیده می شود	و گردش می کند	بر آنان

آمیزه آن زنجبیل است (۱۷) [از] چشمه ای در آنجا که سلسبیل نامند (۱۸)

وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلَا أَمْثُورًا ﴿۱۹﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ

ولدان	مخلدون	إذا رأيتهم	حسبتهم	لؤلؤا	مثنورا	وإذا رأيت
پسران	جاودان (کم سن و سال)	هنگامیکه تو آنان را ببینی	تو گمان می کنی آنان	مروارید	پراکنده شده	و هنگامیکه تو دیدی

و پسرانی جاودانی برگردشان می گردند که چون آنان را ببینی پنداری که مروارید پراکنده اند (۱۹) و چون

تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَمْلَكًا كَبِيرًا ﴿۲۰﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُسٌ خُضْرٌ

تم	رأیت	نعیما	و مملکا کبیرا	علیهم	ثیاب	سندس	خضر
آنجا	تو دیدی	نعمتی بزرگ	و پادشاهی بزرگ	بر آنان	جامه ها	از ابریشم نازک	سبز

به آنجا بنگری نعمتها بینی و پادشاهی بزرگ (۲۰) بر بالای شان جامه های سبز از دیبای نازک

وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَّوهُمْ رَبِّهِمْ شَرَابًا

و استبرق	و حلوا	أساور	من فضة	و سقَّوهم	رَبِّهِمْ	شرابا
و ابریشم لک (اطلس)	و پوشانیده شوند	دستبندها	از نقره	و آنان را سیراب می کند	پروردگارشان	شرابی

و استبر است، و با دستواره های سیمین زیور شده اند و پروردگارشان به آنان شرابی

طَهُورًا ﴿۲۱﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ

طهورا	إن هذا	كان	لكم	جزاء	و كان	سعیكم
پاکیزه	همانا این	هست	برای شما	پاداش	و هست	تلاش شما

پاکیزه نوشاند (۲۱) این پاداشی برای شما است و کوشش شما

مَشْكُورًا ﴿۲۲﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۳﴾ فَاصْبِرْ

مشکورا	إننا نحن	نزلنا	عليك	القرآن	تنزیلا	فاصبر
مورد قبول	همانا ما	فرو فرستادیم	بر تو	قرآن	به تدریج	پس صبر کن

پذیرفته و مقبول افتاده است (۲۲) همانا ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۳) پس

لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿۲۴﴾ وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ

لحکم ربک	ولا تطع	منهم	آثما	أوکفورا	و اذکر	اسم ربک
بر حکم پروردگار خویش	و تو اطاعت مکن	از ایشان	گنهکار	یا ناسپاس	و تو یاد کن	نام پروردگارت

در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و گنهکار یا ناسپاسی از آنان را فرمان مبر (۲۴) و نام پروردگارت را

بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۵﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

بکره	و أصیلا	و من	اللیل	فاسجد	له	و سبحه
صبح	و شام	و از (بخشی از)	شب	پس تو سجده کن	برای او	و بیایکی یاد کن او را

بامداد و شبانگاه یاد کن (۲۵) و در بخشی از شب برای او [به نماز] سجده کن

لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَجُنُودٌ أَلْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا

لایلا طویلا	این هؤلاء	یحیون	العاجلة	و یذرون	وراءهم	یوما	ثقیلا
بیشترین بخش شب	همانا مردم (منکر)	آنان دوست دارند	دنیا	و می‌گذارند	پشت سرشان	روزی	دشوار

و در بخشی بلند از شب او را به پاکی یاد کن (۲۶) همانا اینان این [دنیای] شتابان را دوست می‌دارند و روزی دشوار را [که در پیش دارند] (۲۷) پشت سرشان می‌افکنند

ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمثَلَهُمْ

نحن خلقنهم	و شددنا	أسرهم	و إذا شئنا	بدلنا	أمثلهم
ما ایشان را آفریدیم	و ما محکم کردیم	ترکیب وجودشان	و هنگامی که ما بخواهیم	ما تبدیل می‌کنیم	[مردم] هم مانندشان

ما ایشان را آفریدیم و پیوند وجود [و مفاصل] آنان را استوار ساختیم، و هر گاه بخواهیم به جای آنان گروهی دیگر همانندشان بیاوریم (۲۸)

تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾

تبدیلا	این هذه	تذكرة	فمن شاء	اتخذ	إلى ربه	سبیلا
تبدیل کردنی	همانا این	پند	پس آنکه خواهد	برگزیند	بسوی پروردگار خویش	راه

این [آیات] پندی است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی پیش گیرد (۲۹)

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾

و ما تشاءون	إلا	أن	يشاء الله	إن الله	كان	علیما	حکیما
و شما نمی‌خواهید	مگر	آنکه	خداوند بخواهد	همانا خداوند	هست	دانا	فرزانه

و شما نمی‌خواهید مگر آنکه خدای بخواهد. همانا خداوند دانای فرزانه است (۳۰)

يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

يدخل	من يشاء	في رحمته	و الظالمين	أعد لهم	عذابا أليما
او داخل می‌کند	آنکه او خواهد	در رحمت خویش	و ظالمان	او برای‌شان آماده نمود	عذابی دردناک

هر که را خواهد در بخشایش خویش در آرد؛ و برای ستمکاران [مشرک] عذابی دردناک آماده ساخته است (۳۱)

۷۷. سورهٔ مرسلات [بادها] (مکی بوده، ۵۰ آیه و ۲ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْعَصَفَاتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرَاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾

و المرسلات	عرفا	فالعصفت	عصفا	و النشرات	نشرا
سوگند به [بادهای] فرستاده شده	دل خوش کننده	پس سوگند به بادهای تند	باشدت	و سوگند به بادهای پخش‌کنندهٔ ابر	پخش کردنی

سوگند به بادهای فرستاده شده به وجهی نیکو (۱) پس سوگند به آن بادهای سخت و زنده (۲) و سوگند به آن بادهای پراکنده کننده [ابرها] (۳)

فَالْفَرَقَاتِ فَرَقًا ۴) فَاَلْمَلَقَاتِ ذِكْرًا ۵) عَذْرًا

فالفرقات	فرقا	فالمليقات	ذکرا	عذرا
پس سوگند به بادهای از هم جداکننده	جداکردنی	باز سوگند به جماعت فرشتگان القاکننده	ذکر (وحی)	برای تمام کردن حجت

و سوگند به آن جداکنندگان [حق از باطل] (۴) و سوگند به آن القاکنندگان وحی. برای اتمام حجت (۵)

أَوْ نَذْرًا ۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ ۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۸)

أونذرا	إنما	توعدون	لواقِع	فإذا	النجوم طمست
یا برای بیم دادن	همانا آنچه	به شما وعده داده می شود	البته واقع شدنی	پس هنگامیکه	ستارگان نابود شود (بی نور گردد)

یا برای هشدار (۶) که همانا آنچه وعده داده می شوید شدنی است (۷) پس آنگاه که ستارگان محو [و بی نور] شوند (۸)

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۹) وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ ۱۰) وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْنَتِ ۱۱)

و إذا	السما	فرجت	و إذا الجبال	نسفت	و إذا الرسل	أقنت
و هنگامیکه	آسمان	بشکافتد	و هنگامی که کوهها	پراکنده شود	و هنگامیکه رسولان	وقتی معین شود

و آنگاه که آسمان شکافته شود (۹) و آنگاه که کوهها از بیخ برکنده شوند (۱۰) و آنگاه که برای پیامبران وقتی معین شود [برای ادای شهادت بر ملت خود] (۱۱)

لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۱۳) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۱۴) وَيَلَّ

لأى يوم	أجلت	ليوم الفصل	و ما أدراك	ما يوم الفصل	ويل
برای کدام روز	تأخیر داده شده	برای روز فیصله کن	و چه چیز دانا نمود تو را	روز فیصله کن چیست	وای

برای کدام روز اینها واپس داشته شده اند؟ (۱۲) برای روز داوری (۱۳) چه دانی که روز داوری چیست؟ (۱۴)

يَوْمِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۵) أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ۱۶) ثُمَّ نَبَعَهُمُ الْآخِرِينَ ۱۷)

يومئذ	للمكذبين	ألم نهلك	الأولين	ثم تبعهم	الآخرين
در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما هلاک نکردیم	پیشینیان	پس از بی ایشان آوردیم	پسینیان

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۵) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟ (۱۶) سپس پسینیان را از بی آنها فرستیم (۱۷)

كَذَلِكَ نَفْعُكَ بِالْمُجْرِمِينَ ۱۸) وَيَلَّ يَوْمِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۹) أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ

كذلك نفعك	بالمجرمين	ويل	يومئذ	للمكذبين	ألم نخلقكم
چنین رفتار می کنیم	با گنهکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آیا ما پدید نیاوردیم شما را

با بزهکاران چنین رفتار می کنیم (۱۸) در آن روز وای (دوزخ) بر تکذیب کنندگان (۱۹) آیا شما را

مِن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۲۲)

من ماء	مهين	فجعلنه	في	قرار مكين	إلى	قدر معلوم
از آبی	بی مقدار، خوار	پس ما آن را گذاشتیم	در	جایگاهی محفوظ	تا	وقتی معین

از آبی بی مقدار نیا فریدیم؟ (۲۰) سپس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم (۲۱) تا هنگامی معین (۲۲)

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿۲۳﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾

فقدرنما	فنعم	القادرون	ویل	یومئذ	للمكذبین
پس ما توانا بودیم، پس اندازه کردیم	پس چه نیکو	توانایان، اندازه کنندگان	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

پس توانا بودیم و چه نیکو توانا بودیم (۲۳) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۲۴)

أَلَمْ تَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿۲۶﴾

ألم نجعل	الأرض	كفَاتًا	أحْيَاءَ	وَأَمْوَاتًا
آیا ما نگردانیدیم	زمین	جمع کننده	برای زندگان	و مردگان

آیا زمین را گرد آورنده نساختیم (۲۵) برای زندگان و مردگان (۲۶)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْاسِيَ شِمَخَتْ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءَ فُرَاتًا ﴿۲۷﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ

و جعلنا	فيها	رواسي	شمخَتْ	و أسقینکم	ماء فراتا	ویل	یومئذ
و ما گردانیدیم	در آن	کوهها	شامخ و بلند	و ما سیراب کردیم شما را	آب شیرین	وای	در آن روز

و در آن کوههای بلند پدید آوردیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم (۲۷) در آن روز وای

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾ أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۲۹﴾ أَنْطَلِقُوا

للمكذبین	إنطلقوا	إلی	ما كنتم به	تکذبون	إنطلقوا
برای تکذیب کنندگان	شما بروید	بسوی	آنچه شما بودید بدان	شما تکذیب می کردید	شما بروید

بر تکذیب کنندگان (۲۸) به سوی آنچه دروغش می انگاشتید بروید (۲۹) بروید

إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾ لَا ظِلِّيلٍ وَلَا يَغْنَىٰ

إلی ظل	ذی	ثلاث	شعب	لا ظلیل	ولا یغنی
بسوی سایه ای	دارای	سه	شاخه ها	نه سایه سرد باشد	و نه کفایت کند

به سوی سایه [دودی] که سه شاخه دارد (۳۰) که نه سایه گستر است و نه

مِنَ اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿۳۲﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ

من	اللهب	إنها	ترمی	بشرر	كالقصر	كأنه	جملت
از	گرمی آتش	همانا آن	می افکند	اخگرها	همچون کاخ	گویا آن	شتران

از لهیب آتش باز دارد (۳۱) [آتشی که] شراره هایی همچون قصر می افکند (۳۲) تو گویی شترانی

صَفْرٌ ﴿۳۳﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۴﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۳۵﴾ وَلَا يُؤْذَنُ

صفر	ویل	یومئذ	للمكذبین	هذا يوم	لا ينطقون	ولا يؤذن
زرد	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این روزیست	آنان سخن نمی گویند	و نه اجازه داده می شود

زرد رنگ است (۳۳) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۴) این روزی است که سخن نگویند (۳۵) و نه به آنان اجازه داده شود

لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ﴿۳۷﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۸﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ

لهم	فيعتدرون	ويل	يومئذ	للمكذبين	هذا	يوم الفصل
برای شان	که آنان عذرخواهی کنند	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	این	روز فیصله کن، داوری

تا عذر بخواهند (۳۶) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۳۷) این است روز داوری

جَمَعْتُمْ وَاَلْأُولَىٰ ﴿۳۸﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿۳۹﴾

جمعتکم	و	الأولین	فإن	کان لکم	کید	فکیدون
ما شما را جمع کردیم	و	پیشینیان	پس اگر	هست نزد شما	نیرنگی	پس شما با من نیرنگبازی کنید

که شما و پیشینیان را گرد آورده ایم (۳۸) پس اگر نیرنگی دارید، درباره من به کار برید (۳۹)

وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۰﴾ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾

ويل	يومئذ	للمكذبين	إن المتقين	فی	ظلل	و عيون
وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	همانا پرهیزگاران	در	سایه ها	و چشمه ها

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۰) همانا پرهیزگاران در سایه ها و [کنار] چشمه ها باشند (۴۱)

وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

و فواکه	مما	يشتهون	كلوا	واشربوا	هنيئا	بما
و میوه ها	از آنچه	آنان می خواهند	شما بخورید	و بیاشامید	گوارا	به سبب آنچه

و میوه هایی از آنچه بخواهند (۴۲) بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۵﴾

كنتم تعملون	إنا كذلك	نجزی	المحسنین	ويل	يومئذ	للمكذبين
شما می کردید	همانا ما اینچنین	پاداش می دهیم	نیکوکاران	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان

می کردید (۴۳) ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۴۴) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۵)

كَلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ مَجْرُمُونَ ﴿۴۶﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ

كلوا	و تمتعوا	قلیلا	إنکم	مجرمون	ويل	يومئذ
شما بخورید	و شما بهره برید	اندکی	همانا شما	گناهکاران	وای	در آن روز

بخورید و اندکی [در این دنیا] برخوردار شوید، چرا که شما گناهکارید (۴۶) در آن روز وای

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿۴۸﴾ وَيَلُّ

للمكذبين	و إذا	قيل	لهم	اركعوا	لا يركعون	ويل
برای تکذیب کنندگان	و هنگامیکه	گفته شود	برای شان	شما رکوع کنید	آنان رکوع نمی کنند	وای

بر تکذیب کنندگان (۴۷) و چون به آنان گفته شود رکوع کنید (نماز گزارید) رکوع نمی کنند (نماز نمی گزارند) (۴۸)

يَوْمَ يَدْعُ الْمُكذِبِينَ ﴿٤٩﴾ فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

یومئذ	للمكذبین	قبأی	حدیث	بعده	یؤمنون
در آن روز	برای تکذیب کنندگان	پس به کدام	سخن	پس از آن	آنان ایمان می آورند

در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۴۹) پس به کدام سخن بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟ (۵۰)

جزء سی ام

۷۸. سورة نبا [خبر] (مکی بوده، ۴۰ آیه و ۲ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

عم	يتساءلون	عن	النبا العظيم	الذي	هم	فيه	مختلفون
از چه	از همدیگر سؤال می کنند	از	خبر بزرگ (قیامت)	آنکه	آنان	در آن	اختلاف کنندگان اند

[کافران] درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ (۱) از آن خبر بزرگ (رستاخیز، رسالت پیامبر، قرآن، مرگ) (۲) که درباره آن با هم اختلاف دارند (۳)

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ

کلا	سيعلمون	ثم	كلا	سيعلمون	ألم نجعل	الأرض
نه چنین است	بزودی می دانند	باز	نه چنین است	بزودی بدانند	آیا ما نگردانیدیم	زمین

نه چنان است، خواهند دانست (۴) باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست (۵) آیا زمین را

مَهْدًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ

مهدا	و الجبال	أوتادا	و	خلقنكم	أزواجا	و جعلنا	نومكم
فرش، بستر	و کوهها	میخها	و	آفریدیم شما را	جفت جفت	و گردانیدیم	خواب شما

بستری نگردانده ایم؟ (۶) و کوهها را چون میخها (۷) و شما را جفت [نر و ماده] آفریدیم (۸)

سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا أَيْلًا لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَدَيْنَا

سباتا	و جعلنا	الليل	لباسا	و جعلنا	النهار	معاشا	و بدینا
آسایش، آرام گرفتن	و گردانیدیم	شب	لباس، پوشش	و گردانیدیم	روز	وقت معاش	و بنا کردیم

و خوابتان را مایه آسایش و راحتی ساختیم (۹) و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم (۱۰) و روز را [زمان کسب] معاش [شما] گردانیدیم (۱۱)

فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿۱۲﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿۱۳﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنْ

فوقکم	سبعا	شدادا	و جعلنا	سراجا	و هاجا	و أنزلنا	من
بالای شما	هفت	محکم (آسمان)	و گردانیدیم	چراغ	رخشنده	و فرو آوردیم	از

و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم (۱۲) و [خورشید را] چراغی درخشان ساختیم (۱۳)

الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَبَاجًا ﴿۱۴﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿۱۵﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿۱۶﴾

المعصرات	ماء تباجا	لنخرج	به	حبا	و نباتا	و	جنت ألفافا
ابرهای باردار	آب ریزان	تا بیرون کنیم	بوسیله آن	دانه	و گیاه	و	باغهای انبوه (بیج در بیج)

و از ابره‌های باردار، آبی سخت ریزان فرو فرستادیم (۱۴) تا بدان، دانه و گیاه بیرون آریم (۱۵) و بوستانهایی با [درختان] انبوه (۱۶)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿۱۷﴾ يَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ فَنَاتُونَ

إن	يوم الفصل	كان	ميقاتا	يوم	ينفع	في الصور	فئاتون
همانا	روز داوری	هست	وقت معین، میادگاه	روزی	دمیده می‌شود	در صور	پس می‌آیید

همانا وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است (۱۷) روزی که در صور (شاخ، بوق، شیپور) دمیده شود، آنگاه

أَفْوَاجًا ﴿۱۸﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿۱۹﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ

أفواجا	و فتحت	السماء	فكانت	أبوابا	و سیرت	الجبال	فكانت
گروه گروه	و باز کرده می‌شود	آسمان	پس شود	دروازه‌ها	و به گردش آید	کوهها	پس شود

گروه گروه می‌آیید (۱۸) و آسمان شکافته شود و دروازه - دروازه گردد (۱۹) و کوهها روان کرده و [چون]

سَرَابًا ﴿۲۰﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۲۱﴾ لِلطَّغْيِينِ مَثَابًا ﴿۲۲﴾ لِبَشِيرِ

سرابا	إن	جهنم	كانت	مرصادا	للتغيين	مثابا	لبشیر
سراب (آب‌نما)	همانا	دوزخ	هست	کمینگاه	برای سرکشان	بازگشتگاه	درنگ کنندگان

سراب شود (۲۰) همانا دوزخ کمینگاه است. بازگشتگاه سرکشان است (۲۱)

فِيهَا أَحْقَابًا ﴿۲۳﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ إِلَّا

فيها	أحقابا	لا يذوقون	فيها	بردا	ولا	شرابا	إلا
در آن	زمانه‌ها	نمی‌چشند	در آن	سردی، خنکی	و نه	آشامیدنی	مگر

روزگاری دراز در آن درنگ کنند (۲۳) در آنجا نه هیچ خنکی چشند و نه هیچ آشامیدنی (۲۴) مگر

حَمِيمًا وَغَسَاقًا ﴿۲۵﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿۲۶﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿۲۷﴾ وَكَذَّبُوا

حميما	وغساقا	جزاء	وفاقا	إنهم	كانوا لا يرجون	حسابا	و كذبوا
آب جوشان	و زرداب	کیفر	فراخور اعمال‌شان	همانا آنان	امید نمی‌داشتند	حساب	و تکذیب کردند

آب جوشان و زردابه‌ی دوزخیان به پاداش فراخور [با جرم آنها] (۲۵) زیرا آنان حساب [قیامت] را امید نداشتند (۲۷)

بِأَيِّنَّا كَذَبَا ۖ ﴿٢٨﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۖ فَذُقُوا

بایتننا	کذابا	وکل شیء	أحصیناه	کتبا	فذوقوا
آیات ما را	به دروغ پنداشتن	و هر چیزی	ما آن را برشمریم	نوشته	پس بچشید

و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند (٢٦) و همه چیز را با نوشتن حفظ کردیم (٢٧) پس [طعم تلخ عذاب را] بچشید

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۖ ﴿٢٩﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۖ ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۖ ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ

فلن نزيدکم	إلا	عذابا	إن	للمتقين	مفازا	حدائق	و أعنابا	و کواعب
پس هرگز نمی افزاییم شما را	مگر	عذاب	همانا	برای پرهیزگاران	کامیابی	باغها	وانگورها	وزنان دوشیزه

که در حق شما جز عذاب نیفزاییم (٢٨) همانا پرهیزگاران را رستگاری است و بوستانها و درختان انگور (٢٩) و [حوریان] نارستان

أَنْزَابًا ۖ ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۖ ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۖ ﴿٣٥﴾ جَزَاءُ

أنزابا	و کأسا	دهاقا	لا یسمعون	فيها	لغوا	و لا کذابا	جزاء
همسن و سال	و جامها	لبریز	آنان نمی شنوند	در آن	سخن بیهوده ای	و نه دروغی	پاداش

همسال (٣٠) و جامهایی سرشار از شراب (٣١) در آنجا نه سخن بیهوده ای شنوند و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند] (٣٢) پاداشی بسنده [به آنان]

مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۖ ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

من	ریک	عطاء	حسابا	رب	السّموات	و الأرض	و ما بینهما
از	سوی پروردگار تو	بخششی	از روی حساب	پروردگار	آسمانها	و زمین	و میان آندو

از سوی پروردگارت، داده شده است (٣٣) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست،

الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۖ ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۖ

الرحمن	لا یملکون	منه	خطابا	یوم	یقوم الروح	و الملائكة	صفا
بخشاینده	آنان نمی توانند	از (هیبت) او	سخن گفتن	روزی	می ایستند جبرئیل	و فرشتگان	صف بسته

خدای بخشاینده، از [بیم] او نمی توانند سخنی بگویند (٣٤) روزی که روح (جبرئیل) و [دیگر] فرشتگان به صف ایستند؛

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۖ ﴿٣٨﴾

لا یتکلمون	إلا	من	أذن	له	الرحمن	و قال	صوابا
سخن نمی گویند	مگر	آنکه	اجازه دهد	برای او	خدای بخشاینده	و گوید	سخن درست

سخن نگویند مگر آنکه خدای رحمان به او اجازه داده باشد و او سخن به صواب گوید (و به اذن خدا شفاعت گنهاران کند) (٣٥)

ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ ۖ فَمَنْ شَاءَ انْخِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۖ ﴿٣٩﴾

ذلك	اليوم	الحق	فمن	شاء	اتخذ	إلى ربه	مآبا
این	روز	حق	پس آنکه	او بخواهد	می گیرد، می جوید	بسوی پروردگار خویش	بازگشتی

آن روز حق و حقیقت است، پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگار خویش بجوید (٣٦)

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

إنا أنذرناكم	عذابا	قريبا	يوم	ينظر	المرء	ما	قدمت يداه
همانا بیم دادیم شما را	عذابی	نزدیک	آن روز	می نگرَد	شخص (آدمی)	آنچه	دستهایش پیش فرستاد

به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که آدمی به آنچه با دستانش پیش فرستاده است، می نگرَد،

وَيَقُولُ الْكَافِرُ إِنِّي لَمِنَ الْمُتْرَابِ

و يقول	الكفر	يليتني	كنت	ترابا
و می گوید	کافر	کاش من	می بودم	خاک

و کافر گوید: ای کاش خاک بودم (تا برانگیخته و عذاب نمی شدم) (۳۷)

۷۹. سورة نازعات [فرشتگان گیرنده جان] (مکی بوده، ۴۶ آیه و ۲ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۱ وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا ۲ وَالسَّابِقَاتِ

و النزعَات	غرقا	و النشيطَات	نشطا	و السابحات
سوگند به آنانی که می کشند	به سختی	و سوگند به آنانی که به آسانی می گیرند	به آسانی	و آنانی که شنا می کنند

سوگند به آن کشندگان به نیرو و به سختی. و سوگند به آن بازگیرندگان بازگرفتنی

سَبَّحًا ۳ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ۴ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ۵ يَوْمَ تَرْجُفُ

سبحا	فالسبقات	سبقا	فالمدبرت	أمرًا	يوم	ترجف
به آسانی	پس بر شناکنندگان	شنا کردنی	پس تدبیرکنندگان	کارها	روز	می لرزاند

به آسانی. و سوگند به آن شناکنندگان شنا کردنی. پس به آن تدبیرکنندگان کارها [که هر آینه برانگیخته می شوید]. در روزی که

الرَّاجِفَةُ ۶ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ۷ قُلُوبٌ يَوْمَ يَمْذُوجُهَا ۸ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۹ يَقُولُونَ

الراجفة	تتبعها	الرادفة	قلوب	يومئذ	واجفة	أبصارها	خاشعة	يقولون
لرزنده	در پی آن می آید	در پی آینه	دلهایی	آن روز	ترسان	دیدگان آنان	فروافتاده	می گویند

لرزنده بلرزد. و از پی آن لرزه ای [دگر] افتد. در آن روز، دلهایی سخت هراسانند. دیدگانشان افتاده. [منکران بعثت] گویند:

أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۱۰ أَمْ ذَا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً ۱۱

أینا	لمردودون	فی	الحافرة	أءذا	کنا	عظما	نخرة
آیا ما	برگشت داده شدگان	در	حالت نخست	آیا هنگامیکه	بودیم	استخوانها	پوسیده

آیا ما [پس از مرگ] به حال نخست بازگردانیده می شویم؟ آیا آنگاه که استخوانهایی پوسیده گشتیم؟

قَالُوا تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ فَإِذَا هُمْ

قالوا	تلك	إذا	كرة	خاسرة	فإنما	هي	زجرة	واحدة	فإنما	هم
گفتند	آن	آنگاه	بازگشتی	درزبان افکننده	پس همانا	آن	آوازی تند	یک	پس آنوقت	ایشان

[و با خود] گویند: در این صورت آن بازگشتی زیانبار است. پس همانا آن (بازگشت) یک بانگ تود است و بس. که ناگاه

بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾ هَلْ أُنْتِكَ حَدِيثٌ مُّوسَىٰ ﴿۱۵﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

بالساهرة	هل	أنتك	حديث	موسى	إذ ناداه	ربه	بالواد	المقدس
در زمین هموار	آیا	رسید نزد تو	خبر، سرگذشت	موسی	آنگاه که خواند او را	پروردگار او	در وادی	مقدس

بر روی زمین فرا آیند. ایا داستان موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در وادی مقدس

طوى ﴿۱۶﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۱۷﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ

طوى	إذهب	إلى	فرعون	إنه	طغى	فقل	هل لك	إلى
طوی	برو	بسوی	فرعون	همانا او	سرکشی کرد	پس بگو	آیا	برای تو

طوى بخواند. که به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس بگو: آیا تو را هیچ میل و رغبتی هست

أَنْ تَرْكَبَ ﴿۱۸﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَخَشَىٰ ﴿۱۹﴾ فَأَرَاهُ آيَةً

أن	تركى	و أهديك	إلى	ربك	فخشى	فأراه	آية
این که	تو پاکیزه شوی	و من رهنمونی کنم تو را	بسوی	پروردگار تو	پس تو بترسی	پس به او نشان داد	نشانه

که به پاکی گرایي؟ و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا بترسی؟ پس آن نشانه

الْكُبْرَىٰ ﴿۲۰﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ سَعْيَٰ ﴿۲۲﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿۲۳﴾

الكبرى	فكذب	و عصى	ثم أذبر	سعى	فحشر	فنادى
بزرگ	پس او تکذیب نمود	و نافرمانی کرد	بازپشت گردانید	می کوشید	پس جمع نمود	پس ندا کرد

بزرگ را به او بنمود. پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. سپس پشت گردانیده می کوشید [تا تدبیری کند] پس [همه قوم خود را] گرد آورد، آنگاه آواز داد.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿۲۴﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿۲۵﴾ إِنَّ

فقال	أنا	ربكم الأعلى	فأخذه	الله	نكال	الآخرة	والأولى	إن
پس گفت	من	پروردگار بزرگتر شما	پس گرفت او را	خداوند	کیفر	آخرت	و دنیا	همانا

گفت: منم خدای برتر شما. پس خداوند [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿۲۶﴾ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ

في	ذلك	لعبرة	لمن	يخشى	أنتم	أشد	خلقا	أم	السماء
در	این	البتة بند	برای آنکه	بترسد	آیا شما	سخت تر	آفرینش	یا	آسمان

در این [ماجرا] عبرتی است برای هر که بترسد. آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که

بَنَاهَا ﴿٣٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّنَهَا ﴿٣٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٣٩﴾ وَالْأَرْضَ

بنا	رفع	سمکها	فسونها	و اغطش	لیلها	و اخرج	ضحها	والارض
آن را ساخت	بلند کرد	سقف آن	پس او را درست نمود	و تاریک کرد	شب آن	و بیرون نمود	روزش را	و زمین

[او] آن را برپا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد. و شبش را تاریک ساخت و روزش را آشکار گردانید. و زمین را

بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٤٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٤١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

بعد	ذلک	دخها	أخرج	منها	ماءها	و	مرغها	و الجبال	أرسها
پس از	این	هموار کرد آن را	بیرون نمود	از آن	آب آن	و	چراگاه آن	و کوهها	استوار نمود آن را

پس از آن بگسترانید. [و] از آن آبش و گیاهانش را بیرون آورد. و کوهها را [بر آن] استوار و پابرجا گردانید.

مِنَعَا لِكُرْوٍ وَلَا تَنعَمِكُمْ ﴿٤٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٤٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ

متاعا	لکم	و لأنعمکم	فإذا	جاءت	الطامة	الکبری	یوم	یتذکر
بهره مندی	برای شما	و برای چهارپایان شما	پس هنگامیکه	آمد	هنگامه	بزرگ	روزی	یاد می کند

تا شما و چهارپایانتان را بهره مندی باشد. پس آنگاه که آن هنگامه [رستاخیز] در رسد. [آن] روز است که

الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٤٥﴾ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأَمَّا مَنْ

الإنسان	ما	سعی	و برزت	الجحیم	لمن	یری	فأما	من
انسان	آنچه	کوشیده است	و ظاهر کرده شود	دوزخ	برای آنکه	او می بیند	پس	آنکه

آدمی هر چه کرده است به یاد آورد. و دوزخ برای هر که [می خواهد آن را ببیند] آشکار گردد. [مردم در آن روز دو گروه شوند]. اما هر که

طَغَىٰ ﴿٤٧﴾ وَءَاثِرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٤٨﴾ فَإِنِ الْجَحِيمِ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَمَّا

طغی	و ءاثر	الحيوة	الدنيا	فإن	الجحيم	هی	المأوی	و أما
سرکشی نمود	و برگزید	زندگی	دنیا	پس همانا	دوزخ	آن	جایگاه	و اما

سرکشی کرد و زندگی پست این جهان را برگزید. پس جایگاه او همان دوزخ است. و اما

مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ يَؤْتِيهِ الْوَيْسَرَ ﴿٥٠﴾ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٥١﴾ فَإِنِ الْجَنَّةِ

من خاف	مقام	ربه	و ینهی	النفس	عن	الهوئی	فإن	الجنة
آنکه بترسد	ایستاده شدن	پروردگار خویش	و منع کند	جان و دل	از	هوس	پس همانا	بهشت

هر کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خود هراسید و نفس [خود] را از هوئی و هوس بازداشت. پس

هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٥٢﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٥٣﴾ فِيمَ أَنْتَ

هی	المأوی	یسئلونک	عن	الساعة	أیان	مرسها	فیم	أنت
آن	جایگاه	از تو می پرسند	از	قیامت	چه وقت است	برپا شدن آن	در چه چیز	تو

[بداند] جایگاه او همان بهشت است. درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟ تو

مِنْ ذِكْرِنَا ۞ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ ۞ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ بَخْشِنَا ۞

من	ذکرها	إلى	ربک	منتها	إنما	أنت	منذر	من	بخشها
از	یاد کرد آن	بسوی	پروردگار تو	پایان آن	تنها	تو	بیم دهنده	آنکه	از آن می ترسد

از یاد کرد آن در چه چیزی؟ [تا وقوع آن را بدانی] نهایت [و تمام علم] آن با پروردگار توست. تو تنها هر کس را که از آن می ترسد، بیم می دهی.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوِضْحًا ۞

کأنهم	یوم	یرونها	لم یلبسوا	إلا	عشية	أو	ضحها
گویا آنان	روزی	آن را می بینند	درنگ نکرده اند	مگر	شامگاهی	یا	چاشتگاهی

روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.

۸۰. سورة عبس [روی ترش کرد] (مکی بوده، ۴۲ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۞ (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۞ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ

عبس	و تولی	أن	جاءه	الأعمى	و ما	یدریک	لعله
روی ترش کرد	و روی گردانید	که	آمد نزد او	کور	وجه	دانا کرد تو را	شاید او

چهره درهم کشید و روی گردانید (۱) که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲) و تو چه دانی، شاید او

يُرِيكَ ۞ (۲) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ۞ (۳) أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۞

یریک	أو	یذکر	فتنفعه	الذکرى	أما	من	استغنى
پاک می شد	یا	پند می گرفت	پس به او نفع می رسانید	پند دادن	اما	آنکه	بی نیازی کرد

به پاکی گراید (۳) یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴) اما آنکه بی نیازی نمود (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۞ (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَرْكَبُ ۞ (۷) وَآمَانَ

فأنت	له	تصدى	و ما	عليك	ألا	يزكى	و أما	من
پس تو	برای او	رو می کنی	و نیست	بر تو	که	پاک نشود	و اما	آنکه

تو بدو روی می آری (۶) با آنکه اگر پاک نگردد بر تو [مسئولیتی] نیست (۷) و اما آنکه

جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۞ (۸) وَهُوَ يَخْشَىٰ ۞ (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۞ (۱۰) كَلَّا

جاءك	يسعى	و هو	يخشى	فأنت	عنه	تلهي	كلا
آمد نزد تو	شتاب می کرد	و او	می ترسد	پس تو	از او	تغافل می ورزی	هرگز، هرگز

با کوشش و شتاب [و علاقه] نزد تو آمد (۸) در حالی که [از خدای] می ترسد (۹) پس تو از او [به دیگری] می پردازی (۱۰) هرگز، هرگز [چنین مکن] که همانا

إِنهَا تَذَكَّرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ

مرفوعة	مكرمة	صف	فی	ذکره	شاء	فمن	تذكرة	إنها
بلند مرتبه	با عزت	نامه‌ها	در	پند آن را می‌پذیرد	بخواهد	پس آنکه	پند	همانا آن

این [آیات] پندی است (۱۱) پس هر که خواهد از آن پند گیرد (۱۲) [آیات قرآن] در صحیفه‌هایی ارجمند (۱۳) والا

مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُلِ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾

مطهرة	بایدی	سفرة	کرام	بررة	قتل	الإنسان	ما أكفراه
بسیار پاکیزه	در دستهای	نویسندگان	بزرگواران	نیکوکاران	کشته باد	انسان	چه اندازه ناسپاس است

و پاک شده (۱۴) به دست فرشتگانی (۱۵) بزرگوار و نیکوکار (۱۶) کشته باد آدمی، چه ناسپاس است! (۱۷)

مِنَ أَى شَىءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ

من	أى شىء	خلقه	من نطفة	خلقه	فقدره	ثم
از	چه چیز	او را آفرید	از نطفه	او را پدید آورد	پس او را به اندازه معین قرار داد	پس

او را از چه چیز آفریده است؟ (۱۸) از نطفه‌ای آفریدش، و اندازه مقررش بخشید (۱۹) سپس

الَّتِي لَيْسَ لَهَا سَبِيلٌ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَانَهُ وَقَابَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ

السبيل	يسره	ثم أمانته	فأقبره	ثم	إذا	شاء
راه	برای او آسان نمود	پس او را بمیراند	پس او را به گور نهاد	پس	هنگامیکه	بخواهد

راه [به ایمان و طاعت] را برایش آسان ساخت (۲۰) آنگاه او را میراند و در قبرش نهاد (۲۱) سپس چون بخواهد

أَنْشُرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرُهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ

أنشروه	كلا	لما يقض	ما	أمره	فلينظر
او را بیرون می‌کند	هرگز نیست	هنوز انجام نداده	آنچه	به او فرمان داد	پس باید که بنگرد

او را برانگیزد (۲۲) هرگز، هرگز، که هنوز آنچه را [خدا] به او فرمان داده بجای نیاورده است (۲۳) پس

الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ

الإنسان	إلى	طعامه	أنا	صببنا	الماء	صبا	ثم
انسان	بسوی	طعام خویش	و ما	از بالا افکندیم	آب	فرو باراندنی	پس

انسان باید به خوراک خود بنگرد (۲۴) ما آب [باران] را به صورت بارشی فرو ریختیم (۲۵) آنگاه

شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَبْتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَنْبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾

شققنا	الأرض	شقا	فأبتنا	فيها	حبا	و غنبا	وقضبا
ما شکافتیم	زمین	شکافتنی	پس ما رویانیدیم	در آن	دانه‌ها	و انگور	و سبزی‌ها

زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم (۲۶) پس در آن دانه‌ها رویانیدیم (۲۷) و انگور و سبزیجات (گیاهان خوردنی) (۲۸)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَكْهَةً وَأَبَا مَعْنًا ﴿٣١﴾ مَنَّاعًا لَكُمْ

وزیتونا	و نخلا	و حدائق	غلبا	و فکته	و آبا	منعا	لکم
وزیتون	و خرما	و باغها	انبوه (پردرخت)	و میوه	و چراگاه	برخورداری	برای شما

و درخت زیتون و خرما (۲۹) و باغهایی انبوه (۳۰) و میوه و چراگاه (گیاهان خودرو) (۳۱) تا [وسیله] استفاده شما

وَلَا تُنْعِمَكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرء

و لا تُنعمکم	فاذا	جاءت	الصاخة	يوم	يفر	المرء
و برای چهارپایان شما	پس هنگامی که	بیاید	آواز سخت (بانگ قیامت)	آن روز	می گریزد	آدمی

و چهارپایان شما باشد (۳۲) پس چون آن بانگ هول انگیز [رستاخیز] بیاید (۳۳) روزی که آدمی

مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ

من	أخيه	و أمه	و أبيه	و صاحبته	و بنیه	لکل	امري
از	برادرش	و مادرش	و پدرش	و همسرش	و پسرانش	برای هر	آدمی، کس

از برادرش می گریزد (۳۴) و از مادر و پدرش (۳۵) و از همسر و پسرانش (۳۶) هر مردی

مَنْهُمْ يَوْمَ يَوْمِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَوَجْهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾

منهم	یومئذ	شأن	یغنیه	وجوه	یومئذ	مسفرة	ضاحكة	مستبشرة
از آنان	آن روز	حالت (اندیشه)	برای او بسنده می باشد	بسیار رویها	آن روز	روشن	خندان	شادان

از آنان را در آن روزکاری (گرفتاری) است که او را به خود مشغول می دارد (۳۷) رویهایی در آن روز، تابان و درخشان اند (۳۸) خندان [و] شادانند (۳۹)

وَوَجْهٌ يَوْمَئِذٍ عَابِرٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٤٢﴾

و وجوه	یومئذ	علیها	غیره	ترهقها	قتره	أولئك	هم	الكفرة	الفجرة
و بسیار چهره ها	آن روز	بر آن	غبار	غالب آمد بر آن	سیاهی	همین مردم	آنان	کافران	گنهکاران

و در آن روز، چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته (۴۰) [و] آنها را تاریکی پوشانده است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند (۴۲)

۸۱. سورة تكوير [تاریک و بی نور شدن] (مکی بوده، ۲۹ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ

إذا	الشمس	كورت	و إذا	النجوم	انكدرت	و إذا	الجبال
هنگامی که	خورشید	پیچیده شود	و هنگامیکه	ستارگان	تیره شود	و هنگامی که	کوهها

آنگاه که خورشید به هم در پیچیده و بی نور شود (۱) و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند (۲) و آنگاه که کوهها

سِيرَتٌ ۲) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِلَتْ ۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۵)

سیرت	و إذا	العشار	عطلت	و إذا	الوحوش	حشرت
روان کرده شود	و هنگامی که	شتران ماده آبستن	بحال خود رها شود	و هنگامی که	جانوران وحشی	جمع کرده شود

به رفتار آیند (۳) و آنگاه که شتران آبستن وانهاده شوند (۴) و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند (۵)

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۷) وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ

و إذا	البحار	سجرت	و إذا	النفوس	زوجت	و إذا	الموءودة
و هنگامی که	دریاها	برافروخته شود	و هنگامیکه	جانها	جفت کرده شود	و هنگامی که	دختر زنده بگور شده

و آنگاه که دریاها مثل آتش برافروخته گردد (۶) و آنگاه که جانها را [با تنها] قرین سازند (۷) و آنگاه که از دختر زنده به گور شده

سُئِلَتْ ۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۱) وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۰) وَإِذَا

سئلت	بأی	ذنب	قتلت	و إذا	الصحف	نشرت	و إذا
پرسیده شود	به کدام	گناه	کشته شد	و هنگامی که	نامه‌های اعمال	باز کرده شود	و هنگامیکه

پرسند (۸) به کدامین گناه کشته شده است؟ (۹) و آنگاه که نامه‌ها [ای اعمال] گشوده شود (۱۰) و آنگاه که

السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ ۱۳)

السما	كشطت	و إذا	الجحيم	سعرت	و إذا	الجنة	أنزلت
آسمان	پوست کنده شود	و هنگامیکه	دوزخ	داغ کرده شود	و هنگامی که	بهشت	نزدیک آورده شود

آسمان [مانند بره‌ها] پوست برکنده شود (۱۱) و آنگاه که دوزخ را بیفروزند (۱۲) و آنگاه که بهشت را فرا پیش آرند (۱۳)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۱۴) فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ ۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَسِ ۱۶)

علمت	نفس	ما	أحضرت	فلا أقسم	بالخنس	الجوار	الكنس
بداند	هر شخص	آنچه	او آورد	پس من سوگند یاد می‌کنم	به (ستاره‌های) بازگردنده	سیرکننده	غایب شونده

[در آن روز] هر کسی بداند آنچه را فرا آورده باشد (۱۴) پس سوگند می‌خورم به ستارگان بازگردنده (۱۵) [کز دیده] نماند و از نو آیند (۱۶)

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ

والليل	إذا	عسعس	والصبح	إذا	تنفس	إنه	لقول	رسول
و شب	هنگامی که	شب‌رو آورد	و صبح	هنگامیکه	بدمد	همانا آن	سخن	پیکی

و سوگند به شب چون پشت گرداند (۱۷) و سوگند به بامداد چون دمیدن گیرد (۱۸) که هر آینه این (قرآن) سخن فرشته

كِرِيمٍ ۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۲۱) وَمَا

کریم	ذی قوۀ	عند	ذی العرش	مکین	مطاع	ثم أمين	و ما
بزرگواری	نیرومند	نزد	خداوند عرش	بلند مرتبه	فرمانبرداری شده	آنجا امانتدار	و نیست

بزرگواری (جبرئیل ع) است (۱۹) نیرومندی [که] نزد خداوند عرش، بلند پایگاه است (۲۰) در آنجا (میان فرشتگان) فرمانروا و [در

پیشگاه خدا] امین است (۲۱)

صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

صاحبکم	بمجنون	و لقد رءاه	بالأفق	المبين	و ما هو	على الغيب	بضنين
یار شما	دیوانه	و همانا او وی را دید	برأفق	روشن	و نیست او	بر غیب	بخل کننده

و یار شما (پیامبر ص) دیوانه نیست. و هر آینه او (جبرئیل ع) را در افق روشن (جهان برین) دیده است (۲۳) او در امر غیب (وحی) بخیل نیست (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا

و ما هو	بقول	شیطن	رجيم	فأین	تذهبون	إن هو	إلا
و نیست آن	گفتار	شیطان	رانده شده	پس کجا	شما می روید	نیست آن	مگر

و [قرآن] سخن شیطان رانده شده نیست (۲۵) پس به کجا می روید؟ (۲۶) این [سخن] بجز

ذِكْرٍ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

ذکر	للعلمین	لمن	شاء	منکم	أن	يستقیم
پندی	برای تمام جهانیان	برای آنکه	بخواهد	از شما	که	او راست کردار شود

پندی برای جهانیان نیست (۲۷) برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست رَوَد (۲۸)

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

وما تشاءون	إلا	أن	يشاء	الله	رب	العلمین
و شما نمی خواهید	مگر	اینکه	بخواهد	خداوند	پروردگار	جهانیان

و نمی خواهید مگر آنگاه که خدای، پروردگار جهانیان بخواهد (۲۹)

۸۲. سورة انفطار [شکافتن] (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

..... ***

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انفطرت ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتثرت ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجرت ﴿٣﴾

إذا	السماء	انفطرت	و إذا	الکواکب	انتثرت	و إذا	البحار	فجرت
هنگامی که	آسمان	بشکافتد	و هنگامی که	ستارگان	پراکنده شود	و هنگامیکه	دریاها	روان کرده شود

آنگاه که آسمان زهم بشکافتد (۱) و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند (۲) و آنگاه که دریاها را درهم گشایند (یک دریا شوند) (۳)

وَإِذَا الْقُبُورُ بعثرت ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا

و إذا	القبور	بعثرت	علمت	نفس	ما	قدمت	و أخرت	يأیها
و هنگامیکه	گورها	زیروروگردانده شود	بداند	هر شخص	آنچه	او پیش فرستاد	و پس گذاشت	ای

و آنگاه که گورها زیر و زبر گردند (۴) هر کسی آنچه را پیش فرستاده و آنچه واپس گذاشته، بداند (۵) ای

الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٧﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَّلَكَ ﴿٧﴾

الإنسان	ما غرک	بربک	الکریم	الذی	خلقک	فسونک	فعدلک
انسان	چه چیز تو را فریفت	به پروردگارت	بزرگوار	آنکه	ترا آفرید	پس تو را درست نمود	باز تو را برابر نمود

آدمی، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت فریفت؟ (۶) همان کس، که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد، و [آنگاه] تو را سامان بخشید (۷)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَبُّكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكْذِبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٨﴾

فی	أى صورة	ما شاء	ربک	کلا	بل	تکذبون	بالذین
در	هر صورتی	خواست	تو را بهم آورد	هرگز، هرگز	بلکه	شما تکذیب می کنید	روز پاداش و کیفر

و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد (۸) نه چنان است [که شما کافران می پندارید]، بلکه شما منکر [روز] جزائید (۸)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿٩﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿٩﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ ﴿١٠﴾

وإن	علیکم	لحفظین	کراما	کتیبین	یعلمون	ما تفعلون	إن	الأبرار
وهمانا	بر شما	نگهبانان	بزرگوار	نویسندگان	آنان می دانند	آنچه شما می کنید	همانا	نیکوکاران

و هر آینه بر شما نگهبانانی باشند (۹) [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال] شما هستند (۱۰) آنچه را می کنید، می دانند (۱۰) همانا نیکان

لَفِي نَعِيمٍ ﴿١١﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٢﴾ يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٣﴾

لفی	نعیم	وإن	الفجار	لفی	جحیم	یصلونها	یوم الدین
البته در	بهشت	وهمانا	گنهکاران	البته در	دوزخ	در آن درآیند	روز جزا، پاداش

به بهشت اندراند (۱۱) و همانا بدکاران در دوزخ اند (۱۲) که روز حساب و پاداش بدان درآیند (۱۳)

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ ثُمَّ مَا

و ما هم	عنها	بغائبین	و ما أدراک	ما	یوم الدین	ثم	ما
و نباشند ایشان	از آن	غائب (جدا) شوندگان	و تو از کجا دانی	چیست	روز جزا	سپس	چه

و از آن [عذاب] دور نخواهند بود (۱۴) و تو چه دانی که روز جزا چیست؟ (۱۵) باز چه

أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٦﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ﴿١٧﴾

أدراک	ما	یوم الدین	یوم	لا تملک	نفس	نفس	شئاً
ترا با خبر ساخت	چیست	روز جزا	روزی که	نمی تواند	هیچ کسی	برای کسی دیگر	چیزی

دانی که روز جزا چیست؟ (۱۶) روزی است که هیچ کس برای هیچ کس چیزی در توان ندارد،

وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٨﴾

والأمر	یومئذ	لله
و فرمان	در آن روز	برای خداوند

و در آن روز فرمان از آن خداست (۱۸)

۸۳. سورة مطففين [کم فروشان] (مکی بوده، ۳۶ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		الرحمن	الله	بسم		
		مهربان	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا

وایل	للمطففين	الذين	إذا اکتالوا	على	الناس	يستوفون	وإذا
وای	بر کم دهندگان	آنانی که	هنگامیکه پیمانه گیرند	بر	مردم	تمام گیرند	و هنگامیکه

وای بر کم فروشان (۱) آنان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می ستانند (۲) و چون

كَالْوَهْمِ أَوْ وُزْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ

کالوا	هم	أوووزنوهوم	يخسرون	ألا يظن	أولئك	أنهم
پیمانه کنند	آنان	یا وزن نمایند برای شان	کم می دهند	آیا گمان نمی کنند	همین مردم	که آنان

خود برای آنها پیمایند یا وزن کنند، به ایشان کم دهند (۳) آیا اینان گمان نمی برند که

مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

مبعوثون	ليوم	عظيم	يوم	يقوم	الناس	لرب	الغلمين
برانگیخته شدگان	برای روزی	بزرگ	روزی	می ایستند	مردم	در برابر پروردگار	تمام جهان

برانگیخته خواهند شد؟ (۴) برای (در) روزی بزرگ (۵) روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند؟ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ

کلا	إن	کتب	الفجار	لفی	سجین	و ما	أدرناک
حقا	همانا	نامه اعمال	بدکاران	البته در	سجین	و چه	آگاهت کرد

حقا که کارنامه بدکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی که

مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ

ما سجین	کتب	مرقوم	ویل	یومئذ	للمکذبین	الذين
که سجین چیست	دفتری	نوشته شده	وای	در آن روز	برای تکذیب کنندگان	آنانی که

سجین چیست؟ (۸) نامه ای است نوشته شده (۹) در آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۰) آنان که

يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

یکذبون	بيوم الدين	و ما یکذب	به	إلا	کل	معتد	أثيم
تکذیب می کنند	به روز مکافات و مجازات	و تکذیب نمی کند	به آن	مگر	هر	تجاوزگری	گناهکار

روز جزا را دروغ می پندارند (۱۱) و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوز پیشه گناهکاری (۱۲)

إِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أُسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾ كَلَّا

إذا	تتلى	عليه	آیتنا	قال	أساطير	الأولين	كلا
هنگامی که	خوانده می شود	بر او	آیات ما	گوید	افسانه ها	پیشینیان	نه چنان است

[همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: [اینها] افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است [که می گویند].

بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ

بل	ران	علی	قلوبهم	ما	کانوا یکسبون	کلا	إنهم
بلکه	زنگار بست	بر	دلهای شان	آنچه	آنان می کردند	هرگز، حقا	همانا ایشان

بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دلهاشان بسته است (۱۴) حقا که آنان

عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمْ حُجُّوْنَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿۱۶﴾

عن	ربهم	یومئذ	لمحجوبون	ثم	إنهم	لصالوا	الجهيم
از	پروردگارشان	آن روز	محرورم شدگان	سپس	همانا آنان	داخل شونده	دوزخ

در آن روز از [رحمت] پروردگارشان سخت محبوبند (۱۵) آنگاه آنان به یقین به دوزخ درآیند (۱۶)

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۱۷﴾ كَلَّا

ثم	يقال	هذا	الذی	كنتم	به	تكذبون	كلا
پس از آن	گفته می شود	این	آنچه که	شما بودید	به آن	تکذیب می کردید	هرگز

سپس به آنها گفته شود: این همان است که آن را به دروغ می گرفتید (۱۷) هرگز! هرگز!

إِنْ كُنْتُمْ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ ﴿۱۸﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ ﴿۱۹﴾

إن	كتب	الأبرار	لفی	علیین	و ما	أدرناك	ما علیون
همانا	نامه اعمال	نیکوکاران	البته در	علیون	و چه	آگاهت نمود	علیون چیست

همانا نامه اعمال نیکوکاران در علیون است (۱۸) و چه دانی تو که علیون چیست؟ (۱۹)

كُنْتُ مَرْقُومٌ ﴿۲۰﴾ بِشَهَادَةِ الْمُقْرَبُونَ ﴿۲۱﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۲﴾ عَلَىٰ

كتب	مرقوم	يشهده	المقربون	إن	الأبرار	لفی نعيم	علی
نامه اعمال	نوشته شده	نزد آن حاضر شوند	مقربان	همانا	نیکوکاران	البته در نعمت	بر

نامه ای است نوشته شده (۲۰) که مقربان [درگاه خدا در نزد] آن حاضر می شوند (۲۱) هر آینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند (۲۲)

الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾ يُسْقُونَ

الأرائك	ينظرون	تعرف	فی	وجوههم	نضرة	النعميم	يسقون
تکیه ها (تختها)	می نگرند	تو می شناسی	در	رویهای شان	تازگی	نعمت	نوشانیده می شوند

بر تختها [نشسته] می نگرند (۲۳) از چهره هایشان طراوت نعمتها [ی بهشت] را در می یابی (۲۴)

مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ

من	رحیق	مختوم	خنمه	مسک	و فی	ذک	فلیتنافس
از	شراب خالص	سربهر	مهر آن	مشک	و در	آن	باید رغبت کنند

از شرابی مهر شده نوشانیده شوند (۲۵) که مهر آن، مشک است، و در آن نعمتها

الْمُنْتَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَايَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ ﴿٢٨﴾

المنتافسون	و مزاجه	من	تسنیم	عینا	یشرب	بها	المقربون
مسابقه دهندگان	و آمیخته آن	از	تسنیم	چشمه ای	می آشامد	از آن	مقربان

مسابقه دهندگان باید بر یکدیگر پیشی گیرند (۲۶) و آمیزه اش از [چشمه] تسنیم است (۲۷) چشمه ای که مقربان [درگاه خدا] از آن نوشند (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا

إن	الذین	أجروا	كانوا	من	الذین ءامنوا	یضحکون	و إذا
همانا	آنانی که	گناه کردند	بودند	از	آنانی که ایمان آوردند	می خندیدند	و هنگامیکه

[آری، در دنیا] گنهکاران، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند (۲۹) و چون

مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا

مروا	بهم	یتغامزون	و إذا	انقلبوا	إلی	أهلهم	انقلبوا
می گذشتند	بر ایشان	چشمک می زدند	و هنگامیکه	برمی گشتند	بسوی	خانواده شان	برمی گشتند

بر ایشان می گذشتند به یکدیگر چشمک می زدند (۳۰) و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند،

فَكَهِنَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا

فکھین	و إذا	رأوهم	قالوا	إن	هؤلاء	لضالون	و ما أرسلوا
شادی کنان	و هنگامیکه	می دیدند آنان را	می گفتند	همانا	این مردم	گمراهان	و فرستاده نشدند

شادمان و خرامان باز می گشتند (۳۱) و چون آنان را می دیدند می گفتند: هر آینه اینها [جماعتی] گمراهند (۳۲) و حال آنکه آنها [کافران]

عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ

عليهم	حفظین	فالیوم	الذین ءامنوا	من	الکفار	یضحکون	علی
بر آنان	نگهبانان	پس امروز	مؤمنان	از (بر)	کفار	می خندند	بر

بر آنان (مؤمنان) نگهبان فرستاده نشده بودند (۳۳) و [الی] امروز (رستاخیز)، مؤمنان اند که به کافران خنده می زنند (۳۴) بر

الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ نُؤِيبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

الأرائک	ینظرون	هل	نؤیب	الکفار	ماکانوا یفعلون
تختها	می نگرند	آیا	عوض داده شدند	کافران	آنچه آنان می کردند

تختهای مجلل [تکیه زده] می نگرند (۳۵) [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند، رسیده اند؟ (۳۶)

۸۴. سورة انشقاق (شکافته شدن) (مکی بوده، ۲۵ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ① وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ② وَإِذَا الْأَرْضُ

إذا	السماء	انشقت	و أذنت	لربها	و حقّت	و إذا	الأرض
هنگامیکه	آسمان	شکافته شود	و فرمان برد	برای پروردگار خویش	و سزاوار آن است	و هنگامیکه	زمین

آنگاه که آسمان شکافته شود (۱) و پروردگار خود را فرمان برد و این سزاوار آن است (۲) و آنگاه که زمین

مَدَّتْ ③ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ④ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ⑤ يَا أَيُّهَا

مدت	و ألقت	ما فيها	و تخلّت	و أذنت	لربها	و حقّت	يا أيها
کشیده شود	و بیرون افکند	آنچه در آن	و خالی شود	و گوش فرادهد	برای پروردگارش	و سزاوار آن است	ای

کشیده شود (۳) و آنچه را در آن است بیرون افکند و تهی شود (۴) و پروردگار خود را فرمان برد و [چنین] سزد (۵) ای

الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًا فَمَلَقْتَهُ ⑥

الإنسان	إنك	كادح	إلى	ربك	كدحا	فملقيّه
انسان	همانا تو	تلاشگر، رنجبر	بسوی	پروردگارت	جدیت توأم با رنج	پس او را ملاقات خواهی کرد

انسان، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده و رونده ای، و او را ملاقات خواهی کرد (۶)

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ⑦ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

فأما	من	أوتى	كتبه	بيمينه	فسوف	يحاسب
پس اما	آنکه	داده شود	نامه اعمال او	به دست راستش	پس بزودی	حساب کرده می شود

اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود (۷) زودا که با او حساب کنند

حَسَابًا يُسِيرًا ⑧ وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ⑨ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ

حسابا	يسيرا	و ينقلب	إلى	أهله	مسرورا	و أما	من	أوتى
حسابی	آسان	و برمی گردد	بسوی	خانواده خویش	شادمان	و اما	آنکه	داده شود

حسابی آسان (۸) و شادمان به سوی کسانش باز گردد (۹) و اما آن که

كِتَابَهُ دُونَ ظَهْرِهِ ⑩ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ⑪ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ⑫ إِنَّهُ

كتبه	وراء	ظهره	فسوف	يدعوا	ثبورا	و يصلى	سعيرا	إنه
نامه اعمال او	پس	پشت او	پس بزودی	می خواند	مرگ	و او داخل می شود	آتش افروخته	همانا او

کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) زودا که هلاک [خویش] خواهد (۱۱) و در آتش افروخته در آید (۱۲) همانا وی

كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾

كان	فی	أهله	مسرورا	إنه	ظن	أن	لن يحور
بود	در	خانواده خود	شاد و خرم	همانا او	گمان نمود	که	هرگز بر نمی گردد

درمیان خانواده خود [به ناروا] شادمان بود (۱۳) همو می پنداشت که هرگز بر نخواهد گشت (۱۴)

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ

بلی	إن ربه	كان	به	بصیرا	فلا أقسم	بالشفق	واللّیل
آری	همانا پروردگار او	بود	به او	بینا	پس من قسم یاد می کنم	به سُرخِ شام	و شب

آری، همانا خدایش به وی بینا بود (۱۵) نه، نه، سوگند به شفق (۱۶) و سوگند به شب تار

وَمَا وَسَّقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾

و ما	وسق	والقمر	إذا اتسق	لترکبن	طبقا	عن	طبق
و آنچه	فراگرفت	و ماه	هنگامی که او مکمل می گردد	البته خواهید رسید	درجه ای	از	درجه

و آنچه [شب] فرو پوشاند (۱۷) و سوگند به ماه آنگاه که [فروغش] کامل گردد (شب چهاردهم) (۱۸) که قطعاً از حالتی به حالتی دیگر در می آید (۱۹)

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾

فما	لهم	لا يؤمنون	و إذا	قرئ	عليهم	القرآن	لا يسجدون
پس چیست	برای آنان	ایمان نمی آورند	و هنگامیکه	خوانده شود	بر آنان	قرآن	آنان سجده نمی کنند

پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟ (۲۰) و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود به سجده در نمی آیند؟ (۲۱)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ

بل	الذين كفروا	يكذبون	والله	أعلم	بما	يوعون	فبشّرهم
بلکه	آن مردمی که کافر شدند	آنان تکذیب می کنند	و خداوند	داناتر	به آنچه	نگاه می دارند	پس آنان را مژده ده

[نه] بلکه آنان که کافر شدند، تکذیب می کنند. و خدا بدانچه در دل نهان می دارند، داناتر است (۲۳) پس آنها را

بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

بعذاب	أليم	إلا	الذين آمنوا	و عملوا	الصلحّات	لهم	أجر	غير ممنون
به عذابی	دردناک	مگر	آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	پاداش	پایان ناپذیر

به عذابی دردناک مژده ده! (۲۴) مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند که ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند (۲۵)

۸۵. سورة بروج (برجها) (مکی بوده، ۲۲ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ مَّشْهُودٍ ﴿٣﴾ قِيلَ أَصْحَابُ

و السماء	ذات البروج	و اليوم	الموعود	و شاهد	و مشهود	قتل	أصحاب
سوگنده آسمان	دارای برجها	و روز	وعده داده شده	و گواه	و مورد گواهی	مرگ بر	صاحبان

سوگند به آسمان دارای برجها (۱) و به روز موعود (۲) و به گواه و مورد گواهی [که پاداش اعمال راست است] (۳) مرگ بر صاحبان

الْأَخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُرِّعَتْهَا لِقَعْدِ

الأخدود	النار	ذات	الوقود	إذ	هم	عليها	قعود
خندقها	آتش	دارای	هیزم بسیار	هنگامیکه	آنان	بر آن	نشسته بودند

آن خندق (۴) آن آتشی دارای هیمة بسیار (۵) آنگاه که بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند (۶)

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ

و هم	علی	ما	يفعلون	بالمؤمنين	شهود	و ما نقموا	منهم
و آنان	بر	آنچه	آنان می کردند	همراه مؤمنان	حاضران	و انتقام و ایرادی نگرفتند	از ایشان

و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می آوردند گواه بودند (۷) و بر آنها عیبی نگرفته بودند.

إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ

إلا	أن	يؤمنوا	بالله	العزیز	الحمید	الذی	له
مگر	این که	آنان ایمان آورده بودند	به خداوند	پیروزمند	ستوده صفات	آنکه	برای او

جز اینکه به خدای پیروزمند ستوده ایمان آورده بودند (۸) همان [خدایی] که او راست

مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

ملك	السّموات	و الأرض	والله	علی	كل	شیء	شہید
پادشاهی	آسمانها	و زمین	و خداوند	بر	هر	چیز	گواه

پادشاهی آسمانها و زمین، و خدا [ست که] بر هر چیزی گواه است (۹)

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ لَمْ يَتُوبُوا

إن	الذین	فتنوا	المؤمنین	و المؤمنات	ثم	لم يتوبوا
همانا	آنانی که	شکنجه کردند	مردان مؤمن	و زنان مؤمن	سپس	آنان توبه نکردند

همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده، سپس توبه نکرده اند،

فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾ إِنَّ

فلهم	عذاب	جهنم	ولهم	عذاب	الحریق	إن
پس برای شان	عذاب	دوزخ	و برای شان	عذاب	سوختن	همانا

آنان راست عذاب دوزخ و آنان راست عذاب سوزان (۱۰) [و]

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الذین ءامنوا	و عملوا	الصلحت	لهم	جنت	تجرى	من	تحتها
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	برای شان	بهشت ها، بوستانها	روان است	از	زیر آن

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، ایشان راست بهشتهایی که از زیر [درختان] آنها

الْأَنْهَارِ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿۱۱﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾

الأنهر	ذلک	الفوز	الکبیر	إن	بطش	ربک	لشدید
جویها	این	کامیابی	بزرگ	بی گمان	گرفتن	پروردگارت	سخت

جویها روان است، این است [همان] رستگاری بزرگ (۱۱) هر آینه عقاب پروردگارت سخت سنگین است (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ بَدِيٌّ وَيَعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ

إنه	هو	یبدئ	و یعید	و هو	الغفور	الودود	ذوالعرش
همانا او	همو	آغاز می کند	و باز می گرداند	و او	آمرزنده	دوستدار	صاحب عرش

هموست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می کند و باز می گرداند (به هنگام رستاخیز) (۱۳) و اوست آمرزگار و دوستدار [مؤمنان] (۱۴) خداوند

الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾ فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنَ

المجید	فعال	لما	یرید	هل	أتک	حدیث	الجنود	فرعون
ارجمند	انجام دهنده	برای آنچه	می خواهد	آیا	به تو آمد	خبر	لشکرها	فرعون

بزرگوار عرش (۱۵) هر چه را بخواهد انجام می دهد (۱۶) آیا خبر آن لشکرها به تو رسیده است؟ (۱۷) [لشکرهای] فرعون

وَتَمُودَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ مِنْ

و تمود	بل	الذین	کفروا	فی	تکذیب	والله	من
و تمود	بلکه	آنانی که	کافر شدند	در	تکذیب (دروغ شمردن)	و خداوند	از

و تمود (۱۸) بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب و باور نداشتن به سر می برند (۱۹) و خداوند

وَرَأَيْهِمْ مُّحِيطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾

ورائهم	محیط	بل	هو	قرءان	مجید	فی	لوح	محفوظ
هر سوی شان	احاطه کننده	بلکه	آن	قرآن	ارجمند	در	لوحی	محفوظ

از هر سو بر آنان چیره است (۲۰) بلکه آن [سخن]، قرآنی ارجمند است (۲۱) که در لوحی محفوظ است (۲۲)

۸۶. سورة طارق (آنچه در شب آید) (مکی بوده، ۱۷ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ① وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ② النّجْم الثّاقِبُ ③ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ

والسما	والطارق	وما أدرك	ما الطارق	النجم	الثاقب	إن	كل	نفس
سوگند به آسمان	و آن شباینده	و توجه دانی	که آن شباینده چیست	همان ستاره	فروزان	نیست	هیچ	کس

سوگند به آسمان و آینده در شب (۱) و تو چه دانی که آینده در شب چیست؟ (۲) آن ستاره درخشان (۳) هیچ کس نیست

لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ ④ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ⑤ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ⑥

لما	عليها	حافظ	فلينظر	الإنسان	مم	خلق	خلق	من	ماء	دافق
مگر	بر آن	نگهبان	پس باید بنگرد	انسان	از چه	آفریده شد	آفریده شد	از	آبی	جهنده

مگر آنکه نگهبانی بر او [گماشته شده] است (۴) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ (۵) از آب جهنده ای آفریده شده (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ⑦ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ ⑧

يخرج	من	بين	الصلب	و الترائب	إنه	على	رجعه	لقادر
بیرون می آید	از	میان	پشت (صلب مرد)	واستخوانهای سینه (زن)	همانا او	بر	بازآفریدنش	توانا

[که] از میان پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می آید (۷) هر آینه، او (خدای) بر بازگرداندن وی بخوبی تواناست (۸)

يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ ⑨ فَآلَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٌ ⑩ وَالسَّمَاءِ

يوم	تبلى	السراير	فما	له	من	قوة	ولا	ناصر	والسما
روزی که	آشکار می شود	رازها	پس نیست	برای او	هیچ	نیروی	ونه	یاری دهنده ای	و سوگند به آسمان

آن روز که رازها [همه] فاش شود (۹) پس او را نه توانی باشد و نه یابوری (۱۰) سوگند به آسمان

ذَاتِ الرَّجْعِ ⑪ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ⑫ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ⑬ وَمَا هُوَ

ذات الرج	والأرض	ذات الصدع	إنه	لقول	فصل	وما	هو
بارش انگیز	و سوگند به زمین	شکافدار (آماده کشت)	همانا آن (قرآن)	گفتاری	قاطع و روشنگر	و نیست	آن

باران دار (۱۱) سوگند به زمین شکاف دار [آماده کشت] (۱۲) که هر آینه آن (قرآن) گفتاری قاطع و روشنگر است (۱۳) و آن

بِالْهَزْلِ ⑭ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ⑮ وَأَكِيدُ كَيْدًا ⑯ فَهَلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلَهُمْ رَوِّدًا ⑰

بالهزل	إنهم	يكيدون	كيدا	و أكيد	كيدا	فهل	الکافرين	أهملهم	رويدا
سخنی بیهوده	بی گمان آنان	نیرنگ می ورزند	نیرنگ سختی	و من نیرنگ می کنم	نیرنگی	پس مهلت ده	کافران	تو مهلت ده آنان را	اندکی

شوخی نیست (۱۴) همانا آنان نیرنگ می اندیشند (۱۵) و [من نیز] دست به نیرنگ می زنم (۱۶) پس کافران را مهلت ده، و اندکی آنان را به حال خود واگذار (۱۷)

۸۷. سورة اعلى (برتر) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۱) الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى ۲)

سبح	اسم	ربك	الأعلى	الذي	خلق	فسوى
پیاکی بیان کن	نام	پروردگار خویش	برتر	آنکه	آفرید	پس برابر نمود

نام پروردگار والایت را به پاکی بستای (۱) همان که آفرید و هماهنگی بخشید (۲)

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۴) فَجَعَلَهُ

و الذي	قدر	فهدى	و الذي	أخرج	المرعى	فجعله
و آنکه	اندازه کرد	پس راه نمود	و آنکه	بیرون نمود	چراگاه	پس گردانید آن را

و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود (۳) و آنکه [گیاه] چراگاه [سبز و خرم] را برآورد (۴) پس [از چندی] آن را

غَاءَ أَحْوَى ۵) سَنَقْرَتِكَ فَلَا تَنْسَى ۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

غناء	أحوى	سنقرتك	فلا تنسى	إلا	ما	شاء الله
خشک	سیاه	ما بزودی می خوانیم تو را	پس تو فراموش نکنی	مگر	آنچه	خداوند بخواهد

خاشاکی تیره گون گردانید (۵) ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی (۶) مگر آنچه خدای خواهد،

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۷) وَيُنِيرُكَ لِلْيَسْرَى ۸)

إنه	يعلم	الجهر	وما	يخفى	و ينيرك	لليسرى
همانا او	می داند	آشکار	و آنچه	پنهان	و ما تو را آماده می سازیم	برای آسانی

همانا او آشکار و آنچه را که پنهان است می داند (۷) تو را برای [شناخت آیین] آسان آماده می سازیم (۸)

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۹) سَيَذَكِّرْكَ مِنْ يَخْشَى ۱۰)

فذكر	إن	نفعت	الذكري	سيذكر	من	يخشى
پس پند ده	اگر	نفع می دهد	پند	بزودی پند می گیرد	آنکه	می ترسد

پس پند ده، اگر پند دادن سود داشته باشد (۹) زودا که پند گیرد آنکه [از خدای] می ترسد.

وَيَنْجِتْهَا الْأَشْفَى ۱۱) الَّذِي يَصِلُ النَّارَ الْكُبْرَى ۱۲) ثُمَّ

ويجنيتها	الاشقى	الذى	يصلى	النار	الكبرى	ثم
و شانه تهی می کند از آن	بدبخت ترین	آنکه	داخل می شود	آتش	بسیار بزرگ	پس از آن

و بدبخت ترین [مردم] از آن [پند] کناره می گیرد (۱۱) همان کس که در آتشی بزرگ در آید (۱۲) آنگاه

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ

لا يموت	فيها	ولا يحيى	قد أفلح	من	تزكى	و ذكر
او نمى ميرد	در آن	و نه زنده مى شود	همانا رستگار شد	آنكه	پاك شد	و ياد نمود

در آن [آتش] نه مى ميرد و نه زنده مى ماند (۱۳) براستی رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید (۱۴)

أَسْمَرَّ بِهِ فَفَصَّلِي ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾

اسم	ربه	فصلى	بل	تؤترون	الحيوة	الدنيا
نام	پروردگار خویش	پس نماز گزارد	بلکه	شما بر مى گزینید (ترجیح مى دهید)	زندگی	دنیا

و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد (۱۵) لیکن شما زندگی دنیا را بر مى گزینید (۱۶)

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ

والآخرة	خير	وأبقى	إن	هذا	لفى	الصحف
و آخرت	بهرتر	و پاینده تر	همانا	این	البته در	کتابها

با آنکه [جهان] آخرت بهتر و پاینده تر است (۱۷) هر آینه این (که یاد شد) در صحیفه های

الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

الأولى	صحف	إبراهيم	و موسى
نخست	کتابها	ابراهيم	و موسى

پیشینیان هست (۱۸) [در] صحیفه های ابراهیم و موسی (۱۹)

۸۸. سورة غاشية (پوشنده، قیامت) (مکی بوده، ۲۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾

هل أتاك	حديث	الغاشية	وجوه	يومئذ	خاشعه	عاملة	ناصبه
آیا نزد تو آمد	سخن	پوشنده (قیامت)	بسیار رویها	در این روز	خوار و ذلیل	کار کرده	سختی رسیده

آیا خبر آن پوشنده فراگیر به تو رسیده است؟ (۱) در آن روز، چهره هایی زبونند (۲) که تلاش کرده و رنج [بیهوده] برده اند (۳)

تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آٰنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ

تصلى	نارا	حامية	تسقى	من	عين	آانية	ليس
داخل مى شود	آتش	سوزان	نوشانیده مى شود	از	چشمه ای	بسیار گرم	نیست

در آتش سخت سوزنده در آیند (۴) از چشمه ای گرم به آنان نوشانده شود (۵)

لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ

لهم	طعام	إلا	من	ضريع	لا يسمن	ولا يغني	من
برای شان	غذایی	مگر	از	خار	فربه نمی کند	و بی نیاز نمی کند	از

خوراکی غیر از خار خشک زهردار ندارند (۶) که نه فربه گرداند، و نه

جُوعٌ ﴿٧﴾ وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ

جوع	وجوه	یومئذ	ناعمة	لسعها	راضیه	فی	جنته
گرستگی	بسیار رویها	در این روز	تر و تازه	از کوشش خویش	شادمان	در	بهشت

گرستگی را باز دارد (۷) چهره هایی در آن روز تازه و شادابند (۸) از کردار خود خوشنودند (۹) در بهشت

عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾

عالية	لا تسمع	فيها	لاغية	فيها	عين	جارية
برین	او نمی شنود	در آن	سخن لغو	در آن	چشمه ای	روان

برین اند (۱۰) سخن بیهوده در آنجا نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه ای روان باشد (۱۲)

فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزُرَّابِيٌّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾

فيها	سرر	مرفوعة	و أكواب	موضوعة	و منارق	مصفوفة	وزرابي	مبثوثة
در آن	تخت ها	بلند برافراشته	و پیاله ها	نهاده شده	و بالش	بر روی هم چیده	و فرشهای	گسترده

در آنجا تختهایی است بلند (۱۳) و سبوهایی پیش نهاده (۱۴) و بالشهایی پهلوی هم [چیده] (۱۵) و فرشهایی [زربفت] گسترده (۱۶)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ

أفلا ينظرون	إلى	و	خلقت	كيف	الإبل	إلى	السماء
آیا آنان نمی نگرند	بسوی	و	او پدید آمد	چگونه	شتر	بسوی	آسمان

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۷) و به آسمان که

كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿٩﴾ وَإِلَى

كيف	رفعت	و إلى	الجبال	كيف	نصبت	و	إلى
چگونه	برافراشته شد	و بسوی	کوهها	چگونه	برکشیده شد	و	بسوی

چگونه برافراشته شده؟ (۸) و به کوهها که چگونه برپا داشته شده؟ (۹) و به

الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ

الأرض	كيف	سطحت	فذكر	إنما	أنت	مذكر	لست	عليهم
زمین	چگونه	گسترده شد	پس پند ده	تنها	تو	پند دهنده	نیستی تو	بر ایشان

زمین که چگونه گسترده شده؟ (۲۰) پس پند ده که تو تنها پند دهنده ای (۲۱) بر آنان

بِمَصِيطٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ

بمصيط	إلا	من	تولى	و كفر	فيعذبه	الله	العذاب
فرمانروا، چیره	مگر	آنکه	روی گردانید	و کفر ورزید	پس او را عذاب می کند	خداوند	عذاب

چیره نیستی (۲۲) مگر کسی را که روی بگرداند و کفر ورزد (که او را سود نکند) (۲۳) پس خدا او را به آن عذاب

الْأَكْبَرِ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

الأكبر	إن	إلينا	إيابهم	ثم	إن	علينا	حسابهم
بزرگتر	همانا	بسوی ما	برگشت شان	پس	همانا	بر ما	حساب شان

بزرگتر عذاب کند (۲۴) همانا بازگشتشان به سوی ماست (۲۵) آنگاه حسابشان بر ماست (۲۶)

۸۹. سورة فجر (سپیده صبح) (مکی بوده، ۳۰ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ ﴿٤﴾ هَلْ فِي

و الفجر	و لیل	عشر	و الشفع	و الوتر	و الیل	إذا	یسر	هل	فی
سوگند به فجر	و شبهای	دهگانه	و به جفت	و به طاق	و به شب	هنگامی که	برود	آیا	در

سوگند به سپیده دم (۱) و به شبهای ده گانه (دهه اول ذی الحجة) (۲) و به جفت و طاق (۳) و به شب، وقتی سپری شود (۴) آیا در

ذَلِكَ قَسْمٌ لِّذِي حَجْرِ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ

ذلك	قسم	لذی حجر	ألم تر	كيف	فعل	ربك	بعاد	إرم
این	سوگندی	نزد هر خداوند خرد	آیا تو ندیدی	چگونه	معامله کرد	پروردگار تو	با عاد	ارم

این برای خردمند [نیاز به] سوگندی دیگر است؟ (۵) آیا ندیده ای که پروردگارت با عاد (قوم عاد) چگونه عمل کرد؟ (۶) در حق ارم

ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ

ذات العمداد	التي	لم يخلق	مثلها	في	البلاد	و ثمود	الذين	جابوا الصخر
دارندگان ستونها	آنانی که	آفریده نشد	مانند آن	در	شهرها	و ثمود	آنانی که	تراشیدند سنگهای سخت را

ستوندار [دارای قدها و کاخهای بلند]؟ (۷) که مانندش در شهرها آفریده نشده بود (۸) و [با] ثمود (قوم صالح)، آنها که

بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿١٢﴾

بالواد	و	فرعون	ذی الأوتاد	الذين	طغوا	في البلاد	فأكثروا	فيها	الفساد
به وادی	و	فرعون	دارنده میخها	آنانی که	سرکشی کردند	در شهرها	پس بسیار کردند	در آن	فساد

در آن وادی (دژه) (میان عمان و حضر موت) تخته سنگها را می بریدند (۹) و [با] فرعون دارای میخها (که به چهار میخ کشیده شکنجه می کردند) (۱۰) آنان که در شهرها سرکشی کردند (۱۱) و در آنها بسی تباهی نمودند (۱۲)

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ

فصب	عليهم	ریک	سوط	عذاب	إن	ریک	لبالمرصاد	فأما	الإنسان
پس افکند	بر ایشان	پروردگار تو -	تازیانة	عذاب	همانا	پروردگار تو	در کمینگاه	پس اما	انسان

پس پروردگار تو تازیانة عذاب را بر آنها فرود آورد (۱۳) هر آینه پروردگارت سخت در کمین است (۱۴) اما انسان

إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

إذا	ما ابتله	ربه	فأكرمه	و نعمه	فيقول	ربی	أكرمن
هنگامیکه	او را بیازماید	پروردگارش	پس او را گرامی دارد	و به او نعمت دهد	پس او می گوید	پروردگارم	مرا گرامی داشت

آنگاه که پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد [شاد و مفرور شود و] گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت (۱۵)

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا

و أما إذا	ما ابتله	فقدر	عليه	رزقه	فيقول	ربی	أهالن	كلا
واما هنگامیکه	او را بیازماید	پس تنگ سازد	بر او	روزی او	پس او می گوید	پروردگارم	مرا خوار نمود	چنین نیست

و اما چون او را [به بلا و محنت] بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازد، [بی صبری و ناسپاسی کند و] گوید: پروردگارم مرا خوار نمود (۱۶) چنین نیست،

بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ

بل	لا تكرمون	اليتيم	ولا تحضون	على	طعام	المسكين	وتأكلون	التراث
بلکه	شما عزیز نمی دارید	یتیم را	و تشویق نمی کنید	بر	خوراک دادن	مسکین	وشمامی خرید	مال میراث

بلکه یتیم را نمی نوازید (۱۷) و یکدیگر را بر طعام دادن درویش و بینوا نمی انگیزید (۱۸) و میراث [ضعیفان] را [با حرص و آز]

أَكْلًا لَّمَّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبَّ جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ

أكلا	لما	و تحبون	المال	حبا	جما	كلا	إذا	دكت	الأرض
خوردن	بسیار	ودوست می دارید	مال	محبت	بسیار	هرگز، هرگز	هنگامیکه	شکسته شود	زمین

چپا و لگرانه می خورید (۱۹) و مال را دوست می دارید، دوست داشتنی بسیار (۲۰) حقا که چون زمین

دُكَّتِ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ

دکادکا	و جاء	ربك	و الملك	صفا صفا	و جاء	يومئذ	بجهنم	يومئذ
هموار کرده شده است	و بیاید	پروردگارتو	و فرشتگان	صف در صف	و آورده شود	در این روز	دوزخ	آن روز

سخت درهم شکسته و کوبیده و پی در پی هموار شود (۲۱) و (فرمان) پروردگارت فرارسد و فرشتگان [نیز] صف در صف آیند (۲۲) در آن روز دوزخ آورده شود (هویدا گردد)؛ در آن روز

يُنذِرُ الْإِنْسَانَ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾

يُنذِرُ	الإنسان	و أنى	له	الذكري	يقول	يليتني	قدمت	لحياتي
یاد می کند	انسان	و کجاست	برای او	پند گرفتن	او می گوید	ای کاش من	پیش می فرستادم	برای زندگی خویش

آدمی به یاد آرد، و به یاد آوردن آن کجا او را سود دهد؟ (۲۳) گوید: ای کاش برای زندگانی خود چیزی [کار نیک] پیش فرستاده بودم (۲۴)

فَيَوْمِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ۝ وَلَا يُؤْتِقُ وَاثِقَهُ أَحَدًا ۝ يَأْتِيهَا النَّفْسُ

فیومئذ	لا یعذب	عذابه	أحد	ولا یوتق	و واثقه	أحد	یائتها	النفس
پس آن روز	عذاب نمی دهد	عذاب او	کسی	و به زنجیر نمی کشد	مانند بستن او	کسی	ای	نفس (روح)

پس در آن روز، هیچ کس به [مانند] عذاب او (خدای) عذاب نکند (۲۵) و هیچ کس به [مانند] بند کشیدن او به بند نکشد (۲۶) هان ای نفس

الْمَطْمِئِنَّةُ ۝ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ۝ فَأَدْخِلِي فِي عَبْدِي ۝ وَأَدْخِلِي جَنَّتِي ۝

المطمئنة	ارجعی	إلی	ربک	راضیة	مرضیة	فادخلی	فی عبدی	وادخلی	جنتی
باطمینان	برگرد	بسوی	پروردگار خویش	راضی	اواز تو راضی	پس داخل شو	در بندگانم	و داخل شو	بهشت من

مطمئه (۲۷) به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است (۲۸) پس در میان بندگان [ویره] من در آی (۲۹) و در بهشت [ویره] من داخل شو (۳۰)

۹۰. سورة بلد (شهر) (مکی بوده، ۲۰ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۝ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا

لا أقسم	بهذا	البلد	و أنت	حل	بهذا
من سوگند یاد می کنم	به این	شهر	و تو	ساکن شونده	در این

سوگند یاد می کنم به این شهر (مکه) (۱) در حالی که تو در این

الْبَلَدِ ۝ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

البلد	و والد	و ماولد	لقد خلقنا	الإنسان	فی
شهر	و به پدر	و فرزندان	همانا ما آفریدیم	انسان	در

شهر جای داری (۲) و سوگند به پدر و فرزندی که پدید آورده است [آدم و نسل او] (۳) هر آینه آدمی را در

كَبِدٍ ۝ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۝

کبد	أیحسب	أن	لن یقدر	علیه	أحد
رنج و محنت	آیا او گمان می کند	این که	هرگز چیره نگردد	بر او	کسی

سختی و رنج آفریده ایم (۴) آیا می پندارد که هرگز هیچ کس بر او توانا نیست (۵)

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بَدَأَ ۝ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ

يقول	أهلتك	مالا	لبدا	أیحسب	أن	لم يره
او می گوید	خرج کردم	مالی	فراوان	آیا او گمان می کند	که	او را ندیده

گوید: مالی فراوان را نابود کردم (۶) آیا می پندارد که هیچ کس او را ندیده؟ (۷)

أَحَدٌ ۷) أَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۸) وَلِسَانًا

أحد	ألم نجعل	له	عينين	ولسانا
کسی	آیا ما نگر دانیدیم	برای او	دو چشم	وزبان

آیا برای او دو چشم قرار نداده ایم؟ (۸) و زبانی

وَشَفَتَيْنِ ۹) وَهَدَيْتُهُ النَّجْدَيْنِ ۱۰) فَلَا أَفْجَحَمَ الْعَقَبَةَ ۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ

و شفتین	و هدیتنه	النجدين	فلا اقتحم	العقبة	و ما	أدرنك
و دولب	و ما به او نمودیم	دو راه	پس او داخل نشد	گردنه	و چه	آگاه ساخت ترا

و دولب؟ (۹) و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم؟ (۱۰) پس به گردنه (گذرگاه سخت) در نیامد (۱۱) و تو چه دانی

مَا الْعَقَبَةُ ۱۲) فَكُ رَقَبَةٍ ۱۳) أَوْ إِطْعَمَهُ فِي يَوْمٍ

ما	العقبة	فك	رقبة	أو إطعام	في	يوم
چیست	عقبه	رها کردن	گردن (اسیر)	یاغذا دادن	در	روز

که آن گردنه [سخت] چیست؟ (۱۲) بنده ای را آزاد کردن (۱۳) یا طعام دادن در روز

ذِي مَسْغَبَةٍ ۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۱۵) أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۱۶) ثُمَّ كَانَ

ذی مسغبه	یتیم	ذامقربة	أو	مسکینا	ذامتربة	ثم	كان
قحطی، گرسنگی	یتیمی	خویشاوند	یا	بینوایی	خاکنشین	پس از آن	باشد

گرسنگی (۱۴) به یتیمی خویشاوند (۱۵) یا به بینوایی خاکنشین (۱۶) تا سپس

مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا

من	الذین ءامنوا	و تواسوا	بالصبر	و تواسوا
از	آنانی که ایمان آوردند	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر (شکیبایی)	و همدیگر را اندرز دادند

از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به شکیبایی اندرز می دهند

بِالْمَرْحَمَةِ ۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمِيمَنَةِ ۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا بِلَيْنَانَهُمْ

بالمرحمة	أولئك	أصحاب الميمنة	والذین كفروا	بئائیننا	هم
به بخشایش	همین مردم اند	سعادتمندان (خوش نصیبان)	و آنانی که کافر شدند	به آیات ما	ایشان

و به بخشایش سفارش می کنند (۱۷) آنان سعادتمندانند (۱۸) و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۲۰)

أصحاب المشأمة	عليهم	نار	مؤصدة
دارندگان بدشگونی (بدبختان)	بر آنان	آتشی	از هر سو سرش پوشیده

بدبختانند (۱۹) بر آنان آتشی چند لایه و فراگیر و سرپوشیده احاطه دارد (۲۰)

۹۱. سورة شمس (آفتاب) (مکی بوده، ۱۵ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ① وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ② وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ③

و الشمس	و ضحها	و القمر	إذا	تلها	و النهار	إذا	جلها
سوگند به خورشید	و روشنی آن	سوگند به ماه	هنگامیکه	از پی آن برآید	و به روز	هنگامیکه	روشن کند آن را

سوگند به خورشید و روشنایی آن (۱) سوگند به ماه چون از پی آن برآید (۲) سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند (۳)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ④ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ⑤ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ⑥

و اللیل	إذا	یغشها	و السماء	و ما	بنها	والأرض	و ما	طخها
و به شب	هنگامیکه	فرو پوشدش	و به آسمان	و آنکه	آن را ساخت	و به زمین	و آنکه	آن را گسترده ساخت

سوگند به شب چون آن را فرو پوشد (۴) سوگند به آسمان و آن که بر افراشتش (۵) سوگند به زمین و آن که گسترانیدش (۶)

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ

و نفس	و ما	سوها	فألهمها	فجورها	و تقواها	قد أفلح	من
و به (نفس) انسان	و آنکه	درست کرد او را	پس در دل او افکند	گناهش	و پرهیزگاری اش	همانا رستگار شد	آنکه

سوگند به نفس و آنکه آن را درست کرد (۷) سپس بدکاری و پرهیزگاری اش را به وی الهام نمود (۸) رستگار شد هر که

زَكَهَا ⑨ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩ كَذَبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا ⑪

زکها	و	قد خاب	من	دسها	کذبت	ثمود	بطغونها
آن را پاک نمود	و	همانا زیانمند شد	آنکه	آن را بخاک آوده ساخت	تکذیب کرد	ثمود	با سرکشی خویش

آن را پاک گردانید (از کفر و گناهان) (۹) و نومید و بی بهره گشت هر که را آن را بیالود (۱۰) [قوم] ثمود از روی سرکشی خود، «صالح و دین حق را» تکذیب کردند (۱۱)

إِذْ أُنبِئَتْ أَشْقَاهَا ⑫ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ⑬

إذ	أنبعت	أشقاها	فقال	لهم	رسول	الله	ناقة الله	و سقياها
هنگامیکه	برخواست	بدبخت ترین آن [قوم]	پس گفت	برای شان	فرستاده	خداوند	ناقه (ماده شتر) خداوند	و در مورد آب آن

آنگاه که بدبخت ترینشان برپاخواست (۱۲) پس پیامبر خدا به آنان گفت: زنهار ماده شتر خدای و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهد] (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهُ فَادَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ⑭ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ⑮

فكذبوه	فَعَقَرُوهُ	فَادَمَدَمَ	عَلَيْهِمْ	رَبُّهُمْ	بِذُنُوبِهِمْ	فَسَوَّاهَا	وَلَا يَخَافُ	عُقْبَاهَا
پس او را دروغگو پنداشتند	پس بی کردند آنرا	پس عذاب را بر همگان گماشت	پروردگارشان	به سبب گناهشان	پس آن را برابر نمود	او نومی ترسد	انجام آن	

[ولی] او را دروغگو شمردند و آن [ماده شتر] را پی کردند. پس خدایشان به سزای گناهانشان بر آنها عذاب فرود آورد و آنان [و سرزمین شان] را با [خاک] یکسان کرد (۱۴) و [خداوند را] از فرجام آن [کیفر] باکی نیست (۱۵)

۹۲. سورة لیل (شب) (مکی بوده، ۲۱ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ① وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ② وَمَا خَلَقَ

و الیل	إذا	یغشی	و النهار	إذا تجلی	و ما خلق
به شب سوگند	هنگامیکه	فرو پوشد	سوگند به روز	هنگامیکه آن روشن شود	و به آنچه او پدید آورد

سوگند به شب آنگاه که فرو پوشاند (۱) سوگند به روز آنگاه که روشن شود (۲) و [سوگند] به آن که

الذِّكْرِ وَالْأَنْثَىٰ ③ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ④ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ

الذکر	و الأنثی	إن	سعیکم	لشئی	فأما	من	أعطى
نر	و ماده	همانا	کوشش شما	مختلف	پس	آنکه	داد

نر و ماده را آفرید (۳) که هر آینه کوشش شما پراکنده (مختلف) است (۴) اما هر که [حق خدا را] داد

وَأَنْتَقَىٰ ⑤ وَصَدَقَ بِالْحَسَنَىٰ ⑥ فَسَنِيْرَهُ لِيْسْرَىٰ ⑦ وَأَمَّا

و اتقی	و صدق	بالحسنی	فسنییره	للیسری	و أما
و پرهیزگاری اختیار کرد	و راست شمرد	سخن نیک	پس بزودی او را آماده می‌سازیم	برای آسایش و رفاه	و اما

و پرهیزگاری کرد (۵) و آن [وعدۀ] نیکو (پاداش اخروی) را باور داشت. پس بزودی راهش را به سوی خیر و آسان هموار می‌کنیم (۷) اما

مَنْ يَبْخُلْ وَأَسْتَفْتَىٰ ⑧ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ ⑨ فَسَنِيْرَهُ لِّلْعَسْرَىٰ ⑩

من بخل	و استفتی	و کذب	بالحسنی	فسنییره	للعسری
آنکه بخل ورزید	و بی‌نیازی ورزید	و تکذیب کرد	به سخن نیکو	پس بزودی آماده می‌کنیم او را	برای دشواری

آنکه بخل ورزید و بی‌نیازی نمود (۸) و آن [وعدۀ] پاداش [نیکو را] انکار کرد (۹) و دروغ انگاشت پس بزودی [عدم توفیق اعمال نیک] را به او خواهیم نمود (۱۰)

وَمَا يَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ⑪ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ⑫ وَإِنَّ

و ما یغنی	عنه	ماله	إذا تردی	إن	علینا	للهدی	إن
و سود نمی‌دهد	او را	مال او	هنگامیکه او فرو افتد	همانا	بر ما (بر عهدۀ ما)	البته راه نشان دادن	و همانا

و آنگاه که هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نیاید (۱۱) همانا هدایت بر ماست (۱۲) و بیگمان

لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ⑬ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ⑭ لَا يَصْلَاهَا

لنا	للآخرة	و الأولى	فأنذرتکم	نارا	تلظی	لا یصلها
برای ما	آخرت	و دنیا	پس من شما را بیم می‌دهم	آتشی	زبانه می‌کشد	داخل نمی‌شود به آن

دنیا و آخرت از آن ماست (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، بیم دادم (۱۴) در آن در نیاید

إِلَّا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي

إلا	الأشقى	الذى كذب	و تولى	و سيجنبها	الأتقى	الذى
مگر	بدبخت ترین	آنکه تکذیب نمود	و روی گردانید	و به زودی دور داشته شود از آن	پرهیزگارترین	آنکه

مگر آن که بدبخت ترین است (۱۵) آن که [حق را] تکذیب کرد و [از حق] رخ برتافت (۱۶) و پرهیزگارتر [این مردم]، از آن [آتش] دور داشته خواهد شد (۱۷) آن که

يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ

يؤتى	ماله	يتزكى	و ما لأحد	عنده	من	نعمة
او می دهد	مال خویش	خود را پاکیزه می دارد	و نیست برای کسی	نزد او	از	نعمتی (احسانی)

مال خود را می دهد تا پاک شود (از پلیدی بخل و امساک) (۱۸) و بر او [ممت از] نعمت کسی نیست

تَجْرِي ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝

تجری	إلا	ابتغاء	وجه	ربه	الأعلى	ولسوف	يرضى
عوض داده شود	مگر	جستن	خشنودی	پروردگار خویش	برتر	و بزودی	خشنود می شود

که بایست پاس داده شود (تلافی شود) (۱۹) مگر برای طلب خشنودی پروردگار والای خویش [اتفاق می کند] (۲۰) و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد (۲۱)

۹۳. سورة ضحى (چاشتگاه، روز) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالضُّحَى ۝ ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ ۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَاقَلَى ۝ ۳

و الضحى	و الليل	إذا	سجى	ماودعك	ربك	وما	قلی
سوگند به چاشت	و به شب	هنگامیکه	بپوشد	ترا ترک نمود	پروردگار تو	و نه	دشمن داشت

سوگند به هنگام چاشت (۱) و سوگند به شب چون [تاریکی آن همه را] فرو پوشد (۲) که پروردگارت نه تو را فرو گذاشته و نه دشمن داشته است (۳)

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى ۝ ۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

و للآخرة	خير	لك	من	الأولى	ولسوف	يعطيك	ربك
و همانا آخرت	بهرتر	برای تو	از	دنیا	و بزودی	به تو عطا می نماید	پروردگار تو

و همانا جهان واپسین برای تو بهتر از نخستین است (۴) و بزودی پروردگارت تو را بخششی خواهد کرد [مقام شفاعت را به تو دهد]

فَرَضَى ۝ ۵ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۝ ۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۝ ۷

فترضى	ألم يجدك	يتيما	فتاوى	و وجدك	ضالا	فهدى
پس تو راضی می شوی	آیا نیافت تو را	یتیم	پس جای داد	و یافت تو را	بی خبر	پس هدایت نمود

که خشنود شوی (۵) آیا تو را یتیمی نیافت پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت [که شریعت نمی دانستی] پس هدایت کرد (۷)

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿۸﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿۹﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ

و وجدك	عائلاً	فأغنى	فأما	اليتيم	فلا تقهر	و أما	السائل
و یافت تورا	فقير و تنگدست	پس غنی نمود	پس اما	یتیم	پس ستم مکن	و اما	سؤال کننده

و تنگدست یافت پس توانگر ساخت (۸) پس، تو [نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار (۹) و بر خواهنده [گدا]

فَلَا تَنْهَرْ ﴿۱۰﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿۱۱﴾

فلا تنهر	و أما	بنعمة	ربك	فحدث
پس بانگ مزین	و اما	از نعمت	پروردگارت	پس سخن گوی

بانگ مزین (۱۰) و اما دربارهٔ نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن گوی [و از آن خبر ده] (۱۱)

۹۴. سورة انشراح [گشودن] (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّذِي نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۱﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۲﴾

ألم نشرح	لك	صدرك	و وضعنا	عنك	و زرك	الذي
آیا باز نگشودیم	برای تو	سینهات (دلت)	و دور کردیم ما	از تو	بار گرانت	آنکه

آیا ما سینهٔ تو را برایت گشاده نکردیم؟ (۱) و بار گرانت را از [دوش] تو برنگرفتیم؟ (۲) آن [بار گرانی] که [گویی]

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿۳﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿۴﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ

أنقض	ظهرك	و رفعنا	لك	ذكرك	فإن	مع	العسر
شکست	پشت تو را	و ما بلند کردیم	برای تو	یاد تو	پس همانا	همراه	دشواری

پشتت را بشکسته بود (۳) و یاد و نام تو را برایت بلند کردیم (۴) پس برآستی با دشواری

يُسْرًا ﴿۵﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿۷﴾

يسرا	إن	مع العسر	يسرا	فإذا	فرغت	فانصب
آسانی	همانا	همراه دشواری	آسانی	پس هنگامیکه	تو فارغ شدی	پس در عبادت کوش

آسانی است (۵) [پس بدان که] همانا با دشواری آسانی است (۶) پس چون [از کار روزانه] فارغ شدی. در عبادت کوش (۷)

وَالِإِلَىٰ رَبِّكَ فَأَرْغَبْ ﴿۸﴾

وإلى	ربك	فارغب
و بسوی	پروردگارت	پس روی آر

و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور (و در برابر او نیایش کن) (۸)

۹۵. سورة تين (انجیر) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)
.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

والتين	و الزيتون	و طور سینین	و هذا	البلد	الأمين	لقد خلقنا	الإنسان
سوگند به انجیر	و به زیتون	و به طور سینا	و این	شهر	دارای امن	همانا ما آفریدیم	انسان، آدمی

سوگند به انجیر و زیتون (۱) سوگند به کوه سینا (۲) سوگند به این شهر امن و ایمنی بخش (۳) که همانا آدمی را

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا

فِي	أحسن	تقويم	ثم	رددنه	أسفل	سفلين	إلا
در	بهترین	ساخت	سپس	ما برگردانیدیم او را	فروترین	فروتران	مگر

در نیکوترین نگاشت (صورت و ترکیب) بیافریدیم (۴) سپس او را به فروترین فروتران [پست ترین مراتب] باز گرداندیم (۵) مگر

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

الذین	ءامنوا	و عملوا	الصلحت	فلهم	أجر	غير ممنون
آنانی که	ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	پس برای شان	مزد	پایان ناپذیر

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پس ایشان راست مزدی بی پایان [و بی منت] (۶)

فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

فما يكذبك	بعد	بالذین	اليس	الله	بأحكم الحكيمين
پس چه چیز تو را به تکذیب وامی دارد؟	پس از این	به روز کیفر و پاداش (قیامت)	آیا نیست	خداوند	بهترین حکمروایان

پس [ای انسان بی ایمان] با این حال (پس از ظهور دلایل) چه چیز تو را به دروغ انگاشتن و انکار حساب و پاداش (یا دین) وامی دارد؟ (۷) آیا خداوند داورترین داوران نیست؟ (۸)

۹۶. سورة علق (خون لخته) (مکی بوده، ۱۹ آیه و ۱ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ① خَلَقَ الْإِنْسَانَ

اقْرَأْ	باسم	ربک	الذی	خلق	خلق	الإنسان
توبخوان	به نام	پروردگارت	آنکه	آفرید	آفرید	انسان

بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را

مِنَ عَلَقٍ ② اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ③ الَّذِي عَلَّمَ

من	علق	اقْرَأْ	و ربک	الأکرم	الذی	علم
از	خون بسته	بخوان	و پروردگار تو	بزرگوارتر	آنکه	آموخت

از خون بسته آفرید (۲) بخوان و پروردگار تو بزرگوارترین [بخشندگان] است (۳) آن که

بِالْقَلَمِ ④ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ⑤ كَلَّا إِنَّ

بِالْقَلَمِ	علم	الإنسان	مالم يعلم	کلا	إن
بوسیله قلم	آموخت	انسان	آنچه او نمی دانست	هرگز، هرگز، حقا	همانا

به وسیله قلم [و کتاب انسان را] آموزش داد (۴) به انسان چیزی را که نمی دانست آموخت (۵) حقا که

الْإِنْسَانَ لِيَطْفَى ⑥ أَنْ رَّاهُ اسْتَفْتَى ⑦ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ

الإنسان	ليطفنى	أن رءاه	استفتنى	إن	إلى	ربك
انسان	البته سرکشی می کند	اگر خود را ببیند	توانگر شد	همانا	بسوی	پروردگارت تو

انسان سر به طغیان برمی دارد (۶) از اینکه خود را بی نیاز و [توانگر] بیند (۷) همانا

الرَّجْعَى ⑧ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ⑨ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ⑩

الرجعى	أرأيت	الذی	ينهى	عبدًا	إذا	صلى
بازگشت	آیا تو دیدی	آنکه	منع می کند	بنده ای	هنگامیکه	او نماز گزارد

بازگشت [همه] به سوی پروردگار توست (۸) آیا کسی را که باز می دارد، نگر بسته ای (۹) بنده ای [گزین و بهین] را، آنگاه که نماز می گزارد؟ (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْمَذْكَاءِ ⑪ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ⑫

أرأيت	إن	كان	على	الهدى	أو أمر	بالتقوى
آیا اندیشیده ای	اگر	باشد	بر	هدایت	یا فرمان دهد	به پرهیزگاری

آیا اندیشیده ای که اگر [پیامبر و پیروان او] بر طریق هدایت باشد (۱۱) یا به پرهیزگاری فرمان دهد، [حال آن کافر چه خواهد بود؟] (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۱۳﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ

أرأيت	إن	كذب	و تولى	ألم يعلم	بأن	الله
آیا اندیشیده‌ای	اگر	او تکذیب نمود	و رویگردانید	آیا ندانست	که	خداوند

[و باز] آیا اندیشیده‌ای که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [سزاوار چه کیفری است؟] (۱۳) آیا ندانسته است که خدا

يَرَى ﴿۱۴﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱۵﴾ نَاصِيَةٍ

يرى	كلا	لئن	لم ينته	لنسفعا	بالناصية	ناصية
می بیند	هرگز، هرگز، حقا	همانا اگر	باز نه ایستد	البته می کشم او را	با موهای پیشانی	پیشانی

می بیند [و او را کیفر می دهد؟] (۱۴) زنهار، اگر باز نایستد هر آینه موی پیشانی [او] را سخت بگیریم و بکشیمش [به دوزخ] (۱۵) موی پیشانی

كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿۱۶﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۷﴾ سَنَدَعُ الزَّيْبَانِيَةَ ﴿۱۸﴾ كَلَّا

كاذبة	خاطئه	فليدع	ناديه	سنده	الزبانية	كلا
دروغگو	گنهکار	پس او بخواند	انجمن خویش	ما می خوانیم	کارگزاران دوزخ	هرگز نیست

دروغزن گنهکار (۱۶) پس [مذبحخانه] هم مجلسان [و گروه انجمن] خود را بخواند (۱۷) ما نیز آتشبانان دوزخ را فراخوانیم (۱۸) زنهار،

لَا تُطْعَهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿۱۹﴾

لا تطعه	و اسجد	واقترب
حرف او را مپذیر	و تو سجده کن	و نزدیک شو

او را فرمان مبر، و سجده [و نیایش] کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی (۱۹)

۹۷. سورة قدر (تقدير) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾

إنا	أنزلناه	في	ليلة القدر	و ما	أدرناك	ما	ليلة القدر
همانا ما	ما فرو فرستادیم آن را	در	شب قدر	و چه	آگاه کرد تو را	چیست	شب قدر

ما آن [قرآن] را در شب قدر فرو فرستادیم (۱) و تو چه دانی شب قدر چیست؟ (۲)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ نَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ

ليلة القدر	خير	من	ألف شهر	تنزل	الملائكة	والروح	فيها	بإذن
شب قدر	بهرتر	از	هزار ماه	فروود می آید	فرشتگان	و روح	در آن	به حکم

شب قدر بهتر از هزار ماه [عادی] است (۳) فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن شب به فرمان

رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ④ سَلَّمْ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ ⑤

رَبِّهِمْ	من	كل	أمر	سَلَّمْ	هی	حتی	مطلع	الفجر
پروردگارشان	از	هر	کار	سلامتی	آن	تا هنگام	طلوع کردن	صبح

پروردگارشان برای انجام هر کاری (که خدای حکم کرده باشد) فرود آید (۴) [این شب] تا دمیدن سپیده دم آکنده از سلامت [و امن و امان] است (۵)

۹۸. سورة بَيِّنَةٌ (برهان روشن) (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّى

لم يكن	الذين	كفروا	من	أهل الكتاب	والمشركين	منفكين	حتى
نیود	آنانی که	کافر شدند	از	اهل کتاب	و مشرکان	جدا شونده	تا آنکه

کافران از میان اهل کتاب و مشرکان [از آیین خود] دست بردار نبودند تا

تَأْتِيهِمُ الْبَيِّنَةُ ① رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ② فِيهَا

تأتيهم	البينة	رسول	من الله	يتلوا	صحفا	مطهرة	فيها
آید نزدشان	دلیل روشن	پیامبری	از سوی خداوند	می خواند	صحیفه ها	پاکیزه	در آن

دلیلی آشکار برایشان آید (۱) پیامبری از سوی خداوند که صحیفه های پاک را بر آنان می خواند (۲) که در آنها

كُتِبَ قِيمَةٌ ③ وَمَا نَفَرَقَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

كتب قيمة	و	ما نفرق	الذين	أوتوا الكتاب	إلا	من بعد	ما جاءهم
نوشته های محکم	و	گروه گروه نشد	آنانی که	داده شدند کتاب	مگر	پس از آنکه	نزدشان آمد

نوشته هایی است راست و درست (۳) و اهل کتاب تفرقه پیشه نکردند مگر پس از آنکه بر ایشان

الْبَيِّنَةُ ④ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

البينة	و	ما أمروا	إلا	ليعبدوا	الله	مخلصين	له
دلیل روشن	و	فرمان داده نشدند	مگر	اینکه عبادت کنند	خداوند	خاص کننده	برای او

حجت روشن (پیامبر و قرآن) آمد (۴) و آنان را جز این نفرموده بودند که خدای را بپرستند در حالی که

الَّذِينَ حَنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينٌ

الدين	حنفاء	ويقيموا	الصلاة	ويؤتوا	الزكاة	و ذلك	دين
دین، عمل	پاکدلان	و برپا دارند	نماز	و بدهند نمایند	زکات	و این	دین

دین را ویژه او کنند و حق گرای (و پیرو ملت ابراهیمی) باشند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است دین

الْقِيَمَةِ ۝۵۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ

القيمة	إن	الذين كفروا	من	أهل الكتاب	والمشركين	في	نار
راست و درست	همانا	آنانی که کفر ورزیدند	از	اهل کتاب	و مشرکان	در	آتش

استوار (۵) همانا کافران از میان اهل کتاب و مشرکان در آتش

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝۶۱

جهنم	خالدين	فيها	أولئك	هم	شر	البرية	إن
دوزخ	همیشه می باشند	در آن	همین گروه	ایشان	بدترین	مخلوق	همانا

دوزخند که در آن جاودانه خواهند بود. اینانند که بدترین آفریدگانند (۶) همانا

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝۷۰ جَزَاؤُهُمْ

الذين ءامنوا	و عملوا	الصلحت	أولئك	هم	خير	البرية	جزاؤهم
آنانی که ایمان آوردند	و کردند	کارهای شایسته	همین گروه	ایشان	بهترین	مخلوق	پاداش شان

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند (۷) پاداش ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عِدْنُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

عند	ربهم	جنت	عدن	تجری	من تحتها	الأنهر	خالدين
نزد	پروردگارشان	بوستانها	جاودان	روان است	از زیر آنها	جویها	جاودان

نزد پروردگارشان بهشتهای پاینده است که از زیر [درختان] آن جویها روان است،

فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

فيها	أبدا	رضى	الله	عنهم	ورضوا	عنه	ذلك
در آن	همیشه	راضی شد	خداوند	از آنان	و آنان راضی شدند	از او	این

جاودانه در آن همی مانند؛ خدای از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنودند؛ این [پاداش]

لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝۸۱

لمن	خشى	ربه
برای آنکه	بترسد	پروردگار خویش

برای کسی است که از پروردگارش بترسد (۸) (۷)

۹۹. سورة زلزال (مدنی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.....***.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝١ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝٢ وَقَالَ

إذا	زلزلت	الأرض	زلزالها	وأخرجت	الأرض	أثقالها	وقال
هنگامیکه	جنبانیده شود	زمین	جنبش خودش	و بیرون افکند	:	بارهای گران خویش	و بگوید

آنگاه که زمین بسختی جنبانده شود (۱) و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند (۲)

الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝٣ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۝٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى

الإنسان	مالها	يومئذ	تحدث	أخبارها	بأن	ربك	أوحى
انسان	چه حالتست آنرا	آن روز	بیان می کند	خبرهای (حالات) خود را	چراکه	پروردگار تو	فرمان فرستاد

و انسان گوید: [زمین] را چه شده - که اینگونه سخت می جنبد ؟ - (۳) در آن روز است که [زمین] خبرهایش را باز گوید (۴) چرا که پروردگارت

لَهَا ۝٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۝٦ فَمَنْ

لها	يومئذ	يصدر	الناس	أشتاتا	ليروا	أعمالهم	فمن
برای آن	آن روز	بیرون می شود	مردم	گروه گروه	تا که ببینند	اعمال خویش	پس آنکه

به آن حکم کرده است (۵) آن روز مردم [از گورها به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان را به آنان نشان داده شود (۶) پس هر که

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

يعمل	مِثْقَالَ	ذرة	خيرا	يره	و من	يعمل	مِثْقَالَ
انجام دهد	برابر، هموزن	ذره ای	نیکی	آن را می بیند	و آنکه	بنماید	برابر

هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (۷) و هر کس همسنگ

ذرة شرّاً يره ۝٨

ذرة	شرا	يره
ذره ای	بدی	آن را می بیند

ذره ای بدی کند نتیجه آن را خواهد دید (۸)

۱۰۰. سورة عاديات (اسبان دونده) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْعَدِيَّتِ صَبِيحًا ① فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا ② فَالْمَغِيرَاتِ

و الغديات	صبحا	فالموريت	قدحا	فالمغيرات
سوگند به اسبان تیز تک	که نفس نفس می زنند	و سوگند به اسبانی که جرقه می جهانند	از برخورد نعل و سنگ آتش می انگیزند	پس غارت کنندگان

سوگند به اسبان تیز تک که نفس نفس می زنند (۱) سوگند به اسبانی که [از برخورد نعل و سنگ] اخگر می انگیزند (۲) سوگند به اسبان یورشگری

صَبِيحًا ③ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ④ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ⑤ إِنَّ

صبحا	فأثرن	به	نقعا	فوسطن	به	جمعا	إن
در هنگام صبح	پس می انگیزند	در آنوقت	غبار	پس در میان گیرند	آن وقت	جماعتی (گروهی)	همانا

که در بامداد یورش برند (۳) و با آن [یورش] گردی برانگیزند (۴) و بدان [یورش] در میان گروهی [دشمن] در آیند (۵) که هر آینه

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ⑥ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ⑦ وَإِنَّهُ

الإنسان	لربه	و	لكنود	و	إنه	على	ذلك	شاهد	و إنه
انسان	برای پروردگارش	و	البتة ناسپاس	و	همانا او	بر	آن	البتة گواه	و همانا او

انسان در برابر پروردگارش ناسپاس است (۶) و او خود بر این [امر] نیک گواه است (۷) و راستی وی

لِحَبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ⑧ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمًا

لحب	الخير	لشديد	افلا يعلم	اذا	بعثر	ما
در محبت	مال و ثروت	البتة سخت	پس آیا او نمی داند	هنگامیکه	برانگیخته شود	آنچه

سخت مالدوست است (۸) پس آیا نمی داند که چون آنچه

فِي الْقُبُورِ ⑨ وَحَصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ⑩ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ

فی	القبور	و حصل	ما	فی	الصدور	إن	ربهم	بهم
در	گورها	و آشکار شود	آنچه	در	سینه‌ها (دل‌ها)	همانا	پروردگارشان	به ایشان

در گورهاست برانگیخته شوند (۹) و آنچه در سینه‌ها (دلها) است (از ایمان و کفر و...) آشکار گردانیده شود (۱۰) راستی پروردگارشان

يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ⑪

لخبير	يومئذ
خوب آگاه	آن روز

در آن روز بدیشان (به اعمال و پاداش آنان) آگاه است (۱۱)

۱۰۱. سورة قارعه (کوبنده، قیامت) (مکی بوده، ۱۱ آیه و ۱ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		الرحيم	الرحمن	الله	بسم		
		مهربان	بخشاینده	خداوند	به نام		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَبَكُمْ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ

القارعه	ما القارعه	و ما	أذربكم	ما القارعه	يوم	يكون	الناس
کوبنده (قیامت)	چیست آن قیامت	و چه چیز	ترا آگاه نمود	چیست قیامت	آن روز	می باشد	مردم

آن کوبنده (قیامت) چیست آن کوبنده؟ (۱) و تو چه دانی که آن کوبنده چیست؟ (۳) روزی که مردمان

كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ

کالفراش	المبثوث	و تكون	الجبال	كالعهن	المنفوش	فأما	من
همچون پروانه	پراکنده شده	و می باشد	کوهها	مانند پشم رنگین	حلاجی شده	پس اما	آنکه

همچون پروانه های پراکنده باشند (۴) و کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود (۵) اما هر که

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ

ثقلت	موازینه	فهو	في	عيشة	راضية	و أما	من
سنگین شود	کفه ترازوی او	پس او	در	آسایش، زندگی	پسندیده	و اما	آنکه

کفه های [کردار نیک]ش سنگین باشد (۶) پس او در زندگانی پسندیده است (۷) و اما کسی که

خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَذْرَبَكُمْ مَا هِيَةٌ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

خفت	موازینه	فأمه	هاويه	و ما أذربكم	ماهيه	نار	حامية
سبک شود	کفه وزن او	پس جای او	هاویه	و چه دانایتر کرد ترا	که چیست آن	آتش	سوزان

کفه های [حسنات]ش سبک باشد (۸) پس جای او هاویه (از درکات دوزخ) است (۹) و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است [سخت] سوزان.

۱۰۲. سورة تكاثر (افزون خواهی) (مکی بوده، ۸ آیه و ۱ رکوع است)

.....****.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۳

ألهكم	التكاثر	حتى	زرتم	المقابر	كلا	سوف	تعلمون
غافل کرد شما را	افزون طلبی	تا آنکه	شما زیارت کردید	گورها	هرگز، هرگز، حقا	بزودی	شما می دانید

شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی (در مال و افراد) سرگرم کرد (۱) تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید (۲) چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ

ثم	كلا	سوف	تعلمون	كلا	لو تعلمون	علم اليقين	لترون
پس	هرگز چنین نیست	بزودی	شما می دانید	حقاً	اگر شما می دانستید	علم یقین	البته خواهید دید

باز چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست (۴) نه، اگر به علم یقین [حقیقت کار را] بدانید [چنین نمی شد] (۵) به یقین

الْجَحِيمِ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۝۷ ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝۸

الجحيم	ثم	لترونها	عين اليقين	ثم	لستلن	يومئذ	عن	النعيم
دوزخ	پس	البته خواهید دید آن را	چشم یقین	پس	البته پرسیده می شوید	آن روز	از (در مورد)	نعمت ها

دوزخ را خواهید دید (۶) باز همانا آن را به عین یقین [بی هیچ شک و شبهه ای] خواهید دید (۷) سپس در همان روز حتماً از نعمت [دنیا] پرسیده (بازخواست) خواهید شد (۸)

۱۰۳. سورة عصر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا

والعصر	إن	الإنسان	لربيه	لكفور	إلا	الذين ءامنوا
سوگند به زمانه	همانا	انسان	البته در	زیان	مگر	آنانی که ایمان آوردند

سوگند به عصر (۱) که همانا انسان در زیانکاری است (۲) مگر کسانی که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝۳

و عملوا الصلحت	و تواسوا	بالحق	و تواسوا	بالصبر
و کارهای شایسته کردند	و همدیگر را سفارش کردند	به حق	و همدیگر را سفارش کردند	به صبر

و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق توصیه و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده اند (۳)

۱۰۴. سورة همزة (عیب جو) (مکی بوده، ۹ آیه و ۱ رکوع است)
..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ① الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَّدَهُ، ②

ویل	لکل	همزة	لمزة	الذی	جمع	مالا	وعدده
وای	بر هر	عیبجو	طعنزننده	آنکه	جمع کرد	دارائی فراوان	و آن را بسیار شمرد

وای بر هر بدگوی طعنه زننده [در پشت سر و پیش روی] (۱) آن که مالی را فراهم ساخته و آن را [شادمانه] پی در پی شمرد (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، ③ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ④

یحسب	أن	ماله	أخلده	كلا	لینبذن	فی	الحطمة
او گمان می کند	همانا	مال او	او را جاودان می سازد	هرگز چنین نیست	البتّه افکنده می شود	در	حطمه

می پندارد که مالش وی را جاویدانه می سازد (۳) چنین نیست [که می پندارد]، همانا در آتش خردکننده (دوزخ) فروافکنده خواهد شد (۴)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ⑤ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ⑥ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

و ما	أدرنک	ما الحطمة	نارالله	الموقدة	التي	تطلع	على
وجه	دانا کرد تو را	چیست حطمه	آتش خداوند	برافروخته شده	آنکه	غالب شود	بر

و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست؟ (۵) آتشی افروخته خدا [بی] است (۶) [آتشی] که بر

الْأَفْتَدَةِ ⑦ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ⑧ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ⑨

الافتدة	إنها	عليهم	مؤصدة	فی	عمد	ممددة	
دلها	همانا آن	بر ایشان	فرو بسته شده	در	ستونهای	بلند بلند	

دلها چیره شود (۷) همانا آن آتش بر آنان فرو بسته شده (۸) در ستونهایی کشیده (دراز) در آورده شده است (۹)

۱۰۵. سورة فيل (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)
..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

الَّتِي تَرَكَيْتَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ① أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ

ألم تر	كيف	فعل	ربك	بأصحاب الفيل	ألم يجعل	كيدهم
آیا تو ندیدی	چگونه	کرد	پروردگارت تو	با فیل داران	آیا او نگردانید	نیرنگشان

آیا ندیدی که پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ (۱) آیا نیرنگشان را

فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ

من	بجارية	ترميمهم	أبابيل	طيرا	عليهم	و أرسل	في تضليل
از	با سنگ ریزه ها	می زدند آنان را	دسته دسته	پرنده گانی	بر ایشان	و فرستاد	در تباہ ساختن

تباہ نساخت؟ (۲) و بر سر آنها، دسته دسته پرنده گانی «آبابیل» فرستاد (۳) [که] بر آنان سنگ ریزه هایی از

سَجِيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوِلٍ ﴿٥﴾

سجیل	فجعلهم	كعصف	مأکول
گل پخته (سفال)	پس گردانید آنان را	چون گیاه	خورده شده

سنگ گل می انداختند (۴) و [سرانجام، خدا] آنها را مانند کاهبرگهای ریز و خورده شده گردانید (۵)

۱۰۶. سورة قریش (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِيَّاهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ

لا يلف	قریش	إيلفهم	رحلة	الشتاء	و الصيف	فليعبدوا	رب
به شکرانه الفت دادن	قریش	الفت دادن ایشان	سفر	زمستان	و تابستان	پس باید عبادت کنند	پروردگار

برای [سپاس] انس و الفت دادن قریش [به یکدیگر] (۱) الفت و پیوندشان در کوچ زمستان و تابستان (۲) پس باید خداوند

هَذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّتِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

هذا	البيت	الذي	أطعمهم	من	جوع	و ءامنهم	من	خوف
این	خانه	آنکه	آنان را غذا داد	از	گرسنگی	و به آنان امنیت داد	از	ترس

این خانه را بپرستند (۳) آن که ایشان را از گرسنگی [رهانید و] طعام داد، و از بیم [دشمن] ایمنشان ساخت (۴)

۱۰۷. سورة ماعون (وسایل و مایحتاج زندگی) (مکی بوده، ۷ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾

أرءیت	الذي	يكذب	بالدين	فذلك	الذي	يدع	اليتيم
آیا دیدی تو	آن را که	دروغ می پندارد	به قیامت	پس آنست	آنکه او	به اهانت می راند	یتیم

آیا دیدی آن کس را که روز جزا را دروغ می انگارد؟ (۱) این همان کسی است که یتیم را به سختی (با اهانت از خود) می راند (۲)

وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٢﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ

و	لا يحض	علی	طعام	المسکین	فویل	للمصلین	الذین	هم
و	رغبت نمی دهد	بر	غذادادن	مسکین	پس وای	بر نمازگزاران	آنانی که	ایشان

و بر طعام دادن بینوا [خود و دیگران را] بر نمی انگیزد (۲) پس وای بر آن نمازگزاران (۴) همان کسانی که

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

عن	صلاتهم	سَاهُونَ	الذین	هم	یراءون	و یمنعون	الماعون
از	نمازشان	غافلان	آنانی که	ایشان	ریا می کنند	و منع می کنند (نمی دهند)	چیزهای مورد نیاز عامه

از نمازشان غافلند (۵) کسانی که [در نماز هم] ریاکاری می کنند (۶) و از [عاریت دادن] لوازم و مایحتاج خانه به نیازمندان خودداری می ورزند (۷)

۱۰۸. سوره کوثر (مکی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ

إنا	أعطینک	الکوثر	فصل	لربک	و انحر	إن	شانتک
همانا ما	ما به تو عطا کردیم	کوثر	پس نماز بگزار	برای پروردگار خویش	و قربانی ده	همانا	دشمن تو

ما تو را [چشمه] کوثر دادیم (۱) پس برای پروردگارت نمازگزار و قربانی کن (۲) همانا دشمن تو

هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

هو	الأبتر
او	بی نام و نشان، بی نسل

همو بی نسل و بی نام و نشان است (۳)

۱۰۹. سوره کافرون (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحیم
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ يَتَّيْبُهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ

قل	يأتياها	الكفرون	لا أعبد	ما تعبدون	ولا	أنتم
بگو	ای	کافران	من عبادت نمی کنم	آنچه شما عبادت می کنید	و نه	شما

بگو: ای کافران (۱) آنچه را شما می پرستید، نمی پرستم (۲) و نه شما

عَبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ

عبدون	ما أعبد	ولا أنا	عابد	ما عبدتم	ولا أنتم	عبدون
عبادت کنندگان	آنچه من عبادت می‌کنم	و نه من	عبادت کننده	آنچه شما عبادت می‌کنید	و نه شما	عبادت کنندگان

آنچه را که من می‌پرستم، می‌پرستید (۳) و نه من آنچه را شما پرستیدید می‌پرستم (۴) و نه شما

مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينَكُمْ ۝ وَلِي دِينِ ۝

ما أعبد	لكم	دينكم	ولي	دين
آنچه من عبادت می‌کنم	برای شما	دین شما	و برای من	دین من

آنچه را من می‌پرستم، می‌پرستید (۵) شما را دین خود و مرا دین من (۶)

۱۱۰. سورة نصر (یاری و پیروزی) (مدنی بوده، ۳ آیه و ۱ رکوع است)
..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ

إذا	جاء	نصر الله	و	الفتح	و رأيت	الناس	يدخلون
هنگامیکه	بیاید	مدد خداوند	و	فتح، پیروزی	و تو بینی	مردم	داخل می‌شوند

آنگاه که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرارسد (۱) و مردمان را بینی که

فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ

فی	دین الله	أفواجا	فسبح	بحمد	ربك	واستغفره
در	دین خداوند	گروه گروه	پس بپاکی یاد کن	همراه ستایش	پروردگار خویش	و از او آمرزش بخواه

گروه گروه در دین خدا درمی‌آیند [بدان که رفتن تو به جهان پاینده نزدیک است] (۲) پس خدای را با ستایش [او] به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه

إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝

إنه	كان	توابا
همانا او	هست	توبه‌پذیر بزرگ

که بی‌گمان او توبه‌پذیر است (۳)

۱۱۱. سورة لهب [مسد] (آتش) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ① مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ

تبت	یدا	أبی لهب	و تب	ما اغنی	عنه	ماله	
بریده باد	هر دو دست	ابولهب	و او هلاک باد	بی نیاز نکرد	از او	مال او	

بریده باد دو دست ابولهب و [ابولهب] هلاک باد (۱) دارایی

وَمَا كَسَبَ ② سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ③ وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ④

و ما	کسب	سیصلی	نارا	ذات لهب	و امراته	حمالة	الحطب
و آنچه	او بدست آورد	بزودی داخل می شود	آتش	شعله افروز	و همسرا و	بردارنده	هیزم

و آنچه اندوخت، سودش نکرد (۲) زودا که بر آتشی شعله ور خواهد آمد (۳) و زنش [نیز به دوزخ در می آید] آن هیزم کش [آتش افروز] (۴)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ⑤

فی	جیدها	حبل	من	مسد	
در	گردن او	ریسمانی	از	لیف درخت خرما	

در گردنش طنابی از لیف خرما است (۵)

۱۱۲. سورة اخلاص (مکی بوده، ۴ آیه و ۱ رکوع است)

..... ****

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

		بسم	الله	الرحمن	الرحيم		
		به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان		

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَلِدْ

قل	هو	الله	أحد	الله	الصمد	لم يلد	
بگو	او	خداوند	یک، یکتا	خداوند	بی نیاز	نه زائیده	

بگو: او خداوند یگانه است (۱) خداوند بی نیاز است (۲) نه [فرزند] زاده

وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

و لم یولد	و لم یکن	له	کفوا	أحد	
و نه زاده شده	و نیست	برای او	همسان، همانند	کسی	

و نه زاده شده است (۳) و هیچکس همتای او [نبوده و] نیست (۴)

۱۱۳. سورة فلق (صبحگاه) (مکی بوده، ۵ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ

قل	أعوذ	برب	العلق	من	شر	ما خلق	و من
بگو	من پناه می آورم	به پروردگار	صبح	از	شر (بدی)	آنچه او آفرید	واز

بگو: پناه می برم به خداوند سپیده دم (۱) از شرّ آنچه آفریده است (۲) و از

شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ

شر	غاسق	إذا	وقب	و	من	شر	النفثات
شر	تاریکی	هنگامیکه	فراگیرد	و	از	شر	زنان دمنده

شرّ شب تاریک چون [تاریکی اش همه چیز را] فرو پوشاند (۳) و از شرّ [زنان جادوگر] دمنده

فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

فی	العقد	و	من شر	حاسد	إذا	حسد
در	گره ها	و	از شر	حسدکننده	هنگامیکه	او حسد نماید

در گره ها (۴) و از شرّ [هر] حسود، آنگاه که حسد ورزد (۵)

۱۱۴. سورة ناس (مردم) (مکی بوده، ۶ آیه و ۱ رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

	بسم	الله	الرحمن	الرحيم	
	به نام	خداوند	بخشاینده	مهربان	

به نام خداوند بخشاینده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ

قل	أعوذ	برب	الناس	ملك	الناس	إله	الناس	من	شر	الوسواس
بگو	من پناه می برم	به پروردگار	مردم	پادشاه	مردم	خدای	مردم	از	شر	وسوسه اندازنده

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) معبود مردم (۳) از شرّ وسوسه گر

الْخَنَاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

الخناس	الذی	یوسوس	فی	صدور	الناس	من	الجنة	و الناس
بخاموشی یورش آورنده	آنکه	وسوسه می افکند	در	سینه (دل) ها	مردم	از	جنی ها	و انسان ها

بازپس رونده [به هنگام یاد خدا] (۴) کسی که در دل های مردم وسوسه می کند (۵) چه از جن و (چه از) انس (۶)